



اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

اصول کافی – شیخ کلینی(ره)

نام کتاب: اصول کافی

نویسنده: محمد بن یعقوب ، کلینی(ره)

مترجم : صادق حسن زاده

موضوع: احادیث شیعه

زبان: فارسی

جلد اول

اشاره

ص: ۲

:محدث کبیر مرحوم ملامحسن فیض کاشانی (وفات: ۱۰۹۱ ه ق) در معرفی کتاب کافی می فرماید

.کتاب کافی شریف ترین و کامل ترین و جامع ترین کتاب هاست

:فقیه فرزانه مرحوم شهید ثانی (شهادت: ۹۶۶ ه ق) در خصوص کتاب کافی می فرماید

.به جان خودم سوگند! هیچ نگارنده ای نظیر کافی را به نگارش درنیاورده است

ص: ۳

ص: ۴

فهرست مطالب

پیشگفتار مترجم ۱۱

پیشگفتار مؤلف ۱۹

کتاب عقل و جهل کتاب فضیلت دانش بابتی درباره وجوب دانش و جوییدن آن و تشویق به آن ۷۱

بابتی درباره ویژگی و فضیلت دانش و فضیلت دانشمندان ۷۵

بابتی درباره انواع مردم ۷۹

بابتی درباره پاداش دانشمند و جویای دانش ۸۱

بابتی درباره ویژگی دانشمندان ۸۵

بابی درباره حق دانشمند ۸۷

بابی درباره جان سپاری دانشمندان ۸۹

بابی درباره همنشینی و همدمی با دانشمندان ۹۱

بابی درباره پرسش از دانشمند و گفتگو با او ۹۳

بابی درباره بخشش دانش [به دیگران] ۹۷

بابی درباره بازداشتن از ندانسته گویی ۹۹

بابی درباره کسی که ندانسته عمل کند ۱۰۳

بابی درباره به کار بستن دانش ۱۰۳

بابی درباره کسی که از دانشش روزی خورد و به آن بنزد ۱۰۷

بابی درباره ثبوت حجّت بر دانشمند و سختی امرش ۱۱۱

ص: ۵

بابی درباره احادیث نادر ۱۱۳

باب روایت کتب و توسّل به آن و حدیث و فضیلت نوشتن ۱۲۱

بابی درباره تقلید ۱۲۷

بابی درباره بدعت ها، رأی و قیاس ها ۱۲۹

باب رجوع به کتاب و سنت و اینکه همه حلال و حرام و تمام نیازهای مردم در... ۱۴۱.

باب اختلاف حدیث ۱۴۷

بابی درباره اخذ سنت و شواهد قرآن ۱۵۹

کتاب توحید بابی درباره پدیده بودن جهان و اثبات پدیدآورنده آن ۱۶۵

بابی درباره جواز تعبیر از خدا به «چیز» ۱۸۳

بابی درباره آنکه خدا را جز به وسیله خودش نتوان شناخت ۱۸۹

بابی درباره کمتترین درجه خدانشناسی ۱۹۱

بابی درباره پرستش شده (معبود) ۱۹۳

بابی درباره بودن و مکان ۱۹۵

بابی درباره (بی نیازی خدا از داشتن خویشان) ۲۰۳

بابی درباره نهی از سخن گفتن در چگونگی ۲۰۵

بابی درباره ابطال دیدن خدا ۲۱۱

بابی درباره نهی از توصیف خدا به جز آنچه خود توصیف کرده است ۲۲۱

بابی درباره نهی از جسم و شکل بودن خدا ۲۲۹

بابی درباره صفات ذات ۲۳۳

بابی دیگر که از باب اول است ۲۳۷

بابی درباره اینکه اراده از صفات فعل است و دیگر صفات فعل ۲۳۹

خلاصه سخن در صفات ذات و صفات فعل ۲۴۳

بابی درباره پدید آمدن نام ها ۲۴۵

ص: ۶

بابی درباره معانی نام ها و اشتقاق آنها ۲۴۹

بابی دیگر که از باب اول است، جز این که فرق میان معانی نام های خدا ۲۵۷

باب تأویل صفت صمد ۲۶۷

بابی درباره حرکت و انتقال ۲۷۱

بابی درباره عرش و کرسی ۲۷۹

بابی درباره روح ۲۸۷

بابی درباره کلیات توحید ۲۸۹

بابی درباره احادیث نادر ۳۰۷

بابی درباره بدا ۳۱۳

بابی درباره اینکه چیزی در آسمان و زمین نباشد جز با هفت ویژگی ۳۲۱

بابی درباره مشیت و اراده ۳۲۳

بابی درباره امتحان و آزمایش ۳۲۵

بابی درباره خوشبختی و بدبختی ۳۲۷

بابی درباره نیکی و بدی ۳۲۹

بابی درباره جبر و قدر و امر بین الامرین ۳۳۱

بابی درباره استطاعت (توان بندگی) ۳۴۱

بابی درباره بیان و معرفی خدا و اتمام حجّت وی ۳۴۵

بابی درباره اختلاف حجّت خدا بر بندگانش ۳۴۷

بابی درباره حجّت های خداوند بر بندگانش ۳۴۹

بابی درباره اینکه هدایت از جانب خدای عزّتمند است ۳۵۱

کتاب حجّت نیاز به حجّت ۳۵۵

طبقات پیامبران، فرستادگان و پیشوایان علیهم السلام ۳۶۹

درباره فرق میان فرستاده و پیامبر و محدّث ۳۷۱

ص: ۷

حجّت خدا بر آفریدگانش جز با امام برپا نمی شود ۳۷۵

زمین از حجّت تهی نمی ماند ۳۷۷

اگر در زمین جز دو مرد نماند، یکی از آن دو، امام است ۳۸۱

درباره شناخت امام و رجوع به او ۳۸۳

واجب بودن فرمانبرداری از امامان [علیهم السّلام] ۳۹۵

امامان علیهم السّلام گواهان خدای عزّتمند بر آفریدگانش هستند ۴۰۵

امامان علیهم السّلام همان هدایتگران اند ۴۰۹

امامان علیهم السّلام ولی امر خدا و گنجوران دانش اویند ۴۱۱

امامان علیهم السّلام جانشینان خداوند عزّتمند در زمین هستند و درهایی که... ۴۱۵

امامان علیهم السّلام نور خداوند عزّتمندانند ۴۱۵

امامان علیهم السّلام استوانه های زمین هستند ۴۲۱

باب نادر و جامع در فضیلت و صفات امام علیه السّلام ۴۲۷

ائمه علیهم السّلام صاحبان امر پیشوایی اند و مردم مورد حسد واقع شده ای هستند که... ۴۴۱

ائمه علیهم السّلام همان نشانه هایی هستند که خداوند در کتابش فرموده است ۴۴۵

اهل ذکری که خداوند آفریدگان را به پرسش از آنان دستور داده، امامان هستند ۴۵۱

کسانی که خداوند فرازمند در کتابش به علم وصفشان کرده، ائمه علیهم السّلام هستند ۴۵۷

راسخان در علم ائمه علیهم السّلام هستند ۴۵۷

همانا به ائمه علم داده شده و در سینه هاشان تثبیت شده است ۴۵۹

کسانی که خداوند از میان بندگان برگزیده و کتابش را ارث آنان قرار داده... ۴۶۱

امامان در کتاب خدا دو دسته اند: امامی که به خدا می خواند و امامی که... ۴۶۵

همانا قرآن به سوی امام هدایت می کند ۴۶۵

نعمتی که خداوند شکوهمند در کتابش ذکر کرده، ائمه علیهم السّلام هستند ۴۶۷

هشیارانی که خداوند والا در کتابش ذکر کرده، ائمه علیهم السّلام هستند و راه... ۴۶۹

عرضه شدن اعمال بر پیامبر و ائمه علیهم السّلام ۴۷۱

راهی که به پایداری بر آن ترغیب شده، ولایت علی علیه السّلام است ۴۷۵

- ۴۷۵ ائمه علیهم السلام معدن علم و درخت نبوت و فرودگاه فرشتگان هستند
- ۴۷۷ ائمه علیهم السلام وارثان علمند که یکی پس از دیگری علم را به ارث می برند
- ۴۸۱ ائمه علیهم السلام علم پیامبر گرامی و تمام پیامبران و اوصیایی که پیش از ایشان... ۴۸۱
- تمام کتبی که از نزد خداوند گرامی نازل شده نزد ائمه علیهم السلام است و ایشان ۴۸۷
- همانا تمام قرآن را جز ائمه علیهم السلام جمع نکرده اند و ایشان تمام دانش آن را دارايند ۴۹۱
- آنچه از اسم اعظم خداوند به ائمه علیهم السلام داده شده است ۴۹۳
- آنچه از نشانه های پیامبران علیهم السلام نزد ائمه علیهم السلام است ۴۹۵
- آنچه از سلاح و وسایل رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-نزد... ۴۹۹
- حکایت سلاح رسول خدا، حکایت تابوت در بنی اسرائیل است ۵۰۹
- گفتاری درباره صحیفه و جفر و جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام ۵۱۱
- درباره إِنَّ أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ و تفسیر آن ۵۱۹
- در شب جمعه به [علم] ائمه علیهم السلام افزوده می شود ۵۴۱
- اگر به [علم] ائمه علیهم السلام افزوده نشود آنچه نزدشان است از میان می رود ۵۴۳
- ائمه علیهم السلام تمام علوم را که برای فرشتگان و پیامبران و فرستادگان ۵۴۵
- باب نادر در بیان غیب «۵۴۷»
- ائمه علیهم السلام وقتی خواستند بدانند، آموخته می شوند ۵۵۱
- ائمه علیهم السلام می دانند که چه وقت می میرند و آنان جز به اختیار خودشان نمی میرند ۵۵۳
- ائمه [علیهم السلام] علم آنچه را بوده و آنچه را می شود، دارند و چیزی بر آنان... ۵۵۷
- خداوند عزتمند به پیامبرش علمی نیاموخت جز این که به او فرمان داد آن را... ۵۶۳
- جهات علوم ائمه علیهم السلام ۵۶۵

همانا ائمه علیهم السلام به هر مردی سود و زیانش را خبر می دادند ۵۶۷

اگر رازشان را حفظ می کردند ۵۶۷

امر دین به رسول خدا صلی الله علیه و آله و به ائمه علیهم السلام سپرده شده است ۵۶۹

در این که ائمه [علیهم السلام] به چه کسانی از گذشتگان شبیه اند و ناروا بودن... ۵۷۷

ائمه علیهم السلام سخن گفته شده مفهم هستند ۵۸۱

ص: ۹

بیان ارواحی که در ائمه علیهم السلام است ۵۸۵

روحی که خداوند با آن ائمه علیهم السلام را استوار می کند ۵۸۷

زمانی که امام به تمام علوم امام پیش از خود آگاه می شود ۵۹۱

همانا ائمه در علم و شجاعت و اطاعت برابرند ۵۹۳

همانا امام علیه السلام امام پس از خودش را می شناسد. و این سخن خداوند... ۵۹۵

امامت پیمان خداوند شکوهمند است که از یکی به دیگری علیهم السلام وصیت شده است ۵۹۷

ائمه علیهم السلام جز با پیمان خداوند عزتمند کاری نکردند و نمی کنند... ۶۰۱

اموری که حجت امام علیه السلام را ثابت می کند ۶۱۳

پایداری امامت در فرزندان و این که آن به برادر و عمو و هیچ... ۶۱۷

مواردی که خداوند عزتمند و رسولش به ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری... ۶۱۹

ص: ۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار مترجم

اشاره

حدیث در فرهنگ شکوهمند اسلام همواره از جایگاه والا و ارزشمندی برخوردار بوده است. مسلمانان به ویژه شیعیان-با مدنظر قرار دادن حدیث ثقلین-اهتمام ویژه ای به آن داشتند و برای تحقق بخشیدن به سفارش هدایتگر و روشنگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به اهل بیت علیهم السلام و سخنان گهربار و تابناک آنان تمسک جسته و برای حل مشکلات فکری و فقهی و اعتقادی و اخلاقی و معضلات اجتماعی و قضائی به آن چشمه پاک و زلال روی آوردند و با بهره گیری از آن منبع عظیم به ساماندهی یک زندگی خردمندانه و حکیمانه پرداختند که امروزه شاهدیم که چگونه همه دلها را به اسلام ناب محمدی متوجه نموده اند و عطر دل انگیز آن را در سراسر جهان پراکنده اند آنچنان که امیدهای تازه در افق های دور نمایان گشته است و مشتاقان حقیقت هرروز بهتر از دیروز به سخنان سرنوشت ساز پیشوایان اسلام پی می برند و مکتب تشیع را به عنوان تنها مذهب پاسخگو برمی گزینند و به این گزینش نیز افتخار می کنند

این همه نیست مگر در سایه تلاش های خالصانه و صادقانه فرزندان شیعیه و حدیث شناسان و حدیث نویسان و حافظان و محافظان گفتارهای پربار و سخنان گویا چهارده معصوم علیهم السلام

و این همه تلاش خالصانه نیست مگر به خاطر اینکه چهارده معصوم علیهم السلام در راستای قرآن کریم سخن گفته اند و سخنانشان رنگی از وحی الهی و بویی از کلام آسمانی دارد و زمینانی که فرمایشات آن بزرگواران را به کار بسته اند آسمانی گشته اند و از هوای نفس و وسوسه های شیطانی و زرق و برق دنیا فریبکار رسته اند. آری، احادیث این بزرگواران آنچنان در اوج شیوایی و زیبایی و تأثیرگذاری قرار گرفته که هیچ سخنی با آن توان برابری ندارد. چرا که گویندگان آنها خود انسانهای الهی بوده اند که همتایی در عالم بشریت برای آنان سراغ نداریم و پیروانان آن پیشوایان نیز در علم و عمل بی نظیرند و برای گسترش افکار آنان تمام امکانات فکری و جسمی خود را به کار گرفته اند و از دستاوردهای مکتب تشیع با جان و دل حفاظت نموده اند و تا پای جان کوشیده اند و با خون سرخ خویش از سخنان سبز آنان پاسداری کرده اند. خدمت همه این وارستگان

ص: ۱۱

در پیشگاه پروردگار جهانیان پذیرفته باد

مؤلف کتاب ارزنده «کافی» رئیس المحدثین مرحوم ثقه الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی است. او از علمای بزرگ زمان غیبت صغری بود و چون شیعه و سنی در دریافت فتوی به ایشان مراجعه می کردند به «ثقه الاسلام» شهرت یافته است و برای اولین بار در جهان اسلام این لقب را از آن خود ساخته است

ثقه الاسلام کلینی در کلین-یکی از روستاهای شهر ری-چشم به جهان گشود و در سال ۳۲۹ ه ق، که سال شروع غیبت کبری بود در شهر بغداد چشم از جهان فروبست و در همان شهر به خاک سپرده شد

شیخ کلینی عمر افتخارآمیز هفتادساله خود را در عصر نواب اربعه امام عصر (عج) سپری کرد. لذا با مشکلات فکری و نیازهای عقیدتی و معنوی شیعیان به طور کامل آشنا بود و برای همین است که توانسته با تلاش بیست ساله خود کتاب ارزشمند «کافی» را پدید آورد و در دسترس شیعیان قرار دهد و استقبال همگان از این کتاب نشانگر پاسخگو بودن آن به مشکلات فکری و معنوی آنهاست

مرحوم ثقه الاسلام کلینی در پاسخ یکی از شیعیان چنین نگاشته و انگیزه خود را از تألیف «کافی» بیان کرده است: «... . تو یادآور شدی که مطالبی برای سخت و مشکل شده که به سبب اختلاف روایت های وارد شده در آنها، حقیقت های آنها را در نمی یابی و می دانی که اختلاف به جهت اختلاف در علل و اسباب آن است و به دانشمندی که در این باره به دانشش اعتماد داشته باشی دسترسی نداری تا با وی به صحبت و گفتگو پردازی، و گفتمانی که دوست داری کتابی داشته باشی که همه رشته های علم دین در آن گرد آمده باشد آنگونه که دانشجو را بی نیاز سازد و هدایت خواه به آن مراجعه کند و آن کس که علم دین و عمل به اخبار درست امامان راست پیشه و سنت های استوار مورد عمل را خواهد از آن کتاب برگیرد و واجبات خدا و سنت پیامبر براساس آن کتاب انجام گیرد و گفتمانی اگر چنین کتابی باشد امیدوارم خدای فرامند با یاری و توفیق خویش، برادران و هم مذهبمان ما را به صلاح آرد و به سوی رهبران خود سوق دهد. . . خدای را سپاس که گردآوری کتابی را که خواستی، میسر کرد. امیدوارم چنان باشد که خواستی. اگر در آن کوتاهی شده باشد در نیت خیرخواهی ما کوتاهی نبوده است؛ چون خیرخواهی برادران و هم مذهبمان بر ما واجب است و نیز امید داریم که با مردم این زمان و برجای ماندگان آنها که تا پایان دنیا از این کتاب استفاده و به آن عمل می کنند در پاداش ایشان شریک باشیم. . .» [کافی ۳۰/۱ و ۳۱].

ص: ۱۲

کتاب کافی در سه قسمت «اصول کافی»، «فروع کافی» و «روضه کافی» نگارش یافته و حدود شانزده هزار حدیث در آن گنجانده شده است. اینک ترجمه «اصول کافی» را پیش روی دارید که بیشتر احادیث اعتقادی و اخلاقی را در بر گرفته است.

در میان کتاب های حدیثی شیعه، چهار کتاب بیشتر شایان توجه و اعتماد بوده است که به «کتب اربعه» معروف اند. این کتب چهارگانه عبارتند از: کافی شیخ کلینی (وفات

ه ق)، من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق (وفات: ۳۸۱ ه ق)، استبصار و تهذیب الاحکام شیخ طوسی (وفات: ۴۶۰ ه ق) ۳۲۹ . ولی در بین این کتابها، «کافی» از جایگاه کم نظیری برخوردار است تا جایی که بعضی از علمای برجسته شیعه مانند مجلسی اول و سید نعمت الله جزائری فرموده اند کتاب کافی به نظر مبارک حضرت صاحب الامر علیه السلام رسیده و مورد تحسین آن حضرت قرار گرفته است و فرموده اند: «الکافی کاف لشیعتنا»؛ کافی برای شیعیان ما کفایت می کند. [ریحانه الادب ۸۱/۵]. چه این مطلب صحت داشته باشد و چه صحت نداشته باشد، استقبال بی سابقه شیعیان به ویژه فرزندان مکتب تشیع و اعتماد عمومی به این کتاب نشانگر اهمیت ویژه آن است. چنانکه مرحوم شیخ مفید (وفات: ۴۱۳ ه ق) می فرماید: کتاب کافی در شمار شکوهمندترین کتب شیعه و سودمندترین آنهاست. مرحوم شهید اول (شهادت: ۷۸۶ ه ق) می گوید: علمای شیعه تاکنون نظیری برای کتاب کافی پدید نیاورده اند. مرحوم شهید ثانی (شهادت: ۹۶۶ ه ق) نیز می نویسد: به جان خودم سوگند! هیچ نگارنده ای نظیر کافی را به نگارش در نیاورده است. مرحوم فیض کاشانی (وفات: ۱۰۹۱ ه ق) هم می فرماید: کتاب کافی شریف ترین و کامل ترین و جامع ترین کتاب هاست. ملا خلیل قزوینی-صاحب الصافی فی شرح الکافی-می نویسد: «هر حدیثی که در این کتاب عنوانش قال العالم باشد و باقی حدیث آخر نباشد یا مانند آنها باشد، نقل از صاحب الزمان (عج) باشد به توسط یکی از سفراء

مگر آنکه قرینه خارجی با آن باشد. و مصنف (کلینی) رحمه الله در آن زمان بر این، اظهار نمی توانست کرد، و شاید که این کتاب مبارک به نظر اصلاح آن حجت خدا رسیده باشد و الله اعلم». . آر. ک: روضات الجنات ۱۰۱/۶-۱۱۲ چاپ [بیروت].

تجلیل علما از این کتاب فراوان است. جناب محدث زاده-فرزند مرحوم شیخ عباس قمی-می فرمود: هروقت چشم های پدرم درد می کرد کتاب کافی را می بوسید و بر دیدگانش می کشید تا درد آن بهبود یابد.

البته تجلیل و تأیید علما به این معنا نیست که حدیث ضعیف یا بی سند در این کتاب وجود ندارد بلکه دانشمندان با همه احترامی که به مرحوم کلینی و کتاب ارزنده او دارند

ص: ۱۳

بعضی احادیث آن را معتبر نمی دانند چنانکه آیت الله خویی رحمه الله می فرماید: «در کتاب کافی به ویژه «روضه کافی» احادیثی آمده که نمی توان آنها را تصدیق کرد» [معجم رجال الحدیث ۳۶/۱] آیت الله شهید سید محمد باقر صدر نیز می نویسد: «تمامی روایات کتب اربعه صحیح نیست و مؤلفان آن ها نیز چنین عقیده ای نداشتند. آنان می خواستند حدیث را تدوین نمایند لذا احادیث متناقض نیز در آن ها نقل شده است. پس لازم است قاعده سندشناسی درباره این روایات جاری [گردد.]. [بحوث فی علم الاصول ۲۸۴/۴]

این نکته نیز شایان ذکر است که فهمیدن بعضی از احادیث کتاب کافی بسیار دشوار و سنگین است و فهم صحیح و عمیق آنها به علوم دیگری مانند علم کلام، فلسفه و عرفان نیازمند و وابسته است و برای روشن شدن آن ها باید از اساتید فن کمک گرفت. از جمله از آن احادیث می توان از روایات قضا و قدر، خوشبختی و بدبختی و مسائل توحیدی نام برد. چون هدف ما فقط ترجمه حدیث بود به شرح و توضیح آنها نپرداخته ایم و اگر کسی بخواهد آن مطالب عالی را به خوبی و درستی درک نماید به کتاب های ارزنده ای که در این خصوص نگارش یافته باید مراجعه نماید از قبیل: انسان و سرنوشت استاد شهید مطهری، عدل الهی استاد مطهری، رساله قضا و قدر مرحوم حکیم دهمدار، خیر الاثر در رد جبر و قدر علامه حسن زاده آملی، کتاب الله شناسی علامه طهرانی و کتاب ارزنده اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه طباطبائی و رسائل توحیدی علامه طباطبائی و... و اگر با زبان عربی آشنایی کامل داشته باشد به کتاب های «مرآة العقول» علامه مجلسی، شرح اصول کافی ملا صدرا و شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی مراجعه نماید

ترجمه ای که در دست شماست

اینجانب در سال ۱۳۷۶ مشغول تصحیح و تحقیق کتاب «الصادق فی شرح الکافی» ملا خلیل قزوینی بودم. این شرح به زبان فارسی نگارش یافته است و شرح و ترجمه قابل توجهی به شمار می آید ولی از آن جا که سبک ترجمه آن متعلق به عصر صفوی است برای نسل امروز زیاد مورد استفاده نمی باشد هرچند برای پژوهندگان متون حدیثی و متن های ادبی فارسی قابل استفاده و بهره برداری است. البته اینجانب نیز در ترجمه خود از آن استفاده شایان کرده ام و در معادل های فارسی از آن بهره مند شده ام. اما واقع این است کتاب کافی ترجمه های سلیس و روان به زبان فارسی امروزین می طلبید و چون دو ترجمه از آن وجود داشت که تا حدودی این خواسته را برآورده می ساخت، نیازی به ترجمه نمی دیدم اما در حین مراجعه به آنها احساس کردم می توان یک ترجمه جدید در قالب

تازه آرایه داد چون آن دو به شرح و توضیح روایات نیز پرداخته اند که این امر هر چند امتیازی برای آنهاست ولی بعضی ها با ذوق های مختلفی که دارند شاید آن برداشت ها را نپسندند لذا ما فقط به ترجمه پرداختیم و از اظهار نظر خودداری نمودیم و افزون بر آن اینکه حدود چهل سال از ترجمه مرحوم استاد کمره ای و مرحوم دکتر مصطفوی (با همکاری جناب آقای رسولی محلاتی) می گذرد و جای آن دارد که ترجمه ای دیگر از آن صورت پذیرد. و بنده بر این باورم که این گونه آثار هر چه بیشتر ترجمه شود بهتر است که هر کس شیوه و سبک ویژه ای را در ترجمه به کار می گیرد و هر خواننده ای ذوق خاصی را دارا است که براساس آن در شناسایی ترجمه مورد نظرش انتخابگر و مختار خواهد بود و ترجمه از حالت انحصاری خارج خواهد شد و این نیز بدیهی است که آرایه ترجمه های متعدد از متون حدیثی به غنای فرهنگ دینی در زبان فارسی یاری شایان می رساند. همانطور که ترجمه های متعدد از قرآن کریم و نهج البلاغه جای خود را در جامعه ما باز کرده است و هر ترجمه ای علاقمندان و مخاطبان خاص خودش را دارد متون حدیثی نیز باید همین راهکار را در پیش بگیرد. البته مایه تأسف است که عده ای ترجمه جدید را بر نمی تابند و چنین نیازی را در جامعه کنونی کشورمان احساس نمی کنند و این مخالفت یا عدم احساس نیاز علل فراوانی دارد که بعضی از آن ها صادقانه است و بعضی مغرضانه. برخی از این دیدگاه ها هنوز به «خاتم المترجمین» بودن عده ای قائلند، لذا هر ترجمه جدیدی که پدید می آید سعی در تخریب آن دارند و آگاهانه یا ناآگاهانه به این امر مبارک که تعدد سلیقه ها و ذوق ها را در پی دارد ضربه می زنند.

البته ترجمه جدید به این معنا نیست که زحمات مترجمان پیشین نادیده گرفته شود و با مشاهده چند اشتباه پیش پافتاده در ترجمه آنها بی احترامی به آنان روا گردد بلکه با استفاده از زحمات پیشکسوتان و در راستای کار آنها یک ترجمه زیبا و شیوا در قالب تازه تر و رفع اشکالات آنها آرایه گردد تا نسل جوان امروز با خواندن آن احساس خستگی ننماید.

استاد محمد رضا حکیمی درباره ترجمه های متون حدیثی می فرماید: «دردا و اندوها، از این صورت های کاسبانه و پول پرستانه و مبتذل، از این چاپهای بد و حروف های کهنه، از این پشت جلد های سبک و طرح های خنک و بی معنی، از این ترجمه های پایصفحه ای تهوع آور، و از این ترجمه های تمام صفحه ای ناستوار منحط بی ربط. و شگفتا، از اینگونه نگاهداری از دین و میراث دین و فرهنگ تشیع و کلام ائمه

و فریادا، از این قطع رابطه که میان جوانان این روزگار و فرهنگ دینی در اینگونه عرصه ها، رخ می دهد و فریادا. . . و فریادا. . . این یادآوری هم که گهگاه می کنم، به علت

رنج بزرگی است که از این ترجمه ها می برم، ترجمه هایی که بیشتر آنها، با کلام اصل و متین و متعالی دینی هرگز متناسب نیست. ترجمه هایی که کمترین رونقی و جذبه و شور و کششی ندارد و هیچ یک از اصول فن در آنها رعایت نشده است. ترجمه هایی که به هیچ گونه منعکس کننده حشمت و استواری و اعتلا و رسالت متن اصلی نیست. و یقین صاحبان [سخن اصل از اینگونه ترجمه ای ناخشنودند، و روح آنان از این کار در رنج است] ادبیات و تعهد در اسلام ص ۷۳

باز ترجمه جدید به این معنا نیست که کسی که صلاحیت لازم را ندارد به این قلمرو وارد شود و یک ترجمه نارسا پدید آورد که در آن صورت خدمتی به گسترش فرهنگ اسلامی نکرده بلکه اعتماد خوانندگان را از ترجمه های جدید نیز سلب نموده است.

این نکته را یادآور شوم که بعضی از اعتراضات از آنجا نشأت می گیرد که برای عده ای مرز تألیف و ترجمه مشخص نشده است و انتظار دارند ترجمه جدید هیچ شباهتی به ترجمه های پیشین نداشته باشد در حالی که این امر در ترجمه امکان پذیر نیست چون مترجم برخلاف مؤلف، باید پایبند به متن باشد و پای خود از حریم آن بیرون نبرد اما دست مؤلف باز است و می تواند عبارت پرداززی نماید و اگر داستان و رمان است شخصیت سازی نماید و نقش های ویژه ای خلق کند تا با داستانهای دیگران فرق اساسی داشته باشد و سرقت ادبی به شمار نیاید.

آیا این امر در ترجمه نیز امکان دارد؟ اگر این امر صورت پذیرد دیگر ترجمه نیست یا اگر ترجمه باشد یک ترجمه آزاد و بدون پایبند بودن به متن است مانند ترجمه مرحوم جواد فاضل از نهج البلاغه که جناب دکتر شهیدی می فرماید: «پس از شهریور ۱۳۲۰ شمسی از مرحوم جواد فاضل مجموعه ای منتشر شد که هرچند انشای آن روان می نمود، در بسیاری از موارد با سخنان امام علی علیه السلام ارتباطی نداشت» [ر. ک: مقدمه نهج البلاغه ترجمه شهیدی]، ولی نباید شباهت در ترجمه به حدی باشد که فقط فعل های جملات جابه جا گردد مگر جایی که جز این امکان و زمینه پردازشی نباشد که در آن صورت دست مترجم-هرچند حرفه ای و زبردست باشد-بسته است و اگر بخواهد طور دیگری ترجمه نماید مطلب نارسا خواهد شد.

درباره شکل گرفتن ترجمه جدید افزون بر مطالب پیشین این موارد را هم می توان نام برد که در اینجا فهرست وار بیان می شود و در آینده توضیح آن به صورت مقاله تقدیم خوانندگان و پژوهندگان گرامی خواهد شد. ۱-سختگیری مترجم برای حق الترجمة ۲-سختگیری ناشر در عرضه کتاب ۳-چاپ ناقص (مثلا بدون متن عربی چاپ کرده باشد یا

ص: ۱۶

قسمتی از کتاب را نیاورده باشد) ۴-قیمت نامناسب (چون ترجمه انحصاری است هر قیمت دلخواهی برای کتاب تعیین می کند) ۵-چاپ نامرغوب (حروفچینی و صفحه آرایی و نوع غذا و جلد) ۶-وابستگی های فکری مترجم به یک جریان خاص عقیدتی ۷-سلیس و روان نبودن ترجمه های قبلی یا برخوردار نبودن از فارسی امروزی. ۸-همخوانی نداشتن عرضه و تقاضا (مثلا از یک ترجمه ده هزار جلد چاپ بشود فروش می رود ولی ناشر قدرت چاپ آن تیراژ را ندارد لذا کمبود در بازار احساس می شود و ناشر دیگر ترجمه جدیدی به بازار می آورد) ۹-در دسترس نبودن کتاب (مثلا کتابهایی که ناشران تهرانی چاپ کرده اند ناشران قمی به راحتی و به سرعت نمی توانند آنها را تهیه کنند لذا وقتی ناشر قمی ترجمه جدیدی ارائه می دهد از آن استقبال می گردد). ۱۰-ترجمه براساس آخرین چاپ و ویرایش و تحقیق شده کتاب

ما تمام سعی خود را در ترجمه کتاب شریف کافی به کار گرفتیم تا ترجمه ای سلیس و روان برای خوانندگان و مشتاقان مکتب اهل بیت علیهم السلام تقدیم نماییم و به معادل یابی و معادل سازی و انتخاب واژه های خوش نما پرداختیم و برای احادیث نیز شماره مسلسل گذاردیم و نمایه آیات و روایات و اشعار را در پایان هر جلد آن آوردیم تا یافتن حدیث مورد نظر به راحتی و آسانی صورت پذیرد و در پایان هر جلد فهرست عربی آن را نیز گنجاندیم تا کسانی که ابواب کافی را با نام

های عربی جستجو می کنند به راحتی به آن دست یابند. ترجمه ما براساس نسخه اعراب گذاری و تصحیح شده حضرت علامه حسن زاده آملی است که اولین بار در سال ۱۳۴۷ شمسی صورت گرفته و به چاپ رسیده است.

امیدوارم کوششی که در راه فراهم آوردن یک ترجمه قابل قبول انجام گرفته سودمند باشد و در پیشگاه خداوند متعال پذیرفته آید و مورد پسند خوانندگان گرامی قرار گیرد.

و کاستی هایی که در این ترجمه می بینید بزرگوارانه بر ما ببخشید و خطاهای آن را گوشزد فرمایید تا در چاپهای بعدی اصلاح گردد. و در خاتمه بر خود لازم می دانم که از همه برادران عزیز که در آماده سازی و ویرایش و نمونه خوانی و تایپ و صفحه آرایی این ترجمه ما را یاری رسانند تشکر نمایم و از همت و دقت و حسن سلیقه مدیر محترم کتابسرای قائم (عج) جناب آقای راستائی تشکر نمایم و از درگاه پروردگار خواستارم که برکات و اثرات سازنده این کتاب را نصیب ما و خوانندگان محترم بفرماید و از خداوند فرازمنند توفیقات روزافزون همگان را در خدمت به مکتب تشیع خواستارم.

حوزه علمی قم - بهار ۱۳۸۳

صادق حسن زاده

ص: ۱۷

خطبه الكتاب بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المحمود لنعمته، المعبود لقدرته، المطاع في سلطانه، المرهوب لجلاله، المرغوب إليه فيما عنده، النافذ أمره في جميع خلقه، علا فاستعلى و دنى فتعالى، و ارتفع فوق كل منظر؛ الذي لا بدء لأوليته و لا غايه لأزليته، القائم قبل الأشياء و الدائم الذي به قوامها، و القاهر الذي لا يؤوده حفظها، و القادر الذي بعظمته تفرّد بالملكوت و بقدرته توحد بالجبروت و بحكمته أظهر حججه على خلقه.

اخترع الأشياء إنشاء و ابتداعها ابتداء بقدرته و حكمته، لا من شيء فيبطل الإختراع و لا لعله فلا يصح الإبتداع، خلق ما شاء كيف شاء، متوحداً بذلك لإظهار حكمته و حقيقه ربوبيته. لا تضبطه العقول، و لا تبلغه الأوهام، و لا تدرکه الأبصار، و لا يحيط به مقدار، عجزت دونه العبارة، و كلت دونه الأبصار، و ضلّ فيه تصاريف الصفات، احتجب بغير حجاب محجوب، و استتر بغير ستر مستور.

عرف بغير رؤيه و وصف بغير صوره و نعت بغير جسم، لا إله إلا الله الكبير المتعال، ضلت الأوهام عن بلوغ كنهه، و ذهلت العقول أن تبلغ غايه نهايته، لا يبلغه حدّ وهم و لا يدركه نفاذ بصر و هو السميع العليم، احتجّ على خلقه برسله

ص: ۱۸

پیشگفتار مؤلف

به نام خداوند رحمتگر مهربان

ستایش خدای را که برای نعمتش، ستایش و برای قدرتش، پرستش شده است؛ در سلطنت خویش، فرمانرواست. و به خاطر شکوهمندی اش از او بیم دارند.

به آنچه نزد اوست، رغبت شده؛ فرمانش بر همه آفریدگان جاری است. فرازمند است در نهایت فرازمندی و نزدیک است در عین حال در اوج بلندی و از چشم انداز گسترده بینندگان فرارفته است. آنکه نخستین بودنش را آغازی و ازلی بودنش را پایانی نیست. پیش از همه چیز برجا بوده و همیشه نگهدار آنهاست. چیره گری که نگهداری همه چیز، خسته اش نکند و توانایی که به سبب عظمتش در سلطه آسمانی یگانه و به سبب نیرویش در قدرت نمایی و عظمت یکتاست. با کاردانی و حکمت خود آیاتش را بر آفریدگانش هویدا ساخت. همه چیز را بدون داشتن نظیر آفرید و با نیرو و کاردانی خویش، نقشه آنها را آغاز کرد. ماده ای نبود تا اختراع باطل شود و علتی نداشت تا نوآوری درست نیاید. آنچه را خواست آن گونه که مورد نظرش بود آفرید. برای نمایاندن فرزاندگی و حقیقت پروردگاریش در این آفرینش، یکتاست. خردها او را فرانگیرند. اندیشه ها به او نرسند و دیدگان او را درنیابند و اندازه بر او احاطه نکنند. بیان از وصفش ناتوان و دیدگان در آستانش نابینا و هرگونه توصیفی در مقامش نارساست. بی پرده نهان و بی مانع پنهان است. نادیده، شناخته شده و بی شکل، توصیف گشته و بی کالبد تعریف شده است. معبودی جز خداوند بزرگ و فرازمند نیست. خیال ها از رسیدن به حقیقتش حیران و خردها از درک نهایتش سرگردانند. خیال تیزگام هرگز به وی نرسد و دیده پرنفوذ درکش نکند و او شنوا و داناست. با فرستادگانش بر آفریدگان حجت آورد

ص: ۱۹

و أوضح الأمور بدلائله و ابتعث الرّسل مبشّرين و منذرين، ليهلك من هلك عن بينه و يحيى من حى عن بينه، و ليعقل العباد عن ربهم ما جهلوه فيعرفوه بربوبيتهم بعد ما أنكروه و يوحدوه بالالهيه بعد ما أضدّوه، أحمده حمدا يشفى النفوس و يبلغ رضاه و يؤدّى شكر ما وصل إلينا من سوابغ النعماء و جزيل الآلاء و جميل البلاء.

و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهها واحدا صمدا لم يتخذ صاحبه و لا ولدا. و أشهد أن محمدا صلي الله عليه و آله و سلم عبد انتجبه و رسول ابتعته على حين فتره من الرّسل و طول هجعه من الأمم و انبساط من الجهل و اعتراض من الفتنة و انتقاض من المبرم، و عمى عن الحقّ و اعتساف من الجور و امتحاق من الدين، و أنزل إليه الكتاب، فيه البيان و التبيان قرأنا عربيا غير ذى عوجٍ لعلهم يتقون. قد بينه للناس و نهجه بعلم قد فصله و دين قد أوضحه و فرائض قد أوجبها و أمور قد كشفها لخلقها و أعلنها، فيها دلالة إلى النّجاه و معالم تدعو إلى هداه

فبلغ صلي الله عليه و آله و سلم ما أرسل به و صدع بما أمر، و أدى ما حمل من أثقال النّبوة، و صبر لربه و جاهد فى سبيله و نصح لأمته و دعاهم إلى النّجاه و حثهم على الذّكر و دلّهم على سبيل الهدى من بعده بمناهج و دواع أسس للعباد أساسها، و منار رفع لهم أعلامها، لكيلا يضلّوا من بعده و كان بهم رؤوفا رحима

فلما انقضت مدّته و استكملت أيامه، توقاه الله و قبضه إليه و هو عند الله مرضىّ عمله، وافر حظّه، عظيم خطره، فمضى صلي الله عليه و آله و سلم و خلف فى أمته كتاب الله و وصيه أمير المؤمنين و إمام المتّقين صلوات الله عليه، صاحبين مؤتلفين، يشهد كل واحد منهما لصاحبه بالتّصديق، ينطق الإمام عن الله فى الكتاب بما

ص: ۲۰

و هر امری را با دلایلش روشن ساخت. پیامبران را بشارتگر و اندازگر فرستاد تا هر که هلاک شود با دلیلی روشن هلاک گردد و هر که زنده باشد با دلیلی روشن زنده ماند و تا بندگان آنچه نمی دانند از پروردگارشان دریابند و به پروردگارش پس از آنکه انکار کردند، معترف شوند و پس از آنکه انبازی برایش می پنداشتند به یکتایی اش بگرایند. انسان او را ستاییم که درمان روان ها، مایه خرسندیش گردد و شکرانه نعمت های فراگیر و فراوان و آزمایش نیک او فراهم آید.

گواهی دهم که شایسته پرستشی جز خدای یگانه بی انباز نیست؛ خدایی یکتا، یگانه، بی نیاز که همسری نگیرد و فرزندی نیاورد و گواهی دهم محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-بنده ای است که او را برگزید و فرستاده ای است که او را هنگام گسستگی فرستادگان و خواب دراز امت ها و گسترش نادانی و ظاهر شدن فتنه و گسستن اساس محکم و کوری از دریافت حق و فشار ستم و از بین رفتن دین و دیانت، برانگیخت و قرآن را به سوی فرستاد که در آن بیان و روشنگری حقیقت است (قرآنی عربی، بی هیچ کژی؛ باشد که آنان راه تقوا پویند) [سوره زمر (۳۹): ۲۸] قرآن را برای مردم بیان و روشن کرد با برنامه ای که تشریح فرمود و با دینی که توضیح داد و دستورهایی که آن را لازم شمرد و امور دیگری که برای آفریدگانش آشکار و هویدا ساخت. در آن امور، راهنمایی به سوی رهائی و نشانه هایی دعوت به ره یافتگی است.

پیغمبر هم رسالت خویش را تبلیغ کرد و دستوری که دریافت بود آشکار ساخت و تکلیفش را که بار نبوت بود به منزل مقصود رسانید و برای (خشنودی) پروردگارش شکیبایی پیشه کرد و در راهش کوشید و امتش را اندرز داد و به راه نجاتشان فراخواند و به یاد خدا واداشت و برای پس از خود هم ایشان را به راه هدایت رهنمون ساخت با راه های روشن و انگیزه هایی که برای بندگان پی ریزی کرد و پرچم های مناره های روشن (امامان) را برایشان برافراشت تا پس از او گمراه نگردند؛ چون به همه آنان دلسوز و مهربان بود

چون روزگارش سپری و عمرش به پایان رسید، خداوند جانش را گرفت و به سوی خود برد در حالی که نزد خدا، کردارش پسندیده و بهره اش

بسیار و جایگاهش فراز بود. او درگذشت و در میان امتش، کتاب خدا و جانشینش امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزگاران را که درود خداوند بر او باد برجای گذاشت که دو یار همدم بودند و هریک گواه درستی دیگری بود. خدا آنچه را بر

ص: ۲۱

أوجب الله فيه على العباد من طاعته و طاعة الإمام و ولايته و واجب حقه، الذي أراد من استكمال دينه و إظهار أمره و الاحتجاج بحججه و الإستضاءه بنوره، في معادن أهل صفوته و مصطفى أهل خيرته و أوضح الله بأئمة الهدى من أهل بيت نبينا صلى الله عليه و آله و سلم عن دينه و أبلغ بهم عن سبيل مناهجه و فتح بهم عن باطن ينابيع علمه، جعلهم مسالك لمعرفة و معالم لدينه و حجبا بينه و بين خلقه و الباب المؤدى إلى معرفة حقه، و أطلعهم على المكنون من غيب سرّه

كلما مضى منهم إمام، نصب لخلقهم من عقبه إماما بينا، و هاديا نيرا، و إماما قيما، يهدون بالحق و به يعدلون، حجج الله و دعائه و رعاته على خلقه، تدین بهديهم العباد، و تستهل بنورهم البلاد، و جعلهم الله حياه للأنام و مصابيح للظلام و مفاتيح للكلام و دعائم للإسلام و جعل نظام طاعته و تمام فرضه التسليم لهم فيما علم، و الرد إليهم فيما جهل و حظر على غيرهم التّهجم على القول بما يجهلون و منعهم جحد ما لا يعلمون، لما أراد تبارك و تعالى من استنقاذ من شاء من خلقه، من

لمّات الظلم و مغشّيات البهم و صلّى الله على محمد و أهل بيته الأخيار الذين أذهب الله عنهم الرجس [أهل البيت] و طهّروهم تطهيرا.

أما بعد فقد فهمت يا أخي ما شكوت من اصطلاح أهل دهرنا على الجهالة، و توازروهم و سعيهم في عماره طرقها و مباينتهم العلم و أهله، حتّى كاد العلم معهم أن يأزر كلّه و ينقطع مواده، لما قد رضوا أن يستندوا إلى الجهل و يضيّعوا العلم و أهله. و سألت: هل يسع الناس المقام على الجهالة و التّدبّين بغير علم، إذا كانوا داخلين في الدّين مقرّين بجميع أموره على جهة الإستحسان و النّشوء عليه و التّقليد للأبّاء و الأسلاف و الكبراء و الإلتكاء على عقولهم في دقيق الأشياء و جليلها.

ص: ۲۲

بندگان در قرآن واجب نموده، امام از سوی خدا بیان می کند؛ همچون فرمانبری از خدا و فرمانبری از امام و پیروی از امام و مهرورزی با او حق لازم وی که به وسیله آن خدا خواست دینش را به کمال رساند و امرش را آشکار سازد و با حجّت های خویش برهان آرد و از نورش همگان پرتو گیرند؛ نوری که در گنجینه های برگزیدگان و نیکان برگزیده اش می باشد. خدا به وسیله پیشوایان هدایت که خاندان پیامبر ما می باشند، دینش را آشکار نمود و راه های راست خود را روشن ساخت و حقیقت چشمه های دانش خویش را برگشود. ایشان را راه های شناختش و نشانه های دینش و دربانان میان خود و آفریدگان و درب رساننده به حقّش قرار داد و رازهای نهان و سر به مهر خویش را بر آنان نمایاند.

هرگاه یکی از آن امامان درمی گذشت در پی اش امامی روشنگر و هدایتگری فروزان و پیشوایی نگهدار برمی نهاد. همگی به حق ره می نمودند و به حق حکم می کردند. ایشان حجّت های خدا و فراخوانندگان به سویش و سرپرستان آفریدگان بودند تا بندگان به رهبری ایشان دینداری کنند و شهرها با نور دانش آنان نورباران شود. خداوند ایشان را مایه زندگی و بیداری خفتگان و چراغ های تاریکی و کلیدهای سخنوری و ستون های اسلام نهاد و آیین فرمانبری و همه فرامین واجب خویش را در احکامی که معلوم است در پذیرفتن از آنان قرار داد و در آنچه نامعلوم است در ارجاع دادن به آنها مقرر داشت و دیگران را بازداشت که در آنچه نمی دانند از امامان پیش افتند و نظر دهند و می دانند انکار ورزند؛ چون خدای فرازند خواسته است که از آفریدگان هر که را خواهد از تاریکی های بدبختی آور و پیچیدگی های در نهان، رهایی بخشد. درود خدا بر محمد و خاندان نیکش که پلیدی را از آنها برده و به نیکی پاکشان ساخته است.

اما بعد؛ ای برادر آگاه شدم که از مردم زمان ما شکوه نمودی که ایشان بر نادانی با هم سازش کرده اند و در آبادانی راه های نادانی و دوری شان از دانش دانشمندان همدست و کوشایند انسان که نزدیک است دانش به کلی از میانشان برود و ریشه کن گردد؛ چرا که ایشان بر فراخوانی نادانی به سوی خویش و تباه ساختن دانش و دانشمندان خشنود شده اند و پرسیدی: آیا شایسته باشد که مردم بر نادانی پایدار مانند و ناآگاهانه دیندار باشند؟ چون [در ظاهر] آدین را پذیرفته اند؛ ولی فرامین و احکامش را به دلخواه خویش و عادت و پیروی از پدران و نیاکان و بزرگان پذیرفته اند و در مسائیل پیچیده و بزرگ به خرد خود تکیه کرده اند.

ص: ۲۳

فاعلم يا أخي رحمك الله أنّ الله تبارك و تعالی خلق عباده خلقه منفصله من البهائم في الفطن و العقول المركّبه فيهم، محتمله للأمر و النهي و جعلهم جلّ ذكره صنفين: صنفا منهم أهل الصّحّه و السّلامه و صنفا منهم أهل الضّرر و الزّمانه،

فخصّ أهل الصّحّه و السّلامه بالأمر و النّهی بعد ما أكمل لهم آله التّکلیف و وضع التّکلیف عن أهل الزّمانه و الضّرر إذ قد خلّقه غیر محتمله للأدب و التّعلیم و جعل عزّ و جلّ سبب بقائهم أهل الصّحّه و السّلامه و جعل بقاء أهل الصّحّه و السّلامه بالأدب و التّعلیم، فلو كانت الجهاله جائزه لأهل الصّحّه و السّلامه لجاز وضع التّکلیف عنهم و فی جواز ذلك بطلان الكتب و الرّسل و الآداب، و فی رفع الكتب و الرّسل و الآداب فساد التّدبیر و الرّجوع إلى قول أهل الدّهر، فوجب فی عدل الله عزّ و جلّ و حکمته أن یخصّ من خلق من خلقه خلقه محتمله للأمر و النّهی بالأمر و النّهی لثلاثاً یكونوا سدی مهمّلین، و لیعضّموه و یوحّدوه و یقرّوا اله بالربوبیّه و لیعلموا أنه خالقهم و رازقهم، إذ شواهد ربوبیّته داله ظاهره و حججه نیّره واضحه و أعلامه لائحته، تدعوهم إلى توحید الله عزّ و جلّ و تشهد علی أنفسها لصانعها بالربوبیّه و الإلهیّه لما فیها من آثار صنعه و عجائب تدبیره، فندبهم إلى معرفته لثلاثاً یبیح لهم أن یجهلوه و یجهلوا دینه و أحكامه لأنّ الحکیم لا یبیح الجهل به و الإنکار لدینه، فقال جلّ ثناؤه: أَلَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ مِیثَاقُ الْکِتَابِ أَنْ لَا یَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ و قال: بَلْ کَذَّبُوا بِمِثْلِ مَا یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ فَکانوا محصورین بالأمر و النّهی، مأمورین بقول الحقّ، غیر مرخصّ لهم فی المقام علی الجهل، أمرهم بالسّؤال و التّفقّه فی الدّین فقال: فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَیَتَفَقَّهُوا فِی الدّینِ وَ لَیُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذْ رَجَعُوا إِلَیْهِمْ وَ قال: فَسَأَلُوا أَهْلَ الذّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

ص: ۲۴

پس بدان ای برادر! خدایت رحمت کند- همانا خداوند فرازمند به سبب هوش و خردی که در آفرینش بندگانش آمیخت، ایشان را از چارپایان گسسته داشت و پذیرنده امر و نهی الهی قرار داد و آنها را دو دسته ساخت، دسته ای تندرست و سلامت و دسته دیگر زیانمند و از کار افتاده؛ پس مردمان تندرست و سالم را پس از آنکه ابزار تکلیف آنها را به کمال رساند به امر و نهی الهی ویژه داشت و تکلیف را از زیانمندان و از کار افتادگان برداشت؛ زیرا آفرینش آنان را به گونه ای قرار داد که نمی توانند ادب اندوزند و دانش آموزند و خداوند گرمی و بزرگ مردم تندرست سالم را سبب بقای آنها نهاد و بقای تندرستان و سالمان را به ادب اندوزی و دانش آموزی قرار داد. اگر برای سالمان، نادانی شایسته بود، روا بود که تکلیف از ایشان برداشته شود و در آن صورت، فرورستاده شدن کتاب های آسمانی، پیامبران و دستورها بیهوده بود و ثمره بیهودگی کتاب های آسمانی و پیامبران و دستورها، تباهی تدبیر الهی و بازگشت به عقیده طبیعت گرایان است؛ پس بنابر عدالت و حکمت الهی واجب آید که خدا آفریده ای را که قابل تکلیف آفریده، به امر و نهی ویژه دارد او بر ایشان امر و نهی کند؛ تا وجود ایشان بیهوده و به خود وانهاده نباشد و او را بزرگوار دانند و یکتا خوانند و به پروردگارش اعتراف کنند و بدانند که او آفریننده و روزی دهنده ایشان است؛ چرا که گواهان پروردگارش، نمایان و آشکار و حجّت هایش تابان و روشن و نشانه هایش، فروزان است. مردم را به یگانگی خدای گرمی و بزرگ فراخواند و با وجود خویش به پروردگاری و یگانگی آفریننده خویش گواهی دهند؛ زیرا آثار صنع خدا و شگفتی های تدبیرش در وجود آنها نمایان است. خدا نیز مردم را به شناخت خویش فراخواند تا نشناختن خود و دین و احکامش را بر مردم روا نداشته باشد؛ چون شخص فرزانه، نادانی در دینش و انکارورزی در آن. پس [به این سبب] خدا-ستایشش بزرگ باد- فرموده است: (مگر در کتاب از آنها پیمان گرفته نشد که درباره خداوند جز حق نگویند) [سوره اعراف (۷): ۱۶۹] و نیز فرمود: (بلکه دروغ شمردند چیزی را که به دانش آن احاطه ندارند) [سوره یونس (۱۰): ۳۹]؛ پس وظیفه مردم، تنها در امر و نهی الهی است و به انجام گفتار حق دستور یافته اند و پایداری بر نادانی را اجازه ندارند. خدا مردم را به پرسیدن نیک فهمی در دین فرمان داد و فرمود: (چرا از هر گروه ایشان، دسته ای سفر نکنند تا در امر دین، دانش اندوزند و وقتی بازگشتند، قوم خود را بیم دهند). [سوره توبه (۹): ۱۲۲] و نیز فرمود: (اگر خودتان نمی دانید از اهل ذکر (دانشمندان اهل کتاب) بپرسید). [سوره نحل (۱۶): ۴۳]

ص: ۲۵

فلو كان يسع أهل الصَّحَّةِ و السَّلَامَةِ المقام على الجهل، لما أمرهم بالسَّوَالِ و لم يكن يحتاج إلى بعثه الرِّسَلِ بالكتب و الآداب و كانوا يكونون عند ذلك بمنزله البهائم و منزله أهل الضَّرر و الزَّمانه، و لو كانوا كذلك لما بقوا طرفه عين، فلما لم يجز بقاؤهم إلاَّ بالأدب و التَّعليم و جب أنه لا بدَّ لكلِّ صحيح الخلقه كامل الآله من مؤدِّب و دليل و مشير و أمر و ناه و أدب و تعليم و سؤال و مسألَه

فأحقَّ ما اقتبسَه العاقل و التمسَه المتدبِّر الفطن و سعى له الموقِّق المصیب العلم بالدِّین و معرفه ما استعبد الله به خلقه من توحیده و شرَّاعه و أحكامه و أمره و نهیه و زواجره و آدابه، إذ كانت الحجَّه ثابتة و التَّكلیف لازما و العمر يسيرا و التَّسویف غیر مقبول و الشرط من الله جلَّ ذكره فیما استعبد به خلقه أن يؤدِّوا جمیع فرائضه بعلم و یقین و بصیره لیكون المؤدِّی لها محمودا عند ربِّه مستوجبا لثوابه و عظیم جزائه لأنَّ الذی يؤدِّی بغير علم و بصیره لا یدری ما یؤدِّی و لا یدری إلى من یؤدِّی.

و إذا كان جاهلا لم یکن علی ثقہ ممَّا أدی، و لا مصدقا، لأنَّ المصدَّق لا یكون مصدقا حتّی یكون عارفا بما صدق به من غیر شكّ و لا شبهه لأنَّ الشَّاک لا یكون له من الرِّغبه و الرِّهبه و الخضوع و التَّقرّب مثل ما یكون من العالم المستیقن. و قد قال الله عزَّ و جلَّ: **إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ** فصارت الشَّهاده مقبوله لعلَّه العلم بالشَّهاده، و لو لا العلم بالشَّهاده لم تكن الشَّهاده مقبوله و الأمر فی الشَّاک المؤدِّی بغير علم و بصیره إلى الله جلَّ ذكره إن شاء تطوَّل علیه فقبل عمله و إن شاء ردَّ علیه لأنَّ الشرط علیه من الله أن یؤدِّی المفروض بعلم و بصیره و یقین کیلا یكونوا ممّن وصفه الله فقال تبارک و تعالی: **وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَعْبُدُ اللَّهَ عَلَیٰ حَرْفٍ فَاِنْ اَصَابَهُ خَيْرٌ اطمأنَّ به و اِنْ**

ص: ۲۶

اگر برای افراد سالم، پایداری بر نادانی روا بود، ایشان را به پرستش دستور نمی دادند و به فرستادن پیامبران با کتاب ها و دستورها نیازی نبود و در این صورت مردم، بسان چهارپایان و بسان زیانمندان و ازکارافتادگان بودند و اگر چنین بودند به قدر چشم برهم نهادنی بر جای نمی ماندند و چون بقایشان جز به ادب اندوزی و دانش آموزی نباشد، لازم است که به ناچار هرکه سالم و ابزار تکلیفش کامل است ادب آموزنده و راهنما و مشاور و دستوردهنده و بازدارنده ای داشته باشد و راه ادب اندوزی و دانش آموزی و پرسیدن و جویندن را در پی گیرد

پس سزاوارترین چیزی که خردورز برگیرد و اندیشمند هوشیار آن را جوید و شخص توفیق یافته در آن کوشد، دانش دین و شناختن شیوه پرستشی است که خدا از آفریدگانش خواسته است که آن شیوه، یکتانگاری خدا، قوانین، فرامین، امر و نهی، بازداری ها و دستورها می باشد؛ زیرا حجّت، استوار و تکلیف، پایدار و عمر کوتاه و تأخیر، ناپذیرفته است و در روش پرستشی که خدا-یادش گرامی و بزرگ باد- از آفریدگانش خواسته، شرط است که مردم همه واجباتش را با علم و یقین و بینش به جای آورند تا انجام دهنده آنها نزد پروردگار، پسندیده و سزاوار ثواب و پاداش بزرگ او گردد؛ چون کسی که بی دانش و بینش کاری را به جای آرد، نمی داند که چه می کند و برای چه کسی به جای می آورد و چون نادان است، بر کار خویش اطمینان ندارد و آن را درست نمی انگارد؛ زیرا تا کسی به آنچه تصدیق کرده بدون گمان و تردید شناخت نداشته باشد، او را تصدیق کننده نگویند؛ چرا که تردیدگر، شوق و ترس و فروتنی و تقرّبی بسان دانشمند با یقین را ندارد و خدای گرامی و بزرگ فرموده است: (مگر کسانی که به حق گواهی دهند و خودشان بدانند). [سوره زخرف (۴۳): ۸۶] پس گواهی

دادن پذیرفته شد به سبب علم به گواهی، و اگر علم به گواهی نباشد، گواهی پذیرفته نیست. آن کس که با شک و بدون دانش و بینش کارش را به انجام رساند کارش با خدا-یادش بزرگ باد-است. اگر خدا خواهد با او شکیبایی کند و کردارش را پذیرد و اگر خواهد نپذیرد؛ زیرا خداوند با او شرط کرده که واجباتش را با دانش و بینش و یقین انجام دهد تا از آنان نباشد که خدای فرازمنند آنان را چنین به وصف آورده. و فرموده است: (و از جمله مردمان کسی است که خدا را با دودلی پرستد؛ پس اگر خوبی به او رسد به خداپرستی به آن آرام گیرد و اگر

ص: ۲۷

أَصْلُ ابْتِهَ فِتْنَةً اِنْقَلَبَ عَلَيَّ وَجْهِي خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ لِأَنَّهُ كَانَ دَاخِلًا فِيهِ بَغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا يَقِينُ، فَلذَلِكَ صَارَ خُرُوجُهُ بَغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا يَقِينُ وَقَدْ قَالَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ دَخَلَ فِي الْإِيمَانِ بِعِلْمٍ ثَبَتَ فِيهِ وَنَفَعَهُ إِيْمَانُهُ، وَمَنْ دَخَلَ فِيهِ بَغَيْرِ عِلْمٍ خَرَجَ مِنْهُ كَمَا دَخَلَ فِيهِ». وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ زَالَتِ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ، وَمَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ رَدَّتْهُ الرِّجَالُ

و قال عليه السلام: «من لم يعرف أمرنا من القرآن لم يتنكب الفتن». و لهذه العلة انبثقت على أهل دهرنا بثوق هذه الأديان الفاسده و المذاهب المستشعنه التي قد استوفت شرائط الكفر و الشرك كلها و ذلك بتوفيق الله تعالى و خذلانه، فمن أراد الله توفيقه و أن يكون إيمانه ثابتا مستقرا، سبب له الأسباب التي تؤدیه إلى أن يأخذ دينه من كتاب الله و سنه نبيه صلوات الله عليه و آله بعلم و يقين و بصيره، فذاک أثبت في دينه من الجبال الرواسی، و من أراد الله خذلانه و أن يكون دينه معارا مستودعا-نعوذ بالله منه-سبب له أسباب الإستحسان و التقليد و التأویل من غير علم و بصيره. فذاک في المشيئه إن شاء الله تبارک و تعالی أتم إيمانه و إن شاء سلبه إياه و لا يؤمن عليه أن يصبح مؤمنا و يمسی كافرا، أو يمسی مؤمنا و يصبح كافرا، لأنه كلما رأى كبيرا من الكبراء مال معه و كلما رأى شيئا استحسن ظاهره قبله، و قد قال العالم عليه السلام: «إن الله عز و جل خلق التبيين على التبوّه فلا يكونون إلاّ أنبياء، و خلق الأوصياء على الوصيه فلا يكونون إلاّ أوصياء، و أعار قوما إيمانا فإن شاء تممه لهم و إن شاء سلبهم إياه». قال: و فيهم جرى قوله: فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ

و ذكرت أن أمورا قد أشكلت عليك، لا تعرف حقائقها لاختلاف الروايه

ص: ۲۸

آزمونی به او رسد، روی بگرداند، در دنیا و آخرت زیانکار است؛ این است آن زیانکاری آشکار. [سوره حج (۲۲): ۱۱] چون او بدون دانش و یقین به دین گرویده، بیرون رفتنش هم از دین، بی دانش و یقین باشد و امام علیه السلام فرموده است: هر که آگاهانه در ایمان درآید، در آن استوار ماند و ایمانش سودش دهد و هر که ناآگاهانه به آن درآید، ناآگاهانه نیز از آن برآید هم چنان که ناآگاهانه به آن درآمده است و نیز فرمود: «هر که دینش را از کتاب خدا و سنت پیغمبرش-که درود خداوند بر او باد-برگیرد از کوه ها استوارتر است و کسی که دینش را از دهان مردم گیرد، همان مردم از دینش بازگردانند.» و نیز فرمود: «هر که امامت ما را از قرآن نفهمد، از فتنه ها درنیاید.» و بدین جهت است که در میان مردم روزگار ما، کیش های باطل و مذاهب زشتی که تمام شرایط کفر و شرک را دارد، سر برآورده است. اینها همه به توفیق و یا نامهربانی خدای فرازمنند بستگی دارد. هر که را خدا خواهد توفیق یابد و ایمانش استوار و برجا ماند اسبابی برایش فراهم آورد که دینش را از کتاب خدا و سنت پیغمبرش-درود خدا بر او و بر خاندانش-با دانش یقین و بینش برگیرد. این است

آنکه در دین خود از کوه های افراشته، استوارتر است. و هر که را خدا خواهد که وارهد و دینش عاریت و ناپایدار باشد-از این حالت به خدا پناه می بریم-برایش زمینه های دل خواهانه و پیروی کورکورانه و تأویل بی دانش و بینش فراهم سازد

به خواست خدای فرازمند بستگی دارد؛ اگر خواهد ایمان ناقصش را به کمال رساند و اگر خواهد از او بازستاند. و در امان نیست که سحرگاه مؤمن و شب هنگام کافر باشد یا شب هنگام مؤمن و سحرگاه کافر گردد؛ زیرا چنین شخصی هرگاه یکی از بزرگان را ببندد به او گراید و هر چه را نیک روی ببندد بپذیرد در حالی که امام علیه السلام فرموده است: خدای گرامی و بزرگ پیامبران را برای پیامبری آفرید و جز پیامبر نباشند و اوصیا را برای جانشینی آفرید و جز آن نباشد و به مردمی ایمان را عاریت داد، اگر خواهد ایمان را برای آنها به کمال رساند و اگر خواهد از آنها بازستاند و درباره اینان گفتار خدا [درست است که (و ایمان برخی پابرجا و بعضی ناپایدار است) [سوره انعام (۶): ۹۸

تو یادآور شدی که مطالبی برای سخت و مشکل شده که به سبب اختلاف روایت های وارد شده در آنها، حقیقت های آنها را در نمی یابی و می دانی که

ص: ۲۹

فیهما و آنک تعلم أنّ اختلاف الروایه فیها لاختلاف عللها و أسبابها و أنّک لا تجد بحضرتک من تذاکره و تفاوضه ممّن تثق بعلمه فیهما و قلت إنّک تحبّ أنّ یکون عندک کتاب کاف یجمع [فیه] من جمیع فنون علم الدّین، ما یکتفی به المتعلّم و یرجع إلیه المسترشد، و یأخذ منه من یرید علم الدّین و العمل به بالأثار الصحیحه عن الصادقین علیهم السلام و السنن القائمہ الّتی علیها العمل و بها یؤدّی فرض اللّٰه عزّ و جلّ و سنّه نبیّه صلی اللّٰه علیہ و آلہ و سلّم، و قلت لو کان ذلک رجوت أنّ یکون ذلک سببا یتدارک اللّٰه [تعالی] بمعونته و توفیقه إخواننا و أهل ملّتنا و یقبل بهم إلی مرادهم

یا أخی أرشدک اللّٰه إنّہ لا یسع أحدا تمییز شیء ممّا اختلف الروایه فیہ عن العلماء علیهم السلام برأیه إلاّ علی ما أطلقه العالم بقوله علیہ السلام: «عرضوها علی کتاب اللّٰه فما وافق کتاب اللّٰه عزّ و جلّ فخذوه، و ما خالف کتاب اللّٰه فردّوه». و قوله علیہ السلام:

دعوا ما وافق القوم فإنّ الرّشد فی خلافهم». و قوله علیہ السلام: «خذوا بالمجمع علیہ، فإنّ المجمع علیہ لا ریب فیہ». و «نحن لا نعرف من جمیع ذلک إلاّ أقلّه و لا نجد شیئا أحوط و لا أوسع من ردّ علم ذلک کلّه إلی العالم علیہ السلام و قبول ما وسّع من الأمر فیہ بقوله علیہ السلام: بأيّما أخذتم من باب التّسليم و سعکم. و قد یسرّ اللّٰه و له الحمد تألیف ما سألت و أرجو أنّ یکون بحیث توخّیت فمهما کان فیہ من تقصیر فلم تقصّر نیتنا فی إهداء النّصیحه إذ کانت واجبه لإخواننا و أهل ملّتنا مع ما رجونا أنّ نکون مشارکین لکلّ من اقتبس منه و عمل بما فیہ دهرنا هذا و فی غایره إلی انقضاء الدّنیاء، إذ الرّبّ عزّ و جلّ واحد و الرّسول محمّد خاتم النّبیین صلوات اللّٰه و سلامه علیہ و آلہ واحد و الشّریعه واحده و حلال محمّد حلال و حرامه حرام إلی یوم القیامه. و وسّعنا قليلا کتاب الحجّه و إن لم نکمله علی

ص: ۳۰

اختلاف به جهت اختلاف در علل و اسباب آن است و به دانشمندی که در این باره به دانشش اعتماد داشته باشی دست رسی نداری تا با وی به صحبت و گفت و گو پردازی، و گفتی دوست داری کتابی داشته باشی که همه رشته های علم دین

در آن گرد آمده آنگونه که دانشجو را بی نیاز سازد و هدایت خواه به آن مراجعه کند و آن کس که علم دین و عمل به اخبار درست امامان راست پیشه و سنت های استوار مورد عمل را خواهد از آن کتاب برگیرد و واجبات خدا و سنت پیامبر براساس آن کتاب انجام گیرد و گفתי اگر چنین کتابی باشد امیدوارم خدای فرازمنند با یاری و توفیق خویش، برادران و هم مذهبیان ما را به صلاح آرد و به سوی رهبران خود سوق دهد

ای برادر! - خداوند هدایت کند- بدان که برای کسی روا نباشد تا با نظر خود، روایت های مختلفی که از امامان علیهم السلام رسیده است، تشخیص دهد مگر به دستور خود امام- علیه السلام- که فرمود: «آن (روایت ها) را با قرآن بسنجید، آن را که با کتاب خدای گرامی و بزرگ مطابق است برگیرید و آن را که مخالف کتاب خداوند است، پس زنید» و فرمایش او که، آنچه مطابق با گفتار عامه است واگذارید که هدایت در مخالفت با آنان است و نیز فرمود: «روایتی که مورد پذیرش همگان است برگیرید؛ زیرا در آنچه مورد پذیرش همگان است تردیدی نیست، ما با این دستور تنها مقدار اندکی از روایت ها را تشخیص می دهیم و (درباره باقی روایت ها) راهی نمی یابیم که از بازگرداندن آن روایات به خود امام علیه السلام فراخ تر و بااحتیاطتر باشد. و دستور فراخی را که امام علیه السلام داده است بپذیریم که فرمود: «هرکدام از روایت های مختلف را که برای پذیرفتن آن، برگیرید، برایتان رواست.» خدای را سپاس که گردآوری کتابی را که خواستی، میسر کرد. امیدوارم چنان باشد که خواستی. اگر در آن کوتاهی شده باشد در نیت خیرخواهی ما کوتاهی نبوده است؛ چون خیرخواهی برادران و هم مذهبیان بر ما واجب است و نیز، امیدواریم که با مردم این زمان و برجای ماندگان آنها که تا پایان دنیا از این کتاب استفاده و به آن عمل می کنند در پاداش ایشان شریک باشیم؛ زیرا پروردگار بزرگ و گرامی یکی است و پیامبر، محمد، آخرین پیامبران- سلام و درود خداوند بر او و خاندانش باد- یکی است و شریعت یکی است و حلال محمد، حلال و حرامش، حرام است تا روز رستاخیز. ما کتاب حجت را اندکی گسترش دادیم، اگرچه آن گونه که شایسته اش بود تکمیل نکردیم؛

ص: ۳۱

استحقاقه لآنا کرهنا أن نبخس حظوظه کلها و أرجو أن یسهل الله عزّ و جلّ إمضاء ما قدمنا من النّیّه إن تأخّر الأجل صتفنا کتابا أوسع و أكمل منه نوقیه حقوقه کلها إن شاء الله تعالی و به الحول و القوه و إلیه الرّغبه فی الزّیاده فی المعونه و التوفیق. و الصّلاه علی سیدنا محمد النّبیّ و آله الطّاهرین الأخیار

و أول ما بدأ به و أفتتح به کتابی هذا، کتاب العقل و فضائل العلم و ارتفاع درجه أهله و علو قدرهم و نقص الجهل و خساسة [أهله و سقوط منزلتهم، إذ كان العقل هو القطب الذی علیه المدار و به یحتجّ و له الثّواب و علیه العقاب] أو الله الموقق

ص: ۳۲

چون خوش نداشتیم که تمام بهره های آن را بکاهیم و امیدوارم که خداوند بزرگ و گرامی تحقق نیت ما را آسان گرداند تا اگر اجل مهلت دهد، کتابی گسترده تر و کامل تر از این گردآورم که اگر خدای فرازمنند خواهد تمام حقتش را به جای آورم

نیرو و توانایی از اوست و امید فزونی یاری و توفیق به اوست و درود بر سرورمان محمد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان برگزیده پاکش. نخستین کتابی که این تألیفم را با آن آغاز می کنم، کتاب عقل و فضیلت های دانش و بلندی

درجه و ارجمندی دانشمندان و نقص نادانی و پستی و بی ارزشی نادانان می باشد؛ چرا که خردمحوری است که همه چیز [بر گرد آن می چرخد و به وسیله آن برهان آورده می شود و پاداش و کیفر برای آن است. او خدا توفیق دهنده است

ص: ۳۳

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب العقل و الجهل [۱]۱- أخبرنا أبو جعفر محمد بن يعقوب قال: حدثني عدّه من أصحابنا منهم محمد بن يحيى العطار، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال

لما خلق الله العقل استنطقه ثمّ قال له: أقبل فأقبل ثمّ قال له: أدبر فأدبر ثمّ قال: و عزّتی و جلالی ما خلقت خلقا هو أحبّ إليّ منك و لا أكملتك إلاّ فيمن أحبّ، أما إني إياك أمر و إياك أنهي و إياك أعاقب و إياك أئيب

علیّ بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن عمرو بن عثمان، عن مفضل بن صالح، عن سعد بن طریف، عن الأصغ بن [۲]۲-
نباته، عن علیّ عليه السلام قال

هبط جبرئیل علی آدم علیه السلام فقال: یا آدم إني أمرت أن أخیرک واحده من ثلاث فاخترها و دع اثنتين فقال له آدم: یا جبرئیل و ما الثلاث؟ فقال: العقل و الحياء و الدّین فقال آدم، إني قد اخترت العقل فقال جبرئیل للحياء و الدّین: انصرفا و دعاه فقالا: یا جبرئیل إنا أمرنا أن نكون مع العقل حيث كان قال: فشأنكما و عرج

أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن بعض أصحابنا رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳]۳

قلت له: ما العقل؟ قال: ما عبد به الرّحمن و اكتسب به الجنان قال: قلت

ص: ۳۴

کتاب عقل و جهل

امام باقر علیه السلام فرماید: چون خداوند خرد را آفرید، او را به سخن درآورد و به او فرمود: پیش آی، پس پیش [۱]۱- آمد؛ سپس گفت: بازگرد، پس بازگشت؛ آن گاه فرمود: به ارجمندی و شوکت سوگند، آفریده ای نزد من که از تو دوست داشتنی تر باشد نیافریدم و تو را تنها به کسانی که دوستشان دارم به طور کامل ارزانی داشتم. همانا فرمان و بازداشتن و کیفر و پاداشم به تو متوجه است

حضرت علی علیه السلام فرمود: جبرئیل بر آدم فرود آمد و گفت: ای آدم، من دستور دارم که تو را در برگزیدن یکی [۲]۲- از سه چیز مخیر سازم، پس یکی را برگزین و دو تا را وارهان. حضرت آدم به او گفت: ای جبرئیل! آن سه چیز چیست؟ گفت: خرد، آزم و دین. آدم علیه السلام گفت: خرد را برگزیدم. جبرئیل به آزم و دین گفت: شما بازگردید و او را وانهدید. آن دو گفتند: ای جبرئیل، ما دستور داریم هرکجا که خرد باشد با او باشیم. گفت: خود دانید و [آنگاه] فراز گرفت

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: خرد چیست؟ فرمود: آنچه که با آن خدای بخشایشگر را پرستش کنند و [۳]۳ بهشت به دست آرند. راوی گوید که

ص: ۳۵

فَالَّذِي كَانَ فِي مَعَاوِيَةَ؟ فَقَالَ: تِلْكَ النَّكْرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ

:محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن فضال، عن الحسن بن الجهم قال-4[4]

.سمعت الرضا عليه السلام يقول: صديق كل امرئ عقله و عدوه جهله

:و عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن الحسن بن الجهم قال-5[5]

قلت لأبي الحسن عليه السلام: إنَّ عندنا قوما لهم محبة و ليست لهم تلك العزيمة يقولون بهذا القول؟ فقال: ليس أولئك ممّن عاتب الله إنّما قال الله: فَأَعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ

:أحمد بن إدريس، عن محمد بن حسان، عن أبي محمد الرّازي، عن سيف بن عميرة، عن إسحاق بن عمّار قال-6[6]

قال أبو عبد الله عليه السلام: من كان عاقلا كان له دين، و من كان له دين دخل الجنّة

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن عليّ بن يقطين، عن محمد بن سنان، عن أبي-7[7] الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام قال

.إنّما يداقّ الله العباد في الحساب يوم القيامة على قدر ما أتاهم من العقول في الدنيا

:عليّ بن محمد بن عبد الله، عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر، عن محمد بن سليمان الديلمي، عن أبيه قال-8[8]

قلت لأبي عبد الله عليه السلام فلان من عبادته و دينه و فضله! فقال: كيف عقله؟ قلت: لا أدري، فقال: إنّ الثّواب على قدر العقل، إنّ رجلا من بنى إسرائيل

ص: ۳۶

عرض کردم: پس آنچه معاویه داشت، چه بود؟ فرمود: آن کاری خردنما بود و کاری شیطننت آمیز. آن، خرد را ماند ولی خرد نباشد

.امام رضا علیه السلام فرمود: دوست هر انسانی، خرد او و دشمنش، نادانی او باشد-4[4]

حسن جهم گوید: به امام کاظم علیه السلام گفتم: نزد ما گروهی هستند که بر امام مهر می ورزند؛ ولی آن تصمیم-5[5] استوار را ندارند و در گفتار دوستدارند [و در کردار فروگذار]. فرمود: آنها در زمره کسانی نیستند که خداوند آنان را نکوهش [کرده است؛ همانا خدا می فرماید: (ای صاحبان بینش! عبرت گیرید.) (سوره حشر (۵۹): ۲

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که خردمند است دیندار باشد و آنکه دیندار باشد به بهشت درآید- [6]6

امام باقر علیه السلام فرمود: خدا در روز رستاخیز در حساب بندگانش به اندازه خردی که در دنیا به آنها داده است، - [7]7 باریک بینی می کند

سلیمان دیلمی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فلانی در عبادت و دینداری و فضیلت چنین وچنان - [8]8 است. فرمود: خردش چگونه است؟ گفتم: نمی دانم. فرمود: پاداش به قدر خرد باشد

همانا مردی از بنی اسرائیل در یکی از جزایر دریا که سبز و خرم و پرآب

ص: ۳۷

كان يعبد الله في جزيرة من جزائر البحر خضراء نضرة كثيرة الشجر ظاهره الماء و إنّ ملكا من الملائكة مرّ به فقال: يا ربّ أرنى ثواب عبدك هذا فأراه الله [تعالى] ذلك؛ فاستقله الملك فأوحى الله [تعالى] إليه: أن اصحبه فأتاه الملك في صورة إنسيّ فقال له: من أنت؟ قال: أنا رجل عابد بلغني مكانك و عبادتك في هذا المكان فأتيتك لأعبد الله معك فكان معه يومه ذلك فلما أصبح قال له الملك: إنّ مكانك لنزه و ما يصلح إلّا للعبادة فقال له العابد: إنّ لمكاننا هذا عيبا فقال له: و ما هو؟ قال: ليس لربنا بهيمة فلو كان له حمار رعيناه في هذا الموضع فإنّ هذا الحشيش يضيع، فقال له [ذلك] الملك: و ما لربك حمار؟ فقال: لو كان له حمار ما كان يضيع مثل هذا الحشيش فأوحى الله إلى الملك إنّما أثيبه على قدر عقله

:علی بن ابراهیم، عن ابيّه، عن التوفليّ، عن السكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [9]9

قال رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم: إذا بلغكم عن رجل حسن حال فانظروا في حسن عقله، فإنّما يجازى بعقله

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان قال - [10]10

ذكرت لأبي عبد الله عليه السلام رجلا مبتلى بالوضوء و الصلاه، و قلت: هو رجل عاقل فقال: أبو عبد الله و أىّ عقل له و هو يطيع الشيطان، فقلت: له: و كيف يطيع الشيطان فقال: سلّه هذا الذى يأتية من أىّ شيء هو فإنّه يقول لك: من عمل الشيطان

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض - [11]11

ص: ۳۸

و درخت بود، خدا را عبادت می کرد. یکی از فرشتگان بر او گذر کرد و عرض کرد: پروردگارا، مقدار پاداش این بنده ات را به من نشان بده. خداوند فرازمند آن را به او نمایاند و او آن را اندک شمرد. خدای فرازمند به او وحی نمود: همراه او باش. آن فرشته به صورت انسانی نزد او آمد. عابد گفت: تو کیستی؟ گفت: مردی عابد هستم که از جایگاه و عبادت تو در اینجا آگاهی یافتم نزد تو آمدم تا همراه تو خدا را عبادت کنم. پس آن روز را با او بود. وقتی سحر شد، فرشته او را گفت

همانا جای پاکیزه ای داری و تنها برای عبادت نیکوست. عابد گفت: اینجا یک عیب دارد. پرسید: آن عیب چیست؟ گفت: پروردگار ما چهارپایی ندارد. اگر خری داشت در اینجا می چراندیمش که به راستی، این علف از بین می رود. آن فرشته به او گفت: پروردگارت خری ندارد؟ گفت: اگر خری داشت، چنین علفی تباہ نمی شد. خدا به فرشته وحی کرد: همانا او را به قدر خردش پاداش می دهم

امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: چون نیک حالی مردی به شما رسید، در -[۹]۹ نیکی خردش بنگرید؛ چرا که تنها به اندازه خردش پاداش داده شود

عبد الله سنان گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مردی در وضو و نماز به وسواس گرفتار آمده -[۱۰]۱۰ است و نیز گفتم: او مرد خردمندی است

فرمود: چه خردی که شیطان را فرمان می برد. عرض کردم: چگونه شیطان را فرمان می برد؟ فرمود: از او بپرس و سوسه ای که به او دست می دهد از چیست؟ پس بی گمان تو را خواهد گفت که کار شیطان است

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند چیزی برتر از خرد به بندگانش ارزانی -[۱۱]۱۱

ص: ۳۹

أصحابه، رفعه قال

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ما قسم الله للعباد شيئا أفضل من العقل، فنوم العاقل أفضل من سهر الجاهل و إقامه العاقل أفضل من شخوص الجاهل و لا بعث الله نبيا و لا رسولا حتى يستكمل العقل و يكون عقله أفضل من جميع عقول أمته و ما يضرم النبي صلی الله علیه و آله و سلم في نفسه أفضل من اجتهاد المجتهدين، و ما أدى العبد فرائض الله حتى عقل عنه و لا بلغ جميع العابدین في فضل عبادتهم ما بلغ العاقل و العقلاء هم أولو الألباب، الذين قال الله تعالى: و ما يتذكر إلا أولوا الألباب

أبو عبد الله الأشعري، عن بعض أصحابنا رفعه، عن هشام بن الحكم قال، قال لي أبو الحسن موسى بن جعفر عليه -[۱۲]۱۲ السلام:

يا هشام إن الله تبارك و تعالى بشر أهل العقل و الفهم في كتابه فقال: فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ. يا هشام: إن الله تبارك و تعالى أكمل للناس الحجج بالعقول. و نصر التبيين بالبيان و دلهم على ربوبيته بالأدلة فقال: وَ إِنْ هُكِّمَ إِلَهُهُ وَ أَحَدٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَاءٍ يَنْفَعُ الْنَّاسَ، وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهِ مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيْفِ الرِّيِّحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. يا هشام قد جعل الله ذلك دليلا على معرفته بأن لهم مدبرا، فقال: وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ؛ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. و قال: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ

نفرموده است؛ پس خوابیدن خردمند از شب بیداری نادان و خانه گزینی و گمنامی خردمند از شهرت جویی نادان برتر باشد و خدا پیامبر و فرستاده ای بر نینگیخت جز برای آنکه خرد را به کمال رساند و خرد او برتر از خردهای امتش باشد و آنچه پیامبر در خاطر دارد از کوشیدن کوشایان بالاتر است. تا بنده ای واجبات خدا را با خرد در نیابد، آنها را به جای نیاورده است و همه عبادت پیشگان در فضیلت عبادتشان به جایگاه خردمند برسند. خردمندان همان خردمندان هستند [که خدای فرازمنند درباره ایشان فرمود: (و تنها خردمندان عبرت گیرند). (سوره بقره (۲): ۲۶۹]

هشام حکم گوید: امام کاظم علیه السلام به من فرمود: ای هشام! خدای فرازمنند در کتاب خود به خردورزان نوید [۱۲]۱۲ داده و فرموده است: (به آن بندگانم مژده ده که هر سخن را می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند، ایشانند که خدا [را هشان نموده و ایشانند خردمندان). (سوره زمر (۳۹): ۱۷ و ۱۸]

ای هشام! همانا خدای فرازمنند، حجت ها را به وسیله خردها برای مردم تمام کرد و پیغمبران را با بیان یاری رساند و با برهان ها به پروردگاری خویش، رهنمونشان ساخت و فرمود: (و خدای شما، خدایی است یگانه. خدایی جز او نیست، بخشاینده است و مهربان* به راستی، در آفرینش آسمان و زمین و آمدوشد شب و روز و کشتی ها که در دریا به سود مردم روان می شوند و آبی که خدا از آسمان فرورستاد که با آن زمین را پس از مردگی اش زنده گرداند و از همه جنبنندگان در آن پراکند و گردش بادها و ابر رام شده میان آسمان و زمین، نشانه هایی است برای مردمی که خرد را به کار می برند). [سوره بقره (۲): ۱۶۳ و ۱۶۴]

ای هشام! خدا اینها را نشانه ای بر شناخت خود نهاد که بی گمان تدبیرگری دارند، پس فرموده است: (و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام کرد و ستارگان به فرمان او رام شده اند. همانا در اینها نشانه هایی است برای مردمی که خرد را به کار می بندند). [سوره نحل (۱۶): ۱۲] و فرمود: (اوست که شما را از خاک آفرید، آن گاه از نطفه ای، سپس از پاره گوشتی، سپس شما را کودکی خرد از رحم مادر بیرون آورد)

ثُمَّ يَخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِيَتَّكُونُوا شُبُهًا وَمِنْكُمْ مَن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبْلُ وَلِيَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّىٰ وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ قَالَ: إِنَّ فِي إِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيْفِ الرَّيِّ إِحْسًا [و السَّحَابِ الْمَسْخَرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ] لَأَيُّهَا لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. وَ قَالَ: يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. وَ قَالَ: وَ جَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٍ وَ نَخِيلٍ، صِنُونٍ وَ غَيْرِ صِنُونٍ إِنِّي سَقِيْتُ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نَفَضْتُ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ، إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأَيُّهَا لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. وَ قَالَ

وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأَيُّهَا لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. وَ قَالَ: قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ الْأَشْرَاطَ بِهَا نَحْوًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسًا أَنَا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ، نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، ذَٰلِكُمْ وَصَّيْتُكُمْ بِهَا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. وَ قَالَ: هَلْ لَكُمْ مِنْ مَلَكَةٍ أَيْمَنُكُمْ مِنْ شُرَكَاءِ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ، تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ، كَذَٰلِكَ نَفَضْتُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. يَا هِشَامُ: ثُمَّ

وعظ أهل العقل و رغبهم في الآخرة فقال: وَمَا أَحْيَاهُ الدُّنْيَا إِلَّا لِعِبٍّ وَ لَهْوٍ وَ لِدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ. يا هشام: ثم خوف الذين لا يعقلون عقابه فقال تعالى: ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ. وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ. وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ. وَ قَالَ: إِنَّ مَنزِلُونَ عَلَيَّ أَ أَهْلِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ، بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهُ آيَةً بَيْنَهُ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

يا هشام: إنَّ العقل مع العلم فقال: وَ تِلْكَ الْأُمْتَالُ لِنُضْرِبُهُ لِنَاسٍ وَ مَا يَعْقِلُهُ إِلَّا أَلْعَامُونَ. يا هشام: ثم ذم الذين لا يعقلون فقال: وَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا

ص: ۴۲

تا هنگامی که به توانایی کامل برسید و سپس پیر شوید و بعضی از شما پیش از پیری بمیرد تا به سرآمدی نامبرده برسید، و باشد که خرد را به کار بندید. [سوره غافر (۴۰): ۶۷] همانا در گردش شب و روز و رزقی که خدا از آسمان فرومی فرستد تا بوسیله آن زمین را پس از مرگش زنده گرداند و در حرکت بادهای او در تسخیر شدن ابرها بین آسمان و زمین [نشانه هایی است برای مردمی که خرد را به کار می بندند. (ل) جائیه (۴۵): آیه ۵] و باز فرمود: (زمین را پس از مردگی اش زنده می کند. ما نشانه ها [ای قدرت خود را] روشن کردیم؛ شاید خرد را به کار بندید. [حدید (۵۷): آیه ۱۷] و نیز فرمود: (و باغ هایی از تاک ها و کشتزار و نخلستان هایی از یک ریشه و نه از یک ریشه، ولی میوه بعضی را بر برخی برتری داده ایم. در اینها نشانه هایی است برای آنانی که خرد را به کار می بندند. [رعد (۱۳): آیه ۴] و فرمود: (و از نشانه هایش این است که برق را برای بیم و امید به شما می نمایاند و از آسمان، آبی فرود می آرد تا زمین را پس از مردگی اش زنده کند. در اینها نشانه هایی است برای مردمی که خرد را به کار می بندند. [اروم (۳۰): آیه ۲۴] و فرمود: (بگو: بیاید آنچه پروردگارتان برایتان حرام کرده بخوانم: اینکه چیزی را با او شریک نگیرید و با پدر و مادر نیکی کنید و فرزندانان را از ترس تنگدستی نکشید که ما شما و آنها را روزی می دهیم و پیرامون کارهای زشت، چه آشکار و چه نهانش، نگردید و جانی را که خداوند [کشتن آن را] حرام کرده نکشید مگر به حق. اینهاست که شما را به آن سفارش کرده است؛ شاید خرد را به کار بندید. [انعام (۶): آیه ۱۵۱] و باز فرمود: (آیا بعضی از بردگان شما در اموالی که به شما داده ایم، شریکتان می باشند تا در دارایی برابر باشید و از آنان بترسید همان طور که از یکدیگر می ترسید. این چنین آیات را برای مردمی که خرد را به کار می [بندند، به تفصیل بیان می کنیم. [اروم (۳۰): آیه ۲۸]

ای هشام! سپس خدا، خردمندان را اندرز داده و به آخرت تشویقشان کرده و فرموده است: (و زندگی دنیا جز بازیچه و [سرگرمی نیست و همانا سرای واپسین برای پرهیزکاران بهتر است. چرا نمی اندیشید؟] [انعام (۶): آیه ۳۲]

ای هشام! سپس خدا آنان را که درباره کیفارش نمی اندیشند، بیم داده و فرموده است: (سپس دیگران را سرنگون ساختیم* و شما صبح گاهان بر [ویرانه] آنها می گذرید* و شامگاهان نیز؛ پس چرا اندیشه نمی کنید. [صافات (۳۷): آیه ۱۳۶-۱۳۸] و فرمود: (ما بر مردم این شهر به سزای نافرمانی و بدکاری که می کرده اند، عذابی از آسمان فرآوریم* و از آن [نشانه ای روشن به جا گذاشته ایم برای آنهایی که خرد را به کار می بندند. [عنکبوت (۲۹): آیه ۳۴ و ۳۵]

ای هشام! خرد همراه دانش است که خدا فرمود: (این مثل ها را برای مردم، می زنیم و جز دانایان آنها را در نمی یابند) [عنکبوت (۲۹): آیه ۴۳]

ای هشام! سپس کسانی را که اندیشه نمی کنند، نکوهش کرد و فرمود: (و چون

ص: ۴۳

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَوْلًا بَلَّ نَتَّبِعُ مَا الْفَيْنِ عَلَيْهِ أَبَآنَ أَوْ لَوْ كَانُوا أَبَؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ. و قال: وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمِثْلِ لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صَمٌّ بِكُمْ عُمَى فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ

و قال: وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَسْمَعُ الصَّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ

و قال: أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا و قال: لَا يَقْتُلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ، بِأَسْهَمٍ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكِ بَانَهِمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ.

و قال: وَ تَسْنُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. یا هشام: ثم ذم الله الكثرة فقال: وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و قال

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَّ وَأَوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ: قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ، بَلَّ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. و قال: وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَلَ مِنَ السَّمِّ إِيمًا بِه الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ، لَيَقُولَنَّ اللَّهُ: قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ، بَلَّ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ. یا هشام ثم مدح القله فقال: وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِ الشُّكُورِ. و قال: وَ قَلِيلٌ مِنْ هُمْ. و قال: وَ قَلِيلٌ مِنْ مُؤْمِنٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمًا أَنَّهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ. و قال: وَ مَنْ آمَنَ وَ مَنْ آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ. و قال: وَ لَئِنْ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. و قال: وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ. و قال: وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. یا هشام ثم ذكر أولى الألباب بأحسن الذكر و حلاهم بأحسن الحليه، فقال: يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَنِ يَذَّكَّرْ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ. و قال: وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَنِ يَذَّكَّرْ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ. و قال: إِنْ فِي خَلْقِ السَّمِّ وَأَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَأَيُّ أُولَى الْأَلْبَابِ. و قال: أَمْ مَنْ يَعْلَمُ

ص: ۴۴

به آن ها-مشركان- گفته شود از آنچه خدا فرورستاده، پیروی کنید، گویند: بلکه از آیینی که پدران خویش را بر آن یافتیم، پیروی می کنیم؛ و گرچه پدرانشان چیزی نمی فهمیدند و رهیافته نبودند. [بقره (۲): آیه ۱۷۰] او باز فرمود: (داستان کافران چنان است که کسی به چیزی که جز صدایی و فریادی نمی شنود، بانگ زند. کرانند و گنگانند و کورانند؛ پس هیچ در نمی یابند.) [بقره (۲): آیه ۱۷۱] او فرمود: (کسانی از آنها به تو گوش فرادارند، ولی مگر می توانی کران را بشنوانی گرچه خرد را به کار نمی بندند.) [یونس (۱۰): آیه ۴۲] او فرمود: (یا مگر پنداری که بیشتر آنها می شنوند یا درمی یابند؟ ایشان جز مانند چارپایان نیستند، بلکه گمراه ترند.) [فرقان (۲۵): آیه ۴۴] او فرمود: (همه آنها با شما کارزار نکنند مگر در آبادی های استوار شده یا از پس دیوارها. دلیری ایشان میان خودشان سخت است؛ آنان را با هم و به هم ساخته می پنداری ولی دل هایشان پراکنده است. این بدان سبب است که آنها مردمی بیخردند.) [حشر (۵۹): آیه ۱۴] او فرمود: (خود را از یاد می برید در حالی که کتاب آسمانی می خوانید. آیا اندیشه نمی کنید.) [بقره (۲): آیه ۴۴]

ای هشام! خدا اکثریت را نکوهش کرده و فرموده است: (و اگر از بیشتر مردم زمین فرمان بری تو را از راه خدا گمراه خواهند کرد). [انعام (۶) : آیه ۱۱۶] و باز فرمود:

و اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است، هرآینه گویند: خدا. بگو)

سپاس و ستایش از آن خداست، بلکه بیشترشان نمی دانند. [لقمان (۳۱) آیه ۲۵] و نیز فرمود: (و اگر از آنان بپرسی چه کسی از آسمان باران فرستد که زمین را پس از مردنش به آن زنده کرد، هرآینه گویند: خدا. بگو: ستایش از آن خداست؛ [ولی بیشترشان اندیشه نمی کنند]. [عنکبوت (۲۹) : آیه ۶۳]

ای هشام سپس اقلیت را ستود و فرمود: (و اندکی از بندگانه پیوسته سپاسگزارند). [سبا (۳۴) : آیه ۱۳] و فرمود: (ایشان اندکند). [ص (۳۸) : آیه ۲۴] و باز فرمود: (و مردی با ایمان از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می داشت، گفت: آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگارم خدای یکتاست؟) [غافر (۴۰) آیه ۲۸] و نیز فرمود: (و هر که ایمان آورد و جز اندکی به او [نوح] ایمان نیاوردند). [هود (۱۱) : آیه ۴۰] و باز فرمود: (ولی بیشترشان نمی دانند). [انعام (۶) : آیه ۳۷] و فرمود: (و بیشترشان نمی اندیشند). [مائده (۵) : آیه ۱۰۳] و فرمود: (و بیشترشان درک نمی کنند

ای هشام! سپس خردمندان خرد را با نیکوترین یادآوری یاد کرده و ایشان را با نیکوترین آراستگی آراسته و فرموده است: (خدا حکمت را به هر که خواهد دهد و به هر که حکمت دهند به راستی او را نیکی های بسیاری داده اند و جز خردمندان یاد نکنند و پند نگیرند). [بقره (۲) : آیه ۲۶۹] و فرمود: (و آنان که در دانش استوارند گویند که ما به قرآن گرویده ایم. همه از سوی پروردگار ماست و این را جز خردمندان یاد نکنند و پند نگیرند). [آل عمران (۳) : آیه ۷] و نیز فرمود: (همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و آمدوشد شب و روز خردمندان را نشانه هایی است) [آل عمران (۳) : آیه ۱۹۰] و باز

ص: ۴۵

أَنْتُمْ أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ ۚ إِنَّكُمْ إِتَذَكَّرُوا الْأَلْبَابِ. وَ قَالَ

أَمَّنْ هُوَ قَاتِلٌ أَنْتَ أَنْ أَلَّيْلٍ سَاجِدًا وَقَ إِئْمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ، قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّكُمْ إِتَذَكَّرُوا الْأَلْبَابِ. وَ قَالَ: كِتَابٌ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرُوا الْأَلْبَابِ. وَ قَالَ

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ، وَ أَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ هُدًى وَ ذِكْرًا لِلأُولَى الْأَلْبَابِ، وَ قَالَ: وَ ذَكَرْنَا فِئْتِ الذِّكْرِ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ. يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: إِنَّ فِي ذَلِكِ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ. يَعْنِي: عَقْلٌ وَ قَالَ: وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ قَالَ: الْفَهْمُ وَ الْعَقْلُ. يَا هِشَامُ إِنَّ لِقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ

تواضع للحق تكن أعقل الناس و إن الكيس لدى الحق يسير، يا بني إن الدنيا بحر عميق، قد غرق فيها عالم كثير فلتكن سفينتك فيها تقوى الله، و حشوها الإيمان و شرعها التوكل و قيمها العقل و دليلها العلم و سكانها الصبر. يا هشام إن لكل شيء دليل العقل التفكير، و دليل التفكير الصمت، و لكل شيء مطية و مطية العقل التواضع و كفى بك جهلا أن تركب ما نهيت عنه. يا هشام ما بعث الله أنبياءه و رسله إلى عباده إلا ليعقلوا عن الله فأحسنهم استجابته أحسنهم معرفة، و أعلمهم

بأمر الله أحسنهم عقلا، و أكملهم عقلا أرفعهم درجة في الدنيا و الآخرة. يا هشام إن الله على الناس حجتين: حجة ظاهرة و حجة باطنه؛ فأما الظاهرة فالرسل و الأنبياء و الأئمة عليهم السلام، و أما الباطنه فالعقول. يا هشام إن العاقل الذي لا يشغل الحلال شكره و لا يغلب الحرام صبره

يا هشام من سلط ثلاثا على ثلاث فكأنما أعان على هدم عقله: من أظلم نور تفكره بطول أمله و محاطرافه حكمته بفضول كلامه و أطفأ نور عبرته

بشهوات نفسه فكأنما أعان هواه على هدم عقله و من هدم عقله أفسد عليه

ص: ۴۶

فرمود: (آیا آنکه می داند آنچه از پروردگارت به تو فرورستاده شده راست و درست است، همچون کسی است که نایبناست. تنها خردمندان پند می گیرند.) [رعد (۱۳): آیه ۱۹] و نیز فرمود: (آیا آن کافر ناسپاس بهتر است یا کسی که در ساعات شب در حال سجده و ایستاده مشغول عبادت است و از سرای واپسین بیم دارد و به بخشایش پروردگارش امید می دارد؟ بگو: آیا کسانی که می دانند با آنان که نمی دانند، یکسانند؟ تنها خردمندان پند می پذیرند.) [زمر (۳۹): آیه ۹] و فرموده است: (کتابی است فرخنده و بابرکت که آن را فرورستادیم تا در آیاتش ببیندیشند و تا خردمندان پند گیرند.) [ص (۳۸): آیه ۲۹] و فرمود: (و هرآینه موسی را رهنمونی دادیم و به بنی اسرائیل کتاب [تورات] را به میراث دادیم* که خردمندان را رهنمون و یادکرد و پندی است.) [غافر (۴۰): آیه ۵۳-۵۴] و فرمود: (یادآوری کن و پند ده که یادآوری مؤمنان را سود [دهد].) [ذاریات (۵۱): آیه ۵۵]

ای هشام! خدای والا در کتابش می فرماید: (همانا در این کتاب یادآوری است برای آنکه دلی دارد) [لق (۵۰): آیه ۳۷]؛ یعنی خرد دارد و فرمود: (همانا به لقمان حکمت دادیم.) [لقمان (۳۱): آیه ۱۲]. فرمود: مقصود از حکمت، فهم و خرد است.

ای هشام! لقمان به پسرش گفت: در برابر حق سر فرود آر تا خردمندترین مردم باشی و به راستی زیرکی در برابر حق اندک ناچیز است. پسر دلبندم! هرآینه دنیا دریای ژرفی است که مردمانی بسیار در آن غرقه گشته اند و باید کشتی تو در آن دریا، پرهیزکاری خدا باشد و کشتی ای آکنده از ایمان و بادبانش توکل و ناخدایش خرد و رهبرش دانش و لنگرش شکیبائی می باشد

ای هشام! برای هرچیزی نشانه ای است و نشانه خرد، اندیشیدن و نشانه اندیشیدن، خاموشی است و برای هرچیزی راه برنده ای است و راه برنده خرد، فروتنی است و نادانی تو را همین بس باشد که بر کاری دست یازی که از آن بازداشته شده ای.

ای هشام! خدا پیامبران و فرستادگانش را به سوی بندگانش نفرستاد مگر برای آنکه خرد و شناخت را از خدا یابند. هرکه نیکوتر پذیرد، شناختش نیکو است و آنکه به فرمان خدا داناتر است، خردش نیکوتر است و آنکه خردش کامل تر است، جایگاهش در دنیا و آخرت فرازتر است

ای هشام! همانا خداوند بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان. حجت آشکار، فرستادگان و پیامبران و امامان علیهم السلام هستند و حجت پنهان، خرد مردمان باشد.

ای هشام! خردمند کسی است که حلال، از سپاسگزاری اش باز ندارد و حرام بر شکیبایی اش چیره نشود.

ای هشام! هر که سه چیز را بر سه چیز چیره گرداند به ویرانی خردش یاری رسانده است: هر که پرتو اندیشه اش را با درازی آرزویش تاریک کند و آنکه شگفتی های حکمتش را با سخن بیهوده اش نابود گرداند و فروغ پندگیری اش را با خواهش های نفسش خاموش نماید، گویا هوس خود را برای ویرانی خردش یاری رسانده است و هر که خردش را ویران کند، دین و دنیایش را تباه کرده است.

ص: ۴۷

دینه و دنیا. یا هشام کیف یزکو عند الله عملک و أنت قد شغلت قلبک عن أمر ربک و أطعت هواک علی غلبه عقلک. یا هشام الصبر علی الوحده علامه قوه العقل، فمن عقل عن الله اعتزل أهل الدنيا و الراغبین فیها و رغب فیما عند الله و کان الله أنسه فی الوحشه و صاحبه فی الوحده و غناه فی العیله و معزّه من غیر عشیره. یا هشام نصب الحق لطاعه الله و لا نجاه إلا بالطاعه و الطاعه بالعلم و العلم بالتعلم و التعلم بالعقل یعتقد و لا علم إلا من عالم ربانی و معرفه العلم بالعقل. یا هشام قلیل العمل من العالم مقبول مضاعف و کثیر العمل من أهل الهوی و الجهل مردود. یا هشام إن العاقل رضی بالدون من الدنيا مع حکمه و لم یرض بالدون من حکمه مع الدنيا، فلذلك ربحت تجارتهم. یا هشام إن العقلاء ترکوا فضول الدنيا فکیف الذنوب و ترک الدنيا من الفضل و ترک الذنوب من الفرض. یا هشام إن العاقل نظر إلى الدنيا و إلى أهلها فعلم أنها لا تنال إلا بالمشقه و نظر إلى الآخرة فعلم أنها لا تنال إلا بالمشقه فطلب بالمشقه أبقاهما. یا هشام إن العقلاء زهدوا فی الدنيا و رغبوا فی الآخرة، لأنهم علموا أن الدنيا طالبه مطلوبه، و الآخرة طالبه و مطلوبه فمن طلب الآخرة طلبته الدنيا حتی یتوفی منها رزقه و من طلب الدنيا طلبته الآخرة فیأتی الموت فیفسد علیه دنیا و آخرته. یا هشام من أراد الغنی بلا مال و راحه القلب من الحسد و السلامه فی الدین، فلیتضرع إلى الله عز و جلّ فی مسأله بأن یمکّل عقله، فمن عقل قنع بما یکفیه و من قنع بما یکفیه استغنی و من لم یقنع بما یکفیه لم یدرک الغنی أبدا. یا هشام إن الله حکى عن قوم صالحین: أَنَّهُمْ قَالُوا: رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ أَلْوَهُابُ. حین علموا أن القلوب تزیغ و تعود إلى عماها و رداها،

ص: ۴۸

ای هشام! چگونه کردارت نزد خدا پاک باشد در حالی که دلت را از فرمان پروردگارت بازداشتی و هوست را در چیرگی بر خردت پیروی کردی.

ای هشام! شکیبایی بر تنهایی، نشانه توانایی خرد است؛ پس هر که از خدا خرد یابد، از اهل دنیا و دنیاخواهان کناره گیرد و آنچه را که نزد خداست خواهد و خداوند به گاه وحشت همدم او و به گاه تنهایی یارش و به گاه تهیدستی بی نیازی اش باشد و او را بدون خویشان و بستگان گرمی دارد.

ای هشام! برپاداری حق برای فرمان برداری از خداست و نجاتی نباشد جز به فرمان برداری از او و فرمان برداری با دانش فراهم آید و دانش با آموختن به دست آید و آموختن به خرد گره خورده و دانش جز از دانای وارسته خداشناس به دست نیاید و شناختن دانش با خرد فراهم آید

ای هشام! کردار اندک از دانشمند، چند برابر پذیرفته شود و کردار بسیار از هواپرستان و نادانان پذیرفته نگردد

ای هشام! خردمند به اندک دنیا که با حکمت همراه باشد خرسند است و به اندک حکمت که با دنیا [ای فراخ] همراه باشد. خشنود نیست؛ پس بدین سبب تجارتشان سودآور شد

ای هشام! همانا خردمندان فزونی دنیا را کنار نهادند تا چه رسد به گناهان. با اینکه ترک دنیا فضیلت و ترک گناهان، واجب است

ای هشام! خردمند به دنیا و اهل آن نگریست و دانست که دنیا جز با رنج دست ندهد و به سرای واپسین نگریست و دانست که آن هم جز با رنج و سختی به دست نیاید؛ پس با رنج و سختی، جویای سرای پایتر و استوارتر شد

ای هشام! خردمندان از دنیا چشم پوشیدند و سرای واپسین را جوییدند؛ زیرا دانستند که دنیا، خواهان است و خواسته شده و آخرت هم، خواهان است و خواسته شده؛ پس آنکه در پی سرای واپسین باشد، دنیا او را بجوید تا اینکه روزی اش را به تمامی از او بستاند و هرکه در پی دنیا باشد، سرای واپسین او را جوید و مرگ او را دررسد و دنیا و آخرتش را به تباهی کشاند

ای هشام! هرکه بی نیازی بی مال و آسوده دلی از حسد و سلامتی دین را خواهد، باید فروتنانه و عاجزانه از خدای عزّتمند و شکوهمند بخواهد که خردش را به کمال رساند که هرآن کس که خرد یابد او را بسنده است خرسند شود و آنکه به آنچه او را بسنده است خرسند شود، بی نیاز شود و هرکه به آنچه او را بسنده است خرسند نشود، هرگز بی نیازی نیابد

ای هشام! همانا خداوند از مردمی شایسته حکایت کند که آنها گفتند: (پروردگارا، پس از آنکه ما را راه نمودی، دل هایمان را از راستی به کژی مگردان و ما را از نزد خویش رحمتی ارزانی دار که تو بسیار بخشاینده ای) [آل عمران (۳) : آیه ۸] این سخن را [آنگاه] گفتند [که دانستند دل ها از راستی به کژی روی گردانند و به کوری

ص: ۴۹

إنه لم يخف الله من لم يعقل عن الله و من لم يعقل عن الله لم يعقد قلبه على معرفه ثابتة يبصرها و يجد حقيقتها في قلبه و لا يكون أحد كذلك إلا من كان قوله لفعله مصدقا و سره لعلايته موافقا لأن الله تبارك اسمه لم يدل على الباطن الخفي من العقل إلا بظاهر منه و ناطق عنه. يا هشام كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: ما عبد الله بشيء أفضل من العقل و ما تم عقل امرئ حتى يكون فيه خصال شتى: الكفر و الشر منه مأمونان و الرشد و الخير منه مأمولان و فضل ماله مبذول و فضل قوله مكفوف و نصيبه من الدنيا القوت، لا يشبع من العلم دهره، الذل أحب إليه مع الله من العزم مع غيره و التواضع أحب إليه من الشرف، يستكثر قليل المعروف من غيره و يستقل كثير المعروف من نفسه و يرى الناس كلهم خيرا منه و أنه شرهم في نفسه و هو تمام الأمر. يا هشام إن العاقل لا يكذب و إن كان فيه هواه. يا هشام لا دين لمن لا مروءة له و لا مروءة

لمن لا عقل له و إن أعظم النَّاسِ قدرا الذی لا یری الدنیا لنفسه خطرا أما إنَّ أبدانکم لیس لها ثمن إلاَّ الجنَّة فلا تبيعوها
 غیرها. یا هشام إنَّ امیر المؤمنین علیه السَّلام کان یقول: إنَّ من علامه العاقل أن یكون فیہ ثلاث خصال: یجیب إذا سئل و
 ینطق إذا عجز القوم عن الکلام و یشیر بالرأی الذی یكون فیہ صلاح أهله، فمن لم یکن فیہ من هذه الخصال الثلاث شیء
 فهو أحمق. إنَّ امیر المؤمنین علیه السَّلام قال: لا یجلس فی صدر المجلس إلاَّ رجل فیہ هذه الخصال الثلاث أو واحده
 منهنَّ فمن لم یکن فیہ شیء منهنَّ فجلس فهو أحمق. و قال الحسن بن علیّ علیه السَّلام إذا طلبتم الحوائج فاطلبوها من
 أهلها قیل

یا ابن رسول الله: و من أهلها قال: الذین قصَّ الله فی کتابه و ذکرهم، فقال

إنَّهم! یتَدَكَّرُ أوَّلوا الألباب قال: هم أوَّلوا العقول و قال علیّ بن الحسین علیهما السَّلام

ص: ۵۰

و سرنگونی گرایند. همانا کسی که شناخت و خرد را از جانب خدا نیابد، از خدا نترسد و آنکه از جانب خدا خرد نیابد، دلش
 بر شناختی استوار گره نخورد که بدان بینا شود و حقیقتش را در دلش دریابد، و کسی به این جایگاه رسد که گفتار و
 کردارش یکی شود و نهان آن شخص با عیانش همسان باشد؛ زیرا خدا-نامش بلندمرتبه است- بر درون ناپیدای خرد نشانه
 ای نهاد جز ظاهری که بازگوکننده درون باشد

ای هشام! امیر مؤمنان علیه السَّلام می فرمود: خدا را با چیزی برتر از خرد نپرستند و تا چند ویژگی در انسان نباشد،
 خردش به کمال نرسد: مردم از کفر بدی اش در امان مانند و به راه یافتگی و نیکی اش امید بندند. فزونی دارایی اش [به
 دیگران] بخشیده شده و فزونی گفتارش بازداشته شده است. نصیبش از دنیا به اندازه خوراک روزانه اش باشد. در همه
 زندگی اش از دانش سیری نیابد. خواری با خدا در نزدش از ارجمندی با غیر خدا دوست داشتنی تر است و فروتنی در
 نزدش از سرشناس بودن دوست داشتنی تر است. نیکی اندک دیگران را بسیار و نیکی بسیار خود را اندک شمارد. همه
 مردم را از خود بهتر داند و خود را، در دل، از همه بدتر شمارد و این تمام مطلب است

ای هشام! خردمند دروغ نگوید، هرچند خواسته اش در دروغگویی نهفته باشد

ای هشام! هرکه را جوانمردی نباشد، دین ندارد و هرکه را خرد نباشد، مردانگی ندارد. بلندپایه ترین مردم کسی است که
 دنیا را برای خود باارزش نشمارد. همانا برای پیکرهایتان، بهایی جز بهشت نباشد، پس آن را به غیر بهشت نفروشید

ای هشام! امیر مؤمنان علیه السَّلام همواره می فرمود: از نشانه های خردمند این است که در او سه خصلت باشد: چون از او
 پرسند، پاسخ دهد؛ و وقتی مردم از سخن درمانند، او سخن گوید؛ رأیی ابراز کند که به صلاح همگنانش باشد. پس هرکه
 در او هیچ یک از این سه خصلت نباشد، نابخرد است. امیر مؤمنان علیه السَّلام فرمود

کسی بر فراز مجلس نشیند مگر مردی که یکی از این سه خصلت یا یکی از آنها را دارا باشد و آنکه هیچ ندارد و برفراز
 مجلس نشیند، نابخرد است

حسن بن علی علیهما السلام فرمود: چون در پی [برآوردن] نیازهای خویش بودید آنها را از اهلش بخواهید. عرض شد: ای پسر پیامبر خدا، اهلش کیست؟ فرمود

آنان که خدا در کتابش از آنان سخن گفته و یاد نموده و فرموده است: (تنها صاحبان خرد یادآور شوند و پند گیرند). [زمر (۳۹): آیه ۹] و آنها خردمنداند

ص: ۵۱

مجالسه الصالحین داعیه إلى الصّلاح و آداب العلماء زیاده فی العقل و طاعه و لاه العدل تمام العزّ و استثمار المال تمام المروءه و إرشاد المستشار قضاء لحقّ النعمه و كفّ الأذى من کمال العقل و فيه راحه البدن عاجلا و آجلا. یا هشام إنّ العاقل لا يحدث من يخاف تكذیبه و لا يسأل من يخاف منعه و لا يعد ما لا يقدر علیه و لا یرجو ما یعنف برجائه و لا يقدم علی ما يخاف فوته بالعجز عنه

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد رفعه قال- [۱۳]۱۳

قال أمير المؤمنين عليه السلام: العقل غطاء ستير و الفضل جمال ظاهر فاستر خلل خلقك بفضلک و قاتل هواك بعقلک، تسلم لك المودّه و تظهر لك المحبّه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علی بن حديد، عن سماعه بن مهران قال- [۱۴]۱۴

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام و عنده جماعه من موالیه فجرى ذكر العقل و الجهل فقال أبو عبد الله عليه السلام: اعرفوا العقل و جنده و الجهل و جنده تهتدوا قال سماعه: فقلت: جعلت فداك لا نعرف إلا ما عرفتنا، فقال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ الله عزّ و جلّ خلق العقل و هو أوّل خلق من الرّوحانيّين عن يمين العرش من نوره فقال له أدبر فأدبر، ثمّ قال له أقبل فأقبل، فقال الله تبارك و تعالی: خلقتك خلقا عظيما و کرمتک علی جمیع خلقی، قال: ثمّ خلق الجهل من البحر: الأجاج ظلما نیّا فقال له: أدبر فأدبر: ثمّ قال له: أقبل فلم يقبل فقال له: استکبرت فلعنه

ثمّ جعل للعقل خمسّه و سبعین جندا فلما رأى الجهل ما أكرم الله به العقل و ما أعطاه أضمر له العداوه فقال الجهل: یا ربّ؟ هذا خلق مثلی خلقتّه و کرمتّه و قویته و أنا ضده و لا قوه لی به فأعطنی من الجند مثل ما أعطیته فقال

ص: ۵۲

امام سجاد علیه السلام فرمود: از همنشینی با نیکان صلاح انگیزد و آداب دانشمندان بر خرد افزاید و فرمان بری از زمامداران دادگستر، کمال ارجمندی و بهره برداری از دارایی کمال جوانمردی و راهنمایی مشورت جو، به جای آوردن حقّ نعمت و خودداری از آزار [دیگران] نشانه کمال خرد باشد و آسایش تن در سرای زودگذر دنیا و سرای واپسین مایه آسایش تن است

ای هشام! همانا خردمند به کسی که بترسد دروغ گویش شمارد، خبر ندهد و از آنکه بیم دارد دریغش دارد، چیزی نخواهد و به آنچه در توان ندارد، وعده ندهد و به آنچه که در امیدواری به آن، مورد سرزنشی سخت قرار گیرد امید نبندد و به کاری که بترسد در آن درماند، دست نزند.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خرد، پرده ای نهان دارنده و فضیلت، چهره ای نمایان است؛ پس نقص و کاستی [۱۳]۱۳ تن خویش را با فضیلت نهان دار و هوس خویش را با خردت بکش تا دوستی مردم با تو، سالم ماند و مهرورزی آنان بر تو آشکار شود.

سماعه مهران گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم و گروهی از دوستانش نیز در حضورش بودند که سخن از [۱۴]۱۴ خرد و نادانی به میان آمد، حضرت علیه السلام فرمود:

خرد را با لشکرش و نادانی را با لشکرش بشناسید تا از هدایت یافتگان باشد

سماعه گوید: [عرض کردم: قربانت کردم! جز آنچه به ما یاد داده اید، چیزی نمی دانیم. امام علیه السلام فرمود: همانا [خدای بزرگ و والا خرد را آفرید و آن نخستین آفریده از روحانیین است که خدا آن را از سمت راست عرش از نور خویش بیافرید، پس به او فرمود: برگرد پس برگشت، سپس فرمود: پیش آی، پس پیش رو آمد. خدای پرخیر و والا فرمود: تو را مخلوقی بزرگ آفریدم و بر تمام آفریدگانم تو را ارجمند داشتم. سپس نادانی را از دریایی تلخ و تیره آفرید و به او فرمود: برگرد، پس برگشت و سپس فرمود: پیش آی، پس پیش نیامد. فرمود: خویش را بزرگ داشتی. آن گاه او را لعنت نمود و سپس برای خرد، هفتاد و پنج لشکر قرار داد. پس چون نادانی دید که خدا چگونه بر خرد ارج می نهد و چه به او بخشیده است، دشمنی او را به دل گرفت و عرض کرد: پروردگارا، او آفریده ای همانند من است. او را آفریدی و ارج نهادی و توانایش ساختی؛ من ضد اویم و توان و نیرویی ندارم، پس همانند لشکری که به او ارزانی داشته ای به من نیز ارزانی نما

ص: ۵۳

نعم فإن عصیت بعد ذلك أخرجتك و جندک من رحمتی قال: قد رضیت فأعطاه خمسه و سبعین جندا فکان ممّا أعطی العقل من الخمسه و السبعین الجند الخیر و هو وزیر العقل و جعل ضده الشرّ و هو وزیر الجهل و الإیمان و ضده الکفر و التصدیق و ضده الجحود و الرجاء و ضده القنوط و العدل و ضده الجور و الرضا و ضده السخط و الشکر و ضده الکفران و الطمع و ضده الیأس و التوکل و ضده الحرص و الرأفة و ضدها القسوه و الرحمة و ضدها الغضب و العلم و ضده الجهل و الفهم و ضده الحمق و العقه و ضدها التهتک و الزهد و ضده الرغبه و الرقق و ضده الخرق و الرهبه و ضده الجراه و التواضع و ضده الکبر و التؤده و ضدها التسرع و الحلم و ضدها السفه و الصمت و ضده الهذر و الاستسلام و ضده الاستکبار و التسلیم و ضده الشکّ و الصبر و ضده الجزع و الصفح و ضده الانتقام و الغنی و ضده الفقر و التذکر و ضده السهو و الحفظ و ضده النسیان و التعطف و ضده القطیعه و القنوع و ضده الحرص و المؤاساه و ضدها المنع و الموده و ضدها العداوه و الوفاء و ضده الغدر و الطاعه و ضدها المعصیه و الخضوع و ضده التتاول و السلامه و ضدها البلاء و الحبّ و ضده البغض و الصدق و ضده الکذب و الحقّ و ضده الباطل و الأمانه و ضدها الخیانه و الإخلاص و ضده الشوب و الشهامه و ضدها البلاده أو الفهم و ضده الغباوه و المعرفه و ضدها الإنکار أو المداراه و ضدها المكاشفه و سلامه الغیب و ضدها المماکره و الکتمان و ضده الإفشاء و الصلاه و ضدها الإضاعه و الصوم و ضده الإفطار و الجهاد و ضده التکول و الحجّ و ضده نبذ الميثاق و صون الحدیث و ضده التمیمه و برّ الوالدین و ضده العقوق و الحقیقه و ضدها الریاء و المعروف و ضده المنکر و السّتر

پس خدای فرازمند فرمود: آری، می دهم؛ ولی اگر از این پس از فرمانم سر باز زنی، تو و لشکرت را از پیشگاه رحمتم بیرون رانم. عرض کرد: به راستی که پذیرفتم. پس خدا هفتاد و پنج لشکر به او داد پس آنچه را که خدا به خرد ارزانی فرمود هفتاد و پنج لشکر بود (و آنها)؛ ۱- نیکی و آن وزیر خرد است و ضد آن را بدی قرار داد که وزیر نادانی است؛ ۲- ایمان و ضد آن کفر؛ ۳- باورداری و ضد آن ناباوری حق؛ ۴- امیدواری [به پاداش الهی] و ضد آن ناامیدی؛ ۵- دادگری و ضد آن بیدادگری؛ ۶- خشنودی [به قضای الهی] و ضد آن ناخشنودی [به قضای الهی]؛ ۷- سپاسداری و ضد آن ناسپاسی؛ ۸- چشم داشت [از رحمت خدا] و ضد آن، ناامیدی از رحمتش؛ ۹- توکل (به خدا) و ضد آن آز؛ ۱۰- نرم دلی و ضد آن سخت دلی؛ ۱۱- مهربانی و ضد آن کینه توزی؛ ۱۲- دانش و ضد آن نادانی؛ ۱۳- شعور و ضد آن کودنی؛ ۱۴- پاکدامنی و ضد آن پرده دری؛ ۱۵- پارسایی و ضد آن دنیاپرستی؛ ۱۶- نرم رفتاری و ضد آن بدرفتاری؛ ۱۷- بیم و ضد آن گستاخی؛ ۱۸- فروتنی و ضد آن بزرگی؛ ۱۹- آرامی و ضد آن شتاب زدگی؛ ۲۰- خردمندی و ضد آن بی خردی؛ ۲۱- خاموشی و ضد آن پرگویی؛ ۲۲- پذیرفتن حق و ضد آن گردن کشی؛ ۲۳- فرمانبری و ضد آن تردید کردن؛ ۲۴- شکیبایی و ضد آن بی قراری؛ ۲۵- چشم پوشی و ضد آن انتقام جویی؛ ۲۶- بی نیازی و ضد آن نیازمندی؛ ۲۷- به یاد داشتن و ضد آن بی خبر بودن؛ ۲۸- در خاطر نگه داشتن و ضد آن فراموشی؛ ۲۹- مهرورزی و ضد آن کناره گیری؛ ۳۰- قناعت و ضد آن حرص و آز؛ ۳۱- گشاده دستی و ضد آن مضایقه؛ ۳۲- دوستی و ضد آن دشمنی؛ ۳۳- پیمان داری و ضد آن پیمان شکنی؛ ۳۴- فرمان بری و ضد آن نافرمانی؛ ۳۵- فروتنی و ضد آن گردنفرازی؛ ۳۶- سلامتی و ضد آن ناگواری؛ ۳۷- دوست داری و ضد آن دشمن داری؛ ۳۸- راست گویی و ضد آن دروغ گویی؛ ۳۹- حق (درستی) و ضد آن باطل (نادرستی)؛ ۴۰- امانت و ضد آن خیانت؛ ۴۱- پاکدلی و ضد آن ناپاکدلی؛ ۴۲- شجاعت و پردلی و ضد آن گستاخی و بی شرمی؛ ۴۳- آزرکی و ضد آن نفهمیدن؛ شناختن و ضد آن انکار کردن [۴۳- مدارا و ضد آن تندی؛ ۴۴- پاک درونی و ضد آن حيله گری به همدیگر؛ ۴۵- رازداری و ضد آن افشاگری؛ ۴۶- نماز گزاری و ضد آن تباه گری (نماز)؛ ۴۷- روزه داری و ضد آن روزه خوری؛ ۴۸- جهادگری و ضد آن جهادگریزی؛ ۴۹- حج گزاری و ضد آن پیمان حج شکستن؛ ۵۰- نگاهداری [سخن مردم] و ضد آن سخن چینی؛ ۵۱- نیکی به پدر و مادر و ضد آن سرپیچی از آنها؛ ۵۲- حقیقت ورزی و ضد آن ریاکاری؛ ۵۳- پسند و ضد آن ناپسند؛ ۵۴- خودپوشی و ضد آن خودآرایی؛

و ضده التبرج و التقیه و ضده الإذاعه و الإنصاف و ضده الحمیه و التّهیئه و ضدها البغی و النّظافه و ضدها القدر و الحیاء و ضدها الجلع و القصد و ضده العداوان و الرّاحه و ضدها التعب و السّهوله و ضدها الصّعوبه و البرکه و ضدها المحقّ أو العافیة و ضدها البلاء] و القوام و ضده المکاتره و الحکمه و ضدها الهواء و الوقار و ضده الخفّه و السّعاده و ضدها الشّقاوه و التّوبه و ضدها الإصرار و الاستغفار و ضده الاغترار و المحافظه و ضدها التّهاون و الدّعاء و ضده الاستنکاف و النّشاط و ضده الكسل و الفرح و ضده الحزن و الألفه و ضدها الفرقة و السّخاء و ضده البخل. فلا تجتمع هذه الخصال کلّها من أجناد العقل إلاّ فی نبیّ أو وصیّ نبیّ أو مؤمن قد امتحن الله قلبه للإیمان و أمّا سائر ذلك من موالینا فإنّ أحدهم لا یخلو من أن یكون فیہ بعض هذه الجنود حتّی یتکمل و ینقی من جنود الجهل فعند ذلك یكون فی الدرجه العلیا مع الأنبیاء و الأوصیاء و إنّما یدرک ذلك بمعرفه العقل و جنوده و بمجانبه الجهل و جنوده ووقنا الله و إیاکم لطاعته و مرضاته

جماعه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن علی بن فضال، عن بعض أصحابنا، عن أبي -[15] 15

:عبد الله عليه السلام قال

ما کلم رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم العباد بكنه عقله قطّ و قال قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم: إنا معاشر الأنبياء أمرنا أن نكلم الناس على قدر عقولهم

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن التوفلی، عن السکونی، عن جعفر، عن أبيه عليهما السلام قال- [16] 16

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إن قلوب الجهّال تستفزّها الأطماع و ترتنهها المنى و تستعلقها الخدائع

ص: ۵۶

مخفی کاری و ضدّ آن آشکارنمایی؛ ۵۶-انصاف ورزی و ضدّ آن تعصّب ورزی؛ ۵۷-سازگاری و ضدّ آن تجاوزگری؛ ۵۸--55 پاکیزگی و ضدّ آن آلودگی؛ ۵۹-حیا و ضدّ آن بی حیایی؛ ۶۰-میانہ روی و ضدّ آن زیاده روی؛ ۶۱-آسودگی و ضدّ آن سختی؛ ۶۲-آسان گیری و ضدّ آن سخت گیری؛ ۶۳-برکت داشتن و ضدّ آن بی برکتی؛ [تندرسی و ضدّ آن گرفتاری]؛ ۶۴-اعتدال و ضدّ آن فزون طلبی؛ ۶۵-حکمت جویی و ضدّ آن هوسبازی؛ ۶۶-متانت و ضدّ آن سبکی؛ ۶۷-نیک بختی و ضدّ آن بدبختی؛ ۶۸-توبه (بازگشت به خدا) و ضدّ آن پافشاری بر گناه؛ ۶۹-آمرزش جویی و ضدّ آن فریفتگی [به نعمت ها و فراموشی گناهان خویش]؛ ۷۰-مراقبت و ضدّ آن سهل انگاری؛ ۷۱-دعا کردن و ضدّ آن تکبرورزی و سر باز زدن از دعا؛ ۷۲-خرمی و شادابی و ضدّ آن تنبلی و کسالت؛ ۷۳-خوشحالی [از فرمانبری خدا] و ضدّ آن غمگینی [از فرمانبری خدا]؛ ۷۴-الفت گیری [با نیکان] و ضدّ آن کناره گیری [از نیکان]؛ ۷۵-بخشندهگی و ضدّ آن تنگ نظری

تمام این صفت ها که لشکریان خردند، جز در پیغمبر یا جانشین او یا مؤمنی که خدا دلش را با ایمان آزموده است، جمع نشود و اما دوستان دیگر ما برخی از اینها را دارند تا اینکه به تدریج لشکریان خرد در آنان کامل شود و از لشکریان جهل پاک گردند. پس در آن هنگام با پیغمبران و جانشینان در بلندترین مرتبه همراه شوند که این مقام تنها با شناختن خرد و لشکریانش و دوری از نادانی و لشکریانش به دست آید. خداوند ما و شما را به فرمانبری و خشنودی توفیق دهد

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ گاه رسول خدا از زرفای خرد خود با مردم سخن نگفت، بلکه می فرمود: -[15] 15
ما گروه پیغمبران دستور داریم که با مردم به اندازه خردشان سخن گوئیم

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: همانا زیاده خواهی ها دل های نادانان را از جا برکنند و آرزوها (ی نابجا) دل -[16] 16
هایشان را در گرو می گذارد و نیرنگ ها به دامشان می اندازد

ص: ۵۷

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن عبيد الله الدهقان، عن درست، عن ابراهيم بن عبد -[17] 17
الحميد قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: أكمل الناس عقلا أحسنهم خلقا

علی، عن أبيه، عن أبي هاشم الجعفری قال- [18] 18

كنا عند الرضا عليه السلام فتذاكرنا العقل و الأدب فقال: يا أبا هاشم العقل حباء من الله، و الأدب كلفه، فمن تكلف الأدب قدر عليه، و من تكلف العقل لم يزد بذلك إلا جهلا

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبلة، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله -[۱۹]۱۹-
عليه السلام قال

قلت له: جعلت فداك إن لي جارا كثير الصلاة كثير الصدقه، كثير الحج لا بأس به قال: فقال: يا إسحاق؟ كيف عقله؟ قال:
قلت له: جعلت فداك ليس له عقل، قال: فقال: لا يرتفع بذلك منه

الحسين بن محمد، عن أحمد بن محمد السيارى، عن أبي يعقوب البغدادي قال -[۲۰]۲۰-

قال ابن السكيت لأبي الحسن عليه السلام: لما ذا بعث الله موسى بن عمران عليه السلام بالعصا و يده البيضاء و آله السحر؟
و بعث عيسى بأله الطّب؟ و بعث محمدا صلى الله عليه و آله و على جميع الأنبياء بالكلام و الخطب فقال أبو الحسن عليه
السلام: إن الله لما بعث موسى عليه السلام كان الغالب على أهل عصره السحر فأتاهم من عند الله بما لم يكن فى وسعهم
مثله و ما أبطل به سحرهم و أثبت به الحجّه عليهم و إن الله بعث عيسى فى وقت قد ظهرت فيه الزمانات و احتاج الناس
إلى الطّب فأتاهم من عند الله بما لم يكن عندهم مثله و بما أحيا لهم

ص: ۵۸

امام صادق عليه السلام فرمود: خردمندترین مردم، نیک رفتارترین آنهاست -[۱۷]۱۷-

ابو هاشم جعفری گوید: نزد امام رضا علیه السلام بودیم و از خرد و ادب سخن می گفتیم. امام علیه السلام فرمود: -[۱۸]۱۸-
ای ابو هاشم! خرد هدیه ای از سوی خدا است و ادب با سختی فراهم آید؛ پس هر که به سختی در پی ادب آموزی رود، آن
را به دست آورد و هر که در به دست آوردن خرد به سختی افتد بر نادانی خویش افزاید

اسحاق عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم! من همسایه ای دارم که نمازگزارى و -[۱۹]۱۹-
صدقه دادن و حجّ گزاری اش بسیار است و [به ظاهر] عیبی ندارد. فرمود: ای اسحاق! خردش چگونه است؟ گفتم: قربانت
گردم! خرد درستی ندارد. فرمود: پس با آن کردارها، جایگاهش فرازتر نمی رود

ابن سکیت گوید: به امام هادی علیه السلام عرض کردم: چرا خدا حضرت موسی را با عصا و ید بیضا و وسایل -[۲۰]۲۰-
جادوگری برانگیخت و حضرت عیسی را با طبابت و حضرت محمد-دروود خدا بر او و بر خاندانش-را با گفتار و سخنرانی
برانگیخت؟ حضرت فرمود: هنگامی که خدا موسی علیه السلام را برانگیخت، جادوگری بر مردم روزگارش چیره گر بود [و]
فراگیر شده بود؛ پس او از خدا چیزی آورد که انجام دادن کاری مانند آن در توانشان نبود و با آن جادوی آنها را بی اثر
ساخت و حجّت خویش را بر ایشان استوار نمود. و عیسی علیه السلام هنگامی برانگیخت که بیماری های ریشه دار پدیدار
گشته بود و مردم به طبّ نیاز داشتند، پس او از جانب خدا چیزی آورد که مانندش را نداشتند، پس [به اجازه خدا] مردگان
را زنده کرد

ص: ۵۹

الموتی و أبراً الأکمه و الأبرص بإذن الله و أثبت به الحجّه عليهم. و إن الله بعث محمّدا صلّى الله عليه و آله و سلّم فى وقت كان الغالب على أهل عصره الخطب و الكلام و أظنّه قال: الشّعر فأتاهم من عند الله من مواعظه و حكمه ما أبطل به قولهم و أثبت به الحجّه عليهم، قال: فقال ابن السّکّیت: تالله ما رأيت مثلك قطّ فما الحجّه على الخلق اليوم؟ قال: فقال عليه السّلام: العقل يعرف به الصادق على الله فيصدقّه و الكاذب على الله فيكذّبه، قال: فقال ابن السّکّیت: هذا و الله هو الجواب

الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن الوشاء، عن المثنى الحنّاط، عن قتيبه الأعشى، عن ابن أبى يعفور، -[۲۱]۲۱-
:عن مولى لبنى شيبان، عن أبى جعفر عليه السّلام قال

إذا قام قائمنا وضع الله يده على رءوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به أحلامهم

على بن محمّد، عن سهل بن زياد، عن محمّد بن سليمان، عن على بن إبراهيم، عن عبد الله بن سنان، عن أبى -[۲۲]۲۲-
:عبد الله عليه السّلام قال

حجّه الله على العباد النّبىّ و الحجّه فيما بين العباد و بين الله العقل

:عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد مرسلا قال -[۲۳]۲۳-

قال أبو عبد الله عليه السّلام: دعامة الإنسان العقل و العقل منه الفطنة و الفهم و الحفظ و العلم و بالعقل يكمل و هو دليله و مبصره و مفتاح أمره، فإذا كان تأييد عقله من التور كان عالما، حافظا، ذاكرا، فطنا، فهما فعلم بذلك كيف و لم و حيث و عرف من نصحه و من غشه، فإذا عرف ذلك عرف مجراه و موصوله و مفصولة و أخلص الوجدانيّه لله و الإقرار بالطّاعه فإذا فعل ذلك كان مستدركا لما فات و واردا على ما هو آت، يعرف ما هو فيه و لأى شىء هو هاهنا و من

ص: ۶۰

و کور مادرزاد و پیس را درمان نمود و حجّت را برایشان استوار نمود. و خدا حضرت محمّد صلّى الله عليه و آله و سلّم را هنگامی برانگیخت که سخنرانی و سخنوری بر مردم روزگارش چیره گر بود [و فراگیر شده بود] -به گمانم شعر را هم فرمود- پس آن حضرت از طرف خدا، پندها و حکمت هایی آورد که گفتار آنها را بی اثر ساخت و حجّت را بر آنها استوار نمود. ابن سکّیت گفت: به خدا سوگند هرگز مانند تو را ندیدم. بفرمایید امروزه، حجّت خدا بر مردم چیست؟ فرمود: خرد است که با آن راستگوی درباره خدا را می شناسند و او را راستگو می انگارند و دروغگوی درباره خدا را می شناسند و او را دروغگو می انگارند. ابن سکّیت گفت: به خدا سوگند، این سخن، همان پاسخ درست است

امام باقر عليه السّلام فرمود: چون قائم ما به پا خیزد، خداوند دست [رحمتش] را بر سر بندگان نهد؛ پس خردشان -[۲۱]۲۱-
را گرد هم آورد [در پیروی از امام حقّ هم رأى شوند] دانایی ایشان را به کمال رساند

امام صادق عليه السّلام فرمود: پیامبر، حجّت خدا بر بندگان و خرد، حجّت میان بندگان و خدا است -[۲۲]۲۲-

امام صادق عليه السّلام فرمود: انسان بر پایه خرد استوار است و هوش و فهم و حافظه و دانش از خرد سرچشمه -[۲۳]۲۳-
می گیرند. انسان با خرد به کمال رسد و خرد راهنما و روشنگر و کلید و گشایشگر کار اوست. آن گاه که خردش با فروغ

الهی تأیید گردد؛ دانا، حافظ، یادآور، هوشیار و فهمیده باشد و از این رو بداند چگونه و چرا و کجاست و آن کس را که نیکی اش را خواهد و آن کس را که گمراهش سازد بشناسد و وقتی آن را شناخت، روش زندگی، پیوسته شدن و گسسته شدن خود را بشناسد و در یگانگی خدا و فرمان پذیری از او پاکدل باشد. چون چنین کند از دست رفته را به دست آورد و آنچه را در پیش است دریابد و بداند در چه وضعیتی است

ص: ۶۱

أین یأتیه و إلی ما هو صائر و ذلک کلّه من تأیید العقل

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن إسماعیل بن مهران، عن بعض رجاله، عن أبی عبد الله علیه السلام قال- [۲۴]۲۴
العقل دلیل المؤمن

الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد، عن الوشاء، عن حماد بن عثمان، عن السّری بن خالد، عن أبی عبد الله - [۲۵]۲۵
علیه السلام قال

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: یا علی لا فقر أشدّ من الجهل و لا مال أعود من العقل

محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن ابن أبی نجران، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر - [۲۶]۲۶
علیه السلام قال

لما خلق الله العقل قال له: أقبل فأقبل ثمّ قال له: أدبر فأدبر فقال: و عزّتی و جلالی ما خلقت خلقا أحسن منك، إیاک أمر و إیاک أنهی و إیاک أئیب و إیاک أعاقب

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الهيثم بن أبی مسروق النهديّ، عن الحسين بن خالد، عن إسحاق بن - [۲۷]۲۷
عمّار قال

قلت لأبى عبد الله عليه السلام: الرجل آتیه و أكلّمه ببعض كلامی فيعرفه كلّه و منهم من آتیه فأكلّمه بالكلام فيستوفى كلامی كلّه ثمّ يردّه علیّ كما كلمته و منهم من آتیه فأكلّمه فيقول: أعد علیّ فقال: یا إسحاق و ما تدری لم هذا؟ قلت: لا، قال: الذی تكلمه ببعض كلامك فيعرفه كلّه فذاك من عجت نطفته بعقله و أمّا الذی تكلمه ببعض كلامك فيعرفه كلّه فذاك من عجت نطفته بعقله و أمّا الذی تكلمه فيستوفى كلامك ثمّ يجيبك علیّ كلامك فذاك الذی ركب عقله فيه في بطن أمّه، و أمّا الذی تكلمه بالكلام فيقول: أعد علیّ فذاك الذی ركب عقله فيه بعد ما كبر فهو يقول لك: أعد علیّ

ص: ۶۲

و برای چه در اینجاست و از کجا آمده و به کجا روی می نهد؟ اینها همه از تأیید خرد می باشد

امام صادق علیه السلام فرمود: خرد راهنمای مؤمن است- [۲۴]۲۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، تهی دستی ای سخت تر از نادانی و هیچ مالی سودآورتر از -[۲۵]۲۵ خرد نیست.

امام باقر علیه السلام فرمود: چون خدا خرد را آفرید به او فرمود: پیش آی، پیش آمد؛ سپس فرمود: بازگرد، پس -[۲۶]۲۶ بازگشت؛ پس فرمود: به بزرگی و شکوهم سوگند، آفریده ای نیکوتر از تو نیافریدم. تنها تو را فرمان دهم و تو را بازدارم و تنها تو را پاداش دهم و تو را کیفر کنم.

اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نزد مردی می روم و بخشی از سخنم را به او می -[۲۷]۲۷ گویم و او همه مقصودم را درمی یابد و کسی هم هست که نزدش می روم و سخنم را می گویم و او همه سخنم را درمی یابد و بنابر سخن من، پاسخ می دهد و نزد مرد دیگری می روم و سخنم را می گویم. او می گوید: بازگوی. امام علیه السلام فرمود: ای اسحاق! می دانی چرا چنین است؟ عرض کردم: نه. فرمود: آنکه همه سخنت را با بخشی از گفتارت درمی یابد، کسی است که نطفه اش با خردش در هم آمیخته است و آن کس که همه سخنت را به او می گویی و درمی یابد و پاسخت را می دهد، کسی است که خردش در شکم مادر با او درآمیخته است و آنکه وقتی با او سخن گویی، می گوید: دیگر بار بازگو، کسی است که پس از بزرگ شدن خردش با او آمیخته شده است؛ از این رو اوست که می گوید: بازگوی.

ص: ۶۳

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن بعض من رفعه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -[۲۸]۲۸:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إذا رأيتم الرجل كثير الصلاة كثير الصيام فلا تباهاوا به حتى تنظروا كيف عقله.

بعض أصحابنا رفعه، عن مفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -[۲۹]۲۹:

يا مفضل لا يفلح من لا يعقل و لا يعقل من لا يعلم و سوف ينجب من يفهم و يظفر من يحلم و العلم جنه و الصدق عز و الجهل ذلّ و الفهم مجد و الجود نجاح و حسن الخلق مجلبه للموده و العالم بزمانه لا تهجم عليه اللّوابس و الحزم مساءه الظنّ و بين المرء و الحكمه نعمه العالم و الجاهل شقى بينهما و الله ولى من عرفه و عدو من تكلفه و العاقل غفور و الجاهل ختور و إن شئت أن تكرم فلن و إن شئت أن تهان فإخشن و من كرم أصله لان قلبه و من خشن عنصره غلظ كبده و من فرط تورط و من خاف العاقبه تثبت عن التّوغل فيما لا يعلم و من هجم على أمر بغير علم جدع أنف نفسه و من لم يعلم لم يفهم و من لم يفهم لم يسلم و من لم يسلم لم يكرم و من لم يكرم يهضم و من يهضم كان ألوم و من كان كذلك كان أحرى أن يندم.

محمد بن يحيى، رفعه قال -[۳۰]۳۰:

قال أمير المؤمنين عليه السلام من استحكمت لى فيه خصله من خصال الخير احتملته عليها و اغتفرت فقد ما سواها و لا اغتفر فقد عقل و لا دين، لأن مفارقه الدين مفارقه الأمن فلا يتهنأ بحياه مع مخافه و فقد العقل فقد الحياه و لا يقاس إلا بالأموال.

ص: ۶۴

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که فرمود: وقتی مردی را دیدید که -[۲۸]۲۸ بسیار نماز می گزارد و بسیار روزه می دارد، به او ننازید تا آنگاه که دریابید خردش چگونه است.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل! آن کس که خرد نوزد، رستگار نشود و آن کس که نادان باشد خرد -[۲۹]۲۹ نوزد زودا که فهم یابد آن کس که والاتبار باشد و آنکه بردباری کند پیروز شود. و دانش سپر و راستی، ارجمندی و نادانی، خواری و فهمیدن بزرگواری و سخاوت کامیابی و خوش خویی دوستی آورنده است و آن کس که آگاه به زمانش باشد، ابهام ها و تردیدها بر او هجوم نیاورد.

دوراندیشی، بدبینی است. نعمت وجود دانا واسطه میان انسان و حکمت است و نادان در این میان بدبخت می باشد. خدا دوست آن کس باشد که او را شناخت و دشمن کسی است که خودسرانه خویش را در زحمت شناختنش انداخت. بسیار بخشاینده و نادان فریبنده است. اگر خواهی گرمی باشی، نرم رفتار و آرام باش و اگر خواهی زبون گردی، درستی کن. والاتبار نرم دل باشد و بداصل، سخت دل.

کسی که کوتاهی کند به پرتگاه فروافتد و کسی که از سرانجام بیم دارد، از نسنجیده کاری سالم ماند. هرکه ندانسته به کاری دست یازد، بینی خود را بریده است (خود را به نهایت خواری انداخته است) و هرکه دانایی نداشته باشد درنیابد و هرکه درنیابد، سالم نماند و آنکه سالم نماند، گرمی نگردد و آن که گرمی نگردد، خرد شود و هرکس خرد گردد، سرزنش شود و کسی که چنین است، شایسته پشیمانی است.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: کسی را که آگاه شوم بر یکی از خصلت های نیک استوار است، بپذیرم و از -[۳۰]۳۰ نداشتن خصلت های نیک دیگر، چشم پوشم؛ ولی از نداشتن خرد و دین نگذرم؛ زیرا جدایی از دین، جدایی از امان یافتگی است و زندگی همراه با هراس [و ناامنی]، گوارا نباشد و نداشتن خرد، نداشتن زندگانی است و بی خردان تنها با مردگان مقایسه شوند.

ص: ۶۵

علی بن ابراهیم بن هاشم، عن موسی بن ابراهیم المحاربی، عن الحسن بن موسی، عن موسی بن عبد الله، عن -[۳۱]۳۱ میمون بن علی، عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إعجاب المرء بنفسه دليل على ضعف عقله

أبو عبد الله العاصمي، عن علي بن الحسن، عن علي بن أسباط، عن الحسن بن الجهم، عن أبي الحسن الرضا عليه -[۳۲]۳۲ السلام قال:

ذكر عنده أصحابنا و ذكر العقل قال: فقال عليه السلام لا يعبأ بأهل الدين ممن لا عقل له قلت: جعلت فداك إن ممن يصف هذا الأمر قوما لا بأس بهم عندنا و ليست لهم تلك العقول فقال: ليس هؤلاء ممن خاطب الله إن الله خلق العقل فقال له

أقبل فأقبل و قال له أدبر فأدبر، فقال: و عزتي و جلالی ما خلقت شيئاً أحسن منك أو أحبّ إليّ منك، بك آخذ و بك أعطى.

علی بن محمد، عن أحمد بن محمد، بن خالد، عن أبيه، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۳]۳۳
لیس بین ایمان و الکفر إلا قلّه العقل قیل: و کیف ذاک یا ابن رسول الله؟ قال: إن العبد یرفع رغبته إلى مخلوق فلو أخلص
نیته لله لأتاه الذی یرید فی أسرع من ذلک

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن عبید الله الدهقان، عن أحمد بن عمر الحلبي، عن يحيى بن عمران، عن -[۳۴]۳۴
أبي عبد الله عليه السلام قال

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: بالعقل استخراج غور الحكمة و بالحكمة استخراج غور العقل و بحسن السیاسة يكون
الأدب الصّالح قال: و كان يقول: التّفكّر حياه قلب البصير كما یمشی الماشی فی الظّلمات بالنّور بحسن التّخلّص و قلّه
التّربّص

ص: ۶۶

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خودبزرگ بینی انسان، نشانه کم خردی اوست- [۳۱]۳۱

حسن جهّم گوید: نزد امام رضا علیه السلام از یاران و شیعیان آن حضرت سخن به میان آمد و نیز از خرد سخن -[۳۲]۳۲
به میان آمد امام علیه السلام فرمود: به دینداری که خرد ندارد، اعتنایی نکنند. عرض کردم: قربانت گردم! گروهی از مردمی
امامت را باور دارند و ما بر آنها نقصی نمی بینیم درحالی که آن خرد را دارا نیستند

فرمود: آنان مورد خطاب خدا نیستند. خدا خرد را آفرید و به او فرمود: پیش آی، پس پیش آمد و فرمود: بازگرد، پس
بازگشت. آن گاه فرمود: به بزرگی و شکوهم سوگند، چیزی بهتر و دوست داشتنی تر از تو نیافریدم. به سبب تو، بندگان را
بازخواست کنم و ببخشایم

امام صادق علیه السلام فرمود: میان ایمان و کفر جز کم خردی نباشد- [۳۳]۳۳

عرض شد: ای پسر پیغمبر، چگونه چنین باشد؟ فرمود: بنده خدا خواسته اش را نزد آفریده خدا می برد در حالی که اگر
نیتش را برای خدا پیراسته سازد آنچه را که می خواهد شتابان تر به دست آرد

امام صادق علیه السلام روایت نموده که امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: ژرفای حکمت، با خرد و ژرفای خرد -[۳۴]۳۴
با حکمت پدیدار شود. نیک تدبیری، مایه ادب شایسته است و نیز همواره می فرمود: اندیشه، مایه زنده مانی دل انسان بینا
است؛ رونده در تاریکی به وسیله نور گام بردارد همانگونه که گام سپارنده در تاریکی، [چون] با نور گام سپارد به نیکی از
تاریکی [نجات یابد و درنگش اندک باشد

ص: ۶۷

عده من أصحابنا، عن عبد الله البرّاز، عن محمد بن عبد الرحمن بن حمّاد، عن الحسن بن عمّار، عن أبي عبد الله -[۳۵]۳۵
عليه السلام

فی حدیث طویل إنّ أوّل الأمور و مبدأها و قوتها و عمارتها الّتی لا ینتفع بشیء إلاّ به العقل الّذی جعله الله زینه لخلقه و نوراً لهم فبالعقل عرف العباد خالقهم و أنّهم مخلوقون و أنّه المدبّر لهم و أنّهم المدبّرون و أنّه الباقی و هم الفانون و استدلّوا بعقولهم علی ما رأوا من خلقه، من سمائه و أرضه و شمس و قمره و ليله و نهاره و بأنّ له و لهم خالقاً و مدبّراً لم یزل و لا یزول و عرفوا به الحسن من القبیح و أنّ الظلمه فی الجهل و أنّ النور فی العلم فهذا ما دلّهم علیه العقل. قیل له: فهل ینتفی العباد بالعقل دون غیره؟ قال: إنّ العاقل لدلاله عقله الّذی جعله الله قوامه و زینته و هدیته علم أنّ الله هو الحقّ و أنّه هو ربّه و علم أنّ لخالقه محبّه و أنّ له کراهیه و أنّ له طاعه و أنّ له معصیه فلم یجد عقله یدلّه علی ذلك و علم أنّه لا یوصل إلیه إلاّ بالعلم و طلبه و أنّه لا ینتفع بعقله إنّ لم یصب ذلك بعلمه فوجب علی العاقل طلب العلم و الأدب الّذی لا قوام له إلاّ به

علیّ بن محمّد، عن بعض أصحابه، عن ابن اَبی عمیر، عن النّضر بن سوید، عن حمران و صفوان بن مهران الجمّال - [۳۶]۳۶
قالا:

سمعنا أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا غنى أخصب من العقل و لا فقر أخطّ من الحمق و لا استظهار فی أمر بأكثر من المشوره فيه

و هذا آخر كتاب العقل [أو الجهل] أو الحمد لله وحده و صلّى الله على محمد و آله و سلّم تسليمًا

ص: ۶۸

امام صادق علیه السلام در حدیثی درازناک فرمود: آغاز کارها و سرچشمه و نیرو و آبادانی آن، خرد می باشد که - [۳۵]۳۵
هیچ چیزی ثمر ندهد جز به خرد. خردی که خدا آن را آراستگی و روشنایی آفریدگانش نهاد. با خرد، بندگان آفریدگار خود را بشناسند و آگاه شوند که آنان آفریده شدگانند و او تدبیرکننده و آنها تدبیرشدگان اویند و او پایدار و آن ها ناپایدارند. با خردشان بر آنچه که از آفریده اش، از آسمان و زمین، خورشید و ماه و شب و روزش می بینند برهان آورند که خود آنان و این آفریده ها، آفریننده و تدبیرکننده ای دارند که نابودی نیافته و نیابد. با خرد، زیبا را از زشت بازشناسند و دریابند که تاریکی در نادانی نهفته است و روشنی در دانش. این است آنچه خرد به آن راه نمود

عرض کردند: آیا بندگان می توانند تنها به خرد بسنده کنند؟ فرمود: همانا خردمند با راهنمایی همان خردی که خداوند آن را، استواری و آراستگی و مایه هدایتش قرار داده است، دریابد که خداوند حق و پروردگار اوست و دریابد که برای آفریدگارش، پسند و ناپسند و فرمانبری و نافرمانی است و خردش را به تنهایی، راهنمای بر اینها، نمی بیند و درمی یابد که جز با جوییدن دانش به اینها دست نمی یابد و اگر به وسیله دانشش به اینها نرسد، خردش او را سودی نبخشیده است، پس بر خردمند واجب است که دانش و ادب بجوید که بی آن، استوار نماند

امام صادق علیه السلام می فرمود: توانگری ای پربارتر از خرد و تنگدستی ای پست تر از نابخردی نیست و در هر - [۳۶]۳۶
کاری، یاری جویی ای فزون تر از مشورت نباشد

[و این پایان کتاب خرد [و نادانی است

و الحمد لله وحده و صلى الله على محمد وآله و سلم تسليما

ص: ۶۹

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب فضل العلم باب فرض العلم و وجوب طلبه و الحثّ عليه [۳۷]۱- أخبرنا محمد بن يعقوب، عن عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن الحسن بن أبي الحسين الفارسيّ، عن عبد الرحمن بن زيد، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم: طلب العلم فريضة على كل مسلم، ألا إنّ الله يحبّ بغاه العلم

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن عبد الله، عن عيسى بن عبد الله العمريّ، عن أبي عبد الله - [۳۸]۲- عليه السلام قال

طلب العلم فريضة

عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن بعض أصحابه قال- [۳۹]۳

سئل أبو الحسن عليه السلام: هل يسع الناس ترك المسألة عمّا يحتاجون إليه؟ فقال: لا

عليّ بن محمد و غيره، عن سهل بن زياد و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى جميعا، عن ابن - [4۰]۴- محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي حمزه، عن أبي إسحاق السبيعيّ عمّن حدّثه قال

ص: ۷۰

به نام خداوند رحمتگر مهربان

کتاب فضیلت دانش

باب وجوب دانش و جوییدن آن و تشویق به آن

رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم فرمود: دانش جویی بر هر مسلمانی واجب است- [۳۷]۱

آگاه باشید که به راستی، خداوند جویندگان دانش را دوست دارد

امام صادق علیه السلام فرمود: دانش جویی واجب است- [۳۸]۲

از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: آیا مردم را سزد که درباره آنچه نیاز دارند نپرسند؟ فرمود: نه- [۳۹]۳

امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: ای مردم! بدانید همانا کمال دین، دانش جویی- [4۰]۴

ص: ۷۱

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: أيها الناس اعلّموا أنّ كمال الدّين طلب العلم و العمل به، ألا و إنّ طلب العلم أوجب عليكم من طلب المال إنّ المال مقسوم مضمون لكم قد قسمه عادل بينكم و ضمنه و سيفى لكم و العلم مخزون عند أهله و قد أمرتم بطلبه من أهله فاطلبوه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقيّ، عن يعقوب بن يزيد، عن أبي عبد الله رجل من أصحابنا رفعه قال-5[41]

قال أبو عبد الله عليه السلام: قال رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم: طلب العلم فريضة. و فى حديث آخر قال: قال أبو عبد الله عليه السلام قال: رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم: طلب العلم فريضة على كلّ مسلم، ألا و إنّ الله يحبّ بغاه العلم.

على بن محمد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن على بن أبي حمزه قال-6[42]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: تفقّهوا فى الدّين فإنّه من لم يتفقّه منكم فى الدّين فهو أعرابى إنّ الله يقول [فى كتابه]: لِيَتَفَقَّهُوا فى الدّين و لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذْ رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

الحسين بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن القاسم بن الرّبيع، عن مفضل بن عمر قال-7[43]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عليكم بالتّفقه فى دين الله و لا تكونوا أعرابا فإنّه من لم يتفقّه فى دين الله لم ينظر الله إليه يوم القيامة و لم يرك له عملا

محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن درّاج، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد -8[44]
الله عليه السلام قال

لوددت أنّ أصحابى ضربت رعوسهم بالسيّاط حتى يتفقّهوا

ص: ۷۲

و عمل بدان است. آگاه باشید که دانش جویی از مال جویی بر شما لازم تر است؛ زیرا دارایی برای شما تقسیم شده و تضمین گشته است که دادگری، آن را میان شما تقسیم نموده و [پرداختش را] بر عهده گرفته است و به شما می رساند، ولی دانش نزد اهلش گرد آمده است و شما دستور دارید آن را از اهلش بجوئید؛ پس در پی اش باشید

رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلّم فرمود: دانش جویی واجب است و در حدیثی دیگر فرمود: دانش جویی بر -5[41]
هر مسلمانی واجب است. آگاه باشید که خداوند جویندگان دانش را دوست دارد

على حمزه گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: دین را نیکو بفهمید؛ زیرا هر که از شما دین را نیک -6[42]
درنیابد بیابان گرد است. به راستی، خداوند در کتابش فرماید: (تا دانش دین را نیکو بیاموزند و چون به سوی مردم خویش [بازگشتند مردم خویش را بیم دهند، شاید آنها بترسند و بپرهیزند.] توبه (۹) : آیه ۱۲۲

امام صادق علیه السلام می فرمود: بر شما باد که دین خدا را نیکو بیاموزید و بیابان گرد نباشید؛ زیرا هر که دین - [43]7 خدا را نیکو نیاموزد و درنیابد، خداوند در روز رستاخیز به او روی نکند و کردارش را پاکیزه نشمارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: دوست داشتم بر سر یارانم تازیانه می نواختند تا دین را نیکو بیاموزند و دریابند- [44]8

ص: ۷۳

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن عیسی عمّن رواه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [45]9

قال له رجل: جعلت فداک رجل عرف هذا الأمر، لزم بیته و لم يتعرّف إلى أحد من إخوانه؟ قال: فقال: کیف يتفقّه هذا فی دینه؟

باب صفه العلم و فضله و فضل العلماء [46]1- محمد بن الحسن و علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن عیسی، عن عبید الله بن عبد الله الدهقان، عن درست الواسطی، عن إبراهیم بن عبد الحمید، عن أبی الحسن موسی علیه السلام قال:

دخل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم المسجد فإذا جماعه قد أطافوا برجل فقال: ما هذا؟ فقیل: علامه فقال: و ما علامه؟ فقالوا له: أعلم الناس بأنساب العرب و وقائعها و أيام الجاهلیه و الأشعار العربیه، قال: فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلّم: ذاک علم لا یضرّ من جهله و لا ینفع من علمه، ثم قال النبی صلی الله علیه و آله و سلّم: إنّما العلم ثلاثه آیه محکمه أو فریضه عادله أو سنّه قائمه و ما خلاهنّ فهو فضل

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد، عن أبی البختری، عن أبی عبد الله علیه - [47]2 السلام قال:

إنّ العلماء ورثه الأنبیاء و ذاک أنّ الأنبیاء لم یورثوا درهما و لا دینارا و إنّما أورثوا أحادیث من أحادیثهم فمن أخذ بشیء منها فقد أخذ حظًا وافرا، فانظروا علمکم هذا عمّن تأخذونه؟ فإنّ فینا أهل البيت فی کلّ خلف عدولا ینفون عنه تحریف الغالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین

الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد، عن الحسن بن علی - [48]3

ص: ۷۴

مردی به امام صادق علیه السلام گفت: قربانت گردم؛ مردی این مذهب (امامت) را شناخته و در خانه نشسته است - [45]9 و هیچ یک از برادران دینیش را نمی شناسد. فرمود: این مرد چگونه دینش را به نیکی می آموزد

باب ویژگی و فضیلت دانش و فضیلت دانشمندان

امام کاظم علیه السلام فرمود: رسول خدا به مسجد وارد شد و ناگاه گروهی را دید گرد مردی را گرفته اند. فرمود: - [46]1 چه خبر است؟ گفتند: علامه است. فرمود

علامه یعنی چه؟ گفتند: درباره دودمان عرب و رویدادهای ایشان و روزگار جاهلیت و اشعار عرب و عربی فصیح، داناترین مردم است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

اینها دانشی است که نادان به آن دانش ها را زبانی نرساند و دانایش را سودی ندهد؛ سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا دانش سه چیز است آیه محکم (اصول عقاید)، فریضه دادگرانه (اخلاق) و سنت استوار (احکام) و غیر اینها، فضیلت است

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا دانشمندان میراث داران پیغمبرانند؛ برای اینکه پیامبران زر و سیم به ارث [47]2- نگذارند و تنها سخنانی از سخنانشان را بر جای نهند. هر که چیزی از آن سخنان بر گرفت، بهره فراوانی گرفته است. پس بنگرید که دانش خود را از چه کسی می گیرید؟ زیرا در خاندان ما اهل بیت، در هر روزگاری جانشینان دادگری هستند که غلوکنندگان را بازدارند که دین را به کژی کشند و یاوه سرایان دین را به نام خویش سازند و نادانان آن را به نادرستی به تاویل برند

امام صادق علیه السلام فرمود: آن گاه که خدا نیکی بنده ای را خواهد، او را در دین ژرف نگر و دانا سازد- [48]3

ص: ۷۵

الوشاء، عن حماد بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إذا أراد الله بعبد خيراً فقهه في الدين

محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن حماد بن عيسى، عن ربيع بن عبد الله، عن رجل، عن أبي جعفر -4[49] عليه السلام قال

قال الكمال كل الكمال التفقه في الدين و الصبر على النائبة و تقدير المعيشه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن إسماعيل بن جابر، عن أبي عبد الله -5[50] عليه السلام قال

العلماء أمناء و الأتقياء حصون و الأوصياء ساده. و في روايه أخرى

العلماء منار و الأتقياء حصون و الأوصياء ساده

أحمد بن إدريس، عن محمد بن حسان، عن إدريس بن الحسن، عن أبي إسحاق الكندي، عن بشير الدهان قال -6[51]

قال أبو عبد الله عليه السلام، لا خير فيمن لا يتفقه من أصحابنا، يا بشير إن الرجل منهم إذا لم يستغن بفقته احتاج إليهم فإذا احتاج إليهم أدخلوه في باب ضلالتهم و هو لا يعلم

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن النوفلی، عن السکونی، عن ابي عبد الله عليه السلام عن آبائه عليهم السلام - [52]7
قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: لا خير في العيش إلا لرجلين عالم مطاع، أو مستمع واع

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي عمير، عن سيف - [53]8
بن عميره، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ص: ۷۶

امام باقر عليه السلام فرمود: اوج کمال انسان، دانشمند شدن در دین و شکیبایی در بلا و اندازه داری در هزینه - [49]4
های زندگی است

امام صادق علیه السلام فرمود: دانشمندان، امین و پرهیزکاران، دژها و اوصیاء، سروران اند. در روایت دیگر آمده - [50]5
است: دانشمندان، برج های پرتو افکن و پرهیزکاران، دژها و اوصیاء، سروران اند

امام صادق علیه السلام به بشیر فرمود: هریک از یاران ما که در دین ژرف نگر نیست و دین شناس نیست خیری - [51]6
ندارد. ای بشیر! هر مردی از یاران ما که در دین شناسی بی نیاز نباشد، به دیگران (مخالفان) نیازمند شود و چون به آنها
نیازمند شد او را به گمراهی خویش درآورند در حالی که خود نمی داند

رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: در زندگی جز برای دو نفر خیری نیست - [52]7

دانشمندی که فرمانش برند و شنونده ای که سخن نگهدار باشد

امام باقر علیه السلام فرمود: دانشمندی که از دانشش بهره برند از هفتاد هزار عبادت پیشه برتر است - [53]8

ص: ۷۷

عالم ینتفع بعلمه أفضل من سبعین ألف عابد

الحسین بن محمد، عن أحمد بن إسحاق، عن سعدان بن مسلم، عن معاوية بن عمّار قال - [54]9

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل راويه لحديثكم يبت ذلك في الناس و يشدده في قلوبهم و قلوب شيعتكم و لعلّ عابدا
من شيعتكم ليست له هذه الرواية أيهما أفضل؟ قال: الراوية لحديثنا يشدّ به قلوب شيعتنا أفضل من ألف عابد

باب أصناف الناس [۵۵]۱- علی بن محمد، عن سهل بن زیاد و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى جميعا، عن
ابن محبوب، عن أبي أسامة، عن هشام بن سالم، عن أبي حمزه، عن أبي إسحاق السبّعی، عن حدثه ممن يوثق به قال

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إنّ النَّاسَ أَلْوَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَى ثَلَاثَةٍ: أَلْوَا إِلَى عَالَمٍ عَلَى هَدْيٍ مِنَ اللَّهِ قَدْ أَغْنَاهُ اللَّهُ بِمَا عِلْمٌ عَنْ عِلْمٍ غَيْرِهِ وَ جَاهِلٍ مَدَّعٍ لِلْعِلْمِ لَا عِلْمَ لَهُ مَعْجَبٌ بِمَا عِنْدَهُ قَدْ فَتَنَتْهُ الدُّنْيَا وَ فَتَنَ غَيْرُهُ وَ مَتَعَلَّمَ مِنْ عَالَمٍ عَلَى سَبِيلِ هَدْيٍ مِنَ اللَّهِ وَ نَجَاهُ ثُمَّ هَلَكَ مِنْ ادَّعَى وَ خَابَ مِنْ افْتَرَى.

الحسين بن محمد الأشعريّ، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن أبي خديجه - [56]2
:سالم بن مكرم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

النَّاسَ ثَلَاثَةٌ: عَالَمٌ وَ مَتَعَلَّمٌ وَ غَثَاءٌ.

محمد بن يحيى، عن عبد الله بن محمد، عن عليّ بن الحكم، عن العلاء بن رزين، عن محمد بن مسلم، عن أبي - [57]3
:حمزه الثماليّ قال

ص: ٧٨:

معاوية عمّار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی است که سخنان شما را بسیار بازگو می کند و در - [54]9
میان مردم گسترش می دهد و آن را در دل مردم و دل شیعیان استوار می سازد و شاید عبادت پیشه ای از شیعیان شما
باشد که در روایت چون او نباشد، کدام یک برترند؟ فرمود: آنکه سخنان ما را بسیار بازگو کند و دل های شیعیانمان را
استوار سازد، از هزار عبادت پیشه برتر است.

بابی درباره انواع مردم

امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سه جانب رو کردند: به - [55]1
دانشمندی که از سوی خدا هدایت یافته و خدا او را با دانش خویش، از دانش دیگران بی نیاز ساخته بود. به نادانی که
مدعی دانش بود و دانشی نداشت. به آنچه در دست داشت، مغرور بود و دنیا او را و او دیگران را فریفته بود. به دانش
آموزی که دانش خود را از دانشمندی فراگرفته بود که در راه هدایت خدا و نجات گام برداشته بود. پس آن کس که ادعای
دانش نمود به هلاکت درافتاد و آن کس که دروغ بست ناکام ماند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مردم سه دسته اند: دانشمند، دانشجو و کف روی آب - [56]2

ابو حمزه ثمالی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: یا دانشمند باش - [57]3

ص: ٧٩:

قال لی أبو عبد الله عليه السلام: اغد عالماً أو متعلماً أو أحبّ أهل العلم و لا تكن رابعاً فتهلك ببغضهم

:علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن جمیل، عن ابي عبد الله عليه السلام قال - [58]4

.سمعتہ یقول: یغدو النَّاسُ عَلَى ثَلَاثَةِ اصْنَافٍ عَالَمٌ وَ مَتَعَلَّمٌ وَ غَثَاءٌ، فَنَحْنُ الْعُلَمَاءُ وَ شِيعَتُنَا الْمَتَعَلَّمُونَ وَ سَائِرُ النَّاسِ غَثَاءٌ

باب ثواب العالم و المتعلّم [۵۹] ۱- محمد بن الحسن و علی بن محمد، عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد جمیعا، عن جعفر بن محمد الأشعری، عن عبد الله بن میمون القدّاح و علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن حماد بن عیسی، عن القدّاح، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال

قال رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم: من سلك طريقا يطلب فيه علما سلك الله به طريقا إلى الجنّة و إنّ الملائكة لتضع أجنحتها لطالب العلم رضا به و إنّه يستغفر لطالب العلم من فى السّماء و من فى الأرض حتّى الحوت فى البحر و فضل العالم على العابد كفضل القمر على سائر النّجوم ليله البدر و إنّ العلماء ورثة الأنبياء، إنّ الأنبياء لم يورثوا دينارا و لا درهما و لكن ورثوا العلم فمن أخذ منه أخذ بحظّ وافر

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن جميل بن صالح، عن محمد بن مسلم، عن أبي - [60] ۲ جعفر علیه السّلام قال

إنّ الذى یعلّم العلم منكم له أجر مثل أجر المتعلّم و له الفضل علیه، فتعلّموا

ص: ۸۰

و یا دانش جو و یا دوست دار دانشمندان و چهارمی (یعنی دشمن اهل دانش) نباش که به سبب دشمنی آنها، به هلاکت درافتی.

امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم سه دسته شوند: دانشمند و دانش جو و کف روی آب. ما دانشمندانیم و - [58] 4 شیعیان ما جویندگان دانش و دیگر مردمان، کف روی آب هستند

بابی درباره پاداش دانشمند و جویای دانش

رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلّم فرمود: هر که راهی را پوید که در آن دانشی جوید، خدا برای او راهی به - [59] ۱ بهشت گشاید که در آن گام نهد و به راستی فرشتگان به سبب خرسندی از جوینده دانش، بال های خویش را برای او فرونهند و به راستی، هر آن کس که در آسمان و زمین است برای جوینده دانش آمرزش جوید؛ حتّى ماهی در دریا. برتری دانشمند بر عبادت پیشه همچون برتری ماه در شب چهارده، بر دیگر ستارگان است و به راستی، دانشمندان میراث داران پیامبرانند و پیامبران زر و سیمی به ارث نهند ولی دانش را به ارث گذارند؛ پس هر که دانشی از آنان برگیرد ثمری فراوان برگرفته است

امام باقر علیه السّلام فرمود: هر که از شما شیعیان به دیگری دانش آموزد، پاداش او بسان پاداش دانشجو است و - [60] ۲ بلکه فزون تر از پاداش دانشجو است؛

ص: ۸۱

العلم من حملة العلم و علّموه إخوانکم كما علّمکموه العلماء

علی بن ابراهیم، عن أحمد بن محمد البرقی، عن علی بن الحکم، عن علی بن أبی حمزه، عن أبی بصیر قال- [61]3

:سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من علم خيرا فله مثل أجر من عمل به، قلت

فإن علمه غيره يجري ذلك له؟ قال: إن علمه الناس كلهم جرى له، قلت: فإن مات؟ قال: وإن مات

و بهذا الإسناد، عن محمد بن عبد الحميد، عن العلاء بن رزين، عن أبی عبیده الحذاء، عن أبی جعفر عليه السلام- [62]4
قال:

من علم باب هدى فله مثل أجر من عمل به و لا ينقص أولئك من أجورهم شيئا و من علم باب ضلال كان عليه مثل أوزار
من عمل به و لا ينقص أولئك من أوزارهم شيئا

:الحسين بن محمد، عن علي بن محمد بن سعد رفعه، عن أبی حمزه، عن علي بن الحسين عليه السلام قال- [63]5

لو يعلم الناس ما في طلب العلم لطلبوه و لو بسفك المهج و خوض اللجج إن الله تبارك و تعالى أوحى إلى دانيال أن أمقت
عبیدی إلى الجاهل المستخف بحق أهل العلم التارك للاقتداء بهم و أن أحب عبیدی إلى التقى الطالب للثواب الجزيل
اللازم للعلماء التابع للعلماء القابل عن الحكماء

:علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص بن غياث قال- [64]6

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: من تعلم العلم و عمل به و علم لله دعي في ملكوت السموات عظيما فقيل: تعلم لله و
عمل لله و علم لله

ص: ۸۲

.پس، از دانشمندان، دانش آموزید و دانش را به برادران دینی خود بیاموزید، همانگونه که دانشمندان به شما آموختند

ابو بصیر گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هر که کار نیکی را به دیگری آموزد او را پاداشی - [61]3
همانند پاداش عمل کننده به آن کار باشد عرض کردم: اگر آن عمل کننده به کار نیک، کار نیک را به دیگری نیز بیاموزد
همین پاداش از آن آموزنده نخست باشد؟ فرمود: اگر به همه مردم نیز بیاموزد، همان پاداش از آن او شود. گفتم: اگر چه
آموزنده نخست بمیرد؟ فرمود: اگر چه بمیرد

امام باقر علیه السلام فرمود: آن کس که [به مردم] آدری از هدایت آموزد، او را پاداشی همچون پاداش عمل کننده - [62]4
به آن است و از پاداش آنان، چیزی کاسته نمی شود و هر که (به مردم) دری از گمراهی آموزد، او را گناهی همانند گناه
عمل کننده به آن باشد و از گناه آنان چیزی کاسته نشود

امام سجّاد علیه السلام فرمود: اگر مردم می دانستند که در جوییدن دانش چه نهفته است، در پی اش می رفتند؛ - [63]5
اگر چه با ریختن خون [دشمنان دانش] او فرو رفتن در گرداب ها بود. خداوند پرخیر و والا به دانیال وحی کرد که نفرت
انگیزترین بندگانم نزد من نادانی است که حق دانشمندان را کوچک شمرد و پیروی از آنان را وارهد و دوست داشتنی

ترین بندگانم نزد من پرهیزکار جوینده پاداش فراوان و همراه همیشگی دانشمندان و پیرو بردباران و پذیرنده سخن حکیمان باشد.

حفص بن غیاث گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: هر که برای خدا دانش بیاموزد و بدان عمل کند و برای [64]6 خدا به دیگران بیاموزد، در ملکوت های آسمان ها بزرگش خوانند و گویند: برای خدا آموخت؛ برای خدا عمل کرد و برای خدا یاد داد.

ص: ۸۳

باب صفه العلماء [۶۵]۱- محمد بن یحیی العطار، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن معاویه بن وهب قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: اطلبوا العلم و تزيّنوا معه بالحلم و الوقار و تواضعوا لمن تعلّمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم و لا تكونوا علماء جبارين فيذهب باطلکم بحقکم

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن حماد بن عثمان، عن الحارث بن المغیره النّصری، عن ابي [66]۲- عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جل: اِنَّكُمْ اِلٰهٌ يَخْشَى اِلٰهًا مِنْ عِبَادِهِ اَلْعَلْمُ اَلْاَقَالَ

يعنى بالعلماء من صدق فعله قوله و من لم يصدق فعله قوله فليس بعالم

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقي، عن إسماعيل بن مهران، عن أبي سعيد القمّاط، عن الحلبي، عن أبي [67]۳- عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: ألا أخبركم بالفقيه حقّ الفقيه: من لم يقنط الناس من رحمه الله و لم يؤمنهم من عذاب الله و لم يرخّص لهم في معاصي الله و لم يترك القرآن رغبة عنه إلى غيره، ألا لا خير في علم ليس فيه تفهّم، ألا لا خير في قراءه ليس فيها تدبّر، ألا لا خير في عبادته ليس فيها تفكّر، و في روايه أخرى

ألا لا خير في علم ليس فيه تفهّم، ألا لا خير في قراءه ليس فيها تدبّر، ألا لا خير في عبادته لا فقه فيها، ألا لا خير في نسك لا ورع فيه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عیسی و محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان النّيسابوريّ جميعاً، [68]4- عن صفوان بن يحيى عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال:

ص: ۸۴

امام صادق علیه السلام می فرمود: دانش آموزید و با آن، خویش را به بردباری و متانت بیارید و با آنان که دانش [65]۱- می آموزید و با آنان که از ایشان دانش فرامی گیرید و فروتنی پیشه کنید. و از دانشمندان ستمگر نباشید که ستمگر، حق شما را از میان ببرد.

امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای بزرگ و والا که: (از بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند) -[66]۲ [فاطر (۳۵) : آیه ۲۸] فرمود: مقصود از دانشمند، کسی است که کردارش، گفتارش را تصدیق کند و آنکه کردارش، گفتارش را تصدیق نکند، دانشمند نیست.

امام صادق علیه السلام روایت نموده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آیا شما را به دین شناس حقیقی آگاه -[67]۳ نسازم؟ او کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید ننماید و از کیفر خدا آسوده دل نسازد و به آنها اجازه گناه ندهد و نیز قرآن را به سبب رغبت مندی به چیزی دیگر، وانهد. هان! در دانشی که فهمیدن نباشد، خیری نیست. همانا در خواندنی که ژرف نگری نباشد، خیری نیست. آگاه باشید! در عبادتی که اندیشه گری نباشد، خیری نباشد.

در روایت دیگر آمده است: هان! در دانشی که فهمیدن نباشد، خیری نیست.

آگاه باشید! همانا در خواندنی که ژرف نگری نباشد، خیری نیست. آگاه باشید! همانا در پرستشی که نیک فهمی نباشد، خیری نیست. همانا در زهدگرایی ای که در آن پرهیزکاری نباشد، خیری نباشد.

امام رضا علیه السلام فرمود: همانا از نشانه های نیک فهمی، بردباری و خاموشی است -[68]۴

ص: ۸۵

إِنَّ مِنْ عِلْمَاتِ الْفَقْهِ الْحِلْمِ وَالصَّمْتِ

أحمد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد البرقي، عن بعض أصحابه رفعه قال -[69]۵

قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا يكون السّفه والغرّه في قلب العالم

و بهذا الإسناد، عن محمد بن خالد، عن محمد بن سنان رفعه قال -[70]۶

قال عيسى ابن مريم عليه السلام: يا معشر الحواريين لي إليكم حاجة اقضوها لي قالوا: قضيت حاجتك يا روح الله، فقام فغسل أقدامهم فقالوا: كُنّا نحن أحقّ بهذا يا روح الله! فقال: إنّ أحقّ النَّاسِ بالخدمه العالم إنّما تواضعت هكذا لكيما تتواضعوا بعدى في النَّاسِ كتواضعي لكم، ثمّ قال عيسى عليه السلام: بالتّواضع تعمّر الحكمة لا بالتّكبر و كذلك في السّهل يثبت الزّرع لا في الجبل

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن ذكره، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -[71]۷

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: يا طالب العلم إنّ للعالم ثلاث علامات: العلم و الحلم و الصّمّت و للمتكلّف ثلاث علامات: يناع من فوقه بالمعصيه و يظلم من دونه بالغلبه و يظاهر الظّلمه

باب حقّ العالم [۷۲] ۱- علی بن محمّد بن عبد الله، عن أحمد بن محمّد، عن محمد بن خالد، عن سليمان بن جعفر الجعفری، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إنّ من حقّ العالم أن لا تكثر عليه السّؤال و لا تأخذ بثوبه و إذا دخلت عليه و عنده قوم فسلم عليهم جميعا و خصّه بالتّحيّه

ص: ۸۶

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: نابخردی و غفلت در دل دانا نباشد- [6۹]5

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: ای گروه حواریون! مرا به شما نیازی است، آن را بر آورید. گفتند: ای روح الله، - [۷۰]6 نیازت رواست؛ پس عیسی علیه السلام برخاست و پاهای آنها را شست. آنها گفتند: ای روح الله، ما بر انجام این کار سزاوارتر بودیم. فرمود: همانا دانا شایسته ترین مردم به خدمتگزاری است. من این چنین فروتنی کردم تا شما نیز پس از من، در میان مردم من، بسان فروتنی کنید؛ سپس عیسی علیه السلام فرمود: حکمت با فروتنی آباد و استوار گردد نه با سرکشی؛ چنان که کشت در زمین نرم روید نه در کوه

امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: ای جوینده دانش دانا را سه نشانه باشد- [۷۱]۷

دانش و بردباری و خاموشی؛ و دانشمندان را سه نشانه است: با نافرمانی نسبت به فرادست خویش کشمکش کند و با چیره گری نسبت به فرودست خود ستم کند و ستم پیشگان را یاری رساند

بابی درباره حقّ دانشمند

امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: همانا از حقّ دانشمند بر عهده دیگران آن است که از او بسیار نپرسی و جامه - [۷۲]۱ اش نگیری و چون به نزدش درآمدی و گروهی نزد او بودند، به همه سلام کن و او را با درودی دیگر ویژه دار

ص: ۸۷

دونهم و اجلس بین یدیه و لا تجلس خلفه و لا تغمز بعینک و لا تشر بیدک و لا تکثر من القول: قال فلان و قال فلان، خلافا لقوله و لا تضجر بطول صحبته فإنما مثل العالم مثل النخله تنتظرها حتی يسقط عليك منها شيء و العالم أعظم أجرا من الصائم القائم الغازی فی سبیل الله

باب فقد العلماء [۷۳] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن أبي أيوب الخزاز، عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

ما من أحد يموت من المؤمنين أحبّ إلى إبليس من موت فقيه

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۷۴]۲

إذا مات المؤمن الفقيه ثلم في الإسلام ثلمه لا يسدها شيء

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن علي بن أبي حمزة قال- [75]3

سمعت أبا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام يقول: إذا مات المؤمن بكت عليه الملائكة و بقاع الأرض التي كان يعبد الله عليها و أبواب السماء التي كان يصعد فيها بأعماله و ثلم في الإسلام ثلمه لا يسدها شيء لأن المؤمنين الفقهاء حصون الإسلام كحصن سور المدينة لها

و عنه، عن أحمد، عن ابن محبوب، عن أبي أيوب الخزاز، عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [76]4

ما من أحد يموت من المؤمنين أحب إلى إبليس من موت فقيه

ص: ۸۸

پیش رویش بنشین و پشت سرش ننشین. چشمک زن و با دست اشاره نکن و پرگویی نکن که فلانی و فلانی برخلاف نظر او چنین گفته اند و از زیادی همنشینی اش دل تنگ نشو؛ زیرا مثل دانشمند، مثل درخت خرما است که باید در انتظار باشی تا چیزی از آن بر تو فروریزد و دانشمند بزرگ پاداش تر از روزه دار شب زنده داری است که در راه خدا جهاد کند

بابی درباره جان سپاری دانشمندان

امام صادق علیه السلام فرمود: جان سپاری هیچ یک از مؤمنان نزد شیطان از جان سپاری دین شناس دوست - [73]1
داشتنی تر نیست

امام صادق علیه السلام فرمود: چون مؤمن دین شناسی جان سپارد شکافی در اسلام پدید آید که چیزی آن را - [74]2
نبندد

امام کاظم علیه السلام فرمود: چون مؤمن جان سپارد، فرشتگان و جایگاه هایی در زمین که خدا را در آن جایگاه - [75]3
ها پرستش می کرد و درهای آسمانی که با کردارهایش از آنها بالا می رفت بر او بگیرند و در اسلام شکافی پدید آید که چیزی آن را نبندد؛ زیرا مؤمنان دین شناس مانند دژ دیوار گرداگرد شهر، دژهای اسلامند

امام صادق علیه السلام فرمود: جان سپاری هیچ یک از مؤمنان نزد شیطان از جان سپاری دین شناس، دوست - [76]4
داشتنی تر نباشد

ص: ۸۹

علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط، عن عمه يعقوب بن سالم، عن داود بن فرقد قال- [77]5

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن أبي كان يقول: إن الله عزّ و جلّ لا يقبض العلم بعد ما يهبطه و لكن يموت العالم فيذهب بما يعلم فتليهم الجفاه فيضلون و يضلون و لا خير في شيء ليس له أصل

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن علي، عمّن ذكره، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال- [6] [78] كان عليّ بن الحسين عليه السلام يقول: إنّه يستخّي نفسي في سرعه الموت و القتل فينا قول الله: أ و لَمْ يَرَوْا أَنّ نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهُ مِنْ أُطُرِهَا و هو ذهاب العلماء

باب مجالسه العلماء و صحبتهم [79] ۱- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس رفعه قال

قال لقمان لابنه: يا بني اختر المجالس على عينك فإن رأيت قوما يذكرون الله جلّ و عزّ فاجلس معهم فإن تكن عالما نفعك علمك و إن تكن جاهلا علموك و لعلّ الله أن يظلمهم برحمته فيعمّك معهم و إذا رأيت قوما لا يذكرون الله فلا تجلس معهم فإن تكن عالما لم ينفعك علمك و إن كنت جاهلا يزيدوك جهلا و لعلّ الله أن يظلمهم بعقوبه فيعمّك معهم

علی بن ابراهیم، عن ابيه و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى جميعا، عن ابن محبوب، عن درست - [2] [80] بن أبي منصور، عن ابراهيم بن عبد الحميد، عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام قال

محدثه العالم على المزابل خير من محدثه الجاهل على الزرابي

ص: ۹۰

امام صادق عليه السلام فرمود: پدرم همواره می فرمود: خدای فرازند پس از آنکه دانش را فرو فرستاد بازنگرداند؛ - [5] [77] ولی دانشمند که بمیرد، دانشش برود و به دنبال آنها مردم خشک و خشنی آیند که گمراه و گمراه گر هستند و چیزی که ریشه ندارد، خیری ندارد

امام باقر عليه السلام روایت نموده که امام سجّاد عليه السلام همواره می فرمود: زود مردن و کشته شدن در - [6] [78] خاندان ما را گفتار خدا، بر من گوارا می کند، (آیا ندیدند که ما به زمین می پردازیم و از کناره های آن می کاهیم). [ارعد (۱۳): آیه ۴۱] کاهش اطراف زمین، از دست رفتن دانشمندان است

بابی درباره همنشینی و همدمی با دانشمندان

امام معصوم عليه السلام فرماید: لقمان به پسرش گفت: پسر دلبندم! مجلس ها ای گفتگوی خویش را بینش - [1] [79] مندانه برگزین. پس اگر دیدی گروهی، خدای بزرگ و والا را یاد می کنند با آنها بنشین که اگر تو دانا باشی، دانشت سودت دهد و اگر نادان باشی، تو را [خدانشناسی آموزند] و شاید خدا بر آن ها سایه رحمت افکند و [رحمت خدا] تو را نیز فراگیرد و چون دیدی گروهی به یاد خدا نیستند با آنان ننشین که اگر تو دانشمند باشی، دانشت سودت ندهد و اگر نادان باشی، بر نادانی ات افزایش دهد و شاید خدا سایه کیفر خویش را بر آنان افکند و تو را نیز فراگیرد

حضرت موسی بن جعفر عليه السلام فرمود: گفت و گو با دانا در خاکروبه دان ها از گفت و گو با نادان روی قالی ها - [2] [80] بهتر است

ص: ۹۱

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقيّ، عن شريف بن سابق، عن الفضل بن أبي قرّة، عن أبي عبد الله عليه -[۸۱]۳ السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: قالت الحواريون لعيسى: يا روح الله! من نجاس؟ قال من يذكركم الله رؤيته ويزيد في علمكم منطقته ويرغبكم في الآخرة عمله.

محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام -[۸۲]4 قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: مجالسه أهل الدين شرف الدنيا والآخرة.

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد الأصبهانيّ، عن سليمان بن داود المنقريّ، عن سفيان بن عيينه، -[۸۳]5 عن مسعر بن كدام قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: لمجلس أجلسه إلى من أثق به أوثق في نفسي من عمل سنة.

باب سؤال العالم و تذاكره [۸۴]۱- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن مجدور أصابته جنابه فغسلوه فمات قال: قتلوه ألا سألوا فإنّ دواء العيّ السؤال.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زراره و محمد بن مسلم و -[۸۵]۲ بريد العجليّ قالوا:

قال أبو عبد الله عليه السلام لحمران بن أعين في شيء سأله: إنّما يهلك الناس لأنهم لا يسألون.

ص: ۹۲

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: حواریون به عیسی علیه السلام گفتند: ای روح الله، با چه کسی -[۸۱]۳ بنشینیم؟ فرمود: با آنکه دیدارش شما را به یاد خدا اندازد و گفتارش دانشتان را بیفزاید و کردارش شما را مشتاق سرای واپسین سازد.

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: همنشینی با دینداران، ارجمندی دنیا و آخرت است -[۸۲]4

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا نشستن نزد کسی که به او اطمینان دارم از عبادت یک سال برایم اطمینان -[۸۳]5 بخش تر است.

بابی درباره پرسش از دانشمند و گفتگو با او

یکی از اصحاب گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: مردی آبله رو را که جنب شده بود، غسل دادند و او - [۸۴]۱-
مرد. فرمود: او را کشتند. چرا نپرسیدند؟ همانا دواى نادانى و درماندگى پرسش است

امام صادق علیه السلام به حمران بن اعین درباره پرسشی که کرده بود، فرمود: همانا مردم به هلاکت درافتند؛ چرا - [۸۵]۲-
که آنان نپرسند

ص: ۹۳

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن جعفر بن محمد الأشعری، عن عبد الله بن ميمون القدّاح، عن أبي عبد الله - [۸۶]۳-
عليه السلام قال:

قال: إنّ هذا العلم عليه قفل و مفتاحه المسأله

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله مثله

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن يونس بن عبد الرحمن، عن أبي جعفر الأحول، عن أبي عبد - [۸۷]۴-
الله عليه السلام قال:

لا يسع الناس حتّى يسألوا و يتفقّهوا و يعرفوا إمامهم و يسعهم أن يأخذوا بما يقول و إن كان تقيّه

علی، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليهم السلام قال - [۸۸]۵-

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: أف لرجل لا يفرغ نفسه في كل جمعه لأمر دينه فيتعهده و يسأل عن دينه و
في روايه أخرى لكل مسلم

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۸۹]۶-

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: إنّ الله عزّ و جلّ يقول: تذاكر العلم بين عبادى ممّا تحيا عليه القلوب الميته إذا
هم انتهوا فيه إلى امرى

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن أبي الجارود قال - [۹۰]۷-

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول رحم الله عبدا أحيا العلم قال: قلت: و ما إحياءه؟ قال: أن يذاكر به أهل الدين و أهل
الورع

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عبد الله بن محمد - [۹۱]۸-

ص: ۹۴

امام صادق علیه السلام فرمود: بر در این دانش قفلی است که کلیدش پرسش است. (این روایت از طریق دیگر نیز ۳- [۸۶] وارد شده است)

امام صادق علیه السلام فرمود: مردم گنجایش هیچ کاری را ندارند، مگر اینکه بپرسند و نیک دریابند و امام خویش ۴- [۸۷] را بشناسند و بر آن ها رواست که فرموده امام خویش را به کار گیرند؛ هرچند از روی تقیّه باشد

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: افّ بر مردی که هرروز جمعه برای [رسیدگی] امر دینش آماده نمی ۵- [۸۸] . . . کند تا دیگر بار با دینش پیمان بندد و از دینش بپرسد. در روایت دیگر است: افّ بر هر مسلمانی که

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند بزرگ و والا فرماید: گفت و گوی علمی میان بندگانم، دل ۶- [۸۹] های مرده را زنده کند؛ آنگاه که گفتگوی علمی ایشان به کار و فرموده من منتهی شود

ابو جارود گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: خدا بر بنده ای که دانش را زنده کند رحمت آرد. ۷- [۹۰] عرض کردم: زنده کردن دانش چیست؟ فرمود

این است که با دینداران و پارسایان گفتگو کند

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: با یکدیگر سخن گوئید و به دیدار یکدیگر ۸- [۹۱]

ص: ۹۵

الحجّال، عن بعض أصحابه رفعه قال

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، تذاکروا و تلاقوا و تحدّثوا فإنّ الحدیث جلاء للقلوب إنّ القلوب لترین کما یرین السیف جلاؤها الحدیث

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن فضاله بن أيوب، عن عمر بن أبان، عن منصور الصّیقل ۹- [۹۲] قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: تذاکر العلم دراسه و الدّراسه صلاه حسنه

باب بذل العلم [۹۳] ۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن إسماعیل بن بزیع، عن منصور بن حازم، عن طلحه بن زید، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قرأت فی کتاب علیّ علیه السلام إنّ الله لم يأخذ علی الجهّال عهدا بطلب العلم حتّی أخذ علی العلماء عهدا ببذل العلم للجهّال، لأنّ العلم کان قبل الجهل

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقی، عن أبيه، عن عبد الله بن المغیره و محمد بن سنان، عن طلحه بن ۲- [۹۴] زید، عن أبي عبد الله عليه السلام فی هذه الآیه: وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ قَالَ

لیکن النَّاس عندک فی العلم سواء

و بهذا الإسناد، عن أبيه، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [95]3

زكاه العلم أن تعلمه عباد الله

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن یونس بن - [96]4

ص: ۹۶

روید و به گفتگو نشینید زیرا گفتگو، روشنی بخش دل ها است. همانا دل ها بسان شمشیر زنگار گیرد و روشنی بخش، آنها گفتگو است

امام باقر علیه السلام می فرمود: گفتگوی علمی، درس است و درس، نماز و دعایی نیکوست - [92]9

[بابی درباره بخشش دانش ا به دیگران]

امام صادق علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام خواندم که خداوند از نادانان پیمانی برای جوییدن دانش - [93]1
نستانده است تا اینکه از دانشمندان پیمان گرفت که به نادانان دانش آموزند؛ زیرا [جایگاه] دانش پیش از نادانی است

امام صادق علیه السلام درباره این آیه (روی خود را [به تکبر] از مردم مگردان.) [لقمان (۳۱) : آیه ۱۸] فرمود: باید - [94]2
مردم نزد تو از نظر (دریافت) دانش برابر باشند

امام باقر علیه السلام فرمود: زکات دانش این است که آن را به بندگان خدا بیاموزی - [95]3

امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم میان مردم به سخنرانی برخاست - [96]4

ص: ۹۷

عبد الرحمن، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قام عیسی ابن مریم علیه السلام خطیباً فی بنی اسرائیل فقال: یا بنی اسرائیل! لا تحدّثوا الجهّال بالحکمه فتظلموها و لا تمنعوها أهلها فتظلموهم

باب التّهی عن القول بغير علم [97]1 - محمد بن یحیی، عن أحمد و عبد الله ابني محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم،
عن سیف بن عمیره، عن مفضّل بن یزید قال

قال [لی] أبو عبد الله عليه السلام: أنهاک عن خصلتین فیهما هلاک الرّجال: أنهاک أن تدین الله بالباطل و تفتی النَّاس بما
لا تعلم

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن یونس بن عبد الرحمن، عن عبد الرحمن بن الحجّاج قال- [۹۸]۲
 قال لی، أبو عبد الله علیه السلام إياک و خصلتین ففیہما هلك: من هلك إياک أن تفتی الناس برأیک أو تدين بما لا تعلم
 محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن علی بن رثاب، عن أبي عبیده الحدّاء، -[۹۹]۳
 عن أبي جعفر علیه السلام قال

من أفتی الناس بغير علم و لا هدی لعنته ملائکه الرحمه و ملائکه العذاب و لحقه و زر من عمل بفتیاه

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن علی الوشاء، عن أبان الأحمر، عن زیاد بن أبي -[۱۰۰]۴
 رجاء، عن أبي جعفر علیه السلام قال

ما علمتم فقولوا و ما لم تعلموا فقولوا: الله أعلم، إنّ الرجل لينتزع الآیه من القرآن یخرّ فیها أبعد ما بین السّماء و الأرض

ص: ۹۸

و گفت: ای بنی اسرائیل! حکمت را به نادانان نگویید که به ایشان ستم کرده باشید و از اهل حکمت، آن را بازندارید که به
 آنها ستم کرده باشید

بابی درباره بازداشتن از ندانسته گویی

مفضل گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: تو را از دو خصلت باز می دارم که نابودی مردان در آن است: تو -[۹۷]۱
 را بازمی دارم از اینکه به نادرستی دینداری ورزی و درباره آنچه که نمی دانی به مردم فتوا دهی

عبد الرحمن ابن حجّاج گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: از دو خصلت کناره گیر که هرآن کس که به -[۹۸]۲
 هلاکت فروافتاد در [گرداب] این دو خصلت به هلاکت درافتاد: از اینکه بنابر نظر خویش به مردم فتوا دهی یا نادانسته
 دینداری ورزی پروا دار

امام باقر علیه السلام فرمود: هرکه نادانسته و راه نیافته، به مردم فتوا دهد، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب او را -[۹۹]۳
 نفرین کنند و گناه آن کس که به فتوایش عمل کند دامنگیرش شود

امام باقر علیه السلام فرمود: آنچه می دانید بگویید و آن چه نمی دانید بگویید- [۱۰۰]۴

خدا داناتر است. همانا مردی آیه ای را از قرآن برمی گیرد (تا بنابر نظر خویش تفسیر کند)؛ از این رو به فاصله ای دورتر
 از میان آسمان و زمین واژگون گردد

ص: ۹۹

محمد بن اسماعیل، عن الفضل بن شاذان، عن حماد بن عیسی، عن ربیع بن عبد الله، عن محمد بن مسلم، عن [۱۰۱]5-
أبی عبد الله علیه السلام قال

للعالم إذا سئل عن شيء وهو لا يعلمه أن يقول: الله أعلم و ليس لغير العالم أن يقول ذلك

علی بن ابراهیم، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن حماد بن عیسی، عن حریز بن عبد الله، عن محمد بن مسلم، [۱۰۲]6-
عن أبي عبد الله علیه السلام قال

إذا سئل الرجل منكم عما لا يعلم فليقل: لا أدري و لا يقل: الله أعلم، فيوقع في قلب صاحبه شكًا و إذا قال المسئول: لا
أدري فلا يتهمه السائل

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن علی بن أسباط، عن جعفر بن سماعه، عن غير واحد، عن أبان، عن [۱۰۳]7-
زراره بن أعين قال

سألت أبا جعفر علیه السلام ما حق الله على العباد؟ قال أن يقولوا ما يعلمون و يقفوا عند ما لا يعلمون

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن يونس بن عبد الرحمن، عن أبي يعقوب إسحاق بن عبد الله، عن [۱۰4]8-
أبی عبد الله علیه السلام قال

إن الله خص عباده بأيتين من كتابه أن لا يقولوا حتى يعلموا و لا يردوا ما لم يعلموا و قال عز و جل: أَلَمْ يَأْتِ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى وَ الْبَنِيَّانَ وَ الْقُرَآنَ بِآيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّ هُمْ يَرْجِعُونَ
مِثْلَ مَا كُنْتُمْ عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْآخِرَةِ أَتَى الْقُرْآنَ بِآيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّ هُمْ يَرْجِعُونَ
مِثْلَ مَا كُنْتُمْ عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْآخِرَةِ أَتَى الْقُرْآنَ بِآيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّ هُمْ يَرْجِعُونَ
مِثْلَ مَا كُنْتُمْ عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْآخِرَةِ أَتَى الْقُرْآنَ بِآيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّ هُمْ يَرْجِعُونَ

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن داود بن فرقد عن حدثه، عن ابن شبرمه قال [۱۰5]9-

ما ذكرت حديثا سمعته عن جعفر بن محمد عليهما السلام إلا كاد أن يتصدع قلبي، قال: حدثني أبي عن جدّي عن رسول
الله صلى الله عليه و آله و سلم قال ابن شبرمه و أقسم بالله

ص: ۱۰۰

امام صادق علیه السلام فرمود: دانا را سزد که چون از او پرسند و نداند گوید که خدا داناتر است؛ ولی جز دانا را [۱۰۱]5-
(نسزد که چنین گوید (بلکه نادان می بایست با صراحت بگوید که نمی دانم

امام صادق علیه السلام فرمود: چون از مردی از شما، درباره آنچه نمی داند پرسند، باید بگویند: نمی دانم و [۱۰۲]6-
نگوید: خدا داناتر است تا در دل دوستش تردید افکند و اگر پرسش شونده بگوید: نمی دانم. پرسشگر، او را متهم نسازد

زراره اعین گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: حق خداوند بر بندگان چیست؟ فرمود: آنچه را که می دانند [۱۰۳]7-
بگویند و در آنچه که نمی دانند بازایستند

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خدا بندگان خود را به دو آیه از کتابش مخصوص ساخته است. اینکه نگویند -۸ [۱۰۴] تا بدانند و تا آنجا که می دانند پرسنده را رد نکنند و خدای بزرگ و والا فرمود: (آیا از آنان در کتاب آسمانی پیمان نگرفتیم که جز به حق نسبت به خدا سخن نگویند) [اعراف (۷) : آیه ۱۶۹] او فرمود: (بلکه چیزی را دروغ شمردند که به [علم آن احاطه نداشتند و از تأویل آن خبر ندارند]. [یونس (۱۰) : آیه ۳۹

ابن شبرمه گوید: حدیثی از امام صادق علیه السلام شنیدم که هرگاه یادم می آید، نزدیک است دلم شکافته شود. -۹ [۱۰۵] فرمود: پدرم از جدّم و او از رسول خدا به من خبر داد-ابن شبرمه گوید: به خدا سوگند، نه پدرش بر جدش دروغ بست

ص: ۱۰۱

ما کذب أبوه علی جدّه و لا جدّه علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم من عمل بالمقاییس فقد هلك و أهلک و من أفتی الناس بغير علم و هو لا یعلم النّاسخ من المنسوخ و المحکم من المتشابه فقد هلك و أهلک

باب من عمل بغير علم [۱۰۶] ۱-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد بن سنان، عن طلحه بن زيد قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: العامل على غير بصيره كالسائر على غير الطريق لا يزيده سرعه السير إلا بعدا

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن ابن مسكان، عن حسين الصّيقل قال -۲ [۱۰۷]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا يقبل الله عملا إلا بمعرفه و لا معرفه إلا بعمل فمن عرف دلّته المعرفه على العمل و من لم يعمل فلا معرفه له؛ ألا إنّ الإيمان بعضه من بعض

عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عمّن رواه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -۳ [۱۰۸]

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم: من عمل على غير علم كان ما يفسد أكثر ممّا يصلح

باب استعمال العلم [۱۰۹] ۱-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن حماد بن عيسى، عن عمر بن أذينة، عن أبان بن أبي عياش، عن سليم بن قيس الهلاليّ قال

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يحدث عن النّبيّ صلی الله علیه و آله و سلّم أنّه قال: فى كلام له العلماء

ص: ۱۰۲

و نه جدش به رسول خدا-که رسول خدا فرمود: هرکس به قیاس ها عمل کند، خودش هلاک شده و مردم را هلاک ساخته است و آنکه بدون آگاهی لازم به مردم فتوا دهد در حالی که ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه تشخیص ندهد، سبب هلاک خود و دیگران است

بابی درباره کسی که ندانسته عمل کند

طلحة زید گوید: شنیدم که حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هر که بدون بصیرت و بینش عمل می کند، [۱۰۶]۱- همچون کسی است که بر راه درست پیش نمی رود، برای همین است که هر چه تندتر برود از مقصد دورتر می شود.

حسن صیقل گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: خداوند عملی را جز با شناخت نپذیرد و [۱۰۷]۲- شناختی پدید نمی آید مگر با عمل؛ پس کسی که شناخت دارد، همان شناخت او را به عمل رهبری کند و هر که عمل نکند، شناخت ندارد. همانا بعضی از ایمان از بعضی دیگر آن پدید آید

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که بدون علم به عمل برخیزد، ویرانگری او بیش از اصلاحگریش [۱۰۸]۳- می شود.

بابی درباره به کار بستن دانش

سلیم قیس هلالی گوید: از امیر مؤمنان [علیه السلام] شنیدم که از رسول خدا خبر می داد که آن حضرت در [۱۰۹]۱- سخنش می فرمود: دانشمندان دو قسم اند

ص: ۱۰۳

رجلان رجل عالم أخذ بعلمه فهذا ناج و عالم تارك لعلمه فهذا هالك و إن أهل النار ليتأذون من ريح العالم التارك لعلمه و إن أشد أهل النار ندامه و حسره رجل دعا عبدا إلى الله فاستجاب له و قبل منه فأطاع الله فأدخله الله الجنة و أدخل الداعي النار بترکه علمه و اتباعه الهوى و طول الأمل، أما اتباع الهوى فيصدّ عن الحقّ و طول الأمل ينسى الآخرة

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن إسماعيل بن جابر، عن أبي عبد الله عليه السلام [۱۱۰]۲- قال:

العلم مقرون إلى العمل، فمن علم عمل و من عمل علم و العلم يهتف بالعمل، فإن أجابه و إلا ارتحل عنه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن علي بن محمد القاساني، عمّن ذكره، عن عبد الله بن القاسم [۱۱۱]۳- الجعفری، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إنّ العالم إذا لم يعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب كما يزلّ المطر عن الصفا

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن المنقری، عن علي بن هاشم بن البرید، عن أبيه قال [۱۱۲]۴-

جاء رجل إلى علي بن الحسين عليهما السلام فسأله عن مسائل فأجاب ثمّ عاد ليسأل عن مثلها فقال علي بن الحسين عليهما السلام: مكتوب في الإنجيل لا تطلبوا علم ما لا تعلمون و لمّا تعملوا بما علمتم، فإنّ العلم إذا لم يعمل به لم يزد صاحبه إلا كفرا و لم يزد من الله إلا بعدا

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله -5[113] علیه السلام قال:

ص: ۱۰۴

دانشمندی که دانش خود را به کار بسته و این رستگار است و دانشمندی که دست از دانش اش گسسته و این هلاک شده است. همانا دوزخیان از بوی گند دانشمند بی عمل در آزارند و میان دوزخیان، پشیمانی و افسوس آن کس سخت تر است که در دنیا بنده ای را به سوی خدا فراخواند و او دعوتش را بپذیرد و اطاعت خدا نماید و خدا به بهشت راهش داده است و خود دعوت کننده را به سبب فرو گذاشتن دانش و پیروی از هوس و درازی آرزویش به دوزخ افکنده است. پیروی از هوس از حق جلوگیری نماید و درازی آرزو آخرت را به فراموشی سپارد

امام صادق علیه السلام فرمود: دانش با عمل همدوش است. پس هر کس بداند، باید عمل کند و هر کس عمل -2[110] کند، باید بداند، دانش، عمل را صدا زند؛ اگر پاسخش گوید بماند و گرنه کوچ کند

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون دانشمند به دانش خود عمل نکند اندرز او در دل ها کارگر نمی افتد و از -3[111] آن ها فرومی ریزد، به همان گونه که دانه باران از سنگ صاف فرومی ریزد

مردی خدمت امام چهارم آمد و از او مسایلی پرسید و آن حضرت پاسخ داد؛ سپس بازگشت تا هم چنان بپرسد. -4[112] علی بن حسین علیه السلام فرمود: در انجیل نوشته است: تا وقتی که به آنچه دانسته اید عمل نکرده اید، از آنچه نمی دانید، نیاموزید. همانا دانشی که به آن عمل نشود جز کفر داننده و دوری او را از خدا نیفزاید

مفضل عمر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: رستگار به چه چیز -5[113]

ص: ۱۰۵

قلت له: بم يعرف الناجی؟ قال: من كان فعله لقلوبه موافقا فأثبت له الشهادة و من لم يكن فعله لقلوبه موافقا فإنما ذلك مستودع

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه رفعه قال -6[114]

قال أمير المؤمنين عليه السلام في كلام له خطب به على المنبر: أيها الناس إذا علمتم فاعملوا بما علمتم لعلكم تهتدون، إن العالم العامل بغيره كالجاهل الحائر الذي لا يستفيق عن جهله بل قد رأيت أن الحجّه عليه أعظم و الحسره أدوم على هذا العالم المنسلخ من علمه منها على هذا الجاهل المتحير في جهله و كلاهما حائر بائر، لا ترتابوا فتشكّوا و لا تشكّوا فتكفروا و لا ترخصوا لأنفسكم فتدهنوا و لا تدهنوا في الحق فتخسروا و إن من الحق أن تفقهوا و من الفقه أن لا تغتروا و إن أنصحكم لنفسه أطوعكم لربه و أغشكم لنفسه أعصاكم لربه و من يطع الله يأمن و يستبشر و من يعص الله يخب و يندم

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن ذكره، عن محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليلى، -7[115] عن أبيه قال

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إذا سمعتم العلم فاستعملوه و لتتسع قلوبكم فإن العلم إذا كثر في قلب رجل لا يَحتمله، قدر الشيطان عليه، فإذا خاصمكم الشيطان فأقبلوا عليه بما تعرفون فإن كيد الشيطان كان ضعيفا، فقلت و ما أذى نعرفه؟ قال، خاصموه بما ظهر لكم من قدره الله عز و جلّ

باب المستأكل بعلمه و المباهي به [۱۱۶]۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى و علي بن إبراهيم، عن أبيه: جميعا، عن حماد بن عيسى عن عمر بن أذينة، عن أبان بن أبي عيَّاش، عن سليم بن قيس قال

ص: ۱۰۶

شناخته شود؟ فرمود: آنکه کردارش موافق گفتارش باشد. گواهی نجات او قطعی است و هرکه کردارش موافق گفتارش نباشد، دین و ایمان او عاریتی است

امیر مؤمنان علیه السلام بر فراز منبر فرمود: ای مردم! وقتی چیزی آموختید، دست به کار آرید؛ شاید هدایت [۱۱۴]۶ شوید. دانشمندی که بر خلاف دانشش عمل کند، هم چون نادان سرگردانی است که از بی هوشی نادانی خود به هوش نیامده، بلکه می دانم همانا حجت بر او تمام تر و افسوس خوردن این دانشمند که از دانش خویش گسسته است از افسوس نادان سرگردان در نادانی، بیشتر است. هر دو حیران و در خوا (غفلت) اند. تردیدی به خود راه ندهید تا به شک نیفتید و شک نکنید تا کافر نگردید. نفس های خود را رها نکنید تا سست نشوید و در راه حق سست نشوید تا زیان نکنید. همانا از جمله حق آن است که دین را عمیق فهم کنید و از فهم عمیق است که فریب نخورید. همانا خیرخواه ترین شما نسبت به خود، فرمانبردارترین شما نسبت به خداست و خیانتکارترین شما به خود، نافرمان ترین شما به خداست. هرکه فرمان خدا برد، ایمن گردد و مزده یابد و هرکس نافرمانی خدا کند، ناامید و پشیمان گردد

امام باقر علیه السلام می فرمود: چون دانش را شنیدید. به عمل برخیزید و باید دل های شما گنجایش داشته [۱۱۵]۷ باشد؛ زیرا وقتی دانش در دل مرد به اندازه ای زیاد شود که تاب تحمل آن را نداشته باشد، شیطان بر او چیره گردد، پس چون شیطان با شما دشمنی کرد با آنچه می دانید به او روی آورید؛ زیرا نیرنگ شیطان ضعیف است. (راوی گوید) گفتم: آنچه می دانیم چیست؟ فرمود: به آنچه از نیروی خدای شکوهمند برای شما پدیدار گشته با او مبارزه کنید

بابی درباره کسی که از دانشش روزی خورد و به آن بنزد

سليم قيس گوید: شنیدم امیر مؤمنان علیه السلام گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [۱۱۶]۱

ص: ۱۰۷

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم منهومان لا يشبعان طالب دنيا و طالب علم فمن اقتصر من الدنيا على ما أحلّ الله له سلم و من تناولها من غير حلّها هلك إلا أن يتوب أو يراجع و من أخذ العلم من أهله و عمل بعلمه نجا و من أراد به الدنيا فهى حظّه

الحسين بن محمد بن عامر، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن أبي خديجه، [۱۱۷]۲- عن أبي عبد الله عليه السلام قال

من أراد الحديث لمنفعه الدنيا لم يكن له في الآخرة نصيب و من أراد به خير الآخرة أعطاه الله خير الدنيا و الآخرة

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن القاسم بن محمد الأصبهانی، عن المنقری، عن حفص بن غیاث، عن ابي عبد الله -[۱۱۸]۳
عليه السلام قال

من أراد الحديث لمنفعه الدنيا لم يكن له في الآخرة نصيب

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن القاسم، عن المنقری، عن حفص بن غیاث، عن ابي عبد الله عليه السلام قال-4[۱۱۹]

إذا رأيتم العالم محباً لدنياه فاتهموه على دينكم فإن كل محب لشيء يحوط ما أحب و قال صلى الله عليه و آله و سلم
أوحى الله إلى داود عليه السلام لا تجعل بيني و بينك عالماً مفتوناً بالدنيا فيصدك عن طريق محبتي فإن أولئك قطاع
طريق عبادي المريرين، إن أدنى ما أنا صانع بهم أن أنزع حلاوه مناجاتي عن قلوبهم

علی، عن ابيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن ابي عبد الله عليه السلام قال-5[۱۲۰]

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: الفقهاء أمناء الرسل ما لم يدخلوا في الدنيا قيل يا رسول الله: و ما دخولهم في
الدنيا؟ قال: اتباع السلطان فإذا فعلوا ذلك فاحذروهم على دينكم

ص: ۱۰۸

فرمود: دو گرسنه اند که هیچگاه سیر نشوند: آن که علم آموزد و آن که مال دنیا اندوزد. هر که از دنیا به آنچه خدا برایش
حلال کرده است بسنده کند، سالم ماند و کسی که دنیا را از راه غیر حلالش به دست آورد، نابود شود، مگر اینکه توبه کند
و بازگردد و آن که دانش را از اهلش گرفته و به آن عمل کند، نجات یابد و آن که منظورش از دانش جویی، دنیا باشد بهره
اش همان است

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که حدیث (ما) را برای سود دنیا خواهد در آخرت نصیبی نخواهد داشت و -2[۱۱۷]
هرکس آن را برای خیر آخرت جوید، خداوند خیر دنیا و آخرت به او ارزانی دارد

حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی که حدیث را برای سود دنیا خواهد در آخرت بهره ای ندارد-3[۱۱۸]

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه دانشمند را دوستدار دنیا یافتید، او را در کار دین خود متهم دانید؛ زیرا -4[۱۱۹]
دوستدار هر چیزی، گرد محبوبش می گردد و فرمود: خدا به داود علیه السلام وحی کرد: میان من و خودت، دانشمند
فریفته دنیا را واسطه قرار نده که تو را از راه دوستی من دور سازد؛ اینگونه دانشمندان راهزنان بندگان جویای من هستند.
همانا کمترین کاری که با ایشان کنم این است که شیرینی مناجات با خودم را از دلشان برکنم

رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: فقیهان امانتدار پیامبرانند تا آن زمان که در دنیا داخل نشده باشند. -5[۱۲۰]
گفتند: ای پیامبر خدا، داخل شدن آنان در دنیا به چیست؟ فرمود: پیروی از سلطان؛ پس چون چنین کنند، از ایشان بر
دین خود بترسید

ص: ۱۰۹

محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، عن حماد بن عیسی، عن ربیع بن عبد الله، عن حدیثه، عن أبي جعفر -[۱۲۱]6
علیه السلام قال:

من طلب العلم لیباهی به العلماء، أو یماری به السفهاء أو یصرف به وجوه الناس إلیه فلیتوبوا مقعده من النار إن الرأسه لا
تصلح إلا لأهلها.

باب لزوم الحجّه علی العالم و تشدید الأمر علیه [۱۲۲]۱- علی بن ابراهیم بن هاشم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن
المنقری، عن حفص بن غیاث، عن أبي عبد الله علیه السلام قال:

قال یا حفص! یغفر للجاهل سبعون ذنبا قبل أن یغفر للعالم ذنب واحد.

و بهذا الإسناد قال: قال أبو عبد الله علیه السلام قال: عیسی ابن مریم علی نبینا و آله و علیه السلام- [۱۲۳]۲

! ویل للعلماء السوء کیف تلظی علیهم النار؟

علی بن ابراهیم، عن أبيه و محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان جمیعا، عن ابن أبي عمیر، عن جمیل بن -[۱۲۴]۳
درّاج قال:

سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: إذا بلغت النفس هاهنا و أشار بیده إلی حلقه لم یکن للعالم توبه ثم قرأ إِنَّمَا التَّوْبَةُ
عَلَىٰ آلِهِ لِلَّذِينَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلٍ

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسین بن سعید، عن النضر بن سوید، عن یحیی الحلبي، -[۱۲۵]4
عن أبي سعید المکاری، عن أبي بصیر، عن أبي جعفر علیه السلام فی قول الله عزّ و جلّ فَكَبَّوْا فِيهِ هُمْ وَاَلْعَاوُونَ
قال:

هم قوم و صفوا عدلا بالسنتهم ثمّ خالفوه إلی غیره

ص: ۱۱۰

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس به جستجوی دانش برآید برای اینکه بر دانشمندان ببالد یا با سفيهان بستیزد -[۱۲۱]6
یا توجه مردم را به خود جلب کند؛ باید جای خود را در آتش برگزیند. ریاست جز برای اهل آن شایسته نیست

بابی درباره ثبوت حجّت بر دانشمند و سختی امرش

امام صادق علیه السلام به حفص بن غیاث فرمود: ای حفص! هفتاد گناه نادان آمرزیده شود، پیش از آنکه یک -[۱۲۲]۱
گناه دانا بخشیده شود

حضرت صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمود: وای بر دانشمندان بد که -[۱۲۳]۲- چگونه آتش دوزخ بر آنها زبانه کشد!

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون جان به اینجا رسد-با دست به گلویش اشاره کرد-برای دانشمند توبه ای -[۱۲۴]۳- نیست؛ سپس این آیه را خواند: (توبه، نزد خداوند، تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می شوند.) [نساء (۴): آیه ۱۷].

امام باقر علیه السلام درباره گفتار خدای بزرگ و والا که (گمراه کنندگان و گمراه شوندگان به دوزخ سرنگون -[۱۲۵]۴- گردند.) [شعراء (۲۶): آیه ۹۴] می فرماید: ایشان گروهی باشند که عدالت را با زبان بستایند، سپس مخالفت کرده به ستم گرایند.

ص: ۱۱۱

باب التّوادر [۱۲۶]۱- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن حفص بن البختري رفعه قال

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: روّحوا أنفسكم ببدیع الحكمة فإنّها تكلّ كما تكلّ الأبدان

عدّه من أصحابنا. عن أحمد بن محمد، عن نوح بن شعيب النّيسابوريّ، عن عبید الله بن عبد الله الدّهقان، عن -[۱۲۷]۲- درست بن ابي منصور، عن عروه بن أخي شعيب العرقوفیّ، عن شعيب، عن ابي بصير قال

سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: يا طالب العلم! إنّ العلم ذو فضائل كثيرة: فرأسه التّواضع و عينه البراءة من الحسد و أذنه الفهم و لسانه الصّدق و حفظه الفحص و قلبه حسن النّية و عقله معرفه الأشياء و الأمور و يده الرّحمة و رجله زيارة العلماء و همّته السّلامه و حكمته الورع و مستقرّه النّجاه و قائده العافية و مركبه الوفاء و سلاحه لين الكلمة و سيفه الرّضا و قوسه المداراه و جيشه محاوره العلماء و ماله الأدب و ذخيرته اجتناب الدّنوب و زاده المعروف و ماؤه الموادعه و دليله الهدى و رفيقه محبّه الأخيار

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن حماد بن عثمان، عن ابي -[۱۲۸]۳- عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم نعم وزير الإيمان العلم و نعم وزير العلم الحلم و نعم وزير الرّفق و نعم وزير الرّفق الصّبر

علی بن محمد، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعريّ، -[۱۲۹]۴-

ص: ۱۱۲

بابی درباره احادیث نادر

امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: جان خود را با مطالب شگفت حکمت استراحت دهید؛ زیرا جان هم چون تن - [۱۲۶]۱- خسته شود.

امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: ای جوینده علم! همانا علم امتیازهای فراوانی دارد: سر علم فروتنی است، - [۱۲۷]۲- چشم آن تهی بودن از رشک، گوش آن فهمیدن، زبان آن راست گفتن، حافظه آن پژوهیدن، دل آن حسن نیت، عقل آن شناخت اسباب امور، دست آن رحمت، پای آن دیدار دانشمندان، همت آن سلامتی، حکمت آن پرهیزگاری، قرارگاه آن نجات، جلودار آن عافیت، مرکب آن وفاداری، اسلحه آن نرم زبانی، شمشیر آن خشنودی، کمال آن مدارا و لشکر آن گفت و گوی با دانشمندان، دارایی آن ادب، اندوخته آن دامن فروچیدن از گناهان، توشه آن نیکی، نوشاک آن سازگاری، رهبر آن ره یافتگی و دوست آن دوستی نیکان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دانش چه خوب وزیری برای ایمان و خویشتن داری چه خوب - [۱۲۸]۳- وزیری برای دانش و نرم رفتاری چه خوب وزیری برای خویشتن داری و شکیبایی چه خوب وزیری برای نرم رفتاری است.

امام صادق علیه السلام از پدراناش نقل می کند که مردی خدمت رسول خدا آمد - [۱۲۹]۴-

ص: ۱۱۳

عن عبد الله بن ميمون القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام، عن آبائه عليه السلام، قال

حاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا رسول الله ما العلم؟ قال: الإنصات، قال: ثم مه؟ قال الاستماع، قال: ثم مه؟ قال الحفظ، قال: ثم مه؟ قال: العمل به، قال ثم مه يا رسول الله؟ قال نشره

علي بن إبراهيم رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال - [۱۳۰]۵-

طلبه العلم ثلاثه فاعرفهم بأعيانهم و صفاتهم: صنف يطلبه للجهل و المرء و صنف يطلبه للاستطاله و الختل و صنف يطلبه للفقه و العقل، فصاحب الجهل و المرء موز مزار متعرض للمقال في أندية الرجال بتذاكر العلم و صفه الحلم، قد تسربل بالخشوع و تخلى من الورع فدق الله من هذا خيشومه و قطع منه حيزومه، و صاحب الاستطاله و الختل ذو خب و ملق يستطيل على مثله من أشباهه و يتواضع للأغنياء من دونه فهو لحلوائهم هاضم و لدينه حاطم فأعمى الله على هذا خبره و قطع من آثار العلماء أثره و صاحب الفقه و العقل ذوك آبه و حزن و سهر قد تحنك في برنسه و قام الليل في حنسه يعمل و يخشى و جلا داعيا مشفقا مقبلا على شأنه عارفا بأهل زمانه مستوحشا من أوثق إخوانه فشد الله من هذا أركانه و أعطاه يوم القيامة أمانه

و حدثني به محمد بن محمود أبو عبد الله القزويني عن عده من أصحابنا منهم جعفر بن محمد الصيقل بقزوين عن أحمد بن عيسى العلوي، عن عباد بن صهيب البصري، عن أبي عبد الله عليه السلام

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن محمد بن يحيى، عن طلحه بن زيد قال - [۱۳۱]۶-

ص: ۱۱۴

و گفت: ای رسول خدا، دانش چیست؟ فرمود: سکوت کردن. گفت: سپس چه؟ فرمود: گوش فرادادن. پرسید: سپس چه؟ فرمود: حفظ کردن. گفت: سپس چه؟ فرمود: آن را به کار بستن. پرسید: ای رسول خدا، سپس چه؟ فرمود: انتشار دادن آن.

امام صادق علیه السلام فرمود: جویندگان دانش بر سه گونه اند، پس آنان را از روی صفاتشان بشناس دسته ای -5 [۱۳۰] دانش را برای جهل ورزیدن و به منازعه برخاستن می خواهند و دسته ای آن را برای بلندی جستن و فریب دادن دیگران و دسته ای آن را برای فهمیدن و خرد ورزیدن می خواهند. دسته اول، مودی و جدالگر است و همواره در مجالس مردان سخنرانی کند. از اوصاف علم و حلم گوید لباس فروتنی بر تن پوشیده ولی از لباس تقوی خود را برهنه ساخته است.

خدا از این جهت، بینی اش را خرد کند و کمرش را بشکند. اهل بلندی جستن و فریفتن، نیرنگ باز و چاپلوس است. بر همپایگان خود گردن فرازی و برای ثروتمندانی که از آن فروپایه ترند سر تواضع فرود می آورند. حلوی آن ها را بخورد و دین خود را درهم بشکند. خداوند او را بر این روش بی نام و نشان کند و اثرش را از میان آثار دانشمندان بی بهره گرداند. اهل فهم و عقل، نگران و غمگین و شب زنده دار است. تحت الحنک خویش انداخته و در تاریکی شب به پا ایستاده است. ترسان و دعاکنان و هراسان عمل کند؛ به خود مشغول است؛ مردم روزگارش را خوب می شناسد و از مطمئن ترین برادرانش دهشتناک است خدا از این جهت، پایه های وجودش را محکم سازد و روز قیامت، امانش دهد.

(این روایت از طریق دیگری نیز وارد شده است)

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا روایت کنندگان قرآن بسیار و-6 [۱۳۱]

ص: ۱۱۵

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن رواه الكتاب كثير و إن رعايته قليل و كم من مستنصح للحديث مستغشّ للكتاب، فالعلماء يحزنهم ترك الرّعايه و الجهال يحزنهم حفظ الروايه فراع يرعى حياته و راع يرعى هلكته فعند ذلك اختلف الرّاعيان و تغاير الفريقان

الحسين بن محمد الأشعريّ، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عمّن -7 [۱۳۲] ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

من حفظ من أحاديثنا أربعين حديثاً بعثه الله يوم القيامة عالماً فقيهاً

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عمّن ذكره، عن زيد الشّحام، عن أبي جعفر عليه السلام -8 [۱۳۳] في قول الله عزّ و جلّ: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِنِ إِلَىٰ طَعَامِهِ قَالَ

قلت ما طعامه؟ قال علمه الذي يأخذه، عمّن يأخذه؟

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن النّعمان، عن عبد الله بن مسكان، عن داود بن -9 [۱۳۴] فرقد، عن أبي سعيد الزّهريّ، عن أبي جعفر عليه السلام قال

الوقوف عند الشبهه خیر من الاقتحام فی الهلکه و ترکک حدیثا لم تروه خیر من روایتک حدیثا لم تحصه

محمد، عن أحمد، عن ابن فضال، عن ابن بکیر، عن حمزه بن الطیار أنه عرض علی أبی عبد الله علیه السلام - [۱۳۵]۱۰ بعض خطب أبیه حتی إذا بلغ موضعا منها قال له: کف و اسکت، ثم قال أبو عبد الله علیه السلام: لا یسعکم فیما ینزل بکم مما لا تعلمون إلا الکف عنه و التثبت و الردّ إلى أئمة الهدی حتی یحملوکم فیہ علی القصد و یجلوا عنکم فیہ العمی و یعرفوکم فیہ الحق قال الله تعالی: فَسئَلُوا

ص: ۱۱۶

رعایت کنندگان آن کم اند. چه بسا مردمی که نسبت به حدیث خیر خواه و نسبت به قرآن خیانتگرند. دانشمندان از رعایت نکردن اندوهگین و نادانان از حفظ روایت غمگین اند. یکی در پی حفظ زندگانی خود و دیگری در پی هلاکت خویش است. در اینجاست که دو دسته رعایت کننده اختلاف پیدا کنند و از هم جدا شوند

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، خداوند او را روز قیامت، دانشمند و - [۱۳۲]۷ فقیه برانگیزد

زید شحام از امام باقر علیه السلام درباره گفتار خدای بزرگ و والا که (باید انسان به خوراک خویش نگاه کند) - [۱۳۳]۸ [عبس (۸۰): آیه ۲۴] پرسید: معنای خوراک چیست؟ فرمود: دانشی که فرامی گیرد، بنگرد که از چه کسی می گیرد

حضرت باقر علیه السلام فرمود: بازایستادن از امر مشتبه از به هلاکت افتادن بهتر است و واگذارن حدیثی که - [۱۳۴]۹ روایت آن برایت ثابت نشده، از روایت کردن حدیثی که بر آن احاطه نداری، بهتر است

حمزه طیار بر حضرت صادق بعضی از سخنرانی های پدرش را عرضه کرد تا به جمله ای رسید در این هنگام - [۱۳۵]۱۰ حضرت فرمود: دست نگهدار و ساکت باش. سپس فرمود: آنچه به دست شما می رسد و حکمش را نمی دانید، وظیفه ای بر شما نیست جز دست نگه داشتن از آن و درنگ کردن و بازگرداندن آن به ائمه هدی، تا ایشان شما را بر اعتدال وادارند و گمراهی را از شما دور سازند و حق را به شما بشناسانند. خدای فرازمند فرموده است

ص: ۱۱۷

أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن القاسم بن محمد، عن المنقری، عن سفیان بن عیینه قال - [۱۳۶]۱۱

سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: وجدت علم الناس کلّه فی أربع: أولها أن تعرف ربک و الثانی أن تعرف ما صنع بک و الثالث أن تعرف ما أراد منک و الرابع أن تعرف ما یخرجک من دینک

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن ابی عمیر، عن هشام بن سالم قال - [۱۳۷]۱۲

قلت: لأبي عبد الله عليه السلام: ما حق الله على خلقه؟ فقال: أن يقولوا ما يعلمون و يكفوا عما لا يعلمون، فإذا فعلوا ذلك فقد أدوا إلى الله حقه.

محمد بن الحسن، عن سهل بن زياد، عن ابن سنان، عن محمد بن مروان العجلي، عن علي بن حنظله قال- [۱۳۸]۱۳

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: اعرّفوا منازل الناس على قدر روايتهم عنّا

الحسين بن الحسن، عن محمد بن زكريا الغلابي، عن ابن عائشه البصري رفعه أن أمير المؤمنين عليه السلام - [۱۳۹]۱۴
قال في بعض خطبه

أيها الناس اعلّموا أنّه ليس بعاقل من انزعج من قول الزور فيه و لا بحكيم من رضی بثناء الجاهل عليه، الناس أبناء ما يحسنون و قدر كلّ امرئ ما يحسن فتكلّموا في العلم تبين أقداركم

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أبان بن عثمان، عن عبد الله بن سليمان قال- [۱۴۰]۱۵

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول و عنده رجل من أهل البصره يقال له: عثمان الأعمى

ص: ۱۱۸

[اگر نمی دانید، از اهل قرآن پرسید.] [نحل (۱۶) : آیه ۴۲]

امام صادق علیه السلام می فرمود: همه دانش مردم را در چهار چیز یافتیم- [۱۳۶]۱۱

نخست اینکه پروردگار خویش را بشناسی؛ دوم اینکه بدانی با تو چه کرده است؛ سوم اینکه بدانی از تو چه خواسته است؛ چهارم اینکه بدانی چه چیز تو را از دینت بیرون می کند

هشام سالم گوید: به امام صادق عرض کردم: حق خدا بر مردم چیست؟ فرمود: اینکه آنچه دانند بگویند و آنچه - [۱۳۷]۱۲
ندانند بازایستند. هرگاه چنین کنند حق خدا را به او ادا کرده اند

حضرت صادق علیه السلام فرمود: منزلت مردم را به اندازه ای که از ما روایت کنند، بشناسید- [۱۳۸]۱۳

امیر مؤمنان در بعضی از سخنرانی هایش فرمود: ای مردم! بدانید کسی که از سخن بی اساسی که به او گویند - [۱۳۹]۱۴
از جا کنده شود، خردمند نیست و آنکه به ستایش نادان خرسند گردد، فرزانه نیست. مردم فرزند کارهای ارزنده خویش اند
و ارزش هرکس به اندازه کار ارزنده ای است که به خوبی انجام می دهد. از دانش سخن گویند تا ارزششان نمایان شود

عبد الله سلیمان گوید: مردی از اهل بصره که نامش عثمان اعمی بود- [۱۴۰]۱۵

ص: ۱۱۹

و هو يقول: إنَّ الحسن البصریّ یزعم أنَّ الذّین یکتبون العلم یؤذی ریح بطونهم أهل النَّار، فقال: أبو جعفر علیه السّلام: فهلك إذن مؤمن آل فرعون ما زال العلم مكتوما منذ بعث الله نوحا عليه السّلام فليذهب الحسن يمينا و شمالا فو الله ما یوجد العلم إلّا هاهنا

باب روايه الكتب و الحديث و فضل الكتابه و التمسک بالکتب [۱۴۱]۱- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن منصور بن یونس، عن أبی بصیر قال

قلت لأبی عبد الله علیه السّلام قول الله جلّ ثناؤه: الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ؟ قال: هو الرّجل یسمع الحديث فیحدث به كما سمعه لا یزید فیهِ و لا ینقص منه

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن ابن أبی عمیر، عن ابن أذینه، عن محمد بن مسلم قال- [۱۴۲]۲

قلت لأبی عبد الله علیه السّلام: أسمع الحديث منك فأزید و أنقص؟ قال: إن كنت تريد معانيه فلا بأس

و عنه، عن محمد بن الحسین، عن ابن سنان، عن داود بن فرقد قال- [۱۴۳]۳

قلت لأبی عبد الله علیه السّلام: إني أسمع الكلام منك فأزید أن أرويه كما سمعته منك فلا یجیء، قال: فتعمد ذلك؟ قلت: لا فقال: تريد المعاني؟ قلت: نعم، قال فلا بأس

و عنه، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسین بن سعید،- [۱۴۴]۴

ص: ۱۲۰

به امام باقر علیه السّلام عرض کرد: حسن بصری عقیده دارد کسانی که دانش را نهان دارند، بوی گند شکمشان دوزخیان را آزار دهد. امام فرمود: بنابراین مؤمن آل فرعون [که پنهان سازی کرده] هلاک شده است؟! از زمان بعثت نوح علیه السّلام دانش نهان بوده است. حسن بصری به هر راهی که خواهد برود. به خدا سوگند! دانش جز در این خاندان یافت نشود

باب روایت کتب و توسّل به آن و حدیث و فضیلت نوشتن

ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام راجع به فرمایش خدا (کسانی که سخن را می شنوند و از بهترینش [۱۴۱]۱ پیروی می کنند) [زمر (۳۹): آیه ۱۸] پرسیدم، حضرت فرمود: او مردی است که حدیثی شنود و آن را آن گونه که شنیده، بی کم و زیاد بازگو نماید

محمد مسلم گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: از شما حدیث می شنوم آن را زیاد و کم می کنم [۱۴۲]۲. فرمود: اگر معانی آن را برسانی اشکالی ندارد

داود فرقد گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: سخنی از شما می شنوم و می خواهم همان طور که [۱۴۳]۳ شنیده ام، روایت کنم ولی به خاطر نمی آید

فرمود: به عمد فراموش می کنی؟ گفتم: نه. فرمود: مقصودت معانی سخن من است؟ گفتم: آری. فرمود: اشکالی ندارد.

ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدیثی از شما بشنوم و از پدرتان روایت کنم یا از پدرتان -[4] [144] بشنوم از شما روایت کنم (چطور است)؟

ص: ۱۲۱

عن القاسم بن محمد، عن علی بن ابی حمزه، عن ابی بصیر قال

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: الحدیث أسمع منک أرویه عن أبیک أو أسمع من أبیک أرویه عنک؟ قال سواء إلا أنك ترویه عن أبی أحبّ إلیّ و قال أبو عبد الله علیه السلام لجميل: ما سمعت منی فاروه عن أبی

و عنه، عن أحمد بن محمد و محمد بن الحسين، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان قال -[5] [145]

قلت لأبی عبد الله علیه السلام یجئنی القوم فیستمعون منی حدیثکم فأضجر و لا أقوی، قال: فاقراً علیهم من أوله حدیثاً و من وسطه حدیثاً و من آخره حدیثاً

عنه بإسناده، عن أحمد بن عمر الحلال قال -[6] [146]

قلت لأبی الحسن الرضا علیه السلام: الرجل من أصحابنا یعطینی الكتاب و لا یقول: اروه عنی یجوز لی أن أرویه عنه؟ قال: فقال: إذا علمت أن کتاب له فاروه عنه

علی بن إبراهیم، عن أبیه و، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن التوفلی، عن السکونی، عن أبی عبد الله علیه -[7] [147] السلام قال

قال أمير المؤمنین علیه السلام: إذا حدّثتم بحدیث فأسندوه إلی الذی حدّثکم فإن کان حقاً فلكم و إن کان کذباً فعلیه

علی بن محمد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد، عن أبی أيوب المدنی، عن ابن أبی عمیر، عن حسین الأحمسی، -[8] [148] عن أبی عبد الله علیه السلام قال،

القلب یتکل علی کتابه

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علی الوشاء، عن عاصم بن حمید، عن أبی بصیر قال -[9] [149]

ص: ۱۲۲

فرمود: فرق ندارد، جز اینکه به نام پدرم روایت کنی، دوست تر دارم. آن حضرت به جمیل فرمود: آنچه از من شنوی از طرف پدرم روایت کن

عبد الله سنان گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مردم می آیند و حدیث شما را از من می شنوند [145]5- و من به تنگ می آیم و نمی توانم (ادامه دهم). فرمود: حدیثی از اول کتاب، حدیثی از وسط آن و حدیثی از آخرش برای آنان بخوان.

احمد عمر حلال گوید: به علی بن موسی الرضا علیهما السلام عرض کردم- [146]6

مردی از یاران ما شیعیان به من کتابی می دهد و نمی گوید این کتاب را از من روایت کن. بر من رواست که از او روایت کنم؟ فرمود: اگر بدانی کتاب از آن اوست، از او روایت کن.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هرگاه حدیثی به شما گویند (در مقام نقل) به گوینده اش نسبت دهید. اگر [147]7-

درست باشد به سود شماست و اگر دروغ باشد به زیان اوست.

امام صادق علیه السلام فرمود: دل به نوشتن آسودگی یابد- [148]8

ابو بصیر گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: بنویسید زیرا تا ننویسید حفظ نمی کنید- [149]9

ص: ۱۲۳

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: اكتبوا فإنكم لا تحفظون حتى تكتبوا

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن علي بن فضال، عن ابن بكير، عن عبيد بن - [150]10

زراره قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: احتفظوا بكتبكم فإنكم سوف تحتاجون إليها

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي، عن بعض أصحابه، عن أبي سعيد الخيبري، عن المفضل - [151]11

بن عمر قال

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: اكتب و بث علمك في إخوانك فإن مت فأورث كتبك بنيك فإنه يأتي على الناس زمان هرج لا يأنسون فيه إلا بكتبهم

و بهذا الإسناد، عن محمد بن علي رفعه قال- [152]12

قال أبو عبد الله عليه السلام: إياكم و الكذب المفترع قيل له: و ما الكذب المفترع؟ قال: أن يحدثك الرجل بالحدیث فترکه و ترويه عن الذي حدثك عنه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن جميل بن دراج قال- [153]13

قال أبو عبد الله عليه السلام: أعربوا حديثنا فإننا قوم فصحاء

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزیز، عن هشام بن سالم و حماد بن [154] ۱۴-
عثمان و غیره قالوا:

سمعنا أبا عبد الله عليه السلام يقول: حديثي حديث أبي و حديث أبي حديث جدّي و حديث جدّي حديث الحسين و
حديث الحسين حديث الحسن و حديث الحسن حديث أمير المؤمنين عليه السلام و حديث أمير المؤمنين حديث رسول
الله صلى الله عليه و آله و سلم و حديث رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قول الله عزّ و جلّ

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسن بن [155] ۱۵-

ص: ۱۲۴

امام صادق عليه السلام فرمود: کتاب ها (نوشته های) خود را نگه دارید که در آینده به آنها نیازمند شوید- [۱۵۰] ۱۰

مفضل عمر گوید: حضرت صادق عليه السلام به من فرمود: بنویس و آموخته های خود را میان برادران دینی [۱۵۱] ۱۱-
خویش منتشر کن و چون مرگت فرارسید، کتاب هایت را به پسرانت ارث بده؛ چرا که برای مردم زمانه ای پر آشوب فرارسد
که آن هنگام جز با کتاب هایش همدم نشوند

امام صادق عليه السلام فرمود: از دروغ شاخ دار بپرهیزید. عرض شد- [۱۵۲] ۱۲

دروغ شاخ دار چیست؟ فرمود: اینکه مردی به تو حدیثی بازگوید و تو او را (در مقام نقل) رها کنی و آن را از کسی که
گوینده از او خبر داده، بازگویی

امام صادق عليه السلام فرمود: حدیث ما را اعراب گذارید که ما مردمی فصیح زبانیم- [۱۵۳] ۱۳

هشام سالم و حماد بن عثمان و دیگران گویند: شنیدیم که امام صادق عليه السلام می فرمود: حدیث من، [۱۵۴] ۱۴-
حدیث پدرم و حدیث پدرم، حدیث جدّم و حدیث جدّم، حدیث حسین و حدیث حسین، حدیث حسن و حدیث حسن،
حدیث امیر مؤمنان و حدیث امیر مؤمنان، حدیث رسول خدا و حدیث رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم گفتار خدای
بزرگ و والا می باشد

ابو خالد شینوله گوید: به ابو جعفر دوم (امام جواد) عليه السلام عرض کردم- [۱۵۵] ۱۵

ص: ۱۲۵

أبي خالد شينوله قال:

قلت لأبي جعفر الثاني عليه السلام: جعلت فداك إنّ مشايخنا رووا عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليه السلام و كانت التّقية
شدیده فکتّموا کتبهم و لم ترو عنهم فلما ماتوا صارت الکتب إلینا فقال: حدّثوا بها فإنّها حقّ

باب التقلید [۱۵۶] ۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عبد الله بن يحيى، عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قلت له: اتَّخَذُوا أَحِبَّ رَهْمٍ وَ رَهْبٍ أَنَّهُمْ أَرْبُ آبَاءٍ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ دَعَوْهُمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن إبراهيم بن محمد الهمذانی، عن محمد بن عبیده قال - [۱۵۷] ۲

قال لی أبو الحسن علیه السلام: یا محمد أنتم أشدّ تقلیداً أم المرجئه؟ قال: قلت

قلدنا و قلدوا فقال: لم أسألك عن هذا، فلم یکن عندی جواب أكثر من الجواب الأوّل فقال أبو الحسن علیه السلام: إنّ المرجئه نصبت رجلا لم تفرض طاعته و قلدوه و أنتم نصبتم رجلا و فرضتم طاعته ثمّ لم تقلدوه فهم أشدّ منكم تقلیداً

محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، عن حماد بن عیسی، عن ربعی بن عبد الله، عن أبي بصیر، عن أبي - [۱۵۸] ۳
عبد الله علیه السلام فی قول الله جلّ و عزّ

:اتَّخَذُوا أَحِبَّ رَهْمٍ وَ رَهْبٍ أَنَّهُمْ أَرْبُ آبَاءٍ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَالَ

و الله ما صاموا لهم و لا صلّوا لهم و لكن أحلّوا لهم حراما و حرّموا علیهم

ص: ۱۲۶

قربانت گردهم! استادان ما از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایاتی دارند و چون تقیّه سخت بود، کتاب هایشان را پنهان کردند و از آنان روایت نشد. زمانی که مردند، کتاب های ایشان به دست ما رسید. حضرت فرمود: به نقل آن روایات پردازید که آنها درستند

بابی درباره تقلید

ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم که خداوند می فرماید: (دانشمندان و راهبان - [۱۵۶] ۱) خود را... به جای خدا به الوهیت گرفتند.) [توبه (۹): آیه ۳۱] فرمود: به خدا سوگند! دانشمندان و راهبان، مردم را به پرستش خویش فرخواندند که اگر فرامی خواندند، آنها نمی پذیرفتند؛ ولی حرام را برای آنها حلال و حلال را برایشان حرام کردند و آنها ندانسته، آنان را می پرستیدند

محمد عبیده گوید: حضرت ابو الحسن علیه السلام به من فرمود: ای محمد! تقلید شما محکم تر است یا مرجئه - [۱۵۷] ۲ (انان که پس از پیغمبر مقام علی علیه السلام را از ابو بکر به تأخیر انداختند)؟ عرض کردم: ما هم تقلید کردیم و آنها هم تقلید کردند. فرمود: این را از تو نپرسیدم. (محمد گوید: من پاسخی بیشتر از پاسخ اول نداشتم؛ پس حضرت فرمود: مرجئه مردی را که اطاعتش واجب نبود به خلافت نصب کردند و از او تقلید نمودند و شما مردی را نصب کردید و اطاعتش را واجب دانستید، ولی تقلیدش نکردید؛ پس تقلید انان از شما محکم تر باشد

حضرت صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای بزرگ و والا که (دانشمندان و راهبان خود را... به جای خدا به [۱۵۸]۳- الوهیت گرفتند) فرمود: به خدا سوگند! برای آنها روزه نگرفتند و نماز نگزاردند، بلکه حرام را برای آنها حلال و حلال را برایشان حرام ساختند و آنها هم پیروی کردند

ص: ۱۲۷

.حلالا فاتبعوهم

باب البدع و الرأى و المقاییس [۱۵۹]۱-الحسین بن محمد الأشعری، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علی الوشاء و عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال جميعا، عن عاصم بن حمید، عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر علیه السلام قال:

خطب أمير المؤمنين عليه السلام الناس فقال: أيها الناس! إنما بدء وقوع الفتن أهواء تتبع و أحكام تبتدع يخالف فيها كتاب الله يتولى فيها رجال رجلا فلو أن الباطل خلس لم يخف على ذى حجبى و لو أن الحق خلس لم يكن اختلاف و لكن يؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فيمزجان فيجيثان معا فهنالک استحوذ الشيطان على أوليائه و نجا الذين سبقت لهم من الله الحسنی.

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور العمى يرفعه قال: قال رسول الله صلى الله عليه و -[۱۶۰]۲- آله و سلم

إذا ظهرت البدع فى أمتى فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله

:و بهذا الإسناد، عن محمد بن جمهور رفته قال-[۱۶۱]۳

.من أتى ذا بدعه فعظمه فإنما يسعى فى هدم الإسلام

:و بهذا الإسناد، عن محمد بن جمهور رفته قال-[۱۶۲]۴

قال رسول الله أبى الله لصاحب البدعه بالتوبه، قيل: يا رسول الله و كيف ذلك؟ قال: إنه قد أشرب قلبه حبها

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن معاوية بن وهب قال-[۱۶۳]۵

ص: ۱۲۸

بابى درباره بدعت ها، رأى و قياس ها

امام باقر عليه السلام فرمود: حضرت امير مؤمنان عليه السلام برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم! جز این [۱۵۹]۱- نیست، که آغاز پیدایش فتنه ها، پیروی هوس ها و بدعت گزاردن احکامی برخلاف دین خدا است که مردانی از مردان دیگر یاری خواهند تا بر خلاف دین خدا، اجرای آن را بر عهده گیرند. اگر باطل ناب و خالص بود بر هیچ خردمندی نهان

نمی شد و اگر حقّ ناب و ناآمیخته بود، اختلافی در میان نبود؛ ولی همواره پاره ای از حقّ و پاره ای از باطل برگیرند و به هم درآمیزند و باهم آیند. اینجاست که شیطان بر دوستان خود چیره گردد و تنها کسانی رهایی یابند که لطف حقّ شامل حالشان گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: آن گاه که بدعت ها در امت من پدید آید، بر عالم است که علم - [۱۶۰]۲ خود را هویدا کند و هر که چنین نکند، نفرین خدا بر او باد

در حدیث است: هر کس نزد بدعتگذاری آید و او را بزرگ شمارد، همانا در ویرانی اسلام کوشیده است - [۱۶۱]۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: خداوند از پذیرش توبه بدعتگذار خودداری کرده است. عرض شد: - [۱۶۲]۴ ای رسول خدا، چطور؟ فرمود: زیرا بدعت دوستی، تمام وجودش را فراگرفته است

پیامبر اسلام فرمود: برای هر بدعتی که پس از من با ایمان (برای) - [۱۶۳]۵

ص: ۱۲۹

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إن عند كل بدعه تكون من بعدى يكاد بها الإيمان ولياً من أهل بيتي موكلاً به يذب عنه، ينطق بإلهام من الله و يعلن الحقّ و ينوره و يردّ كيد الكائدين يعبر عن الضعفاء فاعتبروا يا أولى الأبصار و توكلوا على الله

محمد بن يحيى، عن بعض أصحابه و على بن إبراهيم، عن أبيه، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقه، عن - [۱۶۴]۶ أبي عبد الله عليه السلام و على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب رفعه، عن أمير المؤمنين عليه السلام أنّه قال

إنّ من أبغض الخلق إلى الله عزّ و جلّ لرجلين: رجل و كله الله إلى نفسه فهو جائر عن قصد السبيل مشعوف بكلام بدعه، قد لهج بالصوم و الصلاه فهو فتنه لمن افتتن به، ضالّ عن هدى من كان قبله، مضلّ لمن اقتدى به في حياته و بعد موته، حمّال خطايا غيره، رهن بخطيئته و رجل قمش جهلا في جهال الناس، عان بأغباش الفتنه قد سمّاه أشباه الناس عالما و لم يغن فيه يوما سالما، بكر فاستكثر، ما قلّ منه خير ممّا كثر، حتّى إذا ارتوى من آجن و اکتنز من غير طائل، جلس بين الناس قاضيا ضامنا لتخليص ما التبس على غيره و إن خالف قاضيا سبقه لم يأمن أن ينقض حكمه من يأتي بعده، كفعله بمن كان قبله و إن نزلت به إحدى المبهمات المعضلات هيأ لها حشوا من رأيه ثمّ قطع به فهو من لبس الشبهات في مثل غزل العنكبوت لا يدري أصاب أم أخطأ، لا يحسب العلم في شيء ممّا أنكر و لا يرى أنّ وراء ما بلغ فيه مذهبا، إن قاس شيئا بشيء لم يكذب نظره و إن أظلم عليه أمر اکتتم به لما يعلم من جهل نفسه لكيلا يقال له: لا يعلم، ثمّ جسر ففضى، فهو مفتاح عشوات ركّاب شبهات، خبّاط جهالات،

لا يعتذر ممّا لا يعلم فيسلم و لا يعضّ في العلم بضرر قاطع فيغتم، يذرى

ص: ۱۳۰

نیرنگ) همراه شود، سرپرستی از خاندانم گماشته شده که از ایمان دفاع کند. با الهام خدا سخن گوید. حق را آشکار و روشن کند و نیرنگ نیرنگبازان را برگرداند و زبان ناتوانان باشد. ای صاحبان بینش! پند گیرید و خود را به خدا سپارید.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: دشمن ترین مردم در نزد خداوند بزرگ و والا دو کس اند: (الف) مردی که خدا - [6] [164] او را به حال خود وانهاده، پس از راه راست منحرف گشته و شیفته سخنان بدعت آمیز شده است. از نماز و روزه دم می زند.

در حالی که [دیگران را به فتنه دراندازد و فریفته خود سازد. از راه درست پیشینیانش منحرف گشته و گمراه کننده] پیروانش در زندگی و پس از مرگش شده است. دیگری، مردی که کوله بار نادانی فراهم ساخته و برگیرنده بار خطاهای دیگران و در گرو خطای خود باشد در میان نادانان به تلاش پرداخته و اسیر تاریکی های فتنه و فساد گشته است. آدمی نمایان او را دانشمند نامند در حالی که یک روز تمام را صرف دانش نکرده است. صبح زود برخاسته و چیزی را بسیار فراهم آورده که اندکش بهتر از بسیارش است تا اینکه از آبی گندیده سیراب شده و مطالب بیهوده در گنجینه خاطر خود انباشته است. میان مردم به کرسی قضاوت نشست و متعهد شد آنچه را بر دیگران مشتبه شده است، حل کند و اگر با قاضی پیش از خود مخالفت کرد، اطمینان ندارد که قاضی پس از او حکم او را نشکند همان طور که او با قاضی پیشین کرد. اگر به یکی از مطالب پیچیده و مشکل دچار شود، نظریات پوچی برای آن بافته و آماده می کند و سپس حکم قطعی می دهد.

شبهه بافی او همانند تار بافتن عنکبوت است که نمی داند درست رفته یا اشتباه کرده است. نمی پندارد در آنچه او منکر شده، دانشی باشد و نداند در پس آنچه او به آن دست یافته، روش درستی وجود داشته باشد. اگر چیزی را به چیزی دیگر قیاس کند، نظر خویش را تکذیب نکند و اگر مطلبی بر او تاریک باشد به سبب نادانی که در خود سراغ دارد، آن را بیوشاند تا مبادا به او بگویند: نمی داند. سپس گستاخی کرده و حکم صادر نماید. او کلید تاریکی ها است و شبهه ها را بسیار مرتکب شود. در نادانی ها کورکورانه گام بردارد. از آنچه نداند، پوزش نخواهد تا

ص: ۱۳۱

الروایات ذرو الریح الهشیم تبکی منه المواریث و تصرخ منه الدماء، يستحلّ بقضائه الفرج الحرام و یحرمّ بقضائه الفرج الحلال
لا ملء یأصدار ما علیه ورد و لا هو أهل لما منه فرط من ادعائه علم الحقّ

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علیّ الوشاء، عن أبان بن عثمان، عن أبی شیبّه الخراسانیّ - [7] [165] قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ أصحاب المقاييس طلبوا العلم بالمقاييس فلم تزدهم المقاييس من الحقّ إلاّ بعدا و
إنّ دين الله لا يصاب بالمقاييس

علیّ بن إبراهیم، عن أبیه و محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان رفعه، عن أبی جعفر و أبی عبد الله علیهما - [8] [166] السلام قالوا:

كلّ بدعه ضلاله و كلّ ضلاله سبيلها إلى النار.

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حكيم قال- [۱۶۷]۹

قلت لأبي الحسن موسى عليه السلام: جعلت فداك فقهننا في الدين و أغنانا الله بكم عن الناس حتى إن الجماعة منا لتكون في المجلس، ما يسأل رجل صاحبه، تحضره المسأله و يحضره جوابها فيما من الله علينا بكم فرّبما ورد علينا الشيء لم يأتنا فيه عنك و لا عن آبائك شيء فنظرنا إلى أحسن ما يحضرنا و أوفق الأشياء لما جاءنا عنكم فنأخذ به؟ فقال هيّهات هيّهات، في ذلك و الله هلک من هلک یا ابن حکیم، قال: ثم قال: لعن الله أبا حنيفه كان يقول: قال: علی و قلت

قال محمد بن حكيم لهشام بن الحكم: و الله ما أردت إلا أن یرخص لی فی القیاس

محمد بن أبي عبد الله رفعه، عن يونس بن عبد الرحمن، قال- [۱۶۸]۱۰

قلت لأبي الحسن الأوّل عليه السلام بما أوحد الله؟ فقال: یا یونس! لا تكوننّ

ص: ۱۳۲

سالم ماند و در دانش ریشه دار و قاطع نیست تا بهره ای برد. روایات را پراکنده کند و بر باد دهد انسان که گیاهان خشک را بر باد دهند. میراث های به ناحق رفته گریان و خون های به ناحق ریخته از ستم او در شیون اند. زناشویی حرام به حکم او حلال و زناشویی حلال به حکم او حرام گردد. برای پاسخ به مسائلی که بر او وارد می شود، سرشار نیست و برای ریاستی که با داشتن دانش حق ادعا می کند، شایستگی ندارد

امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا قیاس کنندگان از راه قیاس دانش را جستند؛ ولی قیاس جز دوری از [۱۶۵]۷-
حق بر آن ها نیفزود و همانا با قیاس به دین خدا دست نتوان یافت

حضرت محمد باقر و حضرت صادق علیهما السلام فرمودند: هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی راهش به سوی [۱۶۶]۸-
دوزخ است

محمد حکیم گوید: به حضرت ابو الحسن موسی کاظم علیه السلام عرض کردم: قربانت کردم؛ ما در دین [۱۶۷]۹-
دانشمند شدیم و خداوند به برکت شما ما را از مردم بی نیاز کرد تا آنجا که جمعی از ما در انجمنی باشیم، کسی از دوستش چیزی نپرسد؛ زیرا آن مسأله و پاسخش را در خاطر دارد به واسطه منتی که خدا از برکت شما بر ما نهاده است؛ ولی گاهی موضوعی برای ما پیش می آید که از شما و پدران دربار آن سخنی به ما نرسیده است و ما به بهترین وجهی که در خاطر داریم، توجه کنیم و راهی را پی گیریم که با اخبار رسیده از شما موافق تر است

حضرت فرمود: چه دور است، چه دور است این راه از حقیقت. ای پسر حکیم، به خدا سوگند! هرکس هلاک گردید از همین راه هلاک گردید. سپس فرمود: خدا ابو حنیفه را لعنت کند که می گفت: علی چنان گفت و من چنین گویم. محمد بن حکیم به هشام بن حکم گفت: به خدا سوگند! از این سخن منظوری نداشتم جز اینکه می خواستم مرا به قیاس اجازه دهد.

(یونس عبد الرحمن گوید: به امام ابو الحسن اول (امام کاظم علیه السلام-۱۰ [۱۶۸])

ص: ۱۳۳

مبتدعا، من نظر برأیه هلك و من ترك أهل بيت نبیہ صلی الله علیه و آله و سلم ضلّ و من ترك كتاب الله و قول نبیہ
كفر.

:محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء، عن مثنی الحنّاط، عن أبي بصیر قال- [۱۱] [۱۶۹]

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: ترد علينا أشياء ليس نعرفها في كتاب الله و لا سنّه فننظر فيها؟ قال: لا: أما إنك إن أصبت
لم تؤجر و إن أخطأت كذبت على الله عزّ و جلّ

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن عمر بن أبان الكلبيّ، عن عبد الرّحيم - [۱۲] [۱۷۰]
:القصير، عن أبي عبد الله علیه السلام قال

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم كلّ بدعه ضلاله و كلّ ضلاله في النار

عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن يونس بن عبد الرحمن، عن سماعة بن مهران، عن أبي - [۱۳] [۱۷۱]
:الحسن موسى علیه السلام قال

قلت أصلحك الله إننا نجتمع فنتذاكر ما عندنا فلا يرد علينا شيء إلاّ و عندنا فيه شيء مسطرّ و ذلك ممّا أنعم الله به علينا
بكم، ثمّ يرد علينا الشيء الصّغير ليس عندنا فيه شيء فينظر بعضنا إلى بعض و عندنا ما يشبهه فنقيس على أحسنه؟ فقال:
و ما لكم و للقياس إنّما هلك من هلك من قبلكم بالقياس ثمّ قال

إذا جاءكم ما تعلمون فقولوا به و إن جاءكم ما لا تعلمون فها و أهوى بيده إلى فيه ثمّ قال، لعن الله أبا حنيفه كان يقول قال
عليّ و قلت أنا و قالت الصحابه

و قلت، ثمّ قال، أكنت تجلس إليه؟ فقلت: لا و لكن هذا كلامه، فقلت: أصلحك الله أتى رسول الله صلی الله علیه و آله و
سلم الناس بما يكتفون به في عهده؟ قال، نعم و ما يحتاجون

ص: ۱۳۴

عرض کردم: با چه وسیله ای خدا را به یگانگی پرستم؟ فرمود: ای یونس! بدعتگذار نباش. هرکس به رأی خویش توجّه کند
هلاک شود و آن که خاندان پیغمبر را رها کند گمراه گردد و آنکه کتاب خدا و گفتار پیامبرش را وانهد، به کفر گرفتار آید

ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مسائلی برای ما پیش می آید که حکم آن را از قرآن نمی - [۱۱] [۱۶۹]
فهمیم و حدیثی نداریم که به آن بنگریم (می توانیم به رأی خود قیاس گونه عمل کنیم)؟ فرمود: نه. زیرا اگر درست
رفتی، پاداش نداری و اگر اشتباه کردی، بر خدای عزّتمند دروغ بسته ای

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر بدعتی، گمراهی و هر گمراهی در آتش است- [۱۲] [۱۷۰]

سماعة مهران گوید: به امام موسی کاظم علیه السلام عرض کردم: ما گرد هم می آییم و درباره آنچه در دست- [۱۳] [۱۷۱] داریم (از اخبار و احکام) بحث می کنیم. هر مسأله ای که پیش آید درباره آن نوشته ای داریم و این هم از برکت وجود شماست که خدا به ما لطف کرده است. گاهی مسأله کوچکی برایمان پیش می آید که در مورد آن حکمی نداریم و به یکدیگر نگاه می کنیم و چون نظیر آن مسأله را داریم، می توانیم آن را به بهترین نظیرش قیاس کنیم؟ فرمود: شما را با قیاس چه کار؟ کسانی که پیش از شما هلاک شدند در اثر قیاس بود. سپس فرمود: هرگاه مسأله ای برای شما پیش آمد که حکمش را می دانید، آن را بگویید و اگر مسأله ای روی آورد که حکم آن را نمی دانید پس این کار را بکنید- با دستش به لب هایش اشاره فرمود- سپس فرمود: خداوند ابو حنیفه را لعنت کند که می گفت: علی چنان گفت و من چنین گویم. اصحاب چنان گفتند و من چنین گویم. پس فرمود: آیا در مجلسش بوده ای؟ عرض کردم: نه؛ ولی این سخن اوست. گفتم خدا کارت را بسامان کند آیا رسول خدا نیازهای مردم زمانش را کامل آورد؟ فرمود: آری و آنچه را هم تا روز رستاخیز نیاز دارند آورده است. گفتم: آیا

ص: ۱۳۵

إلیه إلی یوم القیامة، فقلت: فضاء من ذلك شیء؟ فقال: لا هو عند أهله

:عنه، عن محمد، عن یونس، عن أبان، عن أبي شیبہ قال- [۱۴] [۱۷۲]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول ضلّ علم ابن شبرمه عند الجامعه إمام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خطّ علیّ علیه السلام بیده إنّ الجامعه لم تدع لأحد كلاما، فیها علم الحلال و الحرام، إنّ أصحاب القیاس طلبوا العلم بالقیاس فلم یزدادوا من الحقّ إلاّ بعدا، إنّ دین الله لا یصاب بالقیاس

محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، عن صفوان بن یحیی، عن عبد الرحمن بن الحجّاج، عن أبان بن- [۱۵] [۱۷۳] تغلب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إنّ السنّه لا تقاس ألا تری أنّ امرأه تقضى صومها و لا تقضى صلاتها؟ یا أبان! إنّ السنّه إذا قیست محقّ الدین

:عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی قال- [۱۶] [۱۷۴]

سألت أبا الحسن موسی علیه السلام عن القیاس فقال: ما لكم و القیاس، إنّ الله لا یسأل کیف أحلّ و کیف حرّم

:علیّ بن إبراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه قال- [۱۷] [۱۷۵]

حدّثنی جعفر، عن أبيه علیهما السلام أنّ علیّا صلّوا الله علیه قال: من نصب نفسه للقیاس لم یزل دهره فی التباس و من دان الله بالرأی لم یزل دهره فی ارتماس قال: و قال أبو جعفر علیه السلام: من أفتی الناس برأیه فقد دان الله بما لا یعلم و من

دان الله بما لا يعلم فقد ضاد الله حيث أحلّ و حرّم فيما لا يعلم

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي بن يقطين، عن الحسين بن مياح، عن أبيه، عن أبي - [۱۷۶] ۱۸
عبد الله عليه السلام قال:

إن إبليس قاس نفسه بآدم فقال: خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ وَ لَوْ قَاسَ

ص: ۱۳۶

چیزی هم از بین رفت؟ فرمود: نه، نزد اهلش محفوظ است

امام صادق علیه السلام می فرمود: دانش ابن شبرمه در برابر «جامعه» که املاى رسول خدا و دست خط علی - [۱۷۲] ۱۴
می باشد، آنچنان ناچیز است که به چشم نمی آید. «جامعه» برای کسی سخنی فرونگذاشته است، دانش حلال و حرام در
آن است. همانا قیاس کنندگان دانش را به وسیله قیاس جستند. و جز دوری از حق بر آنها نیفزود. همانا به دین خدا با
قیاس دست نتوان یافت

امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: احکام اسلامی را نتوان قیاس کرد. نمی دانی که زن حائض روزه - [۱۷۳] ۱۵
اش را قضا نکند و نمازش را قضا کند؟ ای ابان! اگر احکام اسلامی قیاس شود، دین از بین برود

عثمان عیسی گوید: از حضرت موسی کاظم علیه السلام درباره قیاس پرسیدم، فرمود: شما را با قیاس چه کار؟ - [۱۷۴] ۱۶
همانا از خدا پرسش نشود که چگونه حلال و چگونه حرام کرده است

مسعدۀ صدقه گوید: حضرت صادق از پدرش خبر داد که علی صلوات الله علیه فرمود: هرکس خود را بر کرسی - [۱۷۵] ۱۷
قیاس نشانید، همه عمرش در اشتباه است. آنکه با رأی خود خدا را بپرستد همه عمرش در باطل فرورفته است امام باقر
علیه السلام فرمود هر که با رأی خود به مردم فتوا دهد، ندانسته خدا را پرستیده است و آنکه ندانسته خدا را بپرستد با خدا
مخالفت کرده؛ زیرا آنچه را ندانسته، حلال و حرام کرده است

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا شیطان خود را با آدم قیاس کرد و گفت - [۱۷۶] ۱۸

مرا از آتش و او را از گل آفریدی) [اعراف (۷): آیه ۱۲] و اگر گوهری را که خدا)

ص: ۱۳۷

الجوهر الذى خلق الله منه آدم عليه السلام بالنار كان ذلك أكثر نورا و ضياء من النار

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن یونس، عن حریر، عن زراره قال - [۱۷۷] ۱۹

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الحلال و الحرام فقال: حلال محمد حلال أبدا إلى يوم القيامة و حرامه حرام أبدا إلى يوم
القيامة؟ لا يكون غيره و لا يجيء غيره و قال: قال عليّ عليه السلام: ما أحد ابتدع بدعه إلاّ ترك بها سنّه

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن أحمد بن عبد الله العقیلی، عن عیسی بن عبد الله القرشی قال - [۱۷۸]۲۰

دخل أبو حنیفه علی أبی عبد الله علیه السلام فقال له: یا أبا حنیفه! بلغنی أنك تقیس؟ قال: نعم قال: لا تقس فإنّ أوّل من قاس إبلیس حین قال خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ فَقاس ما بین النار و الطین و لو قاس نوریه آدم بنوریه النار عرف فضل ما بین النورین و صفاء أحدهما علی الآخر

علی، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن قتیبه قال - [۱۷۹]۲۱

سأل رجل أبا عبد الله علیه السلام عن مسأله فأجابہ فیها، فقال الرجل: أرأیت إن كان کذا و کذا ما یکون القول فیها؟ فقال له: مه، ما أحببتک فیہ من شیء فهو عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لسننا من «أرأیت» فی شیء

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبیه مرسلًا قال - [۱۸۰]۲۲

قال أبو جعفر علیه السلام: لا تتخذوا من دون الله ولیجه فلا تكونوا مؤمنین فإنّ کلّ سبب و نسب و قرابه و ولیجه و بدعه و شبهه منقطع إلاّ ما أثبتته القرآن

ص: ۱۳۸

آدم را از آن آفرید با آتش می سنجید، آن گوهر درخشنده تر و روشن تر از آتش بود

زراره گوید: از امام صادق علیه السلام درباره حلال و حرام پرسیدم، فرمود: حلال محمد همواره تا روز واپسین - [۱۷۷]۱۹ حلال و حرام او همواره تا روز واپسین حرام است. جز حکم او حکمی نیست و جز او پیغمبری نباید و علی علیه السلام فرمود: کسی بدعتی نگذاشت جز آن که به سبب آن سنتی را وانهاد

عیسی عبد الله قرشی گوید: ابو حنیفه خدمت امام صادق علیه السلام رسید. حضرت فرمود: ای ابو حنیفه! به - [۱۷۸]۲۰ من خبر رسیده که تو قیاس می کنی؟ گفت: آری. فرمود: قیاس نکن؛ زیرا نخستین کسی که قیاس کرد، شیطان بود آنجا که گفت (مرا از آتش و او را از گل آفریدی.) او میان آتش و گل قیاس کرد و اگر نورانیت آدم را با نورانیت آتش می سنجید، برتری میان دو نور و پاکیزگی یکی بر دیگری را درمی یافت

قتیبه گوید: مردی از امام صادق علیه السلام مسأله ای پرسید و حضرت پاسخش را داد. آن مرد گفت: به نظر - [۱۷۹]۲۱ شما اگر چنین وچنان باشد، پاسخش چیست؟ حضرت فرمود: خاموش باش! هر پاسخی که به تو می دهم از گفتار رسول خدا است. ما از خود نظری نداریم

امام باقر علیه السلام فرمود: جز خدا برای خود تکیه گاه نگیرید که مؤمن نباشید؛ زیرا هر وسیله و نژاد و - [۱۸۰]۲۲ خویشی و تکیه گاه و بدعت و شبهه، بریده و بی اثر است جز آنچه را که قرآن اثبات کرده است

ص: ۱۳۹

باب الردّ إلى الكتاب و السنّه و أنّه ليس شيء من الحلال و الحرام و جميع ما يحتاج الناس إليه إلاّ و قد جاء فيه كتاب أو سنّه [۱۸۱]۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن حديد، عن مرزم، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال

إنّ الله تبارك و تعالى أنزل في القرآن تبيان كلّ شيء حتّى و الله ما ترك الله شيئاً يحتاج إليه العباد حتّى لا يستطيع عبد يقول لو كان هذا أنزل في القرآن، إلاّ و قد أنزله الله فيه

عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن حسين بن المنذر، عن عمر بن قيس، عن أبي جعفر عليه - [۱۸۲]۲ السّلام قال

سمعتّه يقول: إنّ الله تبارك و تعالى لم يدع شيئاً يحتاج إليه الأمّة إلاّ أنزله في كتابه و بيّنه لرسوله صلّى الله عليه و آله و سلّم و جعل لكلّ شيء حدّاً و جعل عليه دليلاً يدلّ عليه و جعل على من تعدّى ذلك الحدّ حدّاً

عليّ، عن محمد، عن يونس، عن أبان، عن سليمان بن هارون قال - [۱۸۳]۳

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: ما خلق الله حلالاً و لا حراماً إلاّ و له حدّ كحدّ الدار، فما كان من الطّريق فهو من الطّريق و ما كان من الدّار فهو من الدّار حتّى أرش الخدش فما سواه و الجلد و نصف الجلد

عليّ، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن حمّاد، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال - [۱۸۴]۴

سمعتّه يقول: ما من شيء إلاّ و فيه كتاب أو سنّه

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن محمد بن عيسى، عن يونس، - [۱۸۵]۵

ص: ۱۴۰

باب رجوع به کتاب و سنت و اینکه همه حلال و حرام و تمام نیازهای مردم در قرآن یا سنت آمده است

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: همانا خداوند فرازند در قرآن، بیان هر چیزی را فرورستاده است تا آنجا که - [۱۸۱]۱ به خدا سوگند، چیزی را از نیازهای بندگان فروگذار نکرده است و تا آنجا که بنده ای نتواند بگوید: ای کاش! این در قرآن آمده بود جز اینکه خدا آن را در قرآن فرورستاده است

عمر قیس گوید: شنیدم که امام باقر علیه السّلام می فرمود: همانا خداوند فرازند چیزی از نیازهای امت را - [۱۸۲]۲ وانگذاشت جز آنکه آن را در قرآن فرورستاد و برای فرستاده اش بیان فرموده است و برای هر چیزی اندازه ای قرار داد و برای راهنمایی آن، رهبری گماشت و برای کسی که از آن اندازه تجاوز کند، کیفری قرار داد

امام صادق علیه السّلام می فرمود: خداوند حلال و حرامی نیافرید جز آنکه برای آن مرزی، مانند مرز خانه است و - [۱۸۳]۳ آنچه از راه راست، از راه محسوب می شود و آنچه از خانه است از خانه به شمار می آید تا آنجا که جریمه خراش و غیر خراش و یک تازیانه و نصف تازیانه معین شده است

امام صادق علیه السلام می فرمود: چیزی نیست جز آنکه درباره اش آیه قرآن یا حدیث هست-4[۱۸۴]

ابو جارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه چیزی به شما بازگویم،-5[۱۸۵]

ص: ۱۴۱

عن حماد، عن عبد الله بن سنان، عن أبي الجارود قال

قال أبو جعفر عليه السلام إذا حدثتكم بشيء فاسألوني من كتاب الله، ثم قال في بعض حديثه: إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نهى عن القيل والقال وفساد المال وكثرة السؤال: فقيل له: يا ابن رسول الله أين هذا من كتاب الله؟ قال، إن الله عز وجل يقول: لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ لَا تَنْتَوُوا السُّفْهَاءَ أَمْوَالِكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ فِيهَا مَأْوًى وَ قَالَ

لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ثعلبه بن ميمون، عن حماد، عن المعلى بن خنيس -6[۱۸۶]
قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: ما من أمر يختلف فيه اثنان إلا وله أصل في كتاب الله عز وجل ولكن لا تبلغه عقول الرجال.

محمد بن يحيى، عن بعض أصحابه، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقه، عن أبي عبد الله عليه السلام -7[۱۸۷]
قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: أيها الناس! إن الله تبارك وتعالى أرسل إليكم الرسول صلى الله عليه وآله وسلم وأنزل إليه الكتاب بالحق وأنتم أميون عن الكتاب ومن أنزله و عن الرسول ومن أرسله، على حين فتره من الرسل و طول هجعه من الأمم و انبساط من الجهل و اعتراض من الفتنة و انتقاض من المبرم و عمى عن الحق و اعتساف من الجور و امتحاق من الدين و تلبظ من الحروب على حين اصفرار من رياض جنات الدنيا و يبس من أغصانها و انتشار من ورقها و يأس من ثمرها و اغوارار من مائها، قد درست أعلام الهدى فظهرت أعلام الردى

فالدنيا متهجمه، في وجوه أهلها مكفهرة، مدبره غير مقبله، ثمرتها الفتنة

ص: ۱۴۲

از من بپرسید کجای قرآن است. سپس حضرت ضمن گفتارش فرمود: رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش از قیل و قال و تباه کردن مال و زیادی سؤال بازداشت. عرض شد: ای پسر رسول خدا، همین مطلب را که فرمودید در کجای قرآن است؟ فرمود: همانا خداوند بزرگ و والا می فرماید: (در بسیاری از سخنان درگوشی مردم خیری نیست جز آنکه به صدقه یا نیکی یا سازش میان مردم دستور دهد) [نساء (۴): آیه ۱۱۴] و فرماید: (دارایی هایتان را که خداوند وسیله بقای

زندگیتان قرار داده به کم خردان ندهید) [نساء (۴): آیه ۵] و نیز فرمود: (از چیزهایی نپرسید که اگر بر شما آشکار شود، [غمگینتان کند].) [مائده (۵): آیه ۱۰۱]

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف کند جز آنکه [پاسخ و آریشه آن در -6[۱۸۶] قرآن است؛ ولی خردهای مردم به آن نمی رسد

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای مردم! خدای فرازمند، پیغمبر را به سوی شما فرستاد و قرآن حق را بر او نازل -7[۱۸۷] فرمود در حالی که شما از قرآن و فرستنده آن و هم از پیامبر و فرستنده او بی خبر بودید. عصر گسستگی پیامبران بود و مردم زمانی دراز در خواب غفلت می نمودند و جهل و نادانی گسترش یافته بود و فتنه و فساد سر برداشته و ستون ایمان شکسته شده بود. و کوری از دریافت حق و فشار ستم و نابودی دیانت و شعله وری آتش جنگ، همزمان با افسردگی و پژمردگی گلستان های جهان که به زردی گرائیده و شاخه های آن خشکیده و برگ هایش پراکنده شده بود و ناامیدی از میوه و فرورفتن آب های آن؛ پرچم های هدایت سرنگون و پرچم های هلاکت افراشته بود؛ دنیا در آن روزگاران به رخسار مردم، عبوس و روی درهم کشیده بود؛ به آنها پشت گردانده و روی خوش نشان نمی داد؛ میوه اش آشوب

ص: ۱۴۳

و طعامها الجیفه و شعارها الخوف و دثارها السیف، مزقتم کل ممزق و قد أعمت عیون أهلها و أظلمت علیها آیامها، قد قطعوا أرحامهم و سفکوا دماءهم و دفنوا فی التراب الموءوده بینهم من أولادهم، یجتاز دونهم طیب العیش و رفاهیه خفوض الدنیا، لا یرجون من الله ثوابا و لا یخافون و الله منه عقابا، حیهم أعمی نجس و میتهم فی النار مبلس فجاءهم بنسخه ما فی الصحف الأولى و تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل الحلال من ریب الحرام ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق لکم أخبرکم، عنه إن فیہ علم ما مضی و علم ما یأتی إلی یوم القیامه و حکم ما بینکم و بیان ما أصبحتم فیہ تختلفون فلو سألتمونی عنه لعلمتکم

:محمد بن یحیی، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن حماد بن عثمان، عن عبد الأعلى بن أعین قال-8[۱۸۸]

سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: قد ولدنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و أنا أعلم کتاب الله و فیہ بدء الخلق و ما هو کائن إلی یوم القیامه و فیہ خبر السماء و خبر الأرض و خبر الجنه و خبر النار و خبر ما کان و [خبر] ما هو کائن، أعلم ذلک كما أنظر إلی کفی، إن الله یقول فیہ تبیان کل شیء

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن النعمان، عن إسماعیل بن جابر، عن أبی عبد الله -9[۱۸۹] علیه السلام قال

.کتاب الله فیہ نبأ ما قبلکم و خبر ما بعدکم و فصل ما بینکم و نحن نعلمه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعیل بن مهران، عن سیف بن عمیره، عن أبی المغراء، -10[۱۹۰] عن سماعه، عن أبی الحسن موسی علیه السلام قال

ص: ۱۴۴

و خوراکیش مردار و نهانش ترس و آشکارش شمشیر بود؛ بند از بند شما جدا گشته و پراکنده بودید؛ دیدگان مردم جهان نابینا و روزگارشان تیره و تار بود؛ پیوند خویشی شان را بریده و خون یکدیگر را می ریختند؛ دختران خود را در کنار خود زنده به گور می کردند؛ زندگی خوش و آسایش و آرامش دنیا از ایشان رخت بر بسته بود؛ به خدا سوگند! نه از خدا امید پاداشی داشتند و نه انتظار کیفر و زنده شان کوری پلید و مرده شان در آتش غلطان بود؛ آن گاه پیغمبر نسخه ای از کتاب های آسمانی نخستین را برایشان آورد که کتاب های پیش از خود را تصدیق می کرد و حلال را از حرام جدا می ساخت. این نسخه، همان قرآن است. از او بخواهید با شما سخن بگوید. او هرگز برای شما سخن نگوید؛ ولی من از او به شما خبر می دهم. همانا در قرآن دانش گذشته و دانش آینده تا روز بازپسین آمده است. قرآن میان شما حکم می دهد و اختلاف های شما را روشنگرانه بیان می نماید. اگر از من قرآن را بپرسید، به شما تعلیم می دهم.

عبدالاعلی گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: من زاده رسول خدا و دانایتر به کتاب خدایم، آغاز - [۱۸۸] آفرینش و آنچه تا روز بازپسین رخ دهد، در قرآن آمده است. در آن خبر آسمان و زمین، بهشت و دوزخ و گذشته و آینده است. تمام آنها را می دانم همان طور که به کف دست خود می نگرم. همانا خداوند می فرماید: روشنگری هر چیزی در قرآن است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: این قرآن است که در آن هر خبری که پیش از شما بوده و هر خبری که پس - [۱۸۹] از شما پدید آید در آن است و داور میان شما می باشد و ما آن را می دانیم.

سماعه گوید: از حضرت ابو الحسن موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا همه چیز در کتاب خدا و سنت - [۱۹۰] پیامبرش آمده است یا شما هم در آن گفتاری

ص: ۱۴۵

قلت له: أكل شيء في كتاب الله و سنه نبیه صلی الله علیه و آله و سلم أو تقولون فيه؟ قال: بل كل شيء في كتاب الله و سنه نبیه صلی الله علیه و آله و سلم.

باب اختلاف الحدیث [۱۹۱] - علی بن ابراهیم بن هاشم، عن ابيه، عن حماد بن عيسى، عن ابراهيم بن عمر اليماني، عن اَبان بن ابي عيَّاش، عن سليم بن قيس الهلالي قال

قلت لأمير المؤمنين عليه السلام: إني سمعت من سلمان و المقداد و أبي ذرّ شيئا من تفسير القرآن و أحاديث عن نبی الله صلی الله علیه و آله و سلم غير ما في أيدي الناس ثم سمعت منك تصديق ما سمعت منهم و رأيت في أيدي الناس أشياء كثيرة من تفسير القرآن و من الأحاديث عن نبی الله صلی الله علیه و آله و سلم أنتم تخالفونهم فيها و تزعمون أن ذلك كله باطل أفترى الناس يكذبون على رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متعمدين و يفسرون القرآن بأرائهم؟ قال: فأقبل عليّ فقال: قد سألت فافهم الجواب إن في أيدي الناس حقًا و باطلا و صدقا و كذبا و ناسخا و منسوخا و عامًا و خاصًا و محكما و متشابها و حفظا و وهما و قد كذب على رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم على عهده حتى قام خطيبا فقال: أيها الناس قد كثرت على الكذابة فمن كذب على متعمدا فليتبوا مقعده من النار ثم كذب عليه من بعده و إنما أتاكم الحدیث من أربعة ليس لهم خامس: رجل منافق يظهر الإيمان متصنعا بالإسلام لا يتأثم و لا يتحرّج أن يكذب على رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متعمدا فلو علم الناس أنه منافق كذاب لم يقبلوا منه و لم يصدقوه و لكنهم قالوا هذا قد

صحب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَأَى وَسَمِعَ مِنْهُ وَأَخَذُوا عَنْهُ وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ وَقَدْ أَخْبَرَهُ اللهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَهُ وَوَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ

ص: ۱۴۶

دارید؟ فرمود: بلکه همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبر خدا آمده است

باب اختلاف حدیث

سلیم قیس هلالی گوید: به امیر مؤمنان علیه السلام عرض کردم: من از سلمان و مقداد و ابو ذر چیزی از تفسیر [۱۹۱]-[۱۹۱] قرآن و احادیثی از پیامبر خدا شنیده ام که با آنچه در دست مردم است، مخالف است؛ سپس از شما شنیده ام که آنچه را از آنان شنیده بودم درست می دانید و در دست مردم مطالب بسیاری از تفسیر قرآن و احادیث پیامبر می بینم که شما با آنها مخالفت می ورزید و بر آن باورید که همه آنها باطل است. آیا عقیده داری که مردم به عمد به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دروغ می بندند و قرآن را تفسیر به رأی می کنند؟ سلیم گوید: حضرت به من رو کرد و فرمود: پرسشی کردی پس پاسخ را خوب بفهم. همانا در دست مردم، حق است و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و آنچه در خاطر سپرده شده و آنچه به وهم و اشتباه آمیخته شده است. در زمان رسول خدا آن قدر بر حضرتش دروغ بستند تا اینکه میان مردم به سخنرانی برخاست و فرمود: «ای مردم! همانا دروغ بندگان بر من زیاد شده اند، هر کس به عمد بر من دروغ بدهد، نشیمنگاه خود را برای آتش دوزخ آماده سازد!»؛ سپس بعد از وی هم از این کار دست برنداشتند و بر او دروغ بستند

همانا حدیث را یکی از چهار مرد برای تو نقل خواهد کرد که پنجمی ندارند

منافقی که اظهار ایمان کند و اسلام او ظاهرسازی است و به عمد از دروغ بستن به پیغمبر پروا ندارد و آن را گناه نمی شمارد. اگر مردم بدانند که او منافق و دروغگو است، از او حدیث نپذیرند و گفته اش را به راست نگیرند ولی مردم گویند: این شخص از اصحاب رسول خدا بوده و او را دیده و از او حدیث شنیده است؛ پس مردم گفتارش را بپذیرند با اینکه از حال و وضع او آگاهی ندارند. در صورتی که خداوند پیامبر را از وضع منافقان خبر داده و ایشان را توصیف کرده و فرموده است: (و چون ایشان را ببینی از ظاهرشان خوشت آید و اگر سخن گویند به گفتارشان

ص: ۱۴۷

وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ فَتَقَرَّبُوا إِلَىٰ أُمَّةٍ الضَّلَالَةِ وَالدَّعَاءِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَالكُذْبِ وَالبُهْتَانِ فَوَلَّوهُمْ الْأَعْمَالَ وَحَمَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ وَأَكَلُوا بِهِم الدُّنْيَا وَإِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمَلُوكِ وَالدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللهُ فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ وَرَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللهِ شَيْئًا لَمْ يَحْمَلْهُ عَلَى وَجْهِهِ وَوَهْمٌ فِيهِ وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذْبًا فَهُوَ فِي يَدِهِ يَقُولُ بِهِ وَيَعْمَلُ بِهِ وَ يَرُويهِ فَيَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهُمْ لَمْ يَقْبَلُوهُ وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَهُمْ لَرَفَضَهُ وَ رَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ، فَحَفِظَ مَنْسُوخَهُ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخَ لَرَفَضَهُ وَ لَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخَ لَرَفَضُوهُ، وَ آخِرُ رَابِعٍ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، مَبْغُضٌ لِّلْكَذْبِ خَوْفًا مِنَ اللهِ وَ تَعْظِيمًا

لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لم ينسه بل حفظ ما سمع على وجهه فجاء به كما سمع لم يزد فيه و لم ينقص منه و علم الناسخ من المنسوخ فعمل بالناسخ و رفض المنسوخ فإن أمر النبي صلى الله عليه وآله وسلم مثل القرآن ناسخ و منسوخ أو خاص و عام أو محكم و متشابه قد كان يكون من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الكلام له وجهان:

كلام عام و كلام خاص مثل القرآن و قال الله عز و جل في كتابه: **مَّا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا** فيشتهه على من لم يعرف و لم يدر ما عنى الله به و رسوله صلى الله عليه وآله وسلم و ليس كل أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يسأله عن الشيء فيفهم و كان منهم من يسأله و لا يستفهمه حتى إن كانوا ليحبون أن يجيء الأعرابي و الطائر فيسأل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتى يسمعوا و قد كنت أدخل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كل يوم دخله و كل ليله دخله فيخلىني فيها أدور معه حيث دار و قد علم أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنه لم يصنع ذلك بأحد من

ص: ١٤٨

گوش فرادهی.) [منافقون (٤٣): آیه ٣]. اینان پس از پیغمبر زنده ماندند و به مدد دروغ و بهتان به حاکمان گمراهی و دعوتگران دوزخ تقرّب جستند و حاکمان نیز آنان را به کارهای حسّاس برگماشتند و بر گردن مردم سوارشان کردند و در سایه نام آنها به جهانخواری پرداختند؛ زیرا مردم همراه زمامداران و دنبال دنیادارانند جز آن کس را که خدا نگه دارد. این یکی از چهار نفر بود

و دومی، کسی که از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم چیزی شنیده، اما غلط دریافته و دچار اشتباه شده؛ ولی آگاهانه دروغ نگفته است. آن حدیث در دست اوست. به آن اعتقاد دارد و به کار می بندد و روایت می کند و می گوید من این را از رسول خدا شنیدم. اگر مسلمانان بدانند که او دچار اشتباه شده، نپذیرند و اگر خودش هم به اشتباهش پی برد آن را ترک می کند و به کار نمی بندد

و سومی، شخصی است که چیزی از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم شنیده که به آن دستور داده و سپس از آن نهی کرده است بی آنکه او از آن نهی آگاه شده باشد، یا از پیامبر نهی چیزی را شنیده و سپس حضرت به آن دستور داده و او آگاهی نیافته است، پس نسخ شده را حفظ کرده و ناسخ را حفظ نکرده است. اگر او بداند که آن نسخ شده است آن را رها می کند و اگر مسلمانان هنگام شنیدن از او بدانند آن منسوخ است، آن حدیث را ترک می گفتند

چهارمی، شخصی که بر پیامبر دروغ نبسته و از ترس خدا و به احترام پیامبر، دروغ را دشمن می دارد، حدیث را فراموش نکرده، بلکه آنچه را شنیده به درستی حفظ کرده است. همان طور که شنیده، بازگو کرده، نه در آن افزوده و نه از آن کاسته است. ناسخ را از منسوخ شناخته و به ناسخ عمل کرده و منسوخ را ترک گفته است؛ زیرا دستور پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ [عام و خاص] محکم و متشابه دارد. گاهی رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم سخن می فرمود که دو جنبه داشت

سخنی عام و سخنی خاص مانند قرآن. خدای بزرگ و والا در کتابش فرموده است: (آنچه را رسول خدا برایتان آورده، بگیرید و از آن چه شما را بازداشته، بازایستید.) [حشر (٥٩): آیه ٧] و کسی بود که گفته پیامبر را می شنید ولی نمی

فهمید و نمی دانست مقصود خدا و پیامبر خدا از آن چیست اما به همان صورت آن را به خاطر می سپرد. بی آنکه به معنی آن معرفتی پیدا کرده باشد و چنان نبود که هر کدام از اصحاب رسول خدا چیزی از او می پرسیدند، می فهمیدند بعضی از پیامبر می پرسیدند ولی در مقام فهمیدن نبودند تا آنجا که دوست داشتند عربی بادیه نشین یا تازه واردی بیاید و از رسول خدا چیزی بپرسد و آن ها بشنوند. در حالی که من هرروز یک بار صبح و یک بار شب خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می رسیدم و با من خلوت می کرد و از هر موضوعی گفت و گو می کردیم. اصحاب پیامبر می دانستند که ایشان فقط با من چنین رفتار می کرد

ص: ۱۴۹

النَّاسُ غَيْرِي، فَرَبَّمَا كَانُ فِي بَيْتِي يَأْتِينِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكْثَرَ ذَلِكَ فِي بَيْتِي وَكُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَهْلَانِي وَأَقَامَ عِنِّي نِسَاءً فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ غَيْرِي وَإِذَا أَتَانِي لِلْخُلُوهِ مَعِي فِي مَنْزِلِي لَمْ تَقُمْ عِنِّي فَاطِمَةُ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَنِيَّ وَ كُنْتُ إِذَا سَأَلْتَهُ أَجَابَنِي وَإِذَا سَكَتَ عَنْهُ وَ فَنَيْتُ مَسَائِلِي ابْتِدَائِي فَمَا نَزَلَتْ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَ أَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا وَ دَعَا اللَّهَ أَنْ يُعْطِيَنِي فَهْمَهَا وَ حَفْظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا عَلِمْتُ أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَ كَتَبْتُهُ مِنْذُ دَعَا اللَّهَ لِي بِمَا دَعَا وَ مَا تَرَكَ شَيْئًا عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ لَا أَمْرٍ وَ لَا نَهْيٍ كَانُ أَوْ يَكُونُ وَ لَا كِتَابَ مَنْزِلٍ عَلَيَّ أَحَدٌ قَبْلَهُ مِنْ طَاعِهِ أَوْ مَعْصِيَةِ إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَ حَفْظْتُهُ فَلَمْ أَنْسَ حَرْفًا وَاحِدًا، ثُمَّ وَضَعُ يَدَهُ عَلَيَّ صَدْرِي وَ دَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْمًا وَ فَهْمًا وَ حِكْمًا وَ نُورًا فَقُلْتُ

يا نبي الله بأبي أنت و أمي منذ دعوت الله لي بما دعوت لم أنس شيئاً و لم يفتني شيء لم أكتبه أفتخوف على النسيان فيما بعد؟ فقال: لا لست أتخوف عليك النسيان و الجهل

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن أبي أيوب الخزاز، عن محمد بن مسلم، عن أبي - [۱۹۲] ۲ عبد الله عليه السلام قال

قلت له ما بال أقوام يروون عن فلان و فلان عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لا يتهمون بالكذب فيجيء منكم خلافه؟ قال: إن الحديث ينسخ كما ينسخ القرآن

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي نجران، عن عاصم بن حميد، عن منصور بن حازم قال - [۱۹۳] ۳

ص: ۱۵۰

چه بسیار که در خانه خودم بودم و رسول خدا نزد من آمد و بیشتر این همنشینی ها در خانه من بود. هرگاه در یکی از خانه های آن حضرت به خدمتش می رسیدم، خانه را برای من خلوت می کرد و از زنان خود می خواست تا ما را تنها بگذارند و آنجا را ترک نمایند و جز من کسی آنجا نماند و هرگاه برای خلوت به خانه من می آمد، فاطمه و هیچ یک از پسرانم را بیرون نمی کرد. هروقت از او می پرسیدم، پاسخ می داد و چون پرسش تمام می شد و خاموش می شدم، ایشان آغاز سخن می کرد. هیچ آیه ای برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل نشد جز اینکه برایم خواند و دیکته

کرد و من با خطّ خود نوشتم و تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عامّ آن را به من آموخت و از خدا خواست که فهم و حفظ آن را برایم ارزانی کند. از زمانی که آن دعا را درباره من کرد، هیچ آیه ای از قرآن و علمی را که دیکته کرد و من نوشتم، فراموش نکردم و آنچه را که خداوند یادش داد از حلال و حرام و امر و نهی و گذشته و آینده و کتابی که بر هر پیامبر پیش از او نازل شده بود از فرمانبری و نافرمانی، به من آموخت و من حفظش کردم و حتی یک حرف آن را از یاد نبردم. سپس دستش را بر سینه ام گذاشت و از خدا خواست که دلم را از دانش، فهم، حکم و نور پر کند. عرض کردم: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم قربانت! از زمانی که آن دعا را درباره من کردی، چیزی را فراموش نکرده ام و آنچه ننوشته ام، از یادم نرفته است. آیا پس از این بیم فراموشی بر من داری؟ فرمود: هرگز! از فراموشی و نادانی نسبت به تو هیچ بیمی ندارم.

محمد مسلم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه می شود مردمی را که حدیثی با واسطه از رسول - [۱۹۲]۲ خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کنند در حالی که اهل دروغ نمی توانند باشند ول خلاف آن حدیث از شما مطرح می شود؟ فرمود:

همانا حدیث هم مانند قرآن نسخ می شود

منصور حازم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مرا چه می شود - [۱۹۳]۳

ص: ۱۵۱

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما بالي أسألك عن المسألة فتجيبني فيها بالجواب ثم يجيئك غيري فتجيبه فيها بجواب آخر؟ فقال: إنا نجيب الناس على الزيادة والنقصان، قال: قلت: فأخبرني عن أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صدقوا على محمد [صلى الله عليه وآله وسلم] أم كذبوا؟ قال: بل صدقوا، قال: قلت: فما بالهم اختلفوا؟ فقال: أما تعلم أنّ الرجل كان يأتي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فيسأله عن المسألة فيجيبه فيها بالجواب ثم يجيبه بعد ذلك ما ينسخ ذلك الجواب فنسخت الأحاديث بعضها بعضاً

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن ابن محبوب، عن علی بن رئاب، عن أبي عبيدة، عن أبي جعفر عليه السلام - [۱۹۴]۴ قال:

قال لي: يا زياد! ما تقول لو أفتينا رجلاً ممن يتولانا بشيء من التقيّه قال

قلت له: أنت أعلم جعلت فداك، قال: إن أخذ به فهو خير له وأعظم أجراً وفي رواية أخرى: إن أخذ به أوجر وإن تركه والله أثم

أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن الحسن بن عليّ، عن ثعلبه بن ميمون، عن زرارة بن أعين، عن - [۱۹۵]۵ أبي جعفر عليه السلام قال

سألته عن مسألة فأجابني ثم جاء رجل فسأله عنها فأجابه بخلاف ما أجابني ثم جاء رجل آخر فأجابه بخلاف ما أجابني و أجاب صاحبي فلما خرج الرجلان قلت: يا ابن رسول الله! رجلان من أهل العراق من شيعتكم قدما يسألان فأجبت كل واحد

منهما بغیر ما أحببت به صاحبه؟ فقال: يا زرارہ! إن هذا خير لنا و أبقى لنا و لكم و لو اجتمعتم على أمر واحد لصدقكم الناس علينا و لكان أقلّ لبقائنا و بقائكم قال: ثم قلت لأبي عبد الله عليه السلام: شيعتكم لو حملتموهم على الأستنه أو على النار لمضوا و هم يخرجون من عندكم مختلفين، قال: فأجابني بمثل جواب أبيه

ص: ۱۵۲

که مسأله ای از شما می پرسم و شما پاسخم را می گوید؛ سپس دیگری نزد شما می آید و به او پاسخ دیگری می فرمایید؟ فرمود: ما به مردم زیاد و کم (به اندازه خردشان) پاسخ دهیم. عرض کردم: پس بفرمایید آیا اصحاب رسول خدا بر ایشان راست گفتند یا دروغ بستند؟ فرمود: راست گفتند. گفتم: پس چرا اختلاف پیدا کردند؟ فرمود: مگر نمی دانی که مردی خدمت رسول خدا می آمد و از حضرت مسأله ای می پرسید و او پاسخش می داد و پس از آن به او پاسخی می داد که پاسخ نخست را نسخ می کرد؛ بنابراین بعضی از احادیث، برخی دیگر را نسخ کرده است

ابو عبیده گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای زیاده! اگر ما از روی تقیه به یکی از دوستان خود - [4] [۱۹۴] فتوایی دهیم، چه می گویی؟ عرض کردم

قربانت گردم، شما دانایید. فرمود: اگر به همان عمل کند، برایش بهتر است و از پاداش بزرگ تری برخوردار می گردد. در روایت دیگر آمده است: اگر به آن عمل کند، پاداش یابد و اگر ترک نماید، به خدا سوگند که گناه کرده است

زراره گوید: از امام صادق علیه السلام مطلبی پرسیدم و پاسخ داد؛ سپس مردی آمد و همان مطلب را از او - [5] [۱۹۵] پرسید و بر خلاف پاسخ من به او جواب داد؛ سپس مردی دیگر آمد و به او پاسخی بر خلاف پاسخ هر دوی ما داد! چون آن دو مرد رفتند، عرض کردم: پسر رسول خدا، دو مرد عراقی از شیعیان شما آمدند و پرسشی کرد و شما به هریک برخلاف دیگری پاسخ دادید؟ فرمود: ای زرارہ! این رفتار برای ما بهتر است و ما و شما را پایدارتر نماید و اگر سخن تان یکی باشد، مردم پیروی شما را از ما راست دانند و زندگی ما و شما دستخوش تزلزل و عدم ثبات گردد. زرارہ گوید: سپس به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شیعیان شما چنان اند که اگر آنها را به طرف سرنیزه و آتش برانید، می روند، با این حال از شما پاسخ های مختلف می شنوند. گوید: آن حضرت هم مانند پدرش به من پاسخ داد

ص: ۱۵۳

:محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن نصر الخثعمی قال - [6] [۱۹۶]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من عرف أنا لا نقول إلا حقاً فليكتف بما يعلم منّا فإن سمع منّا خلاف ما يعلم فليعلم أنّ ذلك دفاع منّا عنه

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن عثمان بن عیسی و الحسن بن محبوب جمیعا، عن سماعه، عن أبي عبد الله عليه - [7] [۱۹۷] السلام قال

سألته عن رجل اختلف عليه رجلان من أهل دینه فی أمر کلاهما یرویه أحدهما یأمر بأخذہ و الآخر ینہاہ عنه، کیف یصنع؟ فقال: یرجئه حتی یلقى من یخبره، فهو فی سعه حتی یلقاه؛ و فی روایه أخرى: بأیہما أخذت من باب التسلیم و سعت

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن عثمان بن عیسی، عن الحسین بن المختار، عن بعض أصحابنا، عن أبی عبد الله - [۱۹۸]۸
علیه السلام قال

أرأیتک لو حدّثتک بحدیث العام ثمّ جئتنی من قابل فحدّثتک بخلافه بأیهما کنت تأخذ؟ قال: قلت: کنت آخذ بالأخیر؛ فقال
لی: رحمک الله

:و عنه، عن أبیه، عن إسماعیل بن مرّار، عن یونس، عن داود بن فرقد، عن المعلی بن خنیس قال - [۱۹۹]۹

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: إذا جاء حدیث عن أولکم و حدیث عن آخرکم بأیهما نأخذ؟ فقال: خذوا به حتّی یبلغکم عن
الحیّ فإن بلغکم عن الحیّ فخذوا بقوله قال: ثمّ قال أبو عبد الله علیه السلام: إنا و الله لا ندخلکم إلاّ فیما یسعکم و فی
حدیث آخر: خذوا بالأحدّث

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن عیسی، - [۲۰۰]۱۰

ص: ۱۵۴

نصر خشمی گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: کسی که بداند ما جز حق نگوییم، پس باید به - [۱۹۶]۶
آنچه از طرف ما می داند بسنده کند. اگر از ما خلاف آنچه را که می داند شنید، باید بداند که آن سخن برای دفاع ما از او
است.

سماعه گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: فردی است که دو نفر از هم کیش های او در مسئله ای دو - [۱۹۷]۷
روایت مختلف برایش نقل کنند. یکی به کاری دستور می دهد و دیگر از همان کار بازمی دارد. او چه کند؟ فرمود: به تأخیر
اندازد تا آنکه را به واقع خبر می دهد، دیدار کند و او تا هنگام دیدارش مختار است. در روایت دیگری آمده است: به
هر کدام از آن دو از روی فرمانبری (تسلیم) عمل کنی، رواست

راوی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: بگو بدانم اگر امسال حدیثی به تو گویم، سپس سال آینده که - [۱۹۸]۸
نزدم آیی، برخلاف آن به تو گویم؛ کدام یک از دو حدیث را به کار می بندی؟ عرض کردم: دومی را به کار می بندم.
فرمود:

خداوند تو را بیمارزد

معلی خنیس گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر حدیثی از امام سابق و حدیثی برخلافش از امام - [۱۹۹]۹
پس از او به دستمان رسد به کدام یک عمل کنیم؟ فرمود: به یکی از آن دو عمل کنید تا از امام زنده بیانی رسد. هرگاه از
امام زنده بیانی رسید به آن عمل کنید؛ سپس فرمود: به خدا سوگند، ما شما را به راهی درآوریم که در فراخی باشید. در
روایت دیگر است: به حدیث تازه تر عمل کنید

عمر حنظله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو نفر از یاران ما - [۲۰۰]۱۰

ص: ۱۵۵

عن صفوان بن یحیی، عن داود بن الحصین، عن عمر بن حنظله قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعه في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان و إلى القضاة
أيحل ذلك؟ قال: من تحاكم إليهم في حق أو باطل فإنما تحاكم إلى الطاغوت و ما يحكم له فإنما يأخذ سحتا و إن كان حقا
:ثابتا لأنه أخذه بحكم الطاغوت و قد أمر الله أن يكفر به قال الله تعالى

يُرِيدُونَ أَنْ يُتَّحِ أَلِ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ يُصْنَعَانِ! قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَمَّنْ
قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فليرضوا به حكما فإني قد جعلته عليكم حاكما فإذا حكم بحكمنا
فلم يقبله منه فإنما استخف بحكم الله و علينا ردّ و الرادّ علينا الرادّ على الله و هو على حدّ الشرك بالله. قلت فإن كان كل
رجل اختار رجلا من أصحابنا فرضيا أن يكونا الناظرين في حقهما و اختلفا فيما حكما و كلاهما اختلفا في حديثكم؟ قال
الحكم ما حكم به أعدلها و أفقهها و أصدقهما في الحديث و أوعدهما و لا يلتفت إلى ما يحكم به الآخر. قال قلت فإنهما
عدلان مرضيان عند أصحابنا لا يفضل واحد منهما على الآخر. قال فقال ينظر إلى ما كان من روايتهم عتّا في ذلك الذي
حكما به المجمع عليه من أصحابك فيؤخذ به من حكمنا و يترك الشاذ الذي ليس بمشهور عند أصحابك فإن المجمع عليه
لا ريب فيه و إنما الأمور ثلاثة: أمر بين رده فيتبع و أمر بين غيبه فيجتنب و أمر مشكل يردّ علمه إلى الله و إلى رسوله،
قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: حلال بين و حرام بين و شبهات بين ذلك فمن ترك الشبهات نجا من
المحرّمات و من أخذ بالشبهات ارتكب المحرّمات و هلک من حيث لا يعلم؛ قلت فإن كان الخبران عنكما مشهورين قد
رواهما الثقات عنكم؟ قال ينظر

ص: ۱۵۶

درباره قرض و میراث اختلاف دارند و نزد سلطان و قاضیان وقت به محاکمه می روند. آیا این کار جایز است؟ فرمود:
هرکس در موضوعی حق یا باطل نزد آنها به محاکمه رود، چنان است که نزد طاغوت به محاکمه رفته باشد و آنچه طاغوت
برایش حکم کند، چنان است که مال حرامی را می گیرد، اگرچه حق مسلم او باشد؛ زیرا آن را به حکم طاغوت گرفته است
در حالی که خداوند دستور داده به طاغوت کفر ورزند. خداوند فرازمند فرماید: (می خواهند داوری میان خود را به سوی
طاغوت ببرند، با آنکه قطعاً فرمان یافته اند که بدان کفر ورزند.) [نساء (۴): آیه ۶۰] عرض کردم: پس چه کنند؟ فرمود: به
شخصی از خود شما بنگرند که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد. به داوری او
خرسند شوند. همانا من چنین کسی را بر شما حاکم و داور قرار می دهم. اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آن ها
نپذیرفت، حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آنکه ما را رد کند خدا را رد کرده است و چنین کسی در مرز
شُرک به خدا قرار دارد

عرض کردم: اگر هر کدام از آن دو یکی از یاران ما را برگزید و به نظارت او در حق خویش خرسند شد و آن دو در حکم
اختلاف کردند و منشأ اختلافشان در حدیث شما بود؟ فرمود: حکم درست آن است که دادگتر و فقیه تر و راستگوتر در
حدیث و پرهیزکارتر آنها صادر کند و به حکم آن دیگری اعتنا نشود. عرض کردم: اگر هر دو نزد یاران ما عادل و پسندیده
باشند و هیچ یک بر دیگری برتری نداشته باشد (چه کنند)؟ فرمود: به حدیثی توجه شود که از ما در آن موضوع نقل شده
و به وسیله آن حکم داده اند و مورد اتفاق یاران شما است. به آن حدیث عمل شود و حدیثی که تنها و نامشهور نزد یاران

است رها شود؛ زیرا آن چه مورد اتفاق می باشد، تردیدناپذیر است. همانا امور سه گونه اند: ۱- امری که هدایت آن روشن است و باید پیروی شود؛ ۲- امری که گمراهی آن روشن است و باید دوری شود؛ ۳- امری که مشکل است و باید علم آن به خدا و رسولش برگردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حلالی است روشن و حرامی است روشن و در میان آن ها اموری مشتبه می باشد. هر کس امور مشتبه را رها کند از حرام ها نجات یابد و آنکه امور مشتبه را بگیرد، مرتکب محرمات گردد و از آن جا که نمی داند (و حدس نمی زند) هلاک شود. گفتم: اگر هر دو حدیث مشهور باشند و معتمدین از شما

ص: ۱۵۷

فما وافق حکمہ حکم الکتاب و السنّہ و خالف العامّہ فیؤخذ به و یترک ما خالف حکمہ حکم الکتاب و السنّہ و وافق العامّہ. قلت جعلت فداک أرايت إن کان الفقیهان عرفا حکمہ من الکتاب و السنّہ و وجدنا أحد الخبرین موافقا للعامّہ و الآخر مخالفا لهم بأی الخبرین یؤخذ؟ قال ما خالف العامّہ ففیہ الرّشاد، فقلت جعلت فداک فإن وافقهما الخبران جمیعا. قال ینظر إلی ما هم إلیه أمیل حکامهم و قضاتهم فیترک و یؤخذ بالآخر. قلت فإن وافق حکامهم الخبرین جمیعا. قال إذا کان ذلک فأرجه حتّی تلقی إمامک فإنّ الوقوف عند الشّبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات

باب الأخذ بالسنّہ و شواهد الکتاب [۲۰۱]۱- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، إن علی کلّ حقّ حقیقه و علی کلّ صواب نورا فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه

محمد بن یحیی، عن عبد الله بن محمد، عن علی بن الحکم، عن أبان بن عثمان، عن عبد الله بن أبي يعفور قال- [۲۰۲]۲

و حدّثنی حسین بن أبي العلاء أنه حضر ابن أبي يعفور فی هذا المجلس قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن اختلاف الحدیث یرویه من نثق به و منهم من لا نثق به؟ قال: إذا ورد علیکم حدیث فوجدتم له شاهدا من کتاب الله أو من قول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و إلاّ فالذی جاءکم به أولى به

ص: ۱۵۸

روایت کرده باشند؟ فرمود: باید توجه شود، هر کدام مطابق قرآن و سنت و مخالف عامّه باشد، به آن عمل شود و آنکه حکمش مخالف حکم قرآن و سنت و موافق عامّه باشد، رها شود. گفتم: قربانت گردم! بفرمایید اگر هر دو فقیه حکم را از قرآن و سنت تشخیص دهند ولی یکی از دو خبر را موافق عامّه و دیگری را مخالف عامّه بیابیم به کدام عمل شود؟ فرمود: آنچه مخالف عامّه است، درست می باشد. گفتم: قربانت گردم! اگر هر دو خبر موافق دو دسته از عامّه باشد؟ فرمود: دقت شود به خبری که حاکمان و قاضیان ایشان بیشتر توجه دارند، ترک شود و دیگری اخذ گردد. گفتم: اگر حاکمان عامّه با هر دو خبر موافق باشند؟ فرمود: هرگاه چنین شد، صبر کن تا اینکه امام را دیدار کنی؛ زیرا توقّف در برابر شبهه ها از افتادن در هلاکت بهتر است

بابی دربارهٔ اخذ سنت و شواهد قرآن

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا برای هر امر حقّی، حقیقتی است و برای هر امر درستی، نوری [۲۰۱]۱- است؛ پس آنچه موافق قرآن است، عمل کنید و آنچه مخالف قرآن است، رهاش کنید

عبد الله ابی یعفور گوید: از حضرت صادق علیه السلام دربارهٔ اختلاف در حدیث پرسیدم که آن را روایت کند [۲۰۲]۲- کسی که به او اعتماد داریم و کسی که به او اعتماد نداریم. فرمود: هرگاه به دست شما حدیثی رسید که از کتاب خدا یا فرمایش رسول خدا بر آن گواهی یافتید (به آن عمل کنید) و گرنه برای آورنده اش سزاوارتر است

ص: ۱۵۹

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن التّضر بن سويد، عن يحيى الحلبيّ، عن أيّوب بن [۲۰۳]۳- الحرّ قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كلّ شيء مردود إلى الكتاب و السنّه و كلّ حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن فضال، عن علی بن عقبه، عن أيّوب بن راشد، عن أبي [۲۰۴]۴- عبد الله عليه السلام قال:

ما لم یوافق من الحدیث القرآن فهو زخرف

محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن الحكم و غيره، عن أبي عبد الله عليه [۲۰۵]۵- السلام قال:

خطب النّبیّ صلی الله علیه و آله و سلم بمنی فقال: أيّها النّاس ما جاءکم عنی یوافق کتاب الله فأنا قلته و ما جاءکم یخالف کتاب الله فلم أقله

و بهذا الإسناد، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه قال- [۲۰۶]۶

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من خالف کتاب الله و سنّه محمد صلی الله علیه و آله و سلم فقد كفر

علی بن إبراهيم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن یونس رفعه قال- [۲۰۷]۷

قال علی بن الحسین علیه السلام إنّ أفضل الأعمال عند الله ما عمل بالسنّه و إن قلّ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعیل بن مهران، عن أبي سعيد القمّاط و صالح بن سعید، [۲۰۸]۸- عن أبان بن تغلب، عن أبي جعفر عليه السلام أنّه سئل عن مسأله فأجاب فیها قال

فقال الرجل: إنَّ الفقهاء لا يقولون هذا، فقال: يا ويحك و هل رأيت فقيها قط؟ ! إنَّ الفقيه حقّ الفقيه الزّاهد في الدّنيا، الرّاعب في الآخرة، المتمسّك بسنّه النّبىّ صلّى الله عليه و آله و سلّم

ص: ۱۶۰

ایوب حرّ گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود: هر چیزی باید به قرآن و سنت برگردانده شود و هر [۲۰۳]۳- حدیثی که با قرآن موافق نباشد، دروغی است خوش نما و آراسته

امام صادق علیه السّلام فرمود: حدیثی که با قرآن موافقت نکند، دروغی است آراسته-4[۲۰4]

امام صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر در منی سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم! آنچه از طرف من به شما رسید و [۲۰۵]5- موافق قرآن بود، پس آن گفته من است، و آنچه از طرف من به شما رسید و مخالف قرآن بود، آن گفته من نیست

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس با قرآن و سنّت محمد صلّى الله عليه و آله و سلّم مخالفت ورزد، کافر [۲۰6]6- است.

امام سجّاد علیه السّلام فرمود: همانا بهترین اعمال نزد خدا، آن است که طبق سنّت عمل شود هر چند اندک [۲۰۷]۷- باشد

ابان تغلب گوید: از امام باقر علیه السّلام مطلبی پرسش شد و حضرت پاسخ فرمود. مرد پرسشگر گفت: [۲۰۸]۸- فقها چنین نگویند. فرمود: وای بر تو! تو هرگز فقیهی دیده ای؟ فقیه راستین؛ در دنیا پارسا، به آخرت مشتاق و به سنّت پیامبر چنگ زنده است

ص: ۱۶۱

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن أبي إسماعيل إبراهيم بن إسحاق الأزديّ، عن أبي [۲۰۹]۹- عثمان العبدیّ، عن جعفر، عن آبائه، عن أمير المؤمنين عليهم السّلام قال

قال رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم: لا قول إلّا بعمل و لا قول و لا عمل إلّا بنیه و لا قول و لا عمل و لا نيّه إلّا بإصابه السنّه

:علیّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن أحمد بن النّضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام قال- [۲۱۰]۱۰

قال: ما من أحد إلّا و له شرّه و فتره فمن كانت فترته إلى سنّه فقد اهتدى و من كانت فترته إلى بدعه فقد غوى

علیّ بن محمد، عن أحمد بن محمد البرقیّ، عن علیّ بن حسنّان و محمد بن یحیی، عن سلمه بن الخطّاب، عن [۲۱۱]۱۱- علیّ بن حسنّان، عن موسى بن بكر، عن زرارہ بن أعین، عن أبي جعفر عليه السّلام قال

كلّ من تعدّى السنّه ردّ إلى السنّه

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السلام قال- [۲۱۲]۱۲

قال أمير المؤمنين عليه السلام: السنّة سنّتان: سنّه في فريضه الأخذ بها هدى و تركها ضلاله و سنّه في غير فريضه الأخذ بها فضيله و تركها إلى غير خطيئه

تمّ كتاب فضل العلم و الحمد لله ربّ العالمين و صلّى الله على محمّد و آله الطّاهرين

ص: ۱۶۲

رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلّم فرمود: هیچ گفتاری جز با کردار و هیچ گفتار و کرداری جز با نیت ارزش [۲۰۹]۹- نیابد و هیچ گفتار و کردار و نیتی جز با موافقت سنّت از ارزش برخوردار نگردد

امام باقر علیه السلام فرمود: هرکسی را نشاطی است و آرامشی. آنکه سکون و آرامش او به طرف سنّت باشد، ره [۲۱۰]۱۰- یافته است و آنکه آرامش اش به سوی بدعت باشد، به طور قطع گمراه گشته است

امام باقر علیه السلام فرمود: هرکس از سنّت پای بیرون نهد، باید به سنّت برگردد- [۲۱۱]۱۱

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: سنّت دو نوع است: سنّت واجب که عمل به آن موجب ره یافتگی است و ترک [۲۱۲]۱۲- آن موجب گمراهی است و سنّت غیر واجب که عمل به آن فضیلت است و ترک آن گناه به شمار نمی آید

کتاب فضل دانش به پایان رسید. ستایش خدایی را که پروردگار جهانیان است و درود خداوند بر محمّد و خاندان پاکش باد

ص: ۱۶۳

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب التّوحید باب حدوث العالم و إثبات المحدث [۲۱۳]۱- أخبرنا أبو جعفر محمّد بن يعقوب قال: حدّثني علی بن ابراهیم بن هاشم، عن ابيه، عن الحسن بن ابراهیم، عن يونس بن عبد الرحمن، عن علی بن منصور قال

قال لي هشام بن الحكم كان بمصر زنديق تبلغه عن أبي عبد الله عليه السلام أشياء فخرج إلى المدينة لينظره فلم يصادفه بها و قيل له: إنّه خارج بمكّه فخرج إلى مكّه و نحن مع أبي عبد الله عليه السلام فصادفنا و نحن مع أبي عبد الله عليه السلام في الطّواف و كان اسمه عبد الملك و كنيته أبو عبد الله ف ضرب كتفه كتف أبي عبد الله عليه السلام فقال له أبو عبد الله عليه السلام: ما اسمك؟ فقال: اسمي عبد الملك، قال: فما كنيته؟ قال: كنيته أبو عبد الله: فقال له أبو عبد الله عليه السلام فمن هذا الملك الذي أنت عبده؟ أمن ملوك الأرض أم من ملوك السّماء و أخبرني عن ابنك عبد إله السّماء أم عبد إله الأرض؟ قل ما شئت تخصم قال هشام بن الحكم: فقلت للزّنديق: أما تردّ عليه قال: فقبح قولی، فقال أبو عبد الله عليه السلام: إذا فرغت من الطّواف فأتنا فلما فرغ أبو عبد الله أتاه الزّنديق فقعد بين يدي أبي عبد الله عليه السلام

و نحن مجتمعون عنده، فقال أبو عبد الله عليه السلام للزّنديق أتعلم أنّ للأرض تحت

ص: ۱۶۴

به نام خداوند رحمتگر مهربان

کتاب توحید

بابی درباره پدیده بودن جهان و اثبات پدیدآورنده آن

هشام حکم گوید: زندیقی (خدانشناسی) در مصر به سر می برد که سخنانی از امام صادق علیه السلام به گوشش [۲۱۳] خورد. به مدینه آمد تا با آن حضرت به مناظره پردازد، ولی در آنجا حضرت را نیافت. به او گفتند: امام صادق علیه السلام به مکه رفته است. او به آنجا آمد و ما همراه حضرت صادق علیه السلام مشغول طواف بودیم که به ما رسید. نامش عبد الملک و کنیه اش ابو عبد الله بود. در حال طواف، شانه اش را به شانه امام صادق علیه السلام زد. حضرت پرسید: نامت چیست؟ گفت: نام من عبد الملک (بنده سلطان) است. فرمود: کنیه ات چیست؟ گفت: کنیه ام ابو عبد الله (پدر بنده خدا) است. فرمود: این سلطانی که بنده او هستی، آیا از سلاطین زمین است یا آسمان؟ و نیز به من بگو که پسر بنده خدای آسمان است یا بنده خدای زمین؟ اینک هر پاسخی بدهی، محکوم می شوی! هشام گوید: به آن زندیق (خدانشناس) گفتم چرا پاسخش را نمی دهی؟ او از سخن من بدش آمد. امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی طواف را تمام کردم، نزد ما بیا. او پس از پایان طواف امام علیه السلام آمد و روبه روی حضرت نشست و ما هم گرد حضرت حلقه زده بودیم.

امام به زندیق فرمود: قبول داری که زمین پایین و بالایی دارد؟ گفت: آری

ص: ۱۶۵

و فوفا؟ قال: نعم؛ قال: فدخلت تحتها؟ قال: لا، قال: فما يدريك ما تحتها؟ قال: لا أدري إلا أنني أظن أن ليس تحتها شيء فقال: أبو عبد الله عليه السلام: فالظن عجز لما لا تستيقن، ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: أفصعدت السماء؟ قال: لا؛ قال: أفترى ما فيها؟ قال: لا؛ قال: عجباً لك لم تبلغ المشرق و لم تبلغ المغرب و لم تنزل الأرض و لم تصعد السماء و لم تجز هنا فتعرف ما خلفهن و أنت جاحد بما فيهن و هل يجحد العاقل ما لا يعرف؟! قال الزنديق: ما كلمني بهذا أحد غيرك، فقال أبو عبد الله عليه السلام: فأنت من ذلك في شك فلعله هو و لعله ليس هو؟ فقال الزنديق و لعل ذلك؛ فقال أبو عبد الله عليه السلام: أيها الرجل! ليس لمن لا يعلم حجه على من يعلم و لا حجه للجاهل يا أبا أهل مصر! تفهم عني فإننا لا نشك في الله أبداً أما ترى الشمس و القمر و الليل و النهار يلجان فلا يشتهبان و يرجعان، قد اضطرأ ليس لهما مكان إلا مكانهما فإن كانا يقدران على أن يذهبا فلم يرجعا؟ و إن كانا غير مضطرين فلم لا يصير الليل نهاراً و النهار ليلاً؟ اضطرأ و الله يا أبا أهل مصر إلى دوامهما و الذي اضطرهما أحكم منهما و أكبر؛ فقال الزنديق صدقت؛ ثم قال: أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا أهل مصر! إن الذي تذهبون إليه و تظنون أنه الدهر إن كان الدهر يذهب بهم لم لا يردهم و إن كان يردهم لم لا يذهب بهم؟ القوم مضطرون يا أبا أهل مصر! لم السماء مرفوعة و الأرض موضوعة لم لا يسقط السماء على الأرض، لم لا تنحدر الأرض فوق طباقها و لا يتماسكان و لا يتماسك من عليها؟ قال الزنديق: أمسكهما الله ربهما و سيدهما! قال: فأمن الزنديق على يدي أبي عبد الله عليه السلام، فقال له حمران: جعلت فداك إن آمنت الزنادقه على يدك فقد آمن الكفار على يدي أبيك، فقال المؤمن الذي آمن على يدي أبي عبد الله عليه السلام: اجعلني من تلامذتك فقال أبو عبد الله عليه السلام:

ص: ۱۶۶

فرمود: زیر زمین رفته ای؟ گفت: نه. فرمود: پس چه می دانی که زیر زمین چیست؟ گفت: نمی دانم؛ ولی گمان می کنم زیر آن چیزی نیست. فرمود: گمان، درماندگی به چیزی است که به آن یقین نتوانی کرد. سپس فرمود: به آسمان رفته ای؟ گفت:

نه. فرمود: می دانی در آن چیست؟ گفت: نه. فرمود: شگفتا از تو که نه به مشرق رسیدی و نه به مغرب، نه به زمین فروشدی و نه به آسمان فراز گرفتی و نه از آنجا عبور کردی تا بدانی پشت آسمان ها چیست و با این حال، انکار کردی آنچه را در آنها است (نظم و تدبیری که دلالت بر سازنده کاردان دارد)؛ مگر خردمند چیزی را که نفهمیده، انکار می کند؟! زندق گفت: تا حال کسی جز شما با من این گونه سخن نگفته است. امام فرمود: بنابراین تو در این موضوع شک داری که شاید باشد و شاید نباشد؟ گفت: شاید چنین باشد. امام فرمود: ای مرد! کسی که نمی داند، برهانی ندارد بر آن کس که می داند. ای برادر مصری! نادان را حجّتی نیست. از من بشنو و دریاب که ما هرگز درباره خدا شک نداریم. مگر خورشید و ماه و شب و روز را نمی بینی که به افق درآیند، مشتبه نشوند، بازگردند، ناچار و مجبورند و مسیری جز مدار خود ندارند. اگر توان رفتن دارند، پس چرا برمی گردند؟ و اگر ناچار نیستند، پس چرا شب، روز و روز، شب نمی گردد؟ ای برادر مصری! به خدا آنها برای همیشه ناچارند و آنکه ناچارشان کرده، از آنها فراتر و استوارتر و بزرگ تر است. زندق گفت: راست گفتی. سپس امام علیه السلام فرمود: ای برادر اهل مصر! به راستی آنچه را به او گرویده اید و گمان می کنید که دهر است؛ اگر دهر (روزگار) مردم را می برد، چرا آنها را بر نمی گرداند و اگر برمی گرداند، چرا نمی برد؟ ای برادر مصری! همه ناچارند. چرا آسمان افراشته و زمین نهاده شده و چرا آسمان بر زمین فرو نمی ریزد؟ چرا طبقه هایش سرازیر نمی شود و به آسمان نمی چسبد و کسانی که روی آن هستند به هم نمی چسبند؟ زندق گفت:

خداوند که پروردگار و مولای زمین و آسمان است، آنها را نگه داشته است.

گوید: آن گاه زندق به دست امام صادق علیه السلام ایمان آورد. حرمان (که در مجلس حاضر بود) گفت: قربانت کردم! اگر زندقان به دست تو ایمان می آورند، کفار هم به دست پدرت مؤمن شدند. آن تازه مسلمان عرض کرد: مرا به شاگردی بپذیر.

ص: ۱۶۷

یا هشام بن الحکم خذه إليك و علمه، فعلمه هشام فکان معلّم أهل الشّام و أهل مصر الإیمان و حسن طهارته حتّى رضی بها أبو عبد الله علیه السلام

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علی، عن عبد الرحمن بن محمد بن أبي هاشم، -[۲۱۴] عن أحمد بن محسن الميثمی قال

كنت عند أبي منصور المتطبّب فقال أخبرني رجل من أصحابی قال كنت أنا و ابن أبي العوجاء و عبد الله بن المقفّع فی المسجد الحرام فقال ابن المقفّع، ترون هذا الخلق و أوماً بيده إلى موضع الطّواف ما منهم أحد أوجب له اسم الإنسانيّه إلّا ذلك الشّیخ الجالس یعنی أبا عبد الله جعفر بن محمد فأما الباقر فرعاع و بهائم فقال له ابن أبي العوجاء: و كيف أوجبت

هذا الاسم لهذا الشيخ دون هؤلاء. قال: لأني رأيت عنده ما لم أره عندهم فقال له ابن أبي العوجاء: لا بد من اختبار ما قلت فيه منه، قال: فقال له ابن المقفع: لا تفعل فإني أخاف أن يفسد عليك ما في يدك؛ فقال: ليس ذا رأيك و لكن تخاف أن يضعف رأيك عندي في إحلالك إياه المحلل الذي وصفت؛ فقال ابن المقفع أما إذا توهمت على هذا فقم إليه و تحفظ ما استطعت من الزلل و لا تثني عنانك إلى استرسال فيسلمك إلى عقل و سمه ما لك أو عليك؛ قال: فقام ابن أبي العوجاء و بقيت أنا و ابن المقفع جالسين فلما رجع إلينا ابن أبي العوجاء قال: ويلك يا ابن المقفع ما هذا ببشر و إن كان في الدنيا روحاني يتجسد إذا شاء ظاهرا و يتروح إذا شاء باطنا فهو هذا؛ فقال له: و كيف ذلك؟ قال: جلست إليه فلما لم يبق عنده غيري ابتدأني فقال: إن يكن الأمر على ما يقول هؤلاء و هو على ما يقولون يعني أهل الطواف فقد سلموا و عطبتهم و إن يكن الأمر على ما تقولون و ليس كما تقولون

ص: ۱۶۸

امام به هشام فرمود: او را نزد خود نگه دار و آموزش بده. هشام که معلم ایمان اهل شام و مصر بود به او آموزش داد تا پاک عقیده شد تا آنجا که امام علیه السلام از او راضی و خشنود گشت

مردی گوید: من و ابی العوجاء و ابن مقفع در مسجد الحرام بودیم-۲[۲۱۴]

ابن مقفع با دست به طوافگاه اشاره کرد و گفت: این مردم را که می بینید، کسی از آنها را شایسته نام انسانیت نمی دانم: جز آن شیخ که آنجا نشسته است [امام صادق علیه السلام بود] ولی دیگران فرومایگان و چهارپایانند. ابن ابی العوجاء گفت

چگونه این نام را فقط شایسته این شیخ می دانی؟ گفت: برای اینکه آنچه را نزد او دیدم (از دانش و کیاست) در آنها نیافتم. ابن ابی العوجاء گفت: باید گفته ات را درباره او بیازمایم. ابن مقفع گفت: این کار را نکن که می ترسم عقیده ات را تباہ سازد. گفت: منظور تو این نیست، بلکه می ترسی نظرت نسبت به مقام شامخی که برای او توصیف کردی، نزد من تضعیف شود. ابن مقفع گفت: چون درباره من چنین گمان داری، برخیز و نزد او برو و تا می توانی خود را از لغزش نگه دار و مهار خود را از دست نده که تو را در بند کشد و راه فرار را بر تو ببندد. آنچه را می خواهی به او بگویی به طور کامل بررسی کن و پس از تشخیص سود و زیان گفتارت، آنچه به سود توست نشانه بگذار (و آن را بازگو نما) راوی گوید: ابن ابی العوجاء برخاست و به خدمت امام صادق علیه السلام رفت و من و ابن مقفع نشسته بودیم

وقتی ابن ابی العوجاء بازگشت، گفت: وای بر تو ای پسر مقفع! این مرد از جنس بشر نیست، بلکه اگر در دنیا روحانی ای باشد که هرگاه بخواهد با کالبد مجسم شود و یا بخواهد روحی صرف و نامرئی گردد، این مرد است. ابن مقفع گفت

چطور؟ گفت: نزد او نشستم و هنگامی که دیگران رفتند و من تنها ماندم، بدون اینکه چیزی بپرسم فرمود: اگر حقیقت چنان باشد که آنها-مسلمانان طواف کننده-می گویند و همان طور هم هست، آنها رستگارانند و شما در هلاکت گرفتارید و اگر چنان باشد که شما می گوئید در صورتی که چنان نیست، شما با آنها برابرید

ص: ۱۶۹

فقد استوتیتیم و هم؛ فقلت له: یرحمک الله و ائی شیء نقول و ائی شیء یقولون؟ ما قولی و قولهم إلاّ واحدا؛ فقال: و کیف یكون قولک و قولهم واحدا؟ و هم یقولون: إنّ لهم معادا و ثوابا و عقابا و یدینون بأنّ فی السّماء إلهها و أنّها عمران و أنّتم تزعمون أنّ السّماء خراب لیس فیها أحد؛ قال: فاغتنمتها منه فقلت له: ما منعه إن کان الأمر كما یقولون أن یشهر لخلقه و یدعوهم إلی عبادته حتّی لا یختلف منهم اثنان و لم احتجب عنهم و أرسل إلیهم الرّسل؟ و لو باشرهم بنفسه کان أقرب إلی الإیمان به؟ فقال لی: ویلک و کیف احتجب عنک من أراک قدرته فی نفسک نشوءک و لم تکن و کبرک بعد صغرک و قوتک بعد ضعفک و ضعفک بعد قوتک و سقمک بعد صحّتک و صحّتک بعد سقمک و رضاک بعد غضبک و غضبک بعد رضاک و حزنک

بعد فرحک و فرحک بعد حزنک و حبّک بعد بغضک و بغضک بعد حبّک و عزمک بعد أناتک و أناتک بعد عزمک و شهوتک بعد کراهتک و کراهتک بعد شهوتک و رغبتک بعد رهبتک و رهبتک بعد رغبتک و رجاءک بعد یأسک و یأسک بعد رجاءک و خاطرک بما لم یکن فی وهمک و عزوب ما أنت معتقده عن ذهنک و ما زال یعدّد علیّ قدرته الّتی هی فی نفسی الّتی لا أدفعها حتّی ظننت أنّه سیظهر فیما بینی و بینہ. عنه، عن بعض أصحابنا رفعه و زاد فی حدیث ابن ابي العوجاء حین سأله أبو عبد الله علیه السّلام قال: عاد ابن ابي العوجاء فی الیوم الثّانی إلی مجلس ابي عبد الله علیه السّلام فجلس و هو ساکت لا ینطق فقال أبو عبد الله علیه السّلام: کأنّک جئت تعید بعض ما کنا فیہ؟ فقال: أردت ذلك یا ابن رسول الله فقال له أبو عبد الله علیه السّلام: ما أعجب هذا؟ تنکر الله و تشهد أنّی ابن رسول الله

فقال: العاده تحملنی علی ذلك؛ فقال له العالم فما یمنعک من الکلام؟ قال

ص: ۱۷۰

گفتم: خدایت تو را مورد رحمت قرار دهد؟ مگر ما چه می گوئیم و آنها چه می گویند؟ گفتۀ ما و آنها یکی است. فرمود: چگونه گفتار تو با آنها یکی است در صورتی که آنها معتقدند معاد و پاداش و کیفری دارند و معتقدند در آسمان معبودی هست و آسمانها آباد است [و اهلی دارند]، در حالی که شما عقیده دارید آسمان ویران است و کسی در آن نیست

ابن ابي العوجاء گوید: من فرصت را مغتنم شمرده و گفتم: اگر مطلب چنان است که اینها می گویند (که خدایی در کارست) چه مانعی دارد که بر آفریده اش آشکار شود و آنها را به پرستش خود فراخواند تا دو نفر از آنها هم اختلاف نکنند. چرا از آنها پنهان شد و پیامبرانش را برای دعوت فرستاد؟ اگر خود بی واسطه این کار را می کرد، راه ایمان مردم به او نزدیک تر می شد. فرمود: وای بر تو! چگونه بر تو پنهان گشته کسی که آثار قدرتش را در وجود خودت به تو نمایان کرده است؛ هستی پیدا کردند بعد از هیچ بودند، بزرگی ات بعد از کودکی، نیرومندی بعد از ناتوانی و ناتوانیت پس از نیرومندی، بیماریت بعد از تندرستی و تندرستی ات پس از بیماری، خشنودی ات بعد از خشم و خشمت پس از خشنودی، اندوهت بعد از شادی و شادیت پس از اندوه، دوستیت بعد از دشمنی و دشمنیت پس از دوستی، تصمیمت بعد از درنگ و درنگت پس از تصمیم، شهوتت بعد از نخواستن و نخواستنت پس از شهوت، تمایلت بعد از هراس و هراست پس از تمایل، امیدت بعد از ناامیدی و ناامیدیت پس از امید، به یاد آمدنت آنچه را در ذهنت نبود و ناپیدا گشتن از ذهنت آنچه را نیک می دانی. به همین ترتیب، پشت سر هم قدرت خدا را که در وجودم بود و نمی توانستم انکاری کنم، برایم می شمرد تا اینکه یقین کردم در این مباحثه بر من چیره خواهد آمد

راوی گوید: روز دیگر ابن ابی العوجاء بازگشت و در مجلس امام صادق علیه السلام خاموش نشست. لب فروبست. امام فرمود: گویا برای گفتگو در موضوع دیروز آمده ای؟ گفت: ای پسر رسول خدا، مقصودم همین است. امام به او فرمود: بسیار شگفت انگیز است که خدا را انکار کنی ولی گواهی می دهی که من پسر رسول خدایم؟! گفت: این جمله بر اثر عادت است که بر زبان راندم. امام فرمود: پس چرا

ص: ۱۷۱

إجلالا لك و مهابه ما ينطلق لسانی بین یدیک فإتی شاهدت العلماء و ناظرت المتكلمین فما تداخلنی هیبه قطّ مثل ما تداخلنی من هیبتك، قال: یكون ذلك و لكن أفتح عليك بسؤال و أقبل عليه فقال له: أ مصنوع أنت أو غير مصنوع؟ فقال عبد الکریم بن ابي العوجاء بل أنا غير مصنوع فقال له العالم عليه السلام: فصف لي لو كنت مصنوعا كيف كنت تكون؟ فبقي عبد الکریم مليا لا يحير جوابا و ولع بخشبه كانت بين يديه و هو يقول طويل عريض عميق قصير متحرك ساكن كل ذلك صفة خلقه، فقال له العالم: فإن كنت لم تعلم صفة الصّنعه غيرها فاجعل نفسك مصنوعا لما تجد في نفسك ممّا يحدث من هذه الأمور، فقال له عبد الکریم: سألتني عن مسأله لم يسألني عنها أحد قبلك و لا يسألني أحد بعدك عن مثلها فقال أبو عبد الله عليه السلام: هبك علمت أنك لم تسأل فيما مضى فما علمك أنك لا تسأل فيما بعد على أنك يا عبد الکریم! نقضت قولك لأنك تزعم أن الأشياء من الأول سواء فكيف قدمت و أخرت؟ ثم قال: يا عبد الکریم! أزيدك وضوحا رأيت لو كان معك كيس فيه جواهر فقال لك قائل: هل في الكيس دينار فنفيت كون الدينار في الكيس، فقال لك صف لي الدينار و كنت غير عالم بصفته هل كان لك أن تنفي كون الدينار عن الكيس و أنت لا تعلم؟ قال: لا، فقال أبو عبد الله عليه السلام فالعالم أكبر و أطول و أعرض من الكيس فلعلّ في العالم صنعه من حيث لا تعلم صفة الصّنعه من غير الصّنعه، فانقطع عبد الکریم و أجاب إلى الإسلام بعض أصحابه و بقي معه بعض. فعاد في اليوم الثالث فقال: ألقب السؤال؟ فقال له أبو عبد الله عليه السلام: سل عما شئت فقال: ما الدليل على حدث الأجسام؟ فقال: إني ما وجدت شيئا صغيرا و لا كبيرا إلا و إذا ضمّ إليه مثله صار أكبر و في ذلك زوال و انتقال عن الحاله الأولى و لو كان قديما

ص: ۱۷۲

سخن نمی گویی؟ عرض کرد: از جلال و هیبت شما است که در برابرتان زبان من نمی چرخد. من با دانشمندان و متکلمان بسیاری ملاقات کرده و مناظره نموده ام ولی هیچ گاه مانند هیبتی که در محضر شما به من دست داد برای من دست نداده بود. فرمود: چنین باشد؛ ولی من خودم در گفتگو را می گشایم. سپس به او روی کرد و فرمود: تو ساخته شده ای یا ساخته نشده ای؟ عبد الکریم بن العوجاء گفت

ساخته نشده ام. امام فرمود: برایم بیان کن که اگر ساخته شده بودی، چگونه بودی؟ عبد الکریم مدتی دراز درماند و پاسخ نمی داد و با چوبی که در دست داشت بازی می کرد و می گفت: درازی، پهنایی، گودی، کوتاهی، حرکت و سکون، تمام اینها اوصاف آفریده هاست. اگر برای ساخته شده ای صفتی جز اینها ندانی، باید خودت را هم ساخته شده بدانی؛ زیرا در خود از این امور حادث شده می یابی. عبد الکریم گفت: از من پرسشی کردی که کسی پیش از تو نپرسیده و بعد از تو هم نخواهد پرسید. امام فرمود: بر فرض بدانی در گذشته از تو نپرسیده اند؛ از کجا می دانی که در آینده نمی پرسند؟ ای عبد الکریم! افزون بر آن (با این سخن) گفتار خود را نقض کردی؛ زیرا تو ادعا داری که همه چیز از روز اول برابر است، پس چگونه چیزی را مقدم و چیزی را مؤخر می داری. سپس فرمود: ای عبد الکریم! برای توضیح بیشتر مثالی می زنم: بگو

بدانم اگر کیسه جواهری داشته باشی و کسی به تو بگوید: آیا در این کیسه، سکه طلا هست؟ تو بگویی نیست؛ سپس بگوید سکه طلا را برای من وصف کن و تو اوصاف آن را ندانی؛ آیا می توانی ندانسته بگویی سکه طلا در کیسه نیست؟ گفت: نه. امام فرمود: جهان هستی که طول و عرض آن از کیسه جواهر بزرگتر است؛ شاید در این جهان، ساخته شده ای (مصنوعی) باشد؛ چرا که تو صفت ساخته شده را از ساخته نشده تشخیص نمی دهی. عبد الکریم از پاسخ عاجز شد و سکوت کرد، ولی برخی از یارانش اسلام آوردند و عده ای هم با او بر کفر باقی ماندند. ابن ابی العوجاء روز سوم آمد و گفت: باز هم سؤال دارم؟ امام فرمود: هرچه خواهی بپرس. گفت: دلیل بر پدید آمدن اجسام چیست؟ فرمود: من هیچ چیز کوچک و بزرگ اجسام جهان را نمی بینم جز اینکه چون چیزی ماندش به آن پیوست شود، بزرگتر گردد و همین نابود شدن (چیز کوچک) و انتقال از حالت اول به حالت دوم و اگر اجسام قدیم بود، نابود و از حالی به حالی منتقل نمی گشت؛

ص: ۱۷۳

ما زال و لا حال لأنّ الذی یزول و یحول یجوز أن یوجد و یبطل فیکون بوجوده بعد عدمه دخول فی الحدث و فی کونه فی الأزل دخوله فی العدم و لن تجتمع صفه الأزل و العدم و الحدوث و القدم فی شیء واحد فقال عبد الکریم: هبک علمت فی جری الحالتین و الزمانین علی ما ذکرک و استدلت بذلک علی حدوثها فلو بقیت الأشياء علی صغرها من این کان لک أن تستدلّ علی حدوثهنّ؟ فقال العالم علیه السلام: إنّما نتکلم علی هذا العالم الموضوع فلو رفعناه و وضعنا عالما آخر کان لا شیء أدلّ علی الحدث من رفعنا إیاه و وضعنا غیره و لکن أجیبک من حیث قدرت أن تلزمننا فنقول: إنّ الأشياء لو دامت علی صغرها لکان فی الوهم أنّه متی ضمّ شیء إلى مثله کان أكبر و فی جواز التّغییر علیه خروجه من القدم كما أنّ فی تغییره دخوله فی الحدث لیس لک وراءه شیء یا عبد الکریم فانقطع و خزی. فلما کان من العام القابل التقی معه فی الحرم: فقال له بعض شیعته: إنّ ابن أبی العوجاء قد أسلم فقال العالم علیه السلام

هو أعمی من ذلک لا یسلم: فلما بصر بالعالم

قال: سیّدی و مولای فقال له العالم علیه السلام: ما جاء بک إلى هذا الموضع؟ فقال

عاده الجسد و سنّه البلد و لننظر ما الناس فیهم من الجنون و الحلق و رمی الحجاره فقال له العالم علیه السلام: أنت بعد علی عتوک و ضلالک یا عبد الکریم فذهب یتکلم فقال له علیه السلام: لا جدال فی الحجّ و نفض رداءه من یده و قال: إنّ یکن الأمر كما تقول و لیس كما تقول نجونا و نجوت و إنّ یکن الأمر كما نقول و هو كما نقول نجونا و هلکت، فأقبل عبد الکریم علی من معه فقال: وجدت فی قلبی حزازه فردّونی فردّوه فمات لا رحمه الله

حدّثنی محمّد بن جعفر الأسدی، عن محمّد بن إسماعیل البرمکی- [۲۱۵]۳

ص: ۱۷۴

زیرا چیزی که زوال آن جایز است وجود و عدم آن جایز خواهد بود و پس با بود شدنش بعد از نابودی در حدوث وارد شود. و با بودنش در ازل در عدم داخل گردد و هرگز صفت ازل و عدم و حدوث و قدم در یک چیز جمع نشود

عبد الکریم گفت: بر فرض در صورت جریان حالت کوچکی و بزرگی و زمان پیشین و پسین مطلب چنان باشد که فرمودید و بر پدید آمدن اجسام استدلال کردید، ولی اگر چیزها همگی به کوچکی خود باقی بمانند، از چه راه بر حدوث آنها استدلال می کنید؟ امام علیه السلام فرمود: ما درباره همین جهان موجود بحث می کنیم. اگر این جهان موجود را برداریم و جهان دیگری به جای آن گذاریم، دلیلی روشن تر پدید آمدن جز همین برداشتن جهان و گذاشتن جهان دیگری به جای آن نیست؛ ولی (باز هم) از همین راه که فرض کردی بر ما احتجاج کنی، جوابت می گویم. ما می گوئیم: اگر همه چیز پیوسته به حال کوچکی باقی بماند در عالم ذهن جایز است که وقتی به هر چیز کوچکی، چیزی مانندش پیوست شود، بزرگتر گردد و جایز بودن این تغییر، آن را از قدم بیرون آورد و در حدوث وارد کند. ای عبد الکریم! دیگر سخنی نداری؟ عبد الکریم درماند و خوار شد. وقتی سال آینده فرارسید، امام علیه السلام در حرم مکه او را دید

یکی از شیعیان به حضرت عرض کرد: راستی! ابن ابی العوجاء اسلام اختیار کرد؟ امام فرمود: او نسبت به اسلام کوردل است، مسلمان نشود. هنگامی که ابن ابی العوجاء چشمش به امام افتاد، گفت: ای سرور و مولای من! امام فرمود: چرا این جا آمدی؟ گفت: برای عادت تن و روش مردم شهر و این که دیوانگی و سرتراشی و سنگ پرانی مردم را ببینم. امام علیه السلام فرمود: ای عبد الکریم! تو هنوز بر سرکشی و گمراهیت پابرجایی؟ خواست سخنی بگوید که امام فرمود: در حج مجادله روا نیست، آن گاه عبای خود را از دستش کشید و فرمود: اگر حقیقت چنان باشد که گویی-در صورتی که چنان نیست-ما و تو رستگاریم و اگر حقیقت چنان باشد که ما گوییم-که همین طور هم هست-ما رستگاریم و تو هلاک! عبد الکریم رو به همراهان خود کرد و گفت: در دلم دردی احساس می کنم، مرا برگردانید. او را برگردانیدند و سپس جان سپرد و خدایش نیامزد

محمد بن عبد الله خراسانی، خادم حضرت رضا علیه السلام گوید: مردی از- [۲۱۵]۳

ص: ۱۷۵

الرازی، عن الحسين بن الحسن بن برد الدينوري، عن محمد بن علي، عن محمد بن عبد الله الخراساني خادم الرضا عليه السلام قال

دخل رجل من الزنادقة على أبي الحسن عليه السلام و عنده جماعه فقال أبو الحسن عليه السلام: أيها الرجل أرايت إن كان القول قولكم و ليس هو كما تقولون ألسنا و إياكم شرعا سواء، لا يضرنا ما صلينا و صمنا و زكينا و أقرنا؟ فسكت الرجل؛ ثم قال أبو الحسن عليه السلام: و إن كان القول قولنا و هو قولنا ألسنتم قد هلكتم و نجونا؟ فقال رحمك الله أوجدني كيف هو و أين هو؟ فقال: ويلك إن الذي ذهب إليه غلط هو أين الأين بلا أين و كيف الكيف بلا كيف فلا يعرف بالكيفوفيه و لا بأينونيه و لا يدرک بحاسه و لا يقاس بشيء فقال الرجل: فإذا إنه لا شيء إذا لم يدرک بحاسه من الحواس؟ فقال أبو الحسن عليه السلام: ويلك لما عجزت حواسك عن إدراكه أنكرت ربوبيته و نحن إذا عجزت حواسنا عن إدراكه أيقنا أنه ربنا بخلاف شيء من الأشياء قال الرجل: فأخبرني متى كان؟ قال أبو الحسن عليه السلام: أخبرني متى لم يكن فأخبرك متى كان. قال الرجل: فما الدليل عليه؟ فقال أبو الحسن عليه السلام: إني لما نظرت إلى جسدی و لم يمكنني فيه زياده و لا نقصان في العرض و الطول و دفع المكاره عنه و جر المنفعه إليه علمت أن لهذا البنیان بانیا فأقررت به مع ما أرى من دوران الفلك بقدرته و إنشاء السحاب و تصريف الرياح و مجرى الشمس و القمر و النجوم و غير ذلك من الآيات العجيبات المبيّنات علمت أن لهذا مقدرًا و منشأ

علی بن ابراهیم، عن محمد بن إسحاق الخفاف أو، عن أبيه، عن محمد بن إسحاق قال- [4] [216]

! إنَّ عبد الله الديصانيَّ سأل هشام بن الحكم فقال له: ألك ربٌّ؟ فقال: بلى

ص: ۱۷۶

زندقی ها خدمت امام آمد و عده ای هم نزد آن حضرت حضور داشتند. امام فرمود: ای مرد! بگو بدانم اگر سخن حق، گفته شما باشد- با این که چنان نیست- آیا ما و شما همانند و برابر نیستیم؟ آن چه نماز گزاردیم و روزه گرفتیم و زکات دادیم و ایمان آوردیم به ما زبانی نداد و آن مرد خاموش ماند. سپس امام رضا علیه السلام فرمود: و اگر سخن حق، گفته ما باشد- با این که همان است- مگر نه این است که شما هلاک شدید و ما نجات یافتیم؟ گفت: خدایت رحمت کند. به من بفهمان که خدا چگونه و کجاست؟ فرمود: وای بر تو! این راه که رفته ای، نادرست است. او مکان را مکان قرار داد بی آنکه برای او مکانی باشد و چگونگی را پدید آورد بی آنکه برای او چگونگی باشد؛ پس خداوند به چگونگی و مکان گرفتن شناخته نشود. و با هیچ حسی درک نشود و با چیزی سنجیده نگردد

آن مرد گفت: در صورتی که با هیچ حسی دریافت نشود، پس چیزی نیست

امام فرمود: وای بر تو! آن گاه که حواس تو از ادراک او ناتوان گشت، منکر پروردگارش شدی؛ ولی ما چون حواسمان از ادراکش درماند، یقین کردیم او پروردگار ماست که بر خلاف همه چیزهاست. آن مرد گفت: برایم بگو از چه زمانی بوده است. امام فرمود: تو به من بگو چه زمانی نبوده تا بگویم از چه زمانی بوده است. آن مرد گفت: دلیل بر وجود او چیست؟ امام فرمود: من چون به تن خود نگریستم که نمی توانم در طول و عرض آن زیاد و کم و بدی ها را از او دور کنم و هر سودی را به او برسانم، یقین کردم این ساختمان را سازنده ای است، پس به وجودش اعتراف کردم. افزون بر آن می بینم گردش فلک با توانایی اوست و پیدایش ابر و گردش بادها و جریان خورشید و ماه و ستارگان و نشانه های شگفت آور و آشکار دیگر را که دیدم، دانستم این دستگاه را حسابگر و پدید آورنده است

عبد الله دیصانی از هشام پرسید: تو پروردگاری داری؟ گفت: آری- [4] [216]

ص: ۱۷۷

قال أ قادر هو؟ قال: نعم قادر قاهر، قال: يقدر أن يدخل الدنيا كلها البيضة لا تكبر البيضة و لا تصغر الدنيا؟ قال هشام: النظره فقال له: قد أنظرتك حولاً، ثم خرج عنه، فركب هشام إلى أبي عبد الله عليه السلام فاستأذن عليه فأذن له فقال له: يا ابن رسول الله أتاني عبد الله الديصانيَّ بمسأله ليس المعولَّ فيها إلا على الله و عليك، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: عمّا ذا سألك؟ فقال: قال لي كيت و كيت، فقال أبو عبد الله عليه السلام: يا هشام! كم حواسك؟ قال خمس قال: أيها أصغر؟ قال الناظر، قال: و كم قدر الناظر؟ قال: مثل العدسه أو أقلّ منها فقال له: يا هشام! فانظر أمامك و فوقك و أخبرني بما ترى، فقال: أرى سماء و أرضاً و دوراً و قصوراً و برارى و جبالات و أنهاراً فقال له أبو عبد الله عليه السلام: إنّ الذى قدر أن يدخل الذى تراه العدسه أو أقلّ منها قادر أن يدخل الدنيا كلها البيضة لا تصغر الدنيا و لا تكبر البيضة، فأكبّ هشام عليه و قبل يديه و رأسه و رجليه و قال: حسبي يا ابن رسول الله و انصرف إلى منزله، و غدا عليه الديصانيَّ فقال له يا هشام! إنى جئتكم مسلماً و لم أجئكم متقاضياً للجواب فقال له هشام إن كنت جئت متقاضياً فهلك الجواب. فخرج الديصانيَّ عنه حتى أتى باب

أبی عبد الله علیه السلام فاستأذن علیه فأذن له فلما قعد قال له: یا جعفر بن محمد! دلّنی علی معبودی؟ فقال له أبو عبد الله علیه السلام: ما اسمک؟ فخرج عنه و لم یخبره باسمه فقال له أصحابه: کیف لم تخبره باسمک؟ قال: لو كنت قلت له؟ عبد الله کان یقول: من هذا الذی أنت له عبد، فقالوا له: عد إلیه و قل له: یدلک علی معبودک و لا یسألک عن اسمک، فرجع إلیه فقال له: یا جعفر بن محمد! دلّنی علی معبودی و لا تسألنی عن اسمی؟ فقال له أبو عبد الله علیه السلام: اجلس و إذا غلام له صغیر

فی کفه بیضه یلعب بها فقال له أبو عبد الله علیه السلام: ناولنی یا غلام البیضه

ص: ۱۷۸

گفت: او توانا است؟ گفت: بلی، توانا و چیره گر است. گفت: می تواند تمام جهان را در تخم مرغی بگنجاند بدون اینکه تخم مرغ بزرگتر یا جهان کوچکتر شود؟ هشام گفت: مرا مهلت ده. دیصانی گفت: یک سال به تو مهلت می دهم. سپس بیرون رفت و هشام به قصد تشرّف به خدمت امام صادق علیه السلام بر چهارپائی سوار شد و آهنگ مدینه کرد و پس از ورود به مدینه از امام اجازه ملاقات خواست و حضرت به او اجازه داد و هشام عرض کرد: ای پسر رسول خدا، عبد الله دیصانی از من پرسشی کرده که در آن تکیه گاهی جز خدا و شما نباشد. امام فرمود: چه پرسشی کرده است؟ عرض کرد: چنین: وچنان گفت. حضرت فرمود: ای هشام! چند حس داری؟ گفت: پنج حس. فرمود: کدام یک کوچکتر است؟ گفت:

چشم (حسّ باصره). فرمود: اندازه این حس چقدر است؟ گفت: به اندازه یک عدس یا کمتر از آن. فرمود: ای هشام! بنگر به پیش رو و بالای سرت و آنچه می بینی بازگویی. گفت: آسمان، زمین، خانه ها، کاخ ها، بیابان ها، کوه ها و رودخانه ها را می بینم. امام علیه السلام فرمود: آن که توانست این دیدنی ها را در کاسه چشم تو که به اندازه یک عدس یا کوچکتر از آن جای دهد، می تواند جهان را در تخم مرغ درآورد بی آنکه جهان، کوچک و تخم مرغ، بزرگ شود. آنگاه هشام خود را به روی دست و پای امام انداخت و سر و دست و پای امام را بوسید و عرض کرد: ای پسر رسول خدا، همین فرمایش مرا بس است و به خانه اش بازگشت. فردای آن روز دیصانی نزد هشام آمد و گفت: ای هشام! من آمدم که به تو سلام دهم، نه آنکه از تو پاسخ خواهم. هشام گفت: اگر به درخواست پاسخ هم آمده ای، این پاسخ تو است (جواب حضرت را به او گفت). دیصانی از نزد او بیرون رفت و به در خانه امام صادق علیه السلام آمد و اجازه خواست. حضرت به او اجازه داد. هنگامی که نشست، گفت: ای جعفر بن محمد، مرا به معبودم راهنمایی کن. امام صادق به او فرمود: نامت چیست؟ دیصانی بیرون رفت و نامش را نگفت. یارانش به او گفتند: چرا نامت را به حضرت نگفتی؟ گفت: اگر می گفتم نامم عبد الله (بنده خدا) است، می گفت: آن که تو بنده اش هستی، کیست؟ گفتند:

بازگرد و بگو تو را به معبودت راهنمایی کند و نامت را نپرسد. او بازگشت و گفت: ای جعفر بن محمد، مرا به معبودم راهنمایی کن و نامم را نپرس

حضرت به او فرمود: بنشین. در آن جا یکی از کودکان امام، تخم مرغی در دست داشت که با آن بازی می کرد. حضرت به او فرمود: این تخم مرغ را به من بده. آن را به

ص: ۱۷۹

فناوله ایّاهما فقال له أبو عبد الله عليه السّلام: يا ديصانيّ: هذا حصن مكنون له جلد غليظ و تحت الجلد الغليظ جلد رقيق و تحت الجلد الرقيق ذهبه مائعه و فضّه ذائبه فلا الذّهبه المائعه تختلط بالفضّه الذّائبه و لا الفضّه الذّائبه تختلط بالذّهبه المائعه فهى على حالها لم يخرج منها خارج مصلح فيخبر عن صلاحها و لا دخل فيها مفسد فيخبر عن فسادها لا يدري للذّكر خلقت أم للأُنثى، تنفلق عن مثل ألوان الطّواويس أ ترى لها مدبراً؟ قال: فأطرق ملياً ثمّ قال: أشهد أن لا إله إلاّ الله و وحده لا شريك له و أنّ محمّدا عبده و رسوله و أنّك إمام و حجّه من الله على خلقه و أنا تائب ممّا كنت فيه

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن عباس بن عمرو الفقیمیّ، عن هشام بن الحکم فی حدیث الزّندیق الّذی أتى أبا عبد - [217]5
الله علیه السّلام و كان من قول أبی عبد الله علیه السّلام

لا یخلو قولک: إنّهما اثنان من أن یكونا قديمین قویین أو یكونا ضعیفین أو یكون أحدهما قویاً و الآخر ضعيفاً، فإنّ كانا قویین فلم لا یدفع کلّ واحد منهما صاحبه و یتفرّد بالتّدبیر و إن زعمت أن أحدهما قویّ و الآخر ضعيف ثبت أنّه واحد كما نقول، للعجز الظّاهر فی الثّانی، فإنّ قلت: إنّهما اثنان لم یخل من أن یكونا متّفقین من کلّ جهه أو مفترقین من کلّ جهه فلما رأینا الخلق منتظماً و الفلك جارياً و التّدبیر واحدا و اللّیل و النّهار و الشّمس و القمر دلّ صحّه الأمر و التّدبیر و ائتلاف الأمر علی أنّ المدبّر واحد ثمّ یلزمک إن ادّعت اثنین فرجه ما بینهما حتّی یكونا اثنین فصارت الفرجه ثالثاً بینهما قدیماً معهما فیلزمک ثلاثه، فإنّ ادّعت ثلاثه لزمک ما قلت فی الاثنین حتّی تكون بینهم فرجه

فیكونوا خمسه ثمّ یتناهی فی العدد إلی ما لا نهاییه له فی الكثره، قال

ص: ۱۸۰

حضرت داد. امام فرمود: ای ديصانی! این تخم دژى پوشیده است که پوست کلفتی دارد و زیر پوست کلفت، پوست نازکی است و زیر پوست نازک، طلائی روان و نقره ای آب شده است که نه طلائی روان با نقره آب شده درآمیزد و نه نقره آب شده با طلائی روان درهم شود و به همین حال باقی است و نه مصلحی بیرون آمده تا بگوید من آن را اصلاح کردم و نه مفسدی به درون آن رفته تا بگوید من آن را تباه کردم. معلوم نیست برای تولید نر آفریده شده است یا ماده. ناگاه این تخم شکافته شده و طاوس هایی زیبا و رنگارنگ بیرون می دهد. آیا تصوّر می کنی که آن مدبری نداشته باشد؟ ديصانی مدّتی سر به زیر افکند و سپس گفت: گواهی می دهم که جز خدای یگانه بی انباز نیست و این که محمد، بنده و فرستاده اوست و تو امام و حجّت خدا بر مردم هستی و من از اعتقاد پیشین خود دست بر می دارم و توبه می نمایم

هشام حکم گوید: قسمتی از سخن امام صادق علیه السّلام به زندیقی که خدمتش رسید این بود: این که می - [217]5
گویی خدا دوتاست، از سه صورت خارج نیست یا هر دو قدیم و توانایند، یا هر دو ضعیف و ناتوانند، یا یکی توانا و دیگری ضعیف است. اگر هر دو توانا و نیرومندند، پس چرا یکی از آنها دیگری را نابود نمی کند تا در اداره جهان مستقل و تنها باشد و اگر یکی را نیرومند و دیگری را ضعیف پنداری، گفتار ما ثابت می شود که خدا یکی است به دلیل ناتوانی که در دیگری آشکار است. اگر بگویی خدا دوتاست، بیرون از این نیست که یا هر دو از هر جهت یگانه اند یا از هر جهت جدایند. چون ما خلقت را منظم و فلك را در گردش و تدبیر جهان را یکسان و شب و روز و خورشید و ماه را مرتب و منظم می بینیم، درستی کار و تدبیر و هماهنگی بین آن دلالت دارد که تدبیرکننده یکی است

افزون بر این، اگر ادعای دو خدا کنی، بر تو لازم است به امتیازی میان آنها قائل شوی تا دوتا بودن آنها درست شود؛ بنابراین آن امتیاز و فرجه، خدای سوّمی قدیمی بین آن دو گردد؛ پس سه خدا گردن گیری شود و اگر سه خدا ادعا کنی، بر تو لازم می آید آنچه در دو خدا گفتیم که بین آنها فاصله باشد؛ آن گاه خدایان پنج می شوند و همین طور در شماره بالا می رود و عدد خدایان روی به فزونی گذارد و شماره آنها پایان ناپذیر می گردد. [این دلیل معروف به «برهان فرجه» است. ر. ک: اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه طباطبائی جلد پنجم

ص: ۱۸۱

هشام: فکان من سؤال الزّندیق أن قال: فما الدّلیل علیه؟ فقال أبو عبد الله علیه السّلام

وجود الأفاعیل دلّت علی أنّ صانعا صنعها أ لا ترى أنّک إذا نظرت إلی بناء مشید مبنيّ علمت أنّ له بانیا و إنّ كنت لم تر البانی و لم تشاهده، قال: فما هو؟ قال: شیء بخلاف الأشياء ارجع بقولی إلی إثبات معنی و أنّه شیء بحقیقه الشّیئیّه غیر أنّه لا جسم و لا صوره و لا یحسّ و لا یجسّ و لا یدرک بالحواسّ الخمس، لا تدرکه الأوهام و لا تنقصه الدّهور و لا تغیره الأزمان.

محمد بن یعقوب قال: حدّثنی عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقی، عن أبیه، عن علیّ بن النّعمان، عن -[۲۱۸] ابن مسکان، عن داود بن فرقد، عن أبی سعید الزّهری، عن أبی جعفر علیه السّلام قال

کفی لأولی الألباب بخلق الرّبّ المسخّر و ملک الرّبّ القاهر و جلال الرّبّ الظّاهر و نور الرّبّ الباهر و برهان الرّبّ الصّادق و ما أنطق به ألسن العباد و ما أرسل به الرّسل و ما أنزل علی العباد دلیلا علی الرّبّ

باب إطلاق القول بأنّه شیء [۲۱۹]-۱- محمد بن یعقوب، عن علیّ بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن عبد الرّحمن بن أبی نجران قال

سألت أبا جعفر علیه السّلام: عن التّوحد فقلت: أتوهم شیئا؟ فقال: نعم، غیر معقول و لا محدود، فما وقع وهمک علیه من شیء فهو خلافه، لا یشبهه شیء و لا تدرکه الأوهام، کیف تدرکه الأوهام و هو خلاف ما یعقل و خلاف ما یتصور فی الأوهام؟ !. إنّما یتوهم شیء غیر معقول و لا محدود

محمد بن أبی عبد الله، عن محمد بن إسماعیل، عن الحسين بن -[۲۲۰] ۲

ص: ۱۸۲

هشام گوید: از جمله پرسش زندق این بود که گفت: دلیل بر وجود خدا چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: وجود ساخته دلالت دارد بر اینکه سازنده ای آنها را ساخته است. مگر نمی دانی که وقتی ساختمان افراشته و استواری می بینی، یقین می کنی که سازنده ای داشته است، اگرچه آن سازنده را ندیده و مشاهده نکرده باشی. زندق گفت: خدا چیست؟ فرمود: خداوند چیزی است بر خلاف همه چیز؛ گفته من برگشتش به اثبات معنایی (برای خدا) است و اینکه او چیزی است به حقیقت «چیزی بودن»، جز این که جسم و شکل نیست، دیده نشود، لمس نگردد و با حواس پنج گانه درک نشود. خیال ها او را درنیابند و روزگار از او نگاهد و زمان ها دگرگونش نسازد

امام باقر علیه السلام فرمود: آفرینش پروردگار غالب، سلطنت پروردگار چیره گر، شکوه پروردگار آشکار، نور -6 [۲۱۸] پروردگار مسلط، دلیل پروردگار راستگو، اعترافی که از زبان بندگان گذرد، آنچه پیغمبران آورده اند و آنچه بر بندگان نازل شده، این همه، بر صاحبان بینش کافی است که رهنمون به پروردگار باشد

«بابی درباره جواز تعبیر از خدا به «چیز»

عبد الرحمن بن ابی نجران گوید: از امام جواد علیه السلام درباره توحید پرسیدم و گفتم: آیا می توانم خدا را به -1 [۲۱۹] عنوان «چیز» تعقل کنم؟ فرمود: آری؛ ولی در خرد نمی گنجد و حدی ندارد؛ زیرا هرچه به ذهن تو خطور کند، خدا جز او باشد. چیزی مانند او نیست و خاطرها او را درک نکنند. چگونه اندیشه ها و خاطرها او را درک کنند در صورتی که خلاف آنچه در خرد گنجد و در خاطر نقش بندد، می باشد؟ تنها همین اندازه به خاطر گذرد: چیزی که حقیقتش درک نشود و حدودی ندارد

حسین سعید گوید: از امام جواد علیه السلام پرسش شد: آیا می شود گفت خدا-۲ [۲۲۰]

ص: ۱۸۳

الحسن، عن بکر بن صالح، عن الحسين بن سعيد قال

سئل أبو جعفر الثاني عليه السلام يجوز أن يقال لله: إنه شيء؟ قال: نعم يخرج من الحدین: حد التعطيل و حد التشبيه

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن ابي المغراء رفعه، عن ابي جعفر عليه السلام قال-۳ [۲۲۱]

قال إن الله خلو من خلقه و خلقه خلو منه و كل ما وقع عليه اسم شيء فهو مخلوق ما خلا الله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي، عن أبيه، عن النضر بن سويد، عن يحيى الحلبي، عن ابن -4 [۲۲۲] مسكان، عن زرارہ بن أعين قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن الله خلو من خلقه و خلقه خلو منه و كل ما وقع عليه اسم شيء ما خلا الله فهو مخلوق و الله خالق كل شيء تبارك الذي ليس كمثل شيء و هو السميع البصير

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن علی بن عطية، عن خيثمه، عن ابي جعفر عليه السلام قال-5 [۲۲۳]

إن الله خلو من خلقه و خلقه خلو منه و كل ما وقع عليه اسم شيء ما خلا الله تعالى فهو مخلوق و الله خالق كل شيء

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن العباس بن عمرو الفقيمي، عن هشام بن الحكم، عن ابي عبد الله عليه السلام أنه -6 [۲۲۴] قال للزناديق حين سأله

ما هو؟ قال: هو شيء بخلاف الأشياء ارجع بقولي إلى إثبات معنی و أنه شيء بحقيقه الشیئیة غیر أنه لا جسم و لا صورہ و لا يحس و لا يجس

شیء» (چیز) است؟ فرمود: آری، این تعبیر او را از هردو حد بیرون می برد، حد تعطیل و حد تشبیه»

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا ذات خداوند از آفریدگانش جدا و آفریدگانش از ذات او جدایند و هرآن چه نام - [۲۲۱]۳ «چیز» بر او صادق باشد، جز خدا مخلوق است

زراره اعین گوید: که امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا ذات خداوند از آفریدگانش خلو و جدا و آفریدگانش - [۲۲۲]۴ از ذات او جدایند و هرآن چه نام «چیز» بر او واقع شود، آفریده و مخلوق است جز خدا و خدا آفریننده همه چیز است

خجسته و منزّه است آن که چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست. [علامه سید محمد حسین طهرانی رحمه الله گوید: «... معنای خلو (جدائی)، خلو حقیقی و بینونیت ذاتی نیست، زیرا این موجود، مخلوق و معلول حق است و به تمام وجود [خود قائم به اوست؛ و چگونه متصور است که خدا از او جدا باشد؟ و او از خدا جدا باشد؟]

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا ذات خداوند از آفریدگانش جدا و آفریدگانش از ذات او جدایند و هرآن چه نام - [۲۲۳]۵ «چیز» اطلاق شود، آفریده شده است جز خدا و خدا آفریننده همه چیز است

هشام حکم گوید: امام صادق علیه السلام به زندیقی که از او پرسید: خدا چیست، فرمود: او چیزی بر خلاف - [۲۲۴]۶ چیزهاست. گفتار من برگشتش به اثبات معنایی (برای خدا) است. او چیزی است به حقیقت «چیز بودن» جز این که جسم و شکل نیست، دیده نشود، لمس نگردد و با حواس پنجگانه درک نشود

و لا یدرک بالحواس الخمس لا تدرکه الأوهام و لا تنقصه الدهور و لا تغییره الأزمان، فقال له السائل: فتقول. إنه سمیع بصیر؟ قال: هو سمیع بصیر: سمیع بغير جارحه و بصیر بغير آله، بل یسمع بنفسه و یبصر بنفسه، لیس قولى: إنه سمیع یسمع بنفسه و بصیر یبصر بنفسه أنه شیء و النفس شیء آخر و لكن أردت عبارة عن نفسی إذ كنت مسئولا و إفهاما لك إذ كنت سائلا، فأقول: إنه سمیع بکله لا أن الكل منه له بعض و لکنی أردت إفهامك و التّعبیر عن نفسی و لیس مرجعی فی ذلك إلاّ إلى أنه السّمیع البصیر العالم الخبیر بلا اختلاف الذات و لا اختلاف المعنى. قال له السائل: فما هو؟ قال أبو عبد الله علیه السلام: هو الرّبّ و هو المعبود و هو الله و لیس قولى: الله، إثبات هذه الحروف: ألف و لام و هاء و لا راء و لا باء و لكن ارجع إلى معنی و شیء خالق الأشياء و صانعها و نعت هذه الحروف و هو المعنى سمى به الله و الرحمن و الرحيم و العزيز و أشباه ذلك من أسمائه و هو المعبود جلّ و عزّ. قال له السائل: فإنّ لم نجد موهوما إلاّ مخلوقا، قال أبو عبد الله علیه السلام: لو كان ذلك كما تقول لكان التّوحيد عنّا مرتفعا لأنّنا لم نكلّف غير موهوم و لكننا نقول: كلّ موهوم بالحواس مدرک به تحدّه الحواسّ و تمثله فهو مخلوق، إذ كان النّفی هو الإبطال و العدم؛ و الجبهه الثّانيه: التّشبيه إذ كان التّشبيه هو صفه المخلوق الظّاهر التّركيب و التّأليف، فلم یکن بدّ من إثبات الصّانع لوجود المصنوعین و الاضطرار إليهم أنّهم مصنوعون و أنّ صانعهم غیرهم و لیس مثلهم إذ كان مثلهم شبیهها بهم فی ظاهر التّركيب و التّأليف و فیما یجرى علیهم من حدوئهم بعد إذ لم یكونوا و تنقلهم من صغر إلى کبر و سواد إلى بیاض و قوه إلى ضعف و أحوال موجوده لا حاجه بنا إلى تفسیرها لبیانها و وجودها. قال له السائل: فقد حددته إذ أثبت وجوده،

ص: ۱۸۶

عقل ها او را درنیابند و روزگار کاهشش ندهد و زمان ها دگرگونش نسازد.

پرسشگر گفت: می گوید خدا شنوا و بیناست؟ فرمود: او شنوا و بیناست

شنواست بی عضو گوش و بیناست بی ابزار چشم، بلکه با ذات خود می شنود و با ذات خود می بیند. اینکه می گویم: شنواست و با ذات خود می شنود، بیناست و با ذات خود می بیند، معنایش این نیست که چیزی است و ذات چیز دیگری؛ بلکه خواستم آنچه در دل دارم به زبان آورم، چون از من پرسیدی و می خواهم به تو که پرسشگری بفهمانم؛ بنابراین می گویم: همانا او با تمام ذاتش شنواست و معنای تمام این نیست که برای او بعضی باشد و برگشت سخنم تنها به این است که او شنوا، بینا، دانا و آگاه است بی آنکه ذات و صفت، اختلاف و کثرت پیدا کند

پرسشگر گفت: پس او چیست؟ امام فرمود: او ربّ و معبود و الله است

منظور از اینکه می گویم: الله (یا ربّ است)، اثبات این حروف یعنی الف، لام، هاء، راء و باء برای خدا نیست، لکن بازگشت گفتارم به این است که خداوند چیزی است که آفریننده چیزها و سازنده آنها است و مصداق این حروف، معنایی است که با الله، رحمن، رحیم، عزیز و نام های دیگرش نامیده می شود و اوست معبود شکوهمند و عزتمند

پرسشگر گفت: هر چیزی که در خاطر گذرد، آفریده شده است. حضرت فرمود: اگر چنین باشد که تو گویی، خداشناسی از ما ساقط است، زیرا ما مکلف نیستیم به شناختن آنچه در خاطر گذرد، بلکه ما می گوئیم: هر چیزی که به حواس درآید و درک شود و حواس آن را محدود و تصوّر کند، مخلوق است [آفریننده چیزها باید از دو جهت ناپسند برکنار باشد: یکی از آن دو نفی است چرا که [نفی، باطل کردن و نبودن است و جهت دوم، تشبیه (مانند چیزی بودن) است؛ چرا که تشبیه، صفت آفریده است که اجزایش به هم پیوستگی و هماهنگی آشکاری دارد. بنابراین جز اثبات سازنده چاره ای نیست به دلیل بودن آفریدگان و ناگزیری آنها از اعتراف به اینکه آنها ساخته شده اند و سازنده، جز آنها است و مانند آنها نیست؛ زیرا هر چیز مانند آنها باشد با آنها شباهت دارد در ظاهر پیوستگی و هماهنگی پیکر و در بودن پس از نبودن و انتقال از کودکی به بزرگی و از سیاهی به سفیدی و از نیرومندی به ناتوانی و حالت های موجود و معلوم دیگری که به توضیح آنها نیازی نیست؛ چرا که روشن و موجودند

پرسشگر گفت: چون وجود خدا را اثبات کردی، پس او را محدود ساختی

ص: ۱۸۷

قال أبو عبد الله عليه السلام: لم أحده و لكنّي أثبته إذ لم يكن بين النّفي و الإثبات منزله

قال له السّائل: فله إثبه و مائه؟ قال: نعم لا يثبت الشّيء إلّا بإثبه و مائه قال له السّائل: فله كيفيه؟ قال: لا لأنّ الكيفيه جهه الصّفه و الإحاطه و لكن لا بدّ من الخروج من جهه التّعطيل و التشبيه لأنّ من نفاه فقد أنكره و دفع ربوبيته و أبطله و من شبهه بغيره فقد أثبته بصفه المخلوقين المصنوعين الذين لا يستحقون الربوبيه و لكن لا بدّ من إثبات أنّ له كيفيه لا يستحقها غيره و لا يشارك فيها و لا يحاط بها و لا يعلمها غيره. قال السّائل: فيعاني الأشياء بنفسه؟ قال أبو عبد الله عليه

السّلام: هو أجلّ من أن يعانى الأشياء بمباشرة و معالجه لأنّ ذلك صفه المخلوق الّذى لا تجىء الأشياء له إلّا بالمباشرة و المعالجه و هو متعال نافذ الإراده و المشيئة، فعّال لما يشاء

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن عيسى، عمّن ذكره، قال- [۲۲۵]۷

سئل أبو جعفر عليه السّلام: أ يجوز أن يقال: إنّ الله شىء؟ قال: نعم يخرج من الحدّين حدّ التعطيل و حدّ التشبيه

باب أنّه لا يعرف إلّا به [۲۲۶]۱- علىّ بن محمد، عمّن ذكره، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن حمران، عن الفضل بن السّكن، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال

قال أمير المؤمنين عليه السّلام: اعرفوا الله بالله و الرّسول بالرّسالة و أولى الأمر بالأمر بالمعروف و العدل و الإحسان

ص: ۱۸۸

حضرت فرمود: محدودش نکردم، بلکه اثباتش کردم؛ زیرا بین نفی و اثبات جایی نیست. پرسشگر به حضرت گفت: پس برای خدا آئیت و ماهیت است؟

فرمود: آری؛ چیزی ثبوت پیدا نمی کند مگر با آئیت و ماهیت. پرسشگر گفت

خدا چگونگی (کیفیت) دارد؟ فرمود: نه؛ چون چگونگی جهت صفت و احاطه او می باشد، و لیکن چاره ای نیست مگر آنکه «چگونگی» برای او اثبات گردد تا او را از دو جهت تعطیل و تشبیه بیرون برد و زیرا کسی که وی را نفی کند، او را انکار کرده است و ربوبیت اش را فروچیده و وجودش را ابطال کرده است. و هر که وی را به غیر او تشبیه نماید، او را به صفات آفریدگانش که مصنوعات او هستند و استحقاق و لیاقت ربوبیت را ندارند منتسب کرده است. و لیکن ناچار لازم می آید که برای وی اثبات کیفیتی نمود که غیر او مستحقّ آن نباشد و در آن کیفیت کسی با او مشارکت نداشته باشد و جز خداوند احاطه پیدا ننماید و غیر از خدا، کسی از حقیقت آن کیفیت نتواند علم و اطلاع حاصل کند. پرسشگر گفت

رنج کارها را خودش متحمّل می شود؟ امام فرمود: او برتر از این است که [مانند صنعتگران] کارها را با تصدّی خودش به عهده گیرد؛ زیرا این روش کار از صفات مخلوق است که انجام کارها بدون تصدّی (مباشرت) و زحمت امکان پذیر نیست؛ ولی خداوند فرازمند است، اراده و خواستش نافذ است، آنچه را اراده نماید تحقق یابد [چه با اسباب عادی و چه بدون اسباب و هیچ نیازی به مباشرت و تحمّل زحمت ندارد]

از امام باقر علیه السّلام پرسیدند که آیا جایز است بر خدا «چیز» اطلاق نشود؟ فرمود: آری، این تعبیر، او را از [۲۲۵]۷- هردو حدّ بیرون می برد: حدّ تعطیل (یعنی هستی و صفات کمال را از خدا نفی کردن) و حدّ تشبیه (یعنی با ممکنات و آفریدگان در حقیقت صفات و عوارض، شبیه قرار دادن)

بابی درباره آنکه خدا را جز به وسیله خودش نتوان شناخت

امیر المومنین علیه السلام فرمود: خدا را به خدا و رسول را به رسالت و صاحب امر را به [آثار و اعمال او از ۱- [۲۲۶] قبیل] امر به معروف و دادگری و نیکوکاری بشناسید

ص: ۱۸۹

و معنی قوله علیه السلام: اعرفوا الله بالله یعنی أنّ الله خلق الأشخاص و الأنوار و الجواهر و الأعیان، فالأعیان: الأبدان و الجواهر: الأرواح و هو جلّ و عزّ لا یشبهه جسمًا و لا روحًا و لیس لأحد فی خلق الرّوح الحسّاس الدّراک أمر و لا سبب، هو المتفرّد بخلق الأرواح و الأجسام فإذا نفی عنه الشّبهین: شبه الأبدان و شبه الأرواح فقد عرف الله بالله و إذا شبّهه بالرّوح أو البدن أو النّور فلم یعرف الله بالله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض أصحابنا، عن علی بن عقبه بن قیس بن سمعان بن أبی - [۲- [۲۲۷] زبیه مولى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال

سئل أمير المؤمنين عليه السلام: بم عرفت ربك؟ قال: بما عرفني نفسه، قيل: و كيف عرفك نفسه؟ قال: لا يشبهه صورته و لا يحسّ بالحواسّ و لا يقاس بالنّاس، قريب في بعده، بعيد في قربه، فوق كلّ شيء و لا يقال شيء فوقه، أمام كلّ شيء و لا يقال له أمام، داخل في الأشياء لا كشىء داخل في شيء و خارج من الأشياء لا كشىء خارج من شيء، سبحان من هو هكذا و لا هكذا غيره و لكلّ شيء مبتدأ

:محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن صفوان بن يحيى، عن منصور بن حازم قال - [۳- [۲۲۸]

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إني ناظرت قوما فقلت لهم: إنّ الله جلّ جلاله أجلّ و أعزّ و أكرم من أن يعرف بخلقه بالعباد يعرفون بالله، فقال: رحمك الله

باب أدنى المعرفة [۲۲۹] ۱- محمد بن الحسن، عن عبد الله بن الحسن العلويّ و عليّ بن

ص: ۱۹۰

مؤلف کتاب، مرحوم کلینی می فرماید: معنای سخن حضرت که فرمود: خدا را به خدا بشناسید، این است که خداوند، اشخاص، انوار، جواهر و اعیان را آفریده است. اعیان، پیکرها (موجودات جسمانی) و جواهر، روح هاست و خداوند عزّتمند و شکوهمند، همانندگی به جسم و روح ندارد و هیچ کس را در آفریدن روح حسّاس و درک کننده، نه دستوری بوده و نه وسیله ای و خدا در آفریدن ارواح و اجسام یکتا بوده است. پس وقتی کسی خدا را از شباهت به موجودات جسمانی و روحانی تنزیه نماید، خدا را به خدا شناخته و وقتی او را به روح یا جسم (پیکر) یا نور تشبیه نماید، خدا را به خدا شناخته است. [این حدیث شریف را امام خمینی قدس سرّه در کتاب «چهل حدیث» خود، حدیث ۳۷، به تفصیل شرح کرده است [به آنجا مراجعه شود

از امیر المومنین علیه السلام پرسیدند: پروردگارت را به چه شناختی؟ فرمود: به آنچه خودش خود را برایم - [۲- [۲۲۷] شناساند. عرض شد: چگونه خودش خود را به تو شناسانید؟ فرمود: هیچ شکلی (صورتی) شبیه او نیست و با حواس درک نشود و با مردم مقایسه نشود؛ در عین دوری، نزدیک و در عین نزدیکی، دور است؛ برتر از همه چیز است و گفته نشود

چیزی برتر از اوست؛ مقابل تمام چیزهاست و گفته نمی شود که وی دارای مقابل است؛ داخل در چیزها است، نه مانند داخل بودن چیزی در چیزی؛ از همه چیز بیرون است، نه مانند چیزی که از چیزی بیرون باشد؛ منزّه است آنکه چنین است و جز چنین نیست و او سرآغاز همه چیز است

منصور حازم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: با مردم مناظره کردم و به آنها گفتم: همانا خداوندی - [۲۲۸]۳ جلیل بزرگوارتر و ارجمندتر و گرمی تر است از آن که به وسیله مخلوقاتش شناخته شود، بلکه بندگان به وسیله خداوند شناخته می شوند. حضرت فرمود: خدا تو را رحمت فرماید

بابی درباره کترین درجه خدانشناسی

فتح بن یزید گوید: از حضرت ابو الحسن علیه السلام درباره کترین درجه - [۲۲۹]۱

ص: ۱۹۱

إبراهیم، عن المختار بن محمد بن المختار الهمدانیّ جمیعاً، عن الفتح بن یزید، عن أبی الحسن علیه السلام قال سألته عن أدنی المعرفة فقال: الإقرار بأنّه لا إله غیره و لا شبه له و لا نظیر و أنّه قدیم مثبت موجود غیر فقید و أنّه لیس کمثله شیء

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن طاهر بن حاتم فی حال استقامته أنّه کتب إلى الرجل ما الذی لا یجتزأ فی - [۲۳۰]۲ معرفه الخالق بدونه؟ فکتب إليه

لم یزل عالماً و سامعاً و بصیراً و هو الفعّال لما یرید. و سئل أبو جعفر علیه السلام عن الذی لا یجتزأ بدون ذلك من معرفه الخالق فقال: لیس کمثله شیء و لا یشبهه شیء لم یزل عالماً سمیعاً بصیراً

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن الحسن بن علی بن یوسف بن بقّاح، عن سیف بن عمیره، عن - [۲۳۱]۳ إبراهیم بن عمر قال

سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: إنّ أمر الله کلّه عجیب إلاّ أنّه قد احتجّ علیکم بما قد عرفکم من نفسه

باب المعبود [۲۳۲]۱- علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن الحسن بن محبوب، عن ابن رئاب و، عن غیر واحد، عن أبی عبد الله علیه السلام قال

من عبد الله بالتوهم فقد كفر و من عبد الاسم دون المعنی فقد كفر و من عبد الاسم و المعنی فقد أشرك و من عبد المعنی بإيقاع الأسماء علیه بصفاته التي وصف بها نفسه فعقد علیه قلبه و نطق به لسانه فی سرائره و علانیته فأولئك

ص: ۱۹۲

خداشناسی پرسیدم، فرمود: اقرار به اینکه جز او خدایی نیست و بی مانند و بی نظیر است و دیرینه و پایدار است و موجود غیر قابل مفقود است و چیزی مثل و مانند او نیست

طاهر حاتم، زمانی که از عقیده درست برخوردار بود (و افکار غلوآمیز نداشت) به امام نوشت: در خداشناسی اندازه ۲- [۲۳۰] ای که به کمتر از آن بسنده نشود، چیست؟ حضرت به او نوشت: اینکه خدا همیشه دانا، شنوا و بیناست و آنچه را اراده نماید تحقق یابد. از امام باقر علیه السلام از اندازه ای که در خداشناسی به کمتر از آن بسنده نشود، پرسیدند. فرمود: اینکه چیزی مانند و شبیه او نیست

همیشه دانا، شنوا و بیناست

ابراهیم عمر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: همه کارهای خداوند شگفت آور است جز اینکه به ۳- [۲۳۱] اندازه ای که خود را به شما شناسانده بر شما احتجاج خواهد کرد

(بابی درباره پرستش شده (معبود)

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که خدا را از روی خیال پرستد کفر ورزیده است و کسی که نام خدا را ۱- [۲۳۲] بدون صاحب نام پرستد، باز هم کفر ورزیده است و کسی که نام و صاحب نام را باهم (اسم و معنا) را با هم پرستد، مشرک به شمار آید و کسی که صاحب نام را پرستد و با صفت های که خود را به وسیله آن ستوده، نام ها را هم بر آن تطبیق دهد دل بدان استوار دارد و در نهان و آشکارش

ص: ۱۹۳

أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام حقًا. و في حديث آخر: أولئك هم المؤمنون حقًا

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن النضر بن سويد، عن هشام بن الحكم أنه سأل أبا عبد الله عليه السلام، عن أسماء ۲- [۲۳۳] الله و اشتقاقها، الله مما هو مشتق؟ قال

فقال لي: يا هشام! الله مشتق من إله و الإله يقتضى مألوها و الاسم غير المسمّى، فمن عبد الاسم دون المعنى فقد كفر و لم يعبد شيئاً و من عبد الاسم و المعنى فقد كفر و عبد اثنين و من عبد المعنى دون الاسم فذاك التوحيد أ فهمت يا هشام، قال فقلت زدني قال: إن لله تسعة و تسعين اسما فلو كان الاسم هو المسمّى لكان كل اسم منها إلهاً و لكن الله معني يدلّ عليه بهذه الأسماء و كلّها غيره، يا هشام! الخبز اسم للمأكل و الماء اسم للمشروب و الثوب اسم للملبوس و النار اسم للمحرق أ فهمت يا هشام فهما تدفع به و تناضل به أعداءنا و المتّخذين مع الله جلّ و عزّ غيره؟ قلت: نعم، قال: فقال: نفعك الله به و ثبتك يا هشام، قال هشام فو الله ما قهرني أحد في التوحيد حتّى قمت مقامى هذا

علی بن ابراهیم، عن العباس بن معروف، عن عبد الرحمن بن أبي نجران قال ۳- [۲۳۴]

کتبت إلى أبي جعفر عليه السلام أو قلت له: جعلني الله فداك نعبد الرحمن الرحيم الواحد الأحد الصمد؟ قال فقال: إن من عبد الاسم دون المسمى بالأسماء أشرك و كفر و جحد و لم يعبد شيئاً بل اعبد الله الواحد الأحد الصمد المسمى بهذه الأسماء دون الأسماء، إن الأسماء صفات وصف بها نفسه

باب الكون و المكان [۲۳۵] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب،

ص: ۱۹۴

به زبان آورد، اینها یاران حقیقی امیر مؤمنان علیه السلام می باشند. در حدیث دیگر آمده است: ایشان مؤمنان حقیقی هستند.

هشام حکم گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره نام های خدا و اشتقاق آنها پرسیدم که الله از چه مشتق [۲۳۳] ۲- است؟ فرمود: ای هشام! الله از «اله» مشتق است و اله، مألوهی (پرستش شونده) لازم دارد و نام غیر صاحب نام می باشد

پس کسی که نام را بدون صاحب نام بپرستد، به طور قطع کافر است و چیزی را نپرستیده است و کسی که نام و صاحب نام را بپرستد باز هم کافر است و دو چیز را پرستیده است و هر که صاحب نام و نه نام را بپرستد، این یگانه پرستی است

ای هشام! فهمیدی؟ عرض کردم: بیشتر بفرمایید. فرمود: همانا خداوند نود و نه نام دارد. اگر هر نامی، همان صاحب نام باشد، باید هر کدام از نام ها خدایی جداگانه باشد؛ ولی خداوند معنایی است که این نام ها بر او دلالت کنند و همه نام ها غیر خود او باشند. ای هشام! نان، نامی برای چیزی است که خورده می شود و آب نامی برای چیزی است که نوشیده می شود و لباس، نامی برای چیزی است که پوشیده می شود و آتش، نامی برای چیزی است که می سوزاند. ای هشام! طوری فهمیدی که بتوانی دفاع کنی و در مبارزه با دشمنان ما و کسانی که همراه خدای بزرگ و والا چیزی دیگری می پرستند (و برای او شریک می گیرند) پیروز شوی؟ عرض کردم: آری. فرمود: ای هشام! خدایت بدان سود دهد و پایدارت بدارد. هشام گوید: به خدا سوگند! از زمانی که از آن مجلس برخاستم تا امروز کسی در بحث های توحید بر من چیره نشده است.

عبد الله بن ابی نجران گوید: به امام باقر علیه السلام نوشتم یا زبانی عرض کردم: خدا مرا فدایت گرداند، آیا ما [۲۳۴] ۳- می توانیم رحمتگر مهربان و یگانه یکتا و بی نیاز را بپرستیم؟ فرمود: هر کس نام را بی آنکه بدان نامیده شده بپرستد، مشرک، کافر و منکر است و چیزی را نپرستیده، بلکه خدای یگانه یکتا و بی نیازی را که به این نام ها نامیده شده، پرستش کن، نه خود نام ها را؛ زیرا نام ها صفت هایی اند که خداوند خود را به وسیله آنها معرفی کرده است

بابی درباره بودن و مکان

ابو حمزه ثمالی گوید: نافع ازرق به امام علیه السلام عرض کرد: به من [۲۳۵] ۱-

ص: ۱۹۵

عن أبي حمزة قال

سأل نافع بن الأزرق أبا جعفر عليه السلام فقال: أخبرني عن الله متى كان؟ فقال: متى لم يكن حتى أخبرك متى كان؟ سبحان من لم يزل ولا يزال فردا صمدا لم يتخذ صاحبه ولا ولدا.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال- [۲۳۶]

جاء رجل إلى أبي الحسن الرضا عليه السلام من وراء نهر بلخ فقال: إني أسألك عن مسألة فإن أجبته فيها بما عندي قلت بإمامتك. فقال أبو الحسن عليه السلام: سل عما شئت فقال: أخبرني عن ربك متى كان؟ وكيف كان؟ وعلیٰ شیء کان اعتمادہ؟ فقال أبو الحسن عليه السلام: إن الله تبارك وتعالى آين الأين بلا آين وكيف الكيف بلا كيف و كان اعتمادہ علی قدرته، فقام إليه الرجل فقبل رأسه و قال: أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله و أن عليا وصي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و القيم بعده بما قام به رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و أنكم الأئمة الصادقون و أنك الخلف من بعدهم.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن القاسم بن محمد، عن علي بن أبي - [۲۳۷] حمزه، عن أبي بصير قال

جاء رجل إلى أبي جعفر عليه السلام فقال له: أخبرني عن ربك متى كان؟ فقال: ويلك إنما يقال لشيء لم يكن: متى كان، إن ربّي تبارك وتعالى كان و لم يزل حيا بلا كيف و لم يكن له كان و لا كان لكونه كون كيف و لا كان له آين و لا كان في شيء و لا كان على شيء و لا ابتدع لمكانه مكانا و لا قوى بعد ما كون الأشياء و لا كان ضعيفا قبل أن يكون شيئا و لا كان مستوحشا قبل أن يبتدع شيئا و لا يشبه شيئا مذكورا و لا كان خلوا من الملك قبل إنشائه و لا يكون منه خلوا

ص: ۱۹۶

بفرماید خدا از چه زمانی بوده است؟ فرمود: مگر چه زمانی نبوده تا به تو بگویم از چه زمانی بوده است! منزّه باد آنکه همیشه بوده و همیشه خواهد بود. یکتا و بی نیاز است و برای خود نه همسری گرفته و نه فرزندی

محمد بن ابی نصر گوید: مردی از پشت رودخانه بلخ آمد و خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید و عرض کرد: - [۲۳۶] من از شما مسأله ای می پرسم اگر همان طور که می دانم پاسخ گویی به امامت تو اقرار خواهیم کرد. امام فرمود: هرچه خواهی بپرس. گفت: برایم بگو پروردگارت از چه زمانی بوده و چگونه بوده است و تکیه اش بر چیست؟ امام فرمود: همانا خدای بلندمرتبه و فرازمند مکان را مکان قرار داد بی آنکه برای او مکانی باشد و چگونگی را پدید آورد بی آنکه خود دارای چگونگی باشد و بر نیروی خود تکیه دارد. آن مرد برخاست و سر آن حضرت را بوسید و گفت: گواهی می دهم که قابل پرستشی جز خدا نیست و اینکه محمد، فرستاده خدا و علی، وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سرپرست دعوت او پس از وی می باشد و شما یید امامان راست گفتار و تو بعد از آنان جانشین اید.

ابو بصیر گوید: مردی خدمت امام باقر علیه السلام آمد و عرض کرد: برایم بگو پروردگارت از کی بوده است؟ - [۲۳۷] فرمود: وای بر تو! به چیزی که در زمانی نبوده و بعد وجود یافته گویند از کی بوده است؟ همانا پروردگار بلندمرتبه و فرازمند من همیشه بوده و زنده است بدون چگونگی و برای او «بود شد» به کار نمی رود و بودنش را چگونه بودن نباشد. مکانی ندارد و چیزی نیست و روی چیزی قرار ندارد. برای منزلت خود مکانی پدید نیاورد، پس از آنکه چیزها را به عرصه

وجود آورد نیرومند نگشت و پیش از آنکه چیزی را هستی دهد ناتوان نبود. پیش از آنکه چیزی آفریند، ترسان نبود. شباهتی به آنچه در لفظ آید و به خاطر گذرد، ندارد. پیش از ایجاد ملک از آن تهی نبود و پس از رفتن آفریدگان نیز از آن تهی نخواهد بود

ص: ۱۹۷

بعد ذهابه، لم یزل حیاً بلا حیاه و ملکا قادرا قبل أن ینشیئ شیئا و ملکا جبّارا بعد إنشائه للکون، فلیس لکونه کیف و لا له آین و لا له حدّ و لا ینعرف بشیء یشبهه و لا ینهرم لطول البقاء و لا یصعق لشیء بل لخوفه تصعق الأشياء کلّها، کان حیاً بلا حیاه حادثه و لا کون موصوف و لا کیف محدود و لا آین موقوف علیه و لا مکان جاور شیئا بل حیّ ینعرف و ملک لم یزل له القدره و الملک أنشأ ما شاء حین شاء بمشیئته، لا یحدّ و لا یبعّض و لا یفنی، کان أوّلا بلا کیف و یكون آخرا بلا آین و کلّ شیء هالک إلا وجهه، له الخلق و الأمر تبارک الله ربّ العالمین. ویلک آیها السائل إن ربّی لا تغشاه الأوهام و لا تنزل به السبّهات و لا یحار [من شیء] و لا یجاوزه شیء و لا تنزل به الأحداث و لا یسأل عن شیء و لا یندم علی شیء و لا تأخذه سنه و لا نوم له ما فی السّموات و ما فی الأرض و ما بینهما و ما تحت الثّری

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه رفعه قال -[۲۳۸]۴

اجتمعت الیهود إلى رأس الجالوت فقالوا له: إن هذا الرجل عالم یعنون امیر المؤمنین علیه السّلام فانطلق بنا إلیه نسأله فأتوه فقیل لهم: هو فی القصر فانظروه حتّی خرج، فقال له رأس الجالوت: جئناک نسألك فقال: سل یا یهودیّ عمّا بدا لک، فقال: أسألك عن ربّک متی کان؟ فقال: کان بلا کینونیه کان بلا کیف، کان لم یزل بلاکمّ و بلا کیف کان لیس له قبل، هو قبل القبل بلا قبل و لا غایه و لا منتهی انقطعت عنه الغایه و هو غایه کلّ غایه، فقال رأس الجالوت: امضوا بنا فهو أعلم ممّا یقال فیه

ص: ۱۹۸

همیشه بدون زندگی، زنده است و پیش از آنکه چیزی پدید آورد، پادشاه توانا بود و پس از ایجاد جهان هستی، پادشاه مقتدر است. بنابراین برای بودنش چگونگی نیست و مکان و اندازه ای ندارد و به وسیله شباهت به چیزی شناخته نشود. هرچه بماند پیری به وجود او راه نیابد. برای چیزی بیهوش و مدهوش نگردد بلکه همه چیزها از ترس او بیهوش گردند. زنده است بدون زندگی و از «بودنی» برخوردار است که نه به وصف درآید و نه چگونگی او را محدود سازد و نه مکانی که اقامتگاهش باشد و مجاور چیزی به شمار آید. بلکه زنده ای (که با آثار قدرت و زندگی) شناخته شده است و پادشاهی است که همیشه قدرت و پادشاهی دارد. آنچه را خواست به محض آنکه خواست با مشیت خود پدید آورد. محدودشدنی و پاره پاره گشتنی و فناپذیر نیست. او سرآغاز هستی بی چگونگی و انجام هستی بدون مکان است. همه چیز جز ذات او نابودشدنی است. آفرینش و حکم نافذ از آن اوست. فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان. ای پرسشگر، وای بر تو! همانا پروردگار من وجودی است که پندارها و اندیشه ها او را فرانگیرند و شبیهه ها بر او فرود نیابند از چیزی سرگردان و حیران نشود و چیزی مجاور او نگردد. پیشامدها بر او فرود نیاید و چیزی از او پرسیده و بازخواست نشود و بر چیزی پشیمان نگردد. چرت و خواب او را فرانگیرد

هرچه در آسمان ها و زمین و میان آنها و زیر خاک است از آن اوست

یهود اطراف رأس الجالوت (بزرگ عالم یهود) جمع شده و به او گفتند: این مرد، دانشمند است-مقصود آنها امیر -4[۲۳۸] مؤمنان علیه السلام بود ما را نزد او ببر تا از او پرسش کنیم، آنگاه نزدش آمدند. به آنها گفته شد: حضرت در خانه خویش است. منتظر شدند تا بیرون آمد. رأس الجالوت گفت: آمده ایم از شما پرسشی کنیم. فرمود: ای یهودی! پرس از هر چه در خاطر گذرد. گفت: از پروردگارت می پرسم که از چه زمانی بوده است؟ فرمود: بدون پدید آمدن و بدون چگونگی بوده است. بدون کمیّت و کیفیت زمانی، همیشگی است. چیزی بیش از او نبوده و او پیش از پیش بوده بی آنکه پیشی باشد و پیش از هر پیش خواهد بود. او پایان و انتهای ندارد. پایان از او بریده شده و او پایان هر پایان است. رأس الجالوت گفت: بیایید برویم که او از آنچه درباره اش گویند، دانشمندتر است

ص: ۱۹۹

و بهذا الإسناد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن أبي الحسن الموصليّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال-5[۲۳۹]

جاء خبر من الأحرار إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين! متى كان ربك؟ فقال له: ثكلتك أمك و متى لم يكن؟ حتى يقال: متى كان ربّي قبل القبلا قبل و بعد البعد بلا بعد و لا غاية و لا منتهى لغايته، انقطعت الغايات عنده فهو منتهى كلّ غاية، فقال: يا أمير المؤمنين أفنبى أنت؟ فقال: و بلك إنّما أنا عبد من عبید محمد صلّى الله عليه و آله و سلّم. و روی أنّه سئل عليه السلام: أين كان ربنا قبل أن يخلق سماء و أرضاً؟ فقال عليه السلام: أين سؤال عن مكان! و كان الله و لا مكان

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن عمرو بن عثمان، عن محمد بن يحيى، عن محمد بن سماعه، عن أبي عبد -6[۲۴۰] الله عليه السلام قال:

قال رأس الجالوت لليهود: إنّ المسلمين يزعمون أنّ عليّاً من أجدلّ الناس و أعلمهم اذهبوا بنا إليه لعلّي أسأله عن مسأله و أخطئه فيها فاتاه فقال: يا أمير المؤمنين! إنّي أريد أن أسألك عن مسأله قال: سل عمّا شئت، قال يا أمير المؤمنين متى كان ربنا قال له: يا يهودی إنّما يقال: متى كان، لمن لم يكن، فكان متى كان، هو كائن بلا كينونيّه كائن، كان بلا كيف يكون، بلى يا يهودی ثمّ بلى يا يهودی كيف يكون له قبل؟! هو قبل القبلا بلا غاية و لا منتهى غاية و لا غاية إليها انقطعت الغايات عنده، هو غاية كلّ غاية فقال: أشهد أنّ دينك الحقّ و أنّ ما خالفه باطل

علی بن محمد رفعه، عن زراره قال-7[۲۴۱]

قلت لأبي جعفر عليه السلام: أكان الله و لا شيء؟ قال نعم كان و لا شيء قلت: فأين كان يكون؟ قال: و كان متّكناً فاستوى جالسا و قال: أحلت يا زراره و سألت

ص: ۲۰۰

امام صادق عليه السلام فرمود: یکی از دانشمندان یهود نزد امیر المومنین علیه السلام آمد. گفت: ای امیر -5[۲۳۹] مؤمنان، پروردگارت از چه زمانی بوده است؟ فرمود: مادرت به عزایت نشیند، خدا چه زمانی نبوده تا گفته شود از چه زمانی بوده است؟ فرمود: پروردگارت بدون پیشی، پیش از هر پیش بوده و بدون بعدی، پس از هر بعدی خواهد بود. برای پایانش،

پایان و نهایتی نیست. پایان ها نزد او قطع شوند؛ پس او نهایت هر پایان است. گفت: ای امیر مؤمنان، تو پیغمبری؟ فرمود: وای بر تو! من بنده ای از بندگان محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم. روایت شده که از آن حضرت پرسیدند: پروردگار ما پیش از آنکه آسمان و زمینی آفریند، کجا بود؟ فرمود: «کجا» پرسش از مکان است و خدا بوده و مکان هنوز وجود نیافته بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: رأس الجالوت به یهود گفت: مسلمانان می پندارند علی در بحث و جدل از همه - [۲۳۹] 6- مردم توانا و داناتر است. اینک مرا نزد او ببرید تا شاید بتوانم سؤالی از او بپرسم و لغزش و خطای او را به اثبات رسانم.

خدمت حضرت آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان، می خواهم از شما مسأله ای بپرسم. فرمود: هرچه خواهی بپرس. گفت: ای امیر مؤمنان، پروردگاران از کی بوده است؟ فرمود: ای یهودی! «از کی بوده» را به کسی گویند که زمانی نبوده است، پس، از کی بوده آنجا درست است؛ ولی خدا موجود بوده بی بودنی که حادث باشد و می باشد بدون هیچ چگونگی. آری ای یهودی! باز هم آری ای یهودی! چگونه برای او پیشی باشد در صورتی که او پیش از پیش است بدون پایان و پایانش بی پایان است. پایان به او نرسد و پایان ها نزد او منقطع شوند و او پایان بخش هر پایان است. یهودی گفت: گواهی دهم که دین تو حق است و آنچه مخالف آن است، باطل است.

زراره گوید: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: آیا خدا بوده و چیزی نبوده است؟ فرمود: آری، خدا بوده و - [۲۴۰] ۷- چیزی نبوده است. گفتم: پس کجا بوده است؟ حضرت تکیه کرده بود که راست نشست و فرمود: ای زراره! سخن ناشدنی بر زبان راندی، چون از مکان پرسیدی، آن گاه که مکانی نبود.

ص: ۲۰۱

عن المكان إذ لا مكان

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن الولید، عن ابن ابي نصر، عن ابي الحسن الموصلی، عن ابي عبد - [۲۴۱] ۸- الله علیه السلام قال

أتی خبر من الأخبار أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين! متى كان ربك؟ قال: ويلك إنما يقال: متى كان لما لم يكن فأما ما كان فلا يقال؛ متى كان، كان قبل القبل بلا قبل و بعد البعد بلا بعد و لا منتهى غاية لتنتهي غايته، فقال له: أنبي أنت؟ فقال: لأمك الهبل إنما أنا عبد من عبید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

باب النسبه [۲۴۲] ۱- أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن ابي أيوب، عن محمد بن مسلم، عن ابي عبد الله عليه السلام قال

إن اليهود سألو رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقالوا: انسب لنا ربك فلبث ثلاثا لا يجيبهم ثم نزلت قل هو الله أحد إلى آخرها

و رواه محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن ابي أيوب

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی و محمد بن الحسین، عن ابن محبوب، عن حماد بن عمرو - [۲۴۳]۲
التصیی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

سألت أبا عبد الله عن قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فقال عليه السلام: نسبه الله إلى خلقه، أحدا صمداً أزلياً صمدياً لا ظلّ له يمسه و هو يمسه الأشياء بأظلفتها، عارف بالمجهول، معروف عند كل جاهل، فردانياً؛ لا خلقه فيه و لا هو في خلقه، غير محسوس و لا مجسوس، لا تدركه الأبصار، علا فقرب و دنا فبعد و عصى فغفر و أطيع فشكر؛ لا تحويه أرضه و لا ثقله سماواته، حامل الأشياء بقدرته،

ص: ۲۰۲

امام صادق عليه السلام فرمود: یکی از دانشمندان یهود نزد امیر مؤمنان آمد و گفت: ای امیر مؤمنان پروردگارت - [۲۴۱]۸
از چه زمانی بوده است؟ فرمود: وای بر تو! از چه زمانی بوده را به چیزی گویند که زمانی نبوده است؛ ولی به آنچه بوده
نگویند از کی بوده است. او بدون پیشی، پیش از هر پیش است و بدون بعدی، پس از هر بعدی است و پایانش انتها ندارد تا
پایانش به انتها رسد. عرض کرد: تو پیغمبری؟ فرمود: مادرت به مرگت نشیند. همانا من بنده ای از بندگان رسول خدا
هستم.

(بابی درباره بی نیازی خدا از داشتن خویشان)

امام صادق عليه السلام فرمود: یهود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند نسب پروردگارت را برای - [۲۴۲]۱
ما بیان کن. حضرت سه روز درنگ کرد و پاسخشان نداد؛ پس سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» نازل شد

حماد نصیبی گوید: از امام صادق عليه السلام درباره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» پرسیدم - [۲۴۳]۲

فرمود: نسبت خدا به آفریده اش است. خدا یکتا است، بی نیاز است؛ همیشگی است؛ آفریده ها به او نیازمندند، برای او
سایه ای نباشد که نگاهش دارد و او همه چیز را با دست آویزشان نگه دارد. مجهول را شناسد و نزد هر نادانی، شناخته
شده است و یکتاست که نه آفریده اش در او و نه او در آفریده اش باشد و محسوس نیست و به لمس درنیاید. دیدگان او را
درنیابند و بالاست تا آنجا که نزدیک است و نزدیک است تا آنجا که دور است. نافرمانی شود و بیامرزد و اطاعت شود و
پاداش دهد و زمین اش او را فرانگیرد و آسمان هایش حامل او نگردند و او با توانش همه چیز

ص: ۲۰۳

دیمومیّ ازلّی لا ینسی و لا یلهو و لا یغلط و لا یلعب و لا لإرادته فصل و فصله جزاء و أمره واقع، لم یلد فیورث و لم یولد
فیشارک و لم یکن له کفوا أحد

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسین بن سعید، عن النضر بن سويد، عن عاصم بن حمید قال - [۲۴۴]۳

قال: سئل علي بن الحسين عليهما السلام عن التوحيد فقال: إن الله عزّ وجلّ علم أنّه يكون في آخر الزّمان أقوام متعمّقون فأنزل الله تعالى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْآيَاتُ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ: وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ.

:محمّد بن أبي عبد الله رفعه، عن عبد العزيز بن المهتدي قال-4[245]

سألت الرضا عليه السلام عن التوحيد فقال: كلّ من قرأ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَآمَنَ بِهَا فَقَدْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ؛ قلت كيف يقرأها؟ قال: كما يقرأها النَّاسُ وَزَادَ فِيهِ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي، كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي

باب النهي عن الكلام في الكيفيّة [246] 1-محمّد بن الحسن، عن سهل بن زياد، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رئاب، عن أبي بصير قال

قال أبو جعفر عليه السلام: تكلموا في خلق الله و لا تتكلموا في الله فإنّ الكلام في الله لا يزداد صاحبه إلاّ تحييراً

و في روايه أخرى عن حريز: تكلموا في كلّ شيء و لا تتكلموا في ذات الله

:محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي عمير، عن عبد الرحمن بن الحجّاج، عن سليمان بن خالد قال-2[247]

ص: ٢٠٤

را برداشته و بی پایان و بی آغاز است و فراموش و بیهوده گری نکند. غلط نرود و بازی نکند. برای خواستش منعی نیست و داوریش، پاداش و فرمانش شدنی است. فرزند ندارد تا ارثش برند و زاییده نشد تا شریکش باشند و هیچ کس همتای او نیست.

از امام زین العابدین درباره توحید پرسش شد، فرمود: همانا خداوند شکوهمند می دانست که در پایان روزگار، -3[244] گروههایی ژرف اندیش خواهند آمد، از این رو «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و آیاتی از سوره حدید تا «هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» را فروفرستاد و اگر کسی سخنی بیرون از آن را قصد کند هلاک خواهد شد. استاد مطهری می فرماید: «نظریات دقیق فلسفی و عرفانی ثابت کرده است که آیات «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و آیات اول سوره حدید، قلّه نهایی توحید و معرفت است» (ر. ک: مجموعه آثار مطهری ۸۸۳/۶). ملا صدرا نیز مطالبی مهمی درباره این حدیث فرموده است (ر. ک: شرح اصول [کافی ملا صدرا ص ۲۵۱ چاپ رحلی

عبد العزیز گوید: از حضرت رضا علیه السلام درباره توحید پرسیدم، فرمود: هر که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند -4[245] و به آن ایمان آورد، توحید را شناخته است. گفتم: چگونه آن را بخواند؟ فرمود: همان طور که مردم می خوانند و حضرت (این جمله را) افزود: پروردگارم چنین است، پروردگارم چنین است (افزودن جمله «کذلک الله ربّی» پس از پایان سوره . (مستحب است

بابی درباره نهی از سخن گفتن در چگونگی

امام باقر علیه السلام فرمود: درباره آفریدگان خدا سخن گویند و درباره خدا سخن نگویند؛ زیرا سخن راجع به [۲۴۶]۱- خدا، برای گوینده جز سرگردانی چیزی نیفزاید. در روایت دیگری از حرز آمده است: درباره هر چیزی سخن رانید ولی درباره ذات خداوند لب فروبندید

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزتمند فرماید: «و همانا پایان کار به-۲ [۲۴۷]»

ص: ۲۰۵

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ الله عزَّ وجلَّ يقول: وَ أَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ ۖ فَإِذَا انْتَهَىٰ الْكَلَامَ إِلَىٰ اللَّهِ فَأَمْسَكُوا

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم قال-۳ [۲۴۸]

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا محمد إنَّ النَّاسَ لَا يَزَالُ بِهِمُ الْمُنْطَقُ حَتَّىٰ يَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ ذَلِكَ فَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدَ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حمران، عن أبي عبيده -4 [۲۴۹]
الحداء قال

قال أبو جعفر عليه السلام: يا زيادا! إياك و الخصومات فإنها تورث الشكَّ و تهبط العمل و تردى صاحبها و عسى أن يتكلم بالشئ فلا يغفر له إنَّه كان فيما مضى قوم تركوا علم ما و كلوا به و طلبوا علم ما كفوه حتى انتهى كلامهم إلى الله فتحيروا حتى إن كان الرجل ليدعى من بين يديه فيجيب من خلفه و يدعى من خلفه فيجيب من بين يديه. و في روايه أخرى: حتى تاهوا في الأرض

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض أصحابه، عن الحسين بن الميَّاح، عن أبيه قال-5 [۲۵۰]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من نظر في الله كيف هو هلك

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن زراره بن أعين، عن أبي عبد -6 [۲۵۱]
الله عليه السلام قال

إنَّ ملكا عظيما الشأن كان في مجلس له فتناول الرَّبَّ تبارك و تعالی ففقد فما يدري أين هو

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن -7 [۲۵۲]

ص: ۲۰۶

سوی پروردگار توست (سورة نجم، آیه ۴۲)؛ «؛ وقتی سخن به خدا رسید، باز ایستید

امام صادق علیه السلام به محمد مسلم فرمود: ای محمد! مردم همواره از هر دری سخن گویند تا آنجا که -[۲۴۸]۳ درباره (ذات) خدا هم به سخن پردازند؛ پس وقتی آن را شنیدید، بگویید: شایسته پرستش جز خدای یکتای بی مانند نیست.

امام باقر علیه السلام به زیاد فرمود: ای زیاد! مبادا به گفتگوهای خصم آمیزپردازی که زمینه شک را فراهم آورد و -[۲۴۹]۴ عمل را تباه سازد و صاحبش را هلاک کند و ممکن است (در آن میان) کسی سخنی بر زبان راند که آمرزیده نشود. همانا در زمان گذشته، مردمی دانشی که واگذارشان شده بود، وارهانند و در جستجوی دانشی که از آن نهی شده بودند، برآمدند تا آنجا که سخنشان به خدا رسید پس سردرگم شدند و (کارشان در این سرگستگی) به جایی رسید که وقتی مردی را از پیش رو صدا می زدند، او به پشت سرش پاسخ می داد و از پشت سرش صدا می کردند به پیش رو پاسخ می گفت!

در روایت دیگری آمده است؛ تا آنجا که در زمین به سرگستگی گرفتار شدند

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که درباره خدا اندیشه کند که او چگونه است، هلاک گردد- [۲۵۰]۵

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا پادشاه قدرتمندی در محفل خود نسبت به پروردگار سخن ناروا گفت. پس -[۲۵۱]۶ از آن گم گشت و دانسته نشد کجا رفت

امام باقر علیه السلام فرمود: از اندیشیدن درباره خدا بپرهیزید؛ ولی اگر -[۲۵۲]۷

ص: ۲۰۷

عبد الحمید، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال

!إياكم و التّفكّر فی اللّٰه و لكن إذا أردتم أن تنظروا إلى عظمته فانظروا إلى عظیم خلقه

محمد بن أبي عبد الله رفعه قال -[۲۵۳]۸

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا ابن آدم! لو أكل قلبك طائر لم يشبعه، و بصرک لو وضع علیه خرق إبره لغطاء ترید أن تعرف بهما ملکوت السموات و الأرض؟ إن كنت صادقاً فهذه الشمس خلق من خلق الله فإن قدرت أن تملأ عينيك منها فهو كما تقول.

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن الحسن بن علی، عن الیعقوبی، عن بعض أصحابنا، عن عبد الأعلى مولى آل سام، -[۲۵۴]۹ عن أبي عبد الله عليه السلام قال

!إنّ یهودیاً یقال له: سبخت جاء إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم فقال: یا رسول الله

جئت أسألك عن ربك، فإن أنت أجبتني عمّا أسألك عنه و إلا رجعت قال: سل عمّا شئت، قال أين ربك قال هو فی كلّ مكان و لیس فی شیء من المكان المحدود، قال: و کیف هو؟ قال: و کیف أصف ربّي بالکیف و الکیف مخلوق و الله لا یوصف

بخلقه، قال فمن أين يعلم أنك نبيّ الله؟ قال: فما بقي حوله حجر و لا غير ذلك إلا تكلم بلسان عربيّ مبين: يا سبخت إنّه رسول الله فقال سبخت: ما رأيت كالليوم أمرا أبين من هذا ثمّ قال: أشهد أن لا إله إلا الله و أنك رسول الله

علیّ بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن يحيى الخثعمی، عن عبد الرحمن بن عتيك القصير - [۲۵۵]۱۰
قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن شيء من الصفه فرفع يده إلى السماء ثمّ قال: تعالی الجبار، تعالی الجبار، من تعاطى ما ثمّ هلك

ص: ۲۰۸

خواستید در عظمتش بیندیشید، به عظمت آفریدگان او نظر کنید

امام ششم فرمود: ای پسر آدم! اگر دل تو را پرنده ای بخورد، سیرش نکند و اگر بر چشمت، سوراخ سوزنی نهند - [۲۵۳]۸
آن را بپوشان، (با این حال) تو می خواهی با این دو (عضو کوچک) سلطنت آسمان ها و زمین را بشناسی؟ اگر راست می
گویی، آن خورشید آفریده ای از آفریدگان خداست؛ اگر توانستی چشمت را به آن بدوزی، چنان است که تو می گویی

و فرمود: یک یهودی که نامش «سبخت» یا «سبخت» بود خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، - [۲۵۴]۹
آمده ام درباره پروردگارت از تو بپرسم. اگر پاسخ پرسش مرا دادی، می پذیرم و گرنه برمی گردم. فرمود: هرچه خواهی
بپرس. گفت: پروردگارت در کجاست؟ فرمود: آن در همه جا است و در جای محدودی نیست. گفت: او چگونه است؟ فرمود:
چگونه پروردگارت را با چگونگی توصیف کنم در حالی که چگونگی، آفریده شده است و خداوند با آفریده اش به وصف نیاید.
گفت: از کجا بدانیم تو پیغمبر خدایی؟ وقتی این را گفت هر سنگ و چیز دیگری که در اطرافش بود با لغت عربی گویا
گفتند ای سبخت! او فرستاده خداست. سبخت گفت: تا امروز مطلبی روشن تر از این ندیده ام؛ سپس گفت: گواهی دهم
که سزاوار عبادتی جز خدا نیست و تو فرستاده خدایی

عبد الرحمن بن عتيك گوید: درباره صفت خدا از امام باقر علیه السلام پرسیدم. حضرت دستش را به سوی - [۲۵۵]۱۰
آسمان بلند کرد و فرمود: خدای مقتدر، والا است. خدای مقتدر، والا است. هر که به آنچه در آنجاست دست درازی کند،
هلاک گردد

ص: ۲۰۹

باب فی إبطال الرّویة [۲۵۶]۱- محمد بن أبي عبد الله، عن علی بن أبي القاسم، عن يعقوب بن إسحاق قال

:کتبت إلى أبي محمد عليه السلام أسأله كيف يعبد العبد ربّه و هو لا يراه؟ فوقع عليه السلام

يا أبا يوسف! جلّ سيّدی و مولای و المنعم علیّ و علی آبائی آن یری، قال: و سألته: هل رأى رسول الله صلّى الله عليه و آله
و سلّم ربّه؟ فوقع عليه السلام: إنّ الله تبارك و تعالی أرى رسوله بقلبه من نور عظمته ما أحبّ

أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبّار، عن صفوان بن يحيى قال - [۲۵۷]۲

سألني أبو قره المحدث أن أدخله على أبي الحسن الرضا عليه السلام فاستأذنته في ذلك فأذن لي فدخل عليه فسأله عن الحلال و الحرام و الأحكام حتى بلغ سؤاله إلى التوحيد فقال أبو قره: إنا روينا أن الله قسم الرؤيه و الكلام بين نبيين فقسم الكلام لموسى و لمحمد الرؤيه، فقال أبو الحسن عليه السلام فمن المبلغ عن الله إلى الثقلين من الجنّ و الإنس؟ «لا تُدرِكُهُ الأبْصَارُ. وَ لا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا. وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» أليس محمد قال: بلى؟ قال: كيف يجيء رجل إلى الخلق جميعا فيخبرهم أنه جاء من عند الله و أنه يدعوهم إلى الله بأمر الله فيقول

«لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ»

وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» ثم يقول: أنا رأيته بعيني و أحطت به علما و هو على صورته البشر؟! أما تستحون؟ ما قدرت الزنادقه أن ترميه بهذا أن يكون يأتي من عند الله بشيء ثم يأتي بخلافه من وجه آخر قال أبو قره: فإنه يقول: «وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزَلَهُ أُخْرَى» فقال أبو الحسن عليه السلام: إن بعد هذه الآية ما يدل على ما رأى حيث قال: «مُ كَذَّبَ الْفُؤَادُ»

ص: ۲۱۰

بابی درباره ابطال دیدن خدا

يعقوب بن اسحاق گوید: پرسشی به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم که چگونه بنده پروردگارش را پرستد - [۲۵۶]۱ در صورتی که او را نمی تواند ببیند؟ آن حضرت نوشت: ای ابو یوسف! سرور و مولا و ولی نعمت من و پدرانم، والاتر از آن است که دیدگان او را ببینند. گوید: از آن حضرت پرسیدم: آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پروردگارش را دیده است؟ در پاسخ نوشت: همانا خداوند خجسته و فرازمند از نور عظمت خود آنچه دوست داشت بر دل پیامبرش اراه فرمود

صفوان بن يحيى گوید: ابو قره محدث از من خواست که او را به محضر امام رضا علیه السلام ببرم. از آن حضرت - [۲۵۷]۲ اجازه ملاقات خواستم. به من اجازه داد. ابو قره به محضرش شرفیاب شد و از حلال و حرام و احکام دین پرسش کرد تا آنکه پرسش به توحید کشانده شد و عرض کرد: برای ما روایت کرده اند که خداوند، (توفیق) دیدار و هم سخنی خویش را میان دو پیغمبر تقسیم فرمود

قسمت هم سخنی را نصیب موسی و دیدار را نصیب محمد کرد. حضرت فرمود

پس آنکه از طرف خدا به جنّ و انس رسانید که «دیده ها او را درک نکنند» (انعام، آیه ۱۰۳)، «دانش آفریدگان او را فرانگیرد» (نجم، آیه ۱۱)، و «و چیزی مانند او نیست» (نجم، آیه ۱۸)، چه کسی بود؟ مگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبود؟ گفت: آری. فرمود: چگونه ممکن است مردی به سوی تمام آفریدگان آید و به آنها بگوید که از طرف خدا آمده دیده ها او را درک نکنند، «و دانش آفریدگان او را فرانگیرد» :است و آنها را به فرمان خدا، به سوی خدا خواند و بگوید و «و چیزی مانند او نیست» ؛ سپس (همین مرد) بگوید: من با چشم خدا را دیدم و بر او احاطه علمی یافتم و او به شکل انسان است؟ [از این سخنان بی اساس] خجالت نمی کشید؟ زندیق ها نتوانستند چنین نسبتی به او بدهند که او چیزی از

طرف خدا آورد و سپس از راه دیگر، خلاف آن را گوید [و حرف خود را نقض نماید]. ابو قره گفت: خداوند خود فرماید: «قطعا بار دیگری هم او را دیده است» (نجم، آیه ۱۳). حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمود: همانا بعد از این آیه، آیه ای دلالت دارد بر آنچه پیامبر، دیده است؛ آنجا که فرماید: «دل آنچه را دیده، دروغ نشمرد»؛ (نجم، آیه ۱۱)؛

ص: ۲۱۱

مِ رَأَى ۱۰» یقول: ما کذب فؤاد محمد ما رأت عیناه، ثم أخبر بما رأى فقال: «لَقَدْ رَأَى ۱۰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى ۱۰» فَأَيَاتِ اللَّهِ غَيْرِ اللَّهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ: «وَلَا يُحِيطُونَ بِهٖ عِلْمًا» فَإِذَا رَأَتْهُ الْأَبْصَارُ فَقَدْ أَحَاطَتْ بِهِ الْعِلْمُ وَ وَقَعَتِ الْمَعْرِفَةُ، فَقَالَ أَبُو قَرَّةٍ فَتَكْذَبُ بِالرَّوَايَاتِ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَانَتِ الرَّوَايَاتُ مُخَالَفَةً لِلْقُرْآنِ كَذَبْتَهَا وَ مَا أَجْمَعَ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِ أَنَّهُ لَا يَحَاطُ بِهِ عِلْمًا وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ

أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن سيف، عن محمد بن عبيد قال- [۲۵۸]۳

کتبت إلى أبي الحسن الرضا عليه السلام أسأله عن الرؤيه و ما ترويه العامه و الخاصه و سألته أن يشرح لي ذلك، فكتب بخطه: اتفق الجميع لا تمنع بينهم أن المعرفة من جهة الرؤيه ضروره فإذا جاز أن يرى الله بالعين وقعت المعرفة ضروره ثم لم تخل تلك المعرفة من أن تكون إيماناً أو ليست بإيمان فإن كانت تلك المعرفة من جهة الرؤيه إيماناً فالمعرفة التي في دار الدنيا من جهة الاكتساب ليست بإيمان لأنها ضده، فلا يكون في الدنيا مؤمن لأنهم لم يروا الله عز ذكره و إن لم تكن تلك المعرفة التي من جهة الرؤيه إيماناً لم تخل هذه المعرفة التي من جهة الاكتساب أن تزول و لا تزول في المعاد فهذا دليل على أن الله عز و جل لا يرى بالعين إذ العين تؤدى إلى ما وصفناه

و عنه، عن أحمد بن إسحاق قال- [۲۵۹]4

کتبت إلى أبي الحسن الثالث أسأله عن الرؤيه و ما اختلف فيه الناس فكتب: لا تجوز الرؤيه ما لم يكن بين الرائي و المرئي هواء [لم] ينفذه البصر

فإذا انقطع الهواء عن الرائي و المرئي لم تصح الرؤيه و كان في ذلك

ص: ۲۱۲

یعنی دل محمد آنچه را دیده، دروغ ندانست، سپس خدا آنچه را محمد دیده خبر دهد و فرماید: «پیغمبر از آیات بسیار بزرگ پروردگارش دید» (نجم، آیه ۱۸) و آیه های خداوند، جز خداست و باز خدا فرماید: «دانش آفریدگان او را فرانگیرد» در حالی که اگر دیدگان او را ببینند، دانششان او را فراگرفته و شناختن حاصل شده است

ابو قره گفت: پس روایات را تکذیب می کنید؟ فرمود: هرگاه روایات مخالف قرآن باشند، دروغشان می شمارم و آنچه مسلمانان بر آن اتفاق دارند، این است که بر او احاطه علمی نیابند و دیدگان او را درنیابند و چیزی مانند او نباشد

محمد عبید گوید: به حضرت رضا علیه السلام نامه نوشتم درباره دیدن خدا و آنچه عامه و خاصه روایت کرده اند، -[۲۵۸]۳ پرسیدم و خواستم که آن را برایم شرح دهد. حضرت (در پاسخ) با خط خود نوشت: همه اتفاق دارند و میان آنها اختلافی نیست که شناختن از راه دیدن ضروری است؛ پس اگر درست باشد که خدا (با چشم) دیده شود، به طور قطع شناختن او تحقق یابد. آن گاه این شناختن، از دو حال خارج نیست یا ایمان است یا ایمان نیست. اگر این شناسایی از راه دیدن، ایمان به شمار آید، پس شناسایی در دنیا از راه کسب دلیل است، ایمان به شمار نیاید؛ زیرا این شناخت، ضد آن است؛ پس باید در دنیا مؤمنی نباشد، چرا که ایشان خدا را که یاد او دوست داشتنی است ندیده اند و اگر شناخت از راه دیدن، ایمان به شمار نیاید؛ شناسایی از راه کسب دلیل، بیرون از آن نیست که یا در آخرت نابود شود یا نابود نشود، پس این دلیل است بر اینکه خداوند شکوهمند با چشم دیده نشود؛ چون دیدن با چشم به آنچه بیان کردیم می انجامد

احمد اسحاق گوید: به امام حسن عسکری علیه السلام نامه نوشتم و از دیدن خدا و اختلاف مردم در آن پرسیدم. -[۲۵۹]۴ حضرت نوشت: تا وقتی که بین بیننده و دیده شده هوایی نباشد که در آن نفوذ کند، دیدن صورت نپذیرد

اگر چنین هوایی از میان بیننده و دیده (هدف) از بین رود، دیدن درست نشود و در صورت درستی هم، مانند شدن بیننده با هدف روی می دهد؛

ص: ۲۱۳

الاشتباه، لأن الرائي متى ساوى المرئي في السبب الموجب بينهما في الرؤيه وجب الاشتباه و كان ذلك التشبيه لأن الأسباب لا بد من اتصالها بالمسببات

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن عبد الله بن سنان، عن أبيه قال -[۲۶۰]۵

حضرت ابا جعفر عليه السلام فدخل عليه رجل من الخوارج فقال له يا ابا جعفر! أى شىء تعبد؟ قال: الله تعالى، قال: رأيته؟ قال: بل لم تره العيون بمشاهده الأبصار و لكن رأته القلوب بحقائق الإيمان، لا يعرف بالقياس و لا يدرك بالحواس و لا يشبه بالناس؛ موصوف بالآيات، معروف بالعلامات، لا يجوز فى حكمه، ذلك الله، لا إله إلا هو، قال: فخرج الرجل و هو يقول: الله أعلم حيث يجعل رسالته

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن أبي الحسن الموصلى، عن -[۲۶۱]۶
أبي عبد الله عليه السلام قال

جاء خبر إلى أمير المؤمنين صلوات الله عليه فقال: يا أمير المؤمنين! هل رأيت ربك حين عبدته؟ قال: فقال: ويلك ما كنت! أعبد رباً لم أره، قال: و كيف رأيته؟ قال: ويلك لا تدركه العيون فى مشاهده الأبصار و لكن رأته القلوب بحقائق الإيمان

أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن عاصم بن حميد، عن أبي عبد الله عليه -[۲۶۲]۷
السلام قال

ذاكرت أبا عبد الله عليه السلام فيما يروون من الرؤيه، فقال: الشمس جزء من سبعين جزءاً من نور الكرسي و الكرسي جزء من سبعين جزءاً من نور العرش

و العرش جزء من سبعین جزءا من نور الحجاب و الحجاب جزء من سبعین

ص: ۲۱۴

زیرا وقتی بیننده برابر هدف قرار گرفت از نظر شرط دیدن میان آنها تشبیه صورت گیرد و این همان تشبیه ممتنع است؛ چرا که اتصال بین اسباب و مسبب ها حتمی است

عبد الله سنان گوید: نزد امام باقر علیه السلام بودم که مردی از خوارج خدمت حضرت رسید و عرض کرد: ای ابو-5 [۲۶۰] جعفر، چه چیز را می پرستی؟ فرمود: خداوند فرازند را می پرستم. گفت: او را دیده ای؟ فرمود: دیدگان او را با بینایی چشم نبینند ولی دل ها او را با حقیقت ایمان دیده اند. با سنجش شناخته نگردد و با حواس درک نشود و با مردم مانند نیست. با آیه هایش توصیف شده و با نشانه ها شناخته شده است. در داوریش ستم روا ندارد. او خدا است و شایسته پرستشی جز او نیست. مرد بیرون رفت در حالی که می گفت: خدا بهتر می داند رسالت خویش را کجا قرار دهد

امام صادق علیه السلام فرمود: دانشمندی یهودی خدمت امیر مؤمنان -درود خدا بر او باد- رسید و عرض کرد: ای -6 [۲۶۱] امیر مؤمنان، هنگام پرستش، پروردگارت را دیده ای؟ فرمود: وای بر تو! من آنچنان نمی باشم که پروردگاری را که ندیده ام پرستش نمایم. پرسنده گفت: چگونه او را دیده ای؟ فرمود: وای بر تو! دیدگان او را با مشاهده نمی بینند ولی دل ها به حقایق ایمان او را می بینند

عاصم حمید گوید: با حضرت صادق علیه السلام پیرامون آنچه راجع به دیدن خدا روایت کنند مذاکره می کردم. -7 [۲۶۲] حضرت فرمود: خورشید، یک هفتادم نور کرسی و کرسی، یک هفتادم نور عرش و عرش، یک هفتادم نور حجاب و حجاب،

ص: ۲۱۵

جزءا من نور السّتر فإن كانوا صادقین فلیملئوا أعینهم من الشمس لیس دونها سحاب

محمد بن یحیی و غیره، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن أبی نصر، عن أبی الحسن الرضا علیه السلام قال -8 [۲۶۳]

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لما أسرى بی إلى السماء بلغ بی جبرئیل مکانا لم یطأه قطّ جبرئیل فکشف له فأراه الله من نور عظمته ما أحبّ

فی قوله تعالی: لا تُدرکهُ الأبصُّ اِرَّ و هو یدرکُ الأبصُّ اِرَّ

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن أبی نجران، عن عبد الله بن سنان، عن أبی عبد الله -9 [۲۶۴] علیه السلام فی قوله لا تُدرکهُ الأبصُّ اِرَّ قال

إحاطه الوهم، ألا ترى إلى قوله قد جاءكم بصائر من ربكم لیس یعنی بصر العیون «فمن أبصر فلنفسه» لیس یعنی من البصر بعینه «و من عمی فعلیه» لیس یعنی عمی العیون إنما عنی إحاطه الوهم كما یقال: فلان بصیر بالشعر و فلان بصیر بالفقه و فلان بصیر بالدراهم و فلان بصیر بالثیاب، الله أعظم من أن یری بالعین

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن أبي هاشم الجعفری، عن أبي الحسن الرضا علیه السلام قال - [۲۶۵]

سألته عن الله هل يوصف؟ فقال: أما تقرأ القرآن؟ قلت: بلى. قال: أما تقرأ قوله تعالى: لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ؟ قلت: بلى، قال

فتعرفون الأبصار؟ قلت: بلى، قال: ما هي؟ قلت: أبصار العيون، فقال: إن أوهام القلوب أكبر من أبصار العيون فهو لا تدركه الأوهام و هو يدرك الأوهام

محمد بن أبي عبد الله، عن ذكره، عن محمد بن عيسى، عن - [۲۶۶]۱۱

ص: ۲۱۶

! یک هفتادم نور ستر است. اگر آنها راستگویند، چشم خود را به همین خورشید هنگامی که در برابر نباشد بدوزند

حضرت رضا علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: وقتی مرا به آسمان بردند، - [۲۶۳]۸ جبرئیل مرا به جایی رسانید که خودش هیچ گاه به آنجا گام ننهاده بود. سپس از پیش دیده پیامبر پرده برداشته شد و خداوند از نور عظمت خویش به آن حضرت آنچه دوست داشت، ارائه فرمود. (همان طور که) در این آیه فرمود: «دیدگان او (را) درنیابند؛ ولی او دیدگان را دریابد» (انعام، آیه ۱۰۳)

عبد الله سنان گوید: امام صادق علیه السلام درباره آیه «دیدگان او را در نیابند» فرمود: مقصود احاطه وهم و - [۲۶۴]۹ عقل است مگر نمی بینی که خدا می فرماید

از پروردگارتان بصیرت ها سوی شما آمد» (انعام، آیه ۱۰۴) که مقصود بینایی با چشم نیست (و نیز) فرماید: «هر که بینا» شد به سود خودش باشد» (انعام، آیه ۱۰۴) که مقصود بینایی با چشم نیست. (سپس فرماید: «هر که کور گشت به زیان خودش باشد» (انعام، آیه ۱۰۴) به معنای کوری چشم نیست، بلکه مقصود احاطه وهم و عقل است؛ چنان که می گویند: فلانی به شعر، فلانی به فقه، فلانی به سکه پول و فلانی به لباس بینا است و خداوند برتر از آن است که با چشم دیده شود.

ابو هاشم جعفری گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: می توان خدا را توصیف کرد؟ فرمود: مگر قرآن - [۲۶۵]۱۰ نمی خوانی؟ گفتم: البته می خوانم. فرمود

مگر سخن خدای فرازند را نخوانده ای (که فرمود: «دیدگان او را در نیابند ولی او دیدگان را دریابد»؟ گفتم: البته خوانده ام. فرمود: می دانید ابصار چیست؟ گفتم

آری. فرمود: چیست؟ گفتم: دیدن با چشم ها. فرمود: وهم ها که در دلها پدید می آید از بینایی چشم ها بیشتر است. خیالها او را در نیابند و او خیالها را دریابد

ابو هاشم گوید: از حضرت جواد علیه السلام درباره آیه «دیدگان او را در نیابند» - [۲۶۶]۱۱

ص: ۲۱۷

داود بن القاسم ابي هاشم الجعفری قال

قلت لأبي جعفر عليه السلام: لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ؟ فقال: يا أبا هاشم! أوهام القلوب أدق من أبصار العيون، أنت قد تدرک بوهامك السند والهند والبلدان التي لم تدخلها ولا تدرکها ببصرک وأوهام القلوب لا تدرکها فكيف! أبصار العيون؟

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن هشام بن الحكم قال- [٢٦٧] ١٢

الأشياء [كلها] لا تدرک إلا بأمرين: بالحواس والقلب؛ والحواس إدراكها على ثلاثة معان: إدراكا بالمداخله وإدراكا بالمماسه وإدراكا بلا مداخله ولا مماسه، فأما الإدراك الذي بالمداخله فالأصوات والمشام والطعوم وأما الإدراك بالمماسه فمعرفة الأشكال من الترتيب والتثليث ومعرفة اللين والخشن والحر والبرد وأما الإدراك بلا مماسه ولا مداخله فالبصر فإنه يدرک الأشياء بلا مماسه ولا مداخله في حيز غيره ولا في حيزه وإدراك البصر له سبيل وسبب فسبيله الهواء وسببه الضياء فإذا كان السبيل متصلا بينه وبين المرئي والسبب قائم أدرك ما يلقى من الألوان والأشخاص فإذا حمل البصر على ما لا سبيل له فيه رجع راجعا فحكى ما وراءه كالتأخر في المرآه لا ينفذ بصره في المرآه فإذا لم يكن له سبيل رجع راجعا، يحكى ما وراءه وكذلك الناظر في الماء الصافي يرجع راجعا فيحكى ما وراءه إذ لا سبيل له في إنفاذ بصره، فأما القلب فإنه سلطانة على الهواء فهو يدرک جميع ما في الهواء ويتوهمه، فإذا حمل القلب على ما ليس في الهواء، موجودا راجعا فحكى ما في الهواء فلا ينبغي للعاقل أن يحمل قلبه على ما ليس موجودا في الهواء

ص: ٢١٨

و او دیدگان را دریابد» پرسیدم. فرمود: ای ابو هاشم! فکر و خیالی که در دلها پدید آید از بینایی چشم ها دقیق تر است؛ زیرا تو گاهی با خیال دلت، سند و هند و شهرهایی را که به آنها نرفته ای، درمی یابی ولی با چشمت در نمی یابی. فکر و خیالها که در دلها پدید آید خدا را نیابند چه رسد به بینایی چشم ها

هشام حکم گوید: تمام چیزها با دو چیز دریافت شوند: حواس پنجگانه و دل. ادراک حواس بر سه قسم است: ١- ١٢ [٢٦٧] ادراک با ورود؛ ٢- ادراک با تماس؛ ٣- ادراک بدون ورود و تماس. ادراک با ورود در صداها و بوییدنی ها و چشیدنی ها است و ادراک با تماس (لمس) در شناختن شکل ها، مانند مربع و مثلث و نیز در شناختن نرمی و زبری و گرمی و سردی است و ادراک بدون تماس و ورود با چشم است که چیزها را بدون تماس و ورود در جانب خود و نه در جانب آنها درمی یابد. ادراک با چشم، راه و وسیله ویژه ای دارد. راهش هوا و وسیله اش روشنی است که اگر راه بین چشم و هدف متصل شد و وسیله برجا بود، چشم آنچه را در دیدش باشد، مانند رنگ ها و پیکرها درک می کند

اگر چشم را به چیزی وادارند که راهی برایش نیست، بازگشت کند و پشت سر بیننده را نشان دهد؛ مانند کسی که در آینه نگرد، چشمش در آینه نفوذ نکند و چون راه نفوذ ندارد، بازگشت کند و پشت سرش را نشان دهد. هم چنین کسی که در آب صاف بنگرد، بینائیش برگردد و پشت سرش را نشان دهد؛ زیرا راهی برای نفوذ چشمش نیست و اما دل، تسلطش به هوا (و فضای) جهان است و او آنچه را در فضاست، درک کند و به خاطر گذراند. اگر دل را به آنچه در فضا نیست وادارند، برگشت کند و آنچه در فضاست، نشان دهد؛ بنابراین برای خردمند سزاوار نیست که دلش را بر آنچه در فضا نیست وادار کند

ص: ۲۱۹

من أمر التّوْحیدِ جَلَّ اللهُ و عَزَّ فإِنَّه إن فعل ذلك لم يتوَهَّمْ إلّا ما فی الهواء موجود كما قلنا فی أمر البصر تعالی اللهُ أن یشبهه خلقه.

باب النهی عن الصّفه بغير ما وصف به نفسه تعالی [۲۶۸]۱- علی بن ابراهیم، عن العباس بن معروف، عن ابن ابي نجران، عن حماد بن عثمان، عن عبد الرّحیم بن عتیک القصیر قال

کتبت علی یدی عبد الملک بن أعین إلى ابي عبد الله علیه السّلام: أن قوما بالعراق یصفون الله بالصّوره و بالتّخطيط فإن رأیت جعلنی الله فداک أن تکتب إلىّ بالمذهب الصّحیح من التّوْحید؟ فکتب إلىّ سألت رحمک الله عن التّوْحید و ما ذهب إليه من قبلک فتعالی اللهُ الّذی لیس کمثله شیء و هو السّمع البصیر، تعالیّ عمّا یصفه الواصفون المشبّهون الله بخلقه المفترّون علی الله، فاعلم رحمک الله أنّ المذهب الصّحیح فی التّوْحید ما نزل به القرآن من صفات الله جلّ و عزّ فانف عن الله تعالیّ البطلان و التّشبیه فلا نفی و لا تشبیه، هو الله الثّابت الموجود تعالیّ الله عمّا یصفه الواصفون و لا تعدوا القرآن فتضلّوا بعد البیان

محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، عن ابن ابي عمیر، عن ابراهیم بن عبد الحمید، عن ابي حمزه قال- [۲۶۹]۲

قال لی علیّ بن الحسین علیهما السّلام: یا ابا حمزه! إنّ الله لا یوصف بمحدودیّه، عظم ربّنا عن الصّفه فكیف یوصف بمحدودیّه من لا یحدّ و لا ُ تُدرّکهُ الّأَبْصَارُ و هو یدرک الّأَبْصَارَ و هو اللّطیف الخبیر

محمد بن ابي عبد الله، عن محمد بن إسماعیل، عن الحسین بن الحسن، عن بكر بن صالح، عن الحسن بن سعید، - [۲۷۰]۳
عن ابراهیم بن محمد الخزّاز

ص: ۲۲۰

و آن عبارت است از شناختن خدای شکوهمند و عزّتمند زیرا کسی که چنین کند، جز آنچه در فضاست درک نکند؛ همان طور که درباره چشم گفتیم. خداوند بزرگ تر از آن است که مانند آفریدگانش باشد

بابی درباره نهی از توصیف خدا به جز آنچه خود توصیف کرده است

عبد الرحیم عتیک گوید: به امام صادق علیه السّلام نامه نوشتم و به وسیله عبد الملک بن اعین فرستادم که: - [۲۶۸]۱
مردمی در عراق، خدا را با شکل و ترسیم وصف می کنند و خدا مرا قربانت کند، اگر صلاح می دانید، روش درست خدانشناسی را برایم مرقوم فرمایید. حضرت به من چنین نوشت: خدایت رحمت کند، از خدانشناسی و عقیده مردم هم عصرت پرسیدی. خدا برتر است، آن خدایی که چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست. برتر است از آنچه توصیف کنند؛ توصیف کنندگانی که او را به آفریدگانش تشبیه نمایند و بر او تهمت زنند

خدایت رحمت کند، بدان که روش درست خدانشناسی آن است که قرآن درباره صفات خدای بزرگ و والا به آن نازل شده است. بطلان و تشبیه را از خدای فرازمند برکنار ساز. نه سلب (نفی خدا) و نه تشبیه [او به آفریدگانش] درست است. او

خدای ثابت و موجود است. خداوند از آنچه توصیف کنندگان گویند، برتر است. از قرآن فراتر نروید که پس از توضیح حق، گمراه شوید.

ابو حمزه گوید: امام چهارم علیه السلام به من فرمود: ای ابو حمزه! همانا خداوند به هیچ محدودیتی توصیف - [۲۶۹]۲ نشود. پروردگار ما بزرگ تر از آن است که به وصف آید. چگونه به محدودیت وصف شود آنکه حدی ندارد و دیدگان آن را درنیابند و او دیدگان را دریابد و او لطیف و آگاه است

ابراهیم بن محمد خزّاز و محمد بن حسین گویند: خدمت حضرت - [۲۷۰]۳

ص: ۲۲۱

و محمد بن الحسین قالا

دخلنا على أبي الحسن الرضا عليه السلام فحكينا له أنّ محمداً صلى الله عليه وآله وسلم رأى ربّه في صورة الشابّ الموقّق في سنّ أبناء ثلاثين سنة و قلنا: إنّ هشام بن سالم و صاحب الطّاق و الميثميّ يقولون: إنّ أجوف إلى السّره و البقيّه صمد فخرّ ساجداً لله ثمّ قال؟ سبحانك ما عرفوك و لا وحدوك، فمن أجل ذلك وصفوك، سبحانك لو عرفوك لوصفوك بما وصفت به نفسك، سبحانك كيف طاوعتهم أنفسهم أن يشبهوك بغيرك، اللهمّ لا أصفك إلّا بما وصفت به نفسك و لا أشبهك بخلقك، أنت أهل لكلّ خير، فلا تجعلني من القوم الظّالمين! ثمّ التفت إلينا فقال:

ما توهمتم من شيء فتوهموا الله غيره ثمّ قال: نحن آل محمّد النّمط الأوسط الذي لا يدركنا الغالي و لا يسبقنا التّالي، يا محمّد إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حين نظر إلى عظمه ربّه كان في هيئة الشابّ الموقّق و سنّ أبناء ثلاثين سنة، يا محمّد! عظم ربّي عزّ و جلّ أن يكون في صفه المخلوقين، قال: قلت: جعلت فداك من كانت رجلاه في خضره؟ قال: ذاك محمّد صلى الله عليه وآله وسلم كان إذا نظر إلى ربّه بقلبه جعله في نور مثل نور الحجب حتّى يستبين له ما في الحجب، إنّ نور الله منه أخضر و منه أحمر و منه أبيض و منه غير، ذلك يا محمّد ما شهد له الكتاب و السنّه فنحن القائلون به.

علی بن محمّد و محمّد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن بشير البرقيّ قال - [۲۷۱]۴

حدّثني عبّاس بن عامر القصبانيّ، قال: أخبرني هارون بن الجهم، عن أبي حمزه، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام قال: قال: لو اجتمع أهل السّماء و الأرض أن يصفوا الله بعظمته لم يقدرُوا

ص: ۲۲۲

رضا عليه السلام شرفیاب شدیم و برای آن حضرت، روایتی نقل کردیم که: محمد صلی الله علیه و آله و سلم پروردگارش را به صورت جوان آراسته و خوش اندام سی ساله دیده است و (نیز) گفتیم: هشام بن سالم و صاحب طاق و میثمی می گوید: خداوند تا ناف، میان تهی و باقی بدن او توپیر است. حضرت برای عظمت خداوند به سجده افتاد و فرمود: تو پاک و منزّهی. تو را نشناختند و یگانه ات ندانستند؛ از این رو تو را این چنین وصف نمودند. تو از هر عیب و نقص دوری. اگر تو را می شناختند انسان که خود را وصف کرده ای وصف می کردند. تو پاک و منزّهی. چگونه به خود اجازه دادند که تو را به

دیگری تشبیه کنند. بارخدا، من تو را جز به آنچه خود ستوده ای نستایم و به آفریده ات مانند نسازم. تو برای هر خیری سزاواری.

مرا از مردم ستمگر قرار نده؛ سپس به ما توجه کرد و فرمود: هرچه به خاطر تان خطور نماید خدا را جز آن دانید. بعد فرمود: ما آل محمد میانه رو هستیم (و از افراط و تفریط می پرهیزیم) آن که پیش تازد و غلو نماید به ما نرسد و آن که عقب افتد ما را در نیابد. ای محمد! هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عظمت پروردگارش نظر افکند، جوان آراسته و در سنّ سی سالگی بود. ای محمد! پروردگار بزرگ تر از آن است که در صفت آفریدگان باشد. عرض کردم: قربانت گردم، چه کسی دو پایش در سبزه زار بود؟ فرمود: او محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود که وقتی با دل به پروردگارش متوجه شد، خدا او را نوری مانند نور حجابها قرار داد تا آنجا که آنچه در حجابها بود، برایش ظاهر گشت. همانا نور خدا، سبز و سرخ و سفید و رنگ های دیگر است. ای محمد! ما به چیزی عقیده داریم که قرآن و حدیث (سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) به آن گواهی دهد.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: اگر اهل آسمان و زمین گرد آیند که خدا را به عظمتش توصیف کنند، از عهده -4[۲۷۱] اش بر نیایند.

ص: ۲۲۳

سهل، عن إبراهيم بن محمد الهمذاني قال -5[۲۷۳]

كتبت إلى الرجل عليه السلام: أن من قبلنا من مواليك قد اختلفوا في التوحيد، فمنهم من يقول: جسم و منهم من يقول: صورة، فكتب عليه السلام بخطه: سبحان من لا يحدّ و لا يوصف، ليس كمثله شيء و هو السميع العليم، أو قال البصير

سهل، عن محمد بن عيسى، عن إبراهيم، عن محمد بن حكيم قال -6[۲۷۴]

كتب أبو الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام إلى أبي: أن الله أعلى و أجلّ و أعظم من أن يبلغ كنه صفته، فصفوه بما و وصف به نفسه و كفّوا عما سوى ذلك

سهل، عن السندي بن الربيع، عن ابن أبي عمير، عن حفص أخي مرازم، عن المفضل قال -7[۲۷۵]

سألت أبا الحسن عليه السلام عن شيء من الصفه فقال: لا تجاوزوا ما في القرآن

سهل، عن محمد بن علي القاساني قال -8[۲۷۶]

كتبت إليه عليه السلام أن من قبلنا قد اختلفوا في التوحيد قال: فكتب عليه السلام: سبحان من لا يحدّ و لا يوصف، ليس كمثله شيء و هو السميع البصير

سهل، عن بشر بن بشار النيسابوري قال -9[۲۷۷]

كتبت إلى الرجل عليه السلام: أن من قبلنا قد اختلفوا في التوحيد، فمنهم من يقول

هو[جسم و منهم من يقول: [هو]صوره؛ فكتب إلى: سبحان من لا يحدّ و لا يوصف و لا يشبهه شيء و ليس كمثله شيء و [هو السميع البصير

سهل؛ قال كتبت إلى أبي محمد عليه السلام سنة خمس و خمسين و مائتين- [۲۷۸]۱۰

قد اختلف يا سيدي أصحابنا في التوحيد؛ منهم من يقول: هو جسم و منهم من يقول: هو صورة فإن رأيت يا سيدي أن تعلمني من ذلك ما أقف عليه

ص: ۲۲۴

سهل از قول ابراهیم همدانی گوید: به امام نامه نوشتم که دستداران شما در این شهر در خصوص توحید - [۲۷۲]5 اختلاف دارند و بعضی گویند

او جسم است و برخی گویند: صورت است. حضرت (در پاسخ) به خط خود نوشت: پاک و منزّه است آنکه محدود نباشد و به وصف درنیاید. چیزی مانند او نیست و او شنوا و دانا است (سهل گوید که همدانی گفت: دانا) یا گفت: بینا

محمد حکیم گوید: ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام به پدرم نوشت - [۲۷۳]6

همانا خداوند بالاتر و والاتر و بزرگ تر از آن است که به حقیقت صفتش بتوان رسید؛ پس او را انسان که خودش خود را توصیف کرده بستایید و از جز آن بازایستید

مفضل گوید: از حضرت ابو الحسن علیه السلام مطلبی از صفت خدا پرسیدم. فرمود: از آنچه در قرآن است، فراتر - [۲۷۴]7 نروید

سهل از قول محمد کاشانی گوید: به امام نوشتم که معاصران ما در باره توحید اختلاف دارند. حضرت نوشت: - [۲۷۵]8 منزّه است آنکه محدود نباشد و به وصف درنیاید. چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست

نیشابوری گوید: به امام علیه السلام نوشتم که مردم زمان ما در توحید اختلاف دارند. بعضی گویند: او جسم است - [۲۷۶]9 و برخی گویند: صورت است

حضرت به من نوشت: پاک و منزّه است آنکه محدود نباشد و به وصف درنیاید

چیزی مانند او نیست و او به چیزی نماند و او شنوای بیناست

سهل گوید: در سال ۲۵۵ به حضرت عسکری علیه السلام نوشتم: ای سرور من، اصحاب ما شیعیان در توحید - [۲۷۷]۱۰ اختلاف دارند. بعضی گویند: او جسم است و برخی گویند: صورت است. ای آقای من، اگر صلاح بدانید بر بنده خود لطف کنید

ص: ۲۲۵

و لا أجوزه فعلت متطوِّلاً على عبدك، فوقع بخطه عليه السلام: سألت عن التَّوْحِيدِ و هذا عنكم معزول، الله واحد أحد، لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد، خالق و ليس بمخلوق، يخلق تبارك و تعالى ما يشاء من الأجسام و غير ذلك و ليس بجسم و يصوِّر ما يشاء و ليس بصوره، جلّ ثناؤه و تقدّست أسماؤه أن يكون له شبه، هو لا غيره، ليس كمثله شيء و هو السَّمِيعُ البَصِيرُ

محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن حماد بن عيسى، عن ربيع بن عبد الله، عن الفضيل بن يسار - [۲۷۸] ۱۱
قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ الله لا يوصف و كيف يوصف و قد قال في كتابه: وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ فَلَاحِ يوصف بقدر إلاَّ كان أعظم من ذلك

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد أو عن غيره، عن محمد بن سليمان، عن علی بن إبراهيم، عن عبد الله بن - [۲۷۹] ۱۲
سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال: إنَّ الله عظیم رفیع لا يقدر العباد على صفته و لا يبلغون كنه عظمته، لا تُدْرِكُهُ الْبَصَرُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْبَصَرَ وَ هُوَ اللطيف الخبير و لا يوصف بكيف و لا أين و حيث و كيف أصفه بالكيف؟! و هو الذي كيف الكيف حتى صار كيفاً فعرفت الكيف بما كيف لنا من الكيف، أم كيف أصفه بأين؟! و هو الذي أين أين فعرفت الأين بما أين لنا من الأين، أم كيف أصفه بـحيث؟! و هو الذي حيث حيث فعرفت حيث بما حيث لنا من حيث، فالله تبارك و تعالى داخل في كل مكان و خارج من كل شيء، لا تُدْرِكُهُ الْبَصَرُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْبَصَرَ، لا إله إلاَّ هو العلي العظيم و هو اللطيف الخبير

ص: ۲۲۶

و به من بیاموزید آنچه را که بر آن بایستم و از آن فراتر نروم. حضرت به خط خود نوشت: از توحید پرسیدی در حالی که این امر از شما برکنار است (وظیفه شما نیست). خداوند یگانه و یکتاست. نزاده و زاده نشده و چیزی همتای او نیست. آفریدگار است و آفریده نیست. خدای فرخنده و فرازمند، آنچه از جسم و جز جسم خواهد، بیافریند در حالی که خود جسم نیست و آنچه خواهد صورتگری کند، در حالی که صورت نیست و سپاسش بزرگ و نام هایش مقدس تر از آن است که برای او مانندی جز خود او باشد. چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست

فضیل یسار گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند به وصف درنیاید و چگونه به وصف - [۲۷۸] ۱۱
درآید در حالی که در کتابش فرمود: «خدا را چنان که شأن اوست نشناختند»؛ [سوره انعام (۶)، آیه ۹۱]؛ پس با هیچ مقیاسی توصیف نگردد جز آنکه بزرگ تر از آن است

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند بزرگ و بلندمرتبه است. بندگان توانایی توصیفش ندارند و به حقیقت - [۲۷۹] ۱۲
عظمتش نرسند. بینایی ها او را درنیابند و او بینایی ها را دریابد و او دقیق و آگاه است. با چگونگی و مکان و جهت توصیف نشود. چگونه او را با چگونگی وصف کنم در حالی که او چگونگی را آفرید تا چگونگی شد و به وسیله چگونگی که برای ما قرار داد، چگونگی شناخته شد؛ یا چگونه او را با مکان توصیف کنم در حالی که او مکان را آفرید تا اینکه مکان، مکان

گردید و به وسیله مکانی که برای ما قرار داد، معنای مکان را دریافتیم؛ یا چگونه با جهت توصیفش کنم در حالی که او جهت را آفرید تا اینکه جهت محقق شد و ما با جهتی که برای ما قرار داد، جهت را فهمیدیم؛ پس خداوند فرخنده و فرازمند در همه جا داخل و از همه چیز بیرون است. بینایی ها او را در نیابند و او بینایی ها را دریابد. شایسته پرستشی جز خدای فرازمند و بزرگ نیست و او دقیق و آگاه است

ص: ۲۲۷

باب النهی عن الجسم و الصوره [۲۸۰] ۱- أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن علي بن أبي حمزه قال

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: سمعت هشام بن الحكم يروي عنكم أن الله جسم صمدى نورى، معرفته ضروره، يمن بها: على من يشاء من خلقه، فقال عليه السلام

سبحان من لا يعلم أحد كيف هو إلا هو، ليس كمثله شيء و هو السميع البصير، لا يحد و لا يحس و لا يجس و لا تدرکه [الأبصار و لا] الحواس و لا يحيط به شيء و لا جسم و لا صوره و لا تخطيط و لا تحديد

محمد بن الحسن، عن سهل بن زياد، عن حمزه بن محمد قال- [۲۸۱] ۲

كتبت إلى أبي الحسن عليه السلام أسأله عن الجسم و الصوره؛ فكتب: سبحان من ليس كمثله شيء لا جسم و لا صوره

و رواه محمد بن أبي عبد الله إلا أنه لم يسم الرجل

محمد بن الحسن، عن سهل بن زياد، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن محمد بن زيد قال جئت إلى الرضا - [۲۸۲] ۳
عليه السلام أسأله عن التوحيد فأملى عليّ

الحمد لله فاطر الأشياء إنشاء و مبتدعها ابتداء بقدرته و حكمته، لا من شيء فيبطل الاختراع و لا لعله فلا يصح الابتداء، خلق ما شاء كيف شاء متوحداً بذلك لإظهار حكمته و حقيقه ربوبيته، لا تضبطه العقول و لا تبلغه الأوهام و لا تدرکه الأبصار و لا يحيط به مقدار، عجزت دونه العباره و كلت دونه الأبصار و ضلّ فيه تصاريف الصفات، احتجب بغير حجاب محبوب و استتر بغير ستر مستور، عرف بغير رؤيه و وصف بغير صوره و نعت بغير جسم، لا إله إلا الله الكبير المتعال

ص: ۲۲۸

بابی درباره نهی از جسم و شکل بودن خدا

علی بن ابی حمزه گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: از هشام حکم شنیدم که از شما روایت می کرد - [۲۸۰] ۱
که خداوند جسمی توپر، نورانی و شناختش ضروری است. به هر که از آفریدگانش بخواهد، منت گذارد. حضرت فرمود: پاک و منزّه باد آنکه کسی جز او نداند که او چگونه است. چیزی مانندش نیست و او شنوای بیناست. محدود نگردد، به حسّ

درنیاید، لمس نشود، حواس درکش نکنند و چیزی او را فرانگیرد. نه جسم است و نه صورت و نه قابل ترسیم است و نه امکان تعریف

حمزه محمد گوید: به حضرت ابو الحسن علیه السلام (نامه ای) نوشتم و درباره جسم و صورت پرسیدم. حضرت ۲- [۲۸۱] نوشت: منزّه است آنکه چیزی مانندش نیست. نه جسم است و نه صورت

محمد زید گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شدم و درباره توحید پرسیدم. حضرت برایم دیکته ۳- [۲۸۲] کرد: ستایش خدای را که همه چیز را بدون نقشه پدید آورد و با قدرت و حکمت خویش اختراعشان کرد. از روی چیزی آنها را نپرداخت تا اختراع اطلاق نشود و زمینه و علتی نداشت تا اطلاق ابتکار درست نباشد. آنچه را خواست چنانچه خواست به تنهایی به جهت اظهار حکمت و حقیقت پروردگاری خویش آفرید. خردها او را ضبط نتوانند کرد و خیال ها و اندیشه ها به او نتوانند رسید. دیدگان او را درنیابند و اندازه او را فرا نگیرد. عبارت و سخن در وصف او در مانده و دیدگان در آستان او وامانده اند

هرگونه ستایشی در مقام او نارساست. بی پرده نهان و بی پوشش، پوشیده است

شناخته شده بدون دیدن و وصف شده بدون صورت و توصیف گشته بدون جسم داشتن. نیست خدایی جز او که بزرگ است و فراز مند

ص: ۲۲۹

محمد بن ابی عبد الله، عمّن ذكره، عن علی بن العباس، عن أحمد بن محمد بن ابی نصر، عن محمد بن حکیم 4- [۲۸۳] قال:

وصفت لأبی إبراهیم علیه السلام قول هشام بن سالم الجوالیقیّ و حکیت له: قول هشام بن الحکم أنّه جسم فقال إنّ الله تعالی لا یشبّه شیء، أی فحش أو خنا أعظم من قول من یصف خالق الأشياء بجسم أو صوره أو بخلقه أو بتحدید و أعضاء، تعالی الله عن ذلك علواً کبیرا

:علی بن محمد رفعه، عن محمد بن الفرّج الرّحجیّ قال 5- [۲۸۴]

کتبت إلى أبی الحسن علیه السلام أسأله عمّا قال هشام بن الحکم فی الجسم و هشام بن سالم فی الصّوره فکتب: دع عنک حیره الحیران و استعذ بالله من الشّیطان، لیس القول ما قال الهشامان

محمد بن ابی عبد الله، عن محمد بن إسماعیل، عن الحسین بن الحسن، عن بکر بن صالح، عن الحسن بن 6- [۲۸۵]

:سعید، عن عبد الله بن المغیره، عن محمد بن زیاد قال

سمعت یونس بن ظبیان یقول: دخلت علی أبی عبد الله علیه السلام فقلت له: إنّ هشام بن الحکم یقول قولاً عظیماً إلاّ أنّی اختصر لك منه أحرفاً فزعم أنّ الله جسم لأنّ الأشياء شیئان: جسم و فعل الجسم، فلا یجوز أن یكون الصّانع بمعنی الفعل و

يجوز أن يكون بمعنى الفاعل؛ فقال أبو عبد الله عليه السلام: ويحه أما علم أنّ الجسم محدود متناه و الصوره محدوده متناهيه فإذا احتمل الحدّ احتمل الزيادة و النقصان و إذا احتمل الزيادة و النقصان كان مخلوقا قال: قلت

فما أقول؟ قال: لا جسم و لا صوره و هو مجسم الأجسام و مصور الصور، لم يتجزأ و لم يتناه و لم يتزايد و لم يتناقص؛ لو كان كما يقولون لم يكن بين

ص: ۲۳۰

محمد حكيم گوید: برای موسی بن جعفر علیه السلام گفتار هشام بن سالم جوالبقی را تعریف و سخن هشام بن 4- [۲۸۳] حکم را حکایت کردم که: خدا جسم است

حضرت فرمود: همانا چیزی به خدای فرازند نمی ماند. چه دشنام و ناسزایی بزرگ تر از گفته کسی است که آفریدگار همه چیز را به جسم یا صورت یا آفریدگان یا محدودیت یا اعضا توصیف کند. خداوند از این عیب ها که آنها می گویند برتر و برکنار است، برتری بزرگ

محمد رنجی گوید: به حضرت ابو الحسن علیه السلام نوشتم و درباره قول هشام حکم که خدا جسم است و 5- [۲۸۴] هشام سالم که او صورت است، پرسیدم، حضرت نوشت: سرگشتگی سرگشته را وارهان و از خود دور ساز و از شیطان به خدا پناه ببر. این سخنان، گفتار آن دو هشام نیست

:یونس ظبیان گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم-6 [۲۸۵]

همانا هشام بن حکم سخن بزرگی می گوید که من چند جمله از آن را خلاصه وار خدمتان عرض می کنم او گمان کرده که خدا جسم است؛ زیرا همه چیزها دو قسمند: جسم و کار جسم. درست نیست که سازنده چیزها، کار باشد ولی جایز است که کننده کار باشد. حضرت فرمود: وای بر او! مگر نمی داند که جسم، محدود و پایان پذیر و صورت هم محدود و پایان پذیر است؛ پس وقتی جسم محدود شد، فزونی و کاهش پیدا می کند و وقتی فزونی و کاهش پیدا کرد، آفریده خواهد بود. عرض کردم: پس من در این خصوص چه بگویم؟ حضرت فرمود: بگو نه جسم است و نه صورت و اوست که جسم ها را جسم گردانیده و صورتها را صورتگری کرده است. جزء و نهایت ندارد و افزایش و کاهش نیابد

ص: ۲۳۱

الخالق و المخلوق فرق و لا بین المنشئ و المنشأ لکن هو المنشئ فرق بین من جسمه و صوره و أنشأه إذ كان لا يشبهه شيء و لا يشبهه هو شيئاً

:محمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن إسماعيل، عن علي بن العباس، عن الحسن بن عبد الرحمن الحماني قال-7 [۲۸۶]

قلت لأبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام: إن هشام بن الحكم زعم أنّ الله جسم ليس كمثله شيء، عالم، سمیع، بصیر، قادر، متکلم، ناطق. و الكلام و القدره و العلم یجری مجری واحد، ليس شيء منها مخلوقا فقال قاتله الله أما علم أنّ

الجسم محدود و الكلام غير المتكلم معاذ الله و أبرأ إلى الله من هذا القول، لا جسم و لا صورة و لا تحديد و كل شيء سواه مخلوق، إنما تكون الأشياء بإرادته و مشيئته، من غير كلام و لا تردد في نفس و لا نطق بلسان

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن محمد بن حکیم قال- [۲۸۷]۸

وصفت لأبي الحسن عليه السلام قول هشام الجوالقي و ما يقول في الشاب الموفق و وصفت له قول هشام بن الحكم فقال إن الله لا يشبهه شيء

باب صفات الذات [۲۸۸]۱- علی بن ابراهیم، عن محمد بن خالد الطیالسی، عن صفوان بن یحیی، عن ابن مسکان، عن ابي بصير قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول لم يزل الله عز و جل ربنا و العلم ذاته و لا معلوم و السمع ذاته و لا مسموع و البصر ذاته و لا مبصر و القدره ذاته و لا مقدور، فلما أحدث الأشياء و كان المعلوم، وقع العلم منه على المعلوم و السمع على

ص: ۲۳۲

اگر حقیقت چنان باشد که آنها گویند، میان آفریننده و آفریده و پدیدآورنده و پدیده فرقی نباشد؛ ولی او پدیدآورنده است. میان او و کسی که کالبدش داده و صورت گری کرده و پدیدش آورده، فرق است؛ زیرا چیزی مانند او نیست و او به چیزی نماند.

حسن حمانی گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: همانا هشام حکم پنداشته که خدا جسمی - [۲۸۶]۷ است که چیزی مانند او نیست و او دانا، شنوا، بینا، توانا، متکلم و ناطق است و کلام و توانایی و دانش او به یک روش جاری می شود و چیزی از آنها آفریده نیست. حضرت فرمود: خداوند او را بکشد؛ مگر نمی داند که جسم به اندازه درمی آید و کلام غیر از متکلم است. به خدا پناه می برم و از این سخن بیزاری می جویم. خدا جسم و صورت و اندازه پذیر نیست. و هر چیز جز او بی آنکه سخن گوید و بی آنکه در ذات او حرکتی آفریده شده است

چیزها به محض اراده و خواستش صورت گیرد و سخنی بر زبان جاری گردد.

محمد حکیم گوید: گفتار هشام جوالیقی را در مورد خدا که به صورت جوان خوش اندام است و نیز گفتار هشام - [۲۸۷]۸ بن حکم را بیان کردم، حضرت فرمود: بی شک چیزی مانند خدا نیست

بابی درباره صفات ذات

ابو بصیر گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: خداوند عزتمند و والا که پروردگار ماست همیشه - [۲۸۸]۱ بوده و علم عین ذاتش بوده است آن گاه که معلومی وجود نیافته بود و شنوائی عین ذاتش بود زمانی که شنیده شده ای وجود پیدا نکرده بود و بینایی عین ذاتش بود وقتی که دیده شده ای در حیطة دیدن در نیامده بود و توانایی عین ذاتش بود آن گاه که هیچ مقدوری نبود که در تحت قدرت و توانایی درآید؛ پس زمانی که چیزها را پدید آورد و معلوم موجود شد، دانشش

ص: ۲۳۳

المسموع و البصر على المبصر و القدره على المقدور، قال: قلت: فلم يزل الله متحرّكا؟ قال فقال: تعالى الله [عن ذلك] إنّ الحرکه صفة محدثه بالفعل، قال:

قلت: فلم يزل الله متكّما؟ قال فقال: إنّ الكلام صفة محدثه ليست بأزليّه، كان الله عزّ و جلّ و لا متكّم

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن محمد بن مسلم، عن أبي - [۲۸۹] جعفر عليه السّلام قال

.سمعتة يقول: كان الله عزّ و جلّ و لا شيء غيره و لم يزل عالما بما يكون، فعلمه به قبل كونه كعلمه به بعد كونه

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن صفوان بن يحيى، عن الكاهليّ قال - [۲۹۰] ۳

كتبت إلى أبي الحسن عليه السّلام في دعاء: الحمد لله منتهى علمه، فكتب إليّ لا تقولنّ منتهى علمه فليس لعلمه منتهى و لكن قل: منتهى رضاه

محمد بن يحيى، عن سعد بن عبد الله، عن محمد بن عيسى، عن أيوب بن نوح أنّه كتب إلى أبي الحسن عليه - [۲۹۱] ۴ السّلام

يسأله عن الله عزّ و جلّ أكان يعلم الأشياء قبل أن خلق الأشياء و كونها أو لم يعلم ذلك حتّى خلقها و أراد خلقها و تكوينها فعلم ما خلق عند ما خلق و ما كوّن عند ما كوّن؟ فوقع بخطّه: لم يزل الله عالما بالأشياء قبل أن يخلق الأشياء كعلمه بالأشياء بعد ما خلق الأشياء

عليّ بن محمد، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد بن حمزه قال - [۲۹۲] ۵

كتبت إلى الرّجل عليه السّلام أسأله أنّ مواليك اختلفوا في العلم فقال بعضهم: لم يزل

ص: ۲۳۴

بر معلوم و شنيدنش بر شنیده شده و بینابیش بر دیده شده و توانابیش بر مقدور منطبق گشت. ابو بصیر گوید، عرض کردم: پس خداوند همیشه در حال حرکت است؟ فرمود: خداوند برتر از آن است. همانا حرکت، صفتی است که با فعل پدید آید. عرض کردم: پس خداوند همیشه در حال سخن گفتن است؟ فرمود

.همانا کلام، صفتی است که حادث می شود و ازلی و همیشگی نیست. خدای بزرگ و والا وجود داشت و هنوز متکّم نبود

امام باقر عليه السّلام فرمود: خداوند عزتمند و شکوهمند همیشه بود و چیزی جز او نبود و همیشه دانا بود به - [۲۸۹] ۲ آنچه به عرصه وجود می آید؛ علم او به آن پیش از بودنش، مانند علم او به آن بود پس از بودنش

کاهلی گوید: دربارهٔ جمله «سپاس خدا راست تا نهایت علمش» که در دعایی است، به حضرت ابو الحسن علیه - [۲۹۰]۳ السلام نوشتیم و پرسیدم. حضرت برایم نوشت: البته نگو «نهایت علمش»؛ زیرا برای علمش نهایتی نیست، بلکه بگو: «نهایت خشنودی اش».

ایوب نخعی گوید: نامه ای به حضرت ابو الحسن علیه السلام نوشتیم و پرسیدم: آیا خدای بزرگ و والا قبل از - [۲۹۱]۴ آفرینش اشیاء به آنها عالم بود، یا آنکه در حال آفریدن به آنها علم پیدا کرد؟ حضرت با خط خویش مرقوم فرمود: علم خداوند به اشیاء ازلی است و علم خداوند به آنها قبل از آفرینش آنها مانند علم وی به آنها بعد از آفرینش است.

محمد حمزه گوید: به امام علیه السلام نوشتیم که دوستان شما دربارهٔ - [۲۹۲]۵

ص: ۲۳۵

اللّٰه عالما قبل فعل الأشیاء و قال بعضهم: لا نقول: لم یزل اللّٰه عالما، لأنّ معنی یعلم یفعل فإن أثبتنا العلم فقد أثبتنا فی الأزل معه شیئا فإن رأیت جعلنی اللّٰه فداک أن تعلّمنی من ذلك ما أقف علیه و لا أجوزه؟ فکتب علیه السلام بخطّه: لم یزل اللّٰه عالما تبارک و تعالی ذکره

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن القاسم بن محمد، عن عبد الصّمد بن بشیر، - [۲۹۳]۶
عن فضیل بن سگره قال

قلت لأبی جعفر علیه السلام: جعلت فداک إن رأیت أن تعلّمنی هل کان اللّٰه جلّ وجهه یعلم قبل أن یخلق الخلق أنّه وحده؟ فقد اختلف موالیک فقال بعضهم: قد کان یعلم قبل أن یخلق شیئا من خلقه و قال بعضهم: إنّما معنی یعلم یفعل فهو الیوم یعلم أنّه لا غیره قبل فعل الأشیاء فقالوا: إن أثبتنا أنّه لم یزل عالما بأنّه لا غیره فقد أثبتنا معه غیره فی أزلیّته؟ فإن رأیت یا سیّدی أن تعلّمنی ما لا أعدوه إلی غیره؟ فکتب علیه السلام: ما زال اللّٰه عالما تبارک و تعالی ذکره

باب آخر و هو من الباب الأوّل [۲۹۴]۱- علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن حمّاد، عن حریر، عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر علیه السلام أنّه قال فی صفه القدیم

إنّه واحد صمد أحدیّ المعنی لیس بمعانی کثیره مختلفه، قال: قلت: جعلت فداک یزعم قوم من أهل العراق أنّه یسمع بغیر الذی یبصر و یبصر بغیر الذی یسمع، قال: فقال: کذبوا و ألحدوا و شبهوا تعالی اللّٰه عن ذلك، إنّ سمیع بصیر یسمع بما یبصر و یبصر بما یسمع، قال: قلت: یزعمون أنّه بصیر علی ما یعقلونه، قال: فقال: تعالی اللّٰه إنّما یعقل ما کان بصفه المخلوق و لیس اللّٰه كذلك

ص: ۲۳۶

علم خدا اختلاف دارند. بعضی گویند: خداوند پیش از آفریدن چیزها عالم است و برخی گویند: ما نمی گوییم: خدا همیشه عالم است؛ زیرا «می داند» به معنای «انجام می دهد» است، پس اگر علم ازلی و همیشگی برای او ثابت کنیم، لازم می آید

که چیزی را در ازل با او بوده ثابت کرده باشیم. خدایم قربانت کند؛ اگر صلاح می دانید، نسبت به این موضوع چیزی به من بیاموزید تا بر آن بایستم و فراتر از آن نروم.

حضرت با خطّ خویش نوشت: همواره در ازل خداوند عالم بوده است. یاد او فرخنده و فرازمند است.

فضیل سگّره گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: قربانت گردم، اگر مصلحت بدانید به من بفهمانید که آیا [۶-۲۹۳] خدای جلّ وجهه-پیش از این که آفریدگان را بیافریند، می دانست یکتاست؟ زیرا دوستان شما اختلاف دارند

:بعضی گویند: پیش از آن که آفریده ای بیافریند، می دانست و دسته ای گویند

همانا «می داند» به معنای «می آفریند» است؛ پس خداوند امروز می داند که پیش از آفرینش چیزها تنها بوده است و اینان گویند که اگر ثابت کنیم که او در ازل عالم به وحدت خود بوده، لازم می آید که چیزی را در ازل با او ثابت کرده باشیم. ای مولای من، اگر صلاح بدانید به من چیزی را یاد دهید که از آن فراتر نروم.

حضرت نوشت: همواره در ازل خداوند عالم بوده است و یاد او فرخنده و فرازمند است.

بابی دیگر که از باب اول است

محمد مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام درباره صفت قدیم (بودن خدا) فرمود: همانا خداوند یگانه، بی نیاز و همه [۱-۲۹۴] به او نیازمند و یکتا معناست و معانی زیاد و مختلفی ندارد. عرض کردم: قربانت گردم؛ مردمی از اهل عراق گمان می کنند که او می شنود نه به وسیله آنچه می بیند و می بیند نه به وسیله آنچه می شنود.

فرمود: دروغ گفتند و به الحاد گرایند و خدا را شبیه آفریدگان پنداشتند [در حالی که] خداوند برتر از آن است. همانا خداوند شنوای بی‌نا است؛ می شنود به وسیله آنچه می بیند و می بیند به وسیله آنچه می شنود. عرض کردم: عقیده دارند که خدا بی‌ناست با همان معنایی که آنها از بینایی می فهمند. فرمود: خداوند برتر است. هرچیز که صفت آفریده دارد به عقل آید و خداوند چنین نیست.

ص: ۲۳۷

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن العباس بن عمرو، عن هشام بن الحكم قال في حديث الزّنديق الّذي سأل ابا عبد - [۲-۲۹۵] :الله عليه السّلام

انه قال له: أ تقول: إنّه سميع بصير؟ فقال أبو عبد الله عليه السّلام: هو سميع بصير، سميع بغير جارحه و بصير بغير آله بل يسمع بنفسه و يبصر بنفسه و ليس قولي: إنّه سميع بنفسه أنّه شيء و النّفس شيء آخر و لكنّي أردت عبارة عن نفسي إذ كنت مسئولاً و إلهاماً لك إذ كنت سائلاً فأقول يسمع بكلّه لا أنّ كلّ له بعض لأنّ الكلّ لنا [له] بعض و لكن أردت إلهامك و التّعبير عن نفسي و ليس مرجعي في ذلك كلّه إلاّ أنّه السّميع البصير العالم الخبير بلا اختلاف الدّات و لا اختلاف معني

باب الإرادة أنّها من صفات الفعل و سائر صفات الفعل [۲۹۶] ۱- محمد بن یحیی العطار، عن أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری، عن الحسين بن سعید الأهوازی، عن النضر بن سوید، عن عاصم بن حمید، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت: لم يزل الله مریداً؟ قال: إن المرید لا يكون إلا لمراد معه؛ لم يزل [الله] عالماً قادراً ثم أراد.

محمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن إسماعيل، عن الحسين بن الحسن، عن بكر بن صالح، عن علي بن أسباط، - [۲۹۷] ۲-
عن الحسن بن الجهم، عن بكير بن أعين قال

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: علم الله و مشيئته هما مختلفان أو متفقان؟ فقال: العلم ليس هو المشيئة ألا ترى أنك تقول: سأفعل كذا إن شاء الله و لا تقول: سأفعل

ص: ۲۳۸

هشام حکم گوید: امام صادق علیه السلام به زندیقی که از آن حضرت پرسید: آیا می گوید خدا شنوا و بیناست؟ - [۲۹۵] ۲- فرمود: او شنوا و بیناست. بدون عضو، شنوا و بدون ابزار، بیناست، بلکه با ذات خود می شنود و با ذات خود می بیند و اینکه گویم با ذات خود می شنود، معنایش این نیست که او چیزی است و ذات چیز دیگر؛ ولی چون توازن سؤال کردی من برای تفهیم مطلب به تو خواستم آنچه که در ذهن من است به عبارت درآورم

پس گویم که خدا با تمام ذاتش می شنود ولی نه به آن معنا که تمام ذاتش، بعض داشته باشد؛ همان طور که تمام ما دارای بعض هستیم، بلکه مقصودم فهمانیدن به تو و تعبیر از ضمیرم بود و بازگشت سختم در تمام ذاتش جز این نیست که او شنوا، بینا، دانا و آگاه است بی آنکه ذات و صفتش اختلاف و زیادتی پیدا کند

بابی درباره اینکه اراده از صفات فعل است و دیگر صفات فعل

اشاره

عاصم حمید گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خداوند همیشه با اراده است؟ فرمود: اراده گر نباشد - [۲۹۶] ۱- مگر با بودن اراده شده با او و خدا همیشه دانا و توانا است و سپس اراده کرده است

بکیر اعین گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: علم (دانستن) و مشیت (خواستن) خدا با هم فرق دارند - [۲۹۷] ۲- یا یک چیزند؟ فرمود: علم، جز مشیت است؛ مگر نمی بینی که خودت می گویی: این کار را خواهم کرد اگر خدا خواهد

ص: ۲۳۹

كذا إن علم الله فقولك إن شاء الله، دليل على أنه لم يشأ فإذا شاء كان الذي شاء كما شاء و علم الله السابق للمشيئة

أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى قال - [۲۹۸] ۳-

قلت لأبي الحسن عليه السلام: أخبرني عن الإرادة من الله و من الخلق قال: فقال

الإرادة من الخلق: الضمير و ما يبدو لهم بعد ذلك من الفعل و أما من الله تعالى إرادته إحدائه لا غير ذلك لأنه لا يروى و لا يهيم و لا يتفكر و هذه الصفات منفيّه عنه و هي صفات الخلق؛ إرادته الله الفعل لا غير ذلك يقول له: كن فيكون بلا لفظ و لا نطق بلسان و لا همّه و لا تفكر و لا كيف لذلك؛ كما أنه لا كيف له

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال-4[299]

خلق الله المشيئة بنفسها ثم خلق الأشياء بالمشيئة

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقي، عن محمد بن عيسى، عن المشرقي حمزه بن المرتفع، عن بعض-5[300] أصحابنا قال

كنت في مجلس أبي جعفر عليه السلام إذ دخل عليه عمرو بن عبید فقال له: جعلت فداك قول الله تبارك و تعالى: وَ مَنْ يُحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ مَا ذَلِكَ الْغَضَبُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ الْعِقَابُ يَا عَمْرُو إِنَّهُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ زَالَ مِنْ شَيْءٍ إِلَىٰ شَيْءٍ فَقَدْ وَصَفَهُ صَفَهُ مَخْلُوقٍ وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ لَا يَسْتَفْزَهُ شَيْءٌ فَيُغَيِّرُهُ

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن العباس بن عمرو، عن هشام بن الحكم في حديث الزنديق الذي سأل أبا عبد الله-6[301] عليه السلام فكان من سؤاله أن قال له

فله رضا و سخط؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: نعم و لكن ليس ذلك على ما يوجد

ص: ۲۴۰

و نمی گویی: این کار را خواهم کرد اگر خدا بداند؛ پس این که گویی اگر خدا بخواهد، دلیل بر این است که خدا نخواست و وقتی خواست آنچه را خواست همان طور که خواست، روی دهد و علم خداوند، پیش از مشیت اوست

صفوان یحیی گوید: به حضرت ابو الحسن علیه السلام عرض کردم: اراده خدا و اراده آفریدگان را برایم توضیح-3[298] دهید. فرمود: اراده آفریدگان، آهنگ درونی (ضمیر) او است و آنچه پس از آن از او سر می زند؛ ولی اراده خدای فرازمند، همان ایجاد اوست نه چیز دیگر؛ زیرا او (مانند انسان) تأمل نمی کند و از روی برنامه کار نمی کند و نیاز به تفکر ندارد. این صفت ها از او سلب شده و صفات آفریدگان است؛ پس اراده خدا، همان انجام دادن است نه چیز دیگر. به هر چه بگوید: باش، پس وجود یابد و باشد و این کار بدون به کارگیری لفظ و سخن گفتن با زبان و همّت و تفکر صورت پذیرد و [باید دانست که] اراده خدا چگونه ندارد، همان طور که ذاتش چگونه ندارد

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند مشیت را به خود مشیت آفرید، سپس چیزها را با مشیت خلق کرد-4[299]

یکی از شیعیان در محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب بود که عمر بن عبید وارد شد و گفت: قربانت گردم؛-5[300] خداوند فرخنده و فرازمند که فرماید: «و هر کس خشم من بر او فرود آید سرنگون گردد» [سوره طه، آیه ۸۱

معنای این خشم چیست؟ فرمود: آن کیفر است. ای عمرو! کسی که بپندارد که خدا از حالی به حال دیگر درآید، او را با صفت آفریدگان توصیف کرده است و همانا خداوند فرازند را چیزی از جا نکند تا دگرگونش سازد

هشام حکم گوید: از جمله سؤالات زندیق از امام صادق علیه السلام این بود که: خداوند دارای خشنودی و خشم - [۳۰۱]۶ است؟ حضرت فرمود: آری؛ ولی نه انسان

ص: ۲۴۱

من المخلوقین و ذلک أنّ الرضا حال تدخل علیه فتقله من حال إلى حال لأنّ المخلوق أجوف معتمل مرکب؛ للأشیاء فيه مدخل و خالقنا لا مدخل للأشیاء فيه لأنّه واحد واحدی الذات واحدی المعنی فرضاه ثوابه و سخطه عقابه من غیر شیء. يتداخله فيهيجه و ينقله من حال إلى حال لأنّ ذلك من صفة المخلوقین العاجزين المحتاجين

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة عن محمد بن مسلم، - [۳۰۲]۷
:عن أبي عبد الله عليه السلام قال

المشيئة محدثه

جمله القول فی صفات الذات و صفات الفعل. (إنّ كلّ شیئین وصفته الله بهما و كانا جميعا فی الوجود فذلک صفة فعل؛ و) تفسیر هذه الجملة: أنّک تثبت فی الوجود ما یرید و ما لا یرید و ما یرضاه و ما یسخطه و ما یحبّ و ما یبغض فلو کانت الإرادة من صفات الذات مثل العلم و القدره کان ما لا یرید ناقضا لتلك الصّفة و لو کان ما یحبّ من صفات الذات کان ما یبغض ناقضا لتلك الصّفة؛ ألا ترى أنّا لا نجد فی الوجود ما لا یعلم و ما لا یقدر علیه و كذلك صفات ذاته الأزلیّ لسنا نصفه بقدره أو عجز و علم و جهل و سفه و حکمه و خطا و عزا و ذلّه و یجوز أن یقال: یحبّ من أطاعه و یبغض من عصاه و یوالی من أطاعه و یعادی من عصاه و إنه یرضی و یسخط و یقال فی الدعاء: اللهم ارض عني و لا تسخط علیّ و تولّنی و لا تعادنی و لا یجوز أن یقال: یقدر أن یعلم و لا یقدر أن لا یعلم و یقدر أن یملك و لا یقدر أن لا یملك و یقدر أن یكون عزیزا حکیما و لا یقدر أن لا یكون عزیزا حکیما

و یقدر أن یكون جوادا و لا یقدر أن لا یكون جوادا و یقدر أن یكون غفورا

ص: ۲۴۲

که در آفریدگان پیدا می شود؛ زیرا خشنودی حالتی است که به انسان وارد می شود و او را از حالی به حالی دیگر برمی گرداند، چرا که آفریده توخالی، ساخته شده و به هم آمیخته است. هرچیز در انسان راه ورودی دارد و آفریدگار ما را راه ورودی برای چیزها نیست؛ زیرا او یکتاست. دانش یگانه و صفتش یگانه است، پس خشنودی او پاداشش و خشم او کیفرش می باشد بی آن که چیزی در او تأثیر گذارده و او را برانگیزاند و از حالی به حالی گرداند؛ چرا که این دگرگونی ها از صفات آفریدگان ناتوان و نیازمند است

امام صادق علیه السلام فرمود: مشیت پدید شده است - [۳۰۲]۷

خلاصه سخن در صفات ذات و صفات فعل

هر دو صفتی که بتوانی خداوند را با آنها توصیف کنی و هر دو در وجود فراهم آمده باشند، صفت فعل (خدا) هستند. توضیح این جمله آن است که تو در عالم وجود ثابت می کنی آنچه را که می خواهی و آنچه را که نمی خواهی و چیزی که خشنودش می کند و چیزی را که به خشمش می آورد و آنچه را که دوست دارد و آنچه را که دشمن می دارد. (اراده هم مانند این صفات از صفات فعل به شمار می آید)؛ زیرا اگر اراده هم مانند علم و توانایی از صفات ذات باشد، آنچه خدا اراده ندارد، ناقض این سخن می شود و نیز اگر آنچه را دوست دارد از صفات ذات باشد، آنچه دشمن می دارد، ناقض آن خواهد بود. مگر نمی بینی که ما در عالم وجود، چیزی را خدا نداند و آنچه را خدا بر آن توانایی ندارد، نمی یابیم و هم چنین است صفات ذات ازلی او که ما نمی توانیم او را به توانایی و ناتوانی و خواری وصف کنیم؛ ولی درست است که بگوییم: اطاعت کننده اش را دوست دارد و نافرمانش را دشمن می دارد. اطاعت کننده اش را یاری و با نافرمانش دشمنی کند و این که خدا خشنود شود و خشم کند. در دعا گفته می شود: خدایا، از من خشنود باش و بر من خشم نکن و یاریم کن و با من دشمنی نرور و درست نیست گفته شود: می تواند بداند و نمی تواند نداند.

می تواند سلطان باشد و نمی تواند سلطان نباشد. می تواند عزتمند و سنجیده کار باشد و نمی تواند عزتمند و سنجیده کار نباشد. می تواند سخاوتمند باشد و نمی تواند سخاوتمند نباشد. می تواند آمرزنده باشد و نمی تواند آمرزنده نباشد

ص: ۲۴۳

و لا یقدر أن لا یكون غفورا و لا یجوز أيضا أن یقال: أراد أن یكون ربّا و قدیما و عزیزا و حکیما و مالکا و عالما و قادرا لأنّ هذه من صفات الذّات و الإراده من صفات الفعل، ألا ترى أنّه یقال: أراد هذا و لم یرد هذا و صفات الذّات تنفی عنه بكلّ صفه منها ضدّها، یقال: حیّ و عالم و سمیع و بصیر و عزیز و حکیم، غنیّ، ملک، حلیم، عدل، کریم؛ فالعلم ضدّه الجهل و القدره ضدّها العجز و الحیاه ضدّها الموت. و العزّه ضدّها الذّله و الحکمه ضدّها الخطأ و ضدّ الحلم العجله و الجهل و ضدّ العدل الجور و الظلم.

باب حدوث الأسماء [۳۰۳] ۱- علیّ بن محمّد، عن صالح بن أبی حمّاد، عن الحسین بن یزید، عن الحسن بن علیّ بن أبی حمزه، عن إبراهیم بن عمر، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال

إنّ الله تبارک و تعالی خلق اسما بالحروف غیر متصوّت و باللفظ غیر منطوق و بالشخص غیر مجسّد و بالتشبيه غیر موصوف و باللون غیر مصبوغ، منفیّ عنه الأقطار، مبعّد عنه الحدود، محبوب عنه حسّ کلّ متوهّم، مستتر غیر مستور، فجعله کلمه تامّه علی أربعة أجزاء معا لیس منها واحد قبل الآخر، فأظهر منها ثلاثه أسماء لفاقه الخلق إليها و حجب منها واحدا و هو الاسم المکنون المخزون، فهذه الأسماء التي ظهرت، فالظاهر هو الله تبارک و تعالی و سخر سبحانه لكلّ اسم من هذه الأسماء أربعة أركان، فذلک اثنا عشر رکن، ثمّ خلق لكلّ رکن منها ثلاثین اسما فعلا منسوبا إليها فهو الرحمن، الرحیم، الملک، القدّوس، الخالق، البارئ، المصور، الحیّ، القيوم، لا تأخذه سنه و لا نوم، العلیم، الخبیر، السّميع، البصیر، الحکیم، العزیز، الجبار، المتکبّر،

ص: ۲۴۴

و هم چنین درست نیست گفته شود که: اراده کرد پروردگار، قدیم، عزتمند، حکیم، مالک، دانا و توانا باشد؛ زیرا اینها صفات ذاتند و اراده صفت فعل است.

مگر نمی بینی که گفته می شود: خدا این را خواست و آن را نخواست؛ در صورتی که در برابر هر صفت ذات، ضد آن صفت از خدا نفی می شود. گفته می شود

زنده، دانا، شنوا، بینا، عزتمند، حکیم، بی نیاز، سلطان، بردبار، دادگر و کرامتگر

پس جهل ضد علم، ناتوانی ضد توانایی، مرگ ضد زنده بودن، خواری ضد عزتمندی، اشتباه ضد حکمت، بی شکیبایی و نادانی ضد بردباری و جور و ستم ضد دادگری است

بابی درباره پدید آمدن نام ها

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای فرخنده و فرازمند، اسمی را با حروفی که صدا ندارد خلق کرد؛ با لفظی [۳۰۳] که ادا نشود و با شخصی که کالبد ندارد و با تشبیهی که موصوف نگردد و با رنگی که آمیخته نباشد. ابعاد و اضلاع از آن دور و حدود و اطراف از آن برکنار است؛ حسّ هر خیال کننده ای به او دست نیابد؛ بی پرده نهان است. خدا آن را یک کلمه تمام، دارای چهار جزء مقارن قرار داد که هیچ یک پیش از دیگری نیست؛ سپس سه نام آن را که آفریدگان به آن نیاز داشتند آشکار ساخت و یکی را نهان داشت و آن، همان نام مکنون در خزانه است. آن سه نامی که آشکار گشت، ظاهرشان «الله» فرخنده و فرازمند است و خدای منزّه برای هر نامی از این نام ها چهار رکن مقرر ساخت که جمعا دوازده رکن می شود. سپس برای هر رکنی سی نام آفرید که به آنها منسوب هستند و آن ها عبارتند از: بخشنده، مهربان، فرمانروا، پیراسته، آفریدگار، پدیدآورنده، صورتگر، زنده، جاودان، بی چرت و بی خواب، دانا، آگاه، شنوا، بینا، سنجیده کار، شکست ناپذیر، نیرومند، شایسته عظمت،

ص: ۲۴۵

العلیّ، العظیم، المقتدر، القادر، السلام، المؤمن المهیمن، [البارئ] المنشی، البدیع، الرفیع، الجلیل، الکریم، الرّازق، المحیی، الممیت، الباعث، الوارث؛ فهذه الأسماء و ما کان من الأسماء الحسنی حتی تتمّ ثلاث مائه و ستین اسما فهی نسبه لهذه الأسماء الثلاثة و هذه الأسماء الثلاثة أركان و حجب الاسم الواحد المکنون المخزون بهذه الأسماء الثلاثة و ذلك قوله تعالی: قُلْ أَدْعُوا آلَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَٰنَ ۚ إِنَّ أَيْمَٰنًا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ۚ

أحمد بن إدريس، عن الحسين بن عبد الله، عن محمد بن عبد الله و موسى بن عمر و الحسن بن عليّ بن عثمان، -[۳۰۴] ۲- عن ابن سنان قال

سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام: هل كان الله عزّ و جلّ عارفا بنفسه قبل أن يخلق الخلق؟ قال: نعم، قلت: يراها و يسمعها؟ قال: ما كان محتاجا إلى ذلك لأنه لم يكن يسألها و لا يطلب منها، هو نفسه و نفسه هو، قدرته نافذه فليس يحتاج أن يسمي نفسه و لكنّه اختار لنفسه أسماء لغيره يدعوه بها لأنه إذا لم يدع باسمه لم يعرف، فأول ما اختار لنفسه: العليّ العظيم لأنه أعلى الأشياء كلها، فمعناه الله و اسمه العليّ العظيم هو أول أسمائه علا على كل شيء

و بهذا الإسناد، عن محمد بن سنان قال - [۳۰۵]۳

سألته عن الاسم ما هو؟ قال: صفة لموصوف.

محمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن إسماعيل، عن بعض أصحابه، عن بكر بن صالح، عن علي بن صالح، عن - [۳۰۶]4

الحسن بن محمد بن خالد بن يزيد، عن عبد الأعلى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

اسم الله غيره و كل شيء وقع عليه اسم شيء فهو مخلوق ما خلا الله، فأما ما عبرته الألسن أو عملت الأيدي فهو مخلوق و
الله غايه من غاياته و المغيبا غير

ص: ۲۴۶

والا، بزرگ، مقتدر، توانا، بی عیب، ایمنی بخش، نگهبان [پدیدآورنده]، نوآور، بلندمرتبه، بزرگوار، سخاوتمند، روزی ده، زنده
کننده، میراننده، برانگیزنده و وارث می باشند

پس این نام ها با اسمای حسنی تا ۳۶۰ نام کامل شود که فروع این سه نام می باشند و آن سه نام رکن هستند و آن یک
نام ذخیره شده در گنجینه به سبب این سه نام پنهان شده است و این است معنای سخن خداوند: «بگو: خداوند را بخوانید
(یا بخشنده را بخوانید. هر کدام را بخوانید نام های نیکو از آن اوست» (اسراء، آیه ۱۱۰)

ابن سنان گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا خدای بزرگ و والا پیش از آن که آفریدگان را پدید آورد به - [۳۰۴]۲
ذات خود شناخت داشت؟ فرمود: آری

گفتم: آن را می دید و می شنید؟ (خودش نام خود را می گفت و خودش می شنید؟) فرمود: به آن نیازی نداشت؛ چرا که
نه از آن پرسشی داشت و نه خواهشی. او خودش و خودش او بود. توانش نفوذ داشت، پس نیازی نداشت که ذات خود را
نام ببرد؛ ولی برای خود نام هایی برگزید تا دیگران او را با آن نام ها بخوانند؛ زیرا اگر با نام خود خوانده نمی شود، شناخته
نمی شد. نخستین نامی که برای خود برگزید، علی و عظیم بود؛ چرا که او برتر از همه چیز است. معنای آن، الله و نام آن،
علی و عظیم می باشد که اول نام های اوست و برتر از همه چیز است

ابن سنان گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: نام خدا چیست؟ فرمود: صفت برای موصوفی است - [۳۰۵]۳

امام صادق علیه السلام فرمود: نام خداوند، جز خود اوست و هر چیزی که نام «چیز بر آن صدق نماید، آفریده - [۳۰۶]4
شده است جز خدا؛ ولی آنچه با زبان ها تعبیر شود (کلمه الله که به زبان آید) یا با دست ها انجام گیرد (با خط نوشته
شود)، آن آفریده شده است و خداوند هدفی از اهداف اوست و صاحب هدف، جز هدف است؛

ص: ۲۴۷

الغايه و الغايه موصوفه و كل موصوف مصنوع و صانع الأشياء غير موصوف بحد مسمي، لم يتكون فيعرف كينونيته بصنع
غيره و لم يتناه إلى غايه إلا كانت غيره، لا يزل من فهم هذا الحكم أبدا و هو التوحيد الخالص فارعوه و صدقوه و تفهموه

بإذن الله، من زعم أنه يعرف الله بحجاب أو بصورة أو بمثال فهو مشرك لأنّ حجابهُ و مثاله و صورته غيره و إنّما هو واحد موحد، فكيف يوحدهُ من زعم أنّه عرفهُ بغيره و إنّما عرف الله من عرفهُ بالله، فمن لم يعرفهُ به فليس يعرفهُ، إنّما يعرف غيره، ليس بين الخالق و المخلوق شيء و الله خالق الأشياء لا من شيء كان و الله يسمّى بأسمائه و هو غير أسمائه و الأسماء غيره.

باب معانی الأسماء و اشتقاقها [۳۰۷] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه الحسن بن راشد، عن عبد الله بن سنان قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن تفسير «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» قال: الباء بهاء الله و السّين سناء الله و الميم مجد الله؛ و روى بعضهم: الميم ملك الله و الله إله كلّ شيء الرحمن بجميع خلقه و الرحيم بالمؤمنين خاصّه

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن النضر بن سويد، عن هشام بن الحكم أنّه سأل أبا عبد الله عليه السلام عن أسماء - [۳۰۸] ۲- الله و اشتقاقها، الله ممّا هو مشتقّ؟

فقال يا هشام! الله مشتقّ من إله و إله يقتضى مألوها و الاسم غير المسمّى، فمن عبد الاسم دون المعنى فقد كفر و لم يعبد شيئاً و من عبد الاسم و المعنى فقد أشرك و عبد اثنين و من عبد المعنى دون الاسم فذاك التوحيد، أفهمت يا هشام؟! قال: قلت: زدنى قال: لله تسعة و تسعون اسما فلو كان الاسم هو

ص: ۲۴۸

زیرا هدف توصیف می شود و هر چیز که توصیف گردد، ساخته شده است، ولی سازنده همه چیز با حدّی که قابل ذکر باشد توصیف نشود. پدید آورده نشده تا چگونگی پدید آمدنش با ساخته شده ای جز او شناخته شود. مردم در شناخت او به هر پایانی که رسند، او جز آن است. کسی که این حقیقت را بفهمد، نلغزد. این است توحید ناب؛ پس با موافقت خداوند، آن را بجویید و باور کنید و درست بفهمید. هر که بپندارد که خدا را با حجاب یا شکل یا مثال شناخته است، او شرک ورزیده است؛ چرا که حجاب، مثال و شکلش جز خود اوست. همانا او یگانه و یکتاست، پس چگونه او را شناخته باشد کسی که گمان کند او را با دیگری جز او شناخته است و همانا کسی که خدا را با خدا شناسد، او را شناخته است و کسی که او را با خود او شناسد، او را نشناخته است، بلکه جز او را شناخته است. میان آفریننده و آفریده شده چیزی نیست و خدا آفریدگار همه چیز است بدون ماده

خداوند با نام هایش خوانده شود و او جز نام هایش و نام هایش، جز اوست

بابی درباره معانی نام ها و اشتقاق آنها

عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه «به نام خداوند بخشاینده مهربان» را پرسیدم، - [۳۰۷] ۱- فرمود: [حرف]باء، بهاء (روشنی) خدا و سین، سناء (رفعت و شرف) خدا و ميم، مجد (کرم و بزرگواری) خداست، بعضی روایت کرده اند: ميم ملك خداست و خداوند، معبود هر چیزی است. مهربان (رحمن) به تمام آفریدگانش و مهربان (رحيم) فقط نسبت به مؤمنان است

هشام حکم از امام صادق علیه السلام درباره نام های خداوند و اشتقاق آنها پرسید که الله از چه مشتق شده [۳۰۸]۲- است؟ فرمود: ای هشام! الله از «اله» مشتق است و اله، مألوهی (پرستش شونده) لازم دارد و نام جز صاحب نام است. کسی که نام را بدون صاحب نام پرستد، کافر و چیزی پرستش نکرده است و کسی که نام و صاحب نام را پرستد، شرک ورزیده و دو چیز پرستش کرده است و هر که صاحب نام و نه نام را پرستد، این یگانه پرستی است. ای هشام! فهمیدی؟ عرض کردم: مطلب را برای من بیشتر روشن سازید

فرمود: همانا برای خداوند، نود و نه نام است. اگر هر نامی همان صاحب نام

ص: ۲۴۹

المسمی لکان کل اسم منها إلیها و لکن الله معنی یدلّ علیه بهذه الأسماء و کلّها غیره، یا هشام الخبز اسم للمأکول و الماء اسم للمشروب و الثوب اسم للملبوس و النار اسم للمحرق، أفهمت یا هشام فهما تدفع به و تناضل به أعداءنا المتخذین مع الله عزّ و جلّ غیره، قلت: نعم، فقال نفعک الله [به] أو ثبتک یا هشام! قال: فو الله ما قهرنی أحد فی التّوحد حتّی قمت بمقامی هذا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقی، عن القاسم بن یحیی، عن جدّه الحسن بن راشد، عن أبی الحسن [۳۰۹]۳-
موسی بن جعفر علیه السلام قال

سئل عن معنی الله فقال: استولی علی ما دقّ و جلّ

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن یعقوب بن یزید، عن العباس بن هلال قال-4[۳۱۰]

سألت الرضا علیه السلام عن قول الله: «الله نور السماوات و الأرض» فقال: هاد لأهل السماء و هاد لأهل الأرض؛ و فی روایه البرقی هدی من فی السماء و هدی من فی الأرض

أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن یحیی، عن فضیل بن عثمان، عن ابن أبی یعفور قال-5[۳۱۱]

سألت أبا عبد الله علیه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: «هو الأوّل و الآخر» و قلت: أمّا الأوّل فقد عرفناه و أمّا الآخر فبین لنا تفسیره، فقال: إنّه لیس شیء إلاّ یبید أو یتغیّر أو یدخله التّغیّر و الزّوال أو ینتقل من لون إلی لون و من هیئته إلی هیئته و من صفه إلی صفه و من زیاده إلی نقصان و من نقصان إلی زیاده إلاّ ربّ العالمین فإنّه لم یزل و لا یزال بحاله واحده، هو الأوّل قبل کلّ شیء و هو الآخر علی ما لم یزل [و] لا تختلف علیه الصفات و الأسماء كما تختلف علی غیره،

ص: ۲۵۰

باشد، لازم آید هر کدام از نام ها معبودی باشند؛ ولی خداوند معنائی است که این نام ها بر او دلالت کنند و هریک از آنها جز او باشند. ای هشام! (واژه) نان، نامی برای خوردنی و (واژه) آب، نامی برای آشامیدنی و لباس، نامی برای پوشیدنی و آتش نامی برای سوزنده است. ای هشام! مطلب را طوری فهمیدی که بتوانی دفاع کنی و در مبارزه با دشمنان ما و کسانی که همراه خدای بزرگ و والا چیز دیگری پرستند، پیروز شوی؟ عرض کردم: آری. فرمود: ای هشام! خدایت بدان سود دهد

و استوارت دارد. هشام گوید: به خدا سوگند، از زمانی که از آن مجلس برخاستم تا امروز کسی در بحث های توحید بر من غلبه نکرده است.

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره معنای الله پرسیده شد، فرمود: خدا بر هرچیز کوچک و بزرگ - [۳۰۹]۳ (تسلط دارد) و همه چیز تحت سیطره اوست.

عباس هلال گوید: از امام رضا علیه السلام درباره فرمایش خداوند که «خدا نور آسمان ها و زمین است» پرسیدم، - [۳۱۰]۴ فرمود: (خدا) هدایت کننده اهل آسمان ها و هدایت کننده اهل زمین است. در روایت برقی آمده است: هدایت کرد هر که در آسمان و در زمین است.

ابن ابی یغفور گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره فرمایش خدا که «او اول و آخر است» پرسیدم و گفتم: - [۳۱۱]۵ معنای اول را فهمیدم، ولی تفسیر آخر را شما برایم بیان فرمایید. حضرت فرمود: هرچیز جز پروردگار جهانیان نابود شود یا دگرگون گردد با یک نوع دگرگونی و زوال بر او راه یابد یا از رنگی به رنگی و از شکلی به شکلی و از صفتی به صفتی دیگر عوض شود و از زیادی به کمی و از کمی به زیادی گراید. تنها او است که همیشه در یک حالت بوده و خواهد بود. او اول و پیش از هرچیزی و آخر برای همیشه است.

صفات و نام های مختلف به خود نگیرد، همان طور که بر جر او وارد شود؛

ص: ۲۵۱

مثل الإنسان الذی یکون ترابا مرّه و مرّه لحما و دما و مرّه رفاتا و رمیما و کالبسر الذی یکون مرّه بلحا و مرّه بسرا و مرّه رطبا و مرّه تمرا، فتتبدل علیه الأسماء و الصفات و الله جلّ و عزّ بخلاف ذلك

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن ابن اذينة، عن محمد بن حكيم، عن ميمون البان قال - [۳۱۲]۶

سمعت ابا عبد الله عليه السلام و قد سئل عن الأوّل و الآخر، فقال: الأوّل لا عن أوّل قبله و لا عن بدء سبقه و الآخر لا عن نهايه كما يعقل من صفه المخلوقين و لكن قديم أوّل آخر، لم يزل و لا يزول بلا بدء و لا نهايه، لا يقع عليه الحدوث و لا يحول من حال إلى حال، خالق كلّ شيء

محمد بن ابي عبد الله رفعه إلى ابي هاشم الجعفری قال - [۳۱۳]۷

كنت عند ابي جعفر الثاني عليه السلام فسأله رجل فقال: أخبرني عن الربّ تبارك و تعالی له أسماء و صفات في كتابه و أسماؤه و صفاته هي هو؟ فقال أبو جعفر عليه السلام: إن لهذا الكلام وجهين إن كنت تقول: هي هو أي إنه ذو عدد و كثره فتعالی الله عن ذلك و إن كنت تقول: هذه الصفات و الأسماء لم تزل فإنّ لم تزل محتمل معنيين فإن قلت: لم تزل عنده في علمه و هو مستحقّها، فنعم و إن كنت تقول: لم يزل تصويرها و هجاؤها و تقطيع حروفها، فمعاذ الله أن يكون معه شيء غيره، بل كان الله و لا خلق؛ ثمّ خلقها و سبيله بينه و بين خلقه يتضرّعون بها إليه و يعبدونه و هي ذكره و كان الله و لا ذكر و المذكور بالذكر هو الله القديم الذی لم يزل و الأسماء و الصفات مخلوقات و المعانی و المعنى بها هو الله الذی لا يليق به

الاختلاف و لا الائتلاف و إنما يختلف و يأتلف المتجزئ فلا يقال، الله مؤتلف و لا الله قليل و لا كثير و لكنه القديم في ذاته، لأن ما سوى

ص: ۲۵۲

مانند انسان که گاهی خاک و گاهی گوشت و خون و زمانی استخوان پوسیده و نرم شده است و مانند غوره خرما که گاهی نیم رس و زمانی بسر (خارک) و گاهی خرما تر و تازه و گاهی خرما خشک است که به نام ها و صفات مختلف تبدیل می شود و خداوند بزرگ و والا به خلاف آن است

میمون البان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره اول و آخر پرسیدند- [۳۱۲]۶

حضرت فرمود: اولی که پیش از او اولی نبوده و آغازی بر او پیشی نگرفته است و آخری است بی آنکه نهایت و پایانی داشته باشد، چنان که از صفت آفریدگان فهمیده می شود؛ ولی خدا قدیم، اول و آخر است. بدون آغاز و بدون پایان، همیشه بوده و همیشه خواهد بود. پدید آمدن شامل او نشود و از حالی به حالی نگردد و او آفریدگار همه چیز است

ابو هشام جعفری گوید: خدمت حضرت جواد علیه السلام بودم که مردی از آن حضرت پرسید: به من بفرمایید آیا [۳۱۳]۷- نام ها و صفت هایی که در قرآن برای پروردگار فرخنده و فرازمند ذکر شده، آن نام ها و صفت ها، خود پروردگارند؟ حضرت فرمود: این سخن، دو معنا دارد: اگر مقصود تو که گویی اینها خود او هستند این است که خدا از تعدد و تکثر برخوردار است که خداوند برتر از آن است که چنین باشد و اگر منظورت این است که این صفت ها و نام ها همیشگی هستند، همیشگی بودن (ازلی) دو معنا دارد: اول این که اگر بگویی خدا همیشه به آن ها علم داشته و سزاوار آنها بوده، درست است؛ دوم این که اگر بگویی تصویر آنها و الفبای آنها و تک تک حروف آنها همیشگی بوده است، پس به خدا پناه می برم که با خدا چیز دیگری بوده باشد، بلکه خود بود و آفریده شده ای نبود؛ سپس این نام ها و صفت ها را پدید آورد تا میان او و آفریدگانش واسطه باشند و با آنها به درگاه خدا تضرع و زاری کنند و او را عبادت کنند و آنها ذکر او باشند [تا مردم او را فراموش نکنند]. خدا بود و ذکری نبود و آن که با ذکر یاد شود، خداوند قدیم است که همیشه بوده و نام ها و صفت ها آفریده شده اند و معانی آن ها و آنچه از آنها مقصود است، همان خدایی است که جدایی و به هم پیوستگی سزاوارش نیست. چیزی که جزء دارد، جدایی و به هم پیوستگی دارد؛ پس نمی توان گفت که خداوند به هم پیوسته است، خدا اندک است، زیاد است، بلکه او در ذات خود قدیم است؛ زیرا چیزی که یکتا نباشد، تجزیه پذیر است

ص: ۲۵۳

الواحد متجزئ و الله واحد لا متجزئ و لا متوهم بالقله و الكثره و كل متجزئ أو متوهم بالقله و الكثره فهو مخلوق دال على خالق له فقولك: إن الله قدیر خبرت أنه لا يعجزه شيء، فنفيت بالكلمه العجز و جعلت العجز سواه و كذلك قولك: عالم إنما نفيت بالكلمه الجهل و جعلت الجهل سواه و إذا أفنى الله الأشياء أفنى الصوره و الهجاء و التقطيع و لا يزال من لم يزل عالما. فقال الرجل: فكيف سمينا ربنا سميعا؟ فقال: لأنه لا يخفى عليه ما يدرک بالأسماع و لم نصفه بالسمع المعقول في الرأس و كذلك سمينا بصيرا لأنه لا يخفى عليه ما يدرک بالأبصار من لون أو شخص أو غير ذلك و لم نصفه ببصر لحظه العين و كذلك سمينا لطيفا لعلمه بالشيء اللطيف مثل البعوضه و أخفى من ذلك و موضع النشوء منها و العقل و الشهوه للسفاد و الحدب على نسلها و إقام بعضها على بعض و نقلها الطعام و الشراب إلى أولادها في الجبال و المفاز و الأودية و

الفقار فعلمنا أنّ خالقها لطيف بلا كيف و إنّما الكيفيّة للمخلوق المكيّف و كذلك سمّينا ربّنا قویّاً لا بقوّه البطش المعروف من المخلوق و لو كانت قوّته قوّه البطش المعروف من المخلوق لوقع التّشبيه و لا حتمل الزّیاده و ما احتمل الزّیاده احتمل النّقصان و ما كان ناقصا كان غير قديم و ما كان غير قديم كان عاجزا، فربّنا تبارك و تعالی لا شبه له و لا ضدّ و لا ندّ و لا كيف و لا نهايه و لا تبصار بصر و محرّم على القلوب أنّ تمثله و على الأوهام أنّ تحدّه و على الضّمائر أنّ تكوّنه، جلّ و عزّ عن أداه خلقه و سمات بریته و تعالی عن ذلك علوّاً كبيراً

علی بن محمّد، عن سهل بن زیاد، عن ابن محبوب، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۱۴]

ص: ۲۵۴

و خدا یکتاست و تجزیه پذیر نیست و با کمی و زیادی تصوّر نشود و هرچیز که تجزیه پذیرد یا با کمی و زیادی تصوّر شود، آفریده ای است که بر آفریدگار خویش دلالت کند. این که بگویی خداوند توانا است، خبر داده ای که چیزی او را ناتوان نکند. پس با همین واژه، ناتوانی را از او دور کرده ای و ناتوانی را جز او قرار داده ای و نیز این که گویی خدا دانا است؛ همانا با این واژه، نادانی را از او دور ساخته ای و نادانی را جز او قرار داده ای. وقتی خداوند همه چیز را نابود گرداند، صورت، تلفظ و تک تک حروف را هم نابود کند و همیشه باشد آن که علمش همیشگی است

آن مرد گفت: (اگر الفاظ از بین رود) پس چگونه پروردگار خود را شنوا می نامیم؟

فرمود: زیرا آنچه با گوش دریافت شود بر او پوشیده نباشد؛ ولی او را با گوشی که در سر فهمیده می شود، توصیف نمی کنیم. هم چنین او را بینا می نامیم از آن جهت که آنچه با چشم درک شود، مانند رنگ و شخص و جز اینها بر او پنهان نباشد؛ ولی او را با بینایی نگاه چشم توصیف نکنیم و هم چنین او را لطیف نامیم؛ چرا که به هرچیز لطیفی (کوچک و دقیق) دانا است، مانند پشه و کوچکتر از آن و محل رشد او و شعور و شهوت جنسی او مهروندی به نوزادانش و سوار شدن بعضی بر بعضی دیگر و حمل خوراک و پوشاک برای نوزادانش در کوه ها و کویرها و رودخانه ها و خشک زارها

از اینجا دانستیم که آفریدگار آنها، لطیف است بدون کیفیت و کیفیت تنها برای آفریدگان است که چگونگی دارند. هم چنین پروردگار خود را نیرومند نامیم نه از جهت نیروی مشت کوبی که در میان آفریدگان معروف است. اگر نیرومندی او، نیروی مشت کوبی معمول میان آفریدگان باشد به آفریدگان تشبیه می شود و امکان زیادی دارد و آنچه امکان زیادی دارد، ممکن است کاهش یابد و آنچه کاستی دارد، قدیم نباشد و چیزی که قدیم نباشد، ناتوان است؛ پس پروردگار فرخنده و فرازمند مانند، ضد، همتا، چگونگی و پایان ندارد و با چشم دیده نشود. بر دل ها تحریم شده است که تشبیهش نمایند و بر خاطرها که محدودش کنند و بر اندیشه ها که پدیدآمده اش دانند. او از ابزار آفریدگانش و نشانه های آفریده اش بر فراز و برکنار است و از آن بسیار برتری دارد در نهایت برتری!

مردی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: «خدا بزرگتر است». فرمود- [۳۱۴]

ص: ۲۵۵

قال رجل عنده: الله أكبر فقال الله أكبر من أي شيء؟ فقال: من كل شيء فقال أبو عبد الله عليه السلام: حدّته فقال الرجل: كيف أقول؟ قال: قل: الله أكبر من أن يوصف

و رواه محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن مروك بن عبيد، عن جميع بن عمير قال- [۳۱۵]۹

قال أبو عبد الله عليه السلام: أي شيء الله أكبر؟ فقلت: الله أكبر من كل شيء، فقال: و كان ثم شيء فيكون أكبر منه؟ فقلت: و ما هو؟ قال: الله أكبر من أن يوصف

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن یونس، عن هشام بن الحکم قال- [۳۱۶]۱۰

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن سبحان الله فقال أنفه لله

أحمد بن مهران، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني، عن علي بن أسباط، عن سليمان مولى طربال، عن هشام - [۳۱۷]۱۱ الجواليقي قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: «سبحان الله» ما يعني به؟ قال تنزيهه

علی بن محمد و محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى جميعا، - [۳۱۸]۱۲ عن أبي هاشم الجعفری قال

سألت أبا جعفر الثاني عليه السلام: ما معنى الواحد؟ فقال إجماع الألسن عليه بالوحدانيه كقوله تعالى: «وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» .

باب آخر و هو من الباب الأول إلا أن فيه زياده و هو الفرق ما بين المعاني التي تحت أسماء الله و أسماء المخلوقين [۳۱۹]۱- علی بن ابراهیم، عن المختار بن محمد بن المختار الهمداني؛

ص: ۲۵۶

خدا از چه بزرگتر است؟ عرض کرد: خدا از همه چیز بزرگتر است. فرمود: خدا را محدود ساختی. عرض کرد: پس چه بگویم؟ فرمود: بگو خدا بزرگتر از آن است که به وصف آید

جميع گوید: امام صادق عليه السلام از من پرسید: معنای «خدا بزرگتر است» چیست؟ عرض کرد: خدا بزرگتر از - [۳۱۵]۹ همه چیز است. فرمود: آنجا چیزی بود که خدا بزرگتر از آن باشد؟ گفتم: پس معنایش چیست؟ فرمود: خدا بزرگتر از آن است که به وصف آید

هشام حکم گوید: از حضرت صادق عليه السلام درباره «پاک و منزّه است خداوند» پرسیدم، فرمود: عار داشتن - [۳۱۶]۱۰ (خداست) یعنی برکنار داشتن خدا از هر نقص و عیبی

هشام جوالیقی گوید: از حضرت صادق علیه السلام معنای گفته خدای بزرگ و والا «خداوند پاک و منزّه است» - [۳۱۷]۱۱ را پرسیدم، فرمود: او را برکنار داشتن از هر عیب و نقص است

ابو هاشم جعفری گوید: از امام جواد علیه السلام پرسیدم: معنای یکتا چیست؟ فرمود: اتفاق همه زبان ها بر - [۳۱۸]۱۲ یکتایی اوست، چنانچه فرماید: «اگر از آنها بپرسی چه کسی آنها را آفریده، محققا گویند: خداوند. [سوره زخرف (۴۳): آیه ۸۷].

بابی دیگر که از باب اول است، جز این که فرق میان معانی نام های خدا و نام های آفریدگان را افزون بر آن دارد

فتح جرجانی گوید: شنیدم که حضرت ابو الحسن علیه السلام می فرمود - [۳۱۹]۱

ص: ۲۵۷

و محمد بن الحسن، عن عبد الله بن الحسن العلویّ جميعاً عن الفتح بن يزيد الجرجانی، عن أبي الحسن عليه السلام قال

سمعتَه يقول: و هو اللطيف الخبير السميع البصير الواحد الأحد الصمد، لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً أحد لو كان كما يقول المشبهه لم يعرف الخالق من المخلوق و لا المنشئ، من المنشأ لکنه المنشئ فرق بين من جسمه و صوره و أنشأه إذ كان لا يشبهه شيء و لا يشبه هو شيئاً، قلت: أجل جعلني الله فداك لکنك قلت الأحد الصمد و قلت: لا يشبهه شيء و الله واحد و الإنسان واحد أليس قد تشابهت الوحدانيه؟ قال: يا فتح! أحلت ثبتك الله إنما التشبيه في المعاني، فأما في الأسماء فهي واحدة و هي دالة على المسمى و ذلك أن الإنسان و إن قيل: واحد فإنه يخبر أنه جثّه واحد و ليس باثنين و الإنسان نفسه ليس بواحد لأنّ أعضائه مختلفه و ألوانه مختلفه و من ألوانه مختلفه غير واحد و هو أجزاء مجزأه، ليست بسواء دمه غير لحمه و لحمه غير دمه و عصبه غير عروقه و شعره غير بشره و سواده غير بياضه و كذلك سائر جميع الخلق، فالإنسان واحد في الاسم و لا واحد في المعنى و الله جلّ جلاله هو واحد لا واحد غيره لا اختلاف فيه و لا تفاوت و لا زياده و لا نقصان، فأما الإنسان المخلوق المصنوع المؤلف من أجزاء مختلفه و جواهر شتى غير أنه بالاجتماع شيء واحد قلت: جعلت فداك فرجت عني فرج الله عنك، فقولك: اللطيف الخبير فسره لي كما فسرت الواحد فإني أعلم أن لطفه على خلاف لطف خلقه للفصل، غير أنني أحب أن تشرح ذلك لي فقال: يا فتح! إنما قلنا: اللطيف، للخلق اللطيف و لعلمه بالشئ اللطيف أو لا ترى وفقك الله و ثبتك إلى أثر صنعه في النبات اللطيف و غير اللطيف و من الخلق اللطيف و من الحيوان الصغار و من

ص: ۲۵۸

خدا لطيف، آگاه، شنوا، بينا، يکتا، يگانه، بی نیاز است و نزاده و زاده نشده و هیچ کس همتای او نیست

اگر او چنان باشد که مشبهه گویند، آن گاه آفریدگار از آفریده و پدیدآورنده از پدیدار شناخته نشود؛ ولی او پدیدآورنده است. میان او و کسی که کالبدش داده و صورتگری کرده و پدیدش آورده، فرق است؛ زیرا چیزی مانند او نیست و او به چیزی نماند. عرض کردم: آری. خداوند مرا قربانت گرداند؛ ولی شما فرمودید او یگانه و بی نیاز است. و نیز فرمودید: چیزی مانند او نیست در صورتی که خدا یکتا و انسان هم یکتا است؛ مگر یکتایی او به یکتایی انسان شبیه نیست فرمود: ای فتح! محال گفتمی، خداوند استوارت دارد؛ همانا تشبیه در معناهاست ولی در نام ها همه یکی هستند و بر صاحب نام دلالت

کنند. توضیح اینکه وقتی گفته شود انسان یکی است، خبر دادن از این است که انسان یک پیکر می باشد نه دو پیکر؛ ولی خود انسان هم از نظر معنا یکی نیست؛ زیرا اعضا و رنگ هایش مختلف است و کسی که رنگ هایش مختلف باشد، یکی نیست، اجزایش قابل تقسیم است و یکنواخت نیست. خورش جز گوشتش و گوشتش جز خورش و عصبش جز رگ هایش و مویش جز پوستش و سیاهیش جز سفیدی او باشد و همان طور آفریدگان دیگر؛ پس انسان، نامش یکی است، معنایش یکی نیست و خداوند شکوهمند یکتاست و یکتایی جز او نیست؛ در او اختلاف، تفاوت، فزونی و کمی نیست؛ ولی انسان آفریده شده، ساخته شده و از اجزای مختلف و مواد گوناگون ترکیب شده، جز این که با جمع اجزا یک چیز است. عرض کردم: قربانت گردم، گره مرا گشودی، خداوند گشایش و آسودگیت نصیب فرماید. فرمودی خدا لطیف و آگاه است؛ آن را برابم تفسیر کن، همان طور که یکتایی او را توضیح دادی. من می دانم که لطف او به جهت فرق (میان آفریدگار و آفریده) جز لطف آفریدگان است؛ ولی دوست دارم برابم شرح دهید.

حضرت فرمود: ای فتح! این که گویم خدا لطیف است به جهت آفریدن چیز لطیف و دانایی او به چیز لطیف است. خدایت توفیق دهد و استوارت دارد، مگر اثر ساخت او را در گیاه لطیف و غیر لطیف و در آفرینش لطیف و جاندار کوچک و پشه و کوچک آن و کوچکتر از آن نمی بینی که به چشم نیابند،

ص: ۲۵۹

البعوض و الجرجس و ما هو أصغر منها ما لا يكاد تستبينه العيون، بل لا يكاد يستبان لصغره الذكر من الأنثى و الحدث المولود من القديم، فلما رأينا صغر ذلك في لطفه و اهتداه للسفاد و الهرب من الموت و الجمع لما يصلحه و ما في ليج البحار و ما في لحاء الأشجار و المفاوز و القفار و إفهام بعضها عن بعض منطقتها و ما يفهم به أولادها عنها و نقلها الغذاء إليها ثم تأليف ألوانها حمرة مع صفرة و بياض مع حمرة و أنه ما لا تكاد عيوننا تستبينه لدمامه خلقها لا تراه عيوننا و لا تلمسه أيدينا علمنا أن خالق هذا الخلق لطيف بخلق ما سميناه بلا علاج و لا أداه و لا آله و أن كل صانع شيء فمن شيء صنع و الله الخالق اللطيف الجليل خلق و صنع لا من شيء

علی بن محمد مرسلا عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال- [۳۲۰]

قال: اعلم علمك الله الخیر أن الله تبارک و تعالی قدیم و القدم صفته التي دلت العاقل علی أنه لا شيء قبله و لا شيء معه فی ديموميته فقد بان لنا بإقرار العامه معجزه الصفه أنه لا شيء قبل الله و لا شيء مع الله فی بقائه و بطل قول من زعم أنه كان قبله أو كان معه شيء و ذلك أنه لو كان معه شيء في بقائه لم يجز أن يكون خالقا له لأنه لم يزل معه فكيف يكون خالقا لمن لم يزل معه و لو كان قبله شيء كان الأول ذلك الشيء لا هذا و كان الأول أولى بأن يكون خالقا للأول ثم وصف نفسه تبارک و تعالی بأسماء دعا الخلق إذ خلقهم و تعبدهم و ابتلاهم إلى أن يدعوه بها فسمى نفسه سميعا، بصيرا، قادرا، قائما، ناطقا، ظاهرا، باطنا، لطيفا، خبيرا، قويا، عزيزا، حكима، عليما و ما أشبه هذه الأسماء، فلما رأى ذلك من أسمائه القالون المكذوبون و قد سمعونا نحدث عن الله أنه لا شيء مثله و لا شيء من الخلق في حاله قالوا: أخبرونا إذا زعمتم أنه لا مثل

ص: ۲۶۰

بلکه به واسطه کوچکی نر و ماده و نوزاد و پیر آن تشخیص داده نشود و ما چون کوچکی این حیوان را با لطافتش دیدیم و نیز رهبری شدنش به نزدیکی با ماده و گریز از مرگ و گردآوری منافع خویش و جاندارانی که در گرداب های دریا و پوست

های درختان و کویرها و بیابان ها و فهمانیدن بعضی از آنها سخنش را به دیگری و آنچه به بچه های خود می فهماند و خوراک برایشان می برد و با رنگ آمیزی آنها، سرخ با زرد و سفید با سرخ و این که از خردی اندام به چشم ما دیده نشوند، چشمان ما آن را نبیند و دست های ما آن را لمس نکند، از ملاحظه تمام اینها دانستیم که آفریدگار این آفریدگان لطیف در آفرینش آنچه نام بردیم، بدون رنج بردن و ابزار و آلات لطافت به کار برده است و نیز دانستیم که هر که چیزی سازد از ماده ای سازد؛ ولی خداوند آفریدگار لطیف و شکوهمند، آفرینش و ساختنش از ماده ای نبوده است.

حضرت امام رضا علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود: خدایت خیر آموزد. بدان که خدای فرخنده و فرازمند [۳۲۰]۲- قدیم است و قدیم بودن، صفت اوست که خردمند را راهنمایی کند به این که چیزی پیش از او نبوده و در همیشگی بودنش، شریک ندارد. پس با اعتراف عموم خردمندان، معجزه بودن این صفت (قدیم بودنی که از درک آن عاجزند) برای ما روشن گشت که چیزی پیش از خدا نبوده و در دوامش (باقی بودنش) هم چیزی با او نیست و گفته آن که معتقد است چیزی پیش از او با همراه او بوده است، باطل شد؛ زیرا اگر چیزی در بقاء با او باشد، درست نیست خدا آفریننده او باشد؛ چرا که همیشه با خدا بوده است و چگونه خدا آفریننده چیزی باشد که همیشه با او بوده است و اگر چیزی پیش از او باشد، او اول خواهد بود نه این و آنکه اول است سزاوارتر است که آفریننده دیگری باشد. آن گاه خدای فرخنده و فرازمند خود را با نام هایی معرفی کرد که وقتی آفریدگان را پدید آورد و آنها را به اطاعت خواند و آزمایششان کرد، آفریدگان را دعوت نمود تا او را با آن نام ها بخوانند، پس خود را شنوا، بینا، توانا، برپا، گویا، نمایان، نهان، لطیف، آگاه، نیرومند، گرمی، حکیم، دانا و مانند اینها نامید و وقتی افراطگران تکذیب کننده ای نام ها را ملاحظه کردند و (از طرفی) از ما شنیده بودند که از خداوند خبر می دهیم که چیزی مانند او نیست و آفریده ای، حالش چون او نباشد، گفتند: شما که معتقدید خداوند، مانند و نظیری ندارد،

ص: ۲۶۱

لله و لا شبه له، کیف شارکتهموه فی أسمائه الحسنی فتسمّیتهم بجمیعها؟ فإنّ فی ذلک دلیلا علی أنّکم مثله فی حالاته کلّها أو فی بعضها دون بعض إذ جمعتم الأسماء الطّیبه قیل لهم: إنّ الله تبارک و تعالی أزم العباد أسماء من أسمائه علی اختلاف المعانی و ذلک كما یجمع الاسم الواحد معنیین مختلفین و الدلیل علی ذلک قول النّاس الجائز عندهم الشّاع و هو: الذی خاطب الله به الخلق فکلّمهم بما یعقلون لیكون علیهم حجّه فی تزییع ما ضیعوا فقد یقال للرجل:

کلب و حمار و ثور و سکره و علقمه و أسد، کلّ ذلک علی خلافه و حالاته لم تقع الأسامی علی معانیها الّتی کانت بنیت علیه؛ لأنّ الإنسان لیس بأسد و لا کلب فافهم ذلک رحمک الله و إنّما سمّی الله تعالی بالعلم بغير علم حادث علم به الأشياء استعان به علی حفظ ما یتقبل من أمره و الرویّه فیما یخلق من خلقه و یفسد ما مضی ممّا أفنی من خلقه ممّا لو لم یحضره ذلک العلم و یغیبه کان جاهلا ضعیفا، كما أنّا لو رأینا علماء الخلق إنّما سمّوا بالعلم لعلم حادث إذ کانوا فیهِ جهله و ربّما فارقههم العلم بالأشياء فعادوا إلى الجهل و إنّما سمّی الله عالما لأنّه لا یجهل شیئا، فقد جمع الخالق و المخلوق اسم العالم و اختلف المعنی علی ما رأیت و سمّی ربّنا سمیعا لا یختر فیهِ یسمع به الصّوت و لا یبصر به كما أنّ خرتنا الذی به نسمع لا نقوی به علی البصر و لکنّه أخبر أنّه لا یخفی علیه شیء من الأصوات، لیس علی حدّ ما سمّینا نحن، فقد جمعنا الاسم بالسمع و اختلف المعنی و هكذا البصر لا یختر منه أبصر كما أنّا نبصر بخرت منا لا ننتفع به فی غیره و لکنّ الله بصیر لا یحتمل شخصا منظورا إلیه، فقد جمعنا الاسم و اختلف المعنی و هو قائم لیس علی معنی انتصاب و قیام علی ساق: فی کبد كما قامت الأشياء و لکن قائم یخبر أنّه حافظ کقول الرجل

ص: ۲۶۲

پس چگونه خود را در اسمای حسناى او شریک قرار دادید و همه آن نامها را برای خود به کار گرفتید؟ این خود دلیل است که شما در تمام یا بعضی از حالت ها مانند خدا هستید، چرا که نام های خوب را برای خودتان فراهم آوردید و به کار گرفتید.

به آنها پاسخ دهیم که همانا خداوند فرخنده و فرازمند بندگانش را به نام هایی از نام هایش با اختلاف معانی متعدّد ساخته است؛ چنان که یک اسم، دو معنای مختلف دارد و دلیل آن، گفته خود مردم است که نزد آنها پذیرفته و رائج می باشد و به همین جهت، خداوند آفریدگانش را با همان گفته خطاب کرده و با آنچه می فهمند، سخن گفته است تا نسبت به آنچه ضایع کردند حجت بر آنها تمام باشد. گاهی به مردی گفته می شود: سگ، خر، گاو، شکر، تلخ و شیر؛ تمام اینها خلاف حالت های مرد است و این نام ها به معناهایی که برای آن ها نهاده شده به کار نرفته است؛ چون انسان نه شیر و نه سگ است. این را خوب دریاب، خدایت مورد رحمتش قرار دهد

خدا هم که دانا نامیده شده به واسطه علم پدیدآمده ای نیست که چیزها را به آن بداند و بر نگهداری امر آینده اش و اندیشه در آنچه آفریند و تباه کند آنچه را از آفریدگانش نابود کرده، کمک بخواهد که اگر این علم نزدش حاضر نبود و از او غیبت کرده بود، نادان و ناتوان می شد؛ هم چنان که اگر می بینیم دانشمندان آفریدگان، دانشمند (عالم) نامیده می شوند به جهت دانش پدیدآمده آنها است؛ چرا که پیش از آن نادان بودند و چه بسا دانش به وسیله چیزهایی از آنها جدا شود و به نادانی برگردند؛ ولی این که خداوند، عالم نامیده شد؛ چون به چیزی نادان نیست، پس آفریدگار و آفریده در نام عالم شریک شدند و همان طور که دانستی، معنا مختلف بود

پروردگار ما شنوا نامیده شد نه این که دارای سوراخ گوش است که با آن صدا را می شنود و با آن چیزی نبیند؛ مانند سوراخ گوش ما که با آن می شنویم، ولی توانایی دیدن با آن را نداریم؛ ولی خدا خود خبر داده که هیچ آوازی بر او پوشیده نیست و این طبق آنچه ما خود را شنوا می نامیم، نیست؛ پس او هم در نام شنیدن با ما شریک است؛ ولی معنا متفاوت می باشد. هم چنین دیدن او با سوراخ چشم نیست، چنان که ما با سوراخ چشم بینیم و از آن استفاده دیگری نکنیم؛ ولی خداوند بینا است و به هر چیز که بتوان نگاه کرد، نادان نیست؛ پس در نام بینایی با هم هستیم و معنا متفاوت است

او برپا (قائم) است نه به این معنا که راست ایستاده و سنگینی روی ساق پا انداخته است، همان طور که چیزها ایستند، بلکه معنایش این است که خدا

ص: ۲۶۳

القائم بأمرنا فلان و الله هو القائم على كل نفس بما كسبت و القائم أيضا في كلام الناس: الباقي و القائم أيضا يخبر عن الكفاية كقولك للرجل: قم بأمر بنى فلان أى اكفهم و القائم منّا قائم على ساق، فقد جمعنا الاسم و لم نجمع المعنى؛ و أمّا اللطيف فليس على قلبه و قضاؤه و صغره و لكن ذلك على النفاذ فى الأشياء و الامتناع من أن يدرك، كقولك للرجل: لطف عني هذا الأمر و لطف فلان فى مذهبه و قوله يخبرك أنه غمض فيه العقل وفات الطلب و عاد متعمقا متلطفا لا يدركه الوهم فكذلك لطف الله تبارك و تعالى عن أن يدرك بحدّ أو يحدّ بوصف و اللطافة منّا: الصغر و القلبه، فقد جمعنا الاسم و اختلف المعنى و أمّا الخبير فالذى لا يعزب عنه شيء و لا يفوته ليس للتجربة و لا للاعتبار بالأشياء فعند التجربة و الاعتبار علمان و

لولاهما ما علم لأنّ من كان كذلك كان جاهلا و الله لم يزل خبيرا بما يخلق و الخبير من الناس المستخبر عن جهل المتعلم، فقد جمعنا الاسم و اختلف المعنى و اما الظاهر فليس من أجل أنّه علا الأشياء بر كوب فوقها و قعود عليها و تستم لذراها و لكن ذلك لقهرة و غلبته الأشياء و قدرته عليها كقول الرجل: ظهرت على أعدائي و أظهرني الله على خصمي يخبر عن الفلج و الغلبة، فهكذا ظهور الله على الأشياء و وجه آخر أنّه الظاهر لمن أراد و لا يخفى عليه شيء و أنّه مدبر لكلّ ما برأفأى ظاهر أظهر و أوضح من الله تبارك و تعالی، لأنك لا تعدم صنعته حيثما توجهت و فيك من آثاره ما يغنيك و الظاهر منّا البارز بنفسه و المعلوم بحدّه، فقد جمعنا الاسم و لم يجمعنا المعنى و اما الباطن فليس على معنى الاستبطان للأشياء بأن يغور فيها و لكن ذلك منه على استبطانه للأشياء علما و حفظا و تدبيرا، كقول القائل: أبطنته يعني خبرته و علمت مكتوم سرّه و الباطن منّا الغائب في

ص: ۲۶۴

نگه دار است؛ مانند کسی که گوید فلانی قائم به امر ماست و خداوند بر هر جانی نسبت به آنچه انجام داده اند، قائم (نگه دارنده) است و نیز قائم در زبان مردم به معنای «باقی» می باشد و معنای «سرپرستی» هم می دهد؛ مانند سخن کسی که گوید: به امر فرزندان فلانی قیام کن؛ یعنی رسیدگی و سرپرستی آنان را به عهده بگیر و قائم از ما کسی است که روی ساق پا ایستاده است، پس در نام یکی و در معنا مختلف شدیم

اما لطیف بودن به معنای کمی، نازکی و خردی نیست، بلکه به معنای باریک بینی و نفوذ در چیزها و درک نشدن اوست؛ مانند این که به مردی گویی: این امر از من لطیف شد و فلانی در راه و روش و گفتارش لطیف است، به او خبر می دهی که خرد در آن درمانده و طلب آن از دست رفته و طوری ژرف و بارک گشته است که اندیشه درکش نکند و هم چنین خداوند فرخنده و فرازمند از این جهت لطیف است که با اندک، درک و با وصف، محدود نشود و لطافت ما به معنای خردی و کمی است، پس در نام شریک او شدیم و در معنا غیر او هستیم

اما آگاه و خبره کسی است که چیزی بر او پوشیده نیست و از دستش نرفته است. (آگاه بودن خدا) رای آزمایش و عبرت گرفتن از چیزها نیست که اگر آزمایش و عبرت باشند، بدانند و اگر نباشند، ندانند؛ زیرا کسی که چنین باشد نادان است؛ ولی خداوند همیشه به آفریدگانش آگاه است و آگاه از دیدگاه مردم کسی است که می خواهد اطلاعاتی از سطح نادانی دانش آموخته به دست آورد. پس در نام شریک او شدیم و در معنا غیر او هستیم

اما نمایان بودن خدا از آن جهت نیست که روی چیزها برآمده و سوار شده و بر آنها نشسته و بر فراز کنگره آن برآمده باشد، بلکه به سبب چیرگی، تسلط و تواناییش بر چیزهاست؛ مانند کسی که گوید: «بر دشمنانم نمایان شدم و خدا مرا بر هم چنین است نمایان شدن خداوند بر چیزها. دشمنم نمایان ساخت» که این نمایان از پیروزی و غلبه خبر می دهد معنای دیگر این است که برای کسی که او را بخواهد، نمایان و آشکار است و چیزی بر او پوشیده نیست و اوست تدبیرگر هر چیز که آفریده است، پس کدام آشکاری از خداوند فرخنده و فرازمند نمایان تر و روشن تر است؛ زیرا هر سو که بنگری، ساخته او موجود است و (حتی) در وجود خودت از آثار او به حدّ کافی وجود دارد؛ ولی نمایان و آشکار بودن ما آن است که خود شخص آشکار و اندازه اش معین باشد، پس در نام شریک او شدیم و در معنا غیر او هستیم

اما نهان بودن به معنای درون چیزها بودن نیست که به درون آنها رود، بلکه به این معناست که علم و نگه داری و تدبیرش به درون چیزها راه دارد؛ چنان که کسی گوید: ابطنته؛ یعنی خوب آگاه شدم و راز پنهانی او را فهمیدم

ص: ۲۶۵

الشیء المستتر و قد جمعنا الاسم و اختلف المعنى و أمّا القاهر فليس على معنى علاج و نصب و احتیال و مداراه و مکر، كما يقهر العباد بعضهم بعضا و المقهور منهم يعود قاهرا و القاهر يعود مقهورا و لكن ذلك من الله تبارک و تعالی على أن جميع ما خلق ملبس به الدلّ لفاعله و قلّه الامتناع لما أراد به لم يخرج منه طرفه عين أن يقول له: کن فيكون و القاهر متّا على ما ذكرت و وصفت فقد جمعنا الاسم و اختلف المعنى و هكذا جميع الأسماء و إن كنا لم نستجمعها كلّها فقد يكتفى الاعتبار بما ألقينا إليك و الله عونك و عوننا فى إرشادنا و توفيقنا

باب تأويل الصّمّد [۳۲۱]۱- علىّ بن محمّد و محمّد بن الحسن، عن سهل بن زياد، عن محمّد بن الوليد و لقبه شباب الصّيرفى، عن داود بن القاسم الجعفرى قال

قلت لأبى جعفر الثّانى عليه السّلام: جعلت فداك ما الصّمّد؟ قال: السّيد المصمود إليه فى القليل و الكثير

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبى عبد الله، عن محمّد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن الحسن بن [۳۲۲]۲- السّرى، عن جابر بن يزيد الجعفى قال

سألت أبا جعفر عليه السّلام عن شىء من التّوحيد؛ فقال: إنّ الله تباركت أسماؤه الّتى يدعا بها و تعالی فى علوّ كنهه واحد توحّد بالتّوحيد فى توحّده، ثمّ أجراه على خلقه، فهو واحد، صمد، قدّوس، يعبدّه كلّ شىء و يصمد إليه كلّ شىء و وسع كلّ شىء علما

ص: ۲۶۶

و. نهان در میان ما کسی است که در چیزی نهان و پوشیده گشته است، پس در نام شریکیم و در معنا نه

أمّا چیره گر بودن به معنای نفوذ اراده بدون حرکت، خستگی در اثر برنامه ریزی، چاره اندیشی، دشمن زدایی و نیرنگ گستری نیست؛ چنان که بعضی از بندگان بر بعضی تسلط یابند و مغلوب گشته غالب آید و غالب گشته مغلوب گردد؛ ولی مسلط بودن خداوند فرخنده و فرازمند این است که تمام آفریدگان در برابر آفریدگار لباس خواری و زبونی پوشیده اند و از آنچه خدا نسبت به آن ها اراده کند، توان سرپیچی ندارند. به اندازه چشم به هم زدنی از حکومت او که گوید

باش، پس می باشد، بیرون نروند و چیره گر در میان ما آن گونه است که بیان و وصف کردم، پس در نام شریکیم و در معنا نه. هم چنین است تمام نام های خدا و اگر ما تمام آن ها را بیان نکردیم، برای آن که به اندازه ای که گفتیم برای پند گرفتن بسنده باشد. یاور من و تو در ره یافتگی و به دست آوردن توفیق، خداست

باب تأویل صفت صمد

داود قاسم جعفری گوید: به حضرت جواد علیه السّلام عرض کردم- [۳۲۱]۱

قربانت کردم، معنای صمد چیست؟ فرمود: سروری که در هر کم و زیاد مورد توجه قرار می گیرد

جابر یزید جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام مطلبی از مطالب توحید را پرسیدم، فرمود: همانا خداوندی که نام - [۳۲۲] ۲- هایش که با آن ها خوانندش، فرخنده و مبارک است و در فرازمندی ذاتش برتر است؛ یکتاست و در حال یکتایی خودش به یگانه دانستن خود بی همتا بود. سپس این توحید را میان آفریدگانش جاری ساخت؛ پس او یکتا، بی نیاز و پاک است. همه چیز او را بیرستند و به سوی او نیاز برند و علم او همه چیز را در بر گرفته است

ص: ۲۶۷

فهذا هو المعنى الصحيح فى تأويل الصمد، لا ما ذهب إليه المشبهه: أن تأويل الصمد: المصمت الذى لا جوف له؛ لأن ذلك لا يكون إلا من صفة الجسم و الله جل ذكره متعال عن ذلك، هو أعظم و أجل من أن تقع الأوهام على صفته أو تدرك كنه عظمته و لو كان تأويل الصمد فى صفة الله عز و جل المصمت، لكان مخالفا لقوله عز و جل: «ليس كمثله شيء» لأن ذلك من صفة الأجسام المصمته التى لا أجواف لها مثل الحجر و الحديد و سائر الأشياء المصمته التى لا أجواف لها، تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً، فأما ما جاء فى الأخبار من ذلك فالعالم عليه السلام أعلم بما قال و هذا الذى

قال عليه السلام: إن الصمد هو السيد المصمود إليه

هو معنى صحيح موافق لقول الله عز و جل: «ليس كمثله شيء» و المصمود إليه المقصود فى اللغة قال أبو طالب فى بعض:

ما كان يمدح به النبى من شعره

و بالجمره القصوى إذا صمدوا لها

يؤمّون قذفا رأسها بالجنادل

:يعنى قصدوا نحوها يرمونها بالجنادل يعنى الحصى الصغار التى تسمى بالجمار و قال بعض شعراء الجاهليّة شعرا

ما كنت أحسب أن بيتا ظاهرا

لله فى أكناف مكّه يصمد

:يعنى يقصد و قال ابن الزبيرقان

و لا رهيبه إلا سيّد صمد

و قال شدّاد بن معاوية فى حذيفه بن بدر

علوته بحسام ثم قلت له

خذها حذيف فأنّت السيّد الصمد

و مثل هذا كثير و الله عزّ و جلّ هو السيّد الصّمّد الّذي جميع الخلق من الجنّ و الإنس إليه يصدّون في الحوائج و إليه يلجئون عند الشّدائد و منه يرجون

ص: ۲۶۸

کلینی فرماید: (معنای درست در تفسیر صمد این است نه آنچه مشبّهه معتقد شده اند که صمد: توپری است که میان خالی نیست؛ زیرا توپری صفت جسم می باشد و خداوندی که یادش باشکوه است از آن برتر است. او بزرگتر و والاتر از آن است که خاطرها به وصفش رسد یا حقیقت عظمتش را دریابد و اگر تفسیر صمد به عنوان صفت خدای بزرگ و والا، توپر باشد، خلاف فرمایش خدای عزّتمند و والا است که: «چیزی مانند او نیست»؛ چرا که توپری صفت اجسامی است که توپرند و میان خالی نیستند، مانند سنگ، آهن و چیزهای دیگر توپر و بدون میان خالی. مقام خدا از این صفت، بسیار بلند است.

اخباری که در این باره وارد شده است خود امام علیه السّلام دانایتر به گفته خویش است و این که فرمود: همانا معنای صمد، سرور مورد نیاز است، معنایی درست و موافق گفته خدای عزّتمند و والا است که: «چیزی مانند او نیست» و در لغت، مسمود به معنای مقصود می باشد. ابو طالب در بعضی از اشعارش که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم را ستوده، . «گفته است: «به جمره عقبه سوگند! زمانی که انداختن سنگ ها به سر آن را قصد نمایند

صمدوا لها، یعنی به سوی او متوجه گردند و سنگش زنند. جنادل، سنگ های ریزی است که جمار نامیده شود

یکی از شاعران زمان جاهلیت گوید: «گمان ندارم در اطراف مکه، خانه آشکاری برای خدا باشد که متوجهش شوند.» ابن زبرقان گوید: رهیبه، جز سرور و آقای مورد نیاز نیست. (رهیبه نام مردی است و صمد، شاهد مثال می باشد که به معنای (مورد توجه آمده است

شّداد معاویه درباره حذیفه بن بدر گوید: «شمشیری روی سرش بلند کردم و گفتم: ای حذیفه! آن را بگیر که تویی مهتر مورد توجه واقع شده.» مانند این مثال ها زیاد است و خداوند عزّتمند و والا سرور مورد نیازی است که تمام آفریدگان از جنّ و انسان در نیازها آهنگ او کنند و در گرفتاری ها به او پناه آورند و از او امید گشایش استمرار نعمت داشته باشند تا آن گرفتاری و سختی ها را از آنان برطرف نماید. [پاسخ آیت الله حسن زاده آملی به مرحوم کلینی درباره معنای صمد: «هزار و یک کلمه ۱۹۶/۵]

ص: ۲۶۹

الرّخاء و دوام النّعماء ليدفع عنهم الشّدائد

باب الحركة و الانتقال [۳۲۳]- محمد بن ابی عبد الله، عن محمد بن إسماعيل البرمكيّ، عن عليّ بن عبّاس الخراذينيّ، عن الحسن بن راشد، عن يعقوب بن جعفر الجعفريّ، عن أبي إبراهيم عليه السّلام قال

ذکر عنده قوم يزعمون أنّ الله تبارك و تعالی ينزل إلى السّماء الدّنيا، فقال

إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْزِلُ وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَنْزَلَ، إِنَّمَا مَنْظَرُهُ فِي الْقُرْبِ وَالْبَعْدِ سَوَاءٌ، لَمْ يَبْعُدْ مِنْهُ قَرِيبٌ وَلَا يَقْرُبُ مِنْهُ بَعِيدٌ وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى شَيْءٍ بَلْ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَهُوَ ذُو الطَّوْلِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، أَمَّا قَوْلُ الْوَاصِفِينَ: إِنَّهُ يَنْزِلُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَإِنَّمَا يَقُولُ ذَلِكَ مَنْ يَنْسِبُهُ إِلَى نَقْصٍ أَوْ زِيَادَةٍ وَكُلٌّ مَتَحَرِّكٌ مَحْتَاجٌ إِلَى مَنْ يَحْرِكُهُ أَوْ يَتَحَرِّكُ بِهِ، فَمَنْ ظَنَّ بِاللَّهِ الظَّنَّ هَلَكٌ، فَاحْذَرُوا فِي صِفَاتِهِ مَنْ أَنْ تَقْفُوا لَهُ عَلَى حَدِّ تَحْدُونِهِ بِنَقْصٍ أَوْ زِيَادَةٍ أَوْ تَحْرِيكِ أَوْ تَحَرِّكِ أَوْ زَوَالٍ أَوْ اسْتِنزَالٍ أَوْ نَهْوِضٍ أَوْ قُعُودٍ فَإِنَّ اللَّهَ جَلٌّ وَعَزٌّ عَنْ صِفَةِ الْوَاصِفِينَ وَنَعْتِ النَّاعِتِينَ وَتَوَهُّمِ الْمُتَوَهُّمِينَ؛ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَرَاكُ حِينَ تَقُومُ وَتَقْلِبُكَ فِي السَّاجِدِينَ.

و: عنه رفعه، عن الحسن بن راشد، عن يعقوب بن جعفر، عن أبي إبراهيم عليه السلام أنه قال - [۳۲۴]۲

لا أقول: إنَّه قائم فأزليه عن مكانه و لا أحدّه بمكان يكون فيه و لا أحدّه أن يتحرّك في شيء من الأركان و الجوارح و لا أحدّه بلفظ شقّ فم و لكن كما قال [الله] تبارك و تعالی: كن فيكون بمشيئته من غير تردّد في نفس، صمدا فردا،

ص: ۲۷۰

بابی درباره حرکت و انتقال

جعفری گوید: در خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفته شد - [۳۲۳]۱

مردمی عقیده دارند که خدای فرخنده و فرازمند به آسمان دنیا فرود آید

حضرت فرمود: همانا خداوند فرود نیاید و از فرود آمدن بی نیاز است (زیرا) دیدگاه او نسبت به نزدیک و دور یکسان است. هیچ نزدیکی از او دور و هیچ دوری به او نزدیک نیست. او به چیزی نیاز ندارد، بلکه نیاز همه به اوست و او عطاکننده است. شایسته پرستش جز خدای پیروزمند و سنجیده کار نیست

اما گفته وصف کنندگانی که گویند: خدای فرخنده و فرازمند فرود آید (درست نیست) و این سخن را کسی گوید که خدا را به کاهش و افزایش نسبت دهد؛ افزون بر آن، هر حرکت کننده ای به محرک و وسیله حرکت نیاز دارد، پس کسی که این گمان ها را به خدا برد، هلاک گردد. بپرهیزید از این که درباره صفات خدا در حدّ معینی توقف نمایید و او را به کاهش یا افزایش یا تحریک و تحرک یا انتقال یا فرود آمدن یا برخاستن یا نشستن محدود سازید؛ پس همانا خداوند از وصف توصیف کنندگان و ستایش ستایش کنندگان و تخیل خیال پردازان، والا و گرامی است و بر خدای عزیز و مهربانی توکل کن که تو را هنگام ایستادن و گشتنت میان سجده کنان می بیند

امام کاظم علیه السلام فرمود: این که گویم: خدا برپاست، نه این که او را از جایش جدا سازم و او را به مکان - [۳۲۴]۲ معینی که در آن باشد، محدود نکنم و به حرکت اعضا و جوارح محدودش نسازم و به تلفظ از شکاف دهان محدود ننمایم؛ ولی چنان گویم که خدای فرخنده و فرازمند فرمود: باش، پس با خواستش وجود یابد بدون تردید در دل. او بی نیاز است و یگانه

ص: ۲۷۱

لم یحتج إلى شريك يذكر له ملكه و لا يفتح له أبواب علمه

و عنه، عن محمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن إسماعيل، عن داود بن عبد الله، عن عمرو بن محمد، عن عيسى - [۳۲۵]۳
بن یونس قال

قال ابن أبي العوجاء لأبي عبد الله عليه السلام في بعض ما كان يحاوره: ذكرت الله فأحلت علي غائب، فقال أبو عبد الله: ويلك كيف يكون غائبا من هو مع خلقه شاهد و إليهم أقرب من حبل الوريد، يسمع كلامهم و يرى أشخاصهم و يعلم أسرارهم، فقال ابن أبي العوجاء: أ هو في كل مكان أليس إذا كان في السماء كيف يكون في الأرض و إذا كان في الأرض كيف يكون في السماء؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: إنما وصفت المخلوق الذي إذا انتقل عن مكان اشتغل به مكان و خلا منه مكان فلا يدري في المكان الذي صار إليه ما يحدث في المكان الذي كان فيه فأما الله العظيم الشأن الملك الديان فلا يخلو منه مكان و لا يشتغل به مكان و لا يكون إلى مكان أقرب منه إلى مكان

علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن محمد بن عيسى قال - [۳۲۶]4

كتبت إلى أبي الحسن علي بن محمد عليه السلام: جعلني الله فداك يا سيدي! قد روى لنا: أن الله في موضع دون موضع على العرش استوى و أنه ينزل كل ليلة في النصف الأخير من الليل إلى السماء الدنيا و روى: أنه ينزل عشية عرفه ثم يرجع إلى موضعه، فقال بعض مواليك في ذلك: إذا كان في موضع دون موضع، فقد يلاقيه الهواء و يتكئف عليه و الهواء جسم رقيق يتكئف على كل شيء بقدره، فكيف يتكئف عليه جل ثناؤه على هذا المثال؟ فوقع عليه السلام: علم ذلك عنده و هو المقدر له بما هو أحسن تقديرا و اعلم أنه إذا كان في السماء الدنيا فهو كما هو على العرش و الأشياء كلها له سواء علما و قدره و ملكا و إحاطه

ص: ۲۷۲

و به شریکی نیاز ندارد که امور سلطنتش را یادآور شود و درهای دانشش را به رویش گشاید

عیسای یونس گوید: ابن ابی العوجاء در ضمن بحثهایی که با امام صادق علیه السلام داشت به آن حضرت عرض - [۳۲۵]۳ کرد: شما نام خدا را بردید و به ناپیدایی حواله دادید. حضرت فرمود: وای بر تو! چگونه ناپیداست کسی که نزد آفریدگانش حاضر است و از رگ گردن به ایشان نزدیک تر است. سخنان شان را می شنود کالبدشان را می بیند و رازهایشان را می داند. ابن ابی العوجاء گفت: آیا او در همه جا هست؟ وقتی در آسمان است، چگونه در زمین باشد و هنگامی که در زمین است، چگونه در آسمان باشد؟ حضرت فرمود: آفریده ای را توصیف کردی که وقتی از جایی برود، جایی او را دربر گیرد و جایی از او خالی ماند و در جایی که آمد از جایی که بوده و آنچه پدید می آید، بی خبر باشد؛ ولی خداوند والامقام و سلطان جزابخش، هیچ جا از او تهی نیست و هیچ جا او را در بر نگیرد و به جایی نزدیک تر از جای دیگر نیست

محمد عیسی گوید: به حضرت امام علی النقی علیه السلام نوشتم: ای آقای من، خداوند مرا قربانت گرداند؛ برای - [۳۲۶]4 ما روایت کرده اند که: همانا خداوند در جای معینی از عرش قرار دارد و در نیمه آخر هر شب به آسمان دنیا فرود می آید و (نیز) روایت شده است که: خدا در شب عرفه فرود می آید و سپس به جای خود برمی گردد

یکی از دوستان شما در این باره گوید: اگر خدا در جای معینی باشد در مجاورت هوا قرار گیرد، در حالی که هوا جسم دقیقی است که هرچیز را به اندازه خودش فراگیرد، پس چگونه در این صورت هوا به خدا احاطه پیدا می کند؟

حضرت نوشت: خدا خود آن را می داند و اوست که نیکوتر آن را اندازه گیری کند. بدان که او اگر در آسمان دنیا باشد، هم چنان در عرش است و علم و توانایی و سلطنت و احاطه اش بر همه چیز یکسان است.

ص: ۲۷۳

و عنه، عن محمد بن جعفر الكوفي، عن محمد بن عيسى مثله

فی قوله تعالى: «مَ يَكُونُ مِنْ نَجْوَىٰ ۙ ثَلَاثَةٌ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ

عنه، عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة، -5[۳۲۷] عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: «مَ يَكُونُ مِنْ نَجْوَىٰ ۙ ثَلَاثَةٌ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَهُ إِلَّا هُوَ»: «سَادِسُهُمْ» فقال

هو واحد واحدى الذات؛ بائن من خلقه و بذاك وصف نفسه و هو بكلّ شيء محيط بالإشراف و الإحاطه و القدره لا يعزب عنه مثقال ذره فى السماوات و لا فى الأرض و لا أصغر من ذلك و لا أكبر بالإحاطه و العلم لا بالذات، لأنّ الأماكن محدوده تحويها حدود أربعة فإذا كان بالذات لزما الحوايه

فى قوله الرَّحْمَ ۙ نُّ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ ۙ

على بن محمد و محمد بن الحسن، عن سهل بن زياد، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن بعض رجاله، عن أبي -6[۳۲۸] عبد الله عليه السلام أنه سئل عن قول الله عزّ و جلّ: الرَّحْمَ ۙ نُّ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ ۙ فقال

استوى على كلّ شيء، فليس شيء أقرب إليه من شيء

و بهذا الإسناد، عن سهل، عن الحسن بن محبوب؛ عن محمد بن مارد أنّ أبا عبد الله عليه السلام سئل عن قول -7[۳۲۹] الله عزّ و جلّ: الرَّحْمَ ۙ نُّ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ ۙ فقال

استوى من كلّ شيء فليس شيء أقرب إليه من شيء

و عنه؛ عن محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن صفوان -8[۳۳۰]

ص: ۲۷۴

این روایت از طریق دیگر نیز وارد شده است

. «درباره فرمایش خداوند که فرمود: «هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن نیست مگر اینکه خدا چهارمین آنهاست

امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند که «هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن نباشد، جز این که - [۳۲۷]5- خدا چهارمین آنهاست و نه میان پنج نفر جز این که او ششمین آنهاست [سوره مجادله (۵۸)، آیه ۷] فرمود: او یکتا و ذاتش یگانه است و از آفریدگانش جدا می باشد و این گونه خود را توصیف کرده است. او به همه چیز به صورت زیر نظر داشتن، فراگرفتن و توانایی احاطه دارد

هم وزن ذره ای، نه در زمین و نه در آسمان ها از علم او پنهان نیست و نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن چیزی نیست. از نظر احاطه و علم و نه از نظر ذات و حقیقت؛ زیرا اماکن محدودند که چهار حد آنها را در بر دارد و اگر از نظر ذات و حقیقت باشد بایست که در بر گرفته شود

«درباره فرمایش خداوند: خدای مهربان بر عرش استوا دارد»

از حضرت صادق علیه السلام درباره گفته خدا که «خدای مهربان بر عرش استوا دارد» [سوره طه (۲۰)، آیه ۶] - [۳۲۸]6- پرسیدند، حضرت فرمود: او بر همه چیز مسلط است و چیزی به او از چیز دیگر نزدیک تر نیست

از امام صادق علیه السلام درباره گفته خدا که «خدای مهربان بر عرش استوا دارد» پرسیدند، فرمود: نسبت به - [۳۲۹]7- همه چیز برابر است و چیزی از چیز دیگر به او نزدیک تر نیست

عبد الرحمن بن حجاج گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره فرمایش - [۳۳۰]8-

ص: ۲۷۵

:بن یحیی، عن عبد الرحمن بن الحجاج قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ۖ فَقَالَ اسْتَوَى فِي كُلِّ شَيْءٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ، لَمْ يَبْعُدْ مِنْهُ بَعِيدٌ وَ لَمْ يَقْرَبْ مِنْهُ قَرِيبٌ، اسْتَوَى فِي كُلِّ شَيْءٍ

و عنه؛ عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن - [۳۳۱]9- عاصم بن حميد، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

من زعم أن الله من شيء أو في شيء أو على شيء فقد كفر، قلت فسر لي، قال: أعني بالحوايه من الشيء له أو بامساک له أو من شيء سبقه و في روايه أخرى: من زعم أن الله من شيء فقد جعله محدثا و من زعم أنه في شيء فقد جعله محصورا و من زعم أنه على شيء فقد جعله محمولا

في قوله تعالى: وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ

:علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن الحكم قال: قال أبو شاکر الدیصانی - [۳۳۲]10-

إن في القرآن آیه هي قولنا، قلت: ما هي؟ فقال: «وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» فلم أدر بما أجيبه فحججت فخبرت أبا عبد الله عليه السلام فقال: هذا كلام زنديق خبيث إذا رجعت إليه فقل له: ما اسمك بالكوفه؟ فإنه

يقول: فلان فقل له: ما اسمك بالبصرة؟ فإنه يقول: فلان، فقل: كذلك الله ربنا في السماء إله و في الأرض إله و في البحار إله و في القفار إله و في كل مكان إله، قال

فقدمت فأتيت أبا شاعر فأخبرته، فقال: هذه نقلت من الحجاز

ص: ۲۷۶

خدای فرازمند که «خدای مهربان بر عرش استوا دارد» پرسیدم: فرمود: او در همه چیز برابر است. چیزی به او از چیز دیگر نزدیک تر نیست. هیچ دوری از او دور نیست و هیچ نزدیکی به او نزدیک نیست. نسبت به همه چیز برابر است

امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس معتقد شود که خداوند از چیزی یا در چیزی یا روی چیزی قرار گرفته، - [۳۳۱] کافر است. عرض کردم: برایم توضیح دهید

فرمود: مقصودم این است که چیزی او را فراگیرد یا او را نگه دارد یا چیزی بر او پیشی گیرد

در روایت دیگر آمده است: هرکه گمان کند خداوند از چیزی است، او را پدیده قرار داده است و هرکه گمان کند او در چیزی است، او را به حصار درآورده است و هرکس بیندازد که او روی چیزی است، او را قابل حمل قرار داده است

«در باره فرمایش خدای برتر که «اوست که در آسمان معبود و در زمین معبود است

هشام حکم گوید: ابو شاعر دیصانی گفت: در قرآن آیه ای است که گفته ما را می رساند. گفتم: آن چیست؟ - [۳۳۲] گفت: «اوست که در آسمان معبود و در زمین معبود است.» [سوره زخرف (۴۳)، آیه ۸۴] (هشام گوید) من ندانستم که چطور پاسخ گویم و مغلوب شدم [سپس به حج رفتم] و به امام صادق علیه السلام گزارش آن را دادم. حضرت فرمود: این سخن زندیق پلید است. وقتی به سویش بازگشتی به او بگو: نام تو در کوفه چیست؟ او می گوید: فلان؛ سپس بگو: نام تو در بصره چیست؟ او گوید: همان فلان. آن گاه بگو: هم چنین است خداوند و پروردگار ما که در آسمان معبود و در زمین معبود است و در دریاها معبود و در بیابان معبود و در همه جا معبود است. هشام گوید: من بازگشتم و این پاسخ را! به ابو شاعر گفتم. او گفت: این پاسخ دستاورد حجاز است

ص: ۲۷۷

باب العرش و الكرسي [۳۳۳] - ۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقي رفعه قال

سأل الجاثليق أمير المؤمنين عليه السلام فقال: أخبرني عن الله عزّ و جلّ يحمل العرش أم العرش يحمله؟ فقال أمير المؤمنين عليه السلام: الله عزّ و جلّ حامل العرش و السماوات و الأرض و ما فيهما و ما بينهما و ذلك قول الله عزّ و جلّ: إِنَّ أَلْهَ يُمْسِكُ السَّمٰوٰتِ و الْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا و لَئِنْ زَالَتَا لَإِنْ أَمْسَكَهُمُ مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا، قال: فأخبرني عن قوله: و يحمل عرش ربك فوقهم يومئذ ثمّ انية فكيف قال ذلك؟ و قلت: «إنه يحمل العرش و السماوات و الأرض» فقال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ العرش خلقه الله تعالى من أنوار أربعة

نور أحمر منه احمرت الحمرة و نور أخضر منه اخضرت الخضره و نور أصفر منه اصفرت الصفرة و نور أبيض منه أبيض البياض و هو العلم الذي حمّله الله الحمله و ذلك نور من عظمته، فبعظمته و نوره أبصر قلوب المؤمنين و بعظمته و نوره عاداه الجاهلون و بعظمته و نوره ابتغى من فى السماوات و الأرض من جميع خلائقه إليه الوسيله بالأعمال المختلفه و الأديان المشتبهه، فكلّ محمول يحمله الله بنوره و عظمته و قدرته لا يستطيع لنفسه ضراً و لا نفعاً و لا موتاً و لا حياه و لا نشوراً، فكلّ شيء محمول و الله تبارك و تعالى الممسك لهما أن تزولا و المحيط بهما من شيء و هو حياه كل شيء و نور كل شيء سبحانه و تعالى عما يقولون علواً كبيراً. قال له: فأخبرنى عن الله عزّ و جلّ أين هو؟ فقال أمير المؤمنين عليه السلام: هو هاهنا و هاهنا و فوق و تحت و محيط بنا و معنا و هو قوله: «مَ إِلاَّ يَكُونُ مِنْ نَجْوَى تَلَاثِهِ إِلاَّ هُوَ رَبُّهُمْ وَ لاَ خَمْسَهُ إِلاَّ هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لاَ أَذْنَى مِنْ ذَلِكَ وَ لاَ أَكْثَرَ إِلاَّ هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كُنُوا» فالكرسى

ص: ۲۷۸

بابی دربارهٔ عرش و کرسی

جائلیق از امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: به من بگو آیا خداوند عزّتمند و والا عرش را حمل می کند یا عرش او - [۳۳۳] را؟ حضرت فرمود: خدای عزّتمند و والا حاصل عرش، آسمان ها، زمین و آنچه در آنها و میان آنهاست، می باشد و این فرمایش خداوند بزرگ و شکوهمند است که: «همانا خداوند، آسمان ها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آن ها را نگاه نمی دارد، اوست بردبار آمرزنده» [سوره فاطر (۳۵)، آیه ۴۱] جائلیق گفت: پس برایم بگو چگونه خدا فرماید: «در آن روز هشت فرشته، عرش پروردگارت را بر سر خود بردارند» [سوره حاقه (۶۹)، آیه ۱۷] و شما گفتید که خدا عرش و آسمان ها و زمین را حمل کند؟ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: همانا خداوند فرازند عرش را از چهار نور آفرید: نور سرخی که هر سرخی از آن سرخی گرفت و نور سبزی که هر سبزی از آن سبزی یافت و نور زردی که هر زردی از آن زردی گرفت و نور سفیدی که هر سفیدی از آن سفید شد و آن دانشی است که خداوند به حاملان عطا فرموده است و آن نوری از عظمت اوست، پس خداوند به سبب عظمت و نورش، دل های مؤمنان را بینا کرده و به همان سبب، نادانان با او دشمن شده و به همان سبب، تمام آفریدگان او که در آسمان ها و زمین اند با کردارهای گوناگون و دین های همگون به سوی او وسیله جویند، پس هر محمولی را خدا با نور، عظمت و توانایی اش بردارد و آنها بر زیان و سود و مرگ و زندگی و برخاستن از گور توانایی ندارند.

همه چیز محمول است و خداوند فرخنده و فرازند آسمان و زمین و آنچه آن ها را فراگیرد از افتادن نگه دارد و خدا زندگی هر چیز و روشنی هر چیز است. منزّه است و پرتوی بزرگی دارد از آنچه گویند

جائلیق گفت: برایم بگو که خداوند بزرگ و شکوهمند کجاست؟ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: او آنجا و آنجاست، بالا و پایین و فروگرفته ما را و همراه ماست و این فرمایش اوست: «گفتگوی محرمانه ای میان سه نفر نباشد جز این که خدا چهارمین آنهاست و نه میان پنج نفر جز این که او ششمین آنها و نه کمتر از آن و نه بیشتر باشد، جز این که هر کجا باشند خدا با آنهاست.»؛

ص: ۲۷۹

محیط بالسموات و الأرض و ما بينهما و ما تحت الثرى و إن تجهر بالقول فإنه يعلم السرّ و أخفى و ذلك قوله تعالى: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» فالذين يحملون العرش هم العلماء الذين حملهم الله علمه و ليس يخرج عن هذه الأربعة شيء خلق الله في ملكوته الذى أراه الله أصفياه و أراه خليفه عليه السلام فقال: وَ كَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ وَ كيف يحمل حمله العرش الله و بحياته .حييت قلوبهم و بنوره اهتدوا إلى معرفته

أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى قال- [۳۳۴]۲

سألنى أبو قره المحدث أن أدخله على أبى الحسن الرضا عليه السلام فاستأذنته فأذن لى، فدخل فسأله عن الحلال و الحرام ثم قال له: أفتقر أن الله محمول؟ فقال أبو الحسن عليه السلام: كلّ محمول مفعول به مضاف إلى غيره محتاج و المحمول: اسم نقص فى اللفظ و الحامل فاعل و هو فى اللفظ مدحه و كذلك قول القائل

فوق و تحت و أعلى و أسفل و قد قال الله: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» و لم يقل فى كتبه: إنه المحمول بل قال: إنه الحامل فى البرّ و البحر و الممسك السماوات و الأرض أن تزولا و المحمول ما سوى الله و لم يسمع أحد آمن بالله و عظمته قطّ قال فى دعائه: يا محمول، قال أبو قره: فإنه قال: «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثُمَّ إِنِّي» و قال: «الذين يحملون العرش» فقال أبو الحسن عليه السلام: العرش ليس هو الله و العرش اسم علم و قدره و عرش فيه كلّ شيء، ثم أضاف الحمل إلى غيره، خلق من خلقه؛ لأنه استعبد خلقه بحمل عرشه و هم حمله علمه و خلقا يسبحون حول عرشه و هم يعملون بعلمه

ص: ۲۸۰

بنابراین کرسی به آسمان ها و زمین و میان آنها و زیر خاک احاطه دارد و اگر با صدای بلند بگویی، او راز و پنهانت را می داند و همین، معنای سخن خدای برتر است: «کرسی او آسمان ها و زمین را در بر گرفته و نگهداری آنها بر او دشوار نیست [و اوست والای بزرگ] . [سوره بقره (۲) ، آیه ۲۵۵

پس آنانی که عرش را حمل کنند، دانشمندانی هستند که خدا علمش را به آن ها ارزانی داشته است و آنچه خداوند در ملکوتش آفریده و به برگزیدگانش و خلیلش ابراهیم علیه السلام نشان داده از این چهار نور بیرون نیست که فرمود: «و این گونه، ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نمایاندم تا از اهل یقین باشد» [سوره انعام، آیه ۷۵] و چگونه حاملان عرش، خدا را بردارند با آن که به سبب زندگی او دل های ایشان زنده گشته و با نور او به شناختش راهنمایی شده اند

صفوان یحیی گوید: ابو قره محدث از من خواست که او را خدمت امام رضا علیه السلام ببرم. از حضرت اجازه - [۳۳۴]۲ خواستم و ایشان به من اجازه داد. ابو قره خدمت امام رسید و از مسائل حلال و حرام پرسید، سپس عرض کرد: شما قبول دارید که خداوند حمل شدنی است؟ حضرت فرمود: هر حمل شدنی، کاری بر او واقع شده که به دیگری نسبت دارد و نیازمند است و محمول، اسمی است که در تعبیر بر کمبود دلالت دارد و حامل، انجام دهنده می باشد که در تعبیر بر مدح دلالت دارد و چنین است سخن آن که گوید: زیر و زیر و بالا و پایین (که زیر و بالا بر مدح و زیر و پایین بر کمبود دلالت دارد) و خداوند فرموده است: «و خدا را نام های نیکوست، پس او را با آنها بخوانید» [سوره اعراف، آیه ۱۸۰

و در کتاب های آسمانی اش نفرموده است که او محمول است، بلکه گفته است: همانا او در خشکی و دریا بردارنده و نگه دار آسمان ها و زمین از افتادن است و جز خدا محمول است و هیچ گاه از کسی که به خدا و عظمتش ایمان دارد، شنیده نشده است که در دعای خود گوید: ای محمول. ابو قره گفت: خدا خود گوید: «در آن روز، عرش پروردگارت را هشت فرشته در بالایشان بردارند» و نیز فرماید: «آنانی که عرش را حمل کنند». حضرت رضا علیه السلام فرمود: عرش که خدا نیست. عرش تعبیر از علم و توانایی است که همه چیز در آن است، سپس کار حمل را به غیر خود، که آفریده ای از آفریدگانش باشد، نسبت داده است؛ بدان جهت که از آفریده اش به سبب برداشتن عرشش عبادت خواسته است و آنان بردارندگان علم خداوند و آفریده ای هستند که گرد عرشش تسبیح گویند و با علم او کار کنند و فرشتگانی هستند که کردارهای بندگانش را نویسند

ص: ۲۸۱

و ملائکه یکتبون أعمال عباده و استعبد أهل الأرض بالطواف حول بيته و الله على العرش استوى كما قال: و العرش و من يحمله؛ و من حول العرش؛ و الله الحامل لهم؛ الحافظ لهم، الممسك القائم على كل نفس و فوق كل شيء و على كل شيء و لا يقال: محمول و لا أسفل قولاً مفرداً لا يوصل بشيء فيفسد اللفظ و المعنى؛ قال أبو قره فتكذب بالرواية التي جاءت أن الله إذا غضب إنما يعرف غضبه أن الملائكة الذين يحملون العرش يجدون ثقله على كواهلهم، فيخرون سجداً؛ فإذا ذهب الغضب خفّ و رجعوا إلى مواقعهم؟ فقال أبو الحسن عليه السلام

أخبرني عن الله تبارك و تعالی منذ لعن إبليس إلى يومك هذا هو غضبان عليه؛ فمتى رضى؟ و هو في صفتك لم يزل غضبان عليه و على أوليائه و على أتباعه كيف تجترئ أن تصف ربك بالتغيير من حال إلى حال و أنه يجرى عليه ما يجرى على المخلوقين! سبحانه و تعالی؛ لم يزل مع الزائلين و لم يتغير مع لمتغيرين و لم يتبدل مع المتبدلين و من دونه في يده و تدبيره و كلهم إليه محتاج و هو غنيّ عمّن سواه

محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن حماد بن عيسى، عن ربعي بن عبد الله، عن الفضيل بن يسار قال- [۳۳۵]

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله جلّ و عزّ: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ» فقال: يا فضيل! كل شيء في الكرسيّ، السماوات و الأرض و كل شيء في الكرسيّ

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحجاج، عن ثعلبه بن ميمون، عن زرار بن أعين قال- [۳۳۶]

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله جلّ و عزّ: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ»

ص: ۲۸۲

و از اهل زمین به سبب طواف گرد خانه اش عبادت خواسته است و خداوند بر عرش تسلط و استیلاء دارد، چنان چه فرمود

عرش و بردارندگانش و آنها که گردش باشند، خداوند حمل کننده آنها و نگه دارنده آنهاست؛ نگه دارنده و برپادارنده هر جان و بالای هر چیز و روی هر چیز می باشد و (نسبت به خدا) واژه محمول (برداشته شده) و اسفل (پایین) به تنهایی بدون

این که به چیز (واژه) دیگری بچسبد، نباید گفت تا لفظ و معنا تباه شود (مثلا می توان گفت: عرش خدا محمول است یا (زمین خدا پایین آسمان است).

ابو قره گفت: پس آن روایت را دروغ می شمارید که می گوید: وقتی خداوند خشم کند، فرشتگانی که عرش را حمل می کنند از سنگینی آن بر دوش خود، خشم او را دریابند و به سجده افتند و وقتی خشم خدا فروکش کند، دوش آنها سبک شود و به جایگاه خویش برگردند؟ حضرت فرمود: برایم بگو از زمانی که خدا شیطان را لعنت کرده و بر او خشمگین شده است تا امروز کی از او خشنود گشته است؟ در حالی که طبق بیان تو که خدا همیشه بر شیطان و دوستان او خشمگین است (باید از آن زمان تا حال، بردارندگان عرش در سجده باشند) چگونه جرأت می کنی پروردگارت را به دگرگونی از حالتی به حالتی نسبت دهی و بگویی آنچه بر آفریده رخ می دهد بر او هم رخ می دهد. او منزّه و والا است. با نابودشوندگان، از بین نرود و با دگرگون شدگان، دگرگون نشود و با عوض شوندهگان، عوض نشود و هرچیز جز اوست، در دست او و زیر تدبیر اوست و همگی به او نیازمند و او از غیر خودش بی نیاز است.

فضیل یسار گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای بزرگ و شکوهمند که «کرسی خدا آسمان ها - [۳۳۵]۳ و زمین را در بر دارد» پرسیدم، فرمود: ای فضیل! همه چیز در کرسی است. آسمان و زمین و همه چیز در کرسی است.

زراره گوید: از امام صادق علیه السلام درباره سخن خدای عزّتمند و والا که «کرسی خدا آسمان ها و زمین را در - [۳۳۶]۴ بر دارد»، پرسیدم که آیا آسمان ها و زمین کرسی را در بر دارند یا کرسی، آسمان ها و زمین را در بر دارد؟ فرمود:

ص: ۲۸۳

وَأَلْأَرْضُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ وَسَعْنُ الْكُرْسِيِّ أَمِ الْكُرْسِيِّ وَسَعْنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ فَقَالَ: بَلِ الْكُرْسِيُّ وَسَعْنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَالْعَرْشِ وَكُلِّ شَيْءٍ وَسَعْنُ الْكُرْسِيِّ

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب، عن عبد الله بن بكير، عن - [۳۳۷]۵
زراره بن أعين قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ وَسَعْنُ
الْكُرْسِيِّ أَوْ الْكُرْسِيُّ وَسَعْنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؟ فَقَالَ: إِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن محمد بن الفضيل، عن - [۳۳۸]۶
أبي حمزة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

حمله العرش و العرش: العلم ثمانيه: أربعة مئا و أربعة مئّن شاء الله

محمد بن الحسن، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن عبد الرحمن بن كثير، عن داود الرقيّ قال - [۳۳۹]۷

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» فقال ما يقولون، قلت: يقولون: إنّ
العرش كان على الماء و الربّ فوقه، فقال: كذبوا، من زعم هذا فقد صير الله محمولا و وصفه بصفه المخلوق و لزمه أنّ الشئ

الَّذِي يَحْمِلُهُ أَقْوَى مِنْهُ، قُلْتُ: بَيْنَ لِي جَعَلْتَ فِدَاكَ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَمَلَ دِينَهُ وَ عِلْمَهُ الْمَاءَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَرْضٌ أَوْ سَمَاءٌ أَوْ جَنًّا أَوْ إِنْسًا أَوْ شَمْسًا أَوْ قَمَرَ، فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ نَثَرَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ رَبِّكُمْ؟ فَأَوَّلُ مَنْ نَطَقَ

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْأَئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا: أَنْتَ رَبَّنَا، فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمُ وَ الدِّينَ؛ ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: هَؤُلَاءِ حَمَلَهُ دِينِي وَ عِلْمِي وَ

ص: ۲۸۴

بلکه کرسی آسمان و زمین و عرش را در بر دارد و کرسی همه چیز را فراگیرد

زراره گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای بزرگ و شکوهمند که «کرسی او آسمان ها و -5[۳۳۷] زمین را در بر دارد»، پرسیدم که آیا آسمان و زمین کرسی را در بر دارند یا کرسی آسمان ها و زمین را در بر دارد؟ فرمود: همانا همه چیز در کرسی گنجانده شده است

امام صادق علیه السلام فرمود: بردارندگان عرش- و عرش به معنای علم است-هشت نفرند: چهار کس از ما و چهار -6[۳۳۸] کس از آنهایی که خدا خواهد

داود رقی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای بزرگ و والا که «و عرش خدا بر آب بود» -7[۳۳۹] پرسیدم، حضرت فرمود: در این باره چه می گویند؟ گفتم: می گویند که عرش روی آب و پروردگار بالای آن قرار دارد. فرمود: دروغ می گویند. هر کس چنین گوید، خداوند را محمول قرار داده و او را با صفت آفریدگان توصیف کرده است و لازم آید چیزی که خدا را حمل می کند، نیرومندتر از او باشد. عرض کردم: قربانت گردم؛ پس (حقیقت مطلب را) برایم بیان کنید. فرمود

پیش از آن که زمینی یا آسمانی یا جنّ و انسانی یا خورشید و ماهی باشد، خداوند دینش و علمش را به آب ارزانی داشت؛ وقتی خدا خواست آفریدگان را پدید آورد، ایشان را در برابر خویش پراکنده ساخت و به آنها فرمود: پروردگارتان کیست؟ پس نخستین کسانی که سخن گفتند، رسول خدا، امیر مؤمنان و ائمه -درود خداوند بر آنها باد- بودند که گفتند: تویی پروردگار ما؛ آن گاه خدا به ایشان دانش و دین ارزانی کرد، سپس به فرشتگان فرمود: اینان حاملان دین و علم من

ص: ۲۸۵

أَمْنَائِي فِي خَلْقِي وَ هُمُ الْمَسْئُولُونَ، ثُمَّ قَالَ لِبَنِي آدَمَ: أَقْرُوا لِلَّهِ بِالرَّبُّوبِيَّةِ وَ لَهُؤُلَاءِ التَّفَرُّ بِالْوَالِيَةِ وَ الطَّاعَةِ، فَقَالُوا، نَعَمْ رَبَّنَا أَقْرَرْنَا، فَقَالَ اللَّهُ لِلْمَلَائِكَةِ

اشهدوا، فقالت الملائكة شهدنا على أن لا يقولوا غدا: إنا كنا عن هذا غافلين

أَوْ يَقُولُوا: إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتَهْلِكُنَا بِمِا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ يَا دَاوُدُ! وَ لَا يَتَنَا مُؤَكَّدَةً عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ

باب الرّوح [۳۴۰] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن أبی عمیر، عن ابن أذینه، عن الأحول قال: سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن الرّوح الّتی فی آدم علیه السّلام، قوله: فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي قال هذه روح مخلوقه و الرّوح الّتی فی عیسی مخلوقه.

عدّه من أصحابنا؛ عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحجاج، عن ثعلبه، عن حمّان قال: سألت أبا عبد الله عليه - [۳۴۱] ۲- السّلام عن قول الله عزّ و جلّ: «و روح منه» قال: هی روح الله مخلوقه خلقها الله فی آدم و عیسی

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن القاسم بن عروه، عن عبد الحمید الطّائی، عن - [۳۴۲] ۳- محمد بن مسلم قال

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن قول الله عزّ و جلّ: «و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» كيف هذا النّفخ؟ فقال: إنّ الرّوح متحرک كالريّح و إنّما سمّی روحا لآنه اشتقّ اسمه من الرّيح و إنّما أخرجه عن لفظه الرّيح لأنّ الأرواح مجانسه للريّح و إنّما أضافه إلى نفسه لآنه اصطفاه على سائر الأرواح، كما قال لبیت من البيوت

ص: ۲۸۶

و امانت داران من در میان آفریدگانم و مسؤول هستند؛ سپس به فرزندان آدم فرمود: به پروردگار بودن خدا و ولایت و پیروی این اشخاص اقرار کنید. گفتند

آری ای پروردگار ما، اقرار کردیم. آن گاه خداوند به فرشتگان فرمود: گواه باشید

فرشتگان گفتند: گواهی دهیم. این پیمان برای آن بود که مبادا روز قیامت بگویند ما از آن آگاه نبودیم یا بگویند: «پدران ما از پیش مشرک شدند و ما هم نسل پس از آن ها بودیم. آیا ما را به خاطر آنچه باطل اندیشان انجام داده اند هلاک می کنی؟» [سوره اعراف (۷)، آیه ۱۷۳] ای داود! ولایت ما در هنگام پیمان بر ایشان تأکید شده است

بابی درباره روح

احول گوید: از حضرت صادق علیه السّلام درباره روحی که در آدم دمیده شد، پرسیدم که خدا فرماید: «چون او - [۳۴۰] ۱- را برابر ساختم و از روحم در او دمیدم» [سوره حجر (۱۵)، آیه ۲۹]. حضرت فرمود: آن روح آفریده شده است و نیز روحی که در عیسی بود، آفریده شده بود

حمّان گوید: از حضرت صادق علیه السّلام درباره فرمایش خدای بزرگ و شکوهمند که «روحی از او» پرسیدم، - [۳۴۱] ۲- فرمود: آن روح آفریده شده است که خدا آن را در آدم و عیسی خلق کرد

محمد مسلم گوید: از امام صادق علیه السّلام درباره سخن خدای بزرگ و والا که «از روح خود در او دمیدم» - [۳۴۲] ۳- پرسیدم که آن دمیدن چگونه بود؟ فرمود: همانا روح مانند باد در جنبش است و از آن جهت روح نامند که نامش از ریح

(باد) مشتق است و چون ارواح هم جنس باد باشند، آن را از لفظ ریح بیرون آورد و آن را به خود نسبت داد؛ چرا که آن را بر ارواح دیگر برگزید؛ همان طور به خانه ای از میان همه خانه ها

ص: ۲۸۷

بیتی و لرسول من الرّسل: خلیلی و أشباه ذلك و کلّ ذلك مخلوق مصنوع محدث مربوب مدبّر

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن عبد الله بن بحر، عن أبي أيوب الخزاز، عن محمد -4[۳4۳] بن مسلم قال

سألت أبا جعفر عليه السّلام عمّا يروون أنّ الله خلق آدم على صورته، فقال: هي صورته محدثه مخلوقه و اصطفاه الله و اختارها على سائر الصّور المختلفه، فأضافها إلى نفسه، كما أضاف الكعبه إلى نفسه و الرّوح إلى نفسه، فقال: بيتي «و نَفَخْتُ . «فِيهِ مِنْ رُوحِي

باب جوامع التّوحيد [۳۴۴]۱- محمد بن أبي عبد الله و محمد بن يحيى جميعا رفعاه إلى أبي عبد الله عليه السّلام أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام استنهض النّاس في حرب معاويه في المرّة الثّانية، فلمّا حشد النّاس قام خطيبا، فقال

الحمد لله الواحد الأحد الصّمد المتفرد الذي لا من شيء كان و لا من شيء خلق ما كان قدره بان بها من الأشياء و بانّت الأشياء منه، فليست له صفة تنال و لا حدّ تضرب له فيه الأمثال، كلّ دون صفاته تحبير اللّغات و ضلّ هناك تصاريف الصّفات و حار في ملكوته عميقات مذاهب التّفكير و انقطع دون الرّسوخ في علمه جوامع التّفسير و حال دون غيبه المكنون حجب من الغيوب، تاهت في أدنى أدانيها طامحات العقول في لطيفات الأمور. فتبارك الله الذي لا يبلغه بعد الهمم و لا يناله غوص الفطن و تعالی الذي ليس له وقت معدود و لا أجل ممدود و لا نعت محدود، سبحان الذي ليس له أوّل مبتدأ و لا غايه منتهی

ص: ۲۸۸

فرمود: خانه من (که کعبه است) و نسبت به پیغمبری از میان پیامبران فرمود

خلیل من و مانند اینها و همه اینها آفریده، ساخته شده، پدیدآمده، پروریده و تدبیرشده هستند

محمد مسلم گوید: «از امام باقر علیه السّلام پرسیدم درباره آنچه روایت کنند که: خداوند آدم را به شکل خود -4[۳4۳] آفریده است.» حضرت فرمود: آن شکلی پدید آمده و آفریده شده است و خداوند آن را انتخاب کرده و بر شکل های مختلف دیگر برگزیده است، پس آن را به خود نسبت داده است؛ چنان که کعبه و روح را به خود نسبت داد و فرمود: «خانه من» و «و در او از روحم دمیدم

بابی درباره کلیات توحید

حضرت صادق علیه السلام فرماید: امیر مؤمنان علیه السلام برای مرتبه دوم، مردم را به جنگ با معاویه - [۳۴۴] برانگیخت. وقتی مردم جمع شدند، برخاست و فرمود

ستایش خدای را که یکتا و یگانه و بی نیاز و تنهاست که بود او از چیزی نیست و آفرینش از چیزی نبوده است. فقط با نیرویی آفریده که به سبب آن از همه چیز جدا شده و همه چیز از او جدا گشته است. نه برای او صفتی که بدان بتوان رسید، باشد و نه حدی که برای آن مثال بتوان آورد

آرایش لغت ها از توصیف او در مانده و ستودن های گوناگون در آنجا سرگردانند. راه های ژرف اندیشه نسبت به ملکوت او حیران است و تفسیرهای کامل از نفوذ در علمش ناتوان است. پرده های ناپیدا در حقیقت پنهانش حایل شده و خردهای تندرو و تیزبین نسبت به مطالب دقیق در پایین ترین مراتب حضرتش گم گشته اند

فرخنده و برتر است خدایی که اندیشه های ژرف نگر به کنه شناخت او نرسد و حدس زیرکی ها حقیقت او را در نیابد. فرازمند است آن که در زمان ننگد و مدت نپذیرد و صفاتش حدپذیر نباشد

منزه است آن که آغازی ندارد که از آن شروع شود و انجामी ندارد که به آن پایان یابد و آخری برای او نیست که به نیستی گراید

ص: ۲۸۹

و لا آخر یفنی، سبحانه هو کما وصف نفسه و الواصفون لا یبلغون نعته و حدّ الأشياء کلّها عند خلقه، إبانة لها من شبهه و إبانة له من شبهها، لم یحلل فیها فیقال: هو فیها کائن و لم ینأ عنها فیقال: هو منها بائن و لم یخل منها فیقال له

این، لکنه سبحانه أحاط بها علمه و أتقنها صنعه و أحصاها حفظه، لم یعزب عنه خفیّات غیوب الهواء و لا غوامض مکنون ظلم الدجی و لا ما فی السّماوات العلیٰ إلى الأرضین السّفلیٰ، لکلّ شیء منها حافظ و رقیب و کلّ شیء منها بشیء محیط و المحیط بما أحاط منها، الواحد الأحد الصّمد الذی لا یغیره صروف الأزمان و لا یتکأده صنع شیء کان إنّما قال لما شاء، کن فکان، ابتدع ما خلق بلا مثال سبق و لا تعب و لا نصب و کلّ صانع شیء فمن شیء صنع و الله لا من شیء صنع ما خلق و کلّ عالم فمن جهل تعلّم و الله لم یجهل و لم یتعلّم، أحاط بالأشياء علما قبل کونها، فلم یزد بکونها علما؛ علمه بها قبل أن یکوّنوها کعلمه بعد تکوینها، لم یکوّنوها لتشدید سلطان و لا خوف من زوال و لا نقصان و لا استعانه علی ضدّ مناو و لا ندّ مکاثر و لا شریک مکابر، لکن خلائق مربوبون و عباد داخرون. فسبحان الذی لا یئوده خلق ما ابتدأ و لا تدبیر ما برأ و لا من عجز و لا من فتره بما خلق اکتفی، علم ما خلق و خلق ما علم، لا بالتّفکیر فی علم حادث أصاب ما خلق و لا شبهه دخلت علیه فیما لم یخلق، لکن قضاء مبرم و علم محکم و أمر متقن، توحد بالربوبیّه و خصّ نفسه بالوحدانیّه و استخلص بالمجد و الثناء و تفرّد بالتّوحد و المجد و السنّاء و توحد بالتّحمید و تمجّد بالتّمجید و علا عن اتّخاذ الأبناء و تطهّر و تقدّس عن ملامسه التّساء و عزّ و جلّ عن مجاوره الشّرکاء، فلیس له فیما خلق ضدّ و لا له فیما ملک ندّ و لم یشرکه فی ملکه أحد، الواحد الأحد الصّمد المبیّد للأبد

ص: ۲۹۰

او منزّه است آن گونه که خود را وصف کرده است و وصف کنندگان به ستایش او نرسند و خدایی که همه چیز را هنگام آفرینش محدود ساخت تا از همانندی خودش جدا باشند و او از همانندی آنها جدا باشد. در چیزها وارد نشده تا بتوان گفت در آنها جا دارد و از آنها دور نگشته تا بتوان گفت از آنها جدا است و از آنها خالی نشده تا توان گفت در کجاست؛ ولی خدای پاک و منزّه علمش همه چیز را فراگرفته و صنعش آنها را محکم ساخته و یادش آنها را شمرده است. پنهانی های هوای ناپیدا و پوشیده های نهان تاریکی شب و آنچه در آسمان های بالا تا زمین های پایین است از او نهان نیست. برای هر چیزی از آنها (از طرف او) نگهبان و گماشته ای است و هر چیزی از آنها به چیز دیگر احاطه دارد و آن که به همه احاطه کنندگان احاطه دارد، خدای یکتای یگانه بی نیازی است که گردش روزگار، دگرگونی نسازد و ساختن هیچ چیز او را خسته ننماید؛ تنها به آنچه خواهد گوید: باش، پس باشد (موجود شود). آنچه را آفریده، بدون نمونه پیشین و بدون رنج و تلاش پدید آورده است. هر که چیزی سازد از ماده ای سازد و خداوند آنچه پدید آورد بی ماده ساخته است. هر دانایی پس از نادانی دانا گشته و خداوند نه نادان بوده و نه دانش آموخته است.

علمش همه چیز را پیش از آفرینش آنها فراگرفته و با پیدایش آنها، علمش افزایش نیافته است. علمش به آنها پیش از پدید آمدنشان، همانند علمش به آنها پس از پدید آوردنشان است. چیزها را آفرید نه برای افزودن قدرت و سلطه خود و نه به خاطر بیم از نابودی و نه برای یاری جستن در دفع مخالفی ستیزه گر و نه همتایی افزون خواه بلکه همه این آفریدگان، پروردگان او هستند و بندگانی خرد و ناچیز.

منزه است آن که نه آفرینش آن چه آفرید بر او دشوار بوده و نه تدبیر کار آفریدگان او را خسته نموده. از ناتوانی و سستی نیست که به همین اندازه که آفریده، بسنده کرده است. آنچه را آفریده، دانسته و آنچه را به صلاح دانسته، آفریده است. نه بر اثر اندیشه و علم تازه بوده است و نه در آفرینش خطا کرده و آنچه را نیافریده به سبب تردیدش نبوده است، بلکه آفرینش او قضایی استوار و دانشی محکم و فرمانی ثابت می باشد. او به پروردگار بودن یگانه گشت و خود را به یگانگی ویژه گردانید و بزرگواری و ستایش را از آن خود کرد. به توحید و بزرگی و نوربخشی، بی نظیر (یگانه) و به ستایش، یکتا شده و به بزرگواری مخصوص است. فراتر از آن است که او را فرزندی باشد و منزّه از آن است که با زنان بیامیزد و عزتمند و برتر از آن است که همسایگی انبازان را پذیرد.

در آنچه آفریده ضدّی، و در آنچه مالک شده، همانندی ندارد و هیچ کس در ملک وی شریک او نباشد. یکتا، یگانه، بی نیاز، روزگاربرانداز همیشگی و جای گزین

ص: ۲۹۱

و الوارث للأمد، الذی لم یزل و لا یزال وحدانیاً أزلیّاً، قبل بدء الدهور و بعد صروف الأمور، الذی لا یبید و لا ینفد بذلک أصف ربّی فلا إله إلاّ الله، من عظیم ما أعظمه و من جلیل ما أجلّه و من عزیز ما أعزّه و تعالی عما یقول الظالمون علواً کبیرا

و هذه الخطبه من مشهورات خطبه عليه السلام حتّى لقد ابتذلها العامّه و هی كافیه لمن طلب علم التّوحید إذا تدبّرها و فهم ما فیها، فلو اجتمع ألسنه الجنّ و الإنس لیس فیها لسان نبیّ علیّ أن یبینوا التّوحید بمثل ما أتى به بأبی و أمی ما قدروا علیه و لو لا إبانته علیه السلام ما علم الناس کیف یسلکون سبیل التّوحید، ألا ترون إلی قوله: «لا من شیء کان و لا من شیء خلق ما کان» فنفی بقوله: «لا من شیء کان» معنی الحدوث و کیف أوقع علی ما أحدثه صفه الخلق و الاختراع بلا أصل و لا مثال، نفیا لقول من قال: إنّ الأشياء كلّها محدثه بعضها من بعض و إبطالا لقول الثنویّه الذین زعموا أنّه لا

یحدث شیئا إلا من أصل و لا يدبر إلا باحتذاء مثال، فدفع عليه السلام بقوله: «لا من شيء خلق ما كان» جميع حجج الثنویة و شبههم، لأن أكثر ما يعتمد الثنویة فی حدوث العالم أن يقولوا لا یخلو من أن یكون الخالق خلق الأشياء من شيء أو من لا شيء فقولهم من شيء خطأ و قولهم من لا شيء مناقضه و إحاله، لأن «من» توجب شیئا و «لا شيء» تنفییه، فأخرج أمير المؤمنین علیه السلام هذه اللفظه علی أبلغ الألفاظ و أصحها فقال علیه السلام: لا من شيء خلق ما كان، فنفی: من إذ كانت توجب شیئا و نفی الشيء إذ كان کلّ شيء مخلوقا محدثا، لا من أصل أحدثه الخالق، كما قالت الثنویة إنه خلق من أصل قديم فلا یكون تدبیر إلا باحتذاء مثال. ثمّ قوله علیه السلام: «لیست له صفة تنال و لا حدّ تضرب له فیہ» الأمثال، کلّ دون صفاته تحبیر اللغات

ص: ۲۹۲

پایان است؛ آنکه همیشه بوده و همیشه باشد. یگانه و همیشگی است. پیش از آغاز روزگار و پس از گردش امور باشد؛ آنکه نه برافتد و نه پایان پذیرد. بدین گونه پروردگرم را می ستایم، پس شایسته پرستشی جز خدا نیست

شگفتا! از بزرگی که چه بزرگ و از شکوه مندی که چقدر باشکوه و از فراز مندی که چه اندازه فراز مند است و از آنچه ستمگران درباره اش گویند، بسی والاتر است

مرحوم کلینی فرماید: این خطبه از خطبه های مشهور آن حضرت است تا آنجایی که (از زیادی شهرت) مردم آن را [کوچک شمرده اند و این خطبه برای کسی که خواهان علم توحید است بس است، اگر در آن بیندیشد و به عمق آن پی ببرد؛ زیرا اگر تمام جن و انس جز پیغمبران هم زبان شوند که توحید را مانند آنچه آن حضرت- پدر و مادرم قربانش گردد- فرموده بیان کنند، نتوانند و اگر بیان آن حضرت علیه السلام نبود، مردم نمی دانستند چگونه راه توحید را بیمایند. مگر نمی بینی که می فرماید: «او از چیزی بود نشده و آنچه بوده از چیزی نیافریده است» که با گفته او از چیزی بود نشده، معنای حادث شدن خدا را نفی کرده است و نمی بینی که چگونه بر آنچه خدا پدید آورده، صفت آفریدگی و اختراع بدون ماده و نمونه ثابت کرده است تا سخن کسانی را که گویند هر چیزی از چیز دیگر پدید آمده، نفی کند و گفتار دوگانه پرستان را که اعتقاد دارند خدا چیزی را بی ماده نیافریده و بدون نقشه گیری ایجاد نکرده، باطل کند. آن حضرت با جمله «آنچه بوده از چیزی نیافریده» همه دلیل ها و شبهه های ثنویة (دوگانه پرستان) را رد کرده است؛ زیرا دلیل مهم تری که ثنویة در پدید آمدن جهان هستی بدان تکیه دارند، این است که می گویند: از دو حال خارج نیست که خدا چیزها را یا از چیزی آفریده، یا از هیچ آفریده است. از چیزی آفریدن را قبول ندارید و از هیچ آفریدن هم تناقض و محال است؛ زیرا «از» (من) چیزی را ثابت می نماید و واژه «هیچ» (لا شيء) آن را نفی می کند، ولی امیر مؤمنان علیه السلام این واژه را با رساترین و درست ترین تعبیر ادا کرده و فرموده است: «آنچه بوده از چیزی نیافریده» (و فرق بسیاری بین از هیچ آفریده و از چیزی نیافریده وجود دارد)، پس «از» را که دلالت بر اثبات چیزی می کند برداشته و چیزی را هم نفی کرده است؛ زیرا آنچه را خدا پدید آورده، از مایه و ماده نیافریده است؛ چنان که ثنویة گویند: خدا چیزها را از ماده ای قدیم آفریده و تدبیر چیزی بدون نقشه برداری امکان پذیر نیست. نیز آن حضرت می فرماید: «برای او صفتی که بدان بتوان رسید، نباشد و حدی که برای آن مثال آورند، نیست. آرایش لغت ها از توصیف او درماند

ص: ۲۹۳

فنفی علیه السلام أقاویل المشبهه حين شبهوه بالسبيكه و البلوره و غير ذلك من أقاويلهم من الطول و الاستواء و قولهم متى ما لم تعقد القلوب منه على كفيّه و لم ترجع إلى إثبات هيئه لم تعقل شيئا فلم تثبت صانعا؛ ففسر أمير المؤمنين عليه السلام أنه واحد بلا كفيّه و أنّ القلوب تعرفه بلا تصوير و لا إحاطه. ثمّ قوله عليه السلام: «الذی لا يبلغه بعد الهمم و لا يناله غوص الفطن و تعالی الذی ليس له وقت معدود و لا أجل ممدود و لا نعت محدود»، ثمّ قوله عليه السلام: «لم يحلل فی الأشياء فيقال: هو فيها كائن و لم ينأ عنها فيقال: هو منها بائن» فنفی عليه السلام بهاتين الكلمتين صفة الأعراض و الأجسام لأنّ من صفة الأجسام التباعد و المباينه و من صفة الأعراض الكون فی الأجسام بالحلول على غير مماسه و مباينه الأجسام على تراخي المسافه. ثمّ قال عليه السلام: «لكن أحاط بها علمه و أتقنها صنعه» أي هو فی الأشياء بالإحاطه و التدبير و على غير ملامسه

علی بن محمد، عن صالح بن أبي حماد، عن الحسين بن يزيد، عن الحسن بن علی بن أبي حمزه، عن إبراهيم، -[۳۴۵]۲
عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إنّ الله تبارك اسمه و تعالی ذكره و جلّ ثناؤه؛ سبحانه و تقدّس و تفرّد و توحدّ و لم يزل و لا يزال و هو الأوّل و الآخر و الظاهر و الباطن فلا أوّل لأوّلّيته، رفيعا فی أعلى علوه؛ شامخ الأركان، رفيع البنیان، عظیم السلطان، منيف الآلاء سنیّ العلیاء الذی عجز الواصفون عن كنه صفته و لا يطيقون حمل معرفه إلهيته و لا یحدّون حدوده؛ لأنّه بالكيفیه لا يتناهی إلیه

علی بن إبراهيم، عن المختار بن محمد بن المختار و محمد بن الحسن، عن عبد الله بن الحسن العلویّ جميعا، -[۳۴۶]۳
عن الفتح بن يزيد الجرجانی قال

ص: ۲۹۴

با این جمله، گفته های مشبهه را باطل کرده است که گویند خدا مانند شمش و بلور است و گفته های دیگری که درازی قامت و جایگزینی برایش ثابت کنند و نیز گویند تا دل ها چگونگی را از او درک نکنند و شکلی ثابت نشود، چیزی نفهمند و سازنده ای اثبات نکنند؛ پس امیر مؤمنان علیه السلام تشریح کرد که: او بدون چگونگی یگانه است و دل ها بدون تصویر و فراگرفتن به او شناخت دارد

سپس گفتار آن حضرت را بنگر که: «اندیشه های ژرف نگر به کنه شناخت او نرسد و حدس زیرکی ها حقیقت او را درنیابد. فرازمند است آن که در زمان نگنجد و مدّت نپذیرد و صفاتش حدپذیر نباشد

آن حضرت را که: «در چیزها وارد نشده تا بتوان گفت در آن ها جا دارد و از آن ها دور نگشته تا بتوان گفت از آنها جداست» با این دو جمله، دو صفت اعراض و اجسام را از خدا نفی کرده است؛ زیرا صفت اجسام، دوری و برکناری از یکدیگر و صفت اعراض، بودن در اجسام به طور بی تماس وارد شدن و فاصله گرفتن و دوری از آنها است. بعد از این فرمود: «ولی خدای پاک و منزّه علمش همه چیز را فراگرفته و صنعش آنها را محکم ساخته»؛ یعنی بودن او در چیزها به معنای در بر گرفتن علم و تدبیر او بدون تماس جسمی است

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند که نامش فرخنده و یادش والا و ستایشش شکوهمند است، منزّه و -[۳۴۵]۲
مقدس و تنها و یگانه است؛ همیشه بوده و همیشه باشد؛ او اوّل و آخر و ظاهر و باطن است، پس برای اوّل بودنش آغازی

نیست؛ در بالاترین درجه بلندی و الامر تبه است، ارکانش بس والا، دستگاهش رفیع، سلطنتش بزرگ، نعمت هایش فراوان و بزرگواریش درخشان است که وصف کنندگان از حقیقت صفتش ناتوان گشته و توانایی تحمل شناخت خدایی او را ندارند و نتوانند او را محدود سازند؛ زیرا با بیان چگونگی به او نتوان رسید

فتح جرجانی گوید: در بین راه بازگشتم از مکه به خراسان و رفتن- [۳۴۶]

ص: ۲۹۵

ضمّنی و أبا الحسن علیه السّلام الطّریق فی منصرفی من مکه إلی خراسان و هو سائر إلی العراق، فسمعتّه یقول: من اتّقی الله یتّقی و من أطاع الله یطاع، فتلطّفت فی الوصول إلیه، فوصلت فسلمت علیه، فردّ علیّ السّلام ثمّ قال: یا فتح! من أرضی الخالق لم یبال بسخط المخلوق و من أسخط الخالق فقمّن أن یسلّط الله علیه سخط المخلوق و إنّ الخالق لا یوصف إلاّ بما وصف به نفسه و أتى یوصف الذی تعجز الحواسّ أن تدركه و الأوهام أن تناله و الخطرات أن تحدّه و الأبصار عن الإحاطه به، جلّ عمّا وصفه الواصفون و تعالیّ عمّا ینعته النّاعتون، نأی فی قربه و قرب فی نأیه فهو فی نأیه قریب و فی قربه بعید، کیف کیف فلا یقال: کیف؟ و آئین الآئین فلا یقال: آئین؟ إذ هو منقطع کیفوفیه و الآئینوفیه

محمد بن أبی عبد الله رفعه عن أبی عبد الله علیه السّلام قال- [۳۴۷]

بینا امیر المؤمنین علیه السّلام یخطب علی منبر الکوفه إذ قام إلیه رجل یقال له

ذعلب ذو لسان بلیغ فی الخطب، شجاع القلب، فقال: یا امیر المؤمنین! هل رأیت ربّک؟ قال: ویلک یا ذعلب! ما کنت أعبد ربّا لم أره، فقال: یا امیر المؤمنین! کیف رأیته؟ قال: ویلک یا ذعلب! لم تره العیون بمشاهده الأبصار و لكن رأته القلوب بحقائق الإیمان ویلک یا ذعلب! إنّ ربّی لطیف اللّطافه لا یوصف باللّطف، عظیم العظمه لا یوصف بالعظم کبیر الکبریاء لا یوصف بالکبیر، جلیل الجلاله لا یوصف بالغلظ، قبل کلّ شیء لا یقال شیء قبله و بعد کلّ شیء لا یقال: له بعد، شاء الأشياء لا بهمه، دراک لا بخدیعه فی الأشياء کلّها غیر متمازج بها و لا بائن منها، ظاهر لا بتأویل المباشره، متجلّ لا باستهلال رؤیه، ناء لا بمسافه، قریب لا بمداناه، لطیف لا بتجسّم، موجود لا بعد عدم،

ص: ۲۹۶

حضرت ابو الحسن علیه السّلام به عراق با آن حضرت توفیق دیدار یافتم و از او شنیدم که می فرمود: هر که حرمت خدا را نگه دارد حرمت او نگه دارند و هر که از خدا اطاعت نماید از او اطاعت می کنند. در این هنگام من با ملایمت به سویش رفتم و وقتی نزدیکتر شدم سلام کردم و حضرت پاسخ مرا گفت و سپس فرمود: ای فتح! هر که آفریدگار را خشنود کند، باید از خشم آفریدگان باک نداشته باشد و هر که آفریدگار را به خشم آورد، سزاوار است که خداوند خشم آفریدگان را بر او چیره سازد.

همانا آفریدگار جز به آنچه خود را ستوده، وصف نشود و چگونه توصیف شود آن که حواس از درکش، خیال ها از رسیدنش، خاطرها از محدود کردنش و بینایی ها از در خود گنجاندنش وامانده اند. از آنچه توصیف کنندگان او را ستوده اند، بزرگ تر و از آنچه مدحش کنند، برتر است. دور است در عین نزدیکی و نزدیک است در عین دوری؛ پس با وجود

دوری، نزدیک و با وجود نزدیکی، دور می باشد. چگونگی را ایجاد کرده است؛ پس به او نتوان گفت: چگونه است و مکان را پدید آورده است، پس نتوان گفت: در کجاست؛ زیرا چطور بودن و در کجا بودن او قابل طرح نیست

حضرت صادق علیه السلام فرمود: در آن میان که امیر مؤمنان علیه السلام در کوفه بر فراز منبر سخنرانی می - [۳۴۷]۴ کرد، مردی که نامش ذعلب بود برخاست. او مردی سخنور و خطیبی توانا که رسا و بلیغ سخن می گفت و در قدرت دل شجاع بود، گفت: ای امیر مؤمنان، آیا پروردگارت را دیده ای؟ فرمود: وای بر تو، ای ذعلب! من پروردگاری که ندیده ام نپرستم. گفت: ای امیر مؤمنان، او را چگونه دیده ای؟ فرمود: ای ذعلب، وای بر تو! دیدگان سر به مشاهده او را ندیده اند و لیکن دلها او را به حقایق ایمان دیده اند. ای ذعلب، وای بر تو! پروردگارم در لطافت به گونه ای لطیف است که نمی توان او را به صفت لطافت وصف کرد و در عظمت به قدری عظیم است که نمی توان او را به صفت عظمت توصیف نمود و در بزرگی آنچنان بزرگ است که نمی توان وی را به بزرگی توصیف کرد و در جلالت به حدی جلیل است که نمی توان وی را به درستی و غلظت وصف نمود. او پیش از هر چیزی وجود داشته است، پس نمی توان گفت که چیزی پیش از وی بوده است. و بعد از هر چیزی خواهد بود، پس نمی توان گفت که چیزی بعد از او خواهد بود

او اشیاء را به وجود می آورد بدون تصمیم و عزم و بسیار تیزفهم است و بی نیرنگ و حيله. در همه چیز است بدون آن که با آنها درآمیزد و بدون آن که از آنها فاصله بگیرد. نمایان است نه به گونه ای که با بازگشت مباشرت به وی بتوان به او دست یافت. متجلی است نه به گونه ای که با به کارگیری رؤیت دیدگان بتوان او را دید، از اشیاء دور است نه از نظر بعد مسافت و نزدیک است نه از نظر همجواری، لطیف است نه لطافت جسمانی، موجود است نه آن که از عدم به وجود آمده باشد،

ص: ۲۹۷

فاعل لا باضطرار، مقدر لا بحرکه، مرید لا بهمامه، سمیع لا باله، بصیر لا بأداه، لا تحویه الأماکن و لا تضمنه الأوقات و لا تحدّه الصفات و لا تأخذہ السنات، سبق الأوقات کونه و العدم وجوده و الابتداء أزله، بتشعيره المشاعر عرف أن لا مشعر له و بتجهيره الجواهر عرف أن لا جوهر له و بمضادته بین الأشیاء عرف أن لا ضد له و بمقارنته بین الأشیاء عرف أن لا قرین له، ضاد النور بالظلمه و الییس بالبلل و الخشن باللین و الصرد بالحرور، مؤلف بین متعادیاتها و مفرق بین متدانیاتها، داله بتفریقها علی مفرقها و بتألیفها علی مؤلفها و ذلک قوله تعالی: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» ففرق بین قبل و بعد لیعلم أن لا قبل له و لا بعد، شاهده بغرائزها أن لا غریزه لمغزها، مخبره بتوقیتها أن لا وقت لموقتها، حجب بعضها عن بعض لیعلم أن لا حجاب بینه و بین خلقه، کان رباً إذ لا مربوب و إلهاً إذ لا مألوه و عالماً إذ لا معلوم و سمیعاً إذ لا مسموع

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن شباب الصیرفی و اسمه محمد بن الولید، عن علی بن سیف بن عمیره قال: - [۳۴۸]۵
حدثنی إسماعیل بن قتیبه قال

دخلت أنا و عیسی شلقان علی أبی عبد الله علیه السلام فابتدأنا فقال: عجا لأقوام یدعون علی امیر المؤمنین علیه السلام ما لم یتکلم به قطّ، خطب امیر المؤمنین علیه السلام الناس بالکوفه فقال: الحمد لله الملهم عباده حمده و فاطرهم علی معرفه ربوبیته الدالّ علی وجوده بخلق و بحدوث خلقه علی أزله و باشتباههم علی أن لا شبه له؛ المستشهد بأياته علی قدرته، الممتنع من الصفات ذاته و من الأبصار رؤیته و من الأوهام الإحاطه به؛ لا أمد لکونه و لا غایه لبقائه؛

فاعل کارها است نه به اجبار، اندازه کننده موجودات است نه بواسطه حرکت و جنبشی که در او بوده باشد، اراده کننده است نه با وسایل و تدبیر و تصمیم، شنواست نه با اندام شنوایی، بیناست نه با ابزار بینایی. مکانها و محلها نتوانند او را در بر گیرند، اوقات نتوانند با او همراهی نمایند، صفات نتوانند او را محدود سازند و به اندازه و حد درآوردند و چرتها نتوانند او را فراگیرند. وی موجودی است که هستی او بر اوقات پیشی گرفته و وجود او بر عدم سبقت داشته است و از ازلت او بر آغاز عالم وجود جلو بوده است. چون او مشاعر آدمیان را بساخت، دانسته می شود که او را مشاعری همچون آدمیان که محل شعورشان مغز و اندیشه است نباشد و چون جواهر عالم را جوهر زد و با جوهر آفرید، دانسته می شود که او را جوهر نباشد و چون میان اشیاء تضاد برقرار ساخت، دانسته می شود که او را ضدی نباشد و به قرین و مقابل انداختن در میان اشیاء فهمیده می شود که او را قرین و برابری نباشد. خداوند تضاد برقرار نمود: روشنی را ضد تاریکی ساخت و خشکی را ضد تری آفرید و درشتی را در برابر نرمی نهاد و سردی را ضد گرمی قرار داد

خداوند الفتگر و هماهنگ کننده است در میان چیزهایی که با یکدیگر دشمنی و جدایی دارند و دوری و جدایی افکن است در میان چیزهایی که با هم الفت و نزدیکی دارند؛ به طوری که آن اشیایی که از هم جدا می شوند و پراکنده و دور می گردند دلالت کننده هستند بر خدایی که آنها را با وجود نزدیکی، جدا کرده و پراکنده ساخته است و آن اشیایی که به هم نزدیک می شوند و الفت می پذیرند دلالت کننده هستند بر خدایی که آن ها را با وجود بعد و دوری و دشمنی، به هم پیوند داده است و آن است معنی فرمایش خداوند عزّتمند: «و از هر چیزی دو گونه آفریدیم، امید که شما متذکر شوید» [سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۴۹]

پس خداوند در میان موجودات از جهت پیش بودن و پس بودن فرق گذاشت تا دانسته شود که پیشی برای وجود او نباشد و پس بودن او نخواهد بود

آن موجودات نیز به غرائز و صفات فطری و ذاتی که خداوند در آن ها قرار داده گواهی دهند که غریزه دهنده آن ها غریزه ندارد و همچنین گواهی دهند که آن خدایی که برای آنها اجل معلوم و وقت معدودی مقرر کرده است خودش محدود به وقت و متعین به ساعات و زمان و دهر نخواهد بود. خداوند برخی از آفریدگان را از برخی دیگر پوشیده داشت تا دانسته شود که حجابی بین او و آفریدگانش غیر از خود آفریدگان، نباشد. او پروردگار و آفریدگار بود در حالی که پروریده و آفریده ای در میان نبود و شایسته پرستش و عبادت بود در حالی که پرستنده و عبادتگری وجود نداشت و خداوند عالم بود وقتی که هنوز معلومی در میان نبود و خداوند شنوا بود وقتی که صدایی که در عالم شنیده شود آفریده نشده بود

اسماعیل قتیبه گوید: من با عیسی شلقان خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. حضرت سخن آغازید و فرمود: [۳۴۸]۵- شگفتا از مردمی که چیزی به امیر مؤمنان علیه السلام نسبت می دهند که هرگز او به آن لب نگشوده است (می گویند امیر مؤمنان خداست در حالی که) آن حضرت در کوفه برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: ستایش خدایی را که ستایشش را به بندگان خود الهام فرمود و شناخت پروردگار بودنش را سرشت ایشان ساخت، به وسیله آفریدگانش بر هستی خود و با پدید آوردن آفریدگانش بر ازلی بودن خود و همسانی آفریده هایش را بر بی همتایی خود راهنما قرار داد

آیات و علامات خود را گواه قدرتش گرفت. ذاتش از پذیرش صفات (زائد بر آن) و دیدنش از بینایی ها و فراگرفتن خاطرها و اندیشه ها از او امتناع دارند

لا تشمله المشاعر و لا تحجبه الحجب و الحجاب بينه و بين خلقه خلقه إياهم لامتناعه ممّا يمكن في ذواتهم و لإمكان ممّا يمتنع منه و لافتراق الصّانع من المصنوع و الحدّ من المحدود و الرّبّ من المربوب، الواحد بلا تأويل عدد و الخالق لا بمعنى حركه و البصير لا بأداه و السّميع لا بتفريق آله و الشّاهد لا بمماسّه و الباطن لا باجتنان و الظّاهر البائن لا بتراخي مسافه، أزلّه نهيه لمجاول الأفكار و دوامه ردع لطامحات العقول قد حسر كنهه نوافذ الأبصار و قمع وجوده جوائل الأوهام، فمن وصف الله فقد حدّه و من حدّه فقد عدّه و من عدّه فقد أبطل أزلّه و من قال أين؟ فقد غيّاه و من قال علام؟ فقد أخلّى منه و من قال فيم؟ فقد ضمّنه

: و رواه محمّد بن الحسين، عن صالح بن حمزه، عن فتح بن عبد الله مولى بنى هاشم قال - [۳4۹]6

: كتبت إلى أبى إبراهيم عليه السّلام أسأله عن شيء من التّوحيد، فكتب إلىّ بخطّه

.الحمد لله الملهم عباده حمده

و ذكر مثل ما رواه سهل بن زياد إلى قوله: و قمع وجوده جوائل الأوهام ثمّ زاد فيه: أوّل الدّيان به معرفته و كمال معرفته توحيدة و كمال توحيدة نفى الصّفات عنه، بشهاده كلّ صفة أنّها غير الموصوف و شهاده الموصوف أنّه غير الصّفه و شهادتهما جميعا بالتّشبيه الممتنع منه الأزل؛ فمن وصف الله فقد حدّه و من حدّه فقد عدّه و من عدّه فقد أبطل أزلّه و من قال: كيف؟ فقد استوصفه و من قال: فيم؟ فقد ضمّنه و من قال: علام؟ فقد جهله و من قال

أين؟ فقد أخلّى منه و من قال: ما هو؟ فقد نعتّه و من قال: إلام؟ فقد غايّاها، عالم إذ لا معلوم و خالق إذ لا مخلوق و ربّ إذ لا مربوب و كذلك يوصف ربّنا

بودنش را سرآغازی و دوامش را انجामी نیست. مشاعر و حواس او را فرانگیرد و پرده ها او را مستور نتواند ساخت. پرده میان او و آفریدگانش، همان آفرینش آنهاست؛ زیرا آنچه به ذات آفریدگان شایسته است، نسبت به او ممتنع می باشد و آنچه نسبت به وی ممتنع است، آفریدگان را سزاوار می باشد و نیز به جهت جدایی میان سازنده و ساخته شده و میان فراگیرنده و فراگرفته و میان پروردگار و پروریده

خداوند یکتاست نه به معنای عدد، آفریننده ای است نه به معنای جنبش اعضا و استفاده از ابزار، بیناست بی آن که ابزار بینایی برایش باشد و شنواست نه بدانگونه که گوش گشاید و حاضر است نه این که با چیزی مماس باشد و نهان است نه این که در پرده باشد و نمایان و جدا از هر چیزی است نه آن که مسافتی در میان آید. ازلی بودنش، جلوگیری تاختن اندیشه هاست (هرچه اندیشند آغازی برایش نیابند) پایدار بودنش مانع خردهای سرکش و تندرو است. حقیقت او، دیدگان تیزبین را درمانده کرد و وجودش اندیشه ها و خاطرهای تیزرو را ریشه کن نمود

هرکس خدا را توصیف کند، محدودش کرده و هرکه محدودش کند او را به شمار درآورده و هرکه او را به شمار درآورد، ازلی بودنش را باطل کرده است و هرکه گوید: کجاست، پایانی برایش قرار داده و هرکه گوید: روی چیست، جایی را از او تهی دانسته و هرکه گوید: در چیست، او را گنجانیده است

فتح گوید: به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نامه ای نوشتم و مطلبی درباره توحید پرسیدم. حضرت با خطّ 6- [۳۴۹] خود برایم نوشت: ستایش خدای را که ستایشش را به بندگانش الهام کرد. -و همان روایت سهل بن زیاد یعنی روایت پیشین را تا جمله «وجودش، اندیشه ها و خاطرهای تیزرو را ریشه کن نمود» ذکر کرده- سپس افزوده است: سرلوحه اعتقاد به خدا، شناخت اوست و کمال شناختن او، یگانه دانستن اوست و کمال یگانه دانستن او، زدودن صفات (زائد) از ذات اوست. زیرا هر صفتی گواه کمال یگانه دانستن او، زدودن صفات (زائد) از ذات اوست. زیرا هر صفتی گواه بر این است که غیر از موصوف است و هر موصوفی گواه بر این است که از صفت خود جداست. و هر دو با هم (صفت و موصوف) گواه بر این هستند که دوتایند که چنین چیزی در وجود ازلی امکان ندارد. پس هرکه خداوند را به صفتی زاید بر ذات وصف کند، او را به چیزی محدود ساخته است و هرکه محدودش کند او را به شمار درآورده است و هرکه او را به شمار در آورد ازلی بودنش را باطل کرده است و هرکه گوید: چگونه است، خواسته وصفش نماید و هرکه گوید: در چیست، او را در چیزی گنجانیده و هرکه گوید: روی چیست، او را نشناخته و هرکه گوید: کجاست، جایی را از او تهی کرده و هرکه گوید

ذات او چیست، تعریفش نموده و هرکه گوید: تا کی باشد، پایانی برایش قرار داده است. داناست آن گاه که دانسته ای نبود و آفریدگار است زمانی که آفریده ای نبود و پروردگار است وقتی که پروریده ای نبود. اینگونه پروردگار ما توصیف شود،

ص: ۳۰۱

و فوق ما یصفه الواصفون

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن أحمد بن النضر و غيره، عن عمرو بن - [۳۵۰] ۷- ثابت، عن رجل سماه، عن أبي إسحاق السبّعي، عن الحارث الأعور قال

خطب أمير المؤمنين عليه السلام خطبه بعد العصر، فعجب الناس من حسن صفته و ما ذكره من تعظيم الله جلّ جلاله؛ قال أبو إسحاق: فقلت للحارث: أ و ما حفظتها قال: قد كتبتها فأملأها علينا من كتابه: الحمد لله الذي لا يموت و لا تنقض عرابه، لأنه كل يوم في شأن من إحداه بدیع لم یکن، الذي لم یلد فیکون فی العزّ مشارکا و لم یولد فیکون موروثا هالکا و لم تقع علیه الأوهام فتقدّره شبعا مائلا و لم تدرکه الأبصار فیکون بعد انتقالها حائلا، الذي لیست فی أولیته نهاییه و لا لأخریته حدّ و لا غایه، الذي لم یسبّقه وقت و لم یتقدّمه زمان و لا یتعاوره زیاده و لا نقصان و لا یوصف بأین و لا بم؟ و لا مکان؛ الذي بطن من خفیّات الأمور و ظهر فی العقول بما یری فی خلقه من علامات التدبیر؛ الذي سئلت الأنبیاء عنه فلم تصفه بحدّ و لا ببعض، بل وصفته بفعاله و دلّت علیه بآياته، لا تستطیع عقول المتفکرین جرده، لأنّ من کانت السّموات و الأرض فطرته و ما فیهنّ و ما بینهنّ و هو الصّانع لهنّ، فلا مدفع لقدرته، الذي نأى من الخلق فلا شیء کمثله، الذي خلق خلقه لعبادته و أقدرهم علی طاعته بما جعل فیهم و قطع عذرهم بالحجج، فعن بیّنه هلک من هلک و بمنّه نجا من نجا و لله الفضل مبدئا و معیدا، ثمّ إنّ الله و له الحمد افتتح الحمد لنفسه و ختم أمر الدّنيا و محلّ الآخره بالحمد لنفسه؛ فقال: «و قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». الحمد لله اللّابس الکبرياء بلا تجسید و المرتدی

بلکه بالاتر از توصیف ستایشگران است

حارث اعور گوید: امیر مؤمنان علیه السلام عصر یکی از روزها خطبه ای خواند که مردم از خوب ستودن و -[۳۵۰] یادآوری که در بزرگ انگاشتن خداوند شکوهمند فرمود، در شگفت شدند. ابو اسحاق گوید: به حارث گفتم: آن خطبه را به خاطر سپرده ای؟ گفت: آن را نوشته ام پس آنگاه آن را از روی نوشته اش برایمان دیکته کرد که: سپاس خدای را که نمیرد و شگفتی هایش تمامی ندارد؛ چرا که هرروز در کار تازه ای است آن هم از پدید آوردن چیزهای تازه ای که پیش از آن نبوده است؛ آن خدایی که نزاده تا در گرمی شدن شریک داشته باشد و زاده نشده تا در حال نابودی (مردن) ارث گذارد. وهم ها او را اندازه نتوان گرفت تا به صورت دورنمایی ناپیدا برایش همانندی پنداشته شود و بینایی ها او را در نیابد تا پس از برگرفتن دیده از وی، دگرگون شود؛ خدایی که در اول بودنش، انجامی و در آخر بودنش، حد و کرانه ای نیست؛ خدایی که وقتی بر او پیشی نگرفته و زمانی از او جلوتر نبوده است

دستخوش افزونی و کاهش نگردد و «با کجا» و «چرا» توصیف نشود و مکانی هم ندارد؛ خدایی که در امور پنهانی نفوذ دارد و به سبب نشانه های تدبیری که در آفریدگانش مشاهده می شود، در خردها آشکار است؛ خدایی که او را از پیغمبران پرسیدند و ایشان به اندازه و جزء توصیفش نکردند، بلکه او را به کارهایش ستودند و به وسیله آیه هایش او را نشان دادند. خردهای مردم اندیشمند، توانایی انکارش ندارند؛ زیرا کسی که آسمان ها و زمین و آنچه درون آنها و میان آنها (فضا) است، آفرینش اویند و او سازنده آنها است. در برابر توانایی اش نتوان ایستاد؛ خدایی که از آفریده به دور است لذا چیزی مانندش نیست؛ خدایی که آفریدگانش را برای پرستش آفرید و به وسیله ابزاری که به ایشان داد، آنها را بر اطاعتش توانا ساخت و با در دسترس گذاشتن دلیل هایی (عقل و پیامبران و امامان) راه هرگونه عذر و بهانه را بر آنها بست؛ پس آنکه نابود شد با وجود دلیل روشن نبود گردید و آن که نجات یافت با احسان و لطف خدا بود. از آغاز تا پایان، نیکی و بخشش بی پایان از آن خداست. سپس خداوند-که ستایش از آن اوست-ستایش را برای خود آغاز کرد و امر دنیا و مکان آخرت را با ستایش خود پایان بخشید و فرمود: «و میان آنها به حق داوری می گردد و گفته می شود: سپاس ویژه پروردگار جهانیان [است] از مرد (۳۹)، آیه ۷۵

سپاس خدای را که لباس بزرگی و کبریایی درپوشید بی آنکه دارای تن باشد

بالجلال بلا تمثیل و المستوی علی العرش بغیر زوال و المتعالی علی الخلق بلا تباعد منهم و لا ملامسه منه لهم، لیس له حدّ ینتهی الی حدّه و لا له مثل فیعرف بمثله، ذلّ من تجبر غیره و صغر من تکبر دونه و تواضعت الأشياء لعظمته و انقادت لسلطانه و عزّته و کلت عن إدراکه طرف العیون و قصرت دون بلوغ صفته أو هام الخلاق، الأوّل قبل کلّ شیء و لا قبل له و الآخر بعد کلّ شیء و لا بعد له، الظاهر علی کلّ شیء بالقهر له و المشاهد لجميع الأماكن بلا انتقال إلیها، لا تلمسه لامسه و لا تحسه حاسه، هو الذی فی السمّاء إلیّ و فی الأرض إلیّ و هو الحکیم العلیم، اتقن ما أراد من خلقه من الأشباح کلّها، لا بمثال سبق إلیه و لا لغوب دخل علیه فی خلق ما خلق لیدیه، ابتداء ما أراد ابتداءه و أنشأ ما أراد إنشاءه؛ علی ما أراد من الثقلین: الجنّ و الإنس، لیعرفوا بذلک ربوبیته و تمکن فیهم طاعته. نحمده بجمیع محامده کلّها؛ علی جمیع نعمائه کلّها و نستهدیه لمرآشد أمورنا و نعوذ به من سیئات أعمالنا و نستغفره للذنوب الّتی سبقت منّا و نشهد أن لا إله إلاّ الله و أن

محمّدا عبده و رسوله؛ بعثه بالحقّ نبیّاً دالّاً علیه و هادیاً إلیه؛ فهدی به من الضّلاله و استنقذنا به من الجهاله، مَنْ یُطِيعِ آلَ اللَّهِ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَلَاحٌ وَ قَوْزاً عَظِیماً وَ نال ثواباً جزیلاً و من یعص الله و رسوله فقد خسر خسرانا مبینا و استحقّ عذابا ألیما؛ فأنجعوا بما یحقّ علیکم من السّمع و الطّاعه و إخلاص النّصیحه و حسن المؤازره و أعینوا علی أنفسکم بلزوم الطّریقه المستقیمه و هجر الأمور المکروهه و تعاطوا الحقّ بینکم و تعاونوا به دونی و خذوا علی ید الظّالم السّفیه و مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر و اعرّفوا لذوی الفضل؛ فضلهم عصمنا الله و إیّاکم بالهدی و ثبتنا و إیّاکم علی التّقوی و أستغفر الله لی و لکم.

ص: ۳۰۴

و لباس شکوه و عزّت را در بر کرد بی آنکه صورتی داشته باشد و بر عرش تسلّط یافت بدون آنکه نابودی به او راه یابد و بر آفریدگانش فرازند گشت بدون اینکه از آن ها دور باشد. برای او نتوان اندازه ای پنداشت که با آن اندازه پایان پذیرد و مانند و نظیری برایش نباشد تا با آن نظیر شناخته شود. هر که جز او قدرت نمایی کند خوار گردد و هر که جز او گردن فرازی نماید خرد شود. همه چیز در برابر عظمت او فروتن است و خوار. و در برابر اقتدار و عزّت او سر فرود آورده و رام است. گردش دیدگان از درک او ناتوان و اندیشه ها و خاطرهای آفریدگان از نزدیک شدن به صفات او کوتاه است. آن که اول است و پیش از هر چیزی بوده و آخر است و پس از هر چیزی خواهد بود؛ نه چیزی پیش از او بوده و نه پس از او خواهد بود. به واسطه چیرگی خود بر همه چیز غلبه یافته است و همه مکانها را بدون حرکت به سوی آنها، مشاهده نمایید و در آنها حضور دارد. هیچ لمس کننده ای او را لمس نکند و هیچ حسّی او را درنیابد. «اوست که در آسمان خداست و در زمین خداست و هموست سنجیده کار دانا» [سوره زخرف (۴۳)، آیه ۸۴] آفرینش هر چیز را که اراده کرد بی آنکه نمودار و نمونه ای داشته باشد در کمال استحکام و اتقان آفرید. نه نمونه ای در کار بود و نه خستگی در او پدیدار. آنچه را خواست آغاز باشد، اول آن را آفرید و آنچه را خواست از دو ثقل هستی که جنّ و انس اند آفرید تا به سبب این آفرینش به پروردگار بودن او پی ببرند و فرمانبرداری او در آنان جای گیرد. او را با ستایشی بس بلند و فراگیر می ستاییم و بر تمام نعمت های او به طوری که یکی از آنها از نظر دور نباشد سپاس می گزاریم و از او درخواست می کنیم که ما را به اموری که موجب رستگاری است راهنمایی فرماید و ما از کردارهای ناشایست خویش به او پناه می بریم و نسبت به گناهی که از ما سر زده از او آمرزش می خواهیم و گواهی می دهیم که شایان پرستشی جز خداوند نیست و همانا محمّد، بنده و فرستاده اوست. او را به حق برانگیخت تا نشانش دهد و همه را به سوی او هدایت نماید، پس خداوند به برکت پیامبر صلی الله علیه و آله ما را از گمراهی به ره یافتگی آورد و از نادانی رهانید «هر که خدا و پیامبرش را فرمان برد قطعا به رستگاری بزرگی نایل آمده است.» [سوره احزاب (۳۳)، آیه ۷۱] و به ثواب شایانی دست یابد و هر که خدا و پیامبرش را نافرمانی نماید، قطعا دستخوش زیان آشکاری شود و سزاوار عذابی دردناک گردد. در انجام وظیفه خود که شنیدن و فرمان بردن و خیرخواهی خالصانه و همیاری نیکو باشد، به طور جدّ بکوشید و با جدا نشدن از راه راست و ترک کارهای زشت، خود را یاری کنید حقّ را میان خود جاری سازید و به خاطر من با آن یکدیگر را یاری کنید و دست ستمگر نادان را ببندید و امر به معروف و نهی از منکر نمایید. اهل فضل را قدر بشناسید. خداوند ما و شما را در راه هدایت نگه دارد و ما و شما را بر پرهیزکاری ثابت قدم بدارد. برای خود و شما از خداوند آمرزش می خواهم

ص: ۳۰۵

باب النوادر [۳۵۱] ۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن النعمان، عن سيف بن عمیره، عمّن ذكره، عن الحارث بن المغیره النصری قال

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن قول الله تبارك و تعالی: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ فَقَالَ: ما يقولون فيه؟ قلت: يقولون يهلك كل شيء إلا وجه الله؛ فقال: سبحان الله؛ لقد قالوا قولاً عظيماً؛ إنما عنى بذلك وجه الله الذى يؤتى منه

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن محمد بن أبى نصر، عن صفوان الجمال، عن أبى [۳۵۲] ۲- عبد الله عليه السلام فى قول الله عزّ و جلّ: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ قَالَ

من أتى الله بما أمر به من طاعه محمد صلى الله عليه و آله و سلم فهو الوجه الذى لا يهلك و كذلك قال: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن أبى سلام النخاس، عن بعض أصحابنا، [۳۵۳] ۳- عن أبى جعفر عليه السلام قال

نحن المثانى الذى أعطاه الله نبينا محمدا صلى الله عليه و آله و سلم و نحن وجه الله نتقلب فى الأرض بين أظهركم و نحن عين الله فى خلقه و يده المبسوطة بالرحمة على عباده؛ عرفنا من عرفنا و جهلنا من جهلنا و إمامه المتقين

الحسين بن محمد الأشعريّ و محمد بن يحيى جميعا عن أحمد بن إسحاق، عن سعدان بن مسلم، عن معاوية بن [۳۵۴] 4- عمّار، عن أبى عبد الله عليه السلام فى قول الله عزّ و جلّ: وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا قَالَ: نحن و الله الأسماء الحسنى التى لا يقبل الله من العباد عملا إلا بمعرفتنا

محمد بن أبى عبد الله، عن محمد بن إسماعيل، عن الحسين بن [۳۵۵] 5-

ص: ۳۰۶

بابی درباره احادیث نادر

حارث نصری می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای فرخنده و فرازمند که «همه چیز جز [۳۵۱] ۱. وجه خدا نابود است» [سوره قصص، آیه ۸۸] پرسش شد، حضرت فرمود: در این باره چه می گویند؟ عرض کردم: می گویند همه چیز جز وجه خدا نابود شود. فرمود: خداوند منزّه است. همانا سخن درشتی گفته اند. مقصود از وجه، راهی است که به سوی خداوند رهسپار شوند

امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند عزتمند و والا که «همه چیز جز وجه خدا نابود است» فرمود: [۳۵۲] ۲. هر که از راه فرمان بری محمد با انجام آنچه دستور داده شده است به سوی خدا رود، آن همان وجهی است که نابود نگردد؛ [چنانکه فرماید: «هر که پیغمبر را فرمان برد، خداوند را فرمان برده است.»] [سوره نساء (۴)، آیه ۸۰

حضرت باقر علیه السلام فرمود: ماییم آن مثنی که خداوند به پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله ارزانی کرده - [۳۵۳]۳ است و ماییم وجه خداوند که در زمین میان شما می گردیم. ما چشم خداوند در میان آفریدگانش و دست باز رحمت او بر بندگانش هستیم. شناخت، هرکه ما را شناخت و هرکه ما را شناخت، پیشوایی تقوای پیشگان را شناخت

امام صادق علیه السلام راجع به فرمایش خدای گرامی و شکوهمند که «نامهای نیک به خدا اختصاص دارد پس - [۳۵۴]۴ او را با آنها بخوانید» [سوره اعراف (۷)، آیه ۱۸۱] فرمود: به خدا سوگند، آن نام های نیک ماییم که خداوند کرداری را از بندگان نپذیرد مگر اینکه شناخت ما باشد

حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند ما را آفرید و آفرینش ما - [۳۵۵]۵

ص: ۳۰۷

الحسن، عن بکر بن صالح، عن الحسن بن سعید، عن الهیثم بن عبد الله، عن مروان بن صبح قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن الله خلقنا فأحسن خلقنا و صورنا فأحسن صورنا و جعلنا عينه في عباده و لسانه الناطق في خلقه و يده المبسوطة على عباده بالرأفة و الرحمة و وجهه الذي يؤتى منه و بابه الذي يدلّ عليه و خزّانه في سمائه و أرضه؛ بنا أثمرت الأشجار و أينعت الثمار و جرت الأنهار و بنا ينزل غيث السماء و ينبت عشب الأرض و بعبادتنا عبد الله و لو لا نحن ما عبد الله

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن عمّه حمزه بن بزيع، عن أبي عبد - [۳۵۶]۶ الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ

قَلَمٌ أَسْفُونَ! انْتَقَمَن! مِنْهُمْ فقال: إن الله عزّ و جلّ لا يأسف كأسفنا و لكنّه خلق أولياء لنفسه يأسفون و يرضون و هم مخلوقون مربوبون فجعل رضاهم رضا نفسه و سخطهم سخط نفسه، لأنّه جعلهم الدّعاء إليه و الأدلاء عليه، فلذلك صاروا كذلك و ليس أن ذلك يصل إلى الله كما يصل إلى خلقه لكن هذا معنى ما قال من ذلك و قد قال: «من أهان لى ولياً فقد بارزنى بالمحاربة و دعانى إليها و قال من يطع الرسول فقد أطاع الله و قال: إن الذين يبّيعونك إنهم يبّيعون الله يدّ الله فوق أيديهم فكلّ هذا و شبهه على ما ذكرت لك و هكذا الرضا و الغضب و غيرهما من الأشياء ممّا يشاكل ذلك و لو كان يصل إلى الله الأسف و الضجر و هو الذى خلقهما و أنشأهما لجاز لقائل هذا أن يقول؛ إن الخالق يبيد يوما ما؛ لأنّه إذا دخله الغضب و الضجر دخله التّغيير و إذا دخله التّغيير لم يؤمن عليه الإباده، ثمّ لم يعرف المكوّن من المكوّن و لا القادر من المقدور عليه و لا الخالق من المخلوق، تعالى الله عن هذا القول علواً كبيراً؛ بل هو الخالق للأشياء

ص: ۳۰۸

را نیکو ساخت و ما را صورتگری کرد و نیکو صورتگری کرد و ما را در میان بندگانش، چشم خویش در میان آفریدگانش، زبان گویا و دست محبت و رحمت گشوده بر سر بندگانش قرار داد و وجه خود ساخت که از آن به سوی او آیند و ما را دری قرار داد که بر او ره نماید و گنجوران میان آسمان و زمینش کرد. به برکت وجود ما، باران از آسمان ببارد و گیاه از زمین بروید و به وسیله عبادت ما، خداوند پرستش شد و اگر ما نبودیم، خداوند پرستش نمی شد

امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای گرامی و بزرگ که «پس چون ما را به خشم و افسوس آوردند از -6[356] ایشان انتقام گرفتیم» [سوره زخرف (43)، آیه 55] فرمود: خداوند عزتمند و والا همانند ما افسوسناک و خشمناک نشود؛ او برای خود، دوستانی آفرید که آنها به خشم و افسوس درآیند و خشنود گردند و ایشان آفریدگان و پروریدگان هستند؛ پس خشنودی آنها را خشنودی خود و خشم آنها را خشم خود قرار داد؛ زیرا ایشان را دعوت کنندگان برای خود و راهنمایان به سوی خویش مقرر داشت و از این جهت است که آن مقام را دارند. معنای آیه این نیست که خشم دامن خدا را گیرد چنان که دامنگیر آفریدگان شود، بلکه معنای آن چنان می باشد که در این باره گفته است: «هرکه یکی از دوستان مرا خوار شمارد به پیکار من آمده و مرا به مبارزه خوانده است» و فرمود: «هرکه پیامبر را فرمان برد، خدا را فرمان برده است» [سوره نساء (4)، آیه 80] و نیز فرمود: «همانا کسانی که با تو بیعت کنند با خداوند بیعت کرده اند. دست خدا بالای دستهای آنان است» [سوره فتح (48)، آیه 10] پس تمام این عبادت ها و مانند آنها معنایش همان است که برایت گفتم و نیز خشنودی و خشم و صفت های دیگر و مانند آنها به جز این دو همچنین است. اگر روا باشد که افسوس و دلتنگی خدا را فراگیرد درحالی که خود او آفریننده و پدیدآورنده آنهاست، روا باشد کسی بگوید: روزی شود که خدای آفریننده نابود شود؛ زیرا اگر خشم و دلتنگی بر او درآید، او دستخوش دگرگونی گردد و چون دگرگونی او را فراگیرد نابود شود؛ زیرا اگر خشم و دلتنگی بر او درآید، او دستخوش دگرگونی گردد و چون دگرگونی او را فراگیرد از نابودی ایمن نباشد؛ افزون بر آن میان پدیدآورنده و پدیدشونده و میان توانا و آنچه زیر توان است و میان آفریدگار و آفریدگان فرقی نباشد

ص: 309

لا لحاجه، فإذا كان لا حاجة استحال الحدّ والكيف فيه؛ فافهم إن شاء الله تعالى

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي نصر، عن محمد بن حمران، عن أسود بن سعيد قال -7[357]

كنت عند أبي جعفر عليه السلام فأنشأ يقول ابتداء منه من غير أن أسأله: نحن حجّة الله و نحن باب الله و نحن لسان الله و نحن وجه الله و نحن عين الله في خلقه و نحن ولاء أمر الله في عباده

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن حسن الجمال قال: حدثني هاشم -8[358]
بن أبي عمارة الجنبى قال

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: أنا عين الله و أنا يد الله و أنا جنب الله و أنا باب الله

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن عمه حمزه بن بزيع، عن علي بن -9[359]
سويد، عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام في قول الله عزّ و جل: يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مِثْلِ قَرْطَبٍ فِي جَنْبِ
اللَّهِ قَالَ

جنب الله: أمير المؤمنين عليه السلام و كذلك ما كان بعده من الأوصياء بالمكان الرقيع إلى أن ينتهي الأمر إلى آخرهم

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن علي بن الصلت، عن الحكم و إسماعيل ابني -10[360]
حبيب، عن بريد العجلي قال

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: بنا عبد الله و بنا عرف الله و بنا و حدّ الله تبارك و تعالى و محمّد حجاب الله تبارك و تعالى.

ص: ۳۱۰

خداوند از این گفتار (ناهنجار) برتری بسیار دارد، او بدون نیاز، آفریدگار همه چیز است و چون بی نیاز است هرگز اندازه و چگونگی در او راه نیابد. مطلب را نیک بفهم، اگر خداوند فرازند بخواند

اسود سعید گوید: خدمت امام باقر علیه السلام بودم که حضرت بدون آنکه من چیزی بیرسم، سخن آغاز کرد و -[۳۵۷] فرمود: ما دلیل و در خداییم؛ ما زبان خدائیم؛ ما وجه خداییم؛ ما دیده خدا در میان آفریدگانش باشیم و ما سرپرستان امر خدا در میان بندگانش به شمار آییم

ابو عماره جنی گوید: از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم که می فرمود: منم چشم خدا؛ منم دست خدا؛ منم -[۳۵۸] کنار خدا و منم در خدا

امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره فرمایش خدای عزّتمند و والا که «دریغا بر آنچه در کنار خدا کوتاهی -[۳۵۹] ورزیدم» [سوره زمر (۳۹)، آیه ۵۶] فرمود: کنار خدا، امیر مؤمنان است و همچنین اوصیای بعد از او تا آخرین آنها در مقام بلندی باشند

برید عجلی گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند به وسیله ما پرستش شد و به وسیله ما -[۳۶۰] شناخته شد و به واسطه ما خدای فرخنده و فرازند یگانه دانسته شد و محمد، پرده دار خدای فرخنده و فرازند است

ص: ۳۱۱

بعض أصحابنا، عن محمّد بن عبد الله، عن عبد الوهّاب بن بشر، عن موسى بن قادم، عن سليمان، عن زراره، عن -[۳۶۱] أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن قول الله عزّ و جلّ: «وَمَٰلِ ظَلْمُونٍ ۚ وَ لَٰكِن كُنتُمْ ۙ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» قال: إنّ الله تعالى أعظم و أعزّ و أجلّ و أمنع من أن يظلم و لكنّه خلطنا بنفسه فجعل ظلمنا ظلمه و ولايتنا ولايته، حيث يقول: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» يعنى الأئمة منّا. ثمّ قال: فى موضع آخر: «وَمَٰلِ ظَلْمُونٍ ۚ وَ لَٰكِن كُنتُمْ ۙ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» ثمّ ذكر مثله

باب البداء [۳۶۲] - محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحجّال، عن أبي إسحاق ثعلبه، عن زراره بن أعين، عن أحدهما عليه السلام قال

ما عبد الله بشيء مثل البداء

و فى رواية ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام ما عظم الله بمثل البداء

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم و حفص بن البختري و غيرهما، عن أبي عبد الله - [۳۶۳]۲
عليه السلام قال:

في هذه الآية «يَمْحُوا اللَّهُ مِثْلَ يَسْرِءٍ وَ يَثْبُتُ» قال: فقال: و هل يمحي إلا ما كان ثابتا و هل يثبت إلا ما لم يكن

علي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۶۴]۳

ما بعث الله نبيا حتى يأخذ عليه ثلاث خصال: الإقرار له بالعبودية و خلع

ص: ۳۱۲

زراره گوید: از امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خدای بزرگ و والا که «به ما ستم نکردند، بلکه به خودشان - [۳۶۱]۱۱
ستم کردند» [سوره بقره (۲)، آیه ۵۷] پرسیدم، فرمود: همانا خداوند فرازند بزرگ تر، گرامی تر، برتر و ارجمندتر از آن
است که مورد ستم واقع شود؛ ولی ما را به خودش پیوسته و از این رو ستم به ما را ستم به خود دانسته و ولایت ما را
:ولایت خود قرار داده است، آنجا که می فرماید

همانا ولی شما تنها خداست و پیغمبر او و کسانی که ایمان دارند» [سوره مائده (۵)، آیه ۵۶] که مراد از آنها امامان از
خاندان ما هستند؛ سپس در جای دیگر (ستم به ما را ستم به خود شمار آورده و) فرمود: «به ما ستم نکردند، بلکه به
خودشان ستم کردند». سپس مانند آن را در قرآن ذکر کرد

بابی درباره بدا

زراره از یکی از دو امام (پنجم یا ششم) نقل می کند که فرمود - [۳۶۲]۱

خداوند با چیزی مانند بدا پرستش نشده است

پدر روایت دیگری ابن ابی عمیر از هشام بن سالم روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند با چیزی مانند
بدا بزرگ شمرده نشده است

امام صادق علیه السلام درباره آیه «خداوند آنچه را خواهد از بین برد و آنچه را خواهد اثبات کند» [سوره رعد - [۳۶۳]۲
(۱۳)، آیه ۳۹] فرمود: آیا خدا از بین برد مگر آنچه را که بوده و اثبات نموده مگر چیزی که نبوده است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند هیچ پیامبری را برنمیگيخته جز اینکه سه چیز ویژه را از او پیمان گرفت: - [۳۶۴]۳
اعتراف به بندگی خدا، دل کندن

ص: ۳۱۳

الأنداد و أن الله يقدم ما يشاء و يؤخر ما يشاء

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بکیر، عن زرارہ، عن حمران، عن أبي جعفر عليه -[۳۶۵]4
السلام قال:

سألته عن قول الله عز و جل: «قَضِيَ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» قال هما أجلان: أجل محتوم و أجل موقوف

أحمد بن مهران، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني، عن علي بن أسباط، عن خلف بن حماد، عن ابن مسكان، -[۳۶۶]5
عن مالك الجهني قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنْ أَنْ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا» قال: فقال:
لا مقدرا و لا مكوتا، قال: و سألته عن قوله: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» فقال: كان
مقدرا غير مذکور.

محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن حماد بن عيسى، عن ربعي بن عبد الله، عن الفضيل بن يسار قال -[۳۶۷]6

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: العلم علمان: فعلم عند الله مخزون لم يطلع عليه أحدا من خلقه و علم علمه ملائكته و
رسله، فما علمه ملائكته و رسله فإنه سيكون لا يكذب نفسه و لا ملائكته و لا رسله و علم عنده مخزون يقدم منه ما يشاء و
يؤخر منه ما يشاء و يثبت ما يشاء.

و بهذا الإسناد، عن حماد، عن ربعي، عن الفضيل قال -[۳۶۸]۷

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: من الأمور أمور موقوفه عند الله يقدم منها ما يشاء و يؤخر منها ما يشاء

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، -[۳۶۹]۸

ص: ۳۱۴

از بتها (که برای خدا همتا و شریک قرار داده اند) و اینکه خداوند آنچه را خواهد پیش دارد و آنچه را خواهد پس اندازد

حمران گوید: از امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خدای عزتمند و والا که «مدتی را مقرر داشت و مدت -[۳۶۵]4
معینی (هم) نزد اوست» [سوره انعام (۶) ، آیه ۲] پرسیدم، حضرت فرمود: مقصود دو مدت است؛ مدت حتمی و مدت
مشروط.

مالک جهنی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای فرازمند که «مگر انسان به یاد ندارد که ما او -[۳۶۶]5
را از پیش آفریدیم و چیزی نبود» [سوره مریم (۱۹) ، آیه ۶۷] پرسیدم، فرمود: نه اندازه گیری و نه ایجاد شده بود. جهنی
گوید: درباره سخن خدا که «آیا بر انسان زمانی از روزگار آمد که چیز قابل ذکری نبود» [سوره دهر (۷۷) ، آیه ۱] پرسیدم،
فرمود: اندازه گیری شده بود؛ ولی قابل ذکر نبود

فضیل یسار گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: علم دو گونه است: علمی که نزد خدا در گنجینه -[۳۶۷]6
است و هیچ یک از آفریدگانش از آن علم آگاه نیست و علمی که خدا به فرشتگان و پیامبرانش یاد داده است. این علم

تحقق خواهد یافت؛ زیرا خدا نه خودش را تکذیب نماید و نه فرشتگان و پیامبران خود را تکذیب کند و علمی که نزدش در گنجینه است، هرچه را خواهد پیش دارد و آنچه را خواهد تأخیر اندازد و هرچه را خواهد اثبات می کند

فضیل گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: تأخیر بعضی از امور، نزد خدا مشروط است که هرچه از [۳۶۸]۷ آنها خواهد، پیش دارد و آنچه از آنها خواهد، تأخیر اندازد

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند دو علم دارد: علم نهفته و در- [۳۶۹]۸

ص: ۳۱۵

عن جعفر بن عثمان، عن سماعه، عن أبي بصير و وهيب بن حفص، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنَّ لله علمين: علم مكنون مخزون، لا يعلمه إلا هو، من ذلك يكون البداء و علم علّمه ملائكته و رسله و أنبياءه فنحن نعلمه.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن [۳۷۰]۹ أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما بدا لله في شيء إلا كان في علمه قبل أن يبدو له

عنه، عن أحمد، عن الحسن بن علي بن فضال، عن داود بن فرقد، عن عمرو بن عثمان الجهني، عن أبي عبد الله - [۳۷۱]۱۰ عليه السلام قال:

إنَّ الله لم يبد له من جهل

علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن منصور بن حازم قال- [۳۷۲]۱۱

سألت أبا عبد الله عليه السلام هل يكون اليوم شيء لم يكن في علم الله بالأمس؟ قال: لا، من قال هذا فأخزاه الله؛ قلت: أرايت ما كان و ما هو كائن إلى يوم القيامة أ ليس في علم الله؟ قال: بلى قبل أن يخلق الخلق

علي، عن محمد، عن يونس، عن مالك الجهني قال- [۳۷۳]۱۲

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لو علم الناس ما في القول بالبداء من الأجر ما فتروا عن الكلام فيه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض أصحابنا، عن محمد بن عمرو الكوفي أخى يحيى، عن [۳۷۴]۱۳ مرزم بن حكيم قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ما تنبأ نبي قط حتى يقرّ لله بخمس خصال

ص: ۳۱۶

خزانه که جز او نداند و بدا از این علم به شمار آید و علمی که به فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش یاد داده است که ما از آن علم آگاهییم

امام صادق علیه السلام فرمود: برای خدا نسبت به چیزی بدا حاصل نشد جز اینکه پیش از آنکه بدا پیش آید، -[۳۷۰] خدا آن را می دانست

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا بدا نسبت به خداوند، سرچشمه اش نادانی نیست -[۳۷۱]۱۰

منصور حازم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا ممکن است امروز چیزی تحقق یابد که دیروز در علم -[۳۷۲]۱۱ خدا نبوده باشد؟ فرمود: نه، هر که چنین اعتقادی داشته باشد رسوایش سازد. عرض کردم: بفرمایید که آنچه تحقق یافته و آنچه تا روز قیامت تحقق می یابد آیا در علم خدا نیست؟ فرمود: آری، پیش از آنکه آفریدگان را پدید آورد (همه چیز را می دانست).

مالک جهنی گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: اگر مردم می دانستند چه پاداشی در اعتقاد به -[۳۷۳]۱۲ بدا هست از سخن گفتن درباره آن سستی نمی کردند

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگز هیچ کس پیامبر نشد تا اینکه به پنج -[۳۷۴]۱۳

ص: ۳۱۷

بالبداء و المشیئه و السجود و العبودیه و الطّاعه

و بهذا الإسناد، عن أحمد بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن یونس، عن جهم بن أبی جهمه؛ عمّن حدّثه، عن -[۳۷۵]۱۴
أبی عبد الله علیه السلام قال

إنّ الله عزّ و جلّ أخبر محمّدا صلّى الله علیه و آله و سلّم بما كان منذ كانت الدّنيا و بما يكون إلى انقضاء الدّنيا و أخبره
بالمحتوم من ذلك و استثنى علیه فیما سواه

علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن الرّیان بن الصّلت قال -[۳۷۶]۱۵

سمعت الرّضا علیه السلام یقول: ما بعث الله نبیا قطّ إلاّ بتحريم الخمر و أن یقرّ لله بالبداء

الحسین بن محمّد، عن معلی بن محمّد قال -[۳۷۷]۱۶

سئل العالم علیه السلام کیف علم الله؟ قال علم و شاء و أراد و قدر و قضی و أمضی، فأمضی ما قضی و قضی ما قدر و قدر ما أراد، فبعلمه كانت المشیئه و بمشیئته كانت الإراده و بإرادته كان التّقدیر و بتقدیره كان القضاء و بقضائه كان الإمضاء و العلم متقدّم علی المشیئه و المشیئه ثانیه و الإراده ثالثه و التّقدیر واقع علی القضاء بالإمضاء، فله تبارک و تعالی البداء فیما علم متى شاء و فیما أراد لتقدیر الأشياء، فإذا وقع القضاء بالإمضاء فلا بداء فالعلم فی المعلوم قبل كونه و المشیئه فی المنشأ قبل عینه و الإراده فی المراد قبل قیامه و التّقدیر لهذه المعلومات قبل تفصیلها و توصیلها عیانا و وقتا و القضاء بالإمضاء هو

المبرم من المفعولات ذوات الأجسام المدركات بالحواس من ذوی لون و ریح و وزن و کیل و ما دبّ و درج من إنس و جنّ و طیر و سباع و غیر ذلك ممّا یدرک بالحواس، فلله تبارک و تعالی فیہ البداء ممّا لا، عین له فإذا وقع العین المفهوم المدرک فلا بداء و الله یفعل ما یشاء، فبالعلم

ص: ۳۱۸

ویژگی برای خدا اعتراف کرد: بداء، مشیت، سجود، بندگی، فرمانبری

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند بزرگ و شکوهمند به محمد صلی الله علیه و آله خبر داد آنچه را از -[۳۷۵] ۱۴ اول دنیا تحقق یافته و آنچه را تا پایان دنیا تحقق خواهد یافت و نیز به آنچه از این رویدادها حتمی است، آگاهانید و جز . (این را استثنا کرد (که حتمی نبود و به مشیت او مربوط است

حضرت رضا علیه السلام فرمود: هرگز خداوند پیامبری برنمیگیزد جز با حکم حرمت شراب و اقرار به بداء برای -[۳۷۶] ۱۵ خدا.

معلائی محمد گوید: از امام علیه السلام پرسیدند: خدا چگونه داند؟ فرمود: خدا بداند، بخواهد، اراده کند، مقدر -[۳۷۷] ۱۶ سازد، حکم نماید و امضا فرماید، پس آنچه را حکم کرده، امضا کند و آنچه را مقدر ساخته، حکم نماید و آنچه را اراده کرد، مقدر سازد؛ بنابراین از علم خدا، مشیت و از مشیتش، اراده و از اراده اش تقدیر و از تقدیرش، حکم و از حکمش، امضا خیزد و علمش پیش از مشیت و مشیت در مرتبه دوم و اراده در مرتبه سوم است و تقدیر بر حکم نزدیک به امضا واقع شود. برای خداوند فرخنده فرازمند بداء است نسبت به آنچه بداند هرگاه بخواهد و نسبت به آنچه برای تقدیر چیزها اراده کند؛ ولی اگر حکم به مرحله امضا و اجرا رسد، دیگر بداء نیست. علم نسبت به معلوم، پیش از بودن آن است و مشیت نسبت به خواسته شده، پیش از وجود آن است و اراده نسبت به اراده شده، پیش از برپا شدن آن است و تقدیر این معلوم ها، پیش از آن است که بعضی از بعضی جدا شوند و پاره ای از آنها به پاره دیگر همراه با امضا، محکم و درهم بافته است که قابل تبدیل و تغییر نمی باشد و آنچه که دارای جسم اند و با حواس درک شوند؛ مانند آنچه رنگ، بو و وزن دارد و پیمانها شود و به وزن درآید و آنچه از انسان و جنّ و پرندگان و درندگان و جز اینها در زمین روان گردد و بخواهد و غیر آن از آنچه به حواسی دریافت شود که برای خدای فرخنده و فرازمند در هریک از آنها که در خارج وجود ندارد بداء می باشد. هرگاه عین مفهومی که دریافت می شود در خارج واقع گردد بداء نباشد و خداوند آنچه خواهد انجام دهد

ص: ۳۱۹

علم الأشياء قبل كونها و بالمشيئة عرف صفاتها و حدودها و أنشأها قبل إظهارها و بالإرادة ميز أنفسها في ألوانها و صفاتها و بالتقدير قدر أوقاتها و عرف أولها و آخرها و بالقضاء أبان للناس أماكنها و دلّهم عليها و بالإمضاء شرح عللها و أبان أمرها و ذلك تقدير العزيز العليم

باب في أنه لا يكون شيء في السماء و الأرض إلا بسببه [۳۷۸] ۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد و محمد بن خالد جميعا، عن فضالة بن أيوب، عن محمد بن عماره، عن حريز بن عبد الله و عبد الله بن مسكان جميعا، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال

لا یكون شیء فی الأرض و لا فی السّماء إلاّ بهذه الخصال السّبع: بمشيئته و إرادته و قدر و قضاء و إذن و کتاب و أجل، فمن زعم أنّه یقدر علی نقض واحده فقد كفر

و رواه علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن محمّد بن حفص، عن محمّد بن عماره، عن حریر بن عبد الله و ابن مسکان مثله

و رواه أيضا، عن أبیه، عن محمّد بن خالد، عن زکریّا بن عمران، عن أبی الحسن موسی بن جعفر علیهما السّلام - [۳۷۹]۲- قال:

لا یكون شیء فی السّماوات و لا فی الأرض إلاّ بسبع: بقضاء و قدر و إرادته و مشیئته و کتاب و أجل و إذن، فمن زعم غیر هذا فقد کذب علی الله أو ردّ علی الله عزّ و جلّ

ص: ۳۲۰

خدا با علم خود، چیزها را پیش از پدید آمدنشان دانسته و با مشیت خود، صفت ها و حدود آنها را شناخته و پیش از اظهارشان، آنها را پدید آورده و به وسیله اراده، برای آنها رنگ و صفت تعیین کرده و با تقدیر، روزی شان را اندازه گیری و معین نموده است. آغاز و پایان آنها را شناخته و با امضا، علت های آنها را بیان کرده و امرشان را آشکار نموده است. این (امور ششگانه) تقدیر خدای چیره گر و دانا می باشد

بابی درباره اینکه چیزی در آسمان و زمین نباشد جز با هفت ویژگی

امام صادق علیه السّلام فرمود: چیزی در آسمان و زمین نباشد جز با این هفت ویژگی: مشیت، اراده، قدر، قضا، - [۳۷۸]۱- اذن (اجازه)، کتاب و اجل (زمان). هرکس گمان نماید که می تواند یکی از اینها را نقض کند، به طور قطع کافر است. این روایت از طریق دیگری هم وارد شده است

موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: چیزی در آسمان ها و زمین، جز با هفت ویژگی نباشد: قضا، قدر، اراده، - [۳۷۹]۲- مشیت، کتاب، اجل و اذن؛ هرکس جز این گمان برد بر خداوند دروغ بسته است یا (فرمود): سخن خدای عزّتمند و والا را ردّ کرده است

ص: ۳۲۱

باب المشیئته و الإراده [۳۸۰]۱- علی بن محمّد بن عبد الله، عن أحمد بن أبی عبد الله، عن أبیه، عن محمّد بن سلیمان الدیلمی، عن علی بن إبراهیم الهاشمی قال

سمعت أبا الحسن موسی بن جعفر علیهما السّلام یقول: لا یكون شیء إلاّ ما شاء الله و أراد و قدرّ و قضی، قلت: ما معنی شاء؟ قال: ابتداء الفعل؛ قلت: ما معنی قدرّ؟ قال: تقدیر الشیء من طوله و عرضه، قلت: ما معنی قضی؟ قال: إذا قضی أمضاه، فذلک الذی لا مردّ له

علی بن إبراهیم، عن محمّد بن عیسی، عن یونس بن عبد الرحمن، عن أبان، عن أبی بصیر قال - [۳۸۱]۲-

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: شاء و أراد و قدر و قضى؟ قال: نعم؛ قلت: و أحبّ قال: لا، قلت: و كيف شاء و أراد و قدر و قضى و لم يحبّ؟ قال: هكذا خرج إلينا

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن علی بن معبد، عن واصل بن سلیمان، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه - [۳۸۲]۳
السلام قال

سمعتہ يقول: أمر الله و لم يشأ و شاء و لم يأمر، أمر إبليس أن يسجد لآدم و شاء أن لا يسجد و لو شاء لسجد و نهى آدم
عن أكل الشجرة و شاء أن يأكل منها و لو لم يشأ لم يأكل

علی بن ابراهیم، عن المختار بن محمد الهمدانی و محمد بن الحسن، عن عبد الله بن الحسن العلوی جمیعاً، عن - [۳۸۳]۴
الفتح بن یزید الجرجانی، عن أبي الحسن عليه السلام قال

إن لله إرادتين و مشیئتين: إرادة حتم و إرادة عزم، ينهى و هو يشاء و يأمر

ص: ۳۲۲

بابی درباره مشیت و اراده

علی بن ابراهیم هاشمی گوید: شنیدم که موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: چیزی نباشد جز آنچه خدا خواهد - [۳۸۰]۱
و اراده نماید و اندازه گیرد و حکم دهد. گفتم: معنای خواست خدا چیست؟ فرمود: آغاز کار است. عرض کردم

معنای اندازه گیری چیست؟ اندازه گرفتن درازا و پهنای چیزی است. گفتم

معنای حکم کند چیست؟ فرمود: هرگاه حکم دهد، امضا کند و آن است که برگشت ناپذیر است

ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خدا خواسته، اراده کرده، اندازه گرفته و حکم را جاری - [۳۸۱]۲
ساخته است؟ فرمود: آری. گفتم: و دوست هم دارد؟ فرمود: نه. گفتم: چگونه خواسته، اراده کرده، اندازه گرفته و حکم را
جاری ساخته ولی دوست نداشته است؟ فرمود: این چنین به ما رسیده است

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دستور داد و نخواست و خواست و دستور نداد. به شیطان دستور داد که به - [۳۸۲]۳
آدم سجده کند و خواست که سجده نکند و اگر می خواست، سجده می کرد و آدم را از خوردن درخت بازداشت و خواست
که از آن بخورد و اگر نمی خواست او نمی خورد

امام کاظم علیه السلام فرمود: همانا خداوند دو اراده و دو مشیت دارد: اراده حتمی و اراده عزمی [و مشیت حتمی - [۳۸۳]۴
و مشیت عزمی]. خدا بازمی دارد و می خواهد

ص: ۳۲۳

و هو لا یشاء، أو ما رأیت أنه نهی آدم و زوجته أن یأکلا من الشجره و شاء ذلک و لو لم یشأ أن یأکلا لما غلبت مشیئتهما مشیئته الله تعالی و أمر إبراهیم أن یدبح إسحاق و لم یشأ أن یدبحه و لو شاء لما غلبت مشیئته إبراهیم مشیئته الله تعالی.

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن علی بن معبد، عن درست بن أبی منصور، عن فضیل بن یسار قال -5[384]

سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: شاء و أراد و لم یحبّ و لم یرض؛ شاء أن لا یشأ أن لا یشأ إلا بعلمه و أراد مثل ذلک و لم یحبّ أن یقال: ثالث ثلاثه و لم یرض لعباده الکفر

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر قال -6[385]

قال أبو الحسن الرضا علیه السلام قال الله: [یا] ابن آدم! بمشیئتی كنت أنت الذی تشاء لنفسک ما تشاء و بقوتی أدیت فرائضی و بنعمتی قویت علی معصیتی؛ جعلتک سمیعاً، بصیراً، قویاً، ما أصابک من حسنه فمن الله و ما أصابک من سیئه فمن نفسک و ذاک أنى أولى بحسناتک منک و أنت أولى بسیئاتک منى و ذاک أننى لا أسأل عما أفعل و هم یسألون

باب الابتلاء و الاختبار [386] 1- علی بن إبراهیم بن هاشم، عن محمد بن عیسی، عن یونس بن عبد الرحمن، عن حمزه بن محمد الطیار، عن أبی عبد الله علیه السلام قال

ما من قبض و لا بسط إلا و لله فیهِ مشیئته و قضاء و ابتلاء

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبیه، عن -2[387]

ص: ۳۲۴

و دستور می دهد و نمی خواهد. مگر نمی بینی که او آدم و همسرش را بازداشت که از آن درخت نخورند؛ ولی خوردن ایشان را خواست و اگر نمی خواست که بخورند، خواست آنها بر خواست خدای فرازند چیره نمی گشت و به حضرت إبراهیم علیه السلام دستور داد که اسحاق (و به قول مشهور، اسماعیل) را سر ببرد؛ ولی نخواست که سر او را ببرد و اگر می خواست، خواست إبراهیم بر خواست خدای فرازند چیره نمی گشت

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا خواسته و اراده کرده، ولی دوست نداشته و نپسندیده است. خواسته است که -5[384] چیزی نباشد مگر اینکه او بداند و اراده او هم، چنین بود و دوست نداشت که او را سومین سه گویند و کفر را برای بندگان خود نپسندیده است

امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند فرماید: ای پسر آدم! با خواست من است که تو هرچه برای خود خواهی، -6[385] توانی خواست و با نیروی من است که واجبات مرا به جا می آوری و با نعمت من است که بر نافرمانی من توانایی می یابی. من تو را شنوا، بینا، نیرومند ساختم. هر نیکی که نصیب تو شود از طرف خداست و هر بدی که تو را فراگیرد از نفس تو است و این برای آن است که من به اعمال نیک تو از خودت سزاوارترم و تو به اعمال زشت و گناهانت از من سزاوارتر هستی و به این دلیل که من از آنچه می کنم بازخواست نشوم؛ ولی مردم بازخواست شوند

بابی درباره امتحان و آزمایش

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ تنگی و فراخی نباشد جز آنکه خدا نسبت به آن، خواست و حکم و آزمایش - [۳۸۶] دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: از آنچه خدا به آن فرمان داده یا از آن برکنار - [۳۸۷] ۲

ص: ۳۲۵

فضاله بن آیوب، عن حمزه بن محمد الطیّار، عن ابي عبد الله عليه السلام قال

إنه ليس شيء فيه قبض أو بسط مما أمر الله به أو نهى عنه إلا وفيه لله عزّ وجلّ ابتلاء و قضاء

باب السّعادة و الشّقاء [۳۸۸] ۱- محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن صفوان بن يحيى، عن منصور بن حازم، عن ابي عبد الله عليه السلام قال

إنّ الله خلق السّعادة و الشّقاء قبل أن يخلق خلقه فمن خلقه الله سعيدا لم يبغضه أبدا و إن عمل شرّاً أبغض عمله و لم يبغضه و إن كان شقيّاً لم يحبه أبدا و إن عمل صالحا أحبّ عمله و أبغضه لما يصير إليه؛ فإذا أحبّ الله شيئا لم يبغضه أبدا و إذا أبغض شيئا لم يحبه أبدا

علی بن محمد رفعه، عن شعيب العرقوفیّ، عن ابي بصير قال - [۳۸۹] ۲

كنت بين يدي ابي عبد الله عليه السلام جالسا و قد سأله سائل فقال: جعلت فداك يا ابن رسول الله! من أين لحق الشّقاء أهل المعصية حتّى حكم الله لهم في علمه بالعذاب على عملهم؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام أيّها السّائل! حكم الله عزّ و جلّ لا يقوم له أحد من خلقه بحقه. فلما حكم بذلك وهب لأهل محبّته القوّه على معرفته و وضع عنهم ثقل العمل بحقيقه ما هم أهلّه. و وهب لأهل المعصية القوّه على معصيتهم لسبق علمه فيهم و منعهم إطاقه القبول منه فوافقوا ما سبق لهم في علمه و لم يقدرُوا أن يأتوا حالا تنجيهم من عذابه، لأنّ علمه أولى بحقيقه التّصديق و هو معنى شاء ما شاء و هو سرّه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن - [۳۹۰] ۳

ص: ۳۲۶

داشته، چیزی که در آن قبضی یا بسطی (تنگی و گشایشی) باشد، نیست مگر آنکه برای خدای عزّتمند و شکوهمند نسبت به آن، آزمایش و حکمی باشد

بابی درباره خوشبختی و بدبختی

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: بی شک خداوند خوشبختی و بدبختی را آفرید، پیش از آنکه آفریدگان را - [۳۸۸] ۱ بیافریند. خداوند هر کس را خوشبخت آفرید، هرگز او را دشمن ندارد و اگر بدبخت باشد، هرگز او را دوست ندارد و اگر کار

خوبی انجام دهد، کردارش را دوست دارد و خودش را به جهت سرانجامی که به سوی آن رهسپار است، دشمن می دارد، پس چون خدا چیزی را دوست داشته باشد، هرگز آن را دشمن ندارد و وقتی با چیزی دشمنی ورزد، هرگز دوستش ندارد.

ابو بصیر گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام نشسته بودم که شخصی از او پرسید: جانم به فدایت، ای پسر [۳۸۹] رسول خدا، به چه جهت بدبختی دامنگیر گناهکاران شد تا خداوند در علم خود بر کردار ایشان به عذاب حکم کرد؟ حضرت فرمود: ای پرسشگر! هیچ کس از بندگان خدای عزّتمند و شکوهمند به حق و شایستگی نتواند نسبت به حکم او قیام کند و چون به آن حکم کرد به دوست داران خویش، نیروی شناختن را بخشید و سنگینی عمل را از ایشان برداشت به طوری که سزاوار آن بودند و به گناهکاران، نیروی گناه کردن، بخشید برای آنچه از پیش نسبت به ایشان می دانست و ایشان را از توانایی پذیرش از خود بازداشت و با آنچه در علم خدا گذشته، هم آهنگ شدند و نتوانستند وضعیتی پیش آورند که ایشان را از عذاب او برهاند؛ چرا که علمش به باور حقیقی سزاوارتر است و این است معنای «خدا خواست هرچه را خواست» و این راز نهانی اوست.

امام صادق علیه السلام فرمود: گاهی شخص خوشبخت به راه و روش بدبخت [۳۹۰]۳

ص: ۳۲۷

النّضر بن سويد، عن يحيى بن عمران الحلبيّ، عن معلى بن عثمان، عن عليّ بن حنظله، عن أبي عبد الله عليه السلام، أنّه قال:

يسلك بالسّعيد في طريق الأشقياء حتّى يقول النّاس: ما أشبهه بهم بل هو منهم، ثمّ يتداركه السّعاده و قد يسلك بالشّقيّ في طريق السّعداء حتّى يقول النّاس: ما أشبهه بهم، بل هو منهم، ثمّ يتداركه الشّقاء؛ إنّ من كتبه الله سعيدا و إنّ لم يبق من الدّنيا إلّا فواق ناقه ختم له بالسّعاده

باب الخير و الشّرّ [۳۹۱]۱-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن محبوب و عليّ بن الحكم، عن معاوية بن وهب قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ ممّا أوحى الله إلى موسى عليه السلام و أنزل عليه في التّوراه: أنّي أنا الله لا إله إلّا أنا، خلقت الخلق و خلقت الخير و أجرите على يدي من أحبّ فطوبى لمن أجرите على يديه و أنا الله لا إله إلّا أنا، خلقت الخلق و خلقت الشّرّ و أجرите على يدي من أريده، فويل لمن أجرите على يديه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حكيم، عن محمد بن مسلم [۳۹۲]۲- قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ في بعض ما أنزل الله من كتبه أنّي أنا الله لا إله إلّا أنا، خلقت الخير و خلقت الشّرّ، فطوبى لمن أجریت على يديه الخير و ويل لمن أجریت على يديه الشّرّ و ويل لمن يقول: كيف ذا و كيف ذا

عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن بكار بن كردم، عن مفضل بن عمر و عبد المؤمن الأنصاريّ، [۳۹۳]۳- عن أبي عبد الله عليه السلام قال

پیشگان گام گذارد تا آنجا که مردم گویند: چقدر مانند آنها شده، بلکه او هم از آنها است؛ سپس خوشبختی او را در بر گیرد و گذشته او را جبران نماید و گاهی شخص بدبخت راه و روش خوشبخت پیشگان را در پیش گیرد تا آنجا که مردم گویند: چقدر مانند آنها شده، بلکه او هم از آنهاست؛ سپس بدبختی او را فراگیرد و اعمال نیک او را از بین ببرد. همانا هر که را خداوند، خوشبخت نوشته است، پایان کارش به خوشبختی انجامد، اگرچه از دنیا به اندازه فاصله میان دو بار دوشیدن ماده شتر باقی نمانده باشد.

بابی درباره نیکی و بدی

امام صادق علیه السلام فرمود: از جمله آنچه خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد و در کتاب تورات بر [۳۹۱] او فرورستاد این بود: همانا که جز من شایان پرستشی نیست

آفریدگان را آفریدم و نیکی را پدید آوردم و آن را با دست کسی که دوست داشتم، به اجرا درآوردم، پس خوشا به حال کسی که نیکی را با دست او به اجرا درآوردم. منم خدایی که جز من شایسته پرستشی نیست. آفریدگان را آفریدم و بدی را پدید آوردم و آن را با دست کسی که خواستم به اجرا درآوردم.

محمد مسلم گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود: همانا در یکی از کتاب هایی که خداوند فرورستاده، [۳۹۲] این مطلب آمده است که: همانا منم خدایی که جز من شایان پرستشی نیست، نیکی را آفریدم و بدی را پدید آوردم، پس خوشا به حال آنکه نیکی را با دست او به اجرا درآوردم و وای بر کسی که بدی را با دست او به اجرا درآوردم و وای بر آنکه بگوید: چرا این طور و چرا آن طور است.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزّتمند و والا فرماید: منم خدایی که- [۳۹۳]

قال الله عزّ و جلّ: أنا الله لا إله إلا أنا خالق الخير و الشرّ فطوبى لمن أجرى على يديه الخير و ويل لمن أجرى على يديه الشرّ و ويل لمن يقول: كيف ذا و كيف هذا؟ قال يونس: يعنى من ينكر هذا الأمر بتفقّه فيه

باب الجبر و القدر و الأمر بين الأمرين [۳۹۴] ۱-على بن محمد، عن سهل بن زياد و إسحاق بن محمد و غيرهما رفعوه قال

كان أمير المؤمنين عليه السلام جالسا بالكوفة بعد منصرفه من صفين إذ أقبل شيخ فجتا بين يديه، ثمّ قال له: يا أمير المؤمنين! أخبرنا عن مسيرنا إلى أهل الشام أ بقضاء من الله و قدر؟ فقال أمير المؤمنين عليه السلام أجل يا شيخ ما علوتم تلعه و لا هبطتم بطن واد إلاّ بقضاء من الله و قدر، فقال له الشيخ: عند الله أحتسب عنائي يا أمير المؤمنين فقال له: مه يا شيخ! فو الله لقد عظّم الله الأجر فى مسيركم و أنتم سائرون و فى مقامكم و أنتم مقيمون و فى منصرفكم و أنتم منصرفون و لم تكونوا فى شيء من حالاتكم مكرهين و لا إليه مضطّرين، فقال له الشيخ: و كيف لم نكن فى شيء من حالاتنا مكرهين و لا إليه مضطّرين و كان بالقضاء و القدر مسيرنا و منقلبنا و منصرفنا؟ فقال له: و تظنّ أنّه كان قضاء حتما و قدرا لازما، إنّّه لو كان كذلك لبطل الثواب و العقاب و الأمر و النهى و الرّجر من الله و سقط معنى الوعد و الوعيد فلم تكن لائمه للمذنب و

لا محمده للمحسن و لكان المذنب أولى بالإحسان من المحسن و لكان المحسن أولى بالعقوبه من المذنب، تلك مقاله إخوان عبده الأوثان و خصماء الرحمن و حزب الشيطان و قدریه هذه الأمه و مجوسها، إن الله تبارك و تعالی كلف تخییرا و نهی تحذیرا

ص: ۳۳۰

شایان پرستشی جز من نیست. آفریدگار نیکی و بدی هستم، پس خوشا به حال آنکه نیکی را با دست او جاری ساختم و وای بر کسی که بدی را با دست او به اجرا گذاشتم و وای بر آنکه بگوید: چگونه این و چگونه آن شد؟ یونس گوید

یعنی وای بر کسی که موشکافانه آن را انکار کند

بابی درباره جبر و قدر و امر بین الامرین

امیر مؤمنان علیه السلام پس از بازگشت از جنگ صفین در کوفه نشسته بود که پیرمردی جلو آمد و در برابر آن - [۳۹۴] حضرت زانو زد و سپس به حضرت عرض کرد: ای امیر مؤمنان، بفرمایید که آیا رفتن ما به جنگ شامیان به قضا و قدر خدا بود؟ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آری ای پیرمرد؛ جز با قضا و قدر خدا از هیچ تپه ای بالا نرفتید و به هیچ دره ای فرود نیامدید. پیرمرد گفت: ای امیر مؤمنان! رنجی که در این باره بردم به حساب خدا گذارم؟ فرمود: ای پیرمرد! ساکت باش. به خدا سوگند که خداوند پاداش بزرگی به شما داده است نسبت به حرکتتان آن گاه که در حال حرکت بودید و به توقف در آنجا در حالی که خود توقف نمودید و به بازگشتن شما در صورتی که خود بازگشتید و شما نسبت به هیچ یک از حالت هایتان مجبور و ناچار نبودید. پیرمرد گفت: چگونه در هیچ یک از حالت ها مجبور و ناچار نبودیم با آنکه رفتن و حرکت ها و بازگشت ما به قضا و قدر خدا بوده است؟ حضرت فرمود: تو پنداشته ای که آن، قضای حتمی و قدر لازم بود (به طوری که اختیار از تو برداشته شود)؟ اگر چنین بود، همانا پاداش، کیفر، امر، نهی و بازداشتن از سوی خدا بیهوده بود و معنای وعده های نویدبخش و هشدارهای بیمناک بیهوده می شد و گناهکار سزاوار سرزنش و نیکوکار شایان ستایش نبود، بلکه گناهکار از نیکوکار به نیکی سزاوارتر و نیکوکار از گناهکار به کیفر دیدن شایسته تر بود. این سخن، گفتار برادران و همفکران بت پرستان و دشمنان خدای مهربان و پیروان شیطان و قدریان و مجوسیان این امت است

بی شک خداوند فرخنده و فرازمند، تکلیف کرده با اختیار و با بیم دادن بازداشته

ص: ۳۳۱

و أعطی علی القلیل کثیرا و لم یعص مغلوبا و لم یطع مکرها و لم یملک مفوضا و لم یخلق السموات و الأرض و ما بینهما باطلا و لم یبعث النبیین مبشرین و منذرین عبثا. ذلک ظن الذین کفروا فویل للذین کفروا من النار، فأنشأ الشیخ یقول

أنت الإمام الذی نرجو بطاعته

یوم النجاه من الرحمن غفرانا

أوضحت من أمرنا ما کان ملتبسا

جزاک ربک بالإحسان إحسانا

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علیّ الوشاء، عن حماد بن عثمان، عن أبي بصير، عن أبي - [۳۹۵]۲
عبد الله عليه السلام قال:

من زعم أنّ الله يأمر بالفحشاء فقد كذب على الله و من زعم أنّ الخير و الشرّ إليه فقد كذب على الله

:الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علیّ الوشاء، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال- [۳۹۶]۳

:سألته فقلت: الله فوض الأمر إلى العباد؟ قال: الله أعزّ من ذلك، قلت

:فجبرهم على المعاصي؟ قال: الله أعدل و أحكم من ذلك، قال: ثمّ قال: قال الله

:يا ابن آدم! أنا أولى بحسناتك منك و أنت أولى بسيئاتك مني، عملت المعاصي بقوتی التي جعلتها فيك

:علیّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن إسماعيل بن مرّار، عن يونس بن عبد الرحمن قال- [۳۹۷]4

قال لی أبو الحسن الرضا عليه السلام: يا يونس! لا تقل بقول القدریه فإنّ القدریه لم يقولوا بقول أهل الجنّه و لا بقول أهل النار و لا بقول إبليس فإنّ أهل الجنّه قالوا: الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ. و قال أهل

ص: ۳۳۲

و بر کردار اندک، پاداش بسیار بخشیده است. نافرمانی از او، از روی چیرگی بر او نبوده و فرمان بری از او اجباری صورت نپذیرفته و اختیار را هم در بست به مردم واگذار ننموده است و آسمان ها و زمین را و آنچه میان آن دو است بیهوده نیافریده است و پیامبران را بدون جهت بشارتگر و اندازگر برنینگیخته است

این عقیده کافران است، پس وای بر کافران از آتش دوزخ. پیرمرد (در آن حال یک رباعی) بدین مضمون سرود: «تویی آن امامی که به سبب پیروی از او، از خدای مهربان در روز نجات، امید آمرزش داریم. آنچه از امر دین ما بر ما اشتباه شده بود . «روشن ساختی. پروردگارت در برابر این نیکی، به تو پاداش نیک عنایت فرماید

امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس معتقد باشد که خداوند، آفریدگانش را به زشت کاری فرمان می دهد، به - [۳۹۵]۲
خدا دروغ بسته است و هرکه معتقد شود که کار نیک و بد از طرف اوست، پس به خدا دروغ بسته است

حسن و شاء گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: خداوند کار را به بندگان واگذاشته است؟ فرمود: خداوند - [۳۹۶]۳
تواناتر از آن است. عرض کردم: پس آنان را بر گناه وادار کرده است؟ فرمود: دادگرت و داناتر از آن است، سپس فرمود:
خداوند فرماید: ای پسر آدم! من به کارهای نیک تو از تو سزاوارترم و تو به کارهای زشتت از من شایسته تری. گناهان را به
سبب نیرویی انجام دادی، که من در وجود تو نهاده ام

یونس بن عبد الرحمن گوید: حضرت رضا علیه السلام به من فرمود: ای یونس! گفتار قدریان (اهل تفویض) را 4- [۳۹۷] مپذیر؛ چرا که قدریان نه به گفتار بهشتیان قائل شدند و نه به گفتار دوزخیان و نه به گفتار شیطان. همانا اهل بهشت گفتند:

ستایش خدایی را که ما را بدین راه هدایت نمود و اگر خدا ما را رهبری نمی کرد ما خود»

ص: ۳۳۳

النَّارَ رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ. و قال إبليس: رَبِّ بِمِا أَعْوَيْتَنِي، فقلت: و الله ما أقول بقولهم و لكنني أقول: لا يكون إلا بما شاء الله و أراد و قدر و قضى؛ فقال: يا يونس! ليس هكذا، لا يكون إلا ما شاء الله و أراد و قدر و قضى؛ يا يونس! تعلم ما المشيئة؟ قلت: لا، قال: هي الذكر الأول، فتعلم ما الإرادة؟ قلت: لا، قال: هي العزيمة على ما يشاء، فتعلم ما القدر؟ قلت: لا، قال: هي الهندسه و وضع الحدود من البقاء و الفناء، قال: ثم قال: و القضاء هو الإبرام و إقامة العين؛ قال: فاستأذنته أن أقبل رأسه و قلت: فتحت لي شيئاً كنت عنه في غفله

محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن حماد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن أبي عبد الله 5- [۳۹۸] عليه السلام قال

إن الله خلق الخلق فعلم ما هم صائرون إليه و أمرهم و نهامهم فما أمرهم به من شيء فقد جعل لهم السبيل إلى تركه و لا يكونون آخذين و لا تاركين إلا بإذن الله

علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن حفص بن قرط، عن أبي عبد الله عليه 6- [۳۹۹] السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: من زعم أن الله يأمر بالسوء و الفحشاء فقد كذب على الله و من زعم أن الخير و الشرّ بغير مشيئة الله فقد أخرج الله من سلطانه و من زعم أن المعاصي بغير قوه الله فقد كذب على الله و من كذب على الله أدخله الله النار

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن عثمان بن عيسى، عن إسماعيل بن جابر قال 7- [4۰۰]

كان في مسجد المدينة رجل يتكلم في القدر و الناس مجتمعون، قال

ص: ۳۳۴

هدایت نمی یافتیم.» [سوره اعراف (۷) : آیه ۴۳] و دوزخیان گفتند: «ای پروردگار، شقاوت ما بر ما چیره گشت و ما گروهی گمراه بودیم» [سوره مؤمنون (۲۳) : آیه ۱۰۶] و شیطان گفت: «پروردگارا، به سبب آنکه مرا گمراه ساختی» [سوره حجر (۱۵) : آیه ۳۹]. عرض کردم: به خدا سوگند، من به گفتار ایشان قائل نیستم؛ ولی می گویم

چیزی نباشد جز به وسیله آنچه خدا خواهد، اراده کند و تقدیر و حکم نماید

فرمود: ای یونس! چنین نیست. چیزی نباشد جز آنچه را خدا خواهد، اراده کند و تقدیر حکم نماید. ای یونس! می دانی مشیت چیست؟ گفتم: نه. فرمود: آن ذکر اول است. می دانی اراده چیست؟ گفتم: نه. فرمود: آن، تضمین است بر آنچه خواهد. می دانی قدر چیست؟ گفتم: نه. فرمود: آن اندازه گیری و مرزبندی است؛ مانند مقدار دوام و زمان از بین رفتن. سپس حضرت فرمود: و قضا (حکم) محکم ساختن و وجود خارجی دادن است. یونس گوید: از آن حضرت اجازه خواستم که سرش را ببوسم و عرض کردم: گرهی برایم گشودی که از آن غافل بودم

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند آفریدگان را آفرید و دانست که آنها به چه راهی می روند و -[۳۹۸]۵ آنان را امر و نهی نمود؛ پس ایشان را به چیزی دستور نداد مگر اینکه راهی برای ترک آن نیز مقرر داشت و آنان گیرنده و ترک کننده نباشند مگر به اذن خدا

امام صادق علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس اعتقاد پیدا کند که خداوند به بدی -[۳۹۹]۶ و هرزگی فرمان داده، به طور قطع به خدا دروغ بسته است و هر که ادعا نماید که نیکی و بدی بدون خواست خدا صورت گیرد، بی شک خدا را از سلطنتش بیرون دانسته است و هرکس قائل باشد که انجام گناهان بدون نیروی خدا تحقق می یابد، به طور قطع به خدا دروغ بسته است و هرکس به خدا دروغ بدهد، خدا او را به آتش اندازد

اسماعیل جابر گوید: مردی در مسجد مدینه نشسته بود و درباره قدر -[۴۰۰]۷

ص: ۳۳۵

فقلت: یا هذا! أسألك؟ قال: سل؛ قلت: یکون فی ملک الله تبارک و تعالی ما لا یرید. قال: فأطرق طویلاً ثم رفع رأسه إلیّ فقال [الی]: یا هذا! لئن قلت: إنه یرید إله لمقهور، و لئن قلت: لا یرید إله إلا ما یرید أقررت لك بالمعاصی، قال: فقلت لأبی عبد الله علیه السلام سألت هذا القدری فکان من جوابه کذا و کذا، فقال: لنفسه نظر أما لو قال غیر ما قال لهلك

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن الحسن زعلان، عن أبي طالب القمّی، عن رجل، عن أبي عبد الله علیه -[۴۰۱]۸ السلام قال

قلت: أجبر الله العباد علی المعاصی؟ قال: لا، قلت: ففوض إلیهم الأمر؟ قال: لا، قال: قلت: فماذا؟ قال: لطف من ربک بین ذلك

علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس بن عبد الرحمن، عن غیر واحد، عن أبي جعفر و أبي عبد الله -[۴۰۲]۹ علیهما السلام قال

إنّ الله أرحم بخلقه من أن یرجع خلقه علی الذنوب ثمّ یعذبهم علیها و الله أعزّ من أن یرید أمراً فلا یرید: فسئلا علیهما السلام هل بین الجبر و القدر منزله ثالثه؟ قالوا: نعم أوسع ممّا بین السماء و الأرض

علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس بن عبد الرحمن، عن صالح بن سهل، عن بعض أصحابه، عن -[۴۰۳]۱۰ أبي عبد الله علیه السلام قال

سئل عن الجبر و القدر فقال: لا جبر و لا قدر و لكن منزله بينهما، فيها الحقّ آلتی بينهما لا يعلمها إلاّ العالم أو من علمها
إياه العالم.

علی بن ابراهیم، عن محمد، عن یونس، عن عدّه، عن ابي عبد الله عليه السلام قال- [404] ۱۱

قال له رجل: جعلت فداک أجبر الله العباد علی المعاصی؟ فقال: الله أعدل من

ص: ۳۳۶

.سخن می گفت و مردم گردش را گرفته بودند. من گفتم: ای فلانی! پرسشی دارم

گفت: بپرس. گفتم: آیا در ملک خدای فرخنده و فرازمند چیزی هست که با اراده او نباشد؟ اسماعیل جابر گوید که آن مرد مدتی دراز سر به گریبان فرورد و سپس سرش را به طرف من بلند کرد و گفت: ای فلانی! اگر بگویم در ملک او جز آنچه اراده کند نیست، اقراری خواهد بود بر اینکه گناهان نیز به اراده او انجام پذیرد. اسماعیل گوید: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: از این قدری مذهب چنین پرسیدم و او این گونه پاسخ داد. حضرت فرمود: او به سود خویش اندیشید که [برخلاف مذهب خود گفت و] اگر جز این می گفت هلاک می شد

مردی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا خداوند بندگان را به انجام گناهان وامی دارد؟ فرمود: نه. - [401] ۸
گفتم: پس کار را به آنها واگذار می کند؟ فرمود: نه. گفتم: پس حقیقت چیست؟ فرمود: کاری ظریف و لطیف است از . (پروردگارت میان این دو موضوع (جبر و اختیار

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند به آفریدگانش مهربان تر از آن است که آنها - [402] ۹
را بر گناهان وادار کند و سپس به جهت آن عذابشان نماید و خداوند والاتر (عزیزتر) از آن است که چیزی را بخواهد و انجام نشود.

راوی گوید: از آن دو حضرت سؤال شد: آیا بین جبر و تفویض، منزل سوّمی هم هست؟ فرمودند: آری، منزلی گسترده تر از
میان آسمان و زمین وجود دارد

از حضرت صادق علیه السلام درباره جبر و تفویض پرسیدند، حضرت فرمود: نه جبر است و نه تفویض، بلکه - [403] ۱۰
منزلی میان آن دو می باشد که حق آنجاست و آن منزلی را نداند جز عالم یا کسی که عالم آن را به وی آموخته باشد

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد؟ قربانت گردم؛ آیا خداوند- [404] ۱۱

ص: ۳۳۷

أن يجبرهم علی المعاصی ثمّ يعذبهم علیها. فقال له: جعلت فداک ففوّض الله إلی العباد؟ قال: فقال: لو فوّض إلیهم لم
يحصرهم بالأمر و النهی؛ فقال له

.جعلت فداک فیینهما منزله؟ قال: فقال: نعم أوسع ما بین السماء و الأرض

محمد بن ابی عبد الله و غیره، عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن محمد بن ابی نصر قال- [405]

قلت لأبی الحسن الرضا علیه السلام: إن بعض أصحابنا يقول بالجبر و بعضهم يقول بالاستطاعه قال: فقال لی: اکتب: بسم الله الرحمن الرحیم؛ قال علی بن الحسین: قال الله عز و جل: یا ابن آدم بمشيئتي كنت أنت الذي تشاء و بقوتی أدیت إلی فرائضی و بنعمتی قویت علی معصیتی؛ جعلتک سمیعاً؛ بصیراً؛ ما أصابک من حسنه فمن الله و ما أصابک من سیئه فمن نفسک و ذلك أنى أولى بحسناتک منک و أنت أولى بسیئاتک منى و ذلك أنى لا أسأل عما أفعل و هم یسألون؛ قد نظمت لک کل شیء ترید

محمد بن ابی عبد الله، عن حسین بن محمد، عن محمد بن یحیی، عمّن حدّثه، عن ابی عبد الله علیه السلام - [406]

قال:

لا جبر و لا تفویض و لكن أمر بین أمرین قال: قلت: و ما أمر بین أمرین؟ قال: مثل ذلك رجل رأیته علی معصیه فنهیته فلم ینته فترکتہ ففعل تلك المعصیه فلیس حیث لم یقبل منک فترکتہ كنت أنت الذي أمرته بالمعصیه

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقی، عن علی بن الحکم، عن هشام بن سالم، عن ابی عبد الله علیه - [407]

السلام قال

الله أکرم من أن یکلف الناس ما لا یطیقون و الله أعزّ من أن یكون فی سلطانه ما لا یرید

ص: ۳۳۸

بندگان را بر انجام گناهان وادار کرده است؟ فرمود: خداوند دادگتر از آن است که آنها را بر گناهان وادارد و سپس به آن جهت عذابشان کند. آن مرد گفت

قربانت کردم؛ پس خداوند کار را به بندگان واگذار نموده است؟ فرمود: اگر به ایشان واگذار نموده بود با امر و نهی کردن آنان را در تنگنا قرار نمی داد. گفت

قربانت کردم؛ پس منزلی میان آن دو است؟ فرمود: آری. منزلی گسترده تر از میان آسمان و زمین است

محمد بن ابی نصر گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: بعضی از یاران ما به جبر و برخی دیگر به - [405]

استطاعت معتقدند. فرمود: بنویس: به نام خداوند رحمتگر مهربان. علی بن حسین فرمود که خداوند عزّتمند و والا فرماید: ای پسر آدم! آنچه برای خود می خواهی به خواست من است و با نیروی من، واجباتم را انجام می دهی و با نعمت من بر نافرمانی من نیرو یافته ای. من تو را شنوا و بینا قرار دادم. هر نیکی که به تو رسد از جانب خداست و هر بدی که به تو رسد از نفس توست؛ چرا که من به نیکی هایت از خودت سزاوارترم و تو به بدی هایت از من شایسته تری؛ بدان جهت که من از آنچه کنم، بازخواست نشوم ولی مردم بازخواست شوند. هرچه می خواستی، برایت به رشته درآوردم

حضرت جعفر صادق علیه السلام فرمود: نه جبر است و نه تفویض، بلکه امری است میان این دو امر. راوی - [406]

گوید، عرض کردم: امر میان دو امر چیست؟ فرمود: مثل آن مرد این است که او را در حال انجام گناه بینی و او را از آن

نهی نمایی و او دست باز ندارد، سپس تو او را به حال خود رها کنی و او آن گناه را انجام دهد؛ پس چون او از تو نپذیرفته و تو او را رها کرده ای، نباید گفت تو او را به انجام گناه دستور داده ای

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند کریم تر از آن است که مردم را به آنچه توان ندارند، تکلیف کند و [407]14-
خداوند توانا تر از آن است که در عرصه فرمان روایی او چیزی باشد که آن را اراده نکرده باشد

ص: ۳۳۹

باب الإستطاعه [408]۱- علی بن ابراهیم، عن الحسن بن محمد، عن علی بن محمد القاسانی، عن علی بن أسباط قال

سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن الاستطاعه، فقال: يستطيع العبد بعد أربع خصال: أن يكون مخلى السرب؛ صحيح الجسم؛ سليم الجوارح له سبب وارد من الله؛ قال: قلت: جعلت فداك فسّر لي هذا قال: أن يكون العبد مخلى السرب؛ صحيح الجسم؛ سليم الجوارح يرید أن یزنی فلا یجد امرأه ثم یجدها، فإما أن یعصم نفسه فیمتنع كما امتنع یوسف علیه السلام أو یخلى بينه و بین إرادته فیزنی فیسمی زانیا و لم یطع الله بإكراه و لم یعصه بغلبه

محمد بن یحیی و علی بن ابراهیم جمیعا، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم و عبد الله بن یزید جمیعا، [409]۲-
عن رجل من أهل البصره قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الاستطاعه، فقال: أ تستطيع أن تعمل ما لم یكون؟ قال: لا، قال: فتستطيع أن تنتهی عما قد کون؟ قال: لا، قال: فقال له أبو عبد الله عليه السلام: فمتی أنت مستطیع؟ قال: لا أدري، قال: فقال له أبو عبد الله عليه السلام: إن الله خلق خلقا فجعل فيهم آله الاستطاعه ثم لم يفوض إليهم، فهم مستطيعون للفعل وقت الفعل مع الفعل إذا فعلوا ذلك الفعل، فإذا لم يفعلوه في ملكه لم يكونوا مستطيعين أن يفعلوا فعلا لم يفعلوه، لأن الله عز وجل عز من أن يضاده في ملكه أحد. قال البصری: فالتاس مجبورون؟ قال: لو كانوا مجبورين كانوا معذورين، قال: ففوض إليهم؟ قال: لا، قال: فما هم؟ قال: علم منهم فعلا فجعل فيهم آله الفعل فإذا فعلوه كانوا مع الفعل مستطيعين، قال البصری: أشهد أنه الحق و أنکم أهل بیت النبوه و الرساله

ص: ۳۴۰

(بابی درباره استطاعت (توان بندگی)

علی اسباط گوید: از امام رضا علیه السلام درباره استطاعت پرسیدم، فرمود- [408]۱

استطاعت بنده، پس از چهار ویژگی حاصل می شود: اینکه راهش باز باشد، تندرست باشد، اعضایش سالم باشد و برای او سببی از طرف خدا برسد. گفتم

جانم به فدایت. این موضوع را برایم توضیح دهید. فرمود: پس از آنکه بنده راهش باز و تندرست و اعضایش سالم باشد، می خواهد زنا کند و زنی را پیدا نمی کند و سپس به آن دست می یابد. آن گاه یا خود را نگه می دارد و از انجام آن خودداری می کند. همان طور که حضرت یوسف علیه السلام خوداری نمود یا خود را تسلیم خواستش کرده و زنا می کند و زناکننده

نام می گیرد. (و در صورت خودداری از زنا) خداوند را اجباری اطاعت نکرد و (در صورت زنا) با نافرمانی خود بر او چیره نگشت.

مردی بصری گوید: از امام صادق علیه السلام درباره استطاعت پرسیدم- [409]2

حضرت فرمود: آیا می توانی کاری انجام دهی که نبوده است؟ گفت: نه. فرمود

می توانی خود را از کاری بازداری که تحقق یافته است؟ گفت: نه. حضرت فرمود؟ پس کی می توانی؟ گفت: نمی دانم. فرمود: همانا خداوند، آفریده ای آفرید و ابزار استطاعت را در آنها قرار داد ولی کار را به آنها واگذار نکرد؛ پس آنان وقتی کار را انجام دهند، هنگام کار و همراه کار، توانایی انجام کار را دارند

اگر کاری را در زیر سلطه خدا انجام ندادند، توانایی نداشته اند و کار انجام نشده، استطاعت آن معلوم نیست؛ زیرا خداوند عزّتمند و والا، عزیزتر (تواناتر) از آن است که کسی در حوزه فرمان روایی اش با او به رقابت پردازد. مرد بصری گفت

پس مردم مجبورند؟ فرمود: اگر مجبور بودند، معذور می شدند. گفت: پس به آنان واگذارده است؟ فرمود: نه. گفت: پس حقیقت چیست؟ فرمود: (پیش از آنکه خدا آنها را بیافریند) کار آنها را دانست، پس ابزارش را در وجود آنها نهاد و وقتی کاری را انجام دهند، همراه با انجام کار، استطاعت دارند. مرد بصری گفت

گواهی دهم که این حق است و به طور یقین، شما خاندان نبوت و رسالت هستید

ص: ۳۴۱

محمد بن ابی عبد الله، عن سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، عن أحمد بن محمد و محمد بن یحیی، عن أحمد - [410]3
بن محمد جمیعاً، عن علی بن الحکم، عن صالح النیلی قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام: هل للعباد من الاستطاعة شيء؟ قال: فقال لي: إذا فعلوا الفعل كانوا مستطيعين بالاستطاعة التي جعلها الله فيهم، قال: قلت و ما هي؟ قال: الآله مثل الزاني إذا زنى كان مستطاعاً للزنا حين زنى و لو أنه ترك الزنا و لم يزن كان مستطاعاً لتركه إذا ترك، قال: ثم قال: ليس له من الاستطاعة قبل الفعل قليل و لا كثير و لكن مع الفعل و التترك كان مستطاعاً، قلت: فعلى ما ذا يعدّبه؟ قال: بالحجّه البالغه و الآله التي ركب فيهم، إن الله لم يجبر أحداً على معصيته و لا أراد-إرادة حتم-الكفر من أحد و لكن حين كفر كان في إرادة الله أن يكفر و هم في إرادة الله و في علمه أن لا يصيروا إلى شيء من الخير، قلت

أراد منهم أن يكفروا؟ قال: ليس هكذا أقول و لكنني أقول: علم أنهم سيكفرون، فأراد الكفر لعلمه فيهم و ليست هي إرادة حتم إنما هي إرادة اختيار

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسین بن سعید، عن بعض أصحابنا، عن عبید بن زرارہ - [411]4
قال

حدّثنی حمزه بن حمران قال: سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن الاستطاعة فلم يجبني فدخلت عليه دخله أخرى، فقلت: أصلحك الله إنّه قد وقع في قلبي منها شيء لا يخرجّه إلّا شيء أسمع منك، قال: فإنّه لا يضرك ما كان في قلبك قلت: أصلحك الله إنّي أقول إنّ الله تبارك و تعالی لم یكلف العباد ما لا یستطیعون و لم یكلفهم إلّا ما یطیقون و أنّهم لا یصنعون شیئا من ذلك إلّا بإرادة الله و مشیئته و قضائه و قدره، قال: فقال: هذا دین الله الّذی أنا علیه و آبائی، أو كما قال

ص: ۳۴۲

صالح نیلی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم: آیا بندگان از استطاعت سهمی دارند؟ حضرت به من -[۴۱۰] فرمود: زمانی که کار را انجام دادند، توانایی (استطاعت) پیدا می کنند با توانایی که خدا در آنها قرار داده است. گفتم: و آن چیست؟ فرمود: ابزار است، مانند زناکار که وقتی زنا کند هنگام زنا، توانایی آن را داشته است و اگر زنا را ترک کند و مرتکب نشود؛ هنگام ترک، توانایی ترک زنا را داشته است. سپس فرمود: او را پیش از انجام کار هیچ گونه توانایی نه کم و نه زیاد نباشد، بلکه با انجام و ترک، توانایی پیدا می کند. عرض کردم: پس چرا زناکار را عذاب می کنند؟ فرمود: به سبب برهان رسا و ابزاری که در بندگان ترکیب کرده است. همانا خداوند هیچ کس را به نافرمانیش وادار نساخت و از هیچ کس، کفر را با اراده (حتمی) نخواست است؛ ولی هنگامی که کافر شود (پی می بریم که) کفر او در اراده خدا بوده است و نیز در اراده و علم خداست که کفار به طرف خوبی نگریند. عرض کردم: خدا نسبت به ایشان خواست که کافر شوند؟ فرمود: من چنین نمی گویم، بلکه می گویم: خدا دانست که آنها کافر می شوند، پس کفر را خواست به جهت آنچه نسبت به آنان می دانست و این اراده، اراده حتمی نیست، بلکه اراده اختیاری (بنده) است

حمزة حمران گوید: از حضرت صادق علیه السّلام درباره استطاعت پرسیدم، پاسخ داد. بار دیگر به خدمت -[۴۱۱] حضرت رسیدم و عرض کردم

خداوند سامانت دهد، همانا مطلبی درباره استطاعت در دلم به وجود آمده که جز آنچه از شما بشنوم، بیرونش نکنند. فرمود: آنچه در دلت باشد به تو زیان نرساند

گفتم: خداوند سامانت دهد، من می گویم: همانا خداوند فرخنده و فرازمند بندگان را به چیزی تکلیف نمی کند که استطاعت ندارند و تکلیف نمی کند جز به آنچه طاقت دارند و آنان چیزی را جز با اراده و خواست و قضا و قدر خدا انجام ندهند. فرمود: این، همان دین خداست که من و پدرانم بر آن هستیم؛ یا مانند این تعبیر را فرمود

ص: ۳۴۳

باب البیان و التّعریف و لزوم الحجّه [۴۱۲] ۱- محمد بن یحیی و غیره، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسین بن سعید، عن ابن أبی عمیر، عن جمیل بن درّاج، عن ابن الطّیار، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال

إنّ الله احتجّ علی الناس بما آتاهم و عرفهم

محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، عن ابن أبی عمیر، عن جمیل بن درّاج مثله

:محمد بن یحیی و غیره، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن أبی عمیر، عن محمد بن حکیم قال -[۴۱۳] ۲-

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: المعرفة من صنع من هي؟ قال: من صنع الله ليس للعباد فيها صنع

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن فضال، عن ثعلبه بن ميمون، عن حمزه بن محمد الطيَّار، -[414]3
عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز و جل: «وَمَا كُنَّا لِنَهْدِيَ لِقَوْمٍ هُدًى بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ
مِمَّا يَتَّقُونَ» قال

حتى يعرفهم ما يرضيه و ما يسخطه؛ و قال: «فَأَلْهَمَهُ الْفُجُورَ الْإِثْمَ وَ تَقْوَاهُ الْإِهْلَامَ» قال: بين لها ما تأتي و ما تترك؛ و قال:
«إِنَّ الْإِهْلَامَ هُدًى لِّمَنْ هَدَىٰ سَبِيلَ الْإِمَامِ الْكَرِيمِ وَ الْكُفُورُ الْإِهْلَامُ» قال: عرفناه، إمَّا آخِذٌ وَ إمَّا تَارِكٌ؛ و عن قوله: «وَ أُمَّ الْإِهْلَامِ تَمُودُ
فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ» قال: عرفناهم فاستحبوا العمى على الهدى و هم يعرفون. و في روايه بينا
لهم.

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس بن عبد الرحمن، عن ابن بکیر، عن حمزه بن محمد، عن ابي -[415]4
عبد الله عليه السلام قال

ص: ۳۴۴

بابی درباره بیان و معرفی خدا و اتمام حجت وی

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند بر مردم با آنچه به آنها داده و معرفی کرده، احتجاج کند- [412]1

(این روایت از طریق دیگر نیز وارد شده است)

محمد حکیم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شناخت، ساخت کیست؟ فرمود: ساخت خداست و -[413]2
برای بندگان در ساخت آن بهره ای نیست

حمزه طیار گوید: امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند عزتمند و والا که «خداوند بر آن نیست که -[414]3
گروهی را پس از آنکه هدایتشان نمود بی راه بگذارد، مگر آنکه چیزی را که باید از آن پروا کنند برایشان بیان کرده باشد»
[سوره توبه (۹): آیه ۱۱۵] فرمود: یعنی تا به آنها شناساند آنچه او را خشنود کند و آنچه او را خشمگین سازد و در تفسیر
«راه خلافتکاری و پرهیزکاری را به نفس بشر الهام کرد» [سوره شمس (۹۱): آیه ۸] فرمود: یعنی برایش بیان کرد که چه
چیز را به جا آورد و چه چیز را ترک کند و در تفسیر «ما راه را به انسان نشان دادیم یا سپاسگزار خواهد بود یا
ناسپاسگزار» [سوره انسان (۷۶): آیه ۳] فرمود: راه را به او شناسانیدیم؛ یا می گیرد یا ترک می کند. (طیار) از فرمایش خدا
که «و اما قوم تمود را هدایت کردیم؛ ولی آنها کوردلی را بر هدایت برگزیدند» [سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۷] پرسید، امام
فرمود: به آنان شناسانیدیم و آنها کوردلی را بر هدایت برگزیدند در حالی که می شناختند. در روایت دیگر است: برای آنها
بیان کردیم

حمزه طیار گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای عزتمند و والا که «انسان را به هر دو راه -[415]4
راهنمایی نمودیم» [سوره بلد (۹۰): آیه ۱۰] پرسیدم، فرمود: یعنی راه نیکی و بدی

ص: ۳۴۵

سألته عن قول الله عزّ و جلّ: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» قال: نجد الخير و الشرّ

و بهذا الإسناد، عن يونس، عن حمّاد، عن عبد الأعلى قال -[416]5

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أصلحك الله هل جعل في الناس أداه ينالون بها المعرفة؟ قال: فقال: لا، قلت: فهل كلّفوا المعرفة؟ قال: لا، على الله البيان، لا يُكَلِّفُ أَلَّهَ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهُ، و لا يُكَلِّفُ أَلَّهَ نَفْسًا إِلَّا مِا آتَاهُ، قال: و سألته عن قوله: «وَمَا كُنَّا لِنُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مِا يَتَّقُونَ» قال

حتّى يعرفهم ما يرضيه و ما يسخطه

و بهذا الإسناد، عن يونس، عن سعدان رفعه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -[417]6

إنّ الله لم ينعم على عبد نعمه إلاّ و قد ألزمه فيها الحجّه من الله، فمن منّ الله عليه فجعله قويا فحجّته عليه القيام بما كلّفه و احتمال من هو دونه ممّن هو أضعف منه و من منّ الله عليه فجعله موسّعا عليه فحجّته عليه ماله، ثمّ تعاوده الفقراء بعد بنوافله و من منّ الله عليه فجعله شريفا في بيته، جميلا في صورته فحجّته عليه أن يحمد الله تعالى على ذلك و أن لا يتناول على غيره، فيمنع حقوق الضّعفاء لحال شرفه و جماله

باب [اختلاف الحجّه على عباده] [418]۱- محمد بن أبي عبد الله، عن سهل بن زياد، عن عليّ بن أسباط، عن الحسين بن زيد، عن درست بن أبي منصور، عمّن حدّثه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

ستّه أشياء ليس للعباد فيها صنع: المعرفة و الجهل و الرضا و الغضب و النّوم و اليقظه

ص: ۳۴۶

عبد الاعلى گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: خداوند سامانت دهد، آیا در مردم ابزاری نهاده شده که -[416]5 با آن به شناخت دست یابند؟ فرمود: نه

گفتم: آیا برای به دست آوردن شناخت تکلیف شده اند؟ فرمود: نه. برای خداست که بیان کند. «خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نکند» [سوره بقره (۲): آیه ۲۸۶] و «خداوند هیچ کس را جز به آنچه داده است، تکلیف نکند» [سوره طلاق (۶۵): آیه ۷]

از آن حضرت درباره فرمایش خداوند که «خداوند بر آن نیست که گروهی را پس از آنکه هدایتشان نمود بی راه بگذارد، مگر آنکه چیزی را که باید از آن پروا کنند برایشان بیان کرده باشد» [سوره توبه (۹): آیه ۱۱۵] پرسیدم، فرمود: یعنی تا به آنها بشناساند آنچه او را خشنود کند و آنچه او را خشمگین سازد

امام صادق عليه السلام فرمود: به طور قطع، خداوند به بنده ای نعمتی ندهد جز آنکه نسبت به آن حجّتی -[417]6 همراهش نماید، پس کسی که خداوند بر او متّ گذاشت و نیرومندش ساخت، حجّتش بر او انجام تکالیف الهی و به دوش

کشیدن بار کسانی که از او ناتوان ترند و خداوند هرکس را که بر او لطف کرد و مال او را گسترش داد، همان مالش بر او حجت است و باید با بخشش خود به فقرا رسیدگی کند و هرکه خداوند بر او منت نهاد و در میان خویشانش، شریف و خوش سیما قرار داد، حجت خدا بر او این است که خدای فرازمند را نسبت به آن نعمت سپاس گوید و بر دیگران گردن افرازی نکند و به واسطه شریف و خوش سیما بودنش از حقوق ناتوانان جلوگیری ننماید

بابی درباره اختلاف حجت خدا بر بندگان

امام صادق علیه السلام فرمود: شش چیز است که بندگان را در سازندگی آن کاری نیست: شناخت، نادانی، [418]۱- خشنودی، خشم، خواب و بیداری

ص: ۳۴۷

باب حجج الله علی خلقه [۴۱۹]۱- محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن ابي شعيب المحاملي، عن درست بن ابي منصور، عن برید بن معاویه، عن ابي عبد الله عليه السلام قال

ليس لله على خلقه ان يعرفوا و للخلق على الله ان يعرفهم و لله على الخلق إذا عرفهم ان يقبلوا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحجاج، عن ثعلبه بن ميمون، عن عبد الأعلى بن أعين [420]۲- قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام من لم يعرف شيئاً هل عليه شيء؟ قال: لا

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن فضال، عن داود بن فرقد، عن أبي الحسن زكريا بن [421]۳- يحيى، عن ابي عبد الله عليه السلام قال

ما حجب الله عن العباد فهو موضوع عنهم

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن علي بن الحكم، عن أبان الأحمر، عن حمزه بن الطيار، عن [422]4- ابي عبد الله عليه السلام قال

قال لي: اكتب فأملی علی: ان من قولنا: ان الله يحتج على العباد بما آتاهم و عرفهم ثم أرسل إليهم رسولا و أنزل عليهم الكتاب فأمر فيه و نهى، أمر فيه بالصلاة و الصيام فنام رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عن الصلاة فقال: أنا أنيمك و أنا أوقظك فإذا قمت فصل ليعلموا إذا أصابهم ذلك كيف يصنعون، ليس كما يقولون: إذا نام عنها هلك و كذلك الصيام أنا أمرضك و أنا أصحك فإذا شفيتك فاقضه، ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: و كذلك إذا نظرت في جميع الأشياء لم تجد أحدا في ضيق و لم تجد أحدا إلا و لله عليه الحجة و لله فيه المشيئة و لا أقول: إنهم ما شاءوا صنعوا: ثم قال: إن الله يهدى و يضل، و قال: و ما أمروا إلا بدون سعتهم و كل

ص: ۳۴۸

بابی درباره حجت های خداوند بر بندگان

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند بر آفریدگان حقی ندارد که او را بشناسند، بلکه آفریدگان بر خدا حق دارند - [419]1 که به آنها بشناساند و خداوند به آفریدگان حق دارد که وقتی به آنها شناساند، بپذیرند

عبد الاعلی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کسی که چیزی را نشناسد، مسئولیتی دارد؟ فرمود: نه - [420]2

امام صادق علیه السلام فرمود: آنچه را خداوند از بندگان پوشیده داشته، تکلیف آن از دوش آنها برداشته است - [421]3

حمزه طیار گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: بنویس، سپس برایم دیکته کرد: از باورهای ما این است - [422]4 که خداوند بر بندگان اتمام حجت آوری نماید با آنچه به آنها داده و شناسانده است؛ سپس پیامبران را به سوی ایشان گسیل داشت و برایشان کتاب فروفرستاد که در آن فرمان داده و بازداشته است. در آن به نماز و روزه فرمان داد. (یک روز) پیامبر را از انجام نماز خواب ربود، پس خدا فرمود:

من تو را به خواب می برم و من بیدارت می کنم. هروقت بیدار شدی، نماز بخوان تا مردم بدانند وقتی از نماز خوابشان ربود چه باید بکنند. چنان نیست که ایشان گویند: چون پیامبر از نماز خوابش برد، هلاک گشت و روزه نیز چنین است. من تو را مریض می کنم و من تو را بهبود می بخشم؛ پس وقتی شفایت دادم روزه را قضا کن. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: و هم چنین هنگامی که در هرچیز بنگری، هیچ کس را در تنگی و فشار نمی بینی و کسی را نمی بینی جز اینکه خداوند بر او حجت و در کار او مشیت دارد. من نمی گویم: مردم هرچه خواهد بکنند. سپس فرمود: همانا خداوند به راه آورد و گمراه کند و نیز فرمود: مردم به کمتر

ص: ۳۴۹

شیء امر الناس به فهم یسعون له، و کل شیء لا یسعون له فهو موضوع عنهم و لكن الناس لا خیر فیهم ثم تلا علیه السلام: «لَيْسَ عَلَى الضَّعْفِ اِءٍ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مِ ا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ» فوضع عنهم «مِ ا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذِ ا مِ ا ا تُؤَكِّ لَتَحْمِلَهُمْ» قال: فوضع عنهم لأنهم لا يجدون

باب الهدایه آنها من الله عز و جل [423]1 - عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن إسماعیل، عن إسماعیل السراج، عن ابن مسکان، عن ثابت بن سعید قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا ثابت! ما لكم و للناس كفوا عن الناس و لا تدعوا أحدا إلى أمركم، فو الله لو أن أهل السماوات و أهل الأرضين اجتمعوا على أن يهدوا عبدا يريد الله ضلالتة ما استطاعوا على أن يهدوه و لو أن أهل السماوات و أهل الأرضين اجتمعوا على أن يضلوا عبدا يريد الله هدايته ما استطاعوا أن يضلوه، كفوا عن الناس و لا يقول أحد: عمي و أخي و ابن عمي و جاری فإن الله إذا أراد بعبد خيرا طيب روحه فلا يسمع معروفا إلا عرفه و لا منكرا إلا أنكره، ثم يقذف الله في قلبه كلمة يجمع بها أمره

علی بن إبراهیم بن هاشم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حمران، عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد - [424]2
الله عليه السلام قال

قال: إنَّ اللهَ عزَّ وَّ جَلَّ إذا أراد بعد خيرا نكت في قلبه نكتة من نور و فتح مسمع قلبه و وَّ كَلَّ به ملكا يسدده و إذا أراد بعبد سوءا نكت في قلبه نكتة سوداء و سدَّ مسمع قلبه و وَّ كَلَّ به شيطانا يضلُّه ثم تلا هذه الآية: فَمَنْ يُرِدْ

ص: ۳۵۰

از توانشان فرمان داده شده اند و نسبت به هرچیز که فرمان داده شده اند، توانایی دارند و هرچه از توانشان بیرون است از آنها برداشته شده است؛ ولی در مردم خیری نیست. سپس (این آیه را) خواند: «بر ناتوان و بیماران و کسانی که مالی ندارند تا انفاق کنند، تکلیفی نیست» [سوره توبه (۹): آیه ۹۱] پس، از ایشان (جهاد) برداشته شد «بر نیکوکاران اعتراضی نیست و خداوند آمرزندهٔ مهربان است و بر کسانی که وقتی پیش تو آمدند تا سوارشان کنی (برای اعزام به جهاد) تکلیفی نیست» [سوره توبه (۹): آیه ۹۲] پس (جهاد) از آنها برداشته شد؛ چون وسیلهٔ سواری نداشتند

بابی دربارهٔ اینکه هدایت از جانب خدای عزتمند است

ثابت سعید گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای ثابت! شما را با مردم چکار؟ از مردم دست بردارید و -[۴۲۳]۱ کسی را به امر خود (ولایت) فراخوانید. به خدا سوگند! اگر اهل آسمان ها و اهل زمین ها گرد آیند تا بنده ای را که خداوند گمراهیش را خواسته، هدایت کنند، نتوانند هدایتش نمایند و اگر آسمانیان و زمینیان گرد آیند تا بنده ای را که خداوند هدایتش را خواسته، گمراه کنند، نتوانند گمراهش نمایند. از مردم دست بردارید و کسی نگویید: این عموی من، برادر من، پسرعموی من و همسایهٔ من است (و من نمی توانم آنها را در گمراهی ببینم)؛ زیرا خداوند نسبت به بنده ای خوبی خواهد، روحش را پاکسازی نماید؛ بنابراین کار نیکی را نشنود جز آنکه آن را بشناسد و کار زشتی را نشنود جز آنکه انکارش نماید.

پس از آن خدا در دلش مطلبی اندازد که کارش را فراهم آورد.

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند عزتمند و شکوهمند چون خوبی بنده ای را خواهد، اثری از نور در -[۴۲۴]۲ دلش گذارد و گوش های دلش را بگشاید و فرشته ای بر او بگمارد که نگه دارش باشد و چون برای بنده ای بدی خواهد، اثری از سیاهی در دلش گذارد و گوش های دلش را ببندد و شیطانی بر او بگمارد که گمراهش کند،

ص: ۳۵۱

. «اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنْتُمْ إِذَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ»

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن علي بن عقبه، عن أبيه قال -[۴۲۵]۳

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: اجعلوا أمركم لله و لا تجعلوه للناس فإنه ما كان لله فهو لله و ما كان للناس فلا يصعد إلى الله و لا تخاصموا الناس لدينكم فإن المخاصمه ممرضه للقلب، إن الله تعالى قال لنبيه صلى الله عليه و آله و سلم: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ أَلَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» و قال: «أَفَأَنْتَ تَكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» ذرُوا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا عَنِ النَّاسِ وَ إِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ، إِنِّي سَمِعْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا كَتَبَ عَلَى عَبْدِ أَنْ يَدْخُلَ فِي هَذَا الْأَمْرِ كَانَ أَسْرَعَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَ كَرِهَ

أبو علي الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن محمد بن مروان، عن فضيل بن يسار قال- [426]4
قلت لأبي عبد الله عليه السلام ندعو الناس إلى هذا الأمر؟ فقال: لا يا فضيل! إن الله إذا أراد بعبد خيرا أمر ملكا فأخذ بعنقه
فأدخله في هذا الأمر طائعا أو كارها

تمّ كتاب العقل و العلم و التّوحيد من كتاب الكافي و يتلوه كتاب الحجّه في الجزء الثّاني من كتاب الكافي تأليف الشّيخ أبي
جعفر محمد بن يعقوب الكلينيّ رحمه الله عليه

ص: ۳۵۲

سپس حضرت این آیه را خواند: «پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می گشاید و هر که
را بخواهد گمراه کند دلش را سخت و تنگ می گرداند، چنانکه گویی به زحمت در آسمان بالا می رود» [سوره انعام (۶) :
آیه ۱۲۵]

امام صادق علیه السلام فرمود: کارتان (شیعه بودن) را برای خدا قرار دهید نه برای مردم؛ زیرا آنچه برای - [425]۳
خداست، به حساب او گذارده شود و آنچه برای مردم است به سوی خداوند بالا نرود. به خاطر دینتان با مردم ستیزه نکنید
که ستیزه کردن، دل را بیمار کند. خداوند فرازمند به پیامبرش فرمود: «تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت
کنی؛ ولی خداوند کسی را که خواهد، هدایت کند» [سوره قصص () : آیه ۵۶] او فرمود: «مگر می توانی مردم را وادار کنی
که ایمان آورند» [سوره یونس () : آیه ۹۹]. مردم را رها کنید؛ زیرا آنها از مردم آموختند و شما از رسول خدا صلی الله
علیه و آله یاد گرفتید. من از پدرم شنیدم که می فرمود: همانا خدای عزّتمند و والا وقتی بر بنده ای بنویسد که در این امر
(تشیع) وارد شود از رفتن پرنده به آشیانه اش شتاب تر باشد

فضیل یسار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم را به تشیّع دعوت کنیم؟ فرمود: ای فضیل! نه. - [426]4
هرگاه خداوند خوبی بنده ای را خواهد به فرشته ای فرمان دهد که گردنش بگیرد و او را خواه یا ناخواه به امر تشیّع وارد
کند.

کتاب عقل و علم و توحید از کتاب کافی تمام شد و کتاب «حجت» در بخش دوم از کتاب کافی؛ تألیف شیخ ابو جعفر
محمد بن یعقوب کلینی در پی آن بیابد

ص: ۳۵۳

کتاب الحجّه بسم الله الرحمن الرحيم

[باب الاضطرار إلى الحجّه] قال أبو جعفر محمد بن يعقوب الكلينيّ مصنّف هذا الكتاب رحمه الله حدّثنا

:عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن العباس بن عمر الفقيميّ، عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام- [427]۱

أنه قال للزّندیق الّذی سأله من أين أثبت الأنبياء والرّسل؟ قال: إنّنا لمّا أثبتنا أنّ لنا خالقا صانعا متعاليا عنّا و عن جميع ما خلق و كان ذلك الصّانع حكيمًا متعاليا لم يجز أن يشاهده خلقه و لا يلامسوه فيباشروهم و يباشروه و يحاجّهم و يحاجّوه، ثبت أنّ له سفراء في خلقه؛ يعبرون عنه إلى خلقه و عباده و يدلّونهم على مصالحهم و منافعهم و ما به بقاؤهم و في تركه فناؤهم؛ فثبت الأمر و النّاهون عن الحكيم العليم في خلقه و المعبرون عنه جلّ و عزّ و هم الأنبياء عليه السّلام و صفوته من خلقه، حكماء مؤدّبين بالحكمة، مبعوثين بها، غير مشاركين للنّاس على مشاركتهم لهم في الخلق و التّركيب في شيء من أحوالهم، مؤيدين من عند الحكيم العليم بالحكمة؛ ثمّ ثبت ذلك في كلّ دهر و زمان ممّا أتت به الرّسل و الأنبياء من الدّلائل و البراهين، لكيلا تخلو أرض الله من حجّه يكون معه علم يدلّ على صدق مقالته و جواز عدالته

ص: ۳۵۴

کتاب حجّت

اشاره

به نام خداوند رحمتگر مهربان

نیاز به حجّت

[ابو جعفر محمد یعقوب کلینی مؤلف این کتاب، خدایش بیامرزد، گفته است]

هشام حکم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که ایشان به زندیقی که پرسید از کجا پیامبران و -[4۲۷] فرستادگان را ثابت می کنی؟ فرمود: ما وقتی ثابت کردیم که آفرینشگر و سازنده ای داریم که برتر از خودمان و همه آنچه آفریده است، می باشد. و این که آن سازنده حکیم و والا است و جایز نیست آفریدگانش او را دیده، لمسش کنند، آن گاه او با آنان و آنان با او درآمیخته، با هم مباحثه کنند، ثابت می شود که باید در میان آفریدگانش سفیرانی داشته باشد که او را برای آفریدگان و بندگانش روشن کرده، به مصلحت ها و سودهایشان راهنمایی کند، به آنچه ماندنشان به آن است و نابودی شان به واگذاشتن اش. پس آمران و ناهیانی از سوی حکیم دانا در میان آفریدگانش و روشنگران از او ثابت می شود. و آنان، پیامبران و برگزیده آفریدگانش هستند. حکیمان حکمت آموخته و برانگیختگان به آن، که با مردم در آفرینش انبازند و در چیزی از احوالشان، نه. به حکمت یاری شدگان از نزد حکیم دانا. سپس این در هرروزگار و زمانی، با نشانه ها و برهان هایی که فرستادگان و پیامبران آورده اند، ثابت می شود. تا زمین خدا از حجّتی که به همراهش دانشی است که بر راستی گفتارش و روا بودن عدالتش نشانه است خالی نماند

ص: ۳۵۵

:محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، عن صفوان بن يحيى، عن منصور بن حازم قال- [4۲۸]

قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: إنّ الله أجلّ و أكرم من أن يعرف بخلقه، بل الخلق يعرفون بالله؛ قال: صدقت، قلت: إنّ من عرف أنّ له ربّاً: فقد ينبغى له أن يعرف أنّ لذلك الرّبّ رضا و سخطا و أنّه لا يعرف رضاه و سخطه إلاّ بوحى أو رسول، فمن لم يأت الوحي فقد ينبغى له أن يطلب الرّسل فإذا لقيهم عرف أنّهم الحجّه و أنّ لهم الطّاعه المفترضه و قلت للنّاس: تعلمون

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ هُوَ الْحَجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؟ قَالُوا: بَلَى قُلْتَ فَحِينَ مَضَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ كَانَ الْحَجَّةَ عَلَى خَلْقِهِ؟ فَقَالُوا: الْقُرْآنَ فَنَظَرْتُ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ يَخَاصِمُ بِهِ الْمَرْجِيَّ وَالْقَدْرِيَّ وَالزَّنْدِيْقَ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرَّجَالَ بِخُصُومَتِهِ فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقًّا، فَقُلْتُ لَهُمْ: مَنْ قِيَمَ الْقُرْآنَ فَقَالُوا ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ وَعَمْرٌ يَعْلَمُ وَحَذِيفَةُ يَعْلَمُ، قُلْتُ: كَلِّه؟ قَالُوا: لَا، فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يَقَالُ: إِنَّهُ يَعْرِفُ ذَلِكَ كَلِّهِ إِلَّا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ الْقَوْمِ فَقَالَ هَذَا: لَا أَدْرِي وَقَالَ هَذَا لَا أَدْرِي وَقَالَ هَذَا: لَا أَدْرِي وَقَالَ هَذَا: أَنَا أَدْرِي، فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنَ وَكَانَتْ طَاعَتُهُ مَفْتَرَضَةً وَكَانَ الْحَجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ؛ فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ.

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ - [429]3

كَانَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ مِنْهُمْ حَمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ النَّعْمَانِ وَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ وَ الطَّيَّارُ وَ جَمَاعَةٌ فِيهِمْ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَ هُوَ شَابٌّ

ص: ۳۵۶

منصور حازم گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: خداوند بزرگ تر و گرامی تر از آن است که به [428]2 سبب آفریدگانش شناخته شود، بلکه این آفریدگانند که به سبب خداوند شناخته می شوند. فرمود: درست است. عرض کردم: کسی که فهمید پروردگاری دارد، سزاوار است که بداند برای آن پروردگار خشنودی و خشنودی و خشمش جز با وحی یا فرستاده، شناخته نمی شود و آن که به او وحی نمی شود سزاوار است که فرستاده را بجوید.

که چون ایشان را دیدار کند، درمی یابد آنان حجت اند و اطاعت کردن از ایشان واجب است. و من به مردم گفتم: می دانید که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- همان حجت خدا بر آفریدگانش بود؟ گفتند: بله. گفتم: و چون رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- درگذشت، چه کسی حجت او بر آفریدگانش بود؟ گفتند: قرآن. من به قرآن نگریستم و دیدم مرجئه و قدری و زندیقی که به آن ایمان نیاورده، به وسیله آن با هم ستیز می کنند تا به کمک آن بر مردم غلبه کنند. پس دانستم که قرآن جز با یک مفسر که آنچه درباره اش گفت حق باشد حجت نیست. پس به آنان گفتم: مفسر قرآن کیست؟ گفتند: پسر مسعود می دانست، عمر می دانست و حذیفه هم. گفتم: همه اش را؟ گفتند: نه. و من جز علی، کسی را نیافتم که درباره اش بگویند: او همه اش را می فهمد. و چون در میان مردم چیزی باشد که آن بگوید: نمی دانم. و این بگوید: نمی دانم. و آن دیگری هم، و این علی علیه السلام گوید: من نمی دانم. پس من گواهی می دهم که علی علیه السلام مفسر قرآن بود و اطاعت از او واجب. و پس از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- او بر مردم حجت بود. و آنچه او درباره قرآن فرموده، همان حق است. حضرت فرمود: خدا تو را بیامرزد.

یونس یعقوب گفته است: گروهی از اصحاب از جمله حمران اعین و محمد نعمان و هشام سالم و طیار و گروهی [429]3- که هشام حکم جوان در میانشان بود،

ص: ۳۵۷

یا هشام! ألا تخبرنی کیف صنعت بعمرو بن عبید؟ و کیف سألته؟ فقال هشام: یا ابن رسول: فقال أبو عبد الله عليه السلام
الله إني أجلك و أستحييك و لا يعمل لسانی بین یدیک، فقال أبو عبد الله إذا أمرتكم بشيء فافعلوا قال هشام: بلغنی ما
كان فيه عمرو بن عبید و جلوسه فی مسجد البصره فعظم ذلك علی فخرجت إليه و دخلت البصره يوم الجمعة فأتیت
مسجد البصره فإذا أنا بحلقه كبيره فيها عمرو بن عبید و عليه شمله سوداء متّزرا بها من صوف و شمله مرتديا بها و الناس
يسألونه، فاستفرجت الناس فأفرجوا لي، ثمّ قعدت فی آخر القوم علی ركبتي، ثمّ قلت: أيها العالم! إني رجل غريب تأذن لي
في مسأله! فقال لي

نعم؛ فقلت له ألك عين؟ فقال: یا بنی أيّ شيء هذا من السؤال و شيء تراه كيف تسأل عنه؟ فقلت هكذا مسألتی، فقال: یا
بنی سل و إن كانت مسألتك حمقاء قلت: أجبني فيها؛ قال لي: سل، قلت: ألك عين! قال: نعم، قلت: فما تصنع به؟ قال:
أرى بها الألوان و الأشخاص قلت فلك أنف قال نعم قلت فما تصنع به قال أشمّ به الرّائح، قلت: ألك فم؟ قال: نعم، قلت فما
تصنع به؟ قال: أذوق به الطّعم، قلت: فلك أذن! قال: نعم؛ قلت: فما تصنع بها؟ قال: أسمع بها الصّوت؛ قلت: ألك قلب، قال:
نعم؛ قلت: فما تصنع به؟ قال: أميّز به كلّ ما ورد علی هذه الجوارح و الحواس، قلت: أو ليس فی هذه الجوارح غنی عن
القلب؟ فقال: لا؛ قلت: و كيف ذلك و هي صحيحه سليمه؟ قال: یا بنی! إنّ الجوارح إذا شكّت فی شيء شمّته أو رأته أو
ذاقته أو سمعته ردّته إلى القلب فيستيقن اليقين و يبطل الشكّ؛ قال هشام: فقلت له: فإنّما أقام الله القلب لشكّ الجوارح؟
قال

نعم؛ قلت: لا بدّ من القلب و إلاّ لم تستيقن الجوارح؟ قال: نعم فقلت له: یا أبا مروان فالله تبارك و تعالی لم يترك جوارحك
حتّى جعل لها إماما يصحّح لها

ص: ۳۵۸

نزد حضرت صادق عليه السلام بودند. آن گاه حضرت صادق عليه السلام فرمود: ای هشام! آیا به من نمی گویی که با عمرو
عبید چه کردی؟ و چگونه از او پرسش کردی؟ هشام گفت: ای پسر رسول خدا، بزرگی شما و شرم من نمی گذارد زبانم در
پیشگاه شما بچرخد. حضرت صادق عليه السلام فرمودند: وقتی به چیزی فرمانتان دادیم، انجام دهید

هشام گفت: موضوع عمرو بن عبید و جلوسش در مسجد بصره را شنیدم و آن بر من بزرگ آمد پس به سویی رفت، روز
جمعه به بصره رسیدم. آن گاه به مسجد بصره آمده، با حلقه بزرگی که عمرو بن عبید با جامه پشمینه سیاه و کمر بسته در
بر و عبا بر دوش در آن بود روبه رو شدم. که مردم از او می پرسیدند. از مردم راه خواستم، راهم دادند و آن گاه پشت مردم
بر دو زانو نشستیم و گفتیم: ای دانشمند! من مردی غریبم، به من اجازه می دهی پرسشی بکنم؟ به من گفت: بله. من گفتم

آیا تو چشم داری؟ گفت: پسر من این چه پرسشی است! از چیزی که آن را می بینی، چگونه می پرسی؟ گفتم: پرسش من
این گونه است. گفت: پسر من اگرچه پرشست ابلهانه است. گفتم: پاسخ را ندادی. گفت: پسر من. گفتم: آیا چشم داری؟
گفت: بله. گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: با آن رنگ ها و اشخاص را می بینم. گفتم: و بینی داری؟ گفت: بله. گفتم: و با
آن چه می کنی؟ گفت: با آن بوها را می بویم. گفتم: دهان داری؟ گفت: بله. گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: با آن مزه ها
را می چشم. گفتم: و تو گوش هم داری؟ گفت: بله. گفتم: با آن ها چه می کنی؟ گفت: با آن صدا را می شنوم. گفتم: آیا
قلب داری؟ گفت: بله. گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: با آن هرآنچه را بر این اعضا و حواس وارد شود، تشخیص می دهم

گفتم: آیا آن اعضا از قلب بی نیاز نیستند؟ گفت: نه. گفتم: چرا این گونه است و حال آن که تندرست و سالم اند؟ گفت: پسر! این اعضا وقتی در چیزی که بوییده یا دیده یا شنیده یا شک کنند، آن را به قلب باز می گردانند تا یقین ثابت شود و باطل از بین برود. هشام گفت: من به او گفتم: پس خداوند قلب را برای شک اعضا نهاده است؟ گفت: بله. گفتم: و قلب باید باشد، و گر نه اعضا به یقین نمی رسند؟ گفت: بله. آن گاه به او گفتم: ای ابو مروان خداوند پاک و والا اعضای تو را وانگذاشت چنان که برایشان پیشوایی گذاشت تا برایشان درست را تشخیص دهد

ص: ۳۵۹

الصَّحِيحِ وَ يَتَيَقَّنُ بِهِ مَا شَكَّ فِيهِ وَ يَتْرَكَ هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُمْ فِي حَيْرَتِهِمْ وَ شَكِّهِمْ وَ اخْتِلَافِهِمْ؛ لَا يَقِيمُ لَهُمْ إِمَامًا يَرُدُّونَ إِلَيْهِ شَكَّهُمْ وَ حَيْرَتَهُمْ وَ يَقِيمُ لِكِ إِمَامًا لِحُجْرِهِمْ تَرُدُّونَ إِلَيْهِ حَيْرَتَكُمْ وَ شَكَّكُمْ؟! قَالَ فَسَكَتَ وَ لَمْ يَقُلْ لِي شَيْئًا، ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ: لِي: أَنْتَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ فَقُلْتَ: لَا، قَالَ: أَمْ مِنْ جِلْسَائِهِ؟ قُلْتَ: لَا، قَالَ

فَمَنْ أَيْنَ أَنْتَ قَالَ قُلْتَ: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَالَ: فَأَنْتَ إِذَا هُوَ، ثُمَّ ضَمَّنِي إِلَيْهِ وَ أَفْعَدَنِي فِي مَجْلِسِهِ وَ زَالَ عَنِ الْمَجْلِسِ وَ مَا نَطَقَ حَتَّى قَمْتُ، قَالَ: فَضَحِكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ: يَا هِشَامُ! مِنْ عِلْمِكَ هَذَا؟ قُلْتَ: شَيْءٌ أَخَذْتَهُ مِنْكَ وَ آفَتَهُ، فَقَالَ: هَذَا وَ اللَّهُ مَكْتُوبٌ فِي صَحْفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ- [4۳۰]4

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فورد عليه رجل من أهل الشام فقال: إني رجل صاحب كلام و فقه و فرائض و قد جئت لمناظرته أصحابك، فقال أبو عبد الله عليه السلام: كلامك من كلام رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أو من عندك؟ فقال: من كلام رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و من عندي، فقال أبو عبد الله عليه السلام، فأنت إذا شريك رسول الله؟ قال: لا، قال: فسمعت الوحي عن الله عز و جل يخبرك؟ قال: لا، قال: فتجب طاعتك كما تجب طاعة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم؟ قال: لا، فالتفت أبو عبد الله عليه السلام إليّ فقال: يا يونس بن يعقوب! هذا قد خصم نفسه قبل أن يتكلم، ثم قال: يا يونس! لو كنت تحسن الكلام كلمته، قال يونس فيا لها من حسره فقلت: جعلت فداك إني سمعتك تنهى عن الكلام و تقول: ويل لأصحاب الكلام يقولون: هذا ينقاد و هذا لا ينقاد و هذا ينساق و هذا لا ينساق و هذا نعله و هذا لا نعله، فقال أبو عبد الله عليه السلام: إنما قلت، فويل لهم إن تركوا ما أقول و ذهبوا إلي ما يريدون ثم قال لي: اخرج إلي الباب فانظر من ترى من المتكلمين فأدخله؛ قال: فأدخلت

ص: ۳۶۰

و با آن، آنچه در آن تردید شده بود، یقینی شود ولی همه این آفریدگان را در سرگردانی شان و شک و اختلافشان وامی گذارد. برای آنان پیشوایی که شک و حیرتشان را به او بازگرداند، قرار نمی دهد و برای اعضای تو پیشوایی قرار می دهد که شک و حیرت خود را به آن بازگردانی؟! او خاموش شد و چیزی نگفت. سپس به من رو کرد و گفت: تو هشام حکمی؟ گفتم: نه. گفت: از هم نشینان اویی؟ گفتم: نه

گفت: پس از کجا آمده ای؟ گفتم: من اهل کوفه ام. گفت: پس تو خود اویبی. سپس مرا به آغوش کشیده، در جای خودش نشانده، خود به کناری نشست و چیزی نگفت تا من برخاستم. راوی گوید: حضرت صادق علیه السلام خندید و فرمود: ای هشام چه کسی این را به تو آموخت؟ گفتم: چیزی بود که از شما گرفتم و تنظیمش کردم.

فرمود: به خدا سوگند این در صحف ابراهیم و موسی نوشته است.

یونس یعقوب گفت: من نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که مردی شامی به نزدش آمده، گفت: من مردی - [4۳۰]4 کلام و فقه و فرائض دانم و برای مناظره با اصحاب آمده ام. حضرت صادق علیه السلام فرمود: کلام تو از کلام رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- است یا از نزد خودت؟ گفت: از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و از نزد خودم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پس تو شریک رسول خدایی؟ گفت: نه. فرمود: از خداوند عزّتمند وحی شنیده ای که تو را آگاهت گرداند؟ گفت: نه. فرمود: اطاعت از از تو مانند اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب است؟ گفت: نه. آن گاه حضرت صادق علیه السلام به من رو کرد و فرمود: ای یونس یعقوب، این شخص پیش از آن که سخن گوید، خودش را محکوم کرد. سپس فرمود: ای یونس! کاش کلام را به خوبی می دانستی و با او به سخن می پرداختی. یونس گوید: گفتم: بسیار افسوس، سپس من عرض کردم: جانم فدایت من از شما شنیدم که از کلام نهی می کنی و می فرمایی:

وای بر اصحاب کلام که می گویند: این پذیرفتنی است و این نه. آن روا است و آن نه. این را می فهمیم و آن را نمی فهمیم. حضرت صادق علیه السلام فرمود: من گفتم

وای بر آنان اگر گفتار مرا رها کرده، به سوی آنچه می خواهند، بروند. سپس به من فرمود: بیرون برو و بنگر چه کسی از کلام دانان را می بینی و او را بیاور.

ص: ۳۶۱

حمران بن أعین و کان یحسن الکلام و أدخلت الأحول و کان یحسن الکلام و أدخلت هشام بن سالم و کان یحسن الکلام و أدخلت قیس بن الماصر و کان عندی أحسنهم کلاماً و کان قد تعلّم الکلام من علیّ بن الحسین علیهما السلام، فلما استقرّ بنا المجلس و کان أبو عبد الله علیه السلام قبل الحجّ یستقرّ آیاماً فی جبل فی طرف الحرم فی فازه له مضروبه قال فأخرج أبو عبد الله علیه السلام رأسه من فازه فإذا هو ببعیر یخبّ فقال: هشام و ربّ الکعبه، قال فظننا أنّ هشاماً رجل من ولد عقیل کان شدید المحبّه له قال: فورد هشام بن الحکم و هو أوّل ما اختطّت لحیته و لیس فینا إلاّ من هو أكبر سنّاً منه، قال: فوسّع له أبو عبد الله علیه السلام و قال

ناصرنا بقلبه و لسانه و یده، ثمّ قال: یا حمران! کلم الرّجل، فکلمه فظهر علیه حمران، ثمّ قال یا طاقی! کلمه، فکلمه فظهر علیه الأحول، ثمّ قال: یا هشام بن سالم کلمه، فتعارفا ثمّ قال أبو عبد الله علیه السلام لقیس الماصر: کلمه فکلمه فأقبل أبو عبد الله علیه السلام یضحک من کلامهما ممّا قد أصاب الشّامیّ فقال للشّامیّ: کلم هذا الغلام یعنی هشام بن الحکم، فقال: نعم فقال لهشام: یا غلام! سلنی فی إمامه هذا؛ فغضب هشام حتّى ارتعد ثمّ قال للشّامیّ: یا هذا أربک أنظر لخلقه أم خلقه لأنفسهم فقال الشّامیّ: بل ربّی أنظر لخلقه؛ قال ففعل بنظره لهم ما ذا؟ قال

أقام لهم حجّه و دليلا كيلا يتشتتوا أو يختلفوا يتألفهم و يقيم أودهم و يخبرهم بفرض ربهم، قال: فمن هو؟ قال: رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال هشام: فبعد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم؟ قال: الكتاب و السنّه، قال هشام: فهل نفعنا اليوم الكتاب و السنّه في رفع الاختلاف عنّا؟ قال الشامي: نعم، قال: فلم اختلفنا أنا و أنت و صرت إلينا من الشّام في مخالفتنا إياك؟ قال: فسكت الشامي، فقال أبو عبد الله عليه السّلام للشّامي: ما لك لا تتكلّم؟ قال الشّامي: إن قلت: لم نختلف كذبت و إن قلت

ص: ۳۶۲

او گوید: من حمران اعین را آوردم که خوب کلام می دانست و احول را آوردم که خوب کلام می دانست و هشام سالم را آوردم که کلام را خوب می دانست. و قیس ماصر را آوردم که نزد من بهترین کلام دان بود و کلام را از حضرت سجّاد علیه السّلام آموخته بود. وقتی مجلس برقرار شد، حضرت صادق علیه السّلام سرشان را از چادر بیرون آوردند حضرت صادق علیه السّلام چند روزی پیش از حجّ در کوهی کنار حرم در چادری که برایشان زده می شد، اقامت می کرد و ناگاه شتری را دیدند که می دود. آن گاه فرمودند: به پروردگار کعبه، هشام است. او گوید: ما پنداشتیم که هشام مردی از فرزندان عقیل است که ایشان بسیار دوستش دارد. او گوید: آن گاه هشام حکم آمد که تازه خطّ موی صورتش سبز شده بود و در میان ما کسی نبود که از او بزرگ تر نباشد

او گوید: پس حضرت صادق علیه السّلام برای او جا باز کرده، فرمود: هشام، یاور ما با دل و زبان و دستش است. سپس فرمود: ای حمران با آن مرد به سخن بپرداز؛ او با وی به سخن پرداخته بر او چیره گشت. سپس فرمود: ای طاقی! تو با او سخن بگو. و او سخن گفته، بر او چیره شد. سپس فرمود: ای هشام سالم تو با او سخن بگو. آن دو، برابر آمدند. سپس حضرت صادق علیه السّلام به قیس ماصر فرمود: تو هم با او به سخن پرداز. او به سخن پرداخت. و حضرت صادق علیه السّلام را از سخنانشان خنده گرفت، از آنچه شامی گیر افتاده و دچارش شده بود. آن گاه به شامی فرمود: با این جوان - یعنی هشام حکم - سخن بگو. او گفت: باشد و به هشام گفت: جوان درباره امامت این مرد، از من بپرس. هشام خشمگین شد، چنان که لرزید. سپس به شامی گفت: ای مرد! آیا پروردگارت به آفریدگانش خیراندیش تر است یا آفریدگان به خودشان؟ شامی گفت: البته پروردگارم برای آفریدگانش خیراندیش تر است. گفت: و با خیراندیشی برای آنان چه کرده است؟ گفت: برایشان حجّت و نشانه ای قرار داده تا پراکنده نشوند یا اختلاف نداشته باشند. آنان را گرد آورد و کجی هاشان را راست کند و به واجب پروردگار آگاهشان گرداند. او گفت: و او چه کسی است؟ شامی گفت: رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - هشام گفت: و پس از رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش -؟ گفت: کتاب و سنّت. هشام گفت: آیا امروز کتاب و سنّت در برطرف کردن اختلاف میان ما سودمند است؟ شامی گفت: بله. او گفت: پس چرا من و تو اختلاف داریم و تو از شام به جهت اختلافمان با خودت به سوی ما آمده ای؟ راوی گوید: پس شامی خاموش شد. آن گاه حضرت صادق علیه السّلام به شامی فرمود

چرا سخن نمی گویی؟ شامی گفت: اگر بگویم اختلاف نداریم، دروغ گفته ام

ص: ۳۶۳

إنّ الكتاب و السنّه یرفعان عنّا الاختلاف أبطلت لأنّهما یحتملان الوجوه و إن قلت: قد اختلفنا و کلّ واحد منّا یدعی الحقّ فلم ینفعنا إذن الكتاب و السنّه، إلاّ أنّ لی علیه هذه الحجّه، فقال أبو عبد الله عليه السّلام: سلّه تجده ملیاً، فقال الشّامي: یا

هذا! من أنظر للخلق أربهم أو أنفسهم؟ فقال هشام: ربهم أنظر لهم منهم لأنفسهم، فقال الشامي: فهل أقام لهم من يجمع لهم كلمتهم و يقيم أودهم و يخبرهم بحقهم من باطلهم؟ قال هشام: في وقت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أو الساعة؟

قال الشامي: في وقت رسول الله رسول الله و الساعة من؟ فقال هشام: هذا القاعد الذي تشد إليه الرّحال و يخبرنا بأخبار السماء أو الأرض، وراثه عن أب عن جد، قال الشامي: فكيف لي أن أعلم ذلك؟ قال هشام: سله عما بدا لك، قال الشامي، قطعت عذري فعلى السؤال، فقال أبو عبد الله عليه السلام: يا شامي، أخبرك كيف كان سفرک و كيف كان طريقك؟ كان كذا و كذا، فأقبل الشامي يقول: صدقت، أسلمت لله الساعة، فقال أبو عبد الله عليه السلام: بل آمنت بالله الساعة، إن الإسلام قبل الإيمان و عليه يتوارثون و يتناكحون و الإيمان عليه يثابون، فقال الشامي: صدقت فأنا الساعة أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و أنك وصي الأوصياء، ثم التفت أبو عبد الله عليه السلام إلى حمران، فقال:

تجرى الكلام على الأثر فتصيب و التفت إلى هشام بن سالم؛ فقال: تريد الأثر و لا تعرفه، ثم التفت إلى الأحول، فقال: قياس رواع تكسر باطلا باطل إلا أن باطلك أظهر، ثم التفت إلى قيس الماصر، فقال: تتكلم و أقرب ما تكون من الخبر عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أبعد ما تكون منه، تمزج الحق مع الباطل و قليل الحق يكفي عن كثير الباطل أنت و الأحول قفازان حاذقان، قال يونس: فظننت و الله أنه يقول لهشام قريبا مما قال لهما، ثم قال: يا هشام! لا تكاد تقع تلوى

ص: ٣٤٤

و اگر بگویم کتاب و سنت اختلاف میان ما را برطرف می کند، یاوه گفته ام؛ زیرا گمان چند صورت در این دو است. و اگر بگویم: با هم اختلاف داریم و هر کدام از ما ادعای حق می کند، دیگر کتاب و سنت سودمند نیستند جز این که همین استدلال به سود من نیز هست. حضرت صادق علیه السلام فرمود: از او بپرس که سرشارش می یابی. پس شامی گفت: ای مرد! چه کسی به آفریدگان خیراندیش تر است. پروردگار یا خودشان؟ هشام گفت: پروردگار به آنان از خودشان خیراندیش تر است. شامی گفت: و آیا برای آنان کسی که سخنشان را یگانه نماید، کجشان را راست گرداند و از حق و باطل آگاهشان کند، گذارده است؟ هشام گفت: در زمان رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-یا اینک؟ شامی گفت

در زمان رسول خدا، ایشان بود، اینک چه کسی است؟ هشام گفت: همین کسی که نشسته است و کاروان ها به سویش رهسپار شده، از اخبار آسمان او زمین آبه ارثی که از پدر و جدش رسیده، ما را آگاه می کند. شامی گفت: من چگونه آن را بفهمم؟ هشام گفت: از او بپرس از آنچه که به نظرت می آید. شامی گفت: بهانه را بریدی، پس باید بپرسم. آن گاه حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای شامی! به تو بگویم که سفرت چگونه بود و راحت چه؟ چنین بود و چنان! شامی تکانی خورد و گفت: راست گفتم، اکنون به پیشگاه خداوند اسلام آوردم. حضرت فرمود: بلکه اینک به خداوند ایمان آوردی. که اسلام پیش از ایمان است. با اسلام، از هم ارث می برند و با هم ازدواج می کنند. ولی بنابر ایمان است که پاداش می گیرند. شامی گفت: راست گفتم. من هم اینک گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست و محمد فرستاده اوست و تو جانشین جانشینان اوئی. آن گاه حضرت صادق علیه السلام رو به حمران کرد و فرمود: تو کلام را به جای خود می رانی و به حق می رسی.

آن گاه به هشام سالم رو کرد و فرمود: تو راه را دنبال می کنی اما آن را نمی یابی

سپس به احوال رو کرد و فرمود: تو بسیار قیاس می کنی و از موضوع بیرون می روی. باطل را با باطل می شکنی، اگر چه باطل تو آشکارتر است. سپس به قیاس ماصر رو کرد و فرمود: تو سخن می گویی ولی آنچه را به روایتی از رسول خدا نزدیک تر است، از آن دور می کنی. درست را با نادرست می آمیزی و حال آن که اندکی از درست و حق، از بسیاری نادرست بسنده است. تو و احوال دو گنجشک پرجست و خیز ماهر هستی. یونس گوید: به خدا سوگند گمان کردم حضرت برای هشام هم چیزی نزدیک به آن چه به آن دو گفته بود، خواهد گفت. اما فرمود: ای هشام! تو با دو پای به هم پیچیده [به خاک] نمی افتی.

ص: ۳۶۵

رجلیک إذا هممت بالأرض طرت، مثلک فلیکلم الناس؛ فاتق الزلّه و الشفاعة من ورائها إن شاء الله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن أبان قال-5[4۳۱]

أخبرني الأحول: أن زيد بن علي بن الحسين عليهما السلام بعث إليه و هو مستخف، قال: فأتيته فقال لي: يا أبا جعفر ما تقول إن طرقت طارقاً منّا أ تخرج معه؟ قال

فقلت له: إن كان أباك أو أخاك، خرجت معه، قال: فقال لي: فأنا أريد أن أخرج أجاهد هؤلاء القوم فاخرج معي، قال: قلت: لا ما أفعل جعلت فداك، قال: فقال لي: أ ترغب بنفسك عني؟ قال: قلت له: إنما هي نفس واحدة فإن كان لله في الأرض حجه فالتخلف عنك ناج و الخارج معك هالك و إن لا تكن لله حجه في الأرض فالتخلف عنك و الخارج معك سواء، قال فقال لي: يا أبا جعفر كنت أجلس مع أبي علي الخوان فيلقمني البضعة السمينه و يبرد لي اللقمه الحارّه حتّى تبرد شفقه عليّ و لم يشفق عليّ من حرّ النار، إذا أخبرك بالدين و لم يخبرني به؟ فقلت له: جعلت فداك من شفقتك عليّ من حرّ النار لم يخبرك؛ خاف عليك أن لا تقبله فتدخل النار و أخبرني أنا فإن قبلت نجوت و إن لم أقبل لم يبال أن أدخل النار، ثمّ قلت له: جعلت فداك أنتم أفضل أم الأنبياء؟ قال: بل الأنبياء قلت: يقول يعقوب ليوسف عليهما السلام: «يا بني لا تقصص رؤياك علي إخوتك فيكيدوا لك كيدا» لم لم يخبرهم حتّى كانوا لا يكيدونه و لكن كتمهم ذلك فكذا أبوك كتمك لأنّه خاف عليك، قال: فقال: أما و الله لئن قلت ذلك لقد حدّثني صاحبك بالمدينه أنّي أقتل و أصلب بالكناسه و إنّ عنده لصحيفه فيها قتلى و صلبى. فحججت فحدّثت أبا عبد الله عليه السلام بمقاله زيد و ما قلت له، فقال

ص: ۳۶۶

هنگامی که خواستی به زمین بیفتی پر کشیدی. چون تویی، باید با مردم سخن بگویدی. پس از لغزش پروا کن که شفاعت به دنبال آن است اگر خدا بخواهد

آبان گوید: احوال به من گفت که زید پسر حضرت سجّاد علیه السلام که پنهان بود، به دنبال او فرستاده است. او -5[4۳۱] گفت: من به نزدش رفتم. به من گفت: ای ابو جعفر! اگر یکی از ما در خانه تو را بزند چه می گویی، آیا با او قیام می کنی؟ من به او گفتم: اگر پدر یا برادرت باشند، با او قیام می کنم. آن گاه او به من گفت: من می خواهم قیام کرده با این مردم جهاد کنم، با من همراهی کن! من گفتم: نه، جانم به فدایت این کار را نمی کنم. او گفت: آیا خودت را از من دریغ می کنی؟ من به او گفتم: جانی بیش نیست. اما اگر در زمین برای خداوند پیشوایی باشد، آن که از تو کناره گیرد، نجات یافته

و آنکه با تو قیام کند نابود شده است. و اگر برای خداوند پیشوایی در زمین نباشد آن که از تو کناره گرفت با آن که همراه تو قیام کرد برابر است. او گفت: ای ابو جعفر! من با پدرم سر یک سفره می نشستیم و او برای محبت به من پاره های آبدار گوشت را برایم لقمه می گرفت و لقمه های داغ را برایم خنک می کرد، در چنین حالی آیا او از آتش دوزخ دلسوز من نبوده است؟ او تو را از دین آگاه کرده و مرا نه؟ من گفتم: جانم فدایت! به خاطر دلسوزی بر تو، از آتش دوزخ آگاهت نکرد، ترسید که نپذیری و اندر آتش شوی. و مرا آگاه کرد

که اگر بپذیرم نجات یافته ام و اگر نپذیرم، بر او باکی نیست که اندر آتش شوم

سپس به او گفتم: جانم فدایت! شما برتر از پیامبران هستید یا ایشان برتر از شما؟ گفت: البته پیامبران. گفتم: یعقوب به یوسف علیهما السلام فرمود: «پسرکم! قصه خوابت را برای برادرانت مگو که برایت نیرنگی می سازند.» چرا به آنها نگفت؟ تا برایش نیرنگ نکنند. پس آن را پنهان کرد. همچنین پدر تو از تو پنهان کرد؛ چون بر تو ترسید

او به من گفت: بدان به خدا سوگند- اکنون که این را گفتم- رهبرت در مدینه به من گفت که در کناسه کشته شده و به درختی بسته می شوم. او گفت که نزدش نوشته ای است که کشته شدن و به درخته بسته شدنم در آن هست. [راوی گوید: من به حج رفتم و گفتار زید و آن چه را به او گفته بودم با حضرت صادق علیه السلام بازگفتم،

ص: ۳۶۷

لی: أخذته من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله و من فوق رأسه و من تحت قدمیه و لم تترك له مسلکة یسلکة

باب طبقات الأنبياء و الرسل و الأئمة عليهم السلام [۴۳۲] ۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن أبي یحیی الواسطی، عن هشام بن سالم و درست بن أبي منصور، عنه قال

قال أبو عبد الله عليه السلام الأنبياء و المرسلون علی أربع طبقات: فنبی منبأ فی نفسه، لا یعدو غیرها و نبی یری فی النّوم و یسمع الصّوت و لا یعاینه فی الیقظه و لم یبعث إلی أحد و علیه إمام مثل ما کان إبراهیم علی لوط علیهما السلام و نبی یری فی منامه و یسمع الصّوت و یعاین الملک و قد أرسل إلی طائفه قلوباً أو کثروا، کیونس قال الله لیونس: وَ أَرْسَلْنَاهُ إلی مائه ألفٍ أو یزیدون قال

یزیدون ثلاثین ألفاً و علیه إمام و الذی یری فی نومه و یسمع الصّوت و یعاین فی الیقظه و هو إمام مثل أولى العزم و قد کان إبراهیم علیه السلام نبیاً و لیس بإمام حتی قال الله: إتی جاعلک للناس إماماً، قال: و من ذریتتی، فقال الله: لا ینال عهدی الظالمین، من عبد صنماً أو وثناً لا یكون إماماً

محمد بن الحسن، عمّن ذکره، عن محمد بن خالد، عن محمد بن سنان، عن زید الشّحام قال- [۴۳۳] ۲

سمعت أبا عبد الله عليه السلام یقول: إن الله تبارک و تعالی اتخذ إبراهیم عبداً قبل أن یتخذہ نبیاً و إن الله اتخذہ نبیاً قبل أن یتخذہ رسولا و إن الله اتخذہ رسولا قبل أن یتخذہ خلیلاً و إن الله اتخذہ خلیلاً قبل أن یجعلہ إماماً فلما جمع له الأشياء قال: «إتی جاعلک للناس إماماً» قال: فمن عظمها فی عین إبراهیم قال: «و من

ص: ۳۶۸

به من فرمود: تو راه او را از پیش رو و پشت سر، از راست و از چپ، از بالا سر و زیر پایش بسته ای و برایش راه برون رفت نگذاشته ای.

طبقات پیامبران، فرستادگان و پیشوایان علیهم السلام

هشام سالم گفت که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پیامبران و فرستادگان چهار دسته اند-۱ [4۳۲]

پیامبری که پیام برای شخص او داده می شود و به دیگری نمی رسد-

پیامبری که در خواب می بیند و صدایی می شنود. ولی در بیداری با او روبه رو نمی شود. و به سوی هیچ کسی برانگیخته نشده است. و خودش پیشوایی دارد

چنان که ابراهیم بر لوط علیهما السلام پیشوا بود

پیامبری که در خوابش می بیند و صدایش را می شنود و با فرشته روبه رو می شود. و به سوی گروهی، اندک یا بسیار - فرستاده شده است. مانند یونس

خداوند درباره یونس فرمود: (و او را به سوی صد هزار یا بیشتر فرستادیم.) [صافات (۳۷): ۱۴۷] حضرت فرمود: سی هزار نفر بیشتر بودند. و خود او امام و پیشوایی داشت

کسی که در خوابش می بیند و صدا را می شنود و در بیداری هم با شخص او روبه رو می شود. و این امام است. مانند اولو - العزم ابراهیم علیه السلام پیامبر بود و امام نه

تا این که خداوند فرمود: من تو را برای مردم امام قرار می دهم. ابراهیم گفت: و از فرزندان من هم؟ آن گاه خداوند فرمود: (پیمان من به ستمکاران نمی رسد.) کسی که بت یا غیر خدا را پرستیده باشد امام نمی شود

زید شحام گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: خداوند پاک و والا ابراهیم را بنده خود -۲ [4۳۳] ساخت پیش از آن که پیامبرش گرداند. و او را پیامبر [خود] کرد پیش از آن که فرستاده اش گرداند. و او را فرستاده خود کرد پیش از آن که خلیل [خود] کند. و او را خلیل خود کرد پیش از آن که امام و پیشوا قرارش دهد

و آن گاه که همه اینها برای او گرد آمد، فرمود: (من تو را برای مردم امام و پیشوا قرار می دهم.) حضرت صادق علیه السلام فرمود: و به جهت بزرگی مقام در چشم ابراهیم بود

ص: ۳۶۹

ذریّتی، قال لا ینال عهدی الظالمین» قال: لا یكون السّفیه إمام التّقیّ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن يحيى الخثعمي، عن هشام، عن ابن أبي يعفور قال- [434]3

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: سادة النبيين والمرسلين خمسة وهم أولو العزم من الرسل و عليهم دارت الرحي نوح وإبراهيم وموسى وعيسى ومحمد صلى الله عليه وآله و على جميع الأنبياء

علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسين، عن إسحاق بن عبد العزيز أبي السّفاتج، عن جابر، عن -[435]4
أبي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول

إنّ الله اتّخذ إبراهيم عليه السلام عبدا قبل أن يتّخذه نبيا و اتّخذه نبيا قبل أن يتّخذه رسولا و اتّخذه رسولا قبل أن يتّخذه خليلا و اتّخذه خليلا قبل أن يتّخذه إماما فلما جمع له هذه الأشياء و قبض يده قال له: يا إبراهيم إني جاعلك للناس إماما، فمن عظمتها في عين إبراهيم عليه السلام قال: يا ربّ و من ذريّتي، قال: لا ينال عهدي الظالمين

باب الفرق بين الرسول و النبيّ و المحدث [436]1- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن ثعلبه بن ميمون، عن زراره قال

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: «و كان رسولا نبيا» ما الرسول و ما النبيّ؟ قال: النبيّ الذي يرى في منامه و يسمع الصّوت و لا يعاين الملك و الرسول الذي يسمع الصّوت و يرى في المنام و يعاين الملك. قلت: الإمام

ص: 370

که گفت: (و از فرزندانم هم؟ فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد.) حضرت فرمود: سفیه پیشوای پرهیزگاران نمی گردد.

پسر ابو يعفور گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم که می فرماید- [434]3

سرور پیامبران و فرستادگان پنج تن هستند که اولو العزم فرستادگانند، و بر [محورا]ایشان، آسیا می گردد: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- و بر همه پیامبران

جابر گفت: از حضرت باقر عليه السلام شنيدم که می فرماید: خداوند ابراهیم عليه السلام را بنده کرد پیش از آن -[435]4
که پیامبرش کند و پیامبرش ساخت پیش از آن که فرستاده و رسولش گرداند. و فرستاده اش ساخت پیش از آن که خلیل [خود] کند و او را خلیل [خود] کرد پیش از آن که امامش گرداند و چون این همه برای او گرد آمد- حضرت دستش را مشت کرد- به او فرمود: ای ابراهیم من تو را برای مردم امام قرار می دهم. و از بزرگی آن مقام در چشم ابراهیم بود که (گفت: پروردگارا از فرزندان من هم؟ فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد

(درباره فرق میان فرستاده و پیامبر و محدث (آن که با او سخن گفته شد

زراره گفت: از حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه خداوند بزرگ و گرامی (و او فرستاده و پیامبر بود). پرسیدم - [436]1 که فرستاده چیست و پیامبر چه؟ فرمودند: پیامبر آن است که در خوابش می بیند و صدا را می شنود اما با فرشته رودررو نمی شود و فرستاده آن است که صدا را می شنود و در خواب می بیند و فرشته را رودررو

ص: ۳۷۱

ما منزلته؟ قال: يسمع الصوت و لا يرى و لا يعاين الملك، ثم تلا هذه الآية: و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبی و لا محدث.

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن إسماعيل بن مرّار قال- [437]2

كتب الحسن بن العباس المعروفی إلى الرضا عليه السلام: جعلت فداك أخبرني ما الفرق بين الرسول و النبي و الإمام؟ قال: فكتب أو قال: الفرق بين الرسول و النبي و الإمام أن الرسول الذي ينزل عليه جبرئيل فيراه و يسمع كلامه و ينزل عليه الوحي و ربما رأى في منامه نحو رؤيا ابراهيم عليه السلام و النبي ربما سمع الكلام و ربما رأى الشخص و لم يسمع و الإمام هو الذي يسمع الكلام و لا يرى الشخص

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن الأحول قال- [438]3

سألت أبا جعفر عليه السلام، عن الرسول و النبي و المحدث، قال: الرسول الذي يأتيه جبرئيل قبلا فيراه و يكلمه فهذا الرسول و أما النبي فهو الذي يرى في منامه نحو رؤيا ابراهيم عليه السلام و نحو ما كان رأى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم من أسباب النبوه قبل الوحي حتى أتاه جبرئيل عليه السلام من عند الله بالرساله و كان محمد صلى الله عليه و آله و سلم حين جمع له النبوه و جاءته الرساله من عند الله يجيئه بها جبرئيل و يكلمه بها قبلا و من الأنبياء من جمع له النبوه و يرى في منامه و يأتيه الروح و يكلمه و يحدثه، من غير أن يكون يرى في اليقظه و أما المحدث فهو الذي يحدث فيسمع و لا يعاين و لا يرى في منامه

أحمد بن محمد و محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن علي بن حسان، عن ابن فضال، عن علي بن - [439]4 يعقوب الهاشمي، عن مروان بن

ص: ۳۷۲

می بیند. گفتم: جایگاه امام چیست؟ فرمود: صدا را می شنود اما فرشته را نه در خواب می بیند و نه در بیداری. سپس این [آیه را خواند: (و پیش از تو هیچ فرستاده و پیامبری [او کسی که با او سخنی گفته شده باشد] نفرستادیم.) (حج ۲۲): ۵۲

اسماعیل مرّار گفت: حسن بن عباس معروفی به حضرت رضا علیه السلام نوشت: جانم فدایت! مرا به فرق میان - [437]2 فرستاده و پیامبر و امام آگاه فرما. راوی گوید: پس حضرت نوشت یا فرمود: فرق میان فرستاده و پیامبر و امام این است که فرستاده کسی است که جبرئیل بر او فرود می آید. او را می بیند و گفتارش را می شنود و وحی بر او نازل می شود. و چه بسا در خواب هم ببیند، مانند رؤیای ابراهیم علیه السلام. و پیامبر گاهی سخن را می شنود و گاهی شخص را می بیند و سخن را نمی شنود. و امام آن است که گفتار را می شنود و شخص را نمی بیند

احول گفت: از حضرت باقر علیه السلام درباره فرستاده و پیامبر و محدث پرسیدم، فرمودند: فرستاده کسی است - [438]3 که جبرئیل نزدش بیاید و با او روبه رو شود. او را ببیند و با او سخن بگوید. این فرستاده است. اما پیامبر کسی است که در خوابش می بیند. مانند رویای ابراهیم علیه السلام و مانند آن چه رسول خدا پیش از دریافت وحی اسباب پیامبری را می دیدند. تا جبرئیل از نزد خداوند رسالت را برای او آورد و هنگامی که پیامبری برای محمد صلی الله علیه و آله فراهم شد و از نزد خدا رسالت آمد، جبرئیل به نزدش می آمد و با او رودررو سخن می گفت. و از پیامبران کسانی هستند که وقتی پیامبری برای او فراهم شد در خوابش می بیند و روح به نزدش آمده، با او سخن می گوید بی آنکه در بیداری بتواند ببیند. و اما محدث آن است که با او سخن گفته می شود و او می شنود ولی با او روبه رو نمی شود و در خواب هم نمی بیند.

برید از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده که درباره - [439]4

ص: ۳۷۳

مسلم، عن برید، عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليه السلام في قوله عزّ و جلّ: «و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبيّ و لا محدث» قلت:

جعلت فداك ليست هذه قراءتنا فما الرسول و النبيّ و المحدث؟ قال

الرسول الذي يظهر له الملك فيكلمه و النبيّ هو الذي يرى في منامه و ربّما اجتمعت النبوه و الرساله لواحد و المحدث الذي يسمع الصوت و لا يرى الصوره قال: قلت: أصلحك الله كيف يعلم أنّ الذي رأى في النوم حقّ و أنّه من الملك؟ قال: يوفق لذلك حتّى يعرفه، لقد ختم الله بكتابكم الكتب و ختم بنبيّكم الأنبياء

باب أنّ الحجّه لا تقوم لله على خلقه إلاّ بإمام [440]1- محمد بن يحيى العطار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن الحسن بن محبوب، عن داود الرقيّ، عن العبد الصالح عليه السلام قال

إنّ الحجّه لا تقوم لله على خلقه إلاّ بإمام حتّى يعرف

:الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ الوشاء قال - [441]2

سمعت الرضا عليه السلام يقول: إنّ أبا عبد الله عليه السلام قال: إنّ الحجّه لا تقوم لله عزّ و جلّ على خلقه إلاّ بإمام حتّى يعرف.

أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسن، عن عبّاد بن سليمان، عن سعد بن سعد، عن محمد بن عماره، عن أبي - [442]3 الحسن الرضا عليه السلام قال

إنّ الحجّه لا تقوم لله على خلقه إلاّ بإمام حتّى يعرف

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن البرقيّ، عن خلف بن - [443]4

ص: ۳۷۴

سخن خداوند بزرگ و گرامی (و پیش از تو هیچ فرستاده و پیامبری [و محدثی] نفرستادیم.) روایت کرده که من گفتم: جانم فدایت! این به قرائت ما نیست. ولی فرستاده و پیامبر و محدث چیست؟ فرمودند: فرستاده کسی است که فرشته بر او نمایان می شود و با او سخن می گوید. پیامبر کسی است که در خوابش می بیند. و چه بسا پیامبری و رسالت [هر دو] برای یک نفر گرد آید. و محدث کسی است که صدا را می شنود و صورت را نمی بیند. راوی گوید: من گفتم: خدا کارت را بسامان کند آن که در خواب می بیند، چگونه بداند که حق است و از فرشته؟ فرمود: توفیق داده می شود تا آن را بشناسد. خداوند با کتاب شما، کتاب ها را پایان داد و با پیامبرتان پیامبران را

حجت خدا بر آفریدگانش جز با امام برپا نمی شود

داود رقی از عبد صالح [امام کاظم علیه السلام] روایت کرده که فرمود- [440] ۱

حجت خداوند بر آفریدگانش برای این که شناخته شود جز با امام برپا نمی شود

حسن بن علی و شاء گفت: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می فرماید- [441] ۲

حضرت صادق علیه السلام فرمود: حجت خداوند عزتمند و شکوهمند بر آفریدگانش برای شناخته شدنش جز با امام برپا نمی شود

محمد عماره از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمودند: حجت خداوند بر آفریدگانش برای شناخته شدنش جز با امام برپا نمی شود

ابان تغلب گفت که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: حجت خداوند- [443] 4

ص: ۳۷۵

حماد، عن ابان بن تغلب قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: الحجّة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق

باب أنّ الأرض لا تخلو من حجّه [۴۴۴] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن أبي عمير، عن الحسين بن أبي العلاء قال

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: تكون الأرض ليس فيها إمام؟ قال: لا، قلت: يكون إمامان؟ قال: لا إلاّ و أحدهما صامت

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن منصور بن يونس و سعدان بن مسلم، عن إسحاق بن - [445] ۲

عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

سمعتة يقول: إنّ الأرض لا تخلو إلاّ و فيها إمام، كيما إنّ زاد المؤمنون شيئاً ردّهم و إنّ نقصوا شيئاً أتمّه لهم

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن ربیع بن محمد المسلی، عن عبد الله بن سلیمان - [446]3
العامری، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

ما زالت الأرض إلا و لله فيها الحجّه، يعرف الحلال و الحرام و يدعو الناس إلى سبيل الله

أحمد بن مهران، عن محمد بن علی، عن الحسين بن أبي العلاء، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [447]4

قلت له: تبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لا

علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن ابن مسکان، - [448]5

ص: ۳۷۶

پیش از آفریدگان بوده، با آفریدگان هست و پس از آفریدگان هم خواهد بود

زمین از حجّت تهی نمی ماند

حسین ابو علا گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: ممکن است زمین باشد و امالمی در آن نباشد؟ - [444]1
نه. گفتیم: ممکن است دو امام [در یک زمان] باشد؟ فرمودند: نه، مگر این که یکی از آن دو خاموش باشد: فرمودند

اسحاق عمّار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و گفته است - [445]2

از ایشان شنیدم که می فرمایند: زمین تهی نمی ماند و همواره امامی در آن است

تا اگر مومنان چیزی افزودند، بازشان گرداند و اگر چیزی کاستند برایشان کامل کند

عبد الله پسر سلیمان عامری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: زمین همواره نباید مگر این - [446]3
که در آن برای خداوند راهنمایی باشد که حلال و حرام را بشناساند و مردم را به راه خدا بخواند

حسین ابو علا گفته است: به حضرت صادق علیه السلام به گفتم: آیا زمین بی امام می ماند؟ فرمودند: نه - [447]4

ابو بصیر از یکی از صادقین علیهما السلام روایت کرده که فرمود: خداوند - [448]5

ص: ۳۷۷

عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام قال

قال: إن الله لم يدع الأرض بغير عالم و لو لا ذلك لم يعرف الحق من الباطل

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن القاسم بن محمد، عن علي بن أبي حمزة، عن [449]6-
أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إن الله أجلّ وأعظم من أن يترك الأرض بغير إمام عادل

علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أسامه و علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن الحسن [450]7-
بن محبوب، عن أبي أسامه و هشام بن سالم، عن أبي حمزه، عن أبي إسحاق، عن يثق به من أصحاب أمير المؤمنين عليه
السلام أن أمير المؤمنين عليه السلام قال

اللهم إنك لا تخلي أرضك من حجّه لك على خلقك

علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال [451]8-

قال: و الله ما ترك الله أرضاً منذ قبض آدم عليه السلام إلّا و فيها إمام يهتدى به إلى الله و هو حجّته على عباده و لا تبقى
الأرض بغير إمام حجّه لله على عباده

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن أبي علي بن راشد قال [452]9-

قال أبو الحسن عليه السلام: إن الأرض لا تخلو من حجّه و أنا و الله ذلك الحجّه

علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزه قال [453]10-

قلت لأبي عبد الله عليه السلام، أ تبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لو بقيت الأرض بغير إمام لساخت

ص: ٣٧٨

زمین را بی عالم نگذاشت. و اگر چنین نبود درست و حقّ از نادرست و یاوه شناخته نمی شد

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند بزرگ تر و عظیم تر از آن است که زمین [449]6-
را بی امام عادل بگذارد

یکی از یاران مورد اطمینان امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که ایشان فرمودند: خداوند تو زمینت را از [450]7-
حجّتی از جانب خود بر آفریدگانت تهی نمی کنی

ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: به خدا سوگند از هنگامی که آدم علیه السلام [451]8-
درگذشت، خداوند زمین را فرونگذاشت، همواره در آن امامی بوده که به وسیله او به سوی خداوند راهنمایی شوند. او حجّت
خداوند بر بندگانش بود. و زمین بی امامی که حجّت خداوند بر بندگانش باشد، نمی ماند

ابو علی راشد گفت که حضرت هادی علیه السلام فرمودند: زمین از حجت تهی نمی ماند. و به خدا سوگند آن - [452] ۹- حجت منم.

ابو حمزه گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمین بی امام می ماند؟ فرمود: اگر زمین بی امام - [453] ۱۰- باشد از هم می پاشد.

ص: ۳۷۹

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن محمد بن الفضیل، عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال - [454] ۱۱-

قلت له: أ تبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لا، قلت: فإننا نروى عن أبي عبد الله عليه السلام أنها لا تبقى بغير إمام إلا أن يسخط الله تعالى على أهل الأرض أو على العباد؛ فقال: لا، لا تبقى إذا لساخت

علی، عن محمد بن عیسی، عن ابي عبد الله المؤمن، عن ابي هراسه، عن ابي جعفر عليه السلام قال - [455] ۱۲-

لو أن الإمام رفع من الأرض ساعه لماجت بأهلها كما يموج البحر بأهله

:الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء قال - [456] ۱۳-

سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام هل تبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لا، قلت: إننا نروى أنها لا تبقى إلا أن يسخط الله عز و جل على العباد؟ قال: لا تبقى إذا لساخت

باب أنه لو لم يبق في الأرض إلا رجلان لكان أحدهما الحجّه [457] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن ابن الطيّار قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لو لم يبق في الأرض إلا اثنان لكان أحدهما الحجّه

أحمد بن إدريس و محمد بن يحيى جميعا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن محمد بن - [458] ۲- سنان، عن حمزه بن الطيّار، عن ابي عبد الله عليه السلام قال

لو بقى اثنان لكان أحدهما الحجّه على صاحبه محمد بن الحسن، عن

ص: ۳۸۰

محمد فضيل گفت: به حضرت رضا علیه السلام گفتیم: آیا زمین بی امام می ماند؟ فرمود: نه. گفتیم: ما از حضرت - [454] ۱۱- صادق علیه السلام روایتی داریم که زمین بی امام نمی ماند مگر این که خداوند فرازند به اهل زمین یا به بندگان خشمگین باشد

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: نه، نمی ماند. زمین بی امام از هم می پاشد

ابو هراسه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر امام به اندازه یک ساعت از زمین برداشته شود، -[455]۱۲ با اهلش زیرورو می شود چنان که دریا اهلش را زیرورو می کند

و شاء گفت: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: آیا زمین بی امام می ماند؟ فرمودند: نه. گفتم: ما روایتی داریم -[456]۱۳ که زمین [بی امام] نمی ماند مگر این که خداوند گرامی و بزرگ بر بندگان خشمگین باشد. فرمود: نمی ماند، بی امام زمین از هم می پاشد

اگر در زمین جز دو مرد نماند، یکی از آن دو، امام است

پسر طیار گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: اگر در زمین جز دو نفر نماند یکی از آن دو -[457]۱ امام است

حمزه طیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر دو نفر [در زمین] بمانند، یکی از آن دو -[458]۲ حجت رفیقش است

ص: ۳۸۱

سهل بن زیاد، عن محمد بن عیسی مثله

محمد بن یحیی، عن ذکره، عن الحسن بن موسی الخشاب، عن جعفر بن محمد، عن کرام قال -[459]۳

قال أبو عبد الله عليه السلام: لو كان الناس رجلين لكان أحدهما الإمام و قال: إن آخر من يموت الإمام لئلا يحتج أحد على الله عز و جل أنه تركه بغير حجة لله عليه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقي، عن علي بن إسماعيل، عن ابن سنان، عن حمزه بن الطيار قال -[460]4

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لو لم يبق في الأرض إلا اثنان لكان أحدهما الحجة أو الثاني الحجة

الشك من أحمد بن محمد

أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسن، عن النهدي، عن أبيه، عن يونس بن يعقوب، عن أبي عبد الله عليه السلام -[461]5 قال

سمعتة يقول: لو لم يكن في الأرض إلا اثنان لكان الإمام أحدهما

باب معرفه الإمام و الرد إليه [462]۱- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي الوشاء قال: حدثنا محمد بن الفضيل، عن أبي حمزه قال

قال لی: أبو جعفر علیه السلام: إنما يعبد الله من يعرف الله، فأما من لا يعرف الله فإنما يعبد هكنا ضلالا قلت: جعلت فداك فما معرفه الله؟ قال: تصديق الله عزّ و جلّ و تصديق رسوله صلّى الله عليه و آله و سلّم و موالاه علىّ عليه السلام و الائتتمام به و بأئمّه الهدى عليهما السلام و البراءة إلى الله عزّ و جلّ من عدوّهم، هكنا يعرف الله عزّ و جلّ

ص: ۳۸۲

محمد عیسی هم مانند این را روایت کرده است

کرام روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر [همه] مردم، دو نفر بودند یکی از آن دو امام بود. و -[45۹]۳ فرمود: آخرین کسی که می میرد امام است تا کسی بر خداوند عزّتمند استدلال نکند که او را بی حجّتی بر او، واگذارده است.

حمزه طیار گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر در زمین جز دو نفر نمانند، یکی از آن دو -[46۰]۴ حجّت است یا دوّمی آنها حجّت است. تردید از یکی از راویان است

:یونس یعقوب گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنید می فرمود- [46۱]۵

اگر در زمین جز دو تن نباشد، یکی از آن دو از امام خواهد بود

درباره شناخت امام و رجوع به او

ابو حمزه گفته است: حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: آن که خداوند را بشناسد او را بندگی می کند. اما آن -[46۲]۱ که خدا را نشناسد، او را همین طور گمراهانه بندگی می کند. گفتم: جانم فدایت! شناخت خداوند چیست؟ فرمود: تصدیق خداوند گرامی و بزرگ و تصدیق فرستاده او و دوستی حضرت علی علیه السلام و پیروی از او و از امامان هدایت گر و بیزارى از دشمن ایشان. خداوند گرامی و بزرگ این گونه شناخته می شود

ص: ۳۸۳

الحسین، عن معلی، عن الحسن بن علی، عن أحمد بن عائذ، عن أبيه، عن ابن أذینه قال: حدّثنا غیر واحد؛ عن -[46۳]۲ أحدهما علیهما السلام أنّه قال: لا یكون العبد مؤمنا حتّى يعرف الله و رسوله و الأئمّه کلّهم و إمام زمانه و یردّ إلیه و یسلّم له، ثمّ قال: کیف يعرف الآخر و هو یجهل الأوّل

:محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن زرارہ قال -[464]۳

قلت لأبی جعفر علیه السلام: أخبرنی عن معرفه الإمام منکم واجبه علی جمیع الخلق؟ فقال: إنّ الله عزّ و جلّ بعث محمّدا صلّى الله علیه و آله و سلّم إلى الناس أجمعین رسولا و حجّه لله علی جمیع خلقه فی أرضه، فمن آمن بالله و بمحمّد رسول الله و اتّبعه و صدّقه فإنّ معرفه الإمام منّا واجبه علیه و من لم یؤمن بالله و برسوله و لم یتّبعه و لم یصدّقه و يعرف

حقّهما فکیف یجب علیه معرفه الإمام و هو لا یؤمن بالله و رسوله و یعرف حقّهما؟! قال: قلت: فما تقول فیمن یؤمن بالله و رسوله و یرصدّق رسوله فی جمیع ما أنزل الله؛ یجب علی أولئک حقّ معرفتکم؟ قال

نعم أ لیس هؤلاء یعرفون فلانا و فلانا؟ قلت: بلی، قال: أ ترى أن الله هو الذی أوقع فی قلوبهم معرفه هؤلاء؟ و الله ما أوقع ذلك فی قلوبهم إلا الشیطان، لا و الله ما ألهم المؤمنین حقنا إلا الله عزّ و جلّ

عنه، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبی المقدم، عن جابر قال-4[465]

سمعت أبا جعفر علیه السّلام یقول إنّما یعرف الله عزّ و جلّ و یعبده من عرف الله و عرف إمامه منّا أهل البيت و من لا یعرف الله عزّ و جلّ و [لا] یعرف الإمام منّا أهل البيت فإنّما یعرف و یعبد غیر الله هکذا و الله ضلّلا

ص: ۳۸۴

پسر اذینه گفت: چند راوی از یکی از صادقین علیهما السّلام به ما روایت کردند که ایشان فرمود: بنده مؤمن نمی -۲[46۳] شود مگر خداوند و فرستاده اش و همه امامان و امام زمانش (علیهم السّلام) را بشناسد. و به او [امام زمانش] رجوع کند و تسلیمش باشد. سپس فرمود: [او] چگونه آخرین را بشناسد در حالی که نخستین را نمی شناسد

زراره گفته است: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم: به من بفرمایید آیا شناخت امامی از شما بر همه مردم -۳[464] واجب است؟ فرمود: خداوند شکوهمند، محمد-درد خدا بر او و بر خاندانش- را به عنوان رسول همه مردم و حجّتی از سوی خداوند بر همه آفریدگان در زمین برانگیخت. پس آن که به خداوند و به محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او ایمان آورد و از او پیروی کرده، او را تصدیق کند. شناخت امامی از ما بر او بایسته است. اما آن که به خداوند و فرستاده اش ایمان نیاورده و از او پیروی نکرده و به او باور نیافته تا حقّ آن دو را بشناسد چگونه بر او شناخت امام واجب می شود در حالی که به خدا و فرستاده اش ایمان ندارد و حقّشان را نمی شناسد. زراره گوید، من گفتم: درباره کسی که به خدا و فرستاده اش ایمان آورده و همه آن چه را خداوند به فرستاده اش نازل کرده باور دارد، چه می فرمایید، آیا بر آنان معرفت شما واجب است؟ فرمود: بله. مگر اینان فلان و فلان را نمی شناسند؟ گفتم: چرا. فرمود: آیا می پنداری خداوند شناخت آنان را در دل اینها گذاشته است؟ به خدا سوگند آن را جز شیطان در دل هاشان نگذاشته است. نه بخدا سوگند حقّ ما را جز خداوند به مؤمنان الهام نفرموده است

جابر گفت، از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرماید: خداوند شکوهمند را کسی می شناسد و بندگی می -4[465] کند که او و امامش را که از ما خاندان است، شناخته باشد. و آن که خداوند عزّتمند و امامی از ما خاندان را نشناسد، کسی جز خداوند را شناخته و بندگی کرده است و به خدا سوگند در گمراهی است

ص: ۳۸۵

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن فضاله بن أيوب، عن معاوية بن وهب، عن -5[466] ذریح قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الأئمة بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: كان أمير المؤمنين عليه السلام إماما ثم كان الحسن إماما، ثم كان الحسين عليه السلام إماما، ثم كان علي بن الحسين إماما، ثم كان محمد بن علي إماما، من أنكر ذلك كان كمن أنكر معرفه الله تبارك وتعالى و معرفه رسوله صلى الله عليه وآله وسلم، ثم قال: قلت: ثم أنت؟ جعلت فداك فأعدتها عليه ثلاث مرآت، فقال لي: إني إنما حدثتك لتكون من شهداء الله تبارك وتعالى في أرضه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد بن خالد، عن محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليلى، -[467]6-
عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إنكم لا تكونون صالحين حتى تعرفوا و لا تعرفوا حتى تصدقوا و لا تصدقوا حتى تسلموا أبوابا أربعة لا يصلح أولها إلا بآخرها، ضل أصحاب الثلاثة و تاهوا تيهها بعيدا إن الله تبارك و تعالى لا يقبل إلا العمل الصالح و لا يقبل الله إلا الوفاء بالشروط و العهود، فمن و في لله عز و جل بشرطه و استعمل ما وصف في عهده نال ما عنده و استكمل [ما] وعده، إن الله تبارك و تعالى أخبر العباد بطرق الهدى و شرع لهم فيها المنار و أخبرهم كيف يسلكون؛ فقال

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى ۝ و قال: إِنَّمُ الْيَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ فَمَن اتَّقَى اللَّهَ فِيمَا أَمَرَ لَقِيَ اللَّهَ مُؤْمِنًا بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ هِيَ هِيَ هِيَ فَاتِ قَوْمٍ وَ مَاتُوا قَبْلَ أَنْ يَهْتَدُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ أَشْرَكُوا مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ، إِنَّهُ مِنْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا اهْتَدَى وَ مِنْ أَخَذَ فِي غَيْرِهَا سَلَكَ طَرِيقَ الرَّدَى وَ صَلَ اللَّهُ طَاعَهُ وَ لِيَّ أَمْرَهُ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ

ص: ۳۸۶

ذريح گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره امامان پس از پیامبر گرامی پرسیدم. فرمودند: امیر مؤمنان علیه -[466]5-
السلام امام بود، سپس حضرت حسن علیه السلام امام شد، سپس حضرت حسین علیه السلام، سپس علی بن حسین
علیهما السلام، سپس محمد بن علی علیهما السلام. هر که این را انکار کند مانند کسی است که شناخت خدای پاک و والا
و شناخت فرستاده او را انکار کرده است. راوی گوید، من گفتم: و سپس شما هستید، جانم به فدایت. آن گاه سخنش را
سه بار برایشان بازگفتم. به من فرمودند: همانا به تو گفتم تا از گواهان خداوند پاک و والا در زمینش باشی

ابو لیلی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شما صالح نمی شوید مگر این که معرفت یابید و -[467]6-
معرفت نمی یابید مگر این که باور داشته باشید و باور نمی یابید مگر این که تسلیم شوید. چهار در که جز به سبب آخرین
شان کار نخستین در سامان نمی یابد. اصحاب آن سه گمراه شدند و بسیار دور افتادند. همانا خداوند پاک و والا جز عمل
صالح را نمی پذیرد. او جز وفا به شرط و پیمان را نمی پذیرد. پس هر که برای خداوند عزتمند به شرطش وفا کرد و آنچه را
در پیمانش آمده بود، به کار بست، به آن چه نزد او است، می رسد و آنچه را وعده کرده بود، به تمامی درمی یابد. همانا
خداوند پاک و والا بندگان را به راه های هدایت آگاه کرد و در آن راه ها برایشان چراغ های فروزان گذاشت و به آنان گفت
که چگونه بپیمایند، فرمود: (و من بسیار آمرزنده کسی هستم که توبه کرده، ایمان آورد و عملی صالح انجام دهد و آن گاه
راه را بیابد.) [طه (۵۲): ۸۳] و فرمود

خداوند تنها از پرهیزگاران می پذیرد. [مائده (۵): ۳۱]. پس هر که از خدا-در آنچه که فرمانش داده بود-پروا کرد، خداوند
را در حالی دیدار می کند که به آن چه محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-آورده مؤمن می باشد. هیئات هیها مردمی

درگذشتند و مردند پیش از آن که هدایت شوند و خود پنداشتند که ایمان آورده اند در حالی که از جایی که نمی دانستند، شرک ورزیدند. که هرکس از راه در به خانه بیاید هدایت شده و آن که جز آن را در پیش گیرد به راه نابود قدم گذاشته است. خداوند فرمانبری از ولی امرش را به فرمانبری از فرستاده اش و فرمانبری از فرستاده اش را به فرمانبری از خودش پیوسته است. پس هر که فرمانبری از ولی امر را فروگذارد، نه خداوند را فرمانبری کرده و نه فرستاده اش را

ص: ۳۸۷

بطاعته فمن ترک طاعه و لاه الامر لم يطع الله و لا رسوله و هو الإقرار بما أنزل من عند الله عزّ و جلّ، خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ التَّمَسُّوا الْبُيُوتَ الَّتِي أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذَكَرَ فِيهَا اسْمَهُ؛ فَإِنَّهُ أَخْبَرَ كُمْ أَنَّهُمْ رَجُلٌ لَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةً وَ لَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخْأَفُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ؛ إِنَّ اللَّهَ قَدْ اسْتَخْلَصَ الرَّسَلَ لِأَمْرِهِ، ثُمَّ اسْتَخْلَصَهُمْ مَصْدَقِينَ بِذَلِكَ فِي نَذْرِهِ؛ فَقَالَ: «وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهِ نَذِيرٌ» تاه من جهل و اهتدی من أبصر و عقل. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: فَإِنَّهُ لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَ كِنِ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ وَ كَيْفَ يَهْتَدِي مَنْ لَمْ يَبْصُرْ! وَ كَيْفَ يَبْصُرُ مَنْ لَمْ يَتَدَبَّرْ! اتَّبِعُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ أَقْرَبُوا بِمَا نَزَلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اتَّبِعُوا آثَارَ الْهَدْيِ فَإِنَّهُمْ عَلَامَاتُ الْأَمَانَةِ وَ التَّقَى وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَوْ أَنْكَرَ رَجُلٌ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَقْرَبَ مِنْ سِوَاهِ مِنَ الرَّسَلِ لَمْ يُؤْمِنْ، اقْتَصُوا الطَّرِيقَ بِالْتَّمَسِ الْمَنَارِ وَ التَّمَسُوا مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ الْآثَارَ تَسْتَكْمَلُوا أَمْرَ دِينِكُمْ وَ تَوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن الحسين بن صغير، عن حدثه، عن -[468] رباعي بن عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال

أبي الله أن يجري الأشياء إلا بأسباب؛ فجعل لكل شيء سببا و جعل لكل سبب شرحا و جعل لكل شرح علما و جعل لكل علم بابا ناطقا، عرفه من عرفه و جهله من جهله، ذاك رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و نحن

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن صفوان بن يحيى، عن العلاء بن رزين، عن محمد بن مسلم قال -[469]

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: كل من دان الله عزّ و جلّ بعباده يجهد فيها نفسه

ص: ۳۸۸

و این است اقرار به آن چه از سوی خداوند عزتمند فرود آمده است که

زیور هاتان را در مساجد به بر کنید. [اعراف (۷): ۳۱] و از خانه هایی بجویید که خداوند اجازه داد نامش در آنها گفته شود (و بالا رود خدا به شما گفت که: (آنان مردانی هستند که نه تجارت و نه هیچ [خرید] و فروشی ایشان را از یاد خدا و نماز گزاردن و زکات دادن سرگرم نمی کند. از روزی می هراسند که در آن، دل ها و دیدگان دگرگون می شود.) [نور (۲۴): ۳۷] خداوند فرستادگان را برای فرمانش برگزید سپس آنان را در باورمندان به فرمانش و بیم های خود برگزید و فرمود: (و هیچ امتی نیست که در آن بیم دهنده ای نباشد.) [فاطر (۳۵): ۲۴] گمراه شد آن که نادانی کرد و راه را یافت آن که دید و اندیشید که خداوند عزتمند می فرماید: (چنین است که دیدگان کور نمی شوند اما دل هایی که در سینه است، کور می شوند.) [حج (۲۲): ۴۶] و چگونه راه بیابد آن که ندیده است. و چگونه ببیند آن که دور نیندیشیده است

فرستاده خدا و خاندانش را پیروی کنید و به آن چه از نزد خداوند فروآمده اقرار کنید و به دنبال نشانه های هدایت بروید. که آنان نشانه های امانت و پرهیزگاری اند. و بدانید که اگر مردم، عیسیای مریم را انکار کنند هرچند به فرستادگان دیگر اقرار کنند ایمان نیآورده اند. با جستن چراغ های فروزان، راه بپیمایید و نشانه های پشت پرده را بجویید تا کار دینتان را کامل کنید و به خداوند، پروردگارتان، ایمان آرید

ربعی عبد الله از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند نخواست که چیزها جز به واسطه [468]۷- اسباب جاری شوند، پس برای هرچیزی سببی گذاشت و برای هر سبب فهمی و برای هر فهم دانشی و برای هر دانش دری گویا. کسی به معرفت رسید که آن را شناخت و آن که آن را نشناخت نادان ماند. و آن در رسول خدا است و ما

محمد مسلم گفت: شنیدم که حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هر که [469]۸-

ص: ۳۸۹

و لا إمام له من الله، فسعيه غير مقبول و هو ضالّ متحيرّ و الله شاني لأعماله و مثله كمثل شاه ضلّت عن راعيها و قطيعها فهجمت ذاهبه و جائيه يومها، فلما جتّها الليل بصرت بقطيع غنم مع راعيها، فحنّت إليها و اغترت بها، فباتت معها في مرضها فلما أن ساق الراعي قطيعه أنكرت راعيها و قطيعها، فهجمت متحيره تطلب راعيها و قطيعها فبصرت بغنم مع راعيها فحنّت إليها و اغترت بها، فصاح بها الراعي: الحقّي براعيك و قطيعك فأنت تائه متحيره عن راعيك و قطيعك فهجمت ذعره؛ متحيره، تائه، لا راعي لها يرشدها إلى مرعاها أو يردّها؛ فبينا هي كذلك إذا اغتمم الذئب ضيعتها، فأكلها و كذلك و الله يا محمد! من أصبح من هذه الأمّة لا إمام له من الله عزّ و جلّ ظاهر عادل أصبح ضالّاً تائه و إن مات على هذه الحالة مات ميتة كفر و نفاق و اعلم يا محمد! أن أئمّة الجور و أتباعهم لمعزولون عن دين الله قد ضلّوا و أضلّوا فأعمالهم التي يعملونها كرماد اشتدّت به الرّيح في يوم عاصف لا يقدرّون ممّا كسبوا على شيء، ذلك هو الضلال البعيد

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن الهيثم بن واقد، [470]۹-
عن مقرّن قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: جاء ابن الكوّاء إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين! «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَّاً بِسِيمِ أَهْمٍ»؟ فقال: نحن على الأعراف، نعرف أنصارنا بسيماهم و نحن الأعراف الذي لا يعرف الله عزّ و جلّ إلاّ بسبيل معرفتنا و نحن الأعراف يعرفنا الله عزّ و جلّ يوم القيامة على الصّراط؛ فلا يدخل الجنّة إلاّ من عرفنا و عرفناه و لا يدخل النّار إلاّ من أنكرنا و أنكرناه، إنّ الله تبارك و تعالی لو شاء لعرف العباد نفسه و لكن جعلنا أبوابه

ص: ۳۹۰

با عبادتی خود را به زحمت اندازد تا از خدای عزّتمند اطاعت کند در حالی که پیشوایی از سوی خداوند ندارد، کوشش اش پذیرفته نیاید و خودش گمراه و سرگردان باشد. بلکه خداوند اعمالش را دشمن می دارد. او همانند گوسفندی است که از چوپان و گله دور افتاده، روز را این سو و آن سو برود و چون شب همه جا را فراگرفت، گله ای گوسفند و چوپانش را دیده با شوق به سویشان دویده و خود را با آنان بفریبد پس با آنان در خوابگاهشان بخوابد و هنگامی که چوپان بامدادان گله اش را حرکت دهد نه چوپان را بشناسد و نه گله را. پس حیران به جستجوی چوپان و گله اش بدود. آن گاه باز گوسفندانی را

با چوپانش دیده با شوق به سویشان دویده خود را با آنان بفریبد اما چوپان به سرش فریاد کشد که: به چوپان و گله خود بپیوند که تو حیرانی و از چوپان و گله ات دور افتاده ای. پس او هراسان و پریشان و راه گم کرده بدود. چوپانی ندارد تا او را به چراگاهش راهنمایی کند یا برگرداند. در این میان گرگ فرصت را غنیمت شمرده، او را بخورد. و ای محمد به خدا سوگند چنین است. از این امت کسی که بامداد برخیزد و از سوی خداوند شکوهمند پیشوایی آشکار و عادل نداشته باشد، گمراه و سرگردان صبح کرده است. و اگر بر این حال بمیرد به مرگ کفر و نفاق مرده است. ای محمد بدان که پیشوایان ستم و پیروانشان از دین خدا بر کنارند. که آنان گمراه شدند و گمراه کردند. و اعمالی که آنان انجام می دهند چون خاکستری است که در روزی طوفانی بادی سخت بر آن وزیده است، از آن چه به دست آورده اند، چیزی بر نمی گیرند. این است آن گمراهی ژرف

از مقرّن روایت شده که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: پسر کوّاء نزد امیر مؤمنان علیه -[470] [470] السلام آمد و گفت: ای امیر مؤمنان (و بر اعراف مردانی هستند که هر کسی را با سیمایش می شناسند) [اعراف (7)]: ۴۶ چیست؟ فرمود

بر اعراف ماییم که یارانمان را با سیمایشان می شناسیم. ماییم اعرافی که خداوند عزّتمند جز از راه شناختن ما شناخته نمی شود. و ماییم آن اعراف، که خداوند در روز رستاخیز بر صراط معرفی مان می کند؛ پس جز کسی که ما را شناخته و ما او را شناخته ایم به بهشت داخل نمی شود و کسی اندر دوزخ نمی شود جز کسی که ما را شناخته و ما او را شناخته ایم. خداوند پاک و والا اگر می خواست خودش را به بندگان می شناساند ولی ما را در و راه و جهتی نهاد تا از آن وارد شوند.

ص: ۳۹۱

و صراطه و سبيله و الوجه الّذی یؤتی منه، فمن عدل عن ولايتنا أو فضل علينا غيرنا، فإنّهم عن الصّراط لناكبون فلا سواء من اعتصم النَّاس به و لا سواء حيث ذهب النَّاس إلى عيون كدره يفرغ بعضها في بعض و ذهب من ذهب إلينا إلى عيون صافية تجرى بأمر ربّها؛ لا نفاذ لها و لا انقطاع.

الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن عليّ بن محمّد، عن بكر بن صالح، عن الرّيّان بن شبيب، عن يونس، -[471] [471] عن أبي أيوب الخرزّ، عن أبي حمزة قال

قال أبو جعفر عليه السلام: يا أبا حمزه! يخرج أحدكم فراسخ فيطلب لنفسه دليلاً و أنت بطرق السّماء أجهل منك بطرق الأرض، فاطلب لنفسك دليلاً

عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن أيّوب بن الحرّ، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه -[472] [472] السلام في قول الله عزّ و جلّ: وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا فَقَالَ: طاعه الله و معرفه الإمام

محمّد بن يحيى، عن عبد الله بن محمّد، عن عليّ بن الحكم، عن أبان، عن أبي بصير قال -[473] [473]

قال لي أبو جعفر عليه السلام: هل عرفت إمامك؟ قال: قلت: إي و الله، قبل أن أخرج من الكوفة، فقال: حسبك إذا

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعیل، عن منصور بن یونس، عن برید قال- [474] ۱۳

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول في قول الله تبارك و تعالی: أَوْ مَنْ كَانَتْ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ فَقَالَ: ميت لا يعرف شيئا و «نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»: إماما يؤتم به، «كَمَنْ مَثَلَهُ فِي الظُّلْمِ اتِّ لَيْسَ بِخِيارٍ مِنْهُ»

ص: ۳۹۲

پس هر که از ولایت ما روی گرداند یا جز ما را به ما برتری دهد آنان با سر از صراط فرویفتند. پس برابر نیستند کسانی که مردم به آنان چنگ می زنند، برابر نیستند، چنان که مردم به سوی چشمه های تیره ای می روند که از یکی به دیگری می ریزد، ولی باورمندان به ما، به سوی چشمه های زلالی می روند که به فرمان پروردگارشان روان اند و پایان یافتنی و خشک شدنی نیستند

ابو حمزه گفته است که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: ای ابو حمزه! از شما کسی چند فرسخی بیرون می - [471] ۱۰ رود و برای خود راهنمایی می جوید و تو که به راه های آسمان نسبت به راه های زمین نادان تری، برای خود راهنمایی بجوی

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام درباره سخن خداوند گرامی و بزرگ: (و کسی که حکمت داده شود به - [472] ۱۱ راستی که خیر فراوانی داده شده است.) [بقره (۲): ۲۷۳] روایت کرده که فرمود: [آن حکمت] فرمانبرداری خداوند و شناخت امام است

ابو بصیر گفته است: حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: آیا امام خود را شناخته ای؟ من گفتم: آری به خدا - [473] ۱۲ سوگند، پیش از آن که از کوفه بیرون بیایم

حضرت فرمود: این تو را بس است

برید گفت: شنیدم که حضرت باقر علیه السلام درباره سخن خداوند پاک و والا: (آیا کسی که مرده بود و ما - [474] ۱۳ زنده اش کرده، برایش نوری نهادیم تا با آن در میان مردم حرکت کند.) [انعام (۶): ۱۲۲] فرمود: مرده ای که چیزی نمی فهمد و «نوری که با آن در مردم حرکت کند.» امامی است که از او پیروی می شود. (مانند کسی است که در تاریک هاست و راه برون شدی ندارد.) فرمود

ص: ۳۹۳

قال: الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن أورمه و محمد بن عبد الله، عن علي بن حسان، عن عبد - [475] ۱۴ الرّحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال أبو جعفر عليه السلام: دخل أبو عبد الله الجدليّ على أمير المؤمنين فقال عليه السلام يا أبا عبد الله! لا أخبرك بقول الله عزّ وجلّ، مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهُ ۖ وَهُمْ مِنْ فَرْعٍ يَوْمئِذٍ آمِنُونَ. وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي الْآرِ ۖ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مِمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؟ قال: بلى يا أمير المؤمنين! جعلت فداك، فقال: الحسنه معرفه الولايه و حبنا أهل البيت و السيئه إنكار الولايه و بغضنا أهل البيت، ثم قرأ عليه هذه الآيه

باب فرض طاعه الأئمه عليه السلام [476] ۱- على بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ذروه الأمر و سنامه و مفتاحه و باب الأشياء و رضا الرحمن تبارك و تعالى الطاعه للإمام بعد معرفته، ثم قال: إن الله تبارك و تعالى يقول: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فِى فِئَةٍ أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَفِيفًا

الحسين بن محمد الأشعريّ، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علىّ الوشاء، عن أبان بن عثمان، عن أبي الصباح [477] ۲- قال:

أشهد أنّى سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أشهد أنّ عليّاً إمام فرض الله طاعته و أنّ الحسن إمام فرض الله طاعته و أنّ الحسين إمام فرض الله طاعته و أنّ علىّ بن

ص: ۳۹۴

كسى كه امام را نمى شناسد

عبد الرحمن كثير از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که حضرت باقر عليه السلام فرموده است: ابو عبد - [475] ۱۴- الله جدلى به نزد امير مؤمنان عليه السلام آمد. حضرت به او فرمود: اى ابو عبد الله آيا تو را به اين سخن خداوند عزّتمند آگاهت نکنم که فرمود: (هرکه نيکى آورد، برايش بهتر از آن باشد و هم آنان از هراس آن روز ايمن باشند. و هرکه زشتى آورد به صورت در دوزخ افتند. آيا شما جز به آن چه انجام مى داديد جزا داده مى شويد؟) [نمل (۲۷): ۹۱ و ۹۲] او گفت: چرا اى امير مؤمنان! جانم به فدائيت. پس فرمود: نيکى، شناخت ولايت و دوستى ما خاندان است. و زشتى، انکار ولايت و دشمنى با خاندان ما. سپس آن آيه را بر او خواند

[واجب بودن فرمانبردارى از امامان عليهم السلام]

زراره از حضرت باقر عليه السلام روايت کرده که فرمود: والاترين و شريف ترين کار و کليدش و در همه چيز و - [476] ۱- خشنودى آن مهربان پاک و والا پس از شناخت او فرمانبردارى از امام است. سپس فرمود: خداوند پاک و والا مى فرمايد: (هرکس از رسول ما فرمانبردارى کند از خداوند فرمان برده و آن که سرپيچد، ما تو را به نگهدارى شان نفرستاده ايم.) [نساء (۴): ۸۰]

ابو الصباح گفت: گواهى مى دهم که شنيدم حضرت صادق عليه السلام مى فرمود: من گواهى مى دهم که على - [477] ۲- امامى است که خداوند اطاعتش را بایسته کرد و حسن امامى است که خداوند فرمانبردارى از او را بایسته کرد و حسين امامى است که خداوند اطاعت از او را واجب کرد و على بن حسين

ص: ۳۹۵

الحسین إمام فرض الله طاعته و أن محمد بن عليّ إمام فرض الله طاعته

و بهذا الإسناد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ قال- [4۷۸]۳

حدّثنا حمّاد بن عثمان، عن بشير العطار قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: نحن قوم فرض الله طاعتنا و أنتم تأتمون بمن لا يعذر الناس بجهالته

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حمّاد بن عيسى، عن الحسين بن المختار، عن -[4۷۹]4
بعض أصحابنا، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: و آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا قال

الطّاعه المفروضه

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن أبي خالد القمّاط، عن أبي الحسن العطار قال- [4۸۰]5

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أشرك بين الأوصياء و الرّسل في الطّاعه

أحمد بن محمد، عن محمد بن أبي عمير، عن سيف بن عميره، عن أبي الصّباح الكنانيّ قال- [4۸۱]6

قال أبو عبد الله عليه السلام: نحن قوم فرض الله عزّ و جلّ طاعتنا، لنا الأنفال و لنا صفو المال و نحن الرّاسخون في العلم و
«نحن المحسودون الذين قال الله: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ آلِهِمْ أَمْ اتَّاهُمُ اللَّوْهُ مِنْ فَضْلِهِ

أحمد بن محمد، عن عليّ بن الحكم، عن الحسين بن أبي العلاء قال- [4۸۲]۷

ذكرت لأبي عبد الله عليه السلام قولنا في الأوصياء إنّ طاعتهم مفترضه قال: فقال

نعم هم الذين قال الله تعالى: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ هم الذين قال الله عزّ و جلّ «إِنَّمَا وَكَيْكُمْ
»اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِيْنَ آمَنُوا

ص: ۳۹۶

امامی است که خداوند فرمانبرداری از او را بایسته ساخت و محمد بن علی امامی است که خداوند اطاعت از او را بایسته کرد.

بشیر عطار گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: ما گروهی هستیم که خداوند اطاعت از ما را -[4۷۸]۳
واجب کرد و شما از کسی پیروی می کنید که مردم برای نشناختن او بهانه ندارند

یکی از اصحاب ما از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند شکوهمند (و به آنان حکومت بزرگی -4[479] دادیم.) [نساء (۴): ۵۴] روایت کرده که فرمود: آن، اطاعت بایسته است

ابو الحسن عطار گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود-5[480]

جانشینان و فرستادگان در اطاعت [بایسته] مشترک اند

ابو الصّباح کنانی گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ما گروهی هستیم که خداوند عزّتمند اطاعت از ما را -6[481] بایسته ساخت. انفال برای ما است و برگزیده مال برای ماست. راسخان در علم ماییم. ماییم کسانی که مورد حسد واقع شدیم آن جا که خدا فرمود: (آیا مردم به خاطر آن چه خداوند از احسانش به آنان داده، حسد می برند.) [نساء (۴): ۵۴]

حسین ابو علا گفته است: برای حضرت صادق علیه السلام باور خودمان درباره اوصیا را که اطاعت از ایشان واجب -7[482] است بیان کردم. فرمودند: آری آنان هستند کسانی که خداوند فرازمند فرمود: (از خدا فرمان برید و از فرستاده او و از صاحبان امر از میان خودتان، فرمان برید.) [نساء (۴): ۵۹] و آنان هستند کسانی که خدای گرامی و بزرگ فرمود: (همانا [ولیّ شما، خداوند و فرستاده او و کسانی هستند که ایمان آوردند.] مائده (۵): ۵۵)

ص: ۳۹۷

و بهذا الإسناد، عن أحمد بن محمد، عن معمر بن خلاد قال -8[483]

سأل رجل فارسیّ أبا الحسن علیه السلام فقال: طاعتك مفترضه؟ فقال: نعم، قال

مثل طاعه علیّ بن أبی طالب علیه السلام؟ فقال: نعم

و بهذا الإسناد، عن أحمد بن محمد، عن علیّ بن الحکم، عن علیّ بن أبی حمزه، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله -9[484] علیه السلام قال

سألته عن الأئمة هل يجرون فی الأمر و الطّاعه مجری واحد؟ قال: نعم

و بهذا الإسناد، عن مروک بن عبید، عن محمد بن زید الطّبریّ قال -10[485]

كنت قائما علی رأس الرضا علیه السلام بخراسان و عنده عدّه من بنی هاشم و فیهم إسحاق بن موسى بن عیسی العباسیّ فقال: یا إسحاق! بلغنی أنّ النّاس یقولون: إنّنا نزعّم أنّ النّاس عبید لنا، لا و قرابتی من رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم ما قلته قطّ و لا سمعته من آبائی قاله و لا بلغنی عن أحد من آبائی قاله؛ و لکنّی أقول

النّاس عبید لنا فی الطّاعه، موال لنا فی الدّین، فلیبلّغ الشّاهد الغائب

علیّ بن إبراهیم، عن صالح بن السنّدیّ، عن جعفر بن بشیر، عن أبی سلمه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال -11[486]

سمعتہ یقول: نحن الذین فرض اللہ طاعتنا، لا یسع الناس إلا معرفتنا و لا یعذر الناس بجهالتنا، من عرفنا کان مؤمنا و من أنکرنا کان کافرا و من لم یعرفنا و لم ینکرنا کان ضالاً حتی یرجع إلى الهدی الذی افترض اللہ علیه من طاعتنا الواجبه فإن یمت علی ضلالتہ یفعل اللہ به ما یشاء

علی، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن محمد بن الفضیل قال- [487] ۱۲

سألته عن أفضل ما یتقرب به العباد إلى اللہ عزّ و جلّ، قال: أفضل ما یتقرب به العباد إلى اللہ عزّ و جلّ طاعه اللہ و طاعه رسوله و طاعه أولى الأمر، قال

ص: ۳۹۸

معمّر پسر خلاد گفت: مردی پارسی از حضرت کاظم علیه السلام پرسید- [483] ۸

فرمانبرداری از تو واجب است؟ فرمود: بله. گفت: مانند فرمانبرداری از علی بن ابی طالب علیه السلام؟ فرمودند: بله

ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره امامان پرسیدم که آیا در امر امامت و اطاعت در یک - [484] ۹ جایگاهند؟ فرمودند: آری

محمد بن زید طبری گفت: من در خراسان نزد حضرت رضا علیه السلام ایستاده بودم و نزدشان گروهی از بنی - [485] ۱۰ هاشم و در میانشان اسحاق پسر موسی بن عیسای عباسی بودند. پس حضرت فرمود: ای اسحاق! شنیده ام مردم می گویند ما می پنداریم که مردم بندگان ما هستند. نه. سوگند به خویشاوندی ام با رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- هرگز: آن را نگفته ام و از پدرانم شنیده ام که آن را بگویند و از کسی نشنیده ام که پدرانم آن را گفته باشند. ولی من می گویم

مردم در اطاعت بنده ما هستند و در دین پیرو ما، پس حاضران این سخن را به غایبان برسانند

ابو سلمه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود- [486] ۱۱

ماییم کسانی که خداوند اطاعت از ما را واجب کرد. برای مردم جز شناخت ما روا نیست و در شناختن ما بهانه ندارند. هر که ما را بشناسد مؤمن است و آن که انکارمان کند، کافر. و کسی که ما را شناخت و انکارمان نکرد گمراه است تا به هدایتی که عبارت از اطاعت بایسته ما است، بازگردد. اطاعتی که خداوند بر او واجب کرده است. ولی اگر بر همان گمراهی اش بمیرد خداوند با او هر چه خواهد، بکند

محمد فضیل گفت: از امام علیه السلام درباره برترین چیزی که بندگان به وسیله آن به خداوند شکوهمند - [487] ۱۲ نزدیک می شوند، پرسیدم. فرمود: برترین چیزی که به وسیله آن بندگان به سوی خداوند عزتمند نزدیک می شوند، فرمانبری از او، فرمانبری از فرستاده اش و فرمانبری از صاحبان امر است

ص: ۳۹۹

أبو جعفر علیه السلام: حبنا إيمان و بغضنا كفر

محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن عیسی، عن فضاله بن آیوب، عن أبان، عن عبد الله بن -[488] 13
سنان، عن إسماعیل بن جابر قال

قلت لأبی جعفر علیه السلام: أعرض عليك دينی الذي أدين الله عزّ و جلّ به؟ قال

فقال: هات قال: فقلت: أشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له و أنّ محمدا عبده و رسوله و الإقرار بما جاء به من عند الله و أنّ عليّا كان إماما فرض الله طاعته، ثمّ كان بعده الحسن إماما فرض الله طاعته، ثمّ كان بعده الحسين إماما فرض الله طاعته، ثمّ كان بعده عليّ بن الحسين إماما فرض الله طاعته حتّى انتهى الأمر إليه ثمّ قلت: أنت يرحمك الله، قال: فقال: هذا دين الله و دين ملائكته

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي حمزه، عن أبي إسحاق، عن بعض -[489] 14
أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام قال

قال أمير المؤمنين عليه السلام: اعلّموا أنّ صحبه العالم و اتّباعه دين يدان الله به و طاعته مكسبه للحسنات ممحاه للسيئات و ذخيره للمؤمنين و رفعه فيهم في حياتهم و جميل بعد مماتهم

محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، عن صفوان بن يحيى، عن منصور بن حازم قال -[490] 15

قلت لأبی عبد الله عليه السلام: إنّ الله أجلّ و أكرم من أن يعرف بخلقه، بل الخلق يعرفون بالله، قال: صدقت، قلت: إنّ من عرف أنّ له ربّا فقد ينبغى له أن يعرف أنّ لذلك الربّ رضا و سخطا و أنّه لا يعرف رضاه و سخطه إلاّ بوحي أو رسول، فمن لم يأته الوحي فينبغى له أن يطلب الرّسل فإذا لقيهم عرف أنّهم الحجّه و أنّ لهم الطّاعه المفترضه، فقلت للنّاس: أ ليس تعلمون أنّ رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم

ص: ۴۰۰

حضرت باقر عليه السلام فرمود: دوست داشتن ما ایمان است و دشمنی با ما کفر

اسماعیل جابر گفت: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: آیا دینم را که با آن از خداوند شکوهمند اطاعت -[488] 13
می کنم به شما عرضه بکنم؟ فرمودند: بگو

گفتم: گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست، یکتاست و انبازی ندارد و محمد -درود خدا بر او و بر خاندانش- بنده و فرستاده او است و به آنچه از نزد خداوند آورده اقرار دارم و علی علیه السلام امامی است که خداوند اطاعتش را واجب کرده است.

پس از ایشان حسن علیه السلام امامی است که خداوند اطاعتش را واجب کرده و پس از ایشان حسین علیه السلام امامی است که خداوند اطاعت از او را واجب ساخته و پس از ایشان علی بن حسین علیهما السلام امامی است که خداوند اطاعت از او را بایسته کرده تا به خودشان رسید پس گفتم: و شما که خداوند مورد رحمتش قرار دهد. فرمودند

این است دین خدا و دین فرشتگان او

یکی از اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام گفته است که حضرت امیر مؤمنان فرمودند: بدانید که همنشینی با [4۸۹]۱۴ عالم و پیروی از او آیینی است که خداوند به وسیله آن اطاعت می شود. اطاعت از او تأمین گر نیکی ها و محوکننده زشتی ها است و گنجینه مؤمنان است. در زندگانی سرافرازی و پس از مرگ، زیبایی است

منصور حازم گفت: به حضرت صادق علیه السلام گفتم: خداوند بزرگ تر و گرامی تر از آن است که به واسطه [4۹۰]۱۵ آفریدگانش شناخته می شوند. فرمود

درست است. گفتم: هر که دانست پروردگاری دارد سزاوار است بداند که برای آن پروردگار خشنودی و خشمی هست و خشنودی و خشمش جز به واسطه وحی یا فرستاده ای دانسته نمی شود، آن که وحیی به او نیامده سزاوار است که فرستادگان را بجوید و آن گاه که دیدارشان کند بفهمد که ایشان حجّتند و اطاعت بایسته از آنان است. من به مردم گفتم: آیا نمی دانید که رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - از سوی خداوند حجّت بر آفریدگان بود؟

ص: ۴۰۱

كان هو الحجّه من الله على خلقه؟ قالوا: بلى، قلت: فحين مضى صلى الله عليه وآله وسلم من كان الحجّه؟ قالوا: القرآن فنظرت في القرآن فإذا هو يخاصم به المرجئى و القدرى و الزنديق الذى لا يؤمن به حتى يغلب الرجال بخصومته، فعرفت أنّ القرآن لا يكون حجّه إلاّ بقيّم، فما قال فيه من شيء كان حقًا، فقلت لهم: من قيّم القرآن؟ قالوا ابن مسعود قد كان يعلم و عمر يعلم و حذيفه يعلم، قلت: كلّهم قالوا: لا، فلم أجد أحداً يقول: إنّ يعلم القرآن كلّهم إلاّ عليّاً صلوات الله عليه و إذا كان الشّيء بين القوم فقال هذا: لا أدري و قال هذا: لا أدري و قال هذا: لا أدري و قال هذا

أنا أدري، فأشهد أنّ عليّاً عليه السلام كان قيّم القرآن و كانت طاعته مفترضة و كان الحجّه على الناس بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و أنّ ما قال في القرآن فهو حق، فقال

رحمك الله، فقلت: إنّ عليّاً عليه السلام لم يذهب حتى ترك حجّه من بعده كما ترك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و أنّ الحجّه بعد عليّ الحسن بن عليّ و أشهد على الحسن أنّه لم يذهب حتى ترك حجّه من بعده كما ترك أبوه و جدّه و أنّ الحجّه بعد الحسن الحسين و كانت طاعته مفترضة، فقال: رحمك الله، فقبّلت رأسه و قلت: و أشهد على الحسين عليه السلام أنّه لم يذهب حتى ترك حجّه من بعده عليّ بن الحسين و كانت طاعته مفترضة فقال: رحمك الله فقبّلت رأسه و قلت و أشهد على عليّ بن الحسين أنّه لم يذهب حتى ترك حجّه من بعده محمد بن عليّ أبا جعفر و كانت طاعته مفترضة، فقال: رحمك الله، قلت: أعطنى رأسك حتى أقبله، فضحك، قلت: أصلحك الله قد علمت أنّ أباك لم يذهب حتى ترك حجّه من بعده كما ترك أبوه و أشهد بالله أنّك أنت الحجّه و أنّ طاعتك مفترضة، فقال: كفّ رحمك الله، قلت: أعطنى رأسك أقبله فقبّلت رأسه فضحك و قال: سلنى عمّا شئت، فلا أنكرك بعد اليوم أبداً

ص: ۴۰۲

گفتند: قرآن. به قرآن نگریستم دیدم اهل مرجئه و قدری ها و زندیقی که به آن ایمان ندارد به وسیله آن با هم می ستیزند تا به یاری آن بر دیگران چیره شوند

پس دانستم که قرآن جز با یک تفسیرگر حجت نیست تا آن چه او درباره اش بگوید حق و درست باشد. پس به آنان گفتم: تفسیرگر قرآن کیست؟ گفتند: پسر مسعود تفسیر می دانست، عمر می دانست و حذیفه هم. گفتم: همه آن را. گفتند

نه. و من جز علی کسی را نیافتم که درباره اش بگویند او همه قرآن را می داند

هنگامی که چیزی در میان مردم رخ می داد، این می گفت: نمی دانم. آن می گفت

نمی دانم و آن دیگری هم. و ایشان می فرمود: من می دانم. پس من گواهی می دهم که علی علیه السلام تفسیرگر قرآن بود و اطاعت از او بایسته. و پس از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- او حجت بر مردم بود. و آن چه او درباره قرآن گفته حق است. حضرت فرمود: خداوند تو را بیمارزد. آن گاه گفتم: علی علیه السلام درنگذشت تا حجتی از پس خود گذاشت چنان که رسول خدا گذاشته بود. و حجت پس از علی، حسن بن علی علیهما السلام بود و من گواهی می دهم که حسن علیه السلام از دنیا رفت تا حجتی از پس خود گذاشت چنان که پدر و جدش گذاشته بودند و حجت پس از حسن، حسین علیه السلام است و اطاعت از او واجب

حضرت فرمود: خدا تو را بیمارزد. پس من سرشان را بوسیدم و گفتم: و من گواهی می دهم که حسین [علیه السلام] درنگذشت تا علی بن حسین علیهما السلام را حجت پس از خودش گذاشت که اطاعت از او واجب بود. حضرت فرمود: خدا تو را بیمارزد و من سرشان را بوسیدم و گفتم: و من علی بن حسین گواهی دهم که او درنگذشت تا محمد بن علی ابو جعفر علیه السلام را حجت پس از خود گذاشت که اطاعتش واجب بود. حضرت فرمود: خداوند تو را بیمارزد. گفتم: اجازه بدهید سرتان را ببوسم. حضرت خندید. گفتم: خداوند کارت را بسامان گرداند و دانستم که پدرتان درنگذشت تا حجت پس از خود را بر جای گذاشت. چنان که پدرشان گذاشته بود و خدا را گواه می گیرم که آن حجت تویی و اطاعت از تو بایسته است. فرمودند: بس است خدا تو را بیمارزد. گفتم: اجازه بدهید سرتان را ببوسم. آن گاه سرشان را بوسیدم. حضرت امام صادق علیه السلام خندید و فرمود: هرچه خواهی بپرس که پس از این هرگز تو را بیگانه نمی شمارم

ص: ۴۰۳

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد البرقی، عن القاسم بن محمد الجوهری، -[491] 16-
عن الحسين بن أبي العلاء قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام

الأوصياء طاعتهم مفترضة؟ قال: نعم هم الذين قال الله عزّ وجلّ أطيعوا الله و أطيعوا الرسولَ و أولی الأمرِ منكم و هم الذين قال الله عزّ وجلّ: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس بن عبد الرحمن، عن حماد، عن عبد الأعلى قال -[492] 17-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: السَّمْعُ والطَّاعَةُ أبوابُ الخير، السَّمْعُ المطيع لا حِجَّةَ عليه و السَّمْعُ العاصي لا حِجَّةَ له و إمام المسلمين تَمَّتْ حِجَّتُهُ و احتجاجه يوم يلقى الله عزَّ و جلَّ، ثمَّ قال: يقول الله تبارك و تعالى: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنْثَى بِإِمامِ أُمَّهِنَّ» .

باب في أن الأئمة شهداء الله عزَّ و جلَّ على خلقه [493] 1- علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن يعقوب بن يزيد، عن زياد القندي، عن سماعة قال

قال أبو عبد الله عليه السلام في قول الله عزَّ و جلَّ: فَكَيْفَ إِذْ أَجِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً قال: نزلت في أمه محمد صلى الله عليه و آله و سلم خاصة، في كل قرن منهم إمام منا شاهد عليهم و محمد صلى الله عليه و آله و سلم شاهد علينا

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي- [494] 2

ص: 404

حسين ابو علا گفته است: به حضرت صادق عليه السلام گفتم: اطاعت از اوصيا واجب است؟ فرمودند: بله، آنان [491] 16- کسانی هستند که خداوند شکوهمند فرمود: (خداوند را اطاعت کنید و رسول و صاحبان امر از میان خودتان را اطاعت کنید). [انساء (4): 63] و آنان کسانی هستند که خداوند عزتمند فرمود: (ولی شما خدا است و رسولش و کسانی که ایمان آوردند. آنان که نماز را به پا داشته و در حال رکوع زکات دادند). [مائده (5): 61]

عبد الاعلی گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: شنیدن و اطاعت کردن درهای خیرند. به زیان [492] 17- شنوای مطیع دلیلی یافت نشود چنان که به سود شنوای نافرمان هم. و دلیل و برهان پیشوای مسلمانان در روزی که خداوند را دیدار کند، کامل است. سپس فرمود: خداوند پاک و والا می فرماید: (روزی که همه مردم را با پیشوایشان [بخوانیم). [اسراء (17): 71]

امامان عليهم السلام گواهان خدای عزتمند بر آفریدگانش هستند

از سماعة روایت شده که حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند شکوهمند (در آن روز که از هر [493] 1- امتی گواهی آوریم و تو را گواه آن ها قرار دهیم، چگونه باشد). [انساء (4): 41] فرمودند: این آیه به ویژه درباره امت محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرود آمده است. در میان هر امتی از ایشان امامی از ما بر آنان گواه است و محمد صلى الله عليه و آله بر گواه است

برید عجلی گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن- [494] 2

ص: 405

الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن عمر بن أذينة، عن برید العجلی قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام، عن قول الله عزّ وجلّ: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ قَالَ: نحن الأمة الوسطى و نحن شهداء الله على خلقه و حججه في أرضه، قلت: قول الله عزّ وجلّ: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ» قال:

إِنَّا عَنِ خَاصَّةِ، «هُوَ سَمَّكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ» فِي الْكُتُبِ الَّتِي مَضَتْ «وَفِي هَذِهِ الْقُرْآنِ، لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ فَرَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ الشَّهِيدَ عَلَيْنَا بِمَا بَلَّغْنَا عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ نَحْنُ الشَّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ فَمَنْ صَدَّقَ صَدَقْنَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كَذَّبَ كَذَّبْنَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

: و بهذا الإسناد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ، عن أحمد بن عمر الحلال قال- [495]3

سألت أبا الحسن عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: «أَفَمَنْ كَفَرَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ فَقَالَ: أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ الشَّاهِدَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ نَحْنُ الشَّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ فَمَنْ بَيَّنَّهُ مِنْ رَبِّهِ

: عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن بريد العجليّ قال- [496]4

قلت لأبي جعفر عليه السلام قول الله تبارك و تعالی: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً» قال: نحن الأمة الوسط و نحن شهداء الله تبارك و تعالی على خلقه و حججه في أرضه، قلت:

قوله تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ أَسْجُدُوا وَ أَعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ* وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ» قال: إِنَّا عَنِ وَ نَحْنُ الْمُجْتَبُونَ وَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ

ص: ٤٠٦

خداوند عزتمند (بدین سان شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید). [بقره (٢): ١٤٣] فرمودند: ما امت میانه ایم و ماییم گواهان خدا بر مردم و حجّت هایش در زمین. گفتیم: این سخن خداوند شکوهمند چیست: (آیین پدرتان ابراهیم است).؟ فرمودند: درباره ما است. (او از پیش شما را مسلمان نامید) یعنی در کتاب های گذشته (و در این) یعنی قرآن (تا رسول خدا بر شما گواه باشد). [حجّ (٢٢): ٧٨] پس رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بر ما گواه است بنابراین آن چه از سوی خداوند عزتمند به ما رسانده است. و ما گواه بر مردم هستیم. هر که ما را باور کرد روز رستاخیز تصدیقش می کنیم و هر که ما را باور نکند روز رستاخیز او را تکذیب می کنیم

احمد بن عمر حلال گفت: از ابو الحسن علیه السلام درباره این سخن خداوند گرامی پرسیدم: (آیا کسی که با [495]3 دلیلی روشن از سوی پروردگارش بیاید و به دنبالش گواهی باشد). [هود (١١): ١٧] فرمودند: امیر مؤمنان درود خدا بر او، گواه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- دلیلی روشن از پروردگارش داشت.

برید عجلي گفته است: این سخن خداوند پاک و والا را برای حضرت باقر علیه السلام خواندم: (و بدین سان شما [496]4 را امت میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و رسول خدا بر شما گواه باشد). فرمودند: ما امت میانه ایم و ماییم گواهان خداوند پاک و والا بر آفریدگانش و حجّت هایش در زمین. من این آیه را خواندم: (ای کسانی که ایمان آوردید رکوع کنید

و سجده کنید و پروردگارتان را بندگی کنید و کار نیک کنید. شاید که رستگار شوید. و در راه خدا به راستی بکوشید که او شما را برگزید. [حجّ (۲۲): ۷۷ و ۷۸] فرمود: مقصود ماییم

و ما آن برگزیدگانیم و خداوند پاک و والا در دین تنگنایی قرار نداد

ص: ۴۰۷

فالحرج أشدّ من الضّبق «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ» إِيَّانَا عَنِ خَاصَّةٍ وَ «سَمَّ الْأُمْسَلِمِينَ» اللَّهُ سَمَّانَا الْمُسْلِمِينَ «مِنْ قَبْلُ» فِي الْكُتُبِ الَّتِي مَضَتْ «وَفِي هَذِهِ» الْقُرْآنَ «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَيَّ عَلَى النَّاسِ» فَرَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ الشَّهِيدَ عَلَيْنَا بِمَا بَلَّغْنَا عَنْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ نَحْنُ الشَّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ، فَمَنْ صَدَّقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَقْنَا وَ مَنْ كَذَّبَ كَذَّبْنَا

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن ابراهيم بن عمر اليماني، عن سليم بن قيس الهلالي، عن أمير -5[497]

:المؤمنين صلوات الله عليه قال

إنّ الله تبارك و تعالی طهرنا و عصمنا و جعلنا شهداء على خلقه و حجّته في أرضه و جعلنا مع القرآن و جعل القرآن معنا لا نفارقه و لا يفارقنا

باب أن الأئمة عليهم السلام هم الهداه [498] ۱-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد و فضاله بن أيوب، عن موسى بن بكر، عن الفضيل قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فقال: كلّ إمام هاد للقرن الذي هو فيهم

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن بريد العجلي، عن أبي جعفر عليه السلام في -2[499]

قول الله عزّ و جلّ: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فقال: رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم المنذر و لكلّ زمان منّا هاد يهديهم إلى ما جاء به نبيّ الله صلى الله عليه و آله و سلم ثمّ الهداه من بعده علىّ ثمّ الأوصياء واحد بعد واحد

الحسين بن محمد الأشعري، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن محمد بن إسماعيل، عن سعدان، -3[500]

:عن أبي بصير قال

ص: ۴۰۸

و حرج سخت تر از تنگناست. (آیین پدر شما ابراهیم است.) خصوص ما را قصد کرده است. و (شما را مسلمان نامید.) خداوند ما را مسلمان نامید. از پیش در کتاب های گذشته و در این قرآن تا رسول خدا بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید. که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-بر ما گواه است بنابر آنچه از سوی خداوند پاک و والا به ما رسانده است. و ما بر مردم گواه هستیم. و هر که ما را باور داشته باشد روز رستاخیز او را باور می کنیم و هر که ما را باور نکند او را تکذیب می کنیم

سلیم قیس هلالی از امیر مؤمنان- درود خدا بر او باد- روایت کرده که فرمود: خداوند پاک و والا ما را پاک کرد و [497]5- نگاهمان داشت و ما را بر آفریدگانش گواه و در زمینش حجت قرار داد و ما را با قرآن و قرآن را با ما همراه کرد که ما از او جدا نشویم و او هم از ما جدا نشود

امامان علیهم السلام همان هدایتگران اند

فضیل گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند پرسیدم: (و برای هر قومی هدایتگری [498]1- است) [سوره رعد (13): 7] فرمودند: هر امامی هدایتگر امتی است که در میان شان است

برید عجلی از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند شکوهمند (همانا تو بیم دهنده ای و برای هر [499]2- مردمی، هدایتگری است). روایت کرده که فرمودند: رسول خدا بیم دهنده است. و از ما برای هر دوره ای هدایتگری است که به سوی آنچه پیامبر خدا آورده هدایت می کند. و هدایتگران پس از او علی علیه السلام است و سپس جانشینان او. یکی پس از دیگری

ابو بصیر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مقصود از (همانا تو- [500]3)

ص: 409

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنهم! أنت منذرٌ و لكل قوم هادٍ فقال: رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم المنذر و عليّ الهادي يا أبا محمد! هل من هاد اليوم؟ قلت: بلى جعلت فداك ما زال منكم هاد بعد هاد حتى دفعت إليك، فقال: رحمك الله يا أبا محمد! لو كانت إذا نزلت آية على رجل ثم مات ذلك الرجل ماتت الآية مات الكتاب و لكنه حتى يجرى فيمن بقي. كما جرى فيمن مضى

محمد بن يحيى عن، أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن صفوان، عن منصور، عن عبد الرحيم القصير، [501]4- عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تبارك و تعالى: إنهم! أنت منذرٌ و لكل قوم هادٍ فقال

.رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم المنذر و عليّ الهادي، أما و الله ما ذهب منّا و ما زالت فينا إلى الساعة

باب أن الأئمة عليهم السلام و لاه أمر الله و خزنه علمه [502]1- محمد بن يحيى العطار، عن أحمد بن أبي زاهر، عن الحسن بن موسى، عن عليّ بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير قال

.سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: نحن و لاه أمر الله و خزنه علم الله و عيبه و حى الله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن عليّ بن أسباط، عن أبيه أسباط، عن سوره بن [503]2- كليب قال

قال لى أبو جعفر عليه السلام: و الله إننا لخزان الله فى سمائه و أرضه، لا على ذهب و لا على فضة إلا على علمه

علی بن موسی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد و محمد بن خالد البرقی، عن النضر بن سوید رفعه، -[5.4]3
عن سدير، عن أبي جعفر عليه السلام قال

ص: ۴۱۰

بیم دهنده ای و برای هر مردمی هدایتگری است) چیست؟ فرمودند: ای ابو محمد! رسول خدا بیم دهنده و علی علیه السلام هدایتگر است. ای ابو محمد! آیا امروز هدایتگری هست؟ گفتم: بله جانم به فدایت. پیوسته از میان شما هدایتگری پس از هدایتگر دیگر بود. تا به شما سپرده شد. فرمودند: ای ابو محمد! خدا تو را بیامرزد. اگر چنین بود که وقتی آیه بر کسی فروآید و آن شخص بمیرد و آیه هم بمیرد، همه کتاب می مرد در حالی که کتاب زنده است و درباره کسی که مانده است جاری می شود چنان که درباره کسی که در گذشته، جاری بود

عبد الرحیم قصیر از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند پاک و والا (همانا تو بیم دهنده ای و برای -[5.1]4
هر مردمی هدایتگری است.) روایت کرده که فرمودند: رسول خدا بیم دهنده است و علی علیه السلام هدایتگر. هان به خدا سوگند که آن از میان ما نرفته و تاکنون پیوسته در میان ما بوده است

امامان علیهم السلام ولی امر خدا و گنجوران دانش اویند

عبد الرحمن کثیر گفت: شنیدم که حضرت صادق علیه السلام می فرماید: ولی امر خدا و گنجوران دانش او و -[5.2]1
رازداران وحی اش ماییم

سوره کلب گفت: حضرت باقر علیه السلام به من فرمودند: به خدا سوگند گنجوران خدا در آسمان و زمینش -[5.3]2
ماییم. نه بر زر و سیم، بر دانش اش

سدير گفته است: به حضرت باقر علیه السلام گفتم: جانم به فدایت! شما -[5.4]3

ص: ۴۱۱

قلت له: جعلت فداک ما أنتم؟ قال: نحن خزّان علم الله و نحن تراجمه وحی الله و نحن الحجّه البالغه علی من دون السماء
و من فوق الأرض

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسين، عن النضر بن شعيب، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزه قال -[5.5]4

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: قال الله تبارك و تعالی

استكمال حجّتی علی الأشقیاء من أمتک من ترک ولایه علیّ و الأوصیاء من بعدک، فإنّ فیهم سنّتک و سنّه الأنبياء من قبلک و هم خزّانی علی علمی من بعدک، ثمّ قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: لقد أنبأني جبرئیل علیه السلام
بأسمائهم و أسماء آبائهم

أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن خالد، عن فضاله بن أيوب، عن عبد الله بن أبي يعفور - [506]5 قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا ابن أبي يعفور! إن الله واحد متوحد بالوحدانيه، متفرد بأمره، فخلق خلقا فقدّرهم لذلك الأمر، فنحن هم يا ابن أبي يعفور! فنحن حجج الله في عباده و خزّانه على علمه و القائمون بذلك

عليّ بن محمد، عن سهل بن زياد، عن موسى بن القاسم بن معاويه و محمد بن يحيى، عن العمركيّ بن عليّ - [507]6
:جميعا، عن عليّ بن جعفر، عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن الله عزّ و جلّ خلقنا فأحسن خلقنا و صورنا فأحسن صورنا و جعلنا خزّانه في سمائه و أرضه و لنا نطق الشجره و بعبادتنا عبد الله عزّ و جلّ و لولانا ما عبد الله

ص: ۴۱۲

کیستید؟ فرمود: ما گنجوران دانش خداییم. ما ترجمان وحی خداییم. ماییم حجت رسا بر آن که زیر آسمان و روی زمین است.

:ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمود- [505]4

خدای پاک و والا می فرماید: کامل شدن برهان من بر ضدّ بدان امت تو از فروگذاردن ولایت علی و جانشینان پس از تو [علیهم السلام اجمعین] است؛ زیرا روش تو و روش پیامبران پیش از تو در آنان است. آنان گنجوران دانش من پس از تواند. سپس رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند

.جبرئیل علیه السلام نام آنان و نام پدرانشان را به من خبر داده است

عبد الله ابو يعفور گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ای پسر ابو يعفور! خداوند یکتا است و در یکتایی - [506]5
اش یگانه است. در فرمان تنهاست. تا آفریدگانی آفرید و برای آن فرمان قرارشان داد. ای پسر ابو يعفور ایشان ما هستیم. ماییم حجت های خدا در میان بندگانش و گنجوران بر دانشش و قیام کنندگان به آن

علی بن جعفر از حضرت ابو الحسن موسی علیهما السلام روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرموده: - [507]6
خداوند بزرگ ما را آفرید و نیکو آفرید. برایمان صورتی قرار داد و نیکو صورتی ساخت و ما را گنجوران در میان آسمان و زمینش قرار داد. برای ما درخت به سخن آمد و با عبادت ما خداوند عبادت شد و اگر ما نبودیم خداوند عبادت نمی شد

ص: ۴۱۳

الحسين بن محمد الأشعريّ، - [باب أن الأئمة عليهم السلام خلفاء الله عزّ و جلّ في أرضه و أبوابه التي منها يؤتى] ۵۰۸
:عن معلی بن محمد، عن أحمد بن محمد، عن أبي مسعود، عن الجعفریّ قال

.سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول: الأئمة خلفاء الله عزّ و جلّ في أرضه

عنه، عن معلى، عن محمد بن جمهور، عن سليمان بن سماعه، عن عبد الله بن القاسم، عن أبي بصير قال- [509] 2

قال أبو عبد الله عليه السلام: الأوصياء هم أبواب الله عزّ وجلّ التي يؤتى منها و لولاهم ما عرف الله عزّ وجلّ و بهم احتجّ الله تبارك و تعالى على خلقه

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن عبد الله بن سنان قال- [510] 3

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله جلّ جلاله: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَالَ

هم الأئمة

باب أن الأئمة عليهم السلام نور الله عزّ وجلّ [511] 1- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن عليّ بن مرداس قال

حدثنا صفوان بن يحيى و الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب، عن أبي خالد الكابليّ قال

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النَّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا فَقَالَ: يا أبا خالد النور و الله الأئمة من آل محمد صلى الله عليه و آله و سلم إلى يوم القيامة

ص: 414

امامان عليهم السلام جانشینان خداوند عزّتمند در زمین هستند و درهایی که از آنها به داخل می روند

جعفری گفت: از ابو الحسن حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرماید- [508] 1

امامان [علیهم السلام] جانشینان خدای شکوهمند در زمین اند

ابو بصیر گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: اوصیا همان درهای خداوند عزّتمند هستند که از آنها داخل می - [509] 2 شوند. و اگر ایشان نبودند خداوند شکوهمند شناخته نمی شد. و با ایشان خداوند بر آفریدگانش احتجاج می کند

عبد الله سنان گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند شکوهمند پرسیدم: (خداوند به - [510] 3 کسانی از شما که ایمان آورده، عمل صالح انجام دادند وعده داده است که آنان را جانشینان در زمین گرداند چنان که پیش از آنان کسانی را جانشین کرده بود.) [نور (24): 55] فرمودند: آنان امامان [علیهم السلام] هستند

امامان علیهم السلام نور خداوند عزّتمندانند

ابو خالد کابلی گفت: از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند شکوهمند پرسیدم: (به خداوند و - [511] 1 فرستاده اش و نوری که فرفرستادیم ایمان آورید.) [تغابن (64): 8] فرمودند: ای ابو خالد به خدا سوگند مقصود از این نور تا روز قیامت، امامان از خاندان محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش- هستند

ص: ۴۱۵

امامان علیهم السّلام جانشینان خداوند عزّتمند در زمینی هستند و درهایی که از آنها به داخل می روند

جعفری گفت: از ابو الحسن حضرت رضا علیه السّلام شنیدم می فرماید- [5۰۸]۱

امامان [علیهم السّلام] جانشینان خدای شکوهمند در زمین اند

ابو بصیر گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اوصیا همان درهای خداوند عزّتمند هستند که از آنها داخل می - [5۰۹]۲ شوند. و اگر ایشان نبودند خداوند شکوهمند شناخته نمی شد. و با ایشان خداوند بر آفریدگانش احتجاج می کند

عبد الله سنان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره این سخن خداوند شکوهمند پرسیدم: (خداوند به - [5۱۰]۳ کسانی از شما که ایمان آورده، عمل صالح انجام دادند وعده داده است که آنان را جانشینان در زمین گرداند چنان که پیش از آنان کسانی را جانشین کرده بود.) [نور (۲۴): ۵۵] فرمودند: آنان امامان [علیهم السّلام] هستند

امامان علیهم السّلام نور خداوند عزّتمندانند

ابو خالد کابلی گفت: از حضرت باقر علیه السّلام درباره این سخن خداوند شکوهمند پرسیدم: (به خداوند و - [5۱۱]۱ فرستاده اش و نوری که فروفرستادیم ایمان آورید.) [تغابن (۶۴): ۸] فرمودند: ای ابو خالد به خدا سوگند مقصود از این نور تا روز قیامت، امامان از خاندان محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- هستند

ص: ۴۱۵

امامان علیهم السّلام جانشینان خداوند عزّتمند در زمینی هستند و درهایی که از آنها به داخل می روند

جعفری گفت: از ابو الحسن حضرت رضا علیه السّلام شنیدم می فرماید- [5۰۸]۱

امامان [علیهم السّلام] جانشینان خدای شکوهمند در زمین اند

ابو بصیر گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اوصیا همان درهای خداوند عزّتمند هستند که از آنها داخل می - [5۰۹]۲ شوند. و اگر ایشان نبودند خداوند شکوهمند شناخته نمی شد. و با ایشان خداوند بر آفریدگانش احتجاج می کند

عبد الله سنان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره این سخن خداوند شکوهمند پرسیدم: (خداوند به - [5۱۰]۳ کسانی از شما که ایمان آورده، عمل صالح انجام دادند وعده داده است که آنان را جانشینان در زمین گرداند چنان که پیش از آنان کسانی را جانشین کرده بود.) [نور (۲۴): ۵۵] فرمودند: آنان امامان [علیهم السّلام] هستند

امامان علیهم السّلام نور خداوند عزّتمندانند

ابو خالد کابلی گفت: از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند شکوهمند پرسیدم: (به خداوند و -[511] فرستاده اش و نوری که فروفرستادیم ایمان آورید.) [تغابن (۶۴): ۸] فرمودند: ای ابو خالد به خدا سوگند مقصود از این نور تا روز قیامت، امامان از خاندان محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-هستند

ص: ۴۱۵

امامان علیهم السلام جانشینان خداوند عزتمند در زمین هستند و درهایی که از آنها به داخل می روند

جعفری گفت: از ابو الحسن حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرماید-[508]

امامان [علیهم السلام] جانشینان خدای شکوهمند در زمین اند

ابو بصیر گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: اوصیا همان درهای خداوند عزتمند هستند که از آنها داخل می -[509] شوند. و اگر ایشان نبودند خداوند شکوهمند شناخته نمی شد. و با ایشان خداوند بر آفریدگانش احتجاج می کند

عبد الله سنان گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند شکوهمند پرسیدم: (خداوند به -[510] کسانی از شما که ایمان آورده، عمل صالح انجام دادند وعده داده است که آنان را جانشینان در زمین گرداند چنان که پیش از آنان کسانی را جانشین کرده بود.) [نور (۲۴): ۵۵] فرمودند: آنان امامان [علیهم السلام] هستند

امامان علیهم السلام نور خداوند عزتمندانند

ابو خالد کابلی گفت: از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند شکوهمند پرسیدم: (به خداوند و -[511] فرستاده اش و نوری که فروفرستادیم ایمان آورید.) [تغابن (۶۴): ۸] فرمودند: ای ابو خالد به خدا سوگند مقصود از این نور تا روز قیامت، امامان از خاندان محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-هستند

ص: ۴۱۵

والا پرسیدم: (به خداوند و فرستاده اش و نوری که فروفرستادیم ایمان آورید.) فرمودند: ای ابو خالد! به خدا سوگند آن نور، امامان علیهم السلام هستند. ای ابو خالد! همانا نور امام در دل مؤمنان روشن تر از خورشید درخشان روز است و آنان کسانی هستند که دل مؤمنان را روشن می کنند و خداوند نور آنان را از هر که بخواهد باز می دارد تا دل هاشان سیاه شود و با آن پوشیده شود

صالح سهل همدانی گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: مقصود از این آیه که (خداوند نور آسمان ها و زمین -[515] است. حکایت نور او چون فانوسی است) فاطمه علیها السلام است (که چراغی در آن است). حسن علیه السلام است. (آن چراغ در بلوری است). حسین علیه السلام است. (آن بلور گویا که ستاره ای فروزان است). فاطمه علیها السلام ستاره فروزان زنان اهل دنیا است. (از درخت پربرکتی افروخته می شود). ابراهیم علیه السلام است. (درخت زیتونی است که نه شرقی است و نه غربی). نه یهودی است و نه نصرانی. (که نزدیک است روغنش شعله ور شود). نزدیک است دانش از آن بجوشد. (و اگرچه آتشی به آن نگیرد. نوری افزون بر نور دیگر است). امامی پس از امامی دیگر از آن بانو است. (خداوند

هرکه را بخواهد به سوی نورش هدایت می کند.) خداوند هرکه را خواهد به سوی امامان [علیهم السّلام] هدایت می کند. (و خداوند این مثال ها را برای مردم می زند.) [سوره نور (۲۴): ۳۵] من عرض کردم

یا مانند سیاهی ها) چیست؟ فرمودند: اولی است و رفیق او. (موجی او را فرا گرفت) سوّمی است. (از بالایش موجی است) (دوّمی است (سیاهی هایی یکی به روی دیگری) معاویه-خدا او را لعنت کند-و آشوب و فتنه های بنی امیه است

هنگامی که دستش را بیرون آورد) مؤمنی در سیاهی فتنه های آنان (بعید است که آن را ببیند و کسی که خداوند برایش (نوری قرار نداد) یعنی امامی از فرزندان فاطمه علیها السّلام (پس نوری نخواهد داشت). یعنی امامی در روز رستاخیز. و درباره این سخن خداوند (نوری آنان پیشاپیش و در جانب راستشان می شتابد.) [حدید (۵۷): ۱۲] فرمود: امام مؤمنان در روز رستاخیز است که پیشاپیش مؤمنان و در جانب راستشان می شتابد تا آنان را در منازل اهل بهشت فرود آورد. علی بن جعفر علیهما السّلام هم از برادرش حضرت موسی علیه السّلام مانند این را روایت کرده است

ص: ۴۱۹

والا پرسیدم: (به خداوند و فرستاده اش و نوری که فروفرستادیم ایمان آورید.) فرمودند: ای ابو خالد! به خدا سوگند آن نور، امامان علیهم السّلام هستند. ای ابو خالد! همانا نور امام در دل مؤمنان روشن تر از خورشید درخشان روز است و آنان کسانی هستند که دل مؤمنان را روشن می کنند و خداوند نور آنان را از هرکه بخواهد باز می دارد تا دل هاشان سیاه شود و با آن پوشیده شود

صالح سهل همدانی گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مقصود از این آیه که (خداوند نور آسمان ها و زمین -[515]5 است. حکایت نور او چون فانوسی است) فاطمه علیها السّلام است (که چراغی در آن است). حسن علیه السّلام است. (آن چراغ در بلوری است). حسین علیه السّلام است. (آن بلور گویا که ستاره ای فروزان است). فاطمه علیها السّلام ستاره فروزان زنان اهل دنیا است. (از درخت پربرکتی افروخته می شود). ابراهیم علیه السّلام است. (درخت زیتونی است که نه شرقی است و نه غربی). نه یهودی است و نه نصرانی. (که نزدیک است روغنش شعله ور شود). نزدیک است دانش از آن بجوشد. (و اگرچه آتشی به آن نگیرد. نوری افزون بر نور دیگر است). امامی پس از امامی دیگر از آن بانو است. (خداوند هرکه را بخواهد به سوی نورش هدایت می کند.) خداوند هرکه را خواهد به سوی امامان [علیهم السّلام] هدایت می کند. (و خداوند این مثال ها را برای مردم می زند.) [سوره نور (۲۴): ۳۵] من عرض کردم

یا مانند سیاهی ها) چیست؟ فرمودند: اولی است و رفیق او. (موجی او را فرا گرفت) سوّمی است. (از بالایش موجی است) (دوّمی است (سیاهی هایی یکی به روی دیگری) معاویه-خدا او را لعنت کند-و آشوب و فتنه های بنی امیه است

هنگامی که دستش را بیرون آورد) مؤمنی در سیاهی فتنه های آنان (بعید است که آن را ببیند و کسی که خداوند برایش (نوری قرار نداد) یعنی امامی از فرزندان فاطمه علیها السّلام (پس نوری نخواهد داشت). یعنی امامی در روز رستاخیز. و درباره این سخن خداوند (نوری آنان پیشاپیش و در جانب راستشان می شتابد.) [حدید (۵۷): ۱۲] فرمود: امام مؤمنان در روز رستاخیز است که پیشاپیش مؤمنان و در جانب راستشان می شتابد تا آنان را در منازل اهل بهشت فرود آورد. علی بن جعفر علیهما السّلام هم از برادرش حضرت موسی علیه السّلام مانند این را روایت کرده است

والا پرسیدم: (به خداوند و فرستاده اش و نوری که فرورستادیم ایمان آورید.) فرمودند: ای ابو خالد! به خدا سوگند آن نور، امامان علیهم السلام هستند. ای ابو خالد! همانا نور امام در دل مؤمنان روشن تر از خورشید درخشان روز است و آنان کسانی هستند که دل مؤمنان را روشن می کنند و خداوند نور آنان را از هر که بخواهد باز می دارد تا دل هاشان سیاه شود و با آن پوشیده شود.

صالح سهل همدانی گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: مقصود از این آیه که (خداوند نور آسمان ها و زمین -[515]5 است. حکایت نور او چون فانوسی است) فاطمه علیها السلام است (که چراغی در آن است.) حسن علیه السلام است. (آن چراغ در بلوری است.) حسین علیه السلام است. (آن بلور گویا که ستاره ای فروزان است.) فاطمه علیها السلام ستاره فروزان زنان اهل دنیا است. (از درخت پربرکتی افروخته می شود.) ابراهیم علیه السلام است. (درخت زیتونی است که نه شرقی است و نه غربی.) نه یهودی است و نه نصرانی. (که نزدیک است روغنش شعله ور شود.) نزدیک است دانش از آن بجوشد. (و اگرچه آتشی به آن نگیرد. نوری افزون بر نور دیگر است.) امامی پس از امامی دیگر از آن بانو است. (خداوند هر که را بخواهد به سوی نورش هدایت می کند.) خداوند هر که را خواهد به سوی امامان [علیهم السلام] هدایت می کند. (و خداوند این مثال ها را برای مردم می زند.) [سوره نور (۲۴): ۳۵] من عرض کردم

یا مانند سیاهی ها) چیست؟ فرمودند: اولی است و رفیق او. (موجی او را فرا گرفت) سوّمی است. (از بالایش موجی است) (دوّمی است) (سیاهی هایی یکی به روی دیگری) معاویه-خدا او را لعنت کند-و آشوب و فتنه های بنی امیه است

هنگامی که دستش را بیرون آورد) مؤمنی در سیاهی فتنه های آنان (بعید است که آن را ببیند و کسی که خداوند برایش) نوری قرار نداد) یعنی امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام (پس نوری نخواهد داشت.) یعنی امامی در روز رستاخیز. و درباره این سخن خداوند (نوری آنان پیشاپیش و در جانب راستشان می شتابد.) [حدید (۵۷): ۱۲] فرمود: امام مؤمنان در روز رستاخیز است که پیشاپیش مؤمنان و در جانب راستشان می شتابد تا آنان را در منازل اهل بهشت فرود آورد. علی بن جعفر علیهما السلام هم از برادرش حضرت موسی علیه السلام مانند این را روایت کرده است

والا پرسیدم: (به خداوند و فرستاده اش و نوری که فرورستادیم ایمان آورید.) فرمودند: ای ابو خالد! به خدا سوگند آن نور، امامان علیهم السلام هستند. ای ابو خالد! همانا نور امام در دل مؤمنان روشن تر از خورشید درخشان روز است و آنان کسانی هستند که دل مؤمنان را روشن می کنند و خداوند نور آنان را از هر که بخواهد باز می دارد تا دل هاشان سیاه شود و با آن پوشیده شود.

صالح سهل همدانی گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: مقصود از این آیه که (خداوند نور آسمان ها و زمین -[515]5 است. حکایت نور او چون فانوسی است) فاطمه علیها السلام است (که چراغی در آن است.) حسن علیه السلام است. (آن چراغ در بلوری است.) حسین علیه السلام است. (آن بلور گویا که ستاره ای فروزان است.) فاطمه علیها السلام ستاره فروزان زنان اهل دنیا است. (از درخت پربرکتی افروخته می شود.) ابراهیم علیه السلام است. (درخت زیتونی است که نه شرقی است و نه غربی.) نه یهودی است و نه نصرانی. (که نزدیک است روغنش شعله ور شود.) نزدیک است دانش از آن

بجوشد. (و اگرچه آتشی به آن نگیرد. نوری افزون بر نور دیگر است.) امامی پس از امامی دیگر از آن بانو است. (خداوند هر که را بخواهد به سوی نورش هدایت می کند.) خداوند هر که را خواهد به سوی امامان [علیهم السلام] هدایت می کند. (و خداوند این مثال ها را برای مردم می زند.) [سوره نور (۲۴): ۳۵] من عرض کردم

یا مانند سیاهی ها) چیست؟ فرمودند: اولی است و رفیق او. (موجی او را فرا گرفت) سومی است. (از بالایش موجی است) (دومی است (سیاهی هایی یکی به روی دیگری) معاویه-خدا او را لعنت کند-و آشوب و فتنه های بنی امیه است

هنگامی که دستش را بیرون آورد) مؤمنی در سیاهی فتنه های آنان (بعید است که آن را ببیند و کسی که خداوند برایش (نوری قرار نداد) یعنی امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام (پس نوری نخواهد داشت.) یعنی امامی در روز رستاخیز. و درباره این سخن خداوند (نوری آنان پیشاپیش و در جانب راستشان می شتابد.) [حدید (۵۷): ۱۲] فرمود: امام مؤمنان در روز رستاخیز است که پیشاپیش مؤمنان و در جانب راستشان می شتابد تا آنان را در منازل اهل بهشت فرود آورد. علی بن جعفر علیهما السلام هم از برادرش حضرت موسی علیه السلام مانند این را روایت کرده است

ص: ۴۱۹

والا پرسیدم: (به خداوند و فرستاده اش و نوری که فرو فرستادیم ایمان آورید.) فرمودند: ای ابو خالد! به خدا سوگند آن نور، امامان علیهم السلام هستند. ای ابو خالد! همانا نور امام در دل مؤمنان روشن تر از خورشید درخشان روز است و آنان کسانی هستند که دل مؤمنان را روشن می کنند و خداوند نور آنان را از هر که بخواهد باز می دارد تا دل هاشان سیاه شود. و با آن پوشیده شود

صالح سهل همدانی گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: مقصود از این آیه که (خداوند نور آسمان ها و زمین -[515]5 است. حکایت نور او چون فانوسی است) فاطمه علیها السلام است (که چراغی در آن است.) حسن علیه السلام است. (آن چراغ در بلوری است.) حسین علیه السلام است. (آن بلور گویا که ستاره ای فروزان است.) فاطمه علیها السلام ستاره فروزان زنان اهل دنیا است. (از درخت پربرکتی افروخته می شود.) ابراهیم علیه السلام است. (درخت زیتونی است که نه شرقی است و نه غربی.) نه یهودی است و نه نصرانی. (که نزدیک است روغنش شعله ور شود.) نزدیک است دانش از آن بجوشد. (و اگرچه آتشی به آن نگیرد. نوری افزون بر نور دیگر است.) امامی پس از امامی دیگر از آن بانو است. (خداوند هر که را بخواهد به سوی نورش هدایت می کند.) خداوند هر که را خواهد به سوی امامان [علیهم السلام] هدایت می کند. (و خداوند این مثال ها را برای مردم می زند.) [سوره نور (۲۴): ۳۵] من عرض کردم

یا مانند سیاهی ها) چیست؟ فرمودند: اولی است و رفیق او. (موجی او را فرا گرفت) سومی است. (از بالایش موجی است) (دومی است (سیاهی هایی یکی به روی دیگری) معاویه-خدا او را لعنت کند-و آشوب و فتنه های بنی امیه است

هنگامی که دستش را بیرون آورد) مؤمنی در سیاهی فتنه های آنان (بعید است که آن را ببیند و کسی که خداوند برایش (نوری قرار نداد) یعنی امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام (پس نوری نخواهد داشت.) یعنی امامی در روز رستاخیز. و درباره این سخن خداوند (نوری آنان پیشاپیش و در جانب راستشان می شتابد.) [حدید (۵۷): ۱۲] فرمود: امام مؤمنان در روز رستاخیز است که پیشاپیش مؤمنان و در جانب راستشان می شتابد تا آنان را در منازل اهل بهشت فرود آورد. علی بن جعفر علیهما السلام هم از برادرش حضرت موسی علیه السلام مانند این را روایت کرده است

بمثل ما أقرت لمحمد صلى الله عليه وآله وسلم ولقد حملت على مثل حمولة محمد صلى الله عليه وآله وسلم وهي حمولة الرب وإن محمدا صلى الله عليه وآله وسلم يدعى فيكسى ويستنطق وأدعى فأكسى وأستنطق فأنطق على حد منطقه ولقد أعطيت خصالا لم يعطهن أحد قبلي، علمت علم المنايا والبلايا والأنساب وفصل الخطاب، فلم يفتني ما سبقني ولم يعزب عني ما غاب عني أبشر، بإذن الله وأودى عن الله عز وجل، كل ذلك مكنتني الله فيه بإذنه

محمد بن يحيى وأحمد بن محمد جميعا، عن محمد بن الحسن، عن علي بن حسان قال: حدثني أبو عبد الله -[519]3: الرياحي، عن أبي الصامت الحلواني، عن أبي جعفر عليه السلام قال

فضل أمير المؤمنين عليه السلام ما جاء به آخذ به وما نهى عنه أنتهى عنه، جرى له من الطاعة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم والفضل لمحمد صلى الله عليه وآله وسلم المتقدم بين يديه كالتقدم بين يدي الله ورسوله والمتفضل عليه كالتفضل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم والردا عليه في صغيره أو كبيره على حد الشرك بالله، فإن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم باب الله الذي لا يؤتى إلا منه وسبيله الذي من سلكه وصل إلى الله عز وجل وكذلك كان أمير المؤمنين عليه السلام من بعده وجرى للأئمة عليهم السلام واحدا بعد واحد، جعلهم الله عز وجل أركان الأرض أن تميد بأهلها وعمد الإسلام وابطه على سبيل هداة، لا يهتدى هاد إلا بهداهم ولا يضل خارج من الهدى إلا بتقصير عن حقهم، أمناء الله على ما أهبط من علم أو عذر أو نذر والحجّه البالغه على من فى الأرض، يجرى لأخرهم من الله مثل الذي جرى لأولهم ولا يصل أحد إلى ذلك إلا بعون الله وقال أمير المؤمنين عليه السلام: أنا قسيم الله بين الجنّة والنار، لا يدخلها داخل إلا على حد قسمي وأنا الفاروق الأكبر

بمثل ما أقرت لمحمد صلى الله عليه وآله وسلم ولقد حملت على مثل حمولة محمد صلى الله عليه وآله وسلم وهي حمولة الرب وإن محمدا صلى الله عليه وآله وسلم يدعى فيكسى ويستنطق وأدعى فأكسى وأستنطق فأنطق على حد منطقه ولقد أعطيت خصالا لم يعطهن أحد قبلي، علمت علم المنايا والبلايا والأنساب وفصل الخطاب، فلم يفتني ما سبقني ولم يعزب عني ما غاب عني أبشر، بإذن الله وأودى عن الله عز وجل، كل ذلك مكنتني الله فيه بإذنه

محمد بن يحيى وأحمد بن محمد جميعا، عن محمد بن الحسن، عن علي بن حسان قال: حدثني أبو عبد الله -[519]3: الرياحي، عن أبي الصامت الحلواني، عن أبي جعفر عليه السلام قال

فضل أمير المؤمنين عليه السلام ما جاء به آخذ به وما نهى عنه أنتهى عنه، جرى له من الطاعة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم والفضل لمحمد صلى الله عليه وآله وسلم المتقدم بين يديه كالتقدم بين يدي الله ورسوله والمتفضل عليه كالتفضل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم والردا عليه في صغيره أو كبيره على حد الشرك بالله، فإن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم باب الله الذي لا يؤتى إلا منه وسبيله الذي من سلكه وصل إلى الله عز وجل وكذلك كان أمير المؤمنين عليه السلام من بعده وجرى للأئمة عليهم السلام واحدا بعد واحد، جعلهم الله عز وجل أركان الأرض أن تميد بأهلها وعمد الإسلام وابطه على سبيل هداة، لا يهتدى هاد إلا بهداهم ولا يضل خارج من الهدى إلا بتقصير عن حقهم، أمناء الله على ما أهبط من علم أو عذر أو نذر والحجّه البالغه

على من فى الأرض، يجرى لآخريهم من الله مثل الذى جرى لأولهم و لا يصل أحد إلى ذلك إلا بعون الله و قال أمير المؤمنين عليه السلام: أنا قسيم الله بين الجنة و النار، لا يدخلها داخل إلا على حد قسمى و أنا الفاروق الأكبر

ص: ۴۲۴

بمثل ما أقرت لمحمد صلى الله عليه و آله و سلم و لقد حملت على مثل حمولة محمد صلى الله عليه و آله و سلم و هى حمولة الرب و إن محمدا صلى الله عليه و آله و سلم يدعى فيكسى و يستنطق و أدعى فأكسى و أستنطق فأنطق على حد منطقه و لقد أعطيت خصالا لم يعطهن أحد قبلى، علّمت علم المنايا و البلايا و الأنساب و فصل الخطاب، فلم يفتنى ما سبقنى و لم يعزب عني ما غاب عني أبشر، بإذن الله و أوّدى عن الله عزّ و جلّ، كل ذلك مكّنى الله فيه بإذنه

محمد بن يحيى و أحمد بن محمد جميعا، عن محمد بن الحسن، عن على بن حسان قال: حدّثنى أبو عبد الله -[519]3: الرياحي، عن أبي الصّامت الحلواني، عن أبي جعفر عليه السلام قال

فضل أمير المؤمنين عليه السلام ما جاء به أخذ به و ما نهى عنه أنتهى عنه، جرى له من الطّاعة بعد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ما لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و الفضل لمحمد صلى الله عليه و آله و سلم المتقدّم بين يديه كالمتقدّم بين يدى الله و رسوله و المتفضّل عليه كالمتفضّل على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و الرّادّ عليه فى صغيره أو كبيره على حدّ الشّرك بالله، فإنّ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم باب الله الذى لا يؤتى إلاّ منه و سبيله الذى من سلّكه وصل إلى الله عزّ و جلّ و كذلك كان أمير المؤمنين عليه السلام من بعده و جرى للأئمّة عليهم السلام واحدا بعد واحد، جعلهم الله عزّ و جلّ أركان الأرض أن تميد بأهلها و عمد الإسلام و رابطه على سبيل هداه، لا يهتدى هاد إلاّ بهداهم و لا يضلّ خارج من الهدى إلاّ بتقصير عن حقّهم، أمناء الله على ما أهبط من علم أو عذر أو نذر و الحجّه البالغه على من فى الأرض، يجرى لآخريهم من الله مثل الذى جرى لأولهم و لا يصل أحد إلى ذلك إلاّ بعون الله و قال أمير المؤمنين عليه السلام: أنا قسيم الله بين الجنة و النار، لا يدخلها داخل إلاّ على حد قسمى و أنا الفاروق الأكبر

ص: ۴۲۴

بمثل ما أقرت لمحمد صلى الله عليه و آله و سلم و لقد حملت على مثل حمولة محمد صلى الله عليه و آله و سلم و هى حمولة الرب و إن محمدا صلى الله عليه و آله و سلم يدعى فيكسى و يستنطق و أدعى فأكسى و أستنطق فأنطق على حد منطقه و لقد أعطيت خصالا لم يعطهن أحد قبلى، علّمت علم المنايا و البلايا و الأنساب و فصل الخطاب، فلم يفتنى ما سبقنى و لم يعزب عني ما غاب عني أبشر، بإذن الله و أوّدى عن الله عزّ و جلّ، كل ذلك مكّنى الله فيه بإذنه

محمد بن يحيى و أحمد بن محمد جميعا، عن محمد بن الحسن، عن على بن حسان قال: حدّثنى أبو عبد الله -[519]3: الرياحي، عن أبي الصّامت الحلواني، عن أبي جعفر عليه السلام قال

فضل أمير المؤمنين عليه السلام ما جاء به أخذ به و ما نهى عنه أنتهى عنه، جرى له من الطّاعة بعد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ما لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و الفضل لمحمد صلى الله عليه و آله و سلم المتقدّم بين يديه كالمتقدّم بين يدى الله و رسوله و المتفضّل عليه كالمتفضّل على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و الرّادّ عليه فى صغيره أو كبيره على حدّ الشّرك بالله، فإنّ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم باب الله الذى لا يؤتى إلاّ منه و سبيله

الذی من سلکه وصل إلى الله عزّ و جلّ و كذلك كان أمير المؤمنين عليه السلام من بعده و جرى للأئمة عليهم السلام واحدا بعد واحد، جعلهم الله عزّ و جلّ أركان الأرض أن تميد بأهلها و عمد الإسلام و رابطه على سبيل هداة، لا يهتدى هاد إلاّ بهداهم و لا يضلّ خارج من الهدى إلاّ بتقصير عن حقهم، أمناء الله على ما أهبط من علم أو عذر أو نذر و الحجّة البالغه على من فى الأرض، يجرى لآخرهم من الله مثل الذى جرى لأولهم و لا يصل أحد إلى ذلك إلاّ بعون الله و قال أمير المؤمنين عليه السلام: أنا قسيم الله بين الجنّة و النار، لا يدخلها داخل إلاّ على حدّ قسمي و أنا الفاروق الأكبر

ص: ۴۲۴

بمثل ما أقرت لمحمد صلى الله عليه و آله و سلم و لقد حملت على مثل حمولة محمد صلى الله عليه و آله و سلم و هى حمولة الربّ و إنّ محمداً صلى الله عليه و آله و سلم يدعى فيكسى و يستنطق و أدعى فأكسى و أستنطق فأنطق على حدّ منطق و لقد أعطيت خصالا لم يعطهنّ أحد قبلى، علّمت علم المنيا و البلايا و الأنساب و فصل الخطاب، فلم يفتنى ما سبقنى و لم يعزب عنيّ ما غاب عنيّ أبشر، بإذن الله و أوّدى عن الله عزّ و جلّ، كلّ ذلك مكّنى الله فيه بإذنه

محمد بن يحيى و أحمد بن محمد جميعا، عن محمد بن الحسن، عن علىّ بن حسان قال: حدّثنى أبو عبد الله -[519]3: الرياحي، عن أبي الصّامت الحلواني، عن أبي جعفر عليه السلام قال

فضل أمير المؤمنين عليه السلام ما جاء به أخذ به و ما نهى عنه أنتهى عنه، جرى له من الطّاعة بعد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ما لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و الفضل لمحمد صلى الله عليه و آله و سلم المتقدّم بين يديه كالمتقدّم بين يدي الله و رسوله و المتفضّل عليه كالمتفضّل على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و الرّادّ عليه فى صغيره أو كبيره على حدّ الشّرك بالله، فإنّ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم باب الله الذى لا يؤتى إلاّ منه و سبيله الذى من سلکه وصل إلى الله عزّ و جلّ و كذلك كان أمير المؤمنين عليه السلام من بعده و جرى للأئمة عليهم السلام واحدا بعد واحد، جعلهم الله عزّ و جلّ أركان الأرض أن تميد بأهلها و عمد الإسلام و رابطه على سبيل هداة، لا يهتدى هاد إلاّ بهداهم و لا يضلّ خارج من الهدى إلاّ بتقصير عن حقهم، أمناء الله على ما أهبط من علم أو عذر أو نذر و الحجّة البالغه على من فى الأرض، يجرى لآخرهم من الله مثل الذى جرى لأولهم و لا يصل أحد إلى ذلك إلاّ بعون الله و قال أمير المؤمنين عليه السلام: أنا قسيم الله بين الجنّة و النار، لا يدخلها داخل إلاّ على حدّ قسمي و أنا الفاروق الأكبر

ص: ۴۲۴

بمثل ما أقرت لمحمد صلى الله عليه و آله و سلم و لقد حملت على مثل حمولة محمد صلى الله عليه و آله و سلم و هى حمولة الربّ و إنّ محمداً صلى الله عليه و آله و سلم يدعى فيكسى و يستنطق و أدعى فأكسى و أستنطق فأنطق على حدّ منطق و لقد أعطيت خصالا لم يعطهنّ أحد قبلى، علّمت علم المنيا و البلايا و الأنساب و فصل الخطاب، فلم يفتنى ما سبقنى و لم يعزب عنيّ ما غاب عنيّ أبشر، بإذن الله و أوّدى عن الله عزّ و جلّ، كلّ ذلك مكّنى الله فيه بإذنه

محمد بن يحيى و أحمد بن محمد جميعا، عن محمد بن الحسن، عن علىّ بن حسان قال: حدّثنى أبو عبد الله -[519]3: الرياحي، عن أبي الصّامت الحلواني، عن أبي جعفر عليه السلام قال

فضل أمير المؤمنين عليه السلام ما جاء به آخذ به و ما نهى عنه أنتهى عنه، جرى له من الطاعة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم ما لرسول الله صلى الله عليه وآله و سلم و الفضل لمحمد صلى الله عليه وآله و سلم المتقدم بين يديه كالتقدم بين يدى الله و رسوله و المتفضل عليه كالتفضل على رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم و الراد عليه فى صغيره أو كبيره على حد الشرك بالله، فإن رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم باب الله الذى لا يؤتى إلا منه و سبيله الذى من سلكه وصل إلى الله عز و جلّ و كذلك كان أمير المؤمنين عليه السلام من بعده و جرى للأئمة عليهم السلام واحدا بعد واحد، جعلهم الله عز و جلّ أركان الأرض أن تميد بأهلها و عمد الإسلام و رابطه على سبيل هداة، لا يهتدى هاد إلا بهداهم و لا يضلّ خارج من الهدى إلا بتقصير عن حقهم، أمناء الله على ما أهبط من علم أو عذر أو نذر و الحجّة البالغة على من فى الأرض، يجرى لأخروهم من الله مثل الذى جرى لأولهم و لا يصل أحد إلى ذلك إلا بعون الله و قال أمير المؤمنين عليه السلام: أنا قسيم الله بين الجنّة و النار، لا يدخلها داخل إلا على حدّ قسمى و أنا الفاروق الأكبر

ص: ٤٢٤

الإمام يحلّ حلال الله و يحرم حرام الله و يقيم حدود الله و يذبّ عن دين الله و يدعو إلى سبيل ربّه بالحكمه و الموعظه الحسنه و الحجّة البالغة. الإمام كالشمس الطالعه المجلّله بنورها للعالم و هى فى الأفق بحيث لا تنالها الأيدي و الأبصار، الإمام البدر المنير و السراج الزاهر و النور الساطع و النجم الهدى فى غياهب الدجى و أجواز البلدان و القفار و لجج البحار، الإمام الماء العذب على الظمّ و الدالّ على الهدى و المنجى من الردى، الإمام النار على اليفاع، الحارّ لمن اصطلى به و الدليل فى المهالك، من فارقه فهالك. الإمام السحاب الماطر و الغيث الهاطل و الشمس المضيئه و السماء الظليله و الأرض البسيطة و العين الغزيره و الغدير و الروضه، الإمام الأنيس الرفيق و الوالد الشفيق و الأخ الشقيق و الأمّ البرّه بالولد الصغير و مفرع العباد فى الداهيه النّاد. الإمام أمين الله فى خلقه و حجّته على عباده و خليفته فى بلاده و الداعى إلى الله و الذّابّ عن حرم الله، الإمام المطهر من الذنوب و المبرأ عن العيوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدين و عزّ المسلمين و غيظ المنافقين و بوار الكافرين، الإمام واحد دهره، لا يدانيه أحد و لا يعادله عالم و لا يوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظير، مخصوص بالفضل كلّ من غير طلب منه له و لا اكتساب؛ بل اختصاص من المفضل الوهاب فمن ذا الذى يبلغ معرفه الإمام أو يمكنه اختياره، هيهات هيهات، ضلّت العقول و تاهت الحلوم و حارت الألباب و خسأت العيون و تصاغرت العظماء و تحيّرت الحكماء و تقاصرت الحلماء و حصرت الخطباء و جهلت الألباء و كلّت الشعراء و عجزت الأدباء و عييت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضيله من فضائله و أقرت بالعجز و التّقصير و كيف يوصف بكّله أو ينعت بكنهه أو يفهم شىء من أمره أو

ص: ٤٣٠

الإمام يحلّ حلال الله و يحرم حرام الله و يقيم حدود الله و يذبّ عن دين الله و يدعو إلى سبيل ربّه بالحكمه و الموعظه الحسنه و الحجّة البالغة. الإمام كالشمس الطالعه المجلّله بنورها للعالم و هى فى الأفق بحيث لا تنالها الأيدي و الأبصار، الإمام البدر المنير و السراج الزاهر و النور الساطع و النجم الهدى فى غياهب الدجى و أجواز البلدان و القفار و لجج البحار، الإمام الماء العذب على الظمّ و الدالّ على الهدى و المنجى من الردى، الإمام النار على اليفاع، الحارّ لمن اصطلى به و الدليل فى المهالك، من فارقه فهالك. الإمام السحاب الماطر و الغيث الهاطل و الشمس المضيئه و السماء الظليله و الأرض البسيطة و العين الغزيره و الغدير و الروضه، الإمام الأنيس الرفيق و الوالد الشفيق و الأخ الشقيق و الأمّ البرّه بالولد الصغير و مفرع العباد فى الداهيه النّاد. الإمام أمين الله فى خلقه و حجّته على عباده و خليفته فى بلاده و الداعى إلى الله و الذّابّ عن حرم

اللّه، الإمام المطهّر من الذنوب و المبرّأ عن العيوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدّین و عزّ المسلمین و غیظ المنافقین و بوار الکافرین، الإمام واحد دهره، لا یدانیه أحد و لا یعادله عالم و لا یوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظیر، مخصوص بالفضل کلّه من غیر طلب منه له و لا اکتساب؛ بل اختصاص من المفضل الوهّاب فمن ذا الذی یبلغ معرفه الإمام أو یمکنه اختیاره، هیئات هیئات، ضلّت العقول و تاهت الحلوم و حارت الأبواب و خسأت العیون و تصاغرت العظماء و تحیرت الحکماء و تقاصرت الحلماء و حصرت الخطباء و جهلت الألباء و کلت الشّعراء و عجزت الأدباء و عیبت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضیله من فضائله و أقرت بالعجز و التّقصیر و کیف یوصف بکلّه أو ینعت بکنهه أو یفهم شیء من أمره أو

ص: ۴۳۰

الإمام یحلّ حلال اللّٰه و یحرّم حرام اللّٰه و ینیّم حدود اللّٰه و یدبّ عن دین اللّٰه و یدعو إلى سبیل ربّه بالحکمه و الموعظه الحسنه و الحجّه البالغه. الإمام کالشّمس الطّالعه المجلّله بنورها للعالم و هی فی الأفق بحیث لا تنالها الأیدی و الأبصار، الإمام البدر المنیر و السّراج الزّاهر و النّور السّاطع و النّجم الهدی فی غیاهب الدّجی و أجواز البلدان و القفار و لجاج البحار، الإمام الماء العذب علی الظّمی و الدّالّ علی الهدی و المنجی من الرّدی، الإمام النّار علی الیفاع، الحارّ لمن اصطلی به و الدّلیل فی المهالك، من فارقه فهالك. الإمام السّحاب الماطر و الغیث الهاطل و الشّمس المزیئه و السّماء الظّلیله و الأرض البسیطه و العین الغزیره و الغدیر و الروضه، الإمام الأنیس الرّقیق و الوالد الشّفیق و الأخ الشّقیق و الأمّ البرّه بالولد الصّغیر و مفرع العباد فی الدّاهیه النّاد. الإمام أمین اللّٰه فی خلقه و حجّته علی عباده و خلیفته فی بلاده و الدّاعی إلى اللّٰه و الذّابّ عن حرم اللّٰه، الإمام المطهّر من الذنوب و المبرّأ عن العيوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدّین و عزّ المسلمین و غیظ المنافقین و بوار الکافرین، الإمام واحد دهره، لا یدانیه أحد و لا یعادله عالم و لا یوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظیر، مخصوص بالفضل کلّه من غیر طلب منه له و لا اکتساب؛ بل اختصاص من المفضل الوهّاب فمن ذا الذی یبلغ معرفه الإمام أو یمکنه اختیاره، هیئات هیئات، ضلّت العقول و تاهت الحلوم و حارت الأبواب و خسأت العیون و تصاغرت العظماء و تحیرت الحکماء و تقاصرت الحلماء و حصرت الخطباء و جهلت الألباء و کلت الشّعراء و عجزت الأدباء و عیبت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضیله من فضائله و أقرت بالعجز و التّقصیر و کیف یوصف بکلّه أو ینعت بکنهه أو یفهم شیء من أمره أو

ص: ۴۳۰

الإمام یحلّ حلال اللّٰه و یحرّم حرام اللّٰه و ینیّم حدود اللّٰه و یدبّ عن دین اللّٰه و یدعو إلى سبیل ربّه بالحکمه و الموعظه الحسنه و الحجّه البالغه. الإمام کالشّمس الطّالعه المجلّله بنورها للعالم و هی فی الأفق بحیث لا تنالها الأیدی و الأبصار، الإمام البدر المنیر و السّراج الزّاهر و النّور السّاطع و النّجم الهدی فی غیاهب الدّجی و أجواز البلدان و القفار و لجاج البحار، الإمام الماء العذب علی الظّمی و الدّالّ علی الهدی و المنجی من الرّدی، الإمام النّار علی الیفاع، الحارّ لمن اصطلی به و الدّلیل فی المهالك، من فارقه فهالك. الإمام السّحاب الماطر و الغیث الهاطل و الشّمس المزیئه و السّماء الظّلیله و الأرض البسیطه و العین الغزیره و الغدیر و الروضه، الإمام الأنیس الرّقیق و الوالد الشّفیق و الأخ الشّقیق و الأمّ البرّه بالولد الصّغیر و مفرع العباد فی الدّاهیه النّاد. الإمام أمین اللّٰه فی خلقه و حجّته علی عباده و خلیفته فی بلاده و الدّاعی إلى اللّٰه و الذّابّ عن حرم اللّٰه، الإمام المطهّر من الذنوب و المبرّأ عن العيوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدّین و عزّ المسلمین و غیظ المنافقین و بوار الکافرین، الإمام واحد دهره، لا یدانیه أحد و لا یعادله عالم و لا یوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظیر،

مخصوص بالفضل کلّه من غیر طلب منه له و لا اکتساب؛ بل اختصاص من المفضل الوهاب فمن ذا الذی يبلغ معرفه الإمام أو يمكنه اختياره، هیهات هیهات، ضلّت العقول و تاهت الحلوم و حارت الألباب و خسأت العیون و تصاغر العظماء و تحیرت الحكماء و تقاصرت الحلماء و حصرت الخطباء و جهلت الألباء و كلت الشعراء و عجزت الأدباء و عیبت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضیله من فضائله و أقرت بالعجز و التّقصیر و كيف یوصف بكلّه أو ینعت بكنهه أو يفهم شیء من أمره أو

ص: ۴۳۰

الإمام یحلّ حلال الله و یحرّم حرام الله و یقیم حدود الله و یدبّ عن دین الله و یدعو إلى سبیل ربّه بالحكمه و الموعظه الحسنه و الحجّه البالغه. الإمام كالشمس الطّالعه المجلّله بنورها للعالم و هی فی الأفق بحيث لا تنالها الأیدی و الأبصار، الإمام البدر المنیر و السّراج الزّاهر و النّور السّاطع و النّجم الهدی فی غیاهب الدّجی و أجواز البلدان و القفار و لجاج البحار، الإمام الماء العذب علی الظّمی و الدّالّ علی الهدی و المنجی من الرّدی، الإمام النّار علی الیفاع، الحارّ لمن اصطلی به و الدّلیل فی المهالك، من فارقه فهالك. الإمام السّحاب الماطر و الغیث الهاطل و الشّمس المضيئه و السّماء الظّلیله و الأرض البسیطه و العین الغزیره و الغدیر و الروضه، الإمام الأنیس الرّقیق و الوالد الشّفیق و الأخ الشّقیق و الأمّ البرّه بالولد الصّغیر و مفرع العباد فی الدّاهیه النّاد. الإمام أمين الله فی خلقه و حجّته علی عباده و خلیفته فی بلاده و الدّاعی إلى الله و الذّابّ عن حرم الله، الإمام المطهّر من الذّنوب و المبرّأ عن العیوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدّین و عزّ المسلمین و غیظ المنافقین و بوار الكافرین، الإمام واحد دهره، لا یدانیه أحد و لا یعادله عالم و لا یوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظیر، مخصوص بالفضل کلّه من غیر طلب منه له و لا اکتساب؛ بل اختصاص من المفضل الوهاب فمن ذا الذی يبلغ معرفه الإمام أو يمكنه اختياره، هیهات هیهات، ضلّت العقول و تاهت الحلوم و حارت الألباب و خسأت العیون و تصاغر العظماء و تحیرت الحكماء و تقاصرت الحلماء و حصرت الخطباء و جهلت الألباء و كلت الشعراء و عجزت الأدباء و عیبت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضیله من فضائله و أقرت بالعجز و التّقصیر و كيف یوصف بكلّه أو ینعت بكنهه أو يفهم شیء من أمره أو

ص: ۴۳۰

الإمام یحلّ حلال الله و یحرّم حرام الله و یقیم حدود الله و یدبّ عن دین الله و یدعو إلى سبیل ربّه بالحكمه و الموعظه الحسنه و الحجّه البالغه. الإمام كالشمس الطّالعه المجلّله بنورها للعالم و هی فی الأفق بحيث لا تنالها الأیدی و الأبصار، الإمام البدر المنیر و السّراج الزّاهر و النّور السّاطع و النّجم الهدی فی غیاهب الدّجی و أجواز البلدان و القفار و لجاج البحار، الإمام الماء العذب علی الظّمی و الدّالّ علی الهدی و المنجی من الرّدی، الإمام النّار علی الیفاع، الحارّ لمن اصطلی به و الدّلیل فی المهالك، من فارقه فهالك. الإمام السّحاب الماطر و الغیث الهاطل و الشّمس المضيئه و السّماء الظّلیله و الأرض البسیطه و العین الغزیره و الغدیر و الروضه، الإمام الأنیس الرّقیق و الوالد الشّفیق و الأخ الشّقیق و الأمّ البرّه بالولد الصّغیر و مفرع العباد فی الدّاهیه النّاد. الإمام أمين الله فی خلقه و حجّته علی عباده و خلیفته فی بلاده و الدّاعی إلى الله و الذّابّ عن حرم الله، الإمام المطهّر من الذّنوب و المبرّأ عن العیوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدّین و عزّ المسلمین و غیظ المنافقین و بوار الكافرین، الإمام واحد دهره، لا یدانیه أحد و لا یعادله عالم و لا یوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظیر، مخصوص بالفضل کلّه من غیر طلب منه له و لا اکتساب؛ بل اختصاص من المفضل الوهاب فمن ذا الذی يبلغ معرفه الإمام أو يمكنه اختياره، هیهات هیهات، ضلّت العقول و تاهت الحلوم و حارت الألباب و خسأت العیون و تصاغر العظماء و

تحیرت الحكماء و تقاصرت الحكماء و حصرت الخطباء و جهلت الألباء و كلت الشعراء و عجزت الأدباء و عييت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضيله من فضائله و أقرت بالعجز و التقصير و كيف يوصف بكله أو ينعت بكنهه أو يفهم شيء من أمره أو

ص: ۴۳۰

الإمام يحلّ حلال الله و يحرم حرام الله و يقيم حدود الله و يذبّ عن دين الله و يدعو إلى سبيل ربّه بالحكمه و الموعظه الحسنه و الحجّه البالغه. الإمام كالشمس الطالع المجلّه بنورها للعالم و هي في الأفق بحيث لا تنالها الأيدي و الأبصار، الإمام البدر المنير و السراج الزاهر و النور الساطع و النجم الهادي في غياهب الدجى و أجواز البلدان و القفار و ليج البحار، الإمام الماء العذب على الظمّ و الدالّ على الهدى و المنجى من الردى، الإمام النار على اليفاع، الحارّ لمن اصطلى به و الدليل في المهالك، من فارقه فهالك. الإمام السحاب الماطر و الغيث الهاطل و الشمس المضيئه و السماء الظليله و الأرض البسيطة و العين الغزيره و الغدير و الروضه، الإمام الأنيس الرفيق و الوالد الشفيق و الأخ الشقيق و الأمّ البرّه بالولد الصغير و مفزع العباد في الداهيه النّاد. الإمام أمين الله في خلقه و حجّته على عباده و خليفته في بلاده و الدّاعى إلى الله و الذّابّ عن حرم الله، الإمام المطهرّ من الذّنوب و المبرّأ عن العيوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدّين و عزّ المسلمين و غيظ المنافقين و بوار الكافرين، الإمام واحد دهره، لا يدانيه أحد و لا يعادله عالم و لا يوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظير، مخصوص بالفضل كلّ من غير طلب منه له و لا اكتساب؛ بل اختصاص من المفضل الوهاب فمن ذا الذي يبلغ معرفه الإمام أو يمكنه اختياره، هيهات هيهات، ضلّت العقول و تاهت الحلوم و حارت الألباب و خسأت العيون و تصاغرت العظماء و تحيرت الحكماء و تقاصرت الحكماء و حصرت الخطباء و جهلت الألباء و كلت الشعراء و عجزت الأدباء و عييت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضيله من فضائله و أقرت بالعجز و التقصير و كيف يوصف بكله أو ينعت بكنهه أو يفهم شيء من أمره أو

ص: ۴۳۰

الإمام يحلّ حلال الله و يحرم حرام الله و يقيم حدود الله و يذبّ عن دين الله و يدعو إلى سبيل ربّه بالحكمه و الموعظه الحسنه و الحجّه البالغه. الإمام كالشمس الطالع المجلّه بنورها للعالم و هي في الأفق بحيث لا تنالها الأيدي و الأبصار، الإمام البدر المنير و السراج الزاهر و النور الساطع و النجم الهادي في غياهب الدجى و أجواز البلدان و القفار و ليج البحار، الإمام الماء العذب على الظمّ و الدالّ على الهدى و المنجى من الردى، الإمام النار على اليفاع، الحارّ لمن اصطلى به و الدليل في المهالك، من فارقه فهالك. الإمام السحاب الماطر و الغيث الهاطل و الشمس المضيئه و السماء الظليله و الأرض البسيطة و العين الغزيره و الغدير و الروضه، الإمام الأنيس الرفيق و الوالد الشفيق و الأخ الشقيق و الأمّ البرّه بالولد الصغير و مفزع العباد في الداهيه النّاد. الإمام أمين الله في خلقه و حجّته على عباده و خليفته في بلاده و الدّاعى إلى الله و الذّابّ عن حرم الله، الإمام المطهرّ من الذّنوب و المبرّأ عن العيوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدّين و عزّ المسلمين و غيظ المنافقين و بوار الكافرين، الإمام واحد دهره، لا يدانيه أحد و لا يعادله عالم و لا يوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظير، مخصوص بالفضل كلّ من غير طلب منه له و لا اكتساب؛ بل اختصاص من المفضل الوهاب فمن ذا الذي يبلغ معرفه الإمام أو يمكنه اختياره، هيهات هيهات، ضلّت العقول و تاهت الحلوم و حارت الألباب و خسأت العيون و تصاغرت العظماء و تحيرت الحكماء و تقاصرت الحكماء و حصرت الخطباء و جهلت الألباء و كلت الشعراء و عجزت الأدباء و عييت البلغاء عن

وصف شأن من شأنه أو فضيله من فضائله و أقرت بالعجز و التقصير و كيف يوصف بكّله أو ينعت بكنهه أو يفهم شيء من أمره أو

ص: ۴۳۰

الإمام يحلّ حلال الله و يحرم حرام الله و يقيم حدود الله و يذبّ عن دين الله و يدعو إلى سبيل ربّه بالحكمه و الموعظه الحسنه و الحجّه البالغه. الإمام كالشمس الطّالعه المجلّله بنورها للعالم و هي في الأفق بحيث لا تنالها الأيدي و الأبصار، الإمام البدر المنير و السّراج الزّاهر و النّور السّاطع و النّجم الهدى في غياهب الدّجى و أجواز البلدان و القفار و لجج البحار، الإمام الماء العذب على الظّميا و الدّالّ على الهدى و المنجى من الرّدى، الإمام النّار على اليفاع، الحارّ لمن اصطلى به و الدّليل في المهالك، من فارقه فهالك. الإمام السّحاب الماطر و الغيث الهاطل و الشّمس المضيئه و السّماء الظّليله و الأرض البسيطه و العين الغزيره و الغدير و الروضه، الإمام الأنيس الرّفيق و الوالد الشّفيق و الأخ الشّقيق و الأمّ البرّه بالولد الصّغير و مفرع العباد في الدّاهيه النّاد. الإمام أمين الله في خلقه و حجّته على عباده و خليفته في بلاده و الدّاعى إلى الله و الذّابّ عن حرم الله، الإمام المطهّر من الذّنوب و المبرّأ عن العيوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدّين و عزّ المسلمين و غيظ المنافقين و بوار الكافرين، الإمام واحد دهره، لا يدانيه أحد و لا يعادله عالم و لا يوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظير، مخصوص بالفضل كلّ من غير طلب منه له و لا اكتساب؛ بل اختصاص من المفضل الوهّاب فمن ذا الذّي يبلغ معرفه الإمام أو يمكنه اختياره، هيهات هيهات، ضلّت العقول و تاهت الحلوم و حارت الألباب و خسأت العيون و تصاغرت العظماء و تحيّرت الحكماء و تقاصرت الحلما و حصرت الخطباء و جهلت الألباء و كلّت الشّعراء و عجزت الأدباء و عييت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضيله من فضائله و أقرت بالعجز و التقصير و كيف يوصف بكّله أو ينعت بكنهه أو يفهم شيء من أمره أو

ص: ۴۳۰

الإمام يحلّ حلال الله و يحرم حرام الله و يقيم حدود الله و يذبّ عن دين الله و يدعو إلى سبيل ربّه بالحكمه و الموعظه الحسنه و الحجّه البالغه. الإمام كالشمس الطّالعه المجلّله بنورها للعالم و هي في الأفق بحيث لا تنالها الأيدي و الأبصار، الإمام البدر المنير و السّراج الزّاهر و النّور السّاطع و النّجم الهدى في غياهب الدّجى و أجواز البلدان و القفار و لجج البحار، الإمام الماء العذب على الظّميا و الدّالّ على الهدى و المنجى من الرّدى، الإمام النّار على اليفاع، الحارّ لمن اصطلى به و الدّليل في المهالك، من فارقه فهالك. الإمام السّحاب الماطر و الغيث الهاطل و الشّمس المضيئه و السّماء الظّليله و الأرض البسيطه و العين الغزيره و الغدير و الروضه، الإمام الأنيس الرّفيق و الوالد الشّفيق و الأخ الشّقيق و الأمّ البرّه بالولد الصّغير و مفرع العباد في الدّاهيه النّاد. الإمام أمين الله في خلقه و حجّته على عباده و خليفته في بلاده و الدّاعى إلى الله و الذّابّ عن حرم الله، الإمام المطهّر من الذّنوب و المبرّأ عن العيوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدّين و عزّ المسلمين و غيظ المنافقين و بوار الكافرين، الإمام واحد دهره، لا يدانيه أحد و لا يعادله عالم و لا يوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظير، مخصوص بالفضل كلّ من غير طلب منه له و لا اكتساب؛ بل اختصاص من المفضل الوهّاب فمن ذا الذّي يبلغ معرفه الإمام أو يمكنه اختياره، هيهات هيهات، ضلّت العقول و تاهت الحلوم و حارت الألباب و خسأت العيون و تصاغرت العظماء و تحيّرت الحكماء و تقاصرت الحلما و حصرت الخطباء و جهلت الألباء و كلّت الشّعراء و عجزت الأدباء و عييت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضيله من فضائله و أقرت بالعجز و التقصير و كيف يوصف بكّله أو ينعت بكنهه أو يفهم شيء من أمره أو

ص: ۴۳۰

الإمام يحلّ حلال الله و يحرم حرام الله و يقيم حدود الله و يذبّ عن دين الله و يدعو إلى سبيل ربّه بالحكمه و الموعظه الحسنه و الحجّه البالغه. الإمام كالشمس الطالعه المجلّله بنورها للعالم و هي في الأفق بحيث لا تنالها الأيدي و الأبصار، الإمام البدر المنير و السراج الزّاهر و النور السّاطع و التّجم الهدى في غياهب الدّجى و أجواز البلدان و القفار و ليج البحار، الإمام الماء العذب على الظّمّ و الدّالّ على الهدى و المنجى من الرّدى، الإمام النّار على اليفاع، الحارّ لمن اصطلى به و الدّليل في المهالك، من فارقه فهالك. الإمام السّحاب الماطر و الغيث الهاطل و الشّمس المضيئه و السّماء الظّليله و الأرض البسيطه و العين الغزيره و الغدير و الرّوضه، الإمام الأنيس الرّفيق و الوالد الشّفيق و الأخ الشّقيق و الأمّ البرّه بالولد الصّغير و مفزع العباد في الدّاهيه النّاد. الإمام أمين الله في خلقه و حجّته على عباده و خليفته في بلاده و الدّاعى إلى الله و الذّابّ عن حرم الله، الإمام المطهّر من الذّنوب و المبرّأ عن العيوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدّين و عزّ المسلمين و غيظ المنافقين و بوار الكافرين، الإمام واحد دهره، لا يدانيه أحد و لا يعادله عالم و لا يوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظير، مخصوص بالفضل كلّه من غير طلب منه له و لا اكتساب؛ بل اختصاص من المفضل الوهّاب فمن ذا الذّي يبلغ معرفه الإمام أو يمكنه اختياره، هيهات هيهات، ضلّت العقول و تاهت الحلوم و حارت الأبواب و خسأت العيون و تصاغرت العظماء و تحيّرت الحكماء و تقاصرت الحلماء و حصرت الخطباء و جهلت الألباء و كلّت الشّعراء و عجزت الأدباء و عييت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضيله من فضائله و أقرّت بالعجز و التّقصير و كيف يوصف بكلّه أو ينعت بكنهه أو يفهم شيء من أمره أو

ص: ۴۳۰

للکلام و دعائم للإسلام، جرت بذلك فيهم مقادير الله على محتومها، فالإمام هو المنتجب المرتضى و الهدى المنتجى و القائم المرتجى، اصطفاه الله بذلك و اصطنعه على عينه في الدّرّ حين ذرأه و في البريه حين برأه ظلّاً قبل خلق نسمة عن يمين عرشه محبوباً بالحكمه في علم الغيب عنده اختاره بعلمه و انتجبه لظهره، بقيه من آدم عليه السّلام و خيره من ذريّه نوح عليه السّلام و مصطفى من آل إبراهيم عليه السّلام و سلاله من إسماعيل و صفوه من عتره محمد صلى الله عليه و آله و سلّم لم يزل مرعياً بعين الله يحفظه و يكلؤه بستره، مطروداً عنه حبائل إبليس و جنوده، مدفوعاً عنه وقوب الغواسق و نفوثة كلّ فاسق، مصروفاً عنه قوارف السّوء، مبرّأ من العاهات؛ محجوباً عن الآفات معصوماً من الزّلات مصوناً عن الفواحش كلّها، معروفاً بالحلم و البرّ في يفاعه، منسوباً إلى العفاف و العلم و الفضل عند انتهائه، مسنداً إليه أمر والده، صامتا عن المنطق في حياته، فإذا انقضت مدّه والده إلى أن انتهت به مقادير الله إلى مشيئته و جاءت الإراده من الله فيه إلى محبّته و بلغ منتهى مدّه والده عليه السّلام فمضى و صار أمر الله إليه من بعده و قلّده دينه و جعله الحجّه على عباده و قيّمه في بلاده و أيده بروحه و آتاه علمه و أنبأه فصل بيانه و استودعه سرّه و انتدبه لعظيم أمره و أنبأه فضل بيان علمه و نصبه علماً لخلقهم و جعله حجّه على أهل عالمه و ضياء لأهل دينه و القيّم على عباده، رضى الله به إماماً، لهم استودعه سرّه و استحفظه علمه و استخبأه حكّمته و استرعاه لدينه و انتدبه لعظيم أمره و أحيا به مناهج سبيله و فرائضه و حدوده؛ فقام بالعدل عند تحيّر أهل الجهل و تحيّر أهل الجدل بالنور السّاطع و الشّفاء النّافع بالحقّ الأبلج و البيان اللّائح من كلّ مخرج، على طريق المنهج الذّي مضى عليه الصّادقون من آبائه عليهم السّلام؛ فليس يجهل حقّ هذا العالم إلّا شقى

ص: ۴۳۸

سخن و ستون های اسلام قرار داد. که تقدیرات خداوند در میان مردم به واسطه آنان در جایگاهش جاری شده است. پس امام همان برگزیده مورد پسند و هدایتگر اختصاص یافته به نجوهای الهی و قیام کننده مورد امید است. خداوند او را به این جهت برگزید. آن گاه که در عالم ذر از جانب راست عرش خود سایه اش را پیش از خلق روحش در این عالم می آفرید- در حالی که در علم غیب محضر حکمت آموز گشته بود- او را در برابر دیدگانش پرورش داد و در میان مردم توجه ویژه ای به او نمود و او را به علم خودش انتخاب کرد و به جهت پاکی اش برگزید. بقیه ای از آدم- درود بر او- بهترین فرزندان نوح- درود بر او- و برگزیده ای از خاندان ابراهیم علیه السلام و شاخه ای از درخت اسماعیل و برگزیده ای از عترت محمد- درود خدا بر او و خاندانش- است. پیوسته در برابر دیدگان خداوند است تا او را با حفاظ خود حفظ و حراست کند. دام ها و سربازان را ابلیس از او رانده و سایه شب های سیاه و نفس هر فاسقی از او مانده. میل به بدی به او رو نمی کند و از آفات جسمی و روحی به دور است. از لغزش ها، معصوم و از همه بدی ها، مصون است. در سال های آغازین به بردباری و نیکی معروف بوده و در هنگام پایان زندگانی به پاکدامنی و علم و فضیلت منسوب است. در حالی که امامت پدرش به او سپرده خواهد شد از سخن گفتن در حیات او خاموش است. پس وقتی دوران پدرش که مقدرات خداوند به سوی خواسته هایش پایان یافته، سپری شد و اراده خداوند او را به سوی محبتش رسانید و پایان دوران پدرش فرارسید و درگذشت و امر خدا پس از او به ایشان منتقل شد و دینش را به او سپرد و او را حجت بر بندگانش و حاکم بر بلادش قرار داد. و با روح القدس تقویتش کرد. و علمش را به او داد و از گفتار حق آگاهش ساخت و سرش را به او سپرد و برای امر بزرگ خود از او دعوت کرد و از فضیلت بیان علمش آگاه ساخت. و او را همچون پرچی برای آفریدگانش برافراشت. و برای اهل جهان، حجت و برای اهل دین، نور و بر بندگانش حاکم قرارش داد. خداوند او را برای پیشوایی شان پسندیده، رازش را به او سپرد و او را نگاهبان علم خود ساخت و حکمتش را در جان او پنهان نموده، نگاهبان دینش کرد و برای امر بزرگ خود از او دعوت نمود و با او راه و فرایض و حدودش را آشکار ساخت. آن گاه او هنگام سرگردانی اهالی جهل و سخن آرای اهل جدل با نوری فروزان و درمانی سودمند و حقی روشن و بیانی آشکار از هر جهت، بر طریق روشنی که پدران صادقش علیهم السلام آن را پیموده بودند، به عدالت به پا خاست. پس به حق این عالم جز شقی،

ص: ۴۳۹

مرزها و نواحی مصون می ماند. امام حلال خداوند را حلال کرده و حرامش را حرام می کند. حدودش را به اجرا می گذارد. و از دینش حفاظت می نماید. و با حکمت و موعظه نیکو برهانی رسا به طریق پروردگارش می خواند

امام، همچون آفتاب درخشانی است که با نورش همه عالم را فرامی گیرد، در حالی که خود در آسمان است و دست ها و چشم ها به آن نمی رسند. امام، ماه تابان و چراغ فروزان و نور گسترده و ستاره راهنما در تاریکی های شب و گذرگاه سرزمین ها و بیابان ها و گرداب دریاها است. امام آب گواری برای تشنگی و راهنمایی برای حق و رهایی بخش از نابودی است. امام آتش بر بلندا است گرمابخش کسی که با آن گرم می شود و نشانه ای در تاریکی پرتگاه هاست که هرکس از آن جدا شود نابود گردد

امام، ابری بارنده و بارانی شتابنده، آفتابی فروزنده و آسمانی سایه سار، زمینی گسترده و چشمه ای جوشان و نهر و بوستان است. امام همدمی مهربان و پدري دلسوز و برادری از پاره تن و مادری سرشار از محبت به کودک و پناه بندگان، در گرفتاری های کمرشکن است

امام، امین خداوند در آفریدگان و حجتش بر بندگان و جانشینش در بلا و دعوتگر به او و نگهبان حرام های او است. امام، پاک از گناهان و دور از عیب ها، مخصوص به علم و نشان شده به بردباری و قوام دین و عزت مسلمانان و خشم منافقان و هلاکت کافران است. امام یگانه روزگار خویش است که کسی به پای او نرسد و هیچ عالمی با او برابری نکند. نه جایگزینی دارد و نه مانند و نظیری. به تمام فضیلت ها مخصوص است، بی آن که به جستجویش برود و آن را به دست آورد. بلکه امتیازی از سوی احسانگر بخشنده است. پس چه کسی به شناخت امام دست می یابد یا می تواند او را انتخاب کند؟ هیئات و هیئات! که دل ها گمراه شدند و عقل ها سرگردان. اندیشه ها حیران شدند و دیدگان خسته. بزرگان، حقیر شدند و حکیمان آشفته. اندیشمندان عاجز شدند و سخنوران درمانده. عاقلان نادان شدند و شاعران وامانده. ادیبان ناتوان و سخندانان خسته از این که شأن و فضیلتی از او را به وصف آورند. و آنان به عجز و کوتاهی اقرار کردند. چگونه همه جوانب او یا حقیقتش به وصف درآید یا چیزی از شأنش فهمیده شود

ص: ۴۳۱

باب أن الأئمة عليهم السلام هم العلامات التي ذكرها الله عز و جل في كتابه [۵۲۷]۱-الحسين بن محمد الأشعري، عن معلى بن محمد، عن أبي داود المسترق قال: حدثنا داود الجصاص قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ قَالَ: النجم رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم و العلامات هم الأئمة عليهم السلام

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أسباط بن سالم قال- [5۲۸]۲

سأل الهيثم أبا عبد الله عليه السلام و أنا عنده عن قول الله عز و جل: «وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» فقال: رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم النجم و العلامات [هم] الأئمة عليهم السلام

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء قال- [5۲۹]۳

سألت الرضا عليه السلام عن قول الله تعالى: «وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» قال: نحن العلامات و النجم رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم

باب أن الآيات التي ذكرها الله عز و جل في كتابه هم الأئمة عليهم السلام [۵۳۰]۱-الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن أحمد بن هلال، عن أمية بن علي، عن داود الرقي قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تبارك و تعالى: وَ مِ الْتُغْنِي الْآيَاتِ وَ الْتَذَرُّ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ قَالَ: الآيات هم الأئمة و التذر هم الأنبياء عليه السلام

أحمد بن مهرا، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی، عن موسى بن محمد العجلي، عن يونس بن يعقوب رفعه، - [5۳۱]۲ عن أبي جعفر عليه السلام

في قول الله عز و جل كَذَبُوا بِآيَاتِنَا كَذِبًا يَعْنِي الْأَوْصِيَاءَ كُلَّهُمْ

اُئمه علیهم السّلام همان نشانه هایی هستند که خداوند در کتابش فرموده است

داود جصاص گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که درباره آیه (وعلاماتی قرار داد و آنان با ستاره هدایت - [527] می شوند). [نحل (۱۶): ۱۶] فرمود: ستاره، رسول خدا صلی الله علیه و آله و علامات، امامان علیهم السّلام هستند

اسباط سالم گفت: من نزد حضرت صادق علیه السّلام بودم که میثم درباره سخن خداوند فرازند (و نشانه هایی - [528] قرار داد و آنان با ستاره هدایت می شوند). پرسید. حضرت فرمود: رسول خدا، ستاره است و علامت ها، امامان علیهم السّلام.

و شاء گفت: از حضرت رضا علیه السّلام درباره این سخن خداوند والا (و علاماتی قرار داد و آنان با ستاره هدایت - [529] می شوند). پرسیدم. فرمودند: ما آن علامت هاییم و ستاره، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - است

مقصود از آیات که خداوند گرامی در کتابش ذکر کرده، ائمه علیهم السّلام هستند

داود رقی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره این سخن خداوند پاک و والا (و این آیه ها و بیم ها به حال - [530] کسانی که ایمان نمی آورند سودی نبخشد). [یونس (۱۰): ۱۰۱] پرسیدم. فرمودند: آیه ها امامان علیهم السّلام و بیم ها، پیامبران علیهم السّلام هستند

یونس یعقوب روایتی مرفوعه از حضرت باقر علیه السّلام درباره این سخن خداوند گرامی (آنان همه آیات ما را - [531] تکذیب کردند). [آقمر (۵۴): ۴۲] آورده است که: یعنی همه اوصیا را (تکذیب کردند)

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن أبي عمير أو غيره، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، - [532] عن أبي جعفر عليه السّلام قال

قلت له: جعلت فداك إن الشيعه يسألونك عن تفسير هذه الآية عمّ يتسّاءلون عن النبي العظيم قال: ذلك إلى إن شئت أخبرتهم و إن شئت لم أخبرهم ثم قال: لكنني أخبرك بتفسيرها، قلت: «عمّ يتسّاءلون»؟ قال: فقال هي في أمير المؤمنين صلوات الله عليه، كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول

ما لله عزّ و جلّ آيه هي أكبر منّي و لا لله من نبي أعظم منّي

باب ما فرض الله عزّ و جلّ و رسوله ص من الكون مع الأئمة عليهم السّلام [533] ۱- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن ابن أذينة، عن بريد بن معاوية العجليّ قال

سألت أبا جعفر عليه السّلام عن قول الله عزّ و جلّ: اتّقوا الله و كونوا مع الصّادقين قال: إيانا عنى

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي نصر، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال- [534] ۲

سألته عن قول الله عزّ و جلّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصّٰدِقِينَ» قال: الصّٰدِقُونَ هم الأئمّه و الصّٰدِقُونَ بطاعتهم

أحمد بن محمد و محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن عبد الحميد، عن منصور بن يونس، عن - [535] ۳
سعد بن طريف، عن أبي جعفر عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم من أحبّ أن يحيى حياه تشبه حياه الأنبياء و يموت ميتة

ص: ۴۴۶

ابو حمزه گفته است، به حضرت باقر عليه السلام گفتم: جانم به فدایت- [532] ۳

شیعیان از شما تفسیر این آیه را می پرسند: (آنان از چه چیز از یکدیگر پرسش می کنند؟ از خبر بزرگ و پراهمیت). [انباء (۷۸): ۱ و ۲] فرمودند: آن به من باز می گردد: اگر خواستم آگاهشان می کنم و اگر نخواستم آگاهشان نمی کنم. سپس فرمود: اما تو را از تفسیر آن آگاه می کنم. گفتم: «از چه چیز از یکدیگر پرسش می کنند؟» فرمود: این آیه درباره امیر مؤمنان- درود خداوند بر او- است. امیر مومنان- درود خدا بر او- می فرمود: برای خداوند آیه ای که بزرگ تر از من باشد، نیست. و برای خداوند خبری عظیم تر از من نیست

خداوند گرامی و رسولش همراهی با ائمه علیهم السلام را واجب کرده اند

برید بن معاویه عجلای گفت است: از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند گرامی (از خدا پروا کنید و - [533] ۱
: (با صداقت پیشگان باشید). [توبه ۹)

پرسیدم، فرمودند: مقصود ما [۱۱۹]

پسر ابو نصر گفت: از حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام درباره این سخن خداوند گرامی (ای کسانی که ایمان - [534] ۲
آورده اید، از خدا پروا کنید و با صادقان باشید). پرسیدم. فرمودند: صادقان و راست کرداران در اطاعت، همان امامان علیهم السلام هستند

سعد طریف از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش- فرمود: هر کس - [535] ۳
دوست داشت همانند زندگانی پیامبران بزید و همانند مرگ شهیدان بمیرد و در باغ هایی که حضرت رحمان

ص: ۴۴۷

تشبه میتة الشهداء و یسکن الجنان الّتی غرسها الرّحمن فلیتولّ علیا و لیوال ولیّه و لیقتد بالأئمّه من بعده فإنّهم عترتی
خلقوا من طینتی، اللهمّ ارزقهم فهمی و علمی و ویل للمخالفین لهم من أمّتی، اللهمّ لا تنلهم شفاعتی

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن النضر بن شعیب، عن محمد بن الفضیل، عن ابي حمزه الثمالی - [536]4
قال:

سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إن الله تبارك وتعالى يقول

استكمال حجتي على الأشقياء من أمتك من ترك ولاية عليّ و والى أعداءه و أنكر فضله و فضل الأوصياء من بعده، فإنّ
فضلك فضلهم و طاعتك طاعتهم و حقك حقهم و معصيتك معصيتهم و هم الأئمة الهداه من بعدك جرى فيهم روحك و
روحك [ما] جرى فيك من ربك و هم عترتك من طينتك و لحمك و دمك و قد أجرى الله عزّ و جلّ فيهم سنتك و سنّه
الأنبياء قبلك و هم خزاني على علمي من بعدك حقّ عليّ لقد اصطفيتهم و انتجبتهم و أخلصتهم و ارتضيتهم و نجا من
أحبّهم و والا هم و سلّم لفضلهم و لقد أتاني جبرئيل عليه السلام بأسمائهم و أسماء آبائهم و أحبائهم و المسلمین لفضلهم

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب، عن أبي المغراء، - [537]5
عن محمد بن سالم، عن أبان بن تغلب قال

سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من أراد أن يحيا حياتي و يموت ميتتي و
يدخل جنّه عدن التي غرسها الله ربّي بيده فليتولّ عليّ بن ابي طالب عليه السلام و ليتولّ وليّه و ليعاد عدوّه و ليسلّم
للأوصياء من بعده، فإنّهم عترتي من لحمي و دمي، أعطاهم الله فهمي و علمي، إلى الله أشكو أمر أمتي،

ص: ۴۴۸

کاشته، خانه کند باید ولایت علی را بپذیرد و دوستدار او را دوست داشته باشد و از امامان پس از او پیروی کند. آنان عترت
منند که از طینت من آفریده شده اند

خدایا به آنان فهم و دانش مرا روزی کن. و وای بر کسانی از امت من که با آنان مخالف باشند. خداوندا شفاعت مرا به آنان
نرسان

ابو حمزه ثمالی گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که به نقل از رسول خدا می فرمود: خداوند پاک و والا - [536]4
می فرماید: حجّت من بر اشقیای امت تو کامل است. کسانی اشقیاء اند که ولایت علی علیه السلام را وا گذاشته و دشمنانش
را یاری کرده و برتری او و اوصیای پس از او را انکار کردند. برای اینکه برتری تو، برتری آنان است و اطاعت تو، اطاعت
آنان. و حقّ تو حقّ ایشان است. و معصیت ات معصیت آنان. و ایشان پیشوایان هدایت پس از تو هستند که روح تو در
کالبد آنان است و روح تو همان است که از سوی پروردگارت در تو جاری شده است و آنان عترت از طینت و گوشت و
خون تو هستند و خداوند گرامی سنّت تو و سنّت پیامبران پیش از تو را در میان آنان جاری کرده است. ایشان خزانه داران
علم من پس از تو هستند که حقّی است بر عهده من. آنان را برگزیده و انتخابشان کرده و پسندیدم. و آن که ایشان را
دوست بداشت و یاری کرد و به برتری شان سر فرود آورد، نجات یافت. جبرئیل علیه السلام نام های ایشان و نام پدران و
دوستداران و سر فرودآوردگان به برتری شان را نزد من آورده است

ابان تغلب گفت: شنیدم که حضرت صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا - درود خداوند بر او و بر خاندانش -- [537]5 می فرمود: هر که خواست همچون زندگانی من بزید و چونان مرگ من بمیرد و به باغ جاودانه ای که پروردگرم، خداوند به دست خود کاشته است، وارد شود پس علی بن ابی طالب و یاور او را دوست بدارد. با دشمنش، دشمنی کند و از اوصیای پس از او پیروی کند. که آنان عترت من و از گوشت و خون منند و خداوند فهم و دانش مرا به آنان داده است

ص: ۴۴۹

المنکرین لفضلهم، القاطعین فیهم صلتی و ایم الله لیقتلنّ ابنی لا أنالهم الله شفاعتی

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن موسی بن سعدان، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد القهار، عن جابر - [538]6 الجعفی، عن ابي جعفر علیه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: من سرّه أن یحیا حیاتی و یموت میتتی و یدخل الجنّه الّتی وعدنیها ربّی و یتمسک بقضیب غرسه ربّی بیده فلیتولّ علیّ بن ابي طالب علیه السلام و اوصیاءه من بعده، فإنّهم لا یدخلونکم فی باب ضلال و لا یخرجونکم من باب هدی، فلا تعلّموهم فإنّهم أعلم منکم و انّی سألت ربّی ألاّ یفرّق بینهم و بین الکتاب حتّی یردا علیّ الحوض، هكذا و ضمّ بین اصبغیه و عرضه ما بین صنعاء إلی ایله، فیه قدحان فضّه و ذهب عدد النّجوم

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن فضاله بن أيوب عن، الحسن بن زياد، عن - [539]7 الفضیل بن یسار قال

قال أبو جعفر علیه السلام: و إنّ الرّوح و الرّاحه و الفلج و العون و النّجاح و البرکه و الکرامه و المغفره و المعافاه و الیسر و البشری و الرّضوان و القرب و النّصر و التّمکن و الرّجاء و المحبّه من الله عزّ و جلّ لمن تولّى علیّاً و ائتمّ به و برئ من عدوّه و سلّم لفضله و للأوصیاء من بعده، حقّاً علیّ أن ادخلهم فی شفاعتی و حقّ علی ربّی تبارک و تعالیّ أن یتجیب لی فیهم، فإنّهم أتباعی و من تبعنی فإنّهُ منّی

باب أن أهل الذّکر الذّین أمر الله الخلق بسؤالهم هم الأئمّه علیهم السلام [540]1-الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن عبد الله

ص: ۴۵۰

از اّمتم که انکارگر برتری آنان و قطع کنندگان پیوند من با ایشان هستند، به خداوند شکایت می کنم. و به خدا سوگند که آنان پسرم را خواهند کشت. خدا شفاعت مرا به آنان نرساند

جابر جعفی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - فرمود: هر که - [538]6 دوست دارد که چون زندگانی من زیسته و چونان مرگ من بمیرد و به بهشتی که پروردگرم به آن وعده کرده است وارد شده به شاخه ای که پروردگرم به دست خودش کاشته درآویزد، پس علی بن ابی طالب علیه السلام و اوصیای پس از او را دوست دارد. که آنان شما را به در گمراهی نبرده و از در هدایت بیرون نمی کنند. و به آنان تعلیم نکنید که عالم تر از شمایند

این چنین-و دو .و من از پروردگارم خواستم که میان ایشان و کتاب جدایی نیندازد تا هر دو در کنار حوض نزد من آیند انگشت را به هم چسباند. -و پهنای آن حوض فاصله میان صنعا (در یمن) و ایله (در اطراف مصر) است و جام هایی سیمین و زرین به شمار ستارگان دارد

فضیل یسار گفته است: حضرت باقر علیه السلام فرمود: همانا نسیم بهشت و آرامش و پیروزی و یاری و غلبه و -[539]7 برکت و کرامت و مغفرت و دفع ناپسندی ها و آسایش و بشارت و خرسندی و قرب و نصرت و توانمندی و امیدواری و محبت خداوند عزتمند برای کسی است که علی را دوست بدارد و از او پیروی کرده، از دشمنش بیزاری جوید و به برتری او و اوصیای پس از او سر فرود آورد. از دشمنش بیزاری جوید و به برتری او و اوصیای پس از او سر فرود آورد. این حقی است بر عهده من که آنان را در شفاعتم داخل کنم و حقی است بر عهده پروردگار پاک و فرازمندم که شفاعت مرا درباره آنان بپذیرد. که آنان پیروان منند. و هر که از من پیروی کرد، از من است

اهل ذکری که خداوند آفریدگان را به پرسش از آنان دستور داده، امامان علیهم السلام هستند

عبد الله بن عجلان از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند- [540]1

ص: ۴۵۱

[بن عجلان، عن ابي جعفر عليه السلام في قول الله عز وجل: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ] قال

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الذكر أنا والأئمة أهل الذكر» وقوله عز وجل: وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْئَلُونَ قال أبو جعفر عليه السلام: نحن قومه و نحن المسئولون

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن أورمه، عن علي بن حسان، عن عمه عبد الرحمن بن كثير -[541]2 قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قال: الذكر محمد صلى الله عليه وآله وسلم و نحن أهل الله المسئولون، قال: قلت: قوله: «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْئَلُونَ» قال: إيانا عنى و نحن أهل الذكر و نحن المسئولون

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء قال -[542]3

سألت الرضا عليه السلام فقلت له: جعلت فداك «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» ؟ فقال: نحن أهل الذكر و نحن المسئولون، قلت: فأنتم المسئولون و نحن السائلون؟ قال: نعم، قلت: حقا علينا أن نسألكم؟ قال: نعم، قلت: حقا عليكم أن تجيبونا؟ قال: لا، ذاك إلينا إن شئنا فعلنا و إن شئنا لم نفعل، أما تسمع قول الله تبارك و تعالى: هَذَا عَطَاؤُنَا

فَأَمْنٌ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن عاصم بن حميد، عن أبي -[543]4 بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ» فرسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم الذّكر و أهل بيته عليهم السّلام «
المسئولون و هم أهل الذّكر

ص: ۴۵۲

شکوهمند (از اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید) [نحل (۱۶): ۴۳]. روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: ذکر منم و ائمه اهل ذکرند. و درباره این سخن آن گرامی (و آن، ذکری برای تو و قوم تو است و به زودی سوال خواهد شد) [زخرف (۴۳): ۴۴] حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ما قوم او هستیم و ماییم که مورد سوال قرار می گیریم

عبد الرحمان کثیر گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام درباره (از اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید). پرسیدم. - [541]۲ فرمود: ذکر، محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- است و ما، اهل او که مورد سؤال قرار می گیریم. او گوید، گفتیم: و این آیه (و آن ذکری برای تو و قوم توست و به زودی سؤال خواهید شد). فرمود

مقصودش ماییم و ما اهل ذکریم و ما مورد سؤال قرار می گیریم

و شاء گفت: به حضرت رضا علیه السّلام گفتیم: جانم به فدایت! مقصود از این آیه (از اهل ذکر بپرسید اگر نمی - [542]۳ دانید) چیست؟ فرمود: ما اهل ذکریم و ماییم که مورد سؤال قرار می گیریم. گفتیم: پس شما سوال شونده اید و ما سوال کننده؟ فرمود: بله. گفتیم: این حق ما است که از شما بپرسیم؟ فرمود: بله. گفتیم: حقی است بر عهده شما که به ما جواب بگویید؟ فرمود: نه، این به ما بازمی گردد اگر خواستیم پاسخ می دهیم و اگر نخواستیم نه. آیا این سخن خداوند پاک و والا [را نشنیده ای: (این عطای ما است، پس ببخش یا دریغ کن، بدون حساب) اص (۳۸): ۳۹

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام درباره این سخن خداوند گرامی (و آن ذکری برای تو و قوم تو است و به - [543]۴ زودی سؤال می شوید). روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- ذکر و خاندانش علیهم السّلام کسانی هستند که سؤال می شوند و آنان، اهل ذکرند

ص: ۴۵۳

أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حماد، عن ربعي، عن الفضيل، عن أبي عبد الله عليه السّلام في قول - [544]۵
الله تبارك و تعالى: «وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ» قال

الذّكر القرآن و نحن قومه و نحن المسئولون

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل، عن منصور بن يونس، عن أبي بكر الحضرمي - [545]۶
قال:

كنت عند أبي جعفر عليه السّلام و دخل عليه الورد أخو الكميّ فقال: جعلني الله فداك اخترت لك سبعين مسأله ما تحضرني منها مسأله واحده قال و لا واحده؛ يا ورد؟ قال: بلى قد حضرني منها واحده، قال: و ما هي؟ قال: قول الله تبارك و تعالى: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» من هم؟ قال: نحن، قال

قلت: علينا أن نسألکم؟ قال: نعم قلت: علیکم أن تجیبونا؟ قال: ذاک إلینا

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن صفوان بن یحیی، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم، عن أبي -[546] 7
جعفر علیه السلام قال:

إن من عندنا یزعمون أن قول الله عزّ و جلّ: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» أَنَّهُم الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى، قال: إذا یدعونکم إلى دینهم قال: قال بیده إلى صدره: نحن أهل الذکر و نحن المسئولون

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء، عن أبي الحسن الرضا علیه السلام قال -[547] 8

سمعتہ يقول: قال علی بن الحسین علیه السلام: علی الأئمّه من الفرض ما لیس علی شیعتهم و علی شیعتنا ما لیس علینا،
أمرهم الله عزّ و جلّ أن یسألونا، قال:

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» فأمرهم أن یسألونا و لیس علینا الجواب،»

ص: ۴۵۴

فضیل از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند پاک و فرازمند (و آن، ذکری برای تو و قوم تو است -[544] 5
و به زودی سؤال می شوید) روایت کرده که فرمود: ذکر، قرآن است و ما قوم اویمیم و ماییم سؤال شوندگان

ابو بکر حصرمی گفته است: من نزد حضرت باقر علیه السلام بودم که ورد برادر کمیت آمد. آن گاه گفت: خدا مرا -[545] 6
فدای شما کند، هفتاد سوال آماده کرده بودم که از شما بپرسم و حالا یکی از آن ها در خاطر من مانده است. حضرت فرمود:
ای ورد حتی یکی؟ گفت: چرا، یکی از آن ها به خاطر من آمد. فرمود: و آن چیست؟ گفت: این سخن خداوند پاک و والا: (از
اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید.) آنان کیستند؟ فرمود: ما. راوی گوید: گفتیم: بر ما است که از شما بپرسیم؟ فرمود

بله. گفتیم: بر شما است که به ما پاسخ گوید؟ فرمود: آن به ما بازمی گردد

محمد مسلم گفته است به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: کسانی هستند که گمان می کنند مقصود از -[546] 7
سخن خداوند گرامی (از اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید.) همانا یهود و نصرانیان هستند. حضرت فرمود: پس به دین آنان
دعوتتان می کنند. راوی گوید: حضرت در حالی که با دستش به سینه اش اشاره می کرد، فرمود: ما اهل ذکریم و ماییم که
سؤال می شویم

و شاء گفته است: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که به نقل از حضرت سجّاد علیه السلام می فرمود: بر امامان -[547] 8
واجبی است که بر شیعیانشان نیست و بر شیعیانمان واجبی است که بر ما نیست. خداوند عزّتمند به آنان فرمان داد که از
ما بپرسند آن جا که فرمود: (از اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید.) پس به آنان فرمان داد که از ما بپرسند در حالی که جواب
بر ما واجب نیست

ص: ۴۵۵

إِنْ شئْنَا أَجْبَنَا وَ إِنْ شئْنَا أَمْسَكْنَا

أحمد بن محمد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال- [548] ۹

كتبت إلى الرضا عليه السلام كتابا فكان في بعض ما كتبت: قال الله عزّ و جلّ

فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» و قال الله عزّ و جلّ: «وَمَا كَانِ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً، فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» فقد فرضت عليهم المسأله و لم يفرض عليكم الجواب؟ قال: قال الله تبارك و تعالی: «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّهُمْ لَا يُتَّبِعُونَ أَهْلَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ «اتَّبَعَ هَوَاهُ» .

باب أن من وصفه الله تعالى في كتابه بالعلم هم الأئمة عليهم السلام [۵۴۹] ۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن عبد المؤمن بن القاسم الأنصاري، عن سعد، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنْ لَمْ يَتَذَكَّرْ أُولُو الْأَلْبَابِ» قال أبو جعفر عليه السلام

إنما نحن الذين يعلمون و الذين لا يعلمون عدونا و شيعتنا أولو الألباب

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن جابر، عن أبي جعفر عليه - [550] ۲

السلام في قوله عزّ و جلّ: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنْ لَمْ يَتَذَكَّرْ أُولُو الْأَلْبَابِ» قال

نحن الذين يعلمون و عدونا الذين لا يعلمون و شيعتنا أولو الألباب

باب أن الراسخين في العلم هم الأئمة عليهم السلام [۵۵۱] ۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن

ص: ۴۵۶

اگر خواستیم پاسخ می دهیم و اگر خواستیم دریغ می کنیم

محمد ابو نصر گفت: به حضرت رضا عليه السلام نامه ای نوشتم که برخی از آن چنین است: خداوند گرامی - [548] ۹ فرمود: (از اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید.) و باز فرمود: (شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی، طایفه ای نمی کوچند تا در دین آگاهی یافته هنگام بازگشت به سوی قوم خود آن ها را بیم دهند؟ شاید که بترسند و خودداری کنند.) [توبه (۹): ۱۲۲] بر مردم پرسش واجب شده ولی بر شما پاسخ واجب نشده؟ فرمود: خداوند پاک و والا فرموده است: (اگر پیشنهاد تو را نپذیرند بدان که آنان تنها از هوس های خود پیروی می کنند و گمراه تر از کسی که از هوسش پیروی کرده، کیست؟) [قصص (۲۸): ۵۰] (مقصود این است که گاهی پرسشگران پیشنهاد ما را نپذیرفته و به (فضیلت ما اعتراف نمی کنند

کسانی که خداوند فرازند در کتابش به علم و صفشان کرده، ائمه عليهم السلام هستند

جابر از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند گرامی: (آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند [549]۱- یکسانند؟ تنها خردمندان پند می گیرند.) [زمر (۳۹): ۹] روایت کرده که فرمودند: همانا کسانی که می دانند، ماییم و کسانی که نمی دانند، دشمنان مان هستند و شیعه ما خردمندانند

جابر از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند: (آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی [550]۲- دانند یکسانند؟) تنها خردمندان پند می گیرند

روایت کرده که فرمودند: ماییم کسانی که می دانند و دشمنانمان کسانی هستند که نمی دانند و خردمندان، شیعیان ما هستند.

راسخان در علم ائمه علیهم السلام هستند

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ما راسخان- [551]۱

ص: ۴۵۷

:التضر بن سوید، عن أيوب بن الحرّ و عمران بن علیّ، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

.نحن الرّاسخون في العلم و نحن نعلم تأويله

علیّ بن محمّد، عن عبد الله بن علیّ، عن إبراهيم بن إسحاق، عن عبد الله بن حمّاد، عن برید بن معاویه، عن [552]۲-
أحدهما علیهم السلام في قول الله عزّ و جلّ

«وَمِا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللّٰهُ وَ الرّٰسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»

فرسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم أفضل الرّاسخين في العلم، قد علّمه الله عزّ و جلّ جميع ما أنزل عليه من التّنزيل و التّأويل و ما كان الله لينزل عليه شيئاً لم يعلّمه تأويله و أوصياؤه من بعده يعلمونه كلّهم و الذين لا يعلمون تأويله إذا قال العالم فيهم بعلم، فأجابهم الله بقوله: «يَقُولُونَ: آمَنَ بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا» و القرآن خاصّ و عامّ و محكمّ و متشابه و ناسخ و منسوخ، فالرّاسخون في العلم يعلمونه

الحسين بن محمّد، عن معلی بن محمّد، عن محمّد بن أورمه، عن علیّ بن حسنّان، عن عبد الرّحمن بن كثير، عن [553]۳-
أبي عبد الله عليه السلام قال

.الرّاسخون في العلم أمير المؤمنین و الأئمّه من بعده علیهم السلام

باب أنّ الأئمّه قد أوتوا العلم و أثبت في صدورهم [۵۵۴]۱- أحمد بن مهران، عن محمّد بن علیّ، عن حمّاد بن عیسی، عن
الحسين بن المختار، عن أبي بصير قال

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول في هذه الآية: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيْنَ آيَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» فأوماً بيده إلى صدره.

عنه، عن محمد بن عليّ، عن ابن محبوب، عن عبد العزيز- [555] ۲

ص: ۴۵۸

در علم هستیم و ماییم که تأویل قرآن را می دانیم

برید معاویه از یکی از صادقین علیهما السلام درباره این سخن خداوند گرامی: (و تأویلش را جز خدا و راسخان در [55۲] ۲- علم نمی دانند) [آل عمران (۳): ۷] روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- افضل راسخان در علم است که خداوند گرامی ترتیب و تأویل همه آنچه را نازل کرده به او آموخته است. و خداوند چیزی بر او نازل نکرد که تأویلش را نیاموخته باشد. و پس از او، اوصیایش همه آن را می دانند. و کسانی که تأویلش را نمی دانند هرگاه عالیشان از روی علم، چیزی بگویند می پذیرند، خداوند با این سخن (می گویند ما به همه آن ایمان آوردیم. همه از سوی پروردگار ما است.) [آل عمران (۳): ۷] به آنان پاسخ می دهد. و قرآن خاصّ و عامّ و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ دارد که راسخان در علم همه آن ها را می دانند

عبد الرحمان کثیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود- [55۳] ۳

راسخان در علم امیر مؤمنان و ائمه پس از او علیهم السلام هستند

همانا به ائمه علم داده شده و در سینه هاشان تثبیت شده است

ابو بصیر گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که این آیه را می خواند- [554] ۱

: (بلکه آن آیه های روشنی است در سینه کسانی که علم داده شده اند.) [عنکبوت (۲۹)

و با دست به سینه اش اشاره می کرد] 4۹

عبد العزیز عبدی از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند- [555] ۲

ص: ۴۵۹

العبدی، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيْنَ آيَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» قال

هم الأئمة عليهم السلام

و عنه، عن محمد بن عليّ، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي بصير قال- [556] ۳

قال أبو جعفر عليه السلام في هذه الآية: بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ . . . ثم قال: أما والله يا أبا محمد ما قال: بين دفتي المصحف، قلت: من هم جعلت فداك؟ قال: من عسى أن يكونوا غيرنا؟

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن يزيد شغر، عن هارون بن حمزه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [557]4

سمعتة يقول: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» قال: هم الأئمة عليهم السلام خاصة

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن الفضيل قال- [558]5

سألته عن قول الله عزّ وجلّ: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» قال: هم الأئمة عليهم السلام خاصة

باب في أنّ من اصطفاه الله من عباده و أورثهم كتابه هم الأئمة عليهم السلام [559]1- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن حماد بن عيسى، عن عبد المؤمن، عن سالم قال

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ

ص: ٤٦٠

عزّتمند: (بلکه آن آیه های روشنی است در سینه کسانی که علم داده شده اند.) روایت کرده که فرمود: آنان، ائمه عليهم السلام هستند

ابو بصیر گفته است: حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه: (بلکه آن آیه های روشنی است در سینه کسانی که علم داده شده اند. . .) سپس فرمود: ای ابو محمد به خدا سوگند، فرمود میان دو جلد قرآن است. گفتم: فدایت شوم آنان کیستند؟ فرمودند: انتظار می رود است چه کسی جز ما باشد

هارون حمزه گفته است: شنیدم که حضرت صادق علیه السلام آیه (بلکه آن آیه های روشنی است در سینه [557]4- کسانی که علم داده شده اند.) را خواند و فرمود: آنان تنها ائمه عليهم السلام هستند

محمد فضیل گفت: از حضرت درباره این سخن خداوند شکوهمند: (بلکه آن آیه های روشنی است در سینه [558]5- کسانی که علم داده شده اند.) پرسیدم. فرمودند: آنان، تنها ائمه عليهم السلام هستند

کسانی که خداوند از میان بندگان برگزیده و کتابش را ارث آنان قرار داده ائمه عليهم السلام هستند

سالم گفته است، از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّتمند پرسیدم: (سپس این کتاب را به [559]1- گروهی از بندگان برگزیده خود به ارث دادیم؛

ص: ٤٦١

إِصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا، فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَّا لَهُ «قال: السابق بالخيرات: الإمام و المقتصد: العارف للإمام و الظالم لنفسه، الذي لا يعرف الإمام

:الحسين، عن معلی، عن الوشاء، عن عبد الكريم، عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [560] 2

:سألته عن قوله تعالى: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» فقال

أى شيء تقولون أنتم؟ قلت: نقول: إنها في الفاطميين؟ قال: ليس حيث تذهب ليس يدخل في هذا من أشار بسيفه و دعا الناس إلى خلاف، فقلت: فأى شيء الظالم لنفسه؟ قال: الجالس في بيته لا يعرف حق الإمام و المقتصد: العارف بحق الإمام و السابق بالخيرات: الإمام

:الحسين بن محمد، عن معلی بن محمد، عن الحسن، عن أحمد بن عمر قال- [561] 3

سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن قول الله عز و جل: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» الآية قال: فقال: ولد فاطمه عليها السلام و السابق بالخيرات

:الإمام و المقتصد: العارف بالإمام و الظالم لنفسه الذي لا يعرف الإمام

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبي ولاد قال- [562] 4

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز و جل: الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ قال: هم الأئمة عليهم السلام

ص: 462

از میان آن ها عده ای به خود ستم کردند و عده ای میانه رو بودند و گروهی به اذن خدا در نیکی ها پیشی گرفتند. [فاطر (35): 32] فرمودند: شتاب کننده در نیکی ها امام است و میانه رو کسی که امام را شناخته است و آن که به خودش ستم کرد کسی است که امام را نمی شناسد

سليمان خالد گفته است: از حضرت صادق عليه السلام درباره این سخن آن والا (سپس این کتاب را به گروهی از - [560] 2

فرمودند: شما چه می گوئید؟ گفتم، ما می گوئیم آن در میان فرزندان فاطمه است

فرمود: چنان است که تو معتقدی کسی که به شمشیرش اشاره کرده و مردم را به اختلاف دعوت کرد در این مسأله داخل نیست. گفتم: پس ستمکار به خویشتن کیست؟ فرمود: کسی که در خانه اش نشسته، حق امام را نشناسد و مقتصد کسی است که حق امام را می شناسد و شتابنده به نیکی ها، امام است

احمد عمر گفته است: از حضرت رضا علیه السلام از این سخن خداوند عزتمند پرسیدم: (سپس این کتاب را به [561]3- بندگان برگزیده خود به ارث دادیم.) تا آخر آیه. فرمودند [آنان] فرزندان فاطمه علیها السلام هستند و شتابنده به نیکی ها، امام است و میانه رو، عارف به امام است و ستمکار به خویشان کسی است که امام را نمی شناسد

ابو ولاد گفته است: از حضرت صادق علیه السلام از این سخن خداوند شکوهمند پرسیدم: (آنان که کتابشان داده -[562]4- ایم و آن را به راستی می خوانند به آن ایمان می آورند.) [بقره (۲): ۱۲۱] فرمودند: آنان، ائمه علیهم السلام هستند

ص: ۴۶۳

باب أن الأئمة في كتاب الله إمامان: إمام يدعو إلى الله و إمام يدعو إلى النار [۵۶۳]۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن غالب، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال

قال لما نزلت هذه الآية: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنسٍ بِإِمامِهِمْ قال المسلمون: يا رسول الله أ لست إمام الناس كلهم أجمعين؟ قال: فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: أنا رسول الله إلى الناس أجمعين و لكن سيكون من بعدى أئمة على الناس من الله من أهل بيتي، يقومون في الناس فيكذبون و يظلمهم أئمة الكفر و الضلال و أشياعهم، فمن والاهم و اتبعهم و صدقهم فهو مني و معي و سيلقاني، ألا و من ظلمهم و كذبهم فليس مني و لا معي و أنا منه بريء

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد و محمد بن الحسين، عن محمد بن يحيى، عن طلحة بن زيد، عن أبي عبد -[564]۲- الله عليه السلام قال

قال إن الأئمة في كتاب الله عز و جل إمامان قال الله تبارك و تعالی: وَ جَعَلْنَا لَهُمُ أئمةً يَهْدُونَ بِأمرِنَا لا بأمر الناس يقدمون أمر الله قبل أمرهم و حكم الله قبل حكمهم قال: وَ جَعَلْنَا لَهُمُ أئمةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يقدمون أمرهم قبل أمر الله و حكمهم قبل حكم الله و يأخذون بأهوائهم خلاف ما في كتاب الله عز و جل

باب أن القرآن يهدي للإمام [۵۶۵]۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب قال

سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن قوله عز و جل: وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوْءِجِيٍّ إِلَى مِمَّا تَرَكَ

ص: ۴۶۴

امامان در کتاب خدا دو دسته اند: امامی که به خدا می خواند و امامی که به آتش دعوت می کند

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که این آیه (روزی که هر گروهی را با پیشوایشان -[563]۱- بخوانیم.) [اسراء (۱۷): ۷۱] نازل شد، مسلمانان گفتند: ای رسول خدا آیا تو امام همه مردم نیستی؟ رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: من رسول خدا برای همه مردم هستم ولی پس از من و از خاندان من از سوی خداوند امامانی بر مردم خواهند بود که در میان مردم قیام می کند و تکذیب می شوند و پیشوایان کفر و گمراهی و پیروانشان به ایشان ستم می کنند. پس هر کس آنان را دوست داشته، پیروی شان کرده، تصدیقشان کند او از من و با من است و به زودی مرا دیدار می کند. هان! و هر کس به آنان ستم کرده، تکذیبشان کند از من و با من نیست و من از او بیزارم

طلحه بن زید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: امامان در کتاب خداوند گرامی دو دسته اند. ۲- [564] خداوند پاک و والا فرمود: (و از آن ها پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند.) [سجده (۳۲): ۲۴] نه به فرمان مردم. امر خدا را بر امر مردم مقدم می کردند و حکم خدا را بر حکمشان. و فرمود: (و آن ها را از پیشوایانی قرار دادیم که به آتش دعوت می کنند.) [قصص (۲۸)]

که امر آنان را بر امر خداوند و حکمشان را بر حکم خداوند مقدم کرده و به خلاف آنچه در کتاب خداوند عزتمند است [4۱] از هوس هاشان پیروی می کردند

همانا قرآن به سوی امام هدایت می کند

حسن محبوب گفت: از حضرت رضا علیه السلام از این سخن خداوند شکوهمند پرسیدم: (و برای هرکس ارث - [565] ۱- برانی قرار دادیم که از به جا گذاشته پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند و کسانی که با آن ها پیمان بسته اید.) [نساء (۴): ۳۳]

ص: ۴۶۵

أَلُو الدِّانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ قَالَ: إِنَّمَا عَنِى بِذَلِكَ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِهِمْ عَقْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَيْمَانِكُمْ

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن ابراهيم بن عبد الحميد، عن موسى بن اكيل النميري، عن العلاء - [566] ۲- بن سيباه، عن ابي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ قَالَ

يهدى إلى الإمام

باب أن النعمة التي ذكرها الله عزَّ و جلَّ في كتابه الأئمة عليهم السلام [۵۶۷] ۱- الحسين بن محمد، عن المعلى بن محمد، عن بسطام بن مره، عن إسحاق بن حسان، عن الهيثم بن واقد، عن علي بن الحسين العبدی، عن سعد الإسكاف، عن الأصبع بن نباته قال

قال أمير المؤمنين عليه السلام: ما بال أقوام غيروا سنه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و عدلوا عن وصيه لا يتخوفون أن ينزل بهم العذاب، ثم تلا هذه الآية: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ ثُمَّ قَالَ: نحن النعمة التي أنعم الله بها على عباده و بنا يفوز من فاز يوم القيامة

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد رفعه في قول الله عزَّ و جلَّ - [568] ۲-

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمُ الْاِتِّكَادُ إِنَّ أَلْتَنبِيَّ أَم بِالْوَصِيِّ تَكْذِبَانِ؟

نزلت في الرحمن

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن الهيثم بن واقد، - [569] ۳- عن ابي يوسف البرزاق قال

تلا أبو عبد الله عليه السلام هذه الآية: فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ قَال: أ تدری ما آلاء الله؟

ص: ۴۶۶

فرمودند: مقصود، ائمه علیهم السلام هستند که خداوند گرامی به واسطه آنان پیمان های شما را بست

علاء بن سیابه از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن آن والا- [566]۲

همانا این قرآن به آنچه استوارتر است هدایت می کند. [اسراء (۱۷): ۹] روایت کرده که فرمودند: قرآن به سوی امام (هدایت می کند

نعمتی که خداوند شکوهمند در کتابش ذکر کرده، ائمه علیهم السلام هستند

اصغ نباته گفته است: امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: چگونه خواهد بود حال گروه هایی که سنت رسول - [567]۱ خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- را دگرگون کرده، از وصیت او سر برتافتند. آیا نمی ترسند که عذابی بر آنان فرود آید؟ سپس این آیه را خواندند: (آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل کرده، قوم خود را به سرای نابودی، دوزخ، کشاندند؟) [ابراهیم (۱۴): ۲۸] سپس فرمود: ماییم آن نعمتی که خداوند به بندگانش انعام کرد و به وسیله ما است که در رستاخیز کامیاب می شوند

از معلی بن محمد حدیثی که سندش را به امام رسانده درباره این سخن خداوند عزتمند: (پس کدامین نعمت - [568]۲ های پروردگارتان را تکذیب می کنید.) روایت شده که آیا پیامبر را تکذیب می کنید یا وصی اش را؟ این آیه در الرحمن [۵۵]: ۱۳] نازل شده است

ابو یوسف بزّاز گفته است: حضرت صادق علیه السلام این آیه را خواند (پس نعمت های خداوند را به یاد آرید.) - [569]۳ [اعراف (۷): ۷۴] و فرمود: آیا می دانی نعمت های

ص: ۴۶۷

قلت: لا، قال: هی أعظم نعم الله علی خلقه و هی ولایتنا

:الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد، عن محمد بن أورمه، عن علی بن حسان، عن عبد الرحمن بن کثیر قال- [570]۴

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ «ألم تر إلى الذين بدلوا نعمت الله كُفراً» قال عني بها قريشا قاطبه الذين عادوا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و نصبوا له الحرب و جحدوا وصيه وصيه

باب أن المتوسمين الذين ذكرهم الله تعالى في كتابه هم الأئمة: و السبيل فيهم مقيم [۵۷۱]۱- أحمد بن مهران، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی، عن ابن أبي عمير قال: أخبرني أسباط بياع الزّطيّ قال

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فسأله رجل عن قول الله عزّ وجلّ: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ** * وَإِنَّهُ لَلسَّبِيلِ مُقِيمٌ قال: فقال: نحن المتوسّمون و السبيل فينا مقيم

محمد بن يحيى، عن سلمه بن الخطاب، عن يحيى بن إبراهيم قال: حدثني أسباط بن سالم قال - [572] 2

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فدخل عليه رجل من أهل هيت فقال له: أصلحك الله ما تقول في قول الله عزّ وجلّ: **«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ»** ؟ قال: نحن المتوسّمون و السبيل فينا مقيم

محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن حماد بن عيسى، عن ربعي بن عبد الله، عن محمد بن مسلم، عن - [573] 3
أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزّ و

ص: ٤٦٨

خداوند کدام است؟ گفتم: نه. فرمودند: آن بزرگ ترین نعمت های خداوند بر آفریدگان است و آن ولایت ما است

عبد الرحمان کثیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام از این سخن خداوند گرامی: (آیا ندیدی کسانی را که - [570] 4
نعمت خداوند را به کفران دگرگون کردند. . .) پرسیدم

فرمودند: مقصود، همه قریش است. کسانی که با رسول خدا- درود خداوند بر او و بر خاندانش- دشمنی کرده، جنگ به پا کردند و وصیت درباره وصی اش را انکار کردند

هشیارانی که خداوند والا در کتابش ذکر کرده، ائمه علیهم السلام هستند و راه در میان آنان برپا است

اسباط فروشنده لباس هندی گفته است: من نزد حضرت صادق بودم که مردی از این سخن خداوند شکوهمند - [571] 1
پرسید: (در آن، نشانه هایی برای هشیاران است. و آن بر سر راه برقرار است.) [حجر (١٥): ٧٥ و ٧٦] راوی گوید، حضرت
فرمودند: آن هشیاران ماییم و راه در میان ما برقرار است

اسباط سالم گفته است: من نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که مردی از اهل هیت (سرزمینی بر ساحل - [572] 2
فرات) وارد شد و به ایشان عرض کرد: اصلحك الله درباره این سخن خداوند گرامی چه می گویی (در آن، نشانه هایی برای
هشیاران است.) ؟ فرمودند: آن هشیاران ماییم و راه در میان ما برقرار است

محمد مسلم از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند - [573] 3

ص: ٤٦٩

جلّ: **«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ»** قال: هم الأئمة عليهم السلام، قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم

. **«اتقوا فراسه المؤمن فإنه ينظر بنور الله عزّ و جلّ في قول الله تعالى: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ»**

محمد بن یحیی، عن الحسن بن علی الكوفی، عن عبيس بن هشام، عن عبد الله بن سليمان، عن أبي عبد الله -[574]4-
عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» فقال

هم الأئمة عليهم السلام «وَإِنَّهُ لَإِلسَيْبِيلٍ مُّقِيمٍ» قال: لا يخرج منّا أبدا

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن أسلم، عن إبراهيم بن أيوب، عن عمرو بن شمر، عن جابر، -[575]5-
عن أبي جعفر عليه السلام قال

قال أمير المؤمنين عليه السلام في قوله تعالى: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» قال: كان رسول الله صلى الله عليه و
آله و سلم المتوسّم و أنا من بعده و الأئمة من ذريّتي

المتوسّمون.

و في نسخه أخرى: عن أحمد بن مهران، عن محمد بن عليّ، عن محمد بن أسلم، عن إبراهيم بن أيوب بإسناده مثله

باب عرض الأعمال على النبيّ صلى الله عليه و آله و سلم و الأئمة عليهم السلام [576] 1- محمد بن يحيى، عن أحمد بن
محمد، عن الحسين بن سعيد، عن القاسم بن محمد، عن عليّ بن أبي حمزه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام
قال:

تعرض الأعمال على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أعمال العباد كلّ صباح أبرارها و فجّارها فاحذروها و هو قول الله
تعالى: اِعْمَلُوا فَيَسِّرَ لَكُمْ أَسْلَابَكُمْ وَ يُسِّرْ لَكُمْ سَبِيلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ سَكَتَ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن -[577]2-

ص: ٤٧٠

همانا در آن نشانه هایی برای هشیاران است.) روایت کرده که فرمودند آنان، ائمه عليهم السلام هستند. رسول خدا-درود (
خداوند بر او و بر خاندانش-درباره سخن خداوند والا: (همانا در آن نشانه هایی برای هشیاران است.) فرمود: از هشیاری
مؤمن پروا کنید. که او با نور خداوند شکوهمند نظر می کند

عبد الله سليمان از حضرت صادق عليه السلام درباره سخن خداوند گرامی -[574]4-

همانا در آن نشانه هایی برای هشیاران است) روایت کرده که فرمود: آنان، ائمه عليهم السلام هستند. و درباره (و آن بر سر)
راه برقرار است) فرمود: هیچگاه از میان ما بیرون نمی رود

جابر از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان عليه السلام درباره این سخن آن والا: (همانا در آن -[575]5-
نشانه هایی برای هشیاران است.) فرمود: هشیار رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-است و پس از او من و ائمه از
فرزندان من، هشیارانیم

و در نسخه دیگری از ابراهیم آیوب که سندش را به امام رسانده، مانند همین روایت شده است

عرضه شدن اعمال بر پیامبر و ائمه علیهم السلام

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اعمال بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می - [576]1 شود. عرضه اعمال بندگان- نیکوکاران و بدکارانشان- در هر صبح صورت می پذیرد، پس، از آن پروا کنید. و این معنی همان : (سخن خداوند والا است: (عمل کنید که خداوند و رسولش عملتان را می بینند.) [توبه 9)

و سکوت کرد [105]

یعقوب شعیب گفته است: از حضرت صادق علیه السلام از این سخن- [577]2

ص: 471

التضر بن سوید، عن یحیی الحلبي، عن عبد الحمید الطائی، عن یعقوب بن شعیب قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: «اعْمَلُوا فَسَيَرَى أَلَلٌ هُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» قال: هم الأئمة

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن عثمان بن عيسى، عن سماعه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [578]3

سمعتة يقول: ما لكم تسوءون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟! فقال رجل: كيف نسوؤه؟ فقال: أ ما تعلمون أن أعمالكم تعرض عليه فإذا رأى فيها معصية ساءه ذلك فلا تسوءوا رسول الله و سرّوه

عليّ، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن الزيات، عن عبد الله بن أبان الزيات و كان مكينا عند الرضا عليه السلام - [579]4 قال:

قلت للرضا عليه السلام ادع الله لي و لأهل بيتي فقال: أو لست أفعل و الله إن أعمالكم لتعرض عليّ في كل يوم و ليله قال: فاستعظمت ذلك، فقال لي: أ ما تقرأ كتاب الله عزّ و جلّ: «و قُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى أَلَلٌ هُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»؟ قال: هو و الله عليّ بن أبي طالب عليه السلام

أحمد بن مهران، عن محمد بن عليّ، عن أبي عبد الله الصّامت، عن يحيى بن مساور، عن أبي جعفر عليه السلام - [580]5 أنه ذكر هذه الآية: «فَسَيَرَى أَلَلٌ هُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» قال: هو و الله عليّ بن أبي طالب عليه السلام

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء قال - [581]6

سمعت الرضا عليه السلام يقول: إن الأعمال تعرض على رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أبرارها و فجّارها

ص: 472

خداوند عزّتمند پرسیدم: (عمل کنید که خداوند و رسولش و مؤمنان عملتان را می بینند). فرمودند: آنان، ائمه علیهم السلام هستند.

سماعه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید- [578]3

بر شما چه پیش آمده که رسول خدا- درود خداوند بر او و بر خاندانش- را اندوهگین می کنید؟ مردی گفت: چگونه ایشان را اندوهگین می کنیم؟ فرمودند

آیا نمی دانید که اعمالتان بر ایشان عرضه می شود. و هنگامی که در آن ها معصیتی دید، او را اندوهگین می کند؟ پس رسول خدا را اندوهگین نکنید و او را شاد کنید

عبد الله بن ابان روغن فروش که نزد حضرت رضا علیه السلام صاحب منزلت و احترام بود، گفته است: به حضرت -4 [579] رضا علیه السلام عرض کردم: برای من و خانواده ام به درگاه خداوند دعا بفرمایید! فرمودند: مگر نمی کنم. به خدا سوگند اعمالتان هماره در هر شب و روز بر من عرضه می شود. او گفته است: من این موضوع را بزرگ شمردم. پس به من فرمود: آیا کتاب خداوند عزّتمند را نمی خوانی. (و بگو عمل کنید که خداوند و رسولش و مؤمنان عملتان را می بینند). [؟] به خدا سوگند او علی ابن ابی طالب علیه السلام است

یحیی بن مساور از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که ایشان این آیه را (که خداوند و رسولش و مؤمنان -5 [580] عملتان را می بینند). ذکر کرد و فرمود: او به خدا سوگند علی ابن ابی طالب علیه السلام است

و شاء گفته است: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: همانا اعمال بر رسول خدا- درود خداوند بر او -6 [581] و بر خاندانش- عرضه می شود، هم از خوبان و هم از بدان

ص: ۴۷۳

باب أن الطّريقه التي حثّ على الاستقامه عليها ولايه عليّ عليه السلام [582] 1- أحمد بن مهران، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی، عن موسى بن محمد، عن يونس بن يعقوب، عن عمّ ذكروه، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى

وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا قَالَ

يعنى لو استقاموا على ولايه عليّ بن أبي طالب أمير المؤمنين و الأوصياء من ولده عليهم السلام و قبلوا طاعتهم في أمرهم و نهيههم «لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» يقول

لأشربنا قلوبهم الإيمان و الطّريقه هي الإيمان بولايه عليّ و الأوصياء

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن فضاله بن أيوب، عن الحسين بن عثمان، عن -2 [583] أبي أيوب، عن محمد بن مسلم قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا أَلَّا هُمْ إِمَّاؤُا» فقال أبو عبد الله عليه السلام: استقاموا على الأئمة واحد بعد واحد تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخْفُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ.

باب أن الأئمة عليهم السلام معدن العلم و شجره النبوه و مختلف الملائكه [584] 1- أحمد بن مهرا، عن محمد بن عليّ، عن غير واحد، عن حماد بن عيسى، عن ربعي بن عبد الله، عن أبي الجارود قال

قال عليّ بن الحسين عليه السلام: ما ينقم الناس منّا؟ فنحن و الله شجره النبوه و بيت الرّحمه و معدن العلم و مختلف الملائكه

محمد بن يحيى، عن عبد الله بن محمد بن عيسى، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن إسماعيل بن أبي زياد، - [585] 2-
عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السلام قال

ص: 474

راهی که به پایداری بر آن ترغیب شده، ولایت علی علیه السلام است

حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند فرامند: (اگر پایداری کنند، به آب فراوان سیرابشان می کنیم.) - [582] 1-
[جنّ (72): 16] فرمودند: مقصود این است که اگر بر ولایت علی ابن ابی طالب امیر مؤمنان و اوصیای از فرزندانش - سلام بر آنان - پایداری کرده، فرمانبری در امر و نهی شان را بپذیرند، (به آب فراوان سیرابشان می کنیم.) می فرماید: هرآینه دل هاشان را از ایمان سیراب می کنیم. و راه همان ایمان به ولایت علی و اوصیای او - درود بر آنان - است

محمد مسلم گفته است: از حضرت صادق علیه السلام از این سخن خداوند شکوهمند پرسیدم: (آنان که گفتند - [583] 2-
پروردگار ما خدای یکتا است، سپس پایداری کردند.) [فصلت (41): 30] حضرت فرمودند: بر ائمه یکی پس از دیگری پایداری کردند. (فرشتگان بر آنان نازل می شوند که نرسید و غمگین مباشید و بشارت باد به شما به بهشتی که وعده داده (می شدید)

ائمه، معدن علم و درخت نبوت و فرودگاه فرشتگان هستند

ابو جارود گفته است: حضرت سجّاد علیه السلام فرمودند: مردم چه عیبی از ما می گیرند؟ ما به خدا سوگند، - [584] 1-
درخت نبوت و خاندان رحمت و معدن علم و فرودگاه فرشتگانیم

اسماعیل ابو زیاد از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرشان روایت کرده - [585] 2-

ص: 475

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنا أهل البيت شجره النبوه و موضع الرّساله و مختلف الملائكه و بيت الرّحمه و معدن العلم

أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسين، عن عبد الله بن محمد، عن الخشاب قال: حدثنا بعض أصحابنا، عن [586]3-
خيثمه قال

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: يا خيثمه! نحن شجرة النبوة وبيت الرحمة و مفاتيح الحكمة و معدن العلم و موضع الرسالة
و مختلف الملائكة و موضع سر الله و نحن وديعه الله في عباده و نحن حرم الله الأكبر و نحن ذمه الله و نحن عهد الله،
فمن وفي بعهدنا فقد وفي بعهد الله و من خفها فقد خفر ذمه الله و عهده

باب أن الأئمة عليهم السلام ورثه العلم، يرث بعضهم بعضا العلم [587]1-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن
الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن يحيى الحلبي، عن يزيد بن معاوية، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه
السلام قال

إن عليا عليه السلام كان عالما و العلم يتوارث و لن يهلك عالم إلا بقي من بعده من يعلم علمه أو ما شاء الله

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زراره و الفضيل، عن أبي جعفر عليه السلام قال- [588]2

إن العلم الذي نزل مع آدم عليه السلام لم يرفع و العلم يتوارث و كان علي عليه السلام عالم هذه الأمة و إنه لم يهلك منّا
عالم قط إلا خلفه من أهله من علم مثل علمه أو ما شاء الله

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن البرقي، عن النضر بن- [589]3

ص: 476

که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: ما اهل بیت، درخت نبوت و جایگاه رسالت و فرودگاه فرشتگان و خانه رحمت و
معدن علم هستیم

خيثمه گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: ای خيثمه! ما درخت نبوت، خانه رحمت، [586]3-
کلیدهای حکمت، معدن علم، جایگاه رسالت، آمد و شدگاه فرشتگان و جایگاه سر خداوندیم. ما و ديعه خداوند در میان
بندگان و حرم بزرگ خداوندیم. ما حق و پیمان خداوندیم. پس هرکه به پیمان ما وفا کرد به راستی به پیمان خداوند وفا
کرده است و هرکه آن را شکست، حق و پیمان او را شکسته است

ائمه عليهم السلام وارثان علمند که یکی پس از دیگری علم را به ارث می برند

محمد مسلم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند- [587]1

علی علیه السلام عالم بود و علم به ارث می رسد. و هرگز عالمی نمی میرد جز این که پس از او کسی هست که علم او یا
آنچه را خدا خواست بداند

زراره و فضیل از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: علمی که با آدم علیه السلام فرود آمد، بالا [588]۲- نرفت. و علم به ارث می رسد. علی علیه السلام عالم این امت بود و همانا از ما هیچ گاه عالمی نمی میرد جز این که از خاندان او کسی جانشین اش شود که مانند علم او یا آنچه را خدا خواست، بداند.

محمد مسلم گفته است: حضرت باقر علیه السلام فرمودند: علم به ارث- [589]۳

ص: ۴۷۷

سويد، عن يحيى الحلبيّ، عن عبد الحميد الطائيّ، عن محمد بن مسلم قال

قال أبو جعفر عليه السلام: إنّ العلم يتوارث و لا يموت عالم إلاّ و ترك من يعلم مثل علمه أو ما شاء الله

:أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن موسى بن بكر، عن الفضيل بن يسار قال- [590]4

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ فيّ عليّ سنّه ألف نبىّ من الأنبياء و إنّ العلم الذى نزل مع آدم عليه السلام لم يرفع و ما مات عالم فذهب علمه و العلم يتوارث

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن فضاله بن أيوب، عن عمر بن أبان قال- [591]5

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ العلم الذى نزل مع آدم عليه السلام لم يرفع و ما مات عالم فذهب علمه

:محمد، عن أحمد، عن عليّ بن النعمان رفعه، عن أبي جعفر عليه السلام قال- [592]6

قال أبو جعفر عليه السلام: يَمْصُونُ الثَّمَادَ و يدعون النّهر العظيم، قيل له: و ما النّهر العظيم؟ قال: رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم و العلم الذى أعطاه الله، إنّ الله عزّ و جلّ جمع لمحمد صلّى الله عليه و آله و سلّم سنن النّبیین من آدم و هلمّ جرّاً إلى محمد صلّى الله عليه و آله و سلّم قيل له: و ما تلك السنن؟ قال: علم النّبیین بأسره و إنّ رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم صير ذلك كلّه عند أمير المؤمنين عليه السلام، فقال له رجل يا ابن رسول الله! فأمر المؤمنين أعلم أم بعض النّبیین فقال أبو جعفر عليه السلام: اسمعوا ما يقول؟! إنّ الله يفتح مسامع من يشاء، إنّى حدّثته: أنّ الله جمع لمحمد صلّى الله عليه و آله و سلّم علم النّبیین و أنّه جمع ذلك كلّه عند أمير المؤمنين عليه السلام و هو يسألنى أ هو أعلم أم بعض النّبیین.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن البرقيّ، عن النضر بن- [593]7

ص: ۴۷۸

می رسد و عالمی نمی میرد جز این که کسی را به جای خود می گذارد که مانند علم او یا آنچه را خدا خواست، دارد.

فضیل یسار گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: همانا در علی علیه السلام سنت هزار [590]4- پیامبر است و علمی که با آدم علیه السلام فرود آمد، بالا نرفت. و با مرگ عالم علم از میان نرفت. که علم به ارث می رسد.

عمر بن ابان گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: علمی که با آدم علیه السلام فرود آمد، بالا -5[591] نرفت و با مرگ عالم علمش از میان نرفت.

علی نعمان حدیثی که سندش را به حضرت باقر علیه السلام رسانده، روایت کرده که آن حضرت فرمود: مردم -6[592] نمی را می مکند و نه هر عظیم را رها می کنند. پرسیدند: نه هر عظیم چیست؟ فرمودند: رسول خدا- درود خداوند بر او و بر خاندانش- و علمی که خداوند به او داده بود خداوند عزتمند برای محمد صلی الله علیه و آله سنت های پیامبران از آدم تا محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- را جمع کرده است. پرسیدند: و آن سنت ها کدام است؟ فرمود: تمام علم پیامبران و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- همه آن را به امیر مؤمنان علیه السلام منتقل کرد. مردی پرسید: ای پسر رسول خدا! امیر مؤمنان دانایتر است یا برخی پیامبران؟ حضرت باقر علیه السلام فرمودند: بشنوید چه می گوید! خداوند گوش کسانی را که بخواهد باز می کند. همانا من به او گفتم خداوند علم پیامبران را برای محمد -درود خدا بر او و بر خاندانش- جمع کرد و او همه آن را نزد امیر مؤمنان علیه السلام جمع کرد و او از من می پرسد که آیا او دانایتر است یا برخی پیامبران.

محمد مسلم گفته است: حضرت باقر علیه السلام فرمود: علم به ارث می رسد-7[593]

ص: ۴۷۹

سويد، عن يحيى الحلبيّ، عن عبد الحميد الطائيّ، عن محمد بن مسلم قال

قال أبو جعفر عليه السلام: إنّ العلم يتوارث فلا يموت عالم إلاّ ترك من يعلم مثل علمه أو ما شاء الله

علىّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن الحارث بن المغيرة قال-8[594]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ العلم الذي نزل مع آدم عليه السلام لم يرفع و ما مات عالم إلاّ و قد ورث علمه إنّ الأرض لا تبقى بغير عالم

باب أنّ الأئمّه ورثوا علم النّبىّ و جميع الأنبياء و الأوصياء الذين من قبلهم [595] ۱-علىّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن عبد العزيز بن المهتدي، عن عبد الله بن جندب أنّه كتب إليه الرضا عليه السلام

أمّا بعد فإنّ محمّداً صلّى الله عليه و آله و سلّم كان أمين الله في خلقه فلما قبض صلّى الله عليه و آله و سلّم كنا أهل البيت ورثته، فنحن أمناء الله في أرضه، عندنا علم البلياء و المنايا و أنساب العرب و مولد الإسلام و إنّنا لنعرف الرجل إذا رأيناه بحقيقه الإيمان و حقيقه التفاق و إنّ شيعتنا لمكتوبون بأسمائهم و أسماء آبائهم، أخذ الله علينا و عليهم الميثاق، يردون موردنا و يدخلون مدخلنا، ليس على ملّة الإسلام غيرنا و غيرهم نحن النجباء النجاه و نحن أفراط الأنبياء و نحن أبناء الأوصياء و نحن المخصوصون في كتاب الله عزّ و جلّ و نحن أولى الناس بكتاب الله و نحن أولى الناس برسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم و نحن الذين شرع الله لنا دينه فقال في كتابه

شَرَعَ لَكُمْ (يا آل محمد) مِنَ الدِّينِ مِصْرًا وَصَّيَّ بِه نُوْحًا (قد وصّانا بما وصّى به

ص: ۴۸۰

پس عالمی نمی میرد، جز این که کسی را به جا می گذارد که مانند علم او یا آنچه را خداوند خواست، می داند.

حارث مغیره گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید- [594]۸

علمی که با آدم علیه السلام فرود آمد، بالا نرفت. و عالمی نمرود جز این که علمش را به ارث گذاشت. که زمین بی عالم نمی ماند

ائمه علیهم السلام علم پیامبر گرامی و تمام پیامبران و اوصیایی که پیش از ایشان بوده اند را به ارث برده اند

عبد الله جنبد گفته است: حضرت رضا علیه السلام به او نوشت: اما بعد همانا محمد- درود خداوند بر او و بر [595]۱ خاندانش- امین خداوند در آفریدگانش بود. و آن گاه که درگذشت ما اهل بیت وارثانش بودیم. پس ما امینان خداوند در زمینیم. که عالم بلایا و مرگ ها و نسب های عرب و جایگاه اسلام [در میان انسان ها] نزد ما است. و ما هر مردی را ببینیم، حقیقت ایمان و حقیقت نفاق را در او می دانیم. و شیعیان ما با نام هاشان و نام پدرانشان ثبت شده اند. خداوند از ما و از آنان پیمان گرفته است که در طریق ما رفته، از روش ما پیروی کنند. جز ما و ایشان کسی بر آیین اسلام نیست. ماییم والاتباران رهایی بخش. ماییم سبقت گیرندگان از پیامبران

ماییم فرزندان اوصیا. ماییم ویژگیان در کتاب خدای شکوهمند. ماییم سزاوارترین مردم به کتاب خداوند و به رسول خدا- درود خداوند بر او و بر خاندانش- و ماییم کسانی که خداوند دینش را در کتابش برای آنان قرار داد: (آیینی را برای شما). (ای خاندان محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش-) مقرر داشت که نوح را بدان سفارش کرد

ص: ۴۸۱

نوحاً) وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ (يا محمد) وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى (فقد علمنا و بلغنا علم ما علمنا و استودعنا علمهم؛ نحن ورثة أولى العزم من الرسل) أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ (يا آل محمد) وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ (و كونوا على جماعه) كَبْرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ (من أشرك بولايه على) مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ (من ولايه على) (إِنَّ أَلَّهَ) (يا محمد) يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ من يجيبك إلى ولايه على عليه السلام

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي جعفر عليه السلام - [596]۲ قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم إنَّ أوَّلَ وصيِّ كان على وجه الأرض هبة الله بن آدم و ما من نبيِّ مضى إلَّا و له وصيِّ و كان جميع الأنبياء مائه ألف نبيِّ و عشرين ألف نبيِّ منهم خمسة أولو العزم: نوح و إبراهيم و موسى و عيسى و محمد صلى الله عليه و آله و سلم و إنَّ عليَّ بن أبي طالب كان هبة الله لمحمد و ورث علم الأوصياء و علم من كان قبله، أما إنَّ محمدًا ورث علم من كان قبله من الأنبياء و المرسلين، على قائمه العرش مكتوب: حمزه أسد الله و أسد رسوله و سيّد الشهداء و في ذؤابه العرش على أمير المؤمنين عليه السلام، فهذه حجتنا على من أنكر حقنا و جحد ميراثنا و ما منعنا من الكلام و أماننا اليقين فأى حجّه تكون أبلغ من هذا

محمد بن یحیی، عن سلمه بن الخطاب، عن عبد الله بن محمد، عن عبد الله بن القاسم، عن زرعه بن محمد، عن [597]3- المفضل بن عمر قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن سليمان ورث داود و إن محمد ورث سليمان و إننا ورثنا محمدًا و إن عندنا علم التوراه و الإنجيل و الزبور و تبيان ما في الألواح قال: قلت: إن هذا لهو العلم؟ قال: ليس هذا هو العلم، إن العلم الذي يحدث يوما بعد يوم و ساعه بعد ساعه

ص: ۴۸۲

ما را به سفارشی که به نوح کرده بود، سفارش کرد. و آنچه را به تو (ای محمد) وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم (پس به ما آموخت و دانش آن چه را آموخت به ما رساند و علم آنان را به ما سپرد؛ ماییم وارثان فرستادگان اولو العزم) این است که ای خاندان محمد دین را برپا دارید و در آن تفرقه نکنید. (و یگانه باشید). بر مشرکان گران است (آن که به ولایت علی علیه السلام شرک ورزید) آنچه بدان دعوت می کنید (که ولایت علی است). ای محمد (همانا) خداوند کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می کند. [شورا (۴۲): ۱۳] کسی که ولایت علی علیه السلام را از تو بپذیرد.

عبد الرحمان کثیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: [596]2- نخستین وصی بر روی زمین هبه الله آدم (شبیث) بود و پیامبری درگذشت جز اینکه وصی ای داشت و تمام پیامبران ۱۲۴۰۰۰ تن بودند و از ایشان پنج تن اولو العزم بودند: نوح، ابراهیم، موسی، و محمد-درود بر آنان- و همانا علی بن ابی طالب موهبت و بخششی است که خداوند به محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] عنایت کرده است. و او علم اوصیا و علم آن که پیش از او بود را به ارث برد. هان! به راستی محمد [درود خداوند بر او و بر خاندانش] علم پیامبران و فرستادگان پیش از خود را به ارث برد. بر ستون عرش نوشته است: حمزه، شیر خدا و رسول او و سرور شهیدان است. و بر پیشانی عرش است که: علی علیه السلام امیر مؤمنان است. و این حجت ما است بر کسی که حق ما را انکار کرده، میراثمان را نفی کرد. و چه چیزی ما را از سخن گفتن بازمی دارد در حالی که یقینی پیش روی ما است و چه حجتی رساتر از این

مفضل عمر گفته است: حضرت صادق علیه السلام فرمود: سلیمان وارث داود بود و محمد-درود خداوند بر او و بر [597]3- خاندانش-وارث سلیمان. و ما وارثان محمدیم. علم تورات و انجیل و زبور و بیان آنچه در الواح (موسی) بود، نزد ما است. راوی گوید: من گفتم: آن علم [کامل] همین است؟ فرمود: آن علم، این نیست. آن، علمی است که روزبه روز و ساعت به ساعت پدید می آید

ص: ۴۸۳

أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن شعيب الحداد، عن ضريس الكناسي قال- [598]4

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام و عنده أبو بصير فقال أبو عبد الله عليه السلام: إن داود ورث علم الأنبياء و إن سليمان ورث داود و إن محمدًا صلى الله عليه و آله و سلم ورث سليمان و إننا ورثنا محمدًا صلى الله عليه و آله و سلم و إن عندنا: صحف إبراهيم و ألواح موسى فقال أبو بصير

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! لَيْسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ، إِنَّمَا الْعِلْمُ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَوْمًا وَيَوْمًا وَسَاعَهُ بَسَاعَهُ

محمّد بن یحیی، عن محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن إسماعیل، عن علی بن التّعمان، عن ابن مسکان، عن -[599]5
أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال

قال لی: یا أبا محمد! إنّ الله عزّ و جلّ لم یعط الأنبياء شیئا إلاّ و قد أعطاه محمّدا صلّى الله علیه و آله و سلّم، قال: و قد أعطی محمّدا جمیع ما أعطی الأنبياء و عندنا الصّحف الّتی قال الله عزّ و جلّ: صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى ُ قلت: جعلت فداک هی الألواح؟ قال: نعم

محمّد، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله -[600]6
علیه السّلام

أنه سأله عن قول الله عزّ و جلّ: وَ لَقَدْ كَتَبْنَا ُ فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ مَا الزَّبُورِ و ما الذّکر؟ قال: الذّکر عند الله و الزّبور الّذی أنزل علی داود و کلّ کتاب نزل فهو عند أهل العلم و نحن هم

محمّد بن یحیی، عن أحمد بن أبي زاهر أو غيره، عن محمد بن حمّاد، عن أخيه أحمد بن حمّاد، عن إبراهيم، عن -[601]7
أبيه، عن أبي الحسن الأوّل علیه السّلام قال

قلت له: جعلت فداک أخبرنی عن التّبیّ صلّى الله علیه و آله و سلّم ورث التّبیّین کلّهم؟ قال: نعم،

ص: ۴۸۴

ضریس کرناسی گفت: نزد حضرت صادق علیه السّلام بودم و ابو بصیر هم بود. پس حضرت صادق علیه السّلام -[598]4
فرمود: داود وارث علم انبیا بود و سلیمان وارث داود و محمّد [درود خداوند بر او و بر خاندانش] وارث سلیمان. و ما وارثان
محمّدییم. و صحف ابراهیم و الواح موسی علیهما السّلام نزد ما است. آن گاه ابو بصیر گفت

آن علم کامل همین است. حضرت فرمود: ای پدر محمّد! آن علم این نیست. علم آن است که شبانه روز، روزبه روز و ساعت
به ساعت پدید می شود

ابو بصیر گفته است: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود، ای ابو محمّد خداوند عزّتمند، چیزی به پیامبران -[599]5
نداد جز این که به محمّد-درود خدا بر او و بر خاندانش-داد. و تمام داده های به پیامبران را به محمّد [درود خدا بر او و بر
خاندانش]داد. و آن صحفی که خداوند شکوهمند فرمود: صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى ُ [اعلی (۸۷): ۱۹] نزد ما است. من
گفتم: جانم به فدایت! این همان الواح است؟ فرمود: بله

از عبد الله سنان است که از حضرت صادق علیه السّلام درباره این آیه خداوند گرامی پرسید: (در زبور پس از ذکر -[600]6
(تورات) نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به ارث می برند.) [انبیا (۲۱): ۱۰۵] که زبور و ذکر چیست؟ و حضرت
فرمودند: ذکر نزد خداوند است. و زبور آن است که بر داود [علیه السّلام] نازل شده است. و هر کتابی که نازل شده نزد اهل
علم است و آنان ما مییم

ابو ابراهیم گفته است: به ابو الحسن اول (حضرت کاظم) علیه السلام عرض کردم جانم به فدایت به من بفرمایید [۶۰۱]-۷
آیا پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش-وارث همه پیامبران است؟ فرمود: بله. گفتیم: از روزگار آدم تا خودش؟

ص: ۴۸۵

قلت: من لدن آدم حتی انتهى إلى نفسه؟ قال: ما بعث الله نبياً إلا و محمد صلی الله علیه و آله و سلم أعلم منه، قال: قلت:
:إن عیسی ابن مریم کان یحیی الموتی بإذن الله قال

صدقت و سلیمان بن داود کان یفهم منطق الطیر و کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقدر علی هذه المنازل، قال:
فقال: إن سلیمان بن داود قال للهدد حين فقهه و شك في أمره فقال: «مِا لِي لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَأَنَّ مِنَ
الْعُذْبَيْنِ» حين فقهه فغضب عليه فقال: لَأَعَذِّبَنَّ عَذَاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّه أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ و إنما غضب لأنه
كان يدلّه على الماء فهذا و هو طائر قد أعطى ما لم يعط سليمان و قد كانت الریح و النمل و الإنس و الجنّ و الشياطين
أو المرده له طائعين و لم يكن يعرف الماء تحت الهواء و كان الطير يعرفه و إن الله يقول في كتابه: وَ لَوْ أَنْ قُرْآنًا سُرِّتْ بِهِ
الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى و قد ورثنا نحن هذا القرآن الذي فيه ما تسيّر به الجبال و تقطع به البلدان
و تحيا به الموتى و نحن نعرف الماء تحت الهواء و إن في كتاب الله لآيات ما يراد بها أمر إلا أن يأذن الله به مع ما قد يأذن
الله مما كتبه الماضون جعله الله لنا في أم الكتاب، إن الله يقول: وَمِا مِنْ غِائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ و الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ
مُبِينٍ ثم قال: ثم أورثنا الكتّاب الذين اصطفين من عبّادنا فنحن الذين اصطفانا الله عزّ و جلّ و أورثنا هذا الذي
فيه تبيان كل شيء

باب أن الأئمة عليهم السلام عندهم جميع الكتب التي نزلت من عند الله عزّ و جلّ و أنّهم يعرفونها على اختلاف السنن
[۶۰۲]-۱-على بن إبراهيم، عن أبيه، عن الحسن بن إبراهيم، عن يونس، عن هشام بن الحكم في حديث بریه أنّه لما جاء معه
إلى أبي عبد الله عليه السلام فلقى أبا

ص: ۴۸۶

فرمود: خداوند پیامبری برنمیگنجد جز این که محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] عالم تر از او بود. راوی گوید، گفتیم:
همانا عیسی مریم به اذن خداوند مردگان را زنده می کرد. حضرت فرمود: راست گفتی و سلیمان داود زبان پرندگان را می
فهمید و رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-به این شیوه ها توانا بود. راوی گوید، آن گاه حضرت فرمود: سلیمان داود
هنگامی که هدهد را نیافت و درباره اش تردید کرد، گفت: (چرا هدهد را نمی بینیم؟ آیا غایب است؟) [نمل (۲۷)]
: [۲۰] وقتی او را نیافت بر او خشمگین شد و فرمود: (قطعا او را کیفر شدیدی خواهیم کرد یا او را ذبح می کنم مگر دلیل
روشنی برایم بیاورد.) [نمل (۲۷): ۲۱] او خشمگین شد؛ زیرا هدهد او را به آب راهنمایی می کرد. بنابراین به آن پرنده
چیزی داده شده بود که به سلیمان داده نشده بود. در حالی که باد و مورچه و آدمیان و جنیان و شیاطین [و اسرکشان
فرمانبرش بودند، به آب در سینه زمین علم نداشت و پرنده آن را می دانست. و همانا خداوند در کتابش می فرماید: (و اگر
قرآنی بود که کوه ها را به حرکت درآورد یا زمین را شکاف دهد یا مردگان را به سخن درآورد.) [ارعد (۱۳): ۳۱] و ما این
قرآن را که با آن کوه ها به حرکت درمی آید و سرزمین ها قطعه قطعه می شود و با مردگان سخن گفته می شود، به ارث
بردیم. و ما به آب در سینه زمین عالم هستیم. همانا در کتاب خداوند، آیاتی است که با آن چیزی خواسته نمی شود جز
این که خداوند به آن اجازه می دهد. علاوه بر آنچه خداوند از چیزی که پیشینیان نوشته اند اجازه داده است که خداوند

آن را در قرآن برای ما نهاده است. خداوند می فرماید: (و هیچ پنهانی در آسمانها و زمین نیست جز این که در کتاب روشننگری است.) [نمل (۲۷): ۷۵] سپس فرمود: (کتاب را به کسانی میراث دادیم که از بندگان برگزیده ما بودند.) [فاطر (۳۵): ۳۲] و ماییم کسانی که خداوند شکوهمند آنان را برگزیده و این را که در آن بیان هرچیزی در آن است، میراث داده

تمام کتبی که از نزد خداوند گرامی نازل شده نزد ائمه علیهم السلام است و ایشان آن ها را به هر زبانی که باشد می دانند

از هشام حکم در حدیث بریه است که وقتی با او نزد حضرت صادق علیه السلام می آمد به ابو الحسن، موسای ۱- [6۰۲] جعفر-درود بر آنان-برخوردند

ص: ۴۸۷

الحسن موسی بن جعفر علیه السلام فحکی له هشام الحکایه فلما فرغ قال أبو الحسن علیه السلام

لبریه یا بریه! کیف علمک بکتابک؟ قال: أنا به عالم، ثم قال: کیف ثقّک بتأویلہ؟ قال: ما أوثقنی بعلمی فیہ، قال: فابتدأ أبو الحسن علیه السلام یقرأ الإنجیل؟ فقال بریه: إیّاک کنت أطلب منذ خمسين سنة أو مثلك، قال: فأمن بریه و حسن إیمانہ و آمنت المرأه التي کانت معه، فدخل هشام و بریه و المرأه علی أبي عبد الله علیه السلام فحکی له هشام الکلام الّذی جرى بین أبي الحسن موسی علیه السلام و بین بریه فقال أبو عبد الله علیه السلام: ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهُا مِنْ بَعْضٍ وَ أَلٌّ هُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ، فقال بریه

أنتی لکم التّوراه و الإنجیل و کتب الأنبیاء؟ قال: هی عندنا وراثه من عندهم نقرؤها کما قرءوها و نقولها کما قالوا، إن الله لا یجعل حجّه فی أرضه یسأل عن شیء فیقول لا أدری

علی بن محمّد و محمّد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن بکر بن صالح، عن محمّد بن سنان، عن مفضّل بن عمر ۲- [6۰۳] قال:

أتینا باب أبي عبد الله و نحن نرید الإذن علیه فسمعناه یتکلم بکلام لیس بالعربیّه فتوهّمنا أنه بالسریانیّه ثم بکی فبکینا لبکائه ثم خرج إلینا الغلام فأذن لنا فدخلنا علیه فقلت: أصلحك الله أتیناک نرید الإذن علیک فسمعناک تتکلم بکلام لیس بالعربیّه فتوهّمنا أنه بالسریانیّه ثم بکیت فبکینا لبکاءک، فقال: نعم ذکرت إلیاس النّبیّ و کان من عبّاد أنبیاء بنی اسرائیل فقلت کما کان یقول فی سجوده، ثم اندفع فیہ بالسریانیّه فلا و الله ما رأینا قسا و لا جائلیقا أفصح لهجه منه به ثم فسره لنا بالعربیّه فقال: کان یقول فی سجوده: أ تراک معذبی و قد أظمأت لک هواجری، أ تراک معذبی و قد عفّرت لک فی التراب وجهی، أ تراک معذبی و قد اجتنبت لک المعاصی أ تراک معذبی و قد أسهرت لک لیلی، قال

ص: ۴۸۸

هشام، حکایت را به ایشان گفت. وقتی به پایان رسید. ابو الحسن علیه السلام به بریه فرمود: ای بریه! دانش تو به کتابت چگونه است؟ عرض کرد: من به آن عالم

حضرت فرمود: اعتمادت به تأویلیش چگونه است؟ گفت: به دانشم در آن اعتمادی خوب دارم. [هشام] گوید: پس ابو الحسن علیه السلام شروع به خواندن انجیل کرد. آن گاه بریه گفت: پنجاه سال است تو یا همچون تویی را می جستیم. [هشام] گوید: پس بریه ایمان آورد- و نیکو ایمانی آورد- و زنی که با او بود، ایمان آورد

سپس هشام و بریه و آن زن به خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدند و هشام سخنانی را که میان ابو الحسن موسی علیه السلام و بریه رفته بود، بازگفت. حضرت صادق علیه السلام فرمود: (دودمانی است که برخی از برخی دیگرند و خداوند شنوا و دانا است.) [آل عمران (۳): ۳۴] آن گاه بریه گفت: تورات و انجیل و کتب پیامبران از کجا به شما رسیده است؟ حضرت فرمود: از آنان به ارث به ما رسیده است. چنان می خوانیم که آنان خواندند و چنان بیانش می کنیم که آنان بیان کردند. خداوند حجتی بر زمین قرار نمی دهد که وقتی از او چیزی بپرسند، بگوید «نمی دانم» .

مفضل عمر گفت: ما به در منزل حضرت صادق علیه السلام رفته، خواستیم اجازه ورود بگیریم که شنیدیم [۲-۶۰۳] حضرت به کلماتی غیر عربی سخن می گوید

گمان کردیم که زبان سریانی است. سپس گریست و ما به گریه ایشان گریستیم

:آنگاه غلامشان بیرون آمده و به ما اجازه داد پس به خدمتش رسیدیم و من گفتم

أصلحك الله به نزد شما آمدیم می خواستیم اجازه بگیریم که شنیدیم به کلماتی غیر از عربی سخن می گوئید و گمان کردیم که زبان سریانی است سپس گریه کردید و ما به گریه شما گریستیم. حضرت فرمود: بله، به یاد الیاس پیامبر افتادم - او از پیامبران عابد بنی اسرائیل بود- و آنچه را او در سجده اش می گفت، گفتم. سپس به زبان سریانی شروع به خواندن آن کرد. به خدا سوگند هیچ کشیش و جاثلیقی در آن زبان فصیح تر از او نبود. سپس آن را برای ما به عربی تفسیر کرد و فرمود: او در سجده هایش می گفت: آیا باور کنم که تو مرا عذاب می کنی در حالی که من در گرمای سخت برای تو تشنه ماندم؟ آیا باور کنم که تو مرا عذاب می کنی در حالی که من برای تو صورتم را به خاک مالیدم؟ آیا باور کنم که تو مرا عذاب می کنی در حالی که برای تو از گناهان دوری کردم؟ آیا باور کنم که تو مرا عذاب می کنی در حالی که من برای تو شبم را بیدار ماندم؟

ص: ۴۸۹

فأوحى الله إليه أن ارفع رأسك فإنني غير معذبك قال: فقال: إن قلت: لا أعذبك ثم عذبتني ما ذا؟ أ لست عبدك و أنت ربّي [قال]: فأوحى الله إليه أن ارفع رأسك فإنني غير معذبك، إني إذا وعدت وعدا وفيت به

باب أنه لم يجمع القرآن كلاً إلا الأئمة عليهم السلام و أنهم يعلمون علمه كلاً [۶۰۴] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عمرو بن أبي المقدم، عن جابر قال

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ما ادعى أحد من الناس أنه جمع القرآن كلاً كما أنزل إلا كذاب و ما جمعه و حفظه كما نزله الله تعالى إلا على بن أبي طالب عليه السلام و الأئمة من بعده عليه السلام

محمد بن الحسین، عن محمد بن الحسن، عن محمد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن المنخّل، عن جابر، عن [605]2-
أبي جعفر عليه السلام أنه قال

ما يستطيع أحد أن يدعى أن عنده جميع القرآن كلّ ظاهره و باطنه غير الأوصياء

عليّ بن محمد و محمد بن الحسن، عن سهل بن زياد، عن القاسم بن الرّبيع، عن عبيد بن عبد الله بن أبي هاشم [606]3-
الصّيرفيّ، عن عمرو بن مصعب، عن سلمه بن محرز قال

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ من علم ما أوتينا تفسير القرآن و أحكامه و علم تغيير الزّمان و حدثانه، إذا أراد الله
بقوم خيرا أسمعهم و لو أسمع من لم يسمع لوّلى معرضا كأن لم يسمع ثمّ أمسك هنيئته، ثمّ قال: و لو وجدنا أوعيه أو
مستراحا لقلنا و الله المستعان

ص: ۴۹۰

حضرت فرمود: آن گاه خداوند به او وحی فرستاد که سرت را بلند کن، من تو را عذاب نمی کنم. و او عرض کرد: اگر گفתי
عذابت نمی کنم، سپس عذابم کردی چه؟ آیا من بنده تو نیستم و تو پروردگار من؟ حضرت فرمود: آن گاه خداوند به او
وحی کرد که سرت را بلند کن، من تو را عذاب نمی کنم. من وقتی وعده ای بدهم به آن وفا می کنم

همانا تمام قرآن را جز ائمه علیهم السلام جمع نکرده اند و ایشان تمام دانش آن را دارند

جابر گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: کسی از مردم ادّعا نکرد که تمام قرآن را چنانچه [604]1-
نازل شده، جمع کرده است جز این که دروغزن باشد. و آن را چنان که خداوند والا فرورستاد جمع و حفظ نکرد جز علی
ابو طالب علیه السلام و امامان پس از او علیهم السلام

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: کسی نمی تواند ادّعا کند که تمام قرآن، همه ظاهر و [605]2-
باطنش نزد او است مگر اوصیا

سلمه محرز گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: از علومی که به ما داده شده تفسیر قرآن و [606]3-
احکام آن و تغییر زمان و حوادث آن است. خداوند وقتی نیکی گروهی را بخواهد، شنواشان می کند. و اگر کسی را که نمی
شنود، شنوا کند، روگردان پشت می کند گویا که نشنیده است. سپس اندکی سکوت کرده فرمودند: و اگر ما دل های
آسوده ای می یافتیم، از آن ها بیان می کردیم. و خداوند یاری رسان است

ص: ۴۹۱

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن عیسی، عن أبي عبد الله المؤمن، عن عبد الأعلى مولى [607]4-
أل سام قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: و الله إنني لأعلم كتاب الله من أوله إلى آخره كأنه في كفي فيه خبر السماء و خبر الأرض و خبر ما كان و خبر ما هو كائن، قال الله عزّ و جلّ: فيه تبيان كلّ شيء

محمد بن يحيى، عن أحمد بن أبي زاهر، عن الخشاب، عن عليّ بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي -[608]5
عبد الله عليه السلام قال

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ قَالَ: ففرّج أبو عبد الله ع بين أصابعه فوضعها في صدره، ثمّ قال: و عندنا و الله علم الكتاب كلّ

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه و محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسن، عمّن ذكره جميعاً، عن ابن أبي عمير، عن ابن -[609]6
أذينة، عن بريد بن معاوية قال

قلت لأبي جعفر عليه السلام: قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ قَالَ: إِيَّانَا عَنِّي وَ عَلِيٌّ أَوْلَانَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

باب ما أعطى الأئمّه عليهم السلام من اسم الله الأعظم [610]1- محمد بن يحيى و غيره، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن
الحكم، عن محمد بن الفضيل قال: أخبرني شريس الوابشيّ، عن جابر، عن أبي جعفر قال

إنّ اسم الله الأعظم على ثلاثه و سبعين حرفاً و إنّما كان عند آصف منها حرف واحد فتكلّم به فخسف بالأرض ما بينه و بين
سرير بلقيس حتّى تناول

ص: ٤٩٢

عبد الاعلى غلام خاندان سام گفته است: از حضرت صادق شنيدم كه مى فرمود: به خدا سوگند من به كتاب خدا -[607]4
از اول تا آخرش عالمم. گویا كه خبرهاى آسمان و زمين و خبر آنچه بود و خواهد شد در كف دست من است. كه خداوند
[عزّتمند فرمود: بيان هرچيزى در آن است. وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ الْكِتَابِ أَنْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَنْجِلْ (١٦): ٨٩

عبد الرحمان كثير از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده كه ايشان اين آيه را خواند: (كسى كه دانشى از -[608]5
كتاب داشت گفت: پيش از آن كه چشم بر هم زنى، آن را نزد تو خواهم آورد.) [نمل (٢٧): ٤٠] راوى گويد: آن گاه ميان
انگشتانش را باز کرده، بر سينه گذاشت و فرمود: به خدا سوگند همه دانش كتاب در نزد ما است

بريد معاويه گفته است: براى حضرت باقر عليه السلام اين آيه را خواندم -[609]6

بگو كفى است كه خداوند و كسى كه علم و كتاب نزد او است ميان من و شما گواه باشند.) [رعد (١٣): ٤٣] فرمودند: (مقصود مايمم. و على عليه السلام نخستين و افضل و برترين ما پس از پيامبر- درود خدا بر او و بر خاندانش- است

آنچه از اسم اعظم خداوند به ائمه عليهم السلام داده شده است

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است، و یک حرف [۶۱۰]۱- از آن نزد آصف بود که آن را به زبان آورد و زمین میان او و تخت بلقیس ناپدید شد تا تخت به او رسید

ص: ۴۹۳

السّریر بیده ثمّ عادت الأرض كما كانت أسرع من طرفه عين و نحن عندنا من الاسم الأعظم اثنان و سبعون حرفا و حرف واحد عند الله تعالى استأثر به في علم الغيب عنده و لا حول و لا قوه إلا بالله العليّ العظيم

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد و محمد بن خالد، عن زكريّا بن عمران القمّيّ، عن [۶۱۱]۲- هارون بن الجهم، عن رجل من أصحاب أبي عبد الله عليه السلام لم أحفظ اسمه قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ عيسى ابن مريم عليه السلام أعطى حرفين كان يعمل بهما و أعطى موسى أربعة أحرف و أعطى إبراهيم ثمانية أحرف و أعطى نوح خمسة عشر حرفا و أعطى آدم خمسة و عشرين حرفا و إنّ الله تعالى جمع ذلك كلّهُ لمحمد صلّى الله عليه و آله و سلّم و إنّ اسم الله الأعظم ثلاثة و سبعون حرفا، أعطى محمد صلّى الله عليه و آله و سلّم اثنين و سبعين حرفا و حجب عنه حرف واحد

الحسين بن محمد الأشعريّ، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن عليّ بن محمد النوفليّ، [۶۱۲]۳- عن أبي الحسن صاحب العسكر عليه السلام قال

سمعتة يقول: اسم الله الأعظم ثلاثة و سبعون حرفا، كان عند آصف حرف فتكلّم به فانخرقت له الأرض فيما بينه و بين سبأ فتناول عرش بلقيس حتّى صيره إلى سليمان، ثمّ انبسطت الأرض في أقلّ من طرفه عين و عندنا منه اثنان و سبعون حرفا و حرف عند الله، مستأثر به في علم الغيب

باب ما عند الأئمّه من آيات الأنبياء عليهم السلام [۶۱۳]۱- محمد بن يحيى، عن سلمه بن الخطاب، عن عبد الله بن محمد،

ص: ۴۹۴

سپس زمین چنان که بود، شد. سریع تر از چشم برهم زدنی. و از اسم اعظم هفتاد و دو حرف آن نزد ما است. و یک حرف دیگر نزد خدای والا است که در علم غیب مخصوص به او است. و هیچ حرکتی و توانایی جز با خدای والای بزرگ نیست

هارون جهّم گفته است: مردی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام، که نامش در خاطر من مانده گفت: از حضرت [۶۱۱]۲- صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود

به عیسیای مریم دو حرف داده شد که با آن ها عمل می کرد. و به موسی چهار حرف و به ابراهیم هشت حرف و به نوح پانزده حرف و به آدم بیست و پنج حرف داد. و خداوند والا همه آن ها را برای محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-جمع کرد. و اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است که هفتاد و دو حرف آن به محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-داده شد و یک حرف از او نهان ماند

علی بن محمد نوفلی گفت: از ابو الحسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرماید: اسم اعظم خداوند هفتاد و ۳ [۶۱۲] سه حرف است. یک حرف از آن نزد آصف بود که آن را به زبان آورد و زمین میان او و سبا در نور دیده شد تا به تخت بلقیس دست یافت و به نزد سلیمان آورد سپس در کمتر از چشم به هم زدنی زمین گسترده شد. و نزد ما از آن، هفتاد و دو حرف است و یک حرف دیگر نزد خداوند است. که در علم غیب به او مخصوص است

آنچه از نشانه های پیامبران علیهم السلام نزد ائمه علیهم السلام است

محمد فیض از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: عصای موسی-۱ [۶۱۳]

ص: ۴۹۵

عن منیع بن الحجّاج البصری، عن مجاشع، عن معلی، عن محمد بن الفیض، عن أبی جعفر علیه السلام قال

كانت عصا موسى لآدم عليه السلام فصارت إلى شعيب ثم صارت إلى موسى بن عمران و إنّها لعندنا و إنّ عهدی بها أنفا و هی خضراء كهيئتها حين انتزعت من شجرتها و إنّها لتتطق إذا استنطقت، أعدت لقائنا عليه السلام يصنع بها ما كان يصنع موسى و إنّها لتروع و تلقف ما يأفكون و تصنع ما تؤمر به، إنّها حيث أقبلت تلقف ما يأفكون، يفتح لها شعبتان، إحداهما في الأرض و الأخرى في السقف و بينهما أربعون ذراعا تلقف ما يأفكون بلسانها

أحمد بن إدريس، عن عمران بن موسى، عن موسى بن جعفر البغدادي، عن علي بن أسباط، عن محمد بن -۲ [۶۱۴] الفضيل، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

.سمعتة يقول: ألواح موسى عليه السلام عندنا و عصا موسى عندنا و نحن ورثة النبيين

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن موسى بن سعدان، عن عبد الله بن القاسم، عن أبي سعيد -۳ [۶۱۵] الخراساني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال أبو جعفر عليه السلام إنّ القائم إذا قام بمكّه و أراد أن يتوجّه إلى الكوفة نادى مناديه: ألا لا يحمل أحد منكم طعاما و لا شرابا و يحمل حجر موسى بن عمران و هو وقر بعير، فلا ينزل منزلا إلّا أنبعث عين منه، فمن كان جائعا شبع و من كان ظامئا روى، فهو زادهم حتّى ينزلوا التّجف من ظهر الكوفة

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن موسى بن سعدان، عن أبي الحسن الأسيدي، عن أبي بصير، عن أبي -۴ [۶۱۶] جعفر عليه السلام قال

خرج أمير المؤمنين عليه السلام ذات ليلة بعد عتمه و هو يقول همهمه همهمه و ليله

ص: ۴۹۶

برای آدم علیه السلام بود. آن گاه به شعيب رسید. سپس به موسای عمران منتقل شد. و آن اینک نزد ما است. و اندکی پیش از این با من بود. و آن سبز است. به همان صورت که از درختش جدا شده است. و به سخن درمی آید وقتی پرسش

شود. برای قائم [علیه السلام] اما آماده شده است تا با آن، آنچه موسی می کرد، بکند. آن می ترسند و آنچه را به نیرنگ درانداخته اند به سرعت برمی چینند و آنچه فرمان داده شود، می کند. چون به پیش رود تا آنچه را درانداخته اند، برچینند، برایش دو شاخه باز می شود یکی در زمین و دیگری در سقف [آسمان] و میانشان چهل ذراع [بیست متر] فاصله است که با زبانش آنچه را درانداخته اند، برمی چیند

:ابو حمزه ثمالی گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود- [614]۲

الواح موسی علیه السلام نزد ما است و عصای موسی نزد ما است. و ما وارثان پیامبرانیم

ابو سعید خراسانی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمود: قائم [علیه - [615]۳
السلام] وقتی در مکه قیام کرد و خواست به سوی کوفه رود، منادی اش فریاد می کند: هان! کسی از شما با خود خوردنی و آشامیدنی بر ندارد

و سنگ موسای عمران که به اندازه بار یک شتر است با ایشان است. در منزلی فرود نمی آیند جز این که از آن چشمه ای می جوشد. هر که گرسنه بود، سیر می شود و هر که تشنه بود سیراب. و آن توشه آنان است تا در نجف که در پشت کوفه است، فرود آیند

ابو بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: امیر مؤمنان علیه السلام شبی پیش از نیمه شب - [616]4
بیرون آمد. در حالی که می فرمود: مهمه و مهمه است و شبی مظلومه (تار) امامی بر شما قیام کرده که پیراهن آدم در برش و انگشتر

ص: ۴۹۷

مظلومه خرج علیکم الإمام علیه قمیص آدم و فی یده خاتم سلیمان و عصا موسی علیهما السلام

محمد، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعیل، عن أبي إسماعیل السراج، عن بشر بن جعفر، عن مفضل - [617]5
:بن عمر، عن أبي عبد الله علیه السلام قال

سمعتہ يقول: أ تدری ما كان قمیص یوسف علیه السلام؟ قال: قلت: لا، قال: إن إبراهيم علیه السلام لما أوقدت له النار أتاه جبرئیل علیه السلام بثوب من ثياب الجنة فألبسه إياه، فلم یضره معه حرّ و لا برد فلما حضر إبراهيم الموت جعله فی تمیمه و علّقه علی إسحاق و علّقه إسحاق علی یعقوب، فلما ولد یوسف علیه السلام علّقه علیه فكان فی عضده حتی كان من أمره ما كان، فلما أخرجہ یوسف بمصر من التمیمه وجد یعقوب ریحہ و هو قوله: إِنِّي لأجد ریحَ یوسفَ لو لا أن تُفندونَ فهو ذلك القمیص الذي أنزله الله من الجنة، قلت: جعلت فداک فإلی من صار ذلك القمیص قال: إلی أهله، ثم قال: کلّ نبی ورث علما أو غیره فقد انتهى إلی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

باب ما عند الأئمة من سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و متاعه [618]۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن معاویه بن وهب، عن سعید السمان قال

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه رجلان من الزيدية فقالا له: أفيكم إمام مفترض الطاعة؟ قال: فقال: لا قال: فقالا له: قد أخبرنا عنك الثقات أنك تفتي و تقرّ و تقول به و نسّميهم لك فلان و فلان و هم أصحاب ورع و تسمير

ص: ۴۹۸

سليمان و عصای موسی علیه السلام در دست او است

مفضل عمر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: آیا می دانی پیراهن یوسف علیه السلام چه -5[61۷] بود؟ عرض کردم، نه. فرمود: وقتی برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند، جبرئیل علیه السلام لباسی از لباس های بهشت آورد و او را با آن پوشاند. که با آن نه گرما و نه سرما به او زیان نمی رساند. هنگامی که مرگ به سراغ ابراهیم علیه السلام آمد آن را در حرزی نهاد و به اسحاق آویخت و اسحاق، آن را به یعقوب آویخت. و وقتی یوسف علیه السلام متولد شد یعقوب علیه السلام آن را به او آویخت. و آن بر بازوی او بود تا کارش چنان شد که شد. آن گاه وقتی یوسف آن را در مصر از حرز بیرون آورد، یعقوب بوی آن را دریافت چنان که گفت: (من بوی یوسف را در می یابم اگر مرا به پیری و بی عقلی نسبت ندهید.) [یوسف (۱۲): ۹۴] و این همان پیراهن بود که خداوند از بهشت فرود آورده بود. گفتم: جانم فدایت! آن پیراهن به چه کسی رسید؟ فرمود: به اهلش. سپس فرمود: هر پیامبری که علم یا جز آن را به ارث گذاشت به خاندان محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-رسید

آنچه از سلاح و وسایل رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- نزد ائمه علیهم السلام است

سعید سمان گفته است: نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که دو مرد از زیدیه وارد شدند و به حضرت گفتند: -1[6۱۸] آیا امامی واجب الاطاعه در میان شما هست؟ راوی گوید حضرت فرمود: نه. آن دو گفتند: کسان مورد اطمینانی از توبه ما خبر داده اند که همانا تو به آن فتوا داده، به آن اقرار داشته و معتقدی. و نام آنان این ها است که برایت می گوئیم: فلانی و فلانی. و آنان اصحاب ورع و کوشش اند

ص: ۴۹۹

و هم ممن لا یکذب فغضب أبو عبد الله علیه السلام فقال: ما أمرتهم بهذا، فلما رأيا الغضب فی وجهه خرّجا، فقال لی: أ تعرف هذین؟ قلت: نعم هما من أهل سوقنا و هما من الزیدیه و هما یزعمان أنّ سیف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم عند عبد الله بن الحسن، فقال: کذبا لعنهما الله و الله ما رآه عبد الله بن الحسن بعینیه و لا بواحد من عینیه و لا رآه أبوه، اللهمّ إلاّ أن یكون رآه عند علی بن الحسین فإن کانا صادقین فما علامه فی مقبضه؟ و ما أثر فی موضع مضربه؟ و إنّ عندی لسیف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم و إنّ عندی لرایه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم و درعه و لامته و مغفره، فإن کانا صادقین فما علامه فی درع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم و إنّ عندی لرایه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم المغلبه و إنّ عندی ألواح موسی و عصاه و إنّ عندی لخاتم سليمان بن داود و إنّ عندی الطست الّذی کان موسی یقرّب به القربان و إنّ عندی الاسم الّذی کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم إذا وضعه بین المسلمین و المشرکین لم یصل من المشرکین إلى المسلمین نشابه و إنّ عندی لمثل الّذی جاءت به الملائکه و مثل السّلاح فینا کمثل التّابوت فی بنی اسرائیل، کانت بنو اسرائیل فی أیّ أهل بیت وجد التّابوت علی أبوابهم أوتوا التّبوه و من صار إليه السّلاح منّا

أوتی الإمامه و لقد لبس أبا درع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فحطَّتْ عَلَى الْأَرْضِ خَطِيئًا وَ لَبَسْتُهَا أَنَا فَكَانَتْ وَ كَانَتْ وَ قَائِمًا مِنْ إِذَا لَبَسَهَا مَلَأَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ

الحسين بن محمد الأشعريّ، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن حماد بن عثمان، عن عبد - [619] 2
الأعلى بن أعين قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عندى سلاح رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَا أَنَا فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ السَّلَاحَ مَدْفُوعٌ عَنْهُ لَوْ وَضِعَ عِنْدَ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ لَكَانَ خَيْرَهُمْ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يُصِيرُ إِلَى مَنْ يَلُوبِ لَهُ الْحَنَكُ فَإِذَا كَانَتْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ خَرَجَ

ص: ۵۰۰

و از کسانی اند که دروغ نمی گویند. حضرت صادق علیه السلام خشمگین شد و فرمود

آنان را به این کار فرمان نداده ام. آن دو وقتی خشم را در چهره حضرت دیدند، بیرون رفتند. آن گاه حضرت به من فرمود: آیا این دو را می شناسی؟ گفتم: بله، آن دو اهل بازار ما و از زیدیّه اند و گمان می کنند که شمشیر رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- نزد عبد الله حسن است. حضرت فرمود: دروغ می گویند، خدا لعنتشان کند. به خدا سوگند عبد الله حسن آن را نه با دو چشم و نه با یک چشم ندیده است. پدر او هم آن را ندیده است. مگر این که آن را نزد علی بن حسین علیهما السلام دیده باشد. اگر اینان راست می گویند نشانی از دسته اش بدهند. و اثری از تیغه اش. همانا شمشیر رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- و نزد من است علم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و زره و جوشن و کلاهخودشان نزد من است. اگر راست می گویند نشانی از زره رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- بدهند. همانا علم ظفرمند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ با من است. الواح موسی و عصای او نزد من است. انگشتری سلیمان داود نزد من است. تشتی که موسی با آن تقدیم قربانی می کرد نزد من است. اسمی که وقتی رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- آن را میان مسلمانان و مشرکان می نهاد، تیری از سوی مشرکان به مسلمانان نمی رسید، نزد من است. نظیر آن چه فرشتگان برای او آوردند، نزد من است. حکایت سلاح در نزد ما مانند حکایت تابوت در بنی اسرائیل است. در بنی اسرائیل چنان بود که تابوت بر در هر خاندانی یافت می شد، نبوت به آنان داده شده بود. و از ما هر که سلاح به او رسید امامت به او داده شد. پدرم زره رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- را پوشید و دامنش بر زمین خط کشید. و من آن را پوشیدم و چنان بود و شد و قائم [علیه السلام] ما کسی است که چون آن را پوشید به اندازه قامتش باشد. ان شاء الله

عبد الاعلی اعین گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود- [619] 2

سلاح رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- نزد من است که کسی درباره آن با من نزاع نمی کند. سپس فرمود: سلاحی است آسیب ناپذیر که اگر نزد بدترین خلق خدا نهاده شود بهترین آنان می شود. سپس فرمود: همانا این امر [امامت] به کسی می رسد که گردن ها برایش خم می شود. و چون مشیت او درباره اش تحقق یابد،

ص: ۵۰۱

فیعقول النَّاس: ما هذا الَّذی کان؟ و یضع اللّٰه له یدا علی رأس رعیتہ

محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسین بن سعید، عن النّضر بن سوید، عن یحیی الحلّبی، [620]3-
عن ابن مسکان، عن أبی بصیر، عن أبی عبد اللّٰه علیه السّلام قال

قال ترک رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم فی المتاع سیفا و درعا و عنزه و رحلا و بغلته الشّهباء فورث ذلك کلّه علیّ
بن أبی طالب علیه السّلام

الحسین بن محمّد، عن معلی بن محمّد، عن الوشاء، عن أبان بن عثمان، عن فضیل بن یسار، عن أبی عبد اللّٰه [621]4-
علیه السّلام قال

لبس أبی درع رسول اللّٰه ص ذات الفضول فخطّت و لبستها أنا ففضلت

أحمد بن محمّد و محمّد بن یحیی، عن محمّد بن الحسن، عن محمّد بن عیسی، عن أحمد بن أبی عبد اللّٰه، عن [622]5-
أبّی الحسن الرضا علیه السّلام قال

سألته عن ذی الفقار سیف رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم من أين هو؟ قال: هبط به جبرئیل علیه السّلام من السّماء
و كانت حلّيته من فضّه و هو عندی

علیّ بن إبراهیم، عن محمّد بن عیسی، عن یونس بن عبد الرّحمن، عن محمّد بن حکیم، عن أبی إبراهیم علیه [623]6-
السّلام قال

السّلاح موضوع عندنا، مدفوع عنه، لو وضع عند شرّ خلق اللّٰه کان خیرهم، لقد حدّثنی أبی أنّه حیث بنی بالثّقفیه و کان قد
شقّ له فی الجدار فنجدّ البیت فلما كانت صبیحه عرسه رمی ببصره فرأی حذوه خمسہ عشر مسمارا ففزع لذلك و قال لها:
تحوّلی فإنی أرید أن أدعو موالیّ فی حاجه فکشطه فما منها مسمار إلاّ وجده مصرفا طرفه عن السّیف و ما وصل إلیه منها
شیء

محمّد بن یحیی، عن محمّد بن الحسین، عن صفوان بن یحیی، [624]7-

ص: ۵۰۲

قیام می کند. آن گاه مردم می گویند: عجب واقعه ای! و خداوند برای او دستی بر سر مردمش قرار می دهد

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش- از [620]3-
وسایل، شمشیر و زره و نیزه ای کوتاه و زین اشتر و استرش شهباء را به جا گذاشت و همه آن ها را ارث علی ابن ابی طالب
قرار داد

فضیل یسار از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: پدرم زره ذات الفضول رسول خدا-درود خدا بر [621]4-
او و بر خاندانش-را پوشید، به زمین کشیده شد. و من آن را در بر کردم و بلند آمد

احمد ابو عبد الله گفت: از حضرت رضا علیه السلام درباره شمشیر رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش - [5-622] «ذوالفقار» پرسیدم که از کجا آمده است؟ فرمود: جبرئیل علیه السلام آن را از آسمان فرود آورد. که به نقره زینت شده بود و آن نزد من است

محمد حکیم از ابو ابراهیم [حضرت موسای کاظم] علیه السلام روایت کرده که فرمود: سلاح نزد ما است که [6-623] آسیب ناپذیر است. اگر نزد بدترین خلق خدا نهاده شود بهترین آنان می شود. پدرم به من فرمود وقتی با زن ثقیفی ازدواج کرد. روز عروسی چشمش به دیواری که برای شمشیر شکافته، سپس تزیین شده بود، افتاد و دید که بر روی آن پانزده میخ است. نگران شد و به عروس گفت

مرا تنها بگذار که می خواهم برای حاجتی غلامان را بخوانم. آن گاه روی شکاف را باز کرد. میخی نبود که نوکش از شمشیر برنگشته باشد. هیچ کدام از آن ها به شمشیر نرسیده بود

حمران گفت: از حضرت باقر علیه السلام درباره آنچه مردم صحبت می کردند، [7-624]

ص: ۵۰۳

عن ابن مسکان، عن حجر، عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام قال

سألته عما يتحدث الناس أنه دفعت إلي أم سلمة صحيفة مختومه فقال إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما قبض ورث علي عليه السلام علمه و سلاحه و ما هناك ثم صار إلي الحسن ثم صار إلي الحسين عليهما السلام فلما خشينا أن نغشي استودعها أم سلمة ثم قبضها بعد ذلك علي بن الحسين عليهما السلام، قال: فقلت: نعم ثم صار إلي أبيك ثم انتهى إليك و صار بعد ذلك إليك؟ قال: نعم

محمد، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن فضاله، عن عمر بن أبان قال [8-625]

سألت أبا عبد الله عليه السلام عما يتحدث الناس أنه دفع إلي أم سلمة صحيفة مختومه فقال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما قبض ورث علي عليه السلام علمه و سلاحه و ما هناك ثم صار إلي الحسن ثم صار إلي الحسين عليهما السلام، قال: قلت: ثم صار إلي علي بن الحسين، ثم صار إلي ابنه، ثم انتهى إليك فقال: نعم

محمد بن الحسين و علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الوليد شباب الصيرفي، عن أبان بن عثمان، [9-626] عن أبي عبد الله عليه السلام قال

لما حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الوفاة دعا العباس بن عبد المطلب و أمير المؤمنين عليه السلام فقال للعباس: يا عم محمد! تأخذ تراث محمد و تقضى دينه و تنجز عداته، فردّ عليه فقال: يا رسول الله بأبي أنت و أمي إني شيخ كثير العيال قليل المال من يطيقك و أنت تبارى الرّيح قال: فأطرق صلى الله عليه وآله وسلم هنيئاً ثم قال: يا عباس أ تأخذ تراث محمد و تنجز عداته و تقضى دينه؟ فقال بأبي أنت و أمي شيخ كثير العيال قليل المال و أنت تبارى الرّيح قال: أما إني سأعطيها من يأخذها بحقها ثم قال: يا علي يا أخا محمد أ تنجز عداة محمد و تقضى دينه

ص: ۵۰۴

که نامه مهرشده ای به امّ سلمه داده شده، پرسیدم: فرمودند: رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-وقتی درگذشت، دانش او و سلاحش و آنچه را بود علی علیه السلام به ارث برد. سپس به حسن رسید و سپس به حسین علیهما السلام، آن گاه که ترسیدیم بر ما غلبه کنند، آن را به امّ سلمه سپردند و پس از آن علی بن حسین علیهما السلام آن را تحویل گرفت. راوی گوید من گفتم: بله، سپس به پدرتان رسید. سپس به شما منتهی شد و به شما رسید؟ فرمود: بله

عمر ابان گفت: از حضرت صادق علیه السلام از آنچه مردم می گفتند که نامه ای مهرشده به امّ سلمه سپرده -[6۲5] شده، پرسیدم. فرمودند: رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-وقتی درگذشت علم و سلاحش و آنچه را بود، ارث علی علیه السلام گذاشت. سپس به حسن رسید، سپس به حسین علیهما السلام رسید. راوی گوید، من گفتم: سپس به علی بن حسین رسید، سپس به پسرش و سپس به شما منتهی شد. حضرت فرمود: بله

ابان عثمان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: چون وفات حضرت رسول فرارسید، عباس عبد -[6۲6] المطّلب و امیر مؤمنان علیه السلام را خواند

آن گاه به عباس فرمود: ای عموی محمد! آیا میراث محمد را می گیری و قرضش را پرداخته، به وعده هایش وفا می کنی؟ او نپذیرفت و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! من پیرمردی عیالوار و ندار هستم. چه کسی توان برابری با تو دارد که با باد مسابقه می دهی [در بخشش]. حضرت لختی سر به زیر انداخت و سپس فرمود: ای عباس! آیا میراث محمد را می گیری و به وعده هایش وفا کرده، قرض هایش را می پردازی؟ و او گفت: پدر و مادرم به فدایت! پیرمردی عیالوار و ندارم و تو با باد مسابقه می دهی. حضرت فرمود: هان آن را به کسی می دهم که حقش را به انجام رساند سپس فرمود: ای علی، ای برادر محمد! آیا به وعده های محمد وفا می کنی و قرضش را ادا کرده، میراثش را می گیری؟

ص: ۵۰۵

و تقبض تراثه؟ فقال: نعم بأبي أنت و أمي ذاك عليّ و لي، قال: فنظرت إليه حتى نزع خاتمه من إصبه فقال: تختّم بهذا في حياتي، قال: فنظرت إلى الخاتم حين وضعته في إصبعي فتمتيت من جميع ما ترك الخاتم ثم صاح يا بلال! عليّ بالمغفر و الدرّ و الرّايه و القميص و ذى الفقار و السّحاب و البرد و الأبرقه و القضيّب قال فو الله ما رأيتها غير ساعتى تلك يعنى الأبرقه فجاء بشقه كادت تخطف الأبصار فإذا هي من أبرق الجنّه فقال: يا عليّ! إن جبرئيل أتاني بها و قال: يا محمد اجعلها في حلقه الدرّ و استذفر بها مكان المنطقه ثم دعا بزوجي نعال عربيين جميعا أحدهما مخصوف و الآخر غير مخصوف و القميصين: القميص الذى أسرى به فيه و القميص الذى خرج فيه يوم أحد و القلائس الثلاث: قلنسوه السّفَر و قلنسوه العيدين و الجمع و قلنسوه كان يلبسها و يقعد مع أصحابه، ثمّ قال: يا بلال عليّ بالبعثتين الشّهباء و الدّلدل و النّاقتين العضاء و القصواء و الفرسين: الجناح كانت توقف بباب المسجد لحوائج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يبعث الرّجل في حاجته فيركبه فيركضه في حاجه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و حيزوم و هو الذى كان يقول: أقدم حيزوم و الحمار عفير فقال: اقبضها في حياتي فذكر أمير المؤمنين عليه السلام أن أول شيء من الدّوابّ توقى عفير ساعه قبض رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قطع خطامه ثمّ مرّ يركض حتى أتى بئر بنى خطمه بقبا فرمى بنفسه فيها فكانت قبره و روى أن أمير المؤمنين عليه السلام قال

إِنَّ ذَلِكَ الْحِمَارَ كَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ كَانَ مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ فَقَامَ إِلَيْهِ نُوحٌ فَمَسَحَ عَلَى كَفَلِهِ ثُمَّ قَالَ: يَخْرُجُ مِنْ صَلْبِ هَذَا الْحِمَارِ حِمَارٌ يَرْكَبُهُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمِهِمْ، فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي ذَلِكَ الْحِمَارَ

ص: ۵۰۶

و او عرض کرد: بله، پدر و مادرم به فدایت! این ها به گردن من و برای من است

:امیر مؤمنان گوید: آن گاه به او نگریستم که انگشترش را از انگشت درآورد و فرمود

این را در حیات من به دست کن. امیر مؤمنان گوید: هنگامی که انگشتر را به دست می کردم به آن نگریستم و از همه آنچه حضرت به جا گذاشته بود، آن را آرزو کردم

سپس حضرت رسول فریاد زد: ای بلال! کلاهخود و زره و پرچم و پیراهن و ذوالفقار و عمامه سحاب و عبای برد و شال ابرقه و عصا را برایم بیاور. امیر مؤمنان گوید: به خدا سوگند، آن را جز در آن ساعت ندیده بودم. و مقصودش ابرقه بود

آن گاه تگه لباسی آوردند که چشم ها را خیره می کرد و معلوم شد شال بهشتی است

آن گاه حضرت فرمود: ای علی! این را جبرئیل برایم آورد و گفت: ای محمد آن را در میان حلقه زره بگذار و کمرت را محکم ببند. سپس دو جفت نعلین عربی، که یکی وصله دار بود و جفت دیگر بی وصله، و دو پیراهن که با یکی به معراج رفته بود و با دیگری به جنگ احد، و سه عرقچین را که برای سفر، برای عیده‌های فطر و قربان و جمعه ها و برای استفاده در جمع اصحابش بوده خواست. سپس فرمود: ای بلال! دو استرم شهبها و دلدل و دو شترم عضبا و قصوا و دو اسبم جناح - اسبی که برای نیازمندیهای حضرت بر در مسجد نگاه داشته می شد. تا وقتی مردی را به سوی کاری می فرستد، بر آن سوار شده، پی حاجت حضرت برود. - و حیزوم-همان اسبی که حضرت می فرمود: حیزوم به پیش. - و الاغ عفیر نام را بیاور. - آن گاه فرمود: آن ها را در حیات من دریافت کن. و امیر مؤمنان علیه السلام گفته است: اولین چارپایی که مرد، عفیر بود. در ساعتی که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-در گذشت، افسارش را پاره کرده، تاخت تا به چاه بنی خطمه در قبا رسید، آن گاه خودش را در آن انداخت و همان جا گورش شد. و روایت شده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: همانا این الاغ با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آله به سخن پرداخته، و آن الاغ گفته است: پدر و مادرم به فدایت. پدرم از پدرش و او از جدش و او از پدرش نقل کرده که در کشتی با نوح بوده است. که نوح به سویش رفته، دستی به کفلش کشیده، سپس گفته است: از پشت این الاغ، الاغی می آید که سرور پیامبران و خاتمشان بر آن سوار می شود. پس خدا را سپاس که مرا آن الاغ قرار داد

ص: ۵۰۷

باب أَنَّ مِثْلَ سِلَاحِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِثْلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ [۶۲۷] -عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن معاوية بن وهب، عن سعيد السمان قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنما مثل السلاح فينا مثل التابوت في بني إسرائيل، كانت بنو إسرائيل أي أهل بيت
وجد التابوت على بابهم أوتوا النبوه فمن صار إليه السلاح منّا أوتى الإمامه

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمیر، عن محمد بن السکین، عن نوح بن درّاج، عن عبد الله بن أبي يعفور - [628]2
قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول إنما مثل السلاح فينا مثل التابوت في بني إسرائيل حيثما دار التابوت دار الملك
فأينما دار السلاح فينا دار العلم

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن صفوان، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: كان أبو جعفر عليه - [629]3
السلام يقول

إنما مثل السلاح فينا مثل التابوت في بني إسرائيل حيثما دار التابوت أوتوا النبوه و حيثما دار السلاح فينا فثم الأمر، قلت:
فيكون السلاح مزائلا للعلم؟ قال: لا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي نصر، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال - [630]4

قال أبو جعفر عليه السلام إنما مثل السلاح فينا كمثل التابوت في بني إسرائيل أينما دار التابوت دار الملك و أينما دار
السلاح فينا دار العلم

ص: ۵۰۸

حکایت سلاح رسول خدا، حکایت تابوت در بنی اسرائیل است

سعید سمان گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: همانا حکایت سلاح در میان ما، حکایت - [627]1
تابوت در بنی اسرائیل است. در بنی اسرائیل چنان بود که تابوت بر در هر خاندانی یافت می شد، پیامبری به آنان داده
شده بود

و از ما هر که سلاح به او رسیده، امامت به او داده شده است

عبد الله ابو يعفور گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید - [628]2

همانا حکایت سلاح در میان ما، حکایت تابوت در بنی اسرائیل است. هر کجا تابوت می گشت، حکومت هم می گشت و در
میان ما هر کجا سلاح بگردد، علم نیز می گردد

صفوان از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت باقر می فرمود - [629]3

همانا حکایت سلاح در میان ما، حکایت تابوت در بنی اسرائیل است. هر کجا تابوت گشت، نبوت داده شد و در میان ما
هر کجا سلاح گشت، امر [امامت] آن جا است. من گفتم: پس سلاح از علم جدا است؟ فرمودند: نه

ابو نصر از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمود: همانا حکایت سلاح در میان [4-630] ما حکایت تابوت در بنی اسرائیل است.

که هر کجا تابوت گشت، حکومت نیز گشت و در میان ما هر کجا سلاح گشت، علم هم گشت.

ص: ۵۰۹

باب فيه ذكر الصحيفه و الجفر و الجامعه و مصحف فاطمه عليها السلام [۶۳۱] - ۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عبد الله بن الحجاج، عن أحمد بن عمر الحلبي، عن أبي بصير قال

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقلت له: جعلت فداك إني أسألك عن مسألة هاهنا أحد يسمع كلامي؟ قال: فرفع أبو عبد الله عليه السلام سترًا بينه وبين بيت آخر فاطلع فيه ثم قال يا أبا محمد! سل عما بدا لك، قال: قلت: جعلت فداك إن شيعتك يتحدثون أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم علم عليًا عليه السلام بابًا يفتح له منه ألف باب؟ قال: فقال: يا أبا محمد! علم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عليًا عليه السلام ألف باب يفتح من كل باب ألف باب قال: قلت: هذا والله العلم، قال: فنكت ساعه في الأرض ثم قال: إنه لعلم و ما هو بذاك قال: ثم قال: يا أبا محمد! و إن عندنا الجامعه و ما يدريهم ما الجامعه؟ قال: قلت: جعلت فداك و ما الجامعه؟ قال: صحيفه طولها سبعون ذراعًا بذراع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و إملاته من فلق فيه و خطّ على بيمينه، فيها كل حلال و حرام و كل شيء يحتاج الناس إليه حتى الأرش في الخدش و ضرب بيده إلى فقال: تأذن لي يا أبا محمد؟ قال: قلت: جعلت فداك إنما أنا لك فاصنع ما شئت، قال: فغمزني بيده و قال: حتى أرش هذا، كأنه مغضب، قال: قلت: هذا والله العلم! قال: إنه لعلم و ليس بذاك، ثم سكت ساعه، ثم قال: و إن عندنا الجفر و ما يدريهم ما الجفر؟ قال: قلت: و ما الجفر؟ قال: وعاء من آدم فيه علم النبيين و الوصيين و علم العلماء الذين مضوا من بنى إسرائيل، قال: قلت: إن هذا هو العلم، قال: إنه لعلم و ليس بذاك، ثم سكت ساعه ثم قال: و إن عندنا لمصحف فاطمه عليها السلام و ما يدريهم ما مصحف فاطمه عليها السلام، قال: قلت: و ما مصحف

ص: ۵۱۰

گفتاری درباره صحیفه و جفر و جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام

ابو بصیر گفته است: به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم و عرض کردم: جانم به فدایت! می خواهم از [۱-631] مسأله ای پرسش کنم. آیا این جا کسی است که سخنم را بشنود؟ او گوید: حضرت صادق علیه السلام پرده میان او و اتاق دیگر را به کناری زده، نگاهی به آن جا انداخت. سپس فرمود: ای ابو محمد! بپرس از آنچه برایت پیش آمده است. او گوید، من گفتم: جانم به فدایت! شیعیان شما می گویند که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بابی از دانش به علی علیه السلام آموخت که از آن هزار باب دیگر باز می شود. او گوید، پس حضرت فرمود: ای ابو محمد رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به علی علیه السلام هزار باب آموخت که از هر کدام، هزار باب باز می شود. او گوید، من گفتم: به خدا سوگند آن علم این است. حضرت ساعتی با انگشت خود بر روی زمین خطوطی در حال تأمل و تفکر کشیده و سپس فرمود: این، علم است. اما آن نیست. سپس فرمود: ای ابو محمد! جامعه نزد ما است. و آنان چه می دانند که جامعه چیست؟ او گوید، من گفتم: جانم به فدایت. جامعه چیست؟ فرمود: دفتری است به طول هفتاد ذراع- با ذراع رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- با املائی شفاهی ایشان و خطّ علی علیه السلام با دست راستش که هر حلال و حرام و هر آنچه مردم به آن

نیازمندند حتی دینه خراش در آن است. آن گاه با دست به من اشاره کرد و فرمود: ای ابو محمد به من اجازه می دهی؟ او گوید من گفتم: جانم به فدایت! من از آن شمایم، آنچه خواهی انجام ده. او گوید: آن گاه حضرت مرا نشگون گرفت و فرمود: حتی دینه این نیز در آن ذکر شده است. و گویا حضرت خشمگین بود. او گوید من گفتم: به خدا سوگند آن علم، این است. حضرت فرمود: این، علم هست اما آن [علم حقیقی و کامل] نیست. سپس ساعتی خاموش شد و آن گاه فرمود: همان جفر نزد ما است و آنان چه می دانند که جفر چیست. او گوید من گفتم: و جفر چیست؟ فرمود

ظرفی چرمین است که علم پیامبران و اوصیا و علم علمای درگذشته بنی اسرائیل در آن است. او گوید من گفتم: آن علم همین است. حضرت فرمود: این، علم است اما آن نیست. سپس ساعتی خاموش ماند و آن گاه فرمود: و مصحف فاطمه علیها السلام در نزد ما است و آنان چه می دانند که مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟

ص: ۵۱۱

فاطمه علیها السلام؟ قال: مصحف فيه مثل قرآنكم هذا ثلاث مرّات و الله ما فيه من قرآنكم حرف واحد، قال: قلت: هذا و الله العلم، قال: إنه لعلم و ما هو بذاک، ثم سکت ساعه ثم قال: إنّ عندنا علم ما کان و علم ما هو کائن إلى أن تقوم السّاعه، قال: قلت: جعلت فداک هذا و الله هو العلم، قال: إنه لعلم و لیس بذاک، قال: قلت: جعلت فداک فأی شیء العلم؟ قال: ما يحدث باللیل و النهار الأمر من بعد الأمر و الشیء بعد الشیء إلى یوم القیامه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن حماد بن عثمان قال- [۶۳۲]۲

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: تظهر الزنادقه في سنة ثمان و عشرين و مائه و ذلك أنّي نظرت في مصحف فاطمه عليها السلام، قال: قلت: و ما مصحف فاطمه؟ قال: إنّ الله تعالى لما قبض نبيّه صلى الله عليه و آله و سلم دخل على فاطمه عليها السلام من وفاته من الحزن ما لا يعلمه إلاّ الله عزّ و جلّ فأرسل الله إليها ملكا يسّلي غمّها و يحدثها، فشكت ذلك إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: إذا أحسست بذلك و سمعت الصوت قولي لي، فأعلمته بذلك فجعل أمير المؤمنين عليه السلام يكتب كلّ ما سمع حتى أثبت من ذلك مصحفا قال: ثمّ قال: أما إنه ليس فيه شيء من الحلال و الحرام و لكن فيه علم ما يكون

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن الحكم، عن الحسين بن أبي العلاء قال- [۶۳۳]۳

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ عندی الجفر الأبيض، قال: قلت: فأی شيء فيه؟ قال: زبور داود و توراہ موسی و إنجيل عیسی و صحف إبراهيم عليه السلام و الحلال و الحرام؛ و مصحف فاطمه، ما أزعّم أنّ فيه قرآنا و فيه ما يحتاج الناس

ص: ۵۱۲

او گوید من گفتم: و مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟ فرمود: مصحفی است به اندازه سه برابر قرآن شما. و به خدا سوگند در آن از قرآن شما یک حرف هم نیست. او گوید من گفتم: به خدا سوگند آن علم این است. حضرت فرمود: این، علم است اما، آن نیست. سپس ساعتی خاموش ماند و آن گاه فرمود: همانا علم آنچه بوده و آنچه می شود تا برپایی

رستاخیز نزد ما است. او گوید من گفتم: جانم به فدایت! به خدا سوگند آن علم همین است. حضرت فرمود: این، علم است
اما، آن نیست. او گوید من گفتم: جانم به فدایت! پس آن علم [حقیقی و واقعی] چیست؟ فرمود

علم به آنچه در شب و روز حادث می شود، امری پس از امر دیگری و چیزی پس از چیز دیگری تا روز قیامت

حَمَّادِ عَثْمَانَ گفتم: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید- [632]۲

زندقی ها در سال صد و بیست و هشت ظاهر می شوند. و این را در مصحف فاطمه علیها السلام دیدم. او گوید من گفتم: و
مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟ فرمود

خداوند والا وقتی جان پیامبرش صلی الله علیه و آله را گرفت از وفاتش اندوهی به فاطمه رسید که آن را جز خداوند
عزتمند نمی داند. پس خداوند فرشته ای به سویش فرستاد تا اندوهش را تسلیت داده، با او سخن بگوید. ایشان از این
موضوع به امیر مؤمنان علیه السلام شکوه کرد و او فرمود: وقتی آن را احساس کردی و صدا را شنیدی به من بگو. و ایشان
از آن خبر داد. و امیر مؤمنان علیه السلام شروع کرد به نوشتن هرآنچه شنید تا از آن مصحفی درست شد. او گوید: سپس
حضرت فرمود: هان! همانا در آن چیزی از حلال و حرام نیست. اما علم آنچه می شود در آن است

حسین ابو علا گفتم: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید- [633]۳

همانا جعفر سفید نزد من است. او گوید من گفتم: چه چیزی در آن است؟ فرمودند: زبور داود و تورات موسی و انجیل
عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و مصحف فاطمه علیها السلام که گمان نمی کنم در آن چیزی از قرآن باشد. و
آنچه مردم به آن نیازمندند در آن است و ما به کسی نیاز نداریم

ص: ۵۱۳

إِلَيْنَا وَ لَا نَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ حَتَّى فِيهِ الْجِلْدَةُ وَ نِصْفُ الْجِلْدَةِ وَ أَرْشُ الْخَدَشِ؛ وَ عِنْدِي الْجَعْفَرُ الْأَحْمَرُ، قَالَ: قَلْتُ: وَ
أَيُّ شَيْءٍ فِي الْجَعْفَرِ الْأَحْمَرِ؟ قَالَ

السَّلَاحُ وَ ذَلِكَ إِنَّمَا يَفْتَحُ لِلدَّمِّ يَفْتَحُهُ صَاحِبُ السَّيْفِ لِلْقَتْلِ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَيْعَرَفَ هَذَا بَنُو
الْحَسَنِ؟ فَقَالَ: إِي وَ اللَّهُ كَمَا يَعْرِفُونَ اللَّيْلَ أَنَّهُ لَيْلٌ وَ النَّهَارَ أَنَّهُ نَهَارٌ وَ لَكِنَّهُمْ يَحْمِلُهُمُ الْحَسَدُ وَ طَلَبُ الدُّنْيَا عَلَى الْجُحُودِ وَ
الْإِنْكَارِ وَ لَوْ طَلَبُوا الْحَقَّ بِالْحَقِّ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ- [634]4

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ في الجفر الذي يذكرونه لما يسوؤهم، لأنَّهم لا يقولون الحقَّ و الحقَّ فيه، فليخرجوا قضايا
علی و فرائضه إن كانوا صادقين و سلوهم عن الخالات و العمات و ليخرجوا مصحف فاطمه عليها السلام فإنَّ فيه وصیة
فاطمه عليها السلام و معه سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: إنَّ الله عزَّ و جلَّ يقول: «فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ
. «هَدَا أَوْ أَثَرَهُ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي عبيدة قال- [635]5

سأل أبا عبد الله عليه السلام بعض أصحابنا عن الجفر فقال: هو جلد ثور مملوء علما، قال له: فالجامعه؟ قال: تلك صحيفه طولها سبعون ذراعا في عرض الأديم مثل فخذ الفالج فيها كل ما يحتاج الناس إليه و ليس من فضيّه إلا و هي فيها حتى أُرش الخدش، قال: فمصحف فاطمه؟ قال: فسكت طويلا ثم قال: إنكم لتبحثون عما تريدون و عما لا تريدون إن فاطمه مكثت بعد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم خمسة و سبعين يوما و كان دخلها حزن شديد على أبيها و كان جبرئيل عليه السلام

ص: ۵۱۴

حتى مجازات یک تازیانه و نصف تازیانه و یک چهارم تازیانه و دیه خراش در آن است. و نزد من است جفر سرخ. او گوید من گفتم: و در جفر سرخ چه چیزی است؟ فرمود: سلاح است. و آن برای خونخواهی گشوده می شود. صاحب شمشیر حضرت مهدی علیه السلام آن را برای کشتن می گشاید. عبد الله ابو يعفور به ایشان عرض کرد، اصلحك الله، آیا فرزندان حسن این را می دانند؟ و حضرت فرمود: بله به خدا سوگند چنان که شب و روز را می شناسند، اما حسد و دنیا خواهی آنان را به انکار وامی دارد. و اگر حق [آخرت] را به همراه حق [محببت امام] می خواستند برایشان بهتر بود

سليمان خالد گفته است: حضرت صادق عليه السلام فرمودند: همانا در جفري که آنان می گویند چیزی است که -[634]4
انان را خوش نمی آید.؛ زیرا حق در آن است و آنان حق را نمی گویند. اگر راست می گویند داوری های علی علیه السلام و احکام میراثش را درآوردند. از آنان از [میراث] خاله ها و عمه ها پرسید و مصحف فاطمه علیها السلام را بیرون آوردند که وصیت فاطمه [علیها السلام] در آن است و سلاح رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- با آن که خداوند شکوهمند می فرماید: (اگر راست می گویند کتابی آسمانی پیش از این یا اثری علمی از پیشینیان [برایم] بیاورید). [ر. ک: احقاف (۴۶)
[۴:..] حضرت آیه را نقل به معنا کرده است

ابو عبیده گفته است: برخی از یاران ما از حضرت صادق علیه السلام درباره جفر پرسیدند. و ایشان فرمود: آن، -[635]5
پوست گاو پر شده از علم است. پرسیدند: و جامعه چیست؟ فرمود: آن نامه ای است به طول هفتاد ذراع به عرض پوستی همچون ران شتری بزرگ. که هرچه مردم به آن نیازمندند در آن است. و حکمی نیست که در آن نباشد حتی دیه خراش. پرسیدند: و مصحف فاطمه [علیها السلام] چیست؟ راوی گوید: حضرت مدتی دراز خاموش شد. سپس فرمود: شما از آنچه می خواهید و آنچه نمی خواهید جستجو می کنید. همانا فاطمه علیها السلام پس از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- هفتاد و پنج روز [در دنیا] ماند

در حالی که برای پدرش، اندوهی سخت بر او رسیده بود. و جبرئیل علیه السلام

ص: ۵۱۵

يأتيها فيحسن عزاءها على أبيها و يطيب نفسها و يخبرها عن أبيها و مكانه و يخبرها بما يكون بعدها في ذريتها و كان علي عليه السلام يكتب ذلك، فهذا مصحف فاطمه عليها السلام

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن صالح بن سعيد، عن أحمد بن أبي بشر، عن بكر بن كرب الصيرفي - [636]6
قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن عندنا ما لا نحتاج معه إلى الناس وإن الناس ليحتاجون إلينا وإن عندنا كتابا
إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وخطّ عليّ عليه السلام، صحيفه فيها كلّ حلال و حرام و إنكم لتأتوننا بالأمر،
فنعرف إذا أخذتم به و نعرف إذا تركتموه

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن فضيل بن يسار و بريد بن معاوية و زراره أن - [637]7
عبد الملك بن أعين قال

لأبي عبد الله عليه السلام

إنّ الزيدية و المعتزله قد أطافوا بمحمد بن عبد الله فهل له سلطان؟ فقال: و الله إنّ عندي لكتابين فيهما تسميه كلّ نبيّ و
كلّ ملك يملك الأرض، لا و الله ما محمد بن عبد الله في واحد منهما

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن القاسم بن محمد، عن عبد الصمد بن بشير، - [638]8
عن فضيل بن سكره قال

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقال: يا فضيل أ تدرى في أيّ شيء كنت أنظر قبيل، قال: قلت: لا قال: كنت أنظر في
كتاب فاطمه عليها السلام، ليس من ملك يملك [الأرض] إلاّ و هو مكتوب فيه باسمه و اسم أبيه و ما وجدت لولد الحسن
فيه شيئا

ص: ۵۱۶

به نزدش می آمد و عزایش بر پدر را نیکو قرار می داد و جانش را تسکین داده، از پدرش و جایش خبر می داد. و از آنچه
پس از او در فرزندان رخ می دهد، آگاهی می کرد. و علی علیه السلام آن ها را می نوشت. و این مصحف فاطمه علیها
السلام است

بكر بن كرب صيرفي گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنیدم که می فرماید: نزد ما چیزی است که با آن به - [636]6
مردم نیازمند نمی شویم. و مردم به ما نیازمند می شوند. نزد ما کتابی است به خطّ علی علیه السلام و املاء رسول خدا -
دروود خدا بر او و بر خاندانش -دفتری است که هر حلال و حرامی در آن است. شما برای احکام نزد ما می آید و هنگامی
که به آن عمل می کنید یا وامی گذارید، می فهمیم

عبد الملك اعين به حضرت صادق عليه السلام عرض کرد: زیدیه و معتزله گرد محمد عبد الله [نفس زکیّه] را - [637]7
گرفته اند. آیا او به سلطه ای می رسد؟ و حضرت فرمود: به خدا سوگند نزد من دو کتاب است که نام هر پیامبر و هر
شهریاری که بر زمین حکومت کند در آن ها است. نه به خدا سوگند محمد عبد الله در هیچ کدام از آن ها نیست

فضیل سگّره گفت: به خدمت حضرت صادق علیه السّلام رفتم و حضرت فرمود: ای فضیل می دانی اندکی پیش ۸- [6۳۸] به چه چیزی نگاه می کردم؟ او گوید من عرض کردم: نه. فرمود: به کتاب فاطمه علیها السّلام نگاه می کردم. شهریار نیست که بر زمین حکومت کند جز این که نام خودش و نام پدرش در آن نوشته است. و من چیزی از فرزندان حسن [علیه السّلام] در آن نیافتم

ص: ۵۱۷

باب فی شأنِ إِنْ أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ و تفسیرها [۶۳۹] ۱- محمّد بن أبی عبد الله و محمّد بن الحسن، عن سهل بن زیاد و محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد جمیعاً، عن الحسن بن العباس بن الحریش، عن أبی جعفر الثانی علیه السّلام قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: بينا أبی علیه السّلام يطوف بالكعبة إذا رجل معتجر قد قيّض له فقطع عليه أسبوعه حتّى أدخله إلى دار جنب الصّفا فأرسل إلىّ فكنا ثلاثه فقال: مرحبا يا ابن رسول الله ثمّ وضع يده على رأسي و قال: بارك الله فيك يا أمين الله بعد آبائه. يا أبا جعفر إن شئت فأخبرني و إن شئت فأخبرتك و إن شئت سلني و إن شئت سألتك و إن شئت فاصدقني و إن شئت صدقتك؟ قال: كلّ ذلك أشاء قال: فإياك أن ينطق لسانك عند مسألتي بأمر تضمّر لي غيره قال:

إنما يفعل ذلك من في قلبه علمان يخالف أحدهما صاحبه و إنّ الله عزّ و جلّ أبی أن يكون له علم فيه اختلاف قال: هذه مسألتي و قد فسّرت طرفاً منها، أخبرني عن هذا العلم الذي ليس فيه اختلاف من يعلمه؟ قال: أمّا جملة العلم فعند الله جلّ ذكره و أمّا ما لا بدّ للعباد منه فعند الأوصياء قال: ففتح الرّجل عجيرته و استوى جالسا و تهلّل وجهه و قال: هذه أردت و لها أتيت، زعمت أنّ علم ما لا اختلاف فيه من العلم عند الأوصياء فكيف يعلمونه؟ قال: كما كان رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم يعلمه إلّا أنّهم لا يرون ما كان رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم يرى، لأنّه كان نبياً و هم محدّثون و أنّه كان يفد إلىّ الله عزّ و جلّ فيسمع الوحي و هم لا يسمعون، فقال

صدقت يا ابن رسول الله! سأتيك بمسأله صعبه، أخبرني عن هذا العلم ما له لا يظهر كما كان يظهر مع رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم؟ قال: فضحك أبی علیه السّلام و قال: أبی الله عزّ و جلّ أن يطلع على علمه إلّا ممتحناً للإيمان به كما قضى على رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم

ص: ۵۱۸

دربارهٔ إِنْ أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ و تفسیر آن

حسن بن عباس حریش از ابو جعفر دوم (حضرت جواد) روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ۱- [6۳۹] هنگامی که پدرم طواف کعبه می کرد، ناگاه مردی نقاب بر چهره در رسید شوط هفتم طواف را قطع کرده، ایشان را به خانه ای در کنار صفا رساند. سپس دنبال من فرستاد و سه نفر شدید. و او گفت: خوش آمدی ای پسر پیامبر. سپس دستش را بر سرم گذاشت و گفت: خداوند برکتش را در تو پایدار کند ای امین خدا پس از پدرانش. [آن گاه رو به پدرم گفت: ای ابو جعفر [علیه السّلام] اگر خواهی تو به من خبر ده و اگر خواهی من به تو خبر دهم. اگر خواهی تو از من بی‌رس و اگر خواهی

من از تو بپرسم. اگر خواهی تو مرا تصدیق کن و اگر خواهی من تو را تصدیق کنم؟ حضرت فرمود: همه آن را می خواهم. او گفت: مبادا در پرسش من از مسأله ای زبانت چیزی گوید که جز آن را در دل داری. او پدرم فرمود: کسی که در دلش دو علم مخالف هم دارد چنان می کند. و خداوند عزّتمند از این که علمی داشته باشد که اختلافی در آن است، ابا دارد. او گفت: پرسش همین است که شما بخشی از آن را تفسیر کردی. از این علمی که اختلافی در آن نیست برایم بگو که چه کسی آن را می داند؟ فرمود: تمام علم نزد خداوند بزرگ یاد است و اما آنچه مردم از آن ناچارند، نزد اوصیا است. حضرت [صادق علیه السلام] می فرماید: پس مرد اندکی پارچه را از چهره برداشته، از شادی شکفت و گفت: این را می خواستم و برای این آمده ام. گفتم علمی که اختلافی در آن نیست نزد اوصیا است. آن را چگونه می آموزند؟ فرمود: چنان که رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - می آموخت جز این که آنچه رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - می دید آنان نمی بینند؛ زیرا او پیامبر بود و با اوصیا سخن گفته می شد. او نزد خداوند عزّتمند رفته، وحی را می شنید و آنان نمی شنوند. آن گاه او گفت: راست گفتمی ای پسر رسول خدا! اکنون پرسش دشواری می کنم. از این علم برایم بگو که چرا چنان که با رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - ظاهر می شد، ظاهر نمی شود؟ حضرت می فرماید: پدرم خندید و فرمود: خداوند شکوهمند راضی نشد که بر علمش جز آن که در ایمان به او امتحان شده آگاهی یابد. چنان که به رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - حکم کرد که بر آزار قومش شکیبایی ورزد و با آنان جز به امر او جهاد نکند.

ص: ۵۱۹

أَنْ يَصْبِرَ عَلَى أَذَى قَوْمِهِ وَ لَا يَجَاهِدَهُمْ إِلَّا بِأَمْرِهِ، فَكَمْ مِنْ أَكْتَتَامٍ قَدْ أَكْتَتَمَ بِهِ حَتَّى قِيلَ لَهُ: فَاصْدَعْ بِمِثْلِ تُوْمَرٍ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمَشْرِكِينَ وَ إِيْمَ اللّٰهِ أَنْ لَوْ صَدَعَ قَبْلَ ذَلِكَ لَكَانَ أَمْنًا وَ لَكِنَّهُ إِنَّمَا نَظَرَ فِي الطَّاعَةِ وَ خَافَ الْخِلَافَ فَلذَلِكَ كَفَّ فَوَدَدَتْ أَنْ عَيْنِكَ تَكُونَ مَعَ مَهْدِيّ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ الْمَلَائِكَةُ بِسَيْفِ آلِ دَاوُدَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ تَعَذَّبَ أَرْوَاحَ الْكُفْرَةِ مِنَ الْأَمْوَاتِ وَ تَلْحَقُ بِهِمْ أَرْوَاحُ أَشْبَاهِهِمْ مِنَ الْأَحْيَاءِ ثُمَّ أَخْرَجَ سَيْفًا ثُمَّ قَالَ: هَا إِنَّ هَذَا مِنْهَا، قَالَ: فَقَالَ: أَبِي إِي وَ الَّذِي اصْطَفَى مُحَمَّدًا عَلَى الْبَشَرِ، قَالَ: فَرَدَّ الرَّجُلُ اعْتِجَارَهُ وَ قَالَ: أَنَا إِلْيَاسُ مَا سَأَلْتُكَ عَنْ أَمْرِكَ وَ بِي مِنْهُ جِهَالَةٌ غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ هَذَا الْحَدِيثُ قُوَّةً لِأَصْحَابِكَ وَ سَأَخْبِرُكَ بِأَيِّهِ أَنْتَ تَعْرِفُهَا إِنَّ خَاصِمُوا بِهَا فَلَجُوا

قال فقال له أبي عليه السلام إن شئت أخبرتك بها، قال قد شئت، قال: إن شيعتنا إن قالوا لأهل الخلاف لنا: إن الله عزّ وجلّ يقول لرسوله صلى الله عليه وآله وسلم: إن أنزلنّ آية في ليله القدر إلى آخرها فهل كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يعلم من العلم شيئاً لا يعلمه في تلك الليلة أو يأتيه به جبرئيل عليه السلام في غيرها؟ فإنهم سيقولون: لا، فقل لهم: فهل كان لما علم بدّ من أن يظهر؟ فيقولون: لا، فقل لهم: فهل كان فيما أظهر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من علم الله عزّ ذكره اختلاف؟ فإن قالوا: لا فقل لهم: فمن حكم بحكم الله فيه اختلاف فهل خالف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من العلم، فإن قالوا: من الراسخون في العلم؟ فقل: من لا يختلف في علمه، فإن قالوا: فمن هو ذاك؟ فقل: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صاحب ذلك، فهل بلغ أو لا؟ فإن قالوا: قد بلغ فقل: فهل مات صلى الله عليه وآله وسلم والخليفه من بعده يعلم: علما ليس فيه اختلاف؟ فإن قالوا

لا، فقل: إن خليفه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مؤيد و لا يستخلف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلا من

ص: ۵۲۰

چه بسیار رازداری کرد تا به او گفته شد: (آنچه را مأموریت داری آشکارا بیان کن و از مشرکان روی بگردان.) [حجر (۱۵): ۹۴] و به خدا سوگند اگر پیش از آن آشکار کرده بود هرآینه ایمن بود. اما او به اطاعت نظر داشت و از مخالفت می ترسید. و برای همین خودداری کرد. دوست داشتیم چشمت به مهدی این امت می افتاد

در حالی که فرشتگان با شمشیرهای خاندان داود در میان آسمان و زمین ارواح کافران مرده را عذاب کرده، ارواح زندگان همانندشان را به آنان ملحق می کنند

پس آن مرد شمشیری بیرون آورد و گفت: این است یکی از آن ها. حضرت [صادق علیه السلام] می فرماید: و پدرم فرمود: بله، سوگند به آن که محمد را [درود خدا بر او و بر خاندانش] بر آدمیان برگزید. حضرت می فرماید: آن گاه مرد روپوش را به کناری زد و گفت: من الیاسم. به امر تو [امامت] جاهل نبودم که درباره اش از شما بپرسم. جز این که دوست داشتم این سخنان قوتی برای اصحابتان باشد. و از آیه ای که خودتان آن را می دانید، برایتان بگویم که اگر آنان با آن به میدان دشمن بروند، چیره می شوند. حضرت [صادق علیه السلام] می فرماید: پدرم علیه السلام به او فرمود

اگر خواهی آن را برایت می خوانم. او گفت: بله می خواهم. فرمود: اگر شیعیانمان به مخالفانمان بگویند: خداوند عزتمند به رسول گرامی اش می فرماید: (ما آن را در شب قدر فرورستادیم. . .) تا آخر سوره، آیا رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- چیزی از علم می دانست که آن را در آن شب نداند یا جبرئیل علیه السلام آن را در جز آن شب برایش بیاورد؟ آنان خواهند گفت: نه. پس به آنان بگو: آیا برای آنچه دانسته، چاره ای از اظهار بود؟ آنان می گویند: نه پس به آنان بگو: آیا در آنچه رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- از علم خداوند گرامی یاد اظهار کرده، اختلافی هست؟ اگر گفتند: نه. به آنان بگو: پس آیا کسی که در مخالفت با حکم خدا حکم کرده، با رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- مخالفت کرده است؟ آنان می گویند: بله-چون اگر بگویند: نه، سخن آغازین کلامشان را نقض کرده اند. -پس به آنان بگو: «تأویلش را جز خداوند و راسخان در علم نمی دانند.» اگر گفتند: چه کسانی راسخان در علمند؟ بگو: کسی که در علمش اختلافی نیست

اگر گفتند: و او کیست؟ بگو: رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-صاحب آن علم بود. و آیا آن را به کسی رساند. اگر گفتند: البته که رساند. بگو: آیا او که در گذشت، خلیفه پس از او علمی می دانست که اختلافی در آن نباشد؟ اگر گفتند: نه.

بگو: خلیفه رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-تأیید شده است. و رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-جز کسی را که به حکم او فرمان دهد [و] جز کسی را که غیر از پیامبری همانند او باشد، به جانشینی نمی گذارد

ص: ۵۲۱

یحکم بحکمہ و إلا من یكون مثله إلا النبوة و إن کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم لم یستخلف فی علمہ أحدًا فقد ضیع من فی أصلاب الرجال ممن یكون بعده فإن قالوا لک: فإن علم رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کان من القرآن فقل «حم. * وَ أَلکتُ ابِ الْمُبینِ. * إِنَّ أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةٍ مُّبَارَکَةٍ إِنَّ کُنَّا مِنْذِرینَ * فِیهِ» [إلی قوله: إِنَّ کُنَّا مُرْسِلینَ] فإن قالوا لک لا یرسل اللہ عزّ و جلّ إلا إلی نبیّ فقل: هذا الأمر الحکیم الذی یفرق فیه هو من الملائکة و الروح الّتی تنزل من سماء إلی سماء أو من سماء إلی أرض فإن قالوا من سماء إلی سماء فلیس فی السماء أحد یرجع من

طاعه إلى معصيه، فإن قالوا من سماء إلى أرض و أهل الأرض أحوج الخلق إلى ذلك فقل: فهل لهم بد من سيد يتحاكمون إليه؟ فإن قالوا: فإن الخليفة هو حكمهم فقل: «أَلَلَّهَ وَ لِيَّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ إِلَى قَوْلِهِ

خَالِدُونَ» لعمرى ما فى الأرض و لا فى السماء ولىّ الله عزّ ذكره إلاّ و هو مؤيد و من أيد لم يخط و ما فى الأرض عدوّ لله عزّ ذكره إلاّ و هو مخدول و من خذل لم يصب، كما أنّ الأمر لا بدّ من تنزيله من السماء يحكم به أهل الأرض كذلك لا بدّ من وال، فإن قالوا: لا نعرف هذا فقل: [لهم] أقولوا ما أحببتم؛ أبى الله عزّ و جلّ بعد محمد صلى الله عليه و آله و سلّم أن يترك العباد و لا حجّه عليهم؛ قال أبو عبد الله عليه السلام: ثمّ وقف فقال: هاهنا يا ابن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم! باب غامض أريت إن قالوا: حجّه الله، القرآن؟ قال: إذن أقول لهم، إنّ القرآن ليس بناطق يأمر و ينهى و لكن للقرآن أهل يأمرون و ينهون و أقول: قد عرضت لبعض أهل الأرض مصيبه ما هى فى السنّه و الحكم الذى ليس فيه اختلاف و ليست فى القرآن أبى الله لعلمه بتلك الفتنة أن تظهر فى الأرض و ليس فى حكمه رادّ لها و مفرّج عن أهلها فقال

هاهنا تفلجون يا ابن رسول الله أشهد أنّ الله عزّ ذكره قد علم بما يصيب الخلق

ص: ۵۲۲

و اگر رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-در علمش کسی را به جانشینی نگذارد، البته کسانی را که در پشت پدرانشان هستند و پس از او می آیند، تباه کرده است. آن گاه اگر به تو گفتند: «علم رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-از قرآن بود.» بگو: (حم). سوگند به این کتاب روشنگر که ما آن را در شبی پربرکت فرو فرستادیم؛ ما همواره بیم دهنده بوده ایم. در آن... همواره فروفرستنده بوده ایم.) [دخان (۴۴): ۱ تا ۵] اگر گفتند: خداوند شکوهمند جز بر پیامبر فرو نمی فرستد. بگو: آیا این امر حکمت آمیز که در آن شب بیان می شود از سوی فرشتگان و روحی است که از آسمانی به آسمان دیگر فرود می آیند یا فرشتگان و روحی که از آسمان به زمین نازل می شوند؟ اگر گفتند: از آسمان به آسمان. در آسمان کسی نیست که از فرمانبری به نافرمانی برود. و اگر گفتند از آسمان به زمین [می روند] و اهل زمین نیازمندترین آفریدگان به آن هستند. بگو: و آیا آنان (اهل زمین) از داشتن بزرگی که دعواهاشان را نزدش ببرند، ناچار نیستند؟ اگر گفتند: همانا خلیفه داور ایشان است. بگو (خداوند یاور کسانی است که ایمان آورده اند. که آنان را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می برد. و کسانی که کفر ورزیدند یا اورانشان طاغوت است که آنان را از نور به سوی تاریکی ها می برند. آنان اهل آتشند و در آن جاودانه.) [بقره (۲): ۲۵۷] به جانم سوگند نه در زمین و نه در آسمان برای خدای-گرامی یاد-یاوری نیست جز این که تأیید شده است و کسی که تأیید شده، خطا نمی کند. و در زمین دشمنی برای خداوند-گرامی یاد-نیست جز این که بی یاور است و آن که بی یاور شد، به هدف نمی رسد. چنان که از فروفرستادن فرمان از آسمان چاره ای نیست تا اهل زمین با آن حکم کنند، همچنین چاره ای از والی و سرپرست نیست. آن گاه اگر گفتند: این را نمی فهمیم. [به آنان] بگو: هرچه دوست دارید بگویید که خداوند عزّتمند راضی نشد پس از محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-بندگان را بدون حجّت و اگذار. حضرت صادق علیه السلام می فرماید: پس او ایستاد و گفت: ای پسر رسول خدا! در این جا موضوعی روشن نیست به من بفرمایید اگر آنان گفتند حجّت خداوند قرآن است چه؟ فرمود: آن گاه من به آنان می گویم قرآن، ناطق نیست که امر و نهی کند ولی برایش اهلی است که امر و نهی کنند. و می گویم گاهی برخی از اهل زمین به مصیبتی دچار می شوند که در سنّت [رسول خدا] و احکامی که اختلافی در آن ها نیست یافته نمی شوند و در قرآن هم نیست. خداوند با وجود علمش به آن امتحان، راضی نشد که چنین چیزی در زمین پیدا شود و پاسخی در فرمانش برای آن و

کارگشاینده ای برای گرفتاران به آن نباشد. آن گاه الیاس عرض کرد: ای پسر رسول خدا! در این جا شما چیره می شوید، گواهی می دهم که خداوند-گرامی یاد-می دانست در زمین چه مصیبتی به آفریدگان می رسد

ص: ۵۲۳

من مصیبه فی الأرض أو فی أنفسهم من الدین أو غیره فوضع القرآن دلیلا، قال: فقال الرجل: هل تدری یا ابن رسول الله! دلیل ما هو؟ قال أبو جعفر علیه السلام، نعم فیہ جمل الحدود و تفسیرها عند الحكم فقال أبی الله أن یصیب عبدا بمصیبه فی دینه أو [فی]أنفسه أو فی ماله لیس فی أرضه من حکمه قاض بالصواب فی تلك المصیبه قال: فقال الرجل: أما فی هذا الباب فقد فلجتهم بحجّه إلا أن یفتری خصمکم علی الله فیقول: لیس لله جلّ ذکره حجّه و لكن أخبرنی عن تفسیر «لِکَيْلًا تَأْسُوا عَلَىٰ مِٰمٍ فَاتَّكُمُ»؟ ممّا خصّ به علیّ و لا تَفْرَحُوا بِمِٰمٍ آتٍ اَکْمُ قال: فی أبی فلان و أصحابه واحده مقدّمه و واحده مؤخره «لِکَيْلًا تَأْسُوا عَلَىٰ مِٰمٍ فَاتَّكُمُ» ممّا خصّ به علیّ علیه السلام «و لا تَفْرَحُوا بِمِٰمٍ آتٍ اَکْمُ» من الفتنة التي عرضت لكم بعد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم، فقال الرجل: أشهد أنّکم أصحاب الحكم الّذی لا اختلاف فیہ ثمّ قام الرجل و ذهب فلم أره

عن أبی عبد الله علیه السلام قال- [64۰]۲

بینا أبی جالس و عنده نفر إذا استضحک حتّی اغرورقت عیناه دموعا ثمّ قال: هل تدرّون ما أضحکنی؟ قال: فقالوا: لا، قال: زعم ابن عبّاس أنّه من الّذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا فقلت له: هل رأیت الملائکه یا ابن عبّاس! تخبرک بولايتها لک فی الدنّیا و الآخره مع الأمن من الخوف و الحزن قال

فقال: إنّ الله تبارک و تعالیّ یقول: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ و قد دخل فی هذا جمیع الأمّه فاستضحکت ثمّ قلت: صدقت یا ابن عبّاس أنشدک الله هل فی حکم الله جلّ ذکره اختلاف؟ قال: فقال: لا، فقلت: ما ترى فی رجل ضرب رجلا أصابعه بالسيف حتّی سقطت ثمّ ذهب و أتى رجل آخر فأطار کفّه فأتی به إلیک و أنت قاض کیف أنت صانع؟ قال: أقول لهذا القاطع: أعطه ديه کفّه و أقول

ص: ۵۲۴

یا از مسائل دینی و غیر آن چه برایشان پیشامد می کند. پس قرآن را راهنما قرار داد. حضرت [صادق علیه السلام] می فرماید: آن گاه آن مرد گفت: ای پسر رسول خدا! آیا می دانی قرآن راهنمای چه چیز است؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود: بله، همه حدود در آن است و تفسیرشان نزد حکم [امام معصوم علیه السلام] است. و او گفت: خدا راضی نشد که به بنده ای در دینش یا در جان و مالش مصیبتی برسد و در زمینش داوری از قرآنش درباره آن مصیبت نباشد. آن گاه ادامه داد: بله. در این باب شما به وسیله دلیل چیره می شوید مگر این که مخالف شما به خدا دروغ بسته، بگوید

خداوند-گرامی یاد-حجتی ندارد. اما از تفسیر این آیه (تا برای آنچه از دست دادید، افسوس نخورید.) [حدید (۵۷): ۲۳] که به علی [علیه السلام] اختصاص دارد. (و به آنچه به شما داده است، شادمان نشوید، تا برای آنچه از دست دادید، افسوس نخورید.) برایم بفرمایید. فرمود: درباره ابو فلان و یاران او است. یکی مقدّمه است و دیگری مؤخره. (تا بر آنچه از دست دادید، افسوس نخورید) از چیزهایی است که به علی علیه السلام اختصاص دارد. (و به آنچه به شما داد، شادمان نشوید.)

فتنه و آزمایشی است که پس از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بر شما روی نموده است. پس آن مرد [الیاس] گفت: گواهی می دهم که شما صاحبان حکمی هستید که اختلافی در آن نیست. سپس برخاست و رفت، و من او را ندیدم

همو از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پدرم نشسته بود و تنی چند نزدش بودند. ناگاه چنان [۲- [64۰] به خنده افتادند که چشمانشان از اشک پر شد. سپس فرمود: می دانید چه چیزی مرا به خنده آورد؟ گفتند: نه. فرمود

ابن عباس پنداشت که او از (کسانی است که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است. سپس پایداری کردند). من به او گفتم: ای پسر عباس! تو فرشتگان را دیده ای که از دوستی شان با تو در دنیا و آخرت و ایمنی از هراس و اندوه سخن بگویند؟ او گفت: خداوند پاک و والا می فرماید: (مؤمنان برادرند). [حجرات (۴۹): ۱۰] و همه امت در آن داخلند. پس من به خنده افتادم و گفتم: ای ابن عباس راست گفتی. تو را به خدا سوگند می دهم آیا در حکم خداوند- گرامی یاد- اختلافی هست؟ او گفت: نه. من گفتم: درباره مردی که کسی با شمشیر انگشتانش را قطع کرده و انداخته، سپس فرار کرده است و مردی دیگر کف دستش را جدا کرده چه نظری می دهی؟ اگر تو قاضی باشی و نزدت بیایند چه می کنی؟ گفت: به این قطع کننده می گویم: به او دینه کف دستش را بده

ص: ۵۲۵

لهذا المقطوع: صالحه علی ما شئت؛ و ابعث به إلی ذوی عدل، قلت: جاء الاختلاف فی حکم الله عزّ ذکره و نقضت القول الأوّل، أبی الله عزّ ذکره أن يحدث فی خلقه شیئا من الحدود [أو] لیس تفسیره فی الأرض، اقطع قاطع الکفّ أصلا ثمّ أعطه دیه الأصابع هكذا حکم الله لیله ينزل فیها أمره، إن جحدتها بعد ما سمعت من رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فأدخلک الله النار كما أعمی بصرک یوم جحدتها علی ابن أبی طالب قال: فلذلک عمی بصری قال: و ما علمک بذلک؟ فو الله إن عمی بصری إلاّ من صفقه جناح الملك، قال: فاستضحکت ثمّ ترکته یومه ذلک لسخافه عقله ثمّ لقیته فقلت: یا ابن عباس ما تکلمت بصدق مثل أمس، قال لک علی بن أبی طالب علیه السلام: إنّ لیله القدر فی کلّ سنه و إنّه ينزل فی تلک اللیله أمر السنه و إنّ لذلک الأمر و لاه بعد رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، فقلت: من هم؟ فقال: أنا و أحد عشر من صلبی أئمّه محدثون فقلت: لا أراها كانت إلاّ مع رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فتبدی لک الملك الذی یحدثه فقال: کذبت یا عبد الله رأیت عینای الذی حدّثک به علیّ و لم تره عیناه و لکن وعی قلبه و وقر فی سمعه ثمّ صففک بجناحه فعمیت قال: فقال ابن عباس: ما اختلفنا فی شیء فحکمہ إلی الله فقلت له: فهل حکم الله فی حکم من حکمه بأمرین؟ قال: لا، فقلت هاهنا هلکت و أهلکت

و بهذا الإسناد، عن أبی جعفر علیه السلام قال- [64۱] ۳

قال الله عزّ و جلّ فی لیله القدر: «فیها یفرق کلّ أمر حکیم» یقول: ينزل فیها کلّ أمر حکیم و المحکم لیس بشیئین إنّما هو شیء واحد فمن حکم بما لیس فیہ اختلاف فحکمہ من حکم الله عزّ و جلّ و من حکم بأمر فیہ اختلاف فرأی أنّه مصیب فقد حکم بحکم الطّاغوت، إنّه لینزل فی لیله القدر إلی ولیّ الأمر

ص: ۵۲۶

و به دست بریده می گویم: بنابر آنچه می خواهی با او آشتی کن. و به نزد دو عادل می فرستم. گفتم: در حکم خدای گرامی یاد اختلاف شد و تو سخن نخست را نقض کردی. خداوند-گرامی یاد-خواست که با آفریدگانش از حدود سخن بگوید و تفسیرش در زمین نباشد. دست برنده کف را قطع کن و سپس دیه انگشتانش را بده. این است حکم خداوند در شبی که امرش را نازل می کند. اگر تو آن را پس از شنیدن از رسول خدا انکار کنی خداوند تو را به آتش می اندازد

چنان که دیدگانت را کور کرد روزی که علی ابو طالب [علیه السلام] را انکار کردی. او گفت: پس برای همین چشمانم کور شد. و گفت: این را از کجا دانستی؟ به خدا سوگند چشمانم جز به جهت ضربه بال فرشته کور نشد. حضرت می فرماید: من به خنده افتادم و او را در آن روز به جهت ناتوانی عقلش واگذاشتم. سپس دیدارش کردم و گفتم: ای پسر عباس! مثل دیروز به راستی سخن نگفتی. علی ابو طالب علیه السلام به تو فرمود: شب قدر در هر سال است. و در آن امر سال نازل می شود. و برای آن امر پس از رسول خدا سرپرستانی است. تو گفتی: آنان کیستند؟ فرمود: من و یازده نفر از فرزندانم که با همه سخن گفته می شود. تو گفتی: گمان نمی کنم شب قدر جز با رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- باشد. آن گاه فرشته ای که با او سخن می گفت آشکار شد و گفت: ای عبد الله دروغ گفتی. چشمان من آنچه را علی [علیه السلام] با تو گفت، دیده است-اگرچه چشمان او آن را ندیده، اما دلش آن را دریافته، در گوشش قرار گرفته است-سپس با بالش به تو ضربه ای زد و تو کور شدی. حضرت می فرماید: آن گاه ابن عباس گفت: هنگامی که در چیزی اختلاف داشتیم حکمش با خدا است. من به او گفتم: آیا خداوند در موضوعی دو فرمان داده است؟ گفت: نه. من گفتم: این جا است که خود هلاک شدی و دیگران را هم هلاک کردی. [ابن عباس در خلافت امیر مؤمنان علیه السلام کور نشد. این در دوره عبد الله زبیر [بود. و این از نشانه های ضعف روایت است

با همان سند از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که خداوند عزتمند در شب قدر فرمود: (در آن هر امر 3- [641]) حکمت آمیزی بیان می شود.) یعنی در آن هر امر حکمت آمیزی نازل می شود. و آنچه دارای حکمت است دو چیز نیست

یک چیز است. پس آن که به چیزی بی اختلاف حکم کرد حکمش از حکم خدای شکوهمند است. و کسی که به چیزی که در آن اختلاف است حکم کرد، آن گاه گمان کرد که آن درست است، او به حکم طاغوت، داوری کرده است. همانا تفسیر امور سال به سال در شب قدر به ولی امر نازل می شود

ص: ۵۲۷

تفسیر الأمور سنه سنه، یؤمر فیها فی أمر نفسه بكذا و كذا و فی أمر الناس بكذا و كذا؛ و إنه لیحدث لولی الأمر سوی ذلك كل يوم علم الله عز و جل الخاص و المكنون العجیب المخزون مثل ما ينزل فی تلك اللیله من الأمر، ثم قرأ: وَ لَوْ أَنَّ مِا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَهُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و بهذا الإسناد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -4[642]

كان علی بن الحسین صلوات الله علیه یقول: «إِنَّ أَنْزَلَ اللَّهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» صدق الله عز و جل أنزل الله القرآن في ليلة القدر «وَمِا أَدْرَاكُمِا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: لا أدري، قال الله عز و جل: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»

لیس فیها لیلہ القدر قال لرسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: و هل تدری لم هی خیر من ألف شهر؟ قال: لا، قال: لآنها «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهِ» بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» و إذا أذن اللہ عزّ و جلّ بشیء فقد رضیه «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» يقول:

تسلم عليك يا محمد ملائكتي و روحی بسلامی من أول ما يهبطون إلى مطلع الفجر، ثم قال في بعض كتابه: وَ اتَّقُوا فِتْنَهُ لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً فِي إِنْ أَنْزَلْنَا لَهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ قَالَ فِي بَعْضِ كِتَابِهِ: وَ مٌ مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ يَقُولُ فِي الْآيَةِ الْأُولَى: إِنْ مُحَمَّدًا حِينَ يَمُوتُ، يَقُولُ أَهْلُ الْخِلاَفِ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: مُضت لَيْلَةُ الْقَدْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَهَذِهِ فِتْنَةٌ أَصَابَتْهُمْ خَاصَّةً وَ بِهَا ارْتَدَوْا عَلَىٰ أَعْقَابِهِمْ لِأَنَّهُمْ إِنْ قَالُوا: لَمْ تَذْهَبْ فَلَا بَدَّ أَنْ يَكُونَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا أَمْرٌ وَ إِذَا أَقْرَأُوا بِالْأَمْرِ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ صَاحِبِ بَدِّ

ص: ۵۲۸

در آن شب او درباره کار خودش چنین وچنان فرمان داده می شود و درباره کار مردم به چنین وچنان. و همانا برای ولی امر در هرروز-غیر از آنچه گفته شد-علم ویژه و پنهان و شگفت و نوشته شده بر لوح محفوظ خداوند شکوهمند پدید می شود.

همان گونه که آن شب امر نازل می شود. سپس [این آیه را]خواند: (و اگر همه درختان روی زمین قلم شود و دریا برای آن مرگب گردد و هفت دریا به آن افزوده شود، کلمات خداوند تمام نمی شود. که خداوند شکوهمند و حکیم است.) [القمان (۳۱): ۲۷]

و با همان سند از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که حضرت سجّاد-درود خدا بر او-می فرمود: (ما آن را -[4]64۲ در شب قدر فرورستادیم.) راست فرمود خداوند عزّتمند که خداوند قرآن را در شب قدر فرورستاد. (و تو چه می دانی که شب قدر چیست.) رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمود

نمی دانم. خداوند گرامی فرمود: (شب قدر بهتر از هزار ماه است.) [هزار ماهی] که شب قدر ندارد. [و]به رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمود: آیا می دانی چرا آن از هزار ماه بهتر است؟ عرض کرد: نه. فرمود: چون (در آن فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان از برای هر امری نازل می شوند.) و وقتی خداوند عزّتمند به چیزی اذن دهد، به آن راضی است

آن تا سپیده دم سلامت و ایمنی است.» می فرماید: ای محمد! فرشتگانم و روحم از وقتی فرود می آیند تا سپیده دم سلام مرا به تو می رسانند. سپس در بخشی از کتابش فرمود: (و از فتنه ای پروا کنید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد.) [انفال (۸): ۲۵] که درباره این آیه «إِنْ أَنْزَلْنَا لَهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» است. و در بخشی از کتابش فرمود: (و محمد جز فرستاده نیست و پیش از او فرستادگانی بودند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود شما به عقب برمی گردید. و هرکس به عقب بازگردد هرگز به خدا ضرری نمی زند. و خداوند به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.) [آل عمران (۳): ۱۴۴] در آیه نخست می فرماید: وقتی محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] بمیرد، مخالفان امر خداوند شکوهمند می گویند: شب قدر با رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-سپری شد. و این فتنه ای بود که تنها به آنان رسید و به سبب آن به عقب برگشتند.

چون آنان اگر می گفتند آن شب سپری نشده است و ناچار در آن برای خداوند گرامی امری هست. وقتی به امر اعتراف کردند حتما صاحب امر نیز هست.

ص: ۵۲۹

و عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [64۳]5

كان عليّ عليه السلام كثيرا ما يقول: [ما] اجتمع التّيميّ و العدويّ عند رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم و هو يقرأ: «إِنّ أُنزِلنَ اهُ» بتخشّع و بكاء فيقولان: ما أشدّ رقتك لهذه السّوره فيقول رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم: لما رأيت عيني و وعى قلبي و لما يرى قلب هذا من بعدى فيقولان: و ما الذي رأيت و ما الذي يرى؟ قال: فيكتب لهما في التّراب «تَنزَلُ الْمَلَايِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهِ» بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ قال: ثمّ يقول: هل بقي شيء بعد قوله عزّ و جلّ: «كُلُّ أَمْرٍ» فيقولان: لا، فيقول: هل تعلمان من المنزل إليه بذلك فيقولان: أنت يا رسول الله فيقول نعم فيقول: هل تكون ليله القدر من بعدى؟ فيقولان: نعم، قال: فيقول: فهل ينزل ذلك الأمر فيها؟ فيقولان: نعم، قال: فيقول: إلى من؟ فيقولان: لا ندرى فيأخذ برأسي و يقول: إن لم تدريا فادريا، هو هذا من بعدى قال: فإن كانا ليعرفان تلك الليله بعد رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم من شدّه ما يداخلهما من الرّعب .

و عن أبي جعفر عليه السلام قال- [644]6

يا معشر الشّيعه! خاصموا بسوره إنّ أُنزِلنَ اهُ [فِي لَيْلِهِ الْقَدْر] تفلجوا، فو الله إنّها لحجّه الله تبارك و تعالى على الخلق بعد رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم، و إنّها لسيدّه دينكم و إنّها لغايه علمنا، يا معشر الشّيعه خاصموا ب «حم» وَ أَلَكْتَ أَبِ الْمُبِينِ * إنّ أُنزِلنَ اهُ فِي لَيْلِهِ مَبْرُكِهِ إنّ كُنّا مُنذِرِينَ» فإنّها لولاه الأمر خاصّه بعد رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم يا معشر الشّيعه! يقول الله تبارك و تعالى وَ إنّ مِنْ أُمَّهٍ إِلَّا خَلَا فِيهِ نَذِيرٌ قيل: يا أبا جعفر نذيرها محمد صلّى الله عليه و آله و سلّم قال: صدقت فهل كان نذير و هو حيّ من البعثه في أقطار الأرض؟ فقال السّائل: لا، قال أبو جعفر عليه السلام: رأيت بعيثه أ ليس نذيره كما أنّ رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم في بعثته من الله عزّ و جلّ نذير، فقال:

ص: ۵۳۰

و از حضرت صادق عليه السلام است که علی علیه السلام بسیار می فرمود: [هرگاه] آن تیمی و عدوی نزد رسول - [64۳]5 خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- گرد می آمدند، ایشان «إِنّ أُنزِلنَ اهُ» را با آه و گریه می خواند. آن گاه آن دو می گفتند: چه بسیار دل نازک هستی درباره این سوره. و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- می فرمود: برای این است که چشمم دیده و دلم دریافته است. و برای این که قلب این [علی علیه السلام] پس از من می بیند. آن دو [یعنی ابو بکر و عمر] گفتند: چیست آنچه شما دیدی و آنچه او می بیند؟ و حضرت برای آن دو روی خاک می نوشت

در آن شب فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان از برای هر کاری نازل می شوند. سپس می فرمود: آیا پس از این که (خداوند عزّتمند فرمود: «كُلُّ أَمْرٍ» چیزی باقی می ماند؟ و آن دو می گفتند: نه. و ایشان می فرمود: آیا می دانی چه کسی است که آن امر به او نازل می شود؟ می گفتند: شما ای رسول خدا. و ایشان می فرمود: بله

سپس می فرمود: آیا شب قدر پس از من هست؟ می گفتند: بله. می فرمود: و آیا آن امر در آن شب نازل می شود؟ می گفتند: بله. می فرمود: به چه کسی؟ می گفتند

نمی دانیم. پس حضرت دست بر سر من می گذاشت و می فرمود: اگر نمی دانید، بدانید که آن شخص پس از من همین است. [علی علیه السلام] می فرمود: و همانا آن دو آن شب را پس از رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-می شناختند. به جهت هراس سختی که به جانشان می افتاد

و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: ای شیعیان! به وسیله سورهٔ إِنَّ أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ [6]-[644] مبارزه کنید تا چیره شوید. به خدا سوگند آن حجّت خداوند پاک و والا بر آفریدگان پس از رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-است. همانا آن فرمانروای دین شما است. همانا آن نهایت علم ما است. ای گروه شیعه به وسیلهٔ (حم). سوگند به کتاب روشنگر. ما آن را در شبی پربرکت فرورستادیم، ما همواره بیم دهنده بوده ایم. (سورهٔ دخان (۴۴): ۱ الی ۳) مبارزه کنید.

که آن مخصوص صاحبان امر پس از رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- است. ای گروه شیعه! خداوند پاک و والا می فرماید: (و هیچ امتی نیست مگر این که بیم دهنده ای در میانشان بوده است.) [فاطر (۳۵): ۲۴] کسی گفت: یا ابا جعفر! بیم دهندهٔ اینان محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش- است. فرمود: راست گفתי. و آیا بیم دهنده ای هست که درحالی که زنده است چاره ای از فرستادن کسی در بخش های مختلف زمین داشته باشد؟ پرسنده گفت: نه. حضرت صادق علیه السلام فرمود

به من بگو آیا فرستادهٔ او بیم دهنده اش نیست، چنان که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- در برانگیختگی اش از سوی خداوند شکوهمند بیم دهنده است؟

ص: ۵۳۱

بلی، قال: فکذلک لم یمت محمد إلا و له بعیث نذیر قال: فإن قلت: لا، فقد ضیع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من فی أصلاب الرجال من أمته قال: و ما یکفیهم القرآن؟ قال

بلی إن وجدوا له مفسرا قال: و ما فسره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، قال: بلی قد فسره لرجل واحد و فسره للامة شأن ذلك الرجل و هو علی بن ابي طالب علیه السلام قال السائل: یا ابا جعفر! کان هذا أمر خاص لا یحتمله العامه قال: ابي الله أن یعبد إلا سرا حتی یأتی إبان أجله الذی یظهر فیہ دینه كما أنه کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مع خدیجه مستترا حتی أمر بالإعلان، قال السائل: ینبغی لصاحب هذا الدین أن یکتبم؟ قال: أو ما کتبم علی بن ابي طالب علیه السلام یوم أسلم مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حتی ظهر أمره؟ قال: بلی، قال: فکذلک أمرنا حتی یبلغ الكتاب أجله.

و عن ابي جعفر علیه السلام قال- [645] ۷

لقد خلق الله جلّ ذكره ليله القدر أوّل ما خلق الدنيا و لقد خلق فيها أوّل نبيّ يكون و أوّل وصيّ يكون و لقد قضى أن يكون في كلّ سنه ليله يهبط فيها بتفسير الأمور إلى مثلها من السنه المقبله، من جحد ذلك فقد ردّ على الله عزّ و جلّ علمه لأنّه لا يقوم الأنبياء و الرسل و المحدثون إلّا أن تكون عليهم حجّه بما يأتيهم في تلك الليله مع الحجّه التي يأتيهم بها جبرئيل عليه السّلام قلت: و المحدثون أيضا يأتيهم جبرئيل أو غيره من الملائكه عليهم السّلام، قال: أمّا الأنبياء و الرسل صلّى الله عليهم فلا شكّ و لا بدّ لمن سواهم من أوّل يوم خلقت فيه الأرض إلى آخر فناء الدنيا أن تكون على أهل الأرض حجّه ينزل ذلك في تلك الليله إلى من أحبّ من عباده و ايم الله لقد نزل الرّوح و الملائكه بالأمر في ليله القدر على آدم، و ايم الله ما مات آدم إلّا و له وصيّ و كلّ من بعد آدم من الأنبياء قد أتاه الأمر فيها و وضع لوصيّه من بعده و ايم الله إن كان النبيّ ليؤمر

ص: ۵۳۲

و او گفت: چرا. فرمود: و همین طور محمّد [درود خدا بر او و بر خاندانش] در نگذشت جز این که برایش برانگیخته ای بیم دهنده است. و اگر بگویی نه، پس رسول خدا صلّى الله عليه و آله آنان را که در پشت مردان امتش هستند، تباه ساخته است. او گفت: و آیا قرآن کفایتشان نمی کند؟ فرمود: چرا اگر برایش تفسیرگری یافتند، او گفت: و رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-آن را تفسیر نکرده است؟ فرمود

.چرا، آن را برای یک مرد تفسیر کرد و شأن و مقام آن مرد را برای امت تفسیر کرد

و او علی بن ابی طالب علیه السّلام است. پرسنده عرض کرد: یا ابا جعفر! این موضوعی خصوصی است و عامّه مردم زیر بارش نروند. فرمود: خداوند راضی نشد که جز در نهان بندگی شود تا وقت و قرار گاهی که دینش را در آن آشکار می کند، برسد.

چنان که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-و خدیجه پنهان کاری می کردند تا فرمان اعلان آمد. پرسنده گفت: برای صاحب این دین سزاوار است که [آن را] پنهان کند؟ فرمود: مگر علی بن ابی طالب علیه السّلام در روزی که با رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش-اسلام آورد آن را پنهان ساخت تا کار آشکار شد؟ گفت: چرا. فرمود: کار ما نیز چنین است تا هنگام نوشته [خداوند] برسد

و از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که فرمودند: خداوند-گرامی یاد- در آغاز آفرینش دنیا شب قدر را آفرید. [۶۴۵]۷- و در آن نخستین پیامبر و نخستین وصی را آفرید. و حکم کرد در هر سال شبی باشد که در آن تفسیر امور تا همان شب از سال آینده نازل شود. هر که آن را انکار کند، علم خداوند عزّتمند را نپذیرفته است؛ زیرا پیامبران و فرستادگان و محدثان (سخن گفته شدگان) قیام نمی کنند مگر حجّتی داشته باشند که در آن شب برایشان آورده می شود و حجّتی که جبرئیل علیه السّلام می آورد. راوی گوید، من گفتم: و برای سخن گفته شدگان هم جبرئیل می آورد یا فرشته ای دیگر علیهم السّلام؟ فرمود: درباره پیامبران و فرستادگان-درود خداوند بر آنان- که شکّی نیست، درباره کسانی جز ایشان-از روزی که زمین آفریده شد تا پایان دنیا باید بر اهل زمین حجّتی باشد که آن را در آن شب به کسی از بندگان که دوست دارد، نازل کند. و به خدا سوگند روح و فرشتگان، آن امر را در شب قدر بر آدم نازل کردند. و به خدا سوگند آدم درنگذشت جز این که وصی ای داشت

و هر پیامبری پس از آدم در آن شب امر داده شد و او برای وصی پس از خودش نهاد

ص: ۵۳۳

فیما یأتیه من الأمر فی تلك اللیله من آدم إلى محمد صلی الله علیه و آله و سلم أن أوص إلى فلان و لقد قال الله عزّ و جلّ فی کتابه لولاه الأمر من بعد محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاصه: وَعَدَ آلَ الْاَلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ إِلَى قَوْلِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْاَلَّذِينَ اسْقُونِ يَقُولُ: اسْتَخْلَفَكُمْ لِعِلْمِي وَ دِينِي وَ عِبَادَتِي بَعْدَ نَبِيِّكُمْ كَمَا اسْتَخْلَفَ وَصَاهُ آدَمَ مِنْ بَعْدِهِ حَتَّى يَبْعَثَ النَّبِيَّ الَّذِي يَلِيهِ «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» يَقُولُ: يَعْبُدُونَنِي بِإِيمَانٍ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فَمَنْ قَالَ غَيْرَ ذَلِكَ «فَأُولَئِكَ هُمُ الْاَلَّذِينَ اسْقُونُ» فَقَدْ مَكَّنَ وَ لَوَاهُ الْأَمْرَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ بِالْعِلْمِ وَ نَحْنُ هُمْ، فَاسْأَلُونَا فَإِنْ صَدَقْنَاكُمْ فَأَقْرُوا وَ مَا أَنْتُمْ بِفَاعِلِينَ، أَمَّا عَلِمْنَا فَظَاهِرٌ وَ أَمَّا إِبَانُ الْأَجَلِ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ الدِّينُ مَنْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَ النَّاسِ اخْتِلَافٌ، فَإِنَّ لَهُ أَجَلَ مِنْ مَمَرِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ، إِذَا أَتَى ظَهَرَ وَ كَانَ الْأَمْرُ وَاحِدًا.

و ایم الله لقد قضی الأمر أن لا يكون بين المؤمنین اختلاف و لذلك جعلهم شهداء على الناس ليشهد محمد صلی الله علیه و آله و سلم علينا و لنشهد على شيعتنا و لتشهد شيعتنا على الناس، أبا الله عزّ و جلّ أن يكون فی حكمه اختلاف أو بين أهل علمه تناقض، ثم قال أبو جعفر عليه السلام: فضل إيمان المؤمن بجملة إنَّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بتفسيرها على من ليس مثله فی الإيمان بها كفضل الإنسان على البهائم و إنَّ الله عزّ و جلّ ليدفع بالمؤمنين بها عن الجاحدين لها فی الدنيا لكمال عذاب الآخره لمن علم أنه لا يتوب منهم ما يدفع بالمجاهدين عن القاعدين و لا أعلم أن فی هذا الزمان جهادا إلاَّ الحجّ و العمره و الجوار.

قال: و قال رجل لأبي جعفر عليه السلام: يا ابن رسول الله لا تغضب علیّ قال: لما ذا؟ قال: لما أريد أن أسألك -[646] عنه، قال: قل، قال: و لا تغضب؟ قال: و لا أعضب، قال: رأيت قولك فی ليله القدر و تنزل الملائكة و الروح فيها إلى

ص: ۵۳۴

و به خدا سوگند هر پیامبری از آدم تا محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-در آن امری که در آن شب به او داده می شد، امر می شد که آن را به فلانی وصیت کن

و خداوند شکوهمند در کتابش به صاحبان امر پس از محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-به خصوص فرموده است: (خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده، کارهای شایسته انجام دادند و عده داده است که قطعاً آنان را حکمران روی زمین گرداند، چنان که به پیشینیان آن ها خلافت زمین را بخشید. . .) انور (۲۴): ۵۵] می فرماید: شما را برای علم و دین و عبادت پس از پیامبرتان جانشین می کنم. چنان که اوصیای آدم را پس از او جانشین کرد تا پیامبری را به دنبالش برانگیزد. (مرا می پرستند و برایم شریکی نمی گزینند.) انور (۲۴): ۵۵] می فرماید: مرا با ایمان به این که پیامبری پس از محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-نیست، بندگی می کنند. پس هر که جز آن را معتقد باشد (آنان فاسقانند) پس به صاحبان امر پس از محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] سلطنت علم داد. و آنان ماییم. از ما بپرسید و اگر راست گفتیم، اعتراف کنید اما شما چنین نمی کنید. علم ما آشکار است و هنگام و وقتی که در آن دین به وسیله ما آشکار می شود تا اختلافی میان مردم نباشد زمانی در گذر شب ها و روزها است. وقتی رسید، ظاهر می شود و امر یگانه می شود. و به خدا

سوگند امر چنان است که میان مؤمنان اختلافی نباشد. و برای همین آنان را شاهدان بر مردم قرار داد. تا محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش- بر ما گواهی دهد و ما بر شیعیانمان گواهی دهیم و شیعیانمان بر مردم گواهی دهند. خدای عزّتمند راضی نشد که در حکمش اختلافی باشد یا میان اهل علمش مخالفتی درافتد. سپس حضرت جواد علیه السلام فرمود: برتری ایمان مؤمن به جمله **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** و به تفسیرش بر کسی که در ایمان به آن همچون او نیست، مانند برتری انسان بر چارپایان است. و خداوند گرامی به سبب مؤمنان به آن از منکران آن در دنیا دفع می کند-به جهت کامل شدن عذاب آخرت برای کسانی که می داند از انکارشان توبه نمی کنند-آنچه را که به سبب مجاهدان از قاعدین دفع می کند. و من در این زمان جهادی جز حجّ و عمره و همسایگی نمی شناسم

و مردی به حضرت باقر علیه السلام عرض کرد: ای پسر رسول خدا بر من خشمگین نمی شوید؟ فرمود: برای [646] چه؟ گفت: برای چیزی که می خواهم از شما بپرسم. فرمود: بگو. گفت: خشمگین نمی شوید؟ فرمود: خشمگین نمی شوم. گفت: شما درباره شب قدر می گوید که فرشتگان و روح بر اوصیا نازل می شوند

ص: ۵۳۵

الأوصياء يأتونهم بأمر لم يكن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قد علمه أو يأتونهم بأمر كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يعلمه؟ و قد علمت أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مات و ليس من علمه شيء إلا و عليّ عليه السلام له واع، قال أبو جعفر عليه السلام: ما لي و لك أيها الرجل و من أدخلك عليّ؟ قال: أدخلني عليك القضاء لطلب الدين، قال: فافهم ما أقول لك

إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما أسرى به لم يهبط حتى أعلمه الله جلّ ذكره علم ما قد كان و ما سيكون و كان كثير من علمه ذلك جملا يأتي تفسيرها في ليله القدر و كذلك كان عليّ بن أبي طالب عليه السلام قد علم جمل العلم و يأتي تفسيره في ليالي القدر كما كان مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، قال السائل: أو ما كان في الجمل تفسير؟ قال: بلى و لكنّه إنّما يأتي بالأمر من الله تعالى في ليالي القدر إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم و إلى الأوصياء افعّل كذا و كذا، لأمر قد كانوا علموه، أمروا كيف يعملون فيه، قلت: فسّر لي هذا؟ قال لم يمّت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلا حافظا لجملة العلم و تفسيره، قلت: فالذی كان يأتيه في ليالي القدر علم ما هو؟ قال: الأمر و اليسر فيما كان قد علم، قال السائل: فما يحدث لهم في ليالي القدر علم سوى ما علموا؟ قال: هذا ممّا أمروا بکتمانہ و لا يعلم تفسير ما سألت عنه إلاّ الله عزّ و جلّ، قال السائل: فهل يعلم الأوصياء ما لا يعلم الأنبياء؟ قال: لا و كيف يعلم وصيّ غير علم ما أوصى إليه، قال السائل: فهل يسعنا أن نقول: إنّ أحدا من الوصاء يعلم ما لا يعلم الآخر؟ قال: لا لم يمّت نبيّ إلاّ و علمه في جوف وصيّہ و إنّما تنزل الملائكة و الرّوح في ليله القدر بالحکم الذی يحکم به بين العباد، قال السائل: و ما كانوا علموا ذلك الحکم؟ قال: بلى قد علموه و لكنّهم لا يستطيعون إمضاء شيء منه حتى يؤمروا في ليالي القدر كيف يصنعون إلى السنه المقبله، قال السائل: يا أبا جعفر! لا أستطيع إنكار هذا؟ قال أبو جعفر عليه السلام

ص: ۵۳۶

آیا برای آنان امری می آوردند که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- آن را نمی دانست یا امری می آوردند که او می دانست؟ و من دانستم که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- درگذشت و چیزی از علمش نبود که علی علیه السلام

آن را دریافته باشد؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود: ای مرد! مرا با تو چه کاری است. چه کسی تو را به نزد من آورده است؟ او گفت: سرنوشت، مرا برای جستجوی دین به نزد شما آورد. فرمود: پس دریا بآن چه را به تو می گویم. همانا وقتی رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به معراج برده شد، فرود نیامد تا خداوند- گرمی یاد- علم آنچه را بود و آنچه را می شود، به او آموخت و بسیاری از آن علم، جمله هایی است که تفسیرش در شب قدر می آید. و همین طور علی بن ابی طالب علیه السلام جملات علم را می دانست و تفسیرش در شب های قدر می آمد.

چنان که با رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- چنین بود. پرسنده گفت

مگر در آن جمله ها تفسیری نبود؟ فرمود: چرا، اما در شب های قدر امر از سوی خداوند والا به پیامبر و به اوصیا می آمد که چنین وچنان کن. برای امری که آن را می دانستند فرمان داده می شدند که درباره اش چگونه عمل کنند. [اروی گوید] من گفتم: این را برایم تفسیر کنید! فرمود: رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- درنگذشت جز این که جملات علم و تفسیرش را دریافت کرد. من گفتم: پس آنچه در شب های قدر بر او می آمد چه علمی بود؟ فرمود: فرمان و آسانی در آن چیزی که می دانستند. پرسنده عرض کرد: علمی غیر از آن چه آموخته اند برای آنان در شب های قدر پدید می آید؟ فرمود: این از چیزهایی است که به پنهان داشتنش فرمان داده شدند و تفسیر آنچه را از آن پرسیدی جز خداوند شکوهمند نمی داند. پرسنده عرض کرد: آیا آنچه را پیامبران نمی دانند اوصیا می دانند؟ فرمود: نه، چگونه وصی جز علمی را که به او سپرده شده است، بداند. پرسنده گفت: و آیا ما می توانیم بگوییم: یکی از اوصیا چیزی می داند که دیگری نمی داند؟ فرمود: نه، پیامبری درنگذشت جز این که علمش در سینه وصی اش بود. و همانا فرشتگان و روح در شب قدر با حکمی که او با آن میان بندگان داوری می کرد فرود می آمدند. پرسنده گفت: و آن حکم را نمی دانستند؟ فرمود: چرا، آن را می دانستند اما نمی توانستند چیزی از آن را اجرا کنند تا در شب های قدر فرمان داده شوند که تا سال آینده چه بکنند.

پرسنده گفت: یا ابا جعفر! می توانم این را انکار کنم؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود

ص: ۵۳۷

من أنكره فليس منّا، قال السائل: يا أبا جعفر! رأيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم هل كان يأتيه في ليالي القدر شيء لم يكن علمه؟ قال: لا يحلّ لك أن تسأل عن هذا، أمّا علم ما كان و ما سيكون فليس يموت نبيّ و لا وصيّ إلاّ و الوصيّ الذي بعده يعلمه، أمّا هذا العلم الذي تسأل عنه فإنّ الله عزّ و جلّ أبى أن يطلع الأوصياء عليه إلاّ أنفسهم، قال السائل: يا ابن رسول الله! كيف أعرف أنّ ليله القدر تكون في كلّ سنة؟ قال: إذا أتى شهر رمضان فاقراً سورة الدخان في كلّ ليله مائة مرّة. فإذا أتت ليله ثلاث و عشرين فإنّك ناظر إلى تصديق الذي سألت عنه

و قال: قال أبو جعفر عليه السلام- [64۷] ۹

لما ترون من بعثه الله عزّ و جلّ للشقاء على أهل الضلالة من أجناد الشياطين و أزواجهم أكثر ممّا ترون خليفه الله الذي بعثه للعدل و الصواب من الملائكة، قيل: يا أبا جعفر! و كيف يكون شيء أكثر من الملائكة؟ قال: كما شاء الله عزّ و جلّ، قال السائل: يا أبا جعفر! إنّي لو حدّثت بعض الشيعة بهذا الحديث لأنكروه قال: كيف ينكرونه؟ قال: يقولون: إنّ الملائكة عليهم السلام أكثر من الشياطين قال: صدقت افهم عنّي ما أقول: إنّه ليس من يوم و لا ليله إلاّ و جميع الجنّ و الشياطين تزور

أُمَّهُ الضَّلَالَهُ وَ يَزُورُ إِمَامَ الْهَدَى عِدْدهُمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَتَّى إِذَا أَتَتْ لَيْلَهُ الْقَدْرَ فَيَهْبِطُ فِيهَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى وَلِيِّ الْأَمْرِ، خَلَقَ اللَّهُ أَوْ قَالَ قَبِيضَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الشَّيَاطِينِ بَعْدَهُمْ ثُمَّ زَارُوا وَلِيَّ الضَّلَالَةِ فَأَتَوْهُ بِالْإِفْكِ وَ الْكُذْبِ حَتَّى لَعَلَّهُ يَصْبِحُ يَقُولُ: رَأَيْتَ كَذَا وَ كَذَا فَلَوْ سَأَلَ وَلِيُّ الْأَمْرِ عَنْ ذَلِكَ لَقَالَ: رَأَيْتَ شَيْطَانًا أَخْبَرَكَ بِكَذَا وَ كَذَا حَتَّى يَفْسِّرَ لَهُ تَفْسِيرًا وَ يَعْلَمَهُ الضَّلَالَةَ الَّتِي هُوَ عَلَيْهَا وَ إِيْمَ اللَّهِ إِنَّ مَنْ صَدَّقَ بَلِيلَهُ الْقَدْرَ لَيَعْلَمُ أَنَّهَا لَنَا خَاصَّةٌ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَعَلِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ دَنَا مَوْتَهُ: هَذَا وَلِيِّكُمْ مِنْ بَعْدِي فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُ رَشِدْتُمْ

ص: ۵۳۸

هر که آن را انکار کند از ما نیست. پرسنده عرض کرد: یا ابا جعفر! بفرمایید آیا به پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش- چیزی در شب های قدر می آمد که آن را نداند؟ فرمود: این پرسش برای تو روا نیست. اما علم آنچه بوده و آنچه می شود پیامبر و وصی ای نیست که درگذرد جز این که وصی پس از او آن را می داند. اما این علمی که تو از آن می پرسی، همانا خداوند عزتمند راضی نشد که اوصیا جز خودشان را بر آن آگاه گردانند. پرسنده گفت: ای پسر رسول خدا! چگونه بدانم که شب قدر در هر سالی هست؟ فرمود: وقتی ماه رمضان آمد در هر شبی صد بار سوره دخان را بخوان. پس آن گاه که شب بیست و سوم رسید درستی آنچه را پرسیدی، می بینی

و گفته است که حضرت باقر علیه السلام فرمود: آنچه از سربازان شیاطین و همسرانشان که خداوند شکوهمند -[64۷]۹ برای شقاوت گمراهان فرستاده، می بینید بیشتر از فرشتگانی جانشین خدا است که می بینید. که برای عدل و درستی فرستاده است. پرسیدند: ای ابا جعفر! چگونه چیزی از فرشتگان بیشتر می باشد؟ فرمود: چنان که خداوند گرامی خواست. پرسنده گفت: ای ابا جعفر اگر من این حدیث را به شیعه ای بازگویم آن را انکار می کند. فرمود: چگونه انکارش می کنند؟ گفت: می گویند: فرشتگان علیهم السلام بیشتر از شیاطین اند. فرمود

راست گفتمی دریاب که من چه می گویم. همانا روزی و شبی نیست جز این که تمام جنیان و شیاطین، پیشوایان گمراهی را زیارت می کنند. و به شمار آنان، فرشتگان پیشوای هدایت را زیارت می کنند. تا شب قدر می رسد، پس در آن شب فرشتگان بر صاحب امر فرود آیند. خداوند عزتمند به شمار آنان از شیاطین آفرید-یا فرمود آماده کرد-سپس صاحب گمراهی را زیارت کرده، دروغ پردازی می کنند تا صبح شود. آن گاه او می گوید: چنین وچنان دیدم. و اگر از صاحب امر در این باره بپرسد می فرماید: شیطانی دیدی که به تو چنین وچنان گفت. و برایش تفسیر می کند و از گمراهی ای که در آن است آگاهش می سازد. و به خدا سوگند هر کس شب قدر را بپذیرد، می فهمد که آن مخصوص به ما است. برای سخنی که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-به علی علیه السلام به هنگام رحلت فرمود

این صاحب و ولی شما پس از من است. اگر از او فرمان بردید، هدایت می شوید،

ص: ۵۳۹

و لکن من لا یؤمن بما فی لیلہ القدر منکر و من آمن بلیلہ القدر ممّن علی غیر رأینا فإنّه لا یسعه فی الصدق إلاّ أن یقول: إنّها لنا و من لم یقل فإنّه کاذب، إنّ الله عزّ و جلّ أعظم من أن ینزل الأمر مع الرّوح و الملائکة إلی کافر فاسق، فإن قال: إنّّه ینزل إلی الخلیفه الذی هو علیها فلیس قولهم ذلک بشیء و إن قالوا

إنه ليس ينزل إلى أحد فلا يكون أن ينزل شيء إلى غير شيء و إن قالوا [و] سيقولون: ليس هذا بشيء، فقد ضلوا ضلالاً بعيداً.

باب فی آن الأئمة عليهم السلام يزدادون في ليلة الجمعة [٦٤٨] ١- حدثني أحمد بن إدريس القميّ و محمد بن يحيى، عن الحسن بن عليّ الكوفيّ، عن موسى بن سعدان، عن عبد الله بن أيوب، عن أبي يحيى الصنعانيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال لي: يا أبا يحيى إن لنا في ليالي الجمعة لشأناً من الشأن، قال قلت

جعلت فداك و ما ذاك الشأن؟ قال: يؤذن لأرواح الأنبياء الموتى عليه السلام و أرواح الأوصياء الموتى عليهم السلام و روح الوصيّ الذي بين ظهرائكم يعرج بها إلى السماء حتى توافي عرش ربها فتطوف به أسبوعاً و تصليّ عند كلّ قائمه من قوائم العرش ركعتين ثم تردّ إلى الأبدان التي كانت فيها فتصبح الأنبياء و الأوصياء قد ملئوا سرورا و يصبح الوصيّ الذي بين ظهرائكم و قد زيد في علمه مثل جم الغفير

محمد بن يحيى، عن أحمد بن أبي زاهر، عن جعفر بن محمد الكوفيّ، عن يوسف الأبراريّ، عن المفضل قال- [649] ٢

!قال لي أبو عبد الله عليه السلام ذات يوم و كان لا يكتيني قبل ذلك: يا أبا عبد الله

ص: ٥٤٠

اما کسی که به آنچه در شب قدر است ایمان ندارد، انکار می کند. و کسی که به شب قدر ایمان دارد و هم نظر ما نیست نمی تواند راستگو باشد جز این که بگوید: آن برای ما است. و هر که نگوید او دروغزن است. خداوند عزّتمند بزرگ تر از آن است که امر را با روح و فرشتگان بر کافری فاسق نازل کند. و اگر گفتند که آن بر خلیفه گمراه نازل می شود، سخنی بیهوده گفته اند. و اگر گفتند که آن بر هیچ کس نازل نمی شود، ممکن نیست که او چیزی را بر هیچ چیز نازل کند

و اگر گفتند [و] می گویند: این سخن راست نیست، به گمراهی ژرفی افتاده اند

در شب جمعه به [علم] ائمه عليهم السلام افزوده می شود

ابو يحيى صنعاني گفت: حضرت صادق عليه السلام به من فرمودند: ای ابو يحيى! برای ما در شب های جمعه، امر - [648] ١ بزرگی هست. او گوید، من گفتم: جانم به فدایت! چه امری هست؟ فرمود: به ارواح پیامبران گذشته و اوصیای درگذشته و روح وصی ای که در میان شما است، اجازه داده می شود که به آسمان بالا بروند و به عرش پروردگار برسند. آن گاه آن را هفت بار طواف کرده، در پای هریک از ستون های عرش دو رکعت نماز بگذارند، سپس به بدن هایی که بودند بازگردند

پس پیامبران و اوصیا صبح می کنند در حالی که سرشار از سرورند. و وصی ای که در میان شما است صبح می کند در حالی که بسیار به علمش افزوده شده است

مفضل گفته است: روزی حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابو عبد الله- و پیش از این مرا با کنیه صدا - [649] 2
نزده بود- گفتم: امر بفرمایید

ص: ۵۴۱

قال: قلت: لبيك، قال: إن لنا في كل ليلة جمعه سرورا قلت: زادك الله و ما ذاك؟ قال: إذا كان ليلة الجمعة وافى رسول الله
صلى الله عليه و آله و سلم العرش و وافى الأئمة عليهم السلام معه و وافينا معهم فلا تردّ أرواحنا إلى أبداننا إلا بعلم مستفاد
و لو لا ذلك لأنفدنا

محمد بن يحيى، عن سلمه بن الخطاب، عن عبد الله بن محمد، عن الحسين بن أحمد المنقري، عن يونس أو - [650] 3
المفضل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

ما من ليلة جمعه إلا و لأولياء الله فيها سرور قلت: كيف ذلك؟ جعلت فداك قال: إذا كان ليلة الجمعة وافى رسول الله صلى
الله عليه و آله و سلم العرش و وافى الأئمة عليهم السلام و وافيت معهم فما أرجع إلا بعلم مستفاد و لو لا ذلك لنفد ما
عندي

باب لو لا أن الأئمة عليهم السلام يزدادون لنفد ما عندهم [651] 1- على بن محمد و محمد بن الحسن، عن سهل بن زياد،
عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن صفوان بن يحيى قال

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: كان جعفر بن محمد عليه السلام يقول: لو لا أنا نزداد لأنفدنا

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن صفوان، عن أبي الحسن عليه السلام مثله

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن يحيى الحلبي، عن ذريح - [652] 2
المحاربي قال

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: يا ذريح! لو لا أنا نزداد لأنفدنا

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي نصر، عن ثعلبه، عن زراره قال - [653] 3

ص: ۵۴۲

فرمود: همانا برای ما در هر شب جمعه سروری است. گفتم: خدا بسیارش کند. و آن چیست؟ فرمود: وقتی شب جمعه می
شود، رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به عرش می روند و ائمه علیهم السلام با او می روند و ما با آنان می رویم. و
ارواحمان به بدنهامان باز نمی گردند مگر با علمی تحصیل شده، و اگر آن نباشد آنچه با ما است از میان می رود

یونس یا مفضل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود- [650] 3

شب جمعه ای نیست جز این که در آن برای اولیای خدا سروری است. گفتم

جانم به فدایت! چگونه است؟ فرمود: وقتی شب جمعه می شود، رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش- به عرش می روند و ائمه علیهم السلام هم می روند و من نیز می روم و جز با علم مستفاد باز نمی گردم. و اگر این نباشد آنچه نزد من است از میان می رود.

اگر به [علم] ائمه علیهم السلام افزوده نشود آنچه نزدشان است از میان می رود

صفوان یحیی گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم که حضرت صادق علیه السلام می فرمود: اگر به -[651]1 علم ما افزوده نمی شد، پایان می یافت. مانند این روایت را صفوان از ابو الحسن علیه السلام روایت کرده است

ذریح محاربی گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای ذریح! اگر به علم ما افزوده نمی شد، از -[652]2 میان می رفت

زراره گفته است: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: اگر به -[653]3

ص: ۵۴۳

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: لو لا أنا نزداد لأنفدنا، قال: قلت: تزدادون شيئاً لا يعلمه رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم؟ قال: أما إنه إذا كان ذلك عرض على رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم ثم على الأئمة ثم انتهى الأمر إلينا

علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس بن عبد الرحمن، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه -[654]4 السلام قال:

لیس یخرج شیء من عند الله عزّ و جلّ حتّی یبدأ برسول الله صلى الله عليه وآله و سلم ثمّ بأمیر المؤمنین علیه السلام ثمّ بواحد بعد واحد لکیلا یكون آخرنا أعلم من أولنا

باب أنّ الأئمة علیهم السلام یعلمون جمیع العلوم الّتی خرجت إلى الملائکة و الأنبیاء و الرّسل علیهم السلام [۶۵۵]۱-علی بن محمد و محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن عبد الله بن القاسم، عن سماعة، عن أبي عبد الله علیه السلام قال

إنّ الله تبارک و تعالی علمین: علما أظهر علیه ملائکته و أنبیاءه و رسله فما أظهر علیه ملائکته و رسله و أنبیاءه فقد علمناه و علما استأثر به فإذا بدا لله فی شیء منه أعلمنا ذلك و عرض على الأئمة الّذین کانوا من قبلنا

علی بن محمد و محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن موسی بن القاسم و محمد بن یحیی، عن العمرکی بن علی جمیعاً، عن علی بن جعفر، عن أخیه موسی بن جعفر علیهما السلام مثله

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعید، عن القاسم بن محمد، عن علی بن أبي حمزه، عن -[656]2 أبي بصیر، عن أبي عبد الله علیه السلام

ص: ۵۴۴

علم ما افزوده نمی شد، از میان می رفت. او گوید، من گفتم: آیا چیزی افزوده می شود که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-آن را نمی دانست؟ فرمود: بدان! وقتی چنین چیزی باشد، بر رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-عرضه شده، سپس به ائمه رسیده سپس این امر به ما می انجامد

یونس عبد الرحمان از یکی از یارانش از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: چیزی از نزد خداوند -[654]4 عزتمند صادر نمی شود تا به رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش-آغاز شود سپس با امیر مؤمنان علیه السلام سپس [ائمه علیهم السلام] یکی پس از دیگری. تا آخرین مان عالم تر از نخستین نباشد

ائمه علیهم السلام تمام علومی را که برای فرشتگان و پیامبران و فرستادگان علیهم السلام صادر شده، می دانند

سماعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: برای خداوند پاک و والا دو علم است: علمی که -[655]1 فرشتگان و پیامبران و فرستادگانش را بر آن آگاه ساخته است. و آنچه فرشتگان و پیامبران و فرستادگانش را به آن آگاه ساخته ما می دانیم. و علمی که به خودش اختصاص داده است، که وقتی برای خداوند در چیزی از آن بدا حاصل شود ما را به آن آگاه می کند. و بر امامان پیش از ما نیز عرضه می شود. مانند این را علی بن جعفر از برادرش موسای جعفر علیهما السلام روایت کرده است

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: برای-2[656]

ص: ۵۴۵

قال: إنَّ لله عزَّ وَّ جَلَّ علمین: علما عنده لم یطلع علیه أحدًا من خلقه و علما نبذه إلی ملائکته و رسله فما نبذه إلی ملائکته و رسله فقد انتهی إلینا

علی بن ابراهیم، عن صالح بن السنديّ، عن جعفر بن بشیر، عن ضریس قال-3[657]

سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: إنَّ لله عزَّ وَّ جَلَّ علمین: علم مبذول و علم مکفوف فأما المبذول فإنه لیس من شیء تعلمه الملائکة و الرّسل إلا نحن نعلمه و أما المكفوف فهو الذی عند الله عزَّ وَّ جَلَّ فی أمّ الكتاب إذا خرج نفذ

أبو علی الأشعریّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن إسماعیل، عن علی بن النّعمان، عن سوید القلاء، عن -4[658]4
أبی آیوب، عن أبی بصیر، عن أبی جعفر علیه السلام قال

إنَّ لله عزَّ وَّ جَلَّ علمین: علم لا یعلمه إلا هو و علم علّمه ملائکته و رسله فما علّمه ملائکته و رسله علیهم السلام فنحن نعلمه

باب نادر فیه ذکر الغیب [۶۵۹]۱-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن معمر بن خلاد قال

:سأل أبا الحسن علیه السلام رجل من أهل فارس فقال له: أ تعلمون الغیب؟ فقال

قال أبو جعفر عليه السلام: يبسط لنا العلم فنعلم و يقبض عنا فلا نعلم و قال: سرّ الله عزّ و جلّ أسره إلى جبرئيل عليه السلام و أسره جبرئيل إلى محمد صليّ الله عليه و آله و سلم و أسره محمد إلى من شاء الله.

محمد بن يحيى، عن عبد الله بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن- [660]

ص: ۵۴۶

خداوند شکوهمند دو علم است: علمی نزد خودش که کسی از آفریدگان را بر آن آگاه نساخته است و علمی که آن را به فرشتگان و فرستادگانش القا کرده که به ما منتهی گشته است

ضریس گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: برای خداوند گرامی دو علم است: علمی بذل شده و - [65۷] علمی حفظشده. اما بذل شده: چیزی نیست که فرشتگان و فرستادگان آن را بدانند مگر این که ما می دانیم. و حفظشده چیزی است که در امّ الكتاب نزد خداوند است. هرگاه صادر شود اجرا می شود

ابو بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: برای خداوند عزّتمند دو علم است: علمی که آن را - [65۸]4 جز او نمی داند و علمی که به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است. و آنچه را به فرشتگان و فرستادگانش علیهم السلام آموخت، ما می دانیم

«باب نادر در بیان غیب»

معمّر خلاد گفته است: مردی از اهل فارس از حضرت ابو الحسن پرسید: آیا شما غیب می دانید؟ و حضرت - [65۹]1 فرمود: حضرت باقر علیه السلام فرمود: اگر علم برای ما گشوده شود، می دانیم و اگر از ما بازداشته شود، نمی دانیم. و فرمود: راز خداوند شکوهمند است که آن را به جبرئیل علیه السلام آشکار کرد و جبرئیل آن را برای محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] آشکار کرد و محمد صلیّ الله علیه و آله به کسی که خدا می خواست آشکارش ساخت

سدیر صیرفی گفت: شنیدم حرمان اعین از حضرت باقر علیه السلام درباره [660]2

ص: ۵۴۷

:محبوب، عن علی بن رئاب، عن سدیر الصیرفی قال

سمعت حرمان بن أعین یسأل أبا جعفر علیه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا بَعْلَمَهُ عَلَى غَيْرِ مِثَالِ كَانِ قَبْلَهُ، فَابْتَدَعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَ لَمْ يَكُنْ قَبْلَهُنَّ سَمَاوَاتٌ وَ لَا أَرْضُونَ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: وَ كَانَتْ أَرْضُهُ عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ لَهُ حَرْمَانُ: أَرَأَيْتَ قَوْلَهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ وَ كَانِ وَاللَّهِ مُحَمَّدٌ مِمَّنْ ارْتَضَاهُ وَ أَمَا قَوْلُهُ «عَالِمُ الْغَيْبِ» فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَالِمٌ بِمَا غَابَ عَنْ خَلْقِهِ فِيمَا يَقْدِرُ مِنْ شَيْءٍ وَ يَقْضِيهِ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهُ وَ قَبْلَ أَنْ يَفْضِيَهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ فَذَلِكَ يَا حَرْمَانُ! عِلْمٌ مَوْقُوفٌ عِنْدَهُ إِلَيْهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ فَيَقْضِيهِ إِذَا أَرَادَ وَ يَبْدُو لَهُ فِيهِ فَلَا يَمْضِيهِ، فَأَمَّا الْعِلْمُ الَّذِي يَقْدَرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَقْضِيهِ وَ يَمْضِيهِ فَهُوَ الْعِلْمُ الَّذِي انْتَهَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ثُمَّ إِلَيْنَا

أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسن، عن عباد بن سليمان، عن محمد بن سليمان، عن أبيه، عن سدير قال- [661] 3

كنت أنا و أبو بصير و يحيى البرزّاز و داود بن كثير في مجلس أبي عبد الله عليه السلام إذ خرج إلينا و هو مغضب، فلما أخذ مجلسه قال: يا عجباً لأقوام يزعمون أنا نعلم الغيب ما يعلم الغيب إلاّ الله عزّ و جلّ، لقد هممت بضرب جاريتي فلانه، فهربت منّي فما علمت في أيّ بيوت الدّار هي؟ قال سدير: فلما أن قام من مجلسه و صار في منزله دخلت أنا و أبو بصير و ميسرّ و قلنا له: جعلنا فداك سمعناك و أنت تقول كذا و كذا في أمر جاريتك و نحن نعلم أنّك تعلم علماً كثيراً و لا ننسبك إلى: علم الغيب قال: فقال: يا سدير ألم تقرأ القرآن؟ قلت: بلى، قال

ص: ۵۴۸

این سخن خداوند عزّتمند پرسید: (او پدیدآورنده آسمان ها و زمین است.) [انعام (۶): ۱۰۱] او [حضرت فرمود: خداوند شکوهمند همه چیز را با علمش پدید آورد. بدون این که پیش از آن نمونه ای داشته باشد. پس آسمان ها و زمین ها را پدید آورد در حالی که آسمان و زمینی پیش از آن نبود. مگر نشنیده ای این سخن آن والا را: (و عرش او بر آب قرار داشت.) [هود (۱۱): ۷] آن گاه حمران گفت: از این سخن آن گرامی یاد بفرمایید: (دانای نهان است و کسی را بر نهانش آگاه نمی سازد.) [جنّ (۷۲): ۲۶] و حضرت باقر علیه السلام فرمود: (مگر فرستادگانی که برگزیده است.) [جنّ (۷۲): ۲۷] و به خدا سوگند محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] از کسانی است که او برگزیده است. و اما این سخنش دانای غیب و نهان همانا خداوند گرامی به آنچه از آفریدگانش نهان است به آنچه در علمش تقدیر کرده، حکم می کند. پیش از آن که آن را بیافریند و به فرشتگان القایش کند، دانا است. و آن ای حمران علمی حفظشده در نزد او است که مشیت آن با او است.

وقتی اراده کرد به آن حکم می کند و گاهی در آن بدا پیش آمده، اجرایش نمی کند

اما علمی که خداوند عزّتمند آن را تقدیر کرده، به آن حکم کرده، اجرایش می کند همان علمی است که به رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- و سپس به ما انجامید

سدير گفت: من و ابو بصير و يحيى بزّاز و داود كثير در مجلس حضرت صادق عليه السلام بوديم كه حضرت - [661] 3
خشمگين وارد شدند. و هنگامی که نشستند، فرمودند: شگفتا از این مردمی که می پندارند ما غیب می دانیم! غیب را جز خداوند شکوهمند نمی داند. من خواستم فلان کنیزم را بزنم، از دستم گریخت و من ندانستم که او در کدام یک از اتاق های خانه است؟ سدير گفته است: وقتی حضرت از مجلس برخاسته، به سوی منزل رفت، من و ابو بصير و ميسر به نزدش رفته، گفتيم: جان ما به فدایت. شنيديم که شما در کار کنيزتان چنان فرموديد و ما می دانيم که شما علم فراوان و بسیاری داريد اما به علم غيب نسبتان نمی دهيم. او گوید: و حضرت فرمود: ای سدير آیا قرآن نخوانده ای؟ عرض کردم: چرا. فرمود: آیا در آنچه از کتاب خداوند گرامی خوانده ای، این را هم دیده ای: (کسی که دانشی از کتاب داشت، گفت: پیش از آن که چشم برهم زنی آن را نزد تو خواهم آورد.) [نمل (۲۷): ۴۰] عرض کردم: جانم فدایت! آن را خوانده ام. فرمود: آیا آن مرد را شناختی؟ و آیا دانستی چقدر از دانش کتاب نزد او بود؟ عرض کردم: مرا از آن آگاه کنید. فرمود: به اندازه قطره ای آب نسبت به دریای سبز. و این از دانش کتاب چقدر می شود؟ عرض کردم: خیلی کم است. پس فرمود: ای سدير! چه بسیار است که خداوند عزّتمند به علمی

ص: ۵۴۹

فهل وجدت فيما قرأت من كتاب الله عزّ و جلّ: قال الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ: اَنَا اَتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ قال: قلت: جعلت فداك قد قرأته، قال: فهل عرفت الرجل؟ و هل علمت ما كان عنده من علم الكتاب؟ قال: قلت: أخبرني به؟ قال: قدر قطره من الماء في البحر الأخضر فما يكون ذلك من علم الكتاب؟ قال: قلت جعلت فداك ما أقلّ هذا فقال: يا سديرا! ما أكثر هذا أن ينسبه الله عزّ و جلّ إلى العلم الذي أخبرك به يا سدير فهل وجدت فيما قرأت من كتاب الله عزّ و جلّ أيضا: قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ قال: قلت: قد قرأته جعلت فداك قال: أ فمن عنده علم الكتاب كلّهم أم من عنده علم الكتاب بعضه؟ قلت: لا، بل من عنده علم الكتاب كلّ، قال: فأوماً بيده إلى صدره و قال: علم الكتاب و الله كلّه عندنا، علم الكتاب و الله كلّه عندنا

أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسن، عن أحمد بن الحسن بن عليّ، عن عمرو بن سعيد، عن مصدّق بن صدقه، -[66۲]4
عن عمّار السّاباطيّ قال

سألت أبا عبد الله عليه السّلام، عن الإمام؟ يعلم الغيب؟ فقال: لا و لكن إذا أراد أن يعلم الشّيء أعلمه الله ذلك

باب أن الأئمّه عليهم السّلام إذا شاءوا أن يعلموا علّموا [۶۶۳]۱-علىّ بن محمد و غيره، عن سهل بن زياد، عن أيّوب بن نوح،
عن صفوان بن يحيى، عن ابن مسكان، عن بدر بن الوليد، عن أبي الرّبيع الشّاميّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال
إنّ الإمام إذا شاء أن يعلم علّم

ص: ۵۵۰

خدای شکوهمند خوانده ای این را دریافته ای؟ (بگو کافی است که خداوند و کسی که دانش کتاب نزد او است میان من و شما گواه باشند). [رعد (۱۳): ۴۳] عرض کردم

آن را خوانده ام جانم به فدایت. فرمودند: آیا کسی که همه دانش کتاب نزد او است عالم تر است یا کسی که بعضی از دانش کتاب نزد او است؟ عرض کردم: نه، بلکه کسی که همه دانش کتاب نزد او است. او گوید: پس حضرت با دست به سینه اش اشاره کرد و فرمود: به خدا سوگند همه دانش کتاب نزد ما است. به خدا سوگند همه علم کتاب نزد ما است

عمّار ساباطی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره امام پرسیدم که آیا غیب می داند؟ فرمودند: نه، ولی -[66۲]4
وقتی خواست چیزی را بداند خداوند او را به آن آگاه می کند

ائمّه عليهم السّلام وقتی خواستند بدانند، آموخته می شوند

ابو ربيع شامی از حضرت صادق عليه السّلام روايت کرده که فرمودند: امام وقتی خواست بداند، آگاهانده می شود-[66۳]۱

ص: ۵۵۱

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن ابن مسكان، عن بدر بن الوليد، عن أبي الربيع، عن -[664]2
أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ الإمام إذا شاء أن يعلم أعلم.

محمد بن يحيى، عن عمران بن موسى، عن موسى بن جعفر، عن عمرو بن سعيد المدائنيّ، عن أبي عبيده -[665]3
المدائنيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا أراد الإمام أن يعلم شيئاً أعلمه الله ذلك.

باب أنّ الأئمّه عليهم السلام يعلمون متى يموتون و أنّهم لا يموتون إلّا باختيار منهم [666]1- محمد بن يحيى، عن سلمه
بن الخطاب، عن سليمان بن سماعة و عبد الله بن محمد، عن عبد الله بن القاسم البطل، عن أبي بصير قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: أيّ إمام لا يعلم ما يصيبه و إلى ما يصير، فليس ذلك بحجّه [أ] الله على خلقه.

عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محمد بن بشر قال -[667]2

حدّثني شيخ من أهل قطيعه الربيع من العامّه ببغداد ممّن كان ينقل عنه، قال: قال لي: قد رأيت بعض من يقولون بفضله
من أهل هذا البيت، فما رأيت مثله قطّ في فضله و نسكه. فقلت له: من؟ و كيف رأيتّه؟ قال: جمعنا أيام السنديّ بن شاهك
ثمانين رجلاً من الوجوه المنسوبين إلى الخير، فأدخلنا على موسى بن جعفر عليهما السلام فقال لنا السنديّ: يا هؤلاء انظروا
إلى هذا الرجل هل حدث به حدث؟ فإنّ الناس يزعمون أنّه قد فعل به و يكثرون في ذلك و هذا

ص: ۵۵۲

ابو ربيع از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: امام وقتی خواست بداند، آگاهانده می شود -[664]2

ابو عبيده مدائني از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند -[665]3

وقتی امام خواست چیزی را بداند خداوند او را به آن آگاه می کند

ائمّه عليهم السلام می دانند که چه وقت می ميرند و آنان جز به اختيار خودشان نمی ميرند

ابو بصير گفته است: حضرت صادق عليه السلام فرمودند: هر پيشوايي که نداند به او چه پيشامد می کند و به -[666]1
کجا می رود، او حجّت خداوند بر آفريدگانش نيست

محمد بشر گفته است: شيعی سنی از قطيعه الربيع بغداد که از او حديث نقل می کنند، به من گفت: من یکی -[667]2
از اين خاندان را که در برتری اش سخن گفته می شد، دیدم. و هرگز در فضيلت و عبادت همچون او را ندیدم

به او گفتم: او که بود و چگونه دیدی اش؟ گفت: در دوران سندی شاهک هشتاد مرد از بزرگان نیکان را جمع کرده، به نزد موسای جعفر علیهما السلام بردند.

آن گاه سندی به ما گفت: آقایان! به این مرد بنگرید که آیا چیزی بر او رخ داده است؟ مردم می پندارند که او کشته شده است و سخنان بسیار می گویند.

ص: ۵۵۳

منزله و فراشه موسّع علیه غیر مضیق و لم یرد به أمير المؤمنين سوءا و إنما ينتظر به أن يقدم فيناظر أمير المؤمنين و هذا هو صحيح موسّع علیه في جميع أموره، فسלוه، قال: و نحن ليس لنا همّ إلاّ النظر إلى الرجل و إلى فضله و سمته؛ فقال موسى بن جعفر علیه السلام: أمّا ما ذكر من التوسعه و ما أشبهها فهو على ما ذكر غير أنّي أخبركم أيّها النّفر أنّي قد سقيت السمّ في سبع تمرات و أنا غدا أخضرّ و بعد غد أموت قال: فنظرت إلى السّندی بن شاهک يضطرب و يرتعد مثل السّعفه

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن أبي جميله، عن عبد الله بن أبي جعفر قال- [668]3

حدّثني أخي، عن جعفر، عن أبيه أنّه أتى عليّ بن الحسين عليه السلام ليله قبض فيها بشارب فقال: يا أبت اشرب هذا فقال: يا بني إنّ هذه اللّيله التي أقبض فيها و هي اللّيله التي قبض فيها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم

:عليّ بن محمد، عن سهل بن زياد، عن محمد بن عبد الحميد، عن الحسن بن الجهم قال: قلت للرّضا عليه السلام- [669]4

إنّ أمير المؤمنين عليه السلام قد عرف قاتله و اللّيله التي يقتل فيها و الموضوع الذي يقتل فيه و قوله لمّا سمع صياح الإوز في الدّار: صوائح تتبعها نوائح و قول أمّ كلثوم: لو صلّيت اللّيله داخل الدّار و أمرت غيرك يصلّي بالنّاس، فأبى عليها و كثر دخوله و خروجه تلك اللّيله بلا سلاح و قد عرف عليه السلام أنّ ابن ملجم لعنه الله قاتله بالسّيف كان هذا ممّا لم يجز تعرّضه؛ فقال: ذلك كان و لكنّه خير في تلك اللّيله لتمضي مقادير الله عزّ و جلّ

:عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن بعض أصحابنا،- [670]5

ص: ۵۵۴

در حالی که این منزل و بستر فراخ او است. در تنگنا نیست و امیر مؤمنین [هارون رشید لعنه الله] نسبت به او قصد بدی ندارد. و اینک او منتظر است که امیر مؤمنین بیاید تا با او مناظره کند. او سالم است و در همه چیز برایش گشاده دستی شده است. از خودش پرسید. او می گفت: در حالی که ما کاری جز نگرستن به آن مرد و به فضل و منش اش نداشتیم. پس موسای جعفر علیهما السلام فرمود: امّا آنچه درباره فراخی منزل و مانند آن گفت، همین طور است. جز این که ای جماعت به شما می گویم به من در هفت خرما زهر خوراندند. من فردا رنگم سبز می شود و پس فردا می میرم. او گفت: من به سندی شاهک نگرستم که دگرگون شده، مانند شاخه نخل می لرزید

حضرت صادق علیه السلام از پدرشان روایت کرده اند: شبی که حضرت سجّاد درگذشت شربت برایشان برده و [668]3 گفته است: پدر جانم این را بنوشید. و او فرموده است: پسر! امشب شبی است که جانم گرفته می شود. و این همان شبی است که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- در آن درگذشت

حسن جهّم گفته است: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: امیر مؤمنان علیه السلام قاتلش را می شناخت. [669]4- و شبی که در آن کشته می شد و جایی را که در آن کشته می شد، می شناخت. و این سخن او است وقتی فریاد مرغابی ها را در خانه شنید: «فریادزنانی اند که به دنبالشان نوحه خوانان می آیند. و سخن امّ کلثوم که «کاش شب را در خانه نماز می گزاردی و برای نماز مردم به دیگری فرمان می دادی. که او به آن راضی نشد و در آن شب بی سلاح رفت و آمدش بسیار شد

در حالی که می دانست ابن ملجم- خدا لعنتش کند- قاتل او با شمشیر است. و این چیزی است که اقدام به آن جایز نیست. پس حضرت فرمودند: همین طور است. اما در آن شب او آن را اختیار کرد تا تقدیر خداوند گرامی جاری شود

برخی از اصحاب ما از ابو الحسن حضرت موسی علیه السلام روایت- [670]5

ص: ۵۵۵

عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال

إنّ الله عزّ و جلّ غضب على الشّيعه فخيّرني نفسي أو هم؛ فوقيتهم و الله بنفسى

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء، عن مسافر أنّ أبا الحسن الرضا عليه السلام قال له- [671]6

يا مسافر هذا القناه فيها حيتان؟ قال: نعم جعلت فداك، فقال: إنّى رأيت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم البارحه و هو يقول: يا علىّ ما عندنا خير لك

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن أبي خديجه، عن أبي عبد الله عليه - [672]7 السلام قال

كنت عند أبي في اليوم الذي قبض فيه فأوصاني بأشياء في غسله و في كفنه و في دخوله قبره، فقلت: يا أباه و الله ما رأيتك منذ اشتكيت أحسن منك اليوم، ما رأيت عليك أثر الموت، فقال: يا بني! أ ما سمعت علىّ بن الحسين عليه السلام ينادى . من وراء الجدار: يا محمد؟ تعال، عجل

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علىّ بن الحكم، عن سيف بن عميره، عن عبد الملك بن أعين، عن - [673]8 أبي جعفر عليه السلام قال

أنزل الله تعالى النّصر على الحسين عليه السلام حتّى كان [ما] بين السّماء و الأرض ثمّ خير: النّصر أو لقاء الله فاختر لقاء الله تعالى

باب أن الأئمة عليهم السلام يعلمون علم ما كان و ما يكون و أنه لا يخفى عليهم الشئ صلوات الله عليهم [٦٧٤]-١-أحمد بن محمد و محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن

ص: ٥٥٦

کرده اند که فرمود: خداوند عزتمند بر شیعه خشمگین شد. پس مرا میان خودم یا ایشان مخیر کرد. و من به خدا سوگند آنان را با جان خودم حفظ کردم

از مسافر روایت شده که ابو الحسن حضرت رضا علیه السلام به او فرموده است: ای مسافر! آیا در این جویبار [6٧١]-6 ماهی هست؟ او گفته: بله، جانم به فدایت

پس فرمود: دیشب رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-را دیدم که می فرمود: ای علی آنچه نزد ما است برای تو بهتر است.

ابو خدیجه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: در روزی که جان پدرم گرفته شد نزدش بودم [6٧٢]-7 پس مرا به کارهایی در غسل و کفن و گذاشتن در قبر سفارش کرد. من گفتم: پدر جان از وقتی بیمار شده ای شما را بهتر از امروز ندیده ام. من اثری از مرگ در شما نمی بینم. و ایشان فرمود: ای پسر! آیا نمی شنوی علی بن حسین علیهما السلام از پشت دیوار صدا می زند: محمد! بیا، شتاب کن؟

:عبد الملك اعين از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود- [6٧٣]-8

خداوند والا یاری را بر حسین علیه السلام نازل کرد تا میان آسمان و زمین آمد. سپس میان یاری و دیدار خداوند مخیر شد و او دیدار خدا را برگزید

ائمه [عليهم السلام] علم آنچه را بوده و آنچه را می شود، دارند و چیزی بر آنان-درود خدا بر آنان-پنهان نیست

[سيف تمار گفته است: ما گروهی از شیعیان در حجر [اسماعيل]-1 [6٧4]

ص: ٥٥٧

:إبراهيم بن إسحاق الأحمري، عن عبد الله بن حماد، عن سيف التمار قال

كنا مع أبي عبد الله عليه السلام جماعه من الشيعة في الحجر فقال: علينا عين، فالتفتنا يمنه و يسره فلم نر أحدا فقلنا: ليس علينا عين فقال: و ربّ الكعبة و ربّ البنيّة ثلاث مرّات لو كنت بين موسى و الخضر لأخبرتهما أنّي أعلم منهما و لأنبأتهما بما ليس في أيديهما، لأنّ موسى و الخضر عليهما السلام أعطيا علم ما كان و لم يعطيا علم ما يكون و ما هو كائن حتّى تقوم الساعة و قد ورثناه من رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم وراثه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن يونس بن يعقوب، عن الحارث بن المغيرة و عده [6٧5]-2 من أصحابنا منهم عبد الأعلى و أبو عبیده و عبد الله بن بشر الخثعمي سمعوا أبا عبد الله عليه السلام يقول

إِنِّي لأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ، قَالَ: ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبُرَ عَلَيَّ مِنْ سَمْعِهِ مِنْهُ فَقَالَ: عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ:

فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنْ جَمَاعِهِ بْنِ سَعْدِ الْخَثْعَمِيِّ أَنَّهُ [676]3 قَالَ:

كَانَ الْمَفْضَلُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ الْمَفْضَلُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ يَفْرُضُ اللَّهُ طَاعَةَ عَبْدِ عَلِيِّ الْعِبَادِ وَ يَحْجُبُ عَنْهُ خَيْرَ السَّمَاءِ؟ قَالَ: لَا، اللَّهُ أَكْرَمُ وَ أَرْحَمُ وَ أَرْأَفُ بِعِبَادِهِ مِنْ أَنْ يَفْرُضَ طَاعَةَ عَبْدِ عَلِيِّ الْعِبَادِ ثُمَّ يَحْجُبُ عَنْهُ خَيْرَ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَ مَسَاءً.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ [677]4

ص: ٥٥٨

با حضرت صادق علیه السلام بودیم. که فرمود: جاسوسی مراقب ما است [؟] پس ما به چپ و راست نگرستیم و کسی را ندیدیم پس گفتیم: جاسوسی مراقبان نیست. آن گاه فرمود: به پروردگار این بنا سوگند-سه بار فرمود-اگر میان موسی و خضر بودم به آن ها خبر می دادم که من عالم تر از ایشان هستم. و به آنچه در دستشان نبود آگاهشان می کردم؛ زیرا به موسی و خضر علیهما السلام دانش آنچه بود داده شده بود در حالی که دانش آنچه می شود و خواهد شد تا وقتی قیامت برپا شود به آنان داده نشده بود و ما آن را از رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-به ارث برده ایم.

عده ای از اصحاب ما از جمله... عبد الله بشر خثعمی از حضرت صادق علیه السلام شنیده اند که می فرماید: [675]2 همانا من به آن چه در آسمان ها و زمین است آگاهم و به آن چه در بهشت است آگاهم و به آنچه در دوزخ است آگاهم و به آنچه بوده و می شود آگاهم. او گوید: سپس اندکی مکث کرد و دید که آن بر کسانی که شنیده اند بزرگ نموده است. پس فرمود: آن ها را از کتاب خدای شکوهمند دریافته ام. خداوند گرامی می فرماید: بیان هر چیزی در آن است. [نقل به معنا است.]

جماعه بن سعد خثعمی گفته است: مفضل نزد حضرت صادق علیه السلام بود. که گفت: جانم به فدایت! آیا [676]3 خداوند اطاعت از بنده ای را بر بندگان واجب می کند و خبر آسمان را از او بازدارد؟ فرمود: نه، خداوند به بندگانش کریم تر و مهربان تر و رؤوف تر از آن است که اطاعت از بنده ای را بر آنان واجب کند سپس خبر آسمان را در بامداد و شامگاه از او بازدارد.

ضریس کناسی گفته است: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرماید-4[677]

ص: ٥٥٩

ابن رئاب، عن ضریس الكناسی قال

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول و عنده أناس من أصحابه: عجبت من قوم يتولّونا و يجعلونا أئمة و يصفون أن طاعتنا مفترضة عليهم كطاعة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ثم يكسرون حجّتهم و يخصمون أنفسهم بضعف قلوبهم، فينقصونا حقنا و يعيبون ذلك على من أعطاه الله برهان حق معرفتنا و التسليم لأمرنا، أترون أن الله تبارك و تعالى افترض طاعة أوليائه على عباده، ثم يخفي عنهم أخبار السماوات و الأرض و يقطع عنهم مواد العلم فيما يرد عليهم ممّا فيه قوام دينهم؟! فقال له حمران: جعلت فداك أرايت ما كان من أمر قيام عليّ بن أبي طالب و الحسن و الحسين عليهم السلام و خروجهم و قيامهم بدين الله عزّ ذكره و ما أصيبوا من قتل الطواغيت إياهم و الظفر بهم حتى قتلوا و غلبوا؟ فقال أبو جعفر عليه السلام: يا حمران! إن الله تبارك و تعالى قد كان قدر ذلك عليهم و قضاة و أمضاه و حتمه على سبيل الاختيار ثمّ أجراه. فبتقدّم علم إليهم من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قام عليّ و الحسن و الحسين عليهم السلام و بعلم صمت من صمت ممّا و لو أنّهم يا حمران! حيث نزل بهم ما نزل من أمر الله عزّ و جلّ و إظهار الطواغيت عليهم سألوا الله عزّ و جلّ أن يدفع عنهم ذلك و ألحوا عليه في طلب إزاله ملك الطواغيت و ذهاب ملكهم إذا لأجابهم و دفع ذلك عنهم، ثمّ كان انقضاء مدّة الطواغيت و ذهاب ملكهم أسرع من سلك منظوم انقطع فتبدّد و ما كان ذلك الذي أصابهم يا حمران لذنوبهم. اقترفوه و لا لعقوبه معصيه خالفوا الله فيها و لكن لمنازل و كرامه من الله أراد أن يبلغوها، فلا تذهبن بك المذاهب فيهم

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن عليّ بن معبد، عن هشام بن الحكم قال- [678]5

ص: ٥٦٠

در حالی که مردمی از اصحابش در نزدش بودند- در شگفتی از مردمی که ما را دوست دارند و امامان [خود] قرارمان می دهند و می گویند که اطاعت از ما برایشان همچون اطاعت از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- واجب است، سپس از حجّتش چشم می پوشند و به سبب ناتوانی دل هاشان با خودشان مبارزه می کنند. پس حقّ ما را کاهش داده کسی را که خداوند برهان معرفت راستین ما و تسلیم به فرمان ما را به او داده است نکوهش می کنند. آیا می پندارید خداوند پاک و والا اطاعت از اولیایش را بر بندگانش واجب کرده، سپس اخبار آسمان ها و زمین را از آنان پنهان کرده، اصول علم را درباره آنچه استواری دینشان در آن است و از آنان پرسش می شود قطع می کند؟! آن گاه حمران عرض کرد: جانم به فدایت. بفرمایید موضوع قیام علی ابو طالب و حسن و حسین عليهم السلام و قیامشان برای دین خداوند گرامی یاد چیست؟ و آنچه از کشته شدن به دست طاغوت ها و چیرگی شان بر آنان رسید. که کشته شدند و مغلوب

پس حضرت باقر علیه السلام فرمود: ای حمران خداوند پاک و والا آن را بر ایشان مقدر کرده و به اختیار خودشان حکم داده، امضا کرده و حتمی اش ساخته، سپس اجرایش کرد. پس به علمی پیشین که از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به ایشان رسیده بود علی و حسن و حسین عليهم السلام قیام کردند. و به علم است که کسی از ما سکوت می کند. ای حمران! اگر ایشان زمانی که چیزی از فرمان خداوند بر آنان نازل شده، طاغوت ها بر ایشان چیره شده اند از خداوند عزّتمند بخواهند که آن را از ایشان بردارد و در درخواست نابودی حکومت طاغوت ها و از بین رفتن آن پافشاری کنند، آن گاه، تقاضای ایشان را اجابت کرده، آن را از سرشان برطرف می کند و سپری شدن دوران طاغوت ها و از بین رفتن حکومتشان سریع تر از رشته ای گوهر چند است که پاره شده، از هم می پاشد. ای حمران! آنچه به ایشان می رسد نه برای گناهی است که به آن دست یازیده اند و نه برای عذاب معصیتی است که با خداوند مخالفت کرده باشند. بلکه برای درجات و کرامت خداوند است که خدا خواسته به آن دست یابند. پس درباره ایشان گمان های دیگر مبر

هشام حکم گفته است: از حضرت صادق علیه السلام در منا از پانصد-5[678]

ص: ۵۶۱

سألت أبا عبد الله عليه السلام بمنى عن خمسمائه حرف من الكلام فأقبلت أقول

يقولون كذا و كذا قال: فيقول: قل كذا و كذا، قلت: جعلت فداك هذا الحلال و هذا الحرام، أعلم أنك صاحبه و أنك أعلم الناس به و هذا هو الكلام؟ فقال لي، ویک یا هشام [لا] یحتج الله تبارک و تعالی علی خلقه بحجّه لا یكون عنده کلّ ما یحتاجون إليه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزیز، عن محمد بن الفضیل، عن أبي حمزه قال: سمعت -6[679] أبا جعفر عليه السلام يقول

لا و الله لا یكون عالم جاهلا أبدا، عالما بشیء جاهلا بشیء ثم قال: الله أجلّ و أعزّ و أكرم من أن یفرض طاعه عبد یحجب عنه علم سمائه و أرضه، ثم قال

لا یحجب ذلك عنه

باب أن الله عزّ و جلّ لم یعلّم نبیّه علما إلاّ أمره أن یعلّمه أمير المؤمنین علیه السلام و أنّه كان شریکه فی العلم [۶۸۰]۱- علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمیر، عن ابن أذینه، عن عبد الله بن سلیمان، عن حمران بن أعین، عن أبي عبد الله علیه السلام قال

إنّ جبرئیل علیه السلام أتى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم برمّانین فأكل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم إحداهما و كسر الأخرى بنصفین فأكل نصفاً و أطعم علیاً علیه السلام نصفاً ثمّ قال له رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم: یا أخی هل تدری ما هاتان الرّمّانان؟ قال: لا، قال: أمّا الأولى فالنبوّه، لیس لك فیها نصیب و أمّا الأخرى فالعلم أنت شریکی فیهِ، فقلت

أصلحك الله کیف كان؟ یكون شریکه فیهِ؟ قال: لم یعلّم الله محمّدا صلی الله علیه و آله و سلّم علما إلاّ و أمره أن یعلّمه علیاً علیه السلام

ص: ۵۶۲

مسأله ای کلامی پرسیدم. و شروع کرده، گفتم: آن ها چنین وچنان می گویند. و حضرت فرمود: تو چنین وچنان بگو. عرض کردم: جانم به فدایت! درباره حلال و حرام می دانم که شما صاحب آن هستی و داناترین مردم به آن. اما درباره علم کلام؟ پس به من فرمود: وای بر تو ای هشام! خداوند پاک و والا با حجّتی که همه آنچه به آن نیاز پیدا می شود در نزدش [نیست بر آفریدگانش استدلال نمی کند]؟

ابو حمزه گفت: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود: نه، به خدا سوگند، عالم هرگز جاهل نمی شود. عالم - [6۷۹]6
به چیزی باشد و جاهل به چیزی. سپس فرمود: خداوند بزرگ تر و گرمی تر و کریم تر از آن است که اطاعت از بنده ای را
و واجب کند که علم آسمان و زمینش را از او بازداشته است. سپس فرمود: آن را از او باز نمی دارد

خداوند عزّتمند به پیامبرش علمی نیاموخت جز این که به او فرمان داد آن را به امیر مؤمنان علیه السلام بیاموزد. و او
شریک آن حضرت در علم بود

حمران اعین از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود- [۶۸۰]۱

جبرئیل برای رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- دو انار آورد. و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- یکی را
خورد و دیگری را دو نیم کرد، آن گاه نیمی را خورد و نیم دیگر را به علی علیه السلام خوراند. سپس رسول خدا- درود خدا
بر او و بر خاندانش- به او فرمود: ای برادر من می دانی این دو انار چه بود؟ عرض کرد: نه. فرمود: نخستین انار، پیامبری بود
که تو را در آن نصیبی نیست و دیگری علم بود که تو در آن با من شریکی. من گفتم: أصلحک الله چگونه با ایشان شریک
است؟ چگونه است؟ فرمود: خداوند به محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- علمی نیاموخت جز این که به او فرمان داد آن
را به علی علیه السلام بیاموزد

ص: ۵۶۳

علی، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن ابن اذينة، عن زراره، عن ابي جعفر عليه السلام قال- [6۸۱]۲

نزل جبرئیل علیه السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برمانتین من الجنّه فأعطاه إياهما فأكل واحده و كسر
الأخرى بنصفين فأعطى علياً عليه السلام نصفها فأكلها؛ فقال: يا عليّ أما الرّمّانه الأولى التي أكلتها فالنّبوه ليس لك فيها
شيء و أما الأخرى فهو العلم فأنت شريكي فيه

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسن، عن محمد بن عبد الحميد، عن منصور بن يونس، عن ابن اذينة، عن - [6۸۲]۳
محمد بن مسلم قال

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: نزل جبرئيل على محمد صلی الله علیه و آله و سلم برمانتین من الجنّه، فلقیه علیّ علیه
السلام فقال: ما هاتان الرّمّانتان اللتان فی يدک؟ فقال: أمّا هذه فالنّبوه، ليس لك فيها نصيب، و أمّا هذه فالعلم، ثمّ فلقها
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بنصفين فأعطاه نصفها و أخذ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نصفها ثمّ قال:
أنت شريكي فيه و أنا شريكك فيه، قال: فلم يعلم و الله رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حرفاً ممّا علمه الله عزّ و جلّ
إلاّ و قد علمه علياً عليه السلام ثمّ انتهى العلم إلينا، ثمّ وضع يده على صدره

باب جهات علوم الأئمّه عليهم السلام [۶۸۳]۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل، عن عمّه
حمزه بن بزيع، عن عليّ السائي، عن أبي الحسن الأوّل موسى عليه السلام قال

قال: مبلغ علمنا على ثلاثه وجوه: ماض و غابر و حادث فأما الماضي فمفسّر و أمّا الغابر فمزبور و أمّا الحادث فقذف في
القلوب و نقر في الأسماع و هو أفضل علمنا و لا نبىّ بعد نبينا

ص: ۵۶۴

زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: جبرئیل علیه السلام برای رسول خدا-درود خدا بر او و بر [۶۸۱]۲- خاندانش-دو انار از بهشت آورده، به ایشان داد

و ایشان یکی را خورده، دیگری را دو نیم کرده، نیمش را به علی علیه السلام داد و او آن را خورد. آن گاه فرمود: ای علی! انار نخستین که من خوردم پیامبری بود که برای تو در آن چیزی نیست اما دیگری علم بود که تو در آن با من شریکی

:محمد مسلم گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید-۳[۶۸۲]

.جبرئیل برای محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-دو انار از بهشت آورد

آن گاه علی علیه السلام به دیدارش آمد و عرض کرد: این دو اناری که در دست شما است، چیست؟ و ایشان فرمودند: این، پیامبری است که برای تو در آن نصیبی نیست و این علم است. سپس رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-آن را دو پاره کرده، نیمی را به او داده، نیمی را خود برداشت. سپس فرمود: در این تو شریک من و من شریک توام. امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-حرفی از آنچه خداوند شکوهمند به او آموخت، نیاموخت جز این که آن را به علی علیه السلام آموخت. سپس آن علم به ما منتهی شده و دستش را بر سینه اش گذاشت

جهت علوم ائمه علیهم السلام

علی سائی از ابو الحسن اول حضرت موسی علیه السلام روایت کرده که فرمود: نهایت دانش ما بر سه جهت است: ۱- [۶۸۳] گذشته و آینده و پدیده. گذشته، [به وسیله پیامبر برای ما] تفسیر شده است، آینده [در جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام] نوشته شده و پدیده، القایی در دل ها و صدایی در گوش ها است و آن برترین علم ما است و پیامبری پس از پیامبر ما نیست

ص: ۵۶۵

محمد بن یحیی، عن أحمد بن أبي زاهر، عن علي بن موسى، عن صفوان بن يحيى، عن الحارث بن المغيرة، عن [۶۸۴]۲-
أبي عبد الله عليه السلام

قال أقلت: أخبرني عن علم عالمكم؟ قال: ورائه من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و من علي عليه السلام قال: قلت: [إننا نتحدث أنه يقذف في قلوبكم و ينكت في أذانكم؟ قال

.أو ذاك

:علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حدثه، عن المفضل بن عمر قال-۳[۶۸۵]

:قلت لأبي الحسن عليه السلام: روينا، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال

إنّ علمنا غابر و مزبور و نکت فی القلوب و نقر فی الأسماع، فقال: أمّا الغابر فما تقدّم من علمنا و أمّا المزبور فما يأتيها و أمّا التّكت في القلوب فإلهام و أمّا التّقر في الأسماع فأمر الملك

باب أن الأئمّه عليهم السّلام لو ستر عليهم لأخبروا كلّ امرئ بما له و عليه [٦٨٦]١-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن فضاله بن أيّوب، عن أبان بن عثمان، عن عبد الواحد بن المختار قال

قال أبو جعفر عليه السّلام: لو كان لألسنتكم أو كيه لحدّثت كلّ امرئ بما له و عليه

:و بهذا الإسناد، عن أحمد بن محمد، عن ابن سنان، عن عبد الله بن مسكان قال: سمعت أبا بصير يقول- [٦٨٧]٢

قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: من أين أصاب أصحاب عليّ ما أصابهم مع علمهم بمناياهم و بلاياهم؟ قال: فأجابني شبه المغضب: ممّن ذلك إلّا منهم؟! فقلت

ما يمنعك جعلت فداك؟ قال: ذلك باب أغلق إلّا أنّ الحسين بن عليّ صلوات الله عليهما فتح منه شيئاً يسيراً ثمّ قال: يا أبا محمّد! إنّ أولئك كانت على أفواههم أو كيه

ص: ٥٦٦

:از حارث مغیره روایت شده که به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم- [٦٨٤]٢

به من از علم عالمتان بفرمایید. فرمودند: ارثی از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- و علی علیه السّلام است. عرض کردم: ما چنین می گوئیم که آن در دل هاتان القا شده، و در گوشتان گفته می شود. فرمود: یا چنین است [یا چنان که گفتیم].

مفضّل عمر گفت: به حضرت ابو الحسن علیه السّلام عرض کردم: برای ما از حضرت صادق علیه السّلام روایت- [٦٨٥]٣ کرده اند که فرموده است: همانا علم ما گذشته و نوشته شده، القایی در قلوب و صدایی در گوش است. فرمود: امّا گذشته، دانش پیشین ما است و نوشته شده، آن است که خواهد آمد و القا در دل، الهام است و صدای در گوش، امر فرشته

همانا ائمه عليهم السّلام به هر مردی سود و زیانش را خبر می دادند اگر رازشان را حفظ می کردند

عبد الواحد مختار گفته است: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: اگر برای زبان هاتان بندی بود [که آن را - [٦٨٦]١ ببندد] سود و زیان هر مردی را برایش می گفتم

عبد الله مسكان گفت: شنیدم ابو بصير می گوید: به حضرت صادق عرض کردم: از کجا به اصحاب علی علیه - [٦٨٧]٢ السّلام آنچه رسید، رسید در حالی که آنان به مرگ و مصیبتشان آگاه بودند؟ او گوید: حضرت خشمگینانه پاسخ داد: جز از خودشان، از چه کسی می رسد؟ پس عرض کردم: آنچه مانع شما از آن می شود چیست جانم به فدایت؟ فرمود: آن دری بسته شده است که جز حسین بن علی - درود خداوند بر آنان- اندکی از آن را نگوید. سپس فرمود: ای ابو محمّد! همانا بر زبان آنان بندهایی بود

ص: ۵۶۷

باب التفویض إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وإلى الأئمة عليهم السلام في أمر الدين [۶۸۸]۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن أبي زاهر، عن علي بن إسماعيل، عن صفوان بن يحيى، عن عاصم بن حميد، عن أبي إسحاق النحوي قال

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فسمعتة يقول: إن الله عزّ وجلّ أدب نبيّه على محبته فقال: وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ أَمْرًا لَلَّهِ [قال:] أئمة قال: وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَىٰ عَلِيِّ وَائْتَمَنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَجَدَ النَّاسَ فَوَاللَّهِ لِنَحْبِكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصْمَتُوا إِذَا صَمْتْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافِ أَمْرِنَا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي نجران، عن عاصم بن حميد، عن أبي إسحاق قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ثم ذكر نحوه

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن يحيى بن أبي عمران، عن يونس، عن بكار بن بكر، عن موسى بن أشيم قال- [۶۸۹]۲

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فسأله رجل عن آية من كتاب الله عزّ وجلّ فأخبره بها ثم دخل عليه داخل فسأله عن تلك الآية فأخبره بخلاف ما أخبر [به] الأول فدخلني من ذلك ما شاء الله حتى كأن قلبي يشرح بالسكاكين فقلت في نفسي:

تركت أبا قتاده بالشام لا يخطئ في الواو و شبهه و جئت إلى هذا، يخطئ هذا الخطأ كله، فبينما أنا كذلك إذ دخل عليه آخر فسأله عن تلك الآية فأخبره بخلاف ما أخبرني و أخبر صاحبي، فسكنت نفسي فعلمت أن ذلك منه تقيّه، قال: ثم التفت إليّ فقال لي: يا ابن أشيم إن الله عزّ وجلّ فوّض إلى سليمان بن داود فقال: «ذُذَا عَطَاؤُنَا فَاْمُنُّنْ أَوْ أُمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» و فوّض إلى نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم فقال

ص: ۵۶۸

امر دين به رسول خدا صلى الله عليه وآله و به ائمه عليهم السلام سپرده شده است

ابو اسحاق نحوی گفته است: به نزد حضرت صادق علیه السلام رفتم و شنیدم که می فرماید: همانا خدای عزّتمند [۶۸۸]۱- پیامبرش را بر محبت خودش ادب آموخت و فرمود (و تو اخلاق بزرگ و برجسته ای داری.) [قلم (۶۸): ۴] سپس آن گرامی به او تفویض کرد و فرمود (و آنچه را رسول خدا برایتان آورده برگزید و از آنچه بازداشته پرهیزید.) [حشر (۵۹): ۷] او فرمود: (هرکس از این رسول اطاعت کند، از خداوند اطاعت کرده است.) [نساء (۴): ۸۰] او گوید: سپس حضرت فرمود: و همانا پیامبر خدا به علی [علیه السلام] تفویض کرده، او را امین قرار داد. آن گاه شما پذیرفتید و مردم انکار کردند. و به خدا سوگند ما شما را چنان دوست داریم که وقتی گفتیم بگوئید و وقتی ساکت شدیم، ساکت شوید. و ما در میان شما و خداوند عزّتمند هستیم که خداوند برای کسی در مخالفت با امر ما خیری قرار نداده است

در سندی دیگر [ابو اسحاق گفته است: شنیدم حضرت باقر می فرماید. . . و مانند همین را روایت کرده است]

موسای اشیم گفته است: نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که مردی از آیه ای از کتاب خداوند عزتمند پرسید - [689] ۲ حضرت از آن با او سخن گفت. سپس کسی دیگر آمد و از همان آیه پرسید و حضرت با او غیر از آنچه با اولی فرموده بود، سخن گفت. پس، از آن هرچه خدا خواست به دلم خطور کرد چنان که گویا با چندین چاقو قطعه قطعه می شود. با خودم گفتم: ابو قتاده را که در یک «واو» و مثل آن اشتباه نمی کرد در شام واگذاشتم و به نزد چنین کسی آمدم که به کلی اشتباه می کند. در این ناحوال بودم که مرد دیگری به نزدش آمد و از آن آیه پرسید و او بار دیگر غیر از آنچه به من و آن دو دیگر فرموده بود، سخن گفت. جانم آرام شد و دانستم که این از جهت تقیه است. او گوید: سپس حضرت به من رو کرد و فرمود: ای پسر اشیم همانا خداوند شکوهمند به سلیمان داود تفویض کرد و فرمود: (این عطای ما است آن را بی شمارد خواهی ببخش یا دریغ کن.) [سوره ص (۳۸): ۳۹] و به پیامبرش - درود خدا بر او و بر خاندانش - تفویض کرده،

ص: ۵۶۹

مِ آتِ الْرَّسُولِ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» فما فَوْضَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَدْ فَوْضَهُ «
إِلَيْنَا.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحجاج، عن ثعلبه، عن زراره قال: سمعت أبا جعفر و أبا عبد الله - [690] ۳
يقولان:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوْضَ إِلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتِهِمْ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: مِ آتِ الْرَّسُولِ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.

عَلَى بَنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنِ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ، عَنِ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ - [691] 4

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول لبعض أصحاب قيس الماصر: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهَ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ: إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوْضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَ الْأَمَّةِ لِيَسُوسَ عِبَادَهُ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: مِ آتِ الْرَّسُولِ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ مَسَدِّدًا مَوْفِقًا مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ، لَا يَزِلُّ وَ لَا يَخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ، فَتَأَدَّبَ بِأَدَابِ اللَّهِ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الصَّلَاةَ رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ، عَشْرَ رَكَعَاتٍ، فَأَضَافَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَى الرَّكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ وَ إِلَى الْمَغْرَبِ رَكَعَةً فَصَارَتْ عَدِيلُ الْفَرِيضَةِ لَا يَجُوزُ تَرْكُهُنَّ إِلَّا فِي سَفَرٍ وَ أَفْرَدَ الرَّكَعَةَ فِي الْمَغْرَبِ فَتَرْكُهَا قَائِمَةٌ فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ فَصَارَتْ الْفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكَعَةً، ثُمَّ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ النَّوَافِلَ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ رَكَعَةً مِثْلَى الْفَرِيضَةِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ وَ الْفَرِيضَةَ وَ النَّافِلَةَ إِحْدَى وَ خَمْسُونَ رَكَعَةً مِنْهَا رَكَعَتَانِ بَعْدَ الْعَتَمَةِ جَالِسًا تَعَدَّ بِرَكَعَةِ مَكَانِ الْوَتْرِ وَ فَرَضَ اللَّهُ فِي السَّنَةِ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ صَوْمَ شَعْبَانَ وَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ مِثْلَى الْفَرِيضَةِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

ص: ۵۷۰

فرمود: (آنچه این رسول برایتان آورده، برگیرید و از آنچه بازداشته بپرهیزید.) [سوره حشر (۵۹): ۷] و آنچه را به رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - تفویض کرده بود، به ما تفویض کرد.

زراره گفته است از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام شنیدم که می فرمودند: همانا خدای عزّتمند امر -[۳]690 [آفریدگانش را به پیامبرش- درود خدا بر او و بر خاندانش- سپرد تا ببیند اطاعتشان چگونه است. سپس این آیه را خواندند

[آنچه را رسول خدا برایتان آورده برگزید و از آنچه نهیتان کرده بپرهیزید.] [سوره حشر (۵۹): ۷]

فضیل یسار گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که به یکی از اصحاب قیس ماصر می فرمود: همانا خدای -[4]691 [شکوهمند به پیامبرش ادب آموخت و ادبش را نیکو کرد. و آن گاه که ادبش را به کمال رساند، فرمود: (تو اخلاق بزرگ و برجسته ای داری.) [سوره قلم (۶۸): ۴] سپس امر دین و امت را به او سپرد تا بندگانش را رهبری کند و آن گاه فرمود: (آنچه را رسول خدا برایتان آورده برگزید و از آنچه نهیتان کرده بپرهیزید.) [سوره حشر (۵۹): ۷] و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- آموخته فیروز یاری شده توسط روح القدس بود که در چیزی از آنچه با آن آفریدگان را رهبری می کرد لغزش و خطا ندارد. او آداب خدا را آموخت. سپس خداوند گرامی نماز را دو رکعت، دو رکعت تا ده رکعت واجب کرد و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به دو رکعت ها، دو رکعت دیگر و به نماز مغرب رکعتی دیگر افزود و همچون آن، واجب شد. جز در سفر ترکشان جایز نیست. و آن یک رکعت مغرب را جدا کرد و آن را در سفر و در اقامت به پا داشت. پس خدای عزّتمند همه آن ها را برای او اجازه داده، نماز واجب هفده رکعت شد. سپس رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- دو برابر نماز واجب، سی و چهار رکعت نافله را وضع کرد. و خداوند شکوهمند آن را برای او اجازه داد. و واجب و نافله، پنجاه و یک رکعت است که یک رکعت آن همان دو رکعت نشسته پس از نماز عشا است که به جای وتر یک رکعت شمرده می شود. و خداوند در سال روزه ماه رمضان را واجب کرد و رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش- دو برابر روزه واجب روزه [مستحبی] شعبان و سه روز در هر ماه را وضع کرد و خداوند گرامی به او اجازه اش را داد

ص: ۵۷۱

له ذلك و حرّم الله عزّ و جلّ الخمر بعينها و حرّم رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم المسكر من كلّ شراب فأجاز الله له ذلك كلّه و عاف رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم أشياء و كرهها و لم ينه عنها نهى حرام إنّما نهى عنها نهى إعافه و كراهه، ثمّ رخص فيها فصار الأخذ برخصه واجبا على العباد كوجوب ما يأخذون بنهيه و عزائمه و لم يرخص لهم رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم فيما نهاهم عنه نهى حرام و لا فيما أمر به أمر فرض لازم فكثير المسكر من الأشربه نهاهم عنه نهى حرام لم يرخص فيه لأحد و لم يرخص رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم لأحد تقصير الرّكعتين اللّتين ضمّهما إلى ما فرض الله عزّ و جلّ، بل ألزمهم ذلك إلزاما واجبا، لم يرخص لأحد في شيء من ذلك إلّا للمسافر و ليس لأحد أن يرخص [شيئا] ما لم يرخصه رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم، فوافق أمر رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم أمر الله عزّ و جلّ و نهيه نهى الله عزّ و جلّ و وجب على العباد التّسليم له كالتّسليم لله تبارك و تعالی

أبو على الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبّار، عن ابن فضال، عن ثعلبه بن ميمون، عن زراره أنّه سمع أبا جعفر و -[5]692 [أبا عبد الله عليهما السلام يقولان

إنّ الله تبارك و تعالی فوّض إلى نبيّه صلّى الله عليه و آله و سلّم أمر خلقه لينظر كيف طاعتهم، ثمّ تلا هذه الآيه م
آت اكم الرّسول فخذوه و ما نه اكم عنه فانتهوا

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن الحجّال، عن ثعلبه بن ميمون، عن زراره مثله

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام -6[693] قال:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَدَّبَ نَبِيَّهَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا انْتَهَى بِهِ إِلَى مَا أَرَادَ، قَالَ لَهُ

إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ فَوَوَّضَ إِلَيْهِ دِينَهُ فَقَالَ: وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ

ص: ۵۷۲

و خداوند عزّتمند شراب را به طور معین حرام کرد و رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-هر نوشیدنی مست کننده ای را حرام کرد. و خداوند همه آن را به او اجازه داد. و رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-چیزهایی را ناپسند می شمرد ولی از آن ها همچون حرام نهی نکرد. و از آن ها نهی کراهتی کرد. سپس در آن ها رخصت داد. پس پذیرفتن تسهیلات او همچون پذیرفتن نهی و واجباتش بر بندگان واجب است. و رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-نه در آنچه به طور حرام از آن نهی کرده بود و نه در آنچه به طور واجب امر کرده بود به آنان رخصت نداد. و بسیار نوشیدنی مست کننده که آنان را به طور حرام از آن نهی کرده، در آن به کسی رخصت نداد. رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-به کسی در کوتاه کردن دو رکعتی که خود به واجب خداوند گرامی افزوده بود رخصت نداد. بلکه آن را به طور واجب بر آنان الزامی ساخته، به کسی در هیچ چیز آن-جز برای مسافر-رخصت نداد. و کسی نمی تواند در آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله رخصت نداده، به خود رخصت دهد. پس فرمان رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-با فرمان خداوند عزّتمند و نهی اش با نهی آن شکوهمند یکی است. و تسلیم به او همچون تسلیم به خداوند پاک و فرازند بر بندگان واجب است

به روایت زراره، او از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام شنیده که می فرمودند: همانا خداوند پاک و -5[692] والامر آفریدگانش را به پیامبرش-درود خدا بر او و بر خاندانش-سپرد تا ببیند اطاعت آنان چگونه است. سپس این آیه را [خواندند: (آنچه را رسول خدا برایتان آورده برگزید و از آنچه نهیتان کرده بپرهیزید). (سوره حشر (۵۹): ۷:

با سلسله سندی دیگر همانند آن از زراره روایت شده است

اسحاق عمار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود-6[693]

خداوند پاک و والا پیامبرش-درود خدا بر او و بر خاندانش-را ادب آموخت

و چون به آنچه می خواست منتهی شد، فرمود: (تو اخلاق بزرگ و برجسته ای داری). (سوره قلم (۶۸): ۴) و دینش را به او سپرد و فرمود: (و آنچه را رسول خدا برایتان آورده برگزید و از آنچه نهی کرده بپرهیزید). و خداوند گرامی فرایض

ص: ۵۷۳

وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الْفَرَائِضَ وَ لَمْ يَقْسِمَ لِلْجَدِّ شَيْئًا وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَطْعَمَهُ السُّدُسَ فَأَجَازَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لَهْ ذَلِكَ وَ ذَلِكَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن حماد بن عثمان، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام- [694]7

قال وضع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يده العين وديه النفس و حرم التبيذ و كل مسكر، فقال له رجل: وضع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من غير أن يكون جاء فيه شيء؟ قال: نعم ليعلم من يطيع الرسول ممن يعصيه

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسن قال: وجدت في نوادر محمد بن سنان عن عبد الله بن سنان، قال- [695]8

قال أبو عبد الله عليه السلام: لا والله ما فوض الله إلى أحد من خلقه إلا إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وإلى الأئمة، قال عز وجل: إِنَّ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ الَّذِينَ أَسِيبُوا أَرْكَاءَ آلِهِ وَ هِيَ جَارِيهٌ فِي الْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسن، عن يعقوب بن يزيد، عن الحسن بن زياد، عن محمد بن الحسن الميثمي، - [696]9
عن أبي عبد الله عليه السلام قال

سمعتة يقول: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ رَسُولَهُ حَتَّى قَوْمَهُ عَلَى مَا أَرَادَ، ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ ذِكْرُهُ: مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَمَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا

علي بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن الحسين بن عبد الرحمن، عن صندل الخياط، عن زيد الشحام قال- [697]10

سألت أبا عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ

ص: ٥٧٤

را واجب کرد و نصیبی به نیا [با وجود پدر و مادر میت] آنداد. ولی رسول خدا - درود خداوند بر او و بر خاندانش - یک ششم به او داد و خداوند - گرامی یاد - آن را به او اجازه داد. و این سخن خداوند عزتمند است که فرمود: (این عطای ما است آن را (بی شمار خواهی ببخش یا دریغ کن

زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - دین چشم و - [694]7
دین جان را وضع کرده، نبیذ و هر مست کننده ای را حرام کرد. مردی به او عرض کرد: رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - بدون این که چیزی درباره اش آمده باشد، وضع کرد؟ فرمودند

بله. تا معلوم شود چه کسی از حضرت رسول اطاعت می کند و چه کسی نافرمانی

عبد الله سنان گفته است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: نه به خدا سوگند! خداوند جز به رسول خدا - [695]8
درود خدا بر او و بر خاندانش - و به امامان [علیهم السلام] به کسی از آفریدگانش تفویض [امر] نکرد. آن گرامی فرمود: (ما

این کتاب را به حقّ بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به موجب آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی (سوره نساء (۴) ۱۰۵:۱) و این درباره اوصیا علیهم السلام نیز جاری است

محمد بن حسن میثمی گفته است که شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: همانا خدای عزّتمند به [۶۹۶] رسولش ادب آموخت تا او را بر آنچه می خواست استوار کرد سپس به او تفویض [امر] کرد و فرمود: (آنچه را رسول خدا برایتان آورده برگزید و از آنچه نهیتان کرده پرهیزید.) [سوره حشر (۵۹) ۷:] و آنچه را خداوند به رسولش - درود خدا بر او - و بر خاندانش - تفویض کرد او آن را به ما تفویض کرد

زید شحام گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن آن والا پرسیدم: (این عطای ما است آن را - [۶۹۷] ۱۰۰) (بی شمار خواهی ببخش یا دریغ کن)

ص: ۵۷۵

حَسِبُ (اب) قَالَ: أَعْطَى سَلِيمَانَ مَلَكًا عَظِيمًا ثُمَّ جَرَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَكَانَ لَهُ أَنْ يُعْطَى مَا شَاءَ مِنْ شَاءٍ وَ يَمْنَعُ مِنْ شَاءٍ وَ أَعْطَاهُ [اللَّهُ] أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ سَلِيمَانَ لِقَوْلِهِ: مِ آتِ كُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مِ أَنَّهُ كُمْ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا

باب فی أنّ الأئمّه بمن يشبهون ممّن مضى و كراهيه القول فيهم بالنّبوه [۶۹۸] ۱- أبو علي الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن حمران بن أعين قال

قلت لأبي جعفر عليه السلام: ما موضع العلماء؟ قال: مثل ذى القرنين و صاحب سليمان و صاحب موسى عليهم السلام

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحسين بن أبي العلاء قال- [۶۹۹] ۲

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّما الوقوف علينا فى الحلال و الحرام فأما النّبوه فلا

محمد بن يحيى الأشعريّ، عن أحمد بن محمد، عن البرقيّ، عن النضر بن سويد، عن يحيى بن عمران الحلبيّ، - [۷۰۰] ۳- عن أيوب بن الحرّ قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ الله عزّ ذكره ختم بنبيّكم التّبيين فلا نبيّ بعده أبداً و ختم بكتابكم الكتب فلا كتاب بعده أبداً و أنزل فيه تبيان كلّ شيء و خلقكم و خلق السّموات و الأرض و نبأ ما قبلكم و فصل ما بينكم و خبر ما بعدكم و أمر الجنّه و النار و ما أنتم صائرون إليه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن المختار، عن - [۷۰۱] 4 الحارث بن المغيرة قال

ص: ۵۷۶

فرمود: به سلیمان حکومتی بزرگ داد. سپس این آیه درباره رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش جاری شد. پس با او بود که آنچه می خواهد و به هر کس می خواهد بدهد و از هر کس که بخواهد بازدارد و [خداوند] از آنچه به سلیمان داده بود برترش را به او داد آنجا که فرمود: (آنچه را رسول خدا برایتان آورده برگزید و از آنچه شما را بازداشته بپرهیزید.) [سوره حشر (۵۹): ۷]

در این که ائمه [علیهم السلام] به چه کسانی از گذشتگان شبیه اند و ناروا بودن سخن در پیامبری آنان

حمران اعین گفته است: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: منزلت عالمان [ائمه علیهم السلام] چگونه است؟ - [698] فرمود: مثل ذوالقرنین و یاور سلیمان و موسی علیهم السلام

حسین ابو علا گفته است: حضرت صادق علیه السلام فرمود: تبیین حلال و حرام به عهده ما است اما پیامبری - [699] نیست.

ایوب حرّ گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: همانا خداوند- گرامی یاد- با پیامبر شما پیامبران - [700] را ختم کرد. پس هرگز پیامبری پس از او نیست. و به کتاب شما کتب [آسمانی] را ختم کرد و هرگز پس از آن کتابی نیست. و در آن تبیین هر چیزی و آفرینش شما و آفرینش آسمان ها و زمین و خبر پیشینیان و احکام دین و دنیااتان و خبر آیندگان و امر بهشت و دوزخ و آنچه را به سوی آن می روید، فروفرستاد

حارث مغیره گفته است: حضرت باقر علیه السلام فرمود: علی علیه السلام محدث - [701] 4

ص: ۵۷۷

قال أبو جعفر عليه السلام: إن علياً عليه السلام كان محدثاً فقلت: فتقول: نبي؟ قال: فحرّك بيده هكذا ثم قال: أو كصاحب سليمان أو كصاحب موسى أو كذی القرنين أو ما بلغكم أنه صلى الله عليه وآله وسلم قال: و فيكم مثله؟

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن برید بن معاوية، عن أبي جعفر و أبي عبد الله - [702] 5
عليهما السلام قال

قلت له: ما منزلتكم و من تشبهون ممن مضى؟ قال: صاحب موسى و ذو القرنين كانا عالمين و لم يكونا نبیین

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن البرقي، عن أبي طالب، عن سدير قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام - [703] 6

إن قوما يزعمون أنكم آلهة، يتلون بذلك علينا قرآنا: وَ هُوَ الَّذِي فِي أَسْمِئِهِ إِلهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلهٌ فقال: يا سدير سمعي و بصری و بشری و لحمی و دمی و شعری من هؤلاء براء و برئ الله منهم، ما هؤلاء على دينی و لا على دين آبائي و الله لا يجمعني الله و إياهم يوم القيامة إلا و هو ساخط عليهم، قال

قلت: و عندنا قوم يزعمون أنكم رسل يقرءون علينا بذلك قرآنا: يَا أَيُّهَا الرَّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمِثْلِكُمْ عَلِيمٌ فقال: يا سدير سمعي و بصری و بشری و لحمی و دمی من هؤلاء براء و برئ الله منهم و رسوله

ما هؤلاء على ديني و لا على دين آبائي و الله لا يجمعنى الله و إياهم يوم القيامة إلا و هو ساخط عليهم، قال: قلت: فما أنتم؟ قال: نحن خزّان علم الله، نحن تراجمه أمر الله، نحن قوم معصومون، أمر الله تبارك و تعالى بطاعتنا و نهى عن معصيتنا، نحن الحجّة البالغة على من دون السماء و فوق الأرض

ص: ۵۷۸

سخن گفته شده) است. عرض کردم: می فرمایید پیامبر است؟ او گوید: حضرت دستش را چنین [به نشانه نفی] تکان داده، (سپس فرمود: یا همچون [آصف] یاور سلیمان یا [خضر] یاور موسی یا همچون ذوالقرنین یا آنچه از حضرتش-درود خدا بر او [و بر خاندانش-به شما رسیده که مثل او در میان شما است [یعنی خود علی علیه السلام

برید معاویه گفته است: به حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام عرض کردم: منزلت شما کجا است و به [۷۰۲]5-
چه کسی از پیشینیان مانندید؟ فرمودند

یاور موسی [یعنی خضر] و ذوالقرنین که عالم بودند و پیامبر نبودند

سدیر گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مردمی می پندارند که شما خداپایند و برای آن بر ما از [۷۰۳]6-
زخرف (۴۳): ۸۴] فرمود: ای سدیر! گوش [(قرآن می خوانند. : (او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود و چشم و پوست و گوشت و خون و موی من از اینان بیزار است و خداوند از آنان بیزار است. اینان نه بر دین من و نه بر دین پدران منند. به خدا سوگند، خداوند مرا و آنان را در روز قیامت گرد هم نمی آورد جز این که او بر آنان خشمگین است. او گوید: من گفتم: و در میان ما مردمی هستند که می پندارند شما رسولانید و برای آن بر ما از قرآن می خوانند: (ای فرستادگان از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید که من به آنچه می کنید آگاهم.) [مؤمنون (۲۳)
: [۵۱] پس فرمود: ای سدیر! گوش و چشم و مو و پوست و گوشت و خون من از اینان بیزار است. و خداوند و رسولش از آنان بیزارند. آنان بر دین من و دین پدرانم نیستند. به خدا سوگند، خداوند مرا با آنان در روز قیامت گرد نمی آورد جز این که بر آنان خشمگین است. او گوید: من گفتم: پس شما کیستید؟ فرمود: ما گنجوران علم خداوندیم. ما تبیین گران فرمان خداوندیم. ما مردمی معصوم هستیم که خداوند پاک و والا به اطاعت از ما فرمان داده، از نافرمانی مان بازداشته است. ما حجّتی رسا بر کسی هستیم که زیر آسمان و روی زمین قرار دارد

ص: ۵۷۹

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن عبد الله بن بحر، عن ابن مسكان، عن عبد - [۷۰۴]7-
الرحمن بن أبي عبد الله، عن محمد بن مسلم قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: الأئمة بمنزله رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم إلا أنهم ليسوا بأنبياء و لا يحلّ لهم من النساء ما يحلّ للنبيّ صلى الله عليه و آله و سلم فأما ما خلا ذلك فهم فيه بمنزله رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم.

باب أن الأئمة عليهم السلام محدثون مفهّمون [۷۰۵] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحجاج، عن القاسم بن محمد، عن عبيد بن زرارہ قال

أرسل أبو جعفر عليه السلام إلى زرارہ أن يعلم الحكم بن عتيبة أن أوصياء محمد عليه و عليهم السلام محدثون

محمد، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن زياد بن سوجه، عن الحكم بن عتيبة قال- [۷۰۶] ۲

دخلت على علي بن الحسين عليها السلام يوما فقال: يا حكم هل تدري الآية التي كان علي بن أبي طالب عليه السلام يعرف قاتله بها و يعرف بها الأمور العظام التي كان يحدث بها الناس؟ قال الحكم: فقلت في نفسي: قد وقعت على علم من علم علي بن الحسين، أعلم بذلك تلك الأمور العظام، قال: فقلت: لا والله لا أعلم، قال: ثم قلت: الآية تخبرني بها يا ابن رسول الله؟ قال: هو والله قول الله عز ذكره: و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبي و لا محدث و كان علي بن أبي طالب عليه السلام محدثا فقال له رجل يقال له: عبد الله بن زيد، كان أخا علي لأمه،

ص: ۵۸۰

محمد مسلم گفته است: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم که می فرمود- [۷۰۴] ۷

امامان [عليهم السلام] به منزله رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- هستند جز اینکه پیامبر نیستند و آنچه از زنان بر پیامبر صلی الله عليه و آله حلال است بر آنان حلال نیست

اما هرچه غیر از این باشد آنان در آن به منزله رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- هستند

ائمه عليهم السلام سخن گفته شده مفهّم هستند

عبيد زرارہ گفت: حضرت باقر عليه السلام زرارہ را فرستاد تا به حکم عتيبه بگوید همانا اوصیای محمد عليه و - [۷۰۵] ۱
عليهم السلام سخن گفته شدگانند

حکم عتيبه گفته است: روزی به نزد حضرت سجّاد عليه السلام رفتم- [۷۰۶] ۲

فرمودند: ای حکم آیا آیه ای را که علی بن ابی طالب عليه السلام با آن قاتلش را می شناخت و با آن درباره امور بزرگ با مردم سخن می گفت، بلدی؟ حکم گوید

من با خودم گفتم: بر علمی از علی بن حسین [عليهما السلام] اقرار گرفته ام تا بدان آن امور بزرگ را بفهمم. پس گفتم: نه به خدا سوگند نمی دانم. سپس گفتم: ای پسر رسول خدا، آیا از آن آیه مرا آگاه می کنید؟ فرمود: آن به خدا سوگند این سخن خداوند گرامی یاد است: (و هیچ فرستاده و پیامبری [و محدثی] را پیش از تو نفرستادیم.) [حجّ (۲۲): ۵۲] و علی بن ابی طالب عليه السلام محدث (سخن گفته شده) بود. مردی که به او عبد الله زيد گفته می شد و برادر مادری حضرت بود،

ص: ۵۸۱

سبحان الله! محدثا؟! كآنه ينكر ذلك، فأقبل علينا أبو جعفر عليه السلام فقال: أما و الله إن ابن أمك بعد قد كان يعرف ذلك، قال: فلما قال ذلك سكت الرجل، فقال: هي التي هلك فيها أبو الخطاب فلم يدر ما تأويل المحدث و النبيّ

أحمد بن محمد و محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسن، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن إسماعيل قال- [٧٠٧]٣

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: الأئمة علماء صادقون مفهمون محدثون

علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن رجل، عن محمد بن مسلم قال: ذكر المحدث عند أبي عبد - [٧٠٨]4
الله عليه السلام فقال

إنه يسمع الصوت و لا يرى الشخص فقلت له: جعلت فداك كيف يعلم أنه كلام الملك؟ قال: إنه يعطى السكينة و الوقار حتى يعلم أنه كلام ملك

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن المختار، عن - [٧٠٩]5
الحارث بن المغيرة، عن حمران بن أعين قال

قال أبو جعفر عليه السلام إن علياً عليه السلام كان محدثاً، فخرجت إلى أصحابي فقلت

جئتمكم بعجيبه، فقالوا: و ما هي؟ فقلت: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: كان عليّ عليه السلام محدثاً، فقالوا: ما صنعت شيئاً إلا سألته من كان يحدثه، فرجعت إليه فقلت

إني حدثت أصحابي بما حدثتني فقالوا: ما صنعت شيئاً إلا سألته من كان يحدثه، فقال لي: يحدثه ملك، قلت: تقول: إنه نبيّ؟ قال فحرّك يده هكذا

أو كصاحب سليمان أو كصاحب موسى أو كذی القرنين أو ما بلغكم أنه صلى الله عليه و آله و سلم قال: و فيكم مثله

ص: ٥٨٢

گفت: سبحان الله! محدث بود؟! گویا که انکار می کند. پس حضرت باقر علیه السلام به ما رو کرد و فرمود: هان. به خدا سوگند سپس پسر مادرت (حضرت سجاد علیه السلام از مادر او شیر خورده بود). آن را می دانست. او گوید: وقتی این را فرمود، مرد خاموش شد. آن گاه فرمود: این همان است که ابو خطاب درباره اش به نابودی افتاد و معنای محدث و پیامبر را ندانست

محمد اسماعیل گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم می فرماید- [٧٠٧]٣

امامان [علیهم السلام] عالمانی صادق، مفهم و محدثند

محمد مسلم گفته است: نزد حضرت صادق علیه السلام از «محدث» سخن به میان آمد. حضرت فرمود: او صدا را 4- [۷۰۸] می شنود و شخص [صاحب صدا] را نمی بیند. من عرض کردم: جانم به فدایت! چگونه می فهمد که آن سخن فرشته است. فرمود: آرامش و وقاری داده می شود تا بداند که آن سخن فرشته است

حمران اعین گفت: حضرت باقر علیه السلام فرمود: علی علیه السلام محدث بود-5 [۷۰۹]

من به نزد یارانم رفتم و گفتم: چیز شگفتی برایتان آورده ام. گفتند: و آن چیست؟ گفتم: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: علی علیه السلام محدث بود. گفتند: کاری نکرده ای مگر این که از ایشان بپرسی چه کسی با او سخن می گفت. پس به نزد حضرت بازگشتم و عرض کردم: من آنچه را با من فرمودید به یارانم بازگفتم

آنان گفتند: کاری نکرده ای مگر این که از ایشان بپرسی چه کسی با او سخن می گفت. حضرتش به من فرمود: فرشته ای با او سخن می گفت. گفتم: می فرمایی او پیامبر است؟ او گوید حضرت دستش را چنین [به علامت نفی] تکان داده، فرمود: یا مانند [آصف] یاور سلیمان یا [خضر] یاور موسی یا همچون ذوالقرنین آیا نشنیده اید که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: و مثل او (ذو القرنین) در میان شما است

ص: ۵۸۳

باب فيه ذكر الأرواح التي في الأئمة عليهم السلام [۷۱۰] - محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن جابر الجعفي قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا جابر! إن الله تبارك و تعالی خلق الخلق ثلاثة أصناف و هو قول الله عزّ و جلّ: وَ كُنْتُمْ أَرْوَاحًا نَلَّاتٌ فَاصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مِ الْأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالْأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فَالسَّابِقُونَ هم رسل الله عليهم السلام و خاصه الله من خلقه، جعل فيهم خمسة أرواح أيدهم بروح القدس فبه عرفوا الأشياء و أيدهم بروح الإيمان فبه خافوا الله عزّ و جلّ و أيدهم بروح القوه فبه قدروا على طاعة الله و أيدهم بروح الشهوه فبه اشتها طاعة الله عزّ و جلّ و كرها معصيته و جعل فيهم روح المدرج الذي به يذهب الناس و يجيئون و جعل في المؤمنين: أصحاب الميمنه روح الإيمان فبه خافوا الله و جعل فيهم روح القوه فبه قدروا على طاعة الله و جعل فيهم روح الشهوه فبه اشتها طاعة الله و جعل فيهم روح المدرج الذي به يذهب الناس و يجيئون

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن موسى بن عمر، عن محمد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن المنخل، 2- [۷۱۱] عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال

سألته عن علم العالم، فقال لي: يا جابر! إن في الأنبياء و الأوصياء خمسة أرواح: روح القدس و روح الإيمان و روح الحياه و روح القوه و روح الشهوه، فبروح القدس يا جابر! عرفوا ما تحت العرش إلى ما تحت الثرى، ثم قال: يا جابر! إن هذه الأربعة أرواح يصيبها الحدثن إلا روح القدس فإنها لا تلهو و لا تلعب

ص: ۵۸۴

خداوند پاک و والا آفریدگان را بر سه دسته آفرید و این سخن خداوند عزّتمند است: (و شما سه گروه خواهید - [۷۱۰]) بود. سعادت‌مندان و خجستگان. چه سعادت‌مندان و خجستگانی. و شقاوت‌مندان و تیره روزان. چه شقاوت‌مندان و تیره روزانی. و پیشگامان پیشرو. که آنان مقربانند. [واقعۀ (۵۶): ۵ الی ۱۱] پیشگامان، فرستادگان خداوند علیهم السّلام و خواصّ آفریدگان خداوندند که در میانشان پنج روح نهاد با روح القدس یاری شان کرد. پس با او چیزها را شناختند. با روح ایمان یاری شان کرده، با آن از خدای شکوهمند هراسیدند. با روح قوّت یاری شان کرد پس با آن بر اطاعت خداوند توانا شدند و با روح شهوت (میل شدید) یاری شان کرد که با آن بر اطاعت خداوند گرمی رغبت کرده، نافرمانی اش را نپسندند. و روح مدرج را در میانشان نهاد که مردم با آن می روند و می آیند. و در مؤمنان که سعادت‌مندان هستند روح ایمان را نهاد که با آن از خداوند هراسیدند و در میانشان روح قوّت را نهاد که با آن بر اطاعت خداوند توانا شدند و در میانشان روح شهوت (میل شدید) را نهاد که با آن به اطاعت از خداوند رغبت کردند و در میانشان روح مدرج را نهاد که مردم با آن می روند و می آیند.

جابر گفته است: از حضرت باقر علیه السّلام درباره علم عالم (امام) پرسیدم. پس به من فرمود: ای جابر! در میان [۷۱۱]۲- پیامبران و اوصیا پنج روح است

روح القدس، روح ایمان، روح زندگانی، روح قوّت و روح شهوت. ای جابر با روح القدس از آنچه زیر آسمان است تا آنچه را زیر خاک است، شناختند. سپس فرمود: ای جابر! آن چهار تا روح هایی هستند که دچار حوادث می شوند جز روح القدس که بازی و بیهودگی ندارد.

ص: ۵۸۵

الحسین بن محمّد، عن المعلی بن محمّد، عن عبد الله بن إدريس، عن محمّد بن سنان، عن المفضل بن عمر، عن [۷۱۲]۳- أبي عبد الله عليه السلام قال

سألته عن علم الإمام بما في أقطار الأرض و هو في بيته مرخي عليه ستره، فقال: يا مفضل! إن الله تبارك و تعالی جعل في النبيّ صلّى الله عليه و آله و سلّم خمسة أرواح: روح الحياه فبه دبّ و درج و روح القوه فبه نهض و جاهد و روح الشّهوه فبه أكل و شرب و أتى النساء من الحلال و روح الإيمان فبه آمن و عدل و روح القدس فبه حمل النبوه فإذا قبض النبيّ صلّى الله عليه و آله و سلّم انتقل روح القدس فصار إلى الإمام و روح القدس لا ينم و لا يغفل و لا يلهو و لا يزهو و الأربعة الأرواح تنام و تغفل و تزهو و تلهو و روح القدس كان يرى به

باب الروح التي يسدّد الله بها الأئمة عليهم السلام [۷۱۳]۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن يحيى الحلبيّ، عن أبي الصّبّاح الكنانيّ، عن أبي بصير قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تبارك و تعالی: وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَ مَ ۚ كُنْتَ تَدْرِي مَا أَلَكْتُ أَبُ و لَا أَلِيمُ ۗ أَنْ قَالَ: خلق من خلق الله عزّ و جلّ أعظم من جبرئيل و ميكائيل، كان مع رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم يخبره و يسدّده و هو مع الأئمة من بعده

محمّد بن يحيى، عن محمّد بن الحسين، عن عليّ بن أسباط، عن أسباط بن سالم قال - [۷۱۴]۲

سأله رجل من أهل هيت و أنا حاضر عن قول الله عزّ و جلّ وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا ۗ فَقَالَ: منذ أنزل الله عزّ و جلّ ذلك الروح على محمد صلى الله عليه و آله و سلّم

ص: ۵۸۶

مفضل عمر گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره دانش امام به آنچه در اطراف زمین است پرسیدم در -۳[۷۱۲] حالی که خودش در میان خانه ای است که پرده اش افکنده است. فرمودند: ای مفضل! همانا خدای پاک و والا در پیامبر - درود خدا بر او و بر خاندانش- پنج روح نهاد: روح زندگانی که با آن راه افتاده، حرکت می کند. و روح قوت که با آن قیام کرده، جهاد می کند. و روح شهوت که با آن می خورد و می آشامد و بر زنان حلالش وارد می شود و روح ایمان که با آن ایمان آورده، عدالت می ورزد و روح القدس که با آن پیامبری را به عهده می گیرد

وقتی پیامبر- درود خدا بر او و بر خاندانش- درگذشت روح القدس به امام منتقل شد. روح القدس نمی خوابد و غفلت نمی کند. و بیهودگی و آرزوی یاوه ندارد

در حالی که چهار روح دیگر خواب و غفلت و بیهودگی و آرزوهای باطل می کنند، روح القدس همه چیز را [به او نشان می دهد.

روحي که خداوند با آن ائمه عليهم السلام را استوار می کند

ابو بصير گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند پاک و فرازمنند پرسیدم: (و همین -۱[۷۱۳] گونه، روحی از امر خود را بر تو وحی کردیم

تو که نمی دانستی کتاب و ایمان چیست؟) [شورا (۴۲): ۵۲] فرمودند: آفریده ای از آفریدگان خداوند عزّتمند که بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل است، همراه رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بود. که به او خبر می داد و استوارش می کرد. و پس از او با ائمه [عليهم السلام] است

اسباط سالم گفت: من نزد امام علیه السلام بودم که مردی از هیت (در عراق) از ایشان درباره این سخن خداوند -۲[۷۱۴] شکوهمند پرسید: (و همین گونه، روحی از امر خود را بر تو وحی کردیم.) حضرت فرمودند: از آن هنگام که خداوند گرامی آن روح را به محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- نازل کرده، به

ص: ۵۸۷

ما صعد إلى السماء و إنه لفينا

:علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن ابن مسکان، عن ابي بصير قال -۳[۷۱۵]

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي قَالَ: خلق أعظم من جبرئيل و ميكائيل، كان مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم و هو مع الأئمة و هو من الملكوت

علی، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن ابی آیوب الخرز، عن ابی بصیر قال-4[716]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي قَالَ: خَلَقَ أَعْظَمَ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ، لَمْ يَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى، غَيْرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ هُوَ مَعَ الْأَنْمَةِ يَسُدُّهُمْ وَ لَيْسَ كُلُّ مَا طَلَبَ وَجَدَ.

محمد بن يحيى، عن عمران بن موسى، عن موسى بن جعفر، عن علي بن أسباط، عن محمد بن الفضيل، عن أبي -5[717]
حمزه قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن العلم، أ هو علم يتعلمه العالم من أفواه الرجال أم في الكتاب عندكم تفرءونه فتعلمون منه؟ قال: الأمر أعظم من ذلك و أوجب، أ ما سمعت قول الله عز و جل: وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ أَنْ تَمَّ قَالَ: أَى شَيْءٍ يَقُولُ أَصْحَابُكُمْ فِي هَذِهِ الْآيَةِ؟ أ يَقْرُونَ أَنَّهُ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ؟ فَقُلْتُ: لَا أَدْرِي جَعَلْتَ فِدَاكَ مَا يَقُولُونَ، فَقَالَ [ألى]: بلى قد كان في حال لا يدرى ما الكتاب و لا الإيمان حتى بعث الله تعالى الروح التي ذكر في الكتاب، فلما أوحاها إليه علم بها العلم و الفهم و هي الروح التي يعطيها الله تعالى من شاء،

ص: ۵۸۸

آسمان نرفته است و در میان ما است

ابو بصیر گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: (و از تو درباره روح می پرسند. بگو روح -3[715]
از امر پروردگار است.) [اسرا (۱۷): ۸۵] آفریده ای بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل که همراه رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بود. و اینک با امامان [علیهم السلام] است. و او از ملکوت است

ابو بصیر گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: (از تو درباره روح می پرسند بگو روح از -4[716]
امر پروردگار است) آفریده ای بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل که با کسی از پیشینیان جز محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- نبوده است. و او با ائمه [علیهم السلام] است که ایشان را استوار می کند. و چنین نیست که هرچه جسته شود، دست یافته شود

ابو حمزه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره علم پرسیدم که آیا آن علمی است که عالم از زبان -5[717]
مردانی می آموزد یا از کتابی در نزد خودتان است که آن را می خوانید و می آموزید؟ فرمود: این امر بزرگ تر و کامل تر از آن است. مگر این سخن خداوند عزتمند را نخوانده ای: (و همین گونه، روحی از امر خود را بر تو وحی کردیم. که تو نمی دانستی کتاب و ایمان چیست.) سپس فرمود: یاران شما درباره این آیه چه می گویند؟ آیا اقرار می کنند که او درحالی بوده که نمی دانسته کتاب و ایمان چیست؟ گفتم: نمی دانم-جانم به فدایت-چه می گویند. پس [به من] فرمود: چرا. آن حضرت در حالی بوده که نمی دانسته کتاب و ایمان چیست. تا خداوند والا روحی را که در کتاب گفته شده برانگیخته است. پس وقتی آن را به او وحی کرد، با آن، علم و فهم را به او آموخت و آن روحی است که خداوند فرازند به هر که خواهد، می دهد

ص: ۵۸۹

فإذا أعطاهما عبدا علمه الفهم

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن علی بن أسباط، عن الحسین بن أبی العلاء، عن سعد الإسکاف قال- [۷۱۸]6

أتی رجل أمير المؤمنين يسأله عن الروح، أليس هو جبرئيل؟ فقال له أمير المؤمنين عليه السلام جبرئيل عليه السلام من الملائكة و الروح غير جبرئيل فكرر ذلك على الرجل فقال له: لقد قلت عظيما من القول، ما أحد يزعم أن الروح غير جبرئيل فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: إنك ضالّ تروى عن أهل الضلال، يقول الله تعالى لنبيه صلى الله عليه و آله و سلم أتى أمر الله فلا تستعجلوه سبحانه أنه و تع إلى عم يشركون ينزل الملائكة بالروح و الروح غير الملائكة صلوات الله عليهم

باب وقت ما يعلم الإمام جميع علم الإمام الذي كان قبله عليهم السلام [۷۱۹]۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن علی بن أسباط، عن الحكم بن مسکین، عن بعض أصحابنا قال

قلت لأبي عبد الله عليه السلام متى يعرف الأخير ما عند الأول؟ قال: في آخر دقيقه تبقى من روحه

محمد، عن محمد بن الحسين، عن علی بن أسباط، عن الحكم بن مسکین، عن عبيد بن زرارہ و جماعه معه قالوا- [۷۲۰]۲

سمعنا أبا عبد الله عليه السلام يقول: يعرف الذي بعد الإمام علم من كان قبله في آخر دقيقه تبقى من روحه

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسين، عن يعقوب بن يزيد، عن علی بن أسباط، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد - [۷۲۱]۳
الله عليه السلام قال

ص: ۵۹۰

و وقتی آن را به بنده ای داد فهم را به او آموخته است

سعد اسکاف گفته است: مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمده، از روح پرسید که آیا آن همان جبرئیل نیست؟ [۷۱۸]6
امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: جبرئیل علیه السلام از فرشتگان است و روح غیر از جبرئیل است- و این را برای آن مرد تکرار کرد- او به حضرت عرض کرد: سخن بزرگی گفتمی، کسی نیست که گمان کند روح غیر از جبرئیل است. امیر مؤمنان [علیه السلام] به او فرمود: تو گمراهی هستی که از اهل گمراهی روایت می کنی. خداوند والا به پیامبرش- درود خدا بر او و بر خاندانش- می فرماید: (فرمان خدا فرارسید؛ برای آن شتاب نکنید. او از آنچه همتای او قرار می دهند منزّه است. فرشتگان را با روحی از امرش فرومی فرستد.) [نحل (۱۶): ۱ و ۲] و روح غیر از فرشتگان است. درود خدا بر آنان

زمانی که امام به تمام علوم امام پیش از خود- درود بر همه ایشان- آگاه می شود

یکی از اصحاب ما گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم- [۷۱۹]۱

چه وقت امام پسین به آنچه نزد امام پیشین است آگاه می شود؟ فرمودند: در آخرین دقیقه باقی مانده از روحش

عبید زراره و گروهی همراه او گفته اند: از حضرت صادق علیه السلام شنیدیم که می فرمود: امام بعدی به علم آن - [۷۲۰]۲ که پیش از او بوده در آخرین دقیقه باقی مانده از روحش آگاه می شود

علی اسباط از یکی از یارانش روایت کرده که به حضرت صادق علیه السلام - [۷۲۱]۳

ص: ۵۹۱

قلت له: الإمام متى يعرف إمامته و ينتهي الأمر إليه؟ قال: في آخر دقيقة من حياه الأول

باب في أن الأئمة صلوات الله عليهم في العلم و الشجاعه و الطاعه سواء [۷۲۲]۱ - محمد بن يحيى، عن أحمد بن أبي زاهر، عن الخشاب، عن علي بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال [الله تعالى] الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَآ أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ قَالَ: الَّذِينَ آمَنُوا: النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أمير المؤمنين عليه السلام وَ ذُرِّيَّتَهُ الْأَئِمَّةُ وَ الْأَوْصِيَاءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، أَلْحَقْنَا بِهِمْ وَ لَمْ نَنْقُصْ ذُرِّيَّتَهُمُ الْحِجَّةَ الَّتِي جَاءَ بِهَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي عِلِّيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ حِجَّتَهُمْ وَاحِدَةً وَ طَاعَتَهُمْ وَاحِدَةً

علی بن محمد بن عبد الله، عن أبيه، عن محمد بن عيسى، عن داود النهدي، عن علي بن جعفر، عن أبي الحسن - [۷۲۳]۲
عليه السلام قال

قال لي: نحن في العلم و الشجاعه سواء و في العطايا على قدر ما نؤمر

أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسن، عن علي بن إسماعيل، عن صفوان بن يحيى، عن ابن مسكان، عن الحارث - [۷۲۴]۳
بن المغيرة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

سمعتة يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و آلِهِ وَ سَلَّمَ: نحن في الأمر و الفهم و الحلال و الحرام نجري مجرى واحدا، فأما رسول الله صلى الله عليه و آلِهِ وَ سَلَّمَ و عليّ عليه السلام فلهما فضلها

ص: ۵۹۲

عرض کردم: امام چه وقت به امامتش آگاه شده، امر [امامت] به او منتقل می شود؟ فرمود: در آخرین دقیقه زندگانی امام پیشین

همانا ائمه - درود خداوند بر آنان - در علم و شجاعت و اطاعت برابرند

عبد الرحمان كثير گفته است: حضرت صادق علیه السلام فرمود: [خداوند والا] فرموده است: (كسانی که ایمان - [۷۲۲]۱ آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان را برگزیدند، فرزندانشان را به آنان ملحق می کنیم و از عملشان، چیزی نمی

کاهیم.) [طور (۵۲): ۲۱] کسانی که ایمان آوردند، پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش-و امیر مؤمنان علیه السلام هستند. و فرزندان او امامان و اوصیا-درود خدا بر آنان-هستند

که امی فرماید اما آنان را به ایشان ملحق کرده، حجتی را که محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش- درباره علی علیه السلام آورده، در فرزندان او نمی کاهیم. حجتشان یکی است و اطاعتشان هم یکی

علی بن جعفر [علیه السلام] گفته است: حضرت ابو الحسن علیه السلام به من فرمود- [۷۲۳]۲

ما در علم و شجاعت برابریم. و در داد و دهش به اندازه ای که فرمان داریم

حارث مغیره گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید- [۷۲۴]۳

رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: «ما در امر [امامت] و فهم و حلال و حرام بر یک حال هستیم.» اما رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- و علی [علیه السلام] برایشان فضیلتی هست

ص: ۵۹۳

باب أن الإمام عليه السلام يعرف الإمام الذي يكون من بعده و أن قول الله تعالى إن آل الله يأمركم أن تؤدوا الأمان إلى أهلهم عليهم السلام نزلت [۷۲۵]۱- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي الوشاء، عن أحمد بن عائد، عن ابن أذينة، عن بريد العجلي قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ إن آل الله يأمركم أن تؤدوا الأمان إلى أهلهم و إذّا حكمتهم بين الناس أن تحكّموا بالعدل قال: إيانا عنى، أن يؤدّى الأول إلى الإمام الذى بعده الكتب و العلم و السلاح و إذّا حكمتهم بين الناس أن تحكّموا بالعدل الذى فى أيديكم، ثم قال للناس: يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم إيانا عنى خاصه، أمر جميع المؤمنين إلى يوم القيامة بطاعتنا، فإن خفتم تنازعا فى أمر فردوه إلى الله و إلى الرسول و إلى أولى الأمر منكم، كذا نزلت و كيف يأمرهم الله عزّ و جلّ بطاعه و لاه الأمر و يرخّص فى منازعتهم؟! إنما قيل ذلك للمأمورين الذين قيل لهم: أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي الوشاء، عن أحمد بن عمر قال- [۷۲۶]۲

سألت الرضا عليه السلام، عن قول الله عزّ و جلّ: إن آل الله يأمركم أن تؤدوا الأمان إلى أهلهم قال: هم الأئمة من آل محمد صلى الله عليه و آله و سلم أن يؤدّى الإمام الأمانة إلى من بعده و لا يخصّ بها غيره و لا يزويها عنه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا عليه - [۷۲۷]۳ السلام فى قول الله عزّ و جلّ: إن آل الله

ص: ۵۹۴

همانا امام علیه السلام امام پس از خودش را می شناسد. و این سخن خداوند والا: (خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به اهلش برسانید). درباره آنان-علیهم السلام-نازل شده است

برید عجلی گفت: از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند پرسیدم: (خداوند به شما فرمان ۱- [۷۲۵] (می دهد که امانت ها را به اهلش برسانید و وقتی در میان مردم داوری می کنید، به عدالت حکم دهید

نساء (۴): [۵۸] فرمود: مقصود ماییم. که امام پیشین کتاب ها و علم و سلاح را به امام پس از خود برساند. «و وقتی میان مردم داوری کردید با عدلی» که در دستان شما است «حکم دهید.» سپس به مردم فرموده است: (ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند اطاعت کنید و از رسول و صاحبان امر [نیز] خودتان اطاعت کنید). [نساء (۴): ۵۹] که مقصودش تنها ماییم. که همه مؤمنان تا روز قیامت را به اطاعت از ما فرمان داده است. که اگر از درگیری در موضوعی هراس کردید، آن را به خداوند و به رسول او صاحبان امر خودتان [بسپارید. چنین نازل شده است. و چگونه می شود خداوند شکوهمند آنان را به اطاعت از صاحبان امر فرمان دهد و به نزاع با ایشان اجازه دهد؟! همانا این به امرشدگانی که به آنان گفته شده بود

از خداوند اطاعت کنید و از رسول و صاحبان امر خودتان [نیز] اطاعت کنید.) گفته شده است)

احمد عمر گفته است: از حضرت رضا علیه السلام درباره این سخن خداوند والا: (همانا خداوند به شما فرمان می ۲- [۷۲۶] دهد که امانت ها را به اهلش برسانید). پرسیدم. فرمودند: آنان امامان از خاندان محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- هستند. تا امام امانت را به پس از خودش برساند و جز او را برای آن برنگزیند و از او پنهان نکند

محمد فضیل از حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام درباره این سخن ۳- [۷۲۷]

ص: ۵۹۵

يَا مَرْكُمُ أَنْ تُؤَدُّوا أَلَامَ إِنْ آتِ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ

هم الأئمة يؤدّي الإمام إلى الإمام من بعده و لا يخصّ بها غيره و لا يزويها عنه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن إسحاق بن عمار، عن ابن أبي يعفور، عن المعلّى 4- [۷۲۸] بن خنيس قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: إِنْ أَلَّ هَ يَا مَرْكُمُ أَنْ تُؤَدُّوا أَلَامَ إِنْ آتِ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ: أمر الله الإمام الأوّل أن يدفع إلى الإمام الذي بعده كلّ شيء عنده

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن ابن محبوب، عن العلاء بن رزين، عن عبد الله بن أبي يعفور، عن 5- [۷۲۹] أبي عبد الله عليه السلام قال

[لا يموت الإمام حتّى يعلم من يكون من بعده فيوصي إليه]

أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن ابن أبي عثمان، عن المعلّى بن خنيس، -6[۷۳۰] عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إنّ الإمام يعرف الإمام الذي من بعده فيوصي إليه

أحمد، عن محمد بن عبد الجبار، عن أبي عبد الله البرقيّ، عن فضالة بن أيوب، عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد -7[۷۳۱] الله عليه السلام قال

. ما مات عالم حتّى يعلمه الله عزّ و جلّ إلى من يوصي؟

باب أنّ الإمامه عهد من الله عزّ و جلّ معهود من واحد إلى واحد عليهم السلام [۷۳۲]۱-الحسين بن محمد، عن معلّى بن محمد، عن الحسن بن عليّ الوشاء قال: حدّثني عمر بن أبان، عن أبي بصير قال

ص: ۵۹۶

خداوند فرازند: (همانا خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به اهلش برسانید.) روایت کرده که فرمودند: آنان ائمه [علیهم السلام] هستند. که امام، به امام پس از خود می رساند و دیگری را برای آن بر نمی گزیند و از او پنهان نمی کند

معلّى بن خنيس گفت: از حضرت صادق عليه السلام از اين سخن خداوند گرامي پرسيدم: (همانا خدا به شما -4[۷۲۸] فرمان می دهد که امانت ها را به اهلش برسانید.) فرمود: خداوند به امام پيشين فرمان می دهد که هرچه را نزد خودش است به امام پس از خودش بدهد

عبد الله ابو يعفور از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: امام نمی میرد تا بداند چه کسی پس از او -5[۷۲۹] است تا [به او] وصیت کند

معلّى بن خنيس از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمودند-6[۷۳۰]

همانا امام، امام پس از خودش را می شناسد و به او وصیت می کند

سليمان خالد از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمودند-7[۷۳۱]

عالمی نمی میرد تا خداوند عزّتمند او را آگاه کند که به چه کسی وصیت کند

امامت پيمان خداوند شکوهمند است که از یکی به دیگری عليهم السلام وصیت شده است

ابو بصير گفته است: نزد حضرت صادق عليه السلام بودم که از اوصيا-1[۷۳۲]

ص: ۵۹۷

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فذكروا الأوصياء و ذكرت إسماعيل، فقال: لا والله يا أبا محمد ما ذاك إلينا و ما هو إلّا إلى الله عزّ و جلّ ينزل واحدا بعد واحد

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن عمرو - [۷۳۳]۲-
بن الأشعث قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أ ترون الموصى منّا يوصى إلى من يريد؟ لا والله و لكن عهد من الله و رسوله صلّى الله عليه و آله و سلّم لرجل فرجل حتى ينتهى الأمر إلى صاحبه

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن حماد بن عيسى، عن منهال، عن عمرو بن الأشعث، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن على بن محمد، عن بكر بن صالح، عن محمد بن سليمان، عن عيثم - [۷۳۴]۳-
بن أسلم، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إنّ الإمامه عهد من الله عزّ و جلّ معهود لرجال مسمّين، ليس للإمام أن يزويها عن الذي يكون من بعده، إنّ الله تبارك و تعالى أوحى إلى داود عليه السلام أن اتّخذ وصيّاً من أهلک فإنّه قد سبق فى علمى أن لا أبعث نبياً إلّا و له وصى من أهله و كان لداود عليه السلام أولاد عدّه و فيهم غلام كانت أمّه عند داود و كان لها محبّاً فدخل داود عليه السلام عليها حين أتاه الوحي فقال لها: إنّ الله عزّ و جلّ أوحى إلىّ يأمرنى أن اتّخذ وصيّاً من أهلى، فقالت له امرأته: فليكن ابنى، قال: ذلك أريد و كان السّابق فى علم الله المحتوم عنده أنّه سليمان، فأوحى الله تبارك و تعالى إلى داود: أن لا تعجل دون أن يأتىك أمرى، فلم يلبث داود عليه السلام أن ورد عليه رجلان يختصمان فى الغنم و الكرم فأوحى الله عزّ و جلّ إلى داود أن اجمع ولدك فمن قضى بهذه القضيّه فأصاب فهو وصيّك من بعدك، فجمع داود عليه السلام

ص: ۵۹۸

سخن گفتند و من اسماعيل [يکى از پسران حضرت] را گفتم. پس فرمود: نه، به خدا سوگند ای ابو محمد آن با ما نیست. و آن جز با خداوند گرامى نیست که يکى پس از ديگرى نازل مى کند

عمرو بن اشعث گفته است: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم که می فرماید: آیا گمان می کنید وصيت کننده - [۷۳۳]۲-
ما به هرکه می خواهد وصيت می کند؟! نه به خدا سوگند، بلکه آن پيمان خداوند و رسولش - درود خدا بر او و بر خاندانش - برای مردى پس از مردى ديگر است. تا امر به صاحبش بينجامد

همانند این روایت با سلسله سند ديگرى هم آمده است

معاوية عمّار از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمودند: امامت پيمان خداوند عزّتمند است که به - [۷۳۴]۳-
مردانى نام و نشان دار سپرده شده است. امام نمى تواند آن را از کسی که پس از خودش است پنهان دارد. خداوند پاک و والا به داود عليه السلام وحى کرد که از خاندانت وصى ای برگير؛ زیرا در علم من گذشته که پيامبرى را مبعوث نکنم جز

این که برایش وصی ای از خاندانش باشد. و داود فرزندی داشت و در میانشان جوانکی که مادرش نزد داود بود و داود او را دوست می داشت. هنگامی که این وحی به او رسید به نزد او رفت و گفت

خداوند شکوهمند به من وحی کرده، فرمانم می دهد که وصی ای از خاندانم بگیرم. زن به او گفت: باید پسر من باشد. گفت: من هم این را می خواهم. ولی در علم حتمی و گذشته در نزد خداوند، سلیمان بود. پس خداوند پاک و والا به داود وحی کرد که تا فرمان من نیامده شتاب نکن. مدتی بر داود نگذشت که دو مرد به نزد داود آمدند و درباره گوسفند و باغ دعوا داشتند. آن گاه خداوند گرامی به داود وحی کرد که فرزندان را جمع کن. هرکس درباره این قضیه به درستی حکم کرد او وصی پس از تو است. پس داود علیه السلام فرزندان را جمع کرد

ص: ۵۹۹

ولده، فلما أن قصّ الخصمان قال سليمان عليه السلام: يا صاحب الكرم! متى دخلت غنم هذا الرجل كرمك؟ قال: دخلته ليلا، قال: قضيت عليك يا صاحب الغنم! بأولاد غنمك وأصوافها في عامك هذا ثمّ قال له داود، فكيف لم تقض براقب الغنم و قد قوم ذلك علماء بنى إسرائيل و كان ثمن الكرم قيمه الغنم؟ فقال سليمان: إن الكرم لم يجتث من أصله و إنما أكل حمله و هو عائد في قابل، فأوحى الله عزّ و جلّ إلى داود: إن القضاء في هذه القضية ما قضى سليمان به، يا داود! أردت أمرا و أردنا أمرا غيره، فدخل داود على امرأته فقال: أردنا أمرا و أراد الله عزّ و جلّ أمرا غيره و لم يكن إلّا ما أراد الله عزّ و جلّ، فقد رضينا بأمر الله عزّ و جلّ و سلمنا و كذلك الأوصياء عليهم السلام، ليس لهم أن يتعدّوا بهذا الأمر فيجاوزون صاحبه إلى غيره.

قال الكلينيّ معنی الحديث الأول: أن الغنم لو دخلت الكرم نهرا، لم يكن على صاحب الغنم شيء لأنّ لصاحب الغنم أن يسرح غنمه بالنهار ترعى و على صاحب الكرم حفظه و على صاحب الغنم أن يربط غنمه ليلا و لصاحب الكرم أن ينام في بيته.

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي عمير، عن ابن بكير و جميل، عن عمرو بن مصعب قال-4[۷۳۵]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أترون أن الموصى متا يوصى إلى من يريد؟! لا والله و لكنّه عهد من رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلم إلى رجل فرجل حتى انتهى إلى نفسه

باب أن الأئمّه عليهم السلام لم يفعلوا شيئا و لا يفعلون إلّا بعهد من الله عزّ و جلّ و أمر منه لا يتجاوزونه [۷۳۶]۱-محمد بن يحيى و الحسين بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن

ص: ۶۰۰

و وقتی دو سوی دعوا قصّه را گفتند سلیمان علیه السلام گفت: ای صاحب باغ انگور، گوسفندان این مرد چه وقتی به باغت داخل شدند؟ گفت: شبانه داخل شده اند

سلیمان [گفت: ای صاحب گوسفند! من به بچه های گوسفندان و پشم هاشان در این سال [برای صاحب باغ] حکم کردم. [سپس داود به او گفت: چگونه به خود گوسفندان حکم ندادی که علمای بنی اسرائیل آن را قیمت کرده اند و نرخ باغ انگور

همان نرخ گوسفند است؟ سلیمان گفت: باغ انگور که از ریشه برنیفتاده است آن ها میوه هایش را خورده اند و آن در سال بعد هم بار می دهد. پس خداوند عزتمند به داود وحی کرد که حکم این قضیه همان است که سلیمان حکم داد. ای داود! تو چیزی خواستی و ما چیزی جز آن را خواستیم. آن گاه داود به نزد زرش رفت و گفت: ما چیزی خواستیم و خداوند شکوهمند چیزی جز آن را خواست و جز آنچه خدای گرامی بخواهد انجام نمی شود. و ما به فرمان خدای عزتمند خرسندیم و آن را پذیرفته ایم. و اوصیا علیهم السلام همین گونه اند. که نمی توانند از این فرمان در گذشته و جانشینی را به جز صاحبش بسپارند

مرحوم کلینی گوید: معنای نخستین حدیث این است: اگر گوسفند در روز وارد باغ شود بر صاحب گوسفند چیزی نیست؛ زیرا صاحب گوسفند حق دارد که گوسفندش را در روز آزاد بگذارد تا بچرد و صاحب باغ هم باید از باغش نگهبانی کند در حالی که صاحب گوسفند باید در شب گوسفندش را ببندد. و صاحب باغ حق دارد که در خانه اش بخواهد

عمرو مصعب گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: آیا گمان می کنید که وصیت کننده ما -[۷۳۵]۴ به هر که می خواهد وصیت می کند؟! نه به خدا سوگند. بلکه آن پیمان رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به مردی پس از مردی دیگر است تا به خود آن حضرت رسید

ائمّه علیهم السلام جز با پیمان خداوند عزتمند کاری نکردند و نمی کنند و از فرمانش در نمی گذرند

معاذ کثیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وصیت-۱ [۷۳۶]

ص: ۶۰۱

علی بن الحسین بن علی، عن إسماعیل بن مهران، عن أبي جمیل، عن معاذ بن کثیر، عن أبي عبد الله علیه السلام قال: إن الوصیه نزلت من السماء علی محمد کتابا، لم ينزل علی محمد صلی الله علیه و آله و سلم کتاب مختوم إلا الوصیه فقال جبرئیل علیه السلام: یا محمد! هذه وصیتک فی امتک عند أهل بیتک، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: أی أهل بیتی یا جبرئیل؟ قال: نجیب الله منهم و ذریته لیرثک علم النبوه كما ورثه إبراهیم علیه السلام و میراثه لعلی علیه السلام و ذریته من صلبه، قال: و کان علیها خواتیم، قال: ففتح علی علیه السلام الخاتم الأول و مضی لما فیها ثم فتح الحسن علیه السلام الخاتم الثانی و مضی لما أمر به فیها فلما توفی الحسن و مضی، فتح الحسین علیه السلام الخاتم الثالث فوجد فیها أن قاتل فاقتل و تقتل و اخرج بأقوام للشهادة لا شهادة لهم إلا معک، قال: ففعل علیه السلام، فلما مضی دفعها إلی علی بن الحسین علیه السلام قبل ذلك، ففتح الخاتم الرابع فوجد فیها أن اصمت و أطرق لما حجب العلم، فلما توفی و مضی دفعها إلی محمد بن علی علیه السلام ففتح الخاتم الخامس فوجد فیها أن فسر کتاب الله تعالی و صدق أباک و ورث ابنک و اصطنع الأمه و قم بحق الله عز و جل و قل الحق فی الخوف و الأمن و لا تخش إلا الله، ففعل، ثم دفعها إلی الذی یلیه، قال: قلت له: جعلت فداک فأنت هو؟ قال: فقال: ما بی إلا أن تذهب یا معاذ فتروی علی قال: فقلت: أسأل الله الذی رزقک من أبائک هذه المنزله أن یرزقک من عقبک مثلها قبل الممات، قال: قد فعل الله ذلك یا معاذ، قال: فقلت: فمن هو جعلت فداک؟ قال: هذا الراقد -و أشار بیده إلی العبد الصالح- و هو راقد

أحمد بن محمد و محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن أحمد بن محمد، عن أبي الحسن الكناني، عن - [٧٣٧] جعفر بن نجیح الكندی، عن

ص: ٦٠٢

از آسمان به صورت کتاب بر محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-نازل شد

کتاب سر به مهری جز وصیت، بر محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-نازل نشد. پس جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد! این وصیت تو درباره خاندانت در میان امت است. رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمود: ای جبرئیل کدام خاندانم؟ گفت: آن که برگزیده خدا از میان آنان است و فرزندانش تا علم نبوت را از تو ارث ببرند چنان که ابراهیم علیه السلام آن را به ارث گذاشت. و میراث او برای علی علیه السلام و فرزندان تو از صلب او است. حضرت [صادق علیه السلام] می فرماید: و بر آن نامه مهرهایی بود. علی علیه السلام مهر نخست را گشود و به آنچه در آن بود عمل کرد

سپس حسن علیه السلام مهر دوم را گشود و به آنچه در آن فرمان داده شده بود عمل کرد هنگامی که حسن علیه السلام وفات کرد، حسین علیه السلام مهر سوم را گشوده، در آن چنین یافت: جهاد کن و بکش و تو کشته می شوی. و گروه هایی را با خود برای شهادت ببر. که برای آنان شهادتی جز با تو نیست. حضرت فرمود: و او علیه السلام چنین کرد. و وقتی درگذشت، پیش از آن، آن را به حضرت سجاد علیه السلام داد. پس او مهر چهارم را گشود و آن را چنین یافت که: سکوت کن و چون علم پوشیده شده سر به زیر انداز و سخن نگو. و وقتی او درگذشت آن را به حضرت باقر علیه السلام داد. و او مهر پنجم را گشود و در آن چنین یافت: کتاب خداوند والا را تفسیر کرده [اروش] پدرت را تصدیق کن و ارث پسر کن و امت را تربیت کن و حق خداوند عزتمند را آشکار ساز. و در هراس و ایمنی حق را بگو و جز از خداوند نترس. و او چنین کرد. سپس آن را به کسی که پس از او بود، داد. راوی گوید: من به حضرت عرض کردم: جانم به فدایت! آیا شما آن شخص هستی؟ فرمود: گفتن آن برایم چیزی نیست جز این که ای معاذ تو می روی و آن را به دشمنانم باز می گویی. من عرض کردم: از خداوندی که این منزلت را از پدرانم به شما روزی کرد می خواهم که مانند آن را پیش از مرگ به فرزندان شما روزی کند. فرمودند

ای معاذ! خداوند چنین کرده است. من عرض کردم: او کیست جانم به فدایت؟ فرمود: همین که خوابیده است. و با دستش به آن بنده صالح اشاره کرد که خوابیده بود

نیای محمد عمری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند- [٧٣٧] ٢

ص: ٦٠٣

محمد بن أحمد بن عبید الله العمری، عن أبيه، عن جده، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إن الله عزّ و جلّ أنزل علی نبیّه صلی الله علیه و آله و سلّم کتابا قبل وفاته، فقال: یا محمد! هذه وصیتک إلى النّجبه من أهلک، قال: و ما النّجبه یا جبرئیل؟ فقال: علی بن أبی طالب و ولده علیهم السلام، و کان علی الكتاب خواتیم من ذهب فدفعه النّبی صلی الله علیه و آله و سلّم إلى أمير المؤمنین علیه السلام و أمره أن یفکّ خاتما منه و یعمل بما فیہ، ففکّ

أمیر المؤمنین علیه السلام خاتما و عمل بما فيه، ثم دفعه إلى ابنه الحسن عليه السلام، ففكّ خاتما و عمل بما فيه، ثم دفعه إلى الحسين عليه السلام، ففكّ خاتما فوجد فيه أن اخرج بقوم إلى الشهادة، فلا شهادة لهم إلا معك و اشر نفسك لله عزّ و جلّ، ففعل، ثم دفعه إلى عليّ بن الحسين عليه السلام ففكّ خاتما فوجد فيه أن أطرق و اصمت و الزم منزلک و اعبد ربک حتى يأتيك اليقين، ففعل: ثم دفعه إلى ابنه محمد بن عليّ عليه السلام، ففكّ خاتما فوجد فيه حدّث الناس و أفتهم و لا تخافنّ إلا الله عزّ و جلّ فإنه لا سبيل لأحد عليك [ففعل] ثم دفعه إلى ابنه جعفر عليه السلام ففكّ خاتما فوجد فيه حدّث الناس و أفتهم و انشر علوم أهل بيتک و صدق آباءک الصالحين و لا تخافنّ إلا الله عزّ و جلّ و أنت في حرز و أمان، ففعل، ثم دفعه إلى ابنه موسى عليه السلام و كذلك يدفعه موسى إلى الذي بعده ثم كذلك إلى قيام المهديّ صلّى الله عليه.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن ضريس الكناسي، عن أبي جعفر عليه - [۷۳۸]۳
السلام قال:

قال له حمران: جعلت فداك أرايت ما كان من أمر عليّ و الحسن و الحسين عليهم السلام و خروجهم و قيامهم بدين الله عزّ و جلّ و ما أصيبوا من قتل الطواغيت إياهم و الظفر بهم حتى قتلوا و غلبوا؟ فقال أبو جعفر عليه السلام: يا حمران

ص: ۶۰۴

خداوند شکوهمند بر پیامبرش - درود خدا بر او و بر خاندانش - پیش از وفاتش کتابی نازل کرد و فرمود: ای محمد! این وصیت تو به والاتباران و برگزیدگان از خاندان تو است. او فرمود: ای جبرئیل آن والاتباران چه کسانی اند؟ او گفت: علی بن ابی طالب و فرزندان علیهم السلام. و بر آن کتاب مهرهایی زرین بود. پس پیامبر - درود خدا بر او و بر خاندانش - آن را به امیر مؤمنان علیه السلام داد، فرمان داد که مهری از آن را گشوده، به آنچه در آن است عمل کند. امیر مؤمنان علیه السلام مهری گشود. و به آنچه در آن بود عمل کرد. سپس آن را به پسرش حسن علیه السلام داد و او مهری گشود و به آنچه در آن بود عمل کرد. سپس آن را به حسین علیه السلام داد و مهری گشود و در آن چنین یافت: گروهی را با خودت به سوی شهادت ببر که برای آنان شهادتی جز با تو نیست. و خودت را به خداوند عزّتمند بفروش. و او چنین کرد. سپس آن را به حضرت سجّاد علیه السلام داد. و او مهری گشود و در آن چنین یافت: سر به زیر انداز و سکوت کن. و در خانه ات بمان و پروردگارت را عبادت کن تا آنچه یقینی است به تو برسد. و او چنین کرد. سپس آن را به پسرش حضرت باقر علیه السلام داد. و او مهری گشود و در آن چنین یافت: به مردم حدیث بگو و فتوایشان ده و جز از خداوند شکوهمند نترس. که کسی بر تو راهی نیابد. او چنین کرد. سپس آن را به پسرش جعفر علیه السلام داد. و او مهری گشود و در آن چنین یافت: به مردم حدیث بگو و فتوایشان ده و علوم خاندانت را منتشر کن و [روش] پدران صالحت را تصدیق کن. و جز از خداوند عزّتمند نترس و تو در حفظ و امان هستی. و او چنین کرد.

سپس آن را به پسرش موسی علیه السلام داد. و همین گونه موسی [علیه السلام] آن را به کسی که پس از او است، می دهد. و همین گونه است تا قیام مهدی - درود خدا بر او

ضريس كناسی گفت: حمران به حضرت باقر علیه السلام عرض کرد: جانم به فدایت! بفرمایید امر علی و حسن و - [۷۳۸]۳ حسین علیهم السلام و خروج و قیامشان برای دین خداوند عزّتمند و آنچه از کشته شدن توسط طاغوت ها و پیروزی آنان به ایشان رسید چنان که کشته و مغلوب شدند، چه بود؟ حضرت باقر علیه السلام فرمودند

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى [قَدْ] كَانَ قَدَّرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ قَضَاهُ وَ أَمْضَاهُ وَ حَتَمَهُ، ثُمَّ أَجْرَاهُ، فَبِتَقَدُّمِ عِلْمِ ذَلِكَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَامَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ بَعَلِمَ صَمْتٌ مِنْ صَمْتِ مَنْ

الحسين بن محمد الأشعريّ، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد، عن الحارث بن جعفر، عن عليّ بن -4[۷۳۹] :إسماعيل بن يقطين، عن عيسى بن المستفاد أبي موسى الضّرير قال: حدّثنى موسى بن جعفر عليه السّلام قال

قلت لأبي عبد الله عليه السّلام، أليس كان أمير المؤمنين عليه السّلام كاتب الوصيّه و رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم المملّى عليه و جبرئيل و الملائكة المقربون عليهم السّلام شهود؟ قال: فأطرق طويلا ثمّ قال: يا أبا الحسن! قد كان ما قلت و لكن حين نزل برسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم الأمر، نزلت الوصيّه من عند الله كتابا مسجّلا، نزل به جبرئيل مع أمناء الله تبارك و تعالی من الملائكة، فقال جبرئيل: يا محمد! مر بإخراج من عندك إلّا وصيّك، ليقبضها منّا و تشهدنا بدفعك إيّاها إليه ضامنا لها يعنى عليّا عليه السّلام؛ فأمر النّبىّ صلّى الله عليه و آله و سلّم بإخراج من كان فى البيت ما خلا عليّا عليه السّلام؛ و فاطمه فيما بين السّتر و الباب، فقال جبرئيل: يا محمد! ربّك يقرئك السّلام و يقول: هذا كتاب ما كنت عهدت إليك و شرطت عليك و شهدت به عليك و أشهدت به عليك ملائكتى و كفى بى يا محمد شهيدا، قال: فارتعدت مفاصل النّبىّ صلّى الله عليه و آله و سلّم فقال: يا جبرئيل! ربّى هو السّلام و منه السّلام و إليه يعود السّلام صدق -عزّ و جلّ- و برّ، هات الكتاب، فدفعه إليه و أمره بدفعه إلى أمير المؤمنين عليه السّلام فقال له: اقرأه، فقرأه حرفا حرفا، فقال: يا عليّ! هذا عهد ربّى تبارك و تعالی إلىّ و شرطه عليّ و أمانته، و قد بلغت و نصحت و أدّيت فقال عليّ عليه السّلام: و أنا أشهد لك [أبأبى أنت و أمى] بالبلاغ و التّصحيحه و التّصديق على ما قلت و يشهد لك به سمعى و

ای حمران! خداوند پاک و والا آن را بر ایشان تقدیر کرد و حکم داد و امضا کرد و حتمی ساخت. سپس اجرایش کرد. پس به علم پیشینی که از رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-به ایشان رسیده بود علی و حسن و حسین [علیهم السّلام] قیام کردند. و از ما آن که سکوت می کند به علم سکوت می کند

ابو موسای ضریر گفته است: موسای جعفر علیهما السّلام با من فرمود: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: -4[۷۳۹] آیا مگر امیر مؤمنان علیه السّلام نویسنده وصیّت و رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-املاکنده و جبرئیل و فرشتگان مقربّ علیهم السّلام شاهدها نبودند؟ حضرت مدّتی دراز سر به زیر انداخت. سپس فرمود: ای ابو الحسن! همین بود که گفتی. اما وقتی امر به رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-نازل شد، وصیّت به صورت کتابی ارسال شده فرود آمد. آن را جبرئیل به همراه امینان خداوند پاک و فرازمند از میان فرشتگان فرآوردند

آن گاه جبرئیل عرض کرد: ای محمد! فرمان بده که هرکس در نزد تو است به جز وصی ات بیرون بروند. تا او آن را از ما تحویل بگیرد و تو ما را به دادن آن به او گواه بگیری و او ضامن آن شود. [و] مقصودش علی علیه السّلام بود. پس پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش-به خارج شدن هرکه در خانه بود جز علی علیه السّلام دستور داد. و فاطمه [علیها السّلام] میان پرده و در بود. آن گاه جبرئیل گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید: این کتابی است که با تو عهد کرده، بر تو شرط کرده بودم. با آن بر تو شهادت داده، فرشتگانم را بر تو شاهد گرفته بودم. و ای محمد!

همین که من شاهد باشم کافی است. حضرت فرمود: پس بندهای استخوان پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش-لرزید و فرمود: ای جبرئیل! سلام، پروردگار من است. سلام از او است و به او باز می گردد. خداوند عزتمند راست گفت و وفا کرد، کتاب را بده. پس او آن را به حضرت داده، به دادنش به امیر مؤمنان فرمانش داد. آن گاه حضرت به علی علیه السلام فرمود: آن را بخوان. و او حرف به حرفش را خواند. آن گاه حضرت فرمود: ای علی! این عهد پروردگار پاک و والایم با من و شرطش بر من و امانت او است که من [به مردم] ابلاغ کرده، نصیحت کردم و به اهلس رساندم. علی علیه السلام عرض کرد: و من [ای پدر و مادرم به فدایت]-به ابلاغ و نصیحت تو و پذیرشت برای آنچه گفתי گواهی می دهم و گوش و چشم و گوشت و خونم به آن شهادت می دهد

ص: ۶۰۷

بصری و لحمی و دمی، فقال جبرئیل علیه السلام: و أنا لکما علی ذلک من الشّاهدين، فقال رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم: یا علیّ أخذت وصیّتی و عرفتها و ضمنت لله و لی الوفاء بما فیها، فقال علیّ علیه السلام: نعم بأبی أنت و أمی علیّ ضمانها و علی الله عونى و توفیقى علی أدائها، فقال رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم: یا علیّ إنی أرید أن أشهد علیک بموافاتی بها یوم القیامه، فقال علیّ علیه السلام: نعم أشهد، فقال النّبىّ صلّى الله عليه و آله و سلّم: إنّ جبرئیل و میکائیل فیما بینى و بینک الآن و هما حاضران معهما الملائکه المقربون لأشهدهم علیک، فقال: نعم لیشهدوا و أنا-بأبی أنت و أمی- أشهدهم، فأشهدهم رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم و کان فیما اشترط علیه النّبىّ بأمر جبرئیل علیه السلام فیما أمر الله عزّ و جلّ أن قال له: یا علیّ! نفی بما فیها من موالاه من والى الله و رسوله و البراءه و العداوه لمن عادى الله و رسوله و البراءه منهم علی الصبر منک [و] علی کظم الغیظ و علی ذهاب حقّی و غصب خمسک و انتهاک حرمتک؟ فقال: نعم یا رسول الله! فقال امیر المؤمنین علیه السلام: و الذى فلق الحبه و برأ النسمه لقد سمعت جبرئیل علیه السلام یقول للنّبىّ: یا محمد! عرفه أنّه ینتهک الحرمه و هی حرمه الله و حرمه رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم و علی أن تخضب لحيته من رأسه بدم عبیط قال امیر المؤمنین علیه السلام: فصعقت حین فهمت الکلمه من الامین جبرئیل حتّى سقطت علی وجهی و قلت: نعم قبلت و رضیت و إن انتهکت الحرمه و عطّلت السنن و مزّق کتاب و هدّمت الکعبه و خضبت لحيّتی من رأسی بدم عبیط صابرا محتسبا أبدا حتّى أقدم علیک، ثمّ دعا رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم فاطمه و الحسن و الحسين و أعلمهم مثل ما أعلم امیر المؤمنین، فقالوا مثل قوله فختمت الوصیّه بخواتیم من ذهب، لم تمسه النار و دفعت إلى امیر المؤمنین علیه السلام، فقلت لأبى الحسن علیه السلام: بأبی أنت و أمی أ لا تذكّر ما کان فی

ص: ۶۰۸

و جبرئیل علیه السلام گفت: و من شاهد هر دوی شما بر آن هستم. آن گاه رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: ای علی وصیتم را برگرفتی و آن را دانستی؟ و وفای به آنچه را در آن است برای خدا و من ضمانت کردی؟ و علی علیه السلام گفت: بله پدر و مادرم به فدایت! ضمانت آن به گردن من است. و خدا یار و توفیق دهنده من بر آن باشد. رسول خدا صلّى الله عليه و آله فرمود: ای علی! می خواهیم برای وفایت به من در روز قیامت شاهد بگیرم. و علی علیه السلام گفت: بله، شاهد بگیر. و پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمود: جبرئیل و میکائیل که الآن این جایند و فرشتگان مقرب پروردگار را که با آنان همراهند بر آنچه میان من و تو است شاهد می گیرم. او عرض کرد: بله شاهد باشند. و من نیز-پدر و مادرم به فدایت-آنان را گواه می گیرم. پس رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-آنان را شاهد گرفت. و در آنچه پیامبر به فرمان جبرئیل و به فرمان خداوند عزتمند بر او شرط کرده بود چنین بود که به او فرمود: ای علی! آیا

به آنچه در آن است از دوست داشتن کسی که خداوند و رسولش را دوست داشت و بیزاری و دشمنی با کسی که با خداوند و رسولش دشمن است و بیزاری از آنان با صبر از جانب تو و فروخوردن خشم بر از بین بردن حقت و غصب خمس و بی حرمتی ات وفا می کنی؟ عرض کرد: بله، ای رسول خدا. آن گاه امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

سوگند به آن که دانه را شکافت و جان را پدید آورد که از جبرئیل شنیدم که به پیامبر می گوید: ای محمد! او را آگاه کن که حرمتش از میان خواهد رفت درحالی که او حرمت خدا و حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و به این که از سر تا محاسنش با خون تازه رنگین خواهد شد. امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: چون سخن جبرئیل امین را فهمیدم چون برق زدگان شده با صورت بر زمین افتادم و گفتم: بله، پذیرفتم و راضی شدم- اگرچه بی حرمتی بشود و سنت ها تعطیل شده، قرآن پاره شود. کعبه خراب شده، از سر تا به محاسنم با خون تازه رنگین شود- که روزگار را صبر کرده، به حساب خدا بگذارم تا به نزد تو بیایم. سپس رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش- فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام آرا صدا زد و چنان که امیر مؤمنان را آگاه کرده بود، آنان را آگاه ساخت. و آنان سخنی همچون او گفتند. آن گاه وصیت به مهرهایی زرین که آتشی بدان نخورده بود مهر زده شده، به امیر مؤمنان علیه السلام داده شد. من به حضرت ابو الحسن علیه السلام عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! آیا به یادت هست که در وصیت چه بود؟

ص: ۶۰۹

الوصیّه؟ فقال: سنن الله و سنن رسوله فقلت أ كان في الوصيّه توتّبهم و خلافهم على أمير المؤمنين عليه السلام فقال نعم و الله شيئا شيئا و حرفا حرفا: أما سمعت قول الله عزّ و جلّ إِنَّ نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثُرَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ و الله لقد قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لأمير المؤمنين و فاطمه عليهما السلام: أ ليس قد فهمتما ما تقدّمت به إليكما و قبلتماه، فقالا: بلى و صبرنا على ما ساءنا و غاظنا

و. في نسخه الصفوانیّ زياده

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصمّ، عن أبي عبد الله البرزّاز، عن حريز قال- [5] [740]

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك ما أقلّ بقاءكم أهل البيت و أقرب آجالكم بعضها من بعض مع حاجه الناس إليكم؟! فقال: إن لكلّ واحد منّا صحيفه فيها ما يحتاج إليه أن يعمل به في مدّته، فإذا انقضی ما فيها ممّا أمر به عرف أن أجله قد حضر. فأتاه النبی صلی الله علیه و آله و سلم ینعی إليه نفسه و أخبره بما له عند الله و أنّ الحسین علیه السلام قرأ صحيفته التي أعطیها، و فسّر له ما یأتی بنعی و بقى فيها أشياء لم تقض، فخرج للقتال و كانت تلك الأمور التي بقيت أن الملائكه سألت الله في نصرته، فأذن لها و مكثت تستعدّ للقتال و تتأهبّ لذلك حتّى قتل فنزلت و قد انقطعت مدّته و قتل عليه السلام، فقالت الملائكه: يا ربّ أذنت لنا في الانحدار و أذنت لنا في نصرته، فانحدرنا و قد قبضته، فأوحى الله إليهم: أن الزموا قبره حتّى تروه و قد خرج فانصروه و ابكوا عليه و على ما فاتكم من نصرته فإنكم قد خصصتم بنصرته و بالبكاء عليه، فبكت الملائكه تعزّيّا و حزنا على ما فاتهم من نصرته، فإذا خرج يكونون أنصاره

ص: ۶۱۰

فرمود: سنت های خدا و رسولش. عرض کردم: آیا چیرگی آنان و مخالفتشان با امیر مؤمنان علیه السلام در وصیت بود؟ فرمود: بله به خدا سوگند همه چیز آن و حرف به حرفش. مگر این سخن خداوند شکوهمند را نشنیده ای که (همانا ما مردگان را زنده می کنیم و آنچه را از پیش فرستاده اند و آثارشان را می نویسیم و همه چیز را در کتاب آشکاری برشمرده ایم.) [یس (۳۶): ۱۲] به خدا سوگند! رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به امیر مؤمنان و فاطمه فرمود: آیا چنین نیست که آنچه را به شما فرمان دادم فهمیده و پذیرفتید؟ گفتند: چرا و بر آنچه ما را ناپسند آید و به خشم آورد شکیبایی [می کنیم. و در نسخه صفوانی زیادتی است] که در ذیل می آید

حریز گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: جانم به فدایت! با وجود نیاز مردم به شما چقدر عمر [5- [740] اهل بیت اندک است و اجل هر یک به دیگری نزدیک؟ فرمود: برای هر کدام از ما دفتری است که آنچه نیاز دارد تا در روزگارش به آن عمل کند در آن است. و وقتی فرمان هایی که در آن است به پایان رسید می داند که اجلش رسیده است. آن گاه پیامبر- درود خدا بر او و بر خاندانش- به نزدش آمده، به نزدیک بودن مرگش و به آنچه نزد خداوند دارد خبر می دهد. و همانا حسین علیه السلام در دفتری که به او داده شده بود آنچه را تا مرگ به او می رسید، خواند. و در آن چیزهایی مانده بود که حتمی نشده بود. آن گاه برای جنگ خارج شد. و آن چیزهایی که مانده بود این که فرشتگان از خداوند یاری اش را خواستند. پس به آن ها اجازه داد. و آنان منتظر شدند تا برای جنگ آماده شوند. تا [حسین علیه السلام] کشته شد. آنان فرود آمدند در حالی که زمان او علیه السلام سپری شده و کشته شده بود. پس فرشتگان عرض کردند: پروردگارا به ما اجازه فرود آمدن و یاری اش را دادی و ما فرود آمدیم ولی تو روحش را گرفته بودی

خداوند به آنان وحی کرد که: در کنار قبرش باشید تا ببینید که بیرون آمده پس یاری اش کنید. و [اینک] بر او و بر از دست دادن یاری اش بگریید که شما به یاری و گریه بر او اختصاص داده شده اید پس فرشتگان در عزا و اندوه بر از دست دادن یاری اش گریستند. و هنگامی که [در ایام رجعت از قبرش] خارج شود آنان یاوران او خواهند بود

ص: ۶۱۱

باب الأمور التي توجب حجة الإمام عليه السلام [741] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي نصر قال: قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام

إذا مات الإمام بم يعرف الذي بعده؟ فقال: للإمام علامات منها أن يكون أكبر ولد أبيه و يكون فيه الفضل و الوصية، و يقدم الركب، فيقول: إلی من أوصی فلان؟ فيقال: إلی فلان، و السلاح فينا بمنزلة التابوت في بني إسرائيل، تكون الإمامه مع السلاح حيثما كان

:محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن يزيد شعر، عن هارون بن حمزه، عن عبد الأعلى قال- [742] ۲-

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: المتوَّب على هذا الأمر المدعى له، ما الحجَّة عليه؟ قال: يسأل عن الحلال و الحرام، قال: ثمَّ أقبل على فقال: ثلاثه من الحجَّة لم تجتمع في أحد إلا كان صاحب هذا الأمر: أن يكون أولى الناس بمن كان قبله و يكون عنده السلاح و يكون صاحب الوصية الظاهرة التي إذا قدمت المدينة سألت عنها العامة و الصبيان، إلی من أوصی فلان؟ فيقولون: إلی فلان بن فلان

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم و حفص بن البختری، عن أبي عبد الله عليه - [743]3 قال:

قيل له: بأى شيء يعرف الإمام؟ قال: بالوصية الظاهرة و بالفضل، إن الإمام لا يستطيع أحد أن يطعن عليه في فم و لا بطن و لا فرج، فيقال: كذاب و يأكل أموال الناس، و ما أشبه هذا

:محمد بن يحيى، عن محمد بن إسماعيل، عن علي بن الحكم، عن معاوية بن وهب قال - [744]4

ص: ٦١٢

اموری که حجّت امام علیه السّلام را ثابت می کند

:پسر ابو نصر گفت: به حضرت ابو الحسن رضا علیه السّلام عرض کردم- [741]1

وقتی امام درگذشت، با چه چیزی امام پس از او شناخته می شود؟ فرمود: برای امام نشانه هایی است. از آن جمله این که بزرگ ترین فرزند پدرش باشد و فضیلت و وصیت در او باشد. و جماعت سواران بیایند و بگویند: فلانی به چه کسی وصیت کرد؟ و گفته شود: به فلانی. و سلاح در میان ما به منزله تابوت در میان بنی اسرائیل است. امامت به همراه سلاح است. هرکجا باشد

عبد الاعلی گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: برهان علیه آن که بر این امر استیلا یافته، ادعای آن - [742]2 دارد چه چیز است؟ فرمود: از حلال و حرام پرسیده می شود. او گوید: سپس به من رو کرد و فرمود: سه دلیل است که در کسی گرد نمی آید مگر اینکه صاحب این امر باشد: این که سزاوارترین مردم به کسی که پیش از خودش بود باشد. سلاح نزد او باشد. و دارنده وصیت آشکار باشد که وقتی به شهر آمده، درباره آن از بزرگ و کوچک پرسیدی که: فلانی به چه کسی وصیت کرده است؟ بگویند: به فلانی پسر فلانی

حفص بختری گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند: امام با چه چیزی شناخته می شود؟ فرمود: با - [743]3 وصیت آشکار و فضیلت. کسی نمی تواند به امام درباره زبان و شکم و عورت طعنه بزند و [یا] بگویند: او دروغگو است و مال مردم را می خورد و مانند این

معاویة و هب گفت: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم: نشانه امام - [744]4

ص: ٦١٣

قلت لأبي جعفر عليه السّلام: ما علامه الإمام الذي بعد الإمام؟ فقال: طهاره الولاده و حسن المنشأ و لا يلهو و لا يلعب

:علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن أحمد بن عمر، عن أبي الحسن الرضا علیه السّلام قال - [745]5

سألته عن الدلالة على صاحب هذا الأمر، فقال: الدلالة عليه: الكبر و الفضل و الوصية، إذا قدم الركب المدينة فقالوا: إلى من أوصى فلان؟ قيل: إلى فلان بن فلان و دوروا مع السّلاح حيثما دار، فأما المسائل فليس فيها حجة

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن أبي يحيى الواسطي، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام - [6] [746] قال:

إنَّ الأمر في الكبير ما لم تكن فيه عاهه

أحمد بن مهران، عن محمد بن علي، عن أبي بصير قال - [7] [747]

قلت لأبي الحسن عليه السلام: جعلت فداك بم يعرف الإمام؟ قال: فقال: بخصال أما أولها فإنه بشيء قد تقدّم من أبيه فيه بإشاره إليه لتكون عليهم حجه و يسأل فيجيب و إن سكت عنه ابتداء و يخبر بما في غد و يكلم الناس بكلّ لسان، ثم قال لي: يا أبا محمد! أعطيك علامه قبل أن تقوم فلم ألبث أن دخل علينا رجل من أهل خراسان، فكلمه الخراساني بالعربيه فأجابه أبو الحسن عليه السلام بالفارسيه، فقال له الخراساني: و الله جعلت فداك ما منعي أن أكلمك بالخراسانيه غير أنني ظننت أنك لا تحسنها، فقال: سبحان الله إذا كنت لا أحسن أجيبك فما فضلي عليك؟ ثم قال لي: يا أبا محمد! إن الإمام لا يخفي عليه كلام أحد من الناس و لا طير و لا بهيمه و لا شيء فيه الروح، فمن لم يكن هذه الخصال فيه فليس هو بإمام

ص: ٦١٤

پس از امام چیست؟ فرمود: حلال زاده بودن (یا ختنه شده بودن و به خون آلوده نبودن) و نیک ذات بودن و این که بیهودگی نکرده، بازی نمی کند

احمد عمر گفت: از حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام از راهنمایی به صاحب این امر پرسیدم. فرمود: راهنمای - [5] [745] بر آن: بزرگی از جهت سنّ و سال، فضیلت و وصیّت است. [چنان که] وقتی سوارانی به شهر آمده، گفتند: فلانی به چه کسی وصیّت کرد؟ بگویند: به فلانی پسر فلانی. و سلاح هر کجا گشت با آن بگردید. اما در مسأله ها حجّتی نیست

هشام سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: همانا امر [امامت] در فرزند بزرگ است وقتی در - [6] [746] او عیب و نقصی نباشد

ابو بصیر گفت: به ابو الحسن علیه السلام عرض کردم: جانم به فدایت! امام با چه چیزی شناخته می شود؟ - [7] [747] فرمودند: به چند خصلت. نخست اینکه چیزی از پدرش که اشاره به او باشد، رسیده باشد تا حجّتی بر آنان باشد. و از او بپرسند و پاسخ بگویند. اگر در حضورش سکوت کنند، او آغاز کند و از فردا خبر دهد و با مردم به هر زبانی سخن بگوید. سپس به من فرمود: ای پدر محمد! پیش از آن که بر خیزی نشانه ای به تو می دهم. در این هنگام چیزی نگذشت که مردی از خراسان وارد شد. خراسانی به عربی با ایشان سخن گفت و ابو الحسن علیه السلام به فارسی پاسخ داد. آن گاه خراسانی به حضرت عرض کرد: به خدا سوگند -جانم به فدایت- چیزی مانع من نشد از این که با شما به خراسانی سخن بگویم جز این که گمان کردم شما آن را به خوبی نمی دانید. حضرت فرمود

سبحان الله! وقتی من نتوانم پاسخ تو را بدهم فضیلت من بر تو چه خواهد بود؟ سپس به من فرمود: ای پدر محمد! سخن هیچ یک از مردم و نه پرنده و چارپایی و نه چیزی که روحی دارد از امام پنهان نیست. و هر که در او این خصلت ها نباشد، امام نیست

ص: ۶۱۵

باب ثبات الإمامه فی الأعقاب و أنّها لا تعود فی أخ و لا عمّ و لا غیرهما من القربات [۷۴۸] ۱- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن الحسین بن ثویر بن اَبی فاخته، عن اَبی عبد الله علیه السّلام قال

لا تعود الإمامه فی أخوین بعد الحسن و الحسین أبدا، إنّما جرت من علی بن الحسین كما قال الله تبارک و تعالی و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب اللّٰه فلا تكون بعد علی بن الحسین علیه السّلام إلا فی الأعقاب و أعقاب الأعقاب.

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن الولید، عن یونس بن یعقوب، عن اَبی عبد الله علیه السّلام أنّه - [۷۴۹] ۲- سمعه یقول

أبی الله أن يجعلها لأخوین بعد الحسن و الحسین علیه السّلام

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن إسماعیل بن بزیع، عن اَبی الحسن الرضا علیه - [۷۵۰] ۳- السّلام أنّه سئل أ تكون الإمامه فی عمّ أو خال؟

-فقال: لا؟ فقلت: ففی أخ؟ قال: لا، قلت: ففی من؟ قال: فی ولدی- و هو یومئذ لا ولد له

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن عبد الرحمن بن اَبی نجران، عن سلیمان بن جعفر الجعفری، عن - [۷۵۱] ۴- حماد بن عیسی، عن اَبی عبد الله علیه السّلام أنّه قال

لا تجتمع الإمامه فی أخوین بعد الحسن و الحسین إنّما هی فی الأعقاب و أعقاب الأعقاب

ص: ۶۱۶

پایداری امامت در فرزندان و این که آن به برادر و عمو و هیچ خویش دیگری نمی رسد

ثویر ابو فاخته از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند- [۷۴۸] ۱

امامت پس از حسن و حسین علیهما السّلام هرگز به دو برادر نمی رسد. [و این] از علی بن حسین علیهما السّلام آغاز شده است. چنان که خداوند پاک و فرازمنند فرمود

و خویشاوندان در کتاب نسبت به یکدیگر سزاوارترند. [انفال (۸): ۷۵ و احزاب (۳۳): ۶] پس آن بعد از حضرت سجّاد علیه (السّلام جز در فرزندان و فرزندان فرزندان نمی باشد

از یونس یعقوب روایت است که از حضرت صادق علیه السّلام شنیده می فرماید: خداوند راضی نشد که آن - [۷۴۹] ۲- [امامت] را پس از حسن و حسین برای دو برادر قرار دهد

از محمد بن اسماعیل بزیع روایت شده که از حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام پرسیدند: آیا امامت در عمو و -[۷۵۰]۳ دایی می باشد؟ فرمودند: نه. من گفتم: و در برادر؟ فرمودند: نه. گفتم: پس در چه کسی است؟ فرمودند: در فرزندم-درحالی که آن روز برای او فرزندی نبود

حماد عیسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: امامت پس از حسن و حسین [علیهما]4- [۷۵۱]۴
السلام] در دو برادر گرد نمی آید. همانا آن در فرزندان و فرزندان فرزندان است

ص: ۶۱۷

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن ابن ابی نجران، عن عیسی بن عبد الله بن عمر بن علی بن ابی -[۷۵۲]5
طالب علیه السلام، عن ابی عبد الله علیه السلام قال

قلت له: إن كان كون و لا أرانی الله فبمن أئتم؟ فأوماً إلی ابنه موسى علیه السلام قال: قلت: فإن حدث بموسی حدث فبمن
أئتم؟ قال: بولده، قلت: فإن حدث بولده حدث و ترك أبا کبیرا و ابنا صغیرا فبمن أئتم، قال: بولده ثم واحدا فواحدا
و فی نسخه الصفوانی-ثم هكذا أبدا-

باب ما نصّ الله عزّ و جلّ و رسوله علی الأئمة علیهم السلام واحدا فواحدا [۷۵۳]۱- علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی،
عن یونس و علی بن محمد، عن سهل بن زیاد ابی سعید، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن ابن مسکان، عن ابی بصیر
قال:

سألت أبا عبد الله علیه السلام عن قول الله عزّ و جلّ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فقال: نزلت فی علیّ
بن ابی طالب و الحسن و الحسین علیهم السلام، فقلت له: إنّ الناس یقولون: فما له لم یسمّ علیا و أهل بیته علیهم السلام
فی کتاب الله عزّ و جلّ؟ قال: فقال: قولوا لهم: إنّ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم نزلت علیه الصّلاه و لم یسمّ الله لهم
ثلاثا و لا أربعا، حتّی کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم هو الذی فسّر ذلك لهم و نزلت علیه الزّکاه و لم یسمّ لهم
من کلّ أربعین درهما درهم، حتّی کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم هو الذی فسّر ذلك لهم و نزل الحجّ فلم یقل
لهم:

طوفوا أسبوعا حتّی کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم هو الذی فسّر ذلك لهم و نزلت أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا
الرّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ و نزلت فی علیّ و الحسن و الحسین، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم فی علیّ: من
كنت مولاه، فعلىّ مولاه؛ و

ص: ۶۱۸

عیسای عبد الله گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: اگر حادثه ای رخ دهد و خداوند آن را به من -[۷۵۲]5
نشان ندهد از چه کسی پیروی کنم؟ حضرت به پسرش موسی علیه السلام اشاره کرد. عرض کردم: و اگر برای موسی
حادثه ای رخ داد از چه کسی پیروی کنم! فرمود: از فرزندش. عرض کردم

و اگر برای فرزندش حادثه ای رخ دهد و برادری بزرگ و پسری کوچک به جا گذارد از چه کسی پیروی کنیم؟ فرمود: از پسرش. سپس یکی پس از دیگری. و در نسخه صفوانی [یکی از راویان کافی] است: سپس همین طور تا همیشه

مواردی که خداوند عزّتمند و رسولش به ائمه علیهم السّلام یکی پس از دیگری تصریح کرده اند

ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام از این سخن خداوند شکوهمند پرسیدم: (از خداوند اطاعت کنید و از [۷۵۳] رسول خدا و صاحبان امر خودتان اطاعت کنید.) فرمودند: درباره علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السّلام نازل شد. من عرض کردم: مردم می گویند: پس چرا از علی و خاندانش در کتاب خداوند گرامی نام برده نشده است؟ فرمودند: به آنان بگویند: همانا نماز به رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و خدا برایشان از سه رکعت و چهار رکعت نام نبرد. و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بود که آن را برایشان تفسیر کرد. و زکات بر او نازل شد و نامی از یک درهم از چهل درهم برده نشد و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بود که آن را برای ایشان تفسیر کرد. و حج نازل شد و به آنان گفته نشد که هفت بار طواف کنید و رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که آن را برایشان تفسیر کرد. و (از خداوند اطاعت کنید و از رسول او و صاحبان امر خودتان اطاعت کنید.) نازل شد. و درباره علی و حسن و حسین علیهم السّلام نازل شد

ص: ۶۱۹

قال صلی الله علیه و آله و سلّم: أوصیکم بکتاب الله و أهل بیته، فإتی سألت الله عزّ و جلّ أن لا یفرق بینهما حتی یوردهما علیّ الحوض، فأعطانی ذلک، و قال: لا تعلّموهم، فهم أعلم منکم؛ و قال: إنهم لن یخرجوکم من باب هدی و لن یدخلوکم فی باب ضلاله، فلو سکت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم فلم یبین من أهل بیته لادعایها آل فلان و آل فلان و لكنّ الله عزّ و جلّ أنزله فی کتابه تصدیقا لنبیّه صلی الله علیه و آله و سلّم إنّم یرید الّله لیذهب عنکم الرّجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً فکان علیّ و الحسن و الحسین و فاطمه فأدخلهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم تحت الکساء فی بیت أم سلمه، ثمّ قال: اللهمّ إنّ لکلّ نبیّ أهلاً و ثقلاً و هؤلاء أهل بیته و ثقلی، فقالت أم سلمه

أ لست من أهلك؟ فقال: إنّک إلی خیر و لكنّ هؤلاء أهلی و ثقلی، فلما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم کان علیّ أولى الناس بالنّاس لکثره ما بلّغ فیهِ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم و إقامته للنّاس و أخذه بیده، فلما مضی علیّ لم یکن یستطیع علیّ- و لم یکن لیفعل- أن یدخل محمّد بن علیّ و لا العباس بن علیّ و لا واحداً من ولده إذا لقال الحسن و الحسین: إنّ الله تبارک و تعالی أنزل فینا کما أنزل فیک فأمر بطاعتنا کما أمر بطاعتک و بلّغ فینا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم کما بلّغ فیک و أذهب عنّا الرّجس کما أذهب عنک، فلما مضی علیّ علیه السّلام کان الحسن علیه السّلام أولى بها لکبره، فلما توقی لم یستطع أن یدخل ولده و لم یکن لیفعل ذلک و الله عزّ و جلّ یقول و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب الّله فیجعلها فی ولده إذا لقال الحسین: أمر الله بطاعتی کما أمر بطاعتک و طاعة أبیک و بلّغ فیّ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم کما بلّغ فیک و فی أبیک و أذهب الله عنی الرّجس کما أذهب عنک و عن أبیک، فلما صارت إلی الحسین علیه السّلام لم یکن أحد من أهل بیته یستطیع أن یدعی علیه کما کان هو یدعی علیّ أخیه و علیّ أبیه، لو أراد أن یصرف الأمر عنه و

ص: ۶۲۰

آن گاه رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-دربارۀ علی [علیه السلام] فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. و فرمود: شما را به کتاب خدا و خاندانم وصیت می کنم. من از خداوند عزتمند خواستم که میانشان جدایی نیندازد تا هر دو کنار حوض نزد من آیند. پس آن را به من عطا کرد. و فرمود: به آنان تعلیم ندهید که ایشان عالم تر از شمایند. و فرمود: آنان هرگز شما را از در هدایت بیرون نبرده از در گمراهی وارد نمی کنند. اگر رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-خاموش می ماند و روشن نمی کرد که خاندانش چه کسانی اند، آل فلان و فلان ادعایش می کردند. اما خداوند شکوهمند برای تصدیق پیامبرش این را نازل کرد: (همانا خداوند می خواهد پلیدی را از شما خاندان دور کرده، شما را کاملا پاک کند). [احزاب (۳۳): ۳۳] و آنان علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام بودند که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-در خانه ام سلمه به زیر عبا گرد آورده، سپس فرمود: خداوندا، برای هر پیامبری، اهل و خاندانی است. و اینان اهل و خاندان منند. ام سلمه گفت: آیا من از اهل تو نیستم؟ فرمود: تو رو به خیر داری اما اینان اهل و خاندان منند. و وقتی رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-درگذشت، علی سزاوارترین مردم به خودشان بود. که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-به فراوانی درباره او ابلاغ کرده، دست او را گرفته و در میان مردم بالا برده بود. و وقتی علی [علیه السلام] درمی گذشت، نمی توانست-و نباید-محمد و عباس و نه یکی از فرزندان او را داخل کند؛ زیرا حسن و حسین [علیهم السلام] می گفتند: خداوند پاک و والا [آن را] درباره ما نازل کرده است، چنان که درباره تو نازل کرد. و به اطاعت از ما فرمان داده است، چنان که به اطاعت از تو فرمان داد-و رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-درباره ما ابلاغ کرده، چنان که درباره تو ابلاغ کرد-و از ما پلیدی را دور ساخته، چنان که از تو دور ساخت. پس وقتی علی علیه السلام درگذشت، حسن علیه السلام سزاوارترین شخص [به آن امر] بود. که بزرگ تر بود. و وقتی او وفات کرد نمی توانست فرزندش را داخل کند و نباید چنان می کرد که خداوند گرامی می فرماید: (و خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به یکدیگر سزاوارترند). و آن را در فرزندش می نهاد؛ زیرا حسین [علیه السلام] می فرمود: خداوند به اطاعت از من فرمان داده، چنان که به اطاعت از تو و پدرت فرمان داد. و رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-درباره من ابلاغ کرده، چنان که درباره تو و پدرت ابلاغ کرد. و خداوند پلیدی را از من دور ساخته، چنان که از تو و پدرت دور کرد. و وقتی به حسین [علیه السلام] رسید کسی از خاندانش نمی توانست بر او ادعایی داشته باشد چنان که او بر برادر و پدرش ادعا داشت اگر می خواستند امر را از او برگردانند. که نباید چنین می کردند

ص: ۶۲۱

لم یكونا لیفعلا ثم صارت حین أفضت إلی الحسین علیه السلام فجری تأویل هذه الآیه و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب اللّٰه ثم صارت من بعد الحسین لعلی بن الحسین، ثم صارت من بعد علی بن الحسین إلی محمد بن علی علیه السلام. و قال: الرّجس هو الشکّ، و اللّٰه لا نشکّ فی ربنا أبدا

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد و الحسین بن سعید، عن النضر بن سويد، عن یحیی بن عمران الحلبي، عن أيوب بن الحرّ و عمران بن علی الحلبي، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام مثل ذلك

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن ابن مسكان، عن عبد -[۷54] الرحيم بن روح القصير، عن أبي جعفر عليه السلام فی قول الله عزّ و جلّ النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَوْلَىٰ لَهُمْ وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ هِ فِيمَنْ نَزَلَتْ؟ فَقَالَ:

نزلت فی الإمرة إن هذه الآیه جرت فی ولد الحسين عليه السلام من بعده، فنحن أولى بالأمر و برسول الله صلى الله عليه و آله و سلم من المؤمنين و المهاجرين و الأنصار، قلت:

فولد جعفر لهم فيها نصيب؟ قال: لا، قلت: فولد العباس فيها نصيب؟ فقال: لا

فعددت عليه بطون بنی عبد المطلب كل ذلك يقول: لا، قال: و نسيت ولد الحسن عليه السلام فدخلت بعد ذلك عليه فقلت له: هل لولد الحسن عليه السلام فيها نصيب؟ فقال: لا، و الله يا عبد الرحيم! ما لمحمدى فيها نصيب غيرنا

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محمد الهاشمي، عن أبيه، عن -[755] 3
أحمد بن عيسى، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز و جل إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا قَالَ

إِنَّمَا يَعْنِي أَوْلَى بِكُمْ أَى أَحَقَّ بِكُمْ وَ بِأَمْرِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ؛ اللهُ وَ رَسُولُهُ

ص: ۶۲۲

سپس وقتی به حسین علیه السلام رسید، منتقل شد. و معنای این آیه جاری شد که (و خویشان در کتاب خدا نسبت به یکدیگر سزاوارترند). سپس بعد از حسین [علیه السلام] به علی بن حسین [علیهما السلام] رسید، سپس بعد از علی بن حسین [علیهما السلام] به محمد بن علی [علیهما السلام] رسید. و سپس فرمود: پلیدی همان شک است [و] به خدا سوگند ما هیچگاه درباره پروردگاران شک نمی کنیم

و عمران بن علی حلبی نیز مانند این را از آن حضرت روایت کرده است

از عبد الرحيم بن روح قصير روایت شده که از حضرت باقر پرسیده است این سخن خداوند عزّتمند (پیامبر -[754] 2)
نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسرانش مادران آنان هستند. و خویشان در کتاب خدا نسبت به یکدیگر سزاوارترند). درباره چه کسانی نازل شده است؟ و حضرت فرموده: درباره امارت نازل شده است. همانا این آیه پس از حسین علیه السلام درباره فرزندان او جاری شد. و ما نسبت به مؤمنان و مهاجر و انصار به امارت و به رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-سزاوارتریم. من عرض کردم: برای فرزندان جعفر [بن ابی طالب] در آن نصیبی هست؟ فرمود: نه. گفتم: برای فرزندان عباس در آن نصیبی هست؟ فرمود: نه. و من همه شاخه های فرزندان عبد المطلب را برایش شمردم و او فرمود: نه. او گوید: و فرزندان حسن علیه السلام را فراموش کردم. بعدا به خدمتش رفته، عرض کردم: آیا برای فرزندان حسن [علیه السلام] در آن نصیبی هست؟ فرمود: نه به خدا سوگند ای عبد الرحيم! جز ما برای هیچ محمدزاده ای در آن نصیبی نیست.

احمد عیسی از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّتمند (همانا سرپرست شما خداوند و -[755] 3)
رسولش و کسانی اند که ایمان آوردند). روایت کرده که فرمود: یعنی سزاوارتر به شما، یعنی سزاوارتر به شما و کارهاتان و جان و مالتان، خدا و رسولش و کسانی اند که ایمان آوردند. یعنی علی و

ص: ۶۲۳

و الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيًّا وَ أَوْلَادَهُ الْأَثَمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ وَ قَدْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَ هُوَ رَاكِعٌ وَ عَلَيْهِ حَلَّةٌ قِيمَتُهَا أَلْفُ دِينَارٍ وَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَسَاهُ إِيَّاهَا وَ كَانَ النَّجَاشِيُّ أَهْدَاهَا لَهُ فَجَاءَ سَائِلًا فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ تَصَدَّقْ عَلَيَّ مَسْكِينًا، فَطَرَحَ الْحَلَّةَ إِلَيْهِ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَيْهِ أَنْ أَحْمِلَهَا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ هَذِهِ الْآيَةَ وَ صَيَّرَ نِعْمَهُ أَوْلَادَهُ بِنِعْمَتِهِ فَكُلٌّ مِنْ بَلْغٍ مِنْ أَوْلَادِهِ مَبْلُغُ الْإِمَامَةِ، يَكُونُ بِهَذِهِ الصَّفَةِ مِثْلَهُ فَيَتَصَدَّقُونَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ السَّائِلُ الَّذِي سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الَّذِينَ يَسْأَلُونَ الْأَثَمَةَ مِنْ أَوْلَادِهِ يَكُونُونَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن عمر بن اذینه، عن زراره و الفضیل بن یسار و بکیر بن أعین و -[4]56[756] محمد بن مسلم و برید بن معاویه و ابي الجارود جميعا، عن ابي جعفر عليه السلام قال

أمر الله عزَّ و جلَّ رسوله بولايه عليَّ و أنزل عليه إنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ فَرَضَ وَلَايَهُ أَوْلَى الْأَمْرِ، فلم يدروا ما هي، فأمر الله محمداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَنْ يَفْسِرَ لَهُمُ الْوَلَايَةَ كَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ، فَلَمَّا أَتَاهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ، ضَاقَ بِذَلِكَ صَدْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ تَخَوَّفَ أَنْ يَرْتَدُّوا عَنْ دِينِهِمْ وَ أَنْ يَكْذِبُوهُ، فَضَاقَ صَدْرُهُ وَ رَاجَعَ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَنْ يَبْلُغْ رِسَالَاتِهِ وَ أَلَّا هُوَ يُعْصِمَكَ مِنْ أَنْ يَبْلُغَ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ- قال عمر بن اذینه: قالوا جميعا غير ابي الجارود

ص: ٦٢٤

فرزندانش عليهم السلام امامان تا روز قيامتند. سپس خداوند شكوهمند آنان را وصف کرده، فرمود: (كسانی که نماز را به پا داشته، در حال ركوع زكات می دهند.) امير مؤمنان [عليه السلام] در نماز ظهر بود. دو ركعت خوانده، در حال ركوع بود. و لباسی که هزار دينار قيمت داشت در برش بود. و آن را پیامبر- درود خدا بر او و بر خاندانش- که نجاشی به ایشان هدیه کرد، به او پوشانده بود. آن گاه مرد سائلی آمد و گفت: سلام بر تو ای ولی خدا و سزاوارتر به مؤمنان از خودشان، به بیچاره ای صدقه بده. و حضرت لباس را به سوی انداخت و با دستش اشاره کرد که آن را بردارد. آن گاه خداوند گرامی این آیه را درباره او نازل کرده، نعمت فرزندانش را به نعمت او وصل کرد. پس، از فرزندان او آن که به درجه امامت رسید مانند او به این صفت می باشد. در حالی که در ركوعند، صدقه می دهند. و سائلی که از امير مؤمنان درخواست کرد از فرشتگان بود. و آنان که از ائمه فرزندان او درخواست می کنند، از فرشتگان می باشند

زراره و فضیل یسار و... همگی از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده اند که فرمود: خداوند عزتمند رسولش را -[4]56[756] به ولایت علی [عليه السلام] فرمان داده، چنین نازل کرد: (سرپرست شما تنها خدا و رسولش و کسانی اند که ایمان آوردند. کسانی که نماز را به پا داشته، زكات می دهند.) و ولایت صاحبان امر را واجب کرد. و آنان ندانستند که آن چیست. پس خداوند محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- را فرمان داد که ولایت را برایشان تفسیر کند، چنان که نماز و زكات و روزه و حج را برایشان تفسیر کرد. وقتی این فرمان از سوی خداوند آمد، رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- دلتنگ شد و ترسید که آنان از دینشان برگشته، او را تکذیب کنند. پس دلتنگ شد و برای مشورت به پروردگارش مراجعه کرد

آن گاه خداوند شکوهمند به او چنین وحی کرد: (ای رسول [اما آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده، ابلاغ کن. و اگر انجام ندهی، رسالتش را ابلاغ نکرده ای

خداوند تو را از (گزند) مردم نگاه می دارد.) [مائده (۵): ۶۷] پس او فرمان خداوند والا یاد را آشکار کرده، ولایت علی علیه السلام را در روز غدیر خم استقرار بخشید

به نماز گردآورنده ندا داد و مردم را فرمان داد که شاهد و حاضر به غایب برساند. -عمر اذینه گفت: آنان همگی جز ابو جارود گفته اند: -و حضرت

ص: ۶۲۵

و قال أبو جعفر عليه السلام: و كانت الفريضة تنزل بعد الفريضة الأخرى و كانت الولاية آخر الفرائض، فأنزل الله عزّ و جلّ أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ بَعْدَ هَذِهِ فَرِيضَةٍ، قَدْ أَكْمَلْتُ لَكُمْ الْفَرَائِضَ

علی بن ابراهیم، عن صالح بن السنديّ، عن جعفر بن بشير، عن هارون بن خارجة، عن أبي بصير، عن أبي جعفر -[5] [757] عليه السلام قال:

كنت عنده جالسا، فقال له رجل: حدثني عن ولاية عليّ، أ من الله أو من رسوله؟ فغضب ثمّ قال: ويحك كان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم أخوف لله من أن يقول ما لم يأمره به الله، بل افترضه كما افترض الله الصّلاه و الزّكاه و الصّوم و الحجّ

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد و محمد بن الحسين جميعا، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن منصور -[6] [758] بن يونس، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: فرض الله عزّ و جلّ على العباد خمسا، أخذوا أربعا و تركوا واحدا، قلت: أ تسميهم لي جعلت فداك؟ فقال: الصّلاه و كان الناس لا يدرون كيف يصلّون، فنزل جبرئيل عليه السلام فقال: يا محمد أخبرهم بمواقيت صلاتهم، ثمّ نزلت الزّكاه فقال: يا محمد أخبرهم من زكاتهم ما أخبرتهم من صلاتهم، ثمّ نزل الصّوم فكان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم إذا كان يوم عاشوراء بعث إلى ما حوله من القرى فصاموا ذلك اليوم فنزل [صوم] شهر رمضان بين شعبان و شوال، ثمّ نزل الحجّ فنزل جبرئيل عليه السلام فقال: أخبرهم من حجّهم ما أخبرتهم من صلاتهم و زكاتهم و صومهم، ثمّ نزلت الولاية و إنّما أتاه ذلك في يوم الجمعة بعرفه، أنزل الله عزّ و جلّ: أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ

ص: ۶۲۶

باقر عليه السلام فرمود: واجبات یکی پس از دیگر نازل می شد. و ولایت آخرین از واجبات بود. که خداوند گرامی فرمود: (امروز دینتان را برایتان کامل کرده، نعمتم را بر شما تمام گردانیدم.) [سوره مائده (۵): ۳] حضرت باقر علیه السلام فرمود: خداوند عزتمند می فرماید: پس از این واجبی را بر شما نازل نمی کنم. که واجبات را بر شما کامل کردم

ابو بصیر گفته است: نزد حضرت باقر علیه السلام بودم که مردی گفت: از ولایت علی [علیه السلام] برایم سخن -5 [752] بگویند که آیا از سوی خداوند است یا از سوی رسولش؟ حضرت خشمگین شد. سپس فرمود: وای بر تو! رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- ترسان تر از آن بود که آنچه را خداوند به آن فرمان نداده، بگوید. بلکه آن را واجب کرد؛ چنان که نماز و زکات و روزه و حج را واجب کرده بود

ابو جارود گفته است: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید-6 [753]

خداوند گرامی پنج چیز را بر بندگان واجب کرد. چهارتای آن را برگرفتند و یکی را وا گذاشتند. عرض کردم: آیا آنها را برای من نام می بری جانم به فدایت؟ فرمود: نماز. و مردم نمی دانستند چگونه نماز بگزارند. پس جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: ای محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] آنان را از اوقات نمازشان آگاه کن. سپس زکات نازل شد و گفت: ای محمد! آنان را از زکاتشان آگاه کن چنان که از نمازشان آگاه کردی. سپس روزه نازل شد. و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- وقتی روز عاشورا می شد، پیامبر افرادی را به روستاهای اطرافش می فرستاد تا آن روز را روزه بگیرند. پس [روزه] ماه رمضان در میان شعبان و شوال نازل شد. سپس حج نازل شد. و جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: آنان را از حجّشان آگاه کن چنان که از نماز و زکات و روزه آگاهشان کردی. سپس ولایت نازل شد. و آن روز جمعه در عرفه آمد. و خداوند عزّتمند (امروز دینتان را برایتان کامل کرده، نعمتم را بر شما به اتمام رساندم.) را نازل کرد. و

ص: ۶۲۷

أَثَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ كَان كَمَال الدّين بولايه علی بن ابی طالب علیه السلام، فقال عند ذلك رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم: أمّتي حدیثوا عهد بالجاهلیه و متی أخبرتهم بهذا فی ابن عمی یقول قائل- و یقول قائل فقلت فی نفسی من غیر: أن ینطق به لسانی -فأثمتنی عزیمة من الله عزّ و جلّ بتله أوعدنی إن لم أبلّغ أن یعدّبنی، فنزلت

یَا أَيُّهَا الرّسولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِن لَمْ تَفْعَلْ فَمَنْ يَبْلُغُ رِسَالَتَهُ وَ اللّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ، إِنَّ اللّاهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ فأخذ رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم بيد علی عليه السلام فقال: [يا أيها الناس إنه لم يكن نبي من الأنبياء ممن كان قبلي إلا و قد عمره الله، ثم دعاه فأجاب، فأوشك أن أدعى فأجيب و أنا مسئول و أنتم مسئولون، فما ذا أنتم قائلون؟ فقالوا نشهد أنك قد بلغت و نصحت و أديت ما عليك، فجزاك الله أفضل جزاء المرسلين، فقال: اللهم اشهد- ثلاث مرّات- ثم قال: يا معشر المسلمين هذا وليكم من بعدى فليبلغ الشاهد منكم الغائب، قال أبو جعفر عليه السلام: كان و الله [علی عليه السلام] أمين الله على خلقه و غيبه و دینه الذي ارتضاه لنفسه، ثم إن رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم حضره الذي حضر فدعا علياً فقال: يا علی إني أريد أن أئتمنك على ما أئتمنتني الله عليه من غيبه و علمه و [من] خلقه و من دینه الذي ارتضاه لنفسه، فلم يشرك و الله فيها يا زياد! أحدا من الخلق ثم إن علياً عليه السلام حضره الذي حضره فدعا ولده و كانوا اثني عشر ذكراً فقال لهم: يا بني إن الله عزّ و جلّ قد أبى إلا أن يجعل في سنّه من يعقوب و إن يعقوب دعا ولده و كانوا اثني عشر ذكراً، فأخبرهم بصاحبهم، ألا إن هذين ابنا رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم الحسن و الحسين عليهما السلام فاسمعا لهما و اطيعوا و وارزوهما فإنّي قد أئتمنتهما على ما أئتمنتني عليه رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم مما أئتمنته الله عليه من خلقه و من غيبه و من دینه الذي ارتضاه لنفسه.

ص: ۶۲۸

کامل شدن دین با ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام بود. در این هنگام رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- گفت: امت من زمان زیادی از جاهلیت نگذشته اند. و وقتی این را درباره پسرعمویم به آنان بگویم، هریک چیزی می گویند. -و این را با خودم گفتم بدون این که زبانم به آن بچرخد- که فرمانی حتمی از سوی خداوند عزتمند بر من آمد که تهدیدم کرد اگر آن را ابلاغ نکنم عذابم خواهد کرد. و چنین نازل شد: (ای رسول [اما] آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی رسالتش را ابلاغ نکرده ای و خداوند تو را از (گزند) مردم نگاه می دارد. که خداوند مردمان کافر را هدایت نمی کند.) پس رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: ای مردم! پیامبری از پیامبران پیش از من نبوده جز این که خداوند او را عمر داد، سپس او را خواند و او اجابت کرد. و من نزدیک است که خوانده شوم و اجابت کنم. من مسئولید و شما هم مسئولیت. حال شما چه می گوید؟ آنان گفتند: ما شهادت می دهیم که تو ابلاغ و نصیحت کردی و آنچه را به عهده ات بود، رساندی. خدا برترین پاداش های فرستادگان را به تو دهد. و حضرت- سه بار- فرمود: خداوند، تو شاهد باش. سپس فرمود: ای مسلمانان این ولی شما پس از من است. و باید که حاضران به غائبان برساند. حضرت باقر علیه السلام فرمود: و به خدا سوگند [علی علیه السلام] امین خداوند بر آفریدگانش و بر غیب و دینی بود که به آن راضی شده بود. سپس وفات رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- رسید، پس علی [علیه السلام] را خواند و فرمود: ای علی من می خواهم تو را امین قرار دهم. بر آنچه خداوند مرا بر آن- از غیب و علم و بر آفریدگانش و دینی که به آن راضی شده- امین قرار داد

و به خدا سوگند ای زیاد او کسی از مردم را در آن شریک نکرد. سپس وفات علی علیه السلام رسید. پس فرزندان را فراخواند. که دوازده پسر بودند. و به ایشان فرمود: ای فرزندان من خداوند عزتمند راضی نشد که در من جز سنت یعقوب را قرار دهد. همانا یعقوب و فرزندانش را که دوازده پسر بودند فراخواند و حاکمشان را به آنان معرفی کرد. هان و من هم حاکمتان را به شما معرفی می کنم

هان این دو فرزندان رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- حسن و حسین علیهما السلام هستند. پس به ایشان گوش بسپارید و از آنان اطاعت کنید. و پشتیبانی شان نمایید. که من آنان را امین قرار می دهم و آنچه رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- مرا بر آن این قرار داده بود و او را خداوند بر آن- از آفریدگانش و غیبش و دینی که به آن راضی شده بود- امین قرار داده بود

ص: ۶۲۹

فأوجب الله لهما من عليّ عليه السلام ما أوجب لعليّ عليه السلام من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فلم يكن لأحد منهما فضل على صاحبه إلاّ بكبره وإنّ الحسين كان إذا حضر الحسن عليهما السلام لم ينطق في ذلك المجلس حتّى يقوم، ثمّ إنّ الحسن عليه السلام حضره أذى حضره فسلم ذلك إلى الحسين عليه السلام، ثمّ إنّ حسيناً عليه السلام حضره الذي حضره فدعا ابنته الكبرى فاطمه بنت الحسين عليه السلام فدفع إليها كتاباً ملفوفاً و وصيه ظاهره و كان عليّ بن الحسين عليه السلام مبطوناً لا يرون إلاّ أنّه لما به، فدفعت فاطمه الكتاب إلى عليّ بن الحسين ثمّ صار و الله ذلك الكتاب إلينا

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن منصور بن يونس، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام مثله

محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن عیسی، عن صفوان بن یحیی، عن صباح الأزرق، عن أبی بصیر - [۷۵۹] ۷
قال:

قلت لأبی جعفر علیه السلام: إن رجلا من المختاریه لقینی فزعم أن محمد بن الحنفیه إمام، فغضب أبو جعفر علیه السلام، ثم قال: أ فلا قلت له؟ قال: قلت: لا والله ما دریت ما أقول، قال: أ فلا قلت له: إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أوصى إلى علیّ و الحسن و الحسين فلما مضى علیّ علیه السلام أوصى إلى الحسن و الحسين و لو ذهب يزويها عنهما لقالا له: نحن وصیان مثلک و لم یکن لیفعل ذلك و أوصى الحسن إلى الحسين و لو ذهب يزويها عنه لقال أنا وصیّ مثلک من رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم و من أبی و لم یکن لیفعل ذلك، قال الله عزّ و جلّ: وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ هِيَ فِينَا وَ فِی أبنائنا.

ص: ۶۳۰

پس خداوند از سوی علی علیه السلام برای آن دو واجب کرد آنچه را از سوی رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - برای علی علیه السلام واجب کرده بود. و برای هیچ یک از آن دو فضیلتی بر دیگری نبود جز به بزرگی سال. و حسین علیه السلام [تا وقتی حسن علیه السلام در مجلسی حاضر بود، سخن نمی گفت تا برمی خاست. سپس حسن علیه السلام وفات کرده و آن را به حسین علیه السلام] تسلیم کرد. سپس [وقتی] حسین علیه السلام وفاتش رسید، دختر بزرگش فاطمه را خوانده، کتابی پیچیده شده و وصیّتی آشکار به او سپرد. و علی بن حسین در شکم بیماری داشت و در حال مرگش می پنداشتند. که فاطمه کتاب را به او داد. سپس به خدا سوگند آن کتاب به ما رسید

مانند این روایت از حضرت باقر علیه السلام با سندی اندک متفاوت نقل شده است

ابو بصیر گفت: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: مردی از مختاریه مرا دیدار کرد که می پنداشت محمد - [۷۵۹] ۷ حنفیه امام است. حضرت باقر علیه السلام خشمگین شده، سپس فرمود: آیا [پاسخی] به او نگفتی؟ من عرض کردم: نه به خدا سوگند ندانستم چه بگویم. فرمود: آیا به او نگفتی که رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - به علی و حسن و حسین [علیهم السلام] وصیّت کرد. و چون علی علیه السلام در گذشت به حسن و حسین علیهما السلام وصیّت کرد و اگر می خواست آن را از ایشان باز دارد، آنان به او می گفتند: ما وصیانی چو تویم. و او چنین نمی کرد. و حسن به حسین [علیهما السلام] وصیّت کرد و اگر می خواست آن را از او برگرداند، می گفت: من از سوی رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - و پدرم، مانند تو وصی ام. و او چنین نمی کرد. خداوند شکوهمند فرمود: (و خویشاوندان نسبت به یکدیگر سزاوارترند.) که درباره ما و فرزندان ما است

ص: ۶۳۱

ص: ۶۳۲

نمایه آیات

اتخذوا أحبارهم و رهبانهم أربابا من دون الله، ۱۲۶

اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ، ۴۴۶

أَتَى أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ، ۵۹۰

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ، ۶۱۸، ۴۴۰، ۴۰۴، ۳۹۶

اعْمَلُوا فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولَهُ، ۴۷۰

أَفَأَنْتَ تَكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ، ۳۵۲

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا، ۴۳۲

أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ، ۴۰۶

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقَّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ الْأَلْبَابُ، ۴۶

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي، ۴۳۴

إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ، ۲۶

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ إِلَى قَوْلِهِ أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ، ۴۱۶

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ، ۴۶۲

الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ، ۵۹۲

الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا، ۴۷۴

ص: ۶۳۳

الَّذِينَ يُتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ، ۴۱۶

الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، ۱۲۰

الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ، ۶۲۴

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، ۲۷۴

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا آيَةً، ۴۶۸

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ، ۴۶۶

ألم يؤخذ عليهم ميثاق الكتاب ألا يقولوا على الله إلا الحق، ٢٤

ألم يؤخذ عليهم ميثاق الكتاب أن لا يقولوا على الله إلا الحق، ١٠٠

النبيّ أولى بالمؤمنين من أنفسهم و أزواجه أمهاتهم، ٦٢٢

اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي، ٦٢٦

اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الإسلام دينا، ٤٢٦

أمن هو قانت آناء الليل ساجدا و قائما يحذر الآخره و يرجوا رحمه ربّه، ٤٦

أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله، ٤٤٢

أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله، فقد آتينا آل إبراهيم الكتاب، ٤٣٤

إنّا أنزلنا إليك الكتاب بالحقّ لتحكم بين الناس بما أراك الله، ٥٧٤

إنّا كنّا مرسلين، ٥٢٢

إنّ الذين يباعدونك إنّما يباعدون الله يد الله فوق أيديهم، ٣٠٨

إنّ الله اصطفاه عليكم و زاده بسطه في العلم و الجسم، ٤٣٤

إنّ الله يأمركم أن تؤدّوا الأمانات إلى أهلها، ٥٩٤

إنّ الله يأمركم أن تؤدّوا الأمانات إلى أهلها و إذا حكمتكم بين الناس، ٥٩٤

إنّ الله يمسك السماوات و الأرض أن تزولا و لئن زالتا، ٢٧٨

ص: ٦٣٤

إنّا منزلون على أهل هذه القرية رجزا من السماء، بما كانوا يفسقون، ٤٢

إنّا نحن نحي الموتى و نكتب ما قدّموا و آثارهم، ٦١٠

إنّ أولى الناس بإبراهيم للذين اتّبعوه و هذا النبيّ، ٤٢٨

إنّا هديناه السبيل إمّا شاكرا و إمّا كفورا، ٣٤٤

أنزل عليك الكتاب و الحكمة و علّمك ما لم تكن تعلم و كان فضل الله عليك عظيما، ٤٣٤

إِنَّ فِي اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ، ٤٢

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ، ٤٤

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ* وَإِنَّهَا لَبَسْبِيلٌ مَقِيمٌ، ٤٦٨

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ، ٤٦

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، ٤٠٨، ٤١٠

إِنَّمَا وَلِيَّكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا، ٦٢٢

إِنَّمَا وَلِيَّكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ، ٦٢٤

إِنَّمَا وَلِيَّكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ، ٤٠٤

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ، ٥٠

إِنَّمَا يَنْتَقِبِلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ، ٣٨٦

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ، ٨٤

إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا، ٦٢٠

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ، ٤٦٦

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا، ٣٧٠

إِنِّي لِأَجِدُ رِيحَ يَوْسُفَ لَوْ لَا أَنْ تَفَنِّدُونَ، ٤٩٨

أَوْ لَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلِ وَ لَمْ يَكْ شَيْئًا، ٣١٤

ص: ٦٣٥

أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ، ٣٩٢

بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ٥٤٨

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ، ٢٤

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ، ١٠٠

بل هو آیات بینات فی صدور الّذین أوتوا العلم، ۴۵۸

تتنزل علیهم الملائکه ألا تخافوا و لا تحزنوا و أبشروا بالجنّه، ۴۷۴

تحسب أن أكثرهم یسمعون أو یعقلون إن هم إلا كالأنعام بل هم أضلّ سبیلا، ۴۴

ثمّ أورثنا الكتاب الّذین اصطفینا من عبادنا، ۴۸۶

ثمّ أورثنا الكتاب الّذین اصطفینا من عبادنا، فمنهم ظالم لنفسه، ۴۶۲

ثمّ دمرنا الآخرین. و إنکم لتمرّون علیهم مصبحین. و باللیل أ فلا تعقلون، ۴۲

حم. * و الكتاب المبین. * إنا أنزلناه فی لیله مبارکه، ۵۲۲

راسخون فی العلم یقولون آمنا به کلّ من عند ربّنا و ما یذکر إلاّ أولوا الألباب، ۴۴

ربّنا لا تزغ قلوبنا بعد إذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمه إنک أنت الوهاب، ۴۸

شرع لکم (یا آل محمّد) من الدّین ما وصّی به نوحا، ۴۸۰

طبع الله علی قلوبهم فهم لا یفقهون، ۴۳۲

عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحدا، ۵۴۸

عمّ یتساءلون عن النّبیا العظیم، ۴۴۶

فإذا سوّيته و نفخت فیہ من روحی، ۲۸۶

فإذا لا یؤتون الناس نقیرا، ۴۴۰

فاذکروا آلاء الله قلت: لا، قال: هی أعظم نعم الله، ۴۶۶

فاسألوا أهل الذّکر إن کنتم لا تعلمون، ۲۴

ص: ۶۳۶

فاصدع بما تؤمر و أعرض عن المشرکین، ۵۲۰

فألهمها فجورها و تقواها، ۳۴۴

فآمنوا بالله و رسوله و النور الّذی أنزلنا، ۴۱۴

فإنّها لا تعمى الأبصار و لكن تعمى القلوب الّتی فی الصدور، ۳۸۸

فبأی آلاء ربّكما تکذبان، ۴۶۶

فبشّر عباد الّذین یستمعون القول فیتّبعون أحسنه، ۴۰

فتعسا لهم و أضلّ أعمالهم، ۴۳۶

فسلّوا أهل الذّکر إن کنتم لا تعلمون، ۱۱۸، ۴۵۲، ۴۵۴

فقد آتینا آل إبراهیم الكتاب، ۴۴۲

فقد آتینا آل إبراهیم الكتاب و الحکمه و آتیناهم ملکا عظیما، ۴۴۲

فکبکبوا فیها هم و الغاؤون، ۱۱۰

فکیف إذا جئنا من کلّ أمّه بشهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا، ۴۰۴

فلما آسفونا انتقمنا منهم، ۳۰۸

فلو لا نفر من کلّ فرقه منهم طائفه لیتفقّوها فی الدّین و لینذروا قومهم إذا رجعوا، ۲۴

فلینظر الإنسان إلی طعامه، ۱۱۶

فمن یرد الله أن یهدیه یشرح صدره للإسلام و من یرد أن یضلّه، ۳۵۲

فیها یفرق کلّ أمر حکیم، ۵۲۶

قال الّذی عنده علم من الكتاب: أنا آتیک به قبل، ۵۵۰

قالوا سمعنا و عصینا، ۴۳۲

قالوا سمعنا و هم لا یسمعون إنّ شرّ الدّوابّ عند الله الصّمّ البکم، ۴۳۲

قد جاءکم بصائر من ربّکم، ۲۱۶

ص: ۶۳۷

قضی أجلا و أجل مسمی عنده، ۳۱۴

قل تعالوا أتل ما حرّم ربّکم علیکم ألاّ تشرکوا به شیئا و بالوالدین إحسانا، ۴۲

قل كفى بالله شهيدا بيني و بينكم و من عنده علم الكتاب، ۵۵۰

كبر مقنا عند الله و عند الذين آمنوا كذلك يطبع الله على كل قلب متكبر جبار، ۴۳۶

كتاب أنزلناه إليك مبارك ليدبروا آياته و ليتذکر أولوا الألباب، ۴۶

كذبوا بأياتنا كلها، ۴۴۴

كل شيء هالك إلا وجهه، ۳۰۶

لا تدركه الأبصار، ۲۱۶

لا تسئلوا عن أشياء إن تبد لكم تسؤكم، ۱۴۲

لا خير في كثير من نجواهم إلا من أمر بصدقه أو معروف أو إصلاح بين الناس، ۱۴۲

لأعذبته عذابا شديدا أو لأذبحنه أو ليأتيني بسلطان مبين، ۴۸۶

لا يقاتلونكم جميعا إلا في قرى محصنه أو من وراء جدر، ۴۴

لا ينال عهدى الظالمين، ۳۷۰

لكيلا تأسوا على ما فاتكم، ۵۲۴

ليتفقها في الدين و لينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون، ۷۲

ليكون الرسول شهيدا عليكم، ۴۰۶

ليكون الرسول شهيدا عليكم و تكونوا شهداء على الناس، ۴۰۸

ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا، ۵۷۴

ما فرطنا في الكتاب من شيء، ۴۲۶

ما لكم كيف تحكمون* أم لكم كتاب فيه تدرسون إن لكم فيه لما تخيرون، ۴۳۲

ما يكون من نجوى ثلاثة إلا هو رابعهم، ۲۷۴

ص: ۶۳۸

ما يكون من نجوى ثلاثة إلا هو رابعهم و لا خمسة إلا هو سادسهم، ۲۷۴

من يطع الرسول فقد أطاع الله، ۵۶۸، ۳۰۶

إنما أشرك آبؤنا من قبل و كنا ذريته من بعدهم أفتهلكنا بما فعل المبطلون، ۲۸۶

و اتقوا فتنه لا تصيبن الذين ظلموا منكم خاصه، ۵۲۸

و إذا رأيتهم تعجيبك أجسامهم و إن يقولوا تسمع لقولهم، ۱۴۶

و إذا قيل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتبع ما ألفينا عليه، ۴۴

و أكثرهم لا يشعرون، ۴۴

و أكثرهم لا يعقلون، ۴۴

و إلهكم إله واحد، لا إله إلا هو الرحمن الرحيم، ۴۰

و أمّا ثمود فهديناهم فاستحبوا العمى على الهدى، ۳۴۴

و أن إلى ربك المنتهى، ۲۰۶

و إن تطع أكثر من فى الأرض يضلوك عن سبيل الله، ۴۴

و إنك لعلى خلق عظيم، ۵۶۸

و أن لو استقاموا على الطريقه لأسقيناهم ماء غدقا، ۴۷۴

و إن من أمه إلا خلا فيها نذير، ۵۳۰

و إنه لذكر لك و لقومك و سوف تسئلون، ۴۵۲

و إنى لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدى، ۳۸۶

و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فى كتاب الله، ۶۲۲، ۶۲۰، ۶۱۶

و تلك الأمثال نضربها للناس و ما يعقلها إلا العالمون، ۴۲

و تنسون أنفسكم و أنتم تتلون الكتاب أ فلا تعقلون، ۴۴

و جعلناهم أئمة يدعون إلى النار، ۴۶۴

و جعلناهم أئمة يهدون بأمرنا، ٤٦٤

و جعلناهم أئمة يهدون بأمرنا و أوحينا إليهم فعل الخيرات و إقام الصلاة، ٤٢٨

و جنات من أعناب و زرع و نخيل، صنوان و غير صنوان يسقى بماء واحد، ٤٢

و ذكر فإن الذكرى تنفع المؤمنين، ٤٦

و ربك يخلق ما يشاء و يختار ما كان لهم الخيره سبحانه الله و تعالى، ٤٣٢

و سخر لكم الليل و النهار و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بأمره، ٤٠

وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض، ٤١٤، ٥٣٤

و علامات و بالتجم هم يهتدون، ٤٤٤

و قال الذين أوتوا العلم و الإيمان لقد لبثتم في كتاب الله إلى يوم البعث، ٤٢٨

و قال رجل مؤمن من آل فرعون يكتم إيمانه أ تقتلون رجلاً أن يقول ربّي الله، ٤٤

و قل اعملوا فسيرى الله عملكم و رسوله و المؤمنون، ٤٧٢

و قليل ما هم، ٤٤

و قليل من عبادى الشكور، ٤٤

و كان عرشه على الماء، ٢٨٤

و كذلك أوحينا إليك روحاً من أمرنا، ٥٨٦

و كذلك أوحينا إليك روحاً من أمرنا ما كنت تدري ما الكتاب، ٥٨٦

و كذلك جعلناكم أمّة وسطاً لتكونوا شهداء على الناس، ٤٠٦

و كذلك جعلناكم أمّة وسطاً لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيداً، ٤٠٦

و كذلك نرى إبراهيم ملكوت السماوات و الأرض و ليكون من الموقنين، ٢٨٠

و كنتم أزواجاً ثلاثة فأصحاب الميمينه ما أصحاب الميمينه و أصحاب المشئمه، ٥٨٤

و لئن سألتهم من خلق السماوات و الأرض ليقولنّ الله: قل الحمد لله، ٤٤

ص: ۶۴۰

و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الأرض من بعد موتها، ۴۴

و لا تصعر خدك للناس، ۹۶

و لا تفرحوا بما آتاكم، ۵۲۴

و لا تؤثروا السفهاء أموالكم التي جعل الله لكم قياما، ۱۴۲

و لقد آتينا لقمان الحكمة، ۴۶

و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر، ۴۸۴

و لكل جعلنا موالى مما ترك الوالدان و الأقربون و الذين عقدت أيمانكم، ۴۶۶

و لكل قوم هاد، ۴۰۸

و لكن أكثرهم لا يعلمون، ۴۴

و لله الأسماء الحسنى فادعوه بها، ۳۰۶

و لو أن قرآنا سيرت به الجبال أو قطعت به الأرض أو كلم به الموتى، ۴۸۶

و لو أن ما فى الأرض من شجرة أقلام و البحر يمده من بعده سبعة أبحر، ۵۲۸

و ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا، ۵۶۸

و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبى و لا محدث، ۵۸۰

و ما الحياه الدنيا إلا لعب و لهو و للدآر الآخره خير للذين يتقون، ۴۲

و ما تغنى الآيات و النذر عن قوم لا يؤمنون، ۴۴۴

و ما ظلمونا و لكن كانوا أنفسهم يظلمون، ۳۱۲

و ما قدروا الله حق قدره، ۲۲۶

و ما كان الله ليضل قوما بعد إذ هداهم حتى يبين لهم ما يتقون، ۳۴۴، ۳۴۶

و ما كان لمؤمن و لا مؤمنه إذا قضى الله و رسوله أمرا، ۴۳۲

و ما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرّسل أ فإن مات أو قتل انقلبتم، ۵۲۸

ص: ۶۴۱

و ما من غائبه في السّماء و الأرض إلا في كتاب مبين، ۴۸۶

و ما يتذكّر إلا أولوا الألباب، ۴۰

و ما يعلم تأويله إلا الله و الرّاسخون في العلم، ۴۵۸

و مثل الذين كفروا كمثل الذي ينعق بما لا يسمع إلا دعاء، ۴۴

و من آمن و ما آمن معه إلا قليل، ۴۴

و من آياته يريكم البرق خوفا و طمعا و ينزل من السّماء ماء، ۴۲

و من أضلّ ممّن اتبع هواه بغير هدى من الله إنّ الله لا يهدي القوم الظّالمين، ۴۳۶

و منهم من يستمع إليك أفأنت تسمع الصّمّ و لو كانوا لا يعقلون، ۴۴

و من يحلل عليه غضبي فقد هوى، ۲۴۰

و من يؤت الحكمة فقد أوتي خيرا كثيرا، ۳۹۲

و وهبنا له إسحاق و يعقوب نافله و كلاً جعلنا صالحين، ۴۲۸

و هو الذي في السّماء إله و في الأرض إله، ۵۷۸، ۲۷۶

و يحمل عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانية، ۲۷۸

هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك بغير، ۵۷۴

هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك بغير حساب، ۴۵۲

هل أتى على الإنسان حين من الدهر لم يكن شيئا مذكورا، ۳۱۴

هل لكم من ما ملكت أيمانكم من شركاء في ما رزقناكم فأنتم فيه سواء، ۴۲

هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون إنّما يتذكّر أولوا الألباب، ۴۵۶

هو الذي خلقكم من تراب ثمّ من نطفه ثمّ من علقه، ۴۰

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا، ٤٠٦

يا أَيُّهَا الرِّسْلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ، ٥٧٨

ص: ٦٤٢

يا أَيُّهَا الرِّسْلُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ، ٦٢٨، ٦٢٤

يا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله، ٣١٠

یحی الارض بعد موتها، قد بینا لکم الآیات لعلکم تعقلون، ٤٢

یریدون لیطفوا نور الله بأفواههم، ٤٢٠

یسئلونک عن الروح قل الروح من أمر ربی، ٥٨٨

یمحوا الله ما یشاء و یشاء، ٣١٢

یؤتی الحکمه من یشاء و من یؤت الحکمه فقد أوتی خیرا کثیرا، ٤٤

یوم ندعوا کلّ أناس بإمامهم، ٤٦٤

ص: ٦٤٣

نمایه روایات

أ بالنبیّ أم بالوصیّ تکذبان؟ نزلت فی الرحمن، ٤٦٦

ابن آدم! لو أكل قلبک طائر لم یشبعه، و بصرک لو وضع علیه خرق إبره لغطاه، ٢٠٨

أبی الله أن یجرى الأشياء إلاّ بأسباب، ٣٨٨

أبی الله أن یجعلها لأخوین بعد الحسن و الحسین علیهما السلام، ٦١٦

أبی الله لصاحب البدعه بالتّوبه، قیل: یا رسول، ١٢٨

أ تبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لا، قلت: فإنّا نروّی، ٣٨٠

أ تبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لو بقیت الأرض بغير إمام لساخت، ٣٧٨

أ تدری ما آلاء الله؟، ٤٦٦

أ تدری ما كان قميص يوسف؟ قال: قلت: لا، قال: إن إبراهيم لما أوقدت له النار، ٤٩٨

أ ترون الموصى منّا يوصى إلى من يريد؟! لا والله، ٥٩٨

أ ترون أنّ الموصى منّا يوصى إلى من يريد؟! لا والله، ٦٠٠

أتقوا فراسه المؤمن فإنه ينظر بنور الله عزّ وجلّ، ٤٧٠

أتى رجل أمير المؤمنين يسأله عن الروح، أ ليس هو جبرئيل، ٥٩٠

أتينا باب أبي عبد الله و نحن نريد الإذن عليه فسمعناه يتكلم بكلام ليس، ٤٨٨

اجتمعت اليهود إلى رأس الجالوت فقالوا له: إنّ هذا الرجل عالم، ١٩٨

ص: ٦٤٤

اجعلوا أمركم لله و لا تجعلوه للناس فإنه ما كان لله فهو لله، ٣٥٢

احفظوا بكتبكم فإنكم سوف تحتاجون إليها، ١٢٤

أخبرنا عن مسيرنا إلى أهل الشام أ بقضاء من الله و قدر، ٣٣٠

أخبرني عن الله عزّ و جلّ يحمل العرش أم العرش يحمله، ٢٧٨

أخبرني عن الله متى كان؟ فقال: متى لم يكن حتى أخبرك، ١٩٦

أخبرني عن علم عالمكم؟ قال: ورائه من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، ٥٦٦

أخبرني عن معرفه الإمام منكم واجبه على جميع الخلق، ٣٨٤

أخبرني ما الفرق بين الرسول و النبيّ و الإمام، ٣٧٢

إذا أراد الإمام أن يعلم شيئا أعلمه الله ذلك، ٥٥٢

إذا أراد الله بعبد خيرا فقهه في الدين، ٧٦

إذا بلغكم عن رجل حسن حال فانظروا في حسن عقله، ٣٨

إذا حدّثتكم بشيء فاسألوني من كتاب الله، ١٤٢

إذا حدّثتم بحديث فأسندوه إلى الذي حدّثكم، ١٢٢

إذا رأيتم الرجل كثير الصلاة كثير الصيام فلا تباهوا به، ٦٤

إذا رأيتم العالم محباً لدنياه فأتهموه على دينكم، ١٠٨

إذا سئل الرجل منكم عما لا يعلم فليقل، ١٠٠

إذا سمعتم العلم فاستعملوه و لتتسع قلوبكم، ١٠٦

إذا ظهرت البدع في أمتي فليظهر العالم علمه فمن، ١٢٨

إذا علمت أن الكتاب له فاروه عنه، ١٢٢

إذا قام قائمنا وضع الله يده على رءوس العباد فجمع بها، ٦٠

إذا مات المؤمن الفقيه ثلم في الإسلام ثلمه، ٨٨

ص: ٦٤٥

إذا مات المؤمن بكت عليه الملائكة و بقاع الأرض، ٨٨

إذا ورد عليكم حديث فوجدتم له شاهدا من كتاب الله، ١٥٨

أرأيتك لو حدثتك بحديث العام ثم جئتني، ١٥٤

أرسل أبو جعفر عليه السلام إلى زرارته أن يعلم الحكم بن عتيبة أن أوصياء محمد، ٥٨٠

استكمال حجتي على الأشقياء من أمتك من ترك ولايته علي، ٤١٢

استوى من كل شيء فليس شيء أقرب إليه من شيء، ٢٧٤

اسم الله الأعظم ثلاثه و سبعون حرفا، كان عند آصف حرف، ٤٩٤

اسم الله غيره و كل شيء وقع عليه اسم شيء فهو مخلوق، ٢٤٦

أصلحك الله إنا نجتمع فنتذاكر ما عندنا فلا يرد علينا شيء، ١٣٤

أصلحك الله ما تقول في قول الله عز و جل: «إن في ذلك لآيات للمتوسمين» ؟ ، ٤٦٨

اطلبوا العلم و تزيّنوا معه بالحلم و الوقار، ٨٤

إعجاب المرء بنفسه دليل على ضعف عقله، ٦٦

أعربوا حدیثنا فإنا قوم فصحاء، ۱۲۴

اعرضوها علی کتاب الله فما وافق کتاب الله عزّ و جلّ فخذوه، ۳۰

اعرفوا العقل و جنده و الجهل و جنده تهتدوا، ۵۲

اعرفوا الله بالله و الرسول بالرسالة و أولى الأمر بالأمر، ۱۸۸

اعرفوا منازل الناس علی قدر روايتهم عنّا، ۱۱۸

أعطى سليمان ملكا عظیما ثمّ جرت هذه الآیه فی رسول الله صلّى الله علیه و آله و سلّم، ۵۷۶

اعلم علمك الله الخیر أن الله تبارک و تعالی قديم و القدم صفته، ۲۶۰

اعلموا أن صحبه العالم و أتباعه دین یدان الله به، ۴۰۰

اغد عالما أو متعلّما أو أحبّ أهل العلم، ۸۰

ص: ۶۴۶

أفّ لرجل لا یفرّغ نفسه فی كلّ جمعه لأمر دینه، ۹۴

أ كان الله و لا شیء؟ قال نعم كان و لا شیء، ۲۰۰

اكتبوا فإینکم لا تحفظون حتی تكتبوا، ۱۲۴

اكتب و بثّ علمك فی إخوانك فإن متّ فأورث، ۱۲۴

أكمل الناس عقلا أحسنهم خلقا، ۵۸

الأئمّه بمنزله رسول الله صلّى الله علیه و آله و سلّم إلاّ أنّهم ليسوا بأنبياء، ۵۸۰

الأئمّه خلفاء الله عزّ و جلّ فی أرضه، ۴۱۴

الأئمّه علماء صادقون مفهّمون محدّثون، ۵۸۲

ألا أخبركم بالفقيه حقّ الفقيه: من لم یقنّط، ۸۴

الإرادة من الخلق: الضّمیر و ما یبدو لهم بعد ذلك، ۲۴۰

الإمام متى یعرف إمامته و ينتهی الأمر إليه؟ قال: فی آخر دقیقه، ۵۹۲

الأنبياء و المرسلون على أربع طبقات: فنبىّ منبأ فى نفسه، ٣٦٨

الأوصياء هم أبواب الله عزّ و جلّ التى يؤتى منها، ٤١٤

الحجّه قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق، ٣٧٦

الحديث أسمعك منك أرويه عن أبيك أو أسمعك، ١٢٢

الحمد لله الملهم عباده حمده و فاطرهم على معرفه، ٢٩٨

الحمد لله الواحد الأحد الصّمد المتفرد الذى لا من شىء، ٢٨٨

الذّكر القرآن و نحن قومه و نحن المسئولون، ٤٥٤

الذّكر محمّد صلى الله عليه و آله و سلّم و نحن أهله المسئولون، ٤٥٢

الذّكر و أهل بيته: المسئولون و هم أهل الذّكر، ٤٥٢

الذين آمنوا: النبىّ صلى الله عليه و آله و سلّم و أمير المؤمنين عليه السّلام و ذريّته الأئمّه، ٥٩٢

ص: ٦٤٧

الراسخون فى العلم أمير المؤمنين و الأئمّه من بعده، ٤٥٨

الرسول الذى يظهر له الملك فيكلمه و النبىّ هو الذى يرى فى منامه، ٣٧٤

السّابق بالخيرات: الإمام و المقتصد: العارف للإمام، ٤٦٢

السّلاح موضوع عندنا، مدفوع عنه، لو وضع عند شرّ خلق الله، ٥٠٢

السّنه سنتان: سنّه فى فريضه الأخذ بها هدى، ١٦٢

الصادقون هم الأئمّه و الصّديقون بطاعتهم، ٤٤٦

العامل على غير بصيره كالسائر على غير الطّريق، ١٠٢

العقل دليل المؤمن، ٦٢

العقل غطاء ستير و الفضل جمال ظاهر فاستر خلل خلقك، ٥٢

العلماء أمناء و الاتقياء حصون و الأوصياء سادّه، ٧٦

العلم علمان: فعلم عند الله مخزون لم يطلع عليه أحدا، ۳۱۴

العلم مقرون إلى العمل، فمن علم عمل و من عمل علم، ۱۰۴

الفقهاء أمناء الرّسل ما لم يدخلوا في الدنيا، ۱۰۸

القلب يتكل على الكتابه، ۱۲۲

الله أكرم من أن يكلف الناس ما لا يطيقون و الله أعزّ من أن يكون، ۳۳۸

اللهم إنك لا تخلي أرضك من حجّه لك على خلقك، ۳۷۸

اللهم إن لكلّ نبىّ أهلا و ثقلا و هؤلاء أهل بيتى، ۶۲۰

الله نور السّموات و الأرض، مثل نوره كمشكاة «فاطمه عليها السلام، ۴۱۸»

المتوثّب على هذا الأمر المدعى له، ما الحجّه عليه، ۶۱۲

المشيئه محدثه، ۲۴۲

الناس ثلاثه: عالم و متعلم و غناء، ۷۸

ص: ۶۴۸

النبيّ الذى يرى فى منامه و يسمع الصوت و لا يعاين الملك، ۳۷۰

النجم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم و العلامات هم الأئمه عليهم السلام، ۴۴۴

النور فى هذا الموضع [على] أمير المؤمنين و الأئمه عليهم السلام، ۴۱۶

الوقوف عند الشبهه خير من الاقتحام فى الهلكه، ۱۱۶

أليس كان أمير المؤمنين عليه السلام كاتب الوصيه و رسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم، ۶۰۶

أمّا بعد فإنّ محمداً صلى الله عليه و آله و سلّم كان أمين الله فى خلقه، ۴۸۰

أما تعلمون أنّ أعمالكم تعرض عليه فإذا رأى فيها معصيه ساءه ذلك، ۴۷۲

أما و الله ما دعوهم إلى عباده أنفسهم و لو دعوهم ما أجابوهم، ۱۲۶

أما و الله يا أبا محمّد ما قال: بين دقتى المصحف، ۴۶۰

أمر الله عزّ وجلّ رسوله بولاية عليّ و أنزل عليه إنّما وليكم الله، ۶۲۴

أمر الله و لم يشأ و لم يأمر، أمر إبليس أن يسجد لآدم، ۳۲۲

أمير المؤمنين صلوات الله عليه الشاهد على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، ۴۰۶

إنّا أهل البيت شجره النبوه و موضع الرساله، ۴۷۶

إنّ إبليس قاس نفسه بآدم فقال: خلقتني من نار، ۱۳۶

إنّ أبي كان يقول: إنّ الله عزّ وجلّ لا يقبض العلم، ۹۰

أنا رسول الله إلى الناس أجمعين و لكن سيكون من بعدى أئمة على الناس، ۴۶۴

إنّ اسم الله الأعظم على ثلاثه و سبعين حرفا و إنّما كان عند آصف منها حرف، ۴۹۲

إنّ أصحاب المقاييس طلبوا العلم بالمقاييس فلم تزدهم المقاييس، ۱۳۲

أنا عين الله و أنا يد الله و أنا جنب الله و أنا باب الله، ۳۱۰

إنّ أفضل الأعمال عند الله ما عمل بالسنة و إن قلّ، ۱۶۰

إنّ الأئمة في كتاب الله عزّ وجلّ إمامان قال الله تبارك و تعالى، ۴۶۴

ص: ۶۴۹

إنّ الأرض لا تخلو إلّا و فيها إمام، كيما إن زاد المؤمنون شيئا، ۳۷۶

إنّ الأرض لا تخلو من حجّه و أنا و الله ذلك الحجّه، ۳۷۸

إنّ الأعمال تعرض على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أبرارها و فجّارها، ۴۷۲

إنّ الإمام إذا شاء أن يعلم أعلم، ۵۵۲

إنّ الإمام إذا شاء أن يعلم علم، ۵۵۰

إنّ الإمامه عهد من الله عزّ وجلّ معهود لرجال مسمّين، ليس للإمام أن يزويها، ۵۹۸

إنّ الإمام يعرف الإمام الذي من بعده فيوصى إليه، ۵۹۶

إنّ الأمر في الكبير ما لم تكن فيه عاهه، ۶۱۴

إِنَّ الْحَجَّهَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يَعْرِفَ، ٣٧٤

إِنَّ الْحَجَّهَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يَعْرِفَ، ٣٧٤

إِنَّ الْحَدِيثَ يَنْسَخُ كَمَا يَنْسَخُ الْقُرْآنُ، ١٥٠

إِنَّ الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ يَزْعَمُ أَنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْعِلْمَ يُؤْذِي، ١٢٠

إِنَّ الَّذِي يَعْلَمُ الْعِلْمَ مِنْكُمْ لَهُ أَجْرٌ مِثْلُ أَجْرِ الْمُتَعَلِّمِ، ٨٠

إِنَّ الزَّيْدِيَّهِ وَالْمُعْتَزِلِيَّهِ قَدْ أَطَافُوا بِمُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَهَلْ لَهُ سُلْطَانٌ، ٥١٦

إِنَّ السَّنَةَ لَا تَقَاسُ إِلَّا بِتَرَى أَنْ أَمْرَاهُ تَقْضِي صَوْمَهَا، ١٣٦

إِنَّ الْعَالَمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ، ١٠٤

إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَرْفَعْ وَالْعِلْمَ يَتَوَارَثُ، ٤٧٦

إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَرْفَعْ وَمَا مَاتَ عَالِمٌ، ٤٨٠

إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَرْفَعْ وَمَا مَاتَ عَالِمٌ فَذَهَبَ عِلْمُهُ، ٤٧٨

إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَذَاكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوْرثُوا دَرَاهِمًا، ٧٤

إِنَّ الْعِلْمَ يَتَوَارَثُ فَلَا يَمُوتُ عَالِمٌ إِلَّا تَرَكَ، ٤٨٠

ص: ٦٥٠

إِنَّ الْعِلْمَ يَتَوَارَثُ وَلَا يَمُوتُ عَالِمٌ إِلَّا وَتَرَكَ مِنْ يَعْلَمُ، ٤٧٨

إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ بِمَكَهَ وَأَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ نَادَى مُنَادِيَهُ، ٤٩٦

إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا، ٣٧٠

إِنَّ اللَّهَ أَجَلَّ وَأَعْظَمَ مِنْ أَنْ يَتَرَكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ، ٣٧٨

إِنَّ اللَّهَ أَجَلَّ وَأَكْرَمَ مِنْ أَنْ يَعْرِفَ بِخَلْقِهِ، بَلِ الْخَلْقُ يَعْرِفُونَ بِاللَّهِ، ٣٥٦

إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ عَلَى النَّاسِ بِمَا آتَاهُمْ وَعَرَّفَهُمْ، ٣٤٤

إِنَّ اللَّهَ أَرْحَمَ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يَجْبِرَ خَلْقَهُ عَلَى الذَّنُوبِ، ٣٣٦

أَنَّ اللَّهَ أَعْلَىٰ وَأَجَلُّ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَبْلُغَ كُنْهَ صِفَتِهِ، ٢٢٤

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ وَتَعَالَىٰ ذِكْرُهُ وَجَلَّ ثَنَاؤُهُ؛ سُبْحَانَهُ وَتَقَدَّسَ، ٢٩٤

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا، ٣٦٨

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ أَدَّبَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا انْتَهَىٰ بِهِ إِلَىٰ مَا أَرَادَ، ٥٧٢

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ، ١٤٠

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ خَلَقَ اسْمًا بِالْحُرُوفِ غَيْرِ مَتَصَوِّتٍ، ٢٤٤

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَىٰ خَلْقِهِ، ٤٠٨

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ فَوَّضَ إِلَىٰ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتِهِمْ، ٥٧٢

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ لَمْ يَدْعُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةَ، ١٤٠

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ أَعْظَمُ وَأَعَزُّ وَأَجَلُّ وَأَمْنَعُ مِنْ أَنْ يَظْلَمَ، ٣١٢

إِنَّ اللَّهَ خَصَّ عِبَادَهُ بِآيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِهِ أَنْ لَا يَقُولُوا، ١٠٠

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا هُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ وَأَمْرَهُمْ، ٣٣٤

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّعَادَةَ وَالشَّقَاءَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقَهُ فَمَنْ خَلَقَهُ اللَّهُ سَعِيدًا، ٣٢٦

إِنَّ اللَّهَ خَلَقْنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَصَوَّرْنَا فَأَحْسَنَ صَوْرَنَا، ٣٠٨

ص: ٦٥١

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ وَخَلَقَهُ خَلُو مِنْهُ وَكُلَّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ، ١٨٤

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ وَخَلَقَهُ خَلُو مِنْهُ وَكُلَّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمَ شَيْءٍ، ١٨٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذَكَرَهُ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا، ٥٧٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا بَعْلَمَهُ عَلَىٰ غَيْرِ مِثَالٍ، ٥٤٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخْبَرَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِمَا كَانَ مِنْذُ كَانَتِ الدُّنْيَا، ٣١٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ رَسُولَهُ حَتَّىٰ قَوْمَهُ عَلَىٰ مَا أَرَادَ، ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ، ٥٧٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهٖ عَلٰى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ: وَ إِنَّكَ لَعَلٰى خَلْقٍ عَظِيمٍ، ٥٦٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهٖ فَأَحْسَنَ أَدْبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدْبَ قَالَ، ٥٧٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَهُ مِنْ نُورٍ، ٣٥٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ عَلٰى نَبِيَّهٖ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ كِتَابًا قَبْلَ وَفَاتِهِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدًا! ٦٠٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّبِيِّينَ عَلٰى النَّبُوَّةِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَنْبِيَاءً، ٢٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صَوْرَنَا، ٤١٢

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ غَضِبَ عَلٰى الشَّيْعَةِ فَخَيَّرَنِي نَفْسِي أَوْ هَمِّ، ٥٥٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الْفَرَائِضَ وَ لَمْ يَقْسِمَ لِلْجَدِّ شَيْئًا وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، ٥٧٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلٰى نَبِيَّهٖ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتِهِمْ، ٥٧٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَأْسَفُ كَأَسْفِنَا وَ لَكِنَّهُ خَلَقَ أَوْلِيَاءَ لِنَفْسِهِ يَأْسِفُونَ، ٣٠٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: تَذَاكَرَ الْعِلْمَ بَيْنَ عِبَادِي مِمَّا، ٩٤

إِنَّ اللَّهَ عَظِيمٌ رَفِيعٌ لَا يَقْدِرُ الْعِبَادُ عَلٰى صِفَتِهِ، ٢٢٦

إِنَّ اللَّهَ لَا يُوَصِّفُ وَ كَيْفَ يُوَصِّفُ وَ قَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ، ٢٢٦

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْدَلْهُ مِنْ جَهْلٍ، ٣١٦

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ، ٣٧٨

ص: ٦٥٢

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَنْعَمْ عَلٰى عَبْدٍ نَعْمَةً إِلَّا وَ قَدْ أَلْزَمَهُ فِيهَا الْحِجَّةَ مِنَ اللَّهِ، ٣٤٦

إِنَّ اللَّهَ يَحْتَجُّ عَلٰى الْعِبَادِ بِمَا آتَاهُمْ وَ عَرَّفَهُمْ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا، ٣٤٨

إِنَّا لَمَّا أَثْبَتْنَا أَنَّ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَ عَنِ جَمِيعِ مَا خَلَقَ، ٣٥٤

إِنَّ الْوَصِيَّهَ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ عَلٰى مُحَمَّدٍ كِتَابًا، لَمْ يَنْزَلْ، ٦٠٢

إِنَّ الْيَهُودَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالُوا: أَنْسَبَ لَنَا رَبِّكَ فَلَبِثَ ثَلَاثًا، ٢٠٢

إِنَّ أَمْرَ اللَّهِ كَلَّةٌ عَجِيبٌ إِلَّا أَنَّهُ قَدْ احْتَجَّ عَلَيْكُمْ، ١٩٢

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ، ٥٦

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَنْهَضَ النَّاسَ فِي حَرْبِ مَعَاوِيَةَ، ٢٨٨

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ عَرَفَ قَاتِلَهُ وَاللَّيْلَةَ الَّتِي يَقْتُلُ فِيهَا، ٥٥٤

إِنَّا نَجِيبُ النَّاسَ عَلَى الزِّيَادَةِ وَالنَّقْصَانِ، ١٥٢

إِنَّ أَوَّلَ الْأُمُورِ وَ مَبْدَأُهَا وَ قُوَّتُهَا وَ عِمَارَتُهَا الَّتِي لَا يَنْتَفِعُ، ٦٨

إِنَّ أَوَّلَ وَصِيٍّ كَانَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ هَبَّةُ اللَّهِ بْنِ آدَمَ، ٤٨٢

إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَقُولُ بِالْجَبْرِ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ بِالِاسْتِطَاعَةِ، ٣٣٨

إِنَّ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِرَمَّانَتَيْنِ فَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، ٥٦٢

إِنَّ دَاوُدَ وَرَثَ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِنَّ سَلِيمَانَ وَرَثَ دَاوُدَ، ٤٨٤

إِنَّ رِجَالًا مِنَ الْمُخْتَارِيَّةِ لَقِينِي فَرَعَمَ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنْفِيَّةِ إِمَامًا، فَغَضِبَ، ٦٣٠

إِنَّ رَوَاهُ الْكِتَابَ كَثِيرًا وَ إِنَّ رِعَاةَهُ قَلِيلًا وَ كَمَّ مِنْ مُسْتَنْصَحٍ، ١١٦

أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى النَّصْرَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى كَانَ [مَا بَيْنَ السَّمَاءِ، ٥٥٦

إِنَّ سَلِيمَانَ وَرَثَ دَاوُدَ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا وَرَثَ سَلِيمَانَ، ٤٨٢

إِنَّ عَبْدِ اللَّهِ الدِّيَّانِيَّ سَأَلَ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ، ١٧٦

إِنَّ عَلْمَنَا غَابِرًا وَ مَزْبُورًا وَ نَكَتًا فِي الْقُلُوبِ وَ نَقْرًا فِي الْأَسْمَاعِ، ٥٦٦

ص: ٦٥٣

إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ عَالِمًا وَ الْعِلْمُ يَتَوَارَثُ وَ لَنْ يَهْلِكَ عَالِمًا، ٤٧٦

إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ مُحَدِّثًا، فَخَرَجْتَ إِلَى أَصْحَابِي فَقُلْتُ: جِئْتُكُمْ بِعَجِيبِهِ، ٥٨٢

إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ مُحَدِّثًا فَقُلْتُ: فَتَقُولُ: نَبِيٌّ؟ قَالَ: فَحَرَّكَ بِيَدِهِ، ٥٧٨

إِنَّ عَلِيَّ كُلَّ حَقٍّ حَقِيقَةٌ وَ عَلِيَّ كُلِّ صَوَابٍ نَوْرًا، ١٥٨

إِنَّ عِنْدَ كُلِّ بَدْعَةٍ تَكُونُ مِنْ بَعْدِي يَكَادُ بِهَا الْإِيْمَانُ، ١٣٠

إِنَّ عِنْدَنَا مَا لَا نَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى النَّاسِ وَ إِنَّ النَّاسَ لِيَحْتَاجُونَ إِلَيْنَا، ٥١٦

إِنَّ عِنْدِي الْجَفْرَ الْأَبْيَضَ، قَالَ: قُلْتُ: فَأَيُّ شَيْءٍ فِيهِ؟ قَالَ: زُبُورُ دَاوُدَ، ٥١٢

إِنَّ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُعْطِيَ حَرْفَيْنِ كَانَ يَعْمَلُ بِهِمَا، ٤٩٤

إِنَّ فِي الْجَفْرِ الَّذِي يَذْكُرُونَهُ لَمَّا يَسُوؤُهُمْ، لِأَنَّهُمْ لَا يَقُولُونَ الْحَقَّ، ٥١٤

إِنَّ فِي بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابِهِ أَنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، ٣٢٨

إِنَّ فِي عَلِيٍّ سُنَّةَ أَلْفِ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِنَّ الْعِلْمَ، ٤٧٨

إِنَّ قُلُوبَ الْجَهَّالِ تَسْتَفْزِئُهَا الْأَطْمَاعُ وَ تَرْتَهِنُهَا الْمَنَى، ٥٦

إِنَّ قَوْمًا يَزْعُمُونَ أَنَّكُمْ آلُهُمْ، يَتْلُونَ بِذَلِكَ عَلَيْنَا قِرْآنًا، ٥٧٨

إِنْ كَانَ كُونَ وَ لَا أَرَانِي اللَّهُ فَبِمَنْ أَتَيْتُمْ؟ فَأَوْمَأَ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، ٦١٨

إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَ لَا تَعْرِفُوا حَتَّى تَصَدَّقُوا، ٣٨٦

إِنَّ لِلَّهِ إِرَادَتَيْنِ وَ مَشِيئَتَيْنِ: إِرَادَةٌ حَتْمٌ وَ إِرَادَةٌ عَزْمٌ، ٣٢٢

إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عِلْمِينَ: عِلْمًا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ وَ أَنْبِيَاءُهُ، ٥٤٤

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمِينَ: عِلْمًا عِنْدَهُ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ، ٥٤٦

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمِينَ: عِلْمٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ وَ عِلْمٌ عَلَّمَهُ، ٥٤٦

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمِينَ: عِلْمٌ مَبْذُولٌ وَ عِلْمٌ مَكْفُوفٌ، ٥٤٦

إِنَّ لِلَّهِ عِلْمِينَ: عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْزُونٌ، لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، ٣١٦

ص: ٦٥٤

إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جَمْعَهُ سُرُورًا قُلْتُ: زَادَكَ اللَّهُ وَ مَا ذَاكَ، ٥٤٢

إِنَّمَا مِثْلُ السَّلَاحِ فِينَا كَمِثْلِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَيْنَمَا دَارَ التَّابُوتِ، ٥٠٨

إِنَّمَا مِثْلُ السَّلَاحِ فِينَا مِثْلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْثَمَا دَارَ التَّابُوتُ، ٥٠٨

إِنَّمَا مِثْلُ السَّلَاحِ فِينَا مِثْلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ، ٥٠٨

إِنَّمَا نَحْنُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ عَدُوَّنَا وَشِيعَتَنَا، ٤٥٦

إِنَّمَا يِدَاقُ اللَّهَ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدَرِ مَا آتَاهُمْ، ٣٦

إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهَ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ، فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ، ٣٨٢

إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَيَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَرَفَ إِمَامَهُ، ٣٨٤

إِنَّمَا يَعْنِي أَوْلَىٰ بِكُمْ أَىٰ أَحَقَّ بِكُمْ وَأَمُورَكُمْ وَأَنْفُسَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ، ٦٢٢

إِنَّ مَلَكًا عَظِيمَ الشَّانِ كَانَ فِي مَجْلِسٍ لَهُ فَتَنَاطُولَ الرَّبِّ تَبَارَكَ، ٢٠٦

إِنَّ مِمَّا أَوْحَىٰ اللَّهُ إِلَىٰ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي التَّوْرَةِ، ٣٢٨

إِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِرَجُلَيْنِ، ١٣٠

إِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ الْفَقْهِ الْحِلْمِ وَالصَّمْتِ، ٨٦

إِنَّ مِنْ عِلْمٍ مَا أَوْتَيْنَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَأَحْكَامَهُ وَعِلْمَ تَغْيِيرِ الزَّمَانِ، ٤٩٠

إِنَّ مِنْ عِنْدِنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ، ٤٥٤

أَنَّهُ أَتَىٰ عَلِيٌّ بَنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ قَبْضِ فِيهَا بِشْرَابٍ، ٥٥٤

أَنَّهُ سَأَلَ أَوْ تَكُونُ الْإِمَامَةَ فِي عَمٍّ أَوْ خَالَ؟ فَقَالَ: لَا؟ فَقُلْتُ: فَفِي أَخٍ، ٦١٦

أَنَّهُ سَأَلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ)، ٢٧٤

أَنَّهُ سَأَلَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَ فِيهَا قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنَّ الْفُقَهَاءَ لَا يَقُولُونَ، ١٦٠

أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ، ٤٨٤

إِنَّ هِشَامَ بَنَ الْحَكَمِ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جِسْمٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، عَالِمٌ، ٢٣٢

ص: ٦٥٥

إِنَّ هِشَامَ بَنَ الْحَكَمِ يَقُولُ قَوْلًا عَظِيمًا إِلَّا أَنِّي أَخْتَصِرُ لَكَ مِنْهُ، ٢٣٠

أنه قال في صفة القديم: إنه واحد صمد أحدى المعنى، ٢٣٦

أنه قال: لا أقول: إنه قائم فأزيله عن مكانه و لا أحدّه بمكان، ٢٧٠

أنه قال للزنديق حين سأله: ما هو؟ قال: هو شيء بخلاف الأشياء، ١٨٤

أنه كتب إلى أبي الحسن عليه السلام: يسأله عن الله عزّ وجلّ أ كان يعلم الأشياء، ٢٣٤

إنه ليس شيء فيه قبض أو بسط ممّا أمر الله به أو نهى عنه، ٣٢٦

إنه يسخّي نفسى في سرعه الموت و القتل فينا، ٩٠

إني أسمع الكلام منك فأريد أن أرويه كما سمعته منك، ١٢٠

إني رجل صاحب كلام و فقه و فرائض و قد جئت لمناظره، ٣٦٠

إني لأعلم ما في السماوات و ما في الأرض و أعلم ما في الجنّة، ٥٥٨

إني ناظرت قوما فقلت لهم: إن الله جلّ جلاله أجلّ و أعزّ، ١٩٠

إنّ يهودياً يقال له: سبخت جاء إلى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم فقال: يا رسول الله! جئت، ٢٠٨

إياكم و التّفكّر في الله و لكن إذا أردتم أن تنظروا، ٢٠٨

إياكم و الكذب المفترع قيل له: و ما الكذب المفترع، ١٢٤

أىّ إمام لا يعلم ما يصيبه و إلى ما يصير، ٥٥٢

إيانا عنى و علىّ أولنا و أفضلنا و خيرنا بعد النّبىّ صلى الله عليه و آله و سلّم، ٤٩٢

إيانا عنى و نحن المجتوبون و لم يجعل الله تبارك و تعالى في الدين، ٤٠٦

أ يجوز أن يقال: إنّ الله شيء؟ قال: نعم يخرج من الحدين، ١٨٨

أىّ شيء الله أكبر؟ فقلت: الله أكبر من كلّ شيء، ٢٥٦

أيّها النّاس إذا علمتم فاعملوا بما علمتم، ١٠٦

أيّها النّاس اعلموا أنّه ليس بعاقل من انزعج، ١١٨

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَرْسَلَ إِلَيْكُمْ الرَّسُولَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ١٤٢

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءَ تَتَّبِعُ وَأَحْكَامَ، ١٢٨

أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قَلْتُهُ، ١٦٠

بَأَيِّ شَيْءٍ يَعْرِفُ الْإِمَامَ؟ قَالَ: بِالْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ وَبِالْفَضْلِ، ٦١٢

بَلْ لَمْ تَرَهُ الْعَيُونَ بِمَشَاهِدِهِ الْأَبْصَارَ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ، ٢١٤

بِمَ يَعْرِفُ النَّاجِيَّ؟ قَالَ: مَنْ كَانَ فَعَلَهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا، ١٠٦

بَنَّا عَبْدَ اللَّهِ وَبَنَّا عَرَفَ اللَّهَ وَبَنَّا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، ٣١٠

بَيْنَا أَبِي جَالِسٍ وَعِنْدَهُ نَفَرٌ إِذَا اسْتَضْحَكَ حَتَّى اغْرُورِقَتْ عَيْنَاهُ دُمُوعًا، ٥٢٤

بَيْنَا أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامِ يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ إِذَا رَجَلَ مَعْتَجِرٌ قَدْ قَيَّضَ لَهُ، ٥١٨

بَيْنَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُبُ عَلَى مَنْبَرِ الْكُوفَةِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ، ٢٩٦

تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: اسْتِكْمَالَ حَجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ، ٤٤٨

تَذَاكُرَ الْعِلْمِ دِرَاسَهُ وَالدِّرَاسَةَ صَلَاحَ حَسَنِهِ، ٩٦

تَذَاكُرُوا وَتَلَاقُوا وَتَحَدَّثُوا فَإِنَّ الْحَدِيثَ جَلَاءٌ لِلْقُلُوبِ، ٩٦

تَرَكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَتَاعِ سَيْفًا وَدِرْعًا وَعَنْزَهُ وَرِحْلًا، ٥٠٢

تَظْهَرُ الزَّنَادِقَةُ فِي سَنَةِ ثَمَانَ وَعِشْرِينَ وَمِائَةٍ وَذَلِكَ أَنِّي نَظَرْتُ، ٥١٢

تَعْرُضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَعْمَالَ الْعِبَادِ كُلِّ صَبَاحٍ أَبْرَارَهَا وَفَجَّارَهَا، ٤٧٠

تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ، ٧٢

تَكَلَّمُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَ لَا تَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ، ٢٠٤

تَكُونُ الْأَرْضُ لَيْسَ فِيهَا إِمَامٌ؟ قَالَ: لَا، قَلْتُ: يَكُونُ إِمَامًا، ٣٧٦

جِئْتُ إِلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنِ التَّوْحِيدِ فَأَمْلَى عَلَيَّ: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ الْأَشْيَاءِ، ٢٢٨

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وَرَاءِ نَهْرٍ بَلَخَ فَقَالَ: إِنِّي أَسْأَلُكَ، ١٩٦

ص: ۶۵۷

جاء رجل إلى أبي جعفر عليه السلام فقال له: أخبرني عن ربك متى كان، ۱۹۶

جاء رجل إلى علي بن الحسين عليهما السلام فسأله عن مسائل فأجاب، ۱۰۴

جعلت فداك أجبر الله العباد على المعاصي؟ فقال: الله أعدل من أن يجبرهم، ۳۳۶

جعلت فداك أخبرني عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم ورث النبيين كلهم؟ قال: نعم، ۴۸۴

جعلت فداك رأيت ما كان من أمر عليّ والحسن والحسين عليهم السلام، ۶۰۴

جعلت فداك إن الشيعة يسألونك عن تفسير هذه الآية: عم، ۴۴۶

جعلت فداك إن رأيت أن تعلمني هل كان الله جلّ وجهه، ۲۳۶

جعلت فداك إنني أسألك عن مسأله هاهنا أحد يسمع كلامي، ۵۱۰

جعلت فداك بم يعرف الإمام؟ قال: فقال: بخصال أما أولها فإنه بشيء، ۶۱۴

جعلت فداك ما أقلّ بقاءكم أهل البيت وأقرب آجالكم، ۶۱۰

جعلت فداك يا ابن رسول الله! من أين لحق الشقاء أهل المعصية، ۳۲۶

جعلت فداك يفرض الله طاعه عبد على العباد ويحجب عنه خبر السماء، ۵۵۸

جعل منهم الرسل والأنبياء والأئمة، فكيف يقرون في آل إبراهيم عليه السلام، ۴۴۲

جنب الله: أمير المؤمنين عليه السلام وكذلك ما كان بعده من الأوصياء، ۳۱۰

حتى يعرفهم ما يرضيه وما يسخطه، ۳۴۴

حجّه الله على العباد النبيّ والحجّه فيما بين العباد، ۶۰

حدثني عن ولايه عليّ، أ من الله أو من رسوله؟ فغضب، ۶۲۶

حضرت أبا جعفر عليه السلام فدخل عليه رجل من الخوارج، ۲۱۴

حلال محمّد حلال أبداً إلى يوم القيامة وحرامه حرام أبداً، ۱۳۸

حمزه بن الطيّار أنّه عرض على أبي عبد الله عليه السلام بعض خطب أبيه، ۱۱۶

حملة العرش و العرش: العلم ثمانیه: أربعه منّا و أربعه ممّن شاء الله، ۲۸۴

ص: ۶۵۸

خذوا بالمجمع عليه، فإنّ المجمع عليه لا ريب فيه، ۳۰

خرج أمير المؤمنين عليه السلام ذات ليلة بعد عتمه و هو يقول همهمه همهمه، ۴۹۶

خطب أمير المؤمنين عليه السلام خطبه بعد العصر، فعجب الناس من حسن صفته، ۳۰۲

خلق أعظم من جبرئيل و ميكائيل، كان مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، ۵۸۸

خلق الله المشيئة بنفسها ثمّ خلق الأشياء بالمشيئة، ۲۴۰

دخل أبو حنيفة على أبي عبد الله عليه السلام فقال له: يا أبا حنيفة! بلغني، ۱۳۸

دخلت أنا و عيسى شلقان على أبي عبد الله عليه السلام فابتدأنا فقال، ۲۹۸

دخل رجل من الزنادقة على أبي الحسن عليه السلام و عنده جماعه، ۱۷۶

دخل رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم المسجد فإذا جماعه قد أطافوا، ۷۴

دعاه الإنسان العقل و العقل منه الفطنة و الفهم، ۶۰

دعوا ما وافق القوم فإنّ الرشد في خلافهم، ۳۰

ذاكرت أبا عبد الله عليه السلام فيما يروون من الرؤيه، ۲۱۴

ذكر المحدث عند أبي عبد الله عليه السلام فقال: إنّه يسمع الصوت، ۵۸۲

ذكرت لأبي عبد الله عليه السلام رجلا مبتلى بالوضوء و الصلاه، ۳۸

ذكر عنده أصحابنا و ذكر العقل قال: فقال عليه السلام لا يعبأ بأهل الدين، ۶۶

ذكر عنده قوم يزعمون أنّ الله تبارك و تعالى ينزل إلى السماء الدنيا، ۲۷۰

رجل راويه لحديثكم يبتّ ذلك في الناس، ۷۸

رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: «الذكر أنا و الأئمة أهل الذكر»، ۴۵۲

رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم المنذر و على الهادي، أما و الله ما ذهبت منّا، ۴۱۰

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم المنذر و لكلّ زمان منّا هاد يهديهم إلى ما جاء به، ٤٠٨

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم النجم و العلامات [هم] الأئمة عليهم السلام، ٤٤٤

ص: ٦٥٩

روحو أنفسكم بديع الحكمة فإنها تكلّ كما تكلّ الأبدان، ١١٢

زكاه العلم أن تعلّمه عباد الله، ٩٦

سئل أبو جعفر الثاني عليه السلام: يجوز أن يقال لله: إنه شيء، ١٨٤

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن قول الله تبارك و تعالى: (كلّ شيء هالك إلا وجهه)، ٣٠٦

سئل العالم عليه السلام كيف علم الله؟ قال علم و شاء و أراد و قدر، ٣١٨

سئل أمير المؤمنين عليه السلام: بم عرفت ربك؟ قال: بما عرفني نفسه، ١٩٠

سئل عليّ بن الحسين عليهما السلام عن التّوحيد فقال: إنّ الله عزّ و جلّ علم، ٢٠٤

سئل عن الجبر و القدر فقال: لا جبر و لا قدر و لكن منزله بينهما، ٣٣٦

سئل عن معنى الله فقال: استولى على ما دقّ و جلّ، ٢٥٠

سأده النبيين و المرسلين خمسه و هم أولو العزم من الرّسل، ٣٧٠

سأل أبا عبد الله عليه السلام بعض أصحابنا عن الجفر فقال: هو جلد ثور مملوء علما، ٥١٤

سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن الاستطاعه، فقال: يستطيع العبد، ٣٤٠

سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن قوله عزّ و جلّ: و لكلّ جعلنا موالى، ٤٦٤

سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام: هل كان الله عزّ و جلّ عارفا بنفسه قبل أن يخلق، ٢٤٦

سألت أبا الحسن عليه السلام عن شيء من الصّفه فقال: لا تجاوزوا، ٢٢٤

سألت أبا جعفر الثاني عليه السلام: ما معنى الواحد؟ فقال إجماع الألسن عليه، ٢٥٦

سألت أبا جعفر عليه السلام عمّا يروون أنّ الله خلق آدم على صورته، ٢٨٨

سألت أبا جعفر عليه السلام: عن التّوحيد فقلت: أتوهم شيئا، ١٨٢

سألت أبا جعفر عليه السلام، عن الرسول و النبي و المحدث، ٣٧٢

سألت أبا جعفر عليه السلام عن شيء من التوحيد؛ فقال: إن الله تباركت أسماؤه، ٢٦٦

سألت أبا جعفر عليه السلام عن شيء من الصفه فرفع يده إلى السماء، ٢٠٨

ص: ٦٦٠

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: «فأمنوا بالله»، ٤١٨

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: اتقوا الله و كونوا مع الصادقين، ٤٤٦

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: أطيعوا الله و، ٤٤٠

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: إن الله يأمركم أن تؤدّوا، ٥٩٤

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: فأمنوا بالله و رسوله، ٤١٤

سألت أبا جعفر عليه السلام ما حقّ الله على العباد؟، ١٠٠

سألت أبا عبد الله عليه السلام بمنى عن خمسمائه حرف من الكلام فأقبلت، ٥٦٢

سألت أبا عبد الله عليه السلام عما يتحدثّ الناس أنّه دفع إلى أم سلمه صحيفه، ٥٠٤

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الأئمّه بعد النبيّ صلى الله عليه و آله و سلم فقال: كان أمير المؤمنين عليه السلام، ٣٨٦

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الاستطاعه، فقال: أ تستطيع أن تعمل، ٣٤٠

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الاستطاعه فلم يجبني فدخلت عليه دخله أخرى، ٣٤٢

سألت أبا عبد الله عليه السلام، عن الإمام؟ يعلم الغيب؟ فقال: لا و لكن إذا أراد، ٥٥٠

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الروح التي في آدم عليه السلام، قوله: فإذا سوّيته، ٢٨٦

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن العلم، أ هو علم يتعلّمه العالم من أفواه الرجال، ٥٨٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن تفسير «بسم الله الرحمن الرحيم» قال: الباء بهاء الله، ٢٤٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعه، ١٥٦

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن سبحان الله فقال أنفه لله، ٢٥٦

سألت أبا عبد الله عن قل هو الله أحد فقال عليه السلام: نسبه الله، ٢٠٢

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تبارك و تعالی: و كذلك أوحينا إليك، ٥٨٦

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تبارك و تعالی: و ما تغنی الآيات، ٤٤٤

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالی: (الرحمن على العرش استوی)، ٢٧٦

ص: ٦٦١

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله جلّ و عزّ: و سع كرسيه السماوات، ٢٨٢

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: أطيعوا الله و أطيعوا الرسول، ٦١٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: «الذين قالوا ربنا الله، ٤٧٤

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ «أ لم تر إلى الذين بدلوا، ٤٦٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: «أم يحسدون الناس، ٤٤٢

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: إن الله يأمركم أن تؤدّوا، ٥٩٦

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: «سبحان الله» ما يعنى به، ٢٥٦

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: «و روح منه»، ٢٨٦

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: «وسع كرسيه السماوات، ٢٨٤

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: و كان عرشه على الماء، ٢٨٤

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: «و لكلّ قوم هاد، ٤٠٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: «و نفخت فيه من روحي»، ٢٨٦

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: «هو الأول و الآخر» و قلت، ٢٥٠

سألت أبا عبد الله عليه السلام من لم يعرف شيئاً هل عليه شيء؟ قال: لا، ٣٤٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام: هل للعباد من الاستطاعة شيء؟ قال: فقال لي، ٣٤٢

سألت أبا عبد الله عليه السلام هل يكون اليوم شيء لم يكن في علم الله بالأمس، ٣١٦

سألت الرضا عليه السلام عن التوحيد فقال: كل من قرأ: (قل هو الله أحد)، ٢٠٤

سألت الرضا عليه السلام عن قول الله: «الله نور السموات والأرض» فقال: هاد، ٢٥٠

سألت الرضا عليه السلام، عن قول الله عزّ وجلّ: إنّ الله يأمركم أن تؤدّوا الأمانات، ٥٩٤

سألته عما يتحدث الناس أنه دفعت إلى أم سلمه صحيفه مختومه، ٥٠٤

سألته عن أدنى المعرفة فقال: الإقرار بأنه لا إله غيره، ١٩٢

ص: ٦٦٢

سألته عن أفضل ما يتقرّب به العباد إلى الله عزّ وجلّ، ٣٩٨

سألته عن الأئمة هل يجرون في الأمر والطاعة مجرى واحد، ٣٩٨

سألته عن الدلالة على صاحب هذا الأمر، فقال: الدلالة عليه: الكبير، ٦١٤

سألته عن الله هل يوصف؟ فقال: أ ما تقرأ القرآن؟ قلت: بلى، ٢١٦

سألته عن ذى الفقار سيف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من أين هو؟ قال: هبط به، ٥٠٢

سألته عن رجل اختلف عليه رجلان من أهل دينه فى أمر، ١٥٤

سألته عن علم الإمام بما فى أقطار الأرض و هو فى بيته، ٥٨٦

سألته عن قول الله عزّ وجلّ: «وهديناه النّجدين» قال: نجد الخير و الشرّ، ٣٤٦

سألته عن قوله تعالى: «ثمّ أورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا»، ٤٦٢

سألته عن مجذور أصابته جنبه فغسلوه فمات، ٩٢

سألته عن مسأله فأجابنى ثمّ جاءه رجل فسأله عنها فأجابه بخلاف، ١٥٢

سألته فقلت: الله فوّض الأمر إلى العباد؟ قال: الله أعزّ من ذلك، ٣٣٢

سأل رجل أبا عبد الله عليه السلام عن مسأله فأجابه فيها، فقال الرجل: رأيت، ١٣٨

سأل رجل فارسىّ أبا الحسن عليه السلام فقال: طاعتك مفترضه؟ فقال: نعم، ٣٩٨

سألنى أبو قره المحدث أن أدخله على أبى الحسن الرضا عليه السلام، ٢٨٠، ٢١٠

سأله رجل من أهل بيت و أنا حاضر عن قول الله عزّ و جلّ، ۵۸۶

سأله أشياء ليس للعباد فيها صنع: المعرفة و الجهل، ۳۴۶

سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول رحم الله عبدا أحيا العلم، ۹۴

سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: فرض الله عزّ و جلّ على العباد خمسا، أخذوا، ۶۲۶

سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول في هذه الآية: «بل هو آيات بينات في صدور، ۴۵۸

سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: لا و الله لا يكون عالم جاهلا أبدا، ۵۶۲

ص: ۶۶۳

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام و قد سئل عن الأوّل و الآخر، فقال: الأوّل لا عن، ۲۵۲

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إذا بلغت النّفس هاهنا و أشار بيده إلى حلقه، ۱۱۰

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: السّمع و الطّاعة أبواب الخير، ۴۰۴

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول ضلّ علم ابن شبرمه عند الجامعه، ۱۳۶

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: عليكم بالتّفقه في دين الله، ۷۲

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: قد ولدني رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم، ۱۴۴

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: من نظر في الله كيف هو هلك، ۲۰۶

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: يسئلونك عن الرّوح قل الرّوح، ۵۸۸

سمعت الرّضا عليه السّلام يقول: صديق كلّ امرئ عقله و عدوّه جهله، ۳۶

سمعت أمير المؤمنين عليه السّلام يحدث عن النّبىّ صلّى الله عليه و آله و سلّم أنّه قال، ۱۰۲

سمعت أمير المؤمنين عليه السّلام يقول: إنّ النّاس ألوا بعد رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم، ۷۸

سمعت أمير المؤمنين عليه السّلام يقول: أيّها النّاس اعلموا، ۷۲

سمعت هشام بن الحكم يروى عنكم أنّ الله جسم صمدىّ نورىّ، ۲۲۸

سمعتة يقول: يغدو النّاس على ثلاثه أصناف عالم، ۸۰

سمعنا أبا عبد الله عليه السلام يقول: حديث أبي و حديث أبي، ١٢٤

سمعنا أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا غنى أخصب من العقل، ٦٨

شاء و أراد و لم يحبّ و لم يرض؛ شاء أن لا يكون شيء إلا بعلمه، ٣٢٤

طاعه الله و معرفه الإمام، ٣٩٢

طلب العلم فريضة، ٧٠، ٧٢

طلب العلم فريضة على كلّ مسلم، ٧٠

طلبه العلم ثلاثه فاعرفهم بأعيانهم و صفاتهم، ١١٤

ص: ٦٦٤

عالم ينتفع بعلمه أفضل من سبعين ألف عابد، ٧٨

عجبت من قوم يتولّونا و يجعلونا أئمّه و يصفون أن طاعتنا مفترضة، ٥٦٠

على الأئمّه من الفرض ما ليس على شيعتهم، ٤٥٤

عندنا علم البلايا و المنايا و أنساب العرب و مولد الإسلام، ٤٨٠

عندى سلاح رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لا أنزع فيه، ٥٠٠

عن هشام بن الحكم فى حديث الزنديق الذى أتى أبا عبد الله عليه السلام، ١٨٠

فإذا انتهى الكلام إلى الله فأمسكوا، ٢٠٦

فرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أفضل الراسخين فى العلم، قد علمه الله عزّ و جلّ جميع، ٤٥٨

فرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الشهيد علينا بما بلغنا عن الله تبارك و تعالى، ٤٠٨

فضل أمير المؤمنين عليه السلام ما جاء به أخذ به و ما نهى عنه أنتهى عنه، ٤٢٤

ففرّج أبو عبد الله عليه السلام بين أصابعه فوضعها فى صدره، ثمّ قال، ٤٩٢

فنحن و الله شجره النبوه و بيت الرّحمه و معدن العلم، ٤٧٤

فى حديث الزنديق الذى سأل أبا عبد الله عليه السلام فكان من سؤاله، ٢٤٠

قال ابن أبی العوجاء لأبی عبد الله علیه السلام فی بعض ما كان یحاوره، ۲۷۲

قال أبو عبد الله علیه السلام: من كان عاقلاً كان له دين، و من كان له دين، ۳۶

قال الكمال كل الكمال التفقه فی الدین، ۷۶

قال الله عزّ و جلّ: أنا الله لا إله إلا أنا خالق الخیر و الشرّ فطوبى لمن، ۳۳۰

قال: إن هذا العلم علیه قفل و مفتاحه المسأله، ۹۴

قالت الحواريون لعيسى: يا روح الله! من نجالس؟، ۹۲

قال رأس الجالوت لليهود: إن المسلمين يزعمون أنّ علياً من أجدل، ۲۰۰

قال رجل عنده: الله أكبر فقال الله أكبر من أىّ شىء؟ فقال: من كلّ شىء، ۲۵۶

ص: ۶۶۵

قال لقمان لابنه: يا بنى اختر المجالس على عينك، ۹۰

قال له رجل: جعلت فداك رجل عرف هذا الأمر، ۷۴

قال لى، أبو عبد الله علیه السلام إياك و خصلتين ففيهما، ۹۸

قال لى هشام بن الحكم كان بمصر زنديق تبلغه، ۱۶۴

قال لى أبو عبد الله علیه السلام: أنهاك عن خصلتين ففيهما، ۹۸

قام عيسى ابن مريم عليه السلام خطيباً فى بنى إسرائيل فقال، ۹۸

قد اختلف يا سيدي أصحابنا فى التوحيد؛ منهم من يقول، ۲۲۴

قد رأيت بعض من يقولون بفضل من أهل هذا البيت، فما رأيت مثله، ۵۵۲

قرأت فى كتاب علىّ عليه السلام إنّ الله لم يأخذ على الجهّال عهداً، ۹۶

قلت لأبى الحسن عليه السلام: إنّ عندنا قوما لهم محبّه و ليست لهم تلك العزيمه، ۳۶

قلت لأبى الحسن موسى عليه السلام: جعلت فداك فقهنّا فى الدین، ۱۳۲

قلت لأبى جعفر عليه السلام: أعرض عليك دينى الذى أدين الله عزّ و جلّ به، ۴۰۰

قلت لأبي جعفر الثاني عليه السلام: جعلت فداك إن مشايخنا رووا عن أبي جعفر، ١٢٦

قلت لأبي جعفر الثاني عليه السلام: جعلت فداك ما الصمد؟ قال: السيد، ٢٦٦

قلت لأبي جعفر عليه السلام لقد أتى الله أهل الكتاب خيرا كثيرا، ٤١٦

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إذا جاء حديث عن أولكم و حديث عن آخركم، ١٥٤

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الأوصياء طاعتهم مفترضه؟ قال: نعم، ٤٠٤

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل آتية و أكلمه ببعض كلامي، ٦٢

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: المعرفة من صنع من هي؟ قال: من صنع الله، ٣٤٤

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن الله أجلّ و أكرم من أن يعرف بخلقه، ٤٠٠

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: (إنما أنت منذر و لكلّ قوم هاد) فقال: رسول الله، ٤١٠

ص: ٦٦٦

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ترد علينا أشياء ليس نعرفها في كتاب الله، ١٣٤

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: شاء و أراد و قدر و قضى، ٣٢٢

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: علم الله و مشيئته هما مختلفان أو متفقان، ٢٣٨

قلت لأبي عبد الله عليه السلام فلان من عبادته و دينه و فضله! فقال: كيف عقله؟، ٣٦

قلت لأبي عبد الله عليه السلام متى يعرف الأخير ما عند الأول، ٥٩٠

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إني سمعت من سلمان و المقداد و أبي ذرّ شيئا، ١٤٦

قلت للرضا عليه السلام ادع الله لي و لأهل بيتي فقال: أو لست أفعل، ٤٧٢

قلت له: أكلّ شيء في كتاب الله و سنّه نبيّه صلى الله عليه و آله و سلّم أو تقولون، ١٤٦

قلت له: تبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لا، ٣٧٦

قلت له: ما العقل؟ قال: ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان، ٣٤

قلت ما طعامه؟ قال علمه الذي يأخذه، عمّن يأخذه؟، ١١٦

كان الله عزّ وجلّ و لا شيء غيره و لم يزل عالما بما يكون، ۲۳۴

كان أمير المؤمنين عليه السّلام يقول: إنّ من حقّ العالم أن لا تكثر، ۸۶

كان أمير المؤمنين عليه السّلام يقول: بالعقل استخرج غور الحكمة، ۶۶

كان أمير المؤمنين عليه السّلام يقول: يا طالب العلم! إنّ العلم ذو فضائل، ۱۱۲

كان أمير المؤمنين عليه السّلام يقول: يا طالب العلم إنّ للعالم ثلاث علامات، ۸۶

كانت عصا موسى لآدم عليه السّلام فصارت إلى شعيب ثمّ صارت إلى موسى، ۴۹۶

كان جعفر بن محمّد عليه السّلام يقول: لو لا أنا نزداد لأنفدنا، ۵۴۲

كان عليّ بن الحسين صلوات الله عليه يقول: إنّنا أنزلناه ۵۲۸

كان عليّ عليه السّلام كثيرا ما يقول: [ما] اجتمع التّيميّ و العدويّ عند رسول الله، ۵۳۰

كان في مسجد المدينة رجل يتكلّم في القدر و النّاس مجتمعون، ۳۳۴

ص: ۶۶۷

كتاب الله فيه نبأ ما قبلكم و خبر ما بعدكم و فصل، ۱۴۴

كتبت إلى أبي إبراهيم عليه السّلام أسأله عن شيء من التّوحيد، ۳۰۰

كتبت إلى أبي الحسن عليه السّلام أسأله عمّا قال هشام بن الحكم في الجسم، ۲۳۰

كتبت إلى أبي الحسن عليه السّلام أسأله عن الجسم و الصّوره؛ فكتب: سبحان، ۲۲۸

كتبت إلى أبي الحسن الثالث أسأله عن الرّؤية و ما اختلف فيه النّاس فكتب، ۲۱۲

كتبت إلى أبي الحسن الرضا عليه السّلام أسأله عن الرّؤية و ما ترويه العامّة، ۲۱۲

كتبت إلى أبي الحسن عليّ بن محمّد عليهما السّلام: جعلني الله فداك يا سيّدي، ۲۷۲

كتبت إلى أبي الحسن عليه السّلام في دعاء: الحمد لله منتهى علمه، ۲۳۴

كتبت إلى أبي جعفر عليه السّلام أو قلت له: جعلني الله فداك نعبد الرّحمن الرّحيم، ۱۹۴

كتبت إلى أبي محمّد عليه السّلام أسأله كيف يعبد العبد ربّه و هو لا يراه، ۲۱۰

کتبت إلى الرجل عليه السلام أسأله أن مواليك اختلفوا في العلم فقال بعضهم، ٢٣٤

كتبت إلى الرجل عليه السلام: أن من قبلنا قد اختلفوا في التوحيد، ٢٢٤

كتبت إلى الرجل عليه السلام: أن من قبلنا من مواليك قد اختلفوا، ٢٢٤

كتبت إليه عليه السلام أن من قبلنا قد اختلفوا في التوحيد، ٢٢٤

كتبت على يدى عبد الملك بن أعين إلى أبى عبد الله عليه السلام، ٢٢٠

كفى لأولى الألباب بخلق الربّ المسخرّ و ملك الربّ القاهر، ١٨٢

كلّ بدعه ضلاله و كلّ ضلاله سبيلها إلى النار، ١٣٢

كلّ بدعه ضلاله و كلّ ضلاله فى النار، ١٣٤

كلّ شيء مردود إلى الكتاب و السنّه و كلّ حديث لا يوافق، ١٦٠

كلّ من تعدّى السنّه ردّ إلى السنّه، ١٦٢

كلّ من دان الله عزّ و جلّ بعباده يجهد فيها نفسه، ٣٨٨

ص: ٦٦٨

كنا مع أبى عبد الله عليه السلام جماعه من الشيعة فى الحجر فقال: علينا عين، ٥٥٨

كنا مع الرضا عليه السلام بمرور فاجتمعنا فى الجامع يوم الجمعة فى بدء مقدمنا، ٤٢٦

كنت عند أبى جعفر الثانى عليه السلام فسأله رجل فقال: أخبرنى عن الربّ، ٢٥٢

كنت عند أبى جعفر عليه السلام و دخل عليه الورد أخو الكميت، ٤٥٤

كنت عند أبى عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه رجلان من الزيدية فقالا له، ٤٩٨

كنت عند أبى عبد الله عليه السلام فسأله رجل عن آية من كتاب الله عزّ و جلّ، ٥٦٨

كنت عند أبى فى اليوم الذى قبض فيه فأوصانى بأشياء، ٥٥٦

كنت عند أبى منصور المتطبّب فقال أخبرنى رجل من أصحابى، ١٦٨

كنت فى مجلس أبى جعفر عليه السلام إذ دخل عليه عمرو بن عبيد، ٢٤٠

لا تتخذوا من دون الله وليجه فلا تكونوا، ۱۳۸

لا تجتمع الإمامه في أخوين بعد الحسن و الحسين، ۶۱۶

لا تعود الإمامه في أخوين بعد الحسن و الحسين أبدا، ۶۱۶

لا جبر و لا تفويض و لكن أمر بين أمرين، ۳۳۸

لا خير في العيش إلا لرجلين عالم مطاع، ۷۶

لا خير فيمن لا يتفقه من أصحابنا، يا بشير، ۷۶

لا قول إلا بعمل و لا قول و لا عمل إلا بنيه، ۱۶۲

لا مقدرا و لا مكونا، ۳۱۴

لا و الله ما فوض الله إلى أحد من خلقه إلا إلى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، ۵۷۴

لا و الله يا أبا محمد ما ذاك إلينا و ما هو إلا إلى الله عزّ و جلّ ينزل، ۵۹۸

لا يسع الناس حتى يسألوا و يتفقهوا و يعرفوا إمامهم، ۹۴

لا يقبل الله عملا إلا بمعرفه و لا معرفه إلا بعمل، ۱۰۲

ص: ۶۶۹

لا يكون السفه و الغرّه في قلب العالم، ۸۶

لا يكون العبد مؤمنا حتى يعرف الله و رسوله و الأئمه كلهم، ۳۸۴

لا يكون شيء إلا ما شاء الله و أراد و قدر و قضى، ۳۲۲

لا يكون شيء في الأرض و لا في السماء إلا بهذه الخصال السبع، ۳۲۰

لا يكون شيء في السماوات و لا في الأرض إلا بسبع: بقضاء، ۳۲۰

لا يموت الإمام حتى يعلم من يكون من بعده فيوصى [إليه]، ۵۹۶

لبس أبي درع رسول الله ص ذات الفضول فخطت، ۵۰۲

لقد خلق الله جلّ ذكره ليله القدر أول ما خلق الدنيا و لقد خلق فيها، ۵۳۲

للعالم إذا سئل عن شيء و هو لا يعلمه أن يقول، ۱۰۰

لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ بَلَغَ بِي جِبْرَائِيلُ مَكَانًا لَمْ يَطَّأهُ قَطُّ ۲۱۶

لَمَّا تَرَوْنَ مِنْ بَعْتِهِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِلشَّقَاءِ عَلَى أَهْلِ الضَّلَالَةِ مِنْ أَجْنَادِ، ۵۳۸

لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ الْوَفَاءَ دَعَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، ۵۰۴

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبَلْ فَأَقْبَلَ، ۳۴

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ: أَقْبَلْ فَأَقْبَلَ، ۶۲

لِمَجْلِسٍ أَجْلَسَهُ إِلَى مَنْ أَتَقَّ بِهِ، ۹۲

لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَبَّنَا وَ الْعِلْمَ ذَاتَهُ وَ لَا مَعْلُومَ وَ السَّمْعَ، ۲۳۲

لَمْ يَزَلِ اللَّهُ مَرِيدًا؟ قَالَ: إِنَّ الْمَرِيدَ لَا يَكُونُ إِلَّا لِمَرَادٍ مَعَهُ، ۲۳۸

لَمْ يَزَلِ عَالِمًا وَ سَامِعًا وَ بَصِيرًا وَ هُوَ الْفَعَّالُ لَمَّا يَرِيدُ، ۱۹۲

لَوْ اجْتَمَعَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَنْ يَصِفُوا اللَّهَ بِعَظَمَتِهِ، ۲۲۲

لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى وَ لِيَّهِ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، ۴۷۴

لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رَفَعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَهُ لِمَاجَتِ بِأَهْلِهَا، ۳۸۰

ص: ۶۷۰

لَوْ بَقِيَ اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ عَلَى صَاحِبِهِ، ۳۸۰

لَوْ دَدَّتْ أَنْ أَصْحَابِي ضَرَبَتْ رِعْوَسَهُمْ بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا، ۷۲

لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْقَوْلِ بِالْبَدَاءِ مِنَ الْأَجْرِ مَا فَتَرُوا، ۳۱۶

لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ، ۳۸۲

لَوْ كَانَ لِأَلْسِنَتِكُمْ أَوْ كَيْهِ لِحَدَّثَتْ كُلَّ أَمْرٍ بِمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ، ۵۶۶

لَوْ لَا أَنَا نَزَدًا لِأَنْفِدْنَا، قَالَ: قُلْتُ: تَزْدَادُونَ شَيْئًا، ۵۴۴

لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ، ۳۸۲، ۳۸۰

لو لم یکن فی الأرض إلاّ اثنان لکان الإمام أحدهما، ۳۸۲

لو یعلم الناس ما فی طلب العلم لطلبوه و لو بسفک المهج، ۸۲

لیس بین الإیمان و الکفر إلاّ قلبه العقل، ۶۶

لیس کمثله شیء و لا یشبهه شیء، ۱۹۲

لیس لله علی خلقه أن یعرفوا و للخلق علی الله أن یعرفهم، ۳۴۸

لیس ینخرج شیء من عند الله عزّ و جلّ حتّی ینبأ برسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، ۵۴۴

لیس یعنی من البصر بعینه «و من عمی فعلیها» لیس، ۲۱۶

لیکن الناس عندک فی العلم سواء، ۹۶

ما ادّعی أحد من الناس أنه جمع القرآن کلّه كما أنزل إلاّ کذاب، ۴۹۰

ما بال أقوام غیروا سنّه رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم و عدلوا عن وصیّه، ۴۶۶

ما بدا لله فی شیء إلاّ کان فی علمه قبل أن ینبأ له، ۳۱۶

ما بعث الله نبیاً حتّی يأخذ علیه ثلاث خصال: الإقرار له، ۳۱۲

ما بعث الله نبیاً قطّ إلاّ بتحريم الخمر و أن یقرّ لله بالبداء، ۳۱۸

ما تنبأ نبیّ قطّ حتّی یقرّ لله بخمس خصال: بالبداء و المشیئه، ۳۱۶

ص: ۶۷۱

ما جاء به علیّ علیه السلام آخذ به و ما نهی عنه أنتهی عنه، ۴۲۰

ما حجب الله عن العباد فهو موضوع عنهم، ۳۴۸

ما حقّ الله علی خلقه؟ فقال: أن یقولوا ما یعلمون، ۱۱۸

ما خلق الله حلالاً و لا حراماً إلاّ و له حدّ کحدّ الدار، ۱۴۰

ما ذكرت حدیثاً سمعته عن جعفر بن محمد علیهما السلام إلاّ کاد، ۱۰۰

ما زالت الأرض إلاّ و لله فیها الحجّه، یعرفّ الحلال و الحرام، ۳۷۶

ما عبد الله بشيء مثل البداء، ۳۱۲

ما عظم الله بمثل البداء، ۳۱۲

ما علامه الإمام الذي بعد الإمام؟ فقال: طهاره الولاده و حسن المنشأ، ۶۱۴

ما علمتم فقولوا و ما لم تعلموا فقولوا: الله أعلم، ۹۸

ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل، فنوم العاقل أفضل من سهر الجاهل، ۴۰

ما كلم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم العباد بكنه عقله قطّ ۵۶

ما لكم و القياس، إن الله لا يسأل كيف أحلّ و كيف حرّم، ۱۳۶

ما لم يوافق من الحديث القرآن فهو زخرف، ۱۶۰

ما مات عالم حتى يعلمه الله عزّ و جلّ إلى من يوصى، ۵۹۶

ما من أحد إلاّ و له شرّه و فتره فمن كانت فترته، ۱۶۲

ما من أحد يموت من المؤمنين أحبّ إلى إبليس من موت فقيه، ۸۸

ما من أمر يختلف فيه اثنان إلاّ و له أصل في كتاب الله عزّ و جلّ، ۱۴۲

ما منزلتكم و من تشبهون ممّن مضى؟ قال: صاحب موسى، ۵۷۸

ما من شيء إلاّ و فيه كتاب أو سنّه، ۱۴۰

ما من قبض و لا بسط إلاّ و لله فيه مشيئه و قضاء و ابتلاء، ۳۲۴

ص: ۶۷۲

ما من ليله جمعه إلاّ و لأولياء الله فيها سرور قلت: كيف ذلك، ۵۴۲

ما موضع العلماء؟ قال: مثل ذى القرنين و صاحب سليمان، ۵۷۶

ما يستطيع أحد أن يدعى أن عنده جميع القرآن كلّ ظاهره، ۴۹۰

مبتدعا، من نظر برأيه هلك، ۱۳۲

مبلغ علمنا على ثلاثه وجوه: ماض و غابر و حادث، ۵۶۴

مجالسه أهل الدین شرف الدنیا و الآخره، ۹۲

محدثه العالم علی المزابل خیر من محدثه الجاهل، ۹۰

من اتقی الله یتقی و من أطاع الله یطاع، فتلطفت، ۲۹۶

من أتى الله بما أمر به من طاعه محمد صلی الله علیه و آله و سلم فهو الوجه الذى لا یهلك، ۳۰۶

من أتى ذا بدعه فعظمه فإنما یسعی فی هدم الإسلام، ۱۲۸

من أحبّ أن یحیا حیاه تشبه حیاه الأنبیاء و یموت میتة تشبهه، ۴۴۶

من أخذ دینه من کتاب الله و سنّه نبیّه صلوات الله علیه و آله، ۲۸

من أراد الحدیث لمنفعه الدنیا لم یکن له فی الآخره، ۱۰۸

من أراد الحدیث لمنفعه الدنیا لم یکن له فی الآخره نصیب، ۱۰۸

من أراد أن یحیا حیاتی و یموت میتتی و یدخل جنّه عدن، ۴۴۸

من استحکمت لی فیہ خصله من خصال الخیر، ۶۴

من أفتی الناس بغير علم و لا هدی لعنته ملائکه الرّحمه، ۹۸

من الأمور أمور موقوفه عند الله یقدّم منها ما یشاء، ۳۱۴

من أهان لی ولیاً فقد بارزنی بالمحاربه و دعانی إلیها، ۳۰۸

من أين أصاب أصحاب علیّ ما أصابهم مع علمهم بمنایاهم و بلایاهم، ۵۶۶

من تعلّم العلم و عمل به و علّم لله دعی فی ملکوت، ۸۲

ص: ۶۷۳

من حفظ من أحادیثنا أربعین حدیثا بعثه الله یوم القیامه، ۱۱۶

من خالف کتاب الله و سنّه محمد صلی الله علیه و آله و سلم فقد كفر، ۱۶۰

من دخل فی الإیمان بعلم ثبت فیہ و نفعه إیمانہ، ۲۸

من زعم أنّ الله من شیء أو فی شیء أو علی شیء فقد كفر، ۲۷۶

من زعم أن الله يأمر بالسوء و الفحشاء فقد كذب على الله، ۳۳۴

من زعم أن الله يأمر بالفحشاء فقد كذب على الله، ۳۳۲

من سرّه أن يحيا حياتی و يموت میتتی و يدخل الجنّه، ۴۵۰

من سلك طريقا يطلب فيه علما سلك الله به طريقا، ۸۰

من طلب العلم ليباهي به العلماء، أو يماري، ۱۱۰

من عبد الله بالتّوهم فقد كفر و من عبد الاسم دون المعنى فقد كفر، ۱۹۲

من عرف أنا لا نقول إلاّ حقاً فليكتف بما يعلم منا، ۱۵۴

من علم باب هدى فله مثل أجر من عمل به، ۸۲

من علم خيرا فله مثل أجر من عمل به، ۸۲

من عمل على غير علم كان ما يفسد أكثر ممّا يصلح، ۱۰۲

من لم يعرف أمرنا من القرآن لم يتنكبّ الفتن، ۲۸

من نصب نفسه للقياس لم يزل دهره في التباس، ۱۳۶

منهومان لا يشبعان طالب دنيا و طالب علم، ۱۰۸

ميت لا يعرف شيئا و «نورا يمشى به في الناس»، ۳۹۲

نحن الأمّة الوسط و نحن شهداء الله تبارك و تعالى على خلقه، ۴۰۶

نحن الأمّة الوسطى و نحن شهداء الله على خلقه، ۴۰۶

ص: ۶۷۴

نحن الذين فرض الله طاعتنا، لا يسع الناس إلاّ معرفتنا، ۳۹۸

نحن الذين يعلمون و عدونا الذين لا يعلمون و شيعتنا أولو الألباب، ۴۵۶

نحن الرّاسخون في العلم و نحن نعلم تأويله، ۴۵۸

نحن المتوسّمون و السّبيل فينا مقيم، ۴۶۸

نحن المحسودون، ۴۴۲

نحن أهل الذکر و نحن المسئولون، ۴۵۲

نحن حجّه الله و نحن باب الله و نحن لسان الله و نحن وجه الله، ۳۱۰

نحن خزّان علم الله، نحن تراجمه أمر الله، نحن قوم معصومون، ۵۷۸

نحن خزّان علم الله و نحن تراجمه وحی الله و نحن الحجّه البالغه، ۴۱۲

نحن فی الأمر و الفهم و الحلال و الحرام نجری مجری واحدا، ۵۹۲

نحن قوم فرض الله عزّ و جلّ طاعتنا، لنا الأنفال و لنا صفو المال، ۳۹۶

نحن و الله الأسماء الحسنی التي لا يقبل الله من العباد عملا، ۳۰۶

نحن و لاه أمر الله و خزنه علم الله و عیبه وحی الله، ۴۱۰

ندعو الناس إلى هذا الأمر؟ فقال: لا یا فضیل! إنّ الله إذا أراد بعبد خيرا، ۳۵۲

نزلت فی الإمرة إنّ هذه الآیه جرت فی ولد الحسين علیه السلام، ۶۲۲

نزل جبرئیل علیه السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم برمانتین من الجنّه فأعطاه، ۵۶۴

نزل جبرئیل علی محمد صلی الله علیه و آله و سلّم برمانتین من الجنّه، فلقیه علیّ علیه السلام، ۵۶۴

نعم وزیر الإیمان العلم و نعم وزیر العلم الحلم، ۱۱۲

و السّلاح فینا بمنزله التّابوت فی بنی اسرائیل، ۶۱۲

و العلم الذی أعطاه الله، إنّ الله عزّ و جلّ جمع لمحمد صلی الله علیه و آله و سلّم سنن، ۴۷۸

ص: ۶۷۵

و الله إنّا لخزّان الله فی سمائه و أرضه، لا علی ذهب، ۴۱۰

و الله إنّی لأعلم کتاب الله من أوّله إلى آخره كأنّه فی کفّی فی خبر السماء، ۴۹۲

و الله ما ترک الله أرضا منذ قبض آدم علیه السلام إلّا و فیها إمام یهتدی به، ۳۷۸

و الله ما صاموا لهم و لا صلّوا لهم و لكن أحلّوا لهم حراما، ۱۲۶

و إنَّ الرُّوحَ و الرِّاحَةَ و الفلجَ و العونَ و النَّجَاحَ و البرکةَ، ۴۵۰

وجدت علم النَّاسِ کُلَّهُ فی أربع: أولها أن تعرف ربَّک، ۱۱۸

وصفت لأبی إبراهيم علیه السَّلام قول هشام بن سالم الجوالیقی، ۲۳۰

وصفت لأبی الحسن علیه السَّلام قول هشام الجوالیقی و ما یقول فی الشَّاب، ۲۳۲

وضع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ديه العين و ديه النَّفس و حرَّم النَّبِذَ و کلَّ مسکر، ۵۷۴

و هو اللَّطِيفُ الخَبِيرُ السَّمِيعُ البَصِيرُ الواحدُ الأحدُ الصَّمَدُ، ۲۵۸

ویلک لا تدركه العیون فی مشاهدته الأبصار و لکن رأته القلوب، ۲۱۴

ویل للعلماء السَّوءِ کیف تَلَطَّیَ علیهم النَّارُ؟!، ۱۱۰

هبط جبرئیل علی آدم علیه السَّلام فقال: یا آدم إنَّی أمرت أن أخیرک، ۳۴

هذا کلام زندق خبیث إذا رجعت إليه فقل له: ما، ۲۷۶

هشام بن الحکم قال: الأشياء [کُلُّها] لا تدرك إلاَّ بأمرین: بالحواس، ۲۱۸

هل تبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لا، قلت: إنا نروى، ۳۸۰

هل عرفت إمامک؟ قال: قلت: إی و الله، قبل أن أخرج من الکوفه، ۳۹۲

هل یسع النَّاسُ ترک المسأله عمَّا یحتاجون إليه؟ فقال: لا، ۷۰

هل یمحى إلاَّ ما کان ثابتاً و هل یثبت إلاَّ ما لم یکن، ۳۱۲

هما أجلان: أجل محتوم و أجل موقوف، ۳۱۴

ص: ۶۷۶

هم الأئمّه یؤدّی الإمام إلى الإمام من بعده، ۵۹۶

هم قوم وصفوا عدلاً بالسنتهم ثمَّ خالفوه إلى غیره، ۱۱۰

هو الرَّجُلُ یسمع الحدیث فیحدّث به كما سمعه، ۱۲۰

هو سمیع بصیر، سمیع بغير جارحه و بصیر بغير آله، ۲۳۸

یا أبا جعفر ما تقول إن طارق طارق منّا أ تخرج معه، ۳۶۶

یا أبا حمزه! إنّ الله لا یوصف بمحدودیّه، عظم ربّنا عن الصّفه، ۲۲۰

یا أبا حمزه! یخرج أحدکم فراسخ فیطلب لنفسه دلیلا، ۳۹۲

یا أبا خالد! النور و الله الأئمه علیه السّلام یا أبا خالد لنور الإمام فی قلوب، ۴۱۸

یا أبا محمّد! إنّ الله عزّ و جلّ لم یعط الأنبیاء شیئا إلّا و قد أعطاه محمّدا، ۴۸۴

یا أبا هاشم! أوهام القلوب أدقّ من أبصار العیون، ۲۱۸

یا أبا یحیی! إنّ لنا فی لیالی الجمععه لشأننا من الشّان، ۵۴۰

یا ابن آدم! بمشیئتی كنت أنت الذی تشاء لنفسک ما تشاء، ۳۲۴

یا ابن أبی یعفر! إنّ الله واحد متوحّد بالوحدانیّه، متفرّد بأمره، ۴۱۲

یا ابن رسول الله لا تغضب علیّ قال: لماذا؟ قال: لما أرید أن، ۵۳۴

یا إسحاق! بلغنی أنّ النّاس یقولون: إنّنا نزعّم أنّ النّاس عبید لنا، ۳۹۸

یا أمیر المؤمنین! متى كان ربّک؟ قال: ویلک إنّما یقال: متى، ۲۰۲

یا أمیر المؤمنین! «و علی الأعراف رجال یعرفون کلّاً بسیماهم» ؟ ، ۳۹۰

یا أمیر المؤمنین! هل رأیت ربّک حین عبدته؟ ، ۲۱۴

یا بریه! کیف علمک بکتابک؟ قال: أنا به عالم، ۴۸۸

یا ثابت! ما لکم و للنّاس کفّوا عن النّاس و لا تدعوا أحدا إلى أمرکم، ۳۵۰

ص: ۶۷۷

یا جابر! إنّ الله تبارک و تعالی خلق الخلق ثلاثه أصناف و هو قول الله، ۵۸۴

یا جابر! إنّ فی الأنبیاء و الأوصیاء خمسه أرواح: روح القدس، ۵۸۴

یا حفص! یغفر للجاهل سبعون ذنبا، ۱۱۰

یا حکم هل تدری الآیه الّتی کان علیّ بن أبی طالب علیه السّلام یعرف، ۵۸۰

یا خیشمه! نحن شجره النبوه و بیت الرحمه و مفاتیح الحکمه، ۴۷۶

یا ذریح! لو لا انا نداد لأنفدنا، ۵۴۲

یا رسول الله ما العلم؟ قال: الإنصات، قال: ثم مه؟، ۱۱۴

یا زیادا! إياک و الخصومات فإنها تورث الشکّ و تهبط العمل، ۲۰۶

یا زیادا! ما تقول لو أفتینا رجلا ممّن يتولّانا بشيء، ۱۵۲

یا سلیمان! ما جاء عن أمير المؤمنين عليه السلام يؤخذ به و ما نهى عنه، ۴۲۲

یا عجباً لأقوام یزعمون أنّا نعلم الغیب ما یعلم الغیب إلاّ الله، ۵۴۸

یا علیّ لا فقر أشدّ من الجهل و لا مال أعود من العقل، ۶۲

یا فضیل أ تدری فی أیّ شيء كنت أنظر قبیل، ۵۱۶

یا محمد إنّ الناس لا یزال بهم المنطق حتّى يتکلموا فی الله، ۲۰۶

یا محمد أنتم أشدّ تقلیداً أم المرجئه؟ قال: قلت: قلّدنا و قلّدوا، ۱۲۶

یا مسافر هذا القناه فیها حیتان؟ قال: نعم جعلت فداک، ۵۵۶

یا معشر الحواریین لی إلیکم حاجه اقضوها لی، ۸۶

یا مفضل! إنّ الله تبارک و تعالی جعل فی النبیّ صلیّ الله علیه و آله و سلّم خمسہ أرواح، ۵۸۶

یا مفضل لا یفلح من لا یعقل و لا یعقل من لا یعلم، ۶۴

یا هشام! ألا تخبرنی کیف صنعت بعمر و بن عبید؟ و کیف سألته، ۳۵۸

ص: ۶۷۸

یا هشام! الله مشتقّ من إله و الإله یقتضی مألوها، ۱۹۴

یا هشام! الله مشتقّ من إله و إله یقتضی مألوها، ۲۴۸

یا هشام إنّ الله تبارک و تعالی بشرّ أهل العقل و الفهم فی کتابه، ۴۰

یا یونس! لا تقل بقول القدریّه فإنّ القدریّه لم یقولوا، ۳۳۲

يبسط لنا العلم فنعلم و يقبض عنا فلا نعلم، ۵۴۶

يجيئني القوم فيستمعون مني حديثكم فأضجر و لا أقوى، ۱۲۲

يريدون ليطفئوا ولايه أمير المؤمنين عليه السلام بأفواههم، ۴۲۰

يسلك بالسعيد في طريق الأشقياء حتى يقول الناس: ما أشبهه بهم، ۳۲۸

يعرف الذي بعد الإمام علم من كان قبله في آخر دقيقه تبقى من روحه، ۵۹۰

ينزل فيها كل أمر حكيم و المحكم ليس بشيئين إنما هو شيء واحد، ۵۲۶

ص: ۶۷۹

نمایه اشعار

أنت الإمام الذي نرجو بطاعته

يوم النجاه من الرحمن غفرانا،

۳۳۲

أوضحت من أمرنا ما كان ملتبسا

جزاك ربك بالإحسان إحسانا،

۳۳۲

علوته بحسام ثم قلت له

خذها حذيف فأنت السيد الصمد،

۲۶۸

ما كنت أحسب أن بيتا ظاهرا

لله في أكناف مكة يصمد،

۲۶۸

و بالجمره القصوى إذا صمدوا لها

یؤمّون قذفا رأسها بالجنادل،

۲۶۸

ص: ۶۸۰

الفهرست

خطبه الكتاب كتاب العقل و الجهل كتاب فضل العلم باب فرض العلم و وجوب طلبه و الحثّ عليه ۷۰

باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء ۷۴

باب أصناف النَّاس ۷۸

باب ثواب العالم و المتعلّم ۸۰

باب صفة العلماء ۸۴

باب حقّ العالم ۸۶

باب فقد العلماء ۸۸

باب مجالسه العلماء و صحبتهم ۹۰

باب سؤال العالم و تذاكره ۹۲

باب بذل العلم ۹۶

باب النهی عن القول بغير علم ۹۸

باب من عمل بغير علم ۱۰۲

ص: ۶۸۱

باب استعمال العلم ۱۰۲

باب المستأكل بعلمه و المباهی به ۱۰۶

باب لزوم الحجّة علی العالم و تشدید الأمر علیه ۱۱۰

باب النّوادر ۱۱۲

باب روایه الكتب و الحدیث و فضل الكتابه و التمسك بالكتب ۱۲۰

باب التقلید ۱۲۶

باب البدع و الرأى و المقایس ۱۲۸

باب الردّ إلى الكتاب و السنّه و أنه لیس شیء... ۱۴۰

باب اختلاف الحدیث ۱۴۶

باب الأخذ بالسنّه و شواهد الكتاب ۱۵۸

كتاب التّوحید باب حدوث العالم و إثبات المحدث ۱۶۴

باب إطلاق القول بأنّه شیء ۱۸۲

باب أنه لا یعرف إلاّ به ۱۸۸

باب أدنى المعرفة ۱۹۰

باب المعبود ۱۹۲

باب الكون و المكان ۱۹۴

باب النسبه ۲۰۲

باب النهی عن الكلام فی کیفیّه ۲۰۴

باب فی إبطال الرّؤیه ۲۱۰

ص: ۶۸۲

باب النهی عن الصّفه بغير ما وصف به نفسه تعالى ۲۲۰

باب النهی عن الجسم و الصّوره ۲۲۸

باب صفات الذات ۲۳۲

باب آخر و هو من الباب الأوّل ۲۳۶

باب الإرادّه أنّها من صفات الفعل و سائر صفات الفعل ۲۳۸

باب حدوث الأسماء ۲۴۴

باب معانی الأسماء و اشتقاقها ۲۴۸

باب آخر و هو من الباب الأول إلا أن فيه زياده. . ۲۵۶

باب تأويل الصمد ۲۶۶

باب الحركة و الانتقال ۲۷۰

باب العرش و الكرسي ۲۷۸

باب الروح ۲۸۶

باب جوامع التوحيد ۲۸۸

باب النوادر ۳۰۶

باب البداء ۳۱۲

باب في أنه لا يكون شيء في السماء و الأرض إلا بسببه ۳۲۰

باب المشيئة و الإرادة ۳۲۲

باب الابتلاء و الاختبار ۳۲۴

باب السعادة و الشقاء ۳۲۶

باب الخير و الشر ۳۲۸

ص: ۶۸۳

باب الجبر و القدر و الأمر بين الأمرين ۳۳۰

باب الاستطاعة ۳۴۰

باب البيان و التعريف و لزوم الحجّه ۳۴۴

باب [اختلاف الحجّه على عباده] ۳۴۶

باب حجج الله على خلقه ۳۴۸

باب الهدایه أنّها من الله عزّ و جلّ ۳۵۰

کتاب الحجّه باب الاضطرار إلى الحجّه ۳۵۴

باب طبقات الأنبياء و الرّسل و الأئمّه عليهم السّلام ۳۶۸

باب الفرق بين الرّسول و النّبىّ و المحدث ۳۷۰

باب أنّ الحجّه لا تقوم لله على خلقه إلاّ بإمام ۳۷۴

باب أنّ الأرض لا تخلو من حجّه ۳۷۶

باب أنّه لو لم يبق في الأرض إلاّ رجلان لكان أحدهما الحجّه ۳۸۰

باب معرفه الإمام و الرّدّ إليه ۳۸۲

باب فرض طاعه الأئمّه عليهم السّلام ۳۹۴

باب في أنّ الأئمّه شهداء الله عزّ و جلّ على خلقه ۴۰۴

باب أنّ الأئمّه عليهم السّلام هم الهداه ۴۰۸

باب أنّ الأئمّه عليهم السّلام و لاه أمر الله و خزنه علمه ۴۱۰

باب أنّ الأئمّه عليهم السّلام خلفاء الله عزّ و جلّ في أرضه... ۴۱۴

باب أنّ الأئمّه عليهم السّلام نور الله عزّ و جلّ ۴۱۴

ص: ۶۸۴

باب أنّ الأئمّه هم أركان الأرض ۴۲۰

باب نادر جامع في فضل الإمام و صفاته ۴۲۶

باب أنّ الأئمّه عليهم السّلام و لاه الأمر و هم النّاس المحسودون الذين ذكرهم الله عزّ و جلّ ۴۴۰

باب أنّ الأئمّه عليهم السّلام هم العلامات التي ذكرها الله عزّ و جلّ في كتابه ۴۴۴

باب أنّ الآيات التي ذكرها الله عزّ و جلّ في كتابه هم الأئمّه عليهم السّلام ۴۴۴

باب ما فرض الله عزّ و جلّ و رسوله ص من الكون مع الأئمّه عليهم السّلام ۴۴۶

باب أن أهل الذکر الذین أمر الله الخلق بسؤالهم هم الأئمة عليهم السلام ۴۵۰

باب أن من وصفه الله تعالى في كتابه بالعلم هم الأئمة عليهم السلام ۴۵۶

باب أن الراسخين في العلم هم الأئمة عليهم السلام ۴۵۶

باب أن الأئمة قد أوتوا العلم و أثبت في صدورهم ۴۵۸

باب في أن من اصطفاه الله من عباده و أورثهم كتابه هم الأئمة عليهم السلام ۴۶۰

باب أن الأئمة في كتاب الله إمامان عليهم السلام إمام يدعو إلى الله و إمام يدعو إلى النار ۴۶۴

باب أن القرآن يهدى للإمام ۴۶۴

باب أن النعمة التي ذكرها الله عزّ و جلّ في كتابه الأئمة عليهم السلام ۴۶۶

باب أن المتوسّمين الذين ذكرهم الله تعالى في كتابه هم الأئمة عليهم السلام و السبيل. . . ۴۶۸

باب عرض الأعمال على النبيّ صلّى الله عليه و آله و سلّم و الأئمة عليهم السلام ۴۷۰

باب أن الطّريقه التي حثّ على الاستقامه عليها و لايه علىّ عليه السلام ۴۷۴

باب أن الأئمة عليهم السلام معدن العلم و شجره النّبوه و مختلف الملائكه ۴۷۴

باب أن الأئمة عليهم السلام ورثه العلم، يرث بعضهم بعضا العلم ۴۷۶

باب أن الأئمة ورثوا علم النبيّ و جميع الأنبياء و الأوصياء الذين من قبلهم ۴۸۰

ص: ۶۸۵

باب أن الأئمة عليهم السلام عندهم جميع الكتب التي نزلت من عند الله عزّ و جلّ. . . ۴۸۶

باب أنه لم يجمع القرآن كلّه إلاّ الأئمة عليهم السلام و أنّهم يعلمون علمه كلّه ۴۹۰

باب ما أعطى الأئمة عليهم السلام من اسم الله الأعظم ۴۹۲

باب ما عند الأئمة من آيات الأنبياء عليهم السلام ۴۹۴

باب ما عند الأئمة من سلاح رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم و متاعه ۴۹۸

باب أن مثل سلاح رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم مثل التّابوت في بني إسرائيل ۵۰۸

باب فيه ذكر الصّحيفه و الجفر و الجامعه و مصحف فاطمه ٥١٠

باب في شأن إنا أنزلناه في ليله القدر و تفسيرها ٥١٨

باب في أن الأئمة عليهم السّلام يزدادون في ليله الجمعه ٥٤٠

باب لو لا أن الأئمة عليهم السّلام يزدادون لنفد ما عندهم ٥٤٢

باب أن الأئمة عليهم السّلام يعلمون جميع العلوم. . ٥٤٤

باب نادر فيه ذكر الغيب ٥٤٦

باب أن الأئمة عليهم السّلام إذا شاءوا أن يعلموا علّموا ٥٥٠

باب أن الأئمة عليهم السّلام يعلمون متى يموتون و أنّهم لا يموتون إلاّ باختيار منهم ٥٥٢

باب أن الأئمة عليهم السّلام يعلمون علم ما كان و ما يكون و أنّه لا يخفى عليهم الشّيء. . ٥٥٦

باب أن الله عزّ و جلّ لم يعلم نبيّه علما إلاّ أمره أن يعلمه أمير المؤمنين عليه السّلام و أنّه كان. . ٥٦٢

باب جهات علوم الأئمة عليهم السّلام ٥٦٤

باب أن الأئمة عليهم السّلام لو ستر عليهم لأخبروا كلّ امرئ بما له و عليه ٥٦٦

باب التفويض إلى رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم و إلى الأئمة عليهم السّلام في أمر الدين ٥٦٨

باب في أن الأئمة بمن يشبهون ممّن مضى و كراهيه القول فيهم بالنّبوه ٥٧٦

ص: ٦٨٦

باب أن الأئمة عليهم السّلام محدثون مفهّمون ٥٨٠

باب فيه ذكر الأرواح التي في الأئمة عليهم السّلام ٥٨٤

باب الرّوح التي يسدّد الله بها الأئمة عليهم السّلام ٥٨٦

باب وقت ما يعلم الإمام جميع علم الإمام الذي كان قبله ٥٩٠

باب في أن الأئمة صلوات الله عليهم في العلم و الشّجاعه و الطّاعه سواء ٥٩٢

باب أن الإمام عليه السّلام يعرف الإمام الذي يكون من بعده و أن قول الله تعالى. . ٥٩٤

باب أن الإمامه عهد من الله عزّ و جلّ معهود من واحد إلى واحد ۵۹۶

باب أن الأئمة عليهم السّلام لم يفعلوا شيئاً و لا يفعلون إلّا بعهد من الله عزّ و جلّ و أمر منه. . . ۶۰۰

باب الأمور التي توجب حجّه الإمام عليه السّلام ۶۱۲

باب ثبات الإمامه في الأعقاب و أنّها لا تعود في أخ و لا عمّ و لا غيرهما. . ۶۱۶

باب ما نصّ الله عزّ و جلّ و رسوله على الأئمة عليهم السّلام واحدا فواحدا ۶۱۸

ص: ۶۸۷

جلد دوم

اشاره

ص: ۱

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

فهرست مطالب

ادامه کتاب حجّت بابی درباره اشاره و تصریح بر امیر مؤمنان علیه السّلام ۱۱

بابی درباره اشاره و تصریح بر حسن بن علی علیهما السّلام ۲۳

بابی درباره اشاره و تصریح بر حسین بن علی علیهما السّلام ۲۹

بابی درباره اشاره و تصریح بر علی بن حسین صلوات الله علیهما ۳۷

بابی درباره اشاره و تصریح بر حضرت باقر علیه السّلام ۴۱

بابی درباره اشاره و تصریح بر ابو عبد الله حضرت جعفر صادق علیه السّلام ۴۳

بابی درباره اشاره و تصریح بر حضرت ابو الحسن موسی علیه السلام ۴۷

بابی درباره اشاره و تصریح بر حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام ۵۷

بابی درباره اشاره و تصریح بر ابو جعفر دوم علیه السلام ۸۱

بابی درباره اشاره و تصریح بر ابو الحسن سوم حضرت هادی علیه السلام ۸۹

بابی درباره اشاره و تصریح بر ابو محمد امام عسکری علیه السلام ۹۳

بابی درباره اشاره و تصریح بر صاحب خانه علیه السلام ۱۰۱

بابی درباره نام کسانی که ایشان را دیده اند ۱۰۳

بابی درباره نهی از نام بردن ۱۱۱

بابی نادر در احوال غیبت ۱۱۳

بابی درباره غیبت ۱۱۹

بابی درباره آنچه ادعای راستگو و یاهو گرا را در موضوع امامت از هم جدا می کند ۱۳۹

بابی درباره کراهت داشتن تعیین زمان ظهور ۱۹۹

بابی درباره امتحان و آزمایش ۲۰۳

بابی درباره کسی که امامش را شناخت، پیش و پس افتادن این امر به او زیان نمی رساند ۲۰۷

بابی درباره کسی که ادعای امامت می کند درحالی که صلاحیت آن را ندارد ۲۰۹

ص: ۷

بابی درباره کسی که بدون امامی از سوی خداوند بزرگ مرتبه دینداری می کند ۲۱۷

بابی درباره کسی که بمیرد و امامی از امامان هدایت نداشته باشد ۲۲۱

بابی درباره کسانی از اهل بیت که حق را شناخته اند و کسانی که انکار کرده اند ۲۲۳

بابی درباره آنچه هنگام درگذشت امام علیه السلام بر مردم واجب می شود ۲۲۵

بابی درباره این که امام چه موقع می فهمد که امامت به او رسیده است ۲۲۹

بابی درباره حالات امامان علیهم السلام از جهت سن ۲۳۵

بابی درباره اینکه امام را جز امام علیه السلام غسل نمی دهد ۲۴۱

بابی درباره ولادت ائمه علیهم السلام ۲۴۳

بابی درباره آفرینش بدن و روح و قلب امامان علیهم السلام ۲۵۳

بابی درباره تسلیم و تسلیم شوندگان ۲۵۵

بابی درباره بر مردم واجب است پس از انجام مناسکشان نزد امام بیایند ۲۶۱

بابی در اینکه فرشتگان به خانه های امامان وارد شده، و بر فرش هاشان گام می نهند ۲۶۳

بابی درباره اینکه جنیان به نزد ایشان می آیند و درباره نشانه های دینشان می پرسند ۲۶۵

وقتی امر امامت ائمه علیهم السلام آشکار شود به حکم داود و خاندانش داوری می کنند ۲۷۳

بابی درباره اینکه سرچشمه علم از خانه آل محمد علیهم السلام است ۲۷۵

همانا هر چیزی از حق که در دست مردم است جز از نزد ائمه علیهم السلام صادر نشده است ۲۷۷

بابی درباره آنچه گفته شده که حدیث ائمه علیهم السلام دشوار و بسیار سنگین است ۲۷۷

آنچه پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله بر نصیحت به ائمه مسلمین و همراهی با جماعت ۲۸۷

حق واجب امام بر مردم و حق مردم بر امام علیه السلام ۲۹۱

همانا همه زمین برای امام علیه السلام است ۲۹۷

روش امام درباره خودش و خوراک و پوشاکش، وقتی امر را به عهده می گیرد ۳۰۵

بابی نادر ۳۰۷

نکته ها و قطعه هایی از قرآن درباره ولایت ۳۰۹

روایات برگزیده و پرمعنا درباره ولایت ۳۶۷

در معرفتشان به دوستان خود و سپردن امور خود به آنان ۳۷۱

باب های تاریخ تولّد و وفات پیامبر صلی الله علیه و اله ۳۷۵

نهی از اشراف بر قبر پیامبر صلی الله علیه و اله ۴۰۷

ولادت امیر مؤمنان- درود خدا بر او- ۴۰۷

ولادت فاطمه زهرا علیها السلام ۴۲۱

ولادت حسن بن علی- درود خدا بر ایشان- ۴۲۹

ولادت حسین بن علی علیهما السلام ۴۳۳

ولادت علی بن حسین علیهما السلام ۴۴۱

ولادت ابو جعفر محمد بن علی علیهما السلام ۴۴۵

ولادت حضرت جعفر بن محمد، صادق علیهما السلام ۴۵۳

ولادت حضرت ابو الحسن موسای جعفر علیهما السلام ۴۶۳

ولادت حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام ۴۸۹

ولادت ابو جعفر دوم حضرت جواد علیه السلام ۵۰۵

ولادت حضرت ابو الحسن علی محمد علیهما السلام و الرضوان ۵۱۹

ولادت ابو محمد حسن بن علی علیهما السلام ۵۳۱

ولادت حضرت صاحب زمان علیه السلام ۵۵۹

سخنان و تصریحاتی که درباره دوازده امام علیهم السلام آمده است ۵۸۷

در این که وقتی درباره مردی چیزی می گویند که در او نیست ۶۰۹

همانا امامان علیهم السلام همگی قائم به امر خداوند والا و هدایتگر به سوی اویند ۶۱۱

رساندن مال به امام علیه السلام ۶۱۳

غنیمت و انفال و تفسیر خمس و حدود آن. و آنچه خمسش واجب است ۶۱۵

باب الإِشارة و النَّصَّ علی أمير المؤمنین علیه السَّلام [۷۶۰] ۱- محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن إسماعیل، عن منصور بن یونس، عن زید بن الجهم الهلالی، عن أبی عبد الله علیه السَّلام قال

سمعتہ یقول: لما نزلت ولایہ علی بن أبی طالب علیه السَّلام و كان من قول رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: سلموا علی علی بإمره المؤمنین، فكان ممّا أكّد الله علیهما فی ذلك الیوم یا زید! قول رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم لهما: قوما فسلما علیه بإمره المؤمنین، فقالا: أمن الله أو من رسوله یا رسول الله؟ فقال لهما رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: من الله و من رسوله فأنزل الله عزّ و جلّ و لا ۱ تَنْقُضُوا الْأَیْمَ ۱ انْ بَعْدَ تَوْكِيدِهِ ۱ و قَدْ جَعَلْتُمْ أَلَّ ۱ هَ عَلَیْكُمْ كَفِیلاً ۱ انْ أَلَّ ۱ هَ یَعْلَمُ م ۱ ا تَفْعَلُونَ ۱ یعنی به قول رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم لهما و قولهما: أمن الله أو من رسوله و لا ۱ تَكُونُوا كَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَهُ ۱ ا مِنْ بَعْدِ قُوِّهِ أَنْكَ ۱ ا ثاً، تَتَّخِذُونَ أَیْمَ ۱ انْكُمْ دَخَلاً بَیْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّه ۱ هِی أَرْكَبُ مِنْ أُمَّتِكُمْ قال: قلت: جعلت فداك أئمه؟ قال: إی و الله أئمه، قلت: فإنّا نقرأ أربی، فقال: ما أربی؟ - أو ما بیده فطرحها- ۱ انْم ۱ ا یَبْلُوكُمْ أَلَّ ۱ هَ بِهِ یعنی بعلی علیه السَّلام و لیبینن لكم یوم القیامه ۱ امه م ۱ ا كنتم فیہ تَخْتَلِفُونَ ۱ و لَوْ شِ ۱ اءَ أَلَّ ۱ هَ لَجَعَلَكُمْ أُمَّه ۱ و ۱ احده و ل ۱ كِنْ یُضِلُّ مَنْ یَشِ ۱ اءَ و یَهْدِی مَنْ یَشِ ۱ اءَ و لَتَسْئَلَنَّ یوم القیامه عم ۱ ا كنتم تعملون ۱ و لا ۱ تَتَّخِذُوا أَیْمَ ۱ انْكُمْ دَخَلاً بَیْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِہ ۱ ا یعنی بعد مقاله رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فی علی علیه السَّلام و تَذُوقُوا السُّوءَ بِہم ۱ ا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ أَلَّ ۱ هَ یعنی به علیا علیه السَّلام و لكم عذاب عظیم

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین و أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن محمد بن الفضیل، عن أبی - [۷۶۱] ۲ حمزه الثمالی، عن أبی جعفر علیه السَّلام قال

سمعتہ یقول: لما أن قضی محمد نبوتہ و استكمل آیامہ أوحی الله تعالی

ص: ۱۰

[تتمه باب حجت]

اشاره و تصریح بر امیر مؤمنان علیه السَّلام

زید بن جهم هلالی گفت: از حضرت باقر علیه السَّلام شنیدم می فرماید: وقتی ولایت علی بن ابی طالب علیه - [۷۶۰] ۱ السَّلام نازل شد رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: به علی به عنوان امیر مؤمنان سلام کنید. و ای زید آنچه خداوند در آن روز به آن دو تأکید کرد این سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله بود که: بر خیزید و به او به عنوان امیر مؤمنان سلام دهید. آن دو گفتند: ای رسول خدا! آیا این از سوی خداوند است یا از سوی رسولش؟ و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به آن دو فرمود: از خدا و رسول او است. آن گاه خداوند گرامی نازل کرد: و سوگندها را پس از تحکیمش نشکنید درحالی که خداوند را کفیل و ضامن خود قرار داده اید. که خداوند به آنچه می کنید آگاه است. [أنحل (۱۶): ۹۱] که مقصودش سخن رسول خدا به آن دو و سخن آنان است که گفتند: آیا از خداوند است یا از رسولش. و همانند آن زن نباشید که پشم های تابیده خود را پس از استحکام، وامی تابید تا سوگندهاتان را وسیله خیانت قرار دهید. برای این که آنان امامانی پاک تر از امامان شما نیستند. من عرض کردم: جانم به فدایت، امامان (ائمه)؟ فرمود: بله، به خدا سوگند، ائمه. عرض کردم: ما «در این جا اربی» می خوانیم. فرمود: «آربی» چیست؟ - و با اشاره دستش آن را رد کرد- خداوند شما را با آن آزمایش می کند. یعنی با علی علیه السَّلام و به یقین در روز قیامت آنچه را در آن اختلاف داشتید

برایتان روشن می کند. و اگر خدا می خواست، همه شما را امت یگانه ای قرار می داد. ولی خدا هرکس را بخواهد گمراه کرده و هرکس را بخواهد هدایت می کند. و یقیناً شما از آنچه انجام می دادید پرسیده خواهید شد. و سوگندهاتان را وسیله خیانت در میان خود قرار ندهید. مبادا گامی پس از استواری بلغزد. یعنی پس از سخنان رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- درباره علی [علیه السلام] و بخاطر بازداشتن از راه خدا آثار سو آن را بچشید و برایتان عذاب بزرگی باشد. [نحل (۱۶): ۹۲ تا ۹۴]

ابو حمزه ثمالی گفت: از حضرت باقر ۷ شنیدم می فرمود: وقتی پیامبری محمد [درود خدا بر او و بر [۷۶۱] خاندانش] سپری شد و عمرش به پایان رسید،

ص: ۱۱

إلیه أن یا محمد! قد قضیت نبوتک و استکملت آیامک، فاجعل العلم الذی عندک و الإیمان و الاسم الأكبر و میراث العلم و آثار علم النبوه فی أهل بیتک عند علی بن ابی طالب، فإنّی لن أقطع العلم و الإیمان و الاسم الأكبر و میراث العلم و آثار علم النبوه من العقب من ذریّتک كما لم أقطعها من ذریّات الأنبیاء

محمد بن الحسین و غیره، عن سهل، عن محمد بن عیسی و محمد بن یحیی و محمد بن الحسین جمیعاً، عن [۷۶۲] محمد بن سنان، عن إسماعیل بن جابر و عبد الکریم بن عمرو، عن عبد الحمید بن أبی الدیلم، عن أبی عبد الله علیه السلام قال

أوصی موسى علیه السلام إلی یوشع بن نون و أوصی یوشع بن نون إلی ولد هارون و لم یوص إلی ولده و لا إلی ولد موسى، إنّ الله تعالی له الخیره، یختار من یشاء ممّن یشاء و بشرّ موسى و یوشع بالمسیح علیهم السلام فلما أن بعث الله عزّ و جلّ المسیح علیه السلام قال المسیح علیه السلام لهم: إنّّه سوف یأتی من بعدی نبیّ اسمه أحمد من ولد إسماعیل علیه السلام یجیء بتصدیقی و تصدیقکم و عذری و عذرکم و جرت من بعده فی الحواریین فی المستحفظین، و إنّما سمّاهم الله المستحفظین لأنّهم استحفظوا الاسم الأكبر و هو الكتاب الذی یعلم به علم کلّ شیء، الذی کان مع الأنبیاء صلوات الله علیهم، یقول الله تعالی: «و لقد أرسلنا رسلاً من قبلك و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان» الكتاب الاسم الأكبر و إنّما عرف ممّا یدعی الكتاب التوراه و الإنجیل و الفرقان فیها کتاب نوح علیه السلام و فیها کتاب صالح و شعیب و إبراهیم علیهم السلام فأخبر الله عزّ و جلّ إنّّه ذلّ لفی الصّحف الأولى صّحف إبراهیم و موسى فأین صّحف إبراهیم إنّما صّحف إبراهیم الاسم الأكبر و صّحف موسى الاسم الأكبر فلم تزل الوصیّه فی عالم بعد عالم

ص: ۱۲

خداوند والا به او وحی کرد که: ای محمد! پیامبری ات را به انجام رسانده، عمرت را به پایان رساندی، پس آن علمی را که در نزد تو است و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم پیامبری را نزد علی بن ابی طالب در میان خاندانت قرار بده. که من هرگز علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار پیامبری را از نسل فرزندان تو قطع نمی کنم. چنان که از فرزندان پیامبران قطع نکردم.

عبد الحمید ابو دیلم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: موسی علیه السلام به یوشع نون وصیت - [۷۶۲]۳ کرد. و یوشع نون به فرزند هارون وصیت کرد و به فرزند خود و فرزند موسی وصیت نکرد. که گزینش با خداوند والا است. هر که را بخواهد و از هر خاندانی بخواهد، برمی گزیند. و به موسی و یوشع، مسیح علیهم السلام را بشارت داد. پس چون خداوند عزتمند مسیح را برانگیخت، مسیح علیه السلام به آنان گفت: همانا پس از من پیامبری خواهد آمد که نامش احمد [او] از فرزندان اسماعیل-علیهم السلام- است. با تصدیق من و تصدیق شما و حجت من و شما می آید. و پس از او در میان حواریون، محافظ استوار گشت. و خداوند فرازند آنان را محافظان نگاهبانان نامید؛ زیرا آنان اسم اکبر را نگاه داشتند. و آن کتابی است که با آن دانش هرچیزی دانسته می شود. آنچه به همراه پیامبران- درود خداوند بر آنان- بوده است. خداوند والا می فرماید: و رسولانی پیش از تو فرستاده، به همراهشان کتاب و میزان نازل کردیم. (آیه در قرآن چنین است): ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستاده، با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم. [حدید (۵۷): ۲۵] کتاب اسم اکبر است. و از آنچه به نام کتاب خوانده می شود، تورات و انجیل و فرقان (قرآن) شناخته شده است. درحالی که در آن کتاب نوح علیه السلام است. و در آن کتاب صالح و شعیب و ابراهیم علیهم السلام است. که خداوند شکوهمند خبر داد: همانا این در صحیفه های نخستین است. صحیفه های ابراهیم و موسی. صحیفه های ابراهیم کجاست [؟] صحیفه های ابراهیم اسم اکبر است و صحیفه های موسی همان اسم اکبر است. و وصیت پیوسته در عالمی پس از عالمی بود

ص: ۱۳

حتی دفعوها إلی محمد صلی الله علیه و اله و سلم فلما بعث الله عزّ و جلّ محمداً صلی الله علیه و اله و سلم أسلم له العقب من المستحفظین و کذبہ بنو اسرائیل و دعا إلی الله عزّ و جلّ و جاهد فی سبیلہ، ثمّ أنزل الله جلّ ذکره علیه أن أعلن فضل وصیک فقال ربّ إن العرب قوم جفاه، لم یکن فیهم کتاب و لم یبعث إلیهم نبیّ و لا یعرفون فضل نبوات الأنبیاء علیه السلام و لا شرفهم و لا یؤمنون بی إن أنا أخبرتهم بفضل أهل بیتی، فقال الله جلّ ذکره «و لا تحزن علیهم» «و قلّ سلامٌ فسوف یعلمون» فذکر من فضل وصیّه ذکرا فوق التّفاق فی قلوبهم، فعلم رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم ذلك و ما یقولون، فقال الله جلّ ذکره: یا محمد و لقد نعلم أنّک یضیق صدرك بهم! یقولون «فإنهم لا یكذبونک و لکن الظالمین بأیّ ات اللّٰه یجحدون و لكنهم یجحدون بغير حجه لهم و کان رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم یتألّفهم و یتستعین ببعضهم علی بعض و لا یزال یخرج لهم شیئا فی فضل وصیّه حتّٰی نزلت هذه السّوره فاحتجّ علیهم حین أعلم بموته و نعیّت إلیه نفسه، فقال الله جلّ ذکره: فَإِذْ اِذَا فَرَعْتَ فَأَنْصَبْ و إلیّ ربّک فَارْعَبْ یقول: إذا فرغت فانصب علمک و أعلن وصیک فأعلمهم فضله علانیه، فقال صلی الله علیه و اله و سلم: من كنت مولاه، فعلىّ مولاه اللهمّ وال من والاه و عاد من عاداه- ثلاث مرّات- ثمّ قال: لأبعثن رجلا یحبّ الله و رسوله و یحبّه الله و رسوله، لیس بفرّار- یعرض بمن رجع یجبن أصحابه و یجبنونه- و قال صلی الله علیه و اله و سلم: علیّ سیّد المؤمنین و قال: علیّ عمود الدین و قال: هذا هو الذی یضرب الناس بالسّیف علی الحقّ بعدی و قال: الحقّ مع علیّ أينما مال و قال: إتی تارک فیکم أمرین، إن أخذتم بهما لن تضلّوا: کتاب الله عزّ و جلّ و أهل بیتی عترتی، آیها الناس اسمعوا و قد بلغت، إنکم ستردون علیّ الحوض فأسألکم عما فعلتم فی الثقلین، و الثقلان: کتاب الله جلّ ذکره و أهل بیتی فلا تسبقوهم فتهلكوا

ص: ۱۴

تا آن را به محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-دادند. و چون خداوند گرامی محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-را برانگیخت، نوادگان محافظان، به او اسلام آورده، بنی اسرائیل تکذیبش کردند. و او به سوی خداوند عزتمند دعوت کرده، در

راه او جهاد کرد. سپس خداوند بزرگ یاد بر او نازل کرد که فضیلت وصی ات را آشکار کن. او عرض کرد: پروردگارا عرب مردمی خشن هستند. در میانشان کتابی نبوده و پیامبری به سويشان فرستاده نشده است. و فضیلت و شرف جایگاه پیامبران را نمی دانند. و به من ایمان نمی آورند اگر از فضیلت خاندانم به آنان بگویم. آن گاه خداوند بزرگ یاد فرمود: و به خاطر آنان اندوهگین مشو. [نحل (۱۶): ۱۲۷] و بگو: سلام بر شما. که به زودی خواهند دانست. [زخرف (۴۳): ۸۹] پس او از فضیلت وصی اش سخن گفت و در دل های آنان نفاق افتاد. و رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش- آن نفاق و آن چه را می گفتند، دانست. و خداوند گرامی یاد فرمود: ای محمد! ما می دانیم از آنچه آنان می گویند دلنگ می شوی. [حجر (۱۵): ۹۷] آنان تو را تکذیب نمی کنند بلکه ستمکاران آیات خدا را انکار می کنند. [انعام (۶): ۳۳] ولی آنان بی آن که استدلالی داشته باشند، انکار می کنند. و رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- میانشان الفت داده، برخی را یاور برخی دیگر کرده، همواره چیزی از فضیلت وصی اش را بر ایشان آشکار می کرد تا این سوره نازل شد پس [با آن] بر آنان احتجاج کرد هنگامی که او را به مرگش آگاه ساخته، جانش آن را فهمید. خداوند بزرگ یاد فرموده است: چون فراغت یافتی، بکوش و به سوی پروردگارت رو کن. [انشراح (۹۴): ۷ و ۸] می فرماید: وقتی فارغ شدی، بیرقت را برپا کرده و وصی ات را آشکار کن. به آنان فضیلت او را آشکارا بگو. و آن حضرت -درود خدا بر او و بر خاندانش- سه بار فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای او است. خداوند، یار یاوران او باش و دشمن دشمنانش. سپس در جنگ خیبر فرمود: مردی را می فرستم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند او فرار نمی کند-کنایه به کسی که از میدان جنگ [بازگشته، یارانش را ترسو می شمرد و یارانش او را ترسو می شمردند- و فرمود: علی سرور مؤمنان است. و فرمود: علی ستون دین است. و فرمود: این، آن کسی است که پس از من برای حق با مردم می جنگد. و فرمود: حق همراه علی است هر کجا که برود. و فرمود: من در میان شما دو چیز به جا می گذارم، اگر آن ها را برگیرید هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدای عزتمند و اهل بیت و خاندانم. ای مردم! گوش کنید که من ابلاغ کردم. همانا شما کنار حوض بر من وارد می شوید و من از آنچه درباره ثقلین کریدید از شما می پرسم. و ثقلین: کتاب خدای گرامی یاد و خاندان منند. از آنان پیشی

ص: ۱۵

و لا تعلموهم فإنهم أعلم منكم فوقع الحجة بقول النبي صلى الله عليه و اله و سلم و بالكتاب الذي يقرأه الناس فلم يزل يلقي فضل أهل بيته بالكلام و يبين لهم بالقرآن إنهم لا يريدون إلا أن يريدهم الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً و قال عز ذكره: وَ أَعْلَمُوا أَنَّهُمْ أَغْنَمُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ ۗ ثُمَّ قَالَ: وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ فكَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَ حَقَّهُ الْوَصِيَّةَ الَّتِي جَعَلَتْ لَهُ وَ الْأَسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النَّبَوَّةِ، فَقَالَ: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ۗ ثُمَّ قَالَ: وَ إِذَا الْمَوْؤَدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ يَقُولُ أَسْأَلُكُمْ عَنِ الْمَوَدَّةِ الَّتِي أَنْزَلَتْ عَلَيْكُمْ فَضْلَهَا، مَوَدَّةَ الْقُرْبَىٰ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قَتَلْتُمُوهُمْ وَ قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ: فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ قَالَ الْكِتَابُ [هو] الذِّكْرُ وَ أَهْلُهُ آلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِسْؤَالِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمَرُوا بِسْؤَالِ الْجِهَالِ وَ سَمَّى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْقُرْآنَ ذِكْرًا فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: أَطِيعُوا اللَّهَ ۗ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ فَرَدَّ الْأَمْرَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ الَّذِينَ أَمْرُ بَطَاعَتِهِمْ وَ بِالرَّدِّ إِلَيْهِمْ، فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ وَ سَلَّمَ مِنْ حِجَّةِ الْوَدَاعِ نَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ! بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصَمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنْ

اللّٰه لا یهدی القوم الکافرین» فنادی النَّاس فاجتمعوا و أمر بسمرات فقم شوکهنّ، ثمّ قال صلّی اللّٰه علیه و اله و سلّم: [یا] آیها النَّاس من ولیکم و اولی بکم من أنفسکم؟ فقالوا: اللّٰه و رسوله، فقال: من كنت مولاه، فعلىّ مولاه اللّٰهمّ وال من والاه

ص: ۱۶

نگیرید که نابود می شوید و به آنان تعلیم نکنید که آنان عالم تر از شمايند. پس حجّت با سخن پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش-و با کتابی که مردم آن را می خوانند ثابت شد. و همواره فضیلت خاندانش را با کلمات القا می کرد و برایشان با قرآن روشن می کرد. خداوند می خواهد پلیدی را از شما خاندان دور کرده، کاملاً پاکتان گرداند. و آن گرامی یاد فرمود: و بدانید همانا آن چه غنیمت می برید، یک پنجم آن برای خدا و رسولش و برای نزدیکان است. [أنفال (۸): ۴۱] سپس فرمود: و حقّ نزدیکان را بده. [اسرا (۱۷): ۲۶] که علی علیه السّلام بود و حقّش وصیّتی بود که برای او قرار داده شده بود و اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوت بود. آن گاه فرمود: بگو: من هیچ پاداشی برای آن (رسالت) نمی خواهم جز دوستی دربارهّ نزدیکانم را. [شورا (۴۲): ۲۳] سپس فرمود: و وقتی از کشته شدگان پرسیده شود که به چه گناهی کشته شدند. [تکویر (۸۱): ۸ و ۹] می فرماید: از شما دربارهّ دوستی ای که فضیلتش بر شما نازل شده می پرسم. دوستی نزدیکان. که به چه گناهی آنان را کشتید. و آن بزرگ یاد فرمود: و از اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید. [نحل (۱۶): ۴۳] حضرت فرمود: کتاب [همان] ذکر است و اهلش خاندان محمّد-درود خدا بر او و بر خاندانش- که خداوند به پرسش از ایشان فرمان داده است. و به پرسش از جاهلان امر نشدند. و خداوند عزّتمند قرآن را ذکر نامیده، فرموده است: و ما این ذکر را بر تو نازل کردیم تا آنچه را به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن کنی و شاید بیندیشند. [نحل (۱۶): ۴۴] و فرمود: و این مایه یادآوری تو و مردم تو است و به زودی پرسش می شوید. [زخرف (۴۳): ۴۴] و فرمود: از خداوند اطاعت کنید و از رسول او و صاحبان امر از میان خودتان اطاعت کنید. و فرمود: و اگر آن را به پیامبر و به صاحبان امر خودشان بازگردانند، کسانی از آنان که استنباط می کنند آن را خواهند فهمید. [نساء (۴): ۸۳] پس آن امر-امر مردم-را به صاحبان امر از میان خودشان، کسانی که به اطاعتشان و رجوع به آنان فرمان داده است ارجاع داد و وقتی رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش- از آخرین حجّ بازگشت جبرئیل علیه السّلام بر او نازل شده، عرض کرد: ای رسول [ما] آنچه را از سوی پروردگارت نازل شده، ابلاغ کن. و اگر نکنی رسالتش را انجام نداده ای و خداوند تو را از مردم نگاه می دارد. خداوند مردمان کافر را هدایت نمی کند. پس به مردم ندا داد و گرد آمدند. و امر کرد تا خارهای بوته ها را تراشیدند (تا نشستن و ایستادن روی آنها راحت باشد) سپس فرمود: [ای] مردم! چه کسی ولیّ شما است و چه کسی به شما از خودتان سزاوارتر است؟ گفتند: خدا و رسولش. آنگاه پیامبر سه بار فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای او است

ص: ۱۷

و عاد من عاداه-ثلاث مرّات-فوقعت حسکه التّفاق فی قلوب القوم و قالوا: ما أنزل اللّٰه جلّ ذکره هذا علی محمّد قطّ و ما یرید إلاّ أن یرفع بضع ابن عمّه، فلما قدم المدینه أتته الأنصار فقالوا: یا رسول اللّٰه إنّ اللّٰه جلّ ذکره قد أحسن إلینا و شرفنا بک و بنزولک بین ظهرانینا، فقد فرّح اللّٰه صدیقنا و کبّت عدونا و قد یأتیک وفود، فلا تجد ما تعطیهم فی شمت بک العدو، فنحبّ أن تأخذ ثلث أموالنا حتّی إذا قدم علیک وفد مکّه وجدت ما تعطیهم، فلم یردّ رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و اله و سلّم علیهم شیئا و کان ینتظر ما یأتیه من ربّه فنزل جبرئیل علیه السّلام: و قال قلّ لا أسئلكم علیه أجراً إلاّ المودّه فی القربی و لم یقبل أموالهم، فقال المنافقون: ما أنزل اللّٰه هذا علی محمّد و ما یرید إلاّ أن یرفع بضع ابن عمّه و یحمل علینا أهل بیته یقول أمس: من كنت مولاه فعلىّ مولاه و الیوم: قل لا أسئلكم علیه أجراً إلاّ المودّه فی القربی، ثمّ نزل علیه آیه

الخمس فقالوا: يريد أن يعطيهم أموالنا و فيئنا، ثم أتاه جبرئيل عليه السلام فقال: يا محمد إنك قد قضيت نبوتك و استكملت أيامك فاجعل الاسم الأكبر و ميراث العلم و آثار علم النبوه عند عليّ عليه السلام، فإني لم أترك الأرض إلا و لي فيها عالم تعرف به طاعتي و تعرف به ولايتي و يكون حجّه لمن يولد بين قبض النبيّ إلى خروج النبيّ الآخر، قال: فأوصي إليه بالاسم الأكبر و ميراث العلم و آثار علم النبوه و أوصي إليه بألف كلمه و ألف باب، يفتح كلّ كلمه و كلّ باب ألف كلمه و ألف باب.

علی بن ابراهیم، عن ابيه و صالح بن السنديّ، عن جعفر بن بشير، عن يحيى بن معمر العطار، عن بشير الدهان، -[4] [763] عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم في مرضه الذي توفي فيه: ادعوا لي خليلي، فأرسلنا إلى أبويهما فلما نظر إليهما رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم أعرض عنهما، ثم قال: ادعوا لي

ص: ۱۸:

خدایا یار دوستانش و دشمن دشمنانش باش. آن گاه خار نفاق در دل مردمان افتاده، گفتند: خداوند بزرگ یاد هرگز آن را بر محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] نازل نکرده است. و او جز این که دست پسر عمویش را بالا ببرد چیزی نمی خواهد. و چون به مدینه وارد، شد انصار به نزدش آمده، گفتند: ای رسول خدا، خداوند گرمی یاد به ما احسان کرده، با شما و با فرودتان در میان ما شرفمان داد. پس خداوند دوستان را شاد کرده، دشمن مان را خوار. اما برای شما میهمانانی خواهد بود که [شاید] چیزی نیابی به آن ها بدهی و دشمن تو را شماتت کند. ما دوست داریم یک سوم اموالمان را بگیری تا وقتی مهمانی از مکه برایتان رسید، چیزی باشد که به او بدهی. رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- چیزی به آنان نگفت و منتظر بود که از سوی پروردگارش چه نازل می شود. جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت: «بگو: من از شما برای آن (رسالت) جز دوستی با نزدیکانم، مزدی نمی خواهم.» و اموالشان را نپذیرفت. آن گاه منافقان گفتند: خداوند این را بر محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] نازل نکرده است. و او می خواهد بازوی پسر عمویش را بالا برده، خاندانش را بر ما تحمیل کند. دیروز می گفت: هر که من مولای اویم، علی مولای او است و امروز می گوید: «بگو من از شما برای آن جز دوستی با نزدیکانم مزدی نمی خواهم.» سپس آیه خمس نازل شد و آنان گفتند: او می خواهد اموال و غنیمت ما را به آنان بدهد. سپس جبرئیل علیه السلام به نزد او آمد و گفت: ای محمد! تو پیامبری ات را به انجام رسانده، عمرت را به پایان رساندی. پس اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را نزد علی علیه السلام قرار ده؛ زیرا من زمین را جز این که عالمی از سوی من در آن باشد رها نمی کنم تا به وسیله او اطاعت و ولایت من شناخته شود. و حجتی باشد برای کسی که در فاصله مرگ پیامبری و بعثت پیامبری دیگر به دنیا می آید. حضرت فرمود: پس ایشان اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را برای او وصیت کرد. و هزار کلمه و هزار باب به او وصیت کرد که از هر کلمه و بابی هزار کلمه و باب دیگر گشوده می شود.

بشیر دهان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش- در بیماری -[4] [763] ای که به وفاتش پایان یافت، فرمود: دوستم را به نزد بخوانید. آن دو زن دنبال پدرانشان [ابو بکر و عمر] فرستادند. چون رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- آن دو را دید، از ایشان روی گردانده، سپس فرمود: دوستم را به نزد بخوانید.

ص: ۱۹:

خلیلی، فأرسل إلى عليّ فلما نظر إليه أكبّ عليه يحدّثه، فلما خرج لقيه، فقالا له: ما حدّثك خليلك؟ فقال: حدّثني ألف باب يفتح كلّ باب ألف باب.

أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن إسماعيل، عن منصور بن يونس، عن أبي بكر -[5] [764]5:
الحضرمي، عن أبي جعفر عليه السلام قال

عَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَلْفَ حَرْفٍ كُلِّ حَرْفٍ يَفْتَحُ أَلْفَ حَرْفٍ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن الحكم، عن عليّ بن أبي حمزه، عن أبي بصير، عن أبي عبد -[6] [765]6:
الله عليه السلام قال

كان في ذؤابه سيف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صحيفه صغيره، فقلت لأبي عبد الله عليه السلام: أي شيء كان في تلك الصحيفه؟ قال: هي الأحرف التي يفتح كلّ حرف ألف حرف، قال أبو بصير: قال أبو عبد الله عليه السلام: فما خرج منها حرفان حتى الساعه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي نصر، عن فضيل بن سكره قال -[7] [766]7:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك، هل للماء الذي يغسل به الميت حدّ محدود؟ قال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال لعليّ عليه السلام: إذا أنا مت فاستق ستّ قرب من ماء بئر غرس فغسلني و كفتني و حتطني فإذا فرغت من غسلني و كفتني فخذ بجوامع كفتني و أجلسني ثمّ سلني عمّا شئت، فوالله لا تسألني عن شيء إلاّ أجبتك فيه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن القاسم بن محمد، عن عليّ بن أبي حمزه، عن -[8] [767]8:
ابن أبي سعيد، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

لما حضر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الموت دخل عليه عليّ عليه السلام فأدخل رأسه ثمّ قال

ص: ٢٠

آن گاه دنبال علی [علیه السلام] فرستادند. چون او را دید، به سوی او برگشت و با او به سخن پرداخت. و چون بیرون آمد، آن دو او را دیده، گفتند: دوستت با تو چه گفت: فرمود: از هزار باب سخن گفت که از هر باب هزار باب دیگر گشوده می شود.

ابو بکر حضرمی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش --[5] [764]5:
هزار حرف به علی علیه السلام آموخت که از هر حرف هزار حرف دیگر باز می شد

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: در دستۀ شمشیر رسول خدا- درود خدا بر او و بر -[6] [765]6:
خاندانش- کاغذی کوچک بود. من به حضرتش عرض کردم: چه چیزی در آن کاغذ بود؟ فرمود: حرف هایی که از هر یک،

هزار حرف دیگر باز می شد. ابو بصیر گفته است: حضرت صادق علیه السلام فرمود: و تا این ساعت [بیش از] دو حرف از آن صادر نشده است.

فضیل سگّره گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: جانم به فدایت! آیا برای آبی که با آن مرده را می - [۷۶۶] شویند، اندازه معینی است؟ فرمودند: رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به علی علیه السلام فرمود: وقتی من مردم، شش مشک از آب چاه غرس بکش و مرا با آن غسل بده. سپس کفن کرده حنوط نما. وقتی از غسل و کفنم فارغ شدی اطراف کفنم را گرفته، مرا بنشان، سپس از هرچه خواستی بپرس. که به خدا سوگند از چیزی نمی پرسی مگر این که درباره اش پاسخ می دهم.

ابان تغلب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی وفات رسول خدا- درود خدا بر او و بر - [۷۶۷] خاندانش- رسید، علی علیه السلام به نزدش آمد

ص: ۲۱

یا علی! إذا مات فغسلنی و کفنی ثم أقعدنی و سلنی و اکتب

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن الولید شباب الصیرفی، عن یونس بن رباط قال - [۷۶۸] ۹

دخلت أنا و كامل التّمّار علی أبی عبد الله علیه السلام فقال له كامل: جعلت فداک حدیث رواه فلان؟ فقال: اذکره، فقال: حدّثنی أن النّبیّ صلی الله علیه و اله و سلّم حدّث علیاً علیه السلام بألف باب یوم توفی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم، کلّ باب یفتح ألف باب، فذلک ألف ألف باب، فقال: لقد کان ذلک، قلت: جعلت فداک فظهر ذلک لشیعتکم و موالیکم؟ فقال: یا کامل! باب أو بابان فقلت [له]: جعلت فداک فما یروی من فضلکم من ألف ألف باب إلاّ باب أو بابان، قال: فقال: و ما عسیتم أن ترووا من فضلنا، ما تروون من فضلنا إلاّ ألفاً غیر معطوفه

باب الإشاره و النصّ علی الحسن بن علیّ علیهما السلام [۷۶۹] ۱- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن حمّاد بن عیسی، عن ابراهیم بن عمر الیمانیّ و عمر بن أذینه، عن أبان، عن سلیم بن قیس قال

شهدت وصیّه أمير المؤمنین علیه السلام حین أوصی إلى ابنه الحسن علیه السلام و أشهد علی وصیّته الحسين و محمّدا علیهما السلام و جمیع ولده و رؤساء شیعتہ و أهل بیته، ثمّ دفع إلیه الكتاب و السّلاح و قال لابنه الحسن علیه السلام: یا بنی! أمرنی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم أن أوصی إلیک و أن أدفع إلیک کتبی و سلاحي كما أوصی إلیّ رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم و دفع إلیّ کتبه و سلاحه و أمرنی أن أمرک إذا حضرک الموت أن تدفعها إلیّ أخیک الحسين علیه السلام، ثمّ أقبل علی ابنه الحسين علیه السلام فقال: و أمرک رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم أن تدفعها إلیّ ابنک هذا، ثمّ أخذ بید علی بن الحسين علیه السلام ثمّ قال

ص: ۲۲

حضرت سر او را در بغل گرفت و سپس فرمود: وقتی من مردم، مرا غسل بده و کفنم کن. سپس مرا بنشان و پرسش کن و بنویس

یونس رباط گفته است: من و کامل تمّار به نزد حضرت صادق رفتیم. آن گاه کامل به حضرت عرض کرد: جانم به - [۷۶۸]۹ فدایت! فلانی حدیثی روایت کرده است. فرمود: آن را بازگو. عرض کرد: به من گفت که پیامبر- درود خدا بر او و بر خاندانش- روزی که وفات کرد، با علی علیه السّلام درباره هزار باب سخن گفت که از هر یک، هزار باب دیگر گشوده می شود. که هزار هزار [یک میلیون] باب می شود. فرمودند: چنین بود. من عرض کردم: جانم به فدایت، از آن برای شیعیان و دوستداران شما چیزی ظاهر شده است؟ فرمودند: ای کامل! یک یا دو بابش. عرض کردم: جانم به فدایت! پس فضایل شما جز از یک یا دو باب از هزار هزار (یک میلیون) باب روایت نمی شود؟ او گوید: حضرت فرمودند: امیدوارید چه اندازه از فضایل ما روایت کنید. شما از فضایل ما جز یک الف غیر معطوفه راست روایت نمی کنید

اشاره و تصریح به حسن بن علی علیهما السّلام

سلیم قیس گفت: وصیت امیر مؤمنان علیه السّلام را وقتی به پسرش حسن وصیت می کرد شاهد بودم بر - [۷۶۹]۱ وصیتش حسین و محمد علیهما السّلام و همه فرزندان و رؤسای شیعه و خاندانش را شاهد گرفت. سپس کتاب و سلاح را به او سپرده، فرمود: پسر! رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به من فرمان داد که به تو وصیت بکنم. و کتاب ها و سلاحم را به تو بسپارم. همان طور که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به من وصیت کرد و کتاب ها و سلاحش را به من سپرد. و به من فرمان داد که به تو فرمان دهم وقتی وفاتت رسید آن را به برادرت حسین علیه السّلام بسپاری. سپس به حسین علیه السّلام رو کرد و فرمود: و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- تو را فرمان داد که آن را به این پسر بسپاری. سپس دست علی بن حسین علیهما السّلام را گرفته، به او

ص: ۲۳

لعلى بن الحسين: و أمرک رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أن تدفعها إلى ابنك محمد بن عليّ و أقرئه من رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و منى السّلام

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الصّمد بن بشير، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السّلام - [۷۷۰]۲ قال:

إن أمير المؤمنين صلوات لله عليه لما حضره الذي حضره قال لابنه الحسن؟ ادن مني حتى أسرّ إليك ما أسرّ رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم إلى و أئتمنك على ما ائتمنني عليه، ففعل

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن الحكم، عن سيف بن عميرة، عن أبي بكر الحضرميّ قال: - [۷۷۱]۳ حدّثني الأجلح و سلمه بن كهيل و داود بن أبي يزيد و زيد اليماميّ قالوا: حدّثنا شهر بن حوشب

أنّ عليّاً عليه السّلام حين سار إلى الكوفة استودع أمّ سلمه كتبه و الوصية، فلما رجع الحسن عليه السّلام دفعتهإليه

و في نسخه الصفوانيّ: أحمد بن محمد، عن عليّ بن الحكم، عن سيف، عن أبي بكر، عن أبي عبد الله عليه السّلام - [۷۷۲]۴

أنّ عليّاً صلوات الله عليه حين سار إلى الكوفة، استودع أمّ سلمه كتبه و الوصية فلما رجع الحسن عليه السّلام دفعتهإليه

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن عمرو بن شمر، عن جابر، -5[773] عن أبي جعفر عليه السلام قال:

أوصى أمير المؤمنين عليه السلام إلى الحسن و أشهد على وصيته الحسين عليه السلام و محمدا و جميع ولده و رؤساء شيعته و أهل بيته ثم دفع إليه الكتاب و السلاح ثم قال لابنه الحسن: يا بني أمرني رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أن أوصي إليك و

ص: ۲۴

فرمود: و رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-تو را فرمان داد که آن به پسر محمد بن علی بسپاری و به او از رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-و از من سلام برسان

ابو جارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا امیر مؤمنان-درود خدا بر او-چون وفاتش -2[770] رسید به پسرش حسن [علیه السلام] فرمود: به نزدیک من بیا تا آنچه را رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-برای من آشکار کرد، برای آشکار کنم. و بر آنچه مرا بر آن امین قرار داد تو را امین قرار دهم. و چنین کرد

شهر بن حوشب گفته است: علی علیه السلام هنگامی که به کوفه می رفت کتاب هایش و وصیت را نزد ام سلمه -3[771] و دویعه نهاد و چون حسن علیه السلام بازگشت آن ها را به او سپرد

:و در نسخه صفوانی چنین است

ابو بکر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که علی-درود خدا بر او-وقتی به سوی کوفه می رفت، کتاب -4[772] هایش و وصیت را به ام سلمه سپرد و چون حسن علیه السلام بازگشت او آن ها را به او داد

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: امیر مؤمنان به حسن [علیه السلام] وصیت کرد. و بر -5[773] وصیتش حسین و محمد علیهما السلام و همه فرزندانش-و رؤسای شیعه و خاندانش را شاهد گرفت. سپس کتاب و سلاح را به او داد و فرمود: پسر! رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-مرا فرمان داد که به تو

ص: ۲۵

أن أدفع إليك كتيبي و سلاحی كما أوصى إليّ رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و دفع إليّ كتبه و سلاحه و أمرني أن أمرک إذا حضرک الموت أن تدفعه إلى أخیک الحسين، ثم أقبل علی ابنه الحسين و قال: أمرک رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أن تدفعه إلى ابنک هذا، ثم أخذ بيد ابن ابنه علی بن الحسين، ثم قال لعلی بن الحسين: یا بني و أمرک رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أن تدفعه إلى ابنک محمد بن علی و أقرئه من رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و منی السلام، ثم أقبل علی ابنه الحسن، فقال: یا بني أنت ولی الأمر و ولی الدّم، فإن عفوت فلک و إن قتلت فضره مکان ضربه و لا تأثم

:الحسين بن الحسن الحسنی رفعه و محمد بن الحسن، عن إبراهيم بن إسحاق الأحمريّ رفعه قال -6[774]

لَمَّا ضَرَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَفًّا بِهَ الْعَوَادِ وَقِيلَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوْصِ فَقَالَ: ائْتُوا لِي وَ سَادَهُ ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ حَقَّ قَدْرِهِ مَتَّبِعِينَ أَمْرِهِ وَأَحْمَدَهُ كَمَا أَحَبَّ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ كَمَا انْتَسَبَ، أَيُّهَا النَّاسُ كُلَّ أَمْرٍ لَاقٍ فِي فِرَارِهِ مَا مِنْهُ يَفِرُّ وَ الْأَجَلَ مَسَاقِ النَّفْسِ إِلَيْهِ وَ الْهَرَبَ مِنْهُ مَوَافَاتِهِ كَمَا أَطْرَدَتْ الْأَيَّامُ أَبْحَثَهَا عَنْ مَكْنُونِ هَذَا الْأَمْرِ فَأَبَى اللَّهُ عَزَّ ذَكَرَهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ، هَيْهَاتَ عِلْمٍ مَكْنُونٍ، أَمَّا وَصِيَّتِي فَأَنْ لَا تَشْرُكُوا بِاللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ شَيْئًا وَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَلَا تَضَيُّعُوا سُنَّتَهُ، أَقِيمُوا هَذِينَ الْعُمُودِينَ وَ أَوْقِدُوا هَذِينَ الْمَصْبَاحِينَ وَ خَلَائِكُمْ ذَمًّا مَا لَمْ تَشْرُدُوا، حَمَلْتُ كُلَّ أَمْرٍ مَجْهُودِهِ وَ خَفَّفْتُ عَنِ الْجَهْلَةِ، رَبِّ رَحِيمٍ وَ إِمَامٍ عَلِيمٍ وَ دِينَ قَوِيمٍ، أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبِكُمْ وَ [أَنَا] الْيَوْمَ عِبرَهُ لَكُمْ وَ غَدًا مَفَارِقَكُمْ إِنْ تَثَبْتِ الْوِطَاءُ فِي هَذِهِ الْمَزَلَّةِ فَذَاكَ الْمَرَادُ وَ إِنْ تَدَحُّضَ الْقَدَمَ، فَإِنَّا كُنَّا فِي أَفْيَاءِ الْأَغْصَانِ وَ ذُرَى رِيَاحٍ وَ تَحْتَ ظِلِّ غَمَامِهِ اضمحلَّ فِي الْجَوْ مُتَلَفِّقَهَا وَ عَفَا فِي الْأَرْضِ مَحْطَّهَا وَ إِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوِرَكُمْ بَدَنِي أَيَّامًا وَ سَتَعْقِبُونَ مِنِّي جَثَّةً

ص: ۲۶

وصیت کرده، کتاب ها و سلاحم را به تو بسپارم. چنان که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به من وصیت کرده، کتاب ها و سلاحش را به من سپرد. و مرا فرمان داد که به تو فرمان دهم وقتی وفاتت رسید آن را به برادرت حسین [علیه السلام] بسپاری سپس به پسرش حسین بن علی علیه السلام رو کرد و فرمود: رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به تو فرمان داد که آن را به این پسر بسپاری. سپس دست نوه اش علی حسین علیهما السلام را گرفت و به او فرمود: ای پسر! و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- تو را فرمان داد که آن را به پسر محمد بن علی بسپاری و به او از رسول خدا ۹ و از من سلام برسان. سپس به پسرش حسن [علیه السلام] رو کرد و فرمود: پسر! تو ولی امر و ولی دم (خون) هستی. اگر ببخشی حق داری و اگر بکشی، به جای یک ضربت، یکی بزن و ناروا نکن.

از ابراهیم بن اسحاق احمری حدیثی که سندش را بالا برده روایت شده که: وقتی امیر مؤمنان علیه السلام ضربت [۷۷۴]6 خورد، عیادتگران گردش را گرفته، گفتند: ای امیر مؤمنان وصیت کن. فرمود: برایم پشتی ای بگذارید. سپس فرمود: سپس خدای را به قدر سزاواری اش، درحالی که پیروان فرمانش هستیم و بر او سپاس می گویم چنان که دوست دارد. و خدایی جز خداوند یگانه یکتای بی نیاز نیست. چنان که خود فرمود: ای مردم هر مردی آنچه را از آن می گریزد در همان گریزش دیدار می کند. اجل جان را به سوی آن می راند و گریز از آن همان رسیدن به آن است. چه روزگاری را پشت سر گذاشته، از ژرفای پنهان این امر جستجو کردم. و خداوند گرامی یاد به چیزی جز پنهان ساختن آن راضی نشد. هیئات، دانشی ژرف و پنهان است. اما وصیت من این است که به خداوند شکوهمند است سایش او چیزی را شریک نگیرید و سنت محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- را تباہ نکنید. این دو ستون را به پا کنید و این دو چراغ را فروزان نمایید. تا پراکنده نشوید، نکوهشی به شما نمی رسد. هر مردی به اندازه طاقتش مکلف می شود. و بر نادانان تخفیف داده شده است. پروردگاری مهربان است. پیشوایی دانا و دینی راست و استوار. من دیروز رفیق شما بودم و امروز عبرتی برای شمایم و فردا از شما جدا می شوم. اگر جای پا در این لغزشگاه محکم شد، همان، خواسته است. و اگر گام لغزید، ما هم در سایه شاخه ها و زیر بال بادها و در سایه سار ابر درهم فشرده میان آسمان و زمین (جو) که از هم بپاشد و اثری از آن نماند، بوده ایم. من همسایه ای بودم که بدنم روزگاری را در کنار شما بود. و به زودی پیکر تهی مرا دنبال (تشییع) می کنید. که

ص: ۲۷

خلاء، ساکنه بعد حرکه و کاظمه بعد نطق، ليعظکم هدوی و خفوت إطراقی و سکون أطرافی، فإنه أوعظ لكم من الناطق البلیغ ودعتکم وداع مرصد للتلاقی، غذا ترون آیامی و یکشف الله عزّ و جلّ عن سرائری و تعرفوتی بعد خلوّ مکانی و قیام غیرى مقامی، إن أبق فأنا ولیّ دمی و إن أفن فالفناء ميعادی [و إن أعف فالفغوا لی قربه و لكم حسنه فاعفوا و اصفحوا، ألا تحبّون أن یغفر الله لكم، فیا لها حسره علی کلّ ذی غفله أن یكون عمره علیه حجه أو تؤدیه آیامه إلى شقوه، جعلنا الله و إیاکم ممّن لا یقصر به عن طاعه الله رغبه أو تحلّ به بعد الموت نقمه، فإنما نحن له و به، ثمّ أقبل علی الحسن علیه السلام فقال: یا بنیّ ضربه مکان ضربه و لا تأثم

محمد بن یحیی، عن علی بن الحسن، عن علی بن ابراهیم العقیلیّ یرفعه قال -[۷۷۵]

قال: لما ضرب ابن ملجم امیر المؤمنین علیه السلام، قال للحسن: یا بنیّ إذا أنا متّ فاقتل ابن ملجم و احفر له فی الكناسه و وصف العقیلیّ الموضع علی باب طاق المحامل موضع الشواء و الرؤاس ثمّ ارم به فیہ، فإنه واد من اودیہ جهنّم

باب الإشاره و النصّ علی الحسین بن علیّ علیهما السلام [۷۷۶] - علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن بکر بن صالح (قال: الکلینی) و عدّه من أصحابنا، عن ابن زیاد، عن محمد بن سلیمان الدیلمیّ، عن هارون بن الجهم، عن محمد بن مسلم قال

سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: لما حضر الحسن بن علیّ علیهما السلام الوفاه قال للحسین علیه السلام یا أخی إنی أوصیک بوصیّه فاحفظها، إذا أنا متّ فهیئتنی ثمّ وجهنی

ص: ۲۸

پس از تکان هایی آرام شده و پس از سخن خاموش گشته است. تا آرامشم و دیده فروبستنم و خاموشی اعضایم شما را پند دهد. که آن برای شما از سخنوری شیوا پندبخش تر است. با شما به امید دیدار خدا حافظی می کنم. فردا روزهای مرا می بینید و خداوند عزتمند اسرارم را برایتان آشکار می کند و شما پس از خالی شدن جای من و نشستن دیگری بر جایم مرا می شناسید. اگر بمانم که خودم ولی دم هستم و اگر فانی شدم که فنا وعده گاه من است. [و اگر درگذرم] گذشت برای من قربت و برای شما حسنه است. پس درگذرید و درگذرید. آیا دوست ندارید خداوند شما را بیمارزد. افسوس بر هر غافل که عمرش برهانی بر ضدّ او باشد. یا روزگارش او را به سوی شقاوتی بکشاند. خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که هیچ خواهشی آنان را از اطاعت خدا بازنمی دارد و پس از مرگ عذابی بر او نازل نمی شود. که ما تنها برای او و با او هستیم. سپس به حسن علیه السلام روکرد و فرمود: پسر، ضربتی به جای یک ضربت بزن و ناروا نکن

علی بن ابراهیم عقیلی روایت کرده که گفته شده: وقتی ابن ملجم [لعنه الله] به امیر مؤمنان علیه السلام ضربت -[۷۷۵] زد، آن حضرت به حسن [علیه السلام] فرمود: پسر، وقتی من مردم ابن ملجم را بکش و برایش در کناسه-عقیلی گفته آنجا بر دروازه محامل و جای کباب پزها و کله پزها است-گودالی بکن و او را در آنجا بینداز. که آنجا دره ای از دره های دوزخ است

اشاره و تصریح به حسین بن علی علیهما السلام

محمد مسلم گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: وقتی وفات حسن بن علی علیهما السلام رسید - [۷۷۶]۱
به حسین علیه السلام گفت: برادرم تو را به وصیتی سفارش می کنم. پس آن را حفظ کن. وقتی مردم، پیکرم را [برای
دفن] آماده کن، سپس مرا به سوی

ص: ۲۹

إلى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم لأحدث به عهداً ثم أصرفتى إلى أمى عليهما السلام ثم ردتى فادفتى بالبقيع و
اعلم أنه سيصيبنى من عائشه ما يعلم الله و الناس صنيعتها و عداوتها لله و لرسوله و عداوتها لنا أهل البيت، فلما قبض
الحسن عليه السلام أو أوضع على السرير ثم انطلقوا به إلى مصلى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم الذى كان يصلى فيه
على الجنائز فصلّى عليه الحسين عليه السلام و حمل و أدخل إلى المسجد فلما أوقف على قبر رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم
اله و سلم ذهب ذو العوينين إلى عائشه فقال لها: إنهم قد أقبلوا بالحسن ليدفنوا مع النبى صلى الله عليه و اله و سلم
فخرجت مبادره على بغل بسرّج فكانت أوّل امرأه ركبت فى الإسلام سرّجا فقالت: نحواً ابنكم، عن بيتى، فإنه لا يدفن فى
بيتى و يهتك على رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم حجابها فقال لها الحسين عليه السلام: قد يما هتكت أنت و أبوك
حجاب رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و أدخلت عليه بيته من لا يحبّ قربه و إنّ الله سائلك عن ذلك يا عائشه

محمد بن الحسن و على بن محمد، عن سهل بن زياد، عن محمد بن سليمان الديلمى، عن بعض أصحابنا، عن - [۷۷۷]۲
المفضل بن عمر، عن أبى عبد الله عليه السلام قال

لما حضرت الحسن بن علىّ عليهما السلام الوفاة، قال: يا قنبر! انظر هل ترى من وراء بابك مؤمناً من غير آل محمد عليهم
السلام؟ فقال: الله تعالى و رسوله و ابن رسوله أعلم به منى، قال: ادع لى محمد بن علىّ، فأتيته فلما دخلت عليه، قال: هل
حدث إلاّ خير؟ قلت: أجب أباً محمد فعجل على شسع نعله، فلم يسوّه و خرج معى يعدو، فلما قام بين يديه سلم، فقال له
الحسن بن علىّ عليهما السلام: اجلس فإنه ليس مثلك يغيب عن سماع كلام يحيا به الأموات و يموت به الأحياء، كونوا
أوعيه العلم و مصابيح الهدى، فإنّ ضوء النهار بعضه أضوأ من بعض، أما علمت أنّ الله جعل

ص: ۳۰

رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- ببر تا عهدى را با او تازه کنم سپس مرا به سوى مادرم عليها السلام برگردان. آن
گاه بازگرد و در بقیع دفنم کن. و بدان از عایشه، رنجی به من می رسد. که خداوند و مردم کردار او و دشمنی اش با
خداوند و رسول او و دشمنی اش با ما اهل بیت را می دانند. پس وقتی حسن علیه السلام درگذشت [و] بر تابوت نهاده شد.
سپس او را به نمازگاه رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بردند که ایشان در آن جا بر میت نماز می گزارد. پس
حسین علیه السلام بر او نماز خواند. آن گاه به داخل مسجد بردند. وقتی کنار مرقد رسول خدا- درود خدا بر او و بر
خاندانش- ایستادند، جاسوسى به نزد عایشه رفت و به او گفت: آن ها حسن را آورده اند تا در کنار پیامبر- درود خدا بر او و
بر خاندانش- دفن کنند. پس او به شتاب بر استری زین شده بیرون آمد- و او نخستین زنی در اسلام بود که بر زین نشست-
و گفت: فرزندان را از خانه ام دور کنید. او نباید در خانه من دفن شود و نباید حریم رسول خدا- درود خدا بر او و بر
خاندانش- دریده شود. حسین علیه السلام به او فرمود: تو و پدرت پیش از این حریم رسول خدا- درود خدا بر او و بر
خاندانش- را دریده اید. در خانه اش کسی را به کنارش بردی که او نزدیکی اش را دوست نمی داشت. و ای عایشه! خداوند
در این باره از تو بازخواست خواهد کرد

مفضل عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی وفات حضرت حسن بن علی علیهما - [۷۷۷] [۷۷۷] السلام رسید، به قنبر فرمود: بنگر که در پشت در مؤمنی از غیر خاندان محمد علیهم السلام می بینی؟ او عرض کرد: خدای والا و رسولش و پسر رسول به آن از من عالم ترند. فرمود: محمد بن علی را به نزد بخوان. [او گوید:] به نزد او رفتم. وقتی مرا دید، گفت: آیا جز خیر چیزی رخ داده است؟ گفتم: ابو محمد تو را فراخوانده است. در پوشیدن نعلین اش عجله کرده، آن را درست نپوشید. و با من بیرون آمده، دوید. وقتی در برابر حضرت ایستاد، سلام داد. آن گاه حسن بن علی علیهما السلام به او فرمود: بنشین، که نباید چون تویی از شنیدن سخنی که مردگان با آن زنده می شوند و زندگان با آن می میرند، غایب باشد. ظرف های دانش و چراغ های هدایت باشید. که برخی روشنایی های روز روشن تر از برخی دیگر است. مگر نمی دانی که خداوند فرزندان ابراهیم علیه السلام را پیشوایان قرار داده،

ص: ۳۱

ولد ابراهیم علیه السلام ائمه و فضل بعضهم علی بعض و آتی داود علیه السلام زبورا و قد علمت بما استأثر به محمدا صلی الله علیه و اله و سلم یا محمد بن علی! إني أخاف عليك الحسد و إنما وصف الله به، الكافرين فقال الله عز و جل: «كفاراً حسداً من عند أنفسهم من بعد ما تبين لهم الحق» و لم يجعل الله عز و جل للشيطان عليك سلطاناً یا محمد بن علی! ألا أخبرك بما سمعت من أبيك فيك؟ قال: بلى. قال: سمعت أباك عليه السلام يقول يوم البصره: من أحب أن يبترني في الدنيا و الآخرة فليبر محمداً ولدي، یا محمد بن علی! لو شئت أن أخبرك و أنت نطفه في ظهر أبيك لأخبرتک، یا محمد بن علی! أما علمت أن الحسين بن علی علیهما السلام بعد وفاه نفسی و مفارقه روحی جسمی امام من بعدی و عند الله جل اسمه فی الكتاب وراثه من النبی صلی الله علیه و اله و سلم أضافها الله عز و جل له فی وراثه أبيه و أمه فعلم الله أنکم خیره خلقه فاصطفی منکم محمداً صلی الله علیه و اله و سلم و اختار محمداً علیاً علیه السلام و اختارنی علی علیه السلام بالإمامه و اخترت أنا الحسين علیه السلام، فقال له محمد بن علی علیه السلام، أنت إمام و أنت وسيلتی إلى محمد صلی الله علیه و اله و سلم و الله لوددت أن نفسی ذهبت قبل أن أسمع منك هذا الكلام، ألا و إن فی رأسی كلاماً لا تنزفه الدلاء و لا تغییره نغمه الرياح كالكتاب المعجم فی الرق المنمنم أهم بإيدائه فأجدنی سبقت إليه سبق الكتاب المنزل أو ما جاءت به الرسل و إته لكلام يكل به لسان الناطق و يد الكاتب، حتى لا يجد قلماً و يؤتوا بالقرطاس حمماً فلا يبلغ إلى فضلك و كذلك يجزی الله المحسنين و لا قوه إلا بالله، الحسين أعلمنا علماً و أثقلنا حملاً و أقرنا من رسول الله رحماً كان فقيهاً قبل أن يخلق و قرأ الوحي قبل أن ينطق و لو علم الله فی أحد خيراً ما اصطفی محمداً صلی الله علیه و اله و سلم، فلما اختار الله محمداً و [اختار محمداً علیاً و اختارک علی إماماً و اخترت الحسين، سلمنا و رضينا من] هو

ص: ۳۲

برخی را به برخی دیگر برتری داد. به داود علیه السلام زبور داد و می دانی که چرا محمد - درود خدا بر او و بر خاندانش - را برای خودش اختصاص داد. ای محمد بن علی! من برای تو از حسد می ترسم. و خداوند کافران را به آن وصف کرده است. خداوند عزتمند فرمود: (بسیاری از اهل کتاب) از روی حسد، که در وجودشان ریشه دوانده (آرزو می کردند شما را پس از اسلام و ایمان) به کفر بازگردانند. باین که حق برای آنان روشن شده است. [بقره (۲): ۱۰۹] درحالی که خداوند شکوهمند برای شیطان بر تو سلطه ای قرار نداده است. ای محمد بن علی! آیا به آنچه از پدرم درباره تو شنیدم آگاهت نکنم؟ او گفت: چرا. فرمود: از پدرت علیه السلام در روز بصره [جنگ جمل] شنیدم می فرماید: هرکس دوست دارد در دنیا و آخرت به من نیکی کند، به فرزندم محمد نیکی کند. ای پسر علی! اگر بخواهم تو را آگاه کنم از زمانی که نطفه ای در پشت پدرت

بودی، آگاهت می کنم. ای پسر علی مگر نمی دانی حسین بن علی علیهما السلام پس از وفات من و جدایی روحم از جسم، امام پس از من و نزد خداوند گرامی نام در کتاب است. ارثی از پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش-که خداوند عزتمند آن را به ارثی از پدر و مادرش ضمیمه کرد. و خداوند دانست که شما بهترین آفریدگان اوبید. پس محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-را از شما برگزید و محمد، علی علیه السلام را برگزید و علی علیه السلام مرا به امامت برگزید و من حسین علیه السلام را برگزیدم. آن گاه محمد بن علی عرض کرد: تو امام و واسطه من با محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-هستی. به خدا سوگند دوست داشتم که جان از بدنم می رفت پیش از این که این سخنان را از شما بشنوم. هان در سرم سخنی است که دلوها آن را نمی کشند و آهنگ بادها آن را دگرگون نکند. چون کتابی بی ابهام در ورقی نگارین است. آهنگ آشکار کردن آن می کنم، آن گاه می بینم کتاب نازل شده یا آنچه رسولان آورده اند، به آن کار بر من پیشی گرفته اند. و آن سخنی است که زبان سخنور و دست نگارنده از ادای آن ناتوان است. چنان که قلم ها تمام شده، کاغذها سیاه می شود و فضایل شما به پایان نمی رسد. و خداوند این گونه نیکوکاران را پاداش می دهد. و قدرتی جز با خدا نیست. حسین [علیه السلام] از جهت علمی عالم ترین ما و از جهت بردباری، سنگین ترین ما و از جهت خویشاوندی نزدیک ترین ما به رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-است. او فقیه بود پیش از آن که آفریده شود. و پیش از آن که به سخن درآید وحی را خواند. و اگر خداوند در کسی خیری می یافت، محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-را بر نمی گزید پس وقتی خداوند محمد صلی الله علیه و اله و سلم را برگزید و محمد، علی را برگزید و علی تو را به عنوان امام برگزید و تو حسین را برگزیدی،

ص: ۳۳

بغیره یرضی و [من غیره] کنا نسلم به من مشکلات امرنا

و بهذا الإسناد، عن سهل، عن محمد بن سلیمان، عن هارون بن الجهم، عن محمد بن مسلم قال- [۷۷۸]۳

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: لما احتضر الحسن بن عليّ عليهما السلام قال للحسين: يا أخي إني أوصيك بوصية فاحفظها، فإذا أنا متّ فهيعني ثم وجهني إلى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم لأحدث به عهداً ثم أصرفني إلى أمي فاطمة عليها السلام ثم ردتني فادفنتي بالبقيع و اعلم أنه سيصيني من الحميراء ما يعلم الناس من صنعها و عداوتها لله و لرسوله صلى الله عليه و اله و سلم و عداوتها لنا أهل البيت، فلما قبض الحسن عليه السلام [و أوضع على سريره فانطلقوا به إلى مصلى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم الذى كان يصلى فيه على الجنائز فصلّى على الحسن عليه السلام، فلما أن صلى عليه حمل فأدخل المسجد فلما أوقف على قبر رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم بلغ عائشه الخبر و قيل لها: إنهم قد أقبلوا بالحسن بن عليّ عليهما السلام ليدفن مع رسول الله عليهما السلام، فخرجت مبادره على بغل بسرج فكانت أول امرأه ركبت فى الإسلام سرجاً فوقفت و قالت: نحو ابنكم عن بيتي، فإنه لا يدفن فيه شيء و لا يهتك على رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم حجابها، فقال لها الحسين بن عليّ صلوات الله عليهما: قديما هتكت أنت و أبوك حجاب رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و أدخلت بيته من لا يحب رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم قربه و إن الله سائلك عن ذلك يا عائشه! إن أخي أمرنى أن أقربه من أبيه رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم ليحدث به عهداً و اعلمى أن أخي أعلم الناس بالله و رسوله و أعلم بتأويل كتابه من أن يهتك على رسول الله ستره، لأن الله تبارك و تعالى يقول: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ و قد أدخلت أنت بيت رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم الرجال بغير إذنه و قد قال الله عزّ و جلّ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ

ما تسلیم شده، خشنود شدیم. کیست که به غیر او راضی شود. و [غیر از او کیست] که ما دشواری های امورمان را به نزدش ببریم.

محمد مسلم گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: وقتی حسن بن علی علیهما السلام به حال ۳- [۷۷۸] احتضار درآمد، به حسین [علیه السلام] گفت: برادرم تو را به وصیتی سفارش می کنم. پس آن را حفظ کن. وقتی مردم، مرا [برای دفن] آماده کن، سپس به سوی رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- ببر تا عهدهی را با ایشان تازه کنم. سپس مرا به سوی مادرم فاطمه علیها السلام برگردان آن گاه بازگرد و در بقیع دفنم کن. و بدان که از حمیرا (عایشه) رنجی به من می رسد. آنچه مردم از کردارش و دشمنی اش با خدا و رسول او- درود خدا بر او و بر خاندانش- و دشمنی اش با ما اهل بیت آگاهند. چون حسن علیه السلام درگذشت [و] بر تابوتش نهاده شد، او را به نمازگاه رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- که در آن جا بر مردگان نماز می خواند، بردند. پس بر حسن علیه السلام نماز خواند. چون نماز تمام شد به داخل مسجد برده شد. وقتی کنار مرقد رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- ایستادند، خبر به عایشه رسید. و به او گفتند: آنان حسن بن علی علیهما السلام را آورده اند تا کنار رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دفن شود. پس به شتاب بر استری زین شده بیرون آمد- و او نخستین زن در اسلام بود که بر زین سوار شد- آن گاه ایستاد و گفت: فرزندان را از خانه ام دور کنید. که نباید کسی در آن جا دفن شود و نباید حریم رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- دریده شود پس حسین بن علی- درود خدا بر آنان- به او فرمود: تو و پدرت پیش از این حریم رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- را دریده اید و تو در خانه اش کسی را که رسول خدا صلی الله علیه و اله نزدیک بودنش را دوست نداشت، داخل کرده ای. ای عایشه! خداوند از تو در این باره خواهد پرسید. برادرم مرا فرمان داد که او را به نزد پدرش رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- ببرم تا عهدهی را با ایشان تازه کند. و تو بدان که برادرم عالم ترین مردم به خدا و رسولش است. و به تأویل کتاب او عالم تر از آن است که حریم رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- را بدرد؛ زیرا خداوند پاک و والا می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید به خانه های پیامبر داخل نشوید مگر این که به شما اجازه داده شود. [احزاب (۳۳)]

۵۳: [درحالی که تو بی اجازه رسول خدا صلی الله علیه و اله مردانی را به خانه اش داخل کرده ای. و خداوند عزّتمند فرموده است: ای کسانی که ایمان آورده اید صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نبرید. [احزاب (۴۹)]: ۲

فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ» و لعمری لقد ضربت أنت لأبيك و فاروقه عند أذن رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم المعاول و قال الله عزّ و جلّ «إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى» و لعمری لقد أدخل أبوك و فاروقه علی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم بقریهما منه الأذی و ما رعیاً من حقّه ما أمرهما الله به علی لسان رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم إنّ الله حرّم من المؤمنین أمواتاً ما حرّم منهم أحياء و تالله یا عائشه! لو كان هذا الذی کرهتیه من دفن الحسن عند أبيه رسول الله صلوات الله علیهما جائزاً فیما بیننا و بین الله لعلمت أنّه سیدفن و إن رغم معطسک قال: ثمّ تکلم محمد بن الحنفیه و قال: یا عائشه! یوما علی بغل و یوما علی جمل فما تملکین نفسک و لا تملکین الأرض عداوه لبني هاشم، قال: فأقبلت علیه فقالت: یا ابن الحنفیه هؤلاء الفواطم یتکلمون فما کلامک؟ فقال لها الحسين علیه السلام: و أنّی تبعدين محمداً من الفواطم، فو الله لقد ولدته ثلاث فواطم، فاطمه بنت عمران بن عائذ بن عمرو بن مخزوم و فاطمه بنت أسد بن هاشم و فاطمه بنت زائده بن الأصمّ ابن رواحه بن حجر بن عبد معيص بن عامر، قال:

فقال عائشه للحسين عليه السلام: نحووا ابنكم و اذهبوا به فانكم قوم خصمون، قال: فمضى الحسين عليه السلام إلى قبر أمّه ثم أخرجہ فدفنه بالبقيع

باب الإِشارة و النَّصِّ على عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما [٧٧٩] - محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين و أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل، عن منصور بن يونس، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام قال

إنّ الحسين بن عليّ عليهما السلام لما حضره الذي حضره دعا ابنته الكبرى فاطمه بنت الحسين عليه السلام فدفن إليها كتابا ملفوفا و وصيّه ظاهره و كان عليّ بن الحسين عليها السلام

ص: ٣٦

و به جانم سوگند، تو برای پدرت و فاروقش (عمر) کنار گوش رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - کلنگ ها زدی. و خداوند شکوهمند فرمود: کسانی که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می کنند، همان کسانی هستند که خداوند دل هاشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده است. [حجرات (٤٩): ٣] درحالی که به جانم سوگند پرت و فاروقش به سبب نزدیک شدنشان به ایشان او را آزار دادند و حقّی را که خداوند با زبان رسولش به آن دو امر کرده بود درباره او رعایت نکردند. که خداوند آنچه را درباره زندگان مؤمن حرام کرده، درباره مؤمنان مرده نیز حرام کرده است. و به خدا سوگند ای عایشه! دفن کردن حسن نزد پدرش رسول خدا - درود خداوند بر آن دو - که تو آن را نمی پسندی اگر میان ما و خداوند طی شده بود، می دانستی که او، اگرچه با مالیده شدن بینی ات به خاک هم بود، [در آن جا] دفن می شود. سپس محمد حنفيّه به سخن درآمد، گفت: روزی بر استر و روزی بر شتر. تو نه مالک جانت هستی و نه مالک زمین. [و این کار] برای دشمنی با بنی هاشم است. عایشه به او رو کرد و گفت: ای پسر حنفيّه! اینان، فاطمی اند که سخن می گویند، سخن تو چیست؟ و حسین علیه السلام به او فرمود: چگونه محمد را از فاطمیان دور می کنی، که به خدا سوگند او زاده سه فاطمه است: فاطمه دختر عمران بن عائذ بن عمرو مخزوم و فاطمه دختر اسد هاشم و فاطمه دختر زائده بن أضمّ بن رواحه بن حجر بن عبد معيص عامر. آن گاه عایشه به حسین علیه السلام گفت: فرزندان را دور کنید و او را ببرید که شما مردمی خصوصتگر هستید. پس حسین علیه السلام به سوی مرقد مادرش رفت. سپس پیکر را بیرون آورده، در بقیع دفنش کرد

اشاره و تصریح به علی بن حسین صلوات الله عليهما

ابو جارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: حسین بن - [٧٧٩]

ص: ٣٧

مبطونا معهم لا يرون إلاّ أنّه لما به، فدفعت فاطمه الكتاب إلى عليّ بن الحسين عليه السلام ثمّ صار و الله ذلك الكتاب إلينا يا زيادا! قال: قلت: ما في ذلك الكتاب جعلني الله فداك؟ قال: فيه و الله ما يحتاج إليه ولد آدم منذ خلق الله آدم إلى أن تفنى الدنيا و الله إنّ فيه الحدود، حتّى أن فيه أورش الخدش

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن ابن سنان، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه - [٧٨٠] ٢
السلام قال

لَمَّا حَضَرَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا حَضَرَهُ، دَفَعَ وَصِيَّتَهُ إِلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ ظَاهِرَةً فِي كِتَابِ مَدْرَجٍ، فَلَمَّا أَنْ كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَانَ. دَفَعَتْ ذَلِكَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهَا السَّلَامُ، قَلَّتْ لَهُ: فَمَا فِيهِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ؟ فَقَالَ: مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَلَدُ آدَمَ مِنْذُ كَانَتْ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ تَفْنَى.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميرة، عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي - [۷۸۱] ۳-
عبد الله عليه السلام قال

إِنَّ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَّا صَارَ إِلَى الْعِرَاقِ اسْتَوْدَعَ أُمَّ سَلْمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا الْكُتُبَ وَالْوَصِيَّةَ فَلَمَّا رَجَعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَفَعْتُهَا إِلَيْهِ.

و فِي نَسَخَةِ الصَّفَوَانِيِّ، عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ فُلَيْحِ بْنِ أَبِي بَكْرِ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ - [۷۸۲] 4-

وَاللَّهُ إِنِّي لَجَالِسٌ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعِنْدَهُ وَلَدُهُ إِذْ جَاءَهُ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَلَا بِهِ، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَخْبَرَنِي أَنَّ سَادِرَكَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ يُقَالُ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ يَكْتُبِي أَبَا جَعْفَرٍ، إِذَا أَدْرَكَتَهُ فَأَقْرَأْتَهُ مَنَى السَّلَامِ، قَالَ: وَمَضَى جَابِرٌ وَرَجَعَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَلَسَ مَعَ أَبِيهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِخْوَتَهُ فَلَمَّا صَلَّى الْمَغْرِبَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ

ص: ۳۸

عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَقَتِي وَفَاتَشَ رَسِيدٌ، دَخَلَ بزرگش فَاطِمَةَ رَا فِرَاخَوَانِدَه، كِتَابِي پيچيده و وصيتي آشكارا به او سپرد. و سجاد عليه السلام که همراهشان بود ولی به خاطر درد شکمی که دچارش شده بود آن لحظه آنجا حضور نداشت سپس فاطمه آن کتاب (جامع) را به سجاد عليه السلام داد. ای زیاده! به خدا سوگند آن کتاب به ما رسید. او گوید: من عرض کردم: چه چیزی در کتاب است، خدا مرا فدای شما کند؟ فرمودند: به خدا سوگند! آنچه فرزندان آدم از زمان آفرینش آدم تا نبودی دنیا به آن نیاز دارند در آن است. و به خدا سوگند! حدود در آن است. حتی دیه زخم ناچیز در آن آمده است.

ابو جارود از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که فرمودند: چون وفات حسین عليه السلام فرارسید، وصیتش - [۷۸۰] ۲- را آشکارا در کتابی پیچیده شده به دخترش فاطمه داد. پس چون کار حسین عليه السلام چنان شد که بود، آن را به سجاد عليه السلام داد. من عرض کردم: و در آن چیست خدا تو را رحمت کند؟ فرمودند: آنچه فرزندان آدم از وقتی دنیا بوده تا نابودشدنش به آن نیاز دارند.

ابو بکر حضرمی از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمودند: حسین - درود خدا بر او - وقتی به سوی - [۷۸۱] ۳- عراق رفت، کتاب ها و وصیت را به ام سلمه - رضی الله عنها - سپرد. آن گاه وقتی سجاد عليه السلام بازگشت آن ها را به او داد.

و در نسخه صفوانی آمده

فلیح بن ابو بکر شیبانی گفت: به خدا سوگند! من نزد علی بن حسین [عليهما السلام] نشسته بودم و فرزندانش - [۷۸۲] 4- نیز نزدش بودند. ناگاه جابر بن عبد الله انصاری آمد و به حضرت سلام کرد. سپس دست حضرت باقر عليه السلام را گرفته،

به خلوت برد و گفت: رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-به من خبر داد که من مردی از خاندانش را درمی یابم که نامش محمد بن علی و کنیه اش ابو جعفر [علیه السلام] است. پس وقتی او را دیدی، سلام مرا به او برسان. راوی گوید: جابر رفت و حضرت باقر علیه السلام بازگشته، با پدرش سجّاد علیه السلام و برادرانش نشست. چون نماز مغرب

ص: ۳۹

الحسین لأبی جعفر علیه السلام: أیّ شیء قال لك جابر بن عبد الله الأنصاري؟ فقال: قال: إن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم قال: إنك ستدرک رجلا من أهل بيتي اسمه محمد بن عليّ يكتني أبا جعفر فأقرئه مني السلام، فقال له أبوه هنيئا لك يا بني! ما خصك الله به من رسوله من بين أهل بيتك، لا تطلع إخوتك على هذا فيكيدوا لك كيذا، كما كادوا إخوه. يوسف ليوسف عليه السلام

باب الإشارة و النصّ على أبي جعفر عليه السلام [۷۸۳]۱-أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن أبي القاسم الكوفي، عن محمد بن سهل، عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن إسماعيل بن محمد بن عبد الله بن عليّ بن الحسين، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

لما حضر عليّ بن الحسين عليها السلام الوفاة قبل ذلك أخرج سبطا أو صندوقا عنده، فقال: يا محمد احمل هذا الصندوق، قال: فحمل بين أربعه، فلما توفّي جاء إخوته يدعون ما في الصندوق فقالوا: أعطنا نصيبنا في الصندوق فقال و الله ما لكم فيه شيء و لو كان لكم فيه شيء ما دفعه إليّ و كان في الصندوق سلاح رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و كتبه

محمد بن يحيى، عن عمران بن موسى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن عبد الله، عن عيسى بن عبد الله، [۷۸۴]۲- عن أبيه، عن جدّه قال

التفت عليّ بن الحسين عليها السلام إلى ولده و هو في الموت و هم مجتمعون عنده، ثم التفت إلى محمد بن عليّ فقال: يا محمد! هذا الصندوق اذهب به إلى بيتك، قال: أما إنّه لم يكن فيه دينار و لا درهم و لكن كان مملوءا علما

محمد بن الحسن، عن سهل، عن محمد بن عيسى، عن فضاله بن- [۷۸۵]۳

ص: ۴۰

را گذاردند، حضرت سجّاد به حضرت باقر علیهما السلام فرمود: جابر بن عبد الله انصاری چه چیزی به تو گفت؟ عرض کرد: او گفت: رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرموده است: همانا تو تو مردی از خاندانم را درمی یابی که نامش محمد بن علی و کنیه اش ابو جعفر [علیه السلام] است. سلام مرا به او برسان. [راوی گوید: آن گاه پدرش به او فرمود: پسرم! گوارایت باد آنچه خداوند تو را از میان خاندانت از سوی رسولش به آن اختصاص داده است. برادرانت را از آن آگاه نکن که برایت حيله می کنند، چنان که برادران یوسف برای یوسف علیه السلام حيله کردند

اشاره و تصریح به حضرت باقر علیه السلام

اسماعیل بن محمد از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی وفات سجاد علیه السلام رسید، [۷۸۳]۱- پیش از آن زنبیل یا صندوقی را که نزدش بود بیرون آورده، فرمودند: ای محمد! این صندوق را ببر. و ایشان آن را میان چهار تن برد. چون آن حضرت وفات یافت برادرانش آمده، مدعی صندوق شده، گفتند: به ما نصیبمان را از صندوق بده. و او فرمود: به خدا سوگند در آن چیزی برای شما نیست. اگر برای شما در آن چیزی بود، آن را به من نمی داد. و در صندوق سلاح و کتاب های رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بود.

عیسای عبد الله از پدرش و او از نیایش روایت کرده است که حضرت سجاد علیه السلام در حال مرگ به [۷۸۴]۲- فرزنداناش که گردش را گرفته بودند، رو کرد. سپس به محمد بن علی رو کرده، فرمود: ای محمد! این صندوق را به خانه ات ببر. راوی گوید: هان! در آن دینار و درهمی نبود اما پر از دانش بود.

حسین ابو علا گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: عمر- [۷۸۵]۳-

ص: ۴۱

:أیوب، عن الحسين بن أبي العلاء، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

سمعتہ يقول: إنَّ عمر بن عبد العزيز كتب إلى ابن حزم أن يرسل إليه بصدقه عليّ و عمر و عثمان و إنَّ ابن حزم بعث إلى زيد بن الحسن و كان أكبرهم، فسأله الصدّقه، فقال زيد: إنَّ الوالی كان بعد عليّ الحسن و بعد الحسن الحسين و بعد الحسين عليّ بن الحسين و بعد عليّ بن الحسين محمد بن عليّ، فابعث إليه فبعث ابن حزم إلى أبي، فأرسلني أبي بالكتاب إليه حتّى دفعته إلى ابن حزم، فقال له بعضنا: يعرف هذا ولد الحسن؟ قال: نعم كما يعرفون أنّ هذا ليل و لكنّهم يحملهم الحسد و لو طلبوا الحقّ بالحقّ لكان خيرا لهم و لكنّهم يطلبون الدنيا

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن عبد الكريم بن عمرو، عن ابن أبي يعفور [۷۸۶]۴- قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ عمر بن عبد العزيز كتب إلى ابن حزم ثمّ ذكر مثله، إلّا أنّه قال بعث ابن حزم إلى زيد بن الحسن و كان أكبر من أبي عليه السلام

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء مثله

باب الإشاره و النصّ على أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما [۷۸۷]۱- الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أبان بن عثمان، عن أبي الصباح الكنانيّ قال

نظر أبو جعفر عليه السلام إلى أبي عبد الله عليه السلام يمشى فقال: ترى هذا هذا؟ من الذين قال الله عزّ و جلّ: «و نريد أن نمنّ علىّ الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثين» .

ص: ۴۲

عبد العزیز به ابن حزم نوشت که (دفاتر) صدقه [موقوفات] علی [علیه السلام] و عمر و عثمان را برای او بفرستد. ابن حزم سراغ زید حسن که بزرگترین آنان بود، فرستاده، (دفاتر) صدقه را از او خواست. و زید گفت: سرپرست آن ها پس از علی، حسن بود و پس از حسن، حسین [علیهم السلام] و پس از حسین، علی بن حسین و پس از علی بن حسین، محمد بن علی [علیهم السلام]. به سراغ او برو. پس ابن حزم سراغ پدرم فرستاد. و پدرم مرا با آن کتاب به سوی او فرستاد و من آن را به ابن حزم دادم. یکی از ما به حضرت عرض کرد: فرزندان حسن [علیه السلام] این را می دانند؟ فرمود: بله، چنان که می دانند اکنون شب است. اما حسد آنان را [از جایشان] برداشته است. و اگر حق را به وسیله حق می جستند برایشان بهتر بود اما آنان دنیا را می جویند

پسر ابو یعفر نیز گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: عمر عبد العزیز به ابن حزم نوشت -4[786] سپس مانند آن را گفته جز این که گفته ابن حزم سراغ زید حسن فرستاد که بزرگ تر از پدرم علیه السلام بود. و شاء نیز مانند این را روایت کرده است

اشاره و تصریح به ابو عبد الله حضرت جعفر صادق علیه السلام

ابو الصباح کنانی گفت: حضرت باقر علیه السلام به سوی حضرت صادق علیه السلام که راه می رفت، نگرست و -1[787] فرمود: او را می بینی؟ او از کسانی است که خداوند عزتمند فرمود: و ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهاده، آنان [را] پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. [قصص (28): 5]

ص: ۴۳

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -2[788] لما حضرت أبي عليه السلام الوفاه قال: يا جعفر! أوصيك بأصحابي خيرا، قلت: جعلت فداك و الله لأدعنهم و الرجل منهم يكون في المصر فلا يسأل أحدا

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن المثنی، عن سدير الصیرفی قال -3[789]

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إن من سعادة الرجل أن يكون له الولد يعرف فيه شبه خلقه و خلقه و شمائله و إنى لأعرف من ابني هذا، شبه خلقى و خلقى و شمائلى؛ یعنی أبا عبد الله عليه السلام

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحكم، عن طاهر قال -4[790]

كنت عند أبي جعفر عليه السلام فأقبل جعفر عليه السلام فقال أبو جعفر عليه السلام: هذا خير البریه أو أخیر

أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن بعض أصحابنا، عن يونس بن يعقوب، عن طاهر قال -5[791]

كنت عند أبي جعفر عليه السلام فأقبل جعفر عليه السلام فقال أبو جعفر عليه السلام: هذا خير البریه

أحمد بن مهران، عن محمد بن علی، عن فضیل بن عثمان، عن طاهر قال -6[792]

كنت قاعدا عند أبي جعفر عليه السلام فأقبل جعفر عليه السلام فقال أبو جعفر عليه السلام: هذا خير البرية

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن جابر بن يزيد الجعفي، عن أبي - [793] 7
جعفر عليه السلام قال:

ص: 44

هشام سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی وفات پدرم علیه السلام فرارسید، فرمود: - [788] 2
ای جعفر! تو را به نیکی به اصحابم سفارش می کنم. من گفتم: جانم به فدایت، به خدا سوگند! ایشان را آن گاه رها می
کنم که هر مردی از آنان در شهری باشد و از کسی چیزی نپرسد

سدیر صیرفی گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: از سعادت مرد است داشتن فرزندی که در او - [789] 3
شباهت خلقی، اخلاقی و شمایل به خود ببیند. و من در این پسر شباهت خلقی، اخلاقی و شمایل به خودم می بینم. و
مقصودش حضرت صادق علیه السلام بود

طاهر گفته است: من نزد حضرت باقر علیه السلام بودم. آن گاه جعفر آمد. و حضرت باقر علیه السلام فرمود: این - [790] 4
بهترین مردم است

طاهر گفت: نزد حضرت باقر علیه السلام بودم که حضرت جعفر علیه السلام آمدند. آن گاه حضرت باقر علیه - [791] 5
السلام فرمود: این بهترین مردم است

طاهر گفت: نزد حضرت باقر علیه السلام نشسته بودم که جعفر علیه السلام آمدند. آن گاه حضرت باقر علیه - [792] 6
السلام فرمود: این بهترین مردم است

جابر بن یزید جعفی گفته است: از حضرت باقر علیه السلام درباره قائم علیه السلام - [793] 7

ص: 45

سئل عن القائم عليه السلام ف ضرب بيده على أبي عبد الله عليه السلام فقال: هذا و الله قائم آل محمد صلى الله عليه و اله و
سلم، قال عنبسه: فلما قبض أبو جعفر عليه السلام دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فأخبرته بذلك، فقال: صدق جابر،
. ثم قال: لعلكم ترون أن ليس كل إمام هو القائم بعد الإمام الذي كان قبله؟

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس بن عبد الرحمن، عن عبد الأعلى، عن ابي عبد الله عليه السلام - [794] 8
قال:

إن أبي عليه السلام استودعني ما هناك، فلما حضرته الوفاة قال: ادع لي شهودا فدعوت له أربعة من قریش، فيهم نافع مولى
عبد الله بن عمر فقال: اكتب: هذا ما أوصى به يعقوب بنیه «يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ
أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» و أوصى محمد بن علي إلى جعفر بن محمد و أمره أن يكفنه في برده الذي كان يصلي فيه الجمعة و أن

یعمّمه بعمامته و أن یربّع قبره و یرفعه أربع أصابع و أن یحلّ عنه أطماره عند دفنه، ثمّ قال للشّهود: انصرفوا رحمکم اللّٰه، فقلت له: یا أبت بعد ما انصرفوا ما کان فی هذا بأن تشهد علیه فقال: یا بنی! کرهت أن تغلب و أن یقال: إنّه لم یوص إلیه، فأردت أن تكون لک الحجّه

باب الإشاره و النصّ علیّ أبی الحسن موسی علیه السّلام [۷۹۵]۱-أحمد بن مهراّن، عن محمّد بن علیّ، عن عبد الله القلاء، عن الفیض بن المختار قال

قلت لأبّی عبد الله علیه السّلام: خذ بیدي من النّار، من لنا بعدک؟ فدخل علیه أبو إبراهیم علیه السّلام و هو یومئذ غلام فقال: هذا صاحبکم فتمسک به

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن علیّ بن الحکم، عن [۷۹۶]۲

ص: ۴۶

پرسیدند. حضرت با دستش به [شانۀ] حضرت صادق علیه السّلام زده فرمودند: به خدا سوگند این است قائم آل محمّد- درود خدا بر او و بر خاندانش- عنبسه گفته است: وقتی حضرت باقر علیه السّلام درگذشت به نزد حضرت صادق علیه السّلام رفتم و از این روایت به ایشان خبر دادم. فرمودند: جابر راست گفته است. شاید شما می پندارید که هر امامی پس از امام پیشین قائم (به امر الهی) نیست

عبد الاعلی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: پدرم آنچه را در آن جا است (کتاب ها و سلاح - [۷۹۴]۸ و جز آن) به من سپرد. و وقتی وفاتش فرارسید، فرمود: شاهدانی را به نزد من بخوان. و من چهار تن از قریش را که نافع غلام عبد الله عمر در میانشان بود به نزد او خواندم. آن گاه فرمود: بنویس: این، آن چیزی است که یعقوب به فرزندانش وصیت کرد. ای پسران من! همانا خداوند این دین را برایتان برگزیده است. پس شما جز درحالی که مسلمانید، نمیرید. [بقره (۲) : ۱۳۲] و حضرت باقر به حضرت صادق [علیهما السّلام] وصیت کرده، او را فرمان داد در بردی که با آن نماز جمعه می گزارد، کفنش کرده، عمامه اش را به سرش بگذارد. و قبرش را چارگوشه کرده، [به اندازه] چهار انگشت بالا بیاورد. و هنگام دفنش بندهای کفن را بگشاید. سپس به شاهدان فرمود: شما بازگردید خداوند شما را رحمت کند- پس از این که آنان رفتند- من به ایشان گفتم: پدر جان! چه چیزی در این بود که برایش شاهد گرفتی؟ فرمودند: پسر! نخواستم تو مغلوب شوی و بگویند: به او وصیت نشده است. خواستم حجّتی برایت باشد

اشاره و تصریح به حضرت ابو الحسن موسی علیه السّلام

فیض مختار گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: مرا از افتادن به آتش بگیرد. پس از شما چه کسی - [۷۹۵]۱ برای ما [امام] خواهد بود؟ آن گاه ابو ابراهیم علیه السّلام که آن روز نوجوانی بود به نزدش آمد و حضرت فرمود: این صاحب شما است. به دامن او چنگ بزن

معاذ کثیر گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: از خداوندی که - [۷۹۶]۲

ص: ۴۷

أبي أيوب الخزاز، عن ثابت، عن معاذ بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قلت له: أسأل الله الذي رزق أباك منك هذه المنزلة أن يرزقك من عقبك قبل الممات مثلها، فقال: قد فعل الله ذلك قال: قلت: من هو؟ جعلت فداك فأشار إلي العبد الصالح و هو راقد فقال: هذا الرّاقد و هو غلام

و بهذا الإسناد، عن أحمد بن محمد قال: حدّثني أبو عليّ الأرجانيّ الفارسيّ، عن عبد الرحمن بن الحجّاج قال- [٧٩٧]٣

سألت عبد الرحمن في السنه التي أخذ فيها أبو الحسن الماضي عليه السلام فقلت له: إن هذا الرجل قد صار في يد هذا و ما ندري إلى ما يصير؟ فهل بلغك عنه في أحد من ولده شيء؟ فقال لي: ما ظننت أن أحدا يسألني عن هذه المسأله، دخلت على جعفر بن محمد في منزله فإذا هو في بيت كذا في داره في مسجد له و هو يدعو و على يمينه موسى بن جعفر عليه السلام يؤمن على دعائه، فقلت له: جعلني الله فداك قد عرفت انقطاعي إليك و خدمتي لك، فمن وليّ الناس بعدك؟ فقال: إن موسى قد لبس الدرّع و ساوى عليه، فقلت له: لا أحتاج بعد هذا إلى شيء

أحمد بن مهران، عن محمد بن عليّ، عن موسى الصيّقل، عن المفضل بن عمر قال- [٧٩٨]٤

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فدخل أبو إبراهيم عليه السلام و هو غلام، فقال: استوص به وضع أمره عند من تثق به من أصحابك

أحمد بن مهران، عن محمد بن عليّ، عن يعقوب بن جعفر الجعفریّ قال: حدّثني إسحاق بن جعفر قال- [٧٩٩]٥

كنت عند أبي يوماء، فسأله عليّ بن عمر بن عليّ فقال: جعلت فداك إلى من

ص: ٤٨

این منزلت را از پدرتان به شما روزی کرد می خواهم که از سوی شما مانند آن را پیش از مرگ به فرزندت روزی کند. حضرت فرمودند: خداوند این کار را کرده است. او گوید: من عرض کردم: او چه کسی است جانم به فدایت؟ پس به آن بنده صالح که خوابیده بود، اشاره کرده، فرمود: همین کسی که خوابیده است و او نوجوانی بود

ابو علیّ ارجانیّ گفته است: در آن سالی که ابو الحسن ماضی (حضرت موسی علیه السلام) دستگیر شد به عبد [٧٩٧]٣ الرحمان حجّاج گفتم: این مرد (امام علیه السلام) گرفتار او شده است و نمی دانی که کار به کجا می رسد؟ آیا از ایشان چیزی درباره یکی از فرزندانش شنیده ای؟ به من گفت: گمان نمی کردم کسی درباره این مسأله از من بپرسد. من در منزل حضرت صادق [علیه السلام] به نزدش رفتم. ایشان در فلان اتاق خانه در نمازگاه خودش بود و دعا می کرد. و موسای جعفر علیهما السلام که سمت راستش بود آمین می گفت. من عرض کردم: خدا مرا فدای شما کند! می دانید که تنها به سوی شما و خدمت برای شما آمده ام. بفرمایید ولیّ امر پس از شما چه کسی است؟ فرمودند: همانا موسی آن زره را پوشید و راست قامتش شد. من عرض کردم: پس از این دیگر به چیزی نیاز ندارم

مفضل عمر گفته است: نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که ابو ابراهیم علیه السلام که نوجوانی بود داخل شد. - [٧٩٨]٤ و حضرت فرمود: وصی بودن او را بپذیر و امامتش را با هر یک از اصحابت که مورد اطمینانند در میان بگذار

اسحاق جعفر گفته است: روزی نزد پدرم بودم که علی بن عمر بن علی-5[۷۹۹]

ص: ۴۹

نفرع و یفزع الناس بعدک؟ فقال: إلى صاحب التّوبین الأصفرین و الغدیرتین یعنی الدّوّابتین و هو الطّالعی علیک من هذا الباب، یفتح البابین بیده جمیعاً، فما لبثنا أن طلعت علینا کفّان آخذة! بالبابین ففتحهما! ثمّ دخل علینا أبو إبراهیم علیہ السّلام.

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن نجران، عن صفوان الجمّال، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال-6[۸۰۰]

قال له منصور بن حازم: بأبی أنت و أمّی إنّ الأنفس یغدی علیها و یراح، فإذا کان ذلك، فمن؟ فقال أبو عبد الله علیه السّلام: إذا کان ذلك فهو صاحبکم و ضرب بیده علی منکب أبي الحسن علیه السّلام الأیمن فی ما أعلم و هو یومئذ خماسیّ و عبد الله بن جعفر جالس معنا

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن عیسی بن عبد الله بن محمد بن-7[۸۰۱]
عمر بن علی بن ابی طالب، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال

قلت له: إن کان کون و لا أرانی الله ذلك فبمن أئتمّ؟ قال: فأوماً إلى ابنه موسى علیه السّلام، قلت: فإن حدث بموسی حدث فبمن أئتمّ؟ قال: بولده، قلت: فإن حدث بولده حدث و ترک أبا کبیرا و ابنا صغیرا فبمن أئتمّ؟ قال: بولده، ثمّ قال: هكذا أبدا، قلت: فإن لم أعرفه و لا أعرف موضعه؟ قال: تقول: اللهمّ إنی أتولّی من بقی من حججک من ولد الإمام الماضي فإنّ ذلك یجزیک إن شاء الله

أحمد بن مهران، عن محمد بن علی، عن عبد الله القلاء، عن المفضل بن عمر قال-8[۸۰۲]

ذکر أبو عبد الله علیه السّلام أبا الحسن علیه السّلام و هو یومئذ غلام فقال: هذا المولود الّذی لم یولد فینا مولود أعظم برکه علی شیعتنا منه، ثمّ قال لی: لا تجفوا إسماعیل

ص: ۵۰

پرسید: جانم به فدایت! پس از شما ما به چه کسی پناه بریم؟ مردم به چه کسی پناه ببرند؟ فرمودند: به کسی که دو لباس زرد و دو گیسو دارد. و اکنون از این در بر تو درآید و دو لنگه در را با دستانش بگشاید. چیزی نگذشت که دو دست آشکار شده، دو لنگه در را گرفته، گشودند و سپس ابو ابراهیم علیه السّلام داخل شدند

صفوان جمّال از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که منصور حازم به ایشان گفته است: پدر و مادرم به-6[۸۰۰]
فدایت! همانا جان ها صبح می کنند و می میرند. اگر چنین شد چه کسی [امام] خواهد بود؟ و حضرت صادق فرموده اند:
اگر چنین شد، این صاحب شما است-و با دستش بر شانه-به گمانم راست-ابو الحسن علیه السّلام زد-و او در آن روز پنج
ساله بود و عبد الله جعفر با ما نشست

عیسای عبد الله گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: اگر حادثه ای رخ داد که خدا کند من آن - [۸۰۱]۷
را نبینم، به چه کسی اقتدا کنم؟ او گوید: حضرت به پسرش موسی [علیه السلام] اشاره کردند. من گفتم: و اگر حادثه ای
برای موسی [علیه السلام] رخ داد به چه کسی اقتدا کنم؟ فرمود: به فرزندش. گفتم: و اگر برای پسرش حادثه ای رخ داد و
برادری بزرگ و پسری کوچک به جای گذاشت چه کسی را امام خویش قرار دهم؟ فرمودند: پسرش را. سپس ادامه دادند:
و همین طور تا همیشه. گفتم و اگر من او را و جایش را نشناختم؟ فرمود: می گویی: خدایا من حجت باقی مانده از
فرزندان امام پیشین را ولی خود می گیرم. که ان شاء الله آن تو را کفایت می کند

مفضل عمر گفته است: حضرت صادق علیه السلام از ابو الحسن علیه السلام که آن روز نوجوانی بود یاد کرد و - [۸۰۲]۸
فرمود: این فرزندی است که در میان ما فرزندی پر برکت تر از او برای شیعیانمان به دنیا نیامده است. سپس به من فرمود:
[به اسماعیل ستم نکنید] با امام قراردادن او

ص: ۵۱

محمد بن یحیی و احمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن الحسن بن الحسين، عن أحمد بن الحسن - [۸۰۳]۹
الميثمي، عن فيض بن المختار في حديث طويل في أمر أبي الحسن عليه السلام حتى قال له أبو عبد الله عليه السلام

هو صاحبك الذي سألت عنه، فقم إليه فأقر له بحقه، ففقت حتى قبلت رأسه و يده و دعوت الله عزّ و جلّ له، فقال أبو عبد
الله عليه السلام: أما إنّه لم يؤذن لنا في أول منك، قال: قلت: جعلت فداك فأخبر به أحدا؟ فقال: نعم أهلك و ولدك و كان
معى أهلى و ولدى و رفقاءى، و كان يونس بن ظبيان من رفقاءى فلما أخبرتهم حمدوا الله عزّ و جلّ و قال يونس، لا و الله
حتى أسمع ذلك منه و كانت به عجله، فخرج فاتبعته، فلما انتهيت إلى الباب، سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول له: و قد
سبقنى إليه: يا يونس الأمر كما قال لك فيض، قال: فقال: سمعت و أطعت، فقال لى أبو عبد الله عليه السلام: خذه إليك يا
فيض!

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن جعفر بن بشير، عن فضيل عن طاهر، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۸۰۴]۱۰
قال:

كان أبو عبد الله عليه السلام يلوم عبد الله و يعاتبه و يعظه و يقول: ما منعك أن تكون مثل أخيك، فو الله إننى لأعرف النور
فى وجهه؟ فقال عبد الله: لم، أليس أبى و أبوه واحدا و أمى و أمّه واحده؟ فقال له أبو عبد الله عليه السلام: إنّه من نفسى و
أنت ابنى

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن محمد بن سنان، عن يعقوب السراج قال - [۸۰۵]۱۱

دخلت على أبى عبد الله عليه السلام و هو واقف على رأس أبى الحسن موسى و هو فى المهد، فجعل يساره طويلا، فجلست
حتى فرغ، ففقت إليه فقال لى: ادن من مولاك فسلم، فدنوت فسلمت عليه فردد على السلام بلسان فصيح، ثم قال لى

ص: ۵۲

فیض مختار در حدیثی طولانی درباره امامت حضرت ابو الحسن علیه السلام به این جا می رسد که حضرت - [۸۰۳]۹
 صادق علیه السلام به او فرموده: او است همان صاحبی که درباره اش پرسیدی. برخیز و به حقیقت اقرار کن. من برخاستم و
 سر و دستش را بوسیده، در بارگاه خداوند شکوهمند برایش دعا کردم. آن گاه حضرت صادق علیه السلام فرمود: آگاه باش
 که این سخنان درباره پیش از تو به ما اجازه داده نشده بود. او گوید: من عرض کردم: جانم به فدایت! آیا از آن با کسی
 سخن بگویم؟ فرمودند: بله، با خانواده و فرزندان. و خانواده و فرزندان و رفیقانم با من بودند. و یکی از رفیقانم یونس
 زلبیان بود. وقتی آنان را آگاه کردم خداوند گرامی را سپاس گفتند. و یونس گفت: نه به خدا سوگند مگر آن را از خودش
 بشنوم و شتاب هم داشت. پس بیرون رفت و من هم دنبالش رفتم. وقتی به در منزل حضرت رسیدم، چون یونس پیش از
 من رسیده بود، شنیدم که حضرت صادق علیه السلام به او می فرماید: ای یونس! مسأله چنان است که فیض برایت گفت.
 و او عرض کرد: شنیدم و اطاعت کردم. آن گاه حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای فیض او (یونس) را با خودت
 ببر.

طاهر گفته است: حضرت صادق علیه السلام عبد الله را ملامت و توبیخ و نصیحت کرده، می فرمود: چرا تو - [۸۰۴]۱۰
 مانند برادرت نیستی؟ به خدا سوگند من در چهره او نور می بینم. و عبد الله عرض می کرد: چرا مگر پدر و مادر من و او
 یکی نیست؟ آن گاه حضرت صادق علیه السلام به او می فرمود: او جان من است و تو پسر من

یعقوب سراج گفته است: به نزد حضرت صادق علیه السلام رفتم. بر سر ابو الحسن موسی [علیه السلام] که در - [۸۰۵]۱۱
 گهواره بود ایستاده بودند. مدتی دراز با او نجوا کرد. من نشستم تا سخنشان به پایان رسید. به سویشان رفتم. به من
 فرمودند: نزدیک مولایت برو و به او سلام کن. من نزدیک شده، به او سلام کردم. با زبانی رسا پاسخ

ص: ۵۳

اذهب فغیر اسم ابنتک الّتی سمّيتها أمس، فإنّه اسم یبغضه الله و کان ولدت لی ابنه سمّيتها بالحمیراء، فقال أبو عبد الله
 علیه السلام: انته إلی أمره ترشد، فغیرت اسمها

أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن ابن مسکان، عن سليمان بن خالد قال - [۸۰۶]۱۲

دعا أبو عبد الله علیه السلام أبا الحسن علیه السلام یوما و نحن عنده فقال لنا: علیکم بهذا، فهو و الله صاحبکم بعدی

علی بن محمد، عن سهل أو غیره، عن محمد بن الولید، عن یونس، عن داود بن زربی، عن أبي أيوب النّحویّ - [۸۰۷]۱۳
 قال:

بعث إلیّ أبو جعفر المنصور فی جوف اللّیل فأتیته فدخلت علیه و هو جالس علی کرسیّ و بین یدیه شمعه و فی یده کتاب،
 قال: فلما سلّمت علیه رمی بالکتاب إلیّ و هو یبکی، فقال لی: هذا کتاب محمد بن سلیمان یخبرنا أنّ جعفر بن محمد قد
 مات، فإنّا لله و إنّا إلیه راجعون ثلاثا و این مثل جعفر؟ ثمّ قال لی: اکتب قال: فکتبت صدر الکتاب، ثمّ قال: اکتب: إن کان
 أوصی إلی رجل واحد بعینه فقدّمه و اضرب عنقه، قال: فرجع إلیه الجواب أنّه قد أوصی إلی خمسة واحد هم أبو جعفر
 المنصور و محمد بن سلیمان و عبد الله و موسی و حمیده

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن النضر بن سوید بنحو من هذا إلا أنه ذکر أنه أوصی إلى أبي جعفر المنصور و عبد -[۸۰۸] ۱۴
اللّه و موسی و محمد بن جعفر و مولی لأبی عبد الله علیه السلام قال

فقال أبو جعفر: لیس إلى قتل هؤلاء سبیل

:الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد، عن الوشاء، عن علی بن الحسن، عن صفوان الجمال قال -[۸۰۹] ۱۵

ص: ۵۴

سلامم را داد. سپس به من فرمود: برو و آن نام را که دیروز بر دختری گذاشتی عوض کن؛ زیرا آن نامی است که خداوند
آن را دشمن می دارد. و برای من دختری به دنیا آمده بود که نامش را حمیرا گذاشته بودم. آن گاه حضرت صادق علیه
السلام فرمودند: به دستور او عمل کن تا هدایت شوی. پس من نامش را عوض کردم

سلیمان خالد گفت: حضرت صادق علیه السلام روزی که ما در خدمتش بودیم، ابو الحسن علیه السلام را -[۸۰۶] ۱۲
فراخوانده، به ما فرمود: بر شما باد به این مرد. به خدا سوگند او پس از من صاحب شما است

ابو ایوب نحوی گفته است: منصور عباسی در نیمه شبی دنبال من فرستاد. به نزد او رفتم درحالی که بر تختی -[۸۰۷] ۱۳
نشسته بود و در برابرش شمعی بود و در دستش نامه ای. وقتی سلام کردم درحالی که گریه می کرد نامه را به سویم
انداخت و گفت: این نامه محمد سلیمان است که خبر داده جعفر محمد در گذشته است. و سه بار گفت: انا لله و انا الیه
راجعون. کجا همچون جعفر یافت می شود؟ سپس به من گفت: بنویس. من آغاز نامه را نوشتم. سپس گفت: بنویس: اگر او
به شخص معینی وصیت کرده، او را بگیر و گردنش را بزن. او گوید: در پاسخ نامه چنین آمد که او به پنج نفر وصیت کرده
است که یکی شان منصور است و دیگر محمد سلیمان و عبد الله و موسی [علیه السلام] و حمیده

نضر سوید مانند این را روایت کرده، جز این که گفته است: حضرت به منصور و عبد الله و موسی [علیه] -[۸۰۸] ۱۴
السلام] و محمد جعفر و غلامش وصیت کرده است. و منصور گفته است: راهی برای کشتن اینان نیست

صفوان جمال گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره صاحب -[۸۰۹] ۱۵

ص: ۵۵

سألت أبا عبد الله علیه السلام عن صاحب هذا الأمر، فقال: إن صاحب هذا الأمر لا يلهو و لا يلعب و أقبل أبو الحسن موسی
و هو صغير و معه عناق مكيه و هو يقول لها: اسجدي لرَبِّك، فأخذه أبو عبد الله علیه السلام و ضمّه إليه و قال: بأبي و أمي
من لا يلهو و لا يلعب

:علی بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن عیسی بن هشام قال: حدّثنی عمر الرّمّانی، عن فیض بن المختار قال -[۸۱۰] ۱۶

إتی لعند أبي عبد الله علیه السلام إذ أقبل أبو الحسن موسی علیه السلام و هو غلام فالتزمته و قبلته، فقال أبو عبد الله علیه
السلام أنتم السّفینه و هذا ملاحها قال: فحججت من قابل و معی ألفا دينار فبعثت بألف إلى أبي عبد الله علیه السلام و ألف

إليه؛ فلما دخلت على أبي عبد الله عليه السلام قال: يا فيض! عدلته بي؟ قلت: إنما فعلت ذلك لقولك، فقال: أما والله ما أنا بفعلت ذلك، بل الله عزّ وجلّ فعله به

باب الإشارة و النصّ على أبي الحسن الرضا عليه السلام [۸۱۱] - ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن الحسين بن نعيم الصحّاف قال

كنت أنا و هشام بن الحكم و عليّ بن يقطين ببغداد، فقال عليّ بن يقطين: كنت عند العبد الصّالح جالسا فدخل عليه ابنه عليّ فقال لي: يا عليّ بن يقطين! هذا عليّ سيّد ولدي أما إنّي قد نحلته كنيته، فضرب هشام بن الحكم براحته جبهته، ثمّ قال: ويحك كيف قلت؟ فقال عليّ بن يقطين: سمعت و الله منه كما قلت، فقال هشام: أخبرك أنّ الأمر فيه من بعده

أحمد بن مهران، عن محمد بن عليّ، عن الحسين بن نعيم الصحّاف قال

ص: ۵۶

امر پرسیدم. فرمودند: همانا صاحب امر بیهودگی نکرده، غافل نمی شود. در همین حال ابو الحسن موسی [علیه السلام] آمد که کودک بود. و به همراهش بزغاله ای مکی بود که به او می گفت: به پروردگارت سجده کن. حضرت صادق علیه السلام او را در آغوش کشید و گفت: پدر و مادرم فدای کسی که بیهودگی نمی کند و غافل نمی شود

فیض مختار گفت: من نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که ابو الحسن موسی علیه السلام آمد- و او نوجوانی - [۸۱۰] بود- او را در بر گرفتم و بوسیدم. آن گاه حضرت صادق علیه السلام فرمود: شما کشتی هستید و او ناخدای آن است. او گوید: من سال بعد به حجّ رفتم درحالی که دو هزار دینار داشتم

آن گاه هزارش را برای حضرت صادق علیه السلام و هزار دیگر را برای آن حضرت فرستادم. وقتی به نزد حضرت صادق علیه السلام رفتم، فرمودند: ای فیض! او را با من برابر دانستی؟ عرض کردم: به جهت سخنان شما چنین کردم. فرمود: هان به خدا سوگند که من آن را نکردم، بلکه خداوند عزّتمند چنین کرد

اشاره و تصریح به حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام

حسین بن نعيم صحّاف گفت: من و هشام و عليّ بن يقطين در بغداد بودیم، عليّ بن يقطين گفت: من نزد آن - [۸۱۱] بنده صالح نشسته بودم که پسرش عليّ داخل شد. آن گاه حضرت به من فرمود: ای عليّ بن يقطين این، عليّ سرور فرزندان من است. آگاه باش که من کنیۀ خودم را به او بخشیدم. هشام حکم با دست به پیشانی اش زد و سپس گفت: وای بر تو چه می گوئی! عليّ بن يقطين گفت: به خدا سوگند از او چنان که گفتم، شنیدم هشام گفت: ایشان به تو خبر داده که امر امامت پس از او با عليّ [علیه السلام] است

ص: ۵۷

كنت عند العبد الصّالح و في نسخة الصّفوانیّ قال: كنت أنا ثمّ ذكر مثله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن معاوية بن حكيم، عن نعيم القابوسي، عن أبي الحسن عليه السلام أنه [۸۱۲]۲-
قال:

إن ابني علياً أكبر ولدي وأبرهم عندي وأحبهم إليّ و هو ينظر معي في الجفر و لم ينظر فيه إلّا نبىّ أو وصىّ نبىّ

أحمد بن مهران، عن محمد بن عليّ، عن محمد بن سنان و إسماعيل بن عباد القصرىّ جميعاً، عن داود الرقىّ [۸۱۳]۳-
قال:

قلت لأبى إبراهيم عليه السلام: جعلت فداك إنى قد كبر سنّى، فخذ بيدى من النار، قال فأشار إلى ابنه أبى الحسن عليه
السلام فقال: هذا صاحبكم من بعدى

الحسين بن محمد، عن معلّى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن الحسن، عن ابن أبى عمير، عن [۸۱۴]4-
محمد بن إسحاق بن عمّار قال:

قلت لأبى الحسن الأوّل عليه السلام: ألا تدلّنى إلى من آخذ عنه دينى؟ فقال: هذا ابني عليّ إن أبى أخذ بيدى فأدخلنى إلى
قبر رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال: يا بنى! إن الله عزّ و جلّ قال: إني جاعلٌ في الأرض خليفهً و إن الله عزّ و
جلّ إذا قال قولاً وفى به

أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن الحسن بن الحسين اللؤلؤىّ، عن يحيى بن عمرو، عن داود الرقىّ [۸۱۵]5-
قال:

قلت لأبى الحسن موسى عليه السلام: إنى قد كبرت سنّى و دقّ عظمى و إنى سألت أباك عليه السلام فأخبرنى بك،
فأخبرنى من [بعدك؟] فقال: هذا أبو الحسن الرضا

أحمد بن مهران، عن محمد بن عليّ، عن زياد بن مروان القندىّ و كان من الواقفه قال [۸۱۶]6-

ص: ۵۸

با سلسله سندی دیگر، صحاف گفته است: نزد بنده صالح بودم- و در نسخه صفوانی- چنین گفته است: من نزد او بودم-
-سپس مانند آن را روایت کرده است

نعیم قابوسی از حضرت ابو الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمودند: پسر من علی بزرگ ترین فرزندان من و [۸۱۲]۲-
نیک ترین و محبوب ترین شان در نزد من است. او به همراه من در جفر می نگرد درحالی که در آن جز پیامبر یا وصیّ
پیامبر نظر نمی کند

داود رقی گفته است: به ابو ابراهیم علیه السلام عرض کردم: جانم به فدایت! من سنّ و سالم بالا رفته است، پس [۸۱۳]۳-
مرا از افتادن در آتش بگیر. او گوید: پس ایشان به پسرش ابو الحسن علیه السلام اشاره کرده، فرمودند: این صاحب شما
پس از من است

محمد بن اسحاق عمّار گفته است: به حضرت ابو الحسن اوّل عرض کردم: آیا مرا به کسی که دینم را از او بگیرم -4[814] راهنمایی نمی کنید؟ فرمودند: او، همین پسر من علی است. همانا پدرم دست مرا گرفت و به سوی مرقد رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-برد و فرمود: پسر من! خداوند عزّتمند فرموده است: من در روی زمین جانشینی قرار می دهم. [بقره (۲): ۳۰] و خداوند شکوهمند وقتی سخنی فرمود به آن وفا می کند

داود رقی گفته است: به حضرت ابو الحسن موسی علیه السّلام عرض کردم: من سنّ و سالم بالا رفته و استخوان -5[815] هایم ناتوان شده است. و من از پدرت پرسیدم و ایشان شما را به من خبر داد پس شما هم [به کسی که بعد از شماست] خبرم بدهید. فرمود: این ابو الحسن رضا [علیه السّلام]

زیاد بن مروان قندی که از واقفی ها بود گفته است: به نزد حضرت -6[816]

ص: ۵۹

دخلت علی ابی ابراهیم و عنده ابنه ابو الحسن علیه السّلام، فقال لی: یا زیاد! هذا ابنی فلان، کتابه کتابی و کلامه کلامی و رسوله رسولی و ما قال فالقول قوله

أحمد بن مهران، عن محمد بن علیّ، عن محمد بن الفضیل قال: حدّثنی المخزومیّ و کانت أمّه من ولد جعفر بن -7[817] ابی طالب علیه السّلام قال

بعث إلینا أبو الحسن موسی علیه السّلام فجمعنا ثمّ قال لنا: أتدرون لم دعوتکم؟ فقلنا: لا، فقال: اشهدوا أنّ ابنی هذا وصیّی و القیّم بأمری و خلیفتی من بعدی، من کان له عندی دین فلیأخذه من ابنی هذا و من کانت له عندی عده فلینجزها منه و من لم یکن له بدّ من لقائی فلا یلقنی إلّا بکتابه

أحمد بن مهران، عن محمد بن علیّ، عن محمد بن سنان و علیّ بن الحکم جمیعا، عن الحسین بن المختار قال -8[818]

خرجت إلینا ألواح من ابی الحسن علیه السّلام و هو فی الحبس: عهدی إلی أكبر ولدی أنّ یفعل کذا و أنّ یفعل کذا و فلان لا تنله شیئا حتّی ألقاک أو یقضی الله علیّ الموت

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علیّ بن الحکم، عن عبد الله بن المغیره، عن الحسین بن المختار قال -9[819]

خرج إلینا من ابی الحسن علیه السّلام بالبصره ألواح مکتوب فیها بالعرض، عهدی إلی أكبر ولدی، یعطی فلان کذا و فلان کذا و فلان کذا و فلان لا یعطی حتّی أجيء أو یقضی الله عزّ و جلّ علیّ الموت، إنّ الله یفعل ما یشاء

أحمد بن مهران، عن محمد بن علیّ، عن ابن محرز، عن علیّ بن یقظین، عن ابی الحسن علیه السّلام قال -10[820]

کتب إلیّ من الحبس أنّ فلانا ابنی، سیّد ولدی و قد نحلته کنیتی

ص: ۶۰

ابو ابراهیم [علیه السلام] رفتیم. پسرش ابو الحسن علیه السلام نزدش بود. پس به من فرمود: ای زیاده! این پسرم فلانی است. نامه او نامه من، سخنش سخن من و فرستاده اش فرستاده من است. و آنچه بگوید درست است

مخزومی که مادرش از فرزندان جعفر بن ابی طالب علیه السلام است، گفت: ابو الحسن موسی علیه السلام به -[۸۱۷]۷ سرآغ ما فرستاد. ما گرد آمدیم. پس به ما فرمود: آیا می دانید برای چه شما را دعوت کردم؟ عرض کردیم: نه. فرمود: شاهد باشید که این پسرم وصی من و سرپرست کار من و جانشین پس از من است. هرکس از من طلبی دارد، از این پسرم بگیرد. و به هرکس وعده ای داده ام، وفای به آن را از او بخواهد. و هرکس ناگزیر باید با من دیدار کند جز با نامه او مرا [دیدار نکند]. [به جهت اختناق دوره هارون الرشید

حسین مختار گفت: نامه هایی از ابو الحسن (حضرت موسی) که در زندان بود به ما می رسید که چنین بود: -[۸۱۸]۸ وصیت من به بزرگ ترین فرزندم این است که چنین و چنان کند. و به فلانی چیزی نده تا تو را ببینم یا خداوند مرگ را برایم حکم دهد

حسین مختار گفت: از ابو الحسن علیه السلام در بصره الواح بر عرض نوشته ای به ما می رسید که: وصیت من به -[۸۱۹]۹ بزرگ ترین فرزندم این است که به فلانی چنین داده شود و به دیگری چنان و به آن یکی چنان. و به فلانی چیزی داده نشود تا من ببینم یا خداوند گرامی مرگ را برایم حکم دهد. که خداوند آنچه بخواهد می کند

علی یقطین گفته است: ابو الحسن علیه السلام از زندان برایم نوشتند که فلان پسر، سرور فرزندان من است و -[۸۲۰]۱۰ من کنیه ام را به او بخشیده ام

ص: ۶۱

أحمد بن مهران، عن محمد بن علی، عن أبي عليّ الخزاز، عن داود بن سليمان، قال -[۸۲۱]۱۱

قلت لأبي إبراهيم عليه السلام: إنني أخاف أن يحدث حدث و لا ألقاك، فأخبرني من الإمام بعدك؟ فقال: ابني فلان يعني أبا الحسن عليه السلام

أحمد بن مهران، عن محمد بن عليّ، عن سعيد بن أبي الجهم، عن النّصر بن قابوس قال -[۸۲۲]۱۲

قلت لأبي إبراهيم عليه السلام: إنني سألت أباك عليه السلام من الذي يكون من بعدك؟ فأخبرني أنك أنت هو، فلما توفّي أبو عبد الله عليه السلام ذهب الناس يمينا و شمالا و قلت فيك أنا و أصحابي فأخبرني من الذي يكون من بعدك من ولدك؟ فقال: ابني فلان

أحمد بن مهران، عن محمد بن عليّ، عن الضّحّاك بن الأشعث، عن داود بن زربيّ قال -[۸۲۳]۱۳

جئت إلى أبي إبراهيم عليه السلام بمال، فأخذ بعضه و ترك بعضه؛ فقلت: أصلحك الله لأيّ شيء تركته عندي؟ قال: إن صاحب هذا الأمر يطلبه منك، فلما جاءنا نعيه بعث إلىّ أبو الحسن عليه السلام ابنه، فسألني ذلك المال، فدفعته إليه

أحمد بن مهران، عن محمد بن علی، عن أبي الحكم الأرمینی قال: حدّثنی عبد الله بن إبراهيم بن علی بن عبد -[۱۴] [۸۲۴] الله بن جعفر بن أبی طالب، عن یزید بن سلیط الزیدی. قال أبو الحكم: و أخبرنی عبد الله بن محمد بن عماره الجرمی، عن یزید بن سلیط قال:

لقیّت أبا إبراهيم علیه السّلام و نحن نرید العمره فی بعض الطّریق، فقلت: جعلت فداک هل تثبت هذا الموضع الّذی نحن فیهِ؟ قال: نعم فهل تثبته أنت؟ قلت

ص: ۶۲

داود سلیمان گفته است: به حضرت ابو ابراهیم علیه السّلام عرض کردم: من می ترسم اتّفاقی بیفتد و شما را -[۱۱] [۸۲۱] -نبینم. مرا از امام پس از خودتان آگاه کنید. فرمودند: پسرم فلانی. -و مقصودش ابو الحسن علیه السّلام بود

نصر قابوس گفته است: به حضرت کاظم علیه السّلام عرض کردم: من از پدرت علیه السّلام پرسیدم چه کسی پس از شما [امام] است؟ از شما نام بردند. وقتی حضرت صادق علیه السّلام وفات کرد مردم به چپ و راست رفتند و من و یارانم به شما باور یافتیم. پس به من بفرمایید که از فرزندانان چه کسی پس از شما [امام] است؟ فرمودند: پسرم فلانی

داود زرّبی گفت: مالی را برای حضرت ابو ابراهیم علیه السّلام بردم، قدری را گرفت و مقدار باقی را وا گذاشت. -[۱۳] [۸۲۳] من عرض کردم: اصلحک الله، چرا این را نزد من وامی گذاری؟ فرمودند: صاحب امر آن را از تو خواهد خواست. وقتی خبر وفاتش رسید، پسرش ابو الحسن علیه السّلام را سراغ من فرستاده، آن مال را از من خواست. و من به ایشان تقدیم کردم

یزید سلیط زیدی گفته است: در راهی که برای عمره می رفتیم با حضرت کاظم علیه السّلام دیدار کردم. پس -[۱۴] [۸۲۴] عرض کردم: جانم به فدایت! آیا این جایی را که در آن هستیم به یاد می آورید.؟ فرمودند: بله، آیا تو هم به یاد داری؟ عرض کردم:

ص: ۶۳

نعم ائی أنا و أبی لقیناک هاهنا و أنت مع أبی عبد الله علیه السّلام و معه إخوتک، فقال له أبی: بأبی أنت و أمی أنتم کلکم أمّه مطهّرون و الموت لا یعری منه أحد، فأحدث إلیّ شیئا أحدث به من یخلفنی من بعدی فلا یضلّ قال: نعم یا أبا عبد الله! هؤلاء ولدی و هذا سیّدهم و أشار إلیک و قد علّم الحکم و الفهم و السّخاء و المعرفه بما یحتاج إلیه النّاس و ما اختلفوا فیهِ من أمر دینهم و دنیاهم و فیهِ حسن الخلق و حسن الجواب و هو باب من أبواب الله عزّ و جلّ و فیهِ آخری خیر من هذا کله، فقال له أبی: و ما هی؟ بأبی أنت و أمی قال علیه السّلام: یخرج الله عزّ و جلّ منه غوث هذه الأمّه و غیاثها و علمها و نورها و فضلها و حکمتها، خیر مولود و خیر ناشئ، یحقن الله عزّ و جلّ به الدّماء و یصلح به ذات البین و یلمّ به الشّعث و یشعب به الصّدع و یکسو به العاری و یشعب به الجائع و یؤمن به الخائف و ینزل الله به القطر و یرحم به العباد، خیر کهل و خیر ناشئ، قوله حکم و صمته علم بیّن للنّاس ما یختلفون فیهِ و یسود عشیرته من قبل أوان حلمه، فقال له أبی: بأبی أنت و أمی و هل ولد؟ قال: نعم و مرّت به سنون، قال یزید: فجاءنا من لم نستطع معه کلاما، قال یزید: فقلت لأبی إبراهيم علیه السّلام: فأخبرنی أنت بمثل ما أخبرنی به أبوک علیه السّلام، فقال لی، نعم إنّ أبی علیه السّلام کان فی زمان لیس هذا زمانه، فقلت له: فمن یرضی منک بهذا فعلیه لعنه الله قال فضحک أبو إبراهيم ضحکا شدیدا، ثمّ قال: أخبرک یا أبا عماره!

إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ مَنْزِلِي فَأَوْصِيْتُ إِلَى ابْنِي فَلَانَ وَأَشْرَكَتُ مَعَهُ بَنِيَّ فِي الظَّاهِرِ وَأَوْصِيْتَهُ فِي الْبَاطِنِ، فَأَفْرَدْتَهُ وَحْدَهُ وَ لَوْ كَانَ الْأَمْرُ إِلَيَّ لَجَعَلْتَهُ فِي الْقَاسِمِ ابْنِي، لِحَبِّي إِيَّاهُ وَ رَأَفْتِي عَلَيْهِ وَ لَكِنْ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، يَجْعَلُهُ حَيْثُ يَشَاءُ وَ لَقَدْ جَاءَنِي بَخْبِرَهُ

ص: ۶۴

بله، من و پدرم شما را اینجا دیدار کردیم. شما حضرت صادق را همراهی می کردید و برادرانتان هم حضور داشتند. آن گاه پدر من به ایشان عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت! شما همه، امامانی پاک هستید اما کسی هم عاری از مرگ نیست. به من چیزی بفرمایید تا به جانشین پس از خودم بگویم و او گمراه نشود. فرمودند: بله ای ابو عبد الله! اینان فرزندان منند و این-و به شما اشاره کرد-سرور آنان است. که داوری و فهم و سخاوت و معرفت به آنچه مردم بدان احتیاج دارند و به آنچه در مسائل دین و دنیاشان باعث اختلاف می شود، به او آموخته شده است. و نیک خویی و پاسخ نیکو دادن در او است. او دری از درهای خدای شکوهمند است. و چیز دیگری در او هست که بهتر از همه این ها است. پدرم به ایشان عرض کرد: و آن چیست-پدر و مادرم به فدایت-؟ فرمودند: خداوند عزتمند از [صلب] او پناه این امت و پناه دهنده شان و علم و نور و فضیلت و حکمتش را بیرون می آورد. بهترین زاده و بهترین کودک او است. خداوند شکوهمند به وسیله او از خونریزی جلوگیری می کند و به وسیله او میان مردم صلح برقرار می کند. به وسیله او پراکندگی را برطرف کرده، رخنه و شکست را اصلاح می کند. برهنه را پوشانده، گرسنه را سیر کرده، هراسان را ایمنی می دهد. خداوند به واسطه او باران فرستاده، بر بندگان رحم می کند بهترین سالخوردگان و بهترین خردسالان است. سخنش حکمت است و خاموشی اش علم. آنچه را مردم در آن اختلاف دارند بر ایشان روشن کرده، پیش از رسیدن بلوغ بر طایفه اش سروری می کند. آن گاه پدرم به ایشان عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت، آیا او به دنیا آمده است؟ فرمودند: بله، چند سالی از عمرش می گذرد. یزید گوید: در این هنگام کسی به نزد من آمد که ادامه سخن ممکن نشد. آن گاه من به حضرت کاظم علیه السلام عرض کردم: مرا به مانند آنچه پدرت علیه السلام آگاهم کرد، آگاه کنید. به من فرمود: بله، پدرم علیه السلام در زمانی بود که الآن چنان زمانی نیست. به ایشان عرض کردم: هر کس به این پاسخ از شما قناعت کند لعنت خدا بر او باد. او گوید: به حضرت کاظم علیه السلام خنده شدید دست داد، سپس فرمودند: ای ابو عماره! به تو می گویم. من از منزل بیرون آمدم و به فلان پسر وصیت کرده، در ظاهر پسر دیگرم را با او شریک کردم. درحالی که در واقع به او وصیت کردم و او به تنهایی مورد نظر بود. و اگر کار به دست من بود، آن را در پسر قاسم قرار می دادم؛ زیرا او را دوست دارم و با او مهربانم. اما این کار با خداوند گرامی است. هر کجا بخواهد قرارش می دهد

ص: ۶۵

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ، ثُمَّ أَرَانِيهِ وَ أَرَانِي مِنْ يَكُونُ مَعَهُ وَ كَذَلِكَ لَا يُوصِي إِلَيَّ أَحَدٌ مِّنَّا حَتَّى يَأْتِي بَخْبِرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ وَ جَدِّي عَلَى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ رَأَيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ خَاتِمًا وَ سَيْفًا وَ عَصًا وَ كِتَابًا وَ عِمَامَةً، فَقُلْتُ: مَا هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ لِي: أَمَّا الْعِمَامَةُ فَسُلْطَانُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا السَّيْفُ فَعِزُّ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَمَّا الْكِتَابُ فَنُورُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَمَّا الْعَصَا فَقُوَّةُ اللَّهِ وَ أَمَّا الْخَاتِمُ فَجَمَاعُ هَذِهِ الْأُمُورِ، ثُمَّ قَالَ لِي: وَ الْأَمْرُ قَدْ خَرَجَ مِنْكَ إِلَيَّ غَيْرَكُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرْنِيهِ أَيُّهُمْ هُوَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ: مَا رَأَيْتَ مِنَ الْأُمَّةِ أَحَدًا أَجْزَعَ عَلَيَّ فِرَاقَ هَذَا الْأَمْرِ

منک و لو كانت الإمامه بالمحبّه لكان إسماعيل أحبّ إلى أبيك منك و لكن ذلك من الله عزّ و جلّ، ثمّ قال أبو إبراهيم عليه السلام: و رأيت ولدي جميعا الأحياء منهم و الأموات، فقال لي أمير المؤمنين عليه السلام: هذا سيدهم و أشار إلى ابني عليّ فهو منّي و أنا منه و الله مع المحسنين، قال يزيد: ثمّ قال أبو إبراهيم عليه السلام: يا يزيد! إنّها وديعه عندك فلا تخبر بها إلّا عاقلا أو عبدا تعرفه صادقا و إن سئلت عن الشّهاده فاشهد بها و هو قول الله عزّ و جلّ: **إِنَّ أَلَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا أَلْأَمْرَ أَنْ تَأْتِيَهُ أَهْلُهُ** و قال لنا أيضا: **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ** قال: فقال أبو إبراهيم عليه السلام: فأقبلت على رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم فقلت: قد جمعتهم لي بأبي و أمي فأيهم هو؟ فقال: هو الذي ينظر بنور الله عزّ و جلّ و يسمع بفهمه و ينطق بحكمته، يصيب فلا يخطئ و يعلم فلا يجهل معلما حكما و علما، هو هذا و أخذ بيد عليّ ابني ثمّ قال: ما أقلّ مقامك معه فإذا رجعت من سفرک فأوص و أصلح أمرک و افرغ ممّا أردت، فإنّك منتقل عنهم و مجاور غيرهم،

ص: ۶۶

و رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-خبر آن را به من داد و سپس او و آن که را با او خواهد بود به من نشان داد و همینگونه است که به کسی از ما وصیت نمی شود جز اینکه رسول خدا صلّى الله عليه و اله و سلّم و نیایم علی-درود خدا بر او-خبرش را به او می دهند. و من همراه رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-انگشتری و شمشیر و عصا و کتاب و عمامه ای دیدم و عرض کردم: ای رسول خدا، این ها چیستند؟ که به من فرمودند: عمامه، سلطنت خداوند عزّتمند است. شمشیر، عزّت خداوند پاک و والا است. کتاب، نور و عصا قدرت خداوند است. و انگشتر گردآورنده همه این ها است. سپس به من فرمودند: و این امر از تو به دیگری می رسد. عرض کردم: ای رسول خدا! او را به من نشان بده تا بینم او چه کسی است؟ رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمودند: از امامان کسی را بر جدانشدن این امر از او بی تاب تر از تو ندیدم. اگر امامت، به محبت می رسید، اسماعیل به نزد پدرت محبوب تر از تو بود. اما آن کار از سوی خدای شکوهمند است. سپس حضرت کاظم علیه السلام فرمود: و من همه فرزندانم، زنده و مرده شان را دیدم. آن گاه امیر مؤمنان علیه السلام به من فرمود: این سرور آنان است-و به پسر من علی اشاره کرد-او از من است و من از اویم. و خداوند با نیکوکاران است. یزید گوید: سپس حضرت کاظم علیه السلام فرمود: ای یزید! این سخنان امانتی در نزد تو است. پس جز عاقل یا بنده ای را که به صداقتش آشنایی به آن آگاه نکن. و اگر از تو شهادت خواستند به او شهادت بده. و این سخنان خداوند عزّتمند است که: همانا خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به اهلیش برسانید. [نساء (۴): ۵۹] و همچنین به ما فرمود: و کیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی از خدا را در نزد خویش پوشیده دارد؟ [بقره (۲): ۱۴۰] او گوید: آن گاه حضرت کاظم علیه السلام فرمود: من به رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-رو کرده، عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت، همه آنان را یکجا گرد آورده اید، او کدام یک از ایشان است؟ فرمودند: آن که با نور خداوند عزّتمند نگریسته، با فهم او شنیده با حکمت او سخن می گوید. همواره راه حق می پیماید و خطا نمی کند. و می داند و جاهل نمی شود. و داوری و علم به او آموخته شده است. او این است-و دست پسر من علی را گرفت-سپس فرمود: ماندند با او کم است. پس وقتی از سفر بازگشتی، وصیت کرده، کارت را سامان ده و از آن چه خواستی کناره گیر که تو از آنان جدا شده، با جز آنان همسایه می شوی

ص: ۶۷

فإذا أردت فادع علياً فليغسلك و ليكفّنك فإنه طهر لك و لا يستقيم إلا ذلك و ذلك سنّه قد مضت، فاضطجع بين يديه و صفّ إخوته خلفه و عمومته و مره

فليكبّر عليك تسعاً، فإنه قد استقامت وصيته و وليك و أنت حيّ، ثمّ اجمع له ولدك من بعدهم، فأشهد عليهم و أشهد الله عزّ و جلّ و كفى بالله شهيداً، قال يزيد: ثمّ قال لي أبو إبراهيم عليه السّلام: إني أؤخذ في هذه السنّه و الأمر هو إلى ابني عليّ، سمى عليّ و عليّ: فأما عليّ الأوّل فعليّ بن أبي طالب و أمّا الآخر فعليّ بن الحسين عليهم السّلام، أعطى فهم الأوّل و حلمه و نصره و ودّه و دينه و محنته و محنه الآخر و صبره عليّ ما يكره و ليس له أن يتكلّم إلاّ بعد موت هارون بأربع سنين، ثمّ قال لي: يا يزيد و إذا مررت بهذا الموضع و لقيته و ستلقاه فبشره أنّه سيولد له غلام، أمين، مأمون، مبارك و سيعلّمك أنّك قد لقيتني فأخبره عند ذلك أنّ الجارية التي يكون منها هذا الغلام جاريه من أهل بيت ماريه جاريه رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم أمّ إبراهيم، فإن قدرت أن تبلغها مني السّلام فافعل، قال يزيد: فلقيت بعد مضيّ أبي إبراهيم عليه السّلام عليّاً عليه السّلام فبدأني، فقال لي: يا يزيد! ما تقول في العمره؟ فقلت: بأبي أنت و أمّي ذلك إليك و ما عندي نفعه، فقال: سبحان الله ما كنّا نكلّفك، و لا نكفيك فخرجنا حتّى انتهينا إلى ذلك الموضع فابتدأني فقال: يا يزيد! إنّ هذا الموضع كثيرا ما لقيت فيه جيرتك و عمومتك، قلت: نعم ثمّ قصت عليه الخبر فقال لي: أمّا الجاريه فلم تجيء بعد، فإذا جاءت بلغتها منه السّلام، فانطلقنا إلى مكّه فاشتراها في تلك السنّه، فلم تلبث إلاّ قليلا حتّى حملت فولدت ذلك الغلام، قال يزيد: و كان إخوه عليّ يرجون أن يرثوه فعادوني إخوته من غير ذنب، فقال لهم إسحاق بن جعفر: و الله

ص: ٦٨

و وقتی خواستی [وصیت کنی] علی را بخوان تا تو را غسل داده، کفن کند. که آن پاک کننده تو است. و جز با آن درست نمی شود. و این سنتی ثابت شده است. آن گاه در برابر او بخواب و برادران و عموهایش را پشت سر او به صف کن و به او دستور بده که بر تو نه تکبیر بگوید. تا وصیت او و جانشین تو درحالی که تو زنده ای استوار شود. سپس فرزندان را پس از آنان (عموهایت) برای او گرد آر و از آنان برای او شهادت گرفته، خداوند شکوهمند را شاهد قرار بده. و همین که خداوند گواه باشد کافی است. یزید گوید: سپس حضرت کاظم علیه السّلام به من فرمود: من امسال دستگیر می شوم و امر [امامت] به پسر من علی می رسد. همنام دو علی. نخستین علی، علی بن ابی طالب و دیگری علی بن حسین علیهم السّلام است. به او فهم و بردباری و یاری و محبت و دین و دشواری های علی نخستین و دشواری ها و صبر بر ناملايمات علی دوم داده شده است. او جز چهار سال پس از مرگ هارون نمی تواند سخنی بگوید. سپس به من فرمودند: ای یزید! اگر از این جا گذشتی و او را دیدار کردی- و دیدار هم خواهی کرد- به او بشارت بده که برایش فرزندی به دنیا خواهد آمد. امین و مورد اطمینان و پربرکت. او به تو خبر خواهد داد که تو مرا دیدار کرده ای. تو هم در این هنگام به او خبر بده آن کنیزی که این فرزند از او به دنیا می آید، کنیزی از خاندان ماریه کنیز رسول خدا صلّى الله عليه و اله و سلّم و مادر ابراهیم است. و اگر توانستی سلام مرا به آن کنیز برسانی، چنین کن. یزید گوید: پس از درگذشت حضرت کاظم علیه السّلام، با علی ابن موسی الرضا علیه السّلام دیدار کردم. ایشان آغاز سخن کرده، به من فرمودند: ای یزید! نظرت درباره عمره چیست؟ من عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت اختیار با شما است ولی من هزینه آن را ندارم. فرمودند: سبحان الله! اگر ما تا تو را کفایت نکنیم به چیزی تکلیف نمی کنیم. پس بیرون آمدیم تا به آن جایگاه رسیدیم. آن گاه ایشان آغاز سخن کرده، فرمودند: ای یزید! در این جا چه بسیار از یاران و عموهایت را دیدار کرده ای. عرض کردم: بله. سپس آن خبر را برایشان بازگفتم. به من فرمودند: آن کنیز هنوز نیامده است. وقتی آمد، سلامشان را به او می رسانم. سپس رهسپار مکّه شدیم. در همان سال آن کنیز را خریدند. اندکی نگذشت که حامله شده، آن پسر را به دنیا آورد. یزید گوید: درحالی که برادران علی

[علیه السلام] امیدوار بودند امامت را آنان به ارث ببرند. پس برادرانش با من بی هیچ گناهی دشمن شدند. و اسحاق جعفر به آنان می گفت: به خدا سوگند او

ص: ۶۹

لقد رأيتُه و إنّه ليقعد من أبي إبراهيم بالمجلس الذي لا أجلس فيه أنا

أحمد بن مهران، عن محمد بن عليّ، عن أبي الحكم قال: حدّثني عبد الله بن إبراهيم الجعفریّ و عبد الله بن -[۸۲۵] ۱۵
محمد بن عماره، عن يزيد بن سلیط قال

لما أوصى أبو إبراهيم عليه السلام أشهد إبراهيم بن محمد الجعفریّ و إسحاق بن محمد الجعفریّ و إسحاق بن جعفر بن محمد و جعفر بن صالح و معاوية الجعفریّ و يحيى بن الحسين بن زيد بن عليّ و سعد بن عمران الأنصاریّ و محمد بن الحارث الأنصاریّ و يزيد بن سلیط الأنصاریّ و محمد بن جعفر بن سعد الأسلمیّ و هو كاتب الوصیّه الأولى أشهدهم أنّه يشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أنّ محمّدا عبده و رسوله و أنّ السّاعه آتیه لا ريب فيها و أنّ الله يبعث من فی القبور و أنّ البعث بعد الموت حقّ و أنّ الوعد حقّ و أنّ الحساب حقّ و القضاء حقّ و أنّ الوقوف بين يدي الله حقّ و أنّ ما جاء به محمّد صلّى الله عليه و اله و سلّم حقّ و أنّ ما نزل به الرّوح الأمين حقّ، على ذلك أحيا و عليه أموت و عليه أبعث إن شاء الله و أشهدهم أنّ هذه وصیّتی بخطیّ و قد نسخت وصیّه جدیّ أمير المؤمنین علیّ بن أبي طالب عليه السلام و وصیّه محمّد بن علیّ قبل ذلك نسختها حرفا بحرف و وصیّه جعفر بن محمّد على مثل ذلك و إنّي قد أوصیت إلى علیّ و بنی بعد معه إن شاء و آنس منهم رشدًا و أحبّ أن یقرّهم، فذاک له و إن کرههم و أحبّ أن یخرجهم فذاک له و لا أمر لهم معه و أوصیت إليه بصدقاتی و أموالی و موالیّ و صبیانی الذّین خلّفت و ولدی إلى إبراهيم و العباس و قاسم و إسماعیل و أحمد و أمّ أحمد و إلى علیّ أمر نسائیّ دونهم و ثلث صدقه أبی و ثلثی، یضعه حیث یرى و یجعل فیہ ما یجعل ذو المال فی

ص: ۷۰

.یزید) را دیدم، بر جایگاهی در کنار حضرت کاظم علیه السلام می نشست که من در آن جا نمی نشستم)

یزید سلیط گفته است: وقتی حضرت کاظم علیه السلام وصیّت کرد، ابراهیم محمّد جعفری، اسحاق محمّد -[۸۲۵] ۱۵
جعفری، اسحاق جعفر بن محمّد، جعفر صالح، معاویّه جعفری، یحییای حسین بن زید بن علی، سعد عمران انصاری، محمّد حارث انصاری، یزید سلیط انصاری و محمّد جعفر بن سعد اسلمی را که نگارنده وصیّت نخستین بود شاهد گرفت. آنان را شاهد گرفت بر این که او گواهی می دهد معبودی جز خداوند نیست. یگانه است و شریکی ندارد. و محمّد [درود خدا بر او و بر خاندانش] بنده و فرستاده او است. و قیامت آمدنی است. شکی در آن نیست. و خداوند هر که را در گورها است برمی انگیزد. و برانگیختن پس از مرگ حقّ است. و آن وعده ها و حساب و داوری حقّ است. و ایستادن در برابر خداوند حقّ است. و آنچه محمّد-درود خدا بر او و بر خاندانش-آورده و آنچه روح الامین نازل کرده حقّ است. بر این باور زندگی می کنم و بر آن می میرم و بر آن-ان شا الله-برانگیخته می شوم. و آنان را شاهد گرفت بر این که: این وصیّت من و به خطّ من است که از روی وصیّت نیایم امیر مؤمنان علی علیه السلام و پیش از آن وصیّت محمّد بن علی [علیهما السلام] حرف به حرف نوشته ام. و وصیّت جعفر محمّد [علیهما السلام] نیز چنین است. و من به علی و سپس با او به پسرانم وصیّت کردم. اگر او خواست و در آنان شایستگی دید و دوست داشت که آنان را تثبیت کند، به او مربوط است. و اگر از آنان راضی

نبود و دوست داشت که بیرونشان کند، اختیار با او است و با وجود او امری برای آنان نیست. و من موقوفات و اموال و غلامان و کودکانی را که به جا گذاشته ام به او و فرزندانم ابراهیم و عباس و قاسم و اسماعیل و احمد و ام احمد وصیت می کنم. و امور زنانم را به علی وصیت می کنم نه به آنان. و نیز یک سوم موقوفات پدرم و خودم را به او می سپارم که هرکجا نظرش باشد قرار دهد

ص: ۷۱

ماله، فإن أحبّ أن يبيع أو يهب أو ينحل أو يتصدّق بها علي من سمّيت، له و علي غير من سمّيت فذاك له

و هو أنا في وصيّتي في مالي و في أهلي و ولدي و إن يري أن يقرّ إخوته الذين سمّيتهم في كتابي هذا أقرّهم و إن كره فله أن يخرجهم غير مثرّب عليه و لا مردود، فإن أنس منهم غير الذي فارقتهم عليه فأحبّ أن يردهم في ولاية فذاك له و إن أراد رجل منهم أن يزوّج أخته، فليس له أن يزوّجها إلّا بإذنه و أمره فإنّه أعرف بمنّا كح قومه و أيّ سلطان أو أحد من النّاس كفّه عن شيء أو حال بينه و بين شيء ممّا ذكرت في كتابي هذا أو أحد ممّن ذكرت، فهو من الله و من رسوله برّيء و الله و رسوله منه برّاء و عليه لعنه الله و غضبه و لعنه اللاعنين و الملائكة المقربّين و النّبیین و المرسلين و جماعه المؤمنین و ليس لأحد من السّلاطين أن يكفّه عن شيء و ليس لي عنده تبعه و لا تبعه و لا لأحد من ولدي له قبلي مال، فهو مصدّق فيما ذكر، فإن أقلّ فهو أعلم و إن أكثر فهو الصّادق كذلك و إنّما أردت بإدخال الذين أدخلتهم معه من ولدي التّنويه بأسمائهم و التّشريف لهم و أمّهات أولادي من أقامت منهنّ في منزلها و حجابها فلها ما كان يجري عليها في حياتي إن رأى ذلك و من خرجت منهنّ إلى زوج فليس لها أن ترجع إلى محوای إلّا أن يري عليّ غير ذلك و بناتي بمثل ذلك و لا يزوّج بناتي أحد من إخوتهنّ من أمّهاتهنّ و لا سلطان و لا عمّ إلّا برأيه و مشورته، فإن فعلوا غير ذلك فقد خالفوا الله و رسوله و جاهدوه في ملكه و هو أعرف بمنّا كح قومه، فإن أراد أن يزوّج زوج و إن أراد أن يترك ترك و قد أوصيتهنّ بمثل ما ذكرت في كتابي هذا و جعلت الله عزّ و جلّ عليهنّ شهيدا

ص: ۷۲

و چنان کند که صاحب مال در مالش می کند. اگر دوست داشت که بفروشد یا ببخشد یا واگذار کند یا برای آنان که نام برده و نام نبرده ام صدقه دهد، اختیار با او است. او در وصیت من درباره مال و خانواده و فرزندانم همچون من است. اگر معتقد باشد برادرانی را که در این وصیت نام بردم تشبیت کند، چنان کند و اگر راضی نبود با او است که آنان را بیرون کند. بدون سرزنش و بازگشت. اگر از آنان چیزی دید غیر از آنچه من هنگام جدایی از آنان دیده بودم و دوست داشت که آنان را در سرپرستی خودش داخل کند، اختیار با او است. و اگر مردی از آنان خواست خواهرش را شوهر دهد. نمی تواند جز با اجازه و امر او، خواهرش را شوهر دهد. که او به ازدواج های خویشانش آشناتر است. و هر حاکمی یا کسی از مردم یا از کسانی که یاد کردم، او را از چیزی بازدارد یا میان او و چیزی از آن چه در این وصیتم گفته ام، مانع شود، او از خدا و رسولش دور افتاده و خدا و رسولش از او بیزارند. و لعنت و خشم خداوند و لعنت نفرین گران و فرشتگان مقرب و پیامبران و فرستادگان و مؤمنان بر او باد. کسی از حاکمان حق ندارد او را از چیزی بازدارد. او نه به من بدهکار است و نه کسی از فرزندانم به جهت من از او طلبی دارد. او در آنچه گفته شد تأیید شده است. اگر کم کند عالم اوست و اگر زیاد کند او همچنان درستکار است. قصد من از داخل کردن کسانی از فرزندانم به همراه او، بالا بردن نام و شرافت دادن به خودشان بود. و از مادران فرزندانم (یعنی کنیزان) هرکس در خانه و حجاب خود ماند، آنچه در زنده بودن من برای او روا بود اگر او

(علی) به آن معتقد باشد باز هم روا خواهد بود. ولی اگر از آنان یکی شوهر کرد حق ندارد به سراپرده من بازگردد مگر آن که علی به غیر آن معتقد باشد. و دخترانم نیز چنانند. نه کسی از برادران مادری شان و نه حاکم و عمویی جز با رای و مشورت او نمی تواند دخترانم را شوهر دهد. و اگر جز این کردند، با خدا و رسولش مخالفت کرده، با حکومت او جنگیده اند. و او به ازدواج های خویشانش آشناتر است. اگر خواست شوهر دهد، چنین می کند و اگر خواست رها کند وامی گذارد. و من مانند آنچه در این وصیتم گفتم به آنان نیز وصیت کرده ام و خداوند عزتمند را بر آنان شاهد گرفته ام

ص: ۷۳

و هو و أمّ أحمد [شاهدان] او لیس لأحد أن یکشف وصیّتی و لا ینشرها و هو منها علی غیر ما ذکرته و سمیت، فمن أساء فعلیه و من أحسن فلنفسه و ما ربک بظلام للعبید و صلی الله علی محمد و علی آله و لیس لأحد من سلطان و لا غیره أن یفضّ کتابی هذا الذی ختمت علیه الأسفل، فمن فعل ذلك فعلیه لعنه الله و غضبه و لعنه اللّاعین و الملائکه المقربین و جماعه المرسلین و المؤمنین من المسلمین و علی من فضّ کتابی هذا و کتب و ختم أبو إبراهیم و الشّهود و صلی الله علی محمد و علی آله، قال أبو الحکم: فحدثنی عبد الله بن آدم الجعفری عن یزید بن سلیط قال کان أبو عمران الطّحیّ قاضی المدینه فلما مضی موسی قدّمه إخوته إلى الطّحیّ القاضی فقال العباس بن موسی، أصلحک الله و أمتع بک، إنّ فی أسفل هذا الكتاب کنزا و جوهرًا و یرید أن یحتجبه

و یأخذه دوننا و لم یدع أبونا رحمه الله شیئا إلاّ ألجأه إلیه و ترکنا عاله و لو لا أنّی أكفّ نفسی لأخبرتک بشیء علی رءوس الملا، فوثب إلیه إبراهیم بن محمد فقال: إذا و الله تخبر بما لا نقبله منک و لا نصدّقک علیه، ثمّ تكون عندنا ملوما مدحورا، نعرفک بالکذب صغیرا و کبیرا و کان أبوک أعرف بک لو کان فیک خیرا و إن کان أبوک لعارفا بک فی الظّاهر و الباطن و ما کان لیأمنک علی تمرّین، ثمّ وثب إلیه إسحاق بن جعفر عمّه فأخذ بتلبیبه فقال له: إنک لسفیه ضعیف أحقّ اجمع هذا مع ما کان بالأمس منک و أعانه القوم أجمعون، فقال أبو عمران القاضی لعلی: قم یا أبا الحسن! حسبی ما لعننی أبوک الیوم و قد وسّع لک أبوک و لا و الله ما أحد أعرف بالولد من والده و لا و الله ما کان أبوک عندنا بمستخفّ فی عقله و لا ضعیف فی رأیه، فقال العباس للقاضی: أصلحک

ص: ۷۴

و او و امّ احمد شاهدند. کسی حق ندارد وصیتم را بر غیر آنچه گفتم و نام بردم آشکار کرده، منتشر کند. هرکه بدی کرد به ضدّ خود کرده، هرکه نیکی کرد برای خودش کرد. که پروردگارت به بندگان ستم نمی کند. و خداوند بر محمد و خاندانش درود فرستاد. و هیچ حاکم و غیر حاکمی حق ندارد که این وصیت مرا که پایین اش را مهر کرده ام بگشاید. و هرکس چنین کند لعنت و خشم خداوند و لعنت نفرین گران و فرشتگان مقرب و همه فرستادگان و مؤمنان مسلمان بر آنان باد. آن گاه حضرت کاظم علیه السلام و شاهدان مهر کردند. و درود خدا بر محمد و خاندانش. ابو الحکم گفت: عبد الله بن آدم جعفری از یزید سلیط روایت کرد که او گفت: ابو عمران طحلی قاضی مدینه بود. وقتی حضرت موسی درگذشت برادرانش او را به نزد طحلی قاضی بردند. آن گاه عباس موسی گفت: خدا تو را سامان دهد و با تو ما را شادمان کند. در پایین این نامه گنجی و گوهری است و او می خواهد آن را از ما بازداشته، خودش بردارد. درحالی که پدرمان - خدا او را بیامرزد - چیزی برای ما نگذاشته جز این که به او واگذار کرده، ما را فقیری عیالوار رها کرده است. و اگر من جلوی خودم را نمی گرفتم در برابر مردم تو را به چیزی آگاه می کردم. ناگاه ابراهیم محمد به او حمله کرد و گفت: پس به خدا سوگند به

چیزی خبر می دهی که ما آن را از تو نپذیرفته، تصدیقت نمی کنیم. و سپس تو نزد ما سرزنش شده و مطرود خواهی شد. ما تو را در کوچکی و بزرگی به دروغ گویی می شناسیم. و اگر در تو خیری بوده پدرت تو را بهتر می شناخت. و پدرت آشکار و نهان تو را می شناخت و بر دو خرما امین قرار نمی داد. سپس عمویش اسحاق جعفر به او حمله کرده، یقه اش را گرفت و گفت: تو بی خردی ناتوان و ابلهی. و من این را با آنچه دیروز از تو انجام یافت جمع می کنم. و همه خویشان او را یاری کردند. آن گاه قاضی ابو عمران به علی [علیه السلام] عرض کرد: ای ابو الحسن برخیز. لعنتی که پدرت امروز بر من فرستاد مرا بس است. پدرت برای تو، توسعه داده است. نه به خدا سوگند کسی به فرزند آشناتر از پدرش نیست. نه به خدا سوگند پدر تو در نزد ما سبک عقل و سست عقیده نبود. آن گاه عباس به قاضی گفت: خدا تو را سامان دهد، مهر را بشکن

ص: ۷۵

الله فضّ الخاتم و اقرأ ما تحته فقال أبو عمران: لا أفضّه حسبي ما لعنني أبوك اليوم، فقال العباس: فأنا أفضّه، فقال: ذاك إليك، ففضّ العباس الخاتم فإذا فيه إخراجهم و إقرار عليّ لها وحده و إدخاله إياهم في ولاية عليّ إن أحبوا أو كرهوا و إخراجهم من حدّ الصدقة و غيرها و كان فتحه عليهم بلاء و فضيحة و ذلّه و لعليّ عليه السلام خيره. و كان في الوصية التي فضّ العباس تحت الخاتم هؤلاء الشهود، إبراهيم بن محمد و إسحاق بن جعفر و جعفر بن صالح و سعيد بن عمران و أبرزوا وجه أمّ أحمد في مجلس القاضی و ادّعوا أنّها ليست إياها حتى كشفوا عنها و عرفوها فقالت عند ذلك: قد و الله قال سيدي هذا: إنك ستؤخذين جبرا و تخرجين إلى المجالس، فزجرها إسحاق بن جعفر و قال: اسكتي فإنّ النساء إلى الضعف ما أظنه قال من هذا شيئا، ثمّ إنّ عليّا عليه السلام التفت إلى العباس فقال: يا أخي إني أعلم أنّه إنّما حملكم على هذه الغرائم و الديون التي عليكم، فانطلق يا سعيد فتعيّن لي ما عليهم، ثمّ أقض عنهم و لا و الله لا أدع مواساتكم و برّكم ما مشيت على الأرض فقولوا ما شئتم فقال العباس: ما تعطينا إلّا من فضول أموالنا و ما لنا عندك أكثر فقال قولوا ما شئتم فالعرض عرضكم فإن تحسنوا فذاك لكم عند الله و إن تسيئوا فإنّ الله غفور رحيم و الله إنكم لتعرفون أنّه ما لي يومي هذا ولد و لا وارث غيركم و لئن حبست شيئا ممّا تظنون أو ادّخرته فإنّما هو لكم و مرجعه إليكم و الله ما ملكت منذ مضى أبوكم رضی الله عنه شيئا إلّا و قد سيّته حيث رأيتم، فوثب العباس فقال: و الله ما هو كذلك و ما جعل الله لك من رأى علينا و لكن حسد أبينا لنا و إرادته ما أراد ممّا لا يسوّغه الله إياه و لا إياك و إنك لتعرف أنّي أعرف صفوان بن يحيى

ص: ۷۶

و آنچه را در زیر آن است بخوان. ابو عمران گفت: آن را نمی شکنم، لعنتی که پدرت امروز بر من کرد مرا بس است. عباس گفت: پس من آن را می شکنم. او گفت: آن به خودت مربوط است. عباس مهر را شکست. پس در آن اخراج آنان و تثبیت علی [علیه السلام] به تنهایی و داخل کردن آنان در سرپرستی علی، چه بخواهند و چه نخواهند و اخراجشان از تصرف موقوفات و جز آن بود. و گشودن آن برای ایشان رنج و رسوایی و ذلت شد و برای علی علیه السلام خیر و نیکی

و در وصیّتی که عباس مهرش را شکست، این گواهان بودند: ابراهیم محمد، اسحاق جعفر، جعفر صالح و سعید عمران. و در مجلس قاضی روی امّ احمد را گشودند. چون ادّعا می کردند که او امّ احمد نیست. تا نقاب از چهره اش برداشته، او را شناختند. و او در این هنگام گفت: به خدا سوگند! سرورم این را به من فرمود که تو را به زور می گیرند و به مجالس می برند. اسحاق جعفر او را از سخن گفتن بازداشت و گفت: خاموش باش که زنان به ناتوانی روی دارند و من گمان نمی کنم که او در این باره چیزی گفته باشد. پس علی علیه السلام به عباس رو کرد و فرمود: برادرم می دانم آنچه شما را به این کار

و داشته، طلبکاران و بدهی هایی است که دارید. ای سعید برو آنچه بدهی دارند معین کرده، سپس از جانب ایشان بپرداز، نه به خدا سوگند تا وقتی روی زمین راه می روم نیکی و دهش به شما را ترک نمی کنم. و شما هرچه خواستید بگویید. عباس گفت: به ما چیزی جز منافع اموالمان را نمی دهی. و اموالمان که در نزد تو است، بیشتر است. حضرت فرمودند: هرچه خواستید بگویید که این آبرو، آبروی شما است اگر نیکی کنید، آن در نزد خداوند برای خودتان است. و اگر بدی کنید، خداوند آمرزنده ای مهربان است. به خدا سوگند! شما می دانید که امروز برای من نه فرزندی است و نه وارثی جز شما. و اگر چیزی از آنچه شما می گوئید، کنار گذاشته یا ذخیره کرده ام، آن برای شما و بازگشتش به سوی شما است. به خدا سوگند از وقتی پدرتان -خداوند از او خشنود باشد- درگذشته، چیزی را به دست نیاورده ام جز این که آن جا که شما نظر دادید صرف کرده ام. عباس، برجست، گفت: به خدا سوگند چنین نیست. خداوند برای تو امتیازی بر ما قرار نداده. آن حسادت پدرمان به ما بود و کاری را خواست که خداوند نه برای او و نه برای تو روا نکرده است و خودت نیز می دانی. و من صفوان بن یحیی پارچه فروش کوفه را می شناسم

ص: ۷۷

بِإِيعَابِ السَّابِرِيِّ بِالْكُوفَةِ وَ لَثْنِ سَلَمَتٍ لِأَعْصَمَةَ بَرِيْقَهُ وَ أَنْتَ مَعَهُ، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، أَمَّا إِنِّي يَا إِخْوَتِي فَحَرِيصٌ عَلَى مَسْرَتِكُمْ، اللَّهُ يَعْلَمُ اللَّهُمَّ إِن كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي أَحَبُّ صَلَاحِهِمْ وَ أَنِّي بَارٌّ بِهِمْ وَاصِلٌ لَهُمْ رَفِيقٌ عَلَيْهِمْ أَعْنِي بِأَمْرِهِمْ لَيْلًا وَ نَهَارًا فَاجْزِنِي بِهِ خَيْرًا وَ إِن كُنْتَ عَلَيَّ غَيْرَ ذَلِكَ فَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ فَاجْزِنِي بِهِ مَا أَنَا أَهْلُهُ إِن كَانَ شَرًّا فَشَرًّا وَ إِن كَانَ خَيْرًا فَخَيْرًا، اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لَهُمْ وَ أَصْلِحْ لَهُمْ وَ اخْسَأْ عَنَّا وَ عَنَّهُمُ الشَّيْطَانَ وَ أَعْنِهِمْ عَلَى طَاعَتِكَ وَ وَقِّفْهُمْ لِرُشْدِكَ أَمَّا أَنَا يَا أَخِي! فَحَرِيصٌ عَلَى مَسْرَتِكُمْ، جَاهِدْ عَلَى صَلَاحِكُمْ؛ وَ اللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَ كَيْلُ، فَقَالَ الْعَبَّاسُ: مَا أَعْرَفْنِي بِبِلْسَانِكَ وَ لَيْسَ لِمَسْحَاتِكَ عِنْدِي طِينٌ، فَافْتَرَقَ الْقَوْمُ عَلَيَّ هَذَا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ

محمد بن الحسن، عن سهل بن زياد، عن محمد بن عليّ و عبید الله بن المرزبان، عن ابن سنان قال- [۸۲۶]۱۶

دخلت عليّ بن أبي الحسن موسى عليه السلام من قبل أن يقدم العراق بسنه و عليّ ابنه جالس بين يديه، فنظر إليّ فقال: يا محمد! أما إنه سيكون في هذه السنه حركه، فلا تجزع لذلك، قال: قلت: و ما يكون جعلت فداك؟ فقد أقلقني ما ذكرت، فقال: أصير إلى الطاغية، أما إنه لا يبدأني منه سوء و من الذي يكون بعده، قال: قلت: و ما يكون جعلت فداك؟ قال يضلّ الله الظالمين و يفعل الله ما يشاء قال قلت و ما ذاك جعلت فداك قال من ظلم ابني هذا حقّه و جحد إمامته من بعدى كان كمن ظلم عليّ بن أبي طالب حقّه و جحد إمامته بعد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، قال: قلت: و الله لئن مدّ الله لي في العمر لأسلمنّ له حقّه و لأقرنّ له بإمامته، قال: صدقت يا محمد! يمدّ الله في عمرك و تسلّم له حقّه و تقرّ له بإمامته و إمامه من يكون من بعده، قال: قلت: و من ذاك؟ قال: محمد ابنه، قال: قلت له الرضا و التسليم

ص: ۷۸

و اگر من خلاص شدم گلوی او را خواهم گرفت و تو هم با او خواهی بود. علی علیه السلام فرمود: لا حول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم. ای برادران من! خدا می داند که من به شادمانی تان بسیار مشتاقم. خدایا اگر می دانستی که من صلاح ایشان را می خواهم و نیکوکار و گردآورنده و دلسوز آنانم شب و روز به کار آنان یاری خواهم شد. پس مرا به این وسیله پاداشی نیکو ده. و اگر غیر از این بودم تویی دانای نهران ها. پس به این وسیله به آن چه شایسته آنم جزایم بده. اگر شرّ بود، شرّ بده و اگر خیر بود، خیر. خدایا ایشان و کارهایشان را سامانی بده. و شیطان را از ما و از ایشان دور گردان. ایشان را

به اطاعتت یاری کرده، به هدایتت پیروزشان فرما. اما من ای برادرم به شادمانی شما مشتاقم و به صلاح شما کوشا. و خداوند بر آنچه می گوئیم شاهد است. عباس گفت: چقدر زبان تو برای بیل تو در نزد من گلی نیست. و این چنین از هم جدا شدند. و درود خدا بر محمد و خاندانش

محمد بن سنان گفت: «یک سال پیش از آن که حضرت کاظم علیه السلام به عراق برود به خدمتش رفتم. -۱۶ [۸۲۶] پسرش علی در برابرش نشسته بود. آن گاه حضرت به من نگریسته، فرمودند: هان! محمد، امسال برایم انتقالی خواهد بود که نباید برای آن بی تابی کنی.» او گوید: «من عرض کردم: جانم به فدایت! آن چه چیزی است؟ آنچه فرمودی مرا نگران کرد. فرمودند: به سوی آن طاعی می روم. هان! از او به من بدی ای نمی رسد اما از آن که پس از او است چرا. من عرض کردم: جانم به فدایت! چه چیزی روی می دهد؟ فرمودند: خداوند ستمکاران را گمراه می کند و خداوند آنچه خواهد می کند. عرض کردم: جانم به فدایت! آن چیست؟ فرمودند: هرکس در حق این پسر ستم کرده، امامتش پس از مرا انکار کند مانند کسی است که در حق علی بن ابی طالب ستم کرده، امامت او پس از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- را انکار کند. عرض کردم: به خدا سوگند اگر خداوند عمرم را دراز کرد حق او را پذیرفته، به امامتش اعتراف می کنم. حضرت فرمودند: راست می گویی ای محمد. خداوند عمر تو را دراز می کند و تو حق او را پذیرفته، به امامت او و امامت پس از او اعتراف می کنی. عرض کردم: و او کیست؟ فرمودند: پسرش محمد. عرض کردم: به او راضی و تسلیم هستم

ص: ۷۹

باب الإِشارة و النَّصَّ علیَّ أبی جعفر الثَّانی علیه السَّلام [۸۲۷] ۱- علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن الولید، عن یحیی بن حبیب الزَّیَّات قال:

أخبرنی من كان عند أبی الحسن الرضا علیه السَّلام جالسا، فلما نهضوا قال لهم: القوا أبا جعفر فسلموا علیه و أحدثوا به عهدا، فلما نهض القوم التفت إليّ فقال: یرحم الله المفضل إنّه كان لیقنع بدون هذا

محمد بن یحیی، عن، أحمد بن محمد، عن معمر بن خلاد قال- [۸۲۸] ۲-

سمعت الرضا علیه السَّلام و ذکر شیئا فقال: ما حاجتکم إلیّ ذلک؟ هذا أبو جعفر قد أجلسه مجلسی و صیرته مکانی و قال: إنا أهل بیت یتوارث أصاغرنا عن أكابرنا القدّه بالقدّه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أبیه محمد بن عیسی قال- [۸۲۹] ۳-

دخلت علیَّ أبی جعفر الثَّانی علیه السَّلام فناظرنی فی أشياء، ثمّ قال لی: یا أبا علیّ! ارتفع الشَّک ما لأبی علیه السَّلام غیری

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن جعفر بن یحیی، عن مالک بن أشیم، عن الحسین بن بشار قال- [۸۳۰] ۴-

کتب ابن قیاما إلیّ أبی الحسن الرضا علیه السَّلام کتابا یقول فیهِ: کیف تكون إماما و لیس لك ولد؟ فأجابهُ أبو الحسن الرضا علیه السَّلام شبه المغضب و ما علّمک أنّه لا یكون لی ولد و الله لا تمضی الأيام و اللّیالی حتّی یرزقنی الله ولدا ذکرا یفرق به بین الحقّ و الباطل

بعض أصحابنا، عن محمد بن علی، عن معاویه بن حکیم، عن-5[۸۳۱]

ص: ۸۰

اشاره و تصریح به ابو جعفر دوم علیه السلام

یحیای حبیبی گفت: کسی که نزد حضرت رضا علیه السلام نشسته بود به من گفت: وقتی آنان برخاسته اند -1[۸۲۷] حضرت به ایشان فرموده است: ابو جعفر (حضرت جواد علیه السلام) را دیدار کرده، به او سلام دهید و عهده را با او تازه کنید. وقتی آنان برخاستند، به من رو کرده، فرمودند: خداوند مفضل را رحمت کند که به کمتر از این هم قناعت می کرد

معمر خلاد گفت: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که چیزی بیان کرده، سپس فرمودند: شما را به آن چه -2[۸۲۸] نیازی است؟ این ابو جعفر است که او را در جای خود نشانده، و در منزلت خودم نهاده ام. و فرمودند: ما خاندانی هستیم که خردسالانمان [همه چیز را] موبه مو از بزرگ سالانمان ارث می برند

محمد عیسی گفت: به نزد حضرت جواد علیه السلام رفتم. پس درباره چیزهایی با من مناظره کرده سپس -3[۸۲۹] فرمودند: ای ابو علی! تردید از میان رفت. پدرم علیه السلام جز من [فرزندی] ندارد

حسین بشار گفت: ابن قیاما نامه ای به حضرت رضا علیه السلام نوشت که در آن می گفت: شما چگونه امامی -4[۸۳۰] هستی که فرزندی نداری؟ و حضرت رضا- همچون خشمگینان- به او پاسخ فرمودند: چه کسی به تو گفته که من فرزندی ندارم. به خدا سوگند! روزها و شب ها نمی گذرد تا خداوند فرزند پسری به من ارزانی فرماید که با او حق و باطل را از هم جدا کند

پسر ابو نصر گفت: پسر نجاشی به من گفت: امام پس از امام فعلی-5[۸۳۱]

ص: ۸۱

ابن ابی نصر قال

قال لی ابن النجاشی: من الإمام بعد صاحبک؟ فأشتهي أن تسأله حتى أعلم؟ فدخلت على الرضا عليه السلام فأخبرته، قال: فقال لي: الإمام ابني، ثم قال: هل يتجرأ أحد أن يقول ابني و ليس له ولد

:أحمد بن مهران، عن محمد بن علی، عن معمر بن خلاد قال-6[۸۳۲]

ذکرنا عند ابی الحسن علیه السلام شیئا بعد ما ولد له أبو جعفر علیه السلام فقال: ما حاجتکم إلی ذلک؟ هذا أبو جعفر قد أجلسه مجلسی و صیرته فی مکانی

:أحمد، عن محمد بن علی، عن ابن قیاما الواسطی قال-7[۸۳۳]

دخلت علی علی بن موسی علیه السلام فقلت له: أیكون إمامان؟ قال: لا إلاً و أحدهما صامت، فقلت له: هو ذا أنت، لیس لك صامت و لم یكن ولد له أبو جعفر علیه السلام بعد فقال لی، و الله لیجعلنّ الله منی ما یثبت به الحقّ و أهله، و یمحق به الباطل و أهله فولد له بعد سنه أبو جعفر علیه السلام و كان ابن قیاما واقفياً

أحمد، عن محمد بن علی، عن الحسن بن الجهم قال- [۸۳۴]

كنت مع أبي الحسن عليه السلام جالسا، فدعا بابنه و هو صغير فأجلسه فی حجری، فقال لی: جرده و انزع قمیصه، فنزعته فقال لی: انظر بین كتفیه، فنظرت فإذا فی أحد كتفیه شبیه بالخاتم، داخل فی اللحم، ثم قال: أتری هذا؟ كان مثله فی هذا الموضع من أبي علیه السلام

عنه، عن محمد بن علی، عن أبي يحيى الصنعانی قال- [۸۳۵]

كنت عند أبي الحسن الرضا عليه السلام فجاءه بابنه أبي جعفر عليه السلام و هو صغير، فقال: هذا المولود الذي لم یولد مولود أعظم برکه علی شیعتنا منه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن صفوان بن يحيى قال- [۸۳۶]

ص: ۸۲

تو کیست؟ دوست دارم این را از او بپرسی تا بدانم. من به نزد حضرت رضا رفته، آن سخن را با او بازگفتم. به من فرمودند: امام، پسر من است. سپس فرمودند: آیا کسی جرأت می کند درحالی که فرزندی ندارد بگوید: پسر من

معمّر خلاد گفت: ما در خدمت حضرت رضا علیه السلام پس از آن که جواد علیه السلام به دنیا آمده بود چیزی - [۸۳۲] 6- گفتیم. ایشان فرمودند: شما چه نیازی به آن دارید؟ این ابو جعفر است که من او را در جای خویش نشانده، در جایگاه خودم قرارش داده ام

ابن قیامای واسطی گفت: به نزد حضرت رضا علیه السلام رفتم، عرض کردم: آیا می شود دو امام [در یک - [۸۳۳] ۷- زمان [باشند؟ فرمودند: نه، به جز این که یکی از آن دو خاموش باشد. به ایشان عرض کردم: اینک برای شما [امام] خاموشی نیست؟ - و هنوز حضرت جواد علیه السلام به دنیا نیامده بود. به من فرمود: به خدا سوگند! خداوند برای من فرزندی قرار خواهد داد که با او حقّ و اهلش را پایدار کرده، باطل و اهلش را نابود می کند. پس از یک سال، جواد علیه السلام به دنیا آمد در حالی که ابن قیاما واقفی شده بود

حسن جهم گفته است: با حضرت رضا علیه السلام نشسته بودیم که ایشان پرسش را که کوچک بود خواند و او را - [۸۳۴] ۸- در آغوش من نشانده، فرمود: پیراهن او را درآر و او را برهنه کن. من پیراهنش را درآوردم. آن گاه به من فرمود: به میان دو شانه اش نگاه کن. و من نگاه کردم. ناگاه در یکی از شانه هایش مهرانندی از گوشت دیدم. آن حضرت فرمودند: آیا آن را می بینی؟ مانند آن در چنین جایی از پدرم علیه السلام بود

ابو یحیی صنعانی گفت: من نزد حضرت رضا علیه السلام بودم که پسرش جواد علیه السلام را که کوچک بود، [۸۳۵]۹- آوردند. آن گاه حضرت فرمود: این فرزندی است که برای شیعیان ما فرزندی پربرکت تر از او به دنیا نیامده است.

صفوان یحیی گفت: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: ما پیش از [۸۳۶]۱۰-

ص: ۸۳

قلت للرضا علیه السلام: قد كنا نسألك قبل أن يهب الله لك أبا جعفر عليه السلام فكنت تقول: يهب الله لي غلاما، فقد وهب الله لك، فأقرّ عيوننا، فلا أرانا الله يومك فإن كان كون فإلى من؟ فأشار بيده إلى أبي جعفر عليه السلام و هو قائم بين يديه، فقلت: جعلت فداك هذا ابن ثلاث سنين؟! فقال: و ما يضرّه من ذلك، فقد قام عيسى عليه السلام بالحجّه و هو ابن ثلاث سنين.

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن معمر بن خلاد قال- [۸۳۷]۱۱-

سمعت إسماعيل بن إبراهيم يقول للرضا عليه السلام: إن ابني في لسانه ثقل، فأنا أبعث به إليك غدا تمسح على رأسه و تدعو له فإنه مولاك، فقال: هو مولى أبي جعفر فابعث به غدا إليه.

الحسين بن محمد، عن محمد بن أحمد النهديّ، عن محمد بن خلاد الصيقل، عن محمد بن الحسن بن عمّار - [۸۳۸]۱۲- قال:

كنت عند عليّ بن جعفر بن محمد جالسا بالمدينه و كنت أقمت عنده سنتين أكتب عنه ما يسمع من أخيه يعني أبا الحسن عليه السلام إذ دخل عليه أبو جعفر محمد بن عليّ الرضا عليه السلام: المسجد مسجد الرسول صلى الله عليه و اله و سلم فوثب عليّ بن جعفر بلا حذاء و لا رداء فقبل يده و عظّمه، فقال له أبو جعفر عليه السلام: يا عمّ! اجلس رحمك الله فقال: يا سيدي كيف أجلس و أنت قائم، فلما رجع عليّ بن جعفر إلى مجلسه جعل أصحابه يوبخونه و يقولون أنت عمّ أبيه و أنت تفعل به هذا الفعل؟! فقال: اسكتوا إذا كان الله عزّ و جلّ و قبض عليّ لحيته لم يؤهّل هذه الشيبه و أهل هذا الفتى و وضعه حيث وضعه أنكر فضله، نعوذ بالله ممّا تقولون، بل أنا له عبد.

الحسين بن محمد، عن الخيرانيّ، عن أبيه قال- [۸۳۹]۱۳-

ص: ۸۴

این که خداوند جواد علیه السلام را به شما بدهد وقتی از شما می پرسیدیم، می فرمودی: خدا به من پسری می دهد. و اینک خداوند او را به شما بخشیده و چشم ما را روشن کرده است. خدا روز بد شما را به ما نشان ندهد. اگر حادثه ای روی داد ما به سوی چه کسی برویم؟ ایشان با دستش به جواد علیه السلام که در برابرش ایستاده بود، اشاره کردند. من عرض کردم: جانم به فدایت، این پسری سه ساله است. فرمودند: این زبانی به او نمی رساند. عیسی علیه السلام سه ساله بود که به پیشوایی برخاست.

معمّر خلّاد گفت: شنیدم که اسماعیل ابراهیم به حضرت رضا می گوید: زبان پسر من لکنت دارد، من فردا او را به [۱۱] [۸۳۷] سوی شما می فرستم تا دستی به سرش کشیده، او را دعا کنید. که او غلام شما است. فرمودند: او غلام جواد است. فردا او را به سوی ایشان بفرست

محمد بن حسن عمّار گفته است: من در نزد علی بن جعفر محمد در مدینه نشسته بودم و دو سال بود که در [۱۲] [۸۳۸] خدمت او آنچه را از برادرش-یعنی حضرت کاظم علیه السّلام شنیده بود می نوشتم. ناگاه ابو جعفر جواد علیه السّلام در مسجد- رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم به نزد او آمد علی جعفر بی کفش و عبا برخاسته، دست او را بوسید و تعظیمش کرد. حضرت جواد علیه السّلام به او فرمودند: عموجان! بنشین. خدا شما را رحمت کند. و او گفت: سرورم چگونه بنشینم درحالی که شما ایستاده اید. آن گاه چون علی بن جعفر به جای خودش بازگشت، یارانش او را سرزنش کرده، می گفتند: تو عموی پدرش هستی و این چنین [رفتار فروتنانه] با او می کنی؟ او گفت: خاموش باشید. وقتی خداوند عزّتمند-درحالی که محاسنش را در مشت گرفته بود-این محاسن را شایسته ندانست و این جوان را شایسته دانست و او را در چنین منزلتی قرار داد من فضیلت و برتری اش را انکار کنم [؟] به خدا پناه می برم از آنچه شما می گوئید. بلکه من بنده اویم

خیرانی از پدرش روایت کرده که گفت: در خراسان من در برابر- [۱۳] [۸۳۹]

ص: ۸۵

كنت واقفا بين يدي أبي الحسن عليه السّلام بخراسان فقال له قائل: يا سيدي إن كان كون فإلي من؟ قال: إلى أبي جعفر ابني فكأن القائل استصغر سنّ أبي جعفر عليه السّلام فقال أبو الحسن عليه السّلام: إن الله تبارك و تعالی بعث عيسى ابن مريم رسولا نبيا، صاحب شريعته مبتدأه في أصغر من السنّ الذي فيه أبو جعفر عليه السّلام

:علی بن ابراهیم، عن أبيه و علی بن محمد القاسانيّ جميعا، عن زكريّا بن يحيى بن النعمان الصيرفيّ قال- [۱۴] [۸۴۰]

سمعت علی بن جعفر يحدث الحسن بن الحسين بن علی بن الحسين فقال: و الله لقد نصر الله أبا الحسن الرضا عليه السّلام، فقال له الحسن: إني و الله جعلت فداك لقد بغى عليه إخوته، فقال علی بن جعفر: إني و الله و نحن عمومته بغينا عليه، فقال له الحسن: جعلت فداك كيف صنعتم فإني لم أحضركم؟ قال: قال له إخوته و نحن أيضا: ما كان فينا إمام قطّ حائل اللون فقال لهم الرضا عليه السّلام: هو ابني قالوا: فإن رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم قد قضى بالقافه فيبيننا و بينك القافه، قال: ابعثوا أنتم إليهم فأما أنا فلا و لا تعلموهم لما دعوتموهم و لتكونوا في بيوتكم، فلما جاءوا أقدونا في البستان و اصطفّ عمومته و إخوته و أخواته و أخذوا الرضا عليه السّلام و ألبسوه جبه صوف و قلنسوه منها و وضعوا على عنقه مسحاه و قالوا له: ادخل البستان كأنك تعمل فيه، ثم جاءوا بأبي جعفر عليه السّلام فقالوا: ألحقوا هذا الغلام بأبيه، فقالوا: ليس له هاهنا أب و لكنّ هذا عمّ أبيه و هذا عمّ أبيه و هذا عمّته و إن يكن له هاهنا أب فهو صاحب البستان، فإنّ قدميه و قدميه واحده فلما رجع أبو الحسن عليه السّلام قالوا: هذا أبوه، قال علی بن جعفر: فمصصت ريق أبي جعفر عليه السّلام ثم قلت له: أشهد أنك إمامي عند الله، فبكي الرضا عليه السّلام، ثم قال: يا عمّ ألم تسمع أبي و هو يقول: قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم بأبي

ص: ۸۶

حضرت رضا علیه السلام ایستاده بودم که کسی گفت: سرورم اگر حادثه ای روی داد به سوی که برویم؟ فرمود: به سوی پسرم جواد. آن گاه گویا پرسشگر، سنّ و سال جواد علیه السلام را کوچک شمرد. پس حضرت رضا علیه السلام فرمودند: همانا خداوند پاک و فرازمند عیسیای مریم را به عنوان فرستاده و پیامبر و صاحب شریعتی جدید در سنّی کم تر از آنچه جواد علیه السلام در آن است مبعوث کرد

یحیی بن نعمان صیرفی گفت: از علی بن جعفر که به حسن بن حسین بن علی بن حسین حدیث می گفت - [۱۴۰] [۸۴۰] شنیدم که گفت: به خدا سوگند! خداوند رضا علیه السلام را یاری کرد. حسن گفت: بله به خدا سوگند، جانم به فدایت! درحالی که برادرانش به او ستم کردند. علی بن جعفر گفت: بله به خدا سوگند و ما عموهایش هم به او ستم کردیم. حسن گفت: جانم به فدایت! شما چه کردید که من با شما نبودم؟ گفت: برادرانش و نیز ما به او گفتند: هرگز در میان ما امامی سبزه رو نبوده است. رضا علیه السلام به ایشان فرمود: او پسر من است. گفتند: رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش - با قیافه شناس ها داوری کرده است. پس میان ما و شما هم قیافه شناس ها داوری کنند. فرمود: شما به سراغ او بفرستید. من این کار را نمی کنم. و به او نگوئید برای چه چیزی او را دعوت کرده اید. و باید در خانه هاتان باشید. وقتی آمدند ما را در باغ نشانده، عموها و برادران و خواهرانش صف کشیدند و رضا علیه السلام را گرفته، به او جامه ای پشمین و کلاهی پشمین پوشانده، بیلی بر دوشش نهادند و به امام رضا علیه السلام، عرض کردند: شما [چنین] وارد باغ شوید گویا که در آن کار می کنید. سپس جواد علیه السلام را آورده، به قیافه شناسان گفتند: بگوئید پدر این پسر کدام است؟ گفتند: در این جا برایش پدری نیست. اما این، عموی پدر او و این هم عموی پدرش است و این عموی خود اوست و این نیز عمه او است. و اگر در این جا پدری برایش باشد، همین صاحب باغ است. که پاهای او و پاهای این یکی است. وقتی حضرت رضا علیه السلام روگرداند، قیافه شناسان گفتند: این پدر او است. علی بن جعفر گوید: من برخاسته، دهان جواد علیه السلام را بوسیدم چنان که آب دهانش را خوردم. سپس به او گفتم: گواهی می دهم که تو امام من در نزد خداوندی. آن گاه حضرت رضا علیه السلام گریسته، فرمودند: عمو جان! مگر از پدرم نشنیدی که می فرمود: رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش - فرمود: پدرم فدای پسر بهترین کنیزان،

ص: ۸۷

ابن خیره الإمام ابن التّوبیّه الطّیبیّه الفهم، المنتجبه الرّحم و یلهم لعن اللّهُ الأعیبس و ذرّیّته، صاحب الفتنه و یقتلهم سنین و شهورا و آیاما، یسومهم خسفا و یسقیهم کأسا مصبره و هو الطّربید الشّرید الموتور بأبیه و جدّه، صاحب الغیبه یقال: مات أو هلك، أی واد سلک؟! أفیكون هذا یا عم! إلامنی، فقلت: صدقت جعلت فداک

باب الإشاره و النّصّ علیّ أبی الحسن الثّالث علیه السلام [۸۴۱] ۱- علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن إسماعیل بن مهران قال

لما خرج أبو جعفر علیه السلام من المدینه إلى بغداد فی الدّفعة الأولى من خرجتیه، قلت له عند خروجه: جعلت فداک إنّی أخاف علیک فی هذا الوجه فإلی من الأمر بعدک؟ فکرّ بوجهه إلیّ ضاحکا و قال: لیس الغیبه حیث ظننت فی هذه السنّه، فلما أخرج به الثّانیه إلیّ المعتصم صرت إلیه فقلت له: جعلت فداک أنت خارج فإلی من هذا الأمر من بعدک فبکی حتّی اخضلتّ لحیته، ثمّ التفت إلیّ فقال: عند هذه یخاف علیّ، الأمر من بعدی إلیّ ابنی علیّ

:الحسین بن محمّد، عن الخیرانیّ، عن أبیه أنّه قال - [۸۴۲] ۲-

کان یلزم باب اَبی جعفر علیه السّلام للخدمه الّتی کان وکّل بها و کان أحمد بن محمّد بن عیسی یجیء فی السّحر فی کلّ لیلہ لیعرف خبر علّه اَبی جعفر علیه السّلام و کان الرّسول الّذی یختلف بین اَبی جعفر علیه السّلام و بین اَبی إذا حضر قام أحمد و خلا به اَبی، فخرجت ذات لیلہ و قام أحمد عن المجلس و خلا اَبی بالرّسول و استدار أحمد فوقف حیث یسمع الکلام، فقال الرّسول لأبی: إنّ مولاک یقرأ علیک السّلام و یقول لک: إنّی ماض و الأمر صائر إلی ابنی علیّ و له علیکم بعدی

ص: ۸۸

پسر نوبه ای نیکوذهان و دارای ترحم نجیب زا. وای بر آنان! خدا لعنت کند اعیبس و فرزندانش را. صاحب فتنه ای که ایشان را سال ها و ماه ها و روزهایی می کشند و ذلت رسانده، جامی تلخ به ایشان می نوشاند. او رانده آواره، پدر و نیا کشته صاحب غیبت است که درباره اش می گویند: او مرده یا کشته شده؟ در کدام شکاف کوه ها داخل شده است؟! عمو! جان! آیا چنین کسی جز از من می تواند باشد [؟! عرض کردم: راست گفתי جانم به فدایت

اشاره و تصریح به ابو الحسن سوم [حضرت هادی] علیه السّلام

اسماعیل مهران گفت: وقتی حضرت جواد علیه السّلام در بار اوّل از دو خروج ایشان از مدینه به بغداد رفت، - [۸۴۱]۱ هنگام خروج به ایشان عرض کردم: جانم به فدایت! من از این راه برایتان می ترسم. آن امر [امامت] پس از شما به چه کسی می رسد؟ با صورتی خندان به سوی من بازگشته، فرمودند: چنان که پنداشته ای آن غیبت امسال نیست. و چون بار دوم به سوی معتصم برده شدند، به نزدشان رفته، عرض کردم: جانم به فدایت! شما می روی، پس آن امر پس از شما به چه کسی می رسد؟ حضرت گریستند چنان که محاسنشان تر شد. سپس به من رو کرده، فرمودند: در این نوبت است که باید بر من ترسید. آن امر پس از من به پسر علی می رسد.

خیرانی از پدرش روایت کرده که گفته است: او بر در خانه حضرت جواد علیه السّلام ملازم خدمتی بود که برای - [۸۴۲]۲ آن گماشته شده بود. و احمد بن محمد عیسی سحرهای هر شب می آمد تا از بیماری حضرت جواد علیه السّلام خبر بگیرد. و فرستاده ای میان حضرت و پدرم بود که هرگاه می آمد، احمد بر می خاست و او با پدرم خلوت می کرد. یک شب من بیرون رفتم و احمد از مجلس برخاست و پدرم با آن فرستاده خلوت کرد. احمد گشتی زد و ایستاد. چنان که سخنشان را می شنید. آن گاه آن فرستاده به پدرم گفت: سرورت به تو سلام رسانده، می فرماید: من درمی گذرم و آن امر به پسر علی منتقل می شود

ص: ۸۹

ما کان لی علیکم بعد اَبی، ثمّ مضی الرّسول و رجع أحمد إلی موضعه و قال لأبی: ما الّذی قد قال لک؟ قال: خیرا، قال: قد سمعت ما قال فلم تکتّمه؟ و أعاد ما سمع فقال له اَبی: قد حرّم الله علیک ما فعلت لأنّ الله تعالی یقول و: «لَا تَجَسَّسُوا» فاحفظ الشّهاده لعلّنا نحتاج إلیها یوما ما و یّاک أن تطهرها إلی وقتها، فلمّا أصبح اَبی کتب نسخه الرّساله فی عشر رقاع و ختمها و دفعها إلی عشره من وجوه العصابه و قال: إن حدث بی حدث الموت قبل أن أطلبکم بها فافتحوها و أعلموا بما فیها، فلمّا مضی أبو جعفر علیه السّلام ذکر اَبی أنّه لم یخرج من منزله حتّی قطع علی یدیه نحو من أربعمائنه إنسان و اجتمع رؤساء العصابه عند محمّد بن الفرّج یتفاوضون هذا الأمر، فکتب محمّد بن الفرّج إلی اَبی یعلمه باجماعهم عنده و أنّه لو لا مخافه الشّهره لصار معهم إلیه و یسألّه أن یأتیه فرکب اَبی و صار إلیه فوجد القوم مجتمعین عنده، فقالوا لأبی: ما تقول

فی هذا الأمر؟ فقال أبي لمن عنده الرّقاع: أحضروا الرّقاع فأحضروها، فقال لهم: هذا ما أمرت به، فقال بعضهم: قد كنّا نحبّ أن يكون معك في هذا الأمر شاهد آخر؟ فقال لهم: قد أتاكم الله عزّ وجلّ به هذا أبو جعفر الأشعريّ يشهد لي بسماع هذه الرّسالة و سأله أن يشهد بما عنده، فأنكر أحمد أن يكون سمع من هذا شيئا فدعاه أبي إلى المباهلة، فقال: لمّا حقّق عليه قال: قد سمعت ذلك و هذا مكرمه كنت أحبّ أن تكون لرجل من العرب لا لرجل من العجم، فلم يبرح القوم حتّى قالوا بالحقّ جميعا.

و فی نسخه الصفوانی: محمد بن جعفر الکوفی، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن محمد بن الحسین الواسطی - [۸۴۳]۳: أنه سمع أحمد بن أبي خالد مولى أبي جعفر يحكى أنه أشهده على هذه الوصية المنسوخه

ص: ۹۰

آنچه پس از پدرم به جهت من بر عهده شما بود پس از من به جهت او بر عهده تان است. سپس فرستاده رفت و احمد به جایش بازگشته و به پدرم گفت: چه چیزی به تو گفت؟ گفت: خیر و خوبی. او گفت: من شنیدم او چه گفت پس چرا آن را پنهان می کنی؟ و آنچه را شنیده بود بازگفت. پدرم به او گفت: آنچه را کردی خدا بر تو حرام کرده بود؛ زیرا خدای فرازمند می فرماید: و تفتیش نکنید [حجرات (۴۹): ۱۲] این گواه بودن را نگاه دار شاید روزی به آن نیازمند شویم. و مبادا که پیش از وقت آشکارش کنی. وقتی صبح پدرم برخاست مکتوب آن سخنان را بر ده برگ نوشته، مهر کرد و به ده تن از بزرگان قوم داده، گفت: اگر پیش از آن که این را از شما بخواهم حادثه ای روی داد و من مردم آن را گشوده، با آنچه در آن است [مردم را] آگاه کنید. و چون حضرت جواد علیه السلام درگذشت پدرم می گفت او هنوز از منزلش بیرون نرفته بود که به اندازه چهارصد نفر به بیعت کردن با او یقین کرده، رهبران قوم نزد محمد فرج اجتماع کرده، درباره موضوع سخن می گفتند. آن گاه محمد فرج به پدرم نوشت تا او را از اجتماع ایشان در نزد خود آگاه کند و این که اگر بیم از انتشار خبر نبود، با ایشان به سوی او آمده، از او می خواست که به خانه اش بیاید. پس پدرم سوار شده، به سوی او رفت و مردمان را دید که نزد او گرد آمده اند. آنان به پدرم گفتند: درباره این موضوع چه می گویی؟ و پدرم به کسانی که آن ورقه نزدشان بود گفت: آن ورقه ها را بیاورید. آن گاه که آوردند، به ایشان گفت: این است آنچه به آن امر شده ام. برخی از آنان گفتند: دوست داشتیم در این باره همراه تو شاهد دیگری بود. او به ایشان گفت: همانا خدای عزّتمند آن را به شما داده است. این ابو جعفر اشعری است که برای من به شنیدن این سخنان شهادت می دهد. و از او خواست که به آن شهادت دهد. احمد انکار کرد که چیزی از این موضوع شنیده باشد. پدرم او را به مباحله خواند. او گوید: وقتی او را تصدیق کرد، گفت: من آن را شنیدم. ولی کار نیکی بود که دوست داشتم برای مردی از عرب باشد و نه عجم. پس آن مردم پراکنده نشدند جز این که همگی به حقّ باورمند گشتند

و در نسخه صفوانی چنین است

احمد ابو خالد غلام حضرت جواد علیه السلام حکایت کرده که آن حضرت او را بر این وصیت نوشته شده گواه - [۸۴۳]۳: گرفته است

ص: ۹۱

شهد أحمد بن أبی خالد مولی أبی جعفر أن أباً جعفر محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب علیهم السّلام أشهده أنه أوصی إلى علی ابنه بنفسه و أخواته و جعل أمر موسی إذا بلغ إليه و جعل عبد الله بن المساور قائماً علی ترکتہ من الضیاع و الأموال و النّفقات و الرّقیق و غیر ذلك إلى أن يبلغ علی بن محمد، صیر عبد الله بن المساور ذلك الیوم إليه، یقوم بأمر نفسه و أخواته و یصیر أمر موسی إليه، یقوم لنفسه بعدهما علی شرط أبیهما فی صدقاته الّتی تصدّق بها و ذلك یوم الأحد لثلاث لیل خلون من ذی الحجّه سنه عشرين و مائتین و کتب أحمد بن أبی خالد شهادته بخطّه و شهد الحسن بن محمد بن عبد الله بن الحسن بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب علیهم السّلام و هو الجوّانی علی مثل شهاده أحمد بن أبی خالد فی صدر هذا الکتاب و کتب شهادته بیده و شهد نصر الخادم و کتب شهادته بیده

باب الإشاره و النصّ علی أبی محمد علیه السّلام [۸۴۴] ۱- علی بن محمد، عن محمد بن أحمد النّهدی، عن یحیی بن یسار القنبری قال

أوصی أبو الحسن علیه السّلام إلى ابنه الحسن قبل مزیّه بأربعه أشهر و أشهدنی علی ذلك و جماعه من الموالی

علی بن محمد، عن جعفر بن محمد الکوفی، عن بشار بن أحمد البصری، عن علی بن عمر النوفلی قال - [۸۴۵] ۲

كنت مع أبی الحسن علیه السّلام فی صحن داره، فمرّ بنا محمد ابنه فقلت له: جعلت

ص: ۹۲

احمد ابو خالد غلام [حضرت] ابو جعفر [علیه السّلام] شهادت داد که ابو جعفر محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السّلام وی را شاهد گرفته که ایشان به پسرش علی - خود او و خواهرانش را - وصیت کرده است. و کار موسی [مبرقع] را وقتی به بلوغ رسید به او واگذارده است. و عبد الله مساور را سرپرست میراث او از خانواده و اموال و مخارج و بندگان و غیر آن قرار داده تا علی محمد به بلوغ رسیده، عبد الله مساور [آن ها را] در آن روز به او منتقل کند و کار خودش و خواهرانش را به عهده بگیرد و کار موسی را به خودش واگذارد تا پس از آن دو بنا بر شرط پدرشان در موقوفاتی که وقف می کند خودش کار را برعهده گیرد؛ یکشنبه سوم ذی حجّه سال دویست و بیست. و احمد ابو خالد گواهی اش را به خطّ خودش نوشت و حسن بن محمد بن عبد الله بن حسن بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السّلام که همان جوّانی معروف است همانند گواهی احمد ابو خالد، در بالای این نامه گواهی داده و آن را به دست خودش نوشت. و نصر خادم گواهی داد و آن را به دست خودش نوشت

اشاره و تصریح به ابو محمد [امام عسکری] علیه السّلام

یحیای یسار قنبری گفت: حضرت هادی علیه السّلام چهار ماه پیش از وفاتش به پسرش حسن [علیه] - [۸۴۴] ۱

السّلام] وصیت کرده، بر آن من و گروهی از غلامان را شاهد گرفت

علی بن عمر نوفلی گفته است: من با حضرت هادی علیه السّلام در حیاط خانه اش بودم که پسرش محمد [علیه] - [۸۴۵] ۲

السّلام] از کنارمان گذشت. من عرض کردم: جانم به

ص: ۹۳

فداک هذا صاحبنا بعدک؟ فقال: لا، صاحبکم بعدی الحسن

عنه، عن بشّار بن أحمد، عن عبد الله بن محمد الأصفهانی قال- [۸46]۳

قال أبو الحسن عليه السّلام: صاحبکم بعدی الذی یصلّی علیّ، قال: و لم نعرف أبا محمد عليه السّلام قبل ذلك، قال: فخرج أبو محمد عليه السّلام فصلّی عليه

و عنه، عن موسى بن جعفر بن وهب، عن علیّ بن جعفر قال- [۸4۷]4

كنت حاضرا أبا الحسن عليه السّلام لما توفي ابنه محمد عليه السّلام: فقال للحسن يا بني! أحدث لله شكرا فقد أحدث فيك أمرا

الحسين بن محمد عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله بن مروان الأنباری قال- [۸4۸]5

كنت حاضرا عند [مضى]أبي جعفر محمد بن علیّ عليه السّلام فجاء أبو الحسن عليه السّلام فوضع له كرسيّ فجلس عليه و حوله أهل بيته و أبو محمد عليه السّلام قائم في ناحيه، فلما فرغ من أمر أبي جعفر التفت إلى أبي محمد عليه السّلام فقال: يا بني أحدث لله تبارك و تعالی شكرا فقد أحدث فيك أمرا

علیّ بن محمد، عن محمد بن أحمد القلانسیّ، عن علیّ بن الحسين بن عمرو، عن علیّ بن مهزيار قال- [۸4۹]6

قلت لأبي الحسن عليه السّلام إن كان كون و أعود بالله فإلی من؟ قال: عهدی إلى الأكبر من ولدیّ

علیّ بن محمد، عن أبي محمد الإسبارقینیّ، عن علیّ بن عمرو العطار قال- [۸5۰]۷

دخلت علیّ أبي الحسن العسكريّ عليه السّلام و أبو جعفر ابنه فی الأحياء و أنا أظنّ أنه هو، فقلت له: جعلت فداک من أخصّ من ولدک؟ فقال: لا تخصّوا أحدا حتّى

ص: ۹۴

فدايت! آیا ایشان رهبر ما پس از شما است؟ فرمودند: نه، حسن پیشوای شما پس از من است

عبد الله محمد اصفهانی گفت: حضرت هادی علیه السّلام فرمود: رهبر شما پس از من کسی است که بر من نماز- [۸46]۳ می گزارد. او گوید: و ما پیش از آن وقت ابو محمد علیه السّلام را نشناختیم. که ناگاه ابو محمد علیه السّلام بیرون آمد و بر ایشان نماز گزارد

علی جعفر گفته است: من در خدمت حضرت هادی علیه السّلام بودم وقتی پسرش محمد درگذشت به حسن- [۸4۷]4
علیه السّلام فرمود: پسر! شکر خداوند را تازه کن که آن امر را در تو پدید آورد

عبد الله مروان انباری گفت: من هنگام وفات حضرت جواد علیه السلام در خدمتشان بودم که حضرت هادی علیه -[۸۴۸]۵
 السلام آمد. برایش تختی گذاشتند و ایشان بر آن نشست درحالی که خاندانش در گرد او بودند و ابو محمد علیه السلام در
 گوشه ای ایستاده بود. آن گاه چون از کار حضرت هادی علیه السلام فارغ شد به حضرت عسکری علیه السلام رو کرده،
 فرمودند: پسر من شکر خدای پاک و والا را تازه کن که آن امر را در تو پدید آورده است

علی مهزیار گفته است: به حضرت هادی علیه السلام عرض کردم: اگر حادثه ای روی داد- و من از آن به خدا پناه -[۸۴۹]۶
 می برم- امر [امامت] به چه کسی می رسد؟ فرمودند: وصیت من به بزرگ ترین فرزندان من است

علی بن عمرو عطار گفت: به نزد حضرت هادی علیه السلام رفتم در حالی که پسرش ابو جعفر (محمد) زنده بود -[۸۵۰]۷
 و من گمان می کردم او [امام] است. پس عرض کردم: جانم به فدایت! چه کسی از فرزندان را برگزینم؟

ص: ۹۵

یخرج إلیکم امری، قال: فکتبت إلیه بعد: فیمن یکون هذا الأمر؟ قال: فکتب إلی فی الکبیر من ولدی، قال: و کان أبو محمد
 أكبر من أبی جعفر

محمد بن یحیی و غیره، عن سعد بن عبد الله، عن جماعه من بنی هاشم منهم الحسن بن الحسن الأفسس أنهم -[۸۵۱]۸
 حضروا یوم توقی محمد بن علی بن محمد باب أبی الحسن یعزونه و قد بسط له فی صحن داره و الناس جلوس حوله،
 فقالوا:

قدّرنا أن یکون حوله من آل أبی طالب و بنی هاشم و قریش مائه و خمسون رجلا سوی موالیه و سائر الناس إذ نظر إلی
 الحسن بن علی قد جاء مشقوق الجیب حتی قام عن یمینه و نحن لا نعرفه، فنظر إلیه أبو الحسن علیه السلام بعد ساعه
 فقال: یا بنی أحدث لله عزّ و جلّ شکرا، فقد أحدث فیک أمرا، فبکی الفتی و حمد الله و استرجع و قال: «الحمد لله ربّ
 العالمین و أنا أسأل الله تمام نعمه لنا فیک و إنّ لِلّٰهِ وَ إِنّ إِلَیْهِ راجِعُونَ» فسألنا عنه، فقیل: هذا الحسن ابنه و
 قدّرنا له فی ذلك الوقت عشرين سنه أو أرجح، فیومئذ عرفناه و علمنا أنه قد أشار إلیه بالإمامه و أقامه مقامه

علی بن محمد، عن إسحاق بن محمد، عن محمد بن یحیی بن درباب قال -[۸۵۲]۹

دخلت علی أبی الحسن علیه السلام بعد مضیّ أبی جعفر فعزّيته عنه و أبو محمد علیه السلام جالس فبکی أبو محمد علیه
 السلام، فأقبل علیه أبو الحسن علیه السلام فقال [له]: إنّ الله تبارک و تعالی قد جعل فیک خلفا منه فاحمد الله

علی بن محمد، عن إسحاق بن محمد، عن أبی هاشم الجعفری قال: کنت عند أبی الحسن علیه السلام بعد ما -[۸۵۳]۱۰
 مضی ابنه أبو جعفر و إني لأفکر فی نفسی

ص: ۹۶

فرمود: کسی را برنگزینید تا فرمانم به شما برسد. او گوید: پس از مدتی به او نوشتیم: این امر در چه کسی خواهد بود؟
 ایشان به من نوشتند: در فرزند بزرگ من. او گوید: و ابو محمد بزرگ تر از جعفر بود

گروهی از بنی هاشم و از آن میان حسن بن حسن افسس روایت کرده اند که بر در حضرت هادی علیه السلام--۸ [۸۵۱] روزی که محمد وفات یافت-حاضر شده، او را تسلیت می گفتند درحالی که برایش در حیاط خانه فرشی انداخته بودند و مردم گردش نشسته. آنان گفته اند: کسانی که گرد او بودند-غیر از غلامان و دیگر مردم-از خاندان ابو طالب و بنی هاشم و قریش صد و پنجاه مرد می شدند. ناگاه به حسن علی که گریبان چاک آمده در سمت راست حضرت ایستاده، نگریسته است و ما او را نشناختیم. آن گاه حضرت هادی علیه السلام پس از ساعتی به او نگریسته، فرمودند: پسرم شکر خداوند عزّتمند را تازه کن که او آن امر را در تو پدید آورد. جوان گریسته، سپاس خدا را گفته و آیه «أَنَا لِلَّهِ...» خوانده، فرموده است: «سپاس پروردگار عالمیان را. و من از خداوند می خواهم نعمتش را بر ما به بقای شما تمام کند. و ما مال خداییم و به سوی او هم بازمی گردیم. ما پرسیدیم: او کیست؟ گفتند: پسرش حسن [علیه السلام] است. و ما برای او در آن موقع بیست سال یا کمی بیشتر حدس می زدیم. آن روز ما او را شناخته و دانستیم که حضرت به امامت او اشاره کرده، او را به جای خویش نهاده است

محمد بن یحیی درباب گفت: من پس از درگذشت حضرت جواد علیه السلام به نزد حضرت هادی علیه السلام-۹ [۸۵۲] رفته، تسلیتش گفتم. و حضرت عسکری نشسته بود. آن گاه حضرت عسکری علیه السلام گریستند، حضرت هادی علیه السلام به او رو کرده، فرمودند: همانا خدای پاک و والا جانشینی او را در تو قرار داده است. پس خداوند را سپاس بگو

ابو هاشم جعفری گفت: من پس از آن که پسر حضرت هادی-۱۰ [۸۵۳]

ص: ۹۷

أرید أن أقول: كأنهما أعنى أبا جعفر و أبا محمد في هذا الوقت كأبي الحسن موسى و إسماعيل ابني جعفر بن محمد عليهم السلام و إن قصتهما كقصتهما، إذ كان أبو محمد عليه السلام المرجى بعد أبي جعفر عليه السلام فأقبل عليّ أبو الحسن قبل أن أنطق فقال: نعم يا أبا هاشم! بدا لله في أبي محمد عليه السلام بعد أبي جعفر عليه السلام ما لم يكن يعرف له كما بدا له في موسى عليه السلام بعد مضي إسماعيل ما كشف به عن حاله و هو كما حدثتكم نفسك و إن كره المبطلون و أبو محمد ابني الخلف من بعدى، عنده علم ما يحتاج إليه و معه آله الإمامه

علی بن محمد، عن إسحاق بن محمد، عن محمد بن یحیی بن درباب، عن أبي بكر الفهفکی قال-۱۱ [۸۵۴]

كتب إلى أبو الحسن عليه السلام: أبو محمد ابني أنصح آل محمد غريزه و أوثقهم حجّه و هو الأكبر من ولديّ و هو الخلف و إليه ينتهي عرى الإمامه و أحكامها، فما كنت سائلی فسله عنه، فعنده ما يحتاج إليه

علی بن محمد، عن إسحاق بن محمد، عن شاهويه بن عبد الله الجلاب قال-۱۲ [۸۵۵]

كتب إلى أبو الحسن في كتاب: أردت أن تسأل عن الخلف بعد أبي جعفر و قلت لذلك فلا تغتم فإنّ الله عزّ و جلّ «لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ» و صاحبك بعدى أبو محمد ابني و عنده ما تحتاجون إليه، يقدم ما يشاء الله و يؤخر ما يشاء الله «مَّا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَاتٍ بَخِيرٍ مِنْهُ أَوْ مِثْلَهُ» قد كتبت بما فيه بيان و قناع لذی عقل يقظان

علی بن محمد، عمّن ذكره، عن محمد بن أحمد العلوی، عن داود بن القاسم قال - [۸۵۶]۱۳

ص: ۹۸

ابو جعفر درگذشت، نزدشان بودم. و با خودم فکر کرده، می خواستم بگویم: گویا این دو یعنی ابو جعفر و ابو محمد در این زمان مانند ابو الحسن موسی [علیه السلام] و اسماعیل دو پسر حضرت صادق علیه السلام هستند. و قصه اینان همچون قصه ایشان است؛ زیرا پس از ابو جعفر، به ابو محمد علیه السلام امید می رفت. حضرت هادی علیه السلام پیش از آن که سخن بگویم به من رو کرده، فرمودند: بله، ای ابو هاشم! خداوند پس از ابو جعفر در ابو محمد علیه السلام حکم کرد آنچه را برای او شناخته نشده بود. چنان که پس از درگذشت اسماعیل آنچه حال موسی علیه السلام را آشکار کرد باعث حکم خداوند درباره او شد. مطلب چنان است که با خود می گفتم اگر چه یاوه گرایان را ناخوش آید. و پسر ابو محمد جانشین پس از من است. علمی که به آن نیاز است نزد او است و وسایل امامت همراه او

ابو بکر فهفکی گفت: حضرت هادی علیه السلام به من نوشتند: پسر ابو محمد از جهت طبع نیکخواه ترین - [۸۵۴]۱۱ خاندان محمد [دروود خدا بر او و بر خاندانش] و از جهت حجت و برهان استوارترین ایشان است. او بزرگ ترین فرزندم و او جانشین است. رشته امامت و حکم های آن به او می رسد. آنچه را می خواستی از من بپرسی از او بپرس. که آنچه به آن نیاز می شود نزد او است

شاهویه بن عبد الله جلاب گفت: حضرت هادی علیه السلام در نامه ای به من نوشتند: پس از ابو جعفر خواستی - [۸۵۵]۱۲ از آن جانشین بپرسی و از این جهت نگران بودی. اندوهگین نباش که خداوند عزتمند مردمی را که هدایتشان کرده گمراه نمی کند تا اموری که باید از آن پروا کنند برایشان بیان نماید. [توبه (۹): ۱۱۵] و راهبر تو پس از من پسر ابو محمد است و آنچه بدان نیازمندید نزد او است خداوند آنچه را بخواهد پیش انداخته، آنچه را بخواهد عقب می اندازد. آنچه را نسخ کنیم یا آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا همانند آن را می آوریم. [بقره (۲): ۱۰۶] و آنچه را در آن بیان کافی بود برای خردمند بیدار نوشتیم

داود قاسم گفته است: از حضرت هادی علیه السلام شنیدم می فرماید - [۸۵۶]۱۳

ص: ۹۹

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: الخلف من بعدى الحسن، فكيف لكم بالخلف من بعد الخلف، فقلت: و لم جعلني الله فداك؟ فقال: إنكم لا ترون شخصه و لا يحلّ لكم ذكره باسمه، فقلت: فكيف نذكره؟ فقال: قولوا: الحجّه من آل محمد عليهم السلام.

باب الإشارة و النصّ إلى صاحب الدار عليه السلام [۸۵۷]۱ - علی بن محمد، عن محمد بن علی بن بلال قال

خرج إلى من أبي محمد قبل مضيّه بسنتين يخبرني بالخلف من بعده، ثم خرج إلى من قبل مضيّه بثلاثة أيام يخبرني بالخلف من بعده

محمد بن يحيى، عن أحمد بن إسحاق، عن أبي هاشم الجعفری قال - [۸۵۸]۲

قلت لأبي محمد عليه السلام: جلالتك تمنعني من مسألتك، فتأذن لي أن أسألك؟ فقال: سل، قلت: يا سيدي هل لك ولد؟ فقال: نعم: فقلت: فإن حدث بك حدث فأين أسأل عنه؟ قال: بالمدينه

:علي بن محمد، عن جعفر بن محمد الكوفي، عن جعفر بن محمد المكفوف، عن عمرو الأهوازي قال- [۸۵۹]۳

أراني أبو محمد ابنه و قال: هذا صاحبكم من بعدى

:علي بن محمد، عن حمدان القلانسي قال- [۸۶۰]۴

قلت للعمري، قد مضى أبو محمد عليه السلام؟ فقال لي: قد مضى و لكن قد خلف فيكم من رقبتة مثل هذه و أشار بيده

:الحسين بن محمد الأشعري، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله قال- [۸۶۱]۵

ص: ۱۰۰

جانشین پس از من، حسن [علیه السلام] است. و شما پس از این جانشین چگونه جانشینی خواهید داشت؟ عرض کردم: چرا جانم به فدایت. فرمود: شما او را نمی بینید. و برایتان روا نیست که نامش را ببرید. عرض کردم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگوئید: حجت خاندان محمد علیهم السلام

اشاره و تصریح به صاحب خانه علیه السلام

علی بلال گفت: از ابو محمد حضرت عسکری علیه السلام دو سال پیش از درگذشتش چیزی به من رسید که از - [۸۵۷]۱ جانشین پس از خودش خبر می داد. سپس [باز] سه روز پیش از درگذشتش چیزی به من رسید که از جانشین پس از خودش خبر می داد

ابو هاشم جعفری گفت: به حضرت عسکری علیه السلام عرض کردم: جلالت شما مرا از پرسش از شما بازمی - [۸۵۸]۲ دارد، به من اجازه می فرمایید از شما بپرسم؟ فرمودند: بپرس. عرض کردم: سرورم آیا شما فرزندی داری؟ فرمودند: بله. عرض کردم: اگر حادثه ای برای شما روی داد کجا دنبال او بگردم؟ فرمود: در مدینه

عمرو اهوازی گفت: ابو محمد حضرت عسکری علیه السلام پرسش را به من نشان داده، فرمودند: این رهبر شما - [۸۵۹]۳ پس از من است

حمدان قلانسی گفت: به عمری گفتم: ابو محمد علیه السلام وفات کرد؟ به من گفت: وفات کرد اما در میانتان - [۸۶۰]۴ کسی را به جانشینی اش گذاشت که گردنش مثل این است. و به دستش اشاره کرد

محمد عبد الله گفت: از حضرت عسکری علیه السلام هنگامی که زبیری خدا- [۸۶۱]۵

ص: ۱۰۱

خرج عن أبي محمد عليه السلام حين قتل الزبيرى لعنه الله: هذا جزاء من اجترأ على الله في أوليائه، يزعم أنه يقتلني و ليس لي عقب، فكيف رأى قدره الله فيه و ولد له ولد سماه «م ح م د» في سنة ست و خمسين و مائتين

علی بن محمد، عن الحسين و محمد ابني علی بن إبراهيم، عن محمد بن علی بن عبد الرحمن العبدی من عبد -[۸۶۲]۶
قیس، عن ضوء بن علی العجلی، عن رجل من أهل فارس سماه قال

أتيت سامراء و لظمت باب أبي محمد عليه السلام فدعاني، فدخلت عليه و سلمت فقال: ما الذى أقدمك؟ قال: قلت: رغبة في خدمتك، قال: فقال لي: فالزم الباب، قال فكنت في الدار مع الخدم، ثم صرت أشتري لهم الحوائج من السوق و كنت أدخل عليهم من غير إذن إذا كان في الدار رجال قال: فدخلت عليه يوما و هو في دار الرجال، فسمعت حركة في البيت فنناداني، مكانك لا تبرح، فلم أجسر أن أدخل و لا أخرج، فخرجت عليّ جاريه معها شيء مغطى، ثم ناداني ادخل، فدخلت و نادى الجارية فرجعت إليه، فقال لها: اكشفي عما معك، فكشفت عن غلام أبيض حسن الوجه و كشف عن بطنه فإذا شعر نابت من لبتة إلى سرتة أخضر ليس بأسود، فقال: هذا صاحبكم، ثم أمرها فحملته فما رأيت بعد ذلك حتى مضى أبو محمد عليه السلام.

باب في تسميه من رآه عليه السلام [۸۶۳]۱- محمد بن عبد الله و محمد بن يحيى جميعا، عن عبد الله بن جعفر الحميري قال:

اجتمعت أنا و الشيخ أبو عمرو رحمه الله عند أحمد بن إسحاق فغمزني

ص: ۱۰۲

او را لعنت کند-کشته شد، چنین صادر شد. این سزای کسی است که به خداوند درباره اولیایش گستاخی کند. او می پنداشت درحالی که برایم فرزندی نیست مرا می کشد. چگونه قدرت خداوند را درباره خودش دید. و برایش فرزندی در سال دویست و پنجاه و شش به دنیا آمد که او را «م ح م د» نامید

ضوء بن علی عجلی از مردی پارسی که نامش را برده روایت کرده که گفت: من به سامره آمدم و هماره بر در -[۸۶۲]۶ حضرت عسکری علیه السلام بودم تا مرا خواند. به نزدش رفتم و سلام دادم. فرمودند: چه چیزی تو را این جا آورده است؟ عرض کردم: میل خدمت به شما. او گوید: حضرت به من فرمود: پس همین جا بمان. او گوید: من در خانه با خادمان بودم. سپس بیرون رفتم تا چیزهایی را از بازار برایشان بخرم. وقتی مردانی در خانه بودند من بدون اجازه خواستن داخل می شدم. روزی درحالی که حضرت در اتاق مردان بود خواستم به نزدشان بروم. آن گاه حرکتی در خانه شنیدم و به من گفتند: «در جای بمان. حرکت نکن! و من جرأت نکردم کاری بکنم. نه به داخل رفتم و نه بیرون شدم. آن گاه کنیزی که به همراهش چیزی پوشیده بود از کنارم گذشت. سپس به من گفتند: داخل شو. و آن کنیز را هم صدا زدند. به سوی ایشان بازگشتم و ایشان به کنیز فرمودند: آنچه را به همراه داری آشکار کن. و او از پسری سفید و زیبارو پرده برداشت. و حضرت پارچه را از روی شکمش برداشت. مویی بود سبز -نه سیاه- که از پایین گلو تا نافش روییده بود. و فرمود: این رهبر شما است. سپس به کنیز فرمان داد تا او را ببرد. و من پس از آن او را ندیدم تا حضرت عسکری درگذشت

نام کسانی که ایشان علیه السلام را دیده اند

عبد الله جعفر حمیری گفت: من و شیخ ابو عمرو [نایب اول امام زمان علیه السلام] خدا او را بیامرزد- نزد احمد - [۸۶۳] اسحاق بودیم. احمد اسحاق ابا چشم و

ص: ۱۰۳

أحمد بن إسحاق أن أسأله عن الخلف فقلت له: يا أبا عمرو! إنني أريد أن أسألك عن شيء و ما أنا بشاكّ فيما أريد أن أسألك عنه، فإنّ اعتقادی و دینی أنّ الأرض لا تخلو من حجّه إلّا إذا كان قبل يوم القيامة بأربعين يوماً، فإذا كان ذلك رفعت الحجّه و أغلق باب التّوبه فلم يك ينفع نفساً إيماً أنّه لم تكن آمنّت من قبل أو كسبت في إيمانه خيراً فأولئك أشرار من خلق الله عزّ و جلّ و هم الذين تقوم عليهم القيامة و لكنني أحببت أن أزداد يقينا و إنّ إبراهيم عليه السلام سأل ربّه عزّ و جلّ أن يريه كيف يحيى الموتى قال: أ و لم تؤمن قال: بلّى و ل كن ليطمئن قلبى و قد أخبرنى أبو علىّ أحمد بن إسحاق، عن أبي الحسن عليه السلام قال: سألته و قلت: من أعامل أو عمّن آخذ و قول من أقبل؟ فقال له: العمرى ثقتى فما أدّى إليك عنى فعنى يؤدّى و ما قال لك عنى يقول: فاسمع له و أطع، فإنّه الثّقه المأمون و أخبرنى أبو علىّ أنّه سأل أبا محمّد عليه السلام عن مثل ذلك، فقال له: العمرى و ابنه ثقتان، فما أدّى إليك عنى فعنى يؤدّيان و ما قال لك فعنى يقولان، فاسمع لهما و أطعهما فإنّهما الثّقتان المأمونان، فهذا قول إمامين قد مضيا فيك. قال: فخرّ أبو عمرو ساجدا و بكى ثمّ قال: سل حاجتك فقلت: له أنت رأيت الخلف من بعد أبى محمّد عليه السلام؟ فقال: إى و الله و رقبته مثل ذا و أوما بيده، فقلت له: فبقيت واحده فقال لى: هات قلت: فالاسم؟ قال محرّم عليكم أن تسألوا عن ذلك و لا أقول هذا من عندى، فليس لى أن أحلّ و لا أحرّم و لكن عنه عليه السلام، فإنّ الأمر عند السّلطان أنّ أبا محمّد مضى و لم يخلف ولدا و قسم ميراثه و أخذه من لا حقّ له فيه و هو ذا عياله يجولون، ليس أحد يجسر أن يتعرّف إليهم أو ينيلهم شيئا و إذا وقع الاسم. وقع الطّلب، فاتّقوا الله و أمسكوا عن ذلك

قال الكلينيّ رحمه الله: و حدّثنى شيخ من أصحابنا ذهب عنى اسمه أنّ

ص: ۱۰۴

ابروآبه من اشاره کرد که از او درباره جانشین بپرسم. پس به او گفتم: ای ابا عمرو! می خواهم از شما درباره چیزی بپرسم درحالی که در آنچه می خواهم بپرسم شکی ندارم. اعتقاد و دین من این است که زمین جز چهل روز پیش از رستاخیز از حجّت تهی نمی شود. و چون آن روز فرارسد حجّت برداشته شده، در توبه بسته می شود. ایمان آوردن کسانی که قبلا ایمان نیاورده اند یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند سودی به حالشان نخواهد داشت. [انعام (۷): ۱۵۸] و آنان بدترین آفریدگان خداوندند. آنان کسانی هستند که رستاخیز بر ضدّ آن برپا می شود. اما دوست دارم که به یقینم افزوده شود. و همانا ابراهیم علیه السلام از پروردگار عزّتمند خواست که به او چگونگی زنده گرداندن مردگان را نشان دهد. فرمود: مگر ایمان نیاورده ای. گفت: چرا بلکه برای این است که دلم آرام شود. [بقره (۲): ۲۶۰] ابو علی احمد اسحاق از حضرت هادی علیه السلام برایم نقل کرده، گفت: از ایشان پرسیدم: من با چه کسی کار کنم یا از چه کسی آدینم را بگیرم و سخن چه کسی را بپذیرم؟ و حضرت به او فرمودند: عمری مورد اطمینان من است. آنچه را از من به تو برساند از من می رساند. و آنچه از سوی من به تو بگوید از سوی من می گوید. از او بشنو و اطاعت کن. که او مورد اطمینان و امانتدار است. و ابو علی به من گفت که خودش از حضرت عسکری علیه السلام مانند آن را پرسیده و ایشان به او فرموده اند: عمری و پسرش مورد اطمینان اند. آنچه از من به تو رسانند، از من می رسانند و آنچه از سوی من به تو بگویند از سوی من می گویند. از آنان

بشنو و اطاعتشان کن که ایشان مورد اطمینان اند و امانتدار. و این سخن دو امام است که درباره تو آمده است. او گوید: پس ابو عمرو سجده کنان به زمین افتاد و گریه کرد. سپس گفت: بپرس از آنچه می خواستی. گفتم: تو پس از حضرت عسکری علیه السلام، جانشین او را دیده ای؟ گفت: آری به خدا سوگند و قامت او این قدر بود. و با دستش اشاره کرد. به او گفتم: یک پرسش دیگر هم هست. گفت: بپرس. گفتم: اسم آن حضرت چیست؟ گفت: بر شما حرام شده که از این موضوع بپرسید. و من این را از پیش خودم نمی گویم. مرا نرسد که حلال و حرام کنم. بلکه از آن حضرت علیه السلام روایت می کنم. موضوع نزد سلطان (خلیفه) چنین است که حضرت عسکری در گذشته و فرزندى به جا نگذاشته است. میراثش را تقسیم کرده و کسی که در آن حقی نداشته آن را برداشته است. و اینک خانواده اش می آیند و می روند و کسی نیست که جرأت کند به آنان آشنایی داده، یا چیزی به ایشان برساند. و وقتی نام او بر زبان ها افتد به تعقیبش برمی خیزند. پس، از خدا پروا کرده، از این سخن درگذرید.

کلینی-خدایش بیامزد-گوید: بزرگی از اصحاب ما که اسمش از یادم رفته

ص: ۱۰۵

أبا عمرو سأل عن أحمد بن إسحاق عن مثل هذا فأجاب بمثل هذا

علی بن محمد، عن محمد بن إسماعیل بن موسی بن جعفر و کان أسنّ شیخ من ولد رسول الله ۶ بالعراق فقال. -[۸64]۲
رأیته بین المسجدین و هو غلام علیه السلام

محمد بن یحیی، عن الحسین بن رزق الله أبو عبد الله قال: حدّثنی موسی بن محمد بن القاسم بن حمزه بن -[۸65]۳
موسی بن جعفر قال

حدّثنی حکیمه ابنه محمد بن علیّ علیهما السلام و هی عمّه أویه أنّها رأته لیله مولده و بعد ذلك

علی بن محمد، عن حمدان القلانسی قال: قلت للعمری -[۸66]4

قد مضی أبو محمد علیه السلام؟ فقال قد مضی و لكن قد خلف فیکم من رقبتہ مثل هذا و أشار بیده

علی بن محمد، عن فتح مولى الزرّاری قال -[۸6۷]5

سمعت أبا علیّ بن مطهر یذکر أنّه قد رآه و وصف له قدّه

علی بن محمد، عن محمد بن شاذان بن نعیم، عن خادم لإبراهیم بن عبده النّیسابوری أنّها قالت -[۸6۸]6

كنت واقفه مع إبراهیم علی الصّفا فجاء علیه السلام حتّی وقف علی إبراهیم و قبض علی کتاب مناسکه و حدّته بأشیاء

علی بن محمد، عن محمد بن علیّ بن إبراهیم، عن أبی عبد الله بن صالح أنّه رآه عند الحجر الأسود و الناس -[۸6۹]۷
یتجادبون علیه و هو یقول

ما بهذا أمروا

علی، عن أبي عليٍّ أحمد بن إبراهيم بن إدريس، عن أبيه أنه قال: رأيتُه عليه السَّلام بعد مضيَّ أبي محمَّد حين -[٨٧٠] ٨. أيفع و قبّلت يديه و رأسه

ص: ١٠٦

برای من روایت کرد که همانا ابو عمرو از احمد اسحاق از مانند آن پرسیده و او چنان پاسخ گفته است

محمّد بن اسماعیل بن موسای جعفر که پیرمردترین فرزندان رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- در عراق -[٨٦٤] ٢ بود، گفت: او را میان دو مسجد دیدم درحالی که کودکی بود

موسای محمّد گفت: حکیمه دختر حضرت جواد علیه السَّلام که عمّه پدر حضرت است به من گفت که او را در -[٨٦٥] ٣ شب تولّد و پس از آن دیده است

حمدان قلانسی گفته است: به عمری گفتم: حضرت عسکری وفات کرد؟ گفت: او وفات کرد ولی در میانتان کسی -[٨٦٦] ٤ را به جانشینی گذاشت که این قدر است. و با دستش اشاره کرد

فتح (غلام زراری) گفت: از ابو علی مطهر شنیدم که می گفت او را دیده است و قامتش را برای او وصف کرده -[٨٦٧] ٥ است

خادمه ابراهیم بن عبده نیشابوری گفت: او به همراه ابراهیم بر صفا ایستاده بوده که آن حضرت علیه السَّلام آمده -[٨٦٨] ٦ تا رو به ابراهیم ایستاده است. و کتاب مناسکش را گرفته، چیزهایی به او فرموده است

ابو عبد الله صالح گفته که او ایشان را کنار حجر الاسود دیده است. درحالی که مردم برای آن سنگ کشمکش -[٨٦٩] ٧ می کردند و او می فرمود: این چنین فرمان داده نشده اند

ابو علی احمد از پدرش روایت کرده که گفته است: من آن حضرت علیه السَّلام را پس از درگذشت حضرت -[٨٧٠] ٨ عسکری علیه السَّلام دیدم، هنگامی که به بلوغ نزدیک بود و دست و سرش را بوسیدم

ص: ١٠٧

علی، عن أبي عبد الله بن صالح و أحمد بن النضر- [٨٧١] ٩

عن القنبري رجل من ولد قنبر الكبير مولى أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: جرى حديث جعفر بن عليٍّ فذمّه، فقلت له: فليس غيره فهل رأيته؟ فقال: لم أره و لكن رأه غيري، قلت: و من رأه؟ قال: قد رأه جعفر مرتين و له حديث

علی، بن محمّد عن أبي محمّد الوجنانيّ أنّه أخبرني، عمّن رأه- [٨٧٢] ١٠

أنه خرج من الدار قبل الحادث بعشره أيام و هو يقول: اللهم إنك تعلم أنها من أحبّ البقاع لو لا الطرد أو كلام هذا نحوه

علی، بن محمد عن علی بن قیس، عن بعض جلاوزه السّواد قال- [۸۷۳]۱۱

شاهدت سیماء أنفا بسرّ من رأی و قد كسر باب الدار، فخرج علیه و بیده طبرزین، فقال له: ما تصنع فی داری؟ فقال سیماء: إن جعفرًا زعم أن أباک مضی و لا ولد له، فإن كانت دارك فقد انصرفت عنك، فخرج عن الدار. قال: علی بن قیس، فخرج علينا خادم من خدم الدار فسألته عن هذا الخبر، فقال لی: من حدّثك بهذا؟ فقلت له: حدّثنی بعض جلاوزه السّواد، فقال لی: لا یکاد یخفی علی الناس شیء

علی بن محمد، عن جعفر بن محمد الكوفی، عن جعفر بن محمد المكفوف، عن عمرو الأهوازی قال- [۸۷۴]۱۲

أرانیه أبو محمد علیه السّلام و قال: هذا صاحبکم

محمد بن یحیی، عن الحسن بن علی النّیسابوری، عن إبراهیم بن محمد بن عبد الله بن موسی بن جعفر، عن - [۸۷۵]۱۳
أبی نصر ظریف الخادم أنه رأه

علی بن محمد، عن محمد و الحسن ابنی علی بن إبراهیم أنّهما حدّثاه فی سنه تسع و سبعین و مائتین، عن - [۸۷۶]۱۴
محمد بن عبد الرحمن العبدی، عن

ص: ۱۰۸

احمد نصر از قنبری-مردی از فرزندان قبر بزرگ [غلام امیر مؤمنان علیه السّلام]-غلام حضرت رضا علیه السّلام - [۸۷۱]۹
روایت کرده و گفته است: سخن از جعفر علی [جعفر کذاب] به میان آمد. او جعفر را نکوهید. من گفتم: غیر از او [از فرزندان امام] کسی نیست. [اگر هست] تو او را دیده ای؟ گفت: من ندیده ام. ولی غیر من او را دیده است. گفتم: و چه کسی او را دیده است؟ گفت: جعفر دوبار او را دیده و حدیثی دارد

ابو محمد و جنانی به من خبر داد از کسی که او را دیده بود. که آن حضرت ده روز پیش از آنچه روی داد از - [۸۷۲]۱۰
خانه خارج شد درحالی که می فرمود: خدایا تو می دانی که این جا از محبوب ترین زمین ها است اگر طردشدنی نبود-یا سخنی مانند این

علی قیس از یکی پاسبانان عراق روایت کرده که گفت: چندی پیش سیما را در سامره دیدم که در آن خانه را - [۸۷۳]۱۱
شکست و آن حضرت درحالی که طبرزینی به دستشان بوده بیرون آمده، به او فرمود: در خانه من چه می کنی؟ و سیماء گفت: جعفر پنداشته که پدرتان درگذشته و فرزندی نداشته است. اگر خانه شما است رهایتان می کنم. و از خانه بیرون رفت. علی قیس گوید: آن گاه که خادمی از خادمان خانه به نزد ما آمد، از او درباره این خبر پرسیدم گفت: چه کسی این را به تو گفته است؟ گفتم: یکی از پاسبانان شهر گفته است. گفت: نمی شود چیزی از مردم پنهان بماند

عمرو اهوازی گفت: حضرت عسکری علیه السّلام او را به من نشان داد و فرمود: این است رهبر شما- [۸۷۴]۱۲

از ابو نصر ظریف خادم روایت شده که او ایشان را دیده است- [۸۷۵]۱۳

از مردی پارسی که نامش را برده روایت شده که حضرت- [۸۷۶]۱۴

ص: ۱۰۹

ضوء بن علی العجلی، عن رجل من أهل فارس سمّاه أن أبا محمد أراه إياه

علی بن محمد، عن أبي أحمد بن راشد، عن بعض أهل المدائن قال- [۸۷۷]۱۵

كنت حاجا مع رفيق لي، فوافينا إلى الموقف فإذا شابّ قاعد عليه إزار و رداء و في رجليه نعل صفراء، قومّت الإزار و الرداء بمائه و خمسين ديناراً و ليس عليه أثر السفر، فدنا منّا سائل فرددناه، فدنا من الشابّ فسأله، فحمل شيئاً من الأرض و ناوله، فدعا له السائل و اجتهد في الدعاء و أطال، فقام الشابّ و غاب عنّا، فدنوننا من السائل فقلنا له: ويحك ما أعطاك؟ فأرانا حصاه ذهب مضرّسه، قدرناها عشرين مثقالاً، فقلت لصاحبي: مولانا عندنا و نحن لا ندري ثمّ ذهبنا في طلبه فدرنا الموقف كلّ، فلم نقدر عليه، فسألنا كلّ من كان حوله من أهل مكّه و المدينة فقالوا: شابّ علويّ، يحجّ في كلّ سنة ماشياً

باب في التّهي عن الاسم [۸۷۸]۱- علی بن محمد، عمّن ذكره، عن محمد بن أحمد العلويّ، عن داود بن القاسم الجعفریّ قال:

سمعت أبا الحسن العسكريّ عليه السّلام يقول: الخلف من بعدی الحسن، فكيف لكم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: و لم جعلني الله فداك؟ قال: إنكم لا ترون شخصه و لا يحلّ لكم ذكره باسمه، فقلت: فكيف نذكره؟ فقال: قولوا: الحجّه من آل محمد صلوات الله عليه و سلامه

علی بن محمد، عن أبي عبد الله الصّالحیّ قال- [۸۷۹]۲

سألني أصحابنا بعد مضيّ أبي محمد عليه السّلام أن أسأل عن الاسم و المكان، فخرج الجواب: إن دللتهم على الاسم أذاعوه. و إن عرفوا المكان دلّوا عليه

ص: ۱۱۰

عسكري عليه السّلام، ایشان را به او نشان داده است

از یکی از اهالی مداین روایت شده که گفته است: با رفیقی به حجّ رفته بودم. به موقف که رسیدیم جوانی - [۸۷۷]۱۵ نشست، شلواری در بر و عبایی بر دوش با کفش هایی زرد در پا بود. شلوار و عباءه و پنجاه دینار می ارزید. و اثری از سفر بر او نبود. گدایی به ما نزدیک شد که او را راندیم آن گاه به آن جوان نزدیک شد و گدایی کرد. و او چیزی از زمین برداشت و به او داد. گدا برایش دعا کرد. و در دعایش آنچه توانست گفت و بسیار گفت. آن گاه جوان برخاست و از ما نهان شد. ما به آن گدا نزدیک شده، گفتیم: وای بر تو. چه چیزی به تو داد؟ سنگریزه ای زرین دندانه دار نشانمان داد که بیست مثقالی می شد. من به رفیقم گفتم: سرورمان نزد ما بود و ما ندانستیم. سپس به جستجویش رفتیم. همه جای عرفات را

گشتیم و نتوانستیم ایشان را بیابیم. آن گاه از کسانی از اهل مکه و مدینه که گرد او بودند پرسیدیم، گفتند: جوانی علوی است که هر سال پیاده حج می کند

نهی از نام بردن

داود قاسم جعفری گفت: از حضرت هادی عسکری علیه السلام شنیدم می فرماید: جانشین پس از من حسن - [۸۷۸] است. و آن جانشین پس از جانشین برایتان چگونه خواهد بود؟ گفتم: چرا جانم به فدایت. فرمودند: شما او را نمی بینید و برایتان روا نیست بردن نامش. عرض کردم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمودند: بگویند: حجّتی از آل محمد- درود خدا بر او- و بر خاندانش

ابو عبد الله صالحی گفت: اصحابمان پس از وفات حضرت حسن عسکری علیه السلام از من خواستند که از نام او - [۸۷۹] مکان آن حضرت بپرسم. پاسخ آمد: اگر آنان را به نام راهنمایی کنم، منتشرش می کنند. و اگر مکان را بشناسند، او را نشانش می دهند

ص: ۱۱۱

عده من أصحابنا، عن جعفر بن محمد، عن ابن فضال، عن الريان بن الصلت قال - [۸۸۰] ۳-

سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول و سئل عن القائم فقال: لا يري جسمه و لا يسمي اسمه

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن الحسن بن محبوب، عن ابن رئاب، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۸۸۱] ۴-
قال:

صاحب هذا الأمر لا يسميه باسمه إلا كافر

باب نادر في حال الغيبة [۸۸۲] ۱- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن محمد بن خالد، عن حمّ بن حذّ، عن المفضل بن عمر و محمد بن يحيى، عن عبد الله بن محمد بن عيسى، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام
قال:

أقرب ما يكون العباد من الله جلّ ذكره و أرضى ما يكون عنهم إذا افتقدوا حجّه الله جلّ و عزّ و لم يظهر لهم و لم يعلموا مكانه و هم في ذلك يعلمون أنّه لم تبطل حجّه الله جلّ ذكره و لا ميثاقه، فعندها فتوقعوا الفرج صباحا و مساءً فإنّ أشدّ ما يكون غضب الله على أعدائه إذا افتقدوا حجّته و لم يظهر لهم و قد علم أنّ أولياءه لا يرتابون و لو علم أنّهم يرتابون ما غيب حجّته عنهم طرفه عين و لا يكون ذلك إلا على رأس شرار الناس

الحسين بن محمد الأشعريّ، عن معلى بن محمد، عن عليّ بن مرداس، عن صفوان بن يحيى و الحسن بن - [۸۸۳] ۲-
محبوب، عن هشام بن سالم، عن عمّار الساباطيّ قال

ص: ۱۱۲

ریان صلت گفت: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرماید: -درحالی که درباره قائم علیه السلام پرسیده -۳ [۸۸۰] بودند-جسمش دیده نمی شود و نامش برده نمی شود

پسر رثاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: کسی [نام اصلی] اصحاب امر نام نمی برد جز -4 [۸۸۱] کافر.

باب نادر در احوال غیبت

مفضل عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: نزدیک ترین بندگان به خداوند گرامی یاد و -۱ [۸۸۲] کسانی که خداوند از آنان راضی تر است، در زمانی که حجت خداوند شکوهمند را گم کردند و برایشان آشکار نشد و جایز را ندانستند، درحالی که می دانند حجت و پیمان خداوند گرامی یاد باطل نشده است، کسانی اند که صبح و شام به انتظار فرج هستند. و همانا سخت ترین خشم خداوند بر دشمنانش وقتی است که آنان حجتش را گم کرده اند و او برایشان آشکار نشده است. و خدا می دانست که اولیایش به تردید نمی افتند. که اگر می دانست ایشان تردید می کنند، چشم به هم زدنی، حجتش را از ایشان پنهان نمی کرد. و این جز بر ضد سرگردکان بدترین مردمان نمی باشد

عمار ساباطی گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: کدام یک از -۲ [۸۸۳]

ص: ۱۱۳

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أيما أفضل: العباده في السرّ مع الإمام منكم المستتر في دوله الباطل أو العباده في ظهور الحقّ و دولته، مع الإمام منكم الظاهر؟ فقال: يا عمار! الصدقه في السرّ و الله أفضل من الصدقه في العلانيه و كذلك و الله عبادتكم في السرّ مع إمامكم المستتر في دوله الباطل و تخوفكم من عدوكم في دوله الباطل و حال الهدنه أفضل ممّن يعبد الله عزّ و جلّ ذكره في ظهور الحقّ مع إمام الحقّ الظاهر في دوله الحقّ و ليست العباده مع الخوف في دوله الباطل مثل العباده و الأمن في دوله الحقّ و اعلموا أنّ من صلّى منكم اليوم صلاه فريضة في جماعه، مستتر بها من عدوه في وقتها فأتمّها، كتب الله له خمسين صلاه فريضة في جماعه و من صلّى منكم صلاه فريضة وحده مستترا بها من عدوه في وقتها فأتمّها، كتب الله عزّ و جلّ بها له خمسا و عشرين صلاه فريضة وحدانيه و من صلّى منكم صلاه نافله لوقتها فأتمّها كتب الله له بها عشر صلوات نوافل و من عمل منكم حسنه، كتب الله عزّ و جلّ له بها عشرين حسنه و يضاعف الله عزّ و جلّ حسنات المؤمن منكم إذا أحسن أعماله و دان بالتقيّه على دينه و إمامه و نفسه و أمسك من لسانه، أضعافا مضاعفه، إنّ الله عزّ و جلّ كريم. قلت: جعلت فداك قد و الله رغبتني في العمل و حثتني عليه و لكن أحبّ أن أعلم كيف صرنا نحن اليوم أفضل أعمالا من أصحاب الإمام الظاهر منكم في دوله الحقّ و نحن على دين واحد فقال: إنّكم سبقتموهم إلى الدخول في دين الله عزّ و جلّ و إلى الصلاه و الصوم و الحجّ و إلى كلّ خير وفقه و إلى عباده الله عزّ ذكره سرّاً من عدوكم مع إمامكم المستتر، مطيعين له صابرين معه، منتظرين لدوله الحقّ، خائفين على إمامكم و أنفسكم من الملوك الظلمه تنتظرون إلى حقّ إمامكم و حقوقكم في أيدي الظلمه،

ص: ۱۱۴

این دو بافضیلت تر است: عبادت در نهان با امام پنهانی از شما در حکومتی باطل، یا عبادت در آشکاری حق و حکومت آن با امام آشکاری از شما؟ فرمودند: ای عمار! به خدا سوگند! صدقه در نهان برتر از صدقه آشکار است. و همین طور به خدا سوگند! عبادت شما در نهان با امام پنهانتان در حکومت باطل و هراستان از دشمن در حکومت باطل و زمان صلح، بافضیلت تر از کسی است که خداوند عزتمند و گرامی یاد را در آشکاری حق به همراهی امام حق و آشکار در حکومت حق بندگی می کند. عبادت باهراس در دولت باطل چونان عبادت در امنیت دولت حق نیست. و بدانید که هرکس از شما امروز نماز واجبی را در وقتش به جماعت بگزارد و آن را به پایان برساند درحالی که آن را از دشمنش پنهان می کند، خداوند برایش پنجاه نماز واجب با جماعت می نویسد. و هرکس از شما نماز واجبی را در وقت خود به تنهایی بگزارد و آن را به پایان برساند در حالی که از دشمنش پنهان می کند. خداوند گرامی برایش بیست و پنج نماز واجب فرادی می نویسد. و هرکس از شما نماز نافله ای را در وقتش بگزارد و به پایان رساند، خداوند برایش به واسطه آن، ده نماز نافله می نویسد. و هرکسی از شما حسنه ای انجام دهد خداوند شکوهمند به واسطه آن برای او بیست حسنه می نویسد. و خداوند عزتمند حسنه های مؤمنان شما را وقتی اعمالش را به خوبی انجام داده، برای دین و امام و جانش تقیه کند و جلوی زبانش را بگیرد چندین و چند برابر می کند. که خداوند گرامی بسیار بخشنده است. من عرض کردم: جانم به فدایت، به خدا سوگند! مرا در انجام اعمال انگیزه بخشیده و تشویق کردی ولی دوست دارم بدانم چگونه ما امروز از جهت عمل برتر از اصحاب امام آشکار از شما در حکومت حق می شویم درحالی که بر یک دین هستیم؟ فرمودند: همانا شما در وارد شدن به دین خدای عزتمند و نماز و روزه و حج و هر خیر و دانشی و به عبادت خدای گرامی یاد با امام پنهانتان در نهان از دشمن، از آنان جلو افتاده اید. اطاعت کنندگان از او، شکیبایان با او، منتظران دولت حق [و] اهراسان بر امامتان و جان خودتان از پادشاهان ستمکارید. به حق و حقوق امامتان در دست های ستمکاران می نگرید که شما را از آن بازداشته،

ص: ۱۱۵

قد منعوکم ذلک و اضطرّوکم الی حرث الدنیا و طلب المعاش مع الصبر علی دینکم و عبادتکم و طاعة إمامکم و الخوف مع عدوکم، فبذلک ضاعف الله عزّ و جلّ لکم الأعمال، فهنیئاً لکم، قلت: جعلت فداک فما تری إذا أن نکون من أصحاب القائم و يظهر الحقّ و نحن الیوم فی إمامتک و طاعتک أفضل أعمالاً من أصحاب دوله الحقّ و العدل؟ فقال: سبحان الله أما تحبّون أن يظهر الله تبارک و تعالی الحقّ و العدل فی البلاد و یجمع الله الکلمه و یؤلف الله بین قلوب مختلفه و لا یعصون الله عزّ و جلّ فی أرضه و تقام حدوده فی خلقه و یردّ الله الحقّ الی أهله فیظهر، حتی لا یستخفی بشیء من الحقّ مخافه أحد من الخلق، أما و الله یا عمار! لا یموت منکم میّت علی الحال الّتی أنتم علیها إلاّ کان أفضل عند الله من کثیر من شهداء بدر و أحد فأبشروا.

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن ابن محبوب، عن أبي أسامه، عن هشام و محمد بن یحیی، عن أحمد بن - [۸۸۴] محمد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي حمزه، عن أبي إسحاق قال: حدّثنی الثّقه من أصحاب أمير المؤمنین: علیه السّلام أنّهم سمعوا أمير المؤمنین علیه السّلام یقول فی خطبه له

اللهمّ و انّی لأعلم أنّ العلم لا یأرز کلّه و لا ینقطع مواده و أنّک لا تخلی أرضک من حجّه لک علی خلقک، ظاهر لیس بالمطاع أو خائف مغمور، کیلا تبطل حجّتک، و لا یضلّ أولیاؤک بعد إذ هدیتهم، بل این هم و کم؟ أولئک الأقلون عددا و الأعظمون عند الله جلّ ذکره قدرا، المتبعون لقاده الدین، الأئمّه الهادین، الذین یتأدّبون بأدابهم و ینهجون نهجهم، فعند

ذلک یهجم بهم العلم علی حقیقه الإیمان، فتستجیب أرواحهم لقاده العلم و یستلینون من حدیثهم ما استوعر علی غیرهم و یأنسون بما استوحش منه المکذّبون و أباه

ص: ۱۱۶

به متاع دنیا و جستن معاش-با صبر بر دین و عبادت و اطاعت از امام و هراس از دشمن-نیازمندتان کرده اند. و برای همین خداوند عزّتمند اعمالتان را چند برابر کرده است. پس گوارایتان. من عرض کردم: جانم به فدایت! پس نظرتان این نیست که ما از یاران قائم [خدا در گشایش کارش شتاب کند]. باشیم و حقّ آشکار شود. که ما امروز در امامت شما و اطاعت از شما از جهت اعمال برتر از یاران دولت حقّ و عدلیم. فرمودند: سبحان الله! مگر دوست ندارید خداوند پاک و والا حقّ و عدالت را در همه سرزمین ها آشکار کند و سخن را یگانه کرده، دل های پراکنده را انس دهد. بر خداوند شکوهمند در زمینش گناه نکنند و در میان آفریدگانش، حدود برپا شده، حقّ به صاحبانش بازگشته، آشکار شود. تا چیزی از حقّ به جهت ترس کسی از مردم پنهان نماند. هان! به خدا سوگند ای عمّا! کسی از شما بر این حالی که هستید نمی میرد جز این که در نزد خدا از بسیاری از شهیدان بدر و احد برتر است. پس مژده بر شما

ابو اسحاق گفت: شخص مورد اطمینانی از اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام به من گفت که آنان از امیر مؤمنان -[۸۸۴] علیه السلام شنیدند که در خطبه ای می فرمود: خدایا من می دانم که همه دانش برداشته نمی شود و ریشه اش بریده نمی شود. و زمین تو از حجتی برای تو و بر آفریدگانت-چه آشکاری که از او اطاعت نمی شود یا هراسانی پنهان، تهی نمی شود. تا برهان تو یابو نشده، اولیایت پس از این که هدایتشان کردی، گمراه نشوند. اما اینان کجایند و چقدرند؟ آنان در شمار اندک، ولی نزد خداوند گرامی یاد بزرگ مقدارند. پیروان رهبران دین، امامان هدایتگرند. کسانی که ادب را از آداب آنان آموخته، روش ایشان را می پیمایند. و این زمان است که علم به حقیقت ایمان، ایشان را دربر گرفته، جان هاشان، راهبران علم را اجابت کرده، سخن ایشان آنچه بر دیگران سخت می آید به آنان آسان می شود. آنان با آنچه تکذیب گران از آن وحشت دارند و اسراف کاران را ناپسند می آید، مانوس می شوند

ص: ۱۱۷

المسرفون، أولئك أتباع العلماء صحبوا أهل الدنيا بطاعة الله تبارك و تعالی و أولیائه و دانوا بالتقیه عن دینهم و الخوف من عدوهم، فأرواحهم معلقه بالمحلّ الأعلى فعلمواؤهم و أتباعهم خرس صمت فی دوله الباطل، منتظرون لدوله الحقّ و سیحقّ الله الحقّ بكلماته و یحقّ الباطل، ها، ها؛ طوبی لهم علی صبرهم علی دینهم فی حال هدنتهم و یا شوقاه إلی رؤیتهم فی حال ظهور دولتهم و سیجمعنا الله و إیاهم فی جنات عدن و من صلح من آبائهم و أزواجهم و ذریّاتهم

باب فی الغیبه [۸۸۵] ۱- محمد بن یحیی و الحسن بن محمد جمیعا، عن جعفر بن محمد الكوفی، عن الحسن بن محمد الصیرفی، عن صالح بن خالد، عن یمان التّمّار قال

کنّا عند أبی عبد الله علیه السلام جلوسا فقال لنا: إنّ لصاحب هذا الأمر غیبه، المتمسک فیها بدینه کالخارط للقتاد ثمّ قال: -هكذا بیده- فأیکم یمسک شوک القتاد بیده؟ ثمّ أطرق ملیّا، ثمّ قال: إنّ لصاحب هذا الأمر غیبه، فلیتق الله عبد و لیتمسک بدینه

علی بن محمد، عن الحسن بن عیسی بن محمد بن علی بن جعفر، عن أبیه، عن جدّه، عن علی بن جعفر، عن - [۸۸۶] ۲
أخیه موسی بن جعفر علیهما السّلام قال

إذا فقد الخامس من ولد السّابع فالله الله في أديانكم لا يزيلكم عنها أحد، يا بنيّ إنه لا بدّ لصاحب هذا الأمر من غيبه حتى يرجع عن هذا الأمر من كان يقول به، إنّما هي محنه من الله عزّ و جلّ امتحن بها خلقه، لو علم أبؤکم و أجدادکم دینا أصحّ من هذا لا تبعوه، قال: فقلت: يا سيّدی من الخامس من ولد السّابع؟ فقال: يا بنيّ! عقولکم تصغر عن هذا و أحلامکم تضيق عن حملة و لكن

ص: ۱۱۸

ایشان پیروان عالمانند که در حال اطاعت از خداوند پاک و والا و اولیایش با اهل دنیا معاشرت کردند و به خاطر دینشان و ترس از دشمنشان به تقیّه معتقد شدند. روح آنان در جایگاهی والا است و عالمانشان و پیروان آنان در حکومت باطل زبان به کام و خاموش و منتظر دولت حقّ اند. و خداوند حقّ را به وسیله کلماتش [ائمّه علیهم السّلام] ثابت کرده، باطل را نابود خواهد کرد. چنین است، چنین است! خوشا بر آنان به صبری که در زمان صلحشان بر دین خود کردند. و وای از اشتیاق به دیدار آنان در دوران ظهور دولتشان. و خداوند ما و ایشان و کسانی از پدران و همسران و فرزندانشان را که سزاوارند در باغ های بهشت گرد خواهد آورد

بابی درباره غیبت

یمان تمّار گفته است: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودیم که به ما فرمودند: همانا برای صاحب - [۸۸۵] ۱
الامر [علیه السّلام] غیبتی است که چنگ زنده به دین او در آن زمان همانند کسی است که درخت خار را با دستش بتراشد. کدام شما خار درخت را با دستش نگاه می دارد؟ سپس مدّتی سر به زیر انداخت. آن گاه فرمود: برای صاحب الامر غیبتی است. که بنده باید از خداوند پروا کرده، به دین او چنگ زند

علی جعفر از برادرش موسای جعفر علیهما السّلام روایت کرده که فرمودند: وقتی پنجم از فرزندان هفتم ناپدید - [۸۸۶] ۲
شود پس شما را به خدا، شما را به خدا مراقب دینتان باشید. مبدا شما را از آن جدا کند. پسر من برای صاحب الامر چاره ای از نهان شدن نیست تا باورمندان به امامت هم از آن برگردند. همانا آن آزمایشی از سوی خداوند عزّتمند است که با آن آفریدگانش را می آزماید. اگر پدران و نیاهای شما دینی درست تر از این می شناختند، حتما از آن پیروی می کردند. او گوید: من عرض کردم: سرورم! پنجم از فرزندان هفتم کیست؟ فرمودند: پسر من، عقل شما برای دریافت آن کوچک است و خیالتان برایش تنگ. ولی اگر زنده باشید آن در را خواهید یافت

ص: ۱۱۹

این تعیشوا فسوف تدرکونه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي نجران، عن محمد بن المساور، عن المفضل بن عمر قال - [۸۸۷] ۳

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إياكم و التّنويه أما و الله ليغيبنّ إمامكم سنينا من دهركم و لتمحصنّ حتّى يقال: مات، قتل، هلك، بأىّ واد سلك؟ و لتدمعنّ عليه عيون المؤمنين و لتكفؤنّ كما تكفأ السفن في أمواج البحر، فلا ينجو إلّا من أخذ الله ميثاقه و كتب في قلبه الإيمان و أيّده بروح منه و لترفعنّ اثنتا عشرة رايه مشتبهه، لا يدري أىّ من أىّ، قال: فبكيت ثمّ قلت: فكيف نصنع؟ قال: فنظر إلى شمس داخله في الصّفه، فقال: يا أبا عبد الله ترى هذه الشّمس؟ قلت: نعم، فقال: و الله لأمرنا أبين من هذه الشّمس

علىّ بن إبراهيم، عن محمد بن الحسين، عن ابن أبي نجران، عن فضاله بن أيّوب، عن سدير الصيرفيّ قال-4[888]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ في صاحب هذا الأمر شيها من يوسف عليه السلام، قال: قلت له: كأنك تذكر حياته أو غيبته؟ قال: فقال لي: و ما ينكر من ذلك، هذه الأمّه أشباه الخنازير، إنّ إخوه يوسف عليه السلام كانوا أسباطا أولاد الأنبياء تاجروا يوسف و بايعوه و خاطبوه و هم إخوته و هو أخوهم، فلم يعرفوه حتّى قال: أنا يوسف و هذا أخي، فما تنكر هذه الأمّه الملعونه أن يفعل الله عزّ و جلّ بحجّته في وقت من الأوقات، كما فعل بيوسف، إنّ يوسف عليه السلام كان إليه ملك مصر و كان بينه و بين والده مسيره ثمانيه عشر يوما، فلو أراد أن يعلمه لقدّر على ذلك، لقد سار يعقوب عليه السلام و ولده عند البشاره تسعه أيام من بدوهم إلى مصر، فما تنكر هذه الأمّه أن يفعل الله جلّ و عزّ بحجّته كما فعل بيوسف، أن يمشى في

ص: ۱۲۰

مفضّل عمر گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنیدم که می فرماید: از فاش کردن بهره‌زید. هان! به خدا -۳[887] سوگند! امامتان سال هایی از روزگارتان ناپدید می شود و شما خالص می شوید. تا وقتی که می گویند: او مرده، کشته شده از میان رفته، در شکاف کدام کوهی داخل شده است؟ چشم های مؤمنان بر او می گریند و شما چونان فرورفتن کشتی ها در موج های دریا واژگون می شوید. و کسی نجات نمی یابد جز آن که خداوند پیمانش را پذیرفته، ایمان را در دلش نوشته، با روحی از خود تأییدش کرده است. و شما دوازده بیرق همانند بالا می برید که معلوم نمی شود کدام به کدام است. او گوید: من گریستم و سپس عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ او گوید: حضرت به شعاعی از خورشید که در سایبان افتاده بود نگریسته، فرمودند: ای ابو عبد الله این آفتاب را می بینی؟ عرض کردم: بله. فرمودند: به خدا سوگند. مسأله ما از این آفتاب روشن تر است

سدير صيرفيّ گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنیدم می فرماید: همانا در صاحب الامر [عليه السلام] شباهتی -4[888] به يوسف عليه السلام است. او گوید: من عرض کردم: گویا از زندگی یا غیبت ایشان سخن می گویند؟ فرمودند: و این مردمان خوک مانند چه چیز آن را انکار می کنند. همانا برادران يوسف عليه السلام نوادگان فرزندان پیامبران بودند که با يوسف تجارت کردند، با او خرید و فروش کرده، به صحبت پرداختند. آنان برادران او و او برادر ایشان بود و آنان او را نشناختند تا وقتی که گفت: من یوسفم و این برادر من است. پس چگونه این مردمان لعنت شده انکار می کنند که خداوند عزّتمند در دوره ای از دوران با حجّتش چنان کند که با يوسف کرد. همانا حکومت مصر با يوسف عليه السلام بود و میان او و پدرش راهی به اندازه هیجده روز. که اگر می خواست او را آگاه کند می توانست. آن گاه يعقوب عليه السلام و فرزندان او آن راه را هنگام مژده [يوسف] از روستایشان تا مصر نه روزه پیمودند. پس این مردمان چگونه انکار می کنند که خداوند شکوهمند با حجّتش چنان بکند که با يوسف کرد

ص: ۱۲۱

أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ بَسْطَهُمْ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ لَهُ، كَمَا أَدْنَى لِيُوسُفَ قَالُوا: أَلَيْسَ لَأَنْتَ يُونُسَ؟ قَالَ: أَنَا يُونُسَ.

علی بن ابراهیم، عن الحسن بن موسی الخشاب، عن عبد الله بن موسی، عن عبد الله بن بکیر، عن زراره قال-5[۸۸۹]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن للغلام غيبه قبل أن يقوم، قال: قلت: و لم؟ قال: يخاف-و أوما بيده إلى بطنه-ثم قال: يا زراره! و هو المنتظر و هو الذي يشك في ولادته، منهم من يقول: مات أبوه بلا خلف، و منهم من يقول: حمل، و منهم من يقول: إنه ولد قبل موت أبيه بسنتين و هو المنتظر، غير أن الله عز و جل يحب أن يمتحن الشيعة، فعند ذلك يرتاب المبطلون يا زراره! قال: قلت: جعلت فداك إن أدركت ذلك الزمان أي شيء أعمل؟ قال: يا زراره! إذا أدركت هذا الزمان فادع بهذا الدعاء: «اللهم عرفني نفسك، فإنك إن لم تعرفني نفسك لم أعرف نبيك اللهم عرفني رسولك فإنك إن لم تعرفني رسولك، لم أعرف حجبتك اللهم عرفني حجبتك، فإنك إن لم تعرفني حجبتك ضللت عن ديني» ثم قال: يا زراره! لا بد من قتل غلام بالمدينة، قلت: جعلت فداك أليس يقتله جيش السفيناني؟ قال: لا و لكن يقتله جيش آل بني فلان يجيء حتى يدخل المدينة، فيأخذ الغلام فيقتله، فإذا قتله بغيا و عدوانا و ظلما لا يمهلون، فعند ذلك توقع الفرج إن شاء الله.

محمد بن يحيى، عن جعفر بن محمد، عن إسحاق بن محمد، عن يحيى بن المثنى، عن عبد الله بن بکیر، عن -6[۸۹۰] عبید بن زراره قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: يفقد الناس إمامهم، يشهد الموسم، فيراهم و لا يرونه.

ص: ۱۲۲

در بازارهاشان راه رود و در خانه هاشان قدم گذارد تا خداوند به او درباره کارش اجازه دهد چنان که به یوسف اجازه داد. آنان گفتند: آیا تو همان یوسفی؟ گفت: من یوسفم.

زراره گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: همانا برای آن جوان غیبتی است پیش از -5[۸۸۹] آن که قیام کند. او گوید: من عرض کردم: چرا؟ فرمودند: می هراسد-و با دست به شکمشان اشاره کردند-سپس فرمودند: ای زراره! او همان مورد امید است. و او است کسی که در ولادتش تردید می کنند. یکی می گوید: پدرش بی جانشین مرده است. دیگری می گوید: [هنگام مرگ پدر] در بطن مادر بود. یکی می گوید: او دو سال پیش از مرگ پدرش به دنیا آمد. و او همان منتظر است. جز این که خداوند شکوهمند دوست دارد شیعه را امتحان کند. و در این زمان ای زراره یاوه گرایان تردید می کنند. او گوید: من عرض کردم: جانم به فدایت، اگر من آن زمانم را دریافتم چه کنم؟ فرمودند: ای زراره! هنگامی که این زمان را دریافتی، این دعا را بخوان: «خدایا خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من شناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت. خدایا فرستاده ات را به من بشناسان که اگر فرستاده ات را به من شناسانی حجّت را نخواهم شناخت. خدایا حجّت را به من بشناسان که اگر حجّت را به من شناسانی در دینم گمراه می شوم.» سپس فرمودند: ای زراره! چاره ای از کشته شدن جوانی در مدینه نیست. عرض کردم: جانم به فدایت مگر او را لشکر سفیانی نمی کشد؟ فرمودند: نه، بلکه او را لشکر خاندان بنی فلان می کشد. می آیند و وارد مدینه می شوند، آن گاه آن جوان را گرفته

می کشندش. و چون او را از روی گردن کشی و عداوت و ستم می کشند، مهلت داده نمی شود. در این زمان منتظر فرج باش. ان شاء الله

عبید زراره گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: مردم امامشان را گم می کنند، او در 6- [۸۹۰] حج حضور یافته آنان را می بیند درحالی که آنان او را نمی بینند

ص: ۱۲۳

علی بن محمد، عن عبد الله بن محمد بن خالد قال: حدثني منذر بن محمد بن قابوس، عن منصور بن السديّ، 7- [۸۹۱] عن أبي داود المسترقّ، عن ثعلبة بن ميمون، عن مالك الجهنيّ، عن الحارث بن المغيرة، عن الأصبع بن نباته قال

أتيت أمير المؤمنين عليه السلام فوجدته متفكرا ينكت في الأرض فقلت: يا أمير المؤمنين! ما لي أراك متفكرا تنكت في الأرض، أرغبه منك فيها؟ فقال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوما قطّ و لكنني فكرت في مولود يكون من ظهر [أ] الحادي عشر من ولدي، هو المهديّ الذي يملأ الأرض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما تكون له غيبة و حيره، يضلّ فيها أقوام و يهتدى فيها آخرون، فقلت: يا أمير المؤمنين! و كم تكون الحيره و الغيبة؟ قال: ستّة أيام أو ستّة أشهر أو ستّ سنين، فقلت: و إن هذا لكائن؟ فقال: نعم كما أنّه مخلوق و أنّي لك بهذا الأمر يا أصبع! أولئك خيار هذه الأمّة مع خيار أبرار هذه العترة، فقلت: ثمّ ما يكون بعد ذلك، فقال: ثمّ يفعل الله ما يشاء فإنّ له بداءات و إرادات و غايات و نهايات

علی بن ابراهیم، عن ابيّه، عن حنان بن سدیر، عن معروف بن خربوذ، عن ابي جعفر عليه السلام قال 8- [۸۹۲]

إنما نحن كنجوم السماء، كلما غاب نجم، طلع نجم حتى إذا أشرتم بأصابعكم و ملتّم بأعناقكم، غيب الله عنكم نجمكم، فاستوت بنو عبد المطلب، فلم يعرف أيّ من أيّ، فإذا طلع نجمكم فاحمدوا ربّكم

محمد بن يحيى، عن جعفر بن محمد، عن الحسن بن معاوية، عن عبد الله بن جبلة، عن عبد الله بن بكير، عن 9- [۸۹۳] زراره قال

ص: ۱۲۴

اصبع نباته گفته است: من به خدمت امیر مؤمنان علیه السلام آمدم و او را دیدم که اندیشه کنان در زمین خط 7- [۸۹۱] می کشید. عرض کردم: ای امیر مؤمنان چه شده، شما را می بینم که اندیشناکانه بر زمین خط می کشی، آیا رغبتی به آن یافته اید؟ فرمودند: نه به خدا سوگند، هرگز روزی نه به زمین و نه به دنیا رغبت نیافته ام. بلکه در فرزندی از فرزندانم که پشت یازدهم من است، می اندیشیدم. همان مهدی که زمین را از عدل و داد پر می کند، چنان که از جور و ستم پر شده باشد. برای او غیبت و پریشانی ای خواهد بود که مردمانی در آن گمراه شده، دیگرانی هدایت می شوند. من عرض کردم: ای امیر مؤمنان! این پریشانی و غیبت چقدر می باشد؟ فرمودند: شش روز یا شش ماه یا شش سال. عرض کردم: و این حتما می شود؟ فرمودند: بله، چنان که آن هم آفریده ای است. ای اصبع! تو را با این موضوع چکار؟ آنان خوبان این امت با خوبان ابرار این عترت هستند. عرض کردم: سپس چه می شود؟ فرمودند: سپس خداوند آنچه بخواهد می کند؛ زیرا او تقدیرها و خواست ها و برای آن ها اهداف و انجام هایی دارد

معروف خربوذ از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا ما چون ستارگان آسمانیم که هرگاه [۸۹۲] ۸- ستاره ای نهران شود، ستاره دیگری طلوع می کند. تا وقتی که با انگشت هاتان اشاره کنید و گردن هاتان را مایل نمایید. که خداوند ستاره تان را از شما نهران کرده، فرزندان عبدالمطلب برابر شوند و معلوم نشود که کدام به کدام است. پس چون ستاره تان طلوع کرده پروردگارتان را سپاس گویند

زراره گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: همانا برای- [۸۹۳] ۹-

ص: ۱۲۵

سمعت أبا عبد الله يقول: إنَّ للقائم عليه السلام غيبه قبل أن يقوم، قلت: و لم؟ قال: إنَّه يخاف- و أوماً بيده إلى بطنه- يعني القتل.

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيوب الخزاز، عن محمد بن مسلم قال- [۸۹۴] ۱۰-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن بلغكم عن صاحب هذا الأمر غيبه فلا تنكروها

الحسين بن محمد و محمد بن يحيى، عن جعفر بن محمد، عن الحسن بن معاوية، عن عبد الله بن جبلة، عن [۸۹۵] ۱۱- ابراهيم بن خلف بن عباد الأنماطي، عن مفضل بن عمر قال

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام و عنده في البيت أناس، فظننت أنه إنما أراد بذلك غيري، فقال: أما و الله ليغيبن عنكم صاحب هذا الأمر و ليخملن هذا حتى يقال: مات، هلک، في أي واد سلك؟ و لتكفون كما تكفأ السفينه في أمواج البحر، لا ينجو إلا من أخذ الله ميثاقه و كتب الإيمان في قلبه و أيده بروح منه و لترفعن اثنتا عشره رايه مشتبهه لا يدرى أي من أي، قال: فبكيت، فقال: ما يبكيك يا أبا عبد الله؟ فقلت: جعلت فداك كيف لا أبكي و أنت تقول: اثنتا عشره رايه مشتبهه لا يدرى أي من أي!؟ قال: و في مجلسه كوه تدخل فيها الشمس، فقال: أبيتنه هذه؟ فقلت: نعم، قال: أمرنا أبين من هذه الشمس.

الحسين بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن القاسم بن إسماعيل الأنباري، عن يحيى بن المثنى، عن عبد الله [۸۹۶] ۱۲- بن بكير، عن عبيد بن زراره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

للقائم غيبتان، يشهد في إحداهما المواسم، يرى الناس و لا يرونه

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد و محمد بن يحيى و غيره، عن- [۸۹۷] ۱۳-

ص: ۱۲۶

قائم عليه السلام غيبتي است پیش از آن که قیام کند. من عرض کردم: چرا؟ فرمودند: او می هراسد- و با دست به شکمش اشاره کرد- و مقصودش کشته شدن بود

محمد مسلم گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: اگر [خبر] غیبت صاحب الامر [علیه - ۱۰] [۸۹۴] السلام را شنیدید، انکارش نکنید

مفضل عمر گفت: من نزد حضرت صادق علیه السلام بودم و در خانه، مردمی در خدمتش بودند که من گمان [۸۹۵] [۱۱] کردم مقصودش کسی جز من است. می فرمود: هان، به خدا سوگند! صاحب الامر از شما نهان می شود و گمنام می گردد چنان که می گویند: او مرده، از میان رفته، در شکاف کدام کوهی افتاده؟ و شما چونان فرورفتن کشتی در موج های دریا واژگون می شوید. جز کسی که خداوند پیمانش را گرفته، ایمان را در دلش نوشته و به روحی از آن تأییدش کرده باشد، نجات نمی یابد. و دوازده بیرق همانند بالا می رود و معلوم نمی شود کدام به کدام است. او گوید: من گریستم. فرمودند: ابو عبد الله چه چیز تو را به گریه انداخت؟ عرض کردم: جانم به فدایت! چگونه نگریم در حالی که شما می فرمایید: دوازده بیرق مشابه است که معلوم نمی شود کدام به کدام است. او گوید: در مجلس روزی بود که آفتاب از آن داخل می شد. حضرت فرمودند: آیا این روشن است؟ عرض کردم: بله. فرمودند: مسأله ما روشن تر از این آفتاب است

عبید زراره از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: برای قائم [علیه السلام] دو غیبت است. در [۸۹۶] [۱۲] یکی از آن دو او در هنگام حج حضور می یابد، مردم را می بیند و آنان او را نمی بینند

یکی از یاران امیر مؤمنان علیه السلام که مورد اطمینان است روایت کرده- [۸۹۷] [۱۳]

ص: ۱۲۷

أحمد بن محمد و علی بن إبراهیم، عن أبيه جميعاً، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي حمزة، عن أبي إسحاق السبّعی، عن بعض أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام ممن يوثق به أن أمير المؤمنين عليه السلام تكلم بهذا الكلام و حفظ عنه و خطب به علی منبر الكوفه

اللهم إني لا بد لك من حجج في أرضك، حجة بعد حجة على خلقك، يهدونهم إلى دينك، و يعلمونهم علمك، كيلا يتفرق أتباع أوليائك، ظاهر غير مطاع أو مكتتم يترقب، إن غاب عن الناس شخصهم في حال هدنتهم فلم يغب عنهم قدیم مبثوث علمهم؛ و آدابهم في قلوب المؤمنين مثبتة، فهم بها عاملون و يقول عليه السلام في هذه الخطبة في موضع آخر: فيمن هذا و لهذا يارز العلم إذا لم يوجد له حمله يحفظونه و يروونه، كما سمعوه من العلماء و يصدقون عليهم فيه، اللهم فإني لأعلم أن العلم لا يارز كله و لا ينقطع مواده و إنك لا تخلي أرضك من حجة لك على خلقك، ظاهر ليس بالمطاع، أو خائف مغمور. كيلا تبطل حجّتك و لا يضلّ أولياؤك بعد إذ هديتهم بل أين هم؟ و كم هم أولئك الأقلون عدداً، الأعظمون عند الله قدرا

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن موسى بن القاسم بن معاوية البجلي، عن علی بن جعفر، عن أخيه موسى - [۸۹۸] [۱۴] بن جعفر علیه السلام في قول الله عزّ و جلّ: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْحَبَ أُوْكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِهِمْ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ قَالَ

. إذا غاب عنكم إمامكم فمن يأتيكم بإمام جديد؟

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحكم، عن أبي أيوب الخزاز، عن محمد بن مسلم قال - [۸۹۹] [۱۵]

. سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن بلغكم عن صاحبكم غيبه فلا تنكروها

ص: ۱۲۸

که آن حضرت این سخن را بر منبر کوفه فرموده و در یادها مانده است: خدایا تو ناگزیر حجت هایی در زمینت داری. حجتی پس از حجتی دیگر بر آفریدگانت. که آنان را به دینت هدایت کرده، علمت را به آنان می آموزند تا پیروان اولیاییت چه آشکاری که فرمان برده نمی شود یا پنهانی که در انتظارش هستند، پراکنده نشوند. اگر خود ایشان در زمان صلحشان و پنهان شوند، علم دیرین منتشرشان از آنان پنهان نمی شود. و آدابشان در قلوب مؤمنان پایدار است و به آن عمل می کنند در جای دیگر این خطبه می فرماید: [ولی] این در چه کسی هست [؟] و برای همین علم برچیده می شود. وقتی حاملانی یافت نشوند که آن را حفظ کرده، روایت کنند، چنان که آن را از عالمان شنیده و ایشان را تصدیق کنند. خدایا من می دانم که همه علم برداشته نمی شود و ریشه اش بریده نمی گردد. و زمین تو از حجتی برای تو و بر آفریدگانت تهی نمی شود. چه آشکاری که فرمان برده نمی شود یا هراسانی پنهان. تا برهان تو باطل نشود و اولیاییت پس از آن که هدایتشان کردی گمراه نشوند. اما اینان کجایند و چقدرند؟ آنان در شمار اندک و در منزلت نزد خداوند، بزرگند.

علی جعفر از برادرش موسای جعفر علیهما السلام درباره این سخن خداوند عزتمند: بگو: به من بگوئید اگر آب -[۸۹۸]۱۴
های شما در زمین فرورود، چه کسی آبی گوارا و جاری برایتان می آورد. [ملک (۶۷): ۳۰] روایت کرده که فرمودند: وقتی امامتان از شما پنهان شد چه کسی امامی جدید برایتان می آورد؟

محمد مسلم گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: اگر [خبر] غیبت راهبرتان به شما رسید، -[۸۹۹]۱۵
انکارش نکنید.

ص: ۱۲۹

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علی الوشاء، عن علی بن أبی حمزه، عن أبی بصیر، عن -[۹۰۰]۱۶
أبی عبد الله علیه السلام قال

لا بدّ لصاحب هذا الأمر من غيبه و لا بدّ له في غيبته من عزله و نعم المنزل طيبه و ما بثلاثين من وحشه

و بهذا الإسناد، عن الوشاء، عن علی بن الحسن، عن أبان بن تغلب قال -[۹۰۱]۱۷

قال أبو عبد الله علیه السلام: كيف أنت إذا وقعت البطشه بين المسجدين، فيأرز العلم كما تآرز الحية في جحرها و اختلفت
الشيعه و سمى بعضهم بعضا كذابين و تغل بعضهم في وجوه بعض؟ قلت: جعلت فداك ما عند ذلك من خير، فقال لي:
-الخير كله عند ذلك- ثلاثا

و بهذا الإسناد، عن أحمد بن محمد، عن أبيه محمد بن عيسى، عن ابن بكير، عن زراره قال -[۹۰۲]۱۸

سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: إنّ للقاتم غيبه قبل أن يقوم إنّه يخاف-و أوما بيده إلى بطنه-يعنى القتل

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن ابن محبوب، عن إسحاق بن عمّار قال -[۹۰۳]۱۹

قال أبو عبد الله عليه السلام: للقائم غيبتان: إحداهما قصيره و الأخرى طويله، الغيبه الأولى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصه شيعته و الأخرى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصه موالیه

محمد بن يحيى و أحمد بن إدريس، عن الحسن بن علي الكوفی، عن علي بن حسان، عن عمه عبد الرحمن بن [۲۰-۹۰۴] كثیر، عن مفضل بن عمر قال

ص: ۱۳۰

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: صاحب الامر [علیه السلام] ناگزیر از نهران شدن -۱۶ [۹۰۰] است. و در نهران شدنش ناگزیر از گوشه نشینی است. و چه خوب جایگاهی است طیبه (مدینه). و برای سی [تن] وحشتی نیست.

ابان تغلب گفته است: حضرت صادق علیه السلام فرمود: تو چگونه خواهی بود وقتی میان دو مسجد آن واقعه -۱۷ [۹۰۱] سخت روی دهد و علم برچیده شود چنان که مار در سوراخش فرومی رود و در شیعه اختلاف افتد و برخی، دیگری را دروغزن نامیده، یکی در صورت دیگری خدو اندازد؟ عرض کردم: جانم به فدایت! خیری در آن زمان نیست. حضرت سه بار فرمود: همه خیر در آن زمان است

زراره گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: همانا برای قائم [علیه السلام] غیبتی است پیش -۱۸ [۹۰۲] از آن که قیام کند. او می هراسد- و با دست به شکمش اشاره کرد- یعنی از کشته شدن می هراسد

اسحاق عمّار گفته است: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: برای قائم علیه السلام دو غیبت است: یکی از آن -۱۹ [۹۰۳] دو کوتاه است و دیگری دراز. در غیبت نخستین کسی جز ویژگان شیعه اش به جای او آگاه نیست. و در دیگری کسی جز غلامان ویژه به جایش آگاه نمی شود

مفضل عمر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید-۲۰ [۹۰۴]

ص: ۱۳۱

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لصاحب هذا الأمر غيبتان: إحداهما يرجع منها إلى أهله و الأخرى يقال: هلك، في أيّ واد سلک، قلت: كيف نضع إذا كان كذلك؟ قال: إذا ادّعاها مدّع فاسألوه عن أشياء يجيب فيها مثله

أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد، عن جعفر بن القاسم، عن محمد بن الوليد الخزاز، عن الوليد بن عقبه، -۲۱ [۹۰۵] عن الحارث بن زياد، عن شعيب، عن أبي حمزه قال

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقلت له: أنت صاحب هذا الأمر؟ فقال: لا، فقلت: فولدك؟ فقال: لا، فقلت: فولد ولدك هو؟ قال: لا، فقلت: فولد ولد ولدك؟ فقال: لا، قلت: من هو؟ قال: الذي يملأها عدلا كما ملئت ظلما و جورا، على فتره من الأئمة، كما أن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم بعث على فتره من الرسل

علی بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن موسی بن جعفر البغدادی، عن وهب بن شاذان، عن الحسن بن أبی - [۹۰۶]۲۲-
الربیع، عن محمد بن إسحاق، عن أم هانی قالت

سألت أبا جعفر محمد بن علی علیهما السلام، عن قول الله تعالی: فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنْصِ الْجَوَارِ الْكُنْصِ قالت: فقال: إمام
یخنس سنه ستین و مئتين، ثم یتظهر كالشهاب یتوقد فی اللیله الظلماء، فإن أدركت زمانه قرت عینک

عدّه من أصحابنا، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن الحسن، عن عمر بن یزید، عن الحسن بن الربیع الهمدانی - [۹۰۷]۲۳-
قال: حدّثنا محمد بن إسحاق، عن أسید بن ثعلبه، عن أم هانی قالت: لقيت أبا جعفر محمد بن علی علیهما السلام فسألته،
عن هذه الآیه فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنْصِ الْجَوَارِ الْكُنْصِ قال

الخنس إمام یخنس فی زمانه عند انقطاع من علمه عند الناس سنه ستین

ص: ۱۳۲

برای صاحب الامر [علیه السلام] دو غیبت است: در یکی از آن دو به سوی خانواده اش بازمی گردد و در دیگری گفته می
شود: او مرده، در شکاف کدام کوه افتاده [؟] من عرض کردم: وقتی چنین شد ما چه کنیم؟ فرمودند: وقتی مدعی ای آن را
ادعا کرد از او درباره چیزهایی بپرسید تا مانند امام پاسخ گوید

ابو حمزه گفت: من به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم و به ایشان عرض کردم: آیا شما آن صاحب - [۹۰۵]۲۱-
الامرید؟ فرمودند: نه. عرض کردم: فرزند شما است؟ فرمودند: نه. عرض کردم: فرزند فرزند شما است؟ فرمودند: نه. عرض
کردم: فرزند فرزند فرزند شما است؟ فرمودند: نه. عرض کردم او کیست؟ فرمودند: کسی که پس از مدتی گذشته از امامان
علیهم السلام زمین را از عدالت پر می کند چنان که از ستم و جور پر شده باشد. همان گونه که رسول خدا- درود خدا بر او
و بر خاندانش- پس از مدتی گذشته از فرستادگان مبعوث شدند

أم هانی گفته است: از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند فراز مند سوگند به ستارگانی که بازمی - [۹۰۶]۲۲-
گردند، حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند. [تکویر (۸۱): ۱۵ و ۱۶] پرسیدم. او گوید: حضرت فرمودند: امامی
است که در سال دویست و شصت پنهان می شود، سپس همچون شهاب فروزانی در شب تاریک آشکار می شود. که اگر
زمان او را دریابی چشمانت روشن می شود

أم هانی گفت: حضرت باقر علیه السلام را دیدار کرده، از ایشان درباره این آیه پرسیدم: سوگند به ستارگانی که - [۹۰۷]۲۳-
بازمی گردند، حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند. فرمودند: ستاره، امامی است که در زمان خود وقتی بخشی از
علمش از مردم قطع شده است در سال دویست و شصت پنهان شده، سپس مانند شهابی

ص: ۱۳۳

و مائتین ثم یتبدو كالشهاب الواقد فی ظلمه اللیل، فإن أدركت ذلک قرت عینک

علی بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن أيوب بن نوح، عن أبی الحسن الثالث علیه السلام قال - [۹۰۸]۲۴-

إذا رفع علمکم من بین أظهرکم فتوقّعوا الفرج من تحت أقدامکم

عده من أصحابنا، عن سعد بن عبد الله، عن أيوب بن نوح قال- [۲۵] [۹۰۹]

قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: إني أرجو أن تكون صاحب هذا الأمر و أن يسوقه الله إليك بغير سيف، فقد بويع لك و ضربت الدرهم باسمك، فقال: ما منّا أحد اختلفت إليه الكتب و أشير إليه بالأصابع و سئل عن المسائل و حملت إليه الأموال إلا اغتيل أو مات على فراشه، حتى يبعث الله لهذا الأمر غلاما منّا، خفي الولاده و المنشأ، غير خفي في نسبه

الحسين بن محمد و غيره، عن جعفر بن محمد، عن علي بن العباس بن عامر، عن موسى بن هلال الكندي، عن - [۲۶] [۹۱۰] عبد الله بن عطاء، عن أبي جعفر عليه السلام قال

قلت له: إن شيعتك بالعراق كثيره و الله ما في أهل بيتك مثلك؛ فكيف لا تخرج؟ قال: فقال: يا عبد الله بن عطاء! قد أخذت تفرش أذنيك للنوكي إي و الله ما أنا بصاحبكم، قال: قلت له: فمن صاحبنا؟ قال: انظروا من عمي على الناس ولادته؛ فذاك صاحبكم؛ إنه ليس منّا أحد يشار إليه بالإصبع و يمضغ بالألسن إلا مات غيظا أو رغم أنفه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي - [۲۷] [۹۱۱] عبد الله عليه السلام قال

يقوم القائم و ليس لأحد في عنقه عهد و لا عقد و لا بيعه

ص: ۱۳۴

فروزان در تاریکی شب آشکار می شود. اگر آن [زمان] را دریافتی، دیدگانت روشن می شود

أيوب نوح از حضرت ابو الحسن سوم عليه السلام روايت کرده که فرمودند: وقتی پیشوای مردم از میان شما - [۲۴] [۹۰۸] برداشته شد از زیر پایتان منتظر فرج باشید

أيوب نوح گفته است: به حضرت رضا عليه السلام عرض کردم: من امیدوارم که شما آن صاحب الامر باشی و - [۲۵] [۹۰۹] خداوند آن را بدون شمشیر به سوی تو براند. که برای تو [اینک] بیعت گرفته، به نامت سکه زده اند. فرمودند: کسی از ما نیست که نامه ها به او رسد و با انگشت به او اشاره شود و از مسائلی پرسیده شود و اموال برای او فرستاده شود جز این که به حيله کشته شود یا در بسترش بمیرد تا خداوند برای این امر جوانی از ما را برانگیزد که ولادت و وطنش پنهان است. ولی نسبش پنهان نیست

عبد الله عطا گفته است: به حضرت باقر عليه السلام عرض کردم: شیعیان تو در عراق بسیارند و به خدا سوگند - [۲۶] [۹۱۰] در خاندانت کسی مانند تو نیست. چگونه قیام نمی کنی؟ او گوید: حضرت فرمودند: عبد الله عطا تو گوش هایت را برای ابلهان می گستری. آری به خدا سوگند من آن راهبر نیستم. او گوید: من عرض کردم: پس راهبر ما کیست؟ فرمود: بنگرید چه کسی ولادتش بر مردم پنهان می شود، که او راهبر شما است. همانا از ما کسی نیست که با انگشت به او اشاره شود و به زبان مردم افتد جز این که به جهت بلا می میرد یا به خاک می افتد

هشام سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: آن قائم [علیه السلام] قیام می کند درحالی - [۲۷] [۹۱۱] که بر گردنش پیمان و عقد و بیعتی نیست

ص: ۱۳۵

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن الحسن بن علی العطار، عن جعفر بن محمد، عن - [۲۸] [۹۱۲] منصور، عن ذکره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قلت: إذا أصبحت و أمسيت لا أرى إماماً أئتمّ به ما أصنع؟ قال: فأحبّ من كنت تحبّ و أبغض من كنت تبغض حتى يظهره الله عزّ و جلّ

الحسين بن أحمد، عن أحمد بن هلال قال: حدّثنا عثمان بن عيسى، عن خالد بن نجیح، عن زراره بن أعين - [۲۹] [۹۱۳] قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: لا بدّ للغلام من غيبه، قلت: و لم؟ قال: يخاف- و أوماً بيده إلى بطنه- و هو المنتظر و هو الذي يشكّ الناس في ولادته، فمنهم من يقول: حمل، و منهم من يقول: مات أبوه و لم يخلف، و منهم من يقول: ولد قبل موت أبيه بسنتين، قال زراره: فقلت: و ما تأمرني لو أدركت ذلك الزمان؟ قال: ادع الله بهذا الدعاء: «اللهم عرفني نفسك فإنك إن لم تعرفني نفسك؛ لم أعرفك، اللهم عرفني نبيك فإنك إن لم تعرفني نبيك لم أعرفه قط، اللهم عرفني حجّتك فإنك إن لم تعرفني حجّتك ضللت عن ديني» قال: أحمد بن الهلال: سمعت هذا الحديث منذ ستّ و خمسين سنة

أبو علي الأشعري، عن محمد بن حسان، عن محمد بن علي، عن عبد الله بن القاسم، عن المفضل بن عمر، عن - [۳۰] [۹۱۴] أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: «فإذًا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» قال

إنّ منّا إماماً مظفراً مستتراً؛ فإذا أراد الله عزّ ذكره إظهار أمره نكت في قلبه نكته فظهر فقام بأمر الله تبارك و تعالی

محمد بن یحیی، عن جعفر بن محمد، عن أحمد بن الحسين، - [۳۱] [۹۱۵]

ص: ۱۳۶

منصور از کسی که نامش را برده روایت کرده که گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: وقتی - [۲۸] [۹۱۲] صبح و شام کنم و امامی نبینم که از او پیروی کنم، چه کنم؟ فرمودند: دوست بدار کسی را که دوست می داشتی و دشمن بدار کسی را که دشمن می داشتی تا خداوند عزّتمند او (امام) را آشکار کند

زراره اعین گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: آن جوان ناگزیر از غیبت است. من عرض کردم: چرا؟ - [۲۹] [۹۱۳] فرمودند: می ترسد- و با دست به شکمش اشاره کرد- و منتظر او است. و او کسی است که مردم در ولادتش تردید می کنند. یکی می گوید: در شکم مادرش بود، دیگری می گوید: پدرش مرد و کسی را به جا نگذاشت، کسی دیگر می گوید: دو سال پیش از مرگ پدرش به دنیا آمد. زراره گوید: من عرض کردم: به من چه فرمان می دهید اگر آن زمان را دریافتم؟ فرمود: خداوند را با این دعا بخوان: «خدایا خودت را به من بشناسان که اگر تو خودت را به من شناسانی نخواهت

شناخت؛ خدایا پیامبرت را به من شناسان که اگر پیامبرت را به من شناسانی هرگز او را نخواهم شناخت خدایا حجّتت را به من شناسان که اگر تو حجّتت را به من شناسانی در دینم گمراه می شوم.» احمد هلال گفته است: من این حدیث را [از پنجاه و شش سال پیش شنیده ام. یعنی پنجاه و شش سال پیش از میلاد امام زمان (عج)].

مفضّل عمر از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّتمندوقتی در صور دمیده شود. [مدّثر - ۳۰- [۹۱۴] (۷۴): ۸] روایت کرده که فرمودند: همانا از ما امامی پیروز پنهان است که وقتی خدای گرامی یاد آشکار شدن کارش را اراده کرد در دلش نکته ای می اندازد آن گاه او ظاهر شده، به فرمان خدای پاک و والا قیام می کند

محمد جعفر گفته است: حضرت باقر علیه السلام به من نوشتند: وقتی- [۹۱۵]۳۱

ص: ۱۳۷

عن محمد بن عبد الله، عن محمد بن الفرّج قال

.كتب إلى أبو جعفر عليه السلام: إذا غضب الله تبارك وتعالى على خلقه نحّانا عن جوارهم

باب ما يفصل به بين دعوى المحقّ والمبطل في أمر الإمامه [۹۱۶]۱- علی بن ابراهیم بن هاشم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن سلام بن عبد الله و محمد بن الحسن و علی بن محمد، عن سهل بن زیاد و أبو علی الأشعریّ، عن محمد بن حسان جمیعاً، عن محمد بن علیّ، عن علی بن أسباط، عن سلام بن عبد الله الهاشمیّ قال

محمد بن علیّ و قد سمعته منه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: بعث طلحه و الزبير رجلا من عبد القیس یقال له: خدش إلى أمير المؤمنين صلی الله علیه و اله و سلّم و قال له: إنا نبعثک إلى رجل طال ما کنا نعرفه و أهل بيته بالسّحر و الکهانه و أنت أوثق من بحضرتنا من أنفسنا من أن تمتنع من ذلك و أن تحاجّه لنا حتّى تفقه علی أمر معلوم و اعلم أنّه أعظم الناس دعوی فلا یکسرتک ذلك عنه و من الأبواب التي یخدع الناس بها الطّعام و الشّراب و العسل و الدّهن و أن یخالی الرجل فلا تأکل له طعاماً و لا تشرب له شراباً و لا تمسّ له عسلاً و لا دهناً و لا تخلّ معه و احذر هذا کلّه منه و انطلق علی برکه الله، فإذا رأیته فاقراً آیه السّخره و تعوّد بالله من کیده و کید الشیطان، فإذا جلست إليه فلا تمکنه من بصرک کلّه و لا تستأنس به، ثمّ قل له: إنّ أخویک فی الدّین و ابنی عمّک فی القرابه یناشدانک القطیعه و یقولان لک: أما تعلم أنّا ترکنا الناس لک و خالفنا عشائرنّا فیک منذ قبض الله عزّ و جلّ محمّداً صلی الله علیه و اله و سلّم فلما نلت أدنی منال، ضیعت حرمتنا

ص: ۱۳۸

خداوند پاک و والا بر بندگانش خشمگین شد، ما را از جوارشان دور می کند

آنچه ادّعی راستگو و یاهو گرا را در موضوع امامت از هم جدا می کند

محمد علی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: طلحه و زبیر مردی از عبد القیس را که به او - [۹۱۶]۱ خدش می گفتند به سوی امیر مؤمنان- درود خدا بر او- فرستاده، به او گفتند: ما تو را به سوی مردی می فرستیم که زمان

درازی است او و خاندانش را به سحر و غیبگویی می شناسیم. و تو برای ما از خودمان مورد اعتمادتری که در برابر آن مقاومت کرده، به نفع ما با او مجادله کنی تا به چیزی مشخص آگاهی یابی. و بدان که او ادعایی بزرگ دارد. مبدا آن ادعا از سوی او تو را بشکند. و از راه هایی که او با آن ها مردم را می فریبد، خوراک و نوشیدنی و غسل و روغن است و این که با شخص خلوت کند. پس غذا و نوشیدنی اش را نخور و به غسل و روغنش دست نزن و با او خلوت نکن. از همه این چیزها پرهیز کن و بر خیر و برکت خداوند حرکت کن. وقتی او را دیدی آیه تسخیر (اعراف (۷): ۵۴) را خوانده، از فریب او و حيلة شیطان به خدا پناه ببر. وقتی در برابرش نشستنی هماره به او نگاه نکن و با او مأنوس نشو. سپس به او بگو: برادران دینی و پسر عموهای خویشاوندی ات قطع رحم را به تو یادآوری کرده، به تو می گویند: مگر نمی دانی که ما از وقتی خداوند شکوهمند جان محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- را گرفت، به خاطر تو مردم را رها کرده، با عشیره هایمان مخالفت کردیم. ولی تو وقتی به کمترین جایگاهی رسیدی، احتراممان را تباہ کرده، امیدمان را بریدی.

ص: ۱۳۹

و قطعت رجاءنا، ثم قد رأيت أفعالنا فيك و قدرتنا على النأي عنك و سعه البلاد دونك و أن من كان يصرفك عنا و عن صلتنا كان أقل لك نفعاً و أضعف عنك دفعاً منا، و قد وضح الصبح لذي عينين و قد بلغنا عنك انتهاك لنا و دعاء علينا، فما الذي يحملك على ذلك؟! فقد كنا نرى أنك أشجع فرسان العرب، أتتخذ اللعن لنا ديناً و ترى أن ذلك يكسرنا عنك، فلما أتى خدش أمير المؤمنين عليه السلام صنع ما أمراه فلما نظر إليه على عليه السلام- و هو ينجح نفسه- ضحك و قال: هاهنا يا أبا عبد قيس- و أشار له إلى مجلس قريب منه- فقال: ما أوسع المكان، أريد أن أؤدى إليك رساله، قال: بل تطعم و تشرب و تحل ثيابك و تدهن ثم تؤدى رسالتك قم يا قنبر! فأنزله، قال: ما بي إلى شيء مما ذكرت حاجه، قال: فأخو بك؟ قال: كل سر لي علانيه، قال: فأنشدك بالله الذي هو أقرب إليك من نفسك، الحائل بينك و بين قلبك الذي يعلم خائنه الأعين و ما تخفى الصدور، أتقدم إليك الزبير بما عرضت عليك؟ قال: اللهم نعم، قال: لو كتمت بعد ما سألتك ما ارتد إليك طرفك، فأنشدك الله هل علمك كلاماً تقوله إذا أتيتني؟ قال: اللهم نعم، قال على عليه السلام: آيه السخره؟ قال: نعم، قال: فاقراها فقرأها و جعل على عليه السلام يكررها و يرددتها و يفتح عليه إذا أخطأ حتى إذا قرأها سبعين مره قال الرجل: ما يرى أمير المؤمنين عليه السلام أمره بتردها سبعين مره، ثم قال له: أتجد قلبك اطمأن؟ قال: إي- و الذي نفسى بيده- قال: فما قال لك؟ فأخبره، فقال: قل لهما: كفى بمنطقكما حجّه عليكما و لكن الله لا يهدي القوم الظالمين، زعمتما أنكما أخوای في الدين و ابنا عمي في النسب، فأما النسب فلا أنكره- و إن كان النسب مقطوعاً إلا ما وصله الله بالإسلام- و أما قولكما: إنكما أخوای في الدين، فإن كنتما صادقين فقد فارقتما كتاب الله عزّ و جلّ

ص: ۱۴۰

سپس تو کارهای ما را درباره خودت و توانایی مان بر دوری از تو و گستردگی سرزمین هایی جز سرزمین ات را دیدی. و همانا آن که تو را از ما و پیوندمان باز می دارد کم سود و از جهت دفاع از تو، ناتوان تر از ما است. اینک صبح برای صاحبان دو چشم روشن است. شنیده ایم که بسیار به ما بی حرمتی روا داشته نفرین مان کرده ای. چه چیز تو را به آن سو می برد؟! ما تو را شجاع ترین سوار عرب می پنداشتیم. آیا نفرین بر ما را دین قرار داده، گمان می کنی آن به شکست [ما از تو می انجامد]؟

وقتی خدای به نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد، آن گونه رفتار کرد که به او فرمان داده بودند. وقتی علی علیه السلام به او نگریست که داشت با خودش زمزمه می کرد، خندید و فرمود: این جا بیا ای برادر عبد قیس- و به جایگاهی نزدیک خود اشاره کرد-. پس او گفت: جا زیاد است. می خواهم پیامی به شما برسانم. فرمود: نه، چیزی می خوری و می آشامی و لباس می کنی و روغن می مالی، سپس پیامت را می رسانی. قنبر برخیز و به او منزل بده. او گفت: من به آنچه گفتم نیازی ندارم. فرمود: پس می خواهی با تو تنها باشم؟ گفت: هر رازی برایم آشکار است. فرمود: تو را سوگند می دهم به خدایی که از خودت به تو نزدیک تر است، میان تو و دلت قرار می گیرد، آن که به خیانت دیدگان و آنچه سینه ها پنهان می کنند آگاه است. آیا زبیر به آنچه من به تو عرضه کردم فرمانت نداد؟ گفت: صد البته. فرمود: اگر پس از آن که از تو پرسیدم پنهانکاری می کردی مژه هایت دیگر به هم نمی خورد! تو را به خدا سوگند می دهم آیا به تو سخنی آموخت که وقتی نزد من آمدی آن را بگویی؟ گفت: البته. علی علیه السلام فرمود: آیه تسخیر بود؟ گفت: بله. فرمود: آن را بخوان. و او خواند. و علی علیه السلام امر به تکرار و بازگشت به آیه می کرد، وقتی خطا می کرد به او یادآوری می کرد. تا آن را هفتاد بار خواند. آن مرد گفت: امیر مؤمنان چه نظری دارد که او را به تکرار هفتادبار دستور می دهد. پس آنگاه حضرت فرمود: آیا متوجه شدی که دلت آرام شده است؟ گفت: آری-سوگند به آن که جانم به دست او است-حضرت فرمود: آنان به تو چه گفتند؟ و او به حضرت گزارش داد. پس فرمود: به آن دو بگو: سخن گفتن شما برای برهان بر ضد شما بس است، اما خداوند مردم ستمکار را هدایت نمی کند. شما گمان کردید برادران دینی من و پسر عموهای خویشاوندی ام هستید. خویشاوندی را انکار نمی کنم-اگرچه خویشی بریده است جز آنچه خدا با اسلام پیوسته است-اما این سخننان که: شما برادران دینی من اید، اگر راست بگویید، از کتاب خدای گرامی جدا

ص: ۱۴۱

و عصیتما أمره بأفعالكما فی الدین و إلا فقد کذبتما و افتريتما بادعائكما أنكما أخوای فی الدین و أما مفارقتكما الناس منذ قبض الله محمدًا صلی الله علیه و اله و سلم فإن کنتما فارتماهم بحق فقد نقضتما ذلك الحق بفراقكما إیای أخیرا و إن فارتماهم بباطل فقد وقع إثم ذلك الباطل علیكما مع الحدث الذی أحدثتما، مع أن صفقتكما بمفارقتكما الناس لم تکن إلا لطمع الدنیا زعمتما و ذلك قولكما؛ فقطعت رجاءنا، لا تعیبان بحمد الله من دینی شیئا و أما الذی صرفنی عن صلتكما، فالذی صرفكما عن الحق و حملكما علی خلعه من رقابكما کما یخلع الحرون لجامه و هو الله ربی لا أشرك به شیئا فلا تقولوا: أقل نفعا و أضعف دفعا، فتستحقا اسم الشکر مع النفاق و أما قولكما: إتی أشجع فرسان العرب و هر یکما من لعنی و دعائی، فإن لكل موقف عملا إذا اختلفت الأسننه و ماجت لبود الخیل و ملأ سحراکما أجوافكما فثم یکفینی الله بکمال القلب و أما إذا بیتما بآتی أدعو الله فلا تجزعا من أن یدعو علیكما رجل ساحر من قوم سحره زعمتما؛ اللهم أفض الزبیر بشر قتلہ و اسفک دمه علی ضلاله و عرف طلحه المذله و ادخر لهما فی الآخره شرًا من ذلك، إن کانا ظلمانی و افتريا علی و کتما شهادتهما و عصیاک و عصیا رسولک فی، قل: آمین، قال خدای: آمین، ثم قال خدای لنفسه: و الله ما رأیت لحيه قط أبین خطأ منک، حامل حجّه ینقض بعضها بعضا، لم یجعل الله لها مساکا أنا أبرأ إلی الله منهما، قال علی علیه السلام: ارجع إلیهما و أعلمهما ما قلت، قال: لا و الله حتی تسأل الله أن یردنی إلیک عاجلا و أن یوفقنی لرضاه فیک، ففعل فلم یلبث أن انصرف و قتل معه یوم الجمل رحمه الله

علی بن محمد و محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد و أبو علی- [۹۱۷]

ص: ۱۴۲

شده، با کارهایی که با برادر دینی تان کردید از فرمانش گردن کشیدید. وگرنه دروغ گفته، با این ادعایتان که برادران دینی من اید افترا بسته اید. اما جدایی تان از مردم از وقتی است که خداوند جان محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- را گرفت. اگر برای حق از آنان جدا شده بودید با جدایی تان از من در این اواخر آن حق را شکستید. و اگر برای باطل از آنان جدا شدید، گناه آن باطل به همراه این کاری که انجام دادید بر گردنتان افتاده است. با این که بیعت تان و جدایی تان از مردم جز به طمع دنیا نبود. و این سخن شما است که: امیدمان را بریدی. شکر خدا که بر دینم عیب نمی گیرید. و اما آنچه مرا از پیوند شما بازداشت همان است که شما را از حق بازداشته، به شکستن عهدتان وادار کرد چنان که اسب سرکش لگامش را می اندازد. و خداوند پروردگار من است که چیزی را برای او شریک نمی گیرم. پس نگوئید: او کم سودتر و ناتوان تر از جهت دفاع است، که سزاوار نام شرک و نفاق می گردید. و اما این که گفتید: من شجاع ترین سوار عربم و از نفرین و دعایم می گریزید. همانا برای هرجایی، کاری است. وقتی نیزه ها پشت سر هم قرار گرفتند و یال اسبان موج برداشته، ریه هاتان سینه ها را باد کرد، آن جا است که خداوند مرا برای استواری دل کفایت می کند. و اما وقتی خوش ندارید که من شما را نفرین کنم، از این که به گمان شما مردی ساحر از مردمانی ساحر نفرین تان کند بیتابی نکنید. خدایا! زبیر را به بدترین صورت بکش و خونش را در گمراهی بریز. و به طلحه خواری را بچشان و بدتر از این را در آخرت برایشان آماده کن، اگر چنین است که آنان به من ستم کرده، بر من دروغ بستند و گواهی شان را پنهان کرده، درباره من به تو و فرستاده ات گردنکشی کردند. [ای خدایا! بگو آمین. خدایا گفت: آمین. سپس خدایا با خودش گفت: به خدا سوگند! هرگز ریشی روشن خطا تر از تو ندیده ام. ، آوردنده برهانی که بخشی از آن بخشی دیگر را نقض می کند، و خداوند برایش امید خیری قرار نداده است. من از آن دو به خدا پناه می برم. علی علیه السلام فرمود: به سوی آن دو بازگرد و از آنچه گفتم آگاهشان کن. او عرض کرد: نه به خدا سوگند مگر این که از خدا بخواهی مرا به شتاب به تو رسانده، به خرسندی خودش درباره تو موفق کند. و حضرت چنین کرد. مدتی نگذشت که بازگشت و در روز جمل به شهادت نائل آمد. خدایش بیامرزد

رافع سلمه گفت: من در روز نهروان با علی بن ابی طالب- درود- [۹۱۷]۲

ص: ۱۴۳

الأشعری، عن محمد بن حسان جميعا، عن محمد بن علي، عن نصر بن مزاحم، عن عمرو بن سعيد، عن جراح بن عبد الله، عن رافع بن سلمه قال

كنت مع علي بن أبي طالب صلوات الله عليه يوم النهروان، فبينما علي عليه السلام جالس إذ جاء فارس فقال: السلام عليك يا علي فقال له علي عليه السلام: و عليك السلام ما لك- ثكلتك أمك- لم تسلّم عليّ يا مره المؤمنين؟ قال: بلى سأخبرك عن ذلك كنت إذ كنت علي الحقّ بصفين فلما حكمت الحكمين برئت منك و سميتك مشركا فأصبحت لا أدرى إلى أين أصرف ولايتي و الله لأن أعرف هداك من ضلالتك أحبّ إليّ من الدنيا و ما فيها فقال له علي عليه السلام: ثكلتك أمك قف منّي قريبا أريك علامات الهدى من علامات الضلالة، فوقف الرجل قريبا منه فبينما هو كذلك إذ أقبل فارس يركض حتى أتى عليا عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين! أبشر بالفتح أقرّ الله عينك، قد و الله قتل القوم أجمعون، فقال له: من دون النهار أو من خلفه؟ قال: بل من دونه، فقال: كذبت و الذي فلق الحبة و برأ النّسمة لا يعبرون أبدا حتى يقتلوا، فقال الرجل: فازددت فيه بصيره، فجاء آخر يركض علي فرس له فقال له مثل ذلك فردّ عليه أمير المؤمنين عليه السلام مثل الذي ردّ علي صاحبه، قال الرجل الشّاك: و هممت أن أحمل علي عليّ عليه السلام فأفلق هامته بالسيف ثمّ جاء فارسان يركضان قد أعرقا فرسيهما فقالا: أقرّ الله عينك يا أمير المؤمنين! أبشر بالفتح قد و الله قتل القوم أجمعون، فقال علي عليه السلام: أمن خلف

النَّهْرُ أَوْ مِنْ دُونِهِ؟ قَالَا: لَا، بَلْ مِنْ خَلْفِهِ، إِنَّهُمْ لَمَّا اقْتَحَمُوا خَيْلَهُمْ النَّهْرَ وَضَرَبَ الْمَاءَ لَبَّاتٍ خِيُولَهُمْ رَجَعُوا فَأَصِيبُوا، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَدَقْتُمَا فَنَزَلَ الرَّجُلُ عَنْ فَرَسِهِ فَأَخَذَ بِيَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَرَجَلَهُ فَقَبَّلَهُمَا، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذِهِ لَكَ آيَةٌ

ص: ۱۴۴

خدا بر او-بودم. وقتی علی علیه السلام نشسته بود سواری آمده، عرض کرد: سلام بر تو ای علی. و حضرت علی علیه السلام به او فرمود: و سلام بر تو، مادرت به عزایت بنشیند چرا بر من به نام امیر مؤمنان سلام نکردی؟ او عرض کرد: بله، از آن به شما خواهم گفت. تو وقتی در صفین به حق بودی من به آن معتقد بودم. اما وقتی به آن دو حکم دادی از تو براءت جسته، مشرک نامیدمت. و امروز نمی دانم ولایت را به کجا بگردانم. به خدا سوگند شناختن هدایت از گمراهی ات برای من از دنیا و آنچه در آن است محبوب تر است. علی علیه السلام به او فرمود: مادرت به عزایت بنشیند نزدیک من بایست تا نشانه های هدایت را از نشانه های گمراهی به تو نشان دهم. وقتی آن مرد در نزدیک حضرت ایستاد، در همین حال ناگاه سواری شتابان رو به ما آمد تا به علی علیه السلام رسیده، گفت: ای امیر مؤمنان تو را به فتح بشارت می دهم. خداوند دیدگانت را روشن کند. به خدا سوگند همه آن مردمان کشته شدند. حضرت به او فرمود: پایین نهر یا پشتش؟ گفت: نه پایین اش. فرمود: دروغ گفتی. سوگند به کسی که دانه را شکافت و جاندار را آفرید هرگز از آن نمی گذرند مگر این که کشته می شوند. آن مرد گفت: پس بصیرتم درباره او افزون شد. دیگری شتابان بر اسبی آمده، مانند آن را عرض کرد. و امیر مؤمنان چنان که رفیقش را رد کرده بود او را هم رد کرد. آن مرد به تردید افتاده گوید: من آهنگ حمله به علی علیه السلام را کردم تا سرش را با شمشیر بشکافم. سپس دو سوار شتابان که اسبانشان عرق کرده بود آمده، گفتند: ای امیر مؤمنان خدا دیدگانت را روشن کند. تو را به پیروزی بشارت می دهیم به خدا سوگند آن مردمان همگی کشته شدند. علی علیه السلام فرمود: آیا در پشت نهر یا پایین آن؟ گفتند: نه، بلکه در پشت نهر. آنان وقتی اسبانشان را به نهر روان داخل کردند آب تا سینه اسبانشان رسید، بازگشتند و کشته شدند. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: راست گفتید. پس آن مرد از اسبش فرود آمده، دست و پای امیر مؤمنان علیه السلام را گرفته، بوسیدشان. علی علیه السلام فرمود: این نشانه ای برای تو بود.

ص: ۱۴۵

عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَلِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْعَجَلِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ [۹۱۸] يَحْيَى الْمَعْرُوفِ بَكَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَدَاهِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو: الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ حَبَابَةَ الْوَالِيَّةِ قَالَتْ

رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي شَرْطَةِ الْخَمِيسِ وَمَعَهُ دَرَّةٌ لَهَا سَبَابَتَانِ يَضْرِبُ بِهَا بِيَاعِيَ الْجَرِيِّ وَالْمَارْمَاهِي وَالزَّمَارِ وَيَقُولُ لَهُمْ: يَا بِيَاعِي مَسُوخُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَجَنْدُ بَنِي مَرْوَانَ، فَقَامَ إِلَيْهِ فِرَاتُ بْنُ أَحْنَفٍ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا جَنْدُ بَنِي مَرْوَانَ؟ قَالَ لَهُ: أَقْوَامٌ حَلَقُوا اللَّحْيَ وَفَتَلُوا الشُّوَارِبَ فَمَسَخُوا فَلَمْ أَرِ نَاطِقًا أَحْسَنَ نَطْقًا مِنْهُ، ثُمَّ اتَّبَعْتَهُ فَلَمْ أَزَلْ أَقْفُو أَثَرَهُ حَتَّى قَعَدَ فِي رَحْبَةِ الْمَسْجِدِ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا دَلَالَةُ الْإِمَامَةِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ؟ قَالَتْ: فَقَالَ: ائْتِنِي بِتِلْكَ الْحِصَاةِ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حِصَاةٍ فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَطَبَعَ لِي فِيهَا بِخَاتَمِهِ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا حَبَابَةُ! إِذَا ادَّعَى مَدَّعِ الْإِمَامَةَ، فَقَدَّرَ أَنْ يَطْبَعَ كَمَا رَأَيْتَ، فَاعْلَمِي أَنَّهُ إِمَامٌ مَفْتَرُضُ الطَّاعَةِ وَالْإِمَامُ لَا يَعْزَبُ عَنْهُ شَيْءٌ يَرِيدُهُ، قَالَتْ: ثُمَّ انصرفت حتى قبض أمير المؤمنين عليه السلام

فجئت إلى الحسن عليه السلام و هو في مجلس أمير المؤمنين عليه السلام و الناس يسألونه، فقال: يا حبابه والبيّه! فقلت: نعم يا مولاي! فقال: هاتي ما معك قالت: فأعطيته فطبع فيها كما طبع أمير المؤمنين عليه السلام، قالت: ثم أتيت الحسين عليه السلام و هو في مسجد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فقرأ و رحّب، ثم قال لي: إن في الدلالة دليلا على ما تريدان أفتريدان دلاله الإمامه؟ فقلت: نعم يا سيدي! فقال: هاتي ما معك، فناولته الحصاه فطبع لي فيها، قالت: ثم أتيت علي بن الحسين عليه السلام و قد بلغ بي الكبر إلى أن أرعشت و أنا أعدّ يومئذ مائه و ثلاث عشره سنه فرأيتّه راكعا و ساجدا و مشغولا بالعباده فيئست من

ص: ۱۴۶

حبابه والبيّه گفته است: امیر مؤمنان علیه السلام را در میان پیش قراولان لشکر دیدم که با تازیانه دو شقه ای که -۳ [۹۱۸] به همراه داشت فروشندگان جری (ماهی بی فلس) و مارماهی و زمار (ماهی که خار برجسته ای بر کمر دارد) [که هر سه از ماهیان حرام اند] را می زد و می فرمود: ای فروشندگان مسخ شده های بنی اسرائیل و لشکر بنی مروان. فرات احنف به نزد حضرت رفته عرض کرد: ای امیر مؤمنان، لشکر بنی مروان کیانند؟ حضرت به او فرمودند: مردمی که ریش ها را تراشیده، سبیل ها را تاب دادند و آن گاه مسخ شدند. من سخنوری نیکوسخن تر از علی علیه السلام ندیده بودم. پس به دنبالش رفتم. من هماره به دنبالش بودم تا در کنار مسجد نشست. به ایشان عرض کردم: ای امیر مؤمنان، خدا شما را بیامزد نشانه امامت چیست؟ او گوید: حضرت به من فرمودند: آن سنگریزه را برایم بیاور و با دستش به سنگریزه ای اشاره کرد. من آن را آوردم و ایشان با انگشتر برایم مهرش کرده، سپس فرمودند: ای حبابه! وقتی مدعی ای ادعای امامت کرد، و چنان که دیدی توانست مهر کند، بدان که او امامی واجب الاطاعه است. و امام کسی است که چیزی از او پنهان نمی ماند اگر بخواهد. او گوید: سپس من رفتم تا امیر مؤمنان علیه السلام درگذشت. پس به سوی حسن علیه السلام آمدم. که در جایگاه امیر مؤمنان علیه السلام نشسته، مردم از او پرسش می کردند. آن گاه حضرت فرمود: ای حبابه والبیّه! من عرض کردم: بله سرورم. فرمود: آنچه را به همراه داری بیاور. او گوید: من آن را به ایشان دادم. پس در آن مهر زد چنان که امیر مؤمنان علیه السلام مهر زده بود. او گوید: سپس نزد حسین علیه السلام آمدم. و ایشان در مسجد رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بودند. پس مرا پیش خوانده، خوشامد گفت. سپس به من فرمود: همانا در آن نشانه، دلیلی بر آنچه می خواهی هست. آیا نشانه امامت را می خواهی؟ عرض کردم: بله آقای من. فرمودند: آنچه را با خود داری بیاور من آن سنگریزه را به ایشان دادم و برایم مهر کردند. او گوید: سپس به نزد علی بن حسین علیهما السلام آمدم. درحالی که پیری ام به جایی رسیده بود که رعشه گرفته بودم. و من آن روز صد و سیزده سال داشتم. آن حضرت را در حال رکوع و سجده و به عبادت مشغول دیده، از آن نشانه ناامید شدم. که

ص: ۱۴۷

الدلالة، فأوماً إلى بالسبابة فعاد إلى شبابي، قالت: فقلت: يا سيدي! كم مضى من الدنيا و كم بقي؟ فقال أمّا ما مضى فنعم و أمّا ما بقي فلا، قالت: ثمّ قال لي: هاتي ما معك، فأعطيته الحصاه فطبع لي فيها، ثمّ أتيت أبا جعفر عليه السلام فطبع لي فيها، ثمّ أتيت أبا عبد الله عليه السلام فطبع لي فيها، ثمّ أتيت أبا الحسن موسى عليه السلام فطبع لي فيها، ثمّ أتيت الرضا عليه السلام فطبع لي فيها. و عاشت حبابه بعد ذلك تسعه أشهر على ما ذكر محمد بن هشام

محمد بن ابی عبد الله و علی بن محمد، عن إسحاق بن محمد النخعی، عن أبی هاشم داود بن القاسم الجعفری -4[۹۱۹] قال:

كنت عند أبی محمد علیه السلام فاستؤذن لرجل من أهل اليمن علیه، فدخل رجل عبل، طويل، جسيم، فسلم علیه بالولاية فردّ علیه بالقبول و أمره بالجلوس، فجلس ملاصقا لي، فقلت في نفسي: ليت شعري من هذا؟ فقال: أبو محمد علیه السلام هذا من ولد الأعرابيّه صاحبه الحصاه التي طبع آبائي عليهم السلام فيها بخواتيمهم فانطبعت و قد جاء بها معه يريد أن أطبع فيها، ثم قال: هاتها فأخرج حصاه و في جانب منها موضع أملس، فأخذها أبو محمد علیه السلام ثم أخرج خاتمه فطبع فيها فانطبع فكأنني أرى نقش خاتمه السّاعة «الحسن بن علي» فقلت لليمانی: رأيتك قبل هذا قط؟ قال: لا و الله و إنني لمنذ دهر حريص على رؤيته حتى كان السّاعة أتاني شابّ لست أراه فقال لي: قم فادخل، فدخلت ثم نهض اليمانيّ و هو يقول رحمه الله و بركاته عليكم أهل البيت، ذريّه بعضها من بعض أشهد بالله إنّ حقّك لواجب كوجوب حقّ أمير المؤمنين عليه السلام و الأئمّه من بعده صلوات الله عليهم أجمعين ثم مضى فلم أراه بعد ذلك، قال إسحاق: قال أبو هاشم الجعفری: و سألته عن اسمه فقال: اسمي مهجع بن الصّلت بن عقبه بن سمعان بن غانم

ص: ۱۴۸

ناگاه] حضرت با سبّابه به من اشاره کرد و جوانی ام بازگشت. من عرض کردم: آقای من! چقدر از دنیا رفته و چقدر مانده [است؟ فرمود: آنچه گذشته بله معلوم است. اما آنچه مانده، نه برایمان معلوم نیست. سپس به من فرمودند: آنچه را با خودت داری بیاور. آن سنگریزه را دادم و ایشان بر آن مهر زد. سپس به نزد حضرت باقر علیه السلام آمدم و ایشان آن را برایم مهر کرد. سپس به نزد حضرت صادق علیه السلام آمدم و ایشان آن را برایم مهر کردند. سپس به نزد حضرت رضا علیه السلام آمدم و ایشان آن را برایم مهر کردند.

و حبابه پس از آن -بنابر آنچه محمد هشام گفته- نه ماه زیست

داود قاسم جعفری گفته است: نزد حضرت حسن عسکری بودم که به مردی از اهل یمن اجازه ورود دادند. مردی -4[۹۱۹] تنومند، بلند و فربه داخل شده، به حضرت به عنوان ولایت سلام کرد و حضرت او را پذیرفته، پاسخ سلام را داد و به نشستن فرمان داد. او در پهلوی من نشست و من با خودم گفتم: کاش می دانستم این کیست؟ که حضرت عسکری علیه السلام فرمودند: این از فرزندان آن زن اعرابی صاحب سنگریزه ای است که پدران من علیهم السلام با انگشتی هاشان آن را مهر زده اند. و او اینک آن سنگریزه مهرخورده را با خودش آورده تا من بر آن مهر بزنم. سپس فرمودند: آن را بیاور. پس او سنگریزه ای را که گوشه ای از آن خالی بود بیرون آورد. حضرت عسکری علیه السلام آن را گرفته، سپس انگشتی اش را بیرون آورد و بر آن مهر زد. و آن سنگریزه نقش خورد. گویا هم اینک نقش انگشتی اش «الحسن بن علی» را می بینم. من به یمانی گفتم: هرگز پیش از این ایشان را دیده بودی؟ گفت: نه به خدا سوگند. و روزگاری است که به دیدن ایشان فراوان مشتاق بودم. تا در این ساعت جوانی که او را ندیده بودم به نزد آمده، به من گفت: برخیز و داخل شو. و من داخل شدم. سپس برخاست درحالی که می گفتم: رحمت و برکات خداوند بر شما خاندان. نسلی که برخی از برخی دیگرند. به خدا شهادت می دهم که حقّ تو همانند وجوب حقّ امیر مؤمنان علیه السلام و امامان پس از او- درود خدا بر همه ایشان- واجب است. سپس رفت. و من پس از آن او را ندیدم. اسحاق گفته است: ابو هاشم جعفری گفت: من از نام او پرسیدم: و او گفت: نامم مهجع بن صلت بن عقبه بن سمعان بن غانم بن ام غانم است

ص: ۱۴۹

ابن أمّ غانم و هی الأعرابیّ الیمانیّه، صاحبه الحصاه الّتی طبع فیها امیر المؤمنین علیه السّلام و السّبب إلی وقت أبی الحسن علیه السّلام.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن علی بن رثاب، عن أبی عبیده و زراره جمیعا، عن أبی -5 [۹۲۰] جعفر علیه السّلام قال:

لما قتل الحسین علیه السّلام أرسل محمد بن الحنفیّه إلی علی بن الحسین علیه السّلام فخلا به فقال له: یا ابن أخی قد علمت أنّ رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم دفع الوصیّه و الإمامه من بعده إلی امیر المؤمنین علیه السّلام ثمّ إلی الحسن علیه السّلام ثمّ إلی الحسین علیه السّلام و قد قتل أبوک رضی الله عنه و صلّی علی روحه و لم یوص و أنا عمّک و صنو أبیک و ولادتی من علیّ علیه السّلام فی سنّی و قدیمیّ أحقّ بها منک فی حدائتک، فلا تنازعنی فی الوصیّه و الإمامه و لا تحاجّنی، فقال له علی بن الحسین علیه السّلام: یا عمّ اتق الله و لا تدع ما لیس لک بحقّ إنّی أعظک أن تكون من الجاهلین، إنّ أبی یا عمّ صلوات الله علیه أوصی إلیّ قبل أن یتوجّه إلی العراق و عهد إلیّ فی ذلك قبل أن یتشهد بساعه و هذا سلاح رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم عندی؛ فلا تتعرض لهذا، فإنّی أخاف علیک نقص العمر و تشتت الحال، إنّ الله عزّ و جلّ جعل الوصیّه و الإمامه فی عقب الحسین علیه السّلام فإذا أردت أن تعلم ذلك فانطلق بنا إلی الحجر الأسود حتّی نتحاکم إلیه و نسأله عن ذلك، قال أبو جعفر علیه السّلام: و كان الکلام بینهما بمکّه، فانطلقا حتّی أتیا الحجر الأسود، فقال علی بن الحسین لمحمد بن الحنفیّه: ابدأ أنت فابتهل إلی الله عزّ و جلّ و سلّه أن ینطق لک الحجر ثمّ سل، فابتهل محمد فی الدعاء و سأل الله ثمّ دعا الحجر، فلم یجبه فقال علی بن الحسین علیه السّلام: یا عمّ لو كنت وصیّا و إماما لأجابک، قال له محمد: فادع الله أنت یا ابن أخی و سلّه، فدعا الله علی بن الحسین علیه السّلام بما أراد ثمّ قال: أسألك بالآذی

ص: ۱۵۰

و او همان زن اعرابی یمنی صاحب سنگریزه است که امیر مؤمنان علیه السّلام و نوادگان ایشان تا زمان حضرت رضا علیه السّلام آن را مهر کرده بودند

ابو عبیده و زراره از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده اند که ایشان فرمودند: وقتی حسین علیه السّلام کشته -5 [۹۲۰] شد، محمد حنفیّه به دنبال حضرت سجّاد فرستاده، با او خلوت کرد و به ایشان گفت: ای پسر برادر می دانی که رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش- وصیّت و امامت پس از خود را به امیر مؤمنان علیه السّلام، سپس به حسن علیه السّلام و سپس به حسین علیه السّلام سپرد. و اینک پدرت-خدا از او راضی باشد و به روحش درود فرستد-کشته شده و وصیّت نکرده است. من عموی توام و نظیر پدرت. و به دنیا آمدنم از علی علیه السّلام است. و در این سنّ و عمر زیادم از تو در این جوانی ات به امامت سزاوارترم. پس با من در وصیّت و امامت نزاع و مجادله نکن. حضرت سجّاد علیه السّلام به او فرمودند: عمو جان! از خدا پروا کرده، به آنچه حقّی در آن نداری ادّعا نکن. من تو را پند می دهم که از جاهلان نشوی. عمو جان! پدرم-درود خدا بر او-پیش از آن که به عراق برود به من وصیّت کرد و درباره آن یک ساعت پیش از آن که به شهادت برسد سفارشم کرد. و این سلاح رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-است که نزد من است. پس در مقابل این مسأله نایست که برایت از کوتاهی عمر و پریشان حالی می ترسم. همانا خداوند عزّتمند وصیّت و امامت را در فرزندان حسین

علیه السلام نهاده است. و اگر خواستی به آن آگاه شوی با ما به سوی حجر الاسود بیا تا شکایت به او ببریم و در این باره از او بپرسیم. حضرت باقر علیه السلام فرمودند: و این سخن ها در میان آن دو در مکه بود. پس رفتند و به حجر الاسود رسیدند. حضرت سجّاد به محمد حنفیه فرمودند: شما شروع کن. به خدا زاری نما و از او بخواه که سنگ را برایت به سخن درآورد. سپس در این باره بپرس. محمد بسیار در دعا زاری کرد و از خداوند خواست سپس سنگ را صدا زد ولی او جوابش نداد. پس حضرت سجّاد علیه السلام فرمود: ای عمو جان! اگر تو وصی و امامی بودی جوابت می داد. محمد گفت: پس ای پسر برادر تو دعا کن و از او بخواه. حضرت سجّاد علیه السلام با آنچه خواست دعا کرده،

ص: ۱۵۱

جعل فيك ميثاق الأنبياء و ميثاق الأوصياء و ميثاق الناس أجمعين لما أخبرتنا من الوصي و الإمام بعد الحسين بن عليّ عليه السلام قال: فتحرك الحجر حتى كاد أن يزول عن موضعه، ثم أنطقه الله عزّ و جلّ بلسان عربيّ مبين، فقال: اللهمّ إنّ الوصيّه و الإمامه بعد الحسين بن عليّ عليه السلام إلى عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب و ابن فاطمه بنت رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم قال: فانصرف محمد بن عليّ و هو يتولّى عليّ بن الحسين عليه السلام

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام مثله

:الحسين بن محمد، عن المعلّى بن محمد، عن محمد بن عليّ قال: أخبرني سماعه بن مهران قال- [۹۲۱]6

أخبرني الكلبيّ التّسابه قال: دخلت المدينة و لست أعرف شيئاً من هذا الأمر فأتيت المسجد فإذا جماعه من قريش فقلت: أخبروني عن عالم أهل هذا البيت؟ فقالوا: عبد الله بن الحسن. فأتيت منزله فاستأذنت، فخرج إليّ رجل ظننت أنّه غلام له، فقلت له: استأذن لي على مولاك، فدخل ثمّ خرج فقال لي: ادخل، فدخلت فإذا أنا بشيخ معتكف شديد الاجتهاد، فسلمت عليه فقال لي: من أنت؟ فقلت: أنا الكلبيّ التّسابه، فقال: ما حاجتك؟ فقلت: جئت أسألك، فقال: أمررت بابني محمد؟ قلت: بدأت بك، فقال: سل، فقلت: أخبرني عن رجل قال لامرأته: أنت طالق عدد نجوم السماء، فقال: تبين برأس الجوزاء و الباقي وزر عليه و عقوبه، فقلت في نفسي: واحده، فقلت: ما يقول الشّيخ في المسح على الخقيّن؟ فقال: قد مسح قوم صالحون و نحن أهل البيت لا نمسح، فقلت في نفسي: ثنتان، فقلت: ما تقول في أكل الجريّ أ حلال هو أم حرام؟

ص: ۱۵۲

سپس فرمود: به آن کسی که ميثاق پیامبران و اوصیا و همه مردمان را در تو قرار داده است از تو می خواهیم که از وصی و امام پس از حسین بن علی علیهما السلام به ما خبر دهی. پس سنگ تکانی خورد چنان که نزدیک بود از جا درآید. سپس خداوند شکوهمند او را به زبان عربی فصیح به سخن درآورد و او گفت: خدایا وصیت و امامت پس از حسین علی علیهما السلام با علی بن حسین بن علی بن ابی طالب و پسر فاطمه رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- است. حضرت می فرماید: پس محمد علی بازگشت درحالی که علی حسین علیهما السلام را ولی خود قرار داده بود

از طریق سند دیگری، مانند این روایت را زراره از حضرت باقر روایت کرده است

کلبی نسب دان گفته است: من به مدینه وارد شدم درحالی که چیزی از مسأله امامت نمی دانستم. آن گاه به [۹۲۱]6- مسجد رسول آمدم. جماعتی از قریش آن جا بودند. پس گفتم: مرا به عالم این خاندان راهنمایی کنید. گفتند: عبد الله حسن. به منزلش آمدم و اجازه خواستم. مردی که پنداشتم غلام او است بیرون آمد. به او گفتم: برایم از سرورت اجازه بگیر. او رفت و پس بیرون آمده، به من گفت: داخل شو. داخل شدم و با پیروی معتکف و بسیار کوشا در عبادت روبه رو شدم. به او سلام کردم. به من گفت: کیستی؟ گفتم: من کلبی نسب دانم. گفت: چه کار داری؟ گفتم: آمده ام پرسشی بکنم. گفت: آیا به نزد پسر محمد رفته ای؟ گفتم: از شما آغاز کرده ام. گفت: بیس. گفتم: درباره مردی که به زنش گفته: تو را به شماره ستارگان آسمان طلاق دادم بگوئید. گفت: به شمار سر ستارگان جوزا (یعنی سه تا) طلاق واقع می شود. و باقی آن گناهی بر گردن او و کیفر است. من با خودم گفتم: یک. آن گاه گفتم: شیخ درباره مسح بر کفش چه می فرماید؟ گفت: صالح مردمانی مسح کرده اند ولی ما اهل بیت مسح نمی کنیم. من با خودم گفتم: دو. آن گاه گفتم: درباره خوردن جری ماهی بی فلس که آن را ماهی انکلیس گویند چه می فرماید؟ حلال است یا حرام؟

ص: ۱۵۳

فقال: حلال إلا أنا أهل البيت نعافه، فقلت في نفسي: ثلاث فقلت: فما تقول في شرب النبيذ؟ فقال: حلال إلا أنا أهل البيت لا نشربه. فقلت فخرجت من عنده و أنا أقول: هذه العصابة تكذب على أهل هذا البيت، فدخلت المسجد فنظرت إلى جماعة من قریش و غیرهم من الناس فسلمت عليهم، ثم قلت لهم: من أعلم أهل هذا البيت؟ فقالوا: عبد الله بن الحسن، فقلت: قد أتيتك فلم أجد عنده شيئاً فرفع رجل رأسه فقال: أئت جعفر بن محمد عليهما السلام فهو أعلم أهل هذا البيت، فلامه بعض من كان بالحضرة، فقلت: إن القوم إنما منعهم من إرشادي إليه أول مرّة الحسد، فقلت له: ويحك إياه أردت. فمضيت حتى صرت إلى منزله ففرعت الباب، فخرج غلام له فقال: ادخل يا أخا كلب فو الله لقد أدهشني، فدخلت و أنا مضطرب و نظرت فإذا شيخ على مصلى بلا مرفقه و لا بردعه، فابتدأني بعد أن سلمت عليه، فقال لي: من أنت؟ فقلت في نفسي: يا سبحان الله غلامه يقول لي بالباب: ادخل يا أخا كلب! و يسألني المولى من أنت؟ فقلت له: أنا الكلبى النسابة، فضرب بيده على جبهته و قال: كذب العادلون بالله و ضلوا ضلالاً بعيداً و خسروا خساراً مبيناً يا أخا كلب! إن الله عز و جل يقول: «وَعَادُوا و تَمُودَ وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيراً» أفتنسبها أنت؟ فقلت: لا جعلت فداك، فقال لي: أفتنسب نفسك، قلت: نعم أنا فلان بن فلان بن فلان حتى ارتفعت فقال لي: قف ليس حيث تذهب، ويحك أ تدرى من فلان بن فلان؟ قلت: نعم فلان بن فلان، قال: إن فلان بن فلان ابن فلان الراعى الكردى إنما كان فلان الراعى الكردى على جبل آل فلان فنزل إلى فلانة امرأة فلان من جبله الذى كان يرعى غنمه عليه فأطعمها شيئاً و غشيها فولدت فلانا

ص: ۱۵۴

گفت: حلال است جز این که ما اهل بیت آن را نمی پسندیم. من با خودم گفتم: این سومی. آن گاه گفتم: درباره نوشیدن نبیذ چه می فرماید؟ گفت: حلال است جز این که ما اهل بیت آن را نمی نوشیم. من برخاسته از پیش او بیرون آمدم درحالی که می گفتم این گروه بر اهل بیت دروغ بسته اند. پس به مسجد رفته، به گروهی از قریش و مردمی دیگر نگریستم و سلام کرده، گفتم: چه کسی عالم ترین این خاندان است؟ گفتند: عبد الله حسن. گفتم: به نزد او رفتم و چیزی نیافتم. مردی سر بلند کرد و گفت: به نزد جعفر محمد علیهما السلام برو. او اعلم این خاندان است. برخی از آنان که آن جا بودند او را سرزنش کردند. [دانستم که] در بار نخست حسد این مردم را از راهنمایی من به سوی او بازداشته است. پس به او گفتم: وای بر تو! من او را خواسته بودم. پس رفتم تا به منزلش رسیده، در زدم. غلامش بیرون آمده، گفت: ای برادر

کلبی وارد شو. به خدا سوگند او [با این خطابش] مرا پریشان کرد. وارد شدم و پریشان بودم. نگریستم و پیرمردی بی بالش و زیرانداز دیدم. پس از آن که به ایشان سلام کردم با من آغاز کرده، فرمودند: تو کیستی؟ با خودم گفتم: سبحان الله! غلامش بر در به من می گوید: ای برادر کلبی داخل شو! و آقا از من می پرسد تو کیستی؟ آن گاه به ایشان عرض کردم: من کلبی نسب دانم. با دست بر پیشانی اش زد و فرمود: مشرکان به خدا دروغ گفته، در گمراهی ای ژرف افتاده، به روشنی زیان کردند. ای برادر کلبی! خداوند گرامی می فرماید: و عاد و ثمود و اصحاب رسّ و اقوام بسیار دیگری را در این میان [نابود کردیم]. [فرقان (۲۵): ۳۸] آیا نسب آنان را می شناسی؟ من گفتم: نه، جانم به فدایت. به من فرمود: آیا نسب خودت را می شناسی؟ عرض کردم: بله، من فلانی پسر فلانی ام و تا چندین پشت بالا رفتم. به من فرمود: بایست چنان که می روی نیست. وای بر تو آیا می دانی فلان بن فلان کیست؟ گفتم: بله، فلان کس است. فرمود: فلان بن فلان این فلان [چوپان کرد است. این چوپان کرد بر کوهی از فلان خاندان بود که از کوهی که گوسفندانش را در آن می چراند بر فلان زن فلان مرد فرود آمد و به او چیزی خوراند، با او درآمیخت و فلانی به دنیا آمد. و فلان بن فلان از فلان زن و فلان مرد است.

ص: ۱۵۵

و فلان بن فلان من فلانه و فلان بن فلان، ثمّ قال: أتعرف هذه الأسماء؟ قلت: لا والله جعلت فداك فإن رأيت أن تكفّ عن هذا فعلت؟ فقال: إنّما قلت فقلت، فقلت: إني لا أعود، قال: لا تعود إذا و أسأل عمّا جئت له، فقلت له: أخبرني عن رجل قال لامرأته: أنت طالق عدد نجوم السماء؟ فقال: ويحك أ ما تقرأ سورة الطلاق؟ قلت: بلى، قال: فاقراً فقرأت: فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا أَلْعَدَّةَ قال: أتری هاهنا نجوم السماء؟ قلت: لا، قلت: فرجل قال لامرأته: أنت طالق ثلاثاً؟ قال: تردّ إلى كتاب الله و سنّه نبیّه صلی الله علیه و اله و سلّم، ثمّ قال: لا طلاق إلاّ علی طهر، من غیر جماع بشاهدین مقبولین، فقلت فی نفسی: واحده، ثمّ قال: سل، قلت: ما تقول فی المسح علی الخفین؟ فتبسّم ثمّ قال: إذا کان یوم القیامه و ردّ الله کلّ شیء إلى شیئهِ و ردّ الجلد إلى الغنم فتری أصحاب المسح این یذهب و ضوؤهم؟ فقلت فی نفسی: تثنان، ثمّ التفت إلىّ فقال: سل، فقلت: أخبرني عن أكل الجریّ فقال: إنّ الله عزّ و جلّ مسخ طائفه من بنی اسرائیل فما أخذ منهم بحرا فهو الجریّ و المارماهی و الزّمّار و ما سوی ذلك و ما أخذ منهم برّاً فالقرده و الخنازیر و الوبر و الورک و ما سوی ذلك، فقلت فی نفسی: ثلاث ثمّ التفت إلىّ فقال: سل و قم، فقلت: ما تقول فی التّبید؟ فقال: حلال، فقلت: إنّنا ننبذ فنطرح فيه العکر و ما سوی ذلك و نشربه، فقال: شه شه تلك الخمره المنتنه، فقلت: جعلت فداك فأیّ نبید تعنی؟ فقال: إنّ أهل المدینه شکوا إلى رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم تغییر الماء و فساد طبایعهم، فأمرهم أن ینبذوا، فكان الرجل یأمر خادمه أن ینبذ له، فیعمد إلى کفّ من التّمر فیقذف به فی الشّنّ فمنه شربه و منه طهوره، فقلت: و کم کان عدد التّمر الّذی [کان] فی الکفّ، فقال: ما حمل

ص: ۱۵۶

سپس فرمود: آیا این نام ها را می شناسی؟ عرض کردم: نه به خدا سوگند! جانم به فدایت! اگر خواستی از این موضوع درآیی چنین کن. فرمود: چون تو گفتمی من هم گفتم. من عرض کردم: من دیگر باز نمی گردم. فرمود: پس ما هم باز نمی گردیم. از آنچه برایش آمده ای بپرس. پس به ایشان گفتم: درباره مردی بفرمایید که به زنش گفته: تو را به شماره ستارگان آسمان طلاق دادم؟ فرمودند: وای بر تو مگر سوره طلاق را نمی خوانی؟ گفتم: چرا؟ فرمود: پس بخوان. من خواندم: پس آنان را در عده شان طلاق گویند. و حساب عده را نگاه دارید. [طلاق (۶۵): ۱] فرمود: آیا ستارگان آسمان را این جا می بینی؟ عرض کردم: نه. آن گاه گفتم: پس مردی که به زنش می گوید: تو را سه باره طلاق دادم؟ فرمودند: به

کتاب خدا و روش پیامبر او - درود خدا بر او و بر خاندانش - بازگردانده می شود. سپس فرمود: هیچ طلاقى جز بر پاکی بدون آمیزش با دو شاهد مورد قبول واقع نمی شود. من با خودم گفتم: این یکی. سپس فرمود: بپرس. گفتم: درباره مسح بر کفش ها چه می فرمایید؟ لبخندی زد و فرمود: وقتی روز قیامت شد و خداوند هر چیزی را به اصلش بازگرداند و پوست را به گوسفند بازگرداند، گمان می کنی وضوی اصحاب مسح به کجا می رود؟ من با خودم گفتم: این دو. آن حضرت به من رو کرده، فرمودند: بپرس. گفتم: برایم از خوردن جرّی (ماهی بی فلس که آن را ماه انگلیس گویند) بگوئید. فرمودند: خداوند عزّتمند طایفه ای از بنی اسرائیل را مسخ کرد، آنان که راه دریا را در پیش گرفتند، جرّی و مارماهی و زمار و غیر آن هستند. و آنان که راه خشکی را در پیش گرفتند میمون و خوک و راسو و سوسمار و غیر آن. من با خودم گفتم: این سومى. سپس حضرت به من رو کرده، فرمودند: بپرس و برخیز. پس عرض کردم: درباره نبیذ چه می فرمایید؟ فرمود: حلال است. من عرض کردم: ما نبیذ می اندازیم و در آن دردهٔ زیت و جز آن ریخته، می نوشیم. فرمودند: آه، آه. این که شراب بدبو است. من گفتم: جانم به فدایت پس شما مقصودتان کدام نبیذ است؟ فرمودند: اهل مدینه از دگرگونی آب و خرابی مزاجشان به رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - شکایت کردند، و ایشان به آنان فرمان داد که نبیذ اندازند. مردم به خادمشان دستور می دادند که برایشان نبیذ درست کند. او مشتی خرماى خشک برداشته، در مشک آب می ریخت. و نوشیدن و وضویشان از آن بود. من گفتم: چند عدد خرما بوده است؟ فرمود: آنچه در مشت جا می شود.

ص: ۱۵۷

الكفّ، فقلت: واحده و ثنتان، فقال: ربّما كانت واحده و ربّما كانت ثنتين فقلت: و كم كان يسع الشنّ؟ فقال: ما بين الأربعين إلى الثمانين إلى ما فوق ذلك، فقلت: بالأرطال؟ فقال: نعم أرطال بمكيال العراق، قال سماعه: قال الكلبيّ: ثم نهض عليه السّلام و قمت؛ فخرجت و أنا أضرب بیدی على الأخرى و أنا أقول: إن كان شيء فهذا، فلم يزل الكلبيّ يدين الله بحبّ آل هذا البيت حتّى مات.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أبي يحيى الواسطيّ، عن هشام بن سالم قال - [۹۲۲]۷

كنا بالمدينة بعد وفاه أبي عبد الله عليه السّلام أنا و صاحب الطّاق و النّاس مجتمعون على عبد الله بن جعفر أنّه صاحب الأمر بعد أبيه، فدخلنا عليه أنا و صاحب الطّاق و النّاس عنده و ذلك أنّهم رووا عن أبي عبد الله عليه السّلام أنّه قال: إنّ الأمر فى الكبير ما لم تكن به عاهه، فدخلنا عليه نسأله عمّا كنا نسأل عنه أباه، فسألناه عن الزّكاه، فى كمّ تجب؟ فقال: فى مئتين خمسہ فقلنا: فى مئه؟ فقال: درهمان و نصف، فقلنا: و الله ما تقول المرجئه هذا، قال: فرغ يده إلى السّماء فقال: و الله ما أدرى ما تقول المرجئه؟ قال: فخرجنا من عنده ضلّالاً؛ لا ندرى إلى أين نتوجّه أنا و أبو جعفر الأحول، فقعدنا فى بعض أزقه المدينة باكين حيارى لا ندرى إلى أين نتوجّه و لا من نقصد، و نقول: إلى المرجئه، إلى القدرية، إلى الزّيدية، إلى المعتزله، إلى الخوارج، فنحن كذلك إذ رأيت رجلاً شيخاً لا أعرفه، يومئ إلى بيده فخفت أن يكون عينا من عيون أبي جعفر المنصور و ذلك أنّه كان له بالمدينة جواسيس ينظرون إلى من اتّفقت شيعه جعفر عليه السّلام عليه، فيضربون عنقه، فخفت أن يكون منهم فقلت للأحول: تنحّ فإني خائف على نفسى و عليك و إنّما يريدى لا يريدىك، فتنحّ عني لا تهلك و تعين

ص: ۱۵۸

من گفتم: یکی یا دو مشت؟ فرمود: گاهی یکی و گاهی دو تا. گفتم: و مشک آب چقدر جا داشت؟ فرمودند: بین چهل تا هشتاد و بیشتر. گفتم: به رطل؟ فرمود: بله، به رطل عراقی. سماعه گوید: کلبی گفت: سپس او علیه السّلام برخاست و من

بلند شدم و بیرون آمدم درحالی که دست به دست می مالیدم و می گفتم: اگر چیزی باشد همین است. پس کلبی همواره در آیین محبت خاندان پیامبر بود تا مرد

هشام سالم گفت: من و صاحب الطاق پس از وفات حضرت صادق علیه السلام در مدینه بودیم. درحالی که مردم - [۹۲۲] بر عبد الله جعفر گرد آمده بودند به این گمان که پس از پدرش او صاحب الامر است. من و صاحب الطاق در حالی که مردم هم نزدش بودند، پیش او رفتیم. به این خاطر که آنان از حضرت صادق روایت می کردند که ایشان فرموده است: این امر به بزرگ ترین فرزند می رسد، اگر عیبی نداشته باشد. پس ما به نزد او رفتیم تا از آنچه از پدرش می پرسیدیم از او هم بپرسیم. از او درباره زکات پرسیدیم که در چه مقداری واجب می شود؟ گفت: در دوپست تا، پنج تا. گفتیم: و در صدتا؟ گفت: دو درهم و نیم. گفتیم: به خدا سوگند مرجئه هم این را نمی گویند. او گوید: پس او دستش را به آسمان بلند کرده، گفت: به خدا سوگند که نمی دانم مرجئه چه می گویند. او گوید: ما از نزد او درحالی که گمراه بودیم بیرون آمدیم. نمی دانستیم به کجا روی آوریم، من و ابو جعفر احول. پس گریان و پریشان در یکی از کوچه های مدینه نشستیم. درحالی که نمی دانستیم به کجا و چه کسی روی آوریم؟ و می گفتیم: به سوی مرجئه برویم، به سوی قدریه یا زیدیه و معتزله و خوارج. در این حال بودیم که ناگاه پیرمردی را که برایم آشنا نبود، دیدم که با دستش به من اشاره می کند. ترسیدم جاسوسی از جاسوسان منصور باشد. زیرا برای او در مدینه جاسوس هایی بود تا مراقب باشند شیعیان حضرت صادق علیه السلام بر چه کسی گرد می آیند که گردن او را بزنند. من ترسیدم او از آنان باشد. پس به احول گفتم: از من دور شو که من بر جان خودم و تو هراسانم. ولی او مرا می خواهد نه تو را. پس از من دور شو تا هلاک نشوی و به زیان خودت یاری نکنی.

ص: ۱۵۹

علی نفسک فتنحی غیر بعید و نبعث الشیخ و ذلک آتی ظننت آتی لا أقدر علی التخلّص منه فما زلت أتبعه و قد عزمت علی الموت حتی ورد بی علی باب أبی الحسن علیه السلام ثم خلائی و مضی، فإذا خادم بالباب فقال لی: ادخل رحمک الله. فدخلت فإذا أبو الحسن موسی علیه السلام فقال لی ابتداء منه: لا إلی المرجئه و لا إلی القدریه و لا إلی الزیدیه و لا إلی المعتزله و لا إلی الخوارج إلیّ إلیّ، فقلت: جعلت فداک مضی أبوک؟ قال: نعم قلت: مضی موتا قال: نعم قلت: فمن لنا من بعده؟ فقال: إن شاء الله أن یهدیک هداک؟ قلت: جعلت فداک إن عبد الله یزعم أنه من بعد أبیه، قال یرید عبد الله أن یعبد الله [قال: قلت: جعلت فداک فمن لنا من بعده؟ قال: إن شاء الله أن یهدیک هداک] قال: قلت: جعلت فداک فأنت هو؟ قال: لا ما أقول ذلک، قال: فقلت فی نفسی: لم أصب طریق المسأله، ثم قلت له: جعلت فداک علیک إمام؟ قال: لا فداخنی شیء لا یعلمه إلاّ الله عزّ و جلّ إعظاما و هیبه له أكثر ممّا کان یحلّ بی من أبیه إذا دخلت علیه. ثم قلت له: جعلت فداک أسألك عما كنت أسأل أباک؟ فقال: سل تخبر و لا تدع، فإن أذعت فهو الذبح، فسألته فإذا هو بحر لا ینزف، قلت: جعلت فداک شیعتک و شیعه أبیک ضلالّ فألقى إلیهم و أدعوهم إلیک و قد أخذت علیّ الکتمان، قال: من آنست منه رشدا فألق إلیه و خذ علیه الکتمان فإن أذاعوا فهو الذبح- و أشار بیده إلی حلقه- قال: فخرجت من عنده فلقیت أبا جعفر الأحول فقال لی: ما وراءک؟ قلت: الهدی، فحدّثته بالقصّه، قال: ثمّ لقینا الفضیل و أبا بصیر فدخلنا علیه و سمعنا کلامه و ساءلاه و قطعنا علیه بالإمامه، ثمّ لقینا الناس أفواجا فکلّ من دخل علیه قطع إلاّ طائفه عمّار و أصحابه و بقی عبد الله لا یدخل إلیه إلاّ قلیل من الناس؟ فلما رأى ذلک قال: ما حال الناس؟ فأخبر أن هشاما صدّ عنک الناس؛

ص: ۱۶۰

او اندکی از من دور شد و من به دنبال پیرمرد رفتم برای اینکه گمان کردم نمی توانم از دست او خلاص شوم همینطور به دنبالش می رفتم و به مرگ خودم یقین کرده بودم که او مرا به در خانه حضرت موسی علیه السلام برد. سپس مرا تنها گذاشت و رفت. آن گاه خادمی از در بیرون آمده، به من گفت: داخل شو خدا تو را بیامرزد. من داخل شده، با حضرت موسی علیه السلام روبرو شدم که به من می فرمود: نه به سوی مرجئه و نه قدریه و زیدیه و نه معتزله و خوارج. به سوی من، به سوی من. من عرض کردم: جانم به فدایت پدرتان درگذشت؟ فرمود: بله. عرض کردم: به مرگ درگذشت؟ فرمود: بله. عرض کردم: پس از او چه کسی امام ما است؟ فرمود: اگر خدا خواهد تو را به راهت هدایت می کند. عرض کردم: جانم به فدایت عبد الله می پندارد که پس از پدرش او [امام] است. فرمود: عبد الله می خواهد خدا بندگی نشود. او گوید: من گفتم: جانم به فدایت او شمایید؟ فرمود: نه، من آن را نمی گویم. او گوید: من با خودم گفتم: من درست نپرسیدم. سپس به ایشان گفتم: جانم به فدایت آیا شما امامی دارید؟ فرمود: نه. آن گاه چیزی از بزرگی و هیبت او - که جز خداوند عزتمند به آن آگاه نمی شود - بر من مستولی شد که وقتی به نزد پدرش می رفتم چنان چیزی بر من رخ نمی داد. سپس به ایشان عرض کردم: از شما بپرسم چنان که از پدرتان می پرسیدم؟ فرمود: بپرس تا آگاه شوی ولی منتشر نکن. که اگر منتشر کنی، نتیجه اش سربریدن است. من از او پرسش ها کرده، او را دریایی بی کران دیدم. من عرض کردم: جانم به فدایت شیعیان تو و شیعه پدرت گمراه شده اند، به آنان برسانم و به سوی تو دعوتشان کنم درحالی که عهدهی که بر کتمان آن از من گرفته ای بر گردنم باشد (؟) فرمود: اگر در کسی صلاحیت دیدی به او برسان و عهد کتمان از او بگیر که اگر فاش کنند، نتیجه اش سربریدن است - و با دست به گردنش اشاره کرد - او گوید: من از نزد ایشان بیرون آمده، ابو جعفر احوال را دیدار کردم. به من گفت: چه پشت سر گذاشتی؟ گفتم: هدایت. و قصه را برایش بازگفتم. او گوید: سپس فضیل و ابو بصیر را دیدار کردیم که به نزد حضرت رفته، سخنش را شنیده، پرسش هایی نموده، به امامتش یقین کرده بودند. سپس گروه هایی از مردم را دیدیم که هرکدام به نزد ایشان رفته و به امامش یقین کرده بود نه جز گروه عمار سباطی و یاران. و عبد الله که جز اندکی از مردم به نزدش نمی رفتند. وقتی چنین دید، گفت: مردم چه شدند؟ به او گفتند: هشام مردم را از تو بازداشت.

ص: ۱۶۱

قال هشام: فأقعد لي بالمدينة غير واحد ليضربوني

:عَلِيَّ بنِ اِبْرَاهِيمَ، عَنِ اَبِيهِ، عَنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ مُحَمَّدِ بنِ فُلانِ الوَاقِفِيِّ قال - [۹۲۳]

كان لي ابن عمّ يقال له: الحسن بن عبد الله كان زاهدا و كان من أعبد أهل زمانه و كان يتّقيه السّلطان لجدّه في الدّين و اجتهداه و ربّما استقبل السّلطان بكلام صعب يعظه و يأمره بالمعروف و ينهاه عن المنكر و كان السّلطان يحتمله لصلاحه، و لم تزل هذه حالته حتّى كان يوم من الأيام إذ دخل عليه أبو الحسن موسى عليه السلام و هو في المسجد فرأه فأوماً إليه فأتاه فقال له: يا أبا عليّ ما أحبّ إليّ ما أنت فيه و أسرّني إلّا أنّه ليست لك معرفة، فاطلب المعرفة، قال: جعلت فداك و ما المعرفة؟ قال: اذهب فتفقّه و اطلب الحديث، قال: عمّن؟ قال: عن فقهاء أهل المدينة، ثمّ عرض عليّ الحديث. قال: فذهب فكتب ثمّ جاءه فقرأه عليه فأسقطه كلّ ثمّ قال له: اذهب فاعرف المعرفة و كان الرّجل معنياً بدینه فلم يزل يترصد أبا الحسن عليه السلام حتّى خرج إليّ ضيعه له، فلقيه في الطّريق فقال له: جعلت فداك إنّي أحتجّ عليك بين يدي الله فدلّني على المعرفة قال: فأخبره بأمر المؤمنين عليه السلام و ما كان بعد رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و أخبره بأمر

الرّجلین فقبل منه ثمّ قال له: فمن كان بعد أمير المؤمنين عليه السّلام؟ قال: الحسن عليه السّلام ثمّ الحسين عليه السّلام حتّى انتهى إلى نفسه ثمّ سكت، قال: فقال له: جعلت فداک فمن هو الیوم؟ قال: إن أخبرتک تقبل؟ قال: بلی جعلت فداک، قال: أنا هو، قال: فشیء أستدلّ به؟ قال: اذهب إلى تلك الشّجره- و أشار [بیده] إلى أمّ غیلان- فقل لها: یقول لک موسی بن جعفر: أقبلی، قال: فأتیتهما فرأیتها و الله تخذ الأرض خدّاً حتّى وقفت بین یدیه، ثمّ أشار إليها فرجعت، قال: فأقرّ به، ثمّ لزم الصّمّت

ص: ۱۶۲

هشام گوید: او در مدینه چند نفری را گماشت تا مرا بزنند.

محمد واقفی گفته است: من پسر عمویی داشتم که به او حسن عبد الله می گفتند. زاهد بود و از عابدترین مردم - [۹۲۳]۸ زمانش. و به جهت جدیت و کوشش در دین، سلطان نیز از او حساب می برد. چه بسا در برابر سلطان به درشتی پندش داده، امر به معروف و نهی از منکر می کرد. و سلطان به جهت صلاحش او را تحمل می نمود. احوال او هماره چنین بود تا روزی از روزها که حضرت موسی علیه السّلام در مسجد بر او داخل شد. او را دیده، اشاره کرد تا آمد. آن گاه به او فرمود: ابو علی بر این روش که هستی نزد من محبوب است و مرا شاد می کند جز این که معرفتی نداری. پس به دنبال معرفت برو. او گفت: جانم به فدایت! معرفت چیست؟ فرمود: برو تفقه کن و حدیث بیاموز. گفت: از چه کسی؟ فرمود: از فقیهان اهل مدینه. سپس آن احادیث را بر من عرضه کن. او گوید: و او رفت و نوشت سپس آن را آورده، برایشان خواند. که همه اش را رد کرد. سپس به او فرمود: برو و معرفت بیاموز. و این مرد به دینش عنایت داشت و پیوسته در راه، منتظر حضرت موسی علیه السّلام بود تا ایشان به سوی مزرعه اش بیرون رفتند. پس او را در راه دیدار کرده، گفت: جانم به فدایت! من در برابر خدا بر تو احتجاج خواهم کرد، پس مرا به معرفت راهنمایی کنید. راوی گوید: حضرت به او از امیر مؤمنان علیه السّلام و آنچه پس از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بود، خبر داد و از مسأله آن دو مرد برایش گفت. و او پذیرفت و سپس گفت: پس از امیر مؤمنان علیه السّلام چه کسی بود؟ فرمود: حسن علیه السّلام سپس حسین علیه السّلام تا به خودش رسید و خاموش شد. او به حضرت گفت: جانم فدایت! امروز کیست؟ فرمود: اگر به تو بگویم می پذیری؟ گفت: البته جانم به فدایت! فرمود: من اویم. عرض کرد: و چیزی که به آن استدلال کنم؟ فرمود: به سوی آن درخت- و [با دستش] به امّ غیلان اشاره کرد- برو و بگو: موسای جعفر به تو می گوید: به نزد من بیا. او گوید: من به نزد درخت رفته، او را دیدم که به خدا سوگند زمین را شکافته، به جلو آمد تا در برابر حضرت ایستاد. سپس ایشان به درخت اشاره کرد و او بازگشت. راوی گوید: پس او به [امامت] حضرت اقرار کرد و سپس از خاموشی و عبادت جدا نشد

ص: ۱۶۳

و العباده، فکان لا یراه أحد یتکلّم بعد ذلک

محمد بن یحیی و أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسن، عن إبراهيم بن هاشم مثله

محمد بن یحیی و أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسن، عن أحمد بن الحسين، عن محمد بن الطّیب، عن عبد - [۹۲۴]۹:
الوهّاب بن منصور، عن محمد بن أبي العلاء قال

سمعت یحیی بن اکثم-قاضی سامراء بعد ما جهدت به و ناظرته و حاورته و واصلته و سألته عن علوم آل محمد-فقال: بینا أنا ذات یوم دخلت أطوف بقبر رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فرأیت محمد بن علی الرضا علیه السلام یطوف به، فناظرته فی مسائل عندی فأخرجها إليّ، فقلت له: و الله إنی أرید أن أسألك مسأله و إنی و الله لأستحیی من ذلك، فقال لی: أنا أخبرک قبل أن تسألنی، تسألنی عن الإمام، فقلت: هو و الله هذا، فقال: أنا هو، فقلت: علامه؟ فكان فی یده عصا فنطقت و قالت: إن مولای إمام هذا الزمان و هو الحجّه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد أو غیره، عن علی بن الحکم، عن الحسين بن عمر بن یزید قال- [۹۲۵]۱۰

دخلت علی الرضا علیه السلام و أنا یومئذ واقف و قد کان أبی سأل أباه عن سبع مسائل فأجابہ فی ستّ و أمسک عن السابعة، فقلت: و الله لأسألنّه عمّا سأل أبی أباه، فإن أجاب بمثل جواب أبیه کانت دلالة، فسألته فأجاب بمثل جواب أبیه أبی فی المسائل الستّ، فلم یزد فی الجواب واوا و لا یاء و أمسک عن السابعة و قد کان أبی قال لأبیہ: إنی أحتجّ علیک عند الله یوم القیامه، أنك زعمت أن عبد الله لم یکن إماما، فوضع یده علی عنقه، ثمّ قال له: نعم احتجّ علیّ بذلك

ص: ۱۶۴

و پس از آن کسی او را ندید که سخنی بگوید

ابراهیم هاشم نیز مانند آن را روایت کرده است

محمد ابو علاء گفته است: من از یحییای اکثم قاضی سامره-پس از آن که بسیار با او بحث و مناظره و صحبت - [۹۲۴]۹ کرده، با او خودمانی شدم و از او درباره علوم خاندان محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] پرسیدم-شنیدم که گفت: هنگامی که یک روز من مرقد رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- را طواف می کردم محمد بن علی رضا را دیدم که او نیز طواف می کرد با او درباره مسائل مشکلی که داشتم سخن گفتم و او آن ها را برایم حل کرد. آن گاه به او عرض کردم: به خدا سوگند می خواهم درباره چیزی بپرسم ولی به خدا سوگند از این پرسش حیا می کنم! به من فرمود: پیش از آن که بپرسی من به تو می گویم. می خواهی درباره امام از من بپرسی. عرض کردم: به خدا سوگند همین است. فرمود: من اویم. عرض کردم: نشانه؟ در دستش عصایی بود که به سخن درآمد و گفت: سرورم امام این روزگار است. و حجّت او است

حسین بن عمر یزید گفته است: من به نزد حضرت رضا علیه السلام رفتم درحالی که آن روز واقفی بودم. پدرم - [۹۲۵]۱۰ هفت سؤال از پدرش پرسیده بود که ایشان به شش سؤال پاسخ داده و هفتمی را بی پاسخ گذارده بود. من گفتم: به خدا سوگند از آنچه پدرم از پدرش پرسیده من هم از او خواهم پرسید. اگر مانند پدرش پاسخ دهد، نشانه ای است. آن گاه از او پرسیدم. همچون جواب پدرش به پدرم به شش سؤال پاسخ فرمود و واو و یایی در پاسخ نیفزود. و از پاسخ به هفتمی خودداری کرد. و پدرم به پدرش گفته بود: من در روز قیامت نزد خداوند بر تو احتجاج خواهم کرد؛ زیرا شما معتقدی که عبد الله امام نیست. و او دستش را بر گردنش گذاشته، سپس فرموده بود: آری، تو بر من به جهت این مسأله

ص: ۱۶۵

عند الله عزّ و جلّ، فما كان فيه من إثم فهو في رقبتى، فلما ودّعته قال: إنّه ليس أحد من شيعتنا يبتلى ببلية أو يشتكى فيصبر على ذلك إلاّ كتب الله له أجر ألف شهيد، فقلت في نفسى: والله ما كان لهذا ذكر، فلما مضيت و كنت فى بعض الطريق، خرج بى عرق المدينىّ، فلقيت منه شدة، فلما كان من قابل حججت فدخلت عليه و قد بقى من وجعى بقية، فشكوت إليه و قلت له: جعلت فداك عودّ رجلى و بسطتها بين يديه، فقال لى: ليس على رجلك هذه بأس و لكن أرنى .رجلك الصّحيحه فبسطتها بين يديه فعوّذها فلما خرجت لم ألبث إلاّ يسيرا حتّى خرج بى العرق و كان وجعه يسيرا

:أحمد بن مهران، عن محمد بن علىّ، عن ابن قياما الواسطىّ- و كان من الواقفه-قال- [۹۲۶]۱۱

دخلت على علىّ بن موسى الرضا عليهما السلام فقلت له: يكون إمامان؟ قال: لا إلاّ و أحدهما صامت، فقلت له: هو ذا أنت ليس لك صامت- و لم يكن ولد له أبو جعفر بعد-فقال لى: و الله ليجعلنّ الله منى ما يثبت به الحقّ و أهله و يحقّ به الباطل و أهله، فولد له بعد سنه أبو جعفر عليه السلام، فقيل لابن قياما: ألا تقنعك هذه الآية؟ فقال: أما و الله إنّها لآيه عظيمة و لكن كيف أصنع بما قال أبو عبد الله عليه السلام فى ابنه؟

:الحسين بن محمد، عن معلّى بن محمد، عن الوشاء قال- [۹۲۷]۱۲

أتيت خراسان- و أنا واقف-فحملت معى متاعا و كان معى ثوب و شىّ فى بعض الرزم و لم أشعر به و لم أعرف مكانه، فلما قدمت مرو و نزلت فى بعض منازلها لم أشعر إلاّ و رجل مدنىّ من بعض مولديها، فقال لى: إنّ أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول لك: ابعث إلىّ الثوب الوشىّ الذى عندك قال: فقلت: و من أخبر أبا الحسن بقدمى و أنا قدمت أنفا، و ما عندى ثوب و شىّ! فرجع إليه

ص: ۱۶۶

نزد خداوند عزّتمند احتجاج کن که اگر گناهی در آن باشد به گردن من است. وقتى از او خداحافظى کردم فرمود: کسی از شیعیان ما نیست که به بلایى دچار شود یا بیمار گردد و آن گاه شکیبایی کند جز این که خداوند برایش اجر هزار شهید مى نویسد. من با خودم گفتم: به خدا سوگند در این باره سخنى نبود. سپس رفتم و در یکی از راه ها بودم که در پایم رشته ای بیرون آمد و بسیار رنج کشیدم. وقتى سال بعد به حجّ رفتم، به نزد آن حضرت هم رفتم. و هنوز دردی مانده بود. به ایشان شکایت کرده، گفتم: جانم به فدایت به پایم تعویذى بخوان و آن را در برابرش گشودم. به من فرمود: بر این پایت چیزی نیست ولی پای سلامت را نشانم بده. من آن را در برابرش گشودم و ایشان بر آن تعویذ خواند. وقتى بیرون آمدم اندکی نگذشت که در پایم رشته بیرون آمد درحالی که دردش اندک بود

ابن قیامای واسطیّ-که از واقفی ها بود-گفته است: من به نزد حضرت رضا علیه السلام رفته، به او عرض کردم: [۹۲۶]۱۱ دو امام [در یک زمان] می شود؟ فرمود: نه جز این که یکی خاموش باشد. من گفتم: اینک که شما پدید امام خاموشى برای شما نیست- و هنوز حضرت جواد او به دنیا نیامده بود-به من فرمود: به خدا سوگند! خداوند از من کسی را قرار مى دهد که با آن حقّ و اهلش را استوار کرده، باطل و اهلش را نابود مى کند. پس از یک سال حضرت جواد به دنیا آمد. به ابن قیامای گفتند: آیا این نشانه تو را قانع نمى کند؟ گفت: به خدا سوگند این نشانه ای بزرگ است اما با فرمایش، حضرت صادق علیه السلام درباره فرزندش چه کنم؟

و شاء گفت: به خراسان آمدم - در حالی که واقفی بودم - متاعی با خود داشتم و همراهم لباسی گلدار در یکی از [۹۲۷]۱۲- بسته ها بود که من متوجه نبودم و جایش را نمی دانستم. وقتی به مرو رسیدم و در یکی از منزل هایش فرود آمدم هم نفهمیدم جز این که مردی مدینه ای از متولّدشدگان آن به من گفت: حضرت رضا علیه السلام به تو می فرماید: آن لباس گلداری را که به همراه داری برای من بفرست. او گوید: من گفتم: و چه کسی به حضرت رضا علیه السلام از رسیدن من خبر داده است در حالی که من الآن رسیدم. لباس گلداری هم نزد من نیست.

ص: ۱۶۷

و عاد إلیّ، فقال: يقول لك: بلی هو فی موضع كذا و كذا و رزمته كذا و كذا، فطلبتّه حیث قال، فوجدته فی أسفل الرّزّمه، فبعثت به إلیه.

ابن فضال، عن عبد الله بن المغیره قال- [۹۲۸]۱۳

كنت واقفا و حججت علی تلك الحال، فلما صرت بمكّه خلج فی صدری شیء، فتعلّقت بالملتزم ثمّ قلت: اللّهمّ قد علمت طلبتی و إرادتی فأرشدنی إلی خیر الأدیان، فوقع فی نفسی أن أتى الرّضا علیه السلام، فأتیت المدینه فوقف ببابه و قلت للغلام: قل لمولاك: رجل من أهل العراق بالباب، قال: فسمعت نداءه و هو يقول ادخل یا عبد الله بن المغیره ادخل یا عبد الله بن المغیره، فدخلت: فلما نظر إلیّ قال لی: قد أجاب الله دعاءك و هداك لدينه فقلت: أشهد أنّك حجّه الله و أمینه علی خلقه.

الحسین بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن أحمد بن محمّد بن عبد الله قال- [۹۲۹]۱۴

كان عبد الله بن هلیل يقول بعبد الله فصار إلی العسكر فرجع عن ذلك، فسألته عن سبب رجوعه فقال: إنّی عرضت لأبى الحسن علیه السلام أن أسأله عن ذلك فوافقنی فی طریق ضیق، فمال نحوی حتّى إذا حاذانی، أقبل نحوی بشیء من فیه، فوقع علی صدری، فأخذته فإذا هو رقّ فیه مكتوب ما كان هنالك و لا كذلك

علیّ بن محمّد، عن بعض أصحابنا ذكر اسمه قال: حدّثنا محمّد بن إبراهیم قال: أخبرنا موسى بن محمّد بن - [۹۳۰]۱۵- إسماعیل بن عبید الله بن العباس بن علیّ بن أبی طالب قال: حدّثنی جعفر بن زید بن موسى، عن أبیه، عن آبائه علیهم السلام قالوا

جاءت أمّ أسلم یوما إلی النّبیّ صلی الله علیه و اله و سلّم و هو فی منزل أمّ سلمه، فسألته عن

ص: ۱۶۸

او رفت و سپس بازگشته، گفت: ایشان می فرماید: چرا، آن در چنین و چنان جایی است. و بسته اش چنین و چنان. چنان که فرموده بود جستجو کردم و آن را در زیر بسته یافتم و برایشان فرستادم

عبد الله مغیره گفت: من واقفی بودم و بر آن حال حجّ کردم. وقتی به مکّه رسیدم چیزی در سینه ام پریشانم - [۹۲۸]۱۳- کرد. پس خود را به دیوار ملتزم [که در روبروی خانه کعبه است] چسبانده، سپس گفتم: خدایا تو قصد و خواسته ام را می

دانی پس مرا به بهترین دین هدایت کن. به دلم افتاد که به نزد رضا علیه السلام بروم. پس به مدینه آمدم و بر در خانه اش ایستاده، به غلامش گفتم: به سرورت بگو: مردی از اهل عراق بر در است. او گوید: ناگاه صدای حضرت را شنیدم که می فرماید: عبد الله مغیره داخل شو، عبد الله مغیره داخل شو. من داخل شدم. وقتی مرا دید، فرمود: خداوند دعایت را اجابت کرده، تو را به دینش هدایت کرده است. من گفتم: شهادت می دهم که تو حجت خدا و امین او بر آفریدگانش هستی

احمد بن محمد عبد الله گفته: عبد الله هلیل به امامت عبد الله معتقد بود. وقتی به سامره رفت از آن عقیده -۱۴ [۹۲۹] بازگشت. من از سبب آن بازگشت از او پرسیدم. گفت: من به فکر افتادم آن را از حضرت ابو الحسن علیه السلام بپرسم که ناگاه در کوچه ای باریک با من روبه رو شد. به سوی من مایل شد تا وقتی که در برابرم ایستاد و چیزی از دهانش به سوی من انداخت. که به روی سینه ام افتاد. آن را گرفتم. ورقه ای بود که در آن نوشته بود: او در آن مقام نبود و استحقاقی نداشت

جعفر بن زید موسی از پدرش و او از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که فرموده اند: روزی ام سلمه به سوی -۱۵ [۹۳۰] پیامبر- درود خدا بر او و بر خاندانش- که در خانه ام سلمه بودند: آمده، رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- را خواست

ص: ۱۶۹

رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فقالت: خرج في بعض الحوائج و الساعه يجيء، فانتظرته عند أم سلمه حتى جاء صلى الله عليه و اله و سلم فقالت أم أسلم: بأبي أنت و أمي يا رسول الله! إني قد قرأت الكتب و علمت كل نبي و وصي، فموسى كان له وصي في حياته و وصي بعد موته و كذلك عيسى، فمن وصيك يا رسول الله؟ فقال لها: يا أم أسلم! وصي في حياتي و بعد مماتي واحد، ثم قال لها: يا أم أسلم من فعل فعلى هذا فهو وصي، ثم ضرب بيده إلى حصاه من الأرض ففرّكها بإصبعه فجعلها شبه الدقيق، ثم عجنها، ثم طبعها بخاتمه، ثم قال: من فعل فعلى هذا فهو وصي في حياتي و بعد مماتي، فخرجت من عنده فأتيت أمير المؤمنين عليه السلام، فقلت: بأبي أنت و أمي أنت وصي رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم؟ قال: نعم يا أم أسلم! ثم ضرب بيده إلى حصاه ففرّكها فجعلها كهيئه الدقيق، ثم عجنها و ختمها بخاتمه، ثم قال: يا أم أسلم! من فعل فعلى هذا فهو وصي فأتيت الحسن عليه السلام و هو غلام فقلت له: يا سيدي! أنت وصي أبيك؟ فقال: نعم يا أم أسلم! و ضرب بيده و أخذ حصاه ففعل بها كفعلهما، فخرجت من عنده فأتيت الحسين عليه السلام- و إني لمستصغره لسنته- فقلت له: بأبي أنت و أمي، أنت وصي أخيك؟ فقال: نعم يا أم أسلم! ائتينى بحصاه، ثم فعل كفعلهم، فعمرت أم أسلم حتى لحقت بعلي بن الحسين بعد قتل الحسين عليه السلام في منصرفه، فسألته أنت وصي أبيك؟ فقال: نعم، ثم فعل كفعلهم صلوات الله عليهم أجمعين

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن الحسين بن الجارود، عن موسى بن بكر بن -۱۶ [۹۳۱] داب، عمّن حدّثه، عن أبي جعفر عليه السلام

أن زيد بن علي بن الحسين عليه السلام دخل على أبي جعفر محمد بن علي عليهم السلام

ص: ۱۷۰

او گفت: برای کاری بیرون رفته و الآن می آید. نزد امّ سلمه منتظر ماند تا آن حضرت- درود خدا بر او و بر خاندانش- آمد. آن گاه امّ اسلم عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا! من کتاب ها را خوانده و دانسته ام که هر پیامبری را وصی ای هست. برای موسی در زندگی اش وصی ای بود و در پس از مرگش وصی ای. و همین طور عیسی. ای رسول خدا وصی شما کیست؟ حضرت به او فرمود: امّ اسلم! وصی من در زندگی و پس از مرگم یکی است. سپس به او فرمود: امّ اسلم هرکس این کار مرا انجام داد او وصی من است. سپس با دستش به سنگریزه ای در زمین زده، آن را با انگشتش مالیده، مانند آرد کرد. سپس آن را خمیر کرده، با انگشتی اش مهر کرد و فرمود: امّ اسلم هرکس این کار مرا انجام داد او وصی من در زندگی و پس از مرگ من است. از نزد ایشان بیرون آمده، به خدمت امیر مؤمنان علیه السلام رسیدم و گفتم: پدر و مادرم به فدایت تو وصی رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- هستی؟ فرمود: بله، ای امّ اسلم! سپس با دستش بر سنگریزه ای زده، آن را مالیده، همچون آرد ساخت سپس خمیرش کرد و با انگشتی اش آن را مهر کرد. سپس فرمود: امّ اسلم! هرکس این کار مرا انجام داد او وصی من است. آن گاه به نزد حسن علیه السلام که کودکی بود، آمدم و گفتم: آقای من! تو وصی پدرت هستی؟ فرمود: بله، ای امّ اسلم. و با دستش سنگریزه ای گرفت و با آن مانند آن دو انجام داد. من از نزدش بیرون آمده، به خدمت حسین علیه السلام آمدم- درحالی که سنّ و سالش را کوچک می شمردم- آن گاه به ایشان عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت، تو وصی برادرت هستی؟ فرمود: بله ای امّ اسلم! سنگریزه ای به من بده. سپس همان کرد که آنان کرده بودند، و امّ اسلم زنده بود تا پس از کشته شدن حسین علیه السلام در بازگشت سجّاد به خدمتش رسید، از ایشان پرسید: تو وصی پدرت هستی؟ فرمود: بله، سپس چنان کرد که آنان کرده بودند. درود خدا بر همه آنان

موسی بن بکرداب از کسی روایت کرده که زید بن علی بن حسین-۱۶ [۹۳۱]

ص: ۱۷۱

و معه كتب من أهل الكوفة، يدعونه فيها إلى أنفسهم و يخبرونه باجتماعهم و يأمرونه بالخروج، فقال له أبو جعفر عليه السلام: هذه الكتب ابتداء منهم أو جواب ما كتبت به إليهم و دعوتهم إليه؟ فقال: بل ابتداء من القوم لمعرفتهم بحقنا و بقرابتنا من رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و لما يجدون في كتاب الله عزّ و جلّ من وجوب مودّتنا و فرض طاعتنا و لما نحن فيه من الضيق و الضنك و البلاء، فقال له أبو جعفر عليه السلام: إنّ الطاعة مفروضة من الله عزّ و جلّ و سنّه أمضاها في الأولين و كذلك يجريها في الآخرين و الطاعة لواحد منّا و المودّه للجميع، و أمر الله يجرى لأوليائه بحكم موصول و قضاء مفصول و حتم مقضی و قدر مقدور و أجل مسمی لوقت معلوم، فلا يستخفّنك الذين لا يوقنون إنهم لن يغنوا عنك من الله شيئا، فلا تعجل، فإنّ الله لا يعجل لعجله العباد و لا تسبقنّ الله فتعجزك البليّه فتصرعك، قال: فغضب زید عند ذلك، ثمّ قال: ليس الإمام منّا من جلس في بيته و أرخى سترة و ثبّط عن الجهاد و لكنّ الإمام منّا من منع حوزته و جاهد في سبيل الله حقّ جهاده و دفع عن رعيّته و ذبّ عن حریمه قال أبو جعفر عليه السلام: هل تعرف يا أخي! من نفسك شيئا ممّا نسبتها إليه فتجىء عليه بشاهد من كتاب الله أو حجّه من رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أو تضرب به مثلا، فإنّ الله عزّ و جلّ أحلّ حلالا و حرّم حرما و فرض فرائض و ضرب أمثالا و سنّ سننا و لم يجعل الإمام القائم بأمره شبهه فيما فرض له من الطاعة أن يسبقه بأمر قبل محلّه أو يجاهد فيه قبل حلوله، و قد قال الله عزّ و جلّ في الصيّد: لا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ أَقْتَلِ الصَّيْدَ أَعْظَمُ أَمْ قَتَلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ؟ وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ مَحَلًّا وَ قَالَ اللَّهُ عزّ و جلّ: وَ إِذِ الْاِحْلَاطِ فَاصْطَادُوا وَ قَالَ عزّ و جلّ

ص: ۱۷۲

به نزد حضرت باقر علیه السلام رفت درحالی که نامه هایی از اهل کوفه به همراه داشت که او را به سوی خودشان خوانده، از جمع شدنشان خبر داده، او را به قیام امر می کردند. حضرت باقر علیه السلام به او فرمود: این نامه ها را خود آنان نوشته اند یا جوابی است به آنچه تو برایشان نوشته و به آن دعوتشان کرده ای؟ گفت: بلکه خود مردم نوشته اند. به خاطر شناختی که به حق ما و خویشاوندی مان با رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- دارند. و به خاطر آنچه در کتاب خدای عزتمند از وجوب دوستی ما و اطاعت از ما می یابند. و به خاطر تنگنا و فشار و گرفتاری ای که ما به آن دچاریم. حضرت باقر علیه السلام به او فرمود: همانا اطاعت، واجبی از سوی خداوند است. و سنتی است که خداوند آن را در میان پیشینیان اجرا کرده است و در میان آیندگان هم اجرا می کند. اطاعت برای یکی از ماست ولی محبت مال همه ما است. و فرمان خدا درباره اولیایش به حکمی پیوسته و فرمانی استوار و یقینی حکم شده و اندازه ای مشخص و مدتی معین و وقتی معلوم جاری می شود. پس مبدا تو را کسانی که ایمان درستی ندارند، سبک کنند، که آنان تو را از خدا بی نیاز نمی کنند. پس شتاب نکن که خداوند به خاطر عجله بندگان شتاب نمی کند. و تو از خدا پیشی نمی گیری و بلا تو را عاجز کرده، به زمینت می زند. در این هنگام زید خشمگین شده، گفت: از میان ما امام کسی نیست که در خانه اش نشسته، پرده را انداخته، از جهاد بازدارد. بلکه از میان ما امام کسی است که دیگران از حوزه خود بازداشته، در راه خدا به راستی جهاد کرده، از مردم و حریمشان دفاع کند. حضرت باقر علیه السلام فرمود: برادر! آیا از آنچه به خودت نسبت دادی چیزی می شناسی که برایش شاهی از کتاب خداوند یا دلیلی از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بیاوری یا مثالی بزنی. که خداوند عزتمند حلال را حلال، حرام را حرام، واجبات را واجب کرد. مثال ها زده، سنت هایی گذاشت و امام برپادارنده فرمانش را در چیزی که اطاعت او را واجب کرده بود در شبهه نگذاشت که به کاری پیش از محلش بر او پیشی بگیری یا در راه او پیش از وقتش جهاد کند. خداوند شکوهمند درباره صید فرموده است: در حال احرام صید را نکشید. [مأئده (۵): ۹۵] آیا کشتن صید بزرگ تر است یا کشتن جانی که خداوند حرام کرده است. و برای هر چیزی محلی قرار داده و فرموده [است: و هنگامی که از احرام بیرون آمدید صید کنید. [مأئده (۵): ۲]

ص: ۱۷۳

لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا أَسْهَرَهُ الْحَرَامَ فَجَعَلَ الشَّهْرَ عِدَّةً مَعْلُومَةً، فَجَعَلَ مِنْهَا أَرْبَعَةَ حُرْمًا وَقَالَ: فَسَيَحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ ثُمَّ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ فَجَعَلَ لِدَلِكِ مَحَلًّا وَقَالَ: وَ لَا تَعَزُّمُوا عَقْدَةَ النَّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَجَلًا وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا. فَإِنْ كُنْتَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ وَ يَقِينٌ مِنْ أَمْرِكَ وَ تَبَيَّنَ مِنْ شَأْنِكَ، فَشَأْنُكَ وَ إِلَّا فَلَا تَرُومَنَّ أَمْرًا أَنْتَ مِنْهُ فِي شَكٍّ وَ شِبْهَةٍ وَ لَا تَتَعَاطَى زَوَالَ مَلِكٍ لَمْ يَنْقُضْ أَكْلَهُ وَ لَمْ يَنْقُطِعْ مَدَاهُ وَ لَمْ يَبْلُغِ الْكِتَابَ أَجَلَهُ، فَلَوْ قَدْ بَلَغَ مَدَاهُ وَ انْقَطَعَ أَكْلُهُ وَ بَلَغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ لَا نَقُطِعُ الْفَصْلَ وَ تَتَابَعُ النَّظَامُ وَ لِأَعْقَبِ اللَّهِ فِي التَّابِعِ وَ الْمُتَبَوِّعِ الذَّلَّ وَ الصَّغَارِ، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ إِمَامٍ ضَلَّ عَنْ وَقْتِهِ، فَكَانَ التَّابِعُ فِيهِ أَعْلَمُ مِنَ الْمُتَبَوِّعِ، أُرِيدُ يَا أُخِي! أَنْ تَحْيِيَ مَلَّةَ قَوْمٍ قَدْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ عَصَوْا رَسُولَهُ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ وَ ادَّعَوْا الْخِلَافَةَ بِلَا بَرَهَانٍ مِنَ اللَّهِ وَ لَا عَهْدٍ مِنْ رَسُولِهِ؟! أَعْيِذُكَ بِاللَّهِ يَا أُخِي! أَنْ تَكُونَ غَدَا الْمَصْلُوبِ بِالْكَنَاسَةِ، ثُمَّ أَرْفَضْتَ عَيْنَاهُ وَ سَالَتْ دُمُوعُهُ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَنْ هَتَكَ سِتْرَنَا وَ جَعَدَنَا حَقْنًا وَ أَفْشَى سِرَّنَا وَ نَسَبَنَا إِلَى غَيْرِ جَدَّنَا وَ قَالَ فِينَا مَا لَمْ يَنْقُلْهُ فِي أَنْفُسِنَا

بعض أصحابنا، عن محمد بن حسان، عن محمد بن رنجويه، عن عبد الله بن الحكم الأرميني، عن عبد الله بن - [۹۳۲] ۱۷:
إبراهيم بن محمد الجعفری قال

أتینا خدیجه بنت عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام نعزّیها باین بنتها، فوجدنا عندها موسی بن عبد الله بن الحسن، فإذا هی فی ناحیه قریبا من النساء، فعزّیناها، ثمّ أقبلنا علیه فإذا هو یقول لابنه أبی یشکر الرّائیه:

ص: ۱۷۴

و فرموده است: شعائر خداوند و حدود الهی و ماه حرام را حلال نکنید. [مأئده (۵): ۲] و ماه ها را تعداد معلومی قرار داد و از آن ها چهارتا را حرام نهاد و فرمود: پس چهار ماه در زمین سیر کنید و بدانید که شما نمی توانید خدا را ناتوان کنید. [توبه (۹): ۲] سپس آن پاک و والا فرمود: وقتی ماه های حرام پایان یافت مشرکان را بکشید هرکجا که یافتید. [توبه (۹): ۵] پس برای آن جایی قرار داد. و فرموده است: و به عقد نکاح آهنگ نکنید تا مدت مقرر برسد. [سوره بقره (۲): ۲۳۵] و برای هر چیزی مدتی و برای هر مدتی، نوشته ای نهاده است. پس اگر تو دلیلی از پروردگارت داری و به کارت یقین داشته، موضوع در نزدت روشن است، این به خودت مربوط است. وگرنه دنبال کاری که درباره اش شک و شبهه ای داری نرو. و به از بین بردن حکومتی که روزی اش تمام نشده و مدتش پایان نیافته و زمان نوشته شده اش نرسیده قیام نکن. که اگر مدتش پایان یافته، روزی اش تمام شده و زمان نوشته شده اش رسیده باشد، فاصله به پایان رسیده، نظام متصل شده و خداوند خواری و حقارت را برای دنباله رو و دنبال شونده در پی می آورد. و من از امامی که وقتش را گم کرده، به خدا پناه می برم. که در آن دنباله رو داناتر از دنبال شونده باشد. برادرم! آیا می خواهی آیین مردمی را زنده کنی که به آیات خداوند کافر گشته، از پیامبرش نافرمانی کرده و از هوس های خودشان بدون هدایتی از سوی خداوند دنباله روی کردند و بدون برهانی از خداوند و نه سفارشی از فرستاده او ادعای خلافت کردند؟ برادرم تو را به پناه خدا می خوانم. از این که فردا در کناسه به دار آویخته شوی. سپس دیدگانش پر شده، اشک هایش جاری گشته، فرمود: خدا داور میان ما و کسی باشد که پرده ما را درید و حَقمان را انکار کرد و رازمان را فاش کرده و ما را به غیر نیایمان نسبت داد و درباره ما چیزی گفت که خودمان نگفتیم.

عبد الله بن ابراهیم محمد جعفری گفته است: ما به نزد خدیجه دختر عمر بن علی بن حسین بن علی ابو طالب - [۹۳۲] ۱۷ علیهم السلام رفتیم تا او را برای نوه اش تسلیت بدهیم. موسی بن عبد الله حسن نزدش بود. که در گوشه ای نزدیک زنان نشسته بود. به خدیجه تسلیت گفته، سپس به موسی که به دختر مرثیه گوی

ص: ۱۷۵

قوله فقالت:

اعدد رسول الله و اعدد بعده

أسد الإله و ثالثا عباسا

و اعدد علی الخیر و اعدد جعفرا

و اعدد عقیلا بعده الرواسا

فقالت: أحسنت و أطربتنی، زیدینی، فاندفعت تقول

و منّا إمام المتّقين محمّد

و حمزه منّا و المهذبّ جعفر

و منّا علیّ صهره و ابن عمّه

و فارسه ذاک الإمام المطهّر

فأقمنا عندها حتّى كاد اللیل أن یجیء، ثمّ قالت خدیجه: سمعت عمّی محمّد بن علیّ صلوات الله علیه و هو یقول: إنّما تحتاج المرأه فی المأتمّ إلى التّوح لتسیل دمعتها و لا ینبغی لها أن تقول هجراً، فإذا جاء اللیل فلا تؤذی الملائکه بالتّوح، ثمّ خرجنا فغدونا إليها غدوه فتذاکرنا عندها اختزال منزلها من دار أبی عبد الله جعفر بن محمّد علیهما السّلام فقال: هذه دار تسمی دار السّرقة، فقالت: هذا ما اصطفی مهدینا-تعنی محمّد بن عبد الله بن الحسن-تمازحه بذلك-فقال: موسی بن عبد الله: و الله لأخبرنکم بالعجب، رأیت أبی رحمه الله لمّا أخذ فی أمر محمّد بن عبد الله و أجمع علی لقاء أصحابه، فقال: لا أجد هذا الأمر یستقیم إلّا أن ألقى أباً عبد الله جعفر بن محمّد علیهما السّلام فانطلق و هو متّک علیّ فانطلقت معه حتّى أتینا أباً عبد الله علیه السّلام، فلقیناه خارجاً یريد المسجد فاستوقفه أبی و کلمه، فقال له أبو عبد الله علیه السّلام: لیس هذا موضع ذلك، نلتقی إن شاء الله؛ فرجع أبی مسروراً، ثمّ أقام حتّى إذا کان الغد أو بعده بیوم، انطلقنا حتّى أتیناه، فدخل علیه أبی و أنا معه فابتدأ الکلام، ثمّ قال له فیما یقول: قد علمت جعلت فداک أنّ السنّ لی علیک و أنّ فی قومک من هو أسنّ منک و لكنّ الله عزّ و جلّ

ص: ۱۷۶

ابی یشکر می گفت: بگو، رو کردیم. و او گفت

بشمار بعد از رسول دین

شیر خدا [حمزه]، سپس عباس را

بشمار علی نیک و جعفر و آن گه

عقیلش این همه رؤسا را

موسی گفت: زیبا گفتمی و مرا به جنبش وجد آوردی، بیشتر بگو. و او دوباره شتاب گرفته، گفت

از ما است امام متّقین محمّد صلی الله علیه و اله

وز ما است حمزه و ان پاک گشته جعفرش

از ما است داماد و پسر عمّش علی

آن امام پاک و آن جنگاورش

و ما نزدش بودیم تا نزدیک شب شد. آن گاه خدیجه گفت: از عمویم باقر -درود خدا بر او- شنیدم که می فرمود: زن در سوگواری به نوحه خوانی نیازمند است تا اشک هایش جاری شود. ولی سزاوار نیست که هذیان و سخنان پریشان گوید. آن گاه که شب آمد فرشتگان را با نوحه خوانی نیازارید. ما خارج شدیم و بامداد بازگشتیم. و در نزدش از جداشدن منزلش از خانه حضرت صادق علیه السلام سخن گفتیم. موسی گفت: این جا خانه ای است که به خانه سرقه نام آور شده است. و خدیجه گفت: این کاری بود که مهدی ما- مقصودش محمد بن عبد الله حسن بود که با این کلمه با او شوخی کرد- برگزید. آن گاه موسای عبد الله گفت: به خدا سوگند! به شما چیزی شگفت خواهم گفت. من، پدرم- خدایش بیامرزد- را دیدم که وقتی به بیعت گرفتن برای محمد آغاز کرده، تصمیم گرفت یاران او را ببیند، گفت: گمان نمی کنم این کار درست شود مگر این که ابو عبد الله جعفر محمد علیهما السلام را دیدار کنم. و درحالی که به من تکیه کرده بود راه خانه ایشان را در پیش گرفت. و من با او رفتم تا به خدمت صادق علیه السلام رسیدیم. او را وقتی دیدیم که بیرون آمده بود و می خواست به مسجد برود. پدرم او را نگاه داشت و به سخن پرداخت. حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: این جا، جای سخن نیست. خدا بخواهد همدیگر را دیدار می کنیم. پدرم شادمان بازگشت. سپس صبر کرد تا فردا شد یا یک روز بعد از آن رفتیم و به خدمتش رسیدیم. آن گاه پدرم سخن را آغاز کرد و از آن جمله گفت: جانم به فدایت می دانی که سن و سال من بیشتر از شما است و در میان خویشانت کسی هست که بزرگسال تر از تو باشد

ص: ۱۷۷

قد قدم لك فضلا ليس هو لأحد من قومك و قد جئتك معتمدا لما أعلم من برّك، و أعلم- فديتك- أنك إذا أجبته لم يتخلف عني أحد من أصحابك و لم يختلف عليّ ائنان من قریش و لا غيرهم، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: إنك تجد غيري أطوع لك منّي و لا حاجة لك فيّ، فو الله إنك لتعلم أنّي أريد البادية أو أهدمّ بها، فأثقل عنها و أريد الحجّ فما أدركه إلّا بعد كدّ و تعب و مشقه على نفسي، فاطلب غيري و سلّه ذلك و لا تعلمهم أنك جئته، فقال له: الناس مادون أعناقهم إليك و إن أجبته لم يتخلف عنيّ أحد و لك أن لا تكلف قتالا و لا مكروها، قال: و هجم علينا ناس فدخلوا و قطعوا كلامنا، فقال أبي: جعلت فداك ما تقول؟ فقال: نلتقي إن شاء الله، فقال: أليس على ما أحبّ؟ فقال: على ما تحبّ إن شاء الله من إصلاحك. ثمّ انصرف حتّى جاء البيت، فبعث رسولا إليّ محمد في جبل بجهينه، يقال له: الأشقر على ليلتين من المدينة، فبشّره و أعلمه أنّه قد ظفر له بوجه حاجته و ما طلب، ثمّ عاد بعد ثلاثه أيام، فوقفنا بالباب و لم نكن نحجب إذا جئنا، فأبطأ الرسول، ثمّ أذن لنا، فدخلنا عليه فجلست في ناحيه الحجره و دنا أبي إليه فقبل رأسه، ثمّ قال: جعلت فداك قد عدت إليك راجيا، مؤملا، قد انبسط رجائي و أملي و رجوت الدرك لحاجتي، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: يا ابن عمّ إني أعيزك بالله من التعرّض لهذا الأمر، الذي أمسيت فيه؛ و إني لخائف عليك أن يكسبك شرّا، فجری الكلام بينهما، حتّى أفضى إليّ ما لم يكن يريد و كان من قوله: بأيّ شيء كان الحسين أحقّ بها من الحسن؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: رحم الله الحسن و رحم الحسين و كيف ذكرت هذا؟ قال: لأنّ الحسين عليه السلام: كان ينبغى له إذا عدل أن يجعلها في الأسنّ من ولد الحسن، فقال أبو عبد الله عليه السلام

ص: ۱۷۸

ولی خداوند عزّتمند فضیلتی به تو بخشیده که کسی از خویشانت دارای آن نیست. به نزد تو آمدم درحالی که می دانستم به نیکی ات می توانم تکیه کنم. و بدان-فدایت شوم-که وقتی تو مرا بپذیری، کسی از یارانت از من سرپیچی نخواهند کرد و دو نفر از قریش و جز آنان با من مخالفت نمی کنند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: تو دیگری را فرمانبرتر از من یافته نیازی به من نخواهی داشت. به خدا سوگند تو می دانی که من آهنگ بیابان می کنم یا تصمیمش را می گیرم و آن گاه سنگین می شوم و آهنگ حجّ می کنم و جز پس از پافشاری و خستگی و دشواری بر خودم به آن نمی رسم. سراغ دیگری برو و از او بخواه و به آنان نگو که پیش من آمدی. او گفت: مردم گردن هاشان را به سوی تو دراز کرده اند و اگر تو بپذیری کسی از من سرپیچی نخواهد کرد. «و من نیز شرط می کنم که شما به جنگ کردن تکلیف نشوی و چیزی که موجب ناراحتی شما گردد صورت نگیرد» موسی گوید: دراین حال مردمی هجوم آورده، داخل شدند و سخن را بریدند. پس پدرم گفت: جانم به فدایت! چه می گویی؟ فرمود: اگر خدا بخواهد همدیگر را دیدار می کنیم. او گفت: آیا بر آن چیزی است که دلخواه من باشد؟ فرمود: ان شاء الله بر آن چیزی است که تو دوست داری که اصلاح تو باشد. پدرم بازگشته، به خانه آمد. آن گاه کسی را به سوی محمد در کوهی به نام اشقر در جهینه که دو شب با مدینه فاصله داشت فرستاد تا به او بشارت داده، بگوید که به حاجتش و آن چه می خواسته رسیده است. سپس بعد از سه روز پدرم [به خانه آن حضرت] بازگشت. که بر در نگاه داشته شدیم درحالی که وقتی پیش از آن می آمدیم جلومان را نمی گرفتند. فرستاده دیر کرد، سپس اجازه دادند و ما به نزد او رفتیم. من در گوشه اطاق نشسته و پدرم نزدیک رفته، سر او را بوسیده، گفت: جانم به فدایت! امیدوار و آرزومند به سوی تو بازگشتم. امید و آرزویم گسترده شده و امیدوارم به حاجتم دست یابم. حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: پسر عمو! من تو را از دست یازیدن به این کاری که عصر کردی به پناه خدا می خوانم. و من برای تو از این که او شری را برایت کسب کند هراسانم. و سخن میان ایشان درگرفت تا به آن جا کشید که پدرم نمی خواست و از سخنان پدرم این بود: برای چه حسین به امامت سزاوارتر از حسن شد؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند حسن و حسین را بیمارزد. چرا این را می گویی؟ او گفت: زیرا برای حسین علیه السلام سزاوار بود که عدالت ورزیده، آن را در بزرگسال ترین فرزند حسن قرار دهد.

ص: ۱۷۹

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا أَنْ أُوْحِيَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أُوْحِيَ إِلَيْهِ بِمَا شَاءَ وَ لَمْ يُؤْمَرْ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ وَ أَمْرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَا شَاءَ؛ ففَعَلَ مَا أَمَرَ بِهِ وَ لَسْنَا نَقُولُ فِيهِ إِلَّا مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ تَبْجِيلِهِ وَ تَصْدِيقِهِ، فَلَوْ كَانَ أَمْرُ الْحُسَيْنِ أَنْ يَصِيرَ فِي الْأَسْنِ أَوْ يَنْقَلِبَ فِي وَلَدِهِمَا-يَعْنِي الْوَصِيَّةَ- لَفَعَلَ ذَلِكَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَا هُوَ بِالْمَتَّهِمِ عِنْدَنَا فِي الدَّخِيرَةِ لِنَفْسِهِ، وَ لَقَدْ وُلِّيَ وَ تَرَكَ ذَلِكَ وَ لَكِنَّهُ مَضَى لَمَّا أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ جَدِّكَ وَ عَمِّكَ، فَإِنْ قُلْتَ خَيْرًا فَمَا أَوْلَاكَ بِهِ وَ إِنْ قُلْتَ هَجْرًا فَيَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ، أَطَعْنِي يَا ابْنَ عَمِّ وَ اسْمِعْ كَلَامِي، فَوَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا أَلُوْكَ نَصْحًا وَ حِرْصًا فَكَيْفَ وَ لَا أَرَاكَ تَفْعَلُ، وَ مَا لِأَمْرِ اللَّهِ مِنْ مَرْدٍ. فَسَرَّ أَبِي عِنْدَ ذَلِكَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: وَ اللَّهُ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّ الْأَحْوَالَ الْأَخْضَرَ الْمَقْتُولَ بَسَدَهُ أَشْجَعُ، عِنْدَ بَطْنِ مَسِيلِهَا، فَقَالَ أَبِي: لَيْسَ هُوَ ذَلِكَ وَ اللَّهُ لِيَحَارِبَنَّ بِالْيَوْمِ يَوْمًا وَ بِالسَّاعَةِ سَاعَةً وَ بِالسَّنَةِ سَنَةً وَ لِيَقُومَنَّ بِثَأْرِ بَنِي أَبِي طَالِبٍ جَمِيعًا، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ مَا أَخَوْفَنِي أَنْ يَكُونَ هَذَا الْبَيْتُ يَلْحَقُ صَاحِبَنَا: «مَنْتَكْ نَفْسِكَ فِي الْخَلَاءِ ضَلَالًا» لَا وَ اللَّهُ لَا يَمْلِكُ أَكْثَرَ مِنْ حَيْطَانِ الْمَدِينَةِ وَ لَا يَبْلُغُ عَمَلُهُ الطَّائِفَ إِذَا أَحْفَلُ-يَعْنِي إِذَا أَجْهَدَ نَفْسَهُ-وَ مَا لِلْأَمْرِ مِنْ بَدٍّ أَنْ يَقَعَ، فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْحَمْ نَفْسَكَ وَ بَنِي أَبِيكَ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لِأَرَاهُ أَشْأَمَ سَلْحَهُ أَخْرَجَتْهَا أَصْلَابُ الرِّجَالِ إِلَى أَرْحَامِ النِّسَاءِ وَ اللَّهُ إِنَّهُ الْمَقْتُولَ بَسَدَهُ أَشْجَعُ بَيْنَ دَوْرَهَا وَ اللَّهُ لَكَأَنِّي بِهِ صَرِيحًا مَسْلُوبًا بَزْتَهُ بَيْنَ رَجْلَيْهِ لَبْنَهُ وَ لَا يَنْفَعُ هَذَا الْغَلَامُ مَا يَسْمَعُ- قَالَ مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ-يَعْنِينِي-وَ

لیخرجنّ معه فیهزم و یقتل صاحبه-ثمّ یمضی فیخرج معه رایه آخری-فیقتل کبشها و یتفرّق جیشها-فإن أطاعنی فلیطلب الأمان عند ذلک من بنی العباس حتی یأتیه الله بالفرج و لقد علمت

ص: ۱۸۰

حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند پاک و والا وقتی به محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-وحی کرد، آنچه را خواست به او وحی کرد و با کسی از آفریدگانش مشورت نکرد. و محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-علی علیه السلام را به آنچه خواست فرمان داد. و او آنچه را فرمان داده شده بود انجام داد. و ما درباره او جز بزرگداشت و تصدیقی که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرموده، نمی توانیم بگوییم. پس اگر او به حسین فرمان می داد که آن را به بزرگسال تر منتقل کند یا در فرزندان خود و حسن قرار دهد، حسین علیه السلام آن را انجام می داد. او به جهت ذخیره آن برای خودش در نزد ما متهم نیست. او آن را پشت سر گذاشت و به جا نهاد، ولی چنان که امر شده بود، انجام داد. و او نیای [مادری] تو و عموی تو است. اگر خوبی بگویی چقدر به آن سزاواری و اگر بدی بگویی خدایت بیامرزد. پسر عمو! مرا اطاعت کرده، سخنم را بشنو. به خدایی که جز او خداوندی نیست سوگند، که من پند و اشتیاقم [برای اصلاح] را از تو باز نمی دارم. ولی گمان نمی کنم که تو چنین کنی. و برای فرمان خداوند بازگشتی نیست. پدرم در این جا شاد شد. و حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: به خدا سوگند! تو می دانی که او آن لوچ چشم موی پیشانی برگشته سبزه ای است که جلوی دروازه [قبیله] اشجع در اعماق سیلگاه کشته می شود. پدرم گفت: او آن نیست. به خدا سوگند او با دشمنان در برابر یک روز، یک روز، در برابر یک ساعت، یک ساعت و در برابر یک سال، یک سال می جنگد و به خونخواهی همه فرزندان ابو طالب قیام می کند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خدایت بیامرزد من بسیار می ترسم که این (مصراع) بیت به رفیقمان بچسبد

«نفست در تنهایی به تو گمراهی ارزانی کرده است»

نه به خدا سوگند او پیش از چند دیوار مدینه را به دست نمی آورد و کارش هرچه بکوشد به طائف هم نمی رسد. این کار به ناچار رخ می دهد. پس، از خدا پروا کرده، به خودت و فرزندان پدرت رحم کن. به خدا سوگند من او را شوم ترین نطفه ای می بینم که صلب مردان در رحم زنان ریخته است. به خدا سوگند او جلوی دروازه [قبیله] اشجع میان خانه های آنان کشته می شود. به خدا سوگند گویا که من او را می بینم که افتاده بر خاک و برهنه است و میان پاهایش خشتی است. و این جوان آن چه می شنود به او سودی نمی بخشد-موسی گوید: مقصودش من بودم-با او قیام می کند و شکست می خورد و رفیقش کشته می شود. سپس می رود و بیرق دیگری به همراهی او قیام می کند و امیرش کشته شده، لشکرش پراکنده می شود. پس اگر از من اطاعت کند باید در این هنگام از بنی عباس امان بگیرد تا خداوند فرجش بدهد

ص: ۱۸۱

بأنّ هذا الأمر لا یتّم و إنّک لتعلم و نعلم أنّ ابنک، الأحوال الأخضر الأکشف المقتول بسدّه أشجع بین دورها عند بطن مسیلهما، فقام أبی و هو یقول: بل یغنی الله عنک و لتعودنّ أو لیقی الله بک و بغیرک؛ و ما أردت بهذا إلاّ امتناع غیرک و أنّ تكون ذریعتهم إلی ذلک فقال أبو عبد الله علیه السلام: الله یعلم ما أرید إلاّ نصحک و رشدک و ما علیّ إلاّ الجهد. فقام أبی یجرّ ثوبه مغضبا فلحقه أبو عبد الله علیه السلام فقال له: أخبرک أنّی سمعت عمّک-و هو خالک-یذکر أنّک و بنی أبیک ستقتلون، فإن أطعتنی و رأیت أنّ تدفع بالّتی هی أحسن فافعل، فو الله الذی لا إله إلاّ هو عالم الغیب و الشّهاده الرّحمن

الرَّحِيمِ الْكَبِيرِ الْمَتَعَالِ عَلَى خَلْقِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي فَدَيْتَكَ بَوْلَدِي وَبِأَحْبَبِهِمْ إِلَيَّ، وَبِأَحَبِّ أَهْلِ بَيْتِي إِلَيَّ وَ مَا يَعْدِلُكَ عِنْدِي شَيْءٌ فَلَا تَرَى أَنِّي غَشَشْتُكَ. فَخَرَجَ أَبِي مِنْ عِنْدِهِ مَغْضَبًا أَسْفَا، قَالَ: فَمَا أَقْمَنَّا بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا قَلِيلًا-عَشْرِينَ لَيْلَةً أَوْ نَحْوَهَا-حَتَّى قَدِمْتُ رَسُلَ أَبِي جَعْفَرَ فَأَخَذُوا أَبِي وَ عَمُومَتِي سَلِيمَانَ بْنَ حَسَنِ، وَ حَسَنَ بْنَ حَسَنِ، وَ إِبرَاهِيمَ بْنَ حَسَنِ، وَ دَاوُدَ بْنَ حَسَنِ، وَ عَلِيَّ بْنَ حَسَنِ، وَ سَلِيمَانَ بْنَ دَاوُدَ بْنَ حَسَنِ، وَ عَلِيَّ بْنَ إِبرَاهِيمَ بْنَ حَسَنِ، وَ حَسَنَ بْنَ جَعْفَرَ بْنَ حَسَنِ، وَ طَبَاطِبَا إِبرَاهِيمَ بْنَ إِسْمَاعِيلَ بْنَ حَسَنِ، وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ دَاوُدَ، قَالَ: فَصَفَدُوا فِي الْحَدِيدِ، ثُمَّ حَمَلُوا فِي مَحَامِلِ أَعْرَاءٍ لَا وَطَاءَ فِيهَا وَ وَقَفُوا بِالْمَصَلِيِّ لِكِي يَشْمَتَهُمُ النَّاسُ، قَالَ: فَكَفَّ النَّاسُ عَنْهُمْ وَ رَقُوا لَهُمْ لِلْحَالِ الَّتِي هُمْ فِيهَا، ثُمَّ انْطَلَقُوا بِهِمْ حَتَّى وَقَفُوا عِنْدَ بَابِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيُّ: فَحَدَّثْتَنَا خَدِيجَةَ بِنْتَ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُمْ لَمَّا أَوْقَفُوا عِنْدَ بَابِ الْمَسْجِدِ-الْبَابِ الَّذِي يُقَالُ لَهُ بَابُ جَبْرِئِيلَ-أَطْلَعَ عَلَيْهِمْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَامَّهُ رَدَّاهُ مَطْرُوحًا بِالْأَرْضِ، ثُمَّ أَطْلَعَ

ص: ۱۸۲

و من دانسته ام که این کار به انجام نمی رسد و تو می دانی و همه می دانیم که پسرت همان لوچ چشم، سبزه موی پیشانی برگشته ای است که جلوی دروازه [قبیله] اشجع میان خانه های آنان در درون سیلگاه کشته می شود. آن گاه پدرم برخاست درحالی که می گفت: خداوند ما را از تو بی نیاز می کند. درحالی که تو به سوی ما بازخواهی گشت یا خداوند تو و غیر تو را بازخواهد گرداند. و تو از این [سخنان] جز بازداشتن یارانت و وسیله شدن برای آنان در این کار قصدی نداری. حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند می داند که من جز پند و هدایت تو را نمی خواهم. و بر من جز کوشش [در این راه] چیزی نیست. پدرم خشمگین شده درحالی که جامه اش به زمین کشیده می شد به راه افتاد. حضرت صادق علیه السلام خود را به او رسانیده، فرمود: به تو بگویم که من از عمویت-و هم دایی ات- شنیدم که می گفت: تو و پسران پدرت کشته خواهید شد. اگر مرا اطاعت کرده، معتقد شدی که به آنچه نیکوتر است پاسخ دهی چنان کن. به خدایی که جز او خداوندی نیست، دانای نهان و آشکار، مهربان، رحیم و برتر از آفریدگان است سوگند که دوست دارم فرزندانم و گرمی ترین آنان و گرمی ترین خاندانم را فدایت کنم. نزد من چیزی با تو برابری نمی کند. و گمان نکن که من با تو دورویی می کنم. و پدرم خشمگین و اندوهگین از نزد ایشان بیرون آمد. او گوید: ما پس از این جز اندکی-بیست شب یا مانند آن- سپری نکردیم که فرستادگان منصور آمده، پدرم و عموهایم سلیمان حسن و حسن بن حسن و ابراهیم حسن و داود و علی و سلیمان او و علی ابراهیم حسن و حسن بن جعفر حسن و طباطبا ابراهیم بن اسماعیل حسن و عبد الله داود را گرفتند. او گوید: آن گاه آنان را با زنجیر بسته، بر محمل هایی برهنه و بی زین سوار کرده، در مصلی نگاه داشتند تا مردم شماتتشان کنند. او گوید: مردم خودداری کرده، بر حالی که آنان داشتند دلسوزی کردند. سپس آنان را در کنار در مسجد رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-نگاه داشتند

عبد الله بن ابراهیم جعفری گوید: خدیجه دختر عمر بن علی به ما گفت: آنان را کنار در مسجد-دری که به آن در جبرئیل می گویند-نگاه داشتند. حضرت صادق علیه السلام به نزد آنان آمد درحالی که همه عبايش بر زمین افتاده بود

ص: ۱۸۳

من باب المسجد فقال: لعنكم الله يا معاشر الأنصار-ثلاثا-ما على هذا عاهدتم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و لا بايعتموه، أما و الله إن كنت حريصا و لكنني غلبت و ليس للقضاء مدفع، ثم قام و أخذ إحدى نعليه فأدخلها رجله و الأخرى

فی یده و عامّه رداؤه یجرّه فی الأرض، ثمّ دخل بیته فحمّ عشرين ليله، لم یزل یبکی فیہ اللیل و النّهار حتّی خفنا علیه، فهذا حدیث خدیجه. قال الجعفری: و حدّثنا موسی بن عبد الله بن الحسن أنّه لما طلع بالقوم فی المحامل، قام أبو عبد الله علیه السّلام من المسجد ثمّ أهوی إلى المحمل الّذی فیہ عبد الله بن الحسن یرید کلامه، فمنع أشدّ المنع و أهوی إليه الحرسی فدفعه و قال: تنحّ عن هذا، فإنّ الله سیکفیک و یکفی غیرک، ثمّ دخل بهم الزّقاق و رجع أبو عبد الله علیه السّلام إلى منزله، فلم یبلغ بهم البقیع حتّی ابتلی الحرسی بلاء شدیدا؛ رمحته ناقته فدقّت ورکه فمات فیها و مضی بالقوم، فأقمنا بعد ذلك حینا، ثمّ أتى محمد بن عبد الله بن حسن، فأخبر أنّ أباه و عمومته قتلوا-قتلهم أبو جعفر- إلاّ حسن بن جعفر، و طباطبا، و علی بن ابراهیم، و سلیمان بن داود، و داود بن حسن، و عبد الله بن داود، قال: فظهر محمد بن عبد الله عند ذلك و دعا النّاس لبیعته، قال: فکنت ثالث ثلاثه بابعوه و استونق النّاس لبیعته و لم یختلف علیه قرشیّ و لا أنصاریّ و لا عربیّ. قال: و شاور عیسی بن زید و کان من ثقافته و کان علی شرطه فشاوره فی البعته إلى وجوه قومه، فقال له عیسی بن زید: إن دعوتهم دعاء یسیرا لم یجیبوک، أو تغلظ علیهم، فخلّنی و إیّاهم فقال له محمد: امض إلى من أردت منهم، فقال: ابعث إلى رئیسهم و کبیرهم-یعنی أبا عبد الله جعفر بن محمد علیه السّلام-فإنک إذا أغلظت علیه علموا جمیعا أنّک ستمرّهم علی الطّریق

ص: ۱۸۴

سپس به در مسجد رفته، سه بار فرمود: ای گروه انصار! خدا شما را لعنت کند. بر چنین چیزی با رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-پیمان نبسته، بیعت نکرده بودید. هان به خدا سوگند من [به یاری شان]آزمند بودم ولی مغلوب شدم. برای دفع قضا وسیله ای نیست. سپس برخاست و یکی از کفش ها را به پا کرد و دیگری را بر دست نگاه داشته، درحالی که عبایش بر زمین کشیده می شد، به خانه اش رفت. و بیست شب تب کرد. پیوسته شب و روز می گریست تا بر او ترسیدیم. و این حدیث خدیجه بود

جعفری گوید: و موسی بن عبد الله حسن به ما گفت: وقتی محمل های این مردم پدیدار شد، حضرت صادق علیه السّلام از مسجد برخاسته، به سوی محملی که عبد الله حسن در آن بوده، رفته و می خواسته با او سخن بگوید که به درستی از آن بازداشته اند، سربازی به سویش رفته، حضرت را رانده و گفته است: از او دور شو. که خداوند تو و جز تو را بس است. سپس آنان را به کوچه داخل کرده و حضرت صادق علیه السّلام به منزلش بازگشته است. و هنوز به بقیع نرسیده بودند که آن سرباز به بلایی سخت دچار شد. شترش به او لگدی نواخت که رانش خرد شده، همان جا مرد. خویشان ما را بردند. پس از آن مدتی بر ما گذشت. سپس محمد عبد الله آمد. به او گفتند که پدرش و عموهایش کشته شده اند-منصور آنان را کشته است-به جز حسن جعفر و طباطبا و علی ابراهیم و سلیمان داود و داود حسن و عبد الله داود. او گوید: آن گاه محمد عبد الله خود را آشکار کرده، مردم را به بیعت خواند راوی گوید من سومین نفری بودم که با او بیعت کردند و مردم برای بیعتش گرد آمدند و هیچ قریشی و انصار و عربی با او مخالفت نکرد

او گوید: محمد با عیسی زید که از کسان مورد اعتمادش و فرمانده پاسبانان بود مشورت کرد. با او درباره کس فرستادن به سوی بزرگان مردم مشورت کرد. و عیسی زید به او گفت: اگر آنان را به نرمی بخوانی پاسخ نمی دهند. بر آنان سخت بگیر و به من واگذارشان کن. محمد به او گفت: به سوی هرکدام از آنان که خواستی کسی را روانه کن. او گفت: به سراغ رئیس و بزرگشان-یعنی ابو عبد الله جعفر محمد علیهما السّلام-بفرست؛ زیرا اگر تو بر او سخت بگیری، همگی خواهند دانست که تو آنان را به راهی می کشانی که ابو عبد الله علیه السّلام را به آن کشانده ای

ص: ۱۸۵

الَّتِي أَمَرْتُ عَلَيْهَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا لَبِثْنَا أَنْ أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَتَّى أَوْقَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ لَهُ عَيْسَى بْنُ زَيْدٍ: أَسْلَمْتُ تَسْلِمًا، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحَدَّثْتَ نَبِيَّكَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ: لَا وَ لَكِنْ بَايَعْتُ تَأْمِنُ عَلَيَّ نَفْسَكَ وَ مَالَكَ وَ وَلَدَكَ وَ لَا تَكْلِفُنِي حَرْبًا، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا فِيَّ حَرْبٌ وَ لَا قِتَالٌ وَ لَقَدْ تَقَدَّمْتُ إِلَيْكَ وَ حَذَرْتَهُ الَّذِي حَاقَ بِهِ وَ لَكِنْ لَا يَنْفَعُ حَذْرَ مَنْ قَدَرَ، يَا ابْنَ أَخِي عَلَيْكَ بِالشَّبَابِ وَ دَعَاكَ عَنكَ الشِّيْخُ، فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ: مَا أَقْرَبَ مَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فِي السَّنِّ. فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي لَمْ أَعَاذَكَ وَ لَمْ أَجِئْ لِأَتَقَدَّمَ عَلَيْكَ فِي الَّذِي أَنْتَ فِيهِ، فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ: لَا وَ اللَّهُ لَا بَدَّ مِنْ أَنْ تَبَايَعْتَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا فِيَّ يَا ابْنَ أَخِي طَلَبٌ وَ لَا حَرْبٌ وَ إِنِّي لِأُرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى الْبَادِيَةِ فَيَصِدَّنِي ذَلِكَ وَ يَثْقُلُ عَلَيَّ حَتَّى تَكَلِّمَنِي فِي ذَلِكَ الْأَهْلِ، غَيْرَ مَرَّةٍ وَ لَا يَمْنَعُنِي مِنْهُ إِلَّا الضَّعْفُ. وَ اللَّهُ وَ الرَّحْمَ أَنْ تَدْبِرَ عَنَّا وَ نَشْقَى بِكَ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! قَدْ وَ اللَّهُ مَاتَ أَبُو الدَّوَانِيقِ - يَعْنِي أَبَا جَعْفَرَ - فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ مَا تَصْنَعُ بِي وَ قَدْ مَاتَ؟ قَالَ: أُرِيدُ الْجَمَالَ بِكَ، قَالَ: مَا إِلَيَّ مَا تَرِيدُ سَبِيلًا، لَا وَ اللَّهُ مَا مَاتَ أَبُو الدَّوَانِيقِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَاتَ مَوْتُ النَّوْمِ قَالَ: وَ اللَّهُ لَتَبَايَعُنِي طَائِعًا أَوْ مَكْرَهًا وَ لَا تَحْمَدُ فِي بَيْعَتِكَ، فَأَبَى عَلَيْهِ إِبَاءً شَدِيدًا وَ أَمَرَ بِهِ إِلَى الْحَبْسِ. فَقَالَ لَهُ عَيْسَى بْنُ زَيْدٍ: أَمَا إِنْ طَرَحْنَاهُ فِي السِّجْنِ - وَ قَدْ خَرِبَ السِّجْنُ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ الْيَوْمَ غُلُقٌ - خَفْنَا أَنْ يَهْرَبَ مِنْهُ، فَضَحِكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ أَوْ تَرَاكَ تَسْجِنُنِي؟ قَالَ: نَعَمْ وَ الَّذِي أَكْرَمَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالنَّبِيِّهِ لِأَسْجِنْتِكَ وَ لِأَشَدَّدَنِي عَلَيْكَ، فَقَالَ عَيْسَى بْنُ زَيْدٍ: أَحْبَسُوهُ فِي الْمَخْبِئَةِ - وَ ذَلِكَ دَارُ رِيْطِهِ الْيَوْمَ - فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا وَ اللَّهُ إِنِّي سَأَقُولُ ثُمَّ أَصَدِّقُ؛

ص: ۱۸۶

او گوید: به خدا سوگند! اندکی نگذشت که حضرت صادق علیه السلام را آوردند و در برابر عیسی زید نگاه داشتند. عیسی زید به ایشان گفت: تسلیم شو تا در سلامت بمانی. حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: آیا پس از محمد - درود خدا بر او و بر خاندانش - نبوت تازه ای پدید آمده است؟ محمد گفت: نه، ولی بیعت کن تا بر جان و مال و فرزندان ایمن شوی. و به جنگ هم مجبور نخواهی شد. حضرت صادق علیه السلام فرمود: مرا به جنگ و کشتار توانی نیست. و من به پدرت فرمان دادم و او را از آنچه احاطه اش کرده بود پرهیز دادم. ولی پرهیز در برابر سرنوشت سودی ندارد. ای پسر برادر! سراغ جوان ها برو و پیران را رها کن. محمد گفت: سن من و شما خیلی نزدیک است. حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: من با تو مبارزه نمی کنم و نیامده ام که در آنچه هستی بر تو پیشی بگیرم. محمد گفت: نه به خدا سوگند ناچاری که بیعت کنی. حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای پسر برادر مرا به بازخواست و جنگ توانی نیست. من آهنگ رفتن به سوی بیابان می کنم و ناتوانی مرا از آن باز نمی دارد. و بر من دشوار می آید. چنان که اهل خانواده چند بار در این باره با من سخن می گویند. و چیزی جز ناتوانی مرا از آن باز نمی دارد. تو را به خدا و خویشاوندی مان سوگند می دهم که قطع رحم نکنی و ما را به وسیله خودت خسته نکنی. او گفت: ای ابو عبد الله! به خدا سوگند ابو دوانیق - یعنی منصور - مرده است. حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: من چه کنم که مرده است؟ گفت: در سایه تو آراستگی و آبرو می خواهم به دست آورم. حضرت فرمود: به آنچه می خواهی راهی نیست. نه به خدا سوگند ابو دوانیق نمرده است مگر این که خوابیده باشد. او گفت: به خدا سوگند چه بخواهی و چه نخواهی با من بیعت می کنی ولی در این بیعت ستایش نمی شوی. حضرت به سختی امتناع کرد و او فرمان به زندانی کردن ایشان داد. عیسی زید بگفت: اگر اینک او را به زندان اندازیم زندان خراب است و بستی ندارد می ترسم از آن بگریزد. حضرت صادق علیه السلام خندید و فرمود: لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم آیا می خواهی مرا زندانی کنی؟ گفت: بله، سوگند به کسی که محمد - درود خدا بر او و بر خاندانش - را به پیامبری گرامی داشت تو را

زندانی کرده، بر تو سخت خواهیم گرفت. عیسیای زید گفت: او را در مخفیگاه خانه زندانی کنید-آن جا اینک خانه ریطه دختر عبد الله است-حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: هان به خدا سوگند! من خواهم گفت و سپس تصدیق خواهم شد.

ص: ۱۸۷

فقال له عیسی بن زید: لو تكلّمت لكسرت فمك، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: أما و الله يا أكشف يا أزرق، لكأنتي بك تطلب لنفسك جحرا تدخل فيه و ما أنت في المذكورين عند اللقاء و إني لأظنك إذا صقق خلفك طرت مثل الهيق النافر فنفر عليه محمد بانتهاز: احبسه و شدّد عليه و اغلظ عليه، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: أما و الله لكأنتي بك خارجا من سدّه أشجع إلى بطن الوادی و قد حمل عليك فارس معلم في يده طراذه، نصفها أبيض و نصفها أسود، على فرس كميت أقرح فطعنك فلم يصنع فيك شيئا و ضربت خيشوم فرسه فطرحته و حمل عليك آخر خارج من زقاق آل أبي عمّار الدليليين عليه غدירתان، مضفورتان، و قد خرجتا من تحت بيضه كثير شعر الشاربين، فهو و الله صاحبك، فلا رحم الله رمته. فقال له محمد: يا أبا عبد الله! حسبت فأخطأت و قام إليه السراقى بن سلح الحوت، فدفع في ظهره حتى أدخل السجّ و اصطفى ما كان له من مال و ما كان لقومه ممّن لم يخرج مع محمد، قال: فطلع بإسماعيل بن عبد الله بن جعفر بن أبي طالب و هو شيخ كبير ضعيف، قد ذهب إحدى عينيه و ذهب رجلاه و هو يحمل حملا، فدعاه إلى البيعه، فقال له: يا ابن أخي! إني شيخ كبير ضعيف و أنا إلى برّك و عونك أحوج، فقال له: لا بدّ من أن تباع، فقال له: و أيّ شيء تنتفع ببيعتي و الله إني لأضيق عليك مكان اسم رجل إن كتبتّه، قال: لا بدّ لك أن تفعل، و أغلظ له في القول، فقال له إسماعيل: ادع لي جعفر بن محمد، فلعلنا نباع جميعا. قال: فدعا جعفرا عليه السلام، فقال له إسماعيل: جعلت فداك إن رأيت أن تبين له فافعل، لعلّ الله يكفّه عنّا، قال: قد أجمعت ألا أكلمه، أفليّر فيّ برأيه. فقال إسماعيل لأبي عبد الله عليه السلام: أنشدك الله هل تذكر

ص: ۱۸۸

عیسیای زید گفت: اگر سخن بگوئید لب و دندان را درهم می کوبم. حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: هان به خدا سوگند! ای موی پیشانی برگشته، ای چشم آبی! گویا تو را می بینم که برای جانت سوراخی می جویی تا در آن داخل شوی. تو در میدان [جنگ] هم نام آور نیستی. من گمان می کنم وقتی در پشت سرت دو دست به هم زده شود تو مانند شترمرغ رمیده از جا می جهی. محمد با جلوگیری از سخن حضرت دستور داد: او را زندانی کن و بر او سخت و دشوار بگیر. حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: هان به خدا سوگند گویا تو را می بینم که از دروازه [قبیله] اشجع به سوی درّه بیرون می روی و سواری نشاندار که در دستش نیزه کوچک سیاه و سفیدی است بر اسبی سرخ پیشانی سفید به تو حمله کرده و نیزه ات می زند ولی در تو کارگر نمی شود. و تو پوزه اسب او را زده، او را به زمین می اندازی. دیگری بر تو حمله کرده از کوچۀ خاندان ابو عمّار دیلیانی بیرون می آید. گیسوان بافته اش از زیر کلاه خودش بیرون آمده، موهای سبیلش بسیار است. به خدا سوگند او کشنده تو است. که خدا استخوان های پوسیده اش را هم نیامرزد. محمد به او گفت: شمردی و خطا کردی. و سراقی بن سلح حوتی برخاسته، به پشت حضرت زده، ایشان را به زندان انداخت و آنچه از مال داشت و آنچه مال خویشان آن حضرت بود، کسانی که با محمد همراهی نکردند، غارت شد. راوی گوید: آن گاه اسماعیل بن عبد الله بن جعفر ابو طالب را آوردند که پیرمردی بزرگ سال و ناتوان بود و یکی از چشمانش و هردو پایش از بین رفته بودند و او را بر دوش می بردند. محمد او را به بیعت خواند. و او گفت: ای پسر برادر! من پیرمردی سالخورده و ناتوانم. من به نیکی

و یاری ات نیازمندترم. محمد به او گفت: ناچاری بیعت کنی. او گفت: با بیعت من چه سودی می کنی. به خدا سوگند من جای نام مردی دیگر را بر تو تنگ می کنم اگر خواستی بنویسی. گفت: باید این کار را بکنی. و سخنان درشت گفت. آن گاه اسماعیل به او گفت: جعفر محمد را برایم بخوان شاید همگی بیعت کنیم. او گوید: پس حضرت صادق علیه السلام را خواند. اسماعیل به ایشان عرض کرد: جانم به فدایت! اگر معتقدی که کارش را روشن کنی، بکن. شاید خداوند او را از ما بازدارد. فرمود: تصمیم گرفته ام با او سخن نگویم. درباره من هر نظری دارد، داشته باشد. اسماعیل به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: تو را به خدا سوگندت می دهم

ص: ۱۸۹

یوما أتیت أباک محمد بن علیّ علیه السلام و علیّ حلتان صفراوان، فدام النظر إلیّ فبکی، فقلت له: ما یبکیک فقال لی: یبکینی أنّک تقتل عند کبر سنک صیاعا، لا ینتطح فی دمک عزان، قال: قلت: فمتی ذاک؟ قال: إذا دعیت إلیّ الباطل فأبیته و إذا نظرت إلیّ الأحوال مشئوم قومه ینتمی من آل الحسن علیه السلام علی منبر رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم یدعو إلیّ نفسه، قد تسمی بغير اسمه فأحدث عهدک و اکتب وصیتک، فإنک مقتول فی یومک أو من غد، فقال له أبو عبد الله علیه السلام: نعم و هذا و ربّ الکعبه لا یصوم من شهر رمضان إلاّ أقلّه، فأستودعک الله یا أبا الحسن و أعظم الله أجرنا فیک و أحسن الخلافه علی من خلفت و إنا لله و إنا إلیه راجعون، قال: ثمّ احتمل إسماعیل و ردّ جعفر علیه السلام إلیّ الحبس، قال: فو الله ما أمسینا حتّی دخل علیه بنو أخیه: بنو معاویه بن عبد الله بن جعفر فتوطّئوه حتّی قتلوه و بعث محمد بن عبد الله إلیّ جعفر علیه السلام فخلّی سبیله، قال: و أقمنا بعد ذلك حتّی استهللنا شهر رمضان فبلغنا خروج عیسی بن موسی یرید المدینه. قال: فتقدّم محمد بن عبد الله علی مقدّمته یزید بن معاویه بن عبد الله بن جعفر و کان علی مقدّمه عیسی بن موسی ولد الحسن بن زید بن الحسن بن الحسن و قاسم و محمد بن زید و علیّ و إبراهیم بنو الحسن بن زید، فهزم یزید بن معاویه و قدم عیسی بن موسی المدینه و صار القتال بالمدینه، فنزل بذباب و دخلت علینا المسوّه من خلفنا و خرج محمد فی أصحابه حتّی بلغ السّوق، فأوصلهم و مضی، ثمّ تبعهم حتّی انتهى إلیّ مسجد الخوامین فنظر إلیّ ما هناک فضاء لیس فیهِ مسوّد و لا مبیض، فاستقدم حتّی انتهى إلیّ شعب فزاره ثمّ دخل هذیل ثمّ مضی إلیّ أشجع، فخرج إلیه الفارس الّذی قال أبو عبد الله علیه السلام من

ص: ۱۹۰

آیا به خاطر می آوری روزی را که به نزد پدرت محمد علیّ علیهما السلام آمدم و دو لباس زرد در برم بود. و او مدّتی به من نگریست و گریه کرد. من به ایشان گفتم: چه چیز شما را به گریه درآورد. به من فرمود: این که تو در سنّ بالا بیهوده کشته می شوی. و دو بز هم برای خونت شاخ به شاخ نمی شوند. من عرض کردم: این در چه موقعی است؟ فرمود: وقتی به باطل خوانده می شوی و از آن امتناع می کنی. وقتی آن لوچ چشم نامبارک خویشان از خاندان حسن علیه السلام را دیدی که بر منبر رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بالا می رود و به سوی خودش فرامی خواند درحالی که به خود نام دیگری داده است، پیمانت را تازه کن و وصیت ات را بنویس که تو در این روز یا فردایش کشته می شوی. حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: بله، و این (محمد بن عبد الله) -سوگند به پروردگار کعبه- جز اندکی از ماه رمضان را روزه نخواهد گرفت. پس ای ابو الحسن تو را به خدا می سپارم خداوند اجر ما را در مصیبت تو افزون کند و نیکوجانشینی برای بازماندگان باشد. که ما برای خداییم و به سوی او هم بازمی گردیم. او گوید: سپس اسماعیل را بردند و جعفر صادق علیه السلام را به زندان بازگرداندند. به خدا سوگند شب نشده بود که پسران برادرش، معاویه بن عبد الله جعفر به نزد او رفته، با

لگد او را کشتند. و محمد شخصی را به سوی جعفر علیه السلام فرستاد تا او را رها کند. او گوید: و ما پس از آن بودیم تا هلال ماه رمضان را دیدیم و آن گاه شنیدیم که عیسی بن موسی آهنگ مدینه کرده است. محمد که یزید بن معاویه بن عبد الله جعفر فرمانده جلودارانش بود به پیشواز رفت. و فرمانده جلوداران عیسی بن موسی فرزندان حسن بن زید بن حسن بن حسن و قاسم و محمد زید و علی و ابراهیم پسران حسن زید بودند. یزید معاویه شکست خورد و عیسی بن موسی به مدینه آمد. و جنگ در آن جا رخ داد. آن گاه در [کوه] ذباب فرود آمد. و سیاه پوشان از پشت سر به ما حمله کردند. محمد در میان یارانش بیرون آمد تا به بازار رسید. آنان را به آنجا رساند و رفت. سپس به دنبالشان آمد تا به مسجد خوامین رسید و دید که آن جا میدانی تهی از سیاه پوش و سفیدپوش است. جلو رفت تا به شعب فزاره رسید سپس وارد [قبیله] هذیل شد سپس به سوی [قبیله] اشجع رفت. همان سواری که حضرت صادق علیه السلام گفته بود

ص: ۱۹۱

خلفه، من سکه هذیل قطعنه، فلم یصنع فیه شیئا و حمل علی الفارس، فضرب خیشوم فرسه بالسیف، قطعنه الفارس، فأنفذه فی الدرع و انثنی علیه محمد، فضربه فأثخنه و خرج علیه حمید بن قحطبه و هو مدبر علی الفارس یضربه من زقاق العماریین، قطعنه طعنه أنفذ السنان فیه، فکسر الرمح و حمل علی حمید قطعنه حمید بزج الرمح فصرعه، ثم نزل إلیه فضربه حتی أثخنه و قتله و أخذ رأسه و دخل الجند من کلّ جانب و أخذت المدینه و أجلینا هربا فی البلاد. قال موسی بن عبد الله: فانطلقت حتی لحقت بإبراهیم بن عبد الله، فوجدت عیسی بن زید مکمنا عنده فأخبرته بسوء تدبیره و خرجنا معه حتی أصیب - رحمه الله - ثم مضیت مع ابن أخی الأشر عبد الله بن محمد بن عبد الله بن حسن حتی أصیب بالسند، ثم رجعت شریدا طریدا، تضحی علی البلاد، فلما ضاقت علی الأرض و اشتدّ أبی الخوف، ذکرت ما قال أبو عبد الله علیه السلام: فجئت إلی المهدیّ و قد حجّ و هو یخطب الناس فی ظلّ الکعبه، فما شعر إلاّ و أنى قد قمت من تحت المنبر، فقلت: لی الأمان یا امیر المؤمنین؟ و أدلک علی نصیحه لک عندی؟ فقال: نعم ما هی؟ قلت: أدلک علی موسی بن عبد الله بن حسن، فقال لی: نعم لک الأمان، فقلت له: أعطنی ما أثق به، فأخذت منه عهدا و موثیق و وثقت لنفسی ثم قلت: أنا موسی بن عبد الله، فقال لی: إذا تکرّم و تحبب، فقلت له: أقطعنی إلی بعض أهل بیتک، یقوم بأمری عندک، فقال لی: انظر إلی من أردت، فقلت: عمک العباس بن محمد فقال العباس: لا حاجه لی فیک، فقلت: و لکن لی فیک الحاجه، أسألک بحقّ امیر المؤمنین - إلاّ قبلتني فقبلنی شاء أو أبی، و قال لی المهدیّ: من یعرفک؟ - و حوله أصحابنا أو أكثرهم

ص: ۱۹۲

از پشت از کوچه هذیل به سوی او آمده، بر او نیزه زد. ولی کارگر نشد. آن گاه او بر آن سوار حمله کرده، پوزه اسبش را با شمشیر زد سوار نیزه ای به او زد که در زرهش فرورفت. محمد برگشته، او را زد و در کشتنش کوشید. آن گاه درحالی که او آن سوار را دنبال می کرد و می زد حمید قحطبه از کوچه عماریان بر او حمله کرده، نیزه ای به او زد که آهنش در تن او فرورفت و چوبش شکست. محمد به او حمله کرد. حمید با سر آهنین او را زد و انداخت. سپس فرود آمده، او را زد تا زخمی اش کرده و آنگاه کشت و سرش را برید. سربازان از هر سو آمدند و مدینه سقوط کرده و ما فرار کرده در سرزمین ها آواره شدیم

موسای عبد الله گوید: من رفتم و به ابراهیم عبد الله پیوستم. عیسی زید را در حالی که نزد او پنهان شده بود، دیدم. با او از تدبیر بدش سخن گفتم. تا با ما بیرون آمد و کشته شد - خدایش بیامرزد - سپس همراه پسر برادرم اشتر، عبد الله بن

محمد بن عبد الله حسن رفتم تا او هم در سند کشته شد. سپس آواره و رانده ای که سرزمین ها برایم تنگ بود بازگشتم. چون زمین بر من تنگ گرفت و هراسم افزون شد، آنچه را حضرت صادق علیه السلام فرموده بود به یاد آوردم. پس به نزد مهدی رفتم که حج کرده و در سایه کعبه برای مردم خطبه می خواند. متوجه نشد تا من از پای منبر برخاسته، گفتم: ای امیر مؤمنان! اگر تو را بر خیری راهنمایی کنم برایم امانی هست؟ او گفت: بله، آن چیست؟ گفتم: تو را بر موسی بن عبد الله حسن راهنمایی می کنم. به من گفت: بله برایم امان می دهم. به او گفتم: چیزی بدهید که مطمئن شوم. پس پیمان و میثاقی از او گرفتم، بر جانم مطمئن شدم، سپس گفتم: موسی بن عبد الله منم. به من گفت: پس اکرام شده، عطایی به تو داده خواهد شد. من به او گفتم: مرا به یکی از خاندانت بسپار تا در نزد تو برای کار من اقدام کند. او گفت: خودت بنگر که چه کسی را می خواهی. گفتم: عمویت عباس محمد. عباس گفت: مرا به تو نیازی نیست. من گفتم: ولی من به تو نیاز دارم. از تو به حق امیر مؤمنین می خواهم که مرا بپذیری. او خواه و ناخواه مرا پذیرفته است. مهدی به من گفت: چه کسی -تو را می شناسد؟ -درحالی که پیرامون او همه یا بیشترشان اصحاب ما بودند

ص: ۱۹۳

فقلت: هذا الحسن بن زید يعرفني و هذا موسى بن جعفر يعرفني و هذا الحسن بن عبد الله بن العباس يعرفني، فقالوا: نعم يا أمير المؤمنين! كأنه لم يغب عنا، ثم قلت للمهدي: يا أمير المؤمنين لقد أخبرني بهذا المقام أبو هذا الرجل و أشرت إلى موسى بن جعفر. قال موسى بن عبد الله: و كذبت على جعفر كذبه، فقلت له: و أمرني أن أقرئك السلام و قال: إنه إمام عدل و سخاء، قال: فأمر لموسى بن جعفر بخمسة آلاف دينار، فأمر لي منها موسى بألفي دينار و وصل عامه أصحابه و وصلني، فأحسن صلتني، فحيث ما ذكر ولد محمد بن علي بن الحسين، فقولوا صلى الله عليهم و ملائكته و حمله عرشه و الكرام الكاتبون و خصوا أبا عبد الله بأطيب ذلك، و جزی موسى بن جعفر عني خيرا، فأنا و الله مولاهم بعد الله

و بهذا الإسناد، عن عبد الله بن جعفر بن إبراهيم الجعفری قال- [۹۳۳]۱۸

حدثنا عبد الله بن المفضل مولى عبد الله بن جعفر بن أبي طالب قال: لما خرج الحسين بن عليّ المقتول بفتح و احتوى على المدينة دعا موسى بن جعفر إلى البيعه، فأتاه فقال له: يا ابن عمّ لا تكلفني ما كلف ابن عمّك، عمّك أبا عبد الله، فيخرج مني ما لا أريد، كما خرج من أبي عبد الله ما لم يكن يريد، فقال له الحسين: إنما عرضت عليك أمرا فإن أردته دخلت فيه و إن كرهته لم أحملك عليه و الله المستعان ثم ودّعه، فقال له أبو الحسن موسى بن جعفر حين ودّعه: يا ابن عمّ إنك مقتول فأجد الضراب فإنّ القوم فساق يظهرن إيماننا و يسترون شركا و إنا لله و إنا إليه راجعون، احتسبكم عند الله من عصبته، ثم خرج الحسين و كان من أمره ما كان، قتلوا كلهم كما قال عليه السلام

و بهذا الإسناد، عن عبد الله بن إبراهيم الجعفری قال- [۹۳۴]۱۹

كتب يحيى بن عبد الله بن الحسن إلى موسى بن جعفر عليه السلام: «أما بعد فأني

ص: ۱۹۴

گفتم: این حسن زید مرا می شناسد و این موسای جعفر [علیهما السلام] مرا می شناسد. و این حسن بن عبد الله عباس هم مرا می شناسد. آنان گفتند: بله، ای امیر مؤمنین! گویا که اصلا از میان ما نرفته است. سپس من به مهدی گفتم: ای

امیر مؤمنین پدر این مرد مرا به این احوال خبر داده بود. و به موسای جعفر [علیهما السلام] اشاره کردم. او گوید: و دروغی بر جعفر [علیه السلام] بستم و گفتم: و به من فرمان داد که به تو سلام برسانم. او گفت: او امامی عادل و سخاوتمند است. او گوید: آن گاه او [مهدی] پنج هزار دینار به موسای جعفر [علیهما السلام] داد. و ایشان دو هزار دینار آن را به من داد. به همه اصحابش مالی داد و به من هم داد. و خوب عطایی به من کرد. پس هر جا نام فرزندان محمد بن علی حسین برده شد بگویند: درود خدا و فرشتگان و حاملان عرش و کرام الکاتبین بر آنان. و حضرت صادق [علیه السلام] را به نیکوترین آن ها اختصاص دهید. و خدا به موسای جعفر جزای خیر دهد که من به خدا سوگند پس از خداوند بنده اویم

عبد الله مفضل - غلام عبد الله جعفر - به ما گفت: وقتی حسین بن علی کشته شده در فخ قیام کرد و مدینه را - [۹۳۳] گرفت موسای جعفر را به بیعت خواند. حضرت به نزد او آمده، فرمود: پسر عمو! مرا به چیزی تکلیف نکن. چنان که پسر عمویت، عمویت ابو عبد الله را تکلیف کرد که چیزی از من صادر می شود که دوست ندارم. چنان که از ابو عبد الله چیزی صادر شد که دوست نداشت. حسین به ایشان گفت: من چیزی را به شما پیشنهاد کردم اگر خواستید می پذیرید و اگر دوست نداشتید من آن را به شما تحمیل نمی کنم. و خداوند یاریگر است. سپس با او خداحافظی کرد. حضرت موسی [علیه السلام] وقتی خداحافظی می کرد به او فرمود: پسر عمو! تو کشته می شوی. پس خوب شمشیر بزن که این مردم فاسقانی هستند که اظهار ایمان کرده، شرکشان را می پوشانند. و ما همه برای خداییم و به سوی او هم بازمی گردیم. امن در پیشگاه خدا شما را از گروه او می شمارم. سپس حسین قیام کرد و چنان شد که شد. همه کشته شدند. چنان که فرموده بود

عبد الله بن ابراهیم جعفری گفته است: یحییای عبد الله حسن به - [۹۳۴] ۱۹

ص: ۱۹۵

أوصی نفسی بتقوی الله و بها أوصیک فإنّها وصیّہ الله فی الأوّلین و وصیّتہ فی الآخرین، خبرنی من ورد علیّ من أعوان الله علی دینه و نشر طاعته بما کان من تحنّک مع خذلانک و قد شاورت فی الدّعوه للرّضا من آل محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم و قد احتجبتہا و احتجبتها أبوک من قبلک و قدیمادّعیتم ما لیس لکم و بسطتم آمالکم إلی ما لم یعطکم الله، فاستهویتم و أضللتم و أنا محدّرک ما حدّرک الله من نفسه» فکتب إلیه أبو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام «من موسی بن [أبی] عبد الله جعفر و علیّ مشترکین فی التذلل لله و طاعته إلی یحیی بن عبد الله بن حسن، أما بعد فإنّی أحدّرک الله و نفسی و أعلمک ألیم عذابه و شدید عقابه و تکامل نعماته و أوصیک و نفسی بتقوی الله فإنّها زین الکلام و تثبیت النعم، أتانی کتابک تذاکر فیہ آتی مدّع و أبی من قبل و ما سمعت ذلك منی و ستکتب شه ادّتهم و یسئلون و لم یدع حرص الدنیا و مطالبها لأهلها مطلباً لآخرتهم، حتّی یفسد علیهم مطلب آخرتهم فی دنیاهم و ذکرک آتی تثبّت الناس عنک لرغبتی فیما فی یدیک و ما منعی من مدخلک الذی أنت فیہ لو کنت راغباً ضعف عن سنّه و لا قلّه بصیره بحجّه و لكنّ الله تبارک و تعالی خلق الناس أمشاجاً و غرائب و غرائب، فأخبرنی عن حرفین أسألك عنهما ما العترف فی بدنک و ما الصّهلج فی الإنسان، ثمّ اکتب إلیّ بخبر ذلك و أنا متقدّم إلیک أحدّرک معصیه الخلیفه و أحتک علی برّه و طاعته و أن تطلب لنفسک أماناً قبل أن تأخذک الأظفار و یلزمک الخناق من کلّ مکان، فتروّح إلی النفس من کلّ مکان و لا تجده حتّی یمنّ الله علیک بمنّه و فضله، و رقه الخلیفه أبقاءه الله فیؤمنک و یرحمک و یحفظ فیک أرحام رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم و السلام علی من اتبع الهدی إنّ إلهی قد أوحی إلیّ أن العذاب علی من کذب و تولّی قال الجعفری:

موسای جعفر علیهما السلام نوشت: «اما بعد؛ من خودم و تو را به پروای خداوند سفارش می کنم. که آن سفارش خداوند در پیشینیان و پسینیان است. یکی از یاران دین خدا و مبلغ اطاعتش به نزد آمده، از دلسوزی تو نسبت به من و پشتیبانی نکردنت به من خبر داد. درحالی که من با تو درباره دعوت به مورد رضای آل محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-مشورت کردم، تو آن را نپذیرفتی و پیش از تو پدرت هم آن را نپذیرفت. از قدیم شما چیزی را ادعا کردید که مال شما نیست. و آرزوهاتان را تا چیزی که خداوند به شما نداده بود، گستردید. هوا در شما اثر کرد و گمراه گردیدید. و من تو را پرهیز می دهم از آنچه خداوند درباره خودش پرهیز داده است.» آن گاه حضرت کاظم علیه السلام در پاسخ او نوشت: «از موسای [ابو]عبد الله جعفر و علی که در خاکساری و فرمانبری برای خداوند شریک اند، به یحییای عبد الله حسن. اما بعد؛ من تو و خودم را از خدا پروا می دهم. و تو را از عذاب دردناک و کیفر سخت و بی نهایت او آگاه می کنم. تو و خودم را به پروای از خداوند سفارش می کنم. که آن آرایه سخن و استواری نعمت ها است. نامه ات به من رسید. در آن گفته ای که من و پیش از من، پدرم مدعی بوده ایم. درحالی که تو ادعایی از من نشنیده ای. گواهی شان نوشته شده، از آنان پرسیده می شود. [زخرف (۴۳): ۱۹] حرص دنیا و خواسته های آن برای اهلش خواسته ای برای آخرتشان نگذاشته است چنان که خواسته آخرتشان را در راه دنیایشان خراب می کند. و گفته ای که من مردم را به خاطر رغبتم به آنچه در دست تو است بازداشته ام. درحالی که آنچه مرا از داخل شدن به چیزی که تو در آن هستی-اگر رغبت داشتم-بازداشته، ناتوانی در دانستن سنت و بصیرت اندک به حجت نیست. بلکه خداوند پاک و والا مردم را ترکیبی از شگفتی ها و طبیعت ها آفریده است. تو به من از دو کلمه ای که از تو می پرسم خبر بده. عترف در بدن تو چه چیز است؟ و سهلج در انسان چیست؟ این ها را برایم بنویس. من به تو دستور داده، تو را از شورش بر خلیفه پرهیز می دهم. و تو را به نیکی بر او و اطاعتش تشویق می کنم. پیش از آن که چنگال ها تو را بگیرد و از هر سو گلویت فشرده شود آنگاه به دنبال راحتی به هر جائی بروی و نیایی، امانی برای جانت بخواه تا خداوند به احسانش و دلسوزی خلیفه که خداوند او را نگاه دارد بر تو منت نهاده، ایمنی داده، بر تو رحمت کند و خویشان رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-را به وسیله تو حفظ کند. و سلام بر آن که از هدایت پیروی کند. به ما وحی شده که عذاب بر کسی است که تکذیب کند و سرپیچی نماید. [طه (۲۰): ۴۷ و ۴۸]

فبلغنی أنّ کتاب موسی بن جعفر علیه السلام وقع فی یدی هارون فلما قرأه قال: الناس یحملونّی علی موسی بن جعفر و هو بریء ممّا یرمی به

تمّ الجزء الثانی من کتاب الکافی و یتلوه بمشیئته الله و عونه الجزء الثالث و هو باب کراهیه التّوقیت. و الحمد لله ربّ العالمین و الصّلاه و السلام علی محمد و آله أجمعین

باب کراهیه التّوقیت [۹۳۵] ۱-علی بن محمد و محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی جمیعاً، عن الحسن بن محبوب، عن أبی حمزه الثّمالیّ قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول

یا ثابت إنّ الله تبارک و تعالی قد کان وقت هذا الأمر فی السّبعین، فلما أن قتل الحسین صلوات الله علیه اشتدّ غضب الله تعالی علی أهل الأرض، فأخّره إلى أربعین و مائه، فحدّثناکم فأذعتم الحدیث فکشفتم قناع السّتر و لم یجعل الله له بعد

ذلک وقتا عندنا و یمحو الله ما یشاء و یشب و عنده أمّ الكتاب. قال أبو حمزه: فحدثت بذلك أبا عبد الله عليه السلام فقال: قد كان كذلك

محمد بن یحیی، عن سلمه بن الخطاب، عن علی بن حسان، عن عبد الرحمن بن کثیر قال- [۹۳۶]۲

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه مهرم، فقال له: جعلت فداك أخبرني عن هذا الأمر الذي ننتظر متى هو؟ فقال: يا مهرم! كذب الوقاتون و هلك المستعجلون و نجا المسلمون

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن علی بن أبي حمزه، عن أبي- [۹۳۷]۳ بصیر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

ص: ۱۹۸

جعفری گوید: من شنیدم که نامه موسای جعفر علیهما السلام به دست هارون افتاد. وقتی آن را خواند، گفت: مردم مرا بر ضد موسای جعفر وادار می کنند درحالی که او از آنچه به آن متهم می شود، دور است

بخش دوم کتاب کافی پایان یافت. و به دنبال آن به خواست و یاری خدا بخش سوم است که باب کراهت داشتن تعیین زمان [ظهور] می باشد. و سپاس برای خداوند که پروردگار جهانیان است. و سلام و درود بر محمد و خاندانش همگی

[کراهت داشتن تعیین زمان ظهور]

ابو حمزه ثمالی گفته است: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: ای ثابت همانا خداوند پاک و - [۹۳۵]۱ فرازمند، زمان این موضوع را در هفتاد سال قرار داد. وقتی حسین - درود خدا بر او - کشته شد، خشم خداوند بر اهل زمین سخت گشته، آن را تا صد و چهل سال عقب انداخت. آن گاه ما آن را به شما بازگفتیم. شما آن را فاش کرده، پرده از راز برداشتید و پس از آن خداوند برای آن در پیش ما وقتی نگذارد. خداوند آنچه را بخواهد از میان می برد و استوار می کند. و اصل کتاب نزد او است

ابو حمزه گوید: این حدیث را با حضرت صادق علیه السلام بازگفتم. فرمود: چنان بوده است

عبد الرحمن کثیر گفت: من نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که مهرم وارد شد و به ایشان عرض کرد: جانم - [۹۳۶]۲ به فدایت! به من از این موضوعی که به انتظارش هستیم بفرمائید که چه زمانی است؟ فرمود: ای مهرم! وقت گذاران دروغ گفته، شتابندگان نابود شده و پذیرندگان نجات یافتند

ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره حضرت قائم پرسیدم، - [۹۳۷]۳

ص: ۱۹۹

سألته عن القائم عليه السلام فقال: كذب الوقاتون، إنّ أهل بيت لا نوقت

أحمد بإسناده قال-4[۹۳۸]

قال: أبا الله إلا أن يخالف وقت الموقنين

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ الخزّاز، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، عن -5[۹۳۹] الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام قال

قلت: لهذا الأمر وقت؟ فقال: كذب الوقتون، كذب الوقتون، كذب الوقتون، إن موسى عليه السلام لما خرج وافدا إلى ربّه، واعدهم ثلاثين يوما، فلما زاده الله على الثلاثين عشرا قال قومه: قد أخلفنا موسى فصنعوا ما صنعوا فإذا حدّثناكم الحديث فجاء على ما حدّثناكم [به]أقولوا: صدق الله و إذا حدّثناكم الحديث فجاء على خلاف ما حدّثناكم به فقولوا: صدق الله، تؤجروا مرتين

محمد بن يحيى و أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد، عن السيّاري، عن الحسن بن عليّ بن يقطين، عن أخيه -6[۹4۰] الحسين، عن أبيه عليّ بن يقطين قال

قال لي أبو الحسن عليه السلام: الشّيعه تربى بالأمانى منذ مائتى سنة، قال: و قال يقطين لابنه عليّ بن يقطين: ما بنا قيل لنا فكان و قيل لكم فلم يكن؟ قال: فقال له عليّ: إنّ أذى قيل لنا و لكم كان من مخرج واحد، غير أنّ أمركم حضر، فأعطيتم محضه، فكان كما قيل لكم و إنّ أمرنا لم يحضر، فعللنا بالأمانى، فلو قيل لنا: إنّ هذا الأمر لا يكون إلا إلى مائتى سنة أو ثلاثمائه سنة لقت القلوب و لرجع عامه الناس عن الإسلام و لكن قالوا: ما أسرع و ما أقربه تألّفا لقلوب الناس و تقرّبا للفرج

الحسين بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن القاسم بن إسماعيل-۷[۹4۱]

ص: ۲۰۰

فرمودند: وقت گذاران دروغ گفتند. ما اهل بيت تعيين وقت نمى كنيم

احمد به سند خودش گفته كه آن حضرت فرمود: خداوند دوست دارد با وقت گذاران مخالفت كند-4[۹۳۸]

فضيل يسار گوید: به حضرت باقر عليه السلام عرض كردم: آیا برای این موضوع وقتی است؟ فرمودند: وقت گذاران -5[۹۳۹] دروغ گفتند، وقت گذاران دروغ گفتند، وقت گذاران دروغ گفتند. همانا وقتی موسى عليه السلام به عنوان فرستاده به سوى پروردگارش رفت، با قومش سی روزه وعده كرد، آن گاه وقتی خداوند بر آن سی روز، ده روز افزود. قومش گفت: موسى به وعده اش عمل نكرد پس ساختند آنچه ساختند. پس وقتی ما حدیثی را به شما گفتیم و چنان شد كه گفته بودیم بگوئید: خدا راست گفت. و وقتی حدیثی به شما بازگفتیم و خلاف آن صورت گرفت [باز] بگوئید: خدا راست گفت. تا دوبار اجر بگیری

علی يقطين گفته است: حضرت كاظم عليه السلام به من فرمودند: شيعه دويست سال است كه با آرزوها تربيت -6[۹4۰] می شود. و يقطين به پسرش علی گفت: چگونه است كه درباره ما گفتند و شد و درباره شما گفتند و نشد؟ علی گفت:

آنچه به ما و به شما گفته اند از یک جا صادر شده جز این که امر شما رسید و تمامش به شما داده شد و چنان شد که به شما گفتند. و امر ما نرسید و به آرزوها پرداختیم. اگر به ما بگویند این امر جز تا دویست یا سیصد سال ممکن نمی شود، دل ها سخت می شود و بیشتر مردم از اسلام برمی گردند. اما ایشان می گویند: چه شتابنده و نزدیک است. تا دل ها به هم انس گرفته، فرج را جلو اندازد

مهمزم گفته است: ما نزد حضرت صادق علیه السلام از شهریاران فلان-۷ [۹۴۱]

ص: ۲۰۱

الأنباری، عن الحسن بن علی، عن إبراهيم بن مهمزم، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

ذكرنا عنده ملوك آل فلان فقال: إنما هلك الناس من استعجالهم لهذا الأمر، إن الله لا يعجل لعجله العباد، إن لهذا الأمر غايه ينتهي إليها، فلو قد بلغوها لم يستقدموا ساعه و لم يستأخروا

باب التمهيص و الامتحان [۹۴۲]۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن الحسن بن محبوب، عن يعقوب السراج و علی بن رثاب، عن أبي عبد الله عليه السلام

أن أمير المؤمنين عليه السلام لما بويع بعد مقتل عثمان صعد المنبر و خطب بخطبه - ذكرها- يقول فيها: ألا إن بليتكم قد عادت كهيتها يوم بعث الله نبيه صلى الله عليه و اله و سلم و الذي بعثه بالحق لتبليبن بلبله و لتغربلن غربله، حتى يعود أسفلكم أعلاكم و أعلاكم أسفلكم و ليسبقن سباقون كانوا قصروا، و ليقصرن سباقون كانوا سبقوا، و الله ما كتمت و سمه و لا كذبت كذبه و لقد نبئت بهذا المقام و هذا اليوم

محمد بن يحيى و الحسن بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن القاسم بن إسماعيل الأنباري، عن الحسين بن - [۹۴۳]۲- علی، عن أبي المغراء، عن ابن أبي يعفور قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ويل لطغاه العرب، من أمر قد اقترب، قلت: جعلت فداك كم مع القائم من العرب؟ قال: نفر يسير قلت: و الله إن من يصف هذا الأمر منهم لكثير، قال: لا بد للناس من أن يمحصوا و يميزوا و يغربلوا و يستخرج في الغربال خلق كثير

ص: ۲۰۲

خاندان [بنی عباس] سخن گفتیم، که فرمودند: همانا مردم به جهت شتابشان برای این موضوع هلاک شدند. خداوند به جهت شتاب بندگان شتاب نمی کند. برای این موضوع پایانی است که به آن می رسد. که اگر مردم به آن رسیدند ساعتی به پیش و پس نمی افتند

امتحان و آزمایش

علی رثاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که وقتی پس از کشته شدن عثمان، با امیر مؤمنان علیه - [۹۴۲]۱
 السلام بیعت شد، حضرت بالای منبر رفته، خطبه ای خواند-حضرت صادق علیه السلام آن را ذکر کرد و فرمود: هان! همانا
 امتحان شما بازگشته است. به همان شکلی که وقتی خداوند پیامبرش-درود خدا بر او و بر خاندانش-را برانگیخت. و
 سوگند به کسی که او را به راستی برانگیخت، شما پراکنده شده، غربال می شوید تا زیروزبر شوید و جلوافتادگانی که
 کوتاهی می کردند، به پیش افتاده و پیشی گیرندگانی که جلوافتاده بودند، کوتاهی کنند. به خدا سوگند من هیچ نشانه ای
 را پنهان نکرده، دروغی نگفتم. و به این مقام و این روز خبر داده شده بودم

ابن ابی یعفرور گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: وای بر سرکشان عرب از امری که - [۹۴۳]۲
 نزدیک شده است! من عرض کردم. جانم به فدایت! چند نفر عرب همراه قائم [علیه السلام] خواهند بود؟ فرمود: آنان
 اندکند. من گفتم: به خدا سوگند، بسیاری از آنان درباره این امر سخن می گویند. فرمود: مردم به ناچار باید آزمایش شده،
 جدا شده و غربال شوند. و مردم زیادی از غربال بیرون می ریزند

ص: ۲۰۳

محمد بن یحیی و الحسن بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن الحسن بن محمد الصیرفی، عن جعفر بن محمد - [۹۴۴]۳
 الصیقل، عن أبیه، عن منصور قال

قال لی أبو عبد الله علیه السلام: یا منصور! إنَّ هذا الأمر لا یأتیکم إلاَّ بعد إیاس و لا و الله حتی تمیزوا، و لا و الله حتی
 تمحصوا، و لا و الله حتی یشقی من یشقی و یسعد من یسعد

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن معمر بن خالد قال - [۹۴۵]۴

سمعت أبا الحسن علیه السلام یقول: ألم أ حسب النَّاسُ أن یترکوا أن یقولوا آمَنَّا و هم لا یفتنون ثم قال لی: ما
 الفتنه؟ قلت: جعلت فداک أذی عندنا الفتنه فی الدین، فقال: یفتنون كما یفتن الذهب، ثم قال: یخلصون كما یخلص
 الذهب

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن سلیمان بن صالح رفعه، عن أبی جعفر علیه السلام قال - [۹۴۶]۵

قال إنَّ حدیثکم هذا لتشمئز منه قلوب الرجال، فمن أفرَّ به فزیدوه، و من أنکره فذروه، إنَّه لا بدَّ من أن یكون فتنه یسقط
 فیها کلَّ بطانه و ولیجه حتی یسقط فیها من یشقَّ الشَّعر بشعرتین، حتی لا یبقی إلاَّ نحن و شیعتنا

محمد بن الحسن و علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن سنان، عن محمد بن منصور الصیقل، عن - [۹۴۷]۶
 أبیه قال

كنت أنا و الحارث بن المغیره و جماعه من أصحابنا جلوسا و أبو عبد الله علیه السلام یسمع کلامنا فقال لنا: فی أی شیء
 أنتم؟ هیهات، هیهات! لا و الله لا یكون ما تمدون إلیه أعینکم حتی تغربلوا، لا و الله لا یكون ما تمدون إلیه أعینکم حتی
 تمحصوا، لا و الله لا یكون ما تمدون إلیه أعینکم حتی تمیزوا، لا و الله ما یكون ما تمدون إلیه أعینکم إلاَّ بعد إیاس، لا و
 الله لا یكون ما تمدون

ص: ۲۰۴

منصور گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای منصور! این امر جز پس از ناامید شدن به شما - [۹۴۴]۳ نمی رسد. به خدا سوگند! آن نمی رسد تا شما جدا شوید. به خدا سوگند! نمی رسد تا آزمایش شوید. به خدا سوگند نمی رسد تا آن که شقی است شقی شود و آن که سعادت مند است سعادت مند

معمر خلّاد گفته است: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم می فرماید: الم. آیا مردم می پندارند با گفتن - [۹۴۵]۴ «ما ایمان آوردیم» رها می شوند و آزمایش نمی شوند. [عنکبوت (۲۹): ۱ و ۲] سپس به من فرمود: فتنه و آزمایش چیست؟ من عرض کردم: جانم به فدایت، به گمان ما آزمایش در دین است. فرمودند: آزمایش می شوند چنان که زر آزمایش می شود. سپس فرمود: خالص می شوند چنان که زر خالص می شود

از سلیمان صالح روایتی که سندش را به حضرت باقر علیه السلام رسانده نقل شده که ایشان فرموده اند: همانا - [۹۴۶]۵ دل های این مردم از این سخن شما کراهت دارد. پس با آن که به آن اعتراف دارد بیشتر بگویند و رها کنید آن که را آن را انکار می کند. همانا باید امتحانی باشد که در آن هر صاحب سرّ و خواصّی بیفتد تا جایی که شخص موشکاف [که در همه چیز اهل احتیاط و بارک بینی است] فروافتد و جز ما و شیعیانمان کسی نماند

محمد منصور صیقل از پدرش نقل کرده که گفته است: من و حارث مغیره و گروهی از اصحابمان نشستیم بودیم - [۹۴۷]۶ [و سخن می گفتیم] و حضرت صادق سخنانمان را می شنید. آن گاه به ما فرمود: شما کجائید؟ هیئات، هیئات! نه به خدا سوگند آنچه بدان چشم دارید نمی شود تا غربال شوید. نه به خدا آنچه چشم دارید نمی شود تا آزموده شوید. نه به خدا آنچه بدان چشم دارید نمی شود تا جدا شوید. نه به خدا آنچه بدان چشم دارید جز پس از ناامیدی ممکن نمی شود. نه به خدا آنچه

ص: ۲۰۵

إلیه أعینکم حتی یشقی من یشقی و یسعد من یسعد

باب آنّه من عرف إمامه لم یضّرّه تقدّم هذا الأمر أو تأخّر [۹۴۸]۱ - علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن حمّاد بن عیسی، عن حرّیز، عن زراره قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: اعرف إمامك، فإنك إذا عرفت لم يضرّك، تقدّم هذا الأمر أو تأخّر

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن صفوان بن يحيى، عن محمد بن مروان، عن - [۹۴۹]۲ الفضيل بن يسار قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تبارك و تعالى: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنْاسٍ بِإِمْهَمٍ» فقال: يا فضيل! اعرف إمامك، فإنك إذا عرفت إمامك لم يضرّك، تقدّم هذا الأمر أو تأخّر و من عرف إمامه ثمّ مات قبل أن يقوم صاحب هذا الأمر، كان بمنزله من كان قاعدا في عسكره، لا بل بمنزله من قعد تحت لوائه، قال: و قال بعض أصحابه: بمنزله من استشهد مع رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم

علی بن محمد رفعه، عن علی بن ابی حمزه، عن ابی بصیر قال- [۹۵۰]۳

قلت لأبی عبد الله علیه السلام جعلت فداک متى الفرّج؟ فقال: یا أبا بصیر! و أنت ممّن یرید الدّینا؟، من عرف هذا الأمر فقد فرّج عنه لانتظاره.

علی بن ابراهیم، عن صالح بن السنّدی، عن جعفر بن بشیر، عن إسماعیل بن محمد الخزاعی قال- [۹۵۱]۴

سأل أبو بصیر أبا عبد الله علیه السلام و أنا أسمع، فقال: ترانی أدرك القائم علیه السلام؟ فقال: یا أبا بصیر! أ لست تعرف -إمامک؟ فقال: إی و الله و أنت هو- و تناول یده

ص: ۲۰۶

بدان چشم دارید نمی شود تا کسی که شقی است شقی شود و کسی که سعادت مند است سعادت مند

کسی که امامش را شناخت، پیش و پس افتادن این امر به او زیان نمی رساند

زراره گفته که حضرت صادق علیه السلام فرمود: امام خود را بشناس. تو وقتی امام خود را بشناسی پیش و پس -[۹۴۸]۱
افتادن این امر به تو زیانی نمی رساند

فضیل یسار گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند پاک و والا پرسیدم: روزی که -[۹۴۹]۲
مردمان را با پیشوایانشان می خوانیم. [اسراء (۱۷): ۷۱] فرمودند: ای فضیل! امام خود را بشناس. تو وقتی امامت را بشناسی،
پیش و پس افتادن این موضوع به تو زیانی نمی رساند. کسی که امامش را شناخت، سپس پیش از قیام صاحب الامر [علیه
السلام] آمد، به منزله کسی است که در پادگان او، نه بلکه به منزله کسی است که زیر پرچم او نشسته است. او گوید: و
یکی از اصحاب حضرت گفته: به منزله کسی است که در همراهی با رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- شهید شده
است.

ابو بصیر گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: جانم به فدایت! آن فرج چه وقت است؟ فرمود: ای -[۹۵۰]۳
ابو بصیر! تو از کسانی هستی که دنیا خواهند؟ کسی که این امر را شناخته به جهت انتظارش فرج را دریافته است

اسماعیل محمد خزاعی گفته است: ابو بصیر-درحالی که من می شنیدم- از حضرت صادق علیه السلام پرسید: -[۹۵۱]۴
گمان می کنی من قائم علیه السلام را درک بکنم؟ فرمود: ای ابو بصیر! آیا تو امام خود را نمی شناسی؟ عرض کرد: آری به
خدا سوگند

ص: ۲۰۷

فقال: و الله ما تبالی یا أبا بصیر! ألا تكون محتبیا بسیفک فی ظلّ رواق القائم صلوات الله علیه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علی بن النعمان، عن محمد بن مروان، عن فضیل بن یسار قال- [۹۵۲]۵

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: من مات و ليس له إمام فميتته ميتة جاهليّة و من مات و هو عارف لإمامه، لم يضرّه تقدّم هذا الأمر أو تأخّر و من مات و هو عارف لإمامه، كان كمن هو مع القائم في فسطاطه

الحسين بن عليّ العلويّ، عن سهل بن جمهور، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنيّ، عن الحسن بن الحسين -[953]6-
:العربيّ، عن عليّ بن هاشم، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام قال

ما ضرّ من مات منتظرا لأمرنا ألا يموت في وسط فسطاط المهديّ و عسكره

:عليّ بن محمّد، عن سهل بن زياد، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيّوب، عن عمر بن أبان قال -[954]7-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: اعرف العلامة، فإذا عرفته لم يضرّك تقدّم هذا الأمر أو تأخّر؛ إنّ الله عزّ و جلّ يقول:
«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنْسٍ بِإِمامِهِمْ» فمن عرف إمامه كان كمن كان في فسطاط المنتظر

باب من ادّعى الإمامه و ليس لها بأهل و من جحد الأئمّه أو بعضهم و من أثبت الإمامه لمن ليس لها بأهل [955]1-محمّد
:بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن أبي سلام، عن سوره بن كليب، عن أبي جعفر عليه السلام قال

ص: ۲۰۸

او تو هستی-و دست ایشان را گرفت-حضرت فرمود: پس ای ابو بصیر! به خدا سوگند فرقی نمی کند که تو در سایه خیمه
حضرت قائم-درود خدا بر او-به شمشیرت تکیه نکرده باشی

فضیل یسار گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد مرگش -[952]5-
مرگ جاهلیّت است. و کسی که بمیرد درحالی که با امامش آشنا بوده است، پیش و پس افتادن این امر به او زیان نمی
رساند. کسی که بمیرد و با امامش آشنا باشد مانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام همراه او باشد

علی هاشم از پدرش روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: آن که در حال انتظار امر ما بمیرد از این -[953]6-
که در میان اردوگاه و خیمه مهدی [علیه السلام] نمرده، زیان نکرده است

عمر أبان گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: نشانه را بشناس. که وقتی آن را بشناسی پیش و -[954]7-
پس افتادن این امر به تو زبانی نمی رساند. خداوند عزّتمند می فرماید: روزی که هر گروهی را با پیشوایشان بخوانیم. پس
کسی که امامش را شناخت مانند کسی است که در خیمه حضرت منتظر حضور دارد

درباره کسی که ادّعی امامت می کند درحالی که صلاحیت آن را ندارد. و کسی که امامان یا برخی از ایشان را انکار می
کند و کسی که امامت را برای آن که صلاحیت آن را ندارد اثبات می نماید

سوره کلب گفته است: برای حضرت باقر علیه السلام این سخن خداوند-[955]1

ص: ۲۰۹

قلت له قول الله عزّ و جلّ: «وَيَوْمَ أَلْقَىٰ أُمَّهُ تَرَىٰ الَّذِينَ كَذَّبُوا عَلَىٰ آلِهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ» قال: من قال: إنني إمام و ليس بإمام، قال: قلت: و إن كان علويًا؟ قال: و إن كان علويًا. قلت: و إن كان من ولد عليّ ابن أبي طالب عليه السّلام؟ قال: و إن كان.

محمد بن يحيى، عن عبد الله بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن أبان، عن الفضيل، عن أبي عبد الله -[956]2
:عليه السّلام قال

من ادّعى الإمامه و ليس من أهلها فهو كافر

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن الحسين بن -[957]3
:المختار قال

قلت لأبي عبد الله عليه السّلام جعلت فداك «وَيَوْمَ أَلْقَىٰ أُمَّهُ تَرَىٰ الَّذِينَ كَذَّبُوا عَلَىٰ آلِهِ» قال: كلّ من زعم أنّه إمام و ليس بإمام، قلت: و إن كان فاطميًا علويًا؟ قال: و إن كان فاطميًا علويًا

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء، عن داود الحمّار، عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه -[958]4
:السّلام قال

سمعتّه يقول: ثلاثه لا يكلمهم الله يوم القيامة و لا يزكّيهم و لهم عذاب أليم: من ادّعى إمامه من الله ليست له و من جحد إماما من الله و من زعم أنّ لهما في الإسلام نصيبا

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن سنان، عن يحيى أخى أديم، عن الوليد بن صبيح قال -[959]5

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إنّ هذا الأمر لا يدّعيه غير صاحبه إلّا تبرّ الله عمره

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن سنان، -[960]6

ص: ۲۱۰

شكوهمند را خواندم: و روز قیامت کسانی را که بر خداوند دروغ بستند روسیاه می بینی. [زمر (۳۹): ۶۰] فرمودند: کسی است که گفته: من امامم. درحالی که امام نیست. او گوید: من عرض کردم: اگرچه علوی باشد؟ فرمود: و اگرچه علوی باشد. گفتم: اگرچه از فرزندان علی بن ابی طالب علیه السّلام باشد؟ فرمود: و اگرچه چنین باشد

فضیل از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: کسی که ادّعی امامت می کند و صلاحیت آن را -[956]2
ندارد، کافر است

حسین مختار گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: جانم به فدایت و روز قیامت کسانی را که بر -[957]3
خداوند دروغ بستند [روسیاه] می بینی [چیست؟] فرمود: هرکسی که می پندارد امام است درحالی که نیست. عرض کردم: و اگرچه فاطمی و علوی باشد؟ فرمود: و اگرچه فاطمی و علوی باشد

ابن ابی یعفور گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: سه گروه است که خداوند در روز 4- [۹۵۸] قیامت با آنان سخن نگفته و پاکشان نمی کند. و برایشان عذاب دردناک است: کسی که امامتی از سوی خداوند ادعا کند که برای او نیست. و کسی که امامی را که از سوی خداوند است انکار کند. و کسی که گمان کند برای این دو نفر در اسلام بهره ای است.

ولید صبیح گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا اگر این امر را جز صاحبش ادعا کند، 5- [۹۵۹] خداوند عمرش را قطع می کند.

طلحه زید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: کسی که 6- [۹۶۰]

ص: ۲۱۱

عن طلحه بن زید، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

من أشرك مع إمام إمامته من عند الله من ليست إمامته من الله، كان مشركاً بالله

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل، عن منصور بن يونس، عن محمد بن مسلم قال 7- [۹۶۱]

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل قال لي: اعرف الآخر من الأئمة و لا يضرک أن لا تعرف الأول، قال: فقال: لعن الله هذا فإني أبغضه و لا أعرفه و هل عرف الآخر إلا بالأول

:الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن صفوان، عن ابن مسكان قال 8- [۹۶۲]

سألت الشيخ عن الأئمة عليهم السلام، قال: من أنكر واحدا من الأحياء فقد أنكر الأموات

:عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن أبي وهب، عن محمد بن منصور قال 9- [۹۶۳]

سألته عن قول الله عز و جل «وَإِذِا فَعَلُوا فِاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهِ أَبْنًا وَإِنَّ آيَاتِنَا لَهُ كَلِمَاتٌ لَوْ كَانُوا يَلْقَوْنَ رَبَّهُمْ بِغُفْرَةٍ كَثِيرَةٍ لَنُرِيَنَّهُمْ آيَاتِنَا وَلَنُرِيَنَّهُمْ آيَاتِنَا وَلَنُرِيَنَّهُمْ آيَاتِنَا» فقال: هل رأيت أحدا زعم أن الله أمر بالزنا و شرب الخمر أو شيء من هذه المحارم؟ فقلت: لا، فقال: ما هذه الفاحشه التي يدعون أن الله أمرهم بها؟ قلت: الله أعلم و وليه؛ قال: فإن هذا في أئمة الجور؛ ادعوا أن الله أمرهم بالائتمام بقوم لم يأمرهم الله بالائتمام بهم؛ فردّ الله ذلك عليهم فأخبر أنهم قد قالوا عليه الكذب و سمى ذلك منهم فاحشه

:عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، 10- [۹۶۴]

ص: ۲۱۲

شخصی را که امامتش از سوی خدا نیست با امامی که امامتش از نزد خداوند است شریک کند، برای خدا شریک گرفته است.

محمد مسلم گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مردی به من گفت: آخرین امام را بشناس که [۹۶۱]۷- نشناختن امام نخستین به تو زیان نمی رساند. حضرت فرمود: خدا او را لعنت کند. من او را نمی شناسم و دشمنش می دارم. و آیا واپسین جز با نخستین شناخته می شود؟

ابن مسکان گفت: از حضرت کاظم علیه السلام درباره ائمه علیهم السلام پرسیدم. فرمود: کسی که یکی از زندگان [۹۶۲]۸- را انکار کند درگذشتگان را هم انکار کرده است

محمد منصور گفت: از حضرتش درباره این سخن خداوند عزتمند پرسیدم: و وقتی کاری زشت انجام دادند، [۹۶۳]۹- گفتند: پدران خود را بر این عمل یافتیم. و خداوند ما را به آن فرمان داده است. بگو خداوند به کار زشت فرمان نمی دهد. آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید. [اعراف (۷): ۲۸] فرمودند: آیا دیده ای کسی گمان کند که خداوند به زنا و شراب خواری یا یکی از این حرام ها فرمان داده است؟ عرض کردم: نه. فرمود: پس این کدام کار زشت است که آنان ادعا می کنند خداوند به آن فرمان داده باشد؟ عرض کردم: خدا و ولیّ اش داناترند. فرمود: این درباره امام ستمکار است. ادعا کردند که خداوند ایشان را به پیروی از مردمانی فرمان داده است. درحالی که خداوند ایشان را به پیروی از آنان فرمان نداده بود؛ بنابراین خداوند این سخنشان را رد کرد و فرمود که آنان بر او دروغ بسته اند. و آن کار را کار زشت نامید

محمد منصور گفت: از حضرت کاظم علیه السلام درباره این سخن - [۹۶۴]۱۰-

ص: ۲۱۳

عن أبي وهب، عن محمد بن منصور قال

سألت عبدا صالحا عن قول الله عزّ و جلّ «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مِ الظَّهَرِ مِنْهُ ۖ وَمَا بَطَنَ ۖ» فقال: إن القرآن له ظهر و بطن؛ فجميع ما حرّم الله في القرآن هو الظاهر و الباطن من ذلك أئمة الجور و جميع ما أحلّ الله تعالى في الكتاب هو الظاهر و الباطن من ذلك أئمة الحقّ

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن ثابت، عن جابر قال - [۹۶۵]۱۱-

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ ۗ» قال: هم و الله أولياء فلان و فلان، اتّخذوهم أئمة دون الإمام الذي جعله الله للناس إماما، فلذلك قال: «وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ». إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوْا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ. وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا: لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأْنَا مِنْكَ كَذَلِكَ يَرِيهِمْ أَلَّا هُمْ أَعْمَىٰ لَهُمْ حَسْرَاتٌ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» ثم قال أبو جعفر عليه السلام: هم و الله يا جابر أئمة الظلمه و أشياعهم

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أبي داود المسترقّ، عن عليّ بن ميمون، عن ابن أبي يعفور قال - [۹۶۶]۱۲-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ثلاثة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة و لا يزكّيهم و لهم عذاب أليم: من ادّعى إمامه من الله ليست له و من جحد إماما من الله و من زعم أنّ لهما في الإسلام نصيبا

ص: ۲۱۴

خداوند عزّتمند پرسیدم: بگو خداوند اعمال زشت را چه آشکار و چه نهان حرام کرده است. [اعراف (۷): ۳۳] فرمودند: همانا برای قرآن ظاهری و باطنی است. و همه آنچه خداوند در قرآن حرام کرده ظاهری است. و باطنی آن پیشوایان ستمکارند. و همه آنچه خداوند والا در کتاب حلال کرده، ظاهری است و باطنی آن پیشوایان راستین اند.

جابر گفته است: من از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّتمند پرسیدم: و برخی از مردم - [۹۶۵] ۱۱ معبودهایی غیر از خداوند برای خود گرفته، آن ها را همچون خدا دوست می دارند. [بقره (۲): ۱۶۵] فرمود: به خدا سوگند! آنان دوستان فلانی و فلانی اند. که به عنوان امام انتخابشان کرده اند. جز آن امامی که خداوند او را برای مردم امام قرار داده است. و برای همین فرمود: و آن ها که ستم کردند وقتی عذاب را مشاهده کنند خواهند دانست که تمام قدرت از آن خدا است و خدا سخت کیفر دهنده است. در آن هنگام رهبران از پیروان خود بیزاری می جویند درحالی که کیفر خدا را مشاهده کرده و دستشان از همه جا کوتاه است. و پیروان می گویند: کاش برایمان بازگشتی بود تا از آنان بیزاری بجویم چنان که آنان از ما بیزاری جستند. خداوند این چنین اعمالشان را به صورت حسرت زایی به آنان نشان می دهد. و آنان هرگز از آتش دوزخ بیرون نمی آیند. [بقره (۲): ۱۶۵ تا ۱۶۷] سپس حضرت باقر علیه السلام فرمودند: ای جابر! به خدا سوگند آنان همان امامان ستمکار و پیروانشان هستند.

ابن ابی یغفور گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: سه گروه است که خداوند در روز - [۹۶۶] ۱۲ قیامت به آنان نگاه نمی کند و پاکشان نمی گرداند. و برایشان عذابی دردناک است: کسی که امامتی از سوی خداوند ادا کند که برای او نیست. و کسی که امامی از سوی خداوند را انکار کند. و کسی که گمان کند برای آن دو نفر در اسلام بهره ای است.

ص: ۲۱۵

باب فیمن دان الله عزّ و جلّ بغیر امام من الله جلّ جلاله [۹۶۷] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبی نصر، عن أبی الحسن علیه السلام فی قول الله عزّ و جلّ: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هُودًا بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» قال

یعنی من اتّخذ دینه رأیه، بغیر امام من أئمه الهدی

:محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن صفوان بن یحیی، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم قال - [۹۶۸] ۲

سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: کلّ من دان الله بعباده یجهد فیها نفسه و لا إمام له من الله فسعیه غیر مقبول و هو ضالّ متحیر و الله شانی لأعماله و مثله کمثل شاه ضلّت عن راعیها و قطیعها، فهجمت ذاهبه و جائیه یومها، فلما جنّتها اللیل بصرت بقطیع مع غیر راعیها فحنّت إلیها و اغترت بها، فباتت معها فی ربضتها فلما أن ساق الرّاعی قطیعها أنکرت راعیها و قطیعها، فهجمت متحیره تطلب راعیها و قطیعها، فبصرت بغنم مع راعیها، فحنّت إلیها و اغترت بها، فصاح بها الرّاعی: الحقی براعیک و قطیعک، فإنّک تائهه متحیره عن راعیک و قطیعک، فهجمت ذعره متحیره ناده لا راعی لها یرشدها إلی مرعاها أو یردها، فبینا هی كذلك إذا اغتنم الذّئب ضیعتها فأکلها و كذلك و الله یا محمد! من أصبح من هذه الأمّة لا إمام له من الله جلّ و عزّ ظاهرا عادلا أصبح ضالّا تائها و إن مات علی هذه الحال مات میتة کفر و نفاق. و اعلم یا محمد! إنّ أئمة الجور و

أتباعهم لمعزولون عن دين الله، قد ضلّوا و أضلّوا، فأعمالهم التي يعملونها كرماد اشتدّت به الرّيح في يوم عاصف، لا يقدرّون ممّا كسبوا على شيء ذلك هو الضلال البعيد

ص: ۲۱۶

درباره کسی که بدون امامی از سوی خداوند بزرگ مرتبه دینداری می کند

ابن ابو نصر از حضرت ابو الحسن علیه السلام درباره این سخن خداوند شکوهمند: و چه کسی گمراه تر از آن - [۹۶۷] کسی است که بدون هدایتی از سوی خداوند از هوشش پیروی کرده است. [قصص (۲۸): ۵۰] روایت کرده که فرمودند: یعنی کسی که عقیده خودش را بدون [نظر] امامی از امامان هدایت دین خود قرار داده است

محمد مسلم گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کسی با عبادتی از خداوند اطاعت کند - [۹۶۸] او خودش را در آن به زحمت اندازد درحالی که امامی از سوی خداوند ندارد، تلاشش پذیرفته نیست. او گمراهی سرگردان است. و خداوند دشمن اعمال او است. نظیر او همچون گوسفندی است که از چوپان و گله اش دور شود و روزش را این سو و آن سو بدود. و چون شب همه جا را بیوشاند گله ای از چوپان دیگر ببیند. آن گاه مشتاقانه به سویش برود و فریب بخورد و شب را با آنان در خوابگاهشان بخوابد. و وقتی چوپان گله را حرکت می دهد، چوپان و گله را نشناسد. پس سرگردان به دنبال چوپان و گله اش بدود. آن گاه باز گوسفندانی به همراه چوپان ببیند، مشتاقانه به سویش رفته، فریب بخورد، ناگاه آن چوپان بر او فریاد بکند که: برو به چوپان و گله خودت بپیوند. که تو گمشده ای سرگردان از چوپان و گله ات هستی. پس او هراسان و سرگردان و آواره ای که چوپانی ندارد تا او را به چراگاهش راهنمایی کند یا بازگرداند به این سو و آن سو می دود. و در این احوال گرگ این فرصت را غنیمت شمرده، او را بخورد. و ای محمد! به خدا سوگند چنین است از این امت کسی که بدون امامی ظاهر و عادل از سوی خداوند عزت مند صبح کند، که گمراه و گمگشته صبح کرده است. و اگر بر این حال بمیرد به مرگ کفر و نفاق مرده است. و ای محمد! بدان که پیشوایان ستمکار و پیروانشان از دین خدا به دورند. آنان خود گمراه شدند و گمراه کردند. و اعمالی که انجام دادند مانند خاکستری است که در روزی طوفانی بادی سخت بر آن وزیده است. که از آنچه به دست آورده اند به چیزی نمی رسند. و این است آن گمراهی ژرف

ص: ۲۱۷

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن عبد العزيز العبدی، عن عبد الله بن أبي - [۹۶۹] یعفور قال

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إني أخالط الناس فيكثر عجبی من أقوام لا يتولونكم و يتولون فلانا و فلانا، لهم أمانة و صدق و وفاء و أقوام يتولونكم، ليس لهم تلك الأمانة و لا الوفاء و الصدق؟ قال: فاستوى أبو عبد الله عليه السلام جالسا فأقبل عليّ كالغضبان، ثم قال: لا دين لمن دان الله بولايه إمام جائر ليس من الله و لا عتب علي من دان بولايه إمام عادل من الله، قلت: لا دين لأولئك و لا عتب علي هؤلاء؟! قال: نعم لا دين لأولئك و لا عتب علي هؤلاء، ثم قال: ألا تسمع لقول الله عزّ و جلّ: «الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» يعني [من] الظلمات الذنوب إلى نور التوبة و المغفرة لولايتهم كل إمام عادل من الله و قال: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِي الْأُغْوَطِ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» إنما

عنی بهذا أنّهم كانوا على نور الإسلام فلما أن تولّوا كلّ إمام جائر ليس من الله عزّ و جلّ خرجوا بولایتهم [إیّاه] من نور . «الإسلام إلى ظلمات الكفر، فأوجب الله لهم النار مع الكفّار ف «أولُئك أصحابُ آلِ نبيِّهم فيه» الخ الدُّون

و عنه، عن هشام بن سالم، عن حبيب السجستاني، عن أبي جعفر عليه السلام قال-4[970]

قال الله تبارك و تعالی: لأعدّبن كلّ رعیّه فی الإسلام دانت بولایه كلّ إمام جائر ليس من الله و إن كانت الرعیّه فی أعمالها برّه تقیّه؛ و لأعفونّ عن كلّ رعیّه فی الإسلام دانت بولایه كلّ إمام عادل من الله و إن كانت الرعیّه فی أنفسها ظالمه مسیئه

علیّ بن محمّد، عن ابن جمهور، عن أبيه، عن صفوان، عن ابن-5[971]

ص: ۲۱۸

عبد الله ابو يعفور گفته است: من به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم: من با مردم درمی آمیزم و بسیار در -3[969] شگفت می شوم از مردمی که شما را به ولایت نمی گیرند و فلان و فلانی را ولیّ خود قرار می دهند ولی امانت و راستی و وفا دارند. و مردمی که شما را ولیّ خود قرار داده اند اما امانت و راستی و وفا ندارند. او گوید: حضرت صادق عليه السلام راست نشست و خشمگینانه به من رو کرد و سپس فرمود: دین ندارد کسی که خداوند را با ولایت امامی ستمکار که از سوی خداوند نیست اطاعت می کند و عتابی نیست بر کسی که با ولایت امامی عادل از سوی خداوند دینداری می کند. من عرض کردم: آنان دین ندارند و بر اینان عتابی نیست؟! فرمودند: بله، آنان دین ندارند و بر اینان عتابی نیست. سپس فرمود: آیا نشنیده ای این سخن خداوند عزّتمند را: خداوند ولیّ و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند؛ آن ها را از ظلمت ها به سوی نور بیرون می برد یعنی به خاطر پذیرش ولایت امام عادل از سوی خدا از ظلمات گناه به نور توبه و مغفرت می برد. و فرمود: و کسانی که کافر شدند اولیایشان طاغوت است که آن ها را از نور به سوی ظلمت ها بیرون می برند.

همانا مقصود این است که آنان بر نور اسلام بودند و چون ولایت هر امام ستمکاری را که از سوی خداوند شکوهمند نیست پذیرفتند، با این ولایتشان از نور اسلام به ظلمت کفر بیرون رفتند. پس خداوند آتش را بر آنان و کافران واجب کرد. پس آنان اهل آتشند و در آن جاودانه

حبيب سجستاني از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که خداوند پاک و والا فرمود: من عذاب می کنم مردم -4[970] مسلمانی را که به ولایت امام ستمکاری گردن نهد که از سوی خداوند نیست اگرچه در اعمالشان نیکوکار و پرهیزگار باشند. و درمی گذرم از مردم مسلمانی که به ولایت امام عادل از سوی خدا گردن نهد، اگرچه این مردم در میان خودشان ستمکار و بدکار باشند

عبد الله سنان از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا-5[971]

ص: ۲۱۹

مسكان، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال إنّ الله لا يستحي أن يعذب أمّه دانت بإمام ليس من الله و إن كانت في أعمالها برّه تقيّه و إنّ الله ليستحي أن يعذب أمّه دانت بإمام من الله و إن كانت في أعمالها ظالمه مسيئه

باب من مات و ليس له إمام من أمّه الهدى و هو من الباب الأوّل [۹۷۲]۱-الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن ابن أذينة، عن الفضيل بن يسار قال

ابتدأنا أبو عبد الله عليه السلام يوماً و قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم: من مات و ليس عليه إمام فميتته ميتة جاهليّه، فقلت: قال ذلك رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم؟ فقال إى و الله قد قال، قلت فكلّ من مات و ليس له إمام فميتته ميتة جاهليّه؟! قال نعم

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء قال: حدّثنى عبد الكريم بن عمرو، عن ابن أبي يعفور قال- [۹۷۳]۲

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم: «من مات و ليس له إمام، فميتته ميتة جاهليّه» قال: فقلت: ميتة كفر؟ قال: ميتة ضلال، قلت: فمن مات اليوم و ليس له إمام، فميتته ميتة جاهليّه؟ فقال: نعم

أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبّار، عن صفوان، عن الفضيل، عن الحارث بن المغيرة قال- [۹۷۴]۳

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم: من مات لا يعرف إمامه، مات ميتة جاهليّه؟ قال: نعم، قلت: جاهليّه جهلاء، أو جاهليّه لا يعرف إمامه؟ قال: جاهليّه كفر و نفاق و ضلال

ص: ۲۲۰

خداوند شرم نمی کند امتی را عذاب کند که از امام غیر الهی اطاعت کرده اند. اگر چه آنان در اعمالشان نیکوکار و پرهیزگار باشند. ولی شرم می کند امتی را عذاب کند که از امامی الهی اطاعت کرده اند، اگرچه آنان در اعمالشان ستمکار و بدکار باشند

درباره کسی که بمیرد و امامی از امامان هدایت نداشته باشد. و این بخشی از باب پیشین است

فضیل یسار گفت: روزی حضرت صادق علیه السلام با ما آغاز سخن کرد و فرمود: رسول خدا- درود خدا بر او و بر - [۹۷۲]۱ خاندانش- فرموده است: کسی که امامی نداشته باشد و بمیرد، مرگش، مرگ جاهلیت است. من عرض کردم: این را رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرموده اند؟ فرمود: آری به خدا سوگند چنین فرموده است: من عرض کردم: پس هرکس امامی نداشته باشد و بمیرد، مرگش، مرگ جاهلیت است؟! فرمودند: بله

ابن ابی یعفور گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- [۹۷۳]۲- «هرکس بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگش مرگ جاهلیت است. پرسیده، گفتم: به مرگ کفر؟ فرمود: به مرگ گمراهی. من گفتم: پس هرکس که امروز بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگش مرگ جاهلیت است؟ فرمود: بله

حارث مغیره گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا رسول خدا فرموده اند: هرکس بمیرد و امامش [۹۷۴]۳- را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است؟ فرمود: بله. من عرض کردم: جاهلیت جاهلان یا جاهلیت کسی که امامش را نمی شناسد؟ فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی

ص: ۲۲۱

بعض أصحابنا، عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی، عن مالک بن عامر، عن المفضل بن زائده، عن المفضل بن -4[۹۷۵] عمر قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: من دان الله بغير سماع عن صادق ألزمه الله البتة إلى العناء و من ادعى سماعا من غير الباب الذي فتحه الله فهو مشرك و ذلك الباب المأمون على سر الله المكنون

باب فيمن عرف الحق من أهل البيت و من أنكر [۹۷۶]۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن سليمان بن جعفر قال

سمعت الرضا عليه السلام يقول: إن علي بن عبد الله بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام و امرأته و بنيه من أهل الجنة، ثم قال: من عرف هذا الأمر من ولد علي و فاطمه عليه السلام لم يكن كالتناس

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد قال: حدثني الوشاء قال: حدثنا أحمد بن عمر الحلال قال -2[۹۷۷]

قلت لأبي الحسن عليه السلام: أخبرني عمّن عاندك و لم يعرف حقك من ولد فاطمه هو و سائر الناس سواء في العقاب؟ فقال: كان علي بن الحسين عليهما السلام يقول: عليهم ضعفا العقاب

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن راشد قال: حدثنا علي بن إسماعيل الميثمي قال: حدثنا -3[۹۷۸] ربعي بن عبد الله قال

قال لي عبد الرحمن بن أبي عبد الله قلت لأبي عبد الله عليه السلام: المنكر لهذا الأمر من بنى هاشم و غيرهم سواء؟ فقال لي: لا تقل: المنكر و لكن قل: الجاحد من

ص: ۲۲۲

مفضل عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: کسی که خداوند را بدون شنیدن از صادقی -4[۹۷۵] اطاعت کند، خداوند به یقین او را با سختی همراه می کند. و کسی که جز از در گشوده خداوند ادعای شنیدن کند، او مشرک است. و آن در مورد اعتماد بر راز پوشیده خداوند است

درباره کسانی از اهل بیت که حق را شناخته اند و کسانی که انکار کرده اند

سلیمان جعفر گفت: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می فرماید: همانا علی بن عبد الله بن حسین بن علی - [۹۷۶] بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام و زن و فرزندش اهل بهشت اند. سپس فرمود: هر کس از فرزندان علی و فاطمه این امر [امامت] را بشناسد مانند [بقیه] مردم نیست

احمد بن عمر حلال گفت: من به حضرت ابو الحسن علیه السلام عرض کردم: برایم درباره کسی از فرزندان فاطمه - [۹۷۷] بگویند که با شما دشمنی کرد و حقتان را شناخت. آیا او و مردم دیگر در کیفر برابرند؟ فرمود: علی بن حسین می فرمود: کیفر اینان دو برابر است

ربعی عبد الله گفته است: عبد الرحمان ابو عبد الله به من گفت: من به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: - [۹۷۸] آیا منکر این امر از بنی هاشم و غیر آنان برابرند؟ حضرت به من فرمود: نگو، منکر، بلکه بگو: جاحد از بنی هاشم و غیر آنان

ص: ۲۲۳

«بنی هاشم و غیرهم، قال أبو الحسن: فتفكرت [فيه] فذكرت قول الله عزّ و جلّ في إخوة يوسف: «فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ»

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي نصر قال - [۹۷۹]۴

سألت الرضا عليه السلام قلت له: الجاحد منكم و من غيركم سواء؟ فقال: الجاحد منا له ذنبان و المحسن له حسنتان

باب ما يجب على الناس عند مضي الإمام عليه السلام [۹۸۰] - محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن صفوان، عن يعقوب بن شعيب قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إذا حدث على الإمام حدث، كيف يصنع الناس؟ قال: أين قول الله عزّ و جلّ: «فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» قال: هم في عذر ما داموا في الطلب و هؤلاء الذين ينتظرونهم في عذر حتى يرجع إليهم أصحابهم

على بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن قال: حدثنا حماد عن عبد الأعلى قال - [۹۸۱]۲

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول العامّة: إنّ رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم قال: من مات و ليس له إمام مات ميتة جاهليّة، فقال: الحقّ و الله، قلت: فإنّ إماما هلك و رجل بخراسان لا يعلم من وصيّيه لم يسعه ذلك؟ قال لا يسعه إنّ الإمام إذا هلك وقعت حجّه وصيّيه على من هو معه في البلد و حقّ النفر على من ليس بحضرتّه إذا بلغهم، إنّ الله عزّ و جلّ يقول: «فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» قلت: فنفر قوم

ص: ۲۲۴

ابو الحسن گفته است: من [در این باره] اندیشیدم و این سخن خداوند عزّتمند درباره برادران یوسف را به یاد آوردم: او آنان [را شناخت ولی آنان او را شناختند. [یوسف (۱۲): ۵۸]

ابن ابو نصر گفته است: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: جاحد چه از شما و چه جز آنان [در کیفر] برابرند؟ -4[۹۷۹] فرمود: جاحد از ما دو گناه دارد و نیکوکارش دو حسنه

آنچه هنگام درگذشت امام علیه السلام بر مردم واجب می شود

يعقوب شعيب گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: وقتی حادثه ای برای امام رخ دهد مردم چه -۱[۹۸۰] کنند؟ فرمود: کجا است آن سخن خداوند عزتمند که فرمود: چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی یابند و هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بیم دهند. [توبه (۹): ۱۲۲] او فرمود: آنان تا وقتی در جستجو باشند عذری دارند و کسانی که به انتظار آنان هستند عذری دارند تا یارانشان به سوی ایشان بازگردند

عبد الاعلی گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن عامه پرسیدم که گویند: رسول خدا- درود خدا بر -۲[۹۸۱] او و بر خاندانش- فرموده است: کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است. حضرت فرمودند: به خدا سوگند راست است. من گفتم: امامی می میرد و مردی در خراسان نمی داند چه کسی وصی او است. این برای او عذر نمی شود؟ فرمود: این برای او عذر نمی شود. که امام وقتی بمیرد، حجت و برهان وصی اش بر کسی که در آن سرزمین با او است واقع می شود و حق کوچ بر کسی که در حضور او نیست، اگر خبر وفات به او رسیده باشد. خداوند عزتمند می فرماید: چرا از هر گروهی از آنان طایفه ای کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی یابند و هنگام بازگشت به سوی قوم خود آن ها را بیم دهند. من گفتم: گروهی کوچ می کنند

ص: ۲۲۵

فهلک بعضهم قبل أن یصل فیعلم؟ قال: إن الله عزّ وجلّ: «یقول و من یرج من بیته مه اجراً الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع أجره علی الله» قلت: فبلغ البلد بعضهم فوجدک مغلقاً علیک بابک و مرخی علیک سترک، لا تدعوهم الی نفسک و لا یكون من یدلهم علیک فیما یعرفون ذلک؟ قال: بکتاب الله المنزل، قلت: فیقول الله جلّ و عزّ کیف؟ قال: أراک قد تکلمت فی هذا قبل الیوم، قلت: أجل، قال: فذکر ما أنزل الله فی علیّ علیه السلام و ما قال له رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فی حسن و حسین علیه السلام و ما خصّ الله به علیاً علیه السلام و ما قال فی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم من وصیته الیه و نصبه إیاه و ما یصیبهم و إقرار الحسن و الحسین بذلک و وصیته الی الحسن و تسلیم الحسین له بقول الله: «النبیّ ولیّ بالمؤمنین من أنفسهم و أزواجه أمهاتهم و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب الله» قلت: فإنّ الناس تکلموا فی أبی جعفر علیه السلام و یقولون: کیف تخطت من ولد أبیه من له مثل قرابته و من هو أسن منه و قصرت عمّن هو أصغر منه، فقال: یعرف صاحب هذا الأمر بثلاث خصال لا تكون فی غیره: هو ولیّ الناس بالذی قبله و هو وصیّه و عنده سلاح رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و وصیته و ذلک عندی، لا أنزع فیهِ، قلت: إنّ ذلک مستور مخافه السلطان؟ قال: لا یكون فی ستر إلاّ و له حجّه ظاهره، إنّ أبی استودعنی ما هناك، فلمّا حضرته الوفاة قال: ادع لی شهوداً فدعوت أربعة من قریش، فیهم نافع مولی عبد الله بن عمر؛ قال: اکتب: هذا ما أوصی به یعقوب «بنیه ی بنیّ الله اصطفی لکم الدین فلا تموتنّ إلاّ و أنتم مسلمون» و أوصی محمد بن علیّ الی ابنه جعفر بن محمد و أمره أن یکفنه فی برده الذی کان یصلی فیهِ الجمع و أن یعممه بعمامته و أن یربع قبره و یرفعه أربع أصابع، ثم یرفعه عنده، فقال: اطووه، ثم قال للشهود: انصرفوا رحمکم الله، فقلت بعد ما

ص: ۲۲۶

و یکی از آنان پیش از رسیدن و دانستن می میرد؟ فرمود: همانا خدای شکوهمند می فرماید: و کسی که به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش از خانه خود بیرون رود، سپس مرگش فرارسد، پاداش او بر خدا است. [نساء (۴): ۱۰۰] من عرض کردم: برخی از آنان به این سرزمین می رسند و در خانه شما را بسته و پرده را انداخته می بینند. که آنان را به سوی خودت نمی خوانی و کسی هم نیست که ایشان را به سوی تو راهنمایی کند. پس آنان این امر را چگونه بدانند؟ فرمود: با کتاب فرورستاده خداوند. گفتم: خداوند عزتمند چگونه می فرماید؟ فرمود: گمان می کنم پیش از این در این باره سخن گفته ای. عرض کردم: بله. فرمود: پس آنچه را خداوند درباره علی علیه السلام نازل کرده و آنچه را رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- درباره حسن و حسین علیهما السلام فرموده، به یاد آر. و آنچه خداوند علی علیه السلام را به آن اختصاص داده است و وصیتی که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- به او کرده و او را نصب کرده است. و سخنش را درباره آنچه به آنان می رسد. و اقرار حسن و حسین [علیهما السلام] به آن و وصیت اش به حسن و تسلیم شدن حسین به او با این سخن خداوند که فرمود: پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. و همسران او مادران ایشانند. و در کتاب خدا برخی خویشاوندان نسبت به برخی دیگر سزاوارترند. [احزاب (۳۳): ۶] من عرض کردم: مردم درباره حضرت باقر صحبت کرده، می گویند: چگونه امامت از فرزندان پدر او از کسی که خویشاوندی اش مانند او و بزرگسال تر از او بود در گذشت و از کسی که کوچک تر از او بود بازماند [؟] که فرمودند: صاحب این امر با سه خصلتی شناخته می شود که در دیگران نیست: او سزاوارترین مردم به پیشین خود است؛ وصی او است؛ و سلاح رسول خدا و وصیت ایشان نزد او است. و این ها نزد من است و در این باره با من نزاع نمی شود. من عرض کردم: این ها به جهت هراس از سلطان پنهان است؟ فرمود: نهان نمی شود مگر این که حجتی آشکار داشته باشد. همانا پدرم آن ها را به من سپرد و چون وفاتش رسید، فرمود: شاهدانی را دعوت کن. من چهار قریشی را دعوت کردم که نافع غلام عبد الله عمر هم در میانشان بود. [پدرم] فرمود: بنویس: این چیزی است که یعقوب پسرانش را به آن وصیت کردای پسرانم خداوند این دین را برای شما [برگزیده است. پس نمیرید جز درحالی که مسلمانید. [بقره (۲): ۱۳۲]

و محمد علی به پسرش جعفر محمد وصیت کرده، به او فرمان می دهد که او را در بردی کفن کند که جمعه ها در آن نماز می گزارد و عمامه اش را بر سرش بگذارد و قبر را چهار گوشه کرده، چهار انگشت بالا آورد و رهایش کند. سپس فرمود: آن را بپیچید و به شاهدان فرمود: بروید خدا شما را بیمارزد

ص: ۲۲۷

انصرفوا: ما کان فی هذا یا أبت أن تشهد علیه؟ فقال: إني کرهت أن تغلب و أن یقال: إنه لم یوص فأردت أن تکون لک حجه؛ فهو الذی إذا قدم الرجل البلد قال: من وصی فلان، قیل فلان، قلت: فإن أشکر فی الوصیه؟ قال: تسألونه فإنه سیبین لکم.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد، عن النضر بن سوید، عن یحیی الحلبي، عن [۹۸۲] ۳-
برید بن معاویه، عن محمد بن مسلم قال

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: أصلحک الله بلغنا شکواک و أشفقنا، فلو أعلمتنا أو علمتنا من؟ قال: إن علیاً علیه السلام کان عالماً و العلم یتوارث، فلا یهلك عالم إلا بقی من بعده من یعلم مثل علمه أو ما شاء الله، قلت: أ فیسع الناس إذا مات العالم إلا یعرفوا الذی بعده؟ فقال: أما أهل هذه البلده فلا-یعنی المدینه- و أما غیرها من البلدان فبقدر مسیرهم، إن الله

يقول: «وَمَا كُنَّا نَالِيَهُمْ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذْ رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» قال قلت: رأيت من مات في ذلك؟ فقال: هو بمنزله من خرج من بيته مهاجرا إلى الله ورسوله ثم يدركه الموت فقد وقع أجره على الله، قال: قلت: فإذا قدموا بأي شيء يعرفون صاحبهم؟ قال يعطى السكينة والوقار والهيبة.

باب فی آنّ الإمام متى يعلم أنّ الأمر قد صار إليه [۹۸۳]۱- أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن أبي جرير القميّ قال

ص: ۲۲۸

من پس از رفتن آنان گفتم: پدر جان! چه چیزی در این بود که برایش شاهد گرفتی؟ فرمود: دوست ندارم تو مغلوب شوی و بگویند: به او وصیت نشده است. خواستم برایت حجتی باشد. چنان باشد که وقتی مردی به شهر آمد و گفت: چه کسی وصی فلانی است؟ گفته شود: فلانی. [راوی گوید: من گفتم: و اگر در وصیت شریکی باشد؟ فرمود: از او پرسش می کنید تا برایتان روشن شود.

محمد مسلم گفت: من به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: خدا کارتان را بسامان کند. خبر بیماری تان را [۹۸۲]۳ شنیدیم و نگران شدیم. کاش ما را آگاه کرده یا می آموختید که چه کسی [وصی] است؟ فرمودند: همانا علی علیه السلام عالم بود و علم به ارث برده می شود. پس عالمی نمی میرد جز این که پس از او کسی می ماند که مثل علم او یا آنچه را خدا بخواهد، دارد. من عرض کردم: آیا برای مردم وقتی عالمی می میرد عذری هست که امام پسین را نشانند؟ فرمود: برای اهل این سرزمین- یعنی مدینه-نه، اما برای سرزمین های دیگر به اندازه سفرشان عذری هست. که خداوند می فرماید: و شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند. چرا از هر گروهی از آنان، طائفه ای کوچ نمی کند تا در دین آگاهی یابند و هنگام بازگشت به سوی قوم خود آن ها را بیم دهند. راوی گوید: من عرض کردم

درباره کسی که در این راه می میرد، بفرمایید. فرمودند: او به منزله کسی است که در حال هجرت به سوی خدا و رسولش از خانه بیرون آمده و سپس مرگ او را دریابد که پاداش او بر خداوند است. او گوید: من عرض کردم: وقتی آنان بیابند، صاحبشان با چه چیزی شناخته می شود؟ فرمود: به او [امام] آرامش و وقار و هیبت داده می شود

درباره این که امام چه موقع می فهمد که امامت به او رسیده است

ابو جریر قمی گفت: من به حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام [۹۸۳]۱

ص: ۲۲۹

قلت لأبي الحسن عليه السلام: جعلت فداك قد عرفت انقطاعي إلى أبيك ثم إليك، ثم حلفت له- وحق رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و حق فلان و فلان حتى انتهيت إليه- بأنه لا يخرج مني ما تخبرني به إلى أحد من الناس و سألته عن أبيه أحي هو أو ميت؟ فقال: قد و الله مات، فقلت: جعلت فداك إن شيعتك يروون أن فيه سنة أربعة أنبياء، قال: قد و الله الذي لا إله إلا هو هلك، قلت: هلاك غيبه أو هلاك موت؟ قال: هلاك موت، فقلت: لعلك مني في تقيته؟ فقال: سبحان الله، قلت:

فأوصى إلیک؟ قال: نعم، قلت: فأشرك معک فیها أحدا؟ قال: لا، قلت: فعلیک من إخوتک إمام؟ قال: لا، قلت: فأنت الإمام؟ قال: نعم.

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن علی بن أسباط قال- [۹۸۴]۲

قلت للرضا علیه السلام: إن رجلا عنی أخاک إبراهيم، فذكر له أن أباک فی الحیاه و أنك تعلم من ذلك ما يعلم، فقال: سبحان الله يموت رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و لا يموت موسى علیه السلام! قد و الله مضي كما مضي رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و لكن الله تبارک و تعالی لم یزل منذ قبض نبیه صلى الله عليه و اله و سلم هلمّ جرّاً یمنّ بهذا الدین علی أولاد الأعاجم و یصرفه عن قرابه نبیه صلى الله عليه و اله و سلم هلمّ جرّاً فیعطی هؤلاء و یمنع هؤلاء، لقد قضیت عنه فی هلال ذی الحجه ألف دینار بعد أن أشفی علی طلاق نسائه و عتق ممالیکه و لكن قد سمعت ما لقی یوسف من إخوته

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء قال- [۹۸۵]۳

قلت لأبى الحسن علیه السلام: إنهم رووا عنک فی موت أبى الحسن علیه السلام أن رجلا قال لك: علمت ذلك بقول سعید؟ فقال: جاء سعید بعد ما علمت به، قبل مجیئه، قال: و سمعته یقول: طلقت أم فروه بنت إسحاق فی رجب بعد موت أبى الحسن بیوم، قلت طلقتها و قد علمت بموت أبى الحسن؟ قال: نعم، قلت

ص: ۲۳۰

عرض کردم: جانم به فدایت شما پیوستگی و دل بستگی مرا نسبت به پدرتان، سپس به خودتان را دانسته اید- و به حق رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- و حق امامان دیگر تا به خود حضرت رسیدم- سوگند خوردم که آنچه به من می گوید: از من به هیچ کسی از مردم صادر نمی شود. و آن گاه درباره پدرشان پرسیدم که آیا زنده است یا درگذشته؟ که فرمودند: به خدا سوگند درگذشته است. من عرض کردم: جانم به فدایت! همانا شیعیان تو روایت می کنند که سنت چهار پیامبر در او است. فرمود: به خداوندی که جز او خدایی نیست، او درگذشت. عرض کردم: مرگ غیبت یا مرگ موت؟ فرمود: مرگ موت. آن گاه عرض کردم: شاید شما با من تقیه می کنی؟ فرمودند: سبحان الله! عرض کردم: پس به شما وصیت کرده است؟ فرمودند: بله. عرض کردم: و در آن کسی را با شما شریک کرد؟ فرمودند: نه. عرض کردم: از برادرانتان امامی بر شما است؟ فرمود: نه. عرض کردم: پس امام شمایی؟ فرمودند: بله

علی اسباط گفت: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: مردی نزد برادرت ابراهیم رفته، به او گفته که پدرت - [۹۸۴]۲ زنده است و شما هم آنچه را او می داند، می دانی. حضرت فرمودند: سبحان الله! رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- می میرد و موسی نمی میرد. به خدا سوگند! او درگذشت چنان که رسول خدا صلى الله عليه و اله و سلم درگذشت. اما خداوند پاک و والا از وقتی جان پیامبرش- درود خدا بر او و بر خاندانش- را گرفته، پیوسته با این دین به فرزندان عجم ها احسان می کند و از نزدیکان پیامبرش- درود خدا بر او و بر خاندانش- باز می دارد. پیوسته به اینان می دهد و از آنان باز می دارد. من در آغاز ذی حجه پس از این که [کار او] به طلاق زنان و آزاد کردن غلامانش منتهی شد، هزار دینار از طرف او [ابراهیم] پرداخت کردم. البته تو شنیده ای آنچه را یوسف از برادرانش دیده است

و شاء گفت: من به حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام عرض کردم: آنان (واقفی ها) از شما درباره مرگ حضرت ۳- [۹۸۵] ابو الحسن کاظم علیه السلام روایت می کنند که [آن را] مردی به شما گفته: [و] شما آن را از گفته سعید دانسته اید؟ فرمودند: پیش از آمدن سعید من آن را فهمیدم و او بعد آمد. او گوید: و من شنیدم که می فرماید: من ام فروه دختر اسحاق را در ماه رجب یک روز پس از مرگ حضرت ابو الحسن کاظم علیه السلام طلاق دادم. من عرض کردم: درحالی که به مرگ ابو الحسن [علیه السلام] آگاه

ص: ۲۳۱

قبل أن يقدم عليك سعيد؟ قال: نعم.

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن صفوان قال 4- [۹۸۶]

قلت للرضا عليه السلام أخبرني عن الإمام متى يعلم أنه إمام؟ حين يبلغه أن صاحبه قد مضى أو حين يمضى؟ مثل أبي الحسن قبض ببغداد و أنت هاهنا؟ قال: يعلم ذلك حين يمضى صاحبه، قلت: بأي شيء؟ قال: يلهمه الله

علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن أبي الفضل الشهباني، عن هارون بن الفضل قال 5- [۹۸۷]

رأيت أبا الحسن علي بن محمد في اليوم الذي توفي فيه أبو جعفر عليه السلام فقال: إنا لله و إنا إليه راجعون، مضى أبو جعفر عليه السلام، فقيل له: و كيف عرفت؟ قال: لأنه تداخلني ذله لله لم أكن أعرفها

علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن مسافر قال 6- [۹۸۸]

أمر أبو إبراهيم عليه السلام حين أخرج به -أبا الحسن عليه السلام أن ينام على بابه في كل ليلة أبدا ما كان حيا إلى أن يأتيه خبره قال: فكنّا في كل ليلة نفرش لأبي الحسن في الدهليز، ثم يأتي بعد العشاء فينام، فإذا أصبح انصرف إلى منزله، قال: فمكث على هذه الحال أربع سنين، فلما كان ليلة من الليالي أبطأ عتّا و فرش له فلم يأت كما كان يأتي، فاستوحش العيال و ذعروا و دخلنا أمر عظيم من إبطائه، فلما كان من الغد أتى الدار و دخل إلى العيال و قصد إلى أم أحمد فقال لها: هات التي أودعك أبي، فصرخت و لطمت وجهها و شقت جيبتها و قالت: مات و الله سيدي فكفها و قال لها: لا تكلمي بشيء و لا تطهره، حتى يجيء الخبر إلى الوالي، فأخرجت إليه سفتا و ألفى دينار أو أربعة آلاف دينار، فدفعت ذلك أجمع إليه دون غيره و قالت: إنه قال لي فيما بيني و بينه -و كانت

ص: ۲۳۲

بودی او را طلاق دادی؟ فرمودند: بله. عرض کردم: پیش از آن که سعید به شما برسد؟ فرمودند: بله

صفوان گفت: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: به من بفرمایید امام چه موقع می فهمد که امام است؟ 4- [۹۸۶] وقتی می شنود که امام پیشین درگذشته یا در همان هنگام که او درمی گذرد؟ همچون ابو الحسن کاظم علیه السلام که در بغداد درگذشت و شما این جا بودید؟ فرمودند: وقتی امام پیشین درمی گذرد آن را می فهمد. من عرض کردم: با چه چیزی؟ فرمود: خدا به او الهام می کند

هارون فضل گفت: من ابو الحسن علی محمد [هادی] علیه السلام را در روزی که ابو جعفر جواد علیه السلام وفات -5 [۹۸۷] یافت، دیدم که فرمودند: انا لله و انا اليه راجعون، جواد علیه السلام درگذشت. به ایشان عرض شد: چگونه دانستی؟ فرمودند: زیرا در من فروتنی ویژه ای نسبت به خداوند به وجود آمده که پیش از این چنین حالتی در من نبوده است.

مسافر گفت: حضرت کاظم علیه السلام -وقتی او را بردند- به رضا فرمان داد که تا وقتی زنده است همیشه در هر -6 [۹۸۸] شب بر در بخوابد تا خبر [درگذشتش] به او برسد. او گوید: پس ما هر شب برای رضا علیه السلام در دهلیز جا می انداختیم و ایشان پس از عشاء آمده، می خوابید. و وقتی صبح می شد به منزلش می رفت. او گوید: چهار سال بر این حال گذشت. شبی از شب ها که برایشان جا انداخته بودند دیر کرده، نیامدند چنان که [پیش از آن] می آمدند. اهل خانه هراسان و نگران شدند و بر ما از دیرکردنش سخت گذشت. چون فردا شد، به خانه آمدند و به سوی اهل خانه رفته، به ام احمد رو کرده، فرمودند: آنچه را پدرم به تو سپرده بود، بیاور. او فریاد کشیده، سیلی به صورت زده و گریبان چاک کرد و گفت: به خدا سوگند سرورم درگذشته است. حضرت او را به خود آورده، فرمود: چیزی نگو و آشکار نکن که مبدا خبر به حاکم برسد. آن گاه آن زن یک صندوق و دو هزار دینار یا چهار هزار دینار را آورده، همه را به حضرت رضا علیه السلام داد و نه به کس دیگر چیزی نداد. و گفت: آن حضرت در تنهایی مان به من فرمود

ص: ۲۳۳

أثيره عنده -احتفظی بهذه الوديعه عندك، لا تطلعی علیها أحدا حتى أموت، فإذا مضیت فمن أتاك من ولدی فطلبها منك فادفعیها إليه، و اعلمی أنى قد متّ و قد جاءنى و الله علامه سیدی، فقبض ذلك منها و أمرهم بالإمساك جميعا إلى أن ورد الخبر و انصرف فلم يعد لشيء من المبيت كما كان يفعل، فما لبثنا إلا أياما يسيرة حتى جاءت الخريطة بنعيه فعددنا الأيام و تفقدنا الوقت فإذا هو قد مات في الوقت الذي فعل أبو الحسن عليه السلام ما فعل، من تخلفه عن المبيت و قبضه لما قبض.

باب حالات الأئمة عليهم السلام في السنّ [۹۸۹] -۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن يزيد الكناسي قال

سألت أبا جعفر عليه السلام: أكان عيسى ابن مريم عليه السلام حين تكلم في المهدي حجّه الله على أهل زمانه؟ فقال: كان يومئذ نبيا حجّه الله غير مرسل أما تسمع لقوله حين قال: «إني عبدُ اللَّهِ أَتِ أُنِي أَلِكْتُ أَبَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا. وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا أَكُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ إِهْمًا دُمْتُ حَيًّا» قلت: فكان يومئذ حجّه الله على زكريا في تلك الحال و هو في المهدي؟ فقال: كان عيسى في تلك الحال آيه للناس و رحمه من الله لمريم حين تكلم فعبر عنها و كان نبيا حجّه على من سمع كلامه في تلك الحال، ثم صمت فلم يتكلم حتى مضت له سنتان و كان زكريا الحجّه لله عزّ و جلّ على الناس بعد صمت عيسى بسنتين ثمّ مات زكريا فورثه ابنه يحيى الكتاب و الحكمه و هو صبيّ صغير، أما تسمع لقوله عزّ و جلّ: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» فلما بلغ عيسى عليه السلام سبع سنين

ص: ۲۳۴

و این زن نزد حضرت، محبوب و برگزیده بود- این ودیعه را نزد خودت نگاه دار و نگذار کسی بر آن آگاه شود تا وقتی من - بمیرم. وقتی من رفتم، از فرزندانم آن که به نزد آمد و آن را خواست ودیعه را به او بده. و بدان که من آن موقع

در گذشته ام. اینک به خدا سوگند نشانه سرورم آشکار شد. پس حضرت آن ها را از او گرفت و همگی را به خویشتن داری فرمان داد تا خبر رسید و حضرت رفت و دیگر برای خواب بازنگشت. چند روزی نگذشت که نامه خبر درگذشتش رسید. روزها را شمردیم و از زمان [مرگ] جستجو کردیم، دیدیم که حضرت در همان وقتی که ابو الحسن رضا علیه السلام چنان رفتار کرده- از خوابیدن در جای سابق و گرفتن آن چیزها- در گذشته است

حالات امامان علیهم السلام از جهت سن

یزید کناسی گفت: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم: آیا عیسیای مریم وقتی در گهواره سخن گفت حجت خدا - [۹۸۹]۱
بر اهل زمانش بود؟ فرمودند: آن روز پیامبر او [حجتی غیر مرسل بود. مگر این سخنش را نشنیده ای وقتی که گفت: من بنده خدایم و او مرا پیامبر و پربرکت قرار داد هر جا که باشم و مرا تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرد. [مریم (۱۹): ۳۰ و ۳۱] من گفتم: پس در آن روز و در آن حال که در گهواره بود حجت خدا بر زکریا بود؟ فرمودند: عیسی در آن حال نشانه ای برای مردم و رحمتی از سوی خدا برای مریم بود. وقتی سخن گفت از سوی او سخن گفت. و پیامبر و حجت بود بر کسی که در آن حال سخنش را می شنید. سپس خاموش شد و سخن نگفت تا دو سال بر او گذشت و زکریا پس از خاموشی عیسی، دو سال حجت خداوند عزتمند بر مردم بود. سپس زکریا درگذشت و پسرش یحیی که خرد و کودک بود کتاب و حکمت را به ارث برد. مگر نشنیده ای سخن آن عزتمند را: ای یحیی! کتاب را با قوت بگیر. و ما فرمان نبوت را در کودکی به او دادیم. [مریم (۱۹): ۱۲] آن گاه چون عیسی علیه السلام به هفت سالگی رسید

ص: ۲۳۵

تکلم بالنبوه و الرساله حين أوحى الله تعالى إليه فكان عيسى الحجّة على يحيى و على الناس أجمعين و ليس تبقى الأرض يا أبا خالد يوماً واحداً بغير حجّه لله على الناس منذ يوم خلق الله آدم عليه السلام و أسكنه الأرض، فقلت: جعلت فداك أكان علىّ عليه السلام حجّه من الله و رسوله على هذه الأمّة في حياه رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم؟ فقال: نعم يوم أقامه للناس و نصبه علما و دعاهم إلى ولايته و أمرهم بطاعته، قلت: و كانت طاعه علىّ عليه السلام واجبه على الناس في حياه رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم و بعد وفاته؟ فقال: نعم و لكنّه صمت فلم يتكلّم مع رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم و كانت الطّاعه لرسول الله صلى الله عليه و اله و اله و سلّم و اله و سلّم و كانت الطّاعه من الله و من رسوله على الناس كلّهم لعلّى عليه السلام بعد وفاه رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم و كان علىّ عليه السلام حكيما عالما

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن صفوان بن يحيى قال - [۹۹۰]۲

قلت للرضا عليه السلام: قد كنّا نسألك قبل أن يهب الله لك أبا جعفر فكننت تقول: يهب الله لى غلاما، فقد وهب الله لك فقرّ عيوننا، فلا أرانا الله يومك، فإن كان كون فإلى من؟ فأشار بيده إلى أبى جعفر عليه السلام و هو قائم بين يديه، فقلت: جعلت فداك هذا ابن ثلاث سنين!؟ قال و ما يضرّه من ذلك شيء، قد قام عيسى [بن مریم] عليه السلام بالحجّه و هو ابن [أقلّ من] ثلاث سنين

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن على بن سيف، عن بعض أصحابنا، عن أبى جعفر الثّانى عليه السلام - [۹۹۱]۳

قال:

قلت له: إنهم يقولون في حداثه سنك، فقال: إن الله تعالى أوحى إلي داود أن يستخلف سليمان و هو صبي يرعى الغنم، فأنكر ذلك عبّاد بنى إسرائيل

ص: ۲۳۶

و خداوند فرازند به او وحی فرستاد، او از نبوت و رسالت سخن گفت و بر یحیی و همه مردم حجت شد. و ای ابو خالد زمین بدون حجتی از سوی خداوند بر مردم یک روز باقی نمی ماند، از وقتی خداوند آدم علیه السلام را آفرید و در زمین ساکنش کرد. من گفتم: جانم فدایت! آیا علی علیه السلام در زندگانی رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-حجت خدا و رسولش بر این امت بود؟ فرمودند: بله، روزی که او را پیش مردم بالا برد و به پیشوایی منصوبش کرد و آنان را به ولایتش خوانده، به اطاعت از او فرمانشان داد. من عرض کردم: و اطاعت از علی علیه السلام در زندگانی رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-و پس از وفاتشان بر مردم واجب بود؟ فرمودند: بله، ولی خاموشی گزید و باوجود رسول خدا صلی الله علیه و اله سخن نگفت. و اطاعت رسول خدا در زندگانی او بر امت و بر علی علیه السلام واجب بود. و پس از وفات رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-اطاعت علی علیه السلام از جانب خدا و رسولش بر همه مردم واجب بود. و علی علیه السلام حکیمی عالم بود

صفوان یحیی گفت: من به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: پیش از آن که خداوند به شما جواد علیه السلام -۲[۹۹۰] را ببخشد وقتی از شما [درباره امام پسین] می پرسیدیم، شما می فرمودی: خداوند پسری به من ارزانی می دارد. اینک خداوند [او را] به شما ارزانی داشته و چشم ما روشن شده است. خدا آن روز را نیاورد، اگر حادثه ای رخ داد، [آن امر] به چه کسی می رسد؟ حضرت با دست به جواد علیه السلام اشاره کردند که در برابر ایشان ایستاده بود. من عرض کردم: جانم فدایت! این پسر سه ساله!؟ فرمودند: این مسأله به او زبانی نمی رساند. که عیسی [مریم] علیه السلام وقتی کمتر از سه سال داشت حجت شد

علی سیف از یکی از اصحاب روایت کرده که من به حضرت ابو جعفر دوم [جواد] علیه السلام گفتم: مردم درباره ۳- [۹۹۱] کمی سنت سخن می گویند. حضرت فرمودند: همانا خداوند والا به داود وحی کرد که سلیمان را جانشین خود کند. درحالی که او کودک بود و گوسفند می چراند. عابدان و عالمان بنی اسرائیل آن را انکار کردند

ص: ۲۳۷

و علماؤهم، فأوحى الله إلى داود عليه السلام أن خذ عصا المتكلمين و عصا سليمان و اجعلها في بيت و ائتم عليها بخواتيم القوم فإذا كان من الغد، فمن كانت عصاه قد أورقت و أثمرت فهو الخليفة، فأخبرهم داود عليه السلام، فقالوا: قد رضينا و سلمنا

علی بن محمد و غیره، عن سهل بن زیاد، عن يعقوب بن يزيد، عن مصعب، عن مسعدة، عن أبي بصير، عن أبي -4[۹۹۲] عبد الله عليه السلام قال

أبو بصير دخلت إليه و معي غلام يقودني خماسي لم يبلغ، فقال لي: كيف أنتم إذا احتج عليكم بمثل سنّه [أو قال: سيلي]. [عليكم بمثل سنّه

سهل بن زیاد، عن علی بن مهزیار، عن محمد بن إسماعیل بن بزیع قال- [5-993]

سألته- یعنی أبا جعفر علیه السلام- عن شیء من أمر الإمام، فقلت: یكون الإمام ابن أقلّ من سبع سنین؟ فقال: نعم و أقلّ من خمس سنین، فقال سهل: فحدّثنی علی بن مهزیار بهذا فی سنه إحدى و عشرين و مائتین

الحسین بن محمد، عن الخیرانی، عن أبیه قال- [6-994]

كنت واقفا بین یدی أبی الحسن علیه السلام بخراسان، فقال له قائل: یا سیّدی! إن كان کون فالی من؟ قال: إلی أبی جعفر ابنی، فکان القائل استصغر سنّ أبی جعفر علیه السلام، فقال أبو الحسن علیه السلام: إن الله تبارک و تعالی بعث عیسی ابن مریم علیه السلام رسولا، نبیاً، صاحب شریعه مبتدأه فی أصغر من السنّ الّذی فیہ أبو جعفر

الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد، عن علی بن أسباط قال- [7-995]

رأیت أبا جعفر علیه السلام و قد خرج علیّ فأخذت النظر إلیه و جعلت أنظر إلی رأسه و رجليه، لأصف قامته لأصحابنا بمصر فبینا أنا كذلك حتّی قعد، فقال: یا علی! إن الله احتجّ فی الإمامه بمثل ما احتجّ به فی النبوه فقال: «وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ

ص: ۲۳۸

پس خداوند به داود علیه السلام وحی فرستاد که عصای زبان گشایان و عصای سلیمان را بگیر و در خانه ای بگذار و با انگشتی های مردم بر آن مهر بزن. چون فردا شد هر کسی که عصایش برگ و میوه آورد، او جانشین است. داود علیه السلام به آنان گفت [که عصای سلیمان دارای این ویژگی شده است]. و آنان گفتند: ما راضی گشته، تسلیم شدیم

ابو بصیر [نابینا] گفت: من درحالی که کودک پنج ساله نابالغی به عنوان راهنما مرا همراهی می کرد به نزد [4-992] حضرت رفتم. پس حضرت به من فرمودند: شما چگونه خواهید بود وقتی امامی به سنّ این کودک بر شما حجّت آورد؟! [یا فرمود: امامی به سنّ او بر شما والی خواهد شد

اسماعیل بزیع گفت: از حضرتش- یعنی باقر علیه السلام- درباره چیزی از امام پرسیده، عرض کردم: آیا می شود [5-993] امام پسری کمتر از هفت ساله باشد؟ فرمودند: بله، و کمتر از پنج سال هم می شود. و سهل گفته است: این حدیث را علی مهزیار در سال دویست و بیست و یک برایم گفت

خیرانی از پدرش روایت کرده که گفته است: من در خراسان در مقابل حضرت رضا علیه السلام ایستاده بودم که [6-994] کسی به ایشان گفت: سرورم! اگر حادثه ای رخ داد به چه کسی [رجوع کنیم]؟ فرمود: به پسر ابو جعفر [علیه السلام]، گویا گوینده سنّ ابو جعفر علیه السلام را کوچک شمرد. که حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند پاک و والا عیسی مریم را در سنّی کوچک تر از آنچه ابو جعفر [علیه السلام] دارد به عنوان رسول و پیامبر و صاحب شریعتی نو برانگیخت

علی اسباط گفت: حضرت جواد علیه السلام را دیدم که به سوی من می آمد. پس به ایشان خیره شدم و به سر و [7-995] پاهایش نگاه می کردم تا در شهر [خودم] قامتش را برای اصحابمان وصف کنم. در همین احوال بودم که حضرت نشست و فرمود: ای علی! همانا خداوند در امامت به چیزی استدلال کرد که با آن درباره پیامبری احتجاج

ص: ۲۳۹

«صَبِيًّا

«وَلَمْ يَبْلُغْ أَشُدَّهُ»

«وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً» فقد يجوز أن يؤتى الحكمة و هو صبي و يجوز أن يؤتاها و هو ابن أربعين سنة»

علی بن ابراهیم، عن أبيه قال- [۹۹۶]۸

قال علی بن حسن لأبي جعفر عليه السلام: يا سيدي إن الناس ينكرون عليك حدائث سنك، فقال: و ما ينكرون من ذلك قول الله عز و جل لقد قال الله عز و جل لنبيه صلى الله عليه و اله و سلم: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى آلِّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» فو الله ما تبعه إلا علي عليه السلام و له تسع سنين و أنا ابن تسع سنين

باب أن الإمام لا يغسله إلا إمام من الأئمة عليهم السلام [۹۹۷]۱-الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي الوشاء، عن أحمد بن عمر الحلال أو غيره، عن الرضا عليه السلام قال

قلت له: إنهم يحاجوننا يقولون: إن الإمام لا يغسله إلا الإمام قال: فقال: ما يدريهم من غسله فما قلت لهم؟ قال: فقلت: جعلت فداك قلت لهم: إن قال مولاي إنه غسله تحت عرش ربي فقد صدق و إن قال: غسله في تخوم الأرض فقد صدق، قال: لا هكذا [قال] فقلت: فما أقول لهم؟ قال: قل لهم: إني غسلته، فقلت: أقول لهم إنك غسلته؟ فقال: نعم

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور قال: حدثنا أبو معمر قال- [۹۹۸]۲

سألت الرضا عليه السلام عن الإمام يغسله الإمام؟ قال: سنه موسى بن عمران عليه السلام

و عنه، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن يونس، عن طلحة قال- [۹۹۹]۳

ص: ۲۴۰

کرده بود آنجا که فرمود: و ما درحالی که کودک بود به او حکمت دادیم. [مریم (۱۹): ۱۲] و چون به رشد رسید [یوسف (۱۲): ۲۲] و به چهل سالگی رسید. [احقاف (۴۶): ۱۵] پس روا است که به کودک حکمت داده شود. و روا است که بر مردی چهل ساله داده شود

علی ابراهیم از پدرش روایت کرده که علی حسن به حضرت جواد گفته است: سرورم! مردم کوچکی سنتان را بر [۹۹۶]۸ شما عیب می گیرند. حضرت فرمودند: و از این سخن [جز] به سخن خداوند عزتمند عیب نمی گیرند آنجا که خداوند شکوهمند به پیامبرش- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: بگو این راه من است. من و کسی که از من پیروی کرده با بصیرت کامل به سوی خداوند می خوانیم. [یوسف (۱۲): ۱۰۸] و به خدا سوگند از او جز علی علیه السلام پیروی نکرد درحالی که نه سال داشت و من هم نه ساله ام

امام را جز امام علیه السلام غسل نمی دهد

احمد عمر حلال یا کسی دیگر گفت: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: آنان با ما مجادله کرده، می گویند: ۱- [۹۹۷] امام را جز امام غسل نمی دهد. حضرت فرمودند: آنان چگونه فهمیدند که چه کسی او را غسل داده است و تو به آنان چه گفتی؟ او گوید من عرض کردم: جانم فدایت! من به آنان گفتم: اگر مولایم بگوید: او را زیر عرش پروردگارم غسل داده است راست گفته و اگر بفرماید که او را در مرزهای زمین غسل داده باز هم راست گفته است. فرمودند: چنین نیست. من عرض کردم: پس به آنان چه بگویم؟ فرمودند: به آنان بگو: من او را غسل دادم. من عرض کردم: به آنان بگویم شما او را غسل دادی؟ فرمود: بله

ابو معمر گفت: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: آیا امام را امام غسل می دهد؟ فرمودند: سنت موسای عمران - [۹۹۸]۲ علیه السلام همین است

طلحه گفت: به حضرت رضا علیه السلام گفتم: آیا امام را جز امام غسل - [۹۹۹]۳

ص: ۲۴۱

قلت للرضا علیه السلام: إن الإمام لا يغسله إلا الإمام؟ فقال: أما تدررون من حضر لغسله؟ قد حضره خير ممن غاب عنه، الذين حضروا يوسف في الحب حين غاب عنه أبواه وأهل بيته

باب مواليد الأئمة عليهم السلام [۱۰۰۰] ۱- علی بن محمد، عن عبد الله بن إسحاق العلوی، عن محمد بن زيد الرزّامی، عن محمد بن سليمان الدیلمی، عن علی بن أبي حمزة، عن أبي بصير قال

حججنا مع أبي عبد الله عليه السلام في السنة التي ولد فيها ابنه موسى عليه السلام، فلما نزلنا الأبواء وضع لنا الغداء و كان إذا وضع الطعام لأصحابه أكثر و أطاب، قال: فبينما نحن نأكل إذا أتاه رسول حميده فقال له: إن حميده تقول: قد أنكرت نفسي و قد وجدت ما كنت أجد إذا حضرت ولادتي و قد أمرتني أن لا أستبقك بابتك هذا، فقام أبو عبد الله عليه السلام فانطلق مع الرسول، فلما انصرف قال له أصحابه: سرّك الله و جعلنا فداك فما أنت صنعت من حميده؟ قال: سلّمها الله و قد وهب لي غلاما و هو خير من برأ الله في خلقه و لقد أخبرتني حميده عنه بأمر ظننت أنّي لا أعرفه و لقد كنت أعلم به منها، فقلت: جعلت فداك و ما الذي أخبرتك به حميده عنه؟ قال: ذكرت أنّه سقط من بطنها حين سقط واضعا يديه على الأرض، رافعا رأسه إلى السماء، فأخبرتها أنّ ذلك أماره رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و أماره الوصيّ من بعده. فقلت: جعلت فداك و ما هذا من أماره رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و أماره الوصيّ من بعده؟ فقال لي: إنّ له لما كانت الليله التي علق فيها بجدي أتى آت جدّ أبي بكأس فيه شربه أرقّ من الماء و ألين من الزبد و أحلى

ص: ۲۴۲

نمی دهد؟ فرمودند: مگر نمی دانید چه کسی برای غسل او حاضر می شود؟ کسانی در نزد او حاضر می شوند که بهتر از کسانی هستند که از او نهان شده اند. کسانی که در کنار یوسف در آن چاه حاضر شدند وقتی پدر و مادرش و خانواده اش از او نهان شدند

ولادت ائمه علیهم السلام

ابو بصیر گفته است: ما در سالی که موسی علیه السلام به دنیا آمد با حضرت صادق علیه السلام حجّ کردیم. - [۱۰۰۰] وقتی در ابواء فرود آمدیم به ما ناهار داد و ایشان وقتی به اصحابش غذا می داد خوب و بسیار می داد. وقتی داشتیم می خوردیم ناگاه فرستاده حمیده آمده، به حضرت عرض کرد: حمیده می گوید: من حالم دیگرگون شده و چنان شده ام که پیش از این هنگام وضع حمل چنین نمی شدم و شما به من فرمان داده اید که در این پسران بر شما پیشی نگیرم. پس حضرت صادق علیه السلام برخاست و با فرستاده رفت و چون بازگشت، اصحاب به ایشان گفتند: خداوند شما را شاد کند و ما را فدایتان. با حمیده چه کردید؟ فرمودند: خداوند به او سلامتی داد و به من پسری ارزانی داشت که بهترین کسی است که خدا در آفریدگانش آفریده است. و حمیده درباره اش چیزی به من گفت که می پنداشت من آن را نمی دانم. درحالی که من به آن از او داناتر بودم. من عرض کردم: جانم به فدایت! حمیده چه چیزی درباره اش گفت؟ فرمودند: او گفت که وقتی او از بطنش افتاده دست ها را بر زمین گذاشته و سرش را به آسمان بلند کرده است. من به او گفتم که این نشانه رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- و نشانه وصی پس از او است. من عرض کردم: جانم فدایت! این نشانه رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- و نشانه وصی پس از او چیست؟ به من فرمودند: وقتی آن شب بسته شدن نطفه نیایم آمد، کسی برای نیای پدرم جام شربتی رقیق تر از آب و نرم تر از کره، شیرین تر از شهد

ص: ۲۴۳

من الشَّهَد و أُبْرِد من الثَّلْج و أبيض من اللبن، فسقاه إِيَّاه و أمره بالجماع، فقام فجامع، فعلق بجَدِّي و لَمَّا أن كَانت اللَّيْلَه الَّتِي علق فِيهَا بَابِي أُتِي أت جَدِّي فسقاه كَمَا سقَى جَدَّ أَبِي و أمره بمثل الَّذِي أمره فقام فجامع، فعلق بَابِي و لَمَّا أن كَانت اللَّيْلَه الَّتِي علق فِيهَا بِي أُتِي أت أَبِي فسقاه بَمَا سقَاهم و أمره بِالَّذِي أمرهم به فقام فجامع فعلق بِي و لَمَّا أن كَانت اللَّيْلَه الَّتِي علق فِيهَا بَابِنِي أُتَانِي أت كَمَا أُتَاهُم، ففعل بِي كَمَا فعل بِهِمْ فقمت بعلم الله و إِيَّي مسرور بَمَا يهب الله لِي، فجامعت فعلق بَابِنِي هَذَا المولود فدونكم، فهو و الله صاحبكم من بعدِي، إنَّ نطفه الإمام مِمَّا أُخْبِرْتِك و إِذَا سكنت النطفه فِي الرَّحْمِ أربعه أشهر و أَنشئ فِيهَا الرُّوح بعث الله تبارك و تعالى ملكا يقال له حيوان، فكتب على عضده الأيمن و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا و عَدْلًا لَا مُبَدِّل لِكَلِمَةٍ إِلَيْهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و إِذَا وقع من بطن أمه وقع واضعا يديه على الأرض رافعا رأسه إِلَى السَّمَاءِ فَمَا وضعه يديه على الأرض فَإِنَّه يقبض كلَّ علم لله أَنزله من السَّمَاءِ إِلَى الأرض و أَمَا رفعه رأسه إِلَى السَّمَاءِ فَإِنَّ مناديا ينادي به من بطنان العرش من قبل ربِّ العزّه من الأفق الأعلى باسمه و اسم أبيه يقول: يا فلان بن فلان! اثبت تثبت، فلعظيم ما خلقتك، أنت صفوتي من خلقي و موضع سرِّي و عيبه علمي و أميني على وحيي و خليفتي في أرضي، لك و لمن تولاك أوجب رحمتي و منحت جناني و أحللت جوارِي، ثمَّ و عزّتي و جلالِي لأصلين من عاداتك أشدَّ عذابي و إن وسّعت عليه في دنياي من سعه رزقي، فإذا انقضى الصّوت-صوت المنادي-أجابه هو واضعا يديه رافعا رأسه إِلَى السَّمَاءِ يقول: شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَالُوا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ قال: فإذا قال ذلك أعطاه الله العلم الأوّل و العلم الآخر

ص: ۲۴۴

و خنک تر از یخ و سفیدتر از شیر آورده، به او نوشانید و فرمان به هم بستری داد. ایشان برخاست و هم بستر شد و نطفه نیایم بسته شد. و چون شب بسته شدن نطفه پدرم شد، کسی به نزد نیایم آمده آن را به او نوشانید، چنان که به نیایم

پدرم نوشاند. و مانند آنچه را به ایشان فرمان داده بود، به او فرمان داد. پس او برخاست و هم بستر شد و نطفه پدرم بسته شد. و چون شب بسته شدن نطفه من رسید، کسی به نزد پدرم آمده، از آنچه به آنان نوشاند، به او نوشاند. و به آنچه آنان را فرمان داده بود، او را فرمان داد. پس او برخاسته، هم بستر شد و نطفه من بسته شد. و چون شب بسته شدن نطفه پسر من شد، کسی به نزد آمد چنان که به نزد آنان آمده بود و با من همان کرد که با آنان کرده بود. من به علم خدایی برخاستم در حالی که خوشحال بودم از آنچه خداوند به من می بخشید. پس هم بستر شدم و نطفه پسر من، همین کودک، بسته شد. متوجه باشید که به خدا سوگند، او راهبر شما پس از من است. همانا نطفه امام از چیزی است که به تو گفتم. و چون نطفه در رحم به مدت چهار ماه قرار گرفت و روح در آن دمیده شد، خداوند پاک و والا فرشته حیوان نامی را می فرستد تا بر بازوی راستش بنویسد: «و کلمه پروردگارت به راستی و عدالت پایان گرفت. و برای کلمات او دگرگون کننده ای نیست. که او شنوا و دانا است.» و چون از بطن مادرش فرومی آید دستانش را بر زمین گذاشته، سرش را به آسمان بلند می کند. اما گذاشتن دستانش بر زمین برای این است که همه علم های فرورستاده خداوند از آسمان به زمین را بگیرد. و بلند کردن سر به آسمان برای این است که منادی ای از میانه آسمان از افق اعلی و از جانب پروردگار عزتمند نام او و پدرش را صدا زده، می گوید: استوار باش تا پایدار شوی. که برای کار بزرگی تو را آفریده ام. تو برگزیده من از آفریدگانم و محل راز و ظرف دانش و امینم بر وحی و جانشینم در زمین هستی. من برای تو و برای کسی که ولایت تو را پذیرفت رحمت را واجب کرده، باغ هایم را بخشیده و همسایگی ام را برایش روا کردم. سپس به عزت و جلالم سوگند با سخت ترین عذابم کسی را می سوزانم که با تو دشمنی کند. اگرچه در دنیایم بر او از روزی گسترده ام داده باشم. وقتی آن صدا - صدای منادی - به پایان رسید، او درحالی که دستانش بر زمین و سرش به آسمان بلند است، پاسخ داده می گوید: خداوند گواهی می دهد که معبودی جز او نیست. و فرشتگان و صاحبان دانش گواهی می دهند که او برپادارنده عدالت است و معبودی جز او نیست. که هم شکست ناپذیر و هم حکیم است. [آل عمران (۳): ۱۸] حضرت فرمود: وقتی این را عرض کرد خداوند علم نخستین و انجامین را به او می دهد

ص: ۲۴۵

و استحقّ زیاره الرّوح فی ليله القدر، قلت جعلت فداک الرّوح لیس هو جبرئیل؟ قال الرّوح هو أعظم من جبرئیل إنّ جبرئیل من الملائکه و إنّ الرّوح هو خلق أعظم من الملائکه علیهم السّلام ألیس یقول الله تبارک و تعالی: تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ

محمد بن یحیی و أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسین، عن أحمد بن الحسن، عن المختار بن زیاد، عن محمد بن سلیمان، عن أبیه، عن أبی بصیر مثله

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن موسی بن سعدان، عن عبد الله بن القاسم، عن الحسن بن راشد - [۱۰۰۱] قال:

سمعت أبا عبد الله علیه السّلام یقول: إنّ الله تبارک و تعالی إذا أحبّ أن یخلق الإمام أمر ملكاً فأخذ شربه من ماء تحت العرش، فیسقیها أباه، فمن ذلك یخلق الإمام، فیمکث أربعین یوماً و ليله فی بطن أمّه لا یسمع الصّوت، ثمّ یسمع بعد ذلك الكلام، فإذا ولد بعث ذلك الملك فیکتب بین عینیه: وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدَلاً لِأَنَّ مَبْدَلَ لِكَلِمَةٍ تِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فإذا مضى الإمام الذی کان قبله رفع لهذا منار من نور ینظر به إلى أعمال الخلائق، فبهذا یحتجّ الله علی خلقه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن حدید، عن منصور بن یونس، عن یونس بن ظبیان قال - [۱۰۰۲] قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ الله عزَّ وجلَّ إذا أراد أن يخلق الإمام من الإمام بعث ملكاً فأخذ شربة من ماء تحت العرش ثمَّ أوقعها أو دفعها إلى الإمام، فشربها فيمكث في الرَّحْمِ أربعين يوماً لا يسمع الكلام ثمَّ يسمع الكلام، بعد ذلك فإذا وضعته أمه بعث الله إليه ذلك الملك الذي أخذ الشَّربة،

ص: ۲۴۶

او برای دیدار با روح در شب قدر سزاوار می شود. من عرض کردم: جانم به فدایت! روح همان جبرئیل نیست؟ فرمود: روح، بزرگ تر از جبرئیل است. جبرئیل از فرشتگان است. و روح آفریده ای بزرگ تر از فرشتگان علیهم السلام است. مگر [خداوند پاک و والا نمی فرماید: فرشتگان و روح فرود می آیند. اقدر (۹۷): ۴]

محمد بن یحیی با سلسله سند دیگری مانند آن را از ابو بصیر روایت کرده است

حسن راشد گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: همانا خداوند پاک و والا وقتی خواست - [۱۰۰۱]۲ امام را بیافریند، به فرشته ای فرمان می دهد که شربت آبی از زیر عرش برگیرد و به پدر او بنوشاند. پس امام را از آن می آفریند. سپس او چهل روز و شب در بطن مادرش می ماند درحالی که صدایی نمی شنود. و پس از آن سخن ها را می شنود. وقتی امام به دنیا آمد آن فرشته را می فرستد تا میان دو چشمش بنویسد: «و کلمة پروردگارت با راستی و عدالت پایان یافت و برای کلمات او دگرگون کننده ای نیست. و او شنوا و دانا است» و چون امام پیش از او درگذشت، برای او مناره ای از نور افراشته می شود تا از آن به اعمال آفریدگان بنگرد. و خداوند به این وسیله بر آفریدگانش احتجاج می کند

یونس ظبیان گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: وقتی خدای عزّتمند خواست امامی را - [۱۰۰۲]۳ از امام بیافریند فرشته ای را برانگیخت تا شربت آبی از زیر عرش برگرفته، سپس به امام نازل کند یا بدهد. و او آن را بنوشد. آن گاه چهل روز در رحم بماند. و سخنی نشنود. سپس سخنان را بشنود. و چون مادرش او را بر زمین گذارد، خداوند آن فرشته شربت گیرنده را به سویش می فرستد تا بر

ص: ۲۴۷

فکتب علی عضده الأيمن وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لِأَنَّ مَبْدَلَ لِكَلِمَةٍ إِتِهِ إِذَا قَامَ بِهَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ لَهُ فِي كُلِّ بَلَدَةٍ مَنَارًا يَنْظُرُ بِهِ إِلَى أَعْمَالِ الْعِبَادِ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن الربيع بن محمد المسلي، عن محمد بن مروان قال- [۱۰۰۳]4

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ الإمامَ لِيَسْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ إِذَا وَلَدَ خَطْبًا بَيْنَ كَتْفَيْهِ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لِأَنَّ مَبْدَلَ لِكَلِمَةٍ إِتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ إِذَا صَارَ الْأَمْرُ إِلَيْهِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ عَمُودًا مِنْ نُورٍ، يَبْصُرُ بِهِ مَا يَعْمَلُ أَهْلُ كُلِّ بَلَدَةٍ.

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن ابن مسعود، عن عبد الله بن - [۱۰۰۴]5 إبراهيم الجعفری قال

سمعت إسحاق بن جعفر يقول: سمعت أبي يقول: الأوصياء إذا حملت بهم أمهاتهم أصابها فتره شبه الغشيه، فأقامت في ذلك يومها ذلك، إن كان نهارا أو ليلتها إن كان ليلا، ثم تری في منامها رجلا يبشّرها بغلام، عليم، حلیم، فتفرح لذلك، ثم تنبّه من نومها، فتسمع من جانبها الأيمن في جانب البيت صوتا يقول: حملت بخير و تصيرين إلى خير و جئت بخير، أبشري بغلام، حلیم، عليم و تجد خفه في بدنها ثم لم تجد بعد ذلك امتناعا من جنبيها و بطنها فإذا كان لتسع من شهرها سمعت في البيت حسا شديدا، فإذا كانت الليله التي تلد فيها ظهر لها في البيت نور تراه لا يراه غيرها إلا أبوه، فإذا ولدته ولدته قاعدا و تفتحت له حتى يخرج متربعا يستدير بعد وقوعه إلى الأرض، فلا يخطئ القبلة حيث كانت بوجهه، ثم يعطس ثلاثا يشير بإصبعه بالتحميد و يقع مسرورا مختونا و رباعيته من فوق و أسفل و ناباه و ضاحكاه و من بين يديه مثل سببكه الذّهب نور و يقيم يومه و ليلته تسيل يداه ذهباً و كذلك الأنبياء إذا

ص: ۲۴۸

بازوی راستش بنویسد: «و کلمه پروردگارت به راستی و عدل پایان یافت. که دیگر کننده ای برای کلمات او نیست.» و چون برای امامت به پا خواست خداوند برای او در هر سرزمینی مناره ای برمی افرازد تا او به وسیله آن به اعمال بندگان بنگرد.

محمد مروان گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: همانا امام در بطن مادرش می شنود و -[۴]۱۰۰۳] چون به دنیا آید میان دو شانه اش نوشته شده: «و کلمه پروردگارت به راستی و عدالت پایان یافت. که دیگر کننده ای برای کلمات او نیست. و او شنوا و دانا است.» و چون امر امامت [به او رسد خداوند ستونی از نور برایش می نهد تا با آن ببیند هر آنچه را اهل همه سرزمین ها انجام می دهند.

عبد الله بن ابراهیم جعفری گفت: از اسحاق جعفر شنیدم می گوید: من از پدرم شنیدم که می فرمود: وقتی -[۵]۱۰۰۴] مادران، اوصیا را حامله می شوند، به ضعفی همچون بی هوشی دچار می شوند. و روزش را در آن حال سپری می کند اگر در روز باشد و اگر شب باشد شبش را. سپس در خوابش مردی را می بیند که او را به پسری دانا و بردبار مژده می دهد. پس به این مژده شاد شده، از خواب بیدار می شود. و از طرف راستش از گوشه خانه صدایی می شنود که می گوید: خیر را حامله شده، به سوی خیر رفته و خیر آوردی. مژده بر تو به پسری بردبار و دانا. و در بدن خود احساس سبکی می کند و پس از آن از پهلوها و بطنش امتناعی نمی یابد. و چون به ماه نهم رسید در خانه جنب و جوشی بسیار می شنود و چون شب به دنیا آمدنش می شود در خانه نوری برایش ظاهر می شود که جز او و پدرش کسی آن را نمی بیند. و وقتی او را بر زمین می گذارد، به حالت نشسته می گذارد. برای او گشایش می شود تا او چهارزانو بیرون آمده پس از قرارش در زمین بچرخد و از قبله دور نیفتد و رو به آن باشد. سپس سه بار عطسه می کند در حالی که با اشاره انگشتش حمد می گوید. و او ناف بریده و ختنه شده بر زمین قرار می گیرد درحالی که دندان های رباعی از بالا و پایین و دو دندان نیش و دو دندان خنده دارد. و در برابرش یک شب و روز نوری همچون شمش طلا می درخشد و از دستانش انوری آزرین سرازیر می شود. و پیامبران نیز وقتی به دنیا می آیند چنین هستند. و اوصیا جلوه های ارزشمندی از پیامبران هستند.

ص: ۲۴۹

ولدوا و إنما الأوصياء أعلق من الأنبياء

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن حديد، عن جميل بن درّاج قال: روى غير واحد من أصحابنا - [6] [1005] 1005] :
أته قال

لا تتكلموا في الإمام فإن الإمام يسمع الكلام و هو في بطن أمه فإذا وضعته كتب الملك بين عينيه و تمت كلمه ربك صدقاً
و عدلاً لا مبدل لكلمته و هو السميع العليم فإذا قام بالأمر رفع له في كل بلده منار ينظر منه إلى أعمال العباد

علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى بن عبيد قال - [7] [1006] 1006] :

كنت أنا و ابن فضال جلوسا إذ أقبل يونس فقال: دخلت على أبي الحسن الرضا عليه السلام فقلت له: جعلت فداك قد أكثر
الناس في العمود، قال: فقال لي: يا يونس! ما تراه، أ تراه عمودا من حديد يرفع لصاحبك؟ قال: قلت: ما أدري؛ قال: لكنّه
ملك موكل بكلّ بلده يرفع الله به أعمال تلك البلده، قال: فقام ابن فضال فقبل رأسه و قال: رحمك الله يا أبا محمد لا تزال
تجىء بالحديث الحق الذي يفرج الله به عنا

علي بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن ابن أبي عمير، عن حريز، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [8] [1007] 1007] :

للإمام عشر علامات: يولد مطهراً، مختوناً، و إذا وقع على الأرض وقع على راحته رافعا صوته بالشهادتين، و لا يجنب، و تنام
عيناه و لا ينام قلبه، و لا يتثاءب و لا يتمطى، و يرى من خلفه كما يرى من أمامه، و نجوه كرائحه المسك، و الأرض موكله
بستره و ابتلاعه و إذا لبس درع رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم كانت عليه وقفا و إذا لبسها غيره من الناس طوبلهم و
قصيرهم زادت عليه شبرا و هو محدث إلى أن تنقضى أيامه

ص: ۲۵۰

چندین نفر از یکی از اصحاب روایت کرده اند که او گفته است: درباره امام صحبت نکنید که امام اگرچه در - [6] [1005] 1005] :
بطن مادرش باشد سخنان را می شنود. و چون مادرش او را به زمین گذارد، فرشته میان دو چشمش می نویسد: «و کلمه
پروردگارت به راستی و عدالت پایان یافت. که دیگر کننده ای برای کلمات او نیست. و او شنوای دانا است.» و چون برای
امر [امامت] به پا می ایستد، برایش در هر سرزمینی مناره ای [غیبی] آفراشته می شود تا از آن به اعمال بندگان بنگرد

محمد بن عیسیای عبید گفته است: من و ابن فضال نشستیم بودیم که یونس آمد و گفت: من به نزد حضرت ابو - [7] [1006] 1006] :
الحسن رضا علیه السلام رفتم و عرض کردم: جانم به فدایت، مردم درباره عمود بسیار صحبت می کنند. او گوید: حضرت به
من فرمود: ای یونس! آن را چه می پنداری، آیا آن را ستونی از آهن می انگاری که برای امامت آفراشته شده است؟ او
گوید، من گفتم: نمی دانم. فرمودند: آن فرشته ای مأمور بر هر سرزمین است که خداوند با آن اعمال آن سرزمین را بالا
می برد. راوی گوید: پس ابن فضال برخاسته، سر او را بوسید و گفت: ای ابو محمد خدا تو را بیمارزد. پیوسته حدیث
راستین می آوری و خداوند با آن به کارمان گشایش می دهد

زراره از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: برای امام ده نشانه است: پاکیزه و ختنه شده به - [8] [1007] 1007] :
دنیا می آید. و چون بر زمین قرار می گیرد، با دست هایش قرار می گیرد درحالی که صدایش را برای شهادتین بلند کرده
است. جنب نمی شود. چشمانش می خوابند ولی دلش نمی خوابد. دهان درّه و کش و قوس نمی کند. و پشت سرش را می

بیند چنان که پیش رویش را می بیند. و مدفوعش همچون بوی مشک است. و زمین به پنهان کردن و فروبردنش مأمور است. و چون زره رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- را می پوشد، بر او رسا و سازگار است. و چون مردم دیگر آن را بپوشند بر بلند و کوتاه قامتش یک وجب زیاده می آید. و با او سخن گفته می شود تا عمرش به پایان رسد.

ص: ۲۵۱

باب خلق أبدان الأئمة و أرواحهم و قلوبهم عليهم السلام [۱۰۰۸] - عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن أبي يحيى الواسطي، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إن الله خلقنا من عليين و خلق أرواحنا من فوق ذلك و خلق أرواح شيعتنا من عليين و خلق أجسادهم من دون ذلك، فمن أجل ذلك القراهه بيننا و بينهم و قلوبهم تحن إلينا

أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسن، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن محمد بن شعيب، عن عمران بن - [۱۰۰۹] ۲
:إسحاق الزعفراني، عن محمد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

سمعتة يقول: إن الله خلقنا من نور عظمتة، ثم صور خلقنا من طينه مخزونه، مكنونه، من تحت العرش، فأسكن ذلك النور فيه، فكنا نحن خلقا و بشرا نورانيين، لم يجعل لأحد في مثل الذي خلقنا منه نصيبا و خلق أرواح شيعتنا من طينتنا و أبدانهم من طينه مخزونه مكنونه، أسفل من ذلك الطينه و لم يجعل الله لأحد في مثل الذي خلقهم منه نصيبا إلا للأنبياء و لذلك صرنا نحن و هم الناس و صار سائر الناس همجا للنار و إلى النار

علي بن إبراهيم، عن علي بن حسان و محمد بن يحيى، عن سلمه بن الخطاب و غيره، عن علي بن حسان، عن - [۱۰۱۰] ۳
:علي بن عطية، عن علي بن رثاب رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام قال

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إن لله نورا دون عرشه و دون النهر الذي دون عرشه نور نوره و إن في حافتي النهر روحين مخلوقين: روح القدس و روح من أمره و إن لله عشر طينات، خمسه من الجنة و خمسه من الأرض، ففسر الجنان و فسّر

ص: ۲۵۲

آفرینش بدن و روح و قلب امامان عليهم السلام

یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا خداوند [بدن های] ما را از علیون - [۱۰۰۸] ۱ (زیر عرش) آفرید. و ارواحمان را از بالاتر از آن آفرید. و ارواح شیعیانمان را از علیون (زیر عرش) و اجسادشان را از پایین تر از آن آفرید. و برای همین میان ما و ایشان خویشاوندی است. و دل های آنان به ما مشتاق است

محمد مروان گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا خداوند ما را از نور عظمتش آفرید، - [۱۰۰۹] ۲ سپس آفرینش مان را از گلی در خزانه و پنهان در زیر عرش تصویر کرده، آن نور را در آن قرار داد. آن گاه ما آفریدگانی و بشری نورانی شدیم که در مثل آنچه ما را آفریده برای کسی بهره ای قرار نداد. و ارواح شیعیانمان را از گل ما آفرید. و بدن

هاشان را از گلی در خزانه و پنهان در زیر آن گل. و در مثل آنچه آنان را از آن آفریده برای کسی بهره ای قرار نداده است. جز برای پیامبران. برای همین ما و آنان آدمیان شدیم و مردم دیگر مگسانی برای آتش و به سوی آتش

از علی رثاب حدیثی که سندش را به امیر مؤمنان علیه السلام رسانده روایت شده که ایشان فرموده است: همانا [۱۰۱۰]۳ برای خداوند در زیر عرشش نهری است و زیر نهری که پایین عرش است نوری است که آن [نهر یا عرش] را برمی فروزد. و در دو کناره نهر دو روح آفریده شده، روح القدس و روحی از امر او است. و برای خداوند ده گل است. پنج گل از بهشت و پنج گل از زمین. آن گاه بهشت و زمین را تفسیر کرد

ص: ۲۵۳

الأرض، ثم قال: ما من نبیّ و لا ملک من بعده جبله إلاّ نفخ فيه من إحدى الروحین و جعل النبىّ من إحدى الطینتین-قلت لأبى الحسن الأوّل علیه السلام: ما الجبل؟ فقال: الخلق-غيرنا أهل البيت، فإنّ الله عزّ و جلّ خلقنا من العشر طینات و نفخ فینا من الروحین جمیعاً فأطیب بها طیباً. و روی غیره عن أبی الصّامت قال: طین الجنان جنّه عدن و جنّه المأوی و جنّه التّعییم و الفردوس و الخلد؛ و طین الأرض مکّه و المدینه و الکوفه و بیت المقدس و الحائر

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن أبی نهشل قال: حدّثنی محمد بن إسماعیل، عن [۱۰۱۱]4- أبی حمزه الثّمالیّ قال

سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: إنّ الله خلقنا من أعلى علیین و خلق قلوب شیعتنا ممّا خلقنا و خلق أبدانهم من دون ذلك، فقلوبهم تهوی إلینا، لأنّها خلقت ممّا خلقنا [منه]، ثمّ تلا هذه الآیه: کَلَّا ۚ إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيّينَ. وَ مِ الْأَدْرَاكِ مِ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيّينَ. كِتَابَ مَرْقُومٍ. يَشْهَدُهُ الْمُقْرَبُونَ و خلق عدونا من سجّین و خلق قلوب شیعتهم ممّا خلقهم منه و أبدانهم من دون ذلك، فقلوبهم تهوی إليهم، لأنّها خلقت ممّا خلقوا منه، ثمّ تلا هذه الآیه: کَلَّا ۚ إِنَّ كِتَابَ الْفُجْرَارِ لَفِي سَجِّينَ. وَ مِ الْأَدْرَاكِ مِ سَجِّينَ. كِتَابَ مَرْقُومٍ

باب التّسليم و فضل المسلمین [۱۰۱۲]۱-عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن سنان، عن ابن مسکان، عن سدير قال

قلت لأبى جعفر علیه السلام: إتی ترکت موالیک مختلفین، یتبرأ بعضهم من بعض قال: فقال: و ما أنت و ذاک، إنّما کلف الناس ثلاثه: معرفه الأئمّه و التّسليم لهم

ص: ۲۵۴

سپس فرمود: هیچ پیامبر و فرشته ای از پس پیامبر نیست که او را جز با دمیدن یکی از دو روح آفریده باشد-و پیامبر- درود خدا بر او و بر خاندانش-را از یکی از دو گل قرار داد-به جز ما اهل بیت، که همانا خداوند عزّتمند ما را از ده گل آفریده، از هردو روح در ما دمید. و چه گل پاکی

و از ابو صامت روایت شده که گفته است: گل بهشت، بهشت عدن و بهشت پناه و بهشت نعمت ها و فردوس و بهشت جاودان است. و گل زمین از [مکّه و کوفه و مدینه و بیت المقدس و کربلا است

ابو حمزه ثمالی گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا خداوند ما را از علیون والاطر آفرید و [4-1011] قلب شیعیانمان را از آفرینش ما آفرید. و بدن هاشان را از پایین آن آفرید. پس دل هاشان به ما مشتاق است؛ زیرا که آن از آنچه ما را آفریده اند، آفریده شده است. سپس این آیه را خواند: چنان نیست، بلکه نامه نیکان در علیون است. و تو چه می دانی علیون چیست؟ نامه ای است رقم خورده، که مقربان شاهدان آنند. [مطّفین (۸۳): ۱۸ تا ۲۱] و دشمنانمان را از سجّین آفرید. و قلب پیروانشان را از آنچه آنان را از آن آفرید. و بدن هاشان را از پایین تر از آن. پس دلهاشان به آنها مشتاق است. زیرا از آن چیزی آفریده شدند که آنان از آن آفریده شدند. سپس این آیه را خواند: چنان نیست. همانا نامه [بدکاران در سجّین است. و تو چه می دانی سجّین چیست؟! نامه ای است رقم خورده. [مطّفین (۸۳): ۷-۹]

تسلیم و تسلیم شوندگان

سدیر گفت: من به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: من دوستداران شما را در حالی ترک کردم که اختلاف [1-1012] داشتند و از هم بیزاری می جستند. او گوید: حضرت فرمودند: تو را به آنچه کار مردم به سه چیز تکلیف شده اند: شناخت

ص: ۲۵۵

فیما ورد علیهم و الردّ إليهم فیما اختلفوا فیه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقی، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن حماد بن عثمان، عن عبد [2-1013] الله الكاهلی قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: لو أنّ قوما عبدوا الله وحده لا شريك له و أقاموا الصّلاه و أتوا الزّكاه و حجّوا البيت و صاموا شهر رمضان ثمّ قالوا لشيء صنع الله أو صنع رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ألاّ صنع خلاف الذي صنع؟ أو وجدوا ذلك في قلوبهم لكانوا بذلك مشركين، ثمّ تلا هذه الآية فلاّ و ربك لا يؤمنون حتّى يحكموك فيمّ شجر بينهم ثمّ لا يجدوا في أنفسهم حرجاً ممّ قضيت و يسلموا تسليماً ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام: عليكم بالتسليم

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن المختار، [3-1014] عن زيد الشحام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قلت له: إنّ عندنا رجلا يقال له: كليب، فلا يجيء عنكم شيء إلاّ قال: أنا أسلم فسمّناه كليب تسليم، قال: فترحم عليه، ثمّ قال: أ تدرّون ما التسليم؟ فسكتنا، فقال: هو و الله الإخبات، قول الله عزّ و جلّ: الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحَاتِ وَ أَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أبان، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام [4-1015] في قول الله تبارك و تعالى: وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نّزِدْ لَهُ فِيهِ حُسْنًا قال: الاعتراف التسليم لنا و الصدق علينا و ألاّ يكذب علينا.

علی بن محمد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد البرقی، عن أبيه، [5-1016]

امامان [علیهم السّلام] او تسلیم به آنان در آنچه به ایشان رسیده است و رجوع به آنان در آنچه اختلاف دارند

عبد الله کاهلی گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اگر مردمی خداوند یکتای بی شریک را عبادت کنند و -[۱۰۱۳] نماز را به پا داشته، زکات داده، حجّ گزارند و ماه رمضان را روزه بگیرند، سپس به چیزی که خداوند یا رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش -کرده، بگویند: آیا نمی شد جز این کند؟ یا به دلشان خطور کند، با همان مشرک می شوند. سپس این آیه را خواند: به پروردگارت سوگند آن ها مؤمن نخواهند شد مگر این که در اختلافات خود، تو را داور خود کنند. و سپس از داوری ات در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند. [نساء (۴): ۶۵] حضرت سپس فرمودند: بر شما باد تسلیم

زید شحّام گفته است: من به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی نزد ما است که به او «کلیب» می -[۱۰۱۴] گویند. چیزی از شما نمی رسد جز این که می گوید: من تسلیمم. چنان که نامش را کلیب تسلیم نهاده ایم. حضرت به او رحمت فرستاده، سپس فرمود: آیا می دانید تسلیم چیست؟ ما خاموش شدیم. حضرت فرمودند: به خدا سوگند آن فروتنی با دل و تن است. و این سخن خداوند عزّتمند است: کسانی که ایمان آورده، عمل صالح انجام داده و به پروردگارشان [فروتنی کردند. [هود (۱۱): ۲۳]

محمد مسلم از حضرت باقر علیه السّلام درباره این سخن خداوند پاک و والا: و هرکس کار نیکی انجام دهد بر -[۱۰۱۵] نیکی اش می افزاییم. [شوری (۴۲): ۲۳] روایت کرده که فرمودند: کار نیک، تسلیم به ما، راستی با ما و دروغ نبستن به ما است.

کامل تمّار روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: آیا می دانی -[۱۰۱۶] 5

عن محمد بن عبد الحمید، عن منصور بن یونس، عن بشیر الدّهان، عن کامل التّمّار قال

قال أبو جعفر علیه السّلام: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ أَتَدْرِي مَنْ هُمْ؟ قلت: أنت أعلم، قال: قد أفلح المؤمنون المسلمون، إنّ المسلمين هم النّجباء، فالؤمن غریب فطوبی للغرباء

علی بن محمّد، عن بعض أصحابنا، عن الخشّاب، عن العباس بن عامر، عن ربیع المسلّی، عن یحیی بن زکریّا -[۱۰۱۷] 6
الأنصاری، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

سمعتة يقول: من سرّه أن يستكمل الإیمان کلّه فليقل: القول متّی فی جمیع الأشياء قول آل محمّد، فیما أسروا و ما أعلنوا
و فیما بلغنی عنهم و فیما لم یبلغنی

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبي عمیر، عن ابن أذینه، عن زراره أو برید، عن أبي جعفر علیه السّلام قال -[۱۰۱۸] 7

قال: لقد خاطب الله أمير المؤمنين عليه السلام في كتابه، قال: قلت: في أي موضع قال في قوله: وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَٰؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا آلَ اللَّهِ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا آلَ اللَّهِ تَوَّابًا رَحِيمًا. فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَ شَجَرَ بَيْنَهُمْ فيما تعاقدوا عليه لئن أمات الله محمداً ألا يردوا هذا الأمر في بني هاشم) ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ (عليهم من القتل أو العفو) وَ يَسْلَمُوا تَسْلِيمًا

أحمد بن مهران - رحمه الله - عن عبد العظيم الحسني، عن علي بن أسباط، عن علي بن عقبة، عن الحكم بن - [۱۰۱۹] ۸: ۱
:أيمن، عن أبي بصير قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز و جل: الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ إِلَىٰ آخِرِ آيَةٍ قَالَ: هم المسلمون لآل محمد، الذين إذا سمعوا

ص: ۲۵۸

در مؤمنان حتما رستگار می شوند. [مؤمنون (۲۳): ۱] مؤمنان چه کسانی اند؟ من عرض کردم: شما داناترید. فرمودند: مؤمنان تسلیم شونده حتما رستگار می شوند. همانا تسلیم شوندگان همان نجیبان اند. پس مؤمن غریب است. و خوشا بر غریبان

یحیای زکریا انصاری گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کس دوست دارد همه ایمانش - [۱۰۱۷] 6: ۱ کامل شود باید بگوید: سخن من در همه چیزها سخن آل محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] است. در آنچه پنهان کردند و آنچه آشکار. و در آنچه به من رسید و آنچه نرسید

زراره یا برید از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند با امیر مؤمنان علیه السلام در کتابش - [۱۰۱۸] ۷: ۱ سخن گفته است. او گوید، من عرض کردم: در کجا؟ فرمود: در این سخنش: و اگر آنان وقتی به خود ستم می کردند، به نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و رسول هم برایشان آمرزش می خواست، خدای را توبه پذیر و مهربان می یافتند. به پروردگارت سوگند که آن ها مؤمن نخواهند شد مگر این که در اختلافشان تو را به داوری بگیرند. (در آنچه بر آن پیمان بستند که اگر خداوند محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] را میراند، این امر را به بنی هاشم باز نگردانند.) و [سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکرده، کاملاً تسلیم باشند. [نساء: (۴): ۶۴ و ۶۵

ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند شکوهمند پرسیدم: کسانی که به سخن - [۱۰۱۹] ۸: ۱ گوش فرامی دهند و از نیکوترین آن پیروی می کنند. . . [زمر (۳۹): ۱۸] فرمودند: آنان تسلیم شوندگان به آل محمدند. کسانی که

ص: ۲۵۹

الحديث لم يزيدوا فيه و لم ينقصوا منه، جاءوا به كما سمعوه

باب أن الواجب على الناس بعد ما يقضون مناسكهم أن يأتوا الإمام فيسألونه عن معالم دينهم و يعلمونهم ولايتهم و مودتهم له: [۱۰۲۰] ۱- علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن الفضيل، عن أبي جعفر عليه السلام قال

نظر إلى الناس يطوفون حول الكعبه، فقال: هكذا كانوا يطوفون في الجاهليّة! إنما أمروا أن يطوفوا بها ثمّ ينفروا إلينا، فيعلمونا ولايتهم و مودّتهم و يعرضوا علينا نصرتهم، ثمّ قرأ هذه الآية فاجعلْ أَفِئْدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ

:الحسين بن محمد، عن معلّى بن محمد، عن عليّ بن أسباط، عن داود بن النّعمان، عن أبي عبيده قال- [۱۰۲۱]۲

سمعت أبا جعفر عليه السّلام- و رأى النَّاسَ بِمَكَّةَ و ما يعملون قال:- فقال: فعال كفعال الجاهليّة أما و الله ما أمروا بهذا و ما أمروا إلاّ أن يقضوا تفتّهم و ليوفوا نذورهم فيمروا بنا فيخبرونا بولايتهم و يعرضوا علينا نصرتهم

عليّ بن إبراهيم، عن صالح بن السنديّ، عن جعفر بن بشير و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، - [۱۰۲۲]۳
:عن ابن فضال جميعا، عن أبي جميله، عن خالد بن عمّار، عن سدير قال

سمعت أبا جعفر عليه السّلام و هو داخل و أنا خارج و أخذ بيدي، ثمّ استقبل البيت فقال: يا سدير إنّما أمر النَّاسَ أن يأتوا هذه الأحجار فيطوفوا بها ثمّ يأتونا فيعلمونا ولايتهم لنا و هو قول الله، و إِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا

ص: ۲۶۰

وقتی حدیث را شنیدند به آن نیفزوده و از آن نمی کاهند. آن را چنان بازمی گویند که شنیده اند

بر مردم واجب است پس از انجام مناسکشان نزد امام بیایند و از نشانه های دینشان پرسیده و ولایت و مودّشان را به حضورش برسانند

فضیل گفته است: حضرت باقر علیه السّلام به مردمی که گرد کعبه طواف می کردند، نگاه کرد و فرمود: در - [۱۰۲۰]۱
جاهلیّت هم چنین طواف می کردند! همانا به آنان فرمان داده شده که بر گرد آن طواف کنند و سپس به سوی ما کوچ کنند تا ولایت و مودّشان را به آگاهی ما رسانده یاری شان را به ما عرضه کنند. و این آیه را خواندند: و دل های گروهی از [مردم را به آن ها متوجّه ساز. [ابراهیم (۱۴): ۳۷

ابو عبیده گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرماید: درحالی که مردم و عملشان را در مکه می دید- [۱۰۲۱]۲
کارهایی چون کارهای جاهلیت. هان! به خدا سوگند. به آنان چنین فرمان داده نشده است. به آنان فرمان داده شده که مناسکشان را انجام داده، به نذرهایشان وفا کرده آن گاه بر ما بگذرند و از ولایتشان به ما خبر داده و یاری شان را عرضه کنند.

سدير گفت: حضرت باقر علیه السّلام- درحالی که او داخل می شد و من خارج می شدم- دستم را گرفت، سپس - [۱۰۲۲]۳
رو به خانه خدا ایستاد و فرمود: ای سدير! همانا به مردم فرمان داده شده که به نزد این سنگ ها آمده، آن ها را طواف کرده، سپس به نزد ما بیایند و ولایتشان را به آگاهی ما برسانند. و آن سخن خداوند است که: و من بسیار آمرزنده کسی ام که توبه کرده و ایمان آورد و عمل صالح بکند و سپس هدایت شود

ص: ۲۶۱

ثُمَّ اهْتَدَى ۱ ثُمَّ أَوْماً بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ: إِلَى وَلايَتِنَا، ثُمَّ قَالَ: يَا سَدِيرًا! فَأَرِيكَ الصَّادِقِينَ عَنِ دِينِ اللَّهِ، ثُمَّ نَظَرَ إِلَى أَبِي حَنِيفَةَ وَ سَفِيَانَ الثَّوْرِيِّ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَ هُمَ حَلَقَ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: هَؤُلَاءِ الصَّادِقُونَ عَنِ دِينِ اللَّهِ بِإِهْدَى مِنَ اللَّهِ وَ لَا كِتَابَ مَبِينٍ، إِنَّ هَؤُلَاءِ الْأَخْبَثَ لَوْ جَلَسُوا فِي بَيْوتِهِمْ فَجَالَ النَّاسُ فَلَمْ يَجِدُوا أَحَدًا يُخْبِرُهُمْ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ عَنِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ حَتَّى يَأْتُونَا فَنُخْبِرُهُمْ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ عَنِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ

باب أن الأئمة تدخل الملائكة بيوتهم و تطأ بسطهم و تأتيهم بالأخبار عليهم السلام [١٠٢٣] ١- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن سنان، عن مسمع كردين البصرى قال

كنت لا أزيد على أكله بالليل و النهار، فربما استأذنت على أبي عبد الله عليه السلام و أجد المائدة قد رفعت، لعلى لا أراها بين يديه، فإذا دخلت دعا بها فأصيب معه من الطعام و لا أتأذى بذلك و إذا عقبنا بالطعام عند غيره لم أقدر على أن أفرّ و لم أنم من النفخة، فشكوت ذلك إليه و أخبرته بأنى إذا أكلت عنده لم أتأذى به، فقال: يا أبا سيار! إنك تأكل طعام قوم صالحين، تصافحهم الملائكة على فرشهم، قال: قلت و يظهرون لكم؟ قال: فمسح يده على بعض صبيانه، فقال: هم أطف بصبياننا منا بهم

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن محمد بن القاسم، عن الحسين بن أبي العلاء، [١٠٢٤] ٢-
عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال: يا حسين و ضرب بيده إلى مساور في البيت- مساور طال ما أتت

ص: ٢٦٢

طه (٢٠): ٨٢] سپس با دست به سینه اش اشاره کرد: یعنی به ولایت ما. سپس فرمود: ای سدیر! به تو بازدارندگان از دین خدا را نشان می دهم. سپس به ابو حنیفه و سفیان ثوری نگریست که در آن زمان در مسجد حلقه زده بودند و فرمود: اینان بازدارندگان دین خدایند. بدون هدایتی از خدا و کتابی روشن. همانا این خبیث ها اگر در خانه هاشان می نشستند، مردم می گشتند و کسی را نمی یافتند که برایشان از خدای پاک و والا و از رسول او- درود خدا بر او و بر خاندانش- سخن بگوید. و به نزد ما می آمدند و ما از خداوند پاک و والا و از رسولش صلی الله علیه و اله و سلم برایشان سخن می گفتیم

همانا فرشتگان به خانه های امامان علیهم السلام آورد شده، بر فرش هاشان گام می نهند و برایشان خبر می آورند

مسمع كردين بصرى گفت: من در شبانه روز بیش از یک بار نمی خوردم. گاهی که از حضرت صادق علیه - [١٠٢٣] ١- السلام اجازه می گرفتم و مراقب بودم سفره برچیده شده باشد و حضرت بر سر سفره نباشد چون داخل می شدم حضرت سفره می خواست و من با ایشان هم غذا می شدم و اذیت نمی شدم. ولی چون نزد دیگران غذا می خوردم، قرار نداشتیم و از نفخ شکم خوابم نمی گرفت. از این مسأله به ایشان شکایت کرده، عرض کردم که وقتی نزد او غذا می خورم، اذیت نمی شوم. فرمودند: ای ابو سيار! تو غذای مردمی صالح را می خوری. که فرشتگان روی فرش هاشان با آن ها دست می دهند و احوال پرسى می کنند. او گوید: من عرض کردم: و بر شما آشکار می شوند؟ حضرت دستى به سر یکی از کودکانش کشیده، فرمودند: آنان به کودکان ما مهربان تر از مايند

حسین ابو علاز حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: ای حسین-و دستش را به پشتی های ۲-[۱۰۲۴] خانه زد-این ها پشتی هایی است که

ص: ۲۶۳

علیها الملائکه و ربما التقطنا من زغبها

محمد، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم قال: حدّثنی مالک بن عطیة الأحمسی، عن أبی حمزة الثمالیّ ۳-[۱۰۲۵] قال:

دخلت علی بن الحسین فاحتبست فی الدّار ساعة، ثمّ دخلت البیت و هو يلتقط شیئا و أدخل یده من وراء السّتر فناوله من کان فی البیت، فقلت، جعلت فداک هذا الذی أراک تلتقطه أيّ شیء هو؟ فقال: فضله من زغب الملائکه نجمعه إذا خلّونا، نجعله سیحا لأولادنا، فقلت: جعلت فداک و إنهم لیأتونکم؟ فقال: یا أبا حمزه إنهم لیزاحموننا علی تکأتنا

محمد، عن محمد بن الحسن، عن محمد بن أسلم، عن علی بن أبی حمزه، عن أبی الحسن علیه السلام قال-4-[۱۰۲۶]

سمعتہ یقول: ما من ملک یهبطه الله فی أمر ما یهبطه إلاّ بدأ بالإمام، فعرض ذلك علیه و إنّ مختلف الملائکه من عند الله. تبارک و تعالیٰ إلی صاحب هذا الأمر

باب أنّ الجنّ یأتیهم فیسألونهم عن معالم دینهم و یتوجّهون فی أمورهم [۱۰۲۷] ۱- بعض أصحابنا، عن محمد بن علی، عن یحیی بن مساور، عن سعد الإسکاف قال

أتیت أبا جعفر علیه السلام فی بعض ما أتیته فجعل یقول: لا تعجل حتّی حمیت الشمس علیّ و جعلت أتتبع الأفیاء، فما لبث أن خرج علیّ قوم كأنّهم الجراد الصّفر، علیهم البتوت قد انتهکتهم العباده، قال: فو الله لأنسانی ما كنت فیہ من حسن هیئہ القوم، فلما دخلت علیه قال لی: أرانی قد شقت علیک، قلت: أجل

ص: ۲۶۴

چه بسیار فرشتگان بر آن ها تکیه کرده اند و گاهی ما پرهای نرم کوچکشان را از زمین برگرفته ایم

ابو حمزه ثمالی گفت: به نزد حضرت سجّاد علیه السلام رفتم. ساعتی در حیاط ماندم. سپس وارد اتاق شدم. ۳-[۱۰۲۵] حضرت چیزی را از زمین برمی داشت و دستش را به پشت پرده، برده به کسی که در اتاق بود، می داد. من عرض کردم: جانم به فدایت! این چیزی که من می بینم شما از زمین برمی داری چیست؟ فرمودند: پرهای نرم و کوچک افتاده فرشتگان است که وقتی ما را تنها می گذارند، آن ها را جمع می کنیم و برای فرزندانمان عبا درست می کنیم. من عرض کردم: جانم به فدایت! آنان به نزد شما می آیند؟ حضرت فرمودند: ای ابو حمزه! آنان بر پشتی هامان انسان تکیه می زنند که جا را بر ما تنگ می کنند

ابو حمزه گوید: من از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم که می فرماید: فرشته ای نیست که خداوند او را [۱۰۲۶]۴ درباره موضوعی فروبفرستد جز این که با امام آغاز می کند. پس او آن امر را بر ایشان عرضه می کند. و همانا رفت و آمد فرشتگان از نزد خداوند پاک و فرازمند به صاحب امر [امامت] است

همانا جنیان به نزد ایشان می آیند و درباره نشانه های دینشان می پرسند و در کارهایشان به ایشان روی می آورند

سعد اسکاف گفت: برای برخی کارهایم به نزد حضرت باقر رفتم که به من فرمودند: شتاب مکن. چنان که آفتاب [۱۰۲۷]۱ مرا سوزاند و من دنبال سایه می گشتم. مدتی که گذشت مردمی بر من گذشتند که گویا ملخ هایی زرد هستند. پوستین در بر داشتند و عبادت لاغرشان کرده بود. او گوید: به خدا سوگند هیأت نیکوی آن مردم

ص: ۲۶۵

و الله لقد أنسانی ما كنت فيه، قوم مروا بی لم أر قوما أحسن هيئة منهم فی زی رجل واحد، كأنّ ألوانهم الجراد الصفر، قد انتهكتهم العباده فقال: یا سعد! رأيتهم؟ قلت: نعم، قال: أولئك إخوانك من الجنّ، قال: فقلت: یأتونک؟ قال: نعم یأتونّا. یسألونّا عن معالم دینهم و حلالهم و حرامهم

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن علی بن حسان، عن إبراهيم بن إسماعیل، عن ابن جبل، عن أبي عبد الله [۱۰۲۸]۲: علیه السلام قال:

کنا ببابه فخرج علينا قوم أشباه الزطّ عليهم أزر و أكسیه فسألنا أبا عبد الله علیه السلام عنهم، فقال: هؤلاء إخوانکم من الجنّ

أحمد بن إدريس و محمد بن یحیی، عن الحسن بن علی الکوفی، عن ابن فضال، عن بعض أصحابنا، عن سعد [۱۰۲۹]۳: الإسکاف قال:

أتیت أبا جعفر علیه السلام أريد الإذن علیه، فإذا رحال إبل علی الباب مصفوفه و إذا الأصوات قد ارتفعت، ثم خرج قوم معتمّین بالعمائم يشبهون الزطّ، قال: فدخلت علی أبا جعفر علیه السلام فقلت: جعلت فداک أبطأ إذنک علیّ الیوم و رأیت قوما خرجوا علیّ معتمّین بالعمائم فأنکرتهم؟ فقال: أو تدری من أولئک یا سعد؟ قال: قلت: لا، قال: فقال: أولئک إخوانکم من الجنّ یأتونّا فیسألونّا عن حلالهم و حرامهم و معالم دینهم

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن سدير الصیرفی قال [۱۰۳۰]۴:

أوصانی أبو جعفر علیه السلام بحوائج له بالمدينة فخرجت، فبینا أنا بین فجّ الرّوحاء علی راحلتی إذا إنسان یلوی ثوبه قال: فملت إلیه و ظننت أنّه عطشان فناولته الإداوه فقال لی: لا حاجه لی بها و ناولنی کتابا طینه رطب، قال: فلمّا نظرت

ص: ۲۶۶

مرا از خودم غافل کرد. چون به نزد حضرت رفتم به من فرمود: می بینم که تو را به سختی انداخته ام. من عرض کردم: آری به خدا سوگند [ولی] آنچه دیدم مرا از خودم غافل کرد. مردمی بر من گذشتند که نیکوئیات تر از آنان ندیده بودم. همه به یک شکل. و رنگ هاشان چون ملخ زرد. که عبادت لاغرشان ساخته است، حضرت فرمود: ای سعد! آنان را دیدی؟ عرض کردم: بله. فرمودند: آنان برادران تو از جنیان بودند. من عرض کردم: آنان به نزد شما می آیند؟ فرمود: بله، به نزد ما می آیند و از نشانه های دینشان و حلال و حرامشان می پرسند

ابن جبل گوید: ما بر در [منزل] حضرت بودیم که مردمی همچون سوادانیان که لنگ و تن پوشی در بر داشتند - [۱۰۲۸]۲ بر ما گذشتند. آن گاه که از حضرت صادق علیه السلام درباره آنان پرسیدیم، فرمودند: اینان برادرانتان از جنیان اند

سعد اسکاف گفت: من به نزد حضرت باقر علیه السلام رفتم و اذن ورود می خواستم که ناگاه زین های شتران - [۱۰۲۹]۳ بر در خانه ردیف شد و سروصدایی به پا خاست. سپس مردمی همچون سوادانیان که عمامه به سر داشتند، بیرون آمدند. او گوید: من به داخل رفتم و عرض کردم: جانم به فدایت! امروز دیر اذن دادید و مردمی عمامه به سر بر من گذشتند که نمی شناختمشان! حضرت فرمودند: ای سعد! آیا می دانی آنان کیستند؟ من عرض کردم: نه. فرمودند: آنان برادران شما از جنیان اند که به نزد ما آمده از حلال و حرامشان و از نشانه های دینشان می پرسند

سدیر صیرفی گفته است: حضرت باقر علیه السلام سفارش هایی در مدینه داشتند. من آهنگ مدینه کردم. - [۱۰۳۰]۴ وقتی در راه روءاء بر شترم بودم، ناگاه انسانی دیدم که لباسش را حرکت می دهد. راهم را به سویش کج کردم و گمان بردم تشنه است پس ظرف آبم را به او دادم. ولی او به من گفت: مرا به آن نیازی نیست. سپس نامه ای به من داد که گلش تازه بود. وقتی به مهرش نگریستم، مهر حضرت باقر علیه السلام را دیدم

ص: ۲۶۷

إلی الخاتم إذا خاتم أبي جعفر عليه السلام فقلت: متى عهدك بصاحب الكتاب، قال: السّاعه و إذا فی الكتاب أشياء يأمرني بها، ثمّ التفت فإذا ليس عندی أحد، قال: ثمّ قدم أبو جعفر عليه السلام فلقيته، فقلت: جعلت فداك رجل أتاني بكتابك و طينه رطب فقال، یا سدیر! إن لنا خدما من الجنّ فإذا أردنا السّرعه بعثناهم

و فی روایه آخری قال: إن لنا أتباعا من الجنّ، كما أن لنا أتباعا من الإنس، فإذا أردنا أمرا بعثناهم

:علی بن محمّد و محمّد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عمّن ذكره، عن محمّد بن جحرش قال - [۱۰۳۱]۵

حدّثنی حکیمه بنت موسی قالت: رأیت الرضا علیه السلام واقفا علی باب بیت الحطب و هو یناجی و لست أری أحدا، فقلت: یا سیّدی لمن تناجی؟ فقال: هذا عامر الزّهرائی أتانی یسألنی و یشکو إلیّ، فقلت: یا سیّدی أحبّ أن أسمع کلامه، فقال لی: إنک إن سمعت به حممت سنه، فقلت: یا سیّدی أحبّ أن أسمعہ، فقال لی: اسمعی، فاستمعت فسمعت شبه الصّفیر و رکبتنی الحمی فحممت سنه

محمّد بن یحیی و أحمد بن محمّد، عن محمّد بن الحسن، عن إبراهیم بن هاشم، عن عمرو بن عثمان، عن - [۱۰۳۲]۶
:إبراهیم بن أيّوب، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال

بینا أمير المؤمنين عليه السلام على المنبر إذ أقبل ثعبان من ناحیه باب من أبواب المسجد، فهمّ الناس أن يقتلوه، فأرسل أمير المؤمنين عليه السلام أن كفّوا، فكفّوا و أقبل الثعبان ينساب حتى انتهى إلى المنبر فتطاول، فسلم على أمير المؤمنين عليه السلام فأشار أمير المؤمنين عليه السلام إليه أن يقف حتى يفرغ من خطبته و لمّا فرغ من خطبته

ص: ۲۶۸

پس گفتم: کی با صاحب این نامه بودی؟ گفت: هم اکنون. به نامه که نگریستم فرمان هایی به من داده بودند. سپس سر برداشتم و دیدم کسی نزد من نیست. او گوید: سپس حضرت باقر علیه السلام [به مدینه آمد و من به دیدارش رفتم و عرض کردم: جانم به فدایت! مردی نامه شما را برایم آورد و هنوز گلش تازه بود. فرمودند: ای سدید! ما خدمتگزارانی از جنیان داریم که وقتی برای کاری شتاب داریم به سراغشان می فرستیم

و در روایت دیگری فرموده است: ما پیروانی از جنیان داریم چنان که پیروانی از انسان داریم. وقتی کاری داشتیم به سراغشان می فرستیم

محمد جحرش گفت: حکیمه دختر موسی علیه السلام به من گفت: حضرت رضا علیه السلام را ایستاده بر در -[۱۰۳۱] ۵ انبار هیزم دیدم که به نجوا سخن می گفت ولی من کسی را نمی دیدم. من عرض کردم: آقای من! با چه کسی به نجوا سخن می گویی؟ فرمودند: این عامر زهرایی است که به نزد آمده، سؤال می پرسد و شکایت به من آورده است. من گفتم: ای آقای من! دوست دارم صدایش را بشنوم. به من فرمود: تو اگر بشنوی یک سال تب می کنی! من عرض کردم: ای آقای من! دوست دارم آن را بشنوم. به من فرمود: بشنو. من گوش کردم و صدایی صغیرمانند شنیدم. سپس تب مرا دربرگرفت و یک سال چنین بودم

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: امیر مؤمنان علیه السلام روی منبر بود که ماری -[۱۰۳۲] 6 بزرگ از گوشه دری از درهای مسجد درآمد. مردم آهنگ کشتن آن را کردند. امیر مؤمنان علیه السلام کسی را فرستاد تا دست نگه دارند. مردم کنار رفتند. مار بزرگ خزید تا به منبر رسید آن گاه گردن فراز کرد و به امیر مؤمنان علیه السلام سلام داد. امیر مؤمنان علیه السلام به او اشاره کرد که بایستد تا خطبه اش پایان یابد

ص: ۲۶۹

أقبل عليه فقال: من أنت؟ فقال: عمرو بن عثمان خليفتك على الجنّ و إنّ أبى مات و أوصانى أن أتیک فأستطلع رأیک و قد أتیتک یا امیر المؤمنین! فما تأمرنی به و ما تری؟ فقال امیر المؤمنین علیه السلام: أوصیک بتقوى الله و أن تنصرف فتقوم مقام أبیک فى الجنّ، فإنک خلیفتی علیهم، قال: فودّع عمرو امیر المؤمنین علیه السلام و انصرف، فهو خلیفته على الجنّ، فقلت له: جعلت فداک فیأتیک عمرو و ذاک الواجب علیه؟ قال: نعم

علی بن محمد، عن صالح بن أبی حمّاد، عن محمد بن أورمه، عن أحمد بن النضر، عن النعمان بن بشیر قال -[۱۰۳۳] ۷

كنت مزاملا لجابر بن يزيد الجعفی، فلما أن کنا بالمدينة دخل علی أبی جعفر علیه السلام فودّعه و خرج من عنده و هو مسرور حتى وردنا الأخير جه أول منزل نعدل من فید إلى المدينة يوم جمعه، فصلّينا الزوال، فلما نهض بنا البعیر إذا أنا

برجل طوال آدم معه كتاب، فناوله جابرا، فتناوله فقبّله و وضعه على عينيه و إذا هو: من محمد بن عليّ إلى جابر بن يزيد و عليه طين أسود رطب، فقال له: متى عهدك بسيدى؟ فقال: السّاعه، فقال له: قبل الصّلاه أو بعد الصّلاه؟ فقال: بعد الصّلاه، ففكّ الخاتم و أقبل يقرؤه و يقبض وجهه حتّى أتى على آخره، ثمّ أمسك الكتاب فما رأته ضاحكا و لا مسرورا حتّى وافى الكوفه، فلمّا وافينا الكوفه ليلا بتّ ليلتي، فلمّا أصبحت أتيتها إعظاما له فوجدته قد خرج عليّ و فى عنقه كعاب، قد علّقها و قد ركب قصبه و هو يقول: «أجد منصور بن جمهور أميرا غير مأمور» و أبياتا من نحو هذا فنظر فى وجهي و نظرت فى وجهه فلم يقل لى شيئا و لم أقل له و أقبلت أبكى لما رأته و اجتمع علىّ و عليه الصّبيان و النّاس و جاء حتّى دخل الرّحبه و أقبل يدور مع الصّبيان و النّاس يقولون جنّ

ص: ۲۷۰

و چون خطبه اش به پایان رسید به او رو کرد و فرمود: تو کیستی؟ گفت: عمرو بن عثمان خلیفه تو بر جنیان. همانا پدرم درگذشت و به من وصیت کرد که به نزد شما آیم و از نظرتان آگاه شوم و من اینک به نزدتان آمده ام ای امیر مؤمنان! مرا به چه فرمان می دهی و نظرت چیست؟ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود

تو را به تقوای خداوند سفارش می کنم تا بروی و در میان جنیان در مقام پدرت قرار گیری که تو خلیفه من بر آنان هستی. راوی گوید: پس عمرو از امیر مؤمنان علیه السلام خداحافظی کرد و رفت درحالی که خلیفه حضرت در میان جنیان شده بود. [او گوید] من به حضرت عرض کردم: جانم به فدایت! عمرو نزد شما می آید و این بر او واجب است؟ فرمودند: بله

نعمان بشیر گفت: من با جابر بن یزید جعفری رفیق سفر بودم. [وقتی در مدینه بودیم. او به نزد حضرت باقر -۱۰۳۳] علیه السلام رفت و خداحافظی کرده، شادمان از نزدش بیرون آمد. تا روز جمعه ای به اخیرجه-نخستین منزلی که از فید به مدینه بازمی گردیم-رسیدیم. نماز ظهر را گزاردیم. چون شترانمان برخاستند، ناگاه من مرد بسیار قدبلند گندمگونی دیدم که نامه ای به همراه داشت آن را به جابر داد. او آن را گرفت و بوسید و بر دیدگانش گذاشت. من دیدم که آن از محمد بن علی [علیهما السلام] به جابر یزید است. و بر آن گل سیاه تازه ای است. آن گاه جابر به او گفت: کی با سرورم بودی؟ او گفت: الآن. جابر گفت: پیش از نماز یا پس از نماز؟ او گفت: پس از نماز. آن گاه جابر مهر را باز کرده، به خواندندش آغاز کرد. درحالی که صورتش به هم فشرده می شد تا به آخرش رسید. سپس نامه را نگاه داشت. و من او را تا رسیدن به کوفه خندان و شادمان ندیدم. چون به کوفه رسیدیم من شب را خوابیدم. وقتی صبح شد، برای احترام و بزرگداشت به نزدش رفتم. او را دیدم که استخوان هایی بر گردن آویخته، بر یک نی سوار شده و می گوید: «منصور جمهور را امیری نافرمان می بینم.» و ابیاتی چنین. آن گاه در صورت من نگریست و من در چهره او نگریستم. نه او به من چیزی گفت و نه من چیزی به او گفتم. آنچه می دیدم مرا به گریه آورد. مردم و کودکان به گردمان جمع شدند. او آمد تا به میدان رسید و با کودکان به بازی پرداخت درحالی که مردم می گفتند: جابر یزید دیوانه شد. دیوانه شد

ص: ۲۷۱

جابر بن یزید جنّ فو الله ما مضت الايام حتّى ورد كتاب هشام بن عبد الملك إلى واليه أن انظر رجلا يقال له جابر بن يزيد الجعفيّ فاضرب عنقه و ابعث إلى برأسه، فالتفت إلى جلسائه فقال لهم: من جابر بن يزيد الجعفيّ؟ قالوا: أصلحك الله كان رجلا له علم و فضل و حديث و حجّ فجنّ و هو ذا فى الرّحبه مع الصّبيان على القصب يلعب معهم قال: فأشرف عليه فإذا هو

مع الصّبیان یلعب علی القصب، فقال: الحمد لله الّذی عافانی من قتله، قال: و لم تمض الاّیام حتّی دخل منصور بن جمهور الکوفه و صنع ما کان یقول جابر

باب فی الأئمّه علیهم السّلام أنّهم إذا ظهر أمرهم حکموا بحکم داود و آل داود و لا یسألون البینه علیهم السّلام و الرّحمه و الرّضوان [۱۰۳۴]۱- علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن منصور، عن فضل الأعور، عن أبی عبیده الحدّاء قال

کنّا زمان أبی جعفر علیه السّلام حین قبض نتردّد کالغنم لا راعی لها، فلقینا سالم بن أبی حفصه، فقال لی: یا أبا عبیده من إمامک؟ فقلت: أئمّتی آل محمّد فقال هلکت و أهلکت أما سمعت أنا و أنت أبا جعفر علیه السّلام یقول: من مات و لیس علیه إمام مات میتة جاهلیّة؟ فقلت: بلی لعمری و لقد کان قبل ذلك بثلاث أو نحوها دخلت علی أبی عبد الله فرزق الله المعرفه، فقلت لأبّی عبد الله علیه السّلام: إنّ سالما قال لی کذا و کذا، قال: فقال: یا أبا عبیده إنّه لا یموت منّا میت حتّی یخلف من بعده من یعمل بمثل عمله و یسیر بسیرته و یدعو إلی ما دعا إلیه، یا أبا عبیده! إنّه لم یمنع ما أعطی داود أن أعطی سلیمان، ثمّ قال: یا أبا عبیده إذا قام قائم آل محمّد علیه السّلام حکم بحکم داود و سلیمان [یا] لا یسأل بینه

ص: ۲۷۲

به خدا سوگند چند روزی نگذشت که نامه هشام عبد الملك به والی اش رسید که مردی به نام جابر یزید جعفی را بیاب و گردنش را زده و برای من بفرست. او به همراهانش رو کرد و به آنان گفت: جابر بن یزید جعفی کیست؟ گفتند: خدا کارت را بسامان گرداند. او مرد علم و فضیلت و حدیث بود که پس از حج دیوانه شد. و اینک در میدان با کودکان سوار بر نی بازی می کند. او گوید: والی به سراغش رفت و دید بر نی سوار شده و با کودکان بازی می کند. آن گاه گفت: سپاس بر خدایی که مرا از کشتن او به سلامت نگاه داشت. او گوید: و روزگاری نگذشت که منصور جمهور به کوفه آمد و چنان کرد که جابر می گفت

وقتی امر امامت ائمه علیهم السّلام آشکار شود به حکم داود و خاندانش داوری می کنند و گواه و بینه نمی خواهند

ابو عبیده حدّاء گفت: ما پس از ارتحال حضرت باقر علیه السّلام مانند گوسفند بی چوپان بودیم تا سالم ابو [۱۰۳۴]۱- حفصه را دیدار کردیم. او به من گفت: ای ابو عبیده امام تو کیست؟ من گفتم: امامان من آل محمّدند. او گفت: خود هلاک شدی و دیگران را هلاک کردی. آیا من و تو از حضرت باقر علیه السّلام نشنیدیم که می فرمود: هر که بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است؟ من گفتم: چرا به جانم سوگند. و این سه یا حدود سه سال پیش از آن بود. من به نزد حضرت صادق علیه السّلام رفتم و خداوند معرفتشان را روزی ام کرد. پس به ایشان عرض کردم: سالم چنین و چنان به من گفت. حضرت فرمود: ای ابو عبیده! از ما کسی نمی میرد تا کسی را که مانند او عمل می کند و به روش او می رود و به آنچه او خوانده، می خواند به جانشینی اش بگذارد. ای ابو عبیده! آنچه به داود داده شد مانع دهش به سلیمان نگشت. سپس فرمود: ای ابو عبیده! وقتی قائم آل محمد علیه السّلام برخیزد، به حکم داود و سلیمان داوری می کند و بینه نمی خواهد

ص: ۲۷۳

محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن أبان قال- [۱۰۳۵]۲

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا تذهب الدنيا حتى يخرج رجل مني يحكم بحكومه آل داود و لا يسأل بينه، يعطى كل نفس حقها

محمد، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن عمّار السَّاباطيِّ قال- [۱۰۳۶]۳

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: بما تحكمون إذا حكمتكم؟ قال: بحكم الله و حكم داود فإذا ورد علينا الشيء الذي ليس عندنا، تلقانا به روح القدس

محمد بن أحمد، عن محمد بن خالد، عن النضر بن سويد، عن يحيى الحلبي، عن عمران بن أعين، عن جعيد- [۱۰۳۷]۴
الهمداني، عن علي بن الحسين عليه السلام قال

سألته بأى حكم تحكمون؟ قال: حكم آل داود، فإن أعيانا شيء تلقانا به روح القدس

أحمد بن مهران- رحمه الله- عن محمد بن علي، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن عمّار السَّاباطيِّ قال- [۱۰۳۸]۵

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما منزله الأئمة؟ قال: كمنزله ذى القرنين و كمنزله يوشع و كمنزله آصف صاحب سليمان؟
قال: فيما تحكمون؟ قال: بحكم الله و حكم آل داود و حكم محمد صلى الله عليه و اله و سلم و يتلقانا به روح القدس

باب أن مستقى العلم من بيت آل محمد عليهم السلام [۱۰۳۹]۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب
قال: حدّثنا

ص: ۲۷۴

أبان گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنیدم که می فرماید: دنیا به پایان نمی رسد تا مردی از من بیرون- [۱۰۳۵]۲
آید که به حکومت خاندان داود داوری کند. بینة نخواهد و به هرکس حقش را بدهد

عمّار ساباطی گفته است: من به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم: وقتی داوری کنید با چه داوری می- [۱۰۳۶]۳
کنید؟ فرمود: به حکم خداوند و حکم داود. و وقتی چیزی باشد که حکمش نزدمان نیست، روح القدس آن را به ما القا می
کند

جعيد همدانی گفت: من از حضرت سجّاد عليه السلام پرسیدم با چه حکمی شما داوری می کنید؟ فرمودند: به- [۱۰۳۷]۴
حکم خاندان داود. و اگر چیزی ما را درمانده کرد، روح القدس آن را القا می کند

عمّار ساباطی گفته است: به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم: منزلت امامان چیست؟ فرمود: همچون- [۱۰۳۸]۵
منزلت ذو القرنين و منزلت يوشع و آصف همدم سليمان است. او گفت: با چه چیزی داوری می کنید؟ فرمود: با حکم خدا
و حکم خاندان داود و حکم محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- و آن را روح القدس به ما القا می کند

همانا سرچشمه علم از خانه آل محمد عليهم السلام است

صاحب دیلم گفت: از حضرت صادق علیه السلام-درحالی که مردمی از- [۱۰۳۹]۱

ص: ۲۷۵

یحیی بن عبد الله ابی الحسن صاحب الدیلم قال

سمعت جعفر بن محمد يقول- و عنده أناس من أهل الكوفة-عجبا للناس أنهم أخذوا علمهم كله عن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، فعملوا به و اهدتوا و يرون أن أهل بيته لم يأخذوا علمه و نحن أهل بيته و ذريته، في منازلنا نزل الوحي و من عندنا خرج العلم إليهم، أفیرون أنهم علموا و اهدتوا و جهلنا نحن و ضللنا، إن هذا لمحال

علی بن محمد بن عبد الله، عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر، عن عبد الله بن حماد، عن صباح المزني، عن [۱۰۴۰]۲-
الحارث بن حصيره، عن الحكم بن عتيبه قال

لقي رجل الحسين بن علیّ عليهما السلام بالثعلبيّ و هو يريد كربلاء، فدخل عليه فسلم عليه، فقال له الحسين عليه السلام: من أيّ البلاد أنت: قال: من أهل الكوفة، قال: أما و الله يا أخا أهل الكوفة لو لقيتك بالمدينه لأريتك أثر جبرئيل عليه السلام من دارنا و نزوله بالوحي على جدّي، يا أخا أهل الكوفة أفمستقى الناس العلم من عندنا، فعملوا و جهلنا؟ هذا ما لا يكون.

باب أنه ليس شيء من الحقّ في يد الناس إلّا ما خرج من عند الأئمّه عليهم السلام و أن كلّ شيء لم يخرج من عندهم فهو باطل [۱۰۴۱]۱-علی بن إبراهيم بن هاشم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن ابن مسكان، عن محمد بن مسلم قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ليس عند أحد من الناس حقّ و لا صواب و لا أحد من الناس يقضى بقضاء حقّ إلّا ما خرج منّا أهل البيت و إذا تشعبت بهم الأمور

ص: ۲۷۶

کوفه نزدش بودند-شنیدم می فرمود: شگفتا از مردمی که همه دانش شان را از رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- برگرفته، به آن عمل کرده و هدایت شدند و معتقدند خاندان او علمش را نگرفته اند. درحالی که ما خاندان و فرزندان اویسیم. در خانه های ما وحی نازل شده و از نزد ما علم به آنان صادر شده است. آیا آنان معتقدند که آنان عالم شده و هدایت شدند و ما جاهل و گمراه. این محال است

حکم عتیبه گوید: مردی با حضرت حسین علیه السلام که آهنگ کربلا داشت در ثعلبیّه ملاقات نمود و به [۱۰۴۰]۲- حضرت سلام کرد. حسین علیه السلام به او فرمود: تو از کدام سرزمینی؟ عرض کرد: از اهالی کوفه. فرمودند: هان به خدا سوگند، ای برادر اهل کوفه! اگر تو را در مدینه ملاقات می کردم اثر پای جبرئیل در منزلمان و نزول وحی بر نیایم را به تو نشان می دادم. ای برادر اهل کوفه! آیا سرچشمه علم مردم از نزد ما بود و آنان عالم شدند و ما جاهل؟! این چیزی است که نمی شود

هر چیزی از حق که در دست مردم است جز از نزد ائمه علیهم السلام صادر نشده است و هر چیزی که از نزد آنان صادر نشده، باطل است

محمد مسلم گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: حق و درستی نزد کسی از مردم نیست و [۱۰۴۱] کسی از مردم به حکمی حق داوری نمی کند جز این که از ما خاندان صادر شده است. و چون امور بر آنان شاخه شاخه شود خطا از آنان است

ص: ۲۷۷

كان الخطأ منهم و الصواب من عليّ عليه السلام

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي نصر، عن مثني، عن زراره قال- [۱۰۴۲]۲

كنت عند أبي جعفر عليه السلام فقال له رجل من أهل الكوفة يسأله عن قول أمير المؤمنين عليه السلام سلوني عما شئتم، فلا تسألوني عن شيء إلا أنبأتكم به، قال: إنه ليس أحد عنده علم شيء إلا خرج من عند أمير المؤمنين عليه السلام، فليذهب الناس حيث شاؤوا، فوالله ليس الأمر إلا من هاهنا و أشار بيده إلى بيته

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء، عن ثعلبه بن ميمون، عن أبي مريم قال- [۱۰۴۳]۳

قال أبو جعفر عليه السلام لسلمه بن كهيل و الحكم بن عتيبه: شرقا و غربا فلا تجدان علما صحيحا إلا شيئا خرج من عندنا أهل البيت

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن يحيى الحلبي، عن معلى - [۱۰۴۴]۴
بن عثمان، عن أبي بصير قال

قال لي: إن الحكم بن عتيبه ممن قال الله: وَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا لَهُمْ بِمُؤْمِنِينَ فَلْيَشْرِقِ الْحَكَمَ وَ لِيُغْرِبْ، أما و الله لا يصيب العلم إلا من أهل بيت نزل عليهم جبرئيل عليه السلام

علي بن إبراهيم، عن صالح بن السندي، عن جعفر بن بشير، عن أبان بن عثمان، عن أبي بصير قال- [۱۰۴۵]۵

سألت أبا جعفر عليه السلام عن شهادة ولد الزنا تجوز؟ فقال: لا، فقلت: إن الحكم بن عتيبه يزعم أنها تجوز، فقال: اللهم لا تغفر ذنبه، ما قال الله للحكم «إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ» فليذهب الحكم يمينا و شمالا، فوالله لا يؤخذ العلم إلا من

ص: ۲۷۸

و درستی از علی علیه السلام

زراره گفت: نزد حضرت باقر علیه السلام بودم که مردی از اهل کوفه درباره این سخن امیر مؤمنان علیه السلام - [۱۰۴۲]۲ پرسید: «از من آنچه می خواهید بپرسید و چیزی از من نمی پرسید جز این که از آن به شما خبر می دهم.» حضرت

فرمودند: همانا علم به چیزی نزد کسی نیست جز این که از نزد امیر مؤمنان علیه السلام صادر شده است. مردم هر کجا خواستند بروند، که به خدا سوگند این امر جز از این جا نیست. و با دست به خانه اش اشاره کرد

ابو مریم گفته است: حضرت باقر علیه السلام به سلمه کهیل و حکم عتیبه فرمودند: شرق و غرب را جستجو - [۱۰۴۳]۳
کنید نمی توانید علم درستی بیابید جز آنچه از نزد ما اهل بیت صادر شده است

ابو بصیر گفت: حضرت [باقر علیه السلام] به من فرمود: همانا حکم عتیبه از کسانی است که خداوند فرمود: و از - [۱۰۴۴]۴
مردم کسانی می گویند ما به خداوند و روز واپسین ایمان آوردیم و حال آن که مؤمن نیستند. [بقره (۲): ۸] حکم به شرق و
غرب برود هان به خدا سوگند به علمی جز از اهل بیت که جبرئیل علیه السلام بر آنان فرود آمده، دست نمی یابد

ابو بصیر گفت: از حضرت باقر علیه السلام درباره رو بودن گواهی زنازاده پرسیدم، فرمودند: نه [جایز نیست]. من - [۱۰۴۵]۵
عرض کردم: حکم عتیبه می پندارد که آن روا است. حضرت فرمود: خدایا گناهِش را نیامرز. خدا به حکم نفرمود: این
ذکری برای تو و مردم تو است. [زخرف (۴۳): ۴۴] حکم به راست و چپ برود به خدا سوگند

ص: ۲۷۹

أهل بیت نزل علیهم جبرئیل علیه السلام

عده من أصحابنا، عن الحسين بن الحسن بن يزيد، عن بدر، عن أبيه قال: حدثني سم أبو علي الخراساني، عن - [۱۰۴۶]۶
سلام بن سعيد المخزومي قال

بيننا أنا جالس عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه عبّاد بن كثير عابد أهل البصره و ابن شريح فقيه أهل مكّه و عند
أبي عبد الله عليه السلام ميمون القدّاح مولى أبي جعفر عليه السلام، فسأله عبّاد بن كثير فقال: يا أبا عبد الله في كم ثوب
كفن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم؟ قال: في ثلاثه أثواب: ثوبين صحاريين و ثوب حبره و كان في البرد قلّه فكأنّما
ازور عبّاد بن كثير من ذلك، فقال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ نخله مريم عليهما السلام إنّما كانت عجوه و نزلت من السماء،
فما نبت من أصلها كان عجوه و ما كان من لقاط [ها]، فهو لون، فلمّا خرجوا من عنده قال عبّاد بن كثير لابن شريح: و الله
ما أدري ما هذا المثل الذي ضربه لي أبو عبد الله، فقال ابن شريح: هذا الغلام يخبرك فإنّه منهم - يعني ميمونا - فسأله فقال
ميمون: أما تعلم ما قال لك؟ قال: لا و الله، قال: إنّ ضرب لك مثل نفسه فأخبرك أنّه ولد من ولد رسول الله صلى الله عليه
و اله و سلم و علم رسول الله عندهم، فما جاء من عندهم فهو صواب و ما جاء من عند غيرهم فهو لقاط

باب فيما جاء أنّ حديثهم صعب مستصعب [۱۰۴۷]۱ - محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن سنان، عن
عمّار بن مروان، عن جابر قال

قال أبو جعفر عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إنّ حديث آل محمد صعب مستصعب لا يؤمن به إلا
ملك مقرب أو نبي مرسل أو عبد امتحن الله قلبه

ص: ۲۸۰

علم جز از اهل بیت که جبرئیل بر آنان فرستاده است گرفته نمی شود

سلام بن سعید مخزومی گوید: هنگامی که نزد حضرت صادق نشسته بودم ناگاه عباد کثیر عابد اهل بصره و ابن -[6] [1046] شریح فقیه اهل مکه وارد شدند. میمون قداح غلام حضرت باقر علیه السلام هم نزد حضرت بود. آن گاه عباد کثیر پرسید: ای ابو عبد الله، رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-در چند پارچه کفن شد؟ فرمودند: در سه پارچه: دو پارچه صحاری (قریه ای در یمن) و یک پارچه حبره (یمنی). و برد کمیاب بود. گویا عباد کثیر این سخن را نپذیرفت. پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا درخت خرما می مریم علیها السلام عجوه بود و از آسمان فرود آمده. پس هرچه از ریشه آن بروید عجوه شود و آنچه از افتاده آن باشد لون (خرمای پست) است. چون آنان از نزد حضرت بیرون آمدند عباد کثیر به ابن شریح گفت: به خدا سوگند من این مثلی را که حضرت صادق آورد نفهمیدم. ابن شریح گفت: این جوان (یعنی میمون قداح) به تو می گوید زیرا او از آنان است. پس از او پرسید. میمون گفت: آیا ندانستی به تو چه فرمود؟ گفت: نه به خدا سوگند. گفت: ایشان مثل خودش را برای تو بیان کرد. او فرزندی از فرزندان رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- است و علم رسول خدا نزد ایشان است. پس آنچه از نزد ایشان بیاید، درست [و ناب] است و آنچه از نزد دیگران آید، التقاطی و به هم آمیخته است

در آنچه گفته شده که حدیث ائمه علیهم السلام دشوار و بسیار سنگین است

جابر گوید: حضرت باقر علیه السلام فرموده که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمود: همانا حدیث -[1] [1047] خاندان محمد دشوار و بسیار سنگین است. که جز فرشته مقرب یا پیامبری مرسل یا بنده ای که خداوند دلش را برای ایمان آزموده

ص: ۲۸۱

للایمان، فما ورد علیکم من حدیث آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم فلانت له قلوبکم و عرفتموه فاقبلوه و ما اشمأزت منه قلوبکم و أنکرتموه فردوه إلى الله و إلى الرسول و إلى العالم من آل محمد و إنما الهالك أن یحدث أحدکم بشیء منه لا یحتمله، فیقول: و الله ما کان هذا، و الله ما کان هذا و الإنکار هو الکفر

أحمد بن إدريس، عن عمران بن موسى، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقه، عن أبي عبد الله عليه -[2] [1048] السلام قال

ذکرت التقیه یوما عند علی بن الحسین علیهما السلام فقال: و الله لو علم أبو ذر ما فی قلب سلمان لقتله و لقد آخا رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم بینهما، فما ظنکم بسائر الخلق، إن علم العلماء صعب مستصعب لا یحتمله إلا نبی مرسل أو ملک مقرب أو عبد مؤمن امتحن الله قلبه للإیمان، فقال: و إنما صار سلمان من العلماء لأنه امرؤ منا أهل البيت، فلذلك نسبتہ إلى العلماء

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن البرقی، عن ابن سنان أو غیره رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال -[3] [1049]

إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا صَدُورٌ مَنِيرَةٌ، أَوْ قُلُوبٌ سَلِيمَةٌ، أَوْ أَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ، إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِنْ شِيَعَتِنَا الْمِيثَاقَ كَمَا أَخَذَ عَلَى بَنِي آدَمَ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ فَمَنْ وَفَى لَنَا وَفَى اللَّهُ لَهُ بِالْجَنَّةِ وَ مَنْ أَبْغَضَنَا وَ لَمْ يُوَدِّ إِلَيْنَا حَقًّا فَفِي النَّارِ خَالِدًا مُخَلَّدًا.

محمد بن یحیی و غیره، عن محمد بن أحمد، عن بعض أصحابنا قال- [4-1050]

کتبت إلى أبي الحسن صاحب العسكر عليه السلام: جعلت فداك ما معنى قول الصادق عليه السلام: «حدیثنا لا یحتمله ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا مؤمن امتحن الله قلبه للإیمان» فجاء الجواب إنما معنى قول الصادق عليه السلام-أى لا یحتمله

ص: ۲۸۲

است به آن ایمان نمی آورند. پس آنچه از حدیث خاندان محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-به شما رسید و دل هاتان به آن نرم شد و معرفت یافتید، بپذیرید و آنچه دلتان از آن گرفت و معرفت نیافتید، به خداوند و رسول خدا و عالمی از خاندان محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-بازگردانید. و همانا هلاک شده کسی از شما که حدیثی را بازگوید که تحملش را ندارد. آن گاه بگوید: به خدا این نمی شود. به خدا این نمی شود. و انکار، همان کفر است

مسعدة صدقه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: روزی نزد حضرت سجّاد علیه السلام از تقیّه [۲-۱۰۴۸] سخن گفته شد و او فرمود: به خدا سوگند اگر ابو ذر می دانست چیزی را که در دل سلمان است، او را می کشت. درحالی که رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش-میان آن دو عقد اخوت برقرار ساخته بود. پس گمانتان به مردمان دیگر چیست؟ همانا علم عالمان دشوار و بسیار دشوار است که کسی جز پیامبری مرسل یا فرشته ای مقرب یا بنده ای مؤمن که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است آن را تحمل نمی کند. سپس فرمود: و همانا سلمان از عالمان است؛ زیرا او مردی از ما خاندان است. و برای همین او را به علما نسبت دادم

ابن سنان یا جز او حدیثی که سندش را به حضرت صادق رسانده، روایت کرده که فرمود: همانا حدیث ما دشوار [۳-۱۰۴۹] و دشواریاب است. که جز سینه های روشن یا دل های سالم یا اخلاق حسنه آن را تحمل نمی کند. همانا خداوند از شیعیانمان پیمان گرفت چنان که از فرزندان آدم پیمان گرفت که آیا من پروردگارتان نیستم. پس آن که با ما وفاداری کند خدا درباره بهشت با او وفاداری می کند و آن که با ما دشمنی کند و حق ما را ادا نکند، در آتش جاودانه است

یکی از اصحابمان گفته است: من به حضرت ابو الحسن عسکری نوشتم: جانم به فدایت! معنی این سخن [4-1050] حضرت صادق علیه السلام چیست: «حدیث ما را نه فرشته ای مقرب نه پیامبری مرسل و نه مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است، تحمل نمی کنند. و جواب آمد که معنی سخن حضرت صادق علیه السلام- یعنی هیچ فرشته و پیامبر و مؤمنی آن را تحمل نمی کند-این است که فرشته آن را

ص: ۲۸۳

ملک و لا نبی و لا مؤمن-إنّ الملک لا یحتمله حتّی یخرجه إلی ملک غیره و التّبی لا یحتمله حتّی یخرجه إلی نبیّ غیره، و المؤمن لا یحتمله حتّی یخرجه إلی مؤمن غیره فهذا معنی قول جدی علیه السلام

أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسين، عن منصور بن العباس، عن صفوان بن يحيى، عن عبد الله بن مسكان، -[5] [1051] عن محمد بن عبد الخالق و أبي بصير قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا محمد! إنَّ عندنا و الله سرّاً من سرّ الله و علماً من علم الله و الله ما يحتمله ملك مقرب و لا نبي مرسل و لا مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان و الله ما كلّف الله ذلك أحداً غيرنا و لا استعبد بذلك أحداً غيرنا و إنَّ عندنا سرّاً من سرّ الله و علماً من علم الله، أمرنا الله بتبليغِهِ، فبلغنا عن الله عزّ و جلّ ما أمرنا بتبليغِهِ، فلم نجد له موضعا و لا أهلاً و لا حمّالاً يحتملونه حتّى خلق الله لذلك أقواماً خلقوا من طينه خلق منها محمد و آله و ذريّته عليه السلام و من نور خلق الله منه محمّداً و ذريّته و صنعهم بفضل رحمته الّتي صنع منها محمّداً و ذريّته، فبلغنا عن الله ما أمرنا بتبليغِهِ، فقبلوه و احتملوا ذلك [فبلغهم ذلك عنّا فقبلوه و احتملوه] أو بلغهم ذكرنا فمالت قلوبهم إلى معرفتنا و حديثنا، فلو لا أنّهم خلقوا من هذا، لما كانوا كذلك، لا و الله ما احتملوه، ثمّ قال: إنّ الله خلق أقواماً لجهنّم و النار، فأمرنا أن نبلغهم كما بلغناهم و اشمأزوا من ذلك و نفرت قلوبهم و ردّوه علينا و لم يحتملوه و كذبوا به و قالوا: ساحر كذاب، فطبع الله على قلوبهم و أنساهم ذلك، ثمّ أطلق الله لسانهم ببعض الحقّ، فهم ينطقون به و قلوبهم منكروه، ليكون ذلك دفعا عن أوليائِهِ و أهل طاعته و لو لا ذلك ما عبد الله في أرضه، فأمرنا بالكفّ عنهم و السّتر و الكتمان، فاکتّموا عمّن أمر الله

ص: ۲۸۴

تحمل نمی کند تا به فرشته ای دیگر برساند و پیامبر آن را تحمل نمی کند تا به پیامبری دیگر برساند و مؤمن آن را تحمل نمی کند تا آن را به مؤمنی دیگر برساند. این است معنای سخن جدّم علیه السلام

ابو بصیر گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای ابو محمد! به خدا سوگند در نزد ما رازی از رازهای خدا و -[5] [1051] علمی از علم های خدا است که به خدا سوگند هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل و مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است آن را تحمل نمی کند. به خدا سوگند او آن را به کسی جز ما تکلیف نکرده و با آن کسی جز ما را بنده نساخته است. و در نزد ما رازی از رازهای خدا و علمی از علم های او است که ما را به تبلیغ آن فرمان داده است. و ما از سوی خداوند عزّتمند رسانده ایم آنچه را به رساندنش امر شده ایم. ولی برای آن، جا و اهل و به عهده گیرنده ای نیافته ایم. تا خداوند مردمانی را آفریده که از گل آفرینش محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] او خاندان و فرزندان و از نور آفرینش محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] او فرزندانش آفریده شده اند. و آنان را به همان رحمت فراوانی آفریده که محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] او خاندانش را از آن آفریده است. پس آنچه به رساندنش امر شده بودیم به ما رسید و آنان پذیرفته و آن را به عهده گرفتند. [پس آن از سوی ما به آنان رسید و ایشان پذیرفته و به عهده گرفتند.] و سخن ما به آنان رسید و دل هاشان به سوی معرفت ما و حدیث ما مایل شد. و اگر آنان چنین آفریده نمی شدند، چنان نمی شدند. نه به خدا سوگند آن را تحمل نمی کردند. سپس فرمودند: همانا خداوند مردمی را برای دوزخ و آتش آفرید. و به ما فرمان داد که به آنان تبلیغ کنیم. چنان که به آنان تبلیغ کردیم و آنان از آن بیزاری جستند و دل هاشان رمید و آن را نپذیرفته و تکذیبش کردند و گفتند: او ساحری دروغزن است. خداوند بر دل هاشان مهر زده و آن را از یادشان می زداید. سپس خداوند زبانشان را به بخشی از حقّ گویا می کند تا درحالی که دل هاشان آن را انکار می کند از آن سخن بگویند. و آن دفاعی از اولیا و اهل اطاعتش باشد. و اگر چنین نبود خداوند در زمینش پرستیده نمی شد. آن گاه ما را به دست کشیدن از آنان و پنهان ساختن و کتمان کردن فرمان داد. پس شما نیز کتمان کنید از کسانی که خداوند به دست کشیدن از آنان فرمان داده است. و پنهان کنید از کسانی که خداوند به پنهان کردن و کتمان از آنان فرمان داده است

ص: ۲۸۵

بالکفّ عنه و استروا عمّن أمر الله بالسّتر و الکتمان عنه، قال: ثمّ رفع يده و بکی و قال: اللّهمّ إنّ هؤلاء لشردمه قليلون فاجعل محيانا محياهم و مماننا ممانهم و لا تسلّط عليهم عدواً لك فتفجعنا بهم فإنّك إن أفجعتنا بهم، لم تعبد أبداً في أرضك و صلّى الله على محمّد و آله و سلّم تسليماً

باب ما أمر التّبيّ ص بالنّصيحه لأئمّه المسلمين و اللّزوم لجماعتهم و من هم [۱۰۵۲] ۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، عن أبان بن عثمان، عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السّلام أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم خطب النّاس في مسجد الخيف فقال: نضّر الله عبداً سمع مقالتي فوعاها و حفظها و بلغها من لم يسمعها، فربّ حامل فقه غير فقيه و ربّ حامل فقه إلى من هو أفقه منه، ثلاث لا يغلّ عليهنّ قلب امرئ مسلم: إخلاص العمل لله و النّصيحه لأئمّه المسلمين و اللّزوم لجماعتهم، فإنّ دعوتهم محيطه من ورائهم، المسلمون إخوه تتكافأ دماؤهم و يسعى بذمتهم أدناهم

و رواه أيضاً عن حماد بن عثمان، عن أبان، عن ابن أبي يعفور مثله و زاد فيه: و هم يد على من سواهم. و ذكر في حديثه أنّه خطب في حجّه الوداع بمنى في مسجد الخيف

محمّد بن الحسن، عن بعض أصحابنا، عن عليّ بن الحكم، عن الحكم بن مسكين، عن رجل من قريش من أهل [۱۰۵۳] ۲- مکه قال

قال سفيان الثّوريّ: اذهب بنا إلى جعفر بن محمّد، قال: فذهبت معه إليه فوجدناه قد ركب دابّته، فقال له سفيان: يا أبا عبد الله حدّثنا بحديث خطبه

ص: ۲۸۶

سپس دستش را بالا برد و گریست و فرمود: خدایا! اینان گروهی اندکند پس زندگی ما را زندگی شان و مرگمان را مرگشان قرار ده و دشمنت را بر آنان چیره نکن تا ما را داغدارشان گردانی. که اگر ما را داغدارشان گردانی هرگز در زمینت پرستیده نمی شوی. و سلام و درود خدا بر محمّد و خاندانش

آنچه پیامبر گرامی صلّى الله عليه و اله و سلّم بر نصیحت به ائمه مسلمین و همراهی با جماعت فرمان داده است. و این که آنان کیستند

ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- در [۱۰۵۲] ۱- مسجد خیف برای مردم خطبه خواند و فرمود: خداوند آسوده خرم سازد بنده ای را که سخنم را بشنود و بفهمد و حفظ کرده، به کسی که آن را نشنیده، برساند. که بسا حامل فقهی که فقیه نیست و بسا حامل فقهی که آن را به فقیه تر از خود می رساند. سه چیز است که دل مرد مسلمان با آنها به بدی نمی گراید: خالص کردن عمل برای خدا، نصیحت به ائمه مسلمین و همراهی با جماعت آنان. همانا یک دعای آنان افراد پشت سرشان را هم فرامی گیرد. مسلمانان برادرند و خونشان برابر است. و پست ترین آنان هم حقّی به گردن دارد که (برای تحقیق آن) می کوشد

روایتی همانند از ابن ابی یعفور است که در آن افزوده است: و آنان در برابر غیر خودشان یک دست اند. او در حدیثش گفته که حضرت در آخرین سفر حج در مسجد خیف و در منا خطبه خوانده است

از حکم مسکین روایت شده که مردی قریشی از اهالی مکه گفت: سفیان ثوری گفت: ما را به نزد جعفر محمد [۲-۱۰۵۳] [علیهما السلام] ببر. او گوید: من با او به سوی حضرت می رفتم که او را سواره بر چارپایش یافتیم. سفیان به ایشان گفت: ای ابو عبد الله، حدیث خطبه رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-را برایمان بازگو

ص: ۲۸۷

رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فی مسجد الخیف، قال: دعنی حتی اذهب فی حاجتی فإتی قد رکبت فإذا جئت حدثتک، فقال: أسألك بقرابتک من رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم لما حدثتني، قال: فنزل، فقال له سفیان: مر لی بدواء و قرطاس حتی أثبتته، فدعا به ثم قال: اکتب: بسم الله الرحمن الرحيم خطبه رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فی مسجد الخیف: «نصر الله عبدا سمع مقالتي فوعاها و بلغها من لم تبلغه یا أيها الناس لیبلغ الشاهد الغائب، فرب حامل فقه ليس بفقيه و رب حامل فقه إلى من هو أفقه منه، ثلاث لا یغلّ علیهنّ قلب امرئ مسلم: إخلاص العمل لله و النصيحة لأئمة المسلمين و اللزوم لجماعتهم، فإنّ دعوتهم محیطه من ورائهم، المؤمنون إخوة تتکافأ دماؤهم و هم ید علی من سواهم یسعی بذمتهم أدناهم» فکتبه سفیان ثم عرضه علیه و ركب أبو عبد الله علیه السلام و جئت أنا و سفیان. فلما کنا فی بعض الطریق قال لی: كما أنت حتی أنظر فی هذا الحدیث، فقلت له: قد و الله ألزم أبو عبد الله رقبتک شیئا لا یذهب من رقبتک أبدا فقال: و آی شیء ذلك؟ فقلت له: ثلاث لا یغلّ علیهنّ قلب امرئ مسلم: إخلاص العمل لله قد عرفناه و النصيحة لأئمة المسلمين. من هؤلاء الأئمة الذین یجب علینا نصیحتهم؟ معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه و مروان بن الحکم و کلّ من لا تجوز شهادته عندنا و لا تجوز الصلاه خلفهم؟ و قوله: و اللزوم لجماعتهم. فأی الجماعه؟ مرجئ یقول من لم یصلّ و لم یصمّ و لم یغتسل من جنبه و هدم الکعبه و نکح أمّه فهو علی ایمان جبرئیل و میکائیل؟ أو قدری یقول لا یكون ما شاء الله عزّ و جلّ و یكون ما شاء إبلیس؟ أو حروری یتبرأ من علی بن ابی طالب و شهد علیه بالکفر؟ أو جهمی یقول: إنما هی معرفه الله وحده لیس الإیمان شیء غیرها؟ قال: ویحک و آی شیء یقولون؟ فقلت: یقولون إنّ علی بن ابی طالب علیه السلام

ص: ۲۸۸

فرمود: بگذار به سوی کارم بروم که اینک سواره ام، وقتی آمدم برایت می گویم. او گفت: به حقّ خویشاوندی ات با رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-از شما درخواست می کنم که برایم بگویید. او گوید: پس حضرت فرود آمد. آن گاه سفیان به ایشان عرض کرد: بفرما برایم دوات و کاغذی بیاورند تا آن را بنویسم. حضرت آن ها را خواست. سپس فرمود: بنویس: به نام خداوند بخشاینده مهربان. خطبه رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-در مسجد خیف: خداوند آسوده کند بنده ای را که سخنم را شنیده، آن را بفهمد و به کسی که آن را نشنیده، برساند. ای مردم! حاضر به غایب باید برساند. که بسا حامل فقهی که فقیه نیست و بسا حامل فقهی که آن را به فقیه تر از خودش می رساند. سه چیز است که دل مرد مسلمان با آن به بدی و خیانت نمی گراید: خالص کردن عمل برای خدا، نصیحت به رهبران مسلمانان و همراهی با جماعت. که همانا یک دعای آنان افراد پشت سرشان را هم فرامی گیرد. مؤمنان برادرند و خونشان برابر است. آنان در برابر غیرشان یک دستند که پست ترین آنان هم حقّی به گردن دارد که (برای تحقق آن) می کوشد. سفیان آن را نوشته، به

حضرت نشان داد. و حضرت صادق علیه السلام سوار شد [و رفت. او من و سفیان آمدیم. او در راه به من گفت: بایست تا من نگاهی به این حدیث بکنم. من به او گفتم: به خدا سوگند! ابو عبد الله علیه السلام چیزی بر گردنت گذاشت که هرگز از آن رها نمی شوی. او گفت: و آن چیست؟ به او گفتم: سه چیزی که دل مرد مسلمان با آن ها به بدی و خیانت نمی گراید: خالص کردن عمل برای خدا که با آن آشناییم. و نصیحت به رهبران مسلمانان. این رهبران چه کسانی هستند که نصیحتشان بر ما واجب است؟ آیا معاویه ابو سفیان و یزید معاویه و مروان حکم و هر آن که گواهی دادنش و نماز در پشت سرش روا نیست می باشد؟ و این که فرمود: همراه با جماعتشان. کدام جماعت است؟ مرجئه ای که می گوید: هر کس نماز نگذارد و روزه نگیرد و از جنابت پاکیزه نشود و کعبه را نابود کرده و با مادرش زناشویی کند، باز هم بر ایمان جبرئیل و میکائیل است [و مؤمن می باشد]؟ یا قدری که می گوید: آنچه خداوند عزّتمند خواهد، نمی شود و آنچه ابلیس خواست، می شود؟ یا حروری که از علی بن ابی طالب [علیه السلام] بیزار است، به کفرش گواهی می دهد؟ یا جهمی که می گوید: فقط شناخت خداوند. و ایمان چیزی جز این نیست؟ او گفت: وای بر تو [اینان] چه می گویند!

ص: ۲۸۹

و الله الإمام الذي يجب علينا نصيحتته؛ و لزوم جماعتهم أهل بيته، قال فأخذ الكتاب فخرقه ثم قال: لا تخبر بها أحدا

علی بن إبراهیم، عن أبيه، و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد جميعاً، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن [۱۰54]۳-
بريد بن معاوية، عن أبي جعفر عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ما نظر الله عزّ و جلّ إلى وليّ له يجهد نفسه بالطاعة لإمامه و النصيحة إلا كان
معنا في الرفيق الأعلى

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن أبي جميله، عن محمد الحلبيّ، عن أبي عبد الله عليه -[۱۰55]4
السلام قال

من فارق جماعه المسلمين قيد شبر فقد خلع ربه الإسلام من عنقه

و بهذا الإسناد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -[۱۰56]5

من فارق جماعه المسلمين و نكث صفقه الإمام جاء إلى الله عزّ و جلّ أجذم

باب ما يجب من حقّ الإمام على الرعيّه و حقّ الرعيّه على الإمام [۱۰۵۷]۱-الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن
محمد بن جمهور، عن حماد بن عثمان، عن أبي حمزه قال

سألت أبا جعفر عليه السلام ما حقّ الإمام على الناس، قال: حقّه عليهم أن يسمعوا له و يطيعوا، قلت: فما حقّهم عليه؟ قال:
يقسم بينهم بالسويّه و يعدل في الرعيّه، فإذا كان ذلك في الناس فلا يبالي من أخذ هاهنا و هاهنا

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن منصور بن يونس، عن أبي حمزه، -[۱۰5۸]۲
عن أبي جعفر ۷ مثله إلا أنّه قال

من گفتم: می گویند: همانا به خدا سوگند علی بن ابی طالب علیه السلام امامی است که نصیحتش بر ما واجب است. و همراهی با جماعتشان، خاندان او است. او گوید: آن گاه سفیان آن نوشته را پاره کرد و گفت: به کسی چیزی نگو.

برید معاویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: [۱۰۵۴]۳- خداوند شکوهمند به ولیّ اش که خود را در اطاعت و نصیحت امامش به زحمت می اندازد جز در رفیق اعلا که همراه ما است نمی نگرَد.

محمد حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هرکس به اندازه یک وجب از جماعت [۱۰۵۵]۴- مسلمانان جدا شود ریسمان اسلام از گردنش برداشته می شود.

همو از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هرکس از جماعت مسلمانان جدا شود و بیعت امام [۱۰۵۶]۵- را بشکند، دست بریده نزد خدای عزّتمند می آید.

حقّ واجب امام بر مردم و حقّ مردم بر امام علیه السلام

ابو حمزه گفت: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم: حقّ امام بر مردم چیست؟ فرمود: حقّ او بر آنان، شنیدن از [۱۰۵۷]۱- او و اطاعت است. عرض کردم: و حقّ آنان بر او چیست؟ فرمود: میانشان به برابری قسمت کرده، با مردم عدالت ورزد. و اگر این در میان مردم باشد او به این سو و آن سو رفتن های مردم اهمّیت نمی دهد.

ابو حمزه با سلسله سند دیگر از حضرت باقر علیه السلام مانند این را- [۱۰۵۸]۲-

هكذا و هكذا و هكذا یعنی [امن] بیدیه و خلفه و عن یمینه و عن شماله

محمد بن یحیی العطار، عن بعض أصحابنا، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن أبي عبد الله عليه [۱۰۵۹]۳- السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا تختانوا ولا تكتم و لا تغشوا هداتكم و لا تجهلوا أئمتكم و لا تصدّعوا عن حبلکم فتفشلوا و تذهب ریحکم و علی هذا فلیکن تأسیس أمورکم و الزموا هذه الطّریقه، فإنّکم لو عاینتم ما عاین من قد مات منکم ممّن خالف ما قد تدعون إلیه لبدرتم و خرجتم و لسمعتم و لکن محجوب عنکم ما قد عاینوا و قریبا ما یطرح الحجاب

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عبد الرحمن بن حمّاد و غیره، عن حنان بن سدير الصّیرفیّ قال- [۱۰۶۰]۴-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: نعتت إلى التّبیّ صلیّ الله علیه و اله و سلّم نفسه و هو صحیح لیس به وجع- قال: نزل به الرّوح الأمين- قال: فنادی صلیّ الله علیه و اله و سلّم الصّلاه جامعه و أمر المهاجرین و الأنصار بالسّلاح و اجتمع النّاس، فصعد التّبیّ صلیّ الله علیه و اله و سلّم المنبر فنعی إلیهم نفسه ثمّ قال: «أذکر الله الوالی من بعدی علی امتی ألا یرحم

علی جماعه المسلمین فأجلّ کبیرهم و رحم ضعیفهم و وقرّ عالمهم و لم یضرّ بهم فیذلّهم و لم یفقرهم فیکفرهم و لم یغلق بابه دونهم فیأکل قویهم ضعیفهم و لم یخبزهم فی بعوئهم فیقطع نسل أمّتی، ثمّ قال: [أقد] بلغت و نصحت فاشهدوا» و قال أبو عبد الله علیه السّلام: هذا آخر کلام تکلم به رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم علی منبره

محمد بن علی و غیره، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن رجل، عن حبيب بن أبي ثابت -5[1061] قال:

ص: ۲۹۲

روایت کرده جز این که افزوده است: چنین و چنان و چنین و چنان. یعنی [از] برابری و از پشت و راست و چپش

مسعدۀ صدقه از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان فرمودند: والیانتان را خائن نشمارید و با -3[1059] هدایتگرانتان حيله نکنید و امامانتان را جاهل نخوانید و ریسمانتان را پاره نکنید که پراکنده می شوید و شوکت تان از دست می رود. بنای کارهاتان چنین باشد و پیوسته بر این شیوه باشید که شما هم اگر می دیدید آنچه را مردگان شما از مخالفت با آنچه به آن خوانده می شدند، دیدند، شتاب می کردید و بیرون می آمدید و می شنیدید. اما آنچه آنان می بینند از شما پنهان است اگرچه نزدیک است که پرده ها برافتد

سدیر صیرفی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: به پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش--4[1060] خبر وفاتش داده شد درحالی که تندرست بود و دردی نداشت-حضرت فرمود: آن را روح الامین آورد-پس حضرت برای نماز جماعت ندا داده و مهاجرین و انصار را به برداشتن سلاح فرمان داد. مردم گرد آمدند. پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش-بر منبر رفت و به آنان وفاتش را خبر داده، سپس فرمود: من خدای را بر والی پس از خودم بر این امت یادآوری می کنم تا بر جماعت مسلمین بی رحمی نکند. پس بزرگشان را بزرگ بدارد و به ضعیفشان رحم کند و عالمشان را تعظیم کند و به آنان زیان نرساند تا خوار شوند و نیازمندشان نکند تا کافرشان گرداند. و در را برایشان نبندد تا توانمندشان ناتوان را بخورد و در اعزام نیرو (به جبهه ها و مرزها) سختگیری ننماید (که اگر همه را اعزام نماید) نسل امّتم قطع شود. سپس فرمود: من رساندم و نصیحت کردم، پس شاهد باشید. و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: این سخن پایانی رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-بر منبر بود

حبيب ابو ثابت گفت: برای امیر مؤمنان علیه السّلام غسل و انجیری از -5[1061]

ص: ۲۹۳

جاء إلى أمير المؤمنين عليه السّلام غسل و تین من همدان و حلوان فأمر العرفاء أن یأتوا بالیتامی، فأمكنهم من رعوس الأزقاق یلعقونها و هو یقسمها للناس قدحا قدحا، فقيل له: یا أمير المؤمنين ما لهم یلعقونها، فقال: إن الإمام أبو الیتامی و إنّما ألعقتهم هذا برعایه الآباء

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقيّ و عليّ بن إبراهيم، عن أبيه جميعاً، عن القاسم بن محمد -6 [۱۰6۲] الأصبهانيّ، عن سليمان بن داود المنقريّ، عن سفيان بن عيينه، عن أبي عبد الله عليه السّلام أنّ النّبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم قال:

أنا أولى بكلّ مؤمن من نفسه و عليّ أولى به من بعدى، فقيل له: ما معنى ذلك؟ فقال: قول النّبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم من ترك ديناً أو ضياعاً فعليّ و من ترك مالا فلورثته، فالرجل ليست له على نفسه ولايه إذا لم يكن له مال و ليس له على عياله أمر و لا نهى إذا لم يجر عليهم التّفقه و النّبيّ و أمير المؤمنين عليهما السّلام و من بعدهما ألزمهم هذا، فمن هنا صاروا أولى بهم من أنفسهم و ما كان سبب إسلام عامّة اليهود إلّا من بعد هذا القول من رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و إنهم آمنوا على أنفسهم و على عيالاتهم

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن صباح بن سيّاب، عن أبي -7 [۱۰6۳] عبد الله عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: أيما مؤمن أو مسلم مات و ترك ديناً لم يكن في فساد و لا إسراف فعليّ الإمام أن يقضيه فإن لم يقضه فعليّ إنم ذلك، إنّ الله تبارك و تعالی يقول: **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ الْآيَةَ فَهُوَ مِنَ الْغَارِمِينَ وَ لَهُ سَهْمٌ عِنْدَ الْإِمَامِ فَإِنْ حَبَسَهُ فَإِثْمُهُ عَلَيْهِ**

عليّ بن إبراهيم، عن صالح بن السنديّ، عن جعفر بن بشير، عن -8 [۱۰64]

ص: ۲۹۴

همدان و حلوان رسید. به آشنایان و آگاهان فرمان داد تا یتیمان را بیاورند. آن گاه سر ظرف ها را به ایشان داد تا آن ها را بلیسند درحالی که خود قرح قرح از آن را برای مردم تقسیم می کرد. به ایشان گفتند: ای امیر مؤمنان چرا آنان ظرف ها را بلیسند؟ فرمود: همانا امام پدر یتیماتن است. و من چون پدران رفتار می کنم و اینها را به ایشان می لیسانم

سفيان عيينه از حضرت صادق عليه السّلام روايت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: من به هر مؤمنی از خودش -6 [۱۰6۲] سزاوارترم و پس از من علی به او سزاوارتر است. به ایشان گفتند: معنی این چیست؟ فرمود: سخن پیامبر است که آن که بدهی یا عیالی به جا گذارد، مسئولیت آنها به گردن من است و آن که مالی به جا گذارد برای وارثان او است. پس مرد وقتی مالی نداشته باشد بر خودش ولایتی ندارد. و بر عیالش حقّ امر و نهی ندارد وقتی به آنان خرجی نمی دهد. و پیامبر و امیر مؤمنان علیهما السّلام و امامان پس از ایشان آن را عهده دار شده اند. و از این جا ایشان به آنان سزاوارتر شده اند. و سبب اسلام آوردن همه یهود جز این سخن از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- نبود. که آنان بر خودشان و خانواده شان ایمن شدند

صباح از حضرت صادق عليه السّلام روايت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: هر مؤمن -7 [۱۰6۳] یا مسلمانی بمیرد و بدهی ای که در فساد و اسراف نبوده به جا بگذارد برعهده امام است تا آن را بپردازد. که اگر نپردازد گناهش به گردن او است. همانا خدای پاک و فرازمند می فرماید: همانا صدقات برای نیازمندان و بیچاره ها است. . . [توبه (۹): ۶۰] و او از بدهکاران است و سهمی نزد امام دارد که اگر آن را نگاه دارد گناهش بر او است

حنان از پدرش از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- [۱۰64]۸

ص: ۲۹۵

حنان، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لا تصلح الإمامة إلا لرجل فيه ثلاث خصال: ورع يحجزه عن معاصي الله و حلم يملك به غضبه و حسن الولاية على من يلي حتى يكون لهم كالوالد الرحيم

و في روايه أخرى حتى يكون للرعيه كالأب الرحيم

علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن معاوية بن حكيم، عن محمد بن أسلم، عن رجل من طبرستان يقال له: - [۱۰65]۹
محمد-قال: قال معاوية: و لقيت الطبري محمدا بعد ذلك فأخبرني قال

سمعت علي بن موسى عليهما السلام يقول المغرم إذا تدين أو استدان في حق الوهم من معاوية-أجل سنة فإن اتسع و إلا
قضى عنه الإمام من بيت المال

باب أن الأرض كلها للإمام عليه السلام [۱۰۶۶]۱-محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن
هشام بن سالم، عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر عليه السلام قال

وجدنا في كتاب علي عليه السلام إن الأرض للّله يورثه من يشاء من عباده و آله و أقبته للمتقين أنا و أهل بيتي
الذين أورثنا الله الأرض و نحن المتقون و الأرض كلها لنا، فمن أحيا أرضا من المسلمين فليعمرها و ليؤدّ خراجها إلى الإمام
من أهل بيتي و له ما أكل منها فإن تركها أو أخرجها و أخذها رجل من المسلمين من بعده فعمرها و أحياها فهو أحقّ بها
من الذي تركها، يؤدّي خراجها إلى الإمام من أهل بيتي و له ما أكل منها حتى يظهر القائم من أهل بيتي بالسيف، فيحويها
و يمنعها و يخرجهم منها، كما حواها رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم

ص: ۲۹۶

درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمودند: امامت جز برای مردی که این سه خصلت در او است شایسته نیست: خویشنداری -
ای که او را از گناه بر خداوند بازدارد. و بردباری ای که با آن بر خشمش چیره شود. و سرپرستی نیکو بر کسانی که ولایت
دارد. تا بر آنان چون پدر مهربان باشد. و در روایت دیگری است: تا برای مردم چون پدر مهربان باشد

محمد طبری گفت: از علی موسی علیهما السلام شنیدم می فرماید: بدهکار وقتی قرض می گیرد، یک سال به - [۱۰65]۹
او وقت داده می شود. اگر گشایش یافت [که می پردازد] وگرنه امام از بیت المال از سوی او می پردازد

همانا همه زمین برای امام علیه السلام است

ابو خالد کابلی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: در کتاب علی علیه السلام دیدیم که زمین - [۱۰66]۱
از آن خدا است و به هرکس از بندگانش بخواهد می دهد. و سرانجام برای پرهیزگاران است. [اعراف (۷): ۱۲۸] من و

خاندانم کسانی هستیم که خداوند زمین را به ما ارث داده و ماییم آن پرهیزگاران و همه زمین از آن ما است. کسی از مسلمانان که زمینی را زنده و آباد کند و خراجش را به امامی از خاندان من بدهد آنچه از آن بخورد مال او است. آن گاه اگر آن را رها کرد یا خرابش ساخت و پس از او مردی از مسلمانان آن را گرفته، آباد و احیایش کرد او از کسی که آن را رها کرده به زمین سزاوارتر است- خراجش را به امامی از خاندانم داد آن چه از آن بخورد مال او است تا قائمی از خاندانم با شمشیر ظهور کند و بر آن ها ولایت یابد و جلوی آن ها را گرفته، از زمین ها بیرونشان کند. چنان که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بر آن ها ولایت یافته و جلوشان را گرفت

ص: ۲۹۷

و منعها إلا ما كان في أيدي شيعةنا فإنه يقطعهم على ما في أيديهم و يترك الأرض في أيديهم

:الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد قال: أخبرني أحمد بن محمد بن عبد الله، عن رواه قال- [۱۰۶۷]۲

الدنيا و ما فيها لله تبارك و تعالی و لرسوله و لنا، فمن غلب على شيء منها فليترك الله و ليؤد حق الله تبارك و تعالی و ليبر إخوانه، فإن لم يفعل ذلك فالله و رسوله و نحن برآء منه

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عمر بن يزيد قال- [۱۰۶۸]۳

رأيت مسمعا بالمدينة و قد كان حمل إلى أبي عبد الله عليه السلام تلك السنة مالا فردّه أبو عبد الله عليه السلام فقلت له: لم ردّ عليك أبو عبد الله المال الذي حملته إليه؟ قال: فقال لي: إنني قلت له حين حملت إليه المال: إنني كنت ولّيت البحرين الغوص فأصبت أربعمائه ألف درهم و قد جئتكم بخمسها بثمانين ألف درهم و كرهت أن أحبسها عنك و أن أعرض لها و هي حقك الذي جعله الله تبارك و تعالی في أموالنا، فقال، أو ما لنا من الأرض و ما أخرج الله منها إلا الخمس يا أبا سيّار إن الأرض كلّها لنا فما أخرج الله منها من شيء فهو لنا، فقلت له: و أنا أحمل إليك المال كلّ؟ فقال: يا أبا سيّار! قد طيّبناه لك و أحللتناك منه فضمّ إليك مالك و كلّ ما في أيدي شيعةنا من الأرض فهم فيه محلّون حتّى يقوم قائمنا فيجيبهم طسق ما كان في أيديهم و يترك الأرض في أيديهم و أمّا ما كان في أيدي غيرهم فإنّ كسبهم من الأرض حرام عليهم حتّى يقوم قائمنا، فيأخذ الأرض من أيديهم و يخرجهم صغره قال عمر بن يزيد: فقال لي أبو سيّار

ص: ۲۹۸

جز آنچه در دست شیعیانمان باشد. که حضرت بر آنچه در دستشان است با آنان مقاطعه کرده و زمین را در اختیارشان باقی می گذارد

احمد بن محمد عبد الله از امام عليه السلام روایت کرده که فرمودند: دنیا و آنچه در آن است برای خداوند پاک - [۱۰۶۷]۲ و والا و برای رسولش و برای ما است. کسی که بر چیزی از آن دست یافت باید از خدا پروا کرده، حق آن پاک و والا را ادا کرده، به برادرانش نیکی کند. و اگر چنین نکند، خداوند و رسولش و ما از او بیزاریم

عمر یزید گفته است: مسمع را در مدینه دیدم که مالی از آن سال را برای حضرت صادق علیه السلام برد و - [۱۰۶۸]۳ حضرت آن را بازگرداند. من به او گفتم: چرا حضرت صادق علیه السلام مالی را که برایش برده بودی به تو بازگرداند؟ او به

من گفت: من وقتی مال را برایشان بردم به ایشان عرض کردم: همانا من غواصی بحرین را به عهده گرفته، چهارصد هزار درهم به دست آورده ام و خمس آن را که هشتاد هزار درهم است برای شما آوردم. دوست نداشتم آن را از شما بازدارم و خودم در آن تصرف کنم. درحالی که آن حق شماست که خداوند پاک و والا در اموالمان قرار داده است. حضرت فرمود: آیا مگر برای ما از زمین و آنچه خدا از زمین بیرون می آورد جز خمس نیست؟ ای ابو سیار! همانا همه زمین برای ما است. و آنچه خداوند از آن بیرون می آورد برای ما است. من به ایشان عرض کردم: پس من همه آن مال را برای شما می آورم؟ فرمودند: ای ابو سیار! آن را برای تو پاک کرده، این (خمس) را هم برایت حلال کردیم. مالت را بردار. و هر آن زمینی که در دست شیعیان ما است برایشان حلال است تا قائم ما قیام کند و خراج آنچه را در دستشان است بگیرد و زمین را در اختیارشان باقی بگذارد. و اما آنچه در دست جز ایشان است همانا آنچه از زمین به دست می آورند برایشان حرام است تا قائم ما قیام کند و زمین را از دستشان گرفته، آن ها را با خواری از آن بیرون کند. عمر یزید گفته است

ص: ۲۹۹

ما أرى أحدا من أصحاب الضياع و لا ممن يلي الأعمال يأكل حلالا غيري إلا من طيبوا له ذلك

محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن أبي عبد الله الرّازی، عن الحسن بن علی بن أبي حمزة، عن أبيه، عن -[۱۰۶۹]4
أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قلت له: أما على الإمام زكاه؟ فقال: أحلت يا أبا محمد! أما علمت أن الدنيا و الآخرة للإمام يضعها حيث يشاء و يدفعها إلى من يشاء، جائز له ذلك من الله، إن الإمام يا أبا محمد! لا بيت ليله أبدا و لله في عنقه حق يسأله عنه

محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن عبد الله بن أحمد، عن علی بن النعمان، عن صالح بن -[۱۰۷۰]5
حمزه، عن أبان بن مصعب، عن یونس بن ظبیان أو المعلی بن خنیس قال

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما لكم من هذه الأرض؟ فتبسّم ثم قال: إن الله تبارك و تعالی بعث جبرئیل علیه السلام و أمره أن يخرق بإبهامه ثمانيه أنهار في الأرض، منها سيحان و جيحان و هو نهر بلخ و الخشوع و هو نهر الشّاش و مهرا و هو نهر الهند و نيل مصر و دجلة و الفرات، فما سقت أو استقت فهو لنا و ما كان لنا فهو لشيعتنا و ليس لعدوّنا منه شيء إلا ما غصب عليه و إن ولينا لفي أوسع فيما بين ذه إلى ذه-يعني بين السماء و الأرض-ثم تلا هذه الآية: قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (المغصوبين عليها) خ الْإِصْه (لهم) يَوْمَ أَلْقَى أَمَهُ بِلا غصب

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن عیسی، عن محمد بن الریان قال -[۱۰۷۱]6

ص: ۳۰۰

ابو سیار به من گفت: از زمینداران یا کسی که کاری به عهده می گیرد کسی جز خودم را نمی شناسم که حلال بخورد مگر این که ایشان آن را برایشان پاک کنند

ابو بصیر گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زکاتی به گردن امام نیست؟ فرمودند: ای ابو -[۱۰۶۹]4
محمد! از محالات سخن می گویی. مگر نمی دانی که دنیا و آخرت برای امام است هرکجا بخواهد می نهد و به هرکس

بخواهد می دهد. که از سوی خدا برای او روا شده است. ای ابو محمد! همانا امام هرگز شبی را نمی خوابد درحالی که برای خداوند بر گردن او حقی باشد که درباره اش از او بپرسد

یونس ظبیان یا معلای خنیس گفته است: به حضرت صادق عرض کردم: چه چیزی از این زمین برای شما - [5] [۱۰۷۰] است؟ حضرت لبخندی زده، فرمودند: همانا خدای پاک و والا جبرئیل علیه السلام را مبعوث کرده، به او فرمان داد که با انگشت ابهامش هشت نهر در زمین بکند. از آن ها سیحان و جیحان است که نهر بلخ است. و خشوع که نهر شاش [شوش] است. و مهران که نهر هند است و نیل مصر و دجله و فرات. و آنچه آبیاری کند و از آن برداشته شود برای ما است و آنچه برای ما است برای شیعیانمان است. و برای دشمنانمان از آن چیزی نیست مگر آنچه غصب کرده باشند. و همانا دوستدار ما در گشایشی گسترده تر از فاصله این و این - مقصودش زمین و آسمان بود - است. سپس این آیه را خواند: بگو این ها در زندگانی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند (ولی از آنها غصب شده است) در حالی که در قیامت فقط (برای آنان) خواهد بود. [اعراف (۷): ۳۲] بدون هیچ غصبی

محمد ربان گفت: من به حضرت عسکری علیه السلام نوشتم: جانم به - [6] [۱۰۷۱]

ص: ۳۰۱

کتبت إلى العسکریّ علیه السلام: جعلت فداک روی لنا أن لیس لرسول الله صلی الله علیه و اله و سلم من الدنیا إلاّ الخمس، فجاء الجواب: إنّ الدنیا و ما علیها لرسول الله صلی الله علیه و اله و سلم

:محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد رفعه، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر علیه السلام قال - [7] [۱۰۷۲]

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: خلق الله آدم و أقطعه الدنیا قطیعه، فما كان لآدم علیه السلام فرسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و ما كان لرسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فهو للأئمّه من آل محمد علیهم السلام

محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان و علی بن إبراهيم، عن أبيه جميعا، عن ابن أبي عمير، عن حفص بن - [8] [۱۰۷۳] البختريّ، عن أبي عبد الله علیه السلام قال

إنّ جبرئیل علیه السلام کرى برجله خمسہ أنهار و لسان الماء يتبعه: الفرات و دجله و نیل مصر و مهران و نهر بلخ فما [سقت أو سقى منها فلإمام و البحر المطیف بالدنیا للإمام

علی بن إبراهيم، عن السرى بن الربیع قال: لم یکن ابن ابی عمیر یعدل بهشام بن الحکم شیئا و کان لا یغبّ إتیانه، ثمّ انقطع عنه و خالفه و کان سبب ذلك أنّ أبا مالک الحضرمیّ کان أحد رجال هشام و وقع بینہ و بین ابن ابی عمیر ملاحاه فی شیء من الإمامه، قال ابن ابی عمیر: الدنیا کلّها للإمام علیه السلام علی جهة الملك و إنّه أولى بها من الذین هی فی أیدیهم و قال أبو مالک: [لیس] كذلك، أملاک الناس لهم إلاّ ما حکم الله به للإمام من الفیء و الخمس و المغنم فذلك له و ذلك أيضا قد بین الله للإمام أين یضعه؟ و کیف یصنع به؟ فتراضیا بهشام بن الحکم و صارا إلیه، فحکم هشام لأبی مالک علی ابن ابی عمیر فغضب ابن ابی عمیر و هجر هشاما بعد ذلك

ص: ۳۰۲

فدایت! برای ما روایت کرده اند که برای رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- از دنیا جز خمس نیست. جواب چنین آمد: همانا دنیا و آنچه بر آن است برای رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- است

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: خداوند آدم -[۱۰۷۲]۷- را آفرید و دنیا را به او داد. و آنچه برای آدم علیه السلام بود برای رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- است. و آنچه برای رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بود، برای امامان از خاندان محمد علیهم السلام است

حفص بختری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا جبرئیل علیه السلام با پیش پنج -[۱۰۷۳]۸- نهر کند که به دنبالش آب روان می شد: فرات و دجله و نیل مصر و مهران و نهر بلخ. و آنچه آبیاری کند یا از آن برداشته [شود برای امام است. و دریای گرداگرد دنیا هم [برای امام است

سری ربیع گوید: ابن ابی عمیر چیزی را با هشام برابر قرار نمی داد. و فاصله ای میان دیدارهایش نمی افتاد. سپس از او برید و با او مخالفت کرد. و سبب آن این بود که ابو مالک حضرمی یکی از مردان هشام بود و میان او و ابن ابی عمیر در چیزی از امامت نزاع شده بود. ابن ابی عمیر گفته بود: همه دنیا همچون ملک، برای امام است. و او به آن سزاوارتر از کسانی است که آن را در اختیارشان دارند. و ابو مالک گفته بود: چنین نیست. املاک مردم برای خودشان است جز فیء و خمس و غنیمت که خداوند آن ها را به امام سپرده است. و آن ها برای او است. و خداوند آن را هم برای امام بیان کرده که کجا قرارش دهد؟ و با آن چه کند؟ آن گاه هر دو درباره هشام حکم توافق کرده، به سوی او رفتند. پس هشام به نفع ابو مالک و علیه ابن عمیر داوری کرد. که ابن ابی عمیر خشمگین شد و پس از آن به نزد هشام نیامد

ص: ۳۰۳

باب سیره الإمام فی نفسه و فی المطعم و الملبس إذا ولی الأمر [۱۰۷۴]۱- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن حماد، عن حمید و جابر العبدی قال

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إن الله جعلني إماما لخلق، ففرض عليّ التقدير في نفسي و مطعمي و مشربي و ملبسي. كضعفاء الناس، كي يقتدي الفقير بفقري و لا يطغى الغني غناه

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابی عمیر، عن حماد بن عثمان، عن المعلی بن خنیس قال- [۱۰۷۵]۲

قلت لأبي عبد الله عليه السلام يوما: جعلت فداك ذكرت آل فلان و ما هم فيه من النعيم فقلت: لو كان هذا إليكم لعشنا معكم، فقال: هيهات يا معلی أما و الله أن لو كان ذاك ما كان إلا سياسة الليل و سياحه النهار و لبس الخشن و أكل الجشب، فزوى ذلك عنا، فهل رأيت ظلامه قط صيرها الله تعالى نعمه إلا هذه

علی بن محمد، عن صالح بن ابی حماد و عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد و غیرهما بأسانید مختلفه فی -[۱۰۷۶]۳- احتجاج أمير المؤمنين عليه السلام علی عاصم بن زیاد حين لبس العباء و ترك الملاء و شكاه أخوه الربیع بن زیاد إلى أمير المؤمنين عليه السلام أنه قد غمّ أهله و أحزن ولده بذلك، فقال أمير المؤمنين عليه السلام

علیّ بعاصم بن زیاد، فجیء به فلماً رآه عبس فی وجهه، فقال له: أما استحييت من أهلك؟ أما رحمت ولدك؟ أتري الله أحلّ لك الطيبات و هو يكره أخذك منها، أنت أهون على الله من ذلك، أو ليس الله يقول: وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ. فِيهِ أَفْكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ أَوْ لَيْسَ [الله] يَقُولُ: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ. بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (إلى قوله) يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ

ص: ۳۰۴

روش امام درباره خودش و خوراک و پوشاکش، وقتی امر امامت را به عهده می گیرد

جابر عبدی گوید: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: همانا خداوند مرا امامی برای آفریدگانش نهاد. آن گاه در -[۱۰۷۴] جابر عبدی خود، خوراک و پوشاکم همانندی با ناتوانان مردم را بر من واجب کرد تا فقیر به فقرم اقتدا کند و توانایی توانگر او را نشوراند.

معلّای خنيس گوید: روزی به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: جانم به فدایت! خاندان فلان [عبّاس] و -[۱۰۷۵] نعمت هایی را که دارند به یاد آورده، گفتم: اگر این ها برای شما بود ما هم با شما خوش بودیم. حضرت فرمودند: هیئات ای معلّی! هان به خدا سوگند! اگر چنان می شد [که حکومت در دست ما بود] کاری جز تدبیر در شب و تلاش در روز و پوشیدن لباس زبر و خوردن ناگوار برای ما دربر نداشت. و این از ما گردانده شد. آیا هرگز ستمی جز این را دیده ای که خدای والا آن را نعمت گرداند.

با سندهای مختلفی درباره احتجاج امیر مؤمنان علیه السلام بر عاصم بن زیاد -وقتی عبای پشمین پوشید و عبای -[۱۰۷۶] نرم را کنار گذاشت و برادرش ربیع زیاد از او به امیر مؤمنان علیه السلام شکایت کرد که او با این کار خانواده اش را غمگین و فرزندش را اندوهگین ساخته است -روایت شده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: عاصم زیاد را به نزد من بیاورید. او را به نزد حضرت آوردند. ایشان وقتی او را دید چهره درهم کشید و فرمود: آیا از خانواده ات شرم نکردی؟ آیا به فرزندان دل نسوزاندی؟ آیا گمان می کنی خداوند که طیبیات را بر تو حلال کرده، دوست ندارد از آنها استفاده کنی. تو در برابر خدا خوارتر از آن هستی [که چنین بینداری]. مگر خداوند نمی فرماید: و زمین را برای آفریدگان آفرید که در آن میوه ها و نخل هایی با خوشه های غلاف دار است. [الرحمان (۵۵): ۱۰ و ۱۱] او مگر نفرمود: دو دریا را گذاشت تا به هم برسند. [میانشان حائلی است که از هم درنگذرند. (تا این جا که) از آن دو، لؤلؤ و مرجان بیرون می آید. [الرحمان (۵۵): ۱۹ تا ۲۲]

ص: ۳۰۵

فبالله لا بتذال نعم الله بالفعال أحبّ إليه من ابتذالها بالمقال و قد قال الله عزّ و جلّ: وَ أُمَّا بِنِعْمِهِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ فقال عاصم: يا أمير المؤمنين فعلى ما اقتصرت فى مطعمك على الجشوبة و فى ملبسك على الخشونة؟ فقال: ويحك إن الله عزّ و جلّ فرض على أئمة العدل أن يقدرّوا أنفسهم بضعفه الناس، كيلا يتبيخ بالفقير فقره، فألقى عاصم بن زياد العباء و لبس الملاء

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقيّ، عن أبيه، عن محمد بن يحيى الخزاز، عن حماد بن عثمان قال -[۱۰۷۷] 4

حضرت ابا عبد الله عليه السلام و قال له: رجل أصلحك الله ذكرت أن علي بن أبي طالب عليه السلام كان يلبس الخشن، يلبس القميص بأربعة دراهم و ما أشبه ذلك و نرى عليك اللباس الجديد، فقال له: إن علي بن أبي طالب عليه السلام كان يلبس ذلك في زمان لا ينكر [عليه] و لو لبس مثل ذلك اليوم شهر به، فخير لباس كل زمان لباس أهله، غير أن قائمنا أهل البيت عليه السلام إذا قام لبس ثياب علي عليه السلام و سار بسيره علي عليه السلام

باب نادر [۱۰۷۸]۱-الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن أيوب بن نوح قال

عطس عليه السلام يوما و أنا عنده، فقلت: جعلت فداك ما يقال للإمام إذا عطس؟ قال: يقولون: صلى الله عليك

محمد بن يحيى، عن جعفر بن محمد قال: حدثني إسحاق بن إبراهيم الدينوري، عن عمر بن زاهر، عن أبي عبد - [۱۰۷۹]۲
الله عليه السلام قال:

ص: ۳۰۶

و به خدا سوگند اظهار نعمت های او با کردار، نزد او محبوب تر از اظهارش با گفتار است. و خداوند عزتمند فرموده است: و نعمت های پروردگارت را بازگو. [ضحی (۹۳): ۱۱] عاصم گفت: ای امیر مؤمنان پس چرا شما در خوراک به ناگوار و در پوشاک به زبر بسنده کرده ای؟ فرمود: وای بر تو! همانا خداوند شکوهمند بر امامان عادل واجب کرده که خودشان را با ناتوانایان مردم اندازه کنند و هم سطح باشند تا فقر، فقیر را از جا به در نکند. پس عاصم زیاد عبای زبر را انداخت و عبای نرم پوشید

حماد عثمان گفت: در محضر حضرت صادق علیه السلام بودم که مردی به ایشان عرض کرد: خدا تو را بسامان - [۱۰۷۷]۴
کند، فرمودی که علی بن ابی طالب علیه السلام زبر می پوشید. پیراهنی چهاردرهمی یا مانند آن می پوشید. ولی ما شما را با لباس نو می بینیم. حضرت به او فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام آن را زمانی می پوشید که بر او عیب نمی گرفتند و اگر آن را در چنین روزی می پوشید به آن شهره می شد. بهترین لباس هر زمان لباس اهل آن زمان است. جز این که قائم ما اهل بیت علیهم السلام وقتی قیام کند، لباس های علی علیه السلام را پوشیده و به روش علی علیه السلام می رود.

بابی نادر

ایوب نوح گفت: روزی امام علیه السلام عطسه کرد و من که نزدش بودم عرض کردم: جانم به فدایت! به امام - [۱۰۷۸]۱
چه می گویند وقتی عطسه کند؟ فرمود: می گویند: درود خدا بر تو

عمر زاهر روایت کرده که مردی از حضرت صادق علیه السلام درباره - [۱۰۷۹]۲

ص: ۳۰۷

سأله رجل عن القائم يسلم عليه بإمره المؤمنين؟ قال: لا، ذاك اسم سمى الله به أمير المؤمنين عليه السلام، لم يسلم به أحد قبله و لا يتسمى به بعده إلا كافر، قلت: جعلت فداك كيف يسلم عليه؟ قال: يقولون: السلام عليك يا بقیه الله، ثم قرأ: بَقِيَتْ أَلَلٌ هِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

:الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أحمد بن عمر قال- [۱۰۸۰]۳

سألت أبا الحسن عليه السلام لم سمى أمير المؤمنين عليه السلام؟ قال: لأنه يميّزهم العلم، أما سمعت في كتاب الله وَ نَمِيرُ أَهْلِنِ

و في روايه أخرى قال: لأنّ ميره المؤمنين من عنده يميّزهم العلم

علی بن إبراهیم، عن یعقوب بن یزید، عن ابن ابی عمیر، عن ابی الرّبیع القزازی، عن جابر، عن ابی جعفر علیه -[۱۰۸۱]4
السلام قال

قلت له: لم سمى أمير المؤمنين؟ قال: الله سمّاه، و هكذا أنزل في كتابه: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولِي وَ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

باب فيه نكت و نتف من التنزيل في الولاية [۱۰۸۲]۱-عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن بعض أصحابنا، عن حنان بن سدير، عن سالم الحنّاط قال

قلت لأبي جعفر عليه السلام: أخبرني عن قول الله تبارك و تعالى: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بَلِّسْ إِنْ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ قال: هي الولاية لأمر المؤمنين عليه السلام

ص: ۳۰۸

قائم [عليه السلام] پرسید که آیا به ایشان به نام امیر مؤمنان سلام داده می شود؟ فرمودند: نه، آن نامی است که امیر مؤمنان علیه السلام به آن نامیده شده است. پیش و پس از او جز کافر به آن نامیده نمی شود. من عرض کردم: جانم به فدایت! چگونه به ایشان سلام داده می شود؟ فرمود: می گویند: سلام بر تو ای بقیه الله، سپس خواند بقیه الله برای شما [بهتر است اگر مؤمن باشید. [هود (۱۱): ۸۶]

احمد عمر گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السلام پرسیدم: چرا او امیر مؤمنان نامیده شد؟ فرمود: زیرا او به -[۱۰۸۰]۳
آنان خوراک علم می دهد. مگر در کتاب خدا نشنیده ای: و ما برای خانواده مان طعام می آوریم. [یوسف (۱۲): ۶۵] و در روایت دیگری فرموده است: زیرا خوراک مؤمنان نزد او است. که به آنان خوراکی از دانش می دهد

جابر گفت: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: برای چه او امیر مؤمنان نامیده شد؟ فرمود: خدا نامیدش. و -[۱۰۸۱]4
چنین در کتابش نازل کرد: و زمانی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه شان را گرفت و از خویشان شان گواه گرفت که آیا من پروردگارتان نیستم. [اعراف (۷): ۱۷۲] و محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] فرستاده ام و علی [علیه السلام] امیر مؤمنان

نکته ها و قطعه هایی از قرآن درباره ولایت

سالم حنّاط گوید: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: برایم از این سخن خداوند پاک و والا بفرمایید: آن را [۱۰۸۲]۱- روح الامین بر تو نازل کرد. بر دلت تا از بیم دهندگان باشی. به زبان روشن عربی. [اشعرا (۳۶): ۱۹۳ تا ۱۹۵] فرمود: آن ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است.

ص: ۳۰۹

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن الحكم بن مسکین، عن إسحاق بن عمّار، عن رجل، عن أبي عبد - [۱۰۸۳]۲-
الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: إِنَّ أَعْرَضْنَا أَلَامَ أَنَّهُ عَلَى السَّمِّ أَوَاتٍ وَ الْأَرْضِ وَ الْعِجْبِ أَلِ قَابَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهُ أَوْ
أَشْفَقْنَ مِنْهُ أَوْ حَمَلَهَا الْإِنْسُ أَنْ إِنَّهُ كَأَنَّ ظُلُومًا جَهُولًا قَالَ

هی ولایه امیر المؤمنین علیه السلام

محمد بن یحیی، عن أحمد بن أبي زاهر، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن عليّ بن حسان، عن عبد الرحمن - [۱۰۸۴]۳-
بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ قَالَ
بما جاء به محمد صلی الله عليه و اله و سلّم من الولاية و لم يخلطوها بولاية فلان و فلان، فهو الملبس بالظلم

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن الحسين بن نعيم الصحاف قال - [۱۰۸۵]۴-

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ فَقَالَ: عرف الله إيمانهم بولايتنا و
كفرهم بها، يوم أخذ عليهم الميثاق في صلب آدم عليه السلام و هم ذرّ

أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن محبوب، عن محمد بن الفضيل، عن أبي - [۱۰۸۶]۵-
الحسن عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: يُوفُونَ بِالنَّذْرِ قَالَ

يفون بانذر الذي أخذ عليهم من ولايتنا

محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن حماد بن عيسى، عن ربيع بن عبد الله، عن أبي جعفر عليه - [۱۰۸۷]۶-
السلام في قول الله عزّ و جلّ: وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا

ص: ۳۱۰

مردی از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّتمند: ما آن امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه - [۱۰۸۳]۲-
ها عرض کردیم و آنان از برداشتن آن سر تافته، از آن هراسیدند. و انسان آن را برداشت. که او بسیار ستمکار و بسیار نادان
است. [احزاب (۳۳): ۷۲] پرسیده و روایت کرده که فرمودند: آن ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است

عبد الرحمان کثیر از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند شکوهمند: کسانی که ایمان آورده، [۱۰۸۴]۳- ایمانشان را با ستمی نیالودند. [انعام (۶): ۸۲. .] روایت کرده که فرمودند: به ولایتی که محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- آورده [ایمان آورد] با ولایت فلانی و فلانی نیامیختند. که آن [ایمانی] آمیخته به ستم است

حسین بن نعیم صحاف گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند پرسیدم: گروهی از [۱۰۸۵]۴- شما کافرید و گروهی از شما مؤمن. [تغابن (۶۴): ۲] فرمودند: خداوند ایمانشان و کفرشان را با ولایت ما شناخت. در روزی که آن پیمان را در پشت آدم علیه السلام که ذره بودند از آنان گرفت

محمد فضیل از حضرت ابو الحسن علیه السلام درباره این سخن خداوند شکوهمند: آنان به نذر خود وفا می کنند. [انسان (۷۶): ۷] روایت کرده که فرمودند: به نذری که از ایشان گرفته شده- که عبارت از ولایت ما است- وفا می کنند

ربیع عبد الله از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند: و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را [۱۰۸۷]۶- از سوی پروردگارش بر آنان نازل شده، به پا

ص: ۳۱۱

التَّورِاهَ وَالْانْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ قَالَ: الْوَلَايَةَ

الحسین بن محمد الأشعری، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن مثنى، عن زراره، عن عبد الله بن عجلان، عن [۱۰۸۸]۷- أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» قال

هم الأئمة عليهم السلام

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن علی بن أسباط، عن علی بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي عبد [۱۰۸۹]۸- الله عليه السلام في قول الله عز وجل: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ (في ولاية علي و ولاية الأئمة من بعده) فَقَدْ فُوزَ عَظِيمًا هَكَذَا نَزَلَتْ

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن النضر، عن محمد بن مروان رفعه إليهم في قول الله عز و [۱۰۹۰]۹- جلّ

وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ « في علي و الأئمة « كَالَّذِينَ آدَوْا مُوسَىٰ فَبَرَأَهُ اللَّهُ مِنْكُمْ قَالُوا

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن السیاری، عن علی بن عبد الله قال [۱۰۹۱]۱۰-

سأله رجل عن قوله تعالى: فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ قال: من قال بالأئمة و اتبع أمرهم و لم يجز طاعتهم

الحسین بن محمد، عن علی بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله رفعه فی قوله تعالی: لَا أُقْسِمُ بِهِ ذَا [۱۰۹۲] ۱۱-
الْبَلَدِ وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهِ ذَا الْبَلَدِ. وَ وَالِدٍ وَ مِ الْوَالِدِ وَ كَدَّ قَالَ

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا وَلَدَ مِنَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ص: ۳۱۲

دارند. [مائده (۵): ۶۶] روایت کرده که فرمودند: ولایت است

عبد الله عجلان از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن آن والا: بگو من از شما بر رسالتم پاداشی جز - [۱۰۸۸] ۷-
دوستی نزدیکانم نمی خواهم. [شورا (۴۲): ۲۳] روایت کرده که فرمودند: ایشان ائمه علیهم السلام هستند

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند: و هرکس از خدا و رسولش اطاعت کند - [۱۰۸۹] ۸-
به رستگاری بزرگی دست یافته است. [احزاب (۳۳): ۷۱] روایت کرده که این گونه نازل شده است: و هرکس (درباره ولایت
... علی و امامان پس از او) از خدا و

از محمد مروان حدیثی که سندش را به امامان [علیهم السلام] رسانده درباره این سخن خداوند شکوهمند: و - [۱۰۹۰] ۹-
شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید. [احزاب (۳۳): ۵۳] روایت شده که درباره علی و امامان [علیهم السلام] است.
[همانند کسانی که موسی را آزار دادند و خداوند او را از آنچه در حق او می گفتند مبرا ساخت. [احزاب (۳۳): ۶۹]

علی عبد الله گفت: مردی از امام درباره این سخن آن والا پرسید: و هرکس از هدایتم پیروی کند گمراه و - [۱۰۹۱] ۱۰-
شقی نمی شود. [طه (۲۰): ۱۲۳] فرمودند: کسی که به امامان معتقد شده، از فرمانشان پیروی کرده و از اطاعتشان
درنگذرد

از احمد بن محمد عبد الله حدیثی که سندش را بالا برده درباره این سخن آن والا: سوگند به این سرزمین. - [۱۰۹۲] ۱۱-
شهری که تو در آن هستی. و سوگند به پدر و فرزندش. [بلد (۹۰): ۱ تا ۳] روایت شده که فرمودند: امیر مؤمنان و
فرزندانش امامان علیهم السلام هستند

ص: ۳۱۳

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن أورمه و محمد بن عبد الله، عن علی بن حسان، عن - [۱۰۹۳] ۱۲-
عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام فی قول الله تعالی: وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ
لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ قَالَ

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن عبد الله بن سنان قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام - [۱۰۹۴] ۱۳-
عن قول الله عز و جل: وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ قَالَ

هم الأئمة.

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن أورمه، عن علي بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، -[۱۰۹۵]۱۴
:عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ قَالَ

أمير المؤمنين عليه السلام والأئمة وأخر متشابهة قال: فلان و فلان فأما الذين في قلوبهم زيغ أصحابهم و أهل
ولايتهم فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه و ابتغاء تأويله و ما يعلم تأويله إلا الله و الراسخون في العلم أمير
المؤمنين عليه السلام و الأئمة عليه السلام

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن مثنى، عن عبد الله بن عجلان، عن أبي جعفر عليه -[۱۰۹۶]۱۵
:السلام في قوله تعالى

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمْ يُعَلِّمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهِدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ
وَلِيَجْهَ يَعْنِي بِالْمُؤْمِنِينَ الْأئِمَّةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: لَمْ يَتَّخِذُوا الْوَالِيَّ مِنْ دُونِهِمْ

ص: ۳۱۴

عبد الرحمان كثير از حضرت صادق عليه السلام درباره این سخن خداوند والا: و بدانید هر غنیمتی که به -[۱۰۹۳]۱۲
دست می آورید، خمس آن برای خدا و رسول و نزدیکان است. [انفال (۸): ۴۱]روایت کرده که فرمودند: نزدیکان، امیر
مؤمنان و امامان علیهم السلام هستند

عبد الله سنان گفت: از حضرت صادق عليه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند پرسیدم: و از کسانی که -[۱۰۹۴]۱۳
آفریدیم گروهی به حق هدایت کرده، با آن عدالت می ورزند. [اعراف (۷): ۱۸۱]فرمودند: آنان ائمه [علیهم السلام] هستند

عبد الرحمن كثير از حضرت صادق عليه السلام درباره این سخن آن والا: او کسی است که این کتاب را بر تو -[۱۰۹۵]۱۴
فروفرستاد. که از جمله آن آیه هایی است استوار که اصل کتاب است. [آل عمران (۳): ۷]روایت کرده که فرمودند: امیر
مؤمنان عليه السلام و امامان هستند. و آیه های دیگر متشابه اند. [آل عمران (۳): ۷]فلانی و فلانی اند. و کسانی که در دل
هاشان انحرافی است. [آل عمران (۳): ۷]اصحاب آنان و اهل ولایتشان هستند. در جستجوی فتنه و جستجوی تأویلش از
آن چه متشابه است پیروی می کنند. درحالی که تفسیرش را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند. [آل عمران (۳): ۷]که
امیر مؤمنان و ائمه علیهم السلام هستند

عبد الله عجلان از حضرت باقر عليه السلام درباره این سخن آن والا: آیا گمان کردید که رها می شوید -[۱۰۹۶]۱۵
درحالی که هنوز خداوند کسانی از شما را که جهاد کرده و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان محرم اسرار نگرفتند، از
دیگران [مشخص نساخته است. [توبه (۹): ۱۶]روایت کرده که مقصود از مؤمنان، ائمه علیهم السلام هستند: [کسانی که
محرم اسراری جز اینان نگرفتند

ص: ۳۱۵

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن صفوان، عن ابن مسكان، عن الحلبي، عن [۱۰۹۷]۱۶-
أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَحِ لَهُ ۗ [قال] قلت

ما السلم؟ قال: الدخول في أمرنا

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن زراره، عن أبي جعفر عليه [۱۰۹۸]۱۷-
السلام في قوله تعالى: لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ قَال

يا زراره! أو لم تركب هذه الأئمة بعد نبيها طبقا عن طبق في أمر فلان و فلان و فلان

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن حماد بن عيسى، عن عبد الله بن جندب [۱۰۹۹]۱۸-
قال

سألت أبا الحسن عليه السلام عن قول الله عز و جل: وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ قال: إمام إلى إمام

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن محمد بن النعمان، عن سلام، عن أبي [۱۱۰۰]۱۹-
جعفر عليه السلام في قوله تعالى: قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَّا أُنزِلَ إِلَيْنَا قَال

إنما عنى بذلك عليا عليه السلام و فاطمه و الحسن و الحسين و جرت بعدهم في الأئمة عليهما السلام، ثم يرجع القول من
الله في الناس فقال: فَإِنْ آمَنُوا (يعنى الناس) بِمِثْلِ مِ ۗ أَمَنْتُمْ بِهِ (يعنى عليا و فاطمه و الحسن و الحسين و الأئمة عليهما
السلام) فَقَدْ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقِ

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن مثنى، [۱۱۰۱]۲۰-

ص: ۳۱۶

حلبی گوید: درباره این سخن آن والا: و اگر به صلح میل کردند. [انفال (۸): ۶۱] به حضرت صادق علیه السلام [۱۰۹۷]۱۶-
عرض کردم: صلح چیست؟ فرمودند: ورود به امر [ولایت] ما

زراره از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن آن والا: همه تان از حالی به حال دیگر منتقل می شوید. [۱۰۹۸]۱۷-
[انشقاق (۸۴): ۱۹] روایت کرده که فرمودند: ای زراره! مگر این مردم پس از پیامبرشان درباره فلانی و فلانی و فلانی از
حالی به حال دیگر منتقل نشدند؟

عبد الله جندب گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند پرسیدم: ما آن [۱۰۹۹]۱۸-
سخن را یکی پس از دیگری برایشان آوردیم شاید متذکر شوند. [قصص (۲۸): ۵۱] فرمودند: از امامی به امام دیگر

سلام از حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه: بگوئید ما به خدا و آنچه برای ما نازل کرده ایمان آورده ایم. [۱۱۰۰]۱۹-
[بقره (۲): ۱۳۶] روایت کرده که فرمودند: مقصود از آن علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین [علیهم السلام] هستند.
و پس از ایشان درباره ائمه علیهم السلام جاری شده است. سپس این سخن از خداوند به مردم باز می گردد. که فرمود: و

اگر آنان ایمان بیاورند به مانند آنچه شما ایمان آورده اید [یعنی به علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه علیهم السلام] هدایت شده اند. و اگر سر بگردانند، در خلاف و دشمنی هستند. [بقره (۲): ۱۳۷]

عبد الله عجلان از حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه: همانا-۲۰ [۱۱۰۱]

ص: ۳۱۷

عن عبد الله بن عجلان، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: إِنَّ أَوْلَىٰ آلِ النَّبِيِّ هِيَ الْفَاطِمَةُ وَآلُهَا مِنَ النَّبِيِّ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ بِالْأَعْيُنِ عَلَىٰ أُولِي الْأَرْحَامِ لَأَخَذِينَ مِمَّا بَلَغُوا الْبُلُوغَ مِنَ الْعَمَلِ الشَّاهِدِ أُولَٰئِكَ هُمُ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَآلُ الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا:

هم الأئمة عليهما السلام و من أتبعهم

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أحمد بن عائد، عن ابن أذينة، عن مالك الجهني قال: - [۱۱۰۲] ۲۱: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قوله عز وجل: وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِنُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ قَالَ:

من بلغ أن يكون إماما من آل محمد فهو ينذر بالقرآن كما أنذر به رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن مفضل بن صالح، عن جابر، عن أبي جعفر عليه - [۱۱۰۳] ۲۲: السلام في قول الله عز وجل: وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَإِصْحَابَ الْمِيثَاقِ قَدْ أَهْبَأْنِي أَنْ يَسُبَّ آلَ مُحَمَّدٍ وَ سُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ سَبُّنَا وَلَقَدْ جَاءَنِي الْوَيْحُ أَنَّ آلَ مُحَمَّدٍ مُبْرَأُونَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ عَالِمٌ بِمَا فِي الْقُلُوبِ فَقَالَ جِبْرِيلُ: هَٰذَا مَا نَدَىٰ الْأَلَمِينَ أَنْ قُرِئَ الْقُرْآنُ وَأَنَّهُمْ صَاعِقُونَ

عهدنا إليه في محمد و الأئمة من بعده، فترك و لم يكن له عزم أنهم هكذا و إنما سمى أولو العزم لأنه عهد إليهم في محمد و الأوصياء من بعده و المهدي و سيرته و أجمع عزمهم على أن ذلك كذلك و الإقرار به

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن جعفر بن محمد بن عبيد الله، عن محمد بن عيسى القمي، عن - [۱۱۰۴] ۲۳: محمد بن سليمان، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله

و لَقَدْ عَاهَدْنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَإِصْحَابَ الْمِيثَاقِ قَدْ أَهْبَأْنِي أَنْ يَسُبَّ آلَ مُحَمَّدٍ وَ سُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ سَبُّنَا وَلَقَدْ جَاءَنِي الْوَيْحُ أَنَّ آلَ مُحَمَّدٍ مُبْرَأُونَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ عَالِمٌ بِمَا فِي الْقُلُوبِ فَقَالَ جِبْرِيلُ: هَٰذَا مَا نَدَىٰ الْأَلَمِينَ أَنْ قُرِئَ الْقُرْآنُ وَأَنَّهُمْ صَاعِقُونَ

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن النضر بن شعيب، عن خالد بن ماذ، عن محمد بن الفضل، عن - [۱۱۰۵] ۲۴: الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال

ص: ۳۱۸

سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر و کسانی که ایمان آوردند. [آل عمران (۲): ۶۸] روایت کرده که فرمودند: آنان ائمه علیهم السلام و کسانی هستند که از ایشان پیروی کردند

مالک جهنی گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: این آیه چیست؟ و این قرآن بر من وحی شده تا [۱۱۰۲]۲۱- با آن شما را بیم دهم. و کسی که به او می رسد. [انعام (۶): ۱۹] فرمودند: هرکس از خاندان محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] به درجه امامت برسد، او با قرآن بیم می دهد. چنان که رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش- با آن بیم داد.

جابر از حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه: و پیش از این از آدم پیمان گرفته بودیم اما او فراموش کرد. و [۱۱۰۳]۲۲- ما برایش عزمی نیافتیم. [طه (۲۰): ۱۱۵] روایت کرده که فرمودند: درباره محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] او ائمه پس از او از آدم پیمان گرفته بودیم. که او رها کرد و عزمی نداشت که آنان چنین اند. و همانا اولو العزم، چنین نامیده شده اند؛ زیرا خداوند از آنان درباره محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] او اوصیای پس از او و مهدی و سیره او پیمان گرفت و عزم همه آنان بر آن پیمان و اقرار به آن قرار گرفت.

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: به خدا سوگند آیه چنین بر محمد -درود [۱۱۰۴]۲۳- خدا بر او و بر خاندانش -نازل شده است: و پیش از این از آدم (کلماتی درباره محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] او علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از فرزندان آنان علیهم السلام) پیمان گرفته بودیم اما او فراموش کرد. [به عقیده شیعیان قرآن به هیچ عنوان تحریف نشده و این روایات قابل بررسی و تأویل است

ثمالی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند- [۱۱۰۵]۲۴

ص: ۳۱۹

أوحى الله إلى نبيه صلى الله عليه و اله و سلم فاستمسك بالذي أوحى إليك إنك على صراطٍ مستقيمٍ قال: إنك على ولاية علي و علي هو الصراط المستقيم

علی بن ابراهیم، عن أحمد بن محمد البرقی، عن أبيه، عن محمد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن منخل، - [۱۱۰۶]۲۵- عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال

نزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية على محمد صلى الله عليه و اله و سلم هكذا: بِسْمَا اِشْتَرَوْا بِهِ اَنْفُسَهُمْ اَنْ يَكْفُرُوا بِمِ اَنْزَلَ اَللّٰهُ (في علي) بَغِيًّا

: و بهذا الإسناد، عن محمد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن منخل، عن جابر قال- [۱۱۰۷]۲۶

نزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية على محمد هكذا: وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا (في علي) فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ

: و بهذا الإسناد، عن محمد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن منخل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۱۰۸]۲۷

نزل جبرئيل عليه السلام على محمد صلى الله عليه و اله و سلم بهذه الآية هكذا: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آوْتُوا آلَ كَتَابٍ آمَنُوا بِمِ نَزَّلْنَا (في علي) نُورًا مُّبِينًا

علی بن محمد، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن أبي طالب، عن يونس بن بكّار، عن أبيه، عن جابر، [۱۱۰۹] ۲۸-
عن أبي جعفر عليه السلام

و لو أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ (فی علی) لَكَ أَنْ خَيْرًا لَهُمْ

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن مثنى الحنّاط، عن عبد الله بن [۱۱۱۰] ۲۹-
عجلان، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا
خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ قَالَ: في ولايتنا

ص: ۳۲۰

به پیامبرش- درود خدا بر او و بر خاندانش- وحی کرد: به آنچه بر تو وحی شده چنگ بزن که تو بر صراط مستقیمی.
[از خرف (۴۲): ۴۳] فرمود: [یعنی] تو بر ولایت علی هستی و علی همان صراط مستقیم است

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: جبرئیل این آیه را چنین بر محمد- درود خدا بر او و - [۱۱۰۶] ۲۵-
بر خاندانش- نازل کرد: آنان به بهای بدی خودشان را فروختند تا به آنچه خداوند (درباره علی) نازل کرد به ستم منکر
[شوند. [بقره (۲): ۹۰]

جابر گوید: جبرئیل علیه السلام این آیه را چنین بر محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] نازل کرد: و اگر از [۱۱۰۷] ۲۶-
[آنچه [درباره علی] بر بنده مان نازل کردیم در تردید هستید، سوره ای همانند آن بیاورید. [بقره (۲): ۲۳]

منخّل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: جبرئیل علیه السلام این آیه را چنین بر محمد-- [۱۱۰۸] ۲۷-
درود خدا بر او و بر خاندانش- نازل کرد: ای کسانی که کتاب داده شده اید به آنچه (درباره علی که نوری روشنگر است)
[نازل کرده ایم ایمان بیاورید. [نسا (۴): ۴۷]

جابر از حضرت باقر علیه السلام چنین روایت کرده است: و اگر اندرزهایی که (درباره علی) به آنان داده می [۱۱۰۹] ۲۸-
[شد انجام می دادند برایشان بهتر بود. [نسا (۴): ۶۶]

عبد الله عجلان از حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه ای کسانی که ایمان آورده اید همگی به صلح و [۱۱۱۰] ۲۹-
آشتی درآیید و از گام های شیطان پیروی نکنید که او دشمنی آشکار برای شما است. [بقره (۲): ۲۰۸] روایت کرده که
فرمودند: یعنی در ولایت ما

ص: ۳۲۱

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن عبد الله بن إدريس، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر - [۱۱۱۱] ۳۰-
قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام قوله جلّ و عزّ: بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَّ أَلَهُ الدُّنْيَا قَالَ وَلَا يَتَّبِعُهُمْ وَلَا خَيْرٌ وَ أَبْقَى قَالَ: وَلَا يَهْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ هَذَا لَفِي الصَّحْفِ الْأُولَى * صَحْفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى

أحمد بن إدريس، عن محمد بن حسان، عن محمد بن عليّ، عن عمار بن مروان، عن منخل، عن جابر، عن أبي - [۱۱۱۲]۳۱
جعفر عليه السلام قال

أَفَكَلَّمُوا جَاءَكُمْ (محمد) بِمِ الْ لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ (بموالاه عليّ) اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا (من آل محمد) كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا نَقْتُلُونَ

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن عبد الله بن إدريس، عن محمد بن سنان، عن الرضا عليه السلام - [۱۱۱۳]۳۲
في قول الله عزّ و جلّ

كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ (بولايه عليّ) مِ تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ يَا مُحَمَّدٌ مِنْ وَلَا يَهْ عَلِيّ، هَكَذَا فِي الْكِتَابِ مَخْطُوطُهُ

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد، عن ابن هلال، عن أبيه، عن أبي السّفّاتج، عن - [۱۱۱۴]۳۳
أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله جلّ و عزّ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ فَقَالَ

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ دَعَى بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِالْأئِمَّةِ مِنْ وَلَدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَيَنْصَبُونَ لِلنَّاسِ فَإِذَا رَأَتْهُمْ شِيعَتُهُمْ قَالُوا: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ يَعْنِي هَدَانَا اللَّهُ فِي وَلَا يَهْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأئِمَّةِ مِنْ وَلَدِهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

ص: ۳۲۲

مفضل عمر گوید: از حضرت صادق عليه السلام درباره این آیه پرسیدم: ولی شما زندگی دنیا را ترجیح می - [۱۱۱۱]۳۰
دهید. [اعلی (۸۷): ۱۶] فرمودند: ولایت آنان را. در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است. [اعلی (۸۷): ۱۷] فرمودند: ولایت
امیر مؤمنان عليه السلام است. این ها در کتب آسمانی پیشین آمده است. در کتاب های ابراهیم و موسی. [اعلی (۸۷): ۱۸
] و ۱۹

جابر از حضرت باقر عليه السلام چنین روایت کرده است: آیا هرگاه (محمد) آنچه دلخواه شما نیست (دوستی - [۱۱۱۲]۳۱
[علی] بیاورید، شما گردنکشی کنید. و گروهی (از خاندان محمد) را تکذیب کنید و گروهی را بکشید. [بقره (۲): ۸۷]

محمد سنان از حضرت رضا عليه السلام درباره این آیه گران است بر مشرکان به ولایت علی آنچه آنان را به - [۱۱۱۳]۳۲
سویس می خوانی. [شورا (۴۲): ۱۳] که ای محمد عبارت از ولایت علی است. چنین در کتاب نوشته است

ابو بصیر از حضرت صادق عليه السلام درباره آیه ستایش برای خداوندی است که ما را به این رهنمون شد و - [۱۱۱۴]۳۳
اگر خدا ما را هدایت نکرده بود ما راه را نمی یافتیم. [اعراف (۷): ۴۳] روایت کرده که فرمود: وقتی قیامت شود، پیامبر - درود
خدا بر او و بر خاندانش - و امیر مؤمنان و ائمه از فرزندان او عليهم السلام خوانده شده، بر مردم نصب می شوند. پس وقتی

شیعیان‌شان ایشان را می بینند، می گویند: ستایش برای خداوندی است که ما را به این رهنمون شد و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود ما راه را نمی یافتیم. که مقصود این است: خداوند ما را به ولایت امیر مؤمنان و امامان از فرزندانش علیهم السلام هدایت کرد.

ص: ۳۲۳

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن أورمه و محمد بن عبد الله، عن علي بن حسان، عن -[۱۱۱۵]۳۴ عبد الله بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ قَالَ

النَّبَأُ الْعَظِيمِ الْوَلَايَةِ، و سألته عن قوله: هُنَّ الْكَلِمَاتُ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ قَالَ: و لایه امیر المؤمنین علیه السلام

علی بن ابراهیم، عن صالح بن السندی، عن جعفر بن بشیر، عن علی بن ابی حمزه، عن ابی بصیر، عن أبی -[۱۱۱۶]۳۵ جعفر علیه السلام في قوله تعالى: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا قَالَ: هي الولاية

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن إبراهيم الهمداني يرفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام في قوله -[۱۱۱۷]۳۶: قَالَ: وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ

الأنبياء و الأوصياء عليهما السلام

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن الحسين بن عمر بن يزيد، عن محمد بن جمهور، عن محمد -[۱۱۱۸]۳۷: بن سنان، عن المفضل بن عمر قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: إِتَتْ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قَالَ: قالوا: أو بدل عليا عليه السلام

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن إسماعيل بن مهران، عن الحسن القمي، عن إدريس بن عبد الله، عن -[۱۱۱۹]۳۸: أبی عبد الله علیه السلام قال

سألته عن تفسير هذه الآية: مِ سَلَكْتُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ قَالَ: عنى بها لم نك من أتباع الأئمة الذين قال الله تبارك و تعالى

ص: ۳۲۴

عبد الله كثير از حضرت صادق علیه السلام درباره آیات از چه چیز از هم سؤال می کنند. از خبر بزرگ. [۱۱۱۵]۳۴- (۷۸) ۱ و ۲ [روایت کرده که فرمودند: خبر بزرگ، ولایت است. و چون از این آیه پرسیدم: آن جا ولایت برای خداوند حق است. [کَهِف (۱۸): ۴۴] فرمودند: ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه و خالصانه به دین رو کن. [روم (۳۰): ۳۰] روایت کرده که -[۱۱۱۶]۳۵ فرمودند: آن ولایت است

از ابراهیم همدانی حدیثی که سندش را به حضرت صادق رسانده درباره آیه و ما ترازوهای عدالت را در روز -۳۶ [۱۱۱۷] قیامت برپا می کنیم. [انبیا (۲۱): ۴۷] روایت شده که فرمودند: [آن ترازوها] پیامبران و اوصی علیهم السلام هستند

مفضل عمر گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: قرآنی جز این بیاور یا او را عوض کن. -۳۷ [۱۱۱۸] [یونس (۱۱): ۱۵] فرمودند: آن ها گفتند: یا علی علیه السلام را عوض کن

ادریس عبد الله گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره تفسیر این آیه پرسیدم: چه چیز شما را به دوزخ -۳۸ [۱۱۱۹] وارد ساخت؟ گفتند: ما از نمازگزاران نبودیم. [مدثر (۷۴): ۴۲ و ۴۳] فرمودند: مقصودشان این است که: ما از پیروان امامانی نبودیم

ص: ۳۲۵

فیهم: و ألسَّ ابْقُونَ ألسَّ ابْقُونَ. أولُ نِكِ الْمَقْرَبُونَ أما ترى الناسَ يسمونَ الذی یلی السَّابق فی الحلبه مصلیا، فذلک الذی عنی حیث قال: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ لَمْ نَكُ مِنْ أَتْبَاعِ السَّابِقِينَ

أحمد بن مهران، عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنى، عن موسى بن محمد، عن یونس بن یعقوب، عمَّن -۳۹ [۱۱۲۰] ذکره، عن أبی جعفر علیه السلام فی قول الله عزَّ و جلّ: وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ ماءً عَذَقًا یقول

لأشربنا قلوبهم الإیمان و الطَّرِيقه هی ولایه علی بن ابی طالب و الأوصیاء علیهما السلام

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن فضاله بن أيوب، عن الحسين بن عثمان، -4۰ [۱۱۲۱] عن أبی أيوب، عن محمد بن مسلم قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزَّ و جلّ: الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فقال أبو عبد الله عليه السلام: استقاموا على الأئمة واحدا بعد واحد تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخِفُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن محمد بن الفضيل، عن أبی حمزه قال -4۱ [۱۱۲۲]

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هِيَ الْوَاحِدَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدِهِ

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن أورمه و علي بن عبد الله، عن علي بن حسان، عن عبد -4۲ [۱۱۲۳] الرحمن بن كثير، عن أبی عبد الله عليه السلام

ص: ۳۲۶

که خداوند پاک و والا درباره شان فرمود: و پیشگامان پیشگامند. که آنان مقربانند. [واقعه (۵۶): ۱۰ و ۱۱] مگر نمی دانی که مردم اسبی را که در مسابقه به دنبال پیشی گیرنده است، مصلی می نامند. همین معنا قصد شده آن جا که فرمود: ما از مصلین نبودیم. یعنی از پیروان پیش افتادگان نبودیم

از حضرت باقر علیه السلام درباره آیه و این که اگر آن ها در راه پایداری کنند با آبی فراوان سیرابشان می -۳۹ [۱۱۲۰] کنیم. [جن (۷۲): ۱۶] روایت شده که خدا می فرماید: ما دل آنان را با ایمان سیراب می کنیم. و آن راه همان ولایت علی بن ابی طالب و اوصیا علیهم السلام است

محمد مسلم گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه خداوند عزتمند پرسیدم: کسانی که گفتند -۴۰ [۱۱۲۱] پروردگارمان خداوند است و سپس پایداری کردند. [فصلت (۴۱): ۳۰] حضرت فرمودند: [یعنی] بر ائمه یکی پس از دیگری استوار ماندند. که فرشتگان بر آنان نازل می شوند که: نترسید و اندوهگین نباشید. و بشارت بر شما به آن بهشتی که وعده داده شده اید. [فصلت (۴۱): ۳۰]

ابو حمزه گفته است: از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خدای والا پرسیدم: بگو شما را یک اندرز -۴۱ [۱۱۲۲] می دهم. [سبأ (۳۴): ۴۶] فرمودند: شما را به ولایت علی علیه السلام اندرز می دهم. همان یک اندرز که خدای پاک و والا فرمود: شما را یک اندرز می دهم

عبد الرحمن کثیر از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خدای -۴۲ [۱۱۲۳]

ص: ۳۲۷

فی قول الله عزّ و جلّ: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ إِذْ ادُّوا كُفْرًا لَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتَهُمْ قَالَ

نزلت فی فلان و فلان و فلان، آمنوا بالنبیّ صلی الله علیه و اله و سلّم فی أوّل الأمر و کفروا حیث عرضت علیهم الولایه، حین قال النبیّ صلی الله علیه و اله و سلّم: من كنت مولاه فهذا علیّ مولاه، ثم آمنوا بالبیعه لأمر المؤمنین علیه السلام ثم کفروا حیث مضی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم، فلم یقرّوا بالبیعه، ثم ازدادوا کفرا بأخذهم من بايعه بالبیعه لهم فهؤلاء لم یبق فیهم من الإیمان شیء

و بهذا الإسناد، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله تعالی: إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَیْهِ أَدْبًا رِهْمٌ مِنْ بَعْدِ -۴۳ [۱۱۲۴] م: تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ فَلَانَ وَ فَلَانَ وَ فَلَانَ، ارْتَدُّوا عَنِ الْإِيمَانِ فِي تَرْكِ وِلايَةِ أميرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ، قُلْتُ

قوله تعالی: ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مٰ نَزَّلَ اَللّٰهُ سَنطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ قَالَ: نزلت و الله فیهمَا و فی أتباعهما، و هو قول الله عزّ و جلّ الَّذِي نَزَلَ بِهِ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ هُوَ سَلَّمَ: ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مٰ نَزَلَ اَللّٰهُ (فِي عَلَيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ) سَنطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ قَالَ: دعوا بنی امیه إلی میثاقهم أَلَّا یصیروا الأمر فینا بعد النبیّ صلی الله علیه و اله و سلّم و لا یعطونا من الخمس شیئا و قالوا: إن أعطیناهم إیّاه، لم یحتاجوا إلی شیء و لم یبالوا أن یكون الأمر فیهم، فقالوا: سنطیعکم فی بعض الأمر الَّذی دعوتمونا إلیه و هو الخمس أَلَّا نعطيهم منه شیئا و قوله: كَرِهُوا مٰ نَزَلَ اَللّٰهُ وَ الَّذِي نَزَلَ اللَّهُ مَا افترض على خلقه من وِلايَةِ أميرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ كان معهم أبو عبیده و كان كاتبهم، فأنزل الله أم أبرموا أمراً فَإِنَّ مَبْرُومُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّ لَّا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ الْآيَةَ

و بهذا الإسناد، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزّ و جلّ: وَ مَنْ -۴۴ [۱۱۲۵]

ص: ۳۲۸

عزّتمند: کسانی که ایمان آورده، سپس کافر شده، باز ایمان آوردند و دیگر بار کافر شده، سپس به کفرشان افزودند. [انساء (۴): ۱۳۷] هرگز توبه شان پذیرفته نمی شود. [آل عمران (۳): ۳۰] روایت کرده که فرمودند: درباره فلانی و فلانی نازل شده است. که در آغاز کار به پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش-ایمان آورده، وقتی ولایت بر آنان عرضه شد آن گاه که پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمود: «هر که من مولای اویم این علی مولای او است.» کافر شدند. سپس با بیعت با امیر مؤمنان علیه السلام ایمان آورده چون رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- درگذشت، کافر شدند و به آن بیعت اقرار نکردند سپس با بیعت گرفتن برای خودشان از کسانی که با آن حضرت بیعت کرده بودند، به کفرشان افزودند. پس در اینان چیزی از ایمان نماند

همو از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه کسانی که پس از روشن شدن هدایت برای آن ها به حقّ -43[۱۱۲4] پشت کردند. [محمّد (۴۷): ۲۵] روایت کرده که آنان فلانی و فلانی و فلانی اند. که در ترک ولایت امیر مؤمنان علیه السلام از ایمان برگشتند. من این آیه را برایشان گفتم: آن به این خاطر است که آنان به کسانی که نزول وحی خداوند را نمی پسندیدند گفتند: ما در برخی کارها از شما پیروی می کنیم. [محمّد (۴۷): ۲۶] فرمودند: به خدا سوگند! این درباره آن دو و پیروانشان نازل شد. و این سخن خداوند عزّتمند است که توسط جبرئیل علیه السلام بر محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش- نازل کرد: آن به این خاطر است که آنان به کسانی که نزول وحی (درباره علی علیه السلام) را نپسندیدند، گفتند: ما در برخی کارها از شما پیروی می کنیم. ایشان فرمودند: آنان بنی امیه را به پیمانشان خواندند تا این امر پس از پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش- به ما نرسد و از خمس چیزی به ما ندهند. و گفتند: اگر آن را به ایشان بدهیم به چیزی نیازمند نشده و به نبودن این امر در میان شان اهمیّت نمی دهند. پس گفتند: ما در برخی کارهایی که به آن دعوتمان کرده اید از شما اطاعت می کنیم. و آن خمس است که از آن چیزی به ایشان نمی دهیم. و این که فرمود «نزول وحی خداوند را نپسندیدند.» آنچه خدا نازل کرد، ولایت واجب امیر مؤمنان علیه السلام بود. و ابو عبیده همراه و کاتبشان بود. آن گاه خدا چنین نازل کرد: بلکه کاری را استوار کردند و ماییم استوارکننده. یا می پندارند که ما اسرارشان و سخنان در [گوشی شان را نمی شنویم. . . [زخرف (۴۳): ۷۹ و ۸۰

همو از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّتمند-44[۱۱۲5]

ص: ۳۲۹

يُرَدُّ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ قَالَ

نزلت فيهم حيث دخلوا الكعبه فتعاهدوا و تعاهدوا على كفرهم و جحودهم بما نزل في أمير المؤمنين عليه السلام، فألحدوا في البيت بظلمهم الرسول و وليه فبعدا للقوم الظالمين

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن علي بن أسباط، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير، عن أبي -45[۱۱۲6] عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ يا معشر المكذبين حيث أنبأتكم رساله ربّي في ولايه عليّ عليه السلام و الأئمه عليهما السلام من بعده مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ كذا أنزلت و في قوله تعالى: إِنَّ تَلَوُوا أَوْ تَعْرَضُوا فَقَالَ

إِنْ تَلَوْا الْأَمْرَ وَتَعَرَّضُوا عَمَّا أَمَرْتُمْ بِهِ فَإِنَّ أَلَّ هَ كَانَ بِمِ الْأَمْرِ تَعْمَلُونَ خَيْرًا وَ فِي قَوْلِهِ: فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا (بتركهم ولايه أمير المؤمنين عليه السلام) عَذَابًا شَدِيدًا (في الدنيا) وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن علي بن أسباط، عن علي بن منصور، عن إبراهيم بن عبد الحميد، -46[1127] عن الوليد بن صبيح، عن أبي عبد الله عليه السلام

ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذْ دُعِيَ أَلَّ هَ وَحَدَّهُ (و أهل الولايه) كَفَرْتُمْ

علي بن إبراهيم، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن محمد بن سليمان، عن أبيه، عن أبي بصير، عن -47[1128] أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِّلْكَافِرِينَ (بولايه علي) لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ثُمَّ قَالَ:

هكذا و الله نزل بها جبرئيل عليه السلام على محمد صلى الله عليه و اله و سلم

ص: ۳۳۰

و هرکس بخواهد در آن جا منحرف شده، ستمی کند. [حجّ (۲۲): ۲۵] روایت کرده که فرمودند: درباره کسانی نازل شد وقتی به درون کعبه درآمد و بر کفر و انکارشان به آنچه درباره امیر مؤمنان علیه السلام نازل شده بود پیمان و قرارداد [بستند. پس در آن خانه با ستمشان به رسول خدا و ولی او منحرف شدند. و دورباد مردم ستمکار از رحمت خداوند

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند و به زودی می دانید چه کسی در -45[1126] گمراهی آشکار است. [ملک (۶۷): ۲۹] روایت کرده که ای گروه تکذیب گران! وقتی به شما از رسالت پروردگرم درباره علی و امامان پس از او علیهم السلام خبر دادم [می دانید که] چه کسی در گمراهی آشکار است. چنین نازل شده است. و درباره این آیه اگر کج کنید یا روی بگردانید. [نساء (۴): ۱۳۵] فرمود: اگر آن امر را تحریف کنید و از آنچه امر شده اید روی بگردانید خداوند به آنچه می کنید آگاه است. [نساء (۴): ۱۳۵] و درباره این آیه به یقین کسانی را که (به سبب ترک ولایت امیر مؤمنان علیه السلام کافر شدند (در دنیا) عذابی سخت می چشانیم و آن ها را به بدترین اعمالی که انجام می دادند [کیفر می دهیم. [فصلت (۴۱): ۲۷]

ولید صبیح از حضرت صادق علیه السلام چنین روایت کرده است: این به خاطر آن است که وقتی خداوند به -46[1127] [یکتایی (و اهل ولایت) خوانده شد کفر ورزیدید. [غافر (۴۰): ۱۲]

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند فرازند چنین روایت کرده است: کسی عذابی -47[1128] روی دهنده خواست. که برای کافران (به ولایت علی) از آن نگاه دارنده ای نیست. [معارج (۷۰): ۱ و ۲] سپس ایشان فرمودند: به خدا سوگند جبرئیل چنین بر محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-نازل کرد

ص: ۳۳۱

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن سیف، عن أخیه، عن أبیه، عن أبي حمزه، عن -48[1129] أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (في أمر الولاية) يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ قَالَ: من أفك عن الولاية أفك عن الجنة.

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن يونس قال: أخبرني من رفعه إلى أبي عبد -49[1130] الله عليه السلام في قوله عز و جل: فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ. وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ، فَكُّ رَقَبَةٍ يعني بقوله: فَكُّ رَقَبَةٍ ولاية أمير المؤمنين عليه السلام فإن ذلك فك رقبه.

و بهذا الإسناد، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قال -50[1131] ولاية أمير المؤمنين عليه السلام.

علی بن إبراهیم، عن أحمد بن محمد البرقی، عن أبیه، عن محمد بن الفضیل، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر -51[1132] عليه السلام في قوله تعالى: هَذَانِ أَمْثَلُ لَهُمْ فِي رِجَالِهِمْ فَأَلْزَمَهُمُ اللَّهُ لِيَفْعَلَنَّ اللَّهُ بِهِمْ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ ذَكِيمٌ. (بولاية علی) قُطِعَتْ لَهُمْ تِيَابٌ مِنْ نَارٍ.

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن أورمه، عن علی بن حسن، عن عبد الرحمن بن كثير -52[1133] قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: هُنَّ لِيَكَّ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ الْحَقُّ قَالَ: ولاية أمير المؤمنين عليه السلام.

محمد بن يحيى، عن سلمه بن الخطاب، عن علی بن حسن، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه -53[1134] السلام في قوله عز و جل: صِبْغَةَ اللَّوْنِ.

ص: ۳۳۲

ابو حمزه از حضرت باقر عليه السلام درباره این آیه شما (درباره موضوع ولایت) گفتار گوناگونی دارید. کسی -48[1129] که برگشته است از آن بازمی گردد. [ذاریات (۵۱): ۸ و ۹] روایت کرده که فرمودند: کسی که از ولایت برگشته است از بهشت بازمی ماند.

از حضرت صادق عليه السلام درباره این آیه ولی او از آن گردنه مهم نگذشت، و تو چه می دانی آن گردنه -49[1130] چیست؟ آزادی بنده ای است. [بلد (۹۰): ۱۱ تا ۱۳] روایت شده که فرمودند: مقصود از «آزادی بنده ای است.» ولایت امیر مؤمنان عليه السلام است. که همانا آن آزاد کردن بنده ای است.

با همان سند از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه به کسانی که ایمان آورده اند بشارت بده که برایشان -50 [۱۱۳۱] نزد خداوند پیشینه ای از راستی است. [یونس (۱۰): ۲] روایت شده که فرمودند: آن ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است.

ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه چنین روایت کرده است: اینان دو گروهند که درباره -51 [۱۱۳۲] پروردگارشان به جدال پرداختند. و کسانی که (به ولایت علی) کفر ورزیدند، لباس هایی از آتش برایشان بریده شد. [حج (۲۲): ۱۹]

عبد الرحمان کثیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند والا پرسیدم: در آن جا آن -52 [۱۱۳۳] ولایت برای خداوند حق است. [کهف (۱۸): ۴۴] فرمودند: ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است.

عبد الرحمان کثیر از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه رنگ خدا-53 [۱۱۳۴]

ص: ۳۳۳

وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً قَالَ

صَبَغَ الْمُؤْمِنِينَ بِالْوَلَايَةِ فِي الْمِيثَاقِ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن فضال، عن المفصل بن صالح، عن محمد بن علي -54 [۱۱۳۵] الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله عز وجل: رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا يَعْنِي الْوَلَايَةَ، مَنْ دَخَلَ فِي الْوَلَايَةِ دَخَلَ فِي بَيْتِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَقَوْلُهُ

إِنَّهُمْ لَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا يَعْنِي الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَوَلَايَتِهِمْ مَنْ دَخَلَ فِيهَا دَخَلَ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

و بهذا الإسناد، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن محمد بن الفضيل، عن الرضا عليه السلام -55 [۱۱۳۶] قال:

قلت: قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ قال: بولايه محمد و آل محمد عليهم السلام هو خير مما يجمع هؤلاء من دنياهم

أحمد بن مهران، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني، عن علي بن أسباط، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن -56 [۱۱۳۷] زيد الشحام قال

قال لي أبو عبد الله عليه السلام- ونحن في الطريق في ليلة الجمعة-اقرأ فإنها ليله الجمعة قرأنا، فقرأت: إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ. يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ. إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ فَقَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نحن و الله الذي رحم الله و نحن و الله الذي استثنى الله و لكننا نغني عنهم

أحمد بن مهران، عن عبد العظيم بن عبد الله، عن يحيى بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -57 [۱۱۳۸]

لَمَّا نَزَلَتْ وَتَعِيَهُ اِذْنٌ وَاَعِيَهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: هِيَ أُذُنُكَ يَا عَلِيُّ

ص: ۳۳۴

و کیست از جهت رنگ از خدا نیکوتر باشد. [بقره (۲): ۱۳۸] روایت کرده که فرمودند: مؤمنان را در آن پیمان، با ولایت رنگ کرد.

محمد بن علی حلبی از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه پروردگارا مرا و پدر و مادرم را بیامرز و کسی را -[۱۱۳۵]54 که با ایمان به خانه ام درآمد. [نوح (۷۱): ۲۸] روایت کرده که مقصود ولایت است. کسی که در ولایت داخل شود به خانه پیامبران علیهم السلام درآمده است. و در این آیه همانا خداوند می خواهد پلیدی را از شما خاندان ببرد و کاملاً پاکتان گرداند. [احزاب (۳۳): ۳۳] مقصود ائمه علیهم السلام و ولایتشان است. که هرکس در آن داخل شود به خانه پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش- درآمده است

محمد فضیل گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: بگو به فضل و رحمت خداوند باید شادمان باشند -[۱۱۳۶]55 که آن از آنچه گرد می آورند بهتر است. [یونس (۱۰): ۵۸] فرمودند: به ولایت محمد و آل محمد [علیهم السلام] که آن از آنچه در دنیایشان گرد می آورند بهتر است

زید شحام گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من-شب جمعه ای بود و در راه بودیم-فرمودند: قرآن -[۱۱۳۷]56 بخوان که امشب شب جمعه است. و من خواندم روز جدایی، وعده گاه همه آنان است. روزی که هیچ دوستی کمترین کاری برای دوستش نمی کند و خود نیز یاری نمی شوند. مگر کسی که خدایش رحمت کند. [ادخان (۴۴): ۴۰ تا ۴۲] حضرت صادق علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند! ماییم کسانی که خدا رحمت کند و به خدا سوگند! ماییم کسانی که خداوند استشنا کرده است. ولی ما به آنان (دوستان) کارسازی می کنیم

یحییای سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی آیه و گوشی شنوا آن را درمی یابد. -[۱۱۳۸]57 [الحاقه (۶۹): ۱۲] نازل شد، رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: آن گوش تو است ای علی

ص: ۳۳۵

أحمد بن مهران، عن عبد العظيم بن عبد الله، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه -[۱۱۳۹]58 السلام قال:

نزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية على محمد صلى الله عليه وآله وسلم هكذا: فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا (آل محمد حقهم) قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا (آل محمد حقهم) رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمِا كَانُوا يَفْسُقُونَ

و بهذا الإسناد، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر -[۱۱۴۰]59 عليه السلام قال:

نزل جبرئیل علیه السلام بهذه الآية هكذا: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا (آل محمد حقهم) لَمْ يَكُنِ آلٌ لَهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا. إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهِ أَبَدًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَىٰ آلِهِ يَسِيرًا ثم قال: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ (في ولاية علي) فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا (بولاية علي) فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ.

أحمد بن مهران رحمه الله، عن عبد العظيم، عن بكّار، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [1141]60-

هكذا نزلت هذه الآية: وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ (في علي) لَكَ لَنَا خَيْرًا لَهُمْ

أحمد، عن عبد العظيم، عن ابن أذينة، عن مالك الجهني قال - [1142]61-

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: وَ أَوْحِيَ إِلَيَّ هٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ قَالَ: مَنْ بَلَغَ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يَنْذِرُ بِالْقُرْآنِ كَمَا يَنْذِرُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

أحمد، عن عبد العظيم، عن الحسين بن مياح، عمّن أخبره قال - [1143]62-

قرأ رجل عند أبي عبد الله عليه السلام: قُلْ اِعْمَلُوا فِيسِيْرِي آلِ اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ

ص: ٣٣٦

ابو حمزه از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که فرمودند: جبرئیل علیه السلام این آیه را چنین بر محمد - [1139]58- درود خدا بر او و بر خاندانش نازل کرد: اما کسانی که (در حق خاندان محمد) ستم کردند، سخن را بر غیر آنچه به آنان گفته شده بود تغییر دادند. پس ما بر کسانی که (در حق خاندان محمد) ستم کردند به سبب گناهی که می کردند عذابی [از آسمان فرورستادیم. [بقره (٢): ٥٩]

ابو حمزه از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که فرمودند: جبرئیل علیه السلام این آیه را چنین نازل - [1140]59- کردند: کسانی که کفر ورزیده (در حق خاندان محمد) ستم کردند، هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید و آنان را به راهی هدایت نخواهد کرد. جز راه دوزخ که جاودانه در آن خواهند ماند و این بر خداوند آسان است. [انساء (٤): ١٦٨] سپس فرمود: ای مردم رسول خدا (درباره ولایت علی) حق را از سوی پروردگارتان آورده است. پس ایمان بیاورید که برایتان بهتر [است. و اگر (به ولایت علی) کفر بورزید، آنچه در آسمان ها و زمین است برای خداوند است. [انساء (٤): ١٧٠]

جابر از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که این آیه چنین نازل شده است: و اگر آنان انجام می دادند - [1141]60- [آنچه را (درباره علی) اندرز داده می شدند برایشان بهتر بود. [انساء (٤): ٦٦]

مالک جهنی گوید: برای حضرت صادق عليه السلام این آیه را خواندم و این قرآن به من وحی شده تا با آن - [1142]61- شما را بیم دهم و کسی که به او رسد [انعام (٦): ١٩] فرمودند: کسی از خاندان محمد که به امامت می رسد با قرآن بیم می دهد چنان که رسول خدا

درود خدا بر او و بر خاندانش-با آن بیم می داد-

مردی نزد حضرت صادق علیه السلام این آیه را خواند: بگو: عمل کنید که خداوند و فرستاده اش و مؤمنان - [۱۱۴۳] 6۲- [عملتان را می بینند. [توبه (۹): ۱۰۵]

ص: ۳۳۷

الْمُؤْمِنُونَ فَقَالَ: لَيْسَ هَكَذَا هِيَ، إِنَّمَا هِيَ وَالْمُؤْمِنُونَ، فَنَحْنُ الْمُؤْمِنُونَ

أحمد، عن عبد العظيم، عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۱۱۴۴] 6۳-

هَذَا صِرَاطٌ (عَلَى) مُسْتَقِيمٌ

أحمد، عن عبد العظيم، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۱۱۴۵] 64-

نزل جبرئيل بهذه الآية هكذا: فَأَبَىٰ أَكْثَرَ النَّاسِ (بولايه على) إِلَّا كَفُورًا قَالَ وَ نزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية هكذا: وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ (في ولايه على) فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ إِنَّ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ (آل محمد) نَارًا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن عليه - [۱۱۴۶] 65- السلام في قوله: وَ أَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا قَالَ: هُم الْأَوْصِيَاءُ

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن الأحول، عن سلام بن المستنير، عن - [۱۱۴۷] 66- أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي قَالَ

ذَاكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أمير المؤمنين عليه السلام و الأوصياء من بعدهم

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل، عن حنان، عن سالم الحنّاط قال - [۱۱۴۸] 6۷-

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا وَجَدْنَا فِيهِ غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فقال أبو جعفر عليه السلام: آل محمد لم يبق فيها غيرهم

ص: ۳۳۸

حضرت فرمودند: آن چنین نیست. و «مؤمنان» است و آن مأمونان [ایمنی یافتگان] ماییم

هشام حکم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: این صراط علی است که مستقیم است. - [۱۱۴۴] 6۳- [حجر (۱۵): ۴۱] [در قرآن علی است یعنی این صراط برعهده من مستقیم است

ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: جبرئیل این آیه را چنین نازل کرد: اما بیشتر -64[۱۱۴۵] مردم (نسبت به ولایت علی) جز کفران نخواستند. [اسرا (۱۷): ۸۹] و فرمود: این آیه را چنین نازل کرد: و بگو این حق از سوی پروردگارتان است (درباره ولایت علی) هر که خواهد ایمان آورد و هر کس خواهد کفر ورزد. ما برای ستمکاران (به [خاندان محمد] آتشی آماده کرده ایم. [کهف (۱۸): ۲۹]

محمد فضیل از حضرت ابو الحسن علیه السلام درباره آیه و همانا مسجدها برای خداوند است. پس چیزی را با -65[۱۱۴۶] خداوند نخوانید. [جن (۷۲): ۱۸] روایت کرده که فرمودند: آن ها همان اوصیاء هستند

سلام مستنیر از حضرت باقر علیه السلام درباره آیه بگو این راه من است که از روی بصیرت من و آن که مرا -66[۱۱۴۷] پیروی کرد به سوی خدا می خوانیم. [یوسف (۱۲): ۱۰۸] روایت کرده که فرمودند: رسول خدا و امیر مؤمنان و اوصیای پس از ایشان هستند

سالم حنّاط گفت: از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّتمند پرسیدم: و هر کس از مؤمنان را -67[۱۱۴۸] که در آن جا بودند بیرون بردیم. و جز یک خانه مسلمان در آن نیافتیم. [ذاریات (۵۱): ۳۵ و ۳۶] حضرت باقر علیه السلام فرمودند: خاندان محمدند که در آن جا جز ایشان نماندند

ص: ۳۳۹

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن إسماعيل بن سهل، عن القاسم بن عروه، -68[۱۱۴۹] عن أبي السّفاتج، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: فَلَمَّ رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ قَالَ

هذه نزلت في أمير المؤمنين و أصحابه الذين عملوا ما عملوا يرون أمير المؤمنين عليه السلام في أغبط الأماكن لهم فيسيء ووجههم و يقال لهم: هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ الَّذِي انتحلتم اسمه

محمد بن يحيى، عن سلمه بن الخطاب، عن علي بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه -69[۱۱۵۰] السلام في قوله تعالى: وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ قَالَ

النبي صلى الله عليه و اله و سلم و أمير المؤمنين عليه السلام

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أحمد بن عمر الحلال قال -70[۱۱۵۱]

سألت أبا الحسن عليه السلام عن قوله تعالى: فَأَذِّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ قَالَ: المؤذن أمير المؤمنين عليه السلام

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن أورمه، عن علي بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، -71[۱۱۵۲] عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: وَ هُدُّوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُّوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ قَالَ

ذاک حمزه و جعفر و عبیده و سلمان و أبو ذرّ و المقداد بن الأسود و عمّار هُدوا إلى أمير المؤمنين عليه السّلام. و قوله: حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ (یعنی امیر المؤمنین) و کره إلیکم الکفر و الفسوق و العصیان) الأوّل و الثّانی و الثّالث.

ص: ۳۴۰

زراره از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه وقتی آن را از نزدیک دیدند صورت کافران زشت و سیاه می گردد - [۱۱۴۹] 6۸ و گفته می شود: این است آنچه تقاضا می کردید. [ملک (۶۷): ۲۷] روایت کرده که فرمودند: این درباره امیر مؤمنان و اصحابی که کردند آنچه کردند نازل شده است. که امیر مؤمنان علیه السّلام را در غبطه انگیزترین جا می بینند. پس صورتشان زشت و سیاه می شود و به آنان گفته می شود: «این است آنچه تقاضا می کردید.» این کسی است که نامش را به خودتان می بستید

عبد الرحمان کثیر از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه سوگند به شاهد و مشهود [بروج (۸۵): ۳] روایت - [۱۱۵۰] 6۹ کرده که فرمودند: آنان پیامبر- درود خدا بر او و بر خاندانش- و امیر مؤمنان علیه السّلام هستند

احمد بن عمر حلال گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السّلام درباره آیه پس آوازدهنده ای در میانشان بانگ - [۱۱۵۱] ۷۰ می زند که لعنت خدا بر ستمکاران باد. [اعراف (۷): ۴۴] پرسیدم: فرمودند: آن آوازدهنده، امیر مؤمنان علیه السّلام است

عبد الرحمان کثیر از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه و سوی گفتار پاک هدایت شدند و به راه ستوده - [۱۱۵۲] ۷۱ هدایت شدند. [حجّ (۲۲): ۲۴] روایت کرده که فرمودند: آنان حمزه و جعفر و عبیده و سلمان و ابو ذر و مقداد اسود و عمّارند که سوی امیر مؤمنان علیه السّلام هدایت شدند. و در این آیه خداوند ایمان را محبوب شما ساخته و آن را در دل هاتان آراسته (مقصود امیر مؤمنان است.) و کفر و فسق و گناه را منفورتان ساخته است. [حجرات (۴۹): ۷] اوّلی و دومی و سومی هستند

ص: ۳۴۱

محمد بن یحیی، عن ابن محبوب، عن جمیل بن صالح، عن ابي عبیده قال - [۱۱۵۳] ۷۲

سألت ابا جعفر علیه السّلام عن قوله تعالى: اِنْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا اَوْ اْتِ اَرَهُ مِنْ عِلْمٍ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قال: عنى بالكتاب التّوراه و الإنجیل. و آثاره من علم فإنما عنى بذلك علم اوصياء الأنبياء علیه السّلام

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أخبره، عن علي بن جعفر قال - [۱۱۵۴] ۷۳

سمعت ابا الحسن علیه السّلام يقول: لما رأى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم تيما و عديا و بنى أمية يركبون منبره أفضعه، فأنزل الله تبارك و تعالى قرآنا يتأسى به: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى ثُمَّ أوحى إليه يا محمد إني أمرت فلم أطمع، فلا تجزع أنت إذا أمرت فلم تطع في وصيک

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن الحسين بن نعيم الصحّاف قال - [۱۱۵۵] ۷۴

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله: فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ فقال: عرف الله عزّ و جلّ إيمانهم بموالائنا و كفرهم بها يوم أخذ عليهم الميثاق و هم ذرّ في صلب آدم عليه السلام. و سألته عن قوله عزّ و جلّ: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاءُ الْمُبِينُ فقال: أما و الله ما هلك من كان قبلكم و ما هلك من هلك حتى يقوم قائمنا عليه السلام إلّا في ترك و لايتنا و جحود حقنا و ما خرج رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم من الدنيا حتى ألزم. رقاب هذه الأمّة حقنا و الله يهدى من يشاء إلى صراط مستقيم

محمد بن الحسن و علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن- [۱۱۵۶]۷۵

ص: ۳۴۲

ابو عبیده گفت: از حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: کتابی پیش از این یا اثری علمی برایم - [۱۱۵۳]۷۲ بیاورید اگر راست می گوید. [احقاف (۴۶): ۴] فرمودند: مقصود از کتاب، تورات و انجیل است. و مقصود از اثری علمی، علم اوصیای پیامبران است

علی جعفر گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم می فرماید: وقتی رسول خدا- درود خدا بر او و بر - [۱۱۵۴]۷۳ خاندانش- تیم و عدی و بنی امیه را دید که بر فراز منبرش قرار می گیرند، بسیار غمگین شد پس خداوند پاک و والا آیه ای از قرآن نازل کرد تا به آن اقتدا کرده (مایه دلداری شود): و چون به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید، جز ابلیس که امتناع کرد، [همه] سجده کردند. [طه (۲۰): ۱۱۶] سپس به او وحی کرد: ای محمد! من فرمان دادم و اطاعت نشدم، پس ناراحت نشو از این که وقتی درباره وصی ات امر کردی، اطاعت نشدی

حسین بن نعیم صحاف گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: برخی از شما کافر و برخی - [۱۱۵۵]۷۴ تان مؤمن اند. [تغابن (۶۴): ۲] فرمودند: خداوند شکوهمند ایمان و کفرشان را با دوستداری ما شناخت در روزی که در پشت آدم علیه السلام ذره بودند و از ایشان پیمان گرفت و از ایشان درباره این آیه پرسیدم از خداوند اطاعت کنید و از رسول اطاعت کنید و اگر روی بگردانید، رسول ما جز ابلاغ آشکار و وظیفه ای ندارد [تغابن (۶۴): ۱۲] فرمودند: هان به خدا سوگند پیش از شما کسی هلاک نشد و تا قیام قائم ما علیه السلام کسی هلاک نمی شود مگر به سبب ترک ولایت ما و انکار حَقمان. و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- از دنیا نرفت مگر این که حق ما را بر گردن این امت واجب کرد. و خداوند هر که را خواهد به صراط مستقیم هدایت می کند

علی جعفر از برادرش موسای جعفر علیهما السلام درباره این آیه و چاه- [۱۱۵۶]۷۵

ص: ۳۴۳

موسی بن القاسم البجلی، عن علی بن جعفر، عن أخیه موسی علیه السلام فی قوله تعالی: وَ بِنُرِّ مَعْطَلِهِ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ قَالَ الْبِئْرُ الْمَعْطَلَةُ الْإِمَامُ الصَّامِتُ وَ الْقَصْرُ الْمَشِيدُ الْإِمَامُ النَّاطِقُ

و رواه محمد بن یحیی، عن العمرکی، عن علی بن جعفر، عن أبی الحسن علیه السلام مثله

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن الحکم بن بهلول، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: وَ لَقَدْ [١١٥٧] ٧٦: أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ قَالَ

یعنی این اشْرکت فی الولایه غیره بلِ اللّٰه فاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ یعنی بل الله فاعبد بالطاعة و کن من الشاکرین
أن عضدتک بأخیک و ابن عمّک

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محمد الهاشمي قال: حدّثني - [١١٥٨] ٧٧- أبي، عن أحمد بن عيسى قال: حدّثني جعفر بن محمد، عن أبیه، عن جدّه عليه السلام في قوله عزّ و جلّ: يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللّٰهِ ثُمَّ يَنْكُرُونَهَا قَالَ

لَمَّا نَزَلَتْ إِنَّكُمْ لِرَبِّكُمْ أَلَلُّوا وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ اجتمع نفر من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم في مسجد المدينة، فقال بعضهم لبعض: ما تقولون في هذه الآية؟ فقال بعضهم: إن كفرنا بهذه الآية نكفر بسائرهما و إن آمنا فإنّ هذا ذلّ حين يسلط علينا ابن أبي طالب، فقالوا: قد علمنا أنّ محمداً صادق فيما يقول و لكننا نتولاه و لا نطيع علياً فيما أمرنا: قال: فنزلت هذه الآية يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللّٰهِ ثُمَّ يَنْكُرُونَهَا يَعْرِفُونَ. یعنی ولایه علی بن ابی طالب و اکثرهم الکافرون بالولایه

ص: ٣٤٤

بی صاحب و کاخ های افراشته. [حجّ (٢٢): ٤٥] روایت کرده که فرمودند: چاه بی صاحب امام خاموش است و کاخ افراشته امام گویا

با سندی دیگر علی جعفر مانند این حدیث را از حضرت ابو الحسن روایت کرده است

مردی از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر شرک - [١١٥٧] ٧٦ بورزی عملت تباه می شود. [زمر (٣٩): ٤٥] روایت کرده که فرمودند: مقصود این است که اگر در ولایت جز او را شریک بگیری. بلکه تنها خداوند را بندگی کرده و از شاکران باش. [زمر (٣٩): ٤٦] یعنی بلکه تنها خداوند را به وسیله اطاعت بندگی کرده، از این که به وسیله برادر و پسر عمویت یاری ات کردم از شاکران باش

احمد عیسی گفت: حضرت صادق از پدرش و او از نیایش علیهم السلام درباره این آیه نعمت خداوند را می - [١١٥٨] ٧٧ شناسند و سپس انکار می کنند. [نحل (١٦): ٨٣] روایت کرده که فرمودند: وقتی این آیه همانا ولیّ شما خداوند و رسول او و کسانی اند که ایمان آوردند: کسانی که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. [مائده (٥): ٥٥] چند نفری از اصحاب رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- در مسجد مدینه گرد آمدند و یکی به دیگری گفت: نظرتان درباره این آیه چیست؟ یکی از آنان گفت: اگر به این آیه کافر شویم، به آیه های دیگر هم کافر می شویم و اگر ایمان بیاوریم، این خواری ما است که علی بن ابی طالب بر ما چیره شود. آن گاه گفتند: ما می دانیم که محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] در آنچه می گوید: راستگو است ولی ما از او پیروی می کنیم و از فرمان علی اطاعت نمی کنیم. پس این آیه نازل شد: نعمت خدا را می شناسند و سپس انکارش می کنند. یعنی ولایت علی بن ابی طالب را می شناسند ولی بیشترشان به این ولایت کافر می شوند

ص: ۳۴۵

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن محمد بن النعمان، عن سلام قال- [۱۱۵۹]

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قوله تعالى: «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» قال: هم الأوصياء من مخافه عدوهم

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن بسطام بن مره، عن إسحاق بن حسان، عن الهيثم بن واقد، عن - [۱۱۶۰] ۷۹
:علی بن الحسین العبدی، عن سعد الإسکاف، عن الأصبع بن نباته

أنه سأل أمير المؤمنين عليه السلام عن قوله تعالى: «أَشْكُرُ لِي وَ لَوْ الدَّيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ» فقال: الوالدان اللذان أوجب الله لهما الشكر هما اللذان ولدا العلم و ورثا الحكم و أمر الناس بطاعتهما، ثم قال الله: «إِلَى الْمَصِيرِ» فمصير العباد إلى الله و الدليل على ذلك الوالدان، ثم عطف القول على ابن حنتمه و صاحبه، فقال في الخاص و العام: «وَ إِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي يَقُول: فِي الْوَصِيَّةِ وَ تَعْدِلَ عَمَّنْ أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِ فَلَا تَطْعَمَهُمَا وَ لَا تَسْمَعُ قَوْلَهُمَا، ثُمَّ عَطَفَ الْقَوْلَ عَلَى الْوَالِدَيْنِ فَقَالَ: وَ صَاحِبَهُمَا» فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا يَقُول: عَرَفَ النَّاسَ فَضْلَهُمَا وَ ادْعَ إِلَى سَبِيلِهِمَا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: «وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنْبَأَ بِإِلَى» ثُمَّ إِلَى مَرَجِعِكُمْ فَقَالَ: إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْنَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوا الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِضَاهُمَا رِضَا اللَّهِ وَ سَخَطُهُمَا سَخَطُ اللَّهِ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن سيف، عن أبيه، عن عمرو بن حريث قال- [۱۱۶۱] ۸۰

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» قال: فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أصلها و أمير المؤمنين عليه السلام فرعها و الأئمة

ص: ۳۴۶

سلام گوید: از حضرت باقر عليه السلام درباره این آیه پرسیدم کسانی که آهسته بر زمین راه می روند. [افرقان - [۱۱۵۹] ۷۸].
(۲۵): [۶۳] فرمودند: آنان اوصیای هراسان از دشمنان هستند

از اصبع نباته روایت شده که او از امیر مؤمنان علیه السلام درباره این آیه از من و از پدر و مادرت سپاسگزاری - [۱۱۶۰] ۷۹
کن که بازگشت تان به سوی من است. [لقمان (۳۱): ۱۴] پرسیده و حضرت فرموده است: پدر و مادری که خداوند سپاس از آنها را واجب کرده، کسانی هستند که علم را به وجود آورده و حکمت را به ارث گذاشتند و مردم به فرمانبری از ایشان امر شده اند. سپس خداوند فرموده است: بازگشت به سوی من است. پس بازگشت بندگان به سوی خدا است و راهنمای به آن پدر و مادرند. سپس سخن را به پسر حنتمه و رفیقش برگردانده، درباره آنان و پیروانشان فرموده است: و اگر با تو برای شرک ورزیدن به من ستیزه کردند. [لقمان (۳۱): ۱۵] یعنی درباره وصیت و عدول از آنچه به اطاعتش امر شده ای از آنان اطاعت نکن و سخنشان را نشنو. سپس سخن را به پدر و مادر بازگردانده، فرموده است: و با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن. [لقمان (۳۱): ۱۵] می فرماید: فضیلت آن دو را به مردم شناسانده و به راه آنان دعوت کن. و این سخن او است: و از راه کسانی پیروی کن که به سوی من بازگشته اند. که بازگشت تان به سوی من است. [لقمان (۳۱): ۱۵] حضرت فرمود: به سوی خدا سپس به سوی ما. پس از خدا پروا کنید و از پدر و مادر نافرمانی نکنید که خرسندی آن دو خرسندی خدا است و خشمشان خشم خدا

عمرو حریت گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند فرازند پرسیدم: مانند درخت - [۱۱۶۱] ۸۰
پاکی که ریشه اش استوار است و تنه اش در آسمان. [ابراهیم (۱۴): ۲۴] او گوید: حضرت فرمودند: رسول خدا- درود خدا بر
او و بر خاندانش- ریشه آن و امیر مؤمنان علیه السلام تنه اش و ائمه از فرزندان ایشان

ص: ۳۴۷

من ذریتهما أعضانها و علم الأئمة ثمرتها و شيعتهم المؤمنون ورقها، هل فيها فضل؟ قال: قلت: لا و الله، قال: و الله إن
المؤمن ليولد فتورق ورقه فيها و إن المؤمن ليموت فتسقط ورقه منها

محمد بن يحيى، عن حمدان بن سليمان، عن عبد الله بن محمد اليماني، عن منيع بن الحجاج، عن يونس، - [۱۱۶۲] ۸۱
عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز و جل: لا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمًا أَنَّهُ لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ
:(يعنى فى الميثاق) أو كَسَبَتْ فِي إِيْمٍ أَنَّهُ خَيْرًا قَالَ

الإقرار بالأنبياء و الأوصياء و أمير المؤمنين عليهم السلام خاصه، قال: لا يَنْفَعُ إِيْمَانُهَا لِأَنَّهَا سَلَبَتْ

و بهذا الإسناد، عن يونس، عن صباح المزني، عن أبي حمزه، عن أحدهما عليه السلام في قول الله جل و عز: - [۱۱۶۳] ۸۲
بلى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحْطَأَتْ بِهَا حَظِيئَتَهُ قَالَ

إذا جحد إمامه أمير المؤمنين عليه السلام فأولئك أصحاب آلنار هم فيه الخالدون

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن حماد بن عثمان، عن أبي عبيده الحذاء قال - [۱۱۶۴] ۸۳

سألت أبا جعفر عليه السلام عن الاستطاعة و قول الناس، فقال: و تلا هذه الآية: وَ لا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ
وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ يَا أبا عبيده! الناس مختلفون فى إصابه القول و كلمهم هالك قال قلت: قوله: إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ قَالَ: هم
شيعتنا و لرحمته خلقهم و هو قوله: وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ يقول: لطاعة الإمام الرّحمة الّتى يقول: وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ
يقول: علم الإمام، و وسع علمه الّذى هو من علمه كلّ شىء هم شيعتنا، ثمّ قال: فَسَأَلْتُهُ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ

ص: ۳۴۸

شاخه های آن هستند. و علم امامان میوه آن است و شیعته های باایمانشان برگ های آن، آیا در آن چیز دیگری است؟ او
گوید من عرض کردم: نه به خدا سوگند. فرمودند: به خدا سوگند! مؤمن که به دنیا می آید برگی در آن پدیدار می شود و
مؤمن که می میرد، برگی از آن می افتد

هشام حکم از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمندکسی که از پیش (یعنی در ميثاق) - [۱۱۶۲] ۸۱
ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری به دست نیاورده، ایمانش به او سودی نمی دهد. [انعام (۶): ۱۵۸] روایت کرده که
فرمودند: آن اقرار به پیامبران و اوصیا به ویژه امیر مؤمنان علیه السلام است. فرمود: ایمانش سودی نمی دهد؛ زیرا از او
گرفته شده است

ابو حمزه از یکی از حضرات باقر و صادق علیهما السلام درباره سخن خداوند شکوهمند آری کسی که مرتکب -۸۲ [۱۱۶۳] گناه شود و گناهش او را فراگیرد. [بقره (۲): ۸۱] روایت کرده که فرمودند: وقتی که امامت امیر مؤمنان علیه السلام را انکار [کند آنان اهل آتشند و در آن جاودانه خواهند بود. [بقره (۲): ۸۱]

ابو عبیده حداء گفته است: از حضرت باقر علیه السلام درباره استطاعت و سخن مردم پرسیدم که این آیه را -۸۳ [۱۱۶۴] خوانده مردم همواره در اختلافند جز کسی که پروردگارت رحم کند. و برای همین آنان را آفریده است. [هود (۱۱): ۱۱۸ و ۱۱۹] او فرمود: ای ابو عبیده! مردم در رسیدن به سخن [حق] گونه گونند و همگی در نابودی اند. من عرض کردم: جز کسی که پروردگارت رحم کند؟ فرمود: آنان شیعیان مایند. و برای رحمتش آنان را آفریده است. و این سخن او است که و برای آن ایشان را آفریده است. می فرماید: برای اطاعت امام آفرید و امام همان رحمتی است که می فرماید: رحمتم بر همه چیز گسترده است. [اعراف (۷): ۱۵۶] یعنی علم امام. و علم او که برگرفته از علم خدا است بر همه چیز گسترده است. و آنان شیعیان ما هستند. سپس فرمود: و آن را برای کسانی که پرهیز کنند خواهم نوشت. [اعراف (۷): ۱۵۶]

ص: ۳۴۹

یعنی ولایه غیر الإمام و طاعته، ثم قال: يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْأَنْجِيلِ يَعْنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ الْوَصِيَّ وَ الْقَائِمَ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ (إِذَا قَامَ) وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْمُنْكَرِ مِنَ أَنْكَرِ فَضْلِ الْإِمَامِ وَ جُحْدِهِ «وَ يَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ» أَخَذَ الْعِلْمَ مِنْ أَهْلِهِ وَ يَحْرَمُ عَلَيْهِمُ الْخَبْأِثَ وَ الْخَبَائِثَ قَوْلَ مَنْ خَالَفَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ هِيَ الذَّنُوبُ الَّتِي كَانُوا فِيهَا قَبْلَ مَعْرِفَتِهِمْ فَضْلَ الْإِمَامِ وَ الْأَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهُمْ وَ الْأَعْلَالَ مَا كَانُوا يَقُولُونَ مِمَّا لَمْ يَكُونُوا أَمْرًا بِهِ مِنْ تَرْكِ فَضْلِ الْإِمَامِ، فَلَمَّا عَرَفُوا فَضْلَ الْإِمَامِ وَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْإِصْرَ الذَّنْبِ وَ هِيَ الْأَصَارُ، ثُمَّ نَسَبَهُمْ فَقَالَ: فَأَلْذِينَ آمَنُوا بِهِ (يَعْنِي بِالْإِمَامِ) وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أَوَّلُ نِكْتِهِمُ الْمُفْلِحُونَ يَعْنِي الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الْجَبْتَ وَ الطَّاعُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَ الْجَبْتَ وَ الطَّاعُوتَ فَلَانَ وَ فَلَانَ وَ الْعِبَادَةَ طَاعَةَ النَّاسِ لَهُمْ، ثُمَّ قَالَ: أَنْبِئُوا إِلَيَّ رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ ثُمَّ جَزَاهُمْ فَقَالَ: لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ الْإِمَامُ يَبْشُرُهُمْ بِقِيَامِ الْقَائِمِ وَ بظهوره و بقتل أعدائهم و بالنَّجَاهِ فِي الْآخِرَةِ وَ الْوُرُودِ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الصَّادِقِينَ -عَلَى الْحَوْضِ

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن عمّار السَّاباطی قال -۸۴ [۱۱۶۵]

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: أَمْ مَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَا وَاهُ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ، فقال: الَّذِينَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ هُمُ الْأَتْمَّةُ وَ هُمُ وَ اللَّهُ يَا عَمَّارُ دَرَجَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ بولایتهم و معرفتتهم إيانا يضاعف الله لهم أعمالهم و يرفع الله لهم الدَّرَجَاتِ الْعُلَى

علی بن محمد و غیره، عن سهل بن زیاد، عن يعقوب بن يزيد، -۸۵ [۱۱۶۶]

ص: ۳۵۰

یعنی از ولایت و اطاعت غیر امام [پرهیز کنند]. سپس فرمود: آن را در نزد خودشان در تورات و انجیل می یابند. [اعراف (۷): ۱۵۷] یعنی پیامبر و وصی قائم [علیهما السلام] اراکه آنان را به نیکی و معروف فرمان می دهد. (وقتی قیام کند) و از منکر باز می دارد. [اعراف (۷): ۱۵۷] و منکر کسی است که برتری امام و امام را انکار کند. و چیزهای پاکیزه را برایشان

حلال می کند. [اعراف (۷): ۱۵۷] که علم آموزی از اهلش باشد و پلیدی ها را حرام می کند. [اعراف (۷): ۱۵۷] و پلیدی ها سخن کسی است که مخالفت کند. و بار سنگین شان را از دوششان برمی دارد. [اعراف (۷): ۱۵۷] و آن گناہانی است که پیش از شناختن فضیلت امام در آن بودند. و زنجیرهایی را که بر گردنشان بوده است. [اعراف (۷): ۱۵۷] و زنجیرها همان سخنانی است که به آن امر نشده بودند که عبارت از ترک فضیلت امام است. و چون فضیلت امام را شناختند بار گران شان را از دوششان برداشتند. و بار گران همان گناه است. همان زنجیرها. سپس آنان را معرفی کرده، فرمود: کسانی که به او (یعنی به امام) ایمان آورده، او را بزرگ داشته، یاری اش کردند و از نوری که با او نازل شده بود پیروی کردند، رستگارانند. [اعراف (۷): ۱۵۷] یعنی کسانی که از بندگی غیر خدا و طاغوت دوری کردند. و غیر خدا و طاغوت فلانی و فلانی و فلانی اند. و بندگی اطاعت مردم از آنان است. سپس فرمود: و به سوی پروردگارتان بازگردید و در برابرش تسلیم شوید. ازمر (۳۹): ۵۴] سپس پاداششان داد و فرمود: آن بشارت در زندگی دنیا و در آخرت برای آنان است. [یونس (۱۰): ۶۴] و آنان را امام به قیام قائم علیه السلام و ظهورش و به کشته شدن دشمنان و به نجات در آخرت و درآمدن بر محمد-درود خدا بر محمد و خاندان راستین اش- در کنار حوض بشارت می دهد

عمار سباباطی گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند پرسیدم: آیا کسی که -۸۴ [۱۱۶۵] از رضای خدا پیروی کرده مانند کسی است که به خشم خدا دچار شده و جایگاهش دوزخ است و چه سرانجام بدی. آنان درجاتی نزد خداوندند. [آل عمران (۳): ۱۶۲ و ۱۶۳] فرمودند: کسانی که از رضای خدا پیروی کردند، امامان هستند. و ای عمار به خدا سوگند آنان درجاتی برای مؤمنان اند. و با ولایت و معرفتشان به ما است که خداوند اعمالشان را چندین برابر کرده، درجات بلندشان را بالا می برد

عمار اسدی از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه سخنان پاکیزه-۸۵ [۱۱۶۶]

ص: ۳۵۱

عن زیاد القندی، عن عمار الأسدی، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَلَا يَتَوَلَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ - وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ - فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، -۸۶ [۱۱۶۷] عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ قَالَ

الحسن و الحسين و يجعل لكم نوراً تمشون به قال: إمام تأتمون به

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد الجوهري، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام في -۸۷ [۱۱۶۸] قوله تعالى: وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَمْ حَقُّ هُوَ قَالَ: مَا تَقُولُ فِي عَلِيٍّ قُلِّ إِيَّيَّ وَ رَبِّي إِنَّهُ لِحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن سليمان الديلمي، عن أبيه، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد -۸۸ [۱۱۶۹] الله عليه السلام قال

قلت له: جعلت فداک قوله: فَلَا أَفْتَحَمَ الْعَقَبَةَ فَقَالَ: من أكرمه الله بولایتنا فقد جاز العقبه و نحن تلك العقبه التي من اقتحمها نجا، قال فسكت فقال لي: فهلاً أفيدك حرفاً خيراً لك من الدنيا و ما فيها؟ قلت: بلى جعلت فداک، قال: قوله «فكّ رقبه» ثم قال: الناس كلّهم عبید النار غیرك و أصحابك فإنّ الله فكّ رقبكم من النار بولایتنا أهل البيت

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن سماعة، عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله جلّ و عزّ: [۱۱۷۰] ۸۹-
وَأَوْفُوا بِعَهْدِي قَالَ

بولایه امیر المؤمنین علیه السلام أوفِ بِعَهْدِكُمْ أوف لكم بالجنته

محمد بن یحیی، عن سلمه بن الخطاب، عن الحسن بن- [۱۱۷۱] ۹۰

ص: ۳۵۲

به سوی او بالا می رود و عمل نیکو را بالا می برد. [فاطر (۳۵): ۱۰] روایت کرده که ولایت ما اهل بیت است- و با دست به سینه اش اشاره کرد- پس کسی که ولایت ما را نداشته باشد خداوند عملی را برایش بالا نمی برد

سماعه مهراّن از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه دو بهره از رحمتش به شما دهد. [حدید (۵۷): ۸۶- [۱۱۶۷] ۲۸:
[۲۸] روایت کرده که فرمودند: حسن و حسین علیهما السلام هستند. و برایتان نوری قرار دهد که با آن راه بروید. [حدید (۵۷): ۲۸] امامی است که از او پیروی می کنید

یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه و از تو می پرسند آیا آن حقّ است. [یونس (۱۰): ۸۷- [۱۱۶۸] ۵۳:
[۵۳] روایت کرده که فرمود: آنچه درباره علی می گویی. بگو آری به پروردگرم سوگند آن قطعاً حقّ است و شما آن را در [نمی یابید. [یونس (۱۰): ۵۳]

ابان تغلب گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: جانم فدایت! این آیه چیست؟ و او از آن گردنه [۱۱۶۹] ۸۸-
نگذشت. [بلد (۹۰): ۱۱] فرمودند: کسی که خداوند او را به ولایتمان گرامی داشته از آن گردنه می گذرد. و ماییم آن گردنه که هرکس از آن بگذرد نجات یافته است. او گوید: آن گاه حضرت خاموش شد. سپس به من فرمود: آیا نمی خواهی سخنی به تو بیاموزم که از دنیا و آنچه در آن است برایت بهتر باشد؟ من عرض کردم: چرا جانم فدایت. فرمود: این سخن او است که آن آزاد کردن بنده ای است. [بلد (۹۰): ۱۳] سپس فرمود: مردم همگی بندگان آتش اند، جز تو و اصحابت. خداوند گردن شما را به ولایت ما اهل بیت از آتش آزاد ساخته است

سماعه از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّتمند و به پیمانم وفا کنید [بقره (۲): ۸۹- [۱۱۷۰] ۴۰:
[۴۰] روایت کرده که فرمودند: [یعنی] به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام تا به پیمانتان وفا کنم. [بقره (۲): ۴۰] [یعنی] درباره بهشت با شما وفا کنم

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّتمند- [۱۱۷۱] ۹۰

ص: ۳۵۳

عبد الرحمن، عن علی بن ابی حمزه، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزّ و جلّ: وَ اِذْ اُتِیَ تِلْکَ الْاَیَّاتِ مِنْ رَبِّکَ بِالْبَیِّنَاتِ قُلْ اَلَّذِیْنَ کَفَرُوْا لِلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اٰیُّ الْفَرِیْقَیْنِ خَیْرٌ مَّقْاَمًا وَّ اَحْسَنُ نَدِیًّا قَالَ

كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم دعا قريشا إلى ولايتنا فنغفروا و أنكروا، فقال الذين كفروا من قريش للذين آمنوا- الذين أقرّوا لأمر المؤمنين و لنا أهل البيت:- أيّ الفريقين خير مقاما و أحسن نديا تعييرا منهم، فقال الله رداً عليهم: وَ كَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ (من الأمم السالفه) هُمْ اَحْسَنُ اَثًا و رِئِیًّا قُلْتُ: قَوْلُهُ مَنْ كُنَّا فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ نَصْرًا مَدًّا؟ قَالَ: كُلُّهُمْ كَانُوا فِي الضَّلَالَةِ لَا يُؤْمِنُونَ بَوْلَايَةِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا بَوْلَايَتِنَا فَكَانُوا ضَالِّينَ مُضَلِّينَ، فَيَمْدُدُ لَهُمْ فِي ضَلَالَتِهِمْ وَ طَغْيَانِهِمْ حَتَّى يَمُوتُوا فَيصِيرَهُمُ اللهُ شَرًّا مَكَانًا وَ اَضْعَفُ جُنْدًا، قَوْلُهُ: حَتَّى اِذْ رَاوْا مَا يُوْعَدُونَ اِمَّا الْعَذَابَ وَ اِمَّا السَّعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَ اَضْعَفُ جُنْدًا؟ قَالَ: اَمَّا قَوْلُهُ: حَتَّى اِذْ رَاوْا مَا يُوْعَدُونَ فَهُوَ خُرُوجُ الْقَائِمِ وَ هُوَ السَّاعَةُ، فَسَيَعْلَمُونَ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ مَا نَزَلَ بِهِمْ مِنَ اللهِ عَلَى يَدِي قَائِمُهُ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا (يعنى عند القائم) وَ اَضْعَفُ جُنْدًا قُلْتُ: قَوْلُهُ: وَ يَزِيدُ اَلَّذِيْنَ اِهْتَدَوْا هُدًى؟ قَالَ: يَزِيدُهُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ هُدًى عَلَى هُدًى بِاتِّبَاعِهِمُ الْقَائِمَ حَيْثُ لَا يَجْحَدُونَهُ وَ لَا يَنْكُرُونَهُ، قَوْلُهُ: «لَا يَمْلِكُونَ اَلشَّفَاعَةَ اِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» قَالَ: اِلَّا مَنْ دَانَ اللهُ بَوْلَايَةِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْاِثْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللهِ، قُلْتُ: قَوْلُهُ: اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا قَالَ: وَ لَوَايَةِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ هِيَ الْوُدُّ الَّذِي قَالَ اللهُ تَعَالَى، قُلْتُ: فَاِنَّهُمْ يَسْرَنَ اِهْ بِلِسَانِكَ لَتَبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرُ بِهِ قَوْمًا لُدًّا قَالَ: اِنَّمَا يَسْرُهُ اللهُ عَلَى لِسَانِهِ حَيْثُ اَقَامَ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ص: ۳۵۴

و وقتی آیات روشن ما بر آنان خوانده می شود کافران به مؤمنان می گویند: کدام یک از دو دسته جایگاهی بهتر و مجلسی آراسته تر دارند؟ [مریم (۱۹): ۷۳] روایت کرده که فرمودند: رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- قریش را به ولایت ما خوانده بود و آنان روی گردانده، انکار کردند. آن گاه کسانی از قریش که کفر ورزیدند به کسانی که ایمان آوردند- کسانی که به امیر مؤمنان و ما خاندان اقرار کردند- برای سرزنش شان گفتند: کدام یک از دو دسته، جایگاهی بهتر و مجلسی آراسته تر دارند؟ پس خداوند در ردشان فرمود: چه بسیار اقوامی را از پیشینیان [پیش از ایشان] نابود کردیم که اثاث و جلوه زندگی بهتری داشتند. [مریم (۱۹): ۷۴] من گفتم: و این سخن چیست؟ کسی که در گمراهی است خدای مهربان باید به او مهلت دهد. [مریم (۱۹): ۷۵] فرمودند: همه آنان در گمراهی بودند. نه به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام ایمان آوردند نه به ولایت ما. پس گمراه و گمراه کننده گشتند. و خداوند به آنان در گمراهی و طغیانشان مهلت می دهد تا بمیرند. و خداوند آنان را به بدترین جایگاه و ناتوان ترین سربازان می رساند. من عرض کردم: و این آیه چیست؟ تا وقتی که ببینند آنچه را وعده داده می شدند. یا عذاب را یا قیامت را. پس خواهند دانست که چه کسی جایش بدتر و سپاهش ناتوان تر است. [مریم (۱۹): ۷۵] فرمودند: اما این که فرمود: تا وقتی که ببینند آنچه را وعده داده می شدند. آن قیام قائم علیه السلام و قیامت است. که آن روز خواهند دانست چه چیزی از سوی خداوند با دستان قانمش بر آنان فرود می آید. و آن چنان است که می فرماید کسی که (نزد قائم) بدترین جایگاه و ناتوان ترین سربازان را دارد. من عرض کردم: و این آیه و کسانی که در راه هدایت گام نهادند خداوند بر هدایتشان می افزاید. [مریم (۱۹): ۷۶] فرمودند: آن روز به سبب پیروی شان از قائم علیه السلام هدایتی بر هدایتشان می افزاید؛ زیرا او را انکار نمی کنند. من عرض کردم: و این آیه چیست؟ آنان مالک شفاعت نیستند مگر کسی که نزد آن مهربان عهد و پیمانی دارد. [مریم (۱۹): ۸۷] فرمودند: مگر کسی که با ولایت امیر مؤمنان علیه السلام و امامان پس از او به خداوند نزدیک شود. و این همان عهد و پیمان نزد خداوند است. من عرض

کردم: این آیه چیست؟ همانا کسانی که ایمان آورده، کارهای نیکو انجام دادند، آن مهربان محبتی برای آنان در دل ها می گذارد. [مریم (۱۹): ۹۶] فرمودند: ولایت امیر مؤمنان علیه السلام آن محبتی است که خداوند فرازند فرموده است. من عرض کردم: و همانا آن را بر زبانت آسان ساختیم تا پرهیزگاران را به وسیله آن بشارت داده، دشمنان سرسخت را بیم دهی. [مریم (۱۹): ۹۷] فرمودند: همانا خداوند وقتی امیر مؤمنان علیه السلام را به عنوان راهنما منصوب کرد آن را بر زبانش

ص: ۳۵۵

علما، فبشّر به المؤمنین و أنذر به الكافرين و هم الذين ذكرهم الله في كتابه لدا أي كفارا، قال: و سألته عن قول الله: لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَنْذَرَ آبُؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ قَالَ لَتُنذِرَ الْقَوْمَ الَّذِينَ أَنْتَ فِيهِمْ كَمَا أَنْذَرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ عَنِ رَسُولِهِ وَ عَنْ رَسُولِهِ عَنِ وَعِيدِهِ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ (ممن لا يقرّون بولاية أمير المؤمنين عليه السلام و الأئمّة من بعده) فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِإِمَامِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ، فَلَمَّا لَمْ يَقْرَأُوا كَانَتْ عَقُوبَتُهُمْ مَا ذَكَرَ اللَّهُ إِنَّ جَعَلْنَا فِي أَعْيُنِهِمْ أَغْلًا لَا فِئِي إِلَى الْأَذْقِ إِنَّهُمْ فَهُمْ مُقْمَحُونَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، ثُمَّ قَالَ: وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَا فِيهِمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ عَقُوبَهُ مِنْهُمْ لِهَيْبَتِهِمْ وَ الْوَالِيَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ هَذَا فِي الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ مُقْمَحُونَ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ بِالْوَالِيَةِ عَلَيْهِ وَ مِنْ بَعْدِهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُمْ لَتُنذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرَ (يعني أمير المؤمنين عليه السلام) وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ فَبَشَّرَهُ (يا محمد) بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ

علی بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن ابن محبوب، عن محمد بن الفضیل، عن أبي الحسن الماضي عليه - [۹۱] [۱۱۷۲] السلام قال

سألته عن قول الله عزّ و جلّ: يَرْيَدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ آلِ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ قَالَ: يَرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَ الْوَالِيَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِأَفْوَاهِهِمْ، قُلْتُ: وَ آلِ اللَّهِ مَتَمُّ نُورِهِ قَالَ: وَ اللَّهُ مَتَمُّ الْإِمَامَةِ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: الَّذِينَ قَامَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النَّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا فَالنُّورُ هُوَ الْإِمَامُ، قُلْتُ: هُوَ الَّذِي أُرْسِلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ قَالَ: هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولُهُ بِالْوَالِيَةِ لَوْصِيَّهِ وَ الْوَالِيَةِ هِيَ دِينِ الْحَقِّ، قُلْتُ: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ قَالَ: يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ

ص: ۳۵۶

آسان ساخت. آن گاه مؤمنان را با آن بشارت داده، کافران را بیم داد. کسانی که خداوند از آنان به عنوان سرسخت یاد کرده است. یعنی کافران. راوی گوید: از حضرت درباره این سخن خداوند پرسیدم: تا مردمی را بیم دهی که پدرانشان بیم نشدند و خودشان غافلند. [یاسین (۳۶): ۶] فرمودند: تا مردمی را که در میانشان هستی بیم دهی چنان که پدرانشان بیم داده شدند ولی آنان از خدا و رسولش و تهدید او غافلند. آن فرمان درباره بیشترشان (از کسانی که به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام و امامان پس از او اقرار نمی کنند). ثابت شده، برای همین ایمان نمی آورند. [یاسین (۳۶): ۷] به امامت امیر مؤمنان و اوصیای پس از او [ایمان نمی آورند]. و چون اقرار نکردند، کیفرشان آن می شود که خدا فرمود: بر گردن هاشان غل و زنجیری می گذاریم که تا چانه هاشان می رسد و سرهاشان بی حرکت می ماند. [یاسین (۳۶): ۸] در آتش دوزخ. سپس فرمود: و در برابرشان و پشت سرشان سدی قرار می دهیم و می پوشانیمشان تا جایی را نبینند. [یاسین (۳۶): ۹] کیفری از او برای آنان. چنان که آنان ولایت امیر مؤمنان علیه السلام و امامان پس از او را انکار کردند. این در دنیا

است. و در آخرت در آتش دوزخ (با غل و زنجیری که بر گردنشان است) سرهاشان بی حرکت می ماند. سپس فرمود: ای محمد! و برای آنان برابر است که بیمشان بدهی یا بیمشان ندهی. آنان ایمان نمی آورند. [یاسین (۳۶): ۱۰] به خدا و به ولایت علی و کسانی که پس از اویند [ایمان نمی آورند. سپس فرمود: تو تنها، کسی را بیم می دهی که از ذکر پیروی کرده است (یعنی امیر مؤمنان علیه السلام) و از آن مهربان در نهان ترسیده است. پس ای محمد! او را به آمرزش و پاداشی [گران بشارت بده. [یاسین (۳۶): ۱۱]

محمد فضیل گوید: از حضرت ابو الحسن ماضی [امام کاظم] علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند - [۹۱] [۱۱۷۲] پرسیدم: می خواهند نور خدا را با دهان هاشان خاموش کنند. [صف (۶۱): ۸] فرمودند: می خواهند ولایت امیر مؤمنان علیه السلام را با دهان هاشان خاموش کنند. گفتم: ولی خدا نورش را کامل می کند. [صف (۶۱): ۸] فرمودند: ولی خداوند امامت را کامل می کند. چنان که فرموده است: کسانی که به خدا و رسولش و نوری که نازل کردیم ایمان آوردند. [برگرفته از تغابن (۶۴): ۸] که نور همان امام است. من عرض کردم: او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد. [صف (۶۱): ۹] فرمودند: او کسی است که رسولش را به ولایت برای وصی اش فرمان داده است و ولایت همان دین حق است. من [گفتم: تا او را بر همه دین ها چیره کند. [صف (۶۱): ۹]

ص: ۳۵۷

القائم، قال: يقول الله: وَ أَلَّا هُ مُمْتَمُّ نُورِهِ: ولاية القائم وَ لَوْ كَرِهَ أَلَكُ فِرُونَ بولايه علي، قلت: هذا تنزيل؟ قال: نعم أما هذا الحرف فتنزِيل و أما غيره فتأويل، قلت: ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَمَى مِنْ لَمْ يَتَّبِعْ رَسُولَهُ فِي وَايَاهِ وَصِيَّهِ مُنَافِقِينَ وَ جَعَلَ مِنْ جَعْدٍ وَصِيَّهِ إِمَامَتَهُ كَمَنْ جَعَدَ مُحَمَّدًا وَ أَنْزَلَ بِذَلِكَ قِرْآنًا فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِذْ جَاءَكَ أَلْمَنُ أَفْقُونَ (بولايه وصيک) قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ هُ وَ أَلَّا هُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ أَلَّا هُ يَشْهَدُ إِنَّ أَلْمَنَ أَفْقِينَ (بولايه علي) لَكْ أَذْبُونُ * اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ هُ (و السبيل هو الوصي) إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا (برسالتک) ثُمَّ كَفَرُوا (بولايه وصيک) فَطَبِعَ [الله] عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ قلت: ما معنى لا يفقهون؟ قال: يقول: لا يعقلون بنبوتك قلت: وَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ هُ ؟ قال: وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْجِعُوا إِلَى وَايَاهِ عَلَى يَسْتغفر لكم النبي من ذنوبكم «لووا رؤسهم» قال الله: وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ (عن وَايَاهِ عَلَى) وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ عَلَيْهِ ثُمَّ عَطَفَ الْقَوْلُ مِنَ اللَّهِ بِمَعْرِفَتِهِ بِهِمْ فَقَالَ: سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ، لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ، إِنَّ أَلَّا هُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْآفِسِقِينَ يقول: الظالمين لوصيک، قلت: أَمْ مَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ ضَرَبَ مَثَلًا مِنْ حَادٍ عَنْ وَايَاهِ عَلَى كَمَنْ يَمْشِي عَلَى وَجْهِهِ لَا يَهْتَدِي لِأَمْرِهِ وَ جَعَلَ مِنْ تَبَعِهِ سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قلت: قوله: إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ؟ قال: یعنی جبرئیل عن الله في وَايَاهِ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قلت: «و ما هو بقول شاعر قليلا ما تؤمنون» ؟ قال: قالوا: إِنَّ مُحَمَّدًا كَذَّابٌ

ص: ۳۵۸

فرمودند: او را هنگام قیام قائم [علیه السلام] بر تمام ادیان چیره می کند. فرمودند: خداوند می فرماید: و خداوند نورش را کامل می کند. [یعنی] ولایت قائم را اگرچه کافران (به ولایت علی) نپسندند. [صف (۶۱): ۹] من عرض کردم: این آیه است؟ فرمودند: بله، این حرف تنزیل است و غیر آن تأویل است. [آن گاه] این آیه را خواندم: این به خاطر آن است که نخست

ایمان آورده، سپس کافر شدند. [منافقین (۶۳): ۳] فرمودند: خداوند پاک و والا کسانی را که در موضوع ولایت وصی از رسولش پیروی نکردند منافقین نام داد. و کسی را که وصیت و امامت او را انکار کرد مانند کسی قرار داد که محمد ادرود خدا بر او و بر خاندانش را انکار کرده است. و به این سبب آیه ای نازل کرده، فرمود: ای محمد! منافقان (به ولایت وصی ات) نزدت آمده، گفتند: ما گواهی می دهیم که تو فرستاده خداوندی و خدا می داند که تو فرستاده اویی و خدا گواهی می دهد که منافقان (به ولایت علی) دروغزن اند. سوگندهاشان را سپر قرار داده اند تا از راه خداوند بازدارند (و راه همان وصی است). و بد است آنچه انجام می دهند. این به خاطر آن است که نخست (به رسالت تو) ایمان آورده، سپس (به ولایت وصی ات) کافر شدند. پس (خداوند) بر دل هاشان مهر زد ولی آنان نمی فهمند. [منافقین (۶۳): ۳] من عرض کردم: معنای نمی فهمند چیست؟ فرمودند: یعنی درباره نبوت تو فکر نمی کنند. گفتیم: و هنگامی که به آنان گفته شود: بیایید تا رسول خدا برایتان آموزش خواهد. [منافقین (۶۳): ۵]؟ فرمودند: و هنگامی که به آنان گفته شود: به ولایت علی بازگردید تا پیامبر از گناهانتان برای شما آموزش بخواهد سرهاشان را برمی گردانند. [منافقین (۶۳): ۵] خدا می فرماید: و آنان را می بینی که (از ولایت علی) بازمی دارند درحالی که (به او) تکبر می ورزند. [منافقین (۶۳): ۵] سپس گفتار خداوند متوجه معرفی آنان شده، فرمود: برای آنان برابر است که برایشان آموزش بخواهی یا آموزش نخواهی. خداوند هرگز آنان را نخواهد آموزد. که همانا خداوند مردم فاسق را هدایت نمی کند. [منافقین (۶۳): ۶] یعنی ستمکاران به وصی ات را هدایت نمی کند من خواندم: آیا آن که وارونه بر چهره خویش راه رود هدایت یافته تر است یا آن که راست قامت در صراط مستقیم گام برمی دارد. [ملک (۶۷): ۲۲] فرمودند: خداوند کسی را که از ولایت علی منحرف شده به کسی مانند کرده است که بر صورتش راه می رود و در کارش هدایت نمی شود. و کسی را که از او پیروی کند راست قامت و بر صراط مستقیم قرار داده است. و صراط مستقیم امیر مؤمنان علیهم السلام است. او گوید: من این آیه را خواندم آن گفتار فرستاده ای ارجمند است. [الحاقه (۶۹): ۴۰]؟ فرمودند: یعنی [گفتار] جبرئیل از سوی خدا درباره ولایت علی علیه السلام. او گوید من گفتیم: و گفتار یک شاعر نیست. اما اندکی ایمان می آوری. [الحاقه (۶۹): ۴۱] فرمود: آنان گفتند: همانا محمد به پروردگارش دروغ می بندد. خدا این را درباره علی به او فرمان نداده است.

ص: ۳۵۹

علی ربه و ما أمره الله بهذا في علي، فأنزل الله بذلك قرآنا فقال: إِنَّ (ولايه علي) تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ* وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا (محمد) بَعْضَ الْأَقْبَابِ* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ* ثُمَّ لَقَطْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ* ثُمَّ عَطَفَ الْقَوْلَ فَقَالَ: إِنَّ (ولايه علي) لَتَذَكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ* (للعالمين) وَ إِنَّ (ولايه علي) لَنَعَلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مَكْدِبِينَ* وَ إِنَّ (ولايه علي) لَحَسْرَةٌ عَلَيَّ الْكَافِرِينَ* وَ إِنَّ (ولايته) لَحَقُّ الْيَقِينِ* (يا محمد) بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ يَقُولُ اشْكُرْ رَبَّكَ الْعَظِيمَ الَّذِي أَعْطَاكَ هَذَا الْفَضْلَ. قلت: قوله: «لَمْ يَسْمِعْنَا الْهَدْيَ أَمَّنْ بِهِ» قال الهدى الولايه، أمنا بمولانا فمن آمن بولايه مولاه فلا يخاف بخساً ولا رهقاً قلت: تنزيل؟ قال: لا تأويل، قلت:

قوله: لا أملك لكم ضراً ولا رشداً قال: إن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم دعا الناس إلى ولايه علي فاجتمعت إليه قريش، فقالوا: يا محمد! أفعنا من هذا، فقال لهم رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: هذا إلى الله ليس إلي، فاتهموه و خرجوا من عنده فأنزل الله: قُلْ إِنِّي لَا أملكُ لكمُ ضراً و لا رشداً* قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ (إن عصيته) أَحَدٌ وَ لَنْ أُجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِداً إِلَّا بِالْأَغَا مِنْ أَلِّهِ وَ رَسُولا لَتِهِ (في علي) قلت: هذا تنزيل؟ قال: نعم، ثم قال توكيدا: وَ مَنْ يَعصِ أَمْرَ اللَّهِ وَ رَسُولَهُ (في ولايه علي) فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَداً قلت: حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَوْجِعَ يَوْمِهِمْ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أضعف ناصراً و أقل عدداً يعني بذلك القائم و أنصاره، قلت: وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَوْجِعَ يَوْمِهِمْ يَقُولُونَ قال: يقولون فيك: وَ

أَهْجُرُهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا وَ ذَرْنِي (يا محمد) وَ الْمُكْذِبِينَ (بوصيک) أُولَى النَّعْمَةِ وَ مَهْلُهُمْ قَلِيلًا قُلْتُ: إِنَّ هَذَا تَنْزِيلٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: لَيْسَتْ يَتَّقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ؟ قَالَ: يَسْتَيَقِنُونَ أَنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ وَصِيَّهُ حَقٌّ، قُلْتُ: وَ يَزِدُّونَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا؟ قَالَ: وَ يَزِدُّونَ

ص: ۳۶۰

پس خداوند این آیه را نازل کرده، فرمود: (همانا ولایت علی) آیه ای از پروردگار جهانیان است. و اگر (محمد) به ما سخنی دروغ می بست. دست راستش را می گرفتیم. سپس رگ قلبش را می زدیم. [الحاقه (۶۹): ۴۳ تا ۴۵] سپس سخن را بازگردانده، فرمود: همانا آن (ولایت علی) تذکری برای پرهیزگاران (جهانیان) است. و ما می دانیم که برخی از شما تکذیب کنندگانید، و همانا او (علی) مایه حسرت کافران است. و آن (ولایتش) یقین راستین است. پس (ای محمد) به نام پروردگار بزرگت تسبیح بگو. [الحاقه (۶۹): ۴۸ تا ۵۲] یعنی: پروردگار بزرگی را سپاسگزاری کن که این فضیلت را به تو داد. من این آیه را خواندم: وقتی هدایت (قرآن) را شنیدیم به آن ایمان آوردیم. [جنّ (۷۲): ۱۳] فرمودند: هدایت همان ولایت است. [یعنی] به مولایمان ایمان آوردیم. و کسی که به ولایت مولایش ایمان آورد از نقصان و ستم نمی ترسد. [جنّ (۷۲): ۱۳] من عرض کردم: آیه است؟ فرمود: نه، تأویل است من این آیه را خواندم من مالک هدایت و زیانی برای شما نیستم [جنّ (۷۲): ۲۱] فرمودند: همانا رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- مردم را به ولایت علی خواند. قریش نزدش گرد آمده، گفتند: ای محمد! ما را از این معاف کن. و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به آنان فرمود: این با خدا است. با من نیست. پس آنان، او را متهم کرده، از نزدش بیرون آمدند. و خداوند این آیه را نازل کرد: بگو من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم. بگو هیچ کس به من در برابر خداوند (اگر بر او عصیان کنم) پناه نمی دهد و من پناهگاهی جز او نمی یابم. جز این که از سوی او ابلاغ کنم و پیام هایش (درباره علی) را برسانم. [جنّ (۷۲): ۲۱ تا ۲۳] من گفتم: این آیه است؟ فرمودند: بله. سپس خداوند برای تأکید فرمود: و هر کس (درباره ولایت علی) از خدا و رسولش نافرمانی کند آتش دوزخ برای او است و در آن جاودانه خواهند بود. [جنّ (۷۲): ۲۱ تا ۲۳] من خواندم: تا وقتی ببینند آنچه را وعده داده می شدند و بدانند که چه کسی یاورانش ناتوان تر و کم شمارتر است. [جنّ (۷۲): ۲۴] فرمودند: مقصود از آن قائم [علیه السلام] یاران او است. من این آیه را خواندم: و در برابر آنچه می گویند شکبیا باش. [مزمل (۷۳): ۱۰] فرمود: [آنچه] درباره تو می گویند. و به طرزی شایسته از آنان دوری کن و (ای محمد) تکذیب گران صاحب نعمت (وصی ات) را به من واگذار و اندکی مهلتشان ده. [مزمل (۷۳): ۱۰ و ۱۱] گفتم: این آیه است. فرمود: بله. من این آیه را خواندم: تا اهل کتاب یقین کنند. [مدثر (۷۴): ۳۱] فرمود: یقین کنند که خداوند و فرستاده اش و وصی او حَقّند. گفتم: و بر ایمان مؤمنان بیفزاید. [مدثر (۷۴): ۳۱]

ص: ۳۶۱

بولاية الوصی إیماناً، قُلْتُ: وَ لَا يَرْتَابُونَ أَوْ تَوَاتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ؟ قَالَ: بولاية عليّ عليه السلام قُلْتُ: ما هذا الارتياب؟ قَالَ: يعني بذلك أهل الكتاب و المؤمنین الذين ذكر الله فقال: و لا يرتابون في الولاية، قُلْتُ: وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ؟ قَالَ: نعم و لا يه عليه السلام، قُلْتُ: إِنَّهُ لِأِحْدَى الْكَبَرِ؟ قَالَ: الولاية، قُلْتُ: لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ؟ قَالَ: من تقدم إلى ولايتنا أحر عن سقر و من تأخر عنا تقدم إلى سقر إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ؟ قَالَ: هم و الله شيعتنا، قُلْتُ: لِمَ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ؟ قَالَ: إنا لم نتولّ وصيّ محمد و الأوصياء من بعده و لا يصلون عليهم، قُلْتُ: فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مَعْزُومِينَ؟ قَالَ: عن الولاية معرضين، قُلْتُ: كَلَّا إِنَّهُ تَذْكَرَةٌ؟ قَالَ: الولاية. قُلْتُ: قوله: «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ»؟ قَالَ: يوفون لله بالنذر الذي أخذ عليهم في الميثاق من ولايتنا، قُلْتُ: إِنَّ نَحْنُ نَزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا؟ قَالَ: بولاية عليّ

عليه السلام تنزيلا، قلت: هذا تنزِيل؟ قال: نعم ذا تأويل، قلت: إِنَّ هَذِهِ تَذَكْرَةٌ قَالَ: الْوَلَايَةِ، قلت: يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ قَالَ: فِي وَلايَتنا، قال: وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَعَزَّ وَ أَمْنَعُ مِنْ أَنْ يَظْلَمَ أَوْ يَنْسِبَ نَفْسَهُ إِلَى ظَلَمٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ خَلَطْنَا بِنَفْسِهِ فَجَعَلَ ظَلَمْنَا ظَلَمَهُ وَ وَلايَتنا وَلايَتَهُ ثُمَّ أَنْزَلَ بِذَلِكَ قِرْآنًا عَلَى نَبِيِّهِ فَقَالَ: وَ مَا ظَلَمْنَا لَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ قلت: هذا تنزِيل؟ قال: نعم، قلت: وَبَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ قَالَ: يَقُولُ: وَبَلَّ لِلْمُكَذِّبِينَ يَا مُحَمَّدُ! بِمَا أَوْحَيْتَ إِلَيْكَ مِنْ وَلايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ* ثُمَّ نَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ قَالَ: الْأَوَّلِينَ الَّذِينَ كَذَّبُوا الرَّسُلَ فِي طَاعَةِ الْأَوْصِيَاءِ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ

ص: ۳۶۲

فرمود: با ولایت وصی بر ایمانشان بیفزاید. گفتم: و اهل کتاب و مؤمنان تردید نکنند. [مدثر (۷۴): ۳۱] فرمود: به ولایت علی [تردید نکنند]. من عرض کردم: این تردید چیست؟ فرمود: مقصود از آن اهل کتاب و مؤمنانی هستند که خداوند یاد کرده و فرموده است: و در ولایت تردید نمی کنند. من خواندم: و این جز تذکری برای بشر نیست. [مدثر (۷۴): ۳۱] فرمود: بله ولایت علی علیه السلام است. من خواندم: که آن یکی از مسائل بزرگ است. [مدثر (۷۴): ۳۵] فرمود: ولایت است. من خواندم: برای هر کس از شما که خواهد جلو رود یا عقب بماند. [مدثر (۷۴): ۳۷] فرمود: کسی که به سوی ولایت ما پیش آید، از دوزخ عقب افتد و آن که از ما عقب افتد به سوی دوزخ پیش می رود. مگر اصحاب یمین. [مدثر (۷۴): ۳۹] فرمودند: به خدا سوگند آنان شیعیان ما هستند. من خواندم از نمازگزاران نبودیم. [مدثر (۷۴): ۴۳] فرمودند: ولایت وصی محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] او اوصیای پس از او را نپذیرفتیم. و بر آن ها درود نمی فرستادند. من خواندم: چرا آنان از تذکر روی گردان هستند؟ [مدثر (۷۴): ۴۹] فرمودند: از ولایت روی گردان اند. من خواندم: چنین نیست، این یک تذکر است. [مدثر (۷۴): ۵۴] فرمودند: ولایت است. من این آیه را خواندم: به نذر وفا می کنند. [انسان (۷۶): ۷] فرمودند: [یعنی] به خاطر خداوند به نذری که در میثاق درباره ولایت ما از آنان گرفته شده است وفا می کنند. من خواندم همانا ما این قرآن را به تو نازل کردیم. [انسان (۷۶): ۲۳] فرمودند: تنزیلی به ولایت علی ۷. من عرض کردم: این آیه است؟ فرمودند: بله، این تأویل است. من خواندم همانا این تذکری است. [انسان (۷۶): ۲۹] فرمودند: ولایت است. من خواندم هر کس را بخواهد در رحمتش داخل می کند. [انسان (۷۶): ۳۱] فرمود: در ولایت ما [داخل می کند]. [سپس] فرمود: و برای ستمکاران عذابی دردناک آماده کرده است. [انسان (۷۶): ۳۱] آیا نمی بینی خدا می فرماید: به ما ستم نکردند بلکه آنان به خودشان ستم کردند. [بقره (۲): ۵۷] فرمود: همانا خداوند گرامی تر و والاتر از آن است که به او ستم شود یا خود را به ستمی نسبت دهد. بلکه خداوند ما را با خودش در آمیخت پس ستم ما را ستم خودش و ولایتمان را ولایت خودش قرار داد. سپس برای آن آیه ای به پیامبرش نازل کرده، فرمود: و ما به آنان ستم نکردیم بلکه آنان به خودشان ستم کردند. [نحل (۱۶): ۱۱۸] من گفتم: این آیه است؟ فرمود: بله. من خواندم: وای در آن روز بر تکذیب گران. [امرسلات (۷۷): ۱۵] فرمودند: یعنی ای محمد! وای بر تکذیب کنندگان ولایت علی [ابو طالب] علیه السلام که بر تو وحی کرده ام. آیا پیشینیان را نابود نکردیم؟ سپس دیگران را به دنبال آنان خواهیم فرستاد. [امرسلات (۷۷): ۱۶ و ۱۷] فرمودند: پیشینیان [کسانی اند که رسولان را در اطاعت از اوصیا تکذیب کردند. این گونه با مجرمان رفتار می کنیم. [امرسلات (۷۷): ۱۸]

ص: ۳۶۳

قال: من أجزم إلى آل محمد و ركب من وصيّه ما ركب، قلت: إِنَّ الْمُتَّقِينَ؟ قال: نحن و الله و شيعتنا ليس على ملّه إبراهيم غيرنا و سائر الناس منها برآء، قلت: يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَأُ نَكَّهُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ الْآيَةَ، قال: نحن و الله المأذون لهم يوم

القیامه و القائلون صواباً، قلت: ما تقولون إذا تكلمتم؟ قال نمجد ربنا و نصلى على نبينا و نشفع لشيعتنا، فلا يردنا ربنا، قلت: كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِينٍ قَالَ: هم الذين فجروا في حق الأئمة و اعتدوا عليهم، قلت: ثمَّ يُقَالُ لَهُ ذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكذِّبُونَ؟ قال: یعنی امیر المؤمنین قلت: تنزیل؟ قال: نعم

محمد بن یحیی، عن سلمه بن الخطاب، عن الحسین بن عبد الرحمن، عن علی بن ابی حمزه، عن ابی بصیر، -[۹۲] [۱۱۷۳] عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل: وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا قَالَ

یعنی به ولایه امیر المؤمنین علیه السلام، قلت: وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ: یعنی أعمى البصر فی الآخره أعمى القلب فی الدنيا عن ولایه امیر المؤمنین علیه السلام، قال: و هو متحیر فی القیامه یقول: لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالُ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا قَالَ: الآيات الأئمة علیه السلام فَنَسِيَتْهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى يَعْنِي تَرَكْتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تترك فی النار كما تَرَكْتَ الأئمة علیه السلام: فلم تطع أمرهم و لم تسمع قولهم قلت: وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى؟ قال: یعنی من أشرك بولایه امیر المؤمنین علیه السلام غيره و لم يؤمن بآيات ربه و ترك الأئمة معانده فلم يتبع آثارهم و لم يتولهم، قلت: أَلَلَّهَ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ؟ قال: ولایه امیر المؤمنین علیه السلام، قلت: مَنْ كَأَنَّ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ؟ قال: معرفه

ص: ۳۶۴

فرمود: کسانی که نسبت به خاندان محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] گناه کرده و درباره وصی اش کردند آنچه کردند. عرض کردم: همانا پرهیزگاران [مرسلات (۷۷): ۴۱] چیست؟ فرمود: به خدا سوگند! ما و شیعیانمان هستیم. کسی جز ما بر آیین ابراهیم نیست و مردمان دیگر از آن دورند. من خواندم: روزی که روح و فرشتگان در صفی می ایستند و سخن نمی گویند. [نبا (۷۸): ۳۸] فرمود: به خدا سوگند ماییم که در روز قیامت اجازه [سخن گفتن] داریم و راست گفتاران هستیم. من عرض کردم: چه می گوید وقتی سخن بگویند؟ فرمود: از بزرگی پروردگاران می گوئیم و بر پیامبران درود فرستاده، برای شیعیانمان شفاعت و خواهشگری می کنیم و پروردگاران ما را رد نمی کند. من این آیه را خواندم چنین نیست، همانا نامه بدکاران در سجین است. [مطففین (۸۳): ۷] فرمودند: آنان کسانی اند که در حق ائمه بد کرده و به آنان ستم کردند. من خواندم سپس به آنان گفته می شود: این است آنچه تکذیبش می کردید. [مطففین (۸۳): ۱۷] فرمودند: مقصود، امیر مؤمنان علیه السلام است. من عرض کردم: آیه است؟ فرمود: بله

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند هرکس از یاد من روگردان شود، -[۹۲] [۱۱۷۳] زندگی تنگی دارد. [طه (۲۰): ۱۲۴] روایت کرده که فرمودند: مقصود ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است. من خواندم و او را روز قیامت کور برمی انگیزیم. [طه (۲۰): ۱۲۴] فرمودند: یعنی در آخرت کورچشم و در دنیا کوردل از [پذیرش] ولایت امیر مؤمنان علیه السلام. [او] فرمود: و او در قیامت سرگردان است و می گوید: چرا مرا کور برانگیختی، من که بینا بودم که [خداوند] می فرماید: چنان که آیات ما به سویت درآمد و تو آن ها را فراموش کردی. [طه (۲۰): ۱۲۵ و ۱۲۶] حضرت فرمود: [و] آن آیات ائمه علیهم السلام هستند. و تو آن ها را فراموش کردی و امروز خود تو همان گونه فراموش می شوی. [طه (۲۰): ۱۲۶] یعنی تو آیه ها را رها کردی و امروز همان گونه که ائمه علیهم السلام را رها کردی و فرمانشان را اطاعت نکرده، سخنشان را نشنیدی. خودت در آتش رها می شوی من خواندم و این گونه جزا می دهیم کسی را که زیاده روی کرده، به آیات پروردگارش ایمان نیاورد و عذاب آخرت سخت تر و پایدارتر است. [طه (۲۰): ۱۲۷] فرمودند: یعنی کسی که

به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام جز او را شریک کند و به آیه های پروردگارش ایمان نیاورده، ائمه [علیهم السلام] را از روی دشمنی رها کند و پیروی شان نکرده، دوستشان نداشته باشد. من خواندم خداوند به بندگانش مهربان است به هر که بخواهد روزی می دهد. [شورا (۴۲): ۱۹] فرمودند: ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است. من خواندم آن که زراعت آخرت خواهد

ص: ۳۶۵

أمیر المؤمنین علیه السلام و الأئمة نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ؟ قَالَ: نَزِيدُهُ مِنْهَا، قَالَ: يَسْتَوْفِي نَصِيبَهُ مِنْ دَوْلَتِهِمْ وَ مَنْ كَانُوا يُرِيدُوا حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتَهُ مِنْهُ أَوْ مَنْ كَانُوا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ؟ قَالَ: لَيْسَ لَهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ مَعَ الْقَائِمِ نَصِيبٌ

باب فيه نتف و جوامع من الروایه فی الولاية [۱۱۷۴] ۱- محمد بن یعقوب الكلینی، عن محمد بن الحسن و علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن بکیر بن أعین قال

كان أبو جعفر عليه السلام يقول: إن الله أخذ ميثاق شيعتنا بالولاية و هم ذرّ، يوم أخذ الميثاق على الذرّ و الإقرار له بالربوبية و لمحمد صلى الله عليه و اله و سلم بالتبوه

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن صالح بن عقبه، عن عبد الله بن [۱۱۷۵] ۲- محمد بن الجعفرى، عن أبي جعفر عليه السلام؛ و عن عقبه، عن أبي جعفر عليه السلام قال

إن الله خلق الخلق فخلق، ما أحبّ ممّا أحبّ و كان ما أحبّ أن خلقه من طينه الجنة و خلق ما أبغض ممّا أبغض و كان ما أبغض أن خلقه من طينه النار، ثمّ بعثهم فى الظلال، فقلت: و أىّ شيء الظلال؟ قال: ألم تر إلى ظلك فى الشمس شيء و ليس بشيء، ثمّ بعث الله فيهم النبیین يدعونهم إلى الإقرار بالله و هو قوله: وَ لئن سألْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ثُمَّ دعاهم إلى الإقرار بالنبیین، فأقرّ بعضهم و أنكر بعضهم، ثمّ دعاهم إلى ولايتنا فأقرّ بها و الله من أحبّ و أنكرها من أبغض و هو قوله: فَمَنْ كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِهِ كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ التَّكْذِيبُ ثُمَّ

محمد بن يحيى، عن سلمه بن الخطاب، عن على بن سيف، عن [۱۱۷۶] ۳-

ص: ۳۶۶

شورا (۴۲): ۲۰] فرمود: معرفت امیر مؤمنان علیه السلام و امامان است. بر زراعتش می افزاییم. [شورا (۴۲): ۲۰] یعنی بر آن معرفت می افزاییم، تا بهره اش را از دولت شان دریافت کند. و کسی که کشت دنیا خواهد کمی از آن به او می دهیم ولی در آخرت هیچ بهره ای ندارد. [طه (۴۲): ۲۰] فرمود: [یعنی] برای او بهره ای در همراهی قائم [علیه السلام] در دولت حق نیست

روایات برگزیده و پرمعنا درباره ولایت

بکیر اعین گفت: حضرت باقر علیه السلام می فرمود: همانا خداوند از شیعیان ما درحالی که ذره ای بودند پیمان - [۱۱۷۴] به ولایت گرفت. روزی که در عالم ذرّ به اقرار به پروردگاری خود و پیامبری محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- پیمان گرفت.

عقبه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا خدا آفریدگان را آفرید. و آنچه را دوست داشت - [۱۱۷۵]۲ از آنچه می پسندید، آفرید. و آنچه را دوست داشت از گل بهشت آفرید. و آنچه را دوست نداشت از آنچه نمی پسندید، آفرید. و آنچه را دوست نداشت از گل دوزخ آفرید. سپس در آن سایه مبعوثشان کرد. من عرض کردم: آن سایه چه چیزی است؟ فرمودند: آیا به سایه ات در خورشید نگاه نکرده ای که هم چیزی هست و هم چیزی نیست. سپس در میانشان پیامبرانی برانگیخت تا آنان را بر اقرار به خداوند برانگیزاند و این سخن او است که و اگر از آنان بپرسی چه کسی شما را آفرید به یقین می گویند: خداوند. [از خرف (۴۳): ۸۷] سپس آنان را بر اقرار به پیامبران خواند که برخی اقرار کردند و برخی انکار. سپس آنان را به ولایت ما خواند که به خدا سوگند! کسی که او دوست داشت به آن اقرار کرد و کسی که او دوست نداشت آن را انکار کرد. و این سخن او است که آنان به چیزی که پیش از آن تکذیب کرده بودند، ایمان نیاوردند.

یونس (۱۰): ۷۴] سپس حضرت باقر علیه السلام فرمود: این تکذیب آن جا بود

:محمد عبد الرحمان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند- [۱۱۷۶]۳

ص: ۳۶۷

:العبّاس بن عامر، عن أحمد بن رزق الغمّشانی، عن محمد بن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

.ولایتنا ولایه الله التي لم یبعث نبیاً قطّ إلاّ بها

محمد بن یحیی، عن عبد الله بن محمد بن عیسی، عن محمد بن عبد الحمید، عن یونس بن یعقوب، عن عبد - [۱۱۷۷]۴
الأعلی قال

.سمعت أبا عبد الله عليه السلام یقول: ما من نبیّ جاء قطّ إلاّ بمعرفه حقنا و تفضیلنا علی من سوانا

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن إسماعیل بن بزیع، عن محمد بن الفضیل، عن - [۱۱۷۸]۵
أبی الصّبّاح الکنانی، عن أبي جعفر علیه السلام قال

سمعتّه یقول: و الله إنّ فی السّماء لسبعین صفّاً من الملائکة، لو اجتمع أهل الأرض کلّهم یحصون عدد کلّ صفّ منهم ما أحصوهم و إنّهم لیدینون بولایتنا

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن محمد بن الفضیل، عن أبي الحسن علیه السلام - [۱۱۷۹]۶
قال

ولایه علیّ علیه السّلام مکتوبه فی جمیع صحف الأنبیاء و لن یبعث الله رسولا إلاّ بنبوّه محمد صلی الله علیه و اله و سلّم و وصیّه علیّ علیه السّلام

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور قال: حدّثنا یونس، عن حماد بن عثمان، عن -[۱۱۸۰]۷
:الفضیل بن یسار، عن أبی جعفر علیه السّلام قال

إنّ الله عزّ و جلّ نصب علیّاً علیه السّلام علماً بینه و بین خلقه، فمن عرفه کان مؤمناً و من أنکره کان کافراً و من جهله کان ضالّاً و من نصب معه شیئاً کان مشرکاً و من جاء بولایتہ دخل الجنّه

ص: ۳۶۸

ولایت ما ولایتی خدایی است که هرگز پیامبری جز با آن برانگیخته نشده است

عبد الاعلی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: هیچ پیامبری نیامد مگر با معرفت به حقّ ما -[۱۱۷۷]۴
و فضیلتمان بر دیگران

ابو الصّباح کنانی گفته است: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرماید: به خدا سوگند در آسمان هفت صف -[۱۱۷۸]۵
از فرشتگان است که اگر همه اهل زمین گرد می آمدند تا شمار هر صف از آن را بشمارند نمی توانستند. و آنان به ولایت
ما معتقدند

محمد فضیل از حضرت ابو الحسن [امام کاظم] علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: ولایت علی علیه السّلام در -[۱۱۷۹]۶
همه کتب پیامبران نوشته شده است. و خداوند هرگز رسولی را جز با نبوت محمد-دروود خدا بر او و بر خاندانش- و وصایت
علی علیه السّلام مبعوث نمی کند

فضیل یسار از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: همانا خداوند عزّتمند میان خود و آفریدگانش -[۱۱۸۰]۷
علی علیه السّلام را برای پیشوایی منصوب کرد. پس هرکس او را بشناسد مؤمن است و هرکس انکارش کند، کافر. هرکس
به او جاهل باشد گمراه است و آن که به همراه او دیگری را منصوب کند، مشرک. و هرکس با ولایت او آید، به بهشت
درآید

ص: ۳۶۹

:الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن عبد الله بن سنان، عن أبی حمزه قال -[۱۱۸۱]۸

سمعت أبا جعفر علیه السّلام یقول: إنّ علیّاً علیه السّلام باب فتحه الله، فمن دخله کان مؤمناً و من خرج منه کان کافراً و
من لم یدخل فیہ و لم یخرج منه کان فی الطّبقة الذین قال الله تبارک و تعالی: لی فیهم المشیئة

:محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن بکیر بن أعین قال -[۱۱۸۲]۹

كان أبو جعفر عليه السلام يقول: إنَّ الله أخذ ميثاق شيعتنا بالولاية لنا و هم ذرّ، يوم أخذ الميثاق على الذرّ، بالإقرار له بالربوبية و لمحمد صلى الله عليه و اله و سلم بالنبوّه و عرض الله جلّ و عزّ على محمد صلى الله عليه و اله و سلم أمّته في الطين و هم أظله و خلقهم من الطينه التي خلق منها آدم و خلق الله أرواح شيعتنا قبل أبدانهم بألفى عام و عرضهم عليه و عرفهم رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و عرفهم عليّا و نحن نعرفهم في لحن القول

باب في معرفتهم أولياءهم و التفويض إليهم [۱۱۸۳] ۱- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن صالح بن سهل، عن أبي عبد الله عليه السلام

أن رجلا جاء إلى أمير المؤمنين عليه السلام و هو مع أصحابه فسلم عليه ثم قال له: أنا و الله أحبّك و أتولاك، فقال له أمير المؤمنين عليه السلام، كذبت، قال: بلى و الله إنّي أحبّك و أتولاك، فكرر ثلاثا، فقال له أمير المؤمنين عليه السلام، كذبت، ما أنت كما قلت، إنَّ الله خلق الأرواح قبل الأبدان بألفى عام ثمّ عرض علينا المحبّ لنا، فو الله ما رأيت روحك فيمن عرض، فأين كنت؟ فسكت الرجل عند ذلك و لم يراجعه

ص: ۳۷۰

ابو حمزه گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: علی دری است که خداوند آن را گشود. هر کس از [۱۱۸۱] ۸- آن داخل شود مؤمن است و هر کس از آن بیرون آید، کافر. و کسی که نه داخل شود و نه بیرون آید در طبقه ای است که خداوند پاک و والا فرموده: رفتار با ایشان با من است

بکیر اعین گفت: حضرت باقر علیه السلام می فرمود: خداوند از شیعیانمان درحالی که ذره ای بودند به ولایت [۱۱۸۲] ۹- برای ما پیمان گرفت. در روزی که در عالم ذرّ به اقرار بر پروردگاری اش و پیامبری محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش- پیمان گرفت. و خداوند عزّتمند امّت محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-را در گل بر او نشان داد. درحالی که سایه هایی بودند. و آنان را از گلی آفرید که آدم را از آن آفریده بود. و خداوند ارواح شیعیانمان را هزار سال پیش از بدن هاشان آفریده، به او نشان داد و آنان را به رسول خدا صلى الله عليه و اله و به علی شناساند. و ما آن ها را از لحن سخنشان می شناسیم.

در معرفتشان به دوستان خود و سپردن امور خود به آنان

صالح سهل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی به نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد درحالی که [۱۱۸۳] ۱- اصحاب هم حضور داشتند، سلام کرد و گفت: به خدا سوگند! من شما را دوست دارم. امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: دروغ می گویی. او گفت: چرا، به خدا سوگند! شما را دوست دارم. و سه بار بازگفت: امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: دروغ می گویی تو چنان نیستی که می گویی. همانا خداوند ارواح شیعیان ما را هزار سال پیش از بدن هاشان آفریده، سپس دوستدارانمان را به ما نشان داد. و به خدا سوگند! من در آنچه نشان داده شد روح تو را ندیدم، کجا بودی؟! مرد در این هنگام خاموش شد و دیگر به سخن خود بازنگشت. و در روایت دیگری است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: او در آتش بود.

ص: ۳۷۱

و فی روایه أخری قال أبو عبد الله علیه السلام: کان فی النار

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن عمرو بن میمون، عن عمّار بن مروان، عن -[۱۱۸۴]۲ جابر، عن أبي جعفر علیه السلام قال

إنّا لنعرف الرجل إذا رأیناه بحقیقه الإیمان و حقیقه النفاق

أحمد بن إدريس و محمد بن یحیی، عن الحسن بن علیّ الکوفی، عن عبيس بن هشام، عن عبد الله بن -[۱۱۸۵]۳ سلیمان، عن أبي عبد الله علیه السلام قال

سألته عن الإمام: فوضّ الله إليه كما فوضّ إلى سليمان بن داود؟ فقال: نعم. و ذلك أن رجلاً سأله عن مسألة فأجابها فيها و سأله آخر عن تلك المسألة فأجابها بغير جواب الأول، ثمّ سأله آخر فأجابها بغير جواب الأولين، ثمّ قال: هَذَا عَطَاؤُنْ أَوْ فَاْمُنُّ أَوْ (أعط) بغير حسّاب و هكذا هي في قراءة عليّ علیه السلام، قال: قلت: أصلحك الله فحين أجابهم بهذا الجواب، يعرفهم الإمام؟ قال: سبحان الله أما تسمع الله يقول: إِنْ فِي ذَلِكْ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ و هم الأئمّه و إنّه لَبَسِيْلٌ مُّقِيْمٌ لا يخرج منها أبداً، ثمّ قال لي: نعم إن الإمام إذا أبصر إلى الرجل عرفه و عرف لونه و إن سمع كلامه من خلف حائط عرفه و عرف ما هو، إن الله يقول: وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنْ فِي ذَلِكْ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ و هم العلماء، فليس يسمع شيئاً من الأمر ينطق به إلا عرفه، ناج أو هالك فلذلك يجيبهم بالذي يجيبهم

ص: ۳۷۲

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: ما وقتی مردی را می بینیم حقیقت ایمان و حقیقت -[۱۱۸۴]۲ نفاقش را می شناسیم

عبد الله سليمان گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره امام پرسیدم که آیا خداوند چنان که به -[۱۱۸۵]۳ سليمان داود [امور را] واگذار کرد به او هم واگذار کرده است؟ فرمودند: بله، و دلیلش آن که: مردی از او مسأله پرسید و ایشان جوابش داد. دیگری از همان موضوع پرسید و او جز جواب نخست داد. سپس کسی دیگر پرسید و ایشان جز دو جواب پیشین داد. سپس فرمودند: همانا این عطای ما است منت گذار یا ببخش بی حساب [ر. ک: صاد (۳۸): ۳۹] این آیه در قرائت علی علیه السلام این گونه است. [و در روایت مشهور به جای «ببخش»، «دریغ کن» است. او گوید: من گفتم: خدا کارت را بسامان کند، وقتی این جواب ها را به آنان می دهد، می شناسدشان؟ فرمودند: سبحان الله! مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید: همانا در آن نشانه هایی برای هوشیاران است. [حجر (۱۵): ۷۵] و آنان ائمه علیهم السلام هستند. و در راهی پابرجاست. [حجر (۱۵): ۷۶] که هرگز از آن خارج نمی شود. سپس به من فرمود: بله، همانا امام وقتی به مردی بنگرد او را و رنگش را می شناسد. و اگر سخنش را از پشت دیوار بشنود. او و چگونگی اش را می شناسد. که خداوند می فرماید: و از نشانه های او آفرینش آسمان ها و زمین و تفاوت زبان ها و رنگ هاتان است. که در آن نشانه هایی برای دانشوران است. [روم (۳۰): ۲۲] و آنان دانشمندانند. پس چیزی نیست که بشنود و به زبان آرد مگر این که آن را می شناسد. از نجات یافته ای باشد یا نابود شده ای. برای همین است که این گونه جوابشان می دهد

ص: ۳۷۳

أبواب التّاريخ بسم الله الرحمن الرحيم باب مولد النّبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم و وفاته. ولد النّبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم لاثنتي عشرة ليلة مضت من شهر ربيع الأوّل في عام الفيل يوم الجمعة مع الزّوال. و روى أيضا عند طلوع الفجر قبل أن يبعث بأربعين سنة. و حملت به أمّه في أيام التّشريق عند الجمره الوسطى و كانت في منزل عبد الله بن عبد المطلب و ولدته في شعب أبي طالب في دار محمّد بن يوسف في الزّاويه القصوى عن يسارك و أنت داخل الدّار و قد أخرجت الخيزران ذلك البيت فصيرته مسجدا، يصلّي النّاس فيه. و بقي بمكّه بعد مبعثه ثلاث عشرة سنة، ثمّ هاجر إلى المدينه و مكث بها عشر سنين، ثمّ قبض عليه السّلام لاثنتي عشرة ليلة مضت من ربيع الأوّل يوم الإثنين و هو ابن ثلاث و ستين سنة و توقّى أبوه عبد الله بن عبد المطلب بالمدينه عند أخواله و هو ابن شهرين و ماتت أمّه آمنه بنت وهب بن عبد مناف بن زهره بن كلاب بن مرّه بن كعب بن لؤيّ بن غالب و هو عليه السّلام ابن أربع سنين و مات عبد المطلب و للنّبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم نحو ثمان سنين و تزوّج خديجه و هو ابن بضع و عشرين سنة، فولد له منها قبل مبعثه عليه السّلام القاسم و رقيّه و زينب و أمّ كلثوم و ولد له بعد المبعث الطّيب و الطّاهر و فاطمه عليها السّلام و روى أيضا أنّه لم يولد بعد المبعث إلاّ فاطمه عليها السّلام و أنّ الطّيب و الطّاهر

ص: ۳۷۴

باب های تاریخ

تولّد و وفات پیامبر صلّى الله عليه و اله و سلّم

پیامبر-دروود خدا بر او و بر خاندانش-دوازده شب گذشته از ماه ربيع الاول، روز جمعه در عام الفيل هنگام ظهر و به روایتی هنگام سپیده، چهل سال پیش از بعثت به دنیا آمد. مادرش به او در روزهای تشریق [ایام حجّ مشرکان در جمادی الاولى] کنار جمره میانی حامله شد. درحالی که در منزل عبد الله عبد المطلب بود. و او را در شعب ابو طالب به دنیا آورد. در خانه محمّد یوسف در دورترین گوشه از دست چپ وقتی داخل خانه می شوی. و [در حکومت عباسیان] خیزران [مادر هادی عباسی] آن خانه را به مسجدی تبدیل کرد که مردم در آن نماز می خواندند. آن حضرت پس از بعثت سیزده سال در مکّه ماند. سپس به مدینه هجرت کرده، ده سال در آن جا ماند. سپس دوازده شب گذشته از ربيع الاول در روز دوشنبه درگذشت درحالی که شصت و سه سال عمر کرده بود. پدرش عبد الله عبد المطلب-درحالی که او دوماهه بود-در مدینه نزد دایی هایش وفات کرد. و مادرش آمنه دختر وهب بن عبد مناف بن کلاب بن مرّه بن کعب بن لؤيّ غالب در چهارسالگی او درگذشت. و پیامبر-دروود خدا بر او و بر خاندانش-هشت سال داشت که عبد المطلب درگذشت. و وقتی بیست و چند ساله بود با خدیجه ازدواج کرد که از او برایش قاسم و رقيّه و زينب و امّ کلثوم پیش از بعثت و طاهر و فاطمه عليها السّلام پس از بعثت به دنیا آمدند

ص: ۳۷۵

ولدا قبل مبعثه، و ماتت خديجه عليه السّلام حين خرج رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم من الشعب و كان ذلك قبل الهجرة بسنه و مات أبو طالب بعد موت خديجه بسنه فلما فقدهما رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم شنأ المقام بمكّه و

دخله حزن شدید و شكا ذلك إلى جبرئيل عليه السلام فأوحى الله تعالى إليه: اخرج من القرية الظالم أهلها، فليس لك بمكّه ناصر بعد أبي طالب و أمره صلى الله عليه و اله و سلمّ بالهجره

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن عبد الله بن محمد بن أخي حماد الكاتب، عن -[۱۱۸۶]۱
الحسين بن عبد الله قال

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلمّ سيّد ولد آدم؟ فقال: كان و الله سيّد من خلق الله، و ما برأ الله بريّه خيرا من محمد صلى الله عليه و اله و سلمّ

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحجّال، عن حماد، عن أبي عبد الله عليه السلام و ذكر رسول الله -[۱۱۸۷]۲
صلى الله عليه و اله و سلمّ فقال

قال أمير المؤمنين عليه السلام: ما برأ الله نسمة خيرا من محمد صلى الله عليه و اله و سلمّ

أحمد بن إدريس عليه السلام، عن الحسين بن عبد الله، عن محمد بن عيسى و محمد بن عبد الله، عن عليّ بن -[۱۱۸۸]۳
حديد، عن مرّازم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال الله تبارك و تعالى: يا محمد إني خلقتك و عليّ نورا يعنى روحا بلا بدن قبل أن أخلق سماواتي و أرضي و عرشي و بحري فلم تزل تهلّلي و تمجّدي، ثمّ جمعت رويكما فجعلتهما واحده فكانت تمجّدي و تقدّسي و تهلّلي، ثمّ قسمتها ثنتين و قسمت الثنتين ثنتين فصارت أربعة: محمد واحد و عليّ واحد و الحسن و الحسين ثنتان، ثمّ خلق الله فاطمه من نور ابتدأها روحا بلا بدن، ثمّ مسحنا بيمينه فأفضى نوره فينا

ص: ۳۷۶

و نیز روایت شده که پس از بعثت جز فاطمه علیها السلام توّلّد نیافته و طیب و طاهر هم پیش از مبعث به دنیا آمده اند. و خدیجه هنگام بیرون آمدن رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-از شعب که یک سال پیش از هجرت بود، درگذشت. و ابو طالب یک سال پس از مرگ خدیجه درگذشت. و چون رسول خدا صلى الله عليه و اله آن دو را از دست داد، ماندن در مکّه برایش خوش نیامده، در اندوهی سخت فرورفت و از آن به جبرئیل علیه السلام شکایت کرد. پس خداوند والا به او وحی فرستاد: از شهری که اهل آن ستمکارند، بیرون رو. که برای تو یآوری پس از ابو طالب نیست. و ایشان را به هجرت فرمان داد

حسین عبد الله گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا رسول خدا-درود خدا بر او و بر -[۱۱۸۶]۱
خاندانش-سرور فرزندان آدم است؟ فرمودند: به خدا سوگند! سرور آفریدگان خداوند است. و خداوند آفریده ای بهتر از محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-به وجود نیآورده است

حماد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که ایشان از رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش-یاد -[۱۱۸۷]۲
کرده، فرمودند: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند، مخلوقی بهتر از محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-به وجود
نیآورد

مرازم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند پاک و والا فرمود: ای محمد! من تو و علی [۱۱۸۸]۳ به صورت نوری آفریدم. یعنی روحی بدون بدن. پیش از آن که آسمان ها و زمین و عرش و دریایم را بیافرینم. و تو پیوسته «لا اله الا الله» می گفتی و مرا تمجید می کردی. سپس روح شما دو تا را گرد آورده، یکی کردم. پس آن هم مرا تمجید و تقدیس کرده، لا اله الا الله می گفت. سپس آن را دو قسمت کرده، و باز هم دو قسمت کردم تا چهار تا شد: محمد یکی، علی یکی و حسن و حسین دو تا. سپس خداوند فاطمه را از نوری آفرید، که در آغاز روحی بدون بدن بود. سپس به دست راستش ما را مسح کرده، نورش را به ما رساند.

ص: ۳۷۷

أحمد، عن الحسين، عن محمد بن عبد الله، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة قال-4[۱۱۸۹]

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: أوحى الله تعالى إلى محمد صلى الله عليه و اله و سلم: أتى خلقتك و لم تك شيئا و نفخت فيك من روحى كرامه منى أكرمتك بها حين أوجبت لك الطاعة على خلقى جميعا، فمن أطاعك فقد أطاعنى و من عصاك فقد عصانى و أوجبت ذلك فى على و فى نسله، ممن اختصته منهم لِنفسى

الحسين بن محمد الأشعري، عن معلى بن محمد، عن أبي الفضل عبد الله بن إدريس، عن محمد بن سنان قال-5[۱۱۹۰]

كنت عند أبي جعفر الثانى عليه السلام فأجريت اختلاف الشيعة، فقال: يا محمد إن الله تبارك و تعالى لم يزل متفردا بوحدانيته ثم خلق محمدا و عليا و فاطمه، فمكثوا ألف دهر، ثم خلق جميع الأشياء، فأشهدهم خلقها و أجرى طاعتهم عليها و فوض أمورها إليهم، فهم يحلون ما يشاءون و يحرمون ما يشاءون و لن يشاءوا إلا أن يشاء الله تبارك و تعالى، ثم قال: يا محمد هذه الديانة التى من تقدمها مرق و من تخلف عنها محق و من لزمها لحق، خذها إليك يا محمد

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن صالح بن سهل، عن أبي عبد الله عليه السلام-6[۱۱۹۱]

أن بعض قريش قال لرسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: بأى شىء سبقت الأنبياء و أنت بعثت آخرهم و خاتمهم؟ قال: إني كنت أول من آمن بربى و أول من أجاب حين أخذ الله ميثاق النبيين و أشهدهم على أنفسهم ألتست بربكم قالوا بلى، فكنت أنا أول نبيّ قال بلى فسبقتهم بالإقرار بالله

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن علی بن ابراهیم،-7[۱۱۹۲]

ص: ۳۷۸

ابو حمزه گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: خداوند والا به محمد-درود خدا بر او و بر [۱۱۸۹]۴ خاندانش-وحی کرد: ای محمد من تو را آفریدم درحالی که هیچ نبودى. و از روح خودم در تو دمیدم به جهت محبتت. که تو را با آن گرامی داشتم وقتی بر همه آفریدگانم اطاعت از تو را واجب کردم. پس هر کس از تو اطاعت کند از من اطاعت کرده و هر کس از تو نافرمانی کند از من نافرمانی کرده است. و آن را درباره علی و فرزندانش-کسانی از آنان که برای خودم اختصاص دادم-نیز واجب کردم

محمد سنان گوید: نزد حضرت جواد علیه السلام بودم و از اختلاف شیعه سخن گفتم. فرمودند: ای محمد! همانا [5]-[۱۱۹۰] خداوند پاک و والا پیوسته در یگانگی اش یکتا بود. سپس محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] او علی و فاطمه را آفرید. و ایشان هزار دوره ماندند. سپس همه اشیا را آفرید و ایشان را به آفرینش آن ها گواه گرفت و اطاعتشان را بر آن ها اجرا کرده، امورشان را به ایشان سپرد. و ایشان آنچه را بخواهند حلال کرده، آنچه را بخواهند حرام می کنند و هرگز چیزی نمی خواهند جز آنچه خدای پاک و فرازمند بخواهد. سپس خداوند فرمود: ای محمد! این است آیینی که هر که از آن پیش آفتد، افتاده و هر که عقب بماند نابود شده و هر که با آن همراه شود، درک کرده است. ای محمد! پیوسته با آن باش

صالح سهل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که یکی از قریش به رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-عرض کرد: با چه چیزی از پیامبران پیش افتادی درحالی که در آخر و پایانشان مبعوث شدی؟ فرمودند: من نخستین کسی بودم که به پروردگرم ایمان آورد. و وقتی خداوند از پیامبران پیمان گرفت و آنان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگارتان نیستم و آنان گفتند: چرا. نخستین کسی بودم که پاسخ گفتم و نخستین پیامبری بودم که گفتم: آری. پس من از آنان با اقرار به خداوند پیش افتادم

مفضل گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: شما وقتی در-۷[۱۱۹۲]

ص: ۳۷۹

عن علی بن حماد، عن المفضل قال

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: كيف كنتم حيث كنتم في الأظلمة؟ فقال: يا مفضل! كنا عند ربنا ليس عنده أحد غيرنا، في ظلّه خضراء، نسبّحه و نقدسه و نهله و نمجده و ما من ملك مقرب و لا ذی روح غیرنا حتی بدا له فی خلق الأشياء فخلق ما شاء. كيف شاء من الملائكة و غیرهم، ثم أنهی علم ذلك إلینا

سهل بن زیاد، عن محمد بن الوليد قال: سمعت يونس بن يعقوب، عن سنان بن طريف، عن أبي عبد الله عليه -[۸]-[۱۱۹۳] السلام يقول: قال

إنّا أول أهل بيت نوه الله بأسمائنا إنه لما خلق السماوات و الأرض أمر مناديا فننادى أشهد أن لا إله إلا الله-ثلاثا-أشهد أن -محمدًا رسول الله-ثلاثا- أشهد أن عليًا أمير المؤمنين حقًا-ثلاثا

أحمد بن إدريس، عن الحسين بن عبد الله الصّغير، عن محمد بن إبراهيم الجعفری، عن أحمد بن علي بن -[۹]-[۱۱۹۴] محمد بن عبد الله بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إنّ الله كان إذ لا كان، فخلق الكان و المكان و خلق نور الأنوار، الذي نورته منه الأنوار و أجرى فيه من نوره الذي نورته منه الأنوار و هو النور الذي خلق منه محمدًا و عليًا، فلم يزالا نورين، أوليين، إذ لا شيء كونهما، فلم يزالا يجريان طاهرين مطهرين في الأصلاب الطاهرة حتى افترقا في أطهر طاهرين في عبد الله و أبي طالب عليه السلام

الحسين، عن محمد بن عبد، الله عن محمد بن سنان، عن المفضل، عن جابر بن يزيد قال-[۱۰]-[۱۱۹۵]

قال لی أبو جعفر علیه السلام: یا جابر! إنَّ اللهَ أوَّلَ ما خلقَ خلقَ محمَّدًا صلَّى اللهُ علیه و آله و سلَّم و عترته

ص: ۳۸۰

سایه ها بودید چگونه بودید؟ فرمودند: ای مفضل! ما نزد پروردگاران در سایه ای سبز بودیم و کسی جز ما نزدش نبود. و ما تسبیح و تقدیس و تهلیل و تمجید او می گفتیم. و هیچ فرشته مقرب و جاننداری نبود تا اراده ای برای آفرینش اشیاء برای او پدید آمد و از فرشته و جز آن، آنچه خواست و هرگونه که خواست، آفرید. سپس علم آن را به ما رسانید

سنان طریف از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: ما نخستین خاندانی هستیم که خداوند نام -۸[۱۱۹۳] های ما را بلندآوازه کرد. و آن وقتی بود که آسمان ها و زمین را آفرید و به نداگری فرمان داد تا ندا کند: گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست-سه بار-گواهی می دهم که محمد رسول خدا است-سه بار-گواهی می دهم که علی به -راستی امیر مؤمنان است-سه بار

احمد علی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا وقتی هیچ چیز نبود خداوند بود. آن گاه -۹[۱۱۹۴] پدیده و مکان را آفرید. و روشنی روشنایی ها را آفرید، آنچه روشنایی ها از آن روشن شده اند. و در آن از نور خودش که روشنایی ها از آن روشن شده اند، جاری کرد. و آن نوری است که محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] و علی را از آن آفرید. و پیوسته آنان دو نور نخستین بودند؛ زیرا هیچ چیزی پیش از آن دو به وجود نیامده بود. و پیوسته پاک و پاکیزه در صلب های پاک جاری بودند تا در پاک ترین آن ها علیهم السلام در عبد الله و ابو طالب جدا شدند

جابر یزید گوید: حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: ای جابر! خداوند در آغاز آفرینش، محمد-درود خدا بر -۱۰[۱۱۹۵] او و بر خاندانش- و خاندان هدایتگر و هدایت

ص: ۳۸۱

الهداه المهتدین، فکانوا أشباح نور بین یدی اللّٰه، قلت: و ما الأشباح؟ قال ظلّ النّور أبدان نورانیّه بلا أرواح و کان مؤیّدا بروح واحده و هی روح القدس، فیه کان یعبد اللّٰه و عترته و لذلك خلّقهم حلما، علماء، برره، أصفیاء، یعبدون اللّٰه بالصّلاه و الصّوم و السّجود و التّسبیح و التّهلّیل و یصلّون الصّلوات و یحجّون و یصومون

علی بن محمّد و غیره، عن سهل بن زیاد، عن محمّد بن الولید شباب الصّیرفیّ، عن مالک بن إسماعیل -۱۱[۱۱۹۶] :النهديّ، عن عبد السلام بن حارث، عن سالم بن أبي حفصه العجليّ، عن أبي جعفر علیه السلام قال

کان فی رسول اللّٰه صلّى اللّٰه علیه و آله و سلّم ثلاثه لم تکن فی أحد غیره: لم یکن له فیء و کان لا یمرّ فی طریق فیمرّ فیه بعد یومین أو ثلاثه إلا عرف أنّه قد مرّ فیه لطیب عرفه و کان لا یمرّ بحجر و لا بشجر إلا سجد له

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن أحمد بن محمّد بن أبی نصر، عن حمّاد بن عثمان، عن أبی بصیر، عن أبی عبد -۱۲[۱۱۹۷] :اللّٰه علیه السلام قال

لَمَّا عَرَجَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْتَهَى بِهٖ جَبْرِئِيلُ إِلَى مَكَانٍ فَخَلَّى عَنْهٖ، فَقَالَ لَهُ: يَا جَبْرِئِيلُ تَخَلَّيْنِي عَلَيَّ هَذِهِ الْحَالَةَ؟ فَقَالَ: أَمْضِ فَوَاللَّهِ لَقَدْ وَطِئْتُ مَكَانًا مَا وَطِئْتَهُ بَشَرٌ وَمَا مَشَى فِيهِ بَشَرٌ قَبْلَكَ.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن القاسم بن محمد الجوهري، عن علي بن [۱۱۹۸]۱۳:
أبي حمزه قال

سأل أبو بصير أبا عبد الله عليه السلام و أنا حاضر فقال: جعلت فداك كم عرج برسول الله صلى الله عليه و اله و سلم؟ فقال:
مرتين فأوقفه جبرئيل موقفا، فقال له: مكانك يا محمد؟ فلقد وقفت موقفا ما وقفه ملك قط و لا نبي، إن ربك يصلي فقال

ص: ۳۸۲

شده اش را آفرید. که در پیشگاه خدا اشباح نور بودند. من عرض کردم: اشباح چیست؟ فرمودند: سایه نور، بدن های نورانی بدون روح که با یک روح که همان روح القدس است، یاری می شدند. با او بود که آن حضرت و خاندانش، خدا را بندگی می کردند. و به همین جهت آنان را بردبار، دانشمند، نیک، برگزیده آفرید تا با نماز و روزه و سجده و تسبیح و تهلیل خدا را بندگی کنند. و آنان نماز می گزارند و حج کرده، روزه می گیرند

سالم بن ابو حفصه عجللی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: سه چیز در رسول خدا-درود [۱۱۹۶]۱۱-
خدا بر او و بر خاندانش-بود که در کسی جز او نبود: سایه نداشت، از راهی نمی گذشت جز این که هرکس پس از دو یا سه روز از آن جا می گذشت، می فهمید که ایشان از آن جا گذشته است. به خاطر بوی خوشش. و به سنگ و درختی نمی گذشت جز این که برایش سجده می کردند

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی رسول خدا-درود خدا بر او و بر [۱۱۹۷]۱۲-
خاندانش-به معراج رفت، جبرئیل او را به مکانی رساند و از او جدا شد. حضرت به او فرمود: مرا بر این حالت تنها می گذاری؟ عرض کرد: برو، به خدا سوگند! در جایی گام نهاده ای که بشری در آن گام نگذاشته است. و پیش از تو بشری در آن جا راه نپیموده است

علی ابو حمزه گفته است: من در خدمت حضرت صادق بودم که ابو بصیر به ایشان گفت: جانم فدایت! رسول [۱۱۹۸]۱۳-
خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-را چند بار به معراج بردند؟ فرمود: دو بار. و جبرئیل او را در جایی نگاه داشته، گفت: ای محمد! این جا بایست. که تو در جایی ایستاده ای که هیچ فرشته و پیامبری در

ص: ۳۸۳

یا جبرئیل و کیف یصلی؟ قال: یقول: سَبَّوحٌ قَدَّوسٌ أَنَا رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ، سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي، فَقَالَ: اللَّهُمَّ عَفُوكَ عَفُوكَ، قَالَ: وَ كَانِ كَمَا قَالَ اللَّهُ: قَبِّ ابَّ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: جَعَلْتُ فِدَاكَ مَا قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ! قَالَ: مَا بَيْنَ سَيْتَيْهَا إِلَى رَأْسِهَا، فَقَالَ: كَانِ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ يَتَلَأَلُ يَخْفِقُ وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا وَ قَدْ قَالَ: زَبْرَجِدٌ، فَنظَرَ فِي مِثْلِ سَمِّ الْإِبْرَةِ إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ نَوْرِ الْعِظْمَةِ، فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ! قَالَ: لَبَّيْكَ رَبِّي قَالَ: مَنْ لَأَمَّتْكَ مِنْ بَعْدِكَ؟ قَالَ: اللَّهُ أَعْلَمُ، قَالَ:

علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و سید المسلمین و قائد الغر المحجلین قال: ثم قال أبو عبد الله عليه السلام لأبي بصير: يا أبا محمد! والله ما جاءت ولايه عليّ عليه السلام من الأرض و لكن جاءت من السماء مشافهه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن سيف، عن عمرو بن شمر، عن جابر قال- [۱۱۹۹]۱۴

قلت لأبي جعفر عليه السلام: صف لي نبي الله عليه السلام، قال: كان نبي الله عليه السلام أبيض مشرب حمره، أدهج العينين، مقرون الحاجبين، شثن الأطراف كأن الذهب أفرغ على برائنه عظيم مشاشه المنكبين، إذا التفت يلتفت جميعا من شدة استرساله، سربته سائله من لبته إلى سرتة كأنها وسط الفضة المصفاه و كأن عنقه إلى كاهله إبريق فضه، يكاد أنفه إذا شرب أن يرد الماء و إذا مشى تكفأ كأنه ينزل في صيب، لم ير مثل نبي الله صلى الله عليه و اله و سلم قبله و لا بعده صلى الله عليه و اله و سلم

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن أبي جميله، عن محمد الحلبي، عن أبي عبد الله - [۱۲۰۰]۱۵
عليه السلام قال

إن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم قال: إن الله مثل لي أمتي في الطين و علمني أسماءهم كما علم آدم الأسماء كلها، فمر بي أصحاب الرأيات فاستغفرت لعلّي و شيعته،

ص: ۳۸۴

آن جا نایستاده است. و پروردگارت [اینک] نماز می گزارد. او فرمود: ای جبرئیل چگونه نماز می گزارد؟ عرض کرد: می فرماید: سبوح قدوس. منم پروردگار فرشتگان و روح، که رحمت بر خشمم پیشی گرفته است. آن گاه پیامبر فرمود: خدایا! گذشت، گذشت. درحالی که چنان نزدیک بود که خدا فرمود: دو کمان یا نزدیک تر. [انجم (۵۳): ۹] ابو بصیر عرض کرد: جانم فدایت! دو کمان یا نزدیک تر چیست؟ فرمود: به اندازه فاصله انتهای قوس تا سر آن. و فرمود: و میانشان حجابی می درخشید و خاموش می شد. و آن را نفهمیدم جز این که فرمود: زبرجدی است. و پیامبر از مثل سوراخ سوزن تا آنچه خدا خواست نور عظمت دید، آن گاه خداوند پاک و والا فرمود: ای محمد! او عرض کرد: لَبَّيْكَ پروردگار من! فرمود: پس از تو چه کسی برای امتت خواهد بود؟ گفت: خدا داناتر است. فرمود: علی ابو طالب امیر مؤمنان و سرور مسلمانان و رهبر شرافتمندان است. راوی گوید: سپس حضرت صادق علیه السلام به ابو بصیر فرمود: ای ابو محمد! به خدا سوگند ولایت علی علیه السلام از زمین نیامد بلکه آن به طور شفاهی از آسمان آمد

جابر گفته است: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: پیامبر خدا- درود بر او- را برایم وصف کنید. فرمودند: - [۱۱۹۹]۱۴
پیامبر خدا علیه السلام سفید مایل به سرخ، سیاه و درشت چشم، ابروان به هم پیوسته، کف دست و پاها پرگوشت و نه کوتاه که گویا طلا در قالبش ریخته باشند و چهارشانه بود. وقتی به کسی توجه می کرد، از انس بسیارش با همه وجودش به او توجه می کرد. موی سینه اش از گردن تا ناف کشیده شده، گویا میان نقره ای درخشان بود. و گویا از گردن تا سرشانه یک تنگ نقره ای است. بینی اش- وقتی آب می خورد- نزدیک بود که به آب برسد. و وقتی راه می رفت به پیش رو مایل بود گویا که به سرازیری می رود. نظیر پیامبر خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- دیده نشده است نه پیش از او و نه پس از او

محمد حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: [۱۲۰۰]۱۵ خداوند اتمم را در گل برای من مجسم کرده، نام هاشان را به من آموخت چنان که همه نام ها را به آدم آموخت. آن گاه صاحبان بیرق ها بر من گذشتند و من برای علی و شیعه اش آموزش خواستم. که

ص: ۳۸۵

إِنَّ رَبِّي وَعَدَنِي فِي شِيعَةِ عَلِيٍّ خَصَلَهُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هِيَ؟ قَالَ: الْمَغْفِرَةُ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ وَ أَنْ لَا يَغَادِرَ مِنْهُمْ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً وَ لَهُمْ تَبَدُّلُ السَّيِّئَاتِ حَسَنَاتٍ

:عَلِيٌّ بِنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَيْفٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ- [۱۲۰۱]۱۶

خطب رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم الناس ثم رفع يده اليمنى قابضا على كفه ثم قال: أ تَدْرُونَ أَيُّهَا النَّاسُ مَا فِي كَفِّي؟ قَالُوا: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَقَالَ: فِيهَا أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قِبَائِلِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ الشَّمَالِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ أ تَدْرُونَ مَا فِي كَفِّي؟ قَالُوا: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَقَالَ: أَسْمَاءُ أَهْلِ النَّارِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قِبَائِلِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ قَالَ: حَكَمَ اللَّهُ وَ عَدَلَ، حَكَمَ اللَّهُ وَ عَدَلَ، فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن إسحاق بن غالب، عن أبي عبد - [۱۲۰۲]۱۷
الله عليه السلام

في خطبه له خاصه يذكر فيها حال النبي و الأئمة عليه السلام و صفاتهم، فلم يمنع ربنا لحلمه و أناته و عطفه ما كان من عظيم جرمهم و قبيح أفعالهم، أن انتجب لهم أحب أنبيائه إليه و أكرمهم عليه محمد بن عبد الله عليه السلام في حومه العز مولده و في دومه الكرم محتده، غير مشوب حسبه و لا ممزوج نسبه و لا مجهول عند أهل العلم صفته، بشرت به الأنبياء في كتبها و نطقت به العلماء بنعتها و تأملته الحكماء بوصفها، مهذب لا يداني، هاشمي لا يوازي، أبطحي لا يسامي، شيمته الحياء و طبيعته السخاء محبوب على أوقار النبوة و أخلاقها، مطبوع على أوصاف الرسالة و أحلامها إلى أن انتهت به أسباب مقادير الله

ص: ۳۸۶

پروردگارم خصلتی را درباره شیعه علی به من وعده داده است. گفتند: آن چیست؟ فرمود: آموزش برای کسی که ایمان آورده است. و باقی نگذاشتن صغیره و کبیره ای برای آنان و تبدیل سیئات به حسنات

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- برای مردم خطبه خواند. سپس - [۱۲۰۱]۱۶ دست راستش را که مشت کرده بود، بالا برده، فرمود: ای مردم! آیا می دانید در دست من چیست؟ آنان گفتند: خدا و رسولش دانانترند. فرمود: نام های اهل بهشت تا روز قیامت و نام پدران و قبیله هاشان در آن است. سپس دست چپش را بالا برده، فرمود: ای مردم! آیا می دانید در این دستم چیست؟ آنان گفتند: خدا و رسولش دانانترند. فرمود: نام های اهل دوزخ تا روز قیامت و نام پدران و قبیله هاشان در آن است. سپس فرمود: خدا داوری کرد و عدالت ورزید. گروهی در بهشتند و گروهی در دوزخ

اسحاق غالب از حضرت صادق علیه السلام در خطبه ویژه ای که احوال و اوصاف پیامبر و امامان علیهم السلام -۱۷ [۱۲۰۲] را بیان می کند روایت کرده که: گناهان بزرگ و کردارهای زشت مردم به خاطر بردباری و احسان و مهربانی پروردگاران - مانع نشد که او محبوب ترین پیامبران نزد خود و گرامی ترین شان بر خود محمد عبد الله [درود خدا بر او و بر خاندانش] را برایشان برگزیند که تولدش در حریم عزت و اقامتش در سایه سار کرامت بود. آیین اش نیالوده و نسبش نیامیخته بود. صفتش نزد اهل دانش ناشناس نبود و پیامبران در کتاب هاشان او را بشارت داده، دانشمندان در وصفش سخن رانده و حکیمان در صفتش به اندیشه نشسته بودند. پاک گشته ای بی نظیر، هاشمی ای بی مانند و ابطحی ای بی هم طراز. صفتش حیا و طبعش سخا. بر وقار و اخلاق نبوت سرشته. بر اوصاف و اندیشه های رسالت مهر خورده. [تا این که به سبب او اسباب تقدیرهای خداوند در اوقات خودش پایان گرفته، داوری درباره او به فرمان خداوند تا نهایتش جاری شده [و داوری حتمی خداوند او را به هدفش رساند

ص: ۳۸۷

إلی أوقاتها و جرى بأمر الله القضاء فيه إلی نهایاتها، أداه محتوم قضاء الله إلی غایاتها، تبشّر به کلّ أمّه من بعدها و يدفعه کلّ أب إلی أب من ظهر، إلی ظهر لم یخلطه فی عنصره سفاح و لم ینجسه فی ولادته نکاح، من لدن آدم إلی أبیه عبد الله، فی خیر فرقه و أکرم سبط و أمتع رهط و أکلی حمل و أودع حجر، اصطفاه الله و ارتضاه و اجتباه و آتاه من العلم مفاتیحه و من الحکم ینابیه، ابتعته رحمه للعباد و ربیعا للبلاد و أنزل الله إلیه الکتاب فیہ البیان و التّبیان قرآنا عربیّا غیر ذی عوج لعلمهم یتقون، قد بینه للنّاس و نهجه بعلم قد فصله و دین قد أوضحه و فرائض قد أوجبها و حدود حدّها للنّاس و بینها و أمور قد کشفها لخلقها و أعلنها، فیها دلالة إلی النّجاه و معالم تدعو إلی هداه، فبلغ رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم ما أرسل به و صدع بما أمر و أدی ما حمل من أثقال النّبوه و صبر لرّبّه و جاهد فی سبيله و نصح لأمتّه و دعاهم إلی النّجاه و حثهم علی الذّکر و دلّهم علی سبیل الهدی، بمنهج و دواع، أسّس للعباد أساسها و منار رفع لهم أعلامها، کیلا یضلّوا من بعده و کان بهم رءوفا رحیما

محمد بن یحیی، عن سعد بن عبد الله، عن جماعه من أصحابنا، عن أحمد بن هلال، عن أمیه بن علی القیسیّ -۱۸ [۱۲۰۳] قال:

حدّثنی درست بن أبی منصور أنّه سأل أبا الحسن الأوّل علیه السلام أکان رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم محجوجا بأبی طالب؟ فقال: لا و لکنّه کان مستودعا للوصایا فدفعها إلیه صلّی الله علیه و اله و سلّم قال: قلت: فدفع إلیه الوصایا علی أنّه محجوج به؟ فقال: لو کان محجوجا به ما دفع إلیه الوصیّه، قال: فقلت: فما کان حال أبی طالب؟ قال: أقرّ بالنّبیّ و بما جاء به و دفع إلیه الوصایا و مات من یومه

الحسین بن محمد الأشعریّ، عن معلى بن محمد، عن منصور -۱۹ [۱۲۰۴]

ص: ۳۸۸

هر امتی او را به پس از خودش بشارت داد. و هر پدری پشت به پشت او را به پدری تحویل داد. اصالتش از آدم تا پدرش عبد الله به هیچ زنایی نیامیخت و در ولادتش هیچ نکاحی آن را پلید نکرد. او در بهترین طایفه و گرامی ترین نواده و والاترین خانواده و محفوظترین بطن و امانت دارترین دامن بود. خداوند او را انتخاب کرده، برگزید و به او راضی شد. و به او

کلیدهای دانش و سرچشمه های حکمت داد. او را به عنوان رحمتی بر بندگان و بهاری بر سرزمین ها برانگیخت. و آن کتاب را که بیان و تبیین در آن است، قرآنی عربی که کژی ای در آن نیست بر او نازل کرد تا شاید پروا کنند. که برای مردم تبیین کرده، توضیحش داد. با دانشی که تفصیل داد و دینی که روشنش ساخت و فریضه هایی که واجب کرد و حدودی که برای مردم برقرار ساخته، بیانش کرد. اموری که برای مردم آشکارشان ساخت رهنمونی به سوی نجات بود و نشانه هایی که به هدایتش فرامی خواند. پس رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- آنچه را برایش فرستاده شده بود، ابلاغ کرد و آنچه را فرمان داده شده بود، آشکار ساخت و آنچه از بارهای پیامبری برداشته بود، ادا کرد و به خاطر پروردگارش شکیبایی کرده، در راهش به جان کوشید. امتش را ارشاد کرد و به سوی نجاتشان فراخوانده، به ذکر [خدا] تشویقشان کرد. با شیوه های روشن و انگیزه ها به راه هدایت راهنمایی کرد و با شیوه ها و انگیزه هایی اساس آن را برای بندگان بنیان نهاده، نشانه هایش را بر مناره هایی بلند ساخت تا پس از او گمراه نشوند. که او به آنان مهربان و دلسوز بود.

امیه بن علی قیسی گفت: درست ابو منصور به من گفت که او از حضرت ابو الحسن اوّل [امام کاظم] علیه -۱۸ [۱۲۰۳] السلام پرسیده که آیا ابو طالب بر رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- حجت بود؟ ایشان فرموده است: نه، ولی امانتدار وصایا بود و آن ها را به پیامبر سپرد. او گوید من عرض کردم: بنابر این که بر او حجت بود وصایا را به او سپرد؟ فرمودند: اگر او بر ایشان حجت بود وصیت را به او نمی سپرد. او گوید من عرض کردم: پس ابو طالب بر چه حالی بود؟ فرمود: به پیامبر و به آنچه آورده بود، اقرار کرد و وصایا را به او سپرده، همان روز درگذشت

مردی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی رسول خدا-۱۹ [۱۲۰۴]

ص: ۳۸۹

بن العباس، عن علی بن أسباط، عن یعقوب بن سالم، عن رجل، عن أبي جعفر علیه السلام قال:

لَمَّا قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَاتَ آلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَطْوَلِ لَيْلِهِ حَتَّى ظَنُّوا أَنْ لَا سَمَاءَ تَظَلُّهُمْ وَ لَا أَرْضَ تَقْلَهُمْ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَتَرَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْأَبْعَدِينَ فِي اللَّهِ، فَبَيْنَاهُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَتَاهُمْ آتٌ لَا يَرُونَهُ وَ يَسْمَعُونَ كَلَامَهُ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، إِنَّ فِي اللَّهِ عِزًّا مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ نَجَاةً مِنْ كُلِّ هَلَاكَةٍ وَ دِرْكَاءَ لِمَفَاتِ كُلِّ نَفْسٍ ذِيئَتْهُ الْمَوْتُ وَ إِنَّكُمْ إِذَا تَوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ أَدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيُّ إِلَّا هُوَ الدَّيُّ إِلَّا مَتَّاعٌ الْغُرُورِ إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ وَ فَضَّلَكُمْ وَ طَهَّرَكُمْ وَ جَعَلَكُمْ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَ اسْتَوَدَعَكُمْ عِلْمَهُ وَ أَوْرَثَكُمْ كِتَابَهُ وَ جَعَلَكُمْ تَابُوتَ عِلْمِهِ وَ عِصَا عِزِّهِ وَ ضَرْبَ لَكُمْ مِثْلًا مِنْ نُورِهِ وَ عَصَمَكُمْ مِنَ الزَّلَّةِ وَ آمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ، فَتَعَزَّوْا بِعِزِّ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَنْزِعْ مِنْكُمْ رَحْمَتَهُ وَ لَنْ يَزِيلَ عَنْكُمْ نِعْمَتَهُ، فَأَنْتُمْ أَهْلُ اللَّهِ عِزِّهِ وَ جَلِّ الَّذِينَ بِهِمْ تَمَّتِ النِّعْمَةُ وَ اجْتَمَعَتِ الْفِرْقَةُ وَ ائْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ أَنْتُمْ أَوْلِيَاؤُهُ، فَمَنْ تَوَلَّاهُمْ فَازَ وَ مَنْ ظَلَمَ حَقَّكُمْ زَهَقَ، مَوَدَّتْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاجِبَةٌ فِي كِتَابِهِ عَلَى عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ اللَّهُ عَلَى نَصْرِكُمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ فَاصْبِرُوا لِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ، فَإِنَّهَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ قَدْ قَبَّلَكُمْ اللَّهُ مِنْ نَبِيِّهِ وَ دِيْعَهُ وَ اسْتَوَدَعَكُمْ أَوْلِيَاءَهُ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ أَدَّى أَمَانَتَهُ آتَاهُ اللَّهُ صَدَقَةً، فَأَنْتُمْ الْأَمَانَةُ الْمَسْتَوْدَعَةُ وَ لَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَ الطَّاعَةُ الْمَفْرُوضَةُ وَ قَدْ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ قَدْ أَكْمَلَ لَكُمْ الدِّينَ وَ بَيَّنَّ لَكُمْ سَبِيلَ الْمَخْرَجِ، فَلَمْ يَتْرِكْ لِجَاهِلٍ حِجَّةً، فَمَنْ جَهَلَ أَوْ تَجَاهَلَ أَوْ أَنْكَرَ أَوْ نَسَى أَوْ تَنَاسَى فَعَلَى اللَّهِ حِسَابُهُ وَ اللَّهُ مِنْ وَرَاءِ حَوَائِجِكُمْ وَ اسْتَوَدَعَكُمْ اللَّهُ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. فَسَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِمَّنْ أَتَاهُمُ التَّعْزِيَةُ، فَقَالَ: مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.

درود خدا بر او و بر خاندانش-وفات کرد، خاندان محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-درازترین شب را گذراندند چنان که - گمان کردند هیچ آسمانی بر ایشان سایه نینداخته و هیچ زمینی ایشان را به دوش نمی کشد؛ زیرا رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش-نزدیک و دور را در راه خدا متحد ساخته بود. در چنین احوالی بودند که ناگاه کسی آمد که دیده نمی شد ولی سخنش را می شنیدند. او عرض کرد: درود و رحمت و برکات خداوند بر شما خاندان. همانا در راه خدا از هر رنجی، شکیبایی ای و از هر هلاکتی، نجاتی و برای از دست رفته، جبرانی است. هرکسی مرگ را می چشد. و شما پاداش خود را در روز قیامت خواهید گرفت. کسی که از آتش دور شده، به بهشت وارد شود، نجات یافته و رستگار شده است. و زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب نیست. [آل عمران (۳) : ۱۸۵] خداوند شما را برگزید و فضیلت تان داد. پاکتان ساخت و خاندان پیامبرش قرار داد. علمش را به شما سپرد و کتابش را به شما ارث داد. شما را صندوق علم و عصای عزت قرار داد. برایتان از نور خودش مثال زد. از لغزش نگاهتان داشته، از فتنه و آزمایش ها ایمنتان ساخت. پس به صبری خداپسندانه شکیبایی کنید که خداوند رحمتش را از شما جدا نکرده، نعمتش را از شما برنداشته است. شما پدید اهل خدای عزتمند. با شما نعمت کامل شده، پراکندگی گرد آمده و سخن یگانه شده است. و شما دوستان اوید. پس هر که شما را دوست بدارد، رستگار شده و آن که در حق شما ستم کند، نابود گشته. دوستی شما بر بندگان مؤمن از سوی خداوند در کتابش واجب شده. سپس خداوند هروقت بخواهد، به یاری شما توانا است. پس تا پایان کارها شکیبایی کنید. که آن ها به خداوند می رسند. خداوند شما را از پیامبرش به عنوان امانت پذیرفت و دوستان مؤمنش در زمین را به شما سپرد. و هر که امانتش را ادا کند خداوند پاداش راستی اش را می دهد. پس شما امانت سپرده شده اید و دوستی و اطاعت واجب برای شما است. رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-درگذشت ولی دین را برایتان کامل کرده راه نجات را روشن ساخته، برای جاهل هم حجّتی و عذری نگذشت. پس کسی که جاهل باشد یا خود را به جهالت بزند یا انکار کند یا فراموش کند یا خود را به فراموشی بزند، حسابش با خدا است. و خداوند نیازهای شما را می داند. و من شما را به خدا می سپارم. و درود بر شما. من از حضرت باقر علیه السلام درباره کسی که برای شکیبایی دادن آمده بود، پرسیدم. فرمودند: از سوی خدای پاک و والا بود.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن سنان، عن ابن مسكان، عن -[۱۲۰۵]۲۰-
:إسماعيل بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

.كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا رَأَى فِي اللَّيْلِ الظُّلَمَاءَ رَأَى لَهُ نُورَ كَأَنَّهُ شَقَّهَ قَمَرٌ

أحمد بن إدريس، عن الحسين بن عبید الله، عن أبي عبد الله الحسين الصّغير، عن محمد بن إبراهيم -[۱۲۰۶]۲۱-
الجعفری، عن أحمد بن علی بن محمد بن عبد الله بن عمر بن علی بن أبي طالب، عن أبي عبد الله عليه السلام و محمد
:بن يحيى، عن سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن فضال، عن بعض رجاله، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

نزل جبرئیل علیه السلام علی النّبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ رَبَّكَ يَقْرَأُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ: إِنِّي قَدْ
حَرَّمْتُ النَّارَ عَلَى صَلْبٍ أَنْزَلْتُكَ وَ بَطْنٍ حَمَلْتُكَ وَ حَجْرٍ كَفَّلْتُكَ، فَالصَّلْبُ صَلْبُ أَبِيكَ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ الْبَطْنُ الَّذِي
حَمَلْتُكَ فَأَمْنُهُ بِنْتِ وَهْبٍ وَ أَمَّا حَجْرُكَ فَحَجْرُ أَبِي طَالِبٍ

و فی روایه ابن فضال و فاطمه بنت أسد

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن ابی عمیر، عن جمیل بن درّاج، عن زرارہ بن أعین، -[۱۲۰۷]۲۲
:عن أبی عبد الله عليه السلام قال

یحشر عبد المطلب يوم القيامة أمّه واحده، عليه سيماء الأنبياء و هيبه الملوک

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصمّ، عن الهيثم بن واقد، عن مقرن، عن أبی عبد الله -[۱۲۰۸]۲۳
:عليه السلام قال

إنّ عبد المطلب أوّل من قال بالبداء، يبعث يوم القيامة أمّه وحده عليه بهاء الملوک و سيماء الأنبياء

بعض أصحابنا، عن ابن جمهور، عن أبیه، عن ابن محبوب، عن -[۱۲۰۹]۲۴

ص: ۳۹۲

اسماعيل عمّار از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: رسول خدا-درود خدا بر او و بر -[۱۲۰۵]۲۰
خاندانش-وقتی در شب تار، دیده می شدند، نوری همچون پاره ماه برایشان دیده می شد

احمد علی و برخی دیگر از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده اند که ایشان فرمودند: جبرئیل عليه السلام -[۱۲۰۶]۲۱
بر پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش-نازل شده، عرض کرد: ای محمد! پروردگارت به تو سلام رسانده، می فرماید: من
آتش را بر صلیبی که تو را فرود آورد و بر بطنی که تو را نگاه داشت و بر دامنی که تو را پرورش داد، حرام کردم. و آن
صلب، صلب پدرت عبد الله بن عبد المطلب و بطنی که تو را نگاه داشت آمنه بنت وهب و دامنی که تو را پرورش داد،
دامن- ابو طالب-و در روایت ابن فضال-و فاطمه بنت اسد است

زرارة اعین از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: عبد المطلب در روز قیامت همچون یک -[۱۲۰۷]۲۲
امت محشور می شود که چهره پیامبران و هیبت شهریاران را دارد

مقرن از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: همانا عبد المطلب نخستین کسی بود که به بدا -[۱۲۰۸]۲۳
معتقد شد. که در روز قیامت همچون یک امت محشور می شود درحالی که جمال شهریاران و سیمای پیامبران را دارد

:مفضل عمر از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند-[۱۲۰۹]۲۴

ص: ۳۹۳

ابن رئاب، عن عبد الرحمن بن الحجّاج و عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر جميعا، عن أبی عبد الله عليه السلام
قال:

یبعث عبد المطلب أمّه وحده، علیه بهاء الملوك و سيماء الأنبياء و ذلك أنه أوّل من قال بالبداء، قال: و كان عبد المطلب أرسل رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم إلى رعاته في إبل قد نددت له، فجمعها فأبطأ عليه فأخذ بحلقه باب الكعبه و جعل يقول:

يا ربّ أ تهلك آلک

إن تفعل فأمر ما بدا لك

فجاء رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم بالإبل و قد وجّه عبد المطلب في كلّ طريق و في كلّ شعب في طلبه و جعل يصيح:

يا ربّ أ تهلك آلک

إن تفعل فأمر ما بدا لك

و لما رأى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أخذه فقبّله و قال: يا بنى لا وجهتك بعد هذا في شيء فأبى أخاف أن تغتال فتقتل.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حمران، عن أبان بن تغلب - [٢٥] [١٢١٠] قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: لما أن وجّه صاحب الحبشه بالخيال و معهم الفيل ليهدم البيت، مرّوا بإبل لعبد المطلب فساقوها، فبلغ ذلك عبد المطلب فأتى صاحب الحبشه فدخل الأذن، فقال: هذا عبد المطلب بن هاشم قال: و ما يشاء؟ قال التّرجمان: جاء في إبل له ساقوها يسألك ردّها، فقال ملك الحبشه لأصحابه: هذا رئيس قوم و زعيمهم، جئت إلى بيته الذي يعبده لأهدمه و هو يسألني إطلاق إبله، أما لو سألتني الإمساك عن هدمه لفعلت، ردّوا عليه إبله، فقال عبد المطلب لترجمانه: ما قال لك الملك؟ فأخبره، فقال عبد المطلب: أنا ربّ الإبل و لهذا البيت ربّ يمنع، فردّت إليه إبله و انصرف عبد المطلب نحو منزله،

ص: ٣٩٤

عبد المطلب همچون یک امت برانگیخته می شود درحالی که جمال شهریاران و سیمای پیامبران را دارد و این برای آن است که او نخستین کسی بود که به بداء معتقد شد. و فرمود: عبد المطلب، رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-را به سوی شتربانانش فرستاد تا شتران رمیده را برایش گرد آورد. آن گاه که او دیر کرد، حلقه در کعبه را گرفته، می گفت: «پروردگارا آیا خاندانت را نابود می کنی. اگر چنین می کنی، امری است که برایت بدا شده است.» پس رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-شتر را آورد. درحالی که عبد المطلب بر هر راه و هر درّه ای به جستجویش کسی روانه کرده، فریاد می زد: «پروردگارا آیا خاندانت را نابود می کنی. اگر چنین می کنی امری است که برایت بدا شده است.» و چون رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-را دید، او را گرفت و شروع به بوسیدنش کرد و گفت: پسر، از این پس تو را دنبال چیزی نمی فرستم که می ترسم گرفتار گشته و کشته شوی

ابان تغلب گفته است: حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی امیر حبشه لشکر خود را به همراه فیلان به -۲۵ [۱۲۱۰] سوی خانه [کعبه] فرستاد تا آن را خراب کند، به شتران عبد المطلب گذشته، آن ها را با خود بردند. عبد المطلب این را شنید. پس به نزد امیر حبشه آمد. دربان به نزد او رفت و گفت: عبد المطلب هاشم این جا است. او گفت: چه می خواهد؟ دیلماج گفت: درباره شترانش که برده اند، آمده است تا آن ها را بخواهد. امیر حبشه به یارانش گفت: این رئیس و سرور مردمی است که من آمده ام خانه ای را که عبادتش می کنند، خراب کنم ولی او از من رهایی شترانش را می خواهد! هان اگر می خواست دست از خراب کردن آن بردارم، چنان می کردم. شترانش را به او برگردانید. آن گاه عبد المطلب به دیلماج گفت: امیر به تو چه گفت؟ او آن سخنان را بازگفت. عبد المطلب گفت: من صاحب شترم و این خانه صاحبی دارد. که جلویش را می گیرد. آن گاه شترانش را به او بازگرداندند و عبد المطلب به سوی منزلش رفت

ص: ۳۹۵

فمرّ بالفیل فی منصرفه، فقال للفیل: یا محمود! فحرّک الفیل رأسه، فقال له: أندری لم جاءوا بک؟ فقال الفیل برأسه: لا، فقال عبد المطلب: جاءوا بک لتهدم بیت ربک أفتراک فاعل ذلک؟ فقال برأسه: لا، فانصرف عبد المطلب إلی منزله فلما أصبحوا غدوا به لدخول الحرم فأبی و امتنع علیهم، فقال عبد المطلب لبعض موالیه عند ذلک: اعل الجبل فانظر تری شیئا، فقال: أری سوادا من قبل البحر، فقال له: یصیبه بصرک أجمع؟ فقال له: لا و لأوشک أن یصیب، فلما أن قرب، قال: هو طیر کثیر و لا أعرفه یحمل کلّ طیر فی منقاره حصاه مثل حصاه الخذف، أو دون حصاه الخذف فقال عبد المطلب: و ربّ عبد المطلب ما ترید إلاّ القوم، حتیّ لما صاروا فوق رءوسهم أجمع ألقت الحصاه فوقعت کلّ حصاه علی هامّہ رجل فخرجت من دبره فقتلته فما انفلت منهم إلاّ رجل واحد یخبر الناس، فلما أن أخبرهم ألقت علیه حصاه فقتلته

علی بن ابراهیم، عن ائیه، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر، عن رفاعه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال -۲۶ [۱۲۱۱]

كان عبد المطلب یفرش له بفناء الکعبه لا یفرش لأحد غیره و کان له ولد یقومون علی رأسه فیمنعون من دنا منه، فجاء رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و هو طفل یدرج حتیّ جلس علی فخذیه، فأهوی بعضهم إلیه لینحیه عنه، فقال له عبد المطلب: دع ابنی فإنّ الملك قد أتاه

محمد بن یحیی، عن سعد بن عبد الله، عن ابراهیم بن محمد الثقفی، عن علی بن المعلی، عن أخیه محمد، -۲۷ [۱۲۱۲]
عن درست بن أبی منصور، عن علی بن أبی حمزه، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال

ص: ۳۹۶

در راه به فیلی برخورد و به آن گفت: ای محمود! فیل سرش را حرکت داد. پس به او گفت: می دانی برای چه کاری تو را آورده اند؟ فیل با اشاره سرش گفت: نه. و عبد المطلب گفت: تو را آورده اند تا خانه پروردگارت را خراب کنی. آیا تو آن را انجام می دهی؟ آن با اشاره سرش گفت: نه. آن گاه عبد المطلب به سوی منزلش رفت. چون صبح شد آن فیل را برای داخل شدن به حرم بردند که آن سرباززد و امتناع ورزید. پس عبد المطلب به یکی از غلامانش گفت: از کوه بالا برو و بنگر که چه چیزی می بینی. او گفت: سیاهی ای از سوی دریا می بینم. به او گفت: چشمت همه آن ها را می بینی؟ گفت: نه، ولی اندکی دیگر می بینی. و چون نزدیک شدند، گفت: پرندگان زیادی اند ولی من نمی شناسمشان. هرکدام در منقارشان سنگریزه ای مانند سنگریزه ای که با پشت ناخن پرتاب می کنند دارند، پس عبد المطلب گفت: سوگند به پروردگار عبد

المطلب که جز این گروه را نمی خواهند. تا وقتی همه بالای سر آنان رسیدند، سنگریزه ها را انداختند. و هر کدام از سنگریزه ها بر سر مردی افتاد و از تهیگاهش بیرون آمد و او را کشت. و از آنان جز یک مرد نماند تا به مردم خبر دهد. و چون آن خبر را داد، سنگریزه ای بر او افتاد و او را کشت

رفاعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: برای عبد المطلب در آستانه کعبه فرشی می [۱۲۱۱]۲۶ انداختند که برای جز او نمی انداختند. و او فرزندی داشت که در کنارش می ایستادند و از نزدیک شدن افراد به او جلوگیری می کردند. تا رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-که کودکی تازه به راه افتاده بود، آمد و بر زانوی او نشست. یکی از پسرانش خواست او را دور کند که عبد المطلب به او گفت: رها کن پسرم را که فرشته او را آورده است

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی- [۱۲۱۲]۲۷

ص: ۳۹۷

لَمَّا وَلَدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَكَّةَ أَيَّامًا لَيْسَ لَهُ لَبَنٌ، فَأَلْقَاهُ أَبُو طَالِبٍ عَلَى ثَدْيِ نَفْسِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ لَبَنًا فَرَضَ مِنْهُ أَيَّامًا حَتَّى وَقَعَ أَبُو طَالِبٍ عَلَى حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ فَدَفَعَهُ إِلَيْهَا

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۲۱۳]۲۸

إنَّ مثل أبي طالب مثل أصحاب الكهف، أسروا الإيمان و أظهروا الشرك فآتاهم الله أجرهم مرتين

الحسين بن محمد و محمد بن يحيى، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمد الأزدي، عن إسحاق بن جعفر، - [۱۲۱۴]۲۹
عن ابيه عليه السلام قال

: قيل له: إنهم يزعمون أن أبا طالب كان كافرا؟ فقال: كذبوا كيف يكون كافرا و هو يقول؟

ألم تعلموا أننا وجدنا محمدا

نبيا كموسى خطا في أول الكتب

: و في حديث آخر: كيف يكون أبو طالب كافرا و هو يقول؟

لقد علموا أن ابننا لا مكذب

لدينا و لا يعبا بقبيل الأباطل

و أبيض يستسقى الغمام بوجهه

ثمال اليتامى عصمه للأرامل

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۲۱۵]۳۰

بينا النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ عَلَيْهِ ثِيَابٌ لَهُ جَدِّدٌ فَأَلْقَى الْمَشْرُكُونَ عَلَيْهِ سَلًا نَاقَةً فَمَلَتْهَا ثِيَابُهُ بِهَا، فَدَخَلَ مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ فَذَهَبَ إِلَى أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ لَهُ: يَا عَمُّ كَيْفَ تَرَى حَسْبِي فَيْكُم؟ فَقَالَ لَهُ: وَ مَا ذَاكَ يَا ابْنَ أَخِي؟ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ، فَدَعَا أَبُو طَالِبٍ حَمَزَةَ: وَ أَخَذَ السَّيْفَ وَ قَالَ لِحَمَزَةَ خُذِ السَّلَا، ثُمَّ تَوَجَّهَ

ص: ۳۹۸

پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش-به دنیا آمد، چند روزی بی شیر ماند. تا ابو طالب او را بر سینه خودش چسباند، پس خداوند در آن شیری فروفرستاد و چند روزی از آن خورد تا ابو طالب حلیمه سعدیه را یافت و به او سپردش

هشام سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: حکایت ابو طالب، حکایت اصحاب کهف -[۲۸][۱۲۱۳] است. ایمان را پنهان کردند و اظهار شرک کردند و خدا هم دو بار پاداششان داد

اسحاق جعفر از پدرش علیه السلام روایت کرده که [کسانی] به ایشان گفتند: آنان می پندارند که ابو طالب -[۲۹][۱۲۱۴] کافر بوده است. فرمود: دروغ می گویند چگونه کافر باشد وقتی می گوید: آیا ندانستند که ما محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] را پیامبری همچون موسی یافتیم که نامش در کتاب های پیشین نوشته شده است

و در حدیثی دیگر چنین است: چگونه ابو طالب کافر است درحالی که می گوید

انان دانستند که فرزند ما در نزد ما تکذیب نشده و به سخن یاهو اعتنا نمی شود

او نیکوکاری است که به آبروی او از آب خواسته می شود. او فریادرس یتیمان و پناه بیوه زنان است

هشام حکم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هنگامی که پیامبر-درود خدا بر او و بر [۳۰][۱۲۱۵] خاندانش-در مسجد الحرام بود و لباس هایی نو در بر داشت، مشرکان شکمبه شتری به رویش انداخته، لباس هایش را به آن آلودند. ایشان از این کار بسیار آزرده شده، به سوی ابو طالب رفت و فرمود: عمو جان، مرا در میان خودتان چگونه می بینید؟ او گفت: برادرزاده ام، این چه پرسشی است؟ آن گاه ایشان از آن خبر بازگفت. پس ابو طالب حمزه را فراخواند، شمشیر برداشت و به حمزه گفت: شکمبه را بردار. سپس به سوی آن مردم رفت درحالی که پیامبر هم با او بود

ص: ۳۹۹

إِلَى الْقَوْمِ وَ النَّبِيِّ مَعَهُ فَأَتَى قَرِيْشًا وَ هُمْ حَوْلَ الْكَعْبَةِ، فَلَمَّا رَأَوْهُ عَرَفُوا الشَّرَّ فِي وَجْهِهِ، ثُمَّ قَالَ لِحَمَزَةَ: أَمْرٌ السَّلَا عَلِيَّ سِبَالَهُمْ. فَفَعَلَ ذَلِكَ حَتَّى أَتَى عَلِيَّ آخِرَهُمْ، ثُمَّ التَّفَتَ أَبُو طَالِبٍ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي! هَذَا حَسْبُكَ فِينَا

علی، عن أبيه، عن ابن أبي نصر، عن إبراهيم بن محمد الأشعري، عن عبيد بن زرارة، عن أبي عبد الله عليه -[۳۱][۱۲۱۶] السلام قال

لَمَّا تَوَقَّى أَبُو طَالِبٍ نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَخْرَجَ مِنْ مَكَّةَ، فَلَيْسَ لَكَ فِيهَا نَاصِرٌ، وَ ثَارَتْ قَرِيْشٌ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَخَرَجَ هَارِبًا حَتَّى جَاءَ إِلَى جَبَلِ بَمَكَّةَ يُقَالُ لَهُ الْحَجُّونَ فَصَارَ إِلَيْهِ

علی بن محمد بن عبد الله و محمد بن یحیی، عن محمد بن عبد الله رفعه، عن ابي عبد الله عليه السلام قال- [۱۲۱۷]۳۲

انّ ابا طالب أسلم بحساب الجمل، قال بكلّ لسان

محمد بن یحیی، عن أحمد و عبد الله ابني محمد بن عيسى، عن أبيهما، عن عبد الله بن المغيرة، عن - [۱۲۱۸]۳۳
إسماعيل بن أبي زياد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

أسلم أبو طالب بحساب الجمل و عقد بيده ثلاثا و ستين

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن الحسين بن علوان الكلبي، عن علي بن الحزور - [۱۲۱۹]۳۴
الغنوي، عن أصبغ بن نباته الحنظلي قال

رأيت أمير المؤمنين عليه السلام يوم افتتح البصره و ركب بغله رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم (ثمّ) قال: أيّها النّاس
ألا أخبركم بخير الخلق يوم يجمعهم الله، فقام إليه أبو أيوب الأنصاريّ فقال: بلى يا أمير المؤمنين حدثنا فإنّك كنت تشهد
و نغيب، فقال

ص: ۴۰۰

آن گاه به نزد قریش آمد که گرد کعبه بودند. چون او را دیدند، بدی و نفرت را از چهره اش خواندند. پس او به حمزه گفت:
شکمه را به سبیلشان بمال. او چنین کرد تا به نفر آخرشان رسید. سپس ابو طالب به پیامبر- درود خدا بر او و بر
خاندانش- رو کرده، گفت: ای پسر برادرم! این است قدر تو در میان ما

عبید زراره از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی ابو طالب وفات کرد، جبرئیل بر رسول - [۱۲۱۶]۳۱
خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- نازل شده، عرض کرد: ای محمد! از مکه بیرون رو که در آن برایت یآوری نیست. در
حالی که قریش بر پیامبر- درود خدا بر او و بر خاندانش- هجوم آوردند ایشان گریزان بیرون آمد تا به کوهی در مکه رسید
که به آن حجون می گفتند. پس به آن جا رفت

از محمد عبد الله حدیثی که تا حضرت صادق علیه السلام بالا رفته، روایت شده که ایشان فرمود: ابو طالب به - [۱۲۱۷]۳۲
حساب جمل [حروف ابجد] اسلام آورد

اسماعیل ابو زیاد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: ابو طالب با حساب جمل اسلام آورد و - [۱۲۱۸]۳۳
با دستش رقم شصت و سه را به هم آورد

اصبغ بن نباته حنظلی گفته است: روزی که امیر مؤمنان علیه السلام بصره را فتح کرد، ایشان را سوار بر استر - [۱۲۱۹]۳۴
رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- دیدم. [سپس] فرمود: ای مردم آیا شما را از بهترین آفریدگان در روزی که خدا
آنان را گرد آورد، آگاه نکنم؟ ابو ایوب انصاری برخاست و گفت: چرا ای امیر مؤمنان بگو که

ص: ۴۰۱

إِنَّ خَيْرَ الْخَلْقِ يَوْمَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ سَبْعَةٌ مِنْ وَلَدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا يَنْكُرُ فَضْلَهُمْ إِلَّا كَافِرٌ وَلَا يَجْحَدُ بِهِ إِلَّا جَاهِدٌ، فَقَامَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ -رَحِمَهُ اللَّهُ- فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَمِعْتُمْ لَنَا لِنَعْرِفَهُمْ فَقَالَ: إِنَّ خَيْرَ الْخَلْقِ يَوْمَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ الرَّسُلُ وَإِنَّ أَفْضَلَ الرَّسُلِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَإِنَّ أَفْضَلَ كُلِّ أُمَّةٍ بَعْدَ نَبِيِّهَا وَصِيِّ نَبِيِّهَا، حَتَّى يَدْرِكَهُ نَبِيٌّ، أَوْ لَا وَإِنَّ أَفْضَلَ الْأَوْصِيَاءِ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامِ، أَوْ لَا وَإِنَّ أَفْضَلَ الْخَلْقِ بَعْدَ الْأَوْصِيَاءِ الشَّهَدَاءِ، أَوْ لَا وَإِنَّ أَفْضَلَ الشَّهَدَاءِ حَمَزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَجَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، لَهُ جَنَاحَانِ خَضِيْبَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ، لَمْ يَنْحَلْ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ جَنَاحَانَ غَيْرِهِ، شَيْءٌ كَرَّمَ اللَّهُ بِهِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَشَرَّفَهُ وَالسَّبْطَانَ الْحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَالمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجْعَلُهُ اللَّهُ مِنْ شَاءَ مَنْ أَمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَرَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّ لَهُ أَجْرًا مِثْلَ أَجْرِ السَّبْطَيْنِ وَالصِّدِّيقَيْنِ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلَادِكَ رَفِيقًا. ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا

محمد بن الحسين، عن سهل بن زياد، عن ابن فضال، عن علي بن النعمان، عن أبي مريم الأنصاري، عن أبي -[۱۲۲۰] ۳۵ جعفر عليه السلام قال:

قلت له: كيف كانت الصلاة على النبي صلى الله عليه وآله وسلم؟ قال: لما غسله أمير المؤمنين عليه السلام و كفته سجّاه ثم أدخل عليه عشره فداروا حوله ثم وقف أمير المؤمنين عليه السلام في وسطهم فقال إن الله و ملائكته يصلون على النبي و أيها الذين آمنوا صلوا عليه و سلموا تسليماً فيقول القوم كما يقول حتى صلى عليه أهل المدينة و أهل العوالي

محمد بن يحيى، عن سلمه بن الخطاب، عن علي بن سيف، عن أبي المغراء، عن عقبه بن بشير، عن أبي جعفر -[۱۲۲۱] ۳۶ عليه السلام قال:

ص: ۴۰۲

تو حاضر بودی و ما غایب. پس فرمود: همانا بهترین آفریدگان در روزی که خدا همه را گرد آورد هفت تن از فرزندان عبد المطلب اند که فضیلتشان را جز کافر و منکر انکار نمی کند. عمار یاسر-خدایش پیامرزد-برخاسته، عرض کرد: ای امیر مؤمنان، نامشان را بگو تا ما آنان را بشناسیم. فرمود: همانا بهترین آفریدگان در روزی که خدا آنان را گرد آورد، فرستادگانند. و برترین فرستادگان، محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش-است. و همانا برترین فرد هر امتی پس از پیامبرش وصی پیامبر است تا پیامبری دیگر آید. هان که برترین اوصیا، وصی محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-است. هان که برترین آفریدگان پس از اوصیا شهیدانند. و هان که برترین شهیدان، حمزه عبد المطلب و جعفر ابو طالب اند که دو بال آغشته به خون دارد و با آن ها در بهشت پرواز می کند. که از این امت به کسی جز او دو بال داده نشده است. چیزی است که خداوند با آن به محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش-فضیلت و بزرگی داده است. و [دیگر] دو نواده، حسن و حسین و مهدی علیهم السلام هستند. که خداوند او را از میان ما خاندان قرارش می دهد. سپس این آیه را خواندند هرکس از خدا و رسولش طاعت کند، با کسانی خواهد بود که خداوند به آنان نعمت داده است. که آنان پیامبران و راستان و شهیدان و صالحان اند. و آنان رفیقان خوبی هستند. این موهبتی از سوی خدا است. و همین بس که خداوند عالم است. [انساء (۴): ۶۹ و ۷۰]

ابو مريم انصاری گفته است: به حضرت باقر عليه السلام عرض کردم: نماز بر پیامبر-درود خدا بر او و بر -[۱۲۲۰] ۳۵ خاندانش-چگونه بوده است؟ فرمود: چون امیر مؤمنان عليه السلام او را غسل داده، کفن کرد، روپوشی بر او انداخت. سپس ده نفر را به نزدش آورد که دورش حلقه زدند. سپس امیر مؤمنان عليه السلام در میانشان ایستاده، فرمود: خداوند و

فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید به او درود فرستید و سلام دهید. سلامی تمام. [احزاب (۳۳): ۵۶] و مردم چنان که او می گفت، می گفتند تا اهل مدینه و حوالی اش بر او نماز گزارند

عقبه بشیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: پیامبر-۳۶ [۱۲۲۱]

ص: ۴۰۳

قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَعَلِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ اِدْفِنِي فِي هَذَا الْمَكَانِ وَارْفَعْ قَبْرِي مِنَ الْأَرْضِ أَرْبَعَ أَصَابِعٍ وَارْشَّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَاءِ

:عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنِ الْحَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ- [۱۲۲۲] ۳۷

أتى العباس أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يا عليّ إنّ الناس قد اجتمعوا أن يدفنوا رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم في بقيع المصلى و أن يؤمّمهم رجل منهم، فخرج أمير المؤمنين عليه السلام إلى الناس فقال: يا أيّها الناس صلى الله عليه وآله و سلم إنّ رسول الله ص إمام حيّا و ميّتا و قال: إنّني أدفن في البقيع التي أقبض فيها، ثمّ قال على الباب فصلّي عليه، ثمّ أمر الناس عشرة عشرة يصلّون عليه ثمّ يخرجون

محمد بن يحيى، عن سلمه بن الخطاب، عن عليّ بن سيف، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه - [۱۲۲۳] ۳۸
السلام قال

لَمَّا قَبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ فُوجًا فُوجًا، قَالَ: وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي صِحَّتِهِ وَ سَلَامَتِهِ: إِنَّمَا أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَيَّ فِي الصَّلَاةِ. عَلَيَّ بَعْدَ قَبْضِ اللَّهِ لِي: إِنَّ أَلَّ هَ وَ مَلَا يُكْتَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَيَّ النَّبِيِّ ﷺ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا

:بعض أصحابنا رفعه، عن محمد بن سنان، عن داود بن كثير الرقيّ قال- [۱۲۲۴] ۳۹

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما معنى السلام على رسول الله؟ فقال: إنّ الله تبارك و تعالی لَمَّا خلق نبيّه و وصيّه و ابنته و ابنیه و جمیع الأئمّه و خلق شيعتهم أخذ عليهم الميثاق و أن يصبروا و يصابروا و يرابطوا و أن يتقوا الله و وعدهم أن يسلم لهم الأرض المباركه و الحرم الآمن و أن ينزل لهم البيت المعمور

ص: ۴۰۴

درود خدا بر او و بر خاندانش-به علی علیه السلام فرمود: ای علی، مرا در این جا دفن کن و قبرم را چهار انگشت از زمین - بلندتر کن و بر آن آب پاش

حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: عباس به نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و - [۱۲۲۲] ۳۷ گفت: ای علی، مردم گرد آمده اند تا رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-را در بقیع مصلى [نمازگاه پیامبر صلى الله عليه وآله و سلم در روزهای عید] دفن کنند و مردی از آنان امامشان شود. امیر مؤمنان علیه السلام به سوی مردم بیرون رفته،

فرمود: ای مردم، همانا رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- امام است، چه زنده باشد و چه مرده. و او فرمود: من در زمینی دفن می شوم که در آن در گذشته ام. سپس بر در ایستاده، بر او نماز خواند. سپس مردم را فرمان داد که ده نفر ده نفر بر او نماز گزارند و بیرون روند.

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی پیامبر -درود خدا بر او و بر خاندانش- [۱۲۲۳]۳۸ درگذشت فرشتگان و مهاجران و انصار گروه گروه بر او نماز گزارند. و امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- در تندرستی و سلامتی شنیدم می فرماید: همانا این آیه خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید به او درود فرستاده، سلام دهید. سلامی کامل. درباره نماز بر من پس از وفاتم، نازل شده است.

داود بن کثیر رقی گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: معنای سلام بر رسول خدا چیست؟ [۱۲۲۴]۳۹ فرمودند: خداوند پاک و والا وقتی پیامبر و وصی اش و دختر و پسرانش و همه امامان را آفرید و شیعیانشان را آفرید، از آنان پیمان گرفت که شکیبایی و پایداری کرده، از خداوند پروا کنند. و به آنان وعده داد که زمین مبارک و حرم امن را به آنان تسلیم کرده، بیت معمور را برایشان نازل کرده،

ص: ۴۰۵

و يظهر لهم السقف المرفوع و يريحهم من عدوهم، و الأرض التي يبدلها الله من السلام و يسلم ما فيها لهم، لا شيه فيها- قال: لا خصومه فيها- لعدوهم و أن يكون لهم فيها ما يحبون و أخذ رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم على جميع الأئمة و شيعتهم الميثاق بذلك و إنما السلام عليه تذكرة نفس الميثاق و تجديد له على الله، لعله أن يعجله جلّ و عزّ و يعجل السلام لكم بجميع ما فيه

:ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۲۲۵]4۰

.سمعتة يقول: اللهم صلّ على محمد صفيك و خليلك و نجيك، المدبر لأمرك

باب النهي عن الإشراف على قبر النبي صلى الله عليه و اله و سلم [۱۲۲۶]۱- عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقي، عن جعفر بن المثنى الخطيب قال

كنت بالمدينة و سقف المسجد الذي يشرف على القبر قد سقط و الفعله يصعدون و ينزلون و نحن جماعه، فقلت لأصحابنا من منكم له موعد يدخل على أبي عبد الله عليه السلام الليله؟ فقال مهران بن أبي نصر: أنا، و قال إسماعيل بن عمار الصيرفي: أنا، فقلنا لهما: سلاه لنا عن الصعود لنشرف على قبر النبي صلى الله عليه و اله و سلم، فلما كان من الغد لقيناها، فاجتمعنا جميعا، فقال إسماعيل: قد سألتنا لكم عما ذكرتم، فقال: ما أحب لأحد منهم أن يعلو فوقه و لا آمنه أن يرى شيئا يذهب منه بصره أو يراه قائما يصلي أو يراه مع بعض أزواجه صلى الله عليه و اله و سلم

باب مولد أمير المؤمنين صلوات الله عليه ولد أمير المؤمنين عليه السلام بعد عام الفيل بثلاثين سنة و قتل عليه السلام في شهر رمضان لتسع بقين منه ليله الأحد سنة أربعين من الهجرة و هو ابن ثلاث

سقف بالا برده شده [عیسی] را برایشان نمایان کرده، از دشمنانشان آسوده گرداند. و نیز زمینی را که خداوند به دار السلام دگرگون می کند با آنچه در آن است که لگه ای در آن برای دشمنانشان نیست. فرمود: دشمنی ای در آن نیست به آنان تسلیم کند. و آنچه در آن دوست می دارند برای آنان باشد. و رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - از همه امامان و شیعیانشان بر آن پیمان گرفت. و همانا این سلام یادآور پیمان و تجدید آن بر خداوند است تا شاید در آن شتاب کند و آن سلام را با همه آنچه در آن است سریع تر به شما رساند

عبد الله سنان گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: خداوند بر محمد [درود خدا بر او و بر -40] [۱۲۲۵] خاندانش [برگزیده و دوست و هم رازت که تدبیرگر امر تو است، درود فرست

نهی از اشراف بر قبر پیامبر صلی الله علیه و اله

جعفر بن مثنای خطیب گفت: من در مدینه بودم و سقف مسجدی که مشرف بر قبر بود افتاده بود و کارگران - [۱۲۲۶] بالا و پایین می رفتند و ما گروهی بودیم. من به اصحابمان گفتم: چه کسی از شما امشب با حضرت صادق علیه السلام وعده دارد؟ مهران ابو نصر گفت: من. و اسماعیل بن عمار صیرفی هم گفت: من. ما به هردو گفتیم: از ایشان درباره این بالا رفتن پرسید تا ما هم قبر پیامبر - درود خدا بر او و بر خاندانش - را از بالا ببینیم. چون فردا شد، با آن دو دیدار کرده، همه گرد آمدیم. آن گاه اسماعیل گفت: از ایشان درباره گفته تان پرسیدیم. فرمودند: برای هیچ یک از شما نمی پسندم که بر بالای قبر برود و به کسی از شما ایمنی نمی دهم از این که چیزی که ببیند و بینایی اش برود. که او را یا در حال نماز می بیند یا با یکی از همسرانش

-ولادت امیر مؤمنان - درود خدا بر او

امیر مؤمنان علیه السلام سی سال پس از عام الفیل به دنیا آمد و در نه روز مانده از ماه رمضان شب یکشنبه سال چهل هجری کشته شد. در حالی که شصت و سه سال

و ستین سنه، بقی بعد قبض النبی صلی الله علیه و اله و سلم ثلاثین سنه و أمه فاطمه بنت أسد بن هاشم بن عبد مناف و هو أول هاشمی ولده هاشم مرتین

الحسین بن محمد، عن محمد بن یحیی الفارسی، عن أبي حنیفه محمد بن یحیی، عن الولید بن أبان، عن - [۱۲۲۷] محمد بن عبد الله بن مسکان، عن أبیه قال

قال أبو عبد الله علیه السلام: إن فاطمه بنت أسد جاءت إلى أبي طالب لتبشّره بمولد النبی صلی الله علیه و اله و سلم فقال أبو طالب: اصبری سبتا أبشرك بمثله إلا النبوه، و قال: السبت ثلاثون سنه و كان بين رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و أمير المؤمنين علیه السلام ثلاثون سنه

علی بن محمد بن عبد الله، عن السّیّاری، عن محمد بن جمهور، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه - [۱۲۲۸] ۲:
السّلام قال

إنّ فاطمه بنت أسد أمّ امیر المؤمنین كانت أوّل امرأه هاجرت إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم من مكّه إلى المدینه علی قدمیها و كانت من أبرّ النّاس برسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم، فسمعت رسول الله و هو یقول: إنّ النّاس یحشرون یوم القیامه عراه كما ولدوا، فقالت: و ا سوأتاه، فقال لها رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: فإنی أسأل الله ینبعثک کاسیه و سمعته یذکر ضغطه القبر، فقالت: و ا ضعفاه، فقال لها رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: فإنی أسأل الله أن ینبعثک ذلک، و قالت لرسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم یوما: إنی أرید أن أعتق جاریتی هذه، فقال لها: إن فعلت أعتق الله بكلّ عضو منها عضوا منک من النّار، فلما مرضت أوصت إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و أمرت أن ینبعث خادمها و اعتقل لسانها فجعلت تومی إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم إیماء فقبل رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم وصیّتها، فبینما هو ذات یوم قاعد إذ أتاه امیر المؤمنین علیه السّلام و هو ینبکی فقال له رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: ما ینبکیک؟ فقال: ماتت أمّی فاطمه، فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم

ص: ۴۰۸

داشت. ایشان پس از درگذشت پیامبر- درود خدا بر او و بر خاندانش- سی سال ماند. مادرش فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف است. و حضرت نخستین هاشمی ای است که پدرش از هردو طرف هاشم است

عبد الله مسکان گفته است: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: فاطمه بنت اسد به نزد ابو طالب آمد تا به ولادت - [۱۲۲۷] ۱- پیامبر- درود خدا بر او و بر خاندانش- بشارتش دهد که ابو طالب گفت: سبتی صبر کن تا من هم تو را به مانند او جز در پیامبری بشارت دهم و حضرت فرمود: سبت سی سال است. و میان رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش- و امیر مؤمنان علیه السّلام سی سال فاصله بود

یکی از اصحابمان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که ایشان فرمودند: همانا فاطمه بنت اسد- مادر امیر - [۱۲۲۸] ۲- مؤمنان- نخستین زنی بود که از مکّه تا مدینه با پای پیاده به سوی رسول خدا صلّى الله عليه و اله هجرت کرد. و او مهربان ترین مردم به رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بود. وقتی از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- شنید که می فرماید: مردم در روز قیامت برهنه برانگیخته می شوند چنان که به دنیا آمده اند. گفت: وای از این رسوایی! پس رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش- به او فرمود: من از خدا درخواست می کنم که تو را پوشیده برانگیزد. آن گاه از ایشان شنید که از فشار قبر سخن می گوید. پس گفت: وای از این ناتوانی. پس رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به او فرمود: من از خدا درخواست می کنم که تو را از آن حفظ کند. و او روزی به ایشان عرض کرد: من می خواهم این کنیزم را آزاد کنم. حضرت به او فرمود: اگر چنین کنی خداوند به هر عضوی از آن، عضوی از تو را از آتش آزاد می کند. و او چون بیمار شد، به رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- وصیّت کرده، سفارش کرد که خادمش را آزاد کند. و زبانش بند آمده بود. پس با اشاره به ایشان گفت و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- وصیّتش را پذیرفت. یک روز هنگامی که پیامبر نشسته بود ناگاه امیر مؤمنان گریه کنان به نزدش آمد. ایشان به او فرمود: برای چه می گریی؟ عرض کرد: مادرم فاطمه درگذشت

ص: ۴۰۹

و أمی و الله، و قام مسرعا حتی دخل فنظر إليها و بکی، ثم أمر النساء أن یغسلنّها و قال صلی الله علیه و اله و سلّم: إذا فرغتنّ فلا تحدثن شیئا حتی تعلمننی، فلما فرغنّ أعلمنه بذلك، فأعطاهنّ أحد قمیصیه الذی یلی جسده و أمرهنّ أن یکفّننّها فیه و قال للمسلمین: إذا رأیتمونی قد فعلت شیئا لم أفعله قبل ذلك فسلونی لم فعلته، فلما فرغنّ من غسلها و کفنها دخل صلی الله علیه و اله و سلّم فحمل جنازتها علی عاتقه، فلم یزل تحت جنازتها حتی أوردھا قبرھا، ثم وضعھا و دخل القبر فاضطجع فیه، ثم قال فأخذھا علی یدیه حتی وضعھا فی القبر، ثم انکبّ علیھا طویلا یناجیھا و یقول لها: ابنک ابنک [ابنک] ثم خرج و سوی علیھا، ثم انکبّ علی قبرھا فسمعوه یقول: لا إله إلاّ الله، اللهمّ إنی أستودعھا إیاک، ثم انصرف، فقال له المسلمون: إنا رأیناک فعلت أشياء لم تفعلھا قبل الیوم، فقال: الیوم فقدت برّ أبی طالب، إن کانت لیكون عندها الشیء فتؤثرنی به علی نفسھا و ولدها و إنی ذكرت القیامه و أنّ الناس یحشرون عراه، فقالت: و سوأناه، فضمنت لها أن یموتھا الله کاسیه و ذكرت ضغطه القبر فقالت: و اضعفاه، فضمنت لها أن یموتھا الله ذلک، فکفنتھا بقمیصی و اضطجعت فی قبرھا لذلك و انکبت علیھا، فلقنتھا ما تسأل عنه، فإنها سئلت عن ربّها فقالت، و سئلت عن رسولها فأجابت و سئلت عن [ولیّھا و إمامها فارتجّ علیھا، فقلت: ابنک ابنک [ابنک]

بعض أصحابنا، عمّن ذكره، عن ابن محبوب، عن عمر بن أبان الکلبیّ، عن المفضل بن عمر قال- [۱۲۲۹]۳

سمعت أبا عبد الله علیه السّلام یقول: لما ولد رسول الله فتح لآمنه بیاض فارس و قصور الشّام، فجاءت فاطمه بنت أسد أمّ امیر المؤمنین إلی أبی طالب ضاحکه مستبشره، فأعلمته ما قالت آمنه، فقال لها أبو طالب: و تتعجّبین من

ص: ۴۱۰

رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: و مادر من هم بود، به خدا سوگند! و شتابان برخاسته، داخل شد و به او نگریسته و گریست. سپس به زنان فرمان داد تا او را غسل دهند. و فرمود: وقتی کارتان انجام یافت، کاری نکنید تا مرا خبر نکردید. وقتی آنان کار را به پایان بردند به ایشان خبر دادند. ایشان بهترین دو پیراهنی را که روی بدنش می پوشید به آنان داده، فرمان داد تا او را در آن کفن کنند و به مسلمانان فرمود: وقتی مرا دیدید کاری می کنم که پیش از آن نمی کردم. از من بپرسید که برای چه کردم. و چون از غسل و کفنش فارغ شدند، حضرت به خانه داخل شده، جنازه اش را بر دوش برداشت. و تا آن را وارد قبر کند، بر دوشش بود. سپس آن را به زمین گذاشته، وارد قبر شده، در آن دراز کشید. سپس برخاسته، آن را بر دستانش گرفت و در قبر گذاشت، سپس مدتی دراز خم شده، با او نجوا کرد درحالی که به او می فرمود: پسرت، پسرت [پسرت] سپس بیرون آمده، قبر را بر او هموار کرد سپس به روی قبر خم شده، از او شنیدند که می فرماید: لا اله الاّ الله. خدایا من او را به تو می سپارم. سپس رفت آن گاه مسلمانان به ایشان گفتند: شما را دیدیم کارهایی می کردی که پیش از امروز نکرده بودی. فرمود: امروز نیکی ابو طالب را از دست دادم. اگر چیزی نزد او بود، مرا بر خود و فرزندش مقدّم می داشت. من از روز قیامت یاد کردم و اینکه مردم برهنه برانگیخته می شوند او گفت: وای از این رسوایی! پس من برایش ضمانت کردم که خداوند او را پوشیده برانگیزد. و از فشار قبر سخن گفتم و او گفت: وای از ناتوانی ام! پس من برایش ضمانت کردم که خداوند او را از آن حفظ کند. آن گاه با پیراهنم او را کفن کردم و برای همین در قبرش خوابیدم و سر به گوشش گذارده، آنچه را از او می پرسیدند به او تلقین کردم. از او، از پروردگارش پرسیدند و او پاسخ گفت. و از پیامبرش پرسیده شد و پاسخ گفت. و چون از ولی! و امامش پرسیدند، زبانش بند آمد تا من گفتم: پسرت، [پسرت].

مفضل عمر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: وقتی رسول خدا-درود خدا بر او و بر [۱۲۲۹]۳ خاندانش-تولد یافت، برای آمنه بیابان های پارس و کاخ های شام گشوده شد. آن گاه فاطمه بنت اسد خندان و شادمان به نزد ابو طالب آمده، او را به سخنان آمنه آگاه کرد. ابو طالب به او گفت: تو از این تعجب می کنی

ص: ۴۱۱

هَذَا، إِنَّكَ تَحْبِلِينَ وَ تَلْدِينَ بَوْصِيَّهِ وَ وَزِيرَهُ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن البرقي، عن أحمد بن زيد النيسابوري قال: حدثني عمر -4[۱۲۳۰] بن إبراهيم الهاشمي، عن عبد الملك بن عمر، عن أسيد بن صفوان صاحب رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم قال

لَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الَّذِي قَبِضَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ارْتَجَّ الْمَوْضِعَ بِالْبِكَاءِ وَ دَهَشَ النَّاسُ كَيَوْمِ قَبْضِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ جَاءَ رَجُلٌ بَاكِيًا وَ هُوَ مُسْرِعٌ مُسْتَرْجِعٌ وَ هُوَ يَقُولُ: الْيَوْمَ انْقَطَعَتْ خِلافَةُ النَّبِيِّ حَتَّى وَقَفَ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ الَّذِي فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ كُنْتَ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلَامًا وَ أَخْلَصَهُمْ إِيمَانًا وَ أَشَدَّهُمْ يَقِينًا وَ أَخَوْفَهُمْ لِلَّهِ وَ أَعْظَمَهُمْ عِنَاءً وَ أَحَوْطَهُمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ آمَنَهُمْ عَلَى أَصْحَابِهِ وَ أَفْضَلَهُمْ مَنَاقِبَ وَ أَكْرَمَهُمْ سَوَابِقَ وَ أَرْفَعَهُمْ دَرَجَةً وَ أَقْرَبَهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَشْبَهَهُمْ بِهِ هُدْيًا وَ خَلْقًا وَ سَمْتًا وَ فِعْلًا وَ أَشْرَفَهُمْ مَنْزِلَةً وَ أَكْرَمَهُمْ عَلَيْهِ فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ عَنِ رَسُولِهِ وَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا، قَوِيَّتْ حِينَ ضَعْفِ أَصْحَابِهِ وَ بَرَزَتْ حِينَ اسْتَكَانُوا وَ نَهَضَتْ حِينَ وَهِنُوا وَ لَزِمَتْ مِنْهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِذْ هُمْ أَصْحَابُهُ، [وَأَنْتَ] كُنْتَ خَلِيفَتَهُ حَقًّا لَمْ تَنَازَعْ وَ لَمْ تَضْرَعْ بَرِغَمَ الْمُنَافِقِينَ وَ غِيظَ الْكَافِرِينَ وَ كَرِهَ الْحَاسِدِينَ وَ صَغَرَ الْفَاسِقِينَ فَقَمْتَ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشَلُوا وَ نَطَقْتَ حِينَ تَتَعْتَعُوا وَ مَضَيْتَ بِنُورِ اللَّهِ إِذْ وَقَفُوا، فَاتَّبَعُوا فَهَدَوْا وَ كُنْتَ أَخْفَضَهُمْ صَوْتًا وَ أَعْلَاهُمْ قَنُوتًا وَ أَقْلَهُمْ كَلَامًا وَ أَصُوبَهُمْ نَطْقًا وَ أَكْبَرَهُمْ رَأْيًا وَ أَشْجَعَهُمْ قَلْبًا وَ أَشَدَّهُمْ يَقِينًا وَ أَحْسَنَهُمْ عَمَلًا وَ أَعْرَفَهُمْ بِالْأُمُورِ، كُنْتَ وَ اللَّهُ يَعْسُوبًا لِلدِّينِ أَوَّلًا وَ آخِرًا: الْأَوَّلَ حِينَ تَفَرَّقَ النَّاسُ وَ الْآخِرَ حِينَ فَشَلُوا، كُنْتَ لِلْمُؤْمِنِينَ أَبَا رَحِيمًا، إِذْ صَارُوا عَلَيْكَ عِيَالًا، فَحَمَلْتَ أَثْقَالَ مَا عَنْهُ ضَعَفُوا وَ حَفِظْتَ مَا أَضَاعُوا وَ رَعَيْتَ مَا أَهْمَلُوا وَ شَمَرْتَ إِذَا

ص: ۴۱۲

تو هم وصی و وزیر او را آبتن شده، به دنیا می آوری

أسيد صفوان یک از یاران رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-گفته است: روزی که امیر مؤمنان علیه -4[۱۲۳۰] السلام وفات کرد، آن مکان به گریه لرزید و مردم سرگردان شدند، مانند روزی که پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش- درگذشت. و مردی گریه کنان و شتابان و «انا لله. . .» خوان آمد و می گفت: امروز خلافت پیامبری قطع شد. تا بر در خانه ای ایستاد که امیر مؤمنان علیه السلام در آن بود. آن گاه گفت: خدا تو را پیامرزد ای ابو الحسن. تو نخستین کسی از این مردم بودی که مسلمان شد. خالص ترین شان از جهت ایمان. و استوارترین شان از جهت یقین. هراسان ترین شان برای خداوند. و بزرگ ترین شان در رنج. نخستین نگاهبان رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- و امانتدارترین شان بر اصحاب او. برترین شان از جهت منقبت و گرامی ترین شان از جهت سابقه. بلندترین شان از جهت رتبه و نزدیک ترین شان به رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-. شبیه ترین شان به او از جهت روش و آفرینش و هیأت و کردار. والاترین شان از جهت منزلت و گرامی ترین شان بر او. پس خدا به تو از اسلام و رسول و مسلمانان جزای خیر دهد. وقتی

اصحاب او ناتوان شدند تو قوی بودی و چون خوار شدند تو به میدان رفتی و وقتی سستی کردند، تو برخاستی. با روش رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- همراه شدی وقتی که اصحابش عدول کردند. تو خلیفه راستین او بودی که با ناخرسندی منافقان و خشم کافران و ناخشنودی کافران و خواری فاسقان، مورد نزاع قرار نگرفته، خوار نشدی. پس وقتی آنان از هم پاشیدند تو به امر دین قیام کردی. و وقتی به لکنت افتادند تو به سخن درآمدی. وقتی باز ایستادند تو با نور خداوند راه خویش پی گرفتی. پس مردم از تو پیروی کرده، هدایت شدند. تو کم ادعاترین و فرمانبردارترین، کم سخن ترین و درست گوترین، بلند نظرترین و پرجرئت ترین، پریقین ترین و نیکو کردارترین و آشناترین شان به امور بودی. به خدا سوگند! تو در آغاز و پایان امیر دین بودی. آغاز، وقتی که مردم پراکنده شدند و پایان، هنگامی که از هم پاشیدند. برای مؤمنان پدری مهربان بودی وقتی در سرپرستی تو قرار گرفتند. و بارهایی را برداشتی که از آن ها ناتوان شده بودند. آنچه را تبه کردند، نگاه داشتی و آنچه را رها کردند، تو رعایت کردی.

ص: ۴۱۳

اجتمعوا و علوت إذ هلعوا و صبرت إذ أسرعوا و أدركت أوتار ما طلبوا و نالوا بك ما لم يحتسبوا، كنت على الكافرين عذابا صبا و نهبا و للمؤمنين عمدا و حصنا، فطرت و الله بنعمائها و فزت بحبائها و أحرزت سوابغها و ذهبت بفضائلها، لم تغفل حجّتك و لم يزع قلبك و لم تضعف بصيرتك و لم تجبن نفسك و لم تخرّ كنت كالجبل لا تحركه العواصف و كنت كما قال عليه السلام: آمن الناس في صحبتك و ذات يدك و كنت كما قال عليه السلام: ضعيفا في بدنك قويا في أمر الله، متواضعا في نفسك، عظيما عند الله، كبيرا في الأرض، جليلا عند المؤمنين، لم يكن لأحد فيك مهمز و لا لقائل فيك مغمز [و لا لأحد فيك مطمع] و لا لأحد عندك هواده الضعيف الدليل عندك قويّ عزيز حتى تأخذ له بحقه، و القوىّ العزيز عندك ضعيف ذليل حتى تأخذ منه الحقّ و القريب و البعيد عندك في ذلك سواء، شأنك الحقّ و الصدق و الرفق و قولك حكم و حتم و أمرك حلم و حزم و رأيك علم و عزم فيما فعلت، و قد نهج السبيل و سهل العسير و أطفئت النيران و اعتدل بك الدين و قوى بك الإسلام، فظهر أمر الله و لو كره الكافرون و ثبت بك الإسلام و المؤمنون و سبقت سبقا بعيدا و أتعبت من بعدك تعباً شديدا، فجللت عن البكاء و عظمت رزيتك في السماء و هدّت مصيبتك الأنام، فإنّا لله و إنّا إليه راجعون، رضينا عن الله قضاءه و سلّمنا لله أمره، فو الله لن يصاب المسلمون بمثلك أبدا، كنت للمؤمنين كهفا و حصنا و قنّه راسيا و على الكافرين غلظه و غيظا، فألحقك الله بنبيّه و لا أحرمنّا أجرک و لا أضلنّا بعدک و سکت القوم حتى انقضی كلامه و بکی و بکی أصحاب رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم ثمّ طلبوه فلم يصادفوه

ص: ۴۱۴

وقتی [برای باطل] گرد آمدند تو کوشش کردی. و چون بی تابی کردند، تو [در رتبه] بالا رفتی. چون شتاب کردند تو صبر کردی و خون هایی را که طلب می کردند، تو [انتقام آن را] گرفتی و با تو به چیزی رسیدند که گمانش را نداشتند. تو بر کافران عذابی ریزنده و گیرنده بودی و برای مؤمنان ستون و سنگر. به خدا سوگند! با نعمت های آن [خلافت] آفریده شدی و به داده هایش کامیاب گشتی. سوابقش را حفظ کردی و با فضیلت هایش رفتی. برهانت کند نشد و دلت عدول نکرد. بینایی ات ضعیف نشد و جانت ترسو نشد و فرونیفتاد. مانند کوهی بودی که گردبادهای نتواندش لرزاند. و چنان بودی که پیامبر علیه السلام فرمود: امانتدارترین مردم در همراهی و مال. و چنان بودی که او علیه السلام فرمود: در بدن ناتوانی و در امر خدا توانا. فروتن در خویشتن و بزرگ در نزد خدا. کبیر در زمین و شکوهمند در نزد مؤمنان. درباره تو برای هیچ کسی جای عیب جویی و برای هیچ گوینده ای جای غمز و اشاره ای نبود. او نه برای کسی درباره ات جای طمعی بود. ابا هیچ

کسی تعارف و مجامله نداشتی. ناتوان و خوار در پیش تو توانا و گرانمقدار بود تا حقش را برایش برگردانی. و توانا و گرانمقدار نزد ناتوان و خوار بود تا حقی از او بازستانی. نزدیک و دور برایت در این باره برابر بود. کردارت برخوردار از حق و راستی و نرمی، سخت حکمت و یقین، فرمانت بردباری و دوراندیشی و دیدگاهت دانش و کوشش در آنچه می کنی. و راه، روشن. و سخت، آسان. و آتش، خاموش. و دین با تو راست و اسلام با تو نیرومند گشت. پس امر خدا ظاهر شد اگرچه کافران را ناخوش آید. اسلام و مؤمنان با تو پایدار شدند. بسیار پیش افتادی و رهراوان پس از خودت را بسیار به زحمت انداختی [زیرا هرچقدر تلاش کنند به پای تو نمی رسند]. تو شکوهمندتر از آنی که برایت گریه بس باشد. مصیبت ات در آسمان بزرگ بود و [در زمین] مردمان را خرد کرد. انا لله و انا الیه راجعون. . به قضای خداوند خشنودیم و به فرمانش تسلیم. ولی به خدا سوگند! مسلمانان هرگز مانند تو را از دست نمی دهند. تو برای مؤمنان پناه و سنگر و کوهی بلند استوار بودی و بر کافران خشونت و خشم. پس خدا تو را به پیامبرش پیوند و ما را از پاداش تو محروم نکرده، پس از تو گمراهمان نکند و مردم خاموش بودند. تا سخن او به پایان رسید و گریست. و اصحاب رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- هم گریستند. سپس گوینده این سخنان را جستجو کردند و نیافتند

ص: ۴۱۵

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن صفوان الجمال قال-5[۱۲۳۱]

كنت أنا و عامر و عبد الله بن جذاعة الأزديّ عند أبي عبد الله عليه السلام قال: فقال له عامر: جعلت فداك إن الناس يزعمون أن أمير المؤمنين عليه السلام دفن بالرحبة؟ قال: لا، قال: فأين دفن؟ قال: إنه لما مات احتمله الحسن عليه السلام فأتى به ظهر الكوفة قريبا من النجف يسره عن الغرى يمنة عن الحيرة، فدفنه بين ذكوات بيض قال: فلما كان بعد ذهبت -إلى الموضع، فتوهمت موضعا منه، ثم أتيته فأخبرته فقال لي: أصبت رحمك الله- ثلاث مرّات

أحمد بن محمد، عن ابن أبي عمير، عن القاسم بن محمد، عن عبد الله بن سنان قال-6[۱۲۳۲]

أتاني عمر بن يزيد فقال لي: اركب، فركبت معه، فمضينا حتى أتينا منزل حفص الكناسي فاستخرجته فركب معنا، ثم مضينا حتى أتينا الغرى فأنتهينا إلى قبر، فقال: انزلوا هذا قبر أمير المؤمنين عليه السلام فقلنا من أين علمت؟ فقال: أتيته مع أبي عبد الله عليه السلام حيث كان بالحيرة غير مرّه و خبرني أنه قبره

محمد بن يحيى، عن سلمه بن الخطاب، عن عبد الله بن محمد، عن عبد الله بن القاسم، عن عيسى شلقان قال-7[۱۲۳۳]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن أمير المؤمنين عليه السلام له خئوله في بني مخزوم و إن شابا منهم أتاه فقال: يا خالي إن أختي ماتت و قد حزننت عليه حزنا شديدا، قال: فقال له: تشتهي أن تراه؟ قال: بلى، قال: فأرني قبره، قال: فخرج و معه برده رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم متزرا بها، فلما انتهى إلى القبر تلممت شفتاه ثم ركضه برجله فخرج من قبره و هو يقول بلسان الفرس، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: ألم

ص: ۴۱۶

صفوان جمّال گفت: من و عامر و عبد الله جذاعه از دی نزد حضرت صادق علیه السلام بودیم که عامر به ایشان -5 [۱۲۳۱] گفت: جانم فدایت! این مردم می پندارند که امیر مؤمنان علیه السلام در آستانه مسجد دفن شده است. فرمودند: نه. او گفت: پس کجا دفن شده است؟ فرمود: وقتی او درگذشت حسن علیه السلام او را برداشته، به پشت کوفه نزدیک تپه در سمت چپ غری و سمت راست حیره برد و او را میان سنگ هایی سپید دفن کرد. راوی گوید: بعدا وقتی به آن جا رفتم جایی را احتمال دادم. سپس به نزد حضرت رفتم و آن را بازگفتم. سه بار به من فرمودند: درست است خدا تو را بیمارزد

عبد الله سنان گفته است: عمر یزید به نزد آمد و گفت: سوار شو. من همراهش سوار شدم و رفتیم تا به منزل -6 [۱۲۳۲] حفص کناسی رسیدیم. من از او خواستم که از خانه بیرون آید و با ما سوار شود. سپس رفتیم تا به غری رسیدیم و آن گاه به قبری برخوردیم. او [عمر] گفت: فرود آید این قبر امیر مؤمنان [علیه السلام] است. ما گفتیم: از کجا دانستی؟ گفت: با حضرت صادق علیه السلام وقتی در حیره بودند چند بار به این جا آمدم و ایشان به من خبر داد که این قبر او است

عیسی شلقان گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: امیر مؤمنان علیه السلام در بنی مخزوم -7 [۱۲۳۳] دایی هایی داشت. جوانی از آنان به نزدش آمد و گفت: دایی جان! برادرم مرد و من بسیار بر او اندوهگینم. راوی گوید حضرت به او فرمود: میل داری او را ببینی؟ گفت: البته. فرمود: پس قبرش را نشانم بده. راوی گوید: آن گاه درحالی که عبای رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- را به کمر بسته بود، بیرون آمد. چون به آن قبر رسید، لب هایش تکان می خورد. سپس قبر را با پایش زد و ناگاه او از قبرش بیرون آمد درحالی که به زبان پارسیان سخن می گفت

ص: ۴۱۷

تمت و أنت رجل من العرب؟! قال: بلی و لکننا متنا علی سنّه فلان و فلان فانقلبت ألسنتنا

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، و علی بن محمد عن سهل بن زیاد جمیعاً، عن ابن محبوب، عن أبی -8 [۱۲۳۴] حمزه، عن أبی جعفر علیه السلام قال

لما قبض أمير المؤمنين عليه السلام قام الحسن بن عليّ عليه السلام في مسجد الكوفة فحمد الله و أثنى عليه و صلى على النبيّ صلى الله عليه و اله و سلم، ثمّ قال: أيّها الناس إنّهُ قد قبض في هذه اللّيلة رجل ما سبقه الأوّلون و لا يدركه الآخرون إنّهُ كان لصاحب رايه رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، عن يمينه جبرئيل و عن يساره ميكائيل، لا ينثنى حتّى يفتح الله له و الله ما ترك بيضاء و لا حمراء إلّا سبعمائة درهم فضلت عن عطائه، أراد أن يشتري بها خادما لأهله. و الله لقد قبض في اللّيلة التي فيها قبض وصيّ موسى يوشع بن نون و اللّيلة التي

بن مريم و اللّيلة التي نزل فيها القرآن

عليّ بن محمد رفعه قال -9 [۱۲۳۵]

قال أبو عبد الله عليه السلام: لما غسل أمير المؤمنين عليه السلام نودوا من جانب البيت إن أخذتم مقدّم السّرير كفيتم مؤخره و إن أخذتم مؤخره كفيتم مقدّمه

عبد الله بن جعفر و سعد بن عبد الله جميعا، عن إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه علي بن مهزيار، عن الحسن بن - [۱۲۳۶] محبوب، عن هشام بن سالم، عن حبيب السجستاني قال

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ولدت فاطمه بنت محمد صلى الله عليه و اله و سلم بعد مبعث رسول الله بخمس سنين و توفيت و لها ثمان عشره سنه و خمسه و سبعون يوما

سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن - [۱۲۳۷] ۱۱

ص: ۴۱۸

پس امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: آیا مردی از عرب نبودی که مردی؟ گفت: چرا ولی بنا بر سنت فلانی و فلانی مردیم و آن گاه زبانمان دیگر شد

ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: چون امیر مؤمنان علیه السلام درگذشت، حسن - [۱۲۳۴] ۸ بن علی علیه السلام در مسجد کوفه برخاسته، سپاس و ستایش خداوند گفته، بر پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش-درود فرستاد و سپس فرمود: ای مردم! امشب مردی وفات کرد که پیشینیان بر او پیشی نگرفتند و آیندگان به او نرسند. همانا او پرچمدار رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-بود که از راستش جبرئیل بود و از چپش میکائیل. تا خداوند برایش فتح نمی کرد [از میدان] باز نمی گشت. و به خدا سوگند! سفید و سرخی به جا نگذاشته است جز هفتصد درهم که از عطایش زیاد آمده بود و می خواست با آن خدمتکاری برای خانواده اش بخرد. به خدا سوگند! او در شبی وفات یافت که وصی موسی، یوشع نون در آن وفات یافت و شبی که عیسیای مریم را به معراج بردند و شبی که قرآن در آن نازل شد

علی محمد حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده، روایت کرده که ایشان فرمودند: چون - [۱۲۳۵] ۹ امیر مؤمنان علیه السلام غسل داده شد، از جانب خانه ندا دادند: اگر جلوی تابوت را بگیرید، از گرفتن دنباله اش بی نیازید [و اگر دنبالش را بگیرید از گرفتن جلوی آن بی نیازید. [چون فرشتگان در این کار شما را یاری می کنند

حبيب سجستاني گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: فاطمه دخت محمد-درود خدا بر او و - [۱۲۳۶] ۱۰ بر خاندانش-پنج سال پس از بعثت رسول خدا تولد یافت و هیجده سال و هفتاد و پنج روز داشت که وفات کرد. [این .حدیث مربوط به باب بعدی است که نسخه برداران به اشتباه در این باب قرار داده اند

یکی از اصحابمان گفته که او از حضرت صادق علیه السلام شنیده که - [۱۲۳۷] ۱۱

ص: ۴۱۹

علی بن فضال، عن عبد الله بكير، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سمعه يقول

لما قبض أمير المؤمنين عليه السلام أخرجه الحسن و الحسين و رجلان آخران حتى إذا خرجوا من الكوفة تركوها عن أيمانهم ثم أخذوا في الجبانه حتى مروا به إلى الغرى فدفنوه و سووا قبره فانصرفوا

باب مولد الزهراء فاطمه علیها السلام ولدت فاطمه علیها و علی بعلها السلام بعد مبعث رسول الله بخمس سنین و توقیت علیها السلام و لها ثمان عشره سنه و خمسه و سبعون یوما و بقیت بعد أبيها صلى الله عليه و اله و سلم خمسه و سبعین یوما.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي عبيده، عن أبي عبد الله عليه - [۱۲۳۸] السلام قال:

إن فاطمه علیها السلام مكثت بعد رسول الله ۶ خمسه و سبعین یوما و كان دخلها حزن شديد علی أبيها و كان يأتيها جبرئیل علیها السلام فيحسن عزاها علی أبيها و يطيب نفسها و يخبرها عن أبيها و مكانه و يخبرها بما يكون بعدها فی ذریتها و كان علی علیها السلام يكتب ذلك

:محمد بن یحیی، عن العمرکی بن علی، عن علی بن جعفر، عن أخيه أبي الحسن علیها السلام قال - [۱۲۳۹] ۲-

إن فاطمه علیها السلام صدیقه شهیده و إن بنات الأنبياء لا یطمثن

أحمد بن مهران رحمه الله رفعه و أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار الشیبانی قال: حدثنی القاسم بن - [۱۲۴۰] ۳- محمد الرازی قال: حدثننا علی بن

ص: ۴۲۰

می فرماید: چون امیر مؤمنان علیها السلام وفات یافت، حسن و حسین و دو مرد دیگر او را بیرون بردند تا از کوفه خارج شدند و آن را در سمت راستشان قرار دادند سپس راه صحرا را پیش گرفته، او را به غری رساندند. آن گاه او را دفن کرده، قبرش را هموار کرده، بازگشتند

ولادت فاطمه زهرا علیها السلام

فاطمه- درود بر او و بر همسرش- پنج سال پس از بعثت رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به دنیا آمد. و هجده سال و هفتاد و پنج روز داشت که وفات یافت. او پس از پدرش- درود خدا بر او و بر خاندانش- هفتاد و پنج روز زنده ماند

ابو عبیده از حضرت صادق علیها السلام روایت کرده که فرمودند: فاطمه علیها السلام پس از رسول خدا- درود - [۱۲۳۸] ۱- خدا بر او و بر خاندانش- هفتاد و پنج روز زنده ماند. درحالی که اندوهی سخت برای پدرش او را فراگرفته بود و جبرئیل به نزدش می آمد و تسلیت می گفت و از پدرش و جایش خبر می داد و تسکین اش می داد. و به او درباره فرزندانش و آنچه پس از او می شود، خبر می داد و علی آن ها را می نوشت

علی جعفر از برادرش ابو الحسن کاظم علیها السلام روایت کرده که فرمودند: فاطمه علیها السلام صدیقه ای - [۱۲۳۹] ۲- شهیده است. و همانا دختران پیامبران حایض نمی شوند

علی بن محمد هرمزانی از حضرت [سرور شهیدان] حسین بن - [۱۲۴۰] ۳-

محمد الهرمزانی، عن أبي عبد الله الحسين بن عليّ عليهما السلام قال

لما قبضت فاطمه عليها السلام دفنها أمير المؤمنين سرّاً و عفا على موضع قبرها، ثمّ قام فحوّل وجهه إلى قبر رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم فقال: السلام عليك يا رسول الله عنّي و السلام عليك عن ابنتك و زائرتك و البائتة في الثرى ببقعتك و المختار الله لها سرعه اللّحاق بك، قلّ يا رسول الله: عن صفيتك صبرى و عفا عن سيّده نساء العالمين تجلّدى، إلا أنّ لى فى التّأسى بسنتك فى فرقتك موضع تعزّ، فلقد وسّدتك فى ملحوده قبرك و فاضت نفسك بين نحرى و صدرى، بلى و فى كتاب الله (لى) أنعم القبول، إنا لله و إنا إليه راجعون، قد استرجعت الوديعه و أخذت الرّهينه و أخلست الزّهراء، فما أقبح الخضراء و الغبراء يا رسول الله، أمّا حزنى فسرمد و أمّا ليلى فمسهدّ و همّ لا يبرح من قلبى أو يختار الله لى دارك التى أنت فيها مقيم، كمد مقبّح و همّ مهيبّ سرعان ما فرق بيننا و إلى الله أشكو و ستنبئك ابنتك بتظافر أمّتك على هضمها فأحفها السّؤال و استخبرها الحال، فكم من غليل معتلج بصدرها لم تجد إلى بته سبيلا و ستقول و يحكم الله و هو خير الحاكمين سلام مودّع لا قال و لا سئم، فإن أنصرف فلا عن ملاله و إن أقم فلا عن سوء ظنّ بما وعد الله الصّابرين، واه واه و الصّبر أيمن و أجمل و لو لا غلبه المستولين لجعلت المقام و اللبث لزاما معكوفاً و لأعولت إعوال الثّكلى على جليل الرّزیه، فبعين الله تدفن ابنتك سرّاً و تهضم حقّها و تمنع إرثها و لم يتباعد العهد و لم يخلق منك الذّكر و إلى الله يا رسول الله المشتكى و فيك يا رسول الله أحسن العزاء، صلى الله عليك و عليها السلام و الرضوان

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن عبد الرحمن بن سالم، -4[۱۲4۱] عن المفضّل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

على عليهما السلام روايت کرده که فرمودند: چون فاطمه عليها السلام وفات کرد امير مؤمنان او را پنهانی دفن کرده، جای قبرش را ناپديد کرد. سپس برخاسته، به جانب قبر رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- رو کرده، عرض کرد: ای رسول خدا، سلام من و دخترت که اکنون به دیدارت شتافته و در خاک آرمیده که در آن خاک (شهر مدینه) آرامگاه توست. سلام بر تو از کسی که انتخاب خدا برای او پیوستن شتابان به شما بود. ای رسول خدا! شکیبایی ام بر مرگ دخت برگزیده تو، اندک است و سختی جدایی از سرور زنان دو عالم طاقت و توان خویشنداری را از من گرفته اما برای من که سختی جدایی تو را دیده و رنج مصیبت تو را چشیده ام طبق شیوه شما در فراق جای شکیبایی است؛ زیرا من خود تو را به دست خویش در قبر خواباندم و هنگامی که سر بر سینه من داشتی جان به جان آفرین تسلیم نمودی آری [برای] امن بهترین پذیرش در کتاب خدا است: ما از خداییم و به سوی او هم بازمی گردیم. [اینک] امانت بازگشت و گروگان به صاحبش رسید، زهرا از من گرفته شد. ای رسول خدا، چه زشت است این [آسمان] آبی و این زمین [تیره]. اندوهم که همیشگی است. شیم که به بی خوابی می گذرد و اندوهی پنهان پیوسته در قلب من است. تا خدا، خانه ای را که تو در آن اقامت داری برایم برگزیند

اندوهی سخت و دل خون کن است و غمی ویرانگر. چه زود مرگ میان ما جدایی انداخت. و من به خدا شکایت می برم. به زودی دخترت به شما از همیاری امتت بر ستم به او خبر خواهد داد. پس احوال این جا را از او خبر بگیر و همه را بپرس. چه بسیار اندوه [چون موج] آخروشانی در سینه اش که راهی به اظهارشان نیافت. و شما به زودی می گویی: خدا داوری می

کند که او بهترین داوران است. سلامی وداع کننده که نه خشمگینانه است و نه از روی دلتنگی. که اگر می روم نه از دلتنگی است. و اگر درنگ می کنم نه از بدگمانی به وعده خداوند به صبرپیشه کنندگان است. آه، آه! شکیبایی مبارک تر و زیباتر است. و اگر چیرگی حکومت طلبان نبود، اقامت و درنگ در این جا را به اعتکاف لازم می دانستم. و چونان مادر فرزند مرده بر این مصیبت بزرگ شیون می کردم. که در پیش چشم خدا دخترت نهانی دفن شد، حقش غصب شد و از ارثش بازداشته شد درحالی که آن پیمان هنوز دور نشده، یاد تو کهنه نگشته بود. پس ای رسول خدا، شکایتم به سوی خدا است. و با تو ای رسول خدا، بر این عزا صبر می کنم. درود خدا بر تو و سلام و رضوان بر او

مفضل گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: چه کسی-4[1241]

ص: ۴۲۳

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: من غسل فاطمه؟ قال: ذاك أمير المؤمنين-و كآتي استعظمت ذلك من قوله-فقال: كأنك ضقت بما أخبرتك به؟ قال: فقلت: قد كان ذاك جعلت فداك، قال: فقال: لا تضيقن فإنها صديقه و لم يكن يغسلها إلاً الصديق، أما علمت أن مريم لم يغسلها إلا عيسى

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل، عن صالح بن عقبه، عن عبد الله بن محمد-5[1242]

الجعفي، عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام قالا

إن فاطمه عليها السلام لما أن كان من أمرهم ما كان أخذت بتلابيب عمر فجذبتة إليها ثم قالت: أما والله يا ابن الخطاب لو لا أنني أكره أن يصيب البلاء من لا ذنب له لعلمت أنني سأقسم على الله ثم أجده سريع الإجابة

و بهذا الإسناد، عن صالح بن عقبه، عن يزيد بن عبد الملك، عن أبي جعفر عليه السلام قال-6[1243]

لما ولدت فاطمه عليها السلام أوحى الله إلي ملك فأنطق به لسان محمد صلى الله عليه و اله و سلم فسمّاها فاطمه، ثم قال: إنني فطمتك بالعلم و فطمتك من الطمّث، ثم قال أبو جعفر عليه السلام: و الله لقد فطمها الله بالعلم و عن الطمّث في الميثاق

و بهذا الإسناد، عن صالح بن عقبه، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال-7[1244]

قال النبي صلى الله عليه و اله و سلم لفاطمه عليها السلام، يا فاطمه! قومي فأخرجي تلك الصحف فقامت فأخرجت صحفه فيها ثريد و عراق يفور، فأكل النبي صلى الله عليه و اله و سلم و علي و فاطمه و الحسن و الحسين ثلاثة عشر يوماً، ثم إن أم أيمن رأت الحسين معه شيء فقالت له: من أين لك هذا؟ قال: إننا لناكله منذ أيام، فأتت أم أيمن فاطمه،

ص: ۴۲۴

فاطمه [عليها السلام] را غسل داد؟ فرمود: امیر مؤمنان [علیه السلام]-گویا من این سخنش را بزرگ شمردم-که فرمودند: گویا تو به آنچه گفتم تردید داری؟ عرض کردم: چنین است جانم به فدایت. او گوید حضرت فرمود: تردید نکن که او صدیقه بود و کسی جز صدیق غسلش نمی دهد؛ مگر نمی دانی که مریم را عیسی غسل داد

عبد الله بن محمد جعفی از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمودند: فاطمه علیها السلام--5[۱۲4۲] وقتی کارشان آن شد که شد-گریبان عمر را گرفته، کشید و سپس فرمود: هان، به خدا سوگند، ای پسر خطاب! اگر گرفتاری بی گناهان به بلا را ناخوش نداشتیم، می دانستی که خدا را سوگند می دهیم و آن را به زودی اجابت شده درمی یابیم.

یزید عبد الملک از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: چون فاطمه علیها السلام به دنیا آمد، 6- [۱۲4۳] خداوند به فرشته ای فرستاد تا زبان محمد -درود خدا بر او و بر خاندانش- را به سخن آورده او را فاطمه بنامد. سپس فرمود: من تو را با علم گرفتم و از خون حیض قطع کردم. سپس حضرت باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که خداوند در عالم میثاق، او را با علم گرفت و از خون حیض قطع کرد.

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی-درود خدا بر او و بر خاندانش-به فاطمه علیها 7- [۱۲44] السلام فرمودند: ای فاطمه برخیز و آن ظرف را بیاور. او برخاست و ظرفی را که نان و گوشت استخوان دار داشت و می جوشید آورد. و پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش-و علی و فاطمه و حسن و حسین [علیهم السلام]سیزده روز از آن خوردند. سپس ام ایمن حسین را دید که چیزی به همراه دارد. گفت: این را از کجا آوردی؟ فرمود: چند روزی است که ما! از آن می خوریم. پس ام ایمن به نزد فاطمه آمده، گفت: ای فاطمه

ص: ۴۲۵

فقلت: یا فاطمه إذا کان عند أمّ ایمن شیء فإتّما هو لفاطمه و ولدها و إذا کان عند فاطمه شیء فلیس لأمّ ایمن منه شیء؟ فأخرجت لها منه فأكلت منه أمّ ایمن و نفدت الصّحفه، فقال لها النّبیّ صلی الله علیه و اله و سلّم: أما لو لا أنّک أطعمتها لأکلت منها أنت و ذریّتک إلی أن تقوم السّاعه، ثمّ قال أبو جعفر علیه السلام: و الصّحفه عندنا یخرج بها قائمنا علیه السلام فی زمانه

:الحسین بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن أحمد بن محمّد بن علیّ، عن علیّ بن جعفر قال-8[۱۲45]

سمعت أبا الحسن علیه السلام یقول: بینا رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم جالس إذ دخل علیه ملک له أربعة و عشرون وجهاً، فقال له رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم حبیبی جبرئیل لم أرك فی مثل هذه الصّوره، قال الملك لست بجبرئیل یا محمّد بعثنی الله عزّ و جلّ أن أزوّج التّور من التّور، قال: من ممّن؟ قال: فاطمه من علیّ قال: فلما ولیّ الملك إذا بین کتفیه محمّد رسول الله، علیّ وصیّه، فقال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: منذ کم کتب هذا بین کتفیک؟ فقال: من قبل أن یخلق الله آدم باثنین و عشرين ألف عام

:علیّ بن محمّد و غیره، عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن محمّد بن أبی نصر قال-9[۱۲46]

سألت الرّضا علیه السلام عن قبر فاطمه علیها السلام فقال: دفنت فی بیّتها فلما زادت بنو أمیّه فی المسجد صارت فی المسجد

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء، عن الخيبري، عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله عليه - [۱۲۴۷] ۱۰
السلام قال:

سمعتة يقول: لو لا أن الله تبارك و تعالی خلق أمير المؤمنين عليه السلام لفاطمه عليها السلام ما كان لها كفو علی ظهر
الأرض من آدم و من دونه

ص: ۴۲۶

وقتی چیزی نزد ام ایمن است برای فاطمه و فرزندان او است و چون چیزی نزد فاطمه باشد چیزی از آن برای ام ایمن
نیست؟ حضرت چیزی از آن به او داد. ام ایمن از آن خورد و غذای ظرف تمام شد. آن گاه پیامبر گرامی- درود خدا بر او و
بر خاندانش- به او فرمود: اگر به او نمی خوراندی تو و فرزندان تا روز قیامت از آن می خوردید. سپس حضرت باقر علیه
السلام فرمود: و آن ظرف نزد ما است تا قائم علیه السلام آن را در زمانش بیرون آورد

علی جعفر گفته است: از حضرت ابو الحسن کاظم علیه السلام شنیدم می فرماید: رسول خدا- درود خدا بر او و - [۱۲۴۵] ۸
بر خاندانش- نشسته بود که فرشته ای دارای بیست و چهار چهره به نزدش آمد. رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش-
به او فرمود: جبرئیل ای محبوبم تو را با چنین چهره ای ندیده بودم. آن فرشته عرض کرد: ای محمد! من جبرئیل نیستم.
خداوند عزتمند مرا فرستاده تا نور را به ازدواج نور درآورم. فرمود: که را با که؟ عرض کرد: فاطمه را با علی. حضرت ابو
الحسن علیه السلام فرمود: چون فرشته رو گرداند میان دو شانه اش «محمد رسول الله و علی وصی او» نوشته بود. رسول
خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: چند وقت است که این میان دو شانه ات نوشته شده است؟

عرض کرد: بیست و دو هزار سال پیش از آن که خداوند آدم را بیافریند

احمد محمد ابو نصر گفت: از حضرت رضا علیه السلام درباره قبر فاطمه پرسیدم. فرمودند: در خانه اش دفن - [۱۲۴۶] ۹
شد. و چون بنی امیه مسجد را گسترده به مسجد افتاد

یونس ظبیان گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: اگر خداوند پاک و والا امیر مؤمنان را - [۱۲۴۷] ۱۰
برای فاطمه عليها السلام نمی آفرید، بر روی زمین از آدم و جز آن همتایی برایش نبود

ص: ۴۲۷

باب مولد الحسن بن علی صلوات الله علیهما ولد الحسن بن علی علیهما السلام فی شهر رمضان فی سنه بدر، سنه اثنتین
بعد الهجره. و روی آنه ولد فی سنه ثلاث و مضی علیه السلام فی شهر صفر فی آخره من سنه تسع و أربعین. و مضی و هو
ابن سبع و أربعین سنه و أشهر. و أمه فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم

محمد بن یحیی، عن الحسين بن إسحاق، عن علی بن مهزیار، عن الحسين بن سعید، عن النضر بن سويد، عن - [۱۲۴۸] ۱۰
عبد الله بن سنان، عن سمع أبا جعفر علیه السلام يقول:

لَمَّا حَضَرَتِ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاةَ بَكِيًّا، فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَبْكِي وَ مَكَانَكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ الَّذِي أَنْتَ بِهِ؛ وَ قَدْ قَالَ فَيْكُ مَا قَالَ؛ وَ قَدْ حَجَجْتَ عَشْرِينَ حَجَّةً مَاشِيًا وَ قَدْ قَاسَمْتَ مَالِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى التَّعَلَّ بِالنَّعْلِ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصْلَتَيْنِ: لِهَوْلِ الْمَطَّلَعِ وَ فِرَاقِ الْأَحَبِّهِ

سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر، عن إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه علي بن مهزيار، عن الحسن بن سعيد، -[۱۲۴۹]۲-
عن محمد بن سنان، عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قبض الحسن بن عليّ عليهما السلام و هو ابن سبع و أربعين سنه في عام خمسين، عاش بعد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أربعين سنه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن النعمان، عن سيف بن عميرة، عن أبي بكر الحضرمي قال -[۱۲۵۰]۳-

إن جعده بنت أشعث بن قيس الكندي سمّت الحسن بن عليّ عليهما السلام و سمّت مولاه له، فأما مولاته فقوات السّم و أمّا الحسن فاستمسك في بطنه ثمّ انتفط به فمات

ص: ۴۲۸:

ولادت حسن بن علی-درود خدا بر ایشان

حسن بن علی علیهما السلام در ماه رمضان در سال بدر سال دوم پس از هجرت به دنیا آمد. و روایت شده که او در سال سوم ولادت یافته است. و آن حضرت در پایان ماه صفر از سال چهل و نهم وفات کرد. درحالی که چهل و هفت سال و چند ماه داشت. و مادرش فاطمه دخت رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-بود

مردی از حضرت باقر علیه السلام شنید که می فرماید: چون وفات حضرت حسن علیه السلام رسید ایشان -[۱۲۴۸]۱-
گریست. گفتند: ای پسر رسول خدا می گویی درحالی که مقامی چنین نزد رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-داری و درباره ات فرموده آنچه را فرموده است. و بیست بار پیاده حج کرده ای و سه بار اموات را تقسیم کرده ای حتی کفش را؟ فرمودند: تنها برای دو چیز می گریم: هراس از ایستگاه روز قیامت و جدایی از کسانی که دوستشان می دارم

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: حسن علی علیهما السلام در سال پنجاهم -[۱۲۴۹]۲-
درحالی که چهل و هفت سال داشت وفات کرد. او پس از رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-چهل سال زیست

ابو بکر حضرمی گفته است: جعده دختر اشعث قیس کندی، حسن علی علیهما السلام و کنیزش را سم داد. -[۱۲۵۰]۳-
کنیزش آن سم را قی کرد ولی در شکم حضرت حسن [علیه السلام]ماند و آماسید و حضرت درگذشت

ص: ۴۲۹:

محمد بن یحیی و أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسن، عن القاسم النهدي، عن إسماعيل بن مهران، عن -[۱۲۵۱]۴-
الكناسي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

خرج الحسن بن علیّ علیهما السلام فی بعض عمره و معه رجل من ولد الزبیر، کان یقول بإمامته، فنزلوا فی منهل من تلک المناهل تحت نخل یابس، قد ییس من العطش، ففرش للحسن علیه السلام تحت نخله و فرش للزبیریّ بحذاه تحت نخله أخرى، قال: فقال الزبیریّ -و رفع رأسه-: لو کان فی هذا النخل رطب لأکلنا منه، فقال له الحسن: و إنک لتشتهی الرطب؟ فقال الزبیریّ نعم قال فرفع یده إلى السماء فدعا بکلام لم أفهمه فاحضرت النخله ثم صارت إلى حالها فأورقت و حملت رطباً فقال الجمال الذی اکتروا منه سحر و الله قال فقال الحسن علیه السلام: ویلک لیس بسحر و لکن دعوه ابن نبیّ مستجاب، قال: فصعدوا إلى النخله فصرموا ما کان فیہ فکفاهم

أحمد بن محمد و محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسن، عن یعقوب بن یزید، عن ابن عمیر، عن رجاله، عن -5[1252] 5: عن عبد الله عليه السلام قال

إن الحسن علیه السلام قال: إن لله مدينتين إحداهما بالشرق و الأخرى بالمغرب، عليهما سور من حديد و علی کل واحد منهما ألف ألف مصراع و فیها سبعون ألف لغة، یتکلم کل لغة بخلاف لغة صاحبها و أنا أعرف جمیع اللغات و ما فیهما و ما بینهما و ما علیهما حجّه غیری و غیر الحسین أخی

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن علی بن النعمان، عن صندل، عن -6[1252] 6: عن أبي أسامه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

خرج الحسن بن علیّ علیهما السلام إلى مکّه سنه ماشياً، فورمت قدماه، فقال له بعض موالیه: لو رکبت لسکن عنک هذا الورم، فقال کلاً إذا أتینا هذا المنزل فإنه یستقبلک أسود و معه دهن فاشتر منه و لا تماکسه، فقال له موله: بأبی أنت و أمی ما قدمنا منزلاً فیہ أحد یبیع هذا الدواء، فقال له: بلی إنه أمامک دون المنزل، فساراً میلاً فإذا

ص: ۴۳۰

کناسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: حسن علی در یکی از سفرهای عمره اش با -4[1251] 4 مردی از فرزندان زبیر و معتقد به امامت حضرت بیرون آمد، آن گاه که در آبگاهی از آن آبگاه های [راه] در زیر نخلی خشکیده از بی بی فرود آمدند و برای حضرت حسن علیه السلام در زیر یک نخل و برای زبیری در زیر نخلی دیگر روبه روشن فرش انداختند، زبیری سرش را بلند کرد گفت: اگر این نخل رطبی داشت از آن می خوردیم. حسن [علیه السلام] به او فرمود: تو رطب میل داری؟ زبیری گفت: بله. حضرت دستش را به سوی آسمان بلند کرد و با کلماتی که آن را نفهمیدم دعا کرد. پس آن نخل سبز شد و به حالش برگشت. آن گاه برگ آورد و رطب داد! ساربانی که از او شتر کرایه کرده بودند گفت: به خدا این سحر است. راوی گوید: حضرت حسن علیه السلام فرمود: وای بر تو! این سحر نیست. بلکه دعای پسر پیامبر پذیرفته شده است. او گوید: پس، از نخل بالا رفته، آنچه داشت چیدند و کفایتشان کرد

ابن ابی عمیر از مردانش از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت حسن علیه السلام فرمودند: برای -5[1252] 5 خداوند دو شهر است، یکی در خاور و دیگری در باختر. بر هر دوی آن ها دیواری از آهن است و بر هر کدامشان هزار هزار [یک میلیون] در هر کدامشان هزار هزار [یک میلیون] لغت و واژه است. که هر لغتی برخلاف لغت رفیقش سخن می گوید. و من همه آن لغت ها و آنچه را در آن ها و میان آن ها است، می شناسم. و بر آن ها جز من و برادرم حسین حجّتی نیست

ابو اسامه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: [حضرت حسن بن علی علیهما السلام سالی، [6-1252] پیاده به مکه رفت و پاهایش ورم کرد. یکی از غلامانش به ایشان عرض کرد: چون سوار شوی این ورم آرام شود. فرمودند: هرگز. وقتی به این منزل برسیم، سیاهی که روغنی به همراه دارد به پیشوازت می آید، روغنی از او بخر و بر سر قسمت با او بحث مکن. غلام به ایشان عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت! ما به منزلی نرسیدیم که کسی این دوا را در آن جا بفروشد. حضرت به او فرمود: چرا او جلوی تو نزدیک آن منزل است. پس یک میل [دو کیلومتر] رفتند تا آن سیاه را

ص: ۴۳۱

هو بالأسود، فقال الحسن علیه السلام لمولاه: دونك الرجل، فخذ منه الدهن و أعطه الثمن، فقال الأسود: يا غلام لمن أردت هذا الدهن؟ فقال للحسن بن علیّ علیهما السلام فقال: انطلق بی إلیه، فانطلق فأدخله إلیه فقال له: بأبی أنت و أمی لم أعلم أنك تحتاج إلی هذا أ و تری ذلك و لست آخذ له ثمننا، إنما أنا مولاك و لكن ادع الله أن یرزقنی ذكرا سوياً یحبکم أهل البیت، فإنی خلّفت أهلی تمخض، فقال: انطلق إلی منزلک فقد وهب الله لك ذكرا سوياً و هو من شیعتنا

باب مولد الحسین بن علیّ علیهما السلام ولد الحسین بن علیّ علیهما السلام فی سنه ثلاث و قبض علیه السلام فی شهر المحرم من سنه إحدى و ستین من الهجرة و له سبع و خمسون سنه و أشهر. قتله عبید الله بن زیاد لعنه الله، فی خلافه یزید بن معاویه لعنه الله و هو علی الکوفه و کان علی الخیل الّتی حاربتہ و قتلته عمر بن سعد لعنه الله بکربلاء یوم الإثنين، لعشر خلون من المحرم و أمّه فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم

سعد و أحمد بن محمد جمیعاً، عن إبراهیم بن مهزیار، عن أخیه علیّ بن مهزیار، عن الحسین بن سعید، عن -[1253] محمد بن سنان، عن ابن مسکان، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال

قبض الحسین بن علیّ علیهما السلام یوم عاشوراء و هو ابن سبع و خمسين سنه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علیّ بن الحکم، عن عبد الرحمن العزمی، عن أبی عبد الله علیه -[1254] السلام قال

کان بین الحسن و الحسین علیهما السلام طهر و کان بینهما فی المیلاد ستّه أشهر و عشرا

ص: ۴۳۲

دیدند. حضرت حسن علیه السلام به غلامش فرمود: به نزد این مرد برو و روغن را از او گرفته، قیمتش را بپرداز. آن سیاه به او گفت: ای غلام! این روغن را برای که می خواهی؟ گفت: برای حسن علی علیهما السلام. او گفت: مرا به نزدش ببر. با او به نزد حضرت رفت و عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت! من نمی دانستم شما به این نیاز دارید. اجازه بدهید قیمتش را بگیرم. که من غلام شمایم. ولی از خدا بخواهید به من پسری تندرست دوستدار شما خاندان بدهد؛ زیرا خانواده ام را در حالی پشت سر گذاشتم که نزدیک زاییدنش بود. حضرت فرمودند: به منزلت برو خداوند پسری تندرست که از شیعیان ما است به تو بخشید

حسین بن علی علیهما السلام در سال سوم به دنیا آمد. و در ماه محرم سال شصت و یک هجری که پنجاه و هفت سال و چند ماه داشت، وفات یافت. عبید الله زیاد-خدا او را لعنت کند- که امیر کوفه بود، او را کشت. و امیر لشکری که با او روز دوشنبه دهم محرم در کربلا کارزار کرده، به قتلش رساند، عمر سعد-خدا او را لعنت کند- بود. و مادرش فاطمه دختر رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- است

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: حسین علی علیهما السلام در روز عاشورا، پنجاه- [۱۲۵۳] و هفت سال داشت که وفات یافت

عبد الرحمن عرزمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: فاصله میان حسن و حسین علیهما [۱۲۵۴]۲- السلام یک طهر است. و میان ولادتشان شش ماه و ده روز

ص: ۴۳۳

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء و الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن [۱۲۵۵]۳- أحمد بن عائد، عن أبي خديجه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

لما حملت فاطمه عليها السلام بالحسين جاء جبرئيل إلى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، فقال: إن فاطمه عليها السلام ستلد غلاما تقتله أمتك من بعدك فلما حملت فاطمه بالحسين عليه السلام كرهت حمله و حين وضعته كرهت وضعه، ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: لم تر في الدنيا أم تلد غلاما تكرهه و لكنها كرهته لما علمت أنه سيقتل، قال: و فيه نزلت هذه الآية: وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ أَنْ بَوِّدِ الْوَالِدِئِهِ حَسَنًا حَمَلْتُهُ أُمَّهُ كُرْهًا وَ وَضَعْتَهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فَصِّ إِلَهُ تَلَا تُونَ شَهْرًا

محمد بن یحیی، عن علی بن إسماعیل، عن محمد بن عمرو الزيات، عن رجل من أصحابنا، عن أبي عبد الله [۱۲۵۶]۴- عليه السلام قال

إن جبرئيل عليه السلام نزل على محمد صلى الله عليه و اله و سلم فقال له: يا محمد! إن الله يبشرك بمولود يولد من فاطمه، تقتله أمتك من بعدك، فقال: يا جبرئيل! و على ربي السلام لا حاجة لي في مولود يولد من فاطمه، تقتله أمتي من بعدى، فخرج ثم هبط عليه السلام فقال له مثل ذلك، فقال: يا جبرئيل! و على ربي السلام لا حاجة لي في مولود تقتله أمتي من بعدى، فخرج جبرئيل عليه السلام إلى السماء ثم هبط فقال: يا محمد! إن ربك يقربك السلام و يبشرك بأنه جاعل في ذريته الإمامه و الولاية و الوصيه، فقال: قد رضيت ثم أرسل إلى فاطمه أن الله يبشرك بمولود يولد لك، تقتله أمتي من بعدى، فأرسلت إليه لا حاجة لي في مولود [منى]، تقتله أمتك من بعدك، فأرسل إليها أن الله قد جعل في ذريته الإمامه و الولاية و الوصيه، فأرسلت إليه أنني قد رضيت ف حملته أمه كرهاً و وضعت كرهاً

ص: ۴۳۴

ابو خديجه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: چون فاطمه علیها السلام حسین را حامله [۱۲۵۵]۳- شد، جبرئیل به سوی رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- آمده، عرض کرد: فاطمه علیها السلام پسری به دنیا خواهد آورد که پس از تو امتت او را می کشند. پس چون فاطمه علیها السلام حسین علیه السلام را حامله شد، از حامله بودن آن

خوشحال نشد و وقتی او را به دنیا آورد، از به دنیا آوردنش خوشحال نشد. سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: مادری در دنیا دیده نشده که پسری به دنیا آورد و از آن خوشحال نباشد، ولی او از آن خوشحال نشد؛ زیرا دانست که او کشته خواهد شد. و فرمود: و این آیه درباره او نازل شد: و ما به انسان نیکی به پدر و مادرش را سفارش کردیم. که مادرش با ناراحتی او را حمل می کند و با ناراحتی به دنیا می آورد. و دوران حمل و بازگرفتن اش از شیرآسی ماه است. [احقاف ۱۵(۴۶)]

مردی از اصحابمان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمودند: جبرئیل علیه السلام بر -4[۱۲56] محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش نازل شده، گفت: ای محمد! خداوند تو را به فرزندی از فاطمه بشارت می دهد که امتت پس از تو او را می کشند. پس ایشان فرمود: ای جبرئیل سلام بر پروردگرم. مرا به فرزندی از فاطمه که پس از من امتم او را بکشند، نیازی نیست. پس او [به سوی آسمان] بالا رفته، سپس فرود آمده، همان را گفت. و ایشان فرمود: ای جبرئیل! و سلام بر پروردگرم. مرا به فرزندی که امتم پس از من او را بکشند، نیازی نیست. پس جبرئیل علیه السلام به سوی آسمان فراز گرفت، سپس فرود آمده، عرض کرد: ای محمد! پروردگارت به تو سلام رسانده، تو را به قراردادن امامت و ولایت و وصیت در فرزندان او بشارت می دهد. پس حضرت گفت: من راضی شدم. آن گاه به سراغ فاطمه [علیها السلام] فرستاد که خداوند مرا به فرزندی از تو بشارت می دهد که امتم پس از من او را می کشند. فاطمه [علیها السلام] پیغام داد که مرا به فرزندی که امتت پس از تو او را بکشند نیازی نیست. حضرت پیغام داد که خداوند امامت و ولایت و وصیت را در فرزندان او قرار داده است. پس او پیغام فرستاد که من راضی شدم. «پس به ناراحتی او را حامله شد و با ناراحتی او را به دنیا آورد

ص: ۴۳۵

وَ حَمَلُهُ وَ فَصَّ إِلَهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدِي وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحَ لِي فِي ذُرِّيَّتِي فَلَوْ لَا أَنَّهُ قَالَ: أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي لَكَانَتْ ذُرِّيَّتَهُ كُلُّهَا أُمَّةً. وَ لَمْ يَرْضِعِ الْحُسَيْنَ مِنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا مِنْ أَنْثَى، كَانَ يُوْتِي بِهِ النَّبِيُّ فَيَضَعُ إِبْهَامَهُ فِي فِيهِ فَيَمصُّ مِنْهَا مَا يَكْفِيهَا الْيَوْمِينَ وَ الثَّلَاثَ، فَنَبَتَ لَحْمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ لَحْمِ رَسُولِ اللَّهِ وَ دَمِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ لَمْ يُولَدْ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ إِلَّا عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

و فی روایه آخری، عن ابي الحسن الرضا عليه السلام ان النبي صلى الله عليه و اله و سلم كان يؤتي به الحسين فيلقمه لسانه فيمصه فيجتزئ به و لم يرتض من أنثى

علی بن محمد رفعه، عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله عز و جل: فَتَنْظَرُ نَظْرَهُ فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنَّي -5[۱۲5۷] سَقِيمٌ قَالَ

حسب فرأى ما يحلّ بالحسين عليه السلام فقال: إنني سقيم لما يحلّ بالحسين عليه السلام

أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسن، عن محمد بن عيسى بن عبید، عن علی بن أسباط، عن سيف بن -6[۱۲5۸] عميره، عن محمد بن حمران قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: لما كان من أمر الحسين عليه السلام ما كان ضجّت الملائكة إلى الله بالبكاء و قالت: يفعل هذا بالحسين صفيك و ابن نبيك؟ قال: فأقام الله لهم ظلّ القائم عليه السلام و قال: بهذا أنتقم لهذا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن سيف بن عميره، عن عبد الملك بن -[۱۲۵۹]۷
أعين، عن أبي جعفر عليه السلام قال: لما نزل النصر على الحسين بن عليّ حتى كان بين السماء و الأرض ثمّ خير النصر أو لقاء الله فاختر لقاء الله

ص: ۴۳۶

و حامله بودنش و از شیر بازگرفتن او سی ماه شد تا به قوت رسید و چهل ساله شد. «[احقاف (۴۶) ، آیه ۱۵] و گفت:
پروردگارا مرا به سپاس گفتن نعمتی که به من دادی و به پدر و مادرم و انجام عمل نیکوی خشنودکننده ات وادار و برخی
از فرزندانم را صالح گردان. و اگر نفرموده بود: برخی از فرزندانم را صالح گردان، همه فرزندانم امام می شدند. و او از
فاطمه علیها السلام و نه از هیچ زنی شیر نخورد. او را به نزد پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش-می آوردند و ایشان
انگشت ابهامشان را در دهان او می گذارد و او از آن آن قدر می مکید که دو و سه روزش را بس باشد. پس گوشت حسین
علیه السلام از گوشت و خون رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-رویید. و جز عیسیای مریم علیها السلام و حسین
علی علیهما السلام کسی شش ماهه به دنیا نیامد و در روایت دیگری از حضرت رضا علیه السلام است که حسین را به نزد
پیامبر-درود خدا بر او و بر خاندانش-می آوردند و ایشان زبانشان را در دهان او می نهاد تا می مکید و همان برایش کافی
بود. و او از هیچ زنی شیر نخورد

از حضرت صادق علیه السلام، روایت شده که ایشان درباره این سخن خداوند عزّتمندنگاهی به ستارگان -[۱۲۵۷]5
انداخت. و گفت: من بیمارم. [اصافات (۳۷) : ۸۸ و ۸۹] فرمودند: او حساب کرد و دید آنچه را به حسین علیه السلام می
رسد. پس گفت: من برای آنچه به حسین علیه السلام می رسد، بیمارم

محمد حمران گفته است: حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون کار حسین علیه السلام چنان شد که شد، -[۱۲۵۸]6
فرشتگان به گریه به سوی خدا شیون کرده، گفتند: با حسین برگزیده تو و پسر پیامبرت چنین می شود؟ پس خداوند
سایه قائم علیه السلام را برایشان برپا کرده، فرمود: با این انتقام او را می گیرم

عبد الملك اعین از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: چون یاری خدا بر حسین علی [علیهما -[۱۲۵۹]۷
السلام] فرود آمد و میان آسمان و زمین بود، برگزیدن یاری با دیدار خداوند را به او دادند و او دیدار خداوند را برگزید

ص: ۴۳۷

الحسين بن محمد قال: حدثني أبو كريـب و أبو سعيد الأشجّ قال: حدثنا عبد الله بن إدريس، عن أبيه إدريس بن -[۱۲۶۰]۸
عبد الله الأودي قال

لما قتل الحسين عليه السلام أراد القوم أن يوطئوه الخيل، فقالت فضة لزينب: يا سيدي! إن سفينة كسر به في البحر فخرج
إلى جزيره فإذا هو بأسد، فقال: يا أبا الحارث أنا مولى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، فهمهم بين يديه حتى وقفه

علی الطریق و الأسد رابض فی ناحیه، فدعینی، أمضی إلیه و أعلمه ما هم صانعون غذا قال: فمضت إلیه فقالت: یا أبا الحارث فرفع رأسه ثم قالت: أتدری ما یریدون أن یعملوا غذا بأبی عبد الله علیه السلام؟ یریدون أن یوطئوا الخیل ظهره، قال: فمشی حتی وضع یدیه علی جسد الحسین علیه السلام، فأقبلت الخیل فلما نظروا إلیه قال لهم عمر بن سعد -لعنه الله-: فتنه لا تثیروها انصرفوا، فانصرفوا

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن أحمد، عن الحسن بن علی، عن یونس عن مصقله الطحان قال- [۱۲۶۱]۹

سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: لما قتل الحسین علیه السلام أقامت امرأته الکلبیه علیه ماتما و بکت و بکین النساء و الخدم حتی جفت دموعهنّ و ذهب فینا هی كذلك إذا رأت جاریه من جواریهها تبکی و دموعها تسیل فدعتها فقالت لها: ما لک أنت من بیننا تسیل دموعک؟ قالت: إني لما أصابنی الجهد شربت شربه سویق، قال: فأمرت بالطعام و الأسواق. فأكلت و شربت و أطعمت و سقت و قالت: إنما نرید بذلك أن نتقوی علی البكاء علی الحسین علیه السلام: قال و أهدی إلی الکلبیه جونا لتستعین بها علی ماتم الحسین علیه السلام فلما رأت الجون قالت: ما هذه؟ قالوا هدیّه أهداها فلان لتستعینی علی ماتم الحسین علیه السلام فقالت: لسنا فی عرس، فما نضع بها ثم أمرت بهنّ فأخرجن من الدار فلما أخرجن من الدار لم یحسّ لها حسّ كأنما طرن بین السماء و الأرض و لم یرلهنّ بها بعد خروجهنّ من الدار أثر

ص: ۴۳۸

ادریس عبد الله اودی گفت: چون حسین علیه السلام کشته شد، آن مردم خواستند او را با اسبان لگدکوب [۱۲۶۰]۸ کنند. فضّه به زینب گفت: بانوی من! سفینه [غلام رسول خدا] کشتی اش در دریا شکست و به جزیره ای رسید. با شیری روبرو شد. گفت: ای ابو حارث! من غلام رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- هستم. و در برابرش صدایی در سینه گرداند تا کشتی را بر راه گذاشت. درحالی که شیر در گوشه ای نشسته بود. پس بیا به سوی او برویم و به او بگوییم که فردا چه می کنند. پس به سوی او رفتند. و او گفت: ای ابو حارث! او سرش را بلند کرد. سپس او گفت: آیا می دانی فردا آنان می خواهند با ابا عبد الله علیه السلام چه کنند؟ می خواهند پشتش را با اسبان لگدکوب کنند. راوی گوید: پس او رفت تا دستانش را بر پیکر حسین علیه السلام گذاشت. چون لشکریان رو آوردند و او را دیدند، عمر سعد-خدا او را لعنت کند- به آنان گفت: فتنه ای است که به پایانش نمی رسید. بازگردید. و بازگشتند

مصقله طحان گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: چون حسین علیه السلام کشته شد، [۱۲۶۱]۹ همسر کلبیه اش برای او سوگواری برپا کرد و گریست و زنان و خدمتگزاران گریستند تا اشک هاشان خشک شده، تمام گشت. در این احوال بود که کنیزی از کنیزانش را دید که می گرید و اشک هایش ریزان است. او را فروخواند و گفت: چگونه است که از میان ما اشک های تو ریزان است؟ او گفت: وقتی به من سختی ای برسد، شربتی از سویق از آرد گندم و جوا می نوشم. راوی گوید: پس او به [تهیه] خوراک و سویق دستور داد. آن گاه خود خورد و نوشید و دیگران را خوراند و نوشاند. و گفت: ما به این وسیله فقط می خواهیم بر گریستن بر حسین علیه السلام نیرو بگیریم. راوی گوید: کسی چند جوئی [پرنده ای سیاه] به کلبیه هدیه داد تا با آن بر سوگواری حسین علیه السلام یاری شود. او وقتی آن ها را دید، گفت: این چیست؟ گفتند: هدیه ای است که فلانی داده است تا بر سوگواری حسین علیه السلام یاری شوی. او گفت: ما که در عروسی نیستیم، پس با آن ها چه کنیم. سپس به آن ها دستور داد که از خانه بیرون روند. و چون از خانه بیرون رفتند

هیچ حسّی برایشان احساس نشد، گویا میان آسمان و زمین پریدند. و پس از بیرون رفتن شان از خانه از آنان اثری دیده نشد.

ص: ۴۳۹

باب مولد علیّ بن الحسین علیهما السّلام ولد علیّ بن الحسین علیهما السّلام فی سنه ثمان و ثلاثین و قبض فی سنه خمس و تسعین و له سبع و خمسون سنه. و أمّه سلامه بنت یزدجرد بن شهریار بن شیرویه بن کسری ابرویز و کان یزدجرد آخر ملوک الفرس

الحسین بن الحسن الحسنیّ رحمه الله و علیّ بن محمّد بن عبد الله جمیعا، عن ابراهیم بن إسحاق الأحمر، عن -[۱۲۶۲] عبد الرحمن بن عبد الله الخزاعیّ، عن نصر بن مزاحم، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن ابي جعفر علیه السّلام قال

لمّا أقدمت بنت یزدجرد علی عمر أشرف لها عذاری المدینه و أشرق المسجد بضوئها لمّا دخلته، فلمّا نظر إليها عمر غطّت وجهها و قالت: أف بیروج بادا هرمز فقال عمر: أ تشتمنی هذه و همّ بها، فقال له أمير المؤمنین علیه السّلام: لیس ذلك، لك خیرها رجلا من المسلمین و أحسبها بفیئته فخیّرها فجاءت حتّی وضعت یدها علی رأس الحسین علیه السّلام فقال لها أمير المؤمنین: ما اسمک؟ فقالت جهان شاه، فقال لها أمير المؤمنین علیه السّلام: بل شهربانویه، ثمّ قال للحسین: یا ابا عبد الله لتلدنّ لك منها خیر أهل الأرض، فولدت علیّ بن الحسین علیهما السّلام و کان یقال لعلیّ بن الحسین علیهما السّلام ابن الخیرتین، فخیره الله من العرب هاشم و من العجم فارس

و روى أنّ ابا الأسود الدّؤلّیّ قال فیہ

و إنّ غلاما بین کسری و هاشم

لأكرم من نیطت علیه التّمائم

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن ابن فضالّ، عن ابن بکیر، عن زرارہ قال -[۱۲۶۳] ۲

سمعت ابا جعفر علیه السّلام یقول: کان لعلیّ بن الحسین علیه السّلام ناقه، حجّ علیها اثنتین

ص: ۴۴۰

ولادت علی بن حسین علیهما السّلام

علی بن حسین علیهما السّلام در سال سی و هشتم به دنیا آمد. و در سال نود و پنجم که پنجاه و هفت ساله بود، وفات یافت. مادرش سلامه دختر یزدگرد بن شهریار بن شیرویه بن خسرو پرویز است. و یزدگرد واپسین پادشاه پارس بود

جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: چون دختر یزدگرد را به نزد عمر آوردند دوشیزگان -[۱۲۶۲] ۱ مدینه برای دیدنش گردن می افراشتند و چون اندر مسجد شد، آن مکان مقدّس از نورش روشن گشت و چون عمر به او نگریست، رویش را پوشاند و گفت: اف بیروج بادا هرمز. عمر گفت: آیا او مرا دشنام می دهد. و آهنگ او کرد. امیر مؤمنان

علیه السلام به او فرمود: تو این حق را نداری. بگذار او مردی از مسلمانان را برگزیند. و او را از سهم غنیمتش بشمار. او چنین کرد. آن زن آمد و دست بر سر حسین علیه السلام نهاد. پس امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: نامت چیست؟ عرض کرد: جهان شاه. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بلکه شهربانویه باشد. سپس به حسین فرمود: ای ابا عبد الله، از او برای تو بهترین مرد روی زمین متولد می شود. او علی حسین علیهما السلام را به دنیا آورد. و به علی حسین علیهما السلام می گفتند: ابن الخیرتین: پسر دو برگزیده، که برگزیده خدا از عرب، هاشم است و از عجم، فارس. و روایت شده که ابو الاسود دثلی درباره ایشان گفته است:

پسری میان خسرو و هاشم

گرامی ترین کسی که بر او حرز آویخته اند

زراره گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: علی حسین علیهما السلام ماده شتری داشت که با [۱۲۶۳]۲ آن بیست و دو بار به حج رفته بود و هرگز یک تازیانه

ص: ۴۴۱

و عشرين حجّه، ما قرعها قرعه قطّ، قال فجاءت بعد موته و ما شعرنا بها إلّا و قد جاءني بعض خدمنا أو بعض الموالی فقال: إنّ النّاقه قد خرجت فأنت قبر علیّ بن الحسين فانبرکت علیه، فدلکت بجرانها القبر و هی ترغو، فقلت: أدرکوها أدرکوها و جيئونی بها قبل أن یعلموا بها أو یروها، قال: و ما کانت رأّت القبر قطّ

علیّ بن إبراهیم بن هاشم، عن أبيه، عن محمد بن عیسی، عن حفص بن البختریّ، عمّن ذکره، عن أبي جعفر [۱۲۶۴]۳ علیه السلام قال

لمّا مات أبی علیّ بن الحسين ۹ جاءت ناقه له من الرّعی حتّی ضربت بجرانها علی القبر و تمرّغت علیه فأمرت بها فردّت إلی مرعاها و إنّ أبی علیه السلام کان یحجّ علیها و یعتمر و لم یقرعها قرعه قطّ

ابن بابویه

الحسين بن محمد بن عامر، عن أحمد بن إسحاق بن سعد، عن سعدان بن مسلم، عن أبي عماره، عن رجل، عن [۱۲۶۵]۴ أبی عبد الله علیه السلام قال

لمّا کان فی اللیله الّتی وعد فیها علیّ بن الحسين علیهما السلام قال لمحمد علیه السلام: یا بنی ابغنی وضوءاً قال: فقمّت فجئته بوضوء، قال: لا أبغی هذا فإنّ فیهِ شیئاً میّتا، قال فخرجت فجئت بالمصباح فإذا فیهِ فأره میته فجئته بوضوء غیره، فقال: یا بنی هذه اللیله الّتی وعدتها، فأوصی بناقته أن یحظر لها حظار و أن یقام لها علف، فجعلت فیهِ. قال: فلم تلبث أن خرجت حتّی أتت القبر فضربت بجرانها و رغت و هملت عینها، فأتی محمد بن علیّ فقیل له، إنّ النّاقه قد خرجت فأتاها فقال: صه الآن قومی بارک الله فیک، فلم تفعل، فقال: و إن کان لیخرج علیها إلی مکّه فیعلّق السّوط علی الرّحل فما یقرعها حتّی یدخل المدینه

ص: ۴۴۲

به او زنده بود. حضرت فرمود: پس از وفات ایشان ما از او خبر نداشتیم جز وقتی که یکی از خدمتگزاران یا یکی از بندگان آمد و گفت: آن ماده شتر خارج شده، به نزد قبر علی حسین [علیهما السلام] رفته، روی آن نشسته، گردنش را بر قبر می مالد و می نالد. من گفتم: او را دریابید پیش از آن که به او آگاه شوند یا ببینند. و فرمود: و او هرگز قبر را ندیده بود

حفص بختری به نقل از کسی که نامش را برده، از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: چون پدرم - [۱۲64]۳ علی حسین درگذشت، ماده شترش از چرا آمده، گردنش را به قبر زده، بر آن غلتید. آن گاه به او فرمان دادم تا به چراگاهش بازگردد. پدرم علیه السلام با آن به حج و عمره می رفت و هرگز تازیانه ای به او زنده بود

[ابن بابویه. یعنی حدیث بعدی از نسخه کافی صدوق رحمه الله است

ابو عماره به نقل از مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: چون شبی رسید که علی - [۱۲65]4 حسین علیه السلام وعده داده شده بود، او به محمد فرمود: پسر! برایم آب وضویی آماده ساز. او فرمود: من برخاستم و آب وضو آوردم. فرمود: این را نمی خواهم. چیزی از مرده در آن است. من بیرون رفته، چراغی آوردم و ناگاه موشی مرده در آن دیدم. پس آب وضویی دیگر آوردم. آن گاه فرمودند: پسر این شبی است که به آن وعده داده شده ام. آن گاه ماده شترش را سفارش کرد که در اصطبلی گذاشته شود و علفش برپا باشد. پس در آن گذاشته شد. حضرت فرمود: اندکی نماند و بیرون آمد و به نزد قبر رفت، گردن بر آن نهاد و نالید و چشمانش پر از اشک شد. به نزد محمد علی [علیهما السلام] آمده، گفتند: آن ماده شتر بیرون رفته است. حضرت به نزدش رفته، فرمودند: ای شتر، اینک خاموش شو و برخیز، خدا به تو برکت دهد. او برنخاست. و حضرت فرمود: وقتی با آن به سوی مکه بیرون می رفت تازیانه را بر کجاوه می آویخت ولی تا بازگشت به مدینه او را

ص: ۴۴۳

قال: و كان علي بن الحسين عليهما السلام يخرج في الليله الظلماء فيحمل الجراب فيه الصرر من الدنانير و الدراهم حتى يأتي بابا بابا، فيقرعه ثم ينيل من يخرج إليه، فلما مات علي بن الحسين عليهما السلام فقدوا ذاك، فعلموا أن علياً عليه السلام كان يفعل

محمد بن أحمد، عن عمه عبد الله بن الصلت، عن الحسن بن علي بن بنت إلياس، عن أبي الحسن عليه السلام - [۱۲66]5 قال:

سمعتة يقول: إن علي بن الحسين عليهما السلام لما حضرته الوفاة أغمى عليه ثم فتح عينيه و قرأ إذا وقعت الواقعة و إننا فتحنا لك و قال: الحمد لله الذي صدقنا وعده و أورثنا الأرض نتبوا من الجنة حيث نشاء، فنعلم أجر العاملين، ثم قبض من ساعته و لم يقل شيئاً

سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر الحميري، عن إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه علي بن مهزيار، عن الحسين - [۱۲67]6 بن سعيد، عن محمد بن سنان، عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قبض علی بن الحسین علیهما السلام و هو ابن سبع و خمسين سنه، فی عام خمس و تسعين، عاش بعد الحسین خمسا و ثلاثین سنه.

باب مولد ابي جعفر محمد بن علی علیهما السلام ولد أبو جعفر علیه السلام سنه سبع و خمسين و قبض علیه السلام سنه أربع عشره و مائه و له سبع و خمسون سنه. و دفن بالبقيع بالمدينه فی القبر الذي دفن فيه أبوه علی بن الحسین علیهما السلام و كانت أمه أم عبد الله بنت الحسن بن علی بن أبي طالب علیهم السلام و علی ذريتهم الهاديه

محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن عبد الله بن أحمد، عن- [۱۲۶۸]

ص: ۴۴۴

نمی زد. و فرمود: علی بن حسین علیهما السلام در شب تاریک بیرون می رفت و انبانی از همیان های دینار و درهم برداشته، خانه به خانه رفته، در می زد و سپس به آن که بیرون می آمد، [از آن] می رساند. وقتی علی بن حسین علیهما السلام درگذشت، او را نیافته، دانستند که امام سجاد علیه السلام آن کار را انجام می داده است

حسن بن علی بنت الیاس گفت: از حضرت ابو الحسن کاظم شنیدم می فرمود: چون زمان وفات علی حسین - [۱۲۶۶]5- علیهما السلام رسید، بی هوش شد. سپس دیدگانش را باز کرد و اذا وقعت الواقعه و انما فتحنا لک را خوانده، فرمود: سپاس خداوندی را که به وعده اش با ما وفا کرد و زمین را به ارث به ما داد تا از بهشت هر کجا خواهیم فرود آییم. و چه نیکو است پاداش عمل کنندگان. [زمر (۳۹): ۷۴] سپس همان ساعت وفات کرد و چیزی نفرمود

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: علی حسین علیهما السلام در سال نود و پنجم، - [۱۲۶۷]6- پنجاه و هفت ساله بود که وفات یافت. او پس از حسین [علیه السلام] سی و پنج سال زیست

ولادت ابو جعفر محمد بن علی علیهما السلام

حضرت باقر علیه السلام سال پنجاه و هفت به دنیا آمد و سال صد و چهارده، پنجاه و هفت ساله بود که وفات کرد. و در بقیع مدینه دفن شد. در قبری که پدرش حضرت سجاد علیه السلام در آن دفن شده بود. مادرش ام عبد الله دختر حسن علی ابو طالب است. بر ایشان و فرزندان هدایتگرشان درود

ابو الصبّاح از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: مادرم کنار- [۱۲۶۸]۱

ص: ۴۴۵

صالح بن مزید، عن عبد الله بن المغیره، عن أبي الصّبّاح، عن أبي جعفر علیه السلام قال

كانت أمی قاعده عند جدار فتصدّع الجدار و سمعنا هده شديده، فقالت بيدها: لا و حقّ المصطفى ما أذن الله لك في السّقوط فبقي معلقا في الجوّ حتّى جازته فتصدّق أبي عنها بمائه دینار، قال أبو الصّبّاح: و ذکر أبو عبد الله علیه السلام جدته أمّ أبيه يوما فقال: كانت صديقه، لم تدرک فی آل الحسن علیه السلام امرأه مثلها

محمد بن الحسن، عن عبد الله بن أحمد مثله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۱۲۶۹]۲
قال:

إن جابر بن عبد الله الأنصاري كان آخر من بقي من أصحاب رسول الله ۶ و كان رجلا منقطعا إلينا أهل البيت و كان يقعد في مسجد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و هو معتجر بعمامة سوداء و كان ينادى يا باقر العلم، يا باقر العلم، فكان أهل المدينة يقولون: جابر يهجر، فكان يقول: لا و الله ما أهجر و لكني سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يقول: إنك ستدرک رجلا مني اسمه اسمي و شمائله شمالي، يبقر العلم بقرا، فذاک الذي دعاني إلى ما أقول، قال: فبينما جابر يتردد ذات يوم في بعض طرق المدينة إذ مر بطريق في ذاك الطريق كتاب فيه محمد بن عليّ عليهما السلام فلما نظر إليه قال: يا غلام أقبل فأقبل ثم قال له: أدبر فأدبر ثم قال: شمائل رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و الذي نفسي بيده، يا غلام ما اسمك؟ قال اسمي محمد بن عليّ بن الحسين، فأقبل عليه يقبل رأسه و يقول: بأبي أنت و أمي أبوك رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يقرئك السلام و يقول ذلك، قال فرجع محمد بن عليّ بن الحسين إلى أبيه و هو ذعر فأخبره الخبر، فقال له: يا بني و قد فعلها جابر قال: نعم قال: الزم بيتك يا بني، فكان جابر يأتيه طرفي النهار و كان أهل المدينة

ص: ۴۴۶

دیواری نشسته بودند که دیوار شکاف برداشت و ما صدای ریزش شدیدی را شنیدیم پس او با دستش اشاره کرده، گفت: نه، خداوند به حق مصطفی به تو فروافتادن را اجازه نمی دهد. ناگاه دیوار در فضا معلق ماند تا او از آن جا گذشت. آن گاه پدرم برایش صد دینار صدقه داد. ابو الصّباح گفته است: روزی حضرت صادق علیه السلام از مادر بزرگ پدری اش یاد کرده، فرمود: او صدیقه بود. در خاندان حسن علیه السلام زنی مانند او دیده نشده است

از عبد الله احمد مانند آن روایت شده است

ابان تغلب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: جابر بن عبد الله انصاری واپسین کس از - [۱۲۶۹]۲ اصحاب رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بود که مانده بود. و مردی بود که به ما خاندان رو کرده بود. در مسجد رسول خدا با عمامه ای سیاه بر سر می نشست و ندا می داد: ای شکافنده دانش، ای شکافنده دانش. اهل مدینه می گفتند: جابر هذیان می گوید. و او می گفت: نه به خدا سوگند من هذیان نمی گویم. بلکه از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- شنیدم که می فرماید: تو مردی از خاندان مرا درمی یابی که نامش نام من و شمایلش، شمایل من است و دانش را می شکافد. و او است که به آنچه من می گویم می خواند. حضرت فرمود: یک روز وقتی جابر در یکی از راه های مدینه می گذشت، ناگاه از جایی گذشت که مکتب خانه ای داشت و محمد علی علیهما السلام در آن بود. چون به او نگریست، گفت: پسر جان پیش بیا. و او جلو آمد. سپس گفت: برگرد، و او برگشت. سپس گفت: سوگند به کسی که جانم به دست او است، این شمایل رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- است. ای پسر نامت چیست؟ فرمود: نامم محمد بن علی بن حسین [علیهم السلام] است. او پیش آمده، سرش را بوسید درحالی که می گفت: پدر و مادرم به فدایت! پدرت رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به تو سلام رساند و چنین فرمود. حضرت فرمود: آن گاه محمد علی هراسان به سوی پدرش بازگشت و از آن رویداد خبر داد. و او فرمود: پسر، جابر این کار را کرد؟ عرض کرد: بله. فرمود: پسر در خانه بمان. آن گاه جابر در آغاز و پایان روز به نزد آن کودک می آمد

ص: ۴۴۷

يقولون: وا عجباه لجابر يأتي هذا الغلام طرفي النهار و هو آخر من بقي من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فلم يلبث أن مضى علي بن الحسين عليه السلام فكان محمد بن علي ما رأى ما يقولون حدثهم عن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فقال أهل المدينة: ما رأينا أحدا قطّ أكذب من هذا يحدثنا عمّن لم يره، فلما رأى ما يقولون، حدثهم عن جابر بن عبد الله قال: فصدّقوه و كان جابر بن عبد الله يأتيه فيتعلّم منه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن مثنى الحنّاط، عن أبي بصير قال- [۱۲۷۰]۳

دخلت على أبي جعفر عليه السلام فقلت له: أنتم ورثه رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم؟ قال: نعم قلت: رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم وارث الأنبياء علم كلّ ما علموا؟ قال لي: نعم، قلت: فأنتم تقدرون على أن تحيوا الموتى و تبرءوا الأكمه و الأبرص؟ قال: نعم بإذن الله، ثمّ قال لي: ادن منّي يا أبا محمد! فدنوت منه فمسح على وجهي و على عيني فأبصرت الشمس و السماء و الأرض و البيوت و كلّ شيء في البلد، ثمّ قال لي: أتحبّ أن تكون هكذا و لك ما للناس و عليك ما عليهم يوم القيامة أو تعود كما كنت و لك الجنّة خالصا؟ قلت: أعود كما كنت، فمسح على عيني فعدت كما كنت، قال: فحدثت ابن أبي عمير بهذا، فقال أشهد أنّ هذا حقّ كما أنّ النهار حقّ

محمد بن يحيى، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن علي، عن عاصم بن حميد، عن 4- [۱۲۷۱]

محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال

كنت عنده يوما إذ وقع زوج ورشان على الحائط و هدلا هديلهما فردّ أبو جعفر عليه السلام عليهما كلامهما ساعه، ثمّ نهضا، فلما طارا على الحائط هدل الذكر على الأنثى ساعه، ثمّ نهضا، فقلت: جعلت فداك ما هذا الطير! قال: يا ابن مسلم

ص: ۴۴۸

و اهل مدينة مي گفتند: شگفتا از جابر که واپسین کس از اصحاب رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش- است و پگاه و شامگاه نزد این پسر می رود. چیزی نگذشت که حضرت سجّاد علیه السلام درگذشت. و حضرت باقر علیه السلام به جهت احترام به هم صحبتی او با رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- به نزدش می رفت. حضرت فرمود: ایشان می نشست و از خدای پاک و والا برایشان حدیث می گفت. اهل مدینه گفتند: ما کسی جسورتر از این [باقر علیه السلام] ندیده ایم. و چون دیدند او از رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- حدیث می گوید: اهل مدینه گفتند: ما هرگز کسی دروغگوتر از این ندیده ایم. از کسی به ما حدیث می گوید که او را ندیده است. و چون دید چنین می گویند از جابر بن عبد الله. برایشان حدیث گفت. و آنان تصدیقش کردند درحالی که جابر بن عبد الله به نزدش می آمد و از او می آموخت

ابو بصیر گفته است: به نزد حضرت باقر علیه السلام رفتم و به ایشان عرض کردم: شما وارثان رسول خدایید؟- [۱۲۷۰]۳ فرمودند: بله. گفتم: رسول خدا وارث پیامبران بود و می دانست هرآنچه آنان می دانستند؟ به من فرمودند: بله. من عرض کردم: و شما به زنده کردن مردگان و سلامتی دادن به شخص کور و پیس توانایید؟ فرمودند: بله، به اذن خدا. سپس به من فرمود: ای ابو محمد نزدیک بیا. من نزدیک رفتم. آن گاه به صورت و چشمانم دست کشید و من خورشید و آسمان و زمین و خانه ها و همه چیز شهر را [در خانه] دیدم. سپس به من فرمودند: آیا دوست داری چنین باشی و روز قیامت آنچه به

سود و زیان مردم است به سود و زیان تو باشد یا به آنچه بودی باز می گردی تا بهشت خالص را داشته باشی؟ من عرض کردم: به آنچه بودم باز می گردم پس به چشمانم دست کشید و به آنچه بودم باز گشتم. او گوید: این را برای ابن ابی عمیر بازگفتم. او گفت: شهادت می دهم که این موضوع حقیقت است چنان که روز حقیقت است

محمد مسلم گفت: روزی نزد حضرت باقر علیه السلام بودم که جفتی قمری بر دیوار فرود آمده، آواز سر دادند. 4-[۱۲۷۱] حضرت باقر علیه السلام ساعتی سخنانشان را پاسخ گفت. سپس آن دو برخاستند و چون بر دیواری [دیگر] پریدند، نرینه ساعتی بر مادینه آواز خواند. سپس دوتایی برخاستند. من گفتم: جانم فدایت، این چه پرنده ای

ص: ۴۴۹

كلّ شيء خلقه الله من طير أو بهيمة أو شيء فيه روح فهو أسمع لنا و أطوع من ابن آدم إنّ هذا الورشان ظنّ بامرأته فحلفت له ما فعلت فقالت: ترضى بمحمد بن عليّ، فرضيا بي فأخبرته أنّه لها ظالم فصدّقها

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن عليّ بن أسباط، عن صالح بن حمزه، عن أبيه، عن أبي بكر -5-[۱۲۷۲] الحضرمي قال

لما حمل أبو جعفر عليه السلام إلى الشام إلى هشام بن عبد الملك و صار ببابه قال لأصحابه و من كان بحضرته من بني أمية: إذا رأيتموني قد وبّخت محمد بن عليّ ثم رأيتموني قد سكت فليقبل عليه كلّ رجل منكم فليوبّخه ثم أمر أن يؤذن له، فلما دخل عليه أبو جعفر عليه السلام قال بيده: السلام عليكم فعمهم جميعا بالسلام ثم جلس فازداد هشام عليه حنقا بترکه السلام عليه بالخلافه و جلوسه بغير إذن، فأقبل يوبّخه و يقول فيما يقول له: يا محمد بن عليّ لا يزال الرجل منكم قد شقّ عصا المسلمين و دعا إلى نفسه و زعم أنّه الإمام سفها و قلّه علم، و وبّخه بما أراد أن يوبّخه، فلما سكت أقبل عليه القوم رجل بعد رجل يوبّخه حتّى انقضى آخرهم، فلما سكت القوم نهض عليه السلام قائما ثم قال: أيّها الناس أين تذهبون و أين يراكم، بنا هدى الله أولكم و بنا يختم آخركم، فإن يكن لكم ملك معجل فإن لنا ملكا مؤجّلا و ليس بعد ملكنا ملك لأننا أهل العاقبة يقول الله عزّ و جلّ (وَ أَلْعَبُّوا بِهٖ لِلْمُتَّقِينَ) فأمر به إلى الحبس فلما صار إلى الحبس تكلم فلم يبق في الحبس رجل إلّا ترشّفه و حنّ إليه، فجاء صاحب الحبس إلى هشام فقال: يا أمير المؤمنين إنّي خائف عليك من أهل الشام أن يحولوا بينك و بين مجلسك هذا، ثم أخبره بخبر، فأمر به فحمل على البريد هو و أصحابه ليردّوا إلى المدينة و أمر أن لا يخرج لهم الأسواق و حال بينهم و بين الطّعام و الشّراب

ص: ۴۵۰

است؟ فرمودند: ای پسر مسلم هر چیزی که خداوند آفریده است از پرنده و چارپا یا چیزی که روحی دارد، از فرزند آدم نسبت به ما شنواتر و فرمانبردارتر است. این قمری به همسرش بدگمان شده بود و او سوگند خورده بود که کاری نکرده است. و گفته بود: به [داوری] محمد علی [علیهما السلام] اراضی هستی؟ و هردو به [داوری] من رضایت داده بودند. و من به او گفتم که او به همسرش ستمکار است. آن گاه او را تصدیق کرد

ابو بکر حضرمی گفت: وقتی حضرت باقر علیه السلام را به شام به سوی هشام عبد الملك بردند، به دربار که 5-[۱۲۷۲] رسیدند، هشام به اصحاب و کسانی از بنی امیه که در حضورش بودند گفت: وقتی دیدید من محمد علی را سرزنش کردم و

سپس خاموش شدم هر مردی از شما به او رو کند و سرزنش اش کند. سپس دستور داد که به ایشان اذن داده شود. وقتی حضرت باقر علیه السلام وارد شد درحالی که با دستش اشاره می کرد، فرمود: سلام علیکم. پس همه را به آن سلام عمومی داد و سپس نشست. پس هشام به جهت سلام نکردن ایشان به او به عنوان خلافت و نشستن بی اذن، بر کینه اش افزود. و شروع به سرزنش ایشان کرد و از آنچه می گفت این بود: ای محمد علی پیوسته مردی از شما جماعت مسلمانان را شکافته، به خودش خوانده و از بی خردی و اندکی دانش گمان کرده که امام است. و هرچه در توان داشت حضرت را سرزنش کرد. و چون خاموش شد، آن مردم یکی پس از دیگری به ایشان رو کرده، به سرزنش اش پرداخت تا واپسین نفر. وقتی آن مردم خاموش شدند، حضرت باقر علیه السلام برخاسته، فرمود: ای مردم به کجا می روید. شما را به کجا می کشند؟ خداوند آغازتان را با ما هدایت کرد و پایانتان را نیز با ما ختم می کند. اگر شما [امروز] حکومتی زودگذر دارید، ما حکومتی همیشگی داریم. و پس از حکومت ما حکومتی نخواهد بود؛ زیرا اهل سرانجام ماییم. که خداوند عزتمند می فرماید: و سرانجام برای پرهیزگاران است. [اعراف (۷): ۱۲۸] آن گاه هشام دستور داد ایشان را زندانی کنند. چون به زندان رفت سخن گفت و در زندان مردی نماند مگر این که دست و پایش را بوسیده، مشتاقش شد. پس رئیس زندان به نزد هشام آمده، به او گزارش داده، گفت: ای امیر مؤمنین من از اهل شام بر تو می ترسم که میان تو و جایگاهت جدایی اندازند و سپس خبر را گفت. پس او دستور داد تا حضرت و اصحابش را بربرید [چارپایان پیغام] نشانده، به سوی مدینه بازگردانند و دستور داد که بازارها را بر آنان نگشایند. و میان آنان و خوراک و نوشاک جدایی

ص: ۴۵۱

فساروا ثلاثا لا یجدون طعاما و لا شرابا حتی انتهوا إلى مدین، فأغلق باب المدینة دونهم فشکا أصحابه الجوع و العطش قال: فصعد جبلا لیشرف علیهم فقال بأعلى صوته: یا أهل المدینة الظالم أهلها أنا بقیة الله، یقول الله: بقیة اللّٰه خیر لکم ان کنتم مؤمنین و م انا علیکم بحفیظ قال: و کان فیهم شیخ کبیر فاتاهم فقال لهم: یا قوم هذه و الله دعوه شعیب النبی و الله لئن لم تخرجوا إلى هذا الرجل بالأسواق لتؤخذن من فوقکم و من تحت أرجلکم فصدقونی فی هذه المرّة و أطيعونی. و کذبونی فیما تستأنفون فإنی لکم ناصح، قال فبادروا فأخرجوا إلى محمد بن علی و أصحابه بالأسواق، فبلغ هشام بن عبد الملک خبر الشیخ فبعث إليه فحمله فلم یدر ما صنع به

سعد بن عبد الله و الحمیری جمیعا، عن ابراهیم بن مهزیار، عن أخیه، علی بن مهزیار، عن الحسین بن سعید، -[۱۲۷۳] 6
عن محمد بن سنان، عن ابن مسکان، عن ابي بصیر، عن ابي عبد الله علیه السلام قال

قبض محمد بن علی الباقر و هو ابن سبع و خمسين سنة، فی عام أربع عشرة و مائه، عاش بعد علی بن الحسین علیهما السلام تسع عشرة سنة و شهرین

باب مولد ابي عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام ولد أبو عبد الله علیه السلام سنة ثلاث و ثمانین و مضی علیه السلام فی شوال من سنة ثمان و أربعین و مائه و له خمس و ستون سنة و دفن بالبقیع فی القبر الّذی دفن فیہ أبوه و جدّه و الحسن بن علی علیهم السلام و أمّه أم فروه بنت القاسم بن محمد بن ابي بکر و أمّها أسماء بنت عبد الرحمن بن ابي بکر

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن عبد الله بن أحمد، عن -[۱۲۷۴] ۱

ص: ۴۵۲

اندازند. پس آنان سه روز می رفتند و خوراک و آشامیدنی نمی یافتند تا به مدین رسیدند. پس در شهر را به رویشان بستند. اصحاب از گرسنگی و تشنگی شکایت کردند. حضرت بر کوهی که مشرف بر شهر بود، بالا رفته، با صدای بلند فرمودند: ای اهالی شهری که مردمانش ستمکارند، من بقیه الله هستم. که خداوند می فرماید: بقیه الله برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید. و من نگاهبانان نیستم. [هود (۱۱): ۸۶] راوی گوید: در میان آنان پیرمردی سالخورده بود. پس به نزدشان آمده، به آنان گفت: ای مردم! به خدا سوگند این دعوت شعیب پیامبر است. به خدا سوگند اگر بازارها را به روی این مرد باز نکنید به یقین از بالا و پایین (آسمان و زمین) گرفتاری شما را فرامی گیرد. پس این بار سخنم را بپذیرید و اطاعت کنید و در آینده تکذیبم کنید. که من پندگوی شمایم. راوی گوید: آن گاه آنان به شتاب بازارها را به روی محمد بن علی [علیهما السلام] و اصحابش گشودند. خبر آن شیخ به هشام عبد الملک رسید. به سراغش فرستاد و او را بردند و معلوم نشد که با او چه کردند.

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: حضرت محمد باقر [علیه السلام] در سال صد و ۶ [۱۲۷۳] چهارده، پنجاه و هفت ساله بود که وفات یافت. او پس از حضرت سجاد علیه السلام نوزده سال و دو ماه زیست.

ولادت حضرت جعفر بن محمد، صادق علیهما السلام

حضرت صادق علیه السلام در سال هشتاد و سه به دنیا آمد و در شوال سال صد و چهل و هشت شصت و پنج ساله بود که وفات کرد. در بقیع و در مرقدی دفن شد که پدر و نیایش و حضرت حسن علیه السلام در آن دفن شده بودند. مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد ابو بکر بود. و مادر ام فروه اسماء دختر عبد الرحمان ابو بکر بود.

اسحاق جریر گفته است: حضرت صادق علیه السلام فرمود: سعید مسیب-۱ [۱۲۷۴]

ص: ۴۵۳

إبراهیم بن الحسن قال:

حدثني وهب بن حفص، عن إسحاق بن جرير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: كان سعيد بن المسيب والقاسم بن محمد بن أبي بكر و أبو خالد الكابلي من ثقات علي بن الحسين عليهما السلام قال: و كانت أمي ممن آمنتم و اتقت و أحسنت و الله يحب المحسنين، قال: و قالت أمي: قال أبي: يا أم فروه إنني لأدعو الله لمذنبى شيعتنا في اليوم و الليلة ألف مره، لأننا نحن فيما ينوبنا من الرزايا نصبر على ما نعلم من الثواب و هم يصبرون على ما لا يعلمون

بعض أصحابنا، عن ابن جمهور، عن أبيه، عن سليمان بن سماعه، عن عبد الله بن القاسم، عن المفضل بن عمر - [۱۲۷۵] قال:

وجه أبو جعفر المنصور إلى الحسن بن زيد و هو واليه على الحرمين أن أحرق على جعفر بن محمد داره، فألقى النار في دار أبي عبد الله ۷ فأخذت النار في الباب و الدهليز، فخرج أبو عبد الله عليه السلام يتخطى النار و يمشى فيها و يقول: أنا ابن أعراق الثرى أنا ابن إبراهيم خليل الله عليه السلام

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن البرقي، عن أبيه، عن ذكره، عن رفيد مولى يزيد بن عمرو بن - [۱۲۷۶] ۳ هبیره قال:

سخط على ابن هبیره و حلف على ليقتلني، فهربت منه و عدت بأبي عبد الله عليه السلام فأعلمته خبري، فقال لي: انصرف و أقرئه مني السلام و قل له: إني قد آجرت عليك مولاك رفيدا فلا تهجه بسوء، فقلت له: جعلت فداك شامي خبيث الرأي فقال: اذهب إليه كما أقول لك، فأقبلت فلما كنت في بعض البوادي استقبلني أعرابي فقال: أين تذهب إني أرى وجه مقتول، ثم قال لي: فعلت فقال يد مقتول، ثم قال لي: أبرز رجلك فأبرزت رجلي، فقال: رجل مقتول، ثم قال لي:

ص: ۴۵۴

و قاسم بن محمد ابو بكر و ابو خالد كابلی از كسان مورد اطمینان حضرت سجّاد عليه السلام بودند. حضرت صادق عليه السلام فرمود: و مادر من از كسانی بود كه ایمان آورده، پروا كرده و نیکی كردند. و خداوند نيكوکاران را دوست می دارد. فرمود: و مادرم گفت كه پدر من [حضرت باقر عليه السلام] فرمود: ای امّ فروه من در هرروز و شب برای گناهكاران از شیعیانمان هزار بار به درگاه خداوند دعا می كنم؛ زیرا ما در آنچه از مصیبت ها بر ما می آید بر آنچه از پاداش می دانیم شكیابایی می كنیم ولی آنان بنابر آنچه نمی دانند شكیابایی می كنند

مفضل عمر گفته است: منصور [عبّاسی] به حسن زید كه والی اش بر حرمین [مكّه و مدینه] بود پیغام فرستاد - [۱۲۷۵] ۲ كه خانه جعفر محمد [عليهما السلام] را بسوزان. او در خانه حضرت صادق عليه السلام آتش انداخت و آتش به در و دهلیز گرفت، حضرت صادق عليه السلام درحالی كه بر آتش گام می زد و راه می رفت، بیرون آمد و می فرمود: منم پسر ریشه [های زمین، منم پسر ابراهیم خلیل عليه السلام]. «ریشه های زمین» لقب حضرت اسماعیل عليه السلام بوده است

رفید غلام یزید بن عمرو هبیره گفت: ابن هبیره بر من خشمگین شد و سوگند خورد كه مرا می كشد. من از او - [۱۲۷۶] ۳ گریختم و به حضرت صادق عليه السلام پناه بردم و ایشان را از ماجرا آگاه كردم. به من فرمودند: برو سلامم را به او برسان و بگو: من غلامت رفید را پناه دادم، پس با او بد نكن. من به ایشان گفتم: جانم فدایت! او یک شامی پلیداندیشه است. فرمودند: به سوی او برو چنان كه به تو گفتم. من به راه افتادم. در یکی از بیابان ها بودم كه اعرابی ای به پیشوازم آمده، گفت: به كجا می روی، من چهره كشته ای می بینم. سپس گفت: دستت را نشانم بده! چنان كردم. گفت: دست كشته است. سپس گفت: پایت را نشانم ده! من پایم را نشانش دادم. گفت: پای كشته است. سپس گفت: تنت را نشانم ده

ص: ۴۵۵

أبرز جسدك ففعلت، فقال: جسد مقتول، ثم قال لي: أخرج لسانك، ففعلت، فقال لي: امض، فلا بأس عليك فإن في لسانك رساله لو أتيت بها الجبال الرواسي لانقادت لك، قال: فجئت حتى وقفت على باب ابن هبیره، فاستأذنت، فلما دخلت عليه قال: أتتك بحائن رجلاه يا غلام النطع و السيف، ثم أمر بي فكتفت و شدّ رأسي و قام على السيف ليضرب عنقي فقلت: أيها الأمير لم تظفر بي عنوه و إنما جئتك من ذات نفسي و هاهنا أمر أذكره لك ثم أنت و شأنك، فقال: قل، فقلت: أخلني فأمر من حضر فخرجوا فقلت له: جعفر بن محمد يقرئك السلام و يقول لك، قد آجرت عليك مولاك رفيدا فلا تهجه بسوء فقال: [و]الله لقد قال لك جعفر [بن محمد] هذه المقالة و أقرأني السلام؟! فحلفت له فردّها على ثلاثا ثم حلّ أكتافي، ثم قال: لا

يقنعني منك حتى تفعل بي ما فعلت بك، قلت: ما تنطلق يدي بذاك و لا تطيب به نفسي، فقال: و الله ما يقنعني إلا ذاك، ففعلت به كما فعل بي و أطلقتته فناولني خاتمه و قال: أموري في يدك فدبر فيها ما شئت

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن الخيري، عن يونس بن ظبيان و مفضل بن -4[1277] عمر و أبي سلمه السراج و الحسين بن ثوير بن أبي فاخته قالوا

كنا عند أبي عبد الله عليه السلام فقال: عندنا خزائن الأرض و مفاتيحها و لو شئت أن أقول بإحدى رجلى ما فیک من الذهب لأخرجت، قال ثم قال بإحدى رجليه فخطها في الأرض خطاً فانفجرت الأرض ثم قال بيده: فأخرج سبيكة ذهب قدر شبر ثم قال: انظروا حسنا، فنظرنا فإذا سبائك كثيره بعضها على بعض يتلألاً فقال له بعضنا، جعلت فداك أعطيتم ما أعطيتم و شيعتكم

ص: ۴۵۶

چنان کردم. گفت: تن کشته است. سپس گفت: زبانت را بیرون آور! چنان کردم. گفت: برو، باکی بر تو نیست. در زبانت پیغامی است که اگر با آن به نزد کوه های استوار بروی فرمانبردار تو می گردند. او گوید: من آمدم و به در این هبیره رسیدم و اجازه خواستم. چون به نزد او رفتم، گفت: پاهای خیانتکار او را به نزدت آورده است. پس! سفره و شمشیر را بیاور. سپس دستور داد تا دستانم را از پشت بسته سرم را محکم گرفتند و او با شمشیر در برابرم ایستاد تا گردنم را بزند. من گفتم: ای امیر! بر من به زور دست نیافته ای، من خود به سوی تو آمدم و این جا موضوعی است که باید با تو بگویم، سپس به کارت برس. گفت: بگو. گفتم: می خواهم تنها باشیم. به حاضران دستور داد تا بیرون بروند. من به او گفتم: جعفر محمد [علیهما السلام] به تو سلام رساند و فرمود: من غلامت رفید را پناه دادم. پس با او بد نکن. او گفت: تو را به خدا این سخن را جعفر [محمد] به تو فرمود و به من سلام رساند؟ من برایش سوگند خوردم. سه بار آن را از من بازپرسید. سپس دست هایم را گشود و گفت: من راضی نمی شوم تا با من چنان کنی که من کردم. گفتم: دست من به این کار نمی رود و دلم راضی نمی شود. گفت: به خدا من جز به این راضی نمی شوم! من با او چنان کردم که او کرده بود و بازش کردم. آن گاه انگشتی اش را به من داد و گفت: کارهایم به دست تو باشد، چنان که می خواهی اداره کن

یونس ظبيان و مفضل عمر و ابو سلمه سراج و حسين بن ثوير ابو فاخته گفته اند: ما نزد حضرت صادق علیه -4[1277] السلام بودیم که فرمودند: گنجینه های زمین و کلیدهایش نزد ما است. و اگر بخواهم با یکی از پاهایم [به آن] بگویم آنچه از طلا داری بیرون بریز، او بیرون می ریزد. او گوید: سپس با یکی از پاهایش خطی کشید و فرمان داد، پس زمین شکافت. سپس با دستش اشاره کرده، شمشیر طلا به اندازه یک وجب بیرون آورد. سپس فرمود: خوب بنگرید! وقتی نگاه کردیم شمش های بسیار بر روی هم دیدیم که می درخشیدند. یکی از ما به ایشان عرض کرد: جانم فدایت، چه بسیار به شما داده شده ولی شیعیانن نیازمندند؟

ص: ۴۵۷

محتاجون؟ قال: فقال: إن الله سيجمع لنا و لشيعتنا الدنيا و الآخرة و يدخلهم جنات النعيم و يدخل عدونا الجحيم

:الحسين بن محمد، عن المعلی بن محمد، عن بعض أصحابه، عن أبي بصير قال -5[1278]

كان لي جار يتبع السلطان فأصاب مالا، فأعدّ قيانا و كان يجمع الجميع إليه و يشرب المسكر و يؤذيني، فشكوته إلى نفسه غير مرّه، فلم ينته فلما أن ألححت عليه فقال لي: يا هذا أنا رجل مبتلى و أنت رجل معافي، فلو عرضتني لصاحبك رجوت أن ينقذني الله بك، فوقع ذلك له في قلبي فلما صرت إلى أبي عبد الله عليه السلام ذكرت له حاله، فقال لي: «إذا رجعت إلى الكوفه سيأتيك فقل له: يقول لك جعفر بن محمد دع ما أنت عليه و أضمن لك على الله الجنّه» فلما رجعت إلى الكوفه أتاني فيمن أتني، فاحتبسته عندي حتّى خلا منزلي ثمّ قلت له: يا هذا إنّي ذكرتك لأبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام فقال لي: «إذا رجعت إلى الكوفه سيأتيك فقل له يقول لك جعفر بن محمد دع ما أنت عليه و أضمن لك على الله الجنّه» قال: فبكي ثمّ قال لي: الله لقد قال لك أبو عبد الله هذا؟ قال: فحلفت له أنّه قد قال لي ما قلت، فقال لي: حسبك و مضى، فلما كان بعد أيام بعث إليّ فدعاني و إذا هو خلف داره عريان، فقال لي: يا أبا بصير لا والله ما بقي في منزلي شيء إلاّ و قد أخرجته و أنا كما ترى، قال: فمضيت إلى إخواننا فجمعت له ما كسوته به ثمّ لم تأت عليه أيام يسيره حتّى بعث إليّ أنّي عليل فأتني فجعلت أختلف إليه و أعالجه حتّى نزل به الموت فكنت عنده جالسا و هو يجود بنفسه، فغشي عليه غشيه ثمّ أفاق، فقال لي: يا أبا بصير قد وفي صاحبك لنا، ثمّ قبض -رحمه الله عليه- فلما حججت أتيت أبا عبد الله عليه السلام

ص: ۴۵۸

او گوید: حضرت فرمود: خداوند دنیا و آخرت را برای ما و شیعیانمان گرد خواهد آورد و آنان را به بهشت می برد و دشمنانمان را به دوزخ

ابو بصیر گفته است: من همسایه ای داشتم که پیرو سلطان بود و به مالی دست یافته بود. زنان آوازه خوانی -5[۱۲۷۸] حاضر می کرد و همه نزد او گرد می آمدند و مست کننده می نوشید و مرا آزار می داد. چند بار به خودش شکایت کردم، به جایی نرسید. چون پافشاری کردم به من گفت: ای مرد! من مردی گرفتار شده ام و تو مردی سلامت مانده. اگر حالم را به دوستت بنمایانی امیدوارم خداوند مرا به سبب تو نجات دهد. این سخنش به دلم نشست، پس وقتی به نزد حضرت صادق علیه السلام رفتم، از حال او گفتم. به من فرمودند: «وقتی به کوفه بازگشتی، او به نزدت خواهد آمد، به او بگو: جعفر محمد [علیهما السلام] به تو می گوید: هرآنچه داری رها کن و من از خدا بهشت را برایت تضمین می کنم.» من چون به کوفه بازگشتم در میان کسانی که به نزد آمدند او نیز آمد. او را نزد خود نگاه داشتم تا منزلم خلوت شد. سپس به او گفتم: ای مرد! من حال تو را برای حضرت ابا عبد الله صادق علیه السلام گفتم و ایشان فرمود: «وقتی به کوفه بازگشتی، او به نزدت خواهد آمد، به او بگو: جعفر محمد [علیهما السلام] به تو می گوید: هرآنچه داری رها کن، من از خدا برایت بهشت را تضمین می کنم.» او گریست و سپس گفت: تو را به خدا، ابو عبد الله این را به تو فرمود؟ او گوید: من برایش سوگند یاد کردم که آنچه را گفتم ایشان به من فرموده است. به من گفت: همین از تو بس است. و رفت. پس از چند روز سراغم فرستاد و مرا خواند. او را در پشت خانه اش برهنه یافتیم. آن گاه به من گفت: ای ابو بصیر به خدا سوگند در خانه ام چیزی نبود که خارج نشود و اینک چنین ام که می بینی. او گوید: من سراغ برادرانمان رفتم، برایش چیزی جمع کرده، با آن او را پوشاندم. سپس چند روزی نگذشت که به سراغم فرستاد که من بیمارم، به نزدم بیا. رفت و آمد با او را آغاز کرده، او را معالجه می کردم. تا مرگ بر او فرود آمد. من نزد او نشسته بودم و او جان می کند. پس بی هوش شد. سپس به هوش آمد و به من گفت: ای ابو بصیر! دوستت با من وفا کرد. سپس درگذشت -رحمت خدا بر او- من چون حجّ کردم، به نزد حضرت صادق علیه السلام رفتم،

فاستأذنت عليه فلما دخلت قال لي ابتداء من داخل البيت و إحدى رجلى في الصحن و الأخرى في دهليز داره: يا أبا بصير! قد وفينا لصاحبك

أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن جعفر بن محمد بن الأشعث قال- [۱۲۷۹]6

قال لي: أتدرى ما كان سبب دخولنا في هذا الأمر و معرفتنا به و ما كان عندنا منه ذكر و لا معرفه شيء مما عند الناس؟ قال: قلت له: ما ذاك؟ قال: إن أبا جعفر يعني أبا الدوانيق قال لأبي محمد بن الأشعث: يا محمد ابغ لي رجلا له عقل يؤدى عني فقال له أبي: قد أصبته لك هذا فلان بن مهاجر خالي، قال: فأنتني به، قال: فأنتيته بخالي فقال له أبو جعفر: يا ابن مهاجر خذ هذا المال و أت المدينة و أت عبد الله بن الحسن بن الحسن و عدّه من أهل بيته فيهم جعفر بن محمد فقل لهم: إنني رجل غريب من أهل خراسان و بها شيعه من شيعتكم وجهوا إليكم بهذا المال، و ادفع إلي كل واحد منهم على شرطكذا و كذا، فإذا قبضوا المال فقل: إنني رسول و أحب أن يكون معي خطوطكم بقبضكم ما قبضتم، فأخذ المال و أتى المدينة فرجع إلى أبي الدوانيق و محمد بن الأشعث عنده، فقال له أبو الدوانيق: ما وراءك؟ قال: أتيت القوم و هذه خطوطهم بقبضهم المال خلا جعفر بن محمد، فإني أتيت و هو يصلي في مسجد الرسول صلى الله عليه و اله و سلم فجلست خلفه و قلت حتى ينصرف فأذكر له ما ذكرت لأصحابه، فعجل و انصرف، ثم التفت إلي فقال: يا هذا اتق الله و لا تغرأ أهل بيت محمد فإنهم قريبو العهد بدوله بنى مروان و كلهم محتاج، فقلت: و ما ذاك أصلحك الله؟ قال: فأدنى رأسه مني و أخبرني بجميع ما جرى بيني و بينك حتى كأنه كان ثالثنا، قال: فقال له أبو جعفر: يا ابن مهاجر! اعلم أنه ليس من أهل بيت نبوه

اجازه ورود خواستم. و چون وارد شدم یک پایم در حیاط بود و دیگری در دهلیزخانه که ایشان از درون خانه سخن آغاز کرده، به من فرمودند: ای ابو بصیر! ما با دوستت وفا کردیم

صفوان یحیی گفت: جعفر بن محمد اشعث به من گفت: آیا می دانی سبب وارد شدن ما در این امر و معرفتمان - [۱۲۷۹]6 به آن چه بود با آن که ما را از آن سخنی نبود و نه اندکی از معرفتی که نزد مردم است؟ او گوید من به او گفتم: آن سبب چه بود؟ گفت: ابو جعفر یعنی منصور [ابو دوانیق به پدرم محمد اشعث گفت: ای محمد برایم مردی بیاب که عقلی داشته باشد تا از جانت من [پولی] بپردازد. پدرم به او گفت: او را برایت یافته ام. او فلان پسر مهاجر دایی من است. گفت: او را به نزد من بیا. او می گفت: من دایی ام را به نزدش بردم آن گاه منصور به او گفت: ای پسر مهاجر این مال را بگیر و به مدینه رفته، به عبد الله بن حسن بن حسن و گروهی دیگر از خاندانش که جعفر محمد [علیهما السلام] هم در میانشان است، بده و به آنان بگو: من مردی غریب از اهل خراسانم. در آنجا گروهی از شیعیانان این مال را برای شما فرستادند. و به شرط و شروطی به هر کدام از آن ها بپرداز. وقتی مال را گرفتند، بگو: من پیک و فرستاده ام و دوست دارم نوشته ای از شما مبنی بر تحویل آنچه گرفتید با من باشد

او مال را گرفت و به مدینه آمد. آن گاه که به نزد ابو دوانیق بازگشت، محمد اشعث هم آن جا بود: پس ابو دوانیق به او گفت: چه کردی؟ او گفت: به نزد آن مردم رفتم و این ها قبض تحویل مال از سوی آنان است. جز جعفر محمد [علیهما السلام]. من به نزد او که رفتم در مسجد رسول - درود خدا بر او و بر خاندانش - نماز می گزارد. آن پشت نشستم و گفتم

وقتی تمام شود آنچه را به اصحابش گفتم به او نیز می گویم. او شتاب کرده، نماز را به پایان رساند. سپس به من رو کرد و گفت: ای مرد! از خدا پروا کن و خاندان محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] را نفریب. آنان هنوز از دولت بنی مروان چندان دور نشده اند و همگی نیازمندند. من گفتم: خدا کارت را بسامان کند. سخن از چه می گویی؟ پس سرش را نزدیک من آورده، از همه آنچه میان من و تو روی داده بود به من خبر داد گویا که نفر سوم جمع ما بوده است. او گوید: منصور به او گفت: ای پسر مهاجر بدان هیچ خاندان نبوتی نیست جز این که در آنان محدثی [سخن گفته شده] است

ص: ۴۶۱

إلّا و فيه محدث و إنّ جعفر بن محمد محدثنا اليوم و كانت هذه الدّالة سبب قولنا بهذه المقالة

سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر جميعا، عن إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه عليّ بن مهزيار، عن الحسين بن - [۱۲۸۰] ۷:
سعيد، عن محمد بن سنان، عن ابن مسكان، عن أبي بصير قال

قبض أبو عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام و هو ابن خمس و ستين سنة، في عام ثمان و أربعين و مائه و عاش بعد أبي جعفر عليه السلام أربعاً و ثلاثين سنة

سعد بن عبد الله، عن أبي جعفر محمد بن عمر بن سعيد، عن يونس بن يعقوب، عن أبي الحسن الأوّل عليه - [۱۲۸۱] ۸:
السلام قال

سمعتة يقول: أنا كفنت أبي في ثوبين شطويين، كان يحرم فيهما و في قميص من قمصه و في عمامه كانت لعلّي بن الحسين عليهما السلام و في برد اشتراه بأربعين ديناراً

باب مولد أبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام ولد أبو الحسن موسى عليه السلام بالأبواء سنة ثمان و عشرين و مائه و قال بعضهم: تسع و عشرين و مائه و قبض عليه السلام لستّ خلون من رجب من سنة ثلاث و ثمانين و مائه و هو ابن أربع أو خمس و خمسين سنة و قبض ۷ ببغداد في حبس السنديّ بن شاهك و كان هارون حمله من المدينة لعشر ليال بقين من شوال سنة تسع و سبعين و مائه و قد قدم هارون المدينة منصرفه من عمره شهر رمضان، ثمّ شخص هارون إلى الحجّ و حمله معه، ثمّ انصرف على طريق البصرة فحبسه عند عيسى بن جعفر ثمّ أشخصه إلى بغداد فحبسه عند السنديّ بن

ص: ۴۶۲

و امروز جعفر محمد [عليهما السلام] محدث ما است. این بود سبب راهنمایی اعتقاد ما به این موضوع

ابو بصير گفته است: حضرت صادق، جعفر محمد [عليهما السلام] در شصت و پنج سالگی در سال صد و چهل و - [۱۲۸۰] ۷:
هشت و فوات یافت. او پس از حضرت باقر علیه السلام سی و چهار سال زیست

يونس يعقوب گفت: از ابو الحسن اوّل [امام کاظم علیه السلام] شنیدم می فرمود: من پدرم را در دو پارچه - [۱۲۸۱] ۸:
شطوی [شطاً ناحیه ای در مصر است.] که با آن احرام می بست و با پیراهنی از پیراهن هایش و در عمامه حضرت سجّاد علیه السلام و بردی که به چهل دینارش خریده بود، کفن کردم

ولادت حضرت ابو الحسن موسای جعفر علیهما السلام

حضرت ابو الحسن موسی علیه السلام در ابواء [منزلی میان مکه و مدینه] به سال صد و بیست و هشت به دنیا آمد و برخی گفته اند در سال صد و بیست و نهم. و شش روز مانده از رجب سال صد و هشتاد و سه که پنجاه و چهار یا پنجاه و پنج ساله بود، در زندان سندی بن شاهک وفات کرد. هارون که در راه بازگشت از عمره ماه رمضان به مدینه آمده بود، ده شب مانده از شوال سال صد و هفتاد و نهم، ایشان را از مدینه برداشته، سپس با خود به حج برد. سپس از راه بصره بازگشته، ایشان را نزد عیسای جعفر زندانی کرد. آن گاه به بغداد فرستاده، نزد سندی بن شاهک زندانی اش کرد.

ص: ۴۶۳

شاهک فتویٰ علیه السلام فی حبسه و دفن ببغداد فی مقبره قریش و أمّه امّ ولد یقال لها: حمیده

الحسین بن محمد الأشعری، عن معلى بن محمد، عن علی بن السندي القمي قال: حدثنا عيسى بن عبد - [۱۲۸۲] ۱:
:الرحمن، عن أبيه قال

دخل ابن عكاشة بن محصن الأسديّ علی أبي جعفر و كان أبو عبد الله علیه السلام قائما عنده، فقدم إليه عنبا فقال: حبه حبه يأكله الشيخ الكبير و الصبي الصغير و ثلاثه و أربعه يأكله من يظنّ أنه لا يشبع و كله حبتين حبتين، فإنه يستحبّ فقال لأبي جعفر علیه السلام: لأي شيء لا تزوج أبا عبد الله فقد أدرك التزويج؟ قال و بين يديه صره مختومه، فقال: أما إنّه سيجيء نخاس من أهل بربر فينزل دار ميمون، فنشترى له بهذه الصره جاريه قال: فأنتي لذلك ما أتى، فدخلنا يوما علی أبي جعفر علیه السلام فقال: ألا أخبركم عن النخاس الذي ذكرته لكم؟ قد قدم، فاذهبوا فاشترؤا بهذه الصره منه جاريه، قال فأتينا النخاس فقال: قد بعث ما كان عندي إلّا جاريتين مريضتين إحداهما أمثل من الأخرى قلنا: فأخرجهما حتى ننظر إليهما فأخرجهما فقلنا: بكم تبيعنا هذه الممتائله قال: بسبعين دينارًا قلنا أحسن قال: لا أنقص من سبعين دينارًا، قلنا له: نشترىها منك بهذه الصره ما بلغت و لا ندري ما فيها و كان عنده رجل أبيض الرأس و اللحية، قال: فكوا و زونا فقال النخاس: لا تفكوا فإنها إن نقصت حبه من سبعين دينارًا لم أبايعكم فقال الشيخ: ادنوا، فدنونا و فككنا الخاتم و وزنا الدنانير فإذا هي سبعون دينارًا لا تزيد و لا تنقص فأخذنا الجاريه فأدخلناها علی أبي جعفر علیه السلام و جعفر قائم عنده فأخبرنا أبا جعفر بما كان، فحمد الله و أثنى عليه ثم قال لها: ما اسمك؟ قالت: حمیده، فقال: حمیده، فی الدنيا، محموده فی الآخرة، أخبريني

ص: ۴۶۴

و در زندان او وفات یافته، در بغداد در مقبره قریش دفن شد. مادرش کنیزی بود که به او حمیده می گفتند

عیسای عبد الرحمان از پدرش نقل کرده، گفت: پسر عکاشه بن محصن اسدی به نزد حضرت باقر علیه السلام - [۱۲۸۲] ۱:
آمد که حضرت صادق علیه السلام نیز نزدشان ایستاده بود. آن گاه انگوری برای او آوردند: ایشان فرمودند: پیرمرد سالخورده و کودک خردسال آن را دانه، دانه می خورد. کسی که می پندارد سیر نشود سه دانه و چهار دانه می خورد. و تو آن را دو تا دو تا بخورد. که این مستحب است. آن گاه او به حضرت باقر علیه السلام عرض کرد: چرا برای ابا عبد الله زن نمی گیری؟ که به سن ازدواج رسیده است. فرمودند-درحالی که همیانی سربسته پیش رویش بود-هان به زودی برده

فروشی بربر می آید و در دار میمون منزل می کند. با این همیان برایش از او دختری می خریم. او گوید: فاتی لذالک ما آتی.

آن گاه روزی نزد حضرت باقر علیه السلام رفتیم، فرمودند: آیا به شما خبر ندهم از برده فروشی که برایتان گفتم، او آمد. بروید و با این همیان دختری از او بخرید. او گوید ما به نزد برده فروش رفتیم. او گفت: هرچه داشتیم فروخته ام. دو دختر بیمار مانده اند که یکی شان بهتر از دیگری است. ما گفتیم: آن ها را بیرون بیاور تا ببینیم. او آن ها را بیرون آورد. ما گفتیم: این بهتر را به چند می فروشی؟ گفت: هفتاد دینار. گفتیم: خوبی کن. گفت: از هفتاد تا کم نمی کنم. گفتیم: ما آن را به این همیان می خریم، هرچه داشته باشد و نمی دانیم در آن چه قدر است؟ نزد او مردی سروریش سفید بود، او گفت: باز کنید و بشمارید. برده فروش گفت: باز نکنید اگر آن، دو جو کم تر از هفتاد دینار باشد به شما نمی فروشم. آن پیرمرد گفت: نزدیک بیایید. نزدیک رفتیم و مهر همیان را گشوده، دینارها را شمردیم. هفتاد دینار بود بی کم و افزون. آن دختر را گرفته، به نزد حضرت باقر علیه السلام که حضرت صادق علیه السلام نزدش ایستاده بود، بردیم. حضرت از آنچه روی داده بود، به ما خبر داد. آن گاه سپاس و ستایش خدا گفته، به آن دختر فرمود: نامت چیست؟ گفت: حمیده. فرمود: حمیده در دنیا و محموده در آخرت.

ص: ۴۶۵

عنک أبکر أنت أم ثیب؟ قالت: بکر، قال: و کیف و لا یقع فی أیدی النّخاسین شیء إلاّ أفسدوه، فقالت: قد کان یجیئنی فیقعد منی مقعد الرجل من المرأه فیسلط الله علیه رجلاً أبيض الرأس و اللّحیه فلا یزال یلطمه حتّی یقوم عنّی؛ ففعل بی مرارا و فعل الشّیخ به مرارا فقال: یا جعفر خذها إلیک فولدت خیر أهل الأرض موسی بن جعفر علیهما السلام.

محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن عبد الله بن أحمد، عن علی بن الحسین، عن ابن سنان، عن سابق بن - [۱۲۸۳] ۲:
الولید، عن المعلی بن خنیس أنّ أباً عبد الله علیه السلام قال

حمیده مصفاة من الأدناس کسبیکه الذّهب، ما زالت الأملاک تحرسها حتّی أدیت إلیّ کرامه من الله لی و الحجّه من بعدی

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد و علی بن إبراهیم، عن أبیه جمیعاً، عن أبی قتاده القمّی، عن أبی خالد - [۱۲۸۴] ۳:
الزّبالیّ قال

لمّا أقدم بأبی الحسن موسی علیه السلام علی المهدیّ القدمه الأولى نزل زباله فکنت أحدثه، فرأنی مغموما فقال لی: یا أبا خالد ما لی أراک مغموما؟ فقلت: ویف لا أغتمّ و أنت تحمل إلی هذه الطّاغیه و لا أدری ما یحدث فیک، فقال: لیس علیّ بأس إذا کان شهر کذا و کذا و یوم کذا فوافنی فی أوّل المیل، فما کان لی همّ إلاّ إحصاء الشّهور و الاّیام حتّی کان ذلک الیوم، فوافیت المیل فما زلت عنده حتّی کادت الشّمس أن تغیب و وسوس الشّیطان فی صدري و تخوّفت أن أشکّ فیما قال، فبینا أنا کذلک إذا نظرت إلی سواد قد أقبل من ناحیه العراق، فاستقبلتهم فإذا أبو الحسن علیه السلام أمام القطار علی بغله، فقال: إیه یا أبا خالد، قلت: لبیک یا ابن رسول الله، فقال: لا تشکّنّ، ودّ الشّیطان أنّک شککت،

ص: ۴۶۶

از خودت به من بگو که دوشیزه ای یا بیوه؟ گفت: دوشیزه. فرمود: چگونه ممکن است درحالی که چیزی به دست برده فروشان نمی افتد جز این که خرابش می کنند؟ گفت: او نزد من می آمد و همچون شوهری که نزد زن خود می نشیند می نشست، آن گاه خداوند مردی سروریش سفید را بر او چیره می کرد و پیوسته به او سیلی می زد تا از نزد من می رفت. او چند بار با من چنین کرد و آن پیرمرد با او چنان. آن گاه حضرت فرمود: ای جعفر او را نزد خودت ببر. او بهترین اهل زمین موسای جعفر علیهما السلام را به دنیا می آورد

از معلائی خنیس روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: حمیده پاکیزه از پلیدی ها همچون شمش - [۱۲۸۳]۲- طلا است. فرشتگان پوسته از او نگاهبانی می کردند تا به سبب بخشایش خداوند به من و به حجت پس از من، به من رسید.

ابو خالد زبالی گفت: وقتی حضرت ابو الحسن موسی علیه السلام را بار اول به نزد مهدی [عبّاسی] بردند، در - [۱۲۸۴]۳- زباله فرود آمد. و من با ایشان سخن می گفتم. آن گاه که مرا غمگین دید، به من فرمود: ای ابو خالد چه شده، تو را غمگین می بینم؟ من گفتم: چگونه غمگین نباشم وقتی تو را به سوی این طغیانگر می برند و نمی دانم چه بر شما خواهد آمد؟ فرمود: بر من باکی نداشته باش. وقتی فلان ماه و فلان روز رسید، در سر نخستین میل به نزد من بیا. پس از آن برای من اندیشه ای جز شمردن ماه ها و روزها نبود. تا آن روز رسید. خودم را به آن جا رساندم. و پیوسته آن جا بودم تا غروب خورشید نزدیک شد. شیطان در دلم وسوسه انداخت و من ترسیدم که در آنچه فرمود به تردید بیفتم. در چنین احوالی بودم که دیدم سیاهی ای از جانب عراق پیش می آید به پیشوازشان رفتم و حضرت ابو الحسن علیه السلام را بر استری پیشاپیش کاروان دیدم. فرمودند: بگو ابو خالد. من گفتم: جانم ای پسر رسول خدا! فرمود: اصلا تردید نکن. شیطان دوست دارد تو به تردید افتی

ص: ۴۶۷

فقلت: الحمد لله الذي خلصك منهم فقال: إن لي إليهم عودة لا أتخلص منهم

أحمد بن مهران و علی بن إبراهیم جمیعا، عن محمد بن علی، عن الحسن بن راشد، عن یعقوب بن جعفر بن - [۱۲۸۵]4- إبراهیم قال

كنت عند أبي الحسن موسى عليه السلام إذ أتاه رجل نصرانيّ و نحن معه بالعريض فقال له النصرانيّ: أتيتك من بلد بعيد و سفر شاقّ و سألت ربّي منذ ثلاثين سنة أن يرشدني إلى خير الأديان و إلى خير العباد و أعلمهم و أتاني آت في النّوم فوصف لي رجلا بعليا دمشق، فانطلقت حتى أتيتَه فكلمته، فقال: أنا أعلم أهل ديني و غيري أعلم مني، فقلت: أرشدني إلى من هو أعلم منك فإنّي لا أستعظم السّفَر و لا تبعد عليّ الشّقّه و لقد قرأت الإنجيل كلّها و مزامير داود و قرأت أربعة أسفار من التّوراه و قرأت ظاهر القرآن حتى استوعبته كلّها، فقال لي العالم، إن كنت تريد علم النصرانيّه فأنا أعلم العرب و العجم بها و إن كنت تريد علم اليهود فباطي بن شرحبيل السّامريّ أعلم النّاس بها اليوم و إن كنت تريد علم الإسلام و علم التّوراه و علم الإنجيل و علم الزّبور و كتاب هود و كلّ ما أنزل على نبيّ من الأنبياء في دهرك و دهر غيرك و ما أنزل من السّماء من خبر - فعلمه أحد أو لم يعلم به أحد - فيه تبيان كلّ شيء و شفاء للعالمين و روح لمن استروح إليه و بصيره لمن أراد الله به خيرا و أنس إلى الحقّ فأرشدك إليه، فأته و لو مشيا على رجلك، فإن لم تقدر فحبوا على ركبتك، فإن لم تقدر فزحفا على استك فإن لم تقدر فعلى وجهك، فقلت: لا بل أنا أقدر على المسير في البدن و المال، قال: فانطلق من فورك حتى

تأتی یثرب، فقلت: لا أعرف یثرب، قال فانطلق حتّی تأتی مدینه النّبیّ صلی الله علیه و اله و سلّم الّذی بعث فی العرب و هو النّبیّ العربیّ الهاشمیّ فإذا دخلتها فسل عن بنی غنم بن مالک بن النّجّار و هو عند

ص: ۴۶۸

من گفتم: سپاس خدایی را که شما را از دست آنان رها کرد. فرمودند: مرا به سویشان بازگشتی است که از دستشان رهایی نخواهم داشت.

یعقوب بن جعفر ابراهیم گفت: نزد حضرت ابو الحسن موسی علیه السّلام بودم که مردی نصرانی به نزد ایشان - [4-1285] آمد و ما در عریض (دره ای در مدینه) بودیم. آن گاه نصرانی به ایشان گفت: من از سرزمین دور و سفری دشوار به نزدت آمده ام و سی سال پیش از پروردگارم خواسته ام که مرا به بهترین دین و بهترین و داناترین بندگان هدایت کند. شخصی به خوابم آمد و مردی در علیاء دمشق را برایم وصف کرد. من رفتم و به او رسیده، با او سخن گفتم. او گفت: من داناترین هم کیشان خودم هستم، ولی دیگری از من داناتر است. من گفتم: من را به سوی کسی که داناتر از تو است راهنمایی کن. من سفر را سخت نمی شمارم و سختی من را هلاک نمی کند. من همه انجیل و مزامیر داود و چهار سفر تورات را خوانده ام و ظاهر همه قرآن را خوانده ام. آن دانشمند به من گفت: اگر علم نصرانیت را می خواهی من داناترین مرد از عرب و عجم به آنم. و اگر علم یهود می خواهی باطی شرحبیل سامری امروز داناترین مردم به آن است. و اگر علم اسلام و علم تورات و علم انجیل و علم زبور و کتاب هود و آنچه بر پیامبری از پیامبران نازل شده، در این زمان و در جز آن و هر خبری که از آسمان فرورسیده - کسی آن را دانسته باشد یا نه - که شرح هر چیزی در آن است و شفای جهانیان است. و آرامشی برای کسانی که به آن آرامش می جویند و بصیرتی برای کسی که خداوند برایش خیر خواسته است و با حق شاد می شود تو را به سوی او راهنمایی می کنم. به نزدش برو اگر چه با پای پیاده. و اگر نتوانستی بر زانوهایت و اگر نتوانستی با به زمین کشیدن نشیمنگاه و اگر نتوانستی بر صورتت. من گفتم: نه، من از نظر مال و جسم به مسافرت توانایی دارم. او گفت: پس به شتاب برو تا به یثرب برسی. من گفتم: یثرب را نمی شناسم. گفت: برو تا به شهر پیامبری که در میان عرب برانگیخته شده، برسی. او همان پیامبر عرب هاشمی است. چون به شهر رسیدی درباره فرزند غنم بن مالک نجّار که نزد در مسجد شهر است، بپرس و شکل و زیور نصرانیت را نشان بده؛

ص: ۴۶۹

باب مسجدها و أظهر بزه النّصرانیّه و حلّيتها فإنّ والیها یتشدّد علیهم و الخلیفه أشدّ، ثمّ تسأل عن بنی عمرو بن مبدول و هو بقیع الزّبیر، ثمّ تسأل عن موسی بن جعفر و این منزله و این هو؟ مسافر أم حاضر فإن کان مسافرا فالحقه فإن سفره أقرب ممّا ضربت إلیه.

ثمّ أعلمه أنّ مطران علیا الغوطه غوطه دمشق هو الّذی أرشدنی إلیک و هو یقرئک السّلام کثیرا و یقول لک: إنی لأکثر مناجاه ربّی أن یجعل اسلامی علی یدیک، فقصّ هذه القصّه و هو قائم معتمد علی عصاه، ثمّ قال: إن أذنت لی یا سیّدی کفرت لک و جلست فقال: أذن لک أن تجلس و لا أذن لک أن تکفّر، فجلس ثمّ ألقى عنه برنسه ثمّ قال: جعلت فداک تأذن لی فی الکلام؟ قال: نعم ما جئت إلیّ له، فقال له النّصرانیّ: أردت علی صاحبی السّلام أو ما تردّ السّلام، فقال أبو الحسن علیه السّلام: علی صاحبک أن هداه الله فأما التّسليم فذاک إذا صار فی دیننا، فقال النّصرانیّ: إنی أسألك؟ - أصلحک الله - قال: سل، قال: أخبرنی عن کتاب الله تعالیّ الّذی أنزل علی محمّد و نطق به، ثمّ وصفه بما وصفه به، فقال: حم. و أکتب

الْمُبِينِ. إِنَّ أَنْزَلَ اللَّهُ فِي لَيْلِهِ مَبْرُكَةً إِنَّ كُنَّا مُنذِرِينَ. فِيهِ يُفَرِّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ مَا تَفْسِيرُهَا فِي الْبَاطِنِ؟ فَقَالَ: أَمَّا حَمُّ فَهُوَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي كِتَابِ هُودٍ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْهِ وَهُوَ مَنْقُوصُ الْحُرُوفِ وَ أَمَّا الْكِتَابُ الْمُبِينُ فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَمَّا اللَّيْلَةُ فَطَافُهَا عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ أَمَّا قَوْلُهُ: فِيهِ يُفَرِّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ يَقُولُ: يَخْرُجُ مِنْهَا خَيْرٌ كَثِيرٌ فَرَجُلٌ حَكِيمٌ وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ، وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ فَقَالَ الرَّجُلُ: صَفِّ لِي الْأَوَّلَ وَ الْآخِرَ مِنْ هَؤُلَاءِ الرَّجَالِ، فَقَالَ: إِنَّ الصِّفَاتِ تَشْتَبِهُ وَ لَكِنَّ الثَّلَاثَ مِنَ الْقَوْمِ أَصْفٌ لَكَ مَا يَخْرُجُ مِنْ نَسْلِهِ وَ إِنَّهُ عِنْدَكُمْ

ص: ۴۷۰

چون والی شهر بر آنان سخت می گیرد و خلیفه سخت گیرتر است. سپس از فرزند عمرو مبذول می پرسی که در بقیع زبیر است. سپس درباره موسای جعفر [علیهما السلام] می پرسی. از این که منزلش و خودش کجا است. در شهر است یا به مسافرت رفته. اگر به مسافرت رفته بود، خودت را به او برسان؛ زیرا سفر او نزدیک تر از راهی است که به سوی پیموده ای. سپس به ایشان بگو که مطران علیا غوطه-غوطه دمشق [جایی سبز و پرآب]-همان که مرا به سوی شما راهنمایی کرد، به شما بسیار سلام رسانده، گفت: من با پروردگارم بسیار مناجات می کنم تا اسلامم را به دست شما قرار دهد. و او این قصه را درحالی که ایستاده و به عصایش تکیه زده بود، گفت. سپس عرض کرد: اگر به من اجازه بفرمایی ای سرور من به شما تعظیم کنم و بنشینم. حضرت فرمودند: به تو اجازه می دهم که بنشینی ولی اجازه نمی دهم تعظیم کنی. او نشست، سپس برنس اش را از سر برداشت و گفت: جانم فدایت! اجازه سخن می فرمایی؟ فرمودند: بله جز برای آن نیامده ای. نصرانی به ایشان گفت: پاسخ سلام دوستم را بدهید یا شما به سلام پاسخ نمی دهید. حضرت ابو الحسن فرمود: جواب دوست آن است که خدا او را هدایت کند اما سلام وقتی است که به دین ما درآمد. نصرانی گفت: من از شما بپرسم؟ -خدا کارت را بسامان کند- فرمود: بپرس. گفت: به من از کتاب خداوند والا بگوئید که بر محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] فرورستاده و بدان سخن گفته است. آن گاه آن را این گونه وصف کرده و فرموده است: حم. سوگند به کتاب روشن گر. ما آن را در شبی پربرکت فرورستادیم، ما پیوسته بیم دهنده بودیم. در آن شب هر امر محکمی تدبیر می شود. [دخان (۴۴): ۱ تا ۴] آیا تفسیر باطنی این آیه چیست؟ فرمودند: حم همان محمد -درود خدا بر او و بر خاندانش- است. این در کتابی است که بر هود نازل شده است. و از حروفش کاسته شده است. «کتاب روشنگر» همان امیر مؤمنان علی علیه السلام است و آن شب فاطمه علیها السلام. و این آیه در آن شب هر امر محکمی تدبیر می شود. یعنی از آن، خیری فراوان صادر شود. مردی حکیم و مردی حکیم. آن مرد گفت: نخستین و واپسین این مردان را برای من وصف کنید. فرمودند: صفات همانند است. ولی سومی این گروه را برایت وصف می کنم. که چه کسی فرزند او است. او در نزد شما در کتاب های نازل شده بر شما هست

ص: ۴۷۱

لَفِي الْكُتُبِ الَّتِي نَزَلَتْ عَلَيْكُمْ، إِنَّ لَمْ تَغَيِّرُوا وَ تَحَرَّفُوا وَ تَكْفَرُوا وَ قَدِيمًا مَا فَعَلْتُمْ، قَالَ لَهُ النَّصْرَانِيُّ: إِنَّي لَا أَسْتَرُ عَنكَ مَا عَلِمْتُ وَ لَا أَكْذِبُكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ مَا أَقُولُ فِي صَدَقَ مَا أَقُولُ وَ كَذَبَهُ، وَ اللَّهُ لَقَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ قَسَمَ عَلَيْكَ مِنْ نِعْمِهِ مَا لَا يَخْطُرُهُ الْخَاطِرُونَ وَ لَا يَسْتَرُهُ السَّاتِرُونَ وَ لَا يَكْذِبُ فِيهِ مِنْ كَذَّبٍ، فَقَوْلِي لَكَ فِي ذَلِكَ الْحَقِّ كَمَا ذَكَرْتَ فَهُوَ كَمَا ذَكَرْتَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْجَلْكَ أَيْضًا خَبْرًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِمَّنْ قَرَأَ الْكُتُبَ، أَخْبَرَنِي مَا اسْمُ أُمِّ مَرْيَمَ وَ أَيَّ يَوْمِ نَفَخَتْ فِيهِ مَرْيَمَ وَ لَكُمْ مِنْ النَّهَارِ، وَ أَيَّ يَوْمِ وَضَعْتَ مَرْيَمَ فِيهِ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَكُمْ مِنْ سَاعَةِ مِنَ النَّهَارِ؟ فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ: لَا أَدْرِي، فَقَالَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا أُمُّ مَرْيَمَ فَاسْمُهَا مَرْثَا وَ هِيَ وَهِيهِ بِالْعَرَبِيَّةِ وَ أَمَّا

اليوم الذي حملت فيه مريم فهو يوم الجمعة للزوال و هو اليوم الذي هبط فيه الروح الأمين و ليس للمسلمين عيد كان أولى منه، عظّمه الله تبارك و تعالی و عظّمه محمد صلی الله عليه و اله و سلم، فأمر أن يجعله عيداً فهو يوم الجمعة و أمّا اليوم الذي ولدت فيه مريم فهو يوم الثلاثاء، لأربع ساعات و نصف من النهار، و النهار الذي ولدت عليه مريم عیسی عليه السلام هل تعرفه؟ قال: لا، قال: هو الفرات و عليه شجر النخل و الكرم و ليس يساوی بالفرات شيء للكروم و التخيل، فأما اليوم الذي حجبت فيه لسانها و نادى قیدوس ولده و أشیاعه فأعوانه و أخرجوا آل عمران لينظروا إلى مريم، فقالوا لها ما قصّ الله عليك في كتابه، و علينا في كتابه فهل فهمته؟ قال: نعم و قرأته اليوم الأحداث، قال: إذن لا تقوم من مجلسك حتى يهديك الله، قال النصراني: ما كان اسم أمي بالسريانيه و بالعربيه؟ فقال: كان اسم أمك بالسريانيه عنقاليه، و عنقوره كان اسم جدتك

ص: ۴۷۲

اگر دگرگون نکرده و تحریف نکرده و نپوشانده باشید و آنچه در قدیم کرده اید. نصرانی گفت: من آنچه را دانسته ام از شما نهان نمی کنم. و من شما را تکذیب نمی کنم. شما راست و دروغ آنچه را می گویم می دانی. به خدا سوگند خداوند چنان فضیلتی به شما داده چنان نعمتی بر شما قسمت کرده که به ذهن کسی نمی آید و کسی نتواند آن را بیوشاند و تکذیب کند. سخن من به شما در این باره حق است، چنان که گفتم. و سخن چنان است که گفتم. آن گاه ابو ابراهیم علیه السلام به ایشان فرمود: اکنون نیز خبری پیش رویت می گذارم که جز اندکی از کسانی که کتاب ها را خوانده اند، آن را نمی دانند. به من بگو نام مادر مريم چیست؟ و چه روز و چه ساعتی از روز در مريم دمیده شد و در چه روزی مريم عیسی را به دنیا آورد؟ و در چه ساعتی از روز؟ نصرانی گفت: نمی دانم. ابو ابراهیم علیه السلام فرمود: نام مادر مريم مرثا است و آن در عربی، وهيبه [از وهب به معنی بخشش بی عوض] است. و روزی که مريم حامله شد، روز جمعه وقت ظهر است. و آن روزی است که روح الامین فرود آمده و برای مسلمانان روزی والاتر از آن نیست. خداوند پاک و والا و محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-آن را بزرگ داشته اند. و او فرمان داده تا آن روز را عيد بگیرند. و آن روز جمعه است. اما روزی که مريم او را به دنیا آورده، روز سه شنبه، چهار و نیم ساعت گذشته از روز است. و آیا نهري را که مريم بر سر آن عیسی را به دنیا آورد، می شناسی؟ گفت: نه. فرمود: آن فرات است و بر آن درخت خرما و انگور است. و چیزی در درختان خرما و انگور با فرات برابری نمی کند. و اما آن روز را می شناسی که در آن زبان مريم از سخن گفتن بازداشته شد و قیدوس فرزندان و پیروانش را صدا زد تا او [قیدوس] را یاری کنند و خاندان عمران را بیرون آورد تا به مريم بنگرند و به او گفتند آن چه را خداوند در کتابش بر شما و کتابش برای ما حکایت کرده است؟ او گفت: بله، آن را همین امروز خواندم. حضرت فرمودند: پس از جای بر نمی خیزی تا خداوند تو را هدایت کند. نصرانی گفت: نام مادر من به سريانی و عربی چیست؟ فرمود: نام مادرت به سريانی عنقاليه است. و عنقوره نام مادربزرگ پدری تو است

ص: ۴۷۳

لأبيك و أمّا اسم أمك بالعربيه فهو ميّه و أمّا اسم أبيك فعبد المسيح و هو عبد الله بالعربيه و ليس للمسيح عبد، قال: صدقت و بررت، فما كان اسم جدّي؟ قال: كان اسم جدك جبرئيل و هو عبد الرحمن سمّيته في مجلسي هذا قال: أما إنّه كان مسلماً؟ قال أبو ابراهيم عليه السلام: نعم و قتل شهيدا دخلت عليه أجناد فقتلوه في منزله غيلة و الأجناد من أهل الشام، قال: فما كان اسمي قبل كنييتي؟ قال: كان اسمك عبد الصليب، قال: فما تسميني؟ قال: أسميك عبد الله، قال: فإنّي آمنّت بالله العظيم و شهدت أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له، فردا صمدا، ليس كما تصفه النصارى و ليس كما تصفه

اليهود و لا جنس من أجناس الشّرك و أشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله، أرسله بالحقّ فأبأن به لأهله و عمى المبطلون و أنّه كان رسول الله إلى النّاس كافة إلى الأحمر و الأسود كلّ فيه مشترك فأبصر من أبصر و اهتدى من اهتدى و عمى المبطلون و ضلّ عنهم ما كانوا يدعون، و أشهد أنّ وليّه نطق بحكمته و أنّ من كان قبله من الأنبياء نطقوا بالحكمه البالغه و توازروا على الطّاعه لله و فارقوا الباطل و أهله و الرّجس و أهله و هجروا سبيل الضّلاله و نصرهم الله بالطّاعه له و عصمهم من المعصيه، فهم لله أولياء و للدين أنصار، يحثّون على الخير و يأمرون به، آمنت بالصّغير منهم و الكبير و من ذكرت منهم و من لم أذكر و آمنت بالله تبارك و تعالى ربّ العالمين، ثمّ قطع زناره و قطع صليبا كان في عنقه من ذهب، ثمّ قال: مرني حتّى أضع صدقتي حيث تأمرني فقال: هاهنا أخ لك كان على مثل دينك و هو رجل من قومك من قيس بن ثعلبه و هو في نعمه كنعمتك فتواسيا و تجاوزا و لست أدع أن أورد عليكما حقكما في الإسلام فقال: و الله-أصلحك الله-إنّي لغنيّ

ص: ۴۷۴

أما نام مادرت به عربی همان میّه است. و نام پدرت عبد المسيح است که به عربی عبد الله است. و مسیح بنده ای ندارد. او گفت: درست و نیکو گفתי. و نام نیایم چه بود؟ [فرمود: نام نیایت جبرئیل است و من او را در همین جا عبد الرحمان نامیدم.] او گفت: مگر او مسلمان بود؟ ابو ابراهیم علیه السّلام فرمود: بله، و شهید شد. سربازانی، ناگهانی بر او وارد شده، او را کشتند. و آن سربازان، شامی بودند. او گفت: و نام من پیش از کنیه ام چه بود؟ فرمودند: نامت عبد الصّلیب بود. گفت: مرا چه نام می دهید؟ فرمود: تو را عبد الله می نامم. گفت: پس من به خداوند بزرگ ایمان می آورم و شهادت می دهم که معبودی جز خداوند نیست، یکتا و بی انباز، یگانه و بی نیاز است. چنان نیست که نصارا وصفش می کنند و نیز چنان نیست که یهود وصفش می کنند و نه هیچ گونه ای از گونه های شرک. و شهادت می دهم که محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] بنده و فرستاده او است که به حق او را فرستاده، آن را برای اهلس آشکار ساخت و یاهو گرایان کور شدند. او فرستاده خداوند به سوی همه مردم، به سوی سرخ و سیاه است. همه در او شریکند. آن که بصیر بود بینا شد و آن که راه یافته بود، هدایت گشت و یاهو گرایان کور شدند و آنچه می خواندند فراموششان شد. و شهادت می دهم که ولی او به حکمت او سخن گفت. و پیامبران پیش از او به حکمتی رسا سخن گفتند و همدیگر را بر فرمانبری از خداوند یاری کرده، از باطل و اهل آن و پلیدی و اهلس دوری گزیده، راه گمراهی را واگذارند. و خداوند به سبب اطاعت خودش ایشان را یاری کرده، از گناه نگاهشان داشت. و آنان برای خداوند دوست اند. و برای دین، یاور. به نیکی تشویق کرده، به آن فرمان می دهند. من به کوچک و بزرگ ایشان ایمان آوردم. به آنان که از ایشان یاد کردم و آنان که یادشان نکردم. و به خداوند پاک و والا، پروردگار دو جهان ایمان آوردم. سپس زنار و صلیب گردنش را برید و آن گاه گفت: بفرمایید تا صدقه ام را این جا برادری داری که بر دین تو است. او مردی از قوم تو، از [قبیله] قیس :هرجا که فرمان می دهید، بگذارم. فرمودند ثعلبه است. او هم در نعمتی مانند نعمت تو [ایمان] است. با همدیگر مواسات و همسایگی کنید. و من هم به نزدتان می آیم و حقتان در اسلام را ترک نمی کنم. او گفت: به خدا سوگند-خدا کارت را بسامان کند-من مردی توانگرم

ص: ۴۷۵

و لقد ترکت ثلاثمائه طروق بین فرس و فرسه و ترکت ألف بعیر، فحقک فیها أوفر من حقّی، فقال له: أنت مولی الله و رسوله و أنت فی حدّ نسبک علی حالک، فحسن إسلامه و تزوّج امرأه من بنی فهر و أصدقها أبو ابراهیم علیه السّلام خمسين دینارا من صدقه علی بن ابي طالب علیه السّلام و أخدمه و بوّاه و أقام حتّى أخرج أبو ابراهیم علیه السّلام، فمات بعد مخرجه بثمان و عشرين ليله

علی بن ابراهیم و أحمد بن مهران جمیعا، عن محمد بن علی، عن الحسن بن راشد، عن یعقوب بن جعفر قال- [5] [1286]

كنت عند أبي ابراهيم عليه السلام و أتاه رجل من أهل نجران اليمن من الرهبان و معه راهبه، فاستأذن لهما الفضل بن سوار، فقال له: إذا كان غدا فأت بهما عند بئر أم خير، قال: فوافينا من الغد فوجدنا القوم قد وافوا فأمر بخصفه بوارى، ثم جلس و جلسوا فبدأت الراهبه بالمسائل فسألت عن مسائل كثيرة، كل ذلك يجيبها و سألتها أبو ابراهيم عليه السلام عن أشياء، لم يكن عندها فيه شيء، ثم أسلمت ثم أقبل الراهب يسأله فكان يجيبه في كل ما يسأله، فقال الراهب: قد كنت قويا على ديني و ما خلفت أحدا من النصارى في الأرض يبلغ مبلغى فى العلم و لقد سمعت برجل فى الهند، إذا شاء حج إلى بيت المقدس فى يوم و ليلة، ثم يرجع إلى منزله بأرض الهند، فسألت عنه بأى أرض هو؟ فقبل لى: إنه بسبذان و سألت الذى أخبرنى فقال: هو علم الاسم الذى ظفر به آصف صاحب سليمان لما أتى بعرش سبيا و هو الذى ذكره الله لكم فى كتابكم و لنا معشر الأديان فى كتبنا، فقال له أبو ابراهيم عليه السلام: فكلم الله من اسم لا يرد؟ فقال الراهب: الأسماء كثيرة فأما المحتوم منها الذى لا يرد سائله فسبعه، فقال له أبو الحسن عليه السلام: فأخبرنى عما تحفظ منها، قال الراهب: لا والله الذى أنزل التوراه على موسى

ص: ۴۷۶

و میان اسب ها سیصد نرینه و هزار شتر به جا گذارده ام. و حق شما در آن ها بیشتر از حق من است. حضرت به او فرمودند: تو آزادگشته خداوند و رسولش بوده ولی در روند نسب بر حال خودت هستی. و اسلام او نیکو شد و با زنی از بنی فهر ازدواج کرد، حضرت ابو ابراهیم علیه السلام، پنجاه دینار از موقوفات علی ابو طالب علیه السلام کابین او کرد. و برای او خدمتگزاری گرفت و منزلش داد و بود تا حضرت ابو ابراهیم علیه السلام را بردند. و او بیست و هشت شب پس از خروج حضرت، درگذشت

یعقوب جعفر گفت: من نزد حضرت ابو ابراهیم علیه السلام بودم که مردی راهب از اهل نجران یمن که زنی - [5] [1286] راهب همراهش بود، به نزدشان آمد. و برای آنان، فضل سوار اجازه گرفت. حضرت به او فرمود: فردا آنان را به کنار چاه ام خیر بیاور. او گوید: ما فردا خودمان را رساندیم و آن مردم را آن جا یافتیم. حضرت فرمود: چند بوریا انداختند، سپس نشست و آنان هم نشستند. زن راهب آغاز کرد و پرسش های بسیاری در انداخت که ایشان پاسخ همه را به او فرمود. و حضرت کاظم علیه السلام پرسش هایی از او کرد که پاسخی برایشان نداشت، پس اسلام آورد. سپس مرد راهب به پرسش آغاز کرد و حضرت به همه آنچه پرسید پاسخ فرمود. آن گاه راهب گفت: من بر دین خودم توانا بودم و در زمین بر کسی از نصارا نگذشته ام که در علم به درجه من برسد. و شنیدم در هند مردی است که وقتی بخواهد، در یک شب و روز به بیت المقدس می آید و سپس به منزلش در سرزمین هند بازمی گردد. من پرسیدم که او در کدام سرزمین است. گفتند: در سبذان است. و کسی که خبر او را به من داده بود، گفت: او آن اسمی را می داند که آصف، مصاحب سلیمان با آن به آوردن تخت سبا پیروز شد. و همان است که خداوند در کتابتان به شما و به ما صاحب دین های دیگر در کتابمان فرموده است. حضرت کاظم علیه السلام به او فرمود: چند نام برای خداوند است که برگشتی ندارد؟ راهب گفت: نام ها بسیارند ولی یقینی شان آنچه به خواهند اش بر نمی گردد، هفت تا است. حضرت ابو الحسن علیه السلام به او فرمود: به من بگو از آنچه در حفظ داری. راهب گفت: نه، به خدایی که تورات را بر موسی نازل کرد

ص: ۴۷۷

و جعل عیسیٰ عبره للعالمین و فتنه لشکر اُولی الألباب و جعل محمّدا برکه و رحمہ و جعل علیا علیہ السّلام عبره و بصیره و جعل الأوصیاء من نسله و نسل محمّد، ما أدری و لو دریت ما احتجت فیہ إلی کلامک و لا جئتک و لا سألتک، فقال له أبو إِبْرَاهِيمَ عَلِيهِ السَّلَامُ: عد إلی حدیث الہندی، فقال له الرَّاهِبُ: سمعت بهذه الأسماء و لا أدری ما بطانتها و لا شرائحها و لا أدری ما ہی و لا کیف ہی و لا بدعائها، فانطلقت حتّی قدمت سبذان الہند. فسألت عن الرَّجُل، فقیل لی: إنّه بنی دیرا فی جبل فصار لا یخرج و لا یرى إلاّ فی کلّ سنہ مرتین و زعمت الہند أنّ اللّٰه فجّر له عینا فی دیرہ و زعمت الہند أنّه یزرع له من غیر زرع یلقیہ و یحرث له من غیر حرث یعملہ، فانتهیت إلی بابہ فأقمت ثلاثا، لا أدقّ الباب و لا أعالج الباب، فلمّا کان الیوم الرَّابِعَ فتح اللّٰه الباب و جاءت بقرہ علیہا حطب تجرّ ضرعہا، یکاد یخرج ما فی ضرعہا من اللّبن، فدفعت الباب فانفتح فتبعتها و دخلت، فوجدت الرَّجُل قائما ینظر إلی السّماء فیبکی و ینظر إلی الأرض فیبکی و ینظر إلی الجبال فیبکی، فقلت: سبحان اللّٰه ما أقلّ ضربک فی دهرنا هذا، فقال لی: و اللّٰه ما أنا إلاّ حسنہ من حسنات رجل خلّفته وراء ظهرک، فقلت له: أخبرت أنّ عندک اسما من أسماء اللّٰه تبلغ به فی کلّ یوم و لیلہ بیت المقدس و ترجع إلی بیتک، فقال لی: و هل تعرف بیت المقدس؟ قلت: لا أعرف إلاّ بیت المقدس الذی بالشّام، قال: لیس بیت المقدس و لکنّہ البیت المقدس و هو بیت آل محمّد صلی اللّٰه علیہ و اله و سلّم، فقلت له: أمّا ما سمعت به إلی یومی هذا فهو بیت المقدس، فقال لی: تلک محاریب الأنبیاء، و إنّما کان یقال لها: حظیرہ المحاریب حتّی جاءت الفترہ الّتی كانت بین محمّد و عیسیٰ صلی اللّٰه علیہما

ص: ۴۷۸

و عیسیٰ را موعظه ای برای جهانیان و آزمایشی برای سپاس خردمندان قرار داد و محمّد [درود خدا بر او و بر خاندانش] را برکت و رحمت و علی علیہ السّلام را موعظه و بصیرت قرار داد. و اوصیا را از فرزندان او و محمّد [درود خدا بر او و بر خاندانش] اقرار داد، نمی دانم و اگر می دانستم به سخن شما نیازمند نبوده، به نزد شما نیامده، از شما نمی پرسیدم. حضرت به او فرمود: به داستان آن ہندی بازگرد. راہب گفت: من این نام ها را شنیدم ولی تفسیر و شرحش را نمی دانم. و چه و چگونگی و دعایش را نیز نمی دانم. آن گاہ من رفتم تا به سبذان ہند رسیدم. درباره آن مرد پرسیدم. گفتند: او دیری در کوهی ساخته، از آن بیرون نمی آید و دیدہ نمی شود جز دو بار در سال. و ہندیان می پندارند کہ خداوند برای او در دیرش چشمہ ای شکافته است. و گمان می کنند بی آن کہ دانہ ای بیندازد برایش کشت می شود و بی آن کہ شخم زند، برایش شخم زده می شود. تا بہ درش رسیدم. سه روز ماندم. نہ در زدم و نہ بہ آن نزدیک شدم. چون روز چہارم شد، خداوند آن در را گشود. گاوی کہ ہیزمی بر پشت داشت و پستان اش را می کشید و نزدیک بود شیری کہ در پستان دارد بیرون بریزد. آمد، در را فشار دادہ، باز شد و من بہ دنبالش داخل شدم. و آن مرد را دیدم کہ ایستادہ است و بہ آسمان نگریستہ، می گرید و بہ زمین می نگرد و می گرید و بہ کوه می نگرد و می گرید. من گفتم: سبحان اللّٰه! چہ اندک است همچون تویی در این روزگار ما. او بہ من گفت: بہ خدا سوگند! من جز یک حسنہ از حسنات مردی کہ او را پشت سر گذاشتی، نیستم. بہ او گفتم: باخبر شدم کہ نزدت نامی از نام های خداوند است کہ با آن در ہر شب و روز بہ بیت المقدس می روی و باز بہ خانہ ات برمی گردی. بہ من گفت: و آیا تو بیت المقدس را می شناسی؟ من گفتم: جز بیت المقدس شام را نمی شناسم. گفت: آن بیت المقدس نیست. بلکه بیت المقدس همان خانہ خاندان محمّد [علیہم السّلام] است. من گفتم: ولی من تا بہ امروز شنیدہ ام کہ آن جا بیت المقدس است. گفت: آن جا، جای محراب پیامبران است. کہ بہ آن حظیرہ المحاریب می گفتند. تا آن فترت و فاصلہ میان محمّد و عیسیٰ-درود خدا بر ایشان-رسید

ص: ۴۷۹

و قرب البلاء من أهل الشرك و حلت النقمات في دور الشياطين فحوّلوا و بدّلوا و نقلوا تلك الأسماء و هو قول الله تبارك و تعالی-البطن لآل محمد و الظهر مثل:- **إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهُ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهِ مِنْ سُلْطَانٍ** ان فقلت له: إني قد ضربت إليك من بلد بعيد، تعرّضت إليك بحارا و غموما و هموما و خوفا و أصبحت و أمسيت مؤيسا ألا أكون ظفرت بحاجتي، فقال لي: ما أرى أمك حملت بك إلا و قد حضرها ملك كريم و لا أعلم أن أباك حين أراد الوقوع بأمك إلا و قد اغتسل و جاءها على طهر و لا أزعم إلا أنه قد كان درس السفر الرابع من سهره ذلك، فختم له بخير، ارجع من حيث جئت، فانطلق حتى تنزل مدينه محمد صلى الله عليه و اله و سلم التي يقال لها طيبه و قد كان اسمها في الجاهليّه يثرب، ثم اعمد إلى موضع منها يقال له البقيع، ثم سل عن دار يقال لها دار مروان، فانزلها و أقم ثلاثا، ثم سل [عن] الشيخ الأسود الذي يكون على بابها يعمل البواري و هي في بلادهم اسمها الخصف، فالطف بالشيخ و قل له: بعثني إليك نزيلك الذي كان ينزل في الزاوية في البيت الذي فيه الخشيبات الأربع، ثم سله عن فلان بن فلان الفلاني و سله أين ناديه و سله أي ساعه يمر فيها فليريكاه أو يصفه لك، فتعرفه بالصفه و سأصفه لك، قلت: فإذا لقيته فأصنع ما ذا؟ قال: سله عما كان و عما هو كائن و سله عن معالم دين من مضى و من بقى، فقال له أبو إبراهيم عليه السلام: قد نصحك صاحبك الذي لقيت، فقال الرَّاهب: ما اسمه جعلت فداك؟ قال: هو متمم بن فيروز و هو من أبناء الفرس و هو ممن آمن بالله وحده لا شريك له و عبده بالإخلاص و الإيقان و فرّ من قومه لما خافهم، فوهب له ربّه حكما و هداه لسبيل الرّشاد و جعله من المتّقين و عرف

ص: ٤٨٠

و بلا به اهل شرك نزدیک شده، عذاب ها به خانه های شیاطین روا شد، پس آن نام ها را دگرگون کرده، جابه جا نمودند. و این سخن خداوند پاک و فرازند است که-تفسیرش برای خاندان محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] است و ظاهرش مثل-آن ها جز نام هایی که شما و پدرانتان داده اید، نیستند. خداوند برای آن ها هیچ برهانی فرونفرستاده است. [انجم (٥٣): ٢٣] من به او گفتم: من از سرزمینی دور به نزدت آمده ام. از دریاها و اندیشه ها و اندوه و هراسی گذشته ام. و از این که به حاجتم نرسم، بی امید صاحب و شام می کردم. او به من گفت: گمان می کنم وقتی مادرت تو را حامله شده، فرشته ای بزرگ او را همراهی کرده و می دانم که پدرت وقتی خواسته به نزد مادرت رود، غسل کرده و پاکیزه به نزدش رفته است. و گمان می کنم که او در آن شب زنده داری اش سفر چهارم را درس گرفته، نیکوسرانجام گشته است. از جایی که آمده ای، بازگرد. و برو تا در شهر محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-که به آن طیبه می گویند و نامش در جاهلیت یثرب بوده، فرود آیی. سپس آهنگ جایی به نام بقیع کن. سپس از خانه ای به نام دار مروان بپرس. آن گاه در آن جا منزل کن و سه روز بمان سپس از پیرمرد سیاهی که بر در خانه بوریا درست می کند و در سرزمین آنان نامش خصف است سراغ بگیر. آن گاه به او مهربانی کرده، بگو: مرا آن همنشین زاویه خانه دارای چهارچوب کوچک به سوی تو فرستاده است. سپس از او درباره فلان بن فلان فلانی بپرس. بپرس که محل رفت و آمدش کجا است و چه ساعتی به آن جا می رود. تا او را به تو نشان دهد یا برایت وصفش کند تا او را به صفت بشناسی و من هم او را برایت وصف خواهم کرد. من گفتم: وقتی دیدارش کردم چه کار بکنم؟ گفت: از آنچه بوده و خواهد شد بپرس. و از نشانه های دین گذشتگان و باقی ماندگان بپرس. حضرت کاظم علیه السلام به او فرمودند: دوستی که او را دیدار کرده ای برایت خیرخواهی کرده است. راهب گفت: نام او چیست جان به فدایت؟ فرمود: او متمم بن فیروز و از اهل پارس است. او از کسانی است که با اخلاص و یقین به خداوند یکتای بی انباز ایمان آورده و او را بندگی کرده اند. و از قوم خود هراسیده و گریخته است. پس پروردگارش به او حکمتی بخشیده، به راه رشد هدایتش کرده، از پرهیزگاران قرارش داده است

ص: ۴۸۱

بینه و بین عباده المخلصین و ما من سنه إلا و هو یزور فیها مکه حاجا و یعتمر فی رأس کل شهر مرّه و یجیء من موضعه من الہند إلى مکه، فضلا من اللہ و عوناً و كذلك یجزی اللہ الشاکرین، ثم سأله الرَّاهب عن مسائل کثیره، کلّ ذلك یجیبه فیها و سأل الرَّاهب عن أشياء، لم یکن عند الرَّاهب فیها شیء، فأخبره بها، ثم إنَّ الرَّاهب قال أخبرنی عن ثمانیه أحرف نزلت فتبتین فی الأرض منها أربعة؟ و بقى فی الهواء منها أربعة علی من نزلت تلك الأربعة التي فی الهواء و من یفسرها؟ قال: ذاک قائمنا، ینزله اللہ علیہ فیفسره و ینزل علیہ ما لم ینزل علی الصّدیقین و الرّسل و المهتدین، ثم قال الرَّاهب: فأخبرنی عن الاثنین من تلك الأربعة الأحرف التي فی الأرض ما هی؟ قال: أخبرک بالأربعة کلّها، أما أولهنّ فلا إله إلا اللہ وحده لا شریک له باقیاً، و الثّانیه محمد رسول اللہ مخلصاً و الثّالثه نحن أهل البیت و الرّابعه شیعتنا منّا و نحن من رسول اللہ صلّی اللہ علیہ و اله و سلّم و رسول اللہ من اللہ بسبب، فقال له الرَّاهب: أشهد أن لا إله إلا اللہ و أنّ محمداً رسول اللہ صلّی اللہ علیہ و اله و سلّم و أنّ ما جاء به من عند اللہ حقّ و أنّکم صفوه اللہ من خلقه و أنّ شیعتکم المطهّرون المستبدلون و لهم عاقبه اللہ و الحمد لله ربّ العالمین، فدعا أبو ابراهیم علیہ السّلام بجبهه خزّ و قمیص قوهیّ و طیلسان و خفّ و قلنسوه، فأعطاه إیّاهما و صلّی الظّهر و قال له: اختن، فقال: قد اختنت فی سابعی

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن عبد اللہ بن المغیره قال- [۱۲۸۷]6

مرّ العبد الصّالح بامرأه بمنی و هی تبکی و صبیانها حولها یبکون، و قد ماتت لها بقره، فدنا منها ثمّ قال لها: ما یبکیک یا أمه !اللّه؟ قالت: یا عبد اللہ

ص: ۴۸۲

و او را با بندگان خالص شده اش آشنا ساخته است. و سالی نیست که او مکه را در مراسم حجّ زیارت نکند. و سر هر ماه یک بار عمره نکند. و از مکانش در هند به مکه نیاید. که فضیلت و یاری ای از سوی خداوند است. و خداوند این گونه سپاسگزاران را پاداش می دهد. سپس راهب از مسایل بسیاری پرسید که حضرت درباره همه آنها پاسخ فرمود. و حضرت از راهب از چیزهایی پرسید که راهب خبری از آن ها نداشت. پس او را به آن ها هم آگاه کرد. سپس راهب گفت: به من از هشت حرف نازل شده ای بفرمایید که چهار حرف از آن در زمین آشکار شد و چهارتای دیگر در هوا ماند؟ آن چهارتای مانده در هوا به چه کسی نازل می شود و چه کسی آن ها را تفسیر می کند؟ فرمودند: او قائم ما است. خداوند بر او نازل می کند و او آن ها را تفسیر می کند. و به او نازل می کند آنچه را بر صدیقان و فرستادگان و هدایت یافتگان نازل نکرد. سپس راهب گفت: به من بفرمایید دو حرف از آن چهار حرف که در زمین است، چیست؟ فرمود: به تو از همه آن چهار حرف می گویم. نخستین شان: معبودی جز خداوند یکتای بی انباز، باقی نیست. دوم: محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرستاده مخلص خداوند است. سوم ما خاندان هستیم و چهارم: شیعیان ما از ما هستند و ما از رسول خداییم و رسول خدا با سببی از خداوند است. آن گاه راهب به ایشان عرض کرد: شهادت می دهی که معبودی جز خداوند نیست و محمد درود خدا بر او و بر خاندانش [رسول خدا است و آنچه از سوی خداوند آورده، حقّ است و شما برگزیدگان خداوند از میان بندگانش هستید و شیعیانتان آن پاکیزگان و جایگزینان اند و سرانجام خداوند، برای آنان است. و سپاس پروردگار جهانیان را. آن گاه حضرت ابو ابراهیم علیہ السّلام جبهه ای از خز و پیراهنی کوهی [کوهستان قائن خراسان] او شال و کفش و کلاه خواسته، آن ها را به او داده، نماز ظهر گزارد و به او فرمود: ختنه کن. و او گفت: در هفت روزگی ام ختنه شده ام

عبد الله مغیره گفته است: بنده صالح [حضرت کاظم علیه السلام] در منی بر زنی گذشت که خود و کودکان [۱۲۸۷]۶-
گردش می گریستند. که گاوش مرده بود. حضرت به او نزدیک شده، سپس فرمود: چرا می گریی ای کنیز خدا؟ گفت: ای
بنده خدا!

ص: ۴۸۳

إنّ لنا صبیانا یتامی و کانت لی بقره، معیشتی و معیسه صبیانی کان منها و قد ماتت و بقیت منقطعاً بی و بولدی لا حیلہ
لنا، فقال: یا أمه الله! هل لك، أن أحییها لك فألهمت أن قالت: نعم یا عبد الله، فتنحی و صلی رکعتین، ثمّ رفع یدیه هنیئہ و
حرک شفتیه، ثمّ قام فصوّت بالبقره فنخسها نخسه أو ضربها برجله، فاستوت علی الأرض قائمه، فلما نظرت المرأه إلى البقره
صاحت و قالت: عیسی ابن مریم و ربّ الکعبه، فخالط الناس و صار بینهم و مضی علیه السلام

أحمد بن مهران رحمه الله، عن محمد بن علیّ، عن سيف بن عميره، عن إسحاق بن عمّار قال- [۱۲۸۸]۷-

سمعت العبد الصّالح ینعی إلى رجل نفسه، فقلت فی نفسی: و إنّه لیعلم متی یموت الرجل من شیعته!؟ فالتفت إلىّ شبه
المغضب، فقال: یا إسحاق! قد کان رشید الهجریّ یعلم علم المنايا و البلايا و الإمام أولى بعلم ذلك، ثمّ قال: یا إسحاق! اصنع
ما أنت صانع، فإنّ عمرک قد فنی و إنک تموت إلى سنتین و إخوتک و أهل بیتک لا یلبثون بعدک إلاّ یسیرا حتّی تتفرّق
کلمتهم و یخون بعضهم بعضاً حتّی یشمت بهم عدوّهم، فکان هذا فی نفسک؟ فقلت: فإنی أستغفر الله بما عرض فی
صدری، فلم یلبث إسحاق بعد هذا المجلس إلاّ یسیرا حتّی مات، فما أتى علیهم إلاّ قلیل حتّی قام بنو عمّار بأموال الناس
فأفلسوا.

علیّ بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن موسی بن القاسم البجليّ، عن علیّ بن جعفر قال- [۱۲۸۹]۸-

جاءنی محمد بن إسماعیل و قد اعتمرنا عمره رجب و نحن یومئذ بمکّه، فقال: یا عمّ إنی أرید بغداد و قد أحببت أن أودّع
عمّی أبا الحسن- یعنی موسی بن جعفر علیه السلام- و أحببت أن تذهب معی إلیه، فخرجت معه نحو أخی و هو فی داره

ص: ۴۸۴

من فرزندان یتیم دارم و گاوی داشتم که زندگی من و فرزندانم از آن بود و اینک او مرده و من و فرزندانم دستمان کوتاه
شده و بیچاره شده ایم. حضرت فرمود: ای کنیز خدا! آیا به سود تو است که آن را برایت زنده کنم؟ به او الهام شد که
بگوید: بله، ای بنده خدا. حضرت دور شد و دو رکعت نماز گزارده، سپس دستانش را اندکی بالا برده، لبانش تکان خورد و
آن گاه برخاست. پس گاو را صدا کرد و با چوب یا پایش به پشت او زد. پس راست بر زمین ایستاد. چون آن زن به گاو
نگریست، فریادی کشیده، گفت: به پروردگار کعبه عیسیای مریم است. آن گاه حضرت با مردم درآمیخت و رفت

اسحاق عمّار گفت: از بنده صالح شنیدم که به مردی خبر مردنش را می دهد. من با خودم گفتم: او می داند که [۱۲۸۸]۷-
هر مردی از شیعیانش چه وقت می میرند؟ حضرت خشمگینانه به من رو کرده، فرمودند: ای اسحاق! رشید هجری علم
منايا (مرگ) و بلايا را می فهمد و امام به دانستن آن ها سزاوارتر است. سپس فرمود: ای اسحاق! آنچه می کنی بکن که
عمرت تمام شده و تو تا دو سال می میری و برادران و خاندانت پس از تو جز اندکی نمی مانند. سخنانشان پراکنده

گردیده، به همدیگر خیانت می کنند. انسان که دشمنانشان ایشان را شماتت کنند. این را با خودت می گفتم؟ من عرض کردم: من از آنچه به دلتم گذشت، از خداوند آمرزش می خواهم. و اسحاق پس از این نشست جز اندکی نماند و مرد. و بر ایشان اندکی نگذشت که فرزندان عمار با اموال مردم سرپا بودند و مفلس شدند

علی جعفر گفت: ما عمره رجب را به جا آورده، هنوز در مکه بودیم که محمد اسماعیل نزد من آمده، گفت: عمو - [۱۲۸۹] ۸- جان می خواهم به بغداد بروم. و دوست داشتم با عمویم ابو الحسن - یعنی حضرت موسای جعفر علیهما السلام - خداحافظی کنم و دوست دارم شما هم همراه من بیایید. من با او به سوی برادرم که در خانه اش در

ص: ۴۸۵

التي بالحوبه و ذلك بعد المغرب بقليل، فضربت الباب فأجابني أخی فقال: من هذا فقلت علی فقال هو ذا أخرج و كان بطيء الوضوء، فقلت: العجل قال: و أعجل، فخرج و عليه إزار ممشوق قد عقده في عنقه حتى قعد تحت عتبه الباب، فقال علی بن جعفر: فانكبت عليه فقبلت رأسه و قلت: قد جئتک في أمر إن تره صوابا فالله وفق له، و إن یکن غیر ذلك فما أكثر ما نخطئ قال: و ما هو؟ قلت: هذا ابن أخیک یريد أن یودعک و یخرج إلى بغداد، فقال لی ادعه فدعوته و كان متنحيا، فدنا منه فقبل رأسه و قال: جعلت فداک أوصنی فقال: أوصیک أن تتقی الله فی دمی فقال مجيبا له من أرادک بسوء فعل الله به و جعل يدعو علی من یریده بسوء، ثم عاد فقبل رأسه، فقال: یا عم أوصنی فقال: أوصیک أن تتقی الله فی دمی فقال: من أرادک بسوء فعل الله به و فعل، ثم عاد فقبل رأسه، ثم قال: یا عم أوصنی، فقال: أوصیک أن تتقی الله فی دمی فدعا علی من أراد بسوء، ثم تنحى عنه و مضیت معه فقال لی أخی: یا علی مکانک، فقامت مکانی فدخل منزله ثم دعانی فدخلت إليه فتناول صرة فيها مائة دينار فأعطانيها و قال: قل لابن أخیک یستعين بها علی سفره قال علی: فأخذتها فأدرجتها فی حاشیه ردائی، ثم ناولنی مائة أخرى و قال: أعطه أيضا، ثم ناولنی صرة أخرى و قال: أعطه أيضا، فقلت: جعلت فداک إذا كنت تخاف منه مثل الذي ذكرت، فلم تعينه علی نفسك؟ فقال: إذا وصلته و قطعنی قطع الله أجله، ثم تناول مخده آدم، فيها ثلاثة آلاف درهم و وضح و قال: أعطه هذه أيضا قال: فخرجت إليه فأعطيته المائة الأولى ففرح بها فرحا شديدا و دعا لعمه، ثم أعطيته الثانية و الثالثة ففرح بها حتى ظننت أنه سيرجع و لا یخرج، ثم أعطيته الثالثة آلاف درهم

ص: ۴۸۶

حوبه بود، بیرون آمدم. و این اندکی پس از نماز شام بود. در را زدم و برادرم پاسخ داده، فرمود: کیست؟ گفتم: علی. فرمود: اینک بیرون می آیم. و او به کندی وضو می گرفت. من گفتم: شتاب کنید. فرمودند: زود می آیم. آن گاه درحالی که لنگ سرخ رنگی را به گردن بسته بود، بیرون آمد و زیر سردر خانه نشست. علی جعفر گوید: من به سوییخ خم شده، سرش را بوسیدم و گفتم: برای کاری آمده ام اگر آن را درست بدانی، خدا به آن توفیق دهد و اگر جز آن باشد، چه بسیار که خطا می کنیم. فرمود: او کیست؟ گفتم: او پسر برادر شما است که می خواهد با شما خداحافظی کرده، به بغداد برود. به من فرمود، او را بخوان. او را که دور ایستاده بود، خواندم. پس به ایشان نزدیک شده، سرش را بوسید و گفت: جانم فدایت به من سفارشی بکن. فرمود: به تو سفارش می کنم که در خون من از خداوند پروا کنی. او در پاسخ گفت: هر که به شما بدی بخواهد خداوند با خود او می کند. و به نفرین بر بدخواهان آغاز کرد. سپس بازگشته، سرش را بوسید و گفت: عمو جان مرا سفارشی بکن. فرمود: به تو سفارش می کنم که در خون من از خداوند پروا کنی. او گفت: هر کس به شما بدی خواهد، خداوند با خود او کند، با خود او کند. سپس بازگشته، سر حضرت را بوسیده، گفت: عمو جان مرا سفارشی بکن. و ایشان

فرمود: به تو سفارش می کنم که در خونم از خدا پروا کنی. پس او به کسی که به ایشان بدی خواهد، نفرین کرده، سپس از ایشان دور شد. و من با او به راه افتادم که برادرم فرمود: ای علی! بمان. من در جایم ایستادم. ایشان به منزلش رفته، سپس مرا خواند. به نزدش رفتم. همیانی برداشت که در آن صد دینار بود. آن را به من داد و فرمود: به پسر برادرت بگو آن را هزینه سفرش کند. علی گوید: من آن را گرفته به گوشه عبایم آویختم. سپس صدتای دیگر داد و فرمود: این را هم به او بده. سپس همیانی دیگر به من داد و فرمود: این را هم به او بده. من گفتم: جانم به فدایت! اگر از او در هراسی چنان که گفتم، چرا به زیان خود، او را یاری می کنی؟ فرمود: وقتی من به او پیوندم و او از من ببرد، مدتش [عمرش] به پایان می رسد. سپس بالشی چرمین که در آن سه هزار درهم سالم بود، به من داد و فرمود: این را هم به او بده. او گوید: من به نزد او رفتم و صدتای نخست را دادم. بسیار شاد شد و عمویش را دعا کرد. سپس دومی و سومی را دادم و او شاد شد چنان که گمان کردم باز می گردد و نمی رود. سپس سه هزار درهم را به او دادم

ص: ۴۸۷

فمضی علی وجهه حتی دخل علی هارون فسلم علیه بالخلافه و قال: ما ظننت أن فی الأرض خلیفتین حتی رأیت عمّی موسی بن جعفر یسلم علیه بالخلافه، فأرسل هارون إلیه بمائه ألف درهم فرماه الله بالدّبّحه فما نظر منها إلی درهم و لا مسّه.

سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر جميعا، عن إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه علي بن مهزيار، عن الحسين بن - [۱۲۹۰] ۹- سعید، عن محمد بن سنان، عن ابن مسكان، عن أبي بصير قال

قبض موسی بن جعفر علیهما السلام و هو ابن أربع و خمسين سنة فی عام ثلاث و ثمانین و مائه. و عاش بعد جعفر علیه السلام خمسا و ثلاثین سنة

باب مولد أبي الحسن الرضا عليه السلام ولد أبو الحسن الرضا عليه السلام سنة ثمان و أربعین و مائه و قبض علیه السلام فی صفر من سنة ثلاث و مائتین و هو ابن خمس و خمسين سنة و قد اختلف فی تاریخه إلا أن هذا التّاریخ هو أقصد إن شاء الله و توقی علیه السلام بطوس فی قریه یقال لها: سناباد من نوقان علی دعوه. و دفن بها و كان المأمون أشخصه من المدینه إلی مرو علی طریق البصره و فارس، فلما خرج المأمون و شخص إلی بغداد أشخصه معه، فتوقی فی هذه القریه. و أمّه أمّ ولد یقال لها: أمّ البنین

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب، عن هشام بن أحمد قال - [۱۲۹۱] ۱-

قال لی أبو الحسن الأوّل: هل علمت أحدا من أهل المغرب قدم؟ قلت: لا، قال: بلی قد قدم رجل فانطلق بنا، فركب و ركبت معه حتی انتهینا إلی الرجل

ص: ۴۸۸

آن گاه او به دنبال کارش رفته، به نزد هارون رفت و به عنوان خلافت به او سلام داده، گفت: گمان نمی بردم در این زمین دو خلیفه باشد تا عمویم موسای جعفر [علیهما السلام] را دیدم که به عنوان خلافت به او سلام می دهند. هارون صد هزار

درهم برای او فرستاد. آن گاه خداوند او را به دردی در گلو [خناق] دچار کرد که نه به درهمی از آن ها نگریست و نه دست زد!

ابو بصیر گفت: حضرت موسای جعفر علیهما السلام در پنجاه و چهار سالگی در سال صد و هشتاد و سه وفات - [۱۲۹۰] یافت. او پس از حضرت صادق علیه السلام سی و پنج سال زیست

ولادت حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام

حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام در سال صد و چهل و هشت به دنیا آمد. و در صفر سال دویست و سه، پنجاه و پنج ساله بود که وفات یافت. و در تاریخ آن اختلاف است ولی ان شاء الله این تاریخ درست تر است. ایشان در طوس در قریه ای به نام سناباد که به اندازه یک فریاد تا نوقان راه دارد وفات یافت و آن جا دفن شد. مأمون ایشان را از مدینه از راه بصره و پارس به سوی مرو برد. وقتی مأمون خارج شد و به سوی بغداد می رفت ایشان را به همراه برد تا در این قریه وفات یافت. و مادرش کنیزی به نام ام البنین است

هشام احمر گفته است: حضرت ابو الحسن اول [کاظم علیه السلام] به من فرمودند: آیا می دانی کسی از اهل - [۱۲۹۱] مغرب آمده است؟ عرض کردم: نه. فرمود: چرا، مردی آمده است. با ما بیا. ایشان سوار شد و من همراهشان سوار شدم تا به آن مرد رسیدیم. مردی از اهل مدینه را دیدیم که بردگانی همراهش بود

ص: ۴۸۹

فإذا رجل من أهل المدینه معه رقیق، فقلت له: اعرض علينا، فعرض علينا سبع جوار، کلّ ذلك يقول أبو الحسن علیه السلام: لا حاجه لی فیها، ثمّ قال اعرض علينا، فقال: ما عندی إلاّ جاریه مریضه، فقال له: ما علیک أن تعرضها، فأبی علیه فانصرف، ثمّ أرسلنی من الغد، فقال: قل له: کم کان غایتک فیها فإذا قال کذا و کذا، فقل: قد أخذتها، فأتیته فقال: ما کنت أرید أن أنقصها من کذا و کذا، فقلت: قد أخذتها، فقال: هی لک و لکن أخبرنی من الرجل الّذی کان معک بالأمس؟ فقلت: رجل من بنی هاشم، قال: من أيّ بنی هاشم؟ فقلت: ما عندی أكثر من هذا فقال: أخبرک عن هذه الوصیفه إنی اشتريتها من أقصى المغرب فلقیتنی امرأه من أهل الکتاب فقالت: ما هذه الوصیفه معک؟ قلت: اشتريتها لنفسی، فقالت: ما یكون ینبغی أن تكون هذه عند مثلک إنّ هذه الجاریه ینبغی أن تكون عند خیر أهل الأرض، فلا تلبث عنده إلاّ قليلا حتّی تلد منه غلاما ما یولد بشرق الأرض و لا غربها مثله، قال: فأتیته بها فلم تلبث عنده إلاّ قليلا حتّی ولدت الرّضا علیه السلام

:محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عمّن ذکره، عن صفوان بن یحیی قال - [۱۲۹۲] ۲

لما مضی أبو إبراهیم علیه السلام و تکلم أبو الحسن علیه السلام خفنا علیه من ذلك، فقیل له: إنک قد أظهرت أمرا عظیما و إنّا نخاف علیک هذه الطّاغیه، قال: فقال علیه السلام، لیجهد جهده، فلا سبیل له علیّ

:أحمد بن مهران رحمه الله، عن محمد بن علیّ، عن الحسن بن منصور، عن أخیه قال - [۱۲۹۳] ۳

دخلت علی الرّضا علیه السلام فی بیت داخل فی جوف بیت لیلا، فرفع یده، فکانت

من به او گفتم: آن ها را [به ما نشان بده. او برایمان هفت دختر نشان داد. که ابو الحسن درباره همه آن ها فرمود: من به این ها نیازی ندارم. سپس فرمود: [باز هم] نشانمان بده. او گفت: چیزی جز یک دختر بیمار نمانده است. حضرت به او فرمود: چه زبانی دارد که او را نشان بدهی. او نخواست نشان دهد و حضرت بازگشت. سپس فردا مرا فرستاده، فرمود: به او بگو: آن دختر، آخرش به چند؟ اگر گفت این قدر، بگو: آن را خریدم. من به نزد او آمدم و او گفت: نمی خواهم آن را از این مقدار کمتر بدهم. من گفتم: من آن را می خرم. او گفت: آن مال تو. ولی از مردی که دیروز با تو بود، بگو. گفتم: مردی از بنی هاشم است. گفت: کدام بنی هاشم؟ گفتم: بیش از این نمی دانم. او گفت: من به تو از این کنیز خبر می دهم. من او را از دورترین جای مغرب خریدم. زنی از اهل کتاب مرا دیده، گفت: این کنیز چرا به همراه تو است؟ گفتم: آن را برای خودم خریدم. او گفت: سزاوار نیست که او نزد چون تویی باشد. این دختر سزاوار بهترین اهل زمین است. و اندکی نزد او نماند که از او پسری به دنیا آورد که در شرق و غرب زمین مانند او به دنیا نیامده است. راوی گوید: من او را آوردم و اندکی نزدش نبود که حضرت رضا علیه السلام را به دنیا آورد

صفوان یحیی گفت: چون حضرت کاظم علیه السلام وفات کرد و حضرت رضا علیه السلام به سخن گفتن - [۱۲۹۲]۲ پرداخت ما برایشان ترسیدیم. به ایشان گفتند: شما امری بزرگ را آشکار کردی و ما برایتان از این طغیانگر می ترسیم. او گوید: حضرت فرمود: او کوشش اش را بکند. برای او راهی به سوی من نیست

حسن منصور از برادرش روایت کرده که گفت: شبی در اتاقی - [۱۲۹۳]۳

کأن فی البیت عشره مصابیح و استأذن علیه رجل فخلی یده، ثم أذن له

علی بن محمد، عن ابن جمهور، عن إبراهیم بن عبد الله، عن أحمد بن عبد الله، عن الغفاری قال - [۱۲۹۴]۴

کان لرجل من آل أبی رافع مولى النبی صلی الله علیه و اله و سلم - یقال له طیس - علی حق، فتقاضانی و ألح علیّ و أعانه الناس، فلما رأیت ذلك صلیت الصبح فی مسجد الرسول صلی الله علیه و اله و سلم، ثم توجهت نحو الرضا علیه السلام و هو یومئذ بالعریض، فلما قربت من بابه إذا هو قد طلع علی حمار و علیه قمیص و رداء، فلما نظرت إلیه استحییت منه، فلما لحقنی وقف و نظر إلیّ فسلمت علیه - و کان شهر رمضان - فقلت: جعلنی الله فداک إن لمولاک طیس علیّ حقاً و قد و الله شهرنی و أنا أظنّ فی نفسی أنه یأمره بالكفّ عنی و و الله ما قلت له کم له علیّ و لا سمیت له شیئا، فأمرنی بالجلوس إلی رجوعه، فلم أزل حتّی صلیت المغرب و أنا صائم، فضاقت صدری و أردت أن أنصرف فإذا هو قد طلع علیّ و حوله الناس و قد قعد له السّؤال و هو یتصدّق علیهم، فمضى و دخل بینه، ثم خرج و دعانی فقمّت إلیه و دخلت معه، فجلس و جلس، فجعلت أحدثه عن ابن المسیب و کان أمير المدینه و کان کثیرا ما أحدثه عنه، فلما فرغت قال: لا أظنّک أفطرت بعد؟ فقلت: لا، فدعا لی بطعام، فوضع بین یدیّ و أمر الغلام أن یأکل معی فأصبت و الغلام من الطّعام، فلما فرغنا قال لی: ارفع الوساده و خذ ما تحتها فرفعتها و إذا دنائیر فأخذتها و وضعتها فی کمیّ و أمر أربعه من عبیده أن یكونوا معی حتّی یبلغونی منزلی، فقلت: جعلت فداک إن طائف بن المسیب یدور و أکره أن یلقانی و معی عبیدک، فقال لی: أصبت أصاب الله بک الرّشاد و أمرهم أن ینصرفوا إذا ردّتهم فلما قربت من منزلی و آنست ردّتهم فصرت

درون اتاق دیگر خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم. دستش را بالا برد و گویا در اتاق ده چراغ روشن شد. مردی اجازه شرفیابی خواست. حضرت دستش را پایین آورد او اتاق به وضع عادی برگشت او سپس به او اجازه ورود داد

غفاری گفته است: مردی از خاندان ابو رافع غلام پیامبر- درود خدا بر او و بر خاندانش- که به او طیس می [4-1294] گفتند حقی به گردنم داشت که از من می خواست و پافشاری می کرد و مردم او را یاری می کردند. چون چنین دیدم. نماز صبح را در مسجد رسول- درود خدا بر او و بر خاندانش- گزارده، سپس به سوی حضرت رضا علیه السلام رو کردم. و ایشان آن روز در عریض بود. چون به در خانه نزدیک شدم ایشان پیراهن و عبایی در بر، سوار بر الاغی آشکار شدند. چون به ایشان نگریستم، شرم کردم. وقتی به من رسیدند، ایستاده، به من نگریستند. به ایشان سلام کردم- و ماه رمضان هم بود- و گفتم: خداوند مرا فدای شما کند. غلامتان طیس حقی به گردنم دارد و به خدا سوگند مرا رسوا کرده است. درحالی که با خودم گمان می کردم او را به دست کشیدن از من فرمان می دهد و به خدا سوگند به ایشان نگفتم که چقدر از من طلب دارد. و از چیزی نام نبردم، به من فرمان نشستن تا بازگشت شان داد. من ماندم تا نماز شام را هم خواندم درحالی که روزه بودم. دلم گرفت و خواستم برگردم که ایشان درحالی که مردمی گردش بودند آشکار شدند. به گدایانی که بر سر راهش نشسته بودند، صدقه دادند سپس [از من] گذشت و به خانه رفت. سپس بیرون آمد و مرا خواند. به سویی رفتم و با ایشان داخل شدم. ایشان نشست و من نشستم. به سخن گفتن از ابن مسیب که امیر مدینه بود آغاز کردم. و درباره او با حضرت بسیار سخن می گفتم. چون سختم به پایان رسید، فرمود: گمان نمی کنم که هنوز روزه ات را گشوده باشی؟ عرض کردم: نه. پس برایم غذایی خواست. غذا در برابرم گذاشته شد و به غلامش فرمود تا با من بخورد. من و غلام غذا را خوردیم. چون تمام شد، به من فرمودند: تشک را بلند کن و هرچه در زیر آن است بردار. آن را بلند کردم و دینارهایی دیدم. آن ها را برداشته، در آستینم گذاشتم. و ایشان دستور داد تا چهار تن از غلامانش با من باشند و مرا به منزل برسانند. من گفتم: جانم فدایت، شبگرد ابن مسیب می گردد و دوست ندارم که مرا با غلامان شما ببیند. به من فرمود: درست می گویی خدا تو را به راه هدایت برساند. و به آن ها فرمان داد که هر وقت من گفتم آنان بازگردند. چون به نزدیک منزل رسیدم و آرامش یافتم آنان را بازگردانده، به منزل رفتم

إلی منزلی و دعوت بالسراج و نظرت إلی الدنانیر و إذا هی ثمانیه و أربعون دینارا و کان حقّ الرّجل علیّ ثمانیه و عشرين دینارا و کان فیها دینار یلوح فأعجبنی حسنه فأخذته و قرّبتہ من السراج فإذا علیہ نقش واضح: حقّ الرّجل ثمانیه و عشرون دینارا و ما بقی فهو لک، و لا و الله ما عرفت ما له علیّ و الحمد لله ربّ العالمین الذی أعزّ ولیّہ

علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن بعض أصحابه، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام أنه خرج من المدينة في السنة -[5-1295] التي حجّ فيها هارون يريد الحجّ فأنتهى إلی جبل -عن يسار الطریق و أنت ذاهب إلی مکه- یقال له فارغ، فنظر إلیه أبو الحسن علیه السلام ثمّ قال

بانی فارغ و هادمه یقطع إربا إربا، فلم ندر ما معنی ذلك فلما ولىّ وافى هارون و نزل بذلك الموضع سعد جعفر بن یحیی ذلك الجبل و أمر أن یبنى له ثمّ مجلس فلما رجع من مکه سعد إلیه فأمر بهدمه، فلما انصرف إلی العراق قطع إربا إربا

أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسن، عن محمد بن عیسی، عن محمد بن حمزه بن القاسم، عن إبراهيم بن -6[1296] موسی قال:

ألححت علی أبی الحسن الرضا علیه السلام فی شیء أطلبه منه، فكان یعدنی، فخرج ذات یوم لیستقبل والی المدینه و كنت معه فجاء إلی قرب قصر فلان، فنزل تحت شجرات و نزلت معه أنا و لیس معنا ثالث، فقلت: جعلت فداک هذا العید قد أظننا و لا و الله ما أملك درهما فما سواه فحکّ بسوطه الأرض حکّا شديدا، ثمّ ضرب بیده فتناول منه سبیکه ذهب، ثمّ قال: انتفع بها و اکتّم ما رأیت.

ص: ۴۹۴

و چراغ خواستم و به دینارها نظر انداختم. چهل دینار بودند. و حقّ آن مرد به گردن من بیست و هشت دینار بود. از میان آن ها یکی می درخشید. زیبایی اش مرا برانگیخت. آن را برداشته، به چراغ نزدیک کردم. بر آن نقشی آشکار بود: حقّ آن مرد بیست و هشت دینار است و آنچه بماند برای تو است. نه به خدا سوگند من نمی دانستم که او چقدر از من طلب دارد. و سپاس پروردگار جهانیان را که ولیّ اش را عزّت داد.

یکی از اصحاب از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که ایشان از مدینه در سالی که هارون حجّ کرد، به قصد -5[1295] حجّ بیرون آمد و به کوهی رسید-وقتی به سوی مکه می روی آن کوه در سمت چپ راه است-که به آن فارغ می گفتند. حضرت ابو الحسن علیه السلام به آن نگرست و سپس فرمود: سازنده [بنای]افارغ و خراب کننده آن تگّه تگّه بریده می شود. ما معنای آن را نفهمیدیم. چون حضرت از آن جا گذشت، هارون رسید و در آن جا منزل کرد. جعفر یحیی به بالای آن کوه رفته، دستور داد در آن جا جایگاهی برایش ساخته شود. و چون از مکه بازگشت به بالای آن رفته، به خراب کردنش دستور داد. و چون به عراق رفت، تگّه تگّه بریده شد.

ابراهیم موسی گفته است: درخواست چیزی از حضرت رضا به ایشان اصرار کردم. و ایشان به من وعده اش را -6[1296] می داد. روزی به پیشواز والی مدینه بیرون آمد. و من هم با ایشان بودم. به نزدیک قصر فلانی رسید و زیر درختانی فرود آمد و من هم فرود آمدم. و شخص سومی با ما نبود. من گفتم: جانم فدایت عید نزدیک است و من هیچ درهم و غیر آن ندارم. ایشان با تازیان اش به سختی زمین را خراشید و سپس دست برده، شمشی طلا از آن برداشت. سپس فرمود: از آن بهره مند شو و آنچه را دیدی پنهان کن.

ص: ۴۹۵

علی بن إبراهيم، عن یاسر الخادم و الریان بن الصلت جميعا قال-7[1297]

لما انقضی أمر المخلوع و استوی الأمر للمأمون كتب إلی الرضا علیه السلام یستقدمه إلی خراسان، فاعتلّ علیه أبو الحسن علیه السلام بعلل، فلم یزل المأمون یکاتبه فی ذلك حتی علم أنّه لا محیص له و أنّه لا یکفّ عنه، فخرج علیه السلام و لأبی جعفر علیه السلام سبع سنین، فکتب إلیه المأمون: لا تأخذ علی طریق الجبل و قم، و خذ علی طریق البصره و الأهواز و فارس، حتی وافی مرو، فعرض علیه المأمون أن یتقلّد الأمر و الخلافة، فأبی أبو الحسن علیه السلام، قال: فولایه العهد؟ فقال: علی شروط أسألکها قال المأمون له: سل ما شئت، فکتب الرضا علیه السلام: إنی داخل فی ولایه العهد، علی أن لا أمر و لا

أنهى و لا أفتى و لا أفضى و لا أوتى و لا أعزل و لا أغير شيئاً مما هو قائم و تعفيني من ذلك كله؟ فأجابه المأمون إلى ذلك كله، قال: فحدثني ياسر قال: فلما حضر العيد بعث المأمون إلى الرضا عليه السلام يسأله أن يركب و يحضر العيد و يصلّى و يخطب فبعث إليه الرضا عليه السلام قد علمت ما كان بيني و بينك من الشّروط في دخول هذا الأمر، فبعث إليه المأمون إنّما أريد بذلك أن تطمئنّ قلوب النّاس و يعرفوا فضلک، فلم يزل عليه السلام يراده الكلام في ذلك فألحّ عليه، فقال: يا أمير المؤمنين إن أعفيتني من ذلك فهو أحبّ إليّ و إن لم تعفني خرجت كما خرج رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و أمير المؤمنين عليه السلام، فقال المأمون: اخرج كيف شئت و أمر المأمون القوادم و النّاس أن يبيّكروا إلى باب أبي الحسن قال: فحدثني ياسر الخادم أنّه قعد النّاس لأبي الحسن عليه السلام في الطّرقات و السّطوح، الرّجال و النّساء و الصّبيان و اجتمع القوادم و الجند على باب أبي الحسن عليه السلام فلما طلعت الشّمس قام عليه السلام فاغتسل و تعمّم بعمامه بيضاء من قطن، ألقى طرفاً منها على صدره و طرفاً بين كتفيه و تشمّر، ثمّ قال لجميع

ص: ۴۹۶

ياسر خادم و ریّان صلت گفته اند: چون کار مخلوع [امین] به پایان رسید و کار مأمون سامان گرفت، به حضرت -۷ [۱۲۹۷] رضا علیه السلام نامه ای نوشته، ایشان را به خراسان طلبید. حضرت رضا علیه السلام به عللی عذر خواست. ولی مأمون پیوسته در این باره با ایشان مکاتبه می کرد تا ایشان دانست که چاره ای ندارد و او دست بر نمی دارد. پس خارج شد درحالی که حضرت جواد علیه السلام هفت سال داشت. و مأمون به ایشان نوشت که: از راه کوهستان و قم نیا، از راه بصره و اهواز و پارس بیا. حضرت به مرو رسید. مأمون امر خلافت را به ایشان عرضه کرده، حضرت رضا علیه السلام امتناع کرد. او گفت: پس ولایت عهدی را بپذیر. ایشان فرمودند: بنابر شرطهایی که از تو می خواهیم. مأمون گفت: هر چه می خواهی بگو. و حضرت رضا علیه السلام نوشت: من ولایت عهدی را می پذیرم مبنی بر این که امر و نهی نکنم، فتوا ندهم و داوری ننمایم. عزل و نصب نکنم. و هیچ چیز برپا شده را دگرگون نسازم و تو از این همه مرا معاف کنی. مأمون همه را پذیرفت. او گوید: یاسر به من گفت: چون عید شد، مأمون به سراغ حضرت رضا علیه السلام فرستاد و از ایشان خواست که سوار شده، در عید حاضر شود و نماز گزارده و خطبه بخواند. حضرت رضا علیه السلام پیغام فرستاد که شروط میان من و خودت در این امر را می دانی. مأمون پیغام فرستاد که من به این وسیله می خواهم دل های مردم آرامش یابد و فضیلت تو را بشناسند. آن حضرت پیوسته سخن را بازمی گرداند و او پافشاری می کرد. آن گاه حضرت فرمود: ای امیر مؤمنین، اگر مرا از آن معاف کنی، برای من خوش تر است و اگر معافم نکنی، من همچون رسول خدا و امیر مؤمنان علیهما السلام بیرون آمده، مراسم را انجام می دهم. مأمون گفت: هرگونه خواهی بیرون بیا. و مأمون به سرداران و مردم دستور داد که صبح بر در خانه ابو الحسن علیه السلام بیایند. او گوید: یاسر خادم به من گفت: مردم از مرد و زن و کودک برای حضرت رضا علیه السلام در راه ها و بام ها نشستند و سرداران و سربازان بر در خانه ایشان گرد آمدند. و چون خورشید طلوع کرد، آن حضرت برخاسته، غسل کرد، عمامه سفیدی از پنبه بر سر گذاشته، یک طرفش را به سینه انداخته و طرف دیگر را به میان دو شانه انداخت و کمر

ص: ۴۹۷

موالیه: افعلوا مثل ما فعلت، ثمّ أخذ بيده عكازاً ثمّ خرج و نحن بين يديه و هو حاف قد شمّر سراويله إلى نصف السّاق و عليه ثياب مشمّره، فلما مشى و مشينا بين يديه رفع رأسه إلى السّماء و كبر أربع تكبيرات، فخيّل إلينا أنّ السّماء و الحيطان تجاوبه و القوادم و النّاس على الباب قد تهيّئوا و لبسوا السّلاح و تزيّنا بأحسن الزّينه، فلما طلّعنا عليهم بهذه الصّوره

و طلع الرضا عليه السلام وقف على الباب وقفه، ثم قال: الله أكبر، الله أكبر الله (أكبر الله) أكبر على ما هدانا، الله أكبر على ما رزقنا من بهيمه الأنعام و الحمد لله على ما أبلانا، نرفع بها أصواتنا، قال ياسر: فترعزت مرو بالبكاء و الضجيج و الصياح لما نظروا إلى أبي الحسن عليه السلام و سقط القواد عن دوابهم و رموا بخفافهم لما رأوا أبا الحسن عليه السلام حافيا و كان يمشى و يقف في كل عشر خطوات و يكبر ثلاث مرآت، قال ياسر: فتخيل إلينا أن السماء و الأرض و الجبال تجاوبه و صارت مرو ضجه واحده من البكاء و بلغ المأمون ذلك فقال له الفضل بن سهل ذو الرئاستين: يا أمير المؤمنين إن بلغ الرضا المصلّي على هذا السبيل افتتن به الناس و الرأى أن تسأله أن يرجع، فبعث إليه المأمون فسأله الرجوع فدعا أبو الحسن عليه السلام بخقه فلبسه و ركب و رجع

علی بن ابراهیم، عن یاسر قال- [۱۲۹۸]

لما خرج المأمون من خراسان يريد بغداد، و خرج الفضل ذو الرئاستين و خرجنا مع أبي الحسن عليه السلام ورد على الفضل بن سهل ذي الرئاستين كتاب من أخيه الحسن بن سهل و نحن في بعض المنازل، إني نظرت في تحويل السنه في حساب النجوم فوجدت فيه أنك تذوق في شهر كذا و كذا يوم الأربعاء حر الحديد و حر النار و أرى أن تدخل أنت و أمير المؤمنين و الرضا الحمّام في

ص: ۴۹۸

را محکم بست و به طور کامل آماده گشت، سپس به همه غلامانش فرمود: چنان کنید که من کردم. سپس عصای پیکان داری به دست گرفت و درحالی که ما در جلویشان بودیم با پای پیاده و شلوار تا زانو بالا زده و لباس به کمر زده بیرون آمد. و چون به راه افتاد و ما پیشاپیش اش رفتیم، سرش را رو به آسمان بلند کرده، چهار تکبیر گفت که ما پنداشتیم آسمان و دیوارها پاسخش دادند. سرداران و مردم جلوی در آماده بودند و به سلاح و بهترین زینت ها خود را آراسته بودند. و چون ما به این صورت بر آنان آشکار شدیم و حضرت رضا علیه السلام آشکار شده، بر در ایستاد و سپس گفت: الله اکبر، الله اکبر، [الله اکبر] علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا؛ خدا بزرگ است، خدا بزرگ است [خدا بزرگ است] بر آنچه ما را هدایت کرد، خدا بزرگ است بر آنچه از چارپایان روزی مان کرد. و سپاس خداوند را بر آنچه امتحانمان کرد.» و صداها مان را با این ذکرها بلند کردیم. یاسر گفت: شهر مرو از دیدن امام رضا علیه السلام از گریه و شیون و فریاد تکان خورد و سرداران از چارپایانشان فروافتاده، کفش ها را کنده، به کناری انداختند چون حضرت رضا علیه السلام را پاره نه دیده بودند. و حضرت راه می رفت و در هر ده قدم ایستاده، سه بار تکبیر می گفت. یاسر گفت: و ما می پنداشتیم که آسمان و زمین و کوه ها پاسخش می دهند. مرو از گریه یک پارچه فریاد شده بود. این احوال به مأمون رسید. پس فضل بن سهل ذو ریاستین گفت: ای امیر مؤمنین، اگر رضا به این شیوه به مصلی برسد مردم فریفته اش می شوند. صلاح این است از او بخواهی بازگردد. پس مأمون به سراغ حضرت فرستاده، خواست که بازگردد. آن گاه حضرت رضا پای افزارش را خواسته، آن را پوشیده، سوار شد و بازگشت

یاسر گفته است: چون مأمون به آهنگ بغداد از خراسان بیرون آمد. و فضل ذوریاستین بیرون آمد و ما هم به - [۱۲۹۸]

همراه حضرت رضا علیه السلام بیرون آمدیم. ما در یکی از منزل ها بودیم که به فضل بن سهل نامه ای از برادرش حسن سهل رسید که: من به گردش سال در حساب نجوم نگریستم و در آن دیدم که تو در ماه فلان، روز چهارشنبه گرمای آهن و گرمای آتش را می چشی. و نظر من این است که در این روز تو و امیر مؤمنین و [حضرت] رضا به حمام روید

هذا اليوم و تحتجم فيه و تصبّ علی یدیك الدّم لیزول عنك نحسه، فكتب ذو الرّاستین إلى المأمون بذلك و سأله أن یسأل أبا الحسن ذلك، فكتب المأمون إلى أبی الحسن یسأله ذلك، فكتب إليه أبو الحسن: لست بدخل الحمّام غدا و لا أرى لك و لا للفضل أن تدخل الحمّام غدا فأعاد علیه الرّقه مرتین، فكتب إليه أبو الحسن: یا امیر المؤمنین لست بدخل غدا الحمّام فإتی رأیت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم فی هذه اللّیله فی النّوم فقال لی: یا علیّ لا تدخل الحمّام غدا، و لا أرى لك و لا للفضل أن تدخل الحمّام غدا فكتب إليه المأمون: صدقت یا سیّدی و صدق رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم لست بدخل الحمّام غدا و الفضل أعلم، قال: فقال یاسر: فلما أمسینا و غابت الشّمس قال لنا الرّضا علیه السّلام: قولوا: «نعوذ بالله من شرّ ما ینزل فی هذه اللّیله» فلم نزل نقول ذلك، فلما صلی الرّضا علیه السّلام الصّبح قال لی: اصعد [علی] السّطح فاستمع هل تسمع شیئا، فلما صعّدت سمعت الضّجّه و التحمت و كثرت فإذا نحن بالمأمون قد دخل من الباب الّذی كان إلى داره من دار أبی الحسن و هو یقول: یا سیّدی یا أبا الحسن! أجزک الله فی الفضل فإنه قد أبی و كان دخل الحمّام فدخل علیه قوم بالسّیوف فقتلوه و أخذ ممّن دخل علیه ثلاث نفر كان أحدهم ابن خاله الفضل ابن ذی القلمین قال: فاجتمع الجند و القوّد و من كان من رجال الفضل علی باب المأمون فقالوا: هذا اغتاله و قتله-یعنون المأمون- و لنطلبنّ بدمه و جاءوا بالنّیران لیحرقوا الباب، فقال المأمون لأبى الحسن علیه السّلام: یا سیّدی ترى أن تخرج إلیهم و تفرّقهم؟ قال: فقال یاسر: فركب أبو الحسن و قال لی: اركب فركبت فلما خرجنا من باب الدّار نظر إلى النّاس و قد تراحموا، فقال لهم بیده تفرّقوا

و تو حجامت کرده، آن خون به روی دستت بریزی تا شومی روز از تو دور شود. پس ذو ریاستین این را به مأمون نوشت و از او خواست که از حضرت رضا هم بخواهد. آن گاه مأمون به حضرت رضا علیه السّلام پیغام فرستاده، چنین درخواستی کرد. حضرت به او نوشت: من فردا به حمّام نمی روم. و نظرم درباره شما و فضل هم این است که فردا به حمّام نروید. او آن پیغام را دوباره به حضرت فرستاد و حضرت رضا علیه السّلام به او نوشت: ای امیر مؤمنین، من فردا به حمّام نمی روم؛ زیرا امشب رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-را در خواب دیدم که به من فرمودند: علی جان فردا به حمّام نرو. و نظر من درباره شما و فضل هم این است که فردا به حمّام نروید. آن گاه مأمون به ایشان نوشت: سرورم راست گفتم. و رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-راست فرمود. من فردا به حمّام نمی روم. و فضل خود بهتر داند. او گوید: یاسر گفت: چون شام شد و خورشید نهان، حضرت رضا علیه السّلام به ما فرمود: بگویید: «از شر آنچه در این شب نازل شود به خداوند پناه می بریم.» و ما پیوسته آن را می گفتیم. وقتی حضرت رضا علیه السّلام نماز صبح را گزارد به من فرمود: به بالای بام برو و گوش بسپار که آیا چیزی می شنوی. چون به بام رفتم صدای شیون شنیدم. آن گاه فریاد و شیون بسیار شد. ناگاه مأمون را دیدم که از در میان خانه اش و خانه حضرت رضا علیه السّلام درآمد درحالی که می گفت: سرور من ای ابو الحسن! خداوند به شما درباره فضل بن سهل پاداش بدهد. او از فرمایش شما امتناع کرده و به حمّام رفته است و مردمی با شمشیرها به او حمله برده، او را کشته اند. از مهاجمان سه نفر دستگیر شده اند که یکی شان پسر خاله فضل، پسر ذو قلمین است. او گوید: آن گاه سربازان و سرداران و کسانی از مردان فضل بر در مأمون گرد آمده، گفتند: او فضل را غافلگیر کرده، کشته است-و مقصودشان مأمون بود.- و ما خونخواه اویسیم. و آتش آوردند تا در را بسوزانند. آن گاه مأمون به حضرت رضا علیه السّلام عرض کرد: سرورم! صلاح می بینید که به نزد آنان رفته، پراکنده شان کنید؟ او گوید: یاسر گفت: حضرت

رضا علیه السلام سوار شد و به من فرمود: سوار شو. من سوار شدم. وقتی از در خانه بیرون آمدیم، به مردمی که ازدحام کرده بودند، نگریست و آن گاه با اشاره دست به آنان فرمود: پراکنده شوید، پراکنده شوید.

ص: ۵۰۱

تفرقوا، قال یاسر: فأقبل الناس -والله- يقع بعضهم على بعض و ما أشار إلى أحد إلا ركض و مرّ

:الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن مسافر و عن الوشاء، عن مسافر قال- [۱۲۹۹]

لما أراد هارون بن المسيب أن يواقع محمد بن جعفر قال لي أبو الحسن الرضا عليه السلام: اذهب إليه و قل له: لا تخرج غدا فإنك إن خرجت غدا هزمت و قتل أصحابك فإن سألك من أين علمت هذا، فقل: رأيت في المنام، قال: فأتيته فقلت له: جعلت فداك لا تخرج غدا فإنك إن خرجت هزمت و قتل أصحابك فقال لي: من أين علمت هذا؟ فقلت: رأيت في المنام، فقال: نام العبد و لم يغسل استه، ثم خرج فانهزم و قتل أصحابه، قال: و حدثني مسافر قال: كنت مع أبي الحسن الرضا عليه السلام بمنى فمرّ يحيى بن خالد فغطّى رأسه من الغبار فقال: مساكين لا يدرون ما يحلّ بهم في هذه السنه، ثم قال: و أعجب من هذا هارون و أنا كهاتين -و ضمّ إصبعيه- قال مسافر: فوالله ما عرفت معنى حديثه حتى دفناه معه

:علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن علي بن محمد القاساني قال- [۱۳۰۰]

أخبرني بعض أصحابنا أنه حمل إلى أبي الحسن الرضا عليه السلام مالا له خطر، فلم أره سرّ به قال: فاغتمت لذلك و قلت في نفسي: قد حملت هذا المال و لم يسرّ به، فقال: يا غلام الطست و الماء، قال: فقعد على كرسی و قال بيده [أو قال] للغلام: صبّ على الماء قال: فجعل يسيل من بين أصابعه في الطست ذهب، ثم التفت إليّ فقال لي: من كان هكذا [إلا] يبالي بالذي حملته إليه.

ص: ۵۰۲

یاسر گفت: به خدا سوگند! مردم چنان بازگشتند که به روی هم افتادند و به کسی اشاره نکرد جز این که دوید و رفت.

مسافر گفته است: وقتی هارون مسیب خواست با محمد جعفر رویارو شود. حضرت رضا علیه السلام به من [۱۲۹۹]- فرمود: به سوی او برو و به او بگو: فردا نرو. اگر فردا بروی شکست خورده، یارانت کشته می شوند. و اگر از تو پرسید این را از کجا می دانی، بگو: در خواب دیدم. او گوید: من به نزد او رفته، به او گفتم: جانم فدایت، فردا بیرون نرو. اگر فردا بروی، شکست خورده، یارانت کشته می شوند. او به من گفت: این را از کجا می دانی؟ من گفتم: در خواب دیدم. او گفت: این بنده درحالی که نشیمنگاهش را نشسته به خواب رفته است. سپس بیرون رفته، شکست خورد و یارانش کشته شدند. راوی گوید: و مسافر به من گفت: در منا با حضرت رضا علیه السلام بودم که یحیای خالد که سرش را به جهت گردوخاک پوشیده بود، گذشت. و حضرت فرمود: این بی چاره ها که نمی دانند امسال چه بر سرشان می آید. سپس فرمود: و شگفت تر از آن، هارون و من هستم که این چنین ایم- و دو انگشتش را به هم چسباند- مسافر گفت: به خدا سوگند! من معنای سخنش را دریافتم تا او را نزد هارون دفن کردیم.

علی بن محمد کاشانی گفت: یکی از اصحابمان به من گفت که مال بسیاری به نزد حضرت رضا علیه السلام - [۱۳۰۰] برده، ولی ایشان شاد نشده است. او گفت: من برای همین غمگین شده، با خودم گفتم: من چنین مالی آوردم و ایشان به آن شاد نشد. آن گاه حضرت فرمود: ای غلام تشت و آب بیاور. او گوید: آن گاه حضرت بر تختی نشست و به دستش اشاره کرده، به غلام فرمود: آب را بر دستم بریز. او گوید: پس از میان انگشتان شان طلا به تشت روان شد. سپس به من رو کرده، فرمودند: کسی که چنین باشد، به آنچه برایش آوردی، اهمّیت می دهد؟

ص: ۵۰۳

سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر جميعا، عن إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه علي بن مهزيار، عن الحسين بن - [۱۳۰۱] سعید، عن محمد بن سنان قال

قبض علي بن موسى عليهما السلام و هو ابن تسع و أربعين سنة و أشهر، في عام اثنتين و مائتين. عاش بعد موسى بن جعفر عشرين سنة إلا شهرين أو ثلاثة

باب مولد أبي جعفر محمد بن علي الثاني عليه السلام ولد عليه السلام في شهر رمضان من سنة خمس و تسعين و مائه و قبض عليه السلام سنة عشرين و مائتين في آخر ذي القعدة و هو ابن خمس و عشرين سنة و شهرين و ثمانية عشر يوما و دفن ببغداد في مقابر قریش عند قبر جدّه موسى عليه السلام و قد كان المعتصم أشخصه إلى بغداد في أول هذه السنة التي توقى فيها عليه السلام. و أمّه أمّ ولد يقال لها: سبيكة نوبيّه و قيل أيضا: إنّ اسمها كان خيزران. و روى أنّها كانت من أهل بيت ماريه أمّ إبراهيم بن رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم

أحمد بن إدريس، عن محمد بن حسان، عن علي بن خالد قال محمد: و كان زيدا قال - [۱۳۰۲]

كنت بالعسكر فبلغني أنّ هناك رجلا محبوسا أتى به من ناحية الشام مكبولا و قالوا: إنه تنبأ، قال علي بن خالد: فأتيت الباب و داريت البوابين و الحجبه حتى وصلت إليه فإذا رجل له فهم، فقلت

يا هذا ما قصّتك و ما أمرک؟ قال: إنّی كنت رجلا بالشام أعبد الله في الموضع الذي يقال له: موضع رأس الحسين فبينما أنا في عبادتي إذ أتاني شخص فقال لي: قم بنا، فقمتم معه فبينما أنا معه إذا أنا في مسجد الكوفة، فقال لي: تعرف هذا المسجد؟ فقلت: نعم هذا مسجد الكوفة، قال: فصلّي و صلّيت

ص: ۵۰۴

محمد سنان گفته است: حضرت علی موسی علیهما السلام در سال دویست و دو، چهل و نه سال و چند ماه - [۱۳۰۱] داشت که وفات یافت. ایشان پس از موسای جعفر [علیهما السلام] دو یا سه ماه کمتر از بیست سال زیست

ولادت ابو جعفر دوم حضرت جواد علیه السلام

آن حضرت در ماه رمضان سال صد و نود و پنج به دنیا آمد. و در سال دویست و بیست در پایان ماه ذی قعدة، بیست و پنج سال و دو ماه و هجده روز داشتند که وفات یافته، در گورستان قریش در بغداد نزد مرقد نیایش حضرت موسی دفن

شد. معتصم در آغاز همان سالی که وفات یافت، ایشان را به بغداد آورده بود. مادرش کنیزی بود نامش سبیکه، اهل نوبه. و نیز گفته اند: نام او خیزران بود. و روایت شده که او از خاندان ماریه همسر رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- و مادر ابراهیم است.

از علی خالد روایت شده: محمد که زیدی بود، گفت: در سامره بودم که شنیدم مردی در آن جا زندانی است که - [۱۳۰۲] او را کت بسته از شام آورده اند. و گفتند: او ادعای پیامبری کرده است. علی خالد گوید: من پشت در زندان رفتم، با دربانان و نگاهبانان مهربانی کرده، به او رسیدم. او را مردی فهمیده یافتم و گفتم: ای مرد داستانت چیست و موضوع چه؟ او گفت: من مردی شامی بودم و در جایی که به آن جایگاه سر حسین (رأس الحسین) می گفتند، خداوند را عبادت می کردم. وقتی در عبادت بودم شخصی به نزد آمد و به من گفت: با ما بیا. من با او رفتم و با او بودم که ناگاه خود را در مسجد کوفه یافتم. او به من گفت: این مسجد را می شناسی؟ گفتم: بله، این مسجد کوفه است. او گوید: آن گاه او نماز خواند و من هم با او نماز گزاردم.

ص: ۵۰۵

معه فبینا أنا معه إذا أنا فی مسجد الرسول صلی الله علیه و آله و سلم بالمدينه، فسلم علی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و سلمت و صلی و صلیت معه و صلی علی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم، فبینا أنا معه إذا أنا بمکه، فلم أزل معه حتّی قضی مناسکه و قضیت مناسکی معه فبینا أنا معه، إذا أنا فی الموضع الذی کنت أعبد الله فيه بالشّام و مضی الرجل، فلمّا کان العام القابل إذا أنا به فعل مثل فعلته الأولى، فلمّا فرغنا من مناسکنا و ردّنی إلى الشّام و همّ بمفارقتی قلت له: سألتک بالحقّ الذی أقدرک علی ما رأیت إلاّ أخبرتنی من أنت؟ فقال: أنا محمد بن علی بن موسی قال فتراقی الخبر حتّی انتهى إلى محمد بن عبد الملك الزّیّات، فبعث إلىّ و أخذنی و کبلنی فی الحديد و حملنی إلى العراق، قال فقلت له فارفع القصّه إلى محمد بن عبد الملك ففعل و ذکر فی قصّته ما کان فوقّع فی قصّته قل للذی أخرجک من الشّام فی ليله إلى الکوفه و من الکوفه إلى المدينه و من المدينه إلى مکّه و ردّک من مکّه إلى الشّام أن یخرجک من حبسک هذا، قال علی بن خالد فغمّنی ذلك من أمره و رققت له و أمرته بالعزاء و الصّبر قال: ثمّ بکرت علیه فإذا الجند و صاحب الحرس و صاحب السّجن و خلق الله، فقلت: ما هذا؟ فقالوا: المحمول من الشّام الذی تنبّأ افتقد البارحه فلا یدری أخسفت به الأرض أو اختطفه الطّیر.

:الحسين بن محمد الأشعری قال: حدّثنی شیخ من أصحابنا یقال له عبد الله بن رزین قال - [۱۳۰۳] ۲

کنت مجاورا بالمدينه-مدینه الرسول صلی الله علیه و آله و سلم-و کان أبو جعفر علیه السلام یجیء فی کلّ یوم مع الزّوال إلى المسجد فینزل فی الصّحن و یصیر إلى رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و یسلم علیه و یرجع إلى بیت فاطمه علیها السلام، فیخلع نعلیه و یقوم فیصلی فوسوس

ص: ۵۰۶

در این احوال که با او بودم خود را در مسجد رسول- درود خدا بر او و بر خاندانش-در مدینه یافتم. آن گاه او به رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-سلام داد و من هم سلام دادم و او نماز گزارد و من با او نماز گزاردم و به رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش-درود فرستاد. در این احوال که با او بودم خود را در مکّه یافتم. و پیوسته با او بودم تا او

مناسکش را انجام داد و من هم با او مناسکم را انجام دادم. و در این احوال بودم که خود را در جایی از شام یافتیم که داشتیم خداوند را عبادت می کردم. و آن مرد رفت. آن گاه چون سال آینده آمد باز او را دیدم و همچون بار نخستین با من رفتار کرد. وقتی مناسکمان را به پایان بردیم و او مرا به شام بازگرداند و خواست از من جدا شود به او گفتم: از تو به حق آن که به آنچه دیدم توانایت کرده، درخواست می کنم به من بگویی که کیستی؟ فرمود: من محمد بن علی بن موسی هستم. او گفت: این خبر بالا گرفت تا به محمد عبد الملک زیّات رسید. دنبال من فرستاد و مرا گرفته، در زنجیر کرد و به عراق آورد. او گوید: من به او گفتم: داستان را به محمد بن عبد الملک برسان. او چنین کرد و آنچه را در قصه اش روی داده بود، گفت. و او در پایین قصه اش نوشت: به کسی که تو را در یک شب از شام به کوفه و از کوفه به مدینه و از مدینه به مکه برد و از مکه به شام بازگرداند، بگو که تو را از زندانت خارج کند. علی خالد گفت: این موضوع مرا غمگین کرد و دلم برایش سوخت و از او خواستم تحمل کرده، شکیبایی کند. سپس صبح زود به سویش رفتم ناگاه سربازان و رئیس نگاهبانان و زندانبان و مردم را در آن جا دیدم. گفتم: چه شده؟ گفتند: آن که از شام آورده شده و ادعای پیامبری داشت، از شب پیش گم شده است. و دانسته نیست به زمین فرورفته یا پرنده ای او را ربوده است

عبد الله رزین گفته است: من در مدینه-مدینه الرسول مجاور بودم و حضرت جواد علیه السلام هر روز وقت ظهر - [۱۳۰۳] به مسجد آمده، در صحن پیاده شده، به سوی رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- می رفت و به ایشان سلام کرده، به خانه فاطمه علیها السلام بازمی گشت، آن گاه کفش هایش را درآورده، به نماز می ایستاد. شیطان مرا

ص: ۵۰۷

إلى الشيطان، فقال: إذا نزل فاذهب حتى تأخذ من التراب الذي يطأ عليه، فجلست في ذلك اليوم أنتظره لأفعل هذا، فلما أن كان وقت الزوال أقبل عليه السلام على حمار له، فلم ينزل في الموضع الذي كان ينزل فيه و جاء حتى نزل على الصخرة التي على باب المسجد ثم دخل فسلم على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، قال: ثم رجع إلى المكان الذي كان يصلي فيه ففعل هذا أيّاماً، فقلت: إذا خلع نعليه جئت فأخذت الحصى الذي يطأ عليه بقدميه، فلما أن كان من الغد جاء عند الزوال فنزل على الصخرة ثم دخل فسلم على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و سلم ثم جاء إلى الموضع الذي كان يصلي فيه فصلى في نعليه و لم يخلعهما حتى فعل ذلك أيّاماً، فقلت في نفسي: لم يتهياً لي هاهنا و لكن أذهب إلى باب الحمام فإذا دخل إلى الحمام أخذت من التراب الذي يطأ عليه، فسألت عن الحمام الذي يدخله، فقيل لي: إنه يدخل حماماً بالبيع لرجل من ولد طلحة فتعرفت اليوم الذي يدخل فيه الحمام و صرت إلى باب الحمام و جلست إلى الطلحيّ أحدثه و أنا أنتظر مجيئه عليه السلام فقال الطلحيّ: إن أردت دخول الحمام، فقم فادخل فإنه لا يتهياً لك ذلك بعد ساعه، قلت: و لم؟ قال: لأن ابن الرضا يريد دخول الحمام، قال: قلت: و من ابن الرضا؟ قال: رجل من آل محمد له صلاح و ورع، قلت له: و لا يجوز أن يدخل معه الحمام غيره؟ قال: نخلى له الحمام إذا جاء قال: فبينما أنا كذلك إذ أقبل عليه السلام و معه غلمان له، و بين يديه غلام معه حصير حتى أدخله المسلخ فبسطه و وافى فسلم و دخل الحجره على حماره و دخل المسلخ و نزل على الحصير، فقلت للطلحيّ: هذا الذي وصفته بما وصفت من الصلاح و الورع! فقال: يا هذا لا و الله ما فعل هذا قطّ إلا في هذا اليوم، فقلت في نفسي

ص: ۵۰۸

وسوسه کرد و گفت: وقتی پیاده شد برو و از خاکی که بر آن پا می گذارد، بردار. در آن روز به انتظارش نشستیم تا چنین کنم. چون وقت ظهر شد، آن حضرت علیه السلام بر الاغی پیش آمد ولی در جایی که [پیش از آن] پیاده می شد، فرود نیامد. آمد و بر صخره کنار در مسجد فرود آمد. سپس داخل شد و به رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- سلام داد. او گوید: سپس به مکانی بازگشت که در آن نماز می گزارد. و چند روزی چنین کرد. من گفتم: وقتی کفش هایش را از پا کند می روم و شنی را که بر آن گام می گذارد، برمی دارم. چون فردا شد، هنگام ظهر آمده، بر صخره پیاده شد. سپس داخل شده، به رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- سلام داد. آن گاه به جای نمازش بازگشت و با کفش نماز گزارد. و آن ها را از پا نکنند. و چند روزی چنین کرد. من با خودم گفتم: این جا هم برایم امکان پذیر نشد. ولی من به در حمام می روم و چون ایشان داخل حمام شود من از خاکی که بر آن گام می گذارد برمی دارم. از حمامی که ایشان به آن می رفت، پرسیدم، گفتند: او به حمامی در بقیع که برای مردی از فرزندان طلحه است، می رود. از روزی که به حمام می رفت، جستجو کرده، [آن روز] به در حمام رفتم و به صحبت با آن فرزند طلحه نشستیم درحالی که منتظر آمدن آن حضرت علیه السلام بودم. که طلحی گفت: اگر می خواهی به حمام روی برخیز و برو که آن پس از یک ساعت برایت دست نمی دهد. گفتم: برای چه؟ گفت: برای این که فرزند رضا [علیهما السلام] می خواهد به حمام رود. او گوید: من گفتم: فرزند رضا کیست؟ گفت: مردی از خاندان محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- که صالح و پرهیزگار است. به او گفتم: و جایز نیست که با او کسی جز او به حمام رود؟ گفت: وقتی بیاید حمام را برای او خالی می کنیم. او گوید: در این احوال بودم که ایشان علیه السلام به همراه غلامانش آمد و پیشاپیش ایشان غلامی بود که حصیری با خود داشت. او آن را به رختکن برده، آن جا پهن کرد و ایشان رسید، آن گاه سلام داده، با الاغش وارد اتاق شده، به رختکن رفت و بر حصیر فرود آمد. من به طلحی گفتم: این است آن که به صلاح و پرهیزگاری وصفش کردی؟! او گفت: ای مرد! به خدا سوگند هرگز جز امروز این کار نکرده است. من با خودم گفتم: این به خاطر کار من است. من به ایشان ستم کردم. سپس گفتم: منتظرش می شوم تا بیرون آید شاید به آنچه می خواستم هنگام بیرون آمدنش دست بیابم. وقتی بیرون آمد و لباس پوشید، درازگوش را خواست. پس به رختکن آوردند و ایشان از روی حصیر سوار شد و بیرون رفت.

ص: ۵۰۹

هذا من عملی أنا جنیته، ثم قلت: أنتظره حتى يخرج فلعلی أنال ما أردت إذا خرج فلما خرج و تلبس دعا بالحمار فأدخل المسلخ و ركب من فوق الحصير و خرج عليه السلام فقلت في نفسي: قد و الله أذيته و لا أعود و لا أروم ما رمت منه أبدا و صحّ عزمي على ذلك فلما كان وقت الزوال من ذلك اليوم أقبل على حمارة حتى نزل في الموضع الذي كان ينزل فيه في الصحن فدخل و سلم على رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و جاء إلى الموضع الذي كان يصلّي فيه في بيت فاطمه عليها السلام و خلع نعليه و قام يصلّي

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن علي بن أسباط قال- [۱۳۰۴]۳

خرج عليه السلام على فنظرت إلى رأسه و رجليه لأصف قامته لأصحابنا بمصر فبينما أنا كذلك حتى قعد و قال: يا علي! إن الله احتج في الإمامه بمثل ما احتج في النبوة، فقال: و آتينا أه الحكم صبياً قال: و لم يبلغ أشده و بلغ أربعين سنة فقد يجوز أن يؤتى الحكم صبياً و يجوز أن يعطاها و هو ابن أربعين سنة

علي بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن محمد بن الريان قال- [۱۳۰۵]4

احتال المأمون علی ابی جعفر علیه السّلام بکلّ حيله، فلم یمكنه فيه شیء فلما اعتلّ و أراد أن یبنی علیه ابنته دفع إلی مائتی وصیفه من أجمل ما یكون، إلی کلّ واحد منهنّ جاما فيه جوهر یستقبلن أبا جعفر علیه السّلام إذا قعد فی موضع الأخیار، فلم یلتفت إلیهنّ و كان رجل یقال له مخارق صاحب صوت و عود و ضرب، طویل اللّحیه، فدعاه المأمون فقال: یا أمیر المؤمنین إن كان فی شیء من أمر الدنیا فأنا أكفیک أمره، فقعد بین یدی ابی جعفر علیه السّلام فشهب مخارق شهقه اجتمع علیه أهل الدار و جعل یضرب بعوده و یغنی، فلما فعل ساعه و إذا أبو جعفر لا یلتفت إلیه لا یمینا و لا شمالا: ثمّ رفع إلیه رأسه و قال: اتق الله یا ذا العثنون،

ص: ۵۱۰

من با خودم گفتم: به خدا سوگند! من او را اذیت کردم و دیگر به آنچه با او کردم باز نمی گردم. و در این خصوص تصمیم جدی گرفتم. پس چون ظهر آن روز شد بر الاغش پیش آمده، در جایی از صحن که فرود می آمد، پایین آمده، داخل شد و به رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- سلام داد و به جایی در خانه فاطمه علیها السّلام که در آن جا نماز می گزارد، آمده، کفش ها را از پا کند و به نماز ایستاد

علی اسباط گفت: آن حضرت به نزد من آمد و من به سر و پاهایش نیک نگریستم تا قامتش را برای اصحابمان ۳- [۱۳۰۴] در مصر وصف کنم. در این احوال بودم که ایشان نشست و فرمود: ای علی! همانا خداوند برای امامت همانند برهانی که برای نبوت آورده، برهان آورده و فرموده است: و به او که کودکی بود، حکمت دادیم. [مریم (۱۹): ۱۲] و فرمود: وقتی به رشدش رسید. [یوسف (۱۲): ۲۲] و به چهل سالگی رسید. [احقاف (۴۶): ۱۵] پس هم جایز است که حکمت به کودکی داده شود و جایز است به کسی که چهل سال دارد، ارزانی شود

محمد ربّان گفت: مأمون انواع حيله ها را به زیان حضرت جواد علیه السّلام [برای نشان دادن عدم شایستگی 4- [۱۳۰۵] شان] به کار بست و از آن ها چیزی به دست نیاورد. چون درماند و خواست دخترش را به ازدواج ایشان درآورد به دوپست دختر از زیباترین هاشان، به هر کدام جامی که گوهری در آن بود، داد تا به پیشواز حضرت جواد علیه السّلام به هنگام نشستن در جایگاه اخیار بروند. حضرت به آنان توجهی نکرد. و مردی بود که به او مخارق می گفتند. آوازه خوان و تار و ضرب نواز. و دارای ریشی دراز. مأمون او را دعوت کرد. او گفت: ای امیر مؤمنین اگر در چیزی از کار دنیا باشد، موضوع را درست می کنم. آن گاه در برابر حضرت جواد علیه السّلام نشست. سپس از گلویش صدایی درآورد که اهل خانه گرد آمدند. و به تار زدن و آوازخوانی آغاز کرد. ساعتی چنین کرد و حضرت جواد [علیه السّلام] توجهی به او نداشت. و نه به !چپ و نه به راست. سپس حضرت به سوی او سر بلند کرده، فرمود: ای ریش دراز، از خدا پروا کن

ص: ۵۱۱

قال: فسقط المضراب من یده و العود فلم ینتفع ببیدیه إلی أن مات قال: فسأله المأمون عن حاله قال: لما صاح بی أبو جعفر فزعت فزعه لا أفیق منها أبدا

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن داود بن القاسم الجعفری قال- [۱۳۰۶] 5

دخلت علی ابی جعفر علیه السلام و معی ثلاث رقاع غیر معنونه و اشتبهت علیّ فاغتممت فتناول إحداهما و قال: هذه رقعه زیاد بن شبيب، ثم تناول الثانیة، فقال: هذه رقعه فلان، فبهتّ أنا فنظر إلیّ فتبسّم قال: و أعطانی ثلاثمائه دینار و امرنی أن أحملها إلی بعض بنی عمّه و قال أما إنّه سیقول لك: دلّنی علی حریف یشتری لی بها متاعا، فدله علیه، قال: فأتیته بالدنانیر فقال لی: یا أبا هاشم دلّنی علی حریف یشتری لی بها متاعا، فقلت: نعم. قال: و کلمنی جمال أن أكلمه علیه السلام له یدخله فی بعض أموره، فدخلت علیه لأکلمه له فوجدته یأکل و معه جماعه و لم یمکنی کلامه، فقال علیه السلام: یا أبا هاشم کل و وضع بین یدیّ ثمّ قال -ابتداء منه من غیر مسأله-: یا غلام انظر إلی الجمال الذی أتانا به أبو هاشم فضمه إلیک قال: و دخلت معه ذات یوم بستانا فقلت له: جعلت فداک إنی لمولع بأکل الطین، فادع الله لی، فسکت ثمّ قال [الی] بعد [ثلاثه] آیام ابتداء منه: یا أبا هاشم قد أذهب الله عنک أکل الطین. قال أبو هاشم: فما شیء أبغض إلیّ منه الیوم

الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد، عن محمد بن علیّ، عن محمد بن حمزه الهاشمیّ، عن علی بن محمد -[1307]6-
أو محمد بن علیّ الهاشمیّ قال

دخلت علی ابی جعفر علیه السلام صبیحه عرسه حیث بنی بابنه المأمون و كنت تناولت من اللیل دواء فأولّ من دخل علیه فی صبیحته أنا و قد أصابنی العطش

ص: ۵۱۲

او گوید: پس ضرب و تار از دست او افتاد و تا زمانی که مرد دیگر دستش به کار نرفت. او گوید: مأمون از حالش پرسید. او گفت: وقتی ابو جعفر بر من فریاد کشید چنان هراسیدم که هرگز از آن بهبود نمی یابم

داود بن قاسم جعفری گفت: من به نزد حضرت جواد علیه السلام رفتم و همراهم سه نامه بی نشانی بود که -[1306]5-
برایم درآمیخته و من غمگین شده بودم. حضرت یکی از آن را برداشته و فرمود: این نامه زیاد شیبب است. سپس دومی را برداشته، فرمود: این نامه فلانی است. من بهت زده شدم. پس به من نگریسته لبخند زد. او گوید: و سیصد دینار به من داد و فرمان داد که آن را برای یکی از پسرعموهایش ببرم. و فرمود: هان او به تو خواهد گفت که مرا به کاسبی راهنمایی کن که با این ها از او کالایی بخرم. تو او را راهنمایی کن. او گوید: من به نزد او رفته، دینارها را به او دادم. به من گفت: ای ابو هاشم مرا به کاسبی راهنمایی کن که با این ها از او کالایی بخرم. گفتم: باشد. او گوید: و ساریانی با من سخن گفت که برای او با حضرت صحبت کنم تا او را به کاری از کارهایش بگمارد. من به نزد حضرت رفتم تا درباره او با ایشان صحبت کنم. دیدم ایشان و جماعتی با ایشان غذا می خوردند و نتوانستم سخنی بگویم. حضرت فرمودند: ای ابو هاشم بخور و غذا جلویم گذاشتند. سپس فرمود: بدون این که من سخنی بگویم -ای غلام به ساریانی که ابو هاشم نزد ما آورده است، بنگر و نزد خودت نگاه دار. او گوید: و روزی به همراه ایشان به بستانی رفتم و آن گاه عرض کردم: جانم فدایت! من به خوردن گل بسیار علاقه مندم. برایم در پیشگاه خداوند دعا کنید [تا از این بیماری رهایی یابم]. حضرت خاموش شد. سپس پس از چند روزی بدون پرسشی [به من] فرمود: ای ابو هاشم خداوند گل خوردن را از تو دور کرد. ابو هاشم گفت: از آن روز از چیزی به اندازه گل بدم نمی آید

محمد بن علی هاشمی گفت: من صبح عروسی حضرت جواد علیه السلام وقتی با دختر مأمون ازدواج کرد، به -[1307]6-
نزدشان رفتم -و نخستین کسی که صبح به نزدشان آمده، من بودم- و شب دوایی خورده بودم که مرا دچار تشنگی کرد

ص: ۵۱۳

و کرهت أن أدعو بالماء فنظر أبو جعفر عليه السلام في وجهي و قال: أظنك عطشانا فقلت: أجل، فقال: يا غلام أو جاريه اسقنا ماء فقلت في نفسي: الساعه يأتونه بماء يسمونه به فاغتممت لذلك فأقبل الغلام و معه الماء فتبسّم في وجهي ثم قال: يا غلام ناولني الماء، فتناول الماء فشرب ثم ناولني فشربت، ثم عطشت أيضا و کرهت أن أدعو بالماء ففعل ما فعل في الأولى، فلما جاء الغلام و معه القدر قلت في نفسي مثل ما قلت في الأولى، فتناول القدر ثم شرب فناولني و تبسّم، قال محمد بن حمزه: فقال لي هذا الهاشمي: و أنا أظنه كما يقولون

علي بن إبراهيم، عن أبيه قال- [۱۳۰۸]۷

استأذن علي أبي جعفر عليه السلام قوم من أهل النواحي من الشيعة فأذن لهم، فدخلوا فسألوه في مجلس واحد عن ثلاثين ألف مسأله فأجاب عليه السلام و له عشر سنين

علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن علي بن الحكم، عن دعبل بن علي أنه دخل علي أبي الحسن الرضا عليه - [۱۳۰۹]۸ السلام و أمر له بشيء فأخذه و لم يحمد الله، قال

فقال له: لم لم تحمد الله؟ قال: ثم دخلت بعد علي أبي جعفر عليه السلام و أمر لي بشيء فقلت: الحمد لله فقال لي: تأدبت

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن محمد بن سنان قال- [۱۳۱۰]۹

دخلت علي أبي الحسن عليه السلام فقال: يا محمد حدث؟ بأل فرج حدث فقلت: مات عمر فقال: الحمد لله، حتى أحصيت له أربعا و عشرين مره، فقلت: يا سيدي لو علمت أن هذا يسرك لجنث حافيا أعدو إليك، قال: يا محمد أو لا تدري ما قال - لعنه الله - لمحمد بن علي أبي؟ قال: قلت: لا، قال: خاطبه في شيء

ص: ۵۱۴

و دوست نداشتم آب بخواهم. که حضرت جواد علیه السلام به چهره ام نگریسته فرمودند: گمان می کنم تشنه ای؟ گفتیم: بله. پس فرمود: ای غلام (یا فرمود: ای کنیز!) ما را به آبی سیراب کن. من با خودم گفتم: اینک آبی می آورند تا با آن مسمومش کنند. پس غمگین شدم. غلام با ظرف آبی در دست پیش آمد. حضرت در چهره من لبخند زد و سپس فرمود: ای غلام آب را به من بده. آن گاه آب را گرفت و نوشید. سپس به من داد و من نوشیدم. آن گاه باز تشنه شدم و دوست نداشتم که آب بخواهم و حضرت همچون بار نخست رفتار کرد. وقتی غلام به همراه قدر آمد من با خودم همان سخن را گفتم. پس حضرت قدر را برداشته، سپس نوشید و آن گاه به من داد، لبخند زد. محمد بن حمزه گفته است: این هاشمی به من گفت: من گمان می کنم او چنان است که (شیعیان درباره اش) می گویند

علي إبراهيم از پدرش روایت کرده که گفت: گروهی از اهل ناحیه های شیعه از حضرت جواد علیه السلام اجازه - [۱۳۰۸]۷ گرفته، حضرت به ایشان اجازه داد. آن گاه وارد شده، در یک نشست از سی هزار مسأله پرسیدند و آن حضرت که ده سال داشتند، پاسخ گفت

از دعبل علی روایت شده که او به نزد حضرت رضا علیه السلام رفته، ایشان فرمود به او چیزی بدهند و او گرفته - [۱۳۰۹] ولی سپاس خدا نگفته است. او گوید: و حضرت به او فرموده: چرا خدا را سپاس نگفتی؟ او گوید: بعدها به نزد حضرت جواد علیه السلام رفتم و فرمود تا چیزی به من بدهند. آن گاه گفتم: خدا را سپاس. حضرت فرمود: یاد گرفته ای

محمد سنان گفت: به نزد حضرت ابو الحسن علیه السلام رفتم. حضرت فرمودند: ای محمد حادثه ای برای - [۱۳۱۰] خاندان فرج افتاده است؟ عرض کردم: عمر بن فرج مرده است. فرمودند: خدا را سپاس. تا بیست و چهار بار شمردم سپاس گفت. و عرض کردم: سرورم اگر می دانستم این خبر شما را شاد می کند، پیاده به سویتان می دویدم. فرمود: ای محمد مگر نمی دانی او - خدا لعنتش کند - به پدرم محمد بن علی [علیهما السلام] چه گفت؟ او گوید من عرض کردم: نه

ص: ۵۱۵

فقال: أظنك سكران فقال أبي: اللهم إن كنت تعلم أنني أمسيت لك صائماً فأذقه طعم الحرب و ذلّ الأسر، فو الله إن ذهبت الأيام حتى حرب ماله و ما كان له ثم أخذ أسيراً و هو ذا قدم مات لا رحمه الله و قد أدال الله عزّ و جلّ منه و ما زال يدبيل أوليائه من أعدائه

أحمد بن إدريس، عن محمد بن حسان، عن أبي هاشم الجعفری قال - [۱۳۱۱] ۱۰-

صليت مع أبي جعفر عليه السلام في مسجد المسيب و صلى بنا في موضع القبلة سواء و ذكر أن السدره التي في المسجد كانت يابسه، ليس عليها ورق، فدعا بماء و تهيأ تحت السدره فعاشت السدره و أورقت و حملت من عامها

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحجاج. و عمرو بن عثمان، عن رجل من أهل المدینه، عن - [۱۳۱۲] ۱۱- المطرفی قال

مضى أبو الحسن الرضا عليه السلام ولى عليه أربعة آلاف درهم، فقلت في نفسي: ذهب مالي، فأرسل إليّ أبو جعفر عليه السلام إذا كان غدا فأتني و ليكن معك ميزان و أوزان، فدخلت على أبي جعفر عليه السلام فقال لي: مضى أبو الحسن و لك عليه أربعة آلاف درهم؟ فقلت: نعم فرفع المصلى الذي كان تحته فإذا تحته دنانير فدفعها إليّ

سعد بن عبد الله و الحميري جميعاً، عن إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه عليّ، عن الحسين بن سعيد، عن محمد - [۱۳۱۳] ۱۲- بن سنان قال

قبض محمد بن عليّ و هو ابن خمس و عشرين سنة و ثلاثه أشهر و اثنى عشر يوماً، توفي يوم الثلاثاء لست خلون من ذي الحجه سنة عشرين و مائتين، عاش بعد أبيه تسعة عشر سنة إلا خمسا و عشرين يوماً

ص: ۵۱۶

فرمود: پدرم درباره چیزی با او سخن گفت. و او گفت: به گمانم مستی. پدرم فرمود: خدایا اگر می دانی که من امروز را روزه، شب کرده ام، به او مزه چپاول شدن مال و خواری اسارت را بچشان. به خدا سوگند! چند روزی نگذشت که مالش و

آنچه داشت چپاول شده، سپس اسیر گرفته شد. و در این احوال بود که مرد. خدا او را نیامرزد. و دولت را خداوند عزّتمند از او گرفت و او پیوسته اولیایش را برای نابودی دشمنانشان، یاری می دهد

ابو هاشم جعفری گفته است: با حضرت جواد علیه السلام در مسجد مسیب نماز گزاردم. و ایشان برای ما در ۱۰- [۱۳۱۱] جایگاه برابری از نظر جهت نماز گزارد. و گفتند درخت سدری که در مسجد است خشک شده و برگی ندارد. ایشان آبی خواست و زیر آن سدر وضویی گرفت پس درخت زنده شد و برگ داد و همان سال بار آورد

مطرفی گفته است: حضرت رضا علیه السلام وفات کرد و من از ایشان چهار هزار درهم می خواستم. پس با ۱۱- [۱۳۱۲] خودم گفتم: مالم رفت. حضرت جواد به دنبال فرستاد که فردا به نزد من بیا و به همراه تراز و سنگی بیاور. من به نزد حضرت رفتم. به من فرمودند: ابو الحسن [علیه السلام] وفات کرد و تو از او چهار هزار درهم طلب داری؟ عرض کردم: آری. پس جانمایی را که زیر پایش بود، بلند کرد. دینارهایی زیر آن بود که به من داد

محمد سنان گفت: حضرت محمد علی [علیهما السلام] بیست و پنج سال و سه ماه و دوازده روز داشت که ۱۲- [۱۳۱۳] درگذشت. روز سه شنبه ششم ذی حجه سال دویست و بیست وفات یافت. ایشان پس از پدر بیست و پنج روز کمتر از نوزده سال زیست

ص: ۵۱۷

باب مولد ابی الحسن علی بن محمد علیهما السلام و الرضوان ولد علیه السلام للتصف من ذی الحجه سنه اثنی عشره و مائتین

و روی آنه ولد علیه السلام فی رجب سنه اربع عشره و مائتین و مضی لأربع بقین من جمادی الآخره سنه اربع و خمسین و مائتین

و روی آنه قبض علیه السلام فی رجب سنه اربع و خمسین و مائتین و له أحد و أربعون سنه و سته أشهر

و أربعون سنه علی المولد الآخر الذی روی، و کان المتوکل أشخصه مع یحیی بن هرثمه بن أعین من المدینه إلی سرّ من رأی، فتوقی بها علیه السلام و دفن فی داره. و أمّه أم ولد یقال لها سمانه

الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد، عن الوشاء، عن خیران الأسباطی قال- [۱۳۱۴]

قدمت علی ابی الحسن علیه السلام المدینه فقال لی: ما خبر الوائق عندک؟ قلت: جعلت فداک خلّفته فی عافیه، أنا من أقرب الناس عهدا به، عهدي به منذ عشره أيام، قال: فقال لی: إن أهل المدینه یقولون: إنه مات، فلما أن قال لی: الناس، علمت أنه هو، ثم قال لی: ما فعل جعفر؟ قلت: تركته أسوأ الناس حالا فی السجن، قال: فقال: أما إنه صاحب الأمر، ما فعل أما إنه شوّم علیه، قال: ثم سکت و قال لی: لا بدّ أن: ابن الزیّات؟ قلت: جعلت فداک الناس معه و الأمر أمره، قال: فقال تجری مقادیر الله تعالی و أحكامه، یا خیران؟ مات الوائق و قد قعد المتوکل جعفر و قد قتل ابن الزیّات، فقلت: متى جعلت فداک؟ قال: بعد خروجک بستّه أيام

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن- [۱۳۱۵]۲

ص: ۵۱۸

ولادت حضرت ابو الحسن علی محمد علیهما السلام و الرضوان

حضرت هادی علیه السلام در نیمه ذی حجه سال دویست و دوازده به دنیا آمد. و روایت شده که در رجب سال دویست و چهارده متولد شده اند. و چهار روز مانده از جمادی الثانی سال دویست و پنجاه و چهار درگذشت. و روایت شده که در رجب سال دویست و پنجاه و چهار، چهل و یک سال و شش ماه داشت که درگذشت. و چهل سال بنا بر ولادتی که [در روایت دوم] ذکر شد. و متوکل او را با یحیی بن هرثمه اعین از مدینه به سامره آورد. و آن جا وفات یافته، در خانه دفن شد. و مادرش کنیزی است که به او سمانه می گفتند

خیران اسباطی گفت: در مدینه به خدمت حضرت ابو الحسن [امام هادی] علیه السلام رسیدم. به من فرمودند: [۱۳۱۴]۱- از واثق چه خبری داری؟ عرض کردم: جانم به فدایت! او را به حال تندرستی پشت سر گذاشتم. و دیدارم با او نزدیک تر از مردم دیگر است. ده روز پیش او را دیدم. او گوید حضرت به من فرمود: اهل مدینه می گویند او مرده است. چون به من فرمود که مردم [می گویند] دانستم که خود او است. سپس به من فرمود: جعفر چه کرده است؟ عرض کردم: او را بدحال ترین مردم در زندان دیدم. او گفت: حضرت فرمود: بدان که او خلیفه است. [و] پسر زیات چه می کند؟ عرض کردم: جانم فدایت! مردم با اویند و فرمان، فرمان او است. او گوید حضرت فرمود: هان این برایش شوم است. سپس ساکت شد و آنگاه فرمود: تقدیرهای خداوند والا و فرمان هایش ناچار باید تحقق یابد. ای خیران! واثق مرده، متوکل جعفر به جایش نشسته و پسر زیات کشته شده است. من عرض کردم: کی جانم به فدایت؟ فرمود: شش روز پس از خروج تو

صالح سعید گفت: به نزد حضرت هادی علیه السلام رفته، به ایشان عرض- [۱۳۱۵]۲

ص: ۵۱۹

عبد الله، عن محمد بن یحیی، عن صالح بن سعید قال

دخلت علی ابي الحسن علیه السلام فقلت له: جعلت فداک فی کلّ الامور، ارادوا إطفاء نورک و التّقصیر بک، حتّی أنزلوک هذا الخان الأشنع، خان الصّعاليک! فقال: هاهنا أنت یا ابن سعید ثمّ أوماً بیده و قال: انظر فنظرت، فإذا أنا بروضات أنقات و روضات باسرات، فیهنّ خیرات عطرات و ولدان کأنهنّ اللؤلؤ المکنون و أطیّار و ظباء و أنهار تفور، فحار بصری و حسرت عینی، فقال: حیث کنا فهذا لنا عتید، لسنا فی خان الصّعاليک

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن علی بن محمد، عن إسحاق- [۱۳۱۶]۳

الجلّاب قال

اشتریت لأبی الحسن علیه السلام غنما کثیره، فدعانی فأدخلنی من إصطبل داره إلی موضع واسع لا أعرفه، فجعلت أفرّق تلك الغنم فیمن أمرنی به، فبعث إلی ابي جعفر و إلی والدته و غیرهما ممّن أمرنی، ثمّ استأذنته فی الانصراف إلی بغداد إلی والدی و کان ذلک یوم التّرویّه، فکتب إلیّ تقیم غدا عندنا ثمّ تنصرف قال: فأقمت فلما کان یوم عرفه أقمت عنده و بتّ لیله

الأضحی فی رواق له، فلما كان فی السّحر أتانی فقال: یا إسحاق؟ قم، قال: فقمّت ففتحت عینی فإذا أنا علی بابی ببغداد قال: فدخلت علی والدی و أنا فی أصحابی، فقلت لهم: عرّفت بالعسکر و خرجت ببغداد إلى العید

علی بن محمّد، عن إبراهیم بن محمّد الطّاهریّ قال-4[۱۳۱۷]

مرض المتوکّل من خراج خرج به و أشرف منه علی الهلاک، فلم یجسر أحد أن یمسّه بحدیده، فنذرت أمّه-إن عوفی-أن تحمل إلى أبی الحسن علی بن محمّد مالا جلیلا من مالها و قال له الفتح بن خاقان: لو بعثت إلى هذا الرّجل

ص: ۵۲۰

کردم: جانم فدایت! در همه امور قصدشان خاموش کردن نور تو و خوار کردنشان است چنان که شما را در این منزل زشت، جای بیچارگان جای داده اند! فرمودند: پسر سعید! تو چنین فکر می کنی. سپس با دستش اشاره کرد، فرمود: بنگر، نگاه کردم، ناگاه خودم را در باغی دلگشا که به تازگی بار داده یافتم که در آن دخترانی زیبا و عطرزده همانند مرواریدی پنهان در صدف، کودکان و پرندگان و آهوان و نهلهایی جوشان بود. چنان که دیدگانم حیران شد و چشمانم افسوسمندانانه از دیدن بازایستاد. آن گاه حضرت فرمود: هر کجا باشیم این ها برای ما مهیا است. ما در منزل بیچارگان نیستیم

اسحاق جلاب گفته است: من برای حضرت هادی علیه السلام گوسفندان بسیاری خریدم. آن گاه مرا خواند و از ۳- [۱۳۱۶] اصطبل خانه اش به جایی وسیع برد که من آن جا را نمی شناختم. و به فرمان ایشان آن گوسفندان را برای کسانی تقسیم کردم. آن گاه برای ابو جعفر [حضرت عسکری علیه السلام] او مادرش و کسانی دیگر فرستاد که به من فرمانشان را داده بود. سپس از ایشان برای بازگشت به بغداد و به سوی پدرم اجازه خواستم. و این در روز ترویبه بود. به من نوشتند: فردا نزدمان می مانی و سپس می روی. او گوید: من ماندم و چون روز عرفه بود نزدشان بودم. و شب عید قربان را در ایوانشان خوابیدم. صبح به نزد من آمده، فرمودند: اسحاق، برخیز. او گوید: من برخاسته، چشمانم را گشودم و خود را بر در خانه ام در بغداد یافتم. او گوید: پس با یارانم به نزد پدرم رفته، به آنان گفتم: در سامره عرفه کردم و برای عید به بغداد آمدم

ابراهیم بن محمّد طاهری گفت: متوکّل از دملی که بر تنش درآمده بود بیمار شده، به مرگ نزدیک شد. و 4- [۱۳۱۷] کسی جرأت نمی کرد آهنی به بدنش نزدیک کند. مادرش نذر کرد که-اگر تندرست شود-مالی بسیار از اموال خودش برای حضرت هادی [علیه السلام] ببرد. و فتح خاقان [وزیر ترک او] گفت: اگر به سراغ این مرد بفرستی تا

ص: ۵۲۱

فسألته فإنه لا یخلو أن یرجع علیه فبعت إلیه و وصف له علّته، فردّ إلیه الرّسول بأن یؤخذ کسب الشّاه فیداف بماء ورد فیوضع علیه، فلما رجع الرّسول و أخبرهم أقبلوا یبهزون من قوله، فقال له الفتح: هو و الله أعلم بما قال و أحضر الکسب و عمل کما قال و وضع علیه فغلبه النّوم و سکن، ثمّ انفتح و خرج منه ما کان فیهِ و بشرت أمّه بعافیته، فحملت إلیه عشرة آلاف دینار تحت خاتمها، ثمّ استقلّ من علّته فسعی إلیه البطحائیّ العلویّ بأنّ أموالا تحمل إلیه و سلاحا، فقال لسعید الحاجب: اهجم علیه باللیل و خذ ما تجد عنده من الأموال و السّلاح و احمله إلیّ، قال إبراهیم بن محمّد: فقال لی سعید الحاجب: صرت إلی داره باللیل و معی سلّم فصعدت السّطح، فلما نزلت علی بعض الدّرج فی الظّلمه لم أدر کیف أصل إلی الدّار، فننادنی یا سعید! مکانک حتّی یأتوک بشمعه، فلم ألبث أن أتونی بشمعه، فنزلت فوجدته علیه

جبه صوف و قلنسوه منها و سجاده علی حصیر بین یدیه، فلم أشکّ أنّه کان یصلّی، فقال لی: دونک البیوت فدخلتها و فتشتها فلم أجد فیها شیئا و وجدت البدره فی بیته مختومه بخاتم أمّ المتوکل و کیسا مختوما و قال لی: دونک المصلّی، فرفعته فوجدت سیفا فی جفن غیر ملبّس، فأخذت ذلك و صرت إلیه، فلما نظر إلی خاتم أمّه علی البدره بعث إلیها فخرجت إلیه، فأخبرنی بعض خدم الخاصّه أنّها قالت له: کنت قد نذرت فی علّتک لما أیست منک إن عوفیت حملت إلیه من مالی عشره آلاف دینار فحملتها إلیه و هذا خاتمی علی الکیس و فتح الکیس الآخر فإذا فیہ أربعمائیه دینار فضمّ إلی البدره بدره أخرى و أمرنی بحمل ذلك إلیه فحملته و رددت السیف و الکیسین و قلت له: یا سیّدی عزّ علیّ، فقال لی: سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

ص: ۵۲۲

از او بپرسند، بعید نیست نزدش چیزی باشد که با آن کارت را بگشاید. پس به سراغ ایشان فرستاد و بیماری اش را برایشان وصف کرد. فرستاده چنین پاسخ آورد که عصاره روغن را گرفته، با گلاب بیامیزند و بر آن جا بگذارند. فرستاده که بازگشت و این خبر را داد، به مسخره کردن این سخن آغاز کردند. و فتح گفت: به خدا سوگند! او به آنچه گفته داننا تر است. عصاره روغن را آورده، چنان که فرموده بود بر آن جا گذاشتند. خواب بر او چیره گشته، آرام شد. سپس آن دمل سرباز کرده، آنچه داشت از آن بیرون آمد. به مادرش تندرستی او را مژده دادند، پس ده هزار دینار به مهر خودش را برایشان برد. وقتی متوکل، دردش کم شد، بطحایی علوی برایش سخن چینی کرد که [شیعیان] اموال و سلاح به نزد او می برند. پس او به سعید دربان گفت: شبانه به او یورش برده، آنچه از اموال و سلاح نزدش می یابی، بردار و به نزد من بیاور. ابراهیم محمد گفته است: سعید دربان به من گفت: من شبانه به خانه اش رفتم. همراه نردبانی بود. با آن بر بام برآمدم. چون در تاریکی چند پله پایین آمدم ندانستم چگونه به خانه بروم. که ناگاه او مرا صدا زد: ای سعید! بایست تا برایت شمعی بیاورند. چیزی نگذشت که شمعی برایم آوردند. پایین آمدم و او را دیدم که جبه و کلاهی پشمین در بر و سجاده ای بر حصیر پیشاپیش او است. در این که نماز می گزارده است، تردید نکردم. به من فرمود: اتاق ها را بگرد. من داخل شده، آن ها را جستجو کرده، چیزی در آن ها نیافتم. و در خانه اش همیانی مهرشده به مهر مادر متوکل و کیسه سربه مهر دیگری یافتم. به من فرمود: جانماز را بگرد. آن را بالا زده، شمشیری در غلافی ساده یافتم. آن ها را برداشته، به سوی متوکل رفتم. چون بر همیان، مهر مادرش را دید، به سراغ او فرستاد. و او به نزدش آمد. یکی از خادمان مخصوص به من گفت: که او به متوکل گفت: چون در بیماری ات ناامید شدم نذر کردم که اگر تندرست شوی از مال خودم ده هزار دینار برای ایشان ببرم. و برایش بردم. و این مهر من بر این کیسه است. او کیسه دیگر را گشود. چهارصد دینار هم در آن بود. آن گاه همیانی دیگر به آن ها ضمیمه کرد و به من فرمان داد تا آن ها را برای او ببرم. من آن را برده، شمشیر و دو همیان را بازگرداندم و گفتم: سرورم این بر من ناگوار بود. به من فرمود: کسانی که ستم کردند به زودی خواهند دانست که بازگشت شان به کجا [است. اشعراء (۲۶): ۲۲۷]

ص: ۵۲۳

الحسین بن محمد، عن المعلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن علي بن محمد النوفلي قال-5 [۱۳۱۸]

قال لی محمد بن الفرّج: إنّ أبا الحسن علیه السّلام کتب إلیه یا محمد! أجمع أمرک و خذ حذرک، قال: فأنا فی جمع أمری أو ألیس أدری ما کتب إلیّ حتّی ورد علیّ رسول حملنی من مصر مقیداً و ضرب علی کلّ ما أملك و کنت فی السّجن ثمان

سنین، ثم ورد علیّ منه فی السّجن کتاب فیهِ: یا محمّد لا تنزل فی ناحیه الجانب الغربیّ، فقرأت الكتاب فقلت: یکتب إلیّ بهذا و أنا فی السّجن، إنّ هذا لعجب، فما مکثت أن خلّی عنّی و الحمد لله. قال: و کتب إلیه محمّد بن الفرّج یسأله عن ضیاعه، فکتب إلیه سوف تردّ علیک و ما یضّرک أن لا تردّ علیک، فلما شخص محمّد بن الفرّج إلی العسکر کتب إلیه برّد ضیاعه و مات قبل ذلك، قال: و کتب أحمد بن الخضیب إلی محمّد بن الفرّج یسأله الخروج إلی العسکر، فکتب إلی أبی الحسن علیه السّلام یشاوره، فکتب إلیه: اخرج فإنّ فیهِ فرجک إن شاء الله تعالی، فخرج: فلم یلبث إلاّ یسیرا حتّی مات.

الحسین بن محمّد، عن رجل، عن أحمد بن محمّد قال: أخبرنی أبو یعقوب قال-6[۱۳۱۹]

رأیته-یعنی محمّدا-قبل موته بالعسکر فی عشیّه و قد استقبل أبی الحسن علیه السّلام فنظر إلیه و اعتلّ من غد، فدخلت إلیه عائدا بعد آیام من علّته و قد ثقل، فأخبرنی أنّه بعث إلیه بثوب فأخذه و أدرجه و وضعه تحت رأسه، قال: فکفّن فیهِ. قال أحمد. قال أبو یعقوب: رأیت أبی الحسن علیه السّلام مع ابن الخضیب: فقال له: ابن الخضیب سر جعلت فداک فقال له أنت المقدّم فما لبث إلاّ أربعة آیام حتّی وضع الدّهق علی ساق ابن الخضیب ثمّ نعی قال: روی عنه حین ألحّ

ص: ۵۲۴

علی بن محمّد نوفلی گفته است: محمّد فرج به من گفت که حضرت هادی علیه السّلام به او نوشته است: ای-5[۱۳۱۸] محمّد! امورت را جمع کن و مواظب خودت باش. او گوید: من به جمع کردن امورم پرداختم ولی نمی دانستم که مقصودشان چیست. تا فرستاده ای آمد و مرا دست بسته از شهر بیرون برده، دارایی هایم را توقیف کرد. و هشت سال در زندان ماندم. سپس در زندان نامه ای از ایشان به من رسید که: ای محمّد! در ناحیه سمت غربی فرود نیا. من نامه را خوانده، با خودم گفتم: درحالی که من در زندانم این نامه را برای من می نویسد. این شگفت آور است. خدا را سپاس چیزی نگذشت که مرا رها کردند. و او گوید: و محمّد فرج به ایشان نامه نوشت و درباره دارایی هایم پرسید. حضرت به ایشان نوشت: آن ها را به تو باز خواهند گرداند. و بازگرداندنشان به تو زبانی نمی رساند. چون محمّد فرج به سوی سامره رفت، بازگرداندن دارایی هایم را برای او نوشتند ولی او پیش از دریافت آن درگذشته بود. او گوید: و احمد خضیب به محمّد فرج نامه نوشته، از او خواست به سامره برود. او به حضرت هادی علیه السّلام نامه نوشته، از ایشان مشورت خواست. و حضرت به او نوشت: برو ان شاء الله گشایش تو در آن است. او رفت و اندکی نگذشت که مرد

ابو یعقوب گفته است: او را-مقصودش محمّد فرج است-پیش از مرگش، شامگاهی در سامره دیدم که به دیدار-6[۱۳۱۹] حضرت هادی علیه السّلام رفته بود. حضرت به او نگریست و او فردا بیمار شد. پس از چند روز از بیماری اش به نزدش بازگشتم. بدتر شده بود. به من گفت: حضرت پارچه ای برایش فرستاده و او آن را پیچیده و زیر سرش گذاشته است. او گوید: و در همان پارچه کفن شد. احمد گفته است: ابو یعقوب گفت: حضرت هادی علیه السّلام را همراه پسر خضیب دیدم که پسر خضیب به ایشان گفت: برو جانم فدایت. و حضرت به او فرمود: تو مقدّم هستی. و چهار روز نگذشت که زنجیر و ابزار شکنجه بر پای پسر خضیب بستند و سپس خبر مرگش رسید. او گفت: و از او روایت شده که وقتی پسر خضیب درباره خانه ای که از ایشان می خواسته، پافشاری کرده است،

ص: ۵۲۵

علیه ابن الخضیب فی الدار الّتی یطلبها منه، بعث إلیه لأقعدنّ بک من الله عزّ و جلّ مقعدا لا یبقی لک باقیه، فأخذہ الله عزّ و جلّ فی تلك الاّیام

محمد بن یحیی، عن بعض أصحابنا قال- [۱۳۲۰]

أخذت نسخه کتاب المتوکّل إلی أبی الحسن الثّالث علیه السّلام من یحیی بن هرثمه فی سنه ثلاث و أربعین و مائتین و هذه نسخه: بسم الله الرحمن الرحیم أمّا بعد فإنّ أمیر المؤمنین عارف بقدرک، راع لقرابتک، موجب لحقّک، یقدّر من الأمور فیک و فی أهل بیتک ما أصلح الله به حالک و حالهم و ثبت به عزّک و عزّهم و أدخل الیمن و الأمن علیک و علیهم، یتبغی بذلك رضاء ربّه و أداء ما افترض علیه فیک و فیهم و قد رأى أمیر المؤمنین صرف عبد الله بن محمد عمّا کان یتولّاه من الحرب و الصّلاه بمدینه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم إذ کان علی ما ذكرت من جهالته بحقّک و استخفافه بقدرک و عندنا ما قرفک به و نسبک إلیه من الأمر الّذی قد علم أمیر المؤمنین براءتک منه و صدق نیّتک فی ترک محاولته و أنّک لم تؤهّل نفسك له و قد ولیّ أمیر المؤمنین ما کان یلی من ذلك محمد بن الفضل و أمره بإکرامک و تبجیلک و الانتهاء إلی أمرک و رأیک و التّقرّب إلی الله و إلی أمیر المؤمنین بذلك، و أمیر المؤمنین مشتاق إلیک یحبّ إحداث العهد بک و النّظر إلیک، فإنّ نشطت لزیارته و المقام قبله ما رأیت شخصت و من أحببت من أهل بیتک و موالیک و حشمک علی مهله و طمأنینه، ترحل إذا شئت و تنزل إذا شئت و تسیر کیف شئت و إن أحببت أن یكون یحیی بن هرثمه مولیّ أمیر المؤمنین و من معه من الجند مشیّیین لک، یرحلون برحیلک و یسیرون بسیرک و الأمر فی ذلك إلیک حتّی توافی أمیر المؤمنین فما أحد من إخوته و ولده و أهل بیته و خاصّته ألطف منه منزله و لا أحمد له أثره و لا هو

ص: ۵۲۶

حضرت به او پیغام فرستاده که تو را از سوی خداوند عزّتمند به قرارگاهی بنشانم که برایت چیزی باقی نماند. و خداوند شکوهمند او را در همان روزها گرفتار ساخت

یکی از اصحابمان گفته است: من نسخه ای از نامه متوکّل به حضرت ابو الحسن سوم (هادی) علیه السّلام را در [۱۳۲۰] سال دویست و چهل و سه از یحیای هرثمه گرفتم. و این همان نسخه است: به نام خداوند بخشاینده مهربان. و سپس، همانا امیر مؤمنین قدرت را می شناسد و خویشاوندی ات را رعایت کرده، حقّت را لازم می داند. درباره تو و خاندانت، آنچه را خداوند به وسیله آن حال تو و آنان را نیکو می کند. و عزّت تو و آنان را استوار کرده، برکت و ایمنی برای تو و آنان می آورد، فراهم می کند. و با آن خشنودی پروردگارش و ادای آنچه را او درباره تو و آنان بر او واجب کرده، می خواهد. نظر امیر مؤمنین عزل عبد الله محمد از ولایت جنگ و نماز مدینه رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- است؛ زیرا چنان که گفته بودی حقّتان را نمی شناسد و قدرتان را خوار می شمرد و نزد ما تو را به چیزی متهم کرده است که امیر مؤمنین دوری تو از آن و نیّت درستت در ترک وعده با او را می داند. و این که خودت را سزاوارش نمی دانستی. و اینک امیر مؤمنین به دنبال او به محمد فضل ولایت داده است و او را به گرامیداشت و بزرگداشت تو و رسیدن به کار و نظرتان و به وسیله آن تقرّب به خدا و به امیر مؤمنین فرمان داده است. و امیر مؤمنین مشتاق دیدار تو است و دوست دارد تو را ببیند. تو هم اگر دیدی برای دیدار او و ماندن نزدش کوشیدی، در فرصت و آرامش، خودت و کسانی از خاندان و غلامان و اطرافیان بیرون بیاید [که هرگاه خواستی، سوار شوی و هرگاه خواستی، فرود آیی و هرطور خواستی راه بیمایی]. او اگر دوست داشتی یحیای هرثمه غلام امیر مؤمنین و سربازانش تو را همراهی کنند. با سوار شدن تو سوار شوند و با راه افتادن

شما به راه افتند. این موضوع به اختیار تو است تا به امیر مؤمنین برسی. که کسی از برادران و فرزندان و خاندان و برجستگانش منزلتی مهربان تر از او و فضیلتی ستوده تر نزد او ندارند

ص: ۵۲۷

لهم أنظر و عليهم أشفق و بهم أبرّ و إليهم أسكن منه إليك إن شاء الله تعالى و السلام عليك و رحمه الله و بركاته؛ و كتب إبراهيم بن العباس و صلى الله على محمد و آله و سلم

:الحسين بن الحسن الحسنی قال- [۱۳۲۱]۸

حدّثنی أبو الطّیب المثنیّ یعقوب بن یاسر قال: کان المتوکّل یقول: و یحکم قد أعیانی أمر ابن الرّضا، أبی أن یشرب معی أو ینادمنی أو أجد منه فرصه فی هذا، فقالوا له: فإن لم تجد منه فهذا أخوه موسى قصّاف عزّاف یأکل و یشرب و یتعشق، قال: ابعثوا إلیه فجیئوا به حتّی نموه به علی النّاس و نقول ابن الرّضا، فکتب إلیه و أشخص مکرّما و تلقاه جمیع بنی هاشم و القوّد و النّاس علی أنّه إذا وافی أقطعه قطیعه و بنی له فیها و حول الخمارین و القیان إلیه و وصله و برّه و جعل له منزلا سرّیا حتّی یزوره هو فیها، فلما وافی موسى تلقاه أبو الحسن فی قنطره و صیف و هو موضع تتلقّی فیها القادمون، فسلمّ علیه و وقاه حقّه، ثمّ قال له: إنّ هذا الرّجل قد أحضرک لیهتکک و یضع منک فلا تقرّ له أنّک شربت نبیذا قطّ، فقال له موسى: فإذا کان دعانی لهذا فما حیلتی؟ قال: فلا تضع من قدرک و لا تفعل فإنّما أراد هتکک فأبی علیه فکرّر علیه فلما رأى أنّه لا یجیب قال أما إنّ هذا مجلس لا تجمع أنت و هو علیه أبدا، فأقام ثلاث سنین، ینکر کلّ یوم فیقال له: قد تشاغل الیوم فرح، فیروح فیقال: قد سکر فینکر، فینکر فیقال: شرب دواء، فما زال علی هذا ثلاث سنین حتّی قتل المتوکّل و لم یجتمع معه علیه.

:بعض أصحابنا، عن محمد بن علیّ قال: أخبرنی زید بن علیّ بن الحسین بن زید قال- [۱۳۲۲]۹

ص: ۵۲۸

و او در برابر تو به آنان یاورتر و دلسوزتر و نیک تر و مطمئن تر نیست. اگر خداوند فرازند خواهد. و سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو. نوشت آن را ابراهیم عباس. و درود و سلام خداوند بر محمد و خاندانش

ابو طیب مثنیّ یعقوب یاسر گفته است: متوکّل می گفت: وای بر شما کار پسر رضا [حضرت هادی علیه - [۱۳۲۱]۸] السلام] مرا خسته کرد. از نوشیدن با من یا همنشینی با من سرباز زد تا در این باره از او فرصتی بیابم. به او گفتند: اگر از او فرصتی نیافتی برادرش موسی [مبرقع] هست که اهل بازی و ساز و آواز است. می خورد و می نوشد و عشق بازی می کند. گفت: دنبالش بفرستید و او را بیاورید تا او را در نظرم مردم به جای ابن الرضا جلوه داده، بگوییم پسر رضا همین است. پس به او نامه نوشت و محترمانه حرکتش داده، همه بنی هاشم و سرداران و مردم به دیدارش رفتند بنابراین وقتی که به سامره رسید زمینی به او داده، ساختمانش کند و می فروشان و دختران آوازه خوان برایش بیاورد، او را حسابی تحویل بگیرد و کند و برایش منزلی بزرگ و دلگشا قرار دهد تا او را در آن جا دیدار کند. چون موسی رسید، حضرت هادی [علیه السلام] در پل و صیف، جایی که پیشوازان به دیدار او می آمدند، او را دیده، سلام داد و حقش را ادا کرده، فرمود: این مرد تو را خواسته تا رسوا و خوارت کند. هرگز به او اقرار نکن که شراب نوشیده ای. موسی گفت: اگر مرا به آن دعوت کرد چاره ام

چيست؟ فرمود: قدر خود را خوار نکن و نخور. که او رسوایی ات را می خواهد. او سرباز زد. حضرت تکرار کرد. و چون دید او نمی پذیرد، فرمود: بدان این مجلسی است که تو و او هرگز گرد هم نمی آید. او سه سال ماند. هرروز صبح زود می رفت. به او می گفتند: امروز کار دارد، برو شب بیا او شب می آمد، می گفتند: او مست کرده است. صبح زود بیا. صبح می آمد، می گفتند: [شب]دوا خورده است. و سه سال پیوسته بر این شیوه بود تا متوکل کشته شد و در یک مجلس گرد هم نیامدند.

محمد علی گفته است: زید علی به من گفت: من بیمار شدم و طبیب-۹ [۱۳۲۲]

ص: ۵۲۹

مرضت فدخل الطیب علی لیلا فوصف لی دواء للیل آخذہ کذا و کذا یوما فلم یمکنی، فلم یخرج الطیب من الباب حتی ورد علی نصر بقاروره فیها ذلک الدواء بعینه فقال لی: أبو الحسن یقرئک السّلام و یقول لک خذ هذا الدّواء کذا و کذا یوما فأخذته فشربته فبرأت، قال محمد بن علی: قال لی زید بن علی: یأبی الطّاعن این الغلاء عن هذا الحدیث

باب مولد أبی محمد الحسن بن علیّ علیهما السّلام ولد علیه السّلام فی شهر رمضان [و فی نسخه آخری فی شهر ربیع الآخر] سنه اثنتین و ثلاثین و مائتین. و قبض علیه السّلام یوم الجمعه لثمان لیال خلون من شهر ربیع الأوّل سنه ستین و مائتین و هو ابن ثمان و عشرين سنه و دفن فی داره فی البیت الذی دفن فیہ أبوه بسرّ من رأی و أمّه أمّ ولد یقال لها: [حدیث او قیل سوسن

:الحسین بن محمد الأشعریّ و محمد بن یحیی و غیرهما قالوا-۱ [۱۳۲۳]

کان أحمد بن عبید الله بن خاقان علی الضیاع و الخراج بقمّ فجری فی مجلسه یوما ذکر العلویّه و مذاهبهم و کان شدید النّصب فقال: ما رأیت و لا عرفت بسرّ من رأی رجلا من العلویّه مثل الحسن بن علیّ بن محمد بن الرّضا فی هدیة و سکونه و عفافه و نبله و کرمه عند أهل بیته و بنی هاشم و تقدیمهم إیّاه علی ذوی السنّ منهم و الخطر و كذلك القوّاد و الوزراء و عامّه النّاس، فإنّی کنت یوما قائما علی رأس أبی و هو یوم مجلسه للنّاس إذ دخل علیه حجّابه فقالوا: أبو محمد ابن الرّضا بالباب، فقال بصوت عال: ائذنوا له، فتعجّبت ممّا سمعت منهم أنّهم جسروا یکتون رجلا علی أبی بحضرته و لم یکن

عنده إلاّ خلیفه أو ولیّ عهد أو من أمر السّطان أن یکنی، فدخل رجل

ص: ۵۳۰

شبانہ به نزد آمد و برایم دوایی را وصف کرد که همان شب بگیرم و چند روزی داشته باشم. این برایم دشوار آمد. هنوز طبیب از در بیرون نرفته بود که نصر با شیشه ای که همان دوا در آن بود به نزد آمد و به من گفت: ابو الحسن [علیه السّلام] به تو سلام رساند و فرمود: این دوا را بگیر و همان چند روز داشته باش. من آن را گرفته، نوشیدم و از آن بهبود یافتم. محمد علی گفته است: زید علی به من گفت: عیب گیران [این ها] را نمی پذیرند. کجا هستند غالیان که این حدیث را بشنوند

ولادت ابو محمد حسن بن علی علیهما السّلام

حضرت حسن عسکری علیه السلام در ماه رمضان [او در نسخه دیگر در ماه ربیع الآخر] سال دویست و سی و دو به دنیا آمد و روز جمعه، هشت شب گذشته از ربیع الاول سال دویست و شصت، بیست و هشت ساله بود که وفات یافته، در اتاقش دفن شد، در خانه ای در سامره که پدرش در آن دفن شده بود. و مادرش کنیزی است که به او حدیث می گفتند. [و سوسن نیز گفته شده است]

حسین احمد اشعری و محمد یحیی و جز آن دو گفته اند: احمد بن عبید الله خاقان گماشته بر املاک و مالیات - [۱۳۲۳] قم بود. روزی در مجلس او از علویان و مذهبشان سخن به میان آمد و او سخت ناصبی بود. پس گفت: من در سامره در روش و وقار و پاکی و بزرگی و بزرگواری از علویان مردی مانند حسن بن علی بن محمد بن رضا در نزد خاندانش و بنی هاشم و همچنین سرداران و وزیران و عموم مردم ندیدم و نشناختم که او را بر سالخوردگان و صاحبان منزلتشان مقدم بدانند. من روزی پشت سر پدرم ایستاده بودم و آن روزی بود که برای کارهای مردم می نشست که ناگاه دربانان به نزدش آمده، گفتند: ابو محمد، ابن الرضا بر در است. پدرم به صدای بلندی گفت: به او اجازه دهید. و من در شگفت شدم از این که شنیدم آنان جسارت کرده، نزد پدرم مردی را با کنیه نام بردند. درحالی که نزد او از کسی جز خلیفه یا ولی عهد یا کسی که خلیفه فرمان داده بود، با کنیه نام برده نمی شد.

ص: ۵۳۱

أسمر، حسن القامه، جمیل الوجه، جید البدن، حدث السنّ، له جلاله و هیبه، فلما نظر إليه أبی قام یمشی إليه خطی و لا أعلمه فعل هذا بأحد من بنی هاشم و القواد، فلما دنا منه عانقه و قبل وجهه و صدره و أخذ بیده و أجلسه علی مصلاه الّذی کان علیه و جلس إلى جنبه مقبلا علیه بوجهه و جعل یکلمه و یفدیه بنفسه و أنا متعجب ممّا أرى منه إذ دخل [علیه] الحاجب فقال: الموقّق قد جاء و کان الموقّق إذا دخل علی أبی تقدّم حجّابه و خاصّه قواده، فقاموا بین مجلس أبی و بین باب الدّار سمّاطین إلى أن یدخل و یدخل فلم یزل أبی مقبلا علی أبی محمد یحدّثه حتّی نظر إلى غلمان الخاصّه فقال حینئذ إذا شئت جعلنی الله فداک، ثمّ قال لحجّابه: خذوا به خلف السّمّاطین حتّی لا یراه هذا- یعنی الموقّق- فقام و قام أبی و عانقه و مضی، فقلت لحجّاب أبی و غلمانه: ویلکم من هذا الّذی کنتیموه علی أبی و فعل، به أبی هذا الفعل فقالوا: هذا علویّ یرى له الحسن بن علیّ یرى بابن الرضا فازددت تعجّبا و لم أزل یومی ذلك قلنا متفکّرا فی أمره و أمر أبی و ما رأیت فیہ حتّی کان اللیل و کانت عادته أن یرى العتمه ثمّ یجلس فینظر فیما یحتاج إليه من المؤامرات و ما یرفعه إلى السّلطان، فلما صلیّ و جلس، جئت فجلست بین یدیه و لیس عنده أحد فقال لی: یا أحمد لک حاجه؟ قلت: نعم یا أبه فإنّ أذنت لی سألتک عنها؟ فقال: قد أذنت لک یا بنی فقل ما أحببت، قلت: یا أبه من الرّجل الّذی رأیتک بالغداه فعلت به ما فعلت من الإجلال و الکرامه و التّبجیل و فدیته بنفسک و أبویک؟ فقال: یا بنی ذاک إمام الرّافضه، ذاک الحسن بن علیّ المعروف بابن الرضا، فسکت ساعه، ثمّ قال: یا بنی لو زالت الإمامه عن خلفاء بنی العباس

ص: ۵۳۲

آن گاه مردی گندمگون، نیکوقامت، زیبارو، خوش اندام، تازه جوان آمد که جلالت و هیبتی داشت. پدرم وقتی نگاهش به او افتاد، برخاسته، چند قدمی به سویش رفت. درحالی که فکر نمی کنم با کسی از بنی هاشم و سرداران چنین کند. و چون به نزدیک او رسید، معانقه کرده، چهره و سینه اش را بوسیده، دستش را گرفته، او را بر نمازگاه مخصوص خویش نشانند و خودش در کنار او با همه صورت به او رو کرده، نشست و به سخن گفتن با او و فدا کردن جانش برای او آغاز کرد. من از

آنچه از او می دیدم شگفت زده بودم که ناگاه دربان آمده، گفت: موفق [برادر خلیفه] آمده است. و وقتی موفق به نزد پدرم می آمد، دربانان و سرداران ویژه اش آمده، میان جایگاه پدرم و در خانه به صف می ایستادند تا او داخل شده، سپس خارج شود. ولی هنوز پدرم رو به ابو محمد [علیه السلام] داشت و سخن می گفت تا نگاهش به غلامان ویژه افتاد. در این هنگام گفت: خداوند مرا فدای شما کند اگر خواستید امی توانید تشریف ببرید! سپس به دربانانش گفت: ایشان را از پشت صف ببرید تا این- و مقصودش موفق بود-ایشان را نبیند. پس او برخاست و پدرم برخاسته، با او معانقه کرد و رفت. آن گاه من به دربانان و غلامان پدرم گفتم: وای بر شما این که بود که نزد پدرم از او با کنیه یاد کردید و پدرم با او چنین کرد؟! آنان گفتند: او از علویان است که حسن بن علی نام دارد و به ابن الرضا معروف است. و بر شگفتی ام افزوده شد. آن روز پیوسته نگران بودم و درباره او و کار پدرم و آنچه دیدم اندیشناک بودم تا شب شد. و عادت او این بود که نماز عشا را بگذارد و بنشیند تا ببیند در چه چیزهایی به مشورت نیاز دارد و چه چیزهایی را باید نزد سلطان مطرح کند. چون نماز خواند و نشست من رفتم و جلویش نشستم و کسی نزدش نبود. به من گفت: احمد کاری داری؟ گفتم: بله، پدر جان اگر اجازه دهی از آن بپرسم؟ گفت: پسرم به تو اجازه دادم که آنچه دوست داری بگویی. گفتم: پدر جان این مرد که بود که امروز صبح او را دیدم و شما چنان بزرگداشت و نیکی با او کرده، خود و پدر و مادرت را فدایش کردی؟ گفت: پسرم او امام رافضیان است. او حسن بن علی معروف به ابن رضا است. آن گاه ساعتی خاموش شد و سپس گفت: پسرم اگر پیشوایی از خلفای بنی عباس جدا شود

ص: ۵۳۳

ما استحقّها أحد من بنی هاشم غیر هذا و إنّ هذا لیستحقّها فی فضله و عفاة و هدیه و صیانتہ و زهدہ و عبادتہ و جمیل أخلاقہ و صلاحہ و لو رأیت أباه رأیت رجلاً جزلاً، نبیلاً، فاضلاً، فازددت قلقاً و تفکراً و غیظاً علی أبی و ما سمعت منه و استزدتہ فی فعلہ و قوله فیہ ما قال، فلم یکن لی همّ بعد ذلك إلاّ السّؤال عن خبره و البحث عن أمره فما سألت أحدا من بنی هاشم و القوادم و الكتّاب و القضاة و الفقهاء و سائر الناس إلاّ وجدتہ عنده فی غایه الإجلال و الإعظام و المحلّ الرفیع و القول الجمیل و التّقدیم له علی جمیع أهل بیته و مشایخه فعظم قدره عندی إذ لم أر له ولیاً و لا عدواً إلاّ و هو یحسن القول فیہ و الثّناء علیہ، فقال له بعض من حضر مجلسه من الأشعریّین: یا أبا بکر فما خبر أخیه جعفر؟ فقال: و من جعفر فتسأل عن خبره أو یقرن بالحسن جعفر معلن الفسق فاجر ماجن شریب للخمر أقلّ من رأیتہ من الرجال و أہتکهم لنفسه، خفیف، قلیل فی نفسه و لقد ورد علی السّلطان و أصحابه فی وقت وفاه الحسن بن علی ما تعجّبت منه و ما ظننت أنّه یكون و ذلك أنّه لما اعتلّ بعث إلى أبی أن ابن الرضا قد اعتلّ فركب من ساعتہ فبادر إلى دار الخلافہ ثمّ رجع مستعجلاً و معه خمسہ من خدم أمير المؤمنین کلّهم من ثقاته و خاصّته فیہم تحریر، فأمرهم بلزوم دار الحسن و تعرفّ خبره و حاله و بعث إلى نفر من المتطبّیین فأمرهم بالاختلاف إلیه و تعاهده صباحاً و مساءً، فلما کان بعد ذلك بیومین أو ثلاثه أخبر أنّه قد ضعف، فأمر المتطبّیین بلزوم داره و بعث إلى قاضی القضاة فأحضره مجلسه و أمره أن یختار من أصحابه عشره ممّن یوثق به فی دینہ و أمانتہ و ورعه فأحضرهم، فبعث بهم إلى دار الحسن و أمرهم

ص: ۵۳۴

از میان بنی هاشم کسی جز او سزاوار آن نیست. و این مرد به جهت فضیلت و پاکی و هدایتگری و پرهیزگاری و پارسایی و عبادت و اخلاق نیکو و شایستگی اش سزاوار آن است. و اگر پدرش را می دیدی او را مردی اصیل و نجیب و بافضیلت می یافتی. نگرانی و اندیشه و خشمم بر پدر و آنچه از او شنیدم افزون تر شد. و آنچه را درباره شیوه و گفتار او گفته بود زیاده

دانستم. پس از آن من قصدی جز پرسش درباره او و جستجو از کارش نداشتم. درباره اش از بنی هاشم و سرداران و کاتبان و قاضیان و فقیهان و مردم دیگر نپرسیدم جز این که او را در نزدشان در نهایت جلالت و بزرگی و جایگاه بلند با گفتن سخنان زیبا و جلو انداختن او بر همه خاندانش و بزرگانیش یافتیم. پس قدرش نزد من بزرگ گشت زیرا برایش دوست و دشمنی ندیدم جز این که درباره اش سخنان نیکو گفته، ستایش اش کرد. یکی از اشعریان حاضر در جلسه به او گفت: ای ابو بکر و از برادرش جعفر چه خبر داری؟ گفت: جعفر کیست که درباره اش پرسشی شود یا با حسن همسان گردد. جعفری که آشکارا فسق می کند و فاجر و بی آبرو و دایم الخمر است. پست ترین مردی که دیده ام. رسواگر خویشتن و سبک و کم مایه. و در هنگام وفات حسن بن علی [علیهما السلام] بر سلطان و یارانش چیزی روی داد که من در شگفت شدم و گمان نمی کردم چنین شود و آن، این است که وقتی او بیمار شد، سراغ پدرم فرستاد که ابن الرضا بیمار شده است. پدرم همان ساعت سوار شده، به دار الخلافه رفت، سپس به شتاب، با پنج تن از خادمان مورد اعتماد امیر مؤمنین و از جمله نحریر بازگشت. سپس به آنان دستور داد در کنار حسن باشند و از حال و روزش باخبر شوند و سراغ چند طبیب فرستاد و به آنان دستور داد به نزد او رفت و آمد کنند و صبح و شام با او باشند. چون دو سه روز گذشت خبر رسید که او ناتوان شده است. پس به طبیبان دستور داد در خانه او بمانند و به سراغ قاضی القضاة فرستاده، او را به مجلس اش احضار کرد و دستور داد تا ده تن از کسانی را که در دین و امانتداری و پرهیزگاری مورد اعتمادند برگزیده، به خانه حسن بروند. شب و روز آن جا باشند

ص: ۵۳۵

بلزومه لیلا و نهارا فلم یزالوا هناك حتی توقی علیه السلام فصارت سر من رأی ضجه واحده و بعث السلطان إلى داره من فتشها و فتش حجرها و ختم علی جمیع ما فیها و طلبوا أثر ولده و جاءوا بنساء یعرفن الحمل، فدخلن إلى جواریه ینظرن إلیهن فذكر بعضهن أن هناك جاریه بها حمل فجعلت فی حجره و وكل بها نحریر الخادم و أصحابه و نسوه معهم، ثم أخذوا بعد ذلك فی تھیئته و عطلت الأسواق و ركبت بنو هاشم و القواد و أبی و سائر الناس إلى جنازته، فكانت سر من رأی یومئذ شبیهها بالقیامه فلما فرغوا من تھیئته بعث السلطان إلى أبی عیسی بن المتوکل فأمره بالصلاه علیه، فلما وضعت الجنازه للصلاه علیه دنا أبو عیسی منه فكشف عن وجهه فعرضه علی بنی هاشم من العلویه و العباسیه و القواد و الكتاب و القضاة و المعدلین و قال: هذا الحسن بن علی بن محمد بن الرضا مات حتف أنفه علی فراشه حضره من حضره من خدم امیر المؤمنین و ثقاته فلان و فلان و من القضاة فلان و فلان و من المتطببین فلان و فلان، ثم غطی وجهه و أمر بحمله فحمل من وسط داره و دفن فی البیت الذی دفن فیہ أبوه فلما دفن أخذ السلطان و الناس فی طلب ولده و كثر التفتیش فی المنازل و الدور و توقفوا عن قسمه میراثه و لم یزل الذین وکلوا بحفظ الجاریه التي توهم علیها الحمل لازمین حتی تبین بطلان الحمل فلما بطل الحمل عنهن قسم میراثه بین أمه و أخیه جعفر و ادعت أمه وصیته و ثبت ذلك عند القاضی، و السلطان علی ذلك یطلب أثر ولده. فجاء جعفر بعد ذلك إلى أبی فقال: اجعل لی مرتبه أخی و أوصل إلیک فی کل سنه عشرين ألف دینار، فزبره أبی و أسمعته و قال له: یا أحمق السلطان جرد سیفه فی الذین زعموا

ص: ۵۳۶

و آنان پیوسته آن جا بودند تا او علیه السلام وفات یافت. پس سامره یکپارچه ناله شد. سلطان کسانی را به خانه اش فرستاد تا آن جا و اتاق هایش را جستجو کرده، و بر همه آنچه در آن جا است مهر بزنند. و اثری از فرزندش بیابند. و زنانی را آوردند تا حامله را بشناسند. آنان به نزد کنیزانش رفتند تا آنان را بازرسی کنند. یکی از آنان گفت که این جا یک کنیز

حامله است. او را در اتاقی قرار داده، نحریب خادم و یارانش و زنانی را بر او گماشتند. و پس از آن به تجهیز آن حضرت آغاز کردند. بازارها بسته شد و بنی هاشم و سرداران و پدرم و دیگر مردم پیکرش را تشییع کردند. آن روز سامره همچون قیامت شده بود. پس چون تجهیزش را به پایان بردند سلطان به نزد ابو عیسی پسر متوکل فرستاد و او را به نماز بر او دستور داد. چون پیکرش برای نماز بر زمین گذاشته شد، ابو عیسی به او نزدیک شده، رویش را گشود و به بنی هاشم از علوی و عباسی و سرداران و کاتبان و قاضیان و معتمدان نشان داده، گفت: این حسن بن علی بن محمد بن رضا است که به اجل خود بر بسترش درگذشته و از خادمان امیر مؤمنین و کسان مورد اعتمادش فلان و فلان و از قاضیان فلان و فلان و از پزشکان فلان و فلان در نزدش حاضر بوده اند. سپس رویش را پوشاند و دستور داد او را بردارند. آن گاه او را از میان اتاق برداشته، در خانه ای که پدرش در آن دفن شده بود، دفن کردند. و چون دفن شد سلطان و مردم به جستجوی فرزندش آغاز کردند. و بسیار جستجو کرده، از تقسیم میراثش بازایستادند. و کسانی که بر کنیز مظنون به حاملگی گماشته شده بودند، همراه او بودند تا روشن شد که او حامله نیست. پس از روشن شدن این موضوع میراثش میان مادر و برادرش جعفر تقسیم شد. مادرش ادعا کرد که به او وصیت شده و نزد قاضی هم ثابت شد ولی سلطان با این حال در جستجوی اثری از فرزندش بود. سپس جعفر به نزد پدرم آمد و گفت: مقام برادرم را به من واگذار تا من هر سال بیست هزار دینار برایت برسانم. پدرم سخت بر او تاخت و تندی کرد و گفت: ای احمق! سلطان به روی کسانی که گمان می کردند پدر و برادرت امام هستند، شمشیر کشید تا آنان را از آن باور بازگرداند، نتوانست

ص: ۵۳۷

أَنَّ أَبَاكَ وَأَخَاكَ أُمَّةَ لِيرْدَهَمٍ عَنِ ذَلِكِ، فَلَمْ يَتَّهَيْأَ لَهُ ذَلِكَ، فَإِنَّ كُنْتَ عِنْدَ شَيْعَةِ أَبِيكَ أَوْ أَخِيكَ إِمَامًا فَلَا حَاجَةَ بَكَ إِلَى السُّلْطَانِ [أَنَّ] بِرْتَبِكِ مَرَاتِبَهُمَا وَلَا غَيْرَ السُّلْطَانِ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ عِنْدَهُمْ بِهَذِهِ الْمَنْزِلَةِ لَمْ تَنْلُهَا بِنَا وَاسْتَقْلَهُ أَبِي عِنْدَ ذَلِكَ وَاسْتَضْعَفَهُ وَأَمْرُ أَنْ يَحْجُبَ عَنْهُ، فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ فِي الدَّخُولِ عَلَيْهِ حَتَّى مَاتَ أَبِي وَخَرَجْنَا وَهُوَ عَلِيٌّ تَلِكِ الْحَالِ وَالسُّلْطَانُ يَطْلُبُ أَثْرَ وَلَدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

علی بن محمد، عن محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن موسی بن جعفر علیهما السلام قال- [۱۳۲۴]۲

کتب أبو محمد علیہ السلام إلى أبي القاسم إسحاق بن جعفر الزبیری قبل موت المعتز بنحو عشرين يوماً: الزم بيتك حتى يحدث الحادث، فلما قتل بريجه كتب إليه قد حدث الحادث فما تأمري؟ فكتب ليس هذا الحادث هو الحادث الآخر فكان من أمر المعتز ما كان و عنه قال: كتب إلى رجل آخر يقتل ابن محمد بن داود عبد الله قبل قتله بعشره أيام فلما كان في اليوم العاشر قتل

علی بن محمد، عن محمد بن إبراهيم المعروف بابن الكردي، عن محمد بن علی بن إبراهيم بن موسی بن جعفر - [۱۳۲۵]۳ قال:

ضاق بنا الأمر فقال لي أبي: امض بنا حتى نصير إلى هذا الرجل - يعني أبا محمد - فإنه قد وصف عنه سماحه، فقلت: تعرفه؟ فقال: ما أعرفه ولا رأيته قط، قال: فقصدناه فقال لي [أبي] أو هو في طريقه: ما أحوجنا إلى أن يأمر لنا بخمسائة درهم مائتا درهم للكسوة و مائتا درهم للدين و مائة للنفقة، فقلت في نفسي: ليته أمر لي بثلاثمائة درهم مائة أشتري بها حماراً و مائة للنفقة و مائة للكسوة و أخرج إلى الجبل، قال: فلما وافينا الباب خرج إلينا غلامه فقال: يدخل علي بن إبراهيم و محمد ابنة، فلما دخلنا عليه و سلمنا قال لأبي: يا علي

ص: ۵۳۸

پس تو اگر نزد شیعیان پدر و برادرت، امام باشی که نه به سلطان و نه به غیر آن نیازی نداری تا تو را در مقام آنان قرار دهد. و اگر نزدشان این منزلت و جایگاه را نداری با ما به آن نمی رسی. پدرم او را کم مایه و خوار شمرد و فرمان داد تا از او دور شود و تا مرد به او اجازه آمدن به نزدش را نداد. او بر این حال بود که ما از سامره بیرون آمدیم و سلطان هنوز در جستجوی اثری از فرزند حسن بن علی علیهما السلام بود.

محمد اسماعیل گفته است: ابو محمد [علیه السلام] تقریباً بیست روز پیش از مرگ معتز به اسحاق بن جعفر - [۱۳۲۴]۲ زیبری نوشت: در خانه ات بمان تا حادثه روی دهد. چون بریحه کشته شد، او به حضرت نوشت: آن حادثه روی داد، اینک چه فرمان می دهی؟ ایشان نوشت: این حادثه نیست. حادثه دیگری است. و کار معتز چنان شد که شد.

و از او است که گفته است: ایشان به مردی دیگر - ده روز پیش از کشته شدن شخصی - نوشت عبد الله پسر محمد داود کشته می شود. چون روز دهم رسید او کشته شد.

محمد علی گفته است: ما در تنگنا بودیم. پس پدرم به من گفت: با ما بیا به سوی این مرد - یعنی ابو محمد - [۱۳۲۵]۳ [علیه السلام] برویم؛ که به بزرگواری و صفش می کنند. من گفتم: او را می شناسی؟ گفت: او را نمی شناسم و هرگز هم او را ندیده ام. او گوید: آن گاه آهنگ او کردیم. پدرم در راه به من گفت: چه خوب می شد اگر به ما پانصد درهم می داد: دویست درهم برای لباس، دویست تا برای بدهی و صد تا هم برای خرجی مان. و من با خودم گفتم: کاش سیصد درهم نیز به من می داد. تا با صد درهمش الاغی بخرم و صد تا برای خرجی و صدتایش برای لباس تا به سوی کوهستان بروم. او گوید: وقتی به در رسیدیم غلامش درآمده، گفت: علی ابراهیم و پسرش محمد داخل شوند. چون به نزد حضرت رفته، سلام گفتیم، ایشان به پدرم فرمود: ای علی!

ص: ۵۳۹

ما خلفک عنا إلى هذا الوقت؟ فقال: يا سيدي استحييت أن ألقاك على هذه الحال، فلما خرجنا من عنده جاءنا غلامه فناول أبي صره فقال: هذه خمسمائة درهم مائتان للكسوه و مائتان للدين و مائه للنفقه و أعطاني صره فقال: هذه ثلاثمائة درهم اجعل مائه في ثمن حمار و مائه للكسوه و مائه للنفقه و لا تخرج إلى الجبل و صر إلى سورا فصار إلى سورا و تزوج بامرأه، فدخله اليوم ألف دينار و مع هذا يقول بالوقف، فقال محمد بن إبراهيم: فقلت له: ويحك أ تريد أمرا أبين من هذا؟ قال: فقال هذا أمر قد جرينا عليه.

علي بن محمد، عن أبي علي محمد بن علي بن إبراهيم قال - [۱۳۲۶]۴

حدثني أحمد بن الحارث القزويني قال: كنت مع أبي بسر من رأى و كان أبي يتعاطى البيطره في مربط أبي محمد عليه السلام قال: و كان عند المستعين بغل لم ير مثله حسنا و كبيرا و كان يمنع ظهره و اللجام و السرج، و قد كان جمع عليه الرأضه، فلم يمكن لهم حيله في ركوبه، قال: فقال له بعض ندمائه: يا أمير المؤمنين ألا تبعث إلى الحسن ابن الرضا حتى يجيء فإما أن يركبه و إما أن يقتله فتستريح منه، قال: فبعث إلى أبي محمد و مضى معه أبي فقال أبي: لما دخل أبو محمد الدار كنت معه فنظر أبو محمد إلى البغل واقفا في صحن الدار فعدل إليه فوضع بيده على كفله، قال: فنظرت إلى البغل و قد

عرق حتّی سال العرق منه، ثمّ صار إلى المستعین فسلمّ علیه فرحبّ به و قرب، فقال: یا أبا محمّد أجم هذا البغل فقال أبو محمّد لأبی: أجمه یا غلام، فقال المستعین: أجمه أنت، فوضع طيلسانه ثمّ قام فأجمه ثمّ رجع إلى مجلسه و قعد، فقال له: یا أبا محمّد أسرجه، فقال لأبی: یا غلام أسرجه فقال: أسرجه أنت فقام ثانيه فأسرجه و رجع فقال له ترى أن ترکیبه؟ فقال: نعم فرکبه من غیر أن یمتنع علیه

ص: ۵۴۰

چه چیزی تو را تا این موقع از ما بازداشته است؟ او گفت: سرورم! من شرم داشتم با این حال شما را دیدار کنم. وقتی از نزدش بیرون آمدیم، غلامش به نزدمان آمده، همیانی به پدرم داده، گفت: این پانصد درهم است. دویست درهم برای لباس، دویست تا برای بدهی و صد تا برای خرجی. و همیانی به من داد و گفت: این سیصد درهم است. صد درهم را برای خرید الاغی بگذار، صد تا را برای لباس و صد تا را برای خرجی و به سوی کوهستان برو. به سورا [در بغداد] سفر کن. او به سورا رفت و با زنی ازدواج کرد. و امروز درآمدش هزار دینار است. با این حال مذهب واقفی است. محمّد ابراهیم گفته است: من به او گفتم: وای بر تو! آیا چیزی از این روشن تر می خواهی؟ گفت: این چیزی است که به آن عادت کرده ایم

احمد بن عارف قزوینی گفت: با پدرم در سامره بودم. و پدرم دامپزشکی اصطبل ابو محمّد [علیه السلام] را به 4- [۱۳۲۶] عهده داشت. و مستعین عباسی استری داشت که در زیبایی و بزرگی بی مانند بود و نمی گذاشت کسی سوارش شده، لگام و زین اش کند. رام کنندگان اسب را گرد آورده بود و آنان چاره ای برای سوار شدنش نیافته بودند. برخی ندیماناش به او گفتند: ای امیر مؤمنین آیا دنبال حسن بن رضا [علیهما السلام] نمی فرستی تا بیاید. یا او سوار آن شود یا آن او را بکشد و تو آسوده شوی؟ پس او به دنبال ابو محمّد [علیه السلام] فرستاد و پدرم هم با او رفت. پدرم می گفت: وقتی ایشان وارد خانه شد من با او بودم ابو محمّد [علیه السلام] به استر ایستاده در حیاط خانه نگرسته، راه را به سوی آن کج کرده، دست بر کفلش گذاشت. او گوید: به استر که نگرستم عرق کرده بود چنان که از بدنش جاری بود. سپس حضرت به سوی مستعین رفته، سلام داد و او حضرت را بزرگ داشته، نزد خود نشاند، و گفت: ای ابو محمّد این استر را لگام بزن. حضرت به پدرم فرمود: ای غلام او را لگام بزن. مستعین گفت: خودت او را لگام بزن. پس حضرت شال را از شانۀ اش برداشته، برخاست و او را لگام زد. سپس به جایش بازگشته، نشست. مستعین به او گفت: ای ابو محمّد او را زین کن. و ایشان به پدرم فرمود: ای غلام او را زین کن. او باز گفت: خودت آن را زین کن. پس حضرت دوباره برخاسته، آن را زین کرد و بازگشت. مستعین به حضرت گفت: نمی خواهی سوارش شوی؟ حضرت فرمودند: چرا. و سوارش شدند بی آن که آن اسب سرکشی کند

ص: ۵۴۱

ثمّ رکضه فی الدار، ثمّ حمّله علی الهملجه فمشی أحسن مشی یكون، ثمّ رجع و نزل فقال له المستعین: یا أبا محمّد کیف رأیته قال: یا امیر المؤمنین ما رأیت مثله حسنا و فراهه و ما یصلح أن یكون مثله إلاّ لأمیر المؤمنین قال: فقال: یا أبا محمّد فإنّ امیر المؤمنین قد حملک علیه، فقال أبو محمّد لأبی: یا غلام خذه فأخذه أبی فقاده

علی، عن أبي أحمد بن راشد، عن أبي هاشم الجعفری قال-5 [۱۳۲۷]

شکوت إلى أبي محمد عليه السلام الحاحه، فحكّ بسوطه الأرض، قال: و أحسبه غطاه بمنديل و أخرج خمسمائه دينار، فقال: يا أبا هاشم خذ و أعذرنا

علی بن محمد، عن أبي عبد الله بن صالح، عن أبيه، عن أبي عليّ المطهرّ أنه كتب إليه سنة القادسيّه يعلمه -6[1328] انصراف الناس و أنه يخاف العطش، فكتب عليه السلام

امضوا فلا خوف عليكم إن شاء الله فمضوا سالمين و الحمد لله رب العالمين

علی بن محمد، عن علی بن الحسن بن الفضل الیمانی قال -7[1329]

نزل بالجعفریّ من آل جعفر خلق لا قبل له بهم فكتب إلى أبي محمد يشكو ذلك، فكتب إليه: تكفون ذلك إن شاء الله تعالی فخرج إليهم فی نفر یسیر و القوم یزیدون علی عشرين ألفا و هو فی أقلّ من ألف فاستباحهم

علی بن محمد، عن محمد بن إسماعیل العلویّ قال -8[1330]

حبس أبو محمد عند علی بن نرماش و هو أنصب الناس و أشدهم علی آل أبي طالب و قيل له: افعّل به و افعّل فما أقام عنده إلا یوما حتّی وضع خدیّه له و كان لا یرفع بصره إليه إجلالا و إعظاما، فخرج من عنده و هو أحسن الناس بصیره و أحسنهم فیهِ قولا

ص: ۵۴۲

آن را در خانه دواند. آن گاه او را به راندنی آرام و بلند (یورتمه) راند. و به بهترین صورتی که می شد راه رفت. سپس بازگشته، فرود آمد. سپس مستعین به حضرت گفت: ای ابو محمد آن را چگونه دیدی؟ فرمود: ای امیر مؤمنین در زیبایی و تیزپایی مانندش را ندیده ام و چنین چیزی جز برای امیر مؤمنین سزاوار نیست. او گفت: ای ابو محمد! امیر مؤمنین هم تو را بر آن نشانید. پس ابو محمد [علیه السلام] به پدرم فرمود: ای غلام او را ببر. و پدرم او را گرفت و با خودش برد

ابو هاشم جعفری گفته است: از نیازمندی ام به ابو محمد [علیه السلام] شکایت بردم. با تازیانه اش زمین را -5[1327] اندکی کند. او گفته است: و به گمانم با دستمالی آن را پوشاند و پانصد دینار برداشته، فرمود: ای ابو هاشم بگیر و عذر ما را بپذیر

ابو علی مطهرّ در سال قادسیه (سال بی آبی در راه مکه) به ایشان نوشت تا از بازگشت مردم خبر داده و بگوید -6[1328] که خودش هم از تشنگی می ترسد. ایشان نوشتند: بروید، بیمی بر شما نیست ان شاء الله. و آنان به سلامت رفتند و سپس بر پروردگار جهانیان

علی بن حسن. . . یمانی گفته است: مردمی به جعفری از خاندان جعفر حمله بردند و او در برابرشان تاب -7[1329] مقاومت نداشت. به حضرت عسکری [علیه السلام] نامه نوشته، از آن به ایشان شکایت برد. حضرت به او نوشت: در این باره ان شاء الله کفایت می شوید. پس او با نفراتی اندک به سوی آنان رفت درحالی که آن مردم از بیست هزار افزون بودند و او کمتر از هزار نفر. و آنان را ریشه کن کرد

محمد بن اسماعیل علوی گفت: حضرت عسکری [علیه السلام] نزد علی بن نارمش که ناصبی ترین مردم و -[۱۳۳۰] دشمن ترین شان با خاندان ابو طالب بود زندانی شد. و به او گفته شد: بر او سخت و سخت تر بگیر. و ایشان یک روز نزدش نماند که سرش را پایین انداخت و از احترام و بزرگداشتی که به ایشان یافت، سر بالا نیاورد. آن گاه حضرت درحالی که او بهترین مردم در بصیرت، و بهترین شان در ستایش حضرت شده بود، از نزدش بیرون آمد

ص: ۵۴۳

علی بن محمد و محمد بن ابی عبد الله، عن إسحاق بن محمد التّخعیّ قال- [۱۳۳۱]۹

حدّثنی سفیان بن محمد الضّبعیّ قال: کتبت إلى أبی محمد أسأله عن الولیجه و هو قول الله تعالى: وَ لَمْ یَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا وَ لَا رَسُولًا وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لَیَجَهَّ قَلت فی نفسی لا فی الكتاب: من ترى المؤمنین هاهنا فرجع الجواب: الولیجه الّذی یقام دون ولیّ الأمر و حدّثتک نفسک عن المؤمنین من هم فی هذا الموضع؟ فهم الأئمّه الّذین یؤمنون علی الله فیجیز أمانهم

إسحاق قال: حدّثنی أبو هاشم الجعفریّ قال- [۱۳۳۲]۱۰

شکوت إلى أبی محمد علیه السلام ضیق الحبس و کتل القید فکتب إلىّ أنت تصلی الیوم الظّهر فی منزلک فأخرجت فی وقت الظّهر فصلیت فی منزلی کما قال علیه السلام و کنت مضیقاً فأردت أن أطلب منه دنانیر فی الكتاب فاستحییت، فلمّا صرت إلى منزلی وجهّ إلىّ بمائه دینار و کتب إلىّ إذا کانت لک حاجه فلا تستحی و لا تحتشم و اطلبها فإنک ترى ما تحبّ إن شاء الله

إسحاق، عن أحمد بن محمد بن الأقرع قال: حدّثنی أبو حمزه نصیر الخادم قال- [۱۳۳۳]۱۱

سمعت أبا محمد غیر مرّه یکلم غلمانه بلغاتهم، ترک و روم و صقالبه، فتعجّبت من ذلك و قلت: هذا ولد بالمدينه و لم یظهر لأحد حتّی مضی أبو الحسن علیه السلام و لا رآه أحد فکیف هذا، -أحدت نفسی بذلك- فأقبل علیّ فقال: إن الله تبارک و تعالی بین حجّته من سائر خلقه بكلّ شیء و یعطیه اللّغات و معرفه الأنساب و الآجال و الحوادث و لو لا ذلك لم یکن بین الحجّه و المحجوج فرق

إسحاق، عن الأقرع قال- [۱۳۳۴]۱۲

ص: ۵۴۴

سفیان بن محمد ضبعی گفته است: به حضرت عسکری [علیه السلام] نامه نوشتم و درباره محرم راز پرسیدم که -[۱۳۳۱]۹ در این سخن خداوند والا است: و جز خدا و رسولش و مؤمنان محرم رازی نگرفتند. [توبه (۹): ۱۶] او با خودم-نه در نامه- گفتم: این جا مقصود از مؤمنان چه کسانی اند؟ جواب آمد: این محرم راز کسی است غیر از ولی امر. و با خودت درباره امیر مؤمنین پرسیدی که این جا آنان چه کسانی هستند. آنان امامانی هستند که از خداوند امان می گیرند و خدا امانشان را امضا می کند

آیا امام، محتلم می شود؟ و پس از پایان نامه با خودم گفتم: محتلم شدن، شیطنت است که خداوند اولیایش را از آن نگاه داشته است. آن گاه جواب آمد: حال امامان در خواب، همان حال بیداری است. خواب در آنان چیزی را دگرگون نمی کند. و خداوند اولیایش را از دستبرد شیطان نگاه داشته است چنان که خودت گفتی

حسن ظریف گفت: دو مسأله به دلم خطور کرد که خواستم درباره آن ها به حضرت عسکری [علیه -۱۳] [۱۳۳۵] حسن الظلام] نامه بنویسم. آن گاه نوشتم و درباره قائم علیه السلام پرسیدم که وقتی قیام کند با چه چیزی حکم می کند و محلّ جلوس و داوری اش میان مردم کجا است و می خواستم از درمانی برای تب ربع [تبی که یک روز می گیرد و دو روز رها می کند]. بپرسم ولی فراموش کردم. آن گاه جواب آمد: «از قائم [علیه السلام] پرسیدی پس او وقتی قیام کند، با علم علم خودش میان مردم داوری می کند مانند داوری داود علیه السلام.» و گواه نمی خواهد. و خواسته بودی از چیزی برای تب ربع بپرسی و فراموش کردی. در برگی بنویس «یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم.» و بر آن که تب کرده، بیابویز. ان شاء الله به اذن خداوند بهبود می یابد. ما آنچه را حضرت فرموده بود، انجام داده، بر او آویختیم و خوب شد

اسماعیل محمد گفت: سر راه حضرت عسکری علیه السلام نشستم و چون به من رسید از نیازمندی ام به او [۱۴] [۱۳۳۶] شکایت برده و سوگند خوردم که نه درهم و دیناری دارم، نه ناشتا و شامی. او گوید: حضرت فرمود: به دروغ خدا را سوگند می دهی درحالی که تو دویست دینار زیر خاک دفن کرده ای. و این را برای این نمی گویم که چیزی به تو ندهم. ای غلام آنچه داری به او بده. غلامش صد دینار به من داد. سپس ایشان به من رو کرده، فرمود: تو در نیازمندترین احوالت به آن ها -یعنی دینارهایی که دفن کرده بودم- از آن محروم می شوی. و راست فرمود: و چنان شد که فرمود. دویست دینار دفن کردم و گفتم: پشتوانه و برطرف کننده نیازم باشد. و آن گاه درهای روزی به رویم بسته شد. و برای چیزی به شدت نیاز پیدا کردم که آن را خرج کنم. پس آن جا را کندم و دریافتم که پسرم جایش را یاد گرفته، آن ها را برداشته و گریخته است. و من به چیزی از آن دست نیافتم

قد عرف موضعها فأخذها و هرب فما قدرت منها علی شیء

إسحاق قال: حدّثنی علی بن زید بن علی بن الحسین بن علی قال -۱۵] [۱۳۳۷]

كان لي فرس و كنت به معجبا أكثر ذكره في المحالّ فدخلت علي أبي محمد عليه السلام يوما فقال لي: ما فعل فرسك؟ فقلت: هو عندي و هو ذا هو علي بابك و عنه نزلت فقال لي: استبدل به قبل المساء إن قدرت علي مشرتي و لا تؤخّر ذلك و دخل علينا داخل و انقطع الكلام فقممت متفكّرا و مضيت إلي منزلي فأخبرت أخي الخبر، فقال: ما أدري ما أقول في هذا؟ و شححت به و نفست علي الناس ببيعه و أمسينا فأتانا السائس و قد صلّينا العتمه فقال: يا مولاي نفق فرسك فاغتممت و علمت أنه عني هذا بذلك القول، قال: ثم دخلت علي أبي محمد بعد أيام و أنا أقول، في نفسي: ليته أخلف عليّ دأبه إذ كنت اغتممت بقوله، فلما جلست قال: نعم خلف دأبه عليك، يا غلام أعطه بردوني الكميت هذا خير من فرسك و أوطأ و أطول عمرا

إسحاق قال: حدّثنی محمد بن الحسن بن شَمون قال: حدّثنی أحمد بن محمد قال- [۱۳۳۸]۱۶

کتبت إلى أبي محمد عليه السلام حين أخذ المهتدي في قتل الموالى يا سيدي الحمد لله الذي شغله عنا، فقد بلغني أنه يتهددك ويقول: والله لأجلينهم عن جديد الأرض فوقع أبو محمد عليه السلام بخطه: ذاك أقصر لعمره، عد من يومك هذا خمسة أيام و يقتل في اليوم السادس بعد هوان و استخفاف يمرّ به فكان كما قال عليه السلام

إسحاق قال: حدّثنی محمد بن الحسن بن شَمون قال- [۱۳۳۹]۱۷

کتبت إلى أبي محمد عليه السلام أسأله أن يدعو الله لي من وجع عيني و كانت

ص: ۵۴۸

علی بن زید گفت: من اسبی داشتم و از داشتن اش شاد بوده، در مجالس از آن بسیار سخن می گفتم. روزی - [۱۳۳۷]۱۵ به نزد حضرت عسکری علیه السلام رفتم و ایشان به من فرمود: اسبت چه می کند؟ گفتم: آن را دارم و با آن آدمم و اینک بر در شما است. به من فرمود: اگر مشتری ای یافتی پیش از شب آن را عوض کن. و این کار را عقب نینداز. آن گاه کسی به نزد من آمد و سخن قطع شد. اندیشناک برخاسته، به خانه ام رفتم و برادرم را از آن آگاه ساختم. گفتم: نمی دانم در این باره چه بگویم. و من به فروختن آن دریغم آمد و مردم را سزاوار آن ندانستم. شب شد. و ما نماز شام را گزارده بودیم که تیمارگر به نزد من آمده، گفت: سرورم اسبت مرد. من غمگین شدم و دانستم که مقصود حضرت از آن سخن، این بوده است. او گوید: پس از چند روزی به نزد حضرت عسکری علیه السلام رفتم و با خودم می گفتم: کاش به جای آن چارپایی به من بدهد که من به سبب گفته ایشان غمگین شده ام. چون نشستیم، حضرت فرمود: بله، ما به عوض آن چارپایی به تو می دهیم. ای غلام! آن اسب سرخ تاتاری مرا به او بده. این از اسب تو بهتر است. رهوارتر و عمرش درازتر

احمد محمد گفت: وقتی مهتدی به جنگ با موالی [ترک ها] پرداخت، به حضرت عسکری علیه السلام نوشتم: - [۱۳۳۸]۱۶ سپاس خداوندی را که او را از ما بازداشت. که شنیدم او شما را تهدید کرده و گفته است: به خدا سوگند آنان را از روی زمین محو می کنم. حضرت عسکری علیه السلام به خطشان بر پای نامه نوشت: همین عمرش را کوتاه کرد. از امروز، پنج روز بشمار. او در روز ششم پس از خواری و ذلتی که بر او می رود، کشته خواهد شد. و چنان شد که حضرت فرمود

محمد بن حسن شَمون گفته است: به حضرت عسکری علیه السلام نامه نوشتم و از ایشان خواستم برای درد - [۱۳۳۹]۱۷ چشمم به پیشگاه خداوند دعا کند

ص: ۵۴۹

إحدى عيني ذاهبه و الأخرى على شرف ذهاب، فكتب إليّ: حبس الله عليك عينك فأفاقت الصّحیحه و وّقع في آخر الكتاب أجرک الله و أحسن ثوابک، فاغتممت لذلك و لم أعرف في أهلي أحدا مات، فلما كان بعد أيام جاءتنی وفاه ابني طیب فعلمت أن التعزیه له

إسحاق قال: حدّثنی عمر بن أبي مسلم قال- [۱۳۴۰]۱۸

قدم علينا بسرّ من رأى رجل من أهل مصر يقال له: سيف بن الليث، يتظلم إلى المهتدي في ضيعه له قد غضبها إياه شفيع الخادم و أخرجه منها فأشرفنا عليه أن يكتب إلى أبي محمد عليه السلام: يسأله تسهيل أمرها فكتب إليه أبو محمد عليه السلام لا بأس عليك ضيعتك تردّ عليك فلا تتقدّم إلى السلطان و الق الوكيل الذي في يده الضيعه و خوفه بالسلطان الأعظم الله ربّ العالمين فلقيه! فقال له الوكيل الذي في يده الضيعه قد كتب إليّ عند خروجك من مصر، أن أطلبك و أردّ الضيعه عليك فردّها عليه بحكم القاضي ابن أبي الشوارب و شهاده الشهود و لم يحتج إلى أن يتقدّم إلى المهتدي فصارت الضيعه له و في يده و لم يكن لها خبر بعد ذلك قال: و حدثني سيف بن الليث هذا قال: خلّفت ابنا لي عليلا بمصر عند خروجي عنها و ابنا لي آخر أسنّ منه كان وصيّی و قیمی علی عیالی و فی ضیاعی فکتبت إلى أبي محمد عليه السلام أسأله الدعاء لابني العليل، فكتب إليّ قد عوفى ابنك المعتلّ و مات الكبير وصيّك و قیّمك فاحمد الله و لا تجزع فيحبط أجرك فوردي عليّ الخبر أن ابني قد عوفى من علته و مات الكبير يوم ورد عليّ جواب أبي محمد عليه السلام

إسحاق قال: حدثني يحيى بن القشيريّ من قريه تسمى قير، قال: كان لأبي محمد عليه السلام و كيل قد اتخذ - [١٩] [١٣٤١] معه في الدار حجره يكون فيها معه

ص: ٥٥٠

درحالی که سوی یک چشمم رفته بود و سوی دیگری هم در حال رفتن بود. حضرت به من نوشت: خداوند چشمت را برایت نگاه داشت. آن گاه چشم سالمم بهبود یافت. و حضرت در پایان نامه نوشته بودند: خداوند تو را اجر دهد و پاداشت را نیکو گرداند [امام علیه السلام تسلیت می دهد. ابرای همین غمگین شدم و نمی دانستم که چه کسی از خانواده ام درگذشته است. پس از چند روز خبر درگذشت پسر طیب به من رسید. و دانستم که آن تسلیت برای او بوده است

عمر ابو مسلم گفته است: مردی از اهل مصر که به او سيف ليث می گفتند به نزد ما آمد تا درباره زمینش که - [١٨] [١٣٤٠] «شفيع خادم» از او غضب کرده، او را از آن بیرون کرده بود، از مهتدي دادخواهی کند. ما به او اشاره کردیم که نامه ای به حضرت عسکری علیه السلام نوشته، از ایشان بخواهد که او را در کارش پیش ببرد. حضرت عسکری علیه السلام به او نوشت: بیم نداشته باش. زمینت به تو بازگردانده می شود. به نزد سلطان نرو. با آن گماشته ای که زمینت در دست او است دیدار کرده، او را از سلطان اعظم، خداوند پروردگار جهانیان بترسان. او به دیدارش رفت و آن گماشته که زمین او در دستش بود، به او گفت: هنگام خروج تو از مصر به من نوشتند که تو را بخواهم و زمینت را بازگردانم. آن گاه به حکم قاضی ابن ابو الشوارب و گواهی گواهان زمین را به او بازگرداند و به رفتن نزد مهتدي نیازی نیافت. زمین به خودش رسید و در دستش بود و پس از آن از او خبری نشد. راوی گوید: و همین سيف ليث به من گفت: هنگام خروجم از مصر پسری بیمار داشتم و پسر دیگری بزرگ تر از او که وصی و قیّم من بر خانواده و زمینم بود. پس به حضرت عسکری علیه السلام نامه نوشته، برای پسر بیمارم درخواست دعا کردم. به من نوشتند: پسر بیمارم تندرست شد و پسر بزرگ که وصی و کارگزارت بود، درگذشت. خدا را سپاس گفته، بی تابی نکن که پاداشت از بین می رود. و همان روزی که جواب حضرت عسکری علیه السلام به من رسید خبر آمد که پسر بیمارم بهبود یافته و پسر بزرگ مرده است

يحيى قشيريّ از روستایی به نام قير گفت: حضرت عسکری و کيلي داشت که در اتاقی از خانه حضرت بود و - [١٩] [١٣٤١] خادمی سفید به همراه او بود

ص: ٥٥١

خادم ابيض فأراد الوكيل الخادم على نفسه فأبى إلا أن يأتيه بنبيذ فاحتال له بنبيذ، ثم أدخله عليه و بينه و بين أبي محمد عليه السلام ثلاثه أبواب مغلقة، قال: فحدثني الوكيل قال: إني لمنتهبه إذ أنا بالأبواب تفتح حتى جاء بنفسه فوقف على باب الحجره ثم قال: يا هؤلاء اتقوا الله خافوا الله فلما أصبحنا أمر ببيع الخادم و إخراجي من الدار

إسحاق قال: أخبرني محمد بن الربيع الشّائي قال - [۱۳۴۲]۲۰

ناظرت رجلا من الثنويّه بالأهواز، ثمّ قدمت سرّ من رأى و قد علق بقلبي شيء من مقالته فإني لجالس على باب أحمد بن الخضيب إذ أقبل أبو محمد عليه السلام من دار العامّه يؤمّ الموكب: فنظر إليّ و أشار بسباحته أحد أحد فرد فسقطت مغشياً على

إسحاق، عن أبي هاشم الجعفری قال - [۱۳۴۳]۲۱

دخلت على أبي محمد عليه السلام يوماً و أنا أريد أن أسأله ما أصوغ به خاتماً أتبرک به، فجلست و أنسيت ما جئت له، فلما ودّعت و نهضت رمى إليّ بالخاتم فقال: أردت فضّه فأعطيناك خاتماً ربحت الفصّ و الكرا، هناك الله يا أبا هاشم! فقلت: يا سيدي أشهد أنّك وليّ الله و إمامي الذي أدين الله بطاعته، فقال: غفر الله لك يا أبا هاشم

إسحاق قال: حدثني محمد بن القاسم أبو العيناء الهاشميّ مولى عبد الصّمد بن عليّ عتاقه قال - [۱۳۴۴]۲۲

كنت أدخل على أبي محمد عليه السلام فأعطش و أنا عنده فأجلّه أن أدعو بالماء فيقول: يا غلام! اسقه و ربّما حدثت نفسي بالنّهوض فأفكّر في ذلك فيقول: يا غلام! دابّته

ص: ۵۵۲

آن گاه وکیل از خادم خواست که او را بر خودش بپذیرد. او نپذیرفت مگر این که برایش شرابی بیاورد. او به حيله شرابی به دست آورده، به نزد او آورد. و میان او و حضرت عسکری علیه السلام سه در بسته، فاصله بود. او گوید: آن وکیل به من گفت: من هشیار بودم که ناگاه دیدم آن درها باز می شود تا خود حضرت آمده، بر در اتاق ایستاده سپس فرمود: آهای، از خدا پروا کنید، از خدا بهراسید. و چون صبح شد فرمان داد آن خادم را بفروشدند و مرا از خانه بیرون کنند

محمد بن ربیع سائی گفت: در اهواز با مردی از دوگانه پرستان مناظره کردم. سپس به سامره رفتم درحالی - [۱۳۴۲]۲۰ که چیزی از سخنانش به دلم نشسته بود. من بر در احمد خضیب نشسته بودم که ناگاه حضرت عسکری علیه السلام درحالی که آهنگ موكب [گروه اسب سواران] داشت، از دار الخلافه پیش آمد و آن گاه به من نگریسته، با اشاره انگشتش فرمود: «یکتا است یکتا. یگانه است.» من بی هوش بر زمین افتادم

ابو هاشم جعفری گفت: روزی به نزد حضرت عسکری رفتم و می خواستم برای تبرک چیزی از ایشان خواسته - [۱۳۴۳]۲۱ با آن انگشتی بسازم. نشستم و فراموش کردم که برای چه کاری آمده ام. چون از ایشان خداحافظی کرده، برخاستم یک انگشتی برایم انداخته، فرمودند: نقره می خواستی و ما به تو انگشتی دادیم. و [قیمت] انگین و دستمزد را سود کردی. ای ابو هاشم! خداوند آن را برایت گوارا گرداند. من عرض کردم: ای آقای من، گواهی می دهم که تو ولی خدایی و امامی که من با اطاعت از او به خدا نزدیک می شوم. فرمودند: ای ابو هاشم! خدا تو را بیامرزد

محمد بن قاسم گفت: من به نزد حضرت عسکری علیه السلام می رفتم و تشنه ام می شد ولی از عظمت - [۱۳۴۴]۲۲ ایشان شرم می کردم که آب بخواهم. آن گاه ایشان می فرمود: غلام! او را سیراب کن. و چه بسا با خودم می گفتم که برخیزم و در این باره فکر می کردم که ایشان می فرمود: غلام! چارپایش را آماده کن

ص: ۵۵۳

علی بن محمد، عن محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن موسى بن جعفر بن محمد، عن علی بن عبد الغفار - [۱۳۴۵]۲۳ قال:

دخل العباسيون علی صالح بن وصیف و دخل صالح بن علی و غیره من المنحرفین عن هذه الناحیه علی صالح بن وصیف عند ما حبس أبا محمد علیه السلام، فقال لهم صالح: و ما أصنع؟ قد وکلت به رجلین من أشر من قدرت علیه، فقد صارا من العباده و الصلاه و الصیام إلى أمر عظیم، فقلت لهما: ما فیه؟ فقالا: ما تقول فی رجل یصوم النهار و یقوم اللیل کله، لا یتکلم و لا یتشاغل و إذا نظرنا إليه ارتعدت فرائضنا و یداخلنا ما لا نملکه من أنفسنا، فلما سمعوا ذلك انصرفوا خائبین

علی بن محمد، عن الحسن بن الحسين قال - [۱۳۴۶]۲۴

حدثنی محمد بن الحسن المكفوف قال: حدثنی بعض أصحابنا، عن بعض فصادی العسکر من النصارى أن أبا محمد علیه السلام بعث إلى یوما فی وقت صلاه الظهر، فقال لی: أفصد هذا العرق قال: و ناولنی عرقا لم أفهمه من العروق التي تفصد، فقلت فی نفسی: ما رأیت أمرا أعجب من هذا یأمرنی أن أفصد فی وقت الظهر و لیس بوقت فصد و الثانیه عرق لا أفهمه، ثم قال لی: انتظر و کن فی الدار، فلما أمسى دعانی و قال لی: سرح الدم فسرحت ثم قال لی: أمسک فأمسکت، ثم قال لی: کن فی الدار، فلما کان نصف اللیل أرسل إلى و قال لی: سرح الدم قال: فتعجبت أكثر من عجبی الأول و کرهت أن أسأله قال: فسرحت فخرج دم أبيض كأنه الملح، قال: ثم قال لی: احبس قال: فحبست قال: ثم قال: کن فی الدار، فلما أصبحت أمر قهرمانه أن یعطینی ثلاثه دنانیر فأخذتها و خرجت حتی أتیت ابن بختیشوع النصرانی فقصت علیه القصه قال: فقال لی

ص: ۵۵۴

علی عبد الغفار گفت: عباسیان و صالح علی و دیگر منحرفان از ناحیه خاندان، هنگامی که صالح وصیف، - [۱۳۴۵]۲۳ حضرت عسکری علیه السلام را به زندان انداخت، به نزدش آمدند. و صالح به آنان گفت: چه کار کنیم؟ دو مرد از بدترین کسانی که می توانستم بیابم بر او گماردم و آن دو در عبادت و نماز و روزه خود را به جایی بزرگ رساندند. به آنان گفتم: در او چه دیدید؟ گفتند: چه می گویی درباره مردی که روز را روزه می گیرد و همه شب در عبادت است. سخن نمی گوید و به چیزی سرگرم نمی شود و چون به او می نگریم پشتمان می لرزد و حالی به ما دست می دهد که از خود بیخود می شویم. آنان چون چنین شنیدند ناامید بازگشتند

یکی از رگزان نصرانی سامره روایت کرده که روزی حضرت عسکری علیه السلام هنگام نماز ظهر دنبال من - [۱۳۴۶]۲۴ فرستاده [آن گاه که به نزدش رفتم]، به من فرمود: این رگ را بزن. و رگی نشانم داد که گمان نمی کردم از رگ هایی باشد که زده می شود. و با خودم گفتم: چیزی شگفت تر از این ندیده ام مرا در هنگام ظهر که هنگام رگ زدن نیست، به رگ زدن فرمان می دهد، آن هم رگی که من آن را نمی شناسم. سپس ایشان به من فرمود: منتظر باش و در خانه بمان.

چون شب شد مرا خواسته، فرمود: راه خون را باز کن! باز کردم. سپس فرمود: ببند! و من بستم. سپس فرمود: در خانه باش! چون نیمه شب شد به راغم فرستاده، فرمود: راه خون را باز کن! او گوید: من بسیار بیش از بار نخست شگفت زده شدم ولی نپسندیدم که از ایشان چیزی بپرسم. پس راه خون را باز کردم. خونی سفید همچون نمک بیرون آمد. او گوید: سپس به من فرمود: ببند! و من بستم. سپس فرمود: در خانه باش! چون صبح شد به پیشکارش فرمود تا سه دینار به من بدهد. من آن ها را گرفته، بیرون آمدم و به نزد ابن بختیشوع نصرانی رفته، قصه را برایش گفتم

ص: ۵۵۵

و الله ما أفهم ما تقول و لا أعرفه فی شیء من الطبّ و لا قرأته فی کتاب و لا أعلم فی دهرنا أعلم بكتب النصرانيه من فلان الفارسی فاخرج إليه قال: فاکتریت زورقا إلى البصره و أتیت الأهواز ثمّ صرت إلى فارس إلى صاحبی فأخبرته الخبر قال: و فقال لی: أنظرنی آیاما فأنظرته ثمّ أتیته متقاضیا قال: فقال لی: إن هذا الذی تحکیه عن هذا الرجل فعله المسيح فی دهره مرّه.

علی بن محمد، عن بعض أصحابنا قال- [۱۳4۷]۲5

کتب محمد بن حجر إلى أبي محمد عليه السلام يشكو عبد العزيز بن دلف و یزید بن عبد الله، فکتب إليه: أما عبد العزيز فقد کفیته و أما یزید فإنّ لک و له مقاما بین یدی الله، فمات عبد العزيز و قتل یزید محمد بن حجر

علی بن محمد، عن بعض أصحابنا قال- [۱۳4۸]۲6

سلم أبو محمد عليه السلام إلى نحریر فکان یضیق علیه و يؤذیه، قال: فقالت له امرأته: ویلک اتق الله، لا تدری من فی منزلک؟ و عرفته صلاحه و قالت: إني أخاف علیک منه، فقال لأرمینّه بین السّباع، ثمّ فعل ذلك به فرئی علیه السلام قائما یصلی و هی حوله

محمد بن یحیی، عن أحمد بن إسحاق قال- [۱۳4۹]۲۷

دخلت علی أبي محمد عليه السلام فسألته أن یکتب لأنظر إلى خطّه فأعرفه إذا ورد، فقال: نعم، ثمّ قال: یا أحمد إنّ الخطّ سیختلف علیک من بین القلم الغلیظ إلى القلم الدقیق فلا تشکّن، ثمّ دعا بالدّواه فکتب و جعل یستمدّ إلى مجرى الدّواه فقلت فی نفسی و هو یکتب: أستوهبه القلم الذی کتب به. فلما فرغ من الكتابه أقبل یحدّثنی و هو یمسح القلم بمندیل الدّواه ساعه، ثمّ قال: هاک یا أحمد! فناولنیه، فقلت: جعلت فداک إني مغتمّ لشیء یصیبنی فی نفسی و قد أردت أن

ص: ۵۵۶

او به من گفت: به خدا سوگند نمی فهمم چه می گویی. چنین چیزی در طب ندیده، در کتابی نخوانده ام. و در روزگارمان از فلان مرد پارسی داناتر به کتاب های نصرانیت نمی شناسم. به نزد او برو. او گوید: قایقی برای بصره کرایه کرده، به اهواز آمدم. سپس به پارس به سوی آن مرد رفته، قصه را بازگفتم. او به من گفت: چند روزی مهلتم بده. به او مهلت دادم. سپس تقاضامندانه به نزدش رفتم. به من گفت: این چیزی که تو درباره این مرد تعریف می کنی، مسیح یک بار در عمرش آن را انجام داده است

یکی از اصحابمان گفته است: محمد حجر نامه ای به حضرت ابو محمد [علیه السلام] نوشت که از عبد العزیز -۲۵ [۱۳۴۷] دلف و یزید عبد الله شکایت می کرد. حضرت به او نوشت: از شر عبد العزیز نگاه داشته، می شوی ولی برای تو و یزید در پیشگاه خداوند، دادگاهی خواهد بود. پس عبد العزیز مرد و یزید، محمد حجر را کشت

یکی از اصحابمان گفته است: حضرت عسکری علیه السلام را به نحریر سپردند. و او بر ایشان سخت می گرفت -۲۶ [۱۳۴۸] و آزارشان می داد. او گوید: زنش به او گفت: وای بر تو! از خدا پروا کن، نمی دانی چه کسی در خانه تو است؟ و شایستگی حضرت را به او بازشناسانده، گفت: من درباره او بر تو می هراسم. او گفت: او را میان درندگان خواهم انداخت. و چنین کرد. حضرت را دیدند که به نماز ایستاده و درندگازن گردش درآمده اند

احمد اسحاق گفته است: به نزد حضرت ابو محمد [علیه السلام] رفتم و از ایشان خواستم بنویسند تا من -۲۷ [۱۳۴۹] خطشان را ببینم و هروقت نامه ای رسید، بشناسم. فرمودند: باشد. سپس فرمود: ای احمد، این خط از میان قلم درشت تا ریز بر تو متفاوت نشان خواهد داد، پس در این باره به تردید نیفتی. سپس دوات خواست و نوشت و قلم را تا ته دوات می برد و درحالی که ایشان می نوشت من با خودم گفتم: این قلمی را که با آن می نویسد از ایشان هدیه خواهم خواست. و چون نوشتن را به پایان برد، درحالی که ساعتی قلم را با دستمال دوات پاک می کرد، با من به سخن پرداخت. سپس فرمود: احمد، بگیر. و آن را به من داد. من عرض کردم: جانم فدایت! چیزی در سینه ام هست که مرا غمگین می کند. خواستم از پدرتان بپرسم، فرصتش پیش نیامد

ص: ۵۵۷

أسأل أباک فلم یقض لی ذلک، فقال: و ما هو یا أحمد؟ فقلت: یا سیدی روی لنا عن آبائک أن نوم الأنبیاء علی أقیتهم و نوم المؤمنین علی أیمانهم و نوم المنافقین علی شمائلهم و نوم الشیاطین علی وجوههم، فقال علیه السلام: کذلک هو، فقلت: یا سیدی فإنی أجهد أن أنام علی یمینی فما یمکننی و لا یأخذنی النوم علیها، فسکت ساعه ثم قال: یا أحمد ادن منی فدنوت منه فقال: أدخل یدک تحت ثیابک فأدخلتها فأخرج یده من تحت ثیابه و أدخلها تحت ثیابی، فمسح بیده الیمینی علی جانبی الأیسر و بیده الیسری علی جانبی الایمن ثلاث مرّات، فقال أحمد: فما أقدر أن أنام علی یساری منذ فعل ذلک بی علیه السلام و ما یأخذنی نوم علیها أصلاً

باب مولد الصّاحب علیه السلام ولد علیه السلام للتّصف من شعبان سنه خمس و خمسين و مائتين

الحسین بن محمد الأشعری، عن معلی بن محمد، عن أحمد بن محمد قال -۱ [۱۳۵۰]

خرج عن أبی محمد علیه السلام حین قتل الزّبیری: هذا جزاء من افتری علی الله فی أولیائه، زعم أنه یقتلنی و لیس لی عقب فکیف رأی قدره الله. و ولد له ولد سمّاه «م ح م د» سنه ست و خمسين و مائتين

علی بن محمد قال -۲ [۱۳۵۱]

حدّثنی محمد و الحسن ابنا علی بن إبراهیم فی سنه تسع و سبعین و مائتين قالوا: حدّثنا محمد بن علی بن عبد الرحمن العبدی -من عبد قیس- عن ضوء بن علی العجلی، عن رجل من أهل فارس سمّاه، قال: أتیت سرّ من رأی

ص: ۵۵۸

فرمودند: احمد، آن چیست؟ عرض کردم: سرورم از پدرانانتان برای ما روایت کرده اند که خواب پیامبران بر پشت، خواب مؤمنان بر جانب راستشان و خواب منافقان بر جانب چپ است. و خواب شیاطین بر رویشان. حضرت فرمودند: چنین است. من عرض کردم: سرورم من می کوشم بر جانب راستم بخوابم ولی برایم ممکن نمی شود و بر آن جانب خوابم نمی گیرد. حضرت ساعتی خاموش شده، سپس فرمود: احمد نزدیکم بیا. من به ایشان نزدیک شدم. آن گاه فرمود: دستت را زیر لباست ببر. من چنین کردم. آن گاه دستش را از زیر لباسش بیرون آورده، به زیر لباس من برده، سه بار دست راستش را بر جانب راستم و دست چپش را بر جانب راستم کشید. احمد گفته است: از وقتی آن حضرت علیه السلام با من چنان کرده، من نمی توانم بر جانب چپم بخوابم و اصلاً بر آن جانب خوابم نمی گیرد.

ولادت حضرت صاحب زمان علیه السلام

آن حضرت علیه السلام در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج به دنیا آمد

احمد محمد گفته است: وقتی زبیری کشته شد از سوی حضرت ابو محمد [علیه السلام] چنین صادر شد: این - [۱۳۵۰] است سرانجام کسی که درباره اولیای خداوند بر او دروغ بست. او پنداشت درحالی که فرزندی ندارم مرا می کشد. و قدرت خداوند را دید. و برای او در سال دویست و پنجاه و شش فرزندی به دنیا آمد که او را «م ح م د» نامید

مردی از اهل پارس گفت: من به سامره آمده، بر در حضرت - [۱۳۵۱]۲

ص: ۵۵۹

و لزمت باب ابی محمد علیه السلام فدعانی من غیر آن استأذن، فلما دخلت و سلمت قال لی: یا أبا فلان کیف حالک؟ ثم قال لی: اقعد یا فلان، ثم سألتی عن جماعه من رجال و نساء من أهلی، ثم قال لی: ما أذی أقدمک؟ قلت: رغبه فی خدمتک، قال: فقال: فالزم الدار قال: فکنت فی الدار مع الخدم ثم صرت أشتري لهم الحوائج من السوق و کنت أدخل علیه من غیر إذن إذا کان فی دار الرجال، فدخلت علیه یوما و هو فی دار الرجال، فسمعت حرکه فی البیت فننادانی مکانک لا تبرح فلم أجسر أن أخرج و لا أدخل، فخرجت علیّ جاریه معها شیء مغطی ثم نادانی ادخل فدخلت و نادى الجاریه فرجعت فقال لها: اکشفی عما معک فکشفت عن غلام أبيض حسن الوجه و کشفت عن بطنه فإذا شعر نابت من لبتة إلی سرتة أخضر لیس بأسود، فقال: هذا صاحبکم، ثم أمرها فحملته فما رأیته بعد ذلك حتی مضى أبو محمد علیه السلام فقال ضوء بن علیّ: فقلت للفارسی: کم کنت تقدّر له من السنین؟ قال: سنتین، قال العبدی: فقلت لضوء: کم تقدّر له أنت؟ قال: أربع عشره سنه، قال أبو علیّ و أبو عبد الله و نحن نقدّر له إحدى و عشرين سنه

علیّ بن محمد و عن غیر واحد من أصحابنا القمیین، عن محمد بن محمد العامری، عن أبی سعید غانم الهندی - [۱۳۵۲]۳ قال:

کنت بمدينه الهند المعروفه بقشمير الداخلة و أصحاب لی یقعدون علی کراسی عن یمین الملك، أربعون رجلا کلهم یقرأ الكتب الأربعة: التوراه و الإنجیل و الزبور و صحف إبراهیم، نقضی بین الناس و نفقّهم فی دینهم و نفتیهم فی حلالهم و

حرامهم، یفزع الناس إلینا الملک فمن دونه، فتجارینا ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقلنا: هذا النبی المذکور فی الکتب قد خفی علینا أمره و یجب

ص: ۵۶۰

ابو محمد [علیه السلام] بودم که ایشان بی آن که من اجازه ورود بخوادم مرا خواند. داخل شده، سلام کردم، به من فرمود: ابو فلانی حالت چطور است؟ سپس فرمود: فلانی بنشین. سپس از من درباره گروهی از مردان و زنان خاندانم پرسید. سپس فرمود: چه چیز تو را به این جا آورد؟ عرض کردم: میل خدمت به شما. او گوید: حضرت فرمود: پس در خانه باش. او گوید: من در خانه با خادمان بودم. سپس رفتم تا از بازار نیازمندی هاشان را بخرم. و چون ایشان در اتاق مردان بودند من بی اجازه به نزدشان می رفتم. روزی ایشان در اتاق مردان بودند که، به نزدشان رفتم، آن گاه تکانی در خانه شنیدم. حضرت مرا صدا زدند و فرمودند: در جایست و حرکت نکن. من نه جرأت کردم بیرون بروم و نه به داخل بیایم. آن گاه کنیزی که چیزی پوشیده همراهش بود بر من آشکار شد. سپس حضرت صدا زد: داخل شو. من داخل شدم و ایشان کنیز را صدا زد و او بازگشت. آن گاه به او فرمود: آنچه را با خود داری آشکار کن. او پوشش را از پسری سپید و زیبارو برداشت و شکمش را آشکار کرد. مویی بود سبز نه سیاه، روییده از زیر گلو تا نافش. آن گاه حضرت فرمود: این مولای شما است. سپس به او فرمان داد تا او را ببرد. و من پس از آن او را ندیدم تا ابو محمد [علیه السلام] درگذشت. ضوء بن علی گفته عبدی گفته است: من به ضوء گفتم: تو او را چند است: من به آن مرد پارسی گفتم: او را چند ساله یافتی؟ گفت: دو ساله. ساله یافتی: گفت: چهارده ساله. ابو علی و ابو عبد الله گفتند: و ما او را بیست و یک ساله یافتیم

ابو سعید غانم هندی گفته است: من در شهری از هند معروف به کشمیر داخله بودم. و یارانی داشتم که بر ۳- [۱۳۵۲] تخت های جانب راست پادشاه می نشستند. چهل مرد که همگی کتاب های چهارگانه تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم را می خواندند. ما میان مردم داوری کرده، به دینشان آگاهی شان داده، درباره حلال و حرامشان فتوا می دادیم. مردم، پادشاه و دیگران به ما پناه می آوردند. تا سخن از رسول خدا-رود خدا بر او و بر خاندانش-در میان ما انداخته شد. و گفتیم: موضوع این پیامبر گفته شده در کتاب ها بر ما پنهان مانده است

ص: ۵۶۱

علینا الفحص عنه و طلب أثره و اتفق رأینا و توافقنا علی أن أخرج فارتاد لهم، فخرجت و معی مال جلیل، فسرت اثنی عشر شهرا حتی قربت من کابل، فعرض لی قوم من التّرك فقطعوا علیّ و أخذوا مالی و جرحت جراحات شدیدة و دفعت إلی مدینه کابل، فأنفذنی ملکها لماً وقف علی خبری إلی مدینه بلخ و علیها إذ ذاک داود بن العباس بن أبی الأسود، فبلغه خبری و آتی خرجت مرتادا من الهند و تعلّمت الفارسیّه و ناظرت الفقهاء و أصحاب الکلام، فأرسل إلیّ داود بن العباس فأحضرنی مجلسه و جمع علیّ الفقهاء فناظرونی فأعلمتهم أنّی خرجت من بلدی أطلب هذا النبی الذی وجدته فی الکتب، فقال لی: من هو و ما اسمه؟ فقلت: محمّد، فقالوا: هو نبینا الذی تطلب، فسألتهم عن شرائعه، فأعلمونی، فقلت لهم: أنا أعلم أن محمّدا نبیّ و لا أعلمه هذا الذی تصفون أم لا فأعلمونی موضعه لأقصده فأسأله عن علامات عندی و دلالات، فإن کان صاحبی الذی طلبت أمنت به، فقالوا: قد مضی صلی الله علیه و آله و سلم فقلت: فمن وصیّه و خلیفته فقالوا: أبو بکر، قلت: فسمّوه لی فإنّ هذه کنیته؟ قالوا: عبد الله بن عثمان و نسبوه إلی قریش، قلت فانسبوا لی محمّدا نبیکم فنسبوه لی، فقلت: لیس هذا صاحبی الذی طلبت، صاحبی الذی أطلبه خلیفته، أخوه فی الدین و ابن عمّه فی النسب و زوج ابنته و أبو ولده،

لیس لهذا النبی ذریه علی الأرض غیر ولد هذا الرجل الذی هو خلیفته، قال: فوثبوا بی و قالوا أیها الأمير إن هذا قد خرج من الشّرك إلى الکفر هذا حلال الدّم، فقلت لهم: یا قوم أنا رجل معی دین متمسک به لا أفارقه حتّی أری ما هو أقوى منه، إتی وجدت صفه هذا الرجل فی الکتب الّتی أنزلها الله علی أنبیائه و إنّما خرجت من بلاد

ص: ۵۶۲

و جستجو درباره او و یافتن نشانه ای از ایشان بر ما واجب است. آرای ما یکی شده، همه به بیرون آمدن و جستجو برای آنان موافقت کردند. من درحالی که مال بسیاری به همراه داشتم، بیرون آمده، دوازده شهر پیمودم تا به نزدیک کابل رسیدم. گروهی ترک بر من آشکار شده راه بر من بسته، مالم را گرفتند و خود به سختی زخم برداشتم. مرا به شهر کابل بردند. شهریار آن جا چون به احوال من آگاه شد مرا به شهر بلخ فرستاد که در آن هنگام داود بن عباس ابو الاسود بر آن حکم می راند. خبر من به او رسید که برای جستجو از هند بیرون آمده، فارسی آموخته، با فقیهان و کلام دانان مناظره کرده ام. پس داود عباس به دنبالم فرستاده، مرا به حضورش خواسته، فقیهان را بر من گرد آورد تا با من مناظره کنند. به آنان گفتم که من از سرزمین بیرون آمدم تا از پیامبری بجویم که در کتاب ها یافته ام. به من گفتند: او چه کسی است و نامش چه؟ گفتم: محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] گفتند: آن که می جویی همان پیامبر ما است. پس درباره شرایع او پرسیدم. مرا به آن آگاه ساختند. من به آنان گفتم: من می دانم که محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] پیامبر است ولی نمی دانم همین کسی است که شما وصفش می کنید یا نه. جایش را به من بگویید تا آهنگ او کنم و درباره نشانه ها و دلیل هایی که نزد من است از خودش بپرسم. تا اگر همان بود که من می جویم به او ایمان آورم. گفتند: ایشان در گذشته است. گفتم: وصی و جانشین اش کیست؟ گفتند: ابو بکر. گفتم: نامش را بگویید، این کنیه او است؟ گفتند: عبد الله عثمان. و به قریش نسبتش دادند. گفتم: و نسب محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] پیامبرتان را برایم بگویید. و گفتند: من گفتم: این، همان نیست که من می جستیم. کسی که من به دنبالش هستم جانشین اش، برادری در دین، پسرعمویش در نسب، همسر دخترش و پدر فرزندان او است. و برای این پیامبر بر روی زمین فرزندان جز فرزندان این مرد که جانشین او است نیست. او گوید: آنان به من حمله کرده، گفتند: ای امیر! این مرد از شرک به کفر در آمده، خونش هدر است. من به آنان گفتم: ای مردم! من دینی دارم که به آن چنگ می زنم و تا قوی تر از آن نبینم از آن جدا نمی شوم. من اوصاف این مرد را در کتاب هایی یافته ام که خداوند بر پیامبرانش نازل فرموده است

ص: ۵۶۳

الهند و من العزّ الذی کنت فیه طلبا له، فلما فحصت عن امر صاحبکم الذی ذکرتم لم یکن النبی الموصوف فی الکتب فکفوا عنی و بعث العامل إلى رجل یقال له: الحسین بن إشکیب فدعاه، فقال له: ناظر هذا الرجل الهندی، فقال له الحسین: أصلحک الله عندک الفقهاء و العلماء و هم أعلم و أبصر بمناظرته، فقال له: ناظره کما أقول لک و اخل به و الطف له، فقال لی الحسین بن إشکیب بعد ما فاوضته: إن صاحبک الذی تطلبه هو النبی الذی وصفه هؤلاء و لیس الأمر فی خلیفته کما قالوا، هذا النبی محمد بن عبد الله بن عبد المطلب و وصیه علی بن أبی طالب بن عبد المطلب و هو زوج فاطمه بنت محمد و أبو الحسن و الحسین سبطی محمد صلی الله علیه و آله و سلّم، قال غانم أبو سعید: فقلت: الله أكبر هذا الذی طلبت، فانصرفت إلى داود بن العباس فقلت له: أیها الأمير! وجدت ما طلبت و أنا أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله، قال: فبرّنی و وصلنی، و قال للحسین تفقده، قال: فمضیت إلیه حتّی آنست به و فقهنی فیما احتجت إلیه من الصلاه و الصیام و الفرائض، قال: فقلت له: إنا نقرأ فی کتبنا أن محمدا صلی الله علیه و آله و سلّم خاتم النبیین لا نبی بعده و أن

الأمر من بعده إلى وصيّه و وارثه و خليفته من بعده، ثمّ إلى الوصيّ بعد الوصيّ، لا يزال أمر الله جارياً في أعقابهم حتّى تنقضى الدنيا، فمن وصيّ وصيّ محمد؟ قال: الحسن ثمّ الحسين ابنا محمد صلّى الله عليه و آله و سلّم، ثمّ ساق الأمر في الوصيّه حتّى انتهى إلى صاحب الزّمان عليه السّلام ثمّ أعلمني ما حدث، فلم يكن لي همّه إلّا طلب النّاحيه فوافي قمّ و قعد مع أصحابنا في سنه أربع و ستين و مائتين و خرج معهم حتّى وافى بغداد و معه رفيق له من أهل السّند كان صحبه على المذهب، قال: فحدّثني غانم قال

ص: ۵۶۴

و از هند و از عزّتی که در آن بودم فقط به جستجوی او بیرون آمده ام. و چون درباره کسی که شما گفتید، بررسی کردم، آن پیامبری نبود که در کتاب ها وصف شده است. پس از من دست بردارید. حکمران دنبال مردی به نام حسین اشکیب فرستاده، او را خواند. آن گاه به او گفت: با این مرد هندی مناظره کن. حسین به او گفت: خدا کارت را بسامان کند. فقیهان و عالمان نزد تواند و آنان به مناظره با او داناتر و بیناترند. او گفت: من می گویم تو با او مناظره کن. با او خلوت کن و مهربانی نما. حسین اشکیب پس از این که من با او سخن گفتم، به من گفت: این کسی که تو دنبالش هستی پیامبری است که اینان برایت وصفش کردند ولی درباره جانشین اش چنان نیست که آنان گفتند. این پیامبر محمد بن عبد الله عبد المطلب است و وصیّ اش علی بن ابی طالب عبد المطلب و همو همسر فاطمه دختر محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] او پدر حسن و حسین دو نوه محمد است. غانم ابو سعید گوید: من گفتم: الله اکبر! این است آنچه می جست. پس به نزد داود عباس رفته، به او گفتم: ای امیرا آنچه را در جستجویش بودم، یافتم و من گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست و محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] فرستاده او است. او به من نیکی کرده، صله داد و به حسین گفت: او را دریاب. او گوید: من به نزد او رفتم و با او انس گرفتم و او در آنچه از نماز و روزه و واجبات نیاز داشتم مرا آگاه کرد. من به او گفتم: ما در کتاب هایمان می خوانیم که محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش- خاتم پیامبران است که پیامبری پس از او نیست. و این امر پس از او به وصی و وارث و جانشین پس از خودش می رسد. سپس وصی ای پس از وصی دیگر. که پیوسته امر خداوند در فرزندان نشان جریان دارد تا دنیا به پایان رسد. پس وصی وصی محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] چه کسی است؟ گفت: حسن و سپس حسین [علیهما السّلام] دو فرزند محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش- سپس امر وصیّت را دنبال کرده به صاحب زمان علیه السّلام پایان برد. سپس به من گفت که چه روی داده است. او از آن هنگام [من اندیشه ای جز جستن ناحیه حضرت نداشتم. [محمد بن محمد عامری گفته است: آن گاه او به قم آمد و در سال دویست و شصت و چهار با اصحاب ما نشست و با آنان بیرون آمد و به بغداد رسید و رفیقی از اهل سند داشت که در مذهب با او همراه بود

ص: ۵۶۵

و أنكرت من رفيقي بعض أخلاقه فهجرته، و خرجت حتّى سرت إلى العباسيّه أتهيأ للصّلاه و أصليّ و إنّي لواقف متفكّر فيما قصدت لطلبه إذا أنا بات قد أتاني فقال: أنت فلان؟ -اسمه بالهند- فقلت: نعم فقال: أجب مولاك فمضيت معه فلم يزل يتخلّل بي الطّرق حتّى أتى دارا و بستانا فإذا أنا به عليه السّلام جالس فقال مرحبا يا فلان -بكلام الهند- كيف حالك؟ و كيف خلّفت فلانا و فلانا؟ حتّى عدّ الأربعين كلّهم فسألني عنهم واحدا واحدا، ثمّ أخبرني بما تجارينا كلّ ذلك بكلام الهند، ثمّ قال: أردت أن تحجّ مع أهل قم قلت: نعم يا سيّدي، فقال: لا تحجّ معهم و انصرف سنتك هذه و حجّ في قابل، ثمّ ألقى إليّ صرّه كانت بين يديه، فقال لي: اجعلها نفقتك و لا تدخل إلى بغداد إلى فلان سمّاه و لا تطلعه على شيء و انصرف إلينا إلى

البلد ثم وافانا بعض الفتوح فأعلمونا أنّ أصحابنا انصرفوا من العقبة و مضى نحو خراسان فلما كان في قابل حجّ و أرسل إلينا بهديّه من طرف خراسان فأقام بها مده، ثمّ مات رحمه الله

علی بن محمد، عن سعد بن عبد الله قال-4[۱۳۵۳]

إنّ الحسن بن النضر و أبو صدام و جماعه تكلموا بعد مضىّ أبی محمد علیه السّلام فيما فی أیدی الوكلاء و أرادوا الفحص فجاء الحسن بن النضر إلى أبی الصّدام فقال: إني أريد الحجّ فقال له أبو صدام: آخره هذه السنه، فقال له الحسن [بن النضر]: إني أفزع في المنام و لا بدّ من الخروج و أوصی إلى أحمد بن يعلى بن حمّاد و أوصی للنّاحیه بمال و أمره أن لا يخرج شيئاً إلّا من يده إلى يده بعد ظهوره قال: فقال الحسن: لمّا وافيت بغداد اكرتيت دارا فنزلتها فجاءني بعض الوكلاء بثياب و دنانير و خلفها عندي فقلت له ما هذا؟ قال: هو ما ترى، ثمّ جاءني آخر بمثلها و آخر حتّى كبسوا الدار، ثمّ جاءني أحمد بن إسحاق بجميع

ص: ۵۶۶

او گفته است: غانم به من گفت: من برخی اخلاق رفیقم را نپسندیدم و از او جدا شدم. و رفتم تا به عباسیه رسیدم که برای نماز آماده شده، نماز بگزارم. درحالی که درباره آنچه آهنگ آن کرده بودم اندیشناک بودم شخصی به نزد آمده، گفت: تو فلانی هستی-اسم هندی اش-من گفتم: بله. گفت: مولایت را دریاب. آن گاه با او رفتم و او پیوسته مرا از راهی به راهی دیگر برد تا به خانه و باغی رسید و من با آن حضرت که نشسته بود روبرو شدم. و حضرت فرمود: -به زبان هندی-خوش آمدی فلانی حالت چگونه است؟ و فلانی و فلانی را چگونه پشت سر نهادی؟ و همه آن چهل نفر را شمرد و درباره یکایک ایشان از من خبر گرفت. سپس از سخنانی که میان خودمان رفته بود، خبر داد. و همه را به زبان هندی. سپس فرمود: می خواهی با قمی ها به حج بروی؟ عرض کردم: بله آقای من. فرمود: با آنان به حج نرو. امسال بازگرد و سال آینده حج کن. سپس همیانی را که در برابرش بود به من داد و فرمود: این را خرج خودت قرار بده و در بغداد به نزد فلانی، که نامش را برد، نرو و از چیزی آگاهش نکن. و سپس او در شهر (قم) به نزد ما بازگشت. سپس یکی از پیک ها به ما رسیده، گفت که اصحابمان از عقبه بازگشته اند. و او به سوی خراسان رفت. و سال بعد به حج رفت و هدیه ای از تحفه های خراسان برایشان فرستاد. و مدتی آن جا ماند و سپس درگذشت. خدایش بیامرزد

سعد عبد الله گفته است: پس از وفات حضرت عسکری حسن نضر و ابو صدام و گروهی درباره آنچه در دست-4[۱۳۵۳] وکیلان است، سخن گفته، خواستند [درباره وصی ایشان] جستجو کنند. آن گاه حسن نضر به نزد ابو صدام آمده، گفت: می خواهم به حج روم. ابو صدام به او گفت: امسال آن را عقب بینداز. حسن [نضر]گفت: من در خواب هراسانم و باید بروم. و به احمد بن یعلی حمّاد وصیت کرد و مالی را برای ناحیه [حضرت صاحب علیه السّلام] وصیت کرده، دستور داد که جز از دست او و به دست او پس از معلوم شدنش چیزی بیرون ندهد. او گوید: حسن گفت: چون به بغداد رسیدم اتاقی کرایه کرده، در آن جا منزل کردم. آن گاه یکی از وکیلان لباس و دینارهایی آورده، نزد من گذاشت. به او گفتم: این ها چیستند؟ گفت: برای این است که نگاهشان داری. سپس دیگری و دیگری آمدند و آوردند تا اتاق پر شد. سپس احمد اسحاق همه آنچه را نزدش بود، آورد

ص: ۵۶۷

ما كان معه فتعجبت و بقيت متفكرًا فوردت على رقعہ الرجل عليه السلام إذا مضى من النهار كذا و كذا فاحمل ما معك، فرحلت و حملت ما معي و في الطريق صعوك يقطع الطريق في ستين رجلا فاجتزت عليه و سلمني الله منه فوافيت العسكر و نزلت، فوردت على رقعہ أن احمل ما معك فعبيته في صنان الحمالين، فلما بلغت الدهليز إذا فيه أسود قائم فقال: أنت الحسن بن النضر؟ قلت: نعم، قال: ادخل، فدخلت الدار و دخلت بيتا و فرغت صنان الحمالين و إذا في زاوية البيت خبز كثير فأعطى كل واحد من الحمالين رغيفين و أخرجوا و إذا بيت عليه ستر فنوديت منه: يا حسن بن النضر! احمد الله على ما من به عليك و لا تشكّن، فودّ الشيطان أنك شككت و أخرج إليّ ثوبين و قال: خذها فستحتاج إليهما فأخذتهما و خرجت، قال سعد: فانصرف الحسن بن النضر و مات في شهر رمضان و كفن في الثوبين

علی بن محمد عن محمد بن حمويه السويدي، عن محمد بن إبراهيم بن مهزيار قال -[5] [1354]

شككت عند مضى أبي محمد عليه السلام و اجتمع عند أبي مال جليل، فحمله و ركب السفينه و خرجت معه مشيعا، فوعك و عكا شديدا، فقال: يا بني! ردني، فهو الموت و قال لي: اتق الله في هذا المال و أوصي إليّ فمات، فقلت في نفسي: لم يكن أبي ليوصي بشيء غير صحيح، أحمل هذا المال إلى العراق و أكثرى دارا على الشطّ و لا أخبر أحدا بشيء و إن وضع لي شيء كوضوحه [في] أيام أبي محمد عليه السلام أنفذته و إلاّ قصفت به، فقدمت العراق و اكرتيت دارا على الشطّ و بقيت أياما، فإذا أنا برقعہ مع رسول فيها: يا محمد! معك كذا و كذا في جوف كذا و كذا، حتى قصّ عليّ جميع ما معي مما لم أخط به علما فسلمته

ص: ۵۶۸

شگفت زده شده، اندیشناک ماندم. آن گاه نامه آن مرد [صاحب زمان] علیه السلام به من رسید که فلان وقت روز آنچه داری، بردار او بیا. او من برداشتم. و در آن راه آدم شیریری بود که با شصت مرد دیگر راهزنی می کرد. من بر آنان گذشتم و خداوند مرا از او حفظ کرد. آن گاه به سامره رسیدیم و منزل گرفتیم. نامه ای برایم آمد که آنچه با خود داری بردار او بیا! پس آن ها در سبد دردار باربرها نهادم و چون به دهلیز رسیدم با سیاهی ایستاده روبه رو شدم که گفت: تو حسن نضر هستی؟ گفتم: بله. گفت: داخل شو. داخل خانه شده، به اتاقی رفتم و سبد باربران را خالی کردم. و در گوشه اتاق نان فراوانی دیدم. او به هر کدام از باربران دو گرده نان داده، بیرونشان برد. و اتاق پرده داری بود که مرا از آن صدا زدند: ای حسن نضر! خداوند را بر آنچه به تو ارزانی کرده، سپاس بگو و تردید نکن که شیطان دوست دارد تو به تردید بیفتی. و دو جامه به من داده، فرمودند: این ها را بگیر. به آن ها نیاز خواهی داشت. من آن ها را گرفته، بیرون آمدم. سعد گفته است: حسن نضر بازگشت و در ماه رمضان درگذشته، در آن دو لباس کفن شد

محمد بن ابراهیم مهزیار گفته است: هنگام وفات حضرت ابو محمد [علیهما السلام] به تردید افتادم. و نزد پدرم -[5] [1354] مال فراوانی گرد آمده بود. او آن ها را برداشته، به کشتی سوار شد. من برای بدرقه اش با او رفتم. آن گاه سخت تب کرد و گفت: پسر! مرا بازگردان که این مرگ است. آن گاه به من گفت: در این مال از خدا پروا کن. و به من وصیت کرد و درگذشت. من با خودم گفتم: پدرم به چیزی نادرست وصیت نمی کرد. این مال را به عراق می برم. اتاقی کنار شط کرایه کرده، به کسی چیزی نمی گویم. و اگر چیزی برایم روشن شد، چنان که در روزگار حضرت عسکری علیه السلام روشن بود، برایش می فرستم و گرنه با آن ها خوش می گذرانم. به عراق آمدم و خانه ای کنار شط کرایه کرده، چند روزی ماندم. آن گاه نامه ای با فرستاده ای رسید که: ای محمد! تو به همراهت چنین و چنان در میان چنین و چنان چیز داری و از

همه آنچه به همراه بود و خودم هم به خوبی می دانستم، خبر داد. من آن ها را به فرستاده سپردم و چند روزی ماندم. کسی برایم سر بلند نکرد و غمگین شدم

ص: ۵۶۹

إلى الرسول و بقيت أياما لا يرفع لى رأس و اغتممت، فخرج إلىّ قد أقمناك مكان أبيك فاحمد الله

:محمد بن أبي عبد الله، عن أبي عبد الله النسائيّ قال- [۱۳۵۵]۶

أوصلت أشياء للمربزبانيّ الحارثيّ فيها سوار ذهب، فقبلت و ردّ علىّ السّوار، فأمرت بكسره، فكسرتة فإذا في وسطه مثاقيل حديد و نحاس أو صفر فأخرجته و أنفذت الذهب فقبل

:علیّ بن محمد، عن الفضل الخزّاز المدائنيّ مولى خديجه بنت محمد أبي جعفر عليه السّلام قال- [۱۳۵۶]۷

إنّ قوما من أهل المدینه من الطالبیین كانوا يقولون بالحقّ و كانت الوظائف ترد عليهم في وقت معلوم، فلما مضى أبو محمد عليه السّلام رجع قوم منهم عن القول بالولد فوردت الوظائف على من ثبت منهم على القول بالولد و قطع عن الباقيين، فلا يذكرون في الذّاکرين و الحمد لله ربّ العالمين

:علیّ بن محمد قال- [۱۳۵۷]۸

أوصل رجل من أهل السّواد مالا فردّ عليه و قيل له: أخرج حقّ ولد عمّك منه و هو أربعمائه درهم و كان الرّجل في يده ضيعه لولد عمّه، فيها شركه قد حبسها عليهم، فنظر فإذا الذي لولد عمّه من ذلك المال أربعمائه درهم فأخرجها و أنفذ الباقي فقبل

:القاسم بن العلاء قال- [۱۳۵۸]۹

ولد لى عدّه بنين فكنت أكتب و أسأل الدّعاء فلا يكتب إلىّ لهم بشيء، فماتوا كلّهم، فلما ولد لى الحسن ابني كتبت أسأل الدّعاء فأجبت ببقی و الحمد لله

:علیّ بن محمد، عن أبي عبد الله بن صالح قال- [۱۳۵۹]۱۰

ص: ۵۷۰

آن گاه از ناحیه حضرت به من صادر شد که تو را بر جای پدرت قرار دادیم پس خداوند را سپاس بگو

ابو عبد الله نسائي گفت: چیزهایی را که در میانشان دستبندی زرین بود توسط مرزبانی حارثی برای حضرت - [۱۳۵۵]۶ فرستادم. همه پذیرفته شد و دستبند را به من بازگرداند. و به شکستن اش مأمورم کرد. من آن را شکستم و در میانش چند مثقال آهن و مس یا قلع یافتم. آن ها را درآورده، طلا را فرستادم و پذیرفته شد

فضل خزّاز مدائنی گفت: گروهی از طالبیان (فرزندان ابو طالب) مدینه که به حقّ معتقد بودند و در وقتی معین - [۱۳۵۶]۷ مقررّی شان می رسید، چون حضرت عسکری علیه السّلام وفات کرد، برخی از آنان از اعتقاد به فرزند او برگشتند. آن گاه مقررّی به کسانی از آنان که بر اعتقاد به فرزندشان استوار بودند، رسید و از دیگران قطع شد. و دیگر نامشان به میان نرفت. و سپاس بر پروردگار جهانیان

علی بن محمّد گفت: مردی از اهل سواد مالی [خدمت امام زمان علیه السّلام] فرستاد و آن گاه به خودش - [۱۳۵۷]۸ بازگشت داده، گفته شد: حقّ فرزندان عمویت را که چهارصد درهم است از آن درآور. و زمینی از فرزندان عمو در دست آن مرد بود که شراکتی در آن داشت و از آنان دریغ کرده بود. پس بررسی کرد و دید از آن مال چهارصد درهم برای فرزندان عمو است. آن را خارج کرده، بقیه را فرستاد و پذیرفته شد

قاسم علاء گفت: برایم چند پسر به دنیا آمد و من نامه نوشته، درخواست دعا می کردم ولی چیزی به من نوشته - [۱۳۵۸]۹ نمی شد. و همه مردند. وقتی پسر من حسن به دنیا آمد نامه نوشتم و درخواست دعا کردم برایم جواب آمد و او ماند. و سپاس بر خدا

ابو عبد الله صالح گفت: سالی از سال ها به بغداد رفته، اجازه - [۱۳۵۹]۱۰

ص: ۵۷۱

كنت [خرجت سنه من السنين ببغداد فاستأذنت في الخروج، فلم يؤذن لي، فأقمت اثنين وعشرين يوماً و قد خرجت [القافلة إلى النهر، فأذن في الخروج لي يوم الأربعاء و قيل لي: اخرج فيه، فخرجت و أنا آيس من القافلة أن أحققها، فوافيت النهر و القافلة مقيمه، فما كان إلا أن أعلفت جمالي شيئاً حتى رحلت القافلة، فرحلت و قد دعا لي بالسّلامه فلم ألقى سوءاً و الحمد لله

عليّ عن النضر بن صباح البجليّ، عن محمّد بن يوسف الشّاشيّ قال - [۱۳۶۰]۱۱

خرج بي ناصور على مقعدتي فأريته الأطباء و أنفقت عليه مالا فقالوا: لا نعرف له دواء، فكتبت رقعه أسأل الدعاء فوقع عليه السّلام إلىّ، ألبسك الله العافيه و جعلك معنا في الدّنيا و الآخره، قال فما أتت عليّ جمعه حتى عوفيت و صار مثل راحتی، فدعوت طبيبا من أصحابنا و أريته إياه، فقال: ما عرفنا لهذا دواء

عليّ، عن عليّ بن الحسين اليمانيّ قال - [۱۳۶۱]۱۲

كنت ببغداد فتهيأت قافله لليمانيّين فأردت الخروج معها، فكتبت ألتمس الإذن في ذلك، فخرج: لا تخرج معهم فليس لك في الخروج معهم خيره و أقم بالكوفه، قال: و أقمت و خرجت القافلة فخرجت عليهم حنظله فاجتاحتهم و كتبت أستأذن في ركوب الماء، فلم يؤذن لي فسألت عن المراكب التي خرجت في تلك السنه في البحر فما سلم منها مركب خرج عليها قوم من الهند يقال لهم البوارج فقطعوا عليها قال و زرت العسكر فأتيت الدّرب مع المغيب و لم أكلم أحدا و لم أتعرف إلى أحد و أنا أصليّ في المسجد بعد فراغي من الزّياره إذا بخادم قد جاءني فقال لي قم: فقلت له: إذن إلى أين؟ فقال لي: إلى المنزل قلت: و من أنا لعلك أرسلت إلى غيري، فقال: لا ما أرسلت إلا إليك أنت عليّ

ص: ۵۷۲

خروج خواستم. اجازه ندادند. بیست و دو روز ماندم و کاروان به سوی نهر روان رفت. آن گاه روز چهارشنبه اجازه خروج به من داده شده، گفته شد: امروز خارج شو. من خارج شدم ولی از پیوستن به کاروان ناامید بودم که به نهر روان رسیدم و کاروان را آن جا یافتیم. و تا من به شترانم علفی دادم کاروان به راه افتاد و من هم رفتم. و حضرت برای سلامتی دعا کرده بود پس من بدی ندیدم. و سپاس بر خداوند

محمد بن یوسف گفت: بر نشیمنگاه من دملی درآمد و من آن را به طبیبان نشان دادم، مالی خرج کردم. -۱۱ [۱۳۶۰] گفتند: دویایی برایش نمی شناسیم. پس نامه ای [به حضرت] نوشته، درخواست دعا کردم. حضرت برایم نوشتند: خداوند جامه تندرستی به تو ببوشاند و تو را در دنیا و آخرت همراه ما قرار دهد. او گفته است: یک جمعه بر من نگذشت که تندرست گشتم و آن جا همچون کف دستم شد. طبیبی از اصحابمان خواسته، نشانش دادم. گفت: ما برایش دویایی نشناختیم.

علی بن حسین یمانی گفت: در بغداد بودم و آن گاه کاروانی از یمانی ها آماده سفر شد. خواستم با آن ها -۱۲ [۱۳۶۱] بروم. نامه نوشتم و در این باره از حضرت اجازه خواستم. جواب رسید: با آنان نرو. که برایت در سفر با آنان خیری نیست و در کوفه بمان. او گوید: من ماندم و کاروان رفت. آن گاه قبیلۀ حنظله بر آنان حمله برده، تارومارشان کرد. و من نامه نوشته، اجازه خواستم که از راه آب بروم. اجازه ندادند. آن گاه درباره کشتی هایی که در آن سال به دریا رفتند، پرسیدم. هیچ کشتی ای سالم نرسیده بود. مردمی از هند که بوارج نامیده می شدند بر آن ها تاخته، راهشان را بسته بودند. به زیارت سامره رفتم. هنگام غروب به حرم رسیده، با کسی سخن نگفتم، به کسی آشنایی ندادم و پس از زیارت در مسجد نماز می گزاردم که خادمی به نزد آمد، گفت: برخیز. گفتم: به کجا؟ گفت: به سوی منزل. گفتم: و من کیستم، شاید به سوی دیگری فرستاده شده باشی. گفت: نه، جز به سوی تو فرستاده

ص: ۵۷۳

بن الحسین رسول جعفر بن ابراهیم فمرّ بی حتی أنزلنی فی بیت الحسین بن أحمد ثمّ سارّه فلم أدر ما قال له حتی أتانی جمیع ما أحتاج إلیه و جلست عنده ثلاثه آیام و استأذنته فی الزیارة من داخل فأذن لی فزرت لیلاً

الحسن بن الفضل بن زید الیمانی قال -۱۳ [۱۳۶۲]

کتب اَبی بَخطّه کتاباً فورد جوابه ثمّ کتبت بَخطی فورد جوابه، ثمّ کتب بَخطّه رجل من فقهاء أصحابنا فلم یرد جوابه فنظرنا فکانت العله أنّ الرجل تحوّل قرمطياً قال الحسن بن الفضل: فزرت العراق و وردت طوس و عزمت أن لا أخرج إلاّ عن بیّنه من أمری و نجاح من حوائجی و لو احتجت أن أقیم بها حتی أتصدّق قال: و فی خلال ذلك یضیق صدری بالمقام و أخاف أن یفوتنی الحجّ قال: فجئت یوما إلی محمد بن أحمد أتقاضاه فقال لی: صر إلی مسجد کذا و کذا و إنّه یلطاقک رجل قال: فصرت إلیه فدخل علیّ رجل فلما نظر إلیّ ضحک و قال: لا تغتمّ فإنّک ستحجّ فی هذه السنه و تنصرف إلی أهلك و ولدک سالما قال: فاطمأنت و سکن قلبی و أقول ذا مصداق ذلك و الحمد لله قال: ثمّ وردت العسکر فخرجت إلیّ صرّه فیها دنانیر و ثوب فاغتممت و قلت فی نفسی: جزائی عند القوم هذا و استعملت الجهل فرددتها و کتبت رقعه و لم یشر الذی قبضها منی علیّ بشیء و لم یتکلّم فیها بحرف ثمّ ندمت بعد ذلك ندماه شدیدة و قلت فی نفسی: کفرت بردی علی مولای و کتبت

رقعه أعتذر من فعلی و أبوء بالآثم و أستغفر من ذلك و أنفذتها و قمت أتمسح فأنا في ذلك أفكر في نفسي و أقول إن ردّت علیّ الدنانیر لم أحلل صرارها و لم أحدث فیها حتّی أحملها إلى أبی فإنه أعلم منّی لیعمل فیها بما شاء فخرج إلى الرسول الّذی حمل إلى الصّره: أسأت إذ لم تعلم الرجل إنا ربّما فعلنا ذلك بموالینا

ص: ۵۷۴

نشده ام. تو علی بن حسین فرستاده جعفر ابراهیم هستی. آن گاه مرا برد و در خانه حسین احمد منزلم داد. سپس با او به نجوا سخن گفت که چیزی نفهمیدم. تا آنچه نیاز داشتم برایم آورد و سه روز نزدش بودم. آن گاه اجازه زیارت داخل مرقد را خواستم که اجازه دادند و من شب زیارت کردم.

حسن بن فضل یزید یمانی گفت: پدرم به خط خود نامه ای نوشت و جوابش آمد. سپس من به خط خودم - [۱۳۶۲] نامه ای نوشتم و جوابش آمد. سپس مردی از فقیهان اصحابمان نامه نوشت ولی جوابش نیامد. ما بررسی کردیم علتش این بود که آن مرد قرمطی شده بود. حسن فضل گفته است: آن گاه به طوس وارد شدم و سپس به زیارت عراق رفتم و تصمیم گرفتم جز پس از روشن شدن کارم و روا شدن حاجت هایم خارج نشوم. اگرچه نیاز باشد که در آن جا مقیم شوم و صدقه بگیرم. او گفته است: در این میان دلم از ماندن تنگ شد و ترسیدم که حجّ آن سال از دستم برود. پس روزی به سوی محمد احمد رفتم تا از او کمک بخواهم. او به من گفت: به فلان مسجد برو مردی به دیدارت می آید. به آن جا رفتم. مردی به نزد آمد. چون به من نگریست خندیده، گفت: غمگین نباش. تو امسال حجّ کرده، به سلامت نزد خانواده و فرزندان بازمی گردی. پس خاطر جمع شده، دلم آرام شد درحالی که می گفتم این دلیل صدق آن است و سپاس بر خداوند. او گوید: سپس به سامره رفتم، برایم همیانی که جامه و چند دینار در آن بود، رسید. غمگین شده، با خودم گفتم: پاداشم نزد این مردم این است و نادانی کرده، آن ها را بازگرداندم و نامه ای نوشتم و کسی که آن ها را از من گرفت به چیزی اشاره نکرد و در این باره کلمه ای سخن نگفت. سپس به سختی پشیمان شده، با خودم گفتم: من با این کارم به سرورم ناسپاسی کردم و نامه نوشته، از کارم عذر خواسته، به گناهم اعتراف کردم و آمرزش خواستم و نامه را فرستاده، پریشان منتظر ماندم. در این باره با خودم می اندیشیدم و می گفتم: اگر دینارها را به من برگردانند همیان را باز نکرده، در آن دست نمی بردم تا به پدرم برسانم. او بهتر از من می داند که با آن ها چه کند. آن گاه به فرستاده ای که همیان را برایم آورده بود، صادر شد که: بد کردی به آن مرد نگفتی که ما این کار را با دوستانمان می کنیم

ص: ۵۷۵

و ربّما سألونا ذلك یتبرکون به و خرج إلىّ أخطأت فی ردّک برّنا فإذا استغفرت الله فالله یغفر لک فأما إذا کانت عزیمتک و عقد نیّتک ألاّ تحدث فیها حدثا و لا تنفقها فی طریقک فقد صرفناها عنک فأما الثوب فلا بدّ منه لتحرم فیہ قال: و کتبت فی معنیین و أردت أن أکتب فی الثّالث و امتنعت منه مخافه أن یکره ذلك: فورد جواب المعنیین و الثّالث الّذی طویت مفسّرا و الحمد لله، قال: و کنت وافقت جعفر بن إبراهیم النّیسابوریّ بنیسابور علیّ أن أركب معه و أزماله فلما وافیت بغداد بدا لی فاستقلته و ذهب أطلب عدیلا فلقینی ابن الوجناء بعد أن کنت صرت إلیه و سألته أن یکتري لی فوجدته کارها فقال لی: أنا فی طلبک و قد قیل لی: إنّه یصحبک فأحسن معاشرته و اطلب له عدیلا و اکثر له

علیّ بن محمد عن الحسن بن عبد الحمید قال - [۱۳۶۳] ۱۴

شککت فی أمر حاجز فجمعت شیئا ثم صرت إلى العسکر فخرج إلى: لیس فینا شک و لا فیمن یقوم مقامنا بأمرنا ردّ ما معک إلى حاجز بن یزید

علی بن محمد عن محمد بن صالح قال- [۱۳۶۴]۱۵

لما مات أبی و صار الأمر لی کان لأبی علی الناس سفاتج من مال الغریم فکتبت إليه أعلمه فکتب: طالبهم و استقض علیهم فقضانی الناس إلا رجل واحد کانت علیه سفتجه بأربعمائه دینار فجئت إليه أطلبه فمأطلنی و استخفّ بی ابنه و سفه علیّ فشکوت إلى أبیه فقال: و کان ما ذا؟ فقبضت علیّ لحیته و أخذت برجله و سحبتة إلى وسط الدار و رکلتة رکلا کثیرا فخرج ابنه یستغیث بأهل بغداد و یقول: قمی رافضیّ قد قتل والدی فاجتمع علیّ منهم الخلق فرکبت دابّتی و قلت: أحسنتم یا أهل بغداد تمیلون مع الظالم علی الغریب

ص: ۵۷۶

و بسا چیزی به جهت تبرک از ما می خواهند. و به من صادر شد که: خطا کردی که احسانمان را به ما بازگرداندی و چون از خداوند آمرزش خواستی، خدا تو را می آمرزد. و چون قصد و آهنگت این است که در همیان دست نبری و در راحت خرج نکنی ما آن را از تو بازداشتیم. اما به آن جامه نیاز داری تا با آن محرم شوی. او گفته است: و درباره دو موضوع نامه نوشتم و خواستم درباره موضوع سومی هم بنویسم که ننوشتم. ترسیدم آن را نپسندند. آن گاه جواب آن دو موضوع و موضوع سومی که ننوشته بودم، با تفسیر رسید و سپاس بر خداوند. و گفته است: در نیشابور با جعفر بن ابراهیم نیشابوری توافق کردم که با او به سفر رفته، همراهش باشم. چون به بغداد رسیدم، نظرم عوض شد، پس با او فسخ کرده، رفتم تا جایگزینی بجویم. آن گاه پسر و جناء مرا دید-پس از آن که من به سویش رفتم و از او خواستم که به من کرایه بدهد ولی او را ناخرسند یافتم- و گفت: دنبالت بودم. به من گفتند که او [یعنی من] با تو همراه می شود. با او خوش رفتاری کرده، رفیقی برایش بجو و به او کرایه بده

حسن عبد الحمید گفت: درباره وکالت حاجز تردید کردم. پس چیزی گرد آورده، به سامره رفتم. نامه ای به [۱۳۶۳]۱۴ من رسید که: نه درباره ما تردیدی هست و نه درباره کسی که به فرمان ما جانشین مان می شود. آنچه را با خود آورده ای به حاجز یزید بازگردان

محمد صالح گفت: چون پدرم مرد و کار او به من رسید. پدرم از مردم سفته هایی درباره مال امام علیه السلام - [۱۳۶۴]۱۵ داشت. پس به ایشان نامه نوشتم تا به استحضارشان برسانم. جواب آمد که: از آنان بخواه و بگیر. مردم همه پرداختند جز یک مرد که سفته ای چهارصد دیناری داشت. من به نزدش رفتم و از او مطالبه کردم. او با من امروز و فردا کرده، پسرش هم بی احترامی کرده، نادانی نشان داد. به پدرش شکایت کردم. گفت: مگر چه شده؟ من ریش و پایش را گرفته، به میان اتاق کشیدم و بسیار بر او لگد زدم. پسرش بیرون رفته، اهل بغداد را به کمک خواسته، می گفت: قمی رافضی پدرم را کشت. از آنان مردمی بر من گرد آمدند. من بر چارپایم سوار شده، گفتم: آفرین بر شما اهل بغداد که با این ستمکار بر غریبی ستمدیده همراهی می کنید

ص: ۵۷۷

المظلوم أنا رجل من أهل همدان من أهل السنّة و هذا ينسبني إلى أهل قمّ و الرّفص ليذهب بحقّي و مالي قال: فمالوا عليه و أرادوا أن يدخلوا على حانوته حتّى سكنتهم و طلب إلى صاحب السّفّتجه و حلف بالطلاق أن يوقيني مالي حتّى أخرجتهم عنه.

علیّ عن عدّه من أصحابنا عن أحمد بن الحسن و العلاء بن رزق اللّٰه عن بدر غلام أحمد بن الحسن قال- [۱۳۶۵]۱۶

وردت الجبل و أنا لا أقول بالإمامه أحبهم جملة إلى أن مات يزيد بن عبد الله فأوصى في علته أن يدفع الشهريّ السّمند و سيفه و منطقته إلى مولاه فخفت إن أنا لم أدفع الشهريّ إلى إذكوتكين نالني منه استخفاف فقومت الدّابة و السّيف و المنطقه بسبعمائه دينار في نفسي و لم أطلع عليه أحدا فإذا الكتاب قد ورد عليّ من العراق: وجه السّبع مائه دينار التي لنا قبلك من ثمن الشهريّ و السّيف و المنطقه

علیّ عن حدّثه قال- [۱۳۶۶]۱۷

ولد لي ولد فكتبت أستأذن في طهره يوم السّابع فورد لا تفعل فمات يوم السّابع أو الثّامن ثمّ كتبت بموته فورد ستخلف غيره و غيره تسميه أحمد و من بعد أحمد جعفرًا فجاء كما قال. قال: و تهيّأت للحجّ و ودّعت النّاس و كنت على الخروج فورد: نحن لذلك كارهون و الأمر إليك قال: فضاقت صدري و اغتممت و كتبت أنا مقيم على السّمع و الطّاعه غير أنّي مغتمّ بتخلفي عن الحجّ فوقع لا يضيّق صدرك فإنّك ستحجّ من قابل إن شاء الله قال: و لما كان من قابل كتبت أستأذن فورد الإذن فكتبت أنّي عادلّت محمّد بن العباس و أنا واثق بديانته و صيانته فورد: الأسدی نعم العديل فإن قدم فلا تختر عليه فقدم الأسدی و عادلته

ص: ۵۷۸

من مردی همدانی و از اهل سنّتم. و این مرا به قم و رافضیگری نسبت می دهد تا حقّ و مالم را از من برباید. او گوید: آنان راه را به سوی او کج کرده، خواستند به مغازه اش داخل شوند. که من آرامشان کردم. آن گاه صاحب سفته مرا خوانده، به طلاق زنش سوگند خورد که مالم را می پردازد. و من هم آن ها را از او دور کردم

بدر غلام احمد حسن گفت: به جبل رفتم درحالی که به امامت معتقد نبودم ولی همگی شان را دوست می - [۱۳۶۵]۱۶
داشتم. تا یزید عبد الله مرد و در بیماری اش وصیت کرد که اسب زردرنگ و شمشیر و کمر بندش را به سرورش (امام زمان علیه السّلام) بدهند. من ترسیدم که اگر آن اسب را به اذکوتکین (امیر ترک) ندهم از او آزاری به من برسد. پس با خودم آن چارپا و شمشیر و کمر بند را هفتصد دینار قیمت گذاشتم ولی کسی را بر آن آگاه نکردم. آن گاه از عراق نامه ای به من رسید که: هفتصد دیناری که از قیمت اسب زرد و شمشیر و کمر بند به ما بدهکاری، برایمان بفرست

مردی گفت: فرزندی برایم به دنیا آمد. نامه نوشتم و درباره ختنه کردنش در روز هفتم اجازه خواستم. جواب - [۱۳۶۶]۱۷
آمد که این کار را نکن. آن گاه نوزاد روز هفتم یا هشتم مرد. سپس درباره مردن آن نامه نوشتم. جواب آمد که جز او و دیگری هم به دنبال خواهد آمد که نخستین را احمد و پسین را جعفر می نامی. و آمد چنان که فرموده بود. و او گفت:
برای حجّ آماده شدم و با مردم خداحافظی کردم و می خواستم بیرون آیم که نامه رسید: ما آن را نمی پسندیم ولی خود دانی. او گوید: من دلتنگ و غمگین شده، نوشتم: من به شنیدن و فرمانبری پابرجایم جز این که به جهت بازماندنم از حجّ

غمگینم. نوشتند: دلتنگ نباش. ان شاء الله سال آینده حجّ خواهی کرد. و چون سال بعد رسید، نامه نوشته، اجازه خواستم. اجازه رسید. آن گاه نوشتم: من محمد عباس را برای همراهی برگزیده ام و به دیانت و نگاهداری اش اطمینان دارم. جواب رسید: اسدی خوب همراهی است. اگر او می آید دیگری را برنگزین. آن گاه اسدی آمد و با او همراه شدم

ص: ۵۷۹

الحسن بن علیّ العلویّ قال- [۱۳۶۷]

أودع المجروح مرداس بن علیّ مالا للنّاحیه و کان عند مرداس مال لتمیم بن حنظله فورد علی مرداس: أنفذ مال تمیم مع ما أودعک الشّیرازیّ

علیّ بن محمّد، عن الحسن بن عیسی العریضیّ أبی محمّد قال- [۱۳۶۸]

لمّا مضی أبو محمّد علیه السّلام ورد رجل من أهل مصر بمال إلى مکّه للنّاحیه فاختلف علیه فقال بعض: النّاس إنّ أباً محمّد علیه السّلام مضی من غیر خلف و الخلف جعفر و قال بعضهم: مضی أبو محمّد عن خلف فبعث رجلاً یکنّی بأبی طالب فورد العسکر و معه کتاب فصار إلى جعفر و سأله عن برهان فقال: لا یتهیّأ فی هذا الوقت فصار إلى الباب و أنفذ الكتاب إلى أصحابنا فخرج إليه: أجرک الله فی صاحبک فقد مات و أوصی بالمال الّذی کان معه إلى ثقہ لیعمل فیہ بما یجب و أجیب عن کتابه

علیّ بن محمّد قال- [۱۳۶۹]

. حمل رجل من أهل آبه شیئاً یوصله و نسی سیفا بآبه. فأنفذ ما کان معه فکتب إليه: ما خبر السّیف الّذی نسیته؟

الحسن بن خفیف عن أبیه قال- [۱۳۷۰]

بعث بخدم إلى مدینه الرّسول و معهم خادمان و کتب إلى خفیف أن یخرج معهم فخرج معهم فلمّا وصلوا إلى الکوفه شرب أحد الخادمین مسکراً فما خرجوا من الکوفه حتّی ورد کتاب من العسکر برّد الخادم الّذی شرب المسکر و عزل عن الخدمه

علیّ بن محمّد، عن [أحمد بن] أبی علیّ بن غیاث عن أحمد بن الحسن قال- [۱۳۷۱]

ص: ۵۸۰

حسن بن علی علوی گفت: مجروح [شیرازی] مالی از برای ناحیه را به مرداس بن علی سپرد و نزد او مالی از [۱۳۶۷] تمیم حنظله نیز بود. به مرداس نامه رسید که: مال تمیم را با آنچه شیرازی به تو سپرده بفرست

حسن عیسی گفت: چون حضرت ابو محمّد [علیه السّلام] وفات کرد. مردی از اهل مصر با مالی از برای ناحیه [۱۳۶۸] به مکّه آمد. بر سرش اختلاف شد. یکی از مردم گفت: حضرت عسکری علیه السّلام بی فرزند درگذشت و جانشین او جعفر است. و یکی گفت: حضرت عسکری علیه السّلام فرزند داشت و درگذشت. آن گاه او مردی، کنیه اش ابو طالب، را به همراه نامه ای به سامره فرستاد. او به سوی جعفر رفته، از او برهانی برای جانشینی خواست. گفت: اینک آماده نیست. پس به در

خانه رفته، نامه را به اصحابمان رساند و این جواب برایش صادر شد: خدا به خاطر رفیقت به تو اجر دهد. که او مرد و مالی را که با خود داشت به مردی مورد اطمینان وصیت کرد تا در آن به آنچه واجب است، عمل کند. و از نامه اش جواب داده شد.

علی بن محمد گفت: مردی از اهل آوه مالی آورد تا به ایشان برساند و شمشیری را فراموش کرد. آن گاه آنچه - [۱۳۶۹]۲۰ را به همراه داشت، فرستاد. و ایشان به او نوشت: از شمشیری که فراموش اش کردی، چه خبر؟

حسن خفیف از پدرش روایت کرده که گفت: حضرت خادمی و به همراهشان دو خدمتگزار به مدینه رسول - [۱۳۷۰]۲۱ خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش - فرستاد و به خفیف نوشت که با آنان برود. او با آن خارج شد. چون به کوفه رسیدند یکی از دو خدمتگزار مست کننده ای خورد. و از کوفه بیرون نرفته بودند که از سامره نامه ای مبنی بر بازگرداندن خدمتگزاری که مست کننده نوشیده بود، رسید و از خدمت عزل شد

احمد حسن گفت: یزید عبد الله چارپا و شمشیر و مالی را وصیت - [۱۳۷۱]۲۲

ص: ۵۸۱

أوصی یزید بن عبد الله بدآبه و سیف و مال و أنفذ ثمن الدآبه و غیر ذلک و لم یبعث السیف فورد: کان مع ما بعثتم سیف فلم یصل أو کما قال

علی بن محمد عن محمد بن علی بن شاذان النیسابوری قال - [۱۳۷۲]۲۳

اجتمع عندی خمسمائه درهم تنقص عشرين درهما فأنتفت أن أبعث بخمسمائه تنقص عشرين درهما فوزنت من عندی عشرين درهما و بعثتها إلى الأسدی و لم أکتب ما لی فیها؟ فورد: وصلت خمسمائه درهم لک منها عشرون درهما

الحسین بن محمد الأشعری قال - [۱۳۷۳]۲۴

کان یرد کتاب أبی محمد علیه السلام فی الإجراء علی الجنید قاتل فارس و أبی الحسن و آخر فلما مضی أبو محمد علیه السلام ورد استئناف من الصّاحب لإجراء أبی الحسن و صاحبه و لم یرد فی أمر الجنید بشیء قال: فاغتممت لذلک فورد نعی الجنید بعد ذلک

علی بن محمد عن محمد بن صالح قال - [۱۳۷۴]۲۵

کانت لی جاریه کنت معجبا بها فکتبت أستأمر فی استیلادها فورد: استولدها و یفعل الله ما یشاء فوطئتها فحبلت ثم أسقطت فماتت

علی بن محمد قال - [۱۳۷۵]۲۶

کان ابن العجمی جعل ثلثه للنّاحیه و کتب بذلک و قد کان قبل إخراجہ الثّلت دفع مالا لابنه أبی المقدم لم یطلع علیه أحد فکتب إليه: فأین المال الذی عزلته لأبی المقدم

علی بن محمد عن ابي عقيل عيسى بن نصر قال- [۱۳۷۶]۲۷

كتب علي بن زياد الصيمري يسأل كفنا فكتب إليه: إنك تحتاج إليه في سنة

ص: ۵۸۲

کرد. قیمت چارپا و جز آن فرستاده شد و شمشیر نه. نامه رسید که: با آنچه فرستادید شمشیری بوده که نرسیده است. -یا -چنین عبارتی

محمد بن علی شاذان نیشابوری گفت: نزد من پانصد درهم [از مال امام] که بیست درهمش کم بود، گرد آمد. [۱۳۷۲]۲۳- نپسندیدم پانصد درهمی که بیست تا کم دارد، بفرستم پس بیست درهم از نزد خودم شمرده، همه را برای اسدی فرستادم و نوشتم که چه مقدارش از آن من است. نامه رسید که: پانصد درهم رسید که بیست درهم از آن مال تو است

حسین بن محمد اشعری گفت: نامه های حضرت ابو محمد [علیهما السلام] در اجرای امور به جنید کشنده [۱۳۷۳]۲۴- فارس [غالی ملعون] و ابو الحسن و دیگری می آمد. و چون حضرت عسکری علیه السلام وفات کرد از جانب حضرت صاحب [علیه السلام] برای ابو الحسن و رفیقش تجدید شد ولی درباره جنید چیزی نیامد. راوی گوید: من برای همین غمگین شدم تا خبر مرگ جنید رسید

محمد صالح گفت: من کنیزی داشتم و از او خوشم می آمد. پس نامه نوشتم و درباره بچه دار شدن از او [۱۳۷۴]۲۵- مشورت خواستم. جواب آمد که چنین کن ولی خدا آنچه خواهد، می کند. من نزدیکی کردم و او آبستن شد. سپس بچه را انداخت و خودش مرد

علی بن محمد گفت: ابن عجمی یک سوم مالش را برای ناحیه قرار داده، آن را نوشت و پیش از خارج کردن [۱۳۷۵]۲۶- آن یک سوم، مالی به پسرش ابو مقدم داد که کسی از آن آگاه نشد. آن گاه حضرت به او نوشت: پس مالی که برای ابو مقدم جدا کردی، چه؟

ابو عقیل عیسی نصر گفت: علی بن زیاد صیمری نامه نوشته، کفنی خواست. حضرت به او نوشت: تو در سال [۱۳۷۶]۲۷- هشتاد به آن نیازمند می شوی

ص: ۵۸۳

ثمانین فمات فی سنة ثمانین و بعث إليه بالكفن قبل موته بأيام

علی بن محمد عن محمد بن هارون بن عمران الهمذانی قال- [۱۳۷۷]۲۸

كان للناحیه علی خمسمائه دینار فضقت بها ذرعا ثم قلت فی نفسی: لی حوانیت اشتریتها بخمسمائه و ثلاثین دینارا قد جعلتها للناحیه بخمسمائه دینار و لم أنطق بها فكتب إلى محمد بن جعفر: اقبض الحوانیت من محمد بن هارون بالخمسمائه دینار التي لنا علیه

علی بن محمد قال -۲۹ [۱۳۷۸]

باع جعفر فیمن باع صبیّه جعفریّه کانت فی الدّار یربّونها فبعث بعض العلویّین و أعلم المشتري خبرها فقال المشتري: قد طابت نفسی بردها و أن لا أرزأ من ثمنها شیئا فخذها فذهب العلوی فأعلم أهل النّاحیه الخبر فبعثوا إلى المشتري بأحد و أربعین دینارا و أمره بدفعها إلى صاحبها

الحسین بن الحسن العلوی قال -۳۰ [۱۳۷۹]

كان رجل من ندماء روز حسنی و آخر معه فقال له: هو ذا یجیبی الأموال و له و كلاء و سمّوا جمیع الوكلاء فی النّواحی و أنهی ذلك إلى عبید الله بن سلیمان الوزير فهمّ الوزير بالقبض علیهم فقال السّلطان: اطلبوا این هذا الرّجل فإنّ هذا أمر غلیظ فقال عبید الله بن سلیمان نقبض علی الوكلاء فقال السّلطان لا و لكن دسّوا لهم قوما لا یعرفون بالأموال فمن قبض منهم شیئا قبض علیه قال فخرج بأن یتقدّم إلى جمیع الوكلاء أن لا یأخذوا من أحد شیئا و أن یمتنعوا من ذلك و یتجاهلوا الأمر فاندسّ لمحمّد بن أحمد رجل لا یعرفه و خلا به فقال: معی مال أرید أن أوصله فقال له محمّد: غلظت أنا لا أعرف من هذا شیئا فلم یزل یتلطفه و محمّد یتجاهل علیه و بثّوا الجواسیس و امتنع

ص: ۵۸۴

او در سال هشتاد مرد و حضرت چند روز پیش از مرگش برایش کفن فرستاد

محمّد هارون گفت: پانصد دینار از برای ناحیه به گردن داشتیم. و دستم تنگ بود. پس با خودم گفتم: من -۲۸ [۱۳۷۷] دکان هایی دارم که به پانصد و سی دینار خریده ام. پس پانصد دینار آن را برای ناحیه قرار می دهم ولی درباره اش سخنی نگفتم. آن گاه حضرت به محمّد جعفر نوشت: آن دکان ها را از محمّد هارون تحویل بگیر. به جای پانصد دیناری که به گردن دارد.

علی بن محمّد گفت: جعفر [کذاب] در میان کسانی که فروخت دختری جعفری [از نواده جعفر ابو طالب] را هم -۲۹ [۱۳۷۸] که در آن خانه تربیت می شد، فروخت. حضرت یکی از علویان را فرستاد تا مشتری را از آن آگاه کند. آن مشتری گفت: من به بازگرداندنش راضی ام ولی از قیمتش چیزی نمی گاهم. او را ببر. علوی رفته، خبر را به اهل ناحیه رساند. آنان چهل و یک دینار برای مشتری فرستاده، به او فرمان دادند که او را به صاحبش بسپارد

حسین بن حسن علوی گفت: مردی از ندیمان به نام «و روز حسنا» و همراهش به او گفتند: هم اکنون او -۳۰ [۱۳۷۹] [حضرت صاحب علیه السلام] اموال را جمع می کند و وکیلانی هم دارد. و همه وکیلان نواحی را نام برد. این به گوش عبید الله سلیمان وزیر رسید. وزیر آهنگ دستگیری شان را کرد. سلطان گفت: خود این مرد را بجوئید. اگرچه کار دشواری است. عبید الله سلیمان گفت: وکلا را می گیریم. سلطان گفت: نه، ولی گروهی را که آنان شناسند، پنهانی با اموالی به سراغشان بفرستید، هر کدام از آنان چیزی گرفت، او را دستگیر کنید. راوی گفته است: آن گاه از سوی حضرت حکمی صادر شد که به همه وکیلان فرمان داده شود از کسی، مالی نگیرند. امتناع کرده، خود را به بی خبری بزنند. آن گاه مردی ناشناس پنهانی به نزد محمّد بن احمد آمده، با او خلوت کرده، گفت: همراهم مالی آورده ام که می خواهم به ایشان

برسانم. محمد به او گفت: غلط کردی، من از این مسأله چیزی نمی دانم. او پیوسته حيله می کرد و محمد خود را به بی خبری می زد. و جاسوس ها پراکنده شدند و همه و کیلان امتناع کردند. چنان که فرمان داده شده بودند

ص: ۵۸۵

الوكلاء كلهم لما كان تقدّم إليهم

على بن محمد قال - [۱۳۸۰]

خرج نهى عن زياره مقابر قريش و الحير [ه] فلما كان بعد أشهر دعا الوزير الباقطائي فقال له: الق بنى الفرات و البرسيين و [قل لهم: لا يزوروا مقابر قريش فقد أمر الخليفة أن يتفقد كل من زار فيقبض عليه

باب ما جاء في الاثني عشر و النصّ عليهم عليه السّلام [۱۳۸۱]-۱- عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد البرقيّ عن أبي هاشم داود بن القاسم الجعفريّ عن أبي جعفر الثاني عليه السّلام قال

أقبل أمير المؤمنين عليه السّلام و معه الحسن بن عليّ عليه السّلام و هو متكىّ على يد سلمان فدخل المسجد الحرام فجلس إذ أقبل رجل حسن الهيئه و اللباس فسلم على أمير المؤمنين فردّ عليه السّلام فجلس ثمّ قال: يا أمير المؤمنين أسألك عن ثلاث مسائل إن أخبرتنى بهنّ علمت أنّ القوم ركبوا من أمرك ما قضى عليهم و أن ليسوا بمؤمنين في دنياهم و آخرتهم و إن تكن الأخرى علمت أنّك و هم شرع سواء فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام: سلني عما بدا لك قال: أخبرني عن الرجل إذا نام أين تذهب روحه؟ و عن الرجل كيف يذكر و ينسى؟ و عن الرجل كيف يشبه ولده الأعمام و الأخوال؟ فالتفت أمير المؤمنين عليه السّلام إلى الحسن فقال: يا أبا محمد أجبه قال: فأجابه الحسن عليه السّلام فقال الرجل: أشهد أن لا إله إلاّ الله و لم أزل أشهد بها و أشهد أنّ محمداً رسول الله و لم أزل أشهد بذلك و أشهد أنّك وصيّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم و القائم بحجّته و أشار إلى أمير المؤمنين و لم أزل أشهد بها و أشهد أنّك وصيّ و القائم بحجّته و أشار إلى الحسن عليه السّلام

ص: ۵۸۶

على بن محمد گفت: از سوی حضرت نهی ای از زیارت مقابر قريش [کاظمين عليهما السّلام] و كربلا صادر - [۱۳۸۰] شد. چون چند ماه گذشت، وزير [ابو الفتح فضل بن جعفر فرات] باقطايی [کاتب] را خواسته، به او گفت: بنی فرات و برسی ها [شهری میان کوفه و حله] را ببین و بگو که مقبره های قريش را زیارت نکند که خليفه دستور داده کسانی را که زیارت می کنند، جسته و دستگیر کنند

سخنان و تصریحاتی که درباره دوازده امام عليهم السّلام آمده است

ابو هاشم داود بن قاسم جعفري از حضرت جواد عليه السّلام روایت کرده که فرمودند: امير مؤمنان و به - [۱۳۸۱] همراهش حسن عليهما السّلام می آمدند درحالی که به دست سلمان تکیه کرده بود. آن گاه به مسجد الحرام داخل شده، نشست. ناگاه مردی خوش سیما و خوش لباس پیش آمد و به امير مؤمنان سلام داد. حضرت سلامش را پاسخ داد. آن گاه او نشست، گفت: ای امير مؤمنان من به سه چیز از شما می پرسم اگر مرا به آن ها آگاه کنی می فهمم [حق با توست

و این مردم درباره تو کاری انجام داده اند که به زیان خودشان است. و در دنیا و آخرتشان ایمن نیستند. و اگر نتوانستی پاسخ دهی معلوم می شود که تو با آنان برابر و مساوی هستی [و امتیازی نداری]. امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: بپرس از آنچه در نظر داری. گفت: به من بگویند انسان وقتی می خوابد، روحش به کجا می رود؟ و چگونه به یاد می آورد یا فراموش می کند؟ و چگونه فرزندش به عموها و دایی ها شبیه می شود؟ امیر مؤمنان به حسن [علیه السلام] آرو کرد و فرمود: ابو محمد به او پاسخ ده. راوی گوید: حضرت حسن علیه السلام پاسخش داد. آن گاه آن مرد گفت: گواهی می دهی که معبودی جز خداوند نیست و پیوسته به آن گواهی می دهی. و گواهی می دهی که محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] رسول خدا است و پیوسته به آن گواهی می دهی. و گواهی می دهی که تو وصی رسول خدایی و قیام کننده به حجت او- و به امیر مؤمنان اشاره کرد- و پیوسته به آن گواهی می دهی. و گواهی می دهی که تو وصی او و قیام کننده به حجت او یی- و به حضرت حسن علیه السلام اشاره کرد.

ص: ۵۸۷

و أشهد أن الحسين بن عليّ وصيّ أخيه و القائم بحجّته بعده و أشهد على عليّ بن الحسين أنّه القائم بأمر الحسين بعده و أشهد على محمد بن عليّ أنّه القائم بأمر عليّ بن الحسين و أشهد على جعفر بن محمد أنّه القائم بأمر محمد و أشهد على موسى أنّه القائم بأمر جعفر و أشهد على محمد بن عليّ أنّه القائم بأمر عليّ بن موسى و أشهد على عليّ بن محمد أنّه القائم بأمر محمد بن عليّ و أشهد على الحسن بن عليّ أنّه القائم بأمر عليّ بن محمد و أشهد على رجل من ولد الحسن لا يكتي و لا يسمي حتى يظهر أمره فيملاها عدلا كما ملئت جورا و السلام عليك يا أمير المؤمنين و رحمه الله و بركاته ثمّ قام فمضى فقال أمير المؤمنين: يا أبا محمد اتبعه فانظر أين يقصد؟ فخرج الحسن بن عليّ عليهما السلام فقال: ما كان إلا أن وضع رجله خارجا من المسجد فما دريت أين أخذ من أرض الله فرجعت إلى أمير المؤمنين عليه السلام فأعلمته فقال: يا أبا محمد أ تعرفه؟ قلت: الله و رسوله و أمير المؤمنين أعلم قال هو الخضر عليه السلام

و حدّثني محمد بن يحيى عن محمد بن الحسن الصقار عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبي هاشم مثله سواء. قال [۱۳۸۲]- محمد بن يحيى:

فقلت لمحمد بن الحسن يا أبا جعفر وددت أنّ هذا الخبر جاء من غير جهه أحمد بن أبي عبد الله قال: فقال: لقد حدّثني قبل الحيره بعشر سنين

محمد بن يحيى و محمد بن عبد الله عن عبد الله بن جعفر عن الحسن بن ظريف و عليّ بن محمد عن صالح [۱۳۸۳]-
بن أبي حماد عن بكر بن صالح عن عبد الرحمن بن سالم عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال أبي لجابر بن عبد الله الأنصاري: إنّ لي إليك حاجه فمتي يخفّ عليك

ص: ۵۸۸

و گواهی می دهی که حسین علی وصی برادرش و پس از او قیام کننده به حجت او است. و گواهی می دهی که علی حسین به امر حسین قیام کننده پس از او است و به محمد علی گواهی می دهی که او قیام کننده به فرمان علی حسین

است. و به جعفر محمد گواهی می دهد که قیام کننده به فرمان محمد است. و به موسی گواهی می دهد که قیام کننده به فرمان جعفر محمد است. به علی موسی گواهی می دهد که قیام کننده به فرمان موسی جعفر است و به محمد علی گواهی می دهد که قیام کننده به فرمان علی موسی است. و به علی محمد گواهی می دهد که قیام کننده به فرمان محمد علی است. و به حسن علی گواهی می دهد که قیام کننده به فرمان علی محمد است. و به مردی از فرزندان حسن گواهی می دهد که کنیه و نامش برده نمی شود تا امامتش آشکار شود و زمین را از عدل پر کند چنان که از ستم پر بود. و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای امیر مؤمنان. سپس برخاست و رفت. امیر مؤمنان فرمود: ابو محمد او را دنبال کن بین به کجا می رود؟ حسن علی علیهما السلام بیرون رفت. او فرموده است: آن مرد پایش را از مسجد بیرون ننهاده بود که نفهمیدم به کجای زمین خدا رفت. پس به سوی امیر مؤمنان علیه السلام بازگشته، از آن آگاهش کردم. فرمود: ابو محمد او را می شناسی؟ گفتم: خدا و رسولش و امیر مؤمنان داناترند. فرمود: او خضر است

عین همین حدیث از طریق دیگری هم روایت شده است. محمد یحیی گفته است: به محمد حسن گفتم: ای ابو - [۱۳۸۲] جعفر دوست داشتم این خبر از طریقی غیر از احمد ابو عبد الله [که همان احمد برقی است] می رسید. او گفت: او ده سال پیش از حیرت [خراج از قم یا دوران پیری] آن را برایم روایت کرد

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: پدرم به جابر عبد الله انصاری فرمود: مرا با تو - [۱۳۸۳] کاری هست. چه وقت برای تو راحت است که با تو

ص: ۵۸۹

أن أخلو بك فأسألك عنها؟ فقال له جابر: أي الأوقات أحبته فخلا به في بعض الأيام فقال له: يا جابر أخبرني عن اللوح الذي رأيته في يد أمي فاطمه عليها السلام بنت رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و ما أخبرتك به أمي أنه في ذلك اللوح مكتوب فقال جابر أشهد بالله أنني دخلت على أمك فاطمه عليه السلام في حياه رسول الله فهديتها بولاده الحسين و رأيت في يديها لوحا أخضر ظننت أنه من زمرد و رأيت فيه كتابا أبيض، شبه لون الشمس، فقلت لها: بأبي و أمي يا بنت رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم ما هذا اللوح؟ فقالت: هذا لوح أهداه الله إلي رسوله صلى الله عليه و اله و سلم فيه اسم أبي و اسم بعلي و اسم ابني و اسم الأوصياء من ولدي و أعطانيه أبي ليبشرني بذلك، قال جابر: فأعطتني أمك فاطمه عليه السلام فقرأته و استنسخته، فقال له أبي: فهل لك يا جابر أن تعرضه عليّ قال: نعم، فمشي معه أبي إلى منزل جابر فأخرج صحيفه من رق، فقال: يا جابر! انظر في كتابك لأقرأ [أنا] عليك، فنظر جابر في نسخه فقرأه أبي فما خالف حرف حرفا، فقال جابر: فأشهد بالله أنني هكذا رأيته في اللوح مكتوبا. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ هذا كتاب من الله العزيز الحكيم لمحمد نبيه و نوره و سفيره و حجاب و دليله نزل به الروح الأمين من عند رب العالمين، عظم يا محمد أسمائي و اشكر نعمائي و لا تجحد آلائي، إني أنا الله لا إله إلا أنا قاصم الجبارين و مديل المظلومين و ديان الدين إني أنا الله لا إله إلا أنا، فمن رجا غير فضلي أو خاف غير عدلي عذبه عذابا لا أعذبه أحدا من العالمين فأبای فاعبد و علي فتوكل، إني لم أبعث نبيا فأكملت أيامه و انقضت مدته إلا جعلت له وصيا و إني فضلتك على الأنبياء و فضلت وصيك على الأوصياء و أكرمتك بشبليک و سبطیک حسن و حسين، فجعلت حسنا معدن علمي، بعد انقضاء مدّه أبيه و جعلت حسينا خازن وحيي و أكرمته بالشهاده

ص: ۵۹۰

تنها باشم و از آن بپرسم؟ جابر عرض کرد: هر وقتی که دوست داشتی. پس روزی با او خلوت کرده، فرمود: ای جابر برایم از لوحی بگو که در دست مادرم، فاطمه علیها السلام دخت رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- دیدی و درباره آنچه مادرم از نوشته آن لوح به تو گفت. جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که من در زندگانی رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- به نزد مادرت فاطمه علیها السلام، برای تیریک ولادت حسین رفته بودم که در دستانش لوحی سبز دیدم. گمان کردم از زمرّد است و در آن نوشته ای سفید همچون رنگ خورشید دیدم. پس به ایشان عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! ای دخت رسول خدا، این لوح چیست؟ فرمود: این لوحی است که خدا به رسولش هدیه کرده است. در آن نام پدرم، نام همسرم، نام دو پسرانم و نام اوصیایی از فرزندان من است. و پدرم آن را برای مزدگانی به من داده است. جابر گفت: آن گاه مادرت، فاطمه آن را به من داد. من آن را خوانده و از رویش نسخه برداشتم. پدرم به او فرمود: ای جابر آیا می توانی آن را به من نشانی دهی؟ عرض کرد: بله. آن گاه پدرم با او به منزلش رفت. او ورقی از پوست بیرون آورد. پدرم فرمود: ای جابر تو به نوشته ات بنگر تا من برایت بخوانم. پس جابر به نسخه خودش نگریست و پدرم آن را خواند که یک حرف هم با آن تفاوت نداشت. آن گاه جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که من نوشته لوح را همین گونه دیدم

به نام خداوند رحمتگر مهربان

این نامه ای است از خداوند شکست ناپذیر و حکیم به محمد پیامبرش و نور و سفیر و دربان و راهنمایش. که آن را روح امین از نزد پروردگار دو جهان فرورستاده است. ای محمد نام هایم را بزرگ دار و نعمت هایم را سپاس گوی و موهبت هایم را انکار نکن. که منم خداوندی که جز من خدایی نیست. درهم کوبنده بزرگی فروشان، چیره کننده ستمدیدگان و جزادهنده روز رستاخیز. منم خداوندی که جز من معبودی نیست. که هر کس جز به احسان من امیدوار باشد یا جز از عدالت من بترسد به او کیفری می دهم که کسی از جهانیان را چنان کیفری ندهم. پس مرا بندگی کن و به من توکل نما. من پیامبری برنینگیختم که روزگارش کامل شده، مدتش پایان یافته باشد مگر این که برایش وصی ای قرار داده ام. من تو را بر پیامبران برتری دادم و وصی ات را بر اوصیا. و تو را با دو شیرزاده و دو نوه ات حسن و حسین گرامی داشتم. حسن را پس از به پایان رسیدن مدّت پدرش کان دانشم قرار دادم و حسین را گنجور و حیم نهادم. او را به شهادت گرامی داشتم و به سعادت پایان دادم.

ص: ۵۹۱

و ختمت له بالسّاعده، فهو أفضل من استشهد و أرفع الشهداء درجه، جعلت کلمتی التّامه معه و حجّتی البالغه عنده، بعترته أئیب و أعاقب أولّهم علیّ سیّد العابدین و زین أولیائی الماضین و ابنه شبه جدّه المحمود محمد الباقر علمی و المعدن لحکمتی سیهک المرتابون فی جعفر، الرّادّ علیه کالرّادّ علیّ، حقّ القول منی لأکرمنّ مثنوی جعفر و لأسرّنه فی أشیاعه و أنصاره و أولیائه، أتاحت بعده موسی فتنه عمیاء حندس لأنّ خیط فرضی لا ینقطع و حجّتی لا تخفی و أنّ أولیائی یسقون بالکأس الأوفی، من جحد واحدا منهم فقد جحد نعمتی و من غیر آیه من کتابی فقد افتری علیّ، ویل للمفترین الجاحدین عند انقضاء مدّه موسی عبدی و حبیبی و خیرتی فی علیّ ولیّی و ناصری و من أضع علیه أعباء التّبوه و أمّتحنه بالاضطلاع بها، یقتله عفريت مستکبر یدفن فی المدینه الّتی بناها العبد الصّالح إلی جنب شرّ خلقی، حقّ القول منی لأسرّنه بمحمد ابنه و خلیفته من بعده و وارث علمه، فهو معدن علمی و موضع سرّی و حجّتی علی خلقی لا یؤمن عبد به إلاّ جعلت الجنّه مثواه و شفّعتّه فی سبعین من أهل بیته کلّهم قد استوجبوا النّار و أختّم بالسّاعده لابنه علیّ ولیّی و ناصری و الشّاهد فی خلقی و أمینی علی وحیی، أخرج منه الدّاعی إلی سبیلی و الخازن لعلمی الحسن و أكمل ذلک بابنه «م ح م د» رحمه

لعالمین، علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر آیوب فیذلّ أولیائی فی زمانه و تتهادی رعوسهم کما تتهادی رعوس التّرك و الدیلم فیقتلون و یحرقون و یکنونون خائفین مرعوبین و جلین تصبغ الأرض بدمائهم و یفشو الویل و الرّته فی نسائهم أولئک أولیائی حقّاً بهم أذفع کلّ فتنه عمیاء حندس و بهم أکشف الزّلازل و أذفع الأصار و الأغلال أولئک علیهم صلوات من ربّهم و رحمه و أولئک هم

ص: ۵۹۲

او برترین شهید است و از جهت منزلت والاترین شان. کلمه کاملم را با او نهادم و حجّت رسایم را نزد او. با خاندان او پاداش و کیفر می دهم که نخستین شان علی، سرور عبادتگران و آرایه اولیای گذشته من است. و پسرش محمد که شبیه نیای ستوده اش است، شکافنده دانش من است و کان حکمتم. [و] جعفر که شک کنندگان در او هلاک خواهند شد و نپذیرنده اش همچون کسی است که مرا نپذیرد. سخن من پایدار است که جایگاه جعفر را گرمی می دارم و او را درباره پیروان و یاران و دوستانش شادمان می کنم. پس از او موسی است که فتنه ای کور و بس تاریک [برایش] نوشته شده است؛ زیرا رشته واجباتم گسسته نشود و حجّتم پنهان نماند. و اولیای من با جامی لبالب سیراب می شوند. کسی که یکی از ایشان را انکار کند نعمتم را انکار کرده است. و کسی که آیه ای از کتابم را دیگر کند، به من دروغ بسته است. وای بر دروغزنان و انکارگران علی-هنگام سپری شدن زمان موسی بنده و محبوب و برگزیده ام-ولیّ و یاور من و کسی که بارهای نبوت را بر دوشش می گذارم و به پایداری بر آن امتحانش می کنم. او را پلیدی گردنکش می کشد. در شهری که آن بنده صالح آن را ساخته است در کنار بدترین آفریدگانم دفن می شود. سخن من پایدار است که او را با محمد، پسر و جانشین پس از خودش و وارث دانش اش شاد می کنم. او کان دانش ام جایگاه رازم و حجّتم بر آفریدگان است. بنده ای به او ایمان نمی آورد مگر این که بهشت را منزلش ساخته شفاعتگر هفتاد تن از خاندانش که همگی سزاوار آتشند، قرار می دهم و شفاعت او را می پذیرم. و پسر او علی، ولیّ و یاورم و گواه در میان آفریدگانم و امانتدار وحیم را به سعادت پایان می دهم. از او دعوتگر به راهم و گنجور دانشم، حسن را به وجود آورده، او را با پسرش «م ح م د» کامل می کنم. که رحمت جهانیان است. کمال موسی و شکوه عیسی و شکیبایی ایوب دارد. که در زمان [غیبت] او دوستانم خوار می شوند و سرهاشان هدیه داده می شود چنان که سرهای ترکان و دیلمیان [کافران] هدیه داده می شود و کشته شده، سوزانده می شوند. هراسان و نالان و لرزان اند. زمین به خون آنان رنگ می شود و واویلا و شیون در میان زنانشان رواج یابد. آنان به راستی اولیای منند. با آنان هر فتنه کور بس تاریک را از بین می برم و به وسیله آنان از شبهات پرده برداشته، رنج و زنجیرها را برطرف می کنم. درودها و رحمت پروردگار بر آنان است و آنان همان ره یافتگانند

ص: ۵۹۳

المهتدون قال عبد الرحمن بن سالم قال أبو بصیر لو لم تسمع فی دهرک إلاّ هذا الحدیث لکفاک فضنه إلاّ عن أهله

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن حماد بن عیسی، عن إبراهیم بن عمر الیمانی، عن أبان بن أبی عیّاش، عن سلیم -4[۱۳۸4] بن قیس و محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبی عمیر، عن عمر بن أذینه و علی بن محمد، عن أحمد بن هلال، عن ابن أبی عمیر، عن عمر بن أذینه، عن أبان بن أبی عیّاش، عن سلیم بن قیس قال

سمعت عبد الله بن جعفر الطيّار يقول: كنّا عند معاوية: أنا و الحسن و الحسين و عبد الله بن عباس و عمر ابن أمّ سلمه و أسامه بن زید، فجرى بينی و بين معاوية كلام فقلت لمعاوية: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم يقول: أنا أولى

بالمؤمنین من أنفسهم، ثمّ أخی علی بن أبی طالب أولى بالمؤمنین من أنفسهم، فإذا استشهد علیه السّلام علیّ فالحسن بن علیّ أولى بالمؤمنین من أنفسهم ثمّ ابنی الحسین من بعده أولى بالمؤمنین من أنفسهم فإذا استشهد علیه السّلام فابنه علیّ بن الحسین أولى بالمؤمنین من أنفسهم و ستدرکه یا علیّ، ثمّ ابنه محمّد بن علیّ أولى بالمؤمنین من أنفسهم و ستدرکه یا حسین ثمّ یکمّله اثنی عشر إماما تسعه من ولد الحسین، قال عبد الله بن جعفر: و استشهدت الحسن و الحسین و عبد الله بن عبّاس و عمر ابن أمّ سلمه و أسامه بن زید، فشهدوا لی عند معاویه، قال سلیم: و قد سمعت ذلك من سلمان و أبی ذرّ و المقداد و ذکروا أنّهم سمعوا ذلك من رسول الله ۶

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبیه، عن عبد الله بن القاسم، عن حنان بن السّراج، عن داود -[۱۳۸۵]5-
بن سلیمان الکسائی، عن أبی الطّفیل قال

ص: ۵۹۴

عبد الرّحمان سالم گفته است: ابو بصیر گفت: اگر در عمرت جز این حدیث را نشنیده باشی تو را بس باشد. پس آن را جز از اهلش نگاه دار

سلیم قیس گفته است: از عبد الله جعفر طیار شنیدم که می گفت: ما نزد معاویه بودیم. من و حسن و حسین -[۱۳۸۴]4-
[علیهما السّلام] و عبد الله عبّاس و عمر امّ سلمه و اسامه زید. آن گاه میان من و معاویه سخنی درگرفت. پس به معاویه گفتم: از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- شنیدم می فرماید: من به مؤمنان از خودشان سزاوارترم. سپس برادرم علی بن ابی طالب به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. و چون علی علیه السّلام شهید شود، حسن علی به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. پس از او پسر حسین به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. و چون شهید شود، پسرش علی حسین به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. و علی جان تو او را می بینی. سپس پسر او محمّد علی به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. و حسین جان تو او را می بینی. سپس دوازده امام را کامل کرد که نه تایشان از فرزندان حسین بودند. عبد الله جعفر گفت: و حسن و حسین و عبد الله عبّاس و عمر امّ سلمه و اسامه زید را به گواهی طلبیدم و آنان نزد معاویه به سخنانم گواهی دادند. سلیم گفته است: و من آن حدیث را از سلمان و ابو ذرّ و مقداد [خدا از آنان خوشنود باد] هم شنیده ام. آنان گفتند که آن را از رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش- شنیده اند

ابو طفیل گفته است: بر جنازه ابو بکر هنگام مرگش حاضر بودم -[۱۳۸۵]5-

ص: ۵۹۵

شهدت جنازه أبی بکر یوم مات و شهدت عمر حین بویع و علیّ علیه السّلام جالس ناحیه فأقبل غلام یهودیّ جمیل [الوجه] بهیّ، علیه ثیاب حسان و هو من ولد هارون حتّی قام علی رأس عمر فقال: یا أمیر المؤمنین أنت أعلم هذه الأمّه بکتابهم و أمر نبیّهم؟ قال: فطأطأ عمر رأسه، فقال: إیّاک أعنی و أعاد علیه القول، فقال له عمر: لم ذاک؟ قال: إتی جئتک مرتادا لنفسی، شاکّا فی دینی، فقال: دونک هذا الشّابّ، قال: و من هذا الشّابّ؟ قال: هذا علیّ بن أبی طالب ابن عمّ رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم و هذا أبو الحسن و الحسین ابنی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم و هذا زوج فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم فأقبل الیهودیّ علیّ علیّ علیه السّلام فقال: أكذاک أنت؟ قال: نعم، قال: إتی آرید أن أسألک عن ثلاث و ثلاث و واحده، قال: فتبسّم أمیر المؤمنین علیه السّلام من غیر تبسّم و قال: یا هارونی! ما منعک أن

تقول سبعا؟ قال: أسألك عن ثلاث فإن أجبته سألت عما بعدهنّ و إن لم تعلمهنّ علمت أنّه ليس فيكم عالم، قال عليّ عليه السّلام: فإنّي أسألك بالإله الذي تعبدّه لئن أنا أجبته في كلّ ما تريد لتدعنّ دينك و لتدخلنّ في ديني؟ قال: ما جئت إلاّ لذاك، قال: فسل، قال: أخبرني عن أوّل قطره دم قطرت على وجه الأرض أيّ قطره هي؟ و أوّل عين فاضت على وجه الأرض، أيّ عين هي؟ و أوّل شيء اهتزّ على وجه الأرض أيّ شيء هو؟ فأجابه أمير المؤمنين عليه السّلام، فقال له: أخبرني عن الثلاث الآخر، أخبرني عن محمّد صلّى الله عليه و اله و سلّم كم له من إمام عدل و في أيّ جنّه يكون و من ساكنه معه في جنّته؟ فقال: يا هاروني! إنّ لمحمّد اثني عشر إماما عدلا لا يضرّهم خذلان من خذلهم و لا يستوحشون بخلاف من خالفهم و إنهم في الدّين أرسب من الجبال الرّواسي في الأرض، و مسكن محمّد في جنّته معه

ص: ۵۹۶

و هنگامی که با عمر بیعت شده، حاضر بودم. و علی در گوشه ای نشسته بود. جوانی یهودی زیبا آروی او خوش اندام و خوش لباس که از فرزندان هارون بود، پیش آمد آن گاه بر سر عمر ایستاده، گفت: ای امیر مؤمنین تو داناترین این امت به کتابشان و امر پیامبرشان هستی؟ راوی گوید: عمر سرش را پایین انداخت. او گفت: با تو هستم. و سخن خود را بازگفت. آن گاه عمر به او گفت: برای چه می پرسی؟ گفت: من در دینم به تردید افتاده، برای جستن آیینی برای خودم به نزد آمده ام. گفت: دامن این جوان را بگیر. او گفت: و این جوان کیست؟ گفت: او علی ابو طالب پسر عموی رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- است. او پدر حسن و حسین [علیهما السّلام] دو فرزند رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- است. و او همسر فاطمه، دخت رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- است. پس یهودی به علی علیه السّلام رو آورده، گفت: آیا تو چینی؟ فرمود: بله. گفت: می خواهم درباره سه مسأله، سه تای دیگر و یکی دیگر بپرسم. او گوید: امیر مؤمنان علیه السّلام لبخند ظاهری بر لب آورد و فرمود: ای هارونی! چرا نمی گویی هفت تا؟ گفت: از سه تا می پرسم اگر پاسخ دادی، از مسائل دیگر هم خواهم پرسید و اگر آن ها را ندانستی می فهمم که در میانتان عالمی نیست. علی علیه السّلام فرمود: و من به خدایی که او را می پرستی از تو می خواهم که اگر به همه آنچه می خواهی، پاسخت دادم، دینت را رها کنی و به دین من در آیی. او گفت: من جز برای آن نیامده ام. حضرت فرمود: پس بپرس. گفت: به من بگوئید نخستین قطره خونی که بر روی زمین ریخت، چه خونی بود؟ و نخستین چشمه ای که بر روی زمین جوشید، کدام چشمه بود؟ و نخستین چیزی که بر روی زمین به جنبش درآمد، چه چیزی بود؟ امیر مؤمنان علیه السّلام پاسخ داد. او گفت: از سه تای دیگر آگاهم کنید. به من بگوئید: محمّد [درود خدا بر او و بر خاندانش] چند امام عادل دارد. در کدام بهشت است و در بهشتش چه کسی به همراه او است؟ فرمود: ای هارونی! همانا محمّد [درود خدا بر او و بر خاندانش] دوازده امام عادل دارد که جدایی جداشوندگان به آنان زیانی نمی رساند و از مخالفت مخالفان نمی هراسند. آنان در دین از کوه های استوار زمین پابرجاترند. و جای محمّد [درود خدا بر او و بر خاندانش] در بهشت خود او است و همراهش آن دوازده امام عادلند.

ص: ۵۹۷

أولئك الاثني عشر الإمام العدل، فقال: صدقت و الله الذي لا إله إلاّ هو إنّّي لأجدّها في كتب أبي هارون، كتبه بيده و أملاه موسى عمّي عليه السّلام، قال: فأخبرني عن الواحد، أخبرني عن وصيّ محمّد كم يعيش من بعده؟ و هل يموت أو يقتل؟ قال: يا هاروني! يعيش بعده ثلاثين سنة، لا يزيد يوما و لا ينقص يوما، ثمّ يضرب ضربه هاهنا-يعني على قرنه-فتخضب هذه من هذا قال: فصاح الهارونيّ و قطع كستيجه و هو يقول: أشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمّدا عبده

و رسوله و آنک وصیّه، ینبغی أن تفوق و لا تفاق و أن تعظّم و لا تستضعف، قال: ثمّ مضى به علیّ علیه السّلام إلى منزله فعلّمه معالم الدّین.

محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن الحسین، عن أبی سعید العصفوری، عن عمرو بن ثابت، -6[۱۳۸۶] عن أبی حمزه قال

سمعت علیّ بن الحسین علیهما السّلام یقول: إنّ الله خلق محمّدا و علیّا و أحد عشر من ولده من نور عظمته، فأقامهم أشباحا فی ضیاء نوره یعبدونه قبل خلق الخلق، یسبّحون الله و یقدّسونه و هم الأئمّه علیهم السّلام من ولد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم

محمد بن یحیی، عن عبد الله بن محمد الخشاب، عن ابن سماعه، عن علیّ بن الحسن بن رباط، عن ابن أذینه، -7[۱۳۸۷] عن زراره قال

سمعت أبا جعفر علیه السّلام یقول: الاثنا عشر الإمام من آل محمد علیهم السّلام کلّهم محدّث من ولد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم و من ولد علیّ، و رسول الله و علیّ علیه السّلام هما الوالدان علیهما السّلام فقال علیّ بن راشد-کان أبا علیّ بن الحسین لأمّه- و أنکر ذلك فصرّ أبو جعفر علیه السّلام و قال: أما إنّ ابن أمّک کان أحدهم

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن مسعده بن زیاد، عن أبی عبد الله و محمد بن الحسین، عن -8[۱۳۸۸] إبراهیم، عن أبی یحیی المدائنی، عن

ص: ۵۹۸

او گفت: راست گفتمی سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست. من آن را در کتاب های پدرم هارون که به خط خودش و املائی عمویم موسی نوشته است، دیده ام. آن گاه گفت: از آن یک مسأله برایم بگویید. به من بگویید وصیّ محمد پس از او چقدر می زید. آیا می میرد یا کشته می شود؟ فرمود: ای هارونی! پس از او سی سال [عرفی] می زید، نه یک روز بیشتر نه یک روز کمتر. سپس ضربه ای به این جا-یعنی پیشانی اش- می زنند و این [ریش] از آن رنگین می شود. او گوید: آن گاه هارونی فریادی کشیده، کستی اش [زّنار یهود] را برید، درحالی که می گفت: گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست، یکتا و بی انباز است. و گواهی می دهم که محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] بنده و فرستاده او است و تو وصیّ اوئی. سزاوار آن است که تو بالا روی و از تو بالاتر نروند و گرمی داشته شده، خوار نشوی. او گوید: سپس علی علیه السّلام او را به خانه اش برد و گرانیگاه های دین را به او آموخت

ابو حمزه گفته است: از حضرت سجّاد علیه السّلام شنیدم می فرماید: همانا خداوند، محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] او علی و یازده تن از فرزندان او را از نور عظمتش آفریده، آنان را به صورت سایه هایی در پرتو نورش نگاه داشت. آنان او را پیش از آفرینش آفریدگان بندگی می کردند. آنان خداوند را تسبیح گفته، تقدیس می کردند. آنان همان امامان علیهم السّلام از فرزندان رسول خداوند

زراره گفته است: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: دوازده امام از خاندان محمد علیهم السلام که [۱۳۸۷]۷- همگی سخن گفته شده اند (محدث اند)، از فرزندان رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- و از فرزندان علی اند. و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- همان دو پدرند. آن گاه علی راشد برادر مادری حضرت سجاد علیه السلام چیزی گفته، آن را انکار کرد. پس حضرت باقر علیه السلام فریاد کشیده، فرمود: هان که پسر مادرت یکی از ایشان است

ابو سعید خدری گفته است: وقتی ابو بکر مرد و عمر جانشین اش- [۱۳۸۸]۸-

ص: ۵۹۹

أبي هارون العبدی، عن أبي سعيد الخدری قال:

كنت حاضراً لما هلك أبو بكر واستخلف عمر أقبل يهودي من عظماء يهود يثرب و تزعم يهود المدينة أنه أعلم أهل زمانه حتى رفع إلى عمر فقال له: يا عمر! إنني جئتكم أريد الإسلام، فإن أخبرتني عما سألك عنه فأنت أعلم أصحاب محمد بالكتاب و السنّة و جميع ما أريد أن أسأل عنه، قال: فقال له عمر: إنني لست هناك لكنني أُرشدك إلى من هو أعلم أمّتنا بالكتاب و السنّة و جميع ما قد تسأل عنه و هو ذاك- فأومأ إلى عليّ عليه السلام- فقال له اليهودي: يا عمر! إن كان هذا كما تقول فما لك و لبيعه الناس! و إنما ذاك أعلمكم؟! فزبره عمر. ثم إن اليهودي قام إلى عليّ عليه السلام فقال له: أنت كما ذكر عمر؟ فقال: و ما قال عمر؟ فأخبره، قال: فإن كنت كما قال سألتك عن أشياء أريد أن أعلم هل يعلمه أحد منكم فأعلم أنكم في دعواكم خير الأمم و أعلمها صادقين و مع ذلك أدخل في دينكم الإسلام، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: نعم أنا كما ذكر لك عمر، سل عما بدا لك أخبرك به إن شاء الله، قال: أخبرني عن ثلاث و ثلاث و واحدة، فقال له عليّ عليه السلام: يا يهودي و لم لم تقل: أخبرني عن سبع؟ فقال له اليهودي: إنك إن أخبرتني بالثلاث، سألتك عن البقيّة و إلاّ كفت، فإن أنت أحببتني في هذه السبع فأنت أعلم أهل الأرض و أفضلهم و أولى الناس بالناس، فقال له: سل عما بدا لك يا يهودي! قال: أخبرني عن أول حجر وضع على وجه الأرض؟ و أول شجرة غرست على وجه الأرض؟ و أول عين نبعت على وجه الأرض؟ فأخبره أمير المؤمنين عليه السلام ثم قال له اليهودي: أخبرني عن هذه الأمّة كم لها من إمام هدى؟ و أخبرني عن نبيكم محمد أين منزله في الجنّة؟ و أخبرني من معه في الجنّة فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: إن لهذه الأمّة اثني عشر إماماً هدى من ذريّة

ص: ۶۰۰

شد، من حاضر بودم که یهودی ای از بزرگان یهود یثرب پیش آمد و یهودیان مدینه او را عالم ترین اهل روزگار خود می دانستند. تا به نزدیک عمر رسیده، به او گفت: ای عمر من به زودت آمده ام و می خواهم اسلام بیاورم. اگر از آنچه می پرسم به من خبر دهی، تو داناترین اصحاب محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] به کتاب و سنّت و همه آنچه می خواهم بیپرسم، هستی. راوی گوید: عمر به او گفت: من در چنین جایگاهی نیستم. ولی تو را به کسی که داناترین امت به کتاب و سنّت است و به همه آنچه می پرسی، راهنمایی می کنم. و آن، او است. -و به علی علیه السلام اشاره کرد. -یهودی گفت: ای عمر اگر چنین است که می گویی تو را با بیعت مردم چه کار بود؟ درحالی که او داناترین شما است؟ عمر او را با خشونت از خود راند. سپس آن یهودی به سوی علی علیه السلام رفته، به ایشان گفت: تو چنانی که عمر گفت؟ فرمود: و عمر چه گفت؟ و او آن را بازگفت. [آن گاه] گفت: اگر چنان هستی، که او گفت، مسائلی از تو می پرسم و می خواهم بدانم کسی از شما به آن ها آگاه است؟ و بدانم که شما در ادعایتان که بهترین امت هستید، راستگوییید؟ و پس از آن در دینتان

اسلام درآیم. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بله، من چنانم که عمر برایت گفت. از آنچه در نظر داری بپرس تا ان شاء الله از آن آگاہت کنم. گفت: برایم از سه مسأله، سه تایی دیگر و یکی دیگر بگو. علی علیه السلام به او فرمود: ای یهودی چرا نگفتی هفت مسأله؟ یهودی گفت: تو اگر از سه تا پاسخ دادی، بقیه را هم می پرسم وگرنه دست می کشم. و اگر از این هفت تا پاسخم دهی، تو داناترین و برترین اهل زمین هستی و از مردم به خودشان سزاوارتر. حضرت به او فرمود: ای یهودی! از آنچه به نظرت می رسد، بپرس. او گفت: برایم از نخستین سنگی که بر روی زمین نهاده شد، بگو؟ و نخستین درختی که بر روی زمین کاشته شد؟ و نخستین چشمه ای که بر روی زمین جوشید؟ و امیر مؤمنان علیه السلام پاسخ داد. سپس یهودی به ایشان گفت: درباره این امت بگو که چند امام هدایتگر دارند؟ و از پیامبرشان محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] بگو که منزلش در بهشت در کجا است؟ و به من بگو چه کسانی در آن بهشت با اویند؟ و امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: برای این امت دوازده امام هدایتگر از فرزندان پیامبرشان است و آنان از منند

ص: ۶۰۱

نبيها و هم مني و اما منزل نبينا في الجنة ففي افضلها و اشرفها جنة عدن و اما من معه في منزله فيها فهؤلاء الاثنا عشر من ذريته و امهم و جدتهم و ام امهم و ذرارهم، لا يشرکهم فيها احد

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن ابن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، عن جابر - [۱۳۸۹] ۹-
بن عبد الله الأنصاري قال

دخلت على فاطمة عليها السلام و بين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم عليه السلام، ثلاثة منهم محمد و ثلاثة منهم علي

علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه - [۱۳۹۰] ۱۰-
السلام قال

إن الله أرسل محمدا صلى الله عليه و اله و سلم إلى الجن و الإنس و جعل من بعده اثني عشر وصيا، منهم من سبق و منهم من بقى و كل وصى جرت به سنة و الأوصياء الذين من بعد محمد صلى الله عليه و اله و سلم على سنة أوصياء عيسى و كانوا اثني عشر و كان أمير المؤمنين عليه السلام على سنة المسيح

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى و محمد بن أبي عبد الله و محمد بن الحسن، عن سهل بن - [۱۳۹۱] ۱۱-
زيد جميعا، عن الحسن بن العباس بن الحريش، عن أبي جعفر الثاني عليه السلام أن أمير المؤمنين عليه السلام قال لابن
عباس:

إن ليلى القدر في كل سنة و إنه ينزل في تلك الليلة أمر السنة و لذلك الأمر و لاه بعد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم،
فقال ابن عباس: من هم؟ قال: أنا و أحد عشر من صلبى أممه محدثون

: و بهذا الإسناد قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم لأصحابه - [۱۳۹۲] ۱۲-

آمنوا بليلى القدر إنها تكون لعلى بن أبى طالب و لولده الأحد عشر من بعدى

ص: ۶۰۲

اما منزل پیامبرمان در بهشت، در برترین و والاترین شان، در بهشت عدن است. و کسانی که در منزلش در آن بهشت با اویند، همین دوازده تن از فرزندان او و مادرشان و مادر بزرگشان و مادر مادرشان و فرزندانشان است که هیچ کس در آن با ایشان انباز نیست.

ابو جارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که جابر عبد الله انصاری گفت: خدمت حضرت فاطمه علیها - [۱۳۸۹]۹- السلام رفتیم. لوحی در برابرشان دیدم که نام های اوصیای از فرزندان او در آن بود. دوازده نفر شمردم و آخرین شان قائم علیه السلام بود. سه نفر از آن ها محمد بودند و سه نفر علی

ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا خداوند، محمد- درود خدا بر او و بر [۱۳۹۰]۱۰- خاندانش- را به سوی جن و انس فرستاد و پس از او دوازده وصی نهاد. از ایشان کسانی گذشته اند و کسانی مانده. و برای هر وصی ای سنتی جاری است. و اوصیایی که پس از محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- هستند بر سنت اوصیای عیسانند. که دوازده تن بودند. و امیر مؤمنان علیه السلام بر سنت مسیح بود

حسن بن عباس حریش از حضرت جواد علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام به ابن عباس - [۱۳۹۱]۱۱- فرمود: شب قدر در هر سالی هست. و در آن شب، امور سال نازل می شود و برای آن پس از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- عهده دارانی است. ابن عباس عرض کرد: آنان چه کسانی اند؟ فرمود: من و یازده تن از پشت من که امامانی . (محدث اند) سخن گفته شده اند

-همو روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- [۱۳۹۲]۱۲-

ص: ۶۰۳

و بهذا الإسناد أن أمير المؤمنين عليه السلام قال لأبي بكر يوماً- [۱۳۹۳]۱۳-

لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله أمواتاً بل أحياء عند ربهم يرزقون، و أشهد أن [محمدًا] رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم مات شهيداً، و الله ليأتينك، فأيقن إذا جاءك، فإن الشيطان غير متخيل به فأخذ عليّ بيد أبي بكر فأراه النبي صلى الله عليه و اله و سلم فقال له: يا أبا بكر آمن بعليّ و بأحد عشر من ولده، إنهم مثلي إلا النبوه و تب إلى الله ممّا في يدك، فإنه لا حق لك فيه، قال ثم ذهب فلم ير

أبو عليّ الأشعريّ، عن الحسن بن عبید الله، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن عليّ بن سماعه، عن عليّ بن - [۱۳۹۴]۱۴- الحسن بن رباط، عن ابن أذينة، عن زراره قال

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: الاثنا عشر الإمام من آل محمد كلّهم محدث من ولد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و ولد عليّ بن أبي طالب عليه السلام فرسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و عليّ عليه السلام هما الوالدان

عليّ بن إبراهيم، عن ابن أبي عمير، عن سعيد بن غزوان، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال- [۱۳۹۵]۱۵-

يكون تسعه أئمة بعد الحسين بن عليّ عليهما السّلام تاسعهم قائمهم.

الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن الوشاء، عن أبان، عن زراره قال- [۱۳۹۶]۱۶

سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: نحن اثنا عشر إماما منهم حسن و حسين ثمّ الأئمة من ولد الحسين عليه السّلام

محمّد بن يحيى، عن محمّد بن أحمد، عن محمّد بن الحسين، عن أبي سعيد العصفوريّ، عن عمرو بن ثابت، - [۱۳۹۷]۱۷
عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السّلام قال

ص: ۶۰۴

به اصحابش فرمود: به شب قدر ایمان آورید که آن پس از من برای علی بن ابی طالب و یازده تن از فرزندان او است

و همو روایت کرده که روزی امیر مؤمنان علیه السّلام [خطاب] به ابو بکر فرمود: کسانی را که در راه خدا کشته - [۱۳۹۳]۱۳ شدند، مرده نیندار. آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. آل عمران (۳): ۱۶۹ [و من گواهی می دهم که [محمّد] رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- شهید درگذشته است. و به خدا سوگند نزدت خواهد آمد. پس وقتی به نزدت آمد، یقین کن؛ زیرا شیطان به صورت ایشان درنیاید. آن گاه علی [علیه السّلام] دست ابو بکر را گرفته، پیامبر را نشانش داد که به او فرمود: ای ابو بکر به علی و یازده تن از فرزندان او که جز در نبوت همچون منند ایمان بیاور و از آنچه در دست داری، به خدا توبه کن. که تو را در آن حقی نیست. سپس رفت و دیده نشد

زراره گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود: دوازده امام از خاندان محمّد علیهم السّلام که - [۱۳۹۴]۱۴ همگی محدث اند (سخن گفته شده اند)، از فرزندان رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- و از فرزندان علی ابو طالب هستند. و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- و علی علیه السّلام دو پدرند

ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: پس از حسین علی علیهما السّلام نه امام است - [۱۳۹۵]۱۵
که نهمین شان قائم آنان است

زراره گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود: ما دوازده امامیم. از ایشان، حسن و حسین [علیهما] - [۱۳۹۶]۱۶
السّلام] اند. سپس از فرزندان حسین علیه السّلام

ابو جارود از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا- درود- [۱۳۹۷]۱۷

ص: ۶۰۵

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إنّي و اثني عشر من ولدي و أنت يا عليّ زرّ الأرض - يعني أوتادها [و] جبالها- بنا
أوتد الله الأرض أن تسيخ بأهلها، فإذا ذهب الاثنا عشر من ولدي ساخت الأرض بأهلها و لم ينظروا

و بهذا الإسناد، عن أبي سعيد رفعه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال- [۱۳۹۸]۱۸

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم من ولدى اثنا عشر نقيبا، نجباء، محدثون، مفهمون، آخرهم القائم بالحق يملأها عدلا كما ملئت جورا.

علی بن محمد و محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عبد - [۱۳۹۹]۱۹
الرحمن الأصم، عن كرام قال

حلفت فيما بيني و بين نفسي ألا أكل طعاما بنهار أبدا حتى يقوم قائم آل محمد، فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام قال: فقلت له: رجل من شيعتكم جعل لله عليه ألا يأكل طعاما بنهار أبدا حتى يقوم قائم آل محمد؟ قال: فصم إذا يا كرام! و لا تصم العيدين و لا ثلاثه التشريق و لا إذا كنت مسافرا و لا مريضا فإن الحسين عليه السلام لما قتل عجت السماوات و الأرض و من عليهما و الملائكة، فقالوا: يا ربنا ائذن لنا في هلاك الخلق حتى نجدهم عن جديد الأرض بما استحلوا حرماتك، و قتلوا صفوتك، فأوحى الله إليهم يا ملائكتي و يا سماواتي و يا أرضي اسكنوا، ثم كشف حجابا من الحجب فإذا خلفه محمد صلى الله عليه و اله و سلم و اثنا عشر وصيا له عليهم السلام و أخذ بيد فلان القائم من بينهم، فقال: يا ملائكتي و يا -سماواتي و يا أرضي بهذا أنتصر [لهذا]-قالها ثلاث مرّات

محمد بن يحيى و أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسين، عن أبي طالب، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة - [۱۴۰۰]۲۰
بن مهران قال

كنت أنا و أبو بصير و محمد بن عمران مولى أبي جعفر عليه السلام في منزله بمكة

ص: ۶۰۶

خدا بر او و بر خاندانش-فرمودند: من و دوازده تن از فرزندانم و تو علی جان! بند و بست زمین هستیم-یعنی میخ ها و کوه هایش. -خداوند با ما زمین را استوار ساخت تا اهلش را فروبرد. و چون دوازده فرزندم بروند زمین اهلش را فرو می برد درحالی که مهلت داده نمی شوند

ابو سعید حدیثی که سندش را به حضرت باقر علیه السلام رسانده، روایت کرده که رسول خدا-درود خدا بر او - [۱۳۹۸]۱۸
و بر خاندانش-فرمود: از فرزندانم دوازده تن سرور، برتر، سخن گفته شده، (محدث) تفهیم شده اند آخرین شان قائم به حق است که زمین را از عدل پر می کند چنان که از ستم پر شده بود

گرام گفته است: پیش خودم سوگند خوردم که هرگز در روز غذا نخورم تا قائم خاندان محمد [درود خدا بر او - [۱۳۹۹]۱۹
و بر خاندانش] قیام کند. آن گاه به نزد حضرت صادق علیه السلام رفته، به ایشان عرض کردم: مردی از شیعیان شما به خدا سوگند خورده که هرگز در روز غذایی نخورد تا قائم خاندان محمد علیهم السلام قیام کند؟ فرمودند: پس ای گرام قصد روزه کن! و دو روز عید و سه روز حج را روزه نگیر و نیز هنگامی که مسافر و بیماری. که حسین علیه السلام وقتی کشته شد، آسمان ها و زمین و هرآنچه در آن دو بود با فرشتگان شیون کردند و گفتند: پروردگارا به ما در نابود کردن این مرد اجازه بده تا آنان را به سبب حلال شمردن حرامت و کشتن برگزیده ات، از روی زمین براندازیم. خداوند به آنان وحی کرد: ای فرشتگان و ای آسمان ها و ای زمینم آرام گیرید. سپس حجابی از حجاب ها را برداشت که محمد و دوازده وصی او

علیهم السلام در پشت آن بودند، و دست فلان قائم از میان ایشان را گرفت و سه بار فرمود: ای فرشتگان و ای آسمان ها و ای زمین من با این انتقام می گیرم

سماعه مهران گفته است: من و ابو بصیر و محمد عمران-غلام-۲۰ [۱۴۰۰]

ص: ۶۰۷

فقال محمد بن عمران: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: نحن اثنا عشر محدثًا فقال له أبو بصير: سمعت من أبي عبد الله عليه السلام؟ فحلفه مره أو مرتين أنه سمعه فقال أبو بصير: لكنني سمعته من أبي جعفر عليه السلام

باب فی آنه إذا قيل فی الرجل شیء فلم یکن فیہ و کان فی ولده أو ولدہ فإنه هو الذی قيل فیہ [۱۴۰۱] ۱-محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد و علی بن إبراهیم، عن أبیه جمیعاً، عن ابن محبوب، عن ابن رئاب، عن أبي بصیر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إن الله تعالى أوحى إلى عمران أني واهب لك ذكراً، سوياً، مبارکاً، ببرئ الأکمه و الأبرص و یحیی الموتی بإذن الله؛ و جاعله رسولاً إلى بنی اسرائیل، فحدث عمران امرأته حنه بذلك و هی أم مریم، فلما حملت کان حملها بها عند نفسها غلاماً، فلم وضعته إلا قُلت: رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهٗ اُنْثٰی . . . وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْاُنْثٰی . . . أَي لَا یكون البنت رسولاً یقول الله عز و جل و: اَللّٰهُ اَعْلَمُ بِمِ اَوْضَعْتُ، فلما وهب الله تعالى لمریم عیسی کان هو الذی بشر به عمران و وعده إياه، فإذا قلنا فی الرجل منّا شیئا و کان فی ولده أو ولد ولده فلا تنكروا ذلك

محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، عن حماد بن عیسی، عن إبراهیم بن عمر الیمانی، عن أبي عبد الله -۲ [۱۴۰۲] علیه السلام قال

إذا قلنا فی رجل قولاً فلم یکن فیہ، و کان فی ولده أو ولد ولده فلا تنكروا ذلك، فإن الله تعالى یفعل ما یشاء

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن أبي خديجه قال -۳ [۱۴۰۳]

ص: ۶۰۸

حضرت باقر علیه السلام-در مکه در منزل او بودیم که محمد عمران گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: ما دوازده سخن گفته شده ایم. ابو بصیر به او گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدی؟ و او را یک یا دو بار سوگند داد که آن را شنیده است. آن گاه گفت: ولی من آن را از حضرت باقر علیه السلام شنیدم

در این که وقتی درباره مردی چیزی می گویند که در او نیست و در فرزندش یا فرزند فرزندش است او همان است که درباره اش گفته می شود

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا خداوند فرازند به عمران وحی کرد که -۱ [۱۴۰۱] من به تو پسری تندرست و مبارک می بخشم که شخص کور و پیس را درمان کرده، به اذن خدا مرده را زنده می کند. و او

را پیامبری به سوی بنی اسرائیل قرار می دهم. عمران آن را به همسرش حنه که مادر مریم بود، بازگفت. او چون حامله شد، آن را پسر پنداشت و چون آن را زایید، گفت: پروردگارا من دختر زاییدم و پسر همچون دختر نیست. یعنی دختر، پیامبر نمی شود. خداوند عزّتمند فرمود: خداوند به آنچه زاییدی آگاه است. و چون خدای والا عیسی را به مریم بخشید، او همان بود که به عمران مژده داده وعده کرده بود. پس وقتی ما درباره مردی از میان خود چیزی گفتیم و آن در فرزند او یا فرزند فرزندش بود، آن را انکار نکنید

ابراهیم عمر یمانی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی ما درباره مردی سخنی گفتیم - [۱۴۰۲]۲- که در او نبود و در فرزندش یا فرزند فرزندش بود، آن را انکار نکنید. که خدای والا آنچه بخواهد، می کند

ابو خدیجه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود- [۱۴۰۳]۳

ص: ۶۰۹

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قد يقوم الرجل بعدل أو بجور و ينسب إليه و لم يكن قام به، فيكون ذلك ابنه أو ابن ابنه من بعده، فهو هو

باب أن الأئمة عليهم السلام كلهم قائمون بأمر الله تعالى، هادون إليه عليهم السلام [۱۴۰۴]۱- عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن زيد أبي الحسن، عن الحكم بن أبي نعيم قال

أتيت أبا جعفر عليه السلام و هو بالمدينه، فقلت له: عليّ نذر بين الركن و المقام إن أنا لقيتك أن لا أخرج من المدينه حتى أعلم أنك قائم آل محمد أم لا، فلم يجبني بشيء، فأقمت ثلاثين يوماً، ثم استقبلني في طريق فقال: يا حكم! و إنك لها هنا بعد، فقلت: نعم، إنني أخبرتك بما جعلت لله عليّ، فلم تأمرني و لم تنهني عن شيء و لم تجبني بشيء؟ فقال: بكر عليّ غدوه المنزل، فغدوت عليه فقال عليه السلام: سل عن حاجتك، فقلت: إنني جعلت لله عليّ نذراً و صياماً و صدقه بين الركن و المقام إن أنا لقيتك أن لا أخرج من المدينه حتى أعلم أنك قائم آل محمد أم لا، فإن كنت أنت رابطتك و إن لم تكن أنت سرت في الأرض فطلبت المعاش، فقال يا حكم: كلنا قائم بأمر الله، قلت: فأنت المهدي؟ قال كلنا نهدي إلى الله، قلت: فأنت صاحب السيف؟ قال: كلنا صاحب السيف و وارث السيف، قلت: فأنت الذي تقتل أعداء الله و يعزّ بك أولياء الله و يظهر بك دين الله؟ فقال: يا حكم! كيف أكون أنا و قد بلغت خمسا و أربعين [سنه]؟! و إن صاحب هذا الأمر أقرب عهداً باللبن مني و أخفّ عليّ ظهر الدأبه

الحسين بن محمد الأشعريّ، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن أبي خديجه، عن أبي عبد - [۱۴۰۵]۲- الله عليه السلام أنه سئل عن القائم فقال

ص: ۶۱۰

گاهی، مرد را به عدل یا ستمی نسبت می دهند درحالی که خودش چنان نیست. و آن در پسرش یا پسر پسرش پس از او است. پس او همان است

همانا امامان عليهم السلام همگی قائم به امر خداوند والا و هدایتگر به سوی اویند

حکم ابو نعیم گفت: به نزد حضرت باقر علیه السلام که در مدینه بود، آمدم. و به ایشان عرض کردم: من میان - [1404] رکن و مقام (مکه) نذر کردم که اگر شما را دیدار کردم از مدینه بیرون بروم تا بدانم که شما قائم خاندان محمدی یا نه. حضرت چیزی نفرمود. سی روز ماندم. سپس در راهی به من برخورد، فرمودند: ای حکم تو هنوز این جایی؟ عرض کردم: بله من به شما گفتم که چه به گردن دارم. ولی شما امر و نهی ای نکرده و پاسخی نفرمودید. حضرت فرمود: فردا صبح زود به منزلم بیا. فردا به نزدش رفتم. فرمودند: خواسته ات را بگو. عرض کردم: من میان رکن و مقام روزه و صدقه ای نذر کردم که اگر شما را دیدار کردم، از مدینه بیرون بروم تا بدانم که شما قائم خاندان محمدی یا نه. پس اگر شما بودی همراهتان شوم و اگر نبودی در زمین بگردم و دنبال زندگی ام بروم. حضرت فرمودند: ای حکم! همه ما قائم به امر خداوندیم. گفتم: پس شما مهدی هستید؟ فرمود: همه ما مان به سوی خدا هدایت می کنیم. گفتم: پس شما صاحب شمشیری؟ فرمود: همه ما صاحب شمشیر و وارث شمشیریم. گفتم: پس شما هستی آن که دشمنان دین را می کشد و اولیای خدا با شما گرامی می گردند و دین خدا با شما آشکار می شود؟ فرمود: ای حکم! چگونه من باشم درحالی که به چهل و پنج سال رسیده ام!؟ همانا صاحب الامر از من به شیرخوارگی نزدیک تر و بر پشت چارپا چابک تر است

ابو خدیجه گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره قائم پرسیدند ایشان - [1405] 2

ص: ۶۱۱

كَلْنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ، وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ، جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن الحسن بن شَمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن عبد الله - [1406] 3
بن القاسم البطل، عن عبد الله بن سنان قال

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنْاسِ يَأْمُ أَمِهِمْ قَالَ: إِمَامُهُمُ الَّذِي بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ وَهُوَ قَائِمُ أَهْلِ زَمَانِهِ

:باب صله الإمام عليه السلام [1407] 1- الحسين بن محمد بن عامر بإسناده رفعه قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: من زعم أن الإمام يحتاج إلى ما في أيدي الناس فهو كافر، إنما الناس يحتاجون أن يقبل منهم الإمام، قال الله عز وجل: خذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء، عن عيسى بن سليمان النحاس، عن المفضل بن عمر، عن - [1408] 2
الخيري و يونس بن ظبيان قالا

سمعنا أبا عبد الله عليه السلام يقول: ما من شيء أحب إلى الله من إخراج الدرهم إلى الإمام و إن الله ليجعل له الدرهم في الجنة مثل جبل أحد، ثم قال: إن الله تعالى يقول في كتابه مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً قَالَ: هو و الله في صله الإمام خاصه

و بهذا الإسناد، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن حماد بن أبي طلحة، عن معاذ صاحب الأَكسيه - [1409] 3
قال:

ص: ۶۱۲

فرمود: همه ما قائم به فرمان خداییم یکی پس از دیگری، تا صاحب شمشیر بیاید. و چون صاحب شمشیر آید با فرمانی جز آنچه بود، می آید.

عبد الله سنان گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: روزی که هر گروهی را با امامشان [۳-۱۴۰۶] بخوانیم. [اسراء (۱۷): ۷۱] چیست؟ فرمود: امامی که در کنارشان است و قائم اهل روزگارش

رساندن [مال] به امام علیه السلام

حسین بن محمد عامر حدیثی که سندش را به حضرت صادق رسانده، روایت کرده که فرمودند: هر که گمان [۱-۱۴۰۷] کند امام به آنچه در دست مردم است نیاز دارد، کافر است. که همانا مردم نیازمندند که امام از آنان بپذیرد. خداوند عزتمند [فرمود: از اموالشان صدقه ای بگیر تا با آن، ایشان را پاک و پاکیزه سازی. [توبه (۹): ۱۰۳]

خیبری و یونس ظبیان گفته اند: از حضرت صادق علیه السلام شنیدیم که می فرمود: چیزی در نزد خدا [۲-۱۴۰۸] محبوب تر از رساندن درهم ها به امام نیست. و خداوند در بهشت آن درهم را برای او مانند کوه احد می سازد. سپس فرمود: همانا خدای والا در کتابش می فرماید: چه کسی به خداوند وامی نیکو می دهد تا او چندین و چند برابرش را به او دهد. [بقره (۲): ۲۴۵] به خدا سوگند آن به ویژه درباره رساندن [مال] به امام است

معاذ صاحب کیسه ها گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم- [۳-۱۴۰۹]

ص: ۶۱۳

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ الله لم يسأل خلقه ما في أيديهم قرضاً من حاجة به إلى ذلك؛ و ما كان لله من حقٍّ فإنما هو لوليّه

:أحمد بن محمد، عن عليّ بن الحكم، عن أبي المغراء، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي إبراهيم عليه السلام قال- [4-۱۴۱۰]

سألته عن قول الله عزّ و جلّ: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضِئُ لَهُ نُورًا وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ قال: نزلت في صله الإمام

:عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن الحسن بن مِيّاح، عن أبيه قال- [5-۱۴۱۱]

قال لي أبو عبد الله عليه السلام يا مِيّاح! درهم يوصل به الإمام أعظم وزناً من أحد

:عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن بعض رجاله، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [6-۱۴۱۲]

درهم يوصل به الإمام أفضل من ألف درهم فيما سواه من وجوه البرّ

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بکیر قال- [۱۴۱۳]۷

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إني لأخذ من أحدكم الدرهم و إني لمن أكثر أهل المدينة مالا ما أريد بذلك إلا أن تطهروا.

باب الفیء و الأنفال و تفسیر الخمس و حدوده و ما يجب فيه إن الله تبارک و تعالی جعل الدنیا کلها بأسرها لخلیفته حيث يقول للملائکه: إني جاعل فی الأرض خلیفه فكانت الدنیا بأسرها لآدم و صارت بعده لأبرار ولده و خلفائه، فما غلب عليه أعداؤهم ثم رجع إليهم بحرب أو غلبه

ص: ۶۱۴

می فرماید: همانا خداوند از آنچه در دست مردم است به جهت نیاز به آن، وام نخواسته است. و برای خداوند حقی نیست جز این که برای ولی او است.

اسحاق عمار گفت. از حضرت کاظم علیه السلام درباره این سخن خداوند فرازند پرسیدم: چه کسی به خداوند -[۱۴۱۰]4 و امی نیکو می دهد تا او چند برابرش را به او دهد. و برایش پاداشی ارجمند باشد. [حدید (۵۷): ۱۱] فرمودند: درباره رساندن [مال] به امام است.

حسن میاح از پدرش روایت کرده که گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای میاح! درهمی که -[۱۴۱۱]5 به امام رسانده می شود، از کوه احد سنگین تر است.

بعضی از مردان یونس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: درهمی که به امام رسانده می -[۱۴۱۲]6 شود، برتر از دو هزار هزار [دو میلیون] درهم از کارهای خیر دیگر است.

ابن بکیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: من از یکی تان یک درهم می گیرم درحالی که -[۱۴۱۳]۷ داراترین اهل مدینه ام. [پس] از آن، چیزی جز پاکی تان را نمی خواهم.

غنیمت و انفال و تفسیر خمس و حدود آن. و آنچه خمسش واجب است

همانا خدای پاک و والا همه دنیا را برای جانشین اش نهاد، آن جا که به فرشتگانش فرمود: همانا من جانشینی در زمین می گذارم. [بقره (۲): ۳۰] پس همه دنیا برای آدم بود و پس از او به نیکان از فرزندان او و جانشینان او رسید. پس آنچه

ص: ۶۱۵

سمی فیئا و هو أن یفیء إلیهم بغلبه و حرب و کان حکمه فیہ ما قال الله تعالی: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ أَلِيَّتِ الْأُمِّيَّةِ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَهُوَ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِقُرَابَةِ الرَّسُولِ فَهَذَا هُوَ الْفِيءُ الرَّاجِعُ وَ إِنَّمَا يَكُونُ الرَّاجِعُ مَا كَانَ فِي يَدِ غَيْرِهِمْ فَأَخَذَ مِنْهُمْ بِالسَّيْفِ، وَ أَمَّا مَا رَجَعَ إِلَيْهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَوْجِفَ عَلَيْهِ بَخِيلٍ وَ لَا رِكَابَ فَهُوَ الْأَنْفَالُ، هُوَ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ خَاصَّةً، لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ الشَّرْكَهَ وَ إِنَّمَا جَعَلَ الشَّرْكَهَ فِي شَيْءٍ قُوتِلَ عَلَيْهِ،

فجعل لمن قاتل من الغنائم أربعة أسهم و للرسول سهم و للذي للرسول صلى الله عليه و اله و سلم يقسمه على ستة أسهم ثلاثة له و ثلاثة لليتامي و المساكين و ابن السبيل و أمّا الأنفال فليس هذه سبيلها كان للرسول عليه السلام خاصه و كان فدك لرسول الله صلى الله عليه و اله و سلم خاصه؛ لأنه صلى الله عليه و اله و سلم فتحها و أمير المؤمنين عليه السلام، لم يكن معهما أحد فزال عنها اسم الفىء و لزمها اسم الأنفال و كذلك الآجام و المعادن و البحار و المفاوز هي للإمام خاصه، فإن عمل فيها قوم بإذن الإمام فلهم أربعة أخماس و للإمام خمس و الذي للإمام يجرى مجرى الخمس و من عمل فيها بغير إذن الإمام فالإمام يأخذه كله، ليس لأحد فيه شيء و كذلك من عمر شيئاً أو أجرى قناه أو عمل في أرض خراب بغير إذن صاحب الأرض فليس له ذلك فإن شاء أخذها منه كلها و إن شاء تركها في يده

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن حماد بن عيسى، عن ابراهيم بن عمر اليماني، عن اَبان بن ابي عيَّاش، عن سليم - [1414] 1
بن قيس قال

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: نحن و الله الذين عنى الله بذى القربى، الذين قرنهم الله بنفسه و نبیّه صلى الله عليه و اله و سلم، فقال: مِ اُفِ اءِ اَللَّهْ عَلَى رَسُوْلِهِ مِنْ اَهْلِ الْقُرْبَى فَلِلَّهِ و لِلرَّسُوْلِ و لِذِي الْقُرْبَى و اَلَيْتِ اُمى و اَلْمَسْ اِكِينِ مَتَّ اَصَّه

ص: ۶۱۶

دشمنانشان بر آن چیره شده، سپس به آنان به سبب جنگ یا چیرگی بازگشته، غنیمت نامیده می شود. و آن، این است که به سبب چیرگی و جنگی به ایشان بازگردد. و حکمش آن است که خداوند والا فرمود: و بدانید که هرچه غنیمت گرفتید خمسش از آن خدا و رسولش و خویشان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان است. [انفال (۸): ۴۱] پس آن برای خدا و رسول او و نزدیکان رسول است. و این است غنیمت بازگشته. بازگشته است از آن رو که در دست دیگران بوده و با شمشیر از آنان گرفته شده است. و اما آنچه به ایشان بازگردد بی آن که اسب یا شتری دوانده شود، همان انفال است که مخصوص خداوند و رسول است و کسی در آن شریک نیست. او شراکت را در چیزی قرار داده که برایش جنگ شده است. پس برای کسی که جنگیده چهار بهره غنیمت را گذاشته و برای رسول یک بهره. و آنچه برای رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- است به شش بهره، بخش می شود، سه بهره برای خودش و سه بهره برای یتیمان و بیچارگان و درماندگان. ولی چاره انفال این نیست. آن مخصوص رسول است. و فدک مخصوص رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- بود؛ زیرا آن را ایشان و امیر مؤمنان علیه السلام فتح کردند و کسی با آن دو نبود. پس نام غنیمت از آن برداشته شده، نام انفال همراه شد. و همین طور است نیزارها و کانها و دریاها و بیابانها که مخصوص امام اند. پس اگر گروهی با اذن امام در آنها کار کند، چهار پنجم برای امام است. و آنچه برای امام است حکم خمس را دارد. و کسی که بی اذن امام در آن کار کند، امام همه اش را می گیرد و در آن چیزی برای هیچ کس دیگر نیست. چنان که وقتی کسی جایی را آباد کند یا قناتی جاری کند یا در زمین خرابی بی اذن صاحب زمین کاری کند، چیزی برای او نیست. اگر بخواهد همه را از او می گیرد و اگر بخواهد آن را در دست او باقی می گذارد

سليم قيس گفت: از امير مؤمنان عليه السلام شنيدم که می فرمود: به خدا سوگند، خداوند از ذی القربى - [1414] 1
(خویشان) ما را قصد کرد. کسانی که خداوند ایشان را با خودش و پیامبرش-درود خدا بر او و بر خاندانش- جمع کرد و

فرمود: آنچه خداوند از اموال مردم دهکده ها به رسولش بازگردانده، از آن خدا و رسولش و خویشان و یتیمان و بیچارگان است. [حشر (۵۹): ۷] آن مخصوص ما است

ص: ۶۱۷

و لم يجعل لنا سهما في الصدقه، أكرم الله نبيه و أكرمنا أن يطعمنا أو ساخ ما في أيدي الناس

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أبان، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام - [۱۴۱۵]۲
في قول الله تعالى: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ قَالَ

هم قرابه رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و الخمس لله و للرسول و لنا

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حفص بن البختري، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۱۴۱۶]۳

الأنفال ما لم يوجف عليه بخيل و لا ركاب، أو قوم صالحوا، أو قوم أعطوا بأيديهم، و كل أرض خربه و بطون الأودية فهو
لرسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و هو للإمام من بعده يضعه حيث يشاء

علی بن ابراهیم بن هاشم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن بعض أصحابنا، عن العبد الصالح عليه السلام قال - [۱۴۱۷]۴

الخمس من خمسہ أشياء: من الغنائم و الغوص و من الكنوز و من المعادن و الملاحه يؤخذ من كل هذه الصنوف الخمس،
فيجعل لمن جعله الله تعالى له و يقسم الأربعة الأحماس بين من قاتل عليه و ولي ذلك و يقسم بينهم الخمس على سته
أسهم: سهم لله و سهم لرسول الله و سهم لذی القربى و سهم لليتامى و سهم للمساكين و سهم لأبناء السبيل، فسهم الله و
سهم رسول الله لأولى الأمر من بعد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم وراثه فله ثلاثه أسهم: سهمان وراثه و سهم
مقسوم له من الله و له نصف الخمس كمالا و نصف الخمس الباقي بين أهل بيته، فسهم لیتامهم و سهم لمساكينهم و سهم
لأبناء سبيلهم يقسم بينهم على

ص: ۶۱۸

و برای ما از صدقه، بهره ای نگذاشت. خداوند پیامبرش را گرامی داشت و ما را گرامی داشت از این که باقی مانده در دست
های مردم را به ما بخوراند

محمد مسلم از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند والا بدانید که آنچه غنیمت می گیرید همانا - [۱۴۱۵]۲
خمسش برای خدا و رسولش و خویشان است. روایت کرده که فرمودند: آنان خویشان رسول خدا- درود خدا بر او و بر
خاندانش- هستند. و خمس آن برای خدا و رسولش و برای ما است

حفص بختري از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمودند: انفال آن است که برایش اسب و شتر - [۱۴۱۶]۳
ندوانده باشند. یا مردمی که صلح کرده باشند با مردمی که خودشان تسلیم کرده اند. و هر زمین خراب و درون دره ها. که
برای رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- و پس از او برای امام است هر کجا بخواهد، می گذارد

یکی از اصحابمان از عبد صالح [حضرت کاظم] علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خمس از پنج چیز است: 4- [۱۴۱۷] غنیمت، غواصی در دریا، گنج ها، معدن و نمکزار. از هر کدام این دسته ها خمس گرفته می شود و برای کسانی قرار داده می شود که خدا برایشان نهاده است. و چهار پنجم آن میان کسانی که جنگ کرده اند و عهده دارش بودند، بخش می شود. و خمس در میان ایشان به شش بهره، بخش می شود: یک سهم برای خدا، یک سهم برای رسول خدا، یک سهم برای خویشان، یک سهم برای یتیمان، یک سهم برای بیچارگان و سهمی هم برای درراه ماندگان. و سهم خدا و سهم رسول خدا، پس از ایشان به صاحبان امر [امامت] به ارث می رسد. پس او سه بهره دارد: دو سهم ارثی و یک سهم که از سوی خدا برایش بخش شده است. و برای او نیم کامل خمس است و نیم دیگر خمس میان خاندان او است. بهره ای برای یتیمان، بهره ای برای بیچارگان و بهره ای برای درراه ماندگان. که براساس کتاب و سنت میان شان بخش می شود تا با آن تا یک سال بی نیاز شوند

ص: ۶۱۹

الکتاب و السنه ما يستغنون به فی سنتهم، فإن فضل عنهم شيء فهو للوالی و إن عجز أو نقص عن استغنائهم كان علی الوالی أن ینفق من عنده بقدر ما يستغنون به و إنما صار علیه أن یمونهم لأن له ما فضل عنهم و إنما جعل الله هذا الخمس خاصه لهم دون مساکین الناس و أبناء سبیلهم، عوضا لهم من صدقات الناس تنزیها من الله لهم لقربائهم برسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و کرامه من الله لهم عن أوساخ الناس، فجعل لهم خاصه من عنده ما یغنیهم به عن أن یصیرهم فی موضع الذلّ و المسکنه و لا بأس بصدقات بعضهم علی بعض. و هؤلاء الذین جعل الله لهم الخمس هم قرابه النبی صلی الله علیه و اله و سلم الذین ذکرهم الله فقال: وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَكَ الْأَقْرَبِینَ وَ هُم بنو عبد المطلب أنفسهم، الذکر منهم و الأنثی، لیس فیهم من أهل بیوتات قریش و لا من العرب أحد و لا فیهم و لا منهم فی هذا الخمس من موالیهم و قد تحلّ صدقات الناس لموالیهم و هم و الناس سواء و من کانت أمه من بنی هاشم و أبوه من سائر قریش فإنّ الصدقات تحلّ له و لیس له من الخمس شيء لأنّ الله تعالی یقول: أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ و للإمام صفو المال أن یأخذ من هذه الأموال صفوها: الجاریه الفارجه و الدآبه الفارجه و الثوب و المتاع بما یحبّ أو یشتهی فذلک له قبل القسمه و قبل إخراج الخمس و له أن یسدّ بذلک المال جمیع ما ینوبه، من مثل إعطاء المؤلفه قلوبهم و غیر ذلک ممّا ینوبه فإن بقی بعد ذلک شيء، أخرج الخمس منه فقسمه فی أهله و قسم الباقی علی من ولی ذلک و إن لم یبق بعد سدّ النوائب شيء فلا شيء لهم، و لیس لمن قاتل شيء من الأرضین و لا ما غلبوا علیه إلا ما احتوی علیه العسکر و لیس للأعراب من القسمه شيء و إن قاتلوا مع الوالی لأنّ

ص: ۶۲۰

و اگر از آن چیزی افزون بماند برای والی است. و اگر از بی نیاز کردنشان ناتوان شد یا کم آمد، بر والی است که از نزد خودش به اندازه ای که بی نیاز شوند، بپردازد. و این که مخارج آنان به گردن او است برای آن است که آنچه از آنان افزون آید، برای او است. و همانا خداوند این خمس را مخصوص آنان قرار داد و نه برای بیچارگان و درراه ماندگان مردم. تا جایگزینی برای صدقه های مردم باشد. و تنزیهی است که از سوی خداوند به جهت نزدیکی شان به رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- برای آنان قرار داده شده است. و بزرگداشت آنان از باقی مانده مردم است. از نزد خودش آنچه را با آن بی نیاز شوند مخصوصشان قرار داد تا آنان را از جایگاه خواری و بیچارگی بازدارد. ولی صدقه برخی از ایشان به برخی دیگر اشکال ندارد. و این کسانی که خداوند خمس را برای آنان قرار داد همان خویشان پیامبر- درود خدا بر او و بر خاندانش- هستند. کسانی که خداوند از آنان یاد کرده و فرموده است: و خویشان نزدیکت را بیم ده. [شعرا (۲۶): ۲۱۴] و ایشان خود

فرزندان عبد المطلب اند. مرد و زنشان. نه خاندان قریش و نه هیچ عربی در میان آنان نیست. و موالی (غلامان) ایشان (فرزندان عبد المطلب) در مورد این خمس نه در میان آنانند و نه از آنان. و صدقات مردم برای غلامانشان حلال است. آنان و مردم دیگر برابرند. و آن که مادرش از بنی هاشم است و پدرش از قریشی های دیگر، صدقه برایش حلال است و چیزی از خمس برایش نیست؛ زیرا خداوند والا می فرماید: آنان را با پدرانشان بخوانید. [احزاب (۳۳): ۵] و برگزیده اموال برای امام است. ایشان از این اموال برگزیده اش را می گیرد: کنیز زیبا و چارپای خوب و لباس و کالایی که دوست دارد و می خواهد، پیش از تقسیم و پیش از درآوردن خمس برای ایشان است. و او می تواند با آن اموال در هر چیزی که پیش می آید از داد و دهش دلجویی شدگان و جز آن، چاره سازی کند. و اگر پس از آن چیزی ماند، خمسه را درآورده، در میان اهلیش بخش می کند و باقی را میان عهده داران جنگ بخش می کند. و اگر پس از چاره سازی برای پیشامدها چیزی نماند، چیزی به آنان نمی رسد. و برای جنگاوران نه از زمین و نه از چیزی که بر آن چیره شده اند به جز آنچه لشکر بر آن دست یافته است، چیزی نمی رسد. و برای اعراب بیابان نشین هم چیزی از تقسیم نمی رسد، اگر چه به همراه والی جنگیده باشند؛

ص: ۶۲۱

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صالح الأعراب أن يدعهم في ديارهم و لا يهاجروا، على أنه إن دهم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ من عدوه دهم أن يستنفرهم فيقاتل بهم و ليس لهم في الغنيمه نصيب، و سنّته جاریه فیهم و فی غیرهم و الأرضون التي أخذت عنوه بخيل و رجال فهي موقوفه متروکه فی ید من یعمرها و یحییها و یقوم علیها علی ما یصالحهم الوالی علی قدر طاقتهم من الحق: النصف [أو الثلث] أو الثلثین و علی قدر ما یكون لهم صلاحا و لا یضرهم، فإذا أخرج منها ما أخرج، بدأ فأخرج منه العشر من الجميع ممّا سقت السماء أو سقى سیحا و نصف العشر ممّا سقى بالدّوالی و التّواضح فأخذه الوالی، فوجهه فی الجبهه التي وجهها الله علی ثمانیه أسهم للفقراء و المساکین و العاملين علیها و المؤلّفه قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل، ثمانیه أسهم، یقسم بینهم فی مواضعهم بقدر ما یستغنون به فی سنتهم بلا ضیق و لا تقتیر، فإن فضل من ذلك شيء ردّ إلى الوالی و إن نقص من ذلك شيء و لم یکتفوا به کان علی الوالی أن یمونهم من عنده بقدر سعتهم حتّی یستغنوا، و یؤخذ بعد ما بقی من العشر، فیقسم بین الوالی و بین شرکائه الذین هم عمال الأرض و أکرتها، فیدفع إلیهم أنصباؤهم علی ما صالحهم علیه و یؤخذ الباقي فیکون بعد ذلك أرزاق أعوانه علی دین الله و فی مصلحه ما ینوبه من تقویه الإسلام و تقویه الدّین فی وجوه الجهاد و غیر ذلك ممّا فی مصلحه العامّه، لیس لنفسه من ذلك قليل و لا کثیر و له بعد الخمس الأنفال و الأنفال کلّ أرض خربه قد باد أهلها و کلّ أرض لم یوجف علیها بخیل و لا رکاب و لكن صالحوا صلحا و أعطوا بأیدیهم علی غیر قتال و له رءوس الجبال و بطون الأودیّه و الآجام

ص: ۶۲۲

زیرا رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش با این اعراب بر این اساس صلح کرد که در سرزمین هاشان بمانند و هجرت نکنند به شرط آن که اگر دشمن توانمندی به رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-هجوم آورد از آنان نفر بگیرد و با ایشان بجنگند ولی در غنیمت بهره ای نداشته باشند. و سنّت ایشان در میان آنان و جز آنان جاری است. اما زمین هایی که به نیروی اسب و مردان گرفته شده است، موقوفات رهاشده در دست کسانی است که آن ها را آباد و زنده می کنند و بنابر مصالحه شان با والی و پرداخت حقی به اندازه توانایی شان در آن ها اقامت می کنند: نیم یا یک سوم یا دو سوم و به اندازه ای که به صلاحشان باشد و زیانشان نرساند. و چون از آن، آن اندازه معلوم درآورده شد، از همه آنچه با باران یا آب

جاری آبیاری می شود، یک دهم و از آنچه با دولاب ها و چارپاهای آبکش آبیاری می شود، نیم یک دهم [یک بیستم] خارج می شود و والی آن ها را گرفته، در راهی که خداوند معین کرده، به مصرف می رساند. به هشت سهم برای نیازمندان و بیچارگان و کارمندان و دلجویی شدگان و بردگان و بدهکاران و در راه خدا و در راه ماندگان. هشت سهمی که در جای خود، به اندازه نیازمندی یک سالشان و بدون تنگ دستی و بخل میان آنان بخش می کند. آن گاه اگر از آن چیزی افزون ماند، به والی بازگردانده می شود و اگر کم آمد و ایشان را بسنده نبود، باید والی از نزد خودش به اندازه آن ها و نیازمندی شان بپردازد. و پس از درآوردن یک دهم [یا نیم آن]، بقیه حساب شده، میان والی و شریکان او که کارگران زمین و کشاورزان آن هستند، تقسیم می شود و بهره آنان بنابر قراردادشان پرداخت می شود. سپس مانده آن، روزی یاوران والی در دین خدا، در مصلحتی که برای تقویت اسلام و دین از جهاد و جز آن از مصلحت عمومی پیش می آید، مصرف می شود. برای خود او نه اندکی از آن و نه بسیاریش، [چیزی] نیست. و پس از خمس، انفال هم برای او است. و انفال، هر زمین خرابی است که اهلس از بین رفته است. و هر زمینی که برایش اسب و شتری دوانده نشده است. بلکه صلح کرده اند و به دست خودشان بدون جنگ تسلیم کرده اند. و سر کوه ها و ته دره ها و نیزار و هر زمین بایر بی صاحب نیز برای او است

ص: ۶۲۳

و کلّ أرض میته لا ربّ لها، و له صوافی الملوک ما کان فی أیدیهم من غیر وجه الغصب، لأنّ الغصب کلّه مردود و هو وارث من لا وارث له یعول من لا حیل له، و قال: إنّ الله لم یترک شیئا من صنوف الأموال إلاّ و قد قسمه و أعطى کلّ ذی حقّ حقّه الخاصّه و العامّه و الفقراء و المساکین و کلّ صنف من صنوف النّاس، فقال: لو عدل فی النّاس لاستغنوا، ثمّ قال: إنّ العدل أحلی من العسل و لا یعدل إلاّ من یحسن العدل، قال: و کان رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم یقسم صدقات البوادی فی البوادی و صدقات أهل الحضرة فی أهل الحضرة و لا یقسم بینهم بالسّویّه علی ثمانیه حتّی یعطى أهل کلّ سهم ثمانا و لکن یقسمها علی قدر من یحضره من أصناف الثّمانیه علی قدر ما یقیم کلّ صنف منهم یقدّر، لسنّته لیس فی ذلك شیء موقوف و لا مسمّی و لا مؤلّف، إنّما یضع ذلك علی قدر ما یری و ما یحضره حتّی یسدّ فاقه کلّ قوم منهم و إنّ فضل من ذلك فضل عرضوا المال جملة إلی غیرهم و الأنفال إلی الوالی و کلّ أرض فتحت فی آیام النّبیّ صلّی الله علیه و اله و سلّم إلی آخر الأبد و ما کان افتتاحا بدعوه أهل الجور و أهل العدل لأنّ ذمه رسول الله فی الأوّلین و الآخرین ذمه واحده؛ لأنّ رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم قال: المسلمون إخوة تتکافی دماؤهم و یسعی بذمتهم أدناهم و لیس فی مال الخمس زکاه؛ لأنّ فقراء النّاس جعل أرزاقهم فی أموال النّاس علی ثمانیه أسهم، فلم یبق منهم أحد و جعل للفقراء قرابه الرسول صلّی الله علیه و اله و سلّم نصف الخمس فأغناهم به عن صدقات النّاس و صدقات النّبیّ صلّی الله علیه و اله و سلّم و ولیّ الأمر، فلم یبق فقیر من فقراء النّاس و لم یبق فقیر من فقراء قرابه رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم إلاّ و قد استغنی فلا فقیر و لذلك لم یکن علی مال النّبیّ صلّی الله علیه و اله و سلّم و الوالی زکاه لأنّه لم یبق فقیر محتاج

ص: ۶۲۴

و تیول پادشاهان نیز اگر غصبی نباشد از آن او است؛ زیرا هر غصبی بازگردانده می شود. و او وارث بی وارثان است. او هزینه بیچارگان را به عهده دارد. و فرمود: همانا هیچ مالی نیست که خداوند آن را بخش نکرده، به هر حقداری، حقس را نداده باشد. چه ویژگان و همه مردم و چه نیازمندان و بیچارگان و هر گروهی از گروه های مردم. آن گاه فرمود: اگر در میان مردم به عدالت حکم شود، بی نیاز می گردند. سپس فرمود: همانا عدل شیرین تر از عسل است. و عدالت نمی ورزد

مگر کسی که آن را به خوبی بشناسد. فرمود: رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- زکات بادیه ها را در بادیه ها و زکات شهریان را در میان شهریان بخش می کرد. و میان شان در هشت گروه، به طور برابر بخش نمی کرد تا به هر کدام از صاحبان سهم یک هشتم بدهد. بلکه از دسته های هشتگانه، آن اندازه که در شهر بودند و بنابر اقامت هر کدام از ایشان تقسیم می کردند. به اندازه هزینه یک سالشان. در این باره زمان مشخص و اندازه معلوم یا ترکیبی از آن ها نیست. او بنابر آنچه صلاح می بیند و در نزد او حاضر است، عمل می کند تا نیاز هر گروهی از ایشان را برطرف کند. و اگر از آن چیزی افزون بماند به غیر آن دسته می دهد. و انفال و هر زمینی که در روزگار رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فتح شده تا همیشه برای والی (پیامبر یا امام) است و نیز هر آنچه به دعوت اهل ستم و اهل عدالت فتح شده است؛ زیرا پیمان رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش- در میان پیشینیان و پسینیان یک پیمان است؛ چون رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: مسلمانان برادرند. خون هاشان برابر است. و پست ترین شان به پیمانشان می کوشند. و در مال خمس، زکاتی نیست؛ زیرا روزی فقیران مردم از اموال مردم بر هشت سهم گذاشته شده و از آنان کسی نمانده است. و برای فقیران خویشاوند رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش- نیم خمس قرار داده شده تا با آن از صدقه مردم و صدقه پیامبر- درود خدا بر او و بر خاندانش- و ولی امر بی نیاز گردند. پس فقیری از فقیران مردم و نیز فقیری از فقیران خویشاوند رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- نمانده مگر این که بی نیاز شده است. پس فقیری نیست. و برای همین بر مال پیامبر- درود خدا بر او و بر خاندانش- و والی او زکاتی نیست؛

ص: ۶۲۵

و لکن علیهم اشیاء تنوبهم من وجوه، و لهم من تلك الوجوه كما عليهم

علی بن محمد بن عبد الله، عن بعض أصحابنا أظنه السیاری، عن علی بن أسباط قال- [5-1418]

لما ورد أبو الحسن موسى عليه السلام على المهديّ راه يرد المظالم فقال: يا أمير المؤمنين ما بال مظلمتنا لا تردّ؟ فقال له: وما ذاك يا أبا الحسن؟ قال: إنّ الله تبارك و تعالی لما فتح على نبيه صلى الله عليه و اله و سلم فدكا و ما والاها لم يوجف عليه بخيل و لا ركاب فأنزل الله على نبيه صلى الله عليه و اله و سلم و آت ذا القربىٰ حقه فلم يدر رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم من هم؟ فراجع في ذلك جبرئيل و راجع جبرئيل عليه السلام ربّه فأوحى الله إليه أن: ادفع فدك إلى فاطمه عليها السلام، فدعاها رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فقال لها: يا فاطمه! إنّ الله أمرني أن أدفع إليك فدك فقالت: قد قبلت يا رسول الله من الله و منك، فلم يزل وكلاؤها فيها حياه رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فلما ولى أبو بكر أخرج عنها وكلاءها، فأتته فسألته أن يردّها عليها، فقال لها: ائتينى بأسود أو أحمر يشهد لك بذلك، فجاءت بأمرير المؤمنين عليه السلام و أم أيمن فشهدا لها، فكتب لها بترك التعرض، فخرجت و الكتاب معها فلقيها عمر فقال: ما هذا معك يا بنت محمد؟ قالت: كتاب كتبه لى ابن أبى قحافه، قال: أرينيه، فأبت، فانتزعه من يدها و نظر فيه، ثم تفل فيه و محاه و خرقة، فقال لها: هذا لم يوجف عليه أبوك بخيل و لا ركاب فضعى الحبال فى رقابنا، فقال له المهديّ: يا أبا الحسن حدّها لى، فقال: حدّ منها جبل أحد، و حدّ منها عريش مصر، و حدّ منها سيف البحر، و حدّ منها دومه الجندل، فقال له: كلّ هذا؟ قال: نعم يا أمير المؤمنين هذا كلّه إنّ هذا كلّه ممّا لم يوجف على أهله رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم بخيل و لا ركاب، فقال: كثير، و أنظر فيه

ص: ۶۲۶

زیرا فقیر نیازمندی نمانده است. اما صورت هایی پیش می آید که به گردن ایشان است. و اضافه این صورت ها از آن او است چنان که کاستی هم به گردنشان است

علی اسباط گفت: وقتی حضرت ابو الحسن [کاظم] علیه السلام به نزد مهدی [عبّاسی] آرفته، او را دید که ردّ -5 [1418] مظالم می کند. فرمود: ای امیر مؤمنین چرا آنچه به ستم از ما گرفته شده، بازگردانده نمی شود؟ او به حضرت گفت: ای ابو الحسن آن چیست؟ فرمود: خداوند پاک و والا وقتی فدک و اطرافش را برای پیامبرش -درود خدا بر او و بر خاندانش- گشود، برایش اسب و شتر دوانده نشد. پس خداوند به پیامبرش چنین نازل کرد: و حقّ خویشان را پرداز. [اسراء (17): 26] رسول خدا ندانست که آنان چه کسانی اند؟ پس در این باره به سوی جبرئیل بازگشت و جبرئیل به پروردگارش. آن گاه خداوند به ایشان وحی کرد که: فدک را به فاطمه علیها السلام بده. پس رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش- ایشان را خوانده، به او فرمود: فاطمه جان! خداوند به من فرمان داده که فدک را به تو دهم. ایشان عرض کرد: ای رسول خدا آن را از خداوند و از شما پذیرفتم. و در زمان حیات رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش- پیوسته و کلای ایشان آن جا بودند. آن گاه چون ابو بکر عهده دار حکومت شد، و کلای ایشان را از آن جا بیرون کرد. ایشان به نزد او آمده، از او خواست تا آن ها را بازگرداند. او گفت: سیاه یا سرخی بیاور که درباره آن برایت گواهی دهد. ایشان امیر مؤمنان علیه السلام و امّ ایمن را آورده، برایش گواهی دادند. پس او نامه ای مبنی بر ترک تعرّض نوشت. ایشان به همراه نامه بیرون آمد، عمر ایشان را دیده، گفت: ای دخت محمد این چیست به همراه شما؟ فرمود: نامه ای است که پسر ابو قحافه برایم نوشته است. گفت: آن را نشانم بده. فاطمه علیها السلام امتناع کرد. عمر آن را از دستش ربوده، در آن نگریست، سپس در آن آب دهان انداخته، نوشته هایش را پاک کرده و پاره کرد. و به ایشان گفت: این [فدک] را پدرت برایش اسب و شتر ندواند که شما طناب به گردنمان بگذارید. آن گاه مهدی [عبّاسی] به ایشان گفت: ای ابو الحسن حدودش را برایم بگو. فرمودند: یک مرز آن احد است و یک مرزش مصر، مرز دیگرش ساحل دریا و دیگر دومه الجندل. او گفت: همه این ها؟ فرمود: بله همه این ها؛ زیرا این ها سرزمین هایی است که رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش- بر اهل آن ها اسب و شتر ندوانده است. او گفت: بسیار است. درباره اش فکر می کنم

ص: ۶۲۷

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن علي بن أبي حمزة، عن محمد بن مسلم قال -6 [1419]

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: الأنفال هو النفل و في سورة الأنفال جدد الأنف

أحمد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن الرضا عليه السلام قال -7 [1420]

سئل عن قول الله عزّ و جلّ: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ فَقِيلَ لَهُ: فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَلَمَنْ هُوَ؟ فقال: لرسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و ما كان لرسول الله فهو للإمام، فقيل له: أفرأيت إن كان صنف من الأصناف أكثر و صنف أقلّ، ما يصنع به؟ قال: ذاك إلى الإمام أرايت رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم كيف يصنع؟ أليس إنّما كان يعطى على ما يرى؟ كذلك الإمام

علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن درّاج، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر -8 [1421]

عليه السلام أنّه سئل عن معادن الذهب و الفضة و الحديد و الرصاص و الصفر، فقال: عليها الخمس

علی، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل، عن زرارة قال - [۱۴۲۲]۹

الإمام يجري و ينقل و يعطى ما شاء قبل أن تقع السهام و قد قاتل رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم بقوم لم يجعل لهم في الفء نصيبا و إن شاء قسم ذلك بينهم

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن عبد الصمد بن بشير، عن حكيم مؤذن ابن - [۱۴۲۳]۱۰
عيسى قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِمَرْفُوقِهِ عَلَى رَكْبَتَيْهِ ثُمَّ أَشَارَ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ: هِيَ وَ اللَّهُ الْإِفَادَةُ يَوْمًا بِيَوْمٍ إِلَّا أَنْ أَبِي جَعَلَ شِيعَتَهُ فِي حَلِّ لِيَزْكُوا

ص: ۶۲۸

محمد مسلم گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: انفال همان نفل است و در سوره انفال، بریدن - [۱۴۱۹]۶
[بینی [مخالفتان] است [بطلان حکومت آنان

احمد بن محمد ابو نصر گفت: از حضرت رضا علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمندو بدانید که آنچه - [۱۴۲۰]۷
غنیمت می گیرید خمسش از آن خدا و رسولش و خویشان است. پرسیده، گفتند: آنچه برای خدا است به چه کسی می رسد؟ فرمود: به رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- می رسد. و آنچه برای رسول خدا است، به امام می رسد. گفتند: بفرمایید اگر گروهی از این گروه ها بسیار و گروهی اندک باشد، چه کار می کنند؟ فرمود: اختیار آن با امام است. رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- چگونه عمل می کرد؟ آیا چنین نیست که هرگونه صلاح می دید، عطا می کرد؟ امام هم چنین است

محمد مسلم روایت کرده که از حضرت باقر علیه السلام درباره کان های طلا و نقره و آهن و سرب و مس - [۱۴۲۱]۸
پرسیدند و ایشان فرمود: خمس دارند

زراره گفته است: امام پیش از تقسیم سهم آنچه خواهد، می کند. دستمزدها را می دهد، برای خود برمی دارد و - [۱۴۲۲]۹
[به کسانی که سهمی ندارند] عطا می کند. رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- به همراه مردمی جنگید و برایشان در غنیمت بهره ای قرار نداد. و اگر خواست، آن را میانشان بخش می کند

حکیم، مؤذن پسر عیسی گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند والا پرسیدم: و بدانید - [۱۴۲۳]۱۰
که آنچه غنیمت می گیرید خمسش برای خدا و رسولش و برای خویشان است. حضرت صادق علیه السلام دو آرنجش را بر زانوانش گذاشته، سپس با دست اشاره کرده، فرمود: به خدا سوگند آن در سود روزانه است جز این که پدرم [آن را] برای شیعیانش حلال کرد تا پاک شوند

ص: ۶۲۹

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن الحسين بن عثمان، عن سماعه قال- [1424] ۱۱

سألت أبا الحسن عليه السلام عن الخمس، فقال: في كل ما أفاد الناس من قليل أو كثير

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى بن يزيد قال- [1425] ۱۲

كتبت: جعلت لك الفداء تعلمني ما الفائدة و ما حدّها رأيك-أبقاك الله تعالى-أن تمنّ عليّ بيان ذلك لكيلا أكون مقيماً
علي حرام لا صلاة لي و لا صوم، فكتب: الفائدة ممّا يفيد إليك في تجاره من ربحها و حرث بعد الغرام أو جائزه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي نصر قال- [1426] ۱۳

كتبت إلى أبي جعفر عليه السلام أخرجته قبل المئونه أو بعد المئونه؟ فكتب: بعد المئونه

أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال- [1427] ۱۴

كلّ شيء قوتل عليه على شهادته أن لا إله إلاّ الله و أنّ محمّداً رسول الله فإنّ لنا خمسه و لا يحلّ لأحد أن يشتري من
الخمس شيئاً حتّى يصل إلينا حقنا

أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن يونس بن يعقوب، عن عبد العزيز بن نافع قال- [1428] ۱۵

طلبنا الإذن على أبي عبد الله عليه السلام و أرسلنا إليه، فأرسل إلينا: ادخلوا اثنين اثنين، فدخلت أنا و رجل معي، فقلت
للرجل: أحبّ أن تستأذن بالمسألة فقال: نعم، فقال له: جعلت فداك إنّ أبي كان ممّن سباه بنو أميّه قد علمت أنّ بني أميّه
لم يكن لهم أن يحرموا و لا يحلّلوا و لم يكن لهم ممّا في أيديهم قليل و لا كثير

ص: ۶۳۰

سماعه گفت: از حضرت ابو الحسن عليه السلام درباره خمس پرسیدم. فرمودند: در همه آنچه مردم سود می - [1424] ۱۱
کنند. اندک یا بسیار

احمد بن محمد گفت: من نوشتم: جانم به فدایت! به من پیاموزید «فایده» چیست. و نظرتان درباره اندازه اش - [1425] ۱۲
چه؟ -خدای والا تو را نگاه دارد-به من با بیان آن منت بگذارید تا بر حرامی که نماز و روزه ای باقی نمی گذارد، نمانم.
نوشتند: فایده، سود تجارت و کشاورزی پس از درآوردن هزینه یا جایزه است

پسر ابو نصر گفت: به حضرت باقر عليه السلام نوشتم: خمس را پیش از مخارج درآورم یا پس از مخارج. - [1426] ۱۳
نوشتند: پس از مخارج

ابو بصیر از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که فرمودند: هر چیزی که جهت شهادت لا اله الاّ الله و محمد - [1427] ۱۴
رسول الله برایش جنگ شود، خمسهش برای ما است. و برای هیچ کس روا نیست که از این خمس چیزی بخرد تا حق ما به
ما برسد

عبد العزیز نافع گفته است: گروهی از ما به حضرت صادق پیغام فرستاده، اجازه خواستیم. ایشان پیغام فرستاد - [۱۴۲۸]۱۵ که دونفر دونفر بیایید. آن گاه من و مردی باهم رفتیم. و من به آن مرد گفتم: دوست دارم از آن مسأله اجازه بگیری. گفت: باشد. پس به ایشان عرض کرد: جانم فدایت! پدر من از کسانی بود که بنی امیه اسیرشان کرده بودند. و می دانم که بنی امیه حق حلال و حرام کردن نداشتند

ص: ۶۳۱

و إنما ذلک لکم، فإذا ذکرت [رد] الذی کنت فیه دخلنی من ذلک ما یکاد یفسد علیّ عقلی ما أنا فیه فقال له: أنت فی حلّ ممّا کان من ذلک و کلّ من کان فی مثل حالک من ورائی فهو فی حلّ من ذلک، قال: فقمنا و خرجنا فسبقنا معتبّ إلی النّفر القعود الذین ینتظرون إذن أبی عبد الله علیه السّلام فقال لهم: قد ظفر عبد العزیز بن نافع بشیء ما ظفر بمثله أحد قطّ قد قیل له: و ما ذاک ففسره لهم، فقام اثنان فدخلا علیّ أبی عبد الله علیه السّلام، فقال أحدهما: جعلت فداک إنّ أبی کان من سبایا بنی امیه و قد علمت أنّ بنی امیه لم یکن لهم من ذلک قلیل و لا کثیر و أنا أحبّ أن تجعلنی من ذلک فی حلّ، فقال: و ذاک إلینا؟ ما ذاک إلینا، ما لنا أن نحلّ و لا أن نحرم، فخرج الرجلان و غضب أبو عبد الله علیه السّلام فلم یدخل علیه أحد فی تلك اللیله إلاّ بدأه أبو عبد الله علیه السّلام فقال: ألا تعجبون من فلان؟ یجیننی فیستحلّنی ممّا صنعت بنو امیه، كأنه یری أنّ ذلک لنا؟ و لم ینتفع أحد فی تلك اللیله بقلیل و لا کثیر إلاّ الأوّلین فإنّهما غنیا بحاجتهما

علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن محبوب، عن ضریس الكناسیّ قال - [۱۴۲۹]۱۶

قال أبو عبد الله علیه السّلام: من أين دخل علیّ الناس الزّنا قلت لا أدری جعلت فداک قال من قبل خمسنّا أهل البيت إلاّ شیعتنا الأطیبین فإنّه محلّل لهم لمیلادهم

علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن عمیر، عن شعیب، عن أبی الصّبّاح قال - [۱۴۳۰]۱۷

قال لی أبو عبد الله علیه السّلام نحن قوم فرض الله طاعتنا لنا الأنفال و لنا صفو المال

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن سعید، عن القاسم بن محمد، عن رفاعه، عن أبان بن - [۱۴۳۱]۱۸ تغلب، عن أبی عبد الله علیه السّلام

ص: ۶۳۲

و کم و زیاد آنچه در دست داشتند برای آنان نبود. و آن برای شما است. و چون [خلاف سنت] آنچه در آن بودم، به یادم می آید، نزدیک است عقلم خراب شود. حضرت به او فرمود: تو از آنچه در آنی، در حلالی و هرکس پس از من چون تو باشد، برایش حلال است. او گوید: پس ما برخاسته، بیرون رفتیم. آن گاه معتبّ پیش از ما به سوی چند تن نشسته به انتظار اجازه حضرت صادق علیه السّلام رفته، به آنان گفت: عبد العزیز نافع به چیزی دست یافت که هرگز کسی به مانندش دست نیافته است. گفتند: و آن چیست؟ و او برایشان توضیح داد. آن گاه دو نفر برخاسته، به نزد حضرت صادق علیه السّلام رفته، یکی از آن دو گفت: جانم فدایت! پدرم از اسیران بنی امیه بود و دانستم که بنی امیه را در این کار-نه اندک و نه بسیار - حقّی نبود. و من دوست دارم که مرا در این باره در حلال قرار دهی. فرمود: مگر با ما است؟ این با ما

نیست. ما حق نداریم که حلال و حرام کنیم. پس آن دو مرد بیرون آمده، حضرت صادق علیه السلام خشمگین شد. و آن شب کسی به نزدشان نرفت جز این که سخن آغاز کرده، فرمود: آیا از فلانی تعجب نمی کنید؟ به نزد من می آید و از من درباره آنچه بنی امیه ساخته اند، حلال و روایی می خواهد. گویا می پندارد که این کار با ما است؟! و در آن شب هیچ کسی جز آن دو مرد نخست سودی نبردند نه اندک و نه بسیار. و آن دو به حاجتشان رسیدند

ضریس کناسی گفته است: حضرت صادق علیه السلام فرمود: زنا از کجا به میان مردم رفته است؟ عرض -[۱۴۲۹]۱۶ کردم: جانم به فدایت، نمی دانم. فرمودند: از ناحیه (نپرداختن) خمس ما اهل بیت. مگر در میان شیعیان پاک ما که برای آنان به جهت پاک به دنیا آمدنشان حلال است

ابو الصبّاح گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ما مردمی هستیم که خداوند فرمانبری از ما را -[۱۴۳۰]۱۷ واجب کرد. که انفال و برگزیده مال از آن ما است

ابان تغلب درباره مردی که می میرد و وارث و مولایی ندارد، از -[۱۴۳۱]۱۸

ص: ۶۳۳

فی الرجل يموت لا وارث له و لا مولی قال هو من أهل هذه الآية يستلونك عن الأنفال

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حمّاد، عن الحلبيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام، عن الكنز -[۱۴۳۲]۱۹: کم فيه، قال

الخمس و عن المعادن کم فيها قال الخمس و كذلك الرصاص و الصّفر و الحديد و کلّ ما كان من المعادن يؤخذ منها ما يؤخذ من الذهب و الفضة

محمّد بن يحيی، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن صباح الأزرق، عن محمّد بن مسلم، عن -[۱۴۳۳]۲۰: أحدهما عليه السلام قال

إنّ أشدّ ما فيه الناس يوم القيامة أن يقوم صاحب الخمس فيقول يا ربّ خمسی و قد طیبنا ذلك لشیعتنا لتطیب ولادتهم و لتزکو ولادتهم

محمّد بن يحيی، عن محمّد بن الحسين، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، عن محمّد بن علیّ، عن أبي -[۱۴۳۴]۲۱: الحسن عليه السلام قال

سألته عمّا يخرج من البحر من اللؤلؤ و الياقوت و الزبرجد و عن معادن الذهب و الفضة ما فيه قال إذا بلغ ثمنه دینارا ففيه الخمس

محمّد بن الحسين و علی بن محمّد، عن سهل بن زیاد، عن علی بن مهزیار قال -[۱۴۳۵]۲۲

کتبت إليه يا سيدي رجل دفع إليه مال يحجّ به هل عليه في ذلك المال حين يصير إليه الخمس أو على ما فضل في يده بعد الحجّ فكتب عليه السّلام ليس عليه الخمس

:سهل بن زياد، عن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحسين بن عبد ربّه قال- [1436] 23

سرح الرضا عليه السّلام بصله إلى أبي، فكتب إليه أبي: هل عليّ فيما سرحت إليّ

ص: 634

حضرت صادق عليه السّلام روایت کرده که فرمودند: او سزاوار این آیه است: از تو درباره انفال می پرسند. [یعنی اموال وارث]. [چنین کسی متعلّق به امام است

حلبی از حضرت صادق علیه السّلام از حقّ [امام] درباره گنج پرسید: فرمودند: خمس است. و از حقّ [1432] 19
[امام] درباره کان ها پرسید: فرمودند: خمس. و همچنین از سرب و مس و آهن و هرکان دیگری همان گرفته می شود که از طلا و نقره

محمد مسلم از یکی از دو امام-باقر صادق علیهما السّلام- روایت کرده که فرمود: در قیامت سخت ترین چیزی - [1433] 20
که مردم دچارند، این است که صاحب خمس برخاسته، عرض کند: پروردگارا خمس من. و ما آن را برای شیعیانمان حلال کردیم تا ولادتشان حلال باشد. تا ولادتشان پاک باشد

محمد بن علی گفته است: از حضرت ابو الحسن علیه السّلام درباره مروارید و یاقوت و زبرجدی که از دریا - [1434] 21
گرفته می شود و درباره کان طلا و نقره پرسیدم که حقّ [امام] چه اندازه است؟ فرمودند: اگر مبلغش به یک دینار برسد، خمس دارد

علی مهزیار گفت: به حضرت نوشتیم: سرورم، به مردی، مالی داده اند تا با آن حجّ کند. آیا در آن مال که به - [1435] 22
دستش می رسد، خمس است یا در آنچه پس از حجّ برایش می ماند؟ حضرت نوشتند: خمس به گردن او نیست

علی بن حسین عبد ربّه گفت: حضرت رضا علیه السّلام برای پدرم صله ای فرستاد. پدرم به ایشان نوشت: آیا - [1436] 23
در آنچه برایم فرستاده اید، خمسی به گردنم است؟

ص: 635

خمس؟ فكتب إليه: لا خمس عليك فيما سرح به صاحب الخمس

:سهل، عن إبراهيم بن محمد الهمذانيّ قال- [1437] 24

کتبت إلى أبي الحسن أقرأني عليّ بن مهزيار كتاب أبيك عليه السّلام فيما أوجبه على أصحاب الضّیاع نصف السّدس بعد المئونه و أنه ليس على من لم تقم ضيعته بمئونه نصف السّدس و لا غير ذلك فاختلف من قبلنا في ذلك فقالوا: يجب على

الضیاع الخمس بعد المئونه، مئونه الضیعه و خراجها لا مئونه الرجل و عیاله فکتب علیه السلام: بعد مئونه و مئونه عیاله و [بعد]خراج السلطان

:سهل، عن أحمد بن المثنی قال- [1438]25

حدثنی محمد بن زید الطبری قال: کتب رجل من تجار فارس من بعض موالی ابي الحسن الرضا علیه السلام یسأله الإذن فی الخمس فکتب إلیه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ضَمِنَ عَلَى الْعَمَلِ الثَّوَابَ وَ عَلَى الضَّيْقِ الرَّهْمَ، لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ وَ إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا عَلَى دِينِنَا وَ عَلَى عِيَالَتِنَا وَ عَلَى مَوَالِينَا وَ مَا نَبْذَلُهُ وَ نَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ، فَلَا تَزْوُوهُ عَنَّا وَ لَا تَحْرَمُوا أَنْفُسَكُمْ دَعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ، فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَ تَمْحِيطُ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا تَمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ وَ الْمُسْلِمُ مَنْ يَفِي لِلَّهِ بِمَا عَهَدَ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَ خَالَفَ بِالْقَلْبِ وَ السَّلَامُ

:و بهذا الإسناد، عن محمد بن زید قال- [1439]26

قدم قوم من خراسان على ابي الحسن الرضا علیه السلام فسألوه أن يجعلهم في حل من الخمس، فقال: ما أمحل هذا، تمحضونا بالموءه بألسنتكم و تزوون عنا حقا جعله الله لنا و جعلنا له و هو الخمس، لا نجعل، لا نجعل، لا نجعل لأحد منكم في حل

ص: ۶۳۶

.حضرت به او نوشتند: در آنچه صاحب خمس برایت فرستاده، خمسی به گردنت نیست

ابراهیم بن محمد همدانی گفته است: به حضرت ابو الحسن نوشتم: علی مهزیار نامه پدرتان علیه السلام را [به- [1437]24 من نشان داد] که بر زمینداران، پس از مخارجشان نیم یک ششم [یک دوازدهم] را واجب کرده اند و اینکه بر کسانی که درآمدشان، به مخارجشان بسنده نیست، نه نیم یک ششم و نه جز آن واجب نیست. اینک نزد ما در این باره اختلاف است و می گویند: بر زمین ها پس از مخارج زمین و مالیات آن و نه مخارج مرد و خانواده اش خمس تعلق می گیرد. حضرت نوشتند: مقصود پس از مخارج خانواده و مالیات سلطان است

محمد بن زید طبری گفت: مردی از بازرگانان پارس از [طریق] یکی از غلامان حضرت رضا علیه السلام به [1438]25 ایشان نامه نوشته، درباره خمس اجازه خواست. پس حضرت به او نوشتند: به نام خدای بخشاینده مهربان. همانا خداوند گسترنده و کریم است که بر عمل پاداش و بر دلتنگی [بر اطاعت] کیفر را همراه ساخته است. هیچ مالی حلال نمی شود جز از جهتی که خداوند حلالش کرده باشد. و خمس کمک ما بر دینمان و بر خانواده هامان و بر پیروانمان است. ما آن را بذل نمی کنیم و از کسانی که از زورشان می هراسیم، آبرویمان را می خریم. پس آن را از ما بازنگردانید و تا می توانید خودتان را از دعای ما محروم نکنید. که دادن آن، کلید روزی تان و پاک گشتن گناهانتان است. و چیزی است که برای خودتان در روز نیازمندی تان فراهم می کنید. و مسلمان کسی است که به پیمان خود با خداوند وفا کند. و کسی که به زبان پاسخ داده، با دل مخالفت کند، مسلمان نیست. و السلام

محمد زید گفته است: گروهی از خراسان به نزد حضرت رضا علیه السلام آمده، از او خواستند که خمس را -[۱۴۳۹]۲۶ برای ایشان حلال کند. فرمودند: این چه نیرنگی است. به زبانتان دوستی تان را خالص ما می کنید و حقی را که خداوند برای ما قرار داده و ما را برای آن، که همان خمس است از ما برمی گردانید. نمی کنیم، نمی کنیم، نمی کنیم. برای هیچ یک از شما حلال نمی کنیم

ص: ۶۳۷

علی بن ابراهیم، عن ابيه قال -[۱۴۴۰]۲۷:

كنت عند أبي جعفر الثاني عليه السلام إذ دخل عليه صالح بن محمد بن سهل و كان يتولّى له الوقف بقم، فقال: يا سيدي! اجعلني من عشرة آلاف في حلّ، فأني أنفقتها، فقال له: أنت في حلّ، فلما خرج صالح، قال أبو جعفر عليه السلام: أحدهم يثب على أموال حقّ آل محمد و أيتامهم و مساكينهم و فقرائهم و أبناء سبيلهم فيأخذهم ثمّ يجيء فيقول: اجعلني في حلّ، أتراه ظنّ أنّي أقول: لا أفعل، و الله ليسألنهم الله يوم القيامة عن ذلك سؤالاً حثيثاً

علی، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن حمّاد، عن الحلبيّ قال -[۱۴۴۱]۲۸:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن العنبر و غوص اللؤلؤ، فقال عليه السلام: عليه الخمس

كامل الجزء الثاني من كتاب الحجّه [من كتاب الكافي أو يتلوه كتاب الإيمان و الكفر. و الحمد لله ربّ العالمين و السلام على محمد و آله الطيبين الطاهرين

ص: ۶۳۸

علی ابراهیم از پدرش روایت کرده که گفت: نزد حضرت جواد بودم که صالح بن محمد سهل که عهده دار -[۱۴۴۰]۲۷ موقوفات قم بود، به نزدشان آمد و گفت: سرورم! ده هزار را بر من حلال کن. که من آن ها را خرج کرده ام. حضرت به او فرمود: حلال کردم. چون صالح رفت، حضرت جواد علیه السلام فرمود: یکی شان بر اموال حقّ خاندان محمد [علیهم السلام] او یتیمان و بیچارگان و نیازمندان شان و در راه ماندگان شان تاخته، آن را می گیرد. سپس آمده، می گوید: مرا حلال کن. آیا گمان می کند به او می گویم: نمی کنم. به خدا که خداوند در روز قیامت در این باره از آنان به سختی پرسش خواهد کرد

حلبی گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره عنبر و صید مروارید پرسیدم، فرمودند: خمس دارند -[۱۴۴۱]۲۸

پایان کتاب حجّت از کافی کلینی رحمه الله. سپاس بر پروردگار عالمیان و درود بر محمد و خاندانش

ص: ۶۳۹

علی ابراهیم از پدرش روایت کرده که گفت: نزد حضرت جواد بودم که صالح بن محمد سهل که عهده دار -[۱۴۴۰]۲۷ موقوفات قم بود، به نزدشان آمد و گفت: سرورم! ده هزار را بر من حلال کن. که من آن ها را خرج کرده ام. حضرت به او

فرمود: حلال کردم. چون صالح رفت، حضرت جواد علیه السلام فرمود: یکی شان بر اموال حقّ خاندان محمد [علیهم السلام] او یتیمان و بیچارگان و نیازمندانشان و در راه ماندگانشان تاخته، آن را می گیرد. سپس آمده، می گوید: مرا حلال کن. آیا گمان می کند به او می گویم: نمی کنم. به خدا که خداوند در روز قیامت در این باره از آنان به سختی پرسش خواهد کرد.

حلبی گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره عنبر و صید مروارید پرسیدم، فرمودند: خمس دارند- [۱۴۴۱]۲۸

پایان کتاب حجّت از کافی کلینی رحمه الله. سپاس بر پروردگار عالمیان و درود بر محمد و خاندانش

ص: ۶۳۹

نمایه آیات

اِنَّ بَقْرَانَ غَيْرِ هَذَا اَوْ بَدَلَهُ، ۳۲۴

اِنَّ تُونِي بَكْتَابٍ مِّنْ قَبْلِ هَذَا اَوْ اَثَارِهِ مِّنْ عِلْمِ، ۳۴۲

ادْعُوهُمْ لِابَائِهِمْ، ۶۲۰

اِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ (بَوْلَايَهُ وَصِيَّكَ) قَالُوا نَشْهَدُ اِنَّكَ لِرَسُولِ اللّٰهِ، ۳۵۸

اَطِيعُوا اللّٰهَ وَ اَطِيعُوا الرَّسُولَ فَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاِنَّمَا عَلٰى رَسُوْلِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينِ، ۳۴۲

اَطِيعُوا اللّٰهَ وَ اَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولٰٓئِى الْاَمْرِ مِنْكُمْ، ۱۶

اَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ (مُحَمَّدٌ) بِمَا لَا تَهْوٰى اَنْفُسَكُمْ (بِمَوْلَاهُ عَلِيٍّ) فَاسْتَكْبَرْتُمْ، ۳۲۲

اَفَمَنْ اَتَّبَعَ رِضْوَانُ اللّٰهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطِ مِّنَ اللّٰهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ، ۳۵۰

اَفَمَنْ يَمْشِي مَكْبًا عَلٰى وَجْهِهِ اَهْدٰى اَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ، ۳۵۸

اِلَّا اَصْحَابَ الْيَمِينِ، ۳۶۲

الَّذِينَ اٰمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَ اٰخَبَتُوْا اِلٰى رَبِّهِمْ، ۲۵۶

الَّذِينَ فَاٰمَنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ النَّوْرَ الَّذِي اَنْزَلْنَا، ۳۵۶

الَّذِينَ قَالُوْا رَبَّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا، ۳۲۶

الَّذِينَ يَسْتَمْعُوْنَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُوْنَ اَحْسَنَهُ، ۲۵۸

الکتاب المبين، ۴۷۰

ص: ۶۴۱

اللّٰه لطيف بعباده يرزق من يشاء، ۳۶۴

اللّٰه ولىّ الذين آمنوا يخرجهم من الظّلمات إلى النّور، ۲۱۸

الم أ حسب النّاس أن يتركوا أن يقولوا آمنا و هم لا يفتنون، ۲۰۴

ألم نهلك الأوّلين* ثمّ نتبعهم الآخرين، ۳۶۲

النّبىّ أولىّ بالمؤمنين من أنفسهم و أزواجه أمّهاتهم و أولوا الأرحام، ۲۲۶

أم أبرموا أمرا فإنا مبرمون أم يحسبون أنا لا نسمع سرّهم و نجاوهم، ۳۲۸

أم حسبتم أن تتركوا و لمّا يعلم اللّٰه الذين جاهدوا منكم و لم يتخذوا، ۳۱۴

أن اشكر لى و لوالديك إلىّ المصير، ۳۴۶

إنا عرضنا الأمانة على السّماوات و الأرض و الجبال فأبين أن يحملنها، ۳۱۰

إنا قد أوحى إلينا أن العذاب على من كذب و تولّى، ۱۹۶

إنّ الأرض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبه للمتقين، ۲۹۶

إنّ الذين آمنوا ثمّ كفروا ثمّ آمنوا ثمّ كفروا ثمّ ازدادوا كفرا لن تقبل توبتهم، ۳۲۸

إنّ الذين آمنوا و عملوا الصّالحات سيجعل لهم الرّحمن ودا، ۳۵۴

إنّ الذين ارتدّوا على أديبارهم من بعد ما تبين لهم الهدى، ۳۲۸

إنّ الذين... ظلّموا (آل محمّد حقّهم) لم يكن اللّٰه ليغفر لهم و لا ليهديهم، ۳۳۶

إنّ الذين يغضّون أصواتهم عند رسول اللّٰه أولئك الذين امتحن اللّٰه قلوبهم، ۳۶

إنّ اللّٰه و ملائكته يصلّون على النّبىّ يا أيّها الذين آمنوا صلّوا عليه، ۴۰۲

إنّ اللّٰه و ملائكته يصلّون على النّبىّ يا أيّها الذين آمنوا صلّوا عليه، ۴۰۴

إنّ اللّٰه يأمركم أن تؤدّوا الأمانات إلى أهلها، ۶۶

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا، ۳۶۲

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا، ۳۱۸

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالمَسَاكِينِ، ۲۹۴

ص: ۶۴۲

إِنَّمَا تَنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ، ۳۵۶

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ، ۳۴۴

إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ، ۱۰

إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا، ۱۶

إِنَّ هَذَا لَفِي الصَّحْفِ الْأُولَى صَحْفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى، ۱۲

إِنَّ هَذَا لَفِي الصَّحْفِ الْأُولَى صَحْفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى، ۳۲۲

إِنَّ هَذِهِ تَذَكْرُهُ، ۳۶۲

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً، ۶۱۴

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، ۲۱۸

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ (فِي عَلِيٍّ) بَغْيًا، ۳۲۰

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ، ۴۵۲، ۳۰۸

بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ، ۳۴۴

بَلِ تَوَثَّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، ۳۲۲

بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَاطِبَتُهُ، ۳۴۸

تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ، ۳۲۶

تَذُوقُوا السَّوْءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ، ۱۰

ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتُمْ، ۲۵۸

ثمّ يقال هذا الذی کنتم به تکذّبون، ۳۶۴

حتّى إذا رأوا ما یوعدون إمّا العذاب و إمّا السّاعه فسیعلمون من هو، ۳۵۴

حتّى إذا رأوا ما یوعدون فسیعلمون من أضعف ناصرا و أقلّ عددا، ۳۶۰

حم. و الكتاب المبین. إنّنا أنزلناه فی ليله مبارکه إنّنا کنا منذرین، ۴۷۰

خذ من أموالهم صدقه تطهّرهم و تزکیهم بها، ۶۱۲

ص: ۶۴۳

ذلک بأنّهم آمنوا ثمّ کفروا، ۳۵۸

ذلک بأنّهم قالوا للذین کرهوا ما نزل الله سنطیعکم فی بعض الأمر، ۳۲۸

ذلکم بأنّه إذا دعی الله وحده (و أهل الولاية) کفرتم، ۳۳۰

سأل سائل بعذاب واقع. للکافرین (بولاية علیّ) لیس له دافع، ۳۳۰

شهد الله أنّه لا إله إلاّ هو و الملائکه و أولوا العلم قائما بالقسط، ۲۴۴

عمّ یتساءلون عن النّبیا العظیم، ۳۲۴

فأبی أكثر الناس (بولاية علیّ) إلاّ کفورا، ۳۳۸

فاجعل أفئده من الناس تهوی إلیهم، ۲۶۰

فأخرجنا من کان فیها من المؤمنین فما وجدنا فیها غیر بیت، ۳۳۸

فإذا انسلخ الأشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم، ۱۷۴

فإذا فرغت فانصب و إلى ربّک فارغب، ۱۴

فإذا نقر فی النّاقور، ۱۳۶

فستلوا أهل الذّکر إن کنتم لا تعلمون، ۱۶

فأقم وجهک للذین حنیفا، ۳۲۴

فأمّا الذین فی قلوبهم زیغ، ۳۱۴

فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا، ۳۳۰

فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لَتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتَنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لَدًّا، ۳۵۴

فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، ۳۴۸

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا (آلِ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ) قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ، ۳۳۶

فَحَمَلَتْهُ أُمُّهُ كَرهًا وَوَضَعَتْهُ كَرهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا، ۴۳۴

فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ، ۳۴۸

فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ، ۳۳۰

ص: ۶۴۴

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ، ۱۷۴

فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ، ۲۲۴

فَلَا أَقْسَمُ بِالْخَنَسِ الْجَوَارِ الْكُنَسِ، ۱۳۲

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكُفْرًا وَبَيْنَهُمْ شَجَرَ بَيْنِهِمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا، ۲۵۶

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ، ۳۴۰

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ: رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ... وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ، ۶۰۸

فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا، ۱۰۴

فَلَنذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا (بِتَرْكِهِمْ وَوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ۷) عَذَابًا شَدِيدًا، ۳۳۰

فَلَوْلَا نَفْرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ، ۲۲۴

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرِهِ مُعْرِضِينَ، ۳۶۲

فَمَنْ أَتَّبَعْ هُدَايَ فَلَا يَضِلَّ وَ لَا يَشْقَىٰ، ۳۱۲

فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ، ۳۴۲، ۳۱۰

فَنَسِيَّتْهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ، ۳۶۴

فنظر نظره فی النجوم فقال إني سقيم، ۴۳۶

فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله و ما يعلم تأويله، ۳۱۴

فيها يفرق كل أمر حكيم، ۴۷۰

قال: أ و لم تؤمن قال: بلى و لكن ليطمئن قلبي، ۱۰۴

قد أفلح المؤمنون، ۲۵۸

قل أرأيتم إن أصبح ماؤكم غورا فمن يأتيكم بماء معين، ۱۲۸

قل اعملوا فسيرى الله عملكم و رسوله و المؤمنون، ۳۳۶

قل إنما أعظكم بواحدة، ۳۲۶

قل إنما حرم ربي الفواحش ما ظهر منها و ما بطن، ۲۱۴

ص: ۶۴۵

قل إني لا أملك لكم ضرراً و لا رشداً* قل إني لن يجيرني من الله، ۳۶۰

قل إني و ربي إنه لحقّ و ما أنتم بمعجزين، ۳۵۲

قل لا أسئلكم عليه أجراً إلا المودة في القربى، ۱۶، ۱۸، ۳۱۲

قل هذه سبيلي أدعوا إلى الله على بصيره أنا و من اتبعني، ۳۳۸، ۲۴۰

قل هي للذين آمنوا في الحياه الدنيا، ۳۰۰

قوله من كان في الضلالة فليمدد له الرحمن مداً، ۳۵۴

كالذين آذوا موسى فبرأه الله مما قالوا، ۳۱۲

كبر على المشركين (بولاية عليّ) ما تدعوهم إليه، ۳۲۲

كذلك نفعل بالمجرمين، ۳۶۲

كشجره طيبه أصلها ثابت و فرعها في السماء، ۳۴۶

كلّا إن كتاب الأبرار لفي عليّين. و ما أدراك ما عليّون. كتاب مرقوم، ۲۵۴

کلاً إنّ کتاب الفجّار لفی سجّین، ۳۶۴

کلاً إنّ کتاب الفجّار لفی سجّین. و ما أدراک ما سجّین. کتاب مرقوم، ۲۵۴

کلاً إنّها تذکره، ۳۶۲

کلّ نفس ذائقه الموت و إنّما توقون أجورکم يوم القيامة فمن زحزح، ۳۹۰

لا أقسم بهذا البلد. و أنت حلّ بهذا البلد. و والد و ما ولد، ۳۱۲

لا أملك لكم ضرّاً و لا رشداً، ۳۶۰

لا تحسبنّ الذّین قتلوا فی سبیل اللّٰه أمواتا بل أحياء عند ربّهم یرزقون، ۶۰۴

لا تحلّوا شعائر اللّٰه و لا الشّهر الحرام، ۱۷۴

لا تقتلوا الصّید و أنتم حرم، ۱۷۲

لا تكونوا کالّتی نقضت غزلها من بعد قوّه أنکاثا، تتخذون أیمانکم، ۱۰

لا یضلّ قوما بعد إذ هداهم حتّٰی یبین لهم ما یتقون، ۹۸

ص: ۶۴۶

لا ینفع نفسا إیمانها لم تکن آمنّت من قبل، ۳۴۸

لتنذر قوما ما أنذر أبأوهم فهم غافلون، ۳۵۶

لم حشرتنی أعمی و قد كنت بصیرا قال كذلك أتتک آیاتنا فنسیتها، ۳۶۴

لمن شاء منکم أن یتقدّم أو یتأخّر، ۳۶۲

لم نک من المصلّین، ۳۶۲

لیستیقن الذّین أوتوا الكتاب، ۳۶۰

لیظهره علی الدّین کلّه، ۳۵۶

ما أفاء اللّٰه علی رسوله من أهل القرى فللّٰه و للرسول و لذی القربى، ۶۱۶

ما سلککم فی سقر. قالوا لم نک من المصلّین، ۳۲۴

ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها أو مثلها، ۹۸

مرج البحرین یلتقیان. بینهما برزخ لا یبغیان، ۳۰۴

من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له أضعافا کثیره، ۶۱۲

من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له و له أجر کریم، ۶۱۴

من کان یرید حرث الآخره، ۳۶۴

من هو شرّ مکانا (یعنی عند القائم) و أضعف جندا، ۳۵۴

نزد له فی حرثه، ۳۶۶

نزل به الروح الامین، ۳۰۸

و آت ذا القربی حقه، ۱۶، ۶۲۶

و آتیناه الحکم صبیا، ۲۳۸، ۵۱۰

و آخر متشابهات، ۳۱۴

و إذا الموءوده سئلت بأی ذنب قتلت، ۱۶

و إذا تتلى علیهم آیاتنا بینات قال الذین کفروا للذین آمنوا، ۳۵۴

ص: ۶۴۷

و إذا حللتم فاصطادوا، ۱۷۲

و إذ أخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریبتهم و أشهدهم علی أنفسهم، ۳۰۸

و إذا فعلوا فاحشه قالوا وجدنا علیها آباءنا و الله أمرنا بها، ۲۱۲

و إذا قیل لهم تعالوا یتستغفر لکم رسول الله، ۳۵۸

و إذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبلیس أبی، ۳۴۲

و اعلموا أنّما غنمتم من شیء فأنّ لله خمسه و للرسول و لذی القربی، ۱۶، ۳۱۴، ۶۱۶، ۶۱۸، ۶۲۸

و الآخره خیر و أبقى، ۳۲۲

و الأرض وضعها للأنام. فيها فاكهه و النخل ذات الأكمام، ۳۰۴

و الذين آمنوا و لم يلبسوا إيمانهم بظلم، ۳۱۰

و الذين كفروا أولياؤهم الطاغوت يخرجونهم من النور إلى الظلمات، ۲۱۸

و السابقون السابقون، أولئك المقربون، ۳۲۶

و الظالمين أعدّ لهم عذابا أليما، ۳۶۲

و العاقبه للمتقين، ۴۵۰

و الله متمّ نوره، ۳۵۸

و أمّا بنعمه ربّك فحدّث، ۳۰۶

و أنّ المساجد لله فلا تدعوا مع الله أحدا، ۳۳۸

و إن جنحوا للسّلم فاجنح لها، ۳۱۶

و أنذر عشيرتک الأقربین، ۶۲۰

و أنزلنا إلیک الذّکر لتبیّن للنّاس ما نزل إلیهم و لعلّهم یتفکرون، ۱۶

و أنّ لو استقاموا علی الطّریقہ لأسقیناهم ماء غدقا، ۳۲۶

و إنّه لذکر لک و لقومک و سوف تسألون، ۱۶

و إنّی لعفّار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثمّ اهتدی، ۲۶۰

ص: ۶۴۸

و أوحی إلیّ هذا القرآن لأنذركم به و من بلغ، ۳۱۸

و بلغ أربعین سنه، ۵۱۰، ۲۴۰

و تعیها أذن واعیه، ۳۳۴

و تمّت کلمه ربّک صدقا و عدلا لا مبدّل لکلماته، ۲۴۸

و تمّت کلمه ربّک صدقا و عدلا لا مبدّل لکلماته و هو السّميع العليم، ۲۵۰، ۲۴۶، ۲۴۴

و جعلنا من بین ایدیهم سداً و من خلفهم سداً فأغشیناهم فهم لا یبصرون، ۳۵۶

و رحمتی وسعت کلّ شیء، ۳۴۸

و سواء علیهم أأنذرتهم أم لم تنذرهم لا یؤمنون، ۳۵۶

و صاحبهما فی الدنیا معروفا، ۳۴۶

و قل الحقّ من ربکم (فی ولایه علیّ) فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر، ۳۳۸

و كذلك نجزی من أسرف و لم یؤمن بأیات ربّه و لعذاب الآخره أشدّ و أبقى، ۳۶۴

و کم أهلکنا قبلهم من قرن (من الأمم السّالفه) هم أحسن أثاثا و رءیا، ۳۵۴

و لا تعزموا عقده النّکاح حتّی یبلغ الكتاب أجله، ۱۷۴

و لا تنقضوا الأیمان بعد توکیدها و قد جعلتم الله علیکم کفیلاً، ۱۰

و لا یرتاب الذّین أوتوا الكتاب و المؤمنون، ۳۶۲

و لا یزالون مختلفین إلّا من رحم ربّک و لذلك خلقهم، ۳۴۸

و لقد أرسلنا رسلاً من قبلك و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان، ۱۲

و لقد أوحى إلیک و إلی الذّین من قبلك لئن أشرت لیحبطنّ عملک، ۳۴۴

و لقد عهدنا إلی آدم من قبل فنسى و لم نجد له عزماً، ۳۱۸

و لقد نعلم أنّک یضیق صدرک بما یقولون فإنّهم لا یکذبونک، ۱۴

و لقد وصلنا لهم القول لعلّهم یتذکرون، ۳۱۶

و لکم عذاب عظیم، ۱۰

ص: ۶۴۹

و لما بلغ أشده، ۵۱۰، ۲۴۰

و لم یتخذوا من دون الله و لا رسوله و لا المؤمنین ولیجه، ۵۴۴

و لو أنّهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم، ۲۵۸

و لو أنّهم أقاموا التّوراه و الإنجیل و ما أنزل إليهم من ربّهم، ۳۱۰

و لو أنّهم فعلوا ما يوعظون به (فی علی) لكان خيرا لهم، ۳۳۶

و لو کره الکافرون، ۳۵۸

و لو يرى الذّین ظلّموا إذ یرون العذاب أنّ القوّه لله جميعا و أنّ الله، ۲۱۴

و لیبیننّ لکم یوم القیامه ما کنتم فیہ تختلفون. و لو شاء الله لجعلکم أمّه، ۱۰

و ما ظلّمناهم و لکن كانوا أنفسهم یظلمون، ۳۶۲

و ما كان المؤمنون لینفروا کافه فلو لا نفر من کلّ فرقه منهم، ۲۲۸

و ما كان لکم أن تؤذوا رسول الله، ۳۱۲

و ما هی إلاّ ذکرى للبشر، ۳۶۲

و ممّن خلقنا أمّه یهدون بالحقّ و به يعدلون، ۳۱۴

و من آیاته خلق السّماوات و الأرض و اختلاف ألسنتکم و ألوانکم، ۳۷۲

و من أضلّ ممّن اتّبع هواه بغير هدی من الله، ۲۱۶

و من أظلم ممّن کتم شهاده عنده من الله، ۶۶

و من أعرض عن ذکرى فإنّ له معیشه ضنکا، ۳۶۴

و من النّاس من یتخذ من دون الله أندادا یحبّونهم کحبّ الله، ۲۱۴

و من النّاس من یقول آمنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین، ۲۷۸

و من كان یرید حرث الدنیا نؤته منها و ما له فی الآخره من نصیب، ۳۶۶

و من یرج من بیته مهاجرا إلى الله و رسوله ثمّ یدرکه الموت فقد وقع أجره، ۲۲۶

و من یرد فیہ بالحدّ بظلم، ۳۲۸

ص: ۶۵۰

و من یطع الله و الرسول فأولئک مع الذّین أنعم الله علیهم من النّبیین، ۴۰۲

و من یطع الله و رسوله، ۳۱۲

و من یقترف حسنه نزد له فیها حسنا، ۲۵۶

و نحشره یوم القیامه أعمی، ۳۶۴

و نرید أن نمّنّ علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمه، ۴۲

و نضع الموازین القسط لیوم القیامه، ۳۲۴

و نمیر أهلنا، ۳۰۸

و وصینا الإنسان بوالدیه حسنا حملته أمّه کرها و وضعتہ کرها و حملہ، ۴۳۴

و هدوا إلى الطیب من القول و هدوا إلى صراط الحمید، ۳۴۰

و یجعل لکم نورا تمشون به، ۳۵۲

و یحرّم علیهم الخبائث، ۳۵۰

و یزداد الذین آمنوا إیماناً، ۳۶۰

و یرید الله الذین اهدوا هدی، ۳۵۴

و یرتدّونک أحقّ هو، ۳۵۲

و یسلّموا تسلیماً، ۲۵۸

و یر یومئذ للمکذّبین، ۳۶۲

و یوم القیامه ترى الذین کذبوا علی الله، ۲۱۰

و یوم القیامه ترى الذین کذبوا علی الله و جوههم مسوده، ۲۱۰

هنالک الولایه لله الحق، ۳۲۴

هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق، ۳۵۶

هو الذی أنزل علیک الكتاب منه آیات محکّمات هنّ أمّ الكتاب، ۳۱۴

یا ایّها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافّه و لا تتبعوا، ۳۲۰

ص: ۶۵۱

یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبیّ إلاّ أن یؤذن لکم، ۳۴

یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا أصواتکم فوق صوت النبیّ، ۳۴

یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحقّ من ربکم، ۳۳۶

یا بنیّ إنّ الله اصطفی لکم الدّین فلا تموتنّ إلاّ و أنتم مسلمون، ۲۲۶

یأمرهم بالمعروف (إذا قام) و ینهاهم عن المنکر، ۳۵۰

یا نار کونی بردا و سلاما علی إبراهیم، ۵۴۶

یجدونه مکتوبا عندهم فی التّوراه و الإنجیل، ۳۵۰

یدخل من یشاء فی رحمته، ۳۶۲

یریدون لیطفؤا نور الله بأفواههم، ۳۵۶

یعرفون نعمت الله ثمّ ینکرونها، ۳۴۴

یؤتکم کفلین من رحمته، ۳۵۲

یوفون بالنذر، ۳۱۰

یوم ندعوا کلّ أناس بإمامهم، ۲۰۶، ۲۰۸، ۶۱۲

یوم یقوم الرّوح و الملائکه صفا لا یتکلمون، ۳۶۴

ص: ۶۵۲

نمایه روایات

آمنوا بلیله القدر إنّها تكون لعلیّ بن أبی طالب و لولده الأحد عشر، ۶۰۲

أبو إبراهیم علیه السّلام-حین أخرج به-أبا الحسن علیه السّلام أن ینام علی بابه، ۲۳۲

أبی نصر ظریف الخادم أنّه رآه، ۱۰۸

أندرون ایها الناس ما فی کفیّ؟ قالوا: الله و رسوله أعلم، فقال: فیها أسماء، ۳۸۶

- أُتدري ما كان سبب دخولنا في هذا الأمر و معرفتنا به و ما كان عندنا، ٤٦٠
- أتيت أبا جعفر عليه السلام أريد الإذن عليه، فإذا رحال إبل على الباب مصفوفه، ٢٦٦
- أتيت أبا جعفر عليه السلام في بعض ما أتيته فجعل يقول: لا تعجل، ٢٦٤
- أتيت أبا جعفر عليه السلام و هو بالمدينه، فقلت له: عليّ نذر بين الركن و المقام، ٦١٠
- أتيت أمير المؤمنين عليه السلام فوجدته متفكراً ينكت في الأرض، ١٢٤
- أتيت خراسان - و أنا واقف - فحملت معي متاعاً و كان معي ثوب، ١٦٦
- أتيت سامراء و لزمت باب أبي محمد عليه السلام فدعاني، ١٠٢
- أتيت سرّ من رأى و لزمت باب أبي محمد عليه السلام فدعاني من غير أن أستأذن، ٥٥٨
- أتينا خديجه بنت عمر بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليه السلام نعزيها، ١٧٤
- اجتمع عندي خمسمائه درهم تنقص عشرين درهما فأنفت أن أبعث، ٥٨٢
- احتال المأمون على أبي جعفر عليه السلام بكلّ حيله، ٥١٠
- أحلت يا أبا محمد! أما علمت أن الدنيا و الآخرة للإمام يضعها حيث يشاء، ٣٠٠
- ص: ٦٥٣
- أخبرني أبو يعقوب قال: رأيته - يعني محمداً - قبل موته بالعسكر في عشية، ٥٢٤
- أخبرني عمّن عاندك و لم يعرف حقك من ولد فاطمه هو و سائر الناس، ٢٢٢
- أخبرني عن الإمام متى يعلم أنه إمام؟ حين يبلغه أن صاحبه، ٢٣٢
- أخبرني من كان عند أبي الحسن الرضا عليه السلام جالسا، فلما نهضوا قال لهم: القوا، ٨٠
- اختلج في صدري مسألان أردت الكتاب فيهما إلى أبي محمد عليه السلام، ٥٤٦
- إذا أصبحت و أمسيت لا أرى إماماً أؤتمّ به ما أصنع، ١٣٦
- إذا جحد إمامه أمير المؤمنين عليه السلام (فأولئك أصحاب النار هم فيها خالدون)، ٣٤٨
- إذا حدث على الإمام حدث، كيف يصنع الناس، ٢٢٤

إذا رأيتموني قد وبخت محمد بن علي ثم رأيتموني قد سكت فليقبل، ٤٥٠

إذا رفع علمكم من بين أظهركم فتوقّعوا الفرج من تحت أقدامكم، ١٣٤

إذا غاب عنكم إمامكم فمن يأتيكم بإمام جديد، ١٢٨

إذا غضب الله تبارك و تعالی على خلقه نحانا عن جوارهم، ١٣٨

إذا قلنا في رجل قولاً فلم يكن فيه، و كان في ولده أو ولد ولده، ٦٠٨

إذا كان يوم القيامة دعى بالنبي صلى الله عليه و آله و سلم و بأمر المؤمنين و بالأئمة، ٣٢٢

أذكر الله الوالي من بعدى على أمتي ألا يرحم على جماعه المسلمين، ٢٩٢

أراني أبو محمد ابنه و قال: هذا صاحبكم من بعدى، ١٠٠

أرانيه أبو محمد عليه السلام و قال: هذا صاحبكم، ١٠٨

أسأل الله الذي رزق أباك منك هذه المنزله أن يرزقك من عقبك قبل الممات، ٤٨

أسلم أبو طالب بحساب الجمّل و عقد بيده ثلاثاً و ستين، ٤٠٠

اشترت لأبي الحسن عليه السلام غنماً كثيره، فدعاني فأدخلني من إصطبل داره، ٥٢٠

أشهده أنه أوصى إلى عليّ ابنه بنفسه و أخواته و جعل أمر موسى، ٩٢

أصلحك الله بلغنا شكواك و أشفقنا، فلو أعلمتنا أو علمتنا من، ٢٢٨

اعرف علامه، فإذا عرفته لم يضرّك تقدّم هذا الأمر أو تأخّر؛ إن الله، ٢٠٨

ص: ٦٥٤

اعرف إمامك، فإنك إذا عرفته لم يضرّك، تقدّم هذا الأمر أو تأخّر، ٢٠٦

أقبل أمير المؤمنين عليه السلام و معه الحسن بن عليّ عليه السلام و هو متكى على يد سلمان، ٥٨٦

أقراني عليّ بن مهزيار كتاب أبيك عليه السلام فيما أوجبه على أصحاب الضياع، ٦٣٦

أكان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم محجوجاً بأبي طالب؟ فقال: لا و لكنّه كان مستودعاً، ٣٨٨

الاثنا عشر الإمام من آل محمد: كلّهم محدث من ولد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، ٥٩٨

الاثنا عشر الإمام من آل محمد كلهم محدث من ولد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ٦٠٤

الإمام يجرى و ينقل و يعطى ما شاء قبل أن تقع السهام و قد قاتل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ٦٢٨

الأنفال ما لم يوجف عليه بخيل و لا ركاب، أو قوم صالحوا، ٦١٨

الأنفال هو النفل و فى سورة الأنفال جدد الأنف، ٦٢٨

البئر المعطّله الإمام الصّامت و القصر المشيد الإمام النّاطق، ٣٤٤

التفت علىّ بن الحسين عليهما السّلام إلى ولده و هو فى الموت و هم مجتمعون عنده، ٤٠

الحمد لله حقّ قدره متّبعين أمره و أحمده كما أحبّ، ٢٦

الخلف من بعدى الحسن، فكيف لكم بالخلف من بعد الخلف، ١١٠

الخمس أخرجّه قبل المئونه أو بعد المئونه؟ فكتب: بعد المئونه، ٦٣٠

الخمس من خمسّه أشياء: من الغنائم و الغوص و من الكنوز و من المعادن، ٦١٨

الدنيا و ما فيها لله تبارك و تعالى و لرسوله و لنا، فمن غلب على شيء منها، ٢٩٨

الذين اتّبعوا رضوان الله هم الأئمّه و هم و الله يا عمّار درجات للمؤمنين، ٣٥٠

الزم بيتك حتّى يحدث الحادث، فلما قتل بريجه كتب إليه، ٥٣٨

الشيعة تربى بالأمانى منذ مائتى سنة، ٢٠٠

الكنز كم فيه، قال: الخمس و عن المعادن كم فيها قال الخمس، ٦٣٤

اللهمّ إنّه لا بدّ لك من حجج فى أرضك، حجّه بعد حجّه على خلقك، ١٢٨

الله ما هلك من كان قبلكم و ما هلك من هلك حتّى يقوم قائمنا عليه السّلام إلّا فى ترك ولايتنا، ٣٤٢

اللهمّ عرفنى نفسك، فإنّك إن لم تعرفنى نفسك لم أعرف نبيك، ١٢٢

ص: ٦٥٥

اللهمّ و إنى لأعلم أنّ العلم لا يارز كلّه و لا ينقطع مواده، ١١٦

المنكر لهذا الأمر من بنى هاشم و غيرهم سواء؟ فقال لى: لا تقل، ٢٢٢

النَّاسَ كُلَّهُمْ عبيد النَّارِ غيرَكَ و أصحابِكَ فَإِنَّ اللَّهَ فَكَّرَ بِكُمْ، ٣٥٢

النَّبَأُ الْعَظِيمِ الْوَلَايَةِ، ٣٢٤

أَمَّا اسْتِحْيَاةٌ مِنْ أَهْلِكَ؟ أَمَّا رَحْمَةٌ وَلَدَكَ؟ أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ، ٣٠٤

أَمَّا بَعْدَ فَإِنِّي أَوْصِي نَفْسِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ بِهَا أَوْصِيكَ فَإِنَّهَا وَصِيَّةُ اللَّهِ، ١٩٤

أَمَّا عَبْدُ الْعَزِيزِ فَقَدْ كَفَيْتَهُ وَ أَمَّا يَزِيدُ فَإِنَّ لَكَ وَ لَهُ مَقَامًا، ٥٥٦

إِمَامَهُمُ الَّذِي بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ وَ هُوَ قَائِمٌ أَهْلَ زَمَانِهِ، ٦١٢

إِمَامٌ يَخْنَسُ سَنَةَ سِتِّينَ وَ مِثَّتَيْنِ، ثُمَّ يَظْهَرُ كَالشَّهَابِ يَتَوَقَّدُ فِي اللَّيْلِ الظُّلَمَاءِ، ١٣٢

أَمَّا وَ اللَّهُ لِيُغَيِّبَنَّ عَنْكُمْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَ لِيُخْمَلَنَّ هَذَا حَتَّى يَقَالَ: مَاتَ، ١٢٦

أَمَّا وَ اللَّهُ يَا أَخَا أَهْلِ الْكُوفَةِ لَوْ لَقَيْتَكَ بِالْمَدِينَةِ لَأَرَيْتَكَ أَثَرَ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ٢٧٦

امضوا فلا خوف عليكم إن شاء الله فمضوا سالمين، ٥٤٢

إِنَّا أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتِ نَوْهَ اللَّهِ بِأَسْمَائِنَا إِنَّهُ لَمَّا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ، ٣٨٠

أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ أَخَى عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، ٥٩٤

أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ عَلِيٌّ أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِي، ٢٩٤

إِنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ! أَجْمَعُ أَمْرَكَ وَ خَذْ حَذْرَكَ، ٥٢٤

إِنَّ ابْنِي عَلِيًّا أَكْبَرَ وَلَدِي وَ أَبْرَهَمَ عِنْدِي وَ أَحَبَّهُمْ إِلَيَّ وَ هُوَ يَنْظُرُ، ٥٨

إِنَّ ابْنِي فِي لِسَانِهِ ثَقُلَ، فَأَنَا أَبْعَثُ بِهِ إِلَيْكَ غَدًا تَمْسَحُ عَلَيَّ رَأْسَهُ، ٨٤

إِنَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَوْدَعَنِي مَا هُنَاكَ، فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ قَالَ: ادْعُ لِي شَهُودًا، ٤٦

إِنَّ أَشَدَّ مَا فِيهِ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ الْخَمْسِ، ٦٣٤

أَنَا كَفَّنْتُ أَبِي فِي ثَوْبَيْنِ شَطْوِيِّينَ، كَانَ يَحْرَمُ فِيهِمَا وَ فِي قَمِيصٍ، ٤٦٢

إِنَّ الْإِمَامَ لِيَسْمَعَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا وَلَدَ خَطَّ بَيْنَ كَتْفَيْهِ: وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ، ٢٤٨

إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لَمَّا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ دَعَا ابْنَتَهُ الْكُبْرَى، ٣٦

ص: ۶۵۶

إِنَّ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَّا صَارَ إِلَى الْعِرَاقِ اسْتَوْدَعَ أُمَّ سَلْمَةَ، ۳۸

إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ؛ فَجَمِيعٌ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ، ۲۱۴

إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوِلَايَةِ لَنَا وَ هُمْ ذُرِّيَّةٌ، ۳۷۰

إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوِلَايَةِ وَ هُمْ ذُرِّيَّةٌ، ۳۶۶

إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَى الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ جَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا، ۶۰۲

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ أَنْ يَخْلُقَ الْإِمَامَ أَمَرَ مَلَكًا فَأَخَذَ شَرْبَهُ، ۲۴۶

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ الدُّنْيَا كُلَّهَا بِأَسْرَافِهَا لِخَلِيفَتِهِ حَيْثُ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ، ۶۱۴

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَ فِيكَ خَلْفًا مِنْهُ فَاحْمَدِ اللَّهَ، ۹۶

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى عِمْرَانَ أَنِّي وَاهِبٌ لَكَ ذَكَرًا، سَوِيًّا، مَبَارَكًا، ۶۰۸

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَامًا لَخَلْقِهِ، فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَ مَطْعَمِي، ۳۰۴

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فَخَلَقَ، مَا أَحَبَّ مِمَّا أَحَبَّ، ۳۶۶

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهِ مِنْ نُورٍ، ۵۹۸

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَى عَلِّيِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا وَ خَلَقَ أَبْدَانَهُمْ، ۲۵۴

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ عَلِّيِّينَ وَ خَلَقَ أَرْوَاحَنَا مِنْ فَوْقِ ذَلِكَ وَ خَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا، ۲۵۲

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ، ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنَا مِنْ طِينِهِ مَخْزُونَهُ، مَكْنُونَهُ، ۲۵۲

إِنَّ اللَّهَ سَيَجْمَعُ لَنَا وَ لِشِيعَتِنَا الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ وَ يَدْخُلُهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ، ۴۵۸

إِنَّ اللَّهَ ضَرَبَ مِثْلَ مَنْ حَادَ عَنْ وِلَايَةِ عَلِيٍّ كَمَنْ يَمْشِي عَلَى وَجْهِهِ، ۳۵۸

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْإِمَامَ مِنَ الْإِمَامِ بَعَثَ مَلَكًا فَأَخَذَ شَرْبَهُ، ۲۴۶

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَصَبَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ عَلِمًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا، ۳۶۸

إِنَّ اللَّهَ كَانَ إِذْ لَا كَانَ، فَخَلَقَ الْكَانَ وَ الْمَكَانَ وَ خَلَقَ نُورَ الْأَنْوَارِ، ۳۸۰

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَعْذِبَ أُمَّه دَانَتْ بِإِمَامٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ، ٢٢٠

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَسْأَلْ خَلْقَهُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ قَرْضًا مِنْ حَاجِهِ بِهِ إِلَى ذَلِكَ، ٦١٤

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُؤْتَى بِهِ الْحَسِينَ فَيَلْقَمُهُ لِسَانَهُ فَيَمصّه، ٤٣٦

ص: ٦٥٧

إِنَّا نَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَحَقِيقَةِ النَّفَاقِ، ٣٧٢

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَّا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ، ٢٤

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ يَوْمًا: لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ٦٠٤

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا بُويعَ بَعْدَ مَقْتَلِ عِثْمَانَ صَعِدَ الْمَنْبِرَ وَخَطَبَ بِخُطْبِهِ، ٢٠٢

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ خُتُولَةٌ فِي بَنِي مَخْزُومٍ وَإِنَّ شَابًا مِنْهُمْ أَتَاهُ، ٤١٦

أَنَا وَاللَّهِ أَحَبُّكَ وَأَتَوْلَاكَ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَذَبْتَ، ٣٧٠

أَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثْنَا اللَّهُ الْأَرْضَ وَنَحْنُ الْمَتَّقُونَ وَالْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا، ٢٩٦

إِنْ بَلَّغْتُمْ عَن صَاحِبِكُمْ غَيْبَهُ فَلَا تَنْكُرُوهُا، ١٢٨

إِنْ بَلَّغْتُمْ عَن صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَهُ فَلَا تَنْكُرُوهُا، ١٢٦

إِنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ كَانَ آخِرَ مَنْ بَقِيَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ٤٤٦

إِنَّ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَرَى بِرَجُلِهِ خَمْسَةَ أَنْهَارٍ وَلسَانَ الْمَاءِ يَتْبَعُهُ: الْفِرَاتُ، ٣٠٢

إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُؤْمَنُ بِهِ إِلَّا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ، ٢٨٠

إِنَّ حَدِيثَكُمْ هَذَا لِتَشْمِئَزَّ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجَالِ، فَمَنْ أَقْرَبَ بِهِ فزِيدُوهُ، ٢٠٤

إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا صَدُورٌ مِنْيرُهُ، أَوْ قُلُوبٌ سَلِيمَةٌ، ٢٨٢

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَخْبَرَنِي أَنِّي سَأَدْرِكُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، ٣٨

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَعَا النَّاسَ إِلَى وِلَايَةِ عَلِيٍّ فَاجْتَمَعَتْ إِلَيْهِ قَرِيشٌ، ٣٦٠

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ مَثَلٌ لِي أُمَّتِي فِي الطَّيْنِ وَعَلْمَنِي أَسْمَاءُهُمْ، ٣٨٤

إن رسول الله صَلَّى الله عليه وآله و سلم قال لعليّ عليه السّلام: إذا أنا متّ فاستقّ ستّ قرب من ماء بئر، ٢٠

انزلوا هذا قبر أمير المؤمنين عليه السّلام، فقلنا من أين علمت، ٤١٦

إنّ شيعتك بالعراق كثيره و الله ما في أهل بيتك مثلك؛ فكيف لا تخرج، ١٣٤

إنّ صاحب هذا الأمر لا يلهو و لا يلعب و أقبل أبو الحسن، ٥٦

إنّ عبد المطلب أول من قال بالبداء، يبعث يوم القيامة أمّه وحده، ٣٩٢

إنّ عليّاً عليه السّلام باب فتحه الله، فمن دخله كان مؤمناً و من خرج منه كان كافراً، ٣٧٠

ص: ٦٥٨

أنّ عليّاً عليه السّلام حين سار إلى الكوفة استودع أمّ سلمه كتبه و الوصيّه، ٢٤

أنّ عليّاً صلوات الله عليه حين سار إلى الكوفة، استودع أمّ سلمه كتبه و الوصيّه، ٢٤

إنّ عليّ بن الحسين عليهما السّلام لمّا حضرته الوفاه أغمى عليه ثمّ فتح عينيه، ٤٤٤

إنّ عمر بن عبد العزيز كتب إلى ابن حزم أن يرسل إليه بصدقه عليّ، ٤٢

إنّ عمر بن عبد العزيز كتب إلى ابن حزم ثمّ ذكر مثله، إلّا أنّه قال بعث، ٤٢

إنّ عندنا رجلا يقال له: كليب، فلا يجيء عنكم شيء إلّا قال: أنا أسلم، ٢٥٦

إنّ فاطمه عليها السّلام صديقه شهيده و إنّ بنات الأنبياء لا يطمئن، ٤٢٠

إنّ فاطمه عليها السّلام لمّا أن كان من أمرهم ما كان أخذت بتلابيب عمر، ٤٢٤

إنّ فاطمه عليها السّلام مكثت بعد رسول الله صَلَّى الله عليه وآله و سلم خمس و سبعين يوماً، ٤٢٠

إنّ في صاحب هذا الأمر شبهة من يوسف عليه السّلام، قال: قلت له: كأنك تذكر حياته، ١٢٠

إنّ قوما من أهل المدينة من الطالبيين كانوا يقولون بالحقّ، ٥٧٠

إنّ كان كون و أعوذ بالله فإلى من؟ قال: عهدي إلى الأكبر من ولديّ، ٩٤

إنّ كان كون و لا أراني الله ذلك فبمن أتتمّ، ٥٠

إنّك ستدرک رجلا منّي اسمه اسمي و شمائله شمائلي، يبقر العلم بقرا، ٤٤٦

إِنَّكَ عَلَىٰ وَلايَةِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، ۳۲۰

إِنَّ لِلْغَلامِ غَيبَهُ قَبْلَ أَنْ يَقومَ، قال: قلت: و لم؟ قال: يخاف- و أوماً بيده، ۱۲۲

إِنَّ لِلقائِمِ غَيبَهُ قَبْلَ أَنْ يَقومَ إِنَّهُ يخاف- و أوماً بيده إلى بطنه، ۱۳۰

إِنَّ لِلقائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ غَيبَهُ قَبْلَ أَنْ يَقومَ، قلت: و لم؟ قال: إِنَّهُ يخاف، ۱۲۶

إِنَّ لِلَّهِ مَدِينَتَيْنِ إِحْداهِما بِالْمَشْرِقِ وَ الأُخْرى بِالْمَغْرِبِ، عليهما سور، ۴۳۰

إِنَّ لِلَّهِ نَهْرًا دُونَ عَرْشِهِ وَ دُونَ النَّهْرِ الَّذِي دُونَ عَرْشِهِ نور نوره، ۲۵۲

إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ فَمتى يخفّ عليك أن أخلو بك فأسألك عنها، ۵۸۸

إِنَّ لَيْلَةَ القَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ إِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ، ۶۰۲

إِنَّمَا نَحْنُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ، كَلِّمًا غَابَ نَجْمٌ، طَلَعَ نَجْمٌ، ۱۲۴

ص: ۶۵۹

إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتَعْجالِهِمْ لِهَذَا الأَمْرِ، إِنَّ اللَّهَ لا يَعْجَلُ لِعَجَلِهِ العِبَادِ، ۲۰۲

إِنَّ مِثْلَ أَبِي طالِبٍ مِثْلَ أَصْحابِ الكَهْفِ، أُسْرُوا الإِيْمانَ وَ أَظْهَرُوا الشَّرْكَ، ۳۹۸

إِنَّ مِنَّا إِمامًا مَظْفُورًا مُسْتَتْرًا؛ إِذا أَرادَ اللَّهُ عَزَّ ذَكَرَهُ إِظْهارَ أَمْرِهِ نَكَتًا، ۱۳۶

إِنَّ مِنْ سَعادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ الوَلدُ يَعْرِفُ فِيهِ شِبْهَ خَلْقِهِ، ۴۴

أَنَّهُ أَخْبَرَنِي، عَمَّن رَأاهُ: أَنَّهُ خَرَجَ مِنَ الدَّارِ قَبْلَ الحادِثِ بَعشرِهِ أَيَّامًا، ۱۰۸

أَنَّهُ خَرَجَ مِنَ المَدِينَةِ فِي السَّنَةِ الَّتِي حَجَّ فِيها هارونَ يَريدُ الحَجَّ فَانْتَهى إِلى جَبَلٍ، ۴۹۴

أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي الحَسَنِ الرِّضاهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَمَرَ لهُ بِشَيءٍ فَأَخَذَهُ وَ لَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ، ۵۱۴

إِنَّ هَذَا الأَمْرَ لا يَدْعِيهِ غَيرُ صاحِبِهِ إِلاَّ تَبَرَّ اللَّهُ عَمْرَهُ، ۲۱۰

أَنَّهُ رآه عِنْدَ الحِجْرِ الأَسودِ وَ النَّاسِ يَتْجاذِبونَ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَقولُ، ۱۰۶

أَنَّهُ سَأَلَ عَنِ القائِمِ فَقالَ: كَلِّمنا قائِمًا بِأَمْرِ اللَّهِ، واحِدٌ بَعْدَ واحِدٍ، ۶۱۰

أَنَّهُ سَأَلَ عَنِ مَعادِنِ الذَّهَبِ وَ الفِضَّةِ وَ الحَديدِ وَ الرِّصاصِ وَ الصَّفَرِّ، ۶۲۸

إِنَّهُمْ رَوَوْا عَنْكَ فِي مَوْتِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لَكَ: عَلِمْتَ ذَلِكَ، ٢٣٠

إِنَّهُمْ يَحَاجُّونَا يَقُولُونَ: إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَغْسَلُهُ إِلَّا الْإِمَامُ، ٢٤٠

إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ كَانَ كَافِرًا؟ فَقَالَ: كَذَبُوا كَيْفَ يَكُونُ كَافِرًا، ٣٩٨

إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَحْدِثَ حَدَثٌ وَ لَا أَلْقَاكَ، فَأَخْبِرْنِي مِنَ الْإِمَامِ بَعْدَكَ، ٦٢

إِنِّي أَخَالِطُ النَّاسَ فَيَكْثُرُ عَجْبِي مِنْ أَقْوَامٍ لَا يَتَوَلَّوْنَكُمْ وَ يَتَوَلَّوْنَ فَلَانًا وَ فَلَانًا، ٢١٨

إِنِّي أَرْجُو أَنْ تَكُونَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَ أَنْ يَسُوقَهُ اللَّهُ إِلَيْكَ بِغَيْرِ سَيْفٍ، ١٣٤

إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ فَقَالَ لَهُ أَبُو صَدَامٍ: آخِرُهُ هَذِهِ السَّنَةُ، فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ، ٥٦٦

إِنِّي إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ، قَالَ: قُلْتَ: وَ إِنْ كَانَ عَلَوِيًّا، ٢١٠

إِنِّي تَرَكْتُ مَوَالِيكَ مُخْتَلِفِينَ، يَتَبَرَّأُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ قَالَ: فَقَالَ: وَ مَا أَنْتَ، ٢٥٤

إِنِّي سَأَلْتُ أَبَاكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِكَ؟ فَأَخْبِرْنِي أَنَّكَ أَنْتَ هُوَ، ٦٢

إِنِّي عَرَضْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ فَوَافَقَنِي فِي طَرِيقِ ضَيْقٍ، ١٦٨

إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي وَ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ، ٣٧٨

ص: ٦٦٠

إِنِّي لَأَخْذُ مِنْ أَحَدِكُمْ الدَّرْهَمَ وَ إِنِّي لَمَنْ أَكْثَرَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَا لَا مَا أُرِيدُ، ٦١٤

إِنِّي لَعِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ أَقْبَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ غَلَامٌ، ٥٦

إِنِّي وَ اثْنِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زَرَّ الْأَرْضِ، ٦٠٦

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: أَنِّي خَلَقْتُكَ وَ لَمْ تَكْ شَيْئًا، ٣٧٨

أَوْدَعَ الْمَجْرُوحَ مَرْدَاسَ بْنِ عَلِيٍّ مَا لَا لِلنَّاحِيَةِ وَ كَانَ عِنْدَ مَرْدَاسٍ، ٥٨٠

أَوْصَانِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَوَائِجٍ لَهُ بِالْمَدِينَةِ فَخَرَجْتُ، فَبَيْنَا أَنَا بَيْنَ فَجِّ الرَّوْحَاءِ، ٢٦٦

أَوْصَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ مَا لَا فَرْدٌ عَلَيْهِ وَ قِيلَ لَهُ: أَخْرَجْ، ٥٧٠

أَوْصَى أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ قَبْلَ مَضِيِّهِ بِأَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَ أَشْهَدَنِي، ٩٢

أوصى يزيد بن عبد الله بدأبه و سيف و مال و أنفذ ثمن الدأبه، ٥٨٢

أهوى بيده إلى صدره فممن لم يتولنا لم يرفع الله له عملا، ٣٥٢

إياكم و التنويه أما و الله ليغيبن إمامكم سنينا من دهركم، ١٢٠

أيما أفضل: العباده فى السرّ مع الإمام منكم المستتر فى دوله الباطل، ١١٤

أيما مؤمن أو مسلم مات و ترك ديننا لم يكن فى فساد و لا إسراف فعلى الإمام، ٢٩٤

إى و الله جعلت فداك لقد بغى عليه إخوته، فقال على بن جعفر، ٨٦

أيها الناس إنّه قد قبض فى هذه الليله رجل ما سبقه الأولون، ٤١٨

باع جعفر فيمن باع صبيّه جعفرية كانت فى الدار يربونها، ٥٨٤

بسم الله الرحمن الرحيم أما بعد فإنّ أمير المؤمنين عارف بقدرك، ٥٢٦

بعث إلىّ أبو جعفر المنصور فى جوف الليل فأتيته فدخلت عليه و هو جالس، ٥٤

بعث إلينا أبو الحسن موسى عليه السلام فجمعنا ثمّ قال لنا: أ تدرّون لم دعوتكم، ٦٠

بعث بخدم إلىّ مدينه الرسول و معهم خادمان و كتب إلىّ خفيف، ٥٨٠

بعث طلحه و الزبير رجلا من عبد القيس يقال له: خدّاش إلىّ أمير المؤمنين عليه السلام، ١٣٨

بما تحكمون إذا حكمتكم؟ قال: بحكم الله و حكم داود فإذا ورد، ٢٧٤

بيننا أمير المؤمنين عليه السلام على المنبر إذ أقبل ثعبان من ناحيه باب من أبواب، ٢٦٨

ص: ٦٦١

بيننا أنا جالس عند أبى عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه عبّاد بن كثير عابد أهل البصره، ٢٨٠

بيننا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلمّ جالس إذ دخل عليه ملك له أربعة و عشرون وجهها، ٤٢٦

تحلف بالله كاذبا و قد دفنت مائتى دينار، ٥٤٦

تكفون ذلك إن شاء الله تعالى فخرج إليهم فى نفر يسير، ٥٤٢

ثلاثه لا يكلمهم الله يوم القيامة و لا يزكّيهم و لهم عذاب أليم، ٢١٠

- ثلاثه لا ينظر الله إليهم يوم القيامة و لا يزكّهم و لهم عذاب أليم، ٢١٤
- جئت إلى أبي إبراهيم عليه السلام بمال، فأخذ بعضه و ترك بعضه؛ فقلت: أصلحك الله، ٦٢
- جاء إلى أمير المؤمنين عليه السلام غسل و تين من همدان و حلوان فأمر العرفاء، ٢٩٤
- جاءت أمّ أسلم يوماً إلى النبيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ هُوَ فِي مَنْزِلِ أُمِّ سَلْمَةَ، ١٦٨
- جری حدیث جعفر بن علیّ فذمه، فقلت له: فليس غيره فهل رأيت، ١٠٨
- جعلت فداك أخبرني عن هذا الأمر الذي ننتظر متى هو؟ فقال: يا مهرم، ١٩٨
- جعلت فداك إنّ الناس يزعمون أنّ أمير المؤمنين عليه السلام دفن بالرحبه؟ قال: لا، ٤١٦
- جعلت فداك إنّي قد كبر سنّي، فخذ بيدي من النار، ٥٨
- جعلت فداك ذكرت آل فلان و ما هم فيه من النعيم، ٣٠٤
- جعلت فداك روى لنا أن ليس لرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ من الدنيا إلاّ الخمس، ٣٠٢
- جعلت فداك في كلّ الأمور، أرادوا إطفاء نورك و التّقصير بك، ٥٢٠
- جعلت فداك قد أكثر الناس في العمود، قال: فقال لي: يا يونس! ما تراه، ٢٥٠
- جعلت فداك قد عرفت انقطاعي إلى أبيك ثمّ إليك، ثمّ حلفت له، ٢٣٠
- جعلت فداك كم عرج برسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ؟ فقال: مرتين فأوقفه جبرئيل موقفاً، ٣٨٢
- جعلت فداك ما يقال للإمام إذا عطس؟ قال: يقولون: صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ، ٣٠٦
- جعلت لك الفداء تعلّمني ما الفائده و ما حدّها رأيك-أبّقاك الله تعالى-، ٦٣٠
- حال الأئمّه في المنام حالهم في اليقظه لا يغيّر النّوم منهم شيئاً، ٥٤٦
- حبس أبو محمّد عند عليّ بن نارمش و هو أنصب الناس، ٥٤٢
- ص: ٦٦٢
- حبّه حبّه يأكله الشّيخ الكبير و الصّبيّ الصّغير و ثلاثه و أربعة يأكله، ٤٦٤
- حججنا مع أبي عبد الله عليه السلام في السنّه التي ولد فيها ابنه موسى عليه السلام، ٢٤٢

حدّثنی حکیمه ابنه محمد بن علیّ علیهما السّلام و هی عمّه أویه أنّها رأته ليله مولده، ۱۰۶

حدّثنی بعض أصحابنا، عن بعض فصادی العسکر من التّصاری، ۵۵۴

حدیثنا لا یحتمله ملک مقرب و لا نبیّ مرسل و لا مؤمن امتحن الله، ۲۸۲

حسب فرأی ما یحلّ بالحسین علیه السّلام فقال: إنی سقیم لما یحلّ بالحسین علیه السّلام، ۴۳۶

حلفت فیما بینی و بین نفسی ألاّ أکل طعاما بنهار أبدا حتّی یقوم قائم، ۶۰۶

حمل رجل من أهل آبه شیئا یوصله و نسی سیفا بآبه. فأنفذ ما کان، ۵۸۰

حمیده مصفاه من الأدناس کسبیکه الذّهب، ما زالت الأملاک تحرسها، ۴۶۶

خذ بیدی من النّار، من لنا بعدک؟ فدخل علیه أبو إبراهیم علیه السّلام و هو یومئذ، ۴۶

خرج الحسن بن علیّ علیهما السّلام إلى مکّه سنه ماشیا، فورمت قدماه، ۴۳۰

خرج الحسن بن علیّ علیهما السّلام فی بعض عمره و معه رجل من ولد الزّبیر، ۴۳۰

خرج إلىّ من أبی محمد قبل مضيّه بسنتین یخبرنی بالخلف من بعده، ۱۰۰

خرج إلینا من أبی الحسن علیه السّلام بالبصره ألواح مکتوب فیها بالعرض، ۶۰

خرج بی ناصور علی مقعدتی فأریته الأطباء و أنفقت علیه مالا، ۵۷۲

خرجت إلینا ألواح من أبی الحسن علیه السّلام و هو فی الحبس: عهدی إلىّ أكبر، ۶۰

خرج علیه السّلام علیّ فنظرت إلىّ رأسه و رجلیه لأصف قامته لأصحابنا بمصر، ۵۱۰

خرج عن أبی محمد علیه السّلام حین قتل الزّبیریّ لعنه الله: هذا جزاء من اجترأ، ۱۰۲

خرج عن أبی محمد علیه السّلام حین قتل الزّبیریّ: هذا جزاء من افتری علیّ الله، ۵۵۸

خرج نهی عن زیاره مقابر قریش و الحیر [اه] فلما کان بعد أشهر دعا، ۵۸۶

خلت علیّ أبی محمد علیه السّلام یوما و أنا أرید أن أسأله ما أصوغ به خاتما، ۵۵۲

خلق الله آدم و أقطعه الدنیا قطیعه، فما کان لآدم علیه السّلام فرسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، ۳۰۲

دخلت إليه و معی غلام یقودنی خماسیّ لم یبلغ، فقال لی: کیف أنتم، ۲۳۸

دخلت أنا و كامل التّمّار على أبي عبد الله عليه السّلام فقال له كامل، ۲۲

دخلت على أبي الحسن موسى عليه السّلام من قبل أن يقدم العراق بسنه و على ابنه، ۷۸

دخلت على أبي جعفر الثّاني عليه السّلام فناظرني في أشياء، ثمّ قال لي: يا أبا عليّ، ۸۰

دخلت على أبي جعفر عليه السّلام صبيحه عرسه حيث بنى بابنه المأمون، ۵۱۲

دخلت على أبي جعفر عليه السّلام فقلت له: أنتم ورثه رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم؟ قال: نعم، ۴۴۸

دخلت على أبي جعفر عليه السّلام و معي ثلاث رقاع غير معنونه، ۵۱۲

دخلت على أبي عبد الله عليه السّلام فقلت له: أنت صاحب هذا الأمر؟ فقال: لا، ۱۳۲

دخلت على أبي عبد الله عليه السّلام و هو واقف على رأس أبي الحسن موسى، ۵۲

دخلت على الرّضا عليه السّلام في بيت داخل في جوف بيت ليلا، فرفع يده، ۴۹۰

دخلت على الرّضا عليه السّلام و أنا يومئذ واقف و قد كان أبي سأل أباه عن سبع، ۱۶۴

دخلت على عليّ بن الحسين فاحتبست في الدّار ساعه، ثمّ دخلت البيت، ۲۶۴

دخلت على عليّ بن موسى الرّضا عليهما السّلام فقلت له: يكون إمامان؟ قال: لا، ۱۶۶

دخلت على عليّ بن موسى عليه السّلام فقلت له: أيكون إمامان؟ قال: لا إلّا و أحدهما، ۸۲

دخلت على فاطمه عليها السّلام و بين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، ۶۰۲

درهم يوصل به الإمام أفضل من ألفي ألف درهم فيما سواه من وجوه البرّ، ۶۱۴

دعا أبو عبد الله عليه السّلام أبا الحسن عليه السّلام يوما و نحن عنده فقال لنا: عليكم بهذا، ۵۴

دعوا بني أميّه إلى ميثاقهم ألاّ يصيروا الأمر فينا بعد النّبىّ صلّى الله عليه و آله و سلّم و لا يعطونا، ۳۲۸

رأيت أبا الحسن عليّ بن محمّد في اليوم الذي توفّي فيه أبو جعفر عليه السّلام، ۲۳۲

رأيت أبا جعفر عليه السّلام و قد خرج عليّ فأخذت النّظر إليه و جعلت أنظر إلى رأسه، ۲۳۸

رأيت الرّضا عليه السّلام واقفا على باب بيت الحطب و هو يناجي و لست أرى أحدا، ۲۶۸

رأیت أمير المؤمنين عليه السلام في شرطه الخميس و معه درّه لها سبّابتان، ١٤٦

رأيت أمير المؤمنين عليه السلام يوم افتتح البصره و ركب بغله رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، ٤٠٠

رأيته عليه السلام بعد مضيّ أبي محمد حين أيفع و قبّلت يديه و رأسه، ١٠٦

ص: ٦٦٤

رجل أصلحك الله ذكرت أنّ عليّ بن أبي طالب عليه السلام كان يلبس الخشن، ٣٠٦

رجل قال لي: اعرف الآخر من الأئمّه و لا يضرّك أن لا تعرف الأول، ٢١٢

رجل من أهل فارس سمّاه أنّ أبا محمد أراه إيّاه، ١١٠

سئل عن القائم ف ضرب بيده على أبي عبد الله فقال: هذا و الله قائم آل محمد صلى الله عليه و آله و سلم، ٤٦

سئل عن القائم فقال: لا يرى جسمه و لا يسمّى اسمه، ١١٢

سأل أبو بصير أبا عبد الله عليه السلام و أنا أسمع، فقال: تراني أدرك القائم عليه السلام، ٢٠٦

سألت أبا الحسن عليه السلام عن الخمس، فقال: في كلّ ما أفاد الناس، ٦٣٠

سألت أبا جعفر عليه السلام: أكان عيسى ابن مريم عليه السلام حين تكلم في المهديّ حجّه الله، ٢٣٤

سألت أبا جعفر عليه السلام عن شهادته ولد الرّنا تجوز؟ فقال: لا، فقلت: إنّ الحكم، ٢٧٨

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: قل إنّما أعظكم بواحدة، ٣٢٦

سألت أبا جعفر عليه السلام ما حقّ الإمام على الناس، قال: حقّه عليهم أن يسمعوا له، ٢٩٠

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن العنبر و غوص اللؤلؤ، فقال عليه السلام: عليه الخمس، ٦٣٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ائت بقرآن غير هذا. . . قالوا: أو بدّل، ٣٢٤

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: و اعلموا أنّما غنمتم من شيء فإنّ، ٦٢٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: الذين قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا، ٣٢٦

سألت الرّضا عليه السلام عن الإمام يغسله الإمام؟ قال: سنّه موسى بن عمران عليه السلام، ٢٤٠

سألت الرّضا عليه السلام عن قبر فاطمه عليها السلام فقال: دفنت في بيتها فلمّا زادت بنو أميّه، ٤٢٦

سألت الرضا عليه السلام قلت له: الجاحد منكم و من غيركم سواء، ٢٢٤

سألت عبد الرحمن في السنه التي أخذ فيها أبو الحسن الماضي عليه السلام، ٤٨

سألته بأي حكم تحكمون؟ قال: حكم آل داود، فإن أعيانا شيء تلقانا، ٢٧٤

سألته عن الإمام: فوض الله إليه كما فوض إلى سليمان بن داود؟ فقال: نعم، ٣٧٢

سألته عن القائم عليه السلام فقال: كذب الوقتون، إنا أهل بيت لا نوقت، ٢٠٠

سألته عن تفسير هذه الآية: ما سللكم في سقر. قالوا لم نك، ٣٢٤

ص: ٦٦٥

سألني أصحابنا بعد مضي أبي محمد أن أسأل عن الاسم و المكان، فخرج الجواب، ١١٠

سأله رجل عن القائم يسلم عليه بإمره المؤمنين؟ قال: لا، ٣٠٨

سبحان الله يموت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و لا يموت موسى عليه السلام! ! قد و الله مضي، ٢٣٠

سلم أبو محمد عليه السلام إلى تحرير فكان يضيق عليه و يؤذيه، ٥٥٦

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: الخلف من بعدى الحسن، فكيف لكم بالخلف، ١٠٠

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: نعت إلى النبي صلى الله عليه و آله و سلم نفسه و هو صحيح، ٢٩٢

سمعت أبا علي بن مطهر يذكر أنه قد رآه و وصف له قدّه، ١٠٦

سمعت أبا محمد غير مرّه يكلم غلمانة بلغاتهم، ترك و روم، ٥٤٤

سمعت الرضا عليه السلام و ذكر شيئا فقال: ما حاجتكم إلى ذلك؟ هذا أبو جعفر، ٨٠

سمعت العبد الصالح ينعي إلى رجل نفسه، فقلت في نفسي: و إنه ليعلم متى، ٤٨٤

سمعت يحيى بن أكثم -قاضي سامراء بعد ما جهدت به و ناظرته و حاورته، ١٦٤

شاهدت سيماء أنفا بسرّ من رأى و قد كسر باب الدار، ١٠٨

شرقا و غربا فلا تجدان علما صحيحا إلا شيئا خرج من عندنا أهل البيت، ٢٧٨

شككت عند مضي أبي محمد عليه السلام و اجتمع عند أبي مال جليل، ٥٦٨

شککت فی أمر حاجز فجمعت شیئا ثم صرت إلى العسکر، ۵۷۶

شکوت إلى أبي محمد عليه السلام الحاجه، فحكّ بسوطه الأرض، قال: و أحسبه، ۵۴۲

شکوت إلى أبي محمد عليه السلام ضيق الحبس و كتل القيد فكتب إلى أنت تصلی، ۵۴۴

شهدت جنازه أبي بكر يوم مات و شهدت عمر حين بویع و علیّ عليه السلام جالس، ۵۹۶

شهدت وصیّه أمير المؤمنین عليه السلام حين أوصی إلى ابنه الحسن عليه السلام، ۲۲

صاحب هذا الأمر لا یسمیّه باسمه إلاّ کافر، ۱۱۲

صلّیت مع أبي جعفر عليه السلام فی مسجد المسیب و صلّی بنا، ۵۱۶

ضاق بنا الأمر فقال لی أبي: امض بنا حتی نصیر إلى هذا الرجل، ۵۳۸

طلبنا الإذن علی أبي عبد الله عليه السلام و أرسلنا إليه، فأرسل إلینا، ۶۳۰

ص: ۶۶۶

عجبا للناس أنهم أخذوا علمهم کلّه عن رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، فعملوا به، ۲۷۶

عرف الله إيمانهم بولايتنا و كفرهم بها، يوم أخذ عليهم الميثاق، ۳۱۰

علم رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم علیّا عليه السلام ألف حرف کلّ حرف یفتح ألف حرف، ۲۰

عن قول الله تبارک و تعالی: نزل به الروح الأمين... هی الولاية لأمیر المؤمنین، ۳۰۸

عهدنا إليه فی محمد و الأئمّه من بعده، فترك و لم یکن له عزم، ۳۱۸

فألقي النار فی دار أبي عبد الله عليه السلام فأخذت النار فی الباب و الدهليز، ۴۵۴

فأمّا مولاته فقوات السمّ و أمّا الحسن فاستمسک فی بطنه ثم انتفط به فمات، ۴۲۸

فدخلوا فسألوه فی مجلس واحد عن ثلاثین ألف مسأله فأجاب عليه السلام، ۵۱۴

فعال كفعال الجاهليّه أما و الله ما أمروا بهذا و ما أمروا إلاّ أن یقضوا نفثهم، ۲۶۰

فقلت لأبي إبراهيم عليه السلام: فأخبرني أنت بمثل ما أخبرني به أبوك عليه السلام، ۶۴

فليشرق الحكم و ليغرب، أما و الله لا یصیب العلم إلاّ من أهل بيت، ۲۷۸

فی الرجل يموت لا وارث له و لا مولى قال هو من أهل هذه الآية، ٦٣٤

فی الوصیّه و تعدل عمّن أمرت بطاعته فلا تطعهما و لا تسمع قولهما، ٣٤٦

فی أىّ شیء أنتم؟ هیهات، هیهات!! لا و الله لا یكون ما تمدّون إلیه أعینکم، ٢٠٤

فی قوله تعالى: (فأقم وجهک للدين حنیفا) قال: هی الولاية، ٣٢٤

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم فی مرضه الذى توفى فيه: ادعوا لى خلیلى، فأرسلنا إلی أبویهما، ١٨

قال لى ابن النجاشی: من الإمام بعد صاحبک؟ فأشتهى أن تسأله حتّى أعلم، ٨٢

قبض أبو عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام و هو ابن خمس و ستین سنة، ٤٦٢

قبض الحسن بن علیّ علیهما السلام و هو ابن سبع و أربعین سنة فی عام خمسين، ٤٢٨

قبض الحسين بن علیّ علیهما السلام یوم عاشوراء و هو ابن سبع و خمسين سنة، ٤٣٢

قبض علیّ بن الحسين علیهما السلام و هو ابن سبع و خمسين سنة، فی عام خمس، ٤٤٤

قبض علیّ بن موسى علیهما السلام و هو ابن تسع و أربعین سنة و أشهر، ٥٠٤

قبض محمد بن علیّ الباقر و هو ابن سبع و خمسين سنة، ٤٥٢

ص: ٦٦٧

قبض محمد بن علیّ و هو ابن خمس و عشرين سنة و ثلاثه أشهر، ٥١٦

قبض موسى بن جعفر علیهما السلام و هو ابن أربع و خمسين سنة، ٤٨٨

قد أفلح المؤمنون المسلمون، إنّ المسلمین هم النّجباء، فالمؤمن غریب، ٢٥٨

قد کنا نسألك قبل أن یهب الله لك أبا جعفر علیه السلام فکنت تقول، ٨٤

قد مضى أبو محمد علیه السلام؟ فقال قد مضى و لكن قد خلف فیکم، ١٠٦

قد مضى أبو محمد علیه السلام؟ فقال لى: قد مضى و لكن قد خلف فیکم من رقبتّه، ١٠٠

قدم قوم من خراسان علی أبی الحسن الرضا علیه السلام فسألوه أن یجعلهم فی حلّ، ٦٣٦

قد یقوم الرجل بعدل أو بجور و ینسب إلیه و لم یکن قام به، ٦١٠

- قلت لأبي الحسن الأوّل عليه السّلام: ألا تدلّني إلى من أخذ عنه ديني؟ فقال: هذا ابني، ٥٨
- قلت لأبي الحسن موسى عليه السّلام: إنّي قد كبرت سنّي و دقّ عظمي و إنّي سألت، ٥٨
- قلت لأبي محمّد عليه السّلام: جلالتك تمنعني من مسألتك، فتأذن لي، ١٠٠
- قلت للرّضا عليه السّلام: إنّ الإمام لا يغسله إلّا الإمام؟ فقال: أما تدرّون، ٢٤٢
- قول الله عزّ و جلّ: إنّنا عرضنا الأمانة على السّموات... هي ولاية أمير المؤمنين عليه السّلام، ٣١٠
- قوله تعالى: (و نضع الموازين القسط ليوم القيامة) قال: الأنبياء و الأوصياء، ٣٢٤
- كان أبو عبد الله عليه السّلام يلوم عبد الله و يعاتبه و يعظه و يقول: ما منعك، ٥٢
- كان أحمد بن عبيد الله بن خاقان على الضيّاع و الخراج بقم فجرى، ٥٣٠
- كان أسنّ شيخ من ولد رسول الله بالعراق فقال. رأيته، ١٠٦
- كان بين الحسن و الحسين عليهما السّلام طهر و كان بينهما في الميلاد ستّة، ٤٣٢
- كانت لي جاريه كنت معجبا بها فكتبت أستأمر في استيلادها فورد، ٥٨٢
- كان رجل من ندماء روز حسني و آخر معه فقال له: هو ذا يجبي الأموال، ٥٨٤
- كان رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم إذا رئي في اللّيله الظلماء رئي له نور كأنه شقه قمر، ٣٩٢
- كان رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم دعا قريشا إلى ولايتنا فنفروا و أنكروا، ٣٥٤
- كان رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم سيّد ولد آدم؟ فقال: كان و الله سيّد من خلق الله، ٣٧٦
- ص: ٦٦٨
- كان عبد المطّلب يفرش له بفناء الكعبه لا يفرش لأحد غيره، ٣٩٦
- كان في ذؤابه سيف رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم صحيفه صغيره، ٢٠
- كان في رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم ثلاثه لم تكن في أحد غيره: لم يكن له فيء، ٣٨٢
- كان لأبي محمّد عليه السّلام وكيل قد اتّخذ معه في الدار حجره يكون فيها معه، ٥٥٠
- كان لرجل من آل أبي رافع مولى النّبىّ صلّى الله عليه و آله و سلّم يقال له طيس-على حقّ، ٤٩٢

كان لعليّ بن الحسين عليه السّلام ناقة، حجّ عليها اثنتين و عشرين حجّه، ٤٤٠

كان لي ابن عمّ يقال له: الحسن بن عبد الله كان زاهدا و كان من أعبء، ١٦٢

كان لي جار يتبع السّطان فأصاب مالا، فأعدّ قيانا، ٤٥٨

كان لي فرس و كنت به معجبا أكثر ذكره في المحالّ فدخلت عليّ، ٥٤٨

كان نبيّ الله عليه السّلام أبيض مشرب حمره، أدعج العينين، مقرون، ٣٨٤

كان يرد كتاب أبي محمّد عليه السّلام في الإجراء على الجنيد قاتل فارس، ٥٨٢

كان يلزم باب أبي جعفر عليه السّلام للخدمه التي كان وكلّ بها، ٨٨

كتب ابن قياما إلى أبي الحسن الرضا عليه السّلام كتابا يقول فيه: كيف تكون إماما، ٨٠

كتب أبي بخطّه كتابا فورد جوابه ثمّ كتبت بخطّي فورد جوابه، ٥٧٤

كتب إلىّ أبو الحسن عليه السّلام: أبو محمّد ابني أنصح آل محمّد غريزه، ٩٨

كتب إلىّ أبو الحسن في كتاب: أردت أن تسأل عن الخلف بعد أبي جعفر، ٩٨

كتب إلىّ من الحبس أنّ فلانا ابني، سيّد ولدي و قد نحلته كنيّتي، ٦٠

كتبت إلىّ أبي محمّد عليه السّلام أسأله أن يدعو الله لي من وجع عيني، ٥٤٨

كتبت إلىّ أبي محمّد أسأله عن الوليجه و هو قول الله تعالى، ٥٤٤

كتبت إلىّ أبي محمّد عليه السّلام حين أخذ المهتدي في قتل الموالى يا سيّدی، ٥٤٨

كتب رجل من تجّار فارس من بعض موالى أبي الحسن الرضا عليه السّلام، ٦٣٦

كتب عليّ بن زياد الصّيمريّ يسأل كفنا فكتب إليه: إنك تحتاج إليه، ٥٨٢

كلّ شيء قوتل عليه على شهادته أن لا إله إلاّ الله و أنّ محمّدا، ٦٣٠

ص: ٦٦٩

كلّ من دان الله بعباده يجهد فيها نفسه و لا إمام له من الله، ٢١٦

كلّ من زعم أنّه إمام و ليس بإمام، قلت: و إن كان فاطميّا علويّا، ٢١٠

- کنا بالمدينه بعد وفاه أبى عبد الله عليه السلام أنا و صاحب الطاق و الناس مجتمعون، ١٥٨
- کنا ببابه فخرج علينا قوم أشباه الرّطّ عليهم أزر و أكسيه، ٢٦٦
- کنا زمان أبى جعفر عليه السلام حين قبض نتردد كالغنم لا راعى لها، فلقينا سالم، ٢٧٢
- کنا عند أبى عبد الله عليه السلام جلوسا فقال لنا: إن لصاحب هذا الأمر غيبه، المتمسک، ١١٨
- کنت أدخل على أبى محمد عليه السلام فأعطش و أنا عنده فأجلّه أن أدعو بالماء، ٥٥٢
- کنت بالعسكر فبلغنى أن هناك رجلا محبوبا أتى به من ناحيه الشام، ٥٠٤
- کنت بالمدينه و سقف المسجد الذى يشرف على القبر قد سقط، ٤٠٦
- کنت ببغداد فتهيأت قافله لليمانيين فأردت الخروج معها، فکتبت، ٥٧٢
- کنت بمدينه الهند المعروفه بقشمير الداخله و أصحاب لى يقعدون، ٥٦٠
- کنت حاجا مع رفيق لى، فوافينا إلى الموقف فإذا شابّ قاعد عليه إزار، ١١٠
- کنت حاضرا أبا الحسن عليه السلام لما توقى ابنه محمد عليه السلام: فقال للحسن يا بنى، ٩٤
- کنت حاضرا عند [مضى] أبى جعفر محمد بن علىّ عليه السلام فجاء أبو الحسن عليه السلام، ٩٤
- کنت حاضرا لما هلك أبو بكر و استخلف عمر أقبل يهودى، ٦٠٠
- کنت عند أبى إبراهيم عليه السلام و أتاه رجل من أهل نجران اليمن من الرهبان، ٤٧٦
- کنت عند أبى الحسن عليه السلام بعد ما مضى ابنه أبو جعفر و إتنى لأفکر، ٩٦
- کنت عند أبى الحسن موسى عليه السلام إذ أتاه رجل نصرانىّ و نحن معه، ٤٦٨
- کنت عند أبى جعفر عليه السلام فأقبل جعفر عليه السلام فقال أبو جعفر عليه السلام: هذا خير البريه، ٤٤
- کنت عند أبى عبد الله عليه السلام فدخل أبو إبراهيم عليه السلام و هو غلام، فقال: استوص به، ٤٨
- کنت عند أبى محمد عليه السلام فاستؤذن لرجل من أهل اليمن عليه، ١٤٨
- کنت عند أبى يوما، فسأله علىّ بن عمر بن علىّ فقال: جعلت فداک، ٤٨
- کنت عند علىّ بن جعفر بن محمد جالسا بالمدينه و کنت أقمت، ٨٤

كنت عنده يوما إذ وقع زوج ورشان على الحائط و هدلا هديلهما فردّ، ۴۴۸

كنت قاعدا عند أبي جعفر عليه السلام فأقبل جعفر عليه السلام فقال أبو جعفر عليه السلام: هذا خير البرية، ۴۴

كنت لا أزيد على أكله بالليل و النهار، فربّما استأذنت على أبي عبد الله عليه السلام، ۲۶۲

كنت مزاملا لجابر بن يزيد الجعفيّ، فلما أن كنا بالمدينة دخل على أبي جعفر عليه السلام، ۲۷۰

كنت مع أبي الحسن عليه السلام جالسا، فدعا بابنه و هو صغير فأجلسه في حجرى، ۸۲

كنت مع أبي الحسن عليه السلام في صحن داره، فمرّ بنا محمد ابنه فقلت له، ۹۲

كنت واقفا بين يدي أبي الحسن عليه السلام بخراسان فقال له قائل: يا سيدي، ۸۶

كنت واقفا بين يدي أبي الحسن عليه السلام بخراسان، فقال له قائل: يا سيدي، ۲۳۸

كنت واقفا و حججت على تلك الحال، فلما صرت بمكّة خلع في صدرى شيء، ۱۶۸

كنت واقفه مع إبراهيم على الصفا فجاء عليه السلام حتّى وقف، ۱۰۶

كيف أنت إذا وقعت البطشه بين المسجدين، فيأرز العلم كما تآرز الحية، ۱۳۰

كيف كانت الصلاة على النبيّ صلّى الله عليه و آله و سلّم؟ قال: لما غسله أمير المؤمنين عليه السلام، ۴۰۲

كيف كنتم حيث كنتم في الأظله؟ فقال: يا مفضل! كنا عند ربنا، ۳۸۰

لا بأس عليك ضيعتك تردّ عليك فلا تتقدّم إلى السلطان، ۵۵۰

لا بدّ للغلام من غيبه، قلت: و لم؟ قال: يخاف- و أوما بيده إلى بطنه- ۱۳۶

لا تتكلّموا في الإمام فإنّ الإمام يسمع الكلام و هو في بطن أمّه، ۲۵۰

لا تختانوا ولا تكتم و لا تغشوا هداكتم و لا تجهلوا أئمتكم و لا تصدّعوا، ۲۹۲

لا تذهب الدنيا حتّى يخرج رجل منّي يحكم بحكومه آل داود و لا يسأل بيّنه، ۲۷۴

لا تصلح الإمامه إلّا لرجل فيه ثلاث خصال: ورع يحجزه عن معاصي الله، ۲۹۶

لأشربنا قلوبهم الإيمان و الطريقه هي و لايه على بن أبي طالب و الأوصياء عليهما السلام، ۳۲۶

لأعدّبن كلّ رعيّه في الإسلام دانت بولايه كلّ إمام جائر ليس من الله، ٢١٨

لرسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم و ما كان لرسول الله فهو للإمام، فقيّل له، ٦٢٨

لصاحب هذا الأمر غيبتان: إحداهما يرجع منها إلى أهله و الأخرى، ١٣٢

ص: ٦٧١

لقد خاطب الله أمير المؤمنين عليه السّلام في كتابه، قال: قلت: في أيّ موضع، ٢٥٨

لقيت أبا إبراهيم عليه السّلام و نحن نريد العمره في بعض الطّريق، ٦٢

لقيت أبا جعفر محمّد بن عليّ عليهما السّلام فسألته، عن هذه الآية: فلا أقسم بالحنّس، ١٣٢

للإمام عشر علامات: يولد مطهّراً، مختوناً، و إذا وقع على الأرض، ٢٥٠

للرضا عليه السّلام: قد كنّا نسألک قبل أن يهب الله لك أبا جعفر فكنّت تقول: يهب الله، ٢٣٦

للقائم غيبتان: إحداهما قصيره و الأخرى طويله، الغيبه الأولى لا يعلم، ١٣٠

للقائم غيبتان، يشهد في إحداهما المواسم، يرى النّاس و لا يرونه، ١٢٦

لما احتضر الحسن بن عليّ عليهما السّلام قال للحسين: يا أخي إني أوصيك بوصيّه، ٣٤

لما أقدمت بنت يزيد جرد على عمر أشرف لها عذارى المدينة، ٤٤٠

لما أن قضى محمّد نبوّته و استكمل أيامه أوحى الله تعالى إليه أن يا محمّد، ١٠

لما أوصى أبو إبراهيم عليه السّلام أشهد إبراهيم بن محمّد الجعفری، ٧٠

لما حضر الحسن بن عليّ عليهما السّلام الوفاه قال للحسين عليه السّلام يا أخي إني أوصيك، ٢٨

لما حضر الحسين عليه السّلام ما حضره، دفع وصيّته إلى ابنته فاطمه ظاهره، ٣٨

لما حضرت أبي عليه السّلام الوفاه قال: يا جعفر! أوصيك بأصحابي خيراً، ٤٤

لما حضرت الحسن عليه السّلام الوفاه بكى، فقيّل له: يا ابن رسول الله تبكى و مكانک، ٤٢٨

لما حضرت الحسن بن عليّ عليهما السّلام الوفاه، قال: يا قنبر! انظر هل ترى من وراء بابک، ٣٠

لما حضر رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم الموت دخل عليه عليّ عليه السّلام فأدخل رأسه، ٢٠

- لَمَّا حَضَرَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الْوَفَاةَ قَبْلَ ذَلِكَ أَخْرَجَ سَفَطًا أَوْ صَنْدُوقًا عِنْدَهُ، ٤٠
- لَمَّا حَمَلَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِالْحُسَيْنِ جَاءَ جِبْرِئِيلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ٤٣٤
- لَمَّا خَرَجَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى بَغْدَادَ فِي الدَّفْعَةِ الْأُولَى مِنْ خُرُوجِهِ، ٨٨
- لَمَّا خَرَجَ الْمَأْمُونُ مِنْ خُرَاسَانَ يَرِيدُ بَغْدَادَ، وَخَرَجَ الْفَضْلُ ذُو الرَّئِاسَتَيْنِ، ٤٩٨
- لَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَيْمًا وَعَدِيًّا وَبَنِي أُمِّيَّةٍ يَرْكَبُونَ مِنْبِرَهُ أَفْطَعَهُ، ٣٤٢
- لَمَّا ضَرَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَفًّا بِهَ الْعَوَادِ وَقِيلَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوْصِ، ٢٦
- ص: ٦٧٢
- لَمَّا عَرَجَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ انْتَهَى بِهِ جِبْرِئِيلُ إِلَى مَكَانٍ فَخَلَّى عَنْهُ، ٣٨٢
- لَمَّا غَسَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نُودُوا مِنْ جَانِبِ الْبَيْتِ إِنْ أَخَذْتُمْ مَقْدَمَ السَّرِيرِ، ٤١٨
- لَمَّا قَبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَالمُهَاجِرُونَ وَالأَنْصَارُ فُوجًا، ٤٠٤
- لَمَّا قَبِضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْرَجَهُ الْحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَرَجُلَانِ آخِرَانِ، ٤٢٠
- لَمَّا قَبِضَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ دَفَنَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سَرًّا وَعَفَا عَلَى مَوْضِعِ قَبْرِهَا، ٤٢٢
- لَمَّا قَتَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقَامَتْ امْرَأَتُهُ الْكَلْبِيَّةُ عَلَيْهِ مَأْتَمًا وَبَكَتْ، ٤٣٨
- لَمَّا قَتَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرَادَ الْقَوْمُ أَنْ يُوَطِّئُوهُ الْخَيْلَ، فَقَالَتْ فَضَّةُ لَزِينَبَ، ٤٣٨
- لَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الَّذِي قَبِضَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ارْتَجَّ الْمَوْضِعَ بِالبِكَاءِ، ٤١٢
- لَمَّا كَانَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي وَعَدَ فِيهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، ٤٤٢
- لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَانَ ضَجَّتَ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ بالبِكَاءِ، ٤٣٦
- لَمَّا مَاتَ أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ جَاءَتْ نَاقَهُ لَهُ مِنَ الرَّعْيِ، ٤٤٢
- لَمَّا مَاتَ أَبِي وَصَارَ الْأَمْرُ لِي كَانَ لِأَبِي عَلَى النَّاسِ سَفَاتِجَ، ٥٧٦
- لَمَّا مَضَى أَبُو إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَكَلَّمَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَفْنَا عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ، ٤٩٠
- لَمَّا مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَدَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ بِمَالٍ إِلَى مَكَّةَ لِلنَّاحِيَةِ، ٥٨٠

لَمَّا نَزَلَ النَّصْرُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ حَتَّى كَانَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، ٤٣٦

لَمَّا نَزَلَتْ (و تَعْيِيهَا أذُنَ وَاعِيهِ) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: هِيَ أذُنُكَ يَا عَلِيُّ، ٣٣٤

لَمَّا نَزَلَتْ وَوَلَايَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ، ١٠

لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مَلِكٍ فَأَنْطَقَ بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ٤٢٤

لَمَّا وُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ فَتَحَ لَأَمْنِهِ بِيَاضَ فَارِسَ وَ قُصُورَ الشَّامِ، فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ، ٤١٠

لَمَّا رَدَّ عَلَيْكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْمَالَ الَّذِي حَمَلْتَهُ إِلَيْهِ، ٢٩٨

لَمَّا سَمِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: اللَّهُ سَمَّاهُ، وَ هَكَذَا أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ، ٣٠٨

لَمَّا يَكُنْ ابْنُ أَبِي عَمِيرٍ يَعْدِلُ بِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ شَيْئًا وَ كَانَ لَا يَغِبُّ إِتْيَانَهُ، ٣٠٢

لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتًا؟ فَقَالَ: كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، ٢٠٠

ص: ٦٧٣

لَيْسَ إِلَى قَتْلِ هَؤُلَاءِ سَبِيلٌ، ٥٤

مَا بَرَأَ اللَّهُ نَسَمَهُ خَيْرًا مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ٣٧٦

مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ كُلَّهُ، ٥٥٤

مَا حَاجَتُكُمْ إِلَى ذَلِكَ؟ هَذَا أَبُو جَعْفَرٍ قَدْ أَجْلَسْتَهُ مَجْلِسِي، ٨٢

مَا خَبَرَ الْوَائِقِ عِنْدَكَ؟ قُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ خَلْفَتَهُ فِي عَافِيهِ، أَنَا مِنْ أَقْرَبِ النَّاسِ، ٥١٨

مَا ضَرَّ مِنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِأَمْرِنَا أَلَّا يَمُوتَ فِي وَسْطِ فُسْطَاطِ الْمَهْدِيِّ وَ عَسْكَرِهِ، ٢٠٨

مَا لَكُمْ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ؟ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ٣٠٠

مَا مَنْزِلُهُ الْأُمَّةُ؟ قَالَ: كَمَنْزِلُهُ ذِي الْقَرْنَيْنِ وَ كَمَنْزِلُهُ يَوْشَعَ وَ كَمَنْزِلُهُ أَصْفَ، ٢٧٤

مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرَاهِمِ إِلَى الْإِمَامِ، ٦١٢

مَا مِنْ مَلِكٍ يَهْبِطُهُ اللَّهُ فِي أَمْرٍ مَا يَهْبِطُهُ إِلَّا بَدَأَ بِالْإِمَامِ، فَعَرَضَ ذَلِكَ عَلَيْهِ، ٢٦٤

مَا مِنْ نَبِيٍّ جَاءَ قَطًّا إِلَّا بِمَعْرِفِهِ حَقًّا وَ تَفْضِيلِنَا عَلَى مَنْ سِوَانَا، ٣٦٨

- ما نظر الله عزّ و جلّ إلى ولیّ له يجهد نفسه بالطّاعة لإمامه و التّصيحه، ۲۹۰
- مرّ العبد الصّالح بامرأه بمنى و هى تبكى و صبيانها حولها يبكون، ۴۸۲
- مرض المتوكّل من خراج خرج به و أشرف منه على الهلاك، ۵۲۰
- مرضت فدخل الطّبيب علىّ ليلا فوصف لى دواء بليل آخذه، ۵۳۰
- مضى أبو الحسن الرضا عليه السّلام ولى عليه أربعة آلاف درهم، فقلت فى نفسى، ۵۱۶
- من اتّخذ دينه رأيه، بغير إمام من أئمّه الهدى، ۲۱۶
- من ادّعى الإمامه و ليس من أهلها فهو كافر، ۲۱۰
- من أشرك مع إمام إمامته من عند الله من ليست إمامته من الله، ۲۱۲
- من أفك عن الولاية أفك عن الجنّه، ۳۳۲
- من أكرمه الله بولايتنا فقد جاز العقبه و نحن تلك العقبه، ۳۵۲
- من أنكر واحدا من الأحياء فقد أنكر الأموات، ۲۱۲
- من أين دخل على الناس الرّنا قلت لا أدرى جعلت فداك، ۶۳۲
- ص: ۶۷۴
- من بلغ أن يكون إماما من آل محمّد ينذر بالقرآن كما ينذر به رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم، ۳۳۶
- من دان الله بغير سماع عن صادق ألزمه الله البتّه إلى العناء، ۲۲۲
- من زعم أن الإمام يحتاج إلى ما فى أيدي الناس فهو كافر، ۶۱۲
- من سرّه أن يستكمل الإيمان كلّه فليقل: القول منّى فى جميع الأشياء قول، ۲۵۸
- من عرف هذا الأمر من ولد علىّ و فاطمه عليه السّلام لم يكن كالنّاس، ۲۲۲
- من غسل فاطمه؟ قال: ذاك أمير المؤمنين-و كأنّى استعظمت ذلك، ۴۲۴
- من فارق جماعه المسلمين قيد شبر فقد خلع ربه الإسلام من عنقه، ۲۹۰
- من قال بالأئمّه و اتّبع أمرهم و لم يجز طاعتهم، ۳۱۲

من مات لا يعرف إمامه، مات ميتة جاهليّة؟ قال: نعم، قلت: جاهليّة جهلاء، ٢٢٠

من مات و ليس عليه إمام فميتته ميتة جاهليّة، ٢٢٠

من مات و ليس له إمام، فميتته ميتة جاهليّة، ٢٢٠

من مات و ليس له إمام فميتته ميتة جاهليّة و من مات و هو عارف لإمامه، ٢٠٨

من مات و ليس له إمام مات ميتة جاهليّة، ٢٢٤

من ولدى اثنا عشر نقيبا، نجباء، محدثون، مفهمون، آخرهم القائم، ٦٠٦

ناظرت رجلا من الثنويّة بالأهواز، ثمّ قدمت سرّ من رأى و قد علق بقلبي شيء، ٥٥٢

نحن اثنا عشر إماما منهم حسن و حسين ثمّ الأئمّة من ولد الحسين عليه السّلام، ٦٠٤

نحن اثنا عشر محدثا فقال له أبو بصير: سمعت من أبي عبد الله عليه السّلام؟ فحلّفه مرّة، ٦٠٨

نحن قوم فرض الله طاعتنا لنا الأنفال و لنا صفو المال، ٦٣٢

نحن و الله الذى رحم الله و نحن و الله الذى استثنى الله، ٣٣٤

نحن و الله الذين عنى الله بذي القربى، الذين قرنهم الله بنفسه و نبّيه صلى الله عليه و آله و سلّم، ٦١٦

نزلت فى فلان و فلان و فلان، آمنوا بالنبيّ صلى الله عليه و آله و سلّم فى أول الأمر، ٣٢٨

نزلت فيهم حيث دخلوا الكعبة فتعاهدوا و تعاقدوا على كفرهم و جحودهم، ٣٣٠

نزلت و الله فيهما و فى أتباعهما، ٣٢٨

ص: ٦٧٥

نصر الله عبدا سمع مقالتي فوعاها و بلّغها من لم تبلغه يا أيّها الناس ليبلغ، ٢٨٨

نصر الله عبدا سمع مقالتي فوعاها و حفظها و بلّغها من لم يسمعها، ٢٨٦

نظر أبو جعفر عليه السّلام إلى أبي عبد الله عليه السّلام يمشى فقال: ترى هذا هذا؟ من الذين قال، ٤٢

نظر إلى الناس يطوفون حول الكعبة، فقال: هكذا كانوا يطوفون فى الجاهليّة، ٢٦٠

و الله إنّ المؤمن ليولد فتورق ورقه فيها و إنّ المؤمن ليموت فتسقط ورقه، ٣٤٨

و الله إن في السماء لسبعين صفًا من الملائكة، ٣٦٨

و الله لو علم أبو ذرّ ما في قلب سلمان لقتله و لقد آخا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بينهما، ٢٨٢

و أن قوما عبدوا الله وحده لا شريك له و أقاموا الصّلاه و أتوا الزّكاه و حجّوا البيت، ٢٥٦

وردت الجبل و أنا لا أقول بالإمامه أحبّهم جملة، ٥٧٨

و كان عند المستعين بغل لم ير مثله حسنا و كبرا و كان يمنع، ٥٤٠

ولايتنا ولايه الله التي لم يبعث نبيا قطّ إلاّ بها، ٣٦٨

ولايه عليّ عليه السّلام مكتوبه في جميع صحف الأنبياء و لن يبعث الله رسولا، ٣٦٨

ولد أبو الحسن الرضا عليه السّلام سنة ثمان و أربعين و مائه و قبض عليه السّلام في صفر، ٤٨٨

ولد أبو الحسن موسى عليه السّلام بالأبواء سنة ثمان و عشرين و مائه، ٤٦٢

ولد أبو جعفر عليه السّلام سنة سبع و خمسين و قبض عليه السّلام سنة أربع عشره و مائه، ٤٤٤

ولد أبو عبد الله عليه السّلام سنة ثلاث و ثمانين و مضى عليه السّلام في شوال من سنة ثمان، ٤٥٢

ولد الحسن بن عليّ عليهما السّلام في شهر رمضان في سنة بدر، سنة اثنتين، ٤٢٨

ولد الحسين بن عليّ عليهما السّلام في سنة ثلاث و قبض عليه السّلام في شهر المحرم، ٤٣٢

ولد النّبيّ صلى الله عليه و آله و سلم لاثنتي عشره ليلة مضت من شهر ربيع الأوّل في عام الفيل، ٣٧٤

ولد أمير المؤمنين عليه السّلام بعد عام الفيل بثلاثين سنة و قتل عليه السّلام في شهر رمضان، ٤٠٦

ولدت فاطمه بنت محمّد صلى الله عليه و آله و سلم بعد مبعث رسول الله بخمس سنين، ٤١٨

ولدت فاطمه عليها و عليّ بعلمها السّلام بعد مبعث رسول الله بخمس سنين، ٤٢٠

ولد عليّ بن الحسين عليهما السّلام في سنة ثمان و ثلاثين و قبض في سنة خمس و تسعين، ٤٤٠

ص: ٦٧٦

ولد عليه السّلام في شهر رمضان من سنة خمس و تسعين و مائه و قبض عليه السّلام سنة، ٥٠٤

ولد عليه السّلام في شهر رمضان [أو في نسخه أخرى في شهر ربيع الآخر]، ٥٣٠

- ولد علیه السلام للنصف من ذی الحجّه سنه اثنتی عشره و مائتین، ۵۱۸
- ولد علیه السلام للنصف من شعبان سنه خمس و خمسين و مائتین، ۵۵۸
- ولد لی عدّه بنین فکنت أکتب و أسأل الدعاء فلا یکتب إلیّ لهم، ۵۷۰
- ولد لی ولد فکتبت أستأذن فی طهره یوم السّابع فورد لا تفعل، ۵۷۸
- قوله تعالی: «قل لا أسئلكم علیه أجرا إلاّ المودّه فی القربی» قال: هم الأئمّه علیهم السلام، ۳۱۲
- و منّا إمام المتّقین محمّد و حمزه منّا و المهذب جعفر و منّا علیّ صهره، ۱۷۶
- و وسع علمه الّذی هو من علمه کلّ شیء هم شیعتنا، ۳۴۸
- و یحکم قد أعیانی أمر ابن الرضا، أبی أن یشرب معی أو ینادمنی، ۵۲۸
- ویل لطغاه العرب، من أمر قد اقترب، ۲۰۲
- هذا المولود الّذی لم یولد فینا مولود أعظم برکه علی شیعتنا منه، ۵۰
- هذا المولود الّذی لم یولد مولود أعظم برکه علی شیعتنا منه، ۸۲
- هذه الکتب ابتداء منهم أو جواب ما کتبت به إلیهم و دعوتهم إلیه، ۱۷۲
- هل رأیت أحدا زعم أن الله أمر بالزنا و شرب الخمر أو شیء من هذه المحارم، ۲۱۲
- هل علمت أحدا من أهل المغرب قدم؟ قلت: لا، ۴۸۸
- هم الأوصیاء من مخافه عدوّهم، ۳۴۶
- هم قرابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم و الخمس لله و للرّسول و لنا، ۶۱۸
- هم و الله أولیاء فلان و فلان، اتخذوهم أئمّه دون الإمام الّذی جعله الله للناس، ۲۱۴
- هو صاحبک الّذی سألت عنه، فقم إلیه فأقرّ له بحقه، ۵۲
- یا أبا بصیر! و أنت ممّن یرید الدنیا؟ ، من عرف هذا الأمر فقد فرّج، ۲۰۶
- یا أبا جعفر وددت أنّ هذا الخبر جاء من غیر جهه أحمد بن أبی عبد الله، ۵۸۸
- یا أبا خالد ما لی أراک مغموما؟ فقلت: ویف لا أعتّم و أنت تحمل، ۴۶۶

ص: ۶۷۷

یا ابا عبد الله فی کم ثوب کفن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟ قال: فی ثلاثه اثواب، ۲۸۰

یا ابا عمرو! انی أريد أن أسألك عن شیء و ما أنا بشاک، ۱۰۴

یا ابا محمد! إن عندنا و الله سرّاً من سرّ الله و علماً من علم الله، ۲۸۴

یا أحمد إن الخطّ سیختلف علیک من بین القلم الغلیظ، ۵۵۶

یا أم فروه انی لأدعو الله لمذنبی شیعتنا فی الیوم و اللیله ألف مرّه، ۴۵۴

یا بنی أحدث لله عزّ و جلّ شکراً، فقد أحدث فیک أمراً، فبکی الفتی، ۹۶

یا بنی إذا متّ فاقتل ابن ملجم و احفر له فی الكناسه، ۲۸

یا بنی! أمرنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أن أوصی إلیک و أن أدفع إلیک کتبی، ۲۲

یا ثابت إن الله تبارک و تعالی قد کان وقت هذا الأمر فی السبعین، ۱۹۸

یا جابر! إن الله أوّل ما خلق خلق محمّداً صلی الله علیه و آله و سلم و عترته الهداه المهتدین، ۳۸۰

یا حسین- و ضرب بیده إلى مساور فی البيت-مساور طال ما اتکت علیها، ۲۶۲

یا زیاد! هذا ابنی فلان، کتابه کتابی و کلامه کلامی، ۶۰

یا سدید! إن لنا خدماً من الجنّ فإذا أردنا السّرعه بعثناهم، ۲۶۸

یا سدید إنّما أمر الناس أن یأتوا هذه الأحجار فیطوفوا بها، ۲۶۰

یا سیّدی! اجعلنی من عشره آلاف فی حلّ، فإنی أنفقتها، ۶۳۸

یا سیّدی إنّ الناس ینکرون علیک حدّاته سنّک، ۲۴۰

یا علیّ ادفنی فی هذا المكان و ارفع قبری من الأرض أربع أصابع، ۴۰۴

یا علیّ إنّ الناس قد اجتمعوا أن یدفنوا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی بقیع المصلی، ۴۰۴

یا علیّ بن یقظین! هذا علیّ سیّد ولدی أما انی قد نحلته کنیتی، ۵۶

یا عمّ انی أريد بغداد و قد أحببت أن أودّع عمی ابا الحسن، ۴۸۴

یا فاطمه! قومی فأخرجی تلك الصّحفه فقامت فأخرجت صحفه فیها ثرید و عراق، ۴۲۴

یا فضیل! اعرف إمامک، فإنّک إذا عرفت إمامک لم یضرک، ۲۰۶

یا محمّد! أما إنّه سیكون فی هذه السنّه حرکه، فلا تجزع لذلك، ۷۸

ص: ۶۷۸

یا محمّد إنّ الله تبارک و تعالی لم یزل متفرّدا بوحدانیته ثمّ خلق محمّدا و علیا، ۳۷۸

یا محمّد! إنّ الله یبشّرک بمولود یولد من فاطمه، تقتله أمّک من بعدک، ۴۳۴

یا محمّد! إنّ ربّک یقرئک السّلام و یقول: إتی قد حرّمت النّار علی صلب أنزلک، ۳۹۲

یا محمّد إتی خلقتک و علیا نورا یعنی روحا بلا بدن قبل أن أخلق سماواتی، ۳۷۶

یا محمّد حدث؟ بآل فرج حدث فقلت: مات عمر فقال: الحمد لله، ۵۱۴

یا معشر المکذّبین حیث أنبأتکم رساله ربّی فی وایه علیّ علیه السّلام و الأئمّه علیهما السّلام، ۳۳۰

یا منصور! إنّ هذا الأمر لا یأتیکم إلّا بعد إیاس و لا و الله حتّی تمیزوا، ۲۰۴

یا میّاح! درهم یوصل به الإمام أعظم وزنا من أحد، ۶۱۴

یبعث عبد المطلب أمّه وحده، علیه بهاء الملوک و سیماء الأنبیاء، ۳۹۴

یحشر عبد المطلب یوم القیامه أمّه واحده، علیه سیماء الأنبیاء، ۳۹۲

یریدون لیطفئوا وایه امیر المؤمنین علیه السّلام بأفواهم، ۳۵۶

یسأله عن قول امیر المؤمنین علیه السّلام سلونی عمّا شئتم، فلا تسألونی عن شیء، ۲۷۸

یعرفون یعنی وایه علیّ بن أبی طالب و أكثرهم الکافرون بالولایه، ۳۴۴

یعنی أعمی البصر فی الآخره أعمی القلب فی الدنیا عن وایه امیر المؤمنین علیه السّلام، ۳۶۴

یعنی إن أشرکت فی الولایه غیره، ۳۴۴

یفقد النّاس إمامهم، یشهد الموسم، فیراهم و لا یرونه، ۱۲۲

یقول المغرم إذا تدین أو استدان فی حقّ الوهم من معاویه-أجل سنه، ۲۹۶

يقوم القائم و ليس لأحد في عنقه عهد و لا عقد و لا بيعه، ١٣٤

يكون الإمام ابن أقلّ من سبع سنين؟ فقال: نعم و أقلّ من خمس سنين، ٢٣٨

يكون تسعه أئمه بعد الحسين بن عليّ عليهما السلام تاسعهم قائمهم، ٦٠٤

كنت [أخرجت سنه من السنين ببغداد فاستأذنت في الخروج، فلم يؤذن لي، ٥٧٢]

ص: ٦٧٩

نماية اشعار

اعدد رسول الله و اعدد بعده

أسد الإله و ثالثا عباسا

١٧،٦

ألم تعلموا أنّا وجدنا محمّدا

نبيا كموسى خطّ في أوّل الكتب

٣٩٨،

لقد علموا أنّ ابننا لا مكذب

لدينا و لا يعبأ بقبيل الأباطل

٣٩٨،

و أبيض يستسقى الغمام بوجهه

ثمال اليتامى عصمه للأرامل

٣٩٨،

و اعدد عليّ الخير و اعدد جعفرا

و اعدد عقيلاً بعده الرّوآسا

١٧،٦

و إنَّ غلاما بین کسری و هاشم

لأكرم من نیطت علیه التّمائم

44۰.

و منا إمام المتّقین محمّد

و حمزه منّا و المهذبّ جعفر

۱۷،6

و منا علیّ صهره و ابن عمّه

و فارسه ذاک الإمام المطهّر

۱۷،6

یا ربّ أتهلک آک

إنّ تفعل فأمر ما بدا لک

۳۹،4

ص: ۶۸۰

الفهرست

باب الإِشارة و النَّصّ علی أمير المؤمنین علیه السّلام ۱۰

باب الإِشارة و النَّصّ علی الحسن بن علیّ علیهما السّلام ۲۲

باب الإِشارة و النَّصّ علی الحسین بن علیّ علیهما السّلام ۲۸

باب الإِشارة و النَّصّ علی علیّ بن الحسین صلوات الله علیهما ۳۶

باب الإِشارة و النَّصّ علیّ أبی جعفر علیه السّلام ۴۰

باب الإِشارة و النَّصّ علیّ أبی عبد الله جعفر بن محمّد الصّادق علیهما السّلام ۴۲

باب الإِشارة و النَّصّ علیّ أبی الحسن موسى علیه السّلام ۴۶

باب الإِشارة و النَّصّ علی أبی الحسن الرّضا علیه السّلام ۵۶

باب الإِشارة و النَّصّ علی أبی جعفر الثّانی علیه السّلام ۸۰

باب الإِشارة و النَّصّ علی أبی الحسن الثّالث علیه السّلام ۸۸

باب الإِشارة و النَّصّ علی أبی محمّد علیه السّلام ۹۲

باب الإِشارة و النَّصّ إلی صاحب الدّار علیه السّلام ۱۰۰

باب فی تسمیه من رآه علیه السّلام ۱۰۲

باب فی التّهی عن الاسم ۱۱۰

باب نادر فی حال الغیبه ۱۱۲

ص: ۶۸۱

باب فی الغیبه ۱۱۸

باب ما یفصل به بین دعوی المحقّ و المبطّل فی أمر الإمامه ۱۳۸

باب کراهیه التّوقیت ۱۹۸

باب التّمحیص و الامتحان ۲۰۲

باب أنّه من عرف إمامه لم یضرّه تقدّم هذا الأمر أو تأخّر ۲۰۶

باب من ادّعی الإمامه و لیس لها بأهل و من جحد الأئمّه ۲۰۸

باب فیمن دان الله عزّ و جلّ بغير إمام من الله جلّ جلاله ۲۱۶

باب من مات و لیس له إمام من أئمّه الهدی و هو من الباب الأوّل ۲۲۰

باب فیمن عرف الحقّ من أهل البيت و من أنکر ۲۲۲

باب ما یجب علی الناس عند مزی الإمام علیه السّلام ۲۲۴

باب فی أنّ الإمام متى یعلم أنّ الأمر قد صار إلیه ۲۲۸

باب حالات الأئمّه علیهم السّلام فی السنّ ۲۳۴

باب أن الإمام لا يغسله إلا إمام من الأئمة عليهم السلام ٢٤٠

باب مواليد الأئمة عليهم السلام ٢٤٢

باب خلق أبدان الأئمة و أرواحهم و قلوبهم عليهم السلام ٢٥٢

باب التسليم و فضل المسلمین ٢٥٤

باب أن الواجب على الناس بعد ما يقضون مناسكهم أن يأتوا الإمام ٢٦٠

باب أن الأئمة تدخل الملائكة بيوتهم و تطأ بسطهم و تأتيهم بالأخبار ٢٦٢

باب أن الجن يأتيهم فيسألونهم عن معالم دينهم و يتوجهون في أمورهم ٢٦٤

باب في الأئمة: أنهم إذا ظهر أمرهم حكموا بحكم داود و آل داود ٢٧٢

ص: ٦٨٢

باب أن مستقى العلم من بيت آل محمد: ٢٧٤

باب أنه ليس شيء من الحق في يد الناس إلا ما خرج من ٢٧٦

باب فيما جاء أن حديثهم صعب مستصعب ٢٨٠

باب ما أمر النبي ص بالنصيحة لأئمة المسلمين و اللزوم لجماعتهم ٢٨٦

باب ما يجب من حق الإمام على الرعية و حق الرعية على الإمام ٢٩٠

باب أن الأرض كلها للإمام عليه السلام ٢٩٦

باب سيره الإمام في نفسه و في المطعم و الملبس إذا ولي الأمر ٣٠٤

باب نادر ٣٠٦

باب فيه نكت و نتف من التنزيل في الولاية ٣٠٨

باب فيه نتف و جوامع من الرواية في الولاية ٣٦٦

باب في معرفتهم أوليائهم و التفويض إليهم ٣٧٠

باب مولد النبیّ صلی الله علیه و آله و سلّم و وفاته ۳۷۴

باب النهی عن الإشراف علی قبر النبیّ صلی الله علیه و آله و سلّم ۴۰۶

باب مولد أمير المؤمنين صلوات الله علیه ۴۰۶

باب مولد الزهراء فاطمه علیها السلام ۴۲۰

باب مولد الحسن بن علیّ صلوات الله علیهما ۴۲۸

باب مولد الحسين بن علیّ علیهما السلام ۴۳۲

باب مولد علیّ بن الحسين علیهما السلام ۴۴۰

باب مولد أبی جعفر محمد بن علیّ علیهما السلام ۴۴۴

ص: ۶۸۳

باب مولد أبی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام ۴۵۲

باب مولد أبی الحسن موسى بن جعفر علیهما السلام ۴۶۲

باب مولد أبی الحسن الرضا علیه السلام ۴۸۸

باب مولد أبی جعفر محمد بن علیّ الثانی علیه السلام ۵۰۴

باب مولد أبی الحسن علیّ بن محمد علیهما السلام و الرضوان ۵۱۸

باب مولد أبی محمد الحسن بن علیّ علیهما السلام ۵۳۰

باب مولد الصّاحب علیه السلام ۵۵۸

باب ما جاء فی الاثنی عشر و النصّ علیهم علیه السلام ۵۸۶

باب فی أنّه إذا قیل فی الرجل شیء فلم یکن فیہ و کان فی ولده ۶۰۸

أو ولد ولده فإنّه هو الذی قیل فیہ ۶۰۸

باب أنّ الأئمّة: کلّهم قائمون بأمر الله تعالی، هادون إلیه ۶۱۰

باب صلّه الإمام علیه السلام ۶۱۲

باب الفیء و الأنفال و تفسیر الخمس و حدوده و ما یجب فیہ ۶۱۴

ص: ۶۸۴

جلد سوم

اشاره

ص: ۱

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

فهرست مطالب

کتاب ایمان و کفر

سرشت مؤمن و کافر ۱۱

بابی دیگر از سرشت مؤمن و کافر (به اضافه رویداد تکلیف نخستین) ۱۷

باب دیگری در سرشت مؤمن و کافر ۲۱

رسول خدا نخستین کسی است که به خداوند پاسخ داده، به پروردگاری او اقرار کرد ۲۷

آنان چگونه پاسخ دادند در حالی که ذره بودند ۳۱

آفرینش آفریدگان بنابر توحید است ۳۱

قرار گرفتن مؤمن در صلب کافر ۳۳

وقتی خداوند عزتمند بخواهد مؤمن بیافریند ۳۵

صبغه (رنگ) همان اسلام است ۳۵

سکینه و آرامش، همان ایمان است ۳۷

اخلاص ۳۹

باب شرایع ۴۳

پایه های اسلام ۴۵

با اسلام، خون حفظ می شود ولی پاداش براساس ایمان است ۵۹

ایمان با اسلام شریک است ولی اسلام شریک ایمان نیست ۶۳

باب دیگری از شراکت اسلام و ایمان و این که اسلام پیش از ایمان است ۶۷

باب ۶۹

ایمان بین همه اعضای بدن پخش شده است ۸۳

پیش افتادن در ایمان ۹۷

درجات ایمان ۱۰۱

بابی دیگر از درجات ایمان ۱۰۵

ص: ۵

توضیح اسلام ۱۰۹

خصلت های مؤمن ۱۱۱

باب ۱۱۷

صفت ایمان ۱۱۹

برتری ایمان بر اسلام و برتری یقین بر ایمان ۱۲۱

حقیقت ایمان و یقین ۱۲۳

اندیشه ۱۲۷

مکارم ۱۲۹

برتری یقین ۱۳۳

خشنودی به قضا ۱۳۹

سپردن کارها به او و تکیه بر او ۱۴۷

هراس و امید ۱۵۵

خوش گمانی به خداوند عزّتمند ۱۶۳

اعتراف به کوتاهی ۱۶۵

فرمانبری و پرهیزگاری ۱۶۷

پرهیزگاری ۱۷۳

عفت و پاکدامنی ۱۷۹

دوری از حرام ۱۸۱

انجام واجبات ۱۸۵

استواری عمل و مداومت بر آن ۱۸۷

عبادت ۱۸۹

نیت ۱۹۳

باب ۱۹۵

میانہ روی در عبادت ۱۹۵

آن کس که پاداش کرداری از سوی خدا، به او برسد ۱۹۹

شکیبایی ۱۹۹

سپاسداری ۲۱۳

خوش اخلاقی ۲۲۷

ص: ۶

خوش رویی ۲۳۵

راستی و ادای امانت ۲۳۷

حیا ۲۴۳

گذشت ۲۴۵

فرو خوردن خشم ۲۴۹

بردباری ۲۵۵

خاموشی و نگهداشتن زبان ۲۵۹

مدارا ۲۶۷

نرمی و مهربانی ۲۷۱

فروتنی ۲۷۷

دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا ۲۸۳

نکوهش دنیا و پارسایی در دنیا ۲۹۱

باب ۳۰۹

قناعت ۳۱۱

کفاف ۳۱۷

شتاب در کار نیک ۳۱۹

انصاف و عدالت ۳۲۳

بی نیازی از مردم ۳۳۳

صله رحم ۳۳۷

نیکی به پدر و مادر ۳۵۳

اهمیت به امور مسلمین و پند و نصیحت برای سودشان ۳۶۵

بزرگداشت پیران ۳۶۹

مؤمنان برادر همدیگرند ۳۷۱

در آنچه موجب حقّ برای کسی است که خود را به ایمان نسبت می دهد ۳۷۷

برادری کردن بر دین قرار نگرفته است، بلکه آن آشناسدن با ۳۷۷

یکدیگر است ۳۷۷

حقّ مؤمن بر برادر مؤمن و ادای حقّ او ۳۷۹

دلسوزی و مهرورزی به یکدیگر ۳۹۱

ص: ۷

زیارت برادران ۳۹۳

دست دادن به همدیگر ۴۰۱

در آغوش گرفتن ۴۱۱

روبوسی ۴۱۳

گفت وگویی برادران ۴۱۷

شادکردن مؤمنان ۴۲۱

برآورده کردن نیاز مؤمن ۴۳۱

کوشش برای نیاز مؤمن ۴۳۹

چاره سازی برای گرفتاری مؤمن ۴۴۵

غذادادن به مؤمن ۴۴۹

کسی که مؤمنی را بیوشاند ۴۵۷

در مهربانی به مؤمن و گرمی داشتن او ۴۵۹

خدمتگزاری به مؤمن ۴۶۵

اندرزدادن به مؤمن ۴۶۵

آشتی دادن میان مردم ۴۶۷

زنده گرداندن مؤمن ۴۶۹

فرا خواندن خانواده به ایمان ۴۷۱

فرانخواندن مردم ۴۷۳

خداوند به کسی که دوستش می دارد، دین می دهد ۴۷۷

سلامتی در دین ۴۷۹

تقیّه ۴۸۱

نهران کاری ۴۹۱

مؤمن و نشانه ها و صفاتش ۵۰۱

اندک شمار بودن مؤمنان ۵۲۹

خرسندی به موهبت ایمان و شکیبایی بر هر چیزی پس از آن «۵۳۵»

آرامش یافتن مؤمن در کنار مؤمن ۵۳۹

آنچه خداوند به وسیله مؤمن برطرف می کند ۵۳۹

مؤمنان دو گروه اند ۵۳۹

ص: ۸

پیمان گرفتن خداوند از مؤمن برای شکیبایی اش در گرفتاری ۵۴۳

دشواری گرفتاری مؤمن ۵۴۷

فضیلت نیازمندان مسلمان ۵۶۱

باب ۵۷۳

قلب دو گوش دارد که فرشته و شیطان در آن دو می دمند ۵۷۳

روحي که مؤمن با آن نیرومند شده است ۵۷۵

گناهان ۵۷۷

گناهان بزرگ ۵۹۱

کوچک شمردن گناه «۶۰۹»

پافشاری بر گناه ۶۱۱

ریشه و پایه های کفر ۶۱۱

ریاکاری ۶۱۹

ریاست خواهی ۶۲۷

با دین در کمین دنیا بودن ۶۳۱

کسی که از عدل سخن بگوید و جز آن عمل کند ۶۳۱

مجادله و ستیزه و دشمنی ورزیدن با مردم ۶۳۳

خشم ۶۳۷

حسدورزیدن ۶۴۳

تعصب ورزی ۶۴۷

کبرورزیدن ۶۵۱

خودبزرگ بینی ۶۵۹

دنیا دوستی و آزمندی به آن ۶۶۳

طمع ۶۷۳

باب کم خردی (خرق) ۶۷۳

بداخلاقی ۶۷۵

سفاهت ۶۷۷

ص: ۹

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب الإیمان و الکفر باب طینه المؤمن و الکافر

علی بن إبراهیم عن أبیه عن حمّاد بن عیسی عن ربیع بن عبد الله عن رجل عن علی بن الحسین علیهما - [۱۴۴۲]۱
السلام قال

إنّ الله عزّ و جلّ خلق النّبیین من طینه علیین: قلوبهم و أبدانهم، و خلق قلوب المؤمنین من تلك الطینه و [جعل] خلق
أبدان المؤمنین من دون ذلك و خلق الکفّار من طینه سجّین: قلوبهم و أبدانهم، فخلط بین الطینتین، فمن هذا یلد المؤمن
الکافر و یلد الکافر المؤمن و من هاهنا یصیب المؤمن السیئه و من هاهنا یصیب الکافر الحسنه فقلوب المؤمنین تحنّ إلى ما
خلقوا منه و قلوب الکافرین تحنّ إلى ما خلقوا منه

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسن، عن النضر بن شعیب، عن عبد الغفار الجازی، عن أبی عبد الله علیه - [۱۴۴۳]۲
السلام قال

إنّ الله عزّ و جلّ خلق المؤمن من طینه الجنّه و خلق الکافر من طینه النار؛ و قال: إذا أراد الله عزّ و جلّ بعبد خیرا طیّب
روحه و جسده فلا یسمع شیئا من الخیر إلاّ عرفه و لا یسمع شیئا من المنکر إلاّ أنکره؛ قال: و سمعته یقول: الطینات ثلاث:
طینه الأنبیاء و المؤمن من تلك الطینه إلاّ أنّ الأنبیاء هم من صفوتها،

ص: ۱۰

به نام خداوند رحمتگر مهربان

کتاب ایمان و کفر

سرشت مؤمن و کافر

مردی از حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا خداوند دل و پیکر پیامبران را از سرشت - [۱۴۴۲]۱
علیون آفرید و دل مؤمنان را از آن سرشت آفرید ولی آفرینش بدن مؤمنان را پایین تر از آن نهاد. و دل و پیکر کافران را از
سرشت سجّین آفرید. آن گاه دو سرشت را به هم آمیخت. به همین جهت از مؤمن، کافر به دنیا می آید و از کافر، مؤمن. از
این جا است که مؤمن به گناه دچار می شود و کافر به نیکی. آن گاه دل مؤمنان به آنچه از آن آفریده شده اند، می گراید و
دل کافران نیز به آنچه از آن آفریده شده اند

عبد الغفار جازی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا خداوند عزّتمند، مؤمن را از - [۱۴۴۳]۲
سرشت بهشت آفرید و کافر را از سرشت دوزخ. و فرمودند: چون خدای شکوهمند برای بنده ای خیر بخواهد، جان و تنش
را آرام می کند، تا او چیزی از خیر را نشنود مگر اینکه آن را نیکو ببیند و چیزی از زشت را نشنود مگر زشتش ببیند. راوی
گوید: و شنیدم می فرماید: سرشت ها سه گونه است

سرشت پیامبران و مؤمن از یک گونه است جز این که پیامبران برگزیده آن هستند

ص: ۱۱

هم الأصل و لهم فضلهم و المؤمنون الفرع من طین لآزب، كذلك لا یفرق الله عزّ و جلّ بینهم و بین شیعتهم. و قال: طینه النَّاصِبِ مِنْ حَمِإٍ مَسْنُونٍ وَ أَمَّا الْمُسْتَضْعَفُونَ فَمِنْ تَرَابٍ لَا یَتَحَوَّلُ مُؤْمِنٌ عَنْ إِيْمَانِهِ وَ لَا نَاصِبٌ عَنْ نَصْبِهِ وَ لِلَّهِ الْمَشِیئَةُ فِیْهِمْ

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن محبوب، عن صالح بن سهل قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام- [۱۴۴۴]۳

جعلت فداک من أیّ شیء خلق الله عزّ و جلّ طینه المؤمن؟ فقال: من طینه الأنبياء، فلم تنجس أبدا

محمد بن یحیی و غیره، عن أحمد بن محمد و غیره، عن محمد بن خلف، عن أبی نهشل قال: حدّثنی محمد - [۱۴۴۵]۴
بن إسماعیل، عن أبی حمزه الثمالی قال

سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: إنّ الله جلّ و عزّ خلقنا من أعلى علیین، و خلق قلوب شیعتنا ممّا خلقنا منه و خلق أبدانهم من دون ذلك، و قلوبهم تهوی إلینا؛ لأنّها خلقت ممّا خلقنا منه، ثمّ تلا هذه الآیه: كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيّينَ وَ مَا أَدْرَاكُمْ أَهَلِيْنَ كِتَابِ مَرْقُومٍ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ خلق عدوّنا من سجّین و خلق قلوب شیعتهم ممّا خلقهم منه و أبدانهم من دون ذلك، فقلوبهم تهوی إلیهم؛ لأنّها خلقت ممّا خلقوا منه، ثمّ تلا هذه الآیه: كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفٰلِجِ لَفِي سِجِّينٍ وَ مَا أَدْرَاكُمْ أَهَلِيْنَ كِتَابِ مَرْقُومٍ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد و غیر واحد، عن الحسين بن الحسن جمیعا، عن محمد بن أورمه، عن - [۱۴۴۶]۵
محمد بن علی، عن إسماعیل بن یسار، عن عثمان بن یوسف قال: أخبرنی عبد الله بن کیسان، عن أبی عبد الله علیه السلام
قال

ص: ۱۲

آنان اصلند و فضیلت برای آنان است. و مؤمنان شاخه ای از گل چسبنده اند. و بدین سان خدای عزّتمند میان ایشان و شیعیانشان جدایی نمی اندازد. و فرمودند

سرشت ناصبی از گل سیاه بدبو است. اما ناتوانان از خاک هستند. نه مؤمن از ایمانش برمی گردد و نه ناصبی از دشمنی اش. و در میان آنان خواست خداوند جاری است

صالح سهل گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: جانم به فدایت! خداوند عزّتمند سرشت - [۱۴۴۴]۳
مؤمن را از چه آفرید؟ فرمودند: از سرشت پیامبران که هرگز آلوده نمی شود

ابو حمزه ثمالی گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید: همانا خداوند شکوهمند ما را از والا - [۱۴۴۵]۴
علیون آفرید و دل شیعیانمان را هم. ولی پیکرشان را از پایین آن آفرید. و دل های آنان به سوی ما می گراید؛ زیرا دلشان از آنچه ما آفریده شده ایم، آفریده شده است. سپس این آیه را خواند: (چنان نیست

نامه نیکان در علیون است. و تو نمی دانی علیون چیست. نامه ای است نوشته، که تقریب یافتگان گواهی هستند. [مطّفین (۸۳): ۱۸ تا ۲۱] و دشمنانمان را از سجّین آفرید. و دل پیروانشان را هم. ولی پیکرهایشان را از پایین تر از آن آفرید. پس دل هایشان به سوی آنان می گراید؛ زیرا دلشان از چیزی آفریده شده است که آنان آفریده شده اند. سپس این آیه را خواند: (چنان نیست. نامه بدان در سجّین است. و تو نمی دانی سجّین چیست. نامه ای است نوشته. وای در این روز [بر تکذیب گران] [سوره مطّفین (۸۳): ۷ تا ۱۰

!عبد الله کیسان گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: جانم به فدایت-5[1446]

ص: ۱۳

قلت له: جعلت فداک أنا مولاک، عبد الله بن کیسان قال: أما النّسب فأعرفه و أما أنت، فلست أعرفک، قال: قلت له: إنّي ولدت بالجبل و نشأت فی أرض فارس و إنّنی أخالط النّاس فی التّجارات و غیر ذلك، فأخالط الرّجل فأری له حسن السّمّت و حسن الخلق و [کثره]أمانه، ثمّ أفتشه فأتبّینه عن عداوتکم و أخالط الرّجل فأری منه سوء الخلق و قلّه أمانه و زعاره، ثمّ أفتشه فأتبّینه عن ولایتکم، فکیف یکون ذلك؟ فقال لی: أما علمت یا ابن کیسان أنّ الله عزّ و جلّ أخذ طینه من الجنّه و طینه من النّار فخلطهما جمیعاً، ثمّ نزع هذه من هذه؛ و هذه من هذه، فما رأیت من أولئک من الأمانه و حسن الخلق و حسن السّمّت فمما مستهم من طینه الجنّه و هم یعودون إلی ما خلقوا منه، و ما رأیت من هؤلاء من قلّه الأمانه و سوء الخلق و الزّعاره، فمما مستهم من طینه الکافی النّار و هم یعودون إلی ما خلقوا منه

:محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن خالد، عن صالح بن سهل قال-6[1447]

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: المؤمنون من طینه الأنبیاء؟ قال: نعم

علیّ بن محمّد، عن صالح بن أبی حمّاد، عن الحسین بن یزید، عن الحسن بن علیّ بن أبی حمزه، عن إبراهیم، -7[1448]

:عن أبی عبد الله علیه السلام قال

إنّ الله عزّ و جلّ لما أراد أن یخلق آدم علیه السلام بعث جبرئیل علیه السلام فی أوّل ساعه من یوم الجمعة، فقبض بیمینه قبضه بلغت قبضته من السّماء السّابعه إلی السّماء الدّنیاء، و أخذ من کلّ سماء تربه و قبض قبضه أخرى من الأرض السّابعه العلیا إلی الأرض السّابعه القصوی، فأمر الله عزّ و جلّ کلمته فأمسک القبضه الأولى بیمینه و القبضه الأخری بشماله، ففلق الطّین فلقتین فذرا من الأرض ذروا

ص: ۱۴

من غلام شما عبد الله کیسان ام. فرمود: نسبت را می شناسم اما تو را نه. من عرض کردم: من در کوهستان به دنیا آمده، در پارس بزرگ شده ام و در تجارت ها و جز آن با مردم می آمیزم. گاهی با مردی آشنا می شوم و او را نیک منش و خوب رفتار و امانتدار می یابم، سپس جستجو می کنم و دشمنی اش با شما برایم روشن می شود. و گاهی با مردی می آمیزم و از او بد رفتاری و ناامانتداری و تندمزاجی می بینم، سپس جستجو می کنم و دوستی اش با شما برایم روشن می شود. چرا

چنین است؟ حضرت به من فرمودند: ای پسر کیسان! آیا نمی دانی که خداوند شکوهمند، گلی از بهشت گرفت و گلی از دوزخ. آن گاه آن ها را درهم آمیخت

سپس آن را از این و این را از آن جدا کرد. پس امانت داری و خوب رفتاری و نیک منشی ای که از آنان می بینی، به جهت چیزی است که از گل بهشت به آنان رسیده است. ولی آنان به آنچه از آن آفریده شده اند، باز می گردند. و آنچه از ناامانتداری و بدرفتاری و تندمزاجی از اینان می بینی به جهت چیزی است که از گل دوزخ به آنان رسیده است. ولی ایشان هم به چیزی باز می گردند که از آن آفریده شده اند

صالح سهل گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا مؤمنان از سرشت پیامبرانند؟ فرمود: بله-6[1447]

ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا خداوند عزتمند وقتی خواست آدم علیه -7[1448] السلام را بیافریند، جبرئیل را در نخستین ساعت از روز آدینه فرستاد. آن گاه او دست راستش را مشت کرد که مشتش از آسمان هفتم به آسمان دنیا رسید و از هر آسمانی، خاکی برگرفت و مشت دیگری از زمین هفتم بالا تا زمین هفتم دور، برگرفت. آن گاه خداوند عزتمند به کلمه اش (جبرئیل) فرمان داد تا مشت نخستین را در دست راستش و مشت دیگر را در دست چپش نگاه دارد، سپس آن گل را دو بخش کرده، بخشی را به زمین پاشید

ص: ۱۵

و من السماوات ذروا فقال للذی بیمینه: منک الرسل و الأنبياء و الأوصياء و الصديقون و المؤمنون و السعداء و من أريد كرامته، فوجب لهم ما قال كما قال، و قال للذی بشماله: منک الجبارون و المشركون و الكافرون و الطواغيت و من أريد هوانه و شقوته، فوجب لهم ما قال كما قال، ثم إن الطينتين خلطتا جميعا، و ذلك قول الله عزّ و جلّ: إِنَّ أَلَلَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى ۚ فَالْحَبُّ طينه المؤمنین التي ألقى الله عليها محبته و النوى طينه الكافرين الذين نأوا عن كل خير و إنما سمى النوى من أجل أنه نأى عن كل خير و تباعد عنه و قال الله عزّ و جلّ: يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ فَالْحَيُّ المؤمن الذي يخرج طينته من طينه الكافر و الميِّت الذي يخرج من طينه المؤمن فالحيُّ المؤمن و الميِّت

الكافر و ذلك قوله عزّ و جلّ: أَوْ مَنْ كُنَّ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ فَكان موته اختلاط طينته مع طينه الكافر و كان حياته حين فرق الله عزّ و جلّ بينهما بكلمته كذلك يخرج الله عزّ و جلّ المؤمن في الميلاد من الظلمة بعد دخوله فيها إلى النور و يخرج الكافر من النور إلى الظلمة بعد دخوله إلى النور و ذلك قوله عزّ و جلّ

لِيُنذِرَ مَنْ كُنَّ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ

باب آخر منه و فيه زياده وقوع التكليف الأول

أبو علي الأشعريّ و محمد بن يحيى، عن محمد بن إسماعيل، عن عليّ بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن زرارة، -1[1449] عن أبي جعفر عليه السلام قال

لو علم الناس كيف ابتداء الخلق ما اختلف اثنان، إن الله عزّ وجلّ قبل أن يخلق الخلق قال: كن ماء عذبا أخلق منك جنّتي و أهل طاعتي و كن ملحا أجاجا

ص: ۱۶

و بخشی را در آسمان. آن گاه به آنچه در دست راستش بود فرمود: فرستادگان و پیامبران و جانشینان و صدیقان و مؤمنان و سعادت‌مندان و هر آن کس که من بزرگی اش را بخواهم، از تواند. پس آنچه فرمود بر آنان واجب شد، چنان که فرمود. و به آنچه در دست چپش بود، فرمود: ستمکاران و مشرکان و کافران و طاغوت ها و هر آن کس که من خواری و بدبختی اش را بخواهم از تواند و آنچه فرمود بر آنان واجب شد، چنان که فرمود. سپس آن دو گل درهم آمیخت. و این سخن خدای شکوهمند است: (همانا خداوند، شکافنده دانه و هسته است) [انعام (۶): ۹۵] و حبّ [دانه]، سرشت مؤمنانی است که خداوند محبت خود را در آن انداخته است و نومی [هسته]، سرشت کافرانی است که از هر نیکی دورند

و همانا سرشت کافران از آن روی، نومی [هسته] نامیده شده، که از هر خیری دور است و از آن دور مانده است. و خداوند عزّتمند فرمود: (زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده). [سوره انعام (۶): آیه ۹۵] زنده، مؤمنی است که سرشتش از سرشت کافر بیرون می آید. و مرده ای که از زنده بیرون می آید، همان کافری است که از سرشت مؤمن بیرون می آید. پس زنده، مؤمن است و مرده کافر. و این سخن خداوند شکوهمند است: (آیا کسی که مرده بود و ما زنده اش کردیم). [سوره انعام (۶): آیه ۱۲۲] که مرگش، آمیختگی سرشتش با سرشت کافر است. و زندگی او هنگامی است که خداوند عزّتمند، به سبب کلمه اش میان آن دو جدایی اندازد. بدین سان خداوند شکوهمند مؤمن را در تولّدش، پس از درآمدن به تاریکی، او را از تاریکی به سوی نور بیرون برده و کافر را پس از درآمدن به نور، از نور به تاریکی بیرون می برد. [و این سخن خداوند عزّتمند است: (تا زندگان را بیم دهد و این سخن بر کافران ثابت شود). [یاسین (۳۶): ۷۰]

(بابی دیگر از سرشت مؤمن و کافر (به اضافه رویداد تکلیف نخستین)

زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: اگر مردم چگونگی آغاز آفرینش را می دانستند دو - [۱۴۴۹] نفر با هم اختلاف پیدا نمی کردند. همانا خداوند شکوهمند، پیش از آفرینش آفریدگان فرمود: آب گوارا! پدید آی تا بهشت و

ص: ۱۷

أخلق منك ناری و أهل معصیتی ثمّ أمرهما فامتزجا، فمن ذلك صار يلد المؤمن الكافر و الكافر المؤمن ثمّ أخذ طينا من أدیم الأرض فعرکه عرکا شديدا فإذا هم كالدّرّ يدبّون، فقال لأصحاب اليمين: إلى الجنّة بسلام، و قال لأصحاب الشّمال: إلى النار و لا أبالي، ثمّ أمر نارا فأسعرت، فقال لأصحاب الشّمال: ادخلوها، فهابوها، فقال لأصحاب اليمين: ادخلوها فدخلوها، فقال:

کونی بردا و سلاما فکانت بردا و سلاما فقال أصحاب الشّمال: یا ربّ أقلنا فقال: قد أقلتکم فادخلوها، فذهبوا فهابوها، فثمّ ثبتت الطّاعه و المعصیه فلا یستطیع هؤلاء أن یكونوا من هؤلاء؛ و لا هؤلاء من هؤلاء

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن ابن اذينة، عن زرارة أن رجلا سأل أبا جعفر عليه السلام عن -[۱۴۵۰] قول الله جلّ و عزّ: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ ۗ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ، فقال و أبوه يسمع

حدّثني أبي أن الله عزّ و جلّ قبض قبضه من تراب التّربة التي خلق منها آدم عليه السلام فصبّ عليها الماء العذب الفرات ثمّ تركها أربعين صباحا ثمّ صبّ عليها الماء المالح الأجاج فتركها أربعين صباحا فلما اختمرت الطّينه أخذها فعرکها عرکا شديدا فخرجوا كالذّرّ من يمينه و شماله و أمرهم جميعا أن يقفوا في النّار، فدخل أصحاب اليمين، فصارت عليهم بردا و سلاما و أبي أصحاب الشّمال أن يدخلوها

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن أبان بن عثمان، عن محمد بن علیّ الحلبيّ، عن -[۱۴۵۱] أبي عبد الله عليه السلام قال

إنّ الله عزّ و جلّ لما أراد أن يخلق آدم عليه السلام أرسل الماء على الطّين، ثمّ قبض

ص: ۱۸

فرمانبرانم را از تو بیافرینم. نمک تلخ! پدید آی تا دوزخ و اهل نافرمانی ام را از تو بیافرینم. سپس به آن دو فرمان داد تا درهم آمیزند. و از این جهت است که از مؤمن، کافر به دنیا می آید و از کافر، مؤمن. سپس گلی از روی زمین برگرفته، آن را به سختی کوبید، پس آن گل ذره هایی گشت که می جنبیدند. آن گاه به اصحاب یمین (بهشتیان) فرمود: به سلامت به سوی بهشت [بروید]. او به اصحاب شمال (دوزخیان) فرمود: به سوی دوزخ [بروید]. او اهمیتی [به شما] نمی دهد. سپس به آتشی فرمان داد تا افروخته شود و به اصحاب شمال فرمود: در آن درآیید و بهر اسید. و به اصحاب یمین فرمود: در آن درآیید. و آنان داخل می شوند. آن گاه [به آتش] فرمود: سرد و سلامت باش. و آتش سرد و سلامت شد. اصحاب شمال گفتند: پروردگار! از ما درگذر. فرمود: از شما درگذشتم در آتش داخل شوید

آن ها می روند و می هراسند. و این جا فرمانبری و نافرمانی ثابت می شود. نه اینان می توانند از آنان باشند و نه آنان از اینان.

زراره گفت: مردی از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند شکوهمند پرسید: (و چون پروردگارت از -[۱۴۵۰] پشت فرزندان آدم، نسل ها را گرفته، ایشان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگارتان نیستم، گفتند: چرا. . .) [اعراف (۷): ۱۷۲] حضرت -درحالی که پدرش می شنید- فرمود: پدرم به من فرموده خداوند عزّتمند، مشتّی از خاکی که آدم علیه السلام را از آن آفریده، برداشته، آن گاه آب گوارای فرات بر آن ریخته است. سپس چهل بامداد آن را رها کرده و آن گاه آب نمکینی تلخ بر آن پاشیده و چهل بامداد رهایش کرده است. و چون آن گل خمیر شده، آن را برگرفته و به سختی کوبیده تا ذره هایی از راست و چپش بیرون آمده اند. آن گاه به همگی فرمان داده تا در دوزخ فروافتند. و اصحاب یمین به آن درآمده اند و بر آنان سرد و سلامت گشته است ولی اصحاب شمال از داخل شدن در آن خودداری کرده اند

محمد بن علیّ حلبيّ از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند -[۱۴۵۱]۳

همانا خداوند شکوهمند چون خواست آدم را بیافریند، آبی را بر آن گل فرستاد،

ص: ۱۹

قبضه فعرکها ثم فرّقها فرقتین بیده ثم ذرأهم فإذا هم یدبّون ثم رفع لهم نارا فأمر أهل الشّمال أن یدخلوها فذهبوا إليها فهابوها فلم یدخلوها ثم أمر أهل الیمین أن یدخلوها فذهبوا فدخلوها فأمر الله جلّ و عزّ النار فکانت علیهم بردا و سلاما، فلما رأى ذلك أهل الشّمال قالوا: ربّنا أقلنا، فأقالهم، ثم قال لهم

ادخلوها فذهبوا فقاموا علیها و لم یدخلوها، فأعادهم طینا و خلق منها آدم علیه السّلام

و قال أبو عبد الله علیه السّلام: فلن یدخلها هؤلاء أن یدخلوها هؤلاء و لا هؤلاء أن یدخلوها هؤلاء قال: فیرون أن رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم أول من دخل تلك النار، فذلك قوله جلّ و عزّ: «قل إن کان للرحمن ولد فأنا أول العابدین

باب آخر منه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن داود العجلی، عن زراره، عن حرمان، عن أبی - [۱۴۵۲] جعفر علیه السّلام قال

إنّ الله تبارک و تعالی حیث خلق الخلق خلق ماء عذبا و ماء مالحا أجاجا، فامتزج الماءان، فأخذ طینا من أديم الأرض فعرکه عرکا شديدا، فقال لأصحاب الیمین و هم کالذّر یدبّون: إلی الجنّة بسلام و قال لأصحاب الشّمال

إلی النار و لا بألی. ثم قال: ألسنت برّبکم قِالوا بلی شهّدن أن تقولوا یوم الّقیّامه إنّا کنّا عنّه ذلّا غافلین ثم أخذ الميثاق علی النّبیین، فقال: ألسنت برّبکم و أنّ هذا محمد رسولی، و أنّ هذا علیّ أمير المؤمنین؟ قالوا: بلی فثبتت لهم النّبوه و أخذ الميثاق علی أولى العزم أنّی ربکم و محمد رسولی و علیّ أمير المؤمنین و أوصیائه من بعده و لاه امری و خزّان علمی علیه السّلام و أنّ المهديّ أنتصر به لدينی و أظهر به دولتی و أنتقم به من أعدائی و أعبد به طوعا و کرها

ص: ۲۰

سپس مشتی گرفت و آن را کوبید و به دست خودش آن را دو بخش کرده، پراکنده شان کرد که ناگاه به جنبش درآمدند. سپس برایشان آتشی برپا کرده، به اهل شمال فرمان داد تا در آن داخل شوند. آن ها به سوی آتش رفتند و ترسیدند و در آن داخل نشدند. سپس اهل یمین را فرمان داد که در آتش داخل شوند. آنان رفتند و داخل شدند. پس خداوند عزّتمند به آتش فرمان داد تا بر آنان سرد و سلامت شود. و اهل شمال چون چنین دیدند، گفتند: پروردگارا از ما درگذر. و خداوند از آنان درگذشت. سپس به آنان فرمود: در آتش داخل شوید. آنان رفته، بر لبه دوزخ ایستادند و در آتش داخل نشدند. آن گاه همه را به گل بازگردانده، آدم علیه السّلام را از آن آفرید. و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: و هرگز ممکن نیست که اینان از آنان بشوند و آنان نیز از ایشان. فرمود: آنان معتقدند که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- نخستین کسی است که در آن آتش داخل شد. و این سخن خداوند شکوهمند است که (بگو اگر برای آن مهربان، فرزندی بود، من

[نخستین پرستنده بودم.] [زخرف (۴۳): ۸۱]

باب دیگری در سرشت مؤمن و کافر

حمران از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا خداوند پاک و والا وقتی آفریدگان را آفرید، - [۱۴۵۲] ۱- آبی گوارا و آبی نمکین و تلخ آفرید و هر دو را به هم آمیخت. آن گاه گلی از روی زمین برداشته، آن را به سختی کوبید

سپس به اصحاب یمین که ذره هایی جنبنده شده بودند، فرمود: به سلامت به سوی بهشت بروید. و به اصحاب شمال فرمود: به دوزخ بروید. چه باک. آن گاه فرمود: (آیا من پروردگارتان نیستم. گفتند: چرا ما گواهیم. تا در روز قیامت نگوئید: ما از آن غافل بودیم.) [اعراف (۷): ۱۷۲]. سپس از پیامبران پیمان گرفته، فرمود

آیا من پروردگارتان نیستم و محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] فرستاده ام و این علی، امیر مؤمنان نیست؟ گفتند: چرا. پس پیامبری را برایشان ثابت کرد

و از پیامبران اولی العزم پیمان گرفت که من پروردگارتان هستم و محمد فرستاده ام و علی امیر مؤمنان و جانشینان پس از او صاحبان امر و گنجوران دانشم هستند. و با مهدی است که دینم را یاری می کنم و دولتتم را آشکار کرده، از دشمنانم انتقام می گیرم. و به سبب او است که خواه و ناخواه بندگی می شوم

ص: ۲۱

قالوا: أقررنا يا ربّ و شهدنا، و لم يجحد آدم و لم يقرّ فثبتت العزيمة لهؤلاء الخمسة في المهديّ و لم يكن لآدم عزم عليّ:
الإقرار به و هو قوله عزّ و جلّ

وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ: إِنَّمَا هُوَ: فترك ثمّ أمر نارا فأججت فقال لأصحاب الشّمال:
ادخلوها فهابوها، و قال لأصحاب اليمين: ادخلوها فدخلوها فكانت عليهم بردا و سلاما، فقال أصحاب الشّمال

يا ربّ أقلنا، فقال: قد أقلتكم اذهبوا فادخلوها، فهابوها، فثمّ ثبتت الطّاعة و الولايه و المعصيه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد و عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، - [۱۴۵۳] ۲-
عن حبيب السّجستانيّ قال

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ الله عزّ و جلّ لما أخرج ذريّه آدم عليه السلام من ظهره ليأخذ عليهم الميثاق بالربوبيّه له و بالنّبوه لكلّ نبيّ فكان أوّل من أخذ له عليهم الميثاق بنبوته محمد بن عبد الله صلّى الله عليه و اله و سلّم ثمّ قال الله عزّ و جلّ لآدم: انظر ما ذا ترى؟ قال: فنظر آدم عليه السلام إلى ذريّته و هم ذرّ قد ملئوا السّماء، قال آدم عليه السلام: يا ربّ ما أكثر ذريّتي و لأمر ما خلقتهم، فما تريد منهم بأخذك الميثاق عليهم؟ قال الله عزّ و جلّ: يعبدونني لا يشركون بي شيئا و يؤمنون برسلي و يتبعونهم، قال آدم عليه السلام: يا ربّ فما لي أرى بعض الذرّ أعظم من بعض و بعضهم له نور كثير و بعضهم له نور قليل و بعضهم ليس له نور؟ فقال الله عزّ و جلّ: كذلك خلقتهم لأبلوهم في كلّ حالاتهم، قال آدم عليه السلام: يا ربّ فتأذن لي في الكلام فأتكلّم؟ قال الله عزّ و جلّ: تكلم فإنّ روحك من روحى و طبيعتك [من] اختلاف كينونتي، قال آدم: يا ربّ فلو كنت خلقتهم على مثال واحد و قدر واحد و طبيعه واحده و جبلّه واحده و ألوان واحده و أعمار واحده و أرزاق سواء

آنان گفتند: پروردگارا، ما اقرار کرده، به آن شهادت می دهیم. ولی آدم نه انکار کرد و نه اقرار. پس مقام اولی العزیمی-درباره مهدی-برای ایشان ثابت شد. و برای آدم در اقرار به مهدی، تصمیمی نبود. و این سخن خدای شکوهمند است: (پیش از : (این با آدم پیمان بستیم ولی او فراموش کرد و ما برایش تصمیمی نیافتیم.) [طه (۲۰)

فرمودند: فراموشی همان رها کردن است. سپس به آتش فرمان داد تا شعله ور گردد. و به اصحاب شمال فرمود: در [۱۱۵] آتش داخل شوید. آنان ترسیدند. به اصحاب یمین فرمود: در آتش داخل شوید. آنان داخل شدند و آتش برایشان سرد و سلامت شد. آن گاه اصحاب شمال گفتند: پروردگارا از ما درگذر. فرمود

از شما درگذشتم. بروید و در آتش داخل شوید. آنان ترسیدند. و این جا اطاعت و ولایت و نافرمانی ثابت شد

حبیب سجستانی گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا خداوند عزّتمند وقتی نسل آدم - [۱۴۵۳]۲- علیه السلام را از پشت او بیرون آورد تا از آنان بر پروردگاری خود و پیامبری همه پیامبران پیمان بگیرد، نخستین کسی که بر پیامبری اش از پیامبران پیمان گرفت، محمد بن عبد الله-درود خدا بر او و بر خاندانش-بود. سپس خداوند به آدم فرمود: بنگر که چه می بینی. آدم علیه السلام به نسل خود نگریست که ذره بودند و آسمان را پر کرده بودند. و گفت: پروردگارا، نسل من چه بسیارند. برای چه آن ها را آفریده ای. و چرا از آنان پیمان می گیری؟ خداوند عزّتمند فرمود: آنان مرا بندگی کرده، چیزی را شریکم قرار نمی دهند. و به فرستادگانم ایمان آورده، از آنان پیروی می کنند. آدم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا، چرا برخی از ذره ها بزرگ تر از برخی دیگر است. برخی نور فراوانی دارند و برخی نوری اندک و برخی نیز هیچ نوری ندارند؟ خداوند شکوهمند فرمود: آنان را چنین آفریدم تا در هر احوالی آنان را بیازمایم. آدم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا اجازه می فرمایی با آنان سخن بگویم؟ خداوند عزّتمند فرمود: سخن بگو که تو روح از روح: من است ولی طبیعتت بر خلاف هستی من است. آدم عرض کرد

پروردگارا، کاش آنان را یکسان و یک اندازه و یک طبیعت و یک سرشت و یک رنگ و یک عمر با روزی ای برابر می آفریدی تا کسی بر دیگری ستم نکند

لم یبغ بعضهم علی بعض و لم یکن بینهم تحاسد و لا تباعض و لا اختلاف فی شیء من الأشياء، قال الله عزّ و جلّ: یا آدم بروحی نطقت و بضعف طبیعتک تکلفت ما لا علم لک به و أنا الخالق العالم، بعلمی خالفت بین خلقهم و بمشیئتی یمضی فیهم امری و الی تدبیری و تقدیری صائرون، لا تبدیل لخلقی، إنّما خلقت الجنّ و الإنس لیعبدون و خلقت الجنّه لمن أطاعنی و عبدنی منهم و اتّبع رسلی و لا أبالی و خلقت النار لمن کفر بی و عصانی و لم یتّبع رسلی و لا أبالی؛ و خلقتک و خلقت ذرّیتک من غیر فاقه بی الیک و الیهم و إنّما خلقتک و خلقتهم لأبلوک و أبلوهم آیکم أحسن عملا فی دار الدنیا فی حیاتکم و قبل مماتکم فلذلک خلقت الدنیا و الآخرة و الحیاه و الموت و الطّاعه و المعصیه و الجنّه و النار و کذلک أردت فی تقدیری و تدبیری و بعلمی النّافذ فیهم خالفت بین صورهم و أجسامهم و ألوانهم و أعمارهم و أرزاقهم و طاعتهم و معصیتهم، فجعلت منهم الشّقیّ و السّعیّد و البصیر و الأعمیّ و القصیر و الطّویل و الجمیل و الدّمیم و العالم و الجاهل و الغنیّ و الفقیر و المطیع و العاصی و الصّحیح و السّقیم و من به الزّمانه و من لا عاهه به، فینظر الصّحیح الی الذّی به العاهه

فیحمدنی علی عافیتہ، و ينظر الّذی به العاهه إلی الصّحیح فیدعونی و یسألنی أن أعافیه و یصبر علی بلائی فأثیبه جزیل عطائی، و ينظر الغنیّ إلی الفقیر فیحمدنی و یشکرنی، و ينظر الفقیر إلی الغنیّ فیدعونی و یسألنی، و ينظر المؤمن إلی الکافر فیحمدنی علی ما هدیتہ فلذلک خلقتهم لأبلوهم فی السّراء و الضّراء و فیما أعافیهم و فیما أبتلیهم و فیما أعتیهم و فیما أمنعهم و أنا الله الملك القادر، ولی أن أمضی

ص: ۲۴

و میانشان حسد و دشمنی و اختلاف نباشد. خداوند شکوهمند فرمود: ای آدم! با روح من سخن گفتی و با ناتوانی طبیعت ات خود را در آنچه دانشی نداشتی به زحمت انداختی. منم آفریننده دانا که دانسته میان آفریدگانم فرق گذاشتم. به خواست من فرمانی در میان آنان می گذرد و آنان به سوی تدبیر و تقدیر من در حرکتند. آفریدگانم دگرگونی ای ندارند. همانا جنیان و آدمیان را آفریدم تا مرا بندگی کنند و بهشت را برای کسانی آفریدم که مرا اطاعت و بندگی کرده، از فرستادگانم پیروی کنند. و چه باک، دوزخ را برای کسانی آفریدم که به من کفر ورزیده، از من فرمان نبردند و از فرستادگانم پیروی نکردند. و چه باک. تو و نسلت را آفریدم، بی آن که هیچ نیازی به تو و آنان داشته باشم. تو و آنان را برای آزمودن آفریدم. تا کدام کس از شما در زندگانی دنیا-پیش از مرگ-نیکوکارترین باشد. برای همین، دنیا و آخرت، زندگی و مرگ، اطاعت و نافرمانی، بهشت و دوزخ را آفریدم. و همین طور در تقدیر و تدبیرم و به سبب دانش جاری ام در میان ایشان، میان چهره ها و پیکرها، رنگ و عمر و روزی و فرمانبری و نافرمانی شان فرق گذاشتم. از میان شان شقاوتمند و سعادتمند، بینا و کور، کوتاه و بلند، زیبا و زشت، دانشمند و نادان، دولتمند و نیازمند، فرمانبر و نافرمان، تندرست و بیمار و ناقص الخلقه و کامل الخلقه قرار دادم تا تندرست به ناقص الخلقه بنگرد و مرا به جهت تندرستی اش سپاس گوید و ناقص الخلقه به تندرست بنگرد و از من تندرستی خواسته، به بلای من شکیبایی کند، تا داد و دهشی بزرگ به او کنم. و دولتمند به نیازمند نگریسته، مرا سپاس گوید. و نیازمند به دولتمند نگریسته، از من بخواهد

مومن به کافر نگریسته، مرا به جهت هدایتش سپاس بگوید. برای همین آنان را آفریدم تا در خوشی و ناخوشی، در تندرستی و گرفتاری و در عطا و بازداری، بیازمایم. و منم خداوند شهريار توانا. و حق دارم همه آنچه را تقدیر کرده ام بر

ص: ۲۵

جميع ما قدرّت علی ما دبّرت ولی أن أغیّر من ذلک ما شئت إلی ما شئت و أقدم من ذلک ما آخرت و أوخر من ذلک ما قدّمت و أنا الله الفعّال لما أريد لا أسأل عمّا أفعل و أنا أسأل خلقی عمّا هم فاعلون

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن إسماعیل، عن صالح بن عقبه، عن عبد الله بن محمد -[۱454] الجعفی و عقبه جمیعا، عن أبی جعفر علیه السّلام قال

إنّ الله عزّ و جلّ خلق الخلق فخلق من أحبّ ممّا أحبّ و کان ما أحبّ أن خلقه من طینه الجنّه و خلق من أبغض ممّا أبغض و کان ما أبغض أن خلقه من طینه النّار، ثمّ بعثهم فی الظّلال-فقلت و آیّ شیء الظّلال فقال: ألم تر إلی ظلک فی الشّمس شیئا و لیس بشیء-ثمّ بعث منهم التّبیین فدعوهم إلی الإقرار بالله عزّ و جلّ: و هو قوله عزّ و جلّ و لئن سلّتهم منّ خلّقتهم لیقولنّ اللّٰهُ ثمّ دعوهم إلی الإقرار بالتّبیین فأقرّ بعضهم و أنکر بعض، ثمّ دعوهم إلی ولایتنا فأقرّ بها و الله من

أحبّ و أنكرها من أبعض و هو قوله: «فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا به من قبل» ثمّ قال أبو جعفر عليه السّلام: كان التّكذيب ثمّ.

باب أن رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم أول من أجب و أقرّ لله عزّ و جلّ بالرّبوبيّه

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن صالح بن سهل، عن أبي عبد الله عليه - [1455] السّلام:

أنّ بعض قريش قال لرسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: بأىّ شيء سبقت الأنبياء و أنت بعثت آخرهم و خاتمهم؟ فقال: إني كنت أول من آمن برّبى و أول من أجب حيث أخذ الله ميثاق النّبیین و أشهدهم على أنفسهم ألسنت برّبكم، فكنت أنا أول نبيّ

ص: ٢٦

تدبیرهایم بگذرانم. و حقّ دارم که هرچه خواستم دیگرگون سازم، آنچه را عقب انداخته بودم، پیش اندازم و آنچه را پیش انداخته بودم، به عقب اندازم. و منم خداوندی که آنچه بخواهد، می کند. از آنچه می کنم، بازخواست نمی شوم و منم که از آفریدگانم درباره آنچه کرده اند، بازخواست می کنم.

عبد الله بن محمد جعفی و عقبه از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده اند که ایشان فرمود: همانا خداوند - [1454] عزّتمند آفریدگان را آفرید. و کسانی را که دوست داشت از چیزی آفرید که دوست می داشت. و آن چیزی که دوست داشت ایشان را از آن بیافریند، گل بهشت بود. و کسانی را که دوست نداشت از چیزی آفرید که بدش می آمد. و آن گل دوزخ بود. سپس آنان را به صورت سایه برانگیخت. من عرض کردم: سایه چیست؟ فرمودند: آیا به سایه ات در آفتاب ننگریسته ای که هم چیزی هست و هم نیست. سپس از میان آنان پیامبران را برانگیخته، آنان را به اقرار به خداوند شکوهمند فراخواند و این سخن او است که (و اگر از آنان بپرسی چه کسی شما را آفرید می گویند: خداوند) [زخرف (٤٣): ٨٧] سپس آنان را به اقرار به پیامبران فراخواند که برخی اقرار کرده، برخی انکار کردند. سپس به ولایت ما دعوتشان کرد که به خدا سوگند کسی که او دوست داشت اقرار کرد و کسی که او دوستش نمی داشت، انکار کرد و این سخن او است که (و آنان به چیزی که پیش از این تکذیبش می کردند، ایمان نیاوردند.) [اعراف (٧): ١٠١] سپس حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: تکذیب از این جا بود

رسول خدا نخستین کسی است که به خداوند پاسخ داده و به پروردگاری او اقرار کرد

صالح سهل از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که یکی از قریشیان به رسول خدا- درود خدا بر او و بر - [1445] خاندانش- گفت: به چه سبب بر پیامبران پیش افتادی درحالی که تو در پایان و انجام آن ها برانگیخته شده ای؟ فرمودند: من نخستین کسی بودم که به پروردگار ایمان آورد و وقتی خدا از پیامبران پیمان گرفته، آنان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگارتان نیستم، نخستین کسی بودم که

ص: ٢٧

قال بلی، فسبقتهم بالإقرار بالله عزّ و جلّ

أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن بعض أصحابنا، عن عبد الله بن سنان قال: قلت لأبي عبد الله عليه - [1456] ۲
السّلام:

جعلت فداك إني لأرى بعض أصحابنا يعتريه النّزق و الحدّه و الطّيش فأغتمّ لذلك غمّا شديدا و أرى من خالفنا فأراه حسن السّمت-قال: لا تغل حسن السّمت، فإنّ السّمت سمت الطّريق و لكن قل حسن السّيماء، فإنّ الله عزّ و جلّ يقول: سِيمٌ لَهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ -قال: قلت: فأراه حسن السّيماء و له وقار فأغتمّ لذلك قال: لا تغتمّ لما رأيت من نزق أصحابك و لما رأيت من حسن سيماء من خالفك، إنّ الله تبارك و تعالی لما أراد أن يخلق آدم خلق تلك الطّينتين، ثمّ فرقهما فرقتين، فقال لأصحاب اليمين: كونوا خلقا بإذني، فكانوا خلقا بمنزله الذّرّ يسعی، و قال لأهل الشّمال: كونوا خلقا بإذني، فكانوا خلقا بمنزله الذّرّ، يدرج، ثمّ رفع لهم نارا فقال: ادخلوها بإذني، فكان أول من دخلها محمد صلی الله عليه و اله و سلّم ثمّ اتّبعه أولو العزم من الرّسل و أوصياؤهم و أتباعهم، ثمّ قال لأصحاب الشّمال: ادخلوها بإذني، فقالوا: ربّنا خلقتنا لتحرّقنا؟ فعصوا، فقال لأصحاب اليمين: اخرجوا بإذني من النار، لم تكلم النار منهم كتما، و لم تؤثّر فيهم أثرا، فلما رأهم أصحاب الشّمال، قالوا: ربّنا نرى أصحابنا قد سلموا فأقلنا و مرنا بالدّخول، قال: قد أقلتكم فادخلوها، فلما دنوا و أصابهم الوهج رجعوا فقالوا: يا ربّنا لا صبر لنا على الاحتراق فعصوا، فأمرهم بالدّخول-ثلاثا-كلّ ذلك يعصون و يرجعون و أمر أولئك-ثلاثا-كلّ ذلك يطيعون و يخرجون، فقال لهم: كونوا طينا بإذني فخلق منه آدم، قال: فمن كان

ص: ۲۸

پاسخ داد. من نخستین پیامبری بودم که گفت: آری. پس من به سبب اقرار به خدای عزّتمند از آنان پیشی گرفتم

عبد الله سنان گفته است: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: جانم فدایت من برخی از اصحابمان را می - [1456] ۲
بینم که سبکی و تندی و بی خردی بر آنان چیره است و به همین جهت بسیار غمگین می شوم. ولی مخالفانمان را می
بینم که نیک منش هستند. فرمود: نگو نیک منش، نیک منشی همان نیک روش بودن است. بلکه بگو نیک سیماء. خداوند
شکوهمند می فرماید: (سیمایشان در رخسار، از اثر سجده است) [فتح (۴۸): ۲۹] من عرض کردم: بله نیک سیمایی و
سنگینی می بینم و باز غمگین می شوم. فرمودند: از سبکی اصحاب و نیک سیمایی مخالفان غم مخور خداوند پاک و والا
چون خواست آدم را بیافریند، آن دو گل را آفرید و سپس دو قسمت کرده، به اصحاب یمین فرمود: به اذن من آفریده
شوید.

و آنان آفریدگانی همچون ذره شدند که می جنبیدند. و به اهل شمال فرمود: به اذن من آفریده شوید. و آنان آفریدگانی
همچون ذره شدند که بالا می رفتند. سپس برایشان آتشی فراهم کرده، فرمود: به اذن من در آن داخل شوید. و نخستین
کسی که در آن داخل شد، محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-بود، و سپس فرستادگان اولی العزم و جانشینان و
پیروانشان به دنبال او داخل شدند. آن گاه به اصحاب شمال فرمود: به اذن من در آتش داخل شوید. آنان گفتند: پروردگارا
ما را آفریدی که بسوزانی مان؟ و نافرمانی کردند. سپس به اصحاب یمین فرمود: به اذن من از آتش بیرون آید. او آنان
بیرون آمدند[درحالی که آتش هیچ آسیبی به ایشان نرساند] و اثری نگذاشته بود. چون اصحاب شمال چنین دیدند،
گفتند:

پروردگارا، یارانمان تندرست بیرون آمده اند. پس از ما درگذر و فرمان بده تا در آتش برویم. فرمود: از شما درگذشتم، در آتش داخل شوید. آنان چون نزدیک شدند و گرمای آتش به ایشان رسید، بازگشته، گفتند: پروردگارا، ما بر سوختن شکیبایی نداریم. و نافرمانی کردند. خداوند سه بار آنان را به ورود در آتش فرمان داد و آنان در هر سه بار نافرمانی کرده، بازگشتند ولی به اصحاب یمین سه بار فرمان داد و آنان در سه بار فرمان بردند و [تندرست] بیرون آمدند

آن گاه خداوند به آنان فرمود: به اذن من گل شوید. سپس آدم را از آن آفرید

ص: ۲۹

من هؤلاء لا یكون من هؤلاء و من کان من هؤلاء لا یكون من هؤلاء و ما رأیت من نزع أصحابک و خلقهم فمما أصابهم من لطف أصحاب الشمال و ما رأیت من حسن سیماء من خالفکم و وقارهم فمما أصابهم من لطف أصحاب الیمین

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن علی بن إسماعیل، عن محمد بن إسماعیل، عن سعدان بن مسلم، -[۱۴۵۷]۳
:عن صالح بن سهل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

سئل رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم بأى شيء سبقت ولد آدم؟ قال: إني أول من أقر برّبي، إن الله أخذ ميثاق التّبيين و أشهدهم على أنفسهم ألتست برّبكم قالوا بلى، فكنت أول من أجاب

باب كيف أجابوا و هم ذرّ؟

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا، عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد الله عليه -[۱۴۵۸]۱
:السلام

كيف أجابوا و هم ذرّ؟ قال: جعل فيهم ما إذا سألهم أجابوه، یعنی فی الميثاق

باب فطره الخلق على التّوحيد

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -[۱۴۵۹]۱

قلت: فطرت الله التي فطر الله الناس عليه؟ قال: التّوحيد

علی بن إبراهیم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -[۱۴۶۰]۲

سألته عن قول الله عزّ و جلّ: فطرت الله التي فطر الله الناس عليه؟ ما تلك

ص: ۳۰

حضرت فرمود: و کسی که از اینان است از آنان نمی گردد و آن که از آنان است از اینان نمی شود و آنچه از سبکی و اخلاق اصحاب می بینی چیزی است که از اصحاب شمال به آنان رسیده است و نیک سیمایی و سنگینی مخالفان آن چیزی است که از اصحاب یمین به آنها رسیده است

صالح سهل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش -- [۱۴۵۷]۳ پرسیدند: به سبب چه چیزی از فرزندان آدم پیش افتادی؟ فرمود: من نخستین کسی بودم که به پروردگارم اقرار کردم. خداوند که از پیامبران پیمان گرفته، آنان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگارتان نیستم؟ من نخستین کسی بودم که پاسخ دادم

آنان چگونه پاسخ دادند در حالی که ذره بودند

ابو بصیر گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آنان (آدمیزادگان) چگونه [به خداوند] پاسخ دادند با - [۱۴۵۸]۱. آن که ذره بودند؟ فرمودند: [خداوند] چیزی در آنان نهاد تا وقتی از آنان می پرسد، پاسخش بدهند. و مقصودش میثاق بود

آفرینش آفریدگان بنابر توحید است

هشام سالم گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: (آفرینش خداوندی که مردم را بر آن آفرید) [روم - ۱۴۵۹]۱. (۳۰: ۳۰) چیست؟ فرمود: توحید است

عبد الله سنان گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند شکوهمند آفرینش خدایی که مردم - [۱۴۶۰]۲ رای بر آن آفرید. پرسیدم و گفتم: این آفرینش

ص: ۳۱

الفطره؟ قال: هي الإسلام، فطرهم الله حين أخذ ميثاقهم على التوحيد، قال: أ لست برّبكم و فيه المؤمن و الكافر.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن علي بن رئاب، عن زرارة قال - [۱۴۶۱]۳

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: فِطْرَتَ آلِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ آلْنَ اسَ عَلَيْهِ ۗ قال: فطرهم جميعا على التوحيد

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۱۴۶۲]۴

سألته عن قول الله عزّ و جلّ: حُنْفَاءَ لِلِّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ قال: الحنيفية من الفطره التي فطر الله الناس عليها، لا تبدل لخلق الله، قال: فطرهم على المعرفه به، قال زرارة: و سألته عن قول الله عزّ و جلّ: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ ۗ الْآيَةَ، قال

أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَخَرَجُوا كَالدَّرِّ فَعَرَفَهُمْ وَأَرَاهِمُ نَفْسَهُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ. وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ، كَذَلِكَ قَوْلُهُ: وَ لَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ أَللَّهُ.

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن فضال، عن ابن اَبی جمیلہ، عن محمد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزَّ و جلّ: فَطَرَتَ أَللَّهُهُ أَلَّتِي فَطَرَ أَلنَّاسَ عَلَيْهِ قَالَ: فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ

باب کون المؤمن في صلب الكافر

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، ۱- [۱۴۶۳]

ص: ۳۲

چیست؟ فرمود: آن اسلام است. خداوند وقتی از آنان پیمان گرفت، بنابر توحید آفریدشان، فرمود: (آیا من پروردگارتان نیستم؟) و در آن میثاق، هم مؤمن بود و هم کافر

زراره گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند شکوهمند پرسیدم: (آفرینش خدایی ۳- [۱۴۶۱])
که مردم را بر آن آفرید.) فرمودند: همه آنان را بنابر توحید آفرید

زراره گفت: از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند پرسیدم: (خالصانه به خدا رو کنید و ۴- [۱۴۶۲])
برایش شریک نگیرید.) [حج (۲۲): ۳۱] فرمودند: آفرینش خالصی است که خداوند، مردم را بر آن آفرید که دگرگونی ای در آفریدگان خداوند نیست. فرمود: آنان را بر معرفت به خودش آفرید. زراره گفت: و از حضرت درباره این سخن خدای شکوهمند پرسیدم: (و چون پروردگارت از پشت فرزندان آدم، نسل ها را گرفته، بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری. . .) فرمودند: از پشت آدم، نسلش را تا روز رستاخیز بیرون آورد و آنان همچون ذره هایی بیرون آمدند. پس خداوند خود را به آنان شناسانده، نشان داد و اگر چنین نبود، کسی پروردگارش را نمی شناخت. و فرمود: رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: هر نوزادی بر این آفرینش به دنیا می آید. یعنی معرفت به این که خداوند عزتمند آفریدگار او است

(چنان که این سخن او است: (و اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید؟ می گویند: خداوند

محمد حلبی از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند آفرینش خداوندی که مردم را بر ۵- [۱۴۶۲])
آن آفرید. روایت کرده که فرمودند

ایشان را بنابر توحید آفرید

قرار گرفتن مؤمن در صلب کافر

علی میسره گفته است: حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا نطفه مؤمن در ۱- [۱۴۶۳]

عن علی بن میسره قال: قال أبو عبد الله عليه السلام

إن نطفه المؤمن لتكون في صلب المشرك، فلا يصيبه من الشر شيء، حتى إذا صار في رحم المشرك لم يصبها من الشر شيء، حتى تضعه فإذا وضعته لم يصبه من الشر شيء، حتى يجري عليه القلم

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن علی بن یقطین، عن ابي الحسن موسی علیه السلام قال- [۱۴۶۴]۲

قلت له: إني قد أشفقت من دعوه أبي عبد الله عليه السلام على یقطین و ما ولد، فقال: يا أبا الحسن ليس حيث تذهب، إنما المؤمن في صلب الكافر بمنزله الحصاه في اللبنه یجىء المطر فيغسل اللبنه و لا یضر الحصاه شیئا

باب إذا أراد الله عزّ و جلّ أن یخلق المؤمن

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابراهیم بن مسلم الحلوانی، عن ابي إسماعیل الصیقل - [۱۴۶۵]۱
الرازی، عن ابي عبد الله عليه السلام قال

إن في الجنة لشجرة تسمى المزن فإذا أراد الله أن یخلق مؤمنا أفطر منها قطره، فلا تصيب بقله و لا ثمره أكل منها مؤمن أو كافر إلا أخرج الله عزّ و جلّ من صلبه مؤمنا

باب في أن الصبغه هي الإسلام

علی بن ابراهیم، عن ابيه و محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد جميعا، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن - [۱۴۶۶]۱
سنان، عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً قَالَ

الإسلام. و قال في قوله عزّ و جلّ: فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ قَالَ

صلب مشرك قرار می گیرد ولی هیچ بدی ای به آن نمی رسد. و چون به رحم زن مشرك هم برسد، زیانی به او نمی رسد و چون او را بزاید هم هیچ زیانی به او نمی رسد تا قلم [تکلیف] بر او جاری گردد

علی یقطین گفته است: به حضرت کاظم علیه السلام عرض کردم: من از نفرین حضرت صادق علیه السلام بر - [۱۴۶۴]۲
یقطین و فرزندانش نگرانم. فرمودند: ای ابو الحسن! چنان که گمان می کنی، نیست. همانا مؤمن در صلب کافر به منزله
شن در خشت است. باران می بارد و خشت را می شوید ولی به شن زیانی نمی رساند

وقتی خداوند عزّتمند بخواهد مؤمن بیافریند

ابو اسماعیل صیقل رازی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا در بهشت، درختی است - [۱۴۶۵] که مزین نامیده می شود. و چون خدا بخواهد مؤمنی بیافریند، قطره ای از آن فرو می چکاند و آن قطره به گیاه و میوه ای نمی رسد که مؤمن یا کافری از آن بخورد جز این که خداوند شکوهمند از صلب او مؤمنی بیرون می آورد

صبغه (رنگ) همان اسلام است

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزتمند (رنگ خدا است و چه رنگی بهتر - [۱۴۶۶] از رنگ خدا). [بقره (۲): ۱۳۸] روایت کرده که فرمود: آن، اسلام است. و درباره این سخن خدای شکوهمند (که به آن دستگیره محکم چنگ زده است). [بقره (۲): ۲۵۶] فرمودند: آن، ایمان به خدای یگانه بی شریک است

حمران از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خدای عزتمند (رنگ- [۱۴۶۷] ۲)

ص: ۳۵

هی ایمان بالله وحده لا شریک له

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن داود بن سرحان، عن عبد الله بن - [۱۴۶۷] ۲ فرقد، عن حمران، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً قَالَ الصَّبْغَةُ هِيَ الْإِسْلَامُ

حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن غير واحد، عن أبان، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما - [۱۴۶۸] ۳: عليهما السلام في قول الله عزّ وجلّ: صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً قَالَ الصَّبْغَةُ هِيَ الْإِسْلَامُ. و قال في قوله عزّ وجلّ: فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ قَالَ: هي الإيمان

باب في أن السكينة هي الإيمان

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام - [۱۴۶۹] ۱ قال:

سألته عن قول الله عزّ وجلّ: أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: هو الإيمان. قال: و سألته عن قول الله عزّ وجلّ: وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ قَالَ: هو الإيمان

عنه، عن أحمد، عن صفوان، عن أبان، عن فضيل قال - [۱۴۷۰] ۲

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أولئك كتّاب في قلوبهم أليم، إن هل لهم فيما كتب في قلوبهم صنع؟ قال: لا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن محبوب، -[۱۴۷۱]۳

ص: ۳۶

خدا است. و چه رنگی بهتر از رنگ خدا. فرمود: رنگ، همان اسلام است

محمد مسلم از یکی از صادقین علیهما السلام درباره این سخن خدای شکوهمند (رنگ خدا است و چه رنگی -[۱۴۶۸]۳
:بهتر از رنگ خدا) روایت کرده که فرمودند

آن رنگ، همان اسلام است. و درباره این آیه (کسی که به طاغوت کفر ورزیده، به خداوند ایمان آورد، به دستگیره محکمی
.چنگ زده است.) [بقره (۲): ۲۵۶] فرمود: آن، ایمان است

سکینه و آرامش، همان ایمان است

ابو حمزه گفت: از حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: (او بر دل های مؤمنان آرامش فرو می -[۱۴۶۹]۱
فرستد) [فتح (۴۸): ۴] فرمودند: آن، ایمان است

ابو حمزه دیگر بار گوید: و از این آیه پرسیدم: (و با روحی از خودش آنان را یاری کرد.) [مجادله (۵۸): ۲۲] فرمودند: ایمان
است

فضیل گفت: برای حضرت صادق علیه السلام این آیه را خواندم (آن ها هستند که خدا) [ایمان را بر صحیفه -[۱۴۷۰]۲
دلشان نوشته و [پایدار ساخته است.]. [مجادله (۵۸): ۲۲] و عرض کردم: آیا آنان را با آنچه در دلشان نوشته شده، کاری
هست؟ فرمودند: نه

محمد مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: آرامش، ایمان است -[۱۴۷۱]۳

ص: ۳۷

:عن العلاء، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال

السكينة الإيمان.

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن حفص بن البختريّ و هشام بن سالم و غيرهما، عن أبي عبد -[۱۴۷۲]۴
:الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ

هو الإيمان.

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن یونس، عن جمیل قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن -5[1473] قوله عزّ و جلّ: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ

هو الإيمان. قال: وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ قَالَ: هو الإيمان. و عن قوله: وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى ۗ قَالَ: هو الإيمان.

باب الإخلاص

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس عن عبد الله بن مسکان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول -1[1474] الله عزّ و جلّ: حَنِيفًا مُسْلِمًا قَالَ

خالصا مخلصا ليس فيه شيء من عباده الأوثان

عدّه من أصحابنا: عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه رفعه إلى أبي جعفر عليه السلام قال-2[1475]

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم: يا أيها الناس إنّما هو الله و الشيطان، و الحقّ و الباطل، و الهدى و الضلالة، و الرشد و الغي، و العاجله و الآجله و العاقبه، و الحسنات و السيئات، فما كان من حسنات فلله و ما كان من سيئات فللشيطان لعنه الله

ص: ۳۸

هشام سالم و چند تن دیگر از راویان از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه (او کسی است که آرامش را -4[1472] بر دل های مؤمنان فروفرستاد.) [فتح (۴۸): ۴] روایت کرده اند که فرمود: آن ایمان است

جمیل گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم (او کسی است که آرامش را بر دل های -5[1473] مؤمنان فروفرستاد.) فرمودند: آن آرامش، ایمان است

جمیل [دیگر بار] گفته است: من این آیه را خواندم: (و آنان را با روحی از جانب خودش یاری کرد.) [مجادله (۵۸): ۲۲] و امام علیه السلام فرمودند: همان ایمان است. و درباره این آیه پرسیدم: (و ایشان را با کلمه نگاهداری همراه ساخت.) [فتح (۴۸): ۲۶] فرمودند: ایمان است

اخلاص

عبد الله مکان از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند (خالصی فرمانبر) [آل عمران (۳) -1[1474] :۶۷] روایت کرده که فرمودند: خالصی مخلص [ابراهیم علیه السلام] که از بندگی بت ها چیزی در وجودش نبود

احمد از پدرش، حدیثی که سندش را به حضرت باقر علیه السلام رسانده، نقل کرده که رسول خدا-درود خدا -2[1475] بر او و خاندانش- فرمود: ای مردم همانا خدا است و شیطان. حقّ است و باطل. هدایت و گمراهی. نجات و نابودی. اکنون و آینده

-نیکی و زشتی. و نیکی از خداوند است و زشتی از شیطان-خدا او را لعنت کند

ص: ۳۹

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام أن أمير المؤمنين -[۱۴۷۶]۳-
صلى الله عليه و اله و سلم كان يقول

طوبى لمن أخلص لله العبادة و الدعاء و لم يشغل قلبه بما ترى عيناه و لم ينس ذكر الله بما تسمع أذناه و لم يحزن صدره
بما أعطى غيره

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن المنقرى، عن سفيان بن عيينه، عن أبي عبد الله عليه -[۱۴۷۷]۴-
السلام في قول الله عز و جل: لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا قَالَ

ليس يعنى أكثر عملا و لكن أصوبكم عملا و إنما الإصابه خشيه الله و النيه الصادقه و الحسنه ثم قال: الإبقاء على العمل
حتى يخلص أشد من العمل؛ و العمل الخالص: الذى لا تريد أن يحمدك عليه أحد إلا الله عز و جل، و النيه أفضل من
العمل، ألا و إن النيه هى العمل، ثم تلا قوله عز و جل، قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شِئْنٍ لِّكَلِمَةٍ يَعْنَى عَلَىٰ نِيَّتِهِ

:و بهذا الإسناد قال: سألته عن قول الله عز و جل: إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ قال -[۱۴۷۸]۵-

القلب السليم الذى يلقى ربه و ليس فيه أحد سواه، قال: و كل قلب فيه شرك أو شك فهو ساقط و إنما أرادوا الزهد فى
الدنيا لتفرغ قلوبهم لل آخره

:بهذا الإسناد، عن سفيان بن عيينه، عن السندي، عن أبي جعفر عليه السلام قال -[۱۴۷۹]۶-

ما أخلص العبد الإيمان بالله عز و جل أربعين يوما-أو قال: ما أجمل عبد ذكر الله عز و جل أربعين يوما-إلا زهده الله عز و
جل فى الدنيا و بصره داءها و دواءها فأثبت الحكمه فى قلبه و أنطق بها لسانه، ثم تلا: إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا

ص: ۴۰

على اسباط از حضرت ابو الحسن رضا عليه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان-درود خداوند بر او-مى فرمود: -[۱۴۷۶]۳-
خوشا بر آن کس که عبادت و دعا را برای خداوند خالص کند و دلش به آنچه چشمش می بیند، نپردازد و یاد خدا را به
سبب آنچه گوش هایش می شنود، فراموش نکند و از آنچه به دیگران داده شده، دلتنگ نگردد

سفيان عيينه از حضرت صادق عليه السلام درباره این آیه (تا بيازمايدتان که کدام تان نيكو کارتريد.) [هود (۱۱)] -[۱۴۷۷]۴-
[۷]روایت کرده که فرمودند: مقصود، بسيار کارتر نیست بلکه درست کارترين است. و همانا درستی کار، پروای خدا و نیت
راست و نیکی است. سپس فرمود: پایداری بر کردار تا خالص شدنش، دشوارتر از خود کردار است. هان! که نیت همان
کردار است. سپس این آیه را خواند: (بگو هرکسى بر طبق نیازش عمل می کند.) [اسراء (۱۷): ۸۴] یعنی طبق نیتش

همو گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: (جز کسی که با دلی پاک و رسته [از کفر 5-1478] و شرک و گناه [به نزد خدا آید]. [شعرا (26): 89] فرمودند: دل سالمی که پروردگارش را دیدار می کند و کسی جز او را به خود راه نمی دهد. فرمود: و هر دلی که در آن شرکی یا تردیدی باشد، فروافتاده است. و همانا آنان [اولیای خدا] پارسایی در دنیا را برگزیدند تا دل هاشان فقط برای سرای واپسین باشد

سدی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: آن بنده که ایمان به خدای عزتمند را چهل روز [6-1479] خالص گرداند-یا فرمود: بنده ای که چهل روز به خوبی خدای را یاد کند-خداوند او را در دنیا پارسا کرده، به درد و درمان بینایش می کند

حکمت را در دلش پایدار کرده، بر زبانش روان می کند. سپس این آیه را خواند

ص: ۴۱

الْعِجْلَ سَيْنَ الْهَمِّ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيِّهِ الْهَدْنَىٰ وَ كَذَلِكَ نَجَزِي الْمُفْتَرِينَ فَلَا تَرَىٰ صَاحِبَ بَدْعِهِ إِلَّا ذَلِيلًا، وَ مَفْتَرِيَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ إِلَّا ذَلِيلًا

باب الشرائع

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر و عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، [1-1480] عن ابراهيم بن محمد التقي، عن محمد بن مروان جميعا، عن أبان بن عثمان عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ الله تبارك و تعالی أعطی محمداً صلّى الله عليه و اله و سلّم شرائع نوح و ابراهيم و موسى و عيسى عليهم السلام: التوحيد و الإخلاص و خلع الأنداد؛ و الفطره الحنيفيه السمحه، و لا رهبانيه و لا سياحه، أحلّ فيها الطيبات و حرّم فيها الخبائث و وضع عنهم إصرهم و الأغلال التي كانت عليهم، ثم افترض عليه فيها الصلاه و الزكاه و الصيام و الحجّ و الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر و الحلال و الحرام و المواريث و الحدود و الفرائض و الجهاد في سبيل الله، و زاده الوضوء و فضله بفاتحه الكتاب و بخواتيم سورة البقره و المفصلّ و أحلّ له المغنم و الفيء و نصره بالرعب و جعل له الأرض مسجداً و طهوراً و أرسله كافه إلى الأبيض و الأسود و الجنّ و الإنس و أعطاه الجزية و أسر المشركين و فداهم، ثمّ كلّف ما لم يكلف أحد من الأنبياء و أنزل عليه سيف من السماء في غير غمد، و قيل له

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة بن مهران قال- [2-1481]

ص: ۴۲

کسانی که گوساله را برگزیدند، به زودی خشمی از سوی پروردگارشان و خواری زندگانی دنیا دامنگیرشان خواهد شد و ما (بدین سان دروغزنان را کیفر می دهیم). [اعراف ۷]

برای همین بدعت گزار را نبینی جز آنکه خوار شده است و دروغ پرداز بر خداوند و رسولش و خاندان او- درود خدا بر [۱۵۲]. آنان- را جز آنکه خوار شده است

باب شرایع

کسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا خداوند پاک و والا، شریعت های نوح و [۱۴۸۰] ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام را به محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- داد: توحید، اخلاص، بیزاری از الهه ها و آفرینش خالص آسان- و نه گوشه گزینی و سر به بیابان گذاشتن- خداوند در این شریعت ها پاکی ها را حلال و پلیدی ها را حرام کرده، بارهای سنگین و زنجیرهای گردنشان را گشود. سپس نماز و زکات و روزه و حج و امر به معروف و نهی از منکر و حلال و حرام و ارث و حدّها [ای] شرعی و واجبات و جهاد در راه خدا را واجب ساخت. و وضو را به [شریعت] حضرت محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- افزود، با فاتحه الکتاب و آیه های پایانی سوره بقره و مفصل سوره محمد تا پایان قرآن [به او فضیلت داد و غنیمت و انفال را برایش حلال نموده، به سبب [افروافکندن] اربع و سهمگینی [پیامبر در دل کافران و مشرکان] یاری اش کرد و زمین را برایش سجده گاه و پاک کننده قرار داد، او را به سوی همه از سفید و سیاه و جن و انسان برانگیخت. و جزیه و اسارت و فدیة مشرکان را به او داد. سپس تکلیفی بر عهده پیامبر- درود خدا بر او و بر خاندانش- نهاده شد که هیچ پیامبری به آن تکلیف نشده بود. و از آسمان شمشیری بی غلاف بر او نازل شد و گفته شد: [در راه خدا پیکار کن که تو جز بر خودت تکلیف نداری]. [نساء (۴): ۸۴]

سماعة مهران گفت: برای حضرت صادق علیه السلام این آیه را خواندم- [۱۴۸۱]۲

ص: ۴۳

قلت لأبي عبد الله عليه السلام قول الله عزّ وجلّ: فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ فَقَالَ: نوح و إبراهيم و موسى و عيسى و محمد صلّى الله عليه و اله و سلّم و عليهم قلت

كيف صاروا أولى العزم؟ قال: لأنّ نوحا بعث بكتاب و شريعته، و كلّ من جاء بعد نوح أخذ بكتاب نوح و شريعته و منهجه، حتّى جاء إبراهيم عليه السلام بالصّحف و بعزيمه ترك كتاب نوح لا كفرا به فكلّ نبىّ جاء بعد إبراهيم عليه السلام أخذ بشريعته إبراهيم و منهجه و بالصّحف، حتّى جاء موسى بالتّوراه و شريعته و منهجه، و بعزيمه ترك الصّحف، و كلّ نبىّ جاء بعد موسى عليه السلام أخذ بالتّوراه و شريعته و منهجه حتّى جاء المسيح عليه السلام بالإنجيل، و بعزيمه ترك شريعته موسى و منهجه، فكلّ نبىّ جاء بعد المسيح أخذ بشريعته و منهجه، حتّى جاء محمد صلّى الله عليه و اله و سلّم فجاء بالقرآن و بشريعته و منهجه فحلاله حلال إلى يوم القيامة و حرامه حرام إلى يوم القيامة، فهؤلاء أولو العزم من الرّسل عليهم السلام.

باب دعائم الإسلام

حدّثنى الحسين بن محمد الأشعريّ، عن معلى بن محمد الزيّادى، عن الحسن بن علىّ الوشاء قال: حدّثنا أبان - [۱۴۸۲]۱
بن عثمان، عن فضيل، عن أبى حمزه، عن أبى جعفر عليه السلام قال

بنی الإسلام علی خمس: علی الصّلاه و الزّکاه و الصّوم و الحجّ و الولایه، و لم یناد بشیء کما نودی بالولایه

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس بن عبد الرّحمن، عن عجلان ابي صالح قال- [1483] 2

قلت لأبی عبد الله علیه السّلام: أوقفنی علی حدود الإیمان، فقال: شهاده أن لا إله إلا الله

ص: ۴۴

شکیبایی کن چنان که فرستادگان اولی العزم شکیبایی کردند. [احقاف (۴۶): ۳۵] فرمودند: آنان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش و بر آنان- هستند. عرض کردم: ایشان چرا اولی العزم شدند؟ فرمود

زیرا نوح با کتاب و شریعت برانگیخته شد. و هر کس پس از نوح آمد کتاب و شریعت و روش نوح را گرفت، تا ابراهیم علیه السّلام با صحف و به قصد کنار گذاردن کتاب نوح- نه از روی کفر به آن- آمد و هر پیامبری پس از ابراهیم علیه السّلام آمد، شریعت و روش و صحف او را برگرفت تا موسی علیه السّلام با تورات و شریعت و شیوه اش آمد و به قصد کنار گذاردن صحف. و هر پیامبری پس از موسی علیه السّلام آمد، تورات و شریعت و شیوه او را برگرفت تا مسیح علیه السّلام با انجیل و به قصد کنار گذاردن شریعت و شیوه موسی علیه السّلام آمد. و هر پیامبری که پس از مسیح علیه السّلام آمد شریعت و شیوه او را برگرفت تا محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- با قرآن و شیوه و شریعتش آمد، که حلالش تا روز قیامت حلال است و حرامش، حرام. و اینان فرستادگان اولی العزمند علیهم السّلام

پایه های اسلام

ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: اسلام بر روی پنج چیز ساخته شد: نماز، زکات، - [1482] 1

روزه، حجّ و ولایت. و برای چیزی فریاد زده نشد انسان که [در روز غدیر خم] برای ولایت فریاد زده شد

عجلان گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: مرا بر حدود ایمان آگاه- [1483] 2

ص: ۴۵

و أن محمّدا رسول الله و الإقرار بما جاء به من عند الله و صلوات الخمس و أداء الزّکاه و صوم شهر رمضان و حجّ البيت و ولایه ولینا و عداوه عدونا و الدّخول مع الصّادقین

أبو علی الأشعریّ، عن الحسن بن علیّ الکوفیّ، عن عبّاس بن عامر، عن أبان بن عثمان، عن فضیل بن یسار، عن - [1484] 3

أبی جعفر علیه السّلام قال

بنی الإسلام علی خمس: علی الصّلاه و الزّکاه و الصّوم و الحجّ و الولایه، و لم یناد بشیء کما نودی بالولایه، فأخذ النّاس بأربع - و ترکوا هذه- یعنی الولایه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسین بن سعید، عن ابن العزمیّ، عن أبیه، عن الصّادق - [1485] 4

علیه السّلام قال

قال أثنى الإسلام ثلاثه: الصلّاه و الزّكاه و الولايه، لا تصحّ واحده منهنّ إلّا بصاحبتيها

علی بن ابراهیم، عن ابيه و عبد الله بن الصّلت جميعا، عن حمّاد بن عیسی، عن حریز بن عبد الله، عن زراره، -[1486]5-
عن ابي جعفر عليه السلام قال

بنی الإسلام علی خمسہ أشياء: علی الصّلاه و الزّكاه و الحجّ و الصّوم و الولایه، قال زراره: فقلت: و أیّ شیء من ذلك أفضل؟ فقال: الولایه أفضل؛ لأنّها مفتاحهنّ و الوالی هو الدلیل علیهنّ، قلت: ثمّ الذی یلی ذلك فی الفضل؟ فقال: الصّلاه إن رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم قال: الصّلاه عمود دینکم. قال: قلت: ثمّ الذی یلیها فی الفضل؟ قال: الزّكاه؛ لأنّه قرنھا بها و بدأ بالصّلاه قبلھا و قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: الزّكاه تذهب الذّنوب. قلت: و الذی یلیها فی الفضل؟ قال

الحجّ قال الله عزّ و جلّ: وَ لِلّٰهِ عَلَى الْاَنْسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اِلّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْاَعْمَالِ وَ قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: لحجّه مقبوله خیر

ص: ۴۶

کن. فرمودند: گواهی به این که معبودی جز خداوند نیست و محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] رسول خدا است. و اقرار به آنچه او از سوی خدا آورده است. و نمازهای پنجگانه، دادن زکات و روزه ماه رمضان، حجّ خانه خدا، پیروی از ولیّ ما و دشمنی با دشمنانمان و همراهی با راست گفتاران

فضیل یسار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شد: بر نماز و زکات -[1484]۳- و روزه و حجّ و ولایت. و برای چیزی فریاد زده نشد، انسان که برای ولایت فریاد زده شد. ولی مردم آن چهار چیز را بر گرفته، این -یعنی ولایت- را وار هاندند

عزرمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: سنگ های اجاق اسلام سه چیز است: نماز و -[1485]4- زکات و ولایت. که هیچ کدام از آن ها جز با دوتای دیگر درست نمی شود

زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شد: بر نماز و زکات و حجّ -[1486]5- و روزه و ولایت. زراره گفته است: من گفتم: و کدام یک از آن ها برتر است؟ فرمودند: ولایت برتر است؛ زیرا که کلید آن ها است. و والی، همان راهنمای به سوی آن چهارتا است. من عرض کردم: و پس از آن، کدام برتر است؟ فرمودند: نماز، که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمودند

نماز، ستون دینتان است. من گفتم: و پس از آن کدام یک؟ فرمودند: زکات؛ زیرا خدا آن را همدوش نماز کرده و پس از نماز آورده است. و رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمودند: زکات، گناهان را از میان می برد. من عرض کردم: و پس از آن، کدام یک برتر است؟ فرمودند: حجّ. خداوند عزّتمند فرمود: (و برای خدا به گردن مردم، حجّ این خانه است. کسی که بتواند راهی به سوی بیابد. و آن که کفر ورزد، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.) [آل عمران (۳): ۹۷] و رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمود: یک حجّ پذیرفته شده، بهتر از بیست نماز نافله است

ص: ۴۷

من عشرين صلاه نافله و من طاف بهذا البيت طوافا أحصى فيه أسبوعه و أحسن ركعتيه غفر الله له، و قال في يوم عرفه و يوم المزدلفه ما قال، قلت: فما ذا يتبعه؟ قال: الصّوم قلت: و ما بال الصّوم صار آخر ذلك أجمع؟ قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: الصّوم جنّه من النار. قال: ثمّ قال: إنّ أفضل الأشياء ما إذا فاتك لم تكن منه توبه دون أن ترجع إليه فتؤدّيه بعينه، إنّ الصّلاه و الزّكاه و الحجّ و الولايه ليس يقع شيء مكانها دون أدائها و إنّ الصّوم إذا فاتك أو قصرت أو سافرت فيه أدت مكانه أياما غيرها و جزيت ذلك الذّنّب بصدقه و لا قضاء عليك و ليس من تلك الأربعة شيء يجزيك مكانه غيره، قال: ثمّ قال

ذروه الأمر و سنامه و مفتاحه و باب الأشياء و رضا الرّحمن الطّاعه للإمام بعد معرفته، إنّ الله عزّ و جلّ يقول: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ مِنْ تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا. أما لو أنّ رجلا قام ليله و صام نهاره و تصدّق بجميع ماله و حجّ جميع دهره و لم يعرف ولايه وليّ الله فيواليه و يكون جميع أعماله بدلالته إليه، ما كان له على الله جلّ و عزّ حقّ في ثوابه و لا كان من أهل الإيمان، ثمّ قال: أولئك المحسن منهم يدخله الله الجنّه بفضل رحمته

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن صفوان بن يحيى، عن عيسى بن السريّ أبي اليسع قال- [1487]6

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أخبرني بدعائم الإسلام التي لا يسع أحدا التّقصير عن معرفه شيء منها الذي من قصر عن معرفه شيء منها فسد دينه و لم يقبل [الله] منه عمله و من عرفها و عمل بها صلح له دينه و قبل منه عمله و لم يضق به ممّا هو فيه لجهل شيء من الأمور جهله؟ فقال: شهاده أن لا إله إلاّ الله و الإيمان بأنّ محمّدا رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و الإقرار بما جاء به من عند الله و حقّ في

ص: ٤٨

و کسی که بر این خانه هفت طوافش را بشمارد و دو رکعت آن را به خوبی بگزارد، خداوند او را می آمرزد. و درباره روز عرفه و روز مزدلفه نیز سخنانی فرمود. من عرض کردم: و به دنبال آن، کدام است؟ فرمودند: روزه. گفتم: چرا روزه در پایان همه قرار گرفته است؟ فرمودند: رسول خدا درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: روزه، سپر دوزخ است. زراره گوید: سپس حضرت فرمود:

همانا برترین چیزها آن است که چون از انجامش بازماندی توبه ای نداشته باشد، جز آن که بازگردی و همان را به انجام رسانی. درباره نماز و زکات و حجّ و ولایت هیچ چیزی جز انجام آن ها جایشان را نمی گیرد ولی روزه وقتی از تو فوت شد یا کوتاهی کردی یا به مسافرت رفتی، به جایش روزه هایی جز آن روزه را به انجام رسانی و گنااهش را با صدقه جبران می کنی و دیگر، قضایی به گردنت نیست. درحالی که درباره آن چهار تا، چیزی جز خود آن ها، تو را کفایت نمی کند. سپس فرمودند: بالا و والاترین امر و کلید و در آن چیزها و نیز خشنودی خداوند مهربان، اطاعت از امام، پس از شناختن او است. خداوند عزّتمند می فرماید: (هرکس از رسول خدا اطاعت کند، از خداوند اطاعت کرده است و هر کس سر بیچد، ما تو را برای نگاهبانی شان نفرستاده ایم.) [نساء (٤): ٨٠]هان! اگر مردی شب به عبادت برخیزد و روز، روزه بدارد و همه اموالش را صدقه داده، همه عمرش را حجّ گزارد ولی، ولایت ولیّ خداوند را نشناسد تا از او پیروی کند و همه اعمالش به راهنمایی او باشد. او در پاداش خداوند شکوهمند حقّی ندارد و از اهل ایمان هم نیست. سپس فرمودند: خداوند از میان آنان نیکوکارشان را به احسان و آمرزش خویش، به بهشت می برد

عیسای سری گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: برایم از پایه هایی از اسلام بفرمایید که هیچ [6-1487] کسی نمی تواند در شناختن چیزی از آن ها کوتاهی کند. پایه هایی که هرکس در شناختن چیزی از آن ها کوتاهی کند، دینش تباه شده، [خداوند] کرداری را از او نمی پذیرد. و کسی که آن ها را بشناسد و عمل کند، سزاوار دینش شده و عملش از او پذیرفته می شود و ندانستن چیزی از امور دیگر او را در تنگنا نمی گذارد؟ فرمودند: گواهی به این که معبودی جز خداوند نیست و ایمان به این که محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرستاده او است. و اقرار به آنچه او از سوی خداوند آورده است

ص: ۴۹

الأموال الزکاه، و الولایه الّتی أمر الله عزّ و جلّ بها، ولایه آل محمد صلی الله علیه و اله و سلّم، قال

فقلت له: هل فی الولایه شیء دون شیء فضل يعرف لمن أخذ به؟ قال: نعم قال الله عزّ و جلّ: یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: من مات و لا يعرف إمامه مات میتة جاهلیّیه و کان رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم و کان علیاً علیه السلام و قال الآخرون: کان معاویه، ثمّ کان الحسن علیه السلام ثمّ کان الحسین علیه السلام و قال الآخرون: یزید بن معاویه و حسین بن علیّ و لا سواء و لا سواء قال: ثمّ سکت ثمّ قال: أزیّدک؟ فقال له: حکم الأعرور: نعم جعلت فداک قال: ثمّ کان علیّ بن الحسین ثمّ کان محمد بن علیّ أبا جعفر؛ و كانت الشیعه قبل أن یكون أبو جعفر و هم لا یعرفون مناسک حجّهم و حلالهم و حرامهم حتّی کان أبو جعفر ففتح لهم و بین لهم مناسک حجّهم و حلالهم و حرامهم حتّی صار النّاس یحتاجون إلیهم من بعد ما كانوا یحتاجون إلی النّاس و هكذا یكون الأمر و الأرض لا تكون إلّا بإمام و من مات لا یعرف إمامه مات میتة جاهلیّیه و أحوج ما تكون إلی ما أنت علیه إذ بلغت نفسک هذه- و أهوی بیده إلی حلّقه- و انقطعت عنک الدنیا تقول: لقد كنت علی أمر حسن

أبو علیّ الأشعریّ، عن محمد بن عبد الجبّار، عن صفوان، عن عیسی بن السّریّ أبی الیسع، عن أبی عبد الله علیه السلام مثله.

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر، عن مثنی الحنّاط، عن عبد الله بن [7-1488] عجلان، عن أبی جعفر علیه السلام قال

بنی الإسلام علی خمس: الولایه و الصّلاه و الزّکاه و صوم شهر رمضان و الحجّ

علیّ بن إبراهیم، عن صالح بن السنّدیّ، عن جعفر بن بشیر، [8-1489]

ص: ۵۰

و حقّی در اموال که زکات است. و ولایتی که خداوند عزّتمند به آن فرمان داده است که ولایت خاندان محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-است. راوی گوید: من عرض کردم: آیا درباره ولایت از کتاب یا سنت فضیلتی هست که برای کسی که به آن چنگ زده، شناخته شده باشد؟ فرمودند: بله، خداوند عزّتمند می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید، از خداوند فرمان برید و از رسول او و صاحبان امر از میان خودتان، اطاعت کنید.) [نساء (۴): ۵۹] و رسول خدا-درود خدا بر او و بر

خاندانش فرمود: کسی که امامش را نشناسد و بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است. و امام، رسول خدا بود و امیر مؤمنان علیه السلام. ولی دیگران گفتند

معاویه، امام بود. سپس حسن علیه السلام بود و سپس حسین علیه السلام. ولی دیگران گفتند

یزید معاویه. و [پس از حسین علیه السلام] او حسین بن علی بود. ولی آن دو برابر نیست، برابر نیست. راوی گفته است: آن گاه حضرت خاموش شد و سپس فرمود: ادامه بدهم؟ حکم اعور به ایشان گفت: بله، جانم فدایت. فرمودند: سپس علی حسین بود و سپس ابو جعفر محمد علی. و پیش از آن که ابو جعفر [علیه السلام] امام شود، شیعه مناسک حج و حلال و حرامش را نمی شناخت تا ایشان امام شده، در دانش را برایشان گشود و مناسک حج و حلال و حرامشان را روشن کرد؛ آنسان که مردم به آنان نیازمند شدند، پس از آن که آنان به مردم نیازمند بودند. و امر امامت این گونه است. و زمین جز با امام برقرار نیست. و کسی که امامش را نشناخته، بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است. و بیشترین نیازت به آنچه عقیده داری، وقتی است که جانت به این جا برسد- و با دست به گردنش اشاره کرد- و دنیا از تو ببرد، که می گویی: من بر امر نیکویی بوم.

این حدیث از طریق سلسله سند دیگری نیز روایت شده است

عبد الله عجلان از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: اسلام بر پنج [پایه] بنا شد: ولایت و نماز و [۱۴۸۸]۷- زکات و روزه ماه رمضان و حج

فضیل از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: اسلام بر پنج چیز- [۱۴۸۹]۸-

ص: ۵۱

عن أبان، عن فضیل، عن أبي جعفر علیه السلام قال

بنی الإسلام علی خمس: الصّلاه و الزّکاه و الصّوم و الحجّ و الولاية: و لم یناد بشیء ما نودی بالولاية یوم الغدير

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن حماد بن عثمان، عن عیسی بن السّریّ قال- [۱۴۹۰]۹-

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: حدّثنی عمّا بنیت علیه دعائم الإسلام إذا أنا أخذت بها زکی عملی و لم یضرنّی جهل ما جهلت بعده، فقال: شهادة أن لا إله إلاّ الله و أنّ محمّدا رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم و الإقرار بما جاء به من عند الله و حقّ فی الأموال من الزّکاه و الولاية التي أمر الله عزّ و جلّ بها و لایه آل محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم، فإنّ رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم قال: من مات و لا یعرف إمامه مات میتة جاهلیّة، قال الله عزّ و جلّ

أطیعوا الله و اطیعوا الرّسول و اولى الأمر منکم فكان علیّ علیه السلام، ثمّ صار من بعده الحسن ثمّ من بعده الحسين ثمّ من بعده علی بن الحسين ثمّ من بعده محمّد بن علیّ ثمّ هكذا یكون الأمر، إنّ الأرض لا تصلح إلاّ بإمام و من مات لا یعرف إمامه مات میتة جاهلیّة و أحوج ما یكون أحدکم إلى معرفته إذا بلغت نفسه هاهنا- قال: و أهوی بیده إلى صدره، یقول حينئذ: لقد كنت علیّ أمر حسن

عنه، عن أبي الجارود قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام- [١٠-١٤٩١]

يا ابن رسول الله هل تعرف مودتي لكم و انقطاعي إليكم و مولاتي إياكم؟ قال: فقال: نعم قال: فقلت: فإني أسألك مسألة تجيبني فيها فإني مكفوف البصر قليل المشي و لا أستطيع زيارتكم كل حين قال: هات حاجتك قلت

أخبرني بدینک الذی تدين الله عز و جلّ به أنت و أهل بیتک لأدين الله عز و جلّ

ص: ٥٢

بنا شد: نماز و زکات و روزه و حجّ و ولایت. و برای چیزی فریاد زده نشد، انسان که در روز غدیر برای ولایت فریاد زده شد

عیسای سریّ گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: به من بفرمایید پایه های اسلام بر چه چیزی بنا - [٩-١٤٩٠] شده است که وقتی آن ها را بگیرم، کردارم پاک شود و ندانستن چیزهای دیگر به من زیان نزند. فرمودند: گواهی به این که معبودی جز خداوند نیست و محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- رسول خدا است و اقرار به آنچه او از نزد خداوند آورده است و حقّی در اموال برای زکات و ولایتی که خدای عزّتمند به آن فرمان داده است که ولایت خاندان محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- است. و رسول خدا فرمود: هر کس امام خود را نشناسد و بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است. و خدای شکوهمند فرموده است: (از خدا اطاعت کنید و از فرستاده او و صاحبان امر از میان خودتان، اطاعت کنید.) [انساء (٤): ٥٩] که علی علیه السلام بود. و پس از او به حسن علیه السلام رسید و پس از او به حسین علیه السلام و پس از او به علی حسین، سپس به محمد علی. و امر امامت بدین سان است. که زمین جز با امام درست نمی شود. و کسی که امامش را نشناسد و بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است. و این بهترین چیزی است که هر یک از شما به شناختن آن نیاز دارد، وقتی جانش به این جا می رسد- با دست به گردنش اشاره کرد- که در آن هنگام می گوید: من بر امر نیکویی بودم

ابو جارود گفته است: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا، آیا از محبتّم به شما و - [١٠-١٤٩١] همراهی و پیروی ام از شما آگاهی؟ فرمودند: بله. عرض کردم: من از شما پرسشی دارم تا درباره اش پاسخی به من بفرمایید. که من نابینایم و نمی توانم در هر هنگام به زیارتتان بیایم. فرمود: سخت را بگو. عرض کردم: برایم از دینتان بگویید. دینی که شما و خاندانت با آن از خداوند شکوهمند فرمان می برید

ص: ٥٣

به، قال: إن كنت أفصرت الخطبه فقد أعظمت المسأله و الله لأعطينك ديني و دين آبائي الذي ندين الله عز و جلّ به: شهادة أن لا إله إلا الله و أنّ محمدا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و الإقرار بما جاء به من عند الله و الولايه لوليّنا و البراءه من عدونا و التسليم لأمرنا و انتظار قائمنا و الاجتهاد و الورع

على بن إبراهيم، عن صالح بن السنديّ، عن جعفر بن بشير، عن عليّ بن أبي حمزه، عن أبي بصير قال- [١١-١٤٩٢]

سمعتّه يسأل أبا عبد الله عليه السلام فقال له: جعلت فداك أخبرني عن الدين الذي افترض الله عزّ و جلّ على العباد، ما لا يسعهم جهله و لا يقبل منهم غيره، ما هو؟ فقال: أعد عليّ فأعاد عليه، فقال: شهادة أن لا إله إلا الله و أنّ محمدا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و إقام الصلاه و إيتاء الزكاه و حجّ البيت من استطاع إليه سبيلا و صوم شهر رمضان، ثمّ سكت

قلیلا، ثم قال: و الولایه مرتین- ثم قال: هذا الذي فرض الله على العباد و لا يسأل الربّ العباد يوم القيامة فيقول: ألا زدتنى على ما افترضت عليك؟ و لكن من زاد زاده الله، إن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم سنّ سننا حسنه جميله ينبغي للناس الأخذ بها

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن فضاله بن أيوب، عن أبي زيد الحلّال، عن [۱۴۹۳]۱۲- عبد الحميد بن أبي العلاء الأزديّ قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن الله عزّ و جلّ فرض على خلقه خمسا فرخص في أربع و لم يرخّص في واحده

عنه، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أبان، عن إسماعيل الجعفيّ قال- [۱۴۹۴]۱۳

ص: ۵۴

تا من نیز به وسیله آن از خداوند فرمان برم. فرمودند: اگرچه مقدمه را کوتاه آوردی ولی پرسش بزرگی کردی. و به خدا سوگند دین خودم و پدرانم را که با آن از خداوند شکوهمند اطاعت می کنیم به تو می دهم: گواهی به این که معبودی جز خداوند نیست و محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرستاده او است و اقرار به آنچه او از جانب خداوند آورده است، دوستی با ولیّ ما و بیزارى از دشمنانمان، تسلیم در برابر فرمان ما و انتظار قائم مان و کوشش و پرهیزگاری

علی ابو حمزه گفت: شنیدم که ابو بصیر به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: جانم فدایت! برایم از دینی [۱۴۹۲]۱۱- بفرمایید که خداوند عزّتمند بر بندگانش واجب کرده که بر آنان روا نیست به آن جاهل باشند و از ایشان جز آن پذیرفته نیست. فرمودند: دوباره بگو. او باز گفت. پس فرمود: گواهی به این که معبودی جز خداوند نیست و محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرستاده او است، به پا داشتن نماز، پرداختن زکات، گزاردن حجّ خانه خدا برای کسی که توانایی دارد و روزه ماه رمضان. آن گاه لختی خاموش شد و دوبار فرمود: و ولایت. سپس فرمود: این چیزی است که خداوند بر بندگان واجب کرده است. و پروردگار در روز قیامت از بندگانش نخواهد پرسید که چرا بیش از آنچه بر تو واجب کردم، عملی انجام ندادی؟ ولی هرکس چیزی بیفزاید، خدا نیز بر او می افزاید. رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- سنت های نیکویی نهاده که سزاوار است مردم به آن ها عمل کنند

عبد الحميد ابو علاء ازديّ گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا خدای عزّتمند پنج [۱۴۹۳]۱۲- چیز را بر آفریدگانش واجب کرد. در چهار تا از آن ها رخصت داد و در یکی نه

اسماعیل جعفيّ گفت: مردی با نامه ای به همراه، به نزد حضرت باقر علیه السلام- [۱۴۹۴]۱۳

ص: ۵۵

دخل رجل على أبي جعفر عليه السلام و معه صحيفه، فقال له أبو جعفر عليه السلام: هذه صحيفه مخاصم يسأل عن الدين الذي يقبل فيه العمل فقال: رحمك الله هذا الذي أريد، فقال أبو جعفر عليه السلام: شهادة أن لا إله إلا الله و حده لا شريك له و أن محمداً صلى الله عليه و اله و سلم عبده و رسوله و تقرّ بما جاء من عند الله و الولایه لنا أهل البيت و البراءه من عدونا و التسليم لأمرنا و الورع و التواضع و انتظار قائمنا فإن لنا دوله إذا شاء الله جاء بها

علی بن ابراهیم، عن ابيه و أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار جمیعاً، عن صفوان، عن عمرو بن -[1495] 14
حریث قال:

دخلت علی ابي عبد الله علیه السلام و هو فی منزل أخیه عبد الله بن محمد فقلت له

جعلت فداک ما حوّلک إلی هذا المنزل؟ قال: طلب النزهه فقلت: جعلت فداک أ لا أقصّ علیک دینی؟ فقال: بلی، قلت: أ دین الله بشهاده أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أن محمدا عبده و رسوله و أن الساعه آتیة لا ریب فیها و أن الله یبعث من فی القبور و إقام الصلاه و إیتاء الزکاه و صوم شهر رمضان و حجّ البيت و الولاية لعلی أمير المؤمنین بعد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم و الولاية للحسن و الحسین و الولاية لعلی بن الحسین و الولاية لمحمد بن علی و لك من بعده صلوات الله علیهم أجمعین و أنکم أئمتی علیه أحمیا و علیه أموت و أ دین الله به، فقال: یا عمرو هذا و الله دین الله و دین آبائی الذی أ دین الله به فی السرّ و العلانیة، فاتق الله و کفّ لسانک إلاّ من خیر و لا تقل إنی هدیت نفسی بل الله هداک فأدّ شکر ما أنعم الله عزّ و جلّ به علیک و لا تکن ممّن إذا أقبل طعن فی عینه و إذا أدبر طعن فی قفاه و لا تحمل الناس علی کاهلک فإنّک أو شک-إن حملت الناس علی کاهلک-أن یصدّعوا شعب کاهلک

ص: ۵۶

آمد. حضرت باقر علیه السلام به او فرمود: این نامه مخاصم (مناظره گر) است. در آن از دینی پرسیده که عمل، در آن برای همین آمده بودم. حضرت باقر علیه السلام فرمودند: گواهی! پذیرفته می شود. او عرض کرد. خدا شما را رحمت کند به این که معبودی جز خداوند یگانه بی شریک نیست و محمد-بر او و بر خاندانش سلام-بنده و فرستاده او است و اقرار به آنچه او از جانب خداوند آورده است و دوستی با ما اهل بیت و بیزاری از دشمنانمان و گردن نهادن به فرمان ما و پرهیزگاری و فروتنی و انتظار برای قائم ما. که دولتی برای ما است که وقتی خدا بخواهد آن را می آورد

عمرو حریث گفت: به نزد حضرت صادق علیه السلام که در خانه برادرش عبد الله محمد بود رفتم و عرض -[1495] 14
کردم: جانم فدایت! چرا به این خانه آمده اید؟ فرمودند: برای تفریح. من عرض کردم: جانم فدایت! آیا دینم را برایتان باز نگویم؟ فرمود: چرا، بگو. من عرض کردم: من خدا را اطاعت می کنم با گواهی به این که معبودی جز خداوند یگانه بی شریک نیست و محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] بنده و فرستاده او است و رستخیز فراخواهد آمد و تردیدی در آن نیست و خداوند مردگان را برمی انگیزد، برپایی نماز و دادن زکات و روزه ماه رمضان و حجّ خانه خدا و ولایت علی امیر مؤمنان پس از رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش- و ولایت حسن و حسین و ولایت علی بن حسین و ولایت محمد بن علی و ولایت تو پس از او-درودهای خداوند برایشان- و این که شما امامان من هستید. که بر این دین زنده ام و بر این دین می میرم و با آن از خدا اطاعت می کنم. حضرت فرمودند: ای عمرو! به خدا سوگند این دین خدا و دین پدران من است که من در نهان و آشکار با آن، از خدا فرمان می برم. پس از خدا پروا دار و جز در میان خوبان جلوی زبانت را بگیر و نگو که من خودم هدایت یافتم. بلکه خداوند تو را هدایت می کند. پس سپاس نعمتی را که خدا به تو داده، به جای آر و از کسانی مباش که وقتی می آیی، جلوی رویت زخم زبان می زنند و چون می روی، در پشت سرت. ولی مردم را بر گردنت هم سوار نکن که اگر مردم را بر گردنت سوار کنی، نزدیک باشد که استخوان شان ات را بشکنند

ص: ۵۷

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن النعمان، عن ابن مسکان، عن سلیمان بن خالد، عن أبي -[1496] 15
جعفر علیه السلام قال:

ألا أخبرك بالإسلام أصله و فرعه و ذروه سنامه؟ قلت: بلى جعلت فداك قال: أما أصله فالصلاة و فرعه الزكاة و ذروه سنامه
الجهاد، ثم قال: إن شئت أخبرتك بأبواب الخير؟ قلت: نعم جعلت فداك قال: الصوم جنه من النار، و الصدقه تذهب
بالخطيئه، و قيام الرجل في جوف الليل بذكر الله، ثم قرأ عليه السلام

. تَتَجَّافَىٰ جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضٰجِجِ

باب أن الإسلام يحقن به الدم و تؤدى به الأمانه و أن الثواب على الإيمان

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحكم بن أيمن، عن القاسم الصيرفي شريك المفضل قال -[1497] 1

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: الإسلام يحقن به الدم و تؤدى به الأمانه و تستحل به الفروج؛ و الثواب على الإيمان

علی، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن العلاء، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام قال -[1498] 2

الإيمان إقرار و عمل، و الإسلام إقرار بلا عمل

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن جميل بن دراج قال -[1499] 3

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز و جل: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ
لَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ أَنُفِي قُلُوبِكُمْ فقال لي

ص: ۵۸

سلیمان خالد از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: آیا به تو از اصل و شاخه و والاترین عظمت -[1496] 15
اسلام خبر ندهم؟ من عرض کردم: چرا، جانم به فدایت! فرمودند: اصل آن، نماز است، شاخه اش زکات و والاترین عظمتش،
جهاد است. سپس فرمود: می خواهی از درهای خیر به تو خبر دهم؟ من عرض کردم: بله، جانم فدایت! فرمودند: روزه که
سپری نگاهدارنده از آتش است، صدقه که گناه را می برد و از خواب برخاستن مرد در میانه شب برای یاد خدا. سپس این
[آیه را خواند: (پهلوی از بستر خواب برمی دارند).] سجده (۳۲): ۱۶

با اسلام، خون حفظ می شود (و امانت بازگردانده می شود) ولی پاداش براساس ایمان است

قاسم صیرفی گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: با اسلام خون حفظ شده و امانت ادا می -[1497] 1
گردد و زنان حلال می شوند ولی پاداش براساس ایمان است

محمد مسلم از یکی از دو صادقین علیهما السلام روایت کرده که فرمودند -[1498] 2

ایمان، اقرار است و کردار، ولی اسلام، اقرار بی کردار است.

جمیل درآج گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: (اعراب گفتند: ما ایمان آورده ایم. - [۱۴۹۹]۳) بگو ایمان نیاورده اید. بلکه بگویید: اسلام آوردیم که هنوز ایمان به دل هاتان داخل نشده است. [حجرات (۴۹)]: ۱۴] فرمودند

ص: ۵۹

ألا ترى أن الإيمان غير الإسلام

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن سفيان بن السمط قال - [1500]4

سأل رجل أبا عبد الله عليه السلام عن الإسلام و الإيمان، ما الفرق بينهما؟ فلم يجبه، ثم سأله فلم يجبه، ثم التفتيا في الطريق و قد أرف من الرجل الرحيل، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: كأنه قد أرف منك رحيل؟ فقال: نعم فقال: فالفنى فى البيت، فلقية فسأله عن الإسلام و الإيمان، ما الفرق بينهما؟ فقال: الإسلام هو الظاهر الذى عليه الناس: شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمدا عبده و رسوله و إقام الصلاة و إيتاء الزكاة و حج البيت و صيام شهر رمضان فهذا الإسلام. و قال: الإيمان معرفه هذا الأمر مع هذا فإن أقر بها و لم يعرف هذا الأمر كان مسلما و كان ضالاً

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد و عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد جميعا، عن الوشاء، عن أبان، - [1501]5

سمعتة يقول: قَالَتِ الْأَعْرَابُ ابْ آمَنَ قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا فَمَنْ زَعَم أَنَّهُمْ آمَنُوا فَقَدْ كَذَبَ وَ مَنْ زَعَم أَنَّهُمْ لَمْ يَسْلَمُوا فَقَدْ كَذَبَ

أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حكم بن أيمن، عن قاسم شريك المفضل قال - [1502]6

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: الإسلام يحقن به الدم و تؤدى به الأمانة و تستحل به الفروج؛ و الثواب على الإيمان

ص: ۶۰

مگر نمی دانی که ایمان غیر از اسلام است

سفيان سمط گفت: مردی از حضرت صادق علیه السلام درباره اسلام و ایمان پرسید که چه فرقی میان آن ها - [1500]4

است؟ حضرت پاسخش نداد. دوباره پرسید

حضرت پاسخی نداد. سپس در راه به هم برخوردند، درحالی که کوچ آن مرد نزدیک بود. حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: گویا کوچه نزدیک است؟ عرض کرد: بله. فرمود: در خانه به دیدارم بیا. او به خانه حضرت رفته، پرسید که فرقی میان اسلام و ایمان چیست؟ فرمود: اسلام، همان ظاهری است که مردم دارند؛ گواهی به این که معبودی جز خداوند یگانه بی شریک نیست و محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] بنده و فرستاده او است، برپایی نماز، دادن زکات، حج خانه خدا و

روزه ماه رمضان. این اسلام است. و فرمود: ایمان به همراه آن امور، شناختن این امر [ولایت] است که اگر به آن امور اقرار کند و این امر را نشناسد، مسلمان، ولی گمراه است.

ابو بصیر گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که درباره این آیه (اعراب گفتند: ما ایمان آوردیم. بگو شما - [1501]5) ایمان نیاورده اید. بلکه بگویید اسلام آوردیم.) می فرماید: پس هرکس گمان کند آنان ایمان آوردند، دروغ گفته است. و هرکس بیندارد که آنان اسلام نیاوردند نیز، دروغ گفته است.

قاسم شریک مفضل گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید - [1502]6

با اسلام خون حفظ شده، امانت ادا می شود و زنان حلال می گردند ولی پاداش براساس ایمان است.

ص: ۶۱

باب أن الإيمان يشرك الإسلام و الإسلام لا يشرك الإيمان

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن جميل بن صالح، عن سماعة قال - [1503]1

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أخبرني عن الإسلام و الإيمان أهما مختلفان؟ فقال

إنّ الإيمان يشرك الإسلام و الإسلام لا يشرك الإيمان، فقلت: فصفهما لي، فقال: الإسلام: شهادة أن لا إله إلا الله و التصديق برسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، به حققت الدماء و عليه جرت المناكح و المواريث و على ظاهره جماعه الناس، و الإيمان: الهدى و ما يثبت في القلوب من صفه الإسلام و ما ظهر من العمل به، و الإيمان أرفع من الإسلام بدرجة، إنّ الإيمان يشرك الإسلام في الظاهر و الإسلام لا يشرك الإيمان في الباطن و إن اجتمعا في القول و الصفه

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس بن عبد الرحمن، عن موسی بن بکر، عن فضیل بن یسار، عن - [1504]2
أبی عبد الله عليه السلام قال

الإيمان يشرك الإسلام و الإسلام لا يشرك الإيمان

علی، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن جمیل بن درّاج، عن فضیل بن یسار قال - [1505]3

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ الإيمان يشرك الإسلام و لا يشركه الإسلام، إنّ الإيمان ما وفر في القلوب و الإسلام ما عليه المناكح و المواريث و حقن الدماء، و الإيمان يشرك الإسلام و الإسلام لا يشرك الإيمان

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي الصّباح الكنانيّ قال - [1506]4

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أيهما أفضل: الإيمان أو الإسلام؟ فإنّ من قبلنا

ص: ۶۲

ایمان با اسلام شریک است ولی اسلام شریک ایمان نیست

سماعه گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: به من از اسلام و ایمان بفرمایید که آیا دو چیز [۱-۱۵۰۳] مختلفند؟ فرمودند: ایمان با اسلام شریک است ولی اسلام شریک ایمان نیست. من عرض کردم: پس هر دو را برایم به وصف آورید. فرمودند: اسلام گواهی به نبودن معبودی جز خداوند و باور به رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- است. که با اسلام خون ها حفظ شده، ازدواج ها و ارث ها روا می گردد. و توده مردم بر ظاهر آن هستند. ولی ایمان، هدایت است و آن چیزی از صفت اسلام که در دل ها پایدار شده است و نیز آنچه از عمل به اسلام ظاهر می شود. ایمان یک درجه از اسلام فرازتر است. همانا ایمان، در ظاهر با اسلام شریک است ولی اسلام در باطن، با ایمان شریک نیست

اگرچه در گفتار و وصف با هم باشند

فضیل یسار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: ایمان با اسلام شریک است ولی اسلام با [۲-۱۵۰۴] ایمان شریک نیست

فضیل یسار گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا ایمان با اسلام شریک است ولی اسلام [۳-۱۵۰۵] با آن شریک نیست. ایمان آن است که در دل پایدار شود و اسلام چیزی است که بنا بر آن ازدواج و ارث روا گشته، خون ها حفظ می شود. ایمان با اسلام شریک می شود ولی اسلام با ایمان شریک نمی شود

ابو الصّباح کنانی گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: کدام یک از [۴-۱۵۰۶]

ص: ۶۳

یقولون: إنّ الإسلام أفضل من الإيمان، فقال: الإيمان أرفع من الإسلام، قلت

فأوجدني ذلك، قال: ما تقول فيمن أحدث في المسجد الحرام متعمداً؟ قال

قلت: يضرب ضرباً شديداً قال: أصبت، قال: فما تقول فيمن أحدث في الكعبة متعمداً؟ قلت: يقتل، قال: أصبت ألا ترى أنّ الكعبة أفضل من المسجد وأنّ الكعبة تشرك المسجد والمسجد لا يشرك الكعبة وكذلك الإيمان يشرك الإسلام والإسلام لا يشرك الإيمان

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد جميعاً، عن ابن محبوب، عن عليّ [5-۱۵۰۷] بن رثاب، عن حمران بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام قال

سمعتة يقول: الإيمان ما استقرّ في القلب و أفضى به إلى الله عزّ و جلّ و صدّقه العمل بالطّاعة لله و التّسليم لأمره و الإسلام ما ظهر من قول أو فعل و هو الذي عليه جماعه الناس من الفرق كلّها و به حققت الدّماء و عليه جرت المواريث و جاز النّكاح و اجتمعوا على الصّلاه و الزّكاه و الصّوم و الحجّ، فخرجوا بذلك من الكفر و أضيفوا إلى الإيمان، و الإسلام لا يشرك الإيمان و الإيمان يشرك الإسلام و هما في القول و الفعل يجتمعان، كما صارت الكعبة في المسجد و المسجد ليس في الكعبة و كذلك الإيمان يشرك الإسلام و الإسلام لا يشرك الإيمان و قد قال الله عزّ و جلّ: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ

لِكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا ۚ وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ أَنْ فِي قُلُوبِكُمْ فَقَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْدَقَ الْقَوْلِ، قلت: فهل للمؤمن فضل على المسلم في شيء من الفضائل والأحكام والحدود وغير ذلك؟ فقال: لا، هما يجريان في ذلك مجرى واحد ولكن للمؤمن فضل على المسلم في أعمالهما وما يتقربان به إلى الله عزَّ و جلَّ،

ص: ۶۴

ایمان یا اسلام برتر است؟ همانا کسانی از ما می گویند که اسلام برتر از ایمان است. فرمودند: ایمان والاتر از اسلام است. من عرض کردم: این را برایم بیان کنید. فرمودند: چه نظری داری درباره کسی که از روی عمد در مسجد الحرام حدی خارج کند؟ من عرض کردم: باید به سختی زده شود. فرمود: درست است. درباره کسی که در کعبه از روی عمد چنان کند، چه می گویی؟ من عرض کردم: او کشته می شود. فرمود: درست است. می گویی که کعبه برتر از مسجد است، کعبه شریک مسجد است و مسجد شریک کعبه نیست. ایمان نیز چنین است، که با اسلام شریک است ولی اسلام با ایمان شریک نیست.

حمران اعین گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: ایمان آن است که در دل استوار شود و آن را [5-1507] به خداوند عزتمند برساند و عمل به اطاعت خدا و سرسپاری به فرمانش آن را تصدیق کند. و اسلام آن است که از گفتار یا رفتار آشکار می شود. و همان است که گروه های مردم از هر فرقه ای بر آن هستند

با آن، خون ها حفظ شده، ارث ها و ازدواج روا می شود. بر نماز و زکات و روزه و حج گرد آیند و از کفر بیرون آمده، به ایمان نزدیک شوند. اسلام با ایمان شریک نیست و ایمان با اسلام شریک است. و هر دو در گفتار و رفتار گرد می آیند. چنان که کعبه، مسجد است و مسجد، کعبه نیست. همین طور ایمان با اسلام شریک است ولی اسلام با ایمان شریک نیست. و خداوند شکوهمند فرموده است

اعراب گفتند: ما ایمان آوردیم. بگو شما ایمان نیاورده اید ولی بگویید: ما اسلام آوردیم)

که هنوز ایمان در دل های شما درنیامده است.) [حجرات (۴۹): ۴] و این سخن خدای عزتمند درست ترین سخن است. من عرض کردم: آیا برای مؤمن در چیزی از فضایل و احکام و حدود و جز آن، نسبت به مسلمان، افزایشی هست؟ فرمودند: نه، هر دو در یک رویه قرار دارند ولی برای مؤمن نسبت به مسلمان در عمل و آنچه با آن به خداوند عزتمند تقرب جسته می شود، فضیلتی هست

ص: ۶۵

قلت: أليس الله عزَّ و جلَّ يقول: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَلِ إِلَيْهِ ۚ وَ زَعَمْتَ أَنَّهُمْ مَجْتَمِعُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ مَعَ الْمُؤْمِنِ؟ قَالَ: أليس قد قال الله عزَّ و جلَّ: فَيُضَاعَفُ لَهُ أضعُ أَفَّا كَثِيرَةً فَاَلْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ يَضَاعَفُ اللَّهُ عزَّ و جلَّ لَهُمْ حَسَنَاتِهِمْ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعِينَ ضِعْفًا، فهذا فضل المؤمن و يزيده الله في حسناته على قدر صحته إيمانه أضعافا كثيرة و يفعل الله بالمؤمنين ما يشاء من الخير، قلت: أرأيت من دخل في الإسلام أليس هو داخلا في الإيمان؟ فقال: لا و لكنّه قد أضيف إلى الإيمان و خرج من الكفر و سأضرب لك مثلا تعقل به فضل الإيمان على الإسلام، أرأيت لو بصرت رجلا في المسجد أكنت تشهد أنك رأيت في الكعبة؟ قلت: لا يجوز لي ذلك، قال

فلو بصرت رجلا فی الکعبه أکنت شاهدا أنه قد دخل المسجد الحرام؟ قلت

نعم قال: و کیف ذلك؟ قلت: إنه لا یصل إلی دخول الکعبه حتّی یدخل المسجد، فقال: قد أصبت و أحسنت، ثمّ قال: كذلك الإیمان و الإسلام.

باب آخر منه و فيه أن الإسلام قبل الإیمان

علیّ بن إبراهیم، عن العباس بن معروف، عن عبد الرحمن بن أبی نجران، عن حمّاد بن عثمان، عن عبد الرّحیم - [۱۵۰۸] القصیر قال

کتبت مع عبد الملك بن أعین إلی أبی عبد الله علیه السّلام أسأله عن الإیمان ما هو؟ فکتب إلیّ مع عبد الملك بن أعین: سألت رحمک الله عن الإیمان، و الإیمان هو الإقرار باللّسان و عقد فی القلب و عمل بالأركان و الإیمان بعضه من بعض و هو دار و كذلك الإسلام دار و الکفر دار فقد یكون العبد مسلما قبل أن یكون مؤمنا و لا یكون مؤمنا حتّی یكون مسلما، فالإسلام قبل الإیمان و هو یشارک

ص: ۶۶

[من عرض کردم: آیا چنین نیست که خداوند می فرماید: (هرکس نیکی کند، ده برابرش را ببیند).] [أنعام (۶): ۱۶۰]

من پنداشتم که آنان بر انجام نماز و زکات و روزه و حجّ با مؤمنان گردهمی آیند؟ فرمودند: آیا چنین نیست که خداوند شکوهمند فرمود: (خداوند چندین برابر به او می دهد). [بقره (۲): ۲۴۵] پس مؤمنان کسانی هستند که خدای عزّتمند، نیکی هاشان را چندین برابر می کند. برای هر نیکی ای هفتاد برابر. این برتری مؤمن است. و خدا به اندازه درستی ایمانش، چندین برابر به نیکی هایش می افزاید و خداوند هر نیکی ای را که بخواهد برای مؤمنان انجام می دهد. من عرض کردم

یعنی می فرمایید هرکس به اسلام درآمده، چنان نیست که به ایمان درآمده باشد؟ فرمودند: نه، بلکه او به ایمان نزدیک شده و از کفر بیرون آمده است. برایت مثالی می زنم تا برتری ایمان بر اسلام را بفهمی. به من بگو اگر مردی را در مسجد الحرام ببینی، می توانی شهادت بدهی که او را در کعبه دیده ای؟ من عرض کردم: نه، این گواهی روا نیست. فرمودند: و اگر مردی را در کعبه دیدی آیا می توانی گواهی دهی که او به مسجد الحرام درآمده است؟ عرض کردم: بله، فرمودند: چگونه؟ عرض کردم: او تا به مسجد الحرام داخل نشود، به کعبه نمی رسد. فرمودند

درست است، آفرین. سپس فرمود: ایمان و اسلام هم چنین اند

فصل دیگری از شراکت اسلام و ایمان و این که اسلام پیش از ایمان است

عبد الرحیم قصیر گفت: من توسط عبد الملك اعین به حضرت صادق علیه السّلام نامه نوشته، از ایشان پرسیدم - [۱۵۰۸] که ایمان چیست؟ حضرت توسط عبد الملك اعین چنین به من نوشتند: خدایت بیامرزد. از ایمان پرسیدی. ایمان همان اقرار به زبان، سوگند دل و عمل به ارکان است. و بخشی از ایمان مبنی بر بخش دیگر است. ایمان خانه است. و همین

طور، اسلام، خانه است و کفر، هم. و بنده، پیش از آن که مؤمن شود، مسلمان می شود و تا مسلمان نشود، مؤمن نمی شود. پس اسلام پیش از ایمان است و اسلام با ایمان، شریک است

ص: ۶۷

الإيمان، فإذا أتى العبد كبيره من كبائر المعاصي أو صغيره من صغائر المعاصي التي نهى الله عزّ وجلّ عنها كان خارجاً من الإيمان، ساقطاً عنه اسم الإيمان، و ثابتاً عليه اسم الإسلام فإن تاب و استغفر عاد إلى دار الإيمان و لا يخرج به إلى الكفر إلاّ الجحود و الاستحلال: أن يقول للحلال هذا حرام و للحرام هذا حلال و دان بذلك، فعندها يكون خارجاً من الإسلام و الإيمان، داخلاً في الكفر، و كان بمنزله من دخل الحرم ثمّ دخل الكعبة و أحدث في الكعبة حدثاً فأخرج عن الكعبة و عن الحرم فضربت عنقه و صار إلى النار

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة بن مهران قال- [۱۵۰۹]۲

سألته عن الإيمان و الإسلام قلت له: أفرق بين الإسلام و الإيمان؟ قال

فأضرب لك مثله؟ قال: قلت: أورد ذلك، قال: مثل الإيمان و الإسلام مثل الكعبة الحرام من الحرم قد يكون في الحرم و لا يكون في الكعبة و لا يكون في الكعبة حتّى يكون في الحرم و قد يكون مسلماً و لا يكون مؤمناً و لا يكون مؤمناً حتّى يكون مسلماً، قال: قلت: فيخرج من الإيمان شيء؟ قال: نعم قلت

فيصيرّه إلى ما ذا؟ قال: إلى الإسلام أو الكفر. و قال: لو أنّ رجلاً دخل الكعبة فأفلت منه بوله أخرج من الكعبة و لم يخرج من الحرم، فغسل ثوبه و تطهّر، ثمّ لم يمنع أن يدخل الكعبة، و لو أنّ رجلاً دخل الكعبة فبال فيها معانداً أخرج من الكعبة و من الحرم و ضربت عنقه

باب

علی بن محمد، عن بعض أصحابه، عن آدم بن إسحاق، عن- [۱۵۱۰]۱

ص: ۶۸

چون بنده گناه بزرگ یا کوچکی که خدای عزّتمند از آن ها بازداشته بود انجام دهد، از ایمان بیرون می رود. نام ایمان از او می افتد ولی نام اسلام می ماند. که اگر توبه کرده، آمرزش بخوهد، به خانه ایمان بازمی گردد. و جز انکار و حلال شمردن- این که به حلال بگوید، این حرام است و به حرام بگوید این حلال است و این سخن نادرست را باور دارد- او را به سوی کفر نمی برد. در چنان صورتی است که او از اسلام و ایمان بیرون رفته، به کفر درمی آید. او همچون کسی است که به حرم داخل شده، سپس به کعبه رفته و در آن جا حدثی خارج کرده است، که او را از کعبه و از حرم بیرون کرده، گردنش را می زنند و از آن جا [به دوزخ می رود

سماعة مهران گفته است: از حضرت درباره ایمان و اسلام پرسیدم که آیا میان آن ها فرقی هست؟ فرمودند: آیا- [۱۵۰۹]۲
برایت مثالی بزنم؟ من عرض کردم

فرمایید. فرمودند: حکایت ایمان و اسلام مانند کعبه و حرم است. گاهی شخصی در حرم است و در کعبه نیست و [گاهی] در کعبه نیست تا در حرم باشد. و گاهی شخص مسلمان است و مؤمن نیست و تا مسلمان نباشد مؤمن نمی شود. من عرض کردم: چیزی هست که شخص را از ایمان بیرون ببرد؟ فرمودند: بله. من عرض کردم: به کجا می برد؟ فرمودند: به اسلام یا کفر. و فرمودند: اگر مردی به کعبه رفته، ناگاه بولش بریزد، او را از کعبه بیرون می کنند ولی از حرم، نه. آن گاه او جامه اش را می شوید و پاک می شود. و پس آنگاه از ورودش به کعبه جلوگیری نمی کنند. ولی اگر مردی به کعبه رفته، از روی دشمنی در آن بول کند، او را از کعبه و از حرم بیرون کرده، گردنش را می زنند.

فصل

محمد سالم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا مردمی- [۱۵۱۰]

ص: ۶۹

عبد الرزاق بن مهران، عن الحسين بن ميمون، عن محمد بن سالم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إِنَّ [أ]نَّاسًا تَكَلَّمُوا فِي هَذَا الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ بِهِنَّ آيَاتٌ فَآمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ هُوَ الْإِلَهُ الْوَحِيدُ، فَالْمُنْسُوخَاتُ مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ؛ وَ الْمُحْكَمَاتُ مِنَ النَّاسِخَاتِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ: أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقَوْهُ وَ أَطِيعُوا ثُمَّ دَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ وَحْدَهُ وَ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَ لَا يَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، ثُمَّ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ عَلَى ذَلِكَ إِلَى أَنْ بَلَغُوا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَدَعَاهُمْ إِلَى أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا يَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ قَالَ: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ، اللَّهُ هُوَ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ فَبَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ إِلَى قَوْمِهِمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْإِقْرَارَ بِمَا جَاءَ [بِهِ] مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَنْ آمَنَ مُخْلِصًا وَ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِذَلِكَ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ يَعْذِّبُ عَبْدًا حَتَّى يَغْلُظَ عَلَيْهِ فِي الْقِتْلِ وَ الْمَعَاصِي الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا النَّارَ لِمَنْ عَمِلَ بِهَا، فَلَمَّا اسْتَجَابَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مِنْ اسْتِجَابَ لَهُ مِنْ قَوْمِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، جَعَلَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مِنْهُمْ شَرْعَهُ وَ مِنْهَاجًا وَ الشَّرْعَهُ وَ الْمَنْهَاجَ سَبِيلًا وَ سُنَّةً وَ قَالَ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِنَّ [أ] أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا [أ] أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَمْرًا كُلَّ نَبِيٍّ بِالْأَخْذِ بِالسَّبِيلِ وَ السُّنَّةِ وَ كَانَ مِنَ السُّنَّةِ وَ السَّبِيلِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

ص: ۷۰

درباره قرآن، به نادانی سخن رانند. با آن که خداوند پاک و والا می فرماید: (او کسی است که این کتاب را بر تو فر فرستاد. بخشی از آن آیه هایی محکم است که اساس کتابند و دیگر آیه های متشابه. و کسانی که در دل هاشان میلی به کج روی است، برای تأویل آن ها و فتنه انگیزدن، از آیه های متشابه پیروی می کنند، درحالی که تأویل آن را جز خدا نمی داند. . . .) [آل عمران (۳): ۷] و آیه های نسخ شده از متشابهاتند و آیه های نسخ کننده، از محکومات. خداوند نوح را به سوی مردمش برانگیخت که (خدا را بندگی کرده، از او پروا دارند و از من فرمان برند). [نوح (۷۱): ۳] سپس او آنان را به سوی خداوند یگانه خواند تا او را بندگی کنند و چیزی را شریکش قرار ندهند. و پیامبران علیهم السلام را بدین سان

برانگیخت تا به محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-رسید و او آنان را به بندگی خداوند و شریک قرار ندادن چیزی برای او دعوت کرد. و فرمود: (برای شما آیینی مقرر کرد که نوح را به آن سفارش کرده بود. و آنچه ما به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم که دین را برپا داشته، در آن تفرقه نکنید. بر مشرکان گران است آنچه که تو آنان را به آن فرامی خوانی. خداوند برای این کار، هر که را بخواهد، برمی گزیند. و کسی را که به سوی او بازگردد، هدایت می کند.) [شورا (۴۲): ۱۳] پس خداوند پیامبران را برای گواهی به این که معبودی جز خداوند نیست و اقرار به آنچه از نزد خداوند آمده است، به سوی مردمشان فرستاد تا هر کس پاکدلانه ایمان آورده، بر آن ایمان بمیرد، خداوند او را به سبب آن ایمان به بهشت ببرد؛ زیرا خداوند به بندگانش ستم نمی کند. و زیرا خداوند بنده ای را کیفر نمی دهد تا در قتل و گناهی که بر آن ها دوزخ را واجب کرده است، برای انجام دهنده اش سخت بگیرد. و چون هر پیامبری را مؤمنان قرمش پاسخ دادند، برای هر پیامبری شریعت و روشی نهاد.

و شریعت و روش، همان راه و سنت است. و خداوند به محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمود: (همانا ما به تو وحی کردیم چنان که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم.) [انساء (۴): ۱۶۳] و هر پیامبری را به چنگ زدن به راه و سنت خود فرمان داد و از سنت و راهی که خداوند عزتمند به موسی علیه السلام فرمان داد قرار داد

ص: ۷۱

بها موسی علیه السلام آن جعل الله علیهم السبب و کان من اعظم السبب و لم يستحلّ أن يفعل ذلك من خشیه الله، أدخله الله الجنة و من استخف بحقه و استحل ما حرم الله علیه من العمل الذی نهاه الله عنه فیه أدخله الله عزّ و جلّ النار و ذلك حیث استحلوا الحیتان و احتبسوها و أكلوها یوم السبب، غضب الله علیهم من غیر أن یكونوا أشركوا بالرحمن و لا شكوا فی شیء مما جاء به موسی علیه السلام قال الله عزّ و جلّ: وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِی السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ثمّ بعث الله عیسی علیه السلام بشهاده أن لا إله إلاّ الله و الإقرار بما جاء به من عند الله و جعل لهم شرعه و منهاجا فهدمت السبب الذی أمروا به أن یعظموه قبل ذلك و عامه ما كانوا علیه من السبیل و السنه الّتی جاء بها موسی، فمن لم یتبع سبیل عیسی أدخله الله النار و إن كان الذی جاء به النبیون جمیعا أن لا یشرکوا بالله شیئا، ثمّ بعث الله محمدا صلی الله علیه و اله و سلّم و هو بمکه عشر سنین فلم یمت بمکه فی تلك العشر سنین أحد یشهد أن لا إله إلاّ الله و أن محمدا صلی الله علیه و اله و سلّم رسول الله إلاّ أدخله الله الجنة بإقراره و هو إیمان التصدیق و لم یعذب الله أحدا ممن مات و هو متبّع لمحمد صلی الله علیه و اله و سلّم علی ذلك إلاّ من أشرك بالرحمن و تصدیق ذلك أن الله عزّ و جلّ أنزل علیه فی سوره بنی اسرائیل بمکه وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إلی قوله تعالیٰ إِنَّهُ كَانَ يَعْجُبُ أَدَبَهُ خَبِيرًا بَصِيرًا أدب و عظه و تعلیم و نهی خفیف و لم یعد علیه و لم یتواعد علی اجتراح شیء مما نهی عنه و أنزل نهیا عن أشياء حذر علیها و لم یغلظ فیها و لم یتواعد علیها و قال: وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَتْ خِطَأً كَبِيرًا وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَا حِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا وَ لَا تَقْتُلُوا

ص: ۷۲

شنبه بود. کسی که شنبه را بزرگ می داشت و از پروای خدا آن را حلال نمی شمرد خداوند او را به بهشت می برد و کسی که حق آن روز را گرمی نداشته، آنچه را خداوند در آن روز حرام کرده بود، حلال می کرد، خداوند عزتمند او را به دوزخ

می برد. و آن هنگامی بود که ماهیان را حلال شمرده و روز شنبه آن ها را حبس کرده، خوردند. که خداوند بر آنان خشم گرفت. بی آن که آنان به خداوند شریک گرفته یا در چیزی از آنچه موسی علیه السلام آورده بود، تردید کنند

خداوند شکوهمند فرموده است: (و شما می شناسید کسانی از خودتان را که درباره شنبه تعدی کردند و ما به آنان گفتیم: (بوزینه هایی رانده شده باشید). [بقره ۲)

سپس خداوند عیسی علیه السلام را برای گواهی به نبودن معبودی جز خداوند و گرفتن اقرار به آنچه از نزد خدا آورده [65] است فرستاد. و برایشان شریعت و روشی نهاد و شنبه ای را که پیش از آن به بزرگداشتش فرمان داده بود و نیز همه راه و سنت هایی را که موسی علیه السلام آورده بود، نقض کرد. پس کسی که از راه عیسی علیه السلام پیروی نکند، خداوند او را به دوزخ می برد و اگرچه آنچه همه پیامبران آورده اند این است که برای خداوند چیزی را شریک قرار ندهید. سپس خداوند محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش-را برانگیخت. او ده سال در مکه بود و در این ده سال کسی که گواهی داده معبودی جز خداوند نیست و محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرستاده او است خداوند او را با آن اقرارش که همان ایمان باور است به بهشت برد و هیچ یک از به گوررفتگان پیرو محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش- را کیفر نکرد، جز کسی را که برای خداوند شریک گرفت. و شاهدش آیه ای است که خداوند عزتمند در مکه و در سوره بنی اسرائیل بر او فرورفستاد: (و پروردگارت فرمان داد که جز او را بندگی نکنید و به پدر و مادر نیکی کنید. . . که او به بندگانش آگاه و بینا است. . . [اسراء (۱۷): ۲۳ تا ۳۰] که موضوعش ادب و پند و آموزش و نهی ای سبک است. و تهدیدی ندارد و بر انجام چیزی از آنچه نهی کرده، و عده کیفر نداده است. از برخی چیزها نهی کرده و پرهیز داده ولی سخت نگرفته و وعده کیفر نداده و فرموده است: (و فرزندانان را از ترس تهدیدی نکشید. ماییم که آنان و شما را روزی می دهیم. همانا کشتن آنان، گناهی بزرگ است. و گرد زنا نگردید که کاری بسیار زشت و شیوه ای ناپسند است. و جانی را که خدا محترم شمرده، جز به حق نکشید

ص: ۷۳

النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا وَلَا تَقْرَبُوا مَا آتَىٰ بِالْبَيْتِ إِلَّا بِالْبَيْتِ هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانُ مَسْئَلًا وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذْ كُنْتُمْ وَرُؤَا بِالْقِسْطِ أَسِ الْمُسْتَقِيمِ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا كُلُّ ذٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ذٰلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلٰهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا وَأَنْزَلَ فِي وَاللَّيْلِ إِذْ يَغْشَىٰ فَأَنْذَرْتَكُمْ نَارًا تَلْظَىٰ لَا يَصْلَاهُ إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ فَهَذَا مَشْرُكٌ وَأَنْزَلَ فِي إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ وَأَمَّا مَنْ أَوْتَىٰ كِتَابَهُ وَرَأٰ ظَهْرَهُ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ بَلَىٰ فَهَذَا مَشْرُكٌ وَأَنْزَلَ فِي [سوره تبارك كَلِمًا أَلْقَىٰ فِيهِ فُوجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهُ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ فِهْؤَلَاءَ مَشْرُكُونَ، وَأَنْزَلَ فِي الْوَاقِعَةِ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَدِّبِينَ الَّذِينَ فَنَزَّلْنَا مِنْ حَمِيمٍ وَ تَصْلِيَهُ جَحِيمٍ فَهْؤَلَاءَ مَشْرُكُونَ وَأَنْزَلَ فِي الْحَاقَةِ وَأَمَّا مَنْ أَوْتَىٰ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابَهُ وَ لَمْ أَدْرِ مَا حَسِبَ بِئْسَ يَوْمًا لَيْتَنِي لَمْ أَتَىٰ بِاللَّهِ عَنِّي مَالِيَهُ إِلَىٰ قَوْلِهِ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ فَهَذَا مَشْرُكٌ وَأَنْزَلَ فِي طَسْمٍ وَ بَرَزَتْ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ

يَنْتَصِرُونَ فَكَبِبُوا فِيهِ ۗ هُمْ وَ أَلْع ۗ أُوُونََ وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ جُنُودَ إِبْلِيسَ ذَرِيَّتَهُ مِنَ الشَّيَاطِينِ وَ قَوْلُهُ وَ م ۗ أٰضَلْنَ ۗ
إِلَّا الْمَجْرُمُونَ يَعْنِي

ص: ۷۴

و برای ولی کسی که مظلوم کشته شود، سلطه ای قرار دادیم تا در کشتن زیاده روی نکند که او یاری شده است. و جز به بهترین شیوه، گرد مال یتیم نگردید تا به رشدش برسد. و به پیمان خویش وفا کنید که از پیمان بازخواست خواهید شد. و چون پیمان می کنید، به درستی پیمان کنید و ترازو را درست کنید که این بهتر و فرجامش نیکوتر است. و از آنچه دانشی درباره اش نداری، پیروی مکن، که از گوش و چشم و دل بازخواست خواهد شد. و در زمین با تکبر راه نرو که هرگز نه زمین را می شکافی و نه در قامت به قد کوه ها می رسی. زشتی همه این ها نزد پروردگارت ناشایست است. این ها حکمت هایی است که پروردگارت به تو نازل کرد. و به همراه خداوند، معبود دیگری قرار نده که نکوهیده و رانده به دوزخ افتی

اسراء (۱۷): ۳۱ تا ۳۹] و در [سوره] وَاللَّيْلِ إِذْ يَغْشَى ۗ نازل کرد: (و شما را از آتش شعله ور بیم می دهم. که جز تیره [بخت ترین کسان در آن نیفتند. کسانی که تکذیب کرده، روی بتافتند.]) لیل (۹۲): ۱۴ تا ۱۶] که همان مشرک است. و در سوره «إِذَا أَلْسَمُ ۗ أُنشَقَّتْ» نازل کرد: (ولی کسی که نامه اش از پشت سر داده شود، به زودی به فریاد و اوایلا افتاده، در آتش درافتد. همو که در میان خانواده اش شادمان بود و گمان می کرد که هرگز باز نمی گردد. آری.) [انشقاق (۸۴): ۱۰ تا ۱۵] و این هم مشرک است. و در [سوره] تبارک فرمود: (هرگاه گروهی در آن انداخته شوند، نگهبانان دوزخ از ایشان می پرسند:

مگر برایتان بیم دهنده ای نیامد. آن ها می گویند: چرا، بیم دهنده ای آمد ولی ما تکذیب کردیم و گفتیم خداوند چیزی نازل نکرده است.) [تبارک (۶۷): ۸ و ۹] و اینان هم مشرکانند

و در سوره واقعه نازل کرد: (ولی اگر از تکذیب گران گمراه باشد، در آبی جوشان رفته، به دوزخ درمی افتند.) [واقعه (۵۶): ۹۲ تا ۹۴] و اینان هم مشرکانند. و در الحاقه نازل کرد: (ولی کسی که نامه اش به دست چپش داده شود، می گوید: کاش نامه من داده نمی شد و نمی دانستم که حسابم چیست! کاش مرگ فرجام کار بود. که اموالم مرا بی نیاز نکرد. که او به خدای بزرگ ایمان نمی آورد.) [حاقه (۶۹): ۲۵ تا ۳۳] که این هم مشرک است. و در سوره طسم نازل کرد: (و دوزخ برای گمراهان آشکار شده، به آنان گفته می شود: کجایند آنچه شما بندگان می کردید. که غیر از خداوند بودند. آیا شما را یاری می کنند یا خودشان یاری می شوند. آن گاه آنان و گمراهان به رو در آتش می افتند. و نیز همه سربازان ابلیس.) [شعرا (۲۶): ۹۱ تا ۹۵] سربازان ابلیس که فرزندان شیطان اویند. و این سخنش که: (و ما را جز مجرمان گمراه نکردند.) [شعرا (۲۶): ۹۹] یعنی

ص: ۷۵

المشركين الذين اقتدوا بهم هؤلاء فاتبعوهم على شركهم و هم قوم محمد صلى الله عليه و اله و سلم ليس فيهم من اليهود و النصارى أحد و تصديق ذلك قول الله عز و جل: كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ كَذَّبَ أَصْحَابُ آلَيْكَ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ لَيْسَ فِيهِمْ مِنَ الْيَهُودِ الَّذِينَ قَالُوا: عَزِيرُ ابْنِ اللَّهِ وَ لَا النَّصَارَى الَّذِينَ قَالُوا: الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ، سِيدْخَلُ اللَّهِ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى النَّارَ وَ يَدْخُلُ كُلُّ قَوْمٍ بِأَعْمَالِهِمْ؛ وَ قَوْلُهُمْ: وَ م ۗ أٰضَلْنَ ۗ إِلَّا الْمَجْرُمُونَ إِذْ دَعَوْنَا إِلَى سَبِيلِهِمْ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِمْ حِينَ جَمَعَهُمْ إِلَى

النَّارِ: قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لَأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَ فَأْتِيهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ و قوله: كَلِمًا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتُ أُخْتِهِ حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهِ جَمِيعًا بَرئَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ لَعْنُ بَعْضِهِمْ بَعْضًا، يَرِيدُ بَعْضُهُمْ أَنْ يَحْجَّ بَعْضًا رَجَاءَ الْفَلَجِ فَيَفْلِتُوا مِنْ عَظِيمٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ وَ لَيْسَ بِأَوَانِ بَلْوَى وَ لَا اخْتِبَارٍ وَ لَا قَبُولَ مَعْذَرَةٍ وَ لَا تَحِينَ نَجَاهٍ وَ الْآيَاتُ وَ أَشْبَاهُهَا مِمَّا نَزَلَ بِهِ بِمَكَّةَ وَ لَا يَدْخُلُ اللَّهُ النَّارَ إِلَّا مُشْرِكًا، فَلَمَّا أذنَ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي الْخُرُوجِ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَ حَجِّ الْبَيْتِ وَ صِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْحُدُودَ وَ قَسَمَهُ الْفَرَائِضَ وَ أَخْبَرَهُ بِالْمَعَاصِي الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَ بِهَا النَّارُ لِمَنْ عَمِلَ بِهَا وَ أَنْزَلَ فِي بَيَانِ الْقَاتِلِ: وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا وَ لَا يَلْعَنُ اللَّهُ مُؤْمِنًا، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ أَلَلَّ لَهُ لَعْنُ الْكَافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهِ أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا وَ كَيْفَ يَكُونُ فِي الْمَشِيئَةِ وَ قَدْ أَلْحَقَ بِهِ حِينَ جَزَاهُ جَهَنَّمَ-الْغَضَبَ وَ اللَّعْنَهِ وَ قَدْ بَيَّنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَلْعُونُونَ فِي كِتَابِهِ؟ وَ أَنْزَلَ فِي

ص: ٧٦

مشرکانی که ایشان-در شرکشان-از آنان پیروی کردند، و آنان قوم محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-هستند که کسی از یهود و نصارا در میان شان نیست. و شاهدش، این سخن خدای عزتمند است: (پیش از آن ها قوم نوح تکذیب کردند.) (ص: ٣٨) [١٢:] [یاران آیکه تکذیب کردند.] [شعراء (٢٦): ١٧٦]، (قوم لوط تکذیب کردند.) [شعراء (٢٦): ١٧٦] که نه یهود در میانشان است، همان کسانی که گفتند

عزیر پسر خدا است. و نه نصارا که می گفتند: مسیح پسر خدا است. خداوند یهود و نصارا را به دوزخ خواهد برد و او هر قومی را به سبب کردارهایشان به دوزخ می برد. و این که گفتند: (و ما را جز مجرمان گمراه نکردند.) یعنی ما را به راهشان فرا خواندند. این سخن خداوند شکوهمند است که دربارهٔ آنان وقتی به سوی دوزخ گردشان آورده فرمود: (امت پس آمده، دربارهٔ امت پیش آمده می گویند: پروردگارا، اینان ما را گمراه کردند. به آنان-در دوزخ-کیفری دوچندان بده.) [اعراف (٧): ٣٨] و این آیه که (هرگاه امتی داخل شود، امت دیگر را نفرین می کند تا هنگامی که همگی در آن جا گردآیند.) [اعراف (٧): ٣٨] یکی از دیگری بیزار می جوید، دیگری نفرین می کند. و یکی می خواهد به امید چیره شدن با دیگری جدل کند و از گرفتاری بزرگی که به آن دچار شده رها شود. درحالی که نه هنگام آزمایش و امتحان و پذیرش بهانه است و نه هنگام نجات. و این آیه ها و نظایر آن در مکه نازل شد و خداوند جز مشرک را به دوزخ نمی برد. وقتی خداوند به محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-اجازه داد که از مکه به مدینه برود اسلام را بر پنج چیز بنا کرد: گواهی به نبودن معبودی جز خداوند و این که محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-بنده و فرستادهٔ او است، بپا داشتن نماز، پرداخت زکات، حج خانهٔ خدا و روزهٔ ماه رمضان. و حدود و تقسیم ارث را هم نازل کرده، به گناهیانی که خداوند بر آن ها و به سبب آن ها بر عمل کنندگانش آتش را واجب کرده، آگاهش ساخت. و دربارهٔ قاتل فرمود: (و هرکس از روی عمد مؤمنی را بکشد کیفرش دوزخ جاودان و خشم خداوند است. خداوند او را لعنت کرده، برایش کیفری بزرگ فراهم می کند.) [انساء (٤): ٩٣] درحالی که خدا مؤمن را لعنت نمی کند

خداوند شکوهمند فرموده است: (همانا خداوند کافران را لعنت کرده، آتشی سوزان برایشان فراهم کرده است. که جاودانه در آن می مانند و دوست و یاور نمی یابند.) [احزاب (٣٣): ٦٤ و ٦٥] چگونه موضوع کشتن به خواست خدا سپرده شود

اگر خواهد عذاب کند و اگر خواهد بیمارزد [درحالی که قاتل را-وقتی در دوزخ کیفر می دهد-به خشم و لعنت پیوسته داشته و در کتابش از لعنت شدگان شمرده است؟

ص: ۷۷

مال الیتیم من أكله ظلماً: إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْآلِيَةِ أَمْوَالًا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا وَ ذَلِكَ أَنْ أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ النَّارُ تَلْتَهُبُ فِي بطنِهِ حَتَّى يَخْرُجَ لَهَبُ النَّارِ مِنْ فِيهِ حَتَّى يَعْرِفَهُ كُلُّ أَهْلِ الْجَمْعِ أَنَّهُ أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ وَ أَنْزَلَ فِي الْكَيْلِ وَ يَلِّ الْمُطَفِّفِينَ وَ لَمْ يَجْعَلِ الْوَيْلَ لِأَحَدٍ حَتَّى يَسْمِيَهُ كَافِرًا، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ وَ أَنْزَلَ فِي الْعَهْدِ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ الْخَلَاقُ: النَّصِيبُ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ فِي الْآخِرَةِ فَبِأَيِّ شَيْءٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَ أَنْزَلَ بِالْمَدِينَةِ الرَّبَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَوْجِيَهُ أَوْ مُشْرِكَةً وَ الرَّبَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَوْجَانِ أَوْ مُشْرِكَةً وَ حَرَّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فَلَمْ يَسْمِ اللَّهَ الرَّبَّانِي مُؤْمِنًا وَ لَا الرَّبَّانِيَةَ مُؤْمِنَةً وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَيْسَ يَمْتَرِي فِيهِ أَهْلُ الْعِلْمِ أَنَّهُ قَالَ: لَا يَزِنِي الرَّبَّانِي حِينَ يَزِنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ؛ فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ خَلَعَ عَنْهُ الْإِيمَانَ كَخَلْعِ الْقَمِيصِ، وَ نَزَلَ بِالْمَدِينَةِ وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلَدُوهُنَّ ثُمَّ إِنِّي جَلَدَهُ وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ فَبَرَأَهُ اللَّهُ مَا كَانَ مَقِيمًا عَلَى الْفِرْيَةِ مِنْ أَنْ يَسْمَى بِالْإِيمَانِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَمْ مَنْ كَانَتْ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَتْ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ مُنَافِقًا، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ وَ جَعَلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَوْلِيَاءِ إِبْلِيسَ، قَالَ: إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَتْ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ وَ جَعَلَهُ مَلْعُونًا فَقَالَ: إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ

ص: ۷۸

و درباره مال یتیم و کسی که آن را به ستم بخورد نازل کرده که (همانا کسانی که مال یتیمان را به ستم می خورند، در حقیقت آتشی می بلعند و به زودی به دوزخ می افتند.) [انساء (۴): ۱۰] و این بدین جهت است که مال یتیم خور درحالی که در شکمش آتشی شعله می کشد، به رستاخیز وارد می شود. انسان که شعله آتش از دهانش بیرون می آید و همه حاضران می فهمند که او مال یتیم خور است. و درباره پیمانانه کردن نازل کرد: (وای بر کم فروشان.) [مطففین (۸۳): ۱] وای اوایل [را جز بر کسانی که کافر نامید، ننهاد. خداوند عزتمند فرموده است: (وای بر کافران از مشاهده روز بزرگ.) (مریم (۱۹): ۳۷] و درباره پیمان نازل کرد: (همانا کسانی که پیمان خداوند و سوگندهاشان را به بهایی اندک می فروشند، در آخرت بی آبرویند. و خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید. به آنان ننگریسته، پاکشان نمی گرداند و کیفری دردناک هم دارند.) [آل عمران (۳): ۷۷] و خلاق بهره و نصیب است. و کسی که در سرای واپسین بهره ای ندارد با چه چیزی به بهشت برود. و [خداوند] در مدینه نازل فرمود: (مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی آورد. و آن همسری بر مؤمنان حرام گشته است.) [نور (۲۴): ۴] که نه زناکار مرد، مؤمن نامیده شده و نه زناکار زن، مؤمنه. و رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: -و دانشمندان درباره این سخن اختلاف ندارند- زناکار هنگامی که زنا می کند، مؤمن نیست و دزد وقتی دزدی می کند، مؤمن نیست؛ زیرا او وقتی آن را انجام می دهد، ایمان از او جدا می شود، همچون کنده شدن پیراهن از بدن. و در مدینه نازل شد: (و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد نمی آورند، هشتاد تازیانه به آن ها زده، هرگز گواهی شان را

نپذیرید. و آنان همان فاسقانند. مگر کسانی که پس از آن توبه کرده، به صلاح آیند که همانا خداوند آمرزنده ای مهربان است.) [نور (۲۴): ۴ و ۵] که خداوند او را تا وقتی بر آن افترا است، مؤمن نمی نامد. خداوند عزّتمند فرموده است: (آیا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق است؟ برابر نیستند.) [سجده (۳۲): ۱۸] و او را منافق قرار داده است. خداوند : (عزّتمند فرمود: (منافقان همان فاسقانند.) [توبه ۹]

و منافق را از یاران ابلیس قرار داد، فرمود: (جز ابلیس که از جنّیان بود و از فرمان پروردگارش به بیراهه رفت.) [کهف 67] (۱۸): ۵۰] و او را لعنت شده قرار داد و فرمود

همانا کسانی که زنان پاکدامن ناآگاه مؤمن را متهم کنند، در دنیا و آخرت لعنت شده اند

ص: ۷۹

لَعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمِا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَ لَيْسَتْ تَشْهَدُ الْجَوَارِحُ عَلَى مَوْءِنٍ إِنَّمَا تَشْهَدُ عَلَى مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَأُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا وَ سُورَةُ النُّورِ أَنْزَلَتْ بَعْدَ سُورَةِ النَّسَاءِ وَ تَصْدِيقٌ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ النَّسَاءِ وَاللَّاتِي يَأْتِينَ أَلْفَ أَحْشَه مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا وَ السَّبِيلُ، الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: سُورَةُ أَنْزَلْنَا لَهُ وَ وَفَرَضْنَا لَهُ وَ أَنْزَلْنَا فِيهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَيْشْهَدُوا عَذَابَهُمْ طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل، عن محمد بن فضيل، عن أبي الصباح الكناني، - [1511] 2- عن أبي جعفر عليه السلام قال

قيل لأمير المؤمنين عليه السلام: من شهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم كان مؤمنا؟ قال: فأين فرائض الله؟ قال: و سمعته يقول: كان علىّ عليه السلام يقول: لو كان الإيمان كلاما لم ينزل فيه صوم و لا صلاة و لا حلال و لا حرام. قال: و قلت لأبي جعفر عليه السلام: إن عندنا قوما يقولون: إذا شهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فهو مؤمن، قال: فلم يضربون الحدود و لم تقطع أيديهم؟ و ما خلق الله عزّ و جلّ خلقا أكرم على الله عزّ و جلّ من المؤمن، لأنّ الملائكة خدام المؤمنين و أنّ جوار الله للمؤمنين و أنّ الجنّة للمؤمنين و أنّ الحور العين

ص: ۸۰

و اعضای [4] و کیفری بزرگ دارند. در روزی که زبان و دست و پایشان به آنچه می کردند، گواهی دهند.) [نور (۲۴): ۲۳ و ۲ بدن بر مؤمن گواهی نمی دهند. فقط بر کسی گواهی می دهند که فرمان کیفر برایش ثابت شده است. ولی نامه مؤمن، به دست راستش داده می شود. خداوند شکوهمند فرموده است: (و اما کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود، نامه شان را می خوانند و ذره ای ستم نبینند.) [اسرا (۱۷): ۷۱] و سورة نور پس از سورة نساء نازل شده است. و شاهدش

آن که خداوند عزّتمند در سوره نساء چنین نازل کرد: (و زنانی از شما که آن کار بسیار زشت را انجام داده اند، برایشان چهار شاهد را به گواهی بخواهید. اگر گواهی دادند، آنان را در خانه هاشان نگاه دارید تا مرگشان فرارسد یا خدا راهی : (برایشان قرار دهد). [نساء ۴)

و آن راه همان است که خدای عزّتمند فرموده است: (سوره ای را نازل کرده، واجبش ساختیم و در آن آیه هایی روشن [۱۵] نازل کردیم شاید به یاد آورید. زناکار مرد و زن را به هر کدام، صد تازیانه بزنید. و درباره دین خدا به آنان دلسوزی نکنید، [اگر به خدا و واپسین روز، ایمان دارید. و باید گروهی از مؤمنان کیفرشان را شاهد باشند]. انور (۲۴): ۱ و ۱۲

ابو الصّباح کنانی از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که به امیر مؤمنان علیه السّلام گفتند: آیا هر آن کس [۱۵۱۱]۲- که گواهی دهد که معبودی جز خداوند نیست و محمّد- درود خدا بر او و بر خاندانش- رسول خدا است مؤمن است؟ فرمودند: پس واجبات خدا چه می شود؟ راوی گفته است: و از ایشان شنیدم که علی علیه السّلام می فرمود: اگر ایمان تنها گفتن [شهادتین] بود، روزه و نماز و حلال و حرام درباره اش نازل نمی شد. ابو الصّباح کنانی گفته است: من به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم: همانا نزد ما مردمی هستند که می گویند: وقتی کسی گواهی دهد که معبودی جز خداوند نیست و محمّد- درود خدا بر او و بر خاندانش- رسول خدا است، مؤمن است. فرمودند: پس [اگر چنین است] به چه سبب [اگر دزدی کنند] بر آنان حدّ زده شده، دستانشان بریده می شود؟

خداوند شکوهمند آفریده ای گرامی تر از مؤمن نیافریده است؛ زیرا فرشتگان هم خدمت گزاران مؤمنان اند. و همانا همسایگی خداوند، بهشت و حور العین برای

ص: ۸۱

للمؤمنین، ثمّ قال: فما بال من جحد الفرائض كان كافراً؟

:علی بن ابراهیم، عن محمّد بن عیسی، عن یونس، عن سلّام الجعفیّ قال- [۱۵۱۲]۳

.سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الإيمان فقال: الإيمان أن يطاع الله فلا يعصى

باب فی أنّ الإيمان مبثوث لجوارح البدن كلّها

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن بكر بن صالح، عن القاسم بن بريد قال: حدّثنا أبو عمرو الزبيريّ عن أبي عبد الله - [۱۵۱۳]۱- عليه السّلام قال

قلت له: أيّها العالم أخبرني أيّ الأعمال أفضل عند الله؟ قال: ما لا يقبل الله شيئاً إلاّ به، قلت: و ما هو؟ قال: الإيمان بالله الذي لا إله إلاّ هو أعلى الأعمال درجة و أشرفها منزله و أسناها حظاً، قال: قلت: ألا تخبرني عن الإيمان، أقول هو و عمل أم قول بلا عمل؟ فقال: الإيمان عمل كلّ و القول بعض ذلك العمل، بفرض من الله بين في كتابه، واضح نوره، ثابتة حجّته، يشهد له به الكتاب و يدعو إليه، قال: قلت: صفة لي جعلت فداك حتّى أفهمه، قال: الإيمان حالات و درجات و طبقات و منازل، فمنه التام المنتهى تمامه و منه الناقص البيّن نقصانه و منه الرّاجح الزّائد رجحانه، قلت: إنّ الإيمان لیتّم و ينقص و يزيد؟ قال: نعم قلت: كيف ذلك؟ قال: لأنّ الله تبارك و تعالی فرض الإيمان على جوارح ابن آدم و قسمه عليها و فرقها فيها

فلیس من جوارحه جارحه إلا و قد وکلت من الإیمان بغير ما وکلت به أختها، فمنها قلبه الذی به یعقل و یفقه و یفهم و هو
أمیر بدنه الذی لا ترد الجوارح و لا تصدر إلا عن رأیه و أمره و منها

عینه اللتان یبصر بهما و أذناه اللتان یسمع بهما و یداه اللتان یبطش بهما

ص: ۸۲

مؤمنان است. سپس فرمودند: پس چرا کسی که واجبات را انکار کند، کافر است؟

سلام جعفری گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره ایمان پرسیدم، فرمودند: ایمان، آن است که از خداوند - [۱۵۱۲]۳
فرمان برند و نافرمانی نکنند

ایمان بین همه اعضای بدن پخش شده است

ابو عمرو زبیری گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: ای دانشمند، به من بگو چه کرداری نزد - [۱۵۱۳]۱
خداوند برتر است؟ فرمودند: کرداری که خداوند چیزی را جز به سبب آن نپذیرد. عرض کردم: آن چیست؟ فرمودند: ایمان
به خدایی که معبودی جز او نیست. بلند درجه ترین کردار، والاترینشان از جهت جایگاه و بالاترینشان از جهت بهره است.
راوی گوید: من عرض کردم: آیا از ایمان برایم نمی گویی؟ آیا ایمان، گفتار و کردار است یا گفتار بی کردار؟ فرمودند:
ایمان، همگی کردار است. و گفتار برخی از آن است. واجبی از سوی خداوند است که در کتابش بیان شده و نورش، آشکار
و حجتش استوار است، که قرآن به آن گواهی داده، به سویی فرامی خواند. من عرض کردم: جانم فدایت! آن را برایم
وصف کن تا دریابم. فرمودند: ایمان، حالات و درجات و طبقات و جایگاه هایی دارد. برخی از آنها کامل و به نهایت رسیده
است، برخی ناقص و کاستی اش آشکار، و برخی دیگر پسندیده است و پسندیدگی اش، بسیاری از آن است. من عرض
کردم: یعنی ایمان، کامل و ناقص و بسیار دارد؟ فرمودند: بله. من عرض کردم: چگونه؟ فرمودند: زیرا خداوند پاک و والا،
ایمان را بر اعضای پسر آدم واجب و پخش کرده است. هر عضوی وظیفه اش در برابر ایمان غیر از وظیفه عضو دیگر است.
یکی از آن ها دل است که انسان با آن می اندیشد و درمی یابد و می فهمد. او امیر بدن است که اعضا جز به رأی و فرمان
او کاری نمی کنند. و دیگر چشم است که با آن می بیند و گوش که با آن می شنود و دستانش که با آن ها می زند

ص: ۸۳

و رجلاه اللتان یمشی بهما و فرجه الذی الباه من قبله؛ و لسانه الذی ینطق به و رأسه الذی فیه وجهه، فلیس من هذه
جارحه إلا و قد وکلت من الإیمان بغير ما وکلت به أختها بفرض من الله تبارک اسمه، ینطق به الكتاب لها و یشهد به علیها.
ففرض علی القلب غیر ما فرض علی السمع و فرض علی السمع غیر ما فرض علی العینین و فرض علی العینین غیر ما فرض
علی اللسان و فرض علی اللسان غیر ما فرض علی الیدین و فرض علی الیدین غیر ما فرض علی الرجلین و فرض علی
الرجلین غیر ما فرض علی الفرج و فرض علی الفرج غیر ما فرض علی الوجه، فأما ما فرض علی القلب من الإیمان فالإقرار و
المعرفة و العقد و الرضا و التسلیم بأن لا إله إلا الله وحده لا شریک له، إلهها واحدا، لم یتخذ صاحبه و لا ولدا و أن محمدا
عبده و رسوله صلی الله علیه و اله و سلّم و الإقرار بما جاء من عند الله من نبیّ أو کتاب، فذلک ما فرض الله علی القلب من
الإقرار و المعرفة و هو عمله و هو قول الله. عزّ و جلّ: **إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَٰكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ**

صَدْرًا وَ قَالَ: أَلَا بَدِّكَرِ أَلَّا هِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَ قَالَ: الَّذِينَ آمَنُوا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ قَالَ: إِنْ تُبَدُّوا مِ فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تَخْفَوْهُ يُحِ اسْبِكُمْ بِهِ أَلَّا هِ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشِ آءِ وَ يَعْذِبُ مَنْ يَشِ آءِ فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْقَلْبِ مِنْ الْإِقْرَارِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ هُوَ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَ فَرَضَ اللَّهُ عَلَى اللِّسَانِ الْقَوْلَ وَ التَّعْبِيرَ عَنِ الْقَلْبِ بِمَا عَقَدَ عَلَيْهِ وَ أَقْرَبَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ قَالَ: وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَّا هُنَّ وَ إِلَّا هُكُّمُ وَ أَحَدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى اللِّسَانِ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ أَنْ يَتَنَزَّهَ عَنِ الْاسْتِمَاعِ

ص: ۸۴

و پاهایش که با آن ها راه می رود و شرمگاهی که شهوتش از جانب او است و زبانش که با آن سخن می گوید و سرش که چهره اش در آن است. و از میان این ها عضوی نیست جز این که وظیفه ای در برابر ایمان دارد و آن غیر از وظیفه ای است که عضو دیگر دارد. واجبی از سوی خداوند پاک نام است که قرآن درباره اش سخن گفته و گواهی داده است. پس بر دل چیزی جز آنچه بر گوش واجب کرده بود، واجب کرد و بر گوش جز آنچه بر چشم واجب کرده بود و بر چشم ها جز آنچه بر زبان واجب کرده بود و بر زبان جز آنچه بر دست ها واجب کرده بود و بر دست ها جز آنچه بر پاها واجب کرده بود و بر پاها جز آنچه بر شرمگاه واجب کرده بود و بر شرمگاه جز آنچه بر صورت واجب کرده بود واجب ساخت. اما آن ایمانی که بر دل واجب کرد، اقرار و معرفت و استواری است و سر سپردن به این که معبودی جز خداوند یگانه بی انباز نیست، معبودی یکتا که یار و فرزندی نگرفته است و محمد بنده و فرستاده او است- درود خدا بر او و بر خاندانش- و نیز اقرار به پیامبر یا کتابی که از نزد خداوند آمده است. و این اقرار و شناختی که خداوند بر دل واجب کرده، همان کردار دل است. و این سخن خداوند عزتمند است که: (جز کسی که ناگزیر شود ولی دلش به ایمان آرام باشد. اما کسی که سینه را برای کفر : (گشاده باشد). [نحل (۱۶): ۱۰۶] و فرمود: (هان که دل ها به یاد خدا آرام شود). [رعد (۱۳)

و فرمود: (کسانی که گفتند: ایمان آوردیم به زبان هاشان- و دل هاشان ایمان نیورد). [مائده (۵): ۴۱] و فرمود: (اگر [۲۸] آنچه را در دلتان است، آشکار یا پنهان کنید، خداوند آن را برایتان حساب می کند تا هر که را بخواهد، بیامرزد و هر که را بخواهد، کیفر دهد). [بقره (۲): ۲۸۴] و این اقرار و معرفت را خداوند شکوهمند بر دل واجب کرد که همان کردار دل و سرچشمه ایمان است. و خداوند بر زبان، گفتار را واجب کرد و بیان نمودن آنچه که دل بر آن استواری یافته و به آن اقرار کرده است. خداوند پاک و والا فرمود: (و با مردم نیکو بگویید). [بقره (۲): ۸۳] و فرمود: (بگویند ما به خداوند و به آنچه بر ما و شما نازل شده، ایمان آورده ایم. خدای ما و خدای شما یکی است و ما به او تسلیمیم). [عنکبوت (۲۹): ۴۶] و این چیزی است که خداوند بر زبان واجب کرده است و کردار زبان این است و بر گوش واجب کرد که از گوش سپردن به آنچه خداوند حرام کرده، دور بماند و از گوش سپردن آنچه برایش

ص: ۸۵

إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ أَنْ يَعْزُضَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ مِمَّا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ وَ الْإِصْغَاءُ إِلَى مَا أَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ فِي ذَلِكَ: وَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذِ اسْمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هِ يُكْفَرُ بِهِ وَ يَسْتَهْزَأُ بِهِ فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ ثُمَّ اسْتثنَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَوْضِعَ النَّسِيَانِ فَقَالَ: وَ إِمَّا يَنْسِينَكَ الشَّيْطَانُ إِنْ فَلَا تَقْعُدَ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ قَالَ: فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمْ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خاشِعُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ

عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ وَقَالَ: وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِكُمُ الْكُفْرَ وَاللَّغْوِ مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرًّا كَرِيحًا أَمَّا فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى السَّمْعِ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ لَا يَصْغِيَ إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ وَفَرَضَ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْ يَعْرِضَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ، وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ فَهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ وَأَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ وَيَحْفَظُ فَرْجَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَقَالَ: وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ مَنْ أَنْ تَنْظُرَ إِحْدَاهُنَّ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهَا وَتَحْفَظُ فَرْجَهَا مِنْ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا وَقَالَ: كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزَّوْنِ إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ ثُمَّ نَظَمَ مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَاللِّسَانِ وَالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ فِي آيَةٍ أُخْرَى فَقَالَ: وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ يَعْنِي بِالْجُلُودِ: الْفُرُوجَ وَالْأَفْخَادَ وَقَالَ: وَلَا تَقِفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ

ص: ۸۶

حلال نشده و خداوند نهی کرده و از گوش دادن به آنچه خداوند عزتمند را خشمگین می کند، روی گردان شود. و خدا در این باره فرمود: (و در این کتاب بر شما نازل کرد که وقتی شنیدید که آیات خدا را می شنوند و مسخره می کنند، با آن ها منشینید تا به سخن دیگری بپردازند.) [نساء (۴): ۱۴۰] سپس خداوند عزتمند جایگاه فراموشی را استثنا کرد و فرمود: (و اگر شیطان تو را به فراموشی اندازد، پس از یادآوری، با گروه ستمگران منشین.) [انعام (۶): ۶۸] و فرمود: (پس به بندگان بشارت بده؛ کسانی را که سخن را می شنوند و از بهترین آن پیروی می کنند. آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده است. آنان، همان خردمندان اند.) [زمر (۳۹): ۱۷ و ۱۸] و فرمود: (به راستی، مؤمنان رستگار شدند. کسانی که در نمازشان فروتن اند. و کسانی که از بیهودگی روی گردان اند. و کسانی که زکات می پردازند.) [مؤمنون (۲۳): ۱ تا ۴] و فرمود: (و چون سخن بیهوده ای بشنوند، از آن روی می گردانند و می گویند: اعمال ما برای خودمان و اعمال شما برای خودتان.) [قصص (۲۸): ۵۵] و فرمود: (و چون بر بیهودگی می گذرند بزرگوارانه می گذرند.) [فرقان (۲۵): ۷۲] و این ایمانی است که بر گوش واجب کرده است که به آنچه برایش حلال نیست، گوش نسپارد که همین، کردار گوش است و از ایمان است. و بر چشم واجب گشت که بر آنچه خداوند بر او حرام نموده ننگرد و از آنچه که بر او حلال نیست و خداوند او را از آن پرهیز داده روی گرداند و این کردار چشم است و از ایمان است که خداوند پاک و والا فرمود: (بگو به مؤمنان که چشم بپوشند و شرمگاهشان را نگاه دارند.) [نور (۲۴): ۳۰] که آنان را از نگریستن به شرمگاهشان و از این که مردی به شرمگاه برادرش بنگرد، پرهیز داده تا شخص، شرمگاهش را از نگاه دیگران نگاه دارد. و فرمود: (و به زنان مؤمن بگو که چشمشان را بپوشند و شرمگاهشان را نگاه دارند.) [نور (۲۴): ۳۱] به شرمگاه خواهرشان ننگرد و شرمگاه خود را از دیده شدن نگاه دارند. و حضرت فرمود: هر آیه ای که در قرآن درباره حفظ شرمگاه آمده، درباره حفظ از زنا است جز این آیه، که درباره حفظ از نگریستن [به شرمگاه] است. سپس آنچه را بر دل و زبان و گوش و چشم واجب کرده بود، در آیه ای دیگر به رشته درآورد و فرمود: (شما اگر گناهانتان را) پنهان می کردید نه به خاطر این بود که گوش و چشم و پوستتان به زیانتان : (گواهی دهند.) [فصلت (۴۱)

(که مقصود از پوست، شرمگاه و ران ها است. و فرمود: (و بر آنچه دانشی [۲۲

ص: ۸۷

إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ أَنْ عَنَّهُ مَسْئُولًا. فهذا ما فرض الله على العينين من غضّ البصر عما حرم الله عزّ وجلّ و هو عملهما و هو من الإيمان و فرض الله على اليدين أن لا يبطن بهما إلى ما حرم الله و أن يبطن بهما إلى ما أمر الله عزّ وجلّ و فرض عليهما من الصدقه و صله الرحم و الجهاد في سبيل الله و الطهور للصلاه، فقال: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَقَالَ: فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخنتُمُوهُم فَشَدُّوا الوَثَاقَ فَايْمَانًا مِّنَّا بَعْدُ وَإِمَانًا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أوزَارَهُ. فهذا ما فرض الله على اليدين لأنّ الضرب من علاجهما و فرض على الرجلين أن لا يمشى بهما إلى شيء من معاصي الله و فرض عليهما المشى إلى ما يرضى الله عزّ وجلّ فقال: وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا و قال: وَ أَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ أَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتِ الْحَمِيرِ و قال فيما شهدت الأيدي و الأرجل على أنفسهما و على أربابهما من تضييعهما لما أمر الله عزّ وجلّ به و فرضه عليهما: الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلُّمِنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ فهذا أيضا مما فرض الله على اليدين و على الرجلين و هو عملهما و هو من الإيمان و فرض على الوجه السجود له بالليل و النهار في مواقيت الصلاه فقال: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ أَسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ فهذه فريضه جامعه على الوجه و اليدين و الرجلين و قال في موضع آخر: وَ أَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا و قال فيما فرض على الجوارح من

ص: ٨٨

درباره اش نداری نیست و درنگ مکن که همانا از گوش و چشم و دل بازخواست خواهد شد. [اسرا (١٧): ٣٦] و این چیزی است که خداوند بر چشم ها واجب کرده که عبارت از فرو بستن آنها بر چیزی است که خداوند حرام کرده است. این کردار چشم است و از ایمان است. و خداوند بر دست ها واجب کرد که به آنچه خداوند حرام کرده، دراز نشود و به آنچه خداوند فرمان داده و بر آن ها واجب کرده، دراز شود؛ به صدقه دهی و برقراری پیوند خویشاوندی و جهاد در راه خدا و طهارت و پاکی برای نماز. و فرمود: (ای کسانی که ایمان آورده اید، وقتی به نماز برخاستید، صورت و دستتان را- تا آرنج- بشویید و سر و پایتان را تا برآمدگی اش مسح کنید). [مائده (٥): ٦] و فرمود: (وقتی با کافران دیدار کردید، گردن شان را بزیند تا چون آنان را تارومار کردید، بندها [ای اسیران] را محکم کنید و سپس یا منت بگذارید یا فدیة بگیرید و بارهای جنگ برجا نهاده شود). [محمد (٤٧): ٤] و این چیزی است که خداوند بر دست ها واجب کرده است؛ زیرا زدن درمان دست است و بر پاها واجب کرد که به سوی چیزی از گناهان خداوند نرود و واجب کرد که به سوی آنچه خداوند عزّتمند را خرسند می کند، برود. پس فرمود: (و در زمین با تکبر راه نرو که تو نه زمین را می شکافی و نه در قامت به کوه ها می رسی.) و فرمود

و در راه رفتن خود، میانه روی کرده، صدایت را پایین بیاور که ناپسندترین صداها، صدای خران است. [لقمان (٣١)]
 ١٩: [و درباره گواهی دست و پا به زیان خود و صاحبانشان که برای تباه کردن آنچه خداوند عزّتمند فرمان داده و بر آن ها واجب کرده است فرمود: (امروز ما بر دهانشان مهر می زنیم و دست هاشان با ما سخن می گویند و پاهایشان گواهی می دهد که چه کرده اند.) [یاسین (٣٦): ٦٥] و این ها چیزهایی است که خداوند بر دست ها و پاها واجب کرده است و کردار آن ها از ایمان است. و بر صورت، سجده کردن برای خدا در شبانه روز و اوقات نماز را واجب کرد و فرمود: (ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع و سجده کنید و پروردگارتان را بندگی کنید و کارهای نیکو کنید تا شاید رستگار شوید.) [حجّ (٢٢): ٧٧] و این واجبی فراگیر بر هریک از صورت و دست ها و پاها است. و در جایی دیگر فرمود: (و جایگاه های سجده برای

خداوند است، پس کسی را به همراه خدا نخوانید.) [جن (۷۲): ۱۸] که درباره طهارت و نمازی که بر اعضا واجب کرده، فرموده است.

ص: ۸۹

الطهور و الصلاه بها و ذلك أن الله عز و جل لما صرف نبيه صلى الله عليه و اله و سلم إلى الكعبه عن البيت المقدس فأنزل الله عز و جل: وَمَا كَانَ لَأَنَّ اللَّهَ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ فَسَمِيَ الصَّلَاةَ إِيمَانًا فَمَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَافِظًا لِحَوَارِحِهِ مَوْفِيًا كُلَّ جَارِحَةٍ مِنْ جَوَارِحِهِ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهَا لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُسْتَكْمِلًا لِإِيمَانِهِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مِنْ خَانَ فِي شَيْءٍ مِنْهَا أَوْ تَعَدَّى مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَاقِصَ الْإِيمَانِ، قُلْتُ: قَدْ فَهَمْتُ نَقْصَانَ الْإِيمَانِ وَ تَمَامَهُ، فَمِنْ أَيْنَ جَاءَتْ زِيَادَتُهُ؟ فَقَالَ: قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَإِذِمْ أَنْزَلْتُ سُورَةَ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ قَالَ: نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَا لَهُمْ هُدًى وَ لَوْ كَانَ كُلُّهُمْ وَاحِدًا لَا زِيَادَةَ فِيهِ وَ لَا نَقْصَانَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِ وَ لَا سَوَاءٌ النَّعْمُ فِيهِ وَ لَا سَوَاءُ النَّاسِ وَ بَطَلَ التَّفْضِيلُ وَ لَكِنْ بِتَمَامِ الْإِيمَانِ دَخَلَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ وَ بِالزِّيَادَةِ فِي الْإِيمَانِ تَفَاضَلُ الْمُؤْمِنُونَ بِالدرجاتِ عِنْدَ اللَّهِ وَ بِالنَّقْصَانِ دَخَلَ الْمَفْرَطُونَ النَّارَ.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى - [۱۵۱۴] ۲- جميعا، عن البرقي، عن النضر بن سويد، عن يحيى بن عمران الحلبي، عن عبيد الله بن الحسن بن الحسن بن هارون قال:

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا قَالَ: يَسْأَلُ السَّمْعَ عَمَّا سَمِعَ وَ الْبَصَرَ عَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ وَ الْفُؤَادَ عَمَّا عَقَدَ عَلَيْهِ

ص: ۹۰

و این به جهت آن است که خداوند عزتمند وقتی پیامبرش را از بیت المقدس به سوی کعبه برگرداند، چنین نازل کرد: (و خداوند ایمان شما را تباه نمی کند که او به بندگان دلسوز و بخشنده است.) [بقره (۲): ۱۴۳] که نماز را ایمان نامیده است. پس کسی که خداوند شکوهمند را درحالی دیدار کند که اعضایش را نگاه داشته، به واجبات هر عضوی وفا کند، او را در حال کامل کردن ایمان خود دیدار کرده و از اهل بهشت است. ولی کسی که چیزی از آن ها را فرو گذاشت یا از آنچه خداوند عزتمند فرمان داده بود، درگذشت، او را در حال کاستی ایمان دیدار می کند. من عرض کردم: کاستی و کامل بودن ایمان را فهمیدم، ولی بسیار شدن آن چگونه است؟ فرمودند: این سخن خداوند عزتمند است که: (و چون سوره ای نازل شود، یکی از ایشان می گوید: این سوره، ایمان چه کسی را افزایش داد؟ اما کسانی که ایمان آورده اند، به ایمانشان افزوده می شود و بسیار شاد می شوند. و کسانی که بیماری ای در دلشان است، پلیدی ای بر پلیدیشان افزوده می شود.) [توبه (۹): ۱۲۴ و ۱۲۵] او فرمود

ما خبر آنان را به درستی بر تو حکایت می کنیم. آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان (افزودیم.) [کهف (۱۸): ۱۳] و اگر همه ایمان ها یکی بود و کاستی و افزونی ای نبود، هیچ کس بر دیگری فضیلتی نداشت،

نعمت ها برابر و مردم هم برابر بودند و فضیلت یاهو بود. ولی با ایمان کامل است که مؤمنان به بهشت درمی آیند و به افزونی ایمان است که مؤمنان در نزد خداوند پیش می افتند و به کاستی اش، کم کاران به دوزخ می روند

پسر هارون گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: (همانا از گوش و چشم و دل بازخواست خواهید - [۱۵۱۴]۲ شد). [اسراء (۱۷): ۳۶] از گوش درباره آنچه شنیده، از چشم درباره آنچه دیده و از دل درباره آنچه با آن محکم شده، بازخواست خواهند کرد

ص: ۹۱

أبو علی الأشعریّ، عن محمد بن عبد الجبّار، عن صفوان أو غيره، عن العلاء، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد - [۱۵۱۵]۳
اللّه عليه السلام قال

سألته عن الإيمان فقال: شهادة أن لا إله إلا الله أو أن محمداً رسول الله أو الإقرار بما جاء من عند الله و ما استقرّ في القلوب من التصديق بذلك، قال

قلت: الشهادة أليست عملاً؟ قال: بلى قلت: العمل من الإيمان؟ قال: نعم الإيمان لا يكون إلا بعمل و العمل منه و لا يثبت الإيمان إلا بعمل

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن عبد الله بن مسكان، عن بعض - [۱۵۱۶]۴
أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قلت له: ما الإسلام؟ فقال: دين الله اسمه الإسلام و هو دين الله قبل أن تكونوا حيث كنتم و بعد أن تكونوا فمن أقرّ بدين الله فهو مسلم و من عمل بما أمر الله عزّ و جلّ به فهو مؤمن

عنه، عن أبيه، عن النضر بن سويد عن يحيى بن عمران الحلبيّ، عن أيوب بن الحرّ، عن أبي بصير قال - [۱۵۱۷]۵

كنت عند أبي جعفر عليه السلام فقال له سلام: إنّ خيثمه ابن أبي خيثمه يحدثنا عنك أنّه سألك عن الإسلام فقلت له: إنّ الإسلام من استقبل قبلتنا و شهد شهادتنا و نسك نسكنا و والى ولينا و عادى عدونا فهو مسلم فقال: صدق خيثمه، قلت

و سألك عن الإيمان فقلت: الإيمان بالله و التصديق بكتاب الله و أن لا يعصى الله، فقال: صدق خيثمه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن درّاج قال - [۱۵۱۸]۶

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الإيمان فقال: شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً

ص: ۹۲

محمد مسلم گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره ایمان پرسیدم - [۱۵۱۵]۳

فرمودند: گواهی به این که معبودی جز خداوند نیست [و محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرستاده او است] و اقرار و باور استوار به آنچه از نزد خداوند آمده است. من عرض کردم: آیا گواهی دادن عمل نیست؟ فرمودند: چرا. عرض کردم: و عمل، ایمان است؟ فرمود: بله، ایمان جز با عمل نمی شود. عمل از ایمان است و ایمان جز با عمل استوار نمی شود.

یکی از اصحاب گفته است: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: اسلام چیست؟ فرمودند: نام دین خدا اسلام [4]-[1516] است. اسلام دین خدا است. پیش از پدید آمدنتان و پس از آن کسی که به دین خدا اقرار کند، مسلمان است و آن که به فرمان خدا عمل کند، مؤمن.

ابو بصیر گفته است: من نزد حضرت باقر علیه السلام بودم که سلام به ایشان گفت: پسر ابو خيثمه به ما می [5]-[1517] گفت که از شما درباره اسلام پرسیده و شما به او فرموده ای: کسی که به قبله ما رو کرده، گواهی ما را گفته، راه ما را بییماید و ولی ما را دوست داشته، دشمنان را دشمن بدارد مسلمان است. فرمودند: خيثمه درست گفته است. [راوی گوید که] عرض کردم: و او درباره ایمان پرسیده است و شما فرموده ای که ایمان به خدا باور به کتاب خدا و نافرمانی نکردن از او است.

فرمودند: خيثمه درست گفته است.

جمیل درآج گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره ایمان پرسیدم- [6]-[1518]

ص: ۹۳

رسول الله، قال: قلت: أليس هذا عمل؟ قال: بلى، قلت: فالعمل من الإيمان؟ قال: لا يثبت له الإيمان إلا بالعمل والعمل منه

بعض أصحابنا، عن علي بن العباس، عن علي بن ميسر، عن حماد بن عمرو النصبی قال- [7]-[1519]

سأل رجل العالم عليه السلام فقال: أيها العالم أخبرني أي الأعمال أفضل عند الله؟ قال: ما لا يقبل عملاً إلا به، فقال: و ما ذلك؟ قال: الإيمان بالله، الذي هو أعلى الأعمال درجة و أسناها حظاً و أشرفها منزله، قلت: أخبرني عن الإيمان أقول و عمل أم قول بلا عمل؟ قال: الإيمان عمل كله، و القول بعض ذلك العمل بفرض من الله بينه في كتابه، واضح نوره، ثابتته حجته، يشهد به الكتاب و يدعو إليه، قلت، صف لي ذلك حتى أفهمه، فقال: إن الإيمان حالات و درجات و طبقات و منازل فمنه التام المنتهى تمامه و منه الناقص المنتهى نقصانه و منه الزائد الرّاجح زيادته قلت: و إن الإيمان لیتّم و یزید و ینقص؟ قال: نعم قلت: و كيف ذلك؟ قال: إن الله تبارك و تعالی فرض الإيمان على جوارح بنی آدم و قسمه عليها و فرقه عليها، فليس من جوارحهم جارحه إلا و هي موكله من الإيمان بغير ما و كلت به أختها فمنها قلبه الذي به يعقل و يفقه و يفهم و هو أمير بدنه الذي لا تورد الجوارح و لا تصدر إلا عن رأيه و أمره، و منها يده اللتان يبطن بهما و رجلاه اللتان يمشي بهما و فرجه الذي الباه من قبله و لسانه الذي ينطق به الكتاب و يشهد به عليها و عيناه اللتان يبصر بهما، و أذناه اللتان يسمع بهما و فرض على القلب غير ما فرض على اللسان و فرض على العينين و فرض على العينين غير ما فرض على

ص: ۹۴

فرمودند: گواهی به نبودن معبودی جز خداوند و فرستاده بودن محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش- است. من عرض کردم: آیا این عمل نیست؟ فرمودند:

چرا. عرض کردم: پس عمل، از ایمان است؟ فرمودند: ایمان جز با عمل استوار نمی شود. و عمل از ایمان سرچشمه می گیرد.

حماد بن عمرو نصیبی گفت: مردی از حضرت عالم علیه السلام [گویا امام کاظم است] پرسید: ای دانشمند! به [۷-۱۵۱۹] من بفرما که کدام عمل نزد خداوند برتر است؟ فرمود: آنچه هیچ عملی جز به سبب آن پذیرفته نیاید. عرض کرد: آن چیست؟ فرمودند: ایمان به خدا، که از جهت درجه بلندترین عمل، از جهت بهره والاترین و از جهت منزلت شریف ترین آن ها است. من عرض کردم برایم از ایمان بفرما. آیا ایمان، گفتار با عمل است یا گفتار بی عمل؟ فرمودند: ایمان، همگی عمل است. و گفتار برخی از آن عمل است. واجبی از سوی خدا است که در کتابش بیان کرده است. نورش آشکار و برهانش استوار است که قرآن به آن گواهی داده، به سویی فرامی خواند. من عرض کردم: آن را برایم وصف کن تا بفهمم. فرمودند: ایمان حالات و درجات و طبقات و جایگاه هایی دارد. برخی از آن ها کامل و به نهایت کمال رسیده است و برخی ناقص و به نهایت کاستی رسیده و ایمان دیگری نیز هست که بسیار پسندیده است. من عرض کردم: آیا ایمان، کامل و بسیار و ناقص دارد؟ فرمودند: بله. عرض کردم: چگونه؟ فرمودند: همانا خداوند پاک و والا، ایمان را به همه اعضای فرزندان آدم واجب کرد. آن را بر هر عضوی جداگانه تقسیم کرد. پس برای هر عضوی از اعضا در برابر ایمان وظیفه ای است که غیر از وظیفه عضو دیگر است. یکی از اعضاء دل است که انسان با آن می اندیشد و درمی یابد و می فهمد. او فرمانده بدن است که ورودی و خروجی اعضا جز با نظر و فرمان او انجام نمی شود. و دیگر دست ها هستند که برای گرفتن چیزی دراز می شوند و پاها، که انسان با آن راه می رود و شرمگاهش که شهوت از جانب او است و زبانش که قرآن با آن به سخن درآمده، به زبان او گواهی می دهد و چشمانش، که انسان با آن ها می بیند و گوش هایش که با آن ها می شنود. خداوند بر دل چیزی غیر از آنچه بر زبان واجب کرده بود، واجب کرد. و بر زبان جز آنچه بر چشم ها واجب کرده بود و بر چشم ها جز آنچه بر گوش واجب کرده بود

ص: ۹۵

السَّمْعُ وَفَرْضُ عَلَى السَّمْعِ غَيْرِ مَا فَرْضُ عَلَى الْيَدَيْنِ وَفَرْضُ عَلَى الْيَدَيْنِ غَيْرِ مَا فَرْضُ عَلَى الرَّجْلَيْنِ وَفَرْضُ عَلَى الرَّجْلَيْنِ غَيْرِ مَا فَرْضُ عَلَى الْفَرْجِ وَفَرْضُ عَلَى الْفَرْجِ غَيْرِ مَا فَرْضُ عَلَى الْوَجْهِ، فَأَمَّا مَا فَرْضُ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ فَالْإِقْرَارُ وَالْمَعْرِفَةُ وَالتَّصَدِيقُ وَالتَّسْلِيمُ وَالْعَقْدُ وَالرِّضَا بِأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا، صَمَدًا، لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَهُ وَ لَا وَلَدًا، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ

:محمد بن الحسن، عن بعض أصحابنا، عن الأشعث بن محمد، عن محمد بن حفص بن خارجه قال- [۸-۱۵۲۰]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: -و سأله رجل عن قول المرجئه في الكفر والإيمان- قال: إنهم يحتجون علينا و يقولون: كما أن الكافر عندنا هو الكافر عند الله فكذلك نجد المؤمن إذا أقر بإيمانه أنه عند الله مؤمن، فقال: -سبحان الله- و كيف يستوى هذان؟ و الكفر إقرار من العبد فلا يكلف بعد إقراره ببينه، و الإيمان دعوى لا تجوز إلا ببينه، و بينته عمله و نيته، فإذا اتفقا فالعبد عند الله مؤمن و الكفر موجود بكل جهة من هذه الجهات الثلاث من نية أو قول أو عمل و الأحكام

تجرى على القول و العمل، فما أكثر من يشهد له المؤمنون بالإيمان و يجرى عليه أحكام المؤمنين و هو عند الله كافر و قد أصاب من أجرى عليه أحكام المؤمنين بظاهر قوله و عمله

باب السَّبِقِ إِلَى الْإِيمَانِ

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن بكر بن صالح، عن القاسم بن بريد قال: حدثنا أبو عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله - [۱۵۲۱] عليه السلام قال:

ص: ۹۶

و بر گوش غیر از آنچه بر دست ها واجب کرده بود، و بر دست ها غیر از آنچه بر پاها واجب کرده بود، و بر پاها غیر از آنچه بر شرمگاه واجب کرده بود، و بر شرمگاه جز آنچه بر چهره واجب کرده بود واجب نمود. ایمانی که بر دل واجب کرد، اقرار و معرفت و باور و تسلیم و استواری است و خشنودی به این که معبودی، جز خداوند یگانه بی انباز یکتای بی نیاز و بی یار و فرزند نیست

و محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-بنده و فرستاده او است

محمد بن حفص خارجه گفت: مردی از حضرت صادق علیه السلام درباره عقیده مرجئه در موضوع کفر و ایمان - [۱۵۲۰] پرسید و گفت: آنان علیه ما برهان آورده، می گویند: همان طور که کافر در نزد ما، در نزد خداوند هم کافر است، همین طور کسی که به ایمانش اقرار می کند، نزد خداوند مؤمن خواهد بود. من شنیدم که حضرت می فرماید: سبحان الله! چگونه این دو برابرند؟ کفر اقراری است که به گواه نیازی ندارد ولی ایمان ادعایی است که جز با گواه اثر نمی گذارد و آن گواه، عمل و نیت شخص است. که اگر یکی شدند، بنده نزد خداوند مؤمن است. ولی کفر تنها با یکی از سه جهت نیت و گفتار و عمل به وجود می آید. و احکام بر گفتار و عمل جاری می شود. چه بسیار کسانی که مؤمنان، به ایمانش گواهی می دهند و احکام مؤمنان درباره اش جاری می شود ولی در نزد خداوند کافر است. اگرچه کسی که احکام مؤمن را به جهت گفتار و عمل ظاهری بر او جاری می کند کار درستی انجام می دهد

پیش افتادن در ایمان

ابو عمرو زبیری گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا برای - [۱۵۲۱]

ص: ۹۷

قلت له: إن للإيمان درجات و منازل، يتفاضل المؤمنون فيها عند الله؟ قال

نعم، قلت: صفة لي رحمك الله حتى أفهمه، قال: إن الله سبق بين المؤمنين كما يسبق بين الخيل يوم الرهان، ثم فضلهم على درجاتهم في السبق إليه، فجعل كل امرئ منهم على درجة سبقه، لا ينقصه فيها من حقه و لا يتقدم مسبق سابقا و لا مفضول فاضلا، تفاضل بذلك أوائل هذه الأمة و أواخرها و لو لم يكن للسابق إلى الإيمان فضل على المسبق إذا للحق آخر هذه الأمة أولها، نعم و لتقدموهم إذا لم يكن لمن سبق إلى الإيمان الفضل على من أبطأ عنه و لكن بدرجات الإيمان قدم

اللَّهِ السَّابِقِينَ وَ بِالْإِبْطَاءِ عَنِ الْإِيمَانِ أَخَّرَ اللَّهُ الْمُقَصِّرِينَ لِأَنَّا نَجِدُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْآخِرِينَ مَنْ هُوَ أَكْثَرُ عَمَلًا مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ أَكْثَرُهُمْ صَلَاةً وَ صَوْمًا وَ حَجًّا وَ زَكَاةً وَ جِهَادًا وَ إِتْقَانًا وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ سَوَابِقُ يَفْضَلُ بِهَا الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا عِنْدَ اللَّهِ لَكَانَ الْآخِرُونَ بِكَثْرَةِ الْعَمَلِ مُقَدِّمِينَ عَلَى الْأَوَّلِينَ وَ لَكِنْ أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَدْرِكَ آخِرَ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ أَوْلَهَا، وَ يَقْدَمُ فِيهَا مَنْ أَخَّرَ اللَّهُ أَوْ يُؤَخَّرُ فِيهَا مَنْ قَدَّمَ اللَّهُ، قُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَمَّا نَدَّبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَى الْإِيمَانِ، فَقَالَ: قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ قَالَ: أَلَسَ بِقَوْلِ أَلَسَ بِقَوْلِ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ وَ قَالَ: وَ أَلَسَ بِقَوْلِ أَلَا أَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ إِنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ فَبَدَأَ بِالْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ عَلَىٰ دَرَجَةِ سَبْقِهِمْ، ثُمَّ ثَنَّى بِالْأَنْصَارِ ثُمَّ ثَلَّثَ بِالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، فَوَضَعَ كُلَّ قَوْمٍ عَلَىٰ قَدْرِ دَرَجَاتِهِمْ وَ مَنَازِلِهِمْ عِنْدَهُ ثُمَّ ذَكَرَ مَا فَضَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ، فَقَالَ

ص: ۹۸

ایمان درجات و جایگاه هایی است که مؤمنان براساس آن در نزد خداوند از هم پیش افتند؟ فرمودند: بله. عرض کردم: خدا شما را رحمت کند! این را برایم توضیح بدهید تا بفهمم. فرمودند: همانا خداوند میان مؤمنان مسابقه گذاشت - چنان که در روز اسب دوانی میان اسبان مسابقه گذاشته می شود- سپس آنان را بر اساس درجه پیش افتادن به سوی خودش، فضیلت داد. پس هر انسانی را بنابر پیشی اش درجه داد و حقش را از آن درجه نکاست. تا نه هیچ پسینی بر پیشین جلو افتد و نه هیچ کم فضیلتی بر فضیلتی مند. از این جهت پیشینیان و پسینیان این امت بر یکدیگر برتری یافتند. و اگر پیشتاز به سوی ایمان، از عقب افتاده در ایمان، برتر نبود، اول و آخر این امت یکی می شد. بلکه اگر برای پیش افتاده در ایمان، فضیلتی بر کوتاهی کرده نبود، آن کس که در آخر آمده، از اولی پیش می افتاد. ولی خداوند به سبب درجات ایمان، پیش افتادگان را مقدم کرد و کوتاهی کنندگان را عقب انداخت؛ زیرا از میان پسینیان، مؤمنانی هستند که کردارشان بیشتر از پیشینیان است. نماز و روزه و حج و زکات و جهاد و انفاقشان بیشتر از ایشان است. و اگر پیشینه ای نبود که مؤمنان به سبب آن در نزد خداوند پیش افتند، پسینیان با بسیار شدن عملشان بر پیشینیان مقدم می شدند ولی خدا دوست ندارد که کسی که در آخرین درجات ایمان است، با کسی که در نخستین درجه آن است، برابر شود و کسی که خداوند او را عقب انداخته، مقدم شود و کسی که خداوند او را مقدم کرده، عقب انداخته شود. من عرض کردم: از آیه هایی که خداوند عزتمند، مؤمنان به خودش را به پیشی گرفتن در ایمان خوانده است، برایم بفرمایید. فرمودند: این سخن خداوند شکوهمند که فرمود:

برای آمرزش پروردگار و بهشتی که پهنه اش همچون پهنای آسمان و زمین است بر یکدیگر پیشی بگیرید که آن برای کسانی که به خداوند و فرستادگانش ایمان آورده اند، آماده است. [حدید (۵۷): ۲۱] و فرمود: (پیشگامان پیشرو؛ آنان مقربان اند.) [واقعه (۵۵): ۱۰ و ۱۱] و فرمود: (و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکویی از آنان پیروی کردند؛ خداوند از آنان و آنان از خداوند خوشنودند.) [توبه (۹): ۱۰۰] که از مهاجرین نخستین به جهت پیشی شان، آغاز کرده و در جایگاه دوم، انصار و در جایگاه سوم کسانی را که به نیکویی از ایشان پیروی کرده اند، آورده است. هر گروهی را بنا بر درجه و منزلتش، در نزد خود قرار داده است.

ص: ۹۹

عز و جل: تِلْكَ الرَّسُلُ فَضَّلْنَ اِبَاعَهُمْ عَلٰى بَعْضِ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اَللَّهَ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضِ دَرَجَاتٍ اِلٰى اٰخِرِ الْاٰيَةِ، و قَالَ: وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا اِبَاعَهُ النَّبِيِّينَ عَلٰى بَعْضِ و قَالَ اَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا اِبَاعَهُمْ عَلٰى بَعْضِ و لَآخِرُهُ اَكْبَرُ دَرَجَاتٍ و اَكْبَرُ تَفْضِيلاً و قَالَ: هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اَللَّهِ و قَالَ: وَ يُوْتِ كُلُّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ و قَالَ: اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ هِـ اَجْرُوْا وَ جِـ اِهْدُوْا فِى سَبِيْلِ اَللَّهِ بِاَمُوْلِهِمْ و اَنْفُسِهِمْ اَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اَللَّهِ و قَالَ: فَضَّلَ اَللَّهِ اَلْمَجْـ اِهْدِيْنَ عَلٰى اَلَّذِيْنَ اَعْدٰى اَجْراً عَظِيْماً دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً و قَالَ: لَآ يَسْتَوِيْ مِنْكُمْ مَنْ اَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قِـ اَتْلَ اَوَّلِ نِكَاحٍ اَعْظَمُ دَرَجَةً مِنْ الَّذِيْنَ اَنْفَقُوْا مِنْ بَعْدِ وَ قِـ اَتْلُوْا و قَالَ: يَرْفَعُ اَللَّهِ اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ و اَلَّذِيْنَ اُوْتُوْا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ و قَالَ: ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ لَآ يُصِيْبُهُمْ ظَمًا و لَآ نَصَبٌ و لَآ مَخْمَصَةٌ فِى سَبِيْلِ اَللَّهِ و لَآ يَطْوُنَ مَوْطِئًا يَغِيْظُ الْكُفَّارَ و لَآ يَنْـ اَلُوْنَ مِنْ عَدُوٍّ نِيْلًا اِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهٖ عَمَلٌ صَالِحٌ و قَالَ: وَ مِـ اَتَقَدَّمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوْهُ عِنْدَ اَللَّهِ و قَالَ: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ اَلذَّرَةِ خَيْرًا يَرَهُ و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ اَلذَّرَةِ شَرًّا يَرَهُ فِهٰذَا ذِكْرُ دَرَجَاتِ الْاِيْمَانِ و مَنَازِلِهِ عِنْدَ اَللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

باب درجات الإيمان

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن الحسن بن محبوب، عن عمّار بن أبي الأحوص، عن أبي عبد - [۱۵۲۲]

الله عليه السلام قال

إن الله عزّ و جلّ وضع الإيمان على سبعة أسهم: على البرّ و الصدق و اليقين و الرضا و الوفاء و العلم و الحلم، ثمّ قسم ذلك بين الناس، فمن جعل فيه هذه السبعة الأسهم فهو كامل، محتمل؛ و قسم لبعض الناس السهم و لبعض

ص: ۱۰۰

سپس آنچه را که اولیایش را به سبب آن بر یکدیگر فضیلت داده، بیان کرده و فرموده است: (ما برخی از این فرستادگان را بر برخی دیگر برتری دادیم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت. و برخی شان را درجاتی بالا برد.) [بقره (۲): ۲۵۳] و فرمود:

: و برخی از پیامبران را به برخی دیگر برتری دادیم.) [اسراء (۱۷): ۵۵] و فرمود:

بنگر که چگونه برخی را به برخی دیگر برتری دادیم و درجات آخرت و برتری هایش بزرگ تر است.) [اسراء (۱۷): ۲۱] و فرمود: (آنان نزد خداوند درجاتی دارند.) [آل عمران (۳): ۱۶۳] و فرمود: (و به هر صاحب فضیلتی به اندازه فضیلتش می دهد.) [هود (۱۱): ۳] و فرمود: (کسانی که ایمان آورده، هجرت کردند و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کردند، نزد خدا بزرگ ترین درجه را دارند.) [توبه (۹): ۲۰] و فرمود: (خدا مجاهدان را بر خانه نشستگان، با پاداشی بزرگ برتری داده است؛ به درجات و آمرزش و رحمتی از خودش.) [انساء (۴): ۹۵ و ۹۶] و فرمود: (کسانی از شما که پیش از فتح انفاق کرد و جنگید، برابر نیستند. آنان از کسانی که پس از فتح انفاق کرده، جنگیدند، درجه شان بزرگ تر است.) [حدید (۵۷): ۱۰] و فرمود: (خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که به ایشان علم داده شده، درجاتی بالا می برد.) [مجادله (۵۸): ۱۱] و فرمود: (زیرا هیچ تشنگی و گرسنگی ای در راه خدا به ایشان نمی رسد و قدم در جایی که باعث خشم کافران شود، نمی گذارند و به دشمن زبانی نمی رسانند جز این که به سببش عمل صالحی برایشان نوشته می شود.) [توبه (۹): ۱۲۰] و فرمود: (و هر خیری را که از پیش برای خودتان می فرستید، نزد خداوند می یابید.) [بقره (۲): ۱۱۰] و فرمود: (و

هرکس به اندازه ذره ای نیکویی کند آن را می بیند و هرکس هم به اندازه ذره ای بدی کند آن را می بیند. [زلزال (۹۹) ۷: و ۸] و این است بیان درجات و منزلت ایمان در نزد خداوند شکوهمند

درجات ایمان

عمار ابو الأحوص از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند- [۱۵۲۲]

همانا خدای شکوهمند ایمان را بر هفت بخش نیکی و راستی و یقین و خشنودی و

ص: ۱۰۱

السهمین و لبعض الثلاثة حتی انتهوا إلى سبعة، ثم قال: لا تحملوا على صاحب السهم سهمین و لا على صاحب السهمین ثلاثة فتبهضوهم، ثم قال كذلك حتی ينتهی إلى سبعة

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار و محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی جمیعاً، عن ابن ۲- [۱۵۲۳] فضال، عن الحسن بن الجهم، عن أبی الیقظان، عن یعقوب بن الضحاک، عن رجل من أصحابنا سراج و كان خادماً لأبی عبد الله علیه السلام قال

:بعثنی أبو عبد الله علیه السلام فی حاجه و هو بالحیره أنا و جماعه من موالیه قال

فانطلقنا فیها ثم رجعنا مغتمین قال: و كان فراشی فی الحائر الّذی کنا فیہ نزولاً، فجئت و أنا بحال فرمیت بنفسی فبینا أنا كذلك إذا أنا بأبی عبد الله علیه السلام قد أقبل قال: فقال: قد أتیناک أو قال: جئناک، فاستویت جالسا و جلس علی صدر فراشی فسألنی عما بعثنی له فأخبرته، فحمد الله. ثم جرى ذکر قوم فقلت

جعلت فداک إنا نبرأ منهم، إنهم لا یقولون ما نقول. قال: فقال: یتولّونا و لا یقولون ما تقولون تبرّءون منهم؟ قال: قلت: نعم قال: و هو ذا عندنا ما لیس عندکم فینبغی لنا أن نبرأ منکم؟ قال: قلت: لا، جعلت فداک-قال: و هو ذا عند الله ما لیس عندنا أفترأه أطحنا؟ قال: قلت: لا و الله-جعلت فداک-ما نفع؟ قال: فتولّوهم و لا تبرّءوا منهم، إن من المسلمین من له سهم و منهم من له سهمان و منهم من له ثلاثة أسهم، و منهم من له أربعة أسهم، و منهم من له خمسة أسهم، و منهم من له ستة أسهم، و منهم من له سبعة أسهم، فلیس ینبغی أن یحمل صاحب السهم علی ما علیه صاحب السهمین و لا صاحب السهمین علی ما علیه صاحب الثلاثة و لا صاحب الثلاثة علی ما علیه صاحب الأربعة

ص: ۱۰۲

وفا و دانش و بردباری نهاد. سپس آن را میان مردم قسمت کرد. کسی که همه این هفت بخش را در او نهاد، او کمال یافته و دربردارنده ایمان است. برای برخی از مردم یک بخش داد و برای برخی دیگر دو بخش و سه بخش تا هفت بخش

(سپس فرمود: (به صاحب یک بخش، دو بخش و به صاحب دو بخش، سه بخش، بار نکنید تا گران بار شوند. و همین طور

مردی زین ساز از اصحابمان که خادم حضرت صادق علیه السلام بود، گفته است: حضرت صادق علیه السلام در -[۱۵۲۳] حیره، من و گروهی از غلامانش را برای کاری فرستاد. ما رفتیم و هنگام غروب بازگشتیم. من که بستر در اطراف جایی بود که فرود آمده بودیم، رسیدم و بی حال خود را در بستر انداختم. در این حال بودم که ناگاه حضرت صادق علیه السلام را دیدم که پیش می آید و می فرماید: ما به نزد تو می آییم

من راست نشستم و حضرت بر بالای بسترم نشسته، از کاری که مرا به دنبالش فرستاده بود، پرسید. من گزارش دادم. ایشان خدا را سپاس گفت. سپس از مردمی سخن به میان آمد و من گفتم: جانم فدایت! ما از ایشان بیزاری می جوئیم. آنان به آنچه ما معتقدیم، معتقد نیستند. حضرت فرمودند: با این که آن ها ما را دوست دارند چون به آنچه شما معتقدید، معتقد نیستند، از ایشان بیزاری می جوئید؟ او گوید من عرض کردم: بله. فرمودند: پس چون ما به چیزی معتقدیم که شما معتقد نیستید باید از شما بیزاری بجوئیم؟ عرض کردم: نه، جانم فدایت

فرمودند: و نزد خدا هم چیزی است که نزد ما نیست آیا گمان می کنی او ما را دور می اندازد؟ عرض کردم: نه، به خدا سوگند. جانم به فدایت. پس بفرمایید که چه کنیم؟ فرمودند: آنان را دوست بدارید و بیزاری نجوئید. همانا از میان مسلمانان یکی، یک سهم دارد، دیگری دو سهم، یکی دیگر سه سهم و دیگری چهار سهم و دیگری پنج سهم و دیگری شش سهم و دیگری هفت سهم. و سزاوار نیست که بر صاحب یک سهم، تکلیف صاحب دو سهم بار شود و بر صاحب دو سهم، تکلیف صاحب سه سهم و بر صاحب سه سهم تکلیف صاحب چهار سهم و بر

ص: ۱۰۳

و لا صاحب الأربعة علی ما علیه صاحب الخمسه و لا صاحب الخمسه علی ما علیه صاحب الستة و لا صاحب الستة علی ما علیه صاحب السبعة و سأضرب لك مثلاً إن رجلاً كان له جار و كان نصرانياً فدعاه إلى الإسلام و زينه له فأجابهُ فأتاه سحيراً ففرع عليه الباب فقال له: من هذا؟ قال: أنا فلان قال: و ما حاجتك؟ فقال: توضاً و البس ثوبيك و مرّ بنا إلى الصلاه، قال: فتوضاً و لبس ثوبيه و خرج معه، قال: فصلياً ما شاء الله ثمّ صلياً الفجر ثمّ مكثاً حتى أصبحا، فقام الذي كان نصرانياً يريد منزله، فقال له الرجل: أين تذهب؟ النهار قصير و الذي بينك و بين الظهر قليل؟ قال: فجلس معه إلى أن صلي الظهر، ثمّ قال: و ما بين الظهر و العصر قليل فاحتبسه حتى صلي العصر، قال: ثمّ قام و أراد أن ينصرف إلى منزله فقال له: إن هذا آخر النهار و أقلّ من أوله فاحتبسه حتى صلي المغرب ثمّ أراد أن ينصرف إلى منزله فقال له: إنّما بقيت صلاه واحده قال: فمكث حتى صلي العشاء الآخرة ثمّ تفرّقاً فلما كان سحيراً غداً عليه فضرب عليه الباب فقال: من هذا؟ قال: أنا فلان قال: و ما حاجتك؟ قال: توضاً و البس ثوبيك و اخرج بنا فصل: قال: اطلب لهذا الدين من هو أفرغ منّي و أنا إنسان مسكين و عليّ عيال، فقال أبو عبد الله عليه السلام: أدخله في شيء أخرجه منه أو قال: أدخله من مثل ذه و أخرجه من مثل هذا

باب آخر منه

:أحمد بن محمد، عن الحسن بن موسى، عن أحمد بن عمر، عن يحيى بن أبان، عن شهاب قال -[۱۵۲۴]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لو علم الناس كيف خلق الله تبارك و تعالى هذا

ص: ۱۰۴

صاحب چهار سهم، تکلیف صاحب پنج سهم و بر صاحب پنج سهم، تکلیف صاحب شش سهم، و بر صاحب شش سهم، تکلیف صاحب هفت سهم بار شود.

برایت مثالی بزنم. مردی یک همسایه نصرانی داشت، او را به اسلام خواند و چنان آراسته خواند که او پذیرفت. آن گاه سحرگاه به خانه اش رفته، در را کوبید. آن مرد گفت: کیست؟ این گفت: منم. او گفت: چه می خواهی؟ گفت: وضو بگیر و لباست را بپوش و با من به نماز بیا. او وضو گرفته، لباسش را پوشید و با او بیرون آمد. آن گاه الی ما شاء الله [بسیار] نماز خوانده، سپس نماز صبح گزاردند و ماندند تا صبح طلوع کرد. مرد نصرانی برخاست تا به سوی خانه اش رود که مرد مسلمان به او گفت: کجا می روی؟ روز کوتاه است و عصر، اندک. پس او را تا نماز عصر نگاه داشت. سپس مرد نصرانی برخاست و آهنگ خانه کرد، مرد گفت: اینک پایان روز است و چیزی از آن باقی نمانده است. پس او را نگاه داشت تا نماز مغرب را هم بگزارد. سپس چون خواست به خانه اش برود به او گفت

فقط یک نماز مانده است. و او نشست و نماز عشاء را هم خواند. سپس از هم جدا شدند. چون سحرگاه فردا رسید، مرد مسلمان به خانه او رفت و در زد

نصرانی گفت: کیست؟ این گفت: منم. نصرانی گفت: چه کار داری؟ این گفت

وضو گرفته، لباست را بپوش و با من برای نماز بیرون بیا. او گفت: برای دینت به دنبال کسی بی کارتر از من برو. من آدمی بیچاره و عیالوارم. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: او آن مرد را هم مسلمان کرد و هم از مسلمانی به در آورد

فصلی دیگر از درجات ایمان

شهاب گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: اگر مردم می دانستند که خدای پاک و والا این - [۱۵۲۴]

آفریدگان را چگونه آفریده است، هیچ کسی،

ص: ۱۰۵

الخلق لم یلم أحد أحدا، فقلت: أصلحك الله فكيف ذاك؟ فقال: إن الله تبارك و تعالی خلق أجزاء بلغ بها تسعه و أربعین جزءا، ثم جعل الأجزاء أعشارا فجعل الجزء عشرة أعشار، ثم قسمه بین الخلق فجعل فی رجل عشر جزء و فی آخر عشری جزء حتی بلغ به جزءا تاما و فی آخر جزءا و عشر جزء و آخر جزءا و عشری جزء و آخر جزءا و ثلاثه أعشار جزء حتی بلغ به جزءین تامین، ثم بحساب ذلك حتی بلغ بأرفعهم تسعه و أربعین جزءا فمن لم يجعل فیة إلا عشر جزء لم یقدر علی أن یكون مثل صاحب العشرین و كذلك صاحب العشرین لا یكون مثل صاحب الثلاثه الأعشار و كذلك من تم له جزء لا یقدر علی أن یكون مثل صاحب الجزءین و لو علم الناس أن الله عز و جل خلق هذا الخلق علی هذا لم یلم أحد أحدا

محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن بعض أصحابه، عن الحسن بن علی بن أبی عثمان، عن محمد بن - [۱۵۲۵] ۲

عثمان، عن محمد بن حماد الخزار، عن عبد العزیز القراطیسی قال

قال لی أبو عبد الله علیه السلام: یا عبد العزیز إن الإیمان عشر درجات بمنزله السلم یصعد منه مرقاه بعد مرقاه فلا یقولن صاحب الاثنین لصاحب الواحد: لست علی شیء، حتی ینتهی إلى العاشر، فلا تسقط من هو دونک فیسقطک من هو فوقک،

و إذا رأيت من هو أسفل منك بدرجه فارفعه إليك برفق و لا تحملنّ عليه ما لا يطيق فتكسره فإنّ من كسر مؤمنا فعليه جبره.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن ابن مسکان، عن سدير قال- [1526]3

قال لی أبو جعفر علیه السلام: إنّ المؤمنین علی منازل: منهم علی واحده و منهم

ص: ۱۰۶

دیگری را سرزنش نمی کرد. من عرض کردم: خدا کارت را بسامان کند، آفرینش آفریدگان چگونه بوده است؟ فرمودند: خداوند پاک و والا اجزایی آفرید و به چهل و نه جزء رسید. سپس آن اجزاء را ده تایی کرده، هر جزئی را ده بخش کرده، میان مردم قسمت کرد. پس به مردی یک دهم جزء داد و به دیگری دو دهم تا یک جزء کامل. و به دیگری یک جزء و یک دهم جزء داد و به دیگری یک جزء و دو دهم جزء و به دیگری، یک جزء و سه دهم تا دو جزء کامل. و به همین حساب تا به والاترین شان برسد که چهل و نه جزء است. پس کسی که در او جز یکدهم جزء قرار نداده، مانند صاحب دو دهم جزء توانمند نخواهد بود و همین طور صاحب دو دهم جزء همانند صاحب سه دهم جزء نیست. و همین طور کسی که یک جزء کامل را دارد، همانند صاحب دو جزء کامل، توانمند نیست. و اگر مردم می دانستند که خداوند عزتمند آفریدگان را چنین آفریده است، هیچ کس، دیگری را سرزنش نمی کرد

عبد العزیز قراطیسی گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند- [1525]2

ای عبد العزیز، ایمان، به منزله نردبانی ده پله است، که از آن پله پله بالا می روند

پس نباید صاحب دو پله به صاحب یک پله بگوید: تو چیزی نداری. و همین طور کسی که به پله دهم می رسد. پس فروتر از خودت را به پایین نیانداز تا فراتر از تو، تو را به پایین نیندازد. و چون کسی را یک درجه پایین تر از خودت دیدی با مهربانی به سوی خودت بکش و آنچه توانش را ندارد بر او تحمیل نکن که او را می شکنی. و همانا هرکس مؤمنی را بشکند، باید خودش او را التیام دهد

سدير گفته است: حضرت باقر علیه السلام به من فرمودند: مؤمنان چند- [1526]3

ص: ۱۰۷

علی اثنتین و منهم علی ثلاث و منهم علی أربع و منهم علی خمس و منهم علی ستّ و منهم علی سبع فلو ذهبتم تحمل علی صاحب الواحده ثنتین لم یقو، و علی صاحب الثنتین ثلاثا لم یقو، و علی صاحب الثلاث أربعا لم یقو، و علی صاحب الأربع خمسا لم یقو، و علی صاحب الخمس ستّا لم یقو، و علی صاحب الستّ سبعا لم یقو، و علی هذه الدرجات

عنه، عن علی بن الحکم، عن محمد بن سنان، عن الصّباح بن سیابه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال- [1527]4

ما أنتم و البراءه یبرأ بعضکم من بعض، إن المؤمنین بعضهم أفضل من بعض و بعضهم أكثر صلاحه من بعض و بعضهم أنفذ بصرا من بعض و هی الدرجات

باب نسبه الإسلام

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض أصحابنا رفعه قال- [۱۵۲۸]۱

قال أمير المؤمنين عليه السلام: لأنسب الإسلام نسبه لا ينسبه أحد قبلي و لا ينسبه أحد بعدي إلا بمثل ذلك إن الإسلام هو التسليم، و التسليم هو اليقين، و اليقين هو التصديق، و التصديق هو الإقرار، و الإقرار هو العمل، و العمل هو الأداء، إن المؤمن لم يأخذ دينه عن رأيه و لكن أتاه من ربه فأخذه إن المؤمن يرى يقينه في عمله و الكافر يرى إنكاره في عمله، فوالذي نفسى بيده ما عرفوا أمرهم فاعتبروا إنكار الكافرين و المنافقين بأعمالهم الخبيثه

عنه، عن أبيه، عن عبد الله بن القاسم، عن مدرک بن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۵۲۹]۲

ص: ۱۰۸

درجه اند: یکی، یک درجه ای است، دیگری دو درجه ای، سپس سه درجه ای و چهار درجه ای و پنج درجه ای و شش درجه ای و هفت درجه ای. پس اگر بخواهی بر صاحب یک درجه، تکلیف دو درجه ای تحمیل کنی، تاب نمی آورد و اگر بر دو درجه ای، سه درجه تحمیل کنی، تاب نمی آورد و اگر بر سه درجه ای، چهار درجه تحمیل کنی، نمی تواند و اگر بر چهار درجه ای، پنج درجه تحمیل کنی، نمی تواند و اگر بر پنج درجه ای، شش درجه تحمیل کنی، نمی تواند و اگر بر شش درجه ای، هفت درجه تحمیل کنی، نمی تواند. و بدین منوال

صباح سیابه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: شما را با بیزاری جستن چه کار که برخی - [۱۵۲۷]۴
تان از برخی دیگر بیزاری می جویند. مؤمنان برخی برتر از برخی دیگرند، برخی شان بسیار نماز می گزارند و برخی
بیناترند و این همان درجات مختلف است

توضیح اسلام

احمد بن محمد خالد حدیثی از یکی از اصحابمان که سندش را بالا برده، روایت کرده که حضرت امیر مؤمنان - [۱۵۲۸]۱
علیه السلام فرمود: همانا اسلام را چنان شرح می دهم که کسی پیش و پس از من جز مانند آن شرح ندهد. همانا اسلام،
سرسپردن است و سرسپردن همان یقین و یقین همان تصدیق و تصدیق همان اقرار و اقرار همان کردار و کردار همان به
جا آوردن است. مؤمن دینش را از رأی خودش نمی گیرد بلکه دین از سوی پروردگار به نزدش می آید و او برمی گیرد

مؤمن یقین را در کردارش می بیند و کافر انکارش را در کردارش. سوگند به آن که جانم در دست او است، آنان کارشان را
نشناختند. پس انکار کافران و منافقان را از اعمال پلیدشان بازشناسید

مدرک عبد الرحمن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- [۱۵۲۹]۲

ص: ۱۰۹

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الإسلام عريان فلباسه الحياء و زينته الوقار و مروءته العمل الصالح و عماده الورع. و لكل شيء أساس؛ و أساس الإسلام حبنا أهل البيت

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن علي بن معبد عن عبد الله بن القاسم، عن مدرک بن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني، عن أبي جعفر الثاني عليه السلام، -[۱۵۳۰]۳-
:عن أبيه، عن جدّه صلوات الله عليهم قال

قال أمير المؤمنين عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن الله خلق الإسلام فجعل له عرصه و جعل له نورا و جعل له حصنا و جعل له ناصرا فأما عرصته فالقرآن، و أما نوره فالحكمه، و أما حصنه فالمعروف، و أما أنصاره فأنا و أهل بيتي و شيعتنا، فأحبوا أهل بيتي و شيعتهم و أنصارهم فإنه لما أسرى بي إلى السماء الدنيا فنسبني جبرئيل عليه السلام لأهل السماء استودع الله حبي و حبّ أهل بيتي و شيعتهم في قلوب الملائكة، فهو عندهم وديعه إلى يوم القيامة ثم هبط بي إلى أهل الأرض فنسبني إلى أهل الأرض فاستودع الله عزّ و جلّ حبي و حبّ أهل بيتي و شيعتهم في قلوب مؤمني أمّتي فمؤمنو أمّتي يحفظون وديعتي في أهل بيتي إلى يوم القيامة، ألا فلو أنّ الرجل من أمّتي عبد الله عزّ و جلّ عمره أيام الدنيا ثمّ لقي الله عزّ و جلّ مبغضا لأهل بيتي و شيعتي ما فرّج الله صدره إلّا عن النفاق

باب خصال المؤمن

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن جميل بن صالح، عن عبد الملك -[۱۵۳۱]۱-
:بن غالب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

ص: ۱۱۰

درود خدا بر او و بر خاندانش -فرمودند: اسلام، برهنه است و لباسش شرم است. آراستگی اش وقار، مردانگی اش کردار -
نیک و تکیه گاهش، پرهیزگاری است. برای هرچیز، اساسی است و اساس اسلام، دوستی با ما اهل بیت است

مانند این حدیث با سند دیگری هم روایت شده است

حضرت عبد العظيم حسنی از حضرت جواد علیه السلام به نقل از پدر و نیایش از امیر مؤمنان علیه السلام -[۱۵۳۰]۳-
روایت کرده که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمودند: همانا خداوند اسلام را آفرید و برایش میدان و نور و دژ و یآوری قرار داد. میدانش قرآن، نورش حکمت، دژش نیکی و یاورانش من و خاندانم و پیروانم هستیم. پس خاندانم و پیروان و یاورانشان را دوست بدارید؛ چون هنگامی که مرا شبانه به آسمان دنیا بردند و جبرئیل علیه السلام مرا به آسمانیان شناساند، خداوند دوستی من و دوستی خاندانم و پیروانشان را در دل های فرشتگان به امانت نهاد. و آن تا روز رستاخیز نزدشان امانت می ماند

سپس جبرئیل مرا به نزد زمینیان فرود آورد و مرا به آنان شناساند و خداوند عزّتمند دوستی من و خاندانم و پیروانشان را در دل مؤمنان امّتم به امانت نهاد

و مؤمنان امّتم امانت من درباره خاندانم را تا روز رستاخیز نگاه می دارند. بدانید اگر مردی از امّتم در تمام عمرش، خداوند شکوهمند را بندگی کند، ولی در حال دشمنی با خاندانم و پیروانم او را دیدار کند، خداوند دلش را جز برای نفاق نمی گشاید.

خصلت های مؤمن

عبد الملك غالب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: برای-۱ [۱۵۳۱]

ص: ۱۱۱

ينبغي للمؤمن أن يكون فيه ثمانى خصال: وقورا عند الهزاهز، صبورا عند البلاء، شكورا عند الرّخاء، قانعا بما رزقه الله، لا يظلم الأعداء، و لا يتحامل للأصدقاء، بدنه منه فى تعب، و الناس منه فى راحه، إنّ العلم خليل المؤمن و الحلم وزيره، و العقل أمير جنوده، و الرّفق أخوه، و البرّ والده

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن التّوفلىّ، عن السّكونىّ، عن أبى عبد الله، عن أبيه عليهما السلام قال-۲ [۱۵۳۲]

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: الإيمان له أركان أربعة: التّوكّل على الله، و تفويض الأمر إلى الله، و الرضا بقضاء الله، و التّسليم لأمر الله عزّ و جلّ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عمّن ذكره، عن محمد بن عبد الرّحمن بن أبى لیلی، -۳ [۱۵۳۳]
عن أبيه عن أبى عبد الله عليه السلام قال

إنكم لا تكونون صالحين حتى تعرفوا و لا تعرفون حتى تصدّقوا و لا تصدّقون حتى تسلّموا أبوابا أربعة لا يصلح أولها إلا ب آخرها، ضلّ أصحاب الثّلاثة و تاهوا تيهها بعيدا، إنّ الله تبارك و تعالى لا يقبل إلا العمل الصّالح، و لا يتقبّل الله إلا بالوفاء بالشّروط و العهود، و من وفى الله بشروطه و استكمل ما وصف فى عهده نال ما عنده و استكمل وعده، إنّ الله عزّ و جلّ أخبر العباد بطريق الهدى، و شرع لهم فيها المنار، و أخبرهم كيف يسلكون، فقال: وَ إِنّى لَغَفّارٌ لِمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَىٰ ۗ وَ قال: إِنّمُ الْيَتَقَبَلُ اللّهُ مِنْ الْمُتَّقِينَ فَمَن اتَّقَى اللّهُ عزّ و جلّ فيما أمره لقى الله عزّ و جلّ مؤمنا بما جاء به محمد صلّى الله عليه و اله و سلّم هيهات هيهات فات قوم و ماتوا قبل أن يهتدوا و ظنّوا أنّهم آمنوا، و أشركوا من حيث لا يعلمون إنّهم من أتى البيوت من أبوابها اهتدى و من أخذ فى غيرها سلك طريق الرّدى وصل الله طاعه ولى أمره بطاعه رسوله صلّى الله عليه و اله و سلّم

ص: ۱۱۲

مؤمن شایسته است که هشت خصلت را داشته باشد: استواری به گاه سختی، شکیبایی در بلا، سپاسمندی در آسایش، قانع بودن به روزی خدا، ستم نکردن به دشمنان، به سبب دوستان دست به گناه نیالودن، آسودگی مردم از او و رنجش تنش از او. دانش دوست او و بردباری وزیرش و خرد فرمانده سربازانش و مدارا برادرش و نیکی، پدر مؤمن است

سکونی از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرش علیهم السلام روایت کرده که امیر مؤمنان- دروهای خدا - [۱۵۳۲]۲ بر او-فرمودند: ایمان چهار پایه دارد: تکیه به خدا، سپردن کار به او، خرسندی به قضا و سرسپردگی به فرمانش

عبد الرحمان ابو لیلی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: شما تا شناخت نیابید نیکوکار نمی - [۱۵۳۳]۳ گردید و تا تصدیق نکنید شناخت نمی یابید و تا به چهار موضوع سرنسپارید که نخستین آن جز به وسیله آخرین درست نمی شود و برگیرندگان سه موضوع آن به گمراهی افتاده، دور شدند، تصدیق نمی کنید. همانا خدای پاک و والا جز عمل صالح را نمی پذیرد. و آن را جز با وفاداری به شرط و پیمان ها نمی پذیرد. کسی که به شرطهای خداوند وفا کرده، آنچه را در پیمانش گفته شده به تمامی انجام دهد، به آنچه نزد خدا است رسیده، و پاداشش را به تمامی دریافت می کند. همانا خداوند شکوهمند بندگان را به راه های هدایت آگاه ساخته و برایشان در آن راه ها چراغ هایی نهاده و گفته است که چگونه راه را بیمایند. که فرمود: (و من برای کسی که توبه کرده، ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، بسیار آمرزنده ام.) [طاها (۲۰): ۸۲] و فرمود: (همانا خداوند از پرهیزگاران می پذیرد.) [مائده (۵): ۲۷] پس آن که در آنچه فرمان داده شده، از خداوند پروا کند، درحالی که دیدار خداوند عزتمند می رود که به آنچه حضرت محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- آورده، مؤمن است. دور باد، دور باد. مردمی در گذشته و پیش از آن که هدایت شوند، مردند ولی گمان کردند که ایمان آورده اند. آنان از جایی به شرک افتادند که نمی دانستند

که هرکس از در به خانه درآید، راه یافته است و آن که راهی جز آن در پیش گیرد، شیوه نابودی را پیموده است. خداوند فرمانبرداری از ولی امر را به فرمانبرداری از

ص: ۱۱۳

و طاعه رسوله بطاعته فمن ترک طاعه و لاه الامر لم یطع الله و لا رسوله و هو الإقرار بما نزل من عند الله، خذوا زینتکم عند کلّ مسجد و التمسوا البیوت الّتی اذن الله أن ترفع و یذکر فیها اسمه، فإنّه قد خبرکم أنّهم رجّال لا تلهیهم تجّارہ و لا بیع عن ذکر اللّٰه عزّ و جلّ و إقام الصّلاه و إیتاء الزّکّٰه یخافون یوماً تتقلّب فیہ القلوب و الأبصّار إنّ الله قد استخلص الرّسل لأمره، ثم استخلصهم صدقین لذلك فی نذرہ، فقال: و إنّ من أمّہ إلاّ خلاّ فیہ نذیر تاه من جهل، و اهدی من أبصر و عقل، إنّ الله عزّ و جلّ یقول: فإنّہ لا تعمّی الأبصّار و لکن تعمّی القلوب الّتی فی الصدور و کیف یهدی من لم یبصر؟ و کیف یبصر من لم ینذر؟ اتّبعوا رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم و أقرّوا بما نزل من عند الله و اتّبعوا آثار الهدی، فإنّهم علامات الأمانه و التقی و اعلموا أنّہ لو أنکر رجل عیسی ابن مریم علیهما السلام و أقرّ بمن سواه من الرّسل لم یؤمن، اقتصوا الطّریق بالتماس المنار، و التمسوا من وراء الحجب الآثار، تستکملوا أمر دینکم و تؤمنوا باللّٰه ربّکم

عنه، عن أبیه، عن سلیمان الجعفریّ، عن أبی الحسن الرضا، عن أبیه علیهما السلام قال- [۱۵۳۴]4

رفع إلی رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم قوم فی بعض غزواته فقال: من القوم؟ فقالوا

مؤمنون یا رسول الله، قال: و ما بلغ من إيمانكم؟ قالوا: الصبر عند البلاء، و الشكر عند الرخاء، و الرضا بالقضاء، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: حلما علماء كادوا من الفقه أن يكونوا أنبياء، إن كنتم كما تصفون فلا تبوا ما لا تسكنون و لا تجمعوا ما لا تأكلون و اتقوا الله الذي إليه ترجعون

ص: ۱۱۴

رسولش پیوست و فرمانبرداری از رسول را به فرمانبرداری خودش. پس کسی که فرمانبرداری والیان امرش را وارهد، نه از خداوند و نه از رسولش اطاعت نکرده است. و این همان اقرار به چیزی است که از نزد خدا نازل شده است: (در مساجد خود را بیارایید.) [اعراف (۷): ۳۱] و از خانه هایی بجوید که خداوند اجازه داده نامش در آن ها بالا رود و یاد شود. و خداوند به شما نمایاند که آنان: (مردانی هستند که تجارت و دادوستد، آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات : (غافل نمی کند. آنان از روزی می ترسند که دل ها و چشم ها در آن پریشان می شود.) [نور (۲۴)

همانا خداوند فرستادگان را برای فرمانش برگزید و سپس برای تصدیق آن فرمان درباره بیم دهندگان هم ایشان را [۳۷] برگزید و فرمود: (هیچ امتی نیست که بیم دهنده ای در میانشان نباشد.) [فاطر (۳۵): ۲۴] هرکس نادان بود، گمراه شد و هر کس چشم باز کرد و اندیشید، راه یافت. همانا خداوند عزتمند می فرماید: (همانا چشم ها کور نمی شوند ولی دل هایی که در سینه اند کور می گردند.) [حج (۲۲): ۴۶] و چگونه کسی که نمی بیند، راه بیابد؟ و چگونه ببیند کسی که بیم ندارد؟ از رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- پیروی کنید و به آنچه از نزد خداوند نازل شده، اقرار نمایید و از نشانه های هدایت دنباله روی کنید که آنان نشانه های راستی و پرهیزگاری اند. و بدانید که اگر مردی عیسای مریم علیهما السلام را انکار کند و به فرستادگان دیگر اقرار کند، ایمان نیاورده است. راه را به جست و جوی چراغ ها بپیمایید و نشانه ها را از پشت پرده ها بجوید تا دینتان را کامل کرده، به خداوند و پروردگارتان ایمان آرید

سلیمان جعفری از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمودند: در یکی از جنگ ها نزد پیامبر گرامی -[۱۵۳۴]4 گروهی را تمجید کردند. ایشان فرمود: آنان چه کسانی هستند؟ گفتند: ای رسول خدا، مؤمنانی هستند. فرمودند: ایمانشان چگونه است؟ گفتند: در بلا شکیبا، در آسایش سپاسمند و در قضا خرسندند

رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: بردبارانی دانشمندند که به جهت فهمشان نزدیک است از پیامبران شوند. اگر شما چنان که وصف می کنید، هستید، پس ساختمانی را که در آن نمی نشینید، نسازید و چیزی را که نمی خورید، گردنیارید و از خداوندی که به سویش باز می گردید، پروا کنید

ص: ۱۱۵

باب

علی بن ابراهیم، عن أبيه و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى و عده من أصحابنا، عن أحمد بن -[۱۵۳۵]۱ محمد بن خالد جميعا، عن الحسن بن محبوب، عن يعقوب السراج، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام و بأسانيد مختلفه، عن الأصبغ بن نباته قال

خطبنا أمير المؤمنين عليه السلام في داره-أو قال في القصر-و نحن مجتمعون، ثم أمر صلوات الله عليه فكتب في كتاب و قرئ على الناس، و روى غيره أن ابن الكواء سأل أمير المؤمنين عليه السلام عن صفة الإسلام و الإيمان و الكفر و النفاق، فقال: أما بعد فإن الله تبارك و تعالى شرع الإسلام و سهّل شرائعه لمن ورده، و أعزّ أركانه لمن حاربه و جعله عزّاً لمن تولّاه و سلماً لمن دخله و هدى لمن اتّمسك به و زينه لمن تجلّله و عذراً لمن انتحلّه و عروه لمن اعتصم به و حبلاً لمن استمسك به و برهاناً لمن تكلم به و نوراً لمن استضاء به و عوناً لمن استغاث به و شاهداً لمن خاصم به و فلجاً لمن حاجّ به و علماً لمن وعاه و حديثاً لمن روى و حكماً لمن قضى و حلماً لمن جرّب و لباساً لمن تدبّر و فهماً لمن تفتّن و يقيناً لمن عقل و بصيره لمن عزم و آية لمن توسّم و عبره لمن اتّعظ و نجاه لمن صدّق و تؤده لمن أصلح و زلفى لمن اقترب و ثقة لمن توكلّ و رخاء لمن فوّض و سبقه لمن أحسن و خيراً لمن سارع و جنّه لمن صبر و لباساً لمن اتقى و ظهيرا لمن رشد و كهفاً لمن آمن و أمنه لمن أسلم و رجاء لمن صدق و غنى لمن قنع، فذلك الحقّ، سبيله الهدى و مأثرته المجد و صفته الحسنى فهو أبلج المنهاج مشرق المنار، ذاكى المصباح، رفيع الغايه، يسير المضممار، جامع

ص: ۱۱۶

باب

أصبغ نباته گفت: امیر مؤمنان علیه السلام در خانه اش-یا در قصر-برای ما که گرد آمده بودیم سخنرانی کرد و -[۱۵۳۵] سپس فرمان داد تا در نامه ای نوشته شده، بر مردم خوانده شود. و کسی دیگر هم روایت کرده است که پسر گواء از امیر مؤمنان علیه السلام درباره صفت اسلام و ایمان و کفر و نفاق پرسید و حضرت فرمود:

اما بعد؛ همانا خداوند پاک و والا اسلام را قرار داده، قواعدش را برای کسانی که به آن درآمدند آسان ساخت و پایه هایش را به جهت کسانی که با آن به جنگ برخاستند استوار نمود. و آن برای کسانی که از آن پیروی کردند، عزّت و برای کسی که در آن درآمد سلامتی است، برای کسی که از آن پیروی کرد، هدایت و، برای کسی که آن را لباس خود قرار می دهد، آراستگی است، برای کسی که خود را به آن می آویزد، بهانه و برای کسی که به آن چنگ می زند، دستگیره است، برای کسی که آن را برمی گیرد، طناب و برای کسی که با آن سخن می گوید، برهان است، برای کسی که روشنایی می جوید، نور است و برای کسی که یاری می جوید، کمک، برای کسی که مناظره می کند، گواه است و برای کسی که استدلال می آورد پیروزی است، برای کسی که حفظ می کند، دانش است و برای کسی که روایت می کند، حدیث، برای کسی که داوری می کند، حکم است و برای کسی که تجربه می اندوزد، بردباری است، برای کسی که دوراندیشی می کند، لباس است و برای کسی که درک می کند، فهم، برای کسی که می اندیشد، یقین است و برای کسی که تصمیم می گیرد، بینایی، برای کسی که دقت می کند، نشانه است و برای کسی که پند می پذیرد، عبرت، برای کسی که تصدیق می کند، نجات است و برای کسی که نیکی می کند، آرامش، برای کسی که تقرب می جوید، نزدیکی است و برای کسی که توکل می کند، اطمینان، برای کسی که تفویض می کند، آسودگی است و برای کسی که خوبی می کند، بهره، برای کسی که پیشی می جوید، خیر است و برای کسی که شکیبایی می کند، سپر، برای کسی که پرهیزگاری می کند، لباس است و برای کسی که هدایت می شود، پشتیبان، برای کسی که ایمان می آورد، پناهگاه است و برای کسی که اسلام می آورد، ایمنی، برای کسی که راست می گوید، امیدواری است و برای کسی که قناعت می کند، توانگری است اسلام حقّ است. راهش هدایت، فخرش بزرگی و صفتش نیکویی است. اسلام، شیوه ای روشن و چراغی پرنور است. چراغی تابنده و بلند

ص: ۱۱۷

الحلبه، سریع السبقة، أليم النقمه، كامل العده، كريم الفرسان، فالإيمان منهاجه، و الصّالحات مناره و الفقه مصابحه و الدّنيا مضماره و الموت غايته و القيامة حلبته و الجنّة سبقته و النّار نقمته و التّقوى عدّته و المحسنون فرسانه، فبالإيمان يستدلّ على الصّالحات و بالصّالحات يعمر الفقه و بالفقه يهرب الموت و بالموت تختتم الدّنيا و بالدّنيا تجوز القيامة و بالقيامة تزلف الجنّة و الجنّة حسره أهل النّار و النّار موعظه المتّقين و التّقوى سنخ الإيمان

باب صفة الإيمان

بالإسناد الأوّل، عن ابن محبوب، عن يعقوب السّراج، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام قال- [۱۵۳۶]

سئل أمير المؤمنين عليه السّلام عن الإيمان، فقال: إنّ الله عزّ و جلّ جعل الإيمان على أربع دعائم: على الصّبر و اليقين و العدل و الجهاد، فالصّبر من ذلك على أربع شعب: على الشّوق و الإشفاق و الزّهد و التّرقّب، فمن اشتاق إلى الجنّة سلا عن الشّهوات و من أشفق من النّار رجع عن المحرّمات و من زهد في الدّنيا هانت عليه المصيبات و من راقب الموت سارع إلى الخيرات، و اليقين على أربع شعب: تبصره الفطنه و تأوّل الحكمة و معرفه العبره و سنّه الأوّلين، فمن أبصر الفطنه عرف الحكمة و من تأوّل الحكمة عرف العبره و من عرف العبره عرف السنّه و من عرف السنّه فكأنّما كان مع الأوّلين و اهتدى إلى التي هي أقوم و نظر إلى من نجا بما نجا و من هلك بما هلك و إنّما أهلك الله من أهلك بمعصيته و أنجى من أنجى بطاعته، و العدل على أربع شعب: غامض الفهم و غمر العلم و زهره الحكم و روضه الحلم، فمن فهم فسّر جميع العلم و من علم

ص: ۱۱۸

هدف است، میدانی هموار و گردآورنده مسابقه ها است، جایزه اش شتابنده و کیفرش دردناک است، سازوبرگش کامل و سوارانش بزرگ اند. ایمان، راه او است و اعمال نیک مناره اش. درک، چراغ های آن است و دنیا میداننش. مرگ پایان و رستاخیز، مسابقه اش. بهشت جایزه و دوزخ، کیفرش، تقوا، سازوبرگ و نیکوکاران، سوارانش. به وسیله ایمان است که بر اعمال صالح استدلال می شود و با اعمال صالح است که درک و فهم رونق می گیرد و با درک و فهم است که هراس از مرگ می آید و با مرگ است که دنیا به انجام می رسد و با دنیا است که از رستاخیز گذر می کنند و به وسیله قیامت است که به بهشت نزدیک می گردند و بهشت حسرت دوزخیان و دوزخ، اندرز پرهیزگاران و تقوا اساس ایمان است

صفت ایمان

جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: کسی از امیر مؤمنان علیه السّلام درباره ایمان پرسید. - [۱۵۳۶] حضرت فرمود: خداوند عزّتمند ایمان را بر چهار پایه نهاد: شکیبایی و یقین و دادگری و جهادگری. شکیبایی خود چهار شاخه دارد؛ شکیبایی در اشتیاق و هراس و پارسایی و انتظار. کسی که به بهشت، شوق دارد، هوس ها را کنار می گذارد، کسی که از دوزخ می هراسد از حرام ها باز می گردد، کسی که در دنیا پارسایی می کند، رنج ها بر او آسان می گردد و کسی که به انتظار مرگ است به سوی نیکی ها شتاب می کند. یقین هم چهار شاخه دارد

بینایی به زیرکی، رسیدن به حکمت، شناختن عبرت و روش پیشینیان. کسی که به زیرکی بینا شود، حکمت را می شناسد، کسی که به حکمت برسد، عبرت را می شناسد، کسی که عبرت را بشناسد، سنت و روش را می شناسد و کسی که روش را بشناسد گویا که با پیشینیان بوده است. به آنچه پایدارتر است هدایت می یابد و می بیند که نجات یافته به چه چیزی نجات یافته است و نابود شده به چه چیزی نابود شده است. و همانا خداوند هر که را نابود کرد به سبب نافرمانی اش بود و هر که را نجات داد به سبب فرمانبری اش. و دادگری هم چهار شاخه دارد: درک دشوار، دانش ژرف، روشنی حکم و خرمی بردباری. کسی که می فهمد، تمام دانش ها

ص: ۱۱۹

عرف شرائع الحکم و من حلم لم یفرط فی أمره و عاش فی الناس حمیدا، و الجهاد علی أربع شعب: علی الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و الصدق فی المواطن و شأن الفاسقین فمن أمر بالمعروف شدّ ظهر المؤمن و من نهی عن المنکر أرغم أنف المنافق و أمن کیده و من صدق فی المواطن قضی الذی علیه و من شنی الفاسقین غضب لله و من غضب لله غضب الله له، فذلک الإیمان و دعائمه و شعبه

باب فضل الإیمان علی الإسلام و الیقین علی الإیمان

أبو علی الأشعریّ، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر قال- [۱۵۳۷]

قال لی أبو عبد الله علیه السلام: یا أبا جعفر إن الإیمان أفضل من الإسلام و إن الیقین أفضل من الإیمان و ما من شیء أعزّ من الیقین

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد و الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد جمیعا، عن الوشاء، عن أبی - [۱۵۳۸]

الحسن علیه السلام قال

سمعتّه یقول: الإیمان فوق الإسلام بدرجه، و التقوی فوق الإیمان بدرجه، و الیقین فوق التقوی بدرجه، و ما قسم فی الناس شیء أقلّ من الیقین

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن علی بن رثاب، عن حمران بن - [۱۵۳۹]

أعین قال

سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: إن الله فضل الإیمان علی الإسلام بدرجه كما فضل الکعبه علی المسجد الحرام

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبیه، عن - [۱۵۴۰]

ص: ۱۲۰

را تفسیر می کند، کسی که دانش داشته باشد قاعده های داوری را می شناسد و کسی که بردباری کند در کارش کوتاهی نکرده، در میان مردم، ستوده می زبید

و جهاد نیز چهار شاخه دارد: امر به معروف، نهی از منکر، راستی در همه جا و دشمنی با فاسقان. کسی که امر به معروف می کند پشت مؤمنان را استوار می کند، کسی که نهی از منکر می کند، بینی منافق را به خاک می مالد و از نیرنگش در امان می ماند، کسی که در همه جا راستگو است آنچه را بر او واجب بوده، ادا می کند و کسی که با فاسقان دشمنی می کند، برای خدا خشمگین می شود. و کسی که برای خدا خشمگین شود خداوند هم برای او خشمگین می شود. این است ایمان و ریشه و شاخه هایش

برتری ایمان بر اسلام و برتری یقین بر ایمان

جابر گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای برادر جعفری، همانا ایمان برتر از اسلام و یقین برتر - [1537] از ایمان است و هیچ چیز گرامی تر از یقین نیست

و شاء گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم که می فرماید: ایمان یک درجه فرازتر از اسلام است و - [1538] پرهیزگاری یک درجه فرازتر از ایمان و یقین یک درجه فرازتر از پرهیزگاری. و هیچ چیزی اندک تر از یقین میان مردم تقسیم نشده است

حمران أعین گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا خداوند ایمان را یک درجه بر اسلام - [1539] برتری داده است آنسان که کعبه را بر مسجد الحرام برتری داد

ابو بصیر گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابو محمد، - [1540] 4

ص: ۱۲۱

هارون بن الجهم أو غيره، عن عمر بن أبان الكلبيّ، عن عبد الحميد الواسطيّ، عن أبي بصير قال

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا محمد الإسلام درجة، قال: قلت: نعم قال: و الإيمان على الإسلام درجة، قال: قلت: نعم قال: و التقوى على الإيمان درجة، قال: قلت: نعم قال: و اليقين على التقوى درجة، قال: قلت: نعم قال: فما أوتى الناس أقلّ من اليقين، و إنّما تمسّكتم بأدنى الإسلام فإياكم أن ينفلت من أيديكم

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس قال - [1541] 5

سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن الإيمان و الإسلام فقال: قال أبو جعفر عليه السلام

إنما هو الإسلام؛ و الإيمان فوقه بدرجة و التقوى فوق الإيمان بدرجة و اليقين فوق التقوى بدرجة و لم يقسم بين الناس شيء أقلّ من اليقين، قال: قلت: فأى شيء اليقين؟ قال: التوكل على الله و التسليم لله و الرضا بقضاء الله و التفويض إلى الله. قلت: فما تفسير ذلك؟ قال: هكذا قال أبو جعفر عليه السلام

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن الرضا عليه السلام قال - [1542] 6

الإيمان فوق الإسلام بدرجة، و التقوى فوق الإيمان بدرجة، و اليقين فوق التقوى بدرجة، و لم يقسم بين العباد شيء أقل من اليقين.

باب حقیقه ایمان و یقین

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن محمد بن عذافر، عن أبيه، -[1543]1-
:عن أبي جعفر عليه السلام قال

ص: ۱۲۲

آیا اسلام یک درجه دارد؟ من عرض کردم: بله. فرمودند: و ایمان یک درجه فرازتر از اسلام است؟ من عرض کردم: بله. فرمودند: و پرهیزگاری یک درجه فرازتر از ایمان است؟ عرض کردم: بله. فرمودند: و یقین یک درجه فرازتر از پرهیزگاری است؟ من عرض کردم: بله. فرمودند: و هیچ چیزی اندک تر از یقین به مردم داده نشده است. همانا شما به فروترین اسلام چنگ زده اید، مبادا ناگهان از دستتان بپرد.

.یونس گفته است: از حضرت رضا علیه السلام درباره ایمان و اسلام پرسیدم-5[1541]

فرمودند: حضرت باقر علیه السلام فرموده اند: همانا در آغاز، اسلام است. و ایمان یک درجه بالای آن است. و پرهیزگاری یک درجه فرای ایمان است و یقین یک درجه فرازتر از پرهیزگاری است. و هیچ چیزی اندک تر از یقین میان مردم تقسیم نشده است. من عرض کردم: یقین چه چیزی است؟ فرمودند: تکیه به خدا، گردن نهادن بر فرمان او، خرسندی به قضای او و سپردن کارها به او. من عرض کردم

.تفسیر آن این است؟ فرمودند: حضرت باقر علیه السلام چنین فرموده است

احمد بن محمد ابو نصر از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمودند: ایمان یک درجه فرای اسلام است -6[1542]
و پرهیزگاری یک درجه فرای ایمان و یقین یک درجه فرای پرهیزگاری است. و در میان مردم هیچ چیزی اندک تر از یقین تقسیم نشده است

حقیقت ایمان و یقین

عذافر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: رسول خدا-درود-1[1543]

ص: ۱۲۳

بینا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فى بعض أسفاره إذ لقيه ركب فقالوا: السلام عليك يا رسول الله، فقال: ما أنتم؟ فقالوا: نحن مؤمنون يا رسول الله، قال: فما حقيقه إيمانكم؟ قالوا: الرضا بقضاء الله و التفويض إلى الله و التسليم لأمر الله، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: علماء حكماء كادوا أن يكونوا من الحكمه أنبياء، فإن كنتم صادقين فلا تبوا ما لا تسكنون و لا تجمعوا ما لا تأكلون و اتقوا الله الذى إليه ترجعون

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی و علی بن إبراهیم، عن أبیه جمیعاً، عن ابن محبوب، عن أبی [۱۵۴۴]۲- محمد الوابشی و إبراهیم بن مهزم، عن إسحاق بن عمّار قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم صلى بالناس الصبح، فنظر إلى شاب في المسجد و هو يخفق و يهوى برأسه، مصفراً لونه، قد نحف جسمه و غارت عيناه في رأسه، فقال له رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: كيف أصبحت يا فلان؟ قال

أصبحت يا رسول الله موقناً، فعجب رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم من قوله و قال: إن لكلّ يقين حقيقه فما حقيقه يقينك؟ فقال: إن يقيني يا رسول الله هو الذي أحزنتي و أسهر ليلي و أظمأ هواجرى فعزفت نفسي عن الدنيا و ما فيها حتى كآني أنظر إلى عرش ربّي و قد نصب للحساب و حشر الخلائق لذلك و أنا فيهم و كآني أنظر إلى أهل الجنّة، يتنعمون في الجنّة و يتعارفون و على الأرائك متكئون و كآني أنظر إلى أهل النار و هم فيها معذبون مصطرخون و كآني الآن أسمع زفير النار يدور في مسامعي، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم لأصحابه: هذا عبد نور الله قلبه بالإيمان، ثم قال له: الزم ما أنت عليه، فقال الشاب: ادع الله لي يا رسول الله أن أرزق الشهاده معك، فدعا له رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فلم يلبث أن خرج في بعض

ص: ۱۲۴

خدا بر او و بر خاندانش-در یکی از سفرهایش به کاروانی برخورد. آنان گفتند

سلام بر تو ای رسول خدا. حضرت فرمود: شما کیستید؟ گفتند: ما ایمان آوردگانیم ای رسول خدا. فرمودند: حقیقت ایمان شما چیست؟ آنان گفتند

خرسندی به قضای خدا، سپردن کارها به او و گردن نهادن بر فرمانش. رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمودند: دانشمندانی حکمت دان که به جهت حکمتشان نزدیک است پیامبر شوند. پس اگر راست می گوئید، ساختمانی را که در آن نمی نشینید، نسازید و مالی را که از آن نمی خورید، گرد نیاورید و از خدایی که به سویس بازمی گردید، پروا کنید

اسحاق عمّار گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-- [۱۵۴۴]۲- نماز صبح را با مردم گزارد و چشمش در مسجد به جوانی افتاد که چرت می زد و سرش به پایین می افتاد. روی زرد و لاغر و چشم ها گودافتاده. رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-به او فرمودند

فلانی! حالت چطور است؟ او گفت: ای رسول خدا، در حال یقین هستم. رسول خدا از سخن او در شگفت شد و فرمود: برای هر یقینی حقیقتی است، حقیقت یقین تو چیست؟ او گفت: ای رسول خدا، یقین من همان است که مرا اندوهگین، شب زنده دار و تشنه در روزهای داغ کرده است. جانم به دنیا و آنچه دارد بی رغبت شده چنان که گمان می کنم وقتی به عرش پروردگارم می نگرم برای حساب آماده شده و آفریدگان برای حساب رسی گردآورده شده اند و من نیز در میانشان هستم و گویا اکنون بهشتیان را می بینم که در بهشت بهره می برند و همدیگر را معرفی می کنند. و بر پشتی ها تکیه می زنند و گویا دوزخیان را می بینم که در آتش، عذاب می شوند و فریادرس می خواهند. گویا هم اکنون صدای زبانه های آتش را می شنوم و در گوشم چرخ می زند. آن گاه رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-به اصحاب فرمودند: این بنده

ای است که خداوند دلش را به ایمان روشن کرده است. سپس به آن جوان فرمود: هماره بر این حال باش. جوان عرض کرد: ای رسول خدا، برایم از خدا بخواه که شهادت با تو را روزی ام کند

پس رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-برایش دعا کرد. چیزی نگذشت که

ص: ۱۲۵

غزوات النبی صلی الله علیه و اله و سلم فاستشهد بعد تسعه نفر و كان هو العاشر

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن عبد الله بن مسکان، عن أبي بصیر، عن أبي -[۱۵۴۵]۳
عبد الله علیه السلام قال

استقبل رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم حارثه بن مالک بن النعمان الأنصاری فقال له

كيف أنت يا حارثه بن مالک؟ فقال: يا رسول الله مؤمن حقاً فقال له رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم لكل شيء حقيقه
فما حقيقه قولك فقال يا رسول الله عزفت نفسي عن الدنيا فأسهرت ليلي و أظمأت هواجری و كآتني أنظر إلى عرش ربّي
أو أقد وضع للحساب و كآتني أنظر إلى أهل الجنه يتزاورون في الجنه و كآتني أسمع عواء أهل النار في النار، فقال له رسول
الله صلی الله علیه و اله و سلم: عبد نور الله قلبه، أبصرت فاثبت، فقال: يا رسول الله ادع الله لي أن يرزقني الشهاده معك،
فقال: اللهم ارزق حارثه الشهاده، فلم يلبث إلا أياما حتى بعث رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم سريه فبعثه فيها، فقاتل
فقتل تسعه-أو ثمانية-ثم قتل

و في روايه القاسم بن بريد، عن أبي بصير قال: استشهد مع جعفر بن أبي طالب بعد تسعه نفر و كان هو العاشر

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال-4[۱۵۴۶]

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: إن على كل حق حقيقه و على كل صواب نورا

باب التفکر

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال-۱[۱۵۴۷]

ص: ۱۲۶

در یکی از جنگ های پیامبر گرامی به میدان رفت و پس از نه نفر به شهادت رسید که او نفر دهم بود

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: رسول خدا -درود خدا بر او و بر خاندانش-به -[۱۵۴۵]۳
دیدن حارثه بن مالک بن نعمان انصاری رفت و به او فرمود: ای حارثه، چگونه ای؟ او گفت: ای رسول خدا، به راستی، ایمان
آورده ام. رسول خدا به او فرمود: برای هر چیزی حقیقتی است، حقیقت سخن تو چیست؟ عرض کرد: ای رسول خدا، جانم

به دنیا بی میل است چندان که شب زنده دار و روزه دار روزهای داغ گشته ام. و گویا به آسمان که می نگرم برای حساب آماده شده است. گویا بهشتیان را می بینم که به زیارت همدیگر می روند

گویا زوزه دوزخیان در آتش را می شنوم. آن گاه رسول خدا به او فرمود: بنده ای که خداوند دلش را روشن کرده است. تو بینا گشته ای، بر آن پایدار باش. او عرض کرد: ای رسول خدا، از خدا بخواه که شهادت با تو را روزی ام کند

حضرت فرمودند: خدایا شهادت را روزی حارثه کن. چند روزی نگذشت که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- مردمی را به جنگ فرستاد که او هم در میانشان بود. جنگید و نه تن را کشت- یا هشت تن را- و سپس خودش کشته شد. و در روایت دیگری از ابو بصیر است که: او همراه جعفر ابو طالب پس از نه نفر به شهادت رسید و نفر دهم بود

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان- درودهای خدا بر او- فرمود: همانا برای هر [4-1546] حقی، حقیقتی است و بر هر درستی، یک روشنی

اندیشه

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام- [1-1547]

ص: ۱۲۷

کان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: نبه بالتفكر قلبك، و جاف عن الليل جنبك، و اتق الله ربك

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن بعض أصحابه، عن أبان، عن الحسن الصيقل قال- [2-1548]

سألت أبا عبد الله عليه السلام عما يروى الناس أن تفكر ساعة خير من قيام ليلة، قلت: كيف يتفكر؟ قال: يمر بالخرابه أو بالدار فيقول: أين ساكنوك، أين بانوك، ما [با] لك لا تتكلمين

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن بعض رجاله، عن أبي عبد - [3-1549] الله عليه السلام قال

أفضل العبادة إدمان التفكير في الله و في قدرته

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن معمر بن خلاد قال- [4-1550]

سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول: ليس العبادة كثره الصلاة و الصوم، إنما العبادة التفكير في أمر الله عز و جل

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن إسماعيل بن سهل، عن حماد، عن ربعي قال: قال أبو عبد الله عليه - [5-1551] السلام

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: إن التفكير يدعو إلى البر و العمل به

باب المکارم

محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الهیثم بن أبی مسروق، عن یزید بن إسحاق شعر، عن -[1552]1
الحسین بن عطیّه، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال

ص: ۱۲۸

می فرمود: دلت را با اندیشیدن بیدار کن. پهلویت را از بستر خواب جدا کن و از خداوند و پروردگارت پروا دار

حسن صیقل گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام درباره آنچه مردم روایت می کردند که اندیشیدن در یک -[1548]2
ساعت بهتر از نماز و عبادت یک شب است، پرسیدم و گفتم: آدمی چگونه بنیدیشد؟ فرمودند: از خرابه یا خانه ای بگذرد و
بگوید: کجایند ساکنانت، کجایند سازندگان. چه شده که سخن نمی گویند

یکی از کسان احمد بن محمد ابو نصر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: برترین عبادت، -[1549]3
پیوسته اندیشی درباره خدا و قدرت او است

معمر خلّاد گفت: از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم می فرماید: عبادت، نماز و روزه فراوان نیست -[1550]4

همانا عبادت، اندیشیدن درباره خداوند عزّتمند است

از ربعی روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام به نقل از امیر مؤمنان - درود خدا بر او فرمود: همانا -[1551]5
اندیشیدن، به نیکی و انجام آن فرامی خواند

مکارم

حسین عطیّه از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: مکارم -[1552]1

ص: ۱۲۹

المکارم عشر فإن استطعت أن تكون فيك فلتكن فإنها تكون في الرجل و لا تكون في ولده و تكون في الولد و لا تكون في
أبيه و تكون في العبد و لا تكون في الحرّ، قيل: و ما هنّ؟ قال: صدق البأس و صدق اللسان و أداء الأمانة و صلة الرّحم و إقراء
الضّيف و إطعام السائل و المكافأة على الصّنائع و التّذمّم للجار و التّذمّم للصّاحب و رأسهنّ الحياء

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن عبد الله بن مسكان، عن أبی عبد الله -[1553]2
علیه السّلام قال

إنّ الله عزّ و جلّ خصّ رسله بمکارم الأخلاق، فامتحنوا أنفسكم، فإن كانت فيكم فاحمدوا الله و اعلموا أنّ ذلك من خير و
إنّ لا تكن فيكم فاسألوا الله و ارغبوا إليه فيها، قال: فذكر [ها] عشره: اليقين و القناعة و الصّبر و الشّكر و الحلم و حسن
الخلق و السّخاء و الغيره و الشّجاعه و المروءه قال: و روى بعضهم بعد هذه الخصال العشره و زاد فيها الصّدق و أداء الأمانة

عنه، عن بکر بن صالح، عن جعفر بن محمد الهاشمی، عن إسماعیل بن عبّاد قال: بکر و أظنّنی قد سمعته من -[1554]3
:إسماعیل، عن عبد الله بن بکیر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إنا لنحبّ من كان عاقلاً، فهما، فقیها، حلیمًا، مداریا، صبورًا، صدوقًا، وفیاً

إنّ الله عزّ و جلّ خصّ الأنبياء بمکارم الأخلاق، فمن كانت فيه فلیحمد الله علی ذلك و من لم تكن فيه فلیتضرّع إلی الله
:عزّ و جلّ و لیسألّه إیّها، قال: قلت

جعلت فداک و ما هنّ؟ قال: هنّ الورع و القناعه و الصّبر و الشّکر و الحلم و الحیاء و السّخاء و الشّجاعه و الغیره و البرّ و صدق
الحديث و أداء الأمانه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن -[1555]4

ص: ۱۳۰

ده چیز است. اگر خواستی آن ها را داشته باشی، به دست می آید. این ها گاهی در شخصی هست و در فرزندش نیست و
گاهی در فرزند است و در پدرش نیست

و گاهی در نوکر هست و در آقا نیست. پرسیدند: این ها چه چیزهایی است؟ فرمودند: هراس راستین، راستی گفتار، امانت
پردازی، برقراری پیوند خویشاوندی، پذیرایی از میهمان، غذا دادن به گدا، هواداری از همسایه، هواداری از دوست و فراتر از
همه، شرم و حیا

عبد الله مسکان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا خدای شکوهمند، فرستادگانش را -[1553]2
به بزرگواری های اخلاقی ویژه داشت. شما خودتان را بیازمایید، اگر از آن بزرگواری ها داشتید، خدا را سپاس گفته، بدانید
که آن خیر شما است. و اگر چیزی در شما نبود، از خداوند درخواست کرده، در پی اش بروید. آن گاه ده چیز ذکر کرد:
یقین، قناعت، شکیبایی، سپاسمندی، بردباری، نیک رفتاری، سخاوت، غیرت، شجاعت و مردانگی، راوی گفته است

برخی راویان، راستگویی و امانت پردازی را هم به این ده مورد افزوده اند

عبد الله بکیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: ما دوست می داریم کسی را که خردمند، -[1554]3
فهمیده، بینا، بردبار، مداراگر، شکیبا، راستگو و وفادار باشد. همانا خدای عزّتمند پیامبران را به بزرگواری های اخلاقی ویژه
داشته است. هرکس آن ها را داشته باشد باید خدا را به جهت آن سپاس بگوید و هرکس آن ها را نداشت باید به درگاه
خداوند شکوهمند زاری کرده، آن ها را از او بخواهد. راوی گفته است: من عرض کردم: جانم فدایت! آن ها چه چیزهایی
است؟ فرمودند: آن ها عبارتند از: پرهیزگاری، قناعت، شکیبایی، سپاسمندی، بردباری، حیا، سخاوت، شجاعت، غیرت،
نیکی، راستگویی و امانت پردازی

یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا- [1555]4

ص: ۱۳۱

محبوب، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إنّ الله عزّ و جلّ ارتضى لكم الإسلام ديناً، فأحسنوا صحبتته بالسّخاء و حسن الخلق

علیّ بن إبراهیم، عن أبيه، عن التّوفلیّ، عن السّکونیّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [5] 1556

قال أمير المؤمنين صلّى الله عليه و اله و سلّم: الإيمان أربعة أركان: الرّضا بقضاء الله و التّوكلّ على الله و تفويض الأمر إلى الله و التّسليم لأمر الله

الحسين بن محمّد، عن معلىّ بن محمّد، عن الحسن بن علیّ، عن عبد الله بن سنان، عن رجل من بنی هاشم - [6] 1557
قال:

أربع من كنّ فيه كمل إسلامه و لو كان من قرنه إلى قدمه خطايا لم تنقصه

الصّدق و الحياء و حسن الخلق و الشّکر

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد و علیّ بن إبراهیم، عن أبيه جميعاً، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي - [7] 1558
حمزه، عن جابر بن عبد الله قال

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: ألا أخبركم بخير رجالكم؟ قلنا: بلى يا رسول الله قال

إنّ من خير رجالكم التّقیّ، النّقیّ السّمح الكفّین، النّقیّ الطّرفین، البرّ بوالديه و لا يلجى عیاله إلى غیره

باب فضل اليقین

الحسين بن محمّد، عن معلىّ بن محمّد، عن الحسن بن علیّ الوشاء، عن المثنى بن الوليد، عن أبي بصير، عن - [1] 1559
أبي عبد الله عليه السلام قال

ص: ۱۳۲

خداوند عزّتمند برای شما اسلام را پسندید. پس با سخاوت و نیک رفتاری اسلام را به خوبی همراهی کنید

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان - درود خدا بر او - فرمودند: ایمان بر چهار پایه - [5] 1556
است: خرسندی به قضای خداوند، تکیه به او، سپردن کارها به او و گردن نهادن بر فرمانش

عبد الله سنان از مردی از بنی هاشم [شاید حضرت صادق علیه السلام است که به جهت تقیّه نام مبارکش - [6] 1557
آورده نشده است]. روایت کرده که فرمودند: چهار چیز است که در هر کسی باشد اسلامش کامل است و اگر سر تا پایش نیز
گناه باشد از اسلامش نمی کاهد: راستی، حیا، نیک رفتاری و سپاسمندی

جابر عبد الله گفته است: رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش - فرمود: هان! آیا به شما از بهترین مردمان - [1558]7-
نگویم؟ ما گفتیم: چرا ای رسول خدا

فرمودند: از بهترین مردمان در میان شما کسی است که پرهیزگار، پاک، گشاده دست، پاک زبان و پاک دامن، نیکی کننده
به پدر و مادر و نسیپارنده خانواده به دیگران باشد

برتری یقین

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر چیزی - [1559]1-

ص: ۱۳۳

لیس شیء إلا و له حدّ، قال: قلت: جعلت فداک فما حدّ التّوکل؟ قال: الیقین قلت: فما حدّ الیقین؟ قال: ألا تخاف مع الله
شیئا

عنه، عن معلى، عن الحسن بن علیّ الوشاء، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، و محمد بن - [1560]2-
یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبي ولاد الحنّاط و عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

من صحّه یقین المرء المسلم أن لا یرضی الناس بسخط الله و لا یلومهم علی ما لم یؤتّه الله، فإنّ الرّزق لا یسوقه حرص
حریص و لا یرده کراهیه کاره، و لو أنّ أحدکم فرّ من رزقه كما یفرّ من الموت لأدرکه رزقه كما یدرکه الموت، ثمّ قال: إنّ
الله بعدله و قسطه جعل الرّوح و الرّاحه فی الیقین و الرضا و جعل الهمّ و الحزن فی الشکّ و السخط

:ابن محبوب، عن هشام بن سالم قال - [1561]3-

.سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ العمل الدائم القليل على الیقین أفضل عند الله من العمل الكثير على غیر یقین

:الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أبان، عن زراره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [1562]4-

قال أمير المؤمنين عليه السلام على المنبر: لا یجد أحد [کم] اطعم الإیمان حتّى یعلم أنّ ما أصابه لم یکن لیخطئه و ما
أخطأه لم یکن لیصیبه

:علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمیر، عن زید الشّحام، عن أبي عبد الله عليه السلام - [1563]5-

أنّ أمير المؤمنين صلوات الله عليه جلس إلى حائط مائل یقضى بین الناس، فقال بعضهم: لا تقعد تحت هذا الحائط؛ فإنّه
معور، فقال أمير المؤمنين

ص: ۱۳۴

:نهایتی دارد. من عرض کردم: نهایت توکل چیست؟ فرمودند: یقین. عرض کردم

و نهایت یقین چیست؟ فرمودند: این که با وجود خدا از چیزی نهراسی

ابو ولاد حنّاط و عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که ایشان فرمود: از درستی یقین - [1560] 2- مرد مسلمان این است که مردم را با خشمگین نمودن خدا، خشنود نکند و آنان را به جهت آنچه خداوند به ایشان نداده، سرزنش نکند؛ زیرا نه آزمند روزی را پیش می آورد و نه ناخرسندی کسی آن را به عقب می راند. و اگر یکی از شما از روزی اش چنان بگریزد که از مرگ بگریزد در نهایت به او خواهد رسید چنان که مرگ به او می رسد. سپس فرمودند: همانا خداوند به سبب عدل و داد خود، نشاط و آسایش را در یقین و خرسندی، و غم و اندوه را در شک و خشم نهاد

هشام سالم گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا کردار پیوسته اندک همراه با - [1561] 3- یقین، نزد خداوند برتر از کردار بسیار بی یقین است

زراره از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان - درود خدا بر او - بر منبر فرمودند: هیچ یک از - [1562] 4- شما طعم ایمان را نمی چشد تا بداند که آنچه به او می رسد چنان نبوده که از او بگذرد و آنچه از او درمی گذرد چنان نبوده که به او برسد

زید شحّام از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان - درود خدا بر او - برای داوری میان مردم - [1563] 5- کنار دیوار خمیده ای نشست. یکی از آنان گفت: زیر این دیوار منشین که کج است. حضرت امیر مؤمنان - درود خدا بر او - فرمود: مرد را

ص: ۱۳۵

صلوات الله علیه: حرس امرأ أجله فلما قام سقط الحائط، قال: و كان أمير المؤمنين عليه السلام ممّا يفعل، هذا و أشباهه، و هذا اليقين

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن صفوان الجمال، قال - [1564] 6-

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ مَا كَانَ ذَهَبًا وَ لَا فِضَّةً وَ إِنَّمَا كَانَ أَرْبَعُ كَلِمَاتٍ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، مَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ لَمْ يَضْحَكْ سَنَةً، وَ مَنْ أَيْقَنَ بِالْحِسَابِ لَمْ يَفْرَحْ قَلْبَهُ، وَ مَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدْرِ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ

عنه، عن عليّ بن الحكم، عن صفوان الجمال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [1565] 7-

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: لا يجد عبد طعم الإيمان حتى يعلم أنّ ما أصابه لم يكن ليخطئه و أنّ ما أخطأه لم يكن ليصيبه و أنّ الضارّ النافع هو الله عزّ و جلّ

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الوشاء، عن عبد الله بن سنان، عن أبي حمزه، عن سعيد - [1566] 8- بن قيس الهمدانيّ قال

نظرت یوما فی الحرب إلى رجل علیه ثوبان فحرکت فرسی فإذا هو أمير المؤمنین علیه السلام فقلت: یا امیر المؤمنین فی مثل هذا الموضع؟ فقال: نعم یا سعید بن قیس إنه لیس من عبد إلا و له من الله حافظ و واقیه معه ملکان یحفظانه من أن یسقط من رأس جبل أو یقع فی بئر، فإذا نزل القضاء خلیا بینه و بین کل شیء.

:الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن علی بن أسباط قال- [1567] ۹

:سمعت أبا الحسن الرضا علیه السلام یقول: کان فی الكنز الذی قال الله عزّ و جلّ

ص: ۱۳۶

اجلش نگاه می دارد. آن گاه چون برخاست دیوار فروریخت. حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام از این کارها بسیار داشت. و یقین همین است

صفوان شتربان گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّتمند پرسیدم: (و اما دیوار - [1564] 6) برای دو پسر یتیم آن شهر بود که زیرش گنجی داشتند. [کهف (۱۸): ۸۲] فرمودند: هان! که آن زر و سیم نبود و چهار کلمه بود

هیچ خدایی جز من نیست، کسی که به مرگ یقین دارد در خنده، دندانش دیده نمی شود، کسی که به حساب رسی یقین دارد، به دل شاد نمی شود و کسی که به تقدیر یقین دارد جز از خدا نمی هراسد

صفوان شتربان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: بنده طعم - [1565] ۷ ایمان را نمی چشد تا بداند که آنچه به او می رسد چنان نبوده که از او درگذرد و آنچه از او درمی گذرد چنان نبوده که به او برسد و همانا کسی که سود و زیان رسان است، خدا است

سعید بن قیس همدانی گفته است: روزی در جنگ، مردی را دیدم که تنها دو جامه، به تن کرده بود. با اسب به - [1566] ۸ سویش رفتم و دیدم که امیر مؤمنان علیه السلام است. عرض کردم: ای امیر مؤمنان در چنین احوالی با این لباس؟ فرمودند: آری، ای سعید قیس! همانا برای هر بنده ای از سوی خداوند نگاهبان و نگهدارنده ای است. دو فرشته که او را از فروافتادن از سر کوه یا فروافتادن در چاه نگاه می دارند. ولی وقتی قضا نازل شود میان او و چیزهای دیگر را وامی گذارند

علی أسباط گفته است: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرماید: در گنجی- [1567] ۹

ص: ۱۳۷

وَ كَإِنْ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمْ ۗ كَانِ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ ۗ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۗ عَجِبْتَ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ وَ عَجِبْتَ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدْرِ كَيْفَ يَحْزَنُ وَ عَجِبْتَ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَ تَقَلَّبَهَا بِأَهْلِهَا كَيْفَ يَرْكُنُ إِلَيْهَا؟ وَ يَنْبَغِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَتَّهَمَ اللَّهُ فِي قَضَائِهِ وَ لَا يَسْتَنْبِطُهُ فِي رِزْقِهِ، فَقُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَهُ قَالَ

فَضْرِبْ وَ اللَّهُ يَدُهُ إِلَى الدَّوَاهِ لِيَضَعَهَا بَيْنَ يَدَيْ، فَتَنَاوَلْتُ يَدَهُ، فَقَبَّلْتُهَا وَ أَخَذْتُ الدَّوَاهِ فَكْتُبْتَهُ

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن عبد الرحمن العزمی، عن أبیه، عن أبي عبد - [۱۵۶۸] ۱۰:
اللّه علیه السّلام قال

كان قنبر غلام علیّ یحبّ علیّاً علیه السّلام حبّاً شديداً فإذا خرج علیّ صلوات اللّه علیه خرج علیّ أثره بالسّيف، فرآه ذات ليله فقال: يا قنبر ما لك؟ فقال: جئت لأمشي خلفك يا أمير المؤمنين قال: ويحك أ من أهل السّماء تحرسني أو من أهل الأرض؟! فقال: لا، بل من أهل الأرض، فقال: إنّ أهل الأرض لا يستطيعون لي شيئاً إلّا بإذن اللّه من السّماء فارجع، فرجع

علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن ذکره قال - [۱۵۶۹] ۱۱:

قيل للرضا علیه السّلام: إنک تتکلم بهذا الكلام و السّيف یقطر دماً؟ فقال: إنّ لله وادیا من ذهب، حماه بأضعف خلقه النمل، فلو رامه البختی لم تصل إليه

باب الرضا بالقضاء

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبي عمیر، عن جمیل بن صالح، عن بعض أشیاخ بنی النّجاشی، عن أبي عبد - [۱۵۷۰] ۱۰:
اللّه علیه السّلام قال

رأس طاعه الله الصبر و الرضا عن الله فيما أحبّ العبد أو کره و لا یرضی

ص: ۱۳۸

که خداوند عزّتمند فرمود: «و زیر آن گنجی داشتند». چنین نوشته بود: به نام خداوند رحمت گر مهربان. از کسی که به مرگ یقین دارد در شگفتی که چگونه شادی می کند. و از کسی که به تقدیر یقین دارد در شگفتی که چگونه غم می خورد و از کسی که دنیا و ناپایداری اش برای اهلش را دیده در شگفتی که چگونه به آن تکیه می کند؟ و برای کسی که عقلی از سوی خداوند دارد سزاوار است که خداوند را در قضایش متهم نکند و در روزی دادن به کندی نسبتش ندهد. من عرض کردم: جانم فدایت می خواهم این را بنویسم. به خدا سوگند ایشان دستش را به سوی دوات برد تا به من بدهد که من دستشان را گرفته، بوسیدم و دوات را برداشته، آن را نوشتم

عبد الرحمان عزمی به نقل از پدرش از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: قنبر غلام علی - [۱۵۶۸] ۱۰:
علیه السّلام ایشان را بسیار دوست می داشت. و چون علی-درود خدا بر او-بیرون می رفت او با شمشیر به دنبالش می رفت. شبی حضرت او را دید و فرمود: قنبر چه شده است؟ او عرض کرد: آمدم تا پشت سر شما راه بروم. حضرت فرمودند: وای بر تو آیا تو مرا از اهل آسمان نگاه می داری یا از اهل زمین؟ او عرض کرد: از اهل آسمان نه بلکه از اهل زمین. حضرت فرمودند: اهل زمین جز به اذن خدای آسمان با من کاری نمی توانند کرد، بازگرد

و او بازگشت

یونس از کسی که نامش را برده، روایت کرده که به حضرت رضا علیه السلام گفتند: درحالی که از شمشیرها -۱۱ [۱۵۶۹] خون می چکد شما چنین سخنی می گوید؟ حضرت فرمودند: خداوند دره ای از زر دارد که از آن با ناتوان ترین آفریدگانش، مورچه نگاهداری می کند و اگر شتر خراسانی هم به سوبیش بدود به آن نمی رسد

خشنودی به قضا

یکی از بزرگان بنی نجاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: در رأس فرمانبری از خداوند، -۱ [۱۵۷۰] شکیبایی و خشنودی از خداوند است

ص: ۱۳۹

عبد عن الله فيما أحبّ أو كره إلا كان خيرا له فيما أحبّ أو كره

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن عبد الله بن مسكان، عن ليث -۲ [۱۵۷۱] المرادى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إن أعلم الناس بالله أراضهم بقضاء الله عزّ وجلّ

عنه، عن يحيى بن إبراهيم بن أبي البلاد، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزه الثمالي، عن عليّ بن الحسين عليه -۳ [۱۵۷۲] السلام قال

الصبر و الرضا عن الله رأس طاعه الله و من صبر و رضى عن الله فيما قضى عليه فيما أحبّ أو كره لم يقض الله عزّ و جلّ له فيما أحبّ أو كره إلا ما هو خير له

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن داود الرقي، عن أبي عبيده الحداء، عن -۴ [۱۵۷۳] أبي جعفر عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: قال الله عزّ و جلّ: «إنّ من عبادى المؤمنين عبادا لا يصلح لهم أمر دينهم إلا بالغنى و السعه و الصّحه فى البدن فأبلوهم بالغنى و السعه و صّحه البدن فيصلح عليهم أمر دينهم، و إنّ من عبادى المؤمنين لعبادا لا يصلح لهم أمر دينهم إلا بالفاقره و المسكنه و السقم، فيصلح عليهم أمر دينهم و أنا أعلم بما يصلح عليه أمر دين عبادى المؤمنين، و إنّ من عبادى المؤمنين لمن يجتهد فى عبادتى فيقوم من رقاده و لذيد و ساده فيتهجد لى اللّيالى فيتعب نفسه فى عبادتى فأضربه بالنّعاس اللّيله و اللّيلتين نظرا منى له و إبقاء عليه، فينام حتّى يصبح فيقوم و هو ماقت لنفسه زارئ عليها و لو أخلّى بينه و بين ما يريد من عبادتى لدخله العجب من ذلك فيصيرّه العجب إلى الفتنه بأعماله فيأتيه من ذلك ما فيه هلاكه لعجبه بأعماله و رضاء عن نفسه حتّى يظنّ أنه قد فاق العابدين و جاز

ص: ۱۴۰

در هر کاری، چه بنده آن را دوست داشته باشد یا دوست نداشته باشد. و هیچ بنده ای در آنچه دوست می دارد یا دوست نمی دارد از خدا خرسند نمی شود مگر این که خیری برایش به همراه می آورد.

لیث مرادی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: داناترین مردم به خداوند خشنودترین شان - [1571]2
به قضای آن عزتمند است

ابو حمزه ثمالی از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که فرمودند- [1572]3

شکیبایی و خرسندی از خداوند در رأس فرمانبری از خداوند است. و کسی که در آنچه خداوند بر او حکم کرده، شکیبایی کند و از او خرسند باشد، چه برایش خوش باشد و چه ناخوش، خداوند عزتمند برای او جز آنچه خیر است حکم نمی کند.

ابو عبیده حذاء از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: - [1573]4
خدای شکوهمند فرموده است: همانا از میان بندگان مؤمن ام بنده ای است که کار دینش جز با توانگری و گشادگی روزی و تندرستی بدن درست نمی شود. پس من او را به توانگری و گشادگی روزی و تندرستی بدن دچار می کنم تا کار دینش درست شود. و دیگر از بندگان مؤمنم بنده ای است که کار دینش جز با نداری و بیچارگی و بیماری در بدنش درست نمی شود پس او را به نداری و بیچارگی و بیماری دچار می کنم تا کار دینش درست گردد. و من به آنچه کار دین بندگانم به سببش درست می شود داناتم. از بندگانم مؤمنم یکی در عبادتم می کوشد، از خواب و بالش لذت بخش خود جدا شده، شب را به خاطر من زنده می کند و خودش را در عبادت من خسته می کند

من یک شب و دو شب به جهت گوشه چشمی که به او دارم و برای ماندنش در این حال او را به چرت می اندازم. او می خوابد و صبحگاه برمی خیزد درحالی که از خودش ناراحت است و آن را سرزنش می کند. ولی اگر میان او و عبادتم را باز بگذارم، غروری به او دست می دهد که به فتنه در اعمالش کشیده می شود. و به جهت همین غرور در اعمال و خرسندی از خود- چنان که می پندارد او بالاتر از همه عبادتگران است و در عبادت کوتاهی نمی کند- به سوی هلاکت می رود

ص: ۱۴۱

فی عبادته حدّ التّقصیر، فیتباعد منّی عند ذلک و هو یظنّ أنّه یتقرّب إلیّ، فلا یتکلّ العاملون علی أعمالهم الّتی یعملونها لثوابی فإنتهم لو اجتهدوا و أتعبوا أنفسهم و أفنوا أعمارهم فی عبادتی كانوا مقصّرين غیر بالغین فی عبادتهم کنه عبادتی فیما یطلبون عندی من کرامتی و النّعم فی جنّاتی و رفیع درجاتی العلی فی جواری و لکن فبرحمتی فلیثقوا و بفضلی فلیفرحوا و إلی حسن الظّنّ بی فلیطمئنّوا، فإنّ رحمتی عند ذلک تدارکهم، و منّی یبلّغهم رضوانی، و مغفرتی تلبسهم عفوئی، فإتی أنا الله الرحمن الرحیم و بذلک تسمّیت

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن صفوان الجمال، عن أبي الحسن الأوّل - [1574]5
علیه السلام قال

ینبغی لمن عقل عن الله أن لا یستبطئه فی رزقه و لا یتهمه فی قضائه

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن إسماعیل، عن علی بن النعمان، عن عمرو بن نهیک - [1575]6
بیاع الهروی قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: قال الله عزّ وجلّ: عبدی المؤمن لا أصرّفه فی شیء إلا جعلته خیرا له، فلیرض بقضائی و
لیصبر علی بلائی و لیشکر نعمائی أکتبه یا محمد من الصّدّیقین عندی.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن مالک بن عطیّه، عن داود بن - [1576]7
فرقد، عن أبي عبد الله عليه السلام

أنّ فیما أوحی الله عزّ وجلّ إلی موسی بن عمران علیه السلام: یا موسی بن عمران ما خلقت خلقا أحبّ إلیّ من عبدی
المؤمن فإنّما ابتلیه لما هو خیر له و أعافیّه لما هو خیر له و أزوی عنه ما هو شرّ له لما هو خیر له و أنا أعلم بما یصلح
علیه عبدی فلیصبر علی بلائی و لیشکر نعمائی و لیرض بقضائی؛ أکتبه فی

ص: ۱۴۲

از من دور می شود ولی می پندارد که نزدیک شده است. پس عمل کنندگان نباید به عمل هایی که به خاطر پاداشم انجام
می دهند تکیه کنند؛ چون آنان هرچه بکوشند و خودشان را خسته کنند و عمرشان را در عبادت من بگذارند، باز کوتاهی
کرده اند و در آنچه از من می خواهند، از بزرگواری و نعمت های بهشتم و درجات والا در کنارم به نهایت عبادتم نمی
رسند. بلکه باید به رحمتم اطمینان کرده، به احسانم شاد شوند و با حسن ظنّ به من آرام گردند. تا رحمتم به دنبالشان
برود و احسانم به بهشت رساند و آمرزشم جامه عفو را به ایشان بپوشاند. که منم خداوند رحمتگر مهربان و به آن نامیده
شده ام.

صفوان شتربان از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده که فرمودند: برای کسی که عقلی از خدا دارد سزاوار - [1574]5
است که او را در روزی دادن، به کندی نسبت نداده، در قضا متهمش نکند

عمرو نهیک فروشنده هراتی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند شکوهمند فرموده - [1575]6
است: بنده مؤمنم را درباره کاری نمی گردانم جز این که آن را برایش خیر قرار دهم. پس باید به قضایم خرسند، به بلایم
شکیبا و به نعمت هایم سپاسمند باشد تا ای محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] او را از صدیقان درگاهم بنویسم

داود فرقد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در آنچه خداوند عزّتمند به موسای عمران وحی کرده - [1576]7
چنین آمده است: ای موسای عمران من هیچ آفریده ای دوست داشتنی تر از بنده مؤمنم نیافریده ام. من او را به آنچه خیر
او است دچار می کنم و به آنچه برایش خیر است عافیت اش می دهم و آنچه را برایش بد است به جهت خیرش از او دور
می کنم و من به آنچه برای بنده ام شایسته است دانایم. پس او باید بر بلایم شکیبا، بر نعمت هایم سپاسمند و به قضایم
خرسند باشد تا چون برای

ص: ۱۴۳

الصّدّیقین عندی إذا عمل برضائی و أطاع امری

أبو علی الأشعریّ، عن محمد بن عبد الجبّار، عن صفوان بن یحیی، عن فضیل بن عثمان، عن ابن أبی یعفر، عن [۱۵۷۷]۸-
أبی عبد الله علیه السلام قال

عجبت للمرء المسلم لا يقضى الله عزّ و جلّ له قضاء إلاّ كان خيرا له و إن قرّض بالمقاريض كان خيرا له و إن ملك مشارق
الأرض و مغاربها كان خيرا له

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن سنان، عن صالح بن عقبه، عن عبد الله بن محمد - [۱۵۷۸]۹-
الجعفیّ، عن أبی جعفر علیه السلام قال

أحقّ خلق الله أن یسلّم لما قضی الله عزّ و جلّ من عرف الله عزّ و جلّ و من رضی بالقضاء أتى علیه القضاء و عظم الله
أجره؛ و من سخط القضاء مضى علیه القضاء و أحبب الله أجره

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن القاسم بن محمد، عن المنقریّ، عن علی بن هاشم بن البرید، عن أبیه قال - [۱۵۷۹]۱۰-

قال [لی] علی بن الحسین صلوات الله علیهما: الزّهد عشره أجزاء؛ أعلى درجه الزّهد أدنی درجه الورع؛ و أعلى درجه الورع
أدنی درجه الیقین؛ و أعلى درجه الیقین أدنی درجه الرضا

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علیّ، عن علی بن أسباط، عمّن ذكره، عن أبی - [۱۵۸۰]۱۱-
عبد الله علیه السلام قال

لقی الحسن بن علیّ علیهما السلام عبد الله بن جعفر فقال: یا عبد الله کیف یكون المؤمن مؤمنا و هو یسخط قسمه و یحقّر
منزلته و الحاكم علیه الله و أنا الضامن لمن لم یهجس فی قلبه إلاّ الرضا أن یدعو الله فیستجاب له

عنه، عن أبیه، عن ابن سنان، عمّن ذكره، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۱۵۸۱]۱۲-

ص: ۱۴۴

خرسندی من عمل کرد و از فرمانم اطاعت کرد او را از صدیقان درگاهم بنویسم

ابن ابو یعفر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: از مرد مسلمان درشگفتیم که خداوند - [۱۵۷۷]۸-
شکوهمند قضایی بر او حکم نمی کند مگر این که خیرش باشد. و اگر با قیچی ها او را پاره پاره کنند برای خیر او است و
اگر صاحب مشرق و مغرب زمین هم شود برای خیر او است

عبد الله بن محمد جعفی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: سزاوارترین آفریده خداوند برای - [۱۵۷۸]۹-
تسلیم شدن به قضای آن عزتمند کسی است که او را بشناسد و کسی که به قضا خرسند باشد، آن قضا بر او اجرا شده،
خداوند پاداشش را بزرگ می سازد. و کسی که از قضا خشمگین باشد، آن قضا بر او می گذرد و خداوند پاداشش را تباه می
سازد

هاشم برید گفته است: حضرت سجّاد علیه السّلام به من فرمود: زهد ده بخش است، که بالاترین درجه اش، - [۱۵۷۹] ۱۰- پایین ترین درجه پرهیزگاری است و والاترین درجه پرهیزگاری، کم ترین درجه یقین است و والاترین درجه یقین، پست ترین درجه رضا

علی اسباط به نقل از کسی که نامش را برده از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: حضرت - [۱۵۸۰] ۱۱- حسن مجتبی علیه السّلام به دیدار عبد الله جعفر رفت و فرمود: ای عبد الله، مؤمن نیست کسی که به قسمت خود ناراضی است و جایگاه خودش را اندک می شمارد درحالی که خداوند بر او چنین حکم رانده است. و من برای کسی که در دلش جز رضا نباشد ضمانت می کنم که از خدا بخواهد و استجابت شود.

مردی گفته است: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: با چه چیزی - [۱۵۸۱] ۱۲-

ص: ۱۴۵

قلت له: بأیّ شیء يعلم المؤمن بأنّه مؤمن؟ قال: بالتّسليم لله و الرّضا فيما ورد عليه من سرور أو سخط

عنه، عن أبيه، عن ابن سنان، عن الحسين بن المختار، عن عبد الله بن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه - [۱۵۸۲] ۱۳- السّلام قال:

لم يكن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم يقول لشيء قد مضى: لو كان غيره

باب التّفويض إلى الله و التّوكل عليه

:محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن مفضّل، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال - [۱۵۸۳] ۱-

أوحى الله عزّ و جلّ إلى داود عليه السّلام ما اعتصم به عبد من عبادى دون أحد من خلقى، عرفت ذلك من نيّته، ثمّ تكبّده السّماوات و الأرض و من فيهنّ إلّا جعلت له المخرج من بينهنّ، و ما اعتصم عبد من عبادى بأحد من خلقى، عرفت ذلك من نيّته إلّا قطعت أسباب السّماوات و الأرض من يديه و أسخت الأرض من تحته و لم أبال بأىّ واد هلك

أبو على الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبّار، عن ابن محبوب، عن أبي حفص الأعشى، عن عمر [و] ابن خالد، عن - [۱۵۸۴] ۲- أبي حمزه الثّماليّ، عن علىّ بن الحسين صلوات الله عليهما قال

خرجت حتّى انتهيت إلى هذا الحائط فاتكأت عليه فإذا رجل عليه ثوبان أبيضان، ينظر فى تجاه وجهى ثمّ قال: يا علىّ بن الحسين ما لى أراك كئيبا حزينا؟ أعلى الدّنيا؟ فرزق الله حاضر للبرّ و الفاجر، قلت: ما علىّ هذا أحزن و إنّه لكما تقول قال: فعلىّ الآخره؟ فوعد صادق يحكم فيه ملك قاهر - أو قال

ص: ۱۴۶

دانسته می شود که کسی مؤمن است؟ فرمودند: با تسلیم شدن برای خدا و خرسندی به آنچه بر او می رسد، چه شادی و چه ناراحتی

عبد الله ابو يعفور از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمودند-۱۳ [۱۵۸۲]

رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- درباره چیزی که گذشته بود، نمی فرمود: کاش جز این می شد

سپردن کارها به او و تکیه بر او

مفضل از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند عزتمند به داود عليه السلام چنین وحی -۱ [۱۵۸۳] کرد: چون یکی از بندگانم بی توجه به کسی از آفریدگانم به من پناه آورد و من آن را از نیتش دانستم اگر آسمان ها و زمین و ساکنان آن ها هم بخواهند او را گمراه کنند، من راه رهایی را برایش گشوده می گذارم. ولی وقتی یکی از بندگانم به کسی از آفریدگانم پناه آورد و من آن را از نیتش بدانم، اسباب آسمان ها و زمین را از دستش بیرون می کشم و زمین را برایش تنگ می کنم و برایم مهم نیست که در کدام دره بمیرد

ابو حمزه ثمالی از حضرت سجّاد عليه السلام روایت کرده که فرمودند: روزی از خانه بیرون آمدم و به این دیوار -۲ [۱۵۸۴] رسیدم و بر آن تکیه کردم. ناگاه مردی با دو جامه سپید در بر، به من نگرست و سپس گفت: ای علی حسین چه شده، تو را افسرده و غمگین می بینم؟ اگر بر دنیا غمگینی که روزی خدا برای نیکوکار و بدکار حاضر است. من گفتم: بر آن غمگین نیستیم که چنان است که تو می گویی. او گفت: پس اگر بر آخرت غمگینی وعده او راست است و آن پادشاه چیره گر-یا توانا- حکم

ص: ۱۴۷

قادر-قلت: ما علی هذا أحزن و إنه لکما تقول، فقال: ممّ حزنک؟ قلت: [ممّا] نتخوّف من فتنه ابن الزبیر و ما فيه الناس قال: فضحک، ثمّ قال: یا علیّ بن الحسین هل رأیت أحدا دعا الله فلم یجبه؟ قلت: لا قال: فهل رأیت أحدا توکّل علی الله فلم یکفه؟ قلت: لا قال: فهل رأیت أحدا سأل الله فلم یعطه؟ قلت: لا، ثمّ غاب عنّی

علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن محبوب مثله

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن علیّ بن حسان، عن عمّه عبد الرحمن بن کثیر، عن أبی عبد الله علیه -۳ [۱۵۸۵] السلام قال

إنّ الغنی و العزّ یجولان، فإذا ظفرا بموضع التّوکل أوطننا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبی عبد الله، عن محمد بن علیّ، عن علیّ بن حسان مثله

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبی عبد الله علیه -۴ [۱۵۸۶] السلام قال

أَيُّمَا عَبْدٍ أَقْبَلَ قَبْلَ مَا يُحِبُّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَقْبَلَ اللَّهُ قَبْلَ مَا يُحِبُّ وَ مِنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَصَمَهُ اللَّهُ وَ مِنْ أَقْبَلَ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ عَصَمَهُ لَمْ يَبَالِ لَوْ سَقَطَتِ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ أَوْ كَانَتْ نَازِلَةً نَزَلَتْ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَشَمَلَتْهُمْ بَلِيَّةٌ، كَانَ فِي حِزْبِ اللَّهِ بِالتَّقْوَى مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ، أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّ الْأَمْتَقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن غير واحد، عن علي بن أسباط، عن أحمد بن عمر الحلال، -5[1587] عن علي بن سويد، عن أبي الحسن الأول عليه السلام قال

ص: ۱۴۸

خواهد داد. من گفتم: بر این نیز غمگین نیستیم و آن چنان است که تو می گویی. او گفت: پس اندوهت برای چیست؟ من گفتم: از فتنه پسر زبیر و اوضاع مردم می ترسم. او خندید و سپس گفت: ای علی حسین آیا کسی را دیده ای که خدا را بخواند و او پاسخش را ندهد؟ من گفتم: نه. او گفت: و آیا کسی را دیده ای که به خدا تکیه کند و او را کفایت نکند؟ من گفتم: نه. او گفت: و کسی را دیده ای که از خدا چیزی بخواهد و او ندهد؟ گفتم: نه. سپس از دیدگانم پنهان شد. ابن محبوب نیز مانند این را روایت کرده است

عبد الرحمان کثیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند-3[1585]

همانا توانگری و عزت در گردشند تا چون به توکل رسند، جای گیرند

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر بنده ای به آنچه خداوند عزتمند -4[1586] دوست می دارد، روی آورد، خداوند به آنچه او دوست دارد رومی کند و هر کس به خدا پناه آورد، خدا او را نگاه می دارد. و کسی که خدا به او روآورده، او را نگاه می دارد. باکی ندارد که آسمان بر زمین فروافتد یا بلایی بر اهل زمین نازل شود. او در حزب خدا نگاه داشته شده از هر بلایی است. مگر خداوند شکوهمند نمی فرماید: (همانا پرهیزگاران در جایگاهی ایمنی [بخش اند.]) [دخان (۴۴): ۵۱]

علی سويد گفته است: از حضرت کاظم علیه السلام درباره این سخن خداوند-5[1587]

ص: ۱۴۹

سألته عن قول الله عزَّ و جلَّ: وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ فقال

التَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ درجات منها أن تتوكل على الله في أمورك كلها، فما فعل بك كنت عنه راضيا، تعلم أنه لا يألوك خيرا و فضلا و تعلم أن الحكم في ذلك له، فتوكل على الله بتفويض ذلك إليه وثق به فيها و في غيرها

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و علي بن إبراهيم، عن أبيه جميعا، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن -6[1588] جبلة، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

من أعطی ثلاثا لم يمنع ثلاثا: من أعطی الدعاء أعطی الإجابة، و من أعطی الشکر أعطی الزبادة، و من أعطی التوکل أعطی الکفایه، ثم قال: أتلتو کتاب الله عزّ و جلّ: و مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ! و قال: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ؟ و قال: أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؟

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أبي عليّ، عن محمد بن الحسن، عن الحسين بن راشد، عن -[1589]7
:الحسين بن علوان قال

کنّا فی مجلس نطلب فيه العلم و قد نفدت نفقتی فی بعض الأسفار فقال لی بعض أصحابنا: من تؤمّل لما قد نزل بك فقلت: فلانا، فقال: إذا و الله لا تسعف حاجتك و لا يبلغك أملك و لا تنجح طلبتك، قلت: و ما علمک رحمک الله؟ قال

إنّ أبا عبد الله عليه السلام حدّثنی أنّه قرأ فی بعض الكتب أنّ الله تبارک و تعالی يقول: و عزّتی و جلالی و مجدی و ارتفاعی علی عرشی لأقطعنّ أمل کلّ مؤمّل [من الناس] غیری بالیأس و لأکسوته ثوب المذله عند الناس و لأنحینه من قربی و لأبعدنه من فضلی أيؤمّل غیری فی الشدائد و الشدائد؟ بیدی و یرجو غیری و یرفع بالفکر باب غیری؟ و بیدی مفاتیح الأبواب و هی مغلقه و بابی مفتوح

ص: ۱۵۰

عزّتمند پرسیدم: (و هرکس به خدا تکیه کند، او را بس است.) [اطلاق (۶۵): ۳] فرمودند: تکیه به خدا درجاتی دارد، یکی از آن ها این است که در همه کارهایت به او تکیه کنی و هرچه با تو بکند تو از خشنود باشی. بدانی که او از خوبی و احسان به تو کوتاهی نمی کند و بدانی که در این جهت، فرمان با او است. پس با سپردن امور به او، بر خدا تکیه کن. و از همه جهت به او اعتماد داشته باش

معاویة و هب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: به هر کس سه چیز داده شد، از سه چیزش -[1588]6
باز نداشتند: کسی که به او دعا داده شده، اجابت هم داده شده است. و کسی که به او سپاسداری داده شده، افزونی هم داده شده است. و کسی که به او توکل داده شده، کفایت هم داده شده است. سپس فرمودند: آیا کتاب خدای عزّتمند را خوانده ای که: (و هرکس به خدا تکیه کند، او را بس است.) و (اگر سپاس بگویند، برایتان می افزایم.) [ابراهیم (۱۴): ۷] و (مرا [بخوانید تا پاسختان بدهم.) [مؤمن (۴۰): ۶۰]

حسین علوان گفت: ما در مجلسی دانش می آموختیم و خرجی ام در یکی از سفرها به پایان رسیده بود. یکی از -[1589]7
دوستانم گفت: برای این گرفتاری به چه کسی امیدواری؟ من گفتم: به فلانی. او گفت: پس به خدا سوگند که نیازت برآورده نشود و به آرزویت نرسی و خواسته ات به دست نیاید. من گفتم: خدایت بیامرزد از کجا می گویی؟ او گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرموده است که خودش در یکی از کتاب ها چنین خوانده: خداوند پاک و والا می فرماید: به عزّت و بزرگی و شرف و چیرگی ام بر عرش سوگند که آرزوی امیدواران به غیر خودم را با ناامیدی پاره می کنم، در نزد مردم لباس خواری بر او می پوشانم و از نزد خودم و از احسانم دورش می کنم. آیا در سختی ها به غیر من امید می بندد؟! درحالی که سختی ها به دست من است. آیا به غیر من امیدوار می شود و در فکرش در غیر مرا می کوبد؟! در حالی که کلید درها به دست من است و در من گشوده است برای کسی که مرا بخواند

ص: ۱۵۱

لمن دعانی فمن ذا الذي أمّلتني لنوائبه فقطعته دونها؟ و من ذا الذي رجاني لعظيمه فقطعت رجاءه منّي؟ جعلت آمال عبادي عندی محفوظه فلم يرضوا بحفظي و ملأت سماواتي ممّن لا يملّ من تسبيحي و أمرتهم أن لا يغلقوا الأبواب بيني و بين عبادي، فلم يثقبوا بقولي ألم يعلم [أنّ] من طرفته نائبه من نوائبي أنّه لا يملك كشفها أحد غيري إلاّ من بعد إذني، فما لي أراه لاهيا عنّي، أعطيته بجودي ما لم يسألني ثمّ انتزعتة عنه فلم يسألني ردّه و سأل غيري، أفيراني أبدأ بالعطاء قبل المسأله ثمّ أسأل فلا أجيب سألني؟! أ بخيل أنا فيبخلني عبدي أو ليس الجود و الكرم لي؟! أو ليس العفو و الرّحمة بيدي؟! أ و ليس أنا محلّ الآمال؟! فمن يقطعها دوني؟! أفلا يخشى المؤمنون أن يؤمّلوا غيري، فلو أنّ أهل سماواتي و أهل أرضي أمّلوا جميعا ثمّ أعطيت كلّ واحد منهم مثل ما أمّل الجميع ما انتقص من ملكي مثل عضو ذرّه و كيف ينقص ملك أنا قيّمه. فيا بؤسا للقائطين من رحمتي و يا بؤسا لمن عصاني و لم يراقبني

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسن، عن بعض أصحابنا، عن عبّاد بن يعقوب الرّواجنّيّ، عن سعيد بن عبد - [۱۵۹۰] ۸:
الرّحمن قال

كنت مع موسى بن عبد الله بينبع و قد نفدت نفقتي في بعض الأسفار، فقال لي بعض ولد الحسين عليه السّلام: من تؤمّل لما قد نزل بك؟ فقلت: موسى بن عبد الله، فقال: إذا لا تقضى حاجتك ثمّ لا تنجح طلبتك؛ قلت: و لم ذاك؟ قال: لأنّي قد وجدت في بعض كتب آبائي أنّ الله عزّ و جلّ يقول -ثمّ ذكر مثله- فقلت: يا ابن رسول الله أمل عليّ، فأمله عليّ، فقلت: لا و الله ما أسأله حاجه بعدها

ص: ۱۵۲

و آن درها بسته است. چه کسی در گرفتاری هایش به من امید بسته و من ناامیدش کرده ام؟ و چه کسی در کار بزرگ به من امیدوار شده و من امیدش را بریده ام؟ من آرزوهای بندگانم را نزد خودم نگاه می دارم ولی آنان به آن راضی نمی شوند. من آسمان هایم را از کسانی که از تسبیح گفتن به من خسته نمی شوند پر کرده، به آنان فرمان داده ام که درهای میان من و بندگانم را نبندند ولی اینان به سخن من اعتماد نمی کنند. آیا او نمی داند هر مصیبتی که در او را می گوید کسی جز من یا پس از اجازه من نمی تواند آن را برطرف کند. پس چه شده که از من غافل است. چیزی را که نخواسته بود به احسانم به او دادم. سپس از او گرفتم ولی او سراغش را نه از من که از دیگری گرفت. آیا گمان می کند که من پیش از خواستن می دهم و چون بخواهند پاسخ نمی دهم. آیا من بخیلیم که بنده ام مرا بخیل می شمارد؟ مگر بخشش و احسان از من نیست؟ مگر گذشت و رحمت به دست من نیست؟ مگر من جایگاه آرزوها نیستم؟ پس چه کسی جز من می تواند آرزوها را قطع کند؟ آیا آنان از این که به جز من امید می بندند، نمی هراسند؟ اگر اهل آسمان ها و اهل زمین، همگی آرزویی بکنند و من به هر کدامشان به اندازه امید همگی شان بدهم، از فرمانروایی ام به اندازه اندک ذره ای کاسته نمی شود. چگونه فرمانروایی ای که من سرپرست آن هستم کاسته شود. پس بدا بر نامیدان از رحمتم و بدا بر کسانی که از من نافرمانی کردند و پروا نکردند

سعيد عبد الرّحمان گفت: من به همراه موسای عبد الله در ینبع بودم و خرجی ام در یکی از سفرها به پایان - [۱۵۹۰] ۸:
رسیده بود. یکی از فرزندان حسین علیه السّلام به من گفت: در این گرفتاری به چه کسی امیدواری؟ من گفتم: به موسای عبد الله. او گفت: پس نیابت برآورده نشود و خواسته ات به دست نیاید. گفتم: برای چه؟ گفت: من در یکی از کتاب های

پدرانم دیده ام که خداوند عزّتمند می فرماید: - سپس همانند حدیث پیشین را گفت-من گفتم: ای پسر رسول خدا آن را تکرار کن تا بنویسم پس آن را برایم تکرار کرد. من گفتم: نه به خدا سوگند از حالا هیچ حاجتی از او نمی خواهم

ص: ۱۵۳

باب الخوف و الرجاء

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن حديد، عن منصور بن يونس، عن الحارث بن المغيرة، أو عن [۱۵۹۱]۱-
أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قلت له: ما كان في وصيّه لقمان؟ قال: كان فيها الأعاجيب و كان أعجب ما كان فيها أن قال لابنه: خف الله عزّ و جلّ خيفه
لو جئته ببرّ الثقلين لعذبك و ارج الله رجاء لو جئته بذنوب الثقلين لرحمك ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام: كان أبي يقول

إنه ليس من عبد مؤمن إلاّ لو أفي قلبه نوران: نور خيفه و نور رجاء لو وزن هذا لم يزد على هذا و لو وزن هذا لم يزد على
هذا.

محمد بن الحسن، عن سهل بن زياد، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبهه، عن إسحاق بن عمّار قال- [۱۵۹۲]۲

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا إسحاق خف الله كأنك تراه و إن كنت لا تراه فإنّه يراك، فإن كنت ترى أنّه لا يراك فقد
كفرت، و إن كنت تعلم أنّه يراك ثمّ برزت له بالمعصيه فقد جعلته من أهون الناظرين عليك

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن الهيثم بن واقد قال- [۱۵۹۳]۳

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من خاف الله أخاف الله منه كلّ شيء، و من لم يخف الله أخافه الله من كلّ شيء

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن حمزه بن عبد الله الجعفری، عن جميل بن درّاج، عن [۱۵۹۴]۴-
أبي حمزه قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: من عرف الله خاف الله و من خاف الله سخت نفسه عن الدنيا

ص: ۱۵۴

هراس و اميد

مغيره گفته است: به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم: در وصيت لقمان چه چیزهایی بود؟ فرمودند: در [۱۵۹۱]۱-
آن شگفتی هایی است و شگفت تر از همه این که به پسرش گفت: از خدای شکوهمند چنان بترس که گویا اگر نیکی جنّ
و آدمی را به نزدش ببری باز کیفیت خواهد کرد. و به او امیدوار باش چنان که اگر گناه جنّ و آدمی را هم ببری تو را
خواهد آمرزید. سپس حضرت صادق عليه السلام فرمودند: پدرم می فرمود: در دل هر بنده مؤمنی دو نور است: نور هراس و
نور امید، نه این افزون بر آن است و نه آن افزون تر از این

از اسحاق عمّار روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرموده است: ای اسحاق از خدا چنان بترس که گویا ۲-[۱۵۹۲] او را می بینی، اگرچه نبینی. که او تو را می بیند

و اگر بینداری که او تو را نمی بیند، کافر شده ای. و اگر بدانی که او تو را می بیند، سپس نافرمانی اش کنی، او را از خوارترین ناظران بر خودت قرار داده ای

عیشم واقد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: هرکس از خدا بترسد، خداوند همه چیز را از ۳-[۱۵۹۳] او می ترساند. و هرکس از خدا نترسد، خداوند او را از هرچیزی می ترساند

ابو حمزه گفته است: حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هرکس خدا را بشناسد از او می هراسد و هرکس از ۴-[۱۵۹۴] خدا بهراسد، جانش از دنیا کناره می گیرد

ص: ۱۵۵

عنه، عن ابن أبي نجران، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال-5[۱۵۹۵]

قلت له: قوم يعملون بالمعاصي و يقولون نرجو، فلا يزالون كذلك حتى يأتيهم الموت، فقال: هؤلاء قوم يترجّحون في الأمانى، كذبوا، ليسوا براجين، إنّ من رجا شيئاً طلبه و من خاف من شيء هرب منه

و رواه عليّ بن محمّد رفعه قال-6[۱۵۹۶]

قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: إنّ قوما من مواليك يلمّون بالمعاصي و يقولون نرجو، فقال: كذبوا ليسوا لنا بموال، أولئك قوم ترجّحت بهم الأمانى، من رجا شيئاً عمل له و من خاف من شيء هرب منه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن بعض أصحابه، عن صالح بن حمزه رفعه قال-7[۱۵۹۷]

قال أبو عبد الله عليه السّلام: إنّ من العبادة شدّه الخوف من الله عزّ و جلّ يقول الله

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ و قال جلّ ثناؤه: فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِي و قال تبارك و تعالی و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً قال: و قال أبو عبد الله عليه السّلام: إنّ حبّ الشرف و الذّكر لا يكونان في قلب الخائف الرّاهب

عليّ بن إبراهيم، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن الحسن بن الحسين، عن محمّد بن سنان، عن أبي سعيد ۸-[۱۵۹۸] [المكاري، عن أبي حمزه الثّماليّ، عن عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما] قال

قال: إنّ رجلاً، ركب البحر بأهله فكسر بهم، فلم ينج ممّن كان في السّفينه إلاّ امرأه الرّجل، فإنّها نجت على لوح من ألواح السّفينه حتّى ألجأت على جزيره من جزائر البحر و كان في تلك الجزيره رجل يقطع الطّريق و لم يدع لله حرمه إلاّ انتهكها فلم يعلم إلاّ و المرأه قائمه على رأسه، فرفع رأسه إليها فقال

ص: ۱۵۶

مردی گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مردمی گناه می کنند و می گویند ما [به رحمت -5] [1595] خدا امیدواریم. و همواره چنین اند تا مرگشان دررسد. حضرت فرمود: اینان مردمانی هستند که در آرزوها می لولند. دروغ گفته اند، آنان امیدوار نیستند. کسی که به چیزی امیدوار باشد به دنبالش می رود و کسی که از چیزی بهراسد از آن می گریزد.

مردی گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مردمی از پیروان شما مرتکب گناه شده، می [6] [1596] گویند: ما امیدواریم. حضرت فرمودند: دروغ گفته اند، آنان پیرو ما نیستند. آنان مردمی هستند که آرزو به این سو و آن سو می بردشان. که هرکس به چیزی امیدوار باشد به سراغش می رود و هرکس از چیزی بهراسد از آن می گریزد.

صالح حمزه حدیثی که سندش را تا حضرت صادق علیه السلام بالا برده روایت کرده که ایشان فرمودند: همانا [7] [1597] بسیار ترسیدن از خدای عزّتمند، عبادت است. که خداوند می فرماید: (همانا از میان بندگان، دانشمندان از خداوند می هراسند.) [فاطر (35): 28] و باز فرمود: (و هرکس از خدا پروا کند، او برایش راه رهایی می گذارد.) [طلاق (65): 2] و حضرت صادق علیه السلام فرمود: جاه و شهرت دوستی، در دل هراسان گریزان جایی ندارد.

ابو حمزه ثمالی از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که فرمودند: مردی با خانواده اش به دریا رفت. کشتی [8] [1598] شان شکست و از آنان که در کشتی بودند جز زن آن مرد نجات نیافت. او بر تخته ای از تخت های کشتی نجات یافت و به جزیره ای پناه برد. در آن جزیره مردی راهزن بود که همه حريم های خدا را دریده بود. به خود که آمد زنی را بر بالای سرش دید. سر به سويش بلند کرد و پرسید: انسانی یا جنّی؟

ص: 157

إنسیه أم جنّیه؟ فقالت: إنسیه، فلم یكلّمها کلمه حتّی جلس منها مجلس الرّجل من أهله، فلما أن همّ بها اضطربت، فقال لها: ما لك تضطربین؟ فقالت: أفرق من هذا- أو مات بیدها إلى السّماء- قال: فصنعت من هذا شیئا؟ قالت: لا و عزّته، قال: فانت تفرقین منه هذا الفرق و لم تصنعی من هذا شیئا و إنّما أستکرهک استکراها فأنا و الله أولى بهذا الفرق و الخوف و أحقّ منك، قال

فقام و لم یحدث شیئا و رجع إلى أهله و لیست له همّه إلاّ التّوبه و المراجعة، فبینا هو یمشی إذ صادفه راهب یمشی فی الطّریق فحمیت علیهما الشّمس فقال الراهب للشّابّ: ادع الله یظلّنا بغمامه، فقد حمیت علینا الشّمس فقال الشّابّ: ما أعلم: أن لی عند ربّی حسنه فأتجاسر علی أن أسأله شیئا، قال

فأدعو أنا و تؤمن أنت؟ قال: نعم فأقبل الراهب یدعو و الشّابّ یؤمن، فما کان بأسرع من أن أظلتّهما غمامه، فمشیا تحتها ملیّا من النهار ثمّ تفرقت الجاده جادّین فأخذ الشّابّ فی واحده و أخذ الراهب فی واحده فإذا السّحاب مع الشّابّ، فقال الراهب: أنت خیر منّی، لك استجیب و لم یستجب لی فأخبرنی ما قصّتک؟ فأخبره بخبر المرأه فقال: غفر لك ما مضی حیث دخلک الخوف فانظر کیف تكون فیما تستقبل

:محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن التّعمان، عن حمزه بن حمران قال [9] [1599]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ ممَّا حفظ من خطب النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ فَانْتَهُوا إِلَى مَعَالِمِكُمْ وَإِنَّ لَكُمْ نَهَايَهُ فَانْتَهُوا إِلَى نَهَائِكُمْ أَلَا إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ فِيهِ وَبَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ قَاضٍ فِيهِ فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ

ص: ۱۵۸

او گفت: انسان. تا با او چنان که مرد با همسرش می نشیند ننشست، سخنی نگفت

:و چون چنان قصدی کرد، زن لرزید. مرد به او گفت: چه شده که پریشانی؟ گفت

از او می ترسم-و با دستش به آسمان اشاره کرد-مرد گفت: پیش از این چنین کرده ای؟ گفت: نه، به عزّتش سوگند. مرد گفت: مرد گفت: تو که چنین کاری نکرده ای، چنین می ترسی به خدا سوگند من که تو را به آن مجبور می کنم از تو به چنین ترس و هراسی سزاوارترم. پس برخاست و هیچ نگفت و به سوی خانواده اش بازگشت درحالی که قصد و اندیشه ای جز توبه و بازگشت نداشت

در همین احوال می رفت که در راه به راهبی برخورد. و آفتاب گرمی هم می تابید

راهب به آن جوان گفت: از خدا بخواه ابری را سایبان ما کند که آفتاب بسیار گرم بر ما می تابد. جوان گفت: من برای خودم در نزد خداوند حسنه ای سراغ ندارم که به درخواست از او جرأت داشته باشم. راهب گفت: پس من دعا می کنم و تو آمین بگو؟ او گفت: آری. پس راهب دعا می کرد و جوان آمین می گفت تا به زودی ابری بر سرشان سایه انداخت. هر دو زمان بسیاری از روز را در زیر ابر راه سپردند تا جاده دو قسمت شد، جوان به یکی از راه ها رفت و راهب به راه دیگر و آن ابر با جوان رفت. پس راهب گفت: تو از من بهتری، دعا به جهت تو پذیرفته شده نه به خاطر من. پس بگو که داستانت چیست. و جوان خبر آن زن را به او باز گفت. آن گاه راهب گفت: به سبب آن هراسی که به دلت افتاده گذشته ات آمرزیده شده است، ولی مراقب آینده ات باش

:حمزة حمران گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید- [۱۵۹۹]

از خطبه هایی که از پیامبر حفظ شده یکی این است که فرمود: ای مردم همانا برای شما نشانه هایی هست، پس خود را به نشانه هاتان برسانید و همانا برای شما پایانی هست، پس خود را به پایانتان برسانید. بدانید که مؤمن میان دو هراس عمل می کند: میان زمانی که گذشته و او نمی داند خداوند با آن چه می کند و میان زمان باقی مانده که نمی داند خداوند چه چیزی در آن حکم می کند

ص: ۱۵۹

من نفسه لنفسه و من دنياه لآخرته و في الشّبيبه قبل الكبر و في الحياه قبل الممات فو الّذي نفس محمد بیده ما بعد الدنّيا من مستعتب و ما بعدها من دار إلا الجنّه أو النّار

عنه، عن أحمد، عن ابن محبوب، عن داود الرقيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: وَ لِمَنْ [١٠٠] [١٦٠٠] خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتْ إِنْ قَالَ

من علم أنّ الله يراه و يسمع ما يقول و يعلم ما يعمل من خير أو شرّ فيحجزه ذلك عن القبيح من الأعمال فذلك الذي خاف مقام ربّه و نهى النفس عن الهوى

عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن سنان، عن ابن مكسان، عن الحسن بن أبي ساره قال- [١١] [١٦٠١]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا يكون المؤمن مؤمنا حتّى يكون خائفا راجيا

و لا يكون خائفا راجيا حتّى يكون عاملا لما يخاف و يرجو

علیّ بن إبراهيم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن فضیل بن عثمان، عن أبی عبیده الحدّاء، عن أبی عبد - [١٢] [١٦٠٢] الله عليه السلام قال

المؤمن بین مخافتین: ذنب قد مضى لا یدری ما صنع الله فيه و عمر قد بقى لا یدری ما یکتسب فيه من المهالك فهو لا یصبح إلّا خائفا و لا یصلحه إلّا الخوف

علیّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [١٣] [١٦٠٣]

كان أبی علیه السلام یقول: إنّه لیس من عبد مؤمن إلّا [أو] فی قلبه نوران: نور خیفه و نور رجاء لو وزن هذا لم یزد علی هذا و لو وزن هذا لم یزد علی هذا

ص: ١٦٠

و بنده مؤمن باید از خود برای خود، از دنیا برای آخرتش، در جوانی پیش از پیری و در زندگی پیش از مرگ توشه بگیرد. سوگند به کسی که جان محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] در دست او است پس از دنیا هیچ بهانه ای نیست

و پس از دنیا خانه ای جز بهشت و دوزخ نیست

داود رقی از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّتمند (و برای کسی که از مقام پروردگارش - [١٠] [١٦٠٠] می هراسد دو بهشت است). [رحمان (٥٥): ٤٦] روایت کرده که فرمودند: هر کس بداند که آنچه را می گوید، خداوند می بیند و می شنود و هر خوبی و بدی که می کند، او می داند و این او را از کارهای زشت بازدارد همان است که از مقام پروردگارش می هراسد و نفس را از هوس ها بازمی دارد

حسن ابو ساره گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: کسی مؤمن نمی شود مگر این که - [١١] [١٦٠١] هراسان و امیدوار باشد و تا به آنچه می هراسد و امیدوار است، عمل نکند، هراسان و امیدوار نمی شود

:ابو عبیده حدّاء از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند- [١٢] [١٦٠٢]

مؤمن میان دو هراس قرار دارد. گناه گذشته که نمی داند خدا با آن چه می کند و عمر مانده که نمی داند چه گناه هایی در آن می کند. او همواره هراسان صبح می کند و چیزی جز هراس او را درست نمی کند

یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند- [۱۳] [۱۶۰۳]

پدرم علیه السلام می فرمود: هر بنده مؤمنی در دلش دو نور دارد: نور هراس و نور امید

که نه این بر آن افزون است و نه آن افزون تر از این

ص: ۱۶۱

باب حسن الظن بالله عز و جل

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن داود بن كثير، عن أبي عبيدة الحذاء، عن أبي جعفر - [۱] [۱۶۰۴] عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: قال الله تبارك و تعالی: لا يتكل العاملون على أعمالهم التي يعملونها لثوابي، فإنهم لو اجتهدوا و أتعبوا أنفسهم-أعمارهم- في عبادتي كانوا مقصرين غير بالغين في عبادتهم كنه عبادتي فيما يطلبون عندي من كرامتي و النعيم في جناتي و رفيع الدرجات العلى في جوارى و لكن برحمتي فليثقوا و فضلى فليرجوا و إلى حسن الظن بي فليطمئنوا، فإن رحمتي عند ذلك تدرکهم، و منى يبلغهم رضوانى، و مغفرتى تلبسهم عفوى فإنى أنا الله الرحمن الرحيم و بذلك تسميت

ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن بريد بن معاوية، عن أبي جعفر عليه السلام قال- [۲] [۱۶۰۵]

وجدنا في كتاب على عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم قال- و هو على منبره- و الذى لا إله إلا هو ما أعطى مؤمن قط خیر الدنيا و الآخرة إلا بحسن ظنه بالله و رجائه له و حسن خلقه و الكف عن اغتياب المؤمنين و الذى لا إله إلا هو لا يعذب الله مؤمنا بعد التوبة و الاستغفار إلا بسوء ظنه بالله و تقصيره من رجائه و سوء خلقه و اغتيابه للمؤمنين و الذى لا إله إلا هو لا يحسن ظن عبد مؤمن بالله إلا كان الله عند ظن عبده المؤمن لأن الله كريم، بيده الخيرات، يستحي أن يكون عبده المؤمن قد أحسن به الظن ثم يخلف ظنه و رجاءه، فأحسنوا بالله الظن و ارجبوا إليه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن - [۳] [۱۶۰۶]

ص: ۱۶۲

خوش گمانی به خداوند عزتمند

ابو عبيدة حذاء از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: - [۱] [۱۶۰۴] خداوند پاک و والا فرمود: کسانی که برای پاداش من عملی انجام می دهند، به عملشان تکیه نکنند؛ زیرا آنان اگر بکوشند و خودشان را- در تمام عمر- در عبادت من خسته کنند، باز کوتاهی کرده اند و آنان در کرامت و نعمت بهشت و درجات

بالایی که از من می خواهند به نهایت عبادت من نمی رسند. بلکه به رحمتم تکیه کرده، به احسانم امیدوار باشند و با خوش گمانی به من آرامش یابند؛ زیرا در این هنگام رحمتم آنان را فرا گرفته، احسانم به بهشتشان رسانده و آمرزشم جامه بخشودگی را بر ایشان می پوشاند. که منم خداوند رحمتگر مهربان و بدان نامیده شده ام

برید معاویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: در کتاب علی علیه السلام دیدیم که رسول - [۱۶۰۵]۲
خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بر منبرش فرمود

سوگند به کسی که خدایی جز او نیست هرگز به مؤمن جز به سبب خوش گمانی اش به خدا و امیدش به او و خوش رفتاری اش و خودنگهداری از غیبت مؤمنان، خیر دنیا و آخرت داده نمی شود. و سوگند به کسی که خدایی جز او نیست خداوند هیچ مؤمنی را پس از توبه و آمرزش خواهی اش جز به سبب بدگمانی اش به خدا و کوتاهی اش در امیدواری به او و بداخلاقی و غیبت کردن از مؤمنان عذاب نمی کند. و سوگند به کسی که خدایی جز او نیست، گمان بنده مؤمن جز در صورت حضور خداوند در گمان او، نیکو نمی شود؛ زیرا خدا بزرگووار است و نیکی ها به دست او است، شرم دارد که بنده مؤمنش به او خوش گمان باشد و سپس خلاف گمان و امیدش را ببیند، پس به خدا خوش گمان باشید و به سویش بروید.

اسماعیل بزيع از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمودند: به خدا- [۱۶۰۶]۳

ص: ۱۶۳

:إسماعیل بن بزيع، عن أبي الحسن الرضا علیه السلام قال

أحسن الظنّ بالله فإنّ الله عزّ و جلّ يقول: أنا عند ظنّ عبدی المؤمن بی، إن خیرا فخیرا و إن شراً فشرّاً

:علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن المنقری، عن سفیان بن عیینة قال- [۱۶۰۷]۴

.سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: حسن الظنّ بالله أن لا ترجو إلاّ الله و لا تخاف إلاّ ذنّبک

باب الاعتراف بالتّقصير

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن سعد بن أبي خلف، عن أبي - [۱۶۰۸]۱
الحسن موسی علیه السلام قال

قال: لبعض ولده: یا بنی علیک بالجدّ لا تخرجنّ نفسک من حدّ التّقصير فی عبادة الله عزّ و جلّ و طاعته، فإنّ الله لا یعبد حقّ عبادة

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن بعض العراقيين، عن محمد بن المثنی الحضرمی، عن أبيه، عن - [۱۶۰۹]۲
عثمان بن زید، عن جابر قال

قال لی أبو جعفر علیه السلام: یا جابر لا أخرجک الله من النقص و [لا] التّقصير

عنه، عن ابن فضال، عن الحسن بن الجهم قال- [۱۶۱۰]۳

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: إن رجلا في بني إسرائيل عبد الله أربعين سنة ثم قرب قربانا فلم يقبل منه، فقال لنفسه: ما أتيت إلا منك و ما الذنب إلا لك، قال

فأوحى الله تبارك و تعالی إليه: ذمك لنفسك أفضل من عبادتك أربعين سنة

أبو علی الأشعری، عن عیسی بن آیوب، عن علی بن مهزیار،- [۱۶۱۱]۴

ص: ۱۶۴

خوش گمان باشید که آن عزتمند می فرماید: من پیشاپیش گمان بنده مؤمن به خودم هستم، اگر خوب باشد، خوبم و اگر بد باشد، بد

سفیان عیینه گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید- [۱۶۰۷]۴

خوش گمانی به خدا این است که جز به خدا امیدوار نبوده، جز از گناهت نهراسی

اعتراف به کوتاهی

سعد ابو خلف از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده که ایشان به یکی از فرزندان فرمودند: پسرم بکوش که - [۱۶۰۸]۱
جانت را از کوتاهی در عبادت و فرمانبری از خداوند عزتمند بیرون نبری؛ زیرا خداوند چنان که حق او است عبادت نمی
شود.

جابر گفته است: حضرت باقر علیه السلام به من فرمودند: ای جابر خدا تو را از [اندیشه] کاستی و کوتاهی - [۱۶۰۹]۲
[خود] بیرون نبرد

حسن جهم گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم که می فرماید- [۱۶۱۰]۳

مردی در بنی اسرائیل چهل سال خدا را عبادت کرد و سپس به تقدیم قربانی پرداخت ولی قبول نشد، پس به خودش
گفت: این جز به خاطر تو نیست، گناه خود تو است. پس خداوند پاک و والا چنین به او وحی کرد: نکوهش تو از خود برتر
از عبادت چهل ساله است

فضل یونس از حضرت ابو الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمودند: این- [۱۶۱۱]۴

ص: ۱۶۵

عن الفضل بن یونس، عن أبي الحسن عليه السلام قال

قال: أكثر من أن تقول: اللهم لا تجعلني من المعارين و لا تخرجني من التقصير، قال: قلت: أما المعارون فقد عرفت أن الرجل يعار الدين ثم يخرج منه، فما معنى لا تخرجني من التقصير؟ فقال: كل عمل تريد به الله عز و جل فكن فيه مقصرا عند نفسك فإن الناس كلهم في أعمالهم فيما بينهم و بين الله مقصرون إلا من عصمه الله عز و جل

باب الطاعة و التقوى

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن محمد أخى عرام، عن محمد بن مسلم، عن أبي - [1612]

جعفر عليه السلام قال

لا تذهب بكم المذاهب، فو الله ما شيعتنا إلا من أطاع الله عز و جل

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزه الثمالي، عن أبي - [1613]

جعفر عليه السلام قال

خطب رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم في حجة الوداع فقال: يا أيها الناس و الله و ما من شيء يقربكم من الجنة و يباعدكم من النار إلا و قد أمرتكم به و ما من شيء يقربكم من النار و يباعدكم من الجنة إلا و قد نهيتكم عنه، ألا و إن الروح الأمين نفث في روعي أنه لن تموت نفس حتى تستكمل رزقها، فاتقوا الله و أجمعوا في الطلب و لا يحمل أحدكم استبطاء شيء من الرزق أن يطلبه بغير حله، فإنه لا يدرك ما عند الله إلا بطاعته

أبو علي الأشعري، عن محمد بن سالم و أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه جميعا، عن أحمد بن النضر، عن عمرو - [1614]

بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر قال

ص: ١٦٦

دعا را بسیار بخوان: خدایا مرا از عاریه گیرندگان [دین] اقرار نده و از کوتاهی بیرون نبر. من عرض کردم: عاریه گیرندگان را می دانم که کیانند، مردی که دین را عاریه گرفته، سپس از آن خارج می شود. اما معنی این که فرمودید: «مرا از کوتاهی بیرون نبر» چیست؟ فرمودند: هر عملی که برای خداوند شکوهمند انجام می دهی، خودت را مقصر بدان. که همه مردم در اعمالشان میان خود و خدا مقصرند مگر این که خداوند عزتمند کسی را از کوتاهی نگاه دارد

فرمانبری و پرهیزگاری

محمد مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: این مذاهب شما را [از دین] بیرون نبرد که به - [1612]

خدا سوگند جز کسی که از خداوند فرمانبری می کند، شیعه ما نیست

ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- در حجه - [1613]

الوداع خطبه خوانده، فرمود: ای مردم به خدا سوگند چیزی نبوده که شما را به بهشت نزدیک کند و از دوزخ دورتان کند

جز این که شما را به آن فرمان داده ام و چیزی نبوده که شما را به دوزخ نزدیک کند و از بهشت دورتان کند جز این که شما را از آن بازداشتم. هان بدانید که آن روح امین به من الهام کرد که هیچ جانی تا گرفتن کامل روزی اش نمی میرد. پس از خدا پروا کنید و در جست و جوی روزی میانه روی کرده، هنگام عقب افتادن چیزی از روزی، نخواهید که آن را جز از راه حلالش بجوید؛ زیرا آنچه نزد خدا است جز به فرمانبری اش دریافت نمی شود

جابر گفته است: حضرت باقر علیه السلام به من فرمودند: ای جابر آیا کسی- [۱۶۱۴]

ص: ۱۶۷

قال لی: یا جابر أ یکتفی من انتحل التشیع أن یقول بحبنا أهل البیت، فو الله ما شیعتنا إلا من اتقى الله و أطاعه و ما كانوا یعرفون یا جابر إلا بالتواضع و التخشع و الأمانه و کثره ذکر الله و الصوم و الصلاه و البر بالوالدین و التعاهد للجیران من الفقراء و أهل المسکنه و الغارمین و الأیتام و صدق الحدیث و تلاوه القرآن و کف الألسن عن الناس إلا من خیر، و كانوا أمناء عشائهم فی الأشياء قال جابر، فقلت: یا ابن رسول الله ما نعرف الیوم أحدا بهذه الصفه، فقال: یا جابر لا تذهبن بک المذاهب حسب الرجل أن یقول: أحب علیاً و أتولاه ثم لا یكون مع ذلك فعلاً؟ فلو قال: إتی أحب رسول الله-فرسول الله صلی الله علیه و اله و سلم خیر من علی علیه السلام-ثم لا یتبع سیرته و لا یعمل بسنته ما نفعه حبه إیاه شیئاً فاتقوا الله و اعملوا لما عند الله، لیس بین الله و بین أحد قرابه-أحب العباد إلى الله عزّ و جلّ [و أکرمهم علیه]أتقاهم و أعملهم بطاعته، یا جابر و الله ما یتقرب إلى الله تبارک و تعالی إلا بالطاعة و ما معنا براءه من النار و لا علی الله لأحد من حجه، من کان لله مطیعاً فهو لنا ولیّ و من کان لله عاصياً فهو لنا عدو، و ما تنال ولایتنا إلا بالعمل و الورع

علی بن إبراهیم، عن أبیه و محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان جمیعاً، عن ابن أبی عمیر، عن هشام بن -[۱۶۱۵]۴
الحکم، عن أبی عبد الله علیه السلام قال

إذا کان یوم القیامه یقوم عنق من الناس فیأتون باب الجنه فیضربونه، فیقال لهم: من أنتم؟ فیقولون: نحن أهل الصبر فیقال لهم: علی ما صبرتم؟ فیقولون؟ کنا نصبر علی طاعه الله؛ و نصبر عن معاصی الله فیقول الله عزّ و جلّ صدقوا؛ أدخلوهم الجنه . و هو قول الله عزّ و جلّ: إِنْمْ یُؤَفِّی الصّٰبِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ

ص: ۱۶۸

که ادعای تشیع دارد، کافی است که فقط به دوستی ما معتقد باشد؟ به خدا سوگند جز کسی که از خدا پروا کرده، فرمانبری کند، شیعه ما نیستند. و ای جابر آنان این را جز به سبب فروتنی و هراس و امانت و ذکر بسیار خدا و نماز و نیکی به پدر و مادر و رسیدگی به نیازمندان و بیچارگان و بدهکاران و یتیمان همسایه و راستگویی و خواندن قرآن و جز به خیر زبان نگشودن در برابر مردم و امانتدار خویشان شدن در امور نمی فهمند. جابر گفته است: من عرض کردم: ای پسر رسول خدا ما امروز کسی را به این صفات نمی شناسیم. حضرت فرمودند: ای جابر این مذاهب تو را از راه بیرون نبرد. آیا بس است که مردی بگوید: من علی را دوست می دارم و از او پیروی می کنم، سپس برایش عمل نکنند؟ او اگر بگوید

من رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش که برتر از علی علیه السلام است-را دوست دارم، سپس از شیوه اش پیروی نکرده، به سنتش عمل نکند، دوستی اش به او سودی نمی رساند. پس از خدا پروا کرده برای آنچه نزد خدا است عمل

کنید. میان خدا و هیچ کسی خویشاوندی ای نیست. محبوب ترین بندگان در نزد خداوند عزّتمند و اگرامی ترین شان در بارگاه او پرهیزگارترین و فرمانبردارترین آنان هستند. ای جابر به خدا سوگند هیچ کس جز با اطاعت، به خداوند پاک و والا نزدیک نمی گردد. ما برات دوری از دوزخ به همراه نداریم و هیچ کس نزد خدا بهانه ای ندارد. هر کس مطیع خدا بود، دوست ما است و هر کس از او نافرمانی می کرد، دشمن ما. ولایت و دوستی ما جز با عمل و پرهیزگاری به دست نمی آید.

هشام حکم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: چون رستاخیز شود، گروهی از مردم - [4] [1615] برخاسته، کنار در بهشت می آیند و آن را می کوبند. به آنان گفته می شود: کیستید؟ می گویند: ما اهل شکیبایی ورزیدن ایم.

به آنان گفته می شود: بر چه چیزی شکیبایی کرده اید؟ آنان می گویند: ما به فرمانبری از خداوند و دوری از نافرمانی اش شکیبایی می کردیم. در این هنگام خدای عزّتمند می فرماید: آنان راست می گویند، به بهشتشان داخل کنید. و این سخن [آن عزّتمند است که: (همانا پاداش شکیبایان را بی حساب می رساند).] زمر (۳۹): ۱۰

ص: ۱۶۹

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن فضیل بن عثمان، عن أبي عبیده، عن أبي - [5] [1616] جعفر علیه السلام قال:

كان أمير المؤمنين صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم يقول: لا يقلّ عمل مع تقوى و كيف يقلّ ما يتقبّل

حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن بعض أصحابه، عن أبان، عن عمرو بن خالد، عن أبي جعفر - [6] [1617] عليه السلام قال:

يا معشر الشّيعه-شيعه آل محمد-كونوا التّمرقه الوسطى يرجع إليكم الغالى و يلحق بكم التّالى؛ فقال له رجل من الأنصار يقال له سعد: جعلت فداك ما الغالى؟ قال: قوم يقولون فينا ما لا نقوله فى أنفسنا؛ فليس أولئك منّا و لسنا منهم؛ قال فما التّالى؟ قال: المرتاد يريد الخير؛ يبلّغه الخير يؤجر عليه ثمّ أقبل علينا فقال: و الله ما معنا من الله براءه و لا بيننا و بين الله قرابه و لا لنا على الله حجّه و لا نتقرّب إلى الله إلاّ بالطّاعه، فمن كان منكم مطيعا لله تنفعه ولايتنا، و من كان منكم عاصيا لله لم تنفعه ولايتنا، و يحكم لا تغتروا، و يحكم لا تغتروا

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن مفضّل بن عمر قال - [7] [1618]

:كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فذكرنا الأعمال فقلت أنا: ما أضعف عملي، فقال

مه، استغفر الله ثمّ قال لى: إنّ قليل العمل مع التّقوى خير من كثير العمل بلا تقوى. قلت: كيف يكون كثير بلا تقوى؟ قال: نعم مثل الرّجل يطعم طعامه و يرفق جيرانه و يوطى رحله فإذا ارتفع له الباب من الحرام دخل فيه، فهذا العمل بلا تقوى و يكون الآخر ليس عنده فإذا ارتفع له الباب من الحرام لم يدخل فيه

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أبي داود المسترقّ، - [8] [1619]

ص: ۱۷۰

ابو عبیده از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: امیر مؤمنان - درود خدا بر او - می فرمودند: عمل - [۱۶۱۶]۵
با تقوا کم نیست و چگونه آنچه پذیرفته می شود کم باشد

عمرو خالد از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: ای گروه شیعه - پیرو خاندان محمد [درود خدا - [۱۶۱۷]۶
بر او و بر خاندانش] - همچون متکای میانه باشید تا زیاده رو به سوی شما بازگردد و عقب مانده به شما بپیوندد. مردی از
انصار که نامش سعد بود، عرض کرد: جانم فدایت، زیاده رو کیست؟ فرمود

مردمی که درباره ما چیزی می گویند که خود ما آن را نمی گوییم. پس نه آنان از ما هستند و نه ما از آنان. او عرض کرد:
و عقب مانده چه کسی است؟ فرمودند

جست و جوگری که به دنبال خیر است. که خیر به او می رسد و به سبب آن پاداش داده می شود. سپس حضرت به ما رو
کرد و فرمود: به خدا سوگند ما از جانب خدا براتی نداریم و میان ما و او نه خویشاوندی و نه عذر و بهانه ای است. ما جز با
فرمانبری به خداوند نزدیک نمی شویم. پس هرکس از شما مطیع خداوند باشد، دوستی ما سودش می رساند و هرکس از
او نافرمانی کرد، دوستی با ما سودش نمی رساند. وای بر شما، فریب نخورید. وای بر شما، فریب نخورید

مفضل عمر گفته است: من نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که از عمل، سخن به میان آمد. من گفتم: من - [۱۶۱۸]۷
اندک عملم. حضرت فرمودند: خاموش شو و از خدا آمرزش بخواه. سپس فرمود: همانا عمل اندک با پرهیزگاری بهتر از
عمل بسیار بی پرهیزگاری است. من عرض کردم: چگونه عمل بسیار، بی پرهیزگاری می شود؟ فرمودند: مانند مردی که
دیگران را اطعام کرده، به همسایگانش مهربانی می کند و در خانه اش باز است ولی چون دری از حرام برایش گشوده شود،
داخل می گردد. این عمل بدون تقوا است. اما آن دیگری این کارها را ندارد و چون دری از حرام برایش گشوده شود، داخل
نمی شود

: یعقوب شعیب گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید - [۱۶۱۹]۸

ص: ۱۷۱

: عن محسن الميثمي، عن يعقوب بن شعيب قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ما نقل الله عزّ وجلّ عبدا من ذلّ المعاصي إلى عزّ التقوى إلاّ أغناه من غير مال و
أعزّه من غير عشيره و أنسه من غير بشر

باب الورع

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي المغراء، عن زيد الشّحّام، عن عمرو بن سعيد بن هلال - [۱۶۲۰]۱
:الثّقفی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قلت له: إني لا ألقاك إلا في السنين فأخبرني بشيء أخذ به، فقال: أوصيك بتقوى الله و الورع و الاجتهاد و اعلم أنه لا ينفع اجتهاد لا ورع فيه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن حديد بن حكيم قال- [1621]2

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: اتقوا الله و صونوا دينكم بالورع

أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن يزيد بن خليفة قال- [1622]3

وعظنا أبو عبد الله عليه السلام فأمر و زهد، ثم قال: عليكم بالورع، فإنه لا ينال ما عند الله إلا بالورع

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن فضال، عن أبي جميله، عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد - [1623]4
الله عليه السلام قال

لا ينفع اجتهاد لا ورع فيه

عنه، عن أبيه، عن فضاله بن أيوب، عن الحسن بن زياد الصيقل، عن فضيل بن يسار قال: قال أبو جعفر عليه - [1624]5
السلام

ص: ۱۷۲

خداوند عزتمند هیچ بنده ای را از خواری گناه به عزت پرهیزگاری نمی برد مگر این که بدون مال بی نیازش کرده، بدون خویشان گرمی اش داشته و بدون کسی از آدمیان، به او آرامش می دهد

پرهیزگاری

سعید بن هلال ثقفی گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم- [1620]1

من در چند سال بیش از یک بار نمی توانم به دیدارتان بیایم، چیزی بفرمایید تا به آن عمل کنم. فرمودند: تو را به پروای از خدا، پرهیزگاری و کوشش سفارش می کنم. و بدان که کوشش بدون پرهیزگاری سودی ندارد

حدید حکیم گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: از خدا پروا کنید و دینتان را با پرهیزگاری - [1621]2
نگاه دارید

یزید خلیفه گفته است: حضرت صادق علیه السلام ما را موعظه کرده، به پارسایی فرمان داد. سپس فرمود: - [1622]3
پرهیزگاری پیشه کنید که آنچه نزد خداوند است جز با ورع به دست نمی آید

ابن ابو یعفور از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هیچ کوششی بدون پرهیزگاری سودی - [1623]4
ندارد

فضیل یسار گفته است که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: سخت ترین-5[1624]

ص: ۱۷۳

إنَّ أشدَّ العبادة الورع.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن إسماعیل بن بزیع، عن حنان بن سدير قال-6[1625]

قال أبو الصَّبَّاح الكِنَانِي لأبي عبد الله عليه السلام: ما نلقى من النَّاس فيك؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: و ما الذي تلقى من النَّاس في؟ فقال: لا يزال يكون بيننا و بين الرجل الكلام فيقول جعفرىّ خبيث، فقال: يعيركم النَّاس بي؟ فقال له أبو الصَّبَّاح: نعم قال: فقال: ما أقلّ و الله من يتبع جعفرًا منكم، إنّما أصحابي من اشتدّ ورعه و عمل لخالقه، و رجا ثوابه، فهؤلاء أصحابي.

حنان بن سدير، عن أبي ساره الغزّال، عن أبي جعفر عليه السلام قال-7[1626]

قال الله عزّ و جلّ: ابن آدم اجتنب ما حرّمت عليك، تكن من أروع النَّاس

علی بن إبراهیم، عن أبيه و علی بن محمد، عن القاسم بن محمد، عن سليمان المنقری، عن حفص بن غياث -8[1627]

قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الورع من النَّاس، فقال: الذي يتورّع عن محارم الله عزّ و جلّ

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن النّعمان، عن أبي أسامه قال-9[1628]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عليك بتقوى الله و الورع و الاجتهاد و صدق الحديث و أداء الأمانة و حسن الخلق و حسن الجوار و كونوا دعاه إلى أنفسكم بغير ألسنتكم و كونوا زينا و لا تكونوا شينا، و عليكم بطول الرّكوع و السّجود، فإنّ أحدكم إذا أطال الرّكوع و السّجود هتف إبليس من خلفه و قال: يا ويله أطاع و عصيت و سجد و أبيت

ص: ۱۷۴

عبادت، پرهیزگاری است

حنان سدير گفته است: ابو الصَّبَّاح کنانی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: درباره شما چه چیزها که از -6[1625]

مردم نمی بینیم؟! حضرت صادق علیه السلام فرمود: درباره من چه چیزهایی از مردم می بینی؟ ابو الصَّبَّاح عرض کرد: همواره وقتی میان من و مردی، سخنی درمی گیرد، می گوید: جعفری پلید. حضرت فرمود: مردم شما را به جهت من سرزنش می کنند؟ ابو الصَّبَّاح عرض کرد: بله

حضرت فرمود: به خدا سوگند از میان شما کم است آن که از جعفر پیروی کند

اصحاب من کسانی هستند که پرهیزگاری شان بسیار است و برای آفریدگارشان عمل کرده، به پاداش او امید دارند. اینان اصحاب من اند

ابو ساره غزال از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که خداوند شکوهمند فرموده است: ای پسر آدم از آنچه [۱۶۲۶]۷- بر تو حرام کردم، دوری کن تا پرهیزگارترین مردمان باشی

حفص غیاث گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره پرهیزگاران مردم پرسیدم. فرمودند: کسی است که از [۱۶۲۷]۸- حرام های خداوند عزتمند دوری گزیند

او اسامه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: بر شما باد پروای از خدا و پرهیزگاری و [۱۶۲۸]۹- کوشش و راستگویی و ادا کردن امانت و خوش اخلاقی و نیکی با همسایه. دیگران را با رفتارشان به سوی خود بخوانید. و زینت ما باشید نه ننگمان. و بر شما باد طول دادن رکوع و سجده ها؛ زیرا وقتی یکی از شما رکوع و سجده هایش را طول می دهد، ابلیس از پشت سرش به فریاد درآمده، می گوید: وای بر او. او اطاعت کرد و من نافرمانی کردم، او سجده کرد و من از آن سرتافتم

ص: ۱۷۵

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن ابی زید، عن أبیه قال - [۱۶۲۹]۱۰-

كنت عند أبی عبد الله علیه السلام، فدخل عیسی بن عبد الله القمّی فرحب به و قرب من مجلسه، ثم قال: یا عیسی بن عبد الله لیس منّا - و لا کرامه - من کان فی مصر فیه مائه ألف أو یزیدون و کان فی ذلک المصر أحد أروع منه

عنه، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن فضال، عن علی بن عقبه، عن أبی کهمس، عن عمرو بن سعید - [۱۶۳۰]۱۱- بن هلال قال

قلت لأبى عبد الله علیه السلام: أوصنى، قال: أوصیک بتقوى الله و الورع و الاجتهاد و اعلم أنه لا ینفع اجتهاد لا ورع فیه

عنه، عن أحمد بن محمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن سیف بن عمیره، عن أبی الصّباح الكنانی، عن أبی جعفر - [۱۶۳۱]۱۲- علیه السلام قال

أعینونا بالورع؛ فإنه من لقی الله عزّ و جلّ منکم بالورع کان له عند الله فرجا، و إنّ الله عزّ و جلّ یقول: مَنْ یطعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِکَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصّٰدِقِیْنَ وَ الشّٰهِدِیْنَ وَ الْأَصْٰحِبِیْنَ وَ حَسُنَ أُولَئِکَ رَفِیقًا فَمِنَّا النَّبِیُّ وَ مِنَّا الصّٰدِقُ وَ الشّٰهِدَاءُ وَ الصّٰلِحُونَ

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۱۶۳۲]۱۳-

إنّا لا نعدّ الرّجل مؤمنا حتّی یكون لجمیع أمرنا متّبعاً مریداً؛ ألا و إنّ من اتّباع أمرنا و إرادته الورع؛ فتزینوا به، یرحمکم الله و کبّدوا أعداءنا [به] ینعشکم الله

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحجاج، عن العلاء، -14 [1633]

ص: ۱۷۶

ابو زید گفته است: من نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که عیسی بن عبد الله قمی داخل شد. حضرت به -10 [1629] او خوش آمد گفته، نزد خود جاییش داد و سپس فرمود: ای عیسیای عبد الله از ما نیست- و شرفی ندارد- کسی که در شهری صد هزار نفری یا بیشتر باشد و در آن شهر، دیگری پرهیزگارترا از او باشد

: عمرو بن سعید هلال گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم-11 [1630]

به من سفارشی بکنید. فرمودند: تو را به پروای از خدا و پرهیزگاری و کوشش سفارش می کنم. و بدان که هیچ کوششی بدون پرهیزگاری، سودی نمی رساند

ابو الصباح کنانی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: ما را با پرهیزگاری تان یاری کنید؛ زیرا -12 [1631] از میان شما کسی که خداوند را به سبب پرهیزگاری دیدار می کند، نزدش گشایشی دارد. که آن عزتمند می فرماید: (هر کس از خدا و رسولش فرمان ببرد با کسانی خواهد بود که خدا به ایشان نعمت داده است. با پیامبران و صدیقان و شهیدان : (و صالحان. و چه دوستان خوبی خواهند بود.) [انساء ۴)

و پیامبر از ما است و صدیق و شهید و صالحان نیز از مایند [69]

ابن رثاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: کسی را که از همه فرامین مان پیروی نکند و -13 [1632] خواهان آن ها نباشد مؤمن نمی شماریم و بدانید که پرهیزگاری از جمله پیروی فرمان ها و خواستن آن ها است. پس خودتان را با آن بیاراید تا خدا شما را بیمارزد و به سبب آن دشمنانمان را در تنگنا بگذارد تا خداوند شما را رفعت ببخشد

از ابن ابو یعفور روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: با جز-14 [1633]

ص: ۱۷۷

: عن ابن أبي يعفور، قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: كونوا دعاه للناس بغير ألسنتكم؛ ليروا منكم الورع والاجتهاد والصلوة والخير؛ فإن ذلك داعية

الحسين بن محمد، عن علي بن محمد بن سعيد، عن محمد بن مسلم، عن محمد بن حمزه العلوي قال: -15 [1634] :
:أخبرني عبيد الله بن علي، عن أبي الحسن الأول عليه السلام قال

كثيرا ما كنت أسمع أبي يقول: ليس من شيعتنا من لا تتحدث المخدرات بورعه في خدورهن و ليس من أوليائنا من هو في قريه فيها عشره آلاف رجل فيهم [من] خلق [الله] أروع منه

باب العفّه

عَلِيَّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ حَرِيْزٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ - [1635]1

مَا عَبْدَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عَقَّةِ بَطْنِ وَفَرَجٍ

مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ - [1636]2

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ عَقَّةُ الْبَطْنِ وَ الْفَرَجِ

عَدَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ - [1637]3

اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ

كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِفَافُ

عَدَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ - [1638]4

ص: ۱۷۸

زبان دعوتگر مردم باشید تا از شما پرهیزگاری و کوشش و نماز و نیکی ببینند و این است دعوتگری

عَبِيدَ اللَّهِ عَلِيٍّ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ - [1634]15

اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ

اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ

[عَفَّتْ] [پاکدامنی]

زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ - [1635]1

نَشَدَهُ اسْت

أَزْ سَدِيرٍ رَوَيْتُ شَدَّهْ كَهْ حَضْرَتِ بَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَنْد: هَمَانَا بَرْتَرِينَ عِبَادَتِ، عَفَّتْ شَكْمُ وَ شَرْمِغَاهُ اسْت - [1636]2

عَبْدَ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ - [1637]3

بَرْتَرِينَ عِبَادَتِ، عَفَّتْ اسْت

أَبُو بَصِيرٍ كَفْتَهْ اسْت: مَرْدِيْ بَهْ حَضْرَتِ بَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرَضَ كَرْد: مِنْ اَنْدَك - [1638]4

ص: ۱۷۹

سَوَيْدِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلْبِيِّ، عَنْ مَعْلَى أَبِي عَثْمَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ

قال رجل لأبي جعفر عليه السلام: إنني ضعيف العمل قليل الصيام و لكنني أرجو أن لا أكل إلا حلالا، قال: فقال له: أيّ الاجتهاد أفضل من عقه بطن و فرج

علی بن ابراهیم، عن ابيہ، عن التوفلی، عن السکونی، عن ابي عبد الله عليه السلام قال- [5] [1639]

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أكثر ما تلج به أمتي النار الأجوفان: البطن و الفرج

و بإسناده قال- [6] [1640]

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ثلاث أخافهنّ على أمتي من بعدى: الضلالة بعد المعرفة و مضلات الفتن، و شهوة البطن و الفرج

أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن بعض أصحابه، عن ميمون القدّاح قال- [7] [1641]

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ما من عباده أفضل من عقه بطن و فرج

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميره، عن منصور بن حازم، عن أبي- [8] [1642]

جعفر عليه السلام قال

ما من عباده أفضل عند الله من عقه بطن و فرج

باب اجتناب المحارم

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن داود بن كثير الرقي، عن أبي عبد- [1] [1643]

الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ أَنْ قَالَ

من علم أنّ الله عزّ و جلّ يراه و يسمع ما يقوله و يفعل له من خير أو شرّ

ص: ۱۸۰

عمل و اندک روزه ام ولی به این که جز حلال نمی خورم، امیدوارم. حضرت به او فرمودند: کدام کوششی برتر از عفت شکم و شرمگاه است

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: - [5] [1639]

بیشترین چیزی که امّت به سبب آن به دوزخ می افتند دو میان تهی است: شکم و شرمگاه

با همان سند، رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند- [6] [1640]

سه چیز است که از آن ها برای امّت پس از خودم می ترسم: گمراهی پس از معرفت، لغزشگاه های فتنه و هوس های شکم و شرمگاه

میمون قدّاح گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید- [۱64۱]۷

هیچ عبادتی برتر از پاکی شکم و شرمگاه نیست

منصور حازم از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: نزد خدا هیچ عبادتی برتر از پاکی شکم و - [۱64۲]۸ شرمگاه نیست

دوری از حرام

داود بن کثیر رقی از حضرت صادق علیه السّلام درباره این سخن خداوند- [۱64۳]۱

ص: ۱۸۱

فیحجزه ذلك عن القبيح من الأعمال فذلك الذي خُفِّفَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن حماد بن عيسى، عن ابراهيم بن عمر اليماني، عن ابي جعفر عليه السلام قال- [۱644]۲

كلّ عين باكيه يوم القيامة غير ثلاث: عين سهرت في سبيل الله، و عين فاضت من خشيه الله، و عين غضت عن محارم الله

علی، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن ذكره، عن ابي عبد الله عليه السلام قال- [۱645]۳

فيما ناجى الله عزّ و جلّ به موسى عليه السلام: يا موسى ما تقرب إلى المتقربون بمثل الورع عن محارمي فإنّي أبيعهم جنّات عدن لا أشرك معهم أحدا

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن هشام بن سالم عن ابي عبيده، عن ابي عبد الله عليه السلام - [۱646]4 قال:

من أشدّ ما فرض الله على خلقه ذكر الله كثيرا ثمّ قال: لا أعنى سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلاّ الله و الله أكبر و إن كان منه و لكن ذكر الله عند ما أحلّ و حرّم، فإن كان طاعه عمل بها و إن كان معصيه تركها

ابن ابي عمير، عن هشام بن سالم، عن سليمان بن خالد قال - [۱64۷]5

سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: وَ قَدِمْنَا إِلَىٰ مَنّٰمٍ عَمِلُوا مِنّٰمٍ فَجَعَلْنَا لَهُ هَبًّا مِّنْ ثَوْرًا قَالَ: أما و الله إن كانت أعمالهم أشدّ بياضا من القباطي و لكن كانوا إذا عرض لهم الحرام لم يدعوه

علی، عن ابيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن ابي عبد الله عليه السلام قال - [۱64۸]6

ص: ۱۸۲

عزّتمند (و برای کسی که از مقام پروردگارش می هراسد، دو بهشت است.) [رحمان (۵۵): ۴۶] روایت کرده که فرمودند: هر کس بداند که خداوند شکوهمند او را و آنچه را بگوید و انجام دهد می بیند می شنود، چه نیکی باشد و چه بدی، و این [او را از اعمال زشت بازدارد همان است که (از مقام پروردگارش ترسیده، نفس را از هوس بازمی دارد.) [نازعات (۷۹): ۴۰]

ابراهیم بن عمر یمانی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند- [۱۶۴۴]۲

هر چشمی در رستاخیز گریان است، جز سه چشم: چشمی که در راه خدا شب را بیدار مانده است، چشمی که از هراس خدا اشک ریخته و چشمی که از حرام های خداوند فروبسته شده است

مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در مناجات خدای شکوهمند حضرت موسی علیه السلام - [۱۶۴۵]۳ چنین آمده است: ای موسی! تقرّب جوین به چیزی مانند پرهیز از حرام هایم به من نزدیک نمی شوند. که من هم ورود به بهشت های جاودانه ام را به ایشان اجازه داده، کسی را با آنان شریک نمی کنم

ابو عبیده از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: از دشوارترین چیزهایی که خدا بر آفریدگانش - [۱۶۴۶]۴ واجب کرده، ذکر بسیار خدا است

سپس فرمود: مقصودم سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر نیست. اگر چه آن هم ذکر است. بلکه مقصودم یاد خدا در حلال و حرام است. که اگر اطاعت باشد به آن عمل کند و اگر گناه باشد ترکش کند

سلیمان خالد گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّتمند پرسیدم: (و چون به اعمالی - [۱۶۴۷]۵ که انجام داده اند، بیردازیم، آن را چون غباری پراکنده می کنیم.) [فرقان (۲۵): ۲۳] فرمودند: هان به خدا سوگند اگر اعمالشان سپیدتر از کتان مصری باشد ولی وقتی حرامی به آن ها رو کند، ترکش نکنند

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا-درود خدا- [۱۶۴۸]۶

ص: ۱۸۳

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ تَرَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ مَخَافَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَرْضَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

باب أداء الفرائض

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و علي بن إبراهيم، عن أبيه جميعاً، عن ابن محبوب، عن أبي حمزة الثماليّ - [۱۶۴۹]۱ قال:

قال علي بن الحسين صلوات الله عليه: من عمل بما افترض الله عليه فهو من خير الناس

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن المختار، عن عبد الله بن أبي يعفور، عن أبي - [۱۶۵۰]۲ عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ

إِصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا قَالَ

اصبروا على الفرائض

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن حماد بن عيسى، عن أبي السّفاتج، عن [۱۶۵۱]۳-
: أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: إِصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا

قال اصبروا على الفرائض و صابروا على المصائب و رابطوا على الأئمة عليهم السلام

و في روايه ابن محبوب، عن أبي السّفاتج [و زاد فيه]: فاتقوا الله ربكم فيما افترض عليكم

:على بن إبراهيم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال-4[۱۶۵۲]

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: اعمل بفرائض الله تكن أتقى الناس

ص: ۱۸۴

بر او و بر خاندانش-فرمودند: هر کس گناهی را به خاطر خدا و از هراس آن پاک و والا ترک کند، خداوند او را در رستاخیز
خرسند می کند

انجام واجبات

از ابو حمزه ثمالی روایت شده که حضرت سجّاد علیه السلام فرمودند: هر کس به آنچه خدا بر او واجب کرده، -1[۱۶۴۹]
عمل کند، از بهترین مردمان است

عبد الله ابو يعفور از حضرت صادق عليه السلام درباره این آیه (شکیبایی کرده، پایداری کنید و آماده باشید). -2[۱۶۵۰]
: [آل عمران (۳): ۲۰۰] روایت کرده که فرمودند

یعنی بر واجبات شکیبایی کنید

ابو السّفاتج درباره آیه (شکیبایی کرده، پایداری کنید و آماده باشید). از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده -3[۱۶۵۱]
که فرمودند: بر واجبات شکیبایی کرده، در رنج ها پایداری کنید و به پیروی از ائمه عليهم السلام آماده باشید

سکونی از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمودند: به -4[۱۶۵۲]
واجبات خداوند عمل کن تا از پرهیزگارترین مردمان باشی

ص: ۱۸۵

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن أبي جميله، عن محمد الحلبيّ، عن أبي عبد الله عليه -5[۱۶۵۳]
:السلام قال

قال الله تبارک و تعالی: ما تحبب إليّ عبدی بأحبّ ممّا افترضت علیه

باب استواء العمل و المداومه عليه

علیّ بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن حمّاد، عن الحلبيّ قال- [1654]1

قال أبو عبد الله عليه السّلام: إذا كان الرّجل علی عمل فليدّم عليه سنه ثمّ يتحوّل عنه إن شاء إلى غيره و ذلك أنّ ليله القدر يكون فيها في عامه ذلك، ما شاء الله أن يكون

علیّ بن ابراهیم، عن ابيه، عن حمّاد بن عیسی، عن حریز، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السّلام قال- [1655]2

قال: أحبّ الأعمال إلى الله عزّ و جلّ ما دا [وأمّ عليه العبد و إن قلّ

أبو علیّ الأشعريّ، عن عیسی بن آیوب، عن علیّ بن مهزبار، عن فضاله بن آیوب، عن معاویه بن عمّار، عن نجبه، [1656]3
عن أبي جعفر عليه السّلام قال

ما من شيء أحبّ إلى الله عزّ و جلّ من عمل يداوم عليه و إن قلّ

عنه، عن فضاله بن آیوب، عن معاویه بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال- [1657]4

كان علیّ بن الحسين صلوات الله عليهما يقول: إنّي لأحبّ أن أداوم علی العمل و إن قلّ

عنه، عن فضاله بن آیوب، عن العلاء، عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السّلام قال- [1658]5

ص: ۱۸۶

محمّد حلبی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که خداوند پاک و والا فرموده است: بنده ام با چیزی [1653]5-
محبوب تر از آنچه من بر او واجب کرده ام، اظهار دوستی نتواند کرد

استواری عمل و مداومت بر آن

از حلبی روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: وقتی کسی عملی انجام می دهد باید یک سال بر [1654]1-
آن مداومت کند، سپس اگر خواست به عمل دیگر پردازد؛ زیرا شب قدری که آنچه خدا بخواهد، می شود در میان این یک
سال است

زراره از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: دوست داشتنی ترین عمل ها در پیشگاه خداوند آن [1655]2-
عملی است که بنده بر آن مداومت کند اگرچه عملی کوچک باشد

نجبه از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: در پیشگاه خداوند عزّتمند هیچ چیز از عملی که بر [1656]3-
آن مداومت می شود، اگرچه اندک باشد، محبوب تر نیست

معاویة عمّار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام می فرمودند: من دوست - [4] [1657] دارم که بر عمل اگرچه کوچک باشد، مداومت کنم.

محمد مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام - [5] [1658]

ص: ۱۸۷

کان علیّ بن الحسین صلوات الله علیهما يقول: إننی لأحبّ أن أقدم علی ربّی و عملی مستو

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعیل، عن جعفر بن بشیر، عن عبد الکریم بن عمرو، - [6] [1659] عن سلیمان بن خالد قال

قال أبو عبد الله علیه السلام: إیّاک أن تفرض علی نفسک فریضه فتفارقها اثنی عشر هلالا

باب العباده

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عمر بن یزید، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [1] [1660]

فی التّوّاه مکتوب: یا ابن آدم تفرّغ لعبادتی أملاً قلبک غنی و لا أکلک إلی طلبک و علیّ أن أسدّ فافتک، و أملاً قلبک خوفا منّی، و إن لا تفرّغ لعبادتی أملاً قلبک شغلا بالدنّیا ثمّ لا أسدّ فافتک و أکلک إلی طلبک

علیّ بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن أبی جمیله قال - [2] [1661]

قال أبو عبد الله علیه السلام: قال الله تبارک و تعالی: یا عبادى الصّدیقین تنعموا بعبادتی فی الدنّیا فإنکم تنعمون بها فی الآخره

علیّ بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن عمرو بن جمیع، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [3] [1662]

قال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم: أفضل النّاس من عشق العباده، فعانقها و أحبّها بقلبه و باشرها بجسده و تفرّغ لها، فهو لا یبالی علی ما أصبح من الدنّیا، علی عسر أم علی یسر

ص: ۱۸۸

می فرمود: من دوست دارم درحالی به نزد پروردگارم بروم که عملم مداوم باشد

از سلیمان خالد روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مبدا چیزی را بر خودت واجب کنی و آن - [6] [1659] گاه دوازده ماه آن را واگذاری

عبادت

عمر یزید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در تورات نوشته است: ای پسر آدم خودت را - [۱66۰] ۱- وقف بندگی من کن تا دلت را از بی نیازی پر کنم و تو را به خواسته هایت وانگذارم و برآوردن نیابت بر من واجب باشد و دلت را از هراس خودم پرکنم. و اگر خودت را وقف بندگی من نکنی دلت را از گرفتاری دنیا پرمی کنم و سپس نیابت را برنمی آورم و به خواسته هایت وامی گذارم

ابو جمیله از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که خداوند پاک و والا فرموده است: ای بندگان راستی - [۱66۱] ۲- پیشه ام از نعمت عبادت من در دنیا بهره مند شوید که شما در آخرت به سبب آن از نعمت ها بهره مند می شوید

عمرو جمیع از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: - [۱66۲] ۳- برترین مردم کسی است که به عبادت عشق بورزد. با آن هم آغوش گشته، به دل دوستی کند و به تن به آن بچسبد و خودش را وقف آن کند. چنین کسی باکی ندارد که چگونه دنیا را به صبح می رساند، به دشواری یا به آسانی

ص: ۱۸۹

:محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن شاذان بن الخلیل- قال- [۱66۳] 4

و کتبت من کتابه بإسناد، له یرفعه إلی عیسی بن عبد الله قال: - قال عیسی بن عبد الله لأبی عبد الله علیه السلام: جعلت فداک ما العباده؟ قال: حسن النّیة بالطّاعة من الوجوه الّتی یطاع الله منها، أما إنک یا عیسی لا تكون مؤمنا حتّی تعرف النّاسخ من المنسوخ، قال: قلت: جعلت فداک و ما معرفه النّاسخ من المنسوخ؟ قال: فقال: ألیس تكون مع الإمام موطنًا نفسک علی حسن النّیة فی طاعته، فیمضی ذلک الإمام و یأتی إمام آخر فتوطن نفسک علی حسن النّیة فی طاعته؟ قال: قلت: نعم، قال: هذا معرفه النّاسخ من المنسوخ

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن محبوب، عن جمیل، عن هارون بن خارجه، عن أبی عبد الله علیه السلام - [۱664] 5

قال: إن العباد ثلاثه: قوم عبدوا الله عزّ و جلّ خوفا فتلك عباده العبيد و قوم عبدوا الله تبارک و تعالی طلب الثواب، فتلك عباده الأجراء، و قوم عبدوا الله عزّ و جلّ حبًا له فتلك عباده الأحرار، و هی أفضل العباده

:علی، عن أبیه، عن النّوفلی، عن السّکونی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال- [۱665] 6

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: ما أقبح الفقر بعد الغنی و أقبح الخطیئه بعد المسکنه و أقبح من ذلک العابد لله ثمّ یدع عبادته

الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد، عن الوشاء، عن عاصم بن حمید، عن أبی حمزه، عن علی بن الحسین - [۱666] 7

:علیهما السلام قال

من عمل بما افترض الله علیه فهو من أعبد الناس

ص: ۱۹۰

شاذان خلیل با سندی که آن را تا عیسای عبد الله بالا برده روایت کرده که او به حضرت صادق علیه السلام -4[۱۶۶۳] عرض کرد: جانم فدایت، عبادت چیست؟ فرمودند

نیّت خوب داشتن به اطاعت از راه هایی که خداوند از آن راه ها عبادت می شود

:هان ای عیسی تو تا ناسخ را از منسوخ بازنشاسی مؤمن نمی شوی. او گفته است

من عرض کردم: جانم فدایت بازشناختن ناسخ از منسوخ چیست؟ فرمودند: آیا چنین نیست که خودت را به حسن نیّت در اطاعت امامی که همراهش هستی، عادت می دهی و چون او درمی گذرد و امامی دیگر می آید خودت را به حسن نیّت در اطاعت کردن از او عادت می دهی؟ عرض کردم: بله. فرمودند: این بازشناختن ناسخ از منسوخ است

:هارون خارجه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند-5[۱۶۶۴]

عبادتگران سه دسته اند: گروهی خداوند عزّتمند را به جهت هراس بندگی می کنند و این بندگی غلامانه است. گروهی آن پاک و والا را برای به دست آوردن پاداش بندگی می کنند و این بندگی مزدوران است و گروهی آن عزّتمند را برای دوستی اش بندگی می کنند که بندگی آزادگان و برترین عبادت ها است

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمودند: چه -6[۱۶۶۵]

زشت است نیازمندی پس از بی نیازی و گناه پس از بیچارگی و زشت تر از این، عبادتگری است که عبادت را رها می کند ابو حمزه از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هرکس به آنچه خداوند بر او واجب کرده، عمل -7[۱۶۶۶]

ص: ۱۹۱

باب النّیّه

علیّ بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن محبوب، عن مالك بن عطية، عن أبي حمزة، عن عليّ بن الحسين صلوات الله -1[۱۶۶۷]

عليهما قال:

لا عمل إلاّ بنیّه

:علیّ، عن ابيه، عن النّوفليّ، عن السّکونی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال-2[۱۶۶۸]

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: نیّه المؤمن خیر من عمله، و نیّه الکافر شرّ من عمله و کلّ عامل يعمل علی نیّته

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله -[۱۶۶۹]۳
عليه السلام قال

إنَّ العبد المؤمن الفقير ليقول: يا ربَّ ارزقني حتى أفعل كذا و كذا من البرِّ و وجوه الخير، فإذا علم الله عزَّ و جلَّ ذلك منه
بصدق نيَّه كتب الله له من الأجر مثل ما يكتب له لو عمله، إنَّ الله واسع كريم

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن علي بن أسباط، عن محمد بن إسحاق بن الحسين، عن -[۱۶۷۰]۴
عمرو، عن حسن بن أبان، عن أبي بصير قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن حدِّ العباده التي إذا فعلها فاعلها كان مؤدِّيا؟ فقال

حسن النيَّه بالطَّاعه

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن المنقري، عن أحمد بن يونس، عن أبي هاشم قال -[۱۶۷۱]۵

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّما خلَّد أهل النَّار في النَّار؛ لأنَّ نيَّاتهم كانت في الدُّنيا أن لو خلَّدوا فيها أن يعصوا الله أبدا؛ و
إنَّما خلَّد أهل الجنَّه في الجنَّه؛ لأنَّ نيَّاتهم

ص: ۱۹۲

نیّت

ابو حمزه از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هیچ عملی جز به سبب نیّت به وجود نمی آید -[۱۶۶۷]۱

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: نیّت -[۱۶۶۸]۲
مؤمن بهتر از عمل او است و نیّت کافر بدتر از عملش. و هرکس بنا بر نیّت اش عمل می کند

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: بنده مؤمن تهیدست می گوید: پروردگارا به من -[۱۶۶۹]۳
روزی کن تا چنین وچنان نیکویی کنم. و چون خداوند عزّتمند راستی نیّت او را بداند از پاداش همان اندازه می نویسد که
اگر می توانست عمل کند، می نوشت. که خداوند گشاده دست و بزرگوار است

ابو بصیر گفته است: از حضرت صادق علیه السلام دربارهٔ نهایت عبادت پرسیدم، چنان که وقتی کسی به آن -[۱۶۷۰]۴
برسد حقّش را ادا کرده باشد؟ فرمودند: نیّت نیکو نسبت به فرمانبری نهایت عبادت است

از ابو هاشم روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا اهل دوزخ در آتش، جاودانه اند؛ زیرا نیّت -[۱۶۷۱]۵
هاشان در دنیا این بود که اگر جاودانه در دنیا باشند. همیشه از خداوند نافرمانی کنند. و همانا اهل بهشت در بهشت،
جاودانه اند؛ زیرا نیّت هاشان در دنیا این بود که اگر در دنیا بمانند، همیشه از خداوند فرمان ببرند

ص: ۱۹۳

كانت في الدنيا أن لو بقوا فيها أن يطيعوا الله أبدا، فبالنَّيات خلد هؤلاء و هؤلاء، ثم تلا قوله تعالى: قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شِئْءٍ اٰكَلَتْهِ قَالَ: على نيته

باب

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن الأحول، عن سلام بن المستنير، عن أبي - [١٦٧٢] جعفر عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ألا إن لكل عبادة شره ثم تصير إلى فتره فمن صارت شره عبادته إلى سنتي فقد اهتدى و من خالف سنتي فقد ضلّ و كان عمله في تباب، أما إني أصلي و أنام و أصوم و أفطر و أضحك و أبكي فمن رغب عن منهجى و سنتى فليس منى. و قال: كفى بالموت موعظه و كفى باليقين غنى و كفى بالعبادة شغلا

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن الحجال، عن ثعلبه، قال - [١٦٧٣] ٢

قال أبو عبد الله عليه السلام: لكل أحد شره و لكل شره فتره؛ فطوبى لمن كانت فترته إلى خير

باب الاقتصاد في العبادة

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه - [١٦٧٤] ١ السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن هذا الدين متين فأوغلوا فيه برفق و لا تكررّوها عبادة الله، إلى عباد الله فتكونوا كالركاب المنبت الذي لا سفرا قطع و لا ظهرا أبقي

محمد بن سنان، عن مقرن، عن محمد بن سوقه، عن أبي جعفر عليه السلام مثله

علي بن إبراهيم، عن أبيه و محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان - [١٦٧٥] ٢

ص: ١٩٤

:پس به نیت ها است که اینان و آنان جاودانه می شوند. سپس این آیه را خواند

.بگو هرکس بنابر روش خود عمل می کند. [اسراء (١٧): ٨٤] یعنی بنابر نیت اش

باب

سلام مستنیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: - [١٦٧٢] ١ بدانید که برای هر عبادتی شور و جنبشی است که سپس به سستی می گراید. هرکس شور عبادتش به سنت من گرایش داشت هدایت شده است و کسی که با سنت من مخالفت کند، گمراه گشته و عملش تباه است. بدانید که من نماز می

گزارم و می خوابم. و روزه می گیرم و می خورم. و می گریم و می خندم. پس هرکس از روش و سنت من روی بگرداند از من نیست. و فرمودند: برای موعظه، مرگ کافی است و برای یقین، بی نیازی و برای مشغول بودن، عبادت

از ثعلبه روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: برای هرکسی، شور و جنبشی است و برای هر [۱۶۷۳]۲- جنبشی، سستی ای. خوشا کسی که سستی اش به سوی نیکی و خیر باشد

میانه روی در عبادت

ابو جارود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: همانا [۱۶۷۴]۱- این دین، محکم است. پس به نرمی داخلش شوید و عبادت خداوند را بر بندگان خدا اجبار نکنید تا همچون سوار درمانده ای نباشید که نه راهی رفته و نه مرکبی مانده است. محمد سوقه مانند این حدیث را از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است

حفص بختری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: عبادت- [۱۶۷۵]۲

ص: ۱۹۵

جمیعا، عن ابن أبي عمير، عن حفص بن البختريّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

لا تکرهوا إلى أنفسکم العباده

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن إسماعيل، عن حنان بن سدير قال- [۱۶۷۶]۳

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ الله عزَّ وَّ جَلَّ إذا أحبَّ عبداً فعَمَل [عملاً] قليلاً جزاه بالقليل الكثير و لم يتعاضمه أن يجزى بالقليل الكثير له

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن الحسن بن الجهم، عن منصور، عن أبي بصير، عن أبي [۱۶۷۷]۴- عبد الله عليه السلام قال

مرّ بي أبي و أنا بالطّواف و أنا حدث و قد اجتهدت في العباده فرآني و أنا أتصابّ عرقاً، فقال لي: يا جعفر يا بنيّ إنَّ الله إذا أحبَّ عبداً أدخله الجنّه و رضی عنه باليسير

علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حفص بن البختريّ و غيره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۶۷۸]۵

اجتهدت في العباده و أنا شابّ، فقال لي أبي عليه السلام: يا بنيّ دون ما أراك تصنع، فإنَّ الله عزَّ وَّ جَلَّ إذا أحبَّ عبداً رضی عنه باليسير

حميد بن زياد، عن الخشاب، عن ابن بقّاح، عن معاذ بن ثابت، عن عمرو بن جميع، عن أبي عبد الله عليه السلام [۱۶۷۹]۶- قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يا عليّ إنّ هذا الدين متين، فأوغل فيه برفق و لا تبغض إلی نفسك عباده ربك، فإنّ المنبت-يعنى المفراط-لا ظهرا أبقى و لا أرضا قطع فاعمل عمل من يرجو أن يموت هرما و احذر حذر من يتخوف أن يموت غدا.

ص: ۱۹۶

. (را به خودتان ناپسند نسازید. (تحمیل نکنید

حنان سدیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا خداوند شکوهمند چون بنده ای را -[۱۶۷۶]۳ دوست داشته باشد و او اندکی عمل کند، در برابر آن اندک به فراوانی پاداش می دهد و برای او بزرگ نیست که در برابر اندک، بسیار پاداش بدهد

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: من داشتم طواف می کردم که پدرم بر من -[۱۶۷۷]۴ گذشت. جوان بودم و در عبادت بسیار می کوشیدم. پدرم مرا دید که عرق می ریزم. پس به من فرمود: جعفر پسر من وقتی خداوند بنده ای را دوست داشته باشد او را به بهشت می برد و به اندک او راضی می گردد

حفص بختری و کسی دیگر، از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که ایشان فرمود: من جوان بودم و در -[۱۶۷۸]۵ عبادت بسیار می کوشیدم که پدرم علیه السلام به من فرمود: پسر من کم تر از آنچه می بینم عبادت کن. که خداوند عزتمند وقتی بنده ای را دوست دارد به اندک او راضی است

عمرو جمیع از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمود: ای -[۱۶۷۹]۶ علی همانا این دین محکم است. در آن به نرمی داخل شو و عبادت پروردگارت را بر خودت دشوار نساز. که سوار درمانده- یعنی زیاده رو-نه مرکب دارد و نه راهی را پیموده است. پس چنان عمل کن که گویا امیدواری در پیروی بمیری و چنان بپرهیز که گویا می ترسی همین فردا بمیری

کسی که می شنود فلان عمل از سوی خداوند پاداش دارد

ص: ۱۹۷

باب من بلغه ثواب من الله على عمل

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن هشام بن سالم، عن ابي عبد الله عليه السلام قال-[۱۶۸۰]۱

من سمع شيئا من الثواب على شيء فسنعه، كان له، و إن لم يكن على ما بلغه

:محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن سنان، عن عمران الزعفراني، عن محمد بن مروان قال-[۱۶۸۱]۲

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: من بلغه ثواب من الله على عمل فعمل ذلك العمل التماس ذلك الثواب، أوتيه، و إن لم يكن الحديث كما بلغه

باب الصبر

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن الحسن بن محبوب، عن عليّ بن رثاب، عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد - [۱۶۸۲] ۱:
الله عليه السلام قال:

الصبر رأس الإيمان.

أبو عليّ الأشعريّ، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن العلاء بن فضيل، عن أبي عبد الله - [۱۶۸۳] ۲:
عليه السلام قال:

الصبر من الإيمان بمنزله الرأس من الجسد، فإذا ذهب الرأس ذهب الجسد كذلك إذا ذهب الصبر ذهب الإيمان.

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه و عليّ بن محمد القاسانيّ جميعاً، عن القاسم بن محمد الأصبهانيّ، عن سليمان بن - [۱۶۸۴] ۳:
داود المنقريّ، عن حفص بن غياث قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا حفص إنّ من صبر صبر قليلاً، و إنّ من جزع جزع

ص: ۱۹۸.

آن کس که پاداش کرداری از سوی خدا، به او برسد

کسی که بشنود فلان کار پاداش دارد و آن را انجام دهد، پاداشش را می برد، اگرچه جز آن باشد که شنیده - [۱۶۸۰] ۱:
است.

محمد مروان گفته است: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کسی بشنود که فلان عمل از سوی - [۱۶۸۱] ۲:
خدا پاداش دارد و آن را برای آن پاداش انجام دهد، آن پاداش به او داده می شود، اگرچه حدیث چنان نباشد که او شنیده
است.

شکیبایی

:ابن ابو يعفور از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند - [۱۶۸۲] ۱:

شکیبایی سر ایمان است.

:علاء فضیل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند - [۱۶۸۳] ۲:

شکیبایی نسبت به ایمان همچون سر نسبت به تن است. که چون سر برود، تن نیز رفته است. همین طور چون شکیبایی
برود، ایمان هم رفته است.

حفص غیاث گفته است: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ای حفص همانا هرکس شکیبایی کند، اندکی را [۱۶۸۴]۳-
شکیبایی کرده و هرکس بی تابی کند، اندکی را

ص: ۱۹۹

قلیلا، ثم قال: عليك بالصبر في جميع أمورك، فإن الله عزّ وجلّ بعث محمّداً صلّى الله عليه و اله و سلّم فأمره بالصبر و الرّق، فقال: وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا وَ ذَرْنِي وَ الْمُكذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ادْفَعْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ [السّيئه] فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَ مَا يَلْقَاهُ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يَلْقَاهُ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ فصبر رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم حتّى نالوه بالعظائم و رموه بها، فضاقت صدره فأنزل الله عزّ وجلّ عليه وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السّٰجِدِينَ ثمّ كذبوه و رموه، فحزن لذلك، فأنزل الله عزّ وجلّ قَدْ نَعَلِمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكذَّبُونَكَ وَ لَكِنَّ الظّٰلِمِينَ بآيَاتِ آلِهِ يَجْحَدُونَ وَ لَقَدْ كذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كذَّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا فَالْزَمَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اله وَ سلّم نفسه الصبر، فتعدّوا فذكر الله تبارك و تعالی و كذبوه، فقال: قد صبرت في نفسي و أهلي و عرضي و لا صبر لي على ذكر إلهي، فأنزل الله عزّ وجلّ: وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمٰوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيّامٍ وَ مَا سَمْنًا مِنْ لُغُوبٍ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ فصبر النبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم في جميع أحواله ثمّ بشر في عترته بالأئمه و وصفوا بالصبر، فقال جلّ ثناؤه: وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يوقِنُونَ فعند ذلك قال صلّى الله عليه و اله و سلّم: الصبر من الإيمان كالرأس من الجسد، فشكر الله عزّ وجلّ ذلك له، فأنزل الله عزّ و جلّ:

وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرٰئِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ فقال صلّى الله عليه و اله و سلّم: إته بشرى و انتقام، فأباح الله عزّ و جلّ له قتال المشركين فأنزل [الله]: فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ

ص: ۲۰۰

بی تابی کرده است. سپس فرمود: تو را به شکیبایی در همه کارهایت سفارش می کنم

که خداوند عزّتمن محمّد-درود خدا بر او و بر خاندانش-را برانگیخته، او را به شکیبایی و نرمی فرمان داده، فرمود: (و به آنچه می گویند شکیبایی کرده، به شایستگی از آنان دوری گزین. و مرا با تکذیب گران صاحب نعمت واگذار.) [مزمل (۷۳) ۱۰ و ۱۱] و فرمود: (و بدی را با آنچه نیکوتر است پاسخ ده تا کسی که میان تو و او دشمنی است همچون دوستی صمیمی گردد. و کسی جز کسانی که شکیبایی می کنند این را به دست نمی آورد. و کسی جز صاحبان آن بهره بزرگ این : (را به دست نمی آورد.) [فصلت (۴۱)

و ۳۵] او رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-شکیبایی کرد تا او را به امور جانکاهی نسبت دادند [یعنی به دروغ ۳۴ گویی و جنون] پس دلتنگ شد و خدای عزّتمند چنین بر او نازل کرد: (و ما می دانیم که از آنچه می گویند دلتنگ می کردی. پس به سپاس از پروردگارت تسبیح بگو و از سجده کنندگان باش.) [حجر (۱۵): ۹۷ و ۹۸] سپس او را دروغ گو خوانده، متهمش کردند. و او از این جهت غمگین شد. پس خداوند شکوهمند چنین نازل کرد: (ما می دانیم که آنچه می

گویند تو را غمگین می کند. اما آن ها تو را تکذیب نمی کنند بلکه ستمکارانی هستند که آیات خدا را انکار می کنند. پیامبران پیش از تو تکذیب شدند و در برابر تکذیب شکیبایی کردند و آزار دیدند تا یاری مان به ایشان رسید. [انعام (۶): ۳۳ و ۳۴] پس پیامبر گرامی شکیبایی را بر خود واجب کرد تا از حد گذشتند و خدا را نام برده، تکذیبش کردند. و او فرمود:

من درباره خودم و خانواده و آبرویم شکیبایی کردم ولی درباره نام پروردگارم شکیبایی نمی کنم. پس خداوند عزتمند چنین نازل کرد: (و ما آسمان ها و زمین و آنچه را در آن ها است در شش روز آفریدیم و خسته نشدیم. پس به آنچه می گویند شکیبایی کن). [اق (۵۰): ۳۸ و ۳۹] پس پیامبر گرامی در همه اموال شکیبایی کرد و آن گاه به امامان خاندانش بشارت داده شد و آنان هم به شکیبایی وصف شدند و خداوند بزرگ ستایش فرمود: (و از آنان امامانی قرار دادیم که چون شکیبا بودند و به آیه های ما یقین داشتند، به فرمان ما هدایت می کردند). [سجده (۳۲): ۲۴] و در این هنگام بود که آن حضرت فرمود: شکیبایی نسبت به ایمان همچون سر نسبت به تن است. و خداوند عزتمند او را ستود و چنین نازل کرد: (و سخن نیکوی پروردگارت درباره بنی اسرائیل به سبب شکیبایی شان انجام گرفت و ما آنچه فرعون و مردمش ساختند و آنچه را برافراشتند، در هم کوبیدیم). [اعراف (۷): ۱۳۷] و پیامبر فرمود: این مژده و انتقام است. و آن گاه خداوند شکوهمند جنگ با مشرکان را به او اجازه داده، چنین نازل

ص: ۲۰۱

وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خَذُوهُمْ وَ أَحْضَرُوهُمْ وَ أَقْعَدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ

وَ أَقْتَلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ فَقتلهم الله على يدى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و أحبائه و جعل له ثواب صبره مع ما ادخر له فى الآخرة، فمن صبر و احتسب لم يخرج من الدنيا حتى يقر [الله] له عينه فى أعدائه، مع ما يدخر له فى الآخرة.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن أبي محمد عبد الله السراج رفعه إلى -[1685]4
علي بن الحسين عليهما السلام قال

الصبر من الإيمان بمنزله الرأس من الجسد؛ و لا إيمان لمن لا صبر له

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن ربيع بن عبد الله، عن فضيل بن يسار، عن أبي عبد الله -[1686]5
عليه السلام قال

الصبر من الإيمان بمنزله الرأس من الجسد، فإذا ذهب الرأس ذهب الجسد كذلك إذا ذهب الصبر ذهب الإيمان

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن علي بن التعمان، عن عبد الله بن مسكان، عن أبي -[1687]6
بصير قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن الحر حرّ على جميع أحواله، إن نابته نائبه صبر لها و إن تداكت عليه المصائب لم تكسره و إن أسر و قهر و استبدل باليسر عسرا، كما كان يوسف الصديق الأمين صلى الله عليه و اله و سلم لم يضر حرّيته

أَنْ اسْتَعْبَدَ وَقَهْرَ وَأَسْرَ وَلَمْ تَضُرَّهُ ظَلَمَهُ الْجَبِّ وَوَحْشَتَهُ وَ مَا نَالَه، أَنْ مَنْ اللَّهَ عَلَيْهِ فَجَعَلَ الْجَبَّارَ الْعَاتِي لَهْ عِبْدًا بَعْدَ إِذْ كَانَ لَهُ [أَلِه] مَالِكًا، فَأَرْسَلَهُ وَ رَحِمَ بِهِ أُمَّهُ وَ كَذَلِكَ الصَّبْرُ يَعْقِبُ خَيْرًا، فَاصْبِرُوا وَ وَطَّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّبْرِ تَوَجُّرُوا

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن عبد الله بن بکیر، عن حمزه بن -[۱۶۸۸]۷
:حمران، عن أبي جعفر عليه السلام قال

ص: ۲۰۲

کرد: (هر کجا مشرکان را یافتید، بکشید و سر راهشان کمین کنید و دستگیرشان کنید.) [توبه (۹): ۵] (و آنان را بکشید هر کجا که یافتید.) [بقره (۲): ۱۹۱] پس خداوند آنان را به دست رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-و دوستدارانش کشت و پاداش شکیبایی اش را به همراه آنچه برای او در آخرت قرار داده، ذخیره کرد

پس کسی که شکیبایی کرده، از خداوند پاداش خواهد، از دنیا نمی رود مگر این که [خداوند] چشمش را در مقابله با دشمنانش روشن می کند و این جز آن است که در آخرت برایش ذخیره کرده است

ابو محمد عبد الله سراج حدیثی که سندش را تا حضرت سجّاد علیه السلام بالا برده روایت کرده که ایشان -[۱۶۸۵]4- فرموده است: شکیبایی نسبت به ایمان همچون سر نسبت به تن است و ایمان ندارد کسی که شکیبایی ندارد

:فضیل یسار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند-[۱۶۸۶]5

شکیبایی نسبت به ایمان همچون سر نسبت به تن است. چون سر برود، تن رفته است و همین طور چون شکیبایی برود، ایمان نیز رفته است

ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: آزاده در همه حال آزاده است، اگر به گرفتاری -[۱۶۸۷]6- ای دچار شود شکیبایی می کند و اگر مصیبت ها به سرش فروریزد او را نمی شکنند. و اگر چه اسیر شود و شکست بخورد و سختی جایگزین آسایش شود. چنان که یوسف راستی پیشه امین- درود خدا بر او-بود. که برده شدن و اسیری و شکست خوردن به آزادی اش زیان نرساند و تاریکی چاه و هراسناکی اش و آنچه به سرش آمد به او زیان نرساند. تا خدا بر او احسان کرده، چیره گر سرکشی را که مالک او بود، بنده او ساخت. آن گاه او را به رسالت فرستاده، امتی را به سببش مورد رحمت قرار داد

شکیبایی چنین است که نیکی را به دنبال می آورد. پس شکیبایی کرده، خودتان را به شکیبایی عادت دهید تا پاداش ببرد.

حمزه حمران از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: بهشت در -[۱۶۸۸]۷

ص: ۲۰۳

الجنّه محفوفه بالمکاره و الصّبر، فمن صبر على المكاره فى الدّنيا دخل الجنّه و جهنّم محفوفه باللذّات و الشّهوات، فمن أعطى نفسه لذّتها و شهوتها دخل النّار.

علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن مرحوم، عن أبی سیّار، عن أبی عبد الله علیه السّلام - [۱۶۸۹]۸
قال:

إذا دخل المؤمن فى قبره، كانت الصّلاه عن یمینه و الزّکاه عن یساره و البرّ مطلقاً علیه و یتنحّى الصّبر ناحیه، فإذا دخل علیه الملكان اللذان یلیان مساءلته قال الصّبر للصّلاه و الزّکاه و البرّ: دونکم صاحبکم، فإن عجزتم عنه فأنا دونه

علیّ، عن أبیه، عن جعفر بن محمد الأشعریّ، عن عبد الله بن میمون، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال - [۱۶۹۰]۹

دخل أمير المؤمنين صلوات الله عليه المسجد؛ فإذا هو برجل على باب المسجد، كئيب حزين، فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام ما لك؟ قال: يا أمير المؤمنين أصبت بأبى [أو أمى] وأخى و أخشى أن أكون قد وجلت، فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام: عليك بتقوى الله و الصّبر تقدم عليه غدا و الصّبر فى الأمور بمنزله الرّأس من الجسد فإذا فارق الرّأس الجسد، فسد الجسد و إذا فارق الصّبر الأمور فسدت الأمور

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علیّ بن الحکم، عن سماعه بن مهران عن أبی الحسن - [۱۶۹۱]۱۰
عليه السّلام قال:

قال لی: ما حبسک عن الحجّ؟ قال: قلت: جعلت فداک وقع علیّ دین کثیر و ذهب مالی، و دینی الذى قد لزمنى هو أعظم من ذهاب مالی، فلو لا أنّ رجلاً من أصحابنا أخرجنى ما قدرت أن أخرج، فقال لی: إن تصبر تغتبط و إلاّ تصبر

ص: ۲۰۴

میان دشواری ها و شکیبایی پوشیده شده است و کسی که در دنیا به سختی ها شکیبا باشد به بهشت می رود و دوزخ در میان لذت ها و هوس ها پوشیده شده است. و هر کس به جانش لذت و هوس بدهد به دوزخ می رود

ابو سیّار از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: وقتی مؤمن در گور گذاشته می شود نماز در - [۱۶۸۹]۸
پهلوی راست، زکات در پهلوی چپ، نیکی بر بالای سرش و صبر در گوشه ای قرار می گیرند. و وقتی دو فرشته پرسش وارد می شوند صبر به نماز و زکات و نیکی می گوید: مواظب دوستتان باشید اگر درماندید من از او مواظبت می کنم

عبد الله میمون از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: امیر مؤمنان - درود خدا بر او - به مسجد - [۱۶۹۰]۹
آمد و بر در مسجد مردی اندوهگین و ناراحت دید. به او فرمود: چه شده است؟ او گفت: ای امیر مؤمنان پدر و مادر و برادرم را از دست داده ام و می ترسم که از بی تابى کنندگان باشم. امیر مؤمنان علیه السّلام به او فرمود: بر تو باد به پروای از خدا و شکیبایی تا فردا دلیر گردی. که شکیبایی در کارها همچون سر برای بدن است. چون سر از تن جدا گردد، تن از بین می رود و چون شکیبایی از کارها جدا گردد، آن کارها از میان می رود

سماعه مهران گفته است: حضرت ابو الحسن علیه السلام به من فرمود: چه چیزی تو را از حج بازگذاشت؟ من - [۱۶۹۱] عرض کردم: جانم فدایت. بدهی فراوانی بر گردنم افتاده و مالم نیز از بین رفته است. و بدهی ای که گرفتارم کرده دشوارتر از رفتن مال شده است. اگر یکی از اصحاب مرا از خانه بیرون نمی آورد خودم نمی توانستم بیایم. حضرت به من فرمودند: اگر شکیبایی کنی مورد غبطه قرار می گیری و اگر شکیبایی نکنی، چه خرسند باشی و چه ناخرسند، خداوند تقدیر را در موردت جاری خواهد کرد.

ص: ۲۰۵

ینفذ الله مقادیره، راضیا كنت أم کارها

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن سنان، عن أبي الجارود، عن الأصمغ قال - [۱۶۹۲]

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: الصبر صبران: صبر عند المصيبة، حسن جميل و أحسن من ذلك الصبر عند ما حرم الله عزّ و جلّ عليك؛ و الذکر ذکران: ذکر الله عزّ و جلّ عند المصيبة و أفضل من ذلك ذکر الله عند ما حرم عليك، فيكون حاجزا

أبو علي الأشعريّ، عن الحسن بن عليّ الكوفيّ، عن العباس بن عامر، عن العزميّ، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۱۶۹۳] قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: سيأتى على الناس زمان لا ينال الملك فيه إلا بالقتل و التجبر، و لا الغنى إلا بالغصب و البخل، و لا المحبّه إلا باستخراج الدين و اتباع الهوى، فمن أدرك ذلك الزمان فصبر على الفقر و هو يقدر على الغنى و صبر على البغضه و هو يقدر على المحبّه و صبر على الذلّ و هو يقدر على العزّ آتاه الله ثواب خمسين صديقاً ممّن صدق بي.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن إسماعيل بن مهران، عن درست بن أبي منصور، عن عيسى - [۱۶۹۴] بن بشير، عن أبي حمزه قال

قال أبو جعفر عليه السلام: لما حضرت أبي عليّ بن الحسين عليهما السلام الوفاه ضمّنى إلى صدره و قال: يا بنى أوصيك بما أوصانى به أبى حين حضرته الوفاه و بما ذكر أنّ أباه أوصاه به: يا بنى اصبر على الحقّ و إن كان مرّاً

عنه، عن أبيه، [عن يونس بن عبد الرحمن] رفعه عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۱۶۹۵]

ص: ۲۰۶

اصبغ گفته است: امیر مؤمنان - درود خدا بر او - فرمودند: صبر دو گونه است: صبر در هنگام مصیبت که نیکو و - [۱۶۹۲] زیباست و نیکوتر از آن صبر درباره چیزی است که خداوند شکوهمند بر تو حرام کرده است. و ذکر هم دو گونه است: یاد خداوند عزتمند در هنگام مصیبت و برتر از آن یاد خداوند درباره آنچه او بر تو حرام کرده است که بازدارنده است

عزیمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمودند: بر [۱۲-۱۶۹۳] مردم دوره ای خواهد آمد که در آن، حکومت جز با کشتار و ستمگری و توانگری جز با غصب و بخل و محبت جز با بیرون آمدن از دین و پیروی از هوس به دست نمی آید کسی که آن دوره را ببیند و درحالی که می تواند به توانگری برسد بر بی نیازی شکیبایی کند و درحالی که می تواند محبت ها را به دست آورد بر دشمنی ها شکیبایی کند و درحالی که می تواند به عزت و شکوه دست یابد بر خواری شکیبایی کند. خداوند پاداش پنجاه راستی پیشه ای را که مرا تصدیق کرده اند، به او می دهد.

از ابو حمزه روایت شده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: چون هنگام وفات حضرت سجاد علیه السلام [۱۳-۱۶۹۴] رسید، مرا به سینه چسبانیده، فرمودند: پسر من تو را سفارش می کنم به چیزی که پدرم هنگام وفاتش به من سفارش کرد و به آنچه پدر او به آن سفارش کرده است: پسر من به حق، اگر چه تلخ باشد، شکیبایی باش

یونس عبد الرحمان [از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که ایشان]- [۱۴-۱۶۹۵]

ص: ۲۰۷

الصبر صبران: صبر علی البلاء، حسن جمیل، و أفضل الصبرین الورع عن المحارم

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی قال: أخبرني يحيى بن سليم الطائفي قال: أخبرني عمرو بن [۱۵-۱۶۹۶] شمر اليماني، يرفع الحديث إلى علي عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الصبر ثلاثة: صبر عند المصيبة، و صبر على الطاعة، و صبر عن المعصية، فمن صبر على المصيبة حتى يردّها بحسن عزائها كتب الله له ثلاثمائة درجة ما بين الدرجة إلى الدرجة كما بين السماء إلى الأرض و من صبر على الطاعة كتب الله له ستمائة درجة ما بين الدرجة إلى الدرجة كما بين تخوم الأرض إلى العرش و من صبر عن المعصية كتب الله له تسعمائة درجة ما بين الدرجة إلى الدرجة كما بين تخوم الأرض إلى منتهى العرش

عنه، عن علي بن الحكم، عن يونس بن يعقوب قال- [۱۶-۱۶۹۷]

أمرني أبو عبد الله عليه السلام أن أتى المفضل و أعزّيه بإسماعيل و قال: أقرئ المفضل السلام و قل له: إنا قد أصبنا بإسماعيل فصبرنا، فاصبر كما صبرنا، إنا أردنا أمرا، و أراد الله عزّ و جلّ أمرا فسلمنا لأمر الله عزّ و جلّ

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن سيف بن عميرة، عن أبي حمزة الثمالي قال- [۱۷-۱۶۹۸]

قال أبو عبد الله عليه السلام: من ابتلى من المؤمنين ببلاء فصبر عليه، كان له مثل أجر ألف شهيد

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن سماعه، عن [۱۸-۱۶۹۹] أبي عبد الله عليه السلام قال

ص: ۲۰۸

فرمودند: صبر دوگونه است. صبر بر بلا که نیکو و زیباست و برترین صبرها که پرهیز از حرام است

عمرو بن شمر یمانی از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا-درود خدا بر او و بر خاندانش-فرمود: صبر -۱۵[۱۶۹۶] سه گونه است: صبر در هنگام مصیبت، صبر بر فرمانبری و صبر در گناه و نافرمانی. کسی که بر مصیبت شکیبایی کند تا از آن به خوبی بگذرد خداوند برایش سیصد درجه می نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر فاصله میان آسمان و زمین می باشد و هرکس بر فرمانبری شکیبایی کند خداوند برایش ششصد درجه می نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر فاصله میان ژرفای زمین تا عرش می باشد و هرکس در برابر گناه شکیبایی کند خداوند برایش نهصد درجه می نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر فاصله میان ژرفای زمین تا نهایت عرش می باشد

یونس یعقوب گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمان داد که به نزد مفضل رفته، به او درباره مرگ -۱۶[۱۶۹۷] اسماعیل تسلی بدهم، و فرمود: سلام مرا به مفضل برسان و بگو: ما به مصیبت اسماعیل دچار شده، صبر کردیم پس تو هم همچون ما صبر کن. ما چیزی می خواستیم و خدا چیز دیگری می خواست و ما در برابر فرمان خداوند عزتمند تسلیم هستیم.

از ابو حمزه روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرکس از مؤمنان به بلایی دچار شود و بر آن -۱۷[۱۶۹۸] شکیبایی کند، پاداش هزار شهید را می برد

سماعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند-۱۸[۱۶۹۹]

ص: ۲۰۹

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ، فَلَمْ يَشْكُرُوا، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا، وَابْتَلَى قَوْمًا بِالْمَصَائِبِ فَصَبَرُوا، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةٌ.

علی بن ابراهیم، عن ابيه و محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان جميعا، عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم -۱۹[۱۷۰۰] بن عبد الحميد، عن أبان بن أبي مسافر، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا قَالَ

اصبروا على المصائب

و في رواية ابن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: صابروا على المصائب

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن عيسى، عن علي بن محمد بن أبي جميلة، عن -۲۰[۱۷۰۱] جدّه أبي جميلة، عن بعض أصحابه قال

لو لا أنّ الصبر خلق قبل البلاء لتفطر المؤمن كما تفطر البيضة على الصفا

أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن إسحاق بن عمار و عبد الله بن سنان، عن أبي -۲۱[۱۷۰۲] عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله: صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنِّي جَعَلْتُ الدُّنْيَا بَيْنَ عِبَادِي قَرْضًا، فَمَنْ أَقْرَضَنِي مِنْهَا قَرْضًا أُعْطِيَتْهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرًا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضَعْفًا وَمَا شِئْتَ مِنْ ذَلِكَ؛ وَمَنْ لَمْ يَقْرَضْنِي مِنْهَا قَرْضًا فَأَخَذْتَ مِنْهُ شَيْئًا قَسْرًا [فَصَبْرًا] أُعْطِيَتْهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أُعْطِيَتْ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ مَلَائِكَتِي لِرِضْوَانِهَا مِنِّي، قَالَ: ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: الَّذِينَ إِذْ أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ فَهَذِهِ وَاحِدَةٌ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ

ص: ۲۱۰

عزتمند بر مردمی نعمت داد و چون آنان سپاسداری نکردند، آن نعمت وبالشان گشت. و مردمی به مصیبت ها دچار شدند و چون صبر کردند، آن مصیبت ها برایشان نعمت شد

ابان ابو مسافر از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه (ای کسانی که ایمان آورده اید شکیبایی کرده، -۱۹ [۱۷۰۰] استوار باشید). [آل عمران (۳): ۲۰۰] روایت کرده که فرمودند: یعنی بر مصیبت ها شکیبایی کنید

و در روایت ابن ابو یعفر از حضرت صادق علیه السلام چنین آمده است: در برابر مصیبت ها استوار باشید

ابو جمیل از یکی از اصحاب روایت کرده که گفت: اگر صبر پیش از بلا آفریده نشده بود، مؤمن از هم می پاشید چنان که تخم مرغ بر سنگ خارا از هم می پاشد

اسحاق عمار و عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: خداوند عزتمند می فرماید: من دنیا را میان بندگانم به صورت قرض نهادم. هرکس از آن به من قرض بدهد، در برابر هریک، ده تا هفتصد برابر و آنچه بخواهم به او می دهم و هرکس از آن به من قرض ندهد، و من به قهر از او بگیرم او صبر کند [سه خصلت به او می دهم که اگر یکی از آن ها را به فرشتگانم بدهم از من راضی می شوند. سپس این آیه را خواند

کسانی که وقتی مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: ما برای خداییم و به سوی او هم بازمی گردیم. درود (پروردگارش بر آنان). و این یکی از آن سه خصلت است- (و

ص: ۲۱۱

و رَحْمَةً اثْنَتَانِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ - ثلاث - ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: هذا لمن أخذ الله منه شيئاً قسراً

علی بن ابراهیم، عن ابيه و علی بن محمد القاسمی، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود، عن يحيى بن -۲۲ [۱۷۰۳] آدم، عن شريك، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام قال

مروره الصبر في حال الحاجة و الفاقة و التعفف و الغنى أكثر من مروره الإعطاء

أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر قال -۲۳ [۱۷۰۴]

قلت لأبي جعفر عليه السلام: يرحمك الله ما الصبر الجميل؟ قال: ذلك صبر ليس فيه شكوى إلى الناس.

حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن بعض أصحابه، عن أبان، عن عبد الرحمن بن سيابه، عن [۱۷۰۵]۲۴-
أبي النعمان، عن أبي عبد الله أو أبي جعفر عليهما السلام قال

من لا يعدّ الصبر لنوائب الدهر يعجز

أبو علي الأشعري، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۷۰۶]۲۵

إنّا صبر و شيعتنا أصبر منّا، قلت: جعلت فداك كيف صار شيعتكم أصبر منكم؟ قال: لأنّا نصبر على ما نعلم و شيعتنا
يصبرون على ما لا يعلمون

باب الشكر

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن [۱۷۰۷]۱-

ص: ۲۱۲

: (رحمت) [بر آنان]-دومین خصلت-(و آنان هستند که هدایت یافته اند.) [بقره ۲)

و [۱۵۶]-سومین خصلت است-سپس فرمودند: این برای کسی است که خدا به قهر، از او چیزی می گیرد ۱۵۵

جابر یزید از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: مردانگی شکیبایی در حال نیاز و نداری و [۱۷۰۳]۲۲-
آبروداری و بی نیازی از مردم بیشتر از مردانگی بخشش است

جابر گفته است: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: خدا شما را رحمت کند، صبر زیبا چیست؟ فرمودند: [۱۷۰۴]۲۳-
آن صبری است که به همراهش شکایت پیش مردم نباشد

ابو نعمان از حضرت صادق یا حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هرکس سفره شکیبایی برای [۱۷۰۵]۲۴-
حوادث روزگار نچیند، عاجز می شود

یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: ما صابریم و شیعیانمان از ما صبورترند. [۱۷۰۶]۲۵-
من عرض کردم: جانم فدایت چگونه شیعیانمان صبورتر از شمايند؟ فرمود: زیرا ما بر آنچه می دانیم صبر می کنیم و
شیعیانمان بر آنچه نمی دانند صبر می کنند

سپاسداری

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا-درود خدا بر- [۱۷۰۷]۱

ص: ۲۱۳

أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الطاعم الشاكر، له من الأجر كأجر الصائم المحتسب؛ و المعافى الشاكر له من الأجر كأجر المبتلى الصابر؛ و المعطى الشاكر له من الأجر كأجر المحروم القانع

و بهذا الإسناد قال- [۱۷۰۸]۲

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ما فتح الله على عبد باب شكر فخرن عنه باب الزيادة

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن جعفر بن محمد البغدادي، عن عبد الله بن إسحاق- [۱۷۰۹]۳
الجعفرى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

مكتوب فى التوراه: اشكر من أنعم عليك و أنعم على من شكرك؛ فإنه لا زوال للنعماء إذا شكرت و لا بقاء لها إذا كفرت،
الشكر زياده فى النعم و أمان من الغير

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن على، عن على بن أسباط، عن يعقوب بن سالم، عن- [۱۷۱۰]۴
رجل، عن أبي جعفر أو أبي عبد الله عليهما السلام قال

المعافى الشاكر له من الأجر ما للمبتلى الصابر؛ و المعطى الشاكر له من الأجر كالمحروم القانع

عنه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن داود بن الحصين، عن فضل البقباق قال- [۱۷۱۱]۵

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جل: وَ أَمْ لَكُمْ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ قال

الذى أنعم عليك بما فضلك و أعطاك و أحسن إليك، ثم قال: فحدّث بدينه و ما أعطاه الله و ما أنعم به عليه

ص: ۲۱۴

او و بر خاندانش فرمودند: پاداش خورنده سپاسمند همچون پاداش روزه دار خداجو است. و پاداش سپاسمند تندرست
همچون پاداش گرفتار شکیبا است

و پاداش بخششگر سپاسمند همچون پاداش محروم قناعت پیشه است

همو از حضرتش روایت کرده که رسول خدا فرمودند: خداوند در سپاسمندی را بر بنده نگشود تا در افزایش را- [۱۷۰۸]۲
ببندد

عبد الله بن اسحاق جعفرى از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمودند: در تورات نوشته است: به- [۱۷۰۹]۳
کسی که تو را نعمت داده، سپاس بگو و به کسی که تو را سپاس می گوید، نعمت بده؛ زیرا اگر سپاس بگویی نعمت تمام
شدنی نیست و اگر ناسپاسی کنی ماندنی نه. سپاس افزونی نعمت ها و ایمنی از پیشامدها است

مردی از [حضرت باقر یا] حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمودند: پاداش تندرست سپاسمند - [4] [۱۷۱۰] همچون پاداش گرفتار شکیب است و پاداش بخششگر سپاسمند همچون محروم قناعت پیشه

فضل بقباق گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم - [5] [۱۷۱۱]

و نعمت پروردگارت را بازگو. [ضحی (۹۳): ۱۱] فرمودند: یعنی فضیلت، بخشش و نیکی ای را که به تو داده است بازگو. سپس فرمود: و از دینش سخن بگو و از آنچه خداوند به او بخشید و نعمت داد

ص: ۲۱۵

حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن وهیب بن حفص، عن أبی بصیر، عن أبی جعفر علیه السلام - [6] [۱۷۱۲] قال:

كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم عند عائشه ليلتها، فقالت: يا رسول الله لم تتعب نفسك و قد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر؟ فقال: يا عائشه ألا أكون عبدا شكورا؟ قال و كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يقوم على أطراف أصابع رجليه فأنزل الله سبحانه و تعالى: طه م ۱ أنزلن ۱ عليك القرآن لتشقى ۱

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن حسن بن جهم، عن أبی اليقظان، عن عبید الله بن - [7] [۱۷۱۳] الوليد قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ثلاث لا يضرّ معهنّ شيء: الدعاء عند الكرب و الاستغفار عند الذنب و الشكر عند التّعمه

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبلة، عن معاوية بن وهب، عن أبی - [8] [۱۷۱۴] عبد الله عليه السلام قال:

من أعطى الشكر أعطى الزيادة، يقول الله عزّ و جل: لئن شكرتم لأزيدنكم

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن إسحاق بن عمّار، عن رجلين من أصحابنا، سمعاه - [9] [۱۷۱۵] عن أبی عبد الله عليه السلام قال:

ما أنعم الله على عبد من نعمه فعرّفها بقلبه و حمد الله ظاهرها بلسانه فتمّ كلامه حتّى يؤمر له بالمزيد

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض أصحابنا، عن محمد بن هشام، عن ميسّر، عن أبی - [10] [۱۷۱۶] عبد الله عليه السلام قال:

شكر النّعمه اجتناب المحارم و تمام الشكر قول الرّجل: الحمد لله ربّ العالمين

ص: ۲۱۶

ابو بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - نزد [۱۷۱۲]۶ عایشه بود، در شبی که نوبتش بود. او عرض کرد: ای رسول خدا چرا خودت را خسته می کنی درحالی که خداوند خطای گذشته و آینده ات را آمرزیده است. فرمود: ای عایشه آیا نباید بنده ای سپاسدار باشم. حضرت باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - همواره [برای عبادت] بر سر انگشتان پاهایش می ایستاد تا خداوند پاک و والا [چنین نازل کرد: طه . ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم که به سختی بیفتی.] [طه (۲۰): ۱ و ۲]

عبید الله ولید گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: سه چیز است که با وجود هر کدام [۱۷۱۳]۷ چیزی زیان نمی رساند: دعا هنگام رنج، آمرزش هنگام گناه و سپاسمندی هنگام نعمت

معاویة وهب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: به هر کس سپاسمندی داده شود، افزونی [۱۷۱۴]۸ [هم داده می شود. که خداوند شکوهمند می فرماید: (اگر سپاس بگذارید، برایتان می افزایم.)] ابراهیم (۱۴): ۷:

دو نفر از اصحاب شنیده اند که حضرت صادق علیه السلام می فرماید: وقتی خداوند به بنده نعمتی بدهد و او [۱۷۱۵]۹ در دل آن را فهمیده، آشکارا به زبان سپاس بگوید، تا سخنش تمام نشده به افزایش داده فرمان می شود

میسر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: سپاس داشت نعمت، دور شدن از حرام است و [۱۷۱۶]۱۰ همه سپاس ها در این سخن است: سپاس بر خداوند، پروردگار جهانیان

ص: ۲۱۷

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن علي بن عيينه، عن عمر بن يزيد قال- [۱۷۱۷]۱۱

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: شكر كلِّ نعمه- وإن عظمت- أن تحمد الله عزَّ وجلَّ عليها

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميرة، عن أبي بصير، [۱۷۱۸]۱۲- قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: هل للشكر حدّ إذا فعله العبد كان شاكراً؟ قال: نعم، قلت: ما هو؟ قال: يحمد الله على كلِّ نعمه عليه في أهل و مال، و إن كان فيما أنعم عليه في ماله حقّ أداءه و منه قوله جلّ و عزّ: سُبْحٰنَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ و منه قوله تعالى: رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبٰرَكًا و أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ و قوله: رَبِّ ادْخُلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ و اُخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ و اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَصِيرًا

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن معمر بن خلاد قال- [۱۷۱۹]۱۳

سمعت أبا الحسن صلوات الله عليه يقول: من حمد الله على النعمه فقد شكره و كان الحمد أفضل [من تلك النعمه

محمد بن يحيى، عن أحمد، عن علي بن الحكم، عن صفوان الجمال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۷۲۰]۱۴

قال لي: ما أنعم الله على عبد بنعمه صغرت أو كبرت، فقال: الحمد لله، إلا أدّى شكرها

أبو علی الأشعری، عن عیسی بن آیوب، عن علی بن مهزیار، عن-۱۵ [۱۷۲۱]

ص: ۲۱۸

عمر یزید گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: سپاس هر نعمتی-هرچند بزرگ-این است -۱۱ [۱۷۱۷]
که خداوند عزتمند را برایش سپاس بگویی

ابو بصیر گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا شکر حدی دارد که وقتی کسی به آن -۱۲ [۱۷۱۸]
رسید، شاکر شمرده شود؟ فرمودند: بله. من عرض کردم: آن چیست؟ فرمودند: خدا را برای هر نعمتی که به خانواده و
مالش داده سپاس بگوید و اگر در مالی که به او داده حقی است، به جا بیاورد. و این سخن خداوند عزتمند است که فرمود:
(پاک است آن که این ها را برایمان رام کرد که ما به آن توانا نبودیم.) [زخرف (۴۳): ۱۳] و همین طور (پروردگارا ما را به
:منزلگاهی فرخنده فرودآور که تو بهترین فرودآوردگانی.) [مؤمنون (۲۳): ۲۹] و نیز

[پروردگارا مرا از در راستی بیاور و از در راستی ببر و از جانب خودت چیزی و یاوری برایم قرار بده.) [اسراء (۱۷): ۸۰]

معمر خلاد گفته است: از حضرت ابو الحسن-درود خدا بر او- شنیدم می فرماید: هرکس برای نعمتی خدا را -۱۳ [۱۷۱۹]
بستاید، او را سپاس گفته است و این ستایش برتر از آن نعمت است

صفوان شتربان گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: وقتی خداوند نعمتی-کوچک یا بزرگ-به -۱۴ [۱۷۲۰]
بنده بدهد و او سپاس خدا را بگوید، شکر آن را به جا آورده است

مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: اگر کسی که -۱۵ [۱۷۲۱]

ص: ۲۱۹

:القاسم بن محمد، عن إسماعیل بن أبي الحسن، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

.من أنعم الله عليه بنعمه فعرّفها بقلبه فقد أدّى شكرها

:علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن أبي بصير قال -۱۶ [۱۷۲۲]

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن الرجل منكم ليشرب الشربة من الماء فيوجب الله له بها الجنة ثم قال: إنه ليأخذ الإناء
فيضعه على فيه فيسمي ثم يشرب فينحيه و هو يشتهي فيحمد الله، ثم يعود فيشرب، ثم ينحيه فيحمد الله، ثم يعود
فيشرب، ثم ينحيه فيحمد الله؛ فيوجب الله عزّ و جلّ بها له الجنة

:ابن أبي عمير، عن الحسن بن عطية، عن عمر بن يزيد قال -۱۷ [۱۷۲۳]

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إني سألت الله عزّ و جلّ أن يرزقني مالا فرزقني و إني سألت الله أن يرزقني ولدا فرزقني
ولدا و سألته أن يرزقني دارا فرزقني و قد خفت أن يكون ذلك استدراجا، فقال: أما-و الله-مع الحمد فلا

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن حماد بن عثمان قال -[۱۸] [۱۷۲۴]

خرج أبو عبد الله عليه السلام من المسجد، و قد ضاعت دابته، فقال: لئن ردها الله علي لأشكرن الله حق شكره قال: فما لبث أن أتى بها، فقال: الحمد لله، فقال له قائل: جعلت فداك أليس قلت: لأشكرن الله حق شكره؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: أ لم تسمعني قلت: الحمد لله. ؟

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه الحسن بن راشد، عن المثنى -[۱۹] [۱۷۲۵]
الحنّاط، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم إذا ورد عليه أمر يسره قال: الحمد لله على هذه النعمه،

ص: ۲۲۰

خداوند به او نعمتی داده در دلش آن را بفهمد، شکرش را به جا آورده است

ابو بصیر گفته است: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسی از شما آبی می خورد و خدا به سبب آن، -[۱۶] [۱۷۲۲]
بهشت را بر او واجب می کند. سپس فرمود: او ظرف را برداشته، بر دهان می گذارد و نام خدا را می برد، سپس می نوشد و با آن که میل دارد از دهان دور کرده، خدا را سپاس می گوید، سپس دوباره می نوشد و باز از دهان دور کرده و خدا را سپاس می گوید، سپس بازگشته، می نوشد و آن گاه خدا را سپاس می گوید و خداوند عزتمند به سبب آن بهشت را بر او واجب می کند

عمر یزید گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: از خداوند شکوهمند خواستم مالی روزی ام کند، -[۱۷] [۱۷۲۳]
کرد، خواستم فرزندی به من بدهد، داد

خواستم خانه ای روزی ام کند، کرد. ولی اکنون می ترسم که این، استدراج [به دام انداختن] باشد. حضرت فرمودند: به خدا
سوگند اگر سپاسمندی باشد، استدراج نیست

حماد عثمان گفت: حضرت صادق علیه السلام درحالی که چهارپایش گم شده بود از مسجد بیرون آمد و -[۱۸] [۱۷۲۴]
فرمود: اگر خداوند آن را به من بازگرداند، حق شکرش را به جا خواهم آورد. چیزی نگذشت که آن را آوردند. پس فرمود
سپاس بر خدا. کسی گفت: جانم فدایت مگر فرمودی که می خواهی حق شکر را به جا آوری؟ حضرت صادق علیه السلام
فرمودند: مگر نشنیدی که گفتم: سپاس بر خدا؟

مثنای حنّاط از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که وقتی برای رسول خدا-درود خدا بر او و بر -[۱۹] [۱۷۲۵]
خاندانش-موضوع شادی بخشی پیش می آمد، می فرمود

ص: ۲۲۱

و إذا ورد عليه أمر يغتم به قال: الحمد لله على كل حال

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيوب الخزاز، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام - [۱۷۲۶] ۲۰-
قال:

تقول ثلاث مرّات إذا نظرت إلى المبتلى من غير أن تسمعه: الحمد لله الذي عافاني ممّا ابتلاك به، و لو شاء فعل؛ قال: من
قال ذلك لم يصبه ذلك البلاء أبداً

حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن غير واحد، عن أبان بن عثمان، عن حفص الكناسي، عن - [۱۷۲۷] ۲۱-
أبي عبد الله عليه السلام قال

ما من عبد يرى مبتلى فيقول: الحمد لله الذي عدل عني ما ابتلاك به، و فضلني عليك بالعافية، اللهم عافني ممّا ابتليته به،
إلا لم يبتل بذلك البلاء

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن عثمان بن عيسى، عن خالد بن نجیح، عن أبي عبد الله عليه - [۱۷۲۸] ۲۲-
السلام قال

إذا رأيت الرجل و قد ابتلى و أنعم الله عليك فقل: اللهم إني لا أسخر و لا أفخر و لكن أحمدك على عظيم نعمائك عليّ

عنه، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن حفص بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۱۷۲۹] ۲۳-

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إذا رأيتم أهل البلاء فاحمدوا الله و لا تسمعوهم فإن ذلك يحزنهم

عنه، عن عثمان بن عيسى، عن عبد الله بن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۱۷۳۰] ۲۴-

إن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم كان في سفر يسير على ناقه له، إذا نزل فسجد خمس سجّات فلما أن ركب قالوا:
يا رسول الله إنا رأيناك صنعت شيئاً لم تصنعه؟

ص: ۲۲۲

برای این نعمت خدا را سپاس می گویم. و چون موضوع غم انگیزی روی می داد، می فرمود: در هر حال خدا را سپاس

ابو بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی چشمت به گرفتار افتاد، بی آن که او - [۱۷۲۶] ۲۰-
بشنود سه بار بگو: «سپاس بر خدا که مرا از آنچه تو به آن گرفتار شده ای، نگاه داشت. که اگر می خواست گرفتارم می
کرد» .

هرکس این را بگوید آن بلا هرگز به او نمی رسد

حفص کناسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند - [۱۷۲۷] ۲۱-

بنده ای که گرفتاری را ببیند و بگوید: «سپاس بر خدایی که آنچه تو را به آن گرفتار کرده، از من برگردانده است و به سبب عافیت مرا بر تو برتری داده است.

خداوندا مرا از آنچه او را گرفتار کرده ای، نگاه دار». به آن بلا دچار نمی شود.

خالد نجیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی کسی را گرفتار دیدی و خودت بهره - [۱۷۲۸] ۲۲- مند از نعمت بودی، بگو: خدایا من نه مسخره می کنم و نه به خودم می بالم بلکه تو را به جهت نعمت های بزرگی که به من داده ای سپاس می گویم

حفص عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرمود: - [۱۷۲۹] ۲۳- وقتی به بلاد چارشدگان را دیدید، خدا را سپاس بگویید ولی به گوش آنان نرسانید؛ زیرا اندوهگین شان می کند

عبد الله مسکان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: رسول خدا- درود خدا بر او و بر - [۱۷۳۰] ۲۴- خاندانش- در سفر کوتاهی سوار شتر شد. سپس ناگاه فرود آمده، پنج سجده کرد. چون سوار شد، گفتند: ای رسول خدا چیزی دیدیم که

ص: ۲۲۳

فقال: نعم، استقبلنی جبرئیل علیه السلام فبشّرنی ببشارات من الله عزّ و جلّ؛ فسجدت لله شكرا لكل بشري سجده

:عنه، عن عثمان بن عيسى، عن يونس بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۷۳۱] ۲۵-

إذا ذكر أحدكم نعمه الله عزّ و جلّ فليضع خدّه على التراب شكرا لله؛ فإن كان راكبا فلينزل فليضع خدّه على التراب و إن لم يكن يقدر على النزول للشهرة فليضع خدّه على قربوسه و إن لم يقدر فليضع خدّه على كفّه ثمّ ليحمد الله على ما أنعم عليه.

:عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عليّ بن عطية، عن هشام بن أحمر قال- [۱۷۳۲] ۲۶-

كنت أسير مع أبي الحسن عليه السلام في بعض أطراف المدينة إذ ثنى رجله عن دابّته، فخرّ ساجدا، فأطال و أطال، ثمّ رفع رأسه و ركب دابّته فقلت: جعلت فداك قد أطلت السجود؟ فقال: إنني ذكرت نعمه أنعم الله بها عليّ فأحببت أن أشكر ربّي

:عليّ، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي عبد الله صاحب السّابريّ فيما أعلم أو غيره، عن أبي عبد الله عليه - [۱۷۳۳] ۲۷- السلام قال

فيما أوحى الله عزّ و جلّ إلى موسى عليه السلام: يا موسى اشكرني حقّ شكري فقال: يا ربّ و كيف أشكرك حقّ شكرك و ليس من شكر أشكرك به إلّا و أنت أنعمت به عليّ، قال: يا موسى الآن شكرتني حين علمت أنّ ذلك منّي

:ابن أبي عمير، عن ابن رثاب، عن إسماعيل بن الفضل قال- [۱۷۳۴] ۲۸-

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا أصبحت و أمسيت فقل عشر مرّات: اللهم ما أصبحت بي

ص: ۲۲۴

پیش از این از شما ندیده بودیم؟ فرمودند: بله جبرئیل علیه السلام به نزد آمده، مرا به مژده هایی از سوی خداوند عزّتمند بشارت داد. برای همین به جهت سپاس، برای هر مژده یک بار سجده کردم

یونس عمّار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هرگاه یکی از شما نعمتی از خداوند -۲۵[۱۷۳۱] عزّتمند را به یاد می آورد، برای سپاس خداوند صورتش را بر خاک بگذارد-و اگر سواره هم بود، فرودآید و صورتش را بر خاک بگذارد و اگر از بیم شهرت نمی تواند فرودآید، صورت بر زین بگذارد و اگر نتوانست، صورتش را بر دستانش بگذارد-و خداوند را بر نعمت هایش سپاس بگوید

هشام احمر گفته است: من به همراه حضرت ابو الحسن علیه السلام در اطراف مدینه می گشتم که ناگاه -۲۶[۱۷۳۲] حضرت از چارپایش پا خم کرد و به سجده افتاد و طول داد و طول داد تا سر برداشت و بر چارپا سوار شد. من عرض کردم: جانم فدایت سجده را بسیار طول دادی؟ فرمودند: نعمتی از نعمت های خدا به خودم را به یاد آوردم و دوست داشتم که پروردگارم را سپاس بگویم

ابو عبد الله صاحب سابری-چنان که من می دانم-یا جز او از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در -۲۷[۱۷۳۳] آنچه خداوند عزّتمند به موسی علیه السلام وحی کرده چنین آمده است: ای موسی مرا چنان که سزاوار است سپاسگزاری کن.

موسی عرض کرد: پروردگارا چگونه چنان که سزاوار تو است از تو سپاسگزاری کنم درحالی که سپاسی هم که به تو می گویم، نعمتی است که خودت به من داده ای؟ خداوند فرمود: ای موسی اینک که دانستی سپاس هم از من است مرا سپاس گفتی.

از اسماعیل فضل روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: در هر بامداد و شامگاه ده بار بگو: -۲۸[۱۷۳۴] «خدایا در این بامداد نعمت یا عافیت دینی و دنیایی ام از

ص: ۲۲۵

من نعمه أو عافیه من دین أو دنیا فمنک وحدک لا شریک لک، لک الحمد و لک الشکر بها علیّ یا ربّ حتی ترضی و بعد الرضا، فإنّک إذا قلت ذلك كنت قد أدیت شکر ما أنعم الله به عليك في ذلك اليوم و في تلك اللّيلة

:ابن ابي عمير، عن حفص بن البختريّ، عن ابي عبد الله عليه السلام قال-۲۹[۱۷۳۵]

كان نوح عليه السلام يقول ذلك إذا أصبح فسمي بذلك عبدا شكورا. و قال قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم من صدق الله نجا

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن القاسم بن محمد، عن المنقری، عن سفیان بن عیینة، عن عمّار الدّهنیّ قال - [۱۷۳۶]۳۰
سمعت علی بن الحسین علیهما السّلام یقول: إنّ الله یحبّ کلّ قلب حزین و یحبّ کلّ عبد شکور، یقول الله تبارک و تعالی
: لعبد من عبیده یوم القیامه: أ شکرت فلانا؟ فیقول: بل شکرتک یا ربّ، فیقول: لم تشکرني إذ لم تشکره، ثمّ قال
: أشکرکم لله أشکرکم للنّاس.

باب حسن الخلق

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن جمیل بن صالح، عن محمد بن - [۱۷۳۷]۱
: مسلم، عن أبي جعفر علیه السّلام قال
: إنّ أكمل المؤمنین إیماناً أحسنهم خلقاً

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن عبد الله بن سنان، عن رجل من أهل المدینة، عن علی - [۱۷۳۸]۲
: بن الحسین علیهما السّلام قال

قال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم ما یوضع فی میزان امرئ یوم القیامه أفضل من حسن الخلق

ص: ۲۲۶

تو است که یگانه ای بی انبازی. ستایش و سپاس بر تو به جهت این نعمت هایی که به من داده ای تا آن گاه که خشنود
گردی و تا پس از خشنودی ات هم». تو وقتی این را بگویی در آن شبانه روز سپاس نعمت خدا بر خودت را به جا می
آوری.

حفص بختری روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: نوح علیه السّلام این [دعا] را هنگام صبح می - [۱۷۳۵]۲۹
خواند. و به همین جهت بنده سپاسگزار نامیده شد

و فرمود: رسول خدا فرموده است: هر کس خدا را باور کند نجات یافته است

عمّار دهنی گفته است: از حضرت سجّاد علیه السّلام شنیدم می فرماید: همانا خداوند قلب های غمین را - [۱۷۳۶]۳۰
دوست دارد و بندگان سپاسگزار را دوست می دارد

خداوند پاک و والا در روز رستاخیز به بنده ای از بندگان می گوید: آیا از فلانی سپاسگزاری کردی؟ او می گوید:
پروردگارا من تو را سپاس گفتم. خداوند می فرماید: چون او را سپاس نگفته ای از من هم سپاسگزاری نکرده ای سپس
حضرت فرمود: سپاسگزارترین شما به خدا سپاسگزارترین تان از مردم است

خوش اخلاقی

محمد مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند- [۱۷۳۷]۱

کامل ترین مؤمنان از جهت ایمان خوش اخلاق ترین آنان هستند

مردی از اهل مدینه از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: در روز قیامت در ترازوی - [۱۷۳۸]۲
هیچ مردی چیزی برتر از خوش اخلاقی نهاده نمی شود

ص: ۲۲۷

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبي ولّاد الحنّاط، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۷۳۹]۳
أربع من كنّ فيه كمل إيمانه و إن كان من قرنه إلى قدمه ذنوبا لم ينقصه ذلك [قال] أو هو الصدق و أداء الأمانة و الحياء و
حسن الخلق

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن محبوب، عن عنبسه العابد قال- [۱۷۴۰]۴

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: ما يقدم المؤمن على الله عزّ و جلّ بعمل بعد الفرائض أحبّ إلى الله تعالى من أن يسع
النّاس بخلقه

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن ذريح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۷۴۱]۵

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إنّ صاحب الخلق الحسن له مثل أجر الصّائم القائم

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۷۴۲]۶

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: أكثر ما تلج به أمّتي الجنّة تقوى الله و حسن الخلق

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حسين الأحمسيّ و عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه - [۱۷۴۳]۷
السلام قال

إنّ الخلق الحسن يميث الخطيئه كما تميث الشّمس الجليد

عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۷۴۴]۸

البرّ و حسن الخلق يعمران الدّيار و يزيدان في الأعمار

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن عبد الحميد- [۱۷۴۵]۹

ص: ۲۲۸

ابو ولاد حنّاط از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: در هر کس چهار چیز باشد ایمانش کامل - [۱۷۳۹]۳ است و اگر از سر تا پا نیز گناه شود از آن کاسته نمی شود و آن ها عبارتند از: راستی، ادای امانت، حیا و خوش اخلاقی

عنبره عابد گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: مؤمن پس از انجام واجبات، چیزی محبوب - [۱۷۴۰]۴ تر از این که با مردم گشاده اخلاق باشد به نزد خدا نمی فرستد

ذریح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند - [۱۷۴۱]۵

پاداش صاحب اخلاق نیکو مانند پاداش روزه دار شب زنده دار است

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند - [۱۷۴۲]۶

بیشترین چیزی که امّت به سبب آن به بهشت می روند پروای از خدا و خوش اخلاقی است

حسین احمسی و عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که ایشان فرمود: اخلاق نیک - [۱۷۴۳]۷ گناهان را ذوب می کند چنان که خورشید یخ را ذوب می کند

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: نیکی و خوش اخلاقی، سرزمین ها را آباد - [۱۷۴۴]۸ کرده، عمر را افزایش می دهد

از عبد الله سنان روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند - [۱۷۴۵]۹

ص: ۲۲۹

قال: حدّثنی یحیی بن عمرو، عن عبد الله بن سنان قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: أوحى الله تبارك و تعالى إلى بعض أنبيائه عليهما السلام: الخلق الحسن يميث الخطيئة، كما تميث الشمس الجليد

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن عبد الله بن سنان، عن أبي - [۱۷۴۶]۱۰ عبد الله عليه السلام قال

هلك رجل على عهد النبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فأتى الحفّارين فإذا [ب]هم لم يحفروا شيئا و شكوا ذلك إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم فقالوا: يا رسول الله ما يعمل حديدنا في الأرض، فكأنما نضرب به في الصفا، فقال: و لم؟ إن كان صاحبكم لحسن الخلق، ائتوني بقدر من ماء؛ فأتوه به فأدخل يده فيه، ثمّ رشّه على الأرض رشّا، ثمّ قال: احفروا، قال: فحفروا الحفّارون؛ فكأنما كان رملا يتهايل عليهم

عنه، عن محمد بن سنان، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۱۷۴۷]۱۱

إِنَّ الْخَلْقَ مَنِحَةٌ يَمْنَحُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقَهُ، فَمِنْهُ سَجِيَّةٌ وَمِنْهُ نِيَّةٌ، فَقُلْتُ:

فَأَيُّتَهُمَا أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: صَاحِبُ السَّجِيَّةِ هُوَ مَجْبُولٌ لَا يَسْتَطِيعُ غَيْرَهُ وَصَاحِبُ النِّيَّةِ يَصْبِرُ عَلَى الطَّاعَةِ تَصَبُّرًا، فَهُوَ أَفْضَلُهُمَا.

وَعَنْهُ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ اللَّهْبِيِّ، عَنْ أَبِي [۱۷۴۸]۱۲-
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حَسَنِ الْخَلْقِ كَمَا يُعْطَى الْمَجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَغْدُو عَلَيْهِ وَيُرْوَحُ

عَنْهُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَجَّالِ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ الْقَابُوسِيِّ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ- [۱۷۴۹]۱۳

ص: ۲۳۰

پاک و والا به یکی از پیامبران چنین وحی کرد: اخلاق نیک گناهان را ذوب می کند چنان که خورشید، یخ را

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: در روزگار پیامبر گرامی، مردی مرد. [۱۷۴۶]۱۰-
قبرکن آوردند ولی آن ها نتوانستند زمین را بکنند. شکایت به نزد رسول خدا برده، گفتند: ای رسول خدا آهن ما در این
زمین کارگر نیست گویا که بر سنگ خارا می زنیم. پیامبر گرامی فرمودند: چطور ممکن است؟ این رفیقان خوش اخلاق
بود. ظرف آبی به من بدهید. ظرف آب را آوردند. حضرت دست در آن کرده، سپس آب را بر زمین پاشید و آن گاه فرمود
بکنید. قبرکن ها شروع کردند و گویا ریگی شد که به روی هم ریخته می شد

اسحاق عمّار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا اخلاق، عطیّه ای است که خداوند [۱۷۴۷]۱۱-
شکوهمند به آفریدگانش می بخشد. برخی از آن فطری است و بخشی دیگر کسب کردنی. من عرض کردم: کدام یک برتر
است؟ فرمودند: دارنده اخلاق فطری، بر آن سرشته شده و جز آن نمی تواند کاری بکند ولی آن که کسب می کند با
زحمت، بر فرمانبری شکیبایی می کند و این برتر است

علی ابو علی لهبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند- [۱۷۴۸]۱۲

همانا خداوند پاک و والا پاداشی که به خوش اخلاقی بنده می دهد همچون پاداش مجاهد راه خدا است که هر بامداد و
شامگاه کارزار کند

مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا خداوند- [۱۷۴۹]۱۳

ص: ۲۳۱

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعَارَ أَعْدَاءَهُ أَخْلَاقًا مِنْ أَخْلَاقِ أَوْلِيَائِهِ لِيَعِيشَ أَوْلِيَائُهُ مَعَ أَعْدَائِهِ فِي دَوْلَاتِهِمْ

و. فی روایه آخری: و لو لا ذلك لما تركوا وليا لله إلا قتلوه

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن حمّاد بن عیسی، عن الحسین بن المختار، عن العلاء بن کامل قال- [۱۷۵۰]۱۴

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا خالطت الناس فإن استطعت أن لا تخالط أحدا من الناس إلا كانت يدك العليا عليه فافعل، فإن العبد يكون فيه بعض التقصير من العباده و يكون له حسن خلق فيبلغه الله ب [حسن] خلقه درجه الصائم القائم.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن حمّاد بن عیسی، عن حریر بن عبد الله، عن بحر - [۱۷۵۱]۱۵
السقاء قال

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: يا بحر حسن الخلق يسر، ثم قال: ألا أخبرك بحديث ما هو في يدي أحد من أهل المدينة؟ قلت: بلى قال: بينا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم ذات يوم جالس في المسجد إذ جاءت جاريه لبعض الأنصار و هو قائم، فأخذت بطرف ثوبه، فقام لها النبي صلى الله عليه و اله و سلم فلم تقل شيئا و لم يقل لها النبي صلى الله عليه و اله و سلم شيئا حتى فعلت ذلك ثلاث مرّات، فقام لها النبي في الرابعه و هي خلفه، فأخذت هديه من ثوبه ثم رجعت فقال لها الناس: فعل الله بك و فعل، حبست رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم ثلاث مرّات، لا تقولين له شيئا، و لا هو يقول لك شيئا ما كانت حاجتك إليه؟ قالت: إن لنا مريضا فأرسلني أهلي لأخذ هديه من ثوبه يستشفى بها، فلما أردت أخذها رأني فقام فاستحييت منه أن أخذها و هو يراني و أكره أن أستأمره في أخذها فأخذتها.

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبي عمیر، عن حبيب الخثعمي، - [۱۷۵۲]۱۶

ص: ۲۳۲

پاک و والا بخشی از اخلاق دوستانش را به دشمنانش عاریه می دهد تا دوستانش در دولت آنان زندگی کنند. و در روایت دیگری آمده: و اگر چنین نبود همه دوستان خدا را می کشتند

از علاء کامل روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: وقتی با مردم آمیزش داری کاری کن که جز - [۱۷۵۰]۱۴ با دست بالاتر با کسی از آنان آمیزش نکنی؛ زیرا گاهی در عبادت بنده کوتاهی هایی هست ولی چون اخلاق نیکویی دارد خداوند به سبب آن، او را به درجه روزه دار شب زنده دار می رساند

بحر سقا گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: ای بحر خوش اخلاقی مایه آسانی است. آیا به - [۱۷۵۱]۱۵ تو حکایتی بگویم که کسی از اهل مدینه آن را نمی داند؟ عرض کردم: بله. فرمودند: یک روز هنگامی که رسول خدا در مسجد نشسته بود، کنیز یکی از انصار که آن جا بود، آمد و گوشه لباس پیامبر را گرفت. پیامبر برایش ایستاد ولی او چیزی نگفت و پیامبر هم چیزی نفرمود تا آن زن سه بار این کار را تکرار کرد. بار چهارم که پیامبر ایستاد، زن پشت سرش بود و رشته ای از لباس پیامبر را گرفت و بازگشت. مردم به او گفتند

فلان فلان شده، سه بار رسول خدا را بازداشتی و چیزی نگفتی و ایشان هم به تو چیزی نفرمود، کارت چه بود؟ او گفت: ما بیماری در خانه داریم، خانواده ام مرا فرستادند تا رشته ای از لباس پیامبر بیاورم و بیمار با آن شفا بیابد. چون خواستم رشته ای بکشم پیامبر مرا دید و برخاست و من شرم داشتم که وقتی مرا می بیند چنین کنم و دوست نداشتم که به ایشان بگویم چه می خواهم. تا در بار چهارم رشته ای گرفتم

حبیب خثعمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- [۱۶] [۱۷۵۲]

ص: ۲۳۳

عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أفاضلكم أحسنكم أخلاقا الموطؤون أكنافا الذين يألفون و يؤلفون و توطأ رحالهم

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن عبد الله بن ميمون القداح، عن أبي - [۱۷] [۱۷۵۳]
عبد الله عليه السلام قال

قال أمير المؤمنين عليه السلام: المؤمن مألوف و لا خير فيمن لا يألف و لا يؤلف

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۸] [۱۷۵۴]

إن حسن الخلق يبلغ بصاحبه درجه الصائم القائم

باب حسن البشر

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن الحسن بن الحسين قال- [۱] [۱۷۵۵]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يا بني عبد المطلب إنكم لن تسعوا الناس
بأموالكم فالفوهم بطلاقه الوجه و حسن البشر

و رواه، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه الحسن بن راشد، عن أبي عبد الله عليه السلام إلا أنه قال: يا بني هاشم

عنه، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲] [۱۷۵۶]

ثلاث من أتى الله بواحدة منهنّ أوجب الله له الجنّة: الإنفاق من إقتار، و البشر لجميع العالم، و الإنصاف من نفسه

ص: ۲۳۴

فرمودند: برترین های شما خوش اخلاق ها و بزرگواران و مهمان نوازان شمايند، کسانی که با مردم انس می گیرند و مردم
هم با آنان انس می گیرند و در خانه شان به روی همه باز است

عبد الله بن ميمون قداح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: مؤمن همدم است. و در کسی - [۱۷] [۱۷۵۳]
که نه انس می گیرد و نه با او انس می گیرند خیری نیست

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا اخلاق نیک، دارنده آن را به درجه - [۱۸] [۱۷۵۴]
روزه دار شب زنده دار می رساند

خوش رویی

حسن حسین گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: رسول خدا فرمودند: ای پسران عبد - [۱۷۵۵] المطلب شما هرگز نمی توانید با مالتان برای مردم کاری بکنید پس با آنان با روی گشاده و خوش رویی برخورد کنید

این حدیث را حسن راشد نیز روایت کرده، جز این که «ای بنی هاشم» آورده است

سماعه مهران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: سه چیز است که هرکس با یکی از آن ها - [۱۷۵۶] ۲ به نزد خدا برود، بهشت را بر او واجب می کند: انفاق در تنگدستی، خوش رویی با همه جهان و خوش انصافی

ص: ۲۳۵

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۱۷۵۷] ۳:

أتى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم رجل، فقال: يا رسول الله أوصني، فكان فيما أوصاه أن قال: الق أخاك بوجه منبسط.

عنه، عن ابن محبوب، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۱۷۵۸] ۴:

قلت له: ما حدّ حسن الخلق؟ قال: تليّن جناحك، و تطيب كلامك، و تلقى أخاك ببشر حسن

عنه، عن أبيه، عن حماد، عن ربعي، عن فضيل قال - [۱۷۵۹] ۵:

صنائع المعروف و حسن البشر يكسبان المحبّه و يدخلان الجنّه و البخل و عبوس الوجه يبعدان من الله و يدخلان النار

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي الحسن موسى عليه السلام - [۱۷۶۰] ۶ قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: حسن البشر يذهب بالسّخيمه

باب الصدق و أداء الأمانه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن الحسين بن أبي العلاء، عن أبي عبد - [۱۷۶۱] ۱ الله عليه السلام قال

إنّ الله عزّ و جلّ لم يبعث نبياً إلاّ بصدق الحديث و أداء الأمانه إلى البرّ و الفاجر

عنه، عن عثمان بن عيسى، عن إسحاق بن عمّار، و غيره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۱۷۶۲] ۲:

ص: ۲۳۶

ابو بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: مردی به نزد رسول خدا آمده، عرض کرد: ای [۱۷۵۷]۳- رسول خدا به من سفارشی بکن. و در میان آنچه حضرت سفارش فرمود، این بود: برادرت را با روی گشاده دیدار کن.

یکی از اصحاب گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: نهایت خوش اخلاقی چیست؟ فرمودند: [۱۷۵۸]۴- فروتنی، خوش کلامی و دیدار برادران با خوش رویی.

از فضیل روایت شده که حضرت فرمودند: کارهای نیک و خوش رویی محبت را کسب کرده، به بهشت می برند [۱۷۵۹]۵- و بخل و ترش رویی، آدمی را از خدا دور کرده، به دوزخ می برند.

سماعه از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند- [۱۷۶۰]۶

خوش رویی، کینه را از بین می برد

راستی و ادای امانت

حسین ابو علا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا خداوند شکوهمند هیچ پیامبری را [۱۷۶۱]۱- جز به سبب راستگویی و ادای امانت به نیک و بد نفرستاد.

اسحاق عمّار و جز او از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که ایشان [۱۷۶۲]۲-

ص: ۲۳۷

لا تغتروا بصلاتهم و لا بصيامهم، فإن الرجل ربّما لهج بالصّلاه و الصّوم حتّى لو تركه استوحش و لكن اختبروهم عند صدق الحديث و أداء الأمانة

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن أبي نجران، عن مثنى الحنّاط، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد [۱۷۶۳]۳-
الله عليه السلام قال

من صدق لسانه زكى عمله

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن موسى بن سعدان، عن عبد الله بن القاسم، عن عمرو بن أبي [۱۷۶۴]۴-
المقدام قال

قال لي أبو جعفر عليه السلام في أول دخله دخلت عليه: تعلّموا الصدق قبل الحديث

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن أبي كهّمس قال [۱۷۶۵]۵-

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: عبد الله بن أبي يعفور يقرئك السلام، قال: عليك و عليه السلام إذا أتيت عبد الله فأقرئه السلام و قل له: إن جعفر بن محمد يقول لك: انظر ما بلغ به عليّ عليه السلام عند رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فالزمه، فإن عليّاً عليه السلام إنما بلغ ما بلغ به عند رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم بصدق الحديث و أداء الأمانة

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي إسماعيل البصري، عن فضيل بن يسار قال- [1766]6

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا فضيل إن الصادق أول من يصدق الله عزّ و جلّ يعلم أنّه صادق و تصدّقه نفسه تعلم أنّه صادق.

ابن أبي عمير، عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [1767]7

إنما سمى إسماعيل صادق الوعد؛ لأنه وعد رجلا في مكان فانتظره في ذلك المكان سنة فسمّاه الله عزّ و جلّ صادق الوعد، ثمّ قال [إنّ الرجل أتاه

ص: ۲۳۸

فرمود: فریب نماز و روزه شان را نخورید. چه بسا مردی به نماز و روزه شیفته می گردد چنان که اگر ترکش کند، به هراس افتد. بلکه آنان را به راستی در سخن و ادای امانت بیازمایید

محمد مسلم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: زبان هرکس راستگو باشد عملش پاک - [1763]۳ است.

عمرو ابو مقدم گفته است: حضرت باقر علیه السلام در نخستین باری که به نزدشان رفتم به من فرمودند: پیش - [1764]4 از حدیث، راستگویی را بیاموزید

ابو کهمس گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: عبد الله ابو يعفور به شما سلام رساندند. ایشان - [1765]5 فرمود: سلام بر تو و بر او. وقتی به نزد عبد الله رفتی، سلامم را برسان و به او بگو: جعفر محمد علیهما السلام به تو می گوید: ببین علی نزد رسول خدا به کجا رسید و بر آن مواظبت کن. که علی علیه السلام در نزد رسول خدا به هر کجا رسید به سبب راستگویی و ادای امانت بود

از فضیل یسار روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ای فضیل نخستین کسی که راستگو را - [1766]6 تصدیق می کند خدای عزّتمند است که می داند او راستگو است و جان راستگو هم خودش را تصدیق می کند؛ زیرا درمی یابد که راستگو است

منصور حازم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا اسماعیل را وعده درست نامیده اند از - [1767]7 آن جهت که یک بار با مردی در جایی وعده داشت و یک سال در آن جا منتظر او ماند. پس خداوند عزّتمند او را وعده درست

ص: ۲۳۹

بعد ذلك فقال له إسماعيل: ما زلت منتظرا لك

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن النضر الخزاز، عن جدّه الربيع بن سعد قال- [۱۷۶۸]۸

قال لي أبو جعفر عليه السلام: يا ربيع إن الرجل ليصدق حتى يكتبه الله صديقا

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء، عن عليّ بن أبي حمزه، عن أبي بصير قال- [۱۷۶۹]۹

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن العبد ليصدق حتى يكتب عند الله من الصادقين و يكذب حتى يكتب عند الله من الكاذبين فإذا صدق قال الله عزّ و جلّ: صدق و برّ، و إذا كذب قال الله عزّ و جلّ، كذب و فجر

عنه، عن ابن محبوب، عن العلاء بن رزين، عن عبد الله بن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۷۷۰]۱۰

كونوا دعاه للناس بالخير بغير ألسنتكم، ليروا منكم الاجتهاد و الصدق و الورع

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم قال- [۱۷۷۱]۱۱

قال أبو الوليد حسن بن زياد الصيقل: قال أبو عبد الله عليه السلام: من صدق لسانه زكى عمله و من حسنت نيته زيد في رزقه و من حسن برّه بأهل بيته مدّ له في عمره

عنه، عن أبي طالب رفعه قال- [۱۷۷۲]۱۲

قال أبو عبد الله عليه السلام: لا تنظروا إلى طول ركوع الرجل و سجوده، فإنّ ذلك شيء اعتاده؛ فلو تركه استوحش لذلك و لكن انظروا إلى صدق حديثه و أداء أمانته

ص: ۲۴۰

نامید. سپس حضرت فرمود: آن مرد پس از یک سال آمد و اسماعیل به او گفت

من همواره منتظرت بودم

ربيع سعد گفته است: حضرت باقر عليه السلام به من فرمود: ای ربيع همانا انسانی که راستگو است، خداوند او - [۱۷۶۸]۸ را از راستی پیشگان می نویسد

ابو بصیر گفته است: از حضرت صادق عليه السلام شنیدم که می فرماید- [۱۷۶۹]۹

همانا بنده راست می گوید و آن گاه نزد خداوند از راستان نوشته می شود و دروغ می گوید و نزد خداوند از دروغ گویان نوشته می شود. وقتی راست بگوید، خداوند عزتمند می فرماید: راست گفت و خوب کرد. و وقتی دروغ بگوید

خداوند شکوهمند می فرماید: دروغ گفت و بد کرد

عبد الله ابو یعفر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند- [۱۷۷۰]

مردم را با جز زبانتان به خیر بخوانید تا کوشش و راستی و پرهیزگاری را از شما ببینند

ابو ولید حسن بن زیاد صیقل گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس زبانش راست بگوید عملش - [۱۷۷۱] پاک است. و هر کس نیتش نیکو باشد روزی اش افزون می شود و هر کس با خانواده اش خوش رفتار باشد، عمرش طولانی می گردد

ابو طالب حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده، روایت کرده که ایشان فرمودند: به طول - [۱۷۷۲] رکوع و سجده های شخص نگاه نکنید؛ زیرا آن چیزی است که عادتش شده است، و اگر ترکش کند به هراس می افتد. بلکه به راستگویی و ادای امانت او بنگرید

ص: ۲۴۱

باب الحیاء

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن ابن محبوب، عن علی بن رثاب، عن أبي عبيدة الحذاء، عن أبي عبد الله - [۱۷۷۳] علیه السلام قال

الحياء من الإيمان و الإيمان في الجنة

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن ابن مسكان، عن الحسن الصيقل قال - [۱۷۷۴] ۲

قال أبو عبد الله عليه السلام: الحياء و العفاف و العی - أعنى عی اللسان لا عی القلب - من الإيمان

الحسین بن محمد، عن محمد بن أحمد النهدي، عن مصعب بن يزيد، عن العوام بن الزبير، عن أبي عبد الله - [۱۷۷۵] ۳ علیه السلام قال

من رق وجهه رق علمه

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن يحيى أخى دارم، عن معاذ بن كثير، عن أحدهما عليهما - [۱۷۷۶] ۴ علیه السلام قال

الحياء و الإيمان مقرونان في قرن فإذا ذهب أحدهما تبعه صاحبه

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن عيسى، عن الحسن بن علی بن يقطين، عن الفضل بن كثير، - [۱۷۷۷] ۵ عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

لا إيمان لمن لا حياء له

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن بعض أصحابنا رفعه قال- [۱۷۷۸]6

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الحياء حياءان: حياء عقل و حياء حمق، فحياء العقل هو

ص: ۲۴۲

حیا

ابو عبیده حداء از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: حیا از ایمان است و ایمان در بهشت می - [۱۷۷۳]۱ باشد.

از حسن صیقل روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: حیا و پاکی و سنگینی زبان-نه سنگینی - [۱۷۷۴]۲ دل-از ایمان است.

عوام زبیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر که کم رو بود، کم دانش است- [۱۷۷۵]۳

معاذ کثیر از یکی از صادقین علیهما السلام روایت کرده که فرمودند: حیا و ایمان دو رشته درهم تنیده اند که - [۱۷۷۶]4 چون یکی برود دیگری هم رفته است.

مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: بی حیا، ایمان ندارد- [۱۷۷۷]5

یکی از اصحاب حدیثی که سندش را به رسول خدا صلى الله عليه و اله و سلم رسانده روایت کرده که ایشان - [۱۷۷۸]6 فرمودند: حیا دو گونه است: حیای خرد و حیای بی خردی. که

ص: ۲۴۳

العلم و حياء الحمق هو الجهل

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن بكر بن صالح، عن الحسن بن علی، عن عبد الله بن إبراهيم، عن علی - [۱۷۷۹]۷ بن ابی علیّ اللّهبی، عن ابی عبد الله علیه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أربع من كنّ فيه و كان من قرنه إلى قدمه ذنوبا بدلها الله حسنات: الصدق و الحياء و حسن الخلق و الشكر

باب العفو

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن ابی عمیر، عن عبد الله بن سنان، عن ابی عبد الله علیه السلام قال- [۱۷۸۰]۱

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم في خطبته: ألا أخبركم بخير خلائق الدنيا و الآخرة؟

العفو عمّن ظلمك و تصل من قطعك و الإحسان إلى من أساء إليك و إعطاء من حرمك

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن عبد الحميد، عن يونس بن يعقوب، عن غره بن دينار الرقيّ، - [۱۷۸۱]۲-
عن أبي إسحاق السبّيعي رفعه قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ألا أدلكم على خير أخلاق الدنيا و الآخرة؟ : تصل من قطعك و تعطى من حرمك
و تعفو عمّن ظلمك

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن یونس بن عبد الرحمن، عن ابي عبد الله نشیب اللفائفی، - [۱۷۸۲]۳-
عن حمران بن أعین قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: ثلاث من مكارم الدنيا و الآخرة: تعفو عمّن ظلمك و

ص: ۲۴۴

حیای خرد، دانش است و حیای بی خردی، نادانی

علی ابو علی لهبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: چهار چیز است که در - [۱۷۷۹]۷-
هرکس باشد اگر از سر تا پا هم گناه باشد، خداوند آن ها را به حسنات دگرگونش می کند: راستی، حیا، خوش اخلاقی و
سپاسمندی

گذشت

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا در خطبه اش فرمودند: آیا به شما از - [۱۷۸۰]۱-
بهترین اخلاق دنیا و آخرت خبر ندهم؟ گذشت از کسی که به تو ستم کرده است. پیوند با کسی که از تو بریده، نیکی به
کسی که به تو بدی کرده و بخشش به آن که تو را محروم ساخته است

از ابو اسحاق سبّيعی حدیثی که سندش را به رسول خدا رسانده روایت شده که ایشان فرمودند: آیا شما را به - [۱۷۸۱]۲-
بهترین اخلاق دنیا و آخرت راهنمایی نکنم؟ پیوند با کسی که از تو بریده، بخشش به کسی که تو را محروم کرده و گذشت
از کسی که به تو ستم کرده است

از حمران اعین روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: سه چیز از خوبی های دنیا و آخرت است: - [۱۷۸۲]۳-
گذشت از کسی که به تو ستم کرده، پیوند با کسی که از

ص: ۲۴۵

تصل من قطعك و تحلم إذا جهل عليك

علی، عن أبيه و محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان جميعا، عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن عبد -4[1783] الحميد، عن أبي حمزة الثمالي، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال

سمعتَه يقول: إذا كان يوم القيامة جمع الله تبارك و تعالی الأولین و الآخرین فی صعيد واحد، ثم ینادی مناد: أين أهل الفضل؟ قال: فيقوم عنق من الناس فتلقاهم الملائكة فيقولون: و ما كان فضلکم؟ فيقولون: كنا نصل من قطعنا و نعطي من حرمانا و نغو عمّن ظلمنا، قال: فيقال لهم: صدقتم ادخلوا الجنة

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن جهم بن الحكم المدائني، عن إسماعيل بن أبي زياد -5[1784] السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: عليكم بالعفو، فإنّ العفو لا يزيد العبد إلاّ عزّا، فتعافوا يعزّكم الله

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن أبي خالد القمّاط، عن حمران، عن -6[1785] أبي جعفر عليه السلام قال

الندامة على العفو أفضل و أيسر من الندامة على العقوبة

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن سعدان عن معتب قال -7[1786]

كان أبو الحسن موسى عليه السلام في حائط له يصرم فنظرت إلى غلام له قد أخذ كاره من تمر فرمى بها وراء الحائط فأثبته و أخذته و ذهبته به إليه، فقلت

جعلت فداك إنّي وجدت هذا و هذه الكاره، فقال للغلام: يا فلان، قال: لبيك، قال: أتجوع؟ قال: لا يا سيدي، قال: فتعري؟ قال: لا يا سيدي قال فلائى شيء

ص: ۲۴۶

تو گسسته و بردباری در برابر کسی که با تو نادانی کرده است

ابو حمزة ثمالی گفت: از حضرت سجّاد علیه السلام شنیدم که می فرماید -4[1783]

چون روز قیامت شود خداوند پاک و والا پیشینیان و پسینیان را در یک تپه گرد آورده، سپس منادی فریاد می زند: فضیلت داران کجایند؟ گروهی از مردم برمی خیزند. فرشتگان آنان را پذیرفته، می گویند: فضیلت شما چه بوده است؟ آنان می گویند: ما با کسی که از ما گسسته بود، می پیوستیم و به کسی که محروممان کرده بود، می بخشیدیم و از کسی که به ما ستم کرده بود، می گذشتیم

پس به آنان گفته می شود: راست گفته اید [شما اهل فضیلتید] به بهشت بروید

اسماعیل ابو زیاد سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: بر شما باد به [5-1784] گذشت؛ زیرا گذشت جز عزت بنده را افزایش نمی دهد. پس همدیگر را گذشت کنید تا خدا شما را عزت بدهد

حمران از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: پشیمانی بر گذشت برتر و آسان تر از پشیمانی بر [6-1785] کیفر است

معتب گفته است: حضرت کاظم علیه السلام در باغ خودش درختان خرما را هرس می کرد. من، چشمم به [7-1786] غلام او افتاد که دسته ای از خرماها را برداشت و به پشت باغ انداخت. من به سراغش رفتم، او را گرفتم و با خرماها به نزد حضرت رفتم، عرض کردم: جانم فدایت من این غلام و این دسته را با هم یافتیم. حضرت به غلامش فرمود: فلانی. او عرض کرد: بله آقای من. فرمود: آیا گرسنه ای؟ او عرض کرد: نه سرور من. فرمود: برهنه ای؟ عرض کرد: نه سرور من. فرمود: پس برای چه

ص: ۲۴۷

أخذت هذه؟ قال: اشتھیت ذلک، قال: اذهب فھی لک و قال: خلّوا عنه

عنه، عن ابن فضال قال- [8-1787]

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: ما التقت ففتان قطّ إلاّ نصر أعظمهما عفوا

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن فضال، عن ابن بکیر، عن زراره، عن أبي جعفر عليه [9-1788] السلام قال

إنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم أتى باليهوديه التي سمّت الشاه للنبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال لها: ما حملك على ما صنعت؟ فقالت: قلت: إن كان نبيا لم يضرّه و إن كان ملكا أرحمت الناس منه، قال: فعفا رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم عنها

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام [10-1789] قال

ثلاث لا یزید الله بهنّ المرء المسلم إلاّ عزا: الصّفح عمّن ظلمه و إعطاء من حرمه و الصلّه لمن قطعہ

باب کظم الغیظ

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن ابي عمیر، عن هشام بن الحکم عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [11-1790]

كان علی بن الحسين عليهما السلام يقول: ما أحبّ أن لی بذلّ نفسي حمر النعم و ما تجرّعت جرعه أحبّ إليّ من جرعه غیظ لا أكافي بها صاحبها

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان و علی بن النعمان، عن عمّار بن مروان، [۱۷۹۱]۲-
عن زید الشّحام، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال

ص: ۲۴۸

کاری این را برداشتی؟ عرض کرد: هوس بود. فرمود: برو. خرما هم مال خودت

و فرمود: با او کاری نداشته باشید

ابن فضال گفته است: از حضرت ابو الحسن علیه السّلام شنیدم که می فرماید- [۱۷۸۷]۸

هرگاه دو گروه با هم روبه رو شوند آن که گذشتش بیشتر است، یاری داده می شود

زراره از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: زنی یهودی را که گوسفندی زهرآگین شده برای - [۱۷۸۸]۹
پیامبر گرامی آورده بود، به نزد حضرتش آوردند

پیامبر به او فرمودند: چه چیزی تو را به این کار واداشت؟ او گفت: من با خودم گفتم. اگر پیامبر باشد به او زیان نمی رساند
و اگر پادشاه باشد مردم را از او آسوده می کنم. پس رسول خدا از او درگذشت

جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: سه چیز است که خداوند به سبب آن ها عزّت مرد - [۱۷۸۹]۱۰
مسلمان را می افزاید. گذشت از کسی که ستم کرده است، بخشش به کسی که او را محروم کرده بود و پیوستن به کسی
که از او گسسته بود

فرو خوردن خشم

هشام حکم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السّلام می فرمودند: دوست ندارم - [۱۷۹۰]۱۱
به جای نرم خویی ام شتران سرخ مو داشته باشم و هیچ جرعه ای محبوب تر از جرعه خشم ننوشیدم تا کسی را به سبب
خشم کیفر ندهم

زید شحام از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: چه نیکو- [۱۷۹۱]۲

ص: ۲۴۹

نعم الجرعه الغیظ لمن صبر علیها، فإنّ عظیم الأجر لمن عظیم البلاء و ما أحبّ الله قوما إلاّ ابتلاهم

عنه، عن علی بن النعمان و محمد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن أبي الحسن الأوّل علیه السّلام قال- [۱۷۹۲]۳

اصبر علی أعداء النعم، فإنّک لن تکافی من عصی الله فیک بأفضل من أن تطیع الله فیه

عنه، عن محمد بن سنان، عن ثابت مولى آل حریز، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال- [۱۷۹۳]۴

كظم الغيظ عن العدو في دولاتهم تقيّه حزم لمن أخذ به و تحرّز من التّعرض للبلاء في الدنيا و معانده الأعداء في دولاتهم و مماظتهم في غير تقيّه ترك أمر الله فجاملوا الناس يسمن ذلك لكم عندهم و لا تعادوهم فتحملوهم على رقابكم فتدلّوا.

علی بن ابراهیم، عن بعض أصحابه، عن مالک بن حصین السکونی قال-5[1794]

قال أبو عبد الله عليه السلام: ما من عبد كظم غيظا إلا زاده الله عزّ و جلّ عزّا في الدنيا و الآخرة، و قد قال الله عزّ و جلّ: وَ أَلْكُ الْأُظْمِينَ الْغَيْظَ وَالْعُفَيْنَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ وَ أثابه الله مكان غيظه ذلك

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميره قال-6[1795]

حدّثني من سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول من كظم غيظا و لو شاء أن يمضيه أمضاه، أملا الله قلبه يوم القيامة رضاه

ص: ۲۵۰

جرعه ای است خشم، برای کسی که بر آن شکیبایی کند. که پاداش بزرگ در برابر بلائی بزرگ است. و خداوند هر گروهی را دوست بدارد گرفتارشان می کند

عمار مروان از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده که فرمودند: در برابر دشمنان نعمت شکیبایی کن؛ زیرا-3[1792] کسی را که درباره تو از خدا نافرمانی کرده، با چیزی برتر از اطاعت خداوند درباره او، نمی توانی مجازات کنی

ثابت غلام آل حرّیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند-4[1793]

فرو خوردن خشم در برابر دشمن در حکومت آنان و به جهت تقيّه، برای کسی که آن را به کار گیرد دوراندیشی و ایمنی از دچار شدن به گرفتاری دنیا است

و دشمنی و ستیز با آنان در حکومتشان بدون رعایت تقيّه، و گذاشتن فرمان خدا است. پس با مردم فروتنانه رفتار کنید تا این کار شما را نزدشان بزرگ گرداند. و با آنان دشمنی نکنید تا بر گردن خودتان سوار شوند و خوار گردید

از مالک بن حصین سکونی روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هیچ بنده ای خشمش را-5[1794] فرو نمی خورد جز این که خداوند عزّتمند در دنیا و آخرت عزّتش را می افزاید. که خود فرموده است: (و کسانی که خشمشان را فرومی خورند و از مردم درمی گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد). [آل عمران (۳): ۱۳۴] و خداوند در برابر فرو خوردن خشم، این را به او پاداش می دهد

مردی از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: هر کس خشمی را فرو خورد که اگر می خواست می-6[1795] توانست اعمالش کند خداوند در روز قیامت دلش را از خشنودی خود پر می کند

ص: ۲۵۱

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن غالب بن عثمان، عن عبد الله بن منذر، عن [۱۷۹۶]۷- الوصافی، عن أبي جعفر عليه السلام قال

من كظم غيظا و هو يقدر على إمضائه، حشا الله قلبه أمنا و إيمانا يوم القيامة

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن عبد الكريم بن عمرو، عن أبي أسامة [۱۷۹۷]۸- زيد الشحام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال لي: يا زيد اصبر على أعداء النعم، فإنك لن تكافى من عصى الله فيك بأفضل من أن تطيع الله فيه. يا زيد إن الله اصطفى الإسلام و اختاره، فأحسنوا صحبتته بالسخاء و حسن الخلق

عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن حفص بن بيار السابري، عن أبي حمزه، عن عليّ بن الحسين [۱۷۹۸]۹- عليهما السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من أحبّ السبيل إلى الله عزّ و جلّ جرعتان: جرعه غيظ تردّها بحلم و جرعه مصيبه تردّها بصبر

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد، عن ربعي، عن حدثه، عن أبي جعفر عليه السلام قال [۱۷۹۹]۱۰-

قال لي أبي: يا بني ما من شيء أقرّ لعين أبيك من جرعه غيظ عاقبتها صبر و ما من شيء يسرنى أن لي بذلّ نفسي حمر النعم

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن وهب، عن معاذ بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه [۱۸۰۰]۱۱- السلام قال

اصبروا على أعداء النعم، فإنك لن تكافى من عصى الله فيك بأفضل من أن تطيع الله فيه

عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن خلاد، عن الثمالي، عن [۱۸۰۱]۱۲-

ص: ۲۵۲

وصافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس خشمی را فروخورد که می توانست اعمالش [۱۷۹۶]۷- کند خداوند در روز قیامت دلش را از ایمنی و ایمان انباشته می سازد

ابو اسامه زید شحام گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: ای زید بر دشمنان نعمت شکیبایی کن؛ [۱۷۹۷]۸- زیرا تو کسی را که درباره تو از خدا نافرمانی کرده، با چیزی برتر از فرمانبری خداوند درباره او نمی توانی کیفر دهی. ای زید خداوند اسلام را برگزید و انتخاب کرد. پس با سخاوت و خوش اخلاقی همراه خوبی برای اسلام باشید

ابو حمزه از حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند [۱۷۹۸]۹-

از محبوب ترین راه ها به سوی خداوند عزّتمند، دو جرعه است: جرعه خشمی که با بردباری بازگردانده شود و جرعه مصیبتی که با شکیبایی بازگردانده می شود.

مردی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: پدرم به من فرمود: پسر! چیزی مانند جرعه - [۱۷۹۹] خشمی که پایانش شکیبایی باشد دیدگان پدرت را روشن نمی کند. و من خوشحال نمی شوم که به جای نرم خویی ام، شتران سرخ مو داشته باشم.

معاذ مسلم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: بر دشمنان نعمت شکیبایی کنید؛ زیرا تو - [۱۸۰۰] کسی را که درباره تو از خدا نافرمانی کرده، با چیزی برتر از فرمانبری خداوند درباره او کیفر نمی دهی.

از ثمالی روایت شده که حضرت سجّاد علیه السلام فرمودند: من دوست ندارم - [۱۸۰۱] ۲۵۳:

ص: ۲۵۳

علی بن الحسین صلوات الله علیهما قال:

قال: ما أحبّ أن لی بذلّ نفسی حمر النعم و ما تجرّعت من جرعه أحبّ إلیّ من جرعه غیظ لا أكافی بها صاحبها

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء، عن مثنی الحنّاط، عن أبي حمزه قال - [۱۸۰۲] ۱۳:

قال أبو عبد الله علیه السلام: ما من جرعه يتجرّعها العبد أحبّ إلیّ الله عزّ و جلّ من جرعه غیظ يتجرّعها عند تردّدها فی قلبه، إمّا بصبر و إمّا بحلم.

باب الحلم

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر، عن محمد بن عبید الله - [۱۸۰۳] ۱۱: قال:

سمعت الرضا علیه السلام یقول: لا یكون الرجل عابدا حتّی یكون حلیمًا، و إنّ الرجل کان إذا تعبّد فی بنی اسرائیل لم یعدّ عابدا حتّی یصمت قبل ذلك عشر سنین.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن التّعمان، عن ابن مسکان، عن أبی حمزه قال - [۱۸۰۴] ۲:

المؤمن خلط عمله بالحلم، یجلس لیعلم، و ینطق لیفهم، لا یحدّث أمانته الأصدقاء، و لا یکتّم شهادته الأعداء و لا یفعل شیئا من الحقّ ریاء و لا یترکه حیاء، إن زکّی خاف ممّا یقولون و استغفر الله ممّا لا یعلمون، لا یغرّه قول من جهله و یخشی إحصاء ما قد عمله.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن فضّال، عن ابن بکیر، عن زراره، عن أبی جعفر علیه - [۱۸۰۵] ۳: السلام قال:

ص: ۲۵۴

که به جای نرم خویی ام شتران سرخ مو داشته باشم و من جرعه ای دوست داشتنی تر از جرعه خشم ننوشیده ام تا با خشم کسی را کیفر ندهم.

از ابو حمزه روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: در نزد خداوند شکوهمند هیچ جرعه ای [۱۳]۱۸۰۲- محبوب تر از جرعه خشمی نیست که بنده هنگام گردش آن در دلش، می خورد چه به شکیبایی بخورد و چه به بردباری

بردباری

محمد عبید الله گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هیچ مردی تا بردبار نگردد عابد نمی [۱]۱۸۰۳- شود. در بنی اسرائیل هیچ مردی با عبادت گری عابد شمرده نمی شد مگر این که پیش از آن ده سال سکوت کرده باشد

از ابو حمزه روایت شده که گفت: مؤمن عملش را با بردباری آمیخته است. می نشیند تا پیاموزد و سخن می [۲]۱۸۰۴- گوید تا بفهمد. درباره امانت [او راز] دوستان سخن نمی گوید و گواهی اش را از دشمنان پنهان نمی کند. کار حق را نه برای نام آوری انجام می دهد و نه به جهت شرم ترکش می کند. اگر ستوده شود از آنچه می گویند هراسان می شود و از آنچه نمی دانند از خداوند آمرزش می خواهد. سخن کسی که او را نمی شناسد فریبش نمی دهد و شمارش کارهایی که کرده، او را می ترساند

زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام [۳]۱۸۰۵-

ص: ۲۵۵

کان علی بن الحسین علیهما السلام یقول: إنّه لیعجبنی الرّجل أن یدرکه حلمه عند غضبه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن علی بن الحکم، عن أبي جمیل، عن جابر، عن أبي جعفر [4]۱۸۰۶-
علیه السلام قال

إنّ الله عزّ و جلّ یحبّ الحییّ الحلیم

عنه، عن علی بن حفص العوسیّ الکوفیّ رفعه إلیّ أبی عبد الله علیه السلام قال [5]۱۸۰۷-

قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: ما أعزّ الله بجهل قطّ و لا أذلّ بحلم قطّ

عنه، عن بعض أصحابه رفعه قال [6]۱۸۰۸-

قال أبو عبد الله علیه السلام: کفی بالحلم ناصرا، و قال: إذا لم تکن حلیمّا فتحلمّ

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن عبد الله الحجاج، عن حفص بن أبی عائشه قال [7]۱۸۰۹-

بعث أبو عبد الله عليه السلام غلاماً له في حاجه فأبطأ، فخرج أبو عبد الله عليه السلام على أثره لَمَّا أبطأ، فوجده نائماً، فجلس عند رأسه يروّحه حتى انتبه، فلَمَّا تنبّه قال له أبو عبد الله عليه السلام: يا فلان و الله ما ذلك لك، تنام اللّيل و النهار، لك اللّيل و لنا منك النهار.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن النعمان، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه - [۱۸۱۰] السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إنّ الله يحبّ الحيّ الحليم العفيف المتعفّف

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن عليّ بن محبوب، عن أيّوب بن نوح، عن عباس بن عامر، عن ربيع بن محمد - [۱۸۱۱] ۹- المسليّ، عن أبي محمد، عن عمران، عن سعيد بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ص: ۲۵۶

می فرمودند: من از مردی که هنگام خشمش، بردباری او را درمی یابد، خوشم می آید

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا خداوند عزّتمند با حیای بردبار را دوست می - [۱۸۰۶] ۴- دارد.

از علی بن حفص عوسی کوفی حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده، روایت شده که - [۱۸۰۷] ۵- رسول خدا فرمودند: خداوند هیچگاه کسی را به سبب نادانی گرامی نداشته و به سبب بردباری خوار نمی کند

یکی از اصحاب حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده، روایت کرده که ایشان فرموده است: - [۱۸۰۸] ۶- بردباری برای یآوری، بس است. و فرمود

اگر بردبار نبودی، خودت را به بردباری بزن

حفص ابو عایشه گفت: حضرت صادق علیه السلام غلامش را برای کاری فرستاد. او دیر کرد. چون دیر کرد - [۱۸۰۹] ۷- حضرت به دنبالش رفت و او را در خواب یافت. بالای سرش نشست و بادش زد تا بیدار شد. چون بیدار شد، حضرت به او فرمود: فلانی به خدا سوگند این حقّ را نداری که شب و روز را بخوابی. شب برای تو و روزت برای ما است

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند - [۱۸۱۰] ۸-

خداوند باحیای بردبار پاکدامن پاکدست را دوست دارد

سعيد يسار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: چون میان - [۱۸۱۱] ۹-

ص: ۲۵۷

إذا وقع بين رجلين منازعه نزل ملكان فيقولان للسّفیه منهما: قلت و أنت أهل لما قلت، ستجزی بما قلت و يقولان للحليم منهما: صبرت و حلمت سیغفر الله لك إن أتممت ذلك، قال: فإن ردّ الحليم عليه ارتفع الملكان

باب الصّمت و حفظ اللّسان

محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر قال- [۱۸۱۲]۱

قال أبو الحسن الرضا عليه السلام: من علامات الفقه: الحلم و العلم و الصّمت، إن الصّمت باب من أبواب الحكمة، إن الصّمت یکسب المحبّه، إنه دلیل علی کلّ خیر

عنه، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبی حمزه قال- [۱۸۱۳]۲

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول إنّما شیعتنا الخرس

عنه، عن الحسن بن محبوب، عن أبی علیّ الجوّانیّ قال- [۱۸۱۴]۳

شهدت أبا عبد الله عليه السلام و هو يقول لمولی له یقال له سالم- و وضع یده علی شفتیه و قال: -یا سالم احفظ لسانک تسلم و لا تحمل الناس علی رقابنا

عنه، عن عثمان بن عیسی قال- [۱۸۱۵]۴

حضرت أبا الحسن صلوات الله عليه و قال له رجل: أوصنی فقال له: احفظ لسانک تعزّ و لا تمکن الناس من قیادک فتذلّ رقبتهک

عنه، عن الهیثم بن أبی مسروق، عن هشام بن سالم، عن أبی عبد الله عليه السلام قال- [۱۸۱۶]۵

ص: ۲۵۸

دو مرد ستیزی درگیرد، دو فرشته فرود آمده، به آن که بی خرد است، می گویند

هرچه خواستی گمفتی ولی خودت شایسته آن هستی و به آنچه گفتم کیفر خواهی شد. و به آن که بردبار است می گویند: تو شکیبایی کردی و بردباری نشان دادی، اگر چنین به پایان برسانی خدا تو را خواهد آمرزید. حضرت فرمودند

و اگر آن بردبار پاسخ بی خرد را بدهد، آن دو فرشته بازمی گردند

خاموشی و نگهداشتن زبان

از احمد بن محمد بن محمد بن نصر روایت شده که حضرت رضا علیه السلام فرمودند: از نشانه های فقاقت، بردباری، - [۱۸۱۲]۱ دانش و خاموشی است. همانا خاموشی دری از درهای حکمت است. خاموشی، دوستی می آورد. راهنمای به سوی هر نیکی ای، خاموشی است

ابو حمزه گفته است: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید: همانا شیعیان ما، لب بسته اند-۲ [۱۸۱۳]

ابو علی جوانی گفته است: حضرت صادق علیه السلام را دیدم که به غلامش سالم-درحالی که دستش را بر لبان-۳ [۱۸۱۴] او گذاشته بود-می فرمود: ای سالم زبانت را نگاه دار تا سالم بمانی و مردم را بر گردن ما سوار نکنی

عثمان عیسی گفت: در خدمت حضرت ابو الحسن-درود خدا بر او-بودم که مردی به ایشان عرض کرد: به من-۴ [۱۸۱۵] سفارشی بفرما. فرمودند: زبانت را نگاه دار تا گرمی شوی و افسارت را به دست مردم نده که خوار می شوی

هشام سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا به مردی-۵ [۱۸۱۶]

ص: ۲۵۹

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم لرجل أتاها: ألا أدلك على أمر يدخلك الله به الجنة؟ قال:

بلى يا رسول الله قال: أنل مما أنا لك الله، قال: فإن كنت أحوج ممن أنيله؟ قال:

فانصر المظلوم، قال: و إن كنت أضعف ممن أنصره؟ قال: فاصنع للأخرق- يعنى أشر عليه-قال: فإن كنت أخرج ممن أصنع له؟ قال: فاصمت لسانك إلا من خير، أما يسرك أن تكون فيك خصلة من هذه الخصال تجرّك إلى الجنة

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعريّ، عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام-۶ [۱۸۱۷] قال:

قال لقمان لابنه: يا بنيّ إن كنت زعمت أنّ الكلام من فضّه، فإنّ السّكوت من ذهب

علیّ بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن الحلبيّ رفعه قال-۷ [۱۸۱۸]

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أمسك لسانك، فإنّها صدقه تصدّق بها على نفسك، ثمّ قال: و لا يعرف عبد حقيقه الإيمان حتّى يخزن من لسانه

علیّ بن إبراهیم، عن أبيه و محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان جمیعاً، عن ابن أبی عمیر، عن إبراهیم بن-۸ [۱۸۱۹] عبد الحمید، عن عبید الله بن علیّ الحلبيّ، عن أبی عبد الله عليه السلام فى قول الله عزّ و جلّ: أَلَمْ تُرَ إِلیّ الذّینَ قیلَ لَهُمْ: کُفُّوا أیدیْکُمْ قال:

یعنی کفّوا ألسنتکم

علیّ بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن الحلبيّ رفعه قال-۹ [۱۸۲۰]

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: نجاه المؤمن فى حفظ لسانه

ص: ۲۶۰

که به نزدش آمد، فرمود: آیا تو را به کاری راهنمایی نکنم که تو را به بهشت می برد؟ عرض کرد: چرا ای رسول خدا. فرمود: از آنچه خداوند به تو بخشیده، بخش. او گفت: و اگر خودم نیازمندتر بودم؟ فرمود: ستمدیده را یاری کن

گفت: و اگر خودم ناتوان تر بودم؟ فرمود: برای نادان ها کاری بکن-یعنی نادان را راهنمایی کن-او گفت: و اگر خودم نادان تر بودم؟ فرمود: زبانت را جز از گفتن خوبی ها فروبند. آیا شادمان نمی شوی که یکی از این خصلت ها در تو باشد و تو را به سوی بهشت بکشد

ابن قداح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که لقمان به پسرش گفت: پسرم اگر پنداشتی که سخن، 6- [۱۸۱۷] نقره است، [بدان که] خاموشی طلا است

از حلبی حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده، روایت شده که ایشان فرموده است: زبانت 7- [۱۸۱۸] را نگاه دار؛ زیرا این کار صدقه ای است که به خودت می دهی. سپس فرمود: هیچ بنده ای تا بخشی از زبانش را نگاه دارد. حقیقت ایمان را در نمی یابد

عبید الله بن علی حلبی از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّتمند (آیا ندیدی کسانی را که 8- [۱۸۱۹] به آن ها گفته شد: دستانتان را نگاه دارید.) [نساء (۴): ۷۷] روایت کرده که فرمودند: یعنی زبان هاتان را نگاه دارید

حلبی حدیثی که سندش را به رسول خدا رسانده، روایت کرده که ایشان فرمودند: نجات مؤمن در نگاه داشتن 9- [۱۸۲۰] زبانش است

ص: ۲۶۱

:یونس، عن مثنی، عن أبي بصير قال - [۱۸۲۱]

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: كان أبو ذرٍّ -رحمه الله- يقول: يا مبتغي العلم إنَّ هذا اللسان مفتاح خير و مفتاح شرٍّ، فاختم على لسانك كما تخرم على ذهبك و ورقك

حميد بن زياد، عن الخشاب، عن ابن بَاقح، عن معاذ بن ثابت، عن عمرو بن جميع، عن أبي عبد الله عليه 11- [۱۸۲۲] السلام قال

كان المسيح عليه السلام يقول: لا تكثروا الكلام في غير ذكر الله، فإنَّ الذين يكثرون الكلام في غير ذكر الله قاسيه قلوبهم و لكن لا يعلمون

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن أبي نجران، عن أبي جميله، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه 12- [۱۸۲۳] السلام قال

ما من يوم إلاّ و كلّ عضو من أعضاء الجسد يكفر اللسان يقول: نشدتك الله أن نعذب فيك

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن إبراهیم بن مهزم الأسدی، عن أبي [۱۸۲۴]۱۳- حمزه، عن علی بن الحسین علیهما السلام قال

إن لسان ابن آدم يشرف على جميع جوارحه كل صباح فيقول: كيف أصبحتم؟ فيقولون: بخير إن تركتنا، و يقولون: الله الله فينا و يناشدونه و يقولون: إنما نثاب و نعاقب بك

علی بن إبراهیم، عن أبيه و محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان جمیعا، عن ابن أبي عمیر، عن إبراهیم -14 [۱۸۲۵]۱۴- بن عبد الحمید، عن قیس أبي إسماعیل- و ذکر أنه لا بأس به من أصحابنا-رفعه قال

ص: ۲۶۲

ابو بصیر گفته است: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: ابو ذر- خدایش بیامرزد-می گفت: همانا -10 [۱۸۲۱]۱۰- این زبان، کلید نیکی و کلید بدی است. پس بر زبانت مهر بزنی چنان که بر زر و سیم ات مهر می زنی

عمرو جمیع از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت مسیح علیه السلام می فرمود: در جز یاد -11 [۱۸۲۲]۱۱- خداوند زیاد سخن نگوید. که کسانی که در جز یاد خدا بسیار سخن می گویند، سخت دل اند، اگر چه خودشان ندانند

مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: روزی نیست که هر عضوی از اعضای بدن در -12 [۱۸۲۳]۱۲- برابر زبان سر خم نکند و بگوید: تو را به خدا سوگند می دهم مبادا ما به سبب تو کیفر شویم

ابو حمزه از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که فرمودند: زبان هر انسانی در هر بامداد، بر همه اعضای -13 [۱۸۲۴]۱۳- بدن نگرسته، می گوید: چگونه اید؟ و آنان می گویند: اگر تو به حال خودمان واگذاری ما خوبیم. و می گویند: درباره ما از خدا پروا کن. و سوگندش داده، می گویند: ما به سبب تو پاداش داده شده، کیفر می شویم

قیس ابو اسماعیل- که گفته شده اشکالی به او نیست- به سند خودش -14 [۱۸۲۵]۱۴-

ص: ۲۶۳

جاء رجل إلى النبی صلی الله علیه و اله و سلم فقال: یا رسول الله أوصنی فقال: احفظ لسانک، قال: یا رسول الله أوصنی، قال: احفظ لسانک، قال: یا رسول الله أوصنی، قال

احفظ لسانک، و يحک و هل یکبّ الناس علی مناخرهم فی النار إلا حصائد ألسنتهم

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عمّن رواه، عن أبي عبد الله علیه السلام قال -15 [۱۸۲۶]۱۵-

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: من لم يحسب کلامه من عمله کثرت خطایاه و حضر عذابه

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن التوفلی، عن السکونی، عن أبي عبد الله علیه السلام قال -16 [۱۸۲۷]۱۶-

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يعذب الله اللسان بعذاب لا يعذب به شيئا من الجوارح فيقول: أي ربّ عدّبتني بعذاب لم تعدّب به شيئا، فيقال: له خرجت منك كلمة فبلغت مشارق الأرض و مغاربها فسفك بها الدّم الحرام و انتهب بها المال الحرام و انتهك بها الفرج الحرام، و عزّتي [أو جلالتي] لأعدّبّتك بعذاب لا أعدّب به شيئا من جوارحك

و بهذا الإسناد قال- ۱۷ [۱۸۲۸]

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن كان في شيء شؤم ففي اللسان

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد و الحسين بن محمّد، عن معلّى بن محمّد جميعا، عن الوشاء قال- ۱۸ [۱۸۲۹]

سمعت الرضا عليه السلام يقول: كان الرجل من بني إسرائيل إذا أراد العبادة صمت قبل ذلك عشر سنين

ص: ۲۶۴

روایت کرده که مردی به نزد رسول خدا آمده، عرض کرد: ای رسول خدا به من سفارشی بفرما. فرمود: زبانت را نگاه دار. او گفت: ای رسول خدا به من سفارشی بفرما. فرمود: زبانت را نگاه دار. او باز گفت: ای رسول خدا به من سفارشی بفرما

فرمود: زبانت را نگاه دار. وای بر تو آیا مردم را جز محصول زبانشان، به رو در دوزخ می اندازد؟

مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند- ۱۵ [۱۸۲۶]

هر کس سخن گفتن را از اعمالش بشمارد، گناهانش بسیار شده، عذابش فرارسد

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند- ۱۶ [۱۸۲۷]

خداوند، زبان را به عذابی، کیفر می دهد که هیچ یک از اعضا را چنان کیفر نکند، پس زبان عرض می کند: پروردگارا مرا به عذابی کیفر می کنی که کسی را به آن عذاب نکرده ای. به او می گویند: از تو کلمه ای بیرون آمده، به خاور و باختر زمین رسید و آن گاه به سببش خون محترمی ریخته شده، مال محترمی چپاول گشت و زنی حرمتش دریده شد. سوگند به عزّت [و شکوهم] تو را به عذابی کیفر می کنم که هیچ کدام از اعضا را چنان کیفری نکنم

همو روایت کرده که رسول خدا فرمودند: اگر چیزی، شوم باشد، همان، زبان است- ۱۷ [۱۸۲۸]

وشاء گفت: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرماید: هر مردی از بنی اسرائیل پیش از آن که عابد شود، - ۱۸ [۱۸۲۹] ده سال خاموشی می گزید

ص: ۲۶۵

محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن بكر بن صالح، عن الغفاری، عن جعفر بن إبراهيم قال- ۱۹ [۱۸۳۰]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من رأى موضع كلامه من عمله قلّ كلامه إلاّ فيما يعنيه

أبو عليّ الأشعريّ، عن الحسن بن عليّ الكوفيّ، عن عثمان بن عيسى، عن سعيد بن يسار، عن منصور بن - [۱۸۳۱]۲۰
:يونس، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

في حكمه آل داود: على العاقل أن يكون عارفا بزمانه، مقبلا على شأنه، حافظا للسانه

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن عليّ بن الحسن بن رباط، عن بعض رجاله، عن أبي عبد الله عليه - [۱۸۳۲]۲۱
:السلام قال

لا يزال العبد المؤمن يكتب محسنا ما دام ساكتا، فإذا تكلم كتب محسنا أو مسيئا

باب المداراه

:عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۱۸۳۳]۱

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ثلاث من لم يكنّ فيه لم يتمّ له عمل: ورع يحجزه عن معاصي الله و خلق يدارى به الناس و حلم يردّ به جهل الجاهل

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن الحسين بن الحسن قال - [۱۸۳۴]۲

سمعت جعفرًا عليه السلام يقول: جاء جبرئيل عليه السلام إلى النبيّ صلى الله عليه و اله و سلم فقال: يا محمد

ص: ۲۶۶

جعفر ابراهيم گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم که رسول خدا فرموده است: هر کس سخن گفتن اش - [۱۸۳۰]۱۹
را از اعمالش بداند، کم سخن می گردد مگر در آن جا که به او مربوط باشد

منصور يونس از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: در حکمت خاندان داود چنین آمده است: - [۱۸۳۱]۲۰
بر خردمند است که زمانش را شناخته، به کار خود پردازد و زبانش را نگاه دارد

مردی از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: بنده مؤمن تا وقتی خاموش باشد، از نیکوکاران - [۱۸۳۲]۲۱
نوشته می شود و چون سخن بگوید یا از نیکوکاران نوشته می شود، یا از بدکاران

مدارا

:سکونی از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که رسول خدا فرمودند - [۱۸۳۳]۱

سه چیز است که در هر کس نباشد، عملش کامل نیست: پروایی که او را از نافرمانی خداوند بازدارد، اخلاقی که با مردم مدارا کند و بردباری ای که نادانی نادان را با آن پاسخ دهد

حسین حسن گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: جبرئیل علیه السلام به نزد پیامبر گرامی - [۱۸۳۴]۲ [آمده، عرض کرد: ای محمد! درود خدا بر او و بر خاندانش

ص: ۲۶۷

ربک یقرئک السلام و یقول لک: دار خلقی

عنه، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن حبيب السجستانی، عن أبي - [۱۸۳۵]۳ جعفر علیه السلام قال:

فی التّوراه مکتوب- فیما ناجی الله عزّ و جلّ به موسى بن عمران علیه السلام-: یا موسی اکتّم مکتوم سرّی فی سریرتک و أظهر فی علانیتک المداراه عنّی لعدوی و عدوک من خلقی و لا تستسبّ لی عندهم بإظهار مکتوم سرّی فتشرك عدوک و عدوی فی سبّی

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن إسماعیل بن بزيع، عن حمزه بن بزيع، عن عبد الله - [۱۸۳۶]۴ بن سنان، عن أبي عبد الله علیه السلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: أمرنی ربّی بمداراه النّاس كما أمرنی بأداء الفرائض

:علیّ بن إبراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن أبي عبد الله علیه السلام قال- [۱۸۳۷]۵

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: مداراه النّاس نصف الإیمان و الرّقق بهم نصف العیش. ثمّ قال أبو عبد الله علیه السلام: خالطوا الأبرار سرّاً و خالطوا الفجّار جهاراً و لا تمیلوا علیهم فیظلموكم، فإنّه سیأتی علیکم زمان لا ینجو فیہ من ذوی الدّین إلّا من ظنّوا أنّه أبله و صبر نفسه علی أن یقال [له] إنه أبله لا عقل له

:علیّ بن إبراهیم، عن بعض أصحابه، ذكره، عن محمد بن سنان، عن حذیفه بن منصور قال- [۱۸۳۸]۶

سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: إنّ قوما من النّاس قلّت مداراتهم للنّاس فأنفوا من قریش و ایّم الله ما کان بأحسابهم بأس و إنّ قوما من غیر قریش حسنت

ص: ۲۶۸

پروردگارت به تو سلام رسانده، می فرماید: با آفریدگانم مدارا کن

:حبیب سجستانی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند- [۱۸۳۵]۳

در تورات-در آن جا که خدای شکوهمند با موسای عمران سخن گفته است- نوشته است: ای موسی راز پوشیده مرا در سینه ات پنهان کن و مدارایم را برای دشمن خودم و دشمن خودت آشکار کن. و با آشکار کردن راز پوشیده ام آنان را به دشنام دادن به من برنیانگیز تا در دشنام دادن به من با دشمن من و خودت شریک نشوی

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: پروردگرم مرا چنان که به 4- [۱۸۳۶] انجام واجبات فرمان داده به مدارای با مردم نیز فرمان داده است

مسعده صدقه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: مدارای با مردم نیم ایمان است 5- [۱۸۳۷] و مهربانی با ایشان نیم زندگانی. سپس حضرت صادق علیه السلام فرمودند: با نیکان، پنهانی بیامیزید و با بدان در آشکار. و با آنان مخالفت نکنید که به شما ستم می کنند. همانا بر شما زمانی خواهد آمد که در آن از دین داران جز کسی که گمان می کنند ابله است و او از این که بگویند او ابله است و عقل ندارد، بیمی به خود راه نداده، تحمل کند، نجات نمی یابد

: حدیث منصور گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید 6- [۱۸۳۸]

گروهی از مردم [قریش] کم مدارا بودند و قریش آنان را از خود راند. و به خدا سوگند در نسب خانوادگی شان عیبی نبود. و گروهی از غیر قریشیان هم نیکومدارا

ص: ۲۶۹

.مداراتهم فألحقوا بالبيت الرقیع قال: ثم قال: من كف يده عن الناس فإنما يكف عنهم يدا واحدة و يكفون عنه أیدی كثيرة

باب الرقیع

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن عمّ ذكره، عن محمد بن عبد الرحمن بن أبي لیلی، ۱- [۱۸۳۹] عن أبيه عن أبي جعفر عليه السلام قال

.إن لكل شيء قفلا و قفل الإيمان الرقیع

: و یاسناده قال ۲- [۱۸۴۰]

قال أبو جعفر عليه السلام: من قسم له الرقیع قسم له الإيمان

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن صفوان بن يحيى، عن يحيى الأزرق، عن حماد بن بشیر، عن أبي عبد الله عليه ۳- [۱۸۴۱] السلام قال

إن الله تبارك و تعالی رفیق یحب الرقیع، فمن رفقه بعباده تسلیله أضغانهم و مضادتهم لهواهم و قلوبهم، و من رفق بهم أنه يدعهم علی الأمر یرید إزالتهم عنه رفقا بهم لكيلا یلقى علیهم عری الإيمان و مثاقلته جمله واحده فیضعفوا فإذا أراد ذلك نسخ الأمر بالآخر فصار منسوخا

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن معاویه بن وهب، عن معاذ بن مسلم، عن -[۱۸۴۲]4-
أبی عبد الله علیه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الرفق يمن و الخرق شؤم

عنه، عن ابن محبوب، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال -[۱۸۴۳]5-

إن الله عز و جل رفيق يحب الرفق و يعطي على الرفق ما لا يعطي على العنف

ص: ۲۷۰

شده، به آن خاندان والا پیوستند. سپس فرمودند: هرکس دست از مردم بشوید، از آنان یک دست کاسته است، ولی مردم از او بسیار دست می شویند

نرمی و مهربانی

عبد الرحمان ابو لیلا از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند -[۱۸۳۹]۱-

برای هر چیزی قفلی است و قفل ایمان نرمی و مهربانی است

همو روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: هرکس بهره ای از نرمی برده، از ایمان بهره برده است -[۱۸۴۰]۲-

حماد بشیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند پاک و والا مهربان و نرمخو است و -[۱۸۴۱]۳- نرمی را دوست دارد و از جمله مهربانی او به بندگانش، بیرون راندن کینه ها و مخالفت دلشان با هوس ها است. و باز از مهربانی اش به آنان این است که موضوعی را که می خواهد آنان از آن برکنار بمانند، به خودشان واگذار می کند تا احکام ایمان و سنگینی آن یکباره بر آن ها نیفتاده، ناتوان نگردند و آن گاه که بخواهد مردم از آن موضوع برکنار بمانند، آن فرمان را با فرمان دیگری نسخ می کند

معاذ مسلم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: نرمی، شگون است و سخت -[۱۸۴۲]4- گیری، شوم

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند عزتمند ملایم است و نرمی و ملایمت را -[۱۸۴۳]5- دوست دارد. و به نرمی چیزی می دهد که به سخت گیری نمی دهد

ص: ۲۷۱

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن ابی عمیر، عن عمر بن أذینه، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال -[۱۸۴۴]6-

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن الرفق لم يوضع على شيء إلا زانه، و لا نزع من شيء إلا شانه

علی، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن عمرو بن أبي المقدم رفعه إلى النبي صلى الله عليه و اله و سلم - [١٨٤٥]٧
قال:

إن في الرفق الزيادة و البركة و من يحرم الرفق يحرم الخير

عنه، عن عبد الله بن المغيرة، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [١٨٤٦]٨

ما زوى الرفق عن أهل بيت إلا زوى عنهم الخير

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن إبراهيم بن محمد الثقفى، عن علي بن المعلّى، عن إسماعيل - [١٨٤٧]٩
بن يسار، عن أحمد بن زياد بن أرقم الكوفى، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

أيما أهل بيت أعطوا حظهم من الرفق فقد وسّع الله عليهم فى الرزق، و الرفق فى تقدير المعيشه خير من السعه فى المال، و
الرفق لا يعجز عنه شيء، و التبذير لا يبقى معه شيء إن الله عزّ و جلّ رفيق يحب الرفق

علی بن إبراهيم رفعه، عن صالح بن عقبه، عن هشام بن أحمر، عن أبي الحسن عليه السلام قال - [١٨٤٨]١٠

قال لی - و جرى بينی و بین رجل من القوم كلام فقال لی :- ارفق بهم فإن کفر أحدهم فى غضبه و لا خير فیمن کان کفره
فى غضبه

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علی بن حسان، عن موسى بن بكر، عن أبي الحسن موسى عليه - [١٨٤٩]١١
السلام قال

ص: ٢٧٢

زاره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: نرمی بر چیزی نهاده نمی شود مگر این - [١٨٤٤]٦
که آن را آراسته می کند و از چیزی برداشته نمی شود مگر این که زشتش می گرداند

عمرو ابو مقدم حدیثی که سندش را به پیامبر گرامی رسانده، روایت کرده که ایشان فرمودند: در نرمی، فراوانی - [١٨٤٥]٧
و برکت است و هرکس از نرمی محروم شود از خیر محروم شده است

مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هرگاه نرمی از خاندانی کناره گرفت خیر از ایشان - [١٨٤٦]٨
کناره می گیرد

مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر خاندانی که بهره ای از نرمی به ایشان داده - [١٨٤٧]٩
شده، خداوند روزی را نیز بر آنان گسترده است

و نرمی در اندازه زندگی،

بهتر از گسترش در مال است. هیچ چیزی، نرمی را به زانو در نمی آورد و هیچ چیزی با ریخت و پاش نمی ماند. همانا خدای شکوهمند ملایم است و ملایمت را دوست دارد.

هشام احمد گفت: حضرت ابو الحسن علیه السلام درحالی که میان من و مردی از آن مردم، سخن درگرفته - [۱۸۴۸] بود- به من فرمودند: با آنان نرمی کن؛ زیرا کفر هر یک از آنان در خشمشان است و در کسی که کفرش در خشمش باشد، خیری نیست.

موسای بکر از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده که فرمودند: نرمی، نیم زندگانی است- [۱۸۴۹]

ص: ۲۷۳

الرفق نصف العیش

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۸۵۰]

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن الله يحب الرفق و يعين عليه، فإذا ركبتم الدواب العجف فأنزلوها منازلها فإن كانت الأرض مجدبه فانجوا عنها و إن كانت مخصبه فأنزلوها منازلها

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن عثمان بن عيسى، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي - [۱۸۵۱] جعفر عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لو كان الرفق خلقا يرى ما كان ممّا خلق الله شيء أحسن منه

أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن ثعلبه بن ميمون، عن حدثه، عن أحدهما - [۱۸۵۲] عليهما السلام قال

إن الله رفيق يحب الرفق و من رفته بكم تسليلاً أضغانكم و مضاده قلوبكم و إنه ليريد تحويل العبد عن الأمر فيتركه عليه حتى يحوله بالناسخ، كراهيه تثاقل الحق عليه

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۸۵۳]

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ما اصطحب اثنان إلا كان أعظمهما أجرا و أحبهما إلى الله عزّ و جلّ أرفقهما بصاحبه

أبو علي الأشعري، عن محمد بن حسان، عن الحسن بن الحسين، عن فضيل بن عثمان قال- [۱۸۵۴]

ص: ۲۷۴

سكونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند- [۱۸۵۰]

خداوند نرمی را دوست دارد و به آن کمک می کند. پس وقتی بر چارپایان لاغر سوار شدید، در منزلگاه هاشان فرودآورید، اگر زمین بی آب و علف بود از آن باشتاب بگذرید و اگر پربرت بود در منزلگاه هاشان فرودآورید.

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: اگر نرمی، آفریده ای دیدنی بود، از آنچه -[۱۳] [۱۸۵۱] خداوند آفریده بود، زیباتر می بود.

مردی از یکی از صادقین علیهما السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند ملایم است و ملایمت را دوست دارد -[۱۴] [۱۸۵۲] و از ملایمتش به شما، بیرون راندن کینه ها و مخالفت دل هاتان است. او می خواهد بنده را از کاری بازگرداند ولی او را بر آن کار رها می کند تا ناسخی بیاید و او را بازگرداند. از آن جهت که نمی پسندد حق بر او سنگینی کند.

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند -[۱۵] [۱۸۵۳]

بزرگ پاداش ترین و محبوب ترین شخص در نزد خداوند از میان هر دو نفری که با هم رفیق می شوند، مهربان ترین شان به دیگری است.

فضیل عثمان گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر -[۱۶] [۱۸۵۴]

ص: ۲۷۵

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من كان رفيقا في أمره نال ما يريد من الناس.

باب التواضع

عَلِيَّ بْنَ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مُسْعَدِ بْنِ صَدْقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ -[۱] [۱۸۵۵]

أرسل النّجاشي إلى جعفر بن أبي طالب و أصحابه فدخلوا عليه و هو في بيت له جالس على التراب و عليه خلقان الثياب قال: فقال جعفر عليه السلام: فأشفقنا منه حين رأينا على تلك الحال، فلما رأى ما بنا و تغير وجهنا قال: الحمد لله الذي نصر محمدا و أقر عينه، ألا أبشركم؟ فقلت: بلى أيها الملك، فقال: إنه جاءني السّاعة من نحو أرضكم عين من عيونى هناك فأخبرنى أنّ الله عزّ و جلّ قد نصر نبيّه محمدا صلّى الله عليه و اله و سلّم و أهلک عدوّه و أسر فلان و فلان، و فلان التقوا بواد يقال له بدر كثير الأراك لكأنى أنظر إليه حيث كنت أرى لسيدى هناك و هو رجل من بنى ضميره فقال له جعفر: أيها الملك فما لى أراك جالسا على التراب و عليك هذه الخلقان؟ فقال له: يا جعفر إنا نجد فيما أنزل الله على عيسى عليه السلام أنّ من حقّ الله على عباده أن يحدثوا له تواضعا عند ما يحدث لهم من نعمه فلما أحدث الله عزّ و جلّ لى نعمه بمحمد صلّى الله عليه و اله و سلّم أحدثت لله هذا التواضع فلما بلغ النبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم قال لأصحابه: إنّ الصّدقه تزيد صاحبها كثره فتصدّقوا يرحمكم الله، و إنّ التواضع يزيد صاحبه رفعة، فتواضعوا يرفعكم الله، و إنّ العفو يزيد صاحبه عزّا، فاعفوا يعزّكم الله.

عَلِيَّ بْنَ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ معاوية بن عمّار، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ -[۲] [۱۸۵۶]

ص: ۲۷۶

کس در کارش نرم و ملایم باشد به آنچه از مردم می خواهد، می رسد.

فروتنی

مسعدۀ صدقه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند- [۱۸۵۵]

نجاشی به سراغ جعفر ابو طالب و یارانش فرستاد. آنان به نزدش آمدند، در اتاقی که او بر خاک نشسته بود و جامه های مندرس دربرداشت. جعفر علیه السلام گفته است

ما وقتی او را بر آن حال دیدیم، ترسیدیم. چون او ما و دگرگونی چهره همامان را دید، گفت: سپاس خدایی را که محمد درود خدا بر او و بر خاندانش [آرا یاری کرده، دیدگانش را روشن ساخت. آیا به شما مژده ای ندهم؟ من گفتم: چرا شهریارا! او گفت: هم اینک جاسوسی از جاسوسان من از جانب سرزمین شما به نزد آمد و به من خبر داد که خدای شکوهمند پیامبرش، محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- را یاری داده، دشمنش را نابود کرده است. و فلانی و فلانی و فلانی اسیر گشته اند و در سرزمینی به نام بدر که درختان اراک بسیاری دارد، با هم جنگیده اند. گویا که دارم آن جا را می بینم. چون زمانی در آن جا برای سرورم، که مردی از بنی ضمیره بود، چوپانی می کردم. آن گاه جعفر به او گفت: ای شهریار چه شده که شما با جامه های مندرس در بر، بر خاک نشسته اید؟ او گفت: ای جعفر در آنچه خداوند بر عیسی علیه السلام نازل کرده، دیده ایم که از جمله حق خداوند بر بنده این است که وقتی نعمتی به آنان می رسد، برای او فروتنی کنند. و چون خداوند عزتمند به سبب محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] نعمتی به من داده، من این فروتنی را برای خداوند انجام دادم. چون این موضوع به پیامبر گرامی رسید، به اصحابش فرمود: صدقه، به صاحبش افزونی می بخشد. پس صدقه بدهید تا خداوند شما را بیمارزد. و فروتنی، والایی صاحبش را می افزاید پس فروتنی کنید تا خداوند شما را بلند گرداند. و گذشت، عزت صاحبش را می افزاید، پس گذشت کنید تا خداوند شما را گرامی گرداند

معاویۀ عمار گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا دو- [۱۸۵۶]

ص: ۲۷۷

سمعته يقول: إنَّ في السَّماءِ ملكين موكلين بالعباد، فمن تواضع لله رفعا، و من تكبر وضعاه

ابن ابی عمیر، عن عبد الرحمن بن الحجّاج، عن أبی عبد الله علیه السلام قال- [۱۸۵۷]

أفطر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَشِيَّةَ خَمِيصٍ فِي مَسْجِدِ قُبَا، فَقَالَ: هَلْ مِنْ شَرَابٍ؟ فَأَتَاهُ أَوْسُ بْنُ خَوْلِيٍّ الْأَنْصَارِيُّ بَعْضَ مَخِيضٍ بَعْسَلٍ فَلَمَّا وَضَعَهُ عَلَى فَيْهِ نَحَاهُ، ثُمَّ قَالَ: شَرَابَانِ يَكْتَفِي بِأَحَدِهِمَا مَنْ صَاحِبُهُ لَا أَشْرِبُهُ وَلَا أَحْرَمُهُ وَ لَكِنْ أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ، فَإِنَّ مِنْ تَوَاضَعٍ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَ مِنْ تَكَبَّرٍ خَفَضَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ، وَ مِنْ أَكْثَرِ ذِكْرِ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علیّ الوشاء، عن داود الحمّار، عن أبی عبد الله علیه -[4] [1858] السّلام مثله و قال

من أكثر ذكر الله أظله الله في جنّته

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن فضال، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم قال -[5] [1859]

سمعت أبا جعفر عليه السّلام يذكر أنّه أتى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم ملك فقال: إنّ الله عزّ و جلّ يخيّرک أن تكون عبدا رسولا متواضعا أو ملكا رسولا، قال: فنظر إلى جبرئیل و أوما بيده أن تواضع، فقال: عبدا، متواضعا، رسولا، فقال الرسول: مع أنّه لا ينقصک ممّا عند ربّک شيئا، قال: و معه مفاتيح خزائن الأرض

علیّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبی عبد الله عليه السّلام قال -[6] [1860]

من التّواضع أن ترضى بالمجلس دون المجلس و أن تسلّم علی من تلقى و أن تترك المرء و إن كنت محقّا و أن لا تحبّ أن تحمد علی التّقوی

ص: ۲۷۸

فرشته در آسمان، کارگزاران بندگان اند که هرکس برای خدا فروتنی کند، بلندش می گردانند و هرکس بزرگی کند، به زمینش می زنند

عبد الرّحمان حجّاج از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند -[3] [1857]

رسول خدا شب پنجشنبه ای را در مسجد قبا افطار کرد. آن گاه فرمود: آیا آشامیدنی ای هست؟ اوس بن خولی انصاری کاسه ای شیر آمیخته به عسل آورد

حضرت چون آن را بر لب گذاشت، به کناری نهاده، سپس فرمود: دو آشامیدنی که هرکدام شان به تنهایی بس است. من نمی نوشم ولی حرام هم نمی کنم بلکه برای خدا فروتنی می کنم. که هرکس برای خدا فروتنی کند، خدا او را بلند می گرداند و هرکس بزرگی کند، خدا او را پایین می کشد. هرکس در زندگی اش میانه روی کند، خدا روزی اش می دهد و هرکس ریخت و پاش کند، خدا او را محروم می کند. و هرکس بسیار یاد مرگ کند خدا او را دوست می دارد

داود حمّار از حضرت صادق علیه السّلام مانند حدیث بالا را روایت کرده و چنین گفته است: هرکس بسیار یاد -[4] [1858] خدا کند، خدا او را در بهشت زیر سایه اش می گیرد

محمد مسلم گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرماید: فرشته ای به نزد رسول خدا آمده، عرض کرد: -[5] [1859] خداوند عزّتمند به تو اختیار داده که یا بنده ای فرستاده و فروتن یا پادشاهی فرستاده باشی. ایشان به جبرئیل نگریست و او با دستش اشاره کرد که فروتن باش. پس فرمود: بنده ای فروتن و فرستاده خواهم بود. و فرشته عرض کرد: با این حال از

آنچه نزد پروردگارت داری چیزی کاسته نخواهد شد. و حضرت باقر علیه السلام فرمودند: و کلید گنجینه های زمین به همراه این انتخاب بود.

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: از فروتنی است که به نشستن در جایگاه پایین - [۱۸۶۰] 6 تر از خودت راضی باشی و سلام بکنی به کسی که دیدارش می کنی و مجادله را رها کنی اگر چه حق با تو باشد و دوست نداشته باشی که تو را به پرهیزگاری بستانند

ص: ۲۷۹

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن علي بن يقطين، عن رواه، عن ابي عبد الله عليه السلام قال - [۱۸۶۱] ۷: أوحى الله عزّ و جلّ إلى موسى عليه السلام أن: يا موسى أ تدرى لم اصطفيتك بكلامى دون خلقى؟ قال: يا ربّ و لم ذاك؟ قال: فأوحى الله تبارك و تعالى إليه أن يا موسى إنى قلبت عبادى ظهرا لبطن، فلم أجد فيهم أحدا أذلّ لى نفسا منك، يا موسى إنك إذا صليت وضعت خدك على التراب - أو قال: - على الأرض

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن هشام بن سالم، عن ابي عبد الله عليه السلام قال - [۱۸۶۲] ۸:

مرّ علی بن الحسین صلوات الله علیهما علی المجدّمین و هو راكب حماره و هم يتغدّون فدعوه إلى الغداء، فقال: أما إنى لو لا أنى صائم لفعلت فلما صار إلى منزله أمر بطعام، فصنع و أمر أن يتنوّقوا فيه، ثمّ دعاهم فتغدّوا عنده و تغدّى معهم

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن ابي عبد الله، عن عثمان بن عيسى، عن هارون بن خارجه، عن ابي عبد الله عليه - [۱۸۶۳] ۹: السلام قال

إنّ من التّواضع أن يجلس الرّجل دون شرفه

عنه، عن ابن فضال و محسن بن أحمد، عن يونس بن يعقوب قال - [۱۸۶۴] ۱۰:

نظر أبو عبد الله عليه السلام إلى رجل من أهل المدينة قد اشترى لعياله شيئا و هو يحمله، فلما رآه الرّجل استحيا منه، فقال أبو عبد الله عليه السلام: اشتريته لعيالك و حملته إليهم، أما و الله لو لا أهل المدينة لأحبت أن اشترى لعيالى الشّىء ثمّ أحمله إليهم

عنه، عن ابيه، عن عبد الله بن القاسم، عن عمرو بن ابي المقدام، عن ابي عبد الله عليه السلام قال - [۱۸۶۵] ۱۱:

ص: ۲۸۰

مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند شکوهمند به موسی علیه السلام وحی - [۱۸۶۱] ۷ کرد: ای موسی آیا می دانی چرا از میان آفریدگانم تو را برای سخن گفتنم، برگزیده ام؟ او عرض کرد: پروردگارا برای چه بود؟ خداوند پاک و والا به او وحی کرد که: ای موسی من بندگانم را زیروزیر کردم و در میانشان کسی خوارتر از تو برای خودم نیافتم. ای موسی تو وقتی نماز می گزاری، رویت را بر خاک - یا فرمود: بر زمین می گذاری

هشام سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: حضرت سجّاد علیه السلام سوار بر درازگوش، [۱۸۶۲] ۸- از کنار چند جذامی می گذشت. آنان در حال خوردن ناهار بودند و ایشان را به ناهار خواندند. حضرت فرمود: اگر روزه دار نبودم، با شما می خوردم. و چون به منزل رسید، دستور داد غذایی لذیذ درست کنند. سپس آنان را دعوت کرد. پس آنان آمده با حضرت ناهار خوردند

هارون خارجه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: از فروتنی است که شخص در جایی پایین [۱۸۶۳] ۹- تر از مقامش بنشیند

یونس یعقوب گفته است: حضرت صادق علیه السلام مردی از اهل مدینه را دید که برای خانواده اش چیزی [۱۸۶۴] ۱۰- خریده و دارد با خودش می برد. چون آن مرد، حضرت را دید، از ایشان شرم کرد. پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای خانواده ات چیزی خریده ای و برایشان می بری. به خدا سوگند اگر اهل مدینه نبودند، من هم دوست داشتم برای خانواده ام چیزی خریده، برایشان ببرم

عمر ابو مقدم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در آنچه خداوند- [۱۸۶۵] ۱۱

ص: ۲۸۱

فیما أوحى الله عزّ و جلّ إلى داود عليه السلام: يا داود كما أنّ أقرب الناس من الله المتواضعون كذلك أبعد الناس من الله المتكبرون

عنه، عن أبيه، عن عليّ بن الحكم رفعه إلى أبي بصير قال- [۱۸۶۶] ۱۲

دخلت على أبي الحسن موسى عليه السلام في السنه التي قبض فيها أبو عبد الله عليه السلام فقلت: جعلت فداك ما لك ذبحت كبشا و نحر فلان بدنه؟ فقال: يا أبا محمد إنّ نوحا عليه السلام كان في السفينه و كان فيها ما شاء الله و كانت السفينه مأموره فطافت بالبيت و هو طواف النساء و خلت سبيلها نوح عليه السلام، فأوحى الله عزّ و جلّ إلى الجبال أنّي واضع سفينه نوح عبدی علی جبل منکن، فتطاولت و شمخت و تواضع الجودیّ و هو جبل عندکم فضربت السفينه بجوؤها الجبل، قال: فقال نوح عليه السلام عند ذلك: يا ماری أتقن، و هو بالسريانيّه [يا] ربّ أصلح، قال: فظننت أنّ أبا الحسن عليه السلام عرض بنفسه

عنه، عن عدّه من أصحابه، عن عليّ بن أسباط، عن الحسن بن الجهم، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال- [۱۸۶۷] ۱۳

قال: التواضع أن تعطى الناس ما تحبّ أن تعطاه

و في حديث آخر قال: قلت: ما حدّ التواضع الذي إذا فعله العبد كان متواضعا؟ فقال: التواضع درجات منها أن يعرف المرء قدر نفسه فينزلها منزلتها بقلب سليم، لا يحبّ أن يأتي إلى أحد إلّا مثل ما يؤتي إليه، إن رأى سيئه درأها بالحسنه، كاظم الغيظ، عاف عن الناس، و الله يحبّ المحسنين

باب الحبّ في الله و البغض في الله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى و أحمد بن - [۱۸۶۸]

ص: ۲۸۲

شکوهمند به داود علیه السلام وحی کرده، آمده است: ای داود همان طور که نزدیک ترین مردم به خدا فروتنان اند، همین طور دورترین مردم از خدا، متکبران هستند.

از ابو بصیر روایت شده که: من در سالی که حضرت صادق علیه السلام دستگیر شد، به نزد حضرت کاظم علیه - [۱۸۶۶] ۱۲
السلام رفتم و عرض کردم: جانم فدایت چرا شما گوسفند ذبح کردید و فلانی، شتر قربانی کرد؟ فرمودند: ابو محمد، نوح
علیه السلام در کشتی بود و در آن کشتی هرآنچه خدا می خواست، بود و کشتی فرمان داشت تا خانه خدا را طواف کند
که همان طواف نساء بود و نوح علیه السلام کشتی را به حال خود گذاشته بود. آن گاه خداوند عزتمند به کوه ها وحی
فرستاد که من کشتی بنده ام نوح را بر یکی از شما قرار خواهم داد. آن ها گردن کشیده، خود را بالا بردند ولی جودی که
کوهی است در نزد شما فروتنی کرد و سینه کشتی بر آن کوه خورد. در این هنگام نوح علیه السلام عرض کرد: یا ماری
اتقن. که به زبان سریانی است یعنی پروردگارا اصلاح کن. ابو بصیر گفته است: من حدس زدم که حضرت کاظم علیه
السلام این کنایه را برای خودش بیان فرمود

حسن جهم از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمودند: فروتنی این است که به مردم آن بدهی که - [۱۸۶۷] ۱۳
دوست داری به تو بدهند. و در حدیث دیگری راوی گفته است: من عرض کردم: اندازه فروتنی چیست که وقتی بنده ای به
آن برسد، فروتن باشد؟ فرمودند: فروتنی درجاتی دارد. یکی این است که شخص قدر خودش را بشناسد و با قلب سلیم آن
را در جایگاه شایسته اش قرار دهد

دوست نداشته باشد به سوی کسی برود جز به اندازه ای که به سوی خودش می آیند. اگر بدی دید، آن را با نیکی بپوشاند
خشم خود را فروخورد و از مردم درگذرد. که خدا نیکوکاران را دوست می دارد

دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا

ابو عبیده حداء از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر که - [۱۸۶۸]

ص: ۲۸۳

محمد بن خالد و علی بن ابراهیم، عن أبيه و سهل بن زياد جميعا، عن ابن محبوب، عن علي بن رئاب، عن أبي عبیده
:الحداء، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

من أحبّ لله و أبغض لله و أعطى لله فهو ممّن كمل إيمانه

:ابن محبوب، عن مالك بن عطية، عن سعيد الأعرج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۱۸۶۹] ۲

من أوثق عرى الإيمان أن تحبّ في الله و تبغض في الله و تعطى في الله و تمنع في الله

ابن محبوب، عن أبي جعفر محمد بن النعمان الأحول صاحب الطّاق، عن سلام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه - [۱۸۷۰] ۳
السلام قال

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: وَدَّ الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَكْثَرِ شَعْبِ الْإِيمَانِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَ
أَبْغَضَ فِي اللَّهِ وَ أَعْطَى فِي اللَّهِ وَ مَنَعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن عليّ بن أبي حمزه، عن أبي بصير، عن - [۱۸۷۱] 4
أبي عبد الله عليه السلام قال

سمعتَه يقول: إِنَّ الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، قَدْ أَضَاءَ نُورٌ وَجُوهَهُمْ وَ نُورٌ أَجْسَادُهُمْ وَ نُورٌ مَنَابِرُهُمْ كُلِّ
شَيْءٍ حَتَّى يَعْرِفُوا بِهِ، فَيُقَالُ

هؤُلاءِ الْمُتَحَابِّونَ فِي اللَّهِ

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد، عن حريز، عن فضيل بن يسار قال - [۱۸۷۲] 5

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الحبّ و البغض، أ من الإيمان هو؟ فقال: و هل الإيمان إلاّ الحبّ و البغض؟ ثمّ تلا هذه
الآية: حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ أَنْ وَ زَيَّنَهُ

ص: ۲۸۴

برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا عطا کند، از کسانی است که ایمانشان کامل است

سعید اعرج از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: از محکم ترین دستگیره های ایمان دوست - [۱۸۶۹] ۲
داشتن در راه خدا، دشمن داشتن در راه خدا، عطا در راه خدا و دریغ کردن در راه خدا است

سلام مستنیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: دوستی مؤمنی با مؤمن دیگر در - [۱۸۷۰] ۳
راه خدا از بزرگ ترین شعبه های ایمان است. بدانید که هرکس در راه خدا دوست بدارد. در راه خدا دشمنی کند، در راه
خدا عطا کرده، در راه خدا دریغ کند، از برگزیدگان خداوند است

ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: کسانی که در راه خدا یکدیگر را دوست می - [۱۸۷۱] 4
دارند، در قیامت بر منبرهایی از نورند که نور چهره و نور بدن و نور منبرهاشان هرچیزی را روشن می کند چنان که با آن
شناخته می شوند و گفته می شود: ایشان کسانی اند که در راه خدا یکدیگر را دوست می دارند

فضیل یسار گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: آیا دوستی و دشمنی از ایمان است؟ فرمودند: مگر - [۱۸۷۲] 5
ایمان جز دوستی و دشمنی است؟ سپس این آیه را خواند: (ایمان را محبوب شما کرده، آن را در دلتان آراست و کفر و
فسق و گناه را مورد

ص: ۲۸۵

فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَ ۚ إِنَّ أَوْلَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن عيسى، عن أبي الحسن علي بن يحيى - فيما أعلم - [۱۸۷۳] 6-
:عن عمرو بن مدرک الطائی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم لأصحابه: أي عرى الإيمان أوثق؟ فقالوا: الله و رسوله أعلم، و قال بعضهم: الصلاة، و قال بعضهم: الزكاه، و قال بعضهم: الصيام، و قال بعضهم: الحج و عمره، و قال بعضهم: الجهاد، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لكل ما قلتم فضل و ليس به و لكن أوثق عرى الإيمان: الحب في الله و البغض في الله و توالى أولياء الله و التبري من أعداء الله

:عنه، عن محمد بن علي، عن عمر بن جبهه الأحمسي، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام قال [۱۸۷۴] ۷-

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: المتحابون في الله يوم القيامة على أرض زبرجده خضراء في ظل عرشه عن يمينه - و كلتا يديه يمين - و جوههم أشد بياضا و أضوا من الشمس الطالعة، يغبطهم بمنزلتهم كل ملك مقرب و كل نبي مرسل، يقول الناس: من هؤلاء؟ فيقال: هؤلاء المتحابون في الله

:عنه، عن أبيه، عن النضر بن سويد، عن هشام بن سالم، عن أبي حمزه الثمالي، عن علي بن الحسين عليهما [۱۸۷۵] ۸-
:السلام قال

إذا جمع الله عز و جل الأولين و الآخرين قام مناد فنادى يسمع الناس فيقول: أين المتحابون في الله، قال: فيقوم عنق من الناس فيقال لهم: اذهبوا إلى الجنة بغير حساب، قال: فتلقاهم الملائكة فيقولون: إلى أين؟ فيقولون: إلى الجنة بغير حساب، قال: فيقولون: فأى ضرب أنتم من الناس؟ فيقولون: نحن

ص: ۲۸۶

[نفرت شما قرار داده، آنان همان هدایت یافتگان اند.] [حجرات (۴۹): ۷]

عمرو بن مدرک طایی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا به اصحابش فرمودند: کدام یک [۱۸۷۳] 6-
از دستگیره های ایمان محکم تر است؟ عرض کردند: خدا و رسولش داناترند. یکی گفت: نماز. یکی دیگر گفت: زکات

دیگری گفت: روزه. و دیگری گفت: حج و عمره است. و برخی گفتند: جهاد. آن گاه رسول خدا فرمودند: هر کدام از آنچه شما گفتید فضیلتی دارند. اشکالی به آن نیست ولی محکم ترین دستگیره ایمان دوستی در راه خدا، دشمنی در راه خدا، پیروی از دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خدا است

:ابو جارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند [۱۸۷۴] ۷-

کسانی که یکدیگر را در راه خدا دوست می دارند در روز قیامت در سایه عرش خدا در جانب راستش - اگرچه هر دو دست او راست و مبارک است - بر زمینی از زبرجد سبزند که صورت هاشان بسیار سپید و روشن تر از خورشید تابان است که هر

فرشته مقرب و پیامبر فرستاده به حالشان حسرت می خورد. مردم می گویند: اینان کیستند؟ گفته می شود: اینان کسانی اند که در راه خدا یکدیگر را دوست می دارند.

ابو حمزه ثمالی از حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی خداوند عزتمند پیشینیان و -[۱۸۷۵] پسنیان را گردآورد، منادی ای برخاسته، به صدایی که مردم بشنوند فریاد می زند: کجا ایند کسانی که یکدیگر را در راه خدا دوست می دارند؟ گروهی از مردم برمی خیزند. به آنان گفته می شود: بدون حساب رسی به بهشت بروید. آن گاه فرشتگان به آنان برخورد کرده، می پرسند: به کجا؟ آنان می گویند: بدون حساب رسی به بهشت می رویم. فرشتگان می گویند: مگر شما کدام گروه از مردم هستید؟ آنان می گویند: ما کسانی هستیم که یکدیگر را در راه خدا

ص: ۲۸۷

المتحابون فی الله، قال: فبقولون؟ : و أی شیء کانت أعمالکم؟ قالوا: کنا نحب فی الله و نبغض فی الله، قال: فبقولون: نعم أجر العاملين

عنه، عن علی بن حسن، عمّن ذکره، عن داود بن فرقد، عن أبي عبد الله علیه السلام قال- [۱۸۷۶]

ثلاث من علامات المؤمن: علمه بالله و من یحبّ و من یبغض

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمیر، عن هشام بن سالم و حفص بن البختری، عن أبي عبد الله علیه - [۱۸۷۷]

السّلام قال

إنّ الرّجل لیحبّبکم و ما یعرف ما أنتم علیه فیدخله الله الجنّه بحبّبکم و إنّ الرّجل لیبغضکم و ما یعرف ما أنتم علیه فیدخله الله ببغضکم النّار

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن العزمی، عن أبيه، عن جابر الجعفی، عن أبي جعفر - [۱۸۷۸]

علیه السّلام قال

إذا أردت أن تعلم أنّ فیک خیرا فانظر إلى قلبک، فإن کان یحبّ أهل طاعه الله و یبغض أهل معصیته فیک خیر و الله یحبّک و إن کان یبغض أهل طاعه الله و یحبّ أهل معصیته فلیس فیک خیر و الله یبغضک، و المرء مع من أحبّ

عنه، عن أبي علیّ الواسطی، عن الحسين بن أبان، عمّن ذکره، عن أبي جعفر علیه السّلام قال- [۱۸۷۹]

لو أنّ رجلا أحبّ رجلا لله لأثابه الله علی حبه إیّاه و إن کان المحبوب فی علم الله من أهل النّار و لو أنّ رجلا أبغض رجلا لله لأثابه الله علی بغضه إیّاه و إن کان المبغض فی علم الله من أهل الجنّه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسين بن سعید، عن النضر بن سوید، عن یحیی - [۱۸۸۰]

الحلبی، عن بشیر الكناسی، عن

ص: ۲۸۸

دوست می داریم. فرشتگان می گویند: عملتان چه بود؟ آنان می گویند: ما برای خدا دوست می داشتیم و برای خدا دشمنی می کردیم. پس فرشتگان می گویند: چه خوب است پاداش عمل کنندگان

داود فرقد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: سه چیز از نشانه های مؤمن است: شناختن - [۱۸۷۶] خدا، شناختن کسی که او را دوست دارد و شناختن کسی که با او دشمن است

هشام حکم و حفص بختری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که ایشان فرمود: مردی از آنان شما - [۱۸۷۷] را دوست می دارد و نمی داند شما چه اعتقادی دارید. و خداوند او را به سبب این دوستی اش به بهشت می برد. و شخصی با شما دشمنی می کند و نمی داند شما بر چه عقیده ای هستید و خداوند او را به سبب همین دشمنی به دوزخ می فرستد

جابر جعفی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی خواستی بدانی که آیا در تو خیری - [۱۸۷۸] هست به دلت نگاه کن، اگر اهل اطاعت خدا را دوست دارد و با اهل نافرمانی اش دشمن است، در تو خیری هست ولی اگر با اهل اطاعت خدا دشمن بود و اهل نافرمانی اش را دوست می داشت، در تو خیری نیست و خدا هم با تو دشمن است. و انسان با کسی همراه است که دوستش می دارد

مردی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: اگر کسی، دیگری را به خاطر خدا دوست داشته - [۱۸۷۹] باشد، خداوند او را به سبب آن دوستی پاداشش می دهد، اگرچه کسی که او دوستش دارد در علم الهی اهل دوزخ باشد. و اگر کسی با دیگری برای خدا دشمنی کند خداوند به او به سبب دشمنی اش پاداش می دهد، اگرچه آن کسی که با او دشمن است در علم خدایی اهل بهشت باشد

بشیر کناسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: گاهی - [۱۸۸۰]

ص: ۲۸۹

أبي عبد الله عليه السلام قال:

قد يكون حبّ في الله و رسوله و حبّ في الدنيا فما كان في الله و ما كان في الدنيا فليس بشيء

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله - [۱۸۸۱] عليه السلام قال:

إنّ المسلمين يلتقيان، فأفضلهما أشدهما حبّاً لصاحبه

عنه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر و ابن فضال، عن صفوان الجمال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۱۸۸۲]

ما التقى مؤمنان قطّ إلاّ كان أفضلهما أشدهما حبّاً لأخيه

الحسین بن محمد، عن محمد بن عمران السبّعی، عن عبد الله بن جبله، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد - [۱۸۸۳]۱۶
الله علیه السلام قال:

كلّ من لم يحبّ علی الدّین و لم یبغض علی الدّین فلا دین له

باب ذمّ الدنیا و الزّهد فیها

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن الهیثم بن واقد الحریری، عن أبي - [۱۸۸۴]۱
عبد الله علیه السلام قال:

من زهد فی الدنیا أثبت الله الحکمه فی قلبه و أنطق بها لسانه و بصّره عیوب الدنیا داءها و دواءها و أخرجه من الدنیا سالما
إلی دار السلام

علی بن إبراهیم، عن أبيه و علی بن محمد القاسانی جمیعا، عن القاسم بن محمد، عن سلیمان بن داود المنقری، - [۱۸۸۵]۲
عن حفص بن غیاث، عن أبي عبد الله علیه السلام قال:

ص: ۲۹۰

دوستی، در راه خدا و فرستاده او است و گاهی برای دنیا است. آنچه در راه خدا و فرستاده او است، پاداشش به عهده خدا
است ولی آنچه برای دنیا بوده، ارزشی ندارد

سماعه مهراّن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: از میان دو مسلمانی که با هم دیدار می - [۱۸۸۱]۱۴
کنند، برترین شان کسی است که دیگری را بیشتر دوست می دارد

:صفوان شتریان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند- [۱۸۸۲]۱۵

.همواره از دو مؤمنی که یکدیگر را ملاقات می کنند، برترین شان آن است که دیگری را بیشتر دوست دارد

اسحاق عمّار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس که نه براساس دین دوست می - [۱۸۸۳]۱۶
دارد و نه براساس دین دشمنی می کند، دین ندارد

نکوهش دنیا و پارسایی در دنیا

هیثم بن واقد جزری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس در دنیا پارسایی کند، - [۱۸۸۴]۱
خداوند حکمت را در دلش استوار کرده، زبانش را به آن گویا می کند. به عیب های دنیا و درد و درمانش بینا کرده و سالم
از دنیا به بهشت می برد

حفص غیاث گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همه - [۱۸۸۵]۲

ص: ۲۹۱

سمعتہ یقول: جعل الخیر کلّہ فی بیت و جعل مفتاحہ الزّہد فی الدّنیاء، ثمّ قال: قال رسول اللّٰہ صلی اللّٰہ علیہ و الہ و سلّم: لا یجد الرّجل حلاوہ الإیمان فی قلبہ حتّٰی لا یبالی من أکل الدّنیاء. ثمّ قال أبو عبد اللّٰہ علیہ السّلام: حرام علی قلوبکم أن تعرف حلاوہ الإیمان حتّٰی تزهد فی الدّنیاء

علیّ بن إبراهیم، عن محمّد بن عیسیٰ، عن یونس، عن أبی آیوب الخزّاز، عن أبی حمزہ، عن أبی جعفر علیہ - [۱۸۸۶]۳ السّلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ من أعون الأخلاق على الدّین الزّہد فی الدّنیاء

علیّ بن إبراهیم، عن أبیہ و علیّ بن محمّد، عن القاسم بن محمّد، عن سلیمان بن داود المنقریّ، عن علیّ بن - [۱۸۸۷]۴ هاشم بن البرید، عن أبیہ أنّ رجلاً سأل علیّ بن الحسین علیہما السّلام عن الزّہد فقال:

عشره أشياء، فأعلى درجة الزّہد أدنى درجة الورع و أعلى درجة الورع و أعلى درجة اليقين و أعلى درجة اليقين أدنى درجة الرضا، ألا و إنّ الزّہد فی آیہ من کتاب اللّٰہ عزّ و جلّ: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مِٰمِ افَاتَكُمْ و لَا تَفْرَحُوا بِمِٰمِ اتَاكُمْ

: و بهذا الإسناد، عن المنقریّ، عن سفیان بن عیینہ قال - [۱۸۸۸]۵

سمعت أبا عبد اللّٰہ علیہ السّلام و هو یقول: کلّ قلب فیہ شکّ أو شرک فهو ساقط و إنّما أرادوا بالزّہد فی الدّنیاء لتفرغ قلوبہم لل آخرہ

علیّ، عن أبیہ، عن ابن محبوب، عن العلاء بن رزین، عن محمّد بن مسلم، عن أبی عبد اللّٰہ علیہ السّلام قال - [۱۸۸۹]۶

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ علامہ الرّاغب فی ثواب الآخرہ زہدہ فی عاجل زہرہ الدّنیاء، أما إنّ زہد الزّاہد فی ہذہ الدّنیاء لا ینقصہ ممّا قسم اللّٰہ عزّ و جلّ لہ فیہا و إنّ زہد، و إنّ حرص الحرّیص علی عاجل زہرہ [الحیاء] الدّنیاء لا یزیدہ

ص: ۲۹۲

خوبی ها را در خانه ای نهاده کلیدش را پارسایی در دنیا قرار دادند. رسول خدا فرمود: هیچ انسانی تا به خوردن در دنیا اهمیت ندهد، شیرینی ایمان را نمی چشد. آن گاه حضرت صادق علیه السلام فرمودند: شناختن شیرینی ایمان بر دل های شما حرام است آن گاه که در دنیا پارسایی کند

ابو حمزہ از حضرت باقر علیہ السّلام روایت کرده کہ امیر مؤمنان علیہ السلام فرمودند: همانا یاورترین اخلاق بر - [۱۸۸۶]۳ دین، پارسایی در دنیا است

هاشم برید روایت کرده کہ مردی از حضرت سجّاد علیہ السلام درباره پارسایی پرسید و حضرت فرمود: ده چیز - [۱۸۸۷]۴ است. و بالاترین درجہ پارسایی، پایین ترین درجہ پرهیزگاری است و بالاترین درجہ پرهیزگاری، پایین ترین درجہ یقین

است و بالاترین درجه یقین، پایین ترین درجه رضا و خشنودی است. همانا پارسایی در آیه ای از کتاب خدای شکوهمند [است: (تا بر آنچه از دست داده اید، اندوهگین نشده، به آنچه به شما داده است، شادمان نگردید.) [حدید (۵۷): ۲۳]

سفیان عیینه گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: هر دلی که در آن، شک یا شرکی [۱۸۸۸]5- باشد، پست است. و همانا آنان پارسایی در دنیا را به جهت خالی شدن دل هاشان برای آخرت می خواستند

محمد مسلم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: نشانه مشتاقان به [۱۸۸۹]6- پادشاه آخرت، پارسایی در شکوفه رسیده دنیا است. هان که پارسایی پارسا در این دنیا از قسمت خداوند عزتمند برای او نمی کاهد، اگرچه خودش چشم ببوشد. و طمع آزمند به شکوفه رسیده زندگی دنیا، چیزی به او

ص: ۲۹۳

فیهما و إن حرص، فالمغبون من حرم حظّه من الآخره

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن یحیی الخثعمی، عن طلحه بن زید، عن أبی عبد الله علیه - [۱۸۹۰]7- السلام قال:

ما أعجب رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم شیء من الدّنيا إلا أن یكون فیها جائعا خائفا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن القاسم بن یحیی، عن جدّه الحسن بن راشد، عن عبد الله - [۱۸۹۱]8- بن سنان، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

خرج النّبی صلی الله علیه و اله و سلّم و هو محزون فأتاه ملک و معه مفاتیح خزائن الأرض، فقال: یا محمد هذه مفاتیح خزائن الأرض یقول لک ربّک: افتح و خذ منها ما شئت من غیر أن تنقص شیئا عندی، فقال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: الدّنيا دار من لا دار له و لها یجمع من لا عقل له، فقال الملک: و الّذی بعثک بالحقّ نبیا لقد سمعت هذا الکلام من ملک یقوله فی السّماء الرّابعه، حین أعطیت المفاتیح

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن جمیل بن درّاج، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۱۸۹۲]9-

مرّ رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم بجدی أسکّ ملقی علی مزبله میتا، فقال لأصحابه: کم یساوی هذا؟ فقالوا: لعلّه لو کان حیّا لم یساو درهما، فقال النّبی صلی الله علیه و اله و سلّم: و الّذی نفسی بیده للدّنيا أهون علی الله من هذا الجدی علی أهله

علی بن إبراهیم، عن علی بن محمد القاسانی، عن ذکره، عن عبد الله بن القاسم، عن أبی عبد الله علیه - [۱۸۹۳]10- السلام قال:

إذا أراد الله بعبد خیرا زهده فی الدّنيا و فقّهه فی الدّین و بصره عیوبها و من أوتیهنّ فقد أوتی خیر الدّنيا و الآخره، و قال: لم یطلب أحد الحقّ بباب أفضل من الزّهد فی الدّنيا و هو ضدّ لما طلب أعداء الحقّ، قلت: جعلت فداک ممّا ذا؟

ص: ۲۹۴

نمی افزاید اگرچه خیلی حرص بزند. و زیان دیده کسی است که از بهره آخرت محروم می شود

طلحة زید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هیچ چیز دنیا رسول خدا را خوشحال نمی - [۱۸۹۰] ۷
ساخت جز این که در آن گرسنه و هراسان باشد

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: پیامبر گرامی در حالی که غمگین بود - [۱۸۹۱] ۸
بیرون آمد. فرشته ای که کلید گنجینه های زمین را به همراه داشت، به نزدش آمده، عرض کرد: ای محمد [درود خدا بر
او و بر خاندانش] این کلید گنجینه های زمین است. پروردگارت می فرماید: آن ها را بگشا و آنچه می خواهی بردار، بی آن
که چیزی در نزد من کاسته شود. رسول خدا فرمود: دنیا خانه کسی است که خانه ندارد و برای این خانه کسی گرد می
آورد که خرد ندارد. فرشته عرض کرد: به خدایی که تو را به حق به پیامبری فرستاد سوگند که این سخن را وقتی کلیدها
را می گرفتم از فرشته ای در آسمان چهارم شنیدم

جمیل درآج از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: رسول خدا چشمش به بزغاله گوش بریده - [۱۸۹۲] ۹
مرده ای در بزغاله دان افتاد، پس به اصحابش فرمود: این چقدر می ارزد؟ گفتند: شاید اگر زنده بود، دو درهم می ارزید.
پیامبر گرامی فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست او است دنیا در نزد خدا از این بزغاله در نزد اهلیش خوارتر است

عبد الله قاسم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی خداوند خوبی بنده ای را بخواهد او - [۱۸۹۳] ۱۰
را در دنیا پارسا، در دین فقیه و به عیب های خود بینا می کند. و به هرکس که این ها را داده اند خیر دنیا و آخرت را داده
اند. و فرمودند

هیچ کس حق را از دری برتر از پارسایی در دنیا نجسته است. و این برخلاف چیزی است که دشمنان حق می جویند. من
عرض کردم: جانم فدایت از چه چیز می جویند؟

ص: ۲۹۵

قال: من الرّغبه فیها. و قال: ألا من صبار کریم، فإنّما هی آیام قلائل، ألا إنّ حرام علیکم أن تجدوا طعم الإیمان حتّی تزهدوا
فی الدّنیاء

قال: و سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: إذا تخلّى المؤمن من الدّنیاء سما و وجد حلاوه حبّ الله و كان عند أهل الدّنیاء
كأنّه قد خولط و إنّما خالط القوم حلاوه حبّ الله فلم یشتغلوا بغيره

قال: و سمعته یقول: إنّ القلب إذا صفا ضاقت به الأرض حتّی یسمو

علیّ، عن أبیه، عن علیّ بن محمد القاسانیّ، عن القاسم بن محمد، عن سلیمان بن داود المنقریّ، عن عبد - [۱۸۹۴] ۱۱
الرزاق بن همّام، عن معمر بن راشد، عن الزّهریّ محمد بن مسلم بن شهاب قال

سئل علی بن الحسین علیهما السلام أی الأعمال أفضل عند الله عزّ و جلّ؟ فقال: ما من عمل بعد معرفه الله جلّ و عزّ و معرفه رسوله صلی الله علیه و اله و سلّم أفضل من بغض الدنیا، و إنّ لذلك لشعبا کثیره و للمعاصی شعبا فأول ما عصی الله به الکبر و هی معصیه إبلیس حین أبی و استکبر و کان من الکافرین، و الحرص و هی معصیه آدم و حواء حین قال الله عزّ و جلّ لهما: فَكَلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمْ ۗ وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَخَذَا مَا لَا حَاجَةَ بِهِمَا إِلَيْهِ فدخل ذلك علی ذریّتهما إلی یوم القیامه و ذلك أنّ أكثر ما یطلب ابن آدم ما لا حاجة به إلیه، ثمّ الحسد و هی معصیه ابن آدم حیث حسد أخاه فقتله، فتشعب من ذلك حبّ النساء و حبّ الدنیا و حبّ الرئاسه و حبّ الرّاحه و حبّ الکلام و حبّ العلوّ و الثّروه، فصرن سبع خصال، فاجتمعن کلّهنّ فی حبّ الدنیا، فقال الأنبیاء و العلماء بعد معرفه ذلك: حبّ الدنیا رأس کلّ خطیئه، و الدنیا دنیاءان: دنیا بلاغ و دنیا ملعونه

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن ابن بکیر عن- [۱۸۹۵] ۱۲

ص: ۲۹۶

فرمود: از رغبت به دنیا. و فرمود: آیا پر صبر بزرگواری هست، که این روزها اندک است. هان تا در دنیا پارسایی نکنید، چشیدن طعم ایمان بر شما حرام است

راوی گفته است: و شنیدم که حضرت صادق علیه السلام می فرماید: هرگاه مؤمن از دنیا کناره گیرد، اوج می گیرد و شیرینی دوستی خداوند را درمی یابد و او در نزد اهل دنیا چنان می نماید که گویا قاطی کرده است درحالی که این ها با شیرینی دوستی خداوند آمیخته شده، به غیر او نمی پردازند. او گفته است: و شنیدم می فرماید

همانا دل وقتی پاک شود زمین برایش تنگ می شود تا آن که بالا می رود

زهری گفته است: از حضرت سجّاد علیه السلام پرسیدند: کدام عمل در نزد خداوند شکوهمند برتر است؟ - [۱۸۹۴] ۱۱ فرمودند: پس از معرفت به خدای شکوهمند و معرفت به فرستاده او هیچ عملی برتر از دشمنی با دنیا نیست. و آن شاخه های فراوانی دارد و گناه هم شاخه های بسیاری دارد. نخستین چیزی که خدا به سببش نافرمانی شد، کبر بود. که گناه ابلیس است، وقتی سرپیچید و بزرگی فروخت و از کافران شد و حرص بود. که گناه آدم و حوا است. وقتی خداوند عزّتمند به آن دو فرمود: (از هر چه خواستید بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران می گردید.) (اعراف (۷) ۱۹: اولی آنان به آنچه نیازی نداشتند، دست یازیدند و این به نسل آن دو تا روز قیامت رسید. و از این جهت است که بیشتر چیزهایی که انسان به دنبالش می رود، چیزی است که به آن نیاز ندارد. سپس حسد است و آن گناه پسر آدم است. آن گاه که به برادرش حسد ورزیده، او را کشت. و از این نافرمانی ها دوستی زنان و دوستی دنیا و ریاست دوستی و راحت طلبی و سخن دوستی و برتری طلبی و مال دوستی ناشی شده است. و هفت خصلت شده اند که همه در دنیادوستی گرد آمده اند. و پیامبران و عالمان پس از دانستن این گفته اند

دنیادوستی در رأس هر گناهی است. و دنیا دوگونه است: دنیای رساننده و دنیای نفرین شده

ابن بکیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند- [۱۸۹۵] ۱۲

ص: ۲۹۷

:أبی عبد الله علیه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن في طلب الدنيا إضرارا بالآخرة و في طلب الآخرة إضرارا بالدنيا، فأضروا بالدنيا فإنها أولى بالإضرار.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن أبي أيوب الخزاز عن أبي عبيده - [۱۳] [۱۸۹۶] الحداء قال

قلت لأبي جعفر عليه السلام: حدثني بما أنتفع به فقال: يا أبا عبيده أكثر ذكر الموت، فإنه لم يكثر إنسان ذكر الموت إلا زهد في الدنيا.

:عنه، عن علي بن الحكم، عن الحكم بن أيمن، عن داود الأبخري قال - [۱۴] [۱۸۹۷]

قال أبو جعفر عليه السلام: ملك ينادى كل يوم: ابن آدم لد للموت و اجمع للفناء و ابن للخراب

:عنه، عن علي بن الحكم، عن عمر بن أبان، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۱۵] [۱۸۹۸]

قال علي بن الحسين صلوات الله عليهما: إن الدنيا قد ارتحلت مدبره، و إن الآخرة قد ارتحلت مقبله، و لكل واحد منهما بنون، فكونوا من أبناء الآخرة، و لا تكونوا من أبناء الدنيا [ألا] و كونوا من الزاهدين في الدنيا الراغبين في الآخرة. ألا إن الزاهدين في الدنيا اتخذوا الأرض بساطا، و التراب فراشا، و الماء طيبا، و قرصوا من الدنيا تقريبا. ألا و من اشتاق إلى الجنة سلا عن الشهوات، و من أشفق من النار رجع عن المحرمات و من زهد في الدنيا هانت عليه المصائب. ألا إن لله عبادا كمن رأى أهل الجنة في الجنة مخلصين، و كمن رأى أهل النار في النار معدبين، شرورهم مأمونه، و قلوبهم محزونه، أنفسهم

ص: ۲۹۸

دنیاجویی زیان زدن به آخرت است و آخرت جویی زیان زدن به دنیا است. پس به دنیا زیان بزنید که به آن شایسته تر است.

ابو عبيده حداء گفته است: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: حدیثی بفرمایید تا سودمند گردم. - [۱۳] [۱۸۹۶] فرمودند: ای ابو عبيده بسیار یاد مرگ کن؛ زیرا هیچ انسانی بسیار یاد مرگ نمی کند جز این که در دنیا پارسا می شود

از داود ابزاری روایت شده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: هر روز فرشته ای فریاد می زند: پسر آدم برای - [۱۴] [۱۸۹۷] مردن بزای و برای نابودی جمع کن و برای خراب شدن بساز

ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام فرمودند: دنیا پشت کرده کوچ - [۱۵] [۱۸۹۸] می کند و آخرت روی آورده. و هرکدام فرزندان دارند. پس، از فرزندان آخرت باشید و نه از فرزندان دنیا. [هان] از پارسایان در دنیا و مشتاقان به آخرت باشید. هان که پارسایان دنیا زمین را بستر، خاک را فرش، آب را عطر خود قرار داده اند و از

دنیا به کلی بریده اند. هان که هرکس به بهشت مشتاق باشد هوس ها را فراموش می کند و هرکس از دوزخ بترسد از حرام ها باز می گردد و هرکس در دنیا پارسا باشد سختی ها برایش آسان می شود.

هان برای خدا بندگانی است، مانند کسانی که اهل بهشت جاودانه در بهشت را دیده اند. و مانند کسانی که اهل دوزخ عذاب شده در آتش را دیده اند. بدی هاشان ایمن شده است و دل هاشان غمگین. جان هاشان پاک است و نیاز هاشان سبک.

ص: ۲۹۹

عفیغه، و حوائجهم خفیغه، صبروا آیاما قلیله، فصاروا بعقبی راحه طویله، أما اللیل فصاقون أقدامهم تجری دموعهم علی خدودهم و هم یجأرون إلی ربهم، یسعون فی فکاک رقابهم، و أما النهار فحلما، علماء، برره، أتقیاء، کأنهم القداح قد براهم الخوف من العباده، ینظر إلیهم الناظر فیقول: مرضی- و ما بالقوم من مرض-أم خولطوا فقد خالط القوم أمر عظیم، من ذکر النار و ما فیها

عنه، عن علی بن الحکم، عن أبی عبد الله المؤمن، عن جابر قال- [۱۸۹۹]۱۶

دخلت علی أبی جعفر علیه السلام فقال

یا جابر و الله إنی لمحزون، و إنی لمشغول القلب، قلت: جعلت فداک و ما شغلك و ما حزن قلبک؟ فقال: یا جابر إنه من دخل قلبه صافی خالص دین الله شغل قلبه عمّا سواه، یا جابر ما الدنیا و ما عسی أن تكون الدنیا؟ هل هی إلاّ طعام أکلته أو ثوب لبسته أو امرأه أصبتها، یا جابر إنّ المؤمنین لم یطمئنوا إلی الدنیا ببقائهم فیها و لم یأمنوا قدومهم الآخرة، یا جابر الآخرة دار قرار، و الدنیا دار فناء و زوال، و لكن أهل الدنیا أهل غفله و كأنّ المؤمنین هم الفقهاء أهل فکره و عبره، لم یصمّهم عن ذکر الله جلّ اسمه ما سمعوا ب آذانهم، و لم یعمهم عن ذکر الله ما رأوا من الزینة بأعینهم ففازوا بثواب الآخرة، كما فازوا بذلك العلم. و اعلم یا جابر أنّ أهل التقوی أیسر أهل الدنیا مئونه و أكثرهم لک معونه، تذاکر فیعینونک و إن نسیت ذکروک، قوالون بأمر الله، قوامون علی أمر الله قطعوا محبتهم بمحبّه ربهم و وحشوا الدنیا لطاعه ملیکهم و نظروا إلی الله عزّ و جلّ و إلی محبته بقلوبهم و علموا أنّ ذلك هو المنظور إلیه، لعظیم شأنه، فأنزل الدنیا کمنزل نزلته ثمّ ارتحلت عنه، أو کمال وجدته فی منامک فاستیقظت

ص: ۳۰۰

روزهایی اندک شکیبایی می کنند و در آخرت به راحتی ای دراز می رسند. در شب، پاهاشان به صف شده، اشک هاشان بر گونه جاری گشته به پروردگارشان پناه برده، برای آزادی گردن هاشان کوشش می کنند و در روز بردبارانی عالم، نیک و پرهیزگارند. گویا تیرهایی هستند که هراس از عبادت آنان را تراش داده است

کسی که آنان را می بیند، می گوید: بیمارند-درحالی که آنان بیماری ای ندارند-یا قاطی کرده اند ولی مسأله ای بزرگ که یاد دوزخ و چیزهای درون آن است با این مردم آمیخته است

جابر گفته است: به نزد حضرت باقر علیه السلام رفتم و ایشان فرمود: ای جابر به خدا سوگند من غمگین و -[۱۸۹۹] ۱۶ دل گرفته ام. من عرض کردم: جانم فدایت گرفتاری و اندوه دلتان چیست؟ فرمودند: ای جابر هر کس که دین زلال و ناب خدا در دلش باشد او را از جز او بازمی دارد. ای جابر دنیا چیست و چه می تواند باشد؟ آیا آن جز خوراکی است که می خوری یا لباسی که می پوشی یا زنی که به او می رسی؟ ای جابر همانا مؤمنان، به دنیا و ماندنشان در آن آرامش نیافته به رسیدن به آخرت ایمن نشدند. ای جابر آخرت خانه ماندن است و دنیا خانه نابودی و رفتن. ولی اهل دنیا اهل غفلت اند و گویی مؤمنان، فقیهان اهل اندیشه و عبرت اند که آنچه با گوش هاشان می شنوند، آنان را از یاد خدای بزرگ نام کر نکرده، و آراستگی ای که چشمانشان می بیند آنان را از یاد خدا کور نمی کند

و ایشان به پاداش آخرت می رسند چنان که به این دانش رسیده اند

و بدان ای جابر که اهل پرهیزگاری اندک خرج ترین اهل دنیا و یاورترین ایشان به تو هستند. نیازت را که بگویی یاری ات می کنند و اگر فراموش کنی به یادت می آورند. از فرمان خدا سخن گفته، بر آن ایستادگی می کنند. به جهت دوستی با پروردگارشان از دوستی اهل دنیا بریده اند و برای فرمانبری از اربابشان از دنیا می هراسند. به خداوند شکوهمند و به دوستی اش با دل نگریسته به جهت مقام بزرگش می فهمند که مقصود همان است. پس دنیا را همچون منزلگاهی بدان که در آن فرودآمده، سپس کوچ می کنی یا آن را چون مالی ببین که در خواب یافته ای که

ص: ۳۰۱

و لیس معک منه شیء إتی [إِنَّمَا]ضربت لك هذا مثلا، لأنها عند أهل اللبّ و العلم بالله كفىء الظلال، یا جابر فاحفظ ما استرعاک الله جلّ و عزّ من دینه و حکمته و لا تسألنّ عما لك عنده إلا ما له عند نفسک، فإن تكن الدنيا علی غیر ما وصفت لك فتحوّل إلى دار المستعتب، فلعمری لربّ حریص علی أمر قد شقی به حین أتاه، و لربّ کاره لأمر قد سعد به حین أتاه و ذلك قول الله عزّ و جلّ: وَ لِيُمَحِّصَ أَللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ أَلَكُ الْفَرِيقَينَ

عنه، عن علی بن الحکم، عن موسی بن بکر، عن أبی إبراهیم علیه السلام قال -[۱۹۰۰] ۱۷

قال أبو ذرّ -رحمه الله-: جزی الله الدنيا عتی مذمه بعد رغیفین من الشعیر أتعدی بأحدهما و أتعشی بالآخر و بعد شملتی الصّوف أتزر بإحدهما و أتردی بالأخری

و عنه، عن علی بن الحکم، عن المثنی، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال -[۱۹۰۱] ۱۸

كان أبو ذرّ -رضی الله عنه- یقول فی خطبته: یا مبتغی العلم كأنّ شیئا من الدنیا لم یکن شیئا إلا ما ینفع خیره و یضرّ شرّه إلا من رحم الله، یا مبتغی العلم لا یشغلك أهل و لا مال عن نفسک، أنت یوم تفارقهم کضیف بتّ فیهم ثمّ غدوت عنهم إلى غیرهم، و الدنیا و الآخره کمنزل تحوّلت منه إلى غیره و ما بین الموت و البعث إلا کنومه نمتها ثمّ استیقظت منها، یا مبتغی العلم قدّم لمقامک بین یدی الله عزّ و جلّ، فإنّک مثاب بعملك كما تدین تدان یا مبتغی العلم

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن القاسم بن یحیی، عن جدّه الحسن بن راشد، عن أبی عبد -[۱۹۰۲] ۱۹
الله علیه السلام قال

چون بیدار شوی چیزی از آن را به همراه نخواهی داشت. من برای این، مثال زدم که دنیا نزد اهل خرد و معرفت به خدا همچون سایهٔ ظهرگاه است. پس ای جابر آنچه خداوند از دین و حکمتش به تو سپرده، نگاه دار و هیچگاه از آنچه نزد او داری-مگر چیزی که از سوی او در نزد تو است-نپرس. و اگر دنیا در نظرت جز آن باشد که من برایت گفتم، سری به خانهٔ توبه بزن. به جانم سوگند بسا کسی که به چیزی طمع دارد و وقتی به او داده می شود به سببش بدبخت می گردد و بسا کسی که از چیزی بدش می آید و چون به او داده شود به سببش سعادتمند می گرد و این سخن خداوند عزتمند است که [فرمود: (تا مؤمنان را پاکیزه کرده، کافران را نابود سازد.) آل عمران (۳): ۱۴۱]

موسای بکر از ابو ابراهیم علیه السلام روایت کرده که ابو ذر-خدایش بیامرز-گفته است: خدا به جای من دنیا [۱۷]-[۱۹۰۰] را نکوهش کند اگر پس از دو گرده نان جوین برای صبحانه و شامم و دو روپوش پشمین برای شلوار و عبایم چیزی بخواهم.

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که ابو ذر-خدا از او خشنود باد-در سخنرانی اش می گفت: [۱۸]-[۱۹۰۱] ای دانش جو هیچ چیز دنیا ارزشی ندارد جز آنچه خیرش سود برساند و شرش زیان برساند-مگر به کسی که خدا رحم کند-ای دانش جو خانواده و مال تو را از خودت بازندارد؛ زیرا روزی که از آنان جدا می گردی همچون میهمانی خواهی بود که شب را در میانشان خوابیده ای و سپس روز به سوی دیگران می روی. دنیا و آخرت مانند منزلگاهی است که از یکی به دیگری می روی و میان مرگ و برانگیخته شدن جز یک خواب و آن گاه بیداری، فاصله ای نیست. ای دانش جو برای جایگاهت در پیشگاه خدای شکوهمند چیزی بفرست؛ زیرا تو برای عملت پاداش داده می شوی. به همان اندازه که اطاعت کنی، جزا داده می شوی. ای دانش جو

:حسن راشد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند-[۱۹]-[۱۹۰۲]

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ما لي و للدنيا إنما مثلي و مثلها كمثل الرأكب رفعت له شجرة في يوم صائف فقال تحتها ثم راح و تركها

:علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یحیی بن عقبه الأزدی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال- [۲۰]-[۱۹۰۳]

قال أبو جعفر علیه السلام: مثل الحریر علی الدنیا کمثل دود القز، کما ازدادت علی نفسها لقا کان أبعد لها من الخروج حتی تموت غمًا، قال: و قال أبو عبد الله علیه السلام: کان فیما وعظ به لقمان ابنه: یا بنی إن الناس قد جمعوا قبلک لأولادهم فلم یبق ما جمعوا و لم یبق من جمعوا له، و إنما أنت عبد مستأجر قد أمرت بعمل و وعدت علیه أجرا فأوف عملک و استوف أجرك و لا تکن فی هذه الدنیا بمنزله شاه وقعت فی زرع أخضر فأکلت حتی سمنت فکان حنفا عند سمنها و لکن اجعل الدنیا بمنزله قنطره علی نهر جزت علیها و ترکتها و لم ترجع إليها آخر الدهر. أخرجها و لا تعمرها، فإنک لم تؤمر بعمارتها. و اعلم أنك ستسأل غدا إذا وقفت بین یدی الله عزّ و جلّ عن أربع: شبابک فیما أبلیته؟ و عمرک فیما أفنیته؟ و مالک ممّا اکتسبته؟ و فیما أنفقته؟ فتأهبّ لذلك و أعدّ له جوابا: و لا تأس علی ما فاتک من الدنیا، فإنّ لقلیل

الدنیا لا یدوم بقاؤه و کثیرها لا یؤمن بلاؤه، فخذ حذرک وجد فی أمرک و اکشف الغطاء عن وجهک و تعرض لمعروف ربک و جدّد التوبه فی قلبک و اکمش فی فراغک قبل أن یقصد قصدک و یقضى قضاؤک و یحال بینک و بین ما ترید

علی بن ابراهیم، عن ائیه، عن ابن محبوب، عن بعض أصحابه، عن ابن ابی یعفور قال - [۱۹۰۴]۲۱

سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول - فيما ناجى الله عزّ و جلّ به موسى عليه السلام - : یا

ص: ۳۰۴

مرا با دنیا چه کار. حکایت من و دنیا همچون حکایت سواری است که در روزی گرم درختی یافته، زیر آن قیلوله کرده سپس رفته و آن درخت را وا گذاشته است

یحیی بن عقبه ازدی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: حکایت - [۱۹۰۳]۲۰- حریص به دنیا همچون حکایت کرم ابریشم است که هرچه بیشتر دور خودش بتند، از رهایی دورتر می شود تا از غصه می میرد.

راوی گفته است: و حضرت صادق علیه السلام فرمودند: در اندرزه های لقمان به پسرش چنین آمده است: پسرم مردم پیش از تو برای فرزندان شان گرد آوردند ولی نه آنچه گرد آوردند، ماند و نه کسی که برای او گرد آورده بودند. و تو بنده ای مزد بگیری که به کار دستورت داده، به پاداش وعده داده شده ای. پس عملت را به انجام رسان و پاداشت را دریاب و در این دنیا همچون گوسفندی در مزرعه سبز نباش که می خورد تا چاق شود و مرگش همان چاقی شدنش می باشد. بلکه دنیا را همچون پلی بر رودخانه بدان که از آن می گذری و تا ابد به آن باز نمی گردی خراب کن و آبادش نکن؛ زیرا تو به آباد کردن دستور ندادی. و بدان که فردا وقتی در پیشگاه خداوند شکوهمند می ایستی از چهار چیز بازخواست می شوی

جوانی ات را در چه چیزی آزمودی؟ عمرت را در چه چیزی سپری کردی؟ مالت را از چه چیزی به دست آوردی؟ و در چه چیزی خرج کردی؟ پس برای آن جایگاه آماده شو و پاسخی فراهم کن. و بر آنچه از دنیا از دست داده ای افسوس نخور؛ زیرا اندک دنیا بقایش هماره نیست و بسیارش از بلا ایمن نه. پس پروا کن و در کارت بکوش و پرده از چهره ات بردار و به نیکی پروردگارت دست دراز کن و توبه را در دلت تازه کن و در فراغتت شتاب کن پیش از آن که به قصد تو آیند و مرگت امضاء شده، میان تو و آنچه می خواهی فاصله افتد

ابن ابی یعفور گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: در - [۱۹۰۴]۲۱

ص: ۳۰۵

موسی لا ترکن الی الدنیا رکون الظالمین و رکون من اتخذها ابا و اما یا موسی لو و کلتک الی نفسک لتنظر لها إذا لغلب علیک حبّ الدنیا و زهرتها، یا موسی نانس فی الخیر أهله و استبقهم إلیه، فإنّ الخیر کاسمه و اترک من الدنیا ما بک الغنی عنه و لا تنظر عینک الی کلّ مفتون بها و موکل الی نفسه، و اعلم أنّ کلّ فتنه بدوها حبّ الدنیا و لا تغبط أحدا بکثره المال فإنّ مع کثره المال تکثر الذنوب لواجب الحقوق، و لا تغبطنّ أحدا برضی الناس عنه، حتی تعلم أنّ الله راض عنه، و لا تغبطنّ مخلوقا بطاعه الناس له، فإنّ طاعه الناس له و اتباعهم إیّاه علی غیر الحقّ هلاک له و لمن اتبعه

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن غياث بن ابراهيم، عن ابي عبد الله عليه السلام قال - [۱۹۰۵] ۲۲
 إن في كتاب علي صلوات الله عليه: إنما مثل الدنيا كمثل الحية ما ألين مسها و في جوفها السمّ النافع، يحذرها الرجل
 العاقل، و يهوى إليها الصبيّ الجاهل

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن ابي جميله قال - [۱۹۰۶] ۲۳

قال أبو عبد الله عليه السلام: كتب أمير المؤمنين عليه السلام إلى بعض أصحابه يعظه

أوصيك و نفسى بتقوى من لا تحلّ معصيته و لا يرجى غيره، و لا الغنى إلاّ به، فإنّ من اتقى الله جلّ و عزّ و قوی و شبع و
 روى، و رفع عقله عن أهل الدنيا، فبدنه مع أهل الدنيا و قلبه و عقله معاین الآخره، فأطفأ بضوء قلبه ما أبصرت عيناه من
 حبّ الدنيا فقدّر حرامها و جانب شبهاتها و أضرب و الله بالحلال الصّافی إلاّ ما لا بدّ له من كسره [منه] يشدّ بها صلبه و ثوب
 یواری به عورتہ، من أغلظ ما يجد و أخشنه، و لم يكن له فيما لا بدّ له منه ثقہ و لا رجاء، فوَقعت

ص: ۳۰۶

مناجات خداوند شکوهمند با موسی علیه السلام آمده است: ای موسی به دنیا تکیه نکن

چنان که ستمکاران و کسانی که آن را پدر و مادر خود می دانند، تکیه می کنند. ای موسی اگر تو را به خودت می سپردم
 تا از آن مواظبت کنی، دوستی دنیا و شکوه آن بر تو چیره می شد. ای موسی در نیکی ها با اهلش بکوش و به سویش با
 ایشان مسابقه بگذار که نیکی مانند نامش نیک است. از دنیا آنچه را از آن بی نیازی رها کن و با چشمت به فریفتگان دنیا
 و به خودواگذشتگان منگر. و بدان که هر فتنه ای آغازش دوستی دنیا است. به حال هیچ کس به جهت مال بسیارش
 حسرت نخور؛ زیرا با مال فراوان و به جهت حقوق واجب است که گناه بسیار می شود. و به حال هیچ کسی به سبب
 خشنودی مردم از او حسرت نخور تا وقتی که بدانی خدا از او راضی است. و به حال هیچ آفریده ای به سبب فرمانبری
 مردم از او حسرت نخور. که فرمانبری مردم و پیروی شان از او - به ناحق - نابودی او و پیروان او است

غیاث ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در کتاب علی - درود خدا بر او - چنین آمده است: - [۱۹۰۵] ۲۲
 همانا حکایت دنیا حکایت مار است که چون لمسش کنی لطیف است ولی درونش زهری کشنده دارد. که خردمند از آن
 می پرهیزد ولی کودک نادان دل می بازد

از ابو جميله روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: امیر مؤمنان علیه السلام به یکی از یارانش - [۱۹۰۶] ۲۳
 نامه نوشته، چنین پندش داد: تو و خودم را به پروای کسی که نافرمانی اش روا نیست و جز به او و با او امید بی نیازی
 نیست، سفارش می کنم. که هر کس از خداوند پروا کند گرامی و توانمند و سیر و سیراب می شود

و عقلش از اهل دنیا فراتر می رود. بدنش همراه اهل دنیا است ولی دل و عقلش آخرت را می بیند. به روشنای دلش
 دوستی دنیا را که چشمانش دیده، خاموش می کند حرامش را پلید دانسته، از شبهاتش دوری می گزیند. به خدا سوگند
 به حلال ناب نیز جز آنچه به اندکی از آن ناچار است، وادار می شود تا به پیکرش نیرو داده، شرمگاهش را بپوشاند. که آن

هم از ناگوارترین و زبرترین آن ها می باشد. و به آنچه ناچار است امید و تکیه ای هم ندارد. تکیه و امید او به آفریننده چیزها است.

ص: ۳۰۷

ثقته و رجأؤه علی خالق الأشياء، فجدّ و اجتهد و أتعب بدنه حتّی بدت الأضلاع و غارت العینان فأبدل الله له من ذلك قوّه فی بدنه و شدّه فی عقله و ما ذخر له فی الآخرة أكثر، فإرض الدنیا فإنّ حبّ الدنیا یعمی و یصمّ و یبکم و یذلّ الرقاب، فتدارک ما بقی من عمرک و لا تقل غدا [أ]و بعد غد، فإنّما هلک من کان قبلک بإقامتهم علی الأمانیّ و التّسویف حتّی أتاهم أمر الله بغته و هم غافلون، فنقلوا علی أعودهم إلی قبورهم المظلمه الضیقه و قد أسلمهم الأولاد و الأهلون، فانقطع إلی الله بقلب منیب، من رفض الدنیا، و عزم لیس فیہ انکسار و لا انخزال، أعاننا الله و إیّاک علی طاعته و وفقنا الله و إیّاک لمرضاته

علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن عبد الله بن المغیره و غیره، عن طلحه بن زید، عن أبی عبد الله علیه السّلام -[۲۴] [۱۹۰۷] قال:

مثل الدنیا کمثل ماء البحر کما شرب منه العطشان ازداد عطشا حتّی یقتله

:الحسین بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن الوشاء قال -[۲۵] [۱۹۰۸]

سمعت الرضا علیه السّلام یقول: قال عیسی ابن مریم صلوات الله علیهما للحواریین: یا بنی اسرائیل لا تأسوا علی ما فاتکم من الدنیا کما لا یأسی أهل الدنیا علی ما فاتهم من دینهم إذا أصابوا دنیاهم

باب

الحسین بن محمّد الأشعریّ، عن معلى بن محمّد، عن الحسن بن علیّ الوشاء، عن عاصم بن حمید، عن أبی -[۱] [۱۹۰۹] عبیده، عن أبی جعفر علیه السّلام قال

إنّ الله عزّ و جلّ یقول: و عزّتی و جلالی و عظمتی و علویّ و ارتفاع مکانی، لا یؤثر عبد هوای علی هوای نفسه إلاّ کففت علیه ضیعتة و ضمّنت

ص: ۳۰۸

پس می کوشد و تنش را خسته می کند تا استخوان هایش نمایان شده، دیدگانش به گودی می رود و خداوند به جایش نیرویی در تن و توانی در عقل جایگزین می کند و آنچه در آخرت برایش ذخیره می کند، بیشتر است. پس دنیا را رها کن؛ زیرا دنیادوستی کور و کر و گنگ و زبون می کند عمر مانده را جبران کن و نگو فردا یا پس فردا، که پیشینیان تو به سبب تکیه شان بر آرزوها و امروز و فردا نابود شدند. فرمان درحالی که آنان غافل بودند، ناگهان آمد و بر روی تابوت به سوی گروهی تاریک و تنگشان رفته، فرزندان و خاندانشان تنهایشان گذاشتند. پس با دلی توبه کار و ترک دنیا کرده و تصمیمی بی شکست به خدا رو کن. خدا ما و تو را بر فرمانبری اش یاری کند و ما و تو را به موجبات خشنودی اش پیروز گرداند

طلحة زید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند حکایت دنیا همچون حکایت آب دریا است - [۱۹۰۷]۲۴ که تشنه هر قدر از آن بخورد تشنه تر می شود تا او را بکشد

و شاء گفت: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرماید: عیسیای مریم - درود خدا بر او - به حواریان فرمود: - [۱۹۰۸]۲۵ ای بنی اسرائیل بر آنچه از دنیا از دستتان رفته افسوس نخورید. همان طور که اهل دنیا وقتی به دنیایشان می رسند بر آنچه از دینشان از دست داده اند افسوس نمی خورند

باب

ابو عبیده از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که خداوند عزتمند می فرماید: سوگند به عزت و شکوهم و به - [۱۹۰۹]۱ عظمت و والایی ام و بلندی مقامم که هیچ بنده ای خواست مرا بر خواست خودش بر نمی گزیند جز این که زندگی اش را کفایت

ص: ۳۰۹

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارِهِ كُلِّ تَاجِرٍ

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن العلاء بن رزین، عن ابن سنان، عن أبي حمزة، عن - [۱۹۱۰]۲: أبي جعفر عليه السلام قال

قال الله عز وجل: و عزتي و جلالی و عظمتی و بهائی و علو ارتفاعی لا يؤثر عبد مؤمن هوای علی هواه فی شیء من أمر الدنیا إلا جعلت غناه فی نفسه و همته فی آخرته و ضمنت السماوات و الأرض رزقه و كنت له من وراء تجاره كل تاجر

باب القناعه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن زید الشّحام، عن - [۱۹۱۱]۱: عمرو بن هلال قال

قال أبو جعفر عليه السلام: إياك أن تطمح بصرک إلى من فوقک، فکفی بما قال الله عز وجل لنبيّه صلى الله عليه و اله و سلم: فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ وَ قَالَ: وَ لَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مِمَّا مَتَّعْنَاهُ بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيِّ أَهْلِ الدُّنْيَا فَإِنْ دَخَلَكَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَادْكُرْ عَيْشَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ الهِ وَ سَلِّمْ، فَإِنَّمَا كَانَ قُوْتَهُ الشَّعِيرِ وَ حُلُوَاهُ التَّمْرِ وَ وَقُوْدَهُ السَّعْفِ إِذَا وَجَدَهُ

الحسين بن محمد بن عامر، عن معلى بن محمد، و على بن محمد عن صالح بن أبي حماد جميعا، عن الوشاء، - [۱۹۱۲]۲: عن أحمد بن عائذ، عن أبي خديجه سالم بن مكرم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من سألنا أعطيناه و من استغنى أغناه الله

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن - [۱۹۱۳]۳

ص: ۳۱۰

کرده، آسمان ها و زمین را ضامن روزی اش می کنم. و در پشت تجارت هر بازرگانی، خودم به سود او قرار می گیرم

ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که خداوند عزّتمند فرمود: سوگند به عزّت و شکوه و عظمتم و [۲-۱۹۱۰] تابناکی و بلندی مرتبه ام، هر بنده مؤمنی در چیزی از کار دنیا خواست مرا بر خواست خودش برگزیند، توانگری را در جانش قرار داده، اراده اش را به آخرت متوجه می کنم. آسمان ها و زمین را ضامن روزی اش قرار داده، در پشت تجارت هر بازرگانی خودم به سودش قرار می گیرم

قناعت

از عمرو هلال روایت شده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: مبدا که به بالادست خودت چشم بدوزی. که [۱-۱۹۱۱] : (در این باره آنچه خداوند شکوهمند به پیامبرش فرموده، بس است: (مال و فرزندانسان تو را شگفت زده نکند.) [توبه ۹]

: (و فرمود: (و به آنچه از شکوه زندگی دنیا به آنان داده ایم خیره نشو.) [طاها (۲۰) 55]

و اگر در این باره اشکالی داشتی، زندگانی رسول خدا را به یاد آور که خوراکش، نان جو، حلوايش خرما و هیزمش [۱۳۱] شاخه خشک خرما بود اگر می یافت

ابو خدیجه سالم مکرم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هرکس از ما چیزی [۲-۱۹۱۲] بخواهد، به او می دهیم و هرکس بی نیازی جوید، خدا او را بی نیاز می کند

هیثم و اقد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هرکس [۳-۱۹۱۳]

ص: ۳۱۱

:محبوب، عن الهیثم بن واقد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

.من رضى من الله باليسير من المعاش رضى الله منه باليسير من العمل

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن عبد الله بن القاسم، عن عمرو بن أبي المقدم، عن [4-۱۹۱۴] :أبي عبد الله عليه السلام قال

مكتوب في التّوراه: ابن آدم كن كيف شئت كما تدين تدان من رضى من الله بالقليل من الرّزق قبل الله منه اليسير من العمل و من رضى باليسير من الحلال خفت مؤنته و زكت مكسبته و خرج من حدّ الفجور

:على بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن محمد بن عرفة، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال- [5-۱۹۱۵]

.من لم يقنعه من الرّزق إلاّ الكثير لم يكفه من العمل إلاّ الكثير و من كفاه من الرّزق القليل فإنّه يكفيه من العمل القليل

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن ابي عمیر، عن هشام بن سالم، عن ابي عبد الله عليه السلام قال- [۱۹۱۶]6

كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: ابن آدم إن كنت تريد من الدنيا ما يكفيك فإن أيسر ما فيها يكفيك وإن كنت إنما تريد ما لا يكفيك فإن كل ما فيها لا يكفيك

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن عبد الرحمن بن محمد الأسدی، عن سالم بن مكرم، عن ابي عبد - [۱۹۱۷]۷
الله عليه السلام قال

اشتدت حال رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه و اله و سلم فقالت له امرأته: لو أتيت رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فسألته فجاء إلى النبي صلى الله عليه و اله و سلم فلما رآه النبي صلى الله عليه و اله و سلم قال: من سألتنا أعطيناك و من استغنى أغناه الله، فقال الرجل: ما يعنى غيرى فرجع إلى

ص: ۳۱۲

در زندگی به اندک خدا خرسند باشد خدا از عمل اندک او راضی می شود

عمرو ابو مقدم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: در تورات نوشته است: پسر آدم آن گونه - [۱۹۱۴]4
باش که می خواهی؛ زیرا همانگونه که اطاعت می کنی جزا داده می شوی. که هرکس به روزی اندک خدا خرسند باشد
خدا عمل اندک را از او می پذیرد و هرکس به اندکی از حلال راضی باشد، هزینه اش سبک شده، درآمدش پاکیزه می شود
و از مرز فساد بیرون می رود

محمد عرفه از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هرکس که جز روزی فراوان قانعش نمی کند، - [۱۹۱۵]5
جز عمل فراوان او را بسنده نیست. و هرکس به روزی اندک بسنده می کند، عمل اندک نیز او را بس است

هشام سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان- درود خدا بر او- می فرمودند: پسر آدم اگر - [۱۹۱۶]6
از دنیا چیزی می خواهی که تو را کفایت کند اندک ترین چیز آن هم تو را بس است. و اگر چیزی می خواهی که تو را
کفایت نکند همه چیزهای دنیا هم تو را بس نیست

سالم مكرم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: زندگی مردی از اصحاب پیامبر گرامی سخت - [۱۹۱۷]۷
شد پس زنش به او گفت: کاش به نزد رسول خدا رفته، چیزی از ایشان می خواستی. او به نزد پیامبر آمد. حضرت وقتی
ایشان را دید، فرمود: هرکس از ما چیزی بخواهد، می دهیم و هرکس بی نیازی جوید، خدا او را بی نیاز می کند. مرد با
خودش گفت: منظورشان من هستم. پس به نزد زنش

ص: ۳۱۳

امرأته فأعلمها، فقالت: إن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم بشر فأعلمه، فأتاه، فلما رآه رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم قال: من سألتنا أعطيناك و من استغنى أغناه الله حتى فعل الرجل ذلك ثلاثا ثم ذهب الرجل فاستعار معولا ثم أتى
الجبل، فصعد فقطع حطباً ثم جاء به فباعه بنصف مد من دقيق فرجع به فأكله، ثم ذهب من الغد، فجاء بأكثر من ذلك

فباعه، فلم یزل یعمل و یجمع حتّی اشتری معولا ثمّ جمع حتّی اشتری بکرین و غلاما ثمّ أثری حتّی ایسر فجاء إلی النّبیّ صلی الله علیه و اله و سلّم، فأعلمه کیف جاء یسأله و کیف سمع النّبیّ صلی الله علیه و اله و سلّم، فقال النّبیّ صلی الله علیه و اله و سلّم: قلت لك: من سألتنا أعطیناه و من استغنی أغناه الله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن علی بن الحکم، عن الحسین بن الفرات، عن عمرو بن شمر، -[۱۹۱۸]۸
:عن جابر، عن أبی جعفر علیه السّلام قال

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: من أراد أن یكون أغنی النّاس فلیکن بما فی ید الله أوثق منه بما فی ید غیره

:عنه، عن ابن فضال، عن عاصم بن حمید، عن أبی حمزه، عن أبی جعفر أو أبی عبد الله علیهما السّلام قال- [۱۹۱۹]۹

من قنع بما رزقه الله فهو من أغنی النّاس

:عنه، عن ابن فضال، عن ابن بکیر، عن حمزه بن حرمان قال- [۱۹۲۰]۱۰

شکا رجل إلی أبی عبد الله علیه السّلام أنه یطلب فیصیب و لا یقنع، و تنازعه نفسه إلی ما هو أكثر منه و قال: علّمنی شیئا أنتفع به، فقال أبو عبد الله علیه السّلام: إن کان ما یکفیک یغنیک، فأدنی ما فیها یغنیک، و إن کان ما یکفیک لا یغنیک فکلّ ما فیها لا یغنیک

:عنه، عن عدّه من أصحابنا، عن حنان بن سدید رفعه قال- [۱۹۲۱]۱۱

ص: ۳۱۴

بازگشته، سخن را باز گفت. زن گفت: رسول خدا نیز انسانی است. او را از حال خودت آگاه کن. پس به نزد حضرت آمد. رسول خدا چون او را دید، فرمود: هر کس از ما چیزی بخواهد می دهیم و هر کس بی نیازی جوید، خداوند او را بی نیاز می کند. آن مرد تا سه بار چنین کرد. سپس رفت و کلنگی عاریه کرده، به کوه رفت و هیزمی گرد آورده، به شهر آورد و به نیم چارک آرد فروخت. آن گاه آن را به خانه برد و خورد. سپس فردا رفت و هیزم بیشتری آورده، فروخت. و پیوسته کار کرد و مالی گرد آورد تا کلنگی خرید، سپس مالی گرد آورد و دو بچه شتر و یک نوکر خرید. سپس ثروتمند و کامیاب شد. آن گاه به نزد پیامبر گرامی آمده، قصه را گفت که چگونه آمد تا چیزی از ایشان بخواهد و از ایشان چه شنید. پیامبر گرامی فرمود: من که به تو گفتم: هر کس از ما چیزی بخواهد، می دهیم و هر کس بی نیازی جوید، خداوند او را بی نیاز می گرداند.

جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس می خواهد از بی نیازترین مردم -[۱۹۱۸]۸
باشد، به آنچه در دست خدا است مطمئن تر باشد تا به آنچه در دست جز او است

ابو حمزه از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السّلام روایت کرده که فرمودند: هر کس به آنچه خدا روزی -[۱۹۱۹]۹
کرده، قناعت کند از بی نیازترین مردمان است

حمزه حمران گفته است: مردی به نزد حضرت صادق علیه السلام شکایت برد و گفت: من می جویم و به - [۱۹۲۰] دست می آورم ولی قانع نشده، نفسم برای بیشتر از آن با من ستیز می کند. چیزی به من بیاموزید تا به آن سودمند گردم. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: اگر آنچه تو را بس است بی نیازت می کند، کم ترین چیزی که در دنیا است تو را بی نیاز می کند و اگر آنچه تو را بس است بی نیازت نمی کند، همه دنیا هم تو را بی نیاز نخواهد کرد

از حنان سدیر حدیثی که سندش را به امیر مؤمنان علیه السلام رسانده، روایت- [۱۹۲۱]۱۱

ص: ۳۱۵

قال أمير المؤمنين عليه السلام: من رضى من الدنيا بما يجزيه كان أيسر ما فيها يكفيه، و من لم يرض من الدنيا بما يجزيه لم يكن فيها شيء يكفيه

باب الكفاف

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن غير واحد، عن عاصم بن حميد، عن أبي عبيده الحداء قال- [۱۹۲۲]۱

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: قال الله عز و جل: إن من أغبط أوليائي عندى رجلا خفيف الحال، ذا حظ من صلاه، أحسن عباده ربّه بالغيب، و كان غامضا فى الناس جعل رزقه كفافا، فصبر عليه، عجلت منيته فقلّ تراثه و قلّت بواكيه

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التوفلى، عن السكونى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۹۲۳]۲

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: طوبى لمن أسلم و كان عيشه كفافا

التوفلى، عن السكونى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۹۲۴]۳

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: اللهم ارزق محمدا و آل محمدا و من أحب محمدا و آل محمدا العفاف و الكفاف و ارزق من أبغض محمدا و آل محمدا المال و الولد

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن يعقوب بن يزيد، عن ابراهيم بن محمد التوفلى رفعه إلى - [۱۹۲۵]۴
علی بن الحسين صلوات الله عليهما قال

مرّ رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم براعى إبل فبعث يستسقيه، فقال: أمّا ما فى ضروعها فصبوح الحى و أمّا ما فى آيتنا فغبوقهم، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: اللهم أكثر ماله

ص: ۳۱۶

شده که ایشان فرمودند: هرکس از دنیا به آنچه او را بس است، خرسند باشد، کم ترین چیز دنیا او را بس است. و هرکس از دنیا به آنچه او را بس است، خرسند نباشد، چیزی در دنیا نیست که او را کفایت کند

ابو عبیده حدّاء گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید که رسول خدا فرمود: خداوند عزّتمند [۱۹۲۲]-۱ فرموده است: از رشک انگیزترین دوستانم در پیشگاه من مرد سبک حال صاحب بهره از نماز است که در نهران به نیکی پروردگارش را عبادت می کند. در میان مردم گمنام است و روزی اش را به اندازه کفاف قرار داده، بر آن شکیبایی می کند. و مرگش که به شتاب برسد، ارث و گریه کنندگانی اندک دارد

:سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند-۲ [۱۹۲۳]

خوشا کسی که اسلام آورده و زندگی اش به اندازه کفاف است

:سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند-۳ [۱۹۲۴]

خدایا به محمد و خاندان محمد علیهم السلام و کسانی که محمد و خاندان محمد علیهم السلام را دوست دارند پاکدامنی و کفاف را روزی کن. و به کسانی که دشمن محمد و خاندان محمد علیهم السلام هستند مال و فرزند روزی کن

ابراهیم بن محمد نوفلی حدیثی که سندش را به حضرت سجّاد علیه السلام رسانده، روایت کرده که ایشان [۱۹۲۵]-۴ فرمودند: رسول خدا بر شترچرانی گذشت و کسی را فرستاد تا از او آشامیدنی بخواهد. او گفت: آنچه در سینه های شتران است برای صبحانه قبيله است و آنچه در ظرف هایمان است برای شامشان. پس رسول خدا فرمود: خدایا مال و فرزندش را فراوان کن. سپس به گوسفندچرانی گذشت و کسی

ص: ۳۱۷

و ولده، ثمّ مرّ براعی غنم فبعث إليه يستسقيه فحلب له ما في ضروعها و أكفأ ما في إنائه في إناء رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم و بعث إليه بشاه و قال: هذا ما عندنا و إن أحببت أن نزيدك زدناك، قال: فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم: اللهم ارزقه الكفاف، فقال له بعض أصحابه، يا رسول الله دعوت للذي ردك بدعاء عامتنا نحبّه و دعوت للذي أسعفك بحاجتك بدعاء كلنا نكرهه؟ فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم: إن ما قلّ و كفى خير ممّا كثر و ألهي: اللهم ارزق محمّدا و آل محمّد الكفاف

:عنه، عن أبيه، عن أبي البختری، عن أبي عبد الله عليه السلام قال-5 [۱۹۲۶]

إنّ الله عزّ و جلّ يقول: يحزن عبدی المؤمن إن قترت عليه و ذلك أقرب له منّي، و يفرح عبدی المؤمن إن وسّعت عليه و ذلك أبعد له منّي

:الحسين بن محمّد، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمّد الأزدي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال-6 [۱۹۲۷]

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: قال الله عزّ و جلّ: إنّ من أعبط أوليائي عندي عبدا مؤمنا، ذا حظّ من صلاح، أحسن عباده ربّه، و عبد الله في السرّيره، و كان غامضا في الناس فلم يشر إليه بالأصابع و كان رزقه كفافا، فصبر عليه ففعلت به المنية، فقلّ تراثه و قلّت بواكيه.

باب تعجيل فعل الخير

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن التّعمان قال: حدّثني حمزه بن حمران قال- [۱۹۲۸]

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إذا همّ أحدكم بخير فلا يؤخّره فإنّ العبد ربّما صلى الصّلاه أو صام اليوم فيقال له: اعمل ما شئت بعدها فقد غفر [الله] لك.

ص: ۳۱۸

را فرستاد تا از او شیر بخواهد. او آنچه در سینه گوسفندان بود، دوشید و آنچه در ظرف هایش داشت در ظرف رسول خدا ریخته و گوسفندی نیز فرستاد و عرض کرد: این چیزی بود که داشتیم اگر دوست داشتید بیشتر هم می دهیم. و رسول خدا فرمودند: خدایا کفاف را روزی اش کن. پس یکی از اصحاب پیامبر عرض کرد: ای رسول خدا برای کسی که به شما چیزی نداد، دعایی کردی که ما همه دوست داشتیم ولی برای کسی که نیازت را برآورد دعایی کردی که همه ما آن را ناپسند می دانیم؟! رسول خدا فرمودند: همانا اندک به کفایت بهتر از بسیار مشغول کننده است. خدایا به محمد و خاندان محمد علیهم السّلام کفاف را روزی کن.

ابو البختری از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که خداوند شکوهمند می فرماید: اگر بر بنده مؤمنم تنگ - [۱۹۲۶]5 بگیرم، غمگین می شود درحالی که آن، او را به من نزدیک تر می کند. و اگر وسعت بدهم، شادمان می شود درحالی که آن، او را از من دورتر می کند.

بکر بن محمد ازدی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که [رسول خدا] فرمودند: خداوند شکوهمند - [۱۹۲۷]6 فرموده است: از رشک انگیزترین دوستانم در پیشگاهم بنده مؤمن صاحب بهره از نیکی است که به خوبی پروردگارش را عبادت می کند. خداوند را در دل عبادت می کند و در میان مردم گمنام است و با انگشت به سویش اشاره نمی شود. روزی اش به قدر کفاف است و بر آن شکیبایی می کند و مرگش که به شتاب برسد، ارزشش ناچیز و گریه کنندگانش اندک اند.

شتاب در کار نیک

حمزه حمران گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: وقتی یکی از شما قصد خیری کرد، آن را - [۱۹۲۸]1 عقب نیندازد. که بسا بنده نمازی بگزارد یا روزه ای بگیرد و آن گاه به او بگویند: اینک هر کار که خواهی بکن که [خدا] تو را

ص: ۳۱۹

عنه، عن علی بن الحکم، عن أبي جميله قال، قال أبو عبد الله عليه السلام- [۱۹۲۹]۲

افتتحوا نهارکم بخیر و املوا علی حفظتکم فی اوله خیرا و فی آخره خیرا، یغفر لکم ما بین ذلك إن شاء الله

عنه، عن ابن أبي عمیر، عن مرزم بن حکیم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۹۳۰]۳

کان أبي یقول: إذا هممت بخیر فبادر، فإنک لا تدری ما یحدث

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمیر، عن ابن اذینه، عن زراره، عن أبي جعفر علیه السلام قال- [۱۹۳۱]۴

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: إن الله یحبّ من الخیر ما یعجل

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن علی بن الحکم، عن أبان بن عثمان، عن بشیر بن یسار، عن [۱۹۳۲]۵

أبي عبد الله علیه السلام قال

إذا أردت شیئا من الخیر فلا تؤخره، فإنّ العبد یصوم الیوم الحارّ یرید ما عند الله فیعتقه الله به من النار، و لا تستقلّ ما یتقرّب به إلى الله عزّ و جلّ و لو شقّ تمره

عنه، عن ابن فضال، عن ابن بکیر، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله علیه السلام قال- [۱۹۳۳]۶

من همّ بخیر فلیعجله و لا يؤخره، فإنّ العبد ربّما عمل العمل فیقول الله تبارک و تعالی: قد غفرت لک و لا أکتب علیک شیئا أبدا، و من همّ بسیئه فلا یعملها، فإنّه ربّما عمل العبد السیئه فیراه الله سبحانه فیقول: لا و عزّتی و جلالی لا أغفر لک بعدها أبدا

علی، عن أبيه، عن ابن أبي عمیر، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله علیه السلام قال- [۱۹۳۴]۷

ص: ۳۲۰

از ابو جمیل روایت شده که رسول خدا فرمودند: روزتان را با نیکی بیازاید و در آغاز و پایان آن بر فرشتگان [۱۹۲۹]۲ نگاهبانان نیکی بنویسید تا ان شاء الله آنچه میان آن دو است برایتان آمرزیده شود

مرزم حکیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پدرم می فرمود- [۱۹۳۰]۳

وقتی قصد خیری کردی به آن شتاب کن؛ زیرا تو نمی دانی که چه روی خواهد داد

زراره از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند- [۱۹۳۱]۴

خداوند خیری را که در آن شتاب می شود، دوست دارد

بشیر یسار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی قصد کار خیری کردی آن را به عقب - [۱۹۳۲]5 نینداز. که بنده روزی گرم را روزه می گیرد تا به آنچه نزد خدا است برسد و خدا به سبب آن او را از آتش رها می کند. و آنچه را باعث نزدیکی به خداوند عزتمند می شود، اندک نشمار حتی اگر به اندازه نصف خرما باشد

یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس قصد انجام خیری کرد، در آن - [۱۹۳۳]6 شتاب کند و عقب نیندازد. که بسا بنده عملی انجام دهد که خداوند پاک و والا بفرماید: تو را آمرزیدم و دیگر به زیانت چیزی نمی نویسم. و هر کس به انجام گناهی قصد کرد، آن را انجام ندهد که بسا بنده گناهی انجام دهد و خداوند پاک او را دیده، بفرماید: به عزت و شکوهم سوگند که پس از این هرگز تو را نمی آمرزم

هشام سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی به - [۱۹۳۴]۷

ص: ۳۲۱

إذا هممت بشيء من الخير فلا تؤخره، فإنّ الله عزّ وجلّ ربّما اطّلع على العبد و هو على شيء من الطّاعة فيقول: و عزّتي و جلالی لا أعدّبک بعدها أبدا، و إذا هممت بسیئه فلا تعملها، فإنّ ربّما اطّلع الله على العبد و هو على شيء من المعصیه فيقول: و عزّتي و جلالی لا أغفر لك بعدها أبدا

أبو علی الأشعریّ، عن محمّد بن عبد الجبّار، عن ابن فضّال، عن أبي جمیله، عن محمّد بن حرمان، عن أبي عبد - [۱۹۳۵]۸
الله علیه السلام قال

إذا همّ أحدکم بخیر أو صلّه فإنّ عن یمینه و شماله شیطانین فلیبادر لا یکفّاه عن ذلك

محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن أبي الجارود قال - [۱۹۳۶]۹

سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: من همّ بشيء من الخیر فلیعجله، فإنّ کلّ شيء فيه تأخیر فإنّ للشیطان فيه نظره

محمّد بن یحیی، عن محمّد بن الحسین، عن علی بن أسباط عن العلاء، عن محمّد بن مسلم قال - [۱۹۳۷]۱۰

سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: إنّ الله ثقل الخیر علی أهل الدنیا کثقله فی موازینهم یوم القیامه و إنّ الله عزّ و جلّ خفف الشرّ علی أهل الدنیا کخفّته فی موازینهم یوم القیامه

باب الإنصاف و العدل

محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن الحسن بن حمزه، عن جدّه، عن أبي - [۱۹۳۸]۱۱
حمزه الثّمالیّ، عن علی بن

ص: ۳۲۲

انجام کار نیکی قصد کردی آن را عقب نینداز، که بسا خداوند شکوهمند بر بنده ای که در حال اطاعت است آگاه شود و بفرماید: به عزّت و شکوهم سوگند پس از این هرگز تو را عذاب نمی کنم. و چون به انجام گناهی قصد کردی، عمل نکن. که بسا خداوند بر بنده ای که در حال گناه است آگاه شود و بفرماید: به عزّت و شکوهم سوگند، پس از این دیگر تو را نمی آمرزم.

محمد حمران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی یکی از شما به نیکی یا بخششی - [۱۹۳۵]۸ قصد می کند، دو شیطان در راست و چپش قرار می گیرند. پس باید شتاب کند تا آن دو او را از آن کار باز ندارند.

ابو جارود گفته است: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: هرکس به انجام کاری نیک قصد کرد، در - [۱۹۳۶]۹ آن شتاب کند؛ زیرا هرچیزی که تأخیری داشته باشد، شیطان به آن نظر خواهد کرد.

محمد مسلم گفته است: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا خداوند نیکی را بر اهل دنیا - [۱۹۳۷]۱۰ سنگین ساخت چنان که روز قیامت در ترازوهاشان سنگین است و بدی را برایشان سبک قرار داد چنان که در روز قیامت در ترازوهاشان سبک است.

انصاف و عدالت

ابو حمزه ثمالی از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که رسول خدا در - [۱۹۳۸]۱

ص: ۳۲۳

:الحسین صلوات الله علیهما قال

كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يقول في آخر خطبته: طوبى لمن طاب خلقه و طهرت سجيته و صلحت سيرته و حسنت علانيته و أنفق الفضل من ماله و أمسك الفضل من قوله و أنصف الناس من نفسه

عنه، عن محمد بن سنان، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۱۹۳۹]۲

من يضمن لي أربعة بأربعة أبيات في الجنة؟ أنفق و لا تخف فقرا، و أفسد السلام في العالم، و اترك المراء و إن كنت محققا، و أنصف الناس من نفسك

عنه، عن الحسن بن علي بن فضال، عن علي بن عقبه، عن جارود أبي المنذر قال - [۱۹۴۰]۳

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: سيّد الأعمال ثلاثة: إنصاف الناس من نفسك حتى لا ترضى بشيء إلا رضيت لهم مثله و مواساتك الأخ في المال و ذكر الله على كل حال ليس سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر فقط و لكن إذا ورد عليك شيء أمر الله عزّ و جلّ به أخذت به أو إذا ورد عليك شيء نهى الله عزّ و جلّ عنه تركته

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إبراهيم بن محمد الثقفی، عن علي بن المعلی، عن يحيى - [۱۹۴۱]۴
بن أحمد، عن أبي محمد الميثمي، عن رومي بن زراره، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام قال

قال أمير المؤمنين عليه السلام في كلام له: ألا إنّه من ينصف النّاس من نفسه لم يزد الله إلاّ عزّاً

عنه، عن عثمان بن عيسى، عن عبد الله بن مسكان، عن محمد بن-5[1942]

ص: ۳۲۴

پایان خطبه اش می فرمود: خوشا کسی که اخلاقیش خوش، طبعش پاک، نهانش نیک و آشکارش نیکو است. زیادی مالش را بخشیده، از زیادی سخن دریغ می کند و با مردم انصاف می ورزد

معاویة وهب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: چه کسی در برابر چهار خانه در بهشت، -2[1939] چهار چیز را به عهده می گیرد؟ ببخش و از فقر نترس. سلام گفتن را در جهان بگستر. جدال را رها کن اگرچه حق با تو باشد و با مردم به انصاف رفتار کن

:جارود ابو منذر گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید-3[1940]

سرور اعمال سه چیز است: انصاف با مردم، چنان که به چیزی برای خودت خرسند نشوی مگر این که به مانند آن برای آنان هم خرسند شوی. و شریک کردن برادر در مال خود و یاد خدا در همه حال. که فقط سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر نیست. بلکه ذکر این است که وقتی فرمانی از خداوند شکوهمند آمد، انجامش دهی و چون نهی ای بیامد رها کنی

زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: همانا هرکس با مردم به -4[1941] انصاف رفتار کند، خداوند عزّتش را می افزاید

محمد مسلم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: سه کس-5[1942]

ص: ۳۲۵

:مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

:ثلاثة هم أقرب الخلق إلى الله عزّ وجلّ يوم القيامة حتّى يفرغ من الحساب

رجل لم تدعه قدره في حال غضبه إلى أن يحيف على من تحت يده، و رجل مشى بين اثنين فلم يمل مع أحدهما على الآخر بشعيره، و رجل قال بالحقّ فيما له و عليه

عنه، عن أبيه، عن النّضر بن سوید، عن هشام بن سالم، عن زراره، عن الحسن البزّاز، عن أبي عبد الله عليه -6[1943] السلام قال في حديث له

ألا أخبركم بأشدّ ما فرض الله على خلقه، فذكر ثلاثة أشياء أولها: إنصاف النّاس من نفسك

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۹۴۴]۷

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: سيّد الأعمال إنصاف النَّاس من نفسك و مواساة الأخ في الله و ذكر الله عزّ و جلّ على كلّ حال

علی، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن زراره، عن الحسن البزّاز قال- [۱۹۴۵]۸

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: ألا أخبرك بأشدّ ما فرض الله على خلقه؟ [ثلاث] قلت: بلى قال: إنصاف النَّاس من نفسك و مواساتك أخاك و ذكر الله في كلّ موطن، أما إنّي لا أقول سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلاّ الله و الله أكبر و إن كان هذا من ذاك و لكن ذكر الله جلّ و عزّ في كلّ موطن إذا هجمت على طاعه أو على معصيه

ابن محبوب، عن أبي أسامه قال- [۱۹۴۶]۹

ص: ۳۲۶

در روز قیامت و تا پایان حساب رسی نزدیک ترین آفریدگان به خداوند عزّتمند هستند: مردی که قدرتش در حال خشم، او را به ستم بر زیردستانش وانمی دارد

مردی که میان دو نفر راه می رود ولی به اندازه جوی به یکی از آن ها مایل نمی شود و مردی که حق را می گوید، چه به سودش باشد و چه به زیانش

حسن بزّاز گفت: در حدیثی حضرت صادق علیه السلام فرموده است: آیا شما را به دشوارترین چیزی که خدا بر [۱۹۴۳]۶ آفریدگانش واجب کرده، آگاه نکنم. و سه چیز فرموده که نخستین شان انصاف ورزی با مردم است

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند- [۱۹۴۴]۷

سرور اعمال، انصاف با مردم، یاری برادر در راه خدا و یاد خدای شکوهمند در هر حال است

حسن بزّاز گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: آیا تو را از دشوارترین واجبات خداوند بر [۱۹۴۵]۸ آفریدگانش [که سه چیز است] آگاه نکنم؟ من عرض کردم: چرا. فرمودند: انصاف با مردم، یاری برادرت و یاد خداوند در همه جا. بدان که من نگفتم سبحان الله و الحمد لله و لا اله الاّ الله و الله أكبر. اگرچه این هم یاد خدا است ولی یاد خدای عزّتمند در همه جا وقتی است که با اطاعت یا گناهی برخورد می کنی

از ابو اسامه روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مؤمن به- [۱۹۴۶]۹

ص: ۳۲۷

قال أبو عبد الله عليه السلام: ما ابتلى المؤمن بشيء أشدّ عليه من خصال ثلاث يحرمها، قيل: و ما هنّ؟ قال: المواساه في ذات يده و الإنصاف من نفسه و ذكر الله كثيرا، أما إنّي لا أقول: سبحان الله و الحمد لله [و لا إله إلا الله] و لكن ذكر الله عند ما أحلّ له و ذكر الله عند ما حرّم عليه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن يحيى بن إبراهيم بن أبي البلاد، عن أبيه، عن جدّه أبي البلاد - [۱۹۴۷] ۱۰: رفعه قال

جاء أعرابيّ إلى النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم و هو يريد بعض غزواته، فأخذ بغرز راحلته، فقال: يا رسول الله علّمني عملا أدخل به الجنّة، فقال: ما أحببت أن يأتيه النّاس إليك فأته إليهم و ما كرهت أن يأتيه النّاس إليك فلا تأته إليهم، خلّ سبيل الرّاحله

أبو عليّ الأشعريّ، عن الحسن بن عليّ الكوفيّ، عن عبيس بن هشام، عن عبد الكريم، عن الحلبيّ، عن أبي عبد - [۱۹۴۸] ۱۱: الله عليه السلام قال

العدل أحلى من الماء يصيبه الظّم آن، ما أوسع العدل إذا عدل فيه و إن قلّ

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۱۹۴۹] ۱۲:

من أنصف النّاس من نفسه رضى به حكما لغيره

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن يوسف بن عمران بن ميثم، عن - [۱۹۵۰] ۱۳: يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

أوحى الله عزّ و جلّ إلى آدم عليه السلام أنّي سأجمع لك الكلام في أربع كلمات، قال: يا ربّ و ما هنّ؟ قال: واحده لى و واحده لك و واحده فيما بينى و بينك و واحده فيما بينك و بين النّاس قال: يا ربّ بينهنّ لى حتّى أعلمهنّ، قال: أمّا التّي

ص: ۳۲۸

چیزی دشوارتر از محروم شدن از سه خصلت دچار نمی شود. گفتند: و آن سه چیستند؟ فرمودند: کمک با آنچه در دست دارد، انصاف ورزی و یاد بسیار خدا

هان من نمی گویم: سبحان الله و الحمد لله [و لا اله الا الله] بلکه یاد خدا در حلال و حرامی است که خدا بر او نوشته است

ابو بلاد حدیثی روایت کرده، گفته است: اعرابی ای به نزد پیامبر گرامی که برای یکی از جنگ ها آماده می - [۱۹۴۷] ۱۰ شد آمده، رکاب شترش را گرفت و گفت: ای رسول خدا عملی به من بیاموز که به بهشتم ببرد. حضرت فرمودند: با مردم چنان رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند و هرگونه که نمی پسندی با تو رفتار نکنند با آنان نکن. اینک راه شتر را باز کن

حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: عدل شیرین تر از آبی است که به دست تشنه [۱۱] [۱۹۴۸] می رسد. چه توانگر است این عدل - وقتی عدالت برقرار شود - اگر چه اندک باشد

یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر که با مردم انصاف ورزد، به داوری [۱۲] [۱۹۴۹] اش برای دیگران راضی می گردند

یعیقوب شعیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند [۱۳] [۱۹۵۰]

خداوند عزتمند به آدم علیه السلام چنین وحی کرد: من همه سخن را برای تو در چهار کلمه جمع خواهم کرد. او عرض کرد: پروردگارا آن چهار کلمه چیست؟ فرمود: یکی برای من است، یکی برای تو. یکی میان من و تو و یکی میان تو و مردم. او عرض

ص: ۳۲۹

لی فتعبدنی لا تشرک بی شیئا، و اما آتی لک فأجزیک بعلمک أحوج ما تكون إليه، و اما آتی بینی و بینک فعلیک الدعاء و علی الإجابہ و، اما آتی بینک و بین الناس فترضی للناس ما ترضی لنفسک و تکره لهم ما تکره لنفسک

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن غالب بن عثمان، عن روح ابن أخت المعلى، [۱۴] [۱۹۵۱] عن أبي عبد الله عليه السلام قال

اتقوا الله و اعدلوا، فإنکم تعیبون علی قوم لا يعدلون

عنه، عن ابن محبوب، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال [۱۵] [۱۹۵۲]

العدل أحلی من الشهد، و ألین من الزبد، و أطیب ریحا من المسک

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعیل بن مهران، عن عثمان بن جبلة، عن أبي جعفر [۱۶] [۱۹۵۳] عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ثلاث خصال من كنّ فيه أو واحده منهنّ كان في ظلّ عرش الله يوم لا ظلّ إلاّ ظلّه: رجل أعطى الناس من نفسه ما هو سائلهم، و رجل لم يقدّم رجلا و لم يؤخّر رجلا حتّى يعلم أنّ ذلك لله رضى، و رجل لم يعب أخاه المسلم بعيب حتّى ينفى ذلك العيب عن نفسه، فإنّه لا ينفى منها عيبا إلاّ بدا له عيب، و كفى بالمرء شغلا بنفسه عن الناس

عنه، عن عبد الرحمن بن حماد الكوفى، عن عبد الله بن إبراهيم الغفارى، عن جعفر بن إبراهيم الجعفرى، عن [۱۷] [۱۹۵۴] أبي عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من و اسى الفقير من ماله و أنصف الناس من نفسه فذلك المؤمن حقّا

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن-۱۸ [۱۹۵۵]

ص: ۳۳۰

کرد: پروردگارا آن ها را بیان کن تا من بدانم. فرمود: آنچه برای من است این که مرا بندگی کنی و چیزی را شریکم قرار ندهی. آنچه برای تو است این که من تو را برای عملت در زمانی که به آن نیازمندتری پاداش می دهم. و آنچه میان من و تو است این که خواستن از تو است و پذیرش از من. و آنچه میان تو و مردم است این که برای مردم به چیزی راضی شو. که برای خودت راضی می شوی و برایشان نپسند آنچه برای خودت نمی پسندی

روح اخت معلی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: از خدا پروا کنید و عدالت بورزید که -۱۴ [۱۹۵۱] شما از مردمی که عدالت نمی ورزند عیب می گیرید

:معاویة وهب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند-۱۵ [۱۹۵۲]

عدالت شیرین تر از عسل است و نرم تر از کره و خوشبوتر از مشک

عثمان جبله از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: سه خصلت است که اگر همه یا -۱۶ [۱۹۵۳] یکی از آن ها در کسی باشد در روزی که سایه ای جز سایه خداوند نیست در سایه عرش او قرار می گیرد: مردی که به مردم چیزی می دهد که خودش از ایشان می خواست؛ مردی که دیگری را پیش و پس نمی اندازد مگر بداند که رضای خدا در آن است. و مردی که از برادر مسلمانش عیبی نمی گیرد مگر وقتی که آن عیب را از خودش دور کند؛ زیرا هر عیبی که از او برطرف شود، عیب دیگری آشکار می گردد و برای مرد همین بس که به جای مردم، به خودش بپردازد

جعفر بن ابراهیم جعفری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هرکس فقیری را -۱۷ [۱۹۵۴] در مالش شریک کند و با مردم انصاف ورزد، به راستی مؤمن است

یوسف بزّاز گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هرگاه دو-۱۸ [۱۹۵۵]

ص: ۳۳۱

:خالد بن نافع بیاع السّابریّ، عن یوسف البزّاز قال

.سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ما تدارأ اثنان في أمر قطّ، فأعطى أحدهما النّصف صاحبه فلم يقبل منه إلاّ أدیل منه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبي أيّوب، عن محمد بن قیس، عن أبي جعفر -۱۹ [۱۹۵۶] علیه السلام قال

.إنّ لله جنّه لا يدخلها إلاّ ثلاثة أحدهم من حکم في نفسه بالحقّ

:علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمیر، عن حمّاد، عن الحلبيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال-۲۰ [۱۹۵۷]

العدل أحلى من الماء يصيبه الظم آن، ما أوسع العدل إذا عدل فيه و إن قلّ

باب الاستغناء عن النَّاس

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد - [۱۹۵۸] ۱:
الله عليه السلام قال

شرف المؤمن قيام الليل و عزّه استغناؤه عن النَّاس

علی بن ابراهیم، عن ابيه و علی بن محمد القاسانی جمیعاً، عن القاسم بن محمد، عن سلیمان بن داود المنقری، - [۱۹۵۹] ۲:
عن حفص بن غیاث قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا أراد أحدكم أن لا يسأل ربّه شيئاً إلاّ أعطاه فليأس من النَّاس كلّهم و لا يكون له رجاء إلاّ
عند الله، فإذا علم الله عزّ و جلّ ذلك من قلبه لم يسأل الله شيئاً إلاّ أعطاه

و بهذا الإسناد، عن المنقری، عن عبد الرزّاق، عن معمر، عن الزّهري، عن علی بن الحسين صلوات الله عليهما - [۱۹۶۰] ۳:
قال

ص: ۳۳۲

تن در موضوعی ستیزه کنند آن که به دیگری انصاف دهد ولی او نپذیرد، چیره می شود

محمّد قیس از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند بهشتی دارد که جز سه گروه به آن - [۱۹۵۶] ۱۹:
نمی روند و یکی از آنان کسانی اند که درباره خودشان به راستی داوری می کنند

حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: عدل شیرین تر از آبی است که تشنه به آن - [۱۹۵۷] ۲۰:
برسد. چه توانگر است این عدالت، وقتی عدل برقرار شود، اگرچه اندک باشد

بی نیازی از مردم

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند - [۱۹۵۸] ۱:

برخاستن در شب، شرافت مؤمن است و بی نیازی از مردم، عزّتش

از حفص بن غیاث روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند - [۱۹۵۹] ۲:

وقتی کسی از شما خواست چیزی از خدا نخواهد جز این که برآورده شود، باید از همه مردم ناامید شود و هیچ امیدواری
ای جز نزد خداوند نداشته باشد

و چون خداوند عزّتمند این را در قلبش ببیند، بنده چیزی نمی خواهد، جز این که به او می دهد

زهری از حضرت سجّاد علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: من همه خیر- [۱۹۶۰]۳

ص: ۳۳۳

رأيت الخیر کلّه قد اجتمع فی قطع الطّمع عمّا فی أیدی النّاس و من لم یرج النّاس فی شیء و ردّ أمره إلی اللّٰه عزّ و جلّ
فی جمیع أمورہ استجاب اللّٰه عزّ و جلّ له فی کلّ شیء

محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن الحسین بن أبی العلاء، عن عبد الأعلى بن أعین - [۱۹۶۱]4
قال:

سمعت أبا عبد اللّٰه علیه السّلام یقول: طلب الحوائج إلی النّاس استلاب للعزّ و مذهبہ للحیاء و الیأس ممّا فی أیدی النّاس عزّ
للمؤمن فی دینہ و الطّمع هو الفقر الحاضر

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر قال - [۱۹۶۲]5

قلت لأبی الحسن الرضا علیه السّلام: جعلت فداک اکتب لی إلی إسماعیل بن داود الكاتب لعلّی أصیب منه، قال: أنا أضنّ
بک أن تطلب مثل هذا و شبهه و لكن عول علی مالی

عنه، عن أبیه، عن حمّاد بن عیسی، عن معاویه بن عمّار، عن نجم بن حطیم الغنویّ، عن أبی جعفر علیه السّلام - [۱۹۶۳]6
قال:

الیأس ممّا فی أیدی النّاس عزّ المؤمن فی دینہ أو ما سمعت قول حاتم

إذا ما عزمت الیأس ألفیته الغنی إذا عرفته النّفس، و الطّمع الفقر

محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن عمّار السّاباطیّ، عن أبی عبد اللّٰه - [۱۹۶۴]7
علیه السّلام قال

کان امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه یقول: لیجتمع فی قلبک الافتقار إلی النّاس و الاستغناء عنهم، فیکون افتقارک إلیهم
فی لین کلامک و حسن بشرک، و یکون استغناؤک عنهم فی نراهه عرضک و بقاء عزّک

ص: ۳۳۴

را دیدم که در بریدن طمع از آنچه در دست مردم است گرد آمده بودند و هرکس در چیزی به مردم امیدوار نشود و در
تمام کارها امیدش به خداوند شکوهمند باشد، خداوند همه چیز او را مستجاب می کند

عبد الاعلای اعین گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: نیازجستن از مردم موجب سلب - [۱۹۶۱]4
عزّت و از بین رفتن شرم است

و ناامیدی از آنچه در دست مردم است، عزت مؤمن در دینداری است

و آزمندی، نیازمندی آماده است

احمد بن محمد ابو نصر گفت: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم-5 [۱۹6۲]

جانم فدایت برایم نامه ای به اسماعیل بن داود کاتب بنویس تا شاید چیزی از او بگیرم. فرمودند: من دریغ می آید که تو چنین چیزی از او بخواهی تو بر مال من تکیه بزنی

نجم بن خطیم غنوی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند-6 [۱۹6۳]

ناامیدی از آنچه در دست مردم است، عزت مؤمن در دینداری او است. مگر سخن حاتم را نشنیده ای که گفت

«وقتی به ناامید شدن تصمیم گرفته، آن را به جان شناساندم، بی نیازی اش یافتم درحالی که آزمندی، فقر است»

عمّار ساباطی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان - درود خدا بر او - می فرمود: باید -7 [۱۹64]
نیازمندی به مردم و بی نیازی از آنان در دلت گرد آیند، تا نیازمندی ات به آنان، سبب خوش سخنی و خوش رویی ات
شود و بی نیازی ات، سبب آبروداری و عزت، یحییای عمران نیز مانند این حدیث را روایت کرده است

ص: ۳۳۵

علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن علی بن معبد قال: حدّثنی علی بن عمر، عن یحیی بن عمران، عن ابی عبد الله علیه السلام
قال: کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه یقول: ثم ذکر مثله

باب صله الرّحم

علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن جمیل بن درّاج قال-۱ [۱۹65]

سألت أبا عبد الله علیه السلام عن قول الله جلّ ذكره: وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
عَلَيْكُمْ رَقِيبًا قَالَ: فقال: هي أرحام الناس، إن الله عزّ وجلّ أمر بصلتها و عظمتها، ألا ترى أنّه جعلها منه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن النعمان، عن إسحاق بن عمّار قال-۲ [۱۹66]

قال: بلغني عن أبي عبد الله عليه السلام أنّ رجلاً أتى النبيّ صلى الله عليه و اله و سلم فقال: يا رسول الله أهل بيتي أبوا إلا
توتّبنا علىّ و قطيعه لي و شتيمه، فأرضهم؟ قال: إذا يرفضكم الله جميعاً، قال: فكيف أصنع؟ قال: تصل من قطعك و تعطى
من حرمك و تعفو عمّن ظلمك، فإنّك إذا فعلت ذلك كان لك من الله عليهم ظهير

و عنه، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن محمد بن عبید الله قال-۳ [۱۹6۷]

قال أبو الحسن الرضا عليه السلام: يكون الرجل يصل رحمه فيكون قد بقي من عمره ثلاث سنين فيصيرها الله ثلاثين سنة. و يفعل الله ما يشاء.

و عنه، عن علي بن الحكم، عن خطاب الأعور، عن أبي حمزه قال -4[1968]

قال أبو جعفر عليه السلام: صلة الأرحام تزكي الأعمال و تنمي الأموال و تدفع

ص: ۳۳۶

صلة رحم

جميل درآج گفت: از حضرت صادق عليه السلام درباره این آیه پرسیدم: (از خداوندی پروا کنید که به نام او از -1[1965] یکدیگر تقاضا می کنید و از خویشاوندان نیز پروا کنید که خداوند مراقب شما است.) [نساء (۴): ۱] فرمودند: مقصود خویشان مردم است.

که خداوند به پیوستن شان فرمان داده و بزرگش داشته است. مگر نمی بینی که آن را در ردیف خودش قرار داده است.

اسحاق عمار گفت: از حضرت صادق عليه السلام به من رسید که مردی به نزد پیامبر گرامی آمده، عرض کرد: -2[1966] ای رسول خدا خاندانم جز به حمله کردن به من و بریدن از من و دشنام دادنم راضی نمی شوند، آیا آنان را ترک بکنم؟ فرمود:

آن گاه خدا همه شما را ترک می کند. او عرض کرد: پس چه کنم؟ فرمود: با کسی که از تو بریده، بپیوند، به کسی که محروم کرده، عطا کن و از کسی که به تو ستم کرده، بگذر. که تو وقتی چنین کنی خداوند پشتیبان تو در برابر آنان خواهد بود.

از محمد عبید الله روایت شده که حضرت رضا عليه السلام فرمودند: مردی که از عمرش سه سال مانده، صله -3[1967] رحم می کند و خداوند آن را به سی سال تبدیل می کند. که خداوند هرچه خواهد، می کند.

از ابو حمزه روایت شده که حضرت باقر عليه السلام فرمودند: صله رحم، اعمال را پاک، اموال را بسیار، بلاها را -4[1968] برطرف، حساب را آسان کرده، اجل را عقب می اندازد.

ص: ۳۳۷

البلوی و تیسر الحساب و تنسی فی الأجل.

و عنه، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبي المقدم، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال -5[1969]

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أوصى الشاهد من أمّتي و الغائب منهم و من في أصلاب الرجال و أرحام النساء إلى يوم القيامة أن يصل الرحم و إن كانت منه على مسيره سنة، فإن ذلك من الدين.

و عنه، عن علی بن الحکم، عن حفص، عن ابي حمزه، عن ابي عبد الله عليه السلام قال- [۱۹۷۰]۶

صله الأرحام تحسن الخلق و تسمح الكف و تطيب النفس و تزيد في الرزق و تنسى في الأجل

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن عليّ بن ابي حمزه، عن ابي بصير، عن - [۱۹۷۱]۷
أبي عبد الله عليه السلام قال

سمعتة يقول: إن الرّحم معلقه بالعرش تقول: اللهم صل من وصلني و اقطع من قطعني و هي رحم آل محمد و هو قول الله عزّ و جلّ: الَّذِينَ يَصِلُونَ مِا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ و رحم كلّ ذي رحم

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن مالك بن عطية، عن يونس بن عمّار قال - [۱۹۷۲]۸

قال أبو عبد الله عليه السلام: أوّل ناطق من الجوارح يوم القيامة الرّحم تقول: يا ربّ من وصلني في الدّنيا فصل اليوم ما بينك و بينه، و من قطعني في الدّنيا فاقطع اليوم ما بينك و بينه

عنه، عن أحمد بن محمد بن ابي نصر، عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال - [۱۹۷۳]۹

ص: ۳۳۸

جابر از حضرت باقر عليه السلام روايت کرده که رسول خدا فرمودند: به حاضر و غایب امّت و به کسانی که در - [۱۹۶۹]۵
پشت مردان و رحم زنان هستند تا روز قیامت سفارش می کنم که صلّه رحم کنند، اگرچه راهشان به سوی همدیگر یک
سال فاصله داشته باشد؛ زیرا صلّه رحم از دین است

ابو حمزه از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: صلّه رحم، اخلاق را نیکو، دست را بخششگر، - [۱۹۷۰]۶
جان را پاکیزه، روزی را افزون کرده، اجل را عقب می اندازد

ابو بصير گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم می فرماید: همانا خویشاوندی به عرش آویخته است و می - [۱۹۷۱]۷
گوید: خدایا با کسی که به من پیوسته، بپیوند و با کسی که از من بریده، ببر. و آن خویشاوندی خاندان محمد عليهم
السلام است، و این سخن خداوند عزّتمند که فرمود: (و کسانی که پیوند می دهند به آنچه خدا فرموده پیوست داده شود).
[ارعد (۱۳)، ۲۱] و خویشاوند، همه خویشان هستند

از يونس عمّار روايت شده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند: از میان اعضای بدن، نخستین عضوی که در - [۱۹۷۲]۸
قیامت سخن می گوید، رحم است که می گوید: پروردگارا هرکس در دنیا به من پیوسته، امروز میان خودت و او را پیوند
ده و هرکس در دنیا از من بریده، امروز میان خودت و او را ببر

احمد بن محمد ابو نصر از حضرت رضا عليه السلام روايت کرده که حضرت - [۱۹۷۳]۹

ص: ۳۳۹

قال أبو عبد الله عليه السلام: صل رحمك و لو بشربه من ماء، و أفضل ما توصل به الرحم كفا الأذى عنها، و صله الرحم منسأه في الأجل محببه في الأهل.

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز بن عبد الله، عن فضيل بن يسار قال- [۱۹۷۴]۱۰

قال أبو جعفر عليه السلام: إنَّ الرَّحْمَ معلقه يوم القيامة بالعرش تقول: اللهم صل من وصلني و اقطع من قطعني

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن حنان بن سدير، عن - [۱۹۷۵]۱۱
أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام قال

قال أبو ذر-رضي الله عنه:- سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يقول: حافظا الصراط يوم القيامة الرحم و الأمانة، فإذا مر الوصول للرحم، المؤدى للأمانة نفذ إلى الجنة و إذا مر الخائن للأمانة القطوع للرحم لم ينفعه معهما عمل و تكفاً به الصراط في النار.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حفص بن قرط، عن أبي - [۱۹۷۶]۱۲
حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال

صله الأرحام تحسن الخلق، و تسمح الكف، و تطيب النفس، و تزيد في الرزق، و تنسى في الأجل.

عنه، عن عثمان بن عيسى، عن خطاب الأعور، عن أبي حمزه قال- [۱۹۷۷]۱۳

قال أبو جعفر عليه السلام: صله الأرحام تزكى الأعمال، و تدفع البلوى، و تنمي الأموال، و تنسى له في عمره، و توسع في رزقه، و تحبب في أهل بيته، فليتق الله و ليصل رحمه

علی بن ابراهیم، عن أبيه و محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن - [۱۹۷۸]۱۴

ص : ۳۴۰

صادق عليه السلام فرمودند: با خویشاوندانت بپیوند، اگرچه با شربت آبی باشد

و برترین چیزی که با آن صله رحم می شود، خودداری از آزار خویشان است

صله رحم اجل را عقب انداخته، محبت خاندان را جلب می کند

از فضیل یسار روایت شده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: در روز قیامت رحم به عرش آویخته، می - [۱۹۷۴]۱۰
گوید: خدایا با کسی که به من پیوسته، بپیوند و از کسی که با من بریده، ببر

سدير از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که ابو ذر-خدا از او شنود باد-گفته است: از رسول خدا شنیدم - [۱۹۷۵]۱۱
می فرماید: دو حاشیه صراط در روز قیامت، خویشاوندی و امانت هستند. که چون صله رحم کننده و امانتدار از آن بگذرند،

به بهشت می رسند و وقتی خیانتکار به امانت و قطع رحم کننده از آن بگذرند، هیچ عملی سودشان نبخشیده، ایشان را در دوزخ می اندازد.

ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: صلۀ رحم، اخلاق را نیکو، دست را بخشنده، [۱۹۷۶]۱۲- جان را پاکیزه، روزی را افزون کرده، اجل را عقب می اندازد

صلۀ رحم، اعمال را پاک، بلاها را برطرف، اموال را فراوان، عمر را طولانی، روزی را گسترده کرده و او را در [۱۹۷۷]۱۳- میان خاندانش محبوب می کند. پس باید از خدا پروا کرده، صلۀ رحم کرد

از حکم حنّاط روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: صلۀ رحم- [۱۹۷۸]۱۴

ص: ۳۴۱

شاذان جمیعا، عن ابن ابي عمير، عن ابراهيم بن عبد الحميد، عن الحكم الحنّاط قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: صلّه الرّحم و حسن الجوار يعمران الدّيار و يزيدان في الأعمار

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمّد الأشعريّ، عن عبد الله بن ميمون القدّاح، عن أبي - [۱۹۷۹]۱۵ عبيده الحدّاء، عن أبي جعفر عليه السلام قال

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إنّ أعجل الخير ثوبا صلّه الرّحم

علیّ بن ابراهيم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۱۹۸۰]۱۶

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: من سرّه النّساء في الأجل و الزّيادة في الرّزق فليصل رحمه

علیّ بن ابراهيم، عن أبيه، عن صفوان بن يحيى، عن إسحاق بن عمّار قال - [۱۹۸۱]۱۷

قال أبو عبد الله عليه السلام: ما نعلم شيئا يزيد في العمر إلّا صلّه الرّحم، حتّى إنّ الرّجل يكون أجله ثلاث سنين فيكون وصولا للرّحم فيزيد الله في عمره ثلاثين سنة فيجعلها ثلاثا و ثلاثين سنة، و يكون أجله ثلاثا و ثلاثين سنة فيكون قاطعا للرّحم فينقصه الله ثلاثين سنة و يجعل أجله إلى ثلاث سنين

الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام مثله

علیّ بن ابراهيم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن عمرو بن - [۱۹۸۲]۱۸

ص: ۳۴۲

و نیک همسایگی سرزمین ها را آباد کرده، بر عمرها می افزاید

ابو عبیده حدّاء از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: پرشتاب ترین نیکی به سوی -۱۵ [۱۹۷۹] پاداش، صلّه رحم است

سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند-۱۶ [۱۹۸۰]

هرکس که طول عمر و فراوانی روزی، شادمانش می کند، صلّه رحم کند

از اسحاق عمّار روایت شده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: ما چیزی جز صلّه رحم را افزایشده عمر -۱۷ [۱۹۸۱] نمی دانیم. حتی مردی که سه سال از عمرش مانده، چون بسیار صلّه رحم کند خداوند سی سال به عمرش می افزاید و آن را سی و سه سال می کند. و مردی که سی و سه سال عمر دارد و قطع رحم می کند، خداوند سی سالش را کاسته، آن را سه سال می کند. و شاء مانند این حدیث را از حضرت رضا علیه السّلام روایت کرده است

جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که چون امیر مؤمنان علیه السّلام به آهنگ-۱۸ [۱۹۸۲]

ص: ۳۴۳

شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال

لما خرج أمير المؤمنين عليه السلام يريد البصره، نزل بالربذه فأتاه رجل من محارب، فقال: يا أمير المؤمنين إني تحمّلت في قومي حماله و إني سألت في طوائف منهم المواساه و المعونه فسبقت إلى ألسنتهم بالنكد فمرهم يا أمير المؤمنين بمعونتي و حتّمهم على مواساتي، فقال: أين هم؟ فقال: هؤلاء فريق منهم حيث تری، قال: فنصّ راحلته فادّلفت كأنها ظليم فادّلف بعض أصحابه في طلبها فلأيا بلأى ما لحقت، فانتهى إلى القوم فسلمّ عليهم و سألهم ما يمنعهم من مواساه صاحبهم، فشكوه و شكاهم، فقال أمير المؤمنين عليه السّلام: وصل امرؤ عشيرته، فإنهم أولى ببرّه و ذات يده و وصلت العشيره أخواها إن عثر به دهر و أدبرت عنه دنيا، فإنّ المتواصلين المتبادلين مأجورون، و إنّ المتقاطعين المتدابرين موزورون، قال: ثمّ بعث راحلته و قال: خلّ

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عثمان بن عيسى، عن يحيى، عن أبي عبد الله عليه -۱۹ [۱۹۸۳]

السّلام قال

قال أمير المؤمنين عليه السّلام: لن يرغب المرء عن عشيرته و إن كان ذا مال و ولد و عن مودّتهم و كرامتهم و دفاعهم بأيديهم و ألسنتهم، هم أشدّ الناس حيطه من ورائه و أعطفهم عليه و ألمّهم لشعته إن أصابته مصيبه أو نزل به بعض مكاره الأمور، و من يقبض يده عن عشيرته فإنما يقبض عنهم يدا واحده و تقبض عنه منهم أيدي كثيره و من يلن حاشيته يعرف صديقه منه الموده، و من بسط يده بالمعروف إذا وجده يخلف الله له ما أنفق في دنياه و يضاعف له في آخرته و لسان الصّدق للمرء يجعله الله في الناس خيرا من المال يأكله و يورّته، لا يزدادن أحدكم كبرا و عظما في نفسه و نأيا عن عشيرته، إن كان

ص: ۳۴۴

بصره بیرون آمد، در ربنه فرود آمد و آن گاه مردی از قبیله محارب به نزدش آمده، عرض کرد: ای امیر مؤمنان! من در میان قبیله، غرامتی را به عهده گرفتم و از برخی گروه هاشان یاری و کمک خواستم ولی آنان از تهیدستی دم زدند. ای امیر مؤمنان آنان را به کمک بر من فرمان ده. آنان را به یاری من تشویق کن. حضرت فرمودند: آن ها کجایند؟ عرض کرد: گروهی از ایشان آن جا هستند که می بینی

حضرت شترش را به آن سو حرکت داد و آن را همچون شتر مرغ دواند و برخی از اصحاب به دنبال شتر به سختی به ایشان رسیدند. حضرت به آن گروه رسید و سلامشان کرده، پرسید که چه چیزی ایشان را از یاری رفیقشان باز داشته است؟ آن گاه آنان از آن مرد شکایت کردند و او از آنان. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مرد باید به قبیله اش پیوسته باشد و هم ایشان به نیکی به او و دستگیری از او سزاوارترند و قبیله باید به برادرش پیوسته باشد وقتی روزگار به او پشت پا زده و دنیا از او رو گردانده است؛ زیرا کسانی که به هم می پیوندند و به هم می بخشند، پاداش گیرندگان اند و کسانی که از هم بریده، به هم پشت می کنند باری سنگین بر دوش می کشند. سپس شترش را حرکت داده، فرمود: برو

:یحیی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند- [۱۹۸۳]۱۹

مرد هرگز نباید از خویشاوندانش و از دوستی و بزرگواری و هواداری شان با دست و زبان، روگردان شود، اگرچه مال و فرزندان باشد. که آنان محکم ترین پشتیبان و مهربان ترین مردم به اویند. اگر رنجی به او رسد یا ناملایمی نازل شود، آنان زودتر به اصلاح آشفتگی اش برمی خیزند. و هرکس دست از خویشانش بردارد، از آنان تنها یک دست کم می شود ولی از او دست های یاری گر فراوانی بازگرفته می شود

و هرکس نرم خو باشد، دوستش از او دوستی می شناسد. و هرکس چون فرصت یابد دست به نیکی بگشاید، خداوند آنچه را او بخشیده، در دنیا جایگزین کرده، در آخرت چند برابرش را می دهد. و نام نیکی که خداوند به کسانی از مردم می دهد، از مالی که می خورند و به ارث می گذارند، بهتر است. هیچ یک از شما نباید وقتی توانگر می شود، کبر و خودبزرگ بینی و دوری از خویشاوندانش افزوده گردد

ص: ۳۴۵

موسرا فی المال، و لا یزدادن أحدکم فی آخیه زهدا و لا منه بعدا إذا لم یر منه مروء و کان معوزا فی المال، و لا یغفل أحدکم عن القرابه بها الخصاصه أن یسدّها بما لا ینفعه إن أمسکه و لا یضره إن استهلکه

:عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن عثمان بن عيسى، عن سليمان بن هلال قال- [۱۹۸۴]۲۰

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن آل فلان يبرّ بعضهم بعضا و يتواصلون، فقال: إذا تنمى أموالهم و ينمون فلا يزالون في ذلك حتى يتقاطعوا فإذا فعلوا ذلك انقشع عنهم

:عنه، عن غير واحد، عن زياد القندی، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۱۹۸۵]۲۱

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن القوم ليكونون فجره و لا يكونون برره، فيصلون أرحامهم فتنمى أموالهم و تطول أعمارهم، فكيف إذا كانوا أبرارا برره

و عنه، عن القاسم بن یحیی، عن جدّه الحسن بن راشد، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۱۹۸۶]۲۲
قال أمير المؤمنين عليه السلام: صلوا أرحامكم و لو بالتسليم، يقول الله تبارك و تعالی: وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْتَلُونَ بِهِ وَ
الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن صفوان الجمال قال - [۱۹۸۷]۲۳

وقع بین أبی عبد الله علیه السلام و بین عبد الله بن الحسن کلام حتّی وقعت الضّواء بینهم و اجتمع الناس فافترا
عشیتهمَا بذلک و غدوت فی حاجه، فإذا أنا بأبی عبد الله علیه السلام علی باب عبد الله بن الحسن و هو یقول: یا جاریه
قولی

ص: ۳۴۶

و هیچ کدام شما نباید وقتی نیازمند است، و از برادرش، بخشش نمی بیند او را ترک کند و دوری اش را افزون تر کند.
هیچ کدام از شما نباید از برطرف کردن مشکل خویشان با چیزی که اگر نگاه دارد، سودی نمی رساند و اگر عطا کند، زیان
نمی کند، غافل شود

سلیمان هلال گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: فلان خاندان به همدیگر نیکی و صلّه رحم می - [۱۹۸۴]۲۰
کنند. فرمودند: پس اموال و خودشان فزون تر می گردند. و پیوسته چنین خواهد بود مگر این که از هم ببرند. وقتی چنین
بکنند، این فزونی از آنان رخت برمی بندد

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: گاهی مردم گناهکارند و - [۱۹۸۵]۲۱
نیکوکار نیستند ولی صلّه رحم می کنند. پس مالشان افزون شده، عمرهاشان طولانی می گردد. چه می شد، اگر
نیکوکارانی نیک کردار بودند

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: صلّه رحم کنید - [۱۹۸۶]۲۲
اگرچه با یک سلام کردن باشد، که خداوند پاک و والا می فرماید: (و از خدایی پروا کنید که به نام او از همدیگر تقاضا می
کنید و از خویشان هم

[که خداوند مراقب شما است.] [نساء (۴): ۱]

صفوان شتربان گفته است: میان حضرت صادق علیه السلام و عبد الله حسن سخن درگرفت و غوغایی شد و - [۱۹۸۷]۲۳
مردم گرد آمدند. و شب با این احوال از هم جدا شدند. من فردا برای کاری بیرون رفتم و ناگاه حضرت صادق علیه السلام
را بر در عبد الله

ص: ۳۴۷

لأبي محمد [يخرج] قال: فخرج فقال: يا أبا عبد الله ما بكر بك؟ فقال: إني تلوت آية من كتاب الله عزّ وجلّ البارحة فأقلقتني، قال: و ما هي؟ قال: قول الله جلّ وعزّ ذكره: الَّذِينَ يَصِلُونَ مِائَةَ أَلْفٍ بِهٖ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشُونَ رَبَّهُمْ وَ يَخِشُونَ سِوَاءَ الْحِسَابِ فقال: صدقت لكأني لم أقرأ هذه الآية من كتاب الله جلّ وعزّ قطّ فاعتنقا و بکيا

و عنه، عن عليّ بن الحكم، عن عبد الله بن سنان قال -[۱۹۸۸]۲۴

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن لي ابن عمّ أصله فيقطعني و أصله فيقطعني حتى لقد هممت لقطيعته إياي أن أقطعه أ تأذن لي قطعه؟ قال: إنك إذا وصلته و قطعك وصلكما الله عزّ و جلّ جميعا و إن قطعتة و قطعك قطعكما الله

عنه، عن عليّ بن الحكم، عن داود بن فرقد قال -[۱۹۸۹]۲۵

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: إني أحبّ أن يعلم الله أنني قد أذلت رقبتي في رحمي و أتى لأبادر أهل بيتي أصلهم قبل أن يستغنوا عني

عنه، عن الوشاء، عن محمد بن فضيل الصيرفيّ، عن الرضا عليه السلام قال -[۱۹۹۰]۲۶

إنّ رحم آل محمد [الأئمة عليهما السلام] المعلقه بالعرش تقول: اللهم صل من وصلني و اقطع من قطعني. ثم هي جاريه بعدها في أرحام المؤمنين، ثم تلا هذه الآية وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْتُؤْتِنُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن عمر بن يزيد قال -[۱۹۹۱]۲۷

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: الَّذِينَ يَصِلُونَ مِائَةَ أَلْفٍ بِهٖ أَنْ يُوصَلَ فقال: قرابتك

ص: ۳۴۸

حسن دیدم که می فرمود: کنیزک به ابو محمد بگو [بیرون بیاید] او بیرون آمده، گفت: ای ابا عبد الله چه چیزی شما را به این شتاب آورده است؟ فرمود: دیشب آیه ای از کتاب خدای شکوهمند را خواندم و پریشانم کرد. او گفت: کدام آیه؟ فرمود: این آیه که فرموده است: (کسانی که پیوند می دهند به آنچه خدا فرمان داده تا پیوند داده شود و از پروردگارشان می : (هراسند و از سختی حساب در بیم اند.) [رعد ۳)

او گفت: راست می گویی گویا که هرگز این آیه از کتاب خدا را نخوانده بودم [۲۱]

آن گاه دست به گردن شده، گریستند

عبد الله سنان گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: من پسر عمویی دارم که هرچه با او می -[۱۹۸۸]۲۴ پیوندم، از من می برد چنان که تصمیم گرفته ام که اگر بار دیگر از من ببرد من هم از او ببرم، آیا شما اجازه می فرمایید؟ فرمودند: اگر تو با او پیوندی و او از تو ببرد، خداوند عزّتمند با هر دوی شما خواهد پیوست ولی اگر تو از او ببری و او از تو ببرد، خداوند از هر دوی شما خواهد برید

داود فرقد گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: من دوست دارم خداوند بداند که من برای -[۱۹۸۹]۲۵ خویشتانم، گردنم را کج می کنم. من پیش از آن که خاندانم از من بی نیاز شوند، به پیوستن به آن ها شتاب می کنم

محمد بن فضیل صیرفی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا رحم خاندان محمد-امامان -[۱۹۹۰]۲۶:
علیهم السلام- به عرش آویخته، می گوید

خدایا با کسی که به من پیوسته، بیوند، و با کسی که از من بریده، ببر. و این پس از خاندان ایشان در رحم مؤمنان نیز جاری است. سپس این آیه را خواند: (و از خدایی پروا کنید که به نامش از همدیگر تقاضا می کنید و از خویشان نیز.)
[انساء (۴): ۱]

عمر یزید گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم- [۱۹۹۱]۲۷

کسانی که پیوند می دهند به آنچه خدا فرمان داده پیوند داده شود. [رعد (۱۳): ۲۱] فرمودند: یعنی به خویشانت

ص: ۳۴۹

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن حماد بن عثمان و هشام بن الحكم و درست بن ابي منصور، -[۱۹۹۲]۲۸
عن عمر بن یزید قال

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الَّذِينَ يَصِلُونَ مِا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ قَالَ: نَزَلَتْ فِي رَحِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامِ وَ
قد تكون في قرابتك، ثم قال: فلا تكونن ممن يقول للشيء: إنه في شيء واحد

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن علي، عن أبي جميله، عن الوصافي، عن علي بن -[۱۹۹۳]۲۹
الحسين عليهما السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من سره أن يمد الله في عمره و أن يبسط له في رزقه فليصل رحمه، فإن الرحم لها لسان يوم القيامة ذلق تقول: يا رب صل من وصلني و اقطع من قطعني، فالرجل ليري بسبيل خير إذا أتته الرحم التي قطعها فتهوى به إلى أسفل قعر في النار

علي بن محمد، عن صالح بن أبي حماد، عن الحسن بن علي، عن صفوان، عن الجهم بن حميد قال -[۱۹۹۴]۳۰

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: تكون لي القرابه على غير أمرى، أ لهم على حق؟

قال: نعم حق الرحم لا يقطعه شيء و إذا كانوا على أمرك كان لهم حقان حق الرحم و حق الإسلام

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن إسحاق بن عمارة قال -[۱۹۹۵]۳۱

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن صلة الرحم و البر ليهوّن الحساب و يعصمان من الذنوب، فصلوا أرحامكم و برّوا.
ياخوانكم و لو بحسن السلام و ردّ الجواب

ص: ۳۵۰

عمر یزید گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم-۲۸ [۱۹۹۲]

کسانی که پیوند می دهند به آنچه خدا فرمان داده، پیوند داده شود. [رعد (۱۳): ۲۱] فرمودند: درباره خویشان خاندان (محمد علیه و آله السلام نازل شده است و درباره خویشان تو هم هست. سپس فرمود: از کسانی نباش که درباره موضوعی می گویند: این تنها درباره یک مورد است

وصافی از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند-۲۹ [۱۹۹۳]

هرکس دوست دارد خدا عمرش را دراز و روزی اش را گسترده کند، صلّه رحم کند. زیرا رحم در روز قیامت زبان سخنور رسایی دارد که می گوید: پروردگارا بییوند با کسانی که به من پیوسته اند و ببر از کسانی که از من بریده اند. که گاه شخصی که به ظاهر در راه خیر است، خویشاوندی که از او بریده، به نزدش می آید و او را به ژرفای دوزخ می اندازد

جهم حمید گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم-۳۰ [۱۹۹۴]

خویشاوندان من بر اعتقادات من هستند، آیا برایشان حقی بر گردن من هست؟ فرمودند: بله، حقّ خویشاوندی است که هیچ چیزی آن را پاره نمی کند و اگر آنان بر عقیده تو بودند، دو حقّ می داشتند: حقّ خویشاوندی و حقّ اسلام

اسحاق عمّار گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا صلّه رحم و نیکی، حساب را آسان -۳۱ [۱۹۹۵] ساخته، از گناه نگاه می دارند. پس صلّه رحم کرده، به برادرانتان نیکی کنید، اگرچه به سلامی نیکو و جواب سلام دادن باشد

ص: ۳۵۱

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن عبد الصّمد بن بشیر قال-۳۲ [۱۹۹۶]

قال أبو عبد الله عليه السلام: صلّه الرّحم تهوّن الحساب يوم القيامة و هي منسأه في العمر و تقى مصارع السّوء، و صدقه اللّیل تطفی غضب الرّبّ

علی، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حسين بن عثمان، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال-۳۳ [۱۹۹۷]

إنّ صلّه الرّحم تزكّي الأعمال و تنمي الأموال و تيسّر الحساب و تدفع البلوى و تزيد في الرّزق

باب البرّ بالوالدين

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عیسی، و علی بن ابراهیم، عن أبيه جميعاً، عن الحسن بن محبوب، -۱ [۱۹۹۸]
عن أبي ولاد الحنّاط قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا مَا هَذَا الْإِحْسَانُ؟ فقال: الإحسان أن تحسن صحبتهمَا و أن لا تكلفهما أن يسألاك شيئاً ممّا يحتاجان إليه و إن كانا مستغنيين أليس يقول الله عزّ وجلّ: لَنْ تَنْ أَلُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تَنْفِقُوا مِمَّآ تُحِبُّونَ قَالَ: ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام: و أمّا قول الله عزّ وجلّ: إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرَهُمَآ قَالَ: إن أضجراك فلا تقل لهما أفّ و لا تنهرهما إن ضرباك، قال: وَ قُلْ لَهُمَآ قَوْلًا كَرِيمًا قَالَ: إن ضرباك فقل لهما غفر الله لكما، فذلك منك قول كريم، قال: وَ اخْفِضْ لَهُمَآ جَنَاحَ الدَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ قَالَ: لا تملأ عينيك من النظر إليهما إلّا برحمه و رقه و لا ترفع صوتك فوق أصواتهما و لا يدك فوق أيديهما و لا تقدّم قدّامهما

ص: ۳۵۲

از عبد الصّمد بشير روايت شده كه حضرت صادق عليه السلام فرمودند- [۱۹۹۶]۳۲

صله رحم، حساب روز قيامت را آسان مي كند. صله رحم، طول عمر است و شخص را از كمين بدى ها نگاه مي دارد. و صدقه در شب، خشم پروردگار را خاموش مي كند

مردى از حضرت صادق عليه السلام روايت كرده كه فرمودند: همانا صله رحم، اعمال را پاك، اموال را فراوان، - [۱۹۹۷]۳۳ حساب را آسان و بلا را برطرف كرده، روزى را مي افزايد

نيكي به پدر و مادر

ابو ولاد حنّاط گفته است: از حضرت صادق عليه السلام درباره اين آيه پرسيدم: (و به پدر و مادر نيكي كنيد). - [۱۹۹۸]۱۱ [اسراء (۱۷): ۲۳] و گفتم: اين نيكي چيست؟ فرمودند: نيكي اين است كه با آنان خوش رفتارى كنى و ايشان را وا ندارى كه آنچه را به آن نيازمنديان از تو درخواست كنند، اگرچه بى نياز هم باشند

مگر خداوند عزّتمند نمى فرمايد: (هرگز به نيكي نمى رسيد مگر از آنچه دوست مى داريد، ببخشيد). [آل عمران (۳): ۹۲] سپس فرمودند: امّا اين آيه كه فرمود

چنان كه يكي يا هر دوى ايشان در نزد تو به پيروي رسيدند، كلمه اى رنجش آور با آنان نگو و تندى نكن. [اسراء (۱۷): ۲۳] يعنى اگر تو را آزرديد، به آنان كلمه افّ هم نگو و اگر زدند تندى نكن. (و با بزرگواري با ايشان سخن بگو). [اسراء (۱۷): ۲۳] يعنى اگر تو را زدند، بگو: خدا شما را بيمرزد. كه اين سخنى بزرگواري از سوى تو است. (و به آن ها با افتادگى مهربانى كن). [اسراء (۱۷): ۲۳] يعنى نگاهت را جز به مهر و دلسوزى، به آنان ندوز. صدايت را بالا نبر، دستت را بالاتر از دستشان نبر و از آنان پيش نيفت

ص: ۳۵۳

ابن محبوب، عن خالد بن نافع البجليّ، عن محمّد بن مروان قال- [۱۹۹۹]۲

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن رجلاً أتى النبي صلى الله عليه و اله و سلم فقال: يا رسول الله أوصني فقال: لا تشرك بالله شيئاً و إن حرقت بالنار و عذبت إلا و قلبك مطمئن بالإيمان، و والديك فأطعمهما و برّهما حين كانا أو ميتين و إن أمراك أن تخرج من أهلك و مالك فافعل، فإن ذلك من الإيمان

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن سيف، عن ابي عبد الله عليه السلام قال- [۳]۲۰۰۰

يأتي يوم القيامة شيء مثل الكبة فيدفع في ظهر المؤمن فيدخله الجنة، فيقال: هذا البرّ

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن منصور بن حازم، عن ابي عبد الله عليه السلام قال- [4]۲۰۰۱

قلت: أي الأعمال أفضل؟ قال: الصلّاه لوقتها و برّ الوالدين و الجهاد في سبيل الله عزّ و جلّ

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن يونس بن عبد الرحمن، عن درست بن ابي منصور، عن ابي - [5]۲۰۰۲ الحسن موسى عليه السلام قال

سأل رجل رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم ما حقّ الوالد على ولده؟ قال: لا يسمّيه باسمه، و لا يمشی بين يديه، و لا يجلس قبله، و لا يستسبّ له

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابيه، عن عبد الله بن بحر، عن عبد الله بن مسكان، عمّن - [6]۲۰۰۳ رواه، عن ابي عبد الله عليه السلام قال

قال- و أنا عنده، لعبد الواحد الأنصاريّ في برّ الوالدين في قول الله عزّ و جلّ

و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسًا أَنَا فُظُنْنَا أَنَّهَا الْآيَةُ الَّتِي فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ قَضَىٰ رَبُّكَ

ص: ۳۵۴

محمد مروان گفته است: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم می فرماید- [۲]۱۹۹۹

مردی به نزد رسول خدا آمده، عرض کرد: ای رسول خدا مرا سفارشی بفرما

فرمودند: چیزی را شریک خدا قرار نده، اگرچه تو را در آتش بسوزانند و شکنجه گردی. مگر درحالی که دلت به ایمان مطمئن باشد. و از پدر و مادرت اطاعت کرده، به آنان نیکی کن، چه زنده باشند و چه درگذشته. و اگر به تو فرمان دادند که خانواده و مالت را رها کنی، چنان کن که آن از ایمان است

سيف از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: در روز قيامت چیزی همانند توپ می آید و به - [۳]۲۰۰۰ پشت مؤمن زده، او را به بهشت می برد. و گفته می شود: اين نيکی [دنیا] است

منصور حازم گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: کدام اعمال برترین اند؟ فرمودند: نماز در وقت -[۲۰۰۱] خود، نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خداوند شکوهمند

درست ابو منصور از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده که مردی از رسول خدا پرسید: حق پدر بر فرزندش -[۲۰۰۲] چیست؟ فرمودند: او را به نام نخواند، پیشاپیش او راه نرود، پیش از نشستن او ننشیند و برایش دشنام نخورد

مردی گفته است: من نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که ایشان با عبد الواحد انصاری درباره آیه (و به پدر و -[۲۰۰۳] مادر نیکی کنید). صحبت فرمودند: ما پنداشتیم این آیه ای در [سوره] بنی اسرائیل است در آن جا که فرموده است: (و

ص: ۳۵۵

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسًا أَنَا فَمَا كَانَ بَعْدَ سَأَلْتَهُ فَقَالَ: هِيَ الَّتِي فِي لِقْمَانَ وَ وَصَيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ (حُسْنًا) وَ إِن جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مِٰلِكٍ لِّسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا فَقَالَ: إِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ [مِنْ أَنْ يَأْمُرَ بِصَلْتِهِمَا وَ حَقَّهُمَا عَلَىٰ كُلِّ حَالٍ وَ إِن جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مِٰلِكٍ لِّسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَقَالَ: لَا بَلْ يَأْمُرُ بِصَلْتِهِمَا وَ إِن جَاهِدَاكَ عَلَىٰ الشَّرِكِ مَا زَادَ حَقَّهُمَا إِلَّا عَظْمًا

عنه، عن محمد بن علي، عن الحكم بن مسكين، عن محمد بن مروان قال -[۲۰۰۴] ۷

قال أبو عبد الله عليه السلام: ما يمنع الرجل منكم أن يبرّ والديه حيّين و ميّتين، يصلّي عنهما و يتصدّق عنهما و يحجّ عنهما و يصوم عنهما، فيكون الذي صنع لهما، و له مثل ذلك فيزيده الله عزّ و جلّ ببرّه و صلته خيرا كثيرا

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن معمر بن خلاد قال -[۲۰۰۵] ۸

قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: أدعو لوالديّ إذا كانا لا يعرفان الحقّ؟ قال

ادع لهما و تصدّق عنهما، و إن كانا حيّين لا يعرفان الحقّ فدارهما، فإنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم قال: إنّ الله بعثني بالرحمة لا بالعقوق

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -[۲۰۰۶] ۹

جاء رجل إلى النبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال: يا رسول الله من أبرّ؟ قال: أمّك، قال: ثمّ من؟ قال: أمّك، قال: ثمّ من؟ قال: أمّك، قال: ثمّ من؟ قال: أبّاك

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي عبد الله -[۲۰۰۷] ۱۰ عليه السلام قال

ص: ۳۵۶

پروردگارت حکم کرده که جز او را بندگی نکنی. [او به پدر و مادر نیکی کنی.] [اسراء (بنی اسرائیل)، (۱۷): ۲۳] چون اندکی گذشت، در این باره پرسیدم. فرمودند: این آیه در [سوره] لقمان است: (و به انسان نسبت به پدر و مادرش نیکی را) سفارش کردیم [..]. [و اگر آن دو بکوشند که تو ندانسته چیزی را شریک من قرار دهی اطاعتشان نکن.] [لقمان (۳۱): ۱۴ و ۱۵] و این از فرمان دادن به پیوند و رعایت حقشان در هر حال بزرگ تر است. (و اگر بکوشند که تو ندانسته چیزی را شریک من قرار دهی آنان را فرمان مبر.) نه، بلکه خداوند به پیوند با آنان فرمان داده است و اگر چه پدر و مادر، فرزند را به رو آوردن به شرک وادارند. و این آیه جز بر بزرگی حق پدر و مادر نمی افزاید.

از محمد مروان روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: چه چیزی شما را بازمی دارد که به پدر و [۲۰۰۴]۷- مادرتان چه زنده و چه درگذشته، نیکی کنید. برایشان نماز بگذارید و صدقه بدهید و حج کرده، روزه بگیرید تا پاداشش برای آن ها باشد و به همان اندازه برای خودتان هم. تا خداوند عزتمند به سبب نیکی و پیوندتان، به شما خیر فراوانی بیفزاید.

معمّر خلّاد گفته است: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: من برای پدر و مادرم که حق را نمی شناسند [۲۰۰۵]۸- دعا بکنم؟ فرمودند: دعایشان کن و برایشان صدقه بده. و اگر زنده بودند و حق را نمی شناختند با آن ها مدارا کن. که رسول خدا فرموده اند: خداوند مرا برای مهر برانگیخته است نه برای بی مهری

هشام سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی به نزد [۲۰۰۶]۹-

ص: ۳۵۷

أتی رجل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَاغِبٌ فِي الْجِهَادِ نَشِيطٌ قَالَ: فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: فَجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّكَ إِنْ تَقَاتَلْتَ تَكُنْ حَيًّا عِنْدَ اللَّهِ تَرِزُقُ وَإِنْ تَمَتَّ فُقِدَ وَقَعَ أَجْرُكَ عَلَى اللَّهِ وَإِنْ رَجَعْتَ رَجَعْتَ مِنَ الذَّنُوبِ كَمَا وَلَدْتَ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لِي وَالِدِينَ كَبِيرَيْنِ يَزَعِمَانِ أَنَّهُمَا يَأْنَسَانِ بِي وَيَكْرَهُانِ خُرُوجِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: فَفَرِّ مَعَ وَالِدَيْكَ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنْسَهُمَا بِكَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادٍ سَنَةً.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن علي بن الحكم، عن معاوية بن وهب، عن زكريا بن إبراهيم [۲۰۰۸]۱۱- قال:

كنت نصرانياً فأسلمت و حججت فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقلت: إني كنت على النصرانية و إني أسلمت، فقال: و أي شيء رأيت في الإسلام؟ قلت:

قول الله عز و جل: مَ كُنْتُ تَدْرِي مَا أَلَكْتَ أَبٌ وَ لَا أَلِيمٌ إِنْ وَ لَ كُنْ جَعَلْنَا نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ فَقَالَ: لَقَدْ هَدَاكَ اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اهْدِهِ-ثلاثا-سل عما شئت يا بني، فقلت: إن أبي و أمي على النصرانية و أهل بيتي، و أمي مكفوفة البصر فأكون معهم و أكل في آنيتهم؟ فقال: يأكلون لحم الخنزير؟ فقلت: لا و لا يمسونه، فقال: لا بأس فانظر أمك فبرها، فإذا ماتت فلا تكلها إلى غيرك، كن أنت الذي تقوم بشأنها و لا تخبرن أحدا أنك أتيتني حتى تأتيني بمنى إن شاء الله. قال: فأتيته بمنى و الناس حوله كأنه معلّم صبيان، هذا يسأله و هذا يسأله، فلما قدمت الكوفة ألطفت لأمي و كنت أطعمها و

أفلى ثوبها و رأسها و أخدمها فقالت لى: يا بنى ما كنت تصنع بى هذا و أنت على دينى فما الذى أرى منك منذ هاجرت فدخلت فى الحنيفيه؟ فقلت: رجل من ولد نبينا أمرنى بهذا،

ص: ۳۵۸

رسول خدا آمده، عرض کرد: ای رسول خدا به چه کسی نیکی کنم؟ فرمودند: به مادرت. عرض کرد: سپس به چه کسی؟ فرمودند: به مادرت. او عرض کرد: سپس به که؟ فرمودند: به مادرت. او باز عرض کرد: سپس به که؟ فرمودند: به پدرت.

جابر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی به نزد رسول خدا آمده، عرض کرد: ای رسول خدا - [۲۰۰۷] من برای جهاد راغب و بی تابم. پیامبر گرامی به او فرمود: پس در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی، نزد خدا زنده ای و روزی می خوری و اگر بمیری پاداشت به عهده خداوند است و اگر بازگردی از گناهان بازگشته ای و گویا که تازه به دنیا آمده ای. او عرض کرد: ای رسول خدا، پدر و مادر پیری دارم که می پندارند به من انس گرفته اند و دوست ندارند به جهاد بروم. رسول خدا فرمودند: پس با پدر و مادرت بمان. سوگند به آن که جانم در دست او است، انس یک شب و روز آنان با تو بهتر از یک سال جهاد است.

زکریای ابراهیم گفته است: من نصرانی بودم. وقتی مسلمان شدم، حجّ به جا آورده، به نزد حضرت صادق علیه - [۲۰۰۸] السلام رفتم و عرض کردم: من بر دین نصرانیت بودم و اینک اسلام آورده ام. فرمودند: چه چیزی در اسلام دیدی؟ گفتم: این سخن خداوند شکوهمند را که فرمود: (تو نمی دانستی کتاب و ایمان چیستند ولی ما آن را نوری قرار دادیم تا هر کس را می خواهیم هدایتش کنیم). [شورا (۴۲): ۵۲] فرمودند: پس، خدا تو را هدایت کرده است. سپس سه بار فرمودند:

خدایا او را هدایت کن. و فرمودند: هرچه می خواهی بپرس. من عرض کردم

پدر و مادر من و خانواده ام نصرانی اند. مادرم نابینا است و من با ایشان هستم و در ظرفشان غذا می خورم؟ فرمودند: گوشت خوک هم می خورند؟ عرض کردم: نه، دست هم نمی زنند. فرمودند: پس اشکالی ندارد، از مادرت مراقبت کرده، به او نیکی کن. و چون درگذشت کارش را به دیگری نسپار و خودت انجامشان بده و به کسی نگو که نزد من آمده ای تا تو را در منا ببینم، ان شاء الله. او گفته است: من به منا آمدم. مردم گردش بودند و گویا او آموزگار کودکان است. این می پرسید و سپس آن می پرسید. وقتی به کوفه رسیدم به مادرم مهربانی کردم. غذایش می دادم و جامه و موهایش را تمیز می کردم و در خدمتش بودم. مادرم به من گفت

پسرم وقتی به دین من بودی برایم چنین کاری نمی کردی، چه شده که از وقتی به دین حنیفیه درآمده ای چنین کارهایی از تو می بینم؟ من گفتم: مردی از فرزندان

ص: ۳۵۹

فقلت: هذا الرجل هو نبى؟ فقلت: لا ولكنّه ابن نبى، فقلت: يا بنى إنّ هذا نبى إنّ هذه وصايا الأنبياء، فقلت: يا أمّه إنّه ليس يكون بعد نبينا نبى و لكنّه ابنه، فقلت: يا بنى دينك خير دين، اعرضه على، فعرضته عليها فدخلت فى الإسلام و علمتها،

فصلت الظهر و العصر و المغرب و العشاء الآخرة، ثم عرض لها عارض في الليل، فقالت: يا بني أعد علي ما علمتني فأعدته عليها، فأقرت به و ماتت، فلما أصبحت كان المسلمون الذين غسلوها و كنت أنا الذي صليت عليها و نزلت في قبرها

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم و عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي - [٢٠٠٩] ١٢
عبد الله، عن إسماعيل بن مهران جميعاً، عن سيف بن عميرة، عن عبد الله بن مسكان، عن عمار بن حيان قال

خبرت أبا عبد الله عليه السلام ببر إسماعيل ابني بي، فقال: لقد كنت أحبه و قد ازددت له حباً، إن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أخته أخت له من الرضاعة فلما نظر إليها سر بها و بسط ملحفته لها فأجلسها عليها ثم أقبل يحدثها و يضحك في وجهها، ثم قامت و ذهبت و جاء أخوها فلم يصنع به ما صنع بها، فقيل له: يا رسول الله صنعت بأخته ما لم تصنع به و هو رجل؟! فقال: لأنها كانت أبر بوالديها منه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميرة، عن عبد الله بن - [٢٠١٠] ١٣
مسكان، عن إبراهيم بن شعيب قال

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن أبي قد كبر جداً و ضعف فنحن نحمله إذا أراد الحاجه، فقال: إن استطعت أن تلي ذلك منه فافعل و لقمه بيدك فإنه جنه لك غدا

ص: ٣٦٠

پیامبرمان مرا به این کارها فرمان داده است. او گفت: این مرد، خودش پیامبر است؟ گفتم: نه بلکه پسر پیامبر است. او گفت: پسر، این مرد پیامبر است. زیرا این فرمان ها، سفارش پیامبران است. من گفتم: مادر جان پس از پیامبرمان، هیچ پیامبر دیگری نیست، بلکه او پسر پیامبر است. او گفت: پسر دینت بهترین دین است. آن را به من عرضه کن. من آن را به او معرفی کردم و او اسلام آورد و سپس به او آموختم تا نماز ظهر و عصر و شام و خفتن پایانی را بگذارد. سپس شبانه بیمار شد و گفت: پسر آنچه را به من آموختی. بازگو. من آنها را برایش بازگفتم

او به آن ها اقرار کرد و درگذشت. چون بامداد شد، مسلمانان غسلش دادند و خودم برایش نماز خوانده، در گورش نهادم

عمار حیان گفت: به حضرت صادق علیه السلام از نیکی پسر من با خودم سخن گفتم. فرمودند: من او را دوست - [٢٠٠٩] ١٢
می داشتم و اینک محبت من به او بیشتر شد. روزی خواهر رضاعی رسول خدا به نزد ایشان آمد. چون حضرت او را دید، شادمان شده، رواندازش را برایش پهن کرده، او را بر آن نشاند. سپس به سخن گفتن با او آغاز کرد، درحالی که به رویش لبخند می زد. آن گاه که او برخاسته، رفت و برادر او آمد، حضرت با او چنان نکرد. گفتند: ای رسول خدا با خواهرش خدمتی کردی که با خودش که مرد بود، نکردی؟ فرمودند: زیرا او به پدر و مادرش نیک رفتارتر از برادرش بود

ابراهیم شعیب گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: پدر من بسیار پیر و ناتوان شده، و وقتی - [٢٠١٠] ١٣
کاری دارد ما او را بر دوش می بریم. فرمودند

اگر توانستی خودت این کار را بکن و به دست خودت برایش لقمه بگیر که این، فردا برایت سپری خواهد بود

عنه، عن علی بن الحکم، عن سیف بن عمیره، عن أبی الصّبّاح، عن جابر قال- [۲۰۱۱]۱۴

سمعت رجلا یقول لأبی عبد الله علیه السّلام: إن لی أبوین مخالفین، فقال: برّهما كما تبرّ المسلمین ممّن يتولّانا

علی بن إبراهیم، عن أبیه و محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد جمیعاً، عن ابن محبوب، عن مالک بن - [۲۰۱۲]۱۵
عطیّه، عن عنبسه بن مصعب، عن أبی جعفر علیه السّلام قال

ثلاث لم یجعل الله عزّ و جلّ لأحد فیهنّ رخصه: أداء الأمانه إلى البرّ و الفاجر و الوفاء بالعهد للبرّ و الفاجر و برّ الوالدين برّین
كانا أو فاجرین

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن التّوفلیّ، عن السّکونیّ، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال- [۲۰۱۳]۱۶

من السنّه و البرّ أن یکنی الرجل باسم أبیه

الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد و علی بن محمد، عن صالح بن أبی حمّاد جمیعاً، عن الوشاء، عن - [۲۰۱۴]۱۷
أحمد بن عائذ، عن أبی خدیجه سالم بن مکرم، عن معلی بن خنیس، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال

جاء رجل و سأل النّبی صلی الله علیه و اله و سلّم عن برّ الوالدين، فقال: ابرر أمّک ابرر أمّک، ابرر أباک ابرر أباک
ابرا ابرر أباک و بدأ بالأُمّ قبل الأب

الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن أبی خدیجه، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال- [۲۰۱۵]۱۸

جاء رجل إلى النّبی صلی الله علیه و اله و سلّم فقال: إتی قد ولدت بنتا و ربّیتها حتّی إذا بلغت فألبستها و حلّیتها ثمّ جئت
بها إلى قلب فدفعتها فی جوفه و كان آخر ما

جابر گفت: شنیدم مردی به حضرت صادق علیه السّلام می گفت: پدر و مادر من از مخالفان ما هستند؟ - [۲۰۱۱]۱۴
فرمودند: به آنان نیکی کن، چنان که به مسلمانان پیرو ما نیکی می کنی

عنبسه مصعب از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: سه چیز است که خداوند عزّتمند درباره - [۲۰۱۲]۱۵
آن ها به کسی اجازه مخالفت نداده است

رساندن امانت به نیکوکار و بدکار، وفای به عهد با نیکوکار و بدکار و نیکی به پدر و مادر، چه نیکوکار باشند و چه بدکار

سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: از سنّت و نیکو است که مرد به نام پدرش - [۲۰۱۳]۱۶
خوانده شود

معلائی خنیس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی به نزد پیامبر آمده، از ایشان درباره نیکی - [۲۰۱۴] ۱۷ به پدر و مادر پرسید. حضرت فرمودند: به مادرت نیکی کن، به مادرت نیکی کن، به مادرت نیکی کن. به پدرت نیکی کن، به پدرت نیکی کن، به پدرت نیکی کن. و مادر را پیش از پدر فرمود

ابو خدیجه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی به نزد پیامبر گرامی آمده، عرض کرد: من - [۲۰۱۵] ۱۸ دختری داشتم. او را بزرگ کردم و چون به بلوغ رسید، لباس هایش را پوشانده، او آراستم، سپس به سر چاهی آورده، در آن انداختم

ص: ۳۶۳

سمعت منها و هی تقول: یا ابتاه! فما كفّاره ذلك؟ قال: ألك أم حیه؟ قال: لا قال

فلک خاله حیه؟ قال: نعم قال: فابرها فإنها بمنزله الأم یکفر عنک ما صنعت، قال أبو خدیجه: فقلت لأبی عبد الله علیه السلام: متى كان هذا؟ فقال: كان فی الجاهلیه و كانوا یقتلون البنات مخافه أن یسبین فیلدن فی قوم آخرین

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعیل بن بزیع، عن حنان بن سدير، عن أبيه قال - [۲۰۱۶] ۱۹

قلت لأبی جعفر علیه السلام: هل یجزی الولد والده؟ فقال: لیس له جزاء إلا فی خصلتین یكون الوالد مملوكا فیشریه ابنه فیعتقه أو یكون علیه دین فیقضیه عنه

علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس بن عبد الرحمن، عن عمرو بن شمر، عن جابر قال - [۲۰۱۷] ۲۰

أتی رجل رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فقال: إتی رجل شابّ نشیط و أحبّ الجهاد و لی والده تکره ذلك؟ فقال له النبی صلی الله علیه و اله و سلم: ارجع فکن مع والدتك فوالدی بعثنی بالحقّ [انبیاء] لأنسها بک لیله خیر من جهادک فی سبیل الله سنه

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علی، عن عبد الله بن سنان، عن محمد بن مسلم، عن - [۲۰۱۸] ۲۱

أبی جعفر علیه السلام قال

إنّ العبد لیكون باراً بوالديه فی حیاتهم ثمّ یموتان فلا یقضی عنهما دیونهما و لا یستغفر لهما فیکتبه الله عاقاً، و إنّه لیكون عاقاً لهما فی حیاتهم غیر بارّ بهما فإذا ماتا قضی دیونهما و استغفر لهما فیکتبه الله عزّ و جلّ باراً

باب الاهتمام بأمر المسلمین و النصیحه لهم و نفعهم

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله علیه السلام قال - [۲۰۱۹] ۱

ص: ۳۶۴

و آخرین سخنی که از او شنیدم این بود که گفت: پدر جان، کفّاره این کار چیست؟ حضرت به او فرمودند: آیا مادر زنده ای داری؟ او عرض کرد: نه

فرمودند: خاله زنده داری؟ عرض کرد: بله. فرمودند: پس به او نیکی کن که به جای مادر است و کفّاره آنچه کرده ای، می شود. ابو خدیجه گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: این کار چه هنگامی بوده است؟ فرمودند: در جاهلیّت. آنان از ترس اسیر شدن دختران و بچه دار شدن شان در گروه دیگر، دختران را می کشتند

سدیر گفته است: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: آیا فرزند می تواند پدرش را پاداش دهد؟ فرمودند: [۲۰۱۶]۱۹- جز در دو صورت نمی تواند: وقتی پدر برده باشد و پسرش او را خریده، آزادش کند، یا بدهی ای داشته باشد و پسرش آن را بپردازد

جابر گفته است: مردی به نزد رسول خدا آمده، عرض کرد: من مردی جوان و خستگی ناپذیرم که جهاد را [۲۰۱۷]۲۰- دوست می دارم ولی مادری دارم که نمی پسندد به جهاد بروم؟ پیامبر گرامی به او فرمودند: بازگرد و با مادرت بمان. سوگند به آن که مرا به حقّ برای پیامبری برانگیخت. انس یک شب او با تو، بهتر از یک سال جهادت در راه خدا است

محمد مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: گاهی بنده در زنده بودن پدر و مادرش به [۲۰۱۸]۲۱- آنان نیکی می کند، سپس آن گاه که می میرند، نه بدهی شان را می دهد و نه برایشان آمرزش خواهی می کند، پس خداوند او را از نافرمانان می نویسد. و گاهی بنده ای در هنگام زنده بودن پدر و مادر از آن ها نافرمانی کرده، نیکی شان نمی کند و چون درمی گذرند، او بدهی شان را پرداخته، برایشان آمرزش می خواهد و خداوند عزّتمند او را از حرمت گذاران می نویسد

اهمیت به امور مسلمین و پند و نصیحت برای سودشان

:سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند- [۲۰۱۹]۱

ص: ۳۶۵

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: من أصبح لا يهتمّ بأمور المسلمين فليس بمسلم

:و بهذا الإسناد قال- [۲۰۲۰]۲

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: أنسك الناس نسكا أنصحهم جيبا و أسلمهم قلبا لجميع المسلمين

علی بن إبراهیم، عن علی بن محمد القاسانی، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود المنقري، عن سفیان - [۲۰۲۱]۳- بن عیینة قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عليك بالنصح لله في خلقه، فلن تلقاه بعمل أفضل منه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن محمد بن القاسم الهاشمی، عن أبي عبد -[۲۰۲۲]4
الله علیه السلام قال

من لم يهتمّ بأمر المسلمین فلیس بمسلم

عنه، عن سلمه بن الخطاب، عن سلیمان بن سماعه، عن عمّه عاصم الكوزی، عن أبي عبد الله علیه السلام أنّ -[۲۰۲۳]5
التبّی صلی الله علیه و اله و سلّم قال

من أصبح لا يهتمّ بأمر المسلمین فلیس منهم و من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن التوفلی، عن السکونی، عن أبي عبد الله علیه السلام قال -[۲۰۲۴]6

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: الخلق عیال الله فأحبّ الخلق إلى الله من نفع عیال الله و أدخل علی أهل بیت
سرورا

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن علی بن الحکم، عن سیف بن عمیره قال: حدّثنی من سمع -[۲۰۲۵]7
أبا عبد الله علیه السلام یقول

ص: ۳۶۶

هرکس بامداد برخیزد و نسبت به امور مسلمانان باکی نداشته باشد، مسلمان نیست

به همان سند، رسول خدا فرموده اند: پارساترین مردم کسی است که برای همه مسلمانان خیرخواه تر و پاکدل -[۲۰۲۰]2
تر باشد

سفیان عینه گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: بر تو باد اندرز مردم برای خدا. که عملی -[۲۰۲۱]3
برتر از آن را نخواهی دید

محمد بن قاسم هاشمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هرکس به امور مسلمانان اهمّیت -[۲۰۲۲]4
ندهد، مسلمان نیست

عاصم کوزی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: هرکس بامداد برخیزد و به -[۲۰۲۳]5
امور مسلمانان اهمّیت ندهد، از آنان نیست

. «و هرکس صدای انسانی را بشنود که فریاد می زند: «ای مسلمانان به دادم برسید، و پاسخش نگوید، مسلمان نیست

:سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند -[۲۰۲۴]6

آفریدگان، خانواده خداوندند. و محبوب ترین این آفریدگان در نزد او کسی است که به خانواده او سود رسانده، خاندانی را شادمان کند

مردی از حضرت صادق علیه السلام شنید که می فرماید: از رسول خدا- [۲۰۲۵]۷

ص: ۳۶۷

سئل رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم من أحبّ الناس إلى الله؟ قال: أنفع الناس للناس

عنه، عن عليّ بن الحكم، عن مثنى بن الوليد الحنّاط، عن فطر بن خليفة، عن عمر بن عليّ بن الحسين، عن أبيه - [۲۰۲۶]۸
صلوات الله عليهما قال

قال رسول الله صلوات الله عليهما: من ردّ عن قوم من المسلمين عاديه [ماء] أو نار أوجبت له الجنّة

عنه، عن ابن فضال، عن ثعلبه بن ميمون، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و - [۲۰۲۷]۹
جلّ: وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا قال

قولوا للناس حسنا و لا تقولوا إلّا خيرا حتّى تعلموا ما هو

عنه، عن ابن أبي نجران، عن أبي جميله المفضل بن صالح، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۲۰۲۸]۱۰
في قول الله عزّ و جلّ: وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا قال

قولوا للناس أحسن ما تحبّون أن يقال فيكم

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبله، عن رجل، عن أبي عبد الله - [۲۰۲۹]۱۱
عليه السلام قال في قول الله عزّ و جلّ: وَ جَعَلْنِي مَبْرُكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ قال: نفاعا

باب إجلال الكبير

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۰۳۰]۱

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم من إجلال الله إجلال ذى الشّيبه المسلم

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد رفعه قال - [۲۰۳۱]۲

ص: ۳۶۸

پرسیدند: محبوب ترین مردم نزد خداوند چه کسی است؟ فرمودند

سودرسان ترین آنان به مردم

عمر علی بن حسین از پدرش حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس، سیل یا ۸- [۲۰۲۶] آتشی را از گروهی از مسلمانان بازگرداند، بهشت برایش واجب می گردد

معاویة عمّار درباره این آیه (و با مردم به نیکی سخن بگویند). [بقره (۲): ۸۳] از حضرت صادق علیه السلام ۹- [۲۰۲۷] روایت کرده که فرمودند: با مردم به نیکی سخن بگویند و جز خیر نگویند تا بدانید که آن چیست؟

جابر یزید از حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه (و با مردم به نیکی سخن بگویند). روایت کرده که ۱۰- [۲۰۲۸] فرمودند: با مردم بهتر از آنچه دوست دارید با شما بگویند، بگویند

مردی از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه (و او مرا در هر جا که باشم فرخنده قرار داده است). [مریم (۱۹) - ۱۱- [۲۰۲۹] ۳۱:] روایت کرده که فرمودند: یعنی بسیار سودرسان

بزرگداشت پیران

یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: بزرگداشت مسلمان ریش ۱- [۲۰۳۰] .سپید، بزرگداشت خدا است

احمد محمد حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده، ۲- [۲۰۳۱]

ص: ۳۶۹

قال أبو عبد الله عليه السلام: ليس منّا من لم يوقر كبيرنا و يرحم صغيرنا

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن أبان، عن الوصافي قال ۳- [۲۰۳۲]

قال أبو عبد الله عليه السلام: عظّموا كباركم و صلّوا أرحامكم، و ليس تصلونهم بشيء أفضل من كفّ الأذى عنهم

باب أخوه المؤمنین بعضهم لبعض

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن المفضل بن عمر قال ۱- [۲۰۳۳]

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّما المؤمنون إخوة بنو أب و أمّ و إذا ضرب علی رجل منهم عرق سهر له الآخرون

عنه، عن أبيه، عن فضالة بن أيوب، عن عمر بن أبان، عن جابر الجعفي قال ۲- [۲۰۳۴]

تقبّضت بين يدي أبي جعفر عليه السلام فقلت: جعلت فداك ربّما حزنّت من غير مصيبه تصيبني أو أمر ينزل بي حتّى يعرف ذلك أهلى فى وجهى، و صديقى، فقال: نعم يا جابر، إنّ الله عزّ و جلّ خلق المؤمنین من طينه الجنان و أجرى فيهم من ریح روحه، فلذلك المؤمن أخو المؤمن لأبيه و أمّه، فإذا أصاب روحا من تلك الأرواح فى بلد من البلدان حزن حزنّت هذه لأنّها منها

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن فضال، عن علی بن عقبه، عن أبی عبد الله علیه السلام - [۲۰۳۵]۳
قال:

المؤمن أخو المؤمن، عینه و دلیله، لا یخونه و لا یظلمه و لا یغشه و لا یعده عده فیخلفه

ص: ۳۷۰

روایت کرده که فرمودند: از ما نیست کسی که به سالخوردهگان مان احترام نمی گذارد و به خردسالانمان مهربانی نمی کند

وصافی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پیرانان را بزرگ داشته، صلۀ رحم کنید و شما با - [۲۰۳۲]۳
چیزی برتر از آزار نرساندن به ایشان، نمی توانید صلۀ رحم کنید

مؤمنان برادر همدیگرند

از مفضل عمر روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مؤمنان برادرند، فرزندان یک پدر و مادر. و - [۲۰۳۳]۱
چون یکی از آنان دردمند گردد، بقیه، شب را به بیداری می گذرانند

جابر جعفی گفته است: در خدمت حضرت باقر علیه السلام اظهار دلتنگی کرده، گفتم: جانم فدایت زمانی پیش - [۲۰۳۴]۲
می آید که بدون رسیدن مصیبتی یا فرود آمدن بلایی اندوهگین می شوم، چنان که خانواده و دوستانم آن را در رخسارم
درمی یابند. حضرت فرمودند: آری ای جابر، خداوند عزّتمند مؤمنان را از سرشت بهشت آفرید و از نسیم روحش در آن
جاری کرد. برای همین است که مؤمن، برادر پدر و مادری مؤمن دیگر است. که چون به روحی از آن روح ها در سرزمینی
از سرزمین ها اندوهی رسد، روح دیگر هم اندوهگین می شود؛ زیرا که هر دو از یک چیزند

علی عقبه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: مؤمن برادر مؤمن است، چشم و راهنمای او - [۲۰۳۵]۳
است. که به او خیانت و ستم نکرده، فریبش نمی دهد. و به او وعده ای نمی دهد که به آن عمل نکند

ص: ۳۷۱

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، و عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد جمیعا، عن ابن محبوب، - [۲۰۳۶]۴
عن علی بن رثاب، عن أبی بصیر قال

سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: المؤمن أخو المؤمن كالجسد الواحد، إن اشتكى شیئا منه وجد ألم ذلك فی سائر
جسده، و أرواحهما من روح واحدة، و إن روح المؤمن لأشدّ اتصالا بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن عبد الرحمن بن أبی نجران، عن مثنی الحنّاط، عن الحارث بن المغیره - [۲۰۳۷]۵
قال:

قال أبو عبد الله علیه السلام: المسلم أخو المسلم هو عینه و مرآته و دلیله، لا یخونه و لا یخدعه و لا یظلمه و لا یكذبه و لا
یغتابه

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن حفص بن البختری قال- [۲۰۳۸]6

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام و دخل عليه رجل فقال لي: تحبّه؟ فقلت: نعم فقال لي: و لم لا تحبّه و هو أخوك و شريكك في دينك و عونك على عدوك و رزقه على غيرك

أبو علي الأشعري، عن الحسين بن الحسن، عن محمد بن أورمه، عن بعض أصحابه، عن محمد بن الحسين، عن [۲۰۳۹]۷- محمد بن فضيل، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال

سمعتة يقول: المؤمن أخو المؤمن لأبيه و أمّه لأنّ الله عزّ و جلّ خلق المؤمنين من طينه الجنان و أجرى في صورهم من ریح الجنّه، فلذلك هم إخوه لأب و أمّ

ص: ۳۷۲

ابو بصير گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنیدم می فرماید: مؤمن برادر مؤمن است. همچون تنی واحد. که [۲۰۳۶]4- اگر عضوی از آن، دردمند شود، دردش در عضوهای دیگر هم یافت می شود. و ارواح آن دو نیز از یک روح اند. و پیوند روح مؤمن با روح خدا از پیوستگی پرتو خورشید به خورشید بیشتر است

از حارث مغیره روایت شده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند- [۲۰۳۷]5

مسلمان برادر مسلمان است. چشم و آئینه و راهنمای او، که به او خیانت نکرده، فریبش نداده، ستم نکرده، دروغ نگفته و غیبتش را نمی کند

حفص بختری گفته است: نزد حضرت صادق عليه السلام بودم که مردی به خدمت ایشان آمد حضرت به من [۲۰۳۸]6- فرمودند: او را دوست می داری؟ من گفتم: بله

فرمودند: و چرا دوستش نداشته باشی، وقتی که برادر و شریک ات در دین و یاورت بر دشمن تو است و روزی اش به گردن غیر تو

ابو حمزه گفت: از حضرت باقر عليه السلام شنیدم می فرماید: مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است؛ زیرا خداوند [۲۰۳۹]۷- شکوهمند، مؤمنان را از سرشت بهشت ها آفریده، از نسیم بهشت در آن روان ساخته است. برای همین است که آنان برادران پدر و مادری اند

ص: ۳۷۳

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحجاج، عن علی بن عقبه، عن أبي عبد الله عليه السلام [۲۰۴۰]۸- قال:

إنّ المؤمن، أخو المؤمن عینه و دلیله، لا یخونه و لا یظلمه و لا یغشّه و لا یعده عده فیخلفه

أحمد بن محمد بن عیسی، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن رجل، عن جميل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۰۴۱]۹

سمعتہ يقول: المؤمنون خدم بعضهم لبعض، قلت: و كيف يكونون خدما بعضهم لبعض؟ قال: يفيد بعضهم بعضا الحديث

علی بن ابراهیم، عن أبيه و محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی جمیعا، عن ابن ابي عمیر، عن - [۲۰۴۲]۱۰
إسماعیل البصری، عن فضیل بن یسار قال

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إن نفا من المسلمين خرجوا إلى سفر لهم فضلوا الطريق فأصابهم عطش شديد فتكفّنوا و لمزوا أصول الشجر فجاءهم شيخ و عليه ثياب بيض فقال: قوموا فلا بأس عليكم فهذا الماء، فقاموا و شربوا و ارتووا، فقالوا: من أنت يرحمك الله؟ فقال: أنا من الجنّ الذين بايعوا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، إني سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يقول: المؤمن أخو المؤمن، عينه و دليله، فلم تكونوا تضيّعوا بحضرتي

علی بن ابراهیم، عن أبيه و محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان جمیعا، عن حماد بن عیسی، عن ربعی، - [۲۰۴۳]۱۱
عن فضیل بن یسار قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: المسلم أخو المسلم لا يظلمه و لا يخذله أو لا يغتابه و لا يخونه و لا يحرمه [قال ربعی: فسألني رجل من أصحابنا

ص: ۳۷۴

علی عقبه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: مؤمن برادر مؤمن است و چشم و راهنمایش، - [۲۰۴۰]۸
که به او خیانت و ستم نکرده، فریبش نمی دهد. و وعده ای نمی دهد که به جایش نیاورد

جميل گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: مؤمنان خدمتگزاران یکدیگرند. من عرض کردم: - [۲۰۴۱]۹
... چگونه خدمتگزار هم می شوند؟ فرمودند: به همدیگر سود می رسانند

فضیل یسار گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: گروهی از مسلمانان به سفری رفتند و آن گاه - [۲۰۴۲]۱۰
راه را گم کردند و بسیار تشنه شدند. پس کفن پوشیده، خود را به تنه درختان چسباندند. آن گاه پیری سپیدپوش به نزدشان آمد و گفت: برخیزید و آب بنوشید و دیگر باکتان نباشد. آنان برخاسته، نوشیدند و چون سیراب شدند، گفتند:
خدایت بیامزد، تو کیستی؟ او گفت

من از جنّیانی هستم که با رسول خدا بیعت کرده اند. من از رسول خدا شنیدم که می فرماید: مؤمن برادر مؤمن است و چشم و راهنمایش پس شما نباید در برابر من تباه می شدید

فضیل یسار گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: مسلمان برادر مسلمان است. به او ستم - [۲۰۴۳]۱۱
نکرده، رهایش نمی کند [غیبتش را نکرده، خیانت و محرومش نمی کند]. ربعی گفته است: مردی از اصحابمان در مدینه از
من پرسید

بالمدينه فقال: سمعت فضيلا يقول ذلك؟ قال: فقلت له: نعم فقال: فإني سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: المسلم، أخو المسلم لا يظلمه و لا يغشّه و لا يخذله و لا يغتابه و لا يخونه و لا يحرمه

باب فيما يوجب الحقّ لمن انتحل الإيمان و ينقضه

عليّ بن إبراهيم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه قال- [۲۰۴۴]۱

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول و سئل عن إيمان من يلزمنّا حقّه و أخوّته كيف هو و بما يثبت و بما يبطل؟ فقال: إنّ الإيمان قد يتخذ على وجهين أمّا أحدهما فهو الذي يظهر لك من صاحبك فإذا ظهر لك منه مثل الذي تقول به أنت، حقّت ولايته و أخوّته إلّا أن يجيء منه نقض للذي وصف من نفسه و أظهره لك، فإن جاء منه ما تستدلّ به على نقض الذي أظهر لك، خرج عندك ممّا وصف لك و أظهر، و كان لما أظهر لك ناقضا إلّا أن يدعى أنه إنّما عمل ذلك تقيّه و مع ذلك ينظر فيه فإن كان ليس ممّا يمكن أن تكون التقيّه في مثله لم يقبل منه ذلك؛ لأنّ للتقيّه مواضع، من أزالها عن مواضعها لم تستقم له و تفسير ما يتقى مثل [أن يكون] قوم سوء. ظاهر حكمهم و فعلهم على غير حكم الحقّ و فعله فكلّ شيء يعمل المؤمن بينهم لمكان التقيّه ممّا لا يؤدّي إلى الفساد في الدين فإنّه جائز

باب في أنّ التواخي لم يقع على الدين و إنّما هو التعارف

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن حمزه بن محمد الطيّار، عن أبيه، عن - [۲۰۴۵]۱
أبي جعفر عليه السلام قال

لم تتواخوا على هذا الأمر و إنّما تعارفتم عليه

عنه، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن ابن مسكان- [۲۰۴۶]۲

شنیده ام که این را فضیل روایت کرده است؟ من گفتم: آری. او گفت: و من نیز از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: مسلمان برادر مسلمان است. که به او ستم نمی کند، فریبش نمی دهد، رهایش نکرده، غیبتش را نمی کند، و به او خیانت نکرده، محرومش نمی سازد

در آنچه موجب حقّ برای کسی است که خود را به ایمان نسبت می دهد و نیز آنچه باعث کاستی این حقّ می شود

مسعده صدقه گفت: از حضرت صادق علیه السلام- چون درباره ایمان کسی که حقّش و برادری اش به گردن ما - [۲۰۴۴]۱ است، پرسیدند که آن چگونه است و با چه چیز ثابت شده، با چه چیز باطل می شود. شنیدم می فرماید: ایمان به دو صورت به کار می رود: یکی همان چیزی است که درباره رفیقت برای تو آشکار می شود، که چون آنچه تو به آن عقیده داری، از او آشکار شود، ولایت و برادری اش ثابت می شود، مگر این که نقضی به آنچه درباره خودش گفته و آشکار گشته،

وارد شود. پس اگر او کاری انجام دهد که به نقضی که برای آشکار شده، مطمئن شوی، در نزد تو از آنچه برای اظهار کرده، بیرون می رود. و نقض کننده سخن و عملی می شود که به تو نمایانده است. مگر ادعا کند که آن را بنا بر تقیه انجام داده است. که در این صورت باید در کارش نگریسته شود. اگر از جمله کارهایی بود که تقیه در آن ها ممکن نیست، از او پذیرفته نمی شود؛ زیرا تقیه، در مواردی است. و هرکس از آن موارد بیرون رود، تقیه اش درست نیست. و تفسیر مورد تقیه این است که مثلاً مردم بدکاری، حکم و فعل ظاهری شان برخلاف حکم و فعل حق باشد. در این جا اگر مؤمن برای تقیه، کارهایی که به فساد در دین نمی کشد، انجام دهد، برایش جایز است

برادری کردن بر دین قرار نگرفته است، بلکه آن آشنا شدن با یکدیگر است

محمد طیار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: شما بر این امر برادری نمی کنید، بلکه - [۲۰۴۵] براساس آن با یکدیگر آشنا می شوید

ابن مسکان و سماعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که ایشان - [۲۰۴۶]۲

ص: ۳۷۷

و سماعه جمیعا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

لم تتواخوا على هذا الأمر [و] إنما تعارفتم عليه

باب حق المؤمن على أخيه و أداء حقه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن سیف بن عمیره، عن عمرو بن شمر، - [۲۰۴۷]۱
عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال

من حق المؤمن على أخيه المؤمن أن يشيع جوعته و يوارى عورته و يفرج عنه كربته و يقضى دينه، فإذا مات خلفه في أهله و ولده

عنه، عن علی بن الحکم، عن عبد الله بن بکیر الهجری، عن معلى بن خنیس، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۰۴۸]۲

قلت له: ما حق المسلم على المسلم؟ قال له: سبع حقوق واجبات ما منهن حق إلا و هو عليه واجب، إن ضیع منها شیئا خرج من ولایه الله و طاعته و لم یکن لله فیہ من نصیب قلت له: جعلت فداک و ما هی؟ قال: یا معلى إني عليك شفيق أخاف أن تضیع و لا تحفظ و تعلم و لا تعمل، قال: قلت له: لا قوه إلا بالله، قال: أيسر حق منها أن تحب له ما تحب لنفسك و تكره له ما تكره لنفسك، و الحق الثاني أن تجتنب سخطه و تتبع مرضاته و تطيع أمره، و الحق الثالث أن تعينه بنفسك و مالك و لسانك و يدك و رجلك، و الحق الرابع أن تكون عينه و دليله و مرآته، و الحق الخامس أن لا تشبع و يجوع و لا تروى و يظمأ و لا تلبس و يعرى، و الحق السادس أن يكون لك خادم و ليس لأخيك خادم فواجب أن تبعث خادمك فيغسل ثيابه و يصنع طعامه و يمهد فراشه، و الحق السابع أن تبر قسمه و تجيب دعوته و تعود مريضه و تشهد جنازته و إذا

ص: ۳۷۸

فرمودند: شما بر این امر برادری نمی کنید، بلکه براساس آن با یکدیگر آشنا می گردید

حق مؤمن بر برادر مؤمن و ادای حق او

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: از حق مؤمن بر برادر مؤمنش این است که گرسنگی [۲۰۴۷]-۱ اش را برطرف کند، شرمگاهش را بپوشاند، گره از کارهایش بگشاید، بدهی اش را بپردازد و چون درگذشت، جانشین او در میان خانواده و فرزندان باشد

معلائی خنیس گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: حق مسلمان بر مسلمان دیگر چیست؟ [۲۰۴۸]-۲ فرمودند: هفت حق دارد. که همه آن ها بر او واجب است. و اگر یکی از آن ها را تباه کند از ولایت و فرمانبری خداوند بیرون می آید

و برای خدا در او بهره ای نیست. من عرض کردم: جانم فدایت آن حقوق کدام است؟ فرمودند: ای معلی من دلم برایت می سوزد، می ترسم تباه کنی و رعایت نکنی و بدانی و عمل نکنی. من عرض کردم: هیچ توانی جز از جهت خداوند نیست. فرمودند: از میان آن حقوق، آسان ترین حق این است که آنچه برای خودت دوست داری، برای او نیز دوست داشته باشی و آنچه برای خودت نمی پسندی، برای او هم نپسندی. حق دوم این است که از به خشم آوردن او دوری کنی، به دنبال خرسندی اش باشی و فرمانش را اطاعت کنی. حق سوم این است که او را با جان و مال و زبان و دست و پایت یاری کنی. حق چهارم این است که چشم و راهنما و آینه اش باشی. حق پنجم این است که وقتی او گرسنه است، سیر نشوی. وقتی تشنه است، سیراب نگردی. وقتی برهنه است، نپوشی. حق ششم این است که اگر تو خدمتگذار داری و او ندارد، خدمتگزاری را بفرستی تا لباسش را شسته، غذایش را پخته و بسترش را مرتب کنی. و حق هفتم این است که سوگند او را محقق ساخته، دعوتش را بپذیری. به عیادت بیماری اش رفته، در تشییعش حاضر شوی و چون

ص: ۳۷۹

علمت أنّ له حاجه تبادره إلی قضائها و لا تلجنه أنّ یسألکها و لکن تبادره مبادره، فإذا فعلت ذلک وصلت ولایتک بولایته و ولایته بولایتک

عنه، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن سیف، عن أبیه سیف، عن عبد الأعلى بن أعین قال- [۲۰۴۹]۳

کتب [بعض] أصحابنا یسألون أبا عبد الله علیه السلام عن أشياء و أمرونی أن أسأله عن حق المسلم علی أخیه فسألته فلم یجبنی، فلما جئت لأودعه فقلت

سألتک فلم تجبنی؟ فقال: إنی أخاف أن تکفروا، إن من أشد ما افترض الله علی خلقه ثلاثا: إنصاف المرء من نفسه حتی لا یرضی لأخیه من نفسه إلا بما یرضی لنفسه منه، و مواساه الأخ فی المال، و ذکر الله علی کلّ حال لیس سبحان الله و الحمد لله و لکن عند ما حرّم الله علیه فیدعه

عنه، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن جميل، عن مرزم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [4] [۲۰۵۰]

ما عبد الله بشيء أفضل من أداء حق المؤمن

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن ابراهيم بن عمر اليماني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [5] [۲۰۵۱]

حق المسلم على المسلم أن لا يشبع و يجوع أخوه و لا يروى و يعطش أخوه و لا يكتسى و يعرى أخوه، فما أعظم حق المسلم على أخيه المسلم! و قال: أحب لأخيك المسلم ما تحب لنفسك و إذا احتجت فسله و إن سألك فأعطه لا تملّه خيرا و لا يملّه لك، كن له ظهرا فإنه لك ظهر، إذا غاب فاحفظه في غيبته و إذا شهد فزره و أجله و أكرمه فإنه منك و أنت منه فإن كان عليك عاتبا فلا تفارقه حتى تسأل سميحته و إن أصابه خير فاحمد الله و إن ابتلى

ص: ۳۸۰

دانستی که نیازی دارد، در انجام دادنش شتاب کنی و او را وانداری که آن را از تو درخواست کند. بلکه به شتاب در انجامش پیشدستی کنی. و چون چنین کنی ولایت خودت را به ولایت او و ولایت او را به ولایت خودت پیوسته ای

عبد الاعلای اعین گفت: برخی از اصحاب نامه نوشته و از حضرت صادق علیه السلام درباره موضوعاتی پرسش [۳] [۲۰۴۹] کردند و از من خواستند که از ایشان درباره حق مسلمان بر برادر مسلمانش بپرسم. من از ایشان پرسیدم و پاسخ نرفمودند

چون آمدم خداحافظی کنم، گفتم: از شما چیزی پرسیدم ولی پاسخ نرفمودید؟ فرمودند: من ترسیدم که کافر شوید؛ زیرا از دشوارترین چیزهایی که خدا بر آفریدگانش واجب کرده، سه چیز است: انصاف ورزی، چنان که وقتی به کاری از جانب برادر برای خودش راضی نمی شود، خود به انجام آن برای برادر راضی نشود. شریک کردن برادر در مال و یاد خدا در همه حال. که آن هم سبحان الله و الحمد لله نیست، بلکه ترک چیزی است که خدا بر او حرام کرده است

مرزم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند با چیزی برتر از ادای حق مؤمن عبادت [4] [۲۰۵۰] نشده است

ابراهیم بن عمر یمانی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: حق مسلمان بر مسلمان این است [5] [۲۰۵۱] که وقتی برادرش گرسنه است، او سیر نشود، وقتی تشنه است، او سیراب نگردد و وقتی برهنه است، او نپوشد

و چه بزرگ است حق مسلمان بر برادر مسلمانش. و فرمودند: آنچه برای خودت دوست می داری برای برادر مسلمانان هم دوست بدار. وقتی نیازمند شدی، از او بخواه و اگر او چیزی خواست، بده. درباره هیچ خیری نباید از او ملول شوی و او از تو ملول شود. تو پشتیبان او باش که او هم پشتیبان تو است. وقتی غایب بود، مراعاتش کن و چون آمد، به زیارتش برو و بزرگش بدار؛ زیرا او از تو و تو از اوئی. اگر تو را سرزنش کرد، از او جدا نشو تا از سببش بپرسی. اگر خیری به او رسید، خدا را سپاس بگو. و اگر گرفتار شد یاری اش

ص: ۳۸۱

فاعضده و إن تمحل له فأعنه. و إذا قال الرجل لأخيه: أفّ، انقطع ما بينهما من الولاية و إذا قال: أنت عدوّی كفر أحدهما، فإذا اتهمه انماث الإيمان فی قلبه كما ينماث الملح فی الماء، و قال: بلغنی أنّه قال: إنّ المؤمن ليزهر نوره لأهل السّماء كما تزهر نجوم السّماء لأهل الأرض و قال: إنّ المؤمن ولیّ الله یعینه و یصنع له و لا یقول علیه إلّا الحقّ و لا یخاف غیره.

أبو علیّ الأشعریّ، عن محمّد بن عبد الجبّار، عن ابن فضّال، عن علیّ بن عقبه، عن أبی عبد الله علیه السّلام - [۲۰۵۲]۶
قال:

للمسلم علیّ أخیه المسلم من الحقّ أن یسلّم علیه إذا لقیه و یعوده إذا مرض و ینصح له إذا غاب و یسمّته إذا عطس و یجیبه إذا دعاه و یتبعه إذا مات

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن ابن فضّال، عن علیّ بن عقبه مثله

:علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن منصور بن یونس، عن أبی المأمون الحارثیّ قال - [۲۰۵۳]۷

قلت لأبّی عبد الله علیه السّلام: ما حقّ المؤمن علی المؤمن؟ قال: إنّ من حقّ المؤمن علی المؤمن المودّه له فی صدره و المواساه له فی ماله و الخلف له فی أهله و النّصره له علی من ظلمه و إن كان نافله فی المسلمین و كان غائباً أخذ له بنصیبه و إذا مات الزّیاره إلى قبره و أن لا یظلمه و أن لا یغشّه و أن لا یخونه و أن لا یخذله و أن لا یکذّبه و أن لا یقول له أفّ و إذا قال له: أفّ، فلیس بینهما ولاية و إذا قال له: أنت عدوّی فقد كفر أحدهما، و إذا اتهمه انماث الإيمان فی قلبه كما ینماث الملح فی الماء

محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن ابن أبی عمیر، - [۲۰۵۴]۸

ص: ۳۸۲

کن و اگر چاره ای برای رفع گرفتاری اندیشید، کمکش کن. و چون مردی به برادرش بگوید: اف، دوستی میان آن دو پاره می شود و وقتی بگوید: تو دشمن منی، یکی از آن دو کافر می شود. و چون به او تهمت بزند، ایمان در دلش ذوب می شود: چنان که نمک در آب. و راوی گفته است: من شنیدم که ایشان فرموده اند

نور مؤمن برای اهل آسمان می درخشد چنان که ستارگان آسمان برای اهل زمین می درخشند. و فرمودند: مؤمن دوست خدا است. که کمکش کرده، برایش کارسازی می کند و جز حقّ را درباره او نگفته، از کسی جز او نمی هراسد

علی عقبه از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: حقّ مسلمان بر برادر مسلمانش این است که - [۲۰۵۲]۶
وقتی او را می بیند، سلامش دهد، وقتی بیمار می شود، عیادتش کند، وقتی غایب است برایش خیر بخواهد، وقتی عطسه می کند، دعایش کند، وقتی او را می خواند، بپذیرد و چون بمیرد به تشییعش برود

همین حدیث با سلسله سند دیگری از علی عقبه روایت شده است

ابو مأمون حارثی گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمودند: از حق [۲۰۵۳]۷- مؤمن بر مؤمن است: دوستی اش در دل، انباز کردنش در مال، جانشینی در خانواده اش، یاری اش در برابر کسی که به او ستم کرده است، گرفتن بهره او از غنیمت، وقتی که خودش غایب بود، زیارت قبرش پس از مردن و ستم نکردن و فریب ندادن و خیانت نکردن و رها نکردن و دروغ و افت نگفتن. و چون به او افت بگوید، ولایتی میانشان نیست. و چون بگوید: تو دشمن منی، یکی از آن دو کافر شده است. و چون به او تهمت زند، ایمان در دلش ذوب می شود، چنان که نمک در آب ذوب می گردد.

ابان تغلب گفت: داشتم به همراه حضرت صادق علیه السلام طواف می کردم- [۲۰۵۴]۸

ص: ۳۸۳

عن أبي عليّ صاحب الكلل، عن أبان بن تغلب قال

كنت أطوف مع أبي عبد الله عليه السلام، فعرض لي رجل من أصحابنا كان سألتني الذهاب معه في حاجه فأشار إليّ فكرهت أن أدع أبا عبد الله عليه السلام و أذهب إليه فبينما أنا أطوف إذ أشار إليّ أيضا فرآه أبو عبد الله عليه السلام فقال: يا أبان إياك يريد هذا؟ قلت: نعم قال: فمن هو؟ قلت: رجل من أصحابنا قال: هو علي مثل ما أنت عليه؟ قلت: نعم قال: فإذهب إليه قلت: فأقطع الطواف؟ قال: نعم قلت: و إن كان طواف الفريضة؟ قال: نعم قال: فذهبت معه، ثم دخلت عليه بعد فسألته

فقلت: أخبرني عن حق المؤمن على المؤمن فقال: يا أبان دعه لا ترده، قلت

بلى جعلت فداك فلم أزل أردد عليه، فقال: يا أبان تقاسمه شطر مالك، ثم نظر إليّ فرأى ما دخلني فقال: يا أبان أ ما تعلم أن الله عزّ و جلّ قد ذكر المؤثرين على أنفسهم؟ قلت: بلى جعلت فداك فقال: أمّا إذا أنت قاسمته فلم تؤثره بعد، إنّما أنت و هو سواء، إنّما تؤثره إذا أنت أعطيته من النصف الآخر

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن فضاله بن أيوب، عن عمر بن أبان، عن عيسى بن [۲۰۵۵]۹-
أبي منصور قال

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام أنا و ابن أبي يعفور و عبد الله بن طلحه فقال ابتداء منه: يا ابن أبي يعفور قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم: ستّ خصال من كنّ فيه كان بين يدي الله عزّ و جلّ و عن يمين الله، فقال ابن أبي يعفور: و ما هنّ جعلت فداك؟ قال: يحبّ المرء المسلم لأخيه ما يحبّ لأعزّ أهله و يكره المرء المسلم لأخيه ما يكره لأعزّ أهله و ينصحه الولايه، فبكي ابن أبي يعفور و قال: كيف ينصحه الولايه؟ قال: يا ابن أبي يعفور إذا كان منه بتلك المنزله بثّه همّه
ففرح

ص: ۳۸۴

که مردی از اصحابمان مرا دید و خواست که برای کاری با او بروم. من دوست نداشتم که حضرت صادق علیه السلام را واگذاشته به سوی او بروم. در همین احوال که طواف می کردم، آن مرد باز به من اشاره کرد. و حضرت صادق علیه السلام او را دید و فرمود: ای ابان، او تو را می خواهد؟ من عرض کردم: بله. فرمودند: کیست؟ من عرض کردم: مردی از اصحابمان

است. فرمودند: او بر همان عقیده است که تو هستی؟ عرض کردم: بله. فرمودند: پس به نزدش برو. من عرض کردم: طواف را قطع کنم؟ فرمودند: بله. عرض کردم: حتی اگر طواف واجب باشد؟ فرمودند:

بله. او گفته است: پس من با آن مرد رفتم. سپس وقتی به نزد حضرتش رفتم، از ایشان پرسیدم: برایم از حق مؤمن بر مؤمن بفرمایید. فرمودند: ای ابان رها کن و در آن وارد نشو. من عرض کردم: چرا جانم فدایت؟ و پیوسته آن پرسش را باز گفتم. فرمودند: ای ابان نیم مالت را با او تقسیم می کنی. سپس به من نگریست و دید که حالم چگونه شده است، پس فرمود: ای ابان آیا نمی دانی که خداوند شکوهمند اینارکنندگان را یاد فرموده است؟ عرض کردم: چرا، جانم فدایت

فرمودند: ولی وقتی تو مالت را با او تقسیم می کنی، هنوز ایثار نکرده ای، بلکه تو و او برابر شده اید. تو وقتی ایثار می کنی که از نیم دیگر هم به او بدهی

عیسای ابو منصور گفت: من و ابن ابو یغفور و عبد الله طلحه نزد حضرت صادق علیه السلام بودیم که حضرت، -[۲۰۵۵] خود آغاز سخن کرده، فرمودند: ای پسر ابو یغفور، رسول خدا فرمود: شش خصلت است که در هرکس باشد، در پیشگاه خدا و جانب راست او قرار می گیرد. ابن ابو یغفور عرض کرد: جانم فدایت آن شش خصلت چیست؟ فرمودند: این که مسلمان برای برادرش چیزی را بخواهد که برای عزیزترین خاندانش می خواهد و آنچه را برای او نمی پسندد برای برادر مسلمانش نیز نپسندد. و در دوستی با او خالص باشد. ابن ابو یغفور گریست و گفت: چگونه دوستی اش را خالص کند؟ فرمودند: ای پسر ابو یغفور وقتی نسبت به او، در این

ص: ۳۸۵

لفرحه إن هو فرح و حزن لحزنه إن هو حزن و إن كان عنده ما يفرّج عنه فرّج عنه و إلاّ دعا الله له، قال: ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام: ثلاث لكم و ثلاث لنا: أن تعرفوا فضلنا و أن تطئوا عقبنا و أن تنتظروا عاقبتنا، فمن كان هكذا كان بين يدي الله عزّ و جلّ فيستضيء بنورهم من هو أسفل منهم و أمّا الذين عن يمين الله فلو أنّهم يراهم من دونهم لم يهنتهم العيش ممّا يرون من فضلهم، فقال ابن أبي يعفور: و ما لهم لا يرون و هم عن يمين الله؟ فقال: يا ابن أبي يعفور إنّهم محجوبون بنور الله، أما بلغك الحديث أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم كان يقول: إنّ لله خلقا عن يمين العرش بين يدي الله و عن يمين الله وجوههم أبيض من الثلج و أضوأ من الشمس الصّاحيه، يسأل السائل ما هؤلاء؟ فيقال: هؤلاء الذين تحابوا في جلال الله

عنه، عن عثمان بن عيسى، عن محمد بن عجلان قال -[۲۰۵۶]۱۰

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فدخل رجل فسلم، فسأله كيف من خلفت من إخوانك؟ قال: فأحسن الثناء و زكّي و أطرى، فقال له: كيف عياده أغنيائهم على فقرائهم؟ فقال: قليله، قال: و كيف مشاهده أغنيائهم لفقرائهم؟ قال

قليله، قال: فكيف صله أغنيائهم لفقرائهم في ذات أيديههم؟ فقال: إنّك لتذكر أخلاقا قلّ ما هي فيمن عندنا، قال: فقال: فكيف تزعم هؤلاء أنّهم شيعه

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن النضر، عن أبي إسماعيل قال -[۲۰۵۷]۱۱

قلت لأبي جعفر عليه السلام: جعلت فداك إن الشَّيعه عندنا كثير فقال: فهل يعطف الغنىّ على الفقير؟ و هل يتجاوز المحسن عن المسيء؟ و يتواسون؟ فقلت: لا، فقال: ليس هؤلاء شيعه الشَّيعه من يفعل هذا

ص: ۳۸۶

درجه از دوستی باشد، آنچه را در دل دارد برای او باز می کند. آن گاه برای شادی اش اگر شاد است، شادمان می شود و برای اندوهش، اگر اندوهگین است، غمگین می گردد. اگر می توانست گره از کارش بگشاید، می کند و گرنه، برایش دعا می کند. راوی گفته است: سپس حضرت صادق علیه السلام فرمودند: سه چیز برای شما است و سه چیز برای ما: این که فضیلت ما را بشناسید، به دنبال ما گام بردارید و در انتظار سرانجام ما باشید. و هرکس چنین باشد، در پیشگاه خداوند عزّتمند خواهد بود تا به نورشان، کسانی که پایین ترند، روشنی بگیرند. و اما کسانی که در جانب راست خداوند هستند، اگر آنان که پایین تر هستند، ایشان را ببینند، به جهت آنچه از برتری شان می بینند، زندگی برایشان ناگوار می گردد. ابن ابو یعفر عرض کرد: چگونه ایشان را ببینند، درحالی که در جانب راست خداوند هستند؟ فرمودند: ای پسر ابو یعفر، ایشان با نور خدا پوشیده می گردند، مگر این حدیث به تو نرسیده که رسول خدا فرمودند: برای خدا آفریدگانی است در جانب راست عرش، در پیشگاه و جانب راست خداوند که صورت هاشان سپیدتر از برف و روشن تر از آفتاب تابان است. کسی می پرسد: اینان کیستند؟ گفته می شود: اینان کسانی اند که برای عظمت خدا همدیگر را دوست می داشتند

محمد عجلان گفت: نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که مردی وارد شده، سلام داد. آن گاه حضرتش از او - [۲۰۵۶] پرسید: برادرانت را چگونه پشت سر گذاشتی؟ او آنان را به نیکی و پاکیزگی ستود. حضرت به او فرمودند: عیادت توانگران از نیازمندان شان چگونه است؟ عرض کرد: اندک. حضرت فرمودند

رسیدگی شان چگونه است؟ عرض کرد: اندک. حضرت فرمودند: داد و دهش شان چه؟ او گفت: شما از اخلاقی سخن می گوئید که در میان ما اندک اند

فرمودند: پس چرا می پنداری که آنان، شیعه اند؟

ابو اسماعیل گفت: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: جانم فدایت شیعیان نزد ما بسیارند. ایشان - [۲۰۵۷] فرمودند: آیا توانگران به نیازمندان شان می رسند؟ آیا نیکوکار، از بدکار گذشت می کند؟ آیا به یکدیگر یاری می رسانند؟ من عرض کردم: نه. فرمودند: ایشان شیعه نیستند، شیعه کسی است که این کارها را بکند

ص: ۳۸۷

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن العلاء بن فضیل، عن أبي عبد الله - [۲۰۵۸] ۱۲ علیه السلام قال

كان أبو جعفر صلوات الله عليه يقول: عظّموا أصحابكم و وقّروهم و لا يتجهّم بعضكم بعضا و لا تضارّوا و لا تحاسدوا و إيّاكم و البخل، كونوا عباد الله المخلصين

:أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبّار، عن ابن فضالّ، عن عمر بن أبان، عن سعيد بن الحسن قال - [۲۰۵۹] ۱۳

قال أبو جعفر عليه السلام: أيجيء أحدكم إلى أخيه فيدخل يده في كيسه فيأخذ حاجته فلا يدفعه؟ فقلت: ما أعرف ذلك فينا، فقال أبو جعفر عليه السلام: فلا شيء إذا، قلت: فالهلاک إذا، فقال: إن القوم لم يعطوا أحلامهم بعد

علی بن إبراهیم، عن الحسن بن الحسن، عن محمد بن أورمه رفعه، عن معلى بن خنيس قال- [۲۰۶۰]۱۴

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن حق المؤمن، فقال: سبعون حقاً لا أخبرك إلا بسبعة فإني عليك مشفق أخشى ألا تحتمل، فقلت: بلى إن شاء الله فقال: لا تشبع و يجوع و لا تكتسى و يعرى، و تكون دليله و قميصه الذي يلبسه و لسانه الذي يتكلم به و تحب له ما تحب لنفسك و إن كانت لك جاريه بعثتها لتمهد فراشه و تسعى في حوائجه بالليل و النهار، فإذا فعلت ذلك وصلت ولايتك بولايتنا و ولايتنا بولايه الله عز و جل

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحكم، عن أبي المغراء، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۰۶۱]۱۵

المسلم أخو المسلم، لا يظلمه و لا يخذله و لا يخونه، و يحق على المسلمين

ص: ۳۸۸

علاء فضيل از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که حضرت باقر- درود خدا بر او- می فرمود: اصحاب خود - [۲۰۵۸]۱۲ را بزرگ داشته، احترامشان کنید

و برای هم رو ترش نکنید. به هم زیان نزنید و حسد نورزید. و از بخل پرهیزید

تا بندگان خالص شده خدا باشید

از سعید حسن روايت شده که حضرت باقر عليه السلام فرمودند: آیا از شما کسی به نزد برادرش می رود تا از - [۲۰۵۹]۱۳ جیبش به اندازه نیازش بردارد و او هم باز ندارد. من عرض کردم: در میان خودمان کسی را نمی شناسم. حضرت باقر عليه السلام فرمودند: پس به جایی نرسیده اند. من عرض کردم: یعنی این هلاکت است

فرمودند: هنوز به این مردم خرد داده نشده است

معلى بن خنيس گفت: از حضرت صادق عليه السلام درباره حق مؤمن پرسیدم. فرمودند: هفتاد حق است که از - [۲۰۶۰]۱۴ آن جز هفت حق را به تو نمی گویم. که دلم برایت می سوزد و می ترسم تاب نیاوری. من عرض کردم: چرا، اگر خدا خواهد. فرمودند: وقتی او گرسنه است، تو سیر نباشی، وقتی او برهنه است تو نپوشی. راهنمایش باشی. و پیراهنی که بپوشد و زبانی که با آن سخن بگوید

و چیزی را برای او دوست بداری که برای خودت دوست می داری. اگر تو کنیزی داشتی، برایش بفرستی تا بسترش را مرتب کند و برای نیازهای شب و روزش بکوشد. تو اگر چنین کنی، ولایت خودت را به ولایت ما پیوسته ای و ولایت ما را به ولایت خداوند عزتمند

ابو مغرا از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: مسلمان برادر- [۲۰۶۱]۱۵

ص: ۳۸۹

الاجتهاد فی التّواصل، و التّعاون علی التّعاطف، و المواساه لأهل الحاجه، و تعاطف بعضهم علی بعض حتّی تكونوا كما أمرکم الله عزّ و جلّ: رَحْمَةً بَيْنَهُمْ متراحمین، مغتَمِّین لما غاب عنکم من أمرهم علی ما مضی علیه معشر الأنصار علی عهد رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن التّوفلیّ، عن السّکونیّ، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال- [۲۰۶۲]۱۶

قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: حقّ علی المسلم إذا أراد سفرا أن یعلم إخوانه، و حقّ علی إخوانه إذا قدم أن یأتوه.

باب التّراحم و التّعاطف

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن شعيب العرقوفیّ قال- [۲۰۶۳]۱

سمعت أبا عبد الله علیه السّلام یقول لأصحابه: اتّقوا الله و كونوا إخوه برره، متحابّین فی الله، متواصلین، متراحمین، تزاووا و تلاقوا و تذاکروا أمرنا و أحویه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن کلب الصّیداویّ، عن أبی عبد الله - [۲۰۶۴]۲
علیه السّلام قال

تواصلوا و تبارّوا و تراحموا و كونوا إخوه برره كما أمرکم الله عزّ و جلّ

عنه، عن محمد بن سنان، عن عبد الله بن یحیی الكاهلیّ قال- [۲۰۶۵]۳

سمعت أبا عبد الله علیه السّلام یقول: تواصلوا و تبارّوا و تراحموا و تعاطفوا

عنه، عن علی بن الحکم، عن أبی المغراء، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال- [۲۰۶۶]۴

یحقّ علی المسلمین الاجتهاد فی التّواصل، و التّعاون علی التّعاطف، و

ص: ۳۹۰

مسلمان است. به او ستم نکرده، تنهایش نگذارده، خیانتش نمی کند. و بر مسلمانان سزاوار است که در پیوستن به یکدیگر و همکاری در رسیدگی به همدیگر و یاری نیازمندان بکوشند تا چنان گردید که خداوند عزّتمند فرمانتان داده است. (میان خودشان مهربانان اند.) [فتح (۴۸): ۲۹] به همدیگر دل می سوزانند و به آنچه در رسیدگی به کار هم از دست داده اند، غمگین می شوند، چنان که گروه انصار در روزگار رسول خدا- درود خدا بر او و بر خاندانش- بر این روش بودند

سکونی از حضرت علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: بر مسلمان واجب است که وقتی می - [۲۰۶۲]۱۶ خواهد به سفر رود، برادرانش را آگاه کند. و بر برادرانش سزاوار است که وقتی او بازمی گردد، به دیدارش بروند.

دلسوزی و مهرورزی به یکدیگر

شعیب عرقوفی گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که اصحابش می فرمایند: از خدا پروا کنید و - [۲۰۶۳]۱- برادرانی نیکوکار باشید، دوست دارنده هم در راه خدا و رسیدگی کننده و دلسوز. همدیگر را دیدار و زیارت کنید و درباره امر ما سخن گفته، آن را زنده کنید

کلیب صیداوی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: به هم رسیدگی و نیکی و دلسوزی کنید - [۲۰۶۴]۲- و برادرانی نیکوکار باشید چنان که خداوند عزتمند فرماتان داده است

عبد الله بن یحیی کاهلی گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمایند: به هم رسیدگی کرده و نیکی - [۲۰۶۵]۳- و دلسوزی و محبت کنید

ابو مغرا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: بر مسلمانان - [۲۰۶۶]۴-

ص: ۳۹۱

المواساه لأهل الحاجه، و تعاطف بعضهم على بعض حتى تكونوا كما أمركم الله عزّ و جلّ: رَحْمَةً بَيْنَهُمْ متراحمین، مغتمین لما غاب عنکم من أمرهم على ما مضى عليه معشر الأنصار على عهد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم

باب زیاره الإخوان

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن فضال، عن علی بن عقبه، عن أبی حمزه، عن أبی - [۲۰۶۷]۱- عبد الله علیه السلام قال

من زار أخاه لله لا لغيره التماس موعد الله و تنجز ما عند الله و كل الله به سبعین ألف ملك ینادونه: ألا طبت و طابت لك الجنه

عنه، عن علی بن النعمان، عن ابن مسكان، عن خيثمه قال - [۲۰۶۸]۲-

دخلت على أبی جعفر علیه السلام أودعه فقال: يا خيثمه أبلغ من ترى من موالينا السلام و أوصهم بتقوى الله العظيم و أن يعود غنيهم على فقيرهم و قويهم على ضعيفهم و أن يشهد حييهم جنازه مييهم و أن يتلاقوا في بيوتهم فإن لقياً بعضهم بعضا حياه لأمرنا، رحم الله عبدا أحيا أمرنا، يا خيثمه أبلغ موالينا أنا لا نغني عنهم من الله شيئا إلا بعمل و أنهم لن ينالوا ولايتنا إلا بالورع و أن أشد الناس حسره يوم القيامة من وصف عدلا ثم خالفه إلى غيره

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن حماد بن عیسی، عن إبراهیم بن عمر الیمانی، عن جابر، عن أبی جعفر علیه - [۲۰۶۹]۳- السلام قال

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ مَلَكًا، فَأَقْبَلَ ذَلِكَ الْمَلِكَ يَمْشِي حَتَّى وَقَعَ إِلَى بَابِ عَلَيْهِ رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّ الدَّارِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا حَاجَتُكَ إِلَى رَبِّ هَذِهِ الدَّارِ؟ قَالَ: أَخٌ لِي مُسْلِمٌ زَرْتَهُ

ص: ۳۹۲

سزاوار است که در رسیدگی به همدیگر و همیاری در محبت و کمک به نیازمندان و محبت در میان خودشان بکوشند تا چنان گردید که خداوند شکوهمند فرمانتان داده است: (مهربانان در میان همدیگر). و دلسوزان به هم، کسانی که برای آنچه کمک به مسلمانان از دست داده اند، اندوهگین می شوند

چنان که گروه انصار در روزگار رسول خدا بر این روش بودند

زیارت برادران

ابو حمزه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس برادرش را برای خدا و نه جز او در -[۲۰۶۷] جهت رسیدن به وعده خدا و قطعی شدن آنچه نزد او است، زیارت کند، خداوند هفتاد هزار فرشته به کار می گمارد تا فریاد بزنند: هان پاک شدی و بهشت برایت حلال شد

خیثمه گفت: برای خداحافظی به نزد حضرت باقر علیه السلام رفتیم، فرمودند: ای خیثمه هر کس از دوستان ما -[۲۰۶۸] را که دیدی سلام رسانده، به پروای از خدا سفارش شان کن. به این که توانگرشان به نیازمندان رسیدگی کند و توانایشان به ناتوانان. در تشییع جنازه مرده شان حاضر شوند و همدیگر را در خانه هاشان دیدار کنند. که دیدار آنان با یکدیگر زنده داشتن امر ولایت ما است. خداوند با بنده ای که امر ما را زنده کند، مهربان است. ای خیثمه به دوستان ما بگو که ما ایشان را از جانب خدا جز به سبب عملی که دارند، بی نیاز نمی گردانیم و آنان هرگز به ولایت ما جز با پرهیزگاری نخواهند رسید. و همانا حسرت ناک ترین مردم در روز قیامت کسی است که عدالتی را بستاید و آن گاه به جز آن عمل کند

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند -[۲۰۶۹]

جبرئیل علیه السلام به من گفت: خداوند عزتمند فرشته ای را به زمین فرود فرستاد. فرشته به راه افتاد تا به خانه ای رسید که بر درش مردی از صاحب خانه اجازه ورود می خواست. فرشته به او گفت: با صاحب این خانه چه کاری داری؟ او می گوید:

ص: ۳۹۳

فِي اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، قَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا جَاءَ بِكَ إِلَّا ذَاكَ؟ فَقَالَ: مَا جَاءَ بِي إِلَّا ذَاكَ، فَقَالَ: إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ وَهُوَ يَقْرُوكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ وَجِبْتَ لَكَ الْجَنَّةَ وَ قَالَ الْمَلِكُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: أَيُّمَا مُسْلِمٍ زَارَ مُسْلِمًا فَلَيْسَ إِيَّاهُ زَارًا، إِيَّايَ زَارَ وَ ثَوَابُهُ عَلَيَّ الْجَنَّةَ

علی، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عليّ النهديّ، عن الحصين، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -[۲۰۷۰]

من زار أخاه فی الله قال الله عزّ و جلّ، إیای زرت و ثوابک علیّ، و لست أرضی لک ثوابا دون الجنّه

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن سیف بن عمیره، عن یعقوب بن شعیب قال- [۲۰۷۱]5

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: من زار أخاه فی جانب المصر ابتغاء وجه الله فهو زوره، و حقّ علی الله أن یکرّم زوره

عنه، عن علی بن الحکم، عن سیف بن عمیره، عن جابر، عن أبی جعفر علیه السّلام قال- [۲۰۷۲]6

قال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم: من زار أخاه فی بيته قال الله عزّ و جلّ له: أنت ضیفی و زائری، علیّ قراک و قد أوجبت لک الجنّه بحبّک إیاه

عنه، عن علی بن الحکم، عن إسحاق بن عمّار، عن أبی غرّه قال- [۲۰۷۳]۷

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: من زار أخاه فی الله فی مرض أو صحّه، لا یأتیه خداعا و لا استبدالا، وکلّ الله به سبعین ألف ملک ینادون فی قفاه أن: طبت و طابت لک الجنّه فأنتم زوّار الله و أنتم وفد الرّحمن حتّی یأتی منزله: فقال له یسیر: جعلت فداک و إن کان المكان بعيدا؟ قال: نعم یا یسیر و إن کان المكان

ص: ۳۹۴

او برادر مسلمان من است که در راه خدای پاک و والا به دیدارش آمده ام. فرشته به او گفت: جز برای این نیامده ای؟ او می گوید: جز برای این نیامده ام. فرشته می گوید: من فرستاده خدا به سوی توام. خداوند به تو سلام رسانده، می فرماید

بهشت را برایت واجب کردم. خداوند عزّتمند می فرماید: هر مسلمانی، مسلمانی دیگر را زیارت کند، او را زیارت نکرده، مرا زیارت کرده است و پاداشش بهشت است و بر عهده من

حصین از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: هرکس برادرش را در راه خدا زیارت کند خداوند [۲۰۷۰]4- شکوهمند می فرماید: مرا زیارت کردی و پاداشت بر عهده من است. و من برای تو به هیچ پاداشی جز بهشت راضی نمی شوم.

یعقوب شعیب گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: هر کس برادرش در آن سوی شهر را برای [۲۰۷۱]5- خشنودی خداوند زیارت کند، زائر خداست و بر خدا سزاوار است که زائرش را گرامی بدارد

جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس برادرش را در خانه اش زیارت [۲۰۷۲]6- کند، خداوند عزّتمند به او می فرماید: تو میهمان و زائر من هستی و پذیرایی ات بر عهده من است، و من به جهت این دوستی، بهشت را بر تو واجب کردم

ابو غرّه گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: هرکس برادرش را در بیماری یا تندرستی برای [۲۰۷۳]۷- خدا زیارت کند نه برای نیرنگ و عوض گرفتن، خداوند هفتاد هزار فرشته بر او می گمارد تا از پشت سرش فریاد بزنند: پاک گشتی و بهشت برایت حلال شد. شما زائران خدایید. شما میهمانان خدایید. و پیوسته می گویند تا او به منزلش

برسد. یسیر به حضرت عرض کرد: جانم فدایت، اگر چه جای او دور باشد؟ فرمودند: آری ای یسیر، اگر چه جایش به فاصله یک سال دور

ص: ۳۹۵

مسیره سنه، فإنّ الله جواد و الملائکه کثیره، یشیعونه حتی یرجع إلى منزله

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن علی بن التّهدی، عن ابي عبد الله علیه السّلام قال- [۲۰۷۴]۸

من زار أخاه فی الله و لله جاء يوم القيامة یخطر بین قباطی من نور، و لا یمرّ بشيء إلاّ أضاء له حتی یقف بین یدی الله عزّ و جلّ، فیقول الله عزّ و جلّ له

مرحبا، و إذا قال مرحبا أجزل الله عزّ و جلّ له العطیّه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد و الحسین بن سعید، عن النّضر بن سويد، - [۲۰۷۵]۹
عن یحیی بن عمران الحلبي، عن بشیر، عن ابي حمزه، عن ابي جعفر علیه السّلام قال

إنّ العبد المسلم إذا خرج من بيته زائرا أخاه الله لا لغيره، التماس وجه الله، رغبه فيما عنده، وکلّ الله عزّ و جلّ به سبعین ألف ملک ینادونه من خلفه إلى أن یرجع إلى منزله: ألا طبت و طابت لك الجنّه

الحسین بن محمد، [عن أحمد بن محمد]، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمد، عن ابي عبد الله علیه - [۲۰۷۶]۱۰
السّلام قال

ما زار مسلم أخاه المسلم فی الله و لله إلاّ ناداه الله عزّ و جلّ أيّها الزائر طبت و طابت لك الجنّه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد و عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد جمیعا، عن ابن محبوب، عن ابي - [۲۰۷۷]۱۱
أیوب، عن محمد بن قیس، عن ابي جعفر علیه السّلام قال

إنّ لله عزّ و جلّ جنّه لا یدخلها إلاّ ثلاثه: رجل حکم علی نفسه بالحقّ، و رجل زار أخاه المؤمن فی الله، و رجل أثر أخاه المؤمن فی الله

ص: ۳۹۶

باشد. که خداوند بخشنده است و فرشتگان بسیارند، او را همراهی می کنند تا به منزلش بازگردد

علی نهدی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: هرکس برادرش را در راه خدا و برای او زیارت - [۲۰۷۴]۸
کند در روز قیامت میان دو جامه از نور شکوهمند وارد می شود و بر چیزی نمی گذرد جز این که آن را روشن می کند تا در پیشگاه خداوند عزّتمند می ایستد. آن گاه خداوند به او می فرماید: مرحبا

و چون خداوند بگوید: مرحبا، دادودهش بسیار کند

ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: بنده مسلمان وقتی برای خدا و قرب او و میل به [۲۰۷۵]۹ آنچه نزد او است و نه جز او به سوی زیارت برادرش از خانه بیرون می آید، خداوند هفتاد هزار فرشته برایش می گمارد تا از پشت سرش فریاد بزنند: هان پاک گشتی و بهشت برایت حلال شد. و پیوسته می گویند تا او به خانه خودش بازگردد

بکر محمد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هیچ مسلمانی برادر مسلمانش را در راه خدا - [۲۰۷۶]۱۰ و برای خدا زیارت نمی کند جز این که خداوند عزتمند به او می فرماید: ای زائر پاک شدی و بهشت برایت حلال گشت

محمد قیس از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند شکوهمند بهشتی دارد که جز سه - [۲۰۷۷]۱۱ گروه به آن نمی روند: مردی که بنا بر حق با خودش داوری کرده است، مردی که در راه خدا برادر مؤمنش را زیارت کرده و مردی که در راه خدا برادر مؤمنش را بر خود مقدم داشته است

ص: ۳۹۷

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن إسماعیل بن بزيع، عن صالح بن عقبه، عن عبد الله بن - [۲۰۷۸]۱۲ محمد الجعفی، عن أبي جعفر علیه السلام قال

إن المؤمن ليخرج إلى أخيه يزوره فيوكل الله عزّ و جلّ به ملكا فيضع جناحا في الأرض و جناحا في السماء يظله، فإذا دخل إلى منزله نادى الجبار تبارك و تعالی: أيها العبد المعظم لحقّي المتبع لأثار نبیّی، حقّ علیّ إعظامک، سلنی أعطک، ادعنی أجبک، اسکت أبتدئک، فإذا انصرف شیعه الملك يظله بجناحه حتّى يدخل إلى منزله، ثمّ ینادیه تبارک و تعالی، أيها العبد المعظم لحقّي حقّ علیّ إکرامک قد أوجبت لک جنّتی و شفعتک فی عبادی

صالح بن عقبه، عن عقبه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۰۷۹]۱۳

لزياره المؤمن في الله خير من عتق عشر رقاب مؤمنات، و من أعتق رقبه مؤمنه وقى كلّ عضو عضوا من النار حتّى أن الفرج يقی الفرج

صالح بن عقبه، عن صفوان الجمال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۰۸۰]۱۴

أيما ثلاثه مؤمنين اجتمعوا عند أخ لهم، يأمنون بوائقه و لا يخافون غوائله و يرجون ما عنده، إن دعوا الله أجابهم و إن سألوا أعطاهم و إن استزادوا زادهم و إن سكتوا ابتدأهم

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيوب قال - [۲۰۸۱]۱۵

سمعت أبا حمزه يقول: سمعت العبد الصالح عليه السلام يقول: من زار أخاه المؤمن لله لا لغيره، يطلب به ثواب الله و تنجز ما وعده الله عزّ و جلّ و كلّ الله عزّ و جلّ به سبعين ألف ملك، من حين يخرج من منزله حتّى يعود إليه ینادونه: ألا طبت و طابت لک الجنّه، تبوّأت من الجنّه منزلا

ص: ۳۹۸

عبد الله بن محمد جعفی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند- [۲۰۷۸]۱۲

مؤمن برای زیارت برادرش بیرون می رود و خداوند فرشته ای برایش می گمارد تا بالای در زمین و بالای در آسمان بنهد و او را در سایه اش بگیرد. و چون او به خانه برادرش رود، آن چیره گر پاک و والا ندا می کند: ای بنده بزرگ دارنده حق من و پیرو پیامبرم، بزرگداشت تو بر من واجب است، بخواه تا بدهم. بخوان تا پاسخت گویم، خاموش شو تا من با تو سخن آغاز کنم. و چون بازگردد، آن فرشته درحالی که او را با آن بال ها زیر سایه اش گرفته، همراهی می کند تا به خانه خودش برود، سپس خداوند پاک و والا ندا می کند: ای بنده بزرگ دارنده حق من، بر من گرامی داشت تو واجب است. بهشت خودم را بر تو واجب ساخته، تو را خواهش گر بندگانم قرار دادم

عقبه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: زیارت مؤمن در راه خدا، بهتر از آزاد ساختن ده - [۲۰۷۹]۱۳
بنده مؤمن است. و هرکس بنده مؤمنی را آزاد کند، هر عضو او، عضوی را از آتش نگاه می دارد، چنان که شرمگاه نیز شرمگاه را نگاه می دارد

صفوان شتربان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر سه مؤمنی که نزد برادرشان گرد هم - [۲۰۸۰]۱۴
آیند تا از بدی اش در امان مانده، از نیرنگش نهراسند و به آنچه دارد امیدوار باشند، وقتی خدا را بخوانند، پاسخشان می دهد و چون درخواست کنند، عطایشان می کند و اگر بیشتر بخواهند برایشان می افزاید و اگر خاموش باشند، خود، آغاز سخن می کند

ابو حمزه می گوید: از عبد صالح [حضرت کاظم] علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کس برادر مؤمنش را برای - [۲۰۸۱]۱۵
خدا و در جست و جوی پاداش او و قطعی شدن وعده و نه جز او زیارت کند خداوند عزتمند، هفتاد هزار فرشته از هنگام بیرون شدن از خانه تا بازگشت به آن، می گمارد تا فریاد زنند: هان که پاک شدی و بهشت برایت حلال شد و خانه ای در بهشت گرفتی

ص: ۳۹۹

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۰۸۲]۱۶

قال أمير المؤمنين عليه السلام: لقاء الإخوان مغنم جسيم و إن قلوا

باب المصافحه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ثعلبه بن ميمون، عن يحيى بن زكريا، عن أبي عبيدة - [۲۰۸۳]۱
قال:

كنت زميل أبي جعفر عليه السلام و كنت أبدأ بالركوب، ثم يركب هو، فإذا استويينا سلم و ساءل مساءله رجل لا عهد له بصاحبه و صافح، قال: و كان إذا نزل نزل قبلي فإذا استويت أنا و هو على الأرض سلم و ساءل مساءله من لا عهد له بصاحبه،

فقلت: یا ابن رسول الله إنک لتفعل شیئا ما یفعله أحد من قبلنا و إن فعل مرّه فکثیر، فقال: أما علمت ما فی المصافحه؟ إن المؤمنین يلتقیان، فیصافح أحدهما صاحبه، فلا تزال الذنوب تتحاتّ عنهما كما یتحاتّ الورق عن الشجر، و الله ینظر إليها حتی یفترقا.

عنه، عن ابن فضال، عن علی بن عقبه، عن أبي خالد القمّاط، عن أبي جعفر عليه السلام قال- [۲۰۸۴]۲

إن المؤمنین إذا التقیا و تصافحا أدخل الله یده بین أیدیہما، فصافح أشدهما حبّا لصاحبه

ابن فضال، عن علی بن عقبه، عن أيوب، عن السّمیدع، عن مالک بن أعین الجهنی، عن أبي جعفر عليه السلام- [۲۰۸۵]۳
قال:

إن المؤمنین إذا التقیا فتصافحا أدخل الله عزّ و جلّ یده بین أیدیہما و أقبل

ص: ۴۰۰

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: دیدار برادران، غنیمت - [۲۰۸۲]۱۶
بزرگی است، اگرچه آنان اندک اند

دست دادن به همدیگر

ابو عبیده گفته است: من با حضرت باقر علیه السلام بر یک شتر هم قطار بودیم. ابتدا من سوار می شدم، سپس - [۲۰۸۳]۱
ایشان سوار می شدند. چون هر دو می نشستیم، ایشان، همچون کسی که همراهش را دیر هنگام ندیده، سلام و احوال
پرسی کرده، دست می داد. تا من عرض کردم: ای پسر رسول خدا شما کاری انجام می دهی که کسی از مردم ما چنین
نمی کند و اگر یک بار بکند، بسیار است. حضرت فرمودند: مگر پاداش دست دادن را نمی دانی؟ همانا دو مؤمن وقتی
همدیگر را دیدار می کنند و آن گاه یکی با دیگری دست می دهد، پیوسته گناهان شان فرومی ریزد، چنان که برگ ها از
درخت فرومی ریزد. و خداوند به هر دوی آنها نظر می کند تا از هم جدا می شوند

ابو خالد قمّاط از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی دو مؤمن با هم دیدار کرده، دست - [۲۰۸۴]۲
بدهند، خداوند دستش را میان دست آنان داخل کرده، با کسی که رفیقش را بیشتر دوست دارد، دست می دهد

مالک بن اعین جهنی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند- [۲۰۸۵]۳

ص: ۴۰۱

بوجهه علی أشدهما حبّا لصاحبه، فإذا أقبل الله عزّ و جلّ بوجهه علیهما تحاتّت عنهما الذنوب كما یتحاتّ الورق من الشجر

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبي عمیر، عن هشام بن سالم، عن أبي عبیده الحدّاء، عن أبي جعفر علیه - [۲۰۸۶]۴
السلام قال:

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فِتْصَافِحَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمَا بَوَّجَهُهُ وَتَسَاقَطَتَا عَنْهُمَا الذَّنُوبُ كَمَا يَتَسَاقَطُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن أحمد بن محمد بن محمد بن أبي نصر، عن صفوان الجمال، عن أبي عبيده الحداء - [۲۰۸۷]5
قال:

زاملت أبا جعفر عليه السلام في شقّ محمل من المدينة إلى مكّة، فنزل في بعض الطريق، فلما قضى حاجته و عاد قال: هات يدك يا أبا عبيده فناولته يدي فغمزها حتى وجدت الأذى في أصابعي، ثم قال: يا أبا عبيده ما من مسلم لقي أخاه المسلم فصافحه و شبّب أصابعه في أصابعه إلاّ تناثرت عنهما ذنوبهما، كما يتناثر الورق من الشجر في اليوم الشتائي

عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن يحيى الحلبيّ، عن مالك الجهنيّ قال - [۲۰۸۸]6

قال أبو جعفر عليه السلام: يا مالك أنتم شيعتنا [أ] لا ترى أنك تفرط في أمرنا، إنه لا يقدر على صفه الله فكما لا يقدر على صفه الله كذلك لا يقدر على صفتنا و كما لا يقدر على صفتنا كذلك لا يقدر على صفه المؤمن، إن المؤمن ليلقى المؤمن فيصافحه، فلا يزال الله ينظر إليهما و الذنوب تتحات عن وجوههما كما يتحات الورق من الشجر، حتى يفترقا، فكيف يقدر على صفه من هو كذلك

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عمر بن - [۲۰۸۹]7

ص: ۴۰۲

وقتي دو مؤمن با هم دیدار کرده، دست می دهند، خداوند عزّتمند دست خود را میان دست آن دو داخل کرده، به کسی که با رفیقش دوست تر است، رو می کند

و چون خداوند شکوهمند به آن دو روی بیاورد گناهانشان فرومی ریزد، چنان که برگ از درخت فرومی ریزد

ابو عبیده حداء از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی دو مؤمن با هم دیدار کرده، دست - [۲۰۸۶]4
بدهند، خداوند عزّتمند به آن دو رو می آورد و گناهانشان فرومی ریزد، چنان که برگ از درختان فرومی ریزد

ابو عبیده حداء گفت: از مدینه تا مکّه در یک طرف از کجاوه شتر با حضرت باقر علیه السلام هم قطار بودم، در - [۲۰۸۷]5
یکی از راه ها فرود آمد و چون کارش را انجام داده، بازگشت، فرمود: ای ابو عبیده دستت را بده، من دست دادم و ایشان دستم را فشرد، چنان که انگشتانم به درد آمدند. سپس ایشان فرمودند: ای ابو عبیده هر مسلمانی که برادرش را دیدار کند و با او دست دهد و انگشتانش را میان انگشتان او قرار دهد، گناهانشان فرومی ریزد، چنان که برگ درختان در روزهای سرد طوفانی فرومی ریزد

مالک جهنی گفت: حضرت باقر علیه السلام فرمودند: ای مالک شما شیعیان ما گمان نکنید که در امر ولایت ما - [۲۰۸۸]6
زیاده می روید. که کسی به وصف کردن خداوند توانا نیست. و چنان که کسی به آن توانا نیست، کسی به وصف کردن ما نیز توانا نیست و همان گونه که به وصف ما توانا نیست، بر وصف مؤمن هم توانا نیست. همانا وقتی مؤمنی، مؤمن دیگر را

دیدار کرده، با او دست می دهد، خداوند پیوسته به آنان نظر می کند تا وقتی که از هم جدا شوند. گناهانشان فرو می ریزد، چنان که برگ از درختان فرومی ریزد، پس چگونه به وصف چنین کسی توانا باشد

ابو حمزه گفت: با حضرت باقر علیه السلام بر یک شتر هم قطار بودم، آن گاه- [۲۰۸۹]۷

ص: ۴۰۳

عبد العزیز، عن محمد بن فضیل، عن ابي حمزه قال

زاملت ابا جعفر عليه السلام فحططنا الرحل، ثم مشى قليلا، ثم جاء فأخذ بيدي فغمزها غمزه شديدة، فقلت: جعلت فداك أو ما كنت معك في المحمل؟ فقال: أ ما علمت أن المؤمن إذا جال جوله ثم أخذ بيد أخيه نظر الله إليهما بوجهه فلم يزل مقبلا عليهما بوجهه و يقول للذنوب: تحت عنهما، فتحتات- يا ابا حمزه - كما يتحت الورق عن الشجر فيفترقان و ما عليهما من ذنب

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۰۹۰]۸

سألته عن حد المصافحه، فقال: دور نخله

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن عمرو بن الأفرق، عن أبي عبيدة، عن - [۲۰۹۱]۹
أبي جعفر عليه السلام قال

ينبغي للمؤمنين إذا توارى أحدهما عن صاحبه بشجره ثم التقيا أن يتصافحا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض أصحابه، عن محمد بن المثني، عن أبيه، عن عثمان - [۲۰۹۲]۱۰
بن زيد، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إذا لقي أحدكم أخاه فليسلم عليه و ليصافحه، فإن الله عز و جل أكرم بذلك الملائكة فاصنعوا صنع الملائكة

عنه، عن محمد بن علي، عن ابن بقاح، عن سيف بن عميره، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه - [۲۰۹۳]۱۱
السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إذا التقيتم فتلاقوا بالتسليم و التصافح و إذا تفرقتم فتفرقوا بالاستغفار

ص: ۴۰۴

که کجاوه را بر زمین گذاشتیم، ایشان اندکی قدم زد، سپس آمد و دستم را گرفته، به سختی فشار داد. من عرض کردم: جانم فدایت، مگر من در کجاوه با شما نبودم؟ فرمودند: مگر نمی دانی که وقتی مؤمن گشتی بزند و سپس دست برادرش را بگیرد، خداوند به آن ها نظر می کند. و پیوسته رویش به آن ها است و در آن حال به گناهان می فرماید: از این دو،

فروریزید. و-ای ابو حمزه-آن ها فرومی ریزند، چنان که برگ از درختان فرومی ریزد، تا وقتی که از جدا شوند که هیچ گناهی ندارند.

هشام سالم گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره فاصله دست دادن ها پرسیدم، فرمودند: به فاصله ۸- [۲۰۹۰] گردش به گرد یک نخل

ابو عبیده از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: برای هر یک از دو مؤمن سزاوار است که وقتی ۹- [۲۰۹۱] یکی از آن دو به فاصله درختی از دیگری دور شد، به هنگام دیدار دست بدهند

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: وقتی یکی از شما با برادرش دیدار می ۱۰- [۲۰۹۲] کند، باید به او سلام کرده، دست بدهد. که خداوند عزّتمند به این سبب فرشتگان را گرامی داشته است، پس شما هم کار فرشتگان را بکنید

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: وقتی همدیگر را دیدار کردید، با سلام و ۱۱- [۲۰۹۳] دست دادن دیدار کنید و چون پراکنده شدید با آمرزش خواهی پراکنده شوید

ص: ۴۰۵

عنه، عن موسى بن القاسم، عن جدّه معاویه بن وهب أو غيره، عن رزين، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۰۹۴] ۱۲-

كان المسلمون إذا غزوا مع رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و مروا بمكان كثير الشجر ثم خرجوا إلى الفضاء نظر بعضهم إلى بعض فتصافحوا

عنه، عن أبيه، عن حدّثه، عن زيد بن الجهم الهلاليّ، عن مالك بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام قال- [۲۰۹۵] ۱۳-

إذا صافح الرجل صاحبه فالذي يلزم التصافح أعظم أجرا من الذي يدع، ألا و إنّ الذنوب لتتحات فيما بينهم حتى لا يبقى ذنب

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبلة، عن إسحاق بن عمّار قال- [۲۰۹۶] ۱۴-

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام، فنظر إليّ بوجه قاطب فقلت: ما الذي غيرك لي؟ قال: الذي غيرك لإخوانك، بلغني يا إسحاق أنّك أقعدت ببابك بوابا، يردّ عنك فقراء الشيعه، فقلت: جعلت فداك إني خفت الشّهره، فقال: أفلا خفت البليّه؟ أو ما علمت أنّ المؤمنين إذا التقيا فتصافحا أنزل الله عزّ و جلّ الرّحمه عليهما فكانت تسعه و تسعون لأشدهما حبّا لصاحبه، فإذا توافقا غمّرتهم الرّحمه فإذا قعدا يتحدّثان قال الحفظه بعضها لبعض: اعتزلوا بنا فلعلّ لهما سرّا و قد ستر الله عليهما، فقلت: أليس الله عزّ و جلّ يقول: مِ يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ؟ فقال: يا إسحاق إنّ كانت الحفظه لا تسمع فإنّ عالم السرّ يسمع و يرى

عنه، عن إسماعيل بن مهران، عن أيمن بن محرز، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۰۹۷] ۱۵-

ص: ۴۰۶

رزین از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: مسلمانان وقتی با رسول خدا برای جنگ می [۲۰۹۴]۱۲ رفتند و از جایی پردرخت می گذشتند، چون از آن بیرون می آمدند، به همدیگر نگریسته، دست می دادند

مالک اعین از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی شخصی با رفیقش دست می دهد، آن [۲۰۹۵]۱۳ که دستش را پس نمی کشد بزرگ پاداش تر از کسی است که دستش را رها می کند و بدانید که در این میان گناهان فرو می ریزد، چنان که هیچ گناهی نمی ماند

اسحاق عمار گفته است: من به نزد حضرت صادق علیه السلام رفتم و ایشان با چهره ای عبوس به من [۲۰۹۶]۱۴ نگریست. من عرض کردم: چه چیزی سبب دگرگونی شما با من شده است؟ فرمودند: آنچه تو را به برادرانت دگرگون کرده است؟ ای اسحاق به من خبر رسیده که تو دربانی بر خانه ات گذاشته ای که نیازمندان شیعه را از تو باز می گرداند. من عرض کردم: جانم فدایت، من از شهره شدن ترسیدم

فرمودند: آیا از بلا نترسیدی. مگر نمی دانی که وقتی دو مؤمن با یکدیگر دیدار کرده، دست می دهند، خداوند عزتمند رحمتی بر آن ها فرومی فرستد که نود و نه قسمت آن برای کسی است که رفیقش را بیشتر دوست می دارد. و اگر در دوستی یکی بودند، رحمت آنان را در بر می گیرد. و چون بنشینند تا با هم سخن بگویند، برخی از فرشتگان نگاهبان به برخی دیگر می گویند: بیایید ما به کناری برویم، شاید رازی داشته باشند که خداوند برای آن ها پوشانده است. من عرض کردم:

مگر خداوند عزتمند نمی فرماید: (هیچ سخنی به زبان نمی آورد جز این که مراقبی در کنارش حاضر است). [کاف (۵۰) ۱۸:] فرمودند: ای اسحاق اگر نگاهبانان نمی شنوند، دانای راز می شنود و می بیند

ایمن محرز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: رسول خدا- [۲۰۹۷]۱۵

ص: ۴۰۷

ما صافح رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم رجلا قط فنزع يده حتى يكون هو الذي ينزع يده منه

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن حماد، عن ربعي، عن زراره، عن ابي جعفر عليه السلام قال [۲۰۹۸]۱۶

سمعتة يقول: إن الله عز و جل لا يوصف و كيف يوصف و قال في كتابه: وَ مِا قَدَرُوا آلَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ فَلَا يوصف بقدر إلا كان أعظم من ذلك، و إن النبي صلى الله عليه و اله و سلم لا يوصف و كيف يوصف عبد احتجب الله عز و جل بسبع و جعل طاعته في الأرض كطاعته [في السماء] أقال: وَ مِا آتِاكُمْ الرُّسُولُ فُحَدُوهُ وَ مِا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ من أطاع هذا فقد أطاعني و من عصاه فقد عصاني، و فوض إليه، و إنا لا نوصف و كيف يوصف قوم رفع الله عنهم الرجس و هو الشك و المؤمن لا يوصف و إن المؤمن ليلقى أخاه فيصافحه فلا يزال الله ينظر إليهما و الذنوب تتحات عن وجوههما كما يتحات الورق عن الشجر

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن النعمان، عن فضیل بن عثمان، عن أبي عبیده - [۲۰۹۹] ۱۷
قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إذا التقى المؤمنان فتصافحا أقبل الله بوجهه عليهما و تتحات الذنوب عن وجوههما حتى يفترقا.

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التوفلی، عن السکونی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۱۰۰] ۱۸

تصافحوا؛ فإنها تذهب بالسّخيمه

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه - [۲۱۰۱] ۱۹
السلام قال:

لقى النبي صلى الله عليه و اله و سلم حذيفه، فمدّ النبي صلى الله عليه و اله و سلم يده فكفّ حذيفه يده، فقال

ص: ۴۰۸

هرگز با شخصی دست داد که دستش را واپس کشد تا او خود دستش را از دست ایشان بکشد

زراره گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا خداوند عزّتمند به وصف درنمی آید و چگونه - [۲۰۹۸] ۱۶
به وصف درآید که در کتابش فرمود: (خدا را چنان که سزاوار اندازه او است اندازه نکردند.) [حجّ (۲۲): ۷۴] پس او به هر
اندازه وصف شود، بزرگ تر از آن اندازه است. و همانا پیامبر گرامی به وصف درنمی آید و چگونه وصف شود بنده ای که
خداوند عزّتمند او را با هفت پرده پوشانده و فرمانبری اش در زمین را همچون فرمانبری اش در آسمان قرار داده و فرموده
است: (و هرچه را پیامبر برایتان آورده، بگیرید و از آنچه نهی تان کرده، باز ایستید.) [حشر (۵۹): ۷] و هر که از او اطاعت
کند، از من اطاعت کرده است و هر که او را نافرمانی کند، از من نافرمانی کرده است. و نیز کارها را به او سپرده است

و ما به وصف درنمی آییم. و چگونه وصف شوند مردمی که خداوند، پلیدی را که همان شک است، از آنان برداشته است. و
مؤمن نیز به وصف درنمی آید. همانا وقتی مؤمن برادرش را دیدار کرده، با او دست می دهد، خداوند پیوسته به آن دو نظر
می کند و گناهانشان فرومی ریزد، چنان که برگ از درخت فرومی ریزد

ابو عبیده گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: وقتی دو مؤمن با یکدیگر دیدار کرده، دست می - [۲۰۹۹] ۱۷
دهند، خداوند به آن ها رو می آورد و گناهانشان فرومی ریزد تا وقتی که از هم جدا شوند

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: با همدیگر دست بدهید که آن، کینه را از بین - [۲۱۰۰] ۱۸
می برد

پسر قدّاح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: پیامبر گرامی با حذیفه دیدار کرد و آن گاه - [۲۱۰۱] ۱۹
دستش را پیش برد ولی حذیفه دستش را پس کشید

ص: ۴۰۹

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا حذيفه بسطت يدي إليك فكففت يدك عني؟ فقال حذيفه: يا رسول الله بيدك الرغبه ولكني كنت جنبا فلم أحب أن تمس يدي يدك و أنا جنب، فقال النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أما تعلم أن المسلمين إذا التقيا فتصافحا تحاتت ذنوبهما كما يتحات ورق الشجر

:الحسين بن محمد، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمد، عن إسحاق بن عمار قال - [۲۱۰۲]۲۰

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن الله عزّ وجلّ لا يقدر أحد قدره و كذلك لا يقدر قدر نبيّه و كذلك لا يقدر قدر المؤمن، إنّه ليلقى أخاه فيصافحه فينظر الله إليهما و الذنوب تتحات عن وجوههما حتى يفترقا، كما تتحات الریح الشديده الورق عن الشجر

:علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن رفاعه قال - [۲۱۰۳]۲۱

.سمعتہ علیہ السلام یقول: مصافحه المؤمن أفضل من مصافحه الملائکة

باب المعانقه

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن اسماعیل بن بزيع، عن صالح بن عقبه، عن عبد الله بن - [۲۱۰۴]۱
:محمد الجعفی، عن ابي جعفر و ابي عبد الله علیهما السلام قالا

أيما مؤمن خرج إلى أخیه يزوره عارفا بحقه كتب الله له بكلّ خطوه حسنه و محيت عنه سيئه و رفعت له درجه و إذا طرق الباب فتحت له أبواب السماء فإذا التقيا و تصافحا و تعانقا أقبل الله عليهما بوجهه، ثمّ باهى بهما الملائكة فيقول: انظروا إلى عبدی تزاورا و تحاببا فيّ، حقّ علیّ ألاّ أعدبهما بالنار بعد

ص: ۴۱۰

پیامبر گرامی فرمود: ای حذیفه من دستم را به سویت دراز می کنم و تو دستت را از من باز می گیری؟ حذیفه عرض کرد: ای رسول خدا دوست دارم با شما دست بدهم ولی جنب بودم و نخواستم در این حال دستم به دست شما بخورد. پیامبر گرامی فرمودند: مگر نمی دانی که وقتی دو مسلمان یکدیگر را دیدار کرده، دست می دهند گناهانشان فرومی ریزد، چنان که برگ از درخت فرومی ریزد

از اسحاق عمار روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هیچ کسی قادر نیست اندازه خداوند - [۲۱۰۲]۲۰
عزّتمند را دریابد و همین طور اندازه پیامبرش را و نیز اندازه مؤمن را. همانا وقتی مؤمن برادرش را دیدار کرده، دست می دهد، خداوند به آن دو نظر می کند و گناهان آن دو فرومی ریزد تا وقتی که از هم جدا می شوند. همان طور که باد سخت، برگ ها را از درختان فرومی اندازد

.رفاعه گفته است: از حضرتش شنیدم می فرماید: دست دادن مؤمنان، برتر از دست دادن فرشتگان است - [۲۱۰۳]۲۱

عبد الله بن محمد جعفی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند- [۲۱۰۴]

هر مؤمنی که به قصد زیارت برادرش بیرون آید و حق او را بداند، خداوند برای هر گامش، حسنه ای برای او نوشته، گناهی را پاک می کند و یک درجه بالاتر می برد و چون در خانه را بزند، درهای آسمان برایش گشوده می گردد. و چون همدیگر را دیدار کرده، دست بدهند و در آغوش بگیرند، خداوند به آن دو روی می آورد و سپس نزد فرشتگان به آن دو بالیده، می فرماید: به این دو بنده ام بنگرید که همدیگر را دیدار کرده، برای من دوستی کردند. پس از این بر من سزا است که آنان را در آتش،

ص: ۴۱۱

هذا الموقف فإذا انصرف شيعه الملائكة عدد نفسه و خطاه و كلامه، يحفظونه من بلاء الدنيا و بوائق الآخرة إلى مثل تلك الليله من قابل فإن مات فيما بينهما أعتق من الحساب و إن كان المزور يعرف من حق الزائر ما عرفه الزائر من حق المزور. كان له مثل أجره

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن صفوان بن يحيى، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۱۰۵]

إن المؤمنين إذا اعتنقا غمرتهما الرحمة، فإذا التزما لا يريدان بذلك إلا وجه الله و لا يريدان غرضا من أغراض الدنيا قيل لهما: مغفورا لكما فاستأنفا، فإذا أقبلا على المساء له قالت الملائكة بعضها لبعض: تنحوا عنهما فإن لهما سرا و قد ستر الله عليهما، قال إسحاق: فقلت: جعلت فداك فلا يكتب عليهما لفظهما و قد قال الله عز و جل: مِا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ قال: فتنفس أبو عبد الله عليه السلام الصعداء ثم بكى حتى اخضلت دموعه لحيته و قال: يا إسحاق إن الله تبارك و تعالى إنما أمر الملائكة أن تعتزل عن المؤمنين إذا التقيا إجلالا لهما و إته و إن كانت الملائكة لا تكتب لفظهما و لا تعرف كلامهما فإنه يعرفه و يحفظه عليهما عالم السر و أخفى

باب التقبيل

أبو علي الأشعري، عن الحسن بن علي الكوفي، عن عبيس بن هشام، عن الحسين بن أحمد المنقري، عن يونس - [۲۱۰۶]

بن ظبيان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إن لكم لنورا تعرفون به في الدنيا، حتى إن أحدكم إذا لقي أخاه قبله

ص: ۴۱۲

کیفر نکنم. و چون بازگردد، فرشتگانی به شمار نفس و گام و سخنش او را همراهی کرده، از بلای دنیا و آسیب آخرت تا شب فردا نگاه می دارند. تا اگر در آن میان بمیرد، از حساب رسی معاف باشد. و اگر آن که زیارت می شود، حق زائر را بداند، چنان که زائر حق او را می دانست، پاداش او نیز همچون پاداش زائر خواهد بود

اسحاق عمّار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی دو مؤمن، همدیگر را در آغوش گیرند، [۲۱۰۵] رحمت خدا آنان را فرامی گیرد. و چون بر آن مداومت کنند و جز برای خدا و نه هدفی دنیایی انجام دهند، به آنان گفته می شود: شما آمرزیده شدید. از سر گیرید اعمالتان را. و چون بخواهند از هم، احوال بپرسند، فرشتگان به یکدیگر می گویند. از این دو دور شوید برای آنان رازی است که خداوند آن را برایشان پوشانده است. اسحاق گفته است: من عرض کردم: جانم فدایت، پس سخنان آن دو نوشته نمی شود و حال آن که خداوند عزّتمند فرموده است: (و هیچ سخنی به زبان نمی آورد، جز این که در کنارش مراقبی است.) [۱۸: (۵۰)] او گفته است: حضرت صادق علیه السلام از ته دل آه کشید، سپس گریست، چنان که اشک ها محاسنش را تر کرد و آن گاه فرمود: ای اسحاق خداوند پاک و والا به فرشتگان فرمان می دهد که به جهت بزرگداشت دو مؤمنی که با هم دیدار می کنند، از آنان کناره گیرند. و همانا اگرچه فرشتگان سخن آن دو را نمی نویسند و نمی شنوند، ولی او خود آن را می داند و نگاه می دارد که دانای راز و نهان او است.

روبوسی

یونس ظبیان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: برای شما- [۲۱۰۶]

ص: ۴۱۳

فی موضع النور من جبهته

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن رفاعه بن موسى، عن ابي عبد الله عليه السلام قال- [۲۱۰۷]

لا يقبل رأس أحد و لا يده إلا [يد] رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أو من أريد به رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم.

علی، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن زيد الترسی، عن علی بن مزید صاحب السّابری قال- [۲۱۰۸]

دخلت علی ابي عبد الله عليه السلام فتناولت يده فقبّلتها، فقال: أما إنها لا تصلح إلا لنبي أو وصی نبي

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحجاج، عن يونس بن يعقوب قال- [۲۱۰۹]

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ناولني يدك أقبّلها فأعطانيها، فقلت: جعلت فداك رأسك ففعل فقبّلته فقلت: جعلت فداك رجلاك، فقال: أقسمت، أقسمت، أقسمت- ثلاثا- و بقي شيء، و بقي شيء، و بقي شيء

محمد بن يحيى، عن العمرکی بن علی، عن علی بن جعفر، عن ابي الحسن عليه السلام قال- [۲۱۱۰]

من قبل للرحم ذا قرابه فليس عليه شيء، و قبله الأخ علی الخدّ و قبله الإمام بين عينيه

و عنه، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن سنان، عن ابي الصّباح مولى آل سام، عن ابي عبد الله عليه - [۲۱۱۱]

السّلام قال

ليس القبله على الفم إلا للزوجه [أ] و الولد الصغیر

ص: ۴۱۴

نوری است که در دنیا با آن شناخته می شوید. چنان که وقتی یکی از شما برادرش را دیدار می کند، جایگاه نورانی پیشانی اش را می بوسد

رفاعة موسى از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: نباید سر و دست کسی جز رسول خدا یا -[۲۱۰۷] کسی که از او رسول خدا قصد می شود، بوسیده شود

علی مزید صاحب سابری گفت: به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم و دستش را گرفتم، بوسیدم. -[۳-۲۱۰۸] فرمودند: بدان که این کار جز برای پیامبر و وصی پیامبر سزاوار نیست

یونس یعقوب گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: دستتان را بدهید تا ببوسم. دستشان را دادند. -[۴-۲۱۰۹] آن گاه عرض کردم: جانم فدایت، اجازه بدهید سرتان را ببوسم. اجازه فرمودند و من سرشان را بوسیدم. آن گاه عرض کردم:

جانم فدایت، پایتان. سه بار فرمودند: تو را سوگند می دهم که آیا چیزی [برای بوسیدن] مانده

علی جعفر از حضرت ابو الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس به جهت خویشی، خویشاوندی را -[۵-۲۱۱۰] ببوسد، عیبی ندارد و بوسیدن برادر بر گونه او است و بوسیدن امام بر میان دو چشمش

ابو الصبّاح هم پیمان آل سام از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: بوسیدن دهان جز همسر و -[۶-۲۱۱۱] کودک جایز نیست

ص: ۴۱۵

باب تذاکر الإخوان

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن فضالة بن أيوب، عن علي بن أبي حمزة قال -[۱-۲۱۱۲]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: شيعتنا الرّحماء بينهم، الذين إذا خلوا ذكروا الله [إنّ ذكرنا من ذكر الله] إنّنا إذا ذكرنا ذكر الله و إذا ذكر عدونا ذكر الشيطان

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن صالح بن عقبه، عن يزيد بن عبد -[۲-۲۱۱۳] الملك، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

تراوروا فإنّ في زيارتكم إحياء لقلوبكم و ذكرا لأحاديثنا، و أحاديثنا تعطف بعضكم على بعض فإن أخذتم بها رشدتم و نجوتم. و إن تركتموها ضللتهم و هلكتم، فخذوا بها و أنا بنجاتكم زعيم

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن الوشاء، عن منصور بن یونس، عن عبّاد بن کثیر قال- [۲۱۱۴]۳

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إني مررت بقاصّ يقصّ و هو يقول: هذا المجلس [الذي] لا يشقى به جليس، قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: هيهات هيهات، أخطأت أستاذهم الحفره، إن لله ملائكة سيّاحين سوى الكرام الكاتبين، فإذا مرّوا بقوم يذكرون محمّدا و آل محمّد قالوا: قفوا فقد أصبتم حاجتكم فيجلسون، فيتفقّهون معهم فإذا قاموا عادوا مرضاهم و شهدوا جنائزهم و تعاهدوا غائبهم فذلك المجلس الذي لا يشقى به جليس

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن المستورد النخعيّ، عمّن رواه، عن أبي -[۲۱۱۵]4

عبد الله عليه السلام قال

إنّ من الملائكة الذين في السّماء ليطلّعون إلى الواحد و الاثنین و الثلاثة

ص: ۴۱۶

گفت وگویی برادران

علی ابو حمزه گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید- [۲۱۱۲]۱

شیعیان ما مهربانان به همدیگرند کسانی که چون تنها باشند، خدا را یاد می کنند [که یاد ما، یاد خداوند است] که هرگاه از ما یاد شود خداوند یاد شده و هرگاه از دشمنانمان یاد شود، شیطان یاد شده است

یزید عبد الملک از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: به دیدار همدیگر روید که دیدارهای -[۲۱۱۳]۲

شما، زندگی دل و یادکرد احادیث ما است

و احادیث ما شما را به یکدیگر مهربان می کند. که اگر آن ها را بگیرید، هدایت شده، نجات می یابید و اگر رهشان کنید، گمراه شده، نابود می گردید. پس آن ها را بگیرید که من ضامن نجاتتان هستم

عبّاد کثیر گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: داستان سرایی را دیدم که داستان می سرود و می -[۲۱۱۴]۳

گفت: این مجلسی است که کسی در آن شقی نمی شود. حضرت فرمودند: هیهات، هیهات، به خطا رفته و نامربوط گفته است.

همانا خداوند به غیر از نویسندگان بزرگوار، فرشتگان مسافری دارد که چون بر مردمی می گذرند که محمّد و آل محمّد- درود خدا بر آنان- را یاد می کنند، می گویند: بازایستید که به حاجت تان رسیدید. آن گاه می نشینند و با آنان به دانش می پردازند و چون برخیزند، از بیمارانشان عیادت کرده، در تشییع مرده هاشان حاضر گشته، به غایبانشان سر می زنند. و این، آن مجلسی است که کسی در آن شقی نمی گردد

مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: فرشتگانی که- [۲۱۱۵]4

ص: ۴۱۷

و هم یذکرون فضل آل محمد قال: فتقول: أ ما ترون إلى هؤلاء في قلتهم و كثره عدوهم يصفون فضل آل محمد صلى الله عليه و اله و سلم؟ قال: فتقول الطائفه الأخرى من الملائكة: ذلِكَ فَضْلُ آلِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ آلُ اللَّهِ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن مسكان، عن ميسر، عن أبي جعفر عليه السلام قال-5[2116]

قال لي: أ تخلون و تتحدثون و تقولون ما شئتم؟ فقلت: إي و الله إنا لنخلو و نتحدث و نقول ما شئنا، فقال: أما و الله لو ددت أني معكم في بعض تلك المواطن، أما و الله إنني لأحبّ ربحكم و أرواحكم، و إنكم على دين الله و دين ملائكته فأعينوا بورع و اجتهاد.

الحسين بن محمد و محمد بن يحيى جميعا، عن علي بن محمد بن سعد، عن محمد بن مسلم، عن أحمد بن -6[2117] زكريا، عن محمد بن خالد بن ميمون، عن عبد الله بن سنان، عن غياث بن إبراهيم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

ما اجتمع ثلاثه من المؤمنين فصاعدا إلا حضر من الملائكة مثلهم، فإن دعوا بخير آمنوا و إن استعاذوا من شرّ دعوا الله ليصرفه عنهم و إن سألو حاجه تشقّعوا إلى الله و سألوه قضاءها و ما اجتمع ثلاثه من الجاحدين إلا حضرهم عشره أضعافهم من الشياطين، فإن تكلموا تكلم الشياطين بنحو كلامهم و إذا ضحكوا ضحكوا معهم و إذا نالوا من أولياء الله نالوا معهم فمن ابتلى من المؤمنين بهم فإذا خاضوا في ذلك فليقم و لا يكن شرك شيطان و لا جليسه، فإن غضب الله عزّ و جلّ لا يقوم له شيء و لعنته لا يردّها شيء، ثم قال صلوات الله عليه: فإن لم يستطع فلينكر بقلبه و ليقم و لو حلب شاه أو فواق ناقه

و بهذا الإسناد، عن محمد بن سليمان، عن محمد بن محفوظ،-7[2118]

ص: ٤١٨

در آسمان هستند، به یک، دو و سه تنی که از فضیلت خاندان محمد علیهم السلام سخن می گویند: سرزده، می گویند: آیا اینان را می بینید که در عین اندک بودن خودشان و بسیاری دشمنانشان، فضیلت خاندان محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش- را یاد می کنند؟ آن گاه گروه دیگری از فرشتگان می گویند: این بخشش خداوند است که به هر کس بخواهد، می دهد. و خداوند است که صاحب بخشش عظیم است

میسر گفته است: حضرت باقر علیه السلام، به من فرمودند: آیا می توانید با یکدیگر خلوت کرده، از آنچه -5[2116] خواستید، سخن بگویید؟ من عرض کردم: بله به خدا سوگند، ما خلوت می کنیم و از آنچه خواهیم گفت و گو می کنیم. فرمودند:

هان به خدا سوگند من هم دوست دارم در این مواقع با شما باشم. هان به خدا سوگند من راحه و جان های شما را دوست می دارم. شما بر دین خدا و دین فرشتگان اوید. پس با پرهیزگاری و بسیار کوشی، یاری برسانید

غیاث ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هرگاه سه مؤمن یا بیشتر گرد هم آیند، -6[2117] فرشتگانی به شمار آنان حاضر می شوند، تا اگر دعای خیری می کنند، آمین بگویند و اگر از شری برکناری می خواهند، از خداوند بخواهند که آن را از ایشان بازدارد. اگر حاجتی بخواهند، پیش خدا خواهشگری کنند و انجامش را بخواهند. و

هرگاه سه تن از منکرین گرد هم آیند، به اندازه ده برابرشان شیطان حاضر می شود تا اگر سخنی بگویند، شیاطین نیز همچون آنان بگویند و چون خندیدند، به همراهشان بخندند و چون از دوسان خدا بدگویی کنند، به همراهشان بدگویی کنند. پس هرگاه کسی از مؤمنان به آنان گرفتار شد، وقتی در این امور وارد شدند، او برخیزد و شریک و همنشین شیطان نگردد که هیچ چیزی نمی تواند در برابر خشم خداوند عزتمند برابری کند و نیز هیچ چیزی نفرین او را باز نمی گرداند. سپس آن حضرت- درود خدا بر او فرمودند: و اگر نتوانست برخیزد با دلش انکار کند و برخیزد، اگرچه به اندازه دوشیدن گوسفند یا شتری باشد.

ابو مغرا گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم می فرماید: برای ابلیس- [۲۱۱۸]۷

ص: ۴۱۹

عن أبي المغراء قال

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: ليس شيء أنكى لإبليس و جنوده من زياره الإخوان في الله بعضهم لبعض قال: و إن المؤمنين يلتقيان فيذكران الله ثم يذكران فضلنا أهل البيت فلا يبقى على وجه إبليس مضغه لحم إلاّ تخدّد حتى إنّ روحه لتستغيث من شدة ما يجد من الألم فتحسّ ملائكة السماء و خزّان الجنان فيلعنونه حتى لا يبقى ملك مقرب إلاّ لعنه، فيقع خاسئاً حسيراً مدحوراً

باب إدخال السرور على المؤمنين

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى جميعاً، عن الحسن بن - [۲۱۱۹]۱
محبوب، عن أبي حمزة الثماليّ قال

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من سرّ مؤمناً فقد سرّني و من سرّني فقد سرّ الله.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن رجل من أهل الكوفة يكتني أبا محمد، عن عمرو - [۲۱۲۰]۲
بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال

تبسّم الرجل في وجه أخيه حسنه و صرف القذى عنه حسنه، و ما عبد الله بشيء أحبّ إلى الله من إدخال السرور على المؤمن.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن عبد الله بن مسكان، عن عبيد الله - [۲۱۲۱]۳
بن الوليد الوصافيّ قال

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ فيما ناجى الله عزّ و جلّ به عبده موسى عليه السلام قال: إنّ لى عبداً أبيحهم جنتي و أحكمهم فيها قال: يا ربّ و من هؤلاء الذين

و سربازانش هیچ چیزی کشنده تر از دیدار برادران در راه خدا نیست. فرمودند

وقتی دو مؤمن با هم دیدار کرده، خداوند را یاد می کنند، سپس از فضایل ما خاندان سخن می گویند، بر روی ابلیس گوشتی نمی ماند که چنگ نخورده و فرونیفتاده باشد. چنان که روحش از شدت درد به ناله می افتد. آن گاه فرشتگان آسمان و دربانان بهشت آن را می شنوند و نفرین اش می کنند، چنان که هیچ فرشته مقربّی نمی ماند که او را نفرین نکرده باشد. پس او دور و خسته و رانده، می افتد

شادکردن مؤمنان

ابو حمزه ثمالی گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که رسول خدا فرمودند: هرکسی مؤمنی را شاد کند مرا [۲۱۱۹]-۱ شاد کرده و هرکس مرا شاد کند، خدا را شاد کرده است

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: لبخند شخص به روی برادرش، حسنه است، و [۲۱۲۰]-۲ برداشتن خاشاکی از رویش حسنه است

و خداوند با چیزی برتر از شاد کردن مؤمن، عبادت نشده است

عبید الله بن ولید وصافی گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید-۳ [۲۱۲۱]

در میان مناجات های خداوند با بنده اش موسی علیه السلام آمده است که فرمود: من بندگانی دارم که بهشتم را به آن ها ارزانی کرده، ایشان را فرمانروایان آن قرار داده ام. موسی عرض کرد: پروردگارا آنان چه کسانی هستند که تو بهشت خودت را ارزانی آنان

تبیحهم جنتک و تحکمهم فیها؟ قال: من أدخل علی مؤمن سرورا، ثم قال: إن مؤمنا کان فی مملکه جبار فولع به فہرب منه إلی دار الشّرك، فنزل برجل من أهل الشّرك فأظلمه و أرفقه و أضافه فلما حضره الموت أوحى اللّٰه عزّ و جلّ إلیه و عزّتی و جلالی لو کان [لک] فی جنتی مسکن لأسکنک فیها و لکنها محرّمه علی من مات بی مشرکا و لکن یا نار هیدیه و لا تؤذیه و یؤتی برزقه طرفی النّہار، قلت: من الجنّہ؟ قال: من حیث شاء اللّٰه

عنه، عن بکر بن صالح، عن الحسن بن علیّ، عن عبد اللّٰه بن إبراهیم، عن علیّ بن أبی علیّ، عن أبی عبد اللّٰه، [۲۱۲۲]-۴ عن أبیہ، عن علیّ بن الحسن صلوات اللّٰه علیہما قال

قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و اله و سلّم إن أحبّ الأعمال إلی اللّٰه عزّ و جلّ إدخال السّور علی المؤمنین

:علیّ بن إبراهیم، عن أبیہ، عن ابن محبوب، عن عبد اللّٰه بن سنان، عن أبی عبد اللّٰه علیہ السلام قال-۵ [۲۱۲۳]

قال: أوحى الله عزّ وجلّ إلى داود عليه السّلام إنّ العبد من عبادى ليأتينى بالحسنه فأبيحه جنّتى، فقال داود يا: ربّ و ما تلك الحسنه؟ قال: يدخل على عبدى المؤمن سرورا و لو بتمره قال داود: يا ربّ حقّ لمن عرفك أن لا يقطع رجاءه منك

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن خلف بن حمّاد، عن مفضل بن عمر، عن أبي عبد - [۲۱۲۴]6
الله عليه السّلام قال

لا يرى أحدكم إذا أدخل على مؤمن سرورا أنّه عليه أدخله فقط بل و الله علينا، بل و الله على رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم

علی بن ابراهیم، عن أبيه، و محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن - [۲۱۲۵]۷

ص: ۴۲۲

کرده، فرمانروایش قرارشان می دهی؟ فرمود: آنان کسانی اند که مؤمنی را شاد کنند. سپس فرمود: مؤمنی در سرزمین ستمکاری خوار شد و آن گاه از دست او به سرزمین مشرکان گریخت و میهمان مردی مشرک شد. آن مرد به او جای داده، مهربانی کرده، پذیرایی اش کرد. وقتی مرگ میزبان فرارسید، خداوند شکوهمند به او وحی کرد: به عزّت و شکوهم سوگند اگر [برای تو] در بهشتم جایی بود، تو را در آن ساکن می کردم، ولی بهشت من بر کسی که در حال شرک مرده، حرام است. اما ای آتش او را بتراسان و آزارش نرسان. و او در آغاز و پایان روز، روزی داده می شود. من عرض کردم: از بهشت؟ فرمودند: از هر جا که خدا خواهد

علی ابو علی به نقل از حضرت صادق علیه السّلام و ایشان از پدرشان و آن حضرت از سجّاد علیهما - [۲۱۲۲]4
السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند

محبوب ترین اعمال در پیشگاه خداوند عزّتمند، شاد کردن مؤمنان است

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند - [۲۱۲۳]5

خداوند شکوهمند به داود علیه السّلام وحی کرد: بنده ای از بندگانم تنها یک حسنه می آورد و من بهشت خودم را به او ارزانی می کنم. داود عرض کرد: پروردگارا آن چه حسنه ای است؟ فرمود: شاد کردن مؤمن، اگرچه با یک خرما. داود عرض کرد: پروردگارا بر کسی که تو را شناخته، سزا است که امیدش را از تو نبرد

مفضل عمر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: وقتی یکی از شما مؤمنی را شاد می کند، - [۲۱۲۴]6
نپندارد که تنها او را شاد کرده است، بلکه به خدا سوگند ما را نیز شاد کرده است، رسول خدا را هم شاد کرده است

ابو جارود گفته است: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید - [۲۱۲۵]۷

ص: ۴۲۳

شاذان جمیعا، عن ابن ابي عمير، عن ابراهيم بن عبد الحميد، عن ابي الجارود، عن ابي جعفر عليه السّلام قال

سمعتہ یقول: إن أحب الأعمال إلى الله عزّ و جلّ إدخال السرور على المؤمن، شبعه مسلم أو قضاء دينه.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن سدير الصیرفی قال- [۲۱۲۶]۸

قال أبو عبد الله عليه السلام في حديث طويل: إذا بعث الله المؤمن من قبره خرج معه مثال يقدم أمامه، كلما رأى المؤمن هولاً من أهوال يوم القيامة قال له المثال: لا تفزع و لا تحزن و أبشر بالسرور و الكرامة من الله عزّ و جلّ، حتى يقف بين يدي الله عزّ و جلّ فيحاسبه حساباً يسيراً و يأمر به إلى الجنة و المثال أمامه، فيقول له المؤمن: يرحمك الله نعم الخارج: خرجت معي من قبري و ما زلت تبشّرني بالسرور و الكرامة من الله حتى رأيت ذلك، فيقول: من أنت؟ فيقول

أنا السرور الذي كنت أدخلت على أخيك المؤمن في الدنيا خلقتني الله عزّ و جلّ منه لأبشرك

محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن السياري، عن محمد بن جمهور قال- [۲۱۲۷]۹

كان النجاشي - و هو رجل من الدهاقين - عاملاً على الأهواز و فارس فقال بعض أهل عمله لأبي عبد الله عليه السلام: إن في ديوان النجاشي عليّ خراجاً و هو مؤمن يدين بطاعتك فإن رأيت أن تكتب لي إليه كتاباً، قال: فكتب إليه أبو عبد الله عليه السلام: بسم الله الرحمن الرحيم سرّ أخاك يسرّك الله، قال: فلما ورد الكتاب عليه دخل عليه و هو في مجلسه فلما خلا ناوله الكتاب و قال: هذا كتاب

ص: ۴۲۴

محبوب ترین اعمال نزد خداوند عزّتمند، شاد کردن مؤمن است، چه با سیر کردن مسلمان باشد یا با پرداختن بدهی اش

سدير صيرفي گفته است: حضرت صادق عليه السلام در حدیثی طولانی فرمودند: وقتی خداوند، مؤمن را از [۲۱۲۶]۸ گورش برانگیزد، به همراهش موجودی همانند او بیرون می آید و پیشاپیش اش به راه می افتد. هرگاه مؤمن هراسی از هراس های روز قیامت را دیده آن شبیه به او بگوید: ناله نکن و غمگین مباش و شاد باش به سرور و کرامتی از سوی خداوند شکوهمند. تا آن گاه که در پیشگاه خداوند عزّتمند بایستد و به آسانی از او حساب رسی کند و به ورود به بهشت فرمان دهد. که مؤمن به شبیه اش می گوید: خدا تو را بیمارزد، چه خوب کسی با من از گورم بیرون آمد که پیوسته مرا به سرور و کرامت خداوند مژده داد و من آن را با چشمانم دیدم. آن گاه می پرسد: تو کیستی؟ او پاسخ می دهد: من همان سروری هستم که تو در دنیا بر دل مؤمن نشاندی. خداوند مرا از آن سرور آفریده تا تو را شادباش دهم

محمد جمهور گفت: نجاشی مردی از دهگانان - کارگزار اهواز و فارس بود که یکی از کارمندانش به حضرت - [۲۱۲۷]۹ صادق عليه السلام عرض کرد: در دیوان خانه نجاشی مالیاتی به گردن دارم و او مؤمن است و به فرمانبری از شما اعتقاد دارد. اگر صلاح می دانید نامه ای در این باره برایش بنویسید. حضرت صادق عليه السلام نوشت: به نام خداوند رحمتگر مهربان. برادرت را شاد کن تا خداوند تو را شاد کند. راوی گفته است: او به همراه نامه به نزد نجاشی رفت. چون تنها شدند، نامه را به او داد و گفت

این نامه حضرت صادق عليه السلام است. او آن را بوسیده، بر چشمانش نهاد و گفت: کارت

ص: ۴۲۵

أبی عبد الله علیه السلام فقبله و وضعه علی عینیہ و قال له: ما حاجتک؟ قال: خراج علیّ فی دیوانک، فقال له: و کم هو؟ قال: عشره آلاف درهم، فدعا كاتبه و أمره بأدائها عنه ثمّ أخرجه منها و أمر أن یثبتها له لقابل ثمّ قال له: سررتک؟ فقال:

نعم جعلت فداک ثمّ أمر له بمركب و جاريه و غلام و أمر له بتخت ثياب فی کلّ ذلك یقول له: هل سررتک؟ فیقول: نعم جعلت فداک فکلّمّا قال: نعم زاده حتّی فرغ ثمّ قال له: احمل فرش هذا البيت الّذی كنت جالسا فیہ حين دفعت إلیّ کتاب مولای الّذی ناولتني فیہ و ارفع إلیّ حوائجک قال: ففعل و خرج الرّجل فصار إلیّ أبی عبد الله علیه السلام بعد ذلك فحدّثه الرّجل بالحديث علی جهته فجعل یسرّ بما فعل، فقال الرّجل: یا ابن رسول الله كأنّه قد سرّک ما فعل بی؟ فقال: إی و الله لقد سرّ الله و رسوله.

أبو علیّ الأشعریّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن الحسن بن علیّ بن فضال، عن منصور عن عمّار بن أبی - [۲۱۲۸] الیقظان، عن أبان بن تغلب قال

سألت أبا عبد الله علیه السلام عن حقّ المؤمن علی المؤمن، قال: فقال: حقّ المؤمن علی المؤمن أعظم من ذلك، لو حدّثتکم لکفرتم إنّ المؤمن إذا خرج من قبره، خرج معه مثال من قبره، یقول له: أبشر بالکرامه من الله و السرور فیقول له:

بشّرک الله بخیر، قال: ثمّ یمضی معه یبشّره بمثل ما قال، و إذا مرّ بهول قال

لیس هذا لك و إذا مرّ بخیر قال: هذا لك، فلا یزال معه یؤمنه ممّا یخاف و یبشّره بما یحبّ حتّی یقف معه بین یدی الله عزّ و جلّ فإذا أمر به إلی الجنّه قال له المثل: أبشر فإنّ الله عزّ و جلّ قد أمر بك إلی الجنّه، قال: فیقول: من أنت رحمک الله تبشّرني من حين خرجت من قبری و أنستني فی طریقی و خبرتني عن ربّی؟ قال: فیقول: أنا السرور الّذی كنت تدخله علی إخوانک فی الدنیا

ص: ۴۲۶

چیست؟ او گفت: در دیوان مالیاتی به گردن دارم. گفت: چه اندازه است؟ او گفت: ده هزار درهم. نجاشی کاتبش را فراخواند و دستور داد تا آن را از جانب خودش پرداخته، نام او را از دیوان بردارد و نیز فرمان داد که مالیات سال آینده را هم برای خودش بنویسد. سپس به مرد گفت: آیا شادت کردم؟ او گفت: آری، فدایت شوم. سپس نجاشی دستور داد کنیز و غلام و چارپا و صندوقی از لباس به او بدهند. و در هر یک از آن ها که می داد، می پرسید: آیا تو را شاد کردم؟ او می گفت: آری، فدایت شوم. و هرگاه او گفت: آری. نجاشی به دادودش افزود چنان که چیزی نماند. پس به او گفت: این فرش را هم که وقتی نامۀ سرورم را به من دادی، بر آن نشسته بودم، با خودت ببر و هرگاه نیازی داشتی باز به نزد من بیا

آن مرد چنین کرد و پس از آن به نزد حضرت صادق علیه السلام رفته، ماجرا را چنان که رخ داده بود، با ایشان باز گفت. حضرت از آنچه او کرده بود: شاد شد. مرد گفت:

ای پسر رسول خدا گویا آنچه او به من داده، شما را هم شاد کرده است. حضرت فرمودند: آری به خدا سوگند که او خدا و رسولش را شاد کرده است

ابان تغلب گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره حق مؤمن بر مؤمن پرسیدم، فرمودند: حق مؤمن بر مؤمن - [۲۱۲۸] ۱۰- بزرگ تر از این ها است، که اگر با شما بگویم، کافر می شوید. مؤمن وقتی از گورش بیرون بیاید، به همراهش موجودی همانند خودش بیرون آمده، به او می گوید: شاد باش به کرامت و سروری از جانب خداند. و او پاسخ می دهد: خدا تو را به خیر نوید دهد. سپس آن همانند به همراه مؤمن می رود و پیوسته به او شادباش می گوید. چون به هول و هراس بگذرد، می گوید: این برای تو نیست. و وقتی بر خیر بگذرد، می گوید: این، برای تو است. و همواره با او است تا از آنچه می هراسد، امانش داده، به آنچه دوست می دارد، مژده اش دهد. تا آن گاه که در پیشگاه خداوند عزتمند بایستد که چون او را به ورود در بهشت فرمان بدهد، آن شبیه به او می گوید: شادباش که خداوند شکوهمند تو را به بهشت فرمان داده است. مؤمن می گوید: خدا تو را بیامرزد، تو کیستی که از هنگام بیرون آمدنم از گور مرا مژده دادی و در راه همدم من شده، از پروردگارم خبر دادی؟ او پاسخ می دهد: من همان سروری هستم که تو در دنیا بر دل برادرانت می نشاندی. من از آن سرور

ص: ۴۲۷

خلقت منه لأبشرك و أونس وحشتك

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال مثله

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن مالك بن عطية، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۱۲۹] ۱۱-

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أحب الأعمال إلى الله سرور [الذي] تدخله على المؤمن: تطرد عنه جوعته، أو تكشف عنه كربته

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحكم بن مسكين، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۱۳۰] ۱۲-

من أدخل على مؤمن سرورا خلق الله عز و جل من ذلك السرور خلقا فيلقاه عند موته فيقول له: أبشر يا ولي الله بكرامه من الله و رضوان، ثم لا يزال معه حتى يدخله قبره [يلقاه] فيقول له مثل ذلك، فإذا بعث يلقاه فيقول له مثل ذلك، ثم لا يزال معه عند كل هول يبشره و يقول له مثل ذلك، فيقول له: من أنت رحمك الله؟ فيقول: أنا السرور الذي أدخلته على فلان

الحسين بن محمد، عن أحمد بن إسحاق، عن سعدان بن مسلم، عن عبد الله بن سنان قال - [۲۱۳۱] ۱۳-

كان رجل عند أبي عبد الله عليه السلام فقرأ هذه الآية: وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَا كَتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتًا وَإِنَّا وَ إِيْمًا مَبِينًا قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: فما ثواب من أدخل عليه السرور؟ فقلت: جعلت فداك عشر حسنات، فقال: إى و الله و ألف ألف حسنه

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن أورمه، عن علي بن يحيى، عن الوليد بن العلاء، عن ابن - [۲۱۳۲] ۱۴-

سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

ص: ۴۲۸

آفریده شده ام تا به تو شادباش گفته در هراسانی همدم ات باشم

پسر فضال نیز همانند این حدیث را روایت کرده است

مالک عطیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: محبوب ترین اعمال در نزد [۱۱] [۲۱۲۹] خداوند، شاد کردن مؤمن است، چه گرسنگی را از او دور کنی یا گرفتاری اش را چاره کنی

حکم مسکین از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس مؤمنی را شاد کند خداوند [۱۲] [۲۱۳۰] عزتمند از آن شادی موجودی می آفریند تا در هنگام مرگش به او بگوید: ای دوست خدا شاد باش به کرامت و بهشت خداوند

سپس پیوسته با او است تا او را در گورش بگذارند [که او را دیدار می کند] و همان را می گوید و وقتی برانگیخته شود باز او را دیدار کرده، همان را می گوید، سپس همواره در هر هول و هراسی با او است به او شادباش گفته، همان سخن را باز می گوید. پس مؤمن به او می گوید: خدایت بیامرزد، تو کیستی؟ او پاسخ می دهد: من همان سروری هستم که تو بر دل فلانی نشاندی

عبد الله سنان گفت: مردی در خدمت حضرت صادق علیه السلام، این آیه را خواند: (و کسانی که مردان و زنان [۱۳] [۲۱۳۱] مؤمن را، به آنچه نکرده اند، آزار می کنند، مرتکب بهتان و گناه آشکاری می گردند). [احزاب (۳۳): ۵۸] حضرت صادق علیه السلام فرمودند

و پاداش کسی که مؤمنی را شاد می کند، چیست؟ من عرض کردم: جانم فدایت، ده حسنه است. فرمودند: آری به خدا سوگند و هزار هزار حسنه

پسر سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر کس [۱۴] [۲۱۳۲]

ص: ۴۲۹

من أدخل السرور علی مؤمن فقد أدخله علی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و من أدخله علی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فقد وصل ذلك إلى الله و كذلك من أدخل علیه کربا

عنه، عن إسماعيل بن منصور، عن المفضل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال [۱۵] [۲۱۳۳]

أيما مسلم لقي مسلما فسرّه سرّه الله عزّ و جلّ

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال [۱۶] [۲۱۳۴]

من أحبّ الأعمال إلى الله عزّ و جلّ إدخال السرور علی المؤمن: إشباع جوعته أو تنفيس كربه أو قضاء دينه

باب قضاء حاجه المؤمن

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن علی، عن بکار بن کردم، عن المفضل، عن أبي عبد - [۲۱۳۵] :
اللّه عليه السلام قال

قال لي: يا مفضل اسمع ما أقول لك و اعلم أنه الحقّ و افعله و أخبر به عليه إخوانك، قلت: جعلت فداك و ما عليه إخواني؟ قال: الرّأغبون في قضاء حوائج إخوانهم، قال: ثمّ قال: و من قضى لأخيه المؤمن حاجة قضى الله عزّ و جلّ له يوم القيامة مائه ألف حاجة من ذلك أولها الجنّة و من ذلك أن يدخل قرابته و معارفه و إخوانه الجنّة بعد أن لا يكونوا نصّابا، و كان المفضل إذا سأل الحاجه أخوا من إخوانه قال له: أما تشتهي أن تكون من عليه الإخوان

عنه، عن محمد بن زياد قال: حدّثني خالد بن يزيد، عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۱۳۶] ۲

ص: ۴۳۰

مؤمنی را شاد کند رسول خدا را شاد کرده است. و هر کس رسول خدا را شاد کند، آن را به خدا رسانده است. و همین گونه است کسی که مؤمنی را اندوهگین گرداند

مفضل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هرگاه مسلمانی، مسلمان دیگر را دیدار کرده، او را - [۲۱۳۳] ۱۵
شاد کند، خداوند عزّتمند را شاد کرده است

هشام حکم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: از محبوب ترین اعمال در پیشگاه خداوند - [۲۱۳۴] ۱۶
عزّتمند، شاد کردن مؤمن است: چه با سیر کردن، چه با چاره گرفتاری یا پرداختن بدهی اش

برآورده کردن نیاز مؤمن

مفضل گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: ای مفضل، آنچه را می گویم بشنو و بدان که حقّ - [۲۱۳۵] ۱
است. پس آن را انجام داده، به برادران و الایت خبر بده. من عرض کردم: جانم فدایت، برادران والا چه کسانی اند؟ فرمود: کسانی که به برآوردن نیاز برادرانشان علاقه مند هستند. سپس فرمودند

و هر کس نیاز برادر مؤمنش را برآورد، خداوند عزّتمند در روز قیامت صد هزار نیاز او را برمی آورد. که نخستین اش بهشت است و از آن جمله داخل کردن خویشان و آشنایان و برادران او در آن - اگر از ناصبیا نبوندند - و مفضل وقتی حاجتی از یکی از برادرانش داشت، به او می گفت: آیا دلت نمی خواهد از برادران والا و شریف باشی

مفضل عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: همانا - [۲۱۳۶] ۲

ص: ۴۳۱

إنّ الله عزّ و جلّ خلق خلقا من خلقه انتجبههم لقضاء حوائج فقراء شيعتنا ليثيبهم على ذلك الجنّة، فإن استطعت أن تكون منهم فكن، ثمّ قال: لنا و الله ربّ نعبده لا نشارك به شيئا

عنه، عن محمد بن زياد، عن الحكم بن أيمن، عن صدقه الأحذب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۱۳۷] ۳

قضاء حاجه المؤمن خیر من عتق ألف رقبه و خیر من حملان ألف فرس فی سبیل الله

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن محمد بن زياد، مثل الحديثين

علی، عن ابيه، عن محمد بن زياد، عن صندل، عن أبي الصباح الكناني قال- [۲۱۳۸]4

قال أبو عبد الله عليه السلام: لقضاء حاجه امرئ مؤمن أحبّ إلى الله من عشرين حجّه كلّ حجّه ينفق فيها صاحبها مائه ألف.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابيه، عن هارون بن الجهم، عن إسماعيل بن عمار الصيرفي - [۲۱۳۹]5
قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك المؤمن رحمه على المؤمن؟ قال: نعم قلت: وكيف ذاك؟ قال: أيما مؤمن أتى أخاه في حاجه فإنما ذلك رحمه من الله ساقها إليه و سببها له، فإن قضى حاجته، كان قد قبل الرحمة بقبولها، وإن رده عن حاجته و هو يقدر على قضائها فإنما رده عن نفسه رحمه من الله جلّ و عزّ ساقها إليه و سببها له، و ذخر الله عزّ و جلّ تلك الرحمة إلى يوم القيامة حتّى يكون المردود عن حاجته هو الحاكم فيها، إن شاء صرفها إلى نفسه و إن شاء صرفها إلى غيره يا إسماعيل فإذا كان يوم القيامة و هو الحاكم في رحمه من الله

ص: ۴۳۲

خدای عزّتمند گروهی از آفریدگانش را برای برآوردن نیازهای فقیران شیعه ما آفریده است تا به جهت این کارشان، بهشت را پاداششان دهد. پس اگر توانستی، از آنان باش. سپس فرمودند: به خدا سوگند ما را پروردگاری است که او را بندگی می کنیم و چیزی را شریکش قرار نمی دهیم

: صدقه احدب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند- [۲۱۳۷]۳

برآوردن نیاز مؤمن، برتر از آزاد کردن هزار بنده و برتر از هزار بار اسب در راه خدا است

محمد زیاد نیز همانند دو حدیث بالا را روایت کرده است

از ابو الصباح کنانی روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: در پیشگاه خداوند برآوردن نیاز مرد - [۲۱۳۸]4 مؤمن، از بیست حجّی که حاجی اش در هر بار صد هزار [دینار یا درهم] ببخشد، برتر است

اسماعیل بن عمار صیرفی گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: جانم فدایت آیا مؤمن برای مؤمن - [۲۱۳۹]5 دیگر رحمت است؟ فرمودند: بله

عرض کردم: چگونه؟ فرمودند: هرگاه مؤمنی برای نیازی به نزد برادرش بیاید، این رحمتی از جانب خدا است که آن را به سوی او سوق داده و برایش کارسازی کرده است. که اگر او نیازش را برآورد، رحمت را پذیرفته است و اگر نیاز او را با وجود توانایی بر آن، برنیآورد، رحمتی از جانب خداوند را که برای او پیش رانده و کارسازی اش کرده بود، نپذیرفته است. و خداوند

شکوهمند آن رحمت را تا روز قیامت ذخیره می کند تا در آن روز، آن که نیازش برآورده نشده بود، درباره اش داوری کند، اگر خواست به خودش بازگرداند و اگر نخواست به دیگری برگرداند. ای اسماعیل چون او در روز قیامت داور رحمتی شود که خداوند برای او قرار داده، به نظرت او آن را به چه کسی

ص: ۴۳۳

قد شرعت له فإلی من تری یصرفها، قلت: لا أظنّ یصرفها عن نفسه، قال: لا تظنّ و لكن استیقن فإنه لن یردّها عن نفسه، یا إسماعیل من أتاہ أخوه فی حاجه یقدر علی قضائها فلم یقضها له سلّط اللّٰه علیہ شجاعا ینهش إبهامه فی قبره إلی یوم القیامه، مغفورا له أو معذبًا.

علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن الحکم بن آیمن، عن أبان بن تغلب قال- [۲۱۴۰] 6

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من طاف بالبيت أسبوعا كتب الله عزّ و جلّ له ستّة آلاف حسنه و محاه عنه ستّة آلاف سيّئه و رفع له ستّة آلاف درجه- قال: و زاد فيه إسحاق بن عمّار- و قضی له ستّة آلاف حاجه، قال: ثمّ قال: و قضاء حاجه المؤمن أفضل من طواف و طواف حتّى عدّ عشرة

الحسين بن محمد، عن أحمد بن محمد بن إسحاق، عن بكر بن محمد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۱۴۱] ۷

ما قضی مسلم لمسلم حاجه إلا ناداه الله تبارک و تعالی: علیّ ثوابک و لا أرضی لک بدون الجنّه

عنه، عن سعدان بن مسلم، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۱۴۲] ۸

قال: من طاف بهذا البيت طوفا واحدا كتب الله عزّ و جلّ له ستّة آلاف حسنه و محاه عنه ستّة آلاف سيّئه و رفع الله له ستّة آلاف درجه حتّى إذا كان عند الملتزم فتح الله له سبعة أبواب من أبواب الجنّه قلت له: جعلت فداک هذا الفضل كلّه فی الطّواف؟ قال: نعم و أخبرک بأفضل من ذلك، قضاء حاجه المسلم أفضل من طواف و طواف حتّى بلغ عشرة

ص: ۴۳۴

برمی گرداند؟ من عرض کردم: گمان نمی کنم که آن را از خودش بازگرداند

فرمودند: گمان نکن بلکه یقین داشته باش که آن را از خودش باز نمی گرداند. ای اسماعیل هرگاه کسی به جهت حاجتی نزد برادرش رود و او با وجود توانایی، نیاز او را برنیآورد، خداوند تا روز قیامت ماری را بر او چیره می کند که در گور انگشت سبّابه اش را بگزد، چه آمرزیده شده باشد و چه در عذاب باشد

ابان تغلب گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هرکس خانه خدا را هفت بار طواف کند، خدای - [۲۱۴۰] 6 عزّتمند شش هزار حسنه برایش می نویسد و شش هزار گناهش را پاک کرده، شش هزار درجه بالا می برد- و اسحاق عمّار چنین افزوده است- و شش هزار نیازش را برآورده می کند. سپس فرمودند: و برآوردن نیاز مؤمن برتر از طواف است. و تا ده طواف شمرد

بکر محمد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر گاه مسلمانی، حاجت مسلمان دیگر را - [۲۱۴۱] برآورد، خداوند پاک و والا او را چنین ندا می دهد: پاداش تو بر عهده من است و من برای تو به کمتر از بهشت راضی نمی شوم.

اسحاق عمار گفته است: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس این خانه را یک بار طواف کند، خداوند - [۲۱۴۲] عزتمند، شش هزار حسنه برایش می نویسد و شش هزار گناهش را پاک کرده، شش هزار درجه بالایش می برد و چون به ملتزم [بخشی از دیوار پشت کعبه] رسد، خداوند هفت در از درهای بهشت را برایش می گشاید. من به حضرت عرض کردم: جانم فدایت، همه این فضیلت برای طواف است؟ فرمودند: بله و تو را به بافضیلت تر از آن نیز آگاه می کنم. که برآوردن حاجت مسلمان، برتر از طواف و طواف و طواف است تا به ده طواف برسد.

ص: ۴۳۵

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن إبراهیم الخارقی قال - [۲۱۴۳] ۹-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من مشى في حجه أخيه المؤمن يطلب بذلك ما عند الله حتى تقضى له كتب الله عز وجل له بذلك مثل أجر حجّه و عمره مبرورتين و صوم شهرين من أشهر الحرم و اعتكافهما في المسجد الحرام، و من مشى فيها بنیّه و لم تقض كتب الله له بذلك مثل حجّه مبروره، فارغبوا في الخير.

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن أورمه، عن الحسن بن علي بن أبي حمزه، عن أبيه، عن أبي - [۲۱۴۴] ۱۰- بصير، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: تنافسوا في المعروف لإخوانكم و كونوا من أهلّه، فإنّ للجنّه بابا يقال له: المعروف لا يدخله إلا من اصطنع المعروف في الحياه الدنيا، فإنّ العبد ليمشى في حجه أخيه المؤمن فيوكل الله عز وجل به ملكين:

واحدا عن يمينه و آخر عن شماله، يستغفران له ربّه و يدعوان بقضاء حاجته، ثمّ قال: و الله لرسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم أسرّ بقضاء حجه المؤمن إذا وصلت إليه من صاحب الحاجه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن خلف بن حماد، عن بعض أصحابه، عن أبي جعفر - [۲۱۴۵] ۱۱- عليه السلام قال:

و الله لأن أحجّ حجّه أحبّ إليّ من أن أعتق رقبه أو رقبه أو مثلها و مثلها حتى بلغ عشرا و مثلها و مثلها حتى بلغ السبعين، و لأن أعول أهل بيت من المسلمين أسدّ جوعتهم و أكسو عورتهم فأكفّ وجوههم عن الناس أحبّ إليّ من أن أحجّ حجّه و حجّه أو حجّه أو حجّه أو مثلها و مثلها حتى بلغ السبعين

ص: ۴۳۶

إبراهیم خارقى گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید - [۲۱۴۳] ۹-

هر کس به جست و جوی آنچه نزد خداوند است برای برآوردن نیاز مؤمن قدم بردارد و آن را برآورد، خداوند عزّتمند برایش پاداش حجّ و عمره پذیرفته، روزه دو ماه از ماه های حرام و اعتکاف آن دو ماه در مسجد الحرام را می نویسد. و هر کس به نیت برآورده کردن آن قدم بردارد ولی برآورده نشود، خداوند پاداش یک حجّ پذیرفته را برایش می نویسد. پس به نیکی رغبت یابید.

از ابو بصیر روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: در نیکی به برادرانتان با یکدیگر مسابقه بگذارید - [۲۱۴۴]۱۰
و اهل نیکی باشید؛ زیرا برای بهشت دری است که به آن نیکی می گویند و جز کسی که در زندگانی دنیا نیکی کرده، از آن وارد نمی شود. همانا هرگاه بنده در جهت برآورده کردن نیاز مؤمن گام بردارد، خداوند شکوهمند، دو فرشته را بر او می گمارد، یکی از راست و دیگری از چپ، تا از پروردگار برای او آمرزش خواسته، برآورده شدن حاجتش را بخواهند. سپس فرمودند: به خدا سوگند که وقتی مؤمن به حاجتش برسد، رسول خدا از خود نیازمند شادمان تر است

یکی از اصحاب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: به خدا سوگند اگر من یک بار حجّ بکنم - [۲۱۴۵]۱۱
برایم محبوب تر از آزاد کردن چندین بنده و ده بنده و هفتاد بنده است. و اگر خانواده ای مسلمان را سیر کرده، بیوشانمشان تا آبروشان را از مردم نگاه دارم برایم محبوب تر از این است که چندین حجّ و ده حجّ و هفتاد حجّ بکنم

ص: ۴۳۷

علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن ابی علی صاحب الشعیر، عن محمد بن قیس، عن ابی جعفر علیه - [۲۱۴۶]۱۲
السلام قال

أوحى الله عزّ و جلّ إلى موسى عليه السلام أنّ من عبادى من يتقرّب إلى بالحسنه فأحکمه فى الجنه، فقال موسى: يا ربّ و ما تلك الحسنه؟ قال: يمشى مع أخيه المؤمن فى قضاء حاجته، قضيت أو لم تقض

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن على بن جعفر قال - [۲۱۴۷]۱۳

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: من أتاه أخوه المؤمن فى حاجه فإنما هى رحمه من الله تبارك و تعالى ساقها إليه، فإن قبل ذلك فقد وصله بولايتنا و هو موصول بولاية الله و إن رده عن حاجته و هو يقدر على قضائها سلط الله عليه شجاعا من نار ينهشه فى قبره إلى يوم القيامة، مغفورا له أو معدّبا فإن عذره الطالب كان أسوأ حالا

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن صالح بن عقبه، عن عبد الله بن - [۲۱۴۸]۱۴
محمد الجعفى، عن أبى جعفر عليه السلام قال

إنّ المؤمن لترد عليه الحاجه لأخيه فلا تكون عنده فيهمّ بها قلبه، فيدخله الله تبارك و تعالى بهمه الجنّه

باب السّعى فى حاجه المؤمن

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن على بن الحكم، عن محمد بن مروان، عن أبى عبد الله عليه - [۲۱۴۹]۱
السلام قال

قال: مشی الرجل فی حاجه أخیه المؤمن یکتب له عشر حسنات و یمحی

ص: ۴۳۸:

محمد قیس از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: خداوند عزّتمند به حضرت موسی علیه السلام - [۲۱۴۶] وحی کرد: همانا از میان بندگانم، بنده ای با یک حسنه به من تقرّب می جوید و من او را فرمانروای بهشت می کنم. موسی عرض کرد: پروردگارا، آن چه حسنه ای است؟ فرمود: او کسی است که به همراه برادر مؤمن خود و برای برآوردن نیازش گام بردارد، چه برآورده شود و چه برآورده نشود.

علی جعفر گفته است: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم می فرماید - [۲۱۴۷]۱۳

هر کس، برادر مؤمنش برای حاجتی به نزدش آید، رحمتی از جانب پاک و والا است که به سویش پیش رانده شده است. که اگر آن را بپذیرد، او را به ولایت ما می رساند و ولایت ما به ولایت خدا پیوسته است. و اگر درحالی که توانایی اش را داشت نیاز او را برآورده نکند، خداوند در قبرش ماری آتشین بر او چیره می کند که تا روز قیامت او را می گزد، چه آمرزیده شده باشد و چه در عذاب باشد. و اگر آن نیازمند برای او عذری نگذاشته باشد، اوضاعش بدتر است.

عبد الله بن محمد جعفری از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: گاهی نیاز برادر به مؤمن عرضه - [۲۱۴۸]۱۴ می شود و او نمی تواند آن را برآورده کند، پس در دل به آن اهتمام می کند و خداوند پاک و والا به سبب همان اهتمامش او را به بهشت می برد.

کوشش برای نیاز مؤمن

محمد مروان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: برای کسی که برای حاجت برادر مؤمن خود - [۲۱۴۹]۱۱ گام بردارد، ده حسنه نوشته شده، ده گناه

ص: ۴۳۹:

عنه عشر سیئات، و یرفع له عشر درجات، قال: و لا أعلمه إلا قال: و يعدل عشر رقاب و أفضل من اعتکاف شهر فی المسجد الحرام.

عنه، عن أحمد بن محمد، عن معمر بن خلاد قال - [۲۱۵۰]۲

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: إن لله عبادة في الأرض يسعون في حوائج الناس، هم الآمنون يوم القيامة، و من أدخل على مؤمن سرورا فرّح الله قلبه يوم القيامة.

عنه، عن أحمد، عن عثمان بن عيسى، عن رجل، عن أبي عبيدة الحذاء قال - [۲۱۵۱]۳

قال أبو جعفر عليه السلام: من مشى في حاجه أخيه المسلم أظله الله بخمسه و سبعين ألف ملك و لم یرفع قدما إلا كتب الله له حسنه و حطّ عنه بها سيّئه و یرفع له بها درجه، فإذا فرغ من حاجته كتب الله عزّ و جلّ له بها أجر حاجّ و معتمر.

عنه، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن هارون بن خارجه، عن صدقه، عن رجل من أهل حلوان، عن أبي -4[2152] عبد الله عليه السلام قال:

لأن أمشي في حاجه أخ لي مسلم أحب إليّ من أن أعتق ألف نسمة و أحمل في سبيل الله على ألف فرس مسرجه ملجمه

:على بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد، عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -5[2153]

ما من مؤمن يمشی لأخيه المؤمن في حاجه إلا كتب الله عزّ و جلّ له بكلّ خطوه حسنه، و حطّ عنه بها سيئه، و رفع له بها درجه، و زيد بعد ذلك عشر حسنات و شفع في عشر حاجات

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن -6[2154]

ص: ۴۴۰

پاک گردیده، ده درجه بالا برده می شود. و گویا فرمودند: این کار برابر با آزاد ساختن ده بنده است و از اعتکافی یک ماهه در مسجد الحرام برتر است

معمّر خلّاد گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا خداوند در زمین بندگانی دارد که -2[2150] برای نیازهای مردم می کوشند، آنان در روز قیامت در امان اند. و هر کس مؤمنی را شاد کند، خداوند دلش را در روز قیامت شادمان می کند

از ابو عبیده حدّاء روایت شده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: هر کس برای حاجت برادر مسلمانش گام -3[2151] بردارد، خداوند او را در سایه هفتاد و پنج هزار فرشته قرار می دهد. و برای هر گامی که او بردارد، حسنه ای نوشته، گناهی را پاک کرده، درجه ای بالا می برد. و چون حاجت او را به انجام رساند، خداوند شکوهمند پاداش حجّ و عمره را برایش می نویسد

:مردی از اهل حلوان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند -4[2152]

برای من قدم برداشتن برای حاجت برادر مسلمانم محبوب تر است از این که هزار بنده را آزاد کنم و در راه خدا هزار اسب سازوبرگ دار و زین و لگام شده بدهم

ابراهیم بن عمر یمانی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر مؤمنی برای حاجت برادر -5[2153] مؤمنش گام بردارد، خداوند عزّتمند برای هر قدمی، حسنه ای نوشته، گناهی را پاک کرده، درجه ای بالا می برد و سپس ده حسنه افزوده، در ده حاجت خواهشگر قرار داده می شود

ابو ایوب خزّار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: هر -6[2154]

ص: ۴۴۱

عیسی، عن ابی آیوب الخرزّ، عن ابی عبد الله علیه السّلام قال

من سعی فی حاجه أخیه المسلم، طلب وجه الله كتب الله عزّ و جلّ له ألف حسنه، یغفر فیها لأقاربه و جيرانه و إخوانه و معارفه، و من صنع إلیه معروفًا فی الدنیا فإذا كان یوم القیامه قیل له: ادخل النار فمن وجدته فیها صنع إلیک معروفًا فی الدنیا فأخرجه بإذن الله عزّ و جلّ إلاّ أن یكون ناصبا

عنه، عن ابیه، عن خلف بن حمّاد، عن إسحاق بن عمّار، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله علیه السّلام قال- [۲۱۵۵]۷

من سعی فی حاجه أخیه المسلم فاجتهد فیها فأجرى الله علی یدیه قضاءها كتب الله عزّ و جلّ له حجّه و عمره و اعتکاف شهرین فی المسجد الحرام و صیامهما و إن اجتهد فیها و لم یجر الله قضاءها علی یدیه كتب الله عزّ و جلّ له حجّه و عمره

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علی، عن جمیل بن درّاج، عن ابی عبد الله علیه السّلام قال- [۲۱۵۶]۸

کفی بالمرء اعتمادا علی أخیه أن ینزل به حاجته

عنه، عن أحمد بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن صفوان الجمّال قال- [۲۱۵۷]۹

كنت جالسا مع ابی عبد الله علیه السّلام إذ دخل علیه رجل من أهل مکّه یقال له

میمون فشکا إلیه تعذّر الکراء علیه فقال لی: قم فأعن أخاک، فقمتم معه فیسرّ الله کراه، فرجعت إلی مجلسی، فقال أبو عبد الله علیه السّلام: ما صنعت فی حاجه أخیک؟ فقلت: قضاها الله- بأبی أنت و أمی- فقال: أما إنک أن تعین أخاک المسلم أحبّ إلیّ من طواف أسبوع بالبيت مبتدئا، ثمّ قال: إن رجلا أتى الحسن بن علی علیهما السّلام

ص: ۴۴۲

کس برای حاجت برادر مسلمانش کوشیده، خرسندی خدا را بجوید، خداوند عزّتمند، هزار هزار حسنه برایش می نویسد و از این طریق نزدیکان و همسایگان و برادران و آشنایانش را می آمرزد. و هرکس که در این دنیا به او نیکی شده باشد، چون روز قیامت بیاید، به او می گویند: به دوزخ برو و به اذن خداوند عزّتمند جز ناصبیاں هرکس را که در دنیا به تو نیکی کرده از آن بیرون آور

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: هرکس برای حاجت برادر مسلمانش بسیار [۲۱۵۵]۷ بکوشد و خداوند آن را به دست او برآورده کند، برایش یک حجّ و یک عمره و دو ماه اعتکاف در مسجد الحرام و روزه آن دو ماه نوشته می شود و اگر بکوشد ولی خداوند آن را به دست او برآورده نکند، یک حجّ و یک عمره برایش نوشته می شود

جمیل درّاج از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: برای اعتماد مرد به برادرش همین بس که [۲۱۵۶]۸ حاجت خود را به نزد او ببرد

صفوان شتربان گفته است: من با حضرت صادق علیه السّلام نشستیم بودم که مردی به نام میمون از اهل مکّه به [۲۱۵۷]۹ نزد حضرت آمده، از نداشتن کرایه شکایت کرد

حضرت به من فرمودند: برخیز و برادرت را یاری کن. من با او برخاستم و خداوند کرایه اش را رساند. آن گاه سر جایم برگشتم. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: برای حاجت برادرت چه کردی؟ من عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت خداوند آن را برآورده فرمودند: بدان که در نزد من یاری رساندن تو به برادرت از یک هفته طواف خانه خدا در آغاز ایمان محبوب تر است. سپس فرمودند: مردی به نزد حضرت

ص: ۴۴۳

فقال: بأبي أنت و أمي أعني على قضاء حاجه، فانتعل و قام معه فمرّ على الحسين صلوات الله عليه و هو قائم يصلي فقال له: أين كنت عن أبي عبد الله تستعينه على حاجتك؟ قال: قد فعلت - بأبي أنت و أمي - فذكر أنه معتكف، فقال له: أما إنه لو أعانك كان خيرا له من اعتكافه شهرا

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن الحسن بن علی، عن أبي جميله، عن ابن سنان قال - [۲۱۵۸]

قال أبو عبد الله عليه السلام: قال الله عزّ و جلّ: الخلق عيالي، فأحبّهم إليّ ألطفهم بهم و أسعاهم في حوائجهم

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن أبي عماره قال - [۲۱۵۹]

كان حماد بن أبي حنيفه إذا لقيني قال: كرّر عليّ حديثك، فأحدّثه، قلت

روينا أنّ عابد بنی اسرائیل كان إذا بلغ الغايه في العباده صار مشاء في حوائج الناس عانيا بما يصلحهم

باب تفریح کرب المؤمن

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن زيد الشحام قال - [۲۱۶۰]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من أغاث أخاه المؤمن اللّهفان اللّهفان عند جهده فنفس كربته و أعانه على نجاج حاجته كتب الله عزّ و جلّ له بذلك ثنتين و سبعين رحمه من الله، يعجلّ له منها واحده يصلح بها أمر معيشته و يدخر له إحدى و سبعين رحمه لأفراع يوم القيامة و أهواله

ص: ۴۴۴

مجتبی علیه السلام آمده، عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت مرا برای برآوردن نیازم یاری کن. حضرت کفش پوشیده، با او به پاخواست و بر حضرت حسین - درود خدا بر او - که نماز می خواند، گذشت. پس به آن مرد فرمود: چرا از ابا عبد الله کمک نگرفتی؟ عرض کرد: - پدر و مادرم به فدایت - چنین کردم ولی گفتند که او در اعتکاف است. حضرت مجتبی علیه السلام به او فرمود: همان که اگر تو را یاری می کرد، برایش از ماهی اعتکاف برتر بود

از پسر سنان روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند عزّتمند فرموده است: این - [۲۱۵۸] آفریدگان، خانواده منند. و محبوب ترین شان در نزد من، مهربان ترین و کوشاترین شان برای برآوردن نیازمندی های آنان است.

:پسر عماره گفته است: حمّاد ابو حنیفه هرگاه مرا می دید، می گفت- [۲۱۵۹]

حدیث ات را برایم بازگو. من تکرار کرده، می گفتم: برایمان روایت کرده اند که وقتی عبادتگر بنی اسرائیل به نهایت عبادت می رسید، به برآوردن نیازهای مردم اقدام کرده، خود را برای کار آنان به رنج می انداخت

چاره سازی برای گرفتاری مؤمن

زید شحّام گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید: هرکس برادر مومن گرفتار و تشنه کامش را در - [۲۱۶۰] هنگام سختی یاری رسانده، بار اندوهش را بردارد و برای رسیدن به حاجتش یاری اش کند، خداوند عزّتمند هفتاد و دو رحمت برایش می نویسد که یکی را پیش انداخته، با آن امور زندگانی اش را سامان می دهد و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای هراس های روز قیامت ذخیره می کند

ص: ۴۴۵

:علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال- [۲۱۶۱]۲

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: من أعان مؤمنا نفس الله عزّ و جلّ عنه ثلاثا و سبعين كربه، واحده في الدّنيا و ثنتين و سبعين كربه عند كربه العظمي، قال: حيث يتشاغل النّاس بأنفسهم

:علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن حسين بن نعيم، عن مسمع أبي سیار قال- [۲۱۶۲]۳

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: من نفّس عن مؤمن كربه نفّس الله عنه كرب الآخرة و خرج من قبره و هو ثلج الفؤاد و من أطعمه من جوع أطعمه الله من ثمار الجنّه و من سقاه شربه سقاه الله من الرّحيق المختوم

:الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن الحسن بن علیّ الوشاء، عن الرّضا عليه السّلام قال- [۲۱۶۳]۴

.من فرّج عن مؤمن فرّج الله عن قلبه يوم القيامة

:محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن الحسن بن محبوب، عن جميل بن صالح، عن ذريح المحاربيّ قال- [۲۱۶۴]۵

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: أيّما مؤمن نفّس عن مؤمن كربه و هو معسر يسّر الله له حوائجه في الدّنيا و الآخرة، قال: و من ستر على مؤمن عوره يخافها ستر الله عليه سبعين عوره من عورات الدّنيا و الآخرة، قال: و الله في عون المؤمن ما كان المؤمن في عون أخيه فانتفعوا بالعظه و ارغبوا في الخير

ص: ۴۴۶

:سكونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند- [۲۱۶۱]۲

هرکس مؤمنی را یاری رساند، خداوند عزّتمند هفتاد و سه گرفتاری را از او برمی دارد. که از آن ها یکی در دنیا است و هفتاد و دو تای دیگر هنگام آن گرفتاری بزرگ، آن گاه که همه مردم به خودشان مشغول می گردند

مسمع ابو سیار گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کس بار گرفتاری ای را از دوش مؤمنی - [۲۱۶۲]۳ بردارد، خداوند گرفتاری های آخرت را از او برمی دارد و از گورش، خنک دل بیرون می آورد. و هرکس گرسنگی مؤمنی را سیر کند، خداوند او را از میوه های بهشت سیر می کند و هرکس مؤمنی را به شربتی سیراب کند، خداوند او را از آن شربت گوارای بی تبدیل سیراب می کند

حسن بن علی و شاء از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمودند - [۲۱۶۳]۴

هرکس نگرانی مؤمنی را برطرف کند، خداوند در روز قیامت نگرانی دلش را برطرف می کند

ذریح محاربی گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید - [۲۱۶۴]۵

هرگاه مؤمنی در حال سختی، گرفتاری مؤمن دیگری را برطرف کند، خداوند نیازهای دنیا و آخرت او را آسان می کند. و فرمودند: و هرکس عیب مؤمنی را که از آن می ترسد، بپوشاند، خداوند هفتاد عیب دنیا و آخرت او را می پوشاند

و فرمودند: هرگاه مؤمنی یار برادر باشد، خداوند یار او است. پس، از این اندرز سودمند شوید و به نیکی کردن رغبت کنید

ص: ۴۴۷

باب إطعام المؤمن

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أبی یحیی الواسطی، عن بعض أصحابنا، عن أبی عبد الله علیه - [۲۱۶۵]۱ السلام قال

من أشبع مؤمنا وجبت له الجنة و من أشبع كافرا كان حقا على الله أن يملأ جوفه من الزقوم، مؤمنا كان أو كافرا

عنه، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، عن بعض أصحابنا، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام - [۲۱۶۶]۲ قال

لأن أطمع رجلا من المسلمين أحبّ إليّ من أن أطمع أفقا من الناس، قلت: و ما الأفق؟ قال: مائه ألف أو يزيدون

عنه، عن أحمد، عن صفوان بن یحیی، عن أبی حمزه، عن أبی جعفر علیه السلام قال - [۲۱۶۷]۳

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من أطمع ثلاثة نفر من المسلمين أطمعه الله من ثلاث جنان في ملكوت السموات: الفردوس و جنة عدن و طوبى [أو] شجرة تخرج من جنة عدن، غرسها ربنا بيده

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن حماد بن عیسی، عن ابراهیم بن عمر الیمانی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۲۱۶۸]۴

ما من رجل یدخل بیده مؤمنین فیطعمهما شعبهما إلا کان ذلک أفضل من عتق نسمة

عنه، عن أبیه، عن حمّاد، عن إبراهیم، عن أبی حمزه، عن علی بن الحسین علیهما السّلام قال - [۲۱۶۹]۵

من أطعم مؤمناً من جوع أطعمه الله من ثمار الجنّة و من سقى مؤمناً من

ص: ۴۴۸

غذا دادن به مؤمن

یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: هر کس مؤمنی را سیر کند، بهشت بر او - [۲۱۶۵]۱ واجب می گردد و هر کس چه مؤمن و چه کافر، کافری را سیر کند، بر خداوند سزا است که شکم او را از زقوم پر کند

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: برای من غذا دادن به مردی از مسلمانان دوست - [۲۱۶۶]۲ داشتنی تر از این است که به ناحیه ای از مردم غذا بدهم. من عرض کردم: ناحیه چه اندازه است؟ فرمودند: صد هزار یا بیشتر

:ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند - [۲۱۶۷]۳

هر کس سه تن از مسلمانان را غذا بدهد، خداوند از سه بهشت ملکوت آسمان ها او را غذا می دهد: از فردوس و بهشت عدن و طوبی، درختی که از بهشت عدن بیرون می آید و پروردگاران به دست خود آن را کاشته است

ابراهیم بن عمر یمانی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: هر مردی که دو مؤمن به خانه اش - [۲۱۶۸]۴ بیایند و او آن ها را غذا داده، سیر کند کاری برتر از آزاد ساختن بنده کرده است

ابو حمزه از حضرت سجّاد علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: هر کس مؤمنی را از گرسنگی سیر کند، خداوند - [۲۱۶۹]۵ او را از میوه های بهشت می خوراند و هر

ص: ۴۴۹

ظماً سقاه الله من الرّحیق المختوم

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن جعفر بن محمّد الأشعری، عن عبد الله بن میمون القدّاح، عن أبی عبد الله - [۲۱۷۰]۶
علیه السّلام قال

من أطعم مؤمناً حتّی یشبعه لم یدر أحد من خلق الله ما له من الأجر فی الآخرة، لا ملک مقرب و لا نبی مرسل إلا الله ربّ العالمین، ثمّ قال: من موجبات المغفرة إطعام المسلم السّغبان ثمّ تلا قول الله عزّ و جلّ: أَوْ إِطْعِمْ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذُلًا مَّقْرَبَهُ أَوْ مِسْكِينًا ذُلًا مَّتْرَبَهُ

:علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن النّوفلی، عن السّکونی، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال - [۲۱۷۱]۷

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من سقى مؤمنا شربه من ماء من حيث يقدر على الماء أعطاه الله بكل شربه سبعين ألف حسنه و إن سقاه من حيث لا يقدر على الماء فكأنما أعتق عشر رقاب من ولد إسماعيل.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن حسين بن نعيم الصحّاف قال- [۲۱۷۲]۸

قال أبو عبد الله عليه السلام: أحبّ إخوانك يا حسين؟ قلت: نعم قال: تنفع فقراءهم قلت: نعم قال: أما إنّه يحقّ عليك أن تحبّ من يحبّ الله، أما و الله لا تنفع منهم أحدا حتّى تحبّه، أ تدعوهم إلى منزلك؟ قلت: نعم ما أكل إلّا و معى منهم الرّجلان و الثّلاثه و الأقلّ و الأكثر فقال أبو عبد الله عليه السلام: أما إنّ فضلهم عليك أعظم من فضلك عليهم، فقلت: جعلت فداك أطمعهم طعامى و أوطئهم رحلى و يكون فضلهم علىّ أعظم؟ قال: نعم إنهم إذا دخلوا منزلك دخلوا بمغفرتك و مغفره عيالك و إذا خرجوا من منزلك خرجوا بذنوبك و ذنوب عيالك

ص: ۴۵۰

کس مؤمنی را در تشنگی اش سیراب گرداند خداوند او را از شربت گوارای بی تبدیل سیراب می کند

عبد الله بن ميمون قدّاح از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که فرمودند: هر کس مؤمنی را غذا - [۲۱۷۰]۶ داده، سیرش کند، هیچ آفریده ای و نه هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبر فرستاده ای، مگر خود خداوند، پروردگار جهانیان پاداش آخرتش را در نیابد. سپس فرمودند: غذا دادن به مسلمان گرسنه از موجبات آمرزش است. سپس این سخن خداوند [عزّتمند را خواند: (یا غذا دادن در روز گرسنگی، به یتیمی از خویشان یا بی چاره ای خاک نشین. [بلد (۹۰): ۱۴-۱۶

سکونی از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که رسول خدا فرمودند- [۲۱۷۱]۷

هر کس در جایی که به آب دسترسی دارد، مؤمنی را به شربت آبی سیراب کند، خداوند در برابر هر شربتی او را هزار حسنه دهد و اگر در جایی که به آب دسترسی ندارد، او را سیراب کند، گویا ده بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد ساخته است

حسين بن نعيم صحّاف گفته است: حضرت صادق عليه السلام فرمودند: ای حسين آیا برادرانت را دوست می - [۲۱۷۲]۸ داری؟ من عرض کردم: بله. فرمودند: به نیازمندانشان سودمندی؟ عرض کردم: بله. فرمودند: بدان که بر تو واجب است کسانی را دوست داشته باشی که خداوند را دوست می دارند. همان که به خدا سوگند تو جز به کسی که دوستش می داری، سود نمی رسانی، آیا تو آنان را به خانه ات دعوت می کنی؟ عرض کردم: بله، غذا نمی خورم مگر این که دو یا سه و کمتر و بیشتر از آنان در خانه ام باشند. حضرت فرمودند: بدان که فضیلت آنان بر تو بزرگ تر از فضیلت تو بر آنان است. من عرض کردم: جانم فدایت من به آنان غذا داده، در خانه ام جایشان می دهم و با این حال فضیلت آنان بزرگ تر از فضیلت من است؟! فرمودند: بله، چون آنان وقتی به خانه ات می آیند آمرزش تو و خانواده ات را با خود می آورند و چون از خانه ات بروند، گناهان تو و خانواده ات را با خود می برند

ص: ۴۵۱

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن ابي محمد الوائشي قال- [۲۱۷۳]۹

ذکر أصحابنا عند أبي عبد الله عليه السلام فقلت: ما أتعدّي و لا أتعشّي إلاّ و معي منهم الاثنان و الثلاثة و أقلّ و أكثر فقال أبو عبد الله عليه السلام: فضلهم عليك أعظم من فضلک عليهم، فقلت: جعلت فداک کیف و أنا أطعمهم طعامی و أنفق عليهم من مالی و أخدمهم عیالی؟! فقال: إنهم إذا دخلوا عليك دخلوا برزق من الله عزّ و جلّ كثير و إذا خرجوا خرجوا بالمغفره لك

عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن مقرن، عن عبید الله الوصّافی، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۲۱۷۴]۱۰

لأنّ أطعم رجلا مسلما أحبّ إليّ من أن أعتق أفقا من الناس، قلت: و كم الأفق؟ فقال: عشرة آلاف

علىّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن ربعيّ قال - [۲۱۷۵]۱۱

قال أبو عبد الله عليه السلام: من أطعم أخاه في الله كان له من الأجر مثل من أطعم فئاما من الناس، قلت: و ما الفئام من الناس؟ قال: مائه ألف من الناس

علىّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن الحكم، عن سدير الصيرفيّ قال - [۲۱۷۶]۱۲

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: ما منعك أن تعتق كلّ يوم نسمة؟ قلت: لا يحتمل مالی ذلك، قال: تطعم كلّ يوم مسلما. فقلت: موسرا أو معسرا؟ قال: فقال: إنّ الموسر قد يشتهي الطّعام

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن صفوان الجمال، عن أبي - [۲۱۷۷]۱۳
عبد الله عليه السلام قال

ص: ۴۵۲

ابو محمد وابشی گفت: در خدمت حضرت صادق علیه السلام از اصحابمان سخن به میان آمد. من عرض کردم: من ناشتا و شام نمی خورم جز این که دو یا سه و کمتر و بیشتر از اصحابمان با من باشند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: فضیلت آنان بر تو بزرگ تر از فضیلت تو بر آنان است. من عرض کردم: جانم فدایت چگونه چنین است درحالی که من غذایی را به آنان داده، مالم را به آنان بخشیده، خانواده ام را خادمشان قرار می دهم؟ فرمودند: زیرا آنان وقتی به نزد تو می آیند، روزی خداوند عزّتمند را می آورند و چون از نزد تو بروند، آمرزش تو را به همراه می برند

عبید الله وصّافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: برای من غذا دادن به مردی مسلمان - [۲۱۷۴]۱۰
محبوب تر از آزاد ساختن ناحیه ای از مردم است

من عرض کردم: ناحیه مردم، چه اندازه است؟ فرمودند: ده هزار نفر

ربعی گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرکس در راه خدا برادرش را غذا دهد، همچون کسی که - [۲۱۷۵]۱۱
جماعتی از مردم را غذا داده، پاداش می برد. من عرض کردم: این جماعت مردم چه اندازه می باشند؟ فرمودند: صد هزار تن

سدیر صیرفی گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: چرا تو هر روز بنده ای را آزاد نمی کنی؟ عرض - [۲۱۷۶]۱۲ کردم: من توانایی اش را ندارم. فرمودند: هر روز مسلمانی را غذا بده. عرض کردم: به مرقه یا گرفتار؟ فرمودند: گاهی مرقه نیز به غذا میل دارد.

صفوان شتربان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: برای - [۲۱۷۷]۱۳

ص: ۴۵۳

أكله يأكلها أخي المسلم عندی أحبّ إليّ من أن أعتق رقبة

عنه، عن إسماعيل بن مهران، عن صفوان الجمال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۱۷۸]۱۴

لأن أشبع رجلا من إخوانی أحبّ إليّ من أن أدخل سوقكم هذا فأبتاع منها رأسا فأعتقه

عنه، عن عليّ بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۱۷۹]۱۵

لأن أخذ خمسه دراهم [و] أدخل إلى سوقكم هذا فأبتاع بها الطعام و أجمع نفرا من المسلمين أحبّ إليّ من أن أعتق نسمة

عنه، عن الوشاء، عن عليّ بن أبي حمزه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۱۸۰]۱۶

سئل محمد بن عليّ صلوات الله عليهما ما يعدل عتق رقبة؟ قال: إطعام رجل مسلم

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن إسماعيل، عن صالح بن عقبه، عن أبي - [۲۱۸۱]۱۷

شبل قال: قال أبو عبد الله عليه السلام

ما أرى شيئا يعدل زياره المؤمن إلّا إطعامه و حقّ على الله أن يطعم من أطعم مؤمنا من طعام الجنّه

محمد، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل، عن صالح بن عقبه، عن رفاعه، عن أبي عبد الله عليه - [۲۱۸۲]۱۸

السلام قال

لأن أطعم مؤمنا محتاجا أحبّ إليّ من أن أزوره و لأن أزوره، أحبّ إليّ من أن أعتق عشر رقاب

ص: ۴۵۴

من لقمه ای که برادر مسلمانم در نزد من می خورد محبوب تر از آزاد ساختن بنده است

صفوان شتربان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: برای من سیر کردن مردی از برادرانم - [۲۱۷۸]۱۴

محبوب تر از این است که به بازار شما رفته، بنده ای بخرم و آزاد کنم

عبد الرحمان ابو عبد الله روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: برای من پنج درهمی که به [۲۱۷۹] ۱۵- بازارتان رفته، غذایی بخرم و گروهی از مسلمانان را گرد هم آورم، دوست داشتنی تر است از این که بنده ای را آزاد کنم.

از ابو بصیر روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدند: چه چیزی [۲۱۸۰] ۱۶- با آزاد ساختن بنده برابری می کند؟ فرمودند: غذا دادن به مردی مسلمان

از ابو شبل روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: گمان نمی کنم چیزی جز غذا دادن به مؤمن با [۲۱۸۱] ۱۷- زیارت او برابری کند و بر خدا سزا است که از غذای بهشت به کسی بدهد که مؤمنی را غذا داده است

رفاعه روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: برای من غذا دادن به مؤمن نیازمند دوست داشتنی [۲۱۸۲] ۱۸- تر از زیارت او است. و زیارت مؤمن در نزد من محبوب تر از این است که ده بنده را آزاد کنم

ص: ۴۵۵

صالح بن عقبه، عن عبد الله بن محمد و يزيد بن عبد الملك، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۱۸۳] ۱۹-

من أطعم مؤمنا موسرا كان له يعدل رقبه من ولد إسماعيل ينقذه من الذبح، و من أطعم مؤمنا محتاجا كان له يعدل مائه رقبه من ولد إسماعيل ينقذها من الذبح

صالح بن عقبه، عن نصر بن قابوس، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۱۸۴] ۲۰-

لإطعام مؤمن أحبّ إليّ من عتق عشر رقاب و عشر حجج، قال: قلت: عشر رقاب و عشر حجج؟ قال: فقال: يا نصر إن لم تطعموه مات أو تدلّونه فيجيء إلى ناصب فيسأله و الموت خير له من مسأله ناصب، يا نصر من أحيا مؤمنا فكأنما أحيا الناس جميعا. فإن لم تطعموه فقد أمتموه و إن أطعتموه فقد أحييتموه

باب من كسا مؤمنا

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عمر بن عبد العزيز، عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله [۲۱۸۵] ۱- عليه السلام قال

من كسا أخاه كسوه شتاء أو صيف كان حقاً على الله أن يكسوه من ثياب الجنة و أن يهون عليه سكرات الموت و أن يوسّع عليه في قبره و أن يلقى الملائكة إذا خرج من قبره بالبشرى و هو قول الله عزّ و جلّ في كتابه: وَ تَتَلَقَّ أُهُمُ الْمَلَائِكَةُ هُذِهِ يَوْمَكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

عنه، عن أحمد بن محمد، عن بكر بن صالح، عن الحسن بن عليّ، عن عبد الله بن جعفر بن إبراهيم، عن أبي عبد [۲۱۸۶] ۲- الله عليه السلام قال

من كسا أحدا من فقراء المسلمين ثوبا من عرى أو أعانه بشيء ممّا

عبد الله محمد و یزید عبد الملک روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرکس مؤمن مرقه‌ی - [۲۱۸۳] ۱۹ را غذا دهد، پاداشی برابر با آزاد ساختن بنده ای از فرزندان اسماعیل می برد گویا که او را از ذبح شدن نجات می دهد. و هرکس مؤمن نیازمندی را غذا دهد پاداشی برابر با آزاد ساختن صد بنده از فرزندان اسماعیل می برد، گویا که هرکدام را از ذبح شدن می رهاوند

نصر قابوس روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: غذا دادن به مؤمن در نزد من، از آزاد کردن ده - [۲۱۸۴] ۲۰ بنده و ده حجّ محبوب تر است. راوی گفته است: من عرض کردم: ده بنده و ده حجّ؟ فرمودند: ای نصر اگر او غذا ندهید، می میرد یا وادارش می کنید که به سوی ناصبی رود و از او درخواست کند. و برای او مرگ بهتر از درخواست از ناصبی است. ای نصر هرکس مؤمنی را زنده کند، گویا همه مردمان را زنده کرده است. پس اگر شما او را غذا ندهید، همگی تان او را میرانده اید و اگر غذایش بدهید، همگی تان زنده اش ساخته اید

کسی که مؤمنی را بپوشاند

جمیل درّاج روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرکس به برادرش جامه تابستانه یا زمستانه - [۲۱۸۵] ۱ بپوشاند، بر خداوند سزا است که به او از جامه های بهشت بپوشاند و دشواری های مردن را بر او آسان کند. در گور به او گشایش دهد و چون از گور بیرون می آید، فرشتگان با شادباش او را پیشواز کنند

و این سخن خداوند در کتاب خویش است که فرمود: (و فرشتگان به پیشوازشان می آیند: این روزی است که به شما وعده داده می شد.) [انبیاء (۲۱): ۱۰۳]

عبد الله بن جعفر ابراهیم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند - [۲۱۸۶] ۲

هرکس یک تن از نیازمندان مسلمان را از برهنگی بپوشاند یا او را به چیزی از قوت

یقوته من معیشته، وکلّ الله عزّ و جلّ به سبعة آلاف ملک من الملائکه، یتستغفرون لکلّ ذنب عمله إلی أن ینفخ فی الصّور

:محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن صفوان، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر علیه السلام قال - [۲۱۸۷] ۳

قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: من کسا أحدا من فقراء المسلمین ثوبا من عری أو أعانه بشيء ممّا یقوته من معیشته، وکلّ الله عزّ و جلّ به سبعین ألف ملک من الملائکه یتستغفرون لکلّ ذنب عمله إلی أن ینفخ فی الصّور

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن حماد بن عیسی، عن ابراهیم بن عمر، عن أبي حمزة الثمالی، عن علی بن الحسین - [۲۱۸۸] 4

من کسا مؤمنا کساه الله من الثّیاب الخضر، و قال فی حدیث آخر: لا یزال فی ضمان الله ما دام علیه سلک

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله - [۲۱۸۹]5
عليه السلام أنه كان يقول

من كسا مؤمنا ثوبا من عرى كساه الله من إستبرق الجنه و من كسا مؤمنا ثوبا من غنى لم يزل في ستر من الله ما بقي من
الثوب خرقة

باب في إلطاف المؤمن و إكرامه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن الحسين بن هاشم، عن سعدان بن - [۲۱۹۰]۱
مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

من أخذ من وجه أخيه المؤمن قذاه كتب الله عز و جلّ له عشر حسنات، و من تبسم في وجه أخيه كانت له حسنه

ص: ۴۵۸

زندگی اش یاری دهد خداوند عزّتمند هفت هزار فرشته بر او می گمارد تا برای هر گناهی که کرده تا نفخ صور آمرزش
بخواهند

ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند - [۲۱۸۷]۳

هرکس یک تن از نیازمندان مسلمان را در برهنگی اش جامه بپوشاند یا به چیزی از قوت زندگی اش یاری دهد خداوند
عزّتمند هفتاد هزار فرشته بر او می گمارد تا برای هر گناهی که کرده تا دمیده شدن در صور آمرزش بخواهند

ابو حمزه ثمالی روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام فرمودند: هر کس مؤمنی را بپوشاند، خداوند به او از - [۲۱۸۸]4
جامه های سبز می پوشاند

و در حدیث دیگری فرموده است: تا وقتی نخعی از آن مانده باشد، بیمه خداوند است

عبد الله سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام می فرمودند: هر کس مؤمنی را در برهنگی اش - [۲۱۸۹]5
بپوشاند، خداوند به او از جامه های زربفت بهشت می پوشاند و هرکس به مؤمنی در توانگری اش جامه بپوشاند، تا وقتی پاره
ای از آن باشد، پیوسته در سراپرده خداوند خواهد بود

در مهربانی به مؤمن و گرمی داشتن او

سعدان مسلم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرکس خاشاکی را از روی برادر مؤمنش - [۲۱۹۰]۱
بردارد، خداوند عزّتمند ده حسنه برایش می نویسد و هرکس به روی برادرش لبخند بزند، همان، برایش حسنه می شود

ص: ۴۵۹

عنه، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۱۹۱]۲

من قال لأخيه المؤمن: مرحبا، كتب الله تعالى له مرحبا إلى يوم القيامة

عنه، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن يونس، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۱۹۲]۳

من أتاه أخوه المسلم فأكرمه فإتما أكرم الله عزّ و جلّ

عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن نصر بن إسحاق، عن الحارث بن النعمان، عن الهيثم بن حماد، عن- [۲۱۹۳]۴

أبي داود، عن زيد بن أرقم قال

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: ما في أمّتي عبد أطفأ أخاه في الله بشيء من لطف إلا أخدمه الله من خدم الجنة.

و عنه، عن أحمد بن محمد، عن بكر بن صالح، عن الحسن بن عليّ، عن عبد الله بن جعفر بن إبراهيم، عن أبي عبد- [۲۱۹۴]۵

الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: من أكرم أخاه المسلم بكلمه يلطفه بها و فرّج عنه كربته لم يزل في ظلّ الله الممدود عليه الرّحمه ما كان في ذلك

عنه، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن جميل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۱۹۵]۶

سمعتة يقول: إنّ ممّا خصّ الله عزّ و جلّ به المؤمن أن يعرفه برّ إخوانه و إن قلّ، و ليس البرّ بالكثرة و ذلك أنّ الله عزّ و جلّ يقول في كتابه: و يُؤثرونَ علىٰ أنفسهم و لو كُانَ بهم خصاصة (ثمّ قال:) و مَنْ يُوقِ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ و من عرفه الله عزّ و جلّ بذلك أحبه الله و من أحبه الله تبارك و تعالی وقاه أجره

ص : ۴۶۰

جميل درّاج روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس به برادر مؤمنش بگوید: مرحبا، خداوند- [۲۱۹۱]۲

والاتا روز قیامت برایش مرحبا می نویسد

عبد الله سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه کسی برادر مسلمانش را گرامی- [۲۱۹۲]۳

بدارد، همانا خداوند عزّتمند را گرامی داشته است

زيد ارقم روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هرگاه بنده ای از امت من در راه خدا به برادرش مهربانی- [۲۱۹۳]۴

کند، اگرچه اندک باشد، خداوند خادمان بهشت را خدمتگزار او می کند

عبد الله بن جعفر ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هرکس برادر - [۲۱۹۴] 5
مسلمانش را با کلمه ای مهربانگیر گرامی بدارد و گرفتاری او را چاره کند، تا به او می پردازد در سایه گسترده رحمت
خداوند است.

جمیل گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: از چیزهایی که خداوند، مؤمن را به آن - [۲۱۹۵] 6
اختصاص داده، این است که او را قدردان به نیکی برادرانش می کند، اگر چه اندک باشد و نیکی به زیاد بودن آن نیست. چنان
که خداوند عزتمند در کتابش می فرماید: (و دیگران را بر خودشان پیش می اندازند، اگر چه خود در تنگنا
باشند). [حشر (۵۹): ۹] (سپس فرموده است: (و هرکس جلوی بخلش را بگیرد، هم آنان رستگار اند). [همان] و خداوند هرکس
را قدردان کند، او را دوستش می دارد. و خداوند پاک و والا هرکس را دوست داشته باشد، در روز

ص: ۴۶۱

یوم القیامه بغیر حساب، ثم قال: یا جمیل ارو هذا الحدیث لإخوانک، فإنه ترغیب فی البرّ

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن إسماعیل، عن صالح بن عقبه، عن المفضل، عن أبي عبد - [۲۱۹۶] ۷
الله علیه السلام قال:

إن المؤمن لیتحف أخاه التحفه، قلت: و أی شیء التحفه؟ قال: من مجلس و متکاً و طعام و کسوه و سلام، فتناول الجنه مکافأه
له و یوحی الله عزّ و جلّ إلیها: أئی قد حرمت طعامک علی أهل الدنیا إلا علی نبی، أو وصی نبی فإذا کان یوم القیامه أوحی
الله عزّ و جلّ إلیها: أن کافئی أولیائی بتحفهم فیخرج منها و صفاء و و صائف معهم أطباق مغطاه بمنادیل من لؤلؤ فإذا نظروا
إلی جهنم و هولها و إلی الجنه و ما فیها طارت عقولهم و امتنعوا أن یأکلوا فینادی مناد من تحت العرش: أن الله عزّ و جلّ
قد حرم جهنم علی من أکل من طعام جنته فیمدّ القوم أیدیهم فیأکلون

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن الفضیل، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر علیه السلام - [۲۱۹۷] ۸
قال:

یجب للمؤمن علی المؤمن أن یستر علیه سبعین کبیره

الحسین بن محمد و محمد بن یحیی جمیعاً، عن علی بن محمد بن سعد، عن محمد بن أسلم، عن محمد بن علی - [۲۱۹۸] ۹
بن عدی قال: أملی علی محمد بن سلیمان، عن إسحاق بن عمار قال

قال أبو عبد الله علیه السلام: أحسن یا إسحاق إلی أولیائی ما استطعت، فما أحسن مؤمن إلی مؤمن و لا أعانه إلا خمش وجه
إبلیس و قرّح قلبه

ص: ۴۶۲

قیامت پاداشش را بی حساب دهد. سپس حضرت فرمودند: ای جمیل این حدیث را برای برادرانت روایت کن که ترغیب به
نیکی است.

مفضل گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا مؤمن به برادرش تحفه می دهد. من عرض کردم: چه تحفه [۲۱۹۶]؟ فرمودند: جا برای نشستن و تکیه دادن و غذا و جامه و سلام. و آن گاه بهشت برای پاداش او آماده می شود ولی خداوند عزتمند به او وحی می کند: من غذای تو را بر اهل دنیا جز پیامبر و جانشین پیامبرش حرام کرده ام. پس چون روز قیامت شود خداوند عزتمند به او وحی می کند: دوستان مرا برای تحفه هاشان پاداش بده. آن گاه غلامان و کنیزانی به همراه خوانچه های پوشیده از پارچه های گوه‌رین از بهشت بیرون می آیند. ولی وقتی آنان به دوزخ و هراسش و به بهشت و آنچه در آن است، مینگرند، عقلشان می پرد و از خوردن امتناع می کنند. پس منادی ای از زیر عرش خداوند فریاد می زند: خداوند عزتمند بر کسانی که از غذای بهشتش بخورند، دوزخ را حرام کرده است. پس این مردم دست دراز کرده، به خوردن می پردازند.

ابو حمزه روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: بر مؤمن واجب است که هفتاد کبیره مؤمن را [۲۱۹۷]۸- بیوشاند.

از اسحاق عمار روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ای اسحاق هر چه می توانی به دوستان من [۲۱۹۸]۹- نیکی کن. که هیچ مؤمنی به مؤمن دیگر نیکی و یاری نمی کند، جز این که روی ابلیس را خراش داده، دلش را زخمی می کند.

ص: ۴۶۳

باب فی خدمته

محمد بن یحیی، عن سلمه بن الخطاب، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، عن إسماعيل بن أبان، عن صالح بن أبي [۲۱۹۹]۱- الأسود، رفعه عن أبي المعتمر قال

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أيما مسلم خدم قوما من المسلمين إلا أعطاه الله مثل عددهم خداما في الجنة

باب نصيحة المؤمن

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن عمر بن أبان، عن عيسى بن أبي منصور، عن أبي عبد [۲۲۰۰]۱- الله عليه السلام قال

.يجب للمؤمن على المؤمن أن يناصحه

:عنه، عن ابن محبوب، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال [۲۲۰۱]۲-

.يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة له في المشهد و المغيب

:ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي عبيدة الحذاء، عن أبي جعفر عليه السلام قال [۲۲۰۲]۳-

يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة

ابن محبوب، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال-4[2203]

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لينصح الرجل منكم أخاه كنصيحته لنفسه

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال-5[2204]

ص: 464

خدمتگزاری به مؤمن

ابو معتمر گفته است: از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم که رسول خدا فرموده است: هرگاه مسلمانی به گروهی -1[2199] از مسلمانان خدمت کند، خداوند در بهشت به شمار آنان، خدمتگزار به او می دهد

اندرز دادن به مؤمن

عیسای منصور روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: بر مؤمن واجب است که مؤمنان را اندرز -1[2200] دهد.

معاویه وهب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: بر مؤمن واجب است که در آشکار و نهان -2[2201] خیرخواه مؤمن باشد

ابو عبیده حداء روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: بر مؤمن واجب است که مؤمنان را اندرز دهد-3[2202]

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر یک از شما باید خیرخواه برادرش -4[2203] باشد، چنان که خیرخواه خویش است

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند-5[2204]

ص: 465

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إن أعظم الناس منزله عند الله يوم القيامة أمشاهم في أرضه بالنصيحة لخلقه

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن المنقري، عن سفیان بن عیینة قال-6[2205]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عليكم بالنصح لله في خلقه فلن تلقاه بعمل أفضل منه

باب الإصلاح بين الناس

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن حماد بن أبي طلحة، عن حبيب الأحول قال- [۲۲۰۶]۱

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: صدقه يحبها الله إصلاح بين الناس إذا تفسدوا و تقارب بينهم إذا تباعدوا

عنه، عن محمد بن سنان، عن حذيفة بن منصور، عن أبي عبد الله عليه السلام، مثله

عنه، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۲۰۷]۲

لأن أصلح بين اثنين أحب إليّ من أن أتصدق بدينارين

عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن سنان، عن مفضل قال- [۲۲۰۸]۳

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا رأيت بين اثنين من شيعتنا منازعه فافتدها من مالي

ابن سنان، عن أبي حنيفة سابق الحاج قال- [۲۲۰۹]۴

مر بنا المفضل و أنا و ختنى نتشاجر فى ميراث، فوقف علينا ساعه ثم قال لنا: تعالوا إلى المنزل فأتيناها فأصلح بيننا بأربعمائه درهم فدفعتها إلينا من عنده حتى إذا استوثق كل واحد منا من صاحبه، قال: أما إنها ليست من مالي و لكن

ص: ۴۶۶

در روز قیامت والامقام ترین مردم در پیشگاه خداوند کسی است که برای اندرز دادن به آفریدگان او بیشتر گام برداشته است.

سفیان عیینه گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: بر شما باد که آفریدگان خداوند را در راه او [۲۲۰۵]۶ اندرز بگویید که هرگز خدا را با عملی برتر از آن دیدار نخواهید کرد

آشتی دادن میان مردم

حبيب احوال گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: آشتی دادن میان مردم هنگام اختلافشان و [۲۲۰۶]۱ هنگام دوری، به هم نزدیک کردنشان، صدقه ای است که خداوند آن را دوست می دارد

این حدیث با سند دیگری نیز روایت شده است

هشام سالم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: برای من آشتی دادن میان دو نفر، از دو دینار [۲۲۰۷]۲ صدقه دادن محبوب تر است

از مفضل روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه میان دو تن از شیعیان ما ستیزی دیدی، از [۲۲۰۸]۳ اموال من برایشان خرج کن

ابو حنیفه ساریان حاجیان گفته است: در حالی که من و دامادم درباره میراثی ستیز می کردیم، مفضل به ما - [۲۲۰۹] 4- برخورد پس ساعتی ایستاد و آن گاه گفت: با من به خانه ام بیایید. ما با او رفتیم. آن گاه با چهارصد درهمی که از نزد خودش به ما پرداخت، میان ما آشتی داد. و چون هریک از ما نسبت به دیگری خاطر جمع شد، او گفت: این از اموال خودم نیست، بلکه حضرت صادق علیه السلام به من دستور داده

ص: ۴۶۷

أبو عبد الله عليه السلام أمرني إذا تنازع رجلان من أصحابنا في شيء أن أصلح بينهما و أفنديها من ماله، فهذا من مال أبي عبد الله عليه السلام.

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمَغِيرَةِ، عَنْ معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۲۱۰] 5-

المصلح ليس بكاذب

عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عمير، عن عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عن إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ - [۲۲۱۱] 6-
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ قَالَ

إذا دعيت لصلح بين اثنين فلا تقل عليّ يميناً إلا أفعَل

عَدَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ معاوية بن وهب أو معاوية بن عمار، عن أبي - [۲۲۱۲] ۷-
عبد الله عليه السلام قال

قال: أبلغ عني كذا و كذا في أشياء أمر بها - قلت: فأبلغهم عنك و أقول عني ما قلت لي و غير الذي قلت؟ قال: نعم إن المصلح
[ليس بكذاب] إنما هو الصلح ليس بكذب

باب في إحياء المؤمن

عَدَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - [۲۲۱۳] ۱-
قال:

قلت له: قول الله عز و جل: «من قتل نفسا بغير نفس فكأنما قتل الناس جميعا و من أحيها فكأنما أحيها الناس
جميعا» قال: من أخرجها من ضلال إلى هدى فكأنما أحيها و من أخرجها من هدى إلى ضلال فقد قتلها

ص: ۴۶۸

که هرگاه دو مرد از اصحابمان برای چیزی با هم ستیز می کردند، میانشان آشتی داده، از مال ایشان خرج کنم. و این از اموال حضرت صادق علیه السلام بود

معاویة عمّار روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسی که میان مردم آشتی می دهد دروغ گو - [۲۲۱۰] 5- نیست.

اسحاق عمّار روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام درباره آیه (خدا را دستاویز سوگندهایتان قرار ندهید، تا - [۲۲۱۱] 6- نیکوکار و پرهیزگار و اصلاحگر میان مردم باشید.) [بقره (۲): ۲۲۴] فرمودند: یعنی وقتی تو را برای آشتی دادن میان دو نفر خواندند، نگو که من سوگند خورده ام این کار را نکنم.

معاویة عمّار روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از جانب من چنین و چنان بگو- درباره اموری - [۲۲۱۲] 7- که دستور داده بودند- من عرض کردم: از جانب شما می گویم و خودم نیز آنچه را به من گفته اید و غیر از آن هم می [گویم؟ فرمودند: آری؛ زیرا اصلاحگر، دروغ گو نیست. همانا این آشتی دادن است نه دروغ گفتن]

زنده گرداندن مؤمن

سماعه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: (هر کس انسانی را جز به - [۲۲۱۳] ۱- قصاص [و...]) بکشد، گویا همه مردمان را کشته است و هر کس انسانی را زنده کند، گویا همه مردمان را زنده کرده است. [مائده (۵): ۳۲] فرمودند: هر کس انسانی را از گمراهی به هدایت ببرد، گویا او را زنده کرده است و هر کس او را از هدایت به گمراهی ببرد، به راستی او را کشته است.

ص: ۴۶۹

عنه، عن علی بن الحکم، عن أبان بن عثمان، عن فضیل بن یسار قال - [۲۲۱۴] ۲-

قلت لأبی جعفر علیه السلام: قول الله عزّ و جلّ فی کتابه: «و من أحيها فكأنما أحيى النّاس جميعا» قال: من حرق أو غرق، قلت: فمن أخرجها من ضلال إلى هدی؟ قال: ذاك تأويلها الأعظم

محمد بن یحیی، عن أحمد و عبد الله ابني محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن أبان مثله

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن النضر بن سوید، عن یحیی بن عمران الحلبي، عن - [۲۲۱۵] ۳-
أبی خالد القمّاط، عن حمران قال

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: أسألك؟ - أصلحك الله - فقال: نعم، فقلت: كنت علی حال و أنا اليوم علی حال أخرى كنت أدخل الأرض فأدعو الرّجل و الاثنین و المرأة فینقذ الله من شاء و أنا اليوم لا أدعو أحدا؟ فقال: نو ما عليك أن تخلی بین النّاس و بین ربهم فمن أراد الله أن یخرجه من ظلمه إلى نور أخرجه، ثمّ قال: نو لا عليك إن أنست من أحد خیرا أن تنبذ إلیه الشیء نبذا، قلت: أخبرنی عن قول الله عزّ و جلّ: «و من أحيها فكأنما أحيى النّاس جميعا» قال: من حرق أو غرق، ثمّ سكت، ثمّ قال: تأويلها الأعظم أن دعاها فاستجابت له

باب فی الدّعاء للأهل إلى الإیمان

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن النعمان، عن عبد الله بن مسکان عن سلیمان بن - [۲۲۱۶] خالد قال

ص: ۴۷۰

فضیل یسار گفت: از حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: (و هر کس جانی را زنده کند، گویا همه [۲۲۱۴]۲ مردمان را زنده کرده است). فرمودند: یعنی کسی را از سوختن یا غرق شدن برهاند. من عرض کردم: و کسی که جانی را از گمراهی به هدایت می برد؟ فرمودند: این تأویل بزرگ تر آیه است

این حدیث با سند دیگری نیز روایت شده است

حمران گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: خدا کارت را به سامان کند، پرسشی - [۲۲۱۵]۳ بکنم؟ فرمودند: آری. عرض کردم: در گذشته بر حالی بودم و امروز بر حال دیگری هستم. در گذشته در زمین می گشتم و یکی دو مرد و زن را به حق دعوت می کردم و خداوند هر کس را می خواست نجات می داد

ولی امروز کسی را دعوت نمی کنم؟ فرمودند: چه می شود که مردم را با پروردگارشان رها کنی تا خداوند هر کس را می خواهد از تاریکی به روشنایی ببرد. سپس فرمودند: عیبی ندارد که وقتی خیری در کسی دیدی، چیزی به سویش بیندازی. من عرض کردم: مرا از این سخن خداوند عزتمند آگاه کن که فرمود: (و هر کس جانی را زنده کند، گویا همه مردمان را زنده کرده است). فرمودند

: یعنی از سوختن یا غرق شدن نجات دهد. سپس خاموشی گزید و آن گاه فرمود

: تأویل بزرگ تر آیه این است: کسی که او را دعوت کرده اند و او پذیرفته است

فراخواندن خانواده به ایمان

سلیمان خالد گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: من خاندانی - [۲۲۱۶]۱

ص: ۴۷۱

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن لي أهل بيت وهم يسمعون مني أفأدعوهم إلى هذا الأمر؟ فقال نعم إن الله عز وجل يقول في كتابه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ

باب فی ترک دعاء الناس

: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن كليب بن معاوية الصيداوي قال - [۲۲۱۷]۱

قال لی أبو عبد الله عليه السلام: إياكم و الناس، إن الله عزّ و جلّ إذا أراد بعبد خيرا نكت في قلبه نكته فتركه و هو يجول لذلك و يطلبه، ثمّ قال: لو أنكم إذا كلمتم الناس قلتهم: ذهبنا حيث ذهب الله و اخترنا من اختار الله، و اختار الله محمّدا و اخترنا آل محمّد صلّى الله عليه و عليهم

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن إسماعيل، عن أبي إسماعيل السّراج، عن ابن - [۲۲۱۸] ۲:
مسكان، عن ثابت أبي سعيد قال

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: يا ثابت ما لكم و للناس، كفّوا عن الناس و لا تدعوا أحدا إلى أمركم، فوالله لو أن أهل السّماء و أهل الأرض اجتمعوا على أن يضلّوا عبدا يريد الله هداية ما استطاعوا، كفّوا عن الناس و لا يقول أحدكم: أخي و ابن عمّي و جاري فإنّ الله عزّ و جلّ إذا أراد بعبد خيرا طيبّ روحه فلا يسمع بمعروف إلاّ عرفه و لا بمنكر إلاّ أنكره ثمّ يقذف الله في قلبه كلمه يجمع بها أمره

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن محمّد بن مروان، عن الفضيل قال - [۲۲۱۹] ۳:

ص: ۴۷۲

دارم که از من حرف شنوی دارند، آیا آنان را به ولایت فرابخوانم؟ فرمودند: بله، خداوند عزّتمند در کتابش می فرماید: (ای [کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و خانواده تان را از آتشی نگاه دارید که هیزمش مردمان و سنگ است.]) [تحریم] (۶۶): ۶

فرانخواندن مردم

کلیب بن معاویه صیداوی گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: از مردم بهره‌زید که خداوند - [۲۲۱۷] ۱:
عزّتمند هرگاه برای بنده ای خیر بخواهد، در دلش نقطه ای می گذارد و رهايش می کند و او خود گردش می کند و آن را می جوید. سپس فرمودند: کاش وقتی با مردم سخن می گوئید، بگوئید: ما از جایی می رویم که خدا می رود و کسی را برمی گزینیم که خدا برگزیده است

و خدا محمّد [درود خدا بر او و بر خاندانش] را برگزید و ما خاندان محمّد - درود خدا بر او و بر آنان - را برگزیدیم

ثابت سعید گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: ای ثابت شما را با مردم چه کار؟ از مردم دست - [۲۲۱۸] ۲:
بردارید و کسی را به امر خودتان نخوانید. که به خدا سوگند اگر اهل آسمان و اهل زمین گرد هم آیند تا بنده ای را که خداوند می خواهد هدایتش کند، همراه کنند، نمی توانند. از مردم دست بکشید و نگوئید

برادرم، پسر عمو و همسایه ام. که خداوند عزّتمند هرگاه برای بنده ای خیر بخواهد، روحش را پاکیزه می کند که هرگاه خوبی ای بشنود، آن را بشناسد و چون زشتی ای بشنود، انکارش کند. سپس خداوند کلمه ای در دلش می اندازد تا امرش را با آن کامل کند

فضیل گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا مردم را به - [۲۲۱۹] ۳:

ص: ۴۷۳

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ندعو الناس إلى هذا الأمر؟ فقال: يا فضيل إن الله إذا أراد بعبد خيرا أمر ملكا فأخذ بعنقه حتى أدخله في هذا الأمر طائعا أو كارها

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن فضال، عن علي بن عقبه، عن أبيه قال -4- [۲۲۲۰]

قال أبو عبد الله عليه السلام: اجعلوا أمركم هذا لله و لا تجعلوه للناس، فإنه ما كان لله فهو لله و ما كان للناس فلا يصعد إلى السماء و لا تخاصموا بدينكم الناس فإن المخاصمه ممرضه للقلب إن الله عزّ و جلّ قال لنبيه صلى الله عليه و اله و سلم: إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَوْ كُنَّ اللَّيْلُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ قَالَ: أ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ذَرُوا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا عَنِ النَّاسِ وَ إِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ الهِ وَ سَلَّمَ وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا سِوَاهُ، وَ إِنِّي سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: إِذَا كَتَبَ اللَّهُ عَلِيَّ عَبْدَ أَنْ يَدْخُلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ كَانَ أَسْرَعَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَ كَرِهَ

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن عثمان بن عيسى، عن ابن أذينة، عن أبي عبد الله عليه السلام -5- [۲۲۲۱]

قال إن الله عزّ و جلّ خلق قوما للحقّ فإذا مرّ بهم الباب من الحقّ قبلته قلوبهم و إن كانوا لا يعرفونه و إذا مرّ بهم الباب من الباطل أنكرته قلوبهم و إن كانوا لا يعرفونه و خلق قوما لغير ذلك فإذا مرّ بهم الباب من الحقّ أنكرته قلوبهم و إن كانوا لا يعرفونه و إذا مرّ بهم الباب من الباطل قبلته قلوبهم و إن كانوا لا يعرفونه

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الحميد بن أبي العلاء، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -6- [۲۲۲۲]

إن الله عزّ و جلّ إذا أراد بعبد خيرا نكت في قلبه نكته من نور فأضاء لها

ص: ۴۷۴

این امر بخوانیم؟ فرمودند: ای فضیل هرگاه خداوند برای بنده ای خیر بخواهد، به فرشته ای فرمان می دهد گردن او را گرفته، خواه ناخواه در این امر داخلش کنند

از عقبه روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: این امرتان را برای خدا قرار دهید و برای مردم قرار -4- [۲۲۲۰] ندهید؛ زیرا آنچه برای خدا است، برای خدا است و آنچه برای مردم است، به آسمان بالا نمی رود. و با دین خودتان با مردم ستیزه نکنید؛ زیرا ستیز، دل را بیمار می کند. خداوند عزّتمند به پیامبرش فرمود: (همانا تو هر که را دوستش داری، هدایت نمی کنی بلکه خداوند هر کس را که خواهد، هدایت می کند). [قصص (۲۸): ۵۶] و فرمود: (آیا تو مردم را مجبور می کنی که مؤمن گردند). [یونس (۱۰): ۹۹] مردم را رها کنید؛ زیرا مردم دینشان را از مردم می گیرند و شما از رسول خدا و علی علیه السلام گرفته اید و این دو، برابر نیستند. و من از پدرم شنیدم می فرمود: وقتی خداوند مقرر کند که بنده ای را در این امر داخل گرداند، از پرنده ای که به لانه اش بازمی گردد، شتابنده تر می شود

ابن اذینه روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند عزّتمند مردی را برای حقّ آفرید تا -5- [۲۲۲۱] هرگاه دری از حقّ به آن ها بگذرد، دل شان آن را بپذیرد، اگرچه نشناسد. و هرگاه دری از باطل به آن ها بگذرد، دل شان اگر

چه آن را نشناسد، انکارش کند. و مردمی را برای جز حق آفرید. تا هرگاه دری از حق بر آن ها بگذرد، دل شان انکارش کند، اگرچه آن را نشناسد و هرگاه دری از باطل بر آن ها بگذرد، اگرچه آن را نشناسد، دل شان بپذیرد.

عبد الحمید ابو علاء روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر گاه خداوند عزّتمند برای بنده ای - [۲۲۲۲] 6- خیر بخواهد، در دلش نقطه ای نورانی گذارده، با

ص: ۴۷۵

سمعه و قلبه حتّی یكون أحرص علی ما فی أیدیکم منکم و إذا أراد بعبد سوءا نکت فی قلبه نکتة سوداء، فأظلم لها سمعه و قلبه، ثمّ تلا هذه الآية: فَمَنْ يَرِدِ اللّٰهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ

عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حمران، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۲۲۳] ۷-

إنّ الله عزّ و جلّ إذا أراد بعبد خيرا نکت فی قلبه نکتة بيضاء و فتح مسامع قلبه و وکل به ملکا يسدّده و إذا أراد بعبد سوءا نکت فی قلبه نکتة سوداء و سدّ مسامع قلبه و وکل به شیطانا يضلّه

باب أنّ الله إنّما يعطى الدّین من یحبّه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن فضال، عن ابن بکیر، عن حمزه بن حمران، عن عمر بن - [۲۲۲۴] ۱- حنظله قال

قال لی أبو عبد الله علیه السلام: یا أبا الصّخر إنّ الله يعطى الدّینا من یحبّ و یبغض، و لا يعطى هذا الأمر إلاّ صفوته من خلقه، أنتم و الله علی دینی و دین آبائی إبراهیم و إسماعیل، لا أعنى علیّ بن الحسین و لا محمد بن علیّ و إنّ کان هؤلاء علی دین هؤلاء

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علیّ الوشاء، عن عاصم بن حمید، عن مالک بن أعین - [۲۲۲۵] ۲- الجهننیّ قال

سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: یا مالک إنّ الله يعطى الدّینا من یحبّ و یبغض، و لا يعطى دینه إلاّ من یحبّ

ص: ۴۷۶

آن، گوش و دلش را روشن می کند، چنان که به آنچه در دستان شما است از خودتان حریص تر می گردند. ولی وقتی خداوند برای بنده ای بدی خواهد، در دلش نقطه ای تاریک گذاشته، با آن گوش و دلش را تاریک می کند. سپس این آیه را خواند: (و هر کس را که خدا بخواهد هدایتش کند، سینه اش را برای اسلام می گشاید و هر کس را که بخواهد گمراهش کند، سینه اش را تنگ و سخت می کند، گویا که به سوی آسمان بالا می رود.) [انعام (۶): ۱۲۵]

محمد مسلم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه خداوند شکوهمند برای بنده ای خیر - [۲۲۲۳] ۷- بخواهد، در دلش نقطه سفیدی می گذارد و گوش های دلش را گشوده، فرشته ای بر او می گمارد تا استوارش گرداند و چون بدی بنده ای را بخواهد، در دلش نقطه تاریکی گذاشته، گوش های دلش را می بندد و شیطان را بر او می گمارد تا گمراهش کند.

خداوند به کسی که دوستش می دارد، دین می دهد

عمر حنظله گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: ای ابو صخر خداوند دنیا را به دوست و - [۲۲۲۴] ۱- دشمنش می دهد ولی این امر را جز به برگزیدگان از آفریدگانش نمی دهد. شما به خدا سوگند، بر دین من و دین پدرانم ابراهیم و اسماعیل هستید. مقصودم علی حسین و محمد علی علیهم السلام نیستند، اگر چه ایشان نیز بر دین آنان اند.

مالک بن اعین جهنی گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: ای مالک، خداوند دنیا را به دوست و - [۲۲۲۵] ۲- دشمنش می دهد ولی دینش را جز به دوستش نمی دهد

ص: ۴۷۷

عنه، عن معلى، عن الوشاء، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، عن عمر بن حنظله، و عن حمزه بن حمران، عن - [۲۲۲۶] ۳- حمران، عن أبي جعفر عليه السلام قال

إنّ هذه الدنیا يعطيها الله البرّ و الفاجر و لا يعطي الإيمان إلاّ صفوته من خلقه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن النعمان، عن أبي سليمان، عن ميسر قال - [۲۲۲۷] ۴-

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ الدنیا يعطيها الله عزّ و جلّ من أحبّ و من أبغض و إنّ الإيمان لا يعطيه إلاّ من أحبّه

باب سلامه الدین

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن النعمان، عن أيوب بن الحرّ، عن أبي عبد الله عليه السلام في - [۲۲۲۸] ۱- قول الله عزّ و جلّ: فَوْقَ آهَ اللَّوْءِ سَيِّئَاتٍ مَّا كَرُّوا فَقَالَ

أما لقد بسطوا عليه و قتلوه و لكن أتدرون ما وقاه؟ وقاه أن يفتنوه في دينه

عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى بن عبید، عن أبي جميله قال - [۲۲۲۹] ۲-

قال أبو عبد الله عليه السلام كان في وصيّه أمير المؤمنين عليه السلام لأصحابه: اعلموا أنّ القرآن هدى اللّيل و النهار و نور اللّيل المظلم على ما كان من جهد و فاقه، فإذا حضرت بليّه فاجعلوا أموالكم دون أنفسكم، و إذا نزلت نازله فاجعلوا أنفسكم دون دينكم، و اعلموا أنّ الهالك من هلك دينه و الحريب من حرب دينه، ألا و إنّ لا فقر بعد الجنّه، ألا و إنّ لا غنى بعد النار، لا يفكّ أسيرها و لا يبرأ ضريرها

ص: ۴۷۸

حمران روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: خداوند این دنیا را به نیک و بد می دهد ولی ایمان را - [۲۲۲۶]۳
جز به برگزیدگان از آفریدگانش نمی دهد

از میسر روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند عزّتمند، دنیا را به دوست و دشمن می دهد - [۲۲۲۷]۴
ولی ایمان را جز به دوست نمی دهد

سلامتی در دین

از ایوب حرّ روایت شده که حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه (و خداوند او را از آسیب نیرنگ های آن ها - [۲۲۲۸]۱
نگاه داشت.) [مؤمن (۴۰): ۴۵] فرمودند

درست است که بر او چیره شده، کشتند ولی آیا می دانید او را از چه چیز نگاه داشت؟ نگذاشت که او را درباره دینش فریب
بدهند

از ابو جمیل روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: در وصیت امیر مؤمنان علیه السلام به اصحابش - [۲۲۲۹]۲
آمده است: بدانید که این قرآن راهنمای شب و روز است. و نور شب تاریک شده از سختی و نیاز است. پس چون بلایی
فرارسد، اموالتان را سپر جانتان کنید و چون حادثه ای رخ داد، جانتان را سپر دینتان کنید

و بدانید که مرده کسی است که دینش از بین رفته است. و غارت شده کسی است که دینش غارت شده است. همان که پس
از بهشت، فقری نیست و پس از دوزخ، توانگری ای، گرفتارش آزاد نمی شود و بیمارش بهبود نمی یابد

ص: ۴۷۹

علی، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن ربعي بن عبد الله، عن فضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۲۲۳۰]۳

سلامه الدين و صحه البدن خير من المال، و المال زينه من زينه الدنيا حسنه

محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن حماد، عن ربعي، عن الفضيل، عن أبي جعفر عليه السلام، مثله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن فضال، عن يونس بن يعقوب، عن بعض أصحابه قال - [۲۲۳۱]۴

كان رجل يدخل على أبي عبد الله عليه السلام من أصحابه فغير زمانا لا يحجّ فدخل عليه بعض معارفه، فقال: له فلان ما
فعل؟ قال: فجعل يضجّ الكلام يظنّ أنّه إنّما يعني الميسره و الدنيا، فقال أبو عبد الله عليه السلام: كيف دینه؟ فقال: كما تحبّ،
فقال: هو و الله الغنى

باب التقيّه

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير عن هشام بن سالم وغيره، عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله - [۲۲۳۲] ۱- عز و جل: **أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا** (قال بما صبروا على التقية) **وَيَدْرُؤْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ** قال الحسنه التقية و السيئه الإذاعه

ابن ابي عمير، عن هشام، بن سالم عن ابي عمر الأعجمي قال - [۲۲۳۳] ۲-

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا عمر إن تسعه أعشار الدين في التقية و لا دين لمن لا تقية له و التقية في كل شيء إلا في النبيذ و المسح على الخفين

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن - [۲۲۳۴] ۳-

ص: ۴۸۰

فضيل يسار روايت کرده که حضرت باقر عليه السلام فرمودند: سلامت دين و تندرستی، بهتر از مال است و - [۲۲۳۰] ۳-

مال، زینتی از زینت های دنیا است که خوب است

این حدیث با سند دیگری نیز روایت شده است

یکی از اصحاب گفته است: مردی از اصحاب همواره به نزد حضرت صادق علیه السلام می آمد زمانی گذشت و به - [۲۲۳۱] ۴-

حج نیامد. چون یکی از آشنایانش به نزد حضرت آمد، از او پرسیدند: فلانی چه می کند؟ او سخن را پیچاند و گمان کرد که مقصود حضرت، مال و دنیا است. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: دینش چگونه است؟ او عرض کرد: چنان که دوست می دارید؟ حضرت فرمودند: پس به خدا سوگند که او بی نیاز است

تقیه

هشام سالم و جز او درباره این آیه (آنان برای شکیبایی شان دو بار پاداش داده می شوند.) (فرمودند: به شکیبایی - [۲۲۳۲] ۱- که بر تقیه کردند.) (و با نیکی، بدی را از بین می برند.) [قصص (۲۸): ۵۴] روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

نیکی، تقیه و بدی، فاش کردن است

ابو عمیر اعجمی گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: ای ابو عمر همانا نه دهم دین در تقیه - [۲۲۳۳] ۲- است. و کسی که تقیه ندارد، دین ندارد. و در هر چیزی تقیه روا است، جز در نوشیدن شراب و مسح بر کفش

ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: تقیه، از دین - [۲۲۳۴] ۳-

ص: ۴۸۱

عیسی، عن سماعه، عن أبي بصير قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: التقيّه من دين الله، قلت: من دين الله، قال: إى و الله من دين الله و لقد قال يوسف عليه السلام: أَيْتَهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسْ أَرْقُونَ و الله ما كانوا سرقوا شيئا و لقد قال إبراهيم عليه السلام: إِنِّي سَقِيمٌ و الله ما كان سقيما

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد و الحسين بن سعيد جميعا، عن النضر بن -4[2235] سويد، عن يحيى بن عمران الحلبي، عن حسين بن أبي العلاء، عن حبيب بن بشر قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: سمعت أبي يقول لا و الله ما على وجه الأرض شيء أحبّ إليّ من التقيّه، يا حبيب إنّه من كانت له تقيّه رفعه الله، يا حبيب من لم تكن له تقيّه وضعه الله، يا حبيب إنّ الناس إنّما هم في هدنه فلو قد كان ذلك كان هذا

أبو عليّ الأشعري، عن الحسن بن عليّ الكوفيّ عن العباس بن عامر، عن جابر المكفوف، عن عبد الله بن أبي -5[2236] يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

اتقوا على دينكم فاحبوه بالتقيّه فإنّه لا إيمان لمن لا تقيّه له، إنّما أنتم في الناس كالنحل في الطير لو أنّ الطير تعلم ما في أجواف النحل ما بقى منها شيء إلاّ أكلته و لو أنّ الناس علموا ما في أجوافكم أنّكم تحبّون أهل البيت لأكلوكم بالسنتهم و لنحلوكم في السرّ و العلانيه، رحم الله عبدا منكم كان على ولايتنا

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد، عن حريز، عمّن أخبره، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: و -6[2237] لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لاَ السَّيِّئَةُ قال

الحسنه: التقيّه، و السيئه: الإذاعه و قوله عزّ و جلّ: ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ قال: التي هي أحسن التقيّه، فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ

ص: ٤٨٢

خدا است. من عرض کردم: از دین خدا؟ فرمودند: آری به خدا سوگند که از دین خدا است. به راستی که یوسف علیه السلام گفت: (ای کاروانیان شما دزدید.) [یوسف (۱۲): ۷۰] و به خدا سوگند آنان چیزی نذزدیده بودند. و به راستی که ابراهیم علیه السلام فرمود: (من بیمارم.) [صافات (۳۷): ۸۹]

و به خدا سوگند که او بیمار نبود

حبيب بشر روايت کرده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند: از پدرم شنيدم می فرمايد: نه، به خدا سوگند بر -4[2235] روی زمین در نزد من هيچ چیزی محبوب تر از تقيّه نيست. ای حبيب همانا هرکس تقيّه کند، خدايش بالا برد. ای حبيب هرکس تقيّه نکند، خدا به زمينش می زند. ای حبيب مردم اينک در آشتی اند و اگر اين باشد، آن هم هست

عبد الله ابو يعفور روايت کرده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند: بر دينتان پروا کنيد و آن را با تقيّه -5[2236] بپوشانيد که هرکس تقيّه ندارد، ايمان ندارد. همانا شما در ميان مردم همچون زنبور در ميان پرندگان ايد. که اگر پرنده بداند

در شکم زنبوران چیست، همه آن ها را می خورد. و اگر مردم آنچه را در سینه های شما است، بدانند، که ما خاندان را دوست می دارید، با زبان هاشان شما را می خورند و در نهان و آشکار ناسزایان گویند. خدا بیامرزد بنده ای از شما را که بر ولایت ما است.

مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه: (و نیکی و بدی برابر - [۲۲۳۷]۶ نیستند.) [فصلت (۴۱): ۳۴] فرمودند: نیکی، تقیه است و بدی، فاش کردن. و درباره این آیه: (و بدی را با آنچه نیکوتر است، از بین ببر.) [همان] فرمودند: آنچه نیکوتر است، تقیه است. (تا کسی که میان تو و او دشمنی است همچون دوست یکدل [گردد.]) [فصلت (۴۱): ۳۴]

ص: ۴۸۳

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي عمرو الکنانی - [۲۲۳۸]۷
قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا عمرو أرايتك لو حدثتک بحديث أو أفتيتک بفتيا ثم جئتني بعد ذلك فسألتني عنه فأخبرتک بخلاف ما كنت أخبرتک، أو أفتيتک بخلاف ذلك بأيهما كنت تأخذ؟ قلت: بأحدثهما و أدع الآخر، فقال: قد أصبت يا أبا عمرو أبا الله إلا أن يعبد سراً أما و الله لئن فعلتم ذلك إنه [لخیر] ألی و لكم، و أبا الله عزّ و جلّ لنا و لكم في دينه إلا التقيّه.

عنه، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علی، عن درست الواسطی قال - [۲۲۳۹]۸

قال أبو عبد الله عليه السلام: ما بلغت تقیه أحد تقیه أصحاب الكهف إن كانوا ليشهدون الأعياد و يشدون الزنانيير فأعطاهم الله أجرهم مرتين

عنه، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علی بن فضال، عن حماد بن واقد اللّحام قال - [۲۲۴۰]۹

استقبلت أبا عبد الله عليه السلام في طريق فأعرضت عنه بوجهي و مضيت، فدخلت عليه بعد ذلك، فقلت: جعلت فداك إني لألّاق فأصرف وجهي كراهه أن أشقّ عليك، فقال لي: رحمك الله و لكنّ رجلا لقيني أمس في موضع كذا و كذا فقال عليك السلام يا أبا عبد الله، ما أحسن و لا أجمل

عليّ بن إبراهيم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه قال - [۲۲۴۱]۱۰

قيل لأبي عبد الله عليه السلام: إنّ الناس يروون أنّ عليّاً عليه السلام قال على منبر الكوفه

أيها الناس إنكم ستدعون إلى سبّي فسبوني، ثمّ تدعون إلى البراءة منّي فلا تبرءوا منّي، فقال: ما أكثر ما يكذب الناس عليّ
عليّ عليه السلام، ثمّ قال: إنّما قال

ص: ۴۸۴

ابو عمرو کنانی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ای ابو عمرو به من بگو که اگر برایت حدیثی [۲۲۳۸]۷- گفتم یا فتوایی دادم سپس در زمان دیگر که آمدی و از آن پرسیدی، غیر از آن گفتم یا فتوا دادم، به کدام یک عمل می کنی؟ من عرض کردم: جدیدتر را برمی گیرم و دیگری را رها می کنم. فرمودند: ای ابو عمرو درست است. خداوند نخواست که جز در نهان بندگی شود. همان به خدا سوگند که اگر این را انجام دهید برای من و شما بهتر است. و خداوند عزتمند در دینش جز تقیّه را برای ما و شما نخواسته است

درست واسطی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: تقیّه هیچ کس به تقیّه اصحاب کهف نرسیده [۲۲۳۹]۸- است. که آنان در اعیاد آنان حاضر شده، زَنار می بستند. و برای همین خدا دو بار به آنان پاداش داد

حمّاد بن واقد لحم گفته است: در راهی به حضرت صادق علیه السلام برخوردیم آن گاه از او [۲۲۴۰]۹- روگردانده، گذشتم. سپس به نزد حضرتش رفتم و عرض کردم: جانم فدایت من شما را می بینم و برای این که شما را به سختی نیندازم رو برمی گردانم. حضرت به من فرمودند: خدا تو را بیمارزد، ولی دیروز مردی مرا در فلان مکان دید و گفت: سلام بر تو ای ابا عبد الله. که کار خوب و شایسته ای نکرد

مسعدۀ صدقه روایت کرده که به حضرت صادق علیه السلام گفتند: مردم روایت می کنند که علی علیه السلام [۲۲۴۱]۱۰- بر منبر کوفه فرموده است: ای مردم شما را به دشنام دادن به من خواهند خواند، پس مرا دشنام دهید. سپس شما را به بیزاری جستن از من خواهند خواند، ولی از من بیزاری مجوید. حضرت فرمودند: مردم چه بسیار بر علی علیه السلام دروغ می بندند. سپس فرمودند: همانا او فرمود: شما به دشنام دادن به من

ص: ۴۸۵

إنکم ستدعون إلی سبّی فسبّونی، ثمّ ستدعون إلی البراءه منّی و إنی لعلی دین محمّد، و لم یقل: لا تبرّءوا منّی، فقال له السائل: أرایت إن اختار القتل دون البراءه فقال: و الله ما ذلک علیه و ما له إلاّ ما مضی علیه عمّار بن یاسر حیث أکرهه أهل مکّه و قلبه مطمئن بالإیمان، فأنزل الله عزّ و جلّ فیهِ إلیّ من أکره و قلبه مطمئن بالإیمان، إن فقال له النبی صلی الله علیه و اله و سلّم عندها: یا عمّار إن عادوا فعد فقد أنزل الله عزّ و جلّ عذرک و أمرک أن تعود إن عادوا

محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن علی بن الحکم، عن هشام الکندی قال [۲۲۴۲]۱۱-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إياكم أن تعملوا عملا يعيروننا به، فإن ولد السوء يعير والده بعمله كونوا لمن انقطعتم إليه زينا و لا تكونوا عليه شيئا صلّوا في عشائهم و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنازتهم و لا يسبقونكم إلى شيء من الخير. فأنتم أولى به منهم و الله ما عبد الله بشيء أحب إليه من الخبء، قلت: و ما الخبء؟ قال: التقيّه

عنه، عن أحمد بن محمّد، عن معمر بن خلّاد قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن القيام للولاه، فقال [۲۲۴۳]۱۲-

قال أبو جعفر عليه السلام: التقيّه من دینی و دین آبائی و لا ایمان لمن لا تقیّه له

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن حمّاد، عن ربعی، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال [۲۲۴۴]۱۳-

التَّقِيَّةَ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَصَاحِبِهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزَلُ بِهِ

عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ - [۲۲۴۵]۱۴

ص: ۴۸۶

فراخوانده می شوید، پس به من دشنام گوید سپس به بیزاری جستن از من فرا خوانده می شوید درحالی که من بر دین محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] هستم. و فرمود: از من بیزاری مجوید. کسی از آن حضرت پرسید: درباره کسی که کشته شدن را در برابر بیزاری جستن برمی گزیند، بفرمایید. فرمودند: به خدا سوگند، این تکلیف بر او نیست. بر او جز آنچه عمّار یاسر کرد، واجب نیست، آن جا که اهل مکه او را مجبور کردند. که دلش به ایمان استوار بود. و خداوند عزّتمند درباره او نازل کرد: (جز کسی که مجبور شده، ولی دلش به ایمان استوار است). [نحل (۱۶): ۱۰۶] و پیامبر گرامی در این باره به او فرمودند: ای عمّار اگر آزارت را دوباره کردند، تو هم دوباره از من بازگرد که خداوند شکوهمند درباره عذر تو آیه فرستاده، تو را امر کرده است که چون به آزارت بازگشتند، تو نیز بازگردی

هشام کندی گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: مبدا کاری کنید که با آن ما را سرزنش - [۲۲۴۲]۱۱ کنند. که برای بدی عمل فرزند، پدر را سرزنش می کنند. برای کسی که به او پیوسته اید زینت باشید و ننگ نباشید. در میان قبیله هاشان نماز بخوانید و از بیمارانشان عیادت کرده، در تشییع مرده هاشان حاضر شوید. و نگذارید در نیکی از شما پیشی گیرند که شما از آنان به نیکی سزاوارترید و به خدا سوگند که خدا به چیزی محبوب تر از نهن کاری عبادت نشده است. من عرض کردم: نهن کاری چیست؟ فرمودند: تقیّه

معمّر خلّاد گفته است: از حضرت ابو الحسن علیه السلام درباره کار برای حاکمان پرسیدم. فرمود: حضرت باقر - [۲۲۴۳]۱۲ علیه السلام فرموده اند: تقیّه، دین من و پدران من است. و ایمان ندارد، هرکسی که تقیّه ندارد

زراره روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: تقیّه برای هنگام نیاز است و هرکس خود بهتر می داند - [۲۲۴۴]۱۳ که آن، چه هنگام است

محمد مروان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پدرم علیه السلام - [۲۲۴۵]۱۴

ص: ۴۸۷

كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَ أَيْ شَيْءٍ أَقْرَّ لِعَيْنِي مِنَ التَّقِيَّةِ، إِنَّ التَّقِيَّةَ جَنَّةُ الْمُؤْمِنِ

عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ - [۲۲۴۶]۱۵

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: ما منع میثم رحمه الله من التقية، فوالله لقد علم أن هذه الآية نزلت في عمّار و أصحابه
إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن شعيب الحداد، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر - [۲۲۴۷]۱۶
 علیه السلام قال

إنما جعلت التقيّه ليحقن بها الدم فإذا بلغ الدم فليس تقيّه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه - [۲۲۴۸]۱۷
 السلام قال

كلما تقارب هذا الأمر كان أشدّ للتقيّه

علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذینه، عن إسماعيل الجعفی و معمر بن يحيى بن سام و - [۲۲۴۹]۱۸
 محمد بن مسلم و زرارہ قالوا

سمعنا أبا جعفر عليه السلام يقول: التقيّه في كل شيء يضطر إليه ابن آدم فقد أحله الله له

علی بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن ابن مسكان، عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۲۵۰]۱۹
 قال: التقيّه ترس الله بينه و بين خلقه

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن أحمد بن حمزه، عن الحسين بن المختار، عن - [۲۲۵۱]۲۰
 أبي بصير قال

قال أبو جعفر عليه السلام: خالطوهم بالبرانيّه و خالفوهم بالجوانيّه إذا كانت الإمرة صبيانيّه

ص: ۴۸۸

می فرمود: و چه چیزی برای من چشم روشنی بخش تر از تقيّه است، که تقيّه، سپر مؤمن است

محمد مروان گفته است: حضرت صادق عليه السلام به من فرمودند: چه چیزی میثم خدایش بیامرزد - را از تقيّه - [۲۲۴۶]۱۵
 بازداشت. به خدا سوگند او می دانست که این آیه درباره عمار و اصحابش نازل شده است: (جز کسی که مجبور شده، ولی
 دلش به ایمان استوار است). [نحل (۱۶): ۱۰۶]

محمد مسلم روایت کرده که حضرت باقر عليه السلام فرمودند: تقيّه برای حفظ خون گذارده شده است و چون - [۲۲۴۷]۱۶
 کار به خونریزی برسد، تقيّه ای نیست

محمد مسلم روایت کرده که حضرت باقر عليه السلام فرمودند: هرگاه این امر [ظهور] نزدیک شود تقيّه شدیدتر - [۲۲۴۸]۱۷
 می گردد

زراره و دیگران گفته اند: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: تقیه در هر چیزی است که انسان به آن - [۲۲۴۹] ۱۸- ناچار می شود. که خداوند آن را برایش روا می کند

حریز روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: تقیه، سپر خدا است میان او و بندگانش - [۲۲۵۰] ۱۹-

ابو بصیر روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: با آنان در آشکار بیامیزید و در نهان مخالفت - [۲۲۵۱] ۲۰- کنید، وقتی که فرمانروایی، کودکانه بود

ص: ۴۸۹

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن زکریّا المؤمن، عن عبد الله بن أسد، عن عبد الله بن عطاء - [۲۲۵۲] ۲۱- قال علیه السلام

قلت لأبي جعفر: رجلان من أهل الكوفة أخذوا فقیل لهما: ابرأ من أمير المؤمنين فبرئ واحد منهما و أبا الآخر فخلی سبیل الذی برئ و قتل الآخر؟ فقال: أما الذی برئ فرجل فقیه فی دینه و أما الذی لم یبرأ فرجل تعجل إلى الجنّة

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن جمیل بن صالح قال - [۲۲۵۳] ۲۲-

قال أبو عبد الله علیه السلام: احذروا عواقب العثرات

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن إسماعیل، عن علی بن النعمان عن ابن مسکان، عن - [۲۲۵۴] ۲۳- عبد الله بن أبی یغفور قال

سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: التّقیه ترس المؤمن و التّقیه حرز المؤمن، و لا إیمان لمن لا تقیه له، إنّ العبد لیقع إلیه الحدیث من حدیثنا فیدین الله عزّ و جلّ به فیما بینه و بینة، فیکون له عزّا فی الدنیا و نورا فی الآخرة و إنّ العبد لیقع إلیه الحدیث من حدیثنا فیدعیه فیکون له ذلّا فی الدنیا و ینزع الله عزّ و جلّ ذلك النور منه

باب الکتمان

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن مالک بن عطیه، عن أبی حمزه، عن علی بن الحسین - [۲۲۵۵] ۱- علیهما السلام قال

ووددت و الله أنّی افتدیت خصلتین فی الشیعه لنا ببعض لحم ساعدی: النّزق و قلّه الکتمان

ص: ۴۹۰

عبد الله عطا گفت: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: دو مرد کوفی را گرفته، گفتند: از امیر مؤمنان علیه - [۲۲۵۲] ۲۱- السلام بیزاری بجوید. یکی از آنان بیزاری جست و دیگری سرپیچید. آن گاه آن را که بیزاری بسته بود، رها کردند و دیگری

کشته شد؟ حضرت فرمودند: آن که بیزاری جسته، مردی است که دینش را می فهمد و آن که بیزاری نجسته، برای بهشت شتاب داشته است.

جمیل صالح روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از سرانجام لغزش ها بپرهیزید- [۲۲۵۳]

عبد الله ابو يعفور گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید- [۲۲۵۴]

تقیّه، سپر مؤمن است، تقیّه، دژ مؤمن است. ایمان ندارد آن که تقیّه ندارد. همانا گاهی حدیثی از احادیث ما به بنده ای می رسد و او میان خود و خدایش، بندگی می کند، پس آن حدیث، عزّتش در دنیا و نورش در آخرت می گردد. و گاهی حدیثی از ما به بنده ای می رسد و او آن را فاش می سازد، که سبب خواری اش در دنیا شده، خداوند عزّتمند نورش را از او می گیرد.

نهران کاری

ابو حمزه روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند دوست داشتم برای دو خصلت کم - [۲۲۵۵] ۱- خردی و کم نهران کاری شیعیانمان، بخشی از گوشت بازویم را قربانی بدهم

ص: ۴۹۱

عنه، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن أبي أسامه زيد الشّحّام قال- [۲۲۵۶] ۲-

قال أبو عبد الله عليه السلام: أمر الناس بخصلتين فضيعةوهما فصاروا منهما على غير شيء: الصبر و الكتمان

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن يونس بن عمّار، عن سليمان بن خالد قال- [۲۲۵۷] ۳-

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا سليمان إنكم على دين من كتّمه أعزّه الله و من أذاعه أذلّه الله

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن الحكم، عن عبد الله بن بكير، عن رجل، عن أبي جعفر عليه - [۲۲۵۸] 4- السلام قال

دخلنا عليه جماعه، فقلنا: يا ابن رسول الله إنا نريد العراق فأوصنا، فقال أبو جعفر عليه السلام: ليقوّ شديدكم ضعيفكم و ليعد غنيكم على فقيركم و لا تبثوا سرنا و لا تذيعوا أمرنا، و إذا جاءكم عنّا حدیث فوجدتم عليه شاهدا أو شاهدين من كتاب الله فخذوا به و إلاّ فقفوا عنده، ثمّ ردّوه إلینا حتّى یستبین لكم و اعلموا أنّ المنتظر لهذا الأمر له مثل أجر الصائم القائم و من أدرك قائمنا فخرج معه فقتل عدونا كان له مثل أجر عشرين شهيدا و من قتل مع قائمنا كان له مثل أجر خمسة و عشرين شهيدا

عنه، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن عبد الأعلى قال- [۲۲۵۹] 5-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّه ليس من احتمال أمرنا التّصديق له و القبول فقط، من احتمال أمرنا ستره و صيانته من غير أهله فأقرّهم السلام و قل لهم

رحم الله عبدا اجترّ مودّه الناس إلى نفسه، حدّثوهم بما يعرفون و استروا عنهم

ص: ۴۹۲

ابو اسامه زید شحّام روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند- [۲۲۵۶]۲

مردم به دو خصلت فرمان داده شده اند ولی آن را تباه کرده، به چیزی دست نیافته اند: شکیبایی و نپان کاری

سلیمان خالد روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ای سلیمان شما بر دینی هستید که هر کس [۲۲۵۷]۳- آن را نپان کند، خداوند گرامی اش می دارد و هر کس فاشش کند، خداوند خوارش می گرداند

مردی روایت کرده که ما به صورت گروهی، به خدمت حضرت باقر علیه السلام رفته، عرض کردیم: ای پسر رسول - [۲۲۵۸]۴- خدا ما می خواهیم به عراق برویم، به ما سفارشی بفرما. حضرت فرمودند: توانایتان، ناتوان را یاری کند، توانگرتان، نیازمند را احوال بپرسد، راز ما را پراکنده نکرده، امر ولایت ما را فاش نکنید، و هرگاه حدیثی از ما به شما رسید و یک یا دو شاهد از کتاب خدا بر آن یافتید به آن عمل کنید و گرنه، باز ایستید و به ما بازگردانید تا برایتان روشن گردد و بدانید که منتظر این امر پاداشی برابر روزه دار شب زنده دار می برد. و هر کس قائم ما [عجل الله فرجه] را دریابد و با او به پاخاسته، دشمنان را بکشد، پاداش بیست شهید را می برد و هر کس در همراهی با قائم ما [عجل الله فرجه] کشته شود، پاداش بیست و پنج شهید را می برد

عبد الأعلى گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: به دوش داشتن امر ولایت ما، فقط باور به - [۲۲۵۹]۵- آن و پذیرش اش نیست. پوشاندن و نگاه داشتن آن از نااهل نیز، از شرایط به دوش گرفتن امر ما است. پس به شیعیانمان سلام برسان و بگو: خدا بنده ای را بیامرزد که دوستی مردم را به سوی خودش می کشد. با مردم درباره آنچه می دانند سخن بگوئید و آنچه را نمی شناسند، از آنان بیوشانید. سپس

ص: ۴۹۳

ما ینکرون، ثمّ قال: و الله ما التّاصب لنا حربا بأشدّ علينا مئونه من النّاطق علينا بما نكره، فإذا عرفتم من عبد إذاعه فامشوا إليه و ردّوه عنها، فإنّ قبل منكم و إلاّ فتحملوا عليه بمن يثقل عليه و يسمع منه، فإنّ الرّجل منكم يطلب الحاجه فيلطف فيها حتّى تفضى له، فالطفوا في حاجتي كما تطفون في حوائجكم فإنّ هو قبل منكم و إلاّ فادفنوا كلامه تحت أقدامكم و لا تقولوا إنّه يقول و يقول، فإنّ ذلك يحمل علىّ و عليكم أما و الله لو كنتم تقولون ما أقول لأقررت أنّكم أصحابي، هذا أبو حنيفه له أصحاب، و هذا الحسن البصرىّ له أصحاب، و أنا امرؤ من قریش قد ولدني رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و علمت كتاب الله و فيه تبیان كلّ شيء بدء الخلق و أمر السّماء و أمر الأرض و أمر الأوّلين و أمر الآخرين و أمر ما كان و أمر ما يكون، كأنّي أنظر إلى ذلك نصب عيني

عنه، عن أحمد، بن محمد عن عليّ بن الحكم، عن الرّبيع بن محمد المسليّ، عن عبد الله بن سليمان، عن أبي عبد - [۲۲۶۰]۶- الله عليه السلام قال

قال لي: ما زال سرّنا مكتوما حتّى صار في يد أيّ أولد كيسان فتحدّثوا به في الطّريق و قرى السّواد

عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن أبي عبيدة الحذاء قال - [۲۲۶۱]۷

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: والله إن أحب أصحابي إليّ أروعهم و أفقهم و أكرمهم لحديثنا و إن أسوأهم عندي حالا و أمقتهم للذي إذا سمع الحديث ينسب إلينا و يروى عنّا فلم يقبله اشماًز منه و جرده و كفر من دان به و هو لا يدري لعلّ الحديث من عندنا خرج و إلينا أسند، فيكون بذلك خارجاً عن ولايتنا

ص: ۴۹۴

فرمودند: به خدا سوگند زحمت کسی که به جنگ ما برخاسته، بیشتر از کسی نیست که درباره آنچه آنان انکار می کنند سخن بگوید. پس هرگاه بنده ای را دیدید که فاش می گوید به سویش رفته، او را از کارش بازدارید. اگر پذیرفت که هیچ و گرنه کسی را که به او اعتماد دارد و از او می شنود، برایش بیاورید. گاهی یکی از شما کاری دارد و آن گاه نرمی می کند تا کارش به انجام رسد. پس در کار من نیز نرمی کنید چنان که در کار خودتان نرمی می کنید. اگر از شما پذیرفت که هیچ و گرنه سخنش را زیر پاهایتان دفن کنید و نگویید که او چنین و چنان می گوید؛ زیرا این کار مردم را به زیان من و شما می شوراند. هان به خدا سوگند اگر آنچه را می گویم شما هم بگویید اقرار می کنم که اصحاب من هستیید. ابو حنیفه اصحابی دارد. و حسن بصری هم اصحابی دارد. و من، مردی از قریشم، از فرزندان رسول خدا. و کتاب خدا را می دانم. که روشنگر هر چیزی است. از آغاز آفرینش و آسمان و زمین و پیشینیان و پسینیان و آنچه شده و خواهد شد. گویا که در برابر من است و من در آن می نگرم

عبد الله سليمان گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: راز ما پیوسته نهان بود تا در دست فرزندان - [۲۲۶۰]۶ کیسان قرار گرفت که در میان راه ها و روستاهای اطراف از آن سخن گفتند

ابو عبيدة حذاء گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: به خدا سوگند محبوب ترین اصحابم در نزد - [۲۲۶۱]۷ من پرهیزگارترین، فقیه ترین و حدیث نهان دارترین آنان است. و بدترین و ناپسندترین شان در نزد من کسی است که وقتی حدیثی می شنود که به ما نسبت داده شده و از ما روایت شده، نمی پذیرد و از آن بدش آمده، انکارش می کند و کسی را که به آن معتقد شده، تکفیر می کند

در حالی که نمی داند شاید آن حدیث از ما صادر شده و به ما رسیده است. او بدین سبب از ولایت ما بیرون می رود

ص: ۴۹۵

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه عن عبد الله بن يحيى، عن حريز، عن معلى بن خنيس - [۲۲۶۲]۸ قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا معلى اكنم أمرنا و لا تدعه، فإنه من كنتم أمرنا و لم يدعه أعزّه الله به فى الدنيا و جعله نورا بين عينيه فى الآخرة، يقوده إلى الجنة، يا معلى من أذاع أمرنا و لم يكتمه أذله الله به فى الدنيا و نزع النور من بين عينيه فى الآخرة و جعله ظلمة تقوده إلى النار، يا معلى إن التقيّه من دينى و دين آبائى و لا دين لمن لا تقيه له، يا معلى إن الله يحبّ أن يعبد فى السرّ كما يحبّ أن يعبد فى العلانية، يا معلى إن المذيع لأمرنا كالجاحد له

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علی، عن مروان بن مسلم، عن عمّار قال - [۲۲۶۳]۹

قال لی أبو عبد الله علیه السلام: أخبرت بما أخبرتك به أحدا؟ قلت: لا إلاّ سليمان بن خالد، قال: أحسنت أما سمعت قول الشاعر.

فلا يعدون سرّی و سرّک ثالثا

ألا کلّ سرّ جاوز اثنين شائع

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال - [۲۲۶۴]۱۰

سألت أبا الحسن الرضا علیه السلام عن مسألة فأبی و أمسک، ثمّ قال: لو أعطیناکم کلّما تریدون کان شرّاً لکم و أخذ برقبه صاحب هذا الأمر، قال أبو جعفر علیه السلام

ولایه الله أسرها إلى جبرئیل علیه السلام و أسرها جبرئیل إلى محمد صلی الله علیه و اله و سلّم و أسرها محمد إلى علیّ علیه السلام و أسرها علیّ إلى من شاء الله، ثمّ أنتم تذیعون ذلك، من الذی أمسک حرفا سمعه؟ قال أبو جعفر علیه السلام: فی حکمه آل داود: ینبغی للمسلم أن یكون مالکا لنفسه مقبلا علی شأنه عارفا بأهل زمانه فاتّقوا الله و لا تذیعوا

ص: ۴۹۶

معلاّی خنیس روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ای معلاّی، ولایت ما را پنهان کرده، آشکارش - [۲۲۶۲]۸ نکن، که هر کس امر ما را نپنهان کند و فاشش نسازد، خداوند به سبب آن در دنیا گرامی اش داشته، در آخرت نوری میان دو چشمانش می گذارد تا او را به بهشت براند. ای معلاّی هر کس امر ما را فاش سازد و آن را نپنهان نکند، خداوند به سبب آن در دنیا خوارش کرده، در آخرت نور را از میان چشمانش برداشته، تاریکش می کند تا او را به دوزخ براند

ای معلاّی، تقیّه دین من و دین پدران من است. و آن که تقیّه ندارد، دین ندارد. ای معلاّی خدا دوست دارد که در نپنهان بندگی شود. همان گونه که دوست دارد در آشکار عبادت گردد. ای معلاّی فاش کننده امر ما همانند انکار کننده آن است

عمّار گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: آنچه را به تو گفتم، به کسی گفته ای؟ عرض - [۲۲۶۳]۹ کردم: نه، به جز به سلیمان خالد. فرمودند: آفرین، مگر نشنیده ای که شاعر گفته است

راز میان من و تو به سومی نرسد

هر راز که از دو بگذرد فاش شود

احمد بن محمد ابو نصر گفته است: از حضرت رضا علیه السلام درباره مسئله ای پرسیدم. امتناع کرده، پاسخ - [۲۲۶۴]۱۰ ندادند. سپس فرمودند: اگر به شما آنچه می خواهید بدهیم، هم برای شما بد است و هم گردن صاحب این امر را می گیرند

حضرت باقر علیه السلام فرموده است: راز ولایت را خداوند به جبرئیل علیه السلام سپرد و جبرئیل به محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-سپرد و محمد-درود خدا بر او و بر خاندانش-آن را به علی علیه السلام سپرد و علی علیه السلام آن را به کسی سپرد که خدا می خواست

ولی شما آن را فاش می کنید. چه کسی حرفی را که می شنود، نگاه می دارد؟ حضرت باقر علیه السلام فرمودند: در حکمت داود آمده است: بر مسلمان سزاوار است که بر خودش چیره باشد، به کارش بپردازد و اهل زمانش را بشناسد. پس، از خدا پروا

ص: ۴۹۷

حدیثنا، فلو لا أن الله يدافع عن أوليائه و ينتقم لأوليائه من أعدائه، أما رأيت ما صنع الله بآل برمك و ما انتقم الله لأبي الحسن عليه السلام و قد كان بنو الأشعث على خطر عظيم فدفع الله عنهم بولايتهم لأبي الحسن عليه السلام و أنتم بالعراق ترون أعمال هؤلاء الفراعنه و ما أمهل الله لهم فعليكم بتقوى الله، و لا تغرتكم [الحياه] الدنيا، و لا تغتروا بمن قد أمهل له، فكأن الأمر قد وصل إليكم

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن عمر بن أبان، عن أبي بصير، عن أبي عبد - [۲۲65] قال: الله عليه السلام

سمعتة يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: طوبى لعبد نومه، عرفه الله و لم يعرفه الناس، أولئك مصابيح الهدى، و ينابيع العلم ينجلي عنهم كل فتنه مظلمه، ليسوا بالمذاييع البذر و لا بالجفاه المرءين

عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن أبي الحسن الأصبهاني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۲66]

قال أمير المؤمنين عليه السلام: طوبى لكلّ عبد نومه لا يؤبه له، يعرف الناس و لا يعرفه الناس، يعرفه الله منه برضوان، أولئك مصابيح الهدى ينجلي عنهم كل فتنه مظلمه و يفتح لهم باب كل رحمة، ليسوا بالبذر المذاييع و لا الجفاه المرءين و قال: قولوا الخير تعرفوا به و اعملوا الخير تكونوا من أهله و لا تكونوا عجلا مذاييع فإن خياركم الذين إذا نظر إليهم ذكر الله و شراركم المشاءون بالنميمة، المفرقون بين الأحبه، المبتغون للبراء المعاييب

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن أخبره قال - [۲۲6۷]

قال أبو عبد الله عليه السلام: كفوا ألسنتكم و الزموا بيوتكم، فإنه لا يصيبكم أمر

ص: ۴۹۸

کنید و حدیث ما را فاش نسازید. اگر نبود که خداوند از دوستانش دفاع می کند و برای آن ها از دشمنانش انتقام می گیرد. مگر ندیدی که خداوند با خاندان برمک چه کرد و انتقام حضرت ابو الحسن موسی علیه السلام را گرفت. و از بنی اشعث که در خطر بزرگی بودند، به سبب پیروی شان از آن حضرت، دفاع کرد. شما در عراق هستید و اعمال این فرعون ها را و مهلتی را که خدا به آنان داده، می بینید. پس بر شما باد پروای از خدا. [زندگانی] دنیا شما را نفریبید و مهلتی که به آنان داده شده شما را نفریبید، گویا که این امر به شما می رسد

ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: رسول خدا فرمودند: خوشا بنده گمنامی که خدا - [۲۲۶۵] ۱۱- او را می شناسد و مردمش نمی شناسند. آنان، چراغ های هدایت و چشمه های دانش اند که هر فتنه تاریکی از آنان برطرف می شود. آنان نه فاش کننده و پراکنده کننده رازند و نه خشن و ریاکار

ابو الحسن اصفهانی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: خوشا هر - [۲۲۶۶] ۱۲- بنده گمنامی که اهمیتی به او داده نمی شود. او مردم را می شناسد و مردم او را نمی شناسند و خدا خرسندی او را می داند. آنان چراغ های هدایت اند که هر فتنه تاریکی از آنان برطرف می شود و در هر رحمتی به رویشان باز می شود. آنان نه پراکنده کننده فاش گرد و نه خشن های ریاکار

و آن حضرت فرموده اند: از نیکی سخن بگویند تا به آن شناخته گردید و خیر انجام دهید تا از اهلش شوید و عجل فاش گر نباشید؛ زیرا بهترین شما کسی است که چون به آنان نگریسته شود، خدا به یاد آید و بدترین شما، سخن چینان جدایی انداز میان دوستان اند. کسانی که از پاکان عیب جویی می کنند

مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: زبانتان را نگاه - [۲۲۶۷] ۱۳-

ص: ۴۹۹

تخصّون به أبدا و لا تزال الزّبدیه لكم وقاء أبدا

عنه، عن عثمان بن عیسی، عن أبی الحسن علیه السلام قال - [۲۲۶۸] ۱۴-

إن كان فی یدك هذه شیء، فإن استطعت أن لا تعلم هذه فافعل. قال: و كان عنده إنسان فتذاكروا الإذاعه، فقال: احفظ لسانك تعزّو لا تمکن الناس من قیاد رقبتك فتذلّ

محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن علیّ بن الحکم، عن خالد بن نجیح، عن أبی عبد الله علیه - [۲۲۶۹] ۱۵- السلام قال

إن أمرنا مستور مقنّع بالمیثاق، فمن هتك علينا أذله الله

الحسین بن محمّد، و محمّد بن یحیی، جمیعا عن علیّ بن محمّد بن سعد، عن محمّد بن مسلم، عن محمّد بن - [۲۲۷۰] ۱۶- سعید بن غزوان، عن علیّ بن الحکم، عن عمر بن أبان، عن عیسی بن أبی منصور قال

سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول نفس المهموم لنا المغتمّ لظلمنا تسبیح، و همّه لأمرنا عباده، و کتماننا لسرّنا جهاد فی سبیل الله. قال لی محمّد بن سعید: اکتب هذا بالذهب، فما کتبت شیئا أحسن منه

باب المؤمن و علاماته و صفاته

محمّد بن جعفر، عن محمّد بن إسماعیل، عن عبد الله بن داهر، عن الحسن بن یحیی، عن قثم أبی قتاده - [۲۲۷۱] ۱- الحرّانی، عن عبد الله بن یونس، عن أبی عبد الله علیه السلام قال

قام رجل یقال له همّام- و کان عابدا، ناسکا، مجتهدا- إلى أمير المؤمنين عليه السلام و هو یخطب، فقال: یا امیر المؤمنین، صف لنا صفه المؤمن کانتنا

ص: ۵۰۰

دارید و در خانه هاتان بمانید، تا هرگز بلایی که به آن ویژه هستید به شما نرسد و همواره زیدیه سپر شما باشند

عثمان عیسی روایت کرده که حضرت ابو الحسن- درود خدا بر او- فرمودند: اگر در این دستت چیزی بود، اگر -[۲۲۶۸]۱۴
توانستی نگذار این یکی دستت بداند. راوی گفته است: و مردی نزد حضرت بود که از فاش گویی سخن افتاد

. حضرت فرمودند: زیانت را نگاه دار تا گرامی گردی و مردم را به افسار گردنت چیره مکن که خوار می شوی

خالد نجیح روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا امر ما با میثاق پوشیده و مستور -[۲۲۶۹]۱۵
است. هرکس به زیان ما پرده از آن بردارد، خدا خوارش می کند

:عیسای ابو منصور گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید- [۲۲۷۰]۱۶

نفس مرد اندوهگین برای ما و غمگین به ستم بر ما، تسبیح گویی است، اهتمامش به امر ما، عبادت و نهان داری اش از راز ما
جهاد در راه خدا است. محمد سعید به من گفت: این را به زر بنویس که چیزی بهتر از این ننوشته ای

مؤمن و نشانه ها و صفاتش

عبد الله یونس روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مردی به نام همّام که عبادتگر و رهرو و -[۲۲۷۱]۱-
کوشا بود در میان خطبه امیر مؤمنان علیه السلام برخاسته، عرض کرد: ای امیر مؤمنان صفات مؤمن را بر ایمان چنان بگو
که گویا او را می بینیم

ص: ۵۰۱

نظر إليه، فقال: یا همّام المؤمن هو الکیس الفطن، بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه، أوسع شیء صدرا و أدلّ شیء نفسا، زاجر
عن کلّ فان، حاضّ علی کلّ حسن، لا حقود و لا حسود و لا وثّاب و لا سبّاب و لا عیّاب و لا مغتاب، یکره الرّفعة و یشنأ
السّمعه، طویل الغمّ، بعید الهمّ، کثیر الصّمت، وقور ذکور، صبور شکور، مغموم بفکره، مسرور بفقره، سهل الخلیقه، لبین العریکه،
رصین الوفاء، قلیل الأذی؛ لا متأقّک و لا متهتک. إن ضحک لم یخرق، و إن غضب لم ینزق، ضحکه تبسّم، و استفهامه تعلّم و
مراجعتة تفهّم، کثیر علمه، عظیم حلمه، کثیر الرّحمه، لا یبخل و لا یعجل، و لا یضجر و لا یبطر، و لا یحیف فی حکمه و لا
یجور فی علمه. نفسه أصلب من الصّلد، و مکادحته أحلی من الشّهد؛ لا جشع و لا هلع، و لا عنف و لا صلف و لا متکلف و لا
متمعّق. جمیل المنازعه، کریم المراجعة، عدل إن غضب، رفیق إن طلب، لا یتهور و لا یتهتک و لا یتجبرّ، خالص الودّ، وثیق
العهد، و فیّ العقد، شفیق، وصول، حلیم، خمول، قلیل الفضول، راض عن الله عزّ و جلّ، مخالف لهواه، لا یغلظ علی من دونه و لا
یخوض فیما لا یعنیه، ناصر للذّین، محام عن المؤمنین، کهف للمسلمین، لا یخرق الثّناء سمعه و لا ینکی الطّمع قلبه، و لا
یصرف اللّعب حکمه، و لا یطلّع الجاهل علمه، قوالّ، عمال، حازم، لا بفحاش و لا بطیّاش، وصول فی غیر عنف، بذول فی غیر

سرف، لا بختال و لا بغدادار، و لا یقتفی أثرا و لا یحیف بشرا، رفیق بالخلق، ساع فی الأرض، عون للضعیف، غوث للملهوف. لا یهتک ستره و لا یکشف سرّاً، کثیر البلوی، قلیل الشکوی. إن رأی خیراً ذکره، و إن عاین شراً ستره؛ یستر العیب و یحفظ الغیب، و یقیل العثره و یغفر الزّله.

ص: ۵۰۲

فرمودند: ای همّام مؤمن زیرک و باهوش است، چهره اش شاد و دلش غمگین است، سینه اش گشاده ترین و نفسش خوارترین چیز است، از هر نابودشونده ای گریزان و به هر نیکی ای آزمند است، نه کینه جو و حسدورز است و نه پرخاشگر و ناسزاگو و عیب جو و غیبت گر. گردن افراشتن را نمی پسندد و ریاکاری و شناخته شدن را دشمن می دارد. اندوهش دراز و اندیشه اش دور و خاموشی اش بسیار است. باوقار و ذاکر و شکیب و سپاسمند است. به سبب اندیشه اش غمگین و به جهت نیازمندی اش شادمان است، آسان گیر و نرمخو است، وفادار و کم آزار، نه دروغزن است و نه پرده در. اگر بخندد، از اندازه نمی گذرد و اگر خشمگین شود، سبک سری نمی کند، خنده اش لبخند، پرسش اش آموختن و سخن گفتن اش برای فهمیدن است. دانش اش بسیار، بردباری اش بزرگ و مهربانی اش فراوان است. بخل نمی ورزد، شتاب نمی کند، نگران نمی شود و نمی شورد. در داوری ستم نمی کند و در دانش بی راهه نمی رود. وجودش از صخره استوارتر و کارکردنش از عسل شیرین تر است.

نه آزمند و بی تابی کننده است و نه سخت گیر و لاف زن و خود به سختی انداز و مته به خشخاش گذار. نیک ستیز است و صحبتش بزرگوارانه است. اگر خشم گیرد عادل است و اگر چیزی طلب کند، نرمخو است. بی باک و پرده در و متکبر نیست. دوستی اش ناب، پیمانانش استوار و معامله اش وفادارانه است.

دلسوز، صلّه رحم کننده، بردبار و گمنام است و چیزهای زیادی اش، اندک است. از خداوند شکوهمند خرسند است و با هوس های خودش مخالف. به زبردستش درشتی نمی کند و در آنچه به او مربوط نیست، فرو نمی رود. یاور دین، حامی مؤمنین و پناه مسلمین است. ستایش گوشش را پاره نکرده، طمع، دلش را نمی کشد. بازی، داوری اش را بر نمی گرداند و نادان به دانش اش پی نمی برد. سخندانی عامل است و عالمی دوراندیش، نه دشنام گو و نه سبک سر.

صلّه رحم کننده است اما آزاررسان نیست، بخشنده است اما اسراف گر نیست.

نه فریبکار است و نه عهدشکن. نه دنباله رو است و نه به بشری ستم می کند.

با مردمان مهربان است و در زمین کوشنده. یار ناتوان و فریادرس اندوهگین.

نه پرده ای می درد و نه رازی برملا می کند. گرفتاری اش بسیار، ولی شکایتش اندک است. اگر نیکی ببیند، می گوید و اگر با بدی ای روبه رو شود، می پوشاند عیب را می پوشاند و غیب را نگاه می دارد. از خطا می گذرد و لغزش را می بخشد.

ص: ۵۰۳

لا یطلّع علی نصح فیذره، و لا یدع جنح حیف فیصلحه، أمين، رصين، تقى، نقى، زكى، رضى، يقبل العذر و یجمل الذکر، و یحسن بالناس الظنّ، و یتهم علی العیب نفسه، یحبّ فی الله بفقّه و علم، و یقطع فی الله بحزم و عزم، لا یخرق به فرح، و لا یطیش به

مرح، مذکر للعالم، معلّم للجاهل، لا يتوقّع له بائقہ، و لا يخاف له غائلہ، کلّ سعی أخلص عنده من سعیه، و کلّ نفس أصلح عنده من نفسه، عالم بعبیه، شاغل بغمّه، لا یثق بغير ربّه، غریب، و حید، جرید [حزین]. یحبّ فی اللّٰه، و یجاهد فی اللّٰه لیتمتع رضاه، و لا ینتقم لنفسه بنفسه، و لا یوالی فی سخط ربّه. مجالس لأهل الفقر، مصادق لأهل الصدق، مؤازر لأهل الحقّ، عون للقریب، أب للیتیم، بعل للأرملہ، حفیّ بأهل المسکنه. مرجوّ لكلّ کریمه، مأمول لكلّ شدّه، هشاش، بشاش، لا بعباس و لا بجسّاس؛ صلیب، کظّام، بسّام، دقیق النّظر، عظیم الحذر [لا یجهل و إن جهل علیه یحلم]، لا یبخل و إن بخل علیه صبر. عقل فاستحیا، و قنع فاستغنی، حیاءه یعلو شهوته، و ودّه یعلو حسده، و عفوه یعلو حقه؛ لا ینطق بغير صواب، و لا یلبس إلاّ الاقتصاد، مشیه التّواضع، خاضع لربّه بطاعته، راض عنه فی کلّ حالاته. نیّته خالصه، أعماله لیس فیها غشّ و لا خدیعه، نظره عبره، سکوته فکره، و کلامه حکمه. مناصحا متبازلا متواخیا، ناصح فی السّرّ و العلانیه. لا یهجر أخاه، و لا یغتابه، و لا یمکر به، و لا یأسف علی ما فاته، و لا یحزن علی ما أصابه، و لا یرجو ما لا یجوز له الرّجاء، و لا یفشل فی الشّدّه، و لا یبصر فی الرّخاء. یمزج الحلم بالعلم، و العقل بالصّبر، تراہ بعیدا کسله، دائما نشاطه، قریبا أمله، قلیلا زلّه، متوقّعا لأجله، خاشعا قلبه، ذاکرا ربّه، قانعه نفسه، منفیّا جهله، سهلا

ص: ۵۰۴

به اندرزی آگاه نمی شود که رهایش کند. و هیچ کجی ای را بی اصلاح نمی گذارد

امانتدار، استوار، پرهیزگار، پاک، پاکیزه و خرسند است. عذر را می پذیرد و به نیکی از دیگران یاد می کند. به مردم خوش گمان است و خودش را به عیب داشتن متهم می کند. با فهم و دانش در راه خدا دوست می دارد و با دوراندیشی و عزم در راه خدا طیّ طریق می کند. نه شادمانی، او را بی خرد می کند و نه سرمستی سبکسرش می گرداند. برای عالمان یادآور و برای نادانان آموزگار است. از او شریّ انتظار نمی رود و از بدی اش نمی ترسند. نزد او هر کوششی از کوشش خودش خالص تر است و هر جانی صالح تر از جان خودش. به عیب خودش دانا است و به غم خودش مشغول. به جز پروردگارش به کسی اعتماد نمی کند

غریب و تنها و بی غلّ و غشّ او غمگین است. در راه خدا دوست داشته، در راه خدا می کوشد تا از رضای او پیروی کند. برای سود خویش انتقام نمی گیرد و با کسی در خشم خداوند دوستی نمی کند. هم نشین فقیران، هم سخن راستان و تقویت گر حقّ مداران است. یاور خویشاوند، پدر یتیم، شوهر بیوه و مهربان به بیچارگان، مردم در هر سختی و دشواری ای به او امید و آرزو دارند. نرمخو و خوشرو است. نه اخمو و عیب جو، استوار و خشم خور و خنده رو و تیزنگاه و بزرگ پروا است. نادانی نمی کند و در نادانی دیگران بردباری می کند. عیب نمی گیرد و اگر بر او عیب بگیرند، شکیبایی می کند. می اندیشد تا حیا کند و قناعت می کند تا بی نیاز شود. شرمش بر شهوت برتری دارد و دوستی اش بر حسد و گذشتش بر کینه. جز درست نمی گوید و جز میانه نمی پوشد، روشش فروتنی است و در فرمانبری پروردگارش خوار و در هر حالی از او راضی است

نیّتش خالص است و در اعمالش نه آمیزشی هست و نه فریبی. نگاهش عبرت، خاموشی اش اندیشه و سخنش حکمت است. خیرخواه و بخشنده و برادری کننده است. در نهان و آشکار خیرخواه است. برادرش را تنها نمی گذارد، غیبت اش را نکرده، فریبش نمی دهد. بر آنچه از دست داده، افسوس نمی خورد و بر آنچه دچارش شده اندوهگین نمی شود. به چیزی که امیدواری به آن روا نیست، امید نمی بندد. در سختی خود را نمی بازد و در راحتی سبکسر نمی گردد، بردباری را با دانش می آمیزد و عقل را با شکیبایی. او را دور از تنبلی، پیوسته نشاط، آرزویش نزدیک، اندک لغزش، به انتظار اجل، ترسان دل، به یاد پروردگار، قانع، جهلش رانده شده، کارش آسان، برای گناهش اندوهگین، هوس

ص: ۵۰۵

أمره، حزینا لذنبه، میته شهوته، کظوما غیظه، صافیا خلقه، آما منه جاره، ضعیفا کبره، قانعا بالذی قدر له، متینا صبره، محکما أمره، کثیرا ذکره، یخالط الناس لیعلم، و یصمت لیسلم، و یسأل لیفهم، و یتجر لیغنم، لا ینصت للخبر لیفجر به، و لا یتکلم لیتجبر به علی من سواه؛ نفسه منه فی عناء و الناس منه فی راحة، أتعب نفسه لآخرته فأراح الناس من نفسه، إن بغی علیه صبر حتی یشکون الله الذی ینتصر له. بعده ممن تباعد منه بغض و نراهه، و دنوه ممن دنا منه لین و رحمه؛ لیس تباعده تکبرا و لا عظمه و لا دنوه خدیعه و لا خلابه، بل یقتدی بمن کان قبله من أهل الخیر، فهو إمام لمن بعده من أهل البر. قال: فصاح همّام صیحه، ثمّ وقع مغشیا علیه، فقال أمیر المؤمنین علیه السّلام: أما و الله لقد كنت أخافها علیه؛ و قال: هكذا تصنع الموعظه البالغه بأهلها. فقال له قائل: فما بالك یا أمیر المؤمنین؟ فقال: إنّ لكلّ أجل لا یعدوه، و سببا لا یجاوزه، فمهلا لا تعد فإتما نفث علی لسانک شیطان

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن محبوب، عن جمیل بن صالح، عن عبد الله بن غالب، عن أبی عبد الله علیه - [۲۲۷۲] ۲- السّلام قال

ینبغی للمؤمن أن یشکون فی ثمان خصال: وقور عند الهزاهز، صبور عند البلاء، شکور عند الرّخاء، قانع بما رزقه الله، لا یظلم الأعداء و لا یتحامل للأصدقاء، بدنه منه فی تعب و الناس منه فی راحة. إنّ العلم خلیل المؤمن، و الحلم وزیره، و الصبر أمیر جنوده، و الرّق أخوه، و اللین والده

أبو علی الأشعری، عن محمّد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن منصور بن یونس، عن أبی حمزه، عن علی بن - [۲۲۷۳] ۳- الحسین علیهما السّلام قال

ص: ۵۰۶

مرده، خشم خورده، پاکیزه خو، همسایه از او در امان، کبرش اندک، به اندازه اش قانع، صبرش سنگین، کارش استوار، ذکرش بسیار می بینی با مردم می آمیزد تا دانش بگیرد و خاموشی می گزیند تا سالم بماند. می پرسد تا بفهمد و تجارت می کند تا غنیمت گیرد. به حدیث گوش نمی سپارد که با آن گناه کند و به سخن در نمی آید که بر دیگران چیرگی کند، جانفش از او در زحمت است ولی مردم از او در آسایش اند. جانفش را برای آخرتش خسته کرده و مردم از او آسوده گشته اند

اگر بر او ستم شود شکیبایی می کند تا خداوند انتقامش را بگیرد. دوری اش از کسی که از او دوری می کند، دشمنی با پاکیزگی است و نزدیکی اش به کسی که به او نزدیک می شود نرمی و مهربانی است. نه دوری اش به جهت تکبر و بزرگی است و نه نزدیکی اش به جهت فریب و زبان بازی. او از پیشینیان اهل خیر پیروی می کند و خودش پیشوای اهل نیکی: پس از خود است. راوی گفته است

در این هنگام همام فریادی کشید و بی هوش به زمین افتاد. و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود، هان به خدا سوگند از این می ترسیدم، و فرمود: اندرز رسا، با اهلش چنین می کند. کسی به حضرت عرض کرد: ای امیر مؤمنان در مورد خودتان چه؟ فرمودند: برای هر کس وقتی و سببی است که از آن نمی گذرد پس تو شتاب نکن و سختی را تکرار نکن که آن را شیطانی بر زبانت انداخته است

عبد الله غالب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند، برای مؤمن سزاوار است که هشت خصلت در [۲۲۷۲]۲- او باشد: باوقار در فتنه ها، شکیبیا در بلاها، سپاسمند در آسایش، قانع به روزی خدا، ستم نکردن به دشمنان و به زحمت نینداختن دوستان، خستگی در تن و آسایش مردم از او. همانا دانش دوست مؤمن، بردباری وزیر او، شکیبایی فرمانده سربازانش، مهربانی برادر و نرمی پدر او است.

ابو حمزه روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام فرمودند: مؤمن خاموشی - [۲۲۷۳]۳

ص: ۵۰۷

المؤمن یصمت لیسلم، و ینطق لیغنم، لا یحدّث أمانته الأصدقاء و لا یکتّم شهادته من البعداء، و لا یعمل شیئا من الخیر ریاء و لا یترکه حیاء، إن زکّی خاف ممّا یقولون و یتستغفر الله لما لا یعلمون، لا یغرّه قول من جهله و یخاف إحصاء ما عمله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض من رواه رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۲۷۴]۴

المؤمن له قوه فی دین، و حزم فی لین، و ایمان فی یقین، و حرص فی فقه، و نشاط فی هدی، و برّ فی استقامه، و علم فی حلم، و کیس فی رفق، و سخاء فی حق، و قصد فی غنی، و تجمل فی فاقه، و عفو فی قدره، و طاعه لله فی نصیحه، و انتهاء فی شهوه، و ورع فی رغبه، و حرص فی جهاد، و صلاه فی شغل، و صبر فی شدّه، و فی الهزاهز و قور، و فی المکاره صبور، و فی الرّخاء شکور، و لا یغتاب و لا یتکبر، و لا یقطع الرّحم، و لیس بواهن و لا فظّ و لا غلیظ، و لا یسبّقه بصره، و لا یفضحه بطنه، و لا یغلبه فرجه، و لا یحسد النّاس

یعیّر و لا یعیّر، و لا یسرف، ینصر المظلوم و یرحم المسکین، نفسه منه فی عناء و النّاس منه فی راحه، لا یرغب فی عزّ الدّنیاء، و لا یجزع من ذلّها

للنّاس همّ قد أقبلوا علیه و له همّ قد شغله، لا یری فی حکمه نقص، و لا فی رأیه وهن، و لا فی دینه ضیاع، یرشد من استشاره و یساعد من ساعده، و یکیع عن الخنا و الجهل

عنه، عن بعض أصحابنا رفعه، عن أحدهما علیهما السلام قال - [۲۲۷۵]۵

مرّ أمير المؤمنین علیه السلام بمجلس من قریش، فإذا هو بقوم بیض ثیابهم، صافیه ألوانهم، کثیر ضحکهم، یشیرون بأصابعهم إلى من یمرّ بهم، ثمّ مرّ بمجلس

ص: ۵۰۸

می گزیند تا سلامت بماند و سخن می گوید تا غنیمت بگیرد. درباره امانتش با دوستان سخن نمی گوید و شهادتش را از بیگانگان پنهان نمی کند. کار نیک را نه برای ریا انجام می دهد و نه به جهت حیا وامی گذارد. اگر در پاکی اش سخن بگویند، می هراسد و برای آنچه آنان نمی دانند از خدا آمرزش می خواهد. سخن کسی که او را نمی شناسند، فریبش نمی دهد و از شمارش اعمالش به هراس می افتد.

یکی از راویان حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده، روایت کرده که فرمودند: مؤمن در -4[۲۲۷۴] دین نیرومند در نرمی دورانیش، در یقین با ایمان، در فهمیدن آزند، در هدایت خستگی ناپذیر، در استواری نیکو، در بردباری دانا، در مهربانی زیرک، در حق سخاوتمند، در توانگری میانه رو، در نیازمندی آراسته، در قدرت باگذشت، در اندرز فرمانبر خداوند، در شهوت خوددار، در میل پرهیزگار، در جهاد آزند، در گرفتاری با نماز، در سختی شکیبا، در فتنه ها باوقار، در دشواری ها شکیبا و در آسایش سپاسمند است. نه غیبت می کند و نه خود را بزرگ می پندارد، قطع رحم نمی کند. سست و خشن و درشت خو نیست. نه چشمش بر او پیشی می گیرد. نه شکمش رسوایش می کند، نه شرمگاهش بر او چیره می شود و نه به مردم حسد می ورزد. سرزنش می شنود ولی سرزنش نمی کند. و اسراف نمی کند. ستمدیده را یاری کرده، به بی نوا دل می سوزاند. جاننش از خود در زحمت است ولی مردم از او در آسایش اند. نه به عزت دنیا رغبت دارد و نه از خوارشدن در آن، نالان است. مردم اندیشه ای دارند و او هم اندیشه ای دارد که مشغولش کرده است. نه در داوری اش کاستی ای دیده می شود و نه در نظرش سبکی و در دینش تباهی ای. هرکس از او مشورت خواهد راهنمایی اش می کند، کمک کننده را کمک می کند و از دشنام و نادانی می گریزد.

یکی از اصحاب حدیثی که سندش را به یکی از صادقین علیهما السلام رسانده، روایت کرده که فرمودند: امیر -5[۲۲۷۵] مؤمنان علیه السلام بر جمعی از قریش گذشت و مردمی دید سپیدجامه و خوش آب و رنگ و بسیار خنده که به هرکس که بر آنان می گذشت اشاره کرده، می خندیدند. سپس بر جمعی از اوس و خزرج گذشت و مردمی دید

ص: ۵۰۹

للأوس و الخزرج فإذا قوم بليت منهم الأبدان، و دقت منهم الرقاب، و اصفرت منهم الألوان، و قد تواضعوا بالكلام. فتعجب علي عليه السلام من ذلك و دخل على رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فقال: بأبي أنت و أمي، إني مررت بمجلس لآل فلان - ثم وصفهم - و مررت بمجلس للأوس و الخزرج - فوصفهم - ثم قال: و جميع مؤمنون؟ فأخبرني يا رسول الله بصفه المؤمن؟ فنكس رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم ثم رفع رأسه فقال: عشرون خصله في المؤمن، فإن لم تكن فيه لم يكمل إيمانه: إن من أخلاق المؤمنين يا علي: الحاضرون الصلاة، و المسارعون إلى الزكاه، و المطعمون المسكين، و المسحون رأس اليتيم، و المطهرون أظفارهم، و المتزرون على أوساطهم، و الذين إن حدثوا لم يكذبوا، و إذا وعدوا لم يخلفوا، و إذا ائتمنوا لم يخونوا، و إذا تكلموا صدقوا، و رهبان بالليل، و أسد بالنهار، و صائمون النهار، و قائمون الليل، لا يؤذون جارا، و لا يتأذى بهم جار الذين مشيهم على الأرض هون، و خطاهم إلى بيوت الأراذل و على أثر الجنائز، جعلنا الله و إياكم من المتقين.

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن القاسم بن عروه، عن أبي العباس قال -6[۲۲۷۶]

قال أبو عبد الله عليه السلام: من سرته حسنة و ساءته سيئة فهو مؤمن

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن الحسن بن [از] إعلان، عن أبي إسحاق الخراساني، عن -7[۲۲۷۷] عمرو بن جميع العبدي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

شيئتنا هم الشاحبون الذابلون الناحلون، الذين إذا جنهم الليل استقبلوه بحزن

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن إبراهيم بن -8[۲۲۷۸]

ص: ۵۱۰

فرسوده تن، باریک گردن و روی زرد که در سخن فروتن بودند. پس به شگفت آمده، به نزد رسول خدا آمد و عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت من امروز جمع خاندان فلانی را چنین- و وصفشان کرد- و جمع اوس و خزرج را چنین- و وصفشان کرد- دیدم. سپس گفت: و همگی مؤمن بودند؟ ای رسول خدا برایم از صفات مؤمن بگو؟ رسول خدا سر به زیر انداخت، سپس سر بلند کرد و فرمود: بیست خصلت در مؤمن است که اگر در او نباشد ایمانش کامل نمی شود. ای علی از اخلاق مؤمنان است که: در نماز حاضر شوند، به زکات دادن شتاب کنند، بی نوایان را غذا داده، یتیمان را نوازش کنند، جامه هاشان را پاکیزه کرده به کمرشان ببندند. کسانی که چون به سخن آیند دروغ نمی گویند و چون وعده دهند، انجامش می دهند، اگر به آنان اطمینان شود، خیانت نکرده، چون سخن بگویند راست می گویند، راهبان شب و شیران روزند. روزه دار و شب زنده دارند. نه همسایه ای را آزار می کنند و نه همسایه ای به جهت آنان آزار می شود. کسانی که روی زمین به نرمی راه می روند و گام هایشان به سوی خانه بیوه زنان و در پی جنازه ها است. خداوند ما و شما را از پرهیزگاران قرار دهد.

ابو عباس روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس که نیکی اش او را شادمان و گناهش - [۲۲۷۶] ۶- اندوهگین کند، مؤمن است.

عمر بن جمیع عبدی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند - [۲۲۷۷] ۷-

شیعیان ما همان رنگ پریدگان خشک لب لاغرند، کسانی که وقتی شب همه جا را می پوشاند با اندوه به پیشوازش می روند.

مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان ما اهل - [۲۲۷۸] ۸-

ص: ۵۱۱

عمر الیمانی، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

شييعتنا أهل الهدى و أهل التقى و أهل الخير و أهل الإيمان و أهل الفتح و الظفر

: محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن إسماعيل، عن منصور بزرج، عن مفضل قال - [۲۲۷۹] ۹-

قال أبو عبد الله عليه السلام: إياك و السفله فإنما شيعه عليّ من عفّ بطنه و فرجه، و اشتدّ جهاده، و عمل لخالقه، و رجا ثوابه، و خاف عقابه، فإذا رأيت أولئك فأولئك شيعه جعفر

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن عليّ بن رثاب، عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه - [۲۲۸۰] ۱۰-

السلام قال

إنّ شيعه عليّ كانوا خمص البطون، ذبل الشفاه، أهل رأفه و علم و حلم، يعرفون بالرهبانيه، فأعينوا عليّ ما أنتم عليه بالورع و الاجتهاد

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن صفوان الجمال قال - [۲۲۸۱]۱۱

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنما المؤمن، الذي إذا غضب لم يخرج غضبه من حق، وإذا رضى لم يدخله رضاء في باطل، وإذا قدر لم يأخذ أكثر مما له

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن النعمان، عن ابن مسكان، عن سليمان بن خالد، عن - [۲۲۸۲]۱۲
أبي جعفر عليه السلام قال

قال أبو جعفر عليه السلام: يا سليمان، أتدرى من المسلم؟ قلت جعلت فداك أنت أعلم، قال: المسلم من سلم المسلمون من لسانه و يده؛ ثم قال: وتدرى من المؤمن؟ قال: قلت: أنت أعلم، قال: [إن] المؤمن من ائتمنه المسلمون على أموالهم و أنفسهم، و المسلم حرام على المسلم أن يظلمه أو يخذله أو يدفعه دفعه تعنته

ص: ۵۱۲

هدایت و پرهیزگاری و نیکی و ایمان و فتح و پیروزی اند

مفضل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از سفلگان پرهیز که همانا شیعه علی [علیه - ۲۲۷۹]۹
السلام [کسی است که شکم و شرمگاهش را نگاه می دارد و بسیار کوشا است. برای آفریدگارش عمل می کند، به پاداش او امیدوار است و از کيفرش می هراسد، اگر ایشان را دیدی شیعیان جعفر [علیه السلام] را دیده ای

ابن ابی یغفور روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا شیعیان علی [علیه السلام] شکم گرسنه - [۲۲۸۰]۱۰
و خشک لب اند. اهل مهربانی و دانش و بردباری که به رهبانیت شناخته می شوند. پس [ما را] بر آنچه هستی با پرهیزگاری و کوشش یاری رسانید

صفوان شتربان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا مؤمن کسی است که وقتی خشم - [۲۲۸۱]۱۱
گیرد، خشمش او را از حق خارج نمی کند، چون خرسند شود، خرسندی اش او را به باطل نمی کشد و وقتی توانا شود بیشتر از آنچه مال او است برنگیرد

سليمان خالد روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: ای سليمان می دانی مسلمان چه کسی - [۲۲۸۲]۱۲
است؟ من عرض کردم: جانم فدایت شما داناترید

فرمودند: مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبانش ایمن باشند

:سپس فرمودند: و آیا می دانی مؤمن کیست؟ او گفته است که من عرض کردم

شما داناترید. فرمودند: مؤمن کسی است که مسلمانان او را امانتدار اموال و جان خویش قرار دهند. بر مسلمان حرام است که به مسلمانی دیگر ستم کند یا او را تنها گذارد یا او را چنان براند که به زحمت اندازد

ص: ۵۱۳

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب، عن أبي عبيده، عن أبي جعفر عليه - [۲۲۸۳]۱۳
السلام قال

إنما المؤمن، الذي إذا رضي لم يدخله رضاه في إثم ولا باطل، وإذا سخط لم يخرج سخطه من قول الحق، والذي إذا قدر لم
تخرجه قدرته إلى التعدّي إلى ما ليس له بحق

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن أبي البختری رفعه قال - [۲۲۸۴]۱۴

سمعتة يقول: المؤمنون هينون لينون كالجمال الأنف إذا قيد انقاد، وإن أنيخ على صخره استناخ

علي بن إبراهيم، عن أبيه عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۲۸۵]۱۵

ثلاثة من علامات المؤمن: العلم بالله، و من يحب، و من يكره

و بهذا الإسناد قال - [۲۲۸۶]۱۶

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: المؤمن كمثل شجرة لا يتحات ورقها في شتاء و لا صيف، قالوا: يا رسول الله، و ما
هي؟ قال: النخلة

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن أورمه، عن أبي إبراهيم الأعجمي، عن بعض أصحابنا، عن أبي - [۲۲۸۷]۱۷
عبد الله عليه السلام قال

المؤمن حلیم لا یجهل و إن جهل، علیه یحلم؛ و لا یظلم، و إن ظلم غفر؛ و لا یبخل، و إن بخل علیه صبر

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن منذر بن جيفر، عن آدم أبي الحسين - [۲۲۸۸]۱۸
اللؤلؤي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

ص: ۵۱۴

ابو عبیده روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: همانا مؤمن کسی است که وقتی خرسند - [۲۲۸۳]۱۳
شود، خرسندی اش او را به گناه و باطلی نکشد و چون خشم گیرد خشمش او را از گفتن حق بیرون نبرد. و مؤمن کسی
است که چون توانا شود، قدرتش او را به آنچه حقیقت نیست و ندارد

از ابو البختری حدیثی که سندش را به حضرت علی علیه السلام رسانده، روایت شده که ایشان فرمودند: از - [۲۲۸۴]۱۴
رسول خدا شنیدم می فرماید: مؤمنان، آسان گیر و نرمخویند همچون شتر انس گرفته ای که چون رانده شود به راه می افتد
و چون بر سنگی بخوابانند، می خوابد

سکونی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: سه چیز از نشانه های مؤمن است: شناخت - [۲۲۸۵]۱۵
خدا، شناختن کسی که خدا دوستش دارد و شناختن کسی که دوستش ندارد

همو از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند- [۲۲۸۶]۱۶

مؤمن همچون درختی است که برگ هایش نه در زمستان و نه در تابستان نمی ریزد. گفتند: ای رسول خدا آن کدام درخت است؟ فرمودند: درخت خرما

یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مؤمن بردباری است که نادانی نمی کند و - [۲۲۸۷]۱۷ اگر بر او نادانی کنند، بردباری می کند، و ستم نمی کند و اگر ستم شود، می بخشاید و بخل نمی ورزد و اگر به او بخل ورزند، شکیبایی می کند

آدم ابو حسین لؤلؤئی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند- [۲۲۸۸]۱۸

ص: ۵۱۵

المؤمن من طاب مكسبه، و حسنت خلیقته، و صحّت سریره، و أنفق الفضل من ماله، و أمسك الفضل من كلامه، و كفى الناس شره، و أنصف الناس من نفسه

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن الحسن بن علی، عن أبي كهيمس، عن سليمان بن خالد، عن أبي - [۲۲۸۹]۱۹ جعفر علیه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ألا أنبئكم بالمؤمن؟ من ائتمنه المؤمنون على أنفسهم و أموالهم، ألا أنبئكم بالمسلم؟ من سلم المسلمون من لسانه و يده؛ و المهاجر من هجر السيئات و ترك ما حرم الله، و المؤمن حرام على المؤمن أن يظلمه أو يخذله أو يغتابه أو يدفعه دفعه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن مفضل بن عمر، عن أبي أيوب - [۲۲۹۰]۲۰ العطار، عن جابر قال

قال أبو جعفر عليه السلام: إنما شيعه علي: العلماء، العلماء، الذّبل الشّفاء، تعرف الرّهبانیه على وجوههم

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن معروف بن - [۲۲۹۱]۲۱ خربوذ، عن أبي جعفر عليه السلام قال

صلى أمير المؤمنين عليه السلام بالناس الصّبح بالعراق، فلما انصرف وعظّمهم فبكى و أبكاهم من خوف الله، ثمّ قال: أما و الله لقد عهدت أقواما على عهد خلیلی رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و إنهم ليصبحون و يمسون شعثا غربا خمصا، بين أعينهم كركب المعزى، يبيتون لرّبهم سجّدا و قیاما يراوحون بين أقدامهم و جباههم، يناجون ربّهم و يسألونه فكاك رقابهم من النار، و الله لقد رأيتهم مع هذا و هم خائفون مشفقون

ص: ۵۱۶

مؤمن کسی است که درآمدش پاکیزه، اخلاقش نیکو و باطنش سالم است. زیادی مالش را می بخشد و از افزون گویی دریغ می کند مردم از بدی اش در امان اند و خود با مردم انصاف می ورزد

سلیمان خالد از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: آیا به [۲۲۸۹] شما از مؤمن خبر ندهم؟ مؤمن کسی است که مؤمنان دیگر او را امانتدار جان و مالشان می کنند. آیا به شما بگویم مسلمان چه کسی است؟ او کسی است که مسلمانان از زبان و دستش ایمن اند. و مهاجر کسی است که از گناهان دوری کرده، حرام خداوند را واگذارد و بر مؤمن حرام است که به مؤمنی دیگر ستم کند یا او را تنها گذارد یا غیبتش کند یا از خود براند

جابر روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: همانا شیعه علی علیه السلام بردبار، عالم و خشک لب - [۲۲۹۰] است که ترک دنیا از صورت هاشان شناخته می شود

:معروف خربوز روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند - [۲۲۹۱]

امیر مؤمنان علیه السلام در عراق نماز صبح خواند و چون نماز را تمام کرد، مردم را موعظه کرده، از هراس خدایشان گریاند و سپس فرمود: هان به خدا سوگند در روزگار عزیزم رسول خدا مردمی را دیدم که صبح و شام ژولیده و غبارآلود و گرسنه بودند و میان چشمهانشان همچون زانوی بز شب را برای پروردگارشان به قیام و سجده سر می کردند و حرکت شان میان پاها و پیشانی بود. با پروردگارشان مناجات کرده، نجات از دوزخ را از او می خواستند. و با این حال به خدا سوگند ترسان و نگران بودند

ص: ۵۱۷

:عنه، عن السندي بن محمد، عن محمد بن الصلت، عن أبي حمزة، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال - [۲۲۹۲]

صلى أمير المؤمنين عليه السلام الفجر ثم لم يزل في موضعه حتى صارت الشمس على قيد رمح و أقبل على الناس بوجهه، فقال: و الله لقد أدركت أقواما يبیتون لربهم سجدا و قياما يخالفون بين جباههم و ركبهم، كان زفير النار في آذانهم، إذا ذكر الله عندهم مادوا كما يميد الشجر، كأنما القوم باتوا غافلين. قال: ثم قام فما رئي ضاحكا حتى قبض صلوات الله عليه

:علي بن إبراهيم، عن صالح بن السندي، عن جعفر بن بشير، عن المفضل بن عمر قال - [۲۲۹۳]

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا أردت أن تعرف أصحابي فانظر إلى من اشتد ورعه و خاف خالقه و رجا ثوابه، و إذا رأيت هؤلاء فهؤلاء أصحابي

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عمرو بن - [۲۲۹۴] الأشعث، عن عبد الله بن حماد الأنصاري، عن عمرو بن أبي المقدم، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام قال

قال أمير المؤمنين عليه السلام: شيعتنا المتبادلون في ولايتنا، المتحابون في مودتنا، المتزاورون في إحياء أمرنا، الذين إن غضبوا لم يظلموا، و إن رضوا لم يسرفوا، برکه علی من جاوروا، سلم لمن خالطوا

عنه، عن محمد بن علی، عن محمد بن سنان، عن عیسی النهریری، عن ابي عبد الله السّلام قال - [۲۲۹۵]۲۵

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: من عرف الله و عظّمه منع فاه من الكلام و بطنه من الطّعام، و عفا نفسه بالصّيام و القيام؛ قالوا: بآئنا و أمهاتنا يا رسول الله، هؤلاء

ص: ۵۱۸

ابو حمزه روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السّلام فرمودند: امیر مؤمنان علیه السّلام چون نماز صبح را - [۲۲۹۲]۲۲ گذارد، در جایش ماند تا خورشید به اندازه یک نیزه برآمد. آن گاه به مردم رو کرد و فرمود: به خدا سوگند مردمی را دیدم که صبح و شام در سجده و قیام بوده، میان پا و پیشانی هاشان حرکت می کردند، گویا که لهیب آتش در گوششان بود. وقتی در میان ایشان از خدا یاد می شد می لرزیدند چنان که درخت می لرزد، گویا که مردمی غافل بوده اند. سپس حضرت برخاست و دیگر خندان دیده نشد تا وفات کرد. درود خدا بر او

مفصلّ عمر روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هرگاه خواستی اصحابم را بشناسی ببین که - [۲۲۹۳]۲۳ کدام یک، پرهیزگاری اش بیشتر است، از آفریدگارش می هراسد و به پاداشش امیدوار است. هرگاه ایشان را دیدی، اصحاب مرا دیده ای

ابو مقدم از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند: شیعیان ما در راه - [۲۲۹۴]۲۴ ولایتمان به یکدیگر می بخشند، در راه دوستی مان یکدیگر را دوست می دارند و برای زنده کردن امرمان یکدیگر را دیدار می کنند، کسانی که اگر خشمگین شوند، ستم نمی کنند و اگر خرسند گردند، زیاده روی نمی کنند. بر همسایگانشان مبارک اند و با کسانی که درمی آمیزند، در سلامت به سر می برند

عیسی جریری از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هرکس خداوند و عظمتش را - [۲۲۹۵]۲۵ بشناسد، دهانش از سخن و شکمش از خوراک باز می ماند و جانش با روزه و شب زنده داری پاک می شود. گفتند: پدر و مادرمان به فدایت ای رسول خدا آیا اینان دوستان خدایند؟ فرمودند: دوستان خدا

ص: ۵۱۹

أولياء الله؟ قال: إنّ أولياء الله سكتوا فكان سكوتهم ذكراً، و نظروا فكان نظرهم عبرة، و نطقوا فكان نطقهم حكمة، و مشوا فكان مشيهم بين الناس بركة، لو لا الأجل التي قد كتبت عليهم، لم تقرّ أرواحهم في أجسادهم خوفاً من العذاب و شوقاً إلى الثواب

عنه، عن بعض أصحابه من العراقيين، رفعه قال - [۲۲۹۶]۲۶

خطب النَّاس الحسن بن علیّ صلوات الله عليه فقال: أيّها النَّاس، أنا أخبركم عن أخ لي كان من أعظم النَّاس في عيني، و كان رأس ما عظم به في عيني صغر الدّنيا في عينه، كان خارجاً من سلطان بطنه، فلا يشتهي ما لا يجد و لا يكثر إذا وجد؛ كان خارجاً من سلطان فرجه، فلا يستخفّ له عقله و لا رأيه؛ كان خارجاً من سلطان الجهالة، فلا يمدّ يده إلاّ على ثقة لمنفعه؛ كان لا يشتهي و لا يتسخطّ و لا يتبرّم، كان أكثر دهره صمّاتاً فإذا قال بدّ القائلين؛ كان لا يدخل في مرأء، و لا يشارك في دعوى و

لا یدلی بحجّه حتّی یری قاضیا، و کان لا یغفل عن إخوانه و لا یخصّ نفسه بشیء دونهم؛ کان ضعیفا مستضعفا فإذا جاء الجّدّ کان لیثا عادیا؛ کان لا یلوم أحدا فیما یقع العذر فی مثله حتّی یری اعتذارا، کان یفعل ما یقول؛ و یفعل ما لا یقول کان إذا ابتزّه أمران لا یدری أيّهما أفضل نظر إلى أقربهما إلى الهوی فخالفه؛ کان لا یشکو وجعا إلاّ عند من یرجو عنده البرء، و لا یستشیر إلاّ من یرجو عنده النصیحه؛ کان لا یتبرّم و لا یتسخطّ و لا یتشکّی و لا یتشهیّ و لا ینتقم و لا یغفل عن العدو. فعلیکم بمثل هذه الأخلاق الکریمه إن أطقتموها فإن لم تطیقوها، کلّها فأخذ القلیل خیر من ترک الكثير؛ و لا حول و لا قوه إلاّ باللّه.

ص: ۵۲۰

چون خاموشی گزینند، خاموشی شان ذکر است. و چون بنگرند، نگرستن شان عبرت است و چون به سخن درآیند، سخنشان حکمت است و چون به راه بیفتند، در میان مردم برکت و فراوانی می پراکنند. اگر نبود اجل هایی که برایشان نوشته شده، به جهت هراس از کفر و اشتیاق به پاداش هرگز جانشان در تن نمی ماند.

یکی از اصحاب عراقی روایت کرده که حضرت مجتبی- درود خدا بر او- در خطبه ای به مردم فرمود: ای مردم - [۲۲۹۶]۲۶- برایتان از برادری که داشتم می گویم

که در چشمم از بزرگ ترین مردمان بود. و بزرگ ترین چیزی که او را در چشم من بزرگ کرده بود، کوچکی دنیا در چشم او بود. بیرون از چیرگی شکم بود. به آنچه نداشت میل نمی یافت و چون آن را می یافت زیاده روی نمی کرد و بیرون از چیرگی شرمگاهش بود. تا خرد و اندیشه اش را برای آن خوار نکند و بیرون از چیرگی نادانی، تا دستش را جز به آنچه محکم است و جز برای منفعت دراز نکند. هوسرانی نمی کرد، خشمگین نمی شد و ملول نمی گشت. بیشتر روزگارش را خاموشی می گزید. ولی چون به سخن درمی آمد بر گویندگان چیره می شد. در جدال وارد نمی شد. نه در ادعایی شرکت می جست و نه دلیلی می آورد مگر داوری ببیند. از برادرانش غافل نشده، خودش را به آنان برتری نمی داد. لاغر بود و ناتوان شمرده می شد ولی چون هنگام کوشیدن می شد، شیری آماده حمله بود. هیچ کس را برای چیزی که عذرخواهی اش ممکن بود، سرزنش نمی کرد تا عذرخواهی اش را ببیند. هم آنچه را می گفت انجام می داد و هم آنچه را نمی گفت. وقتی دو کار جلوی رویش قرار می گرفت و او نمی دانست که کدام یک برتر است، با آنچه به هوس نزدیک تر بود مخالفت می کرد. از دردش جز نزد کسی که به او امیدی می رفت، شکایت نمی کرد و جز با کسی که به خیرخواهی اش امید داشت مشورت نمی کرد. ملول نمی شد، خشم نمی گرفت، گله نمی کرد، هوسبازی نمی کرد و به دنبال انتقام نبود و از دشمن غافل نمی شد بر شما باد به چنین اخلاق بزرگوارانه، اگر تاب آن را دارید. و اگر همه را تاب نمی آرید، برگرفتن اندکی از آن بهتر از وا گذاشتن بسیاریش می باشد. و لا حول و لا قوه الاّ باللّه

ص: ۵۲۱

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن مهزم؛ و بعض أصحابنا، عن محمد بن علی، عن محمد بن - [۲۲۹۷]۲۷- إسحاق الکاهلی؛ و أبو علی الأشعری، عن الحسن بن علی الکوفی، عن العباس بن عامر، عن ربیع بن محمد، جمیعا عن مهزم: الأسدی قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا مهزم، شيعتنا من لا يعدو صوته سمعه، و لا شحناؤه بدنه، و لا يمتدح بنا معلنا و لا يجالس لنا عابئا و لا يخاصم لنا قاليا، إن لقي مؤمنا أكرمه و إن لقي جاهلا هجره. قلت: جعلت فداك، فكيف أصنع بهؤلاء المتشيعه؟ قال: فيهم التمييز و فيهم التبديل و فيهم التمهيص، تأتي عليهم سنون تفنيهم و طاعون يقتلهم و اختلاف يبددهم، شيعتنا من لا يهرّ هريز الكلب و لا يطمع طمع الغراب و لا يسأل عدونا و إن مات جوعا، قلت: جعلت فداك، فأين أطلب هؤلاء؟ قال: في أطراف الأرض، أولئك الخفيض عيشهم، المنتقله ديارهم، إن شهدوا لم يعرفوا و إن غابوا لم يفتقدوا، و من الموت لا يجزعون، و في القبور يتزاورون، و إن لجأ إليهم ذو حاحه منهم رحموه، لن تختلف قلوبهم و إن اختلف بهم الدار. ثم قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أنا المدينة و على الباب، و كذب من زعم أنه يدخل المدينة لا من قبل الباب، و كذب من زعم أنه يحبني و يبغض عليا صلوات الله عليه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله - [۲۲۹۸] ۲۸ - عليه السلام قال:

قال: من عامل الناس فلم يظلمهم، و حدثهم فلم يكذبهم، و وعدهم فلم يخلفهم كان ممن حرمت غيبته و كملت مروءته و ظهر عدله و وجبت أخوته

عنه، عن ابن فضال، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزه الثمالي، - [۲۲۹۹] ۲۹ -

ص: ۵۲۲

مهزم اسدی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ای مهزم شیعه ما کسی است که صدایش از [۲۲۹۷] ۲۷ - گوش و دشمنی اش از بدن فراتر نرود. ما را آشکارا نستاید و با عیب جوی ما هم نشین نشده، با دشمنانمان ستیزه نکند. اگر مؤمنی را دیدار کند گرمی اش بدارد و چون نادانی را دیدار کند، از او دوری گزیند. من عرض کردم: جانم فدایت پس من با این شیعه نمایان چه کنم؟ فرمودند: آنان با جدایی و دگرگون شدن خالص می شوند: قحطی هایی که نابودشان می کند، طاعونی که می کشد و اختلافی که پراکنده شان می کند. شیعه ما کسی است که چون سگ زوزه نکشد و چون کلاغ حرص نوزد و اگر از گرسنگی هم بمیرد از دشمنان ما چیزی نخواهد. من عرض کردم: جانم فدایت من از کجا ایشان را بجویم؟ فرمودند: در این سو و آن سوی زمین. آنان سبک زندگی و خانه به دوش اند. اگر حاضر باشند کسی نمی شناسدشان و اگر غایب شوند کسی سراغشان را نمی گیرد. از مرگ نمی هراسند و همدیگر را در گورها دیدار می کنند. و اگر نیازمندی به ایشان پناه آورد، به او رحم می کنند. هرگز دل هاشان از یکدیگر جدا نمی گردد اگر چه خانه هاشان جدا باشد. سپس فرمودند: رسول خدا فرموده است: من شهرم و علی در آن. و دروغ می گوید کسی که بپندارد به شهر، جز از درش می توان رفت و دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد و با علی - درود خدا بر او - دشمن است

سماعه مهران روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس با مردم معامله کند و آن گاه - [۲۲۹۸] ۲۸ - ستمشان نکند و به آنان حدیث بگوید و دروغ نگوید و وعده شان بدهد و به انجامش برساند، از کسانی است که غیبتشان حرام است و مردانگی شان کامل، عدلشان آشکار و برادری شان واجب است

فاطمه دختر امام حسین علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمود: سه - [۲۲۹۹] ۲۹ -

عن عبد الله بن الحسن، عن أمه فاطمه بنت الحسين بن عليّ عليهما السّلام قال

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: ثلاث خصال من كنّ فيه استكمل خصال الإيمان: إذا رضى لم يدخله رضاه في باطل، و إذا غضب لم يخرجه الغضب من الحق، و إذا قدر لم يتعاط ما ليس له

عنه، عن أبيه، عن عبد الله بن القاسم، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال - [۲۳۰۰]

قال أمير المؤمنين عليه السّلام: إنّ لأهل الدّين علامات يعرفون بها: صدق الحديث و أداء الأمانه و وفاء بالعهد و صلّه الأرحام و رحمه الضّعفاء و قلّه المراقبه للنساء - أو قال قلّه المواته للنساء - و بذل المعروف و حسن الخلق و سعه الخلق و اتّباع العلم و ما يقرب إلى الله عزّ و جلّ زلفى: طوبى لهمّ و حسن مآبٍ و طوبى شجره في الجنّه أصلها في دار النّبىّ محمّد صلّى الله عليه و اله و سلّم، و ليس من مؤمن إلّا و في داره غصن منها، لا يخطر على قلبه شهوه شيء إلّا أتاه به ذلك، و لو أنّ راكبا مجدّا سار في ظلّها مائه عام ما خرج منه، و لو طار من أسفلها غراب ما بلغ أعلاها حتّى يسقط هرما، ألا ففى هذا فارغوا، إنّ المؤمن من نفسه فى شغل، و الناس منه فى راحه، إذا جنّ عليه اللّيل افترش وجهه و سجد لله عزّ و جلّ بمكارم بدنه ينجى الّذى خلقه فى فكاك رقبتة؛ ألا فهكذا كونوا

عنه، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميره، عن سليمان بن عمرو النّخعىّ قال: و حدّثنى الحسين بن - [۲۳۰۱]

سيف، عن أخيه عليّ، عن سليمان، عمّن ذكره، عن أبي جعفر عليه السّلام قال

سئل النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم عن خيار العباد، فقال: الّذين إذا أحسنوا استبشروا، و إذا أساءوا استغفروا، و إذا أعطوا شكروا، و إذا ابتلوا صبروا، و إذا غضبوا غفروا

خصلت است که در هر کسی باشد، خصلت ایمان را کامل کرده است: وقتى خرسند شد، خرسندى اش او را به باطل نکشد، وقتى خشمگین شد خشمش او را از حق بیرون نبرد و وقتى توانا گشت به آنچه مال او نیست دست نیندازد

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند: همانا برای اهل دین - [۲۳۰۰] نشانه هاى است که با آن شناخته مى شوند

راست گویى، ادای امانت، پیمان داری، صلّه رحم، مهربانى به ناتوانان، زیاد پیروى نکردن از زنان - یا شتاب نکردن در پیروى از زنان - بذل خیر، اخلاق خوش، گشاده خوئی و پیروى از علم و آنچه به خداوند عزّتمند نزدیک مى کند که طوبا و نیک انجامى برای آنان است. و طوبا درختى در بهشت است که ریشه اش در خانه پیامبر گرامى محمّد - درود خدا بر او و بر خاندانش - مى باشد و هیچ مؤمنى نیست که شاخه اى از آن در خانه اش نباشد و بر دل او میل به چیزى خطور نمى کند جز این که آن درخت برایش مى آورد. اگر سواره کوشایی صد سال در سایه آن سفر کند به پایانش نمى رسد. و اگر کلاغى از پایین آن به پرواز درآید نمى تواند به بالایش برسد و سپس پیر و فرتوت فرومى افتد. پس به این درخت رغبت نشان دهید. همانا مؤمن به کار خویش است و مردم از او در آسایش اند. وقتى شب فرارسد، مؤمن صورتش را بر زمین گذاشته، با

گرامی ترین عضو بدنش برای خدا سجده کرده، با کسی که او را آفریده درباره نجات از دوزخ مناجات می کند. پس شما هم چنین باشید.

مردی روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: از پیامبر گرامی درباره بهترین بندگان - [۲۳۰۱] پرسیدند، فرمود: آنان کسانی اند که چون نیکی کنند شاد می شوند، چون بد کنند، آمرزش می خواهند، وقتی چیزی به آنان داده شود، سپاس می گزارند، وقتی گرفتار گردند، شکیبایی می ورزند و چون خشمگین شوند، می بخشایند.

ص: ۵۲۵

و: باسناده، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۲۳۰۲]

قال النبي صلى الله عليه و اله و سلم: إن خياركم أولو النهى؛ قيل: يا رسول الله، و من أولو النهى؟ قال: هم أولو الأخلاق الحسنه و الأحلام الرزينة و صله الأرحام، و البرره بالأمهات و الآباء و المتعاهدين للفقراء و الجيران و اليتامى، و يطعمون الطعام و يفشون السلام فى العالم و يصلون و الناس نيام غافلون.

عنه، عن الهيثم النهدي، عن عبد العزيز بن عمر، عن بعض أصحابه، عن يحيى بن عمران الحلبي قال - [۲۳۰۳]

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أى الخصال بالمرء أجمل؟ فقال: وقار بلا مهابه، و سماح بلا طلب مكافأه، و تشاغل بغير متاع الدنيا.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن أبي ولاد الحنّاط عن أبي عبد الله - [۲۳۰۴] عليه السلام قال:

كان على بن الحسين عليه السلام يقول: إن المعرفة بكمال دين المسلم تركه الكلام فيما لا يعنيه و قلّه مرأته، و حلمه و صبره و حسن خلقه.

على بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن محمد بن عرفه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۳۰۵]

قال النبي صلى الله عليه و اله و سلم: ألا أخبركم بأشبهكم بي؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال:

أحسنكم خلقاً، و ألينكم كنفاً، و أبرّكم بقرابته، و أشدّكم حبّاً لإخوانه فى دينه، و أصبركم على الحقّ، و أكظمكم للغیظ، و أحسنكم عفواً، و أشدّكم من نفسه إنصافاً فى الرضا و الغضب.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن مالك بن عطية، عن أبي حمزه، عن على بن الحسين - [۲۳۰۶] عليهما السلام قال:

ص: ۵۲۶

همو از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند - [۲۳۰۲]

همانا بهترین های شما، خردمندان اند. گفتند: ای رسول خدا خردمندان کیانند؟ فرمودند: آنان صاحبان اخلاق نیک و بردباری متین و صلۀ رحم و نیکوکار به مادران و پدران و رسیدگی کنندگان به فقیران و همسایگان و یتیمان اند. و کسانی که اطعام کرده، سلام آشکاره گفته، در هنگامی که مردم غافل در خوابند نماز می گزارند

یحیی بن عمران حلبی گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: کدام خصلت ها برای مرد نیکوتر [۲۳۰۳]۳۳ است؟ فرمودند: وقار بدون بزرگی کردن، بخشش بدون عوض خواستن و پرداختن به غیر دنیا

ابو ولاد حنّاط از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام می فرمودند: همانا [۲۳۰۴]۳۴ نشانه کامل بودن دین مسلمان، سخن نگفتن در چیزی که به او مربوط نمی شود، اندکی مجادله، بردباری، شکیبایی و خوش اخلاقی او است

محمد عرفه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: آیا شما را به شبیه ترین کس [۲۳۰۵]۳۵ به خودم آگاه نکنم؟ گفتند: چرا ای رسول خدا. فرمود: خوش اخلاق ترین و نرم جانب ترین و نیکوکارینتان به خویشاوندان، بسیار دوست ترین تان به برادران دینی، شکیباترین تان به حق، خشم خورترین و نیکوگذشت ترین و خوش انصاف ترین تان در خرسندی و خشم

ابو حمزه روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام فرمودند: از اخلاق مؤمن - [۲۳۰۶]۳۶

ص: ۵۲۷

من أخلاق المؤمن: الإنفاق على قدر الإقتار، والتوسع، على قدر التوسع و إنصاف الناس، و ابتداءه إياهم بالسلام عليهم

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن فضال، عن ابن بکیر، عن زراره، عن أبي جعفر عليه - [۲۳۰۷]۳۷ السلام قال:

المؤمن أصلب من الجبل، الجبل يستقل منه و المؤمن لا يستقل من دینه شیء

علی بن إبراهیم، عن صالح بن السندي. عن جعفر بن بشیر، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۲۳۰۸]۳۸ قال:

المؤمن حسن المعونه، خفيف المئونه، جيد التدبير لمعيشته، لا يلسع من جحر مرتين

علی بن محمد بن بندار، عن إبراهیم بن إسحاق، عن سهل بن الحارث، عن الدلهات مولى الرضا عليه السلام قال - [۲۳۰۹]۳۹

سمعت الرضا عليه السلام يقول: لا يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون فيه ثلاث خصال: سنه من ربه، و سنه من نبيه، و سنه من وليه؛ فأما السنه من ربه فكتمان سره، قال الله عز و جل: عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ و أما السنه من نبيه فمداراه الناس فإن الله عز و جل أمر نبيه صلى الله عليه و اله و سلم بمداراه الناس فقال: خذ العفو و أمر بالعرف و أما السنه من وليه فالصبر في البأساء و الضراء

باب فی قلّه عدد المؤمنین

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن قتیبه الأعشی قال - [۲۳۱۰]

ص: ۵۲۸

است هزینه کردن به قدر تنگدستی و گشاده دستی به قدر گشایش، انصاف با مردم و شتاب در سلام گفتن به آنان

زراره روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: مؤمن از کوه استوارتر است. از کوه کاسته می شود ولی - [۲۳۰۷] ۳۷
از دین مؤمن هیچ کاسته نمی شود

اسحاق عمّار روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مؤمن، یآوری اش نیکو و هزینه اش سبک - [۲۳۰۸] ۳۸
است. زندگی اش را به خوبی اداره کرده، از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود

دلهاث غلام حضرت رضا علیه السلام گفته است: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرماید - [۲۳۰۹] ۳۹

هیچ مؤمنی مؤمن نمی شود مگر سه خصلت در او باشد، یک سنت از پروردگارش، یک سنت از پیامبرش و سنتی نیز از سرپرستش. اما سنت پروردگار، نهان کردن راز او است. که خدای عزّتمند فرمود: «او دانای نهان است و نهانش را بر کسی آشکار نمی کند مگر به رسولی که از او خرسند باشد.» [جن (۷۲): ۲۶ و ۲۷] و سنت پیامبر مدارا با مردم است. که خداوند عزّتمند پیامبر گرامی اش را به مدارای با مردم فرمان داده و فرموده است: «گذشت را در پیش گیر و به نیکی فرمان ده.» [اعراف (۷): ۱۹۹]. و سنت ولی و سرپرست، شکیبایی در تنگدستی و گرفتاری است

اندک شمار بودن مؤمنان

قتیبه اعشی گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: زن مؤمن - [۲۳۱۰]

ص: ۵۲۹

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: المؤمنه أعزّ من المؤمن، و المؤمن أعزّ من الكبريت الأحمر، فمن رأى منكم الكبريت الأحمر؟

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن أبي نجران، عن مثني الحنّاط، عن كامل التّمّار قال - [۲۳۱۱] ۲

- سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: الناس كلّهم بهائم - ثلاثا - إلا قليلا من المؤمنين، و المؤمن غريب، ثلاث مرّات

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب قال - [۲۳۱۲] ۳

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول لأبي بصير: أما و الله لو أنّي أجد منكم ثلاثة مؤمنين يكتمون حديثي ما استحللت أن أكتمهم حديثا

محمد بن الحسن، و علی بن محمد بن بندار، عن إبراهيم بن إسحاق، عن عبد الله بن حماد الأنصاري، عن سدير -4 [2313] الصيرفي قال

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقلت له: والله ما يسعك القعود، فقال: لو لم يا سدير؟ قلت: لكثرة مواليك و شيعتك و أنصارك، والله لو كان لأمير المؤمنين عليه السلام ما لك من الشيعة و الأنصار و الموالى ما طمع فيه تيم و لا عدى، فقال: يا سدير، و كم عسى أن يكونوا؟ قلت: مائه ألف، قال: مائه ألف؟ قلت:

نعم؛ و مائتى ألف؟ قال: مائتى ألف؟ قلت: نعم، و نصف الدنيا. قال: فسكت عني ثم قال: يخف عليك أن تبلغ معنا إلى ينبع؟ قلت: نعم فأمر بحمار و بغل أن يسرجا فبادرت فركبت الحمار فقال يا سدير أترى أن تؤثرنى بالحمار قلت البغل أزين و أنبل، قال: الحمار أرفق بي؛ فنزلت فركب الحمار و ركبت البغل، فمضينا فحانت الصلاة فقال: يا سدير، انزل بنا نصل، ثم قال: هذه أرض سبخه لا تجوز الصلاة فيها، فسرنا حتى صرنا إلى أرض حمراء، و نظر إلى غلام

ص: ۵۳۰

از مرد مؤمن کمیاب تر است و مرد مؤمن از کبریت سرخ کمیاب تر. و چه کسی از میان شما کبریت سرخ دیده است؟

کامل تمّار گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: مردم همگی چارپایان اند- و سه بار باز فرمود- مگر -2 [2311] -اندکی از مؤمنان. و مؤمن، تنها است- و سه بار باز فرمود

ابن رثاب گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که به ابو بصیر می فرماید: هان به خدا سوگند اگر من -3 [2312] از میان شما سه مؤمن بیابم که حدیث ما را نپنهان کنند، روا نمی دانم که هیچ حدیثی از ایشان نپنهان بماند

سدير صيرفي گفته است: به نزد حضرت صادق علیه السلام رفتم و عرض کردم: به خدا سوگند در خانه نشستن -4 [2313] شما روا نیست. حضرت فرمودند: چرا ای سدير؟ عرض کردم: به جهت دوستان و شیعیان و یاوران بسیاری که دارید. اگر شیعیان و یاران و دوستانی که شما دارید، امیر مؤمنان علیه السلام داشت، نه تيم و نه عدی نسبت به او جرأت نمی یافتند. حضرت فرمود: ای سدير به گمانت شیعیان من چه اندازه اند؟ من عرض کردم: صد هزار، فرمودند: صد هزار؟ من گفتم: بله و شاید دویست هزار. فرمودند: دویست هزار؟ من گفتم: بله و شاید هم نیم دنیا. او گفته است: در این هنگام حضرت سکوت کرد و آن گاه فرمود: آیا می توانی با ما به سوی ینبع- دژی میان مکه و مدینه- بیایی؟ من عرض کردم: بله. پس دستور داد تا الاغ و استری زین کردند. من شتاب کرده، بر الاغ سوار شدم. حضرت فرمودند: ای سدير می توانی الاغ را به من بدهی؟ من عرض کردم: استر آراسته تر و نجیب تر است. فرمودند: الاغ برای من بهتر است. پس من فرود آمدم و حضرت بر الاغ سوار شد. و من بر استر سوار شدم و به راه افتادیم. چون وقت نماز شد، فرمودند: سدير فرود آ، تا نماز بخوانیم. سپس فرمودند: این زمین شوره زار است و نماز در آن جایز نیست. پس به راه افتادیم تا به زمینی سرخ رسیدیم

ص: ۵۳۱

یرعی جداء، فقال: والله يا سدير، لو كان لي شيعة بعدد هذه الجداء ما وسعني القعود، و نزلنا و صلينا، فلما فرغنا من الصلاة عطفت على الجداء فعددتها فإذا هي سبعة عشر

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن سماعه بن مهران - [5][2314] قال:

قال لی عبد صالح صلوات الله علیه: یا سماعه، أمنوا علی فرشهم و أخفونی، أما و الله لقد كانت الدنیا و ما فیها إلا واحد یعبد الله، و لو کان معه غیره لأضافه الله عزّ و جلّ إلیه حیث یقول: **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَتْ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ یَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ** فغبر بذلك ما شاء الله، ثمّ إنّ الله أنسه بإسماعیل و إسحاق فصاروا ثلاثة، أما و الله إنّ المؤمن لقلیل و إنّ أهل الكفر لكثیر، أتدری لم ذاك؟ فقلت: لا أدری جعلت فداك، فقال: صیروا أنسا للمؤمنین، یبثون إلیهم ما فی صدورهم فیستریحون إلی ذاك و یسكنون إلیه

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن أورمه، عن النضر، عن یحیی بن أبی خالد القمّاط، عن حمران بن - [6][2315] أعین قال:

قلت لأبی جعفر علیه السّلام: جعلت فداك، ما أقلّنا، لو اجتمعنا علی شاه ما أفیناها

فقال: ألا أحدثك بأعجب من ذلك؟ المهاجرون و الأنصار ذهبوا إلاّ - وأشار بیده - ثلاثة. قال: حمران: فقلت: جعلت فداك، ما حال عمّار؟ قال: رحم الله عمّاراً أباً الیقظان، بایع و قتل شهیداً، فقلت فی نفسی: ما شیء أفضل من الشّهاده؛ فنظر إلیّ فقال: لعلّك ترى أنّه مثل الثلاثة، أيّهات أيّهات

:الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن علی بن جعفر قال - [7][2316]

ص: ۵۳۲

حضرت به جوانی که بزغاله می چراند نگرست و فرمود: ای سدیدر به خدا سوگند اگر من شیعیانی به شمار این بزغاله ها آن گاه فرود آمده، نماز گزار دیم. و چون نماز را به پایان بردیم من به بزغاله ها نگرسته، آن ها را . داشتم روا نبود که بنشینم . شمردم. هفده بزغاله بودند

سماعه مهران گفته است: بنده صالح [حضرت کاظم] - درود خدا بر او - به من فرمودند: ای سماعه بر بسترهاشان - [5][2314] ایمن ماندند و مرا به هراس انداختند. هان به خدا سوگند زمانی در این دنیا جز یک تن که خداوند را عبادت می کرد نبود. و اگر جز او کسی بود، خداوند عزّتمند او را نیز یاد می کرد آن جا که فرمود: «همانا ابراهیم امتی بود فرمانبر خدا و راست دین. و از مشرکان نبود.» [نحل (۱۶): ۱۲۰] و تا آن جا که خدا خواست بدین ترتیب سپری شد. سپس خداوند او را با اسماعیل و اسحاق همدم کرد و سه تن شدند. هان به خدا سوگند مؤمن اندک است و کافران بسیارند. آیا می دانی چرا؟ من گفتم: نمی دانم جانم به فدایت. فرمودند: آنان همدم مؤمنان قرار داده شدند تا مؤمنان آنچه در سینه دارند به آنان بازگویند و از نگاهداری راز آسوده گشته، آرامش یابند

حمران اعین گفت: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم: جانم فدایت چه اندک هستیم ما، که اگر به خوردن - [6][2315] گوسفندی گرد آییم، تمامش نمی کنیم؟ فرمودند: آیا شگفت تر از این را به تو نگوییم؟

مهاجران و انصار جز سه تن شان-و با دست اشاره کردند-همگی [از دین] بیرون رفتند. من عرض کردم: جانم فدایت عمّار چگونه بود؟ فرمودند: خدا عمّار ابو یقظان را بیامرزد، بیعت کرد و شهید شد. من با خودم گفتم: چه چیزی از شهادت برتر است. حضرت به من نگریست و فرمود: شاید گمان کنی که او نیز همچون آن سه تن بوده است. هیهات، هیهات که چنین نبود.

علی جعفر گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم می فرماید: هرکس- [۲۳۱۶]۷

ص: ۵۳۳

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: ليس كلّ من قال بولایتنا مؤمنا و لكن جعلوا أنسا للمؤمنين

باب الرضا بموهبه الإيمان و الصبر علی كلّ شیء بعده

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن فضيل بن يسار، عن عبد الواحد بن المختار- [۲۳۱۷]۱
:الأنصاريّ قال

قال أبو جعفر عليه السلام: يا عبد الواحد، ما يضرّ رجلا- إذا كان علی ذا الرأى- ما قال الناس له و لو قالوا: مجنون؛ و ما يضرّه و لو كان علی رأس جبل يعبد الله حتّى يجيئه الموت

علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن ابن مسکان، عن معلی بن خنیس، عن أبی عبد الله علیه- [۲۳۱۸]۲
:السلام قال

قال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم قال: الله تبارک و تعالی: لو لم یکن فی الأرض إلاّ مؤمن واحد لاستغنیت به عن جمیع خلقی و لجعلت له من إیمانه أنسا لا یحتاج إلى أحد

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر، عن الحسین بن موسی، عن- [۲۳۱۹]۳
:فضیل بن یسار، عن أبی جعفر علیه السلام قال

ما یبالی من عرفه الله هذا الأمر أن یكون علی قلّه جبل یأکل من نبات الأرض حتّى یأتيه الموت

:علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن کلب بن معاویه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال- [۲۳۲۰]۴

ص: ۵۳۴

به ولایت ما معتقد شد، مؤمن نیست بلکه آنان همدم مؤمنان قرار داده شده اند

«خرسندی به موهبت ایمان و شکیبایی بر هر چیزی پس از آن»

عبد الواحد بن مختار انصاری روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: ای عبد الواحد هیچ مردی را-- [۲۳۱۷] وقتی بر این اعتقاد [ولایت] باشد- سخنان مردم زیان نمی رساند، اگر چه به او بگویند: دیوانه. و به او زبانی نمی رساند اگر چه بر سر کوهی تنها باشد و خدا را عبادت کند تا مرگش فرارسد

معلای خنیس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرموده اند: خداوند پاک و والا فرمود: اگر - [۲۳۱۸] در زمین جز یک مؤمن نباشد من با او از همه آفریدگانم بی نیازی می جویم و برای او از ایمانش انسی قرار می دهم که به هیچ کسی نیازمند نباشد

فضیل یسار روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: کسی که خدا او را با این امر آشنا ساخته، چه باک - [۲۳۱۹] دارد که بر قلّه کوهی گیاه خواری کند تا مرگش فرارسد

کلیب معاویه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: بر- [۲۳۲۰] 4

ص: ۵۳۵

سمعتہ یقول: ما ینبغی للمؤمن أن یستوحش إلى أخیه فمن دونه، المؤمن عزیز فی دینہ

عنه، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن فضاله بن أيوب، عن عمر بن أبان و سيف بن عميره، عن فضيل - [۲۳۲۱] 5
بن یسار قال

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام في مرضه مرضها لم يبق منه إلا رأسه فقال: يا فضيل، إنني كثيرا ما أقول: ما على رجل عرفه الله هذا الأمر لو كان في رأس جبل حتى يأتيه الموت. يا فضيل بن يسار، إن الناس أخذوا يميننا و شمالا و إنا و شيعتنا هدينا الصراط المستقيم. يا فضيل بن يسار، إن المؤمن لو أصبح له ما بين المشرق و المغرب كان ذلك خيرا له و لو أصبح مقطعا أعضاؤه كان ذلك خيرا له. يا فضيل بن يسار، إن الله لا يفعل بالمؤمن إلا ما هو خير له. يا فضيل بن يسار، لو عدلت الدنيا عند الله عز و جل جناح بعوضه ما سقى عدوه منها شربه ماء. يا فضيل بن يسار، إن من كان همهما همما واحدا كفاه الله همه، و من كان همه في كل واد لم يبال الله بأى واد هلك

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن ابن مسكان، عن منصور الصبّيل و المعلّى بن - [۲۳۲۲] 6
خنیس قال

سمعنا أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: قال الله عز و جل: ما ترددت في شيء أنا فاعله كترددى في موت عبدى المؤمن، إننى لأحب لقاءه و يكره الموت فأصرفه عنه، و إنّه ليدعونى فأجيبه و إنّه ليسألنى فأعطيه، و لو لم يكن في الدنيا إلا واحد من عبیدی مؤمن لاستغنيت به عن جميع خلقى و لجعلت له من إيمانه أنسا لا يستوحش إلى أحد

ص: ۵۳۶

مؤمن سزاوار نیست که در هراس خود با برادر و جز او همدم شود که مؤمن در دین خود گرامی است

فضیل یسار گفت: به نزد خداوند صادق علیه السلام رفتم. در بیماری ای که جز سر، از او چیزی باقی نگذاشته - [۲۳۲۱] 5 بود. آن گاه ایشان فرمودند: ای فضیل من فراوان می گویم که وقتی خداوند مردی را با این امر آشنا کند، هیچ باکی بر او نیست که بر سر کوهی بماند تا مرگش فرارسد. ای فضیل یسار مردم به چپ و راست رفتند ولی ما و شیعیانمان به صراط مستقیم هدایت شدیم. ای فضیل یسار اگر آنچه میان خاور و باختر است برای مؤمن باشد، همان خیر او است و اگر اعضای تنش بریده گردد نیز خیر او است. ای فضیل یسار خداوند با مؤمن جز خیر نمی کند، ای فضیل یسار اگر این دنیا در نزد خداوند شکوهمند به اندازه بال مگسی می ارزید به دشمنانش از آن شربت آبی هم نمی نوشانید. ای فضیل یسار هر کس که هدفش یکی باشد، خداوند او را به هدفش می رساند ولی هر کس که هدفش در هر دره ای بگردد خدا اهمیت نمی دهد که او در کدام دره بمیرد.

منصور صیقل و معلای خنیس گفته اند: از حضرت صادق علیه السلام شنیدیم که رسول خدا فرموده اند: خداوند - [۲۳۲۲] 6 عزتمند فرمود: در هیچ کاری که من انجام دهنده اش بودم جز در مرگ بنده مؤمنم، برنگشتم. من دیدارش را دوست می دارم ولی او مرگ را نمی پسندد، پس مرگ را از او باز می گردانم. او مرا می خواند و من پاسخش می دهم، او از من می خواهد و من می دهم. و اگر در دنیا جز یکی از بندگان مؤمن نباشند من به سبب او، از همه آفریدگانم بی نیازی می جویم. و از ایمانش انسی برایش قرار می دهم تا با هیچ کسی همدم نگردد.

ص: ۵۳۷

باب فی سکون المؤمن إلی المؤمن

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن یونس، عن ذکرة، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۲۳۲۳] ۱

إن المؤمن لیسکن إلی المؤمن كما یسکن الظمان إلی الماء البارد

باب فیما یدفع الله بالمؤمن

محمد بن یحیی، عن علی بن الحسن التیمی، عن محمد بن عبد الله بن زرارہ، عن محمد بن الفضیل، عن أبی - [۲۳۲۴] ۱ حمزه، عن أبی جعفر علیه السلام قال

إن الله لیدفع بالمؤمن الواحد عن القرية الفناء

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبی حمزه، عن أبی جعفر علیه - [۲۳۲۵] ۲ السلام قال

لا یصیب قرية عذاب و فیها سبعة من المؤمنین

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن غیر واحد، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۲۳۲۶] ۳

قیل له فی العذاب إذا نزل بقوم یصیب المؤمنین؟ قال: نعم، و لكن یخلصون بعده

باب فی أن المؤمن صنفان

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن نصیر أبی الحکم الخثعمی، عن أبی عبد الله علیه - [۲۳۲۷] ۱-
السّلام قال

المؤمن مؤمنان: فمؤمن صدق بعهد الله و وفى بشرطه و ذلك قول الله عزّ و جلّ: رَجُلٌ آتَىٰ صَدَقًا مِّمَّا عَٰهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ
فذلك الذي لا تصيبه أهوال الدنيا

ص: ۵۳۸

آرامش یافتن مؤمن در کنار مؤمن

مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: همانا مؤمن با مؤمن آرام می گیرد چنان که تشنه با - [۲۳۲۳] ۱-
آب سرد آرام می گیرد

آنچه خداوند به وسیله مؤمن برطرف می کند

ابو حمزه روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: همانا خداوند به سبب یک مؤمن نابودی را از شهری - [۲۳۲۴] ۱-
برطرف می کند

ابو حمزه روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: چون در شهری هفت مؤمن باشد هیچ عذابی به آن - [۲۳۲۵] ۲-
نمی رسد

چندین نفر روایت کرده اند که به حضرت صادق علیه السّلام عرض شد: آیا وقتی عذاب بر مردمی فرود می - [۲۳۲۶] ۳-
آید، به مؤمنان ایشان هم می رسد؟ فرمودند: آری ولی پس از آن، نجات می یابند

مؤمنان دو گروه اند

: نصیر ابو حکم خثعمی روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند - [۲۳۲۷] ۱-

مؤمنان دو گونه اند: مؤمنی که پیمان خدا را پذیرفته و شرایطش را پاس داشته است و این همان است که خدای شکوهمند
فرموده است: «مردانی که آنچه را با خدا پیمان بسته بودند، پذیرفتند.» [احزاب (۳۳): ۲۳] و این مؤمنی است که نه هراس دنیا
و نه

ص: ۵۳۹

و لا أهوال الآخرة و ذلك ممّن يشفع و لا يشفع له، و مؤمن كخامه الزرع، تعوجّ أحياناً، و تقوم أحياناً فذلك ممّن تصيبه أهوال
الدنيا و أهوال الآخرة، و ذلك ممّن يشفع له و لا يشفع

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن عبد الله، عن خالد العمي، عن خضر بن عمرو، عن أبي عبد الله - [۲۳۲۸] ۲-
عليه السلام قال

سمعتة يقول: المؤمن مؤمنان: مؤمن وفي لله بشروطه التي شرطها عليه، فذلك مع النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين
و حسن أولئك رفيقا، و ذلك من يشفع و لا يشفع له، و ذلك ممن لا تصيبه أهوال الدنيا و لا أهوال الآخرة؛ و مؤمن زلت به
قدم فذلك كخامه الزرع كيفما كفاته الريح انكفاً، و ذلك ممن تصيبه أهوال الدنيا و الآخرة؛ و يشفع له و هو على خير

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن يونس بن يعقوب، عن أبي مريم - [۲۳۲۹] ۳-
الأنصاري، عن أبي جعفر عليه السلام قال

قام رجل بالبحره إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرنا عن الإخوان، فقال: الإخوان صنفان: إخوان الثقة
و إخوان المكاشره؛ فأما إخوان الثقة فهم الكفّ و الجناح و الأهل و المال، فإذا كنت من أخيك على حدّ الثقة فابذل له مالک و
بدنک، و صاف من صافه و عاد من عاداه، و اکتتم سرّه و عيبه و أظهر منه الحسن؛ و اعلم أيّها السائل أنّهم أقلّ من الكبريت
الأحمر، و أمّا إخوان المكاشره فإنّک تصيب لذّتك منهم فلا تقطعنّ ذلك منهم، و لا تطلبنّ ما وراء ذلك من ضميرهم، و ابذل
لهم ما بذلوا لك من طلاقه الوجه و حلاوه اللسان

ص: ۵۴۰

هراس آخرت به او نمی رسد. و او از کسانی است که شفاعت می کند نه این که شفاعت بشود. و مؤمن گروه دیگر همچون
ساقه تازه گیاه است که گاه کج و گاه راست می شود. چنین مؤمنی از کسانی است که هراس دنیا و هراس آخرت به او می
رسد و از کسانی است که برایش شفاعت می کنند و خود شفاعت نمی کند

خضر عمرو گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: مؤمنان دو گروه اند: مؤمنی که شروط خدا با - [۲۳۲۸] ۲-
خودش را پاس داشته است. که با پیامبران و راستان و شهیدان و نیکان است و ایشان خوب رفیقانی هستند. او از کسانی
است که شفاعت می کند نه این که شفاعت بشود. و او از کسانی است که نه هراس دنیا و نه هراس آخرت به او نمی رسد. و
مؤمنی هم هست که گامی او را لغزنده است

او همچون ساقه تازه گیاهی است که باد او را به هر سو کج کند، کج می شود. و او از کسانی است که هم هراس دنیا و هم
هراس آخرت به او می رسد و او از کسانی است که برایش شفاعت می شود و نیک سرانجام است

ابو مريم انصاری روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: در بصره مردی برخاست و به امیر المؤمنین - [۲۳۲۹] ۳-
عليه السلام عرض کرد، ای امیر مؤمنان برای ما از برادران [مؤمن] بفرما

حضرت فرمودند: برادران دو گروه اند: برادران اطمینان و برادران گشاده رو

برادران اطمینان، دست و بازو و خاندان و مال اند. پس هرگاه به برادرت اطمینان یافتی، مال و بدنت را به او ببخش، با
دوستان نابش خالص باشد و با دشمنانش دشمنی کن، راز و عیبش را بپوشان و نیکی اش را آشکار گردان. و ای پرسشگر
بدان که آنان از کبریت سرخ نیز اندک ترند. اما برادران گشاده رو، کسانی که از ایشان دل خوش می شوی. پس تو نیز این

دل خوشی را از ایشان دریغ نکن و جز این هم از درونشان نخواه. آنچه از گشاده رویی و شیرین زبانی به تو بخشیده اند تو نیز ببخش.

ص: ۵۴۱

باب ما أخذہ اللہ علی المؤمن من الصبر علی ما یلحقہ فیما ابتلی بہ

:محمد بن یحیی، عن أحمد بن عیسی، عن علی بن النعمان، عن داود بن فرقد، عن أبی عبد اللہ علیہ السلام قال- [۲۳۳۰]۱

أخذ اللہ میثاق المؤمن علی أن لا تصدق مقالته و لا ینتصف من عدوّه، و ما من مؤمن یشفی نفسه إلاّ بفضیحتها لأنّ کلّ مؤمن ملجم

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، جمیعاً عن ابن محبوب، عن أبی حمزه - [۲۳۳۱]۲ الثمالی، عن أبی عبد اللہ علیہ السلام قال

قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و اله و سلّم: إنّ اللہ أخذ میثاق المؤمن علی بلایا أربع، أیسرها علیہ مؤمن یقول بقوله یحسده، أو منافق یقفو أثره، أو شیطان یغویه، أو کافر یری جهاده، فما بقاء المؤمن بعد هذا

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن ابن مسکان، عن أبی عبد اللہ علیہ - [۲۳۳۲]۳ السلام قال

ما أفلت المؤمن من واحده من ثلاث و لربّما اجتمعت الثلاث علیہ: إمّا بغض من ینکون معه فی الدار، یغلق علیہ بابه یؤذیه، أو جار یؤذیه، أو من فی طریقہ إلی حوائجه یؤذیه. و لو أنّ مؤمناً علی قلّه جبل لبعث اللہ عزّ و جلّ إلیه شیطاناً یؤذیه و یجعل اللہ له من إیمانه أنسا لا یستوحش معه إلی أحد

:عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر، عن داود بن سرحان قال- [۲۳۳۳]۴

سمعت أبا عبد اللہ علیہ السلام یقول: أربع لا یخلو منهنّ المؤمن أو واحده منهنّ مؤمن یحسده و هو أشدّهنّ علیہ، و منافق یقفو أثره، أو عدوّ یجاهده، أو شیطان یغویه

ص: ۵۴۲

پیمان گرفتن خداوند از مؤمن برای شکیبایی اش در گرفتاری

داود فرقد روایت کرده که حضرت صادق علیہ السلام فرمودند: خداوند از مؤمن بر این که گفتارش پذیرفته نشود - [۲۳۳۰]۱ و از دشمنش انتقام گرفته نشود پیمان گرفته است و هیچ مؤمنی نیست که جاننش جز با رسوایی غروب کند؛ زیرا همه مؤمنان لگام بر دهان اند

ابو حمزه ثمالی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: همانا خداوند بر چهار بلا از [۲۳۳۱] ۲- مؤمن پیمان گرفته است که آسان ترین اش حسدورزیدن مؤمنی است به او که هم عقیده او است یا منافقی که دنبال رد پای او است یا شیطانی که او را گمراه می کند یا کافری که قصد جنگ با او دارد. و پس از این همه، از مؤمن چه می ماند.

ابن مسکان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مؤمن نمی تواند خود را از یکی از سه چیز [۲۳۳۲] ۳- برهاند و چه بسا هر سه چیز بر او گرد آیند. یا دشمنی هم خانه که در را به رویش بسته، آزارش می رساند یا همسایه ای که آزار می کند یا کسی که در راه رسیدن او به نیازمندی هایش قرار دارد. و اگر مؤمنی بر قلّه کوهی هم باشد خداوند عزتمند شیطانی را به سویش می فرستد تا او را بیازارد درحالی که برای او هم از ایمانش انسی می گذارد تا با وجود آن با کسی همدم نشود.

داود سرحان گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید- [۲۳۳۳] 4

چهار چیز است که مؤمن از همه یا یکی از آنها برکنار نیست: مؤمنی که به او حسد بورزد و این سخت ترین آن چهار چیز است، منافقی که رد او را می پاید، دشمنی که با او می ستیزد، یا شیطانی که گمراهش می کند.

ص: ۵۴۳

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن سنان، عن عمّار بن مروان، عن سماعه بن مهران، عن أبي [۲۳۳۴] 5- عبد الله عليه السلام قال:

إنّ الله عزّ و جلّ جعل وليّه في الدنیا غرضاً لعدوّه.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن محمد بن عجلان قال [۲۳۳۵] 6-

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فشكا إليه رجل الحاجه، فقال له: اصبر فإنّ الله سيجعل لك فرجا. قال: ثمّ سكت ساعه ثمّ أقبل على الرجل فقال: أخبرني عن سجن الكوفه، كيف هو؟ فقال: -أصلحك الله- ضيق متنن و أهله بأسوا حال، قال: فإنّما أنت في السّجن، فتريد أن تكون فيه في سعه؟ أما علمت أنّ الدنیا سجن المؤمن.

عنه، عن محمد بن علی، عن إبراهيم الحدّاء، عن محمد بن صغير، عن جدّه شعيب قال [۲۳۳۶] ۷-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: الدنیا سجن المؤمن فأیّ سجن جاء منه خیر؟

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحجّال، عن داود بن أبي یزید، عن أبي عبد الله عليه السلام [۲۳۳۷] ۸- قال:

المؤمن مکفر.

و فی روایه آخری: و ذلك أنّ معروفه یصعد إلى الله فلا ینشر فی الناس و الکافر مشکور.

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن ابي عبد الله عليه السلام قال - [۲۳۳۸]۹

ما من مؤمن إلا و قد وکل الله به أربعه: شیطانا یغویه یرید أن یضله، و کافرا

ص: ۵۴۴

سماعه مهرا ن روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند عزتمند در این دنیا دوست خود - [۲۳۳۴]۵ را هدف تیر دشمنش قرار داده است

محمد عجلان گفته است: من نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که مردی از نیازمندی شکایت کرد. حضرت به - [۲۳۳۵]۶ او فرمود: شکیبایی کن که خداوند برایت گشایشی خواهد گذاشت. سپس مدتی خاموشی گزید و آن گاه به آن مرد رو کرده، فرمود: برایم از زندان کوفه بگو که چگونه جایی است؟ او عرض کرد: خدا کارت را بسامان کند-تنگ و بدبو است و گرفتارانش در بدترین حال اند

حضرت فرمودند: تو هم در زندانی. آیا می خواهی در زندان آسوده باشی؟ مگر نمی دانی که دنیا زندان مؤمن است؟

شعیب گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: دنیا زندان مؤمن است. و از کدام زندان خیر و - [۲۳۳۶]۷ خوشی می آید؟

داود ابو یزید روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مؤمن بسیار ناسپاسی می شود - [۲۳۳۷]۸

و در روایت دیگری آمده است: و این بدان جهت است که نیکی او به سوی خدا بالا می رود و در میان مردم پراکنده نمی شود. ولی کافر سپاسگزاری می شود

عبد الله سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هیچ مؤمنی نیست که خداوند چهار نفر را بر - [۲۳۳۸]۹ او نگمارده باشد: شیطانی که او را می فریبد تا

ص: ۵۴۵

یغتاله و مؤمنا یحسده و هو أشدهم علیه، و منافقا یتتبع عثراته

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن ابن محبوب، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن ابي جعفر عليه السلام قال - [۲۳۳۹]۱۰

سمعتہ یقول: إذا مات المؤمن خلی علی جیرانه من الشیاطین عدد ربیعہ و مضر، كانوا مشغولین به

سهل بن زیاد، عن یحیی بن المبارک، عن عبد الله بن جبلة، عن إسحاق بن عمار، عن ابي عبد الله عليه السلام - [۲۳۴۰]۱۱

قال:

ما کان و لا یكون و لیس بکائن مؤمن إلا و له جار یؤذیه؛ و لو أن مؤمنا فی جزیره من جزائر البحر لابتعث الله له من یؤذیه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن أبی آیوب، عن إسحاق بن عمّار، عن أبی - [۲۳۴۱] ۱۲
عبد الله عليه السلام قال:

ما كان فيما مضى و لا فيما بقى و لا فيما أنتم فيه مؤمن إلا و له جار يؤذيه

:علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن معاویه بن عمّار، عن أبی عبد الله عليه السلام قال - [۲۳۴۲] ۱۳

.سمعتہ يقول: ما كان و لا يكون إلى أن تقوم الساعة مؤمن إلا و له جار يؤذيه

باب شده ابتلاء المؤمن

:علی بن إبراهیم، عن أبیه عن ابن أبی عمیر، عن هشام بن سالم، عن أبی عبد الله عليه السلام قال - [۲۳۴۳] ۱

.إن أشدّ الناس بلاء الأنبياء، ثمّ الذين يلونهم، ثمّ الأمثل فالأمثل

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن - [۲۳۴۴] ۲

ص: ۵۴۶

گمراهش گرداند، کافری که در کمین او است، مؤمنی که به او حسد می ورزد - و این سخت ترین این چهار تا است - و منافقی
که لغزش هایش را دنبال می کند

جابر گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: وقتی مؤمن بمیرد همسایگانش را با شیاطینی به - [۲۳۳۹] ۱۰
شمار [دو قبیلۀ] ربیع و مضر تنها می گذارد در حالی که پیش از آن به سبب او از ایشان بازداشته می شدند

اسحاق عمّار روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: نبوده و نیست و نخواهد بود مؤمنی که - [۲۳۴۰] ۱۱
همسایه اش او را نیازارد. اگر مؤمنی در جزیره ای از جزیره های دریا باشد، خداوند کسی را به سویش برمی انگیزد تا او را
بیازارد

اسحاق عمّار روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: در گذشته نبوده، در آینده هم نخواهد بود و - [۲۳۴۱] ۱۲
اینک نیز نیست مؤمنی که همسایه اش او را نیازارد

معاویه عمّار گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: نبوده و تا قیامت هم نخواهد بود مؤمنی که - [۲۳۴۲] ۱۳
همسایه اش او را نیازارد

دشواری گرفتاری مؤمن

هشام سالم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: سخت دچارترین مردم، پیامبران اند و سپس - [۲۳۴۳] ۱
کسانی که از ایشان پیروی می کنند و سپس بهترین و به نیکی نزدیک ترین آنان

عبد الرحمان حجّاج گفت: نزد حضرت صادق علیه السّلام از بلا سخن رفت- [۲۳۴۴]۲

ص: ۵۴۷

:محبوب، عن عبد الرّحمن بن الحجّاج قال

:ذكر عند أبي عبد الله عليه السّلام البلاء و ما يخصّ الله عزّ و جلّ به المؤمن، فقال

سئل رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: من أشدّ الناس بلاء في الدّنيا؟ فقال: النّبيون ثمّ الأمثل فالأمثل و يتلى المؤمن بعد على قدر إيمانه و حسن أعماله، فمن صحّ إيمانه و حسن عمله اشتدّ بلاؤه و من سخف إيمانه و ضعف عمله قلّ بلاؤه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن زيد الشّحام، عن أبي - [۲۳۴۵]۳
عبد الله عليه السّلام قال

:إنّ عظيم الأجر لمع عظيم البلاء، و ما أحبّ الله قوما إلّا ابتلاهم

علی بن إبراهیم، عن أبيه، و محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، جميعا عن حمّاد بن عيسى، عن ربعی بن - [۲۳۴۶]۴
عبد الله، عن فضیل بن یسار، عن أبي جعفر عليه السّلام قال

:أشدّ الناس بلاء الأنبياء ثمّ الأوصياء ثمّ الأمثال فالأمثال

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السّلام - [۲۳۴۷]۵
قال

:إنّ لله عزّ و جلّ عبادا في الأرض من خالص عباده، ما ينزل من السّماء تحفه إلى الأرض إلّا صرفها عنهم إلى غيرهم و لا بليّه
إلّا صرفها إليهم

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن عبيد، عن الحسين بن علوان، عن أبي عبد الله عليه - [۲۳۴۸]۶
السّلام أنّه قال

:و عنده سدير- إنّ الله إذا أحبّ عبدا غتّه بالبلاء غتّا، و إنّنا و إيّاكم يا سدير لنصبح به و نمسى-

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن - [۲۳۴۹]۷

ص: ۵۴۸

:و از آنچه خداوند عزّتمند مؤمن را به آن اختصاص داده است که حضرت فرمود

از رسول خدا پرسیدند: در دنیا چه کسی سخت دچارتترین مردمان است؟ فرمودند: پیامبران و سپس بهترین و به نیکی نزدیک ترین مردمان و پس از آن مؤمن است که به اندازه ایمانش و نیکی اعمالش دچار می شود. پس هرکس ایمانش درست بوده، عملش نیکو باشد، سخت تر دچار می گردد و آن که ایمانش بی مایه و عملش سست است، بلایش اندک است.

زید شحام روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا پاداش بزرگ به همراه بلای بزرگ است. و - [۲۳۴۵]۳ چون خداوند مردمانی را دوست داشته باشد، دچارشان می کند

فضیل یسار روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: سخت دچارتترین مردمان، پیامبران اند و سپس - [۲۳۴۶]۴. جانشینان ایشان و سپس بهترین و به نیکی نزدیک ترین آنان

ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند عزتمند، در زمین، بندگان خالصی دارد - [۲۳۴۷]۵ که وقتی از آسمان تحفه ای به زمین فرو بفرستد، از ایشان بازگردانده، به سوی دیگران می فرستد و چون بلایی باشد به سوی آنان می فرستد

حسین علوان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام - درحالی که سدید نزدشان بود - فرمودند: خداوند وقتی - [۲۳۴۸]۶ بنده ای را دوست داشته باشد او را با بلا، به سختی می فشارد و ای سدید ما و شما با بلا صبح و شام می کنیم

حماد از پدرش روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: وقتی - [۲۳۴۹]۷

ص: ۵۴۹

:سنان، عن الوليد بن علاء، عن حماد، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام قال

إنَّ الله تبارك و تعالی إذا أحبَّ عبداً غتته بالبلاء غتاً و ثجته بالبلاء ثجاً، فإذا دعاه قال: لبّيك عبدی، لئن عجّلت لك ما سألت. إنّي علی ذلك لقادر، و لئن ادّخرت لك فما ادّخرت لك فهو خير لك

عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن زيد الزرّاد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۳۵۰]۸

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إنَّ عظیم البلاء يكافأ به عظیم الجزاء، فإذا أحبَّ الله عبداً ابتلاه بعظیم البلاء، فمن رضى فله عند الله الرضا، و من سخط البلاء فله عند الله السخط

عنه، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحكم، عن زكريّا بن الحرّ، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام - [۲۳۵۱]۹ قال:

إنّما يبنتلى المؤمن فى الدنیا علی قدر دينه؛ أو قال: علی حسب دينه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن بعض أصحابه، عن محمد بن المثنى الحضرمي، عن محمد بن - [۲۳۵۲]۱۰ بهلول بن مسلم العبدی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّما المؤمن بمنزله كفه الميزان، كلّما زيد في إيمانه زيد في بلائه

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن ابي أيوب، عن محمد بن مسلم قال- [۲۳۵۳]۱۱

سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: المؤمن لا يمضي عليه أربعون ليلة إلا عرض له أمر يحزنه، يذکر به

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن صفوان، عن- [۲۳۵۴]۱۲

ص: ۵۵۰

خداوند پاک و والا بنده ای را دوست بدارد او را با بلا می فشارد و جگر خورش می کند، و چون او به درگاه خداوند دعا کند، می فرماید: جانم ای بنده من. من به شتاب در دادن آنچه از من می خواهی توانایم ولی آن را برای ذخیره می کنم، که آنچه من برای ذخیره کنم بهتر است

زيد زراد از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که رسول خدا فرمودند- [۲۳۵۰]۸

همانا بلاي بزرگ با پاداش بزرگ جزا داده می شود. و چون خداوند بنده ای را دوست بدارد او را به بلاي بزرگ دچارش می کند تا هرکس خرسند شود خرسندی خدا برای او باشد و هرکس خشمگین گردد، خشم خدا برای او باشد

جابر يزيدي روايت کرده که حضرت باقر عليه السلام فرمودند: همانا مؤمن در اين دنيا به اندازه دينش دچار بلا می - [۲۳۵۱]۹ شود.

محمد بن بهلول بن مسلم عبدی روايت کرده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند: همانا مؤمن به منزله كفه - [۲۳۵۲]۱۰ ترازو است که هرگاه به ایمانش افزوده شود، بلايش می افزاید

محمد مسلم گفت: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم می فرماید: بر مؤمن چهار روز نمی گذرد که موضوعی - [۲۳۵۳]۱۱ پيش آمده، اندوهگين اش می کند تا با آن به ياد خدا افتد

ناجيه گفته است: به حضرت باقر عليه السلام عرض کردم: مغيره می گوید- [۲۳۵۴]۱۲

ص: ۵۵۱

معاويه بن عمار، عن ناجيه قال

قلت لأبي جعفر عليه السلام: إن المغيره يقول إن المؤمن لا يبتلى بالجذام و لا بالبرص و لا بكذا و لا بكذا؟ فقال: إن كان لغافلا عن صاحب ياسين إنه كان مكنعا- ثم رد أصابعه- فقال: كأنني أنظر إلى تكنيعه أتاهم فأندرهم، ثم عاد إليهم من الغد فقتلوه، ثم قال: إن المؤمن يبتلى بكل بليته و يموت بكل ميته إلا أنه لا يقتل نفسه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن ابيه، عن ابراهيم بن محمد الأشعري، عن عبيد بن زرارہ قال- [۲۳۵۵]۱۳

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن المؤمن من الله عزّ و جلّ لبأفضل مكان - ثلاثاً - إنه ليبتليه بالبلاء ثمّ ينزع نفسه
عضوا عضوا من جسده و هو يحمد الله على ذلك

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن فضيل بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه - [۲۳۵۶]۱۴
السلام قال

إنّ في الجنّة منزله لا يبلغها عبد إلاّ بالابتلاء في جسده

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن إبراهيم بن محمد الأشعريّ، عن أبي يحيى - [۲۳۵۷]۱۵
الحنّاط، عن عبد الله بن أبي يعفور قال

شكوت إلى أبي عبد الله عليه السلام ما ألقى من الأوجاع - و كان مسقما - فقال لي: يا عبد الله، لو يعلم المؤمن ما له من الأجر
في المصائب لتمنّى أنّه قرّض بالمقاريض

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن يونس بن رباط قال - [۲۳۵۸]۱۶

ص: ۵۵۲

مؤمن به جذام و پیسی و به فلان و فلان دچار نمی شود؟ فرمودند: او صاحب یاسین [مؤمن آل فرعون] را که دستش شل بود
فراموش کرده است. آن گاه فرمود

گویا او را می بینم که با دست شل اش به نزد آنان رفت و بیمشان داد و چون فردا به نزدشان رفت او را کشتند. سپس
فرمودند: همانا مؤمن به هر بلایی دچار می شود و با هر مرگی می میرد ولی خودکشی نمی کند

عبید زراره گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا مؤمن در نزد خدای عزّتمند در برترین - [۲۳۵۵]۱۳
جایگاه است - و سه بار باز فرمود - همانا خداوند او را به بلا دچار می کند، سپس عضو عضو بدنش را می برد ولی او خداوند را
بر این کار سپاس می گوید

فضیل عثمان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا در بهشت جایگاهی است که هیچ بنده - [۲۳۵۶]۱۴
ای جز با دچار شدن به بلایی در بدن به آن نمی رسد

عبد الله ابو يعفور گفت: از دردهایی که به من می رسید به حضرت صادق علیه السلام شکایت کردم - او همیشه - [۲۳۵۷]۱۵
بیمار بود - حضرت فرمودند: ای عبد الله اگر مؤمن بداند که چه پاداشی در مصیبت ها است آرزو می کند که با چندین
قیچی تکه تکه شود

یونس رباط گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا اهل - [۲۳۵۸]۱۶

ص: ۵۵۳

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن أهل الحق لم يزالوا منذ كانوا في شدة أما إن ذلك إلى مده قليله و عافيه طوبله

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن بعض أصحابه، عن الحسين بن المختار، عن أبي أسامه، عن حمران، عن أبي جعفر - [۲۳۵۹] ۱۷
عليه السلام قال

إن الله عز و جل ليتعاهد المؤمن بالبلاء كما يتعاهد الرجل أهله بالهدية من الغيبه، و يحميه الدنيا كما يحمي الطيب المريض.

علی، عن ابيه، عن عبد الله بن المغیره، عن محمد بن يحيى الخثعمی، عن محمد بن بهلول العبدی قال - [۲۳۶۰] ۱۸

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لم يؤمن الله المؤمن من هزاهز الدنيا و لكنه آمنه من العمى فيها و الشقاء في الآخرة

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن حسين بن نعيم الصحاف، عن ذريح المحاربي، عن أبي عبد الله - [۲۳۶۱] ۱۹
عليه السلام قال

كان علی بن الحسين عليهما السلام يقول: إنني لأكره للرجل أن يعافى في الدنيا فلا يصيبه شيء من المصائب

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن نوح بن شعيب، عن أبي داود المسترقّ رفعه، قال - [۲۳۶۲] ۲۰

قال أبو عبد الله عليه السلام: دعى النبي صلى الله عليه و اله و سلم إلى طعام فلما دخل منزل الرجل نظر إلى دجاجه فوق حائط قد باضت فتقع البيضة على وتد في حائط فثبتت عليه و لم تسقط و لم تنكسر، فتعجب النبي صلى الله عليه و اله و سلم منها، فقال له الرجل: أعجبت من هذه البيضة؟ فوالذي بعثك بالحق ما رزئت شيئا قط [قال]: فنهض رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و لم يأكل من طعامه شيئا و قال: من لم يرزأ فما لله فيه من حاجه

ص: ۵۵۴

حقّ از آغاز هماره در سختی بوده اند. هان که این، مدتش اندک است ولی عافیتش طولانی است

حمران روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: همانا خداوند شکوهمند مؤمن را با بلا نگهداری می - [۲۳۵۹] ۱۷
کند همچنان که مرد خانواده اش را در غیبت خودش با هدیه نگاه می دارد. و او را از دنیا چنان پرهیز می دهد که پزشک، بیمار را پرهیز می دهد

محمد بن بهلول عبدی گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: خداوند مؤمن را از بلاهای - [۲۳۶۰] ۱۸
پریشان کننده دنیا ایمن نکرده، بلکه او را از نابینایی در دنیا و بدبختی در آخرت ایمن کرده است

ذريح محاربي از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام می فرمودند: من دوست - [۲۳۶۱] ۱۹
ندارم که مرد در دنیا در عافیت باشد و هیچ مصیبتی به او نرسد

از ابو داود مستترق حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده، روایت شده که فرمودند: پیامبر - [۲۳۶۲] ۲۰- گرامی به خانه ای دعوت شد. چون حضرت به آن خانه رفت مرغی را بر روی دیوار دید که تخم گذاشته و آن تخم بر روی میخی در آن دیوار ایستاده و نمی افتد و نمی شکند. پس به شگفت آمد

صاحب خانه به ایشان عرض کرد: آیا برای آن تخم مرغ شگفت زده شده اید؟ سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده، من هیچ گاه دچار کاستی نشده ام. ناگاه رسول خدا برخاسته، در خانه او چیزی نخورد و فرمود: هر کس دچار رنج نمی شود، خدا را به او میلی نیست

ص: ۵۵۵

عنه، عن علی بن الحکم، عن أبان بن عثمان، عن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عليه السلام، و أبي بصير، عن أبي - [۲۳۶۳] ۲۱- عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم لا حاجة لله فيمن ليس له في ماله و بدنه نصيب

محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن محمد بن سنان عن عثمان النواء عمّن ذكره عن أبي عبد الله عليه - [۲۳۶۴] ۲۲- السلام قال

إن الله عزّ و جلّ يبتلى المؤمن بكلّ بليّة و يميتة بكلّ ميتة و لا يبتليه بذهاب عقله، أما ترى أيّوب كيف سلط إبليس على ماله و على ولده و على أهله و على كلّ شيء منه و لم يسلط على عقله، ترك له ليوحّد الله به

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن فضال، عن علي بن عقبه، عن سليمان بن خالد، عن أبي - [۲۳۶۵] ۲۳- عبد الله عليه السلام قال

إنه ليكون للعبد منزله عند الله فما ينالها إلا بإحدى خصلتين: إمّا بذهاب ماله، أو ببلية في جسده

عنه، عن ابن فضال، عن مثنى الحنّاط، عن أبي أسامة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۳۶۶] ۲۴-

قال الله عزّ و جلّ: لو لا أن يجد عبدي المؤمن في قلبه لعصبت رأس الكافر بعصابه حديد، لا يصدّع رأسه أبدا

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حسين بن عثمان، عن عبد الله بن مسكان، عن أبي بصير، عن أبي - [۲۳۶۷] ۲۵- عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: مثل المؤمن كمثل خامه الزرع تكفئها الرياح كذا و كذا، و كذلك المؤمن تكفئه الأوجاع و الأمراض، و مثل المنافق كمثل الإرزية المستقيمه التي لا يصيبها شيء حتى يأتيه الموت فيقصفه قصفا

ص: ۵۵۶

عبد الرحمان و ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا فرمود: خدا به کسی که -[۲۳۶۳]۲۱ در مال و تنش بهره ای برای او نیست، میلی ندارد

مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند عزتمند مؤمن را به هر بلایی دچار -[۲۳۶۴]۲۲ کرده، به هر مرگی می میراند ولی عقلش را از بین نمی برد. نمی بینی که چگونه ابلیس بر مال و فرزندان و خانواده و بر همه چیز ایوب چیره شد ولی نتوانست بر عقلش چیره شود. عقلش برای او باقی ماند تا با آن، خدا را به یکتایی بستاید

سلیمان خالد روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: برای بنده نزد خدا جایگاهی است که جز با -[۲۳۶۵]۲۳ دو کیفیت به آن نمی رسد: یا به از بین رفتن مالش یا به بلایی در تن

ابو اسامه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که خداوند شکوهمند فرموده است: اگر بنده مؤمنم غمی به -[۲۳۶۶]۲۴ دلش راه نمی داد، سر کافر را با دستاری آهنین می بستم تا هرگز سردرد نگیرد

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند -[۲۳۶۷]۲۵

حکایت مؤمن همچون حکایت ساقه گیاهی است که بادها آن را به این سو و آن سو تکان می دهند. که دردها و بیماری ها نیز مؤمن را به این سو و آن سو می برند

و حکایت منافق همچون حکایت عصای آهنین بی خمی است که هیچ آسیبی به آن نمی رسد تا مرگ به سراغش بیاید و او را خرد کند

ص: ۵۵۷

علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -[۲۳۶۸]۲۶

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يوما لأصحابه: ملعون كل مال لا يزكي، ملعون كل جسد لا يزكي و لو في كل أربعين يوما مره، فقيل: يا رسول الله، أمّا زكاه المال فقد عرفناها فما زكاه الأجساد؟ فقال لهم: أن تصاب بأفه، قال: فتغيرت وجوه الذين سمعوا ذلك منه، فلما رأهم قد تغيرت ألوانهم قال لهم: أتدرون ما عنيت بقولي؟ قالوا: لا يا رسول الله، قال: بلي، الرجل يخذل الخدشه و ينكب النكبه و يعثر العثره و يمرض المرضه و يشاك الشوكه و ما أشبه هذا، حتى ذكر في حديثه اختلاج العين

أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن ابن بكير قال -[۲۳۶۹]۲۷

سألت أبا عبد الله عليه السلام: أبيتلى المؤمن بالجذام و البرص و أشباه هذا؟ قال

فقال: و هل كتب البلاء إلا على المؤمن

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن رواه، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -[۲۳۷۰]۲۸

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ حَتَّىٰ لَوْ سَأَلَهُ الْجَنَّةَ بِمَا فِيهَا أُعْطَاهُ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ مَلَكِهِ شَيْئًا وَإِنَّ الْكَافِرَ لِيَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ حَتَّىٰ لَوْ سَأَلَهُ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا أُعْطَاهُ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ مَلَكِهِ شَيْئًا. وَإِنَّ اللَّهَ لِيَتَعَاهَدَ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ. كَمَا يَتَعَاهَدُ الْغَائِبَ أَهْلَهُ بِالطَّرْفِ، وَإِنَّهُ لِيَحْمِيَهُ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِيهِ الطَّيِّبُ الْمَرِيضَ.

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن محبوب، عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۳۷۱]۲۹

ص: ۵۵۸

مسعدۀ صدقه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که روزی رسول خدا به اصحابشان فرمودند: نفرین - [۲۳۶۸]۲۶ شده است هر مالی که پاک نشود، نفرین شده است هر بدنی که پاک نشود، اگرچه در هر چهل روز، یک بار باشد. گفتند

ای رسول خدا ما می دانیم که پاک کننده مال چیست ولی پاک کننده بدن را نمی دانیم؟ حضرت به آنان فرمود: [پاک کننده بدن] آسیب خوردن است. در این هنگام چهره های آنان از شنیدن این سخن دگرگون شد. چون حضرت چنین دید، فرمود: آیا می فهمید که مقصودم چیست؟ گفتند: خیر، ای رسول خدا. فرمودند: بله، این که انسان خراشی بردارد، حادثه ای ببیند، سر بخورد، بیمار بشود، خاری به او بخورد و مانند این ها. چنان که تکان خوردن و لرزیدن چشم را هم فرمود

ابن بکیر گفته است: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مؤمن به جذام و پیسی و مانند این ها دچار می شود؟ فرمودند: آیا بلا جز بر مؤمن نوشته شده است؟

حلبی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا مؤمن نزد خدا گرامی است چنان که اگر او - [۲۳۷۰]۲۸ بهشت را با آنچه در آن است از خدا بخواهد، آن را می دهد بی آن که از حکومتش چیزی کاسته شود، و همانا کافر نزد خدا خوار است، چنان که اگر او دنیا را با آنچه در آن است از خدا بخواهد، آن را به او می دهد بی آن که چیزی از شهریاری اش کاسته شود. همانا خداوند بنده مؤمنش را به سبب بلا نگاه می دارد چنان که مرد غایب، خانواده اش را با تحفه ها نگاه می دارد.

و همانا او را از دنیا پرهیز می دهد چنان که پزشک، بیمار را پرهیز می دهد

سماعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در کتاب علی علیه السلام آمده- [۲۳۷۱]۲۹

ص: ۵۵۹

إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ النَّبِيِّينَ، ثُمَّ الْوَصِيِّينَ، ثُمَّ الْأَمْثَلِ، فَالْأَمْثَلِ وَإِنَّمَا يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ، فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَابًا لِمُؤْمِنٍ وَلَا عِقَابًا لِكَافِرٍ، وَمَنْ سَخَفَ دِينَهُ وَضَعَفَ عَمَلَهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ، وَأَنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعَ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقَى مِنَ الْمَطَرِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن مالک بن عطیة، عن یونس بن عمار - [۲۳۷۲]۳۰
قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن هذا الذي ظهر بوجهي يزعم الناس أن الله لم يبتل به عبدا له فيه حاجه، قال: فقال لي: لقد كان مؤمن آل فرعون مكنع الأصابع، فكان يقول هكذا- ويمد يديه- ويقول: يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ. ثم قال لي: إذا كان الثلث الأخير من الليل في أوله، فتوضّ و قم إلى صلاتك التي تصلّيها فإذا كنت في السجده الأخيره من الركعتين الأوليين: فقل و أنت ساجد

يا عليّ يا عظيم، يا رحمان يا رحيم، يا سامع الدعوات، يا معطي الخيرات، صلّ على محمد و آل محمد و أعطني من خير «
الدنيا و الآخره ما أنت أهله و اصرف عني من شرّ الدنيا و الآخره ما أنت أهله و اذهب عني بهذا الوجع- و تسميه- فإنه قد
غاضني و أحزنتي» و ألحّ في الدعاء قال فما وصلت إلى الكوفه حتى أذهب الله به عني كلّ

باب فضل فقراء المسلمين

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن محمد بن سنان، عن العلاء، عن ابن ابي یعفور، عن ابي عبد - [۲۳۷۳] ۱:
الله عليه السلام قال

ص: ۵۶۰

است: همانا سخت بلاترین مردمان پیامبران اند و سپس جانشینان ایشان و سپس به نیکی نزدیک ترین شان. و مؤمن به اندازه اعمال نیک خود بلا می بیند. پس هرکس درست دین و نیک و عمل باشد، بلایش سخت تر است؛ زیرا خداوند عزّتمند دنیا را پاداش مؤمن و کیفر کافر قرار نداده است و هرکس دینش بی مایه و عملش سست باشد، بلایش اندک است. همانا شتاب بلا به مؤمن پرهیزگار، بیشتر از شتاب باران به پستی های زمین است

یونس عمّار گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: درباره این چیزی که بر صورتّم پیدا - [۲۳۷۲] ۳۰:
شده، مردم می پندارند که خداوند هیچ بنده ای را که به او میل دارد به این بلا دچار نمی کند. حضرت به من فرمودند: مؤمن خاندان فرعون انگشتانش شل بود و با این حال دستانش را دراز می کرد و می گفت: «ای مردم از این فرستادگان پیروی کنید». [یس (۳۶): ۲۰] سپس حضرت به من فرمودند

وقتی ثلث پایانی شب فرارسید، در آغازش وضو بگیر و نمازت را بخوان و چون به سجده پایانی دو رکعت نخستین رفتی در حال سجده بگو: «یا علیّ یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطي الخيرات صلّ على محمد و آل محمد و اعطني من خير الدنيا و الآخره ما انت اهله و اصرف عني من شرّ الدنيا و الآخره ما أنت اهله و اذهب عني بهذا الوجع- و «نامش را می بری- فإنه قد غاضني و احزنتي

و. اصرار کن. او گفته است: من هنوز به کوفه نرسیده بودم که خداوند همه آن را از بین برد

فضیلت نیازمندان مسلمان

ابن ابو یعفور روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا - [۲۳۷۳] ۱:

ص: ۵۶۱

إنّ فقراء المسلمين يتقلّبون في رياض الجنّة قبل أغنيائهم بأربعين خريفاً، ثمّ قال: سأضرب لك، مثل ذلك إنّما مثل ذلك مثل سفينتين مرّ بهما على عاشر فنظر في إحداهما فلم ير فيها شيئاً، فقال: أسربوها، و نظر في الأخرى فإذا هي موقوره فقال: احبسوها

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن سعدان قال- [۲۳۷۴]

قال أبو عبد الله عليه السّلام: المصائب منح من الله و الفقر مخزون عند الله

و عنه رفعه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال- [۲۳۷۵]

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: يا عليّ، إنّ الله جعل الفقر أمانة عند خلقه، فمن ستره أعطاه الله مثل أجر الصّائم، القائم و من أفشاه إلى من يقدر على قضاء حاجته فلم يفعل فقد قتله، أما إنّ ما قتله بسيف و لا رمح و لكنّه قتله بما نكى من قلبه

عنه، عن محمد بن عليّ، عن داود الحدّاء، عن محمد بن صغير، عن جدّه شعيب، عن مفضّل قال- [۲۳۷۶]

قال أبو عبد الله عليه السّلام: كلّما ازداد العبد إيماناً ازداد ضيقاً في معيشته

و بإسناده قال- [۲۳۷۷]

قال أبو عبد الله عليه السّلام: لو لا إلحاح المؤمنین علی الله فی طلب الرّزق لنقلهم من الحال الّتی هم فیها إلى حال أضيّق منها

عنه، عن بعض أصحابه، رفعه قال- [۲۳۷۸]

قال أبو عبد الله عليه السّلام: ما أعطى عبد من الدّنيا إلّا اعتباراً، و ما زوى عنه إلّا اختباراً

عنه، عن نوح بن شعيب و أبي إسحاق الخفّاف، عن رجل،- [۲۳۷۹]

ص: ۵۶۲

نیازمندان مسلمان چهل پاییز پیش از توانگران شان در باغ های بهشت می گردند

سپس فرمودند: برای تملی می آورم. حکایت این مسأله، حکایت دو کشتی تهی و پر بار است که از پیش خراج گیری عبور کنند. که چون او به یکی از آن ها بنگرد و چیزی نبیند، می گوید: او را رها کنید و وقتی دیگری را پر بار ببیند، می گوید

این را متوقف کنید

سعدان روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: مصیبت ها داد و دهش خداوندند و فقر و نیازمندی - [۲۳۷۴]

گنجینه اش

همو حدیثی را به حضرت صادق علیه السلام رسانده که رسول خدا فرمودند: ای علی همانا خداوند فقر را امانتی - [۲۳۷۵]۳ نزد آفریدگانش نهاد، که هرکس آن را بپوشاند خداوند، پاداش روزه دار شب زنده دار را به او می دهد و هرکس آن را نزد کسی آشکار کند که می تواند نیازش را برآورد، ولی بر نمی آورد او را کشته است. آری او را با شمشیر و نیزه نکشته است بلکه او را با زخمی در دلش کشته است

مفضل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه به ایمان بنده ای افزوده شود تنگنای زندگی - [۲۳۷۶]۴ اش نیز افزایش می یابد

همو روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: اگر اصرار مؤمنان در طلب روزی نبود، خداوند ایشان را - [۲۳۷۷]۵ به حالی تنگتر می انداخت

یکی از اصحاب حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده، روایت کرده که فرمودند: از دنیا - [۲۳۷۸]۶ چیزی به بنده ای داده نشد مگر برای عبرت و چیزی از او گرفته نشد مگر برای امتحان

در دولت باطل: مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند - [۲۳۷۹]۷

ص: ۵۶۳

عن أبي عبد الله عليه السلام قال

ليس لمصاص شيعتنا في دولة الباطل إلا القوت، شرقوا إن شئتم أو غربوا لن ترزقوا إلا القوت

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسن الأشعري، عن بعض مشايخه، عن إدريس بن عبد - [۲۳۸۰]۸
الله، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال النبي صلى الله عليه و اله و سلم: يا علي، الحاجه أمانه الله عند خلقه فمن كتمها على نفسه أعطاه الله ثواب من صلى، و من كشفها إلى من يقدر أن يفرج عنه و لم يفعل فقد قتله، أما إنّه لم يقتله بسيف و لا سنان و لا سهم و لكن قتله بما نكى من قلبه

و عنه، عن أحمد، عن علي بن الحكم، عن سعدان قال - [۲۳۸۱]۹

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن الله عزّ و جلّ يلتفت يوم القيامة إلى فقراء المؤمنين شبيها بالمعتذر إليهم فيقول: و عزّتي و جلالتي ما أفقرتكم في الدنيا من هوان بكم عليّ و لترونّ ما أصنع بكم اليوم، فمن زود أحدا منكم في دار الدنيا معروفا فخذوا بيده فأدخلوه الجنة، قال: فيقول رجل منهم: يا رب، إن أهل الدنيا تنافسوا في دنياهم فنكحوا النساء و لبسوا الثياب اللينة و أكلوا الطعام و سكنوا الدّور و ركبوا المشهور من الدّوابّ فأعطني مثل ما أعطيتهم فيقول تبارك و تعالی، لك و لكلّ عبد منكم مثل ما أعطيت أهل الدنيا منذ كانت الدنيا إلى أن انقضت الدنيا سبعون ضعفا

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن إبراهيم بن عقبة، عن إسماعيل بن سهل و إسماعيل بن عباد - [۲۳۸۲] ۱۰-
جميعة، يرفعانه إلى أبي عبد الله قال:

ما كان من ولد آدم مؤمن إلا فقيرا و لا كافر إلا غنيا حتى جاء إبراهيم عليه السلام

ص: ۵۶۴

برای شیعیان خالص ما جز قوت بخور و نمیر نیست. اگر خواهید به مشرق و مغرب بروید، هرگز جز قوت، روزی داده نمی شود.

ادریس عبد الله از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: ای علی، نیاز، امانت خدا نزد [۲۳۸۰] ۸-
آفریدگان است که هرکس آن را نزد خودش نهد، خداوند پاداش نمازگزار را به او می دهد و هرکس آن را نزد کسی
آشکار کند که می تواند نیازش را برآورد و بر نمی آورد، او را کشته است هان که او را به شمشیر و نیزه و تیر نکشته، بلکه او
را به زخمی در دلش کشته است

سعدان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند عزتمند در روز قیامت مانند [۲۳۸۱] ۹-
عذرخواهان، به فقیران مؤمن رو کرده، می فرماید

سوگند به عزت و شکوهم که شما را در دنیا برای خواری تان در نزد من فقیر نکردم و امروز می بینید که با شما چه می
کنم. پس هرکس در خانه دنیا به یکی از شما نیکی کرده، دستش را بگیرد و او را به بهشت ببرد، مردی از میان ایشان می
گوید: پروردگارا اهل دنیا در جهان خودشان با یکدیگر مسابقه گذاشته، با زنان ازدواج کردند و جامه های نرم
پوشیدند، خوراک ها خوردند و در خانه ها نشستند و بر چارپایان نامدار سوار شدند. اینک به من نیز چنان بده که به آنان
دادی. خداوند پاک و والا می فرماید: هفتاد برابر آنچه از آغاز تا پایان دنیا به اهل دنیا داده ام برای تو و هر بنده ای مانند تو
باد

اسماعیل عباد حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده، روایت کرده که فرمودند: از فرزندان [۲۳۸۲] ۱۰-
آدم هرکس مؤمن بود، فقیر بود و هرکس کافر

ص: ۵۶۵

فقال: رَبِّنَا لَا تَجْعَلْنَا لِفِتْنَةِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَصِيرَ اللَّهِ فِي هَؤُلَاءِ أَمْوَالًا وَ حَاجَةً وَ فِي هَؤُلَاءِ أَمْوَالًا وَ حَاجَةً

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۲۳۸۳] ۱۱-
قال:

جاء رجل موسر إلى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فجلس إلى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، فجاء
رجل معسر درن الثوب فجلس إلى جنب الموسر، فقبض الموسر ثيابه من تحت فخذيه، فقال له رسول الله صلى الله عليه و
اله و سلم: أخفت أن يمستك من فقره شيء؟ قال: لا، قال: فخفت أن يوسخ

ثیابک؟ قال: لا، قال: فما حملك على ما صنعت؟ فقال: يا رسول الله، إن لي قرينا يزین لی کل قبیح و یقبح لی کل حسن، و قد جعلت له نصف مالي، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم للمعسر: أ تقبل؟ قال: لا، فقال له الرجل: و لم؟ قال: أخاف أن يدخلني ما دخلك.

علی بن ابراهیم، عن علی بن محمد القاسانی، عن القاسم بن محمد، عن سلیمان بن داود المنقری، عن حفص بن -[۲۳۸۴] ۱۲ غیاث، عن ابي عبد الله عليه السلام قال

فی مناجاه موسى عليه السلام: يا موسى، إذا رأيت الفقر مقبلا فقل: مرحبا بشعار الصالحين، و إذا رأيت الغنى مقبلا فقل: ذنب عجلت عقوبته.

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن ابي عبد الله عليه السلام قال -[۲۳۸۵] ۱۳

قال النبي صلى الله عليه و اله و سلم: طوبى للمساكين بالصبر و هم الذين يرون ملكوت السماوات و الأرض

ص: ۵۶۶

بود، توانگر. تا ابراهیم علیه السلام آمد و عرض کرد: «پروردگارا ما را وسیله آزمایش کافران قرار نده.» [ممتحنه (۶۰): ۵] پس خداوند مال ها و نیازی را در اینان و مال ها و نیازی را در آنان نهاد

مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مرد توانگر پاکیزه جامه ای به نزد رسول خدا آمد و -[۲۳۸۳] ۱۱ در کنارش نشست. آن گاه مرد تنگدست چرکین جامه ای آمد و در کنار آن توانگر نشست. مرد توانگر جامه اش را زیر پاهایش کشید تا به پاهای آن مرد نخورد. رسول خدا به او فرمودند: آیا ترسیدی که از فقر او چیزی به تو برسد؟ او عرض کرد: نه. حضرت فرمودند: پس ترسیدی که از توانگری او چیزی به او برسد؟ عرض کرد: نه. حضرت فرمودند

ترسیدی که جامه هایت آلوده شود؟ عرض کرد: نه. فرمودند: پس چه چیزی تو را به این کار واداشت؟ عرض کرد: ای رسول خدا من هم نشینی دارم که زشتی ها را زیبا و زیبایی ها را زشت می نماید. و اینک من نیم مال را به این مرد می دهم

رسول خدا به مرد تنگدست فرمود: آیا می پذیری؟ او عرض کرد: نه. مرد توانگر به او گفت: چرا؟ او گفت: می ترسم چنان کنم که تو کردی

حفص غیاث از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در مناجات موسی علیه السلام آمده است: ای موسی -[۲۳۸۴] ۱۲ وقتی دیدی فقر به تو رو آورده، بگو: خوش آمدی ای نشان نیکوکاران. و چون دیدی توانگری به تو رو می آورد، بگو: گناهی است که کيفرش شتاب کرده است

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: خوشا تهی دستانی که شکیبایی -[۲۳۸۵] ۱۳ می ورزند. و آنان کسانی هستند که شهریاری آسمان ها و زمین را می بینند

ص: ۵۶۷

و بإسناده قال: قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- [٢٣٨٦] ١٤

يا معشر المساكين، طيبوا نفسا و أعطوا الله الرضا من قلوبكم يثبكم الله عزّ و جلّ على فقركم، فإن لم تفعلوا فلا ثواب لكم

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن عيسى الفراء، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه - [٢٣٨٧] ١٥
السّلام قال

إذا كان يوم القيامة أمر الله تبارك و تعالی مناديا ينادى بين يديه: أين الفقراء؟ فيقوم عنق من الناس
كثير، فيقول: عبادي، فيقولون: لبّيك ربّنا، فيقول

إني لم أفقركم لهوان بكم علىّ و لكنني إنّما اخترتكم لمثل هذا اليوم، تصفّحوا وجوه النّاس فمن صنع إليكم معروفا لم يصنعه
إلاّ فيّ فكافوه عني بالجنّة

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن إبراهيم الحذاء، عن محمد بن صغير، عن جدّه شعيب، عن - [٢٣٨٨] ١٦
مفضل قال

قال أبو عبد الله عليه السّلام: لو لا إلاح هذه الشّيعه على الله في طلب الرّزق لنقلهم من الحال التي هم فيها إلى ما هو
أضيق منها

أبو علىّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن محمد بن الحسين بن كثير الخزاز، عن أبي عبد - [٢٣٨٩] ١٧
الله عليه السّلام قال

قال لي: أما تدخل السّوق؟ أما ترى الفاكهه تباع؟ و الشّيء ممّا تشتهيّه؟ فقلت: بلى، فقال: أما إنّ لك بكلّ ما تراه فلا تقدّر على
شرائه، حسنه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن علىّ بن عفان، عن مفضل بن عمر، عن - [٢٣٩٠] ١٨
أبي عبد الله عليه السّلام قال

إنّ الله جلّ ثناؤه ليعتذر إلى عبده المؤمن المحوج في الدّنيا كما يعتذر الأخ إلى أخيه، فيقول: و عزّتي و جلالتي ما أحوجتك
في الدّنيا من هوان كان بك

ص: ٥٦٨

همو روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: ای مردمان تهی دست خوشدل باشید و رضایتی قلبی به خداوند - [٢٣٨٦] ١٤
بدهید تا او برای فقرتان به شما پاداش دهد. و اگر چنین نکنید، پاداشی ندارید

محمد مسلم روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: چون روز قیامت شود خداوند پاک و والا به - [٢٣٨٧] ١٥
منادی ای فرمان می دهد تا در پیشگاهش فریاد کند: فقیران کجایند؟ گروه بسیاری از مردمان برمی خیزند. پس خداوند می
فرماید: بندگان من؟ آنان می گویند: بله پروردگار ما. خداوند می فرماید: همانا شما را برای خواری تان در نزد خودم فقیر

نکردم، بلکه همانا شما را برای چنین روزی برگزیدم. پس در چهره های مردمان جستجو کنید تا هرکس را که به شما نیکی ای کرده، که جز برای من نکرده از جانب من به بهشت ببرید

مفضل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: اگر اصرار این شیعیان در طلب روزی نبود، خداوند - [۲۳۸۸]۱۶
ایشان را به حالی تهی دستانه تر از آنچه هستند، می انداخت

محمد بن حسین بن کثیر خزّاز گفته است: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: آیا به بازار می روی؟ آیا - [۲۳۸۹]۱۷
میوه ها و چیزهایی که به فروش می رسد و تو دلت می خواهد، می بینی؟ من عرض کردم: بلیه. فرمودند: بدان برای هر آنچه
می بینی و نمی توانی بخری، حسنه ای است

مفضل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند بزرگ ستایش، از بنده مؤمن - [۲۳۹۰]۱۸
نیازمندش در دنیا چنان عذر می خواهد که برادر از برادرش عذرخواهی می کند. و آن گاه می فرماید: سوگند به عزّت و
شکوهم که تو را برای خواری ات در نزد خودم نیازمند نکردم. اینک این پرده را بردار و بنگر که به

ص: ۵۶۹

علیّ فارفع هذا السّجف فانظر إلی ما عوّضتک من الدّنيا، قال: فیرفع فیقول: ما ضرّنی ما منعتنی مع ما عوّضتنی

علیّ بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن هشام بن الحكم، عن ابي عبد الله عليه السلام قال - [۲۳۹۱]۱۹

إذا كان يوم القيامة قام عنق من الناس حتّى يأتوا باب الجنّة فيضربوا باب الجنّة، فيقال لهم: من أنتم؟ فيقولون: نحن
الفقراء، فيقال لهم: أقبل الحساب؟ فيقولون: ما أعطيتمونا شيئاً تحاسبونا عليه، فيقول الله عزّ و جلّ: صدقوا، ادخلوا الجنّة

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن مبارك غلام شعيب قال - [۲۳۹۲]۲۰

سمعت أبا الحسن موسى عليه السلام يقول: إنّ الله عزّ و جلّ يقول: إنّي لم أغن الغنيّ لكرامه به عليّ و لم أفقر الفقير لهوان
به عليّ، و هو ممّا ابتليت به الأغنياء بالفقراء و لو لا الفقراء، لم يستوجب الأغنياء الجنّة

علیّ بن ابراهیم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن إسحاق بن عيسى، عن إسحاق بن عمّار و المفضل بن عمر - [۲۳۹۳]۲۱
قالا:

قال أبو عبد الله عليه السلام: مياسير شيعتنا أمانؤنا على محاويجهم، فاحفظونا فيهم يحفظكم الله

علیّ بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن هشام بن سالم، عن ابي عبد الله عليه السلام قال - [۲۳۹۴]۲۲

قال أمير المؤمنين عليه السلام: الفقر أزين للمؤمن من العذار على خدّ الفرس

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب عن - [۲۳۹۵]۲۳

ص: ۵۷۰

جای آن دنیا چه به تو داده ام. او پرده را برمی دارد و آن گاه می گوید: با این چیزی که به من دادی، از آنچه مرا بازداشتی زیان نکردم.

هشام حکم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرموده اند: چون روز قیامت شود، گروهی از مردمان - [۲۳۹۱] ۱۹ برخاسته، تا در بهشت می آیند و آن را به صدا درمی آورند، به آنان گفته می شود: شما کیستید؟ آنان می گویند: ما نیازمندان هستیم. به آنان گفته می شود: آیا پیش از حساب رسی آمده اید؟ آنان می گویند: به ما چیزی ندادید که برایش حساب بکشید. آن گاه خداوند عزتمند می فرماید:

درست می گویند، به بهشت درآید.

مبارک غلام شعیب گفت: از حضرت موسی الکاظم علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا خداوند شکوهمند می - [۲۳۹۲] ۲۰ فرماید: من توانگر را به سبب گرامی بودنش در نزد خودم توانگر نکردم و نیز فقیر را به سبب خوار بودنش در نزد خودم فقیر نکردم. این از چیزهایی است که توانگران را با آن آزمودم. و اگر نیازمندان نبودند، توانگران سزاوار بهشت نمی شدند.

اسحاق عمّار و مفضل عمر روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: توانگران شیعیان ما - [۲۳۹۳] ۲۱ امانتداران ما بر نیازمندان شیعه اند. پس ما را در میان ایشان حفظ کنید تا خدا شما را نگاه دارد.

هشام سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: فقر برای مؤمن - [۲۳۹۴] ۲۲ آراسته تر از لگام بر عذار اسب است.

سعید مسیب گفته است: از حضرت سجّاد علیه السلام درباره این آیه پرسیدم - [۲۳۹۵] ۲۳

ص: ۵۷۱

عبد الله بن غالب، عن أبيه، عن سعيد بن المسيّب قال

سألت عليّ بن الحسين عليهما السلام عن قول الله عزّ وجلّ: وَ لَوْ لَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً قَال: عني بذلك أمّه محمد صلي الله عليه و اله و سلم أن يكونوا على دين واحد كفارا كلهم لجعلنّ لمن يكفر بالرحمّن لببوتهم سقفاً من فضّه و لو فعل الله ذلك بأمّه محمد صلي الله عليه و اله و سلم لحزن المؤمنون و غمهم ذلك و لم يناكحوهم و لم يوارثوهم

باب

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن أبان بن عبد الملك قال: حدّثني بكر الأرقط، عن - [۲۳۹۶] ۱: أبي عبد الله عليه السلام أو عن شعیب، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه دخل عليه واحد فقال:

أصلحك، الله إني رجل منقطع إليك بمودتي و قد أصابتنى حاجة شديدة و قد تقربت بذلك إلى أهل بيتي و قومي فلم يزدني بذلك منهم إلا بعدا، قال: فما أتاك الله خير مما أخذ منك، قال: جعلت فداك ادع الله لي أن يغنيني عن خلقه قال إن الله قسم رزق من شاء على يدي من شاء، و لكن سل الله أن يغنيك عن الحاجة التي تضطرّك إلى لئام خلقه

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۳۹۷]۲

الفقر الموت الأحمر، فقلت لأبي عبد الله عليه السلام: الفقر من الدينار و الدرهم؟ فقال: لا، و لكن من الدين

باب أن للقلب أذنين ينفث فيهما الملك و الشيطان

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن - [۲۳۹۸]۱

ص: ۵۷۲

اگر نبود که مردمان یک گروه می شدند.» [زخرف (۴۳): ۳۳] فرمودند: مقصود امت محمد - درود خدا بر او و بر خاندانش - «هستند که [اگر نبود که] همگی بر یک دین کافر می شدند» «سقف خانه های کافران به خداوند رحمتگر را نقره می کردیم.» [زخرف (۴۳): ۳۳] و اگر خداوند با امت محمد - درود خدا بر او و بر خاندانش - چنین می کرد، مؤمنان اندوهگین می شدند، این کار، ایشان را غمگین می کرد و آن گاه ازدواج از میان آنان رخت بر بسته، دیگر میان خودشان ارث نمی گذاشتند

باب

بکر ارقط یا شعيب گفته اند، شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمده، عرض کرد: خدا کارت را بسامان [۲۳۹۶]۱ کند من مردی ام که دوستی ام را متوجه شما کرده ام و اینک سخت نیازمند شده ام. به نزد خاندان و خویشانم رفتم ولی این کارم جز دوری از آنان به من نیفزود. حضرت فرمود: آنچه خدا به تو داده بهتر از چیزی است که از تو گرفته شده است. او عرض کرد: جانم فدایت از خدا بخواه که مرا از بندگانش بی نیاز کند. حضرت فرمودند: خداوند روزی هر کسی را به دست کسی دیگر تقسیم کرده است. ولی تو از خدا درخواست کن که تو را از نیازمندی به آفریدگان پست نگاه دارد

مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: فقر، مرگ سرخ است. من به ایشان عرض کردم: فقر در - [۲۳۹۷]۲. دینار و درهم؟ فرمودند: نه، بلکه در دین

قلب دو گوش دارد که فرشته و شیطان در آن دو می دمند

حماد روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هیچ قلبی نیست - [۲۳۹۸]۱

ص: ۵۷۳

أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما من قلب إلا و له أذنان، على إحداهما ملك مرشد و على الأخرى شيطان مفتن، هذا يأمره و هذا يجره، الشيطان يأمره بالمعاصي و الملك يجره عنها، و هو قول الله عز و جل: عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَائِلِ قَعِيدٌ مَّا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ

:الحسين بن محمد، عن أحمد بن إسحاق، عن سعدان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۳۹۹]۲

إنَّ للقلب أذنين، فإذا همَّ العبد بذنب قال له روح الإيمان: لا تفعل، و قال له الشيطان، افعَل، و إذا كان على بطنها نزع منه روح الإيمان.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميرة، عن أبان بن تغلب، عن- [۲۴۰۰]۳
أبي عبد الله عليه السلام قال

ما من مؤمن إلا و لقلبه أذنان في جوفه، أذن ينفث فيها الوسواس الخناس، و أذن ينفث فيها الملك، فيؤيد الله المؤمن بالملك، فذلك قوله: وَ أَيْدَهُمْ بَرُوحٍ مِنْهُ

باب الروح الذي أيد به المؤمن

الحسين بن محمد، و محمد بن يحيى، جميعا عن علي بن محمد بن سعد، عن محمد بن مسلم، عن أبي سلمه، عن- [۲۴۰۱]۱
محمد بن سعيد بن غزوان، عن ابن أبي نجران، عن محمد بن سنان، عن أبي خديجه قال

دخلت على أبي الحسن عليه السلام فقال لي: إنَّ الله تبارك و تعالى أيد المؤمن بروح منه تحضره في كل وقت يحسن فيه و يتقى، و تغيب عنه في كل وقت

ص: ۵۷۴

که دو گوش نداشته باشد. که بر یکی از آن ها فرشته ای هدایتگر است و بر دیگری شیطانی گمراه گر. این فرمان می دهد و آن باز می دارد. شیطان به گناه فرمان دهد و فرشته از آن باز می دارد. چنان که خداوند فرموده است: «بر راست و چپ او (نشسته ای است. سخنی نمی گوید مگر این که مراقبی در کنارش حاضر است.» [قاف (۵۰)

[و ۱۸ ۱۷]

ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: قلب دو گوش دارد که هرگاه بنده قصد گناه کند- [۲۳۹۹]۲
روح ایمان از آن گوش می گوید: نکن. و شیطان می گوید: بکن. و وقتی بنده بر شکم زنی بیفتد، روح ایمان از او جدا می شود

ابان تغلب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هیچ مؤمنی نیست که برای قلب درونش دو- [۲۴۰۰]۳
گوش نباشد: گوشی که شیطان وسوسه گر در آن می دمد و گوش دیگری که فرشته در آن می دمد. و خدا مؤمن را با [فرشته، نیرومند می کند. چنان که فرموده است: «و ایشان را با روحی از سوی خودش نیرومند ساخت.» [مجادله (۵۸): ۲۲

روحی که مؤمن با آن نیرومند شده است

ابو خدیجه گفته است: به نزد حضرت ابو الحسن علیه السلام رفتم و ایشان به من فرمودند: همانا خدای پاک و [۲۴۰۱] والا مؤمن را با روحی از سوی خودش نیرومند ساخته است که هرگاه او نیکی و پرهیزگاری می کند، با او است و هرگاه گناه می کند،

ص: ۵۷۵

یذنب فيه و يعتدی، فهی معه تهتز سرورا عند إحسانه و تسیخ فی الثری عند إساءته، فتعاهدوا عباد الله نعمه بإصلاحکم أنفسکم تزدادوا یقینا و تریحوا نفیسا ثمینا، رحم الله امرأ هم بخیر فعمله أو هم بشرّ فارتدع عنه، ثم قال: نحن نوید الروح بالطاعة لله و العمل له

باب الذنوب

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن طلحه بن زید، عن أبی عبد الله علیه - [۲۴۰۲] السلام قال:

كان أبی علیه السلام یقول: ما من شیء أفسد للقلب من خطیئه، إن القلب لیواقع الخطیئه فما تزال به حتی تغلب علیه فیصیر أعلاه أسفله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن عبد الله بن مسکان، عن ذکره، عن أبی - [۲۴۰۳] عبد الله علیه السلام فی قول الله عزّ و جلّ: فَمَ اصْبِرْهُمْ عَلَی النَّارِ فقال:

ما اصبرهم علی فعل ما یعلمون أنه یصیرهم إلی النار

عنه، عن أبیه، عن النضر بن سوید، عن هشام بن سالم، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۲۴۰۴] ۳:

أما إنّه لیس من عرق یضرب و لا نکیه و لا صداع و لا مرض إلا بذنب، و ذلك قول الله عزّ و جلّ فی کتابه: وَم اصْبِرْكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ اَیْدِیْكُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ قال: ثم قال: و ما یعفو الله أكثر ممّا یؤاخذ به

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن حمّاد، عن حریز، عن الفضیل بن یسار، عن أبی جعفر علیه السلام قال - [۲۴۰۵] 4:

ص: ۵۷۶

از او دور است هنگام نیکی اش از شادی می لرزد و هنگام بدی اش در خاک فرومی رود. پس ای بندگان خدا، نعمت های او را با اصلاح نفسستان نگاه دارید تا به یقین تان بیفزاید و سودی ارجمند و گران ببرید، خدا بنده ای را بیامرزد که آهنگ خیر کرده، انجامش می دهد یا آهنگ شرّ کرده، از آن دوری می جوید

سپس فرمودند: و آن روح را ما به سبب اطاعت از خداوند و عمل برای او تقویت می کنیم

طلحة زید روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پدرم علیه السلام می فرمودند: هیچ چیزی برای [۲۴۰۲]۱- دل ویرانگرتر از گناه نیست. همانا دل به گناه می چسبد و پیوسته با آن می ماند تا گناه بر آن چیره می شود و آن را زیرورو می کند

مردی درباره این آیه فَمَٰلَا أُصْبِرَهُمْ عَلَى النَّارِ: چقدر بر آتش شکیبایند. [بقره(۲):۱۵۷] روایت کرده که [۲۴۰۳]۲- حضرت صادق علیه السلام فرمودند: چه شکیبایند در انجام چیزی که می دانند ایشان را به دوزخ می اندازد

هشام سالم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همان که هر رگی بزند و هر رنجی برسد و هر [۲۴۰۴]۳- سردرد و بیماری ای به سبب گناه است. و این سخن خداوند است که در کتابش می فرماید: «و هر رنجی که به شما می رسد به سبب چیزی است که به دست خودتان کرده اید، با این که خدا از گناهان بسیاری درمی گذرد.» [اشورا(۴۲):۳۰] سپس فرمودند: و آنچه خداوند درمی گذرد فراوان تر از چیزی است که کیفرش می دهد

فضیل یسار روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: هر مصیبتی [۲۴۰۵]۴-

ص: ۵۷۷

ما من نكبه تصيب العبد إلا بذنب، و ما يعفو الله عنه أكثر

علی، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال [۲۴۰۶]۵-

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: لا تبدین عن واضحه و قد عملت الأعمال الفاضحه، و لا یأمن البیت من عمل السيئات

:عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي أسامه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال [۲۴۰۷]۶-

سمعتہ يقول: تعوذوا بالله من سطوات الله بالليل و النهار، قال: قلت له، و ما سطوات الله؟ قال: الأخذ على المعاصي

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن سليمان الجعفری، عن عبد الله بن بكير، عن زراره، عن [۲۴۰۸]۷-
أبي جعفر عليه السلام قال

الذنوب كلها شديده و أشدها ما نبت عليه اللحم و الدم، لأنه إما مرحوم و إما معذب، و الجنة لا يدخلها إلا طيب

:الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أبان، عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام قال [۲۴۰۹]۸-

إن العبد ليذنب الذنب فيزوي عنه الرزق

علی بن محمد، عن صالح بن أبي حماد، عن محمد بن إبراهيم النوفلي، عن الحسين بن مختار، عن رجل، عن أبي [۲۴۱۰]۹-
عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ملعون ملعون من عبد الدينار و الدرهم ملعون ملعون من كتمه أعمى، ملعون ملعون من نكح بهيمه

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن علي بن - [2411] 10

ص: 578

که به بنده می رسد به سبب گناه است. و آنچه خداوند عفو می کند فراوان تر است

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: وقتی اعمال - [2406] 5 رسواکننده کرده ای، دندان هایت را به خنده آشکار نکن

و هر که گناه کرده نباید شب را ایمن بخوابد

ابو اسامه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: از یورش های خداوند در شبانه روز به خدا - [2407] 6 پناه ببرید. من عرض کردم: یورش خداوند چیست؟ فرمودند: به گناه گرفتن بنده است

زراره روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: همه گناهان سخت اند ولی سخت ترین آن ها گناهی - [2408] 7 است که گوشت و خون بر آن روییده باشد؛ زیرا یا مورد رحمت قرار می گیرد و یا کیفر می شود. در حالی که جز پاکیزگان از گناه [به بهشت نمی روند

فضیل یسار روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: چون بنده ای گناه کند، روزی از او کناره می - [2409] 8 گیرد.

مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند - [2410] 9

نفرین شده است، نفرین شده است کسی که بنده زر و سیم گردد، نفرین شده است، نفرین شده است کسی که کوری را کور کند، نفرین شده است، نفرین شده است کسی که با چارپایی نزدیکی کند

ابو بصیر گفته است: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: از گناهان - [2411] 10

ص: 579

أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال

: سمعته يقول: اتقوا المحقرات من الذنوب فإن لها طالبا، يقول أحدكم

أُذنبُ و أَسْتَغْفِرُ؛ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: وَ نَكُتُبُ مِا قَدَّمُوا وَ آثَرَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّهُ إِنْ تَكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاءِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ.

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن ثعلبه، عن سليمان بن طريف، عن محمد بن - [2412] 11
مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

سمعتہ يقول: إن الذنب يحرم العبد الرزق

محمد بن يحيى، عن عبد الله بن محمد، عن علي بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن الفضيل، عن أبي جعفر عليه - [2413] 12
السلام قال

إن الرجل ليذنب الذنب فيدراً عنه الرزق، و تلا هذه الآية إذ أفسموا ليصرمته مصبحين و لا يستثنون فطاف عليه
طائف من ربك و هم نائمون

عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن أبي بصير قال - [2414] 13

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إذا أذنب الرجل خرج في قلبه نكته سوداء، فإن تاب انمحت، و إن زاد زادت حتى تغلب
على قلبه فلا يفلح بعدها أبدا

عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [2415] 14

إن العبد يسأل الله الحاجة فيكون من شأنه قضاؤها إلى أجل قريب أو إلى وقت بطيء، فيذنب العبد ذنبا فيقول الله تبارك و
تعالى للملك: لا تقض حاجته و احرمه إياها، فإنه تعرض لسخطي و استوجب الحرمان مني

ص: ۵۸۰

ناچیز پروا کنید. که برای آن ها نیز بازجویی است. گاهی یکی از شما می گوید

گناه می کنم و آمرزش می خواهم. همانا خدای عزتمند می فرماید: «آنچه را پیش فرستاده اند و آثارشان را خواهیم نوشت و
هر چیزی را در امامی روشنتر شماره کرده ایم.» [یاسین (۳۶): ۱۲] و فرموده است: «همانا اگر عملی به اندازه دانه خردلی در
» درون صخره یا در آسمان ها یا در زمین باشد، خداوند آن را می آورد که خداوند باریک بین و آگاه است

محمد مسلم گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید - [2412] 11

همانا گناه، بنده را از روزی محروم می کند

فضیل روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: وقتی مرد گناه می کند، روزی از او دور می شود. و این - [۲۴۱۳] ۱۲
آیه را خواندند: «وقتی سوگند خوردند که بامدادان میوه ها را بچینند و این شاء الله نگفتند، از جانب خداوند درحالی که آنان
[در خواب بودند بلایی بر سرشان چرخید.» [قلم (۶۸): ۱۷ تا ۱۹

ابو بصیر گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرماید: چون انسان گناه کند، در دلش نقطه ای سیاه - [۲۴۱۴] ۱۳
بیرون می آید. که اگر توبه کند، آن نقطه از بین می رود ولی اگر زیاد کند سیاهی زیاد می شود و بر دلش چیره می شود که
دیگر هرگز رستگار نمی گردد.

محمد مسلم روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: گاهی بنده از خدا چیزی می خواهد و چنان - [۲۴۱۵] ۱۴
است که دیر یا زود به آن می رسد ولی گناه می کند و آن گاه خداوند پاک و والا به فرشته می فرماید: حاجتش را برنیاور و
از آن محروم کن؛ زیرا او خود را به خشم من دچار کرد و سزاوار محرومیت شد

ص: ۵۸۱

ابن محبوب، عن مالک بن عطیة، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۲۴۱۶] ۱۵

سمعتہ يقول: إنه ما من سنة، أقل مطرا من سنة و لكن الله يضعه حيث يشاء، إن الله عزّ و جلّ إذا عمل قوم بالمعاصي صرف
عنهم ما كان قدر لهم من المطر في تلك السنة إلى غيرهم و إلى الفياض و البحار و الجبال، و إن الله ليعذب الجعل في
جحرها بحبس المطر عن الأرض التي هي بمحلّها بخطايا من بحضرتها و قد جعل الله لها السبيل في مسلك سوى محلّه
أهل المعاصي، قال ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: فاعتبروا يا أولى الأبصار

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۴۱۷] ۱۶

إنّ الرجل يذنب الذنب فيحرم صلاه الليل، و إنّ العمل السيّئ أسرع في صاحبه من السكّين في اللحم

عنه، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۴۱۸] ۱۷

من همّ بسيّئه فلا يعملها، فإنّه ربّما عمل العبد السيّئه فيراه الرّبّ تبارك و تعالی فيقول: و عزّتي و جلالی لا أغفر لك بعد
ذلك أبدا

الحسين بن محمد، عن محمد بن أحمد النهديّ، عن عمرو بن عثمان، عن رجل، عن أبي الحسن عليه السلام - [۲۴۱۹] ۱۸
قال:

حقّ على الله أن لا يعصى في دار إلاّ أضحاها للشمس حتى تطهرها

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصمّ، عن - [۲۴۲۰] ۱۹
مسمع بن عبد الملك، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

ص: ۵۸۲

ابو حمزه گفته است: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا هیچ سالی کم باران تر از سال دیگر - [۲۴۱۶]۱۵ نیست. بلکه خداوند آن را هر جا که بخواهد فرو می ریزد. همانا وقتی مردمی گناه می کنند خداوند عزتمند باران تعیین شده آن سال برای آنان را از ایشان به سوی مردمانی دیگر و به سوی بیابان ها و دریاها و کوه ها برمی گرداند. و همانا خدا، سرگین غلطان را به سبب نباراندن بر زمینی که او در آن است و مردمان در حضورش گناه کرده اند، کیفر می دهد، درحالی که برای او راهی دیگر به محلی غیر از محل اهل گناه هم قرار داده است. راوی گفته است: سپس حضرت باقر علیه السلام فرمودند: پس ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید

ابن بکیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: گاهی مرد گناه می کند و از نماز شب محروم می شود. که همانا عمل زشت در صاحبش، سریع تر از چاقو در گوشت اثر می کند

ابن بکیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس قصد گناه کرد، انجامش ندهد که چه بسا - [۲۴۱۸]۱۷ بنده گناه کند و پروردگار پاک و والا او را دیده، بفرماید: سوگند به عزت و شکوهم پس از این هرگز تو را نمی آمرزم

مردی روایت کرده که حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمودند: بر خدا سزا است که چون در خانه ای نافرمانی - [۲۴۱۹]۱۸ اش کنند، آن را ابا ویران کردن ابرای آفتاب آشکار کند تا پاکیزه اش گرداند

مسمع عبد الملک از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا - [۲۴۲۰]۱۹

ص: ۵۸۳

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إنَّ العبد ليحبس على ذنب من ذنوبه مائه عام و إنَّه لينظر إلى أزواجه في الجنَّة يتنعمن.

أبو عليّ الأشعريّ، عن عيسى بن أيوب، عن عليّ بن مهزيار، عن القاسم بن عروه، عن ابن بکیر، عن زراره، عن أبي - [۲۴۲۱]۲۰ [جعفر عليه السلام قال: أقال

ما من عبد إلا و في قلبه نكته بيضاء، فإذا أذنب ذنبا خرج في النكته نكته سوداء، فإن تاب ذهب ذلك السواد، و إن تمادى في الذنوب زاد ذلك السواد حتّى يغطّي البياض، فإذا غطّي البياض لم يرجع صاحبه إلى خير أبدا و هو قول الله عزّ و جلّ: كَلَّا ۚ بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عليّ بن أسباط، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال - [۲۴۲۲]۲۱

قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا تبدين عن واضحه و قد عملت الأعمال الفاضحه، و لا تأمن البيات و قد عملت السيئات

محمد بن يحيى، و أبو عليّ الأشعريّ، عن الحسين بن إسحاق عن عليّ بن مهزيار، عن حماد بن عيسى، عن أبي - [۲۴۲۳]۲۲ عمرو المدائني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

سمعتہ یقول: کان اَبی علیہ السّلام یقول: إنّ اللّٰهَ قضی قضاء حتماً ألاّ ینعم علی العبد بنعمه فیسلبها إیّاه حتّٰی یحدث العبد ذنبا ینستحقّ بذلک النّقمه

علیّ بن إبراهیم: عن اَبیه، عن ابن محبوب، عن جمیل بن صالح، عن سدید قال - [۲۴۲۴]۲۳

سأل رجل أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: فَقُلْ أَلُوَا رَبَّنَا بِأَعْدَائِنَا إِنَّهُمْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
الآیه، فقال: هؤلاء قوم كانت لهم قرى متصلة ينظر

ص: ۵۸۴

فرمودند: همانا بنده برای هریک از گناهانش صد سال حبس می شود و او در این حال به همسرانش می نگرد که در بهشت بهره مندند.

زراره روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: در دل هر بنده، نقطه سپیدی است که چون گناه - [۲۴۲۱]۲۰ کند، در آن نقطه، نقطه ای سیاه بیرون می آید. که اگر توبه کند آن سیاهی از بین می رود ولی اگر در گناهان پافشارد آن سیاهی افزوده می شود تا سپیدی را بپوشاند. و چون سپیدی پوشیده گردد، صاحب آن هرگز به نیکی بر نمی گردد، و این [سخن خداوند عزّتمند است که فرمود: «چنین نیست، بلکه آنچه می کردند بر دلشان زنگار بست.»] [مطّففین (۸۳): ۱۴]

علی اسباط از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: وقتی اعمال - [۲۴۲۲]۲۱ رسواکننده کرده ای، دندان هایت را به خنده نگشا. و در حالی که زشتی کرده ای. شب را ایمن نخواب

ابو عمرو مدائنی گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید - [۲۴۲۳]۲۲

پدرم علیه السلام می فرمود: همانا خداوند به حکمی قطعی فرموده است: او به بنده نعمتی نمی دهد که سپس آن را بازپس بگیرد مگر بنده گناهی بکند که به سبب آن سزاوار کیفر شود

سدیر روایت کرده که مردی از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسید: «گفتند پروردگارا میان - [۲۴۲۴]۲۳ سفرهای ما فاصله بینداز، و آنان به خودشان ستم کردند...» [سبا (۳۴): ۱۹] حضرت فرمودند: ایشان مردمی بودند دارای شهرهای به هم پیوسته

ص: ۵۸۵

بعضهم إلى بعض، و أنهار جاریه و أموال ظاهره فكفروا نعم الله عزّ و جلّ و غيروا ما بأنفسهم من عافیه الله فغیر الله ما بهم من نعمه و إنّ اللّٰهَ لا یغیر ما یقوم حتّٰی یغیروا ما بأنفسهم فأرسل الله علیهم سیل العرم فغرق قراهم و خرب دیارهم و أذهب أموالهم و أبدلهم مکان جناتهم جنّین ذوّاتی أکل حَمْطٍ و أثلٍ و شیءٍ من سدرٍ قلیلٍ ثمّ قال: ذلکَ جَزینٌ لهمّ بهمّ! کفروا و هلّ نجّازی إلاّ الکفور

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن سماعه قال - [۲۴۲۵]۲۴

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ما أنعم الله على عبد نعمه فسلبها إياه حتى يذنب ذنبا يستحق بذلك السلب.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، و علي بن إبراهيم، عن أبيه، جميعا عن ابن محبوب، عن الهيثم بن واقد - [2426] 25
الجزري قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن الله عزّ وجلّ بعث نبيا من أنبيائه إلى قومه و أوحى إليه أن قل لقومك: إنه ليس من أهل قريه و لا [أ]أناس كانوا على طاعتي فأصابهم فيها سرّاء فتحوّلوا عمّا أحبّ إليّ ما أكره إلاّ تحوّلت لهم عمّا يحبّون إليّ ما يكرهون، و ليس من أهل قريه و لا أهل بيت كانوا على معصيتي فأصابهم فيها ضراء فتحوّلوا عمّا أكره إليّ ما أحبّ إلاّ تحوّلت لهم عمّا يكرهون إليّ ما يحبّون، و قل لهم: إن رحمتي سبقت غضبي فلا تنقطوا من رحمتي فإنّه لا يتعاضم عندي ذنب أغفره، و قل لهم: لا يتعرّضوا معاندين لسخطي و لا يستخفّوا بأوليائي فإنّ لي سطوات عند غضبي لا يقوم لها شيء من خلقي.

علي بن إبراهيم الهاشمي، عن جدّه محمد بن الحسن بن محمد - [2427] 26

ص: ۵۸۶

چنان که یکدیگر را می دیدند - و جوی های روان و مال هایی آشکار تا آن که نعمت های خداوند عزّتمند را ناسپاسی - کردند و آنچه از عافیت الهی داشتند، دگرگون کردند و خدا نیز نعمتش را بر آنان دگرگون کرد: «و همانا خداوند آنچه را مردمی دارند دگرگون نمی کند تا آنان خودشان دگرگون کنند». پس سیلی ویرانگر بر آنان فرستاد و شهرهاشان را غرق ساخته، سرزمین هایشان را خراب کرده، مال هایشان را از بین برد و به جای باغ هایشان دو باغ از میوه های شورگز و اندکی سدر قرار داد مضمون سبأ (۳۴): ۱۶، سپس فرمود: «ناسپاسان را چنین جزا دادیم و آیا ما جز ناسپاسان را کیفر می [کنیم؟]» [سبأ (۳۴): ۱۷].

سماعه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: خداوند به بنده نعمتی نمی دهد که آن را - [2425] 24
از او باز بگیرد مگر گناهی بکند که به سبب آن سزاوار بازگرفتن شود

هیثم بن واقد جزری گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید - [2426] 25

خداوند شکوهمند پیامبری از پیامبرانش را به سوی قومش برانگیخت و به او وحی فرستاد که به مردمتم بگو: هر اهل شهر و مردمی که در فرمانبری من بوده اند و چون شادمانی ای به ایشان رسیده است. از آنچه من دوست می دارم به سوی آنچه ناپسند می دارم رفته اند من نیز از آنچه ایشان دوست می دارند به سوی آنچه ناپسند دارند رفته ام. و هرگاه اهل شهر و خاندانی در نافرمانی من بوده اند و وقتی سختی ای به ایشان رسیده از آنچه نمی پسندم به سوی آنچه می پسندم رفته اند، من نیز از آنچه نمی پسندیدند به سوی آنچه می پسندند رفته ام. به آنان بگو: همانا رحمت من پیش از خشم من است. پس، از رحمتم ناامید نشوید؛ زیرا من گناهی که می آمرزم نزدم بزرگ نمی نماید. به آنان بگو: از روی خیره سری به خشم من دچار نشوند و دوستانم را خوار نشمارند؛ زیرا من هنگام خشمم یورش هایی دارم که هیچ یک از آفریدگانم نمی توانند در برابرش ایستادگی کنند

سلیمان جعفری از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که خداوند- [۲۴۲۷]۲۶

ص: ۵۸۷

بن عبید الله، عن سلیمان الجعفری، عن الرضا علیه السلام قال

أوحى الله عزّ و جلّ إلى نبيّ من الأنبياء: إذا أطعت رضيت، و إذا رضيت باركت و ليس لبركتي نهايه؛ و إذا عصيت غضبت، و إذا غضبت لعنت و لعنتي تبلغ السّابع من الوری

محمد بن يحيى، عن عليّ بن الحسن بن عليّ، عن محمد بن الوليد، عن يونس بن يعقوب، عن أبي عبد الله عليه - [۲۴۲۸]۲۷
السلام [أنه] قال

إنّ أحدكم ليكثر به الخوف من السلطان، و ما ذلك إلاّ بالذنوب فتوقّوها ما استطعتم و لا تمادوا فيها

عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، رفعه قال - [۲۴۲۹]۲۸

قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا و جع أوجع للقلوب من الذنوب، و لا خوف أشدّ من الموت، و كفى بما سلف تفكّرا، و كفى بالموت واعظا

أحمد بن محمد الكوفی، عن عليّ بن الحسن الميثمی، عن العباس بن هلال الشّاميّ مولى لأبي الحسن موسى - [۲۴۳۰]۲۹
عليه السلام قال

سمعت الرضا عليه السلام يقول: كلّما أحدث العباد من الذنوب ما لم يكونوا يعملون، أحدث الله لهم من البلاء ما لم يكونوا يعرفون

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن عبّاد بن صهيب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۴۳۱]۳۰

يقول الله عزّ و جلّ: إذا عصاني من عرفني، سلّطت عليه من لا يعرفني

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عليّ بن أسباط، عن ابن عرفه، عن أبي الحسن عليه السلام قال - [۲۴۳۲]۳۱

إنّ لله عزّ و جلّ في كلّ يوم و ليله مناديا ينادي: مهلا مهلا عباد الله عن

ص: ۵۸۸

شکوهمند به پیامبری از پیامبران چنين وحی کرد: وقتی از من اطاعت کنند خرسند می شوم و چون خرسند شوم برکت می دهم و برای برکت من پایانی نیست. و وقتی مرا نافرمانی کنند خشمگین می شوم و چون خشمگین شوم، نفرین می کنم و نفرین من تا هفت پشت می رسد

یونس یعقوب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا وقتی یکی از شما بسیار از سلطان می - [۲۴۲۸]۲۷ ترسد به سبب گناهان او است. پس تا می توانید خود را از گناه نگاه دارید و در آن پافشاری نکنید

یونس حدیثی که سندش را به امیر مؤمنان علیه السلام رسانده روایت کرده که فرمودند: برای دل، هیچ دردی - [۲۴۲۹]۲۸ دردناک تر از گناه نیست و هیچ هراسی سخت تر از مرگ نیست. آنچه گذشته برای اندیشیدن بس است و مرگ برای پند دادن

عبّاس بن هلال شامی غلام حضرت کاظم علیه السلام گفته است: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می - [۲۴۳۰]۲۹ فرماید: هرگاه مردمان گناهان جدیدی که پیش از آن انجام نمی داده اند ایجاد کنند خداوند برایشان بلاهای تازه ای که آنان نمی شناسند به وجود می آورد

عبّاد صهیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که خداوند عزّتمند می فرماید: وقتی کسی که مرا می - [۲۴۳۱]۳۰ شناسد، نافرمانی ام کند، بر او کسی را چیره می کنم که مرا نمی شناسد

ابن عرفه روایت کرده که حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمودند: همانا در هر شبانه روز منادی ای از سوی - [۲۴۳۲]۳۱ خداوند شکوهمند فریاد می زند: ای بندگان خدا

ص: ۵۸۹

معاصی الله فلو لا بهائم رتّع، و صبیبه رضع، و شیوخ رتّع، لصبّ علیکم العذاب صبّا، ترضون به رضا

باب الكبائر

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن أبي جميلة، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام في - [۲۴۳۳]۱
قول الله عزّ و جلّ: إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبْرًا مِّمَّا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفَرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نَدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا قَالَ

الكبائر: التي أوجب الله عزّ و جلّ عليها النار

عنه، عن ابن محبوب قال - [۲۴۳۴]۲

كتب معي بعض أصحابنا إلى أبي الحسن عليه السلام يسأله عن الكبائر، كم هي و ما هي؟ فكتب: الكبائر: من اجتنب ما وعد الله عليه النار كفر عنه سيئاته إذا كان مؤمنا، و السبع الموجبات: قتل النفس الحرام، و عقوق الوالدين، و أكل الربا، و التّعرب بعد الهجره، و قذف المحصنات، و أكل مال اليتيم، و الفرار من الزحف

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن عبد الله بن مسکان، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله - [۲۴۳۵]۳
عليه السلام قال

سمعتہ يقول: الكبائر سبع: قتل المؤمن متعمدا، و قذف المحصنه، و الفرار من الزحف، و التّعرب بعد الهجره، و أكل مال اليتيم
ظلماء، و أكل الربا بعد البيّنه، و كلّ ما أوجب الله عليه النار

یونس، عن عبد الله بن سنان قال -4[2436]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن من الكبائر عقوق، والوالدين و اليأس من

ص: ٥٩٠

در نافرمانی از خدا شتاب نکنید و شتاب نکنید که اگر چارپایان چرنده و کودکان شیرخوار و پیران رکوع کرده نبودند، از هر سو عذاب بر سرتان می ریخت تا در هم کوبیده شوید

گناهان بزرگ

حلبی درباره این آیه «اگر از گناهان بزرگی که بازداشته می شوید دوری کنید، زشتی هاتان را می پوشانیم و -1[2433]

: (شما را به جایگاهی ارجمند در می آوریم.» [نساء(٤)

روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: گناهان بزرگ، گناهانی است که خداوند عزتمند دوزخ را بر آن ها [٣١

واجب کرده است

ابن محبوب گفته است، من و یکی از اصحاب به حضرت ابو الحسن علیه السلام نامه نوشته، درباره گناهان بزرگ -2[2434]

پرسیدیم که چه تعداد است و چیست؟ حضرت نوشتند: هر کس که مؤمن باشد و از آنچه خداوند، دوزخ را بر آن وعده داده است دوری گزیند، خداوند زشتی هایش را می پوشاند. و آن ها هفت گناه است: کشتن جان محترم، نافرمانی پدر و مادر، رباخواری، بازگشتن از هجرت، تهمت زدن به زنان پاک، خوردن مال یتیم و گریختن از جهاد

محمد مسلم گفت، از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: گناهان بزرگ هفت تا است: کشتن عمدی -3[2435]

مؤمن، تهمت به زن پاک، گریختن از جهاد، بازگشت از هجرت، به ستم خوردن مال یتیم، رباخواری پس از دانستن حرمت آن و هر آنچه خداوند دوزخ را بر آن واجب کرده است

عبد الله سنان گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا از گناهان بزرگ است: نافرمانی پدر و -4[2436]

مادر، ناامیدی از رحمت خداوند و ایمن شدن از

ص: ٥٩١

روح الله، و الأمن لمكر الله. و قد روی [أن] أكبر الكبائر الشرك بالله

یونس، عن حماد، عن نعمان الرّازی قال -5[2437]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من زنى خرج من الإيمان، و من شرب الخمر خرج من الإيمان، و من أفطر يوما من شهر رمضان متعمداً خرج من الإيمان

عنه، عن محمد بن عبده قال -6[2438]

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: لا يزني الزاني و هو مؤمن؟ قال: لا، إذا كان على بطنها سلب الإيمان منه، فإذا قام رد إليه، فإذا عاد سلب، قلت: فإنه يريد أن يعود؟ فقال: ما أكثر من يريد أن يعود فلا يعود إليه أبدا.

يونس، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز و جل: الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْأَثْمِ وَ - [٢٤٣٩] **الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ** قال

الفواحش: الزنى و السرقة، و اللمم: الرجل يلم بالذنب فيستغفر الله منه

قلت: بين الضلال و الكفر منزله؟ فقال: ما أكثر عرى الإيمان

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن عبيد بن زرارہ قال - [٢٤٤٠] ٨

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الكبائر، فقال: هنّ في كتاب عليّ عليه السلام سبع: الكفر بالله، و قتل النفس، و عقوق الوالدين، و أكل الربا بعد البيئه، و أكل مال اليتيم ظلما، و الفرار من الزحف، و التعرّب بعد الهجره، قال: فقلت: فهذا أكبر المعاصي؟ قال: نعم، قلت: فأكل درهم من مال اليتيم ظلما، أكبر أم ترك الصلاه؟ قال: ترك الصلاه، قلت: فما عدت ترك الصلاه في الكبائر؟ فقال: أى شيء أول ما قلت لك؟ قال: قلت: الكفر، قال: فإن تارك الصلاه كافر، يعنى من غير علّه

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن - [٢٤٤١] ٩

ص: ٥٩٢

مکر او، و روایت شده که بزرگ تر از هر گناه بزرگی، شرک به خداوند است

نعمان رازی گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید - [٢٤٣٧] 5

هر که زنا کند، از ایمان بیرون رفته است و هرکس شراب بنوشد از ایمان بیرون رفته است و هرکس روزه یک روز ماه رمضان را به عمد بخورد از ایمان بیرون رفته است

محمد عبده گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زناکار در حال زنا مؤمن - [٢٤٣٨] 6 است؟ فرمودند: نه، چون بر شکم زن قرار گیرد، ایمان از او جدا می شود و وقتی برخیزد، به او بازگردانده می شود و اگر به آن کار بازگردد، جدا می شود. من عرض کردم: وقتی که می خواهد به آن کار بازگردد چگونه است؟ فرمودند: چه بسیار کسانی که می خواهند بازگردند و هرگز به آن کار برنمی گردند

اسحاق عمار درباره این آیه «کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی های بیرون از اندازه به جز آلودگی ها دوری - [٢٤٣٩] ٧ می کنند.» [نجم (٥٣): ٣٢] روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام فرمودند: زشتی های بیرون از اندازه، زنا و دزدی است. و آلودگی وقتی است که مردی به گناه آلوده شود و سپس از خداوند آمرزش بخواهد. من عرض کردم: آیا میان گمراهی و کفر فاصله ای هست؟ فرموده اند

چه بسیارند دستگیره های ایمان

عبید زراره گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره گناهان بزرگ پرسیدم. فرمودند: در کتاب علی علیه - [۲۴۴۰] ۸- السلام هفت تا آمده است: کفر به خدا، کشتن، نافرمانی پدر و مادر، رباخواری پس از دانستن حرمت آن، به ستم خوردن مال یتیم، گریختن از جهاد و بازگشتن از هجرت. من عرض کردم: این ها بزرگ ترین گناهان اند؟ فرمودند: آری. من عرض کردم: به ستم خوردن یک درهم از مال یتیم بزرگ تر است یا ترک نماز؟ فرمودند: ترک نماز. من گفتم: ولی ترک نماز را از گناهان بزرگ نشمار؟ فرمودند: نخستین چیزی که گفتم چه بود؟ من عرض کردم: کفر. فرمودند: همانا ترک کننده نماز، کافر است. مقصود امام ترک بدون علت و عذر است.

عبد الله مسکان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان - [۲۴۴۱] ۹-

ص: ۵۹۳

:حبیب، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم، عن عبد الله بن مسکان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: ما من عبد إلا و عليه أربعون جنه حتى يعمل أربعين كبيره، فإذا عمل أربعين كبيره انكشفت عنه الجنن فيوحى الله إليهم أن استروا عبدى بأجنحتكم، فتستره الملائكه بأجنحتها، قال: فما يدع شيئاً من القبيح إلا قارفه حتى يمتدح إلى الناس بفعله القبيح، فيقول الملائكه

يا رب، هذا عبدك ما يدع شيئاً إلا ركبته و إنا لنستحيى مما يصنع، فيوحى الله عزّ و جلّ إليهم أن ارفعوا أجنحتكم عنه، فإذا فعل ذلك أخذ في بغضنا أهل البيت فعند ذلك ينهتك ستره في السماء و ستره في الأرض، فيقول الملائكه: يا رب، هذا عبدك قد بقى مهتوك السّتر، فيوحى الله عزّ و جلّ إليهم: لو كانت لله فيه حاجه ما أمركم أن ترفعوا أجنحتكم عنه

. و رواه ابن فضال، عن ابن مسکان

:على بن إبراهيم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه قال - [۲۴۴۲] ۱۰-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: الكبائر: القنوط من رحمه الله، و اليأس من روح الله، و الأمن من مكر الله، و قتل النفس التي حرم الله، و عقوق الوالدين، و أكل مال اليتيم ظلماً، و أكل الربا بعد البيئه، و التعرّب بعد الهجره، و قذف المحصنه، و الفرار من الزحف، فقيل له: أ رأيت المرتكب للكبيره يموت عليها، أ تخرجه من الإيمان؟ و إن عذبّ بها فيكون عذابه كعذاب المشركين أو له انقطاع قال يخرج من الإسلام إذا زعم أنّها حلال و لذلك يعذبّ أشدّ العذاب، و إن كان معترفاً بأنّها كبيره و هي عليه حرام و أنّه يعذبّ عليها و أنّها غير حلال فإنه معذبّ عليها و هو أهون عذاباً من الأوّل و يخرج من الإيمان

ص: ۵۹۴

درود خدا بر او - فرمودند: هیچ بنده ای نیست که چهل پرده او را نگاه ندارد، مگر چهل گناه بزرگ کرده باشد. که چون - چهل گناه بزرگ کند، پرده ها از روی او کنار می روند. که در این هنگام خداوند به فرشتگان وحی می کند: بنده ام را با بال هاتان بپوشانید. و آن فرشتگان او را با بال هاشان می پوشانند، و آن گاه که او هر زشتی ای را انجام بدهد چنان که نزد مردم به زشت کاری هایش ببالد، فرشتگان می گویند: پروردگارا این بنده تو هیچ زشتی ای را فرونگذاشت و ما از آنچه می کند شرمگین شده ایم. پس خداوند شکوهمند به آنان وحی می کند: بال هاتان را از روی او بردارید و وقتی آنان چنین کنند او

به دشمنی با ما اهل بیت آغاز می کند که در این هنگام در آسمان و در زمین پرده او از هم دریده می شود و فرشتگان می گویند: پروردگارا این بنده ات، پرده دریده مانده است. خداوند عزتمند به آنان وحی می کند: اگر برای خدا میلی به او بود به شما فرمان نمی داد که بال هاتان را از روی او بردارید.

مسعده صدقه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: از گناهان بزرگ است: ناامیدی از - [۲۴۴۲] ۱۰ رحمت خدا و [باز] ناامیدی از رحمت خدا، ایمنی از مکر خدا، کشتن جانی که خدا محترم داشته است، نافرمانی پدر و مادر، به ستم خوردن مال یتیم، رباخواری پس از علم به حرمت آن، بازگشت از هجرت، تهمت زدن به زن پاک و گریختن از جهاد، به ایشان گفتند: آیا وقتی کسی در حال انجام گناه بزرگ بمیرد از ایمان بیرون است؟ و اگر به سبب آن کیفر شود همچون مشرکان کیفر می شود یا برای کیفرش پایانی است؟ فرمودند: اگر گمان کند که آن گناه، حلال است از اسلام بیرون می رود و برای همین به سخت ترین کیفر عذاب می شود و اگر به این که آن گناه، کبیره است و به سببش کیفر می شود و برایش حلال نیست، اعتراف داشته باشد، برای انجام آن کیفر می شود ولی عذابش سبک تر از عذاب نخستین است. و او از ایمان بیرون می رود نه از اسلام.

ص: ۵۹۵

و لا یخرجه من الإسلام

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بکیر قال - [۲۴۴۳] ۱۱

قلت لأبي جعفر عليه السلام في قول رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إذا زنى الرجل فارقه روح الإيمان؟ قال: هو قوله: و آيدهم بروح منه ذاك الذي يفارقه.

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن حماد، عن ربعی، عن الفضیل، عن ابي عبد الله عليه السلام قال - [۲۴۴۴] ۱۲

يسلب منه روح الإيمان ما دام علی بطنها، فإذا نزل عاد الإيمان، قال: قلت [له]: أرايت إن هم؟ قال: لا، أرايت إن هم أن يسرق أقطع يده؟

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن معاوية بن عمارة، عن صباح بن سيابة قال - [۲۴۴۵] ۱۳

كنت عند ابي عبد الله عليه السلام فقال له محمد بن عبده: يزني الزاني و هو مؤمن؟ قال: لا، إذا كان علی بطنها سلب الإيمان منه، فإذا قام رد عليه قلت: فإنه أراد أن يعود؟ قال: ما أكثر ما يهيم أن يعود ثم لا يعود.

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أبان، عن ابي بصير، عن ابي عبد الله عليه السلام قال - [۲۴۴۶] ۱۴

سمعتة يقول: الكبائر سبعة، منها قتل النفس متعمداً، و الشرك بالله العظيم، و قذف المحصنه، و أكل الربا بعد البيئه، و الفرار من الزحف، و التعرب بعد الهجره، و عقوق الوالدين، و أكل مال اليتيم ظلماً؛ قال: و التعرب و الشرك واحد.

أبان، عن زياد الكناسي قال - [۲۴۴۷] ۱۵

قال أبو عبد الله عليه السلام: واذ دعا أبوه لعن أباه، واذى إذا أجابه ابنه يضربه

ص: ۵۹۶

ابن بکیر گفت: از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن رسول خدا پرسیدم: وقتی مردی زنا کند، روح ایمان - [۲۴۴۳] از او جدا می شود. فرمودند: درباره همان روحی است که خداوند فرمود: «و ایشان را به روحی از جانب خودش تقویت کرد.» این همان روحی است که از او جدا می شود

فضیل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: تا وقتی بر شکم زن باشد، روح ایمان از او گرفته می شود و چون فرود آید ایمان بازمی گردد

راوی گفته است که من عرض کردم: اگر آهنگ آن گناه کند چه فرمودند: نه، مگر وقتی آهنگ دزدی کند دستش بریده می شود؟

صباح سیاهه گفت: نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که محمد عبده به ایشان عرض کرد: آیا زناکار وقتی زنا - [۲۴۴۵] می کند، مؤمن است؟ فرمودند: نه، وقتی بر شکم زن است، ایمان از او گرفته می شود و چون برخیزد، ایمان به او بازمی گردد، من عرض کردم: اگر بخواهد دوباره به آن کار بازگردد؟ فرمودند: چه بسیار آهنگ بازگشت می کنند و باز نمی گردند

ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: گناهان کبیره هفت تا است: کشتن [غیر - [۲۴۴۶] شرعی] اعمدی، شرک به خدای بزرگ، تهمت به زن پاک، رباخواری پس از علم به حرمت آن، گریختن از جهاد، بازگشت از هجرت، نافرمانی پدر و مادر، به ستم خوردن مال یتیم. امام فرمودند: و بازگشت از هجرت با شرک یکی است

زیاد کناسی روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: و پسر - [۲۴۴۷] ۱۵

ص: ۵۹۷

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، رفعه، عن محمد بن داود الغنوي، عن الأصمغ بن نباته - [۲۴۴۸] ۱۶
قال:

جاء رجل إلى أمير المؤمنين صلوات الله عليه فقال: يا أمير المؤمنين، إن ناساً زعموا أن العبد لا يزني و هو مؤمن و لا يسرق و هو مؤمن و لا يشرب الخمر و هو مؤمن و لا يأكل الربا و هو مؤمن و لا يسفك الدم الحرام و هو مؤمن، فقد ثقل على هذا و خرج منه صدري حين أزعم أن هذا العبد يصلّي صلاتي و يدعو دعائي و يناكحني و أناكحه و يوارثني و أوارثه و قد خرج من الإيمان من أجل ذنب يسير أصابه فقال أمير المؤمنين صلوات الله عليه

صدقت سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يقول، و الدليل عليه كتاب الله: خلق الله عزّ و جلّ الناس على ثلاث طبقات و أنزلهم ثلاث منازل و ذلك قول الله عزّ و جلّ في الكتاب: أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ و أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ و أَسْوَاقُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَآمَنُوا مَا ذَكَرَ مِنْ أَمْرِ السَّابِقِينَ فَإِنَّهُمْ أَنْبِيَاءُ مَرْسَلُونَ و غير مرسلين، جعل الله فيهم خمسة أرواح: روح القدس و روح الإيمان و روح القوة و روح الشهوة و روح البدن، فبروح القدس بعثوا أنبياء مرسلين و غير مرسلين و بها علموا الأشياء، و بروح الإيمان

عبدوا لله و لم يشركوا به شيئاً، و بروح القوه جاهدوا عدوهم و عالجوا معاشهم، و بروح الشهوه أصابوا لذيق الطعام و نكحوا الحلال من شباب النساء، و بروح البدن دبو و درجوا، فهؤلاء مغفور لهم مصفوح عن ذنوبهم، ثم قال: قال الله عز و جل: تَلَكَّ الرُّسُلُ فَضَّلْنَٰ عَلَىٰ بَعْضِهِمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللّٰهَ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ يَقُولُ: أَكْرَمَهُمْ بِهَا: أَيُّدُنَا هَٰ بِرُوحِ الْقُدُسِ ثُمَّ قَالَ فِي جَمَاعَتِهِمْ وَ

ص: ۵۹۸

که چون پدرش او را بخواند پدرش را نفرین کند و پدری که چون پسرش کارش را انجام دهد او را بزند.

اصبغ نباته گفت: مردی به نزد امیر مؤمنان- درود خدا بر او- آمده، عرض کرد: ای امیر مؤمنان همانا مردمی می- [۲۴۴۸] ۱۶ پندارند که بنده در حال ایمان زنا نمی کند، در حال ایمان دزدی نمی کند، شراب نمی خورد، رباخواری نمی کند و خون جان محترم نمی ریزد. این سخنان بر من سخت آمد و سینه ام تنگ گردید

وقتی فکر می کنم که این بنده همچون من نماز می خوانده همچون من دعا می کرده، از من زن می گرفت، من از او زن می گرفتم، از من ارث می برد و من از او ارث می بردم ولی به جهت یک گناه از ایمان بیرون می رود. امیر مؤمنان- درود خدا بر او- فرمودند: درست است، من از رسول خدا شنیدم می فرماید- و کتاب خدا دلیل بر آن است-: خداوند شکوهمند مردم را در سه طبقه آفرید و در سه منزل فرودشان آورد. و این همان سخن خدای عزتمند در کتاب خویش است: «گروه خوش بختان، گروه تیره بختان و پیشگامان». پیشگامان همان پیامبران مرسل و غیرمرسل هستند که خداوند پنج روح در آنان نهاده است: روح پاک، روح ایمان، روح نیرو، روح شهوت و روح تن. با روح پاک پیامبران مرسل و غیرمرسل برانگیخته شده، به چیزها آگاهی یافتند. با روح ایمان خدا را بندگی کردند و برایش چیزی را شریک نگرفتند. با روح نیرو با دشمنانشان جهاد کرده، زندگانی شان را چاره کردند. با روح شهوت لذت غذا را دریافتند و با زنان جوان حلال ازدواج کردند و با روح تن جنبیدند و به راه افتادند. اینان آمرزش یافته و از گناه بخشیده شده اند

سپس فرمودند: خداوند شکوهمند فرموده است: «ما برخی از این فرستادگان را بر برخی دیگر برتری دادیم. از میان آنان یکی با خدا سخن می گفت و برخی را به درجه های بالا برده و به عیسیای مریم معجزات روشنی داده، او را با روح پاک تقویت کردیم.

بقره (۲): [۲۵۳] سپس درباره گروه پیامبران فرمود: «و آنان را با روحی از جانب خودش نیرومند ساخت.» یعنی آنان را با [برتری دادنشان بر دیگران، گرامی داشت. و

ص: ۵۹۹

ففضلهم علی من سواهم، فهؤلاء مغفور لهم مصفوح عن ذنوبهم، ثم ذکر أصحاب المیمنه و هم المؤمنون حقاً بأعیانهم، جعل الله فیهم أربعة أرواح روح الإیمان و روح القوه و روح الشهوه و روح البدن، فلا یزال العبد یتکمل هذه الأرواح: الأربعة حتی تأتي علیه حالات؟ فقال: الرجل یا امیر المؤمنین ما هذه الحالات فقال أما أولاهن فهو كما قال الله عز و جل: وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً فهذا ینتقص منه جمیع الأرواح و لیس بالذی یخرج من دین الله لأنّ الفاعل به رده إلى أردل عمره ۷ فهو لا یعرف للصلاه وقتا و لا یتستطیع التهجّد باللیل و لا بالنهار و لا القیام فی الصفّ مع الناس ۷

فهذا نقصان من روح الإيمان و ليس يضره شيئاً؛ و منهم من ينتقص منه روح القوه، فلا يستطيع جهاد عدوه و لا يستطيع طلب المعيشه؛ و منهم من ينتقص منه روح الشهوه، فلو مرت به أصبح بنات آدم لم يحن إليها و لم يقم و تبقى روح البدن فيه، فهو يدب و يدرج حتى يأتيه ملك الموت، فهذا الحال خير لأن الله عز و جل هو الفاعل به؛ و قد تأتي عليه حالات في قوته و شبابه فيهم بالخطيئه فيشجعه روح القوه و يزين له روح الشهوه و يقوده روح البدن حتى توقعه في الخطيئه، فإذا لامسها نقص من الإيمان و تفصي منه فليس يعود فيه حتى يتوب، فإذا تاب تاب الله عليه، و إن عاد أدخله الله نار جهنم، فأما أصحاب المشأمة فهم اليهود و النصارى، يقول الله عز و جل: الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ يَعْرِفُونَ مُحَمَّداً وَ الْوَالِيَةَ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ فِي مَنَازِلِهِمْ وَ إِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ الْحَقَّ مِنْ رَبِّكَ (أنتك الرسول إليهم) فَلَا تُكُونَنَّ

ص: ۶۰۰

ایشان هستند که آمرزیده شده و گناهانشان بخشیده شده است. سپس از گروه خوش بختان سخن گفت و آنان کسانی هستند که به راستی و با تمام وجود مؤمن اند. که خدا چهار روح در میان شان نهاده است: روح ایمان، روح نیرو، روح شهوت و روح تن. و بنده همواره به دنبال رسیدن کامل به این روح های چهارگانه است تا حالاتی برایش پیش آید. آن مرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان این حالات چیستند؟

فرمودند: نخستین حالت همان است که خداوند شکوهمند فرمود: «و از میان شما یکی به تباہ ترین روزگار می رسد تا پس از دانشی که داشت چیزی نداند.» [نحل (۱۶): ۷۰] و این کسی است که همه روح ها از او کاسته می شود ولی از دین خدا بیرون نمی رود؛ زیرا آن که با او چنان کرده بود به پست ترین روزگارش بازگردانده است که نه هنگام نماز می شناسد نه توان عبادت در شب و روز دارد و نه می تواند به همراه مردم در صف بایستد. و این کاستی او از روح ایمان است که زیانی به او نمی زند. و از برخی، روح نیرو کاسته می گردد که نمی تواند با دشمنش جهاد کند و نمی تواند به دنبال زندگی برود و از برخی نیز روح شهوت کاهش می یابد که اگر خوب روترین دختران آدم بر او بگذرد، به او میل نمی یابد و از جایش بر نمی خیزد. در حالی که روح تن در او می ماند تا بجنبد و به راه افتد تا آن گاه که فرشته مرگ بیاید، و این حال، خوب است؛ زیرا خدا با او چنین کرده است. و بر او در توانایی و جوانی اش حالاتی پیش می آید و آهنگ گناه می کند که روح نیرو او را دلیر می کند، روح شهوت گناه را برایش می آراید و روح تن او را به سویش می راند تا او را در آن اندازد. که چون با او تماس یابد کاهش ایمان است و دوری از آن، که تا توبه نکند ایمان به او باز نمی گردد. اگر توبه کند خداوند او را می پذیرد و اگر به گناه بازگردد خداوند او را به آتش دوزخ می اندازد. و اما گروه تیره روزان، یهودیان و ترسایان هستند که خداوند عزتمند می فرماید: «کسانی که کتابشان داده ایم او را می شناسند چنان که پسرانشان را می شناسند.» [بقره (۲): ۱۴۶] یعنی محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] او ولایت او در تورات و انجیل را می شناسند چنان که پسرانشان را در خانه هاشان می شناسند. «و همانا گروهی از ایشان حق را پنهان می کنند در حالی که می دانند.» [بقره (۲): ۱۴۶] «حق از جانب پروردگار تو است، پس از تردیدکنندگان نباشید.» و چون آنان، آنچه را می دانستند انکار کردند

ص: ۶۰۱

مِنَ الْمُؤْمَرِينَ فَلَمَّا جحدوا ما عرفوا ابتلاهم [الله] بذلك فسلبهم روح الإيمان و أسكن أبدانهم ثلاثه أرواح: روح القوه و روح الشهوه و روح البدن، ثم أضافهم إلى الأنعام فقال: **إِنْ هُمْ إِلَّا كَالنَّاعِمْ لَأَنَّ الدَّابَّةَ إِنَّمَا تَحْمِلُ بَرُوحَ القوه و تعتلف بَرُوحَ الشَّهوه و تسير بَرُوحَ البدن.** فقال [له] السائل: **أحييت قلبي يا ذن الله يا أمير المؤمنين**

عَلَى بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن داود قال - [٢٤٤٩] ١٧

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: **إذا زنى الرجل فارقه روح الإيمان؟** قال: **فقال: هو مثل قول الله عز و جل: [وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ] ثم قال: غير هذا أبين منه، ذلك قول الله عز و جل: [وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ هُوَ الَّذِي فارقه**

يونس، عن ابن بكير، عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [٢٤٥٠] ١٨

إِنَّ اللّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مِ دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ الكبائر فما سواها، قال: قلت: **دخلت الكبائر في الاستثناء؟** قال: نعم

يونس، عن إسحاق بن عمّار قال - [٢٤٥١] ١٩

قلت لأبي عبد الله عليه السلام الكبائر فيها استثناء أن يغفر لمن يشاء قال: نعم

يونس، عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [٢٤٥٢] ٢٠

سمعتة يقول: **وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا** قال: معرفه الإمام و اجتناب الكبائر التي أوجب الله عليها النار

عَلَى بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حكيم قال - [٢٤٥٣] ٢١

ص: ٦٠٢

خداوند [دچارشان کرد و روح ایمان را از ایشان گرفت و در بدن هاشان سه روح را نشانده، روح نیرو، روح شهوت و روح تن. سپس آنان را به چارپایان پیوست و فرمود: «**أَنَّهُ خَيْرٌ مِنْ جِزِّ چارپایان نیستند.**» [فرقان (٢٥): ٤٤] زیرا چارپایان با روح نیرو بار برداشته، با روح شهوت چریده و با روح تن حرکت می کنند. آن گاه پرسنده، عرض کرد: ای امیر مؤمنان به اذن خدا دلم را زنده کردی

داود گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این سخن رسول خدا پرسیدم: «**چون مردی زنا کند روح - [٢٤٤٩] ١٧** ایمان از او جدا می گردد». فرمودند: این مثل سخن خداوند است که فرموده است: [«**و یلید آن را که خودتان جز به اکراه نمی پذیرید، ببخشید.**» [بقره (٢): ٢٦٧] سپس فرمودند: **آیه دیگر روشن تر از این است، آن جا که فرموده است:** [«**و ایشان را با روحی از جانب خودش نیرومند ساخت.**» و این همان روحی است که از او جدا می گردد

سلیمان خالد روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «همانا خداوند شریک گرفتن برای خودش - [۲۴۵۰] ۱۸- را نمی آمرزد ولی جز آن را برای هر که بخواهد، می آمرزد.» [سبأ (۴): ۴۸] گناهان بزرگ و جز آن را من عرض کردم: گناهان بزرگ هم در این استثنا داخل است؟ فرمودند: آری

اسحاق عمار گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: در گناهان بزرگ استثنایی هست که برای - [۲۴۵۱] ۱۹- هر کس بخواهد بیامرزد؟ فرمودند: آری

ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: «و به هر کس حکمت داده شود خیر فراوانی - [۲۴۵۲] ۲۰- داده شده است.» [بقره (۲): ۲۶۹] یعنی شناخت امام و دوری از گناهانی که خداوند، آتش را بر آن ها واجب کرده است، داده شود.

محمد حکیم گفت: به حضرت ابو الحسن علیه السلام عرض کردم: آیا گناهان - [۲۴۵۳] ۲۱-

ص: ۶۰۳

قلت لأبي الحسن عليه السلام: الكبائر تخرج من الإيمان؟ فقال: نعم و ما دون الكبائر، قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لا يزني الزاني و هو مؤمن و لا يسرق السارق و هو مؤمن

:ابن أبي عمير، عن عليّ [بن] الزيات، عن عبيد بن زراره قال - [۲۴۵۴] ۲۲-

دخل ابن قيس الماصر و عمرو بن ذرّ و أظنّ معهما أبو حنيفة - عليّ أبي جعفر عليه السلام فتكلّم ابن قيس الماصر فقال: إنا لا نخرج أهل دعوتنا و أهل ملتنا من الإيمان في المعاصي و الذنوب، قال: فقال له أبو جعفر عليه السلام: يا ابن قيس أمّا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فقد قال: لا يزني الزاني و هو مؤمن و لا يسرق السارق و هو مؤمن فاذهب أنت و أصحابك حيث شئت

:عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن عبد الله بن سنان قال - [۲۴۵۵] ۲۳-

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يرتكب الكبيرة من الكبائر فيموت، هل يخرج من ذلك من الإسلام؟ و إن عذب كان عذابه كعذاب المشركين أم له مده و انقطاع؟ فقال: من ارتكب كبيرة من الكبائر فزعم أنّها حلال أخرج من الإسلام و عذب أشدّ العذاب، و إن كان معترفاً أنّه أذنب و مات عليه أخرج من الإيمان و لم يخرج من الإسلام و كان عذابه أهون من عذاب الأوّل

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی قال: حدّثنی أبو جعفر - [۲۴۵۶] ۲۴- صلوات الله عليه قال

سمعت أبي يقول: سمعت أبي موسى بن جعفر عليهما السلام يقول: دخل عمرو بن عبيد عليّ أبي عبد الله عليه السلام، فلما سلّم و جلس تلا هذه الآية: الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْأَثْمِ وَالْفَوَاحِشَ ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مَا أَسْكَتَكَ؟ قَالَ

بزرگ، انسان را از ایمان بیرون می برد؟ فرمودند: بله و کم تر از گناهان بزرگ هم چنین می کند. که رسول خدا فرموده است: کسی در حال ایمان زنا نمی کند و کسی در حال ایمان دزدی نمی کند

عبید زراره گفته است: پسر قیس ماصر و عمرو ذرّ و به گمانم ابو حنیفه- به نزد حضرت باقر علیه السلام آمدند - [۲۲] [۲۴۵۴] و آن گاه پسر قیس ماصر به سخن درآمده، گفت: ما هم کیشان خود را به جهت نافرمانی و گناه از ایمان بیرون نمی بریم. حضرت باقر علیه السلام به او فرمودند: ولی ای پسر قیس رسول خدا فرموده است: کسی در حال ایمان زنا نمی کند و در حال ایمان دزدی نمی کند. پس تو و یارانت هر کجا که خواستید، بروید

عبد الله سنان گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره مردی که گناه کبیره می کند و آن گاه می - [۲۳] [۲۴۵۵] میرد، پرسیدم: آیا این گناه، او را از اسلام بیرون می برد؟ و اگر کیفر شود آیا همچون کیفر مشرکان است یا برای کیفر او مدت و پایانی است؟ فرمودند: هر کس یکی از گناهان کبیره را انجام دهد و آن را حلال بیندارد، از اسلام بیرون رفته و به سخت ترین عذاب، کیفر می شود ولی اگر معترف باشد که گناه کرده و در حال گناه مرده است، از ایمان بیرون رفته است نه از اسلام و کیفرش سبک تر از کیفر نخستین است

عبد العظیم حسنی از حضرت جواد علیه السلام به نقل از پدرشان روایت کرده که حضرت کاظم علیه السلام - [۲۴] [۲۴۵۶] فرموده اند: عمرو عبید به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و چون نشست، این آیه را خواند: «کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی بیرون از اندازه دوری می کنند.» سپس خاموش شد. حضرت به او فرمودند: چرا خاموش شدی؟

أَحَبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكِبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: نَعَمْ يَا عَمْرُو، أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ الْإِشْرَاقُ بِاللَّهِ، يَقُولُ اللَّهُ: وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَبَعْدَهُ الْإِيَّاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّهُ لَا يَبْئَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَاْفِرُونَ، ثُمَّ الْأَمْنُ لِمَكْرِ اللَّهِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ، وَ مِنْهَا عَقُوقُ الْوَالِدِينَ؛ لِأَنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ جَعَلَ الْعَاقَ جَبَّارًا شَقِيًّا. وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا؛ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، وَ كَذْفُ الْمُحْصَنَةِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ

لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ وَ أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّهُمْ لَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَ مَنْ يُولِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ، وَ أَكَلَ الرِّبَا؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ، وَ السَّحَرُ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مِنْهُ لَهٌ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ، وَ الزَّنا؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكْ لَ يَلْقَ أَثْمًا يَصْ أَعْفَ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا، وَ الْيَمِينِ الْغُمُوسِ الْفَاجِرَةِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ، وَ الْغُلُولِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمِثْلِهِ نَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْعُ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: فَتُكْوَىٰ بِهِ أَجْزَابُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ وَ شَهَادَةُ الزَّوْرِ وَ كِتْمَانُ الشَّهَادَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَ مَنْ يَكْتُمْهُ فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ، وَ شَرْبُ

او عرض کرد: دوست دارم گناهان بزرگ را از کتاب خداوند عزّتمند بشناسم

حضرت فرمودند: آری ای عمرو بزرگ ترین گناه کبیره، شریک گرفتن برای خدا است. که خدا می فرماید: [مضمون آیه] «و هرکس برای خدا شریک بگیرد، خداوند بهشت را بر او حرام می کند.» [مائده (۵): ۷۲] و پس از آن ناامیدی از رحمت خدا است: زیرا خداوند عزّتمند می فرماید: «همانا جز مردمان کافر، کسی از رحمت خدا ناامید نمی شود.» [یوسف (۲): ۸۷] سپس ایمن شدن از مکر خدا است؛ زیرا خدای شکوهمند می فرماید: «و جز مردمان زیان کار، کسی از مکر خدا ایمن نمی شود.» [اعراف (۷): ۹۹] و دیگر نافرمانی از پدر و مادر است؛ زیرا خداوند سبحان چنین نافرمانی را بدبخت بسیار ستمکار قرار داده است و کشتن جانی است که خدا محترم داشته است جز این که حقّ باشد؛ زیرا خداوند شکوهمند می فرماید: «کیفرش دوزخی است که در آن جاودانه است...» [نساء (۴): ۹۳] و تهمت به زنی پاک؛ زیرا خداوند عزّتمند می فرماید: «آنان در دنیا و آخرت نفرین شده اند و عذاب بزرگی برایشان است.» [نور (۲۴): ۲۳] و مال یتیم خوردن؛ زیرا خداوند شکوهمند می فرماید: «آنان در شکم هاشان آتش فرومی برند و به زودی به آتش سوزانی درمی آیند.» [نساء (۴): ۱۰] و گریختن از جهاد؛ زیرا خدای عزّتمند می فرماید: «و هرکس در آن روز به ایشان پشت کند مگر کسی که گناه می جوید تا برای جهاد آماده شود یا به سوی گروهی برود، به خشم خداوند بازگشته و جایگاهش دوزخ است که بد سرانجامی است.» [انفال (۸): ۱۶] و رباخواری؛ زیرا خداوند شکوهمند می فرماید: «کسانی که رباخواری می کنند چونان کسی که شیطان او را آشفته کرده باشد برمی خیزند.» [بقره (۲): ۲۷۵] و سحر؛ زیرا خدای شکوهمند می فرماید: «و به راستی دانستند که هرکس خریدار جادو شود بهره ای از آخرت نخواهد داشت.» [بقره (۲): ۱۰۲] و زنا کردن؛ زیرا خداوند شکوهمند می فرماید: «و هرکس چنین کند کیفرش را می بیند و در قیامت عذابش دو برابر می شود و با خواری در آن جاودانه خواهد بود.» [افرقان (۲۵): ۶۸ و ۶۹] و سوگند دروغ تبهکارانه؛ زیرا خداوند عزّتمند می فرماید: «کسانی که پیمان خدا و سوگند هاشان را به بهایی اندک می فروشند، در آخرت برایشان هیچ بهره ای نیست.» [آل عمران (۳): ۷۷] و خیانت در غنیمت؛ زیرا خداوند عزّتمند می فرماید: «و هرکس در غنیمت خیانت کند در روز قیامت با همان می آید.» [آل عمران (۳): ۱۶۱] و ندادن زکات واجب؛ زیرا خداوند عزّتمند می فرماید: «و با آن زکات داده نشده، پیشانی و پهلو و پشت شان را داغ می زنند.» [توبه (۹): ۳۵] و شهادت دروغ و کتمان شهادت؛ زیرا خدای عزّتمند می فرماید: «و هرکس کتمان شهادت کند دلش گناهکار است.» [بقره (۲): ۲۸۳] و شرابخواری؛ زیرا

الخمیر؛ لأنّ الله عزّ و جلّ نهی عنها کما نهی عن عبادة الأوثان، و ترک الصّلاه متعمّداً أو شیئاً ممّا فرض الله؛ لأنّ رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم قال: من ترک الصّلاه متعمّداً فقد برئ من ذمّه الله و ذمّه رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم، و نقض العهد و قطیعه الرّحم؛ لأنّ الله عزّ و جلّ یقول: أولُکَ لَهُمُ اللّٰعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّٰرِ قال: فخرج عمرو و له صراخ من بکائه و هو یقول: هلک من قال برأیه و نازعکم فی الفضل و العلم

باب استصغار الذّنّب

علی بن ابراهیم، عن ابيه؛ و محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، جميعا عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن - [۲45۷] عبد الحميد، عن أبي أسامة زيد الشّحّام قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: اتقوا المحقرات من الذنوب فإنها لا تغفر، قلت: وما المحقرات؟ قال: الرجل يذنب الذنب فيقول: طوبى لى لو لم يكن لى غير ذلك

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعه قال - [2458]

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: لا تستكثروا كثير الخير و لا تستقلوا قليل الذنوب فإن قليل الذنوب يجتمع حتى يكون كثيرا، و خافوا الله فى السر حتى تعطوا من أنفسكم التصف

أبو على الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، و الحجاج، جميعا عن ثعلبه، عن زياد قال - [2459]

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم نزل بأرض قرعاء فقال لأصحابه

إئتوا بحطب، فقالوا: يا رسول الله، نحن بأرض قرعاء ما بها من حطب! قال

ص: ٦٠٨

خداوند عزتمند از آن بازداشته است چنان که از عبادت بت ها بازداشته است و ترک کردن عمدی نماز یا چیزی که خدا واجب کرده است؛ زیرا رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - فرموده است: هرکس به عمد نماز را ترک کند، به راستی از پیمان خدا و پیمان رسول خدا جدا شده است. و پیمان شکنی و قطع رحم؛ زیرا خداوند شکوهمند می فرماید: «برای آنان است نفرین و برای آنان است آن خانه بد.» [رعد (۱۳): ۲۵] حضرت فرموده است: آن گاه عمرو با فریادی از گریه بیرون آمد درحالی که می گفت: هرکس به رأی خودش حکم دهد و در فضیلت و علم با شما ستیز کند، نابود شده است

«کوچک شمردن گناه»

ابو اسامه زید شحام روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از گناهان کوچک شمردن شده پروا - [2457] ۱- کنید که آن ها آمرزیده نمی شوند. من عرض کردم: گناهان کوچک شمردن شده کدامند؟ فرمود: وقتی کسی گناه می کند و می گوید: خوشا اگر جز این گناهی نداشته باشم

سماعه گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم می فرماید: نیکی بسیار را زیاد نشمارید و گناهان اندک را - [2458] ۲- کم نشمارید. که گناهان اندک جمع می شوند و بسیار می گردند، و از خدا در نماند پروا کنید تا با خودتان باانصاف باشید

زیاد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا در زمینی خشک و بی علف فرود آمده، به - [2459] ۳- اصحابش فرمودند: هیزم بیاورید. گفتند: ای رسول خدا ما در زمینی بی علف هستیم و در آن هیچ هیزمی نیست. فرمودند: هرکس هر آنچه یافت

ص: ٦٠٩

فلیأت كل إنسان بما قدر عليه، فجاءوا به حتى رموا بين يديه، بعضه على بعض، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: هكذا تجتمع الذنوب، ثم قال: إياكم و المحقرات من الذنوب فإن لكل شيء طالبا، ألا و إن طالبا يكتب م ا قَدَّمُوا وَ آت اِرْهَمُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ

باب الإصرار على الذنب

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عبد الله بن محمد النهيكي، عن عمارة بن مروان القندي، عن - [2460] 1
عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

لا صغيره مع الإصرار، و لا كبيره مع الاستغفار

أبو علي الأشعري، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام - [2461] 2
في قول الله عز و جل: وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَيَّ م ا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ قَالَ

الإصرار هو أن يذنب الذنب فلا يستغفر الله و لا يحدث نفسه بتوبه فذلك الإصرار

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن أبي بصير قال - [2462] 3

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا و الله لا يقبل الله شيئا من طاعته على الإصرار على شيء من معاصيه

باب في أصول الكفر و أركانه

الحسين بن محمد، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمد، - [2463] 1

ص: ٦١٠

بیاورد. آن گاه ایشان هیزم آورده، در برابر حضرت به روی هم انباشتند. پس رسول خدا فرمودند: گناهان این گونه جمع می شوند. سپس فرمودند: بپرهیزید از گناهانی که کوچک شمرده می شوند. که برای هر چیزی بازجویی است. و بدانید که بازجویی گناهان آنچه را پیش فرستاده اند و آثارشان را می نویسد و ما هر چیزی را در امامی روشنگر شماره کرده ایم

پافشاری بر گناه

عبد الله سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هیچ گناهی با اصرار کوچک نیست و با - [2460] 1
آمزش خواستن بزرگ نیست

جابر درباره این آیه «و بر آنچه کرده اند آگاهانه پافشاری نمی کنند.» [آل عمران (3): 135]. روایت کرده که - [2461] 2
حضرت باقر علیه السلام فرمودند: پافشاری این است که کسی گناهی بکند و آمزش نخواهد و در اندیشه توبه نباشد. این پافشاری است

ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: نه به خدا سوگند، خداوند هیچ اطاعتی را با [۲46۲]۳ پافشاری بر اندکی از نافرمانی اش نمی پذیرد.

ریشه و پایه های کفر

ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ریشه های کفر-۱ [۲46۳]

ص: ۶۱۱

عن أبي بصير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام

أصول الكفر ثلاثة: الحرص و الاستكبار و الحسد، فأما الحرص فإن آدم عليه السلام حين نهى عن الشجره حمله الحرص على أن أكل منها، و أما الاستكبار فإبليس حيث أمر بالسجود لآدم فأبى، و أما الحسد فابن آدم حيث قتل أحدهما صاحبه

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲464]۲

قال النبي صلى الله عليه و اله و سلم: أركان الكفر أربعة: الرغبه و الرهبه و السخط و الغضب

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن نوح بن شعيب، عن عبد الله الدهقان، عن عبد الله بن [۲465]۳

سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن أول ما عصى الله عزّ و جلّ به ست: حبّ الدنيا، و حبّ الرئاسة، و حبّ الطعام، و حبّ النوم، و حبّ الراحة، و حبّ النساء

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن طلحه بن زيد، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّ [۲466]4

رجلا من خنعم جاء إلى النبي صلى الله عليه و اله و سلم فقال

أى الأعمال أبغض إلى الله عزّ و جلّ؟ فقال: الشرك بالله، قال: ثمّ ماذا؟ قال

قطيعه الرّحم، قال: ثمّ ماذا؟ قال: الأمر بالمنكر و النهي عن المعروف

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حسن بن عطيه، عن يزيد الصّائغ قال- [۲46۷]5

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل على هذا الأمر إن حدّث كذب، و إن وعد أخلف، و إن ائتمن خان، ما منزلته، قال: هي أدنى المنازل من الكفر و ليس بكافر

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲46۸]6

ص: ۶۱۲

سه چیز است: زیاده خواهی، بزرگی فروختن و حسد. که آدم علیه السلام وقتی از آن درخت بازداشته شد، زیاده خواهی او را به خوردن از آن واداشت. و آن گاه که به ابلیس فرمان داده شد تا سجده کند به جهت بزرگی فروختن سرپیچید و یکی از دو پسر آدم [علیه السلام] به جهت حسد برادرش را کشت

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: پایه های کفر چهار چیز - [۲464] ۲ است: آرزو، ترس، ناخرسندی و خشم

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا - درود خدا بر او و بر خاندانش - [۲465] ۳ فرمودند: همانا نخستین چیزهایی که خداوند به سبب آن ها نافرمانی شد، شش چیز است: دنیا دوستی، ریاست خواهی، خوراک دوستی، خواب دوستی، راحت خواهی و زن خواهی

طلحة زید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی از خثعم به خدمت پیامبر گرامی آمده، عرض - [۲466] 4 کرد: کدام اعمال نزد خداوند عزتمند ناپسندتر است؟ فرمودند: شریک گرفتن برای خدا. او عرض کرد: سپس چه؟ فرمودند: قطع رحم. او عرض کرد: سپس چه؟ فرمودند: فرمان دادن به زشتی و بازداشتن از نیکی

یزید صائغ گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مردی بر این اعتقاد [ولایت] است ولی اگر سخن - [۲467] 5 بگوید، دروغ می گوید، اگر وعده دهد، انجام نمی دهد و اگر امین شمرده شود، خیانت می کند. او در چه جایگاهی است؟ فرمودند: در نزدیک ترین جایگاه به کفر است ولی کافر نیست

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند - [۲468] 6

ص: ۶۱۳

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من علامات الشقاء: جمود العين، و قسوه القلب، و شده الحرص في طلب الدنيا، و الإصرار على الذنب

:عَلِيَّ بنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ دَاوُدَ بنِ النَّعْمَانِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ - [۲469] ۷

خطب رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم الناس فقال، ألا أخبركم بشراركم؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: الذي يمنع رفته و يضرب عبده و يتزود وحده، فظنوا أن الله لم يخلق خلقا هو شر من هذا. ثم قال: ألا أخبركم بمن هو شر من ذلك؟ قالوا

بلى يا رسول الله، قال: الذي لا يرجي خيره و لا يؤمن شره، فظنوا أن الله لم يخلق خلقا هو شر من هذا. ثم قال: ألا أخبركم بمن هو شر من ذلك؟ قالوا

بلى يا رسول الله، قال: المتفحش اللعان الذي إذا ذكر عنده المؤمنون لعنهم و إذا ذكروه لعنوه

:عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن بعض أصحابه عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲470] ۸

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ: مَنْ إِذَا أَيْتَمَنَ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ وَ قَالَ: أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَ أَذْكَرٌ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِعْيِلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا .

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن بعض اصحابه، عن ابي عبد الله السلام قال: قال رسول - [۲۴۷۱]۹
الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

ألا أخبركم بأبعدكم مني شبيها؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: الفاحش

ص: ۶۱۴

از نشانه های شقاوت، خشکی چشم، سختی دل، شدت زیاده خواهی در دنیا و پافشاری بر گناه است

ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا در خطبه ای به مردم فرمودند: هان آیا شما را از - [۲۴۶۹]۷ بدترین شخص شما آگاه نکنم؟ گفتند: چرا ای رسول خدا. فرمودند: او کسی است که از بخشش باز بدارد، غلامش را بزند و به تنهایی بخورد. آنان گمان کردند که خداوند آفریده ای بدتر از این نیافریده است

: سپس حضرت فرمودند: آیا شما را به بدتر از این شخص آگاه نکنم؟ آنان گفتند

چرا ای رسول خدا. فرمود: او کسی است که به خیرش امیدی نیست و از بدی اش ایمنی نیست. باز آنان گمان کردند که خداوند آفریده ای بدتر از این نیافریده است. ولی حضرت فرمودند: آیا شما را به بدتر از این شخص آگاه نکنم؟ آنان گفتند: چرا ای رسول خدا. حضرت فرمودند: او ناسزاگوی بسیار نفرین کننده است. کسی که چون در نزد او از مؤمنان یاد شود نفرین شان می کند و چون آنان او را یاد کنند نفرین اش کنند

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: سه چیز در هر کس باشد، منافق - [۲۴۷۰]۸ است، اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و بپندارد که مسلمان است: کسی که وقتی امین شمرده شود خیانت کند، چون به سخن درآید دروغ بگوید و وقتی وعده دهد، انجام ندهد. که خداوند عزتمند در کتابش فرموده است: «همانا خدا خائنان را (دوست نمی دارد.» [انفال ۸]

و فرموده است: «که نفرین خدا بر او باد اگر از دروغ گویان باشد.» [نور (۲۴): ۷] و سخن آن عزتمند است که فرمود: «و در [۵۸] [این کتاب اسماعیل را یاد کن که راست وعده بود و فرستاده ای پیامبر بود.» [مریم (۱۹): ۵۴]

یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: آیا شما را به دورترین شخص - [۲۴۷۱]۹
در شباهت به خودم آگاه نکنم؟ گفتند

ص: ۶۱۵

المتفحش البذیء البخیل المختال الحقود الحسود القاسی القلب، البعید من کلّ خیر یرجى، غیر المأمون من کلّ شرّ یتقى

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن منصور بن العباس، عن علی بن أسباط، رفعه إلى سلمان قال - [۲۴۷۲]۱۰

إذا أراد الله عزّ و جلّ هلاک عبد نزع منه الحياء فإذا نزع منه الحياء، لم تلقه إلاّ خائنا مخونا فإذا كان خائنا مخونا نزع منه الأمانه، فإذا نزع منه الأمانه لم تلقه إلاّ فظاً غليظاً، فإذا كان فظاً غليظاً نزع منه ريقه الإیمان، فإذا نزع منه ريقه الإیمان لم تلقه إلاّ شیطانا ملعونا

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن إبراهیم بن زیاد الكرخي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۴۷۳]۱۱

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: ثلاث ملعونات ملعون من فعلهنّ: المتغوّط في ظلّ النّزال، و المانع الماء المنتاب، و السّاد الطّريق المعربه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن إبراهیم الكرخي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۴۷۴]۱۲

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: ثلاث ملعون من فعلهنّ، المتغوّط في ظلّ النّزال، و المانع الماء المنتاب، و السّاد الطّريق المسلوك

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، و علی بن إبراهیم، عن أبيه، جميعاً عن ابن محبوب، عن ابن رئاب، عن أبي - [۲۴۷۵]۱۳ حمزه، عن جابر بن عبد الله قال

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: ألا أخبركم بشرار رجالكم؟ قلنا: بلى يا رسول الله، فقال: إنّ من شرار رجالكم البهّات الجريء الفحاش الأكل وحده، و المانع رفته، و الضّارب عبده، و الملجى عياله إلى غيره

ص: ۶۱۶

چرا ای رسول خدا. فرمودند: او زشت کار ناسزاگویی بد زبان بخیل بزرگی فروش کینه جوی حسدورز سخت دل است. کسی که از هر نیکی ای که امید برود دور است و از هر بدی ای که پرهیز شود از او ایمن نمی توان شد

علی اسباط حدیثی را به سلمان رسانده که گفته است: چون خدای عزّتمند نابودی بنده ای را بخواهد شرم را - [۲۴۷۲]۱۰

از او جدا می کند. و چون شرم را از او جدا کند او را جز خائن و خیانت دیده نمی بینی. و چون خائن و خیانت دیده شود، امانت از او جدا می شود و چون امانت از او جدا گردد، او را خشن و تند می بینی و چون خشم و تند شود، رشته ایمان از او جدا می گردد و چون رشته ایمان از او جدا شود او را جز شیطانی نفرین شده نمی بینی

ابراهیم بن زیاد کرخی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: سه عمل نفرین شده - [۲۴۷۳]۱۱ است و هرکس آن ها را انجام دهد نیز نفرین شده است: کسی که در سایه گاه کاروانیان غایط کند، کسی که از استفاده آب همگانی جلوگیری کند و کسی که راه رفت و آمد را ببندد

ابراهیم کرخی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: سه چیز است که هر کس آن - [۲4۷4]۱۲ را انجام دهد نفرین شده است: کسی که در سایه گاه کاروانیان غایط کند، کسی که از آب همگانی جلوگیری کند و کسی که راه رفت و آمد را ببندد.

جابر عبد الله روایت کرده که رسول خدا فرمودند: آیا شما را به بدترین مردان تان آگاه نکنم؟ ما گفتیم: چرا ای رسول خدا. فرمودند: همانا از بدترین مردان شما بسیار بهتان گوی گستاخ ناسزاگویی است که به تنهایی بخورد، از بخشش باز بدارد، غلامش را بزند و خانواده اش را پناهنده دیگران سازد.

ص: ۶۱۷

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ميسر، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۲4۷6]۱4

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: خمسة لعنتهم و كلّ نبیّ مجاب، الزّائد فی کتاب الله، و التّارك لسنتی، و المکذب بقدر الله، و المستحلّ من عترتی ما حرّم الله، و المستأثر بالفیء و المستحلّ له

باب الریاء

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن جعفر بن محمد الأشعری، عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه - [۲4۷۷]۱۰ قال لعباد بن كثير البصری فی المسجد

.و یلک یا عبّاد، إیّاک و الریاء فإنّه من عمل لغير الله و کله الله إلی من عمل له

:محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن فضال، عن علی بن عقبه، عن أبيه قال - [۲4۷۸]۲

سمعت أبا عبد الله عليه السلام یقول: اجعلوا أمرکم هذا لله و لا تجعلوه للنّاس فإنّه ما کان لله فهو لله و ما کان للنّاس فلا یصعد إلی الله

:علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي المغراء، عن یزید بن خلیفه قال - [۲4۷۹]۳

قال أبو عبد الله عليه السلام: کلّ ریاء شرک، إنّه من عمل للنّاس کان ثوابه علی النّاس و من عمل لله کان ثوابه علی الله

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسين بن سعید، عن النّضر بن سوید، عن القاسم بن - [۲4۸۰]۴ سلیمان، عن جراح المدائنی،

ص: ۶۱۸

میسر از پدرش به نقل از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: پنج گروه را من و همه - [۲4۷6]۱4 پیامبران مستجاب الدعوه نفرین کرده ایم

کسی که در کتاب خدا چیزی بیفزاید، کسی که سنت مرا رها کند، کسی که تقدیر خدایی را دروغ بخواند، کسی که آنچه خداوند درباره عترت من حرام کرده، حلال بشمارد و کسی که غنیمت را به خودش اختصاص دهد و آن را حلال بداند

ریاکاری

ابن قَدّاح روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام در مسجد به عبّاد بن کثیر بصری فرمودند: وای بر تو ای - [۲۴۷۷]۱
عبّاد از ریا بپرهیز که هرکس برای جز خدا عملی انجام دهد خدا او را به همان شخصی که برایش عمل را انجام داده، واگذار می کند

عقبه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: این امر [ولایت] تان را برای خدا قرار دهید نه - [۲۴۷۸]۲
برای مردم. که هرچه برای خدا باشد از آن او است و آنچه برای مردم انجام شود به سوی خدا بالا نمی رود

یزید خلیفه روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر ریایی شرک است. همانا هرکس به خاطر - [۲۴۷۹]۳
مردم عملی انجام دهد پاداش او به گردن مردم است و هرکس عملی برای خدا انجام دهد پاداشش به عهده خدا است

جرّاح مدائنی درباره این سخن خدای عزّتمند «و هرکس به دیدار - [۲۴۸۰]۴

ص: ۶۱۹

عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: فَمَنْ كَانَتْ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ
بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا قَالَ

الرجل يعمل شيئاً من الثّواب لا يطلب به وجه الله إنّما يطلب تزكیه النّاس يشتهي أن يسمع به النّاس، فهذا الّذي أشرك
بعباده ربّه؛ ثمّ قال، ما من عبد أسرّ خيراً فذهبت الأيّام أبداً حتّى يظهر الله له خيراً، و ما من عبد يسرّ شراً فذهبت الأيّام أبداً
حتّى يظهر الله له شراً

علیّ بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن محمد بن عرفه قال - [۲۴۸۱]۵

قال لی الرضا علیه السلام: ويحك يا ابن عرفه، اعلموا لغير رياء و لا سمعه، فإنّه من عمل لغير الله و كله الله إلى ما
عمل، ويحك! ما عمل أحد عملاً إلاّ رداه الله، إن خيراً فخیر و إن شراً فشرّ

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علیّ بن الحکم، عن عمر بن یزید قال - [۲۴۸۲]۶

إنّی لأتعثی مع أبی عبد الله علیه السلام إذ تلا هذه الآیه: بَلِ الْإِنْسَانُ أَنْ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعِ الذّٰبِرَةَ يَا أَبَا
حَفص، ما یصنع الإنسان أن یتقرّب إلى الله عزّ و جلّ بخلاف ما یعلم الله تعالی، إنّ رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم کان
یقول: من أسرّ سریره رداه الله رداها إن خيراً فخیر و إن شراً فشرّ

علیّ بن ابراهیم، عن أبیه، عن التّوفلی، عن السّکونی عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۲۴۸۳]۷

قال النبی صلی الله علیه و اله و سلم: إنَّ الملک لیصعد بعمل العبد مبتهجا به، فإذا صعد بحسناته یقول الله عزّ و جلّ: اجعلوها فی سجّین إنّه لیس إیّای أراد بها

ص: ۶۲۰

پروردگارش امیدوار باشد باید عملی نیک انجام دهد و هیچ کس را در بندگی پروردگارش شریک نکند.» [کهف(۱۸): ۱۱۰] روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند

گاهی شخص کار ثوابی می کند ولی مقصودش از آن، نزدیکی به خدا نیست. به دنبال ستایش مردم است. دوست دارد که کارش به گوش مردم برسد

و این همان کسی است که در بندگی پروردگارش شریک می گیرد. سپس فرمودند: بنده ای نیست که در نهان نیکی ای بکند و روزگار بر آن بگذرد مگر خدا برایش نیکی ای آشکار کند و بنده ای نیست که در نهان بدی ای بکند و روزگار بر آن بگذرد مگر این که خدا شری برایش آشکار می کند

محمد عرفة روایت کرده که حضرت رضا علیه السلام به من فرمودند: وای بر تو ای پسر عرفة کارهاتان را برای -[۲۴۸۱]5- ریا و به گوش مردم رساندن انجام ندهید. که هرکس برای جز خدا عملی کند خدا او را به کسی که برایش آن عمل را کرده واگذار می کند. وای بر تو، هیچ کس عملی نمی کند مگر این که خدا جامه ای به او می پوشاند که اگر عملش نیک باشد، نیک است و اگر بد باشد بد است

عمر یزید گفته است: من با حضرت صادق علیه السلام شام می خوردم که حضرت این آیه را خواند: «بلکه انسان -[۲۴۸۲]6- به خودش بینا است. اگر چه عذرهای خود بتراشد. قیامت(۷۵): ۱۴ و ۱۵» و فرمود: ای ابو حفص، انسان نمی تواند به خلاف آنچه خدای والا از درون او می داند به خدا نزدیک گردد، که رسول خدا می فرمود: هرکس نیتی را پنهان کند خداوند جامه ای مناسب آن به او می پوشاند که اگر نیتش نیک باشد، نیکو است و اگر بد باشد، بد است

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: گاهی فرشته عمل بنده را شادمانه -[۲۴۸۳]7- بالا می برد. و چون نیکی هایش به بالا می رسد خداوند عزّتمند می فرماید: آن ها را در سجّین (دفتر بدکاران) بنویسید که از این نیکی ها، مرا قصد نکرده است

ص: ۶۲۱

و: یاسناده قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام -[۲۴۸۴]8-

ثلاث علامات للمرائي: ينشط إذا رأى الناس، و يكسل إذا كان وحده، و يحب أن يحمد في جميع أمور

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن علي بن سالم قال -[۲۴۸۵]9-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال الله عزّ و جلّ: أنا خير شريك، من أشرك معي غيري في عمل عمله لم أقبه إلا ما كان لي خالصا.

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن داود، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۴۸۶]۱۰

من أظهر للناس ما يحبّ الله و بارز الله بما كرهه لقي الله و هو ماقت له

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن فضل أبي العباس، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۴۸۷]۱۱

ما يصنع أحدكم أن يظهر حسنا و يسرّ سيئا، أليس يرجع إلى نفسه فيعلم أن ذلك ليس كذلك و الله عزّ و جلّ يقول: بَلِ الْإِنْسَانُ أَنْ عَلِيَ ۖ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ إِنْ السَّرِيرَةَ إِذَا صَحَّتْ قُوِيَتِ الْعَلَانِيَةُ

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن فضاله، عن معاوية، عن الفضيل، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله

علی بن ابراهیم، عن صالح بن السنديّ، عن جعفر بن بشير، عن علی بن أبي حمزه، عن أبي بصير قال - [۲۴۸۸]۱۲

قال أبو عبد الله عليه السلام: ما من عبد يسرّ خيرا إلاّ لم تذهب الأيام حتّى يظهر الله له خيرا، و ما من عبد يسرّ شرا إلاّ لم تذهب الأيام حتّى يظهر الله له شرا

ص: ۶۲۲

همو روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: برای ریاکار سه نشانه است: چون مردم را ببیند، نیرو می گیرد، چون تنها شود کاهلی می کند و دوست دارد که در همه کارهایش ستایش شود

علی سالم گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: خداوند شکوهمند فرموده است: من بهترین - [۲۴۸۵]۹ - شریکم. و هر کس در عملی که انجام می دهد جز مرا شریک کند از او نمی پذیرم مگر چیزی که فقط برای من باشد

داود روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس در برابر مردم آنچه خدا دوست می دارد بکند - [۲۴۸۶]۱۰ - و در برابر خدا آنچه دوست نمی دارد آشکار کند، خدا را در حالی دیدار می کند که دشمن او است

فضل ابو عباس روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: چه می کند آن که نیکی اش را آشکار و - [۲۴۸۷]۱۱ - بدی اش را نهان می کند. آیا به خودش باز نمی گردد که بفهمد موضوع چنان نیست. خداوند عزّتمند می فرماید: «بلکه انسان به خودش بینا است.» [قیامت (۷۵): ۱۴ و ۱۵] که هرگاه باطن درست شود ظاهر نیز قوی می گردد

فضیل نیز مانند این حدیث را از آن حضرت روایت کرده است

ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه بنده نیکی ای را نهان کند روزگار بر آن - [۲۴۸۸]۱۲ - می گذرد تا خدا نیکی ای را برایش آشکار کند

و هرگاه بدی ای را نهان کند روزگار بر آن می گذرد تا خدا بدی ای را برایش آشکار کند

ص: ۶۲۳

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط، عن يحيى بن بشير، عن أبي عبد الله عليه - [۲۴۸۹] ۱۳
السلام قال

من أراد الله عزّ و جلّ بالقليل من عمله أظهر الله له أكثر ممّا أراد، و من أراد النّاس بالكثير من عمله في تعب من بدنه و سهر من ليله أبقى الله عزّ و جلّ إلّا أن يقلّله في عين من سمعه

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۴۹۰] ۱۴

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: سيأتى على النّاس زمان تخبث فيه سرائرهم و تحسن فيه علانيتهم، طمعا في الدّنيا، لا يريدون به ما عند ربّهم، يكون دينهم رياء لا يخالطهم خوف، يعمّمهم الله بعقاب فيدعونه دعاء الغريق فلا يستجيب لهم.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن الحكم، عن عمر بن يزيد قال - [۲۴۹۱] ۱۵

إني لأتعثّى مع أبي عبد الله عليه السلام إذ تلا هذه الآية: بَلِ الْإِنْسَانُ أُنْ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعِ ذِيرَةً يَا أَبَا حَفْص، ما يصنع الإنسان أن يعتذر إلى النّاس بخلاف ما يعلم الله منه، إن رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم كان يقول: من أسرّ سريره ألبسه الله رداءها إن خيرا فخير و إن شرا فشرّ

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عليّ بن أسباط، عن بعض أصحابه، عن أبي جعفر عليه السلام أنّه قال - [۲۴۹۲] ۱۶

الإبقاء على العمل أشدّ من العمل قال و ما الإبقاء على العمل، قال: يصل الرّجل بصله و ينفق نفقه لله و وحده لا شريك له، فكتب له سرّا ثمّ يذكرها و تمحى فكتب له علانيه، ثمّ يذكرها فتمحى و تكتب له رياء

ص: ۶۲۴

بشير روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس با عمل اندکش خداوند شکوهمند را قصد - [۲۴۸۹] ۱۳ کند خداوند برای او بیشتر از آنچه قصد کرده، آشکار می کند و کسی که با عمل بسیار و خستگی تن و شب زنده داری، مردم را بخواهد خداوند عزّتمند اراده می کند که عمل او را در چشم کسی که آن را می شنود اندک نشان دهد

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند - [۲۴۹۰] ۱۴

روزگاری بر مردم خواهد آمد که به جهت آزمندی به دنیا درون ها پلیدی می شوند و ظواهر نیکو و با ظاهر نیکو آنچه را نزد خدا است قصد نمی کنند، دینشان ریاکاری است. و هیچ ترسی به آن نیامیخته است. آن گاه خداوند عذابی فراگیر بر آنان می فرستد و وقتی آنان همچون غرق شدگان دعا کنند خداوند دعایشان را نمی پذیرد

عمر یزید گفته است: من با حضرت صادق علیه السلام شام می خوردم که حضرت این آیه را خواندند: «بلکه - [۲۴۹۱] ۱۵ از آنچه خدا از او می داند برای مردم بهانه می آورد. همانا رسول خدا می فرمود: هرکس نیتی را پنهان کند خدا جامه آن را به او می پوشاند که اگر نیکو باشد، نیک است و اگر بد باشد، بد»

یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: نگاه داشتن عمل دشوارتر از خود عمل - [۲۴۹۲] ۱۶ است. راوی گفت: نگاه داشتن عمل چیست؟ فرمودند: مردی برای خرسندی خدای یگانه بی شریک بخشش می کند یا خرجی می دهد و برایش پاداش نهان نوشته می شود. سپس آن را به زبان می آورد و نوشته از بین رفته، برایش پاداش آشکار نوشته می شود، سپس دوباره از آن سخن می گوید و آن نوشته نیز از بین می رود و برایش ریا نوشته می شود

ص: ۶۲۵

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۲۴۹۳] ۱۷
قال:

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: اخشوا الله خشية ليست بتعذير، و اعملوا لله في غير رياء و لا سمعه فإنه من عمل لغير الله و كله الله إلى عمله

:علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن جميل بن دراج، عن زراره، عن ابي جعفر عليه السلام قال - [۲۴۹۴] ۱۸

سألته عن الرجل يعمل الشيء من الخير فيراه إنسان فيسره ذلك، فقال: لا بأس، ما من أحد إلا و هو يحب أن يظهر له في الناس الخير، إذا لم يكن صنع ذلك لذلك

باب طلب الرئاسة

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن معمر بن خلاد، عن أبي الحسن عليه السلام أنه ذكر رجلا - [۲۴۹۵] ۱
فقال:

إنه يحب الرئاسة، فقال: ما ذئبان ضاريان في غنم قد تفرق رعاؤها بأضر في دين المسلم من الرئاسة

:عنه، عن أحمد، عن سعيد بن جناح، عن أخيه أبي عامر، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۴۹۶] ۲

من طلب الرئاسة هلك

:عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن عبد الله بن مسكان قال - [۲۴۹۷] ۳

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إياكم و هؤلاء الرؤساء الذين يترأسون فو الله ما خفتت النعال خلف رجل إلا هلك و أهلك

ص: ۶۲۶

ابن قَدّاح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان-درود خدا بر او-فرمودند: از خدا چنان [۲۴۹۳]۱۷- بهر اسید که در آن کوتاهی ای نباشد و بدون ریا و سمعه برای خدا عمل کنید؛ زیرا هر کس برای جز خدا عمل کند خداوند او را به عملش وامی گذارد.

زراره گفته است: از حضرت باقر علیه السلام درباره مردی پرسیدم که وقتی کار نیکی انجام می دهد و شخصی [۲۴۹۴]۱۸- او را می بیند شادمان می شود. فرمودند: باکی نیست. کسی نیست که دوست نداشته باشد در میان مردم نیکی اش آشکار شود، اگر چه کار نیکش را برای آن انجام نداده باشد.

ریاست خواهی

معمّر خلّاد روایت کرده که حضرت ابو الحسن علیه السلام از مردی یاد کرد و فرمود: او ریاست کردن را دوست [۲۴۹۵]۱- می دارد. آن گاه فرمود: دو گرگ گرسنه در گله بی چوپان زیان رسان تر از ریاست در دین مسلمان نیست.

مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس ریاست خواهی کند نابود می گردد- [۲۴۹۶]۲-

عبد الله مسکان گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید- [۲۴۹۷]۳-

بپرهیزید از این سرکردگانی که ریاست خواهی می کنند. که به خدا سوگند وقتی کفش ها به دنبال مردی راه افتند هم او نابود می شود و هم دیگران.

ص: ۶۲۷

عنه، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع؛ وغيره، رفعوه قال- [۲۴۹۸]۴-

قال أبو عبد الله عليه السلام: ملعون من ترأس، ملعون من همّ بها، ملعون من حدّث بها نفسه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن أيوب، عن أبي عقيله الصيرفيّ قال: حدّثنا- [۲۴۹۹]۵- كرام، عن أبي حمزه الثماليّ قال

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: إياك والرّئاسه، وإياك أن تطأ أعقاب الرّجال، قال

قلت: جعلت فداك، أمّا الرّئاسه فقد عرفتها و أمّا أن أطأ أعقاب الرّجال فما ثلثا ما في يدي إلّا ممّا وطئت أعقاب الرّجال؟ فقال لي: ليس حيث تذهب، إياك أن تنصب رجلا دون الحجّه، فتصدّقه في كلّ ما قال

عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن أبي الرّبيع الشّاميّ، عن أبي جعفر عليه السلام قال- [۲۵۰۰]۶-

قال لی ویحک یا ابا الرّبیع، لا تطلبنّ الرّئاسه و لا تکن ذئبا و لا تأکل بنا النّاس فیفقرک اللّهُ، و لا تقل فینا ما لا نقول فی أنفسنا فإنّک موقوف و مسئول لا محاله، فإن کنت صادقا صدقناک و إن کنت کاذبا کذبناک

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن منصور بن العباس، عن ابن میّاح، عن أبيه قال- [۲۵۰۱]۷

سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: من أراد الرئاسه هلك

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس عن العلاء، عن محمد بن مسلم قال- [۲۵۰۲]۸

سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: أتري لا أعرف خياركم؟ من شراركم بلى و الله، و إن شراركم من أحب أن يوطأ عقبه، إنه لا بدّ من كذاب أو عاجز الرأى

ص: ۶۲۸

اسماعیل بزيع و ديگران حدیثی را به حضرت صادق علیه السلام رسانده اند که ایشان فرموده اند: نفرین شده - [۲۴۹۸]۴ است کسی که ریاست خواهی کند، نفرین شده است کسی که به آن همت گمارد و نفرین شده است کسی که در این موضوع با خودش سخن بگوید

ابو حمزه ثمالی گفت: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: از ریاست بپرهیز. و بپرهیز از این که به دنبال - [۲۴۹۹]۵ مردم راه افتی. من عرض کردم: جانم فدایت ریاست را می دانم که چیست اما دنباله روی از مردم را نمی فهمم زیرا دو سوم آنچه در دست دارم جز به سبب دنباله روی از مردم نبوده است؟! حضرت به من فرمودند: سخن من چنان نیست که تو فهمیده ای. یعنی بپرهیز از این که کسی را بدون برهان برگزینی و هر آنچه را گفت درست بدانی

ابو ربیع شامی گفته است: حضرت باقر علیه السلام به من فرمودند: وای بر تو ای ابو ربیع به دنبال ریاست - [۲۵۰۰]۶ نرو. گرگ نباش و به نام ما مردم را نخور که خدا نیازمندت می کند. و درباره ما چیزی نگو که خودمان نمی گوییم: زیرا بی تردید روزی تو را می ایستانند و بازجویی می کنند. که اگر راستگو بودی ما نیز تو را راستگو خواهیم خواند و اگر دروغ گو بودی ما نیز تو را دروغ گو خواهیم خواند

میّاح گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کس ریاست خواهد نابود می شود- [۲۵۰۱]۷

محمد مسلم گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: آیا گمان می کنی که من خوبان و بدان شما - [۲۵۰۲]۸ را نمی شناسم؟ چرا به خدا سوگند، بدان شما کسانی اند که دوست دارند مردم به دنبالشان راه افتند. و چنین شخصی به ناچار یا بسیار دروغ گو است یا کوتاه نظر است

ص: ۶۲۹

باب اختتال الدنیا بالدین

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن إسماعیل بن جابر، عن یونس بن ظبیان قال- [۲۵۰۳]۱

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن الله عز و جل يقول ويل للذين يختلون الدنيا بالدين، و ويل للذين يقتلون الذين يأمرون بالقسط من الناس، و ويل للذين يسير المؤمن فيهم بالتقية، أبا يغترون أم على يجترعون!! فبى حلفت لأتحن لهم فتنه تترك الحليم منهم حيران

باب من وصف عدلا و عمل بغيره

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن يوسف البراز، عن معلى بن خنيس، عن ابي عبد الله عليه السلام - [2504] 1: أنه قال

إن من أشد الناس حسره يوم القيامة من وصف عدلا ثم عمل بغيره

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن قتيبة الأعشى، عن ابي عبد الله عليه - [2505] 2: السلام [أنه] قال

إن [من] أشد الناس عذابا يوم القيامة من وصف عدلا و عمل بغيره

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن هشام بن سالم، عن ابن ابي يعفور، عن ابي عبد الله عليه السلام - [2506] 3: قال

إن من أعظم الناس حسره يوم القيامة من وصف عدلا ثم خالفه إلى غيره

محمد بن يحيى، عن الحسين بن إسحاق، عن علی بن مهزيار، عن عبد الله بن يحيى، عن ابن مسكان، عن ابي - [2507] 4: بصير، عن ابي عبد الله عليه السلام قال

فی قول الله عز و جل: فَكَبُّوا فِيهِ هُمْ وَالْأُوْنُ قَالَ: يا أبا بصير، هم

ص: ۶۳۰

با دین در کمین دنیا بودن

یونس ظبیان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: همانا خداوند عزتمند می - [2503] 1: فرماید: وای بر کسانی که با دین به کمین دنیا می نشینند. وای بر آنان که کسانی را که به عدالت با مردم فرمان می دهند می کشند و وای بر کسانی که مؤمن در میان آن ها با تقیه به سر می برد. آیا مرا می فریبند یا به من گستاخی می کنند؟ من به خودم سوگند می خورم که چنان فتنه ای برایشان پیش آورم که خردمندان حیران بمانند

کسی که از عدل سخن بگوید و جز آن عمل کند

معلى بن خنيس روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا از پرحسرت ترین مردمان روز - [2504] 1: قیامت، کسی است که از عدل سخن بگوید و جز آن عمل کند

قتیبه اَعشى روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا از سخت کیفرترین مردمان در روز [۲۵۰۵]۲- قیامت، کسی است که از عدالت سخن بگوید و جز آن عمل کند

ابن ابو یغفور روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا از پرحسرت ترین مردمان روز [۲۵۰۶]۳- قیامت، کسی است که از عدالت سخن بگوید و سپس در عمل، با آن مخالفت کند

ابو بصیر درباره آیه «و ایشان و گمراهان به رو در دوزخ می افتند.» [شعراء (۲۶): ۹۴] روایت کرده که حضرت [۲۵۰۷]۴- صادق علیه السلام فرمودند: ای ابو بصیر آنان

ص: ۶۳۱

قوم و صفوا عدلا بالسنتهم ثم خالفوه إلى غیره

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن ابي عمیر، عن علی بن عطیه، عن خیثمه قال [۲۵۰۸]۵-

قال لی أبو جعفر علیه السلام: أبلغ شیعتنا أنه لن ینال ما عند الله إلا بعمل، و أبلغ شیعتنا أن أعظم الناس حسره يوم القیامه من وصف عدلا ثم ینخالفه إلى غیره

باب المرء و الخصومه و معاداه الرجال

علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن ابي عبد الله علیه السلام قال [۲۵۰۹]۱-

قال أمير المؤمنين علیه السلام: إياکم و المرء و الخصومه، فإنهما یمرضان القلوب علی الإخوان و ینبت علیهما التفاق

و یاسناده قال: قال النبی صلی الله علیه و اله و سلم [۲۵۱۰]۲-

ثلاث من لقی الله عزّ و جلّ بهنّ دخل الجنّه من أیّ باب شاء: من حسن خلقه، و خشی الله فی المغیب و المحضر، و ترک المرء و إن کان محققا

و یاسناده قال [۲۵۱۱]۳-

من نصب الله غرضا للخصومات أو شک أن ینتقل

علی بن ابراهیم، عن صالح بن السندی، عن جعفر بن بشیر، عن عمّار بن مروان قال: قال أبو عبد الله علیه السلام [۲۵۱۲]۴-

لا تمارینّ حلیمما و لا سفیها، فإنّ الحلیم ینقلیک و السفیه یؤذیک

علی، عن ابيه، عن ابن ابي عمیر، عن الحسن بن عطیه عن عمر بن یزید، عن ابي عبد الله علیه السلام قال: قال [۲۵۱۳]۵- رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم

ص: ۶۳۲

مردمی هستند که به زبان از عدالت سخن گفتند و در عمل با آن مخالفت کردند.

خیثمه گفت: حضرت باقر علیه السلام به من فرمودند: به شیعیان ما برسان که به آنچه نزد خداوند است هرگز - [۲۵۰۸] 5- جز با عمل نمی رسند و به شیعیان ما برسان که بزرگ حسرت ترین مردمان در روز قیامت، کسی است که از عدل سخن بگوید و سپس در عمل با آن مخالفت کند.

مجادله و ستیزه و دشمنی ورزیدن با مردم

مسعده صدقه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: از جدال و ستیزه - [۲۵۰۹] ۱- بپرهیزید؛ زیرا آن دو، دل برادران را بیمار کرده، بر آن ها نفاق می رویاند.

همو روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: سه چیز است که خداوند عزّتمند هرکس را به سبب آن ها دیدار - [۲۵۱۰] ۲- کند از هر در که خواهد به بهشت می رود: کسی که خوش اخلاق باشد و در نهان و آشکار از خدا بهراسد و جدال را ترک کند اگرچه حقّ با او باشد.

همو روایت کرده که حضرت فرمودند: هرکس خدا را هدف مجادلاتش قرار دهد نزدیک است که بسیار از حقّ به - [۲۵۱۱] ۳- باطل برود.

عمار مروان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: نه با خردمند و نه با کم خرد جدال نکن. که - [۲۵۱۲] 4- خردمند دشمنت می گردد و کم خرد آزارت می رساند.

عمر یزید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند - [۲۵۱۳] 5-

ص: ۶۳۳

ما کاد جبرئیل علیه السلام یأتینی إلا قال: یا محمد، اتق شحناء الرجال و عداوتهم.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن الحسن بن الحسین الکندی، عن أبي عبد الله عليه - [۲۵۱۴] 6- السلام قال:

قال جبرئیل علیه السلام للنبي صلی الله علیه و اله و سلم: إياک و ملاحاه الرجال.

عنه، عن عثمان بن عیسی، عن عبد الرحمن بن سیابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۵۱۵] ۷-

إياکم و المشاره، فإنها تورث المعرّه و تظهر المعوره.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن عنبسه العابد، عن أبي عبد الله عليه السلام - [2516] 8
قال:

إياكم و الخصومه فإنها تشغل القلب و تورث النفاق و تكسب الضغائن

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحسن بن عطية، عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام - [2517] 9
قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ما كاد جبرئيل عليه السلام يأتيني إلا قال: يا محمد اتق شحناء الرجال و عداوتهم

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن مهران، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله - [2518] 10
عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ما أتاني جبرئيل عليه السلام قط إلا وعظني فأخر قوله لي

إياك و مشاره الناس فإنها تكشف العوره و تذهب بالعز

علی بن ابراهیم، عن أبيه، و محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، جميعا عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن - [2519] 11
عبد الحميد، عن الوليد بن صبيح قال

ص: ٦٣٤

هرگاه جبرئیل علیه السلام به نزد من آمد می گفت: ای محمد از کینه و دشمنی با مردم بپرهیز

حسن بن حسین کندی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که جبرئیل علیه السلام به پیامبر گرامی - [2514] 6
فرمودند: از ستیزه کردن با مردمان بپرهیز

عبد الرحمان سیاه روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از دشمنی کردن بپرهیزید که گناه و - [2515] 7
آزار و خسارت به جا می گذارد و عیب را آشکار می کند

عنبسه عابد روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از ستیزه کردن بپرهیزید که دل را مشغول می - [2516] 8
کند و نفاق به جا گذاشته، کینه ها پدید می آورد

عمر یزید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هرگاه جبرئیل علیه السلام به نزد - [2517] 9
آمد، به من گفت: ای محمد از کینه و دشمنی با مردمان بپرهیز

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هرگز جبرئیل علیه السلام به - [2518] 10
نزد من نیامد جز این که پندم داد و در پایان گفت

از دشمنی ورزیدن با مردمان بپرهیز که آن عیب را آشکار کرده، عزتمندی را از بین می برد

ولید صبیح گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: رسول خدا- [۲۵۱۹]۱۱

ص: ۶۳۵

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ما عهد إليّ جبرئيل عليه السلام في شيء ما عهد إليّ في معاداة الرجال.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن بعض أصحابه، رفعه قال- [۲۵۲۰]۱۲

قال أبو عبد الله عليه السلام: من زرع العداوة حصد ما بذر

باب الغضب

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفليّ عن السكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۵۲۱]۱

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الغضب يفسد الإيمان كما يفسد الخلّ العسل

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن عليّ بن عقبه، عن أبيه، عن ميسرّ قال- [۲۵۲۲]۲

ذكر الغضب عند أبي جعفر عليه السلام فقال: إن الرجل ليغضب فما يرضى أبدا حتى يدخل النار، فأیما رجل غضب على قوم و هو قائم فليجلس من فوره ذلك، فإنه سيذهب عنه رجز الشيطان، و أيما رجل غضب على ذي رحم فليدن منه فليمسسه، فإنّ الرّحم إذا مسّت سكنت

على بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن داود بن فرقد قال- [۲۵۲۳]۳

قال أبو عبد الله عليه السلام: الغضب مفتاح كلّ شرّ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن النضر بن سوید، عن القاسم بن سليمان، عن أبي عبد - [۲۵۲۴]۴
الله عليه السلام قال

ص: ۶۳۶

فرمودند: جبرئیل علیه السلام چنان که درباره دشمنی نکردن با مردم به من سفارش کرد درباره هیچ چیز دیگری سفارش نکرد

یکی از اصحاب حدیثی که سندش را به حضرت صادق علیه السلام رسانده روایت کرده که ایشان - [۲۵۲۰]۱۲

فرمودند: هر کس دشمنی بکارد، کاشته اش را می درود

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند-۱ [۲۵۲۱]

خشم، ایمان را خراب می کند چنان که سرکه، عسل را خراب می کند

میسر گفته است: نزد حضرت باقر علیه السلام از خشم سخن به میان آمد و ایشان فرمود: همانا گاهی مرد -۲ [۲۵۲۲]
خشمگین می شود و تا به دوزخ نیفتد راضی نمی شود. پس هرگاه مردی از شما بر گروهی خشمگین شد باید زود بنشیند؛
زیرا در این صورت پلیدی شیطان از او برطرف خواهد شد و هرگاه مردی از شما بر خویشاوندی خشمگین شد باید به او
نزدیک شود و لمسش کند؛ زیرا رحم وقتی لمس شود آرام می گردد

داود فرقد روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خشم کلید همه بدی ها است-۳ [۲۵۲۳]

قاسم سلیمان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از پدرم علیه السلام-۴ [۲۵۲۴]

ص: ۶۳۷

سمعت أبي عليه السلام يقول: أتى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: رجل بدوى فقال: إني أسكن البادية فعلمني جوامع الكلام، فقال: أمرك أن لا تغضب، فأعاد عليه الأعرابي المسألة ثلاث مرّات حتى رجع الرجل إلى نفسه، فقال: لا أسأل عن شيء بعد هذا، ما أمرني رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم إلا بالخير. قال: و كان أبي يقول: أي شيء أشد من الغضب إن الرجل ليغضب فيقتل النفس التي حرم الله و يقذف المحصنه

عنه، عن ابن فضال، عن إبراهيم بن محمد الأشعري، عن عبد الأعلى قال-5 [۲۵۲۵]

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: علمني عظه أتعظ بها، فقال: إن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أتاه رجل فقال له: يا رسول الله علمني عظه أتعظ بها، فقال له: انطلق و لا تغضب، ثم أعاد إليه، فقال له: انطلق و لا تغضب- ثلاث مرّات

عنه، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميرة، عن سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول-6 [۲۵۲۶]

من كف غضبه ستر الله عورته

عنه، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن حبيب السجستاني، عن أبي جعفر عليه السلام قال-7 [۲۵۲۷]

مكتوب في التوراه فيما ناجى الله عز و جلّ به موسى عليه السلام: يا موسى، أمسك غضبك عنّ ملكتك عليه أكفّ عنك غضبي

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن عبد الحميد، عن يحيى بن عمرو، عن عبد الله بن سنان قال-8 [۲۵۲۸]

قال أبو عبد الله عليه السلام: أوحى الله عزّ وجلّ إليّ بعض أنبيائه: يا ابن آدم اذكرني في غضبك أذكرك في غضبي، لا أمحقق فيمن أمحق، وارض بي منتصرا،

ص: ۶۳۸

شنیدم می فرماید: مردی بیابانگرد به خدمت رسول خدا آمده، عرض کرد: من در بیابان زندگی می کنم و می خواهم فراگیرترین سخن را به من بیاموزی. حضرت فرمودند: تو را فرمان می دهم که خشمگین نشوی. آن اعرابی همان پرسش را باز گفت. و سه بار چنین کرد تا به خودش بازگشت و گفت: پس از این دیگر چیزی نمی پرسم؛ زیرا رسول خدا مرا جز به نیکی فرمان نداده است. امام فرمودند: و پدرم می فرمود: چه چیزی بدتر از خشم است. مردی خشمگین می شود و آن گاه جانی را که خدا محترم داشته، می کشد و به زنی پاک تهمت می زند.

عبد الأعلیّ گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مرا پندی بیاموز تا با آن اندرز بگیرم. حضرت - [۲۵۲۵]۵ فرمودند: مردی به خدمت رسول خدا آمده، عرض کرد: ای رسول خدا مرا اندرزی بده تا با آن پند بگیرم. حضرت به او فرمودند: برو و خشمگین مشو. او تا سه بار پرسش اش را باز گفت و حضرت به او فرمود: برو و خشمگین مشو.

مردی از حضرت صادق علیه السلام شنید که می فرماید: هرکس جلوی خشمش را بگیرد خداوند عیبش را می - [۲۵۲۶]۶ پوشاند.

حبیب سجستانی روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: در تورات در مناجات خدا با حضرت موسی - [۲۵۲۷]۷ علیه السلام آمده است: ای موسی جلوی خشمش را از کسی که بر او چیره هستی بگیر تا من جلوی خشمم را از تو بگیرم.

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که خدای عزّتمند به یکی از پیامبران وحی کرد: ای - [۲۵۲۸]۸ پسر آدم مرا در حال خشمت یاد کن تا من نیز تو را در حال خشمم یاد کنم و در میان کسانی که نابود می کنم نابود نکنم. و به انتقام گرفتن من خرسند باش که انتقام گرفتن من برای تو، بهتر از انتقام گرفتن خود تو است.

ص: ۶۳۹

فإن انتصاري لك خير من انتصارك لنفسك

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضالّ، عن عليّ بن عقبه، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد - [۲۵۲۹]۹ الله عليه السلام مثله،

و زاد فيه و إذا ظلمت بمظلّمه فارض بانتصاري لك، فإن انتصاري لك خير من انتصارك لنفسك

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن إسحاق بن عمار قال - [۲۵۳۰]۱۰

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن في التّوراه مكتوباً، يا ابن آدم اذكرني حين تغضب أذكرك عند غضبي، فلا أمحقق فيمن أمحق، و إذا ظلمت بمظلّمه فارض بانتصاري لك فإن انتصاري لك، خير من انتصارك لنفسك

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، و علی بن محمد، عن صالح بن أبی حماد، جمیعا عن الوشاء، عن أحمد - [۲۵۳۱] ۱۱-
بن عائذ، عن أبی خدیجه، عن معلى بن خنیس، عن أبی عبد الله علیه السلام قال

قال رجل للنبی صلی الله علیه و اله و سلم: یا رسول الله علمنی، قال: اذهب و لا تغضب، فقال الرجل: قد اکتفیت بذاک، فمضی
إلی أهله فإذا بین قومه حرب قد قاموا صفوفا و لبسوا السلاح، فلما رأى ذلك لبس سلاحه ثم قام معهم، ثم ذکر قول رسول
الله صلی الله علیه و اله و سلم: لا تغضب، فرمی السلاح، ثم جاء یمشی إلی القوم الذین هم عدو قومه، فقال: یا هؤلاء ما کانت
لکم من جراحه أو قتل أو ضرب لیس فیہ أثر فعلی فی مالی أنا أوفیکموه فقال القوم: فما کان فهو لکم، نحن أولى بذلك
منکم، قال: فاصطلح القوم و ذهب الغضب

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد؛ و علی بن إبراهیم، - [۲۵۳۲] ۱۲-

ص: ۶۴۰

عبد الله سنان در حدیثی دیگر از حضرت صادق علیه السلام مانند آن را روایت کرده و افزوده است: و وقتی به - [۲۵۲۹] ۹-
تو ستم شد به انتقام گرفتن من برای خودت خرسند باش. که انتقام گرفتن من برای تو، بهتر از انتقام گرفتن خود تو است

اسحاق عمار گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: در تورات نوشته است: ای پسر آدم وقتی - [۲۵۳۰] ۱۰-
خشمگین می شوی مرا به یاد آور تا من نیز به هنگام خشمم تو را به یاد آورم و در میان کسانی که نابود خواهیم کرد نابود
نکنم. و وقتی به تو ستم شد به انتقام گرفتن من خرسند باش که انتقام گرفتن من برای تو، بهتر از انتقام گرفتن خود تو
است.

معلى بن خنیس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی به پیامبر گرامی عرض کرد: ای رسول خدا - [۲۵۳۱] ۱۱-
مرا تعلیم کن. ایشان فرمود: برو و خشمگین مشو. آن مرد گفته است: من به این سخن بسنده کردم. آن گاه به نزد خانواده اش
رفت و دید میان قومش جنگی در حال روی دادن است. مردم به صف شده و جامه رزم پوشیده اند. پس او نیز جامه رزم
پوشید و با آنان به پاخاست. ناگاه سخن رسول خدا را که فرموده بود: خشمگین نشو، به یاد آورد. پس سلاحش را انداخت و به
سوی مردمی که دشمن قومش بودند، رفت و گفت: ای مردم هر زخم و قتل و ضرب بی نشانه را من از مالم به گردن می
گیرم و به شما می پردازم

آن قوم گفتند: هرچه بوده برای خودتان باشد، ما به این کار از شما سزاوارتریم. و این گونه میان مردم صلح برقرار شد و خشم
از میان رفت

ابو حمزه ثمالی روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: همانا این - [۲۵۳۲] ۱۲-

ص: ۶۴۱

عن أبیه، جمیعا عن ابن محبوب، عن ابن رئاب، عن أبی حمزه الثمالی، عن أبی جعفر علیه السلام قال

إنّ هذا الغضب جمره من الشّيطان توقد في قلب ابن آدم و إنّ أحدكم إذا غضب احمرّت عيناه و انتفخت أوداجه و دخل الشّيطان فيه، فإذا خاف أحدكم ذلك من نفسه فليزِم الأرض، فإنّ رجس الشّيطان ليذهب عنه عند ذلك

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن بعض أصحابه، رفعه قال- [۲۵۳۳]۱۳

قال أبو عبد الله عليه السّلام: الغضب ممحقه لقلب الحكيم، و قال: من لم يملك غضبه لم يملك عقله

الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن الحسن بن عليّ، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر - [۲۵۳۴]۱۴
عليه السّلام قال

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: من كفّ نفسه عن أعراض النّاس أقال الله نفسه يوم القيامة و من كفّ غضبه عن النّاس كفّ الله تبارك و تعالی عنه عذاب يوم القيامة

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال- [۲۵۳۵]۱۵

من كفّ غضبه عن النّاس كفّ الله عنه عذاب يوم القيامة

باب الحسد

:محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن ابن محبوب، عن العلاء بن رزين، عن محمّد بن مسلم قال- [۲۵۳۶]۱

ص: ۶۴۲

خشم آتش پاره ای از شیطان است که در قلب فرزند آدم افروخته می شود. وقتی یکی از شما خشمگین شد، چشمانش سرخ می شود و رگ های گردنش برمی آید و شیطان در او داخل می شود. پس وقتی از این حالت بر خودتان ترسیدید به روی زمین بنشینید؛ زیرا در این هنگام پلیدی شیطان از او رخت می بندد

یکی از اصحاب حدیثی را به حضرت صادق علیه السّلام رسانده که ایشان فرموده اند: خشم، دل حکیم را نابود - [۲۵۳۳]۱۳
می کند. و نیز فرمودند: هرکس مالک خشمش نباشد، مالک خردش نیست

:ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند- [۲۵۳۴]۱۴

هرکس جلوی خودش را درباره آبروی مردم بگیرد خداوند در روز قیامت از او می گذرد و هرکس جلوی خشمش را درباره مردم بگیرد خداوند پاک و والا عذاب روز قیامت را از او باز می گیرد

ابو حمزه روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: هرکس جلوی خشمش را درباره مردم بگیرد - [۲۵۳۵]۱۵
خداوند عذاب روز قیامت را از او باز می گیرد

محمد مسلم روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: همانا شخص - [۲۵۳۶]

ص: ۶۴۳

قال أبو جعفر عليه السلام: إنَّ الرجلَ ليأتي بأىِّ بادره فيكفر و إنَّ الحسدَ ليأكل الإيمانَ كما تأكل النَّارُ الحطبَ

عنه، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد و الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن - [۲۵۳۷] ۲-
جراح المدائني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إنَّ الحسدَ يأكل الإيمانَ كما تأكل النَّارُ الحطبَ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن محبوب، عن داود الرقي قال - [۲۵۳۸] ۳-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: اتَّقوا الله و لا يحسد بعضكم بعضاً، إنَّ عيسى ابن مريم كان من شرائع السَّيح في البلاد، فخرج في بعض سيحه و معه رجل من أصحابه قصير و كان كثير اللزوم لعيسى عليه السلام، فلما انتهى عيسى إلى البحر قال: بسم الله، بصحه يقين منه فمشى على ظهر الماء فقال الرجل القصير حين نظر إلى عيسى عليه السلام جازه: بسم الله، بصحه يقين منه فمشى على الماء و لحق بعيسى عليه السلام، فدخله العجب بنفسه، فقال: هذا عيسى روح الله يمشى على الماء و أنا أمشى على الماء فما فضله عليّ؟ قال: فرمس في الماء فاستغاث بعيسى فتناوله من الماء فأخرجه ثم قال له: ما قلت يا قصير، قال: قلت: هذا روح الله يمشى على الماء و أنا أمشى على الماء فدخلني من ذلك عجب، فقال له عيسى: لقد وضعت نفسك في غير الموضوع الذي وضعك الله فيه فمقتك الله على ما قلت فتب إلى الله عزّ و جلّ ممّا قلت، قال: فتاب الرجل و عاد إلى مرتبته التي وضعه الله فيها، فاتقوا الله و لا يحسدن بعضكم بعضاً

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن - [۲۵۳۹] 4-

ص: ۶۴۴

به هر تندی ای دچار شود، کافر می شود و حسدورزی ایمان را می خورد چنان که آتش، هیزم را می خورد

جراح مدائنی روایت کرده حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا حسد، ایمان را می خورد چنان که آتش - [۲۵۳۷] ۲-
هیزم را می خورد

داود رقی گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: از خدا پروا کنید و یکی تان به دیگری حسد - [۲۵۳۸] ۳-
نورزد. همانا از قوانین عیسای مریم، گشتن در سرزمین ها بود. یک بار با یکی از یارانش که مردی کوتاه بود و بسیار با عیسی
علیه السلام همراهی می کرد، بیرون آمد. آن گاه چون عیسی به دریا رسید، با یقینی درست از سوی خدا، بسم الله گفت و به
روی آب راه افتاد. آن مرد نیز به عیسی علیه السلام پیوست و آن گاه به خودش مغرور شد و گفت: این عیسی روح الله است
که به روی آب راه می رود و این هم منم که به روی آب راه می روم پس برتری او به من چیست؟ آن گاه در آب فرورفت و
از عیسی کمک خواست. عیسی او را از آب گرفته، بیرون آورد و به او فرمود: ای کوتاه چه گفتی؟! او گفت: من گفتم: این روح
الله است که بر آب راه می رود و این منم که بر آب راه می روم و از این سخن مغرور شدم. عیسی به او فرمود: خودت را در

جایی جز آن جا که خدا قرار داده، نهادی و خداوند به جهت آنچه گفتی از تو بیزار شد. پس، در پیشگاه خدا توبه کن. آن مرد توبه کرد و به جایگاهی که خدا او را در آن قرار داده بود بازگشت. پس از خدا پروا کنید و یکی تان به دیگری حسد نوزد

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند-4 [۲5۳۹]

ص: ۶۴۵

أبی عبد الله علیه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: كاد الفقر أن يكون كفرا و كاد الحسد أن يغلب القدر

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن معاویه بن وهب قال-5 [۲54۰]

قال أبو عبد الله علیه السلام: أفة الدين الحسد و العجب و الفخر

یونس، عن داود الرقی، عن ابي عبد الله علیه السلام قال-6 [۲54۱]

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: قال الله عزّ و جلّ لموسى بن عمران عليه السلام: يا ابن عمران لا تحسدنّ الناس على ما آتيتهم من فضلى و لا تمدنّ عينيك إلى ذلك و لا تتبعه نفسك، فإنّ الحسد ساخط لنعمى، صادّ لقسمى الذى قسمت بين عبادى و من يك كذلك فلست منه و ليس منى

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن القاسم بن محمد، عن المنقرى، عن الفضيل بن عياض، عن ابي عبد الله علیه السلام-7 [۲54۲]

إنّ المؤمن يغبط و لا يحسد و المنافق يحسد و لا يغبط

باب العصبیه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن داود بن النعمان، عن منصور بن حازم، عن-1 [۲54۳]

أبی عبد الله علیه السلام قال

من تعصّب أو تعصّب له فقد خلع ربقه الإيمان من عنقه

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن هشام بن سالم؛ و درست بن ابي منصور، عن ابي عبد الله علیه-2 [۲544]

السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من تعصّب أو تعصّب له فقد خلع ربق الإيمان من عنقه

ص: ۶۴۶

نزدیک است که فقر، کفر شود و نزدیک است که حسد بر تقدیر چیره شود.

معاویة و هب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: آفت دین، حسد و خودبینی و فخر فروشی است- [۲۵۴۰] ۵

داود رقی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: خدای عزّتمند به موسای عمران - [۲۵۴۱] ۶
علیه السلام فرمود: ای پسر عمران به مردم برای آنچه به آنان داده ام حسد نوز، چشم به آن ندوز و در فکرش نباش

که حسد ورزنده، از نعمت های من ناخرسند است و جلوی قسمت من میان بندگانم را می گیرد و هر کس چنین باشد، نه من از اویم و نه او از من

فضیل عیاض روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا مؤمن غبطه می خورد و حسد نمی ورزد - [۲۵۴۲] ۷
ولی منافق حسد می ورزد و غبطه می خورد

تعصّب ورزی

منصور حازم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس تعصّب ورزد یا برای او تعصّب ورزیده - [۲۵۴۳] ۱
شود، رشته ایمان از گردنش جدا می گردد

درست ابو منصور از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس تعصّب بورزد یا برای - [۲۵۴۴] ۲
او تعصّب ورزیده شود، رشته ایمان از گردنش جدا می گردد

ص: ۶۴۷

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۵۴۵] ۳

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من كان في قلبه حبه من خردل من عصبية بعثه الله يوم القيامة مع اعراب
الجاهلية

ابو علی الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن خضر، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله - [۲۵۴۶] ۴
علیه السلام قال

من تعصّب عصبه الله بعصابه من نار

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن صفوان بن مهران، عن عامر - [۲۵۴۷] ۵
بن السمط، عن حبيب بن أبي ثابت، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال

لم يدخل الجنة حميه غير حميه حمزه بن عبد المطلب - و ذلك حين أسلم - غضبا للنبی صلى الله عليه و اله و سلم في
حديث السلي الذي ألقى على النبي صلى الله عليه و اله و سلم

عنه، عن أبيه، عن فضاله، عن داود بن فرقد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲54۸]6

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانُوا يَحْسِبُونَ أَنَّ إِبْلِيسَ مِنْهُمْ وَكَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْهُمْ، فَاسْتَخْرَجَ مَا فِي نَفْسِهِ بِالْحَمِيَّةِ وَالْغَضَبِ فَقَالَ:
. خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ

علی بن ابراهیم، عن أبيه، وعلی بن محمد القاسانی، عن القاسم بن محمد، عن المنقری، عن عبد الرزاق، عن - [۲54۹]۷
:معمر، عن الزهري قال

سئل علی بن الحسین علیهما السلام عن العصبیة، فقال: العصبیة التي یأثم علیها صاحبها أن یرى الرجل شرار قومه خیرا من
خيار قوم آخرین و لیس من

ص: ۶۴۸

:سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند - [۲545]۳

.هرکس به اندازه دانه خردلی در دلش تعصب ورزی باشد، خداوند او را در روز قیامت با عرب های جاهلیت برمی انگیزد

محمد مسلم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرکس تعصب بورزد، خداوند سرش را با - [۲546]4
دستاری از آتش می بندد

حبيب ابو ثابت روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام فرمودند: هیچ تعصبی جز تعصب حمزه عبد المطلب - [۲54۷]5
به بهشت نمی رود. وقتی که برای حمایت از پیامبر گرامی در داستان شکمبه ای که به رویش انداختند، مسلمان شد

داود فرقد روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: فرشتگان گمان می کردند که ابلیس از ایشان - [۲54۸]6
است ولی در علم خدا بود که او از آنان نیست

آن گاه به سبب تعصب و خشم آنچه را در باطنش بود بیرون ریخت و گفت: «مرا از آتش و او را از خاک آفریده
[ای]» [اعراف (۷): ۱۲]

زهري گفت: از حضرت سجّاد علیه السلام درباره تعصب ورزی پرسیدند و ایشان فرمود: تعصبی که دارنده اش - [۲54۹]۷
بنابر آن گناه می کند این است که شخصی بدترین مرد قبیله خودش را بهتر از خوبان قبیله دیگر ببیند. ولی این تعصب
نیست که مردی

ص: ۶۴۹

.العصبیة أن یحبّ الرجل قومه و لكن من العصبیة أن یعین قومه علی الظلم

باب الکبر

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن أبان، عن حکیم قال - [۲۵۵۰]۱

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أدنى الإلحاد، فقال: إنَّ الكبر أدناه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن الحسین بن أبی العلاء، عن أبی عبد الله - [۲۵۵۱]۲
علیه السلام قال

سمعتہ يقول: الكبر قد يكون في شرار الناس من كل جنس، و الكبر رداء الله، فمن نازع الله عز و جل رداءه لم يزدہ الله إلاّ سفالاً، إنَّ رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم مرّ في بعض طرق المدينة و سوداء تلقط السرقين فقيل لها: تنحّي عن طريق رسول الله فقالت: إنَّ الطريق لمعرض فهمّ بها بعض القوم أن يتناولها، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: دعوها فإنّها جبّارة.

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبی عبد الله، عن عثمان بن عیسی، عن العلاء بن الفضیل، عن أبی عبد الله عليه - [۲۵۵۲]۳
السلام قال

قال أبو جعفر عليه السلام العزّ رداء الله، و الكبر إزاره، فمن تناول شيئاً منه أكبه الله في جهنّم

أبو علی الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال عن ثعلبه، عن معمر بن عمر بن عطاء، عن أبی جعفر - [۲۵۵۳]۴
علیه السلام قال

الكبر رداء الله و المتكبر ينازع الله رداءه

ص: ۶۵۰

قبيله اش را دوست داشته باشد بلکه تعصّب این است که او قبيله اش را در ستم کردن، یاری رساند

کبرورزیدن

حکیم گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره پایین ترین درجه الحاد پرسیدم. فرمودند: همانا کبرورزی - [۲۵۵۰]۱
پایین ترین درجه الحاد است

حسین ابو علا گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید - [۲۵۵۱]۲

کبرورزی در بدترین مردم و از هر جنسی است. کبر، جامه خدا است که هر کس با او در جامه اش ستیز کند، خداوند جز پستی اش را نمی افزاید. همانا روزی رسول خدا از یکی از کوچه های مدینه می گذشت و زن سیاهی در آن، سیرگین جمع می کرد. به او گفتند: از راه رسول خدا کنار رو. او گفت: راه گشاد است

برخی خواستند به سراغش بروند و کنارش بزنند که رسول خدا فرمود: او را رها کنید که ستمکار است

علاء فضیل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: عزّت، رو جامه و کبر زیر جامه خدا است. که - [۲۵۵۲]۳
هرکس چیزی از آن را برگیرد، خدا او را به رو در دوزخ اندازد

معمر بن عمر عطار روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: کبر، رو جامه خدا است و کسی که درباره - [۲۵۵۳]۴
رو جامه خدا با او بستیزد، متکبر است

ص: ۶۵۱

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن عليّ، عن أبي جميله، عن ليث المراديّ، عن أبي عبد - [۲۵۵۴]۵
الله عليه السلام قال

الكبر رداء الله، فمن نازع الله شيئا من ذلك أكبه الله في النار

عنه، عن أبيه، عن القاسم بن عروه، عن عبد الله بن بكير، عن زراره، عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام قال - [۲۵۵۵]۶
لا يدخل الجنه من في قلبه مثقال ذره من كبر

عليّ بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام - [۲۵۵۶]۷
قال

لا يدخل الجنه من كان في قلبه مثقال حبه من خردل من الكبر، قال

فاسترجعت، فقال: ما لك تسترجع؟ قلت: لما سمعت منك، فقال: ليس حيث تذهب، إنّما أعنى الجحود، إنّما هو الجحود

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن عليّ بن عقبه، عن أيوب بن الحرّ، عن عبد - [۲۵۵۷]۸
الأعلى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

الكبر أن تغمص الناس و تسفه الحقّ

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن سيف بن عميره، عن عبد الأعلى بن أعين - [۲۵۵۸]۹
قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم: إنّ أعظم الكبر غمص الخلق، و سفه الحقّ، قال: قلت: و
ما غمص الخلق و سفه الحقّ؟ قال: يجهل الحقّ و يطعن على أهله، فمن فعل ذلك فقد نازع الله عزّ و جلّ رداءه

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن بكير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۵۵۹]۱۰

ص: ۶۵۲

لیث مرادی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کبر، رو جامه خدا است و هرکس درباره اندکی - [۲۵۵۴]۵ از آن با خدا ستیز کند خدا او را به رو در دوزخ اندازد

زراره روایت کرده که حضرت باقر و صادق علیهما السلام فرمودند: در دل هرکس به اندازه ذره ای کبر باشد به - [۲۵۵۵]۶ بهشت نمی رود

محمد مسلم روایت کرده که یکی از صادقین علیهما السلام فرمودند: در دل هرکس به اندازه خردلی، کبر باشد - [۲۵۵۶]۷ به بهشت نمی رود. راوی گفته است: من آیه رجوع را خواندم. [یعنی آیه إِنَّ لِلَّهِ وَلِيًّا إِنَّ إِلَيْهِ رُجُوعُونَ] حضرت فرمودند: چرا آیه رجوع خواندی؟ من عرض کردم: برای آنچه از شما شنیدم. فرمودند: چنان که تو فهمیدی، نیست. مقصود من از کبر، انکار است. کبر همان انکار است

عبد الاعلی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کبر این است که مردم را خرد و حق را خوار - [۲۵۵۷]۸ بشمردی

عبد الاعلی اعین از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: همانا بزرگ ترین - [۲۵۵۸]۹ کبر، خردشمردن مردم و خواردانستن حق است

راوی گفته است که من عرض کردم: خردشمردن مردم و خوارشمردن حق چیست؟ فرمودند: این که به حق جاهل شود و به اهل حق نیش زبان بزند. و هرکس چنین کند به راستی که با خداوند عزتمند درباره رو جامه اش ستیز کرده است

ابن بکیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: در دوزخ برای - [۲۵۵۹]۱۰

ص: ۶۵۳

إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ: سَقْرٌ؛ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَدَّ حَرَّهُ وَ سَأَلَهُ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ أَنْ يَتَنَفَّسَ فَتَنَفَّسَ فَأُحْرِقَ جَهَنَّمَ

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن داود بن فرقد، عن أخیه قال - [۲۵۶۰]۱۱

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن المتكبرين يجعلون في صور الذر؛ يتوطلأهم الناس حتى يفرغ الله من الحساب

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن غير واحد، عن علي بن أسباط، عن عمه يعقوب بن سالم، عن - [۲۵۶۱]۱۲ عبد الأعلى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قلت له: ما الكبر؟ فقال: أعظم الكبر أن تسفه الحق و تغمص الناس، قلت: و ما سفه الحق قال: يجهل الحق و يطعن على أهله

عنه، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن عمر بن يزيد، عن أبيه قال - [۲۵۶۲]۱۳

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنني آكل الطعام الطيب و أشمّ الرّيح الطّيبه و أركب الدّابّه الفارهه و يتبعني الغلام فتري في هذا شيئاً من التّجبر فلا أفعله؟ فأطرق أبو عبد الله عليه السلام ثمّ قال: إنّما الجبار الملعون من غمص النّاس و جهل الحقّ. قال عمر: فقلت: أمّا الحقّ فلا أجهله و الغمص لا أدري ما هو؟ قال: من حقّر النّاس و تجبر عليهم فذلك الجبار

محمد بن جعفر، عن محمد بن عبد الحميد، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام - [2563] 14
قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: ثلاثه لا يكلمهم الله و لا ينظر إليهم يوم القيامة

ص: ۶۵۴

متكبران دره ای است که به آن سقر می گویند. سقر از شدت گرمای خود به خداوند شکوهمند شکایت می کند و از او می خواهد که به او اجازه دهد تا نفسی بکشد. و آن گاه که نفس بکشد، دوزخ را به آتش می کشد

: داود فرقد از برادرش روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام می فرمود- [2560] 11

. همانا متكبران به صورت ذره قرار داده می شوند و مردم لگدمالشان می کنند تا وقتی که حساب رسی خداوند پایان یابد

عبد الأعلى گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: کبر چیست؟ فرمودند: بزرگ ترین کبر این - [2561] 12
است که حق را خوار و مردمان را خرد بشماری. من گفتم: خوار شمردن حق چیست؟ فرمودند: این که به حق جاهل شوی و به اهلس نیش بزنی

عمر یزید گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: من غذای خوب می خورم و عطر خوب می زنم - [2562] 13
و چارپای چابک سوار شده، غلامی هم به دنبال می آید، آیا فکر می کنید در این کارها اندکی از تکبر هست تا من انجامش ندهم؟ حضرت صادق علیه السلام سر به زیر افکند و سپس فرمود: همانا متكبر نفرین شده، کسی است که مردم را خرد بداند و به حق جاهل بورزد. عمر گفته است که من عرض کردم: من به حق جاهل نمی ورزم ولی خرد دانستن مردم چیست؟ فرمودند: یعنی کسی مردم را کوچک کند و به آنان بزرگی بفروشد. چنین کسی متكبر است

: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند- [2563] 14

سه تن هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نگفته، نگاهشان نکرده، پاکشان

ص: ۶۵۵

. و لا یزکیهم و لهم عذاب أليم: شیخ زان و ملک جبار و مقلّ مختال

: عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن مروك بن عبید، عن حدّثه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [2564] 15

إنّ یوسف علیہ السّلام لما قدم علیہ الشّیخ یعقوب علیہ السّلام دخله عزّ الملک، فلم یمنزل إلیه، فهبط جبرئیل علیہ السّلام فقال: یا یوسف ابسط راحتک فخرج منها نور ساطع، فصار فی جوّ السّماء، فقال یوسف: یا جبرئیل ما هذا النّور الّذی خرج من راحتی؟ فقال: نزعت النّبوه من عقبک عقوبه لما لم تنزل إلی الشّیخ یعقوب فلا یكون من عقبک نبیّ

علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله علیہ السّلام قال - [۲565]۱۶

ما من عبد إلاّ و فی رأسه حکمه و ملک یمسکها، فإذا تکبّر قال له: اتضع وضعک الله فلا یزال أعظم النّاس فی نفسه و أصغر النّاس فی أعین النّاس و إذا تواضع رفعه الله عزّ و جلّ، ثمّ قال له: انتعش نعشک الله فلا یزال أصغر النّاس فی نفسه و أرفع النّاس فی أعین النّاس

محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن بعض أصحابه، عن النّهدی، عن یزید بن إسحاق شعر، عن عبد الله بن - [۲566]۱۷
المنذر، عن عبد الله بن بکیر قال: قال أبو عبد الله علیہ السّلام

ما من أحد یتیه إلاّ من ذلّه یجدها فی نفسه، و فی حدیث آخر عن أبی عبد الله علیہ السّلام قال: ما من رجل تکبّر أو تجبر إلاّ لذله وجدها فی نفسه

ص: ۶۵۶

نمی کند و کیفری دردناک در انتظارشان است: پیر زناکار، پادشاه ستمکار و فقیر متکبر

کسی روایت کرده که حضرت صادق علیہ السّلام فرمودند: همانا وقتی یعقوب سالخورده علیہ السّلام به نزد - [۲564]۱۵
یوسف علیہ السّلام آمد عزّت شهریاری او را فراگرفت و برای پدرش از تخت آفرونیامد، پس جبرئیل علیہ السّلام فرود آمد. گفت: ای یوسف دستت را بگشا. وقتی دستش را گشود از آن نوری جهید به فضای آسمان رفت. یوسف گفت: ای جبرئیل این نور چه بود که از میان دست من بیرون آمد؟ او گفت: آن نبوت بود که برای کیفر فرونیامدنت برای یعقوب سالخورده، از فرزندان جدا شد و هرگز از فرزندان تو پیامبری نخواهد بود

یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت صادق علیہ السّلام فرمودند: در سر هر بنده ای افساری است و فرشته - [۲565]۱۶
ای که آن را نگاه می دارد. که چون بنده تکبّر کند آن فرشته به او می گوید: پست باش؛ زیرا خدا تو را پست کرده است. و او همواره در چشم خودش بزرگ ترین مردمان است و در پیش مردم کوچک ترین آنان

ولی چون فروتنی کند خدای عزّتمند او را بالا می برد و سپس فرشته به او می گوید: سر بلند باش که خدا تو را بالا برده است. و او همواره در چشم خودش کوچک ترین مردمان است و در پیش مردم بزرگ ترین ایشان

عبد الله بکیر روایت کرده که حضرت صادق علیہ السّلام فرمودند: هر کسی که تکبّر می ورزد به جهت خواری - [۲566]۱۷
ای است که در وجودش می یابد. و در حدیث دیگری از ایشان است که فرمودند: هر مردی که تکبّر یا گردنکشی کند به جهت خواری ای است که در وجود خودش می یابد

ص: ۶۵۷

باب العجب

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن أسباط، عن رجل من أصحابنا من أهل خراسان من - [2567] 1
ولد إبراهيم بن سیار، يرفعه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إن الله علم أن الذنب خير للمؤمن من العجب و لو لا ذلك ما ابتلى مؤمن بذنوب أبدا

عنه، عن سعيد بن جناح، عن أخيه أبي عامر، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [2568] 2

من دخله العجب هلك

علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن علی بن أسباط، عن أحمد بن عمر الحلال، عن علی بن سويد، عن أبي الحسن عليه - [2569] 3
السلام قال

سألته عن العجب الذي يفسد العمل، فقال: العجب درجات: منها أن يزين للعبد سوء عمله فيراه حسنا فيعجبه و يحسب أنه
يحسن، صنعا و منها أن يؤمن العبد بربه فيمنّ على الله عزّ و جلّ و لله عليه فيه المنّ

علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الرحمن بن الحجّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [2570] 4

إن الرجل ليذنب الذنب فيندم عليه و يعمل العمل فيسرّه ذلك فيتراخي عن حاله تلك فلأن يكون على حاله تلك خير له
مما دخل فيه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن نصر بن قرواش، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد - [2571] 5
الله عليه السلام قال

أتى عالم عابدا فقال له: كيف صلاتك؟ فقال: مثلي يسأل عن صلاته؟ و أنا

ص: ۶۵۸

خودبزرگ بینی

مردی از اصحاب ما که اهل خراسان و از فرزندان ابراهیم سیار بود حدیثی را به حضرت صادق علیه السلام - [2567] 1
رسانده که ایشان فرمودند: همانا خدا می داند که گناه برای مؤمن، بهتر از خودبزرگ بینی است. و اگر چنین نبود هرگز هیچ
مؤمنی دچار گناه نمی شد

مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس خودبین شود نابود می گردد - [2568] 2

علی سويد گفت: از حضرت ابو الحسن عليه السلام درباره خودبینی ای پرسیدم که عمل را خراب می - [2569] 3
کند. فرمودند: خودبزرگ بینی درجاتی دارد

یکی این که عمل بد برای بنده زینت داده شود و او آن را نیکی دیده، خودپسند شود و بپندارد که او عمل نیک انجام داده است و دیگر آن که بنده به پروردگارش ایمان بیاورد ولی به او منت بگذارد درحالی که در ایمان هم، خدا بر او منت گذاشته است.

عبد الرحمان حجّاج روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند-4[۲5۷۰]

مردی گناه می کند و پشیمان می شود ولی چون عملی نیک انجام دهد شادمان شده از آن حال دور می شود. درحالی که بر آن حال بودن، برای او بهتر از این حال است

اسحاق عمّار روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: عالمی به نزد عابدی آمد و به او گفت: نماز تو -5[۲5۷۱] چگونه است؟ او گفت: از همچون منی درباره نمازش می پرسند؟ من خدا را از فلان وقت عبادت می کنم. عالم گفت: گریه ات

ص: ۶۵۹

أعبد الله منذ كذا وكذا، قال: فكيف بكأوك؟ قال: أبكي حتى تجرى دموعي، فقال له العالم: فإنّ ضحكك و أنت خائف أفضل من بكائك و أنت مدلّ، إنّ المدلّ لا يصعد من عمله شيء

عنه، عن أحمد بن محمد، عن أحمد بن أبي داود، عن بعض أصحابنا، عن أحدهما عليهما السّلام قال -6[۲5۷۲]

دخل رجلان المسجد أحدهما عابد و الآخر فاسق فخرجا من المسجد و الفاسق صديق و العابد فاسق و ذلك أنّه يدخل العابد المسجد مدلاً بعبادته يدلّ بها فتكون فكرته في ذلك و تكون فكره الفاسق في التندّم على فسقه و يستغفر الله عزّ و جلّ ممّا صنع من الذّنوب

على بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن عبد الرحمن بن الحجّاج قال -7[۲5۷۳]

قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: الرّجل يعمل العمل و هو خائف مشفق ثمّ يعمل شيئاً من البرّ فيدخله شبه العجب به؟ فقال: هو في حاله الأولى و هو خائف أحسن حالاً منه في حال عجبه

على بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن يونس، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال -8[۲5۷4]

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: بينما موسى عليه السّلام جالسا إذ أقبل إبليس و عليه برنس ذو ألوان، فلمّا دنا من موسى عليه السّلام خلع البرنس و قام إلى موسى فسلمّ عليه فقال له موسى: من أنت؟ فقال: أنا إبليس، قال: أنت فلا قرب الله دارك قال: إنّي إنّما جئت لأسلمّ عليك لمكانك من الله، قال: فقال له موسى عليه السّلام: فما هذا البرنس؟ قال: به أختطف قلوب بني آدم، فقال موسى: فأخبرني بالذّنّب الذي إذا أذنبه

ص: ۶۶۰

چگونه است؟ او گفت: چنان می گریم که اشک هایم سرازیر می شوند. عالم به او گفت: اگر ترسان باشی و بخندی برتر است از این که به خود ببالی و گریه کنی. که از به خود بالنده هیچ عملی بالا نمی رود

یکی از اصحاب روایت کرده که یکی از صادقین علیهما السلام فرمودند- [۲۵۷۲]۶

دو مرد به مسجد درآمدند، که یکی شان عابد بود و دیگری گناهکار ولی چون از مسجد بیرون آمدند گناهکار، راست کردار بود و عابد، گناهکار؛ زیرا عابد درحالی که از عبادتش خاطر جمع بود و به آن می بالید و در فکرش بود به مسجد آمد ولی فکر گناهکار در پشیمانی از گناه و آمرزش خواهی از خداوند عزتمند بود

عبد الرحمن حجاج گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مردی عمل بدی می کند، ولی از آن ترسان - [۲۵۷۳]۷ و نگران است، سپس وقتی عمل نیکی انجام می دهد، چیزی مانند خودبینی برایش پیش می آید؟ حضرت فرمودند: او در حال نخستین که ترسان است نیک حال تر از حالت خودبینی است

یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: موسی علیه السلام نشسته بود - [۲۵۷۴]۸ که ناگاه ابلیس با کلاهی دراز و رنگارنگ به نزدش آمد. و چون به موسی علیه السلام نزدیک شد، کلاه را برداشته، ایستاد و به او سلام داد. موسی به او گفت: تو کیستی؟ او گفت: من ابلیس ام. موسی فرمود: تویی، خدا تو را به خانه کسی نزدیک نگرداند. او گفت: من آمده ام تا به جهت جایگاهی که نزد خدا داری به تو سلام بدهم. موسی علیه السلام به او فرمود: این کلاه چیست؟ او گفت: با این، دل فرزندان آدم را می ربایم. موسی به او فرمود: برایم از گناهی بگو که چون فرزند آدم به آن

ص: ۶۶۱

ابن آدم استحوذت علیه؟ قال: إذا أعجبتة نفسه و استكثر عمله و صغر فی عینه ذنبه. و قال: قال الله عزّ و جلّ لداود علیه السلام: یا داود، بشر المذنبین و أنذر الصّدیقین قال: کیف أبشر المذنبین و أنذر الصّدیقین؟ قال: یا داود بشر المذنبین أنّی أقبل التّوبه و أعفو عن الذّنوب و أنذر الصّدیقین أنّی یعجبوا بأعمالهم فإنّه لیس عبد أنصبه للحساب إلاّ هلك

باب حبّ الدّنيا و الحرص علیها

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن درست بن ابي منصور، عن رجل، عن ابي عبد الله عليه السلام، و - [۲۵۷۵]۱۰ هشام، عن ابي عبد الله عليه السلام قال

رأس كلّ خطيئه حبّ الدّنيا

علی، عن ابيه، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن حماد بن بشير قال - [۲۵۷۶]۲

سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: ما ذئبان ضاریان فی غنم قد فارقها رعاؤها، أحدهما فی أولّها و الآخر فی آخرها بأفسد فیها من حبّ المال و الشرف فی دین المسلم

عنه، عن ابيه، عن عثمان بن عیسی، عن ابي ایوب، عن محمد بن مسلم، عن ابي جعفر علیه السلام قال - [۲۵۷۷]۳

ما ذئبان ضاریان فی غنم لیس لها راع، هذا فی أولّها و هذا فی آخرها بأسرع فیها من حبّ المال و الشرف فی دین المؤمن

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن یحیی الخزاز، عن غیاث بن ابراهیم، عن ابي عبد - [2578]4
الله علیه السلام قال:

إن الشیطان یدیر ابن آدم فی کلّ شیء فإذا أعیاه جثم له عند المال فأخذ برقبته

ص: ۶۶۲

دچار شود تو بر او چیره می شوی. او گفت: وقتی او خودبین شود و عملش را بسیار شمارده، گنااهش را کوچک ببیند. و نیز رسول خدا فرمودند: خدای عزّتمند به داود علیه السلام فرمود: ای داود به گناهکاران مژده و به راست کرداران بیم ده

او عرض کرد: چگونه گناهکاران را مژده و راست کرداران را بیم دهم؟ خداوند فرمود: ای داود به گناهکاران مژده بده که من توبه را می پذیرم و از گناه در می گذرم. و به راست کرداران بیم بده که به جهت عمل هاشان خودبین نشوند؛ زیرا وقتی من بنده ای را به حساب رسی بکشم او نابود می شود

دنیادوستی و آزمندی به آن

: هشام و مردی دیگر روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السلام فرمودند- [2575]1

دنیادوستی در رأس هر گناهی است

حمّاد بشیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: دو گرگ گرسنه که یکی در آغاز گوسفندان - [2576]2
بی چوپان باشد و دیگری در انتهای آن، خراب گتر از مال و جاه دوستی در دین مسلمان نیست

محمد مسلم روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: دو گرگ گرسنه در گله گوسفندان بی چوپان، که - [2577]3
یکی در آغاز باشد و دیگری در انتها شتابان تر از مال و جاه دوستی در دین مؤمن نیست

غیاث ابراهیم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا شیطان فرزند آدم را در هر چیزی می - [2578]4
گرداند و چون او را خسته کند، نزد مال کمین می کند تا گردن او را بگیرد

ص: ۶۶۳

: عنه، عن أحمد بن محمد، عن علی بن التّعمان، عن ابي أسامه زید، عن ابي عبد الله علیه السلام قال- [2579]5

قال رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم: من لم یتعزّ بعزاء الله تقطّعت نفسه حسرات علی الدّنيا و من أتبع بصره ما فی
أیدی الناس کثر همّه و لم یشف غیظله و من لم یر لله عزّ و جلّ علیه نعمه إلاّ فی مطعم أو مشرب أو ملبس فقد قصر عمله
و دنا عذابه

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن ابي عبد الله، عن یعقوب بن زید، عن زیاد القندی، عن ابي وکیع، عن ابي إسحاق - [2580]6
السّبیعی، عن الحارث الأعور، عن امیر المؤمنین علیه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن الدينار و الدرهم أهلکا من كان قبلکم و هما مهلکاکم

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یحیی بن عقبه الأزدی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال- [۲۵۸۱]۷

قال أبو جعفر علیه السلام: مثل الحریص علی دنیا مثل دوده القز كلما ازدادت من القز، علی نفسها لقا كان أبعد لها من الخروج حتى تموت غمًا. و قال أبو عبد الله علیه السلام: أغنی الغنی من لم یکن للحرص أسیرا، و قال: لا تشعرُوا قلوبکم الاشتغال بما قد فات فتشغلوا أذهانکم عن الاستعداد لما لم یأت

علی بن ابراهیم، عن أبیه، و علی بن محمد، جمیعاً عن القاسم بن محمد، عن سلیمان المنقری، عن عبد الرزاق بن - [۲۵۸۲]۸ همام، عن معمر بن راشد، عن الزهری محمد بن مسلم بن عبید الله قال

سئل علی بن الحسین علیهما السلام أی الأعمال أفضل عند الله؟ قال: ما من عمل بعد معرفه الله عز و جل و معرفه رسوله صلى الله عليه و اله و سلم أفضل من بغض دنیا، فإن لذلك لشعبا کثیره و للمعاصی شعب فأول ما عصی الله به الکبر: معصیه إبلیس حین

ص: ۶۶۴

ابو اسامه زید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس به صبری که خدا - [۲۵۷۹]۵ فرموده، خود را تسلأ ندهد، جانش از افسوس بر دنیا پاره پاره می شود و هر کس به آنچه در دست مردم است چشم بدواند، غصه اش افزون شده، خشمش درمان نمی پذیرد و هر کس از خداوند عزتمند، نعمتی جز خوراک و نوشاک یا جامه نبیند، عملش کوتاه گشته، کیفرش نزدیک می شود

حارث اعور از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند- [۲۵۸۰]۶

همانا دینار و درهم پیشینیان شما را نابود کرده و شما را هم نابود خواهد کرد

یحیی بن عقبه از دی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: حکایت - [۲۵۸۱]۷
آزمند به دنیا حکایت کرم ابریشم است که هرگاه ابریشم بیشتری به خودش بیچد از رهایی دورتر می شود و از غصه می میرد. و حضرت صادق علیه السلام فرمودند: توانگر توانگران کسی است که اسیر از نباشد. و فرمودند: دل هاتان را با پرداختن به آنچه از دستتان رفته، بیمناک نکنید تا ذهن هاتان از آمادگی برای آنچه نیامده، باز نماند

محمد زهری گفت: از حضرت سجاد علیه السلام پرسیدند: کدام اعمال نزد خداوند برتر است؟ فرمودند: پس از - [۲۵۸۲]۸ معرفت به خدای شکوهمند و معرفت به رسول خدا هیچ عملی برتر از دشمنی با دنیا نیست. که آن شاخه های فراوانی دارد و گناهان نیز شاخه هایی دارد. نخستین چیزی که خدا با آن نافرمانی شد، کبر است. همان گناه ابلیس، وقتی سرپیچیده، کبر و ورزید و از جمله کافران شد

ص: ۶۶۵

أبى و استكبر و كان من الكافرين، ثم الحرص و هى معصية آدم و حواء عليهما السلام حين قال الله عزّ و جلّ لهما: «فَكَلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمْ» و لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ» فأخذا ما لا حاجة بهما إليه، فدخل ذلك على ذريتهما إلى يوم القيامة و ذلك أن أكثر ما يطلب ابن آدم ما لا حاجة به إليه، ثم الحسد و هى معصية ابن آدم حيث حسد أخاه فقتله، فتشعب من ذلك حبّ النساء و حبّ الدنيا و حبّ الرئاسه و حبّ الرأحه و حبّ الكلام و حبّ العلوّ و الثروه، فصرن سبع خصال فاجتمعن كلّهنّ فى حبّ الدنيا فقال الأنبياء و العلماء بعد معرفه ذلك: حبّ الدنيا رأس كلّ خطيئه، و الدنيا دنيا: دنيا بلاغ و دنيا ملعونه

و بهذا الإسناد، عن المنقرى، عن حفص بن غياث، عن أبى عبد الله عليه السلام قال - [۲۵۸۳]۹

فى مناجاه موسى عليه السلام: يا موسى إنّ الدنيا دار عقوبه، عاقبت فيها آدم عند خطيئته و جعلتها ملعونه، ملعون ما فيها إلاّ ما كان فيها لى، يا موسى إنّ عبادى الصّالحين زهدوا فى الدنيا بقدر علمهم و سائر الخلق رغبوا فيها بقدر جهلهم و ما من أحد عظّمها فقرّت عيناه فيها و لم يحقرها أحد إلاّ انتفع بها

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن أبى جميله، عن محمد الحلبي، عن أبى عبد الله عليه - [۲۵۸۴]۱۰
السلام قال

ما ذئبان ضاريان فى غنم قد فارقتها رعاؤها، واحد فى أولها و هذا فى آخرها بأفسد فيها من حبّ المال و الشرف فى دين المسلم

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن منصور بن العباس، عن سعيد بن جناح، عن عثمان بن - [۲۵۸۵]۱۱
سعيد، عن عبد الحميد بن على الكوفى، عن مهاجر الأسدى، عن أبى عبد الله عليه السلام قال

ص: ۶۶۶

سپس آزمندى، که گناه آدم و حواّ عليهما السلام است، وقتى که خدای عزّتمند به آن دو فرمود: «از هرچه خواستید بخوريد ولى به این درخت نزدیک نشويد که از ستمکاران می شويد.» [اعراف (۷): ۱۹] آن گاه آنان چیزی برگرفتند که به آن نیازی نداشتند و این به فرزندانشان تا روز قیامت منتقل شد به این جهت است که بیشترین چیزی که فرزند آدم به دنبالش می رود، همان است که به آن نیاز ندارد. سپس حسد است، گناه پسر آدم، آن گاه که به برادرش حسد ورزید و او را کشت. و حسد چند دسته است: زن دوستی، دنیا دوستی، ریاست دوستی، رفاه جویی، سخن دوستی، برتری جویی و ثروت دوستی. و این هفت خصلت همگی در دنیا دوستی گرد آمده اند. و پیامبران و دانشمندان پس از معرفت به آن گفته اند: دنیا دوستی در رأس همه گناهان است. و دنیا دو گونه است: دنیای رساننده و دنیای نفرین شده

حفص غياث از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که در مناجات خدا با موسى عليه السلام آمده است: ای - [۲۵۸۳]۹
موسى همانا این دنيا منزلگاه کيفر است، که آدم را هنگامى که گناه کرد در آن کيفر کردم. من آن را نفرين شده قرار دادم و هر چیزی که در دنيا است نفرين شده است مگر آنچه برای من باشد. ای موسى همانا بندگان نیکوکار من به اندازه دانش شان در دنيا پارسایی کردند. ولى مردمان ديگر به اندازه جهلشان به سوى دنيا رفتند. کسی نیست که آن را بزرگ شمارد و آن گاه دیدگانش روشن شود و کسی نیست که آن را کوچک بشمارد مگر این که از آن بهره مند می شود

محمد حلبی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: دو گرگ گرسنه در میان یک گله گوسفند - [۲۵۸۴] بی چوپان یکی در آغاز و دیگری در انتها زینبارتر از مال و جاه دوستی در دین مسلمان نیستند

مهاجر اسدی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: عیسی - [۲۵۸۵]

ص: ۶۶۷

مر عیسی ابن مریم علیهم السلام علی قریه قد مات أهلها و طیرها و دوابها فقال: أما إنهم لم يموتوا إلا بسخطه و لو ماتوا متفرقین لتدافنوا، فقال الحواریون: یا روح الله و كلمته، ادع الله أن یحییهم لنا فیخبرونا ما كانت أعمالهم فنجتنبها، فدعا عیسی علیه السلام ربّه فنودی من الجوّ أن، نادهم، فقام عیسی علیه السلام باللیل علی شرف من الأرض فقال: یا أهل هذه القریه، فأجابه منهم مجیب: لبیک یا روح الله و كلمته، فقال: ویحکم ما كانت أعمالکم؟ قال: عباده الطّاعوت و حبّ الدّنيا مع خوف قلیل و أمل بعید و غفله فی لهو و لعب، فقال: کیف كان حبّکم للدّنيا؟ قال: كحبّ الصّبیّ لأمّه، إذا أقبلت علینا فرحنا و سررنا و إذا أدبرت عنّا بكینا و حزنا، قال: کیف كانت عبادتکم للطّاعوت؟ قال: الطّاعه لأهل المعاصی، قال: کیف كان عاقبه أمرکم؟ قال: بتنا لیله فی عافیه و أصبحنا فی الهاویه فقال و ما الهاویه، فقال: سجّین، قال: و ما سجّین؟ قال: جبال من جمر توقد علینا إلى یوم القیامه، قال: فما قلتّم و ما قیل لکم؟ قال: قلنا: ردّنا إلى الدّنيا فنزهد فیها، قیل لنا: کذبتم قال: ویحک کیف لم یکلمنی غیرک من بینهم؟ قال: یا روح الله إنهم ملجمون بلجام من نار بأیدی ملائکه غلاظ شداد و ائی کنت فیهم و لم أکن منهم فلمّا نزل العذاب عمّنی معهم فأنا معلق بشعره علی شفیر جهنّم لا أدری أكبک فیها أم أنجو منها فالتفت عیسی علیه السلام إلى الحواریین فقال: یا أولیاء الله أکل الخبز الیابس بالملح الجریش و النوم علی المزابل خیر کثیر مع عافیه الدّنيا و الآخره

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن هشام بن سالم، عن ابي عبد الله عليه السلام قال - [۲۵۸۶]

ما فتح الله علی عبد بابا من أمر الدّنيا إلا فتح الله علیه من الحرص مثله

ص: ۶۶۸

مریم علیهما السلام بر دهی گذشت که اهل آن و پرندگان و چارپایانش نیز مرده بودند. پس گفت: هان که ایشان جز به سبب خشم نابود نشده اند. که اگر جدا از هم مرده بودند، همدیگر را دفن می کردند. حواریان گفتند: از روح و کلمه خداوند! از خدا بخواه آنان را برای ما زنده کند تا به ما بگویند که اعمالشان چه بوده است و ما از آن اعمال دوری کنیم. پس عیسی علیه السلام از پروردگارش چنین خواست و آن گاه از فضا فریاد آمد که: ایشان را صدا کن. عیسی علیه السلام شبانه بر بلندای آن سرزمین رفته، گفت: ای اهل روستا! یکی از آنان پاسخ داد: بله ای روح و کلمه خدا. عیسی گفت

وای بر شما اعمالتان چه بوده است؟ او گفت: بندگی طاغوت و دنیا دوستی به همراه هراس اندک، آرزوی دراز و غفلت به سبب سرگرمی و بازی. عیسی علیه السلام گفت: دنیا دوستی تان چگونه بود؟ او عرض کرد: همچون کودکی که مادرش را دوست می دارد. چون به ما روی می آورد خوشحال و شادمان می شدیم و وقتی به ما پشت می کرد می گریستیم و اندوهگین می شدیم. عیسی علیه السلام فرمود

طاغوت پرستی تان چگونه بود؟ او گفت: اطاعت از گناهکاران. فرمود: سرانجام کارتان چگونه شد؟ او عرض کرد: شب، تندرست خوابیدیم و صبح در هاویه افتادیم، فرمود: هاویه چیست؟ گفت: سجین است. فرمود: سجین چیست؟ عرض کرد: کوه هایی از آتش است که تا روز قیامت بر روی ما افروخته می شود

فرمود: شما چه گفتید و به شما چه گفتند؟ عرض کرد: ما گفتیم: ما را به دنیا بازگردانید تا در آن پارسایی کنیم. ولی به ما گفتند: شما دروغ می گوید. عیسی علیه السلام فرمود: وای بر تو چرا از میان این مردم، کسی جز تو با من سخن نگفت؟ او عرض کرد: ای روح خدا بر دهان آنان با دستان فرشتگانی خشن و سخت گیر لگامی از آتش زده اند. من در میان این مردم بودم ولی از آنان نبودم. آن گاه چون عذاب فرود آمد مرا هم با ایشان فراگرفت. اکنون من به مویی بر لب دوزخ آویزانم و نمی دانم که به رو در آن می افتم یا از آن نجات می یابم. آن گاه عیسی علیه السلام به حواریان رو کرد و فرمود: ای دوستان خدا، نان خشک با نمک نساییده خوردن و خوابیدن بر توده تپاله به همراه عافیت دنیا و آخرت بسیار بهتر است

هشام سالم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند بر هیچ بنده ای دری از دنیا نگشود - [۲۵۸۶]۱۲
جز این که به مانند آن، دری از آزمندی به رویش گشود

ص: ۶۶۹

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن المنقری، عن حفص بن غياث، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۲۵۸۷]۱۳
قال:

قال عيسى ابن مريم صلوات الله عليه: تعملون للدنيا و أنتم ترزقون فيها بغير عمل و لا تعملون للأخرة و أنتم لا ترزقون فيها إلا بالعمل، و يلكم علماء سوء، الأجر تأخذون، و العمل تضيعون، يوشك رب العمل أن يقبل عمله و يوشك أن يخرجوا من ضيق الدنيا إلى ظلمة القبر، كيف يكون من أهل العلم من هو في مسيره إلى آخرته و هو مقبل على دنياه و ما يضره أحب إليه مما ينفعه

عنه، عن أبيه، عن محمد بن عمرو فيما أعلم، عن أبي عليّ الحداء، عن حريز، عن زراره، و محمد بن مسلم، عن أبي - [۲۵۸۸]۱۴
عبد الله عليه السلام قال:

أبعد ما يكون العبد من الله عزّ و جلّ إذا لم يهّمه إلا بطنه و فرجه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، و عبد العزيز العبدي، عن عبد الله - [۲۵۸۹]۱۵
بن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من أصبح و أمسى و الدنيا أكبر همّه جعل الله تعالى الفقر بين عينيه و شتت أمره و لم ينل من الدنيا إلا ما قسم الله له، و من أصبح و أمسى و الآخرة أكبر همّه جعل الله الغنى في قلبه و جمع له أمره

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن ابن سنان، عن حفص بن قرط، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۲۵۹۰]۱۶
قال:

من کثر اشتباکه بالدنیا کان أشدّ لحسرته عند فراقها

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن محبوب، عن عبد العزیز العبدی، عن ابن اَبی یعفر قال - [۲۵۹۱]۱۷

ص: ۶۷۰

حفص غیاث از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که عیسای مریم - درود خدا بر او فرمود: برای دنیا عمل - [۲۵۸۷]۱۳ می کنی در حالی که به آن بدون عمل روزی داده می شوید. و برای آخرت عمل نمی کنی در حالی که در آن جز به عمل روزی داده نمی شوید. وای بر شما ای بدعالم! آیا وقتی عمل را تباه کرده اید فرد می گیرید؟ نزدیک است که صاحب عمل، عملش پذیرفته گردد و نزدیک است که ایشان از تنگی دنیا به تاریکی گور بروند. چگونه اهل دانش است کسی که در مسیرش به سوی آخرت، به دنیا رو می کند و آنچه به او زیان می رساند پیش او محبوب تر از چیزی است که به او سود می رساند.

زراره و محمد مسلم روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: بنده هنگامی از خدای عزتمند - [۲۵۸۸]۱۴ دورتر می شود که جز به شکم و شرمگاهش اهمیت ندهد.

عبد الله ابو یعفر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند - [۲۵۸۹]۱۵

هرکس صبح و شام کند و بزرگ ترین فکرش دنیا باشد، خداوند والا فقر را میان دیدگانش نهاده، کارش را آشفته می کند و او از دنیا به چیزی جز آنچه خدا برایش قسمت کرده، نمی رسد و هرکس صبح و شام کند و بزرگ ترین اندیشه ای آخرت باشد، خداوند توانگری را در دلش قرار داده، کارش را سامان می دهد.

حفص قرط روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرکس بیشتر با دنیا درآمیزد هنگام جدایی از - [۲۵۹۰]۱۶ آن افسوس ناک تر خواهد شد.

ابن ابو یعفر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هرکس - [۲۵۹۱]۱۷

ص: ۶۷۱

: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من تعلق قلبه بالدنيا تعلق قلبه بثلاث خصال

هم لا يفنى و أمل لا یدرک و رجاء لا ینال

باب الطمع

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن علی بن حسن، عن عمّن حدّثه، عن أبی عبد الله عليه السلام قال - [۲۵۹۲]۱

ما أقبح بالمؤمن أن تكون له رغبة تذله

عنه، عن أبيه، عمّن ذكره، بلغ به أبا جعفر عليه السّلام قال- [۲۵۹۳]۲

بئس العبد عبد له طمع يقوده و بئس العبد عبد له رغبه تذله

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن المنقری، عن عبد الرزّاق، عن معمر، عن الزّهری قال- [۲۵۹۴]۳

قال علی بن الحسین علیهما السّلام: رأیت الخیر کلّه قد اجتمع فی قطع الطّمع عمّا فی أیدی النّاس

محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن بعض أصحابنا، عن علی بن سلیمان بن رشید، عن موسی بن سلام، عن- [۲۵۹۵]۴

سعدان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال

قلت له: [ما] الذی یثبت الإیمان فی العبد؟ قال: الورع، و الذی یخرجه منه؟ قال: الطّمع

باب الخرق

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عمّن حدّثه، عن محمد بن عبد الرحمن بن أبي لیلی، عن- [۲۵۹۶]۱

أبی جعفر علیه السّلام قال

ص: ۶۷۲

دلش را به دنیا آویخته باشد، آن را به سه خصلت آویخته است: اندوهی که پایان نمی گیرد، آرزویی که پایان ندارد و امیدی که به آن دست نمی یابد

طمع

مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: چه زشت است برای مؤمن، میلی که او را به خواری- [۲۵۹۲]۱
بکشد

مردی حدیثی را به حضرت باقر علیه السّلام رسانده که ایشان فرمودند: چه بد بنده ای است بنده ای که طمعش- [۲۵۹۳]۲
او را به پیش براند و چه بد بنده ای است بنده ای که میلش او را به خواری اندازد

زمری روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السّلام فرمودند: من همه خیر را گردآمده در امید بریدن از آنچه در- [۲۵۹۴]۳
دستان مردم است، دیدم

سعدان گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: چه چیزی ایمان را در بنده استوار می- [۲۵۹۵]۴
گرداند؟ فرمودند: پرهیزگاری. پرسیدم: و چه چیزی او را از ایمان بیرون می برد؟ فرمودند: طمع

(باب کم خردی) خرق

محمد بن عبد الرحمن ابو لیلی روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام- [۲۵۹۶]۱

ص: ۶۷۳

من قسم له الخرق حجب عنه الإيمان.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن النعمان، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر - [۲۵۹۷]۲
:علیه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لو كان الخرق خلقا يرى ما كان شيء مما خلق الله أقبح منه

باب سوء الخلق

:علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۵۹۸]۱

إن سوء الخلق ليفسد العمل كما يفسد الخل العسل

:علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۵۹۹]۲

قال النبي صلى الله عليه و اله و سلم: أباي الله عز و جل لصاحب الخلق السيئ بالتوبه قيل، و كيف ذاك يا رسول الله؟ قال: لأنه
إذا تاب من ذنب وقع في ذنب أعظم منه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميره، عمّن ذكره، عن أبي - [۲۶۰۰]۳
:عبد الله عليه السلام قال

إن سوء الخلق ليفسد الإيمان كما يفسد الخل العسل

عنه، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن عبد الله بن عثمان، عن الحسين بن مهران، عن إسحاق بن غالب، عن - [۲۶۰۱]۴
:أبي عبد الله عليه السلام قال

من ساء خلقه عذب نفسه

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن عبد الحميد، - [۲۶۰۲]۵

ص: ۶۷۴

فرمودند: هر کس که کم خردی قسمتش باشد از ایمان محروم می گردد

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: اگر کم خردی، آفریده ای بود که دیده می - [۲۵۹۷]۲
شد هیچ چیزی از آفریدگان خدا زشت تر از آن نبود

عبد الله سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا بد اخلاقی، عمل را خراب می کند چنان - [۲۵۹۸]۱ که سرکه، غسل را

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: خداوند شکوهمند توبه بد اخلاق را - [۲۵۹۹]۲ نمی پذیرد. گفتند: چرا ای رسول خدا؟ فرمودند: زیرا وقتی از گناهی توبه کند به گناهی بزرگ تر از آن می افتد

مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا بد اخلاقی، ایمان را خراب می کند چنان که - [۲۶۰۰]۳ سرکه، غسل را خراب می کند

اسحاق غالب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس اخلاقش بد باشد خودش را عذاب می - [۲۶۰۱]۴ دهد

عبد الله سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند - [۲۶۰۲]۵

ص: ۶۷۵

عن یحیی بن عمرو، عن عبد الله بن سنان قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: أوحى الله عزّ وجلّ إلى بعض أنبيائه: الخلق السيّ يفسد العمل كما يفسد الخلّ العسل

باب السّفه

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن شريف بن سابق، عن الفضل بن أبي غرّه، عن أبي عبد الله عليه - [۲۶۰۳]۱ السلام قال

إنّ السّفه خلق لئيم، يستطيل على من [هو] أدونه و يخضع لمن [هو] فوقه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن بعض أصحابه، عن أبي المغراء، عن الحلبيّ، عن أبي عبد الله - [۲۶۰۴]۲ عليه السلام قال

لا تسفهوا فإنّ أئمتكم ليسوا بسفهاء. و قال أبو عبد الله عليه السلام: من كافأ السّفه بالسّفه فقد رضى بما أتى إليه حيث احتذى مثاله

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن عبد الرحمن بن الحجّاج، عن أبي الحسن موسى عليه السلام فی - [۲۶۰۵]۳ رجلین يتسابان فقال

البادی منهما أظلم، و وزره و وزر صاحبه علیه ما لم يتعدّ المظلوم

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن صفوان، عن عیص بن القاسم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۶۰۶]۴

إِنَّ أَبْغَضَ خَلْقِ اللَّهِ عَبْدَ اتَّقَى النَّاسِ لِسَانَهُ

ص: ۶۷۶

عزت‌مند به یکی از پیامبرانش وحی کرد: اخلاق بد، عمل را خراب می کند چنان که سرکه، غسل را خراب می کند

سفاهت

فضل ابو قره روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: سفاهت، خوی انسان پست است که به پایین - [۲۶۰۳] دست گردن فرازی می کند و به بالا دست، فروتنی

حلبی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: سفاهت نکنید؛ زیرا امامان شما از سفیهان نیستند. و - [۲۶۰۴] ایشان فرمودند: هر کس سفیه را با سفاهت جزا بدهد، به آنچه بر سرش بیاید خرسند شده است؛ زیرا به او اقتدا کرده است

عبد الرحمن حجاج روایت کرده که حضرت کاظم علیه السلام درباره دو مردی که همدیگر را دشنام می - [۲۶۰۵] ۳ دهند، فرمود: آغاز کننده این دو نفر، ستمکارتر است و گناه خود و رفیقش را به گردن دارد تا آن گاه که آن ستم دیده، خود ستمکاری نکند

عیص قاسم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا بدترین آفریده خداوند بنده ای است که - [۲۶۰۶] ۴ مردم از زبانش بترسند

ص: ۶۷۷

ص: ۶۷۸

نمایه آیات

ادعونی أستجب لکم، ۱۵۰

ادفع بالتی هی أحسن السیئه، ۴۸۲

ادفع بالتی هی أحسن [السیئه] فإذا الذی بینک و بینہ عداوه کأنه ولیّ، ۲۰۰

إذا السّماء انشقت و أمّا من أوتی کتابه وراء ظهره فسوف یدعوا ثبورا، ۷۴

إذ أقسموا لیصر منها مصبحین و لا یستثنون فطاف علیها طائف، ۵۸۰

اصبروا و صابروا و رابطوا، ۱۸۴

أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم، ۵۲

أفأنت تکره النَّاسَ حتَّى یكونوا مؤمنین، ۴۷۴

أفمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً لا یستوون، ۷۸

إلّا إبلیس کان من الجنّ ففسق عن أمر ربّه، ۷۸

ألا بذکر الله تطمئنّ القلوب، ۸۴

إلّا من أتى الله بقلب سلیم، ۴۰

إلّا من أکره و قلبه مطمئنّ بالإیمان، ۴۸۸، ۴۸۶

إلّا من أکره و قلبه مطمئنّ بالإیمان و لكن من شرح بالكفر صدرا، ۸۴

الذین آتیناهم الكتاب یعرفونه كما یعرفون أبناءهم، ۶۰۰

ص: ۶۷۹

الذین آمنوا بأفواههم و لم تؤمن قلوبهم، ۸۴

الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله بأموالهم و أنفسهم أعظم، ۱۰۰

الذین إذا أصابتهم مصیبه قالوا إنا لله و إنا علیه راجعون أولئک علیهم، ۲۱۰

الذین یأکلون الربا لا یقومون إلّا كما یقوم الذی یتخبّطه الشیطان من المسّ، ۶۰۶

الذین یجتنبون کبائر الإثمّ و الفواحش، ۶۰۴

الذین یجتنبون کبائر الإثمّ و الفواحش إلّا اللّمم، ۵۹۲

الذین یشتررون بعهد الله و ایمانهم ثمنا قليلا أولئک لا خلاق لهم فی الآخرة، ۶۰۶

الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل، ۳۳۸، ۳۴۸، ۳۵۰

الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل و یخشون ربّهم و یخافون سوء الحساب، ۳۴۸

الزّانی لا ینکح إلّا زانیه أو مشرکه و الزّانیه لا ینکحها إلّا زان، ۷۸

السّابقون السّابقون أولئک المقربون، ۹۸

ألست برّبکم قالوا بلی شهدنا أن تقولوا یوم القیامه إنا کنا عن هذا غافلین، ۲۰

ألم تر إلى الذين قيل لهم كفوا أيديكم، ٢٦٠

اليوم نختم على أفواههم و تكلمنا أيديهم و تشهد أرجلهم بما كانوا يكسبون، ٨٨

إمّا يبلغنّ عندك الكبر أحدهما أو كلاهما فلا تقل لهما أفّ و لا تنهرهما، ٣٥٢

إنّا أوحينا إليك كما أوحينا إلى نوح و النبيّين من بعده، ٧٠

إنّ إبراهيم كان أمّه قانتا لله حنيفا و لم يك من المشركين، ٥٣٢

إنّ الذين اتخذوا العجل سينالهم غضب من ربّهم و ذلّه في الحياه الدنّيا، ٤٠

إنّ الذين يأكلون أموال اليتامى ظلما إنّما يأكلون في بطونهم نارا، ٧٨

إنّ الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات، ٧٨

ص: ٦٨٠

إنّ الذين يشترون بعهد الله و أيمانهم ثمنا قليلا أولئك لا خلاق لهم في الآخرة، ٧٨

إنّ السّمع و البصر و الفؤاد كلّ أولئك كان عنه مسؤولا، ٩٠

إنّ الله فالق الحبّ و النوى، ١٦

إنّ الله لا يحبّ الخائنين، ٦١٤

إنّ الله لا يغفر أن يشرك به و يغفر ما دون ذلك لمن يشاء، ٦٠٢

إنّ الله لا يغيّر ما بقوم حتّى يغيّروا ما بأنفسهم، ٥٨٦

إنّ الله لعن الكافرين و أعدّ لهم سعيرا خالدين فيها أبدا لا يجدون وليا و لا نصيرا، ٧٦

إنّ المنافقين هم الفاسقون، ٧٨

إنّ تبدوا ما في أنفسكم أو تخفوه يحاسبكم به الله فيغفر لمن يشاء، ٨٤

إنّ تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم و ندخلكم مدخلا كريما، ٥٩٠

أنزل السكّينه في قلوب المؤمنين، ٣٦

انظر كيف فضلنا بعضهم على بعض و لل آخره أكبر درجات و أكبر تفضيلا، ١٠٠

إنّ كتاب الأبرار لفي عليين و ما أدراك ما عليون كتاب مرقوم يشهده المقربون، ١٢

إنّك لا تهدي من أحببت و لكنّ الله يهدي من يشاء، ٤٧٤

أنّ لعنت الله عليه إن كان من الكاذبين، ٦١٤

إنّما يأكلون في بطونهم نارا و سيصلون سعيرا، ٦٠٦

إنّما يتقبّل الله من المتّقين، ١١٢

إنّما يخشى الله من عباده العلماء، ١٥٦

إنّما يوقى الصّابرون أجرهم بغير حساب، ١٦٨

إنّها إن تك مثقال حبّه من خردل فتكن في صخره أو في السّموات أو في الأرض، ٥٨٠

ص: ٦٨١

إنّه لا ييأس من روح الله إلّا القوم الكافرون، ٦٠٦

إنّي سقيم، ٤٨٢

أو إطعام في يوم ذى مسغبه يتيما ذا مقربه أو مسكينا ذا متربه، ٤٥٠

أولئك كتب في قلوبهم الإيمان، ٣٦

أولئك لهم اللّعنه و لهم سوء الدّار، ٦٠٨

أولئك يؤتّون أجرهم مرّتين بما صبروا(قال بما صبروا على التّقيه)، ٤٨٠

أو من كان ميتا فأحييناه، ١٦

أيتّها العير إنّكم لسارقون، ٤٨٢

بل الإنسان على نفسه بصيره، ٦٢٢

بل الإنسان على نفسه بصيره و لو ألقى معاذيره، ٦٢٠، ٦٢٤

تنجافى جنوبهم عن المضاجع، ٥٨

تلك الرّسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلّ الله و رفع بعضهم درجات، ٥٩٨

تلك الرّسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كَلّم الله و رفع بعضهم فوق بعض درجات، ۱۰۰

حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ، ۲۸۴

حنفاء لله غير مشركين به، ۳۲

خذ العفو و أمر بالعرف، ۵۲۸

خلقتني من نار و خلقتة من طين، ۶۴۸

ذلك بأنهم لا يصيبهم ظمأ و لا نصب و لا مخمصة في سبيل الله، ۱۰۰

ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء و الله ذو الفضل العظيم، ۴۱۸

ربّ أدخلى مدخل صدق و أخرجنى مخرج صدق و اجعل لى من لدنك سلطانا نصيرا، ۲۱۸

ص: ۶۸۲

ربّ أنزلنى منزلا مباركا و أنت خير المنزلين، ۲۱۸

ربّنا لا تجعلنا فتنة للّذين كفروا، ۵۶۶

رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه، ۵۳۸

رجال لا تلهيهم تجاره و لا بيع عن ذكر الله-عزّ و جلّ-، ۱۱۴

سابقوا إلى مغفره من ربّكم و جنّه عرضها كعرض السّماء و الأرض، ۹۸

سبحان الّذى سخّر لنا هذا و ما كنّا له مقرنين، ۲۱۸

سوره أنزلناها و فرضناها و أنزلنا فيها آيات بينات لعلّكم تذكّرون الزّانية، ۸۰

سيماهم فى وجوههم من أثر السّجود، ۲۸

شرع لكم من الدّين ما وصّى به نوحا و الّذى أوحينا إليك و ما وصّينا به إبراهيم، ۷۰

صبغه الله و من أحسن من الله صبغه، ۳۴، ۳۶

طوبى لهم و حسن مآب، ۵۲۴

طه ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى، ۲۱۶

عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحدا إلاّ من ارتضى من رسول، ۵۲۸

عن الیمین و عن الشمال قعیّد ما یلفظ من قول إلاّ لیدیه رقیب عتید، ۵۷۴

فإذا الذی بینک و بینہ عداوہ کأنه ولیّ حمیم، ۴۸۲

فإذا لقیم الذین کفروا فضرّب الرقاب حتی إذا أثخنتموهم فشدّوا الوثاق، ۸۸

فاصبر کما صبر أولوا العزم من الرّسل، ۴۴

فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و خذوهم و احصروهم و اعدوا لهم کلّ مرصد، ۲۰۰

فأمّا من أوتی کتابه بیمنه فأولئک یقرؤن کتابهم و لا یظلمون فتیلا، ۸۰

فإنّہا لا تعمی الأبصار و لكن تعمی القلوب الّتی فی الصّدر، ۱۱۴

ص: ۶۸۳

فبشّر عباد الذّین یستمعون القول فیتّبعون أحسنه أولئک الذّین هداهم اللّٰه، ۸۶

فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم، ۶۰۶

فجزاؤه جهنّم خالدا فیها، ۶۰۶

فضّل اللّٰه المجاهدین علی القاعدین أجرا عظیما درجات منه و مغفره و رحمہ، ۱۰۰

فطرت اللّٰه الّتی فطر النّاس علیها، ۳۰

فقاتل فی سبیل اللّٰه لا تکفّ إلاّ نفسک، ۴۲

فقالوا ربّنا باعد بین أسفارنا و ظلّموا أنفسهم، ۵۸۴

فقد استمسک بالعروه الوثقی، ۳۴

فککبوا فیها هم و الغاؤون، ۶۳۰

فلا تخشوا النّاس و اخشون، ۱۵۶

فلا تعجبک أموالهم و لا أولادهم، ۳۱۰

فلا یأمن مکر اللّٰه إلاّ القوم الخاسرون، ۶۰۶

فما أصبرهم علی النار، ۵۷۶

فمن كان یرجوا لقاء ربّه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرك بعباده ربّه أحدا، ۶۲۰

فمن یرد الله أن یردیه یشرح صدره للإسلام و من یرد، ۴۷۶

فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرّا یره، ۱۰۰

فمن یکفر بالطّاعوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروه الوثقی، ۳۶

فوقاه الله سیئات ما مکروا، ۴۷۸

فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم، ۷۸

قالت أخواهم لأولادهم ربنا هؤلاء أضلّونا فآتهم عذابا ضعفا من النار، ۷۶

ص: ۶۸۴

قالت الأعراب آمنّا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا، ۵۸

قالت الأعراب آمنّا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا، ۶۰، ۶۴

قد أفلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون و الذین هم عن اللغو معرضون، ۸۶

قد نعلم إنه لیحزنک الذی یقولون فإنّهم لا یکذبونک، ۲۰۰

قل کلّ یعمل علی شاکلته، ۴۰، ۱۹۴

قل للمؤمنین یغضّوا من أبصارهم و یحفظوا فروجهم، ۸۶

کلا إن کتاب الفجار لفی سجّین و ما أدراک ما سجّین کتاب، ۱۲

کلا بل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون، ۵۸۴

کلّما ألقى فیها فوج سألهم خزنتها ألم یأتکم نذیر قالوا بلی، ۷۴

کلّما دخلت أمّه لعنت أختها حتّی إذا ادّارکوا فیها جمیعا، ۷۶

کلّهم لجعلنا لمن یکفر بالرّحمن لیبوتهم سقفا من فضّه، ۵۷۲

لئن شکرتم لأزیدتکم، ۲۱۶، ۱۵۰

لا یستوی منکم من أنفق من قبل الفتح و قاتل أولئک أعظم درجه، ۱۰۰

لعنوا فی الدنیا و الآخرة و لهم عذاب عظیم، ۶۰۶

لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم، ۲۹۲

لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا ممّا تحبّون، ۳۵۲

لیبلوکم آیکم أحسن عملا، ۴۰

لینذر من کان حیّا و یحقّ القول علی الکافرین، ۱۶

ما قدّموا و آثارهم و کلّ شیء أحصیناه فی إمام مبین، ۶۱۰

ما کنت تدری ما الکتاب و لا الإیمان و لکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء، ۳۵۸

ص: ۶۸۵

ما یلفظ من قول إلاّ لدهیه رقیب عتید، ۴۰۶، ۴۱۲

من جاء بالحسنه فله عشر أمثالها، ۶۶

من یشرك بالله فقد حرّم الله علیه الجنّه، ۶۰۶

من یطع الرسول فقد أطاع الله و من تولّى فما أرسلناک علیهم حفیظا، ۴۸

من یطع الله و الرسول فأولئک مع الّذین أنعم الله علیهم من النّبیین و الصّدّیقین، ۱۷۶

نحن نقصّ علیک نبأهم بالحقّ إنّهم فتیه آمنوا برّبهم و زدناهم هدی، ۹۰

و اتقوا الله الّذی تسألون به و الأرحام إنّ الله کان علیکم رقیبا، ۳۳۶، ۳۴۶

و اخفض لهما جناح الذلّ من الرّحمه، ۳۵۲

و إذ أخذ ربّک من بنی آدم من ظهورهم ذریّتهم و أشهدهم علی أنفسهم، ۱۸، ۳۲

و إذا سمعوا اللّغو أعرضوا عنه و قالوا لنا أعمالنا و لکم أعمالکم، ۸۶

و إذا ما أنزلت سوره فمّنهم من یقول آیکم زادتة هذه إیمانا، ۹۰

و إذا مرّوا باللّغو مرّوا کراما، ۸۶

و اذکر فی الكتاب إسماعیل إنه کان صادق الوعد و کان رسولا نبیاً، ۶۱۴
و اصبر علی ما یقولون و اهجرهم هجرا جمیلاً و ذرنی و المکذبین أولى النعمه، ۲۰۰
و اقتلوهم حیث ثقفتموهم، ۲۰۲

و اقصد فی مشیک و اغضض من صوتک إن أنکر الأصوات لصوت الحمیر، ۸۸
و الذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعه شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدہ، ۷۸
و الذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتاناً، ۴۲۸
و السابقون الأولون من المهاجرین و الأنصار و الذین اتبعوهم بإحسان، ۹۸
و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و اللہ یحبّ المحسنین، ۲۵۰
ص: ۶۸۶

و اللاتی یأتین الفاحشه من نسائکم فاستشهدوا علیهنّ أربعه منکم، ۸۰
و اللیل إذا یغشی فأنذرتکم نارا تلظى لا یصلاها إلاّ الأشقی الذی کذب و تولی، ۷۴
و أمّا الجدار فكان لغلّامین یتیمین فی المدینہ و کان تحتہ کنز لهما، ۱۳۶
و أمّا إن کان من المکذبین الضالّین فنزل من حمیم و تصلیه جحیم، ۷۴
و أمّا بنعمه ربّک فحدّث، ۲۱۴

و أمّا من أوتی کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم أوت کتابیه، ۷۴
و إمّا ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین، ۸۶
و أن المساجد لله فلا تدعوا مع الله أحدا، ۸۸

و إن جاهداک علی أن تشرک بی ما لیس لک به علم، ۳۵۶
و إن من أمّه إلاّ خلا فیها نذیر، ۱۱۴

و إنی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحاً ثمّ اهتدی، ۱۱۲
و أیدهم بروح منه، ۵۷۴

و آیدهم بروح منه، ۶۰۲

و بالوالدین إحسانا، ۳۵۲

و برزت الجحیم للغاوین و قیل لهم این ما کنتم تعبدون من دون الله هل ینصرونکم، ۷۴

و تتلقاهم الملائکه هذا یومکم الذی کنتم توعدون، ۴۵۶

و تمت کلمت ربک الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا، ۲۰۰

و جعلنا منهم أئمه ینهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا ب آیاتنا یوقنون، ۲۰۰

و جعلنی مبارکاً این ما کنت، ۳۶۸

و قدمنا إلى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا، ۱۸۲

ص: ۶۸۷

و قد نزل علیکم فی الكتاب أن إذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزأ بها، ۸۶

و قضی ربک ألا تعبدوا إلاّ إیاه و بالوالدین إحسانا، ۷۲

و قضی ربک ألا تعبدوا إلاّ إیاه و بالوالدین إحسانا، ۳۵۴

و قل لهما قولاً کریماً، ۳۵۲

و قولوا آمناً بالذی أنزل إلینا و أنزل إلیکم و إلهنا و إلهکم واحد، ۸۴

و قولوا للناس حسناً، ۳۶۸

و کان تحته کنز لهما، ۱۳۸

و لئن سألتهم من خلق السموات و الأرض ليقولنّ الله، ۳۲

و لئن سألتهم من خلقهم ليقولنّ الله، ۳۲

و لئن سألتهم من خلقهم ليقولنّ الله، ۲۶

و لا تجعلوا الله عرضة لأیمانکم أن تبرّوا و تتقوا و تصلحوا بین الناس، ۴۶۸

و لا تستوی الحسنه و لا السيئه، ۴۸۲

- و لا تقتلوا أولادكم خشيه إملاق نحن نرزقهم و إياكم إن قتلهم، ۷۲
- و لا تقف ما ليس لك به علم إن السَّمع و البصر و الفؤاد كلّ أولئك كان عنه مسؤولاً، ۸۶
- و لا تمدنّ عينيك إلى ما متّعنا به أزواجاً منهم زهره الحياه الدنيا، ۳۱۰
- و لا تمش في الأرض مرحاً إنك لن تخرق الأرض و لن تبلغ الجبال طولاً، ۸۸
- و لا تيمّموا الخبيث منه تنفقون، ۶۰۲
- و لقد خلقنا السّموات و الأرض و ما بينهما في ستّة أيام و ما مسّنا من لغوب، ۲۰۰
- و لقد علمتم الَّذِينَ اعتدوا منكم في السّبّ فقلنا لهم كونوا قردة خاسئين، ۷۲
- و لقد علموا لمن اشتراه ما له في الآخرة من خلاق، ۶۰۶
- و لقد عهدنا إلى آدم من قبل فنسى و لم نجد له عزماً، ۲۲
- ص: ۶۸۸
- و لقد فضلنا بعض النّبیین علی بعض، ۱۰۰
- و لقد نعلم أنّك يضيق صدرك بما يقولون فسبح بحمد ربّك و كن من السّاجدين، ۲۰۰
- و لله على الناس حجّ البيت من استطاع إليه سبيلاً و من كفر فإنّ الله غنيّ، ۴۶
- و لمن خاف مقام ربّه جنتان، ۱۶۰، ۱۸۰
- و لو لا أن يكون النّاس أمّه واحده، ۵۷۲
- و ليمحصّ الله الَّذِينَ آمنوا و يمحق الكافرين، ۳۰۲
- و ما آتاكم الرّسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا، ۴۰۸
- و ما أصابكم من مصيبه فبما كسبت أيديكم و يعفوا عن كثير، ۵۷۶
- و ما أضلّنا إلّا المجرمون، ۷۴، ۷۶
- و ما تقدّموا لأنفسكم من خير تجدوه عند الله، ۱۰۰
- و ما قدروا الله حقّ قدره، ۴۰۸

و ما كان الله ليضيع إيمانكم إن الله بالناس لرؤف رحيم، ٩٠
و ما كنتم تستترون أن يشهد عليكم سمعكم و لا أبصاركم و لا جلودكم، ٨٦
و من أحيها فكأنما أحيأ الناس جميعا، ٤٧٠
و منكم من يردّ إلى أرذل العمر لكي لا يعلم بعد علم شيئا، ٦٠٠
و من يتق الله يجعل له مخرجا، ١٥٦
و من يتوكل على الله فهو حسبه، ١٥٠
و من يغلل يأت بما غلّ يوم القيامة، ٦٠٦
و من يفعل ذلك يلق أثاما يضاعف له العذاب يوم القيامة و يخلد فيه مهانا، ٦٠٦
و من يقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فيها و غضب الله عليه و لعنه، ٧٦
ص: ٦٨٩
و من يكتمها فإنه أثم قلبه، ٦٠٦
و من يؤت الحكمة فقد أوتي خيرا كثيرا، ٦٠٢
و من يؤلّهم يومئذ دبره إلا متحرّفا لقتال أو متحيّزا إلى فئة، ٦٠٦
و نكتب ما قدموا و آثارهم و كلّ شيء أحصيناه في إمام مبين، ٥٨٠
و وصّينا الإنسان بوالديه (حسنا) و إن جاهداك على أن تشرك بي ما، ٣٥٦
و يؤت كلّ ذي فضل فضله، ١٠٠
و يؤثرون على أنفسهم و لو كان بهم خصاصة (ثمّ قال:) و من يوق شح نفسه، ٤٦٠
هم درجات عند الله، ١٠٠
هو الذي أنزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هنّ أمّ الكتاب و آخر متشابهات، ٧٠
يا أيّها الذين آمنوا إذا قمتم إلى الصّلاه فاغسلوا وجوهكم، ٨٨
يا أيّها الذين آمنوا اركعوا و اسجدوا و اعبدوا ربّكم و افعلوا الخير لعلّكم تفلحون، ٨٨

یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا، ۲۱۰

یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم، ۵۰

یخرج الحیّ من المیتّ و مخرج المیتّ من الحیّ، ۱۶

یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین أوتوا العلم درجات، ۱۰۰

ص: ۶۹۰

نمایه روایات

آفه الذین الحسد و العجب و الفخر، ۶۴۶

أبعد ما یكون العبد من الله عزّ و جلّ إذا لم یهمّه إلاّ بطنه و فرجه، ۶۷۰

أبلغ شیعتنا أنّه لن ینال ما عند الله إلاّ بعمل، و أبلغ شیعتنا أنّ أعظم الناس، ۶۳۲

أبلغ عنی کذا و کذا-فی أشياء أمر بها-قلت: فأبلغهم عنک، ۴۶۸

ابن آدم اجتنب ما حرّمت علیک، تكن من أروع الناس، ۱۷۴

أبو ذرّ-رحمه الله-یقول: یا مبتغی العلم إنّ هذا اللسان مفتاح خیر و مفتاح شرّ، ۲۶۲

أبى الله عزّ و جلّ لصاحب الخلق السیّی بالتوبه قیل: و کیف ذاک، ۶۷۴

أتحبّ إخوانک یا حسین؟ قلت: نعم قال: تنفع فقراءهم قلت: نعم قال: أما إنّه، ۴۵۰

أتخلون و تتحدّثون و تقولون ما شئتم؟ فقلت: إی و الله إنّنا لنخلو و نتحدّث، ۴۱۸

أترى لا أعرف خيارکم من شرارکم؟ بلى و الله، و إنّ شرارکم، ۶۲۸

أتقوا الله و اعدلوا، فإنکم تعیبون على قوم لا يعدلون، ۳۳۰

أتقوا الله و كونوا إخوه برره، متحابین فی الله، متواصلین، ۳۹۰

أتقوا الله و لا یحسد بعضکم بعضا، إنّ عیسی ابن مریم کان من شرائعه السیّح، ۶۴۴

أتقوا المحقرّات من الذنوب فإنّ لها طالبا، یقول أحدکم: أذنب و أستغفر، ۵۸۰

أتقوا المحقرّات من الذنوب فإنّها لا تغفر، قلت: و ما المحقرّات، ۶۰۸

ص: ۶۹۱

اتقوا علی دینکم فاحبوه بالتقیّه فإنّه لا ایمان لمن لا تقیه له، ۴۸۲

أتی رجل رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم فقال: إتی رجل شابّ نشیط و أحبّ الجهاد، ۳۶۴

أتی رجل رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم فقال: یا رسول الله إتی راغب فی الجهاد نشیط، ۳۵۸

أتی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: رجل بدویّ فقال: إتی أسکن البادیه فعلمنی جوامع الکلام، ۶۳۸

أتی عالم عابدا فقال له: کیف صلاتک؟ فقال: مثلی یسأل عن صلاته، ۶۵۸

أنافی الإسلام ثلاثه: الصلاه و الزکاه و الولایه، لا تصحّ واحده منهنّ، ۴۶

اجتهدت فی العباده و أنا شابّ، فقال لی أبی علیه السلام: یا بنیّ دون ما أراک تصنع، ۱۹۶

اجعلوا أمرکم هذا لله و لا تجعلوه للناس، فإنّه ما کان لله فهو لله، ۴۷۴

اجعلوا أمرکم هذا لله و لا تجعلوه للناس فإنّه ما کان لله فهو لله، ۶۱۸

أحبّ الأعمال إلی الله سرور [الذی] تدخله علی المؤمن، ۴۲۸

أحبّ الأعمال إلی الله عزّ و جلّ ما داوأم علیه العبد و إن قلّ، ۱۸۶

احذروا عواقب العثرات، ۴۹۰

أحسن الظنّ بالله فإنّ الله عزّ و جلّ یقول: أنا عند ظنّ عبدی المؤمن بی، ۱۶۴

أحسن یا إسحاق إلی أولیائی ما استطعت، فما أحسن مؤمن، ۴۶۲

أحقّ خلق الله أن یسلّم لما قضی الله عزّ و جلّ من عرف الله عزّ و جلّ و من، ۱۴۴

أخبرت بما أخبرتک به أحدا؟ قلت: لا إلاّ سلیمان بن خالد، ۴۹۶

أخبرنی بدعائم الإسلام الّتی لا یسع أحدا التّقصیر عن معرفه شیء، ۴۸

أخبرنی عن الإسلام و الإیمان أهما مختلفان، ۶۲

أخذ الله میثاق المؤمن علی أن لا تصدّق مقالته و لا ینتصف، ۵۴۲

أخشوا الله خشیه لیست بتعذیر، و اعملوا لله فی غیر ریاء، ۶۲۶

أخفت أن يمسك من فقره شيء؟ قال: لا، قال: فخفت أن يصيبه، ٥٦٦

ص: ٦٩٢

أدعو لوالديّ إذا كانا لا يعرفان الحق؟ قال: ادع لهما و تصدق عنهما، ٣٥٦

إذا أذنب الرجل خرج في قلبه نكته سوداء، فإن تاب انمحت، ٥٨٠

إذا أراد أحدكم أن لا يسأل ربه شيئا إلا أعطاه، ٣٣٢

إذا أراد الله بعبد خيرا زهده في الدنيا و فقهه في الدين و بصره عيوبها، ٢٩٤

إذا أراد الله عزّ و جلّ هلاك عبد نزع منه الحياء فإذا نزع منه الحياء، ٦١٦

إذا أردت أن تعرف أصحابي فانظر إلى من اشتدّ ورعه و خاف خالقه، ٥١٨

إذا أردت أن تعلم أن فيك خيرا فانظر إلى قلبك، فإن كان يحبّ أهل طاعه الله، ٢٨٨

إذا أردت شيئا من الخير فلا تؤخّره، فإنّ العبد يصوم اليوم الحارّ، ٣٢٠

إذا أصبحت و أمسيت فقل عشر مرّات: اللهمّ ما أصبحت بي من نعمه، ٢٢٤

إذا التقى المؤمنان فتصافحا أقبل الله بوجهه عليهما و تتحات الدّنوب عن وجوههما، ٤٠٨

إذا التقيتم فتلاقوا بالتسليم و التّصافح و إذا تفرقتم فتفرّقوا بالاستغفار، ٤٠٤

إذا بعث الله المؤمن من قبره خرج معه مثال يقدم أمامه، كلّما رأى، ٤٢٤

إذا تخلى المؤمن من الدنيا سما و وجد حلاوه حبّ الله، ٢٩٦

إذا جمع الله عزّ و جلّ الأوّلين و الآخرين قام مناد فنادى يسمع الناس، ٢٨٦

إذا خالطت الناس فإن استطعت أن لا تخالط أحدا من الناس، ٢٣٢

إذا ذكر أحدكم نعمه الله عزّ و جلّ فليضع خده على التراب شكرا لله، ٤٢٤

إذا رأيت الرجل و قد ابتلى و أنعم الله عليك فقل: اللهمّ إنّي لا أسخر، ٢٢٢

إذا رأيت بين اثنين من شيعتنا منازعه فافتدها من مالي، ٤٦٦

إذا رأيت أهل البلاء فاحمدوا الله و لا تسمعوهم فإنّ ذلك يحزنهم، ٢٢٢

إذا صافح الرجل صاحبه فالذي يلزم التصافح أعظم أجرا من الذي يدع، ٤٠٦

إذا عصاني من عرفني، سلّطت عليه من لا يعرفني، ٥٨٨

ص: ٦٩٣

إذا كان الرجل على عمل فليدم عليه سنة ثم يتحوّل عنه، ١٨٦

إذا كان يوم القيامة أمر الله تبارك و تعالی مناديا ينادي بين يديه، ٥٦٨

إذا كان يوم القيامة جمع الله تبارك و تعالی الأولين و الآخرين، ٢٤٦

إذا كان يوم القيامة قام عنق من الناس حتّى يأتوا باب الجنّة فيضربوا، ٥٧٠

إذا كان يوم القيامة يقوم عنق من الناس فيأتون باب الجنّة فيضربونه، ١٦٨

إذا لقي أحدكم أخاه فليسلم عليه و ليصافحه، ٤٠٤

إذا لم تكن حليما فتحلم، ٢٥٦

إذا مات المؤمن خلّى على جيرانه من الشّياطين عدد ربيعه و مضر، ٥٤٦

إذا وقع بين رجلين منازعه نزل ملكان فيقولان للسّففيه منهما، ٢٥٨

إذا همّ أحدكم بخير أو صله فإنّ عن يمينه و شماله شيطانين فليبادر، ٣٢٢

إذا همّ أحدكم بخير فلا يؤخّره فإنّ العبد ربّما صلّى الصّلاه أو صام، ٣١٨

إذا هممت بخير فبادر، فإنّك لا تدري ما يحدث، ٣٢٠

إذا هممت بشيء من الخير فلا تؤخّره، فإنّ الله عزّ و جلّ ربّما اطّلع، ٣٢٢

أربع لا يخلو منهنّ: المؤمن أو واحده منهنّ مؤمن يحسده، ٥٤٢

أربع من كنّ فيه كمل إسلامه و لو كان من قرنه إلى قدمه خطايا، ١٣٢

أربع من كنّ فيه كمل إيمانه و إن كان من قرنه إلى قدمه ذنوبا، ٢٢٨

أربع من كنّ فيه و كان من قرنه إلى قدمه ذنوبا بدلّها الله حسنات، ٢٤٤

أرسل النّجاشيّ إلى جعفر بن أبي طالب و أصحابه فدخلوا عليه و هو في بيت له، ٢٧٦

ارفق بهم فإن كفر أحدهم في غضبه و لا خير فيمن كان كفره في غضبه، ٢٧٢

أركان الكفر أربعة: الرّغبة و الرّهبه و السّخط و الغضب، ٦١٢

أزنى الرّجل فارقه روح الإيمان؟ قال: فقال: هو مثل قول الله عزّ و جل: لا و لا تيمّموا، ٦٠٢

ص: ٦٩٤

استشهد مع جعفر بن أبي طالب بعد تسعة نفر و كان هو العاشر، ١٢٦

استقبلت أبا عبد الله عليه السّلام في طريق فأعرضت عنه بوجهي و مضيت، ٤٨٤

اشتدّت حال رجل من أصحاب النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فقالت له امرأته، ٣١٢

أشدّ الناس بلاء الأنبياء ثمّ الأوصياء ثمّ الأمثال فالأمثال، ٥٤٨

اشكر من أنعم عليك و أنعم على من شكر، ٢١٤

اصبر على أعداء النّعم، فإنّك لن تكافى من عصى الله فيك، ٢٥٠

اصبروا على أعداء النّعم، فإنّك لن تكافى من عصى الله فيك، ٢٥٢

اصبروا على الفرائض، ١٨٤

اصبروا على الفرائض و صابروا على المصائب و رابطوا على الأئمّة عليهم السّلام، ١٨٤

اصبروا على المصائب، ٢١٠

أصلحك، الله إنّي رجل منقطع إليكم بمودّتي و قد أصابتني حاجه شديده، ٥٧٢

أصول الكفر ثلاثة: الحرص و الاستكبار و الحسد، ٦١٢

اعلموا أنّ القرآن هدى اللّيل و النّهار و نور اللّيل المظلم على ما كان، ٤٧٨

اعمل بفرائض الله تكن أتقى النّاس، ١٨٤

افتتحوا نهاركم بخير و أملوا على حفظتكم في أوّله خيرا و في آخره خيرا، ٣٢٠

أفضل العباده إدمان التّفكّر في الله و في قدرته، ١٢٨

أفضل النّاس من عشق العباده، فعانقها و أحبّها بقلبه و باشرها بجسده، ١٨٨

أفطر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَشِيَّةَ خَمِيسٍ فِي مَسْجِدِ قِبَا، فَقَالَ: هَلْ مِنْ شَرَابٍ، ٢٧٨

أَقْرَأُ الْمَفْضَلَ السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُ: إِنَّا قَدْ أَصَبْنَا بِإِسْمَاعِيلِ فَصَبْرْنَا، فَاصْبِرْ كَمَا صَبْرْنَا، ٢٠٨

أَكْثَرَ مَا تَلَجَّ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَ حَسَنَ الْخَلْقِ، ٢٢٨

أَكْثَرَ مَا تَلَجَّ بِهِ أُمَّتِي النَّارَ الْأَجْوْفَانَ: الْبَطْنُ وَ الْفَرْجُ، ١٨٠

ص: ٦٩٥

أَكْثَرَ مِنْ أَنْ تَقُولَ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَنِي مِنَ الْمَعَارِينِ وَ لَا تَخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ، ١٦٦

أَكَلَهُ يَأْكُلُهَا أَخِي الْمُسْلِمَ عِنْدِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً، ٤٥٤

أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِالْإِسْلَامِ أَصْلُهُ وَ فِرْعُهُ وَ ذُرْوُهُ سَنَامُهُ؟ قُلْتُ: بَلَى جَعَلْتَ فِدَاكَ، ٥٨

أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَبْعَدِكُمْ مِنِّي شَبِهَا؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الْفَاحِشُ، ٦١٤

أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهُكُمْ بِي؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: أَحْسَنُكُمْ خَلْقًا، ٥٢٦

أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ، فذَكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ، ٣٢٦

أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؟: الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، ٢٤٤

أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ رِجَالِكُمْ؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ مِنْ خَيْرِ رِجَالِكُمْ، ١٣٢

أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رِجَالِكُمْ؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: إِنَّ مِنْ شَرِّ رِجَالِكُمْ، ٦١٦

أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَمْرٍ يَدْخُلُكَ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ، ٢٦٠

أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؟: تَصَلُّ مِنْ قَطْعِكَ، ٢٤٤

أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ؟: مَنْ ائْتَمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ، ٥١٦

أَلَا إِنَّ لِكُلِّ عِبَادَةٍ شَرًّا ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى فِتْرَةٍ فَمَنْ صَارَتْ شَرًّا، ١٩٤

أَلَا إِنَّهُ مِنْ يَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا، ٣٢٤

الإبقاء على العمل أشد من العمل قال و ما الإبقاء، ٦٢٤

الإسلام عريان فلباسه الحياء و زينته الوقار و مروءته العمل الصالح، ١١٠

الإسلام يحقن به الدّم و تؤدّي به الأمانه و تستحلّ به الفروج، ٥٨،٦٠

الإصرار هو أن يذنب الذنب فلا يستغفر الله و لا يحدث نفسه بتوبه فذلك الإصرار، ٦١٠

الإيمان أربعه أركان: الرضا بقضاء الله و التوكّل على الله و تفويض الأمر إلى الله، ١٣٢

الإيمان فوق الإسلام بدرجة، و التقوى فوق الإيمان بدرجة، ١٢٠

الإيمان له أركان أربعه: التوكّل على الله، و تفويض الأمر إلى الله، ١١٢

ص: ٦٩٦

الإيمان ما استقرّ في القلب و أفضى به إلى الله عزّ و جلّ و صدّقه العمل، ٦٤

الإيمان هو الإقرار باللسان و عقد في القلب و عمل بالأركان، ٦٦

الإيمان يشارك الإسلام و الإسلام لا يشارك الإيمان، ٦٢

البادى منهما أظلم، و وزره و وزر صاحبه عليه ما لم يتعدّ المظلوم، ٦٧٦

البرّ و حسن الخلق يعمران الديار و يزيدان في الأعمار، ٢٢٨

التقيّه ترس الله بينه و بين خلقه، ٤٨٨

التقيّه ترس المؤمن و التقيّه حرز المؤمن، و لا إيمان لمن لا تقيّه له، ٤٩٠

التقيّه في كلّ شيء يضطرّ إليه ابن آدم فقد أحله الله له، ٤٨٨

التقيّه في كلّ ضروره و صاحبها أعلم بها حين تنزل به، ٤٨٦

التقيّه من دين الله، قلت: من دين الله، قال: إى و الله من دين الله، ٤٨٢

التقيّه من دينى و دين آبائى و لا إيمان لمن لا تقيّه له، ٤٨٦

التّواضع أن تعطى الناس ما تحبّ أن تعطاه، ٢٨٢

الجنّه محفوفه بالمكاره و الصبر، فمن صبر على المكاره في الدنيا دخل الجنّه، ٢٠٤

الحسنه التقيّه و السيئه الإذاعه، ٤٨٠

الحسنه: التقيّه، و السيئه: الإذاعه و قوله عزّ و جلّ: ادفع بالتّى هي أحسن، ٤٨٢

الحمد لله الذي عافاني مما ابتلاك به، و لو شاء فعل، ٢٢٢

الحنيفيه من الفطره التي فطر الله الناس عليها، لا تبديل لخلق الله، ٣٢

الحياء حياءان: حياء عقل و حياء حمق، فحياء العقل هو العلم، ٢٤٢

الحياء من الإيمان و الإيمان في الجنة، ٢٤٢

الحياء و الإيمان مقرونان في قرن فإذا ذهب أحدهما تبعه صاحبه، ٢٤٢

الحياء و العفاف و العي - أعنى عي اللسان لا عي القلب - من الإيمان، ٢٤٢

ص: ٦٩٧

الخلق عيال الله فأحبّ الخلق إلى الله من نفع عيال الله و أدخل، ٣٦٦

الخلق عيالي، فأحبّهم إلىّ ألطفهم بهم و أسعاهم في حوائجهم، ٤٤٤

الدعاء عند الكرب و الاستغفار عند الذنب و الشكر عند النعمة، ٢١٦

الدنيا سجن المؤمن فأىّ سجن جاء منه خير، ٥٤٤

الذنوب كلّها شديده و أشدها ما نبت عليه اللحم و الدم، ٥٧٨

الذي أنعم عليك بما فضلك و أعطاك و أحسن إليك، ٢١٤

الرجل يعمل العمل و هو خائف مشفق ثمّ يعمل شيئاً من البرّ، ٦٦٠

الرجل يعمل شيئاً من التّواب لا يطلب به وجه الله إنّما يطلب تزكيه الناس، ٦٢٠

الرفق نصف العيش، ٢٧٤

الرفق يمن و الخرق شؤم، ٢٧٠

الزهد عشره أجزاء؛ أعلى درجة الزهد أدنى درجة الورع، ١٤٤

الصبر ثلاثه: صبر عند المصيبه، و صبر على الطّاعه، و صبر عن المعصيه، ٢٠٨

الصبر رأس الإيمان، ١٩٨

الصبر صبران: صبر على البلاء، حسن جميل، و أفضل الصّبرين، ٢٠٨

الصّبر صبران: صبر عند المصیبه، حسن جمیل و أحسن من ذلك الصّبر، ۲۰۶

الصّبر من الإیمان بمنزله الرّأس من الجسد، فإذا ذهب الرّأس ذهب الجسد، ۱۹۸، ۲۰۲

الصّبر من الإیمان بمنزله الرّأس من الجسد؛ و لا إیمان لمن لا صبر له، ۲۰۲

الصّبر و الرضا عن الله رأس طاعه الله و من صبر و رضى عن الله، ۱۴۰

الطّاعم الشّاکر، له من الأجر كأجر الصّائم المحتسب؛ و المعافی الشّاکر له، ۲۱۴

العدل أحلی من الشّهد، و ألین من الزّبد، و أطیب ریحا من المسک، ۳۳۰

العدل أحلی من الماء یصیبه الظّم أن، ما أوسع العدل إذا عدل فیهِ، ۳۲۸، ۳۳۲

ص: ۶۹۸

العزّ رداء الله، و الکبر إزاره، فمن تناول شیئا منه أكبه الله فی جهنّم، ۶۵۰

العصبیّه الّتی یأثم علیها صاحبها أن یرى الرّجل شرار قومه، ۶۴۸

الغضب مفتاح کلّ شرّ، ۶۳۶

الغضب ممحقه لقلب الحکیم، و قال: من لم یملك غضبه لم یملك عقله، ۶۴۲

الغضب یفسد الإیمان كما یفسد الخلّ العسل، ۶۳۶

الفقر أزیّن للمؤمن من العذار علی خدّ الفرس، ۵۷۰

الفقر الموت الأحمر، فقلت لأبى عبد الله علیه السّلام: الفقر من الدینار، ۵۷۲

الق أخاک بوجه منبسط، ۲۳۶

القلب السّلیم الّذی یلقى ربّه و لیس فیهِ أحد سواه، ۴۰

الکبائر: الّتی أوجب الله عزّ و جلّ علیها النار، ۵۹۰

الکبائر: القنوط من رحمه الله، و الیأس من روح الله، و الأمن من مکر الله، ۵۹۴

الکبائر تخرج من الإیمان؟ فقال: نعم و ما دون الکبائر، ۶۰۴

الکبائر سبع: قتل المؤمن متعمّدا، و قذف المحصنه، و الفرار من الزّحف، ۵۹۰

الكبائر سبعة، منها قتل النفس متعمداً، والشرك بالله العظيم، ٥٩٦

الكبائر فما سواها، قال: قلت: دخلت الكبائر في الاستثناء؟ قال: نعم، ٦٠٢

الكبائر فيها استثناء أن يغفر لمن يشاء قال: نعم، ٦٠٢

الكبر أن تغمص الناس و تسفه الحق، ٦٥٢

الكبر رداء الله، فمن نازع الله شيئاً من ذلك أكبه الله في النار، ٦٥٢

الكبر رداء الله و المتكبر ينازع الله رداءه، ٦٥٠

الكبر قد يكون في شرار الناس من كل جنس، و الكبر رداء الله، ٦٥٠

اللهم ارزق محمداً و آل محمداً و من أحب محمداً و آل محمداً العفاف، ٣١٦

ص: ٦٩٩

المتحابون في الله يوم القيامة على أرض زبرجده خضراء في ظل، ٢٨٦

المسلم أخو المسلم، لا يظلمه و لا يخذله و لا يخونه، و يحق، ٣٨٨

المسلم أخو المسلم لا يظلمه و لا يخذله [و لا يغتابه و لا يخونه و لا يحرمه]، ٣٧٤

المسلم أخو المسلم هو عينه و مرآته و دليله، لا يخونه و لا يخدعه، ٣٧٢

المعافي الشاكر له من الأجر ما للمبتلى الصابر، ٢١٤

المكارم عشر فإن استطعت أن تكون فيك فلتكن فإنها تكون في الرجل، ١٣٠

المؤمن أخو المؤمن، عينه و دليله، لا يخونه و لا يظلمه، ٣٧٠

المؤمن أخو المؤمن كالجسد الواحد، إن اشتكى شيئاً منه وجد ألم ذلك، ٣٧٢

المؤمن أخو المؤمن لأبيه و أمه لأن الله عزّ و جلّ خلق المؤمنين، ٣٧٢

المؤمن أصلب من الجبل، الجبل يستقلّ منه و المؤمن لا يستقلّ، ٥٢٨

المؤمن بين مخافتين: ذنب قد مضى لا يدري ما صنع الله فيه و عمر قد، ١٦٠

المؤمن حسن المعونه، خفيف المئونه، جيد التدبير لمعيشته، ٥٢٨

المؤمن خلط عمله بالحلم، يجلس ليعلم، و ينطق ليفهم، ٢٥٤

المؤمن لا يمضى عليه أربعون ليلة إلا عرض له أمر يحزنه، ٥٥٠

المؤمن له قوه في دين، و حزم في لين، و إيمان في يقين، ٥٠٨

المؤمن مألوف و لا خير فيمن لا يألف و لا يؤلف، ٢٣٤

المؤمن مكفر، ٥٤٤

المؤمن من طاب مكسبه، و حسنت خليقته، و صحت سريره، ٥١٦

المؤمن مؤمنان: فمؤمن صدق بعهد الله و وفى بشرطه، ٥٣٨

المؤمن مؤمنان: مؤمن وفى لله بشروطه التى شرطها عليه، ٥٤٠

المؤمنون خدم بعضهم لبعض، قلت: و كيف يكونون خدما بعضهم لبعض، ٣٧٤

ص: ٧٠٠

المؤمنه أعزّ من المؤمن، و المؤمن أعزّ من الكبريت الأحمر، ٥٣٠

المؤمن يصمت ليسلم، و ينطق ليغنم، لا يحدث أمانته الأصدقاء، ٥٠٨

الناس كلّهم بهائم-ثلاثا-إلا قليلا من المؤمنين، و المؤمن غريب، ثلاث مرّات-، ٥٣٠

الندامة على العفو أفضل و أيسر من الندامة على العقوبه، ٢٤٦

الياس ممّا فى أيدى الناس عزّ المؤمن فى دينه أو ما سمعت قول حاتم، ٣٣٤

أما بعد فإنّ الله تبارك و تعالى شرع الإسلام و سهّل شرائعه لمن ورده، ١١٦

أما تدخل السوق؟ أما ترى الفاكهه تباع؟ و الشئ ممّا تشتهيّه، ٥٦٨

أما لقد بسطوا عليه و قتلوه و لكن أتدرون ما وقاه، ٤٧٨

أما و الله إن كانت أعمالهم أشدّ بياضا من القباطى و لكن كانوا، ١٨٢

أما و الله لو أنى أجد منكم ثلاثة مؤمنين يكتمون حديثى، ٥٣٠

أمر الناس بخصلتين فضيّعوهما فصاروا منهما على غير شئ، ٤٩٢

أمرنی ربی بمداراه النَّاسِ كما أمرنی بأداء الفرائض، ۲۶۸

إنَّ آلَ فلانٍ یبرُّ بعضهم بعضا و یتواصلون، فقال: إذا تمنی أموالهم، ۳۴۶

أنا أضنّ بك أن تطلب مثل هذا و شبهه و لكن عوّل علی مالی، ۳۳۴

إنَّ أبغض خلق الله عبد اتقى الناس لسانه، ۶۷۶

إنَّ أبی قد كبر جدّا و ضعف فنحن نحمله إذا أراد الحاجه، ۳۶۰

إنَّ أحبّ الأعمال إلى الله عزّ و جلّ إدخال السرور علی المؤمن، شبعه مسلم، ۴۲۴

إنَّ أحدكم لیكثر به الخوف من السلطان، و ما ذلك إلاّ بالذنوب، ۵۸۸

أنا خیر شریك، من أشرك معی غیری فی عمل عمله لم أقبله، ۶۲۲

إنَّ أشدّ العباده الورع، ۱۷۴

إنَّ أشدّ النَّاسِ بلاء الأنبياء، ثمّ الذّین یلونهم، ثمّ الأمثل فالأمثل، ۵۴۶

ص: ۷۰۱

أنَّ أشدّ النَّاسِ بلاء النّبیین، ثمّ الوصیون، ثمّ الأمثل فالأمثل، ۵۶۰

إنّا صبر و شیعتنا أصبر منّا، قلت: جعلت فداك کیف صار شیعتكم أصبر منكم، ۲۱۲

إنَّ أعجل الخیر ثوابا صلّه الرّحم، ۳۴۲

إنَّ أعظم الكبر غمص الخلق، و سفه الحقّ، قال: قلت: و ما غمص الخلق و سفه الحقّ، ۶۵۲

إنَّ أعظم النَّاسِ منزله عند الله یوم القیامه أمشاهم فی أرضه، ۴۶۶

إنَّ أعلم النَّاسِ بالله أرضاهم بقضاء الله عزّ و جلّ، ۱۴۰

أنا عنده، لعبد الواحد فی برّ الوالدين فی قول الله: و بالوالدين إحسانا، ۳۵۴

إنَّ أفضل العباده عفه البطن و الفرج، ۱۷۸

إنَّ أكمل المؤمنین إیماناً أحسنهم خلقاً، ۲۲۶

إنَّ الإسلام من استقبل قبلتنا و شهد شهادتنا و نسك نسكنا، ۹۲

إِنَّا لَا نَخْرُجُ أَهْلَ دَعْوَتِنَا وَ أَهْلَ مِلَّتِنَا مِنَ الْإِيمَانِ فِي الْمَعَاصِي، ٦٠٤

إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِنًا حَتَّىٰ يَكُونَ لِجَمِيعِ أَمْرِنَا مَتَّبِعًا مَرِيدًا، ١٧٦

إِنَّ الْإِيمَانَ يَشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَ لَا يَشَارِكُهُ الْإِسْلَامُ، إِنَّ الْإِيمَانَ، ٦٢

إِنَّ التَّفَكُّرَ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَ الْعَمَلِ بِهِ، ١٢٨

إِنَّ الْحَرَّ حَرٌّ عَلَىٰ جَمِيعِ أَحْوَالِهِ، إِنَّ نَابِتَهُ نَائِبُهُ صَبْرٌ لَهَا وَ إِنَّ تَدَاكُتَ، ٢٠٢

إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطْبَ، ٦٤٤

إِنَّ الْخَلْقَ الْحَسَنَ يَمِثُّ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَمِثُّ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ، ٢٢٨

إِنَّ الْخَلْقَ مَنِيحَهُ يَمْنَحُهَا اللَّهُ عِزًّا وَ جَلًّا خَلْقَهُ، فَمَنْهُ سَجِيَّةٌ وَ مِنْهُ نِيَّةٌ، ٢٣٠

إِنَّ الدُّنْيَا قَدِ ارْتَحَلَتْ مَدْبِرَهُ، وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدِ ارْتَحَلَتْ مَقْبَلَهُ، ٢٩٨

إِنَّ الدُّنْيَا يُعْطِيهَا اللَّهُ عِزًّا وَ جَلًّا مِنْ أَحَبِّ وَ مِنْ أَبْغَضِ، ٤٧٨

إِنَّ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ أَهْلَكَمَا مِنْ كَانَ قَبْلَكَمَا وَ هُمَا مَهْلِكَاكُمْ، ٦٦٤

ص: ٧٠٢

إِنَّ الذَّنْبَ يَحْرُمُ الْعِبَادَةَ الرَّزْقَ، ٥٨٠

إِنَّ الرَّجُلَ لِيَأْتِيَ بِأَيِّ بَادِرِهِ فَيَكْفُرُ وَ إِنَّ الْحَسَدَ لِيَأْكُلُ الْإِيمَانَ، ٦٤٤

إِنَّ الرَّجُلَ لِيُحِبَّكُمْ وَ مَا يَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِحُبِّكُمْ، ٢٨٨

إِنَّ الرَّجُلَ لِيَذْنِبَ الذَّنْبَ فَيَدْرَأُ عَنْهُ الرَّزْقَ، ٥٨٠

إِنَّ الرَّجُلَ لِيَذْنِبَ الذَّنْبَ فَيَنْدَمُ عَلَيْهِ وَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ فَيَسْرَهُ ذَلِكَ فَيَتْرَاخِي، ٦٥٨

إِنَّ الرَّجُلَ لِيَغْضَبَ فَمَا يَرْضَىٰ أَبَدًا حَتَّىٰ يَدْخُلَ النَّارَ، فَأَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ، ٦٣٦

إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لِيَشْرَبَ الشَّرْبَةَ مِنَ الْمَاءِ فَيُوجِبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا الْجَنَّةَ، ٢٢٠

إِنَّ الرَّجُلَ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَحْرُمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ، وَ إِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ، ٥٨٢

إِنَّ الرَّحِمَ مَعْلُوقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ مِنْ وَصَلَنِي وَ اقْطَعْ مِنْ قَطَعَنِي، ٣٣٨

إِنَّ الرَّحْمَ مَعْلَقَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ مِنْ وَصَلْنِي، ٣٤٠

إِنَّ الرَّفْقَ لَمْ يَوْضِعْ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، ٢٧٢

إِنَّ السَّفَهَ خَلَقَ لِئِيمٍ، يَسْتَطِيلُ عَلَى مَنْ [هُوَ] دُونَهُ وَيَخْضَعُ لِمَنْ [هُوَ] أَوْفَقَهُ، ٦٧٦

إِنَّ الشَّيْطَانَ يَدِيرُ ابْنَ آدَمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا أَعْيَاهُ جِثْمٌ لَهُ عِنْدَ الْمَالِ، ٦٦٢

إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، ١٩٠

إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ زَائِرًا أَخَاهُ لِلَّهِ لَا لِغَيْرِهِ، التَّمَسُّ بِوَجْهِ اللَّهِ، ٣٩٦

إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لِيَقُولَ: يَا رَبِّ ارْزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَكَذَا مِنَ الْبِرِّ، ١٩٢

إِنَّ الْعَبْدَ لِيَحْبَسَ عَلَى ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ مِائَةَ عَامٍ وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى أَزْوَاجِهِ، ٥٨٤

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَزْوِي عَنْهُ الرَّزْقَ، ٥٧٨

إِنَّ الْعَبْدَ لَيُصَدِّقُ حَتَّى يَكْتُبَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ وَيَكْذِبُ حَتَّى، ٢٤٠

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ بَارًّا بِوَالِدَيْهِ فِي حَيَاتِهِمَا ثُمَّ يَمُوتَانِ فَلَا يَقْضَى، ٣٦٤

إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجْلِ قَرِيبٍ، ٥٨٠

ص: ٧٠٣

إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ، ١٣٤

إِنَّ الْغَنَى وَالْعِزَّ يَجُولَانِ، فَإِذَا ظَفَرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أُوطِنَا، ١٤٨

إِنَّ الْقَلْبَ إِذَا صَفَا ضَاقَتْ بِهِ الْأَرْضُ حَتَّى يَسْمُو، ٢٩٦

إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فَجْرَهُ وَلَا يَكُونُونَ بَرْرَهُ، فَيَصِلُونَ أَرْحَامَهُمْ، ٣٤٦

إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِ عَلَى بَلَايَا أَرْبَعٍ، ٥٤٢

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا، وَإِنَّا وَإِيَّاكُمْ يَا سَدِيرَ لِنُصَبِّحَ بِهِ، ٥٤٨

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا وَثَجَّهُ بِالْبَلَاءِ ثَجًّا، ٥٥٠

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعَارَ أَعْدَاءَهُ أَخْلَاقًا مِنْ أَخْلَاقِ أَوْلِيَائِهِ لِيَعِيشَ أَوْلِيَائِهِ، ٢٣٢

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَرَائِعَ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى، ٤٢

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَيْدِ الْمُؤْمِنِ بَرُوحَ مِنْهُ تَحْضُرُهُ فِي كُلِّ وَقْتٍ، ٥٧٤

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ خَلَقَ مَاءَ عَذْبًا وَ مَاءَ مَالِحًا أَجَا، ٢٠

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَفِيقٌ يَحِبُّ الرَّفْقَ، فَمَنْ رَفَقَهُ بَعْبَادِهِ، ٢٧٠

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حَسَنِ الْخَلْقِ، ٢٣٠

إِنَّ اللَّهَ ثَقُلَ الْخَيْرِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا كَثَقْلَهُ فِي مُوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ٣٢٢

إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لِيَعْتَذَرَ إِلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمَحْجُوجِ فِي الدُّنْيَا كَمَا، ٥٦٨

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْإِسْلَامَ فَجَعَلَ لَهُ عَرْصَهُ وَجَعَلَ لَهُ نُورًا وَجَعَلَ لَهُ حَصَنًا، ١١٠

إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يَحِبُّ الرَّفْقَ وَ مِنْ رَفَقَهُ بِكُمْ تَسْلِيلَ أَضْغَانِكُمْ، ٢٧٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا فَعَمِلَ [عَمَلًا] قَلِيلًا جَزَاهُ بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرِ، ١٩٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَهُ بِيضَاءً، ٤٧٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ارْتَضَى لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا، فَأَحْسِنُوا صَحْبَتَهُ بِالسَّخَاءِ، ١٣٢

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ، فَلَمْ يَشْكُرُوا، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا، ٢١٠

ص: ٧٠٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَائِهِ إِلَى قَوْمِهِ وَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكُمْ، ٥٨٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْإِيمَانَ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ، ١١٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ وَلِيَّهُ فِي الدُّنْيَا غَرَضًا لِعَدْوِهِ، ٥٤٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ رَسُلَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَامْتَحَنُوا أَنْفُسَكُمْ، ١٣٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَخَلَقَ مِنْ أَحَبِّ مِمَّا أَحَبَّ وَكَانَ مَا أَحَبَّ، ٢٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَخَلَقَ الْكَافِرَ مِنْ طِينَةِ النَّارِ، ١٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّبِيِّينَ مِنْ طِينَةِ عَلِيِّينَ: قُلُوبَهُمْ وَأَبْدَانَهُمْ، ١٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا مِنْ خَلْقِهِ أَنْتَجِبَهُمْ لِقِضَاءِ حَوَائِجِ فَقَرَاءِ شِيعَتِنَا، ٤٣٢

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ قَوْمًا لِلْحَقِّ فَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْحَقِّ قَبْلَتَهُ قُلُوبُهُمْ، ٤٧٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَفِيقٌ يَحِبُّ الرَّفْقَ وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ، ٢٧٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَى خَلْقِهِ خَمْسًا فَرَخَّصَ فِي أَرْبَعٍ وَلَمْ يَرْخَصْ فِي وَاحِدَةٍ، ٥٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ وَكَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ قَدْرَ نَبِيِّهِ، ٤١٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُوَصِّفُ وَكَيْفَ يُوَصِّفُ وَقَالَ فِي كِتَابِهِ: وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ، ٤٠٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِهِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ، ٢٢

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْسَلَ الْمَاءَ عَلَى الطَّيْنِ، ١٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بَعَثَ جِبْرَائِيلَ فِي أَوَّلِ سَاعَةٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، ١٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ، ٢٣٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيَتَعَاهدَ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهدُ الرَّجُلَ أَهْلَهُ بِالْهَدْيَةِ، ٥٥٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ الْإِيمَانَ عَلَى سَبْعَةِ أَصْحَابِهِ: عَلَى الْبِرِّ وَالصَّدَقِ وَالْيَقِينِ، ١٠٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيَمِيْتُهُ بِكُلِّ مِيْتَةٍ وَلَا يَبْتَلِيهِ، ٥٥٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ الْحَيَّ الْحَلِيمَ، ٢٥٦

ص: ٧٠٥

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنِّي لَمْ أَغْنِ الْغَنَى لِكِرَامِهِ بِهِ عَلَىَّ وَلَمْ أَفْقِرِ الْفَقِيرَ، ٥٧٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعِظْمَتِي وَعُلُوِّي وَارْتِفَاعَ مَكَانِي، ٣٠٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَيَلِ الَّذِينَ لِلَّذِينَ يَخْتَلُونَ الدُّنْيَا بِالْدِّينِ، ٦٣٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَلْتَفِتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ شَبِيهَا، ٥٦٤

إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعَجَبِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ، ٦٥٨

إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ الْإِيمَانَ عَلَى الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ كَمَا فَضَّلَ الْكَعْبَةَ عَلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، ١٢٠

إِنَّ اللَّهَ قَضَىٰ قِضَاءَ حَتْمًا أَلَّا يَنْعَمَ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمِهِ فَيَسْلُبُهَا إِيَّاهُ، ٥٨٤

إِنَّ اللَّهَ لَيُدْفَعُ بِالْمُؤْمِنِ الْوَاحِدِ عَنِ الْقَرِيهِ الْفَنَاءَ، ٥٣٨

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ، ٢٥٦

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفِيقَ وَيُعِينُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعَجْفَ، ٢٧٤

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَيُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ، ٢٢٦

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَعَجَّلُ، ٣٢٠

إِنَّ الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، قَدْ أَضَاءَ نُورٌ، ٢٨٤

إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يَجْعَلُونَ فِي صُورِ الذَّرِّ؛ يَتَوَطَّأُهُمُ النَّاسُ حَتَّىٰ يَفْرَغَ اللَّهُ، ٦٥٤

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَلْتَقِيَانِ، فَأَفْضَلُهُمَا أَشَدَّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ، ٢٩٠

إِنَّ الْمَعْرِفَةَ بِكَمَالِ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ، ٥٢٦

إِنَّ الْمَغِيرَةَ يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَبْتَلَىٰ بِالْجَذَامِ وَلَا بِالْبُرْصِ، ٥٥٢

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانُوا يُحْسِبُونَ أَنَّ إِبْلِيسَ مِنْهُمْ وَكَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ، ٦٤٨

إِنَّ الْمَلِكَ لِيَصْعَدَ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مَبْتَهَجًا بِهِ، فَإِذَا صَعِدَ بِحَسَنَاتِهِ، ٦٢٠

إِنَّ الْمُؤْمِنَ، أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ، لَا يَخُونُهُ وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَغْشَاهُ، ٣٧٤

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَتَرُدَّ عَلَيْهِ الْحَاجَةُ لِأَخِيهِ فَلَا تَكُونُ عِنْدَهُ فِيهِتَمٌ بِهَا قَلْبُهُ، ٤٣٨

ص: ٧٠٦

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَتَحَفَّ أَخَاهُ التَّحْفَةَ، قُلْتُ: وَ أَى شَيْءٍ التَّحْفَةُ، ٤٦٢

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيُخْرَجَ إِلَىٰ أَخِيهِ يَزُورُهُ فَيُؤَكِّلُ اللَّهُ عِزًّا وَ جَلًّا بِهِ مَلَكًا، ٣٩٨

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَسْكُنَ إِلَىٰ الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ الظَّمَانُ إِلَىٰ الْمَاءِ الْبَارِدِ، ٥٣٨

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيُكْرَمَ عَلَى اللَّهِ حَتَّىٰ لَوْ سَأَلَهُ الْجَنَّةَ بِمَا فِيهَا أَعْطَاهُ، ٥٥٨

إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا لِأَفْضَلِ مَكَانٍ -ثَلَاثًا- إِنَّهُ لِيَبْتَلِيَهُ، ٥٥٢

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَبْتَلَىٰ بَكْلِ بَلِيَّةٍ وَيَمُوتُ بِكْلِ مَيْتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ، ٥٥٢

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبَطُ وَلَا يَحْسَدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسَدُ وَلَا يَغْبَطُ، ٦٤٦

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا أَدْخَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا، ٤٠٠

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ، ٤٠٢

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا وَتَصَافَحَا أَدْخَلَ اللَّهُ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا، فَصَافِحَ، ٤٠٠

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَنَازِلٍ: مِنْهُمْ عَلَىٰ وَاحِدَةٍ وَمِنْهُمْ عَلَىٰ اثْنَتَيْنِ وَمِنْهُمْ، ١٠٦

إِنَّ النَّاسَ يَرَوُونَ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَلَىٰ مَنْبَرِ الْكُوفَةِ: أَيُّهَا النَّاسُ، ٤٨٤

إِنَّا لَنُحِبُّ مَنْ كَانَ عَاقِلًا، فَهَمًّا، فَفَقِيهًا، حَلِيمًا، مَدَارِيًّا، صَبُورًا، صَدُوقًا، ١٣٠

إِنَّ أَمْرَنَا مُسْتَوْرٍ مَقْتَعٌ بِالْمِيثَاقِ، فَمَنْ هَتَكَ عَلَيْنَا أَذْلَهُ اللَّهُ، ٥٠٠

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ جَلَسَ إِلَىٰ حَائِطٍ مَائِلٍ يَقْضِي بَيْنَ النَّاسِ، ١٣٤

إِنَّ أَوَّلَ مَا عَصَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سِتًّا: حُبَّ الدُّنْيَا، وَحُبَّ الرَّئَاسَةِ، وَحُبَّ الطَّعَامِ، ٦١٢

إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ لَكَ: انْظُرْ مَا بَلَغَ بِهِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَالْزَمَهُ، ٢٣٨

إِنَّ حَسْنَ الْخَلْقِ يَبْلُغُ بِصَاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ، ٢٣٤

إِنَّ خِيَارَكُمْ أُولُو النَّهْيِ؛ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ أُولُو النَّهْيِ، ٥٢٦

أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهْلَ بَيْتِي أَبُوهُمَا إِلَّا تَوْتَبَا عَلَيَّ، ٣٣٦

إِنَّ رَجُلًا رَكِبَ الْبَحْرَ بِأَهْلِهِ فَكَسَرَ بِهِمْ، فَلَمْ يَنْجُ مِمَّنْ كَانَ فِي السَّفِينَةِ إِلَّا امْرَأَةَ الرَّجُلِ، ١٥٦

ص: ٧٠٧

أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ الزَّهْدِ فَقَالَ: عَشْرَةُ أَشْيَاءَ، ٢٩٢

إِنَّ رَجُلًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَبْدَ اللَّهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ قَرَّبَ قَرْبَانًا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ، ١٦٤

أَنَّ رَجُلًا مِنْ خَثْعَمٍ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ، ٦١٢

إِنَّ رَحِمَ آلِ مُحَمَّدٍ [الْأُمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ] الْمَعْلُوقَةَ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ مِنْ وَصَلْنِي، ٣٤٨

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ، فَنظَرَ إِلَى شَابٍّ فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَخْفِقُ، ١٢٤

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ فِي سَفَرٍ يَسِيرُ عَلَى نَاقَةٍ لَهُ، إِذَا نَزَلَ فَسَجَدَ خَمْسًا، ٢٢٢

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَزَلَ بِأَرْضِ قُرْعَاءَ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: ائْتُوا بِحَطَبٍ، ٦٠٨

أَنْسَكَ النَّاسَ نَسْكَاً أَنْصَحَهُمْ جَيِّباً وَأَسْلَمَهُمْ قَلْباً، ٣٦٦

إِنَّ سُوءَ الْخَلْقِ لِيُفْسِدَ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلَّ الْعَسَلَ، ٦٧٤

إِنَّ سُوءَ الْخَلْقِ لِيُفْسِدَ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلَّ الْعَسَلَ، ٦٧٤

إِنَّ شِيعَةَ عَلِيٍِّّ كَانُوا خُمْصَ الْبَطُونِ، ذَبَلِ الشِّفَاهُ، أَهْلُ رَأْفَةٍ وَعِلْمٍ، ٥١٢

إِنَّ صَاحِبَ الْخَلْقِ الْحَسَنَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ، ٢٢٨

إِنَّ صَلَةَ الرَّحْمِ تَزَكِّي الْأَعْمَالَ وَتَنْمِي الْأَمْوَالَ وَتَيْسِّرُ الْحِسَابَ، ٣٥٢

إِنَّ صَلَةَ الرَّحْمِ وَالْبِرَّ لِيَهْوَنَانِ الْحِسَابَ وَيَعْصِمَانِ مِنَ الذَّنُوبِ، فَصَلُوا، ٣٥٠

إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لِمَنْ عَظِيمَ الْبَلَاءِ، وَمَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ، ٥٤٨

إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يَكْفَأُ بِهِ عَظِيمَ الْجَزَاءِ، فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ، ٥٥٠

إِنَّ عِلَامَةَ الرَّآغِبِ فِي ثَوَابِ الْآخِرَةِ زَهْدُهُ فِي عَاجِلِ زَهْرِ الدُّنْيَا، ٢٩٢

إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّيْقَهُ وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نَوْرًا، ١٢٦

إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ يَنْتَقِلُونَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا، ٥٦٢

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً تَسْمَى الْمَزْنَ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ مُؤْمِنًا أَقْطَرَ، ٣٤

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِبْتِلَاءِ فِي جَسَدِهِ، ٥٥٢

ص: ٧٠٨

إِنَّ فِي الرَّفْقِ الزِّيَادَةَ وَالْبِرْكَهَ وَمَنْ يَحْرَمُ الرَّفْقَ يَحْرَمُ الْخَيْرَ، ٢٧٢

إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَائِكَةً مُوَكَّلِينَ بِالْعِبَادِ، فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَاهُ وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَاهُ، ٢٧٨

إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ: سَقْرٌ؛ شَكَأَ إِلَى اللَّهِ عِزًّا وَجَلَّ شَدَّهُ حَرًّا، ٦٥٤

إِنَّ فِي دِيْوَانِ النَّجَاشِيِّ عَلِيَّ خِرَاجًا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ يَدِينُ بِطَاعَتِكَ، ٤٢٤

إِنَّ فِي طَلْبِ الدُّنْيَا إِضْرَارًا بِالْآخِرَةِ وَ فِي طَلْبِ الْآخِرَةِ إِضْرَارًا بِالدُّنْيَا، ٢٩٨

أَنَّ فِيْمَا أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا خَلَقْتَ خَلْقًا، ١٤٢

إِنَّ فِيْمَا نَاجَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عَبْدَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ لِي عِبَادًا أُبِيحُهُمْ، ٤٢٠

إِنَّ قَوْمًا مِنَ النَّاسِ قَلَّتْ مَدَارَاتُهُمْ لِلنَّاسِ فَأَنْفَوْا مِنْ قَرِيْشٍ وَ أَيْمَ اللَّهِ، ٢٦٨

إِنَّ قَوْمًا مِنَ مَوَالِيكَ يَلْمُونَ بِالْمَعَاصِي وَ يَقُولُونَ نَرْجُو، فَقَالَ: كَذَبُوا لَيْسُوا لَنَا بِمَوَالٍ، ١٥٦

إِنْ كَانَ فِي يَدِكَ هَذِهِ شَيْءٌ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَعْلَمَ هَذِهِ فَافْعَلْ، ٥٠٠

إِنْ كَانَ مَا يَكْفِيكَ يَغْنِيكَ، فَأَدْنِي مَا فِيهَا يَغْنِيكَ، وَ إِنْ كَانَ مَا يَكْفِيكَ، ٣١٤

إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَ لَا تَعْرِفُونَ حَتَّى تَصَدَّقُوا، ١١٢

إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عِلَامَاتٍ يَعْرِفُونَ بِهَا: صَدَقَ الْحَدِيثُ، ٥٢٤

إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يَشْرَفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ، ٢٦٢

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَفْلًا وَ قَفْلَ الْإِيمَانِ الرَّفْقُ، ٢٧٠

إِنَّ لَكُمْ لِنُورًا تَعْرِفُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا، حَتَّى إِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا لَقِيَ أَخَاهُ قَبْلَهُ، ٤١٢

إِنَّ لِلْإِيمَانِ دَرَجَاتٍ وَ مَنَازِلَ، يَتَفَاوَضُ الْمُؤْمِنُونَ فِيهَا عِنْدَ اللَّهِ، ٩٨

إِنَّ لِلْقَلْبِ أذْنَيْنِ، فَإِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِذَنْبٍ قَالَ لَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ، ٥٧٤

إِنَّ لِلَّهِ جَنَّةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ أَحَدُهُمْ مِنْ حَكْمٍ فِي نَفْسِهِ بِالْحَقِّ، ٣٣٢

إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعُونَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ، هُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ٤٤٠

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ جَنَّةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ حَكَمَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْحَقِّ، ٣٩٦

ص: ٧٠٩

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالصِ عِبَادِهِ، مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ تَحْفَهُ، ٥٤٨

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلِهِ مَنَادِيًا يَنَادِي: مَهْلًا مَهْلًا، ٥٨٨

- إِنَّ لِلَّهِ واديا من ذهب، حماه بأضعف خلقه النمل، فلو رامه، ١٣٨
- إِنَّ لِي ابْنَ عَمٍّ أَصْلَهُ فَيَقْطَعُنِي وَ أَصْلَهُ فَيَقْطَعُنِي حَتَّى لَقَدْ هَمَمْتُ، ٣٤٨
- إِنَّ لِي أَبُوَيْنِ مَخَالَفَيْنِ، فَقَالَ: بَرَّهْمَا كَمَا تَبَرَّ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَتَوَلَّانَا، ٣٦٢
- إِنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ وَ هُمْ يَسْمَعُونَ مِنِّي أَفَادَعُوهُمْ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ، ٤٧٢
- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلِهِ كَقَهِّ الْمِيزَانِ، كَلَّمَا زَيْدٌ فِي إِيمَانِهِ زَيْدٌ فِي بِلَائِهِ، ٥٥٠
- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ بَنُو أَبِي وَ أُمَّ وَ إِذَا ضَرَبَ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ، ٣٧٠
- إِنَّمَا جَعَلْتُ التَّقِيَّةَ لِيَحْقَنَ بِهَا الدَّمَ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فليس تَقِيَّةً، ٤٨٨
- إِنَّمَا خَلَدَ أَهْلَ النَّارِ فِي النَّارِ؛ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خَلَدُوا فِيهَا، ١٩٢
- إِنَّمَا سَمِّيَ إِسْمَاعِيلُ صَادِقَ الْوَعْدِ؛ لِأَنَّهُ وَعَدَ رَجُلًا فِي مَكَانٍ فَانْتَظَرَهُ، ٢٣٨
- إِنَّمَا شِيعَتُنَا الْخَرَسُ، ٢٥٨
- إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ: الْحُلَمَاءُ، الْعُلَمَاءُ، الذُّبُلُ الشَّفَاهُ، تُعْرَفُ الرَّهْبَانِيَّةُ عَلَيَّ وَ جَوْهَرُهُمْ، ٥١٦
- إِنَّمَا مِثْلُ الدُّنْيَا كَمِثْلِ الْحَيَّةِ مَا أَلَيْنَ مَسَّهَا وَ فِي جَوْفِهَا السَّمُّ النَّاقِعُ، ٣٠٦
- إِنَّمَا هُوَ الْإِسْلَامُ؛ وَ الْإِيمَانُ فَوْقَهُ بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ، ١٢٢
- إِنَّمَا يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ فِي الدُّنْيَا عَلَيَّ قَدْرَ دِينِهِ؛ أَوْ قَالَ: عَلَيَّ حَسَبَ دِينِهِ، ٥٥٠
- إِنَّ مِمَّا خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَعْرِفَهُ بَرَّ إِخْوَانِهِ وَ إِنْ قَلَّ، ٤٦٠
- إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ عَمِلَ بَغْيَةً، ٦٣٠
- إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ، ٦٣٠
- إِنَّ مِنْ أَعْوَنِ الْأَخْلَاقِ عَلَيَّ الدِّينَ الزَّهْدَ فِي الدُّنْيَا، ٢٩٢
- إِنَّ مِنْ أَغْبَطِ أَوْلِيَائِي عِنْدِي رَجُلًا خَفِيفَ الْحَالِ، إِذَا حَظَّ مِنْ صَلَاةٍ، ٣١٦

إِنَّ مِنَ التَّوَاضِعِ أَنْ يَجْلِسَ الرَّجُلُ دُونَ شَرْفِهِ، ٢٨٠

إِنَّ مِنَ الْعِبَادَةِ شِدَّةَ الْخَوْفِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ اللَّهُ: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ، ١٥٦

إِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ فِي السَّمَاءِ لِيَطَّلِعُونَ إِلَى الْوَاحِدِ وَالْاِثْنَيْنِ وَالثَّلَاثَةِ، ٤١٦

إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ عِبَادًا لَا يَصْلِحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينَهُمْ إِلَّا بِالْغَنَى وَالسَّعَةِ، ١٤٠

إِنَّ نَظْفَةَ الْمُؤْمِنِ لِتَكُونَ فِي صَلْبِ الْمُشْرِكِ، فَلَا يَصِيبُهُ مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ، ٣٤

إِنَّ نَفْرًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَرَجُوا إِلَى سَفَرٍ لَهُمْ فَضَلُّوا الطَّرِيقَ فَأَصَابَهُمْ عَطَشٌ شَدِيدٌ، ٣٧٤

إِنِّي أَكَلْتُ الطَّعَامَ الطَّيِّبَ وَأَشَمُّ الرِّيحَ الطَّيِّبَةَ وَأُرْكَبُ الدَّابَّةَ، ٦٥٤

إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغَلُوا فِيهِ بِرَفَقٍ وَلَا تَكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ، ١٩٤

إِنَّ هَذَا الَّذِي ظَهَرَ بِوَجْهِهِ يُزَعَمُ النَّاسُ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْتَلِ بِهِ عَبْدًا لَهُ فِيهِ حَاجَةٌ، ٥٦٠

إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَوْقَدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ، ٦٤٢

إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا يُعْطِيهَا اللَّهُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ وَلَا يُعْطِي الْإِيمَانَ، ٤٧٨

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحْتِمَالٍ أَمْرُنَا التَّصَدِيقَ لَهُ وَالْقَبُولَ فَقَطْ، ٤٩٢

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا أَوْفَى قَلْبَهُ نُورًا: نُورَ خَيْفِهِ وَنُورَ رَجَاءِ، ١٦٠، ١٥٤

إِنَّهُ لِيُعْجِبُنِي الرَّجُلَ أَنْ يَدْرِكَهُ حَلْمُهُ عِنْدَ غَضَبِهِ، ٢٥٦

إِنَّهُ لِيَكُونَ لِلْعَبْدِ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ فَمَا يَنْالُهَا إِلَّا بِأِحْدَى خَصْلَتَيْنِ، ٥٥٦

إِنَّهُ مَا مِنْ سَنَةٍ أَقَلَّ مَطْرًا مِنْ سَنَةٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ، ٥٨٢

إِنَّهُ يُحِبُّ الرَّئِيسَ، فَقَالَ: مَا ذُنْبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ تَفَرَّقَ، ٦٢٦

إِنِّي أَحَبُّ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ أَنِّي قَدْ أَذَلَّتْ رَقَبَتِي فِي رَحْمِي، ٣٤٨

إِنِّي جَعَلْتُ الدُّنْيَا بَيْنَ عِبَادِي قَرْضًا، فَمَنْ أَقْرَضَنِي مِنْهَا قَرْضًا أُعْطِيَتْهُ، ٢١٠

إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِي مَا لَا يَرْزُقَنِي وَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي، ٢٢٠

- إِنِّي ضَعِيفُ الْعَمَلِ قَلِيلُ الصِّيَامِ وَ لَكِنِّي أَرْجُو أَنْ لَا أَكُلَ إِلَّا حَلَالًا، ١٨٠
- إِنِّي قَدْ أَشْفَقْتُ مِنْ دَعْوَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى يَقْطِينٍ وَ مَا وَلَدَ، ٣٤
- إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي وَ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ، ٢٦
- إِنِّي لَا أَلْفَاكُ إِلَّا فِي السَّنِينَ فَأَخْبِرُنِي بِشَيْءٍ آخِذَ بِهِ، فَقَالَ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، ١٧٢
- إِنِّي لِأَتَعَشَّى مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: بَلِ الْإِنْسَانُ، ٦٢٤
- إِنِّي لِأَحِبُّ أَنْ أَدَاومَ عَلَى الْعَمَلِ وَ إِنْ قَلَّ، ١٨٦
- إِنِّي لِأَحِبُّ أَنْ أَقْدِمَ عَلَى رَبِّي وَ عَمَلِي مُسْتَوْ، ١٨٨
- إِنِّي مَرَرْتُ بِقَاصِّ يَقْصٍّ وَ هُوَ يَقُولُ: هَذَا الْمَجْلِسُ [الَّذِي] لَا يَشْقَى، ٤١٦
- إِنَّ يَوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ الشَّيْخُ يَعْقُوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَخَلَهُ عَزَّ الْمَلِكُ، ٦٥٦
- إِنِّي وُلِدْتُ بِالْجَبَلِ وَ نَشَأْتُ فِي أَرْضِ فَارَسٍ وَ إِنِّي أَخَالَطُ النَّاسَ فِي التَّجَارَاتِ، ١٤
- إِنَّ [أَنَا] نَاسًا تَكَلَّمُوا فِي هَذَا الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ، ٧٠
- إِنَّ [مَنْ] أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا وَ عَمِلَ بِغَيْرِهِ، ٦٣٠
- أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْحَسَنَةِ فَأَحْكَمُهُ، ٤٣٨
- أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ ٨: الْخَلْقَ الْحَسَنَ يَمِثُ الْخَطِيئَةَ، ٢٣٠
- أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنِّي سَأَجْمَعُ لَكَ الْكَلَامَ فِي أَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، ٣٢٨
- أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ: الْخَلْقَ السَّيِّئِ يَفْسُدُ الْعَمَلُ، ٦٧٦
- أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لِيَأْتِينِي بِالْحَسَنَةِ، ٤٢٢
- أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامَ مَا اعْتَصَمَ بِهِ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي دُونَ أَحَدٍ، ١٤٦
- أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى نَبِيٍِّّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ: إِذَا أَطَعْتَ رَضِيْتُ، ٥٨٨
- أَوْصَنِي فَقَالَ لَهُ: احْفَظْ لِسَانَكَ تَعَزَّ وَ لَا تَمَكَّنِ النَّاسَ مِنْ قِيَادِكَ فَتَذَلَّ رِقَبَتُكَ، ٢٥٨
- أَوْصَنِي، قَالَ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ وَ الْجَاهِدِ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ، ١٧٦

ص: ۷۱۲

أوصى الشّاهد من أمّتى و الغائب منهم و من فى أصلاب الرّجال، ۳۳۸

أوصيك و نفسى بتقوى من لا تحلّ معصيته و لا یرجى غیره، و لا الغنى إلّا به، ۳۰۶

أوقفنى على حدود الإیمان، فقال: شهاده أن لا إله إلّا الله و أنّ محمّداً، ۴۴

أولّ ناطق من الجوارح يوم القيامة الرّحم تقول: یا ربّ من وصلنى، ۳۳۸

إياک أن تطمح بصرک إلى من فوقک، فکفى، ۳۱۰

إياک أن تفرض على نفسک فریضه فتفارقها اثنى عشر هلالاً، ۱۸۸

إياکم أن تعملوا عملاً یعیرونّا به، فإنّ ولد السّوء یعیّر والده، ۴۸۶

إياکم و الخصومه فإنّھا تشغل القلب و تورث النّفاق و تکسب الضّغائن، ۶۳۴

إياکم و المرء و الخصومه، فإنّهما یمرضان القلوب على الإخوان، ۶۳۲

إياکم و المشارّه، فإنّھا تورث المعرّه و تظهر المعوره، ۶۳۴

إياکم و النّاس، إنّ الله عزّ و جلّ إذا أراد بعبد خیراً نکت فى قلبه نکتة، ۴۷۲

إياکم و هؤلاء الرّؤساء الذّین یترأسون فو الله ما خفتت النّعال، ۶۲۶

إياک و الرّئاسه، و إياک أن تطأ أعقاب الرّجال، ۶۲۸

إياک و السّفله فإنّما شیعه علىّ من عفّ بطنه و فرجه، و اشتدّ جهاده، ۵۱۲

إياک و ملاحاه الرّجال، ۶۳۴

أىّ الأعمال أفضل عند الله عزّ و جلّ؟ فقال: ما من عمل بعد معرفه الله، ۲۹۶

أىّ الأعمال أفضل عند الله؟ قال: ما من عمل بعد معرفه الله عزّ و جلّ، ۶۶۴

أىّ الأعمال أفضل؟ قال: الصّلاه لوقتها و برّ الوالدين و الجهاد، ۳۵۴

أىّ الخصال بالمرء أجمل؟ فقال: وقار بلا مهابه، و سماح بلا طلب مكافأه، ۵۲۶

أیبتلى المؤمن بالجدام و البرص و أشباه هذا؟ قال: فقال: و هل کتب، ۵۵۸

أيجيء أحدكم إلى أخيه فيدخل يده في كيسه فيأخذ حاجته فلا يدفعه، ٣٨٨

ص: ٧١٣

أى عرى الإيمان أوثق؟ فقالوا: الله ورسوله أعلم، ٢٨٦

أيما أهل بيت أعطوا حظهم من الرفق فقد وسع الله عليهم فى الرزق، ٢٧٢

أيما ثلاثه مؤمنين اجتمعوا عند أخ لهم، يأمنون بوائقه و لا يخافون غوائله، ٣٩٨

أيما عبد أقبل قبل ما يحب الله عز و جل أقبل الله قبل ما يحب، ١٤٨

أيما مسلم خدم قوما من المسلمين إلا أعطاه الله مثل عددهم خداما، ٤٦٤

أيما مسلم لقي مسلما فسرّه سرّه الله عز و جل، ٤٣٠

أيما مؤمن خرج إلى أخيه يزوره عارفا بحقه كتب الله له بكل خطوه حسنه، ٤١٠

أيما مؤمن نفس عن مؤمن كربه و هو معسر يسر الله له حوائجه، ٤٤٦

أيها العالم أخبرنى أى الأعمال أفضل عند الله؟ قال: ما لا يقبل الله شيئا إلا به، ٨٢

أيها العالم أخبرنى أى الأعمال أفضل عند الله؟ قال: ما لا يقبل عملا إلا به، ٩٤

أيها الناس، أنا أخبركم عن أخ لى كان من أعظم الناس فى عينى، ٥٢٠

أيهما أفضل: الإيمان أو الإسلام؟ فإن من قبلنا يقولون: إن الإسلام أفضل، ٦٢

بئس العبد عبد له طمع يقوده و بئس العبد عبد له رغبه تذله، ٦٧٢

بأى شىء سبقت ولد آدم؟ قال: إتنى أول من أقر بربى، إن الله أخذ، ٣٠

بأى شىء يعلم المؤمن بأنه مؤمن؟ قال: بالتسليم لله، ١٤٦

بعث أبو عبد الله عليه السلام غلاما له فى حاجه فأبطأ، فخرج، ٢٥٦

بعثنى أبو عبد الله عليه السلام فى حاجه و هو بالحيره أنا و جماعه من مواليه، ١٠٢

بنى الإسلام على خمس: الصلاة و الزكاه و الصوم و الحجّ و الولاية: و لم يناد، ٥٢

بنى الإسلام على خمس: الولاية و الصلاة و الزكاه و صوم شهر رمضان و الحجّ، ٥٠

بنی الإسلام علی خمس: علی الصّلاه و الزّکاه و الصّوم و الحجّ و الولایه، ۴۶، ۴۴

بنی الإسلام علی خمسہ أشياء: علی الصّلاه و الزّکاه و الحجّ و الصّوم، ۴۶

ص: ۷۱۴

بینا رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم فی بعض أسفاره إذ لقیه ركب فقالوا: السلام علیک یا رسول الله، ۱۲۴

بینما موسى علیه السلام جالسا إذ أقبل إبلیس و علیه برنس ذو ألوان، فلما دنا من، ۶۶۰

تبسّم الرّجل فی وجه أخیه حسنه و صرف القذی عنه حسنه، ۴۲۰

تزاوروا فإنّ فی زیارتکم إحياء لقلوبکم و ذکرنا لأحدیثنا، ۴۱۶

تصافحوا؛ فإنّها تذهب بالسّخیمه، ۴۰۸

تعالوا إلى المنزل فأتیناه فأصلح بیننا بأربعمائه درهم، ۴۶۶

تعملون للدنّیا و أنتم ترزقون فیها بغير عمل و لا تعملون، ۶۷۰

تعوّدوا بالله من سطوات الله باللیل و النهار، قال: قلت له، و ما سطوات الله، ۵۷۸

تقبّضت بین یدی أبی جعفر علیه السلام فقلت: جعلت فداک ربّما حزنت من غیر مصیبه، ۳۷۰

تكون لی القرابه علی غیر أمری، ألهم علیّ حقّ؟ قال: نعم حقّ الرّحم، ۳۵۰

تواصلوا و تبارّوا و تراحموا و تعاطفوا، ۳۹۰

تواصلوا و تبارّوا و تراحموا و كونوا إخوه برره كما أمرکم الله عزّ و جلّ، ۳۹۰

ثلاث أخافهنّ علیّ أمتی من بعدی: الضّلاله بعد المعرفه، ۱۸۰

ثلاث خصال من کنّ فیہ استکمل خصال الإیمان، ۵۲۴

ثلاث خصال من کنّ فیہ أو واحده منهنّ کان فی ظلّ عرش الله، ۳۳۰

ثلاث علامات للمرائی: ینشط إذا رأى النّاس، و یکسل إذا کان وحده، ۶۲۲

ثلاث لا یزید الله بهنّ المرء المسلم إلّا عزّا: الصّفح عمّن ظلمه، ۲۴۸

ثلاث لم یجعل الله لأحد فیهنّ رخصه: أداء الأمانه إلى البرّ و الفاجر، ۳۶۲

ثلاث ملعونات ملعون من فعلهنّ:المتغوّط في ظلّ النّزال، ۶۱۶

ثلاث ملعون من فعلهنّ،المتغوّط في ظلّ النّزال، ۶۱۶

ثلاث من أتى الله بواحدة منهنّ أوجب الله له الجنّه، ۲۳۴

ص: ۷۱۵

ثلاث من علامات المؤمن:علمه بالله و من يحبّ و من يبغض، ۲۸۸

ثلاث من كنّ فيه كان منافقا و إن صام و صلّى و زعم أنّه مسلم، ۶۱۴

ثلاث من لقي الله عزّ و جلّ بهنّ دخل الجنّه من أيّ باب شاء، ۶۳۲

ثلاث من لم يكنّ فيه لم يتمّ له عمل:ورع يحجزه عن معاصي الله، ۲۶۶

ثلاث من مكارم الدّنيا و الآخرة:تعفو عمّن ظلمك و تصل من قطعك، ۲۴۴

ثلاثه هم أقرب الخلق إلى الله عزّ و جلّ يوم القيامة حتّى يفرغ، ۳۲۶

جاء جبرئيل عليه السّلام إلى النّبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال:يا محمد ربّك يقرئك السّلام، ۲۶۶

جاء رجل إلى النّبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال:إني قد ولدت بنتا و ربّيتها، ۳۶۲

جاء رجل إلى النّبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال:يا رسول الله أوصني فقال:احفظ لسانك، ۲۶۴

جاء رجل إلى النّبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال:يا رسول الله من أبرّ؟قال:أمّك، ۳۵۶

جاء رجل موسر إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم نقيّ الثّوب، ۵۶۶

جاء رجل و سأل النّبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم عن برّ الوالدين،فقال:ابرر أمّك ابرر أمّك ابرر أمّك، ۳۶۲

جزى الله الدّنيا عنّي مذمه بعد رغيّفين من الشّعير أتعدّي بأحدهما، ۳۰۲

جعل الخير كلّه في بيت و جعل مفتاحه الزّهد في الدّنيا، ۲۹۲

جعلت فداك أخبرني عن الدّين الّذي افترض الله عزّ و جلّ على العباد، ۵۴

جعلت فداك المؤمن رحمه على المؤمن؟قال:نعم قلت:و كيف ذاك، ۴۳۲

جعلت فداك إنّ الشّيعه عندنا كثير فقال:فهل يعطف الغنيّ على الفقير، ۳۸۶

جعلت فداک إنی لأرى بعض أصحابنا يعتريه النّزق و الحدّه و الطّيش، ۲۸

جعلت فداک فما حدّ التّوکل؟ قال: اليقين قلت: فما حدّ اليقين، ۱۳۴

جعلت فداک، ما أقلّنا، لو اجتمعنا على شاه ما أفئناها، ۵۳۲

جعلت فداک ما العباده؟ قال: حسن النّيه بالطّاعه من الوجوه الّتی يطاع الله منها، ۱۹۰

ص: ۷۱۶

جعلت فداک ما حوّلک إلى هذا المنزل؟ قال: طلب النّزهه، ۵۶

جعلت فداک ما لک ذبحت كبشا و نحر فلان بدنه؟ فقال: يا أبا محمّد إنّ نوحا عليه السّلام، ۲۸۲

جعلت فداک من أىّ شىء خلق الله طينه المؤمن؟ فقال: من طينه الأنبياء، ۱۲

حافّتا الصّراط يوم القيامة الرّحم و الأمانه، فإذا مرّ الوصول للرّحم، ۳۴۰

حبّ الدّنيا رأس كلّ خطيئه، و الدّنيا دنيا: ان: دنيا بلاغ و دنيا ملعونه، ۶۶۶

حدّثنى جبرئيل عليه السّلام: أنّ الله عزّ و جلّ أهبط إلى الأرض ملكا، فأقبل ذلك، ۳۹۲

حدّثنى عمّا بنيت عليه دعائم الإسلام إذا أنا أخذت بها زكى عملى، ۵۲

حسن البشر يذهب بالسّخيمه، ۲۳۶

حسن الظّنّ بالله أن لا ترجو إلاّ الله و لا تخاف إلاّ ذنبك، ۱۶۴

حقّ المسلم على المسلم أن لا يشبع و يجوع أخوه و لا يروى، ۳۸۰

حقّ المؤمن على المؤمن أعظم من ذلك، لو حدّثتكم لكفرتكم، ۴۲۶

حقّ على الله أن لا يعصى فى دار إلاّ أضحاها للشمس حتىّ تطهرها، ۵۸۲

حقّ على المسلم إذا أراد سفرا أن يعلم إخوانه، و حقّ على إخوانه، ۳۹۰

خالصا مخلصا ليس فيه شىء من عباده الأوثان، ۳۸

خالطوا الأبرار سرّاً و خالطوا الفجّار جهارا و لا تميلوا عليهم فيظلموكم، ۲۶۸

خالطوهم بالبرانيه و خالفوهم بالجوانيّه إذا كانت الإمره صبيانيّه، ۴۸۸

خبرت أبا عبد الله عليه السلام ببرّ إسماعيل ابني بي، فقال: لقد كنت أحبّه و قد ازددت، ٣٦٠

خرج أبو عبد الله من المسجد، و قد ضاعت دابّته، فقال: لعن ردّها الله على لأشكرنّ، ٢٢٠

خرج النّبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم و هو محزون فأتاه ملك و معه مفاتيح خزائن الأرض، ٢٩٤

خرجت حتّى انتهيت إلى هذا الحائط فاتكأت عليه فإذا رجل عليه ثوبان أبيضان، ١٤٦

خطب رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم النّاس فقال، ألا أخبركم بشراركم؟ قالوا: بلى، ٦١٤

ص: ٧١٧

خمسه لعنتهم و كلّ نبيّ مجاب، الزّائد في كتاب الله، ٦١٨

دخل أمير المؤمنين المسجد؛ فإذا هو برجل على باب المسجد، كئيب حزين، ٢٠٤

دخلت على أبي عبد الله عليه السّلام فتناولت يده فقبّلتها، فقال: أما إنّها، ٤١٤

دخلت على أبي عبد الله عليه السّلام فقلت له: و الله ما يسعك القعود، فقال: و لم يا سدير، ٥٣٠

دخلت على أبي عبد الله عليه السّلام في مرضه مرضها لم يبق منه إلّا رأسه فقال: يا فضيل، ٥٣٦

دخل رجلان المسجد أحدهما عابد و الآخر فاسق فخرجا من المسجد، ٦٦٠

دخلنا عليه جماعه، فقلنا: يا ابن رسول الله إنّنا نريد العراق فأوصنا، ٤٩٢

دعى النّبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم إلى طعام فلما دخل منزل الرّجل نظر إلى دجاجه فوق حائط، ٥٥٤

ذروا النّاس، فإنّ النّاس أخذوا عن النّاس و إنكم أخذتم، ٤٧٤

رأس طاعه الله الصّبر و الرضا عن الله فيما أحبّ العبد أو كره و لا يرضى، ١٣٨

رأس كلّ خطيئه حبّ الدنّيا، ٦٦٢

رأيت الخير كلّّه قد اجتمع في قطع الطّمع عمّا في أيدي النّاس، ٣٣٤

رأيت الخير كلّّه قد اجتمع في قطع الطّمع عمّا في أيدي النّاس، ٦٧٢

رجلان من أهل الكوفة أخذوا فقيلا لهما: ابراأ من أمير المؤمنين فبرئ واحد، ٤٩٠

رجل على هذا الأمر إن حدّث كذب، و إن وعد أخلف، ٦١٢

زاملت أبا جعفر عليه السّلام فحططنا الرّحل، ثمّ مشى قليلا، ثمّ جاء فأخذ بيدي فغمزها، ٤٠٤

زاملت أبا جعفر عليه السّلام فى شقّ محمل من المدينة إلى مكّه، فنزل فى بعض الطّريق، ٤٠٢

سئل النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم عن خيار العباد، فقال: الذين إذا أحسنوا استبشروا، ٥٢٤

سئل رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم من أحبّ الناس إلى الله؟ قال: أنفع الناس للناس، ٣٦٨

سئل عن إيمان من يلزمنا حقّه و أخوّته كيف هو و بما يثبت و بما يبطل، ٣٧٦

سئل محمّد بن علىّ صلوات الله عليهما ما يعدل عتق رقبة؟ قال: إطعام رجل مسلم، ٤٥٤

ص: ٧١٨

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عمّا يروى الناس أنّ تفكّر ساعه خير من قيام ليله، ١٢٨

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن أدنى الإلحاد، فقال: إنّ الكبر أدناه، ٦٥٠

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن الحبّ و البغض، أمن الإيمان هو، ٢٨٤

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن الرّجل يرتكب الكبيره من الكبائر فيموت، ٦٠٤

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن الكبائر، فقال: هنّ فى كتاب علىّ عليه السّلام سبع: الكفر بالله، ٥٩٢

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن الورع من الناس، فقال: الذى يتورّع عن محارم الله، ١٧٤

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن حدّ العباده التى إذا فعلها فاعلها كان مؤدّيا، ١٩٢

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن حقّ المؤمن، فقال: سبعون حقّا لا أخبرك إلاّ بسبعه، ٣٨٨

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن قول الله جلّ ذكره: و اتقوا الله الذى تسألون به، ٣٣٦

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن قول الله عزّ و جلّ: الذين يصلون ما أمر الله، ٣٤٨

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن قول الله عزّ و جلّ: قالت الأعراب آمنا قل لم تؤمنوا، ٥٨

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن قول الله عزّ و جلّ: و أمّا الجدار فكان لغلامين يتيمين، ١٣٦

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن قول الله عزّ و جلّ: و بالوالدين إحسانا، ٣٥٢

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن قوله عزّ و جلّ: هو الذى أنزل السّكينة، ٣٨

سألته عن الإيمان و الإسلام قلت له: أفرق بين الإسلام و الإيمان، ٦٨

سألته عن الرجل يعمل الشيء من الخير فيراه إنسان فيسرّه ذلك، ٦٢٦

سألته عن العجب الذي يفسد العمل، فقال: العجب درجات: منها، ٦٥٨

سألته عن حدّ المصافحه، فقال: دور نخله، ٤٠٤

سألته عن قول الله عزّ و جلّ: (أنزل السكينة في قلوب المؤمنين) قال: هو الإيمان، ٣٦

سألته عن قول الله عزّ و جلّ: (فطرت الله التي فطر الناس عليها) ما تلك الفطره، ٣٠

سألته عن قول الله: (و من يتوكّل على الله فهو حسبه) فقال: التوكّل على الله درجات، ١٥٠

ص: ٧١٩

سأل رجل أبا عبد الله عليه السلام عن الإسلام و الإيمان، ما الفرق بينهما، ٦٠

سأل رجل رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم ما حقّ الوالد على ولده؟ قال: لا يسمّيه باسمه، ٣٥٤

سأله رجل عن قول المرجئه في الكفر و الإيمان - و قال: إنهم يحتجّون علينا، ٩٦

ستّ خصال من كنّ فيه كان بين يدي الله عزّ و جلّ و عن يمين الله، ٣٨٤

سلامه الدّين و صحّه البدن خير من المال، و المال زينه من زينه الدّنيا حسنه، ٤٨٠

سمعت أبا جعفر عليه السلام يذكر أنّه أتى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم ملك فقال: إنّ الله يخيرك، ٢٧٨

سيأتى على الناس زمان تخبث فيه سرائرهم و تحسن فيه، ٦٢٤

سيأتى على الناس زمان لا ينال الملك فيه إلّا بالقتل و التّجبر، ٢٠٦

سيّد الأعمال إنصاف الناس من نفسك و مواساه الأخ في الله، ٣٢٦

سيّد الأعمال ثلاثه: إنصاف الناس من نفسك حتّى لا ترضى بشيء، ٣٢٤

شرف المؤمن قيام اللّيل و عزّه استغناؤه عن الناس، ٣٣٢

شكر النّعمه اجتناب المحارم و تمام الشّكر قول الرّجل: الحمد لله، ٢١٦

شكر كلّ نعمه - و إن عظمت - أن تحمد الله عزّ و جلّ عليها، ٢١٨

شکوت إلى أبي عبد الله عليه السلام ما ألقى من الأوجاع-و كان مسقاما، ۵۵۲

شيعتنا الرّحماء بينهم الذين إذا خلوا ذكروا الله [إنّ ذكرنا من ذكر الله]، ۴۱۶

شيعتنا المتبادلون في ولايتنا، المتحابون في مودّتنا، ۵۱۸

شيعتنا أهل الهدى و أهل التقى و أهل الخير و أهل الإيمان، ۵۱۲

شيعتنا هم الشّاحبون الذّابلون النّاحلون، الذين، ۵۱۰

صابروا على المصائب، ۲۱۰

صدقه يحبّها الله إصلاح بين النّاس إذا تفاسدوا و تقارب بينهم، ۴۶۶

صل رحمك و لو بشره من ماء، و أفضل ما توصل به، ۳۴۰

ص: ۷۲۰

صلوا أرحامكم و لو بالتّسليم، يقول الله تبارك و تعالی: و اتقوا الله الذي، ۳۴۶

صله الأرحام تحسّن الخلق و تسمّح الكفّ و تطيب النّفس، ۳۳۸

صله الأرحام تحسّن الخلق، و تسمّح الكفّ، و تطيب النّفس، ۳۴۰

صله الأرحام تزكّي الأعمال، و تدفع البلوى، و تنمي الأموال، ۳۴۰

صله الأرحام تزكّي الأعمال و تنمي الأموال، ۳۳۶

صله الرّحم تهوّن الحساب يوم القيامة و هي منسأه في العمر، ۳۵۲

صله الرّحم و حسن الجوار يعمران الديار و يزيدان في الأعمار، ۳۴۲

صلّى أمير المؤمنين عليه السلام الفجر ثمّ لم يزل في موضعه حتّى صارت الشمس، ۵۱۸

صلّى أمير المؤمنين عليه السلام بالنّاس الصّبح بالعراق، فلمّا انصرف وعظّمهم فبكى، ۵۱۶

صنائع المعروف و حسن البشر يكسبان المحبّه و يدخلان الجنّه، ۲۳۶

طلب الحوائج إلى النّاس استلاب للعزّ و مذهبه للحياء، ۳۳۴

طوبى لعبد نومه، عرفه الله و لم يعرفه النّاس، أولئك مصابيح الهدى، ۴۹۸

طوبی لكل عبد نومه لا يؤبه له، يعرف الناس و لا يعرفه الناس، ٤٩٨

طوبی للمساكين بالصبر و هم الذين يرون ملكوت السماوات و الأرض، ٥٦٦

طوبی لمن أخلص لله العباده و الدعاء و لم يشغل قلبه بما ترى، ٤٠

طوبی لمن أسلم و كان عيشه كفافا، ٣١٦

طوبی لمن طاب خلقه و طهرت سجيته و صلحت سريره، ٣٢٤

عبدی المؤمن لا أصرفه فی شيء إلا جعلته خيرا له، ١٤٢

عجبت للمرأة المسلم لا يقضى الله عزّ و جلّ له قضاء إلا كان خيرا له، ١٤٤

عظّموا أصحابكم و وقروهم و لا يتجهّم بعضهم بعضا، ٣٨٨

عظّموا كباركم و صلوا أرحامكم، و ليس تصلونهم بشيء أفضل، ٣٧٠

ص: ٧٢١

علّمني عظه أتعتظ بها، فقال: إن رسول الله أتاه رجل فقال له: يا رسول الله، ٦٣٨

على العاقل أن يكون عارفا بزمانه، مقبلا على شأنه، ٢٦٦

عليك بالنصح لله في خلقه، فلن تلقاه بعمل أفضل منه، ٣٦٦

عليك بتقوى الله و الورع و الاجتهاد و صدق الحديث و أداء الأمانة، ١٧٤

عليكم بالعفو، فإن العفو لا يزيد العبد إلا عزّا، فتعافوا يعزّكم الله، ٢٤٦

عليكم بالنصح لله في خلقه فلن تلقاه بعمل أفضل منه، ٤٦٦

عمرو بن عبید علی ابی عبد الله علیه السلام، فلما سلّم و جلس تلا هذه الآية: الذين يجتنبون، ٦٠٤

فاتّقوا الله ربّكم فيما افترض عليكم، ١٨٤

فإنه ربّما عمل العبد السيّئه فيراه الربّ تبارك و تعالی فيقول: و عزّتی، ٥٨٢

فما ثواب من أدخل عليه السرور؟ فقلت: جعلت فداك عشر حسنات، ٤٢٨

فمن زعم أنّهم آمنوا فقد كذب و من زعم أنّهم لم يسلموا فقد كذب، ٦٠

فنظر إلى بوجه قاطب فقلت: ما الذي غيرك لي؟ قال: الذي غيرك لإخوانك، ٤٠٦

في أول دخله دخلت عليه: تعلموا الصدق قبل الحديث، ٢٣٨

فيما أوحى الله إلى موسى عليه السلام: يا موسى اشكرني حق شكرى فقال: يا رب، ٢٢٤

قال الله عزّ وجلّ: عزّتي و جلالى و عظمتى و بهائى و علوّ ارتفاعى، ٣١٠

قد يكون حبّ في الله و رسوله و حبّ في الدنيا فما كان في الله، ٢٩٠

قضاء حاجه المؤمن خير من عتق ألف رقبه و خير من حملان ألف، ٤٣٢

قلت لأبى جعفر عليه السلام في قول رسول الله: إذا زنى الرجل فارقه روح الإيمان، ٥٩٦

قولوا للناس أحسن ما تحبون أن يقال فيكم، ٣٦٨

قولوا للناس حسنا و لا تقولوا إلاّ خيرا حتى تعلموا ما هو، ٣٦٨

قوم يعملون بالمعاصى و يقولون نرجو، فلا يزالون كذلك حتى يأتيهم الموت، ١٥٦

ص: ٧٢٢

قيل له في العذاب إذا نزل بقوم يصيب المؤمنین؟ قال: نعم، ٥٣٨

كاد الفقر أن يكون كفرا و كاد الحسد أن يغلب القدر، ٦٤٦

كان أبو الحسن موسى عليه السلام في حائط له يصرم فنظرت إلى غلام له قد أخذ كاره، ٢٤٦

كان أبى عليه السلام يقول: و أىّ شيء أقرّ لعينى من التقيّه، إن التقيّه جنّه المؤمن، ٤٨٨

كان الرجل من بنى إسرائيل إذا أراد العباده صمت قبل ذلك عشر سنين، ٢٦٤

كان المسلمون إذا غزوا مع رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و مروا بمكان كثير الشجر، ٤٠٦

كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: ابن آدم إن كنت تريد من الدنيا، ٣١٢

كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: أفضل العباده العفاف، ١٧٨

كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: ليجمع في قلبك الافتقار إلى الناس، ٣٣٤

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: لا تبدينّ عن واضحه و قد عملت الأعمال الفاضله، ٥٧٨

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: لا يقلّ عمل مع تقوى و كيف يقلّ ما يتقبل، ١٧٠

كان حماد بن أبي حنيفة إذا لقيني قال: كرّر عليّ حديثك، فأحدثه، ٤٤٤

كان رجل يدخل على أبي عبد الله عليه السلام من أصحابه فغبر زمانا لا يحجّ، ٤٨٠

كان رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم إذا ورد عليه أمر يسره قال: الحمد لله على هذه النعمة، ٢٢٠

كان رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم عند عائشه ليلتها، فقالت: يا رسول الله لم تتعب نفسك، ٢١٦

كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول: إنّي لأكره للرجل أن يعافى في الدنيا فلا يصيبه، ٥٥٤

كان في قلبه حبه من خردل من عصبه بعثه الله يوم القيامة مع أعراب الجاهليّه، ٦٤٨

كان قنبر غلام عليّ يحبّ عليّا عليه السلام حبّا شديدا فإذا خرج عليّ صلوات الله عليه، ١٣٨

كان نوح عليه السلام يقول ذلك إذا أصبح فسمّى بذلك عبدا شكورا، ٢٢٦

كتب [بعض] أصحابنا يسألون أبا عبد الله عليه السلام عن أشياء و أمروني، ٣٨٠

كظم الغيظ عن العدو في دولاتهم تقيّه حزم لمن أخذ، ٢٥٠

ص: ٧٢٣

كفّوا ألسنتكم و الزموا بيوتكم، فإنّه لا يصيبكم أمر تخصّون به، ٤٩٨

كفى بالمرء اعتمادا على أخيه أن ينزل به حاجته، ٤٤٢

كلّ رياء شرك، إنّه من عمل للناس كان ثوابه على الناس، ٦١٨

كلّ عين باكيه يوم القيامة غير ثلاث: عين سهرت في سبيل الله، ١٨٢

كلّ قلب فيه شكّ أو شرك فهو ساقط و إنّما أرادوا بالزهد، ٢٩٢

كلّما أحدث العباد من الذنوب ما لم يكونوا يعملون، ٥٨٨

كلّما ازداد العبد إيمازا ازداد ضيقا في معيشته، ٥٦٢

كلّما تقارب هذا الأمر كان أشدّ للتقيّه، ٤٨٨

كلّ من لم يحبّ على الدين و لم يبغض على الدين فلا دين له، ٢٩٠

کنا فی مجلس نطلب فیہ العلم و قد نفدت نفقتی فی بعض الأسفار، ۱۵۰
 كنت أسیر مع أبی الحسن علیہ السّلام فی بعض أطراف المدینہ إذ ثنی رجلہ، ۲۲۴
 كنت أطوف مع أبی عبد اللّٰہ علیہ السّلام، فعرض لی رجل من أصحابنا کان سألنی، ۳۸۴
 كنت جالسا مع أبی عبد اللّٰہ علیہ السّلام إذ دخل علیہ رجل یقال له: میمون فشکا، ۴۴۲
 كنت زمیل أبی جعفر علیہ السّلام و كنت أبدأ بالركوب، ثم یركب هو، ۴۰۰
 كنت علی حال و أنا الیوم علی حال أخرى كنت أدخل الأرض، ۴۷۰
 كنت عند أبی عبد اللّٰہ علیہ السّلام فدخل رجل فسألہ، فسألہ کیف من خلّفت من إخوانک، ۳۸۶
 كنت عند أبی عبد اللّٰہ علیہ السّلام فشکا إلیہ رجل الحاجه، فقال له: اصبر فإنّ اللّٰہ، ۵۴۴
 كنت عند أبی عبد اللّٰہ علیہ السّلام و دخل علیہ رجل فقال لی: تحبّه؟ فقلت: نعم، ۳۷۲
 كنت مع موسى بن عبد اللّٰہ بینع و قد نفدت نفقتی فی بعض الأسفار، فقال لی، ۱۵۲
 كنت نصرانیّا فأسلمت و حججت فدخلت علی أبی عبد اللّٰہ علیہ السّلام، ۳۵۸
 كونوا دعاه للنّاس بالخییر بغير ألسنتکم، لیروا منکم الاجتهاد و الصدق و الورع، ۲۴۰

ص: ۷۲۴

كونوا دعاه للنّاس بغير ألسنتکم؛ لیروا منکم الورع و الاجتهاد، ۱۷۸
 کیف أجابوا و هم ذرّ؟ قال: جعل فیهم ما إذا سألهم أجابوه، ۳۰
 کیف أنت یا حارثه بن مالک؟ قال: یا رسول اللّٰہ مؤمن حقّا، ۱۲۶
 کیف صاروا أولى العزم؟ قال: لأنّ نوحا بعث بکتاب و شریعه، و کلّ من، ۴۴
 لا إیمان لمن لا حیاء له، ۲۴۲

لا تبدین عن واضحه و قد عملت الأعمال الفاضحه، ۵۸۴
 لا تذهب بکم المذاهب، فو اللّٰہ ما شیعتنا إلاّ من أطاع اللّٰہ عزّ و جلّ، ۱۶۶
 لا تستکثروا کثیر الخیر و لا تستقلّوا قلیل الذّنوب فإنّ قلیل الذّنوب، ۶۰۸

لا تسفهوا فإن أمتکم لیسوا بسفهاء، ۶۷۶

لا تشعروا قلوبکم الاشتغال بما قد فات فتشغلوأ أذهانکم، ۶۶۴

لا تغتروا بصلاتهم و لا بصیامهم، فإن الرجل ربما لهج بالصلاه، ۲۳۸

لا تکثروا الکلام فی غیر ذکر الله، فإن الذين یکثرون الکلام، ۲۶۲

لا تکرهوا إلى أنفسکم العباده، ۱۹۶

لا تمارین حلیمما و لا سفیها، فإن الحلیم یقلیک و السفیه یؤذیک، ۶۳۲

لا تنظروا إلى طول رکوع الرجل و سجوده، فإن ذلك شیء اعتاده، ۲۴۰

لا حاجه لله فیمن لیس له فی ماله و بدنه نصیب، ۵۵۶

لا صغیره مع الإصرار، و لا کبیره مع الاستغفار، ۶۱۰

لإطعام مؤمن أحبّ إلىّ من عتق عشر رقاب و عشر حجج، ۴۵۶

لا عمل إلاّ بنیه، ۱۹۲

لأن أخذ خمسه دراهم [و] أدخل إلى سوقکم هذا فأبتاع، ۴۵۴

لأن أشبع رجلا من إخوانی أحبّ إلىّ من أن أدخل سوقکم، ۴۵۴

ص: ۷۲۵

لأن أصلح بین اثنين أحبّ إلىّ من أن أتصدّق بدینارین، ۴۶۶

لأن أطعم رجلا مسلما أحبّ إلىّ من أن أعتق أفقا من الناس، ۴۵۲

لأن أطعم رجلا من المسلمین أحبّ إلىّ من أن أطعم أفقا، ۴۴۸

لأن أطعم مؤمنا محتاجا أحبّ إلىّ من أن أزوره و لأن أزوره، ۴۵۴

لأن أمشی فی حاجه أخ لی مسلم أحبّ إلىّ من أن أعتق ألف نسمة، ۴۴۰

لأنسب الإسلام نسبه لا ینسبه أحد قبلی و لا ینسبه أحد بعدی، ۱۰۸

لا و الله لا یقبل الله شیئا من طاعته علی الإصرار علی شیء من معاصیه، ۶۱۰

- لا والله ما على وجه الأرض شيء أحبّ إليّ من التّقية، ٤٨٢
- لا وجع أوجع للقلوب من الذّنوب، و لا خوف أشدّ من الموت، ٥٨٨
- لا يتكلّ العاملون على أعمالهم التي يعملونها لثوابي، فإنّهم لو اجتهدوا، ١٦٢
- لا يجد أحد [كم] طعم الإيمان حتّى يعلم أنّ ما أصابه لم يكن، ١٣٤
- لا يجد عبد طعم الإيمان حتّى يعلم أنّ ما أصابه لم يكن ليخطئه، ١٣٦
- لا يدخل الجنّة من فى قلبه مثقال ذرّه من كبر، ٦٥٢
- لا يدخل الجنّة من كان فى قلبه مثقال حبه من خردل من الكبر، ٦٥٢
- لا يرى أحدكم إذا أدخل على مؤمن سرورا أنّه عليه أدخله فقط بل والله علينا، ٤٢٢
- لا يزال العبد المؤمن يكتب محسنا ما دام ساكتا، ٢٦٦
- لا يزال يكون بيننا وبين الرّجل الكلام فيقول جعفرى، ١٧٤
- لا يزنّى الزّانى و هو مؤمن و لا يسرق السّارق و هو مؤمن، ٦٠٤
- لا يصيب قريه عذاب و فيها سبعة من المؤمنين، ٥٣٨
- لا يقبل رأس أحد و لا يده إلا [يد] رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم، ٤١٤
- لا يكون الرّجل عبدا حتّى يكون حليما، و إنّ الرّجل كان إذا تعبّد، ٢٥٤
- ص: ٧٢٦
- لا يكون المؤمن مؤمنا حتّى يكون خائفا راجيا: و لا يكون خائفا، ١٦٠
- لإيمان فوق الإسلام بدرجة، و التّقوى فوق الإيمان بدرجة، و اليقين فوق التّقوى، ١٢٢
- لا ينفع اجتهاد لا ورع فيه، ١٧٢
- لزياره المؤمن فى الله خير من عتق عشر رقاب مؤمنات، ٣٩٨
- لقاء الإخوان مغنم جسيم و إن قلّوا، ٤٠٠
- لقضاء حاجه امرئ مؤمن أحبّ إلى الله [من] عشرين حجّه، ٤٣٢

لقى النبى صلى الله عليه و اله و سلم حذيفه، فمدّ النبى ٦ يده فكفّ حذيفه يده، ٤٠٨

لكلّ أحد شرّه و لكلّ شرّه فتره؛ فطوبى لمن كانت فترته إلى خير، ١٩٤

للمسلم على أخيه المسلم من الحقّ أن يسلمّ عليه إذا لقيه و يعودّه، ٣٨٢

لمّا خرج أمير المؤمنين عليه السّلام يريد البصره، نزل بالرّبذه فأتاه رجل، ٣٤٤

لم تتواخوا على هذا الأمر و إنّما تعارفتم عليه، ٣٧٦

لم تتواخوا على هذا الأمر [و] إنّما تعارفتم عليه، ٣٧٨

لم يدخل الجنّه حميّه غير حميّه حمزه بن عبد المطلب، ٦٤٨

لم يؤمن الله المؤمن من هزاهز الدّنيا و لكنّه آمنه من العمى فيها، ٥٥٤

لن يرغب المرء عن عشيرته و إن كان ذا مال و ولد و عن مودّتهم، ٣٤٤

لو أعطيناكم كلّما تريدون كان شرّاً لكم و أخذ برقبه، ٤٩٦

لو أنّ رجلاً أحبّ رجلاً لله لأثابه الله على حبه إياه، ٢٨٨

لو علم النّاس كيف ابتداء الخلق ما اختلف اثنان، إنّ الله عزّ و جلّ قبل، ١٦

لو علم النّاس كيف خلق الله تبارك و تعالى هذا الخلق لم يلمّ أحداً أحداً، ١٠٤

لو فعل الله ذلك بأمّه محمّد صلى الله عليه و اله و سلم لحزن المؤمنون و غمّهم ذلك، ٥٧٢

لو كان الخرق خلقاً يرى ما كان شيء ممّا خلق الله أقبح منه، ٦٧٤

ص: ٧٢٧

لو كان الرّفق خلقاً يرى ما كان ممّا خلق الله شيء أحسن منه، ٢٧٤

لو كان لأمير المؤمنين عليه السّلام ما لك من الشّيعه و الأنصار و الموالى ما طمع فيه تيمم، ٥٣٠

لو لا إلحاح المؤمنين على الله فى طلب الرّزق لنقلهم من الحال، ٥٦٢

لو لا إلحاح هذه الشّيعه على الله فى طلب الرّزق لنقلهم من الحال، ٥٦٨

لو لا أنّ الصّبر خلق قبل البلاء لتفطّر المؤمن كما تتفطّر البيضة على الصّفا، ٢١٠

- لو لا أن يجد عبدی المؤمن فی قلبه لعصبت رأس الکافر بعصابه حدید، ۵۵۶
- لو لم یکن فی الأرض إلاّ مؤمن واحد لاستغنیت به عن جمیع خلقی، ۵۳۴
- لیس العباده کثره الصلاه و الصوم، إنما العباده التّفکّر فی أمر الله عزّ و جلّ، ۱۲۸
- لیس القبله علی الفم إلاّ للزّوجه [أ] و الولد الصّغیر، ۴۱۴
- لیس شیء أنکی لإبلیس و جنوده من زیاره الإخوان فی الله بعضهم، ۴۲۰
- لیس کلّ من قال بولایتنا مؤمنا و لكن جعلوا أنسا للمؤمنین، ۵۳۴
- لیس لمصاص شیعتنا فی دوله الباطل إلاّ القوت، شرفوا، ۵۶۴
- لیس منّا من لم یوقر کبیرنا، ۳۷۰
- لیس من شیعتنا من لا تتحدّث المخدّرات بورعه فی خدورهنّ، ۱۷۸
- لیس یعنی أكثر عملا و لكن أصوبکم عملا و إنما الإصابه خشیه الله، ۴۰
- لینصح الرّجل منکم أخاه کنصیحتنه لنفسه، ۴۶۴
- ما ابتلی المؤمن بشیء أشدّ علیه من خصال ثلاث یحرمها، قیل: و ما هنّ، ۳۲۸
- ما أتانی جبرئیل علیه السلام قطّ إلاّ وعظنی فأخر قوله لی: إیاک و مشاره الناس، ۶۳۴
- ما أتعدّی و لا أتعشّی إلاّ و معی منهم الاثنان و الثلاثه، ۴۵۲
- ما اجتمع ثلاثه من المؤمنین فصاعدا إلاّ حضر من الملائکه مثلهم، ۴۱۸
- ما أحبّ أنّ لی بذلّ نفسی حمر النّعم و ما تجرّعت جرعه أحبّ إلیّ، ۲۴۸
- ص: ۷۲۸
- ما أخلص العبد الإیمان بالله عزّ و جلّ أربعین یوما، ۴۰
- ما أرى شیئا یعدل زیاره المؤمن إلاّ إطعامه و حقّ علی الله، ۴۵۴
- ما أصبرهم علی فعل ما یعلمون أنّه یصیّرهم إلی النّار، ۵۷۶
- ما اصطحب اثنان إلاّ کان أعظمهما أجرا و أحبّهما إلی الله عزّ و جلّ، ۲۷۴

ما أعجب رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم شيء من الدنيا إلا أن يكون فيها جائعاً خائفاً، ٢٩٤

ما أعز الله بجهل قطّ و لا أذلّ بحلم قطّ، ٢٥٦

ما أعطى عبد من الدنيا إلا اعتباراً، و ما زوى عنه إلا اختباراً، ٥٦٢

ما أفلت المؤمن من واحده من ثلاث و لربّما اجتمعت الثلاث عليه، ٥٤٢

ما أقبح الفقر بعد الغنى و أقبح الخطيئه بعد المسكنه، ١٩٠

ما أقبح بالمؤمن أن تكون له رغبه تذلّه، ٦٧٢

ما التقت فئتان قطّ إلا نصر أعظمهما عفواً، ٢٤٨

ما التقى مؤمنان قطّ إلا كان أحدهما أشدّهما حباً لأخيه، ٢٩٠

ما الذى يثبت الإيمان فى العبد؟ قال: الورع، و الذى يخرج منه، ٦٧٢

ما الكبر؟ فقال: أعظم الكبر أن تسفه الحقّ و تغمص الناس، ٦٥٤

ما أنتم و البراءه يبرأ بعضكم من بعض، إنّ المؤمنين بعضهم أفضل، ١٠٨

ما أنعم الله على عبد بنعمه صغرت أو كبرت، فقال: الحمد لله، إلا أدّى شكرها، ٢١٨

ما أنعم الله على عبد من نعمه فعرفها بقلبه و حمد الله ظاهراً بلسانه، ٢١٦

ما بلغت تقيّه أحد تقيّه أصحاب الكهف إن كانوا ليشهدون الأعياد، ٤٨٤

ما تحبّب إلىّ عبدى بأحبّ ممّا افترضت عليه، ١٨٦

ما تدارأ اثنان فى أمر قطّ، فأعطى أحدهما النصف صاحبه، ٣٣٢

ما ترددت فى شيء أنا فاعله كترددى فى موت عبدى المؤمن، ٥٣٦

ص: ٧٢٩

ما حسبك عن الحجّ؟ قال: قلت: جعلت فداك وقع علىّ دين كثير، ٢٠٤

ما حدّ التواضع الذى إذا فعله العبد كان متواضعاً؟ فقال: التواضع درجات، ٢٨٢

ما حدّ حسن الخلق؟ قال: تليّن جناحك، و تطيب كلامك، ٢٣٦

ما حقّ المسلم على المسلم؟ قال له: سبع حقوق واجبات ما منهنّ حقّ، ۳۷۸

ما حقّ المؤمن على المؤمن؟ قال: إنّ من حقّ المؤمن على المؤمن المودّه، ۳۸۲

ما ذئبان ضاریان فی غنم قد فارقها رعاؤها، أحدهما فی أولها، ۶۶۲

ما ذئبان ضاریان فی غنم قد فارقها رعاؤها، واحد فی أولها، ۶۶۶

ما ذئبان ضاریان فی غنم لیس لها راع، هذا فی أولها و هذا فی آخرها بأسرع، ۶۶۲

ما زار مسلم أخاه المسلم فی الله و لله إلا ناداه الله عزّ و جلّ أيّها الزائر، ۳۹۶

ما زال سرّنا مكتوما حتّى صار فی یدای أولد کيسان فتحدّثوا به، ۴۹۴

ما زوی الرفق عن أهل بیت إلا زوی عنهم الخیر، ۲۷۲

ما صافح رسول الله رجلا قطّ فنزع یده حتّى یكون هو الذی ینزع یده منه، ۴۰۸

ما عبد الله بشیء أفضل من أداء حقّ المؤمن، ۳۸۰

ما عبد الله بشیء أفضل من عفه بطن و فرج، ۱۷۸

ما عهد إلىّ جبرئیل علیه السلام فی شیء ما عهد إلىّ فی معاداة الرّجال، ۶۳۶

ما فتح الله علی عبد بابا من أمر الدنیا إلاّ فتح الله علیه من الحرص مثله، ۶۶۸

ما فتح الله علی عبد بابا من أمر الدنیا إلاّ فتح الله علیه من الحرص مثله، ۶۶۸

ما فتح الله علی عبد باب شکر فخرن عنه باب الزیاده، ۲۱۴

ما فی أمّتی عبد ألطف أخاه فی الله بشیء من لطف، ۴۶۰

ما قضی مسلم لمسلم حاجه إلاّ ناداه الله تبارک و تعالی: علیّ ثوابک، ۴۳۴

ما کاد جبرئیل علیه السلام یأتیني إلاّ قال: یا محمد، اتق شحناء الرّجال و عداوتهم، ۶۳۴

ما کاد جبرئیل علیه السلام یأتیني إلاّ قال: یا محمد، اتق شحناء الرّجال و عداوتهم، ۶۳۴

ص: ۷۳۰

ما کان فیما مضی و لا فیما بقی و لا فیما أنتم فیہ مؤمن إلاّ و له، ۵۴۶

ما کان فی وصیّه لقمان؟ قال: کان فیها الأعاجیب و کان أعجب ما کان فیها، ۱۵۴

ما کان من ولد آدم مؤمن إلا فقیرا و لا کافر إلا غنیا حتی جاء، ۵۶۴

ما کان و لا یكون إلى أن تقوم الساعه مؤمن إلا و له جار یؤذیه، ۵۴۶

ما کان و لا یكون و لیس بکائن مؤمن إلا و له جار یؤذیه، ۵۴۶

مالک أنتم شیعتنا [أ] لا ترى أنك تفرط فی أمرنا، إنه لا یقدر علی صفه الله، ۴۰۲

ما من أحد یتیه إلا من ذلّه یجدها فی نفسه، ۶۵۶

ما من جرعه یتجرّعها العبد أحبّ إلى الله عزّ و جلّ، ۲۵۴

ما من رجل تکبرّ أو تجبرّ إلا لذلّه وجدها فی نفسه، ۶۵۶

ما من رجل یدخل بیته مؤمنین فیطعمهما شبعهما إلا کان ذلک، ۴۴۸

ما من شیء أحبّ إلى الله عزّ و جلّ من عمل یداوم علیه و إن قلّ، ۱۸۶

ما من شیء أفسد للقلب من خطیئه، إن القلب لیواقع الخطیئه فما، ۵۷۶

ما من عباده أفضل عند الله من عقه بطن و فرج، ۱۸۰

ما من عباده أفضل من عقه بطن و فرج، ۱۸۰

ما من عبد إلا و علیه أربعون جنّه حتی یعمل أربعین کبیره، ۵۹۴

ما من عبد إلا و فی رأسه حکمه و ملک یمسکها، فإذا تکبرّ، ۶۵۶

ما من عبد إلا و فی قلبه نکتة بیضاء، فإذا أذنب ذنبا خرج، ۵۸۴

ما من عبد کظم غیظا إلا زاده الله عزّ و جلّ عزّا فی الدنیا و الآخرة، ۲۵۰

ما من عبد یری مبتلی فیقول: الحمد لله الذی عدل عنی ما ابتلاک، ۲۲۲

ما من عبد یسرّ خیرا إلا لم تذهب الأيام حتی یظهر الله له خیرا، ۶۲۲

ما منعک أن تعتق کلّ یوم نسمة؟ قلت: لا یحتمل مالی ذلک، ۴۵۲

- ما منع میثم رحمه الله من التَّقِيَّةِ، فو الله لقد علم أنّ هذه الآية نزلت، ٤٨٨
- ما من قلب إلاّ و له أذنان، على إحداهما ملك مرشد، ٥٧٤
- ما من مؤمن إلاّ و قد و كلّ الله به أربعة: شيطاننا يغويه، ٥٤٤
- ما من مؤمن إلاّ و لقلبه أذنان في جوفه، أذن ينفث فيها، ٥٧٤
- ما من مؤمن يمشى لأخيه المؤمن في حاجه إلاّ كتب الله له بكلّ خطوه حسنه، ٤٤٠
- ما من نكبه تصيب العبد إلاّ بذنب، و ما يعفو الله عنه أكثر، ٥٧٨
- ما من يوم إلاّ و كلّ عضو من أعضاء الجسد يكفر اللسان، ٢٦٢
- ما نقل الله عزّ و جلّ عبدا من ذلّ المعاصي إلى عزّ التقوى إلاّ أغناه، ١٧٢
- ما يبالي من عرفه الله هذا الأمر أن يكون على قلّه جبل يأكل، ٥٣٤
- ما يصنع أحدكم أن يظهر حسنا و يسرّ سيئا، أليس يرجع إلى نفسه فيعلم، ٦٢٢
- ما يقدم المؤمن على الله عزّ و جلّ بعمل بعد الفرائض أحبّ إلى الله تعالى، ٢٢٨
- ما يمنع الرجل منكم أن يبرّ والديه حيّين و ميّتين، يصلّي عنهما، ٣٥٦
- ما ينبغي للمؤمن أن يستوحش إلى أخيه فمن دونه، المؤمن عزيز في دينه، ٥٣٦
- مثل الحريص على الدنيا كمثل دوده القزّ، كلّما ازدادت على نفسها لفا، ٣٠٤
- مثل الحريص على الدنيا مثل دوده القزّ كلّما ازدادت من القزّ، ٦٦٤
- مثل الدنيا كمثل ماء البحر كلّما شرب منه العطشان ازداد، ٣٠٨
- مثل المؤمن كمثل خامه الزّرع تكفئها الرياح كذا و كذا، ٥٥٦
- مداراه الناس نصف الإيمان و الرّفق بهم نصف العيش، ٢٦٨
- مرّ أمير المؤمنين عليه السّلام بمجلس من قریش، فإذا هو بقوم بيض ثيابهم، ٥٠٨
- مرّ بي أبي و أنا بالطّواف و أنا حدث و قد اجتهدت في العباده فرأني، ١٩٦
- مرّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم بجدي أسكّ ملقى على مزبله ميتا، ٢٩٤

ص: ۷۳۲

مرّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم براعى إبل فعبث يستسقيه، فقال: أمّا ما فى ضروعها، ۳۱۶

مرّ علىّ بن الحسين صلوات الله عليهما على المجذّمين و هو راكب حماره، ۲۸۰

مرّ عيسى ابن مريم: على قريه قد مات أهلها و طيرها و دوابّها، ۶۶۸

مروّه الصّبر فى حال الحاجه و الفاقه و التّعفف و الغنى أكثر من مروّه الإعطاء، ۲۱۲

مشى الرّجل فى حاجه أخيه المؤمن يكتب له عشر حسنات، ۴۳۸

مصافحه المؤمن أفضل من مصافحه الملائكه، ۴۱۰

معرفة الإمام و اجتناب الكبائر الّتى أوجب الله عليها النّار، ۶۰۲

مكتوب فى التّوراه: ابن آدم كن كيف شئت كما تدين تدان، ۳۱۲

ملعون كلّ مال لا يزكى، ملعون كلّ جسد لا يزكى و لو فى كلّ أربعين يوما، ۵۵۸

ملعون ملعون من عبد الدّينار و الدرهم ملعون ملعون من كمّه أعمى، ۵۷۸

ملعون من ترأس، ملعون من همّ بها، ملعون من حدّث بها نفسه، ۶۲۸

ملك ينادى كلّ يوم: ابن آدم لد للموت و اجمع للفناء و ابن للخراب، ۲۹۸

من ابتلى من المؤمنین ببلاء فصبر عليه، كان له مثل أجر ألف شهيد، ۲۰۸

من أتاه أخوه المسلم فأكرمه فإنّما أكرم الله عزّ و جلّ، ۴۶۰

من أتاه أخوه المؤمن فى حاجه فإنّما هى رحمه من الله تبارك و تعالى، ۴۳۸

من إجلال الله إجلال ذى الشّيبه المسلم، ۳۶۸

من أحبّ الأعمال إلى الله عزّ و جلّ إدخال السّرور، ۴۳۰

من أحبّ السّبيل إلى الله عزّ و جلّ جرعتان: جرعه غيظ تردّها بحلم، ۲۵۲

من أحبّ لله و أبغض لله و أعطى لله فهو ممّن كمل إيمانه، ۲۸۴

من أخذ من وجه أخيه المؤمن قذاه كتب الله عزّ و جلّ له عشر حسنات، ۴۵۸

من أخرجها من ضلال إلى هدى فكأنما أحيها و من أخرجها من هدى، ٤٤٨

ص: ٧٣٣

من أخلاق المؤمن: الإنفاق على قدر الإقتار، و التوسّع، ٥٢٨

من أدخل السرور على مؤمن فقد أدخله على رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، ٤٣٠

من أدخل على مؤمن سرورا خلق الله عزّ و جلّ من ذلك السرور، ٤٢٨

من أراد الرئاسه هلك، ٦٢٨

من أراد الله عزّ و جلّ بالقليل من عمله أظهر الله له أكثر ممّا أراد، ٦٢٤

من أراد أن يكون أغنى الناس، ٣١٤

من أشبع مؤمنا وجبت له الجنّه و من أشبع كافرا كان حقا على الله، ٤٤٨

من أشدّ الناس بلاء في الدنيا؟ فقال: النبيون ثمّ الأمثل فالأمثل، ٥٤٨

من أشدّ ما فرض الله على خلقه ذكر الله كثيرا ثمّ قال: لا أعنى سبحان، ١٨٢

من أصبح لا يهتمّ بأمر المسلمين فليس بمسلم، ٣٦٦

من أصبح لا يهتمّ بأمر المسلمين فليس منهم و من سمع رجلا، ٣٦٦

من أصبح و أمسى و الدنيا أكبر همّه جعل الله تعالى الفقر بين عينيه، ٦٧٠

من أطعم ثلاثة نفر من المسلمين أطعمه الله من ثلاث جنان في، ٤٤٨

من أطعم مؤمنا حتّى يشبعه لم يدر أحد من خلق الله، ٤٥٠

من أطعم مؤمنا من جوع أطعمه الله من ثمار الجنّه و من سقى، ٤٤٨

من أطعم مؤمنا موسرا كان له يعدل رقبه من ولد إسماعيل، ٤٥٦

من أظهر للناس ما يحبّ الله و بارز الله بما كرهه لقي الله و هو ماقت له، ٦٢٢

من أعان مؤمنا نفس الله عزّ و جلّ عنه ثلاثا و سبعين كربه، ٤٤٦

من أعطى الشكر أعطى الزيادة، يقول الله عزّ و جلّ: لئن شكرتم لأزيدنكم، ٢١٦

من أعطى ثلاثا لم يمنع ثلاثا: من أعطى الدعاء أعطى الإجابة، ١٥٠

من أغاث أخاه المؤمن اللّهفان اللّهثان عند جهده فنفس كربته، ٤٤٤

ص: ٧٣٤

من أكثر ذكر الله أظله الله في جنته، ٢٧٨

من أكرم أخاه المسلم بكلمه يلففه بها و فرج عنه كربته، ٤٦٠

من التواضع أن ترضى بالمجلس دون المجلس و أن تسلّم على من تلقى، ٢٧٨

من السنّه و البرّ أن يكتنى الرجل باسم أبيه، ٣٦٢

من أنصف الناس من نفسه رضى به حكما لغيره، ٣٢٨

من أنعم الله عليه بنعمه فعرّفها بقلبه فقد أدّى شكرها، ٢٢٠

من أوثق عرى الإيمان أن تحبّ في الله و تبغض في الله و تعطى في الله، ٢٨٤

من بلغه ثواب من الله على عمل فعمل ذلك العمل التماس ذلك، ١٩٨

من ترك معصيه لله مخافه الله تبارك و تعالى أرضاه الله يوم القيامة، ١٨٤

من تعصّب أو تعصّب له فقد خلع ربق الإيمان من عنقه، ٦٤٦

من تعصّب أو تعصّب له فقد خلع ربق الإيمان من عنقه، ٦٤٦

من تعصّب عصبه الله بعصابه من نار، ٦٤٨

من تعلّق قلبه بالدنيا تعلّق قلبه بثلاث خصال: همّ لا يفنى و أمل، ٦٧٢

من حرق أو غرق، قلت: فمن أخرجها من ضلال إلى هدى، ٤٧٠

من حقّ المؤمن على أخيه المؤمن أن يشبع جوعته و يوارى عورته، ٣٧٨

من خاف الله أخاف الله منه كلّ شيء، و من لم يخف الله أخافه الله من كلّ شيء، ١٥٤

من دخله العجب هلك، ٦٥٨

من رأى موضع كلامه من عمله قلّ كلامه إلا فيما يعنيه، ٢٦٦

من ردّ عن قوم من المسلمین عادیه [ماء] أو نار أوجبت له الجنّه، ۳۶۸

من رقی وجهه رقی علمه، ۲۴۲

من زار أخاه المؤمن لله لا لغيره، يطلب به ثواب الله و تنجز ما، ۳۹۸

ص: ۷۳۵

من زار أخاه في الله في مرض أو صحّه، لا يأتيه خداعا و لا استبدالاً، ۳۹۴

من زار أخاه في الله قال الله عزّ و جلّ، إياي زرت و ثوابك عليّ، ۳۹۴

من زار أخاه في الله و لله جاء يوم القيامة يخطر بين قباطي من نور، ۳۹۶

من زار أخاه في بيته قال الله عزّ و جلّ له: أنت ضيفي و زائري، عليّ قراک، ۳۹۴

من زار أخاه في جانب المصر ابتغاء وجه الله فهو زوره، و حق، ۳۹۴

من زار أخاه لله لا لغيره التماس موعد الله و تنجز ما عند الله و كلّ الله به، ۳۹۲

من زرع العداوه حصد ما بذر، ۶۳۶

من زنى خرج من الإيمان، و من شرب الخمر خرج من الإيمان، ۵۹۲

من زهد في الدنيا أثبت الله الحكمة في قلبه و أنطق بها لسانه و بصره، ۲۹۰

من سألنا أعطيناها و من استغنى أغناه الله، ۳۱۰

من ساء خلقه عدّب نفسه، ۶۷۴

من سرّ مؤمنا فقد سرّني و من سرّني فقد سرّ الله، ۴۲۰

من سرّه النّساء في الأجل و الزّيادة في الرّزق فليصل رحمه، ۳۴۲

من سرّه أن يمدّ الله في عمره و أن يبسط له في رزقه فليصل رحمه، ۳۵۰

من سعى في حاجه أخيه المسلم، طلب وجه الله كتب الله عزّ و جلّ له ألف حسنه، ۴۴۲

من سعى في حاجه أخيه المسلم فاجتهد فيها فأجرى الله على يديه قضاءها، ۴۴۲

من سقى مؤمنا شربه من ماء من حيث يقدر على الماء أعطاه الله، ۴۵۰

من سمع شیئا من الثواب علی شیء فصنعه، کان له، و إن لم یکن علی ما بلغه، ۱۹۸
من شهد أن لا إله إلا الله و أن محمّدا رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم کان مؤمنا، ۸۰
من صحّه یقین المرء المسلم أن لا یرضی الناس بسخط الله و لا یلومهم، ۱۳۴
من صدق لسانه زکی عمله، ۲۳۸
ص: ۷۳۶

من صدق لسانه زکی عمله و من حسنت نیّته زید فی رزقه، ۲۴۰
من طاف بالبيت أسبوعا كتب الله عزّ و جلّ له ستّه آلاف حسنه و محّا عنه ستّه آلاف، ۴۳۴
من طاف بهذا البيت طوفا واحدا كتب الله عزّ و جلّ له ستّه آلاف حسنه، ۴۳۴
من طلب الرّئاسه هلك، ۶۲۶

من عامل الناس فلم یظلمهم، و حدّثهم فلم یكذبهم، ۵۲۲
من عرف الله خاف الله و من خاف الله سخت نفسه عن الدّنيا، ۱۵۴
من عرف الله و عظّمه منع فاه من الكلام و بطنه من الطّعام، ۵۱۸
من علامات الشّقاء: جمود العين، و قسوه القلب، و شدّه الحرص فی طلب الدّنيا، ۶۱۴
من علامات الفقه: الحلم و العلم و الصّمت، إن الصّمت باب، ۲۵۸

من علم أن الله عزّ و جلّ یراه و یسمع ما یقوله و یفعله من خیر، ۱۸۰
من علم أن الله یراه و یسمع ما یقول و یعلم ما یعمله من خیر أو شرّ، ۱۶۰
من عمل بما افترض الله علیه فهو من أعبد الناس، ۱۹۰
من قال لأخیه المؤمن: مرحبا، كتب الله تعالى له مرحبا إلى یوم القیامه، ۴۶۰
من قبّل للرّحم ذا قرابه فلیس علیه شیء، و قبله الأخ علی الخدّ، ۴۱۴
من قسم له الخرق حجب عنه الإیمان، ۶۷۴
من قسم له الرّفق قسم له الإیمان، ۲۷۰

من قنع بما رزقه الله فهو من أغنى الناس، ۳۱۴

من كافأ السّفيه بالسّفه فقد رضی بما أتى إليه حيث احتذى مثاله، ۶۷۶

من كان رفيقا في أمره نال ما يريد من الناس، ۲۷۶

من كثر اشتباكه بالدنيا كان أشدّ لحسرتة عند فراقها، ۶۷۰

من كسا أحدا من فقراء المسلمين ثوبا من عرى، ۴۵۶

ص: ۷۳۷

من كسا أحدا من فقراء المسلمين ثوبا من عرى أو أعانه بشيء، ۴۵۸

من كسا أخاه كسوه شتاء أو صيف كان حقاً على الله أن يكسوه، ۴۵۶

من كسا مؤمنا ثوبا من عرى كساه الله من إستبرق الجنّة، ۴۵۸

من كظم غيظا و لو شاء أن يمضيه أمضاه، أملاً الله قلبه يوم القيامة رضاه، ۲۵۰

من كظم غيظا و هو يقدر على إمضائه، حشا الله قلبه أمانة و إيماناً يوم القيامة، ۲۵۲

من كفّ غضبه ستر الله عورته، ۶۳۸

من كفّ نفسه عن أعراض الناس أقال الله نفسه يوم القيامة، ۶۴۲

من لا يعدّ الصبر لنوائب الدهر يعجز، ۲۱۲

من لم يتعزّ بعزاء الله تقطعت نفسه حسرات على الدنيا و من أتبع بصره، ۶۶۴

من لم يحسب كلامه من عمله كثرت خطاياها و حضر عذابه، ۲۶۴

من لم يقنعه من الرزق إلا الكثير لم يكفه من العمل إلا الكثير، ۳۱۲

من لم يهتمّ بأمور المسلمين فليس بمسلم، ۳۶۶

من مشى في حاجة أخيه المسلم أظله الله بخمسه و سبعين ألف ملك، ۴۴۰

من مشى في حاجة أخيه المؤمن يطلب بذلك ما عند الله حتّى تقضى، ۴۳۶

من نصب الله غرضاً للخصومات أو شك أن يكثر الانتقال، ۶۳۲

من نفس عن مؤمن كربه نفس الله عنه كرب الآخرة و خرج من قبره، ٤٤٦

من و اسی الفقیر من ماله و أنصف الناس من نفسه فذلک، ٣٣٠

من همّ بخیر فلیعجله و لا يؤخره، فإنّ العبد، ٣٢٠

من همّ بشیء من الخیر فلیعجله، فإنّ کلّ شیء فيه تأخیر، ٣٢٢

من یضمن لی أربعه بأربعه أبيات فی الجنّة؟ أنفق و لا تخف فقرا، ٣٢٤

میاسیر شیعتنا أماناؤنا علی محاویرهم، فاحفظونا فیهم، ٥٧٠

ص: ٧٣٨

ناولنی یدک أقبلها فأعطانیها، فقلت: جعلت فداک رأسک، ٤١٤

نبه بالتفکر قلبک، و جاف عن اللیل جنبک، و اتق الله ربک، ١٢٨

ندعو الناس إلى هذا الأمر؟ فقال: یا فضیل إنّ الله إذا أراد بعبد خیرا أمر، ٤٧٤

نظر أبو عبد الله علیه السلام إلى رجل من أهل المدینة قد اشترى لعیاله شیئا و هو یحمله، ٢٨٠

نظرت یوما فی الحرب إلى رجل فحرکت فرسی فإذا هو أمير المؤمنین، ١٣٦

نعم الجرعه الغیظ لمن صبر علیها، فإنّ عظیم الأجر لمن عظیم البلاء، ٢٥٠

نفس المهموم لنا المغتمّ لظلمنا تسبیح، و همّه لأمرنا عباده، ٥٠٠

نیّه المؤمن خیر من عمله و نیّه الکافر شرّ من عمله، ١٩٢

و الذی إذا دعاه أبوه لعن أباه، و الذی إذا أجابه ابنه یضربه، ٥٩٦

و الذی لا إله إلاّ هو ما أعطی مؤمن قطّ خیر الدنیا و الآخرة إلاّ بحسن ظنّه بالله، ١٦٢

و الله إنّ أحبّ أصحابی إلىّ أوعرهم و أفقهم و أکتمهم لحدیثنا، ٤٩٤

ودّ المؤمن للمؤمن فی الله من أعظم شعب الإيمان ألاّ و من أحبّ فی الله و أبغض، ٢٨٤

وددت و الله أنّی افتدیت خصلتین فی الشیعة لنا ببعض لحم ساعدی، ٤٩٠

وعظنا أبو عبد الله علیه السلام فأمر و زهد، ثمّ قال: علیکم بالورع، فإنّه لا ینال، ١٧٢

وقع بین ابی عبد الله علیه السلام و بین عبد الله بن الحسن کلام حتی وقعت الضوضاء بینهم، ۳۴۶

و ما بلغ من إيمانكم؟ قالوا: الصبر عند البلاء، والشكر عند الرخاء، ۱۱۴

ويحك يا أبا الربيع، لا تطلبنّ الرئاسه و لا تكن ذئبا و لا تأكل، ۶۲۸

ويحك يا ابن عرفه، اعملوا لغير رياء و لا سمعه، فإنه من عمل لغير الله، ۶۲۰

ويلك يا عبّاد، إياك و الرّياء فإنه من عمل لغير الله، ۶۱۸

هذه صحيفه مخاصم يسأل عن الدين الذى يقبل فيه العمل فقال: رحمك الله، ۵۶

هل للشكر حدّ إذا فعله العبد كان شاكرًا؟ قال: نعم، قلت: ما هو، ۲۱۸

ص: ۷۳۹

هل يجزى الولد والده؟ فقال: ليس له جزاء إلاّ فى خصلتين يكون الوالد، ۳۶۴

هؤلاء قوم كانت لهم قرى متّصله ينظر بعضهم إلى بعض، ۵۸۴

يا أبا الصّخر إنّ الله يعطى الدّنيا من يحبّ و يبغض، و لا يعطى هذا الأمر، ۴۷۶

يا أبا حفص، ما يصنع الإنسان أن يتقرّب إلى الله عزّ و جلّ بخلاف ما يعلم الله تعالى، ۶۲۰

يا أبا عبیده أكثر ذكر الموت، فإنه لم يكتر إنسان ذكر الموت، ۲۹۸

يا أبا عمر إنّ تسعه أعمار الدّين فى التّقیه و لا دين لمن، ۴۸۰

يا أبا عمرو أرايتك لو حدّثتك بحديث أو أفيتك بفتيا ثمّ جئتني، ۴۸۴

يا أبا محمّد الإسلام درجه، قال: قلت: نعم قال: و الإيمان على الإسلام درجه، ۱۲۲

يا ابن آدم اذكرنى حين تغضب أذكرك عند غضبى، فلا أمحكك فيمن أمحق، ۶۴۰

يا ابن آدم اذكرنى فى غضبك أذكرك فى غضبى، لا أمحكك فيمن أمحق، ۶۳۸

يا ابن آدم تفرّغ لعبادتي أملأ قلبك غنى و لا أكلك إلى طلبك، ۱۸۸

يا ابن رسول الله هل تعرف مودّتى لكم و انقطاعى إليكم و موالاتى إياكم، ۵۲

يا ابن عمران لا تحسّدنّ النّاس على ما آتيتهم من فضلى و لا تمدّنّ عينيك، ۶۴۶

یا أخوا جعفر إنَّ الإيمان أفضل من الإسلام و إنَّ اليقين أفضل من الإيمان، ۱۲۰

یا إسحاق خف الله كأنك تراه و إن كنت لا تراه فإنه يراك، ۱۵۴

یا أمير المؤمنين، أخبرنا عن الإخوان، فقال: الإخوان صنفان: إخوان الثقة، ۵۴۰

یا أمير المؤمنين، إن ناسا زعموا أن العبد لا يزني و هو مؤمن و لا يسرق، ۵۹۸

یا أمير المؤمنين، صف لنا صفة المؤمن كأننا ننظر إليه، فقال: يا همّام المؤمن هو، ۵۰۰

یا أولياء الله أكل الخبز اليابس بالملح الجريش و النوم على المزابل خير كثير، ۶۶۸

یا أهل هذه القرية، فأجابه منهم مجيب: لبيك يا روح الله و كلمته، ۶۶۸

یا أيها الناس إن لكم معالم فانتبهوا إلى معالمكم و إن لكم نهاية، ۱۵۸

ص: ۷۴۰

یا أيها الناس إنما هو الله و الشيطان، و الحقّ و الباطل، و الهدى و الضلالة، ۳۸

یا أيها الناس و الله ما من شيء يقربكم من الجنة و يباعدكم من النار، ۱۶۶

یا بحر حسن الخلق يسر، ثم قال: ألا أخبرك بحديث ما هو في يدي أحد، ۲۳۲

یا بنی إسرائيل لا تأسوا على ما فاتكم من الدنيا كما، ۳۰۸

یا بنی إن كنت زعمت أن الكلام من فضّه، فإن السكوت من ذهب، ۲۶۰

یا بنی أوصيك بما أوصاني به أبي حين حضرته الوفاة و بما ذكر أن أباه، ۲۰۶

یا بنی عبد المطلب إنكم لن تسعوا الناس بأموالكم فالقوهم بطلاقه الوجه، ۲۳۴

یا بنی عليك بالجدّ لا تخرجنّ نفسك من حدّ التقصير في عبادة الله، ۱۶۴

یا بنی ما من شيء أقرّ لعين أبيك من جرعه غيظ عاقبتها صبر، ۲۵۲

يأتي يوم القيامة شيء مثل الكبه فيدفع في ظهر المؤمن فيدخله الجنة، ۳۵۴

یا ثابت ما لكم و للناس، كّفّوا عن الناس و لا تدعوا أحدا إلى أمركم، ۴۷۲

یا جابر أ يكتفى من انتحل التشيع أن يقول بحبنا أهل البيت، ۱۶۸

یا جابر لا أخرجك الله من النقص و [لا]التقصير، ١٦٤

یا جابر و الله إننی لمحزون، و إننی لمشغول القلب، قلت: جعلت فداك، ٣٠٠

یا حفص إن من صبر صبر قليلا، و إن من جزع جزع قليلا، ١٩٨

یا خيثمه أبلغ من ترى من موالينا السلام و أوصهم بتقوى الله العظيم، ٣٩٢

یا داود كما أن أقرب الناس من الله المتواضعون كذلك أبعد الناس من الله، ٢٨٢

یا ربيع إن الرجل ليصدق حتى يكتبه الله صديقا، ٢٤٠

یا رسول الله أوصني فقال: لا تشرك بالله شيئا و إن حرقت بالنار و عذبت، ٣٥٤

یا رسول الله علمني، قال: اذهب و لا تغضب، فقال الرجل: قد اكتفيت بذاك، ٦٤٠

یا زيد اصبر على أعداء النعم، فإنك لن تكافي من عصي الله فيك، ٢٥٢

ص: ٧٤١

یا سالم احفظ لسانك تسلم و لا تحمل الناس على رقابنا، ٢٥٨

یا سماعه، أمنوا على فرشهم و أخافوني، أما و الله لقد كانت الدنيا و ما فيها، ٥٣٢

یا عبادي الصديقين تنعموا بعبادتي في الدنيا فإنكم تنعمون بها في الآخرة، ١٨٨

یا عبد العزيز إن الإيمان عشر درجات بمنزله السلم يصعد منه مرقاه بعد مرقاه، ١٠٦

یا عبد الله كيف يكون المؤمن مؤمنا و هو يسخط قسمه و يحقر منزلته، ١٤٤

یا عبد الواحد، ما يضر رجلا-إذا كان على ذا الرأي-ما قال الناس له، ٥٣٤

یا علی، الحاجة أمانه الله عند خلقه فمن كتمها على نفسه أعطاه الله ثواب، ٥٦٤

یا علی إن هذا الدين متين، فأوغل فيه برفق و لا تبغض إلى نفسك عباده، ١٩٦

یا عيسى بن عبد الله ليس منّا-و لا كرامه-من كان في مصر فيه مائه ألف، ١٧٦

یا فضيل إن الصادق أول من يصدق الله عزّ و جلّ يعلم أنه صادق، ٢٣٨

یا مالک إن الله يعطى الدنيا من يحبّ و يبغض، و لا يعطى دينه، ٤٧٦

يا مبتغى العلم كأنّ شيئا من الدنيا لم يكن شيئا إلا ما ينفع خيره، ٣٠٢

يا معشر الشّيعه-شيعه آل محمّد-كونوا النّمرقه الوسطى يرجع إليكم الغالى، ١٧٠

يا معشر المساكين، طيبوا نفسا و أعطوا الله الرضا من قلوبكم يثبكم الله، ٥٦٨

يا معلّى اكنتم أمرنا و لا تدعه، فإنّه من كنتم أمرنا و لم يدعه أعزه الله، ٤٩٦

يا معلّى إنّ المذيع لأمرنا كالجاحد له، ٤٩٦

يا مفضل اسمع ما أقول لك و اعلم أنّه الحقّ و افعله و أخبر به، ٤٣٠

يا موسى أتدرى لم اصطفيتك بكلامى دون خلقى، ٢٨٠

يا موسى، إذا رأيت الفقر مقبلا فقل: مرحبا بشعار الصّالحين، ٥٦٦

يا موسى اكنتم مكتوم سرّى فى سريرتك و أظهر فى علانيتك المداراه، ٢٦٨

يا موسى، أمسك غضبك عمّن ملكتك عليه أكفّ عنك غضبى، ٦٣٨

ص: ٧٤٢

يا موسى إنّ الدّنيا دار عقوبه، عاقبت فيها آدم عند خطيئته و جعلتها ملعونه، ٦٦٦

يا موسى لا تركن إلى الدّنيا ركون الظّالمين و ركون من اتّخذها أبا و أمّا، ٣٠٦

يا موسى ما تقربّ إلى المتقرّبين بمثل الورع عن محارمى، ١٨٢

يا مهزم، شيعتنا من لا يعدو صوته سمعه، و لا شحناؤه بدنه، ٥٢٢

يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة، ٤٦٤

يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة له فى المشهد و المغيب، ٤٦٤

يجب للمؤمن على المؤمن أن يستر عليه سبعين كبيره، ٤٦٢

يجب للمؤمن على المؤمن أن يناصره، ٤٦٤

يحزن عبدى المؤمن إن قترت عليه و ذلك أقرب له منى، ٣١٨

يحقّ على المسلمين الاجتهاد فى التّواصل، و التّعاون على التّعاطف، ٣٩٠

یرحمک الله ما الصبر الجمیل؟ قال: ذلک صبر لیس فیہ شکوی إلى الناس، ۲۱۲

یزنی الرّانی و هو مؤمن؟ قال: لا، إذا کان علی بطنها سلب، ۵۹۶

یسأله عن الكبائر، کم هی و ما هی؟ فکتب: الكبائر: من اجتنب ما، ۵۹۰

یسلب منه روح الإیمان ما دام علی بطنها، فإذا نزل عاد الإیمان، ۵۹۶

یعدّب الله اللسان بعذاب لا یعدّب به شیئا من الجوارح، ۲۶۴

یقرئک السلام، قال: علیک و علیه السلام إذا أتیت عبد الله فأقرئه السلام، ۲۳۸

یکون الرّجل یصل رحمہ فیکون قد بقی من عمره ثلاث سنین، ۳۳۶

ینبغی للمؤمن أن یموت فیہ ثمان خصال: وقور عند الهزاهز، ۵۰۶

ینبغی للمؤمن أن یموت فیہ ثمانی خصال: وقورا عند الهزاهز، صبورا عند البلاء، ۱۱۲

ینبغی للمؤمنین إذا توارى أحدهما عن صاحبه بشجره ثمّ التقیا، ۴۰۴

ینبغی لمن عقل عن الله أن لا یستبطئه فی رزقه و لا یتهمه فی قضائه، ۱۴۲

ص: ۷۴۳

نمایه اشعار

فلا یعدون سرّی و سرّک ثالثا

ألا کلّ سرّ جاوز اثنین شائع، ۴۹۶

ص: ۷۴۴

الفهرست

کتاب الإیمان و الکفر ۱۰

باب طینه المؤمن و الکافر ۱۰

باب آخر منه و فیہ زیاده وقوع التّکلیف الأوّل ۱۶

باب آخر منه ۲۰

باب أن رسول الله ٦ أول من أجاب و أقرّ لله عزّ و جلّ بالرّبوبيّه ٢٦

باب كيف أجاؤوا و هم ذرّ؟ ٣٠

باب فطره الخلق على التّوحيد ٣٠

باب كون المؤمن في صلب الكافر ٣٢

باب إذا أراد الله عزّ و جلّ أن يخلق المؤمن ٣٤

باب في أن الصّبغه هي الإسلام ٣٤

باب في أن السّكينة هي الإيمان ٣٦

باب الإخلاص ٣٨

باب الشّرائع ٤٢

باب دعائم الإسلام ٤٤

باب أن الإسلام يحقن به الدّم و تؤدّي به الأمانه و أن الثّواب على الإيمان ٥٨

ص: ٧٤٥

باب أن الإيمان يشرك الإسلام و الإسلام لا يشرك الإيمان ٦٢

باب آخر منه و فيه أن الإسلام قبل الإيمان ٦٦

باب ٦٨

باب في أن الإيمان مبعوث لجوارح البدن كلّها ٨٢

باب السّبق إلى الإيمان ٩٦

باب درجات الإيمان ١٠٠

باب آخر منه ١٠٤

باب نسبه الإسلام ١٠٨

باب خصال المؤمن ١١٠

باب ۱۱۶

باب صفة الإيمان ۱۱۸

باب فضل الإيمان على الإسلام و اليقين على الإيمان ۱۲۰

باب حقيقه الإيمان و اليقين ۱۲۲

باب التّفكّر ۱۲۶

باب المكارم ۱۲۸

باب فضل اليقين ۱۳۲

باب الرضا بالقضاء ۱۳۸

باب التّفويض إلى الله و التّوكل عليه ۱۴۶

باب الخوف و الرّجاء ۱۵۴

باب حسن الظنّ بالله عزّ و جلّ ۱۶۲

ص: ۷۴۶

باب الاعتراف بالتقصير ۱۶۴

باب الطّاعة و التّقوى ۱۶۶

باب الورع ۱۷۲

باب العقه ۱۷۸

باب اجتناب المحارم ۱۸۰

باب أداء الفرائض ۱۸۴

باب استواء العمل و المداومه عليه ۱۸۶

باب العباده ۱۸۸

باب النّيه ۱۹۲

باب ۱۹۴

باب الاقتصاد فی العبادہ ۱۹۴

باب من بلغه ثواب من اللّٰه علی عمل ۱۹۸

باب الصّبر ۱۹۸

باب الشّکر ۲۱۲

باب حسن الخلق ۲۲۶

باب حسن البشر ۲۳۴

باب الصدق و أداء الأمانه ۲۳۶

باب الحياء ۲۴۲

باب العفو ۲۴۴

باب كظم الغیظ ۲۴۸

ص: ۷۴۷

باب الحلم ۲۵۴

باب الصّمت و حفظ اللّسان ۲۵۸

باب المداراه ۲۶۶

باب الرّفق ۲۷۰

باب التّواضع ۲۷۶

باب الحبّ فی اللّٰه و البغض فی اللّٰه ۲۸۲

باب ذمّ الدنّیا و الزّهد فیها ۲۹۰

باب ۳۰۸

باب القناعه ۳۱۰

باب الکفاف ۳۱۶

باب تعجیل فعل الخیر ۳۱۸

باب الإنصاف و العدل ۳۲۲

باب الاستغناء عن الناس ۳۳۲

باب صله الرحم ۳۳۶

باب البرّ بالوالدین ۳۵۲

باب الاهتمام بأمور المسلمین و النصیحه لهم و نفعهم ۳۶۴

باب إجلال الكبير ۳۶۸

باب أخوه المؤمنین بعضهم لبعض ۳۷۰

باب فیما یوجب الحقّ لمن انتحل الإیمان و ینقضه ۳۷۶

باب فی أنّ التواخی لم یقع علی الدین و إنّما هو التعارف ۳۷۶

ص: ۷۴۸

باب حقّ المؤمن علی أخیه و أداء حقه ۳۷۸

باب التّراحم و التّعاطف ۳۹۰

باب زیاره الإخوان ۳۹۲

باب المصافحه ۴۰۰

باب المعانقه ۴۱۰

باب التّقبیل ۴۱۲

باب تذاکر الإخوان ۴۱۶

باب إدخال السرور علی المؤمنین ۴۲۰

باب قضاء حاجه المؤمن ۴۳۰

باب السّعی فی حاجه المؤمن ۴۳۸

باب تفریح کرب المؤمن ۴۴۴

باب إطعام المؤمن ۴۴۸

باب من کسا مؤمنا ۴۵۶

باب فی إطفاف المؤمن و إكرامه ۴۵۸

باب فی خدمته ۴۶۴

باب نصیحه المؤمن ۴۶۴

باب الإصلاح بین الناس ۴۶۶

باب فی إحياء المؤمن ۴۶۸

باب فی الدعاء للأهل إلى الإيمان ۴۷۰

باب فی ترک دعاء الناس ۴۷۲

ص: ۷۴۹

باب أن الله إنما يعطى الدين من يحبه ۴۷۶

باب سلامه الدين ۴۷۸

باب التّقیه ۴۸۰

باب الکتمان ۴۹۰

باب المؤمن و علاماته و صفاته ۵۰۰

باب فی قلّه عدد المؤمنین ۵۲۸

باب الرضا بموهبه الإيمان و الصبر على كلّ شيء بعده ۵۳۴

باب فی سکون المؤمن إلى المؤمن ۵۳۸

باب فیما يدفع الله بالمؤمن ۵۳۸

باب فی أنّ المؤمن صنفان ۵۳۸

باب ما أخذہ اللہ علی المؤمن من الصبر علی ما یلحقه فیما ابتلی به ۵۴۲

باب شدّه ابتلاء المؤمن ۵۴۶

باب فضل فقراء المسلمین ۵۶۰

باب ۵۷۲

باب أنّ للقلب أذنین ینفث فیهما الملك و الشیطان ۵۷۲

باب الروح الّذی آید به المؤمن ۵۷۴

باب الذنوب ۵۷۶

باب الكبائر ۵۹۰

باب استصغار الذنب ۶۰۸

باب الإصرار علی الذنب ۶۱۰

ص : ۷۵۰

باب فی أصول الکفر و أركانه ۶۱۰

باب الریاء ۶۱۸

باب طلب الرئاسه ۶۲۶

باب اختتال الدنیا بالذین ۶۳۰

باب من وصف عدلا و عمل بغيره ۶۳۰

باب المرء و الخصومه و معاداه الرجال ۶۳۲

باب الغضب ۶۳۶

باب الحسد ۶۴۲

باب العصبیه ۶۴۶

باب الکبر ۶۵۰

باب العجب ۶۵۸

باب حبّ الدنیا و الحرص علیها ۶۶۲

باب الطّمع ۶۷۲

باب الخرق ۶۷۲

باب سوء الخلق ۶۷۴

باب السّفه ۶۷۶

ص: ۷۵۱

جلد چهارم

اشاره

ص: ۱

ص: ۲

فهرست مطالب

اشاره

بدزبانی ۱۱

کسی که از شرّش می ترسند ۱۷

ستمکاری ۱۹

فخر و کبر ۱۹

سخت دلی ۲۳

بیدادگری ۲۳

پیروی هوس ۳۳

فریفتن، خیانت و نیرنگ ۳۵

دروغ ۳۷

دوزبانی ۴۷

قهر و جدائی ۴۹

گسستن پیوند خویشاوندی و قطع رحم ۵۱

نافرمانی از پدر و مادر ۵۷

بیزاری جستن از نسب ۵۹

درباره کسی که مسلمانان را آزار داده، خوارشان می کند ۶۱

درباره کسی که عیب و لغزش مؤمنان را می جوید ۶۷

سرزنش کردن ۶۹

غیبت کردن و بهتان گفتن ۷۱

سخن گفتن به زیان مؤمن ۷۵

شماتت کردن (شادی بدخواهانه) ۷۵

دشنام گفتن ۷۷

تهمت زدن و بدگمانی ۷۹

درباره کسی که خیرخواه برادر مؤمنش نیست ۸۱

انجام ندادن وعده ۸۳

ص: ۳

درباره کسی که از برادر مؤمنش پرده پوشی می کند ۸۵

درباره کسی که برادرش از او یاری می خواهد و او یاری اش نمی کند ۸۹

درباره کسی که چیزهای خودش یا دیگران را از مؤمن بازمی دارد ۸۹

درباره کسی که مؤمنی را می ترساند ۹۳

باب سخن چینی ۹۳

باب فاش کردن ۹۵

باب آن کس که آفریده را فرمان برد به نافرمانی آفریدگار ۹۹

باب کیفرهای شتابناک گناهان ۱۰۱

باب همنشینی با گنه کاران ۱۰۳

باب اقسام مردم ۱۱۳

باب کفر ۱۱۷

باب اقسام کفر ۱۲۷

باب ستون های کفر و شعبه های آن ۱۳۱

باب صفت دورویی و دورو ۱۳۵

باب شرک ۱۳۹

باب تردید ۱۴۳

باب گمراهی ۱۴۷

باب ناتوان در دین ۱۵۳

باب کسانی که کارشان موقوف به فرمان خداست ۱۵۹

باب اصحاب اعراف ۱۶۱

باب در بیان اقسام مخالفان و قدریّه و خوارج و مرجئه و اهالی شهرها ۱۶۳

باب دلجوئی شدگان ۱۶۵

باب در بیان اشتراک دورویان و گمراهان و شیطان در دعوت الهی ۱۶۹

باب در بیان گفتار خدای برتر «و بعضی از مردم خدا را بر یک حال می پرستند» ۱۷۱

باب کمتر چیزی که بنده به وسیله آن مؤمن یا کافر یا گمراه شود ۱۷۳

باب ۱۷۵

باب پایداری ایمان و اینکه آیا رواست خدا ایمان را از کسی بگیرد؟ ۱۷۵

باب صاحبان ایمان عاریتی ۱۷۷

ص: ۴

باب در نشانه عاریت دار ۱۸۱

باب فراموشی دل ۱۸۱

باب در تیرگی دل آدم دورو، گرچه زبان آور باشد و روشنی دل مؤمن، گرچه ۱۸۵

باب در دگرگونی حالات دل ۱۸۷

باب بدانندیشی (وسوسه) و حدیث نفس ۱۸۹

باب اعتراف به گناهان و پشیمانی از آنها ۱۹۱

باب نهان داشتن گناهان ۱۹۵

باب کسی که آهنگ کار نیک یا کار بد کند ۱۹۷

باب توبه ۱۹۹

باب آمرزش خواهی از گناه ۲۰۷

باب در بیان آنچه خدای عزّتمند هنگام توبه آدم ۷ به او بخشید ۲۱۱

باب گناهان کوچک ۲۱۵

باب در اینکه گناهان سه قسم اند ۲۱۹

باب شتاب در کیفر گناه ۲۲۱

باب در تفسیر گناهان ۲۲۷

باب نادر ۲۲۹

باب نادر دیگر ۲۳۱

خداوند به وسیله عامل بلا را از غیرعامل رفع می کند ۲۳۳

ترک گناه آسان تر از جست و جوی توبه است ۲۳۳

استدراج ۲۳۳

حساب رسی عمل ۲۳۵

درباره کسی که از مردم عیب جوئی می کند ۲۴۹

مسلمان برای آنچه در جاهلیت کرده، گرفتار نمی شود ۲۵۱

همانا کفر با توبه، عمل را باطل نمی کند ۲۵۳

معاف شدگان از بلا ۲۵۳

آنچه از امت برداشته شده است ۲۵۵

باب «همانا هیچ گناهی با وجود ایمان زیان نمی رساند و هیچ نیکی ای...» ۲۵۷

ص: ۵

کتاب دعا

بابی درباره فضیلت دعا و تشویق کردن و برانگیختن دیگران بر آن ۲۶۱

بابی درباره اینکه دعا، سلاح مؤمن است ۲۶۵

بابی درباره اینکه دعا، بلا و قضا را باز می گرداند ۲۶۷

بابی درباره اینکه دعا، درمان هر دردی است ۲۷۱

بابی درباره اینکه هر که دعا کند برآورده گردد ۲۷۱

بابی درباره الهام شدن دعا بر دل مؤمن ۲۷۱

پیش دستی کردن در دعا نمودن پیش از فرارسیدن بلا ۲۷۳

بابی درباره باورداشتن برآورده شدن دعا ۲۷۵

بابی درباره روی آوردن به دعا ۲۷۵

بابی درباره پافشاری نمودن در دعا و انتظار کشیدن برای برآورده شدن دعا ۲۷۷

بابی درباره نام بردن و برشمردن درخواست در دعا ۲۸۱

بابی درباره نهان داشتن دعا ۲۸۱

بابی درباره زمان ها و حالت هایی که امید برآورده شدن دعا در آنها می رود ۲۸۱

بابی درباره آرزومندی، و بیمناکی، و ناله گری، و از همه گسستگی ۲۸۷

بابی درباره گریه ۲۹۱

بابی درباره ستایش نمودن پیش از دعا ۲۹۵

بابی درباره گردهمایی برای دعا کردن ۳۰۱

بابی درباره گسترده نمودن دعا بر همگان ۳۰۳

بابی درباره آن کس که برآورده شدن دعایش واپس افتد ۳۰۳

بابی درباره صلوات فرستادن بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم و خاندانش علیهم السلام ۳۰۹

بابی درباره آنچه از ذکر و یاد خدای عزّتمند و شکوهمند در هر مجلسی ۳۱۹

بابی درباره بسیار یاد نمودن خدای عزّتمند و شکوهمند ۳۲۳

بابی درباره این که صاعقه ذکرگو را درنرسد ۳۲۷

بابی درباره به ذکر خدای عزّتمند و شکوهمند پرداختن ۳۲۹

بابی درباره یاد نمودن پنهانی خدای عزّتمند و شکوهمند ۳۳۱

بابی درباره یاد نمودن خدای عزّتمند و شکوهمند در میان غفلت مندان ۳۳۳

ص: ۶

بابی درباره ستودن و به بزرگی یاد نمودن ۳۳۳

بابی درباره آمرزش خواهی ۳۳۷

باب سبحان الله گفتن و لا اله الا الله گفتن و الله اكبر گفتن ۳۳۹

بابی درباره دعا نمودن برای برادران دینی در پشت سر آنان ۳۴۱

بابی درباره آن کس که دعایش پذیرفته آید ۳۴۵

بابی درباره آن کس که دعایش به اجابت نرسد و پذیرفته نیاید ۳۴۹

بابی درباره نفرین نمودن دشمن ۳۵۱

بابی درباره نفرین کردن یکدیگر ۳۵۵

بابی درباره آنچه که خدای فرازمنند خویشان را به آن به بزرگی یاد کند ۳۵۹

بابی درباره آن کس که «لا اله الا الله» گوید ۳۶۱

بابی درباره آن کس که بگوید: «لا اله الا الله و الله اكبر» ۳۶۳

بابی درباره آن کس که بگوید: «لا اله الا الله وحده وحده وحده» ۳۶۳

بابی درباره آن کس که ده بار بگوید: «لا اله الا الله وحده لا شريك له» ۳۶۳

بابی درباره آن کس که بگوید: «أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له...» ۳۶۵

بابی درباره آن کس که هر روز ده بار بگوید: «أشهد أن لا اله الا الله...» ۳۶۵

بابی درباره آن کس که ده بار بگوید: «يا الله يا الله...» ۳۶۷

بابی درباره آن کس که بگوید: «لا اله الا الله حقا حقا» ۳۶۷

بابی درباره آن کس که «يا رب يا رب» گوید ۳۶۷

بابی درباره آن کس که پاکدلانه بگوید: «لا اله الا الله» ۳۶۹

بابی درباره آن کس که گوید: «ما شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله» ۳۶۹

بابی درباره آن کس که بگوید: «أستغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم...» ۳۷۱

باب سخن در صبحگاهان و شامگاهان ۳۷۱

دعا هنگام خواب و بیداری ۴۰۱

دعا هنگام بیرون رفتن از منزل ۴۱۱

دعا پیش از نماز ۴۱۹

دعای پس از نمازها ۴۲۱

دعا برای روزی ۴۳۳

ص: ۷

دعا برای پرداخت بدهی ۴۴۳

دعا برای ناراحتی و نگرانی و اندوه و ترس ۴۴۵

دعا برای دردها و بیماری ها ۴۶۳

حرز و تعویذ ۴۷۳

دعا هنگام خواندن قرآن ۴۸۳

دعا برای حفظ قرآن ۴۸۷

دعاهای کوتاه برای همه خواسته های دنیا و آخرت ۴۹۱

کتاب فضیلت قرآن

فضیلت حامل قرآن ۵۴۵

درباره کسی که با مشقت قرآن می آموزد ۵۵۱

درباره کسی که قرآن را حفظ کرده، سپس آن را فراموش کرده است ۵۵۳

درباره خواندن قرآن ۵۵۷

درباره خانه هایی که در آنها قرآن خوانده می شود ۵۵۹

ثواب قرآن خواندن ۵۶۱

خواندن قرآن از روی مصحف ۵۶۵

درباره ترتیل خوانی قرآن با صدای خوب ۵۶۷

درباره کسی که هنگام تلاوت قرآن خود را به غش می زند ۵۷۳

زمانی که قرآن در آن خوانده شود و به پایان برسد ۵۷۳

قرآن چنانچه نازل شده است، بالا می رود ۵۷۷

فضل قرآن ۵۷۹

باب نوادر ۵۹۵

[کتاب معاشرت] آداب اجتماعی

باب معاشرت واجب ۶۰۹

نیکو معاشرت بودن ۶۱۳

درباره کسی که دوستی و هم نشینی با او واجب است ۶۱۵

درباره کسی که هم نشینی و دوستی با او ناپسند است ۶۱۷

ص: ۸

دوستی و مهرورزی با مردم ۶۲۵

اظهار دوستی به برادر ۶۲۷

درباره سلام کردن ۶۲۷

درباره کسی که واجب است آغاز به سلام کند ۶۳۳

درباره اینکه وقتی یک نفر از گروه سلام می کند، کفایت می کند ۶۳۵

سلام کردن به زن ها ۶۳۷

درباره سلام بر اهل سایر ادیان ۶۳۷

نامه نویسی به اهل ذمه ۶۴۳

درباره چشم پوشی ۶۴۳

باب نادر ۶۴۵

عطسه و جواب آن ۶۴۷

واجب بودن بزرگداشت مسلمان سالخورده ۶۵۹

درباره گرامی شمردن شخص کریم ۶۶۱

درباره حق کسی که داخل خانه می شود ۶۶۳

هم نشینی به امانت داری است ۶۶۳

درباره صحبت درگوشی ۶۶۵

درباره نشستن ۶۶۵

درباره تکیه زدن و بر دست تکیه دادن ۶۶۹

باب شوخی و خنده ۶۷۱

درباره حق همسایگی ۶۷۷

درباره مرز همسایگی ۶۸۵

درباره نیکو همراهی و حق همسفر ۶۸۷

درباره نامه نگاری به همدیگر ۶۸۹

باب نوادر ۶۸۹

باب ۶۹۳

درباره نهی از سوزاندن کاغذهای نوشته شده ۶۹۷

ص: ۹

باب البذاء

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن فضال، عن أبي المغراء، عن أبي بصیر، عن أبي عبد الله - [۲۶۰۷]

عليه السلام قال:

إنّ آمن علامات شرک الشیطان الّذی لا یشکّ فیہ أن یكون فحاشا، لا یبالی ما قال و لا ما قیل فیہ]

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۶۰۸] ۲
 قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إذا رأيتم الرجل لا يبالي ما قال و لا ما قيل له فإنه لغيه أو شرک شیطان
 عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن عمر بن أذينة، عن أبان بن أبي - [۲۶۰۹] ۳
 عیاش، عن سليم بن قيس، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن الله حرم الجنة على كل فحاش بذيء، قليل الحياء، لا يبالي ما قال و لا ما قيل
 له. فإنك إن فتشته لم تجده إلا لغيه أو شرک شیطان فقيل: يا رسول الله و في الناس شرک شیطان؟ فقال رسول الله صلى
 الله عليه و اله و سلم: أما تقرأ قول الله عز و جل: وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ. قال: و سأل رجل فقيها
 هل في الناس من لا يبالي ما قيل له؟ قال: من تعرض للناس يشتمهم و هو يعلم أنهم لا يتركونه، فذلك الذي لا يبالي ما قال
 و لا ما قيل فيه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن أبي جميله، يرفعه عن أبي جعفر عليه - [۲۶۱۰] 4
 السلام قال

إن الله يبغض الفاحش المتفحش

ص: ۱۰

[ادامه کتاب ایمان و کفر]

بدزبانی

ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از نشانه های مشارکت شیطان در چیزی، که در آن - [۲۶۰۷] ۱
 تردید نمی شود این است که شخص بسیار دشنام گو باشد و به آنچه می گوید و به آنچه درباره اش می گویند، اهمیت
 ندهد.

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: وقتی مردی دیدید که به آنچه - [۲۶۰۸] ۲
 می گوید و به آنچه درباره اش می گویند اهمیت نمی دهد بدانید که او یا از زن گمراه است یا نتیجه مشارکت شیطان با
 پدرش.

سليم قيس از امير مؤمنان عليه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند - [۲۶۰۹] ۳

همانا خداوند بهشت را بر بسیار دشنام گوی بدزبان اندک شرم که به آنچه می گوید و به آنچه درباره اش می گویند
 اهمیت نمی دهد حرام کرده است؛ زیرا اگر او را بکاوی جز از زن گمراه یا از پدری که شریک شیطان است نخواهد
 بود. گفتند: ای رسول خدا مگر در میان مردم، شریکی برای شیطان است؟ رسول خدا فرمودند: آیا سخن خداوند عزتمند را
 نخوانده اید که فرمود: «و با آنان در اموال و اولاد مشارکت کن.» [اسراء (۱۷): ۶۴] راوی گفته است: و مردی از فقیه پرسید: آیا

در مردم کسی هست که به آنچه درباره اش می گویند، اهمیت ندهد؟ فرمود: هر کس به مردم رو کرده، دشنام شان بگوید و بداند که آنان او را رها نمی کنند همان کسی است که به آنچه می گوید و به آنچه درباره اش می گویند، اهمیت نمی دهد.

ابو جمیل حدیثی را به حضرت باقر علیه السلام رسانده که ایشان فرموده اند: همانا خداوند دشنام گوی دشنام -4 [۲۶۱۰] پیشه را دشمن می دارد.

ص: ۱۱

أبو علی الأشعری، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن نصر، عن عمرو بن نعمان الجعفی قال -5 [۲۶۱۱]

كان لأبي عبد الله عليه السلام صديق لا يكاد يفارقه إذا ذهب مكانا فبينما هو يمشى معه في الحداءين و معه غلام له سندی يمشى خلفهما إذا التفت الرجل يريد غلامه ثلاث مرّات فلم يره فلما نظر في الرابعه قال: يا ابن الفاعله أين كنت؟ قال: فرفع أبو عبد الله عليه السلام يده فصكّ بها جبهه نفسه، ثمّ قال: سبحان الله تقذف أمّه؟ قد كنت أرى أنّ لك ورعا فإذا ليس لك ورع، فقال: جعلت فداك إنّ أمّه سنديّه مشرکه، فقال: أما علمت أنّ لكلّ أمّه نکاحا، تنحّ عنّي، قال: فما رأيتّه يمشى معه حتّى فرّق الموت بينهما

و فی روایه آخری: إنّ لكلّ أمّه نکاحا یحتجزون به من الرّنا

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذینه، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال -6 [۲۶۱۲]

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إنّ الفحش لو كان مثالا لكان مثال سوء

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام -7 [۲۶۱۳] قال:

كان في بني إسرائيل رجل فدعا الله أن يرزقه غلاما ثلاث سنين فلما رأى أن الله لا يجيبه قال: يا ربّ أبعد أنا منك فلا تسمعني أم قريب أنت منّي فلا تجيبني قال: فأتاه آت في منامه، فقال: إنّك تدعو الله عزّ و جلّ منذ ثلاث سنين بلسان بديء و قلب عات غير تقىّ و نيّه غير صادق، فاقلع عن بذائك و ليتق الله قلبك و لتحسن نيّتك، قال: ففعل الرجل ذلك ثمّ دعا الله فولد له غلام

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن -8 [۲۶۱۴]

ص: ۱۲

عمرو بن نعمان جعفی گفته است: حضرت صادق علیه السلام دوستی داشت که از ایشان جدا نمی شد، به هر کجا -5 [۲۶۱۱] که می رفت، روزی با ایشان در میان بازار کفش دوزان راه می رفت و غلامش که سندی بود هم به دنبالش می آمد، که ناگاه به پشت سرش نگاه کرد تا غلامش را ببیند، سه بار چنین کرد و او را ندید

چون بار چهارم برگشت و او را دید، گفت: ای پسر زن بدکار کجا بود؟ راوی گفته است: در این هنگام حضرت صادق علیه السلام دستش را بالا برده، بر پیشانی اش زد و سپس فرمود: سبحان الله به مادرش تهمت می زنی؟ من گمان می کردم تو پرهیزگاری و اکنون می بینم که تو را هیچ پرهیزگاری ای نیست. او عرض کرد:

جانم فدایت مادر او از سندیان مشرک است. حضرت فرمودند: آیا نمی دانی که برای هر امتی، ازدواجی است. از من دور شو. راوی گفته است: از آن پس ندیدم که او به همراه آن حضرت راه برود تا مرگ میان شان جدایی انداخت. و در روایت دیگری آمده است: همانا برای هر امتی ازدواجی است که به سبب آن خود را از زنا نگاه می دارند.

زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند- [۲۶۱۲]۶

همانا اگر برای دشنام چهره ای باشد چهره بدی خواهد بود

عمر یزید روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: در بنی اسرائیل مردی بود که سه سال از خدا - [۲۶۱۳]۷ خواست تا پسری به او بدهد و چون دید که خداوند دعایش را مستجاب نمی کند، عرض کرد: پروردگارا آیا من از تو دورم که صدایم را نمی شنوی یا به من نزدیک هستی و پاسخم نمی دهی. آن گاه کسی به خوابش آمد و به او گفت: تو از سه سال پیش با بدزبانی و دلی سرکش و ناپرهیزگار و نیتی ناراست خدا را می خوانی. پس زبانت را پاک کرده، با دلت از خداوند پروا کن و نیت ات را نیکو نما. حضرت فرموده است: آن مرد چنین کرد و سپس به دعا پرداخت و آن گاه پسری برایش به دنیا آمد

سماعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند- [۲۶۱۴]۸

ص: ۱۳

عیسی، عن سماعه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن من شرّ عباد الله من تکره مجالسته لفحشه

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي عبيدة، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۲۶۱۵]۹
قال:

البذاء من الجفاء و الجفاء في النار

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن ابن مسكان، عن الحسن الصيقل قال - [۲۶۱۶]۱۰

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن الفحش و البذاء و السلاطه من التفاق

عنه، عن أحمد بن محمد، عن علي بن التعمان، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۲۶۱۷]۱۱

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن الله يبغض الفاحش البذیء و السائل الملحف

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن ابن اذينة، عن زراره، عن ابي جعفر عليه السلام قال- [۲۶۱۸]۱۲

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم لعائشه: يا عائشه إن الفحش لو كان ممثلاً لكان مثال سوء

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد، عن بعض رجاله قال- [۲۶۱۹]۱۳

قال: من فحش على أخيه المسلم نزع الله منه برکه رزقه و وكله إلى نفسه و أفسد عليه معيشته

عنه، عن معلى، عن أحمد بن غسان، عن سماعه قال- [۲۶۲۰]۱۴

دخلت على ابي عبد الله عليه السلام فقال لي مبتدئاً: يا سماعه ما هذا الذى كان بينك

ص: ۱۴

همانا از بدترین بندگان خداوند کسی است که مردم به جهت دشنام گویی اش از هم نشینی با او بپرهیزند

ابو عبيده روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: بدزبانی ستم است و ستم در آتش- [۲۶۱۵]۹

حسن صیقل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا دشنام گویی، بدزبانی و زبان درازی از - [۲۶۱۶]۱۰ نفاق است

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند- [۲۶۱۷]۱۱

همانا خداوند دشنام گوی بدزبان و گدای سمج را دشمن می دارد

زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا به عایشه فرمودند: ای عایشه همانا دشنام گویی - [۲۶۱۸]۱۲ اگر چهره ای داشته باشد، بد چهره ای خواهد بود

مردی روایت کرده که حضرت فرمودند: هرکس به برادر مسلمانش دشنام بدهد، خداوند برکت روزی اش را از او - [۲۶۱۹]۱۳ گرفته، به خودش واگذار کرده، زندگی اش را تباه می کند

سماعه گفته است: به نزد حضرت صادق علیه السلام رفتم و ایشان آغاز- [۲۶۲۰]۱۴

ص: ۱۵

و بين جمالك؟! ياك أن تكون فحاشا أو صحابا أو لعانا، فقلت: و الله لقد كان ذلك، أنه ظلمني، فقال: إن كان ظلمك لقد أربيت عليه إن هذا ليس من فعالي و لا أمر به شيعة، استغفر ربك و لا تعد، قلت: أستغفر الله، و لا أعود

باب من يتقى شره

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله - [۲۶۲۱]۱-
عليه السلام قال

إن النبي صلى الله عليه و اله و سلم: بينا هو ذات يوم عند عائشه إذا استأذن عليه رجل فقال رسول الله صلى الله عليه و اله
و سلم: بنس أخو العشيره، فقامت عائشه فدخلت البيت و أذن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم للرجل، فلما دخل أقبل
عليه بوجهه و بشره [إليه] يحدثه حتى إذا فرغ و خرج من عنده قالت عائشه: يا رسول الله، بينا أنت تذكر هذا الرجل بما ذكرته
به إذا أقبلت عليه بوجهك و بشرك؟ فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم عند ذلك

إن من شرّ عباد الله من تكره مجالسته لفحشه

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۶۲۲]۲-

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: شرّ الناس عند الله يوم القيامة الذين يكرمون اتقاء شرهم

عنه، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن يونس، عن عبد الله بن سنان قال - [۲۶۲۳]۳-

قال أبو عبد الله عليه السلام: من خاف الناس لسانه فهو في النار

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي حمزه، عن جابر بن عبد الله قال - [۲۶۲۴]۴-

ص: ۱۶

سخن کرده، فرمودند: ای سماعه! این چه بود میان تو و شتربانت رخ داد؟! مبادا که تو دشنام گو یا فریادزن یا نفرین گر
باشی. من عرض کردم: به خدا سوگند که چنین بود ولی او به من ستم کرد. حضرت فرمودند: اگر او به تو ستم کرده است تو
بالاتر از اوئی، ولی این از کردار من نیست و من شیعیانم را به آن فرمان نمی دهم. از پروردگارت آمرزش بخواه و دیگر به آن
بازنگرد. من عرض کردم

از خدا آمرزش می جویم و دیگر باز نمی گردم

کسی که از شرش می ترسند

ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا در روزی که پیامبر گرامی نزد عایشه بودند - [۲۶۲۱]۱-
ناگاه مردی از ایشان اجازه ورود خواست. رسول خدا فرمودند: چه برادر بدی است این مرد. آن گاه عایشه برخاسته، به اندرون
رفت و رسول خدا به مرد اجازه وارد شدن داد. چون آن مرد وارد شد، حضرت با خوشرویی با او رفتار کرد و با او به سخن
پرداخت تا کار او پایان گرفته، از نزد حضرت بیرون رفت. عایشه گفت: ای رسول خدا شما ابتدا چنان از او یاد کردی و ناگاه با
خوشی به او رو آوردی؟ رسول خدا در پاسخ فرمودند: همانا از بدترین بندگان خدا کسی است که به جهت دشنام گویی اش
از هم نشینی با او بترسند

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: بدترین مردمان نزد خدا در روز [۲۶۲۲]۲- قیامت، کسانی هستند که به جهت ترس از شرشان بزرگ داشته شوند

عبد الله سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسی که مردم از زبانش بترسند، در آتش [۲۶۲۳]۳- دوزخ است

جابر عبد الله روایت کرده که رسول خدا فرمودند: بدترین مردمان [۲۶۲۴]۴-

ص: ۱۷

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: شر الناس يوم القيامة الذين يكرمون اتقاء شرهم

باب البغي

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن قداح، عن أبي عبد الله عليه السلام [۲۶۲۵]۱- قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن أعجل الشر عقوبه البغي

:علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال [۲۶۲۶]۲-

يقول إبليس لجنوده: ألقوا بينهم الحسد و البغي، فإنهما يعدلان عند الله الشرك

:علي، عن أبيه، عن حماد، عن حريز، عن مسمع أبي سيار أن أبا عبد الله عليه السلام كتب إليه في كتاب [۲۶۲۷]۳-

انظر أن لا تكلمن بكلمه بغي أبدا و إن أعجبتك نفسك و عشيرتك

:علي، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، و يعقوب السراج، جميعا عن أبي عبد الله عليه السلام قال [۲۶۲۸]۴-

قال أمير المؤمنين عليه السلام: أيها الناس إن البغي يقود أصحابه إلى النار و إن أول من بغي على الله عناق بنت آدم، فأول قتيل قتله الله عناق و كان مجلسها جريبا في جريب و كان لها عشرون إصبعاً في كل إصبع ظفران مثل المنجلين فسلب الله عليها أسدا كالفيل و ذئبا كالبعير و نسرا مثل البغل، فقتلنها و قد قتل الله الجبابره على أفضل أحوالهم و آمن ما كانوا

باب الفخر و الكبر

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن [۲۶۲۹]۱-

ص: ۱۸

در روز قیامت، کسانی هستند که به جهت ترس از شرشان بزرگ داشته می شوند

ستمکاری

ابن قَدّاح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: همانا شَرّی که کیفرش به شتاب می - [۲۶۲۵]۱- آید، ستمکاری است.

سکونی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ابلیس به سربازانش می گوید: میان آنان حسد و - [۲۶۲۶]۲- ستمکاری بیندازید؛ زیرا این دو در نزد خداوند با شرک برابرند.

مسمع ابو سیّار روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام به ایشان در نامه ای نوشتند: مراقب باش که هرگز - [۲۶۲۷]۳- سخنی ستمکارانه به زبان نیآوری اگرچه خودت و قبیله ات را خوش آید.

ابن رثاب و یعقوب سراج از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: ای - [۲۶۲۸]۴- مردم همانا ستمکاری، صاحبانش را به سوی آتش می راند و همانا نخستین کسی که به خدا ستم کرد، عناق دختر آدم بود و نخستین کشته ای که خدا او را کشت، همین عناق بود که جایگاهش یک جریب در یک جریب بود و بیست انگشت داشت که در هر انگشت دو ناخن همانند داس بود. ولی خداوند شیری به مانند فیل، گرگی همچون شتر و کرکسی مانند استر را بر او چیره کرد تا او را کشتند. که خداوند سرکشان را در برترین احوال و ایمن ترین زمانشان می کشد.

فخر و کبر

ابو حمزه ثمالی روایت کرده که حضرت سجّاد علیه السلام فرمودند: شگفتا - [۲۶۲۹]۱-

ص: ۱۹

:محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي حمزة الثماليّ قال

قال عليّ بن الحسين عليهما السلام: عجباً للمتكبّر الفخور، الذي كان بالأمس نطفه ثمّ هو غدا جيفة

:عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۶۳۰]۲-

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: أفه الحسب الافتخار و العجب

:أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبار، عن محمّد بن إسماعيل، عن حنان، عن عقبه بن بشير الأسديّ قال - [۲۶۳۱]۳-

قلت لأبي جعفر عليه السلام: أنا عقبه بن بشير الأسديّ و أنا في الحسب الضخّم من قوميّ قال فقال: ما تمنّ علينا بحسبك؟ إنّ الله رفع بالإيمان من كان النّاس يسمّونه وضيعا إذا كان مؤمنا و وضع بالكفر من كان النّاس يسمّونه شريفا إذا كان كافرا، فليس لأحد فضل على أحد إلاّ بالتقوى

:عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن عيسى بن الضحّاك قال - [۲۶۳۲]۴-

قال أبو جعفر عليه السلام: عجباً للمختال الفخور، وإنما خلق من نطفه ثم يعود جيفة و هو فيما بين ذلك لا يدري ما يصنع به.

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۶۳۳]۵

أتى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم رجل فقال: يا رسول الله أنا فلان بن فلان حتى عدّ تسعه، فقال له رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أما إنك عاشرهم في النار

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن- [۲۶۳۴]۶

ص: ۲۰

از متکبر فخر فروش که دیروز نطفه بوده است و فردا مرداری خواهد شد

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: آفت اصالت خانوادگی، فخر فروشی و - [۲۶۳۰]۲ خود بزرگ بینی است

عقبه بن بشیر اسدی گفته است: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم- [۲۶۳۱]۳

من عقبه پسر بشیر اسدی ام و در اصل و نسب بزرگ خاندان خودم هستم. او گفته است که حضرت به من فرمودند: آیا با اصل و نسبت ات بر ما منت می گذاری؟ همانا خدا مردی را که پست نامیده می شوند، چون مؤمن شدند به سبب ایمان بالا برد و مردمی را که والا نامیده می شوند چون کافر گشتند به سبب کفر، پست کرد و هیچ کسی بر کس دیگر جز به سبب پرهیزگاری برتری ندارد

عیسای ضحاک روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: شگفتا از خودبین فخر فروش که از نطفه - [۲۶۳۲]۴ آفریده شده و سپس مردار می گردد و در میان آن دو حال نمی داند که با او چه می شود

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی به نزد رسول خدا آمده، به ایشان عرض کرد: من - [۲۶۳۳]۵ فلانی پسر فلانی ام. و تا هفت پشت شمرد

رسول خدا به او فرمودند: هان که تو دهمین ایشان در آتش هستی

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند- [۲۶۳۴]۶

ص: ۲۱

أبی عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: آفة الحساب الافتخار

باب القسوه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عمرو بن عثمان، عن علي بن عيسى رفعه قال- [۲۶۳۵]۱

فيما ناجى الله عزّ و جلّ به موسى عليه السّلام: يا موسى لا تطوّل في الدنّيا أمّلك فيقسو قلبك و القاسى القلب مّنى بعيد

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن محمد بن حفص، عن إسماعيل بن ديبس، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السّلام - [۲۶۳۶]۲
قال:

إذا خلق الله العبد في أصل الخلقه كافرا لم يمت حتّى يحبّب الله إليه الشّرّ فيقرب منه فابتلاه بالكبر و الجبريّة فقسا قلبه و ساء خلقه و غلظ وجهه و ظهر فحشه و قلّ حياؤه و كشف الله ستره و ركب المحارم فلم ينزع عنها، ثمّ ركب معاصى الله و أبغض طاعته و وثب على الناس، لا يشبع من الخصومات، فاسألوا الله العافيه و اطلبوها منه

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلى ۷ عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال- [۲۶۳۷]۳

قال أمير المؤمنين عليه السّلام: لمتان: لمتان من الشيطان و لمتان من الملك، فلمّ الملك: الرّقه و الفهم و لمتان الشيطان السّهو و القسوه

باب الظلم

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن المفضل بن صالح، عن سعد بن - [۲۶۳۸]۱
طريف، عن أبي جعفر عليه السّلام قال

ص: ۲۲

آفت اصالت خانوادگی، فخر فروشی است

سخت دلی

علی عیسی حدیثی را به امام علیه السّلام رسانده که فرموده اند: در مناجات خداوند عزّتمند با موسی علیه - [۲۶۳۵]۱
السّلام آمده است: ای موسی در این دنیا آرزوی دراز نکن

که دلت سخت می شود و سخت دل از من دور است

مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: وقتی خدا بنده را در آفرینش سرشتش کافر - [۲۶۳۶]۲
بیافریند، او نمی میرد تا خداوند بدی را محبوب او کرده، به او نزدیک کند. آن گاه او را به کبر و سرکشی دچار می کند تا دلش سخت، اخلاقش بد، ترش رو، بدی اش آشکار، اندک حیا، پرده دریده از سوی خدا و افتاده در حرام ها شده، از آن ها جدا نگردد. آن گاه او در نافرمانی از خدا فرورفته، فرمانبری از او را دشمن می دارد و به مردمان هجوم می آورد و از ستیزه کردن سیر نمی شود. پس، از خدا عافیت بخواهید و آن را از او بجوید

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: دوگونه است در دل - [۲۶۳۷]۳ انداختن: انداختنی ای از سوی شیطان و انداختنی ای از جانب فرشته. انداختنی فرشته، نازک دلی و فهم است و انداختنی شیطان ناآگاهی و سخت دلی.

بیدادگری

سعد طریف روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: بیداد کردن - [۲۶۳۸]۱

ص: ۲۳

الظلم ثلاثة: ظلم يغفره الله و ظلم لا يغفره الله و ظلم لا يدعه الله، فأما الظلم الذي لا يغفره فالشرك و أما الظلم الذي يغفره فظلم الرجل نفسه فيما بينه و بين الله و أما الظلم الذي لا يدعه فالمداينه بين العباد

عنه، عن الحجّال، عن غالب بن محمد، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله في قول الله عزّ و جلّ: **إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصِ إِادٍ** - [۲۶۳۹]۲
قال:

قنطره على الصّراط لا يجوزها عبد بمظلمه

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن وهب بن عبد ربّه، و عبيد الله الطّويل، عن شيخ من النّخع قال - [۲۶۴۰]۳

قلت لأبي جعفر عليه السلام: إنّي لم أزل واليا منذ زمن الحجّاج إلى يومي هذا فهل لي من توبه؟ قال: فسكت ثمّ أعدت عليه، فقال: لا حتّى تؤدّي إلى كلّ ذي حقّ حقّه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن الوليد بن - [۲۶۴۱]۴
صبيح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

ما من مظلمه أشدّ من مظلمه لا يجد صاحبها عليها عونا إلاّ الله عزّ و جلّ

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن إسماعيل بن مهران، عن درست بن أبي منصور، عن عيسى بن - [۲۶۴۲]۵
بشير، عن أبي حمزه الثّماليّ، عن أبي جعفر عليه السلام قال

لما حضر عليّ بن الحسين عليهما السلام الوفاه ضمّني إلى صدره، ثمّ قال: يا بنيّ، أوصيك بما أوصاني به أبي عليه السلام حين حضرته الوفاه و بما ذكر أنّ أباه أوصاه به، قال: يا بنيّ، إياك و ظلم من لا يجد عليك ناصرا إلاّ الله

عنه، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن حفص بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۶۴۳]۶

ص: ۲۴

سه گونه است: بیدادی که خدا آن را می آمرزد، بیدادی که خدا آن را نمی آمرزد و بیدادی که خدا آن را وانمی گذارد. بیدادی که آن را نمی آمرزد، شرک است، بیدادی که آن را می آمرزد بیداد شخص به خویش است در میان خود و خدایش و بیدادی که خدا آن را وانمی گذارد، بدهکاری میان بندگان است.

(مردی درباره آیه «همانا پروردگارت در کمین گاه است.» [فجر ۸۹-۲] [۲۶۳۹])

روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پللی است به روی صراط که هیچ بنده ای بدهکاری از آن نمی گذرد.

پیری نخعی گفت: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: من از روزگار حجاج تا امروز پیوسته والی بوده ام، آیا [۲۶۴۰] ۳- برای من توبه ای مانده است؟ او گفته است که حضرت خاموشی گزید. سختم را بازگفتم. حضرت فرمودند: نه، مگر حق صاحبان حق را بازگردانی.

ولید صبیح روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هیچ بیدادی سخت تر از بیدادی نیست که [۲۶۴۱] ۴- صاحبش در برابر آن، یاوری جز خدای عزتمند نیابد.

:ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند- [۲۶۴۲] ۵

:وقتی وفات حضرت سجاد علیه السلام رسید مرا به سینه اش چسباند و سپس فرمود

پسر جانم تو را سفارش می کنم به چیزی که پدرم علیه السلام وقتی وفاتش فرارسید به من سفارش کرد همان چیزی که پدر او به آن سفارش کرده بود، پسر جانم مبادا به کسی بیداد کنی که در برابر تو یاوری جز خدا نمی یابد.

حفص عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان- درود- [۲۶۴۳] ۶

ص: ۲۵

:قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: من خاف القصاص كفّ عن ظلم الناس.

:أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن إسحاق بن عمار قال- [۲۶۴۴] ۷

قال أبو عبد الله عليه السلام: من أصبح لا ينوي ظلم أحد غفر الله له ما أذنب ذلك اليوم ما لم يسفك دما أو يأكل مال يتيم حراما.

:علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۶۴۵] ۸

:قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من أصبح لا يهتّم بظلم أحد غفر الله ما اجترم

:علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۶۴۶] ۹

من ظلم مظلمه أخذ بها فی نفسه أو فی ماله أو فی ولده

ابن ابي عمير، عن بعض أصحابه، عن ابي عبد الله عليه السلام قال - [۲64۷]۱۰

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: اتقوا الظلم، فإنه ظلمات يوم القيامة

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن عيسى، عن منصور، عن هشام بن سالم، عن ابي - [۲64۸]۱۱
عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم اتقوا الظلم، فإنه ظلمات يوم القيامة

علي بن إبراهيم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن عمر بن أذينة، عن زراره، عن ابي جعفر عليه السلام قال - [۲64۹]۱۲

ما من أحد يظلم بمظلمه إلا أخذته الله بها في نفسه و ماله و أما الظلم الذي بينه و بين الله فإذا تاب غفر الله له

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن ابي نجران، - [۲65۰]۱۳

ص: ۲۶

خدا بر او فرمودند: هر کس از قصاص بهر اسد خود را از بیداد به مردم نگاه می دارد

اسحاق عمّار روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند - [۲644]۷

هر کس صبح کند و بیداد کردن به کسی را قصد نکند، خداوند گناهان آن روزش را می آمرزد، تا وقتی که خونی نریخته و به حرام، مال یتیمی را نخورده باشد

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس صبح کند و بیداد کردن به - [۲645]۸
کسی را قصد نکند، خداوند گناهی را که می کند، می آمرزد

هشام سالم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس بیداد بکند، به سبب آن در جانش یا مال - [۲646]۹
و فرزندانش گرفتار می شود

یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: از بیداد کردن بترسید؛ زیرا - [۲64۷]۱۰
که تاریکی روز قیامت است

هشام سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: از بیداد کردن بترسید که آن - [۲64۸]۱۱
تاریکی روز قیامت است

زراره روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: هیچ کسی بیداد نمی کند مگر این که خدا به سبب آن - [۲64۹]۱۲
جان و مالش را گرفتار می کند. اما بیدادی که میان خود و خدایش باشد، اگر توبه کند، خدایش می آمرزد

عبد الأعلى آزاد شدة خاندان سام گفته است: حضرت صادق علیه السلام-۱۳ [۲۶۵۰]

ص: ۲۷

عن عمّار بن حکیم، عن عبد الأعلى مولى آل سام قال

قال أبو عبد الله مبتدئاً: من ظلم سلط الله عليه من يظلمه [أو على عقبه] أو على عقب عقبه قلت: هو يظلم فيسلط الله على عقبه أو على عقب عقبه؟ فقال

إنّ الله عزّ و جلّ يقول: وَ لِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّهُمْ ضِعَافًا خَالِفُوا عَلَيْهِمْ فُلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً

عنه، عن ابن محبوب، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال-۱۴ [۲۶۵۱]

إنّ الله عزّ و جلّ أوحى إلى نبيّ من أنبيائه فى مملكه جبّار من الجبّارين أن ائت هذا الجبّار فقل له: إننى لم أستعملك على سفك الدماء و اتّخاذ الأموال و إنّما استعملتك لتكفّ عنى أصوات المظلومين فإنّى لم أدع ظلامتهم و إن كانوا كفّاراً

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علىّ الوشاء، عن علىّ بن أبى حمزه، عن أبى بصير قال-۱۵ [۲۶۵۲]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من أكل مال أخيه ظلماً و لم يرده إليه أكل جذوه من النار يوم القيامة

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن طلحه بن زيد، عن أبى عبد الله عليه السلام قال-۱۶ [۲۶۵۳]

العامل بالظلم و المعين له و الراضى به شركاء، ثلاثتهم

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علىّ بن الحكم، عن هشام بن سالم قال-۱۷ [۲۶۵۴]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ العبد ليكون مظلوماً فما يزال يدعو حتى يكون ظالماً

ص: ۲۸

آغاز سخن کرده، فرمودند: هر کس بیداد کند خداوند کسی را بر او چیره می کند که به او بیداد کند [یا بر فرزندش] یا بر فرزند فرزندش. او گفته که من عرض کردم

او بیداد می کند و خدا بیدادگر را بر فرزندش یا بر فرزند فرزندش چیره می کند؟

حضرت فرمودند: خداوند عزّتمند می فرماید: «کسانی که وقتی پس از خودشان فرزندان ناتوان می گذارند، بر آنان می [ترسند، باید بترسند و از خدا پروا کرده، سخن استواری بگویند.] انساء(۴): ۹»

اسحاق عمّار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که همانا خداوند شکوهمند به پیامبری از پیامبران-۱۴ [۲۶۵۱] در سرزمین ستمگری از ستمگران وحی کرد که به نزد آن ستمگر برو و به او بگو: من تو را برای خون ریختن و مال گرفتن

به کار نگمارده ام. همانا تو را به کار گماردم تا فریاد ستمدیدگان را از من بازداری؛ زیرا من شکایت آنان را وانمی گذارم، اگرچه کافر باشند.

ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هرکس مال برادرش را به بیداد بخورد و به او - [۲65۲] ۱۵- بازنگرداند، در روز قیامت پاره ای از آتش را می خورد

طلحه زید روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: بیدادگر و یاری رسان و خرسند به آن شریکان - [۲65۳] ۱۶- همدیگرند

هشام سالم گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا بنده گاهی ستم دیده است آن گاه - [۲654] ۱۷- پیوسته دعا می کند تا بیدادگر می شود

ص: ۲۹

عده من أصحابنا: عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن أبي نهشل، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله - [۲655] ۱۸- علیه السلام قال

قال: من عذر ظالما بظلمه سلط الله عليه من يظلمه فإن دعا لم يستجب له و لم يأجره الله على ظلامته

عنه، عن محمد بن عيسى، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه - [۲656] ۱۹- السلام قال

قال: ما انتصر الله من ظالم إلا بظالم، و ذلك قوله عز و جل: و كَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا

:على بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲65۷] ۲۰-

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من ظلم أحدا ففاته فليستغفر الله له فإنه كفاره له

أحمد بن محمد الكوفي، عن إبراهيم بن الحسين، عن محمد بن خلف، عن موسى بن إبراهيم المروزي، عن أبي - [۲65۸] ۲۱- الحسن موسى عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من أصبح و هو لا يهيم بظلم أحد غفر الله له ما اجترم

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير - [۲65۹] ۲۲- قال

دخل رجلان على أبي عبد الله عليه السلام في مداراه بينهما و معاملة، فلما أن سمع كلامهما قال: أما إنه ما ظفر أحد بخير من ظفر بالظلم أما إن المظلوم يأخذ من دين الظالم أكثر مما يأخذ الظالم من مال المظلوم، ثم قال: من يفعل الشر بالناس

فلا ينكر الشرّ إذا فعل به أما إنّه إنّما يحصد ابن آدم ما يزرع و ليس يحصد أحد من المرّ حلوا و لا من الحلو مرّاً فاصطَلح الرّجلان قبل أن يقوما

ص: ۳۰

عبد الله سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس برای بیدادگری عذر آورد خداوند - [۲۶۵۵]۱۸- کسی را بر او چیره می کند که به او بیداد کند. آن گاه اگر دعا کند مستجاب نشود و خداوند بر شکایتش او را پاداش ندهد

ابو بصیر روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: خداوند جز به سبب بیدادگر از بیدادگران انتقام - [۲۶۵۶]۱۹- نمی گیرد و این سخن خداوند است که فرمود

[و چنین برخی بیدادگران را به برخی دیگر وا می گذاریم. «انعام(۶): ۱۲۹»]

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس به دیگری بیداد کرده و او را - [۲۶۵۷]۲۰- نیافت تا جبران کند، برایش از خدا آمرزش بخواهد تا کفّاره بیدادش باشد

موسی بن ابراهیم مروزی از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس صبح کند و - [۲۶۵۸]۲۱- آهنگ بیداد به کسی نکند، آنچه گناه بکند خدایش می آمرزد

ابو بصیر روایت کرده که دو مرد درباره دعوایی در معامله شان به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمدند و - [۲۶۵۹]۲۲- چون حضرت سخن هر دو را شنید فرمود

هان که هیچ کسی به خیر نمی رسد چنان که کسی به سبب ستم به آن می رسد. هان که همانا ستم دیده بسیار بیش از مالی که ستمگر از او گرفته از دین ستمگر می گیرد. سپس فرمودند: هر کس با مردم بدی کند، چون با خود او شود آن بدی، زشت نیست. هان که همانا پسر آدم آنچه بکارد، می درود، و هیچ کسی نه از تلخی، شیرینی درویده و نه از شیرینی، تلخی می درود. در این هنگام آن دو مرد پیش از آن که برخیزند، باهم آشتی کردند

ص: ۳۱

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط، عن مَن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۶۶۰]۲۳-

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من خاف القصاص كفّ عن ظلم الناس

باب اتّباع الهوى

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن أبي محمد الوائليّ قال - [۲۶۶۱]۱-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: احذروا أهواءكم كما تحذرون أعداءكم، فليس شيء أعدى للرجال من اتّباع أهوائهم و حصائد ألسنتهم

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن عبد الله بن القاسم، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه - [۲۶۶۲] ۲
السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يقول الله عز و جل: و عزّتي و جلالی و عظمتی و كبريائى و نورى و علوى و ارتفاع
مكانى لا يؤثر عبد هواه على هواى إلا شئتّ عليه أمره و لبست عليه دنياه و شغلت قلبه بها و لم أوته منها إلا ما قدرت له، و
عزّتى و جلالى و عظمتى و نورى و علوى و ارتفاع مكانى لا يؤثر عبد هواى على هواه إلا استحفظته ملائكتى و كفلت
السموات و الأرضين رزقه و كنت له من وراء تجاره كلّ تاجر و أتته الدنيا و هى راغمه

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزه، عن يحيى بن عقيل قال - [۲۶۶۳] ۳

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنما أخاف عليكم اثنتين: أتباع الهوى و طول الأمل، أمّا أتباع الهوى، فإنه يصدّ عن الحقّ و أمّا
طول الأمل، فينسى الآخرة

ص: ۳۲

مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند - [۲۶۶۰] ۲۳

هرکس از قصاص بهر اسد از بیداد کردن به مردم دست می شوید

پیروی هوس

ابو محمد وابشى گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: از هوس هاتان حذر کنید، چنان که از - [۲۶۶۱] ۱
دشمنانتان حذر می کنید؛ زیرا برای مردم هیچ چیزی دشمن تر از پیروی هوس هاشان و حاصل زبان هاشان نیست

ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند - [۲۶۶۲] ۲

خداوند عزّتمند می فرماید: سوگند به عزّت و شکوه و عظمت و بزرگی و نور و بلندی و والایی ام، هیچ بنده ای هوسش را به
هوس من پیش نمی اندازد جز این که کارش را آشفته، دنیاپیش را پریشان و دلش را مشغول می کنم و به او جز آنچه مقدّر
کرده ام، نمی دهم، و سوگند به عزّت و شکوه و عظمت و نور و بلندی و والایی ام هیچ بنده ای هوس مرا به هوس خودش
پیش نمی اندازد جز این که فرشتگانم را نگاهبانان او قرار داده، آسمان ها و زمین را برای روزی اش به کار می گمارم و در
پشت دادوستدش با هر تاجری قرار می گیرم آن گاه دنیا در حالی که از او روگردان است به سویش می رود

یحیای عقیل روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: من بر شما از دو چیز می ترسم: پیروی هوس و - [۲۶۶۳] ۳
آرزوی دراز؛ زیرا پیروی هوس از حقّ باز می دارد و آرزوی دراز آخرت را می خراموشاند

ص: ۳۳

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم، عن عبد - [۲۶۶۴] ۴
الرحمن بن الحجّاج قال

قال لی أبو الحسن علیه السلام: اتق المرتقی السهل إذا كان منحدره وعرا. قال: و كان أبو عبد الله علیه السلام يقول: لا تدع النفس و هواها فإنّ هواها أفي أرهاها و ترك النفس و ما تهوى أذاها، و كفّ النفس عما تهوى دواها

باب المكر و الغدر و الخديعه

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، رفعه قال- [۲۶۶۵]۱

قال أمير المؤمنين عليه السلام: لو لا أنّ المكر و الخديعه في النار لكنت أمكر الناس

علی، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۶۶۶]۲

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يجيء كلّ غادر- يوم القيامة- بإمام مائل شدقه حتى يدخل النار و يجيء كلّ ناكث بيعه إمام أجذم حتى يدخل النار

عنه، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۶۶۷]۳

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ليس منا من ماكر مسلما

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن يحيى، عن طلحة بن زيد، عن أبي عبد الله عليه - [۲۶۶۸]۴
السلام قال

سألته عن قريتين من أهل الحرب لكلّ واحده منهما ملك على حده، اقتتلوا ثمّ اصطلحوا، ثمّ إنّ أحد الملكين غدر بصاحبه فجاء إلى المسلمين فصالحهم على أن يغزو معهم تلك المدينة؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: لا ينبغي للمسلمين أن يغدروا و لا يأمرؤا بالغدر و لا يقاتلوا مع الذين غدروا و لكنهم يقاتلون

ص: ۳۴

عبد الرحمن حجاج گفت: حضرت ابو الحسن عليه السلام به من فرمودند- [۲۶۶۴]۴

از بالا رفتن آسان پروا کن اگر فرو آمدنش دشوار است. راوی گفته است که حضرت صادق علیه السلام می فرمود: نفس را با هوسش را رها نکن؛ زیرا هوس نفس، نابودی آن است و رها کردن نفس با آنچه می خواهد، آزار آن. در حالی که بازداشتن نفس از آنچه هوس می کند، دواي آن است

فریفتن، خیانت و نیرنگ

هشام سالم حدیثی را به امیر مؤمنان علیه السلام رسانده که فرموده اند: اگر فریب و نیرنگ در دوزخ نبودند من - [۲۶۶۵]۱
فریبکارترین مردم می شدم

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: در روز قیامت هر خیانت کاری با [۲666]۲- پیشوایی کج دهان می آید و به دوزخ می رود و هر پیمان شکنی با امامی دست بریده می آید و به دوزخ می رود

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: از ما نیست کسی که مسلمانی را [۲66۷]۳- بفریبد

طلحه زید گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره دو شهر از کافران حربی پرسیدم: هر کدام از شهر یاران آن [۲66۸]4- دو شهر باهم می جنگند و سپس صلح می کنند. آن گاه یکی از آن دو دیگری را فریب داده، به نزد مسلمانان می آید و با آنان پیمان می بندد که به همراه ایشان با آن شهر بجنگد؟ حضرت صادق علیه السلام فرمودند

برای مسلمانان سزاوار نیست که خیانت کنند و به خیانت فرمان دهند و همراه با

ص: ۳۵

المشركين حيث وجدوهم و لا يجوز عليهم ما عاهد عليه الكفار

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عمرو بن [۲66۹]5- الأشعث، عن عبد الله بن حماد الأنصاري، عن يحيى بن عبد الله بن الحسن، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يجيء كل غادر بإمام يوم القيامة ماثلا شذقه حتى يدخل النار

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن علی بن أسباط، عن عمه يعقوب بن سالم، عن أبي الحسن العبدی، عن سعد بن [۲6۷۰]6- طريف، عن الأصبع بن نباته قال

قال أمير المؤمنين عليه السلام ذات يوم و هو يخطب على المنبر بالكوفة: يا أيها الناس لو لا كراهيه الغدر كنت من أدهى الناس، ألا إن لكل غدره فجره و لكل فجره كفره، ألا و إن الغدر و الفجور و الخيانه فى النار

باب الكذب

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن إسحاق بن عمار، عن أبي النعمان قال- [۲6۷۱]۱

قال أبو جعفر عليه السلام: يا أبا النعمان لا تكذب علينا كذبه فتسلب الحنيفيه، و لا تطلبن أن تكون رأسا فتكون ذنبا، و لا تستأكل الناس بنا فتفتقر، فإنك موقوف لا محاله و مسئول، فإن صدقت صدقناك و إن كذبت كذبناك

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميره، عن حدثه، عن أبي [۲6۷۲]۲- جعفر عليه السلام قال

كان علي بن الحسين صلوات الله عليهما يقول لولده: اتقوا الكذب، الصغیر

ص: ۳۶

کسانی که خیانت می کنند، بجنگند. آنان با مشرکان می جنگند هر کجا که ایشان را ببینند. و برای آنان اهمیتی ندارد آنچه کافران بر آن پیمان بسته اند.

عبد الله حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: در روز قیامت هر خیانت کاری - [۲۶۶۹]۵ با پیشوایی کج دهان می آید و به دوزخ می رود.

اصغ نباته روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام روزی بر منبر کوفه خطبه ای خواند و فرمود ای مردم اگر - [۲۶۷۰]۶ خیانت زشت نبود من از زیرک ترین مردمان بودم. همانا برای هر خیانتی گناهی است و برای هر گناهی، کفری است.

هان که خیانت و گناه و فریب کاری در دوزخ اند.

دروغ

ابو نعمان گفته است: حضرت باقر علیه السلام فرمودند: ای ابو نعمان بر ما یک دروغ هم نبند. که دین از تو گرفته - [۲۶۷۱]۱ می شود. و هیچ گاه نخواه سرباشی که دم می گردی. و به سب ما مردم را نخور که نیازمند می شوی؛ زیرا روزی به ناچار تو را می ایستانند و بازخواست می شوی. که اگر راست بگویی ما تو را تصدیق کنیم و اگر دروغ بگویی تکذیب می کنیم.

مردی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت سجاد علیه السلام به فرزندانش می فرمود: از دروغ - [۲۶۷۲]۲ پروا کنید. از کوچک و بزرگ آن و در هر جدی

ص: ۳۷

منه و الکبیر فی کلّ جدّ و هزل، فإنّ الرّجل إذا کذب فی الصّغیر اجتری علی الکبیر أما علمتم أنّ رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم قال: ما یزال العبد یصدق حتّی یکتبه الله صدیقا و ما یزال العبد یکذب حتّی یکتبه الله کذّابا

عنه، عن عثمان بن عیسی، عن ابن مسکان، عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر علیه السلام قال - [۲۶۷۳]۳

إنّ الله عزّ و جلّ جعل للشّرّ أقفالا و جعل مفاتیح تلك الأقفال الشّراب، و الکذب شرّ من الشّراب

عنه، عن أبیه، عن ذکره، عن محمد بن عبد الرحمن بن أبی لیلی، عن أبیه، عن أبی جعفر علیه السلام قال - [۲۶۷۴]۴

إنّ الکذب هو خراب الإیمان

الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد، و علی بن محمد، عن صالح بن أبی حماد، جمیعا عن الوشاء، عن أحمد بن - [۲۶۷۵]۵ عائد، عن أبی خدیجه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال

الکذب علی الله و علی رسوله صلی الله علیه و اله و سلّم من الكبائر

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن أبان الأحمر، عن فضیل بن یسار، عن أبي - [2676]6
جعفر علیه السلام قال:

إنَّ أوَّلَ من یكذِّبُ الكذَّابَ اللهُ عزَّ و جلَّ، ثمَّ الملکان اللذان معه، ثمَّ هو یعلم أنَّه كاذب

:علی بن الحکم، عن أبان، عن عمر بن یزید قال - [2677]7

.سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ الكذَّابَ یهلك بالبیتات و یهلك أتباعه بالشبهات

ص: ۳۸

و شوخی ای؛ زیرا شخص وقتی در موضوع کوچکی دروغ می گوید به دروغ گفتن در موضوع بزرگ گستاخ می شود. مگر
نمی دانید که رسول خدا فرمودند

وقتی بنده ای همواره راست گوید خدا او را از راست گویان می نویسد و هرگاه بنده ای همواره دروغ گوید خدا او را از دروغ
گویان می نویسد

محمد مسلم روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: همانا خداوند عزتمند برای بدی، قفل هایی نهاده - [2673]3
که کلید آن قفل ها شراب است. ولی دروغ بدتر از شراب است

:عبد الرحمان ابو لیلی روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند - [2674]4

.همانا دروغ، خرابی ایمان است

ابو خدیجه روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: دروغ بستن به خدا و به رسولش از گناهان - [2675]5
کبیره است

فضیل یسار روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: همانا نخستین کسی که دروغ گو را تکذیب می - [2676]6
کند، خداوند شکوهمند است. سپس دو فرشته ای که با او بوده اند. و سپس خودش می فهمد که او دروغ گو است

عمر یزید گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا دروغ گو با برهان هلاک می شود و - [2677]7
پیروانش با شبهات

ص: ۳۹

:محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن أبي نجران، عن معاویه بن وهب قال - [2678]8

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ آیه الكذَّابِ بأن یخبرک خبر السماء و الأرض و المشرق و المغرب فإذا سألته عن
حرام الله و حلاله لم یکن عنده شیء

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن منصور بن یونس، عن أبی بصیر قال - [۲۶۷۹]۹

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ الكذبه لتفطر الصائم، قلت: و أینا لا یكون ذلك منه؟ قال: لیس حیث ذهبت إنَّما ذلك الكذب علی الله و علی رسوله و علی الأئمّه صلوات الله علیهم و علیهم

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن بعض أصحابه، رفعه إلى أبی عبد الله علیه السلام قال - [۲۶۸۰]۱۰

ذكر الحائک لأبی عبد الله علیه السلام أنه ملعون فقال: إنَّما ذاك الذی یحوک الكذب علی الله و علی رسوله صلی الله علیه و اله و سلم

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبی عبد الله، عن أبیه، عن القاسم بن عروه، عن عبد الحمید الطائی، عن الأصغ بن - [۲۶۸۱]۱۱
نباته قال

قال أمير المؤمنين علیه السلام: لا یجد عبد طعم الإیمان حتی یترك الكذب هزله و جدّه

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن عبد الرحمن بن الحجّاج قال - [۲۶۸۲]۱۲

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: الكذاب هو الذی یکذب فی الشیء؟ قال: لا، ما من أحد إلاّ یكون ذلك منه و لكنّ المطبوع علی الكذب

ص: ۴۰

معاویة و هب گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا نشانه دروغ گو این است که از اخبار - [۲۶۷۸]۸
آسمان و زمین و خاور و باختر سخن می گوید ولی درباره حرام و حلال خدا از او بپرسی چیزی ندارد که بگوید

ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا یک دروغ روزه روزه دار را باطل می - [۲۶۷۹]۹
کند. من عرض کردم: ولی در کدام یک از ما دروغ نیست؟ فرمودند: چنان نیست که تو فکر می کنی. مقصود من دروغ بستن به خدا و فرستاده اش و به امامان - درود خدا بر او و بر آنان - است

یکی از اصحاب حدیثی بریده سند روایت کرده که در نزد حضرت صادق علیه السلام گفته شد: سخن بافت - [۲۶۸۰]۱۰
حضرت فرمودند. نفرین شده است

همانا نفرین شده کسی است که به خدا و فرستاده اش سخن ببافد

اصغ بنابه روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: هیچ بنده ای تا دروغ را رها نکنند چه به شوخی و - [۲۶۸۱]۱۱
چه به جدّ مزه ایمان را نمی چشد

عبد الرحمن حجّاج گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم - [۲۶۸۲]۱۲

دروغ گو کسی است که درباره چیزی دروغ می گوید؟ فرمودند: نه، کسی نیست که چیزی از دروغ در او نباشد، بلکه دروغ گو کسی است که بر دروغ سرشته شده باشد

ص: ۴۱

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن الحسن بن ظريف، عن أبيه، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه - [۲۶۸۳]۱۳
السلام قال:

قال عيسى ابن مريم عليهما السلام: من كثر كذبه ذهب بهأوه

عنه، عن عمرو بن عثمان، عن محمد بن سالم، رفعه قال - [۲۶۸۴]۱۴

قال أمير المؤمنين عليه السلام: ينبغي للرجل المسلم أن يجتنب مواخاه الكذاب، فإنه يكذب حتى يجيء بالصدق فلا يصدق

عنه، عن ابن فضال، عن إبراهيم بن محمد الأشعري، عن عبيد بن زراره قال - [۲۶۸۵]۱۵

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن مما أعان الله إبه [على الكذابين النسيان

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أبي يحيى الواسطي، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله - [۲۶۸۶]۱۶
عليه السلام قال:

الكلام ثلاثة: صدق و كذب و إصلاح بين الناس قال: قيل له: جعلت فداك ما الإصلاح بين الناس؟ قال: تسمع من الرجل كلاما
يبلغه فتخبت نفسه فتلقاه فتقول: سمعت من فلان قال فيك من الخير كذا و كذا، خلاف ما سمعت منه

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن حماد بن عثمان، عن الحسن الصيقل قال - [۲۶۸۷]۱۷

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنا قد روينا عن أبي جعفر عليه السلام في قول يوسف عليه السلام

أَيُّهَا الْعَبِيرُ إِنَّكُمْ لَسْ أَرْقُونَ؟ فقال: و الله ما سرقوا و ما كذب، و قال إبراهيم عليه السلام: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسُئِلُوهُمْ
:إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ؟ فقال: و الله ما فعلوا و ما كذب، قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: ما عندكم فيها يا صيقل؟ قال: فقلت

ما عندنا فيها إلا التسليم، قال: فقال: إن الله أحب اثنين و أبغض اثنين أحب

ص: ۴۲

مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که عیسیای مریم علیه السلام فرمودند: هر کس دروغش بسیار - [۲۶۸۳]۱۳
شود، ارجش از میان می رود

محمد سالم حدیثی را به امیر مؤمنان علیه السلام رسانده که فرموده اند - [۲۶۸۴]۱۴

برای مرد مسلمان سزاوار است که از برادری با دروغ گو دوری کند؛ زیرا او دروغ می گوید و چون راست بگوید پذیرفته نمی شود.

عبید زراره گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا از چیزهایی که خدا به سبب آن دروغ - [۲۶۸۵]۱۵
گو را یاری می کند، فراموشی است

یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند - [۲۶۸۶]۱۶

سخن سه گونه است: راست، دروغ و آشتی دادن میان مردم. کسی به ایشان عرض کرد: جانم فدایت آشتی دادن میان مردم چیست؟ فرمودند: از شخصی سخنی می شنوی که اگر به گوش او برسد، بددل می شود ولی چون تو او را ببینی، می گویی: از فلانی شنیدم که درباره تو نیکی ها می گفت خلاف چیزی که از آن شخص شنیده بودی

حسن صیقل گفته است: به صورت صادق علیه السلام عرض کردم: به ما روایت کرده اند که حضرت باقر علیه - [۲۶۸۷]۱۷
السلام درباره این گفتار یوسف علیه السلام «ای کاروانیان همانا شما دزد هستید.» فرمودند: به خدا سوگند که آنان چیزی ندزدیدند و او هم دروغ نگفت. و درباره گفتار ابراهیم علیه السلام: «بلکه بزرگ ایشان آن کار کرده است

خودتان از آنان بپرسید اگر به سخن درمی آیند.» [انبیا (۲۱): ۶۳] فرمودند: به خدا سوگند که آنان نکردند و او نیز دروغ نگفت. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ای صیقل نظر شما چیست؟ من عرض کردم: ما تسلیم هستیم. حضرت فرمودند

همانا خدا دو چیز را دوست دارد و دو چیز را دشمن. خرامان رفتن در برابر

ص: ۴۳

الخطر فيما بين الصّقين و أحبّ الكذب في الإصلاح و أبغض الخُطرات و أبغض الكذب في غير الإصلاح، إن إبراهيم عليه السلام إنّما قال: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا إِذْ أَرَادَ إِصْلَاحًا و دلالة على أنّهم لا يفعلون، و قال يوسف عليه السلام إرادَة الإصلاح.

عنه، عن أبيه، عن صفوان، عن أبي مَخْلَد السَّرَّاج، عن عيسى بن حسان قال - [۲۶۸۸]۱۸

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كلّ كذب مسئول عنه صاحبه يوماً إلّا [كذباً] في ثلاثه: رجل كائد في حربته فهو موضوع عنه، أو رجل أصلح بين اثنين يلقي هذا، بغير ما يلقي به هذا يريد بذلك الإصلاح ما بينهما، أو رجل وعد أهله شيئاً و هو لا يريد أن يتمّ لهم.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن معاوية بن عمار، عن أبي - [۲۶۸۹]۱۹
عبد الله عليه السلام قال

المصلح ليس بكذاب

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن عبد الله بن یحیی الکاهلی، عن محمد بن - [۲۶۹۰] مالک، عن عبد الأعلى مولى آل سام قال: حدثني أبو عبد الله عليه السلام بحديث، فقلت له

جعلت فداك أليس زعمت لي السّاعة كذا و كذا؟ فقال: لا، فعظم ذلك عليّ، فقلت: بلى و الله زعمت، فقال: لا و الله ما زعمته، قال: فعظم عليّ فقلت: جعلت فداك بلى و الله قد قلت، قال: نعم قد قلت، أما علمت أنّ كلّ زعم في القرآن كذب

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عليّ بن أسباط، - [۲۶۹۱] ۲۱

ص: ۴۴

صف دشمن و دروغ در اصلاح را دوست می دارد ولی خرامان رفتن در راه ها و دروغ در جز اصلاح را دشمن می دارد. همانا ابراهیم علیه السلام به جهت اصلاح و نشان دادن عدم توانایی آن ها بر سخن گفتن بود که فرمود: «بلکه آن کار را این بزرگ شان انجام داد.» و یوسف علیه السلام نیز به قصد اصلاح آن سخن را گفت

:عیسای حسان گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید - [۲۶۸۸] ۱۸

روزی از صاحب هر دروغی بازخواست می شود مگر در سه مورد: مردی که در جنگ خود نیرنگ می زند که این دروغ از او برداشته شده است و مردی که میان دو نفر آشتی اندازد، با این چیزی بگوید و با دیگری چیز دیگر، و از این کار آشتی میان آن دو را قصد کند. و مردی که به خانواده اش وعده می دهد ولی نمی خواهد آن را به انجام برساند

:معاویة عمّار روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند - [۲۶۸۹] ۱۹

اصلاح گر، دروغ گو نیست

عبد الأعلى هم پیمان خاندان سام گفت: حضرت صادق علیه السلام حدیثی به من فرمود و من عرض - [۲۶۹۰] ۲۰ کردم: جانم فدایت آیا هم اکنون درباره من چنین و چنان گمان نکردی. فرمودند: نه. برای من گران آمد، پس عرض کردم

چرا به خدا سوگند گمان کردید. فرمودند: نه به خدا سوگند من چنین گمانی نکردم. این بر من گران آمد و عرض کردم: جانم فدایت چرا به خدا سوگند چنین فرمودی. فرمودند: بله من این را گفتم مگر نمی دانی که هر گمانی در قرآن دروغ است

- ابو اسحاق خراسانی روایت کرده که امیر مؤمنان - درود خدا بر او - [۲۶۹۱] ۲۱

ص: ۴۵

:عن أبي إسحاق الخراساني قال

.كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: يا كرم و الكذب، فإنّ كلّ راج طالب و كلّ خائف هارب

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن الحجاج، عن ثعلبه، عن معمر بن عمرو، عن عطاء، عن أبي عبد الله - [۲۶۹۲]۲۲
 علیه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لا كذب على مصلح، ثم تلا: أَيَّتَهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسْ أَرْقُونَ ثُمَّ قَالَ: و الله ما سرقوا و ما كذب، ثم تلا: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ثُمَّ قَالَ: و الله ما فعلوه و ما كذب

باب ذی اللسانین

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن عون القلانسی، عن ابن ابي یعفور، عن - [۲۶۹۳]۱
 ابي عبد الله علیه السلام قال

من لقی المسلمین بوجهین و لسانین جاء یوم القیامه و له لسانان من نار

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن ابي شیبه، عن الزهری، عن ابي جعفر - [۲۶۹۴]۲
 علیه السلام قال

بئس العبد عبد یكون ذا وجهین و ذا لسانین، یطری أخاه شاهدا و يأكله غائبا، إن أعطی حسده و إن ابتلی خذله

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن علی بن أسباط، عن عبد الرحمن بن حماد، رفعه قال - [۲۶۹۵]۳

قال الله تبارک و تعالی لعیسی ابن مریم علیه السلام: یا عیسی لیکن لسانک فی السرّ و العلانیه لسانا واحدا و كذلك قلبک، ائی أحدّک نفسک و کفی بی

ص: ۴۶

می فرمود: از دروغ بپرهیزید؛ زیرا هر امیدواری، جوینده است و هر ترسانی، گریزان

عطا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند - [۲۶۹۲]۲۲

بر اصلاح گر دروغی نیست. سپس این آیه را خواندند: «ای کاروانیان همانا شما دزدید.» و فرمودند: به خدا سوگند آنان چیزی ندزدیدند و او هم دروغ نگفت

سپس این آیه را خواندند: «بلکه بزرگ ایشان این کار کرده است از آنان بپرسید اگر به سخن درمی آیند.» و فرمودند: به خدا سوگند او آن کار را نکرد و او نیز دروغ نگفت

دوزبانی

ابن ابو یعفور روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند - [۲۶۹۳]۱

هر کس مسلمانان را با دو چهره و دو زبان دیدار کند در روز قیامت در حالی وارد می شود که دو زبان آتشین دارد

زهری روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: چه بنده بدی است بنده ای که دارای دو چهره و دو [۲۶۹۴] زبان باشد. برادر را در حضورش بستاید و در غیابش بخورد. اگر عطایی به او شود، حسد ورزد و اگر گرفتار شود، تنهایش بگذارد.

عبد الرحمن حماد حدیثی بریده سند روایت کرده که خداوند پاک و والا به عیسیای مریم علیهم السلام [۲۶۹۵]۳ فرمود: ای عیسی زبانت در نهان و در آشکار یک زبان باشد و همین طور دلت. من تو را از نفس خودت برحذر می دارم و همین بس که من

ص: ۴۷

خبیرا، لا یصلح لسانان فی فم واحد و لا سیفان فی غمد واحد و لا قلبان فی صدر واحد، و كذلك الأذهان

باب الهجره

الحسین بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن القاسم بن الربیع، و عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن [۲۶۹۶]۱- خالد، رفعه، قال فی وصیّه المفضل

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا يفترق رجلان على الهجران إلا استوجب أحدهما البراءة و اللّٰعنه و ربّما استحقّ ذلك كلاهما، فقال له معتب: جعلني الله فداك هذا الظالم فما بال المظلوم؟ قال: لأنّه لا يدعو أخاه إلى صلته و لا يتغامس له عن كلامه، سمعت أبي يقول: إذا تنازع اثنان فعاز أحدهما الآخر فليرجع المظلوم إلى صاحبه حتّى يقول لصاحبه: أي أخي أنا الظالم، حتّى يقطع الهجران بينه و بين صاحبه، فإنّ الله تبارك و تعالی حكم عدل يأخذ للمظلوم من الظالم

علی بن إبراهیم، عن أبيه، و محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، عن ابن أبي عمیر، عن هشام بن الحكم، عن [۲۶۹۷]۲- أبي عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: لا هجره فوق ثلاث

حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن وهیب بن حفص، عن أبي بصیر قال- [۲۶۹۸]۳

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل یصرم ذوی قرابته ممّن لا یعرف الحقّ؟ قال: لا ینبغی له أن یصرمه

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علی بن حدید، عن عمّه مرّام بن حکیم قال- [۲۶۹۹]۴

ص: ۴۸

آگاه باشم. که نه دو زبان در یک دهان شایسته است، نه دو شمشیر در یک غلاف و نه دو قلب در یک سینه. و همین طور است چندین اندیشه که در یک سر نمی گنجد

قهر و جدائی

در وصیت مفضل آمده است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: دو شخص به قصد بریدن از هم - [۲۶۹۶]۱- جدا نمی شوند مگر این که یکی از آن دو سزاوار بیزاری و نفرین می شود و چه بسا هر دو سزاوار آن گردند.

معتب به ایشان عرض کرد: خدا مرا فدای شما کند یکی که ستمکار است.

هیچ، ولی گناه ستمدیده چیست؟ فرمودند: زیرا او برادرش را به پیوستن فرا نمی خواند و سخنش را فراموش نمی کند. من شنیدم که پدرم می فرمود: وقتی دو تن باهم بستیزند و یکی از آن دو بر دیگری چیره شود باید ستمدیده به سوی رفیقش بازگشته، به او بگوید: بله برادر، من ستمکارم. تا جدایی میان او و رفیقش پایان یابد؛ زیرا خداوند پاک و والا داوری عادل است که حق ستمدیده را از ستمکار می گیرد.

هشام حکم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هیچ قهر و جدایی ای نباید بیشتر - [۲۶۹۷]۲- از سه روز باشد.

ابو بصیر گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره شخصی پرسیدم که از خویشانش به جهت این که حق - [۲۶۹۸]۳- را نمی شناسند می برد؟ فرمودند: شایسته نیست که از آنان ببرد.

مرازم حکیم گفته است: نزد حضرت صادق علیه السلام مردی از اصحابمان - [۲۶۹۹]۴-

ص: ۴۹

کان عند أبي عبد الله عليه السلام رجل من أصحابنا يلقب شلقان و كان قد صيره في نفقته و كان سيي الخلق فهجره، فقال لي يوما: يا مرازم [أو] تكلم عيسى؟ فقلت: نعم، فقال: أصبت لا خير في المهاجرة

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن أبي سعيد القمّاط، عن داود بن كثير قال - [۲۷۰۰]۵-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال أبي عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أيما مسلمين تهاجرا فمكثنا ثلاثا لا يصطلحان إلا كانا خارجين من الإسلام و لم يكن بينهما ولايه فأيهما سبق إلى كلام أخيه كان السابق إلى الجنة يوم الحساب

:علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۲۷۰۱]۶-

إن الشيطان يغري بين المؤمنين ما لم يرجع أحدهم عن دينه، فإذا فعلوا ذلك استلقى على قفاه و تمدد، ثم قال: فزت، فرحم الله امرأ ألف بين وليين لنا، يا معشر المؤمنين تألفوا و تعاطفوا

الحسين بن محمد، عن علي بن محمد بن سعيد، عن محمد بن مسلم، عن محمد بن محفوظ، عن علي بن - [۲۷۰۲]۷- النعمان، عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

لا يزال إبليس فرحا ما اهتجر المسلمان، فإذا التقيا اصطكت ركبتاه و تخلعت أوصاله و نادى يا ويله، ما لقي من الثبور

باب قطیعه الرحم

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذینه، [۲۷۰۳]۱

ص: ۵۰

سکونت داشت که لقبش شلقان بود و حضرت او را مأمور هزیننه های خانه اش کرده بود ولی او بد اخلاق بود و من از او قهر کرده بودم. روزی حضرت به من فرمودند: ای مرازم آیا با عیسی سخن می گویی؟ من عرض کردم: بله. فرمودند

کار درستی می کنی؛ زیرا خیری در جدایی نیست

داود کثیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پدرشان فرمودند- [۲۷۰۰]5

رسول خدا فرمودند: هر دو مسلمانی که از یکدیگر جدا شوند و سه روز بر آن حال بمانند و آشتی نکنند- اگر از اسلام بیرون نروند و میان شان ولایتی نباشد- هر کدام از آن دو که به سخن گفتن با برادرش پیشی بگیرد در روز حساب به سوی بهشت پیشی می گیرد

زراره روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: همانا شیطان میان مؤمنان برای این که یکی از آنان از [۲۷۰۱]6- دین بیرون برود دشمنی می اندازد. و چون آنان با همدیگر دشمنی کنند به پشت می خوابد و خمیازه کشید، می گوید: موفق شدم. پس خدا بیامرز مردی را که میان دو دوست ما پیوند دهد. ای گروه مؤمنان با همدیگر بیونید و مهربان کنید

ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همواره ابلیس شادمان است وقتی که دو مسلمان از [۲۷۰۲]7- هم قهرند. ولی چون همدیگر را دیدار کنند زانوانش می لرزد و بندهای تنش از هم جدا شده، فریاد می زند: نوای بر او که چه نابودی ای خواهد دید

گسستن پیوند خویشاوندی و قطع رحم

مسمع عبد الملک از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- [۲۷۰۳]۱

ص: ۵۱

عن مسمع بن عبد الملک، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم في حديث ألا إن في التباض الحالقه، لا أعنى حالقه الشعر و لكن حالقه الدين

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن حذيفه بن منصور - [۲۷۰4]۲

قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: اتقوا الحالقه، فإنها تميت الرجال، قلت: وما الحالقه؟ قال: قطيعه الرّحم.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عثمان بن عيسى، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه - [2705] 3
السلام قال:

قلت له: إن إخوتي و بنى عمى قد ضيقوا على الدار و الجثوني منها إلى بيت و لو تكلمت أخذت ما فى أيديهم، قال: فقال لي: اصبر، فإن الله سيجعل لك فرجا قال: فانصرفت و وقع الوباء فى سنة إحدى و ثلاثين و أمائه [فماتوا و الله كلهم فما بقى منهم أحد، قال: فخرجت فلما دخلت عليه قال: ما حال أهل بيتك؟ قال قلت له: قد ماتوا و الله كلهم، فما بقى منهم أحد، فقال: هو بما صنعوا بك و بعقوقهم إياك و قطع رحمهم بتروا أحبّ أنهم بقوا و أنهم ضيقوا عليك؟ قال قلت: إى و الله

عنه، عن أحمد، عن الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطية، عن أبي عبيده، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [2706] 4

فى كتاب علىّ عليه السلام ثلاث خصال لا يموت صاحبهنّ أبدا حتى يرى و بالهنّ

البعى و قطيعه الرّحم و اليمين الكاذبه، يبارز الله بها و إنّ أعجل الطّاعه ثوبا لصله الرّحم، و إنّ القوم ليكونون فجّارا فيتواصلون فتمنى أموالهم و يثرون

ص: ۵۲

در حدیثی فرمودند: همانا در دشمنی با یکدیگر تراشیدنی است. مقصودم تراشیدن مو نیست بلکه تراشیدن دین است

حذیفه منصور روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از آن تراشنده پروا کنید؛ زیرا مردان را می - [2704] 2
میرانند. من عرض کردم: آن تراشنده چیست؟ فرمودند: قطع رحم

: یکی از اصحاب گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم - [2705] 3

برادران و پسرعموهایم خانه را بر من تنگ کرده، از آن خانه مرا به یک اتاق انداخته اند ولی من اگر به سخن درآیم آنچه در دستشان است می گیرم، او گفته است که حضرت به من فرمودند: شکبیا باش که خداوند برایت گشایشی خواهد نهاد. او گفته است: من بازگشتم آن گاه در سال [صد و اسی و یک و با افتاد و به خدا سوگند همه ایشان مردند و یکی شان هم نماند. پس بیرون آمدم و چون به خدمت حضرت رفتم، فرمودند: حال خاندانت چگونه است؟ من عرض کردم

به خدا سوگند همه شان مردند و یکی شان هم نمانده است. فرمودند: این به سبب کاری است که با تو کردند. آنان به سبب بی حرمتی شان به تو و قطع رحم شان نابود شدند، آیا دوست داری که آنان می ماندند و بر تو تنگ می گرفتند؟ من عرض کردم: آری به خدا سوگند

ابو عبیده روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: در کتاب علی علیه السلام سه خصلت آمده که تا - [2706] 4
صاحبشان پیامد تلخ آن را نبیند نمی میرد: ستم، قطع رحم و سوگند دروغی که به سبب آن به جنگ خدا برود. و همانا

شتابان ترین اطاعت از جهت پاداش، صلۀ رحم است. همانا مردمی گناهکارند ولی باهم صلۀ رحم می کنند و آن گاه مالشان رشد کرده، ثروتشان بسیار می شود.

ص: ۵۳

و إن الیمین الکاذبه و قطیعه الرحم لتذران الدیار بلاقع من أهلها و تنقل الرحم و إن نقل الرحم انقطاع النسل

علی بن ابراهیم، عن صالح بن السنّدی، عن جعفر بن بشیر، عن عنبسه العابد قال -5 [۲۷۰۷]

جاء رجل فشكا إلى أبي عبد الله عليه السلام أقرابه، فقال له: اكظم غيظك و افعل، فقال: إنهم يفعلون و يفعلون، فقال: أتريد أن تكون مثلهم فلا ينظر الله إليكم

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التوفلی، عن السکونی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -6 [۲۷۰۸]

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لا تقطع رحمك و إن قطعتك

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه رفعه، عن أبي حمزه الثمالي قال -7 [۲۷۰۹]

قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبته: أعوذ بالله من الذنوب التي تعجل الفناء، فقام إليه عبد الله بن الكواء الشكري فقال: يا أمير المؤمنين أو تكون ذنوب تعجل الفناء؟ فقال: نعم و يلك قطيعة الرحم، إن أهل البيت ليجتمعون و يتواسون و هم فجرة فيرزقهم الله و إن أهل البيت ليتفرقون و يقطع بعضهم بعضا فيحرمهم الله و هم أتقيا

عنه، عن ابن محبوب، عن مالك بن عطية، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال -8 [۲۷۱۰]

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال في أيدي الأشرار

ص: ۵۴

و سوگند دروغ و قطع رحم سرزمین ها را از اهل آن خالی می کند و خویشاوندی را از جا برمی کند و همانا از جای برکندن خویشاوندی، بریده شدن نسل است

عنبسه عابد روایت کرده که مردی در خدمت حضرت صادق علیه السلام از خویشانش شکایت کرد. حضرت به او -5 [۲۷۰۷] فرمود: خشمتم را فروخور و هر کاری خواهی بکن. او عرض کرد: آنان چنین و چنان می کنند. حضرت فرمودند: آیا می خواهی مانند آنان گردی و خداوند به شما ننگرد؟

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: از خویشانت نبر اگرچه آنان از تو -6 [۲۷۰۸]

ببرند.

ابو حمزه ثمالی روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه ای فرمودند: به خدا پناه می برم از گناهیانی [۲۷۰۹]۷- که نابودی را به شتاب درمی آورند.

عبد الله بن کواء یشکری برخاسته، عرض کرد: ای امیر مؤمنان مگر گناهی هست که نابودی را به شتاب در آورد؟ فرمودند: بله. وای بر تو! آن گناه، قطع رحم است.

همانا خاندانی گرد هم می آیند و به یکدیگر یاری می رسانند و با این که گناهکارند خداوند روزی شان می رساند. ولی خاندانی از هم جدا می شوند و از همدیگر می برند و با این که پرهیزگارند خداوند محرومشان می کند.

ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: چون خویشاوندی قطع [۲۷۱۰]۸- گردید، اموال در دست اشرا قرار داده شد.

ص: ۵۵

باب العقوق

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن حذید بن حکیم، عن أبی عبد الله علیه - [۲۷۱۱]۱- السلام قال:

أدنی العقوق أف، و لو علم الله عزّ و جلّ شیئا أهون منه لنهی عنه.

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن عبد الله بن المغیره، عن أبی الحسن علیه السلام قال - [۲۷۱۲]۲-

قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: کن باراً و اقتصر علی الجنّه و إن كنت عاقاً [فضلاً] فاقصر علی النار.

أبو علی الأشعری، عن الحسن بن علی الكوفی، عن عبیس بن هشام، عن صالح الحداء، عن یعقوب بن شعیب، عن - [۲۷۱۳]۳- أبی عبد الله علیه السلام قال:

إذا كان يوم القيامة كشف غطاء من أعطيه الجنّه فوجد ريحها من كانت له روح من مسيره خمسمائه عام إلا صنف واحدا، قلت: من هم؟ قال: العاقّ لوالديه.

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن التوفلی، عن السکونی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۲۷۱۴]۴-

قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: فوق كلّ ذی برّ برّ، حتّی یقتل الرّجل فی سبیل الله، فإذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه برّ، و إنّ فوق كلّ عقوق عقوقا حتّی یقتل الرّجل أحد والديه فإذا فعل ذلك فلیس فوقه عقوق.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعیل بن مهران، عن سیف بن عمیره، عن أبی عبد الله - [۲۷۱۵]۵- علیه السلام قال:

من نظر إلى أبويه نظر ماقته و هما ظالمان له، لم يقبل الله له صلاه

عنه، عن محمد بن علي، عن محمد بن فرات، عن أبي جعفر عليه السلام قال- [2716]6

ص: ۵۶

نافرمانی از پدر و مادر

حدید حکم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کم ترین نافرمانی از پدر و مادر، گفتن أفّ- [2711]۱ است. و اگر خداوند عزّتمند چیزی کم تر از اف گفتن می دانست از آن بازمی داشت

عبد الله مغیره از حضرت ابو الحسن علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: حرمت گزار باش و به - [2712]۲ بهشت قناعت کن و اگر بی حرمت و خشن باشی، به آتش قناعت کن

يعقوب شعيب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند- [2713]۳

چون روز قیامت شود پرده ای از پرده های بهشت کنار می رود و هر جانداری بوی آن را از فاصله ای پانصد ساله درمی یابد جز یک دسته از جانداران. من عرض کردم: چه کسانی؟ فرمودند: نافرمانان از پدر و مادر

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: فرای نیکی هر نیکوکاری، نیکی ای - [2714]۴ هست. مگر وقتی که شخص در راه خدا کشته شود که چون در راه خدا کشته شود فراتر از او نیکی ای نیست. و همانا فراتر از هر نافرمانی، نافرمانی ای است مگر وقتی که شخصی یکی از والدین اش را بکشد که چون چنین کند فراتر از آن، نافرمانی ای نیست

سیف عمیره روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس خشمگینانه به پدر و مادرش بنگرد-- [2715]۵ اگرچه آنان به او ستم کرده باشند- خداوند نمازش را نمی پذیرد

محمد فرات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا در- [2716]6

ص: ۵۷

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم في كلام له: إياكم و عقوق الوالدين، فإنّ ریح الجنّه توجد من مسيره ألف عام و لا يجدها عاقّ و لا قاطع رحم و لا شيخ زان و لا جارّ إزاره خيلاء، إنّما الكبرياء لله ربّ العالمين

عنه، عن يحيى، بن إبراهيم بن أبي البلاد السلمي، عن أبيه، عن جدّه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [2717]۷

لو علم الله شيئاً أدنى من أفّ لنهاه عنه و هو من أدنى العقوق و من العقوق أن ينظر الرجل إلى والديه فيحدّ النظر إليهما

عليّ، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن عبد الله بن سليمان، عن أبي جعفر عليه السلام قال- [2718]۸

إنّ أبی نظر إلى رجل و معه ابنه یمشی و الابن متکی علی ذراع الأب، قال

فما کلمه أبی علیه السّلام مقتاله حتّی فارق الدّیة

أبو علیّ الأشعریّ، عن أحمد بن محمد، عن محسن بن أحمد، عن أبان بن عثمان، عن حدید بن حکیم، عن أبی عبد - [۲۷۱۹] ۹
اللّه علیه السّلام قال

أدنی العقوق أفّ، و لو علم اللّه أیسر منه لنهی عنه

باب الانتفاء

علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن أبی بصیر، عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال - [۲۷۲۰] ۱

کفر باللّه من تبرّاً من نسب و إن دقّ

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضالّ، عن أبی المغراء، عن أبی بصیر، عن أبی عبد اللّه علیه السّلام - [۲۷۲۱] ۲
قال

ص: ۵۸

سخنی فرمودند: از نافرمانی کردن از پدر و مادر بپرهیزید. همانا بوی بهشت از فاصله ای هزار ساله دریافت می شود ولی نه نافرمان پدر و مادر و نه قطع رحم کننده و نه پیر زناکار و نه کسی که لباسش را متکبران به زمین می کشد آن را در نمی یابند. که همانا بزرگی فقط برای خداوند، پروردگار جهانیان است

ابو بلاد سلمی روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: اگر خداوند چیزی پایین تر از اف گفتن می - [۲۷۱۷] ۷
دانست، از آن بازمی داشت. اف گفتن کم ترین نافرمانی پدر و مادر است. و از نافرمانی است که مردی به پدر و مادرش تیز بنگرد

عبد اللّه سلیمان روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: پدرم مردی را به همراه پسرش دید که باهم - [۲۷۱۸] ۸
راه می رفتند در حالی که پسر به بازوی پدرش تکیه کرده بود. پس پدرم علیه السّلام تا از دنیا رفت با آن پسر سخن نگفت؛ چون از او بدش آمد

حدید حکیم روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند - [۲۷۱۹] ۹

کم ترین نافرمانی اف گفتن است و اگر خداوند کم تر از آن را می دانست، از آن بازمی داشت

بیزاری جستن از نسب

ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرکس از نسبی بیزاری جوید اگرچه ناچیز باشد، به [۲۷۲۰]۱- خداوند کفر ورزیده است.

ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرکس از [۲۷۲۱]۲-

ص: ۵۹

کفر بالله من تبراً من نسب و إن دقّ

علی بن محمد، عن صالح بن ابي حماد، عن ابن ابي عمير و ابن فضال، عن رجال شتى، عن ابي جعفر و ابي عبد - [۲۷۲۲]۳-
الله عليهما السلام انهما قالا

کفر بالله العظيم الانتفاء من حسب و إن دقّ

باب من اذى المسلمين و احتقرهم

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم قال - [۲۷۲۳]۱-

سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: قال الله عزّ و جل: لياذن بحرب منى من اذى عبدى المؤمن و ليامن غضبى من اكرم
عبدى المؤمن، و لو لم يكن من خلقى فى الأرض فيما بين المشرق و المغرب إلا مؤمن واحد مع إمام عادل لاستغنيت
بعبادتهما عن جميع ما خلقت فى أرضى و لقامت سبع سماوات و أرضين بهما و لجعلت لهما من إيمانهما أنسا لا يحتاجان
إلى أنس سواهما

عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن سنان، عن منذر بن يزيد، عن المفضل بن عمر قال - [۲۷۲۴]۲-

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا كان يوم القيامة نادى مناد: أين الصدود لأوليائى فيقوم قوم ليس على وجوههم
لحم، فيقال: هؤلاء الذين آذوا المؤمنين و نصبوا لهم و عاندوهم و عنفوهم فى دينهم ثم يؤمر بهم إلى جهنم

أبو على الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن ثعلبه بن ميمون، عن حماد بن بشير، عن ابي عبد - [۲۷۲۵]۳-
الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: قال الله تبارك و تعالى: من أهان لى ولياً فقد أَرصد لمحاربتى

ص: ۶۰

نسبی بیزاری جوید اگرچه ناچیز باشد به خداوند کفر ورزیده است

چند تن روایت کرده اند که حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام فرمودند: بیزاری جستن از نسب اگرچه - [۲۷۲۲]۳-
ناچیز باشد، کفر به خدای عظیم است

درباره کسی که مسلمانان را آزار داده، خوارشان می کند

هشام سالم گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید که خداوند عزّتمند فرموده است: هرکس بنده [۲۷۲۳]۱- مؤمن مرا آزار کند به من اعلان جنگ کرده است و هرکس بنده مؤمن مرا گرامی بدارد از خشم من در امان است. و اگر از آفریدگانم در زمین میان خاور و باختر آن جز یک مؤمن به همراهی امامی عادل نبود، به بندگی شان از همه آنچه در زمینم آفریده بودم بی نیاز می شدم و هفت آسمان و زمین به سبب ایشان برپا می شدند و من از ایمانشان برای آن دو انسی قرار می دادم که به هیچ انس دیگری نیازمند نشوید

مفضل عمر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: چون روز قیامت شود منادی ای فریاد می [۲۷۲۴]۲- زند: کجا هستند جلوگیران از دوستانم. آن گاه گروهی که بر چهره هاشان گوشتی نیست برمی خیزند پس گفته می شود: ایشان اند کسانی که مؤمنان را آزار کرده، دشمنی نشان داده، خیره سری کردند و به خاطر دینشان آنان را سرزنش کردند، سپس فرمان می آید که آنان را به دوزخ ببرند

حمّاد بشیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: خداوند پاک و والا فرموده [۲۷۲۵]۳- است: هرکس دوستی از دوستان مرا خوار کند، در کمین جنگ با من نشسته است

مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرکس مؤمنی [۲۷۲۶]۴-

ص: ۶۱

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن الحسين بن عثمان، عن محمد بن ابي حمزه، عن ابي [۲۷۲۶]۴- عبد الله عليه السلام قال:

من حقّر مؤمنا مسکینا أو غیر مسکین لم یزل الله عزّ و جلّ حاقرا له ماقتا، حتی یرجع عن محقرته إیّاه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن النعمان، عن ابن مسکان، عن معلى بن خنیس قال [۲۷۲۷]۵-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن الله تبارک و تعالی يقول: من أهان لی ولیّا فقد أُرصد لمحاربتی، و أنا أسرع شیء إلی نصره أولیائی

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن معلى بن خنیس، عن ابي عبد الله [۲۷۲۸]۶- عليه السلام قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم قال الله عزّ و جلّ: قد نابذنی من أدلّ عبدی المؤمن

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، و أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، جمیعا عن ابن [۲۷۲۹]۷- فضال، عن علی بن عقبه، عن حمّاد بن بشیر قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: قال الله عزّ و جلّ: من أهان لي ولياً فقد أَرصد لمحاربتي و ما تقرب إليّ عبد بشيء أحبّ إليّ ممّا افترضت عليه و إنّه ليتقرب إليّ بالنّافله حتّى أحبّه فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه الذي ينطق به و يده التي يبطش بها، إن دعاني أحببته و إن سألتني أعطيته، و ما ترددت عن شيء أنا فاعله كترددى عن موت المؤمن، يكره الموت و أكره مساءته

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن -[۲۷۳۰]۸

ص: ۶۲

تهیدست یا جز آن را خوار کند، خداوند عزّتمند همواره خوارگر و دشمن او می گردد تا وقتی که دیگر از خوار کردن او بازگردد.

معلائی خنيس گفته است: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم می فرماید که خداوند پاک و والا فرموده -[۲۷۲۷]5 است: هر کس دوستی از دوستان مرا خوار کند، در کمین جنگ با من نشسته است. و من به یاری کردن دوستانم شتابان. ترین کس هستم

معلائی خنيس از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: خدای عزّتمند فرموده -[۲۷۲۸]6 است: هر کس بنده مؤمن مرا خوار کند به ستیز با من برخاسته است

حمّاد بشير گفته است: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم می فرماید که رسول خدا فرموده است: خداوند -[۲۷۲۹]۷ عزّتمند فرمود: هر کس دوستی از دوستان مرا خوار کند، در کمین جنگ با من نشسته است. هیچ بنده ای با چیز محبوب تر از آنچه من بر او واجب کرده ام به من نزدیک نمی شود. همانا او با نافلة به من نزدیک می شود تا من او را دوست بدارم. و چون من او را دوست بدارم گوشش می شوم تا با من بشنود و چشمش می شوم تا با من ببیند و زبانش می شوم تا با من سخن بگوید و دستش می شوم تا با من بگیرد، اگر مرا بخواند، پاسخش می دهم و اگر چیزی بخواهد، عطایش می کنم. من در چیزی که خودم انجام دهنده اش باشم تردید نمی کنم ولی در میراندن مؤمن تردید می کنم. او مرگ را نمی پسندد و من ناراحتی او را نمی پسندم

ابان تغلب از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که وقتی پیامبر گرامی -[۲۷۳۰]۸

ص: ۶۳

:مهران، عن أبي سعيد القمّاط، عن أبان بن تغلب، عن أبي جعفر عليه السلام قال

لَمّا أُسرى بالنّبيّ صلى الله عليه و اله و سلم قال: يا ربّ ما حال المؤمن عندك؟ قال: يا محمد من أهان لي ولياً فقد بارزني بالمحاربه و أنا أسرع شيء إلى نصره أوليائي و ما ترددت عن شيء أنا فاعله كترددى عن وفاه المؤمن، يكره الموت و أكره مساءته، و إنّ من عبادى المؤمنين من لا يصلحه إلا الغنى و لو صرفته إلى غير ذلك لهلك، و إنّ من عبادى المؤمنين من لا يصلحه إلا الفقر و لو صرفته إلى غير ذلك لهلك و ما يتقرب إليّ عبد من عبادى بشيء أحبّ إليّ ممّا افترضت عليه و إنّه

لیتقرّب إلیّ بالنّافله حتّیّ أحبّه فإذا أحببته كنت إذا سمعه الّذی یسمع به و بصره الّذی یبصره به و لسانه الّذی ینطق به و یده الّتی یبطش بها إن دعانی أحبته و إن سألتنی أعطیته

علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال - [۲۷۳۱]

من استذلّ مؤمنا و استحقّره لقلّه ذات یده و لفقره شهره الله یوم القیامه علی رءوس الخلائق

علیّ بن إبراهیم، عن محمّد بن عیسی، عن یونس، عن معاویه، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال - [۲۷۳۲]

قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: لقد أسرى ربّی بی فأوحی إلیّ من وراء الحجاب ما أوحی و شافهنی [إلیّ] أن قال لی: یا محمّد، من أذلّ لی ولیّا فقد أרصدنی بالمحاربه، و من حاربنی حاربتّه، قلت: یا ربّ و من ولیک هذا؟ فقد علمت أن من حاربک حاربتّه، قال لی: ذاک من أخذت میثاقه لک و لوصیک و لذریّتکما بالولایه

ص: ۶۴

به معراج رفت عرض کرد: پروردگارا حال مؤمن در نزد تو چگونه است؟ خداوند فرمود: ای محمّد هرکس دوستی از دوستان مرا خوار کند به من اعلان جنگ کرده است. و من به یاری دوستانم شتابان ترین کس هستم. من در چیزی که خودم کننده اش باشم تردید نمی کنم ولی در میراندن مؤمن تردید می کنم. او مرگ را نمی پسندد و من ناراحتی اش را نمی پسندم. همانا از میان بندگان مؤمنم کسانی هستند که چیزی جز توانگری سزاوارشان نیست و اگر آنان را جز به توانگری برگردانم نابود می شوند. و از میان بندگان مؤمنم کسانی هستند که چیزی جز نیازمندی سزاوارشان نیست و اگر او را جز به نیازمندی برگردانم نابود می شوند و هیچ بنده ای از بندگانم با چیزی محبوب تر از آنچه من بر او واجب کرده ام به من نزدیک نمی گردد. و همانا او با نافله به من نزدیک می گردد تا او را دوست بدارم و چون من او را دوست بدارم آن گاه گوش او می شوم تا با من بشنود و چشمش می شوم تا با من ببیند و زبانش می شوم تا با من سخن بگوید و دستش می شوم تا با من بگیرد. اگر مرا بخواند جوابش می دهم و اگر چیزی بخواهد عطایش می کنم

یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند - [۲۷۳۱]

هرکس مؤمنی را به جهت تهیدستی و نیازمندی اش خوار و حقیر بشمارد، خداوند او را در روز قیامت در برابر آفریدگان رسوا می کند

معاویه از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: پروردگارم مرا به معراج برد و آن گاه - [۲۷۳۲]

از پشت پرده حجاب چیزهایی را به من وحی کرده، با من صحبت کرد تا فرمود: ای محمّد هرکس دوستی از دوستان مرا خوار کند، در کمین جنگ با من نشسته است. و هرکس با من بجنگد من با او می جنگم. من عرض کردم: پروردگارا این دوستان تو چه کسانی اند؟ من می دانم که هرکس با تو بجنگد تو با او می جنگی. به من فرمود: دوستان من کسانی اند که از آنان برای ولایت تو و جانشینان تو و فرزندان تو پیمان گرفته ام

ص: ۶۵

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن ابن مسکان، عن معلی بن خنیس، عن ابي عبد الله عليه - [۲۷۳۳] ۱۱
السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: قال الله عز و جل: من استذلّ عبدی المؤمن فقد بارزنی بالمحاربه و ما ترددت فی شیء أنا فاعله كترددی فی عبدی المؤمن، إني أحب لقاءه فيكره الموت فأصرفه عنه، و إنه ليدعوني في الأمر فأستجيب له بما هو خير له

باب من طلب عثرات المؤمنین و عوراتهم

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن إبراهيم، و الفضل ابني يزيد - [۲۷۳۴] ۱-
الأشعري، عن عبد الله بن بكير، عن زراره، عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام قال

أقرب ما يكون العبد إلى الكفر أن يواخي الرجل على الدين فيحصى عليه عثراته و زلاته ليعنّفه بها يوما ما

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن النعمان، عن إسحاق بن عمار قال - [۲۷۳۵] ۲-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يا معشر من أسلم بلسانه و لم يخلص الإيمان إلى قلبه، لا تدموا المسلمين و لا تتبعوا عوراتهم فإنّه من تتبّع عوراتهم تتبّع الله عورته، و من تتبّع الله تعالى عورته يفضحه و لو في بيته

عنه، عن علي بن النعمان، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام مثله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن علي بن الحكم، عن عبد الله بن بكير، عن زراره، عن أبي جعفر - [۲۷۳۶] ۳-
عليه السلام قال

ص: ۶۶

معلى خنیس از حضرت صادق عليه السلام به نقل از رسول خدا روایت کرده که خداوند عزّتمند - [۲۷۳۳] ۱۱
فرمودند: هر کس بنده مؤمن مرا خوار کند به من اعلان جنگ کرده است. من در چیزی که خودم کننده آن باشم تردید نمی
کنم ولی درباره بنده مؤمنم دودل می شوم، همانا من دوست دارم او را دیدار کنم ولی او مرگ را نمی پسندد. پس مرگ را
از او بازمی دارم. و هرگاه او مرا برای کاری بخواند به آنچه خیر او باشد، پاسخش می دهم

درباره کسی که عیب و لغزش مؤمنان را می جوید

زراره روایت کرده که حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام فرمودند: نزدیک ترین زمان بنده به کفر - [۲۷۳۴] ۱-
هنگامی است که با مردی در دین اش برادری کند تا لغزش ها و گمراهی هایش را بشمارد و روزی او را با آن ها سرزنش
کند.

اسحاق عمّار گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که رسول خدا فرموده است: ای گروهی که به زبان [۲۷۳۵]۲- اسلام آورده اید و ایمان به دلتان اختصاص نیافته است، مسلمانان را نکوهش نکرده، به دنبال عیب هاشان نروید؛ زیرا هرکس به دنبال عیب آنان برود خداوند به دنبال عیب هاشان می رود، و هرکس که خدا عیب هایش را دنبال کند، او را رسوا می کند اگرچه در خانه خودش باشد. ابو جارود نیز مانند این حدیث را از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است.

زراره روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: نزدیک ترین زمان [۲۷۳۶]۳-

ص: ۶۷

إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاحِيَ الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيَحْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيَعْتَفَهُ بِهَا يَوْمَ مَا

عنه، عن الحجاج، عن عاصم بن حميد، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۲۷۳۷]۴-

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يا معشر من أسلم بلسانه و لم يسلم بقلبه، لا تتبعوا عثرات المسلمين، فإنه من تتبّع عثرات المسلمين تتبّع الله عثرته و من تتبّع الله عثرته يفضحه

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن علي بن إسماعيل، عن ابن مسكان، عن محمد بن مسلم أو - [۲۷۳۸]۵-

الحلبی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لا تطلبوا عثرات المؤمنين، فإن من تتبّع عثرات أخيه تتبّع الله عثراته و من تتبّع الله عثراته يفضحه و لو في جوف بيته

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام - [۲۷۳۹]۶-

قال

أقرب ما يكون العبد إلى الكفر أن يواخي الرجل الرجل على الدين فيحصى عليه زلّاته ليعيّر به يوما ما

عنه، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۷۴۰]۷-

أبعد ما يكون العبد من الله أن يكون الرجل يواخي الرجل و هو يحفظ [عليه] زلّاته ليعيّر به يوما ما

باب التّعير

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحسين بن - [۲۷۴۱]۱-

ص: ۶۸

بنده به کفر هنگامی است که با مردی بر دینش برادری کند و آن گاه لغزش ها و گمراهی اش را بشمارد تا روزی با آن ها او را سرزنش کند

ابو بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند-4[2737]

ای گروه کسانی که به زبان اسلام آورده، به دل مسلمان نشده اند لغزش های مسلمانان را نجوید؛ زیرا هرکس لغزش های مسلمانان را جستجو کند خداوند لغزش های او را می جوید و هرکس که خداوند لغزش هایش را بجوید او را رسوا می کند.

محمد مسلم یا حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا فرمودند: لغزش های مؤمنان -5[2738] را جستجو نکنید؛ زیرا هرکس لغزش های برادرش را بجوید خداوند لغزش هایش را می جوید و هرکس که لغزش هایش را خداوند بجوید او را رسوا می کند، اگرچه در درون خانه اش باشد.

زراره روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: نزدیک ترین زمان بنده به کفر این است که با مردی بر -6[2739] دینش برادری کند و آن گاه گمراهی هایش را بشمارد تا روزی او را با آن ها سرزنش کند.

ابن بکیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: دورترین زمان بنده از خداوند هنگامی است که با -7[2740] مردی برادری کند و گمراهی هایش را بشمارد تا روزی او را با آن ها سرزنش کند.

سرزنش کردن

مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرکس مؤمنی را-1[2741]

ص: ۶۹

عثمان، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

من أئب مؤمنا أئبه الله في الدنيا والآخرة

عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن إسماعيل بن عمار، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال-2[2742]

قال رسول الله صلى الله عليه واله و سلم: من أذاع فاحشه كان كمبتدئها و من عير مؤمنا بشيء لم يمت حتى يركبه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه -3[2743] السلام قال

من عير مؤمنا بذنب لم يمت حتى يركبه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن فضال، عن حسين بن عمر بن سليمان، عن معاوية بن -4[2744] عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

من لقي أخاه بما يؤنبه أئبه الله في الدنيا والآخرة

باب الغیبه و البهت

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ - [۲۷۴۵]۱

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الغيبة أسرع في دين الرجل المسلم من الأكله في جوفه. قال: و قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الجلوس في المسجد انتظار الصلاة عباده ما لم يحدث، قيل: يا رسول الله و ما يحدث؟ قال: الاغتياب

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عمير، عن بعض أصحابه، عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ - [۲۷۴۶]۲

ص: ۷۰

سرزنش کند، خداوند او را در دنیا و آخرت سرزنش می کند

اسحاق عمار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هرکس زشتی ای را فاش سازد - [۲۷۴۲]۲ همچون آغازگر آن است و هرکس مؤمنی را به سبب کاری سرزنش کند، تا به آن دچار نشود، نمی میرد

عبد الله سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند - [۲۷۴۳]۳

هرکس مؤمنی را به جهت گناه سرزنش کند تا خودش مرتکب آن نشود نمی میرد

معاویة عمار روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر کس برادرش را برای سرزنش او دیدار - [۲۷۴۴]۴ کند، خداوند او را در دنیا و آخرت سرزنش می کند

غیبت کردن و بهتان گفتن

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: غیبت در دین مرد مسلمان شتابنده - [۲۷۴۵]۱ تر از خوره در تن او است. و باز رسول خدا فرمودند: نشستن در مسجد به انتظار نماز عبادت است تا آن گاه که سخن نگوید، گفتند: ای رسول خدا چگونه سخن نگوید؟ فرمودند: غیبت نکند

یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند - [۲۷۴۶]۲

ص: ۷۱

من قال في مؤمن ما رآته عيناه و سمعته أذناه فهو من الذين قال الله عزّ و جلّ: إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفُحُشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن داود بن سرحان قال - [۲۷۴۷]۳

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الغيبه، قال: هو أن تقول لأخيك في دينه ما لم يفعل و تثبّ عليه أمرا قد ستره الله عليه لم يقم عليه فيه حدّ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن حفص بن عمر، عن أبي عبد الله -4[2748] عليه السلام قال:

سئل النبيّ صلى الله عليه و اله و سلّم: ما كفّاره الاغتياب؟ قال: تستغفر الله لمن اغتبته كلّما ذكرته

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطية، عن ابن أبي -5[2749] يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من بهت مؤمنا أو مؤمنه بما ليس فيه بعثه الله في طينه خبال حتى يخرج ممّا قال، قلت: و ما طينه الخبال؟ قال: صديد يخرج من فروج المومسات

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن العباس بن عامر، عن أبان، عن رجل لا نعلمه إلاّ يحيى الأزرق قال -6[2750]

قال لي أبو الحسن صلوات الله عليه: من ذكر رجلا من خلفه بما هو فيه ممّا عرفه الناس لم يغتبه و من ذكره من خلفه بما هو فيه ممّا لا يعرفه الناس اغتابه و من ذكره بما ليس فيه فقد بهته

على بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن عبد الرحمن بن سيباه قال -7[2751]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: الغيبه أن تقول في أخيك ما ستره الله عليه و أمّا

ص: ٧٢

هرکس درباره مؤمن آنچه را دیدگانش دیده و گوش هایش شنیده بگوید از کسانی است که خداوند عزّتمند درباره شان [فرمود: «همانا برای کسانی که دوست دارند زشتی در میان مؤمنان آشکار شود، عذابی دردناک است.»] (نور: ۲۴): ۱۹

داود سرحان گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره غیبت پرسیدم، فرمودند: غیبت این است که درباره -3[2747] برادر دینی ات آنچه نکرده بگویی و کاری را که خداوند بر او پوشانده و حدّ شرعی ندارد. آشکار کنی

حفص عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که از پیامبر گرامی پرسیدند: کفّاره غیبت کردن -4[2748] چیست؟ فرمودند: این که هرگاه کسی را که غیبتش را کرده ای به یادمی آوری برایش از خدا آمرزش بخواهی

ابن ابو يعفور روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند -5[2749]

هرکس به مرد یا زن مؤمنی بهتان بگوید خداوند او را در سرشت تباهی برمی انگیزد تا از عهده آنچه گفته بیرون آید. من گفتم: سرشت تباهی چیست؟ فرمودند: چرکی است که از فرج زنان بدکاره بیرون می آید

به احتمال بسیار یحیی ازرق گفته است: حضرت ابو الحسن- درود خدا بر او- به من فرمود: هرکس در پشت سر [۲۷۵۰] 6- مردی درباره آنچه در او است و مردم می دانند سخن بگوید غیبت نکرده است و هرکس در پشت سر مردی درباره آنچه در او است ولی مردم آن را نمی دانند سخن بگوید، غیبت کرده است و هرکس از چیزی بگوید که در آن شخص نیست به او بهتان زده است

عبد الرحمن سیاه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: غیبت این است که درباره آنچه [۲۷۵۱] ۷- خداوند برای برادرت پوشانده سخن

ص: ۷۳

الأمر الظاهر فيه مثل الحدّه و العجله فلا، و البهتان أن تقول فيه ما ليس فيه

باب الروایه علی المؤمن

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن مفضل بن عمر قال- [۲۷۵۲] ۱-

قال لی أبو عبد الله علیه السلام: من روی علی مؤمن روايه یريد بها شینه و هدم مروءته لیسقط من أعین الناس أخرجه الله من ولايته إلی ولايه الشیطان فلا یقبله الشیطان

عنه، عن أحمد، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان قال- [۲۷۵۳] ۲-

قلت له: عوره المؤمن علی المؤمن حرام؟ قال: نعم قلت: تعنی سفلیه قال

.لیس حیث تذهب، إنما هی إذاعه سرّه

علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن الحسن بن علی بن مختار، عن زید، عن أبي عبد الله علیه السلام - [۲۷۵۴] ۳- فیما جاء فی الحدیث

.عوره المؤمن علی المؤمن حرام، قال: ما هو أن ینکشف فتری منه شیئا إنما هو أن تروی علیه أو تعیبه

باب الشّماتة

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن علی بن فضال، عن إبراهیم بن محمد الأشعری، عن - [۲۷۵۵] ۱- أبان بن عبد الملك، عن أبي عبد الله علیه السلام أنه قال

.لا تبدی الشّماتة لأخیک فیرحمه الله و یصیرها بک، و قال: من شمت بمصیبه نزلت بأخیه لم یخرج من الدنیا حتی یفتتن

ص: ۷۴

بگویی. اما سخن گفتن درباره موضوع آشکار او همانند تندی و عجله کردن، غیبت نیست. و بهتان این است که درباره آنچه در او نیست سخن بگویی.

سخن گفتن به زیان مؤمن

مفضل عمر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند-۱ [۲۷۵۲]

هرکس به زیان مؤمنی سخن بگوید و از آن، رسوایی او و از بین بردن مردانگی اش را بخواهد تا از چشم مردمان بیفتد. خداوند او را از ولایت خودش به ولایت شیطان می اندازد ولی شیطان هم او را نمی پذیرد.

عبد الله سنان گفته است: به حضرت عرض کردم: آیا عورت مؤمن بر مؤمن دیگر حرام است؟ فرمودند: بله. عرض-۲ [۲۷۵۳]

زید روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام درباره حدیث «عورت مؤمن بر مؤمن دیگر حرام-۳ [۲۷۵۴]

است. «فرمودند: عورت آن نیست که چیزی از تن او آشکار شود و تو ببینی، بلکه عورت آن است که بر زیان او سخن بگویی یا عیبش را بنمایی»

(شّمات کردن) شادی بدخواهانه

آبان عبد الملک روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند-۱ [۲۷۵۵]

درباره گرفتاری برادرت شادی بدخواهانه نکن؛ زیرا خدا به او رحم می کند و تو را به آن دچار می سازد، و فرمودند: هرکس برادرش را به سبب مصیبتی که به او رسیده، شّمات کند تا خودش گرفتار آن نشود از دنیا بیرون نمی رود.

ص: ۷۵

باب السّبّاب

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال-۱ [۲۷۵۶]

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: سباب المؤمن كالمشرف على الهلكه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب، عن عبد الله بن-۲ [۲۷۵۷]

بكير، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: سباب المؤمن فسوق، و قتاله كفر، و أكل لحمه معصية، و حرمة ماله كحرمة دمه

عنه، عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال-۳ [۲۷۵۸]

إنّ رجلاً من بنی تمیم أتى النبیّ صلی الله علیه و اله و سلّم فقال: أوصنی، فكان فیما أوصاه أن قال: لا تسبّوا النّاس فتکتسبوا العداوه بینهم

ابن محبوب، عن عبد الرّحمن بن الحجّاج، عن أبی الحسن موسى علیه السّلام فی رجلین يتسابّان قال- [4-2759]

البادی منهما أظلم، و وزره و وزر صاحبه علیه، ما لم یعتذر إلی المظلوم

أبو علی الأشعری، عن محمّد بن سالم، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبی جعفر علیه السّلام - [5-2760] قال:

ما شهد رجل علی رجل بکفر قطّ إلاّ بآء به أحدهما، إن كان شهد [به] علی کافر صدق و إن كان مؤمناً رجع الکفر علیه، فإیّاکم و الطّعن علی المؤمنین

الحسن بن محمّد، عن معلی بن محمّد، عن الحسن بن علی- [6-2761]

ص: ۷۶

دشنام گفتن

سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: دشنام گفتن مؤمن مانند قرار گرفتن - [1-2756] بر لبه نابودی است

ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند- [2-2757]

دشنام گفتن به مؤمن، سرکشی، جنگیدن با او کفر و خوردن گوشتش، نافرمانی است و حرمت مالش همچون حرمت خون او است

ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که مردی از بنی تمیم به نزد پیامبر گرامی آمده، عرض کرد: مرا - [3-2758] سفارشی بکن. و در میان آنچه ایشان سفارش کرده، آمده است: به مردمان دشنام نگویند که دشمنی شان را به دست می آورید

عبد الرّحمان حجّاج درباره دو مردی که یکدیگر را دشنام می دادند از حضرت کاظم علیه السّلام روایت کرده - [4-2759] که فرمودند: آغازگر آن دو نفر ستمگر است و گناه خود و رفیقش به گردن او است تا وقتی که از ستم دیده عذرخواهی نکند

جابر روایت کرده که حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: هیچ مردی به کفر مردی دیگر گواهی نداد جز این که - [5-2760] آن کفر به یکی از آن دو بازگشت؛ زیرا اگر به کفر کافری گواهی داده باشد درست گفته است ولی اگر او مؤمن باشد کفر به خودش بازمی گردد. پس از طعنه زدن به مؤمنان بپرهیزید

علی ابو حمزه گفته است: از یکی از حضرات باقر و صادق علیهما السلام-6 [۲۷۶۱]

ص: ۷۷

الوشاء، عن علی بن اَبی حمزه، عن أحدهما علیهما السلام قال

سمعتَه یقول: إنَّ اللّٰعنه إذا خرجت من فی صاحبها ترددت فإن وجدت مساعا و إلا رجعت علی صاحبها

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن علی، عن علی بن عقبه، عن عبد الله بن سنان، عن ۷- [۲۷۶۲]
أبی حمزه الثمالی قال

سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: إنَّ اللّٰعنه إذا خرجت من فی صاحبها ترددت بینهما فإن وجدت مساعا و إلا رجعت علی صاحبها

أبو علی الأشعری، عن محمد بن حسن، عن محمد بن علی، عن محمد بن الفضیل، عن اَبی حمزه قال-8 [۲۷۶۳]

سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: إذا قال الرجل لأخیه المؤمن: أفّ خرج من ولايته و إذا قال: أنت عدوی کفر أحدهما، و لا یقبل الله من مؤمن عملا و هو مضمّر علی أخیه المؤمن سوءا

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن سنان، عن حماد بن عثمان، عن ربعی، عن الفضیل، عن اَبی جعفر ۹- [۲۷۶۴]
علیه السلام قال

ما من إنسان یطعن فی عین مؤمن إلا مات بشرّ ميته و كان قمنا أن لا یرجع إلى خیر

باب التّهمه و سوء الظّنّ

علی بن ابراهیم، عن اَبیه عن حماد بن عیسی، عن ابراهیم بن عمر الیمانی، عن اَبی عبد الله علیه السلام قال-11 [۲۷۶۵]

إذا اتّهم المؤمن أخاه انماث الإیمان من قلبه كما ينماث الملح فی الماء

ص: ۷۸

شنیدم می فرماید: همانا وقتی نفرین از دهان گوینده اش بیرون آید، می گردد، اگر جایش را بیابد می رود و گرنه به سوی گوینده اش باز می گردد

ابو حمزه ثمالی گفته است: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید-7 [۲۷۶۲]

همانا وقتی نفرین از دهان گوینده اش بیرون می آید میان آن دو می گردد اگر جایش را بیابد می رود و گرنه به گوینده اش بازمی گردد

ابو حمزه گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید- [۲۷۶۳]۸

وقتی مردی به برادر مؤمنش بگوید: ف. از ولایت او بیرون می رود و وقتی بگوید: تو دشمن منی یکی از آن دو کافر می شوند و خداوند از مؤمنی که نسبت به برادر مؤمنش نیت بدی دارد هیچ عملی را نمی پذیرد

فضیل روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: هر انسانی که مؤمنی را روبه رو طعنه بزند به بدترین - [۲۷۶۴]۹
مرگ می میرد و سزاوار است که به خیر بازنگردد

تهمت زدن و بدگمانی

ابراهیم بن عمر یمانی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: وقتی مؤمن به برادر مؤمنش تهمت - [۲۷۶۵]۱
بزند ایمان در دلش ناپدید می شود چنان که نمک در آب ناپدید می شود

ص: ۷۹

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض أصحابه، عن الحسين بن حازم، عن حسين بن عمر بن - [۲۷۶۶]۲
یزید، عن أبيه قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من اتهم أخاه في دينه فلا حرمة بينهما و من عامل أخاه بمثل ما عامل به الناس فهو
بريء مما ينتحل

عنه، عن أبيه عمّن حدّثه، عن الحسين بن المختار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۷۶۷]۳

قال أمير المؤمنين عليه السلام في كلام له: ضع أمر أخيك على أحسنه حتى يأتيك ما يغلبك منه و لا تظننّ بكلمه خرجت
من أخيك سوءا و أنت تجد لها في الخير محملا

باب من لم ينصح أخاه المؤمن

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن عليّ بن النعمان، عن أبي حفص الأعشى، عن أبي عبد الله - [۲۷۶۸]۱
عليه السلام قال

سمعتة يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من سعى في حجه لأخيه فلم ينصحه فقد خان الله و رسوله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة قال - [۲۷۶۹]۲

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أيما مؤمن مشى في حجه أخيه فلم ينصحه فقد خان الله و رسوله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، و أبو عليّ الأشعري، عن محمد بن حسان، جميعا عن إدريس بن - [۲۷۷۰]۳
الحسن، عن مصبّح بن

ص: ۸۰

یزید گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هرکس به برادر دینی اش تهمت بزند حرمتی میان [۲۷۶۶]۲- آن دو نمی ماند. و هرکس با برادرش چنان رفتار کند که با مردم رفتار می کند از آنچه به خود نسبت می دهد [یعنی ایمان] دور افتاده است

حسین مختار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام در سخنی فرمودند: کار [۲۷۶۷]۳- برادرت را بهترین کار او بدان تا وقتی دلیلی بیاید که تو را بر او چیره می کند. و به کلمه ای که از دهان برادرت بیرون می آید گمان بد نبر وقتی می توانی برای آن جایگاه خوبی پیدا کنی

درباره کسی که خیرخواه برادر مؤمنش نیست

ابو حفص اعشی گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که رسول خدا فرموده اند: هرکس برای حاجت [۲۷۶۸]۱- برادر مؤمنش بکوشد ولی خیرخواه او نباشد به خدا و فرستاده اش خیانت کرده است

سماعه گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر مؤمنی که برای حاجت برادرش گام بردارد ولی [۲۷۶۹]۲- خیر او را نخواهد به خدا و فرستاده اش خیانت کرده است

ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هرگاه [۲۷۷۰]۳-

ص: ۸۱

هلقام قال: أخبرنا أبو بصير قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أيما رجل من أصحابنا استعان به رجل من إخوانه في حاجة فلم يبلغ فيها بكلّ جهد فقد خان الله ورسوله و المؤمنین، قال أبو بصير: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما تعني بقولك: و المؤمنین؟ قال: من لدن أمير المؤمنين إلى آخرهم

عنهما جميعا، عن محمد بن علي، عن أبي جميله قال - [۲۷۷۱]۴-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من مشى في حاجة أخيه ثم لم ينصحه فيها كان كمن خان الله ورسوله و كان الله خصمه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض أصحابه، عن حسين بن حازم، عن حسين بن عمر بن [۲۷۷۲]۵- يزید، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

من استشار أخاه فلم يمضه محض الرأي سلبه الله عزّ و جلّ رأيه

على بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى بن عبید، عن يونس، عن سماعه قال - [۲۷۷۳]۶-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أيما مؤمن مشى مع أخيه المؤمن في حاجه فلم يناصره فقد خان الله ورسوله

باب خلف الوعد

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم قال - [۲۷۷۴]۱

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عده المؤمن أخاه نذر لا كفاره له فمن أخلف

ص: ۸۲

مردی از اصحاب ما از یکی از برادرانش یاری بخواهد و او همه کوشش خود را به انجام نرساند به خدا و فرستاده اش و مؤمنان خیانت کرده است. ابو بصیر گفته است: من به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مقصودتان از مؤمنان چیست؟ فرمودند: از دوران امیر مؤمنان علیه السلام تا پایان

ابو جمیله گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هرکس برای حاجت برادر مؤمنش گام بردارد و - [۲۷۷۱]۴ سپس در آن کار خیرخواهش نباشد مانند کسی می گردد که به خدا و فرستاده اش خیانت کرده است و خدا دشمن او می شود.

یزید روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرکس از برادرش مشورت بخواهد و او تمام اندیشه - [۲۷۷۲]۵ اش را به او نگوید، خداوند اندیشه اش را از او می گیرد

سماعه گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر مؤمنی برای حاجت برادر مؤمنش به همراه او - [۲۷۷۳]۶ گام بردارد ولی خیرخواه او نباشد، به خدا و فرستاده اش خیانت کرده است

انجام ندادن وعده

هشام سالم گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: وعده دادن مؤمن به برادرش نذری است که - [۲۷۷۴]۱ کفاره ای ندارد. پس هرکس این وعده را انجام ندهد

ص: ۸۳

فبخلف الله بدأ و لمقته تعرض و ذلك قوله: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ

علی، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن شعيب العرقوفی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۷۷۵]۲

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليف إذا وعد

باب من حجب أخاه المؤمن

أبو علی الأشعری، عن محمد بن حسان، و عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد جميعاً، عن محمد بن - [۲۷۷۶] علی، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: أيما مؤمن كان بينه وبين مؤمن حجاب ضرب الله عز و جلّ بينه وبين الجنّة سبعين ألف سور ما بين السور إلى السور مسيره ألف عام

علی بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن أحمد بن الحسين، عن أبيه، عن إسماعيل بن محمد، عن محمد بن - [۲۷۷۷] سنان قال

كنت عند الرضا صلوات الله عليه فقال لي: يا محمد إنّه كان في زمن بنی اسرائیل أربعة نفر من المؤمنین فأتی واحد منهم الثلاثة و هم مجتمعون في منزل أحدهم في مناظره بينهم فقرع الباب فخرج إليه الغلام فقال: أين مولاك؟ فقال: ليس هو في البيت فرجع الرجل و دخل الغلام إلى مولاة فقال له من كان الذي قرع الباب؟ قال: كان فلان فقلت له: لست في المنزل، فسكت و لم يكثرث و لم يلم غلامه و لا اغتم أحد منهم لرجوعه عن الباب و أقبلوا في حديثهم فلما كان من الغد بكر إليهم الرجل فأصابهم و قد خرجوا يريدون ضيعه لبعضهم فسلم عليهم و قال: أنا معكم؟ فقالوا له: نعم، و لم يعتذروا

ص: ۸۴

به مخالفت با خدا آغازیده، به خشم او دچار شده است. چنان که خداوند می فرماید

ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید نزد خداوند سخت ناخوشایند است که سخنی « [بگوئید و به آن عمل نکنید.] (صف: ۶۱): ۲ و ۳

شعیب عقر قوفی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هر کس به خدا و روز واپسین - [۲۷۷۵] ایمان دارد باید به آنچه وعده کرده، عمل کند

درباره کسی که از برادر مؤمنش پرده پوشی می کند

مفضل عمر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر مؤمنی که میان او و مؤمن دیگر پرده ای - [۲۷۷۶] باشد خداوند عزّتمند میان او و بهشت، هفتاد هزار دژ می زند که میان هر دژ فاصله ای هزار ساله است

محمد سنان گفت: من نزد حضرت رضا علیه السلام بودم که به من فرمودند: ای محمد در زمان بنی اسرائیل - [۲۷۷۷] چهار مؤمن بودند. روزی یکی از آن ها به نزد سه مؤمن دیگر رفت که برای مناظره ای در خانه یکی از ایشان گردآمده بودند. چون در زد و غلامی در را باز کرد به او گفت: سرورت کجا است؟ غلام گفت: در خانه نیست. و آن مؤمن بازگشت و غلام به خانه و نزد سرورش رفت

سرورش به او گفت: چه کسی بود که در زد؟ او گفت: فلانی بود و من به او گفتم که شما در خانه نیستی. او خاموش شد و اعتنا نکرده، غلام را نکوهش نکرد و هیچ کدام آن سه نفر به خاطر بازگشتن آن مؤمن از در خانه اندوهگین نشدند و به

سخن خودشان بازگشتند. چون فردا شد آن مرد صبح زود به سراغ ایشان رفت در حالی که آنان بیرون آمده، آهنگ رفتن به باغ خودشان را داشتند پس مرد به آنان سلام داد و گفت: من هم با شما بیایم؟ آنان به او گفتند: آری. ولی از او

ص: ۸۵

إليه و كان الرجل محتاجا ضعيف الحال، فلما كانوا في بعض الطريق إذا غمامه قد أظلمتهم فظنوا أنه مطر، فبادروا فلما استوت الغمامه على رؤوسهم إذا مناد ينادى من جوف الغمامه آيتها النار خذيهم و أنا جبرئيل رسول الله، فإذا نار من جوف الغمامه قد اختطفت الثلاثة التفر و بقى الرجل مرعوبا يعجب ممّا نزل بالقوم و لا يدري ما السبب؟ فرجع إلى المدينة فلقى يوشع بن نون عليه السلام فأخبره الخبر و ما رأى و ما سمع، فقال يوشع بن نون عليه السلام: أما علمت أن الله سخط عليهم بعد أن كان عنهم راضيا و ذلك بفعلهم بك، فقال: و ما فعلهم بي؟ فحدثه يوشع فقال الرجل: فأنا أجعلهم في حلّ و أعفو عنهم، قال: لو كان هذا قبل لنفعهم فأما الساعه فلا و عسى أن ينفعهم من بعد

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن بكر بن صالح، عن محمد بن سنان، عن مفضل، عن أبي عبد الله عليه - [۲۷۷۸]۳
السلام قال

أيما مؤمن كان بينه و بين مؤمن حجاب ضرب الله بينه و بين الجنه سبعين ألف سور، غلظ كلّ سور مسيره ألف عام [ما بين
السور إلى السور مسيره ألف عام

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبلة، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزه، عن - [۲۷۷۹]4
أبي جعفر عليه السلام قال

قلت له: جعلت فداك ما تقول في مسلم أتى مسلما زائرا أو طالب حاجه [و هو في منزله؟ فاستأذن عليه فلم يأذن له و لم
يخرج إليه؟ قال: يا أبا حمزه، أيما مسلم أتى مسلما زائرا أو طالب حاجه و هو في منزله فاستأذن له و لم يخرج إليه لم يزل في
لعنه الله حتى يلتقيا، فقلت: جعلت فداك في لعنه الله حتى يلتقيا؟ قال: نعم يا أبا حمزه

ص: ۸۶

عذرخواهی نکردند، و این مرد، نیازمند و بداحوال بود. چون به راه افتادند ناگاه ابری بر سرشان سایه انداخت. آنان پنداشتند
: که باران خواهد آمد، پس شتاب کردند ولی چون ابر به بالای سرشان رسید ناگاه منادی ای از درون ابر فریاد زد

ای آتش آنان را بگیر، من جبرئیل فرستاده خداوندم. پس آتشی از درون آن ابر آن سه نفر را در خود فروبرد و مرد دیگر
ترسان و شگفت از آنچه بر آن سه فرود آمده، باقی ماند و نمی دانست که سبب آن چیست. آن گاه به شهر بازگشته، یوشع
نون علیه السلام را دیدار کرده، از آن خبر و آنچه دیده و شنیده بود آگاهش ساخت. یوشع نون علیه السلام گفت: مگر نمی
دانی که خداوند بر آنان خشمگین شده است پس از آن که خرسند بوده است و این به جهت رفتارشان با تو بود. او عرض
کرد: آنان با من چه رفتاری کرده بودند؟ یوشع ماجرا را به او گفت. آن مرد گفت: من ایشان را حلال کرده، از آنان می گذرم. او
فرمود: اکنون دیگر دیرشده و سودی به حال آنان ندارد. امیدوارم برای پس از این سودشان ببخشد

مفضل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر مؤمنی که میان او و مؤمن دیگر پرده باشد - [۲۷۷۸]۳ خداوند میان او و بهشت هفتاد هزار دژ می زند که ضخامت هر دژی فاصله ای هزار ساله دارد [میان هر دژ تا دژ دیگر [فاصله ای هزار ساله است

ابو حمزه گفته است: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: جانم فدایت نظرتان چیست درباره مسلمانانی که به - [۲۷۷۹]۴ دیدار مسلمانانی می رود [یا به دنبال حاجتی] او در خانه خود است. ولی چون از او اجازه می خواهد او اجازه نمی دهد و برای او بیرون نمی آید؟ فرمودند: ای ابو حمزه هر مسلمانانی به آهنگ دیدار یا به دنبال حاجتی به نزد مسلمانانی دیگر در خانه اش برود و اجازه ورود بخواند و او برایش بیرون نیاید، تا همدیگر را دیدار نکنند همواره در نفرین خدا خواهد بود. من عرض کردم: جانم فدایت تا همدیگر را دیدار نکنند در نفرین خدا خواهند بود؟ فرمود: آری ای ابو حمزه

ص: ۸۷

باب من استعان به أخوه فلم يعنه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، و أبو علي الأشعري، عن محمد بن حسان، عن محمد بن علي، عن - [۲۷۸۰]۱ سعدان، عن حسين بن أمين، عن أبي جعفر عليه السلام قال؛

من بخل بمعونه أخيه المسلم و القيام له في حاجته [إلا] ابتلى بمعونه من يأثم عليه و لا يؤجر

:علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۷۸۱]۲

أيما رجل من شيعتنا أتى رجلا من إخوانه فاستعان به في حاجته فلم يعنه و هو يقدر إلا ابتلاه الله بأن يقضى حوائج غيره من أعدائنا يعذبه الله عليها يوم القيامة

أبو علي الأشعري، عن محمد بن حسان، عن محمد بن أسلم، عن الخطاب بن مصعب، عن سدير، عن أبي عبد الله - [۲۷۸۲]۳ عليه السلام قال

لم يدع رجل معونه أخيه المسلم حتى يسعى فيها و يواسيه إلا ابتلى بمعونه من يأثم و لا يؤجر

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن علي بن جعفر، عن [أخيه] أبي - [۲۷۸۳]۴ الحسن عليه السلام قال

سمعتة يقول: من قصد إليه رجل من إخوانه مستجيرا به في بعض أحواله فلم يجره بعد أن يقدر عليه فقد قطع ولايه الله عزّ و جلّ

باب من منع مؤمنا شيئا من عنده أو من عند غيره

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، و أبو علي الأشعري، - [۲۷۸۴]۱

درباره کسی که برادرش از او یاری می خواهد و او یاری اش نمی کند

حسین امین روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: هر کس در یاری به برادر مسلمانش و قیام به [۲۷۸۰]۱- حاجت او بخل ورزد به یاری کردن به کسی دچار می شود که به گناه افتد و پاداش نبرد

ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه مردی از شیعیانمان به سوی مردی از [۲۷۸۱]۲- برادرانش آمده، برای حاجتش از او کمک بخواهد ولی او در عین توانایی او را یاری نکند خداوند او را به انجام حاجت دشمنان ما دچار کرده، به سبب آن او را در روز قیامت عذاب می کند

سدیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه مردی، یاری رساندن به برادر مسلمانش را [۲۷۸۲]۳- واگذارد و در حاجت او نکوشیده، مال صرف او نکند به یاری رساندن به کسی دچار می شود که به خاطر او گناه می کند و پاداشی نمی برد

علی جعفر گفته است: از برادرم حضرت کاظم علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کس که مردی از برادرانش در [۲۷۸۳]۴- برخی احوال به او پناه ببرد و او در عین توانایی پناهش ندهد همانا ولایت خداوند عزتمند را بریده است

درباره کسی که چیزهای خودش یا دیگران را از مؤمن بازمی دارد

فرات احنف روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر [۲۷۸۴]۱-

عن محمد بن حسان، جمیعا عن محمد بن علی، عن محمد بن سنان، عن فرات بن أحنف، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

أيما مؤمن منع مؤمنا شيئا مما يحتاج إليه و هو يقدر عليه من عنده أو من عند غيره، أقامه الله يوم القيامة مسوداً وجهه مزرقة عيناه مغلوله يده إلى عنقه فيقال: هذا الخائن الذي خان الله و رسوله ثم يؤمر به إلى النار

ابن سنان، عن يونس بن ظبيان قال [۲۷۸۵]۲-

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا يونس، من حبس حق المؤمن أقامه الله عزّ و جلّ يوم القيامة خمسمائة عام على رجله حتى يسيل عرقه أو دمه و ينادى مناد من عند الله: هذا الظالم الذي حبس عن الله حقه قال: فيوبخ أربعين يوماً ثم يؤمر به إلى النار

محمد بن سنان، عن مفضل بن عمر قال [۲۷۸۶]۳-

قال أبو عبد الله عليه السلام: من كانت له دار فاحتاج مؤمن إلى سكنها فمنعه إياها قال الله عزّ و جلّ: يا ملائكتي، أبخل عبدی علی عبدی بسکنی الدار الدنيا؟ و عزّتی و جلالی لا یسکن جنانی أبدا

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن علي بن جعفر قال -4[2787]

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: من أتاه أخوه المؤمن في حاجه فإنما هي رحمه من الله عزّ و جلّ ساقها إليه، فإن قبل ذلك فقد وصله بولایتنا و هو موصول بولایه الله عزّ و جلّ، و إن ردّه عن حاجته و هو يقدر على قضائها سلط الله عليه شجاعا من نار ينهشه في قبره إلى يوم القيامة مغفور له أو معذب، فإن عذره الطالب كان أسوأ حالا. قال: و سمعته يقول: من قصد إليه رجل من إخوانه

ص: ۹۰

مؤمنی که مؤمن دیگر را از آنچه به آن نیازمند است بازدارد-چه از آنچه نزد خود دارد و چه از آنچه نزد دیگران است- خداوند در روز قیامت او را سیاه رو و تیره چشم و دست به گردن بسته برمی انگیزد. و آن گاه گفته می شود: این همان خائنی است که به خدا و فرستاده اش خیانت کرده است و سپس به سوی دوزخ فرمانش می دهند

یونس ظبیان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ای یونس هرکس حق مؤمن را بازدارد، خداوند -2[2785] عزّتمند در روز قیامت او را به مدّت پانصد سال به روی پاهایش می ایستاند تا عرق یا خونش سرازیر گردد و منادی ای از نزد خداوند فریاد بزند: این همان ستمکاری است که حقّ خدا را از او بازداشته است. حضرت فرمودند: آن گاه چهل روز سرزنش می شود و سپس به سوی دوزخ فرمان داده می شود

مفضّل عمر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرکس خانه ای داشته باشد و مؤمنی به -3[2786] سکونت در آن نیازمند شود و او از سکونت آن مؤمن در آن خانه جلوگیری کند خداوند عزّتمند می فرماید: ای فرشتگان من بنده ام در سکونت بنده دیگرم در خانه دنیایی اش بخل ورزید؟ سوگند به عزّت و شکوهم او هرگز در بهشت های من ساکن نخواهد شد

علی جعفر گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم می فرماید -4[2787]

هرکس که برادر مؤمنش برای نیازی به سویس بیاید، رحمتی از سوی خداوند عزّتمند است که به سوی او پیش رانده است که اگر آن را بپذیرد او را به ولایت ما پیوند می دهد و ولایت ما با ولایت خداوند عزّتمند پیوند دارد. ولی اگر در عین توانایی نیاز او را برنیآورد خداوند ماری آتشین بر او چیره می کند تا او را در گورش تا روز قیامت بگزد، چه آمرزیده شده باشد و چه در عذاب باشد و اگر آن نیازجو عذر او را پذیرفته باشد بدحال تر خواهد بود. راوی گفته است: و از آن حضرت شنیدم می فرماید: هرکس که مردی از برادرانش در برخی احوال به او پناه ببرد و او پناهش ندهد در حالی که توانایی اش را دارد،

ص: ۹۱

مستجیرا به فی بعض أحواله فلم یجره بعد أن یقدر علیه فقد قطع ولایه الله تبارک و تعالی

باب من أخاف مؤمنا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن عيسى، عن الأنصاري، عن عبد الله بن سنان، عن أبي - [۲۷۸۸] عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من نظر إلى مؤمن نظره ليخيفه بها أخافه الله عزّ و جلّ يوم لا ظلّ إلاّ ظلّه

:علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن أبي إسحاق الخفاف، عن بعض الكوفيين، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۷۸۹] ۲

من روع مؤمنا بسلطان ليصيبه منه مكروه فلم يصبه فهو في النار و من روع مؤمنا بسلطان ليصيبه منه مكروه فأصابه فهو مع فرعون و آل فرعون في النار

:علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۷۹۰] ۳

من أعان علی مؤمن بشطر كلمه لقی الله عزّ و جلّ يوم القيامة مكتوب بين عينيه: آيس من رحمتي

باب النمیمه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه - [۲۷۹۱] ۱
السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ألا أنبئكم بشراركم؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال:

ص: ۹۲

ولایت خداوند فرخنده و فرازمند را بریده است

درباره کسی که مؤمنی را می ترساند

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا فرمودند: هرکس به مؤمن به گونه ای - [۲۷۸۸] ۱
بنگرد که او را بترساند خداوند عزّتمند او را می ترساند، در روزی که هیچ سایه ای جز سایه او نیست

:یکی از کوفیان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند - [۲۷۸۹] ۲

هرکس مؤمنی را از سلطانی بترساند تا آزاری از آن سلطان به او برسد ولی چنین نشود، در دوزخ است و هرکس مؤمنی را
از سلطانی بترساند تا آزاری از آن سلطان به او برسد و چنین شود او با فرعون و خاندان فرعون در دوزخ است

:یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند - [۲۷۹۰] ۳

هرکس با نیم کلمه به زیان مؤمنی کار کند در روز قیامت خداوند را در حالی دیدار می کند که میان پیشانی اش نوشته
است: او ناامید از رحمت من

باب سخن چینی

حضرت صادق علیه السلام فرماید که رسول خدا- درود بر خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: آیا شما را به [۲۷۹۱]-
! بدترینتان آگاه نکنم؟ گفتند: چرا! ای رسول خدا

ص: ۹۳

المشؤون بالنمیمه، المفرقون بین الأحبه، الباغون للبراء المعایب

محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن عیسی، عن یوسف بن عقیل، عن محمد بن قیس، عن أبی - [۲۷۹۲]۲
جعفر علیه السلام قال

محرمه الجنه على القتاتین المشائین بالنمیمه

علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن أبی الحسن الأصبهانی، عن ذکره، عن أبی عبد الله علیه - [۲۷۹۳]۳
السلام قال

قال أمير المؤمنين علیه السلام: شرارکم المشؤون بالنمیمه، المفرقون بین الأحبه، المبتغون للبراء المعایب

باب الإذاعه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن محمد بن عجلان قال - [۲۷۹۴]۱

سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: إن الله عزّ وجلّ عیّر أقواما بالإذاعه فی قوله عزّ وجلّ: وَإِذْ جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ
أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ فَيَأْكُمُ وَ الْإِذَاعَه

علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن محمد الخزاز، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۲۷۹۵]۲

من أذاع علينا حدیثنا فهو بمنزله من جحدنا حقنا. قال: و قال لمعلی بن خنیس: المذیع حدیثنا كالجاحد له

یونس، عن ابن مسکان، عن ابن أبی یعفر قال - [۲۷۹۶]۳

قال أبو عبد الله علیه السلام: من أذاع علينا حدیثنا سلبه الله الإیمان

یونس بن یعقوب، عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۲۷۹۷]۴

ص: ۹۴

فرمود: آنان که به سخن چینی روند و میان دوستان جدایی افکنند و برای پاکان عیب جویند

حضرت باقر علیه السلام فرمود: بهشت بر دروغ پردازانی که به سخن چینی روند، حرام است- [۲۷۹۲]۲

امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بدترین شما آنانند که به سخن چینی روند؛ میان - [۲۷۹۳]۳
دوستان جدایی افکنند و برای پاک دامنان عیب جویند

باب فاش کردن

:محمد عجلان گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود- [۲۷۹۴]۱

همانا خدای عزتمند مردمانی را به سبب فاش کردن اسرار در گفتارش نکوهش کرده است: «و چون خبری از ایمنی یا
:(وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند» [نساء]۴

.پس، از انتشار دادن دوری کنید. [۸۳]

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس حدیث ما را به زیان ما فاش سازد، مانند کسی است که حق ما را - [۲۷۹۵]۲
آگاهانه انکار کند

.حضرت به معلای خنیس فرمود: انتشار دهنده حدیث ما، بسان انکار کننده آن است

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که حدیث ما را به زیان ما فاش سازد، خداوند ایمانش را از بین ببرد- [۲۷۹۶]۳

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که حدیث ما را فاش کند، ما را به - [۲۷۹۷]۴

ص: ۹۵

ما قتلنا من أذاع حدیثنا قتل خطی و لكن قتلنا قتل عمد

:یونس، عن العلاء، عن محمد بن مسلم قال - [۲۷۹۸]۵

سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: يحشر العبد يوم القيامة و ما ندی دما فیدفع إلیه شبه المحجمه أو فوق ذلك فيقال
له: هذا سهمك من دم فلان، فيقول: يا رب، إنك لتعلم أنك قبضتني و ما سفكت دما، فيقول: بلى سمعت من فلان روايه كذا و
كذا، فرويتها عليه فنقلت حتى صارت إلى فلان الجبار فقتله عليها و هذا سهمك من دمه

یونس، عن ابن سنان، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله علیه السلام و تلا هذه الآية: ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا
يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَعْصَاةٍ وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ قَالَ

و الله ما قتلوهم بأيديهم و لا ضربوهم بأسيافهم و لكنهم سمعوا أحاديثهم فأذاعوها فأخذوا عليها فقتلوا فصار قتلوا و اعتداء و
معصية

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه - [۲۸۰۰] ۷-
السلام في قول الله عزّ و جلّ

وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ ۙ بِغَيْرِ حَقٍّ فَقَالَ

أما والله ما قتلوهم بأسيا فمهم ولكن أذاعوا سرهم و أفشوا عليهم فقتلوا

عنه، عن عثمان بن عيسى، عن محمد بن عجلان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۸۰۱] ۸-

قال: إن الله عزّ و جلّ عير قوما بالإذاعه فقال: وَ إِذِ اجَّاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ فَيَأْكُمُ وَ الإذاعه

على بن إبراهيم، عن أبيه عن ابن أبي عمير، عن حسين بن عثمان، - [۲۸۰۲] ۹-

ص: ۹۶

خطا نکشته، بلکه به عمد کشته است

محمد مسلم گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: بنده خداوند روز واپسین برانگیخته شود و در - [۲۷۹۸] ۵-
حالی که خونی نریخته است به اندازه یک خون حجامت یا بیشتر به او داده شود و بگویند: این بهره تو از خون فلان کس
است. پس می گوید: پروردگارا، تو خود البته می دانی که جان مرا ستاندی و در آن حال، من خون کسی را نریخته
بودم. خداوند فرماید: آری؛ تو روایتی را چنین و چنان از فلانی شنیدی و به زیان او بازگفتی و نقل کردی تا به فلان ستمکار
رسید و با آن روایت او را کشت و این سهم تو از خون اوست

اسحاق بن عمّار گوید: حضرت صادق علیه السلام این آیه را خواند: «چرا که آنان به نشانه های خدا کفر ورزیده - [۲۷۹۹] 6-
بودند و پیامبران را به ناحق می کشتند؛ این از آن روی بود که سرکشی نموده و از حد درگذرانیده
بودند» [بقره (۲): ۶۱]. فرمود: به خدا سوگند، آنان را با دستانشان نکشتند و با شمشیرهایشان نزدند، بلکه احادیث آنها را
شنیدند و فاش کردند و آنها به وسیله آن احادیث گرفتار و کشته شدند؛ پس کشتن و تجاوز و نافرمانی انجام شد

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند بزرگ و گرامی که «و پیامبران را به ناحق می - [۲۸۰۰] ۷-
کشتند» [آل عمران (۳): ۱۱۲] فرمود: به خدا سوگند، همانا آنها را با شمشیرهایشان نکشتند، بلکه رازشان را اشکار ساختند و
انتشار دادند؛ پس آنان کشته شدند

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند بزرگ و گرامی، مردمانی را به سبب فاش کردن نکوهش کرد و - [۲۸۰۱] ۸-
«فرمود: «و چون خبری از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که چیزی از راز ما را به زیان ما - [۲۸۰۲] ۹-

ص: ۹۷

عمّن أخبره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

من أذاع علينا شيئاً من أمرنا فهو كمن قتلنا عمداً و لم يقتلنا خطأ

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد، عن نصر بن صاعد مولى أبي عبد الله عليه - [۲۸۰۳] ۱۰
السلام: عن أبيه قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: مذيع السرّ شاكّ و قائله عند غير أهله كافر، و من تمسّك بالعروه الوثقى فهو ناج، قلت: ما هو؟ قال: التسليم

علی بن محمد، عن صالح بن أبي حماد، عن رجل من الكوفيين، عن أبي خالد الكابلي، عن أبي عبد الله عليه - [۲۸۰۴] ۱۱
السلام أنه قال

إنّ الله عزّ و جلّ جعل الدین دولتین: دولة آدم - و هی دولة الله - و دولة إبليس؛ فإذا أراد الله أن يعبد علانيه كانت دولة آدم، و إذا أراد الله أن يعبد فی السرّ كانت دولة إبليس، و المذيع لما أراد الله ستره مارق من الدین

أبو علی الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن عبد الرحمن بن الحجّاج، عن أبي عبد الله عليه - [۲۸۰۵] ۱۲
السلام قال

من استفتح نهاره بإذاعه سرّاً سلّط الله عليه حرّ الحديد و ضيق المحابس

باب من أظاع المخلوق في معصيه الخالق

علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۸۰۶] ۱
قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: من طلب رضا الناس بسخط الله جعل الله حامده من الناس ذامّاً

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن - [۲۸۰۷] ۲

ص: ۹۸

فاش سازد، بسان کسی است که به عمد ما را کشته است نه به خطا

نصر بن صاعد از پدرش روایت کند که گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: افشاگر - [۲۸۰۳] ۱۰
راز، تردیدگر است و گوینده اش نزد نااهل، کافر و آنکه به ریسمان محکم چنگ زند، نجات یافته است. گفتیم: آن چیست؟ فرمود: سرسپردگی

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند بزرگ و گرامی، برای دین دو دولت قرار داد: دولت آدم - و آن دولت - [۲۸۰۴] ۱۱
خدا باشد - و دولت شیطان. هرگاه خدا خواهد آشکارا پرستش شود، دولت آدم بر سرکار آید و آن گاه که خدا خواهد در نهان

پرستش شود، دولت شیطان بر سرکار باشد و هرکس فاش سازد آنچه را خداوند پوشیدنش را خواسته است، از دین بیرون رفته است.

امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس روز خود را با منتشر کردن راز ما آغاز کند، خداوند گرمای آهن و تنگنای [۲۸۰۵]۱۲ زندان ها را بر او چیره گرداند.

باب آن کس که آفریده را فرمان برد به نافرمانی آفریدگار

از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: هرکس خشنودی [۲۸۰۶]۱- مردم را با خشم خدا بخواهد، خداوند ستاینده اش را نکوهیده اش سازد.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هرکس- [۲۸۰۷]۲

ص: ۹۹

مهران، عن سیف بن عمیره، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من طلب مرضاه الناس بما يسخط الله كان حامده من الناس ذامًا و من آثر طاعه الله بغضب الناس كفاه الله عداوه كلّ عدوّ و حسد كلّ حاسد و بغى كلّ باغ و كان الله عزّ و جلّ له ناصرا و ظهيرا

عنه، عن شريف بن سابق، عن الفضل بن أبي قره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۸۰۸]۳

كتب رجل إلى الحسين صلوات الله عليه: عظني بحرفين، فكتب إليه: من حاول أمرا بمعصية الله كان أفوت لما يرجو و أسرع لمجىء ما يحذر

أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن العلاء، عن محمد بن مسلم قال- [۲۸۰۹]۴

قال أبو جعفر عليه السلام: لا دين لمن دان بطاعه من عصي الله، و لا دين لمن دان بغريه باطل على الله، و لا دين لمن دان بجحود شيء من آيات الله

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام، عن أبيه عليه السلام- [۲۸۱۰]۵

عن جابر بن عبد الله [الأنصاري] قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من أرضى سلطانا بسخط الله خرج من دين الله

باب في عقوبات المعاصي العاجله

علي بن إبراهيم، عن أبيه، و عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، جميعا عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن [۲۸۱۱]۱- أبان، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام قال

ص: ۱۰۰

خشنودی مردم را در چیزی جوید که خدا را به خشم آورد، ستاینده اش از مردم، نکوهنده اش باشد و هر که فرمان بری خدا را به خشم مردم پیشی دارد، خداوند او را از دشمنی کردن هر دشمنی و رشک بردن هر حسودی و ستم هر ستمکاری ننگه دارد و خداوند بزرگ و گرامی یار و پشتیبان او باشد

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی به امام حسین علیه السلام نوشت: مرا با دو حرف پند ده. حضرت به او - [۲۸۰۸]۳ نوشت: هر کس چیزی را با نافرمانی خداوند خواهد، به آنچه امیدوار است زودتر از بین رود و از آنچه می گریزد، زودتر بر سرش آید.

امام باقر علیه السلام فرمود: دین ندارد آن کس که فرمان بری کسی را دین خود سازد که خداوند را نافرمانی - [۲۸۰۹]۴ می کند و بی دین است هر کس که افتراء ناحق بر خدا را دین خدا گیرد و بی دین است آنکه انکار یکی از آیه های خدا را دین خود کند.

رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - فرمود: هر کس پادشاهی را با به خشم آوردن خدا خشنود کند، از دین - [۲۸۱۰]۵ خدا بیرون رود.

باب کیف‌های شتابناک گناهان

- امام باقر علیه السلام فرمود که رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - [۲۸۱۱]۱

ص: ۱۰۱

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: خمس إن أدر كتموهنّ فتعودوا بالله منهنّ: لم تظهر الفاحشه في قوم قطّ حتى يعلنوها إلاّ ظهر فيهم الطاعون و الأوجاع التي لم تكن في أسلافهم الذين مضوا؛ و لم ينقصوا المكيال و الميزان إلاّ أخذوا بالسنين و شدّه المئونه و جور السلطان؛ و لم يمنعوا الزكاه إلاّ منعوا القطر من السماء، و لو لا البهائم لم يمطروا؛ و لم ينقصوا عهد الله و عهد رسوله إلاّ سلط الله عليهم عدوهم و أخذوا بعض ما في أيديهم؛ و لم يحكموا بغير ما أنزل الله [عزّ و جلّ] إلاّ جعل الله عزّ و جلّ بأسهم بينهم

علی بن ابراهیم، عن أبيه، و عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، جميعا عن ابن محبوب، عن مالك بن عطية، عن - [۲۸۱۲]۲: أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال

وجدنا في كتاب رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إذا ظهر الزنا من بعدى كثر موت الفجاء، و إذا طفف المكيال و الميزان أخذهم الله بالسنين و النقص، و إذا منعوا الزكاه منعت الأرض برکتها من الزرع و الثمار و المعادن كلّها، و إذا جاروا في الأحكام تعاونوا على الظلم و العدوان، و إذا نقضوا العهد سلط الله عليهم عدوهم، و إذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال في أيدي الأشرار، و إذا لم يأمروا بالمعروف و لم ينهوا عن المنكر و لم يتبعوا الأخيار من أهل بيتي سلط الله عليهم شرارهم. فيدعوا خيارهم فلا يستجاب لهم.

باب مجالسه أهل المعاصی

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن ابي عمیر، عن ابي زیاد التّهدی، عن عبد الله بن صالح، عن ابي عبد الله علیه - [۲۸۱۳] ۱- السّلام قال:

ص: ۱۰۲

فرمود: پنج چیز است که اگر به آنها برخورد کردید، از آنها به خدا پناه برید: هرگز هرزگی در میان مردمی هویدا نشود تا آن را آشکارا به جا آرند جز اینکه میان آنان طاعون و دردهایی که در گذشتگان نشان نبوده است، پدیدار گردد. و از پیمانانه و ترازو نگاهند جز اینکه به نایابی [نعمت ها] و سختی مخارج زندگی و ستم پادشاه گرفتار آیند و از دادن زکات دریغ ندارند جز اینکه از باران آسمان دریغ شوند و اگر چهارپایان نباشد، بر آن مردم باران نیارد و خدا و فرستاده اش را پیمان شکنی نکنند جز اینکه خداوند دشمنانشان را بر آنان چیره سازد و برخی از دارایی هایی که در دست دارند، بگیرند. و به جز به آنچه خدای بزرگ و گرامی فرورفستاده، حکم نکنند مگر آنکه خداوند فرازند، ستیزه و کشمکش را میانشان قرار دهد.

امام باقر علیه السّلام فرمود: در کتاب رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- یافتیم که: هرگاه پس از من، زنا - [۲۸۱۲] ۲- شیوع یابد، مرگ ناگهانی بسیار شود و هرگاه از پیمانانه و ترازو کاسته شود (کم فروشی شود)، خداوند آنان را به نایابی [در نعمت ها] و کمبودی گرفتار کند و آن گاه که از دادن زکات دریغ ورزند، زمین برکتش را از تمام کشاورزی و میوه ها و گنجینه ها دریغ نماید و وقتی در احکام به ناحق حکم رانند، در ستم و دشمنی همکاری کنند و هرگاه پیمان شکنند، خداوند دشمنانشان را بر آنان چیره سازد و آن گاه که پیوند خویشاوندی گسلند، دارایی ها در دست تبه کاران افتد و هرگاه به نیکی، امر نکنند و از زشتی بازدارند و از نیکان خاندان من پیروی ننمایند، خداوند بدکارانشان را بر آنان چیره سازد؛ پس نیکانشان دعا کنند و اجابت نشود.

باب همنشینی با گنه کاران

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن را شایسته نیست که در مجلسی - [۲۸۱۳] ۱-

ص: ۱۰۳

لا ینبغی للمؤمن أن یجلس مجلسا یعضی الله فیہ و لا یقدر علی تغییره

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن بکر بن محمد عن الجعفری قال - [۲۸۱۴] ۲-

سمعت أبا الحسن علیه السّلام یقول: ما لی رأیتک عند عبد الرحمن بن یعقوب؟ فقال: إنه خالی، فقال: إنه یقول فی الله قولا عظیما، یصف الله و لا یوصف، فإما جلست معه و ترکتنا و إما جلست معنا و ترکته، فقلت: هو یقول ما شاء، أي شیء علی منه إذا لم أقل ما یقول: فقال أبو الحسن علیه السّلام: أما تخاف أن تنزل به نقمه فتصیبکم جمیعا، أما علمت بالذی کان من أصحاب موسی علیه السّلام و کان أبوه من أصحاب فرعون فلما لحقت خیل فرعون موسی تخلف عنه لیعظ أباه فیلحقه بموسى، فمضى أبوه و هو یراغمه حتّى بلغا طرفا من البحر ففرقا جمیعا، فأتى موسی علیه السّلام الخبر فقال: هو فی رحمہ الله و لكنّ النّقمه إذا نزلت لم یکن لها عمّن قارب المذنب دفاع

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد الله -[۲۸۱۵]۳-
عليه السلام أنه قال:

لا تصحبوا أهل البدع و لا تجالسوهم فتصيروا عند الناس كواحد منهم؛ قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: المرء على
دين خليله و قرينه.

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن داود بن سرحان، عن أبي عبد الله -[۲۸۱۶]4-
عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إذا رأيتم أهل الرّيب و البدع من بعدى فأظهروا البراءة منهم و أكثروا من سبهم و
القول فيهم و الوقيعه و باهتوهم كيلا يطمعوا في الفساد في الإسلام و يحذرهم الناس و لا يتعلموا من بدعهم يكتب الله لكم

ص: ۱۰۴

نشنید که در آن، خداوند نافرمانی می شود در حالی که او بر دگرگونی آن نافرمانی ناتوان است

جعفری گوید: شنیدم امام کاظم علیه السلام می فرمود: چرا باید ببینم که نزد عبد الرحمن بن یعقوب -[۲۸۱۴]۲-
هستی؟ عرض کرد: او دایمی من است. فرمود: او درباره خدا، درشت گویی می کند. خدا را (به صورت اجسام و صفات آن) توصیف
می نماید در حالی که به وصف درنیاید. پس یا با او بنشین و ما را رها کن یا با ما بنشین و او را واگذار. عرض کردم: او هرچه
می خواهد بگوید. برای من چه زبانی دارد وقتی آنچه را او می گوید، من نگویم؟ حضرت فرمود: آیا نمی ترسی بر او عذابی
فرود آید و هر دوی شما را فراگیرد؟ آیا از آن کس آگاهی نداری که خود از یاران حضرت موسی و پدرش از یاران فرعون
بود و زمانی که لشکر فرعون به موسی رسید، او از حضرت موسی جدا شد تا پدرش را پند دهد و او را به موسی
برساند. پدرش به راه خود می رفت در حالی که او با پدرش (درباره مذهبش) ستیزه می کرد تا اینکه هر دو به کنار دریا
رسیدند و باهم غرق شدند. خبر به حضرت موسی رسید، فرمود: او در رحمت خدا است؛ ولی آن گاه که عذاب فرود آید، برای
کسی که نزدیک گنه کار است، دفاعی نباشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: با بدعت گزاران همراهی نکنید و همنشین نشوید که نزد مردم، از آنان به حساب -[۲۸۱۵]۳-
آیید. رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: انسان بر کیش دوست و یار خود است

از امام صادق علیه السلام حدیث شده که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: هرگاه پس از من -[۲۸۱۶]4-
تردیدگران و بدعت گزاران را دیدید، بیزاری از آنان را آشکار کنید و بسیار دشنامشان دهید و درباره آنها بیشتر سخن رانید
و بد گوید و (با برهان و منطق) محکوم کرده و متحیر سازید تا به تباهی در اسلام آزند نشوند و مردم از آنان دوری کنند
و از بدعت هایشان نیاموزند که خداوند به سبب این کار، برای شما پاداش ها بنویسد و رتبه هایشان را در آخرت بالا برد

ص: ۱۰۵

بذلك الحسنات و يرفع لكم به الدرجات في الآخرة

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن محمد بن يوسف، عن ميسر، عن أبي عبد - [2817]5
الله عليه السلام قال

لا ينبغي للمسلم أن يواخي الفاجر و لا الأحمق و لا الكذاب

عنه، عن عمرو بن عثمان، عن محمد بن سالم الكندي، عمّن حدّثه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [2818]6

كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه إذا صعد المنبر قال: ينبغي للمسلم أن يجتنب مواخاه ثلاثة: الماجن و الأحمق و الكذاب. فأما الماجن فيزيّن لك فعله و يحبّ أن تكون مثله و لا يعينك على أمر دينك و معادك، و مقارنته جفاء و قسوه، و مدخله و مخرجه عليك عار. و أما الأحمق فإنه لا يشير عليك بخير و لا يرجى لصفاء سوء عنك و لو أجهد نفسه، و ربما أراد منفعتك فضرّك، فموته خير من حياته و سكوته خير من نطقه و بعده خير من قربه: و أما الكذاب فإنه لا يهنئك معه عيش، ينقل حديثك و ينقل إليك الحديث، كلما أفنى أحدوثة مطّها بأخرى حتّى إنّّه يحدث بالصدق فما يصدق، و يغرى بين الناس بالعداوة فينبت السخائم في الصدور. فاتّقوا الله و انظروا لأنفسكم

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عمرو بن عثمان، عن محمد بن عذافر، عن بعض أصحابه، عن محمد بن - [2819]7
مسلم، أو أبي حمزه، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليهما السلام قال

قال لي عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما: يا بنيّ انظر خمسه فلا تصاحبهم و لا تحادثهم و لا ترافقهم في طريق، فقلت: يا
أبه من هم؟ قال: إياك و مصاحبه الكذاب فإنه بمنزله السراب يقرب لك البعيد و يباعد لك القريب، و إياك

۱۰۶:ص

امام صادق عليه السلام فرمود: برای مسلمان شایسته نیست که با تبه کار، نابخرد و دروغ گو دوستی کند - [2817]5

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه امیر مؤمنان - درود خدا بر او باد - بالای منبر می رفت، می فرمود: برای - [2818]6
مسلمان شایسته است که از دوستی و برادری با سه کس کناره گیرد: بی پروا (در گفتار و کردار)، نابخرد و دروغ گو. اما
شخص بی پروا؛ کار خود را برای تو بیاراید و دوست دارد بسان او باشی و در کار دین و آخرت، تو را یاری نکند و نزدیکی با
او، بی مهری و سنگ دلی آرد و رفت و آمدش برای تو ننگ باشد. اما نابخرد به خیر و خوبی تو پند ندهد و برای بازگرداندن
بدی از تو به او امید نباشد گرچه خود را به رنج و تلاش اندازد. چه بسا بخواهد به تو سودی رساند، ولی (به جهت نابخردی
اش) زیانت دهد؛ پس مرگش، بهتر از زنده بودنش و خاموشی اش، بهتر از سخن گفتنش و دوری اش، بهتر از نزدیکی اش
باشد. اما دروغ گو؛ هیچ گاه زندگی با او بر تو گوارا نباشد. گفته تو را نزد دیگران برد و سخن آنان را نزد تو آرد. هرگاه داستانی
را به پایان برد، داستان دیگری در پی آن افزایش تا آنجا که بسا راست گوید، ولی باور نکنند و میان مردم دشمنی افکند و
کینه ها را در سینه ها برویند؛ پس از خداوند پروا کنی و خود را بیایید

امام صادق علیه السلام از پدرش حدیث کرده که فرمود: پدرم علی بن حسین - درود خدا بر آن دو باد - به من - [2819]7
فرمود: پسر من! به پنج کس توجه کن و با آنان همراه، هم سخن و رفیق راه نشو. عرض کردم: پدر جان، آنها کیستند؟ فرمود: از

همراهی با دروغگو دوری کن؛ زیرا او به مانند سرابی باشد که دور را به تو نزدیک و نزدیک را از تو دور سازد. از همراهی بدکار (فاسق) برکنار باش؛

ص: ۱۰۷

و مصاحبه الفاسق فإنه بائعك بأكله أو أقلّ من ذلك، و إياك و مصاحبه البخيل فإنه يخذلك في ماله أحوج ما تكون إليه، و إياك و مصاحبه الأحمق فإنه يريد أن ينفعك فيضرك، و إياك و مصاحبه القاطع لرحمه فإني وجدته ملعوناً في كتاب الله عزّ و جلّ في ثلاثه مواضع: قال الله عزّ و جلّ: فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ، و قال: الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ، و قال في البقره: الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ الْخِزْيَانُ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن شعيب العرقوفی قال - [۲۸۲۰]

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذِ السَّمِيعُ أَيُّ اللّٰهِ يَكْفُرُ بِهِ اِ وَ يَسْتَهْزِأُ بِهِ اِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، فقال: إنما عنى بهذا: [إذا سمعتم] الرجل [الذى] يجحد الحق و يكذب به و يقع في الأثمه، فقم من عنده و لا تقاعده، كائنا من كان

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن علی بن أسباط، عن سيف بن عميره، عن عبد الأعلى بن أعین، عن أبي عبد الله عليه - [۲۸۲۱] ۹
السلام قال

من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يجلس مجلساً ينتقص فيه إمام أو يعاب فيه مؤمن

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۲۸۲۲] ۱۰
قال

ص: ۱۰۸

چون تو را به لقمه ای خوراکی یا کمتر از آن بفروشد. از همراهی با خسیس هم برحذر باش؛ چراکه تو را از یاری با دارایی اش فروگذارد آن گاه که بدان سخت نیازمندی. از دوستی با نابخرد دوری کن؛ زیرا می خواهد به تو سود برساند، زیانت می دهد. مبادا با کسی که قطع رحم می کند، دوستی نمایی که او را در کتاب خداوند بزرگ و گرامی، در سه جا یافتیم که لعن شده است: خداوند عزّتمند فرمود: «پس ای منافقان! آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا سرپرست مردم شدید] در آروی [زمین فساد کنید و خویشاوندی های خود را از هم بگسلید؟! اینان همان کسانی که خدا آنان را لعنت نموده]. [و گوش دل] ایشان را ناشنوا و چشم هایشان را نابینان کرده است» [محمد (۴۷): ۲۲-۲۳]

و فرمود: «و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند، برایشان لعنت است و بدفرجامی آن سرای ایشان راست» [رعد (۱۳): ۲۵] و در سوره بقره

فرمود: «همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می گسلند و در زمین به فساد می پردازند، آنانند که زیانکارانند.» [بقره (۲): ۲۷]

شعیب عرقوفی گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای فرازند که: «و البتّه [خدا] در -۸ [۲۸۲۰] کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که هرگاه شنیدند آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می گیرد، با آنان منشینند...» [نساء (۴): ۱۴۰] پرسیدم. فرمود: مقصود از آیه این است که وقتی شنیدید مردی حق را انکار می کند و آن را دروغ می شمارد و درباره پیشوایان (معصوم) بد می گوید، از نزدش برخیز و با او نشین که هر که خواهد باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارد در انجمنی نشیند که امام را کم -۹ [۲۸۲۱] ارزش دانند یا مؤمنی را عیب کنند

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد، -۱۰ [۲۸۲۲]

ص: ۱۰۹

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يقوم مكان ريبه

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميرة، عن عبد الأعلى قال -۱۱ [۲۸۲۳]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يقعدن في مجلس يعاب فيه إمام أو ينتقص فيه مؤمن.

الحسين بن محمد، عن علي بن محمد بن سعد، عن محمد بن مسلم، عن إسحاق بن موسى قال: حدثني أخي و -۱۲ [۲۸۲۴] عمي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

ثلاثة مجالس يمقتها الله و يرسل نغمته على أهلها فلا تقاعدوهم و لا تجالسوهم: مجلسا فيه من يصف لسانه كذبا في فتياه، و مجلسا ذكر أعدائنا فيه جديد و ذكرنا فيه رث، و مجلسا فيه من يصدّ عنا و أنت تعلم. قال: ثم تلا أبو عبد الله عليه السلام ثلاث آيات من كتاب الله كأنما كنّ في فيه - أو قال [في] كفه - و لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ و إِذْ رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ، و لا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ و هَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

و بهذا الإسناد، عن محمد بن مسلم، عن داود بن فرقد قال: حدثني محمد بن سعيد الجمحي قال: حدثني -۱۳ [۲۸۲۵] هشام، بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إذا ابتليت بأهل النصب و مجالستهم، فكن كأنك على الرضف حتى تقوم فإن الله يمقتهم و يلعنهم، فإذا رأيتهم يخوضون في ذكر إمام من الأئمة فقم فإن سخط الله ينزل هناك عليهم

أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، -۱۴ [۲۸۲۶]

ص: ۱۱۰

در جایگاه تهمت و تردید نایستد

عبد الاعلی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس به خداوند و روز رستاخیز ایمان - [۲۸۲۳]۱۱ دارد، نباید در انجمنی نشیند که امامی را در آن عیب گویند یا در آن مؤمنی را بی ارزش شمارند

امام صادق علیه السلام فرمود: سه انجمن باشد که خداوند آنها را دشمن دارد و عذاب خود را بر آنها - [۲۸۲۴]۱۲ فرورستد؛ پس با آنان ننشینید و هم انجمن نشوید

انجمنی که در آن، کسی در فتوای خود دروغ بافتد و انجمنی که ذکر و یاد دشمنان ما در آن تازه و ذکر و یاد ما در آن کهنه باشد و انجمنی که در آن، کسی از پیروی ما باز می دارد در حالی که تو می دانی. راوی گوید: سپس حضرت صادق علیه السلام سه آیه از کتاب خدا خواند؛ که گویا در دهانش بود - یا گفت: گویا در مشتش بود - «و آنها بی که جز خدا می خوانند، دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی خدا را دشنام خواهند داد» [انعام (۶): ۱۰۸]. «و چون بینی: (کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرومی روند از ایشان روی برتاب تا در سخنی غیر از آن در آیند» [انعام (۶)

و برای آنچه زبان شما به دروغ می پردازد، می گویند: این حلال است و آن حرام». [۶۸]

[تا بر خدا دروغ بندید؛ زیرا کسانی که بر خدا دروغ می بندند، رستگار نمی شوند] [نحل (۱۶): ۱۱۶]

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه به ناصبی ها و هم نشینی با آنها گرفتار شدی، پس آن گونه باش که بر - [۲۸۲۵]۱۳ روی سنگ سرخ شده نشستند ای تا به پاخیزی؛ زیرا خداوند آنان را دشمن دارد و نفرین می کند. آن گاه که دیدی درباره امامی از امامان بد می گویند، برخیز؛ چرا که خشم خدا همان جا بر آنان فرود آید

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس که نزد دشنام گوی به اولیای - [۲۸۲۶]۱۴

ص: ۱۱۱

عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

من قعد عند سبب لأولياء الله فقد عصي الله تعالى

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن القاسم بن عروه، عن عبيد بن زرارة، عن أبيه عن أبي - [۲۸۲۷]۱۵ جعفر عليه السلام قال

من قعد في مجلس يسب فيه إمام من الأئمة، يقدر على الانتصاب فلم يفعل ألبسه الله الذل في الدنيا و عذبه في الآخرة و سلبه صالح ما من به عليه من معرفتنا

الحسین بن محمد، و محمد بن یحیی، عن علی بن محمد بن سعد، عن محمد بن مسلم، عن الحسن بن علی بن - [۲۸۲۸]۱۶
التعمان قال: حدثني أبي علي بن التعمان، عن ابن مسكان، عن اليمان بن عبید الله قال

رأيت يحيى ابن أم الطويل وقف بالكناسه ثم نادى بأعلى صوته فيقول

معشر أولياء الله إنا برآء مما تسمعون من سب عليا عليه السلام فعليه لعنه الله، و نحن برآء من آل مروان و ما يعبدون من دون الله؛ ثم يخفض صوته فيقول: من سب أولياء الله فلا تقاعدوه، و من شك فيما نحن عليه فلا تفتاحوه، و من احتاج إلى مسألتكم من إخوانكم فقد خنتموه؛ ثم يقرأ: **إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا سُرُودُهُ** وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا

باب أصناف الناس

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط، عن سليم مولى طربال قال: حدثني هشام، عن حمزه بن - [۲۸۲۹]۱
الطيّار قال

ص: ۱۱۲

خدا بنشینند، از خداوند فرازند نافرمانی کرده است

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس در انجمنی نشیند که به امامی از ائمه در آن دشنام گویند و می تواند - [۲۸۲۷]۱۵
برخیزد (و برود) و این کار را نکند، خداوند لباس زبونی در دنیا بر او بیوشاند و در آخرت، کیفرش دهد و شناخت نیکوی ما را که به وسیله آن بر او منت نهاده بود، از او بازگیرد

یمان عبید الله گوید: یحیی پسر امّ طویل را دیدم که در کناسه (میدان بزرگ کوفه) ایستاده و با صدای بلند - [۲۸۲۸]۱۶
فریاد زد و گفت: ای اولیای خدا! همانا ما از آنچه می شنوید، بیزاریم. هر کس علی را دشنام گوید، نفرین خدا بر او باد و ما از خاندان مروان بیزاریم و از آنچه به جز خدا می پرستند؛ سپس صدایش را کوتاه می کرد و می گفت: هر کس به اولیای خدا دشنام گوید با او ننشینید و هر که در عقیده ما تردید کند با او هماهنگی نکنید و هر کس از برادرانتان به خواستنی از شما نیازمند شد، به او خیانت کرده اید (و پیش از خواستن، بخشش نکرديد)؛ سپس می خواند

باب اقسام مردم

حمزه طیار گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: مردم شش قسم - [۲۸۲۹]۱

ص: ۱۱۳

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: الناس على ستة أصناف، قال: قلت: أتأذن لي أن أكتبها؟ قال: نعم، قلت: ما أكتب؟ قال: اكتب: أهل الوعيد من أهل الجنة و أهل النار؛ و اكتب: و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيئاً، قال: قلت: من هؤلاء؟ قال: وحشي منهم؛ قال: و اكتب: و آخرون مرجون لأمر الله إمّ إمّ يعذبهم و إمّ إمّ يتوب عليهم قال: و اكتب إلا

الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدِ اِنْ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيَلَهُ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيَلَهُ إِلَى الْكُفْرِ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ؛ قَالَ وَ اَكْتَبَ: أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ، قَالَ: قُلْتُ: وَمَا أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ؟ قَالَ: قَوْمٌ اسْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَ سَيِّئَاتُهُمْ، فَإِنْ أَدْخَلَهُمُ النَّارَ فَبِذُنُوبِهِمْ وَ إِنْ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فَبِرَحْمَتِهِ

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن یونس، عن حماد، عن حمزه بن الطیار قال - [۲۸۳۰]

قال أبو عبد الله عليه السلام: الناس على ست فرق، يؤولون كلهم إلى ثلاث فرق، الإيمان والكفر والضلال، وهم أهل الوعدين الذين وعدهم الله الجنة والنار، المؤمنون، والكافرون، والمستضعفون، والمرجون لأمر الله إما يعذبهم وإما يتوب عليهم، والمعترفون بذنوبهم خلطوا عملا صالحا و آخر سيئا، وأهل الأعراف

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن زراره قال - [۲۸۳۱]

دخلت أنا و حمران - أو أنا و بكير - على أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: إنا نمد المطمار، قال: و ما المطمار؟ قلت: التراب، فمن وافقنا من علوی أو غيره توليناه

ص: ۱۱۴

هستند. عرض کردم: اجازه می دهید آن را بنویسم؟ فرمود: آری. گفتم: چه بنویسم؟ فرمود: بنویس: مکلفان از بهشتیان و دوزخیان و بنویس «و دیگریانی هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار شایسته را با [کاری] دیگر که بد است در آمیخته [اند]» [توبه (۹): ۱۰۹]

عرض کردم: اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: وحشی از اینها است. فرمود: و بنویس «و عده ای دیگر [کارشان] موقوف به فرمان خداست: یا آنان را عذاب می کند و یا توبه آنها را می پذیرد» [توبه (۹): ۱۰۶]. فرمود: و بنویس «مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره جویی نتوانند و راهی نیابند» [نساء (۴): ۹۸] به طرف کفر چاره جویی نتوانند و به سوی ایمان [راهی نیابند] پس آنان [که فی الجمله عذری دارند] باشد که خدا از ایشان درگذرد» [نساء (۴): ۹۹]

فرمود: و بنویس: اصحاب اعراف. عرض کردم: اصحاب اعراف چه کسانی اند؟ فرمود: مردمی که کارهای نیک و کارهای بد آنها برابر است. اگر آنان را به دوزخ ببرد به سبب گناهانشان باشد و اگر به بهشت ببرد به جهت رحمت و مهربانی اش باشد

امام صادق علیه السلام فرمود: مردم شش دسته اند و هر کدام به سه دسته برمی گردند: ایمان، کفر و - [۲۸۳۰] گمراهی. ایشان (گمراهان) اهل دو وعده هستند که خداوند به آنان بهشت و دوزخ را وعده داده است: مؤمنان، کافران، ناتوانان و امیدواران به خدا (آنان که کارشان با خداست) که یا آنها را کیفر دهد یا توبه شان بپذیرد و آنان که به گناهان خویش اقرار کنند، کردار خوب را با کردار بد آمیخته اند و دیگر از اهل اعراف هستند

زراره گوید: من و حمران - یا من و بکیر - خدمت امام باقر علیه السلام - مشرف شدیم. به وی عرض کردم: ما خود را - [۲۸۳۱] تراز می گیریم. فرمود: تراز چیست؟ عرض کردم: ریسمان کار (بنایان) است. هر کس چه علوی و چه غیر علوی با ما

ص: ۱۱۵

و من خالفنا من علویّ أو غیره برئنا منه. فقال لی: یا زرارہ، قول اللّٰه اصدق من قولک، فأین الذّین قال اللّٰه عزّ و جلّ: إلّا المُستضعفین من الرّجّال والنّسّاء و الولدّان لا یستطیعون حیلہ و لا یهتدون سبیلاً أین المرجون لأمر اللّٰه؟ أین الذّین خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً؟ أین أصحاب الأعراف؟ أین المؤلّفه قلوبهم؟

و زاد حمّاد فی الحدیث قال: فارتفع صوت أبی جعفر علیہ السّلام و صوتی حتّی کان یسمعه من علی باب الدّار

و زاد فیہ جمیل، عن زرارہ: فلما کثر الکلام بیّنی و بیّنه قال لی: یا زرارہ، حقّاً علی اللّٰه أن [لا] یدخل الضّلال الجنّه

باب الکفر

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن الحسن بن محبوب، عن داود بن کثیر الرّقّیّ قال - [۲۸۳۲] ۱-

قلت لأبّی عبد اللّٰه علیہ السّلام: سنن رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و اله و سلّم کفرائض اللّٰه عزّ و جلّ؟ فقال: إنّ اللّٰه عزّ و جلّ فرض فرائض موجبات علی العباد فمن ترک فریضه من الموجبات فلم یعمل بها و جحدھا کان کافراً، و أمر رسول اللّٰه [بأموار کلّھا حسنه، فلیس من ترک بعض ما أمر اللّٰه عزّ و جلّ به عبادہ من الطّاعه بکافر و لکنّه تارک للفضل، منقوص من الخیر

علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن حمّاد بن عیسی، عن حرّیز، عن زرارہ، عن أبی جعفر علیہ السّلام قال - [۲۸۳۳] ۲-

و اللّٰه إنّ الکفر لأقدم من الشّرك و أخبث و أعظم، قال: ثمّ ذکر کفر إبلیس

ص: ۱۱۶

موافق باشد، او را دوست داریم و هرکس چه علوی و چه غیرعلوی با ما مخالف باشد، از او بیزاری می جوئیم. فرمود: ای زرارہ! فرمایش خداوند از گفته تو درست تر است. پس کجایند آنانی که خدای عزّتمند (درباره شان) فرماید: «مگر آن مردان و (زنان و کودکان فرودستی که چاره جوئی نتوانند و راهی نیابند» [نساء: ۴]

کجایند آنان که امیدوار به کار خدایند؟ کجایند آنهایی که کردار نیک را با کردار بد آمیختند؟ اصحاب اعراف کجا. [۹۸] هستند و دل به دست آوردگان کجایند؟ حمّاد در حدیث افزوده است: صدای من و امام باقر علیہ السّلام بلند شد تا آنجا که هرکس بر در خانه بود، می شنید. جمیل هم از قول زرارہ در حدیث افزوده است

آن گاه که سخن میان من و او بسیار شد، به من فرمود: ای زرارہ! بر خداوند لازم است که گمراهان را به بهشت نبرد

باب کفر

داود کثیر رقیّ گوید: به امام صادق علیہ السّلام عرض کردم: آیا سنت های رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش - [۲۸۳۲] ۱-

باد- همانند واجب های خدای فرازمند است؟ فرمود: همانا خدای بزرگ و گرامی فرائضی را واجب کرده که بر بندگان لازم شده است؛ پس هرکس واجب لازم شده ای را واگذارد و به آن عمل نکند و انکار نماید، کافر باشد و رسول خدا به کارهایی دستور داده که همه آنها خوب است؛ پس هرکس برخی از آنچه را که خدای فرازمند به بندگان از اطاعت خویش دستور داده است، واگذارد، کافر نیست، ولی فضیلت را وانهاد و از خیر کاسته است

امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، همانا کفر پیش تر، پلیدتر و- [۲۸۳۳]۲

ص: ۱۱۷

حين قال الله له: اسجد لأدم، فأبى أن يسجد، فالكفر أعظم من الشرك، فمن اختار على الله عزّ وجلّ و أبى الطّاعه و أقام على الكبائر فهو كافر، و من نصب ديناً غير دين المؤمنين فهو مشرك

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن عبد الله بن بکیر، عن زراره، عن أبی جعفر علیه السلام قال- [۲۸۳۴]۳

ذكر عنده سالم بن أبي حفصه و أصحابه فقال: إنهم ينكرون أن يكون من حارب علياً عليه السلام مشركين؟ فقال أبو جعفر عليه السلام: فإنهم يزعمون أنهم كفار، ثم قال لي: إن الكفر أقدم من الشرك، ثم ذكر كفر إبليس حين قال له: اسجد، فأبى أن يسجد. و قال: الكفر أقدم من الشرك، فمن اجترى على الله فأبى الطّاعه و أقام على الكبائر فهو كافر یعنی مستخفّ كافر

عنه، عن عبد الله بن بکیر، عن زراره، عن حمران بن أعین قال- [۲۸۳۵]4

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله عزّ وجلّ: إِنّ هَدَيْنَا سَبِيلَ إِمّٰ شَٰكِرًا وَّ إِمّٰ كَفُورًا قال: إِمّٰ آخذ فهو شاکر و إِمّٰ تارک فهو کافر

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علی، عن حماد بن عثمان، عن عبید عن زراره قال- [۲۸۳۶]5

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمِٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ قال: ترك العمل الذي أقرّ به، من ذلك أن يترك الصلاه من غير سقم و لا شغل

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علی بن أسباط، عن موسى بن بکیر قال- [۲۸۳۷]6

سألت أبا الحسن عليه السلام عن الكفر و الشرك أيهما أقدم؟ قال: فقال لي: ما

ص: ۱۱۸

بزرگ تر از شرک است. زراره گوید: سپس حضرت کفر شیطان را یادآور شد آن گاه که خدا به او فرمود: برای آدم سجده کن و او از سجده خودداری کرد؛ پس کفر از شرک بزرگ تر باشد. بنابراین هرکس دیگری را بر خدای فرازمنند برگزیند و از فرمانبری او سرباز زند و بر انجام گناهان کبیره پافشاری کند، او کافر باشد و هر که آیینی غیر از آیین مؤمنان برپا دارد، او مشرک باشد

زراره گوید: نزد امام باقر علیه السلام از سالم بن ابی حفصه و یارانش یاد شد، (زراره یا دیگری) گفت: آنان انکار می- [۲۸۳۴]۳ کنند که هرکس با علی جنگیده است، مشرک می باشد؟ ابا جعفر علیه السلام فرمود: پس معتقدند که آنها کافر هستند. سپس حضرت به من فرمود: کفر از شرک پیش تر است. آن گاه حضرت کفر شیطان را یادآور شد آنجا که خداوند به او فرمود: سجده کن و او از سجده خودداری کرد

حضرت دوباره فرمود: کفر از شرک پیش تر است؛ پس هرکس در برابر خدا بی باکی کند و از فرمانبری سرباز زند و بر انجام گناهان کبیره پافشارد، او کافر باشد؛ یعنی او سبک شمرده و کافر است

حمران اعین گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای فرازند که: «ما راه را بدو نمودیم؛ یا 4- [۲۸۳۵] سپاس گزار خواهد بود و یا ناسپاس گزار» [دهر (۷۶): ۳] پرسیدم، فرمود: یا بگیرد (و عمل کند) او سپاس گذار باشد یا واگذارد، پس او ناسپاس و کافر باشد

زراره گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای بزرگ و گرامی که: «و هرکس در ایمان خود شک 5- [۲۸۳۶] کند، قطعاً عملش تباه شده» [مأئده (۵): ۵].

پرسیدم، فرمود: عملی را که بدان اعتراف کرده است، واگذارد و از آن جمله اینکه نمازش را بدون بیماری و اشتغال به کاری وانهد

موسای بکیر گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: کدام یک- 6- [۲۸۳۷]

ص: ۱۱۹

عهدی بک تخاصم الناس، قلت: أمرني هشام بن سالم أن أسألك عن ذلك، فقال لي: الكفر أقدم و هو الجحود، قال الله عزّ و جلّ: إِلَّا إِلَهَ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبِي ُ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن زراره قال 7- [۲۸۳۸]

قلت لأبي جعفر عليه السلام: يدخل النار مؤمن؟ قال: لا و الله، قلت: فما يدخلها إلا كافر؟ قال: لا إلا من شاء الله. فلما رددت عليه مرارا قال لي: أي زراره إني أقول: لا، و أقول: إلا من شاء الله، و أنت تقول: لا، و لا تقول: إلا من شاء الله

قال: فحدثني هشام بن الحكم و حماد، عن زراره قال: قلت في نفسي: شيخ لا علم له بالخصومه، قال: فقال لي: يا زراره، ما تقول فيمن أقرّ لك بالحكم أو تقتله؟ ما تقول في خدمكم و أهليكم أتقتلهم؟ قال: فقلت: أنا- و الله- أذی لا علم لي بالخصومه

علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه قال 8- [۲۸۳۹]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام- و سئل عن الكفر و الشرك أيهما أقدم؟- فقال

الكفر أقدم و ذلك أن إبليس أول من كفر و كان كفره غير شرك لأنه لم يدع إلى عبادة غير الله و إنما دعا إلى ذلك بعد فأشرك

هارون، عن مسعده بن صدقه قال 9- [۲۸۴۰]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام - و سئل ما بال الزّاني لا تسمّيه كافرا و تارك الصّلاه قد سمّيته كافرا و ما الحجّه في ذلك؟ - فقال: لأنّ الزّاني و ما أشبهه إنّما يفعل ذلك لمكان الشّهوه لأنّها تغلبه، و تارك الصّلاه لا يتركها إلّا استخفافا بها، و ذلك لأنّك لا تجد الزّاني يأتي المرأه إلّا و هو مستلذّ لإتيانه إيّاها قاصدا إليها،

ص: ۱۲۰

از کفر و شرک جلوترند؟ فرمود: من از تو سابقه نداشتم که با مردم ستیزه کنی

عرض کردم: هشام بن سالم به من دستور داده که از شما این پرسش را بپرسم

حضرت به من فرمود: کفر پیش تر است و آن به معنای انکار می باشد. خداوند بزرگ و گرامی فرمود: «مگر ابلیس، سرپیچی و [گردنکشی نکرد و از کافران گشت» [بقره (۲): ۳۴]

زراره گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آیا مؤمن به دوزخ می رود؟ فرمود: به خدا سوگند، نه. گفتم: پس جز [۲۸۳۸]۷- کافر، کسی به دوزخ نرود؟ فرمود: نه؛ آنکه را که خدا خواهد. وقتی این حرف را چند بار تکرار کردم، حضرت به من فرمود: ای زراره! من می گویم: نه و می گویم: آن کس را که خدا خواهد و تو می گویی: نه و نمی گویی: مگر آن کس را که خدا خواهد

ابن ابی عمیر گوید: هشام بن حکم و حماد برایم روایت کردند که زراره گفت

با خود گفتم: استادی است که دانش بحث و مناظره ندارد. گوید: (همین که این مطلب به خاطر آمد) به من فرمود: ای زراره! درباره کسی که برای تو به حکم اسلام اقرار کند (و بگوید هم مذهب تو هستم) چه می گویی؟ آیا او را می کشی؟ درباره خدمتکاران و خانواده تان چه می گویی؟ آیا آنها را می کشی؟ گوید، گفتم

به خدا سوگند، من هستم که دانش بحث و مناظره ندارم

مسعد بن صدقه گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسش «کدام یک از کفر و شرک پیش [۲۸۳۹]۸- ترند؟» فرمود: کفر پیش تر است؛ بدان جهت که ابلیس نخستین کسی بود که کفر ورزید و کفرش، جز شرک بود؛ زیرا او به پرستش جز خدا دعوت نکرد و همانا پس از کفر به پرستش غیر خدا خواند و مشرک شد

مسعد بن صدقه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش که «چگونه است که شما زناکار را [۲۸۴۰]۹- کافر نمی نامید، ولی بی نماز را کافر نامیدید؟ دلیل آن چیست؟ فرمود: زیرا زناکار و آنکه مانند اوست، همانا این کار را به سبب چیرگی شهوت انجام دهد؛ ولی بی نماز، تنها برای سبک شمردن نماز آن را واگذارد؛ چراکه هیچ زناکاری را نمی بینی که نزد زنی رود جز اینکه می خواهد با انجام آن

ص: ۱۲۱

و کلّ من ترک الصّلاه قاصدا إليها فلیس یكون قصده لتركها اللّٰه، فإذا نفيت اللّٰه وقع الاستخفاف و إذا وقع الاستخفاف وقع الكفر. قال: و سئل أبو عبد الله عليه السلام و قيل له: ما الفرق بين من نظر إلى امرأه فزنى بها أو خمر فشربها و بين من ترك

الصَّلاة حتّى لا يكون الزَّانِي و شارب الخمر مستخفًّا كما يستخفّ تارك الصَّلاة؟ و ما الحجّه في ذلك و ما العله الّتي تفرق بينهما؟ اقال: الحجّه أنّ كلّما أدخلت أنت نفسك فيه لم يدعك إليه داع و لم يغلبك غالب شهوه مثل الزّنى و شرب الخمر و أنت دعوت نفسك إلى ترك الصَّلاة و ليس ثمّ شهوه فهو الاستخفاف بعينه، و هذا فرق ما بينهما

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه - [٢٨٤١] ١٠
السّلام

قال من شكّ في الله و في رسوله صلّى الله عليه و اله و سلّم فهو كافر

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن صفوان، عن منصور بن حازم قال - [٢٨٤٢] ١١

قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: من شكّ في رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم؟ قال: كافر، قلت: فمن شكّ في كفر الشّاكّ فهو كافر؟ فأمسك عني فرددت عليه ثلاث مرّات فاستبنت في وجهه الغضب

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن عبيد بن زراره قال - [٢٨٤٣] ١٢

سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن قول الله عزّ و جلّ: وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ فقال: من ترك العمل الّذي أقرّ به، قلت: فما موضع ترك العمل؟ حتّى يدعه أجمع؟ قال: منه الّذي يدع الصّلاه متعمّدا لا من سكر و لا من علّه

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن - [٢٨٤٤] ١٣

ص: ١٢٢

لذت ببرد و هدفش کامیابی است، در حالی که هرکس نماز را واگذارد و هدفش آن باشد، قصدش از ترک نماز، لذت نیست و چون لذتی نیست، پس سبک شمردن است و هرگاه سبک شمردن به میان آید، کفر واقع شود

گوید: و نیز از آن حضرت پرسش شد و به وی عرض شد: چه فرق است میان کسی که به زنی بنگرد و با او زنا کند یا شرابی بنوشد و میان آنکه نماز را واگذارد که زناکار و شراب خوار سبک شمارنده نباشند آن گونه که بی نماز سبک می شمارد؟ دلیل آن چیست و علتی که میان آن دو را جدا سازد، چیست؟ فرمود:

دلیل این است که هر چیزی که تو خود را در آن وارد کنی، دعوت کننده ای تو را به آن نخوانده و چیرگی شهوت وادار نکرده است؛ چنان که در زنا و شراب خواری (چیرگی شهوت سبب ارتکاب است) و تو خودت را به بی نمازی خواندی و در اینجا شهوتی نیست، بلکه عین سبک شماری و بی اعتنائی باشد و این است فرق میان آن دو

امام صادق علیه السّلام فرمود: هرکس در خدا و رسولش تردید کند، کافر است - [٢٨٤١] ١٠

منصور حازم گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: کسی که در مورد رسول خدا - درود خدا بر او و - [٢٨٤٢] ١١ خاندانش باد - تردید کند (حکمش چیست؟) فرمود: کافر است. گفتم: پس آنکه در کفر تردیدگر شک دارد، او هم کافر است؟ حضرت از پاسخ خودداری کرد و من سه بار تکرار کردم که اینکه آثار خشم را در چهره اش دریافتم

عبید زراره گوید: از حضرت صادق علیه السلام از گفتار خدای فرازمند که: «و هر کس در ایمان خود شک - [۲۸۴۳] ۱۲ کند، قطعاً عملش تباه شده» [مائده (۵): ۵] پرسیدم، فرمود: مقصود کسی است که عملی که به آن اعتراف کرده، واگذار د. عرض کردم:

جایگاه ترک عمل چیست؟ آیا همه آن را وانهد؟ فرمود: از آن جمله است آنکه نماز را از روی عمد واگذار بدون اینکه مست باشد یا علتی داشته باشد.

ابو مسروق گوید: امام صادق علیه السلام از من درباره اهل بصره پرسید - [۲۸۴۴] ۱۳

ص: ۱۲۳

حکیم و حماد، عن ابی مسروق قال

سألنی أبو عبد الله عليه السلام عن أهل البصره فقال لي: ما هم؟ قلت: مرجئه و قدریه و حروریه، فقال: لعن الله تلك الممل الكافره المشركه التي لا تعبد الله على شيء

عنه، عن الخطّاب بن مسلمه و أبان، عن الفضيل قال - [۲۸۴۵] ۱۴

دخلت على أبي جعفر عليه السلام و عنده رجل، فلما قعدت قام الرجل فخرج، فقال لي: يا فضيل، ما هذا عندك؟ قلت: و ما هو؟ قال: حروري، قلت: كافر؟ قال: إي و الله مشرك

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم قال - [۲۸۴۶] ۱۵

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: كل شيء يجره الإقرار و التسليم فهو الإيمان، و كل شيء يجره الإنكار و الجحود فهو الكفر

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن عبد الله بن سنان، عن أبي حمزه قال - [۲۸۴۷] ۱۶

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إن علياً صلوات الله عليه باب فتحه الله، من دخله كان مؤمناً و من خرج منه كان كافراً

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبلة، عن إسحاق بن عمار و ابن - [۲۸۴۸] ۱۷
سنان و سماعه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: طاعه على عليه السلام ذلّ و معصيته كفر بالله، قيل: يا رسول الله، و كيف يكون طاعه على عليه السلام ذلاً و معصيته كفراً بالله؟ قال: إن علياً عليه السلام يحملكم

ص: ۱۲۴

آنها بر چه مذهبی هستند؟ عرض کردم: مرجئه، قدریه و حروریه هستند. فرمود

خداوند این ملت های کافر مشرک را نفرین کند که به هیچ وجه خدا را نمی پرستند

فضیل گوید: نزد امام باقر علیه السلام رفتم و مردی خدمت ایشان بود. پس وقتی من نشستم او برخاست و -[۲۸۴۵]۱۴ بیرون رفت. حضرت به من فرمود: ای فضیل! این چه کسی بود نزد تو؟ عرض کردم: چه مذهبی داشت؟ فرمود: حروری بود

گفتم: او کافر است. فرمود: آری؛ به خدا سوگند، شرک ورز است

محمد مسلم گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: هر چه را که اعتراف و سرسپردگی به بار -[۲۸۴۶]۱۵ آورد، ایمان است و هر چه را که انکار و دروغ دانستن به بار آورد، کفر است

ابو حمزه گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: همانا علی- درود خدا بر او باد- دری است که خداوند -[۲۸۴۷]۱۶ آن را گشوده است. هر که از آن وارد شود، مؤمن و هر که از آن بیرون رود، کافر باشد

رسول خدا- درود خداوند بر او و خاندانش باد- فرمود: فرمانبری از علی، خواری (در نظر مردم) و نافرمانی اش، کفر -[۲۸۴۸]۱۷: به خدا است. عرض شد: ای رسول خدا، چگونه فرمانبری علی، خواری و نافرمانی اش کفر به خدا باشد؟ فرمود

ص: ۱۲۵

علی الحقّ فإنّ أطمعتموه ذللتم و إن عصیتموه کفرتم باللّٰه عزّ و جلّ

:الحسین بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن الوشاء قال: حدّثنی إبراهیم بن ابي بکر قال -[۲۸۴۹]۱۸

سمعت أبا الحسن موسى عليه السلام يقول: إنّ عليّاً عليه السلام باب من أبواب الهدى، فمن دخل من باب عليّ كان مؤمناً و من خرج منه كان كافراً، و من لم يدخل فيه و لم يخرج منه كان في الطّبقة الذين لله فيهم المشيئة

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن ابن بكير، عن زراره، عن أبي عبد الله عليه السلام -[۲۸۵۰]۱۹: قال

لو أنّ العباد إذا جهلوا وقفوا و لم يجحدوا لم يكفروا

:علیّ بن إبراهیم، عن محمّد بن عیسی، عن یونس، عن فضیل بن یسار، عن ابي جعفر عليه السلام قال -[۲۸۵۱]۲۰

إنّ الله عزّ و جلّ نصب عليّاً عليه السلام علماً بينه و بين خلقه، فمن عرفه كان مؤمناً و من أنكره كان كافراً، و من جهله كان ضالاً، و من نصب معه شيئاً كان مشركاً، و من جاء بولايته دخل الجنّة، و من جاء بعداوته دخل النار

:یونس، عن موسى بن بكر، عن ابي إبراهیم عليه السلام قال -[۲۸۵۲]۲۱

إنّ عليّاً عليه السلام باب من أبواب الجنّة فمن دخل بابه كان مؤمناً و من خرج من بابه كان كافراً، و من لم يدخل فيه و لم يخرج منه كان في الطّبقة التي لله فيهم المشيئة

باب وجوه الکفر

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن بكر بن صالح، عن القاسم بن يزيد، عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه - [۲۸۵۳] ۱
السلام قال

ص: ۱۲۶

همانا علی شما را به حق وامی دارد؛ پس اگر او را فرمان برید، خوار شدید (در نظر مردم) و اگر نافرمانی اش کنید به خدای بزرگ و گرامی کفر ورزیدید

ابراهیم بن ابی بکر گوید: شنیدم که امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرمود: همانا علی، دری از درهای ره - [۲۸۴۹] ۱۸ یافتگی است. هر که از در علی وارد شود، مؤمن باشد و هر که از آن بیرون رود، کافر باشد و هر کس در آن وارد نشود و از آن بیرون نرود در مرتبه آنانی باشد که کار آنها با خدا است

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر بندگان آن گاه که نمی دانستند، درنگ می نمودند و انکار نمی کردند، کافر - [۲۸۵۰] ۱۹ نمی شدند

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند فرازند، علی را میان خود و آفریدگانش برای رهبری برپا داشت؛ پس - [۲۸۵۱] ۲۰ هر کس او را بشناسد، مؤمن است و هر کس او را انکار کند، کافر است و آنکه نسبت به او نادان باشد، گمراه است و آنکه با او دیگری را همراه کند، مشرک می باشد و هر که با دوستی او آید به بهشت رود و آنکه با دشمنی اش آید به دوزخ رود

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: همانا علی دری از درهای بهشت می باشد؛ هر که از در او در آید، مؤمن - [۲۸۵۲] ۲۱ است و هر که از آن بیرون رود، کافر است و آنکه در آن وارد نشود و از آن بیرون نرود (بی طرف باشد) در مرتبه آنانی باشد که کار او تصمیم درباره آنها با خدا است

باب اقسام کفر

ابو عمرو زبیری گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مرا از اقسام - [۲۸۵۳] ۱

ص: ۱۲۷

قلت له: أخبرني عن وجوه الكفر في كتاب الله عزّ وجلّ؟ قال: الكفر في كتاب الله على خمسة أوجه: فمنها كفر الجحود، و الجحود على وجهين؛ و الكفر بترك ما أمر الله؛ و كفر البراءة؛ و كفر النعم فأما كفر الجحود فهو الجحود بالربوبية و هو قول من يقول: لا ربّ و لا جنّه و لا نار، و هو قول صنّفين من الزنادقة يقال لهم: الدهرية و هم الذين يقولون: و مّا يهلكنّ إلاّ الدهر و هو دين وضعوه لأنفسهم بالاستحسان على غير تثبت منهم و لا تحقيق لشيء ممّا يقولون، قال الله عزّ و جلّ: إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ أَنْ ذَلِكَ كَمَا يَقُولُونَ، و قال: إِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ يعني بتوحيد الله تعالى، فهذا أحد وجوه الكفر. و أمّا الوجه الآخر من الجحود على معرفه و هو أن يجحد الجاحد و هو يعلم أنه حقّ قد استقرّ عنده و قد قال الله عزّ و جلّ: وَ جَحَدُوا بِهِ و استيقنّته و أنفسهم ظلماً و علواً و قال الله عزّ و جلّ: وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ

يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمْ يَجِءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ فهذا تفسير وجهي الجحود. و الوجه الثالث من الكفر كفر النعم و ذلك قوله تعالى يحكى قول سليمان عليه السلام: (هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ، و قال: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ و لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ، و قال: فَأَذْكُرُونِي أَذْكَرْتُمْ و أَشْكُرُوا لِي و لَا تَكْفُرُونَ و الوجه الرابع من الكفر ترك ما أمر الله عز و جل

به و هو قول الله عز و جل و إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ و لَا تَخْرُجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ و أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ و تَخْرُجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَطَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ و الْعُدْوَانِ

ص: ۱۲۸

کفر در کتاب خدای فراز مند آگاه فرمایید. فرمود: کفر در کتاب خداوند، پنج قسم دارد: کفر انکار کننده که بر دو قسم است و کفر به وسیله واگذارن آنچه خدا دستور داده و کفر بیزاری جستن و کفر نعمت ها. اما کفر انکار کننده، همان کفر به پروردگاری خدا است و آن گفته کسی باشد که می گوید: نه پروردگاری است، نه بهشتی و نه دوزخی و اینها گفته دو دسته از زندیقان هستند که به آنها دهریه گویند و آنان کسانی اند که می گویند: «و جز روزگار ما را نابود نکند» و آن دینی است که با سلیقه و پسند خویش برای خود ساخته اند، بدون اینکه درباره آنچه می گویند بررسی و کاوش کرده باشند. خداوند فراز مند فرماید: «و جز [طریق] گمان نمی سپرند» [جاثیه (۴۵): ۲۴] مطلب همان طور است که آنان گویند و فرماید

در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند؛ چه بیمشان دهی چه بیمشان ندهی، برایشان یکسان است؛ [آنها] نخواهند «گروید» [بقره (۲): ۶]؛ مقصود، کفر نسبت به توحید خدای برتر است؛ پس این یکی از اقسام کفر است. قسم دیگر آن، انکار با شناخت است و آن اینکه منکر در حالی که مطلب حق می باشد و نزد او ثابت شده است. [آن را انکار کند]. خداوند بزرگ و گرامی فرمود: «و با آنکه دل هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند» [نمل (۲۷): ۱۴] و نیز خداوند فراز مند فرمود:

و از دیربار [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می جستند؛ ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می « [شناختند برایشان آمد، انکارش کردند. پس لعنت خدا بر کافران باد» [بقره (۲): ۸۹]

این تفسیر و شرح دو قسم از انکار بود

قسم سوم کفر، کفران نعمت است و این فرمایش خدای برتر است که گفته حضرت سلیمان را حکایت می کند: «این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاس گزارم یا ناسپاسی کند. بی گمان پروردگارم بی نیاز و کریم است» [نمل (۲۷): ۴۰] و فرمود: «اگر واقعا سپاس گزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهیم کرد و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود» [ابراهیم (۱۴): ۷] و فرمود: «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکرانه ام را به جای آرید و با من [ناسپاسی نکنید» [بقره (۲): ۱۵۲]

قسم چهارم کفر، ترک آن چیزی است که خدا دستور داده است و این است گفتار خدای عزّتمند: «و چون از شما پیمان محکم گرفتیم که: خون همدیگر را مریزید و یکدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید؛ سپس [به این پیمان] اقرار کردید و

خود آگاهید ولی باز همین شما هستید که یکدیگر را می کشید و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می رانید و به گناه و تجاوز بر ضد آنان به یکدیگر کمک می کنید و اگر به اسارت پیش شما

ص: ۱۲۹

وَإِنْ يَأْتُوَكُمْ أَسْرَىٰ تَفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمِ جَزَاءٍ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ، فَكَفَرَهُمْ بترك ما أمر الله عزّ و جلّ به و نسبهم إلى الإيمان و لم يقبله منهم و لم ينفعهم عنده فقال

فَمِ جَزَاءٍ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرُدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ وَ الْوَجْهَ الْخَامِسَ مِنَ الْكُفْرِ كَفَرِ الْبِرَاءَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَحْكِي قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَلْنَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعِدَّةَ وَ الْبَعْضُ أَمْ أَبَدًا حَتَّىٰ تَوْمِنُوا بِاللَّهِ وَ حِدَّهُ يَعْنِي تَبَرَّأْنَا مِنْكُمْ. وَ قَالَ يَذْكُرُ إِبْلِيسَ وَ تَبَرُّتَهُ مِنْ أَوْلِيَائِهِ مِنَ الْإِنْسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: إِنِّي كَفَرْتُ بِكُمْ أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ وَ قَالَ: إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا أَنَا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا يَعْنِي يَتَبَرَّأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ

باب دعائم الكفر و شعبه

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن حماد بن عيسى، عن ابراهيم بن عمر اليماني، عن عمر بن اذينة، عن ابان بن ابي - [۲۸۵۴] عیاش، عن سلیم بن قیس الهمدانی، عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال

بنی الكفر علی أربع دعائم: الفسق و الغلوّ و الشکّ و الشبهه. و الفسق علی أربع شعب: علی الجفاء و العمی و الغفله و العتو، فمن جفا احتقر الحقّ و مقت الفقهاء و أصرّ علی الحنث العظیم؛ و من عمی نسی الذکر، و اتّبع الظنّ، و بارز خالقه، و ألحّ علی الشیطان، و طلب المغفره بلا توبه و لا استکانه و لا غفله؛ و من غفل جنی علی نفسه، و انقلب علی ظهره، و حسب غیّه رشدًا،

ص: ۱۳۰

آیند به [دادن] فدیّه، آنان را آزاد می کنید با آنکه آنه تنها کشتن، بلکه بیرون کردن آنان بر شما حرام شده است. آیا شما به پاره ای از کتاب [تورات] ایمان می آورید و به پاره ای کفر می ورزید؟ پس جزای هرکس از شما که چنین کند، جز خواری در [زندگی دنیا چیزی نخواهد بود] [بقره (۲): ۸۴-۸۵]

پس خداوند عزّتمند آنان را به سبب واگذاشتن آنچه دستور داده، کافر دانسته و به آنها ایمان را نسبت داده؛ ولی از آنان نپذیرفته است و آن ایمان برای آنها نزد خداوند سودی نبخشد؛ همان طور که خداوند فرمود: «پس جزای هرکس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز ایشان را به سخت ترین عذاب ها بازبرند و خداوند [از آنچه می کنید غافل نیست] [بقره (۲): ۸۵]

قسم پنجم از کفر، بیزاری جستن است و این فرمایش خدای بزرگ و گرامی است که گفته حضرت ابراهیم را حکایت می کند: «به شما کفر می ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان

آوردید» [ممتحنه (۶۰): ۴]؛ یعنی ما از شما بیزاریم و خداوند، شیطان و بیزاری جستن او را از دوستان انسانش در روز رستاخیز یاد می کند و می فرماید: «من به آنچه پیش از این مرا در کار خدا شریک می دانستید، کافر» [ابراهیم (۱۴): ۲۲]، و [ابراهیم] گفت:

جز خدا، فقط بتهایی را اختیار کرده اید که آن هم برای دوستی میان شما در زندگی دنیاست. آن گاه روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می کنند» [عنکبوت (۲۹): ۲۵]؛ یعنی اینکه برخی از شما از برخی دیگر بیزاری می جویند.

باب ستون های کفر و شعبه های آن

امیر مؤمنان - درود خدا بر او باد - فرمود: کفر بر چهار ستون استوار شده است: فسق، زیاده روی، تردید و شبهه. فسق - [۲۸۵۴] چهار شاخه دارد: جفا، کوردلی، غفلت و سرکشی. هر که ستم کند، حق را کوچک شمرده و فقیهان را دشمن داشته و بر گناه بزرگ پافشاری کرده است و هر کس کوردل شود، ذکر را به فراموشی سپارد و پیرو گمان گردد و با آفریدگارش بستیزد و شیطان بر او چیره گردد و بدون توبه و زاری و غفلت آمرزش خواهد و آنکه غافل شود بر خود خیانت کرده و واژگون

ص: ۱۳۱

و غرته الأمانی، و أخذته الحسره و الندامه إذا قضی الأمر، و انكشف عنه الغطاء و بدا له ما لم يكن يحتسب؛ و من عتا عن أمر الله شكّ و من شكّ، تعالی الله علیه فأذله بسلطانه و صغره بجلاله كما اغترّ بربه الكريم و فرط في أمره. و الغلوّ على أربع شعب: على التعمق بالرأى، و التنازع فيه، و الزیغ، و الشقاق، فمن تعمق لم ينب إلى الحقّ و لم يزد إلا غرقا في الغمرات و لم تنحسر عنه فتنه إلا غشيته أخرى، و انخرق دينه فهو يهوى في أمر مریج؛ و من نازع في الرأى و خاصم شهر بالعثل من طول اللجاج؛ و من زاغ قبحت عنده الحسنه و حسنت عنده السيئه؛ و من شاقّ اعورت عليه طرقة و اعترض عليه أمره، فضاقت عليه مخرجه إذا لم يتبع سبيل المؤمنين. و الشكّ على أربع شعب: على المریه، و الهوى، و التردد، و الاستسلام و هو قول الله عزّ و جلّ:

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى ۚ و في رواية أخرى: على المریه، و الهول من الحقّ، و التردد، و الاستسلام للجهل و أهله. فمن هاله ما بين يديه نكص على عقبه؛ و من امترى في الدين تردد في الریب، و سبقه الأولون من المؤمنين، و أدركه الآخرون، و وطئته سنابك الشيطان؛ و من استسلم لهلكه الدنيا و الآخره هلك فيما بينهما، و من نجا من ذلك فمن فضل اليقين، و لم يخلق الله خلقا أقلّ من اليقين. و الشبهه على أربع شعب: إعجاب بالزينة، و تسويل النفس، و تأوّل العوج، و لبس الحقّ بالباطل؛ و ذلك بأنّ الزينه تصدف عن البيئه، و أنّ تسويل النفس يقحم على الشهوه، و أنّ العوج يمیل بصاحبه ميلا عظيما، و أنّ اللبس ظلمات بعضها فوق بعض. فذلك الكفر و دعائمه و شعبه

ص: ۱۳۲

گشته و گمراهی اش را ره یافتگی داند. آرزوها او را بفریبد و آن گاه که کار از کار بگذرد و پرده برداشته شود، افسوس و پشیمانی او را فراگیرد و برایش آشکار گردد که آن طور که می پنداشت، نبوده است. هر کس از فرمان خدا سرپیچی کند، به

تردید افتد و هرکس تردید کند، خداوند بر او برتری جوید و با سلطنت خویش او را خوارسازد و با شکوهمندی اش او را کوچک کند؛ آنسان که به پروردگار کریم خود فریفته شود و در فرمان او کوتاهی کند

زیاده روی نیز چهار شاخه دارد: موشکافی در رأی (و امور بیهوده)، کشمکش در آن، کژی از حق و دشمنی کردن. پس هرکس (در امور بیهوده) ژرف اندیشی و خرده بینی کند به حق نگراید و جز غرق شدن در امواج خروشان سودی نبرد و آشوب از او دور نشود جز اینکه آشوب دیگری او را فراگیرد و پرده دینش بدرد و در کار آمیخته به باطل فروافتد. هرکس در رأی کشمکش و ستیزه کند، به سبب لجبازی زیاد به کم خردی معروف گردد و هرکس کژدل شود، نیکی در نزد او زشت و زشتی در پیش او زیبا گردد و آنکه با حق پرستان دشمنی کند، راه های زندگی بر او سخت و تیره و تار شود و کارش دشوار شده و به تنگنایی افتد و راه رهایی از آن بسته شود؛ زیرا در راه مؤمنان گام برنداشته است

تردید هم دارای چهار شاخه است: مریه (بحث و جدل و تردید)، هوس، دو دلی و گردن نهادن؛ و این است فرمایش خدای عزّتمند: «پس به کدام یک از نعمت های پروردگارت تردید روا می داری؟» [نجم (۵۳): ۵۵] در روایت دیگر آمده است: جدال، هراس از حق، دو دلی و گردن نهادن در برابر نادانی و نادانان است؛ پس هرکس از آنچه در پیش دارد بهراسد، به پشت سر برگردد و آنکه در دین ستیزه جوید در شک بچرخد و مؤمنان نخستین بر او پیشی گیرند و دیگران (بازماندگان) او را در بایند و لگدمال سم های شیطان گردد. هر که به نابودی دنیا و آخرت گردن نهد، میان آن دو نابود شود و آنکه از آن رهایی یابد، از فضیلت یقین است و خداوند چیزی کمتر از یقین نیافریده است. شبهه دارای چهار شاخه است: دل باختگی در برابر آرایش (دنیا)، سوئیۀ نفس، توجیه کجی و در آمیختن حق با باطل. این برای آن است که آرایش از برهان باز دارد و وسوسۀ نفس مایه فروافتادن در شهوت است و کژی، صاحبش را به انحراف بزرگی کشاند و آمیختگی، تاریکی هایی است که روی هم انباشته شده اند. این است کفر و ستون ها و شاخه های آن

ص: ۱۳۳

باب صفة النفاق و المنافق

قال: و النفاق علی أربع دعائم: علی الهوی و الهوینا و الحفیظه و الطمع. فالهوی علی البغی، و - [۲۸۵۵] العدوان، و الشّهوه، و الطّغیان، فمن بغی کثرت غوائله و تخلّى منه و قصر علیه، و من اعتدی لم یؤمن بوائقه و لم یسلم قلبه و لم یملک نفسه عن الشّهوات، و من لم یعذل نفسه فی الشّهوات خاض فی الخبیثات، و من طغى ضلّ علی عمد بلا حجه، و الهوینا علی أربع شعب: علی الغرّه و الأمل و الهیبه و المماطله، و ذلك بأنّ الهیبه تردّ عن الحقّ، و المماطله تفرّط فی العمل حتّى یقدم علیه الأجل؛ و لو لا الأمل علم الإنسان حسب ما هو فیه، و لو علم حسب ما هو فیه مات خفاتا من الهول و الوجل. و الغرّه تقصر بالمرء عن العمل. و الحفیظه علی أربع شعب

علی الکبر و الفخر و الحمیه و العصبیه، فمن استکبر أدبر عن الحقّ، و من فخر فجر، و من حمى أصرّ علی الذّنوب، و من أخذته العصبیه جار، فبنس الأمر أمر بین إدبار و فجور و إصرار و جور علی الصّراط. و الطّمع علی أربع شعب

الفرح و المرح و اللّجاجه و التکاثر، فالفرح مکروه عند الله، و المرح خیلاء، و اللّجاجه بلاء لمن اضطرتّه إلی حمل الآثام، و التکاثر لهو و لعب و شغل و استبدال الذی هو أدنی بالذی هو خیر. فذلک النفاق و دعائمہ و شعبه، و الله قاهر فوق عباده تعالی ذکره و جلّ وجهه و أحسن کلّ شیء خلقه و انبسطت یداه و وسعت کلّ شیء رحمته و ظهر أمره و أشرق نوره و فاضت برکته و

استضاءت حکمته و هیمن کتابه و فلجت حجّته و خلص دینه و استظهر سلطانه و حقّت کلمته و أقسطت موازینه و بلّغت
رسله فجعل السّیّئه ذنبا

ص: ۱۳۴

باب صفت دورویی و دورو

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: دورویی بر چهار ستون استوار است- [۲۸۵۵]

هوس، سهل انگاری، خشم و حرص و آز، هوس دارای چهار شاخه است: ستم، تجاوز، شهوت رانی و سرکشی. پس هر کس ستم کرد، گرفتاری هایش زیاد باشد و از او کناره گیرند و از یاریش خودداری شود؛ و آنکه تجاوز کند از سختی ها و بدی ها ایمن نماند و دلش آرام نگیرد و از شهوت رانی ها نتواند خودداری نماید و هر که نفس خود را در شهوت رانی ها سرزنش نکند در پلیدی ها فرورود و کسی که سرکشی کند، دانسته و بدون دلیل خود را به گمراهی افکند

سهل انگاری چهار شاخه دارد: فریب، آرزو، ترس و بیم و تعلل ورزیدن

بدان جهت که ترس و بیم از جز خدا، از راه حق بازدارد و تعلل ورزیدن، کوتاهی در کردار آورد تا اینکه مرگ فرارسد و اگر آرزو نباشد، انسان حساب کار و کردار خود را بداند و اگر انسان، حساب کردار و کار خود را بداند، از وحشت و ترس در جا، جان سپارد و فریب، دست انسان را از کردار کوتاه سازد

خشم دارای چهار شاخه است: کبر، افتخار کردن، تندى و تعصّب. هر کس گردن کشى کند، به حق پشت کند و آنکه فخر فروشد، نابکار گردد و هر که تندى نشان دهد، بر گناهان پافشارد و آن کس که تعصّب داشته باشد، ستم کند؛ پس چه بدحالتی است پشت به حق کردن، بدکاری، پافشاری بر گناه و ستم در هنگامه گذر از صراط

حرص و آز بر چهار شاخه است: شادی، خوشگذرانی، لجبازی و فزون خواهی

شادی نزد خداوند بد است و خوشگذرانی، خودپسندی باشد و لجبازی بلای کسی است که او را به کشیدن بار گناهان وادارد و فزون خواهی، بازی و سرگرمی و بازداشتن دل (از یاد خدا) است و پذیرفتن فرومایگی و پستی است به جای آنچه بهتر می باشد. پس این بود دورویی و ستون ها و شاخه های آن. و خداوند بر بندگانش چیره گر است. یادش والا و ذاتش بزرگ است و آفرینش هر چیزی را که نیکو ساخته و دو دست جودش گشاده است. رحمتش همه چیز را فرا گرفته و امرش آشکار و نورش تابان است. برکتش فراوان و حکمتش فروزان و کتابش پابرجا و برهانش پیروز و هویدا است. دینش پاک و سلطنتش محکم و تابناک و گفتارش

ص: ۱۳۵

و الذّنب فتنه و الفتنة دنسا، و جعل الحسنی عتبی و العتبی توبه و التّوبه طهورا، فمن تاب اهتدى، و من افتتن غوی ما لم
یتب إلى الله و یعترف بذنبه، و لا یهلك على الله إلا هالك، الله الله فما أوسع ما لديه من التّوبه و الرّحمة و البشرى و الحلم

العظیم، و ما أنکل ما عنده من الأنکال و الجحیم و البطش الشدید، فمن ظفر بطاعته اجتلب کرامته و من دخل فی معصيته ذاق و بال نقمته و عما قليل لیصبحنّ نادمین

محمد بن یحیی، عن الحسن بن إسحاق، عن علی بن مهزیار، عن محمد بن عبد الحمید و الحسن بن - [۲۸۵۶] ۲:
سعيد، جميعا عن محمد بن الفضيل قال

کتبت إلى أبي الحسن عليه السلام أسأله عن مسأله، فکتب إليّ: **إِنَّ الْمُنَّافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذْ أَقَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسُوفًا يُرَأُّونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا مُدْبِدِّينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهَ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا** ليسوا من الكافرين و ليسوا من المؤمنين و ليسوا من المسلمين، يظهرون الإيمان و يصيرون إلى الكفر و التّكذيب، لعنهم الله

الحسين بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم، عن الهيثم بن واقد، عن محمد بن - [۲۸۵۷] ۳:
سليمان، عن ابن مسكان، عن أبي حمزه، عن علي بن الحسين صلوات الله عليه قال

قال: إن المنافق ينهاي و لا ينتهي و يأمر بما لا يأتي؟ و إذا قام إلى الصّلاه اعترض-قلت: يا ابن رسول الله و ما الاعتراض؟ قال: الالتفات- و إذا ركع رخص، يمسي و همم العشاء و هو مفطر و يصبح و همم النوم و لم يسهر، إن حدّك كذبك و إن ائتمنته خانك و إن غبت اغتابك و إن وعدك أخلفك

ص: ۱۳۶

حق و موازينش دادگرانه و فرستادگانش رساننده بودند. بدکرداری را گناه شمرده و گناه را فتنه و فتنه را چرکین دانسته است و خوش کرداری را بازگشت و بازگشت را توبه و توبه را پاک کننده دانسته است؛ پس هرکس توبه کند، ره یابد و آنکه فتنه انگیزد، تا هنگامی که به طرف خدا بازنگردد و به گناهش اعتراف نکند در گمراهی باشد و در برابر خدا جز نابود شونده، دلیری نکند

از خدا بترسید؛ از خدا بترسید! که چقدر در توبه و رحمت و بشارت و بردباری بزرگ در درگاهش گسترده است و چقدر سخت و جانکاه است آن شکنجه ها و دوزخ و سخت گیری او. پس هرکس به فرمانبری اش توفیق یابد، کرامتش را به سوی خویش کشاند و آنکه در نافرمانی اش درآید، سختی کيفرش را بچشد و چقدر زود پشیمان گردد

محمد فضیل گوید: به موسی بن جعفر علیه السلام نامه ای نوشتم و مسئله ای از او پرسش کردم که حضرت در - [۲۸۵۶] ۲:
پاسخ برایم نوشت: «منافقان با خدا نیرنگ می کنند و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد؛ و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند. با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند. میان آن [دو گروه] ادودلند؛ نه با اینانند نه با آنان. و (هر که را خدا گمراه کند، هرگز راهی برای [نجات] او نخواهی یافت» [نساء: ۴]

اینها از کافران و از مسلمانان نیستند. ایمان را ابراز می دارند و به طرف کفر و دروغ شمردن [خدا] می روند. خدا. [۱۴۲-۱۴۳] ۱۴۲:
! آنها را لعنت کند

ابو حمزه از علی بن حسین علیهما السلام روایت کند که حضرت فرمود- [۲۸۵۷] ۳:

دورو [دیگران] از کاری بازمی دارد؛ ولی خودش دست نمی کشد و دستور می دهد به آنچه خود به جا نمی آورد و هرگاه به نماز ایستد، اعتراض کند. عرض کردم: ای پسر رسول خدا، اعتراض چیست؟ فرمود: به راست و چپ روی برگرداندن است. هرگاه به رکوع رود، خود را به زمین افکند (یعنی بعد از رکوع نایستد). روز را به شب رساند در حالی که اندوهی جز خوردن شام ندارد و روزه دار هم نبوده است و چون سحر کند، اندوهی جز خواب ندارد با اینکه شب را بیدار نبوده است. اگر برای تو سخنی را باز گوید، دروغ گوید و اگر او را امانت دار بدانی، به تو خیانت کند و اگر از او پنهان باشی، از تو بدگویی نماید و اگر به تو وعده دهد، وفا نکند.

ص: ۱۳۷

عنه، عن ابن جمهور، عن سليمان بن سماعه، عن عبد الملك بن بحر، رفعه مثل ذلك - و زاد فيه - إذا ركع ربهض و إذا - [۲۸۵۸] 4
سجد نقر و إذا جلس شغر

أبو علي الأشعري، عن الحسن بن علي الكوفي، عن عثمان بن عيسى عن سعيد بن يسار، عن أبي عبد الله عليه - [۲۸۵۹] 5
السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: مثل المنافق مثل جذع النخل أراد صاحبه أن ينتفع به في بعض بنائه فلم يستقم له في الموضع الذي أراد، فحوّله في موضع آخر فلم يستقم له فكان آخر ذلك أن أحرقه بالنار

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن مس مع - [۲۸۶۰] 6
بن عبد الملك، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ما زاد خشوع الجسد على ما في القلب فهو عندنا نفاق

باب الشرك

علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن بريد العجلي، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۲۸۶۱] ۱

سألته عن أدنى ما يكون العبد به مشركا قال: فقال: من قال للنّواه إنها حصاه، و للحصاه إنها نواه ثمّ دان به

عنه، عن عبد الله بن مسكان، عن أبي العباس قال - [۲۸۶۲] ۲

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أدنى ما يكون به الإنسان مشركا، قال: فقال: من ابتدع رأيا فأحبّ عليه أو أبغض عليه

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يحيى بن المبارك، عن - [۲۸۶۳] ۳

ص: ۱۳۸

عبد الملك بن بحر سند همين حديث را تا امام رسانيده و در آن افزوده است: هرگاه به رکوع رود، بسان گوسفند - [۲۸۵۸] 4
به زمین افتد و هرگاه سجده کند، (همانند کلاغ) نوک به زمین زند و آن گاه که بنشینند، بسان سگ روی دم نشیند

رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: آدم دورو، همانند تنه درخت خرما می است که صاحبش -5 [2859] خواهد در قسمتی از ساختمانش از آن بهره گیرد؛ ولی آن درخت آدر آنجا که [صاحبش] می خواهد (به سبب کجی) قرار نمی گیرد، پس به جای دیگر برده و آنجا هم قرار نگیرد و سرانجام آن درخت این است که آن را آتش بسوزاند

رسول خدا فرمود: هر قدر فروتنی تن از آنچه در دل است، فزون تر باشد، [آن فزونی] در نزد ما دورویی است -6 [2860]

باب شرک

برید عجلی گوید: از امام باقر علیه السلام از کمترین چیزی که بنده با آن شرک ورزد، پرسیدم. فرمود: هر کس به -1 [2861] هسته ای بگوید: سنگ ریزه و به سنگ ریزه بگوید: هسته؛ سپس آن را دین خود قرار دهد

ابو العباس گوید: از حضرت صادق علیه السلام از کمترین چیزی که انسان با آن شرک -2 [2862] ورزد، پرسیدم، فرمود: هر کس رأیی را بدعت نهد، چه به واسطه آن بدعت، دوست داشته شود یا با او دشمنی گردد

امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند فرازند که «و بیشترشان» -3 [2863]

ص: ۱۳۹

عبد الله بن جبلة، عن سماعه عن أبي بصير و إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز و جل: وَمَٰلِئُوا الْأَرْضَ مِن يَّوْمِنَ أَكْثَرَهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُّشْرِكُونَ قَالَ: يطبع الشيطان من حيث لا يعلم فيشرک

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن ابن بکیر، عن ضریس، عن ابي عبد الله عليه السلام في قول -4 [2864] الله عز و جل: وَمَٰلِئُوا الْأَرْضَ مِن يَّوْمِنَ أَكْثَرَهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُّشْرِكُونَ قَالَ

شرک طاعه و لیس شرک عبادہ. و عن قوله عز و جل و من الناس من يعبد الله على حرف قال إن الآيه تنزل في الرجل ثم تكون في أتباعه ثم قلت: كل من نصب دونكم شيئاً فهو ممن يعبد الله على حرف؟ فقال: نعم و قد يكون محضاً

یونس، عن داود بن فرقد، عن حسن الجمال، عن عمیره، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: أمر الناس -5 [2865] بمعرفتنا و الرد إلینا و التسليم لنا، ثم قال: و إن صاموا و صلّوا و شهدوا أن لا إله إلا الله و جعلوا في أنفسهم أن لا یردّوا إلینا، كانوا بذلك مشرکین

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن عبد الله بن يحيى الكاهلي قال -6 [2866]

قال أبو عبد الله عليه السلام: لو أن قوما عبدوا الله وحده لا شريك له و أقاموا الصلاه و أتوا الزكاه و حجّوا البيت و صاموا شهر رمضان ثم قالوا لشيء صنعه الله أو صنعه النبي صلى الله عليه و اله و سلم: ألا صنع خلاف الذي صنع؟ أو وجدوا ذلك في قلوبهم لكانوا بذلك مشرکین، ثم تلا هذه الآية: فَلَا وَ رَبِّكَ لِأَنَّ يَوْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيهِمُ ۗ لِأَنَّ شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّنْ ۗ فَضَيَّتْ وَ يَسْلَمُوا تَسْلِيمًا ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: فعليكم بالتسليم

ص: ۱۴۰

(به خدا ایمان نمی آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریک می گیرند) [یوسف (۱۲)]

فرمود: از شیطان ندانسته فرمانبری کند و شرک ورزد [۱۰۶]

ضریس روایت کند که حضرت امام صادق علیه السلام درباره گفته خدای بزرگ و گرامی که «و بیشترشان به -[۲۸۶۴]۴ خدا ایمان نمی آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریک می گیرند». فرمود: شرک ورزی در فرمانبری است نه شرک در عبادت؛ و درباره گفتار خدای فرازمند که «و از میان مردم کسی است که خدا را تنها بر یک حال [و بدون کردار] می پرستد» [حج (۲۲): ۱۱]. فرمود: آیه درباره مردی فرستاده شود و سپس درباره پیروان او هم باشد. پس عرض کردم: هرکس در برابر شما چیزی برپا دارد، او از کسانی است که خدا را بر یک حال می پرستد؟ فرمود: آری و گاهی شرک محض باشد

عمیره گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: مردم به شناخت ما و بازگشت به ما و سرسپردگی -[۲۸۶۵]۵ در برابر ما دستور دارند. سپس فرمود

اگرچه روزه بگیرند، نماز گذارند و گواهی دهند که شایسته پرستشی جز خداوند یگانه نیست؛ ولی پیش خود بنا گذارند که به ما مراجعه نکنند، به همان سبب شرک ورزد

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردمی خدای یگانه و بی نیاز را بپرستند و نماز را برپا دارند و زکات را -[۲۸۶۶]۶ بپردازند و خانه خدا را حج کنند و ماه رمضان را روزه بگیرند، سپس نسبت به چیزی که خدا و پیامبرش ساخته و بگویند: چرا برخلاف آن را نساخته است؟ یا در دل خود چنین اعتراضی بکنند، به سبب آن مشرک شوند؛ سپس حضرت این آیه را خواند: «ولی چنین نیست. به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده ای در دل هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سرتسلیم فرود آورند» [نساء (۴): ۶۵]؛ سپس حضرت فرمود

برای شما لازم است سرتسلیم فرود آورید

ص: ۱۴۱

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن عبد الله بن يحيى عن عبد الله بن مسكان، عن أبي -[۲۸۶۷]۷ بصیر قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: اتَّخَذُوا أَحِبَّ أَرْهَمٍ وَ رَهْبٍ أَنَّهُمْ رَبُّ آبَاءٍ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَىٰ عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ دَعَوْهُمْ إِلَىٰ عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ لَمَا أَجَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا. فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

علی بن محمد، عن صالح بن أبي حماد و علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمیر، عن رجل، عن أبي عبد الله -[۲۸۶۸]۸ علیه السلام قال

من أطاع رجلا في معصية فقد عبده

باب الشک

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن الحسین بن الحکم قال - [۲۸۶۹]۱

کتبت إلى العبد الصالح عليه السلام أخبره أتى شاك و قد قال إبراهيم عليه السلام: رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ ۖ وَ أَنِّي أَحَبُّ أَنْ تُرِيَنِي شَيْئًا، فكتب عليه السلام: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ مُؤْمِنًا وَ أَحَبُّ أَنْ يَزِدَادَ إِيمَانًا، وَ أَنْتَ شَاكٌ وَ الشَّاكُ لَا خَيْرَ فِيهِ، وَ كَتَبَ: إِنَّمَا الشَّاكُّ مَا لَمْ يَأْتِ الْيَقِينَ، فَإِذَا جَاءَ الْيَقِينَ لَمْ يَجْزِ الشَّاكُّ. وَ كَتَبَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: وَ مَآ وَجَدْنَاهُ إِلَّا لَكُثْرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنَّا وَجَدْنَاهُ إِلَّا أَكْثَرَهُمْ لَفِ اسْقِينَا قَالَ

نزلت: فِي الشَّاكِّ

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط، عن أبي إسحاق الخراساني قال - [۲۸۷۰]۲

ص: ۱۴۲

ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای عزتمند که «اینان دانشمندان و راهبان خود و - [۲۸۶۷]۷ مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند» [توبه (۱۹): ۳۱] پرسیدم، فرمود: همانا به خدا سوگند، آنها ایشان را به پرستش خودشان نخواندند که اگر به پرستش خود می خواندند، هر آینه آنها نمی پذیرفتند؛ ولی حرامی را برای آنها حلال و حلالی را برای آنها حرام کردند و ندانسته آنها را از همین راه پرستیدند

امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس از مردی در نافرمانی خدا فرمان برد، او را پرستیده است - [۲۸۶۸]۸

باب تردید

حسین حکم گوید: به بنده صالح امام کاظم علیه السلام نوشتم که من تردیدگر شده ام و حضرت ابراهیم علیه - [۲۸۶۹]۱ السلام به خدا عرض کرد: «پروردگارا، به من نشان ده، چگونه مردگان را زنده می کنی» [بقره (۲): ۲۶۰] و من دوست دارم چیزی به من نشان دهید. حضرت نوشت: همانا ابراهیم علیه السلام مؤمن بود و دوست داشت که بر ایمانش بیفزاید، در حالی که تو تردیدگر هستی و در تردیدگر خیری نیست و نوشت: تردید تنها در جایی است که یقین نیامده و آن گاه که یقین آمد، تردید روا نباشد و نوشت: همانا خدای عزتمند می فرماید: «و در بیشتر آنان عهدی [استوار] نیافتیم و بیشترشان را جدا نافرمان یافتیم» [اعراف (۷): ۱۰۲]. فرمود: این آیه درباره تردید فرود آمد

ابو اسحاق خراسانی گوید: امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه اش می فرمود - [۲۸۷۰]۲

ص: ۱۴۳

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول في خطبته: لا تراتبوا فتشكوا و لا تشكوا فتكفروا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن خلف بن حماد، عن أبي أيوب الخزاز، عن محمد بن - [۲۸۷۱]۳ مسلم قال

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام جالسا عن يساره و زراره عن يمينه فدخل عليه أبو بصير فقال: يا أبا عبد الله، ما تقول فيمن شك في الله؟ فقال: كافر يا أبا محمد، قال: فشك في رسول الله؟ فقال: كافر، قال: ثم التفت إلي زراره فقال: إنما يكفر إذا جحد.

عنه، عن أبيه، عن النضر بن سويد، عن يحيى بن عمران الحلبي، عن هارون بن خارجه، عن أبي بصير قال -4[2872]

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز و جل: الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ قال: بشك

:الحسين بن محمد، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -5[2873]

إن الشك و المعصية في النار ليسا منّا و لا إلينا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن عثمان بن عيسى، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -6[2874]

من شك في الله بعد مولده على الفطره لم يفي إلى خير أبدا

عنه، عن أبيه، رفعه إلى أبي جعفر عليه السلام قال -7[2875]

لا ينفع مع الشك و الجحود عمل

و في وصيه المفضل، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من شك أو ظن أو أقام على أحدهما أحبط الله -8[2876] عمله، إن حجّه الله هي الحجّه الواضحه

ص: ۱۴۴

دودلی به خود راه ندهید که به تردید افتید و تردید نکنید که کافر می شوید

محمد مسلم گوید: من در طرف چپ امام صادق علیه السلام و زراره در طرف راست حضرت نشسته بودیم که ابو بصیر وارد شد و گفت: ای ابا عبد الله، درباره کسی که در خدا تردید کند، چه می فرمایید؟ حضرت فرمود: ای ابا محمد! کافر است. عرض کرد: اگر در مورد رسول خدا تردید کند؟ فرمود: کافر است

محمد بن مسلم گوید: سپس حضرت به زراره رو کرد و فرمود: همانا کافر شود آن گاه که انکار کند

ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند بزرگ و گرامی که «کسانی که ایمان آورده و -4[2872] ایمان خود را به شرک نیالوده اند» [انعام(۶):۸۲] پرسیدم، فرمود: مقصود تردید است

امام صادق علیه السلام فرمود: تردید و نافرمانی در آتش انداز ما نیستند و به سوی ما توجه ندارند -5[2873]

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس پس از به دنیا آمدنش بر فطرت توحید در خدا تردید کند، هیچ گاه به [۲۸۷۴]۶ (خیر بازنگردد) و توبه اش پذیرفته نشود.

امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ عملی با تردید و انکار سودمند نیست- [۲۸۷۵]۷

در وصیت مفضل است که گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود- [۲۸۷۶]۸

هر کس تردید کند یا گمان برد و بر یکی از آنها بپاید، خداوند عملش را تباه سازد

همانا برهان خدا، برهان روشنی است

ص: ۱۴۵

عنه، عن علی بن أسباط، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما علیهما السلام قال- [۲۸۷۷]۹

قلت: إنا لنرى الرجل له عبادة و اجتهاد و خشوع و لا يقول بالحقّ فهل ينفعه ذلك شيئاً؟ فقال: يا أبا محمد، إنّما مثل أهل البيت مثل أهل بيت كانوا في بني إسرائيل كان لا يجتهد أحد منهم أربعين ليلة إلاّ دعا فأجيب و إنّ رجلاً منهم اجتهد أربعين ليلة ثمّ دعا فلم يستجب له فأتى عيسى ابن مريم عليه السلام يشكوا إليه ما هو فيه و يسأله الدعاء، قال: فتطهر عيسى و صلّى ثمّ دعا الله عزّ و جلّ، فأوحى الله عزّ و جلّ إليه، يا عيسى: إنّ عبدی أتانی من غير الباب الذی أوتی منه، إنّهُ دعانی و فی قلبه شكّ منك فلو دعانی حتّى ينقطع عنقه و تنتثر أنامله ما استجبت له، قال: فالتفت إليه عيسى عليه السلام فقال: تدعو ربّك و أنت فی شكّ من نبیّه؟ فقال: يا روح الله و كلمته، قد كان و الله ما قلت، فادع الله [لی] أن یذهب به عنی، قال: فدعا له عيسى عليه السلام فتاب الله عليه و قبل منه و صار فی حدّ أهل بيته

باب الضلال

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن هاشم صاحب البرید قال- [۲۸۷۸]۱

كنت أنا و محمد بن مسلم و أبو الخطاب: مجتمعين فقال لنا أبو الخطاب ما تقولون فيمن لم يعرف هذا الأمر؟ فقلت: من لم يعرف هذا الأمر فهو كافر، فقال أبو الخطاب: ليس بكافر حتّى تقوم عليه الحجّه فإذا قامت عليه الحجّه، فلم يعرف فهو كافر، فقال له محمد بن مسلم: سبحان الله، ما له إذا لم يعرف

ص: ۱۴۶

محمد مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت کند که به وی عرض کردم: ما مردی را می [۲۸۷۷]۹ بینیم که در دین، عبادت و تلاش و فروتنی دارد؛ ولی به حق (یعنی امامت) اعتقاد ندارد. آیا این اعمال برای او فایده ای دارد؟ فرمود: ای ابا محمد! به راستی که مثل ما اهل بیت، مثل آن اهل بیت در بنی اسرائیل باشد که هیچ یک از آنها نبود چهل شب بکوشد جز اینکه دعا می کرد و اجابت می شد. مردی از آنها چهل شب کوشید؛ سپس دعا کرد و اجابت نشد. پس نزد عیسی بن مریم علیه السلام آمد و از حال خود به او شکوه نمود و دعا درخواست کرد

حضرت عیسیٰ تطهیر کرده و نماز گزارد، سپس به درگاه خدای شکوهمند دعا کرد. خدای بزرگ و گرامی به او وحی نمود: ای عیسیٰ! بنده من به غیر از آن دری که باید بیاید، نزد من آمد. او مرا خواند؛ ولی نسبت به تو تردید داشت؛ پس اگر مرا بخواند تا اینکه گردنش ببرد و انگشتانش بریزد، اجابتش نکنم. حضرت فرمود: عیسیٰ علیه السلام به آن مرد رو کرد و گفت: پروردگارت را می خوانی، در حالی که نسبت به پیامبرش تردید داری؟

عرض کرد: ای روح الله، به خدا سوگند آنچه گفتمی، درست باشد. پس از خدا بخواه که آن تردید را از دل من بزدايد. حضرت عیسیٰ برای او دعا کرد و خدا توبه او را پذیرفت و از او قبول کرد و در شمار خاندان او گردید.

باب گمراهی

هاشم صاحب برید گوید: من و محمد بن مسلم و ابو خطاب گرد آمده بودیم که ابو خطاب به ما گفت: عقیده تان - [۲۸۷۸] درباره کسی که امر امامت را نمی شناسد، چیست؟ گفتیم: هر که امر امامت را نشناسد، کافر است. ابو خطاب گفت:

کافر نیست، مگر اینکه برهان بر او آورده شود. پس آن گاه که برهان آورده شد و نپذیرفت، کافر است. محمد بن مسلم به او گفت: پاک و منزّه است خداوند. وقتی

ص: ۱۴۷

و لم یجد یکفر؟! ایس بکافر إذا لم یجد، قال: فلما حججت دخلت علی ابي عبد الله علیه السلام فأخبرته بذلك فقال: إنک قد حضرت و غابا و لكن موعدکم اللیله، الجمره الوسطی بمنی. فلما كانت اللیله اجتمعنا عنده و أبو الخطاب و محمد بن مسلم فتناول وساده فوضعها فی صدره ثم قال لنا: ما تقولون فی خدمکم و نسائکم و أهلیکم؟ ایس یشهدون أن لا إله إلا الله؟ قلت: بلی قال: ایس یشهدون أن محمدا رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم؟ قلت: بلی قال: ایس یصلون و یصومون و یحجون؟ قلت: بلی قال: فیعرفون ما أنتم علیه؟ قلت: لا قال: فما هم عندکم؟ قلت: من لم یعرف [هذا الأمر] فهو کافر، قال: سبحان الله أما رأیت أهل الطریق و أهل المیاه؟ قلت: بلی، قال: ایس یصلون و یصومون و یحجون؟ ایس یشهدون أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم؟ قلت: بلی، قال: فیعرفون ما أنتم علیه قلت لا قال فما هم عندکم؟ قلت: من لم یعرف هذا الأمر فهو کافر، قال: سبحان الله، أما رأیت الکعبه و الطواف و أهل الیمن و تعلقهم بأستار الکعبه؟ قلت: بلی قال: ایس یشهدون أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و یصلون و یصومون و یحجون؟ قلت: بلی قال: فیعرفون ما أنتم علیه؟ قلت:

لا قال: فما تقولون فیهم؟ قلت: من لم یعرف فهو کافر. قال: سبحان الله هذا قول الخوارج، ثم قال: إن شئتم أخبرتکم، فقلت أنا: لا، فقال: أما إته شرّ علیکم أن تقولوا بشيء ما لم تسمعه منّا، قال: فظننت أنه یدیرنا علی قول محمد بن مسلم

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن رجل، عن زراره، عن ابي جعفر علیه السلام قال - [۲۸۷۹] ۲-

قلت له: فما تقول فی مناکحه الناس فإنی قد بلغت ما تراه و ما تزوجت

ص: ۱۴۸

نپذیرد و انکار نکند، چرا کافر باشد؟ اگر انکار نکند، کافر نیست. گوید: وقتی حجّ کردم، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و جریان را به حضرت اطلاع دادم.

فرمود: تو اکنون حضور داری و آن دو نیستند؛ ولی وعدگاه شما امشب نزد جمره وسطی در منی باشد

همین که شب شد، من و محمد بن مسلم و ابو خطاب نزدش گرد آمدیم؛ پس حضرت بالشی برداشت و به سینه اش نهاد، سپس به ما فرمود: درباره خدمت کاران و زنان و خاندان خود چه می گوید؟ آیا این طور نیست که به یگانگی خداوند شایسته پرستش گواهی می دهند؟ عرض کردم: فرمود: آیا این طور نیست که گواهی می دهند محمد، فرستاده خدا است؟ گفتم: آری

فرمود: آیا نماز نمی خوانند و روزه نمی گیرند و حجّ نمی روند؟ عرض کردم

چرا. فرمود: آیا آنچه شما به آن عقیده دارید، می شناسند؟ گفتم: نه. فرمود: آنان نزد شما چگونه اند؟ گفتم: هر کس امر امامت را نداند، کافر است. فرمود: پاک و منزّه است خداوند. آیا آنانی که بر سر راه ها و کنار آب ها هستند، ندیده ای؟ عرض کردم: آری. فرمود: آیا این طور نیست که نماز می خوانند و روزه می گیرند و حجّ می روند؟ آیا این طور نیست که به یگانگی خداوند شایسته پرستش گواهی می دهند و اینکه محمد، فرستاده خدا است؟ گفتم: چرا. فرمود: آیا آنچه شما به آن عقیده دارید، می دانند؟ گفتم: نه. فرمود: نظرتان درباره آنها چیست؟ گفتم

هر کس (امر امامت را) نشناسد، کافر است. فرمود: خداوند پاک و منزّه است. آیا تو خانه کعبه و طواف کنندگان و اهل یمن و آویختن آنان به پرده های کعبه را ندیده ای؟ عرض کردم: آری. فرمود: آیا این طور نیست که گواهی می دهند شایسته پرستشی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمد، فرستاده خدا است و نماز می خوانند و روزه می گیرند و حجّ می روند؟ گفتم: آری. فرمود: آیا آنچه شما به آن عقیده دارید، می دانند؟ گفتم: نه. فرمود: درباره آنان چه می گوید؟ گفتم: هر که نشناسد، کافر است. فرمود: خداوند پاک و منزّه است؛ این گفتار خوارج باشد. سپس فرمود: اگر بخواهید، آگاهتان کنم؟ عرض کردم: نه. پس فرمود: همانا برای شما بد است چیزی را تا از ما نشنیده اید، بگویید. گفتم: من فهمیدم که حضرت ما را به گفتار محمد بن مسلم برگشت می دهد

زراره گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: درباره زناشویی با این مردم (سنی ها) چه می فرمایید؟ زیرا من به [۲۸۷۹] این سن که می بینید رسیده ام و هنوز زن

ص: ۱۴۹

قط، فقال: و ما یمنعک من ذلک؟ فقلت: ما یمنعنی إلاّ أنّی أحمشی أن لا تحلّ لی منا کحتهم فما تأمرنی؟ فقال: فکیف تصنع و أنت شاب، أتصبر؟ قلت: أتخذ الجوّاری قال: فهات الآن فیما تستحلّ الجوّاری أ؟ قلت: إنّ الأمه لیست بمنزله الحرّه إن رابتنی بشیء بعته و اعتزلتها، قال: فحدّثنی بما استحللتها قال فلم یکن عندی جواب. فقلت له: فما تری أتزوج؟ فقال: ما أبالی أن تفعل، قلت: أرایت قولک: ما أبالی أن تفعل، فإنّ ذلک علی جهتین تقول: لست أبالی أن تأثم من غیر أن آمرک، فما تأمرنی أفعال ذلک بأمرک؟ فقال لی: قد کان رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم تزوّج و قد کان، من أمر امرأه نوح و امرأه لوط ما

قد كان إنهما قد كانتا تحت عبيد من عبادنا صالحين، فقلت: إن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم ليس في ذلك بمنزلة إنما هي تحت يده و هي مقره بحكمه، مقره بدينه قال: فقال لي

ما ترى من الخيانة في قول الله عز و جل: فَخِ أَنْتِ أُمَّهُمَا مَا يَعْنِي بِذَلِكَ إِلَّا الْفَاحِشَةَ و قد زوج رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فلانا، قال: قلت: أصلحك الله ما تأمرني أنطلق فأزوج بأمرك؟ فقال لي: إن كنت فاعلا فعليك بالبلهء من النساء، قلت

و ما البلهء؟ قال: ذوات الخدور العفائف، فقلت: من هي علي دين سالم بن أبي حفصه؟ قال: لا، فقلت: من هي علي دين ربيعه الرأي؟ فقال: لا و لكن العواتق اللواتي لا ينصبن كفرا و لا يعرفن ما تعرفون، قلت: و هل تعدو أن تكون مؤمنة أو كافره؟ فقال: تصوم و تصلی و تتقى الله و لا تدری ما أمرکم؟ فقلت: قد قال الله عز و جل: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ لَّا وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا كَافِرًا. قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: قول الله أصدق من قولك يا زرارہ رأيت قول الله عز و جل: خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ

ص: ۱۵۰

نگرفته ام. فرمود: چه چیز مانع از ازدواجت شده است؟ عرض کردم: چیزی جلوگیری نشده مگر اینکه می ترسم ازدواجشان بر من حلال نباشد؛ پس چه دستور می دهید؟ فرمود: پس چه می کنی با اینکه جوان هستی؟ آیا بردباری می کنی؟ گفتم: کنیزان را می گیرم. فرمود: اکنون (آنچه داری) بیاور. به چه دلیل کنیزان را حلال می دانی؟ گفتم: کنیز که بسان زن آزاد نیست. اگر چیزی از او دیدم (که مرا به تردید اندازد) می فروشم و از او کناره می گیرم. فرمود: برایم بازگو که به چه دلیل (او را حلال دانستی؟ گوید: من پاسخی نداشتم (که به حضرت بگویم

به حضرت عرض کردم: چه می فرمایید. آیا ازدواج کنم؟ فرمود: باکی ندارم که ازدواج کنی. گفتم: اینکه فرمودی: من باکی ندارم که ازدواج کنی، دو معنا دارد

یکی اینکه باک ندارم تو گناهی انجام دهی بی آنکه به تو دستور دهم. چه دستور دهی؟ آیا به فرمان شما این کار را بکنم؟ حضرت فرمود: رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- زن گرفت و داستان زن نوح و زن لوط می دانی که چه بوده است. آن دو زیر سرپرستی دو بنده از بندگان خوب ما بودند. عرض کردم: همانا رسول خدا همانند من نبوده است. زن زبردست او بوده و به حکمش اقرار داشته و به دینش اعتراف می کرده است. فرمود: درباره آن خیانت در فرمایش خداوند عزتمند که «و به آنها خیانت کردند» [تحریم (۶۶): ۱۰] چه نظری داری؟ منظور از آن جز هرزگی نیست؟ و رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- به فلانی زن داد

گفتم: خداوند کار شما را به نیک گرداند. چه دستور می دهی؟ آیا بروم و به دستور شما زن بگیرم؟ حضرت فرمود: اگر این کار را می کنی، بر تو لازم است که زن نابخرد و ساده بگیری. گفتم: زنان نابخرد و ساده کیانند؟ فرمود: پرده نشینان پاکدامن

عرض کردم: آن زنی که کیش سالم بن ابی حفصه را دارد؟ فرمود: نه. گفتم

آن کس که بر دین کیش ربيعه الرأی است؟ سپس فرمود: نه؛ ولی با دختران جوانی ازدواج کن که در سرپرستی پدرانشان هستند، اظهار کفر نمی کنند و آنچه شما می دانید (از امر امامت)، بدان آگاه نیستند. گفتم: آیا آن دختر، هم مؤمن و هم کافر

به شمار می رود؟ فرمود: او روزه می گیرد و نماز می خواند و از خدا می ترسد؛ ولی عقیده شما را نمی داند؟ عرض کردم: به تحقیق خدای عزتمند فرموده است

اوست آن کس که شما را آفرید؛ برخی از شما کافرند و برخی مؤمن «[تغابن (۶۴): ۲]. نه؛ به خدا سوگند، کسی از مردم « نیست که نه مؤمن باشد و نه کافر

گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای زراره! فرمایش خداوند از گفته تو راست تر است

ص: ۱۵۱

أَخْرَجَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ فَلَمَّا قَالَ عَسَى؟ فَقُلْتُ: مَا هُمْ إِلَّا مُؤْمِنِينَ أَوْ كَافِرِينَ، قَالَ: فَقَالَ: مَا تَقُولُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَنْ يَسْتَطِيعُونَ حِيلَهُ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ، فَقُلْتُ:

ما هم إلا مؤمنين أو كافرين، فقال: والله ما هم بمؤمنين و لا كافرين، ثم أقبل عليّ فقال: ما تقول في أصحاب الأعراف؟ فقلت: ما هم إلا مؤمنين أو كافرين، إن دخلوا الجنة فهم مؤمنون و إن دخلوا النار فهم كافرون، فقال: والله ما هم بمؤمنين و لا كافرين؛ و لو كانوا مؤمنين لدخلوا الجنة كما دخلها المؤمنون و لو كانوا كافرين لدخلوا النار كما دخلها الكافرون و لكنهم قوم قد استوت حسناتهم و سيئاتهم فقصرت بهم الأعمال و أنهم لكما قال الله عزّ و جلّ. فقلت

أمن أهل الجنة هم أم من أهل النار؟ فقال: أتركهم حيث تركهم الله، قلت: أ فترجئهم؟ قال: نعم أرجئهم كما أرجأهم الله، إن شاء أدخلهم الجنة برحمته و إن شاء ساقهم إلى النار بذنوبهم و لم يظلمهم، فقلت: هل يدخل الجنة كافر؟ قال

لا، قلت: [ف] هل يدخل النار إلا كافر؟ قال: لا إلا أن يشاء الله، يا زراره إنني أقول ما شاء الله، و أنت لا تقول ما شاء الله أما إنك إن كبرت رجعت و تحللت عنك عقدك

باب المستضعف

على بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن بعض أصحابه، عن زراره قال- [۲۸۸۰]

سألت أبا جعفر عليه السلام عن المستضعف فقال: هو الذي لا يهتدى حيله إلى الكفر فيكفر و لا يهتدى سبيلا إلى الإيمان، لا يستطيع أن يؤمن و لا يستطيع

ص: ۱۵۲

آیا گفتار خدای بزرگ و گرامی را دیده ای که فرماید: «و کار شایسته را با [کاری] دیگر که بد است درآمیخته اند. امید است [خدا توبه آنان را بپذیرد]» [توبه (۹): ۱۰۲]

همین که فرمود: «عسی؛ امید است». عرض کردم: جز این است که یا مؤمن یا کافر هستند. پس فرمود: «مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره جویی نتوانند و راهی نیابند» [نساء (۴): ۹۸] یعنی راهی به ایمان نیابند. گفتم: آنها نیستند جز

مؤمن یا کافر. فرمود: به خدا سوگند، آنها نه مؤمن باشند و نه کافر. سپس به من رو کرد و فرمود: درباره اصحاب اعراف نظرت چیست؟ عرض کردم: آنها هم مؤمن باشند یا کافر؟ اگر به بهشت وارد شوند، مؤمن باشند و اگر به دوزخ روند، کافر باشند.

فرمود: به خدا سوگند، نه مؤمن اند و نه کافر. اگر مؤمن بودند، هر آینه به بهشت وارد می شدند آنسان که مؤمنان به بهشت روند و اگر کافر بودند، همانا به دوزخ روند آنسان که کافران به آن روند؛ ولی آنان مردمی هستند که نیکی ها و بدی هایشان برابر است و کردارشان دست آنان را کوتاه کند و حال آنان چنان است که خداوند فرازند فرموده است. عرض کردم: آیا ایشان از بهشتیانند یا از دوزخیان؟ فرمود: آنان را همان جا واگذار که خداوند واگذارده است. گفتم: آیا کارشان را به تأخیر می اندازی (یعنی کارشان با خداست)؟ فرمود: آری؛ من هم به تأخیر می اندازم آنسان که خداوند به تأخیر انداخته است. اگر بخواهد به سبب رحمتش به بهشت برسد و اگر بخواهد به سبب گناهانشان آنها را به دوزخ کشد و ستم هم نکرده است. گفتم: آیا کافر به بهشت می رود؟ فرمود: نه. گفتم: آیا به جز کافر، کسی به دوزخ می رود؟ فرمود: نه جز اینکه خدا خواهد. ای زراره! من می گویم: آنچه خدا خواهد و تو نمی گویی: آنچه خدا خواهد. همانا اگر بزرگ شوی (از این سخن) برگردی (و گره های دلت باز شود) (و نسبت به مخالفان خشم فرونشیند).

باب ناتوان در دین

زراره گوید: از امام باقر علیه السلام درباره ناتوان در دین پرسیدم، فرمود-۱ [۲۸۸۰]

او کسی است که با فریب به کفر ره نیابد که کافر شود و راهی به ایمان نیابد و نتواند

ص: ۱۵۳

أَنْ يَكْفُرَ، فَهَمَّ الصَّبِيانَ، وَ مِنْ كَانِ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ عَلَى مِثْلِ عُقُولِ الصَّبِيانِ مَرْفُوعٍ عَنْهُمْ الْقَلَمُ

عَلَى بَنِ إِبراهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ-۲ [۲۸۸۱]

المستضعفون الذين لا يستطيعون حيلةً ولا يهتدون سبيلاً قال: لا يستطيعون حيلة إلى الإيمان ولا يكفرون الصبيان وأشباه عقول الصبيان من الرجال والنساء

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن زراره قال-۳ [۲۸۸۲]

سألت أبا جعفر عليه السلام عن المستضعف، فقال: هو الذي لا يستطيع حيلة يدفع بها عنه الكفر ولا يهتدى بها إلى سبيل الإيمان، لا يستطيع أن يؤمن ولا يكفر قال: والصبيان و من كان من الرجال والنساء على مثل عقول الصبيان

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن عبد الله بن جندب، عن سفیان بن-۴ [۲۸۸۳]

السمط البجلي قال

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما تقول في المستضعفين؟ فقال لي شبيهاً بالفرع، فتركتم أحداً يكون مستضعفاً و أين المستضعفون؟ فوالله لقد مشى بأمركم هذا العواتق إلى العواتق في خدورهنّ و تحدّث به السقّيات في طريق المدينة

عنه، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب، عن عمر بن أبان قال -5[2884]

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المستضعفين فقال: هم أهل الولاية، فقلت: أي ولاية؟ فقال: أما إنها ليست بالولاية في الدين و لكنّها الولاية في المناكحة

ص: ۱۵۴

مؤمن شود و نتواند کافر گردد. آنان کودکانند و هرکس از مردان و زنان که خردشان بسان خرد کودکان باشد، تکلیف از آنان برداشته شده است

«حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: ناتوانان «آنانی اند که چاره جویی نتوانند و راهی نیابند» -2[2881]

فرمود: نتوانند با فریب به ایمان راه یابند و کافر هم نشوند. اینها کودکان اند و خردهایشان همانند کودکان است از مردان و زنان

زراره گوید: از حضرت باقر علیه السلام معنای ناتوان در دین را پرسیدم، فرمود: او کسی است که نتواند با -3[2882] فریب، کفر را از خود دور کند و به وسیله آن به راه ایمان هدایت نشود. نتواند که مؤمن باشد و نه کافر گردد. فرمود: کودکان اند و هرکس از مردان و زنان که خردشان بسان خرد کودکان است

سفیان سمط بجلی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: درباره ناتوانان در دین چه می فرمایید؟ حضرت -4[2883] بسان شخص هراسناکی به من فرمود

مگر ناتوانی در دین گذاردید؟ ناتوانان در دین کجایند؟ به خدا سوگند، این دوشیزگان پشت پرده، عقیده شما را به هم رسانند و زنان سقا در راه مدینه گفت و گو کنند

عمر ابان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ناتوانان در دین پرسیدم؛ پس فرمود: آنان اهل ولایت اند. عرض -5[2884] کردم: کدام ولایت؟ فرمود: همانا ولایت در دین نیست؛ ولی ولایت در زناشویی و ارث و معاشرت است و آنان مؤمن

ص: ۱۵۵

و الموارثه و المخالطه، و هم ليسوا بالمؤمنين و لا بالكفار و منهم المرجون لأمر الله عزّ و جلّ

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد عن الوشاء، عن مثنى، عن إسماعيل الجعفيّ قال -6[2885]

سألت أبا جعفر عليه السلام عن الدين الذي لا يسع العباد جهله فقال: الدين واسع و لكنّ الخوارج ضيقوا على أنفسهم من جهلهم، قلت: جعلت فداك فأحدثك بديني الذي أنا عليه؟ فقال: بلى، فقلت: أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا عبده و رسوله و الإقرار بما جاء من عند الله و أتولّاكم و أبرأ من عدوّكم و من ركب رقابكم و تأمّر عليكم و ظلمكم حقكم، فقال: ما جهلت شيئا! هو و الله الذي نحن عليه؛ قلت: فهل سلّم أحد لا يعرف هذا الأمر؟ فقال: لا إلاّ المستضعفين، قلت: من هم؟ قال: نساؤكم و أولادكم، ثمّ قال: أرايت أم أيمن فإتي أشهد أنّها من أهل الجنّة و ما كانت تعرف ما أنتم عليه

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن ابن مسکان، عن ابي بصیر قال- [۲۸۸۶]۷

قال أبو عبد الله عليه السلام: من عرف اختلاف الناس فليس بمستضعف

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن جميل بن درّاج قال- [۲۸۸۷]۸

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنّي ربّما ذكرت هؤلاء المستضعفين فأقول: نحن و هم في منازل الجنّة؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: لا يفعل الله ذلك بكم أبدا

عنه، عن علی بن الحسن التّيمي، عن أخويه محمد و أحمد ابني الحسن، عن علی بن یعقوب، عن مروان بن مسلم - [۲۸۸۸]۹
عن أيوب بن الحرّ قال

ص: ۱۵۶

(و کافر نیستند و از آنها هستند کسانی که به خدای فرازمنند امیدوارند) یعنی کارشان با خدا است

اسماعیل جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام از دینی پرسیدم که برای بندگان روانیست به آن نادان باشند. پس - [۲۸۸۵]۶
فرمود: دین گسترده است؛ ولی خوارج از روی نادانی خویش بر خود تنگ گرفتند. عرض کردم: قربانت کردم؛ آیا به دینی که معتقد هستیم، برایتان باز گویم؟ فرمود: آری. گفتم: گواهی می دهم که شایسته پرستشی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمد، بنده و فرستاده اوست و آنچه از نزد خدا آمده است، می پذیرم و شما را دوست دارم و بیزارم از دشمنان و کسی که بر شما چیره گردد و خود را فرمانروای شما داند و در حق شما ستم کند. فرمود: تو به چیزی نادان نیستی. آن همان است که به خدا سوگند، ما به آن اعتقاد داریم. عرض کردم: آیا کسی که این مطلب را نداند، سالم می ماند؟ فرمود

نه، مگر ناتوانان در دین. گفتم: آنان چه کسانی اند؟ فرمود: زنان و فرزندان

سپس فرمود: آیا امّ ایمن را دیده ای؟ پس همانا من گواهی می دهم که او از بهشتیان است در حالی که عقیده شما را نمی دانست

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس اختلاف مردم را بفهمد، ناتوان در دین نباشد- [۲۸۸۶]۷

جميل درّاج گوید: به امام ششم علیه السلام عرض کردم: همانا چه بسیار که من به یاد این ناتوانان در دین می افتم و می گویم: آیا ما و آنان در منازل بهشت همراهیم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: هرگز خداوند با شما چنین نکند

أيوب حرّ گوید: ما در خدمت حضرت امام صادق علیه السلام بودیم که - [۲۸۸۸]۹

ص: ۱۵۷

قال رجل لأبي عبد الله عليه السلام و نحن عنده جعلت فداك، إنّا نخاف أن ننزل بذنوبنا منازل المستضعفين، قال: فقال: لا و الله لا يفعل الله ذلك بكم أبدا

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن رجل، عن ابي عبد الله مثله.

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن ابي المغراء، عن ابي بصير، عن ابي عبد الله عليه السلام قال - [۲۸۸۹]۱۰

من عرف اختلاف الناس فليس بمستضعف

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن إسماعيل بن مهران، عن محمد بن منصور الخزاعي، عن علي بن - [۲۸۹۰]۱۱
سويد، عن ابي الحسن موسى قال

سألته عن الضعفاء، فكتب إلي: الضعيف من لم ترفع إليه حجه و لم يعرف الاختلاف، فإذا عرف الاختلاف فليس بمستضعف

بعض أصحابنا، عن علي بن الحسن، عن علي بن حبيب الخثعمي، عن ابي ساره إمام مسجد بني هلال، عن ابي - [۲۸۹۱]۱۲
عبد الله عليه السلام قال

ليس اليوم مستضعف، أبلغ الرجال الرجال و النساء النساء

باب المرجون لأمر الله

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن موسى بن بكر، عن زرار، عن ابي جعفر عليه السلام - [۲۸۹۲]۱
في قول الله عز و جل: و آخرون مرجون لأمر الله قال

قوم كانوا مشركين فقتلوا مثل حمزه و جعفر و أشباههما من المؤمنين، ثم إنهم دخلوا في الإسلام فوحدوا الله و تركوا
الشرك و لم يعرفوا الإيمان بقلوبهم فيكونوا من المؤمنين فتجب لهم الجنة، و لم يكونوا على جحودهم فيكفروا

ص: ۱۵۸

مردی به حضرت گفت: قربانت گردم؛ ما می ترسیم به سبب گناهانمان به رتبه های ناتوانان در دین تنزل کنیم. فرمود: نه، به
خدا سوگند، هرگز خداوند با شما چنین نکند

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس اختلاف مردم را بفهمد، ناتوان در دین نباشد - [۲۸۸۹]۱۰

علی بن سويد گوید: از حضرت امام موسى کاظم علیه السلام از ناتوانان در دین پرسیدم؛ پس حضرت به من - [۲۸۹۰]۱۱
نوشت: ناتوان کسی است که حجت به او نرسیده و اختلاف را نفهمیده است. آن گاه که اختلاف را فهمید، پس ناتوان در دین
نیست

امام صادق علیه السلام فرمود: امروز دیگر ناتوان در دین وجود ندارد - [۲۸۹۱]۱۲

مردان به مردان و زنان به زنان (دین حق را) رسانده اند

باب کسانی که کارشان موقوف به فرمان خداست

امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خدای عزتمند که «فرمود: مردمی مشرک بودند که همانند حمزه و جعفر و [۲۸۹۲]۱- بسان آنها را از مؤمنان کشتند، سپس همانان به اسلام گرویدند و خدا را به یگانگی شناختند و شرک را واگذارند؛ ولی با دل هایشان ایمان را نپذیرفتند تا از مؤمنان باشند و بهشت بر آنان واجب گردد و بر حال انکار خود هم نماندند تا کافر باشند و آتش دوزخ بر آنان واجب شود،

ص: ۱۵۹:

فتجب لهم النار فهم على تلك الحال إما يعذبهم وإما يتوب عليهم

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن حسان، عن موسى بن بكر الواسطي، عن رجل قال- [۲۸۹۳]۲

قال أبو جعفر عليه السلام: المرجون قوم كانوا مشركين فقتلوا مثل حمزه و جعفر و أشباههما من المؤمنين ثم إنهم بعد ذلك دخلوا في الإسلام فوحدوا الله و تركوا الشرك، و لم يكونوا يؤمنون فيكونوا من المؤمنين، و لم يؤمنوا فتجب لهم الجنة و لم يكفروا فتجب لهم النار فهم على تلك الحال مرجون لأمر الله

باب أصحاب الأعراف

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بكير، و علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن [۲۸۹۴]۱- يونس، عن رجل، جميعا عن زراره قال

قال لي أبو جعفر عليه السلام: ما تقول في أصحاب الأعراف؟ فقلت: ما هم إلا مؤمنون أو كفرون، إن دخلوا الجنة فهم مؤمنون و إن دخلوا النار فهم كفرون، فقال: و الله ما هم بمؤمنين و لا كافرين، و لو كانوا مؤمنين دخلوا الجنة كما دخلها المؤمنون و لو كانوا كافرين لدخلوا النار كما دخلها الكافرون و لكنهم قوم استوت حسناتهم و سيئاتهم فقصرت بهم الأعمال و إنهم لكما قال الله عز و جل، فقلت: من أهل الجنة هم أو من أهل النار؟ فقال: تركهم حيث تركهم الله، قلت: أفرجهم، قال: نعم أفرجهم كما أفرجهم الله، إن شاء أدخلهم الجنة برحمته و إن شاء ساقهم إلى النار بذنوبهم و لم يظلمهم، فقلت: هل يدخل الجنة كافر؟ قال: لا، قلت: هل يدخل النار إلا كافر؟ قال: فقال: لا إلا أن يشاء الله،

ص: ۱۶۰:

پس آنان هم چنان آن حالت را دارند یا خداوند کیفرشان دهد یا از آنان درگذرد

امام باقر علیه السلام فرمود: موقوف شدگان به امر خدا، مردمی مشرک بودند، پس حمزه و جعفر و بسان آنها را از [۲۸۹۳]۲- مؤمنان کشتند، سپس پس از این کار به اسلام گرویدند و خدا را به یگانگی شناختند و شرک را واگذارند؛ ولی (به طور کامل) ایمان نیاوردند تا از مؤمنان باشند و (باید) ایمان نیاوردند تا بهشت بر آنها لازم گردد و کافر هم نشدند تا آتش دوزخ بر آنها واجب شود، پس بر همان حالت به امید فرمان خدا هستند

باب اصحاب اعراف

زراره گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: نظرت درباره اصحاب اعراف چیست؟ گفتم: یا مؤمن باشند یا - [۲۸۹۴] کافر. اگر به بهشت روند، مؤمن اند و اگر به آتش دوزخ وارد شوند، کافرند. فرمود: به خدا سوگند، نه مؤمن اند و نه کافر.

اگر مؤمن بودند به بهشت می روند انسان که مؤمنان روند و اگر کافر بودند به دوزخ روند، انسان که کافران وارد شوند؛ ولی آنان مردمی باشند که کارهای نیک و کارهای بدشان یکسان است و کردارشان دست آنان را کوتاه کند و حال آنها چنان است که خداوند فرازند فرموده است. عرض کردم: آیا آنان از بهشتیانند یا از دوزخیان؟ فرمود: آنان را همان جا واگذار که خداوند واگذارده است. گفتم: آیا کارشان را به تأخیر می اندازی؟ فرمود: آری. من به تأخیر می اندازم انسان که خداوند به تأخیر انداخته است. اگر بخواهد به سبب رحمتش به بهشت ببرد و اگر بخواهد به سبب گناهانشان آنها را به دوزخ کشد و ستم هم نکرده است.

عرض کردم: آیا کافر به بهشت می رود؟ فرمود: نه. گفتم: آیا به جز کافر، کسی به دوزخ می رود؟ نه، جز اینکه خدا خواهد. ای (زراره!) من می گویم: آنچه خدا خواهد و تو نمی گویی: آنچه خدا خواهد. همانا اگر بزرگ شوی (از این سخن

ص: ۱۶۱

یا زراره إني أقول: ما شاء الله، و أنت لا تقول: ما شاء الله، أما إنك إن كبرت رجعت و تحللت [عنك] عقدك

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن حسان، عن موسى بن بكر، عن رجل قال - [۲۸۹۵]

قال أبو جعفر عليه السلام: الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا فَأُولَئِكَ قَوْمٌ مُّؤْمِنُونَ يَجِدُثُونَ فِي إِيْمَانِهِمْ مِنَ الذَّنُوبِ الَّتِي يَعِيبُهَا الْمُؤْمِنُونَ وَ يَكْرَهُونَهَا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ

باب فی صنوف أهل الخلاف و ذکر القدریّه و الخوارج و المرجئه و أهل البلدان

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن مروك بن عبيد، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۸۹۶]

لعن الله القدریّه، لعن الله الخوارج، لعن الله المرجئه لعن الله المرجئه

قال قلت: لعنت هؤلاء مره مره و لعنت هؤلاء مرتين؟! قال: إن هؤلاء يقولون: إن قتلنا مؤمنون فدمائنا متلطّخه بشياهم إلى يوم القيامة، إن الله حكى عن قوم في كتابه؛ إِلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالذِّكْرِ فَلِمَ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قال: كان بين القاتلين و القائلين خمسائه عام فألزمهم الله القتل برضاهم ما فعلوا

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حكيم، و حماد بن عثمان، عن أبي مسروق قال - [۲۸۹۷]

ص: ۱۶۲

(برگردی و گره های دلت باز شود) و نسبت به مخالفان خشم فرونشیند

امام باقر علیه السلام (در تفسیر این آیه): «آنانی که کار شایسته را با [کاری] دیگر که بد است درآمیخته - [۲۸۹۵] اند.» فرمود: آنان مردمی با ایمان بودند که در حال ایمان گناهانی پدیدآوردند که مؤمنان آنها را نقص می دانستند و ناخوش داشتند، پس آنان اند که امید است خداوند درگذرد

باب در بیان اقسام مخالفان و قدریه و خوارج و مرجئه و اهالی شهرها

مردی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود- [۲۸۹۶]۱

خداوند قدریه را لعنت کند. خداوند خوارج را لعنت کند. خدا مرجه را لعنت کند. خدا مرجه را لعنت کند. من عرض کردم: هر کدام از قدریه و خوارج را یک بار لعنت کردی و آنان را دوبار؟ فرمود: همانا آنها می گویند: کشندگان ما مؤمنان اند، پس دامنه شان تا روز رستاخیز به خون های ما آلوده است. همانا خداوند در کتابش از مردمی حکایت می کند که: «همانان که گفتند: خدا با ما پیمان بسته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا برای ما قربانی بیآورد که آتش [آسمانی] آن را [به نشانه قبول] بسوزاند. بگو: قطعاً پیش از من پیامبرانی بودند که دلایل آشکار را با آنچه گفتید برای [شما آوردند. اگر راست می گوید، پس چرا آنان را کشتید]» [آل عمران (۳): ۱۸۳]

فرمود: میان کشندگان و گویندگان (این سخن) پانصد سال فاصله بود، پس خداوند کشتن را به عهده آنان دانست؛ چراکه بدانچه کردند، خرسند بودند

عثمان بن ابی مسروق گوید: حضرت صادق علیه السلام از من پرسید: اهل- [۲۸۹۷]۲

ص: ۱۶۳

سألنی أبو عبد الله عليه السلام عن أهل البصره، ما هم؟ فقلت: مرجئه و قدریه و حروریّه، فقال: لعن الله تلك الممل الكافره المشركه التي لا تعبد الله على شيء

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن منصور بن يونس، عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد - [۲۸۹۸]۳
الله عليه السلام قال

أهل الشام شرّ من أهل الروم، وأهل المدينة شرّ من أهل مكّه، وأهل مكّه يكفرون بالله جهرة

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي بصير، عن أحدهما - [۲۸۹۹]۴
عليهما السلام قال

إنّ أهل مكّه، ليكفرون بالله جهرة و إنّ أهل المدينة أخبث من أهل مكّه أخبث منهم سبعين ضعفا

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب، عن سيف بن - [۲۹۰۰]۵
عميره، عن أبي بكر الحضرمي قال

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أهل الشام شرّ أم [أهل] الروم؟ فقال: إنّ الروم كفروا و لم يعادونا و إنّ أهل الشام كفروا و عادونا

عنه، عن محمد بن الحسين، عن النضر بن شبيب، عن أبان بن عثمان، عن الفضيل بن يسار، عن أبي عبد الله عليه - [۲۹۰۱] 6
السّلام قال

لا تجالسوهم - یعنی المرجئه - لعنهم الله و لعن الله [الله] ملّهم المشركه الذين لا يعبدون الله على شيء من الأشياء

باب المؤلّفه قلوبهم

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن - [۲۹۰۲] ۱

ص: ۱۶۴

:بصره چه عقیده ای دارند؟ عرض کردم: مرجئه، قدریه و حروریّه هستند. فرمود

. خداوند ملت های کافر مشرک را لعنت کند که به هیچ وجه خدا را نمی پرستند

امام صادق علیه السّلام فرمود: شامیان از رومیان بدترند و مردم مدینه از مردم مکه بدترند و مکیان آشکارا به - [۲۸۹۸] ۳
خدا کفر می ورزند

ابو بصیر از امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام روایت کند که فرمود: همانا مکیان آشکارا به خدا کفر می ورزند - [۲۸۹۹] 4
و مردم مدینه از مکیان پلیدترند. از آنان هفتاد برابر پلیدترند

ابو بکر خضر می گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا شامیان بدترند یا رومیان؟ فرمودند: همانا رومیان - [۲۹۰۰] 5
کفر ورزند؛ ولی با ما دشمنی نکنند و به راستی که شامیان کفر ورزند و با ما دشمنی کنند

امام صادق علیه السّلام فرمود: با آنها - یعنی مرجئه - هم نشین نشوید - [۲۹۰۱] 6

. خداوند آنان و ملت های مشرک را لعنت کند که در هیچ چیز خدا را نمی پرستند

باب دلجوئی شدگان

امام باقر علیه السّلام فرمود: دلجوئی شدگان مردمی بودند که خدا را یگانه - [۲۹۰۲] ۱

ص: ۱۶۵

:موسی بن بکر؛ و علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس عن رجل، جمیعا عن زراره، عن أبی جعفر علیه السّلام قال

المؤلّفه قلوبهم قوم و حدوا الله و خلعوا عباده من یعبد من دون الله و لم تدخل المعرفه قلوبهم أن محمّدا رسول الله و كان
رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم يتألّفهم و یعرفهم لكيما یعرفوا و یعلمهم

:علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن عمر بن أذینہ، عن زرارہ، عن أبی جعفر علیه السّلام قال - [۲۹۰۳] ۲

سألتته عن قول الله عزّ و جلّ: وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ قَالَ: هم قوم وحدوا الله عزّ و جلّ و خلعوا عباده من يعبد من دون الله و شهدوا أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم و هم في ذلك شكّاک في بعض ما جاء به محمّد صلى الله عليه و اله و سلّم فأمر الله عزّ و جلّ نبيّه صلى الله عليه و اله و سلّم أن يتألّفهم بالمال و العطاء لكي يحسن إسلامهم و يثبتوا على دينهم الذي دخلوا فيه و أقرّوا به. و إن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم يوم حنين تألّف رؤساء العرب من قريش و سائر مضر، منهم أبو سفيان بن حرب و عيينه بن حصين الفزاريّ و أشباههم من الناس فغضبت الأنصار و اجتمعت إلى سعد بن عباده فانطلق بهم إلى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم بالجعرانه فقال: يا رسول الله، أتأذن لي في الكلام؟ فقال: نعم فقال: إن كان هذا الأمر من هذه الأموال التي قسمت بين قومك شيئاً أنزله الله رضينا، و إن كان غير ذلك لم نرض. قال زرارته: و سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم: يا معشر الأنصار، أكلكم على قول سيّدكم سعد؟ فقالوا: سيّدنا الله و رسوله، ثمّ قالوا في الثالثه: نحن على مثل قوله و رأيه؛ قال زرارته: فسمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: فحطّ الله نورهم

و فرض الله للمؤلفه قلوبهم سهما في القرآن

ص: ۱۶۶

دانستند و از پرستش جز خدا دست برداشته بودند؛ ولی شناختن اینکه محمد - درود خدا بر او و خاندانش باد - فرستاده خداست در دلشان وارد نشده بود و رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - همواره دل آنها را به دست می آورد (و به خود نزدیک می کرد) و به آنها می فهماند تا بفهمند و به آنها [آنچه لازم بود] می آموخت

زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام درباره فرمایش خدای بزرگ و گرامی که «و کسانی که دلشان به دست آورده - [۲۹۰۳] می شود» [توبه (۹): ۶۰]. پرسیدم، فرمود: آنها مردمی بودند که خدای عزّتمند را یگانه دانستند و از پرستش هر که جز خدا دست برداشتند و گواهی دادند که شایسته پرستش جز خداوند نیست و محمد - درود خدا بر او و خاندانش باد - فرستاده خداست؛ ولی در برخی از آنچه محمد - درود خدا بر او و خاندانش باد - آورده بود، تردید داشتند، پس خدای شکوهمند به پیامبرش دستور داد که با دارایی و بخشش، آنها را به اسلام نزدیک کند تا اسلامشان نیکو گردد و بر دینی پابرجا باشند که بدان درآمده و اعتراف کرده اند

رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - در جنگ حنین از رؤسای عرب از قریش و دیگر قبیله های مضرّ دل جویی کرد که ابو سفيان بن حرب و عيينه بن حصين فزاري و مردم مانندشان از آنها بودند؛ پس انصار (از این کار) خشمگین شدند و در نزد سعد بن عباده گرد آمدند و سعد آنها را در جعرانه (محلّی میان مکه و مدینه) خدمت پیامبر آورد و گفت: ای رسول خدا، آیا اجازه می دهید سخن گویم؟ فرمود: آری. گفت: اگر این اموال را که میان مردم خود تقسیم کردی، کاری بود که خدا دستور داده بود، ما خرسندیم و اگر جز این است، ما خرسند نیستیم. زرارته گوید: شنیدم که امام باقر علیه السّلام فرمود: پس رسول خدا فرمود: ای گروه انصار! آیا همه شما با گفته بزرگتان سعد هم آهنگ هستید؟ گفتند: خدا و رسولش، آقا و بزرگ ما است. (تا سه مرتبه این پرسش و پاسخ تکرار شد) و در مرتبه سوم گفتند: ما هم گفته و نظر او را داریم. زرارته گوید

شنیدم که امام باقر علیه السّلام فرمود: پس خداوند هم روشنایی ایمانشان را پایین آورد و برای دل به دست آورده شدگان در قرآن سهمی مقرر کرد

ص: ۱۶۷

علی، عن محمد بن عیسی، عن یونس عن رجل، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال- [۲۹۰۴]۳

المؤلفه قلوبهم لم يكونوا قطّ أكثر منهم اليوم

علی، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن عبد الحمید، عن إسحاق بن غالب قال- [۲۹۰۵]۴

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا إسحاق، كم ترى أهل هذه الآيه: فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهُ رِضًا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهُ إِذْ هُمْ يَسْخَطُونَ؟ قال: ثم قال: هم أكثر من ثلثي الناس

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علی بن حسان، عن موسى بن بكر، عن رجل قال- [۲۹۰۶]۵

قال أبو جعفر عليه السلام: ما كانت المؤلفه قلوبهم قطّ أكثر منهم اليوم، و هم قوم وحدوا الله و خرجوا من الشرك و لم تدخل معرفه محمد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم قلوبهم، و ما جاء به فتألفهم رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و تألفهم المؤمنون بعد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم لكيما يعرفوا

باب في ذكر المنافقين و الضلال و إبليس في الدعوه

علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل قال- [۲۹۰۷]۱

كان الطيار يقول لي: إبليس ليس من الملائكه و إنما أمرت الملائكه بالسجود لآدم عليه السلام فقال إبليس: لا أسجد، فما لإبليس يعصى حين لم يسجد و ليس هو من الملائكه؟ قال: فدخلت أنا و هو على أبي عبد الله عليه السلام قال: فأحسن و الله في المسأله؛ فقال: جعلت فداك، رأيت ما ندب الله عز و جل إليه

ص: ۱۶۸

امام باقر عليه السلام فرمود: هرگز دل به دست آورده شدگان بیشتر از امروز نبوده اند- [۲۹۰۴]۳

اسحاق بن غالب گوید: حضرت امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای اسحاق! به نظر تو اهل این آیه چقدر - [۲۹۰۵]۴ هستند: «پس اگر از آن [اموال] به ایشان داده شود، خشنود می گردند و اگر از آن به ایشان داده نشود به ناگاه به خشم می آیند».

توبه (۹): ۵۸. گوید: سپس حضرت فرمود: آنان بیشتر از دو سوم مردم هستند [

امام باقر علیه السلام فرمود: هرگز دل به دست آورده شدگان از امروز بیشتر نبودند و آنان مردمی بودند که خدا - [۲۹۰۶]۵ را به یگانگی شناختند و از شرک بیرون آمدند و شناخت اینکه محمد- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرستاده خداست و آنچه از طرف خدا آورده است در دل هاشان جای نگرفت، پس رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- از آنان دل جویی کرد و نیز مؤمنان پس از رسول خدا دل آنان را به دست آوردند تا شناخت بیابند

باب در بیان اشتراک دورویان و گمراهان و شیطان در دعوت الهی

جمیل گوید: طیار به من می گفت: شیطان از فرشتگان نبود و جز این نیست که فرشتگان برای سجده به آدم - [۲۹۰۷] دستور یافتند و شیطان گفت: سجده نمی کنم. پس چرا شیطان گنه کار شود آن گاه که سجده نکرد با اینکه او از فرشتگان نبود؟ گوید: من و او به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم و به خدا سوگند، پرسش خود را به نیکی طرح کرد و گفت: قربانت گردم؛ بفرمایید آنچه خداوند فرازند، مؤمنان را در فرمایش خود بدان خوانده است که: «ای کسانی

ص: ۱۶۹

المؤمنین من قوله: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي ذَلِكَ الْمَنَافِقُونَ معهم؟ قال: نعم و الضَّلَال و كل من أقر بالدعوة الظاهرة، و كان إبليس ممن أقر بالدعوة الظاهرة معهم.

باب فی قوله تعالی و من الناس من یعبد الله علی حرف

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن ابی عمیر، عن عمر بن أذینہ، عن الفضیل و زرارہ، عن أبی جعفر علیہ السلام فی - [۲۹۰۸] قول الله عز و جل: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ قال زرارہ

سألت عنها أبا جعفر عليه السلام فقال: هؤلاء قوم عبدوا الله و خلعوا عباده من يعبد من دون الله و شكوا في محمد صلى الله عليه و اله و سلم و ما جاء به فتكلموا بالإسلام و شهدوا أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله و أقرؤا بالقرآن و هم في ذلك شاكون في محمد صلى الله عليه و اله و سلم و ما جاء به و ليسوا شككا في الله، قال الله عز و جل: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ يَعْنِي عَلَىٰ شَكٍّ فِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ مَا جَاءَ بِهِ، فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ يَعْنِي عَافِيَهُ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ وَلَدِهِ، اطمأن به و رضى به، و إن أصابته فتنه يعنى بلاء في جسده أو ماله تطير و كره المقام على الإقرار بالنبي صلى الله عليه و اله و سلم فرجع إلى الوقوف و، الشك فنصب العداوة لله و لرسوله و الجحود بالنبي و ما جاء به.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن موسى بن بكر، عن زرارہ، عن أبي جعفر عليه السلام - [۲۹۰۹] قال:

سألته عن قول الله عز و جل: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ قال: هم

ص: ۱۷۰

: که ایمان آورده اید، آیا دورویان هم با مؤمنان مورد خطاب آیه هستند؟ فرمود

آری و نیز گمراهان و هر کسی که به دعوت آشکار (اسلام) اعتراف نموده است و شیطان هم از کسانی بود که به دعوت آشکارا با فرشتگان اعتراف کرده بود

«باب در بیان گفتار خدای برتر «و بعضی از مردم خدا را بر یک حال می پرستند

زراره گوید: از امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خداوند بزرگ و گرامی که «و از میان مردم کسی است که [۱-۲۹۰۸] خدا را فقط بر یک حال [و بدون عمل] می پرستد. پس اگر خیری به او رسد بدان اطمینان یابد و چون بلایی بدو رسد روی برتابد.

در دنیا و آخرت زیان دیده است». [حج (۲۲): ۱۱]. پرسیدم؛ پس فرمود: آنان مردمی بودند که خدا را پرستیدند و از پرستش هرکس جز خدا کناره گرفتند؛ ولی درباره محمد- درود خدا بر او و خاندانش باد- و آنچه آورده بود، تردید کردند؛ پس اسلام را با زبان پذیرفتند و گواهی دادند که شایسته پرستشی جز خداوند نیست و محمد- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرستاده خدا است و به قرآن نیز اعتراف کردند؛ ولی با این حال درباره محمد و آنچه آورده بود، به تردید افتادند و در مورد خداوند تردید نداشتند. خدای فرازمند فرماید: «و از میان مردم، کسی است که خدا را فقط بر یک حال [و بدون عمل] می پرستد» یعنی تردید در مورد محمد و آنچه آورده است. «پس اگر خیری به او رسد» یعنی عافیت در خود و دارایی و فرزندش. «بدان اطمینان یابد» بدان خرسند شود. «و چون بلایی بدو رسد» یعنی گرفتاری در تن یا دارایی اش که آن را به فال بد گیرد و از استواری بر اعتراف به پیامبر- درود خدا بر او و خاندانش باد- بدش آید و به درنگ کردن و تردید برگشت کند و با خدا و رسولش دشمنی ورزد و پیامبر و آنچه را آورده است، انکار کند.

زراره گوید: از امام باقر علیه السلام، تفسیر گفتار خدای فرازمند را که «و از میان مردم کسی است که خدا را فقط [۲-۲۹۰۹] بر یک حال می پرستد» پرسیدم، فرمود، آنان

ص: ۱۷۱

قوم و حدوا لله و خلعوا عباده من یعبد من دون الله فخرجوا من الشّرك و لم یعرفوا أنّ محمداً صلّى الله علیه و اله و سلّم رسول الله، فهم یعبدون الله علی شکّ فی محمّد صلّى الله علیه و اله و سلّم و ما جاء به، فأتوا رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم و قالوا: ننظر فإن کثرت أموالنا و عوفینا فی أنفسنا و أولادنا علمنا أنّه صادق و أنّه رسول الله و إن کان غیر ذلک نظرنا قال الله عزّ و جلّ: فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ یعنی عافیه فی الدنیا، و إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ یعنی بلاء فی نفسه [و ماله]، انْقَلَبَ عَلَيَّ وَ وَجْهَهُ انْقَلَبَ عَلَيَّ شَكَّهُ إِلَى الشَّرْكِ، خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مِثْلَ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ مِثْلَ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ قَالَ: يَنْقَلِبُ مُشْرِكًا يَدْعُو غَيْرَ اللَّهِ وَ يَعْبُدُ غَيْرَهُ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَعْرِفُ وَ يَدْخُلُ الْإِيمَانَ قَلْبُهُ فَيُؤْمِنُ وَ يَصَدِّقُ وَ يَزُولُ عَنِ الْمَنْزِلَةِ مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْإِيمَانِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَثْبُتُ عَلَى شَكِّهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْقَلِبُ إِلَى الشَّرْكِ

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن رجل، عن زراره مثله

باب أدنی ما یكون به العبد مؤمناً أو کافراً أو ضالاً

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن حماد بن عیسی، عن ابراهیم بن عمر الیمانی، عن ابن أذینه، عن أبان بن عیاش، عن [۱-۲۹۱۰] سلیم بن قیس قال

سمعت علیاً صلوات الله علیه يقول و أتاه رجل فقال له: ما أدنى ما يكون به العبد مؤمناً و أدنى ما يكون به العبد كافراً و أدنى ما يكون به العبد ضالاً؟ فقال له: قد سألت فافهم الجواب: أمّا أدنى ما يكون به العبد مؤمناً أن يعرفه الله تبارك و تعالی نفسه فيقرّ له بالطاعة و يعرفه نبيّه صلى الله عليه و اله و سلّم فيقرّ له بالطاعة و يعرفه إمامه و حجّته في أرضه و شاهده على خلقه فيقرّ له بالطاعة، قلت له: يا أمير المؤمنين، و إن جهل جميع الأشياء إلا ما وصفت؟ قال: نعم إذا أمر أطيع

ص: ۱۷۲

مردمی بودند که خدا را به یگانگی شناختند و از پرستش هرکس جز خدا کناره گرفتند، پس از شرک درآمدند؛ ولی نفهمیدند که محمد، فرستاده خدا است، بنابراین با تردید درباره محمد و آنچه آورده بود، خدا را می پرستیدند. اینان نزد رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- آمدند و گفتند: ما می نگریم که اگر دارایی هایمان زیاد شد و در تنمان و فرزندانمان تندرستی یافتیم، خواهیم دانست که او راست گو و فرستاده خدا است و اگر جز این بود، درنگ می کنیم

خداوند فرازند فرمود: «پس اگر خیری به او رسد بدان اطمینان یابد» یعنی تندرستی در دنیا. «و چون بلایی بدو رسد» یعنی گرفتاری در تن و دارایی. «روی برتابد» یعنی با تردیدش به شرک بازگردد. «در دنیا و آخرت زیان دیده است. این است همان زیان آشکار به جای خدا چیزی را می خواند که نه زبانی به او می رساند و نه سودش می دهد» [حج (۲۲): ۱۱-۱۲] فرمود: به شرک بازگشت کند، جز خدا را بخواند و جز او را پرستد؛ پس برخی از آنان می فهمند و ایمان در دلشان وارد شود، آن گاه ایمان آورند و باور کنند و از سر منزل تردید به ایمان درآیند و بعضی از آنان در تردیدشان پابرجا باشند و برخی به شرک برگردند.

علی بن ابراهیم نیز همانند این حدیث را از زراره روایت کند

باب کمتر چیزی که بنده به وسیله آن مؤمن یا کافر یا گمراه شود

سلیم بن قیس گوید: شنیدم مردی به علی علیه السلام که نزد آن حضرت آمده بود، عرض کرد: کمتر چیزی که [۱-۲۹۱۰] بنده به وسیله آن مؤمن می شود، چیست و کمتر چیزی که بنده به سبب آن کافر می گردد، چیست و کمتر چیزی که بنده به واسطه آن گمراه می شود، چیست؟ حضرت به او فرمود: پرسشی کردی، پس پاسخش را درک کن. اما کمتر چیزی که بنده به وسیله آن مؤمن می شود، این است که خداوند پرخیر و برتر خودش را به او بشناساند، پس (بنده) به فرمانبرداری او اعتراف کند و پیامبرش را به او بشناساند، پس به فرمانبرداری او نیز معترف باشد و نیز امام و حجّت خود را در زمین و گواهی را بر آفریده اش بشناساند و او هم به فرمانبرداریش اقرار کند. من (سلیم) عرض کردم: ای امیر مؤمنان، اگرچه همه چیز را به جز آنچه بیان کردی، نداند؟ فرمود: آری. هرگاه دستور یابد، فرمان برد و هرگاه بازداشته شود، باز ایستد

ص: ۱۷۳

و إذا نهى انتهى. و أدنى ما يكون به العبد كافراً من زعم أن شيئاً نهى الله عنه أن الله أمر به و نصبه دينا يتولى عليه و يزعم أنه يعبد الذى أمره به و إنما يعبد الشيطان. و أدنى ما يكون به العبد ضالاً أن لا يعرف حجّه الله تبارك و تعالی و شاهده على عباده الذى أمر الله عزّ و جلّ بطاعته و فرض ولايته؛ قلت: يا أمير المؤمنين، صفهم لي فقال: الذين قرّنههم الله عزّ و جلّ بنفسه و نبيّه فقال: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ قلت: يا أمير المؤمنين، جعلني

اللّٰه فداک أوضّح لی؟ فقال: الذّین قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و اله و سلّم فی آخر خطبته یوم قبضه اللّٰه عزّ و جلّ إلیه: إنّی قد ترکت فیکم أمرین لن تضلّوا بعدی ما إن تمسّکتُم بهما: کتاب اللّٰه و عترتی أهل بیتی، فإنّ اللّطیف الخبیر قد عهد إلیّ أنّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض کهاتین و جمع بین مسبّحتیه و لا أقول کهاتین و جمع بین المسبّحه و الوسطی فتسبق إحداهما الأخری، فتمسّکوا بهما لا تزلّوا و لا تضلّوا و لا تقدّموهم فتضلّوا

باب

علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن القاسم بن محمّد، عن المنقری، عن سفیان بن عیینه، عن أبی عبد اللّٰه علیه السّلام - [۲۹۱۱] قال:

إنّ بنی أمیّه أطلقوا للنّاس تعلیم الإیمان و لم یطلقوا تعلیم الشّرك لکی إذا حملوهم علیه لم یعرفوه

باب ثبوت الإیمان و هل یجوز أن ینقله اللّٰه

:محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن حسین بن نعیم الصّحّاف قال - [۲۹۱۲]

ص: ۱۷۴

کتر چیزی که بنده به سبب آن کافر می گردد، کسی است که پندارد چیزی که خدا از آن بازداشته، به آن دستور داده است و همان را دین خود سازد و در پی آن رود و گمان کند خدایی را که به آن کار دستور داده می پرستد در حالی که تنها شیطان را می پرستد

کتر چیزی که بنده به واسطه آن گمراه می شود، این است که حجت خداوند پر خیر و برتر و گواهِش بر بندگان را نشناسد، آنکه خداوند فرازند به فرمان بردنش دستور داده و ولایتش را واجب کرده است. عرض کردم: ای امیر مؤمنان، آنان را برایم توصیف نما. فرمود: آنان که خدای بزرگ و گرامی به خود و پیامبرش نزدیک کرده و فرموده است: «ای کسانی که [ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید]» [نساء: ۴] ۵۹.

عرض کردم: ای امیر مؤمنان، خدا مرا قربانت کند؛ برایم شرح بده. فرمود

آنان که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- در آخرین خطبه اش، روزی که خدای بزرگ و گرامی جانش را گرفت، فرمود: همانا من دو چیز در میان شما به جا می گذارم که هرگز پس از من گمراه نشوید تا آن گاه که بدان ها چنگ زده اید

کتاب خدا و ذریه ام که خاندان منند؛ پس همانا خدای لطیف و آگاه به من سفارش کرده که آن دو از هم جدا نگردند تا در کنار حوض بر من آیند، مانند این دو- و دو انگشت سبّابه اش را به هم چسبانند- و این دو را نمی گویم- و انگشت سبّابه و میانی را به هم چسبانند- که یکی از آن دو بر دیگری پیشی گیرد. پس به هر دو چنگ زنید تا بلغزید و گمراه نگردید و خود را به جلو نیندازید که گمراه می شوید

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا بنی امیه، مردم را در آموختن ایمان رها کردند و آموختن شرک را آزاد - [۲۹۱۱]۱ (نگذارند؛ برای این که هرگاه بر آن وامی داشتند، آن را نمی شناختند) و نمی پذیرفتند

باب پایداری ایمان و اینکه آیا رواست خدا ایمان را از کسی بگیرد؟

حسین نعیم صحاف گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا مردی - [۲۹۱۲]۱

ص: ۱۷۵

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: لم يكون الرجل عند الله مؤمناً قد ثبت له الإيمان عنده ثم ينقله الله بعد من الإيمان إلى الكفر؟ قال: إن الله عزّ وجلّ هو العدل إنّما دعا العباد إلى الإيمان به لا إلى الكفر ولا يدعو أحداً إلى الكفر به، فمن آمن بالله ثم ثبت له الإيمان عند الله لم ينقله الله عزّ وجلّ [بعد ذلك] من الإيمان إلى الكفر، قلت له: فيكون الرجل كافراً قد ثبت له الكفر عند الله ثم ينقله بعد ذلك من الكفر إلى الإيمان؟ قال: فقال: إن الله عزّ وجلّ خلق الناس كلّهم على الفطرة التي فطرهم عليها لا يعرفون إيماناً بشريعة ولا كفراً بجحود، ثم بعث الله الرّسل تدعوا العباد إلى الإيمان به، فمنهم من هدى الله - و منهم من لم يهده الله

باب المعارين

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم، عن - [۲۹۱۳]۱
أحدهما عليهما السلام قال

سمعتة يقول: إن الله عزّ وجلّ خلق خلقاً للإيمان لا زوال له و خلق خلقاً للكفر لا زوال له و خلق خلقاً بين ذلك و استودع بعضهم الإيمان، فإن يشأ أن يتمّ لهم أتمّه و إن يشأ أن يسلبهم إياه يسلبهم و كان فلان منهم معاراً

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب و القاسم بن محمد - [۲۹۱۴]۲
الجوهري، عن كليب بن معاوية الأسدی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إنّ العبد يصبح مؤمناً و يمسی كافراً و يصبح كافراً و يمسی مؤمناً و قوم يعارون الإيمان ثمّ يسلبونه و يسمّون المعارين، ثمّ قال: فلان منهم

ص: ۱۷۶

نزد خدا مؤمن باشد و ایمانش نزد خدا پایدار گردد، سپس خداوند پس از آن او را از ایمان به کفر ببرد؟ گوید: حضرت فرمود: همانا خداوند فرازند دادگر است و جز این نیست که بندگان را به ایمان به خود خوانده است نه به کفر و کسی را به کفر نمی خواند؛ پس هرکس به خداوند ایمان آورد، سپس ایمانش نزد خداوند پایدار گردد، خداوند بزرگ و گرامی پس از آن او را از ایمان به کفر وارد نکند

عرض کردم: گاهی مردی کافر می باشد که کفرش نزد خداوند پایدار است، سپس خداوند پس از آن او را از کفر به ایمان برد؟ گوید: حضرت فرمود: به راستی خدای بزرگ و گرامی همه مردم را بر فطرتی ساده آفرید که ایمان به آیینی را و کفر با انکار را نمی دانند، سپس خداوند رسولانی برانگیخت که بندگان را به طرف ایمان به او بخوانند. پس برخی از آنان را خداوند هدایت و بعضی را راهنمایی نفرمود

باب صاحبان ایمان عاریتی

محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کند و گوید: شنیدم که می فرمود: همانا - [۲۹۱۳]۱- خداوند بزرگ و گرامی آفریدگانی برای ایمان آفرید که همیشگی است و آفریدگانی برای کفر آفرید که دایمی است و آفریدگانی هم میان این دو پدید آورد و ایمان را به برخی ودیعه داد که اگر بخواهد برای آنها به پایان رساند، می رساند و اگر بخواهد آن را از آنها بگیرد، می گیرد و فلان کس (ظاهراً ابو الخطاب محمد بن مقلاص) از آنان بود که ایمانش عاریتی بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا بنده ای در حال مؤمن بودن بامداد و در حال کفر شام کند و بامداد کند در - [۲۹۱۴]۲- حالی که کافر است و به شام رسد در حالی که مؤمن است و مردمی ایمانشان عاریتی است و سپس از آنها گرفته شود و به آنها عاریت داده شدگان گویند. سپس فرمود: فلانی از آنان است

ص: ۱۷۷

علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن حفص بن البختریّ و غیره، عن عیسی شلقان قال - [۲۹۱۵]۳-

كنت قاعدا فمرّ أبو الحسن موسى عليه السلام و معه بهمه قال: قلت: يا غلام، ما ترى ما يصنع أبوك؟ يا أمّنا بالشّيء ثمّ ينهانا عنه، أمّنا أن نتولّى أبا الخطاب ثمّ أمرنا أن نلعنه و نتبرأ منه؛ فقال أبو الحسن عليه السلام و هو غلام: إنّ الله خلق خلقاً للإيمان لا زوال له و خلق خلقاً للكفر لا زوال له و خلق خلقاً بين ذلك أعاره الإيمان يسمّون المعارين، إذا شاء سلبهم و كان أبو الخطاب ممّن أعيّر الإيمان، قال: فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام فأخبرته ما قلت لأبي الحسن عليه السلام و ما قال لي: فقال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ نبعه نبوه

علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن إسماعیل بن مرّار، عن یونس، عن بعض أصحابنا، عن أبی الحسن صلوات الله علیه - [۲۹۱۶]۴- قال:

إنّ الله خلق النّبیین علی النّبوه فلا یكونون إلاّ أنبیاء و خلق المؤمنین علی الإيمان فلا یكونون إلاّ مؤمنین و أعار قوماً إیماناً، فإن شاء تمّمه لهم و إن شاء سلبهم إیّاه، قال: و فیهم جرت: فمستقرّ و مستودع؛ و قال لي: إنّ فلانا كان مستودعا. إیماناه، فلما كذب علينا سلب إیماناه ذلك

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسین بن سعید، عن القاسم بن حبیب، عن إسحاق بن - [۲۹۱۷]۵- عمّار، عن أبی عبد الله علیه السلام قال

إِنَّ اللَّهَ جَبَلُ النَّبِيِّينَ عَلَى نَبْوَتِهِمْ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَدًا وَ جَبَلُ الْأَوْصِيَاءِ عَلَى وَصَايَاهُمْ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَدًا وَ جَبَلُ بَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَدًا؛ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَعْيَرَ الْإِيمَانَ عَارِيَّةً فَإِذَا هُوَ دَعَا وَ أَلْحَ فِي الدَّعَاءِ مَاتَ عَلَى الْإِيمَانِ.

ص: ۱۷۸

عیسی شلقان گوید: نشسته بودم که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام با برّه ای گذر کرد. گوید: عرض - [۲۹۱۵]۳ کردم: ای پسر، می بینی پدرت چه می کند؟ به چیزی دستور می دهد و سپس از آن باز می دارد. به ما دستور داد که ابو الخطاب را دوست بداریم، سپس فرمان داد که او را نفرین کنیم و از او بیزاری جویم. امام کاظم علیه السلام در حالی که پسر بچه ای بود، فرمود: همانا خداوند آفریدگانی برای ایمان آفرید که همیشگی است و آفریدگانی برای کفر آفرید که دائمی است و آفریدگانی میان آن دو پدید آورد که ایمان را به آنان عاریت داد و آنان عاریت داده شدگان نامیده شوند. هرگاه خواهد از ایشان بگیرد و ابو الخطاب از کسانی است که ایمانش عاریتی باشد. گوید: پس از آن خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم و آنچه به ابو الحسن امام کاظم علیه السلام گفته بودم و پاسخی که برایم داده بود، خبر دادم، حضرت فرمود: این کلام از جوشش نبوت باشد

ابو الحسن موسی بن جعفر - درود خدا بر او باد - فرمود: همانا خداوند پیامبران را به پیامبری آفرید که جز پیامبر - [۲۹۱۶]۴ نباشند و مؤمنان را بر ایمان آفرید که جز مؤمن نباشند و به مردمی ایمان را عاریت داد، پس اگر خواهد برای آنان تمام کند و اگر خواهد از آنان بازستاند. فرمود: و (این آیه) ایشان را شامل است: «پس [برای شما] قرارگاه و محل امانتی [مقرر کرد]» [انعام (۶): ۹۸] و به من فرمود: فلانی ایمانش به عاریت داده شده بود و چون بر ما دروغ بست، آن ایمان از او ستانده شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند پیامبران را بر سرشت نبوت آفرید، پس هیچ گاه مرتد نشوند و جانشینان - [۲۹۱۷]۵ را بر سرشت وصیت هاشان آفرید که هرگز بر نمی گردند و بعضی از مؤمنان را بر نهاد ایمان پدید آورد که آنان هم هرگز بر نمی گردند و برخی از ایشان، ایمانش عاریتی باشد؛ پس هرگاه دعا کند و در دعا پافشارد با ایمان بمیرد.

ص: ۱۷۹

باب فی علامه المعارف

عنه، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن المفضل الجعفی قال - [۲۹۱۸]۱

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ الحسرة و الندامة و الويل كَلَّةٌ لمن لم ينتفع بما أبصره و لم يدر ما الأمر الذي هو عليه مقيم، أنفع له أم ضرر؟ قلت له: فبم يعرف النَّاجي من هؤلاء جعلت فداك؟ قال: من كان فعله لقوله موافقا فأثبت له الشَّهادة. بالنَّجاة و من لم يكن فعله لقوله موافقا فإتما ذلك مستودع

باب سهو القلب

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جعفر بن عثمان، عن سماعة، عن أبي بصير و غيره قال - [۲۹۱۹]۱

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ القلبَ ليكونُ السَّاعه من اللَّيلِ والنَّهار ما فيه كفر و لا إيمان كالثوب الخلق، قال: ثمَّ قال لي: أما تجد ذلك من نفسك؟ قال: ثمَّ تكون النَّكته من الله في القلب بما شاء من كفر و إيمان

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن أبي عمير مثله

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن العباس بن معروف، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن [۲۹۲۰] ۲-
المختار، عن أبي بصير قال

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: يكون القلب ما فيه إيمان و لا كفر، شبه المضغه، أ ما يجد أحدكم ذلك؟

محمد بن يحيى، عن العمركي بن عليّ، عن عليّ بن جعفر، [۲۹۲۱] ۳-

ص: ۱۸۰

باب در نشانه عاریت دار

مفضل جعفی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: حسرت، پشیمانی و وای، همه اینها برای کسانی است که بدانچه [۲۹۱۸] ۱-
بیند، سود نبرد و نداند برچه چیزی (روش و عقیده ای) پابرجاست. آیا برایش سودمند است یا زیان مند؟ عرض کردم: قربانت
گردم؛ پس از میان مردم رستگارشان با چه چیزی شناخته می شود؟ فرمود: هرکس که کردارش با گفتارش هماهنگ
باشد، گواهی به رهایی برای او استوار شده است و هرکس کردارش با گفتارش هماهنگ نباشد، ایمانش عاریتی باشد.

باب فراموشی دل

ابو بصیر و دیگران گویند: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا ساعتی از شب و روز بر دل بگذرد که بسان لباس [۲۹۱۹] ۱-
کهنه نه کفر در آن است و نه ایمان. گوید: سپس حضرت به من فرمود: آیا تو چنین چیزی را در خودت درک نکرده
ای؟ فرمود: سپس از طرف خدا است که هرطور بخواهد نقطه ای به دل زند کفر باشد یا ایمان

همانند این روایت از محمد بن ابی عمیر حدیث شده است

ابو بصیر گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: گاهی در دل ایمان و کفر نباشد؛ مانند قطعه گوشت. آیا [۲۹۲۰] ۲-
یکی از شما این را در نیافته است؟

امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: به راستی خداوند دل های مؤمنان - [۲۹۲۱] ۳-

ص: ۱۸۱

عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مَطْوِيَّةً مَبْهَمَةً عَلَى الْإِيمَانِ، فَإِذَا أَرَادَ اسْتِنَارَهُ مَا فِيهَا نَضَحَهَا بِالْحِكْمَةِ وَزَرَعَهَا بِالْعِلْمِ وَزَارَعَهَا وَ الْقِيمَ عَلَيْهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن الحسين بن المختار، عن أبي بصير، عن أبي عبد - [۲۹۲۲] 4
:اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ

إِنَّ الْقَلْبَ لِيَتَرَجَّحُ فِيمَا بَيْنَ الصَّدْرِ وَ الْحَنْجَرِ حَتَّى يَعْقِدَ عَلَى الْإِيمَانِ، فَإِذَا عَقَدَ عَلَى الْإِيمَانِ قَرَّ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ»

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن فضال، عن أبي جميله، عن محمد الحلبي، عن أبي عبد الله - [۲۹۲۳] 5
:عليه السلام قال

إِنَّ الْقَلْبَ لِيَتَجَلَّجَلُ فِي الْجَوْفِ يَطْلُبُ الْحَقَّ، فَإِذَا أَصَابَهُ اطمأنَّ وَ قَرَّ، ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ الْآيَةَ: فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ إِلَى قَوْلِهِ كَأَنْتُمْ لَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ

:علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن أبي المغراء، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۹۲۴] 6

سمعتة يقول: إِنَّ الْقَلْبَ يَكُونُ فِي السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَيْسَ فِيهِ إِيمَانٌ وَ لَا كُفْرٌ، أَمَا تَجِدُ ذَلِكَ؟ ثُمَّ تَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ نَكْتَهُ مِنَ اللَّهِ فِي قَلْبِ عَبْدِهِ بِمَا شَاءَ إِنْ شَاءَ بِإِيمَانٍ وَ إِنْ شَاءَ بِكُفْرٍ

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن عبد الله - [۲۹۲۵] 7
:بن القاسم، عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مَبْهَمَةً عَلَى الْإِيمَانِ، فَإِذَا أَرَادَ اسْتِنَارَهُ مَا فِيهَا

ص: ۱۸۲

را پیچیده و در بسته به ایمان آفرید، پس هرگاه بخواهد آنچه در آن است بدرخشد، با حکمت آبیاری کند و تخم دانش در آن بیفشاند و پروردگار جهانیان، کشت کار و سرپرست آن است

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا دل میان سینه و گلوگاه در نوسان است تا اینکه به ایمان بسته شود، پس - [۲۹۲۲] 4
هرگاه به ایمان گره خورد، قرار گیرد و این است فرمایش خداوند بزرگ و گرامی: «و کسی که به خدا بگردد، دلش را به راه [آورد]» [تغابن (۶۴): ۱۱]

امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی دل در درون انسان پریشان و لرزان است و حق را می جوید، پس هرگاه - [۲۹۲۳] 5
بدان رسد، آرامش یابد و قرار گیرد؛ سپس حضرت این آیه را خواند: «پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می گرداند؛ چنان که گویی به زحمت در [آسمان بالا می رود]» [انعام (۶): ۱۲۵]

ابو بصیر گوید: شنیدم که حضرت صادق علیه السلام می فرمود: همانا ساعتی از شب و روز بر دل بگذرد که نه [۲۹۲۴]۶- کفر در آن است و نه ایمان. آیا چنین دریافته ای؟ سپس پس از آن از طرف خدا به آنچه خواهد نقطه ای در دل بنده اش (بیفتد. اگر خواهد ایمان و اگر بخواد کفر) بیفتد.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دل های مؤمنان را در بسته به ایمان آفرید، پس هرگاه بخواد آنچه درون [۲۹۲۵]۷- آن است بدرخشد با حکمت آنها را بگشاید و

ص: ۱۸۳

فتحتها بالحكمة و زرعها بالعلم و زارعها و القيم عليها رب العالمين

باب فی ظلمه قلب المنافق و إن أعطی اللسان و نور قلب المؤمن و إن قصر به لسانه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن فضال، عن علی بن عقبه، عن عمر، و عن أبي عبد الله عليه [۲۹۲۶]۱- السلام قال:

قال لنا ذات يوم: تجد الرجل لا يخطى بلام و لا واو خطيبا مصقعا و لقلبه أشد ظلمه من الليل المظلم و تجد الرجل لا يستطيع يعبر عمّا في قلبه بلسانه و قلبه يزهر كما يزهر المصباح

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن المفضل، عن سعد، عن أبي جعفر [۲۹۲۷]۲- عليه السلام قال:

إنّ القلوب أربعة: قلب فيه نفاق و إيمان و قلب منكوس و قلب مطبوع و قلب أزهر أجرد فقلت: ما الأزهر؟ قال: فيه كهيته السراج فأما المطبوع فقلب المنافق و أما الأزهر فقلب المؤمن إن أعطاه شكر و إن ابتلاه صبر و أما المنكوس فقلب المشرك، ثمّ قرأ هذه الآية: أَمْ مَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمْ مَنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ فَأَمَّا الْقَلْبُ الَّذِي فِيهِ إيمان و نفاق فهم قوم كانوا بالطائف، فإن أدرك أحدهم أجله على نفاقه هلك و إن أدركه على إيمانه نجا

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن أبي حمزه الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال- [۲۹۲۸]۳

القلوب ثلاثة: قلب منكوس لا يعي شيئا من الخير و هو قلب الكافر و قلب

ص: ۱۸۴

تخم دانش در آن بکار و پروردگار جهانیان کشت کار و سرپرست آنها است

باب در تیرگی دل آدم دورو، گرچه زبان آور باشد و روشنی دل مؤمن، گرچه کوتاه زبان باشد

عمرو گوید: روزی امام صادق علیه السلام به ما فرمود: (گاهی) مردی را بینی که در سخنوری در یک لام یا واو - [۲۹۲۶] اشتباه نکند. سخنوری زبردست و شیواست؛ ولی دلش از شب تاریک، تیره تر است و (گاهی) مردی را بینی که نتواند آنچه در دل دارد به زبان آورد و دلش هم چون چراغ فروزان است.

سعد گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: دل ها چهارگونه اند: دلی که در آن دورویی و ایمان است و دلی که - [۲۹۲۷] وارونه است و دلی که چرکین می باشد و دلی که فروزان و پاکیزه است. عرض کردم: فروزان کدام است؟ فرمود: بسان چراغی در آن باشد. اما دل چرکین، همان دل دورو باشد و اما دل فروزان، دل مؤمن است که اگر خدا به او بدهد. سپاس گوید و اگر گرفتارش سازد، شکیبایی کند و اما دل وارونه، دل شرک ورز باشد؛ سپس حضرت این آیه را خواند: «پس آیا آنکس که نگون سار راه می پیماید، هدایت یافته تر است یا آن کس که ایستاده بر راه راست می رود» [ملک (۶۷): ۲۲]؛ اما دلی که در آن ایمان و دورویی است، دل مردمی باشد که در شهر طائف بودند، پس اگر یکی را در حال دورویی مرگش فرامی رسید، در هلاکت بود و اگر در حال ایمان مرگش فرامی رسید، رستگار بود.

امام باقر علیه السلام فرمود: دل ها سه گونه اند: دل وارونه که هیچ خوبی در آن جا نکند و آن دل کافر است و - [۲۹۲۸] دلی که در آن نقطه سیاهی باشد و خوبی و بدی

ص: ۱۸۵

فیه نکته سواد فالحیر و الشرّ فیه یعتلجان فأیّهما کانت منه غلب علیه و قلب مفتوح فیه مصابیح تزهرو لا یطفأ نوره إلی یوم القیامه و هو قلب المؤمن

باب فی تنقل أحوال القلب

علی بن إبراهیم، عن أبیه، و عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد جمیعاً، عن - [۲۹۲۹] ابن محبوب، عن محمد بن النعمان الأحول، عن سلام بن المستنیر قال

كنت عند أبي جعفر عليه السلام فدخل عليه حمران بن أعين و سأله عن أشياء، فلما هم حمران بالقيام قال لأبي جعفر عليه السلام: أخبرك أطل الله بقاءك لنا و أمتعنا بك أنا نأتیک فما نخرج من عندك حتى ترقّ قلوبنا و تسلو أنفسنا عن الدنيا و يهون علينا ما فی أیدی الناس من هذه الأموال، ثم نخرج من عندك فإذا صرنا مع الناس و التّجار أحببنا الدنيا، قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: إنما هي القلوب مرّه تصعب و مرّه تسهل. ثم قال أبو جعفر عليه السلام: أما إن أصحاب محمد صلی الله علیه و اله و سلّم قالوا: یا رسول الله، نخاف علينا التّفاق، قال: فقال: و لم تخافون ذلك؟ قالوا: إذا كنا عندك فذکرتنا و رغبتنا و جلنا و نسینا الدنيا و زهدنا حتى كأننا نعاين الآخرة و الجنّة و النار و نحن عندك، فإذا خرجنا من عندك و دخلنا هذه البيوت و شممنا الأولاد و رأينا العیال و الأهل یکاد أن نحولّ عن الحال التي كنا علیها عندك و حتى كأننا لم نكن علی شيء، أفتخاف علينا أن یكون ذلك نفاقاً؟ فقال لهم رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: كلاّ إن هذه خطوات الشیطان فیرغبکم فی الدنيا و الله لو تدومون علی الحاله التي وصفتم أنفسکم بها لصافحتکم الملائکه و مشیتم علی الماء و لو لا أنّکم تذبّون فتستغفرون الله لخلق الله خلقاً حتى یذبّوا ثم

ص: ۱۸۶

در آن در کشمکش اند و هرکدام از آن دل باشد بر دیگری چیره گردد و دلی گشاده که چراغ هایی در آن فروزان است و روشنی اش تا روز رستاخیز خاموش نشود و آن دل مؤمن می باشد

باب در دگرگونی حالات دل

سلام بن مستنیر گوید: من در خدمت امام باقر علیه السلام بودم که حمران بن اعین وارد شد و چیزهایی از [۲۹۲۹] حضرت پرسید و وقتی خواست برخیزد به امام باقر علیه السلام گفت: به شما خبر می دهم- خداوند عمر شما را دراز کند و ما را از وجودتان بهره مند سازد- که ما نزد شما می آییم و از پیش شما بیرون نمی رویم تا اینکه دل های ما نرم می شود و جان هایمان از این دنیا آرامش می یابد و آنچه از دارایی در دست مردم است بر ما پست و آسان می شود؛ سپس از نزد شما بیرون می رویم و همین که پیش مردم و بازرگانان رویم، دنیا را دوست می داریم؟ گوید: حضرت فرمود: جز این نیست که دل ها گاهی سخت و گاهی نرم می شود

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: همانا یاران محمد- درود خدا بر او و خاندانش باد- گفتند: ای رسول خدا، از دورویی بر خود ترسناکیم. فرمود: چرا از آن ترسناکید؟ گفتند: هرگاه نزد شما مییم، شما به ما یادآوری و به آخرت تشویقمان می کنید و از خدا هراسانیم و دنیا را فراموش می کنیم و نسبت به آن بی میل می شویم تا آنجا که گویا آخرت و بهشت و دوزخ را می بینیم و (این همه هنگامی است که) نزد شما مییم و آن گاه که از پیش شما بیرون رویم و به خانه ها در آییم و بوی فرزندان را بشنویم و زنان و خاندان را بنگریم، نزدیک است از حالتی که در نزد شما داشتیم برگردیم تا آنجا که گویا هیچ عقیده ای نداشتیم. آیا بر ما ترسانید که آن حالت، دورویی باشد؟ رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- به آنان فرمود: هرگز. اینها وسوسه های شیطان است که شما را به دنیا تشویق می کند

به خدا سوگند، اگر به همان حالتی که برای خودتان تعریف کردید، پیوسته می ماندید، هرآینه فرشتگان با شما دست می دادند و روی آب رونده بودید و اگر نبود که گناه می کنید و از خداوند آمرزش می خواهید، همانا خداوند آفریدگانی می آفرید که گناه مرتکب شوند و سپس از خداوند آمرزش خواهند و

ص: ۱۸۷

یَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ فَيَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَفْتَنَ تَوَّابٍ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يَحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ قَالَ: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» ؟

باب الوسوسة و حدیث النفس

:الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن محمد بن حمران قال- [۲۹۳۰]

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الوسوسة و إن كثرت، فقال: لا شيء فيها، تقول: لا إله إلا الله

:على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن دراج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۹۳۱]

قلت له: إنه يقع في قلبي أمر عظيم، فقال: قل: لا إله إلا الله. قال جميل

فكَلَّمَا وَقَعَ فِي قَلْبِي شَيْءٌ قُلْتُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَيَذْهَبُ عَنِّي.

ابن ابی عمیر، عن محمد بن مسلم، عن ابی عبد الله علیه السلام قال- [۲۹۳۲]۳

جاء رجل إلى النبي صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم فقال: يا رسول الله هلكت، فقال له صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم: أتاك الخبيث فقال لك: من خلقك؟ فقلت: الله، فقال لك: الله من خلقه؟ فقال: إي و الذي بعثك بالحق لكان كذا، فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم: ذاك و الله محض الإيمان

قال ابن ابی عمیر، فحدثت بذلك عبد الرحمن بن الحجّاج فقال: حدثني أبي، عن أبي عبد الله علیه السلام أن رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم إنما عنى بقوله: «هذا و الله محض الإيمان» خوفه أن يكون قد هلك حيث عرض له ذلك في قلبه

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و محمد بن يحيى، عن أحمد- [۲۹۳۳]4

ص: ۱۸۸

خدا آنها را ببخشد. به راستی مؤمن (باگناه) گرفتار شود و بسیار توبه کند. آیا فرمایش خدای عزّتمند را نشنیده ای: «خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد» [بقره (۲): ۲۲۲] و فرمود: «و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاه [او توبه کنید]» [هود (۱۱): ۳]

باب بدانندیشی (وسوسه) و حدیث نفس

محمد بن حمران گوید: از امام صادق علیه السلام درباره بدانندیشی گرچه بسیار باشد، پرسیدم. حضرت - [۲۹۳۰]۱ (فرمود: چیزی در آن نیست. می گویی: لا اله الا الله (شایسته پرستشی جز خداوند نیست

جمیل بن درّاج گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در دلم چیز بزرگی خطور کرده است. فرمود: بگو: لا - [۲۹۳۱]۲
اله الا الله. جمیل گوید: هرگاه در دلم چیزی خطور می کرد، می گفتم: لا اله الا الله، پس از دلم بیرون می رفت

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی خدمت پیامبر آمده و عرض کرد: ای رسول خدا، نابود شدم. حضرت به او - [۲۹۳۲]۳ فرمود: آن پلید نزد تو آمد و به تو گفت: چه کسی تو را آفرید؟ تو گفتی: خدا؛ پس به تو گفت: چه کسی خدا را آفریده است؟ آن مرد عرض کرد: آری. سوگند به آنکه تو را به راستی برانگیخته است. چنین بوده است. رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - فرمود: به خدا سوگند، این ایمان خالص باشد. ابن ابی عمیر گوید: این حدیث را به عبد الرحمن بن حجّاج روایت کردم، پس او گفت: پدرم از امام صادق علیه السلام برایم حدیث کرد که فرمود: همانا مقصود رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - از گفتارش که «به خدا سوگند، این ایمان خالص باشد»، همین ترس از نابود شدن است، هنگامی که آن خاطره در دلش خطور کرده است

علی بن مهزیار گوید: مردی به امام باقر علیه السلام نامه ای نوشت و از گناهی - [۲۹۳۳]4

ص: ۱۸۹

بن محمد جمیعاً، عن علی بن مهزیار قال

كتب رجل إلى أبي جعفر عليه السلام يشكو إليه لما يخطر على باله، فأجابه في بعض كلامه: إن الله عزّ وجلّ إن شاء تبتك فلا يجعل لإبليس عليك طريقاً، قد شكا قوم إلى النبيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لما يعرض لهم لأن تهوى بهم الریح أو يقطعوا أحبّ إليهم من أن يتكلّموا به، فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أتجدون ذلك؟ قالوا نعم، فقال

و الذي نفسى بيده إنّ ذلك لصريح الإيمان، فإذا وجدتموه فقولوا: آمناً بالله و رسوله و لا حول و لا قوه إلاّ بالله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن محمد، عن محمد بن بكر بن جناح، عن زكريّا بن -[5] [2934] محمد، عن أبي اليسع داود الأبرزاري، عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام قال

إنّ رجلاً أتى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فقال: يا رسول الله إنّني نافقت، فقال: و الله ما نافقت و لو نافقت ما أتيتني تعلمني، ما الذي رابك؟ أظنّ العدوّ الحاضر أتاك فقال لك: من خلقك، فقلت: الله خلقني، فقال لك: من خلق الله؟ قال: إني و الذي بعثك بالحقّ لكان كذا، فقال: إنّ الشيطان أتاكم من قبل الأعمال فلم يقو عليكم فأتاكم من هذا الوجه لكي يستزلّكم، فإذا كان كذلك فليذكر أحدكم الله وحده

باب الاعتراف بالذنوب و التّدم عليها

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن علی الأحمسی عن أبي جعفر عليه السلام قال -[1] [2935]

و الله ما ينجو من الذّنب إلاّ من أقرّ به

قال: و قال أبو جعفر عليه السلام: كفى بالتّدم توبه

ص: ۱۹۰

که به ذهنش خطور می کند شکوه کرد. حضرت در ضمن نامه اش چنین پاسخ داد: همانا خدای بزرگ و گرامی اگر بخواهد تو را پایدار دارد و برای شیطان بر تو راهی قرار ندهد. مردمی از خاطره هایی که در دل آنان گذرد به پیامبر شکایت کردند که اگر باد آنها را به دوردست ها ببرد یا تگه تگه شوند برایشان دوست داشتنی تر است از آن سخن گویند. رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: این را دریافتید؟ گفتند: آری

حضرت فرمود: سوگند به آنکه جانم در دست اوست، این همان ایمان خالص باشد؛ پس هرگاه آن خاطره ها را احساس (کردید، بگویند: آمنا بالله و رسوله و لا حول و لا قوه الاّ بالله) (به خدا و رسولش ایمان آوردیم و جز خداوند، نیرویی نباشد

امام باقر عليه السلام فرمود: مردی نزد رسول خدا آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، من آدم دورویی شدم. فرمود: به -[5] [2934] خدا سوگند که تو دورو نشدی. اگر دورو شده بودی، نزد من نمی آمدی که مرا آگاه کنی

چه چیزی تو را به تردید انداخته است؟ می پندارم آن دشمن حاضر به خاطرات آمده و به تو گفته است: چه کسی تو را آفرید؟ پس تو هم گفتی: خدا مرا آفریده است. پس به تو گفته: چه کسی خدا را آفریده است؟ عرض کرد: آری

سوگند به آنکه تو را به راستی برانگیخت. هرآینه چنین شد. فرمود: همانا شیطان از طرف کردارهای شما نزدتان آید، پس بر شما چیره نگردد، پس از این جهت سراغتان آید تا شما را بلغزند و هرگاه چنین افتاد، هر کدامتان خداوند را به یگانگی یاد کند.

باب اعتراف به گناهان و پشیمانی از آنها

علی احمسی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند از گناه رها نشود جز آنکه به آن اعتراف - [۲۹۳۵]۱- کند. گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: پشیمانی برای توبه بس است

ص: ۱۹۱

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ذكره، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۲۹۳۶]۲-

لا والله ما أراد الله تعالى من الناس إلا خصلتين: أن يقرّوا له بالنعم فيزيدهم وبالذنوب فيغفرها لهم

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن عمرو بن عثمان، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۹۳۷]۳-

سمعتة يقول: إن الرجل ليدنّب الذنّب فيدخله الله به الجنّة، قلت: يدخله الله بالذنّب الجنّة، قال: نعم، إنّه ليدنّب فلا يزال منه خائفا ماقتا لنفسه فيرحمه الله فيدخله الجنّة

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن معاوية بن عمّار قال - [۲۹۳۸]۴-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّه والله ما خرج عبد من ذنّب بإصرار و ما خرج عبد من ذنّب إلا بإقرار

الحسين بن محمد، عن محمد بن عمران بن الحجّاج، السبّعيّ، عن محمد بن وليد عن يونس بن يعقوب، عن - [۲۹۳۹]۵- أبي عبد الله عليه السلام قال

سمعتة يقول: من أذنّب ذنبا فعلم أنّ الله مطلع عليه إن شاء عذّبه و إن شاء غفر له، غفر له و إن لم يستغفر

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن عليّ، عن عبد الرحمن بن محمد بن أبي هاشم، عن - [۲۹۴۰]۶- عنبسه العابد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

ص: ۱۹۲

امام باقر علیه السلام فرمود: نه به خدا سوگند، خداوند فراز مند جز دو ویژگی از مردم نخواسته است: اینکه به - [۲۹۳۶]۲- نعمت های او اعتراف کنند تا نعمت ها را برایشان بیفزاید و به گناهان اقرار کنند تا آنها را ببخشد

برخی از یاران عمرو بن عثمان از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که شنیدم حضرت می فرمود: همانا - [۲۹۳۷]۳- مردی گناهی مرتکب شود و خداوند به وسیله آن او را به بهشت وارد کند. عرض کردم: خدا او را به وسیله گناه به بهشت

برد؟ فرمود: آری. همانا او گناه کند و پیوسته از آن ترسان و برای خود خشمناک باشد، پس خداوند او را رحمت کند و به بهشت برد.

معاویه بن عمار گوید: شنیدم که حضرت صادق علیه السلام می فرمود-4 [۲۹۳۸]

هرآینه به خدا سوگند، بنده ای از گناه با پافشاری (بر آن) بیرون نرود و هیچ بنده ای جز با اعتراف از گناه رها نشود.

یونس بن یعقوب گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هرکس گناهی کند و بداند که خداوند بر -5 [۲۹۳۹] آن آگاه است که اگر بخواهد او را کیفر دهد و اگر بخواهد او را ببخشد، خدا او را بیامرزد اگرچه آمرزش نخواستہ باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند بنده ای را دوست دارد که در-6 [۲۹۴۰]

ص: ۱۹۳

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ أَنْ يَطْلُبَ إِلَيْهِ فِي الْجُرْمِ الْعَظِيمِ وَيَبْغِضَ الْعَبْدَ أَنْ يَسْتَخْفَّ بِالْجُرْمِ الْيَسِيرِ.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن إسماعیل بن سهل، عن حمّاد، عن ربیع، عن أبي عبد الله -7 [۲۹۴۱] علیه السلام قال:

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: إنَّ التَّوْبَةَ عَلَى الشَّرِّ يَدْعُو إِلَى تَرْكِهِ.

محمد بن یحیی، عن علی بن الحسین الدقاق، عن عبد الله بن محمد، عن أحمد بن عمر، عن زيد القتات، عن أبان -8 [۲۹۴۲] بن تغلب قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ما من عبد أذنب ذنبا فندم عليه إلا غفر الله له قبل أن يستغفر و ما من عبد أنعم الله عليه نعمه فعرّف أنّها من عند الله إلا غفر الله له قبل أن يحمدہ.

باب ستر الذنوب

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علی، عن العباس مولى الرضا عليه السلام قال-1 [۲۹۴۳]

سمعتہ عليه السلام يقول: المستتر بالحسنه يعدل سبعین حسنه و المذيع بالسيئه مخذول و المستتر بالسيئه مغفور له.

محمد بن یحیی، عن محمد بن صندل، عن یاسر، عن الیسع بن حمزه، عن الرضا عليه السلام قال-2 [۲۹۴۴]

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: المستتر بالحسنه يعدل سبعین حسنه و المذيع بالسيئه مخذول و المستتر بها مغفور له.

ص: ۱۹۴

گناه بزرگ به او رو کند و بنده ای را دشمن دارد که گناه اندک را پست و سبک شمارد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: همانا پشیمانی بر بدی به رها کردن آن وامی دارد- [۲۹۴۱]۷

ابان بن تغلب گوید: شنیدم که حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هیچ بنده ای نیست که گناهی انجام دهد و [۲۹۴۲]۸- از آن پشیمان شود جز اینکه پیش از آمرزش خواستنش، خدا گناه او را ببخشد و هیچ بنده ای نیست که خداوند به او نعمتی دهد و بداند آن نعمت از طرف خدا است جز اینکه پیش از سپاس گزاریش خدا او را ببخشد

باب نپهان داشتن گناهان

عباس، غلام حضرت امام رضا علیه السلام گوید: شنیدم که حضرت می فرمود: پنهان کننده کار نیک، برابر با هفتاد [۲۹۴۳]۱- کار نیک است و فاش کننده کار بد، از یاری فروگذاری شود و پنهان کننده کار بد، آمرزیده باشد

امام رضا علیه السلام فرماید که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: پنهان کننده کار نیک، برابر با [۲۹۴۴]۲- هفتاد کار نیک است و پراکننده کار بد، از یاری فروگذاری شود و پنهان کننده کار بد، آمرزیده باشد

ص: ۱۹۵

باب من یهمّ بالحسنه أو السیئه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن حدید، عن جمیل بن درّاج، عن زراره، عن أحدهما علیهما [۲۹۴۵]۱- السلام قال:

إنّ الله تبارک و تعالی جعل لآدم فی ذرّيته من همّ بحسنه و لم یعملها کتبت له حسنه و من همّ بحسنه و عملها کتبت له بها عشرًا و من همّ بسیئه و لم یعملها لم تکتب علیه [سیئه] و من همّ بها و عملها کتبت علیه سیئه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبی عبد الله، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه بن مهران، عن أبی بصیر، عن أبی [۲۹۴۶]۲- عبد الله علیه السلام قال:

إنّ المؤمن لیهمّ بالحسنه و لا یعمل بها فتکتب له حسنه و إن هو عملها کتبت له عشر حسنات؛ و إنّ المؤمن لیهمّ بالسیئه أن یعملها فلا یعملها فلا تکتب علیه

عنه، عن علی بن حفص العوسی، عن علی بن السّائح، عن عبد الله بن موسی بن جعفر، عن أبیه قال [۲۹۴۷]۳-

سألته عن الملکین هل یعلمان بالذنّب إذا أراد العبد أن یفعله أو الحسنه؟ فقال: ریح الکنیف و ریح الطیب سواء، قلت: لا، قال: إنّ العبد إذا همّ بالحسنه خرج نفسه طیب الریح فقال صاحب الیمین لصاحب الشّمال: قم فإنّه قد همّ بالحسنه، فإذا فعلها کان لسانه قلمه و ريقه مداده فأثبتها له؛ و إذا همّ بالسیئه خرج نفسه منتن الریح فیقول صاحب الشّمال لصاحب الیمین: قف فإنّه قد همّ بالسیئه، فإذا هو فعلها کان لسانه قلمه و ريقه مداده و أثبتتها علیه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن فضل بن عثمان المرادی قال - [4] [2948]

ص: ۱۹۶

باب کسی که آهنگ کار نیک یا کار بد کند

زراره از یکی از دو امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کند که فرمود: همانا خدای بزرگ و گرامی برای - [1] [2945] آدم در فرزندانش قرار داده که هر کس آهنگ کار نیک کند، ولی انجامش ندهد، برای او یک نیکی نوشته شود و هر که آهنگ کار نیک کند و انجامش دهد، به سبب آن کردار برای او ده نیکی نوشته شود و آنکه آهنگ کاربرد نماید و نکند، برای او بدی نوشته نشود و کسی که آهنگ کاربرد بکند و انجامش دهد یک بدی برای او نوشته شود

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا مؤمن قصد کار نیک می کند و انجامش نمی دهد، پس برای او یک نیکی - [2] [2946] نوشته شود و اگر انجام دهد، ده نیکی برایش نوشته شود و همانا مؤمن آهنگ کاربرد می کند که آن را انجام دهد، پس انجام نمی دهد، چیزی برایش نوشته نمی شود

عبد الله بن موسی بن جعفر علیهما السلام گوید: از پدرم (موسی بن جعفر علیهما السلام) پرسیدم: آیا دو فرشته - [3] [2947] گمارده شده بر انسان می دانند که بنده قصد گناه یا قصد کار نیک کرده است؟ فرمود: بوی مستراح و بوی عطر یکسان است

عرض کردم: نه. فرمود: همانا بنده ای هرگاه آهنگ کار نیک کند، نفسش خوش بو بیرون آید؛ پس فرشته دست راست به فرشته دست چپ گوید: برخیز که بنده آهنگ کار نیک کرده است. پس هرگاه انجامش دهد، زبانش قلم و آب دهانش مداد او باشد و آن (کار نیک) را برای او بنویسد و هرگاه آهنگ کاربرد کند، نفسش بدبو بیرون آید؛ پس فرشته دست چپ به فرشته دست راست گوید: درنگ کن که او قصد کاربرد کرده است. پس هرگاه انجامش دهد، زبانش قلم و آب دهانش مرکب او باشد و آن را برای او بنویسد

رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - فرمود: چهار ویژگی - [4] [2948]

ص: ۱۹۷

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أربع من كنّ فيه لم يهلك على الله بعدنّ إلا هالك: يهّمّ العبد بالحسنه فيعملها، فإن هو لم يعملها كتب الله له حسنه بحسن نيّته و إن هو عملها كتب الله له عشرًا؛ و يهّمّ بالسيّئه أن يعملها، فإن لم يعملها لم يكتب عليه شيء و إن هو عملها أجل سبع ساعات و قال صاحب الحسّنات لصاحب السيّئات و هو صاحب الشمال: لا تعجل عسى أن يتبعها بحسنه تمحوها فإن الله عزّ و جلّ يقول: **إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ** أو الاستغفار فإن هو قال: **«أستغفر الله الذي لا إله إلا هو، عالم الغيب و الشّهاده؛ العزيز الحكيم، الغفور الرحيم، ذا الجلال و الإكرام و أتوب إليه»** لم يكتب عليه شيء و إن مضت سبع ساعات و لم يتبعها بحسنه و استغفار قال صاحب الحسّنات لصاحب السيّئات، اكتب على الشقيّ المحروم

باب التّوبه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن معاویه بن وهب قال - [۲۹۴۹]۱

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إذا تاب العبد توبه نصحاً أحبه الله فستر عليه في الدنيا والآخرة، فقلت: وكيف يستر عليه؟ قال: ينسى ملكيه ما كتب عليه من الذنوب ويوحى إلى جوارحه: اكنمى عليه ذنوبه ويوحى إلى بقاع الأرض: اكنمى ما كان يعمل عليك من الذنوب، فيلقى الله حين يلقاه وليس شيء يشهد عليه بشيء من الذنوب

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيوب الخزاز، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام - [۲۹۵۰]۲
في قول الله عزّ وجلّ: فَمَنْ جَاءَهُ

ص: ۱۹۸

است که در هر کس باشد هنگام ورود به پیشگاه خدا، پس از آنها ناپود نشود جز آنکه شایسته هلاکت باشد: بنده آهنگ کار خوب کند و انجامش دهد که اگر انجامش نمی داد، خداوند برای او به سبب نیکی قصدش، یک نیکی می نوشت و اگر آن را به جا آورد، خداوند برای او ده نیکی بنویسد و بنده قصد کاربرد کند که اگر انجامش ندهد، چیزی برایش نوشته نشود و اگر انجام دهد تا هفت ساعت فرصت دهند و فرشته کارهای نیک به فرشته کارهای بد که در دست چپ است، بگوید: شتاب نکن، امید است در پی آن، کار خوب کند که آن را از بین ببرد. همانا خداوند فرازند می فرماید: زیرا خوبی ها بدی ها را از (بین می برد) هود (۱۱)

یا آنکه آمرزش خواهد. پس اگر بنده گوید: «استغفر الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة، العزيز الحكيم، الغفور [۱۱۴] الرحيم، ذو الجلال والاکرام و اتوب اليه»؛ (آمرزش می خواهم از خداوندی که شایسته پرستشی جز او نیست. دانای نهان و عیان است. گرامی و حکیم است. آمرزنده و رحمت گر است. باشکوه و با کرامت است و به سوی او برمی گردم) چیزی برای او نوشته نشود و اگر هفت ساعت بگذرد و کار نیکی در پی آن نکند و آمرزش هم نخواهد، فرشته نیکی ها به فرشته بدی ها بگوید: بنویس برای این بدبخت در مانده از خوبی

باب توبه

معاویه بن وهب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هرگاه بنده ای توبه خالص کند، خدا او را دوست - [۲۹۴۹]۱
بدارد و در دنیا و واپسین روز برای او پرده پوشی کند. عرض کردم: چگونه برای او پرده پوشی کند؟ فرمود: دو فرشته گمارده شده هرچه از گناهان برایش نوشته اند از یادشان ببرد و به اعضای بدنش وحی کند: گناهان او را پنهان دارید و به تکه های زمین وحی کند که آنچه از گناهان روی شما انجام داده است، پنهان دارید. پس خداوند را هنگام ملاقات دیدار کند در حالی که چیزی نیست به ضرر او بر گناهانش گواهی دهد

محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کند که درباره فرمایش خداوند بزرگ - [۲۹۵۰]۲
و گرامی «پس هر کس اندرزی از جانب پروردگارش

ص: ۱۹۹

مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى ۚ فَلَهُ مَا سَلَفَ قَالَ: الموعظة التوبة

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الصباح الكناني - [۲۹۵۱]۳ قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز و جل: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» قال: يتوب العبد من الذنب ثم لا يعود فيه

قال محمد بن الفضيل: سألت عنها أبا الحسن عليه السلام فقال: يتوب من الذنب ثم لا يعود فيه و أحبّ العباد إلى الله تعالى المفتنون التوّابون

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيوب، عن أبي بصير، قال - [۲۹۵۲]4

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا قال: هو الذنب الذي لا يعود فيه أبدا، قلت: و أينا لم يعد؟ فقال: يا أبا محمد، إن الله يحب من عباده المفتن التوّاب

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا رفعه قال - [۲۹۵۳]5

إن الله عز و جل أعطى التائبين ثلاث خصال لو أعطى خصله منها جميع أهل السماوات و الأرض لنجوا بها قوله عز و جل: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» قال: هو الذنب الذي لا يعود فيه أبدا، قلت: و أينا لم يعد؟ فقال: يا أبا محمد، إن الله يحب من عباده المفتن التوّاب

ص: ۲۰۰

بدو رسید و از [رباخواری] باز ایستاد، آنچه گذشته از آن اوست» [بقره (۲): ۲۷۵] فرمود: مقصود از اندرز، توبه باشد

ابو الصباح کنانی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای فرازند که: «ای کسانی که ایمان آورده - [۲۹۵۱]۳ ایدابه درگاه خدا توبه ای راستین کنید.» [تحریم (۶۶): ۸]، پرسیدم، فرمود: بنده از گناه توبه کند و سپس به آن بازگشت نکند

ابو بصیر گوید: به حضرت صادق علیه السلام آیه «ای کسانی که ایمان آورده اید! به درگاه خدا توبه ای راستین - [۲۹۵۲]4 کنید» را عرض کردم، فرمود: گناهی است که هیچ گاه به آن بازنگردد. عرض کردم: کدام یک از ما است که بازگشت نمی کند؟ فرمود: ای ابا محمد، همانا خداوند بندگان گرفتار (در گناه) بسیار توبه کننده را دوست دارد

ابن ابی عمیر از برخی از یاران در حدیث مرفوعی (که سند آن به معصوم می رسد) روایت کند که (معصوم علیه - [۲۹۵۳]5 السلام) فرمود: به راستی خداوند فرازند به توبه کنندگان سه ویژگی بخشیده است که اگر یکی از آنها را به همه آسمانیان و زمینیان می بخشید، به سبب آن رهایی می یافتند. گفتار خدای بزرگ و گرامی است که: «همانا خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد.» پس هر کس را خدا دوست بدارد، کیفرش ندهد و دیگر فرمایش اوست که: «کسانی که

عرش [خدا] را حمل می کنند و آنها که پیرامون آنند، به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که گرویده اند طلب آمرزش می کنند: پروردگارا، رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد؛ کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده اند، ببخش و آنها را از عذاب آتش نگاه دار. پروردگارا، آنان را در باغ های جاوید که وعده شان داده ای با هر که از پدران و همسران و فرزندان شان که به صلاح آمده اند، داخل کن؛ زیرا تو خود ارحم من و حکیمی و آنان را از بدی ها نگاه دار و هر که را که در آن روز از بدی ها حفظ کنی، البته رحمتش کرده ای؛ و این همان کامیابی بزرگ [است]. [مؤمن (۴۰): ۷-۹]

ص: ۲۰۱

وَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ، وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن العلاء، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام - [۲۹۵۴] 6-
قال:

يا محمد بن مسلم، ذنوب المؤمن إذا تاب منها مغفوره له فليعمل المؤمن لما يستأنف بعد التوبة و المغفوره، أما و الله إنها ليست إلا لأهل الإيمان، قلت:

فإن عاد بعد التوبة و الاستغفار من الذنوب و عاد في التوبة؟ اقل قال: يا محمد بن مسلم، أترى العبد المؤمن يندم على ذنبه و يستغفر منه و يتوب ثم لا يقبل الله توبته؟ قلت؟ فإنه فعل ذلك مرارا يذنب ثم يتوب و يستغفر [الله]، فقال:

كلما عاد المؤمن بالاستغفار و التوبة عاد الله عليه بالمغفوره و إن الله غفور رحيم، يقبل التوبة و يعفو عن السيئات، فإياك أن تقنط المؤمنين من رحمه الله

أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن ثعلبه بن ميمون، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله - [۲۹۵۵] ۷-
عليه السلام قال:

سألته عن قول الله عز و جل: إِذْ أَسْأَلْتَهُمْ طَائِفَةٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ أَنْ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ قال: هو العبد يهيم بالذنب ثم
«يتذكر فيمسك فذلك قوله: «تذكروا فإذا هم مبصرون»

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن أبي عبيدة الحذاء قال - [۲۹۵۶] ۸-

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إن الله تعالى أشد فرحا بتوبه عبده من رجل أضل

ص: ۲۰۲

و فرمایش خداوند عزّتمند که (و کسانی اند که با خدا معبودی دیگر نمی خوانند و کسی را که خدا [خونش را] حرام کرده است جز به حق نمی کشند و زنا نمی کنند و هر کس اینها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد* برای او در روز قیامت، عذاب دوجندان می شود و پیوسته در آن خوار می ماند* مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل می کند و خدا همواره آمرزنده مهربان است) [أفرقان (قدس سرّهم [۲]: ۶۸-۷۰].

محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای محمد بن مسلم! هر گاه مؤمن از گناهانش توبه - [۲۹۵۴] ۶ کند، آمرزیده است و باید آنچه پس از توبه و آمرزش دوباره شروع می کند، کار نیک انجام دهد. هر آینه به خدا سوگند، این فضیلت نیست مگر برای اهل ایمان. عرض کردم: اگر پس از توبه و طلب آمرزش از گناهان، دوباره گناه کند و به توبه برگردد؟ فرمود: ای محمد بن مسلم! آیا باور داری که بنده مؤمن از گناهش پشیمان گردد و از آن آمرزش خواهد و توبه کند، سپس خداوند توبه اش را نپذیرد؟ گفتم: راستش چند بار این کار را کرده است.

گناه انجام می دهد، سپس توبه می کند و از خدا آمرزش می خواهد. فرمود: هر وقت مؤمن به طلب آمرزش و توبه برگردد، خداوند نیز به آمرزش او بازگردد و همانا خداوند آمرزنده رحمت گر است. توبه پذیر و درگذرنده از بدی ها است. پس مبادا مؤمنان را از رحمت خدا ناامید سازی.

ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خدای فرازمند که - [۲۹۵۵] ۷

چون وسوسه ای از جانب شیطان به دینشان رسد [خدا را] به یاد آورند و به ناگاه بینا (شوند) [اعراف (۷): ۲۰۱] پرسیدم، فرمود: او بنده ای است که آهنگ گناه می کند، سپس خدا را یاد آور می شود و خودداری (می کند و این است. گفتارش: (به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند

ابو عبیده حدّاء گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: همانا خداوند - [۲۹۵۶] ۸

ص: ۲۰۳

راحتلته و زاده فی ليله ظلماً فوجدها، فالله أشدّ فرحاً بتوبه عبده من ذلك الرجل براحتلته حين وجدها

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن إسماعیل، عن عبد الله بن عثمان، عن أبي جمیله - [۲۹۵۷] ۹
قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن الله يحبّ العبد المفتنّ التّوّاب و من لم يكن ذلك منه كان أفضل

عنه، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن النّعمان، عن محمد بن سنان، عن يوسف [بن] أبي يعقوب بيّاع الأرز عن - [۲۹۵۸] ۱۰
جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سمعتّه يقول: التّائب من الذّنّب كمن لا ذنب له و المقيم على الذّنّب و هو مستغفر منه كالمستهزئ

علی بن ابراهیم، عن ابيه و عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد جميعا، عن ابن محبوب، عن أبي حمزه، عن أبي - [۲۹۵۹] ۱۱
جعفر عليه السلام قال:

إن الله عز و جلّ أوحى إلى داود عليه السلام أن ائت عبدی دانیال فقل له: إنک عصیتنی فغفرت لک و عصیتنی فغفرت لک و عصیتنی فغفرت لک، فإن أنت عصیتنی الرَّابِعَه لم أغفر لک. فأتاه داود عليه السلام فقال: یا دانیال، إننی رسول الله إليك و هو يقول لک: إنک عصیتنی فغفرت لک و عصیتنی فغفرت لک و عصیتنی فغفرت لک: فإن أنت عصیتنی الرَّابِعَه لم أغفر لک، فقال له دانیال: قد أبلغت یا نبیّ الله. فلما كان فی السّحر قام دانیال فجاجی ربّه فقال: یا ربّ، إنّ داود نبیک أخبرنی عنک أنّی قد عصیتک فغفرت لی و عصیتک فغفرت لی و عصیتک فغفرت لی و أخبرنی عنک أنّی إن عصیتک الرَّابِعَه لم تغفر لی، فو عزّتک لئن لم تعصمنی لأعصیتک ثمّ لأعصیتک ثمّ لأعصیتک

ص: ۲۰۴

فرازمند به توبه بنده اش شادتر است از مردی که در شب تار، شتر و توشه خود را گم و سپس آنها را پیدا کرده است، پس خداوند به توبه بنده اش از حالت مردی که شتر گم شده اش را پیدا کرده، شادتر باشد

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند بنده گرفتار (گناه) و بسیار توبه کننده را دوست دارد و آنکه گناه - [۲۹۵۷] ۹
(نکرده، بهتر است) از کسی که گناه کند و سپس توبه نماید

جابر گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: توبه کار از گناه بسان کسی باشد که گناه ندارد و آنکه - [۲۹۵۸] ۱۰
در گناه پایدار ماند با اینکه آمرزش خواهد، مانند مسخره چی است

امام باقر علیه السلام فرمود: خدای بزرگ و گرامی به حضرت داود علیه السلام وحی کرد که نزد بنده ام دانیال - [۲۹۵۹] ۱۱
علیه السلام برو و به او بگو: تو مرا نافرمانی کردی و من تو را آمرزیدم و نافرمانی کردی و آمرزیدم (دوباره) نافرمانی کردی و من آمرزیدم، پس اگر مرتبه چهارم مرا نافرمانی کنی، نیامرزم. حضرت داود نزد دانیال آمد و فرمود: ای دانیال! من فرستاده خدا به سوی تو هستم و او به تو می فرماید: تو مرا نافرمانی کردی و من تو را آمرزیدم و تو مرا نافرمانی کردی و من تو را آمرزیدم و تو مرا نافرمانی کردی و تو را نمی بخشم. دانیال به او گفت: ای پیامبر خدا، پیام را رساندی. چون هنگامه سحر شد، دانیال برخاست و با پروردگارش نیایش کرد و گفت: پروردگارا، همانا پیامبرت داود از طرف تو مرا آگاهاند که من از تو نافرمانی کردم و تو مرا آمرزیدی و دوباره سرکشی کردم و تو بخشیدی و باز نافرمانی نمودم و تو از من گذشتی و از سوی تو به من خبر داد که اگر بار چهارم نافرمانیت کنم، مرا نخواهی بخشید؛ پس سوگند به عزتت که اگر مرا نکه نداری، هر آینه نافرمانیت کنم، دوباره نافرمانیت کنم و باز نافرمانی کنم

ص: ۲۰۵

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن موسى بن القاسم، عن جدّه الحسن بن راشد، عن معاوية بن وهب - [۲۹۶۰] ۱۲
قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إذا تاب العبد توبه نوحاً أحبه الله فستر عليه، فقلت: و كيف يستر عليه؟ قال: ينسى ملكيه ما كانا يكتبان عليه و يوحى [الله] إلى جوارحه و إلى بقاع الأرض أن اکتمی عليه ذنوبه، فيلقى الله عزّ و جلّ حين يلقاه و ليس شيء يشهد عليه بشيء من الذنوب

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۲۹۶۱] ۱۳ قال:

إنّ الله عزّ و جلّ يفرح بتوبه عبده المؤمن إذا تاب كما يفرح أحدكم بضالّته إذا وجدها

باب الاستغفار من الذّنوب

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حمران، عن زراره قال - [۲۹۶۲] ۱-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ العبد إذا أذنب ذنباً أجّل من غدوه إلى اللیل، فإن استغفر الله لم يكتب عليه

عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير و أبو علی الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن أبي أيوب، عن أبي - [۲۹۶۳] ۲ بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

من عمل سيئه أجّل فيها سبع ساعات من النهار، فإن قال: «أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحيّ القيوم» ثلاث مرّات لم تكتب عليه.

علی بن ابراهیم، عن أبيه، و أبو علی الأشعريّ و محمد بن يحيى - [۲۹۶۴] ۳

ص: ۲۰۶

معاويه بن وهب گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هرگاه بنده ای توبه خالص کند، خداوند او - [۲۹۶۰] ۱۲ را دوست بدارد و بر او پرده پوشی کند

عرض کردم: چگونه برای او پرده پوشی کند؟ فرمود: دو فرشته گمارده شده هر چه برایش نوشته اند از یاد ببرید و خداوند به اعضای بدنش و به تگّه های زمین وحی می کند که گناهانش را پنهان دارید. پس خداوند فرازند را هنگام ملاقات دیدار کند در حالی که چیزی نیست به ضرر او بر گناهانش گواهی دهد

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند به توبه بنده مؤمنش آن گاه که توبه کند، شاد می شود؛ هم چنان - [۲۹۶۱] ۱۳ که یکی از شما شاد می گردد وقتی گم شده اش را بیابد

باب آمرزش خواهی از گناه

زراره گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: بنده هرگاه گناهی کند، از بامداد تا شب فرصت - [۲۹۶۲] ۱ دارد؛ پس اگر از خدا آمرزش خواست، آن گناه بر او نوشته نشود

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس کار بدی انجام دهد، هفت ساعت از روز درباره آنها فرصت داده - [۲۹۶۳]۲
شود، پس اگر سه بار بگوید: استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم (آمرزش خواهیم از خدایی که شایسته پرستشی جز او
نیست و زنده و پاینده است) [آن بدی] ابر او نوشته نشود

نیز حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه بنده مؤمن گناه کند، خداوند - [۲۹۶۴]۳

ص: ۲۰۷

جمیعا، عن الحسين بن إسحاق، عن علی بن مهزیار، عن فضاله بن آیوب، عن عبد الصمد بن بشیر، عن أبی عبد الله علیه السلام
قال:

العبد المؤمن إذا أذنب ذنبا أجله الله سبع ساعات، فإن استغفر الله لم يكتب عليه شيء و إن مضت الساعات و لم يستغفر
كتبت عليه سيئه؛ و إن المؤمن ليدكر ذنبه بعد عشرين سنة حتى يستغفر ربه فيغفر له و إن الكافر لينساه من ساعته

:حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد، عن غیر واحد، عن أبان، عن زید الشحام، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۲۹۶۵]۴

:كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يتوب إلى الله عز و جل في كل يوم سبعين مره، فقلت

:أكان يقول: أستغفر الله و أتوب إليه؟ قال: لا و لكن كان يقول: أتوب إلى الله، قلت

:إن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم كان يتوب و لا يعود و نحن نتوب و نعود، فقال: الله المستعان

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علی بن الحكم، عن أبی آیوب، عن أبی بصير، عن أبی عبد الله - [۲۹۶۶]۵
عليه السلام قال

من عمل سيئه أجل فيها سبع ساعات من النهار، فإن قال: أستغفر الله الذی لا إله إلا هو الحی القیوم و أتوب إليه «ثلاث
مرات لم تكتب عليه

:عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن علی بن عقبه بیاع الأكسيه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۲۹۶۷]۶

إن المؤمن ليدنب الذنب فيذكر بعد عشرين سنة فيستغفر الله منه فيغفر له و إنما يذكره ليغفر له؛ و إن الكافر ليدنب الذنب
فينساه من ساعته

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن مَن ذكره، عن أبی عبد الله - [۲۹۶۸]۷
عليه السلام قال

:ما من مؤمن يقارف في يومه و ليلته أربعين كبيره فيقول و هو نادم

ص: ۲۰۸

به او هفت ساعت فرصت دهد، پس اگر از خدا آمرزش خواست، چیزی برایش نوشته نشود و اگر این ساعت ها گذشت و آمرزش نخواست برای او یک بدی بنویسند و همانا مؤمن پس از بیست سال گناهش را به یاد آورد تا از پروردگارش آمرزش خواهد، خدا او را ببخشد و کافر همان ساعت آن را به فراموشی سپارد

زید شحام از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- هر [۲۹۶۵]۴ روز هفتاد مرتبه به درگاه خدای بزرگ و گرامی توبه می کرد. عرض کردم: آیا «استغفر الله و اتوب الیه» می فرمود؟ فرمود نه؛ ولی می فرمود: اتوب الی الله (به خدا باز می گردم و توبه می کنم). گفتم: همانا رسول خدا توبه می کرد و (به گناه) باز نمی گشت؛ ولی ما توبه می کنیم و باز می گردیم. فرمود: خدا یاری کننده است

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس کار بدی انجام دهد، هفت ساعت از روز فرصت داده شود، پس اگر سه بار [۲۹۶۶]۵ بگوید: استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه؛ (آمرزش می خواهم از خدایی که شایسته پرستشی جز او نیست و زنده و پاینده است و به او توبه می کنم) برایش گناهی نوشته نشود

امام ششم حضرت صادق فرمود: همانا مؤمن گناهی مرتکب شود و پس از بیست سال یادآور شود و از خدا [۲۹۶۷]۶ آمرزش خواهد، خداوند او را ببخشد و جز این نیست که خدا به یادش آورد تا او را ببخشد و کافر گناهی انجام دهد و از همان ساعت آن را به فراموشی سپارد

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نباشد که در شبانه روز، چهل گناه- [۲۹۶۸]۷

ص: ۲۰۹

استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم بدیع السماوات و الارض ذو الجلال و الاکرام و أسأله أن یصلی علی محمد و آل محمد و أن یتوب علی «إلا غفرها الله عزّ و جلّ له و لا خیر فیمن یقارف فی یوم أكثر من أربعین کبیره

عنه، عن عدّه من أصحابنا، رفعوه قالوا- [۲۹۶۹]۸

قال: لكلّ شیء دواء و دواء الذنوب الاستغفار

أبو علی الأشعریّ و محمد بن یحیی جمیعا، عن الحسین بن إسحاق و علی بن إبراهیم، عن أبیه جمیعا، عن علیّ - [۲۹۷۰]۹
بن مهزیار، عن النضر بن سوید، عن عبد الله بن سنان، عن حفص قال

سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: ما من مؤمن یدنب ذنبا إلاّ أجله الله عزّ و جلّ سبع ساعات من النهار، فإن هو تاب لم یکتب علیه شیء و إن هو لم یفعل کتب [الله] علیه سیئه، فأتاه عبّاد البصریّ فقال له: بلغنا أنّک قلت: ما من عبد یدنب ذنبا إلاّ أجله الله عزّ و جلّ سبع ساعات من النهار؟ فقال: لیس هكذا قلت و لکنی قلت: ما من مؤمن و کذلک کان قولی

:محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن عمّار بن مروان قال- [۲۹۷۱]۱۰

قال أبو عبد الله عليه السلام: من قال: «استغفر الله» مائة مرّة في [كل] يوم غفر الله عزّ وجلّ له سبعمائه ذنب و لا خير في عبد يذنب في [كل] يوم سبعمائه ذنب.

باب فيما أعطى الله عزّ وجلّ آدم عليه السلام وقت التّوبه

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن جميل بن درّاج، عن ابن بكير، عن ابي عبد الله أو عن ابي جعفر - [۲۹۷۲] ۱:
عليهما السلام قال

ص: ۲۱۰

بزرگ انجام دهد و در حالت پشیمانی بگوید: استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم بديع السموات و الارض ذا الجلال و الاكرام و أسأله أن يصلّي علي محمد و آل محمد و ان يتوب علي؛ (آمزش می خواهم از خدایی که شایسته پرستشی جز او نیست و زنده و پاینده است. پدیدآورنده آسمان ها و زمین و باشکوه و باکرامت است و از او می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستد و توبه مرا بپذیرد) جز اینکه خدای فرازند او را بیامرزد و کسی که روزی بیشتر از چهل گناه بزرگ انجام دهد در او چیزی نیست

عده ای از اصحاب در حدیث مرفوعی از معصوم علیه السلام روایت کنند که فرمود: برای هر چیزی دارویی است - [۲۹۶۹] ۸:
و داروی گناهان، آمزش خواهی باشد

حفص گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هیچ مؤمنی نیست که گناهی انجام دهد، مگر اینکه - [۲۹۷۰] ۹:
خدا بزرگ و گرامی هفت ساعت از روز به او فرصت دهد؛ پس اگر توبه کرد، چیزی بر او نوشته نشود و اگر انجامش نداد، خداوند برای او یک بدی بنویسد. عبّاد بصری نزد حضرت آمد و گفت: به ما رسیده است که شما فرموده اید: هیچ بنده ای نیست که گناهی انجام دهد مگر اینکه خدای بزرگ و گرامی هفت ساعت از روز به او فرصت دهد؟ فرمود: من چنین نگفتم، بلکه گفتم: هیچ مؤمنی نیست و گفته من چنین بوده است

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر کس روزی صد بار «استغفر الله» بگوید، خداوند فرازند هفتصد - [۲۹۷۱] ۱۰:
گناهش را بیامرزد و در بنده ای که روزی هفتصد گناه انجام می دهد، خیری نیست

باب در بیان آنچه خدای عزّتمند هنگام توبه آدم علیه السلام به او بخشید

ابن بکیر از حضرت صادق یا حضرت باقر علیهما السلام روایت کند که فرمود - [۲۹۷۲] ۱:

ص: ۲۱۱

إنّ آدم عليه السلام قال: يا ربّ، سلّطت علي الشيطان و أجرته منّي مجرى الدمّ فاجعل لي شيئاً، فقال: يا آدم، جعلت لك أنّ من همّ من ذرّيتك بسية لم تكتب عليه، فإن عملها كتبت عليه سيئه؛ و من همّ منهم بحسنة فإن لم يعملها كتبت له حسنة، فإن هو عملها كتبت له عشر، قال: يا ربّ زدني، قال: جعلت لك أنّ من عمل منهم سيئه ثمّ استغفر غفرت له، قال: يا ربّ زدني، قال: جعلت لهم التّوبه أو قال: بسطت لهم التّوبه حتّى تبلغ النفس هذه، قال: يا ربّ حسبى

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۲۹۷۳]۲

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من تاب قبل موته بسنه قبل الله توبته؛ ثم قال: إن السنه لكثيره، من تاب قبل موته بشهر قبل الله توبته؛ ثم قال إن الشهر لكثير، من تاب قبل موته بجمعه قبل الله توبته؛ ثم قال: إن الجمعه لكثير، من تاب قبل موته بيوم قبل الله توبته، ثم قال: إن يوما لكثير، من تاب قبل أن يعاين قبل الله توبته

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال- [۲۹۷۴]۳

إذا بلغت النفس هذه و أهوى بيده إلى حلقه لم يكن للعالم توبه و كانت للجاهل توبه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن معاوية بن وهب قال- [۲۹۷۵]۴

خرجنا إلى مكّه و معنا شيخ متألّه متعبّد لا يعرف هذا الأمر يتمّ الصلاه في الطريق و معه ابن أخ له مسلم. فمرض الشيخ فقلت لابن أخيه: لو عرضت هذا

ص: ۲۱۲

همانا آدم عرض کرد: پروردگارا، شیطان را بر من چیره ساختی و بسان خون در (رگ های) من روان کردی، پس برای من چیزی قرار بده. فرمود: ای آدم! برایت مقرر کردم که هر کس از فرزندان آهنگ کاربرد کند برای نوشته نشود و اگر انجامش دهد، یک بدی برای او نوشته شود و آنکه از آنان آهنگ کارنیک کرد، اگرچه انجامش هم نداد، برایش یک نیکی نوشته شود و اگر عمل کند، ده نیکی برایش نوشته شود. عرض کرد: پروردگارا، برایم بیفزا. فرمود: برایت مقرر ساختم که هر که از آنان کار بدی کند و سپس آمرزش خواهد، او را ببخشایم

گفت: پروردگارا، برایم بیفزا. فرمود: توبه را برای آنان قرار دادم؛ یا فرمود: توبه را برای ایشان گستراندم تا اینکه نفس به اینجا (گلوگاه) رسد. گفت: پروردگارا، برایم بس است

رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: هر کس یک سال پیش از مرگش توبه کند، خداوند توبه اش را [۲۹۷۳]۲ پذیرد؛ سپس فرمود: البته یک سال زیاد باشد. هر که یک ماه پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه اش را پذیرا باشد؛ سپس فرمود: که همانا یک ماه بیشتر است، هر کس یک هفته پیش از مرگش توبه نماید، خداوند توبه اش را بپذیرد؛ سپس فرمود: البته یک هفته هم زیاد باشد. هر که یک روز پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه اش را پذیرا باشد، سپس فرمود: هر آینه یک روز هم زیاد است، آنکه پیش از دیدار مرگ (فرشته مرگ) توبه کند، خداوند پذیرای توبه اش است

امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه نفس به اینجا رسید- و با دستش به گلوی خود اشاره کرد- برای دانشمند توبه [۲۹۷۴]۳ نباشد و برای نادان توبه است

معاویه بن وهب گوید: (سالی) به طرف مکّه حرکت کردیم و همراه ما پیری خداپرست و عبادت پیشه بود که این [۲۹۷۵]۴ امر (امامت) را نمی دانست (و شیعه نبود) و در راه نماز را تمام می خواند. برادرزاده مسلمانش (شیعی) هم همراه او بود، آن پیر بیمار شد و من به برادرزاده اش عرض کردم: اگر این امر (مذهب شیعه

الأمر على عمك لعل الله أن يخلصه، فقال كلهم: دعوا الشيخ حتى يموت على حاله فإنه حسن الهيئه. فلم يصبر ابن أخيه حتى قال له: يا عم، إن الناس ارتدوا بعد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم إلا نفرا يسيرا و كان لعل بن أبي طالب عليه السلام من الطاعة ما كان لرسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و كان بعد رسول الله الحق و الطاعة له، قال: فتنفس الشيخ و شهق و قال: أنا على هذا و خرجت نفسه. فدخلنا على أبي عبد الله عليه السلام فعرض على بن السري هذا الكلام على أبي عبد الله عليه السلام، فقال: هو رجل من أهل الجنة، قال له على بن السري: إنه لم يعرف شيئا من هذا غير ساعته تلك! قال:

فتريدون منه ماذا؟ قد دخل و الله الجنة.

باب اللّم

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۹۷۶] ۱-

قلت له: أ رأيت قول الله عز و جل: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ»؟ قال: هو الذنب يلم به الرجل. فيمكث ما شاء الله ثم يلم به بعد

أبو على الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن العلاء، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام - [۲۹۷۷] ۲-

قلت له: الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ قال: الهنه بعد الهنه، أي الذنب بعد الذنب يلم به العبد

على بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن إسحاق بن عمار قال - [۲۹۷۸] ۳-

قال أبو عبد الله عليه السلام: ما من مؤمن إلا و له ذنب يهجره زمانا ثم يلم به و ذلك

را به عمویت پیشنهاد می کردی، شاید خداوند رهایی اش دهد. همه همراهان گفتند: پیرمرد را واگذارید تا به حال خود بمیرد؛ زیرا حال خوبی دارد؛ ولی برادرزاده اش تاب نیاورد تا اینکه گفت: ای عمو! مردم پس از رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - (از دین) برگشتند مگر عده اندکی و حق علی بن ابی طالب علیه السلام بسان رسول خدا بود که فرمانبری گردد و پس از رسول خدا، حق و پیروی از آن او بود. گوید: آن پیرمرد دمی برآورد و ناله ای زد و گفت: من هم بر این عقیده ام و جانم از تن بیرون آمد. ما به خدمت امام صادق علیه السلام وارد شدیم و علی بن سري، سخن پیرمرد را به حضرت عرض کرد. حضرت فرمود: او مردی از بهشتیان است. علی بن سري گفت: آن پیرمرد جز همان ساعت، چیزی از مذهب شیعه نمی دانست؟ فرمود: از او چه چیز دیگر می خواهید؟ به خدا سوگند که به بهشت وارد شد

باب گناهان کوچک

محمد مسلم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نظر شما فرمایش خدای فرازمند که (آنان که از گناهان - [۲۹۷۶] کبیره و اعمال زشت به جز صغیره دوری می کنند) [انجم (۵۳): ۳۲] چیست؟ فرمود: لمم، گناهی است که شخص به آن دست آلود و سپس تا مدتی که خدا خواهد دست بردارد و دوباره پس از آن اقدام کند

محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کند که از آن حضرت (تفسیر) «کسانی - [۲۹۷۷] که از گناهان کبیره و اعمال زشت به جز صغیره دوری می کنند» را پرسیدم، فرمود: مقصود از لمم، چیرگی پس چیرگی گناه است؛ یعنی گناه پس از گناه که بنده به آن نزدیک شود

اسحاق عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست جز اینکه گناهی دارد و برای مدتی از آن - [۲۹۷۸] ۳- کناره می گیرد، سپس به آن دست می آید

ص: ۲۱۵

قول الله عزّ و جلّ: «إِلَّا اللَّمَمَ» و سألته عن قول الله عزّ و جلّ: الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ
قال: الفواحش: الرّزني و السرقة؛ و اللّمم
الرجل يلمّ بالذنب فيستغفر الله منه

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن الحارث بن بهرام، عن عمرو بن جميع قال - [۲۹۷۹] 4-

قال أبو عبد الله عليه السلام: من جاءنا يلتمس الفقه و القرآن و تفسيره فدعوه و من جاءنا يبدى عوره قد سترها الله فنحوه؛ فقال له رجل من القوم: جعلت فداك و الله إنني لمقيم على ذنب منذ دهر أريد أن أتحوّل عنه إلى غيره فما أقدر عليه، فقال: له إن كنت صادقاً فإنّ الله يحبّك و ما يمنعه أن ينقلك منه إلى غيره إلاّ لكي تخافه

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۲۹۸۰] 5-

ما من ذنب إلاّ و قد طبع عليه عبد مؤمن يهجره الزمان ثمّ يلمّ به و هو قول الله عزّ و جلّ: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» قال: اللّمم

العبد الذي يلمّ الذنب بعد الذنب ليس من سليقته، أي من طبيعته

علی بن ابراهیم، عن ابيه و عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد جميعاً، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب قال - [۲۹۸۱] 6-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ المؤمن لا يكون سجيّته الكذب و البخل و الفجور و ربّما ألمّ من ذلك شيئاً لا يدوم عليه، قيل: فيزني؟ قال: نعم و لكن لا يولد له من تلك النطفه

ص: ۲۱۶

و این است گفتار خدای بزرگ و گرامی: «جز گناهان کوچک». از آن حضرت درباره فرمایش خداوند فرازمند پرسیدم که «کسانی که از گناهان کبیره و اعمال زشت به جز صغیره دوری می کنند». فرمود: فاحشه ها (کارهای بسیار زشت)، زنا و دزدی است و لمم، کسی است که به گناه دست زند و سپس از آن از درگاه خداوند آمرزش خواهد

عمرو بن جمیع گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس نزد ما آید و فقه و قرآن و تفسیر آن را جويا شود، از 4- [۲۹۷۹] دست بردارید (تا فرابگیرد) و آنکه نزد ما آید تا فاش سازد عیبی را که خدا پوشانده است، پس او را دور کنید. یکی از آن مردم عرض کرد: قربانت گردم؛ به خدا سوگند، همانا من دیرزمانی است که بر گناه مداومت دارم و می خواهم از آن گناه به کار دیگری روی گردانم؛ ولی بر آن ناتوانم. حضرت فرمود: اگر تو راست گو هستی، پس خداوند دوستت دارد و چیزی جلوگیری نشده که تو را از آن کار به کار دیگری ببرد جز اینکه (بخواهد) از او بررسی

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ گناهی نیست مگر اینکه بنده مؤمنی بدان مایل شده که مدتی از آن کناره 5- [۲۹۸۰] گیرد و سپس به آن دست زند و این است فرمایش خداوند فرازمند

کسانی که از گناهان کبیره و اعمال زشت به جز صغیره دوری می کنند». فرمود»

منظور از لمم، بنده ای است که به گناهی پس از گناهی مرتکب شود که هماهنگ با سرشت او یعنی طبیعت او نیست

علی بن رثاب گوید: شنیدم که حضرت صادق علیه السلام می فرمود: همانا خوی و سرشت مؤمن؛ دروغ و خست و 6- [۲۹۸۱] هرزگی نباشد و چه بسا به چیزی از آنها دست آید؛ ولی بر آنها نیاید. عرض شد: پس زنا می کند؟ فرمود: آری؛ ولی از آن نطفه فرزندی زاده نشود

ص: ۲۱۷

باب فی أنّ الذنوب ثلاثة

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن عبد الرحمن بن حماد، عن بعض أصحابه، رفعه قال- ۱- [۲۹۸۲]

صعد أمير المؤمنين عليه السلام بالكوفة المنبر فحمد الله و أثنى عليه ثم قال: أيها الناس، إنّ الذنوب ثلاثة، ثمّ أمسك فقال له: حبّه العرنی، یا امیر المؤمنین قلت

الذنوب ثلاثة ثمّ أمسکت؟! فقال: ما ذکرتها إلاّ و أنا أرید أن أفسرها و لكن عرض لی بهر حال بینی و بین الکلام، نعم الذنوب ثلاثة: فذنوب مغفور و ذنب غیر مغفور و ذنب نرجو لصاحبه و نخاف علیه، قال: یا امیر المؤمنین، فبینها لنا. قال: نعم أمّا الذنب المغفور فعبد عاقبه الله علی ذنبه فی الدنيا فالله أحلم و أكرم من أن يعاقب عبده مرتين. و أمّا الذنب الذي لا یغفر فمظالم العباد بعضهم لبعض، إنّ الله تبارک و تعالی إذا برز لخلقه أقسم قسما علی نفسه فقال: و عزّتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم و لو كفّ بكفّ و لو مسح بكفّ و لو نطحه ما بین القرناء إلى الجماء، فيقتصّ للعباد بعضهم من بعض حتّى لا تبقى لأحد علی أحد مظلّمه ثمّ یبعثهم للحساب. و أمّا الذنب الثالث فذنوب ستره الله علی خلقه و رزقه التّوبه منه، فأصبح خائفا من ذنبه راجیا لربه، فنحن له كما هو لنفسه، نرجو له الرّحمه و نخاف علیه العذاب

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن ابن بکیر، عن زراره، عن حمران قال - [۲۹۸۳] ۲

سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل أقيم عليه الحد في الرجم أيعاقب [عليه] في الآخرة؟ قال: إن الله أكرم من ذلك.

ص: ۲۱۸

باب در اینکه گناهان سه قسم اند

عبد الرحمن بن حماد در حدیثی مرفوع از برخی از یارانش گوید - [۲۹۸۲] ۱

امیر مؤمنان علیه السلام در کوفه بالای منبر رفت و خداوند را سپاس گفت و ستایش کرد، سپس فرمود: ای مردم! هر آینه گناهان سه قسم اند. سپس حضرت دم فرو بست

حبه عرني گفت: ای امیر مؤمنان، گفتی که گناهان سه قسم اند و سپس دم فروبستی؟ فرمود: آنها را یاد نکردم جز اینکه می خواستم شرحشان دهم؛ ولی تنگی نفسی برایم رخ داد که میان من و سخنم فاصله انداخت. آری، گناهان سه قسم اند: گناهی که آمرزیده شود، گناهی که آمرزیده نشود و گناهی که بر مرتکب آن امیدوار و بیمناکم

عرض کرد: ای امیر مؤمنان، آنها را برای ما بیان کنید. فرمود: آری؛ اما گناه آمرزیده، از آن بنده ای باشد که خداوند او را به سبب گناهش در دنیا کیفر دهد و خدا بر دبارتر و کریم تر از آن است که بنده خود را دو بار کیفر دهد و اما گناه آمرزیده نشده، ستم های بعضی از بندگان نسبت به برخی دیگر است. همانا خداوند پر خیر و برتر آن گاه که (به وسیله پیامبران) بر آفریدگانش آشکار شد، به خودش سوگند یاد کرده و فرمود: به عزت و شوکت من سوگند که ستم هیچ ستم کاری از من نگذرد (بر من پوشیده نماند) گرچه زدن مشتت به مشتت دیگر یا مالیدن دستی به دستی باشد و گرچه شاخ زدن شاخ داری به بی شاخی باشد، پس برای بندگان از یکدیگر قصاص گیرد تا آنجا که ستم کسی بر کسی (بدون کیفر) باقی نماند، سپس آنها را برای حساب رسی برانگیزد و اما گناه سوم، گناهی است که خداوند آن را بر بندگان نهان داشته است و توبه از آن را بر گناهکار روزی کرد به طوری که از گناهش ترسان و به پروردگارش امیدوار شد، پس ما برای او آن چنان هستیم که او برای خودش است. برای او امید رحمت داریم و از کیفرش ترسناکم

حمران گوید: از امام باقر علیه السلام از مردی پرسیدم که (زنای با زن شوهردار کرده است) و حد بر اجرا و - [۲۹۸۳] ۲

سنگسار شده است. آیا در روز واپسین کیفر می شود؟ فرمود: همانا خداوند کریم تر از آن است

ص: ۲۱۹

باب تعجیل عقوبه الذنب

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن حمزه بن - [۲۹۸۴] ۱

حمران، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام قال

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَكْرِمَ عَبْدًا وَ لَهُ ذَنْبٌ ابْتَلَاهُ بِالسَّقَمِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ لَهُ ابْتَلَاهُ بِالْحَاجَةِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ ذَلِكَ شَدَّدَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيَكْفِيَهُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ، قَالَ: وَإِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَهِينِ عَبْدًا وَ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةٌ صَحَّحَ بَدَنَهُ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ ذَلِكَ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ، فَإِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ بِهِ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيَكْفِيَهُ بِتِلْكَ الْحَسَنَةِ

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عَتِيبَةَ قَالَ - [٢٩٨٥] ٢

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يَكْفُرُهَا ابْتِلَاهُ بِالْحَزَنِ لِيَكْفُرُهَا

عَدَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - [٢٩٨٦] ٣
قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أَخْرَجُ عَبْدًا مِنَ الدُّنْيَا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَرْحِمَهُ حَتَّى أَسْتَوْفِيَ مِنْهُ كُلَّ خَطِيئَتِهِ عَمَلُهَا، إِمَّا بِسَقَمٍ فِي جَسَدِهِ وَ إِمَّا بِضَيْقٍ فِي رِزْقِهِ وَ إِمَّا بِخَوْفٍ فِي دُنْيَاهُ، فَإِنْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ بَقِيَّةٌ شَدَّدَتْ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أَخْرَجُ عَبْدًا مِنَ الدُّنْيَا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَعَذِّبَهُ حَتَّى أُوقِيَهُ كُلَّ حَسَنَةٍ عَمَلُهَا إِمَّا بِسَعِهِ فِي رِزْقِهِ وَ إِمَّا بِصِحَّةِ فِي جَسَمِهِ وَ إِمَّا بِأَمْنٍ فِي دُنْيَاهُ، فَإِنْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ بَقِيَّةٌ هَوَّنَتْ عَلَيْهِ بِهَا الْمَوْتَ

ص: ٢٢٠

باب شتاب در کیفر گناه

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند عزتمند هرگاه بخواهد بنده ای را که دارای گناهی است گرامی - [٢٩٨٤] ١
بدارد، به بیماری گرفتارش کند و اگر این کار را نکند، نیازمندش سازد و باز اگر این کار را نکند، مرگ را بر او سخت گیرد تا بدان سبب، گنااهش را تلافی کند. فرمود: و هرگاه بخواهد بنده ای را که کار نیکی در نزدش دارد، خوار سازد، تنش را تندرست گرداند و اگر این کار را برای او نکند، روزیش را فراوان گرداند و باز اگر این کار را نکند، مرگش را آسان گیرد تا به سبب آن کار نیک پاداشش دهد

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه گناه بنده ای بسیار شود و هیچ کردار (نیک) نداشته باشد که آنها را تلافی - [٢٩٨٥] ٢
کند، خداوند او را به اندوه گرفتار سازد تا بر آنها کفاره باشد

رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - فرمود: خداوند فرازمند فرمود: به عزت و شوکت سوگند که بنده ای را - [٢٩٨٦] ٣
از دنیا بیرون نبرم در حالی که می خواهم رحمتش کنم تا هر گناه و کار اشتباهی که انجام داده، یا با بیماری تنش یا تنگی روزی اش یا ترس در دنیایش جبران کنم و اگر چیزی هم بماند، هنگامه مرگ بر او سخت گیرم؛ و به عزت و شوکت سوگند که بنده ای را از دنیا بیرون نبرم در حالی که می خواهم کیفرش دهم تا هر کار نیکی که انجام داده، یا با فراوانی روزی اش یا با تندرستی تنش یا با آسودگی خاطر در دنیایش جبران کنم و اگر چیزی باقی بماند، مرگ را برای او آسان گیرم.

ص: ٢٢١

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبان بن تغلب قال- [4-2987]

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن المؤمن ليهول عليه في نومه فيغفر له ذنوبه و إنّه ليمتهن في بدنه فيغفر له ذنوبه

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن السري بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [5-2988]

إذا أراد الله عزّ و جلّ بعبد خيرا عجلّ له عقوبته في الدنيا و إذا أراد بعبد سوءا أمسك عليه ذنوبه حتى يوفى بها يوم القيامة

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن مسمع بن - [6-2989]
عبد الملك، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال أمير المؤمنين عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ
ليس من التواء عرق و لا نكبه حجر و لا عثره قدم و لا خدش عود إلاّ بذنب و لما يعفو الله أكثر، فمن عجلّ الله عقوبه ذنبه
في الدنيا فإنّ الله عزّ و جلّ أجلّ و أكرم و أعظم من أن يعود في عقوبته في الآخرة

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن العباس بن موسى الوراق، عن عليّ الأحمسيّ، عن رجل، عن - [7-2990]
أبي جعفر عليه السلام قال

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: ما يزال الهمّ و الغمّ بالمؤمن حتى ما يدع له ذنبا

عنه، عن أحمد بن محمد و عليّ بن إبراهيم، عن أبيه جميعا، عن ابن أبي عمير، عن الحارث بن بهرام، عن عمرو بن - [8-2991]
جميع قال

ص: ۲۲۲

حضرت امام صادق عليه السلام فرمود: همانا مؤمن در خوابش (به سبب دیدن خواب هولناک) ترسانیده شود، پس - [4-2987]
گناهانش (به واسطه همان ترس) آمرزیده گردد و به راستی که تنش (با کار) به رنج و زحمت افتد، پس گناهانش بخشیده
شود.

امام ششم عليه السلام فرمود: هرگاه خداوند فرازند خوبی بنده ای را خواهد، برای کیفر دادنش در دنیا شتاب - [5-2988]
کند و هرگاه بدی بنده ای را بخوهد، گناهانش را برای او نگه دارد تا در روز رستاخیز به او بدهد

امام صادق عليه السلام فرمود که حضرت امیر مؤمنان عليه السلام درباره فرمایش خدای بزرگ و گرامی که (و - [6-2989]
آنچه از رنج به شما می رسد به سبب چیزی که خودتان به دست آورده اید در حالی که از بسیاری هم می
گذرد.) [شورا (۴۲): ۳۰] فرمود: هیچ پیچش رگی و برخورد به سنگی و لغزش گامی و خراش چوبی نیست مگر به سبب گناه و
البته آنچه خداوند می بخشد، بیشتر باشد؛ پس آنکه را خداوند برای کیفر دادن گناهش در دنیا شتابید، آن خداوند
فرازند، والاتر و گرامی تر و بزرگوارتر از آن است که دوباره او را در روز واپسین کیفر دهد

رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: پیوسته غم و اندوه گریبان گیر مؤمن باشد تا برای او گناهی به [۲۹۹۰]۷- جا نگذارند.

عمر جمیع گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: همانا بنده- [۲۹۹۱]۸

ص: ۲۲۳

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ العبد المؤمن ليهتمَّ في الدنيا حتَّى يخرج منها و لا ذنب عليه

:علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عليّ الأحمسيّ، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام قال- [۲۹۹۲]۹

لا يزال الهمّ و الغمّ بالمؤمن حتَّى ما يدع له من ذنب

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن الحكم، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۲۹۹۳]۱۰-
قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: قال الله عزّ و جلّ: ما من عبد أريد أن أدخله الجنّة إلاّ ابتليته في جسده، فإن كان ذلك كفّاره لذنوبه و إلاّ شددت عليه عند موته حتّى يأتي نبيّ و لا ذنب له ثمّ أدخله الجنّة. و ما من عبد أريد أن أدخله النار إلاّ صحّحت له جسمه، فإن كان ذلك تماما لطلبته عندي و إلاّ أمنت خوفه من سلطانه، فإن كان ذلك تماما لطلبته عندي و إلاّ وسّعت عليه في رزقه، فإن كان ذلك تماما لطلبته عندي و إلاّ هوّنت عليه موته حتّى يأتي نبيّ و لا حسنه له عندي ثمّ أدخله النار.

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن أورمه، عن النضر بن سويد، عن درست بن أبي منصور، عن ابن - [۲۹۹۴]۱۱-
مسكان، عن بعض أصحابنا، عن أبي جعفر عليه السلام قال

مرّ نبيّ من أنبياء بني إسرائيل برجل بعضه تحت حائط و بعضه خارج منه قد شعّته الطير و مزّفته الكلاب، ثمّ مضى فرفعت له مدينه فدخلها فإذا هو بعظيم من عظمتها ميّت على سرير مسجّى بالديباج حوله المجرم فقال

يا ربّ، أشهد أنّك حكم عدل لا تجور، هذا عبدك لم يشرك بك طرفه عين أمّته

ص: ۲۲۴

مؤمن در دنیا اندوهگین گردد تا اینکه از دنیا رخت بر بندد و گناهی برایش نباشد

امام باقر علیه السلام فرمود: پیوسته غم و اندوه گریبان گیر مؤمن باشد تا گناهی برای او به جا نگذارند- [۲۹۹۲]۹

رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: خداوند فرازند فرمود: هر بنده ای را که بخواهم به بهشت [۲۹۹۳]۱۰- وارد کنم، در تنش گرفتارش نمایم، پس اگر همان پوشاننده (کفّاره) گناهانش شود (او را بس است) و گرنه هنگام مرگش بر او سخت گیرم تا اینکه بدون گناه نزدم آید، سپس او را به بهشت ببرم و هر بنده ای را که بخواهم به دوزخ ببرم، تنش را

تندرست سازم، پس اگر همان پایان طلبش از من باشد(او را بس است) وگرنه او را از ترس سلطانش ایمن سازم، پس اگر همان پایان طلبش از من باشد(که او را بس باشد) وگرنه روزیش فراوان کنم، پس اگر آن پایان طلبش از من باشد(بس است) وگرنه هنگام مرگ بر او آسان گیرم تا اینکه بدون داشتن نیکی در نزد من آید و سپس او را به دوزخ ببرم.

امام باقر علیه السلام فرمود: یکی از پیامبران بنی اسرائیل به مردی گذر کرد که قسمتی از بدنش زیر دیوار و - [۲۹۹۴] ۱۱- قسمتی دیگر بیرون از آن بود که پرندگان او را از هم پراکنده و سگان(تنش را) دریده بودند؛ سپس از آنجا گذشت و شهری پدیدار گشت و وارد شهر شد و دید که یکی از بزرگان آن شهر مرده و روی تختی نهاده شده و با پارچه ابریشمین کفن شده است و دور آن منقل های عود است، پس گفت: پروردگارا، گواهی می دهم که تو حاکم دادگری هستی و ستم نکنی. آن بنده تو است که چشم به هم زدنی به تو شرک نورزیده بود و آن گونه میراندی

ص: ۲۲۵

:بتلك الميته و هذا عبدك لم يؤمن بك طرفه عين أمته بهذه الميته؟! فقال

عبدی أنا كما قلت حکم عدل لا أجور، ذلك عبدی کانت له عندی سیئه أو ذنب أمته بتلك الميته لکی یلقانی و لم یبق علیه شیء و هذا عبدی کانت له [عندی] احسنه فأمته بهذه الميته لکی یلقانی و لیس له عندی حسنه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبي الصباح الكناني قال - [۲۹۹۵] ۱۲-

کنت عند أبي عبد الله عليه السلام فدخل عليه شيخ فقال: يا أبا عبد الله، أشكو إليك ولدي و عقوقهم و إخواني و جفاهم عند کبر سنّي، فقال أبو عبد الله عليه السلام: يا هذا، إنّ للحقّ دوله و للباطل دوله و کلّ واحد منهما في دوله صاحبه ذليل و إنّ أدنی ما یصیب المؤمن في دوله الباطل العقوق من ولده و الجفاء من إخوانه و ما من مؤمن یصیبه شیء من الرفاهیه فی دوله الباطل إلاّ ابتلی قبل موته إمّا فی بدنه و إمّا فی ولده و إمّا فی ماله حتّى یخلصه الله ممّا اکتسب فی دوله الباطل و یوقّر له حظّه فی دوله الحقّ، فاصبر و أبشر

باب فی تفسیر الذنوب

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد، عن العباس بن العلاء، عن مجاهد، عن أبيه، عن أبي - [۲۹۹۶] ۱-

عبد الله عليه السلام قال

الذنوب التي تغیر النعم البغی و الذنوب التي تورث الندم القتل و التي تنزل النقم الظلم و التي تهتك السّتر شرب الخمر و التي تحبس الرزق الزنا و التي تعجلّ الفناء قطيعه الرّحم و التي تردّ الدعاء و تظلم الهواء عقوق الوالدين

:علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن إسحاق بن عمار قال - [۲۹۹۷] ۲-

ص: ۲۲۶

و این هم بنده تو است که چشم به هم زدنی به تو ایمان نیاورده بود و این گونه میراندی؟ خداوند فرمود: بنده ام! آن سان که تو گفتی، من حاکمی دادگر هستم و ستم نکنم. آن بنده ام کردار بد یا گناهی نزد من داشت. به آن صورت میراندمش تا در حالی که مرا دیدار می کند، چیزی برای او به جای نماند و این بنده ام کردار نیکی نزد من داشت. به این صورت میراندمش تا در حالی که دیدارم می کند پیش من نیکی نداشته باشد

ابو الصبّاح کنانی گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که پیرمردی بر آن حضرت وارد شد و عرض کرد: ای ابا - [۲۹۹۵] عبد الله، از فرزندانم و سرپیچی آنها و از برادرانم و ستمکاری آنها در این سالخوردگی ام به شما شکایت آورده ام

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: ای پیرمرد! همانا حق دولتی دارد و برای باطل هم دولتی است و هرکدام در دولت رفیقش خوار است و همانا کمتر چیزی که مؤمن در دولت باطل گرفتار آن می شود، سرپیچی فرزندان و ستمکاری برادران است و هیچ مؤمنی در دولت باطل آسایش نیبند جز اینکه پیش از مرگش یا درباره فرزندان یا درباره دارایی اش گرفتار شود تا خداوند او را از آنچه در دولت باطل به دست آورده، رها سازد و بهره اش را در دولت حق فراوان کند؛ پس بردباری کن و مزده گیر

باب در تفسیر گناهان

امام صادق علیه السلام فرمود: گناهانی که نعمت ها را دگرگون سازند، تجاوز و ستم (به دیگران) است و گناهانی - [۲۹۹۶] ۱- که موجب پشیمانی اند، کشتن است و آنهایی که بلاها فرود آورد، ستم است و آنهایی که پرده دری کنند، شراب خواری است و آن گناهانی که روزی را بند آورند، زنا می باشد و آنهایی که نابودی را زود رسانند، قطع رحم است و آنهایی که دعا را برگردانند و فضا را تیره و تار سازند، سرپیچی از پدر و مادر است

اسحاق عمار گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: همواره پدرم - [۲۹۹۷] ۲-

ص: ۲۲۷

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كان أبي عليه السلام يقول نعوذ بالله من الذنوب التي تعجل الفناء و تقرب الآجال و تخلی الديار و هي قطيعه الرحم و العقوق و ترك البرّ

علی بن إبراهیم، عن أيوب بن نوح أو بعض أصحابه عن أيوب، عن صفوان بن يحيى قال: حدثني بعض - [۲۹۹۸] ۳- أصحابنا، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا فشا أربعه: ظهرت أربعه إذا فشا الزنا ظهرت الزلزله و إذا فشا الجور في الحكم احتبس القطر و إذا خفرت الذمه أديل لأهل الشرك من أهل الإسلام و إذا منعت الزكاه ظهرت الحاجه

باب نادر

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن عبد العزيز العبدی، عن ابن أبي - [۲۹۹۹] ۱- يعفور قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال الله عزّ و جلّ: إنَّ العبد من عبیدی المؤمنین لیذنب الذّنْب العظیم ممّا یستوجب به عقوبتی فی الدنْیا و الآخرة، فأُنظر له فیما فیهِ صلاحه فی آخرته فأعجل له العقوبه علیه فی الدنْیا لأجازیه بذلك الذّنْب و أقدر عقوبه ذلك الذّنْب و أفضیه و أترکه علیه موقوفا غیر ممضی و لی فی إمضائه المشیئه و ما یعلم عبدی به، فأتردّد فی ذلك مرارا علی إمضائه ثمّ أمسک عنه فلا أمضیه کراهه لمساءته وحیدا عن إدخال المکروه علیه، فأتطوّل علیه بالعفو عنه و الصّفح محبّه لمکافاته لکثیر نوافله الّتی یتقرّب بها إلیّ فی ليله و نهاره، فأصرف ذلك البلاء عنه و قد قدرته و قضیته و ترکت موقوفا و لی فی إمضائه المشیئه، ثمّ أکتب له عظیم أجر نزول ذلك البلاء و أدّخره و أوفّر

ص: ۲۲۸

می فرمود: از گناهانی به خداوند پناه می بریم که نابودی را زود رسانند و مرگ ها را نزدیک سازند و خانه ها را ویران کنند و آن قطع رحم و سرپیچی فرزندان و وا گذاردن نیکی است

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: آن گاه که چهار چیز انتشار یابد، چهار چیز دیگر پدیدار گردد: هرگاه زنا - [۲۹۹۸] شایع شد، زلزله پیدا شود و هرگاه حکم به ناحق انتشار یابد، باران بند آید و وقتی پیمان با ذمی ها (کفاری که در ذمه اسلام اند) شکسته شود، مشرکان بر مسلمانان حکومت کنند و آن گاه که زکات پرداخت نشود، نیازمندی پدید آید

باب نادر

ابن ابو یعفور گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که خداوند عزّتمند فرموده است: همانا بنده ای از [۲۹۹۹] ۱- بندگان مؤمنم گناهی بزرگ می کند، از آن گناهانی که سزاوار کیفر من در دنیا و آخرت است و من به صلاحش در آخرت می نگرم و کیفرش را در دنیا پیش می اندازم و برای آن گناه مجازاتش می کنم، یا کیفرش را اندازه گرفته، حکمش را می دهم و رهایش کرده، اجرایش نمی کنم و آن را به خواست خودم وامی گذارم در حالی که بنده ام آن را نمی داند. آن گاه چندین بار در اجرایش دودل می شوم و سپس از آن دست می کشم و اجرایش نمی کنم؛ زیرا ناخرسندی او را دوست نمی دارم. پس از ناخرسند کردن او رو می گردانم. و با عفو بخشایش از او می گذرم؛ زیرا او را به جهت نافله های بسیارش که در شبانه روز برای من انجام می داد دوست می دارم. پس آن بلا را از او برمی گردانم

با آن که برایش مقدّر کرده، حکمش را داده ام، اجرایش را رها کرده، آن را به خواست خودم واگذار می کنم. سپس پاداش بزرگ فرود آمدن آن بلا بر او را برایش می نویسم و ذخیره می کنم و پاداش اش را افزون می کنم تا او بلا را نفهمد

ص: ۲۲۹

له أجره و لم یشعر به و لم یصل إلیه أذاه و أنا الله الکریم الرّؤوف الرّحیم

باب نادر ایضا

:محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بکیر قال - [۳۰۰۰] ۱-

سألت أبا عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ، فقال هو: وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قال: قلت: ليس هذا أردت أرايت ما أصاب علياً و أشباهه من أهل بيته عليهما السلام من ذلك؟ فقال إنّ رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم كان يتوب إلى الله في كلّ يوم سبعين مرّة من غير ذنب

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و عليّ بن إبراهيم، عن أبيه جميعاً، عن ابن محبوب، عن عليّ بن رثاب قال- [۳۰۰۱]۲

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ أرايت ما أصاب علياً و أهل بيته من بعده هو بما كسبت أيديهم و هم أهل بيت طهاره معصومون؟ فقال: إنّ رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم كان يتوب إلى الله و يستغفره في كلّ يوم و ليله مائه مرّة من غير ذنب، إنّ الله يخصّ أولياءه بالمصائب ليأجرهم عليها من غير ذنب

عليّ بن إبراهيم، رفعه قال- [۳۰۰۲]۳

لمّا حمل عليّ بن الحسين صلى الله عليهما إلى يزيد بن معاوية فأوقف بين يديه، قال يزيد لعنه الله: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ فقال عليّ بن الحسين عليهما السلام: ليست هذه الآية فينا إنّ فينا قول الله عزّ وجلّ

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ

ص: ۲۳۰

و آزاری به او نرسد. که منم خداوند بخششگر و دلسوز مهربان

باب نادر دیگر

ابن بکیر گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم- [۳۰۰۰]۱

(و آنچه از رنج به شما می رسد به سبب چیزی است که خودتان به دست آورده اید)

[شورا(۴۲):۳۰]

حضرت ادامه دادند: (در حالی که از بسیاری درمی گذرد). [شورا(۴۲):۳۰] من عرض کردم: مقصودم این نبود. بفرمایید آیا آنچه به علی و همانندان او از خاندانش علیهم السلام رسیده، از این مورد است؟ فرمودند: همانا رسول خدا در هر روز هفتاد بار به پیشگاه خداوند توبه می کرد بی آن که گناهی کرده باشد

علی رثاب گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه (و آنچه از رنج به شما می رسد به سبب چیزی است - [۳۰۰۱]۲

که خودتان به دست آورده اید.) پرسیدم: بفرمایید آیا آنچه به علی و پس از او به خاندانش علیهم السلام رسیده به سبب چیزی است که خودشان کرده اند در حالی که آنان خاندان طهارت اند و معصوم اند؟ حضرت فرمودند: همانا رسول خدا در هر شبانه روز صدبار به پیشگاه خداوند توبه کرده، از او آمرزش می خواست بی آن که گناهی کرده باشد: همانا خداوند دوستانش را به مصائب، مخصوص کرده است تا بدون گناه پاداششان بدهد

علی ابراهیم در حدیثی بی سند گفته است: هنگامی که حضرت سجّاد علیه السلام را به نزد یزید معاویه برده، در [۳۰۰۲] برابر او نگاه داشتند، یزید-خدایش لعنت کند-گفت: (و آنچه از مصیبت به شما می رسد به سبب چیزی است که خودتان به دست آورده اید.) حضرت سجّاد علیه السلام فرمودند: این آیه درباره ما نیست. بلکه این سخن خداوند عزّتمند درباره ما است: (آنچه از مصیبت به زمین و به جان هاتان می رسد در کتابی است پیش از این که آن ها را به وجود آوریم. که این [برای خدا آسان است.]) [حدید(۵۷): ۲۲]

ص: ۲۳۱

أَنْ نُبْرَأَهُ إِنْ ذُلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

باب أن الله يدفع بالعامل عن غير العامل

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن عبد الله بن القاسم، عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله عليه - [۳۰۰۳] السلام قال:

إنّ الله ليدفع بمن يصلّي من شيعتنا عمّن لا يصلّي من شيعتنا و لو أجمعوا على ترك الصّلاه لهلكوا؛ وإنّ الله ليدفع بمن يزكي من شيعتنا عمّن لا يزكي و لو أجمعوا على ترك الزّكاه لهلكوا و إنّ الله ليدفع بمن يحجّ من شيعتنا عمّن لا يحجّ و لو أجمعوا على ترك الحجّ لهلكوا و هو قول الله عزّ و جلّ: وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ الْفَسَادَ بَعْضُهُمْ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ فَوَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ إِلَّا فِيكُمْ وَ لَا عَنِي بِهَا غَيْرُكُمْ

باب أن ترك الخطيئه أيسر من طلب التّوبه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن بعض أصحابه، عن أبي العباس - [۳۰۰۴] الباق قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: قال أمير المؤمنين عليه السلام: ترك الخطيئه أيسر من طلب التّوبه و كم من شهوه ساعه أو رثت حزنا طويلا و الموت فضح الدّنيا فلم يترك لذى لبّ فرحا

باب الاستدراج

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن عبد الله بن جندب، عن سفيان بن السمط قال - [۳۰۰۵]

ص: ۲۳۲

خداوند به وسیله عامل بلا را از غیر عامل رفع می کند

یونس ظبیان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند به وسیله کسی از شیعیان ما که - [۳۰۰۳] نماز می گزارد از شیعه ای که نماز نمی گذارد رفع بلا می کند. ولی اگر همگی نماز را ترک کنند نابود می شوند

و همانا خداوند به سبب شیعه ای که زکات می دهد از شیعه ای که زکات نمی دهد رفع بلا می کند ولی اگر همگی ترک زکات کنند، نابود می شوند. و همانا خداوند به سبب شیعه ای که حجّ می گزارد از شیعه ای که حجّ نمی گذارد رفع بلا می کند ولی اگر همگی حجّ را ترک کنند، نابود می شوند و این سخن خداوند عزّتمند است که فرمود: (و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر پس نمی راند، زمین تباه می گشت ولی خداوند صاحب احسان بر جهانیان است.) [بقره (۲): ۲۵۱] و به خدا سوگند که این جز درباره شما نازل نشده و جز شما را قصد نکرده است

ترک گناه آسان تر از جست و جوی توبه است

ابو عباس بقباق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: ترک گناه آسان - [۳۰۰۴] تر از به دنبال توبه رفتن است. و بسا ساعتی هوس که اندوهی دراز به جا می گذارد که مرگ، دنیا را رسوا کرده، برای هیچ خردمندی، شادی نگذاشته است

استدراج

سفیان سمط روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا - [۳۰۰۵]

ص: ۲۳۳

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ الله إذا أراد بعبد خيراً فأذنب ذنباً أتبعه بنقمه و يذكّره الاستغفار و إذا أراد بعبد شراً فأذنب ذنباً أتبعه بنعمه لينسيه الاستغفار و يتمادي بها و هو قول الله عزّ و جلّ: سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ بِالنَّعْمِ عِنْدَ الْمَعَاصِي

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و عليّ بن إبراهيم، عن أبيه جميعاً، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن بعض - [۳۰۰۶] ۲: أصحابه قال

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الاستدراج فقال: هو العبد يذنب الذنب فيملي له و تجدد له عندها النعم فتلهيه عن الاستغفار من الذنوب فهو مستدرج من حيث لا يعلم

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن سماعة بن مهران - [۳۰۰۷] ۳: قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ قال: هو العبد يذنب الذنب فتجدد له النعمه معه، تلهيه تلك النعمه عن الاستغفار من ذلك الذنب

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص بن غياث، عن أبي عبد - [۳۰۰۸] 4: قال

كم من مغرور بما قد أنعم الله عليه و كم من مستدرج بستر الله عليه و كم من مفتون بثناء الناس عليه

باب محاسبه العمل

علی بن ابراهیم، عن ابيه و عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد- [۳۰۰۹]

ص: ۲۳۴

وقتی خدا برای بنده ای خیر بخواهد، چون گناه کند، او را با کیفی دنیال کرده، آمرزش خواهی را به خاطرش می اندازد و چون بدی بنده ای را بخواهد و او گناه بکند، او را با نعمت دنیال می کند تا آمرزش خواهی را از خاطرش بردارد و او آن را ادامه دهد. و این سخن خداوند عزّتمند است که فرمود: (و به تدریج از راهی که نمی دانند گرفتارشان خواهیم کرد.) [اعراف (۷): ۱۸۲] یعنی به وسیله نعمت در هنگام گناه

یکی از اصحاب گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره استدراج پرسیدند. حضرت فرمود: استدراج این - [۳۰۰۶] است که بنده ای گناه کند و آن گناه به او مهلت داده شود و نعمت ها برایش تازه شود تا او را از آمرزش خواهی برای گناهان غافل کند. و او از جایی که نمی داند، گرفتار شود

سماعه مهران گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: (و از جایی که نمی دانند - [۳۰۰۷] گرفتارشان خواهیم کرد.) حضرت فرمودند: او بنده ای است که وقتی گناه می کند، نعمت ها برایش تازه می شود تا او را از آمرزش خواهی برای گناهان غافل کند

حفص غیاث روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: بسا کسی که به نعمتی که خداوند به او داده - [۳۰۰۸] 4 مغرور می شود و بسا کسی که به پرده پوشی خدا گرفتار می شود و بسا کسی که با ستایش های مردم فریب می خورد

حسابرسی عمل

ابو حمزه از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام - [۳۰۰۹] ۱

ص: ۲۳۵

جمعاً، عن الحسن بن محبوب، عن علی بن رئاب، عن أبي حمزة، عن علی بن الحسین علیهما السلام قال

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إنما الدهر ثلاثة أيام أنت فيما بينهنّ: مضي أمس بما فيه فلا يرجع أبداً، فإن كنت عملت فيه خيراً لم تحزن لذهابه و فرحت بما استقبلته منه و إن كنت قد فرطت فيه فحسرتك شديده لذهابه و تفریطك فيه و أنت في يومك الذي أصبحت فيه من غد في غره و لا تدري لعلك لا تبلغه و إن بلغته لعل حظك فيه في التفریط مثل حظك في الأمس الماضي عنك، فيوم من الثلاثه قد مضي أنت فيه مفرط؛ و يوم تنتظره لست أنت منه على يقين من ترك التفریط و إنما هو يومك الذي أصبحت فيه و قد ينبغي لك أن عقلت و فكرت فيما فرطت في الأمس الماضي ممّا فاتك فيه من حسنات ألا تكون اكتسبتها و من سيئات ألا تكون أقصرت عنها و أنت مع هذا مع استقبال غد على غير ثقته من أن تبلغه و على غير يقين من اكتساب حسنه أو مرتدع عن سيئه محبطه، فأنت من يومك الذي تستقبل على مثل

یومک الذی استدبرت، فاعمل عمل رجل لیس یأمل من الأيام إلاّ یومه الذی أصبح فیهِ و لیلته، فاعمل أودع و الله المعین علی ذلک

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن حماد بن عیسی، عن ابراهیم بن عمر الیمانی، عن أبی الحسن الماضي صلوات الله - [۳۰۱۰] ۲:
علیه قال:

لیس منّا من لم یحاسب نفسه فی کلّ یوم، فإن عمل حسنا استزاد الله و إن عمل سیئا استغفر الله منه و تاب إلیه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن النعمان، عن إسحاق بن عمار، عن أبی النعمان - [۳۰۱۱] ۳:
العجلی، عن أبی جعفر علیه السلام قال

ص: ۲۳۶

می فرمود: همانا روزگار سه روز است که تو در میان آن سه روز هستی: دیروز که با آنچه در آن بوده، گذشته است و هرگز باز نمی گردد، که اگر در آن نیکویی کرده باشی برای رفتن اش اندوه نخورده، بلکه برای آنچه از او می رسد، شاد می شوی و اگر در آن کوتاهی کرده ای، برای از دست رفتن آن و کوتاهی ات سخت افسوس می خوری. و تو در همین روزی که به صبحش رسانده ای از فردایت آگاه نیستی و نمی دانی که به فردا می رسی و اگر هم بررسی شاید بهره ات از کوتاهی در آن همانند بهره ات در روزی باشد که از تو سپری شده است. پس روزی از آن سه روز سپری شده و تو در آن کوتاهی کرده ای و روزی هم هست که تو منتظرش هستی و یقین نداری که کوتاهی ات را در آن کنار بگذاری. و روز تو روزی است که آن را به صبح رسانده ای و برای تو سزاوار است در چیزی که در دیروز سپری شده بیندیشی، از نیکی هایی که انجامش نداده ای و از زشتی هایی که از آن ها دست نکشیده ای و در این که رو به فردایی داری که اطمینان نداری به آن می رسی و نیز یقین نداری که نیکی ای انجام می دهی یا از زشتی تباہ کننده ای دست می کشی. پس تو در روزی هستی که دیروز به انتظارش نشسته بودی، پس چنان مردی عمل کن که گویا از روزگار جز به همین روز و شبی که در آن است امید ندارد. پس یا عمل کن یا ترک کن که خدا بر آن یاری کننده است

ابراهیم بن عمر یمانی روایت کرده که حضرت کاظم علیه السلام فرمودند: از ما نیست کسی که هر روز خودش - [۳۰۱۰] ۲:
را به حساب نکشد. تا اگر نیکی کرده، افزونی اش را از خداوند بخواهد و اگر گناهی کرده، از خدا آمرزش بخواهد و به پیشگاهش توبه کند

ابو نعمان عجلی روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: ای ابو- [۳۰۱۱] ۳:

ص: ۲۳۷

یا أبا النعمان، لا یغرّک الناس من نفسک فإنّ الأمر یصل إلیک دونهم و لا تقطع نهارک بکذا و کذا فإنّ معک من یحفظ علیک عملک و أحسن فإنی لم أر شیئا أحسن درکا و لا أسرع طلبا من حسنه محدثه لذنب قدیم

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن بعض أصحابنا، عن أبی النعمان مثله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه -[۳۰۱۲]4
السّلام قال

قال: اصبروا على الدّنيا فإنّما هي ساعة، فما مضى منه فلا تجد له ألما و لا سرورا و ما لم يجى فلا تدرى ما هو و إنّما هي
ساعتك الّتي أنت فيها فاصبر فيها على طاعة الله و اصبر فيها عن معصية الله

عنه، عن بعض أصحابنا، رفعه قال -[۳۰۱۳]5

قال أبو عبد الله عليه السّلام: احمل نفسك لنفسك فإن لم تفعل لم يحملك غيرك

عنه، رفعه قال -[۳۰۱۴]6

قال أبو عبد الله عليه السّلام لرجل: إنّك قد جعلت طبيب نفسك و بين لك الداء و عرفت آية الصّحّه و دلت على
الدواء، فانظر كيف قيامك على نفسك

عنه، رفعه قال -[۳۰۱۵]۷

قال أبو عبد الله عليه السّلام لرجل، اجعل قلبك قرينا برّا أو ولدا واصلا و اجعل عملك والدا تتبّعه و اجعل نفسك عدوّا
تجاهدها و اجعل مالك عاريّه تردّها

و[عنه، رفعه قال] -[۳۰۱۶]۸

قال أبو عبد الله عليه السّلام: اقصر نفسك عمّا يضرّها من قبل أن تفارقك، واسع في فكاكها كما تسعى في طلب
معيشتك، فإنّ نفسك رهينه بعملك

ص: ۲۳۸

نعمان مردم تو را درباره خودت مغرور نکنند؛ زیرا جزا به تو می رسد نه به آنان

و روزت را با چنین و چنان پایان نده؛ زیرا به همراهت کسی است که عملت را به زیان تو نگاه می دارد. و نیکی کن؛ زیرا من
چیزی جبران کننده تر و شتابان تر از نیکی برای گناهی که نه ندیده ام

این حدیث با سلسله راویان دیگری نیز روایت شده است

یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: در خوشی های دنیا شکیبایی کنید؛ زیرا دنیا -[۳۰۱۲]4
ساعتی بیش نیست که آنچه از آن گذشته است نه دردی دارد و نه شادی ای. و آنچه هنوز نیامده، تو نمی دانی چیست

چیزی که هست همین ساعتی است که تو در آن هستی، پس در این ساعت به فرمانبری از خدا و دوری از نافرمانی خدا
شکیبایی کن

یکی از اصحاب حدیثی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خودت را خودت بردار که اگر چنین [۳۰۱۳]۵- نکنی، دیگران تو را نخواهند برداشت

همو حدیثی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام به مردی فرمودند- [۳۰۱۴]۶

همانا تو را طبیب جان خودت قرار داده اند. بیماری برایت آشکار شده و نشانه تندرستی شناسانده شده است و تو به درمان، راهنمایی شده ای. پس بنگر که چگونه برای خودت قیام می کنی

همو حدیثی روایت کرده که آن حضرت به مردی فرمودند: دلت را همدمی نیک یا فرزندی پیونددار کن. عملت را [۳۰۱۵]۷- پدری قرار بده که او را دنبال می کنی. نفست را دشمنی بدان که با او به جنگ می پردازی و مالت را امانتی بدان که آن را بازخواهی گرداند

و همو حدیثی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند- [۳۰۱۶]۸

خودت را از آنچه به تو زیان می رساند، باز بدار. پیش از آن که از تو جدا شود

و در نجات جانت بکوش چنان که در جست و جوی روزی می کوشی؛ زیرا جانب در گرو عمل تو است

ص: ۲۳۹

عنه، عن بعض أصحابه، رفعه قال [۳۰۱۷]۹-

قال أبو عبد الله عليه السلام: كم من طالب للدنيا لم يدر كها و مدرک لها قد فارقهها، فلا يشغلنك طلبها عن عملك و التمسها من معطيها و مالکها فكم من حریص على الدنيا قد صرعه و اشتغل بما أدرك منها عن طلب آخرته حتى فنى عمره و أدركه أجله

و قال أبو عبد الله عليه السلام: المسجون من سجنته دنياه عن آخرته

و عنه، رفعه عن أبي جعفر عليه السلام قال- [۳۰۱۸]۱۰-

قال إذا أتت على الرجل أربعون سنة قيل له: خذ حذرک فإنک غیر معذور و لیس ابن الأربعین بأحقّ بالحذر من ابن العشرين فإنّ الذی یطلبهما واحد و لیس براقده، فاعمل لما أمامک من الهول و دع عنک فضول القول

عنه، عن علی بن الحکم، عن حسان عن زید الشّحّام قال- [۳۰۱۹]۱۱-

قال أبو عبد الله عليه السلام: خذ لنفسک من نفسک، خذ منها فی الصّحّه قبل السّقم و فی القوّه قبل الضّعف و فی الحیاة قبل الممات

عنه، عن علی بن الحکم، عن هشام بن سالم، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۰۲۰]۱۲-

إِنَّ النَّهَارَ إِذَا جَاءَ قَالَ: يَا ابْنَ آدَمَ، اعمل في يومك هذا خيرا أشهد لك به عند ربك يوم القيامة، فَإِنِّي لَمِ أَتُكُ فِيهَا مَضَى وَ لَا أَتُيَكُ فِيهَا بَقِيَ؛ وَإِذَا جَاءَ اللَّيْلُ قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ.

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد، عن شعيب بن عبد الله، عن بعض أصحابه، رفعه - [۳۰۲۱] ۱۳
قال:

جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين، أوصني بوجه من

ص: ۲۴۰

:یکی از اصحاب حدیثی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند - [۳۰۱۷] ۹

بسا دنبال کننده دنیا که به آن نرسیده است و به دنیا رسیده ای که از آن جدا شده است. پس جست و جوی دنیا تو را از عملت باز ندارد. و دنیا را از عطاکننده و دارنده آن بخواه. چه بسا آزند دنیا که دنیا او را به خاک افکنده و با آنچه به آن رسیده، از جست و جوی آخرت بازمانده است تا عمرش تمام شود و اجلش برسد.

و حضرت صادق علیه السلام فرمودند: زندانی کسی است که دنیایش، او را از جست و جوی آخرت باز داشته است.

همو در حدیثی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: وقتی مردی چهل ساله شود به او می - [۳۰۱۸] ۱۰

گویند: تو باید مراقب خودت باشی؛ زیرا دیگر بهانه ای نداری. ولی مردی چهل ساله به مراقبت کردن سزاوارتر از مردی بیست ساله نیست؛ زیرا آنچه به دنبال ایشان است یک چیز است که در خواب هم نیست. پس برای آنچه در پیش داری که هراس است، عمل کرده، زیادی سخن را رها کن.

زید شحام روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خودت را از خودت نگاه دار: در تندرستی پیش - [۳۰۱۹] ۱۱
از بیماری، در توانایی پیش از ناتوانی و در زندگی پیش از مرگ

یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا وقتی روز می آید، می گوید: ای پسر - [۳۰۲۰] ۱۲
آدم در این روزت نیکی انجام بده تا در روز قیامت در پیشگاه پروردگارت به سود تو گواهی بدهم؛ زیرا من نه در آنچه سپری شده و نه در آنچه به آمدنش مانده است به نزدت نمی آیم. و چون شب هم بیاید مانند آن را می گوید

یکی از اصحاب گفته است: مردی به نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمده، عرض کرد: ای امیر مؤمنان مرا به - [۳۰۲۱] ۱۳
صورتی از نیکی سفارش کن تا به سبب آن

ص: ۲۴۱

وجوه البرّ أنجو به، قال أمير المؤمنين عليه السلام: أَيُّهَا السَّائِلُ، اسْتَمِعْ ثُمَّ اسْتَفْهِمْ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ ثُمَّ اسْتَعْمَلْ وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ ثَلَاثَةٌ: زَاهِدٌ وَ صَابِرٌ وَ رَاغِبٌ؛ فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَقَدْ خَرَجَتْ الْأَحْزَانُ وَ الْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ لَا يَأْسَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ، فَهُوَ مُسْتَرِيحٌ وَ أَمَّا الصَّابِرُ فَإِنَّهُ يَتَمَنَّاها بِقَلْبِهِ فَإِذَا نَالَ مِنْهَا أَلْجَمَ نَفْسَهُ عَنْهَا لِسُوءِ عَاقِبَتِهَا وَ شَنَّانِهَا، لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَى

قلبه عجبت من عفته و تواضعه و حزمه و أما الراغب فلا يبالي من أين جاءته الدنيا من حلها أو [من] حرامها و لا يبالي ما دنس فيها عرضه و أهلك نفسه و أذهب مروءته، فهم في غمره يضطربون

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن محمد بن حكيم، عن عمه حدثه، عن أبي عبد الله -[۳۰۲۲]۱۴-
عليه السلام قال

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: لا يصغر ما ينفع يوم القيامة، و لا يصغر ما يضر يوم القيامة فكونوا فيما أخبركم الله عز و
جل كمن عاين

علي بن إبراهيم، عن أبيه و علي بن محمد القاسمي، عن القاسم بن محمد، عن سليمان المنقري، عن -[۳۰۲۳]۱۵-
حفص بن غياث قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن قدرت أن لا تعرف فافعل و ما عليك ألا يثنى عليك الناس و ما عليك أن تكون
مذمومًا عند الناس إذا كنت محمودًا عند الله

ثم قال: قال أبي علي بن أبي طالب عليه السلام: لا خير في العيش إلا لرجلين: رجل يزداد كل يوم خيرا و رجل يتدارك منيته
بالتوبة و أتى له بالتوبة و الله لو سجد حتى ينقطع عنقه ما قبل الله تبارك و تعالى منه إلا بولايتنا أهل البيت، ألا و من عرف
حقنا و رجا الثواب فينا [و] أراضى بقوته نصف مد في كل يوم و ما ستر عورته و ما أكن رأسه و هم و الله في ذلك خائفون
وجلون و دوا أنه حظهم من

ص: ۲۴۲

نجات یابم. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: ای پرسشگر گوش بسپار، سپس بفهم و سپس یقین کرده، آن گاه به کار ببند و
بدان که مردم سه گروه اند: پارسا و شکیبیا و آزمند. پارسا که اندوه ها و شادمانی ها از دلش بیرون رفته، نه به چیزی از دنیا
شاد می شود و نه به چیزی از دنیا که از دست داده، اندوه می خورد، او آسوده است. و شکیبیا که در دل آرزوی دنیا می کند
و چون به آن دست یابد، به جهت سرانجام بد و زشتی آن بر نفسش لگام می زند. اگر به دل او آگاه شوی از پاکی اش و
فروتنی و دوراندیشی اش شگفت زده می شوی. اما آزمند که اهمیتی نمی دهد دنیا از کجا به سوبیش آمده است از حلال یا
از حرام. و اهمیتی نمی دهد که آبرویش در آن آلوده شود، جانش را نابود کند و جوانمردی اش از میان برود، که آنان در
گردابی سرگردان اند

مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان -درود خدا بر او- فرمودند: آنچه در روز قیامت -[۳۰۲۲]۱۴-
سودمند یا زیانمند باشد، کوچک نیست

پس در آنچه خداوند به شما خبر داده همانند کسی باشید که به چشم دیده است

حفص غياث گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: اگر توانستی که شناخته نشوی چنان -[۳۰۲۳]۱۵-
کن. چه باکی بر تو است که مردم تو را نستانند و چه باکی است که نزد مردم نکوهیده باشی وقتی نزد خداوند ستوده
هستی. سپس فرمودند: پدرم علی ابو طالب علیه السلام فرموده است: در زندگی خیری نیست مگر برای دو کس. کسی که در

هر روز نیکی ای می افزایش و مردی که مرگش را با توبه جبران کند، و کجا توبه تواند کند. به خدا سوگند اگر چنان سجده کند که گردنش بیفتد خداوند پاک و والا جز به سبب ولایت ما خاندان از او نمی پذیرد. آگاه باشید که هر کس حق ما را بشناسد و در راه ما امید پاداش داشته باشد به خوراک نیم مد در هر روز و پوشاننده شرمگاهش و آنچه سرش را می پوشاند خرسند است. و آنان به خدا سوگند در این اندک نیز هراسان و لرزان اند و دوست دارند که بهره شان از دنیا همان باشد و خداوند عزتمند نیز چنین آنان را وصف کرده و فرموده است

ص: ۲۴۳

الدنيا و كذلك وصفهم الله عز و جل فقال: وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَالًا أَتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ، ثم قال: ما الذي أتوا أتوا؟ و الله مع الطاعة المحبة و الولايه و هم في ذلك خائفون، ليس خوفهم خوف شك و لكنهم خافوا أن يكونوا مقصرين في محبتنا و طاعتنا

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن محبوب، عن ابراهیم بن مهزم، عن الحكم بن سالم قال- [۳۰۲۴] ۱۶

دخل قوم فوعظهم ثم قال: ما منكم من أحد إلا و قد عين الجنه و ما فيها و عين النار و ما فيها إن كنتم تصدقون بالكتاب

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعه قال- [۳۰۲۵] ۱۷

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: لا تستكثروا كثير الخير و تستقلوا قليل الذنوب فإن قليل الذنوب يجتمع حتى يصير كثيرا و خافوا الله في السر حتى تعطوا من أنفسكم النصف و سارعوا إلى طاعة الله و اصدقوا الحديث و أدوا الأمانة فإنما ذلك لكم و لا تدخلوا فيما لا يحل لكم فإنما ذلك عليكم

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن محبوب، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال- [۳۰۲۶] ۱۸

سمعتة يقول: ما أحسن الحسنات بعد السيئات و ما أفتح السيئات بعد الحسنات

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن ابن فضال، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۰۲۷] ۱۹

إنكم في آجال مقبوضه و أيام معدوده و الموت يأتي بغته، من يزرع خيرا

ص: ۲۴۴

و از آنچه به ایشان داده شده، می دهند در حالی که دل هاشان بیمناک است که به سوی پروردگارشان باز خواهند گشت. [مؤمنون (۲۳): ۶۰] سپس حضرت فرمود: چه چیزی به آنان داده شده است؟ به خدا سوگند به آنان همراه فرمانبری، این محبت و ولایت داده شده است و در آن هراسان اند نه که هراسشان، از تردید باشد بلکه می ترسند که در محبت و فرمانبری از ما کوتاهی بکنند

حکم سالم گفته است: مردمی به نزد آن حضرت آمدند و حضرت موعظه شان کرده، فرمودند: کسی از شما [۳۰۲۴] ۱۶ نیست که بهشت و آنچه را در آن است و دوزخ و آنچه را در آن است به چشم ندیده باشد اگر این کتاب [قرآن] را راست می دانید.

سماعه گفته است: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم می فرماید: نیکی زیاد را بسیار نشمارید و گناه [۳۰۲۵] ۱۷- اندک را کم نشمارید؛ زیرا گناهان اندک جمع شده، بسیار می گردند. و از خدا در نهان بهر اسید تا با خودتان انصاف بورزید. به اطاعت خدا شتاب کنید، راستگو باشید و امانت را ادا کنید که همانا آن به سود شما است و در آنچه برای شما حلال نیست، داخل نشوید که به زیان شما است.

محمد مسلم گفته است: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: چه زیبا است نیکی پس از گناه و چه [۳۰۲۶] ۱۸- زشت است گناه پس از نیکی.

مردی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: شما در مدت هایی- [۳۰۲۷] ۱۹-

ص: ۲۴۵

یحصد غبطه و من یزرع شراً یحصد ندامه و لكل زارع ما زرع و لا یسبق البطیء منكم حظّه و لا یدرك حریص ما لم یقدر له، من أعطی خیرا فالله أعطاه و من وقى شراً فالله وقاه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن بعض أصحابه، عن الحسن بن علی بن أبی عثمان، عن واصل، عن عبد - [۳۰۲۸] ۲۰-
الله بن سنان، عن أبی عبد الله علیه السلام قال

جاء رجل إلى أبی ذرّ فقال: یا أبا ذرّ، ما لنا نكره الموت؟ فقال: لأنکم عمرتم الدنیا و أخرجتم الآخره فتكروهون أن تنقلوا من عمران إلى خراب؛ فقال له: فكيف تری قدومنا على الله؟ فقال: أمّا المحسن منكم فكالغائب یقدم على أهله و أمّا المسیء منكم فكالأبق یردّ على مولاه، قال: فكيف تری حالنا عند الله؟ قال: اعرضوا أعمالکم على الكتاب، إن الله یقول: إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ* وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ؛ قال: فقال الرجل: فأین رحمه الله؟ قال: رحمه الله قریب من المحسنین. قال أبو عبد الله علیه السلام: و كتب رجل إلى أبی ذرّ رضی الله عنه: یا أبا ذرّ، أظرفنی بشیء من العلم، فكتب إليه أن العلم كثير و لكن إن قدرت أن لا تسیء إلى من تحبه فافعل، قال: فقال له الرجل: و هل رأیت أحدا یسیء إلى من یحبه؟ فقال له: نعم، نفسک أحبّ الأنفس إلیک فإذا أنت عصیت الله فقد أسأت إلیها

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه، عن أبی عبد الله علیه السلام - [۳۰۲۹] ۲۱-
قال:

سمعتة یقول: اصبروا على طاعة الله و تصبروا عن معصیه الله فإنما الدنیا ساعه، فما مضی فلیس تجد له سرورا و لا حزنا و ما لم یأت فلیس تعرفه،

ص: ۲۴۶

معلوم و روزگاری اندک شمار هستید در حالی که مرگ ناگهانی می آید. هرکس نیکی بکارد، غبطه می درود و هرکس بدی بکارد، پشیمانی می درود. و برای هر کشتکاری همان چیزی است که کاشته است. آن که کندرو است بهره اش از او پیش نمی افتد و آزند به آنچه برایش مقدر نیست دست نمی یابد. هرکس که به او نیکی ای داده شده، خدا به او داده است و هرکس که از بدی نگاه داشته می شود خدا او را نگاه می دارد.

عبد الله سنان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مردی به نزد ابو ذر آمده، گفت: ای ابو ذر چرا [۳۰۲۸] ما مرگ را نمی پسندیم؟ او گفت: زیرا شما دنیا را آباد ساخته، آخرت تان را خراب کرده اید بنابراین نمی پسندید که از آبادی به خرابی کوچ کنید. آن مرد گفت: و رودمان به پیشگاه خدا را چگونه می بینی؟ ابو ذر گفت: نیکوکاران همچون سفر کرده ای است که به سوی خانواده اش باز می گردد و بدکاران همچون بنده ای فراری است که به نزد سرورش بازگردانده می شود. او گفت: احوالمان را در نزد خداوند چگونه می بینی؟ گفت: اعمالتان را بر این کتاب عرضه کنید که خداوند می فرماید: (همانا نیکان در نعمت ها هستند

و همانا گنهکاران در دوزخ اند.) [انفطار (۸۲): ۱۳ و ۱۴] آن مرد گفت: پس رحمت خداوند کجا قرار می گیرد؟ ابو ذر گفت: رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است. حضرت صادق علیه السلام فرمود: تو مردی به ابو ذر - خدایش از او خرسند باد - نوشت: ای ابو ذر چیز تازه ای از علم به من عرضه کن. ابو ذر به او نوشت که همانا علم بسیار است ولی اگر توانستی به آن که دوستش داری بدی نکنی، چنان بکن.

آن مرد به او گفت: مگر تو کسی را دیده ای که به آن که دوستش دارد بدی کند؟ ابو ذر گفت: بله، جان تو محبوب ترین جان ها در نزد تو است و وقتی تو خدا را نافرمانی کنی، به او بدی کرده ای.

سماعه گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: به فرمانبری از خدا شکیبایی کنید و به نافرمانی [۳۰۲۹] نکردن از خدا تاب بیاورید که دنیا ساعتی بیش نیست. آنچه سپری شده، نه شادمانی و نه اندوه دارد و آنچه نیامده آن را نمی شناسید.

ص: ۲۴۷

فاصبر علی تلك الساعة التي أنت فيها فكأنك قد اغتبطت

:عَلَىٰ بَنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ - [۳۰۳۰]

قال الخضر لموسى عليهما السلام: يا موسى، إنَّ أصلح يوميك الذي هو أمامك فانظر أيَّ يوم هو و أعد له الجواب فإنك موقوف و مسئول و خذ موعظتك من الدهر فإنَّ الدهر طويل قصير، فاعمل كأنك تری ثواب عملك ليكون أطمع لك في الآخرة فإنَّ ما هو آت من الدنيا كما هو قد ولى منها

:عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يعقوب بن يزيد، عن عمِّ ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۰۳۱]

قيل لأمير المؤمنين عليه السلام: عظنا و أوجز، فقال: الدنيا حلالها حساب و حرامها عقاب و أنى لكم بالروح و لمَّا تأسوا بسنّه نبیکم تطلبون ما يطغیکم و لا ترضون ما یکفیکم

باب من یعیب الناس

علی بن ابراهیم، عن ابيه و عده من اصحابنا، عن سهل بن زیاد جميعا، عن ابن ابي نجران، عن عاصم بن حميد، عن [۳۰۳۲] ۱-
أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال

إن أسرع الخير ثوبا البرّ و إن أسرع الشرّ عقوبه البغي و كفى بالمرء عيبا أن يبصر من الناس ما يعمى عنه من نفسه أو يعير
الناس بما لا يستطيع تركه أو يؤذى جليسه بما لا يعنيه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن [۳۰۳۳] ۲-

ص: ۲۴۸

پس بر این یک ساعتی که در آن هستید، شکیبایی کنید تا خرسند گردید.

مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت خضر به موسی علیهما السلام گفت: ای موسی - [۳۰۳۰] ۲۲-
بهترین روز تو همان است که در پیش روی تو است پس ببین که آن کدام روز است و پاسخ آن روز را آماده کن؛ زیرا تو را
می ایستاندند و می پرسند و پند روزگار را دریاب که روزگار هم دراز و هم کوتاه است و چنان عمل کن که گویا پاداش
عملت را می بینی تا تو را به آخرت آزمندتر کند؛ زیرا دنیایی که روی می آورد همان است که پشت کرده بود

مردی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که به امیر مؤمنان علیه السلام گفتند: ما را اندرز ده ولی کوتاه - [۳۰۳۱] ۲۳-
بگو. فرمود: حلال دنیا حساب دارد و حرامش، کیفر. شما کجا آسوده گردید وقتی به سنت پیامبران اقتدا نکرده اید. به دنبال
چیزی می روید که سرکش تان می کند و به آنچه شما را بس است، خرسند نیستید

درباره کسی که از مردم عیب جوئی می کند

ابو حمزه ثمالی روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: همانا شتابان ترین خیر به سوی پاداش، نیکی - [۳۰۳۲] ۱-
است و شتابان ترین بدی به سوی کیفر، ستم است. و برای مرد همین عیب بس که در مردم چیزی ببیند که در خودش آن
را نمی بیند یا مردم را برای آنچه خودش نمی تواند ترک کند نکوهش کند یا هم نشین خود را به سبب چیزی که به او
مربوط نیست، آزار کند

ابو حمزه از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود- [۳۰۳۳] ۲-

ص: ۲۴۹

التّعمان، عن ابن مسكان، عن أبي حمزة قال

سمعت علي بن الحسين عليهما السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: كفى بالمرء عيبا أن يبصر من الناس
ما يعمى عليه من نفسه و أن يؤذى جليسه بما لا يعنيه

محمد بن یحیی، عن الحسن بن إسحاق، عن علی بن مهزیار، عن حماد بن عیسی، عن الحسن بن مختار، عن -[۳۰۳۴]۳
بعض أصحابه، عن أبی جعفر علیه السلام قال

کفی بالمرء عیبا أن یتعرّف من عیوب الناس ما یعمی علیه من أمر نفسه، أو یعیب علی الناس أمرا هو فیہ لا یتستطیع
التحوّل عنه إلى غیره، أو یؤذی جلیسه بما لا یعنیه

علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن أبی عبد الرحمن الأعرج و عمر بن أبان، عن أبی حمزه، عن -[۳۰۳۵]۴
أبی جعفر و علی بن الحسن صلوات الله علیه قالا

إنّ أسرع الخیر ثوبا البرّ و أسرع الشرّ عقوبه البغی و کفی بالمرء عیبا أن ینظر فی عیوب غیره ما یعمی علیه من عیب نفسه
أو یؤذی جلیسه بما لا یعنیه أو ینهی الناس عمّا لا یتستطیع ترکه

باب أنّه لا یؤاخذ المسلم بما عمل فی الجاهلیّه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن جمیل بن صالح، عن أبی عبیده، عن أبی -[۳۰۳۶]۱
جعفر علیه السلام قال

إنّ ناسا أتوا رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم بعد ما أسلموا فقالوا: یا رسول الله، آیاؤخذ الرجل منّا بما کان عمل فی
الجاهلیّه بعد إسلامه؟ فقال لهم رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم

من حسن إسلامه و صحّ یقین ایمانه لم یؤاخذ الله تبارک و تعالی بما عمل

ص: ۲۵۰

خدا بر او و خاندانش باد- فرمودند: برای مرد همین عیب بس که در مردم چیزی ببیند که همان را در خودش نمی بیند و با
چیزی که به او مربوط نیست هم نشین اش را آزار کند

یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: برای مرد همین عیب بس که عیب های مردم -[۳۰۳۴]۳
را جست و جو کند و همان را در خودش نبیند یا بر مردم چیزی را عیب بگیرد که در خود او هست و نمی تواند از آن
بازگردد، یا هم نشین اش را با چیزی که به او مربوط نیست آزار کند

ابو حمزه روایت کرده که حضرت باقر و سجّاد علیهما السلام فرمودند: همانا شتابان ترین خیر به سوی پاداش -[۳۰۳۵]۴
نیکی است و شتابان ترین بدی به کیفر، ستم است. و برای مرد همین عیب بس که عیب های دیگران را ببیند و عیب
خودش را نبیند یا هم نشین اش را با آنچه به او مربوط نیست آزار کند یا مردم را از چیزی بازدارد که خودش نمی تواند
آن را ترک کند

مسلمان برای آنچه در جاهلیت کرده، گرفتار نمی شود

ابو عبیده از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که مردمی پس از این که اسلام آوردند به نزد رسول خدا - [۳۰۳۶] آمده، عرض کردند: ای رسول خدا آیا کسی از ما پس از اسلام آوردنش برای آنچه در جاهلیت انجام داده گرفتار می شود؟ رسول خدا به آنان فرمود: هر کس که اسلامش نیکو باشد و یقین ایمانش درست، خداوند

ص: ۲۵۱

فی الجاهلیه و من سخره اسلامه و لم یصحّ یقین ایمانه أخذہ اللہ تبارک و تعالی بالأوّل و الآخر

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن القاسم بن محمد الجوهری، عن المنقری، عن فضیل بن عیاض قال - [۳۰۳۷]

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يحسن في الإسلام أو يؤخذ بما عمل في الجاهلية؟ فقال: قال النبي صلى الله عليه و اله و سلم: من أحسن في الإسلام لم يؤخذ بما عمل في الجاهلية و من أساء في الإسلام أخذ بالأوّل و الآخر

باب أن الكفر مع التّوبه لا يبطل العمل

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن محبوب و غيره، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه - [۳۰۳۸] السلام قال

من كان مؤمنا فعمل خيرا في إيمانه ثم أصابته فتنه فكفر ثم تاب بعد كفره كتب له و حوسب بكلّ شيء كان عمله في إيمانه و لا يبطله الكفر إذا تاب بعد كفره

[باب] المعافين من البلاء

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد و علی بن ابراهیم، عن ابيه جميعا، عن ابن محبوب أو غيره، [عن أبي حمزه، عن - [۳۰۳۹] أبي جعفر عليه السلام قال

إنّ الله عزّ و جلّ ضائنّ یضنّ بهم عن البلاء فیحييهم فی عافیه و یرزقهم فی عافیه و یمیتهم فی عافیه و یبعثهم فی عافیه و یسکنهم الجنّه فی عافیه

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه - [۳۰۴۰] السلام قال

ص: ۲۵۲

پاک و والا به سبب آنچه در جاهلیت انجام داده، او را گرفتار نمی کند. ولی هر کس که اسلامش سست و یقین ایمانش نادرست باشد، خداوند پاک و والا آغاز و پایانش را می گیرد

فضیل عیاض گفته است: از حضرت صادق علیه السلام درباره مردی که در اسلامش نیکو است پرسیدم: آیا او [۳۰۳۷]۲- برای آنچه در جاهلیت کرده، گرفتار می شود؟ حضرت به نقل از پیامبر گرامی فرمودند: هر کس اسلامش نیکو باشد برای آنچه در جاهلیت انجام داده، گرفتار نمی شود ولی هر کس که بد اسلام باشد به آغاز و پایانش گرفتار می شود.

همانا کفر با توبه، عمل را باطل نمی کند

محمد مسلم روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: هر کس مؤمن باشد و در حال ایمان عمل خیری [۳۰۳۸]۱- بکند، سپس دچار فتنه ای گردد و کافر شده، آن گاه پس از کفرش، توبه کند، برایش نوشته می شود و هر چیزی که در حال ایمانش کرده، حساب می شود یعنی کفر آن را باطل نمی کند، اگر پس از کفرش توبه کند.

معاف شدگان از بلا

ابو حمزه روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: همانا برای خداوند عزتمند خاصگانی است که به [۳۰۳۹]۱- سبب آنان بلا را بازمی دارد تا در سلامت زندگانی شان دهد، در سلامت بمیراند در سلامت روزی شان دهد در سلامت برانگیزد و در سلامت در بهشت سکنایشان دهد.

اسحاق عمار گفته است: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید- [۳۰۴۰]۲

ص: ۲۵۳

سمعتہ یقول: إنَّ الله عزَّ وَّ جلَّ خلق خلقاً صنَّ بهم عن البلاء. خلقهم فی عافیة و أحیاهم فی عافیة و أماتهم فی عافیة و أدخلهم الجنَّة فی عافیة.

علی بن إبراهیم، عن أبیه و عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد جمیعاً، عن جعفر بن محمد، عن ابن القداح، عن أبي [۳۰۴۱]۳- عبد الله عليه السلام قال:

إنَّ لله عزَّ وَّ جلَّ ضنائن من خلقه یغذوهم بنعمته و یحبوهم بعافیته و یدخلهم الجنَّة برحمته، تمرَّ بهم البلیا و الفتن لا تضرُّهم شیئاً.

باب ما رفع عن الأمّة

:الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أبي داود المسترق قال: حدّثنی عمرو بن مروان قال- [۳۰۴۲]۱

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: رفع عن أمّتي أربع خصال: خطأها و نسيانها و ما أكرهوا عليه و ما لم يطيقوا و ذلك قول الله عزَّ وَّ جلَّ: «ربّنا لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطأنا ربّنا و لا تحمل علينا إصراً كما حملته على الذين من قبلنا ربّنا و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به» و قوله: «إلا من أكره و قلبه مطمئن بالإيمان»

:الحسین بن محمد، عن محمد بن أحمد النهدي، رفعه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۰۴۳]۲

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: وضع عن أمّتي تسع خصال: الخطأ و النسيان و ما لا يعلمون و ما لا يطيقون و ما اضطروا إليه و ما استكروها عليه و الطيره و الوسوسة في التّفكّر في الخلق و الحسد ما لم يظهر بلسان أو يد.

ص: ۲۵۴

همانا خداوند عزّتمند آفریدگانی آفریده است که به سبب آنان بلا را برطرف می کند که خداوند آنان را در سلامتی آفریده، در سلامتی زندگانی شان داده، در سلامتی میرانده و در سلامت به بهشت داخلشان کرد.

ابن قذّاح روایت کرده که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: همانا خداوند در میان بندگانش خاصگانی دارد که - [۳۰۴۱] ۳- آنان را با نعمتش غذا می دهد، با عافیت اش به آنان می بخشد، با رحمتش آنان را به بهشت می برد و بلاها و فتنه ها بر آنان می گذرد و زیان شان نمی رساند.

آنچه از امّت برداشته شده است

عمرو مروان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمودند: از - [۳۰۴۲] ۱- امّت من چهار چیز برداشته شده است: اشتباه، فراموشی، آنچه بر آن وادار شده اند و آنچه توانایی ندارند.

چنان که خداوند عزّتمند فرمود: (ای پروردگار ما اگر فراموش کرده، یا اشتباه کردیم ما را سرزنش نکن، ای پروردگار ما تکلیف سنگین بر ما قرار نده چنان که بر پیشینیان قرار دادی. پروردگارا آنچه ما تاب آن را نداریم بر ما مقرر نکن.) [بقره ۲]

[و آن جا که فرمود: (مگر کسی که وادار شده است ولی دلش به ایمان آرام است.) [نحل (۱۶): ۱۰۶] ۱۰۶ [۲۸۶]

محمد بن احمد نهدی در حدیثی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا - درود خدا بر او و - [۳۰۴۳] ۲- خاندانش باد- فرموده است: از امّت من نه چیز برداشته شد: اشتباه، فراموشی، آنچه نمی دانند، آنچه تاب نمی آورند، آنچه ناچار شده اند، آنچه وادار شده اند، فال بد، وسوسه اندیشه در آفرینش و حسد، تا وقتی که به زبان یا دست آشکار نکرده باشند.

ص: ۲۵۵

باب أنّ الإيمان لا يضرّ معه سيئه و الكفر لا ينفع معه حسنه

:علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن یعقوب بن شعیب قال - [۳۰۴۴] ۱-

قلت لأبی عبد الله عليه السّلام: هل لأحد علی ما عمل ثواب علی الله موجب إلاّ المؤمنین؟ قال: لا.

:عنه، عن یونس، عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله عليه السّلام قال - [۳۰۴۵] ۲-

قال موسى للخضر عليهما السّلام: قد تحرّمت بصحبتك فأوصني، قال [له]: الزم ما لا يضرّك معه شيء كما لا ينفعك مع غيره شيء.

عنه، عن یونس، عن ابن بکیر، عن أبی أمیة یوسف بن ثابت قال - [۳۰۴۶]۳

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا يضرّ مع الإيمان عمل و لا ينفع مع الكفر عمل، ألا ترى أنّه قال: «و ما منعهم أنّ تقبل منهم نفقاتهم إلاّ أنّهم كفروا بالله و برسوله... و ماتوا و هم كافرون»

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن فضال، عن ثعلبه، عن أبی أمیة یوسف بن ثابت بن أبی - [۳۰۴۷]۴
[سعدده، عن أبی عبد الله عليه السلام] قال

قال: الإيمان لا يضرّ معه عمل و كذلك الكفر لا ينفع معه عمل

أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن ذكره، عن عبید بن زرارہ، عن محمد بن مارد قال - [۳۰۴۸]۵

قلت لأبى عبد الله عليه السلام: حديث روى لنا أنك قلت: إذا عرفت فاعمل ما شئت؟ فقال: قد قلت ذلك، قال: قلت: وإن زنوا أو سرقوا أو شربوا الخمر؟ فقال لى: إنا لله و إنا إليه راجعون و الله ما أنصفونا أن نكون أخذنا بالعمل

ص: ۲۵۶

«باب» همانا هیچ گناهی با وجود ایمان زیان نمی رساند و هیچ نیکی ای با وجود کفر سود ندارد

يعقوب شعيب گفت: من به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم: آیا جز درباره مؤمنان برای کسی که عملی - [۳۰۴۴]۱
می کند، پاداشی به عهده خداوند است؟ فرمودند: نه

یکی از اصحاب روایت کرده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند - [۳۰۴۵]۲

موسی به خضر علیهما السلام گفت: اکنون که از همراهی با تو منع شدم به من سفارشی کن

خضر به او گفت: همیشه با چیزی که با وجود آن هیچ چیز به تو زیان نمی رساند، همراه باش، چنان که با جز آن هیچ چیز به تو سود نمی رساند

ابو امیة یوسف ثابت گفته است: از حضرت صادق عليه السلام شنیدم می فرماید: هیچ عملی با وجود ایمان زیان - [۳۰۴۶]۳
نمی رساند و هیچ عملی هم با وجود کفر سودمند نیست. آیا نمی بینی که خداوند فرموده است: (و چه چیزی آنان را باز... داشت که بخشش هاشان پذیرفته نشود جز این که به خدا و فرستاده اش کفر ورزیدند

.) و مردند در حالی که کافر بودند

ابو امیة یوسف ثابت روایت کرده که حضرت صادق عليه السلام فرمودند - [۳۰۴۷]۴

هیچ عملی با وجود ایمان زیان نمی رساند چنان که هیچ عملی با وجود کفر سودمند نیست

محمد مارد گفته است: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: برای ما حدیثی روایت شده که شما فرموده - [۳۰۴۸]۵
اید: چون معرفت یافتی، هرچه خواستی بکن؟ حضرت فرمودند: آن را گفته ام. من عرض کردم: فرموده ای: و اگرچه زنا کنند یا
دزدی کنند یا شراب بنوشند؟ به من فرمودند: انا لله و انا الیه راجعون

به خدا سوگند انصاف نکردند، در این که ما به عملمان گرفتار شویم و از آنان

ص: ۲۵۷

و وضع عنهم؛ إنما قلت: إذا عرفت فاعمل ما شئت من قليل الخير و كثيره فإنه يقبل منك

:علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن محمد بن الریان بن الصلت، رفعه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۰۴۹]۶

كان أمير المؤمنين عليه السلام كثيرا ما يقول في خطبته: يا أيها الناس، دينكم دينكم فإن السيئه فيه خير من الحسنه في
غيره و السيئه فيه تغفر و الحسنه في غيره لا تقبل

هذا آخر كتاب الإيمان و الكفر و الطاعات و المعاصي من كتاب الكافي و الحمد لله وحده و صلى الله على محمد و آله

ص: ۲۵۸

برطرف شود. من گفته ام: چون معرفت یافتی هرآنچه خواستی از نیکی اندک و بسیار بکن. که از تو پذیرفته می شود

محمد بن ریان صلت در حدیثی بی سند از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام - [۳۰۴۹]۶
بسیار در خطبه هایش می فرمود: ای مردم دین تان، دین تان. که گناه در آن بهتر از نیکی در جز آن است. گناه در دین
آمرزیده می شود ولی نیکی در غیر دین پذیرفته نمی شود

این پایان کتاب ایمان و کفر و فرمانبری و نافرمانی از کتاب کافی است

و سپاس برای خداوند یگانه است. و درود خدا بر محمد و خاندانش

ص: ۲۵۹

بسم الله الرحمن الرحيم كتاب الدعاء باب فضل الدعاء و الحث عليه

:علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۳۰۵۰]۱

إن الله عز و جل يقول: إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ، قال: هو الدعاء و أفضل العباده
الدعاء، قلت: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»؟ قال: الأواه هو الدعاء

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل و ابن محبوب جميعا، عن حنان بن سدير، عن أبيه - [۳۰۵۱]۲

قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: أيّ العبادة أفضل؟ فقال: ما من شيء أفضل عند الله عزّ وجلّ من أن يسئَل و يطلب ممّا عنده و ما أحد أبغض إلى الله عزّ وجلّ ممّن يستكبر عن عبادته و لا يسأل ما عنده

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن ميسر بن عبد العزيز، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۳۰۵۲]۳
قال:

قال لي: يا ميسر، ادع و لا تقل: إنّ الأمر قد فرغ منه، إنّ عند الله عزّ وجلّ منزله لا تنال إلّا بمسأله و لو أنّ عبدا سدّ فاه و لم يسأل لم يعط شيئا فسل تعط، يا ميسر إنّّه ليس من باب يقرع إلّا يوشك أن يفتح لصاحبه

ص: ۲۶۰

به نام خداوند رحمتگر مهربان

کتاب دعا بابی درباره فضیلت دعا و تشویق کردن و برانگیختن دیگران بر آن

اشاره

زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرموده: خدای عزتمند و شکوهمند فرماید: «همانا آنان که از [۳۰۵۰]۱ عبادت و پرستش من سر، فراز دارند و سرکشی کنند زودا که خوار و سرافکننده به دوزخ در آیند» [غافر (۴۰): آیه ۶۰] حضرت فرمود:

مقصود از عبادت دعاست. و برترین عبادت دعا است. عرض کردم: مقصود از «آه کننده» در این آیه چیست که خداوند می فرماید: «همانا ابراهیم بسیار آه کننده [از ترس خدا] و بردبار بود» [توبه (۹): آیه ۱۱۴]؟ فرمود: آه کننده یعنی بسیار دعاکننده به درگاه پروردگار

سدیر گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: کدام عبادت برتر و فضیلت مندتر است؟ فرمود: چیزی نزد [۳۰۵۱]۲ خداوند عزتمند و شکوهمند بهتر و برتر از این نباشد که [بندگان] از او درخواست کنند و از آنچه نزد او است بخواهند، و کسی نزد خدای عزتمند و شکوهمند دشمن روی تر از آن کسی نباشد که از عبادت او سرباز زند و روی برتابد و آنچه نزد او است درخواست نکند

میسر بن عبد العزیز گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای میسر! دعا کن و مگو که کار از کار گذشته - [۳۰۵۲]۳ است [برآورده شدنش از کف رفته است و دعا اثری ندارد]. همانا نزد خدای عزتمند و شکوهمند جایگاهی است که بندگان به آن نرسند جز به درخواست و خواهش [از خداوند]. و اگر بنده ای دهان خود را ببندد و درخواست نکند چیزی به او داده نشود. پس درخواست کن تا به تو داده شود، ای میسر، هیچ دری نباشد که کوبیده شود جز آنکه امید آن رود که آن در بر روی کوبنده گشوده گردد

ص: ۲۶۱

حمید بن زیاد، عن الخشاب، عن ابن بَاح، عن معاذ، عن عمرو بن جمیع، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۰۵۳]4
 من لم يسأل الله عزّ و جلّ من فضله [فقد] افتقر

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حماد بن عیسی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۰۵۴]5

سمعتہ يقول: ادع و لا تقل: قد فرغ من الأمر، فإنّ الدعاء هو العبادة إنّ الله عزّ و جلّ يقول: إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ
 «عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ و قال: «ادعوني أستجب لكم

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن أبي نجران، عن سيف التمار قال- [۳۰۵۵]6

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عليكم بالدعاء فإنّكم لا تقرّبون بمثله و لا تتركوا صغيره لصغيرها أن تدعوا بها، إنّ
 صاحب الصغار هو صاحب الكبار

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسين بن سعید، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن [۳۰۵۶]7
 سليمان، عن عبید بن زرارہ، عن أبيه، عن رجل قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: الدعاء هو العبادة التي قال الله عزّ و جلّ: إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي الْآيَةَ، ادع الله عزّ و
 جلّ و لا تقل: إنّ الأمر قد فرغ منه. قال زرارہ: إنّما یعنی لا يمنعك إيمانك بالقضاء و القدر أن تبالغ بالدعاء و تجتهد فيه أو
 كما قال

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعری، عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۳۰۵۷]8
 قال:

ص: ۲۶۲

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که از فضل خدای عزّتمند و شکوهمند درخواست نکند به فقر و [۳۰۵۳]4
 تنگدستی درافتد

حماد بن عیسی گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود- [۳۰۵۴]5

دعا کن و مگو کار از کار گذشته است؛ زیرا دعا همان عبادت است و خدای عزّتمند و شکوهمند فرماید: «همانا آنان که از
 عبادت و پرستش من سرکشند زودا که خوار و سرافکننده به دوزخ درآیند» [غافر (۴۰): آیه ۶۰] و نیز فرموده است: «مرا
 [بخوانید تا پاسخ گویم» [غافر (۴۰): آیه ۶۰

سيف تمار گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: بر شما باد به دعانمودن؛ زیرا با چیزی مانند آن - [۳۰۵۵]6
 به خدا نزدیک نشوید. و درخواست هیچ خواسته خردی را به خاطر خردی اش وانرھید؛ زیرا آن کس که [برآورده کرده]
 خواسته های کوچک به دست او است همان کس است که [برآورده کردن] خواسته های بزرگ دست او است

و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: دعا همان عبادتی است که خدای عزتمند و شکوهمند فرموده است: «و [۳۰۵۶] همانا آنان که از عبادت و پرستش من سرکشند... تا پایان آیه». خدای را بخوان [و دعا کن] و مگو که کار از کار گذشته است. زراره گوید: مقصود آن حضرت این است که عقیده تو به قضا و قدر تو را از پافشاری در دعا و تلاش در [دستیابی به] آن باز ندارد - و یا اینکه زراره سخنی مانند این گفت

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرماید: محبوبترین - [۳۰۵۷] ۸

ص: ۲۶۳

قال أمير المؤمنين عليه السلام: أحب الأعمال إلى الله عزّ و جلّ في الأرض الدعاء و أفضل العبادة العفاف، قال: و كان أمير المؤمنين عليه السلام رجلاً دعاء

باب أن الدعاء سلاح المؤمن

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن فضاله بن أيوب، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه - [۳۰۵۸] ۱
السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الدعاء سلاح المؤمن و عمود الدين و نور السماوات و الأرض

و بهذا الإسناد قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام - [۳۰۵۹] ۲

الدعاء مفاتيح التّجّاح و مقاليد الفلاح و خير الدعاء ما صدر عن صدر نقيّ و قلب تقىّ؛ و في المناجاة سبب التّجاه و بالإخلاص يكون الخلاص، فإذا اشتدّ الفزع فإلى الله المفزع

و بإسناده قال: قال النّبيّ صلى الله عليه و اله و سلم - [۳۰۶۰] ۳

ألا أدلكم على سلاح ينجيكم من أعدائكم و يدرك أرزاقكم؟ قالوا: بلى، قال: تدعون ربكم بالليل و النهار فإنّ سلاح المؤمن الدعاء

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۳۰۶۱] 4
قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام

الدعاء ترس المؤمن و متى تكثر قرع الباب يفتح لك

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن بعض أصحابنا، عن الرضا عليه السلام أنّه كان يقول - [۳۰۶۲] 5
لأصحابه

عليكم بسلاح الأنبياء، فقليل: و ما سلاح الأنبياء؟ قال: الدعاء

ص: ۲۶۴

کارها در روی زمین برای خدای عزتمند و شکوهمند دعا است، و برترین عبادت، پرهیزکاری و پارسایی است و امیر مؤمنان علیه السلام مردی بسیار دعاکننده بود

بابی دربارهٔ اینکه دعا، سلاح مؤمن است

امام صادق علیه السلام فرمود که پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرموده است: دعا سلاح مؤمن و ستون - [۳۰۵۸]۱-
دین و پرتوی آسمان ها و زمین است

و نیز فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: دعا کلیدهای نجات و گنجینه های رستگاری است. و برترین و - [۳۰۵۹]۲-
فضیلت مندترین دعا، دعایی است که از سینه پاک و دلی پرهیزکار برآید. و راه نجات در زمزمه و مناجات با خدا است. و
رهایی با پاکدلی و اخلاص به دست آید و چون بی تابی و بی قراری افزونی گیرد و [سخت شود پناهگاه، خدا است

و نیز فرمود: پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: آیا شما را به سلاحی راهنمایی نکنم که شما را از دشمنان - [۳۰۶۰]۳-
:رهایی دهد و روزی شما را بسیار سازد؟ عرض کردند

چرا. فرمود: پروردگارتان را در شب و روز بخوانید؛ زیرا سلاح مؤمن، دعا است

و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: دعا سپر مؤمن است و هرگاه دری را بسیار - [۳۰۶۱]۴-
کوبیدی آن در به روی تو گشوده شود

حضرت رضا علیه السلام همیشه به اصحاب خود می فرمود: بر شما باد به اسلحهٔ پیامبران. به ایشان عرض - [۳۰۶۲]۵-
کردند: اسلحهٔ پیامبران چیست؟ فرمود: دعا

ص: ۲۶۵

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن أبي سعيد البجلي قال - [۳۰۶۳]۶-

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن الدعاء أنفذ من السنن

عنه، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۰۶۴]۷-

الدعاء أنفذ من السنن الحديد

باب أن الدعاء يردّ البلاء والقضاء

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان قال - [۳۰۶۵]۱-

سمعتة يقول: إن الدعاء يردّ القضاء ينقضه كما ينقض السلك و قد أبرم إبراهيم

عنه، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن عمر بن يزيد قال - [۳۰۶۶]۲-

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: إنَّ الدَّعاء يردُّ ما قد قدَّر و ما لم يقدر، قلت: و ما قد قدَّر عرفته فما لم يقدر؟ قال: حتَّى لا يكون.

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن بسطام الزيّات، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۰۶۷]۳

إنَّ الدَّعاء يردُّ القضاء و قد نزل من السَّماء و قد أبرم إبراما

محمّد بن يحيى، عن محمّد بن عيسى، عن أبي همّام إسماعيل بن همّام، عن الرضا عليه السلام قال- [۳۰۶۸]4

ص: ۲۶۶

حضرت صادق عليه السلام فرمود: دعا از سر نیزه، فرورونده تر و نافذتر است- [۳۰۶۳]6

و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: دعا از سر نیزه آهنین نیز، فرو رونده تر و نافذتر است- [۳۰۶4]۷

بابی دربارهٔ اینکه دعا، بلا و قضا را باز می گرداند

حمّاد بن عثمان گوید که معصوم علیه السلام می فرمود: همانا دعا قضا را بازگرداند و آن را از هم و اتابد و باز- [۳۰۶5]۱
کند همان طور که رشته نخ از هم باز شود اگر چه به سختی تابیده شده باشد

عمر بن یزید گوید: از حضرت کاظم علیه السلام شنیدم که می فرمود- [۳۰۶6]۲

همانا دعا آن چه را مقدر شده و آن چه را مقدر نشده باز می گرداند. عرض کردم

مقدر شده را دریافتم. مقدر نشده چیست؟ فرمود: [مقدر نشده آن است] که تقدیری دربارهٔ آن نشود

حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعا قضایی را که از آسمان فرو فرستاده شده و استوار و پایدار گردیده- [۳۰۶۷]۳
بازگرداند

حضرت رضا علیه السلام فرمود که امام سجاد علیه السلام فرموده است: همانا دعا- [۳۰۶۸]4

ص: ۲۶۷

قال عليّ بن الحسين عليهما السلام: إنَّ الدَّعاء و البلاء ليرافقان إلى يوم القيامة، إنَّ الدَّعاء ليردُّ البلاء و قد أبرم إبراما

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن أبي الحسن عليه السلام قال- [۳۰۶۹]5

كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول: الدَّعاء يدفع البلاء النَّازل و ما لم ينزل

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حمّاد بن عيسى، عن حريز، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال- [۳۰۷۰]6

قال لی: ألا أدلک علی شیء لم یستثن فیہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم؟ قلت: بلی، قال

الدعاء یرد القضاء و قد أبرم إبراما و ضم أصابعه

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن عبد الله بن سنان قال- [۳۰۷۱]۷

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: الدعاء یرد القضاء بعد ما أبرم إبراما، فأكثر من الدعاء فإنه مفتاح كل رحمة و نجاح كل حاجة و لا ینال ما عند الله عزّ و جلّ إلاّ بالدعاء و إنّه لیس باب یكثر قرعه إلاّ یوشک أن یفتح لصاحبه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن أبی ولّاد قال- [۳۰۷۲]۸

قال أبو الحسن موسى عليه السلام: علیکم بالدعاء فإنّ الدعاء لله و الطلّب إلى الله یردّ البلاء و قد قدرّ و قضی و لم یبق إلاّ إمضاؤه، فإذا دعی الله عزّ و جلّ و سئل صرف البلاء صرفه

الحسین بن محمد، رفعه، عن إسحاق بن عمّار قال: قال أبو عبد الله عليه السلام- [۳۰۷۳]۹

ص: ۲۶۸

و بلا تا روز رستاخیز با یکدیگر همراه باشند و همانا دعا بلایی را که استوار و پایدار گردیده بازگرداند

و نیز از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: امام سجّاد علیه السلام می فرمود: دعا، بلایی را که - [۳۰۶۹]۵ فرورستاده شده و آنچه را که فرورستاده نشده بازگرداند

زراره گوید: حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: آیا تو را به چیزی راهنمایی نکنم که پیامبر خدا صلی الله علیه - [۳۰۷۰]۶ و اله و سلم در آن استثنایی ننموده است؟ عرض کردم

چرا؟ فرمود: دعا است که قضایی را که استوار و پایدار گردیده بازگرداند او برای نمایاندن و بیان نمودن سخن (خویش) انگشتانش را به هم چسبانید- (یعنی شدت استواری قضا مانند این انگشتان به هم چسبیده باشد

عبد الله بن سنان گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: دعا، قضای استوار شده را بازگرداند، پس - [۳۰۷۱]۷ بسیار دعا کن که دعا کلید هر رحمت و پیروزی در هر خواسته ای است، و به آن چه نزد خدای عزّتمند و شکوهمند است جز به وسیله دعا دست نیابند و هیچ دری بسیار کوبیده نشود جز آنکه امید گشوده شدنش نزدیک شود

ابو ولّاد گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود: بر شما باد به دعا نمودن؛ زیرا دعا به درگاه خداوند و خواستن از - [۳۰۷۲]۸ او، بلایی را که مقدر شده و ابر انجام آن حکم شده، و جز اجرای آن چیزی نمانده، بازگرداند؛ پس چون خدای عزّتمند و شکوهمند را خوانند و از او درخواست دارند، خداوند به یکباره بلا را بازگرداند

اسحاق عمّار گوید: حضرت صادق علیه السلام فرموده: همانا خدای - [۳۰۷۳]۹

ص: ۲۶۹

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُدْفَعُ بِالدَّعَاءِ الْأَمْرَ الَّذِي عَلِمَهُ أَنْ يَدْعَى لَهُ فَيَسْتَجِيبُ وَ لَوْ لَا مَا وَقَّقَ الْعَبْدُ مِنْ ذَلِكَ الدَّعَاءِ لَأَصَابَهُ مِنْهُ مَا يَجْتَهُ مِنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ.

باب أَنَّ الدَّعَاءَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ

عَلَى بَنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ أُسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ عَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ- [۳۰۷۴]۱

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكَ بِالدَّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ

باب أَنَّ مِنْ دَعَا اسْتَجِيبَ لَهُ

مُحَمَّدَ بْنَ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ- [۳۰۷۵]۱
اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ

الدَّعَاءُ كَهْفُ الْإِجَابَةِ كَمَا أَنَّ السَّحَابَ كَهْفُ الْمَطَرِ

عَدَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ- [۳۰۷۶]۲
قَالَ

مَا أْبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَحْيَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرُدَّهَا صَفْرًا حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ، فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدُّ يَدَهُ حَتَّى يَمْسَحَ عَلَى وَجْهِهِ وَرَأْسِهِ

باب إلهام الدعاء

عَلَى بَنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ- [۳۰۷۷]۱

هَلْ تَعْرِفُونَ طَوْلَ الْبَلَاءِ مِنْ قِصْرِهِ؟ قُلْنَا: لَا، قَالَ: إِذَا أَلْهَمَ أَحَدٌ [كَمْ] الدَّعَاءِ

ص: ۲۷۰

عزتمند و شکوهمند آن چه [بلا] را که می داند اگر برای آن دعا کنند اجابت خواهد کرد، به وسیله دعا [آن بلا را] از روی زمین برمی داشت

بابی درباره اینکه دعا، درمان هر دردی است

علاء بن کامل گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: بر تو باد به دعا نمودن؛ زیرا دعا نمودن درمان هر [۳۰۷۴]۱- دردی است

درباره اینکه هر که دعا کند برآورده گردد

حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعا مخزن و گنجینه برآورده شدن و اجابت است انسان که ابر، مخزن باران - [۳۰۷۵]۱ است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای دست به درگاه خدای عزتمند توانا نگشاید جز این که خدای - [۳۰۷۶]۲ عزتمند و شکوهمند شرم کند که آن را تهی بازگرداند تا اینکه از فزونی رحمت و بخشش خود، در آن بنهد، پس هرگاه یکی از شما دعا کرد دستش را برنگرداند تا آنگاه که آن را به سر و روی خود بکشد

بابی درباره الهام شدن دعا بر دل مؤمن

اشاره

هشام بن سالم گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: آیا بلای درازناک را از بلای کوتاه [تشخیص می دهید - [۳۰۷۷]۱ و آمی شناسید؟ عرض کردیم: نه. فرمود: چون

ص: ۲۷۱

عند البلاء فاعلموا أنّ البلاء قصیر

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن أبي ولاد قال - [۳۰۷۸]۲

قال أبو الحسن موسى عليه السلام: ما من بلاء ينزل على عبد مؤمن فيلهمه الله عزّ و جلّ الدعاء إلاّ كان كشف ذلك البلاء و شيكا و ما من بلاء ينزل على عبد مؤمن فيمسك عن الدعاء إلاّ كان ذلك البلاء طويلا، فإذا نزل البلاء فعليكم بالدعاء و التضرّع إلى الله عزّ و جلّ

باب التّقدّم في الدعاء

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه - [۳۰۷۹]۱ السلام قال

من تقدّم في الدعاء استجيب له إذا نزل به البلاء و قالت الملائكة: صوت معروف و لم يحجب عن السماء؛ و من لم يتقدّم في الدعاء لم يستجب له إذا نزل به البلاء و قالت الملائكة: إنّ ذا الصوت لا نعرفه

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حماد بن عیسی، عن ابن سنان، عن عنبسه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۰۸۰]۲

من تخوّف من أبلاء يصيبه فتقدّم فيه بالدعاء، لم يره الله عزّ و جلّ ذلك البلاء أبدا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن منصور بن يونس، عن هارون بن - [۳۰۸۱] ۳: خارجه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إن الدعاء في الرّخاء يستخرج الحوائج في البلاء

ص: ۲۷۲

[به گاه بلا به کسی (از شما) الهام شد که دعا کند بدانید که بی گمان بلا کوتاه است] او زودا که به سر آید

ابو ولاد گوید: حضرت امام کاظم علیه السلام فرمود: هیچ بلایی بر بنده مؤمن فرود نیاید که خدای عزّتمند و - [۳۰۷۸] ۲ شکوهمند بدو الهام کند که دعا نماید، جز اینکه سرآمدن آن بلا نزدیک باشد و هیچ بلایی بر بنده مؤمن فرود نیاید که آن مؤمن از دعا کردن خودداری کند جز اینکه آن بلا درازناک باشد، پس هرگاه بلا فرود آمد بر شما باد که به درگاه خدای عزّتمند و شکوهمند دعا و زاری کنید

پیش دستی کردن در دعا نمودن پیش از فرارسیدن بلا

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که در دعا نمودن پیش دستی کند [و پیوسته دعا کند و تنها به گاه بلا دعا - [۳۰۷۹] ۱ نکند] چون بلایی بر او فرود آید دعایش [در باره برطرف شدن بلا] برآورده شود، و فرشتگان گویند: صدای آشنایی است و بلا رفتن صدای دعاگر را به آسمان باز ندارند، و کسی که در دعا نمودن پیشدستی نکند، چون بلایی بر او فرود آید دعایش [در باره برطرف شدن بلا] برآورده نشود، و فرشتگان گویند: ما صاحب صدا را نمی شناسیم

و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر که بیم دارد که بلایی بدو رسد و پیش از در رسیدن آن بلا - [۳۰۸۰] ۲ در باره [رفع] آن بلا دعا کند خدای عزّتمند و شکوهمند هرگز آن بلا را بر او پدیدار نسازد

و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: دعا نمودن به گاه آسایش نیازها و خواسته های آدمی را در حال بلا و - [۳۰۸۱] ۳ سختی برآورده می سازد

ص: ۲۷۳

عنه، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة قال - [۳۰۸۲] 4

قال أبو عبد الله عليه السلام: من سرّه أن يستجاب له في الشّدّه فليكثر الدعاء في الرّخاء

عنه، عن أبيه، عن عبيد الله بن يحيى، عن رجل، عن عبد الحميد بن غوّاص الطّائى، عن محمد بن مسلم، عن أبي - [۳۰۸۳] 5
عبد الله عليه السلام قال

كان جدّي يقول: تقدّموا في الدعاء فإنّ العبد إذا كان دعاء فنزل به البلاء فدعا، قيل صوت معروف؛ وإذا لم يكن دعاء فنزل به بلاء فدعا، قيل: أين كنت قبل اليوم

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن محمد بن الحسن الأوّل عليه السّلام قال- [۳۰۸۴]6

[.كان على بن الحسين عليهما السّلام يقول:الدّعاء بعد ما ينزل البلاء لا ينتفع]به

باب اليقين فى الدّعاء

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن سليم الفراء، عن محمد بن عبد الله عليه السّلام قال- [۳۰۸۵]۱

إذا دعوت فظنّ أنّ حاجتك بالباب

باب الإقبال على الدّعاء

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن سيف بن عميره، عن سليمان بن عمرو قال- [۳۰۸۶]۱

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إنّ الله عزّ و جلّ لا يستجيب دعاء بظهر قلب ساه، فإذا دعوت فأقبل بقلبك ثمّ استيقن بالإجابة

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعريّ،- [۳۰۸۷]۲

ص: ۲۷۴

و نیز آن حضرت علیه السّلام فرمود: هر که از برآورده شدن دعایش به گاه سختی شادمان می شود باید در حال [۳۰۸۲]4-
راحتی و آسایش بسیار دعا کند

محمد مسلم گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: جدّم می فرمود: در دعانمودن پیش دستی کنید (و پیش از [۳۰۸۳]5-
آنکه به بلایی گرفتار آید دعا کنید)؛ زیرا چون بنده ای بسیار دعا کند و بلایی بر او فرود آید و بنده در پی بلا دعا کند، گفته
شود: آواز آشنایی است، و چون بسیار دعا نکند و انسانی پیوسته دعا، نباشد و بلایی بر او فرود آید و در پی اش دعا کند به او
گفته شود: تا به امروز کجا بودی؟

امام کاظم علیه السّلام فرمود: پیوسته امام سجّاد علیه السّلام می فرمودند: دعا نمودن پس از فرود آمدن بلا - [۳۰۸۴]6
سودی ندهد

بابی درباره باورداشتن برآورده شدن دعا

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هرگاه دعانمودی گمان دار که خواسته ات بر در خانه است [و برآورده شده - [۳۰۸۵]۱
است]

بابی درباره روی آوردن به دعا

:سليمان بن عمرو گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السّلام می فرمود- [۳۰۸۶]۱

خدای عزتمند و شکوهمند دعایی را که از دل فراموشی زده و غفلت مند برآید برآورده نسازد؛ پس هرگاه دعا کردی با دل خویش به دعا روی آر و به آن بپرداز و یقین داشته باش که [خواسته ات] برآورده می شود

حضرت صادق علیه السلام فرمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: خدای-۲ [۳۰۸۷]

ص: ۲۷۵

عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: لا يقبل الله عزّ و جلّ دعاء قلب لاه؛ و كان علىّ عليه السلام يقول: إذا دعا أحدكم للميت فلا يدعو له و قلبه لاه عنه و لكن ليجتهد له في الدعاء

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن بعض أصحابه، عن سيف بن عميرة، عن سليم الفراء، عمّن -۳ [۳۰۸۸]
ذکره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إذا دعوت فأقبل بقلبك و ظنّ حاجتك بالباب

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميرة، عمّن ذكره، عن أبي -۴ [۳۰۸۹]
عبد الله عليه السلام قال

إنّ الله عزّ و جلّ لا يستجيب دعاء بظهر قلب قاس

علىّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -۵ [۳۰۹۰]

لما استسقى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و سقى الناس حتّى قالوا: إنّه الغرق و قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم بيده و ردّها: اللهمّ حوالينا و لا علينا، قال: فتفرّق السحاب فقالوا: يا رسول الله، استسقيت لنا فلم نسق ثمّ استسقيت لنا فسقينا؟ قال: إنّي دعوت و ليس لي في ذلك نيّة ثمّ دعوت و لي في ذلك نيّة

باب الإلحاح في الدعاء و التّلبّث

علىّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حسين بن عطية، عن عبد العزيز الطّويل قال -۱ [۳۰۹۱]

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ العبد إذا دعا لم يزل الله تبارك و تعالى في حاجته ما لم يستعجل

ص: ۲۷۶

عزتمند و شکوهمند دعای دل فراموشی زده و غفلت مند را نپذیرد و علی علیه السلام پیوسته می فرمود: چون یکی از شما برای مرده ای دعا کند در حالی که دلش از او غافل است دعا نکند، بلکه در دعانمودن بر او [پاکدلانه و آگاهانه] تلاش کند

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه دعا کردی به دل توجه نما و گمان دار که خواسته ات بر در خانه است [۳۰۸۸]۳- [برآورده شده است].

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی، خدای عزتمند و شکوهمند دعایی را که از دل سخت برآید [۳۰۸۹]۴- برآورده نسازد.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم باران طلبید و باران بر [۳۰۹۰]۵- مردم باریدن گرفت آنسان که گفتند: غرق می شویم و پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم با دست مبارک خویش [به ابرها] اشاره فرمود و آنها را بازگرداند، و فرمود: خدایا، بر پیرامون ما باران را فرود آر و باران را بر ما فرود نیاور. پس ابرها پراکنده [شدند] و گرد شهر مدینه را حلقه وار گرفتند و بر پیرامون مدینه باریدند.

مسلمانان عرض کردند: ای پیامبر! یک بار دیگر نیز برای ما باران طلبیدی ولی باران بر ما باریدن نگرفت و دیگر بار که برای ما باران طلبیدی باران بر ما بارید؟ (چگونه چنین است؟) فرمود: من [نخستین بار] دعا کردم ولی تصمیم نداشتم [که طلب باران کنم]، پس آنگاه که دعا کردم تصمیم داشتم که باران بطلبم.

بابی درباره پافشاری نمودن در دعا و انتظار کشیدن برای برآورده شدن دعا

حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا چون بنده دعا کند خدای فرازمند پیوسته در پی برآوردن خواسته او [۳۰۹۱]۱- است مادامی که آن بنده شتاب نکند.

ص: ۲۷۷

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن أبی عمیر، عن حسین بن عطیة، عن عبد العزیز الطویل، عن أبی عبد الله علیه السلام مثله.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی و علی بن إبراهیم، عن أبیه جمیعاً، عن ابن أبی عمیر، عن هشام [۳۰۹۲]۲- : بن سالم و حفص بن البختری و غیرهما، عن أبی عبد الله علیه السلام قال

إنّ العبد إذا عجل فقام لحاجته یقول الله تبارک و تعالی: أما یعلم عبدی أنّی أنا الله الذی أفضی الحوائج؟

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبی عمیر، عن سیف بن عمیره، عن محمد بن مروان، عن الولید بن [۳۰۹۳]۳- : عقبه الهجری قال

. سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: و الله لا یلح عبد مؤمن علی الله عزّ و جلّ فی حاجته إلاّ قضاها له

: عنه، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحجاج، عن حسان، عن أبی الصّباح، عن أبی عبد الله علیه السلام قال [۳۰۹۴]۴-

إنّ الله عزّ و جلّ کره إلحاح الناس بعضهم علی بعض فی المسأله و أحبّ ذلك لنفسه، إنّ الله عزّ و جلّ یحبّ أن یسأل و یطلب ما عنده.

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن ابی عمیر، عن حسین الأحمسی، عن رجل، عن أبی جعفر علیه السلام قال- [۳۰۹۵]5

لا والله لا یلح عبد علی الله عزّ و جلّ إلاّ استجاب الله له

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن جعفر بن محمد الأشعری، عن ابن القدّاح، عن أبی عبد الله علیه السلام - [۳۰۹۶]6
قال:

قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: رحم الله عبدا طلب من الله عزّ و جلّ حاجه فألحّ فی

ص: ۲۷۸

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا چون بنده شتاب کند و در پی برآوردن خواسته خویش برخیزد - [۳۰۹۲]۲
خدای فرامند فرماید: آیا بنده من نمی داند که به راستی منم آن خدایی که حاجت ها و خواسته ها را برآورده می سازم؟

ولید بن عقبه هجری گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند هیچ بنده ای در دعا نمودن به - [۳۰۹۳]۳
درگاه خدای عزتمند و شکوهمند پافشاری نوزد جز اینکه خداوند خواسته اش را برآورد

حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خدای عزتمند و شکوهمند خویش ندارد که مردم در خواهش نمودن از - [۳۰۹۴]4
یکدیگر پافشاری ورزند ولی آن را برای خویش دوست دارد، خدای عزتمند و شکوهمند دوست دارد که از او درخواست
کنند و از آنچه نزد او است بخواهند

حضرت باقر علیه السلام فرمود: نه، به خدا سوگند که هیچ بنده ای به درگاه خدای عزتمند و شکوهمند پافشاری - [۳۰۹۵]5
نوزد جز اینکه خداوند خواسته اش را برآورده سازد

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم فرمود: خدا بر بنده ای رحمت آرد که از - [۳۰۹۶]6
خدای عزتمند و شکوهمند درخواستی کند در دعا نمودن درباره

ص: ۲۷۹

«الدعاء استجیب له أو لم يستجب له» و تلا هذه الآية: «وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا»

باب تسمیه الحاجه فی الدعاء

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن ابی عمیر، عن أبی عبد الله الفراء، عن أبی عبد الله علیه السلام قال- [۳۰۹۷]۱

إنّ الله تبارک و تعالی يعلم ما یرید العبد إذا دعا و لكنّه یحبّ أن تبتّ إلیه الحوائج فإذا دعوت فسمّ حاجتک

و فی حدیث آخر قال: قال: إنّ الله عزّ و جلّ یعلم حاجتک و ما ترید و لكن یحبّ أن تبتّ إلیه الحوائج

باب إخفاء الدعاء

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أبي همّام، إسماعیل بن همّام عن أبي الحسن الرضا عليه - [۳۰۹۸] قال:

دعوه العبد سرّاً دعوه واحده تعدل سبعین دعوه علانیه

و فی روایه آخری: دعوه تخفیفها أفضل عند الله من سبعین دعوه تظهرها

باب الأوقات و الحالات التي ترجى فيها الإجابة

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن يحيى بن إبراهيم بن أبي البلاد، عن أبيه، عن زيد الشحام قال - [۳۰۹۹]

قال أبو عبد الله عليه السلام: اطلبوا الدعاء في أربع ساعات: عند هبوب الرياح و زوال الأفياء و نزول القطر و أول قطره من دم القتيل المؤمن فإن أبواب

ص: ۲۸۰

:آن پافشاری ورزد، خواه برآورده شود خواه برآورده نشود. و این آیه را تلاوت فرمود

[و پروردگرم را می خوانم، باشد که در خواندن پروردگرم سخت دل نباشم] «مریم (۱۹): ۴۸»

بابی درباره نام بردن و برشمردن درخواست در دعا

ابو عبد الله فرّاء گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون بنده به درگاه خدا دعا کند خدای فرازند می داند - [۳۰۹۷] که بنده اش چه می خواهد. ولی دوست دارد که خواسته ها را آشکار و گسترده به درگاهش بیان دارند؛ پس هرگاه دعا کردی خواسته ات را نام ببر برشمار. و در حدیث دیگری گوید: که فرمود: خدای عزّتمند و شکوهمند از خواسته تو آگاه است و می داند که تو چه می خواهی ولی دوست دارد که خواسته های (خود را) به درگاه او بیان نمایی

بابی درباره نهان داشتن دعا

حضرت رضا علیه السلام فرمود: یک دعای نهانی بنده برابر با هفتاد دعای آشکار است. و روایتی دیگر است - [۳۰۹۸] که: یک دعای نهانی بهتر است در نزد خداوند از هفتاد دعای آشکار

بابی [درباره] زمان ها و حالت هایی که امید برآورده شدن دعا در آنها می رود

حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعا را چهار هنگام [بخوانید و از خدا] بخواهید هنگام وزیدن بادهای، هنگام از - [۳۰۹۹] میان رفتن سایه ها (یعنی هنگام ظهر)، هنگام

ص: ۲۸۱

السّماء تفتّح عند هذه الأشياء

عنه، عن أبيه و غيره، عن القاسم بن عروه، عن أبي العباس فضل البقباق قال- [۳۱۰۰]۲

قال أبو عبد الله عليه السلام: يستجاب الدعاء في أربعة مواطن في الوتر و بعد الفجر و بعد الظهر و بعد المغرب

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۱۰۱]۳

قال أمير المؤمنين عليه السلام: اغتنموا الدعاء عند أربع: عند قراءة القرآن و عند الأذان و عند نزول الغيث و عند التقاء الصّفين للشّهاده

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن درّاج، عن عبد الله بن عطاء، عن أبي جعفر عليه السلام - [۳۱۰۲]۴
قال:

كان أبي إذا كانت له إلى الله حاجة طلبها في هذه السّاعة، يعني زوال الشّمس

عنه، عن أبيه، عن حمّاد بن عيسى، عن حسين بن المختار، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۱۰۳]۵

إذا رقت أحلكم فليدع، فإنّ القلب لا يرقّ حتّى يخلص

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن شريف بن سابق، عن الفضل بن أبي قرّه، عن أبي عبد الله عليه - [۳۱۰۴]۶
السلام قال

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: خير وقت دعوتكم الله عزّ و جلّ فيه الأسحار و تلا هذه الآية في قول يعقوب عليه السلام: سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي [أو] قال: آخرهم إلى السّحر

ص: ۲۸۲

فرود آمدن باران، و هنگام فروریختن نخستین قطره خون مؤمن [در راه خدا]؛ زیرا به هنگام پیش آمدن این چیزها درهای آسمان گشوده شود

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعا در چهار هنگام برآورده شود- [۳۱۰۰]۲

در نماز و پس از سپیده دم و پس از ظهر و پس از مغرب

حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: دعا را به هنگام چهار چیز غنیمت - [۳۱۰۱]۳
شمارید: هنگام تلاوت قرآن، و هنگام سردادن اذان، هنگام فروباریدن باران، و هنگام رویارویی دو صفا از مؤمنان و کافران
[برای نبرد و شهادت]

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هرگاه پدرم به درگاه خداوند خواسته ای داشت در این ساعت آن را می - [۳۱۰۲]۴
-خواست - یعنی به گاه زوال خورشید

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه یکی از شما نرم دل شد در آن حال دعا کند، زیرا دل تا پاک نشود نرم - [۳۱۰۳] 5-
نگردد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرموده است - [۳۱۰۴] 6-

نیکوترین هنگامی که در آن هنگام می توانید خدای عزّتمند و شکوهمند را بخوانید سحرگهان است، و این آیه را که درباره سخن حضرت یعقوب علیه السلام است تلاوت فرمود «به زودی برای شما از پروردگار خویش آمرزش خواهم خواست»
[یوسف (۱۲): ۹۸]. [و] فرمود: [دعا نمودن بر آنها را] تا سحر به تأخیر انداخت

ص: ۲۸۳

الحسین بن محمد، عن أحمد بن إسحاق، عن سعدان بن مسلم، عن معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۳۱۰۵] ۷-
قال:

كان أبي إذا طلب الحاجة طلبها عند زوال الشمس، فإذا أراد ذلك قدم شيئاً فتصدق به و شمّ شيئاً من طيب و راح إلى المسجد و دعا في حاجته بما شاء الله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عليّ بن حديد، رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۱۰۶] ۸-
إذا اقشعرّ جلدك و دمعت عيناك. فدونك، دونك فقد قصد قصدك

قال: و رواه محمد بن إسماعيل، عن أبي إسماعيل السّراج، عن محمد بن أبي حمزه، عن سعيد مثله

عنه، عن الجاموراني، عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزه، عن صندل، عن أبي الصّباح الكناني، عن أبي جعفر عليه - [۳۱۰۷] ۹-
السلام قال

إنّ الله عزّ و جلّ يحبّ من عباده المؤمنين كلّ [عبد] ادّعاء، فعليكم بالدّعاء في السّحر إلى طلوع الشّمس فإنّها ساعه تفتح فيها
أبواب السّماء و تقسم فيها الأرزاق و تقضى فيها الحوائج العظام

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة قال - [۳۱۰۸] ۱۰-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ في اللّيل لساعه ما يوافقها عبد مسلم ثمّ يصلّي و يدعو الله عزّ و جلّ فيها إلّا
استجاب له، في كلّ ليلة، قلت: أصلحك الله و أيّ ساعه هي من اللّيل؟ قال: إذا مضى نصف اللّيل و هي السّدس الأوّل من أوّل
النّصف

ص: ۲۸۴

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه پدرم درخواستی از خدا می طلبید آن را هنگام ظهر طلب می کرد، و [۳۱۰۵]۷- چون آهنگ دعا می نمود چیزی می آورد و صدقه می داد. و اندکی عطر می زد و روانه مسجد می شد و برای [برآورده شدن] خواسته خویش به آنچه خدا می خواست دعا می کرد

و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هرگاه پیکرت به لرزه افتاد و دیدگانت گریان شد پس در این هنگام به خود [۳۱۰۶]۸- بپرداز؛ [و خواسته خویش را از خدا بگیر] که به خواسته تو توجهی شده است

حضرت باقر علیه السلام فرمود: خدای عزّتمند و شکوهمند از میان بندگان مؤمنش بنده ای را دوست دارد که [۳۱۰۷]۹- بسیار دعا کند، پس بر شما باد که از هنگام سحر تا دمیدن آفتاب دعا کنید؛ زیرا آن هنگامی است که درهای آسمان در آن هنگام گشوده می گردد و روزی ها در آن هنگام تقسیم می شود، و خواسته های بزرگ برآورده می شود

عمر بن اذینه گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود- [۳۱۰۸]۱۰

همانا شب هنگام را ساعتی باشد که بنده مسلمانی آن را در نیابد که در آن ساعت نماز گزارد و خدای عزّتمند و شکوهمند را در آن ساعت بخواند جز اینکه برآورده شود

و این ساعت در هر شب هست. عرض کردم: خدایت خیر و نیکی دهد! آن ساعت چه هنگام از شب است؟ فرمود: هنگامی که نیمی از شب بگذرد، که یک ششم نخست از آغاز نیمه شب است

ص: ۲۸۵

باب الرّغبة و الرّهبه و التّضرّع و التّبّتل و الابتهاال و الاستعاذه و المسأله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميره، عن أبي إسحاق، عن [۳۱۰۹]۱- أبي عبد الله عليه السلام قال

الرّغبه أن تستقبل بطن كفيك إلى السماء و الرّهبه أن تجعل ظهر كفيك إلى السماء. و قوله: وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً قَالَ: الدّعاء بإصبع واحده تشير بها و التّضرّع تشير بإصبعيك و تحرّكهما و الابتهاال رفع اليدين و تمدّهما و ذلك عند الدّمعه، ثمّ ادع

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم قال- [۳۱۱۰]۲

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: فَمَا اسْتَكْبَرُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ فقال: الاستكانه هو الخضوع و التّضرّع هو رفع اليدين و التّضرّع بهما

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد و الحسين بن سعيد جميعاً، عن النضر بن [۳۱۱۱]۳- سويد، عن يحيى الحلبي، عن أبي خالد، عن مروك بن بياع اللؤلؤ، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

ذکر الرّغبه و أبرز باطن راحتیه إلى السّماء و هكذا الرّهبه و جعل ظهر كفيّه إلى السّماء و هكذا التّضرّع و حرّك أصابعه يميناً و شمالاً و هكذا التّبّتل و يرفع أصابعه مرّه و يضعها مرّه و هكذا الابتهاال و مدّ يده تلقاء وجهه إلى القبلة و لا يبتهل حتّى تجرى الدّمعه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن فضاله، عن العلاء، عن محمد بن مسلم قال -4[3112]

ص: 286

بابی درباره آرزومندی، و بیمناکی، و ناله گری، و از همه گسستگی و به خدا پیوستگی، و زاری نمودن و پناهندگی به خدا و خواهش نمودن از خدا

ابو اسحاق می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: رغبت و آرزومندی آن است که کف دو دست خویش را به -1[3109] سوی آسمان بداری و رهبت و بیمناکی آن است که پشت دستهایت را به سوی آسمان بداری

[و] ابنابر [سخن خداوند که «از همه گسسته و به او پیوسته شو»] مزمل (73): 8.

فرمود: ... و از همه گسستگی و به خدا پیوستگی، دعا کردن به یک انگشت است که بدان اشاره کنی و تضرّع و ناله گری این است که با دو انگشت اشاره کنی و آن دو را حرکت دهی، و ابتهاال و زاری نمودن [به درگاه خدا] بر فراز بردن هر دو دست و کشیدن آنها است، و این، به هنگام اشک ریختن است و پس آنگاه دعا کن

محمد مسلم گوید: از حضرت باقر علیه السلام درباره سخن خدای عزّتمند و شکوهمند پرسیدم که [فرموده -2[3110] است]: «در برابر پروردگارشان خاکساری و زاری نکردند» [مؤمنون (23): 76] فرمود: استکانت همان خاکساری است و تضرّع و زاری نمودن، بر فراز بردن هر دو دست و زاری کردن با آنها است

حضرت صادق علیه السلام رغبت را بیان نمود و درون دو کف دست هایش خویش را به سوی آسمان گشود -3[3111]

و رهبت و بیمناکی نیز بدینسان است. و پشت دو دست را به سوی آسمان نهاد. و تضرّع و ناله گری نیز این گونه است: و انگشتانش را به راست و چپ گردانید. و تبّتل و از همه گسستگی و به خدا پیوستگی چنین است

و انگشتانش را یک بار بالا می برد و یک بار پایین می آورد، و ابتهاال و زاری نمودن بدینسان است: و دست خود را تا پیش رویش به سوی قبله کشید (و فرمود): و ابتهاال نباشد تا آن گاه اشک روان شود

محمد مسلم گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: مردی بر -4[3112]

ص: 287

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: مرّ بي رجل و أنا أدعو في صلاتي بیساری فقال: يا أبا عبد الله بیمینک، فقلت: يا عبد الله إنّ لله تبارک و تعالی حقّاً علی هذه كحقّه علی هذه. و قال: الرّغبه تبسط یدیک و تظهر باطنهما و الرّهبه تبسط یدیک و

تظهر ظهرهما و التضرع تحرك السبابة اليمنى يمينا و شمالا و التبتل تحرك السبابة اليسرى ترفعها في السماء رسلا و تضعها و الابتهاال تبسط يديك و ذراعيك إلى السماء و الابتهاال حين ترى أسباب البكاء

عنه، عن أبيه أو غيره، عن هارون بن خارجه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [3113]5

سألته عن الدعاء و رفع اليدين فقال: على أريعه أوجه: أما التعوذ فتستقبل القبلة بباطن كفيك و أما الدعاء في الرزق فتبسط كفيك و تفضي بباطنهما إلى السماء و أما التبتل فيمأ بإصبعك السبابة و أما الابتهاال فرفع يديك تجاوز بهما رأسك. و دعاء التضرع أن تحرك إصبعك السبابة مما يلي وجهك و هو دعاء الخيفة

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم قال- [3114]6

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عز و جل: فَمَا اسْتَكُنُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ قال: الاستكانه هي الخضوع و التضرع رفع اليدين و التضرع بهما

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد، عن حريز، عن محمد بن مسلم و زراره قالا- [3115]7

قلنا لأبي عبد الله عليه السلام: كيف المسأله إلى الله تبارك و تعالی؟ قال: تبسط كفيك، قلنا: كيف الاستعاذه؟ قال: تفضي بكفيك و التبتل بالإمضاء بالإصبع

ص: 288

[من گذر نمود و من با دست چپ در نماز دعا می کردم، پس گفت: ای ابو عبد الله! با دست راست خویش [دعا کن

من گفتم: ای بنده خدا، همانا خدای فراز من را بر این [دست چپ] نیز حقی است آن سان که حقی بر این [دست راست] دارد

و فرمود: رغبت و آرزومندی [به خدا] این است که هر دو دست را گشوده داری و درون آن ها را بنمایانی، و رهبت و

بیمناکی [از خدا] این است که دو دست را گشوده داری و پشت آن دو را نمایان سازی و تضرع و ناله گری [به درگاه

خدا]، آن است که انگشت سبابة راست را به سمت راست و چپ حرکت دهی و تبتل از همه گسستگی و به خدا

پیوستگی، حرکت دادن انگشت (سبابة) چپ است که آن را به آرامی به سوی آسمان بالا بری و پایین آوری، و ابتهاال و زاری

نمودن آن است که هم دستها و هم دو آرنج را به سوی آسمان گشوده داری، و ابتهاال هنگامی است که ببینی اسباب گریه

فراهم آمده است

ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره دعا کردن و بر فراز بردن دست ها پرسیدم. فرمود: بر چهارگونه - [3113]5

است: اما برای پناه بردن به خدا درون دست های خویش را به سوی قبله آوری، و اما در دعا نمودن برای روزی دست های

خود را بگشایی و درون آن دو را به سوی آسمان بداری، و اما تبتل و از همه گسستگی و به خدا پیوستگی، اشاره نمودن با

انگشت سبابة است، و اما ابتهاال و زاری نمودن، بر فراز داشتن دست ها است انسان که از سرت بگذرد، و دعای با تضرع و ناله

این است که انگشت سبابة را پیش رویت حرکت دهی و آن دعای [از روی] هراس است

محمد بن مسلم گوید: از حضرت باقر علیه السلام درباره سخن خدای عزّتمند و شکوهمند پرسیدم که [فرموده 6-3114] است: «در برابر پروردگارشان خاکساری و زاری نکردند» [مؤمنون (23): 76]. فرمود: استکانت همان خاکساری، و تضرّع و زاری نمودن، بر فراز بردن هر دو دست و زاری کردن با آنها است

محمد بن مسلم و زراره گویند: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردیم: خواهش و درخواست از درگاه خداوند - [7-3115] چگونه است؟ فرمود: دو دست خود را می گشایی. عرض کردیم: پناه بردن چگونه است؟ فرمود: هر دو کف دست خویش را بنمایانی و آشکار داری. و تبّتل اشاره نمودن با انگشت است،

ص: ۲۸۹

و التّضرّع: تحریک الإصبع و الابتهاال: أن تمدّ یدیک جمیعا

باب البكاء

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن منصور بن یونس، عن محمد بن مروان، عن أبی عبد الله علیه - [1-3116] السلام قال

ما من شیء إلا و له کیل و وزن إلا الدموع فإن القطره تطفی بحارا من نار، فإذا اغرورقت العین بمائها لم یرهق وجهها قتر و لا ذلّه، فإذا فاضت حرّمه الله علی النار و لو أن باکیا بکی فی أمّه لرحموا

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن ابن فضال، عن أبی جمیل و منصور بن یونس، عن محمد بن مروان، عن - [2-3117] أبی عبد الله علیه السلام قال

ما من عین إلا و هی باکیه یوم القیامه إلا عینا بکت من خوف الله و ما اغرورقت عین بمائها من خشیه الله عزّ و جلّ إلا حرّم الله عزّ و جلّ سائر جسده علی النار و لا فاضت علی خدّه فرهق ذلك الوجه قتر و لا ذلّه و ما من شیء إلا و له کیل و وزن إلا الدمعه فإنّ الله عزّ و جلّ یطفی بالیسیر منها البحار من النار، فلو أن عبدا بکی فی أمّه لرحم الله عزّ و جلّ تلك الأمّه ببكاء ذلك العبد

عنه، عن عبد الرحمن بن أبی نجران، عن مثنی الحنّاط، عن أبی حمزه، عن أبی جعفر علیه السلام قال - [3-3118]

ما من قطره أحبّ إلى الله عزّ و جلّ من قطره دموع فی سواد اللیل مخافه من الله لا یراد بها غیره

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن منصور بن یونس، عن صالح بن رزین و محمد بن مروان و - [4-3119] غیرهما، عن أبی عبد الله علیه السلام قال

ص: ۲۹۰

و تضرّع حرکت دادن انگشت است، و ابتهاال این است که هر دو دست را با هم بکشی

بابی درباره گریه

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ چیزی نباشد جز این که پیمانۀ و وزنی دارد جز گریه که یک قطره اش - [۳۱۱۶]۱- آتش دریاها را آتشین را فرومی نشاند و چون دیده از اشک لبریز شود آن چهره گرفتگی و خواری نبیند. و چون اشک از دیده فروریزد خدا آن را بر آتش دوزخ حرام کند. و به راستی، اگر در میان امتی یک نفر گریان باشد همه آن امت مورد رحمت و بخشش خدا قرار گیرد

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ دیده نباشد جز این که در روز رستاخیز گریان است به جز دیده ای - [۳۱۱۷]۲- که از ترس خدا گریسته باشد، و هیچ دیده ای نباشد که از ترس خدای عزتمند و شکوهمند از اشک لبریز شود جز اینکه خدای عزتمند پیکر آن شخص گریان را به آتش دوزخ حرام سازد و آن اشک بر گونه ای روان نگردد جز آنکه آن رخسار گردگرفتگی و خواری نبیند، و هیچ چیزی نباشد جز اینکه پیمانۀ و وزنی دارد مگر اشک که همانا خدای عزتمند و شکوهمند باندکی اشک، آتش دریاها را آتشناک را فرومی نشاند. پس اگر بنده ای در میان امتی بگرید خدای عزتمند و شکوهمند به سبب گریه آن بنده، برای همه آن امت رحم آورد

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هیچ قطره ای نزد خدا دوست داشتنی تر از قطره اشکی نباشد که در تاریکی - [۳۱۱۸]۳- شب از ترس خدای، فروریزد و از گریستن چیزی جز خدا قصد نشود

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر دیده ای در روز رستاخیز گریان - [۳۱۱۹]۴-

ص: ۲۹۱

كلّ عين باكية يوم القيامة إلا ثلاثة: عين غصّت عن محارم الله و عين سهرت في طاعة الله و عين بكت في جوف الليل من خشية الله

:ابن ابی عمیر، عن جمیل بن درّاج و درست، عن محمد بن مروان قال - [۳۱۲۰]۵-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ما من شيء إلا و له كيل و وزن إلا الدموع فإن القطره منها تطفئ بحارا من النار، فإذا اغرورقت العين بمائها لم يرهق وجهه قتر و لا ذلّه، فإذا فاضت حرّمه الله على النار و لو أن باکیا بکی فی أمّه لرحموا

:ابن ابی عمیر، عن رجل من أصحابه قال - [۳۱۲۱]۶-

قال أبو عبد الله عليه السلام: أوحى الله عزّ و جلّ إلى موسى عليه السلام: أنّ عبادي لم يتقرّبوا إليّ بشيء أحبّ إليّ من ثلاث خصال، قال موسى: يا ربّ و ما هنّ؟ قال: يا موسى الزّهد في الدّنيا و الورع عن المعاصي و البكاء من خشيتي، قال موسى: يا ربّ فما لمن صنع ذا؟ فأوحى الله عزّ و جلّ إليه: يا موسى: أمّا الزّاهدون في الدّنيا ففي الجنّة و أمّا البكاءون من خشيتي ففي الرّقيع الأعلى لا يشاركهم أحد و أمّا الورعون عن معاصي فإنّي أفتش النّاس و لا أفتشهم

:عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن إسحاق بن عمّار قال - [۳۱۲۲]۷-

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أكون أدعو فأشتهي البكاء و لا يجيئني و ربما ذكرت بعض من مات من أهلي فأرق و أبكى فهل يجوز ذلك؟ فقال: نعم فتذكروهم فإذا رقت فابك و ادع ربك تبارك و تعالی.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن عنبسه العابد قال - [۳۱۲۳]۸

ص: ۲۹۲

است جز سه دیده: دیده ای که از [نگریستن] به آنچه خداوند حرام کرده فرو هشته داشته شده، و دیده ای که در راه فرمانبری از خداوند بیدار مانده، و دیده ای که در دل شب از ترس خدا گریسته است

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ چیزی نباشد جز این که پیمانہ و وزنی دارد جز گریه که یک قطره اش - [۳۱۲۰]۵
آتش دریاهای آتشناک را فرومی نشاند و چون دیده از اشک لبریز شود آن چهره، گرفتگی و خواری نبیند. و چون از دیده اشک فروریزد خدا آن را بر آتش دوزخ حرام سازد. و به راستی، اگر در میان امتی یک نفر گریان باشد همه آن امت مورد رحمت و بخشش خدا قرار گیرند

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای عزّتمند و شکوهمند به موسی علیه السلام وحی فرمود که همانا - [۳۱۲۱]۶
بندگان من با چیزی به من نزدیکی و تقرب نجستند که در نزد من دوست داشتنی تر از سه خصلت باشد. موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا، آن خصلت ها کدامند؟ فرمود: چشم پوشی از دنیا و زهدورزی، پرهیزکاری از گناهان، و گریستن از ترس من. موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا، هر که این خصلت ها را فراهم آورد چه پاداشی از آن اوست؟ خدای عزّتمند و شکوهمند به موسی علیه السلام وحی کرد: ای موسی! زهدورزان و چشم پوشندگان از دنیا در بهشت باشند و اما بسیار گریندگان از ترس در فرازترین جایگاه ها باشند و هیچ کس در آن جایگاه ها با آنان شریک نباشد و اما پرهیزکاران از گناهان و نافرمانی های من [به مقامی رسند] که من همه مردم را [در روز رستاخیز] بازرسی کنم و آنان را بازرسی نکنم

اسحاق عمّار گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: من دعا می کنم و مشتاق گریستنم ولی گریان - [۳۱۲۲]۷
نمی شوم. گاهی به یاد برخی از مردگان خانواده خویش می افتم و دلم نرم می شود و می گریم. آیا این کار درست است؟ فرمود: آری، آنها را یاد کن و چون دلت نرم شد گریه کن و پروردگار فرازمنند را بخوان

حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر اشکی نداری که بگیری خویشتن - [۳۱۲۳]۸

ص: ۲۹۳

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن لم تكن بك بكاء فتباك

عنه، عن ابن فضال، عن يونس بن يعقوب، عن سعيد بن يسار بياع السّابريّ قال - [۳۱۲۴]۹

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنّي أتباكى في الدّعاء و ليس لي بكاء؟ قال: نعم و لو مثل رأس الذّباب

عنه، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن علي بن أبي حمزة قال - [۳۱۲۵]۱۰

قال أبو عبد الله عليه السلام: لأبي بصير: إن خفت أمرا يكون أو حاجه تريدها فابدأ بالله و مجده و أثن عليه كما هو أهله و صلّ على النبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم و سل حاجتك و تباك و لو مثل رأس الذّباب، إنّ أبي عليه السلام كان يقول: إنّ أقرب ما يكون العبد من الرّبّ عزّ و جلّ و هو ساجد باك

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن إسماعيل البجليّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۱۲۶]۱۱

إن لم يجتئك البكاء فتباك، فإن خرج منك مثل رأس الذّباب فبخّ بخّ

باب الثّناء قبل الدّعاء

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن الحارث بن المغيرة قال - [۳۱۲۷]۱

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إياكم إذا أراد أحدكم أن يسأل من ربه شيئا من حوائج الدنيا و الآخره حتّى يبدأ بالثّناء على الله عزّ و جلّ و المدح له و الصّلاه على النبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم ثمّ يسأل الله حوائجه

ص: ۲۹۴

را[به حالت]گریان بنما

سعید یسار گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا من در حال دعا، خود را [به حالت] گریان بنمایانم - [۳۱۲۴]۹
هرچند اشکی ندارم؟ فرمود: آری، هرچند به قدر سرمگسی باشد

على بن ابى حمزه گوید: حضرت صادق علیه السلام به ابو بصير فرمود - [۳۱۲۵]۱۰

اگر از پدیدار شدن چیزی بیم داشتی یا حاجتی خواستی [دعا را] به نام خدای آغاز نما، و خدا را بزرگ دار و ستایش نما
آنسان که او را سزد، و بر پیامبر صلّى الله عليه و اله و سلّم درود بفرست و حاجت خود را بخواه و خود را به گریه وادار
هرچند به قدر سر مگسی باشد، همانا پدرم همواره می فرمود: نزدیکترین حالتی که بنده به پروردگار عزّتمند و شکوهمند
دارد هنگامی است که با چشمی گریان سر بر سجده نهاده باشد

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر گریه ات نیاید خود را به گریه وادار [و گریان نمایان]، پس اگر از - [۳۱۲۶]۱۱
[دیده ات به قدر سر مگسی اشک درآید پس به به] او خوشا بر تو

بابی درباره ستایش نمودن پیش از دعا

حارث مغیره گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام می فرمود - [۳۱۲۷]۱

چون یکی از شما بخواهد که از پروردگار خویش خواسته ای از خواسته های دنیا و آخرت را درخواست نماید مبادا آن را آغاز نماید تا به ستایش او و درود بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم سخن خود را آغاز کند، و سپس حاجت های خود را درخواست نماید.

ص: ۲۹۵

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن فضال، عن ابن بکیر، عن محمد بن مسلم قال- [۳۱۲۸]۲

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن في كتاب أمير المؤمنين صلوات الله عليه: إن المدحه قبل المسأله، فإذا دعوت الله عز و جل فمجدده، قلت: كيف أمجدده؟ قال: تقول

يا من هو أقرب إلى من حبل الوريد يا فعلا لما يريد، يا من يحول بين المرء و قلبه، يا من هو بالمنظر الأعلى، يا من هو ليس كمثل شئ.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن ابن سنان، عن معاوية بن عمارة، عن أبي عبد الله عليه - [۳۱۲۹]۳ السلام قال

إنما هي المدحه، ثم الثناء، ثم الإقرار بالذنب، ثم المسأله، إنّه و الله ما خرج عبد من ذنب إلا بالإقرار

: و عنه، عن ابن فضال، عن ثعلبه، عن معاوية بن عمارة، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله إلا أنّه قال- [۳۱۳۰]4

ثم الثناء، ثم الاعتراف بالذنب

: الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي، عن حماد بن عثمان، عن الحارث بن المغيرة قال- [۳۱۳۱]5

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا أردت أن تدعو فمجد الله عز و جل و احمده و سبحه و للهله و أثن عليه و صل على محمد النبي و آله، ثم سل تعط

: أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن عيص بن القاسم قال- [۳۱۳۲]6

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا طلب أحدكم الحاجه فليثن على ربه و ليمدحه فإن الرجل إذا طلب الحاجه من السلطان هيأ له من الكلام أحسن ما يقدر عليه، فإذا

ص: ۲۹۶

محمد مسلم گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا در کتاب امیر مؤمنان علیه السلام است که - [۳۱۲۸]۲

ستایش [خدا] پیش از حاجت خواهی و درخواست است، پس هرگاه خدای عزتمند و شکوهمند را خواندی او را ستایش نما. عرض کردم: چگونه او را بستایم؟ فرمود: می گویی: ای آنکه از رگ گردن به من نزدیکتری، ای آنکه هرچه را خواهی انجام

دهنده آنی؛ و ای آنکه میان انسان و دلش حائل می شوی؛ و ای آنکه در فرازترین چشم اندازه هستی، و ای آنکه چیزی همانندش نیست.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: تنها [شیوه دعا نمودن، در آغاز] همان مدح است، و سپس ستایش، و پس آنگاه - [۳۱۲۹] اقرار به گناه و پس از آن درخواست است. به راستی، به خدا سوگند که هیچ بنده ای از گناه در نیامده جز با اقرار بر گناه

از امام صادق علیه السلام همانند روایت پیشین روایت شده است جز آنکه در این روایت فرموده است: پس آنگاه - [۳۱۳۰] ستایش کند و پس از آن به گناه خویش اعتراف کند

حارث مغیره گوید که حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه خواستی دعا کنی خدای عزّتمند و شکوهمند را - [۳۱۳۱] بزرگ دار و سپاس گزار و او را به پاکی و یگانگی یاد کن و ستایش نما و بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم و خاندانش درود فرست، پس آنگاه درخواست کن تا خواسته ات به تو داده شود

و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هرگاه یکی از شما خواسته ای داشته باشد پروردگارش را ثنا گوید و - [۳۱۳۲] بستاند، زیرا آنگاه که کسی از زمامداری حاجتی خواهد نیکوترین گفتاری را که توانایی آن را دارد برای او آماده می دارد

ص: ۲۹۷

طلبتم الحاجه فمجدوا الله العزيز الجبار و امدحوه و اثنوا عليه تقول: «يا أجود من أعطى و يا خير من سئل، يا أرحم من استرحم، يا أحد يا صمد، يا من لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد، يا من لم يتخذ صاحبه و لا ولدا، يا من يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و يقضى ما أحب، يا من يحول بين المرء و قلبه، يا من هو بالمنظر الأعلى، يا من ليس كمثله شيء، يا سمیع یا بصیر» و أكثر من أسماء الله عزّ و جلّ فإنّ أسماء الله كثيره و صلّى على محمد و آله و قل: «اللهمّ أوسع علىّ من رزقك الحلال ما أكفّ به وجهي و أوّديّ به عن أمانتي و أصل به رحمي و يكون عوناً لي في الحجّ و العمره» و قال: إنّ رجلاً دخل المسجد فصلّى ركعتين ثمّ سأل الله عزّ و جلّ، فقال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: عجل العبد ربّه؛ و جاء آخر فصلّى ركعتين ثمّ أثنى على الله عزّ و جلّ و صلّى على النبیّ و آله [فقال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم سل تعط

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن أبي كهيم قال - [۳۱۳۳] ۷

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: دخل رجل المسجد فابتدأ قبل الثناء على الله و الصلاه على النبيّ صلی الله علیه و اله و سلم، فقال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: عجل العبد ربّه؛ ثمّ دخل آخر فصلّى و أثنى على الله عزّ و جلّ و صلّى على رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم، فقال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: سل تعطه؛ ثمّ قال: إنّ في كتاب عليّ إنّ الثناء على الله و الصلاه على رسوله قبل المسأله و إنّ أحدكم ليأتي الرجل يطلب الحاجه فيحبّ أن يقول له خيراً قبل أن يسأله حاجته

:عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن عثمان بن عيسى، عن عمّه حدثه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۱۳۴] ۸

ص: ۲۹۸

پس آن هنگام که جویای حاجتی بودید خدای بزرگ و توانا را [با این سخنان] بزرگ دارید و بستانید و ثنا گوید [و] بگوید «یا اجود من اعطی، و یا خیر من سئل، یا ارحم من استرحم، یا احد یا صمد، یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد، یا من لم یتخذ صاحبه و لا ولدا یا من یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و یقضی ما أحب، یا من یحول بین المرء و قلبه، یا من هو بالمنظر الاعلی، یا من لیس کمثله شیء، یا سمیع یا بصیر» و از نام های خدای عزّتمند و شکوهمند بسیار بگو؛ زیرا نام های خدا بسیار است بر محمّد و خاندانش صلوات الله علیهم درود بفرست و بگو: «اللّهم اوسع علی من رزقک» الحلال ما أكف به وجهی و اؤدی به عن امانتی و أصل به رحمی و یكون عوناً فی الحج و العمرة

و فرمود: مردی به مسجد درآمد و دو رکعت نماز گزارد و از خدای عزّتمند و شکوهمند درخواست نمود. پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: این بنده [در درخواست نمودن از] پروردگارش شتاب کرد. مرد دیگری آمد و دو رکعت نماز گزارد و پس آنگاه بر خدای عزّتمند و شکوهمند را ستود و بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و خاندانش، درود فرستاد، پس پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: (اکنون) درخواست کن که خواسته ات به تو داده شود

ابو کهمس گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: مردی وارد مسجد شد و پیش از ستایش خدا و - [۳۱۳۳] درود بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دعا کردن را آغاز نمود، پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: این بنده در [خواهش از] پروردگارش شتاب کرد

سپس مرد دیگری به مسجد درآمد و نماز گزارد خدای عزّتمند و شکوهمند را ستود و بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم درود فرستاد. پس پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به او فرمود: بخواه تا خواسته ات به تو داده شود

سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: به راستی که در کتاب علی علیه السلام است که

ستودن خدا و درود فرستادن بر پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم پیش از درخواست نمودن است، و [چون] یکی از شما نزد مردی آید و درخواستی کند آن مرد دوست دارد که پیش از خواستن حاجتش، سخنی نیکو گوید

عثمان بن عیسی از کسی که برای او حدیث را بازگو نموده روایت - [۳۱۳۴]

ص: ۲۹۹

قلت: آیتان فی کتاب الله عزّ و جلّ اطلبهما فلا أجدهما، قال: و ما هما؟ قلت: قول الله عزّ و جلّ: اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ فندعوه و لا نری إجابته، قال: أفتری الله عزّ و جلّ أخلف وعده؟ قلت: لا، قال: فمّمّ ذلك؟ قلت: لا أدری، قال

لکنی أخبرک، من أطاع الله عزّ و جلّ فیما أمره ثمّ دعاه من جهة الدعاء أجابه، قلت: و ما جهة الدعاء؟ قال: تبدأ فتحمد الله و تذرک نعمه عندک ثمّ تشکره ثمّ تصلی علی النبی صلی الله علیه و اله و سلم ثمّ تذرک ذنوبک فتقرّ بها ثمّ تستعید منها، فهذا جهة الدعاء؛ ثمّ قال: و ما الآیه الأخری؟ قلت: قول الله عزّ و جلّ: وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ وَ إِنِّي أَنْفَقُ وَ لَا أَرَى خَلْفًا، قال: أفتری الله عزّ و جلّ أخلف وعده؟ قلت: لا، قال: فمّمّ ذلك؟ قلت: لا أدری، قال: لو أنّ أحدکم اکتسب المال من حلّه و أنفقه فی حلّه لم ینفق درهمًا إلاّ أخلف علیه

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن علی بن أسباط، عمّن ذکره عن أبي عبد الله علیه السلام قال - [۳۱۳۵]

من سرّه أن يستجاب له دعوته فليطب مكسبه

باب الاجتماع في الدعاء

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن علی بن معبد، عن عبید الله بن عبد الله الواسطی، عن درست بن ابي منصور، عن ابي - [۳۱۳۶] خالد قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: ما من رهط أربعين رجلا اجتمعوا فدعوا الله عزّ و جلّ في أمرٍ إلاّ استجاب الله لهم، فإن لم يكونوا أربعين فأربعة يدعون الله عزّ و جلّ عشر مرّات إلاّ استجاب الله لهم، فإن لم يكونوا أربعة فواحد يدعو الله أربعين مرّة. فيستجيب الله العزيز الجبار له.

ص: ۳۰۰

کرده است که به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: دو آیه در کتاب خدا است که آن دو را می جویم و نمی یابم. فرمود: آن دو آیه کدامند؟ عرض کردم: سخن خدای عزّتمند و شکوهمند: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم» [غافر (۴۰): ۶۰] و ما او را می خوانیم و پاسخ و اجابتی نمی بینیم؟ فرمود: آیا گمان می کنی که خداوند از وعده خویش سرباز زده است؟ عرض کردم: نه. فرمود: پس این [برآورده نشدن خواسته ها] از چه روست؟ عرض کردم: نمی دانم. فرمود: ولی من تو را از دلیل آن آگاه می کنم. هر که خدای عزّتمند و شکوهمند را در آنچه به او فرمان داده گردن نهد و پس آنگاه او را از جهت دعا بخواند خداوند پاسخش دهد. عرض کردم: جهت دعا چیست؟ فرمود: [دعا نمودن خویش را چنین] می آغازی که خدا را می ستایی و نعمت هایی را که به تو ارزانی داشته بر زبان می آری، و سپس او را سپاس می گزاری، سپس بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم درود می فرستی، و سپس گناهان خویش را یادآور می شوی و [به دست آوردن] ابر آنها اعتراف می کنی و از آنها به خدا پناه میبری. این است جهت دعا.

سپس فرمود: آیه دیگر کدام است؟ عرض کردم: سخن خدای عزّتمند و شکوهمند [که می فرماید]: «هر چه انفاق کردید عوضش را او می دهد و او بهترین روزی دهندگان است» [سبأ (۳۴): ۳۹] و من انفاق می کنم ولی عوضی [از سوی خدا] برای آن نمی بینم. فرمود: آیا گمان می کنی که خدای عزّتمند و شکوهمند از وعده خویش سرباز زده است؟ عرض کردم: نمی دانم. فرمود: به راستی، اگر یکی از شما مالی را از راه حلال به دست آورد، و آن را در راه حلال انفاق کند هیچ دره می از آن را انفاق نکرده است جز این که بر آن عوض داده می شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که از برآورده شدن خواسته اش شادمان می شود باید درآمد خود را پاک و - [۳۱۳۵] حلال گرداند.

بابی درباره گردهمایی برای دعا کردن

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ چهل مردی برای دعا نمودن گردهم نیایند و خدای عزّتمند و شکوهمند - [۳۱۳۶] را برای [برآورده شدن] آکاری نخوانند جز اینکه خداوند دعای آنان را برآورده سازد. پس اگر چهل نفر نباشد و چهار نفر [گرد

هم آیند و [آده بار خدای عزّتمند و شکوهمند را بخوانند بی گمان خداوند خواسته آنان را برآورده سازد و اگر چهار نفر نباشد و یک نفر باشد که چهل بار خدا را بخواند خدای بزرگ توانا، خواسته او را برآورده سازد

ص: ۳۰۱

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علي، عن يونس بن يعقوب، عن عبد الأعلى، عن أبي [۳۱۳۷]۲-
عبد الله عليه السلام قال

ما اجتمع أربعة رهط قطّ على أمر واحد فدعوا [الله] إلا تفرّقوا عن إجابته

عنه، عن الحجّال، عن ثعلبه، عن عليّ بن عقبه، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۱۳۸]۳

كان أبي عليه السلام إذا حزنه أمر جمع النساء و الصبيان ثمّ دعا و أمّنوا

علىّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفليّ، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۱۳۹]4

الدّاعي و المؤمن في الأجر شريكان

باب العموم في الدّعاء

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعريّ، عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۳۱4۰]۱
قال

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إذا دعا أحدكم فليعمّ، فإنّه أوجب للدّعاء

باب من أبطأت عليه الإجابته

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال- [۳۱4۱]۱

قلت لأبي الحسن عليه السلام: جعلت فداك، إنّي قد سألت الله حاجه منذ كذا و كذا سنة و قد دخل قلبي من إبطائها
شيء، فقال: يا أحمد، إياك و الشيطان أن يكون له عليك سبيل حتى يقنطك، إنّ أبا جعفر صلوات الله عليه كان يقول: إنّ
المؤمن يسأل الله عزّ و جلّ حاجه فيؤخّر عنه تعجيل إجابته حباً لصوته و استماع نحيبه

ص: ۳۰۲

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگز چهار نفر گرد هم نیامده اند که برای کاری به درگاه خدا دعا کنند - [۳۱۳۷]۲
جز اینکه با پذیرفتگی و برآورده شدن آن دعا، از یکدیگر جدا شده اند و پراکنده گشته اند

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون پیشامدی پدرم را اندوهناک می کرد زنان و کودکان را گرد هم می
آورد و سپس دعا می نمود و آنها آمین می گفتند

و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: دعاگو و آمین گو در پاداش شریکند-4 [۳۱۳۹]

بابی درباره گسترده نمودن دعا بر همگان

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: هرگاه یکی از شما دعا کند -۱ [۳۱۴۰] دعایش را بر همگان گسترده دارد [و همه را دعا کند]؛ چراکه چنین دعایی به برآورده شدن نزدیک تر است

بابی درباره آن کس که برآورده شدن دعایش واپس افتد

:احمد بن محمد بن ابی نصیر گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم-۱ [۳۱۴۱]

فدایت شوم! من چند سال است که حاجتی را از خدا درخواست کرده ام و از کندی و واپس افتادن برآورده شدن آن دعا، در دلم شبهه و نگرانی پدید آمده است، فرمود: ای احمد! مبادا شیطان [برای راهیابی] دل تو را به راهی گشاید تا تو را ناامید سازد، به راستی، امام باقر علیه السلام می فرمود: همانا مؤمن حاجتی از خدا می خواهد و خداوند برآوردن خواسته اش را به خاطر دوست داشتن صدایش و شنیدن زاری اش [در درگاه خدا] به تأخیر می اندازد. سپس

ص: ۳۰۳

ثم قال: و الله ما أقر الله عزّ و جلّ عن المؤمنین ما یطلبون من هذه الدّنیاء خیر لهم ممّا عجلّ لهم فیها و أیّ شیء الدّنیاء؛ إنّ أبا جعفر علیه السلام کان یقول: ینبغی للمؤمن أن یكون دعاؤه فی الرّخاء نحواً من دعائه فی الشّدّه لیس إذا أعطی فتر فلا تملّ الدّعاء فإنّه من الله عزّ و جلّ بمکان و علیک بالصّبر و طلب الحلال و صله الرّحم و إیّاک و مکاشفه النّاس فإنّ أهل البیت نصل من قطعنا و نحسن إلی من أساء إلینا، فنری و الله فی ذلك العاقبه الحسنه، إنّ صاحب النّعمه فی الدّنیاء إذا سأل فأعطی، طلب غیر الذی سأل و صغرت النّعمه فی عینه فلا یشبع من شیء و إذا كثرت النّعم کان المسلم من ذلك علی خطر للحقوق الّتی تجب علیه و ما یخاف من الفتنه فیها أخبرنی عنک لو أنّی قلت لك قولاً أکنت تثق به منّی فقلت له جعلت فداک إذا لم أثق بقولک فبمن أثق و أنت حجّه الله علی خلقه؟ قال: فکن بالله أوثق فإنّک علی موعده من الله، ألیس الله عزّ و جلّ: «یقول و إذا سألک عبادی عنّی فإنّی قریب أجیب دعوه الدّاع إذا دعان» و قال: «لا تقنطوا من رحمه الله» و قال: «و الله یدعکم مغفره منه و فضلاً» فکن بالله عزّ و جلّ أوثق منک بغيره و لا تجعلوا فی أنفسکم إلاّ خیراً فإنّه مغفور لکم

:عنه، عن أحمد، عن علیّ بن الحکم، عن منصور الصّیقل قال-۲ [۳۱۴۲]

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: ربّما دعا الرّجل بالدّعاء فاستجیب له ثمّ أقرّ ذلك إلیّ حین؟ قال: فقال: نعم، قلت: و لم ذاک، لیزداد من الدّعاء؟ قال: نعم

علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن ابی عمیر، عن إسحاق بن أبی هلال المدائنی، عن حدید، عن أبی عبد الله علیه -۳ [۳۱۴۳]
السلام قال

إنّ العبد لیدعو فیقول الله عزّ و جلّ للملکین: قد استجبت له و لكن احبسوه بحاجته فإنّی أحبّ أن أسمع صوته و إنّ العبد لیدعو فیقول الله تبارک و تعالی

فرمود: به خدا سوگند، آنچه خدای عزّتمند و شکوهمند از خواسته های دنیوی مؤمنان واپس می اندازد برای ایشان بهتر است از آنچه که زود به آنها عطا فرماید، و دنیا چیست؟! امام باقر علیه السّلام می فرمود: مؤمن را سزد که دعایش به گاه آسایش، همانند دعا نمودن او در حال سختی باشد و چون آنچه را که خواسته بود، به او دادند، پس از برآورده شدن دعایش، آسستگی نوزد، پس تو از دعا نمودن خسته مشو؛ چرا که دعا در پیشگاه خدای عزّتمند و شکوهمند جایگاهی [فراز] دارد و بر تو باد به شکیبایی، جویدن درآمد حلال و پیوند داشتن با خویشان و مبادا با مردم دشمنی ورزی؛ زیرا که ما خاندانی هستیم که با هر که از ما پیوند گسند پیوند برقرار سازیم و هر که به ما بدی کند نیکی کنیم، پس به خدا سوگند که در این کار فرجام نیکویی می بینم. همانا آن کس که در این دنیا دارای نعمت است چون چیزی از خدا [خواهد] به او ارزانی شود [زیاده خواهد] و جز آن را نیز بخواهد، و نعمت خدا در چشم او خرد آید و از هیچ چیز سیر نشود. و چون نعمت بسیار گردد سلمان به سبب حقوقی که از فزونی نعمت، بر او واجب گشته و [به سبب فزونی نعمت] بیم آن می رود که آزموده شود به ورطه خط افتد. بگو بدانم که اگر من به تو چیزی گفتم به آن اطمینان داری؟ عرض کردم: قربانت گردم! اگر من به سخن شما اعتماد نکنم پس به سخن چه کسی اعتماد کنم در حالی که شما حجّت خداوند بر بندگان او هستی؟ فرمود: پس به خدا بیش از این، اعتماد کن، زیرا خداوند به تو وعده بر آوردن [خواسته ها را] داده است آیا خدای عزّتمند و شکوهمند نمی فرماید: «و هرگاه بندگان من از تو درباره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم» [بقره (۲): ۱۸۶]. و فرموده است: «از رحمت خدا نومید مشوید» [زمر (۳۹): ۵۳] و نیز فرموده است: «و خداوند از جانب خویش به شما وعده آمرزش و بخشش می دهد» [بقره (۲): ۲۶۸]. پس اعتماد بر خدای عزّتمند و شکوهمند بیش از دیگران باشد و در جان خویش جز نیکی را جای ندهید که به راستی خدا شما را بیامرزد.

منصور صیقل گوید: حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: گاهی مردی دعا می کند و دعایش بر آورده می - [۳۱۴۲] گردد، ولی تا مدتی اثر و نشانه بر آورده شدنش پدیدار نمی گردد و [پس می افتد]. فرمود: آری (چنین است). عرض کردم: این از چه روست؟ آیا از آن روست که بر دعا نمودن خویش بیفزاید؟ فرمود: آری.

و نیز حضرت صادق علیه السّلام فرمود: همانا بنده ای دعا می کند. پس خدای عزّتمند و شکوهمند به دو فرشته - [۳۱۴۳] می فرماید: من دعا او را بر آوردم ولی او را از [دستیابی به] خواسته اش نگاه دارید؛ چرا که من دوست دارم صدای او را بشنوم، و به راستی بنده ای نیز باشد که دعا کند خدای فرازمند فرماید

عجلوا له حاجته فإنّی أبغض صوته

:ابن ابی عمیر، عن سلیمان صاحب السّابری، عن إسحاق بن عمّار قال - [۳۱۴۴]4

قلت لأبی عبد الله علیه السّلام: قال يستجاب للرجل الدّعاء ثمّ يؤخّر؟ قال: نعم عشرین سنه

:ابن ابی عمیر، عن هشام بن سالم، عن ابی عبد الله علیه السّلام قال - [۳۱۴۵]5

كان بين قول الله عزّ و جلّ: «قد أجيبك دعوتكما» و بين أخذ فرعون أربعين عاما.

ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي بصير قال - [3146]6

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن المؤمن ليدعو فيؤخر إجابته إلى يوم الجمعة

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن المغيرة، عن غير واحد من أصحابنا قال - [3147]7

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن العبد الوليّ لله يدعو الله عزّ و جلّ في الأمر ينوبه

فيقول للملك الموكل به: افض لعبدي حاجته و لا تعجلها فإنّي أشتهي أن أسمع نداءه و صوته و إنّ العبد العدو لله ليدعو الله عزّ و جلّ في الأمر ينوبه فيقال للملك الموكل به: افض [العبد] حاجته و عجلها فإنّي أكره أن أسمع نداءه و صوته. قال: فيقول الناس: ما أعطى هذا إلا لكرامته و لا منع هذا إلا لهوانه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي بصير، عن أبي عبد - [3148]8
الله عليه السلام قال

لا يزال المؤمن بخير و رجاء، رحمه من الله عزّ و جلّ ما لم يستعجل فيقنط

ص: 306

خواسته اش را زود برآورده سازید که من صدایش را دوست ندارم

اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا [می شود که] دعای کسی پذیرفته شده باشد - [3144]4
ولی [اثر پذیرفته شدن و برآورده شدن دعا پدیدار نگردد و] به تأخیر افتد؟ فرمود: آری، تا بیست سال [ممکن است که به تأخیر
افتد].

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: میان فرموده خدای عزّتمند و شکوهمند [که درباره ناپودی فرعون و - [3145]5
همراهانش به موسی و هارون علیه السلام فرمود: «بی گمان دعای شما دو تن اجابت شده است» [یونس (10): 89] میان
نابود نمودن فرعون چهل سال به درازا کشید

ابو بصیر گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود: همانا مؤمن دعا می کند و پذیرفته شدن و - [3146]6
برآورده شدن دعایش تا روز جمعه به تأخیر می افتد

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: به راستی، بنده ای که دوست خدا است در پیشامدی که برای او روی - [3147]7
داده دعا می کند، و خدا به فرشته ای که بر او گمارده شده فرماید: درخواست بنده مرا برآورده نما ولی در (دادن) آن شتاب
مکن که من خواهان آنم که ندا و صدای او را بشنوم. و همانا بنده ای که دشمن خدا است درباره پیشامدی که برای او روی
داده [دعا می کند و] خدای عزّتمند و شکوهمند را می خواند، پس [خدا] به فرشته گمارده شده بر او می فرماید

خواستش را برآورده نما در (دادن) آن شتاب گیر؛ زیرا من خوش ندارم که ندا و صدایش را بشنوم

فرمود: پس مردم گویند: به این [شخص که خواسته اش زود برآورده شد]... جز به سبب ارجمند بودن و بزرگ بودنش [در پیشگاه خدا] و [در باره آن کس که اجابتش به تأخیر افتاده گویند: خواسته اش] از او بازداشته نشد جز به سبب خواری و فرومایگی اش

ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: مؤمن همواره در حال خیر و امیدواری است [که این خیر و - [۳۱۴۸] امیدواری از] رحمت خدای عزّتمند و شکوهمند است تا که شتاب نکند [که اگر شتاب کند] ناامید گردد و دعا را وارهند

ص: ۳۰۷

و. یترک الدعاء، قلت له: کیف یستعجل؟ قال: یقول: قد دعوت منذ کذا و کذا و ما أری الإجابہ

الحسین بن محمد، عن أحمد بن إسحاق، عن سعدان بن مسلم، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه - [۳۱۴۹] السلام قال:

إنّ المؤمن لیدعو الله عزّ و جلّ فی حاجته فیقول الله عزّ و جلّ: أخروا إجابته، شوقاً إلی صوته و دعائه؛ فإذا کان یوم القیامه قال الله عزّ و جلّ: عبدی، دعوتنی فأخّرت إجابتك و ثوابک کذا و کذا و دعوتنی فی کذا و کذا فأخّرت إجابتك و ثوابک کذا و کذا؛ قال: فیتمنّی المؤمن أنّه لم یستجب له دعوه فی الدنیا ممّا یری من حسن الثواب

باب الصّلاه علی النّبیّ محمّد و أهل بیته علیهم السلام

:علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن ابي عمیر، عن هشام بن سالم، عن ابي عبد الله علیه السلام قال - [۳۱۵۰] ۱-

لا یزال الدعاء محجوباً حتّی یصلّی علی محمّد و آل محمّد

:عنه، عن أبیه، عن التوفلیّ، عن السّکونیّ، عن ابي عبد الله علیه السلام قال - [۳۱۵۱] ۲-

من دعا و لم یذكر النّبیّ صلّی الله علیه و اله و سلّم رفرف الدعاء علی رأسه، فإذا ذکر النّبیّ صلّی الله علیه و اله و سلّم رفع الدعاء

أبو علیّ الأشعریّ، عن محمّد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن ابي أسامه زید الشّحام، عن محمّد بن مسلم، عن ابي - [۳۱۵۲] ۳- عبد الله علیه السلام أنّ رجلاً أتى النّبیّ صلّی الله علیه و اله و سلّم فقال

یا رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم، إتیّی أجعل لك ثلاث صلواتی، لا بل أجعل لك نصف صلواتی،

ص: ۳۰۸

عرض کردم: چگونه شتاب می کند؟ فرمود که می گوید: از فلان هنگام و فلان هنگام دعا کرده ام و پذیرفته شدن دعا و برآورده شدنش را نمی بینم؟

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: به راستی که مؤمن خدای عزّتمند و شکوهمند را برای [برآورده - ۹- [۳۱۴۹] شدن] خواسته خویشت بخواند و خدای عزّتمند و شکوهمند فرماید: برآورده شدن خواسته او را به خاطر اشتیاقی که به صدا و دعایش دارم واپس اندازید و به تأخیر افکنید. پس چون روز رستاخیز فرارسد خدای عزّتمند و شکوهمند فرماید: ای بنده من! تو مرا خواندی و من اجابت و برآورده شدن [خواسته] تو را واپس انداختم، اکنون پاداش تو چنین و چنان است. و دیگر بار درباره فلان چیز مرا خواندی و من اجابت و برآوردن [خواسته] تو را واپس انداختم و پاداش تو چنین و چنان است. امام صادق علیه السلام فرمود: پس مؤمن آرزو کند که کاش هیچ دعا و خواسته اش در دنیا اجابت نمی شد به سبب پاداش نیکی که [از برآورده نشدن خواسته اش در دنیا] می بیند

بابی درباره صلوات فرستادن بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم و خاندانش علیهم السلام

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیوسته دعا در حجاب باشد [و میان دعا و برآورده شدنش، مانع باشد] تا آنکه بر [۱- [۳۱۵۰] محمد صلی الله علیه و اله و سلم و خاندانش علیهم السلام صلوات و درود فرستاده شود] که در آن هنگام حجاب میان دعا [و برآورده شدنش برداشته می شود

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که دعایی کند و نام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را نبرد آن دعا بر فراز [۲- [۳۱۵۱] سرش [بسان پرنده ای] آبال و پر زند و چون نام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را ببرد دعا [به سوی آسمان] آبالا برده شود

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم آمد و عرض کرد: ای پیامبر [۳- [۳۱۵۲] خدا، من یک سوم صلوات و درودم را برای شما قرار می دهم، نه

ص: ۳۰۹

لا بل أجعلها كلها لك، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إذا تكفى مثونه الدنيا و الآخرة

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن سيف، عن أبي أسامة، عن أبي بصير قال [4- [۳۱۵۳]

سألت أبا عبد الله عليه السلام: ما معنى أجعل صلواتي كلها لك؟ فقال: يقدمه بين يدي كلّ حاجه فلا يسأل الله عزّ و جلّ شيئاً حتى يبدأ بالنبيّ صلى الله عليه و اله و سلم فيصلى عليه ثمّ يسأل الله حوائجه

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام [5- [۳۱۵۴] قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لا تجعلوني كقدح الرّآكب فإنّ الرّآكب يملأ قدحه فيشربه إذا شاء، اجعلوني في أوّل الدعاء و في آخره و في وسطه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن -[3155]6
أبيه و حسين بن أبي العلاء، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال: إذا ذكر النبي صَلَّى الله عليه و اله و سلم فأكثروا الصلوة عليه فإنه من صَلَّى على النبي صَلَّى الله عليه و اله و سلم صلاه واحده صَلَّى الله عليه ألف صلاه في ألف صف من الملائكة و لم يبق شيء مما خلقه الله إلا صَلَّى على العبد لصلوة الله عليه و صلاه ملائكته، فمن لم يرغب في هذا فهو جاهل مغرور قد برئ الله منه و رسوله و أهل بيته

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام -[3156]7
قال:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: من صَلَّى على صَلَّى الله عليه و ملائكته و من شاء فليقل و من شاء فليكثر

ص: ۳۱۰

بلکه نیمی از صلواتم را ویژه شما می دارم. نه بلکه همه آن را از آن شما می گردانم؟ پیامبر خدا صَلَّى الله عليه و اله و سلم فرمود، در این صورت هزینه ها و بار دنیا و آخرت تو کفایت می شود

ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: معنای اینکه همه درود و صلواتم را برای شما قرار دهم -[3153]4
چيست؟

فرمود: یعنی [نام] پیامبر صَلَّى الله عليه و اله و سلم را پیش از هر حاجتی قرار دهد و از خدای عزّتمند و شکوهمند درخواستی نکند آنگاه که [درخواست خویش را] با نام پیامبر صَلَّى الله عليه و اله و سلم بیاغازد و بر او صلوات و درود فرستد و پس آنگاه خواسته های خود را از خدا بخواهد

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صَلَّى الله عليه و اله و سلم فرمود: مرا چون ظرف آب سوارکار قرار -[3154]5
ندهید که همانا سوارکار ظرف آبش را پر کند و هرگاه که خواهد بنوشد. مرا در آغاز دعا و پایان دعا و میانه آن قرار دهید [و
]. یاد کنید

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون نام پیامبر صَلَّى الله عليه و اله و سلم برده شد بر او بسیار صلوات -[3155]6
فرستید؛ زیرا هرکس که یک صلوات بر پیامبر صَلَّى الله عليه و اله و سلم فرستد، خداوند هزار بار در هزار صف از فرشته ها بر او صلوات فرستد و به سبب درود فرستادن خدا و درود فرستادن فرشتگان هیچ یک از آفریدگان خدا نماند جز اینکه بر این بنده درود فرستد و هرکس آرزومند این فضیلت نباشد نادان و مغرور است و خدا و پیامبر و خاندانش از او بیزار باشند

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صَلَّى الله عليه و اله و سلم فرمود: هر که بر من صلوات فرستد، خدا و -[3156]7
فرشتگان بر او درود فرستند و هر که خواهد صلوات اندکی فرستد و هر که خواهد صلوات بسیاری فرستد

ص: ۳۱۱

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۱۵۷]۸

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: الصلاة على و علي أهل بيتي تذهب بالنفاق

أبو علي الأشعري، عن محمد بن حسان، عن أبي عمران الأزدي، عن عبد الله بن الحكم، عن معاوية بن عمار، عن - [۳۱۵۸]۹
أبي عبد الله عليه السلام قال

[من قال: يا رب صل على محمد و آل محمد مائة مره قضيت له مائة حازه ثلاثون للدنيا] و الباقي للآخرة

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم و عبد الرحمن بن أبي نجران جميعا، عن صفوان - [۳۱۵۹]۱۰
الجمال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

كل دعاء يدعى الله عز و جل به محجوب عن السماء حتى يصلى على محمد و آل محمد

عنه، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميره، عن أبي بكر الحضرمي قال - [۳۱۶۰]۱۱

حدثني من سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول: جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فقال

أجعل نصف صلواتي لك؟ قال: نعم، ثم قال: أجعل نصف صلواتي كلها لك؟ قال: نعم، فلما مضى قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: كفى هم الدنيا و الآخرة

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن مرزم قال - [۳۱۶۱]۱۲

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن رجلا أتى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فقال: يا رسول الله، إني جعلت ثلث صلواتي لك؟ فقال له خيرا. فقال: يا رسول الله، إني جعلت نصف صلواتي لك؟ فقال له: ذاك أفضل، فقال: إني جعلت كل صلواتي لك، فقال: إذا يكفيك الله عز و جل ما أهمك من أمر دنياك و آخرتك، فقال له رجل: أصلحك

ص: ۳۱۲

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و اله و سلم فرمود: صلوات بر من و بر خانواده - [۳۱۵۷]۸
ام نفاق و دورویی را از میان ببرد

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که صد بار بگوید: «یا رب، صلّ علی محمد و آل محمد» صد خواسته - [۳۱۵۸]۹
[اش برآورده شود که سی خواسته آنها، از خواسته های دنیا باشد] و بقیه آن درباره سرای واپسین باشد

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر دعایی که با آن خدای عزّتمند و شکوهمند را بخوانند از رفتن به - [۳۱۵۹]۱۰
آسمان [بازداشته شود] و آدر پرده ماند تا آن هنگام که بر محمد و آل محمد صلوات و درود فرستند

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم آمد و عرض - [۳۱۶۰] ۱۱ کرد: آیا می توانم [نیمی از صلوات (دعاهایم) را برای شما قرار دهم؟ پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: آری. سپس عرض کرد: آیا همه صلوات ها [و دعاهایم] را ویژه شما بدارم؟ فرمود آری. پس چون آن مرد رفت پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

نگرانی و اندوه دنیا و آخرتش [برطرف شد و] کفایت گردید

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم آمد و عرض کرد: ای - [۳۱۶۱] ۱۲ پیامبر خدا، یک سوم دعاهایم را ویژه شما قرار دهم؟ فرمود: نیکو است، عرض کرد: ای پیامبر خدا، نیمی از دعاهای خود را ویژه شما قرار دهم؟ فرمود: این [کار] نیکوتر است. عرض کرد: همه دعاهایم را از آن شما قرار دهم؟ فرمود: در این صورت، خدای عزتمند و شکوهمند کارهای دنیا و آخرت را که تو را دل نگران و غمناک کند کفایت می فرماید. پس مردی به حضرت صادق علیه السلام

ص: ۳۱۳

الله کیف يجعل صلاته له؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: لا يسأل الله عزّ و جلّ شيئاً إلاّ بدأ بالصّلاه على محمّد و آله صلی الله علیه و اله و سلم

:ابن ابی عمیر، عن عبد الله بن سنان، عن أبی عبد الله عليه السلام قال - [۳۱۶۲] ۱۳

. سمعته يقول: قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: ارفعوا أصواتكم بالصّلاه علىّ فإنّها تذهب بالنّفاق

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن يعقوب بن عبد الله، عن إسحاق بن فروخ بن مولى آل طلحه - [۳۱۶۳] ۱۴ قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا إسحاق بن فروخ، من صلی على محمّد و آل محمّد عشرا صلی الله علیه و ملائكته مائه مرّه و من صلی على محمّد و آل محمّد مائه [مرّه] صلی الله علیه و ملائكته ألفاً، أما تسمع قول الله عزّ و جلّ: هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَٰنَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا

:علىّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن ابی عمیر، عن أبی أيوب، عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام قال - [۳۱۶۴] ۱۵

ما في الميزان شيء أثقل من الصّلاه على محمّد و آل محمّد و إنّ الرّجل لتوضع أعماله في الميزان فتميل به فيخرج صلی [الله علیه و اله و سلم الصّلاه عليه فيضعها في ميزانه فيرجح] به

:علىّ بن محمّد، عن ابن جمهور، عن أبيه، عن رجاله قال - [۳۱۶۵] ۱۶

قال أبو عبد الله عليه السلام: من كانت له إلى الله عزّ و جلّ حاجه فليبدأ بالصّلاه على محمّد و آله، ثمّ يسأل حاجته، ثمّ يختم بالصّلاه على محمّد و آل محمّد فإنّ الله عزّ و جلّ أكرم من أن يقبل الطّرفين و يدع الوسط [إذا] كانت الصّلاه على

عرض کرد: خدایت نیکی دهد! چگونه دعایش را از آن پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قرار دهد؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: چیزی از خدای عزتمند و شکوهمند درخواست نکند جز این که با صلوات و درود بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم آغاز نماید

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: صداهای خویش را با -[۳۱۶۲]۱۳- صلوات بر من بلند دارید؛ زیرا که این کار نفاق و دورویی را از میان برد

اسحاق بن فروخ گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای اسحاق بن فروخ! هر که ده بار بر محمد صلی الله -[۳۱۶۳]۱۴- علیه و اله و سلم و خاندان محمد علیهم السلام صلوات بفرستد خداوند و فرشتگان خدا صد بار بر او صلوات فرستند، و هر که صد بار بر محمد و آل محمد علیهم السلام صلوات فرستد خداوند و فرشتگان هزار بار بر او صلوات فرستد

آیا سخن خدای عزتمند و شکوهمند را نشنیده ای [که می فرماید]: «او کسی است که خود و فرشتگانش به شما درود می فرستند تا سرانجام شما را از تاریکی ها به سوی روشنایی برآورد و او در حق مؤمنان مهربان است» [احزاب(۳۳): ۴۳]

محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام روایت نموده که فرمود: در ترازوی کردار [در روز -[۳۱۶۴]۱۵- رستاخیز] چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و خاندان محمد نباشد، و همانا [در روز رستاخیز] مردی باشد که کردارهایش را در ترازوی کردار نهند و سبک باشد پس آنگاه پاداش صلوات او [حساب شود و] درآید و آن را در ترازوی کردار نهد، پس به سبب صلوات، کردارش سنگین گردد

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که از خدای عزتمند و شکوهمند درخواستی دارد باید [حاجت خواهی -[۳۱۶۵]۱۶- خویش را] با صلوات بر محمد و خاندانش آغاز کند، و سپس حاجت خود را بخواهد، و در پایان نیز دعا با صلوات بر محمد و خاندانش پایان دهد، زیرا که خدای عزتمند و شکوهمند، بخشنده تر از آن است که دو طرف دعا را بپذیرد، و میانه دعا را وارهد [و برآورده نسازد]؛

محمد و آل محمد لا تحجب عنه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محسن بن أحمد، عن أبان الأحمر، عن عبد السلام بن نعیم قال -[۳۱۶۶]۱۷-

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنني دخلت البيت و لم يحضرنی شیء من الدعاء إلا الصلاة على محمد و آل محمد فقال: أما إنّه لم يخرج أحد بأفضل مما خرجت به

علی بن محمد، عن أحمد بن الحسين، عن علی بن الریان، عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان قال -[۳۱۶۷]۱۸-

دخلت علی ابی الحسن الرضا علیه السلام فقال لی: ما معنی قوله: وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّ ۗ ی؟ قلت: کَلَّمَا ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ قَامَ فَصَلَّى، فقال لی: لقد کَلَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَذَا شَطَطًا، فقلت: جعلت فداک فکیف هو؟ فقال: کَلَّمَا ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ.

عنه، عن محمد بن علی، عن مفضل بن صالح الأَسَدی، عن محمد بن هارون، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۳۱۶۸] ۱۹

إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ وَ لَمْ يَذْكَرِ النَّبِيَّ [وَ آلِهِ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي صَلَاتِهِ يَسْلُكُ بِصَلَاتِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْجَنَّةِ. وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: مَنْ ذَكَرْتِ عِنْدَهُ فَلَمْ يَصِلْ عَلَيَّ دَخَلَ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: مَنْ ذَكَرْتِ عِنْدَهُ فَانْسَى الصَّلَاةَ عَلَيَّ خَطِيءٌ بِهِ طَرِيقُ الْجَنَّةِ

أبو علی الأشعری، عن الحسين بن علی، عن عبيس بن هشام، عن ثابت، عن أبی بصير، عن أبی عبد الله علیه - [۳۱۶۹] ۲۰
السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: من ذكرت عنده فنسى أن يصلي عليّ خطأ الله به طريق الجنة

ص: ۳۱۶

[در پرده و حجاب نیست] او فرشتگان از بالا رفتن دعا به سوی آسمان باز نمی دارند

عبد السلام نعيم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من به درون خانه کعبه درآمدم و هیچ دعایی به - [۳۱۶۶] ۱۷
یاد نداشتم جز صلوات بر محمد و خاندان محمد. فرمود: آگاه باش که هیچ کس بسان تو (فضیلت مندانه) از خانه کعبه بیرون
نیامده است

عبید الله بن عبد الله دهقان گوید: نزد حضرت رضا علیه السلام رفتم. پس آن حضرت به من فرمود: معنای این - [۳۱۶۷] ۱۸
سخن خداوند چیست (که فرماید: «نام پروردگارش را یاد کرد، پس نماز گزارد» [اعلی (۸۷): ۱۵] عرض کردم: یعنی هرگاه نام
پروردگارش را به یاد آورد برخاست و نماز گزارد. فرمود: [پس اگر «صلی» به معنای نماز گزاردن است] پس بی گمان خدای
عزّتمند و شکوهمند تکلیفی زیاده از توان بر دوش ما نهاده است

عرض کردم: فدایت شوم! پس معنای آن چگونه است؟ فرمود: هرگاه نام پروردگارش را یاد کند بر محمد و خاندانش صلوات
فرستد

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون یکی از شما نماز گزارد و در نمازش نام پیامبر صلی الله علیه و آله و - [۳۱۶۸] ۱۹
سلم او خاندانش علیهم السلام را نبرد، با این نماز، راهی جز راه بهشت را می پوید. و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود: هر که نامم را در نزدش ببرند و بر من صلوات نفرستند به دوزخ درآید و خدایش از رحمت خویش دور دارد. و
فرمود: هر که نامم را در نزدش ببرند و صلوات فرستادن بر من را از یاد ببرد راه بهشت را به اشتباه پیموده است

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است - [۳۱۶۹] ۲۰

هرکه نام من را در نزدش ببرند و صلوات فرستادن بر من را از یاد ببرند خداوند او را در [یافتن] راه بهشت به اشتباه افکند.

ص: ۳۱۷

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن جعفر بن محمد، عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۱۷۰] ۲۱

سمع أبي رجلا متعلقا بالبیت و هو يقول: اللهم صلّ علی محمد، فقال له أبي: يا عبد الله، لا تبتريها لا تظلمنا حقنا قل: اللهم صلّ علی محمد و أهل بيته

باب ما يجب من ذكر الله عزّ و جلّ فی كلّ مجلس

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن خلف بن حماد، عن ربعي بن عبد الله بن الجارود - [۳۱۷۱] ۱۰
الهدليّ، عن الفضيل بن يسار قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: ما من مجلس يجتمع فيه أبرار و فجّار فيقومون علی غير ذكر الله عزّ و جلّ إلاّ كان حسره عليهم يوم القيامة

حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۳۱۷۲] ۲
قال:

ما اجتمع فی مجلس قوم لم يذكروا الله عزّ و جلّ و لم يذكرونا إلاّ كان ذلك المجلس حسره عليهم يوم القيامة، ثمّ قال [قال]. أبو جعفر عليه السلام: إنّ ذكرنا من ذكر الله و ذكر عدونا من ذكر الشيطان

و بإسناده قال - [۳۱۷۳] ۳

قال أبو جعفر عليه السلام: من أراد أن يكتال بالمكيال الأوفى فليقل إذا أراد أن يقوم من مجلسه: «سبحان ربّ العزّه عمّا يصفون» و سلام علی المرسلين و الحمد لله ربّ العالمين

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي حمزه - [۳۱۷۴] ۴
الثماليّ، عن أبي جعفر عليه السلام قال

ص: ۳۱۸

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم شنید که مردی [دست] بر پرده کعبه درآویخته و می گوید: «اللهم - [۳۱۷۰] ۲۱
صلّ علی محمد». پدرم به او فرمود: ای بنده خدا، صلوات را بریده و گسسته مدار؛ درباره حق ما بر ما ستم روا مدار و «بگو» اللهم صلّ علی محمد و أهل بيته

بابی درباره آنچه از ذکر و یاد خدای عزّتمند و شکوهمند در هر مجلسی واجب است

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ مجلسی نباشد که نیکان و بدان در آن گرد هم آیند و بی یاد خدای - [۳۱۷۱] عزتمند و شکوهمند از آن مجلس برخیزند جز این که در روز رستاخیز مایه حسرت و افسوس آنان باشد

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ گروهی در مجلسی گرد هم نیایند که در آن یاد خدای عزتمند و شکوهمند و یاد ما نباشد، جز این که آن مجلس در روز رستاخیز مایه حسرت و افسوس آنان باشد، سپس فرمود: امام باقر علیه السلام فرمود: همانا یاد نمودن از ما یاد نمودن خداست و یاد نمودن از دشمن ما یاد نمودن از شیطان است

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که خواهد پیمانه ای پر و لبریز از پاداش الهی [آرا گرد آورد باید آن هنگام که - [۳۱۷۳] می خواهد از جای خویش برخیزد و بگوید: «سبحان ربك رب العزه عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين»

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: در آن توراتی که دگرگونی نیافته - [۳۱۷۴] 4

ص: ۳۱۹

مکتوب فی التوراه الّتی لم تغیر آن موسی علیه السلام سأل ربّه فقال: یا ربّ، أقریب أنت منّی فأناجیک أم بعید: فأنادیک؟ فأوحی الله عزّ و جلّ إلیه: یا موسی، أنا جلیس من ذکرنی، فقال موسی: فمن فی سترک یوم لا ستر إلا سترک؟ فقال الّذین یذکرونّی فأذکرهم و یتحابون فیّ فأحبّهم فأولئک الّذین إذا أردت أن أصیب أهل الأرض بسوء ذکرتهم فدفعت عنهم بهم.

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن یحیی، عن حسین بن زید، عن أبی عبد الله علیه - [۳۱۷۵] 5
السلام قال

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: «ما من قوم اجتمعوا فی مجلس فلم یذکروا اسم الله عزّ و جلّ و لم یصلّوا علی نبیهم إلا کان ذلك المجلس حسرہ و وبالاً علیهم

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن الحلبيّ، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۳۱۷۶] 6

لا بأس بذكر الله و أنت تبول فإنّ ذكر الله عزّ و جلّ حسن علی کلّ حال فلا تسأم من ذکر الله

علیّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفليّ، عن السكوني، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۳۱۷۷] 7

أوحی الله عزّ و جلّ إلی موسی علیه السلام: یا موسی علیه السلام، لا تفرح بكثره المال و لا تدع ذکری علی کلّ حال، فإنّ كثره المال تنسی الذنوب و إنّ ترك ذکری یقسی القلوب

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبی حمزه، عن أبی - [۳۱۷۸] 8
جعفر علیه السلام قال

مکتوب فی التّوراه الّتی لم تغیر أنّ موسی سأل ربّه فقال: إلهی، إینه

ص: ۳۲۰

و تحریف نشده [نوشته شده است که موسی علیه السّلام از خداوند پرسشی کرد و عرض کرد: پروردگارا، آیا تو به من [نزدیکی تا آن که با تو به آرامی رازونیاز کنم یا از من دوری تا بانگ برآرم؟ خدای عزّتمند و شکوهمند به او وحی فرمود: ای موسی! من هم نشین کسی هستم که مرا یاد کند، موسی عرض کرد: کیست که در پناه تو است روزی که پناهی جز پناه تو نیست؟ فرمود: آنان که مرا یاد کنند و من نیز آنان را یاد کنم، و در راه من به یکدیگر مهر ورزند و من نیز آنان را دوست دارم، اینانند که چون خواهم به زمینیان بدی [و ناگواری] برسانم یادشان کنم و به خاطر آنان، آن بدی را از زمینیان بازدارم.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلّم فرموده است: هیچ گروهی نباشد که در -5 [۳۱۷۵] مجلسی گرد هم آیند و نام خدای عزّتمند و شکوهمند را نبرند و بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم صلوات نفرستند جز این که آن مجلس مایهٔ افسوس و رنج آنان گردد

و نیز حضرت صادق علیه السّلام فرمود: یاد خدا به هنگام ادرار کردن اشکال ندارد؛ زیرا یاد خدا در هر حالی نیکو -6 [۳۱۷۶] است، پس، از یاد خدا خسته مشو

و نیز حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خدای عزّتمند و شکوهمند به موسی علیه السّلام وحی کرد: ای موسی! به -7 [۳۱۷۷] فزونی دارایی شادمان مشو و یاد مرا در هر حالی وانرهان؛ زیرا فزونی دارایی، گناهان را از یاد برد. و وانهادن یاد من دل ها را سخت کند

امام باقر علیه السّلام فرمود: در آن توراتی که دگرگونی و تحریف نیافته نوشته شده است که همانا موسی علیه -8 [۳۱۷۸] السّلام از پروردگار پرسید و عرض نمود که پروردگارا، به راستی که گاهی مجلس هایی برای من پیش می آید که من

ص: ۳۲۱

یأتی علیّ مجالس أعزّک و أجلك أنّ أذکرک فیها، فقال: یا موسی، إنّ ذکرى حسن علی کلّ حال

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن فضال، عن بعض أصحابه، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه -9 [۳۱۷۹] السّلام قال

قال الله عزّ و جلّ لموسى، أكثر ذكرى بالليل والنهار و كن عند ذكرى خاشعا و عند بلائى صابرا و اطمئنّ عند ذكرى و اعدنى و لا تشرك بى شيئا، إلى المصير، يا موسى اجعلنى ذخرک وضع عندى كنزک من الباقيات الصّالحات

و بإسناده، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال -10 [۳۱۸۰]

قال الله عزّ و جلّ لموسى، اجعل لسانک من وراء قلبک تسلّم و أكثر ذكرى بالليل والنهار و لا تتبّع الخطيئه فى معدنها فتندم فإنّ الخطيئه موعده أهل النار

و یاسناده قال-۱۱ [۳۱۸۱]

فیما ناجی الله به موسی علیه السلام قال: یا موسی، لا تنسني علی کلّ حال فإنّ نسیانی یمیت القلب.

عنه، عن ابن فضال، عن غالب بن عثمان، عن بشیر الدّهان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال-۱۲ [۳۱۸۲]

قال الله عزّ و جلّ: یا ابن آدم: اذکرنی فی ملاّ اذکرک فی ملاّ خیر من ملئک

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عمّن ذکره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال-۱۳ [۳۱۸۳]

قال الله عزّ و جلّ: من ذکرنی فی ملاّ من الناس ذکرته فی ملاّ من الملائکه

باب ذکر الله عزّ و جلّ کثیرا

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن جعفر بن محمد الأشعری،-۱ [۳۱۸۴]

ص: ۳۲۲

تو را بزرگ تر و شکوهمندتر از آن می دانم که در آن مجلس ها از تو یاد کنم

خداوند فرمود: ای موسی! یاد نمودن من در هر حالی نیکو است

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای عزّتمند و شکوهمند به موسی علیه السلام فرمود: در شب و روز مرا -۹ [۳۱۷۹]
بسیار یاد کن و هنگام یاد نمودن من فروتن باش و به گاه بلا شکیب باش و به هنگام یاد نمودن من دلت آرام باشد. و مرا
بپرست و چیزی را شریک و انباز من قرار مده که بازگشت به سوی من است. ای موسی! مرا ذخیره خویش قرار ده [تا هنگام
سختی یاریت کنم] و گنجینه کردارهای نیک پایدار خویش را به من بسپار

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای عزّتمند و شکوهمند به موسی علیه السلام فرمود: زبانت را در -۱۰ [۳۱۸۰]
پس دلت بنه [و دلت را مقدّم دار] تا به سلامت مانی و در شب و روز مرا بسیار بخوان و گناه را از بن و ریشه آن پی مگیر
که شیطان شوی؛ زیرا گناه وعده گاه دوزخیان است

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: از جمله سخنانی که خدا با موسی رازگونه نجوی نمود [این بود -۱۱ [۳۱۸۱]
که] فرمود: ای موسی! مرا در هیچ حالی از یاد مبر؛ زیرا که از یاد بردن من دل را بمیراند

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزّتمند و شکوهمند می فرماید: ای فرزند آدم! مرا آشکارا در -۱۲ [۳۱۸۲]
میان مردم یاد کن تا من تو را در میان کسانی نیکوتر از مردمان تو یاد کنم

و نیز فرمود: خدای عزّتمند و شکوهمند فرموده است: هر که مرا در میان گروهی از مردم یاد کند، من او را در -۱۳ [۳۱۸۳]
میان گروهی از فرشتگان یاد می کنم

بابی درباره بسیار یاد نمودن خدای عزتمند و شکوهمند

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چیزی نباشد جز آن که برای آن اندازه ای- [۳۱۸۴]

ص: ۳۲۳

عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

ما من شيء إلا و له حدّ ينتهي إليه إلا الذّكر فليس له حدّ ينتهي إليه، فرض الله عزّ و جلّ الفرائض فمن أداهنّ فهو حدّهنّ و شهر رمضان فمن صامه فهو حدّه و الحجّ فمن حجّ فهو حدّه إلا الذّكر فإنّ الله عزّ و جلّ لم يرض منه بالقليل و لم يجعل له حدّاً ينتهي إليه، ثمّ تلا هذه الآية: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أُصِيلاً فقال: لم يجعل الله عزّ و جلّ له حدّاً ينتهي إليه. قال: و كان أبي عليه السلام كثير الذّكر، لقد كنت أمشي معه و إنّه ليذكر الله و أكل معه الطّعام و إنّه ليذكر الله و لقد كان يحدث القوم [و] أما يشغله ذلك عن ذكر الله و كنت أرى لسانه لازقا بحنكه يقول: لا إله إلاّ الله و كان يجمعنا فيأمرنا بالذّكر حتّى تطلع الشمس و يأمر بالقراءة من كان يقرأ منّا و من كان لا يقرأ منّا أمره بالذّكر. و البيت الذي يقرأ فيه القرآن و يذكر الله عزّ و جلّ فيه تكثير بركته و تحضره الملائكة و تهجره الشّياطين و يضيء لأهل السّماء كما يضيء الكوكب الدّريّ لأهل الأرض و البيت الذي لا يقرأ فيه القرآن و لا يذكر الله فيه تقلّ بركته و تهجره الملائكة و تحضره الشّياطين. و قد قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: لا أخبركم بخير أعمالكم لكم أرفعها في درجاتكم و أزكاها عند مليككم و خير لكم من الدّينار و الدّرهم و خير لكم من أن تلقوا عدوكم فتقتلوهم و يقتلوكم؟ فقالوا: بلى، فقال: ذكر الله عزّ و جلّ كثيرا، ثمّ قال: جاء رجل إلى النّبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فقال: من خير أهل المسجد؟ فقال: أكثرهم لله ذكرا. و قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: من أعطى لسانا ذاكرا فقد أعطى خير الدّنيا و الآخرة. و قال في قوله تعالى: وَ لَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُ قال: لا تستكثر ما عملت من خير لله

ص: ۳۲۴

است که به آن پایان می یابد مگر یاد [خدا] که اندازه ای ندارد تا پایان یابد

خدای عزتمند و شکوهمند فرامین شرعی را واجب ساخت و هر که آن ها را به جای آورد آن به جای آوردن، همان حدّ و اندازه آنها است، و هر که روزه ماه رمضان را روزه بدارد آن روزه داری همان حدّ و اندازه آن است، و هر که حجّ گزارد آن حجّ گزاری همان حدّ و اندازه حجّ است مگر یاد [خدا] که به راستی، خدای عزتمند و شکوهمند با اندک آن خشنود نباشد و حدّ و اندازه ای برای آن ننهاد که به آن پایان یابد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ای آنان که ایمان آورده اید خدا را بسیار یاد کنید و او را بامدادان و شبانگاهان تسبیح گوید» [احزاب (۳۳): ۴۱ و ۴۳]، سپس فرمود: خدای عزتمند و شکوهمند برای ذکر و یاد خدا، حدّ و اندازه ای قرار نداده که به آن پایان یابد

فرمود: و پدرم بسیار خدا را یاد می کرد. به همراهش می رفتم و او خدا را یاد می کرد، با او غذا می خوردم و او خدا را یاد می کرد، و با مردم به گفتگو می پرداخت ولی این کار او را از یاد و ذکر خدا باز نمی داشت و من زبانش را می دیدم که به کامش چسبیده بود و می گفت: «لا اله الاّ الله» و همواره ما را گرد هم می آورد و تا برآمدن خورشید ما را به ذکر خدا امر

می فرمود و به هرکدام از ما که می توانست قرآن تلاوت کند امر می فرمود که قرآن بخواند و به آن کس از ما که نمی توانست قرآن بخواند امر می فرمود که ذکر بگوید

و در هر خانه ای که قرآن تلاوت کنند و خدای عزّتمند و شکوهمند را بسیار یاد نمایند برکت آن خانه فزونی یابد و بسیار گردد و فرشتگان در آن خانه حضور یابند و شیاطین از آن خانه دوری گزینند و آن خانه برای آسمانیان بدرخشد آنسان که ستاره فروزان برای زمینیان می درخشد، ولی خانه ای که در آن قرآن تلاوت نکنند و خدا را در آن خانه یاد نکنند برکتش اندک باشد و فرشتگان از آن خانه کناره گیرند و شیاطین در آن خانه حضور یابند و به راستی، پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرموده است: آیا شما را از نیکوترین کارهایتان آگاه نسازم که فرازترین درجات شماسست و نزد خداوند از همه کردارها پاک تر است و برای شما از دینار و درهم نیکوتر و بهتر است و از رویارویی با دشمنان که شما آنان را بکشید و آنان شما را بکشند بهتر است

عرض کردند: آری. فرمود: آن کار، بسیار یاد نمودن خدا است. سپس فرمود

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم آمد و عرض نمود: نیک ترین اهل مسجد چه کسی است؟ فرمود: آن کسی که فزون تر از دیگران خدا را یاد کند. و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: هر آن کس که زبانی ذکر گو به او دهند بی گمان خیر دنیا و آخرت را به او داده اند

و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم درباره این سخن خداوند [که می فرماید]: «منت منه که کارت را بزرگ شماری» آمدن (۷۴): ۶ فرمود: کار نیکی که برای خدا انجام دادی بزرگ و فزون مشمار

ص: ۳۲۵

حمید بن زیاد، عن ابن سماعه، عن وهیب بن حفص، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۱۸۵]

شيعتنا الذين إذا خلوا ذكروا الله كثيرا

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد و عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد جميعا، عن الحسن بن عليّ - [۳۱۸۶]

:الوشاء، عن داود بن سرحان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: من أكثر ذكر الله عزّ و جلّ أحبّه الله و من ذكر الله كثيرا كتبت له براءتان: براءة من النار و براءة من التّفاق

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن سيف بن عميرة، عن بكر بن أبي بكر، عن - [۳۱۸۷]

:زراره بن أعين، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

تسبيح فاطمه الزّهراء عليها السلام من الذّكر الكثير الذي قال الله عزّ و جلّ: أذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا

عنه، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميرة، عن أبي أسامة زيد الشَّحَّام و منصور بن حازم و سعيد الأعرج، عن أبي عبد الله عليه السَّلام مثله.

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن داود الحمَّار، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال - [3188]5

من أكثر ذكر الله عزَّ و جلَّ أظله الله في جنَّته

باب أن الصَّاعقه لا تصيب ذاكرا

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن - [3189]1

ص: 326

حضرت صادق عليه السَّلام فرمود: شیعیان کسانی هستند که چون تنها باشند خدا را بسیار یادکنند و بسیار ذکر - [3185]2 گویند.

و نیز حضرت صادق علیه السَّلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلّم فرموده است - [3186]3

هر که خدای عزّتمند و شکوهمند را بسیار یاد کند خداوند او را دوست می دارد، و هر که خدا را فراوان یاد کند برای او دو برات [آزادی] نگاشته شود، یک برات [رهایی و آزادی] از دوزخ، و دیگری برات [رهایی و آزادی] از نفاق و دورویی

حضرت صادق علیه السَّلام فرمود: تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السَّلام در زمره «ذکر بسیار» است که خدای - [3187]4 عزّتمند و شکوهمند فرموده است: «خدای را بسیار یاد کنید» (احزاب (33): 41). و نیز مانند این حدیث را سعید أعرج از حضرت صادق علیه السَّلام روایت نموده است.

و نیز امام صادق علیه السَّلام فرمود: هر که خدای عزّتمند و شکوهمند را بسیار یاد کند خداوند او را در سایه سار - [3188]5 رحمتش در بهشت خویش جای دهد.

بابی درباره این که صاعقه ذکرگو را در نرسد

حضرت صادق علیه السَّلام فرمود: مؤمن به هر مرگی جان سپارد جز مرگ - [3189]1

ص: 327

إسماعیل، عن محمد بن الفضیل، عن أبي الصَّبَّاح الكناني، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال

يموت المؤمن بكلِّ ميته إلا الصَّاعقه لا تأخذه و هو يذكر الله عزَّ و جلَّ

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن بريد بن معاوية العجليّ قال - [3190]2

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن الصّواعق لا تصيب ذاكراً، قال: قلت: وما الذّاکر؟ قال: من قرأ مائة آية

:حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير قال- [۳۱۹۱]۳

:سألت أبا عبد الله عليه السلام عن ميتة المؤمن، قال: يموت المؤمن بكلّ ميتة

:يموت غرقاً و يموت بالهدم و يبتلى بالسبع و يموت بالصّاعقه و لا تصيب ذاكر الله عزّ و جلّ

باب الاشتغال بذكر الله عزّ و جلّ

:علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۱۹۲]۱

:إنّ الله عزّ و جلّ يقول: من شغل بذكری عن مسألتي أعطيته أفضل ما أعطی من سألتني

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل، عن منصور بن يونس، عن هارون بن خارجه، عن- [۳۱۹۳]۲
أبي عبد الله عليه السلام قال

إنّ العبد ليكون له الحاجه إلى الله عزّ و جلّ فيبدأ بالثناء على الله و الصّلاه على

ص: ۳۲۸

با صاعقه؛ زیرا در حالی که او خدای عزّتمند و شکوهمند را یاد می کند صاعقه او را در نرسد و به او برخورد نکند

برید بن معاویه عجلی گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: صاعقه ها به ذکرگو برخورد نکند و او را در- [۳۱۹۰]۲
نرسد، گوید: من عرض کردم: ذکرگو کیست؟ فرمود: آن که صد آیه را تلاوت کند

ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره مرگ مؤمن پرسیدم- [۳۱۹۱]۳

فرمود: مؤمن به هر مرگی جان سپارد: از قبیل غرق شدن و در زیر آوار ماندن و در [چنگال] درندگان گرفتار آمدن و ولی
ذکرگوی خدای عزّتمند و شکوهمند را صاعقه در نرسد و به او برخورد نکند

بابی درباره به ذکر خدای عزّتمند و شکوهمند پرداختن

حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خدای عزّتمند و شکوهمند فرماید: هر که به جای درخواست از من به- [۳۱۹۲]۱
ذکر من پردازد به او چیزی بهتر از آنچه که به درخواست کننده می دهم ارزانی دارم

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا بنده ای از خدای عزّتمند و شکوهمند درخواستی دارد، و [دعایش]- [۳۱۹۳]۲
را [با ستودن خدا و صلوات بر محمد و خاندان محمد می آغازد آنسان که درخواست خویش را فراموش

ص: ۳۲۹

محمد و آل محمد حتی ينسى حاجته فيقضيها الله له من غير أن يسأله إياها

باب ذكر الله عزّ و جلّ في السرّ

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن إبراهيم بن أبي البلاد، عمّن ذكره، عن أبي - [۳۱۹۴]۱
عبد الله عليه السلام قال

قال الله عزّ و جلّ: من ذكرني سرّاً ذكرته علانيه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميره، عن سليمان بن - [۳۱۹۵]۲
عمرو، عن أبي المغراء الخصّاف، رفعه قال

قال أمير المؤمنين عليه السلام: من ذكر الله عزّ و جلّ في السرّ فقد ذكر الله كثيراً، إنّ المنافقين كانوا يذكرون الله علانيه و
لا يذكرونه في السرّ، فقال الله عزّ و جلّ

يُرِأُونَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن فضال، رفعه قال - [۳۱۹۶]۳

قال الله عزّ و جلّ لعيسى عليه السلام: يا عيسى اذكرني في نفسك اذكرك في نفسي و اذكرني في ملئك اذكرك في ملا
خير من ملاّ الأدميين يا عيسى ألن لي قلبك و أكثر ذكرى في الخلوات و اعلم أنّ سروري أن تبصص إليّ و كن في ذلك
حيّاً و لا تكن ميتاً

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد، عن حريز، عن زراره، عن أحدهما عليهما السلام قال - [۳۱۹۷]۴

لا يكتب الملك إلا ما سمع و قال الله عزّ و جلّ: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا

ص: ۳۳۰

می کند، پس خداوند درخواست او را برآورده سازد بی آنکه او از خداوند درخواستی کرده باشد

بابی درباره یاد نمودن پنهانی خدای عزّتمند و شکوهمند

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای عزّتمند و شکوهمند فرموده است: هر که مرا در نهان یاد کند من او را - [۳۱۹۴]۱
آشکارا یاد می کنم

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر که خدای شکوهمند را در نهان یاد کند بی گمان [در شمار کسانی است - [۳۱۹۵]۲
که] خدا را بسیار یاد نموده است، زیرا منافقان همواره خدا را آشکارا یاد می کردند ولی در نهان خدا را یاد نمی کردند، پس

خدای عزّتمند و شکوهمند فرمود: «خود را به مردم می نمایند! و یا می کنند» خدا را یاد نمی کنند جز اندکی «(نساء: ۴): ۱۴۲

خدای عزّتمند به عیسی علیه السّلام فرمود: ای عیسی! مرا در درون خویش یاد کن تا من نیز تو را در ذات - [۳۱۹۶] خویش یاد کنم و مرا در میان مردمان یاد کن تا من نیز تو را در میان گروهی برتر از آدمیان (فرشتگان) یاد کنم. ای عیسی! دلت را برای من نرم کن و در تنهایی ها مرا بسیار یاد کن و آگاه باش که شادی من با فروتنی تو در برابر من [فراهم] آید، و در این باره زنده [دل] باش و مرده [دل] مباش

زراره از یکی از دو امام باقر و یا امام صادق علیهما السّلام روایت نموده که فرمود: فرشته جز آنچه را بشنود - [۳۱۹۷] 4- ننگارد و خدای شکوهمند فرموده است

(و پروردگارت را در درون خویش به زاری و بیم یاد کن) «(اعراف: ۷): ۲۰۵»

ص: ۳۳۱

وَوَ خَيْفَهُ «فلا يعلم ثواب ذلك الذكر في نفس الرجل غير الله عزّ و جلّ لعظمته

باب ذكر الله عزّ و جلّ في الغافلين

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحسين بن المختار، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال - [۳۱۹۸] ۱-

قال أبو عبد الله عليه السّلام: الذّاکر لله عزّ و جلّ في الغافلين كالمقاتل في المحاربين

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن النّوفليّ، عن السّكوني، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال - [۳۱۹۹] ۲-

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: ذاکر الله عزّ و جلّ في الغافلين كالمقاتل عن الفارّين و المقاتل عن الفارّين له الجنّة

باب التّحميد و التّمجيد

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن أبي سعيد القمّاط، عن المفضّل قال - [۳۲۰۰] ۱-

قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: جعلت فداك علّمني دعاء جامعاً، فقال لي: احمد الله فإنّه لا يبقى أحد يصلّي إلاّ دعا لك، يقول: سمع الله لمن حمده

عنه، عن علی بن الحسين، عن سيف بن عميره، عن محمد بن مروان قال - [۳۲۰۱] ۲-

قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: أيّ الأعمال أحبّ إلى الله عزّ و جلّ؟ فقال: أن تحمده

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي الحسن الأنباري، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال - [۳۲۰۲] ۳-

ص: ۳۳۲

پس به سبب بزرگی و عظمت ذکر، کسی به جز خدای عزّتمند و شکوهمند پاداش این ذکر را که درون مرد است نداند.

بابی درباره یاد نمودن خدای عزّتمند و شکوهمند در میان غفلت مندان

حضرت صادق علیه السلام فرمود: آن کس که در میان غفلت مندان خدای عزّتمند را یاد کند بسان نبردکننده - [۳۱۹۸]۱ ای دشمن ستیز باشد که در میان نبردکنندگان [غفلت زده] است

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرموده است - [۳۱۹۹]۲

یادکننده خدای شکوهمند در میان غفلت مندان بسان نبردکننده دشمن ستیزی باشد که به جای گریزندگان از میدان نبرد می ستیزد و نبردکننده ای که به جای گریزندگان از میدان نبرد [بستیزد بهشت از آن اوست

بابی درباره ستودن و به بزرگی یاد نمودن

مفضل گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! دعای جامعی به من بیاموز. فرمود: خدا را ستایش - [۳۲۰۰]۱ کن؛ زیرا نمازگزاری نباشد جز این که [به سبب ستودن تو] او را دعا کند؛ [زیرا هر نمازگزاری در نماز] می گوید

«خدایا، [سخن] آن کس که تو را می ستاید بشنو»

محمد مروان گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: چه کرداری، دوست داشتنی ترین کردارها در درگاه - [۳۲۰۱]۲ خدای عزّتمند و شکوهمند است؟ فرمود: ستودن و حمد گفتن او

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم چنان بود که - [۳۲۰۲]۳

ص: ۳۳۳

کان رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم یحمد الله فی کلّ یوم ثلاثمائه مرّه، و ستین مرّه عدد عروق الجسد، یقول: «الحمد لله ربّ العالمین کثیرا علی کلّ حال

علی بن إبراهیم، عن أبیه و حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد جمیعا، عن أحمد بن الحسن المیثمی، عن - [۳۲۰۳]۴ یعقوب بن شعیب قال

سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: إن فی ابن آدم ثلاثمائه و ستین عرقا، منها مائه و ثمانون متحرّکة و منها مائه و ثمانون ساکنه، فلو سکن المتحرّک لم ینم و لو تحرّک الساکن لم ینم و کان رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم إذا أصبح قال: الحمد لله ربّ العالمین کثیرا علی کلّ حال ثلاثمائه و ستین مرّه و إذا أمسی قال مثل ذلك

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن منصور بن العباس، عن سعيد بن جناح قال: حدثني أبو - [3204]5
مسعود، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

من قال أربع مرّات إذا أصبح: «الحمد لله رب العالمين» فقد أدى شكر يومه و من قالها إذا أمسى فقد أدى شكر ليلته

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن علی بن حسن، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [3205]6

كلّ دعاء لا يكون قبله تحميد فهو أبتري، إنما التّحميد ثمّ الثّناء قلت: ما أدري ما يجزي من التّحميد و التّمجيد، قال: يقول: «اللّهم أنت الأوّل فليس قبلك شيء و أنت الآخر فليس بعدك شيء و أنت الظّاهر فليس فوقك شيء و أنت الباطن فليس دونك شيء و أنت العزيز الحكيم

و بهذا الإسناد قال - [3206]7

سألت أبا عبد الله عليه السلام ما أدنى ما يجزي من التّحميد قال تقول الحمد لله الذي

ص: ۳۳۴

روزانه، به شماره رگ های بدن، سیصد و شصت بار خدا را می ستود و این گونه می فرمود: سپاس و ستایش بسیار در هر حالی ویژه پروردگار جهانیان است

يعقوب شعيب گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرموده - [3203]4
است: به راستی که در پیکر آدمیزاده سیصد و شصت رگ است، که یکصد و هشتاد رگ از آنها می جنبند و یکصد و هشتاد رگ دیگر بی حرکت است. پس اگر یکی از رگ های جنبنده بی حرکت شود آدمیزاده به خواب نرود و اگر یکی از رگ های بی حرکت، به حرکت درآید آدمیزاده به خواب نرود، و پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم چنان بود که چون سحر را می آغازید سیصد و شصت بار می فرمود: سپاس و ستایش بسیار در هر حالی ویژه جهانیان است» و چون شام می کرد سیصد و شصت بار مانند آن جمله را می فرمود

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که چون سحر را آغاز کند «الحمد لله رب العالمين» گوید بی گمان سپاس - [3204]5
آن روزش را چهار بار به جای آورده و هر که آن را به هنگام آغاز شامگاه بگوید، بی گمان سپاس آن شبش را به جای آورده است

یکی از یاران علی بن حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: هر دعایی که پیش از آن - [3205]6
سپاس و ستایش (خداوند) نباشد آن دعا گسسته و دم بریده است. به راستی که سپاس گویی و پس آنگاه ستایش و ثنا گویی باشد. عرض کردم: من نمی دانم که چه قدر سپاس گویی و بزرگ داری [خداوند] بسنده و کافی است؟ فرمود: دعاکننده می گوید: «پروردگارا!، تو آغازی، پس چیزی پیش از تو نیست و تو پایانی، پس چیزی پس از تو نیست، و تو ظاهر و آشکاری، پس چیزی فرای تو نیست، و تو باطنی، پس چیزی پایین تر و فروتر از تو نیست و تو ارجمند حکمت پیشه ای

و نیز همان راوی گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که چه قدر - [3206]7

ص: ۳۳۵

علا فقهر و الحمد لله الذي ملك فقدر و الحمد لله الذي بطن فخير و الحمد لله الذي يميت الأحياء و يحيى الموتى و هو على كل شيء قدير.

باب الاستغفار

عَلِيَّ بْنَ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ- [۳۲۰۷]

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: خير الدعاء الاستغفار

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن حسين بن سيف، عن أبي جميله، عن عبيد بن زراره قال- [۳۲۰۸]

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا أكثر العبد من الاستغفار رفعت صحيفته و هي تتلأأ

عَلِيَّ بْنَ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ يَاسِرٍ، عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ- [۳۲۰۹]

مثل الاستغفار مثل ورق على شجره تحرّك فيتناثر و المستغفر من ذنب و يفعله كالمستهزئ بربه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد بن سنان، عن طلحه بن زيد، عن أبي عبد الله - [۳۲۱۰] 4
عليه السلام

أن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم كان لا يقوم من مجلس و إن خفّ حتّى يستغفر الله عزّ و جلّ خمسا و عشرين مرّة.

عَلِيَّ بْنَ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنِ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمَغِيرَةِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ - [۳۲۱۱] 5
السَّلَامُ قَالَ

كان رسول الله يستغفر الله عزّ و جلّ في كلّ يوم سبعين مرّة و يتوب إلى الله عزّ و جلّ سبعين مرّة، قال: قلت: كان يقول: أستغفر الله و أتوب إليه؟ قال: كان

ص: ۳۳۶

سپاس گویی خداوند بس است؟ فرمود: می گویی: «سپاس خدایی را بر فراز گشت پس غالب آمد و سپاس خدایی را که مالک گشت پس اندازه نگه داشت و سپاس خدایی را که نهان گشت پس از همه چیز آگاه است و سپاس خدایی را که «زندگان را می میراند و مردگان را زنده می گرداند و او بر همه چیز تواناست»

بابی درباره امرزش خواهی

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و اله و سلم فرمود: بهترین دعا امرزش خواهی است- [۳۲۰۷] ۱

عبید بن زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه بنده بسیار آمرزش خواهد نامه کردارش بالا رود در ۲- [۳۲۰۸] حالی که می درخشد

حضرت رضا علیه السلام فرمود: مثل آمرزش خواهی [برای گناهان] بسان برگگی بر درختی است که بجنبد و آن ۳- [۳۲۰۹] برگ فروریزد، و آن کس که از گناهی آمرزش خواهد و دیگر بار بر آن گناه دست یازد بسان کسی است که پروردگار خویش را مسخره نموده است

حضرت صادق علیه السلام فرمود: همواره پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم چنان بود که از هیچ مجلس ۴- [۳۲۱۰] بر نمی خاست، هرچند زمانی اندک [را در آن مجلس] بود، تا آن گاه که بیست و پنج بار از خدای عزتمند و شکوهمند آمرزش جوید.

حارث بن مغیره از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که امام علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه ۵- [۳۲۱۱] و اله و سلم همواره در هر روز هفتاد بار از خدای عزتمند و شکوهمند آمرزش می جست، و هفتاد بار توبه می کرد. راوی گوید: عرض کردم:

(یعنی) پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم می فرمود: «استغفر الله و أتوب إليه»؟ فرمود: هفتاد بار)

ص: ۳۳۷

يقول: «استغفر الله أستغفر الله سبعين مره و يقول: «و أتوب إلى الله و أتوب إلى الله سبعين مره»

أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن حسين بن زيد، عن أبي عبد الله عليه ۶- [۳۲۱۲] السلام قال

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: الاستغفار و قول: لا إله إلا الله، خير العباد، قال الله العزيز الجبار: فاعلم أنه لا إله إلا الله إلا اللّٰهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ

باب التّسبيح و التّهليل و التّكبير

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم و أبي أيوب الخزاز جميعاً، عن أبي عبد الله عليه ۱- [۳۲۱۳] السلام قال

جاء الفقراء إلى رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فقالوا: يا رسول الله، إن الأغنياء لهم ما يعتقون و ليس لنا و لهم ما يحجون و ليس لنا و لهم ما يتصدقون و ليس لنا و لهم ما يجاهدون و ليس لنا، فقال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: من كبر الله عز و جلّ مائه مره كان أفضل من عتق مائه رقبه و من سبح الله مائه مره كان أفضل من سياق مائه بدنه و من حمد الله مائه مره كان أفضل من حملان مائه فرس في سبيل الله بسرجهها و لجمها و ركبها و من قال: لا إله إلا الله مائه مره كان أفضل الناس عملاً ذلك اليوم، إلا من زاد، قال: فبلغ ذلك الأغنياء فصنعوه، قال: فعاد الفقراء إلى النبي صلی الله علیه و

اله و سلم فقالوا: يا رسول الله، قد بلغ الأغنياء ما قلت فصنعوه، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن حماد، عن ربعي، عن فضيل، عن أحدهما - [۳۲۱۴]۲
عليهما السلام قال

ص: ۳۳۸

«می فرمود: «أستغفر الله، أستغفر الله» و هفتاد بار [نیز] می فرمود: «أتوب إلى الله، أتوب إلى الله»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و اله و سلم فرمود: آمرزش خواهی و گفتن «لا إله إلا الله» نیکوترین عبادت ها است. خدای ارجمند توانا فرموده است: «پس بدان که نیست معبودی جز خدا، و [تو] آمرزش خواه [برای گناه خویش]» [محمد (۴۷): ۱۹]

باب سبحان الله گفتن و لا إله إلا الله گفتن و الله أكبر گفتن

هشام بن سالم و أبو أيوب خزار هر دو از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده اند که فرمود: تهیدستان نزد - [۳۲۱۳]۱
پیامبر خدا صلى الله عليه و اله و سلم آمدند و عرض کردند

ای پیامبر خدا، توانگران [ثروتی] دارند که بنده آزاد کنند و ما نداریم، و [ثروتی] دارند که حج گزارند و ما نداریم، و [ثروتی] دارند که صدقه دهند و ما نداریم و [ثروتی] دارند که [بزار جهادگری را فراهم آرند و] جهاد کنند و ما [نداریم] و نمی توانیم که این کردارهای نیک را انجام دهیم

پس پیامبر خدا صلى الله عليه و اله و سلم فرمود: هر که صد بار الله أكبر گوید از آزاد کردن صد بنده بهتر است و هر که صد بار سبحان الله گوید از راندن صد شتر [برای قربانی کردن در حج] بهتر است و هر که خدا را صد بار سپاس گوید از فرستادن صد اسب زین شده و لگام زده همراه با سوار [برای جهادگری] در راه خدا بهتر است و هر که صد بار بگوید: «لا اله الا الله» در آن روز نیک کردارترین مردمان است مگر از کسی که فزون تر گفته باشد. حضرت صادق علیه السلام فرمود: این سخن پیامبر صلى الله عليه و اله و سلم به گوش توانگران رسید. آنها فرموده های پیامبر صلى الله عليه و اله و سلم را به کار بستند. امام صادق علیه السلام [در ادامه] فرمود: پس تهیدستان دیگر بار نزد پیامبر خدا صلى الله عليه و اله و سلم بازگشتند و عرض کردند: ای پیامبر خدا، آنچه فرمودید به گوش توانگران رسید و آنان آن فرموده ها را به کار بستند [و اینک از هر دو] [پاداش برخوردار گشته اند

فرمود: این فضل خدا است، به هر که خواهد می دهد

فضیل از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام روایت نموده، آن - [۳۲۱۴]۲

ص: ۳۳۹

سمعتہ يقول: أكثروا من التَّهليل والتَّكبير فإنه ليس شيء أحبَّ إلى الله عزَّ و جلَّ من التَّهليل والتَّكبير

علی، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۲۱۵]۳

قال أمير المؤمنين عليه السلام: التَّسبيح نصف الميزان و الحمد لله يملأ الميزان و الله أكبر يملأ ما بين السماء و الأرض

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن مالك بن عطية، عن ضريس الكناسي، عن - [۳۲۱۶]۴
أبي جعفر عليه السلام قال

مرَّ رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم برجل يغرس غرسا في حائط له فوقف له و قال: ألا أدلك على غرس أثبت أصلا و أسرع إيناعا و أطيب ثمرا و أبقى؟ قال: بلى فدلتني يا رسول الله. فقال: إذا أصبحت و أمسيت فقل: «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر» فإنَّ لك إن قلتَه بكلِّ تسبيحه عشر شجرات في الجنة من أنواع الفاكهه و هنَّ من الباقيات الصالحات: قال فقال الرَّجل: فإني أشهدك يا رسول الله أنَّ حائطي هذا صدقه مقبوضه على فقراء المسلمين أهل الصدقه، فأنزل «الله عزَّ و جلَّ آيات من القرآن: «فَأْمُرْهُمُ أَنْ يُعْطُوا وَ اتَّقُوا» وَ «وَصَدَقَ بِالْحَسَنِيِّ» فَسَنَيْسِرُهُ لِلْيَسْرِيِّ»

علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۲۱۷]۵

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: خير العباده قول لا إله إلا الله

باب الدعاء للإخوان بظهر الغيب

علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي المغراء، - [۳۲۱۸]۱

ص: ۳۴۰

حضرت عليه السلام می فرمود: «لا إله إلا الله» و «الله أكبر» بسیار گویند؛ زیرا چیزی نزد خدای عزّتمند و شکوهمند دوست داشتنی تر از گفتن «لا إله إلا الله» و «الله أكبر» نیست

حضرت صادق علیه السلام فرمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «سبحان الله» [سنگینی] انیمی از ترازوی - [۳۲۱۵]۳ کردار است و «الحمد لله» همه ترازوی کردار را پر کند و «الله أكبر» میان آسمان و زمین را پر نماید

حضرت باقر علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صَلَّى الله عليه و اله و سلم بر مردی گذر نمود که در باغش درخت - [۳۲۱۶]۴ می کاشت. پس آن حضرت علیه السلام نزدش ایستاد و فرمود: آیا تو را بر کاشتن درختی راهنمایی نکنم که ریشه اش استوارتر و میوه هایش زودرس تر و عطرناک تر و خوشمزه تر و پایدارتر باشد؟ عرض کرد: چرا، مرا راهنمایی فرما، ای پیامبر خدا. آن حضرت فرمود: چون سحر را آغاز نمودی و [نیز] به شبانگاه درآمدی بگو: «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر»؛ زیرا اگر آن را بگویی به شماره هریک بار خواندن آن ذکر ده درخت که دارای میوه های گوناگون است در بهشت از آن تو شود و آنها از کردارهای پایدار شایسته است

امام باقر علیه السلام فرمود: پس آن مرد گفت: پس من شما را گواه گرفتم که این باغ من صدقه ای قبض شده و وقف شده بر تهیدستان مسلمانی است که سزاوار صدقه اند.

پس خدای عزتمند و شکوهمند آیه هایی از قرآن را فر فرستاد: «پس هر که [مال خویش را] بخشید و پرهیزکاری کرد، و آن [وعدۀ نیکو (پاداش اخروی)] را باور داشت و راست انگاشت، پس زودا که او را برای راهی آسان آماده سازم» [لیل (۹۲) تا ۵۷ حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: نیکوترین عبادت، گفتن «لا اله الا -5 [۳۲۱۷] الله است» است.

بابی درباره دعانمودن برای برادران دینی در پشت سر آنان

حضرت باقر علیه السلام فرمود: دعایی که [به برآورده شدن] نزدیک تر -1 [۳۲۱۸]

ص: ۳۴۱

عن الفضیل بن یسار، عن أبی جعفر علیه السلام قال

أو شک دعوه و أسرع إجابته دعاء المرء لأخیه بظهر الغیب

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبی عبد الله -2 [۳۲۱۹] علیه السلام قال

دعاء المرء لأخیه بظهر الغیب یدرّ الرزق و یدفع المکره

عنه، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن سیف بن عمیره، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبی جعفر علیه -3 [۳۲۲۰] السلام فی قوله تبارک و تعالی

و یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصّالحات و یرزقهم من فضله قال

هو المؤمن یدعو لأخیه بظهر الغیب فیقول له الملك: آمین و یقول الله العزیز الجبار: و لک مثلاً ما سألت و قد أعطیت ما سألت بحبک إیاه

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن علی بن معبد، عن عبید الله بن عبد الله الواسطی، عن درست بن أبی منصور، عن أبی -4 [۳۲۲۱] خالد القمّاط قال

قال أبو جعفر علیه السلام: أسرع الدعاء نجحاً للإجابته دعاء الأخ لأخیه بظهر الغیب یدأ بالدعاء لأخیه فیقول له ملک موکّل به: آمین و لک مثلاً

علی بن محمد، عن محمد بن سلیمان، عن إسماعیل بن إبراهيم، عن جعفر بن محمد التمیمی، عن حسین بن -5 [۳۲۲۲] علوان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ما من مؤمن دعا للمؤمنين و المؤمنات إلا ردّ الله عزّ و جلّ عليه مثل الذي دعا لهم به من كلّ مؤمن و مؤمنه مضى من أولّ الدهر أو هو آت إلى يوم القيامة، إنّ العبد ليؤمر به إلى النار يوم القيامة فيسحب فيقول المؤمنون و المؤمنات: يا ربّ، هذا الذي كان يدعو لنا فشفّعنا فيه، فيشفّعهم الله عزّ و جلّ فيه فينجو

ص: ۳۴۲

است و زودتر اجابت می شود دعا برای برادر دینی در پشت سر اوست

امام صادق علیه السلام فرمود: دعای انسان برای برادر دینی اش [در پشت سر او روزی را بسیار کند و از -2 [۳۲۱۹] ناخوشایندی باز دارد

[حضرت باقر علیه السلام در تفسیر سخن خداوند فرازند [می فرماید-3 [۳۲۲۰]

و آنان را که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند پاسخ می دهد و از فزون بخشی خویش می «
[افزایششان]» [شوری (۴۲): ۲۶]

فرمود: مقصود مؤمنی است که برای برادر (دینی) خود در پشت سر او دعا کند. پس فرشته دعای او را آمین گوید، و خدای ارحم مندی توانا فرماید: دوبرابر آنچه که [برای برادر خویش] خواستی از آن تو باشد و به سبب این که برادرت را دوست داری [آنچه را که [برای او] درخواست نمودی به تو داده شد] و دعایت درباره او برآورده گردید

و نیز حضرت باقر علیه السلام فرمود: زودترین دعایی که [از سوی خدا] پاسخ داده می شود [و برآورده می -4 [۳۲۲۱] گردد] دعا برای برادر (دینی) درباره برادرش در پشت سر اوست

نخست دعا برای برادرش را آغاز کند پس فرشته ای که بر او گمارده شده گوید: آمین، و دوبرابر (آنچه که برای برادر دینی ات درخواست نمودی) از آن تو شد

امام صادق علیه السلام فرمود که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرموده است: هیچ مؤمنی نباشد که برای -5 [۳۲۲۲] مردان و زنان مؤمن و باورمند دعا کند جز این که خدای عزّتمند و شکوهمند مانند آنچه را که برای آنان درخواست نموده به شماره هر مرد و زن مؤمنی که از آغاز روزگار تاکنون در گذشته و یا تا روز رستاخیز به دنیا خواهد آمد را به او بازگرداند. به راستی، بنده ای باشد که در روز رستاخیز فرمان دهد که او را به دوزخ برند و او را بر زمین کشند و ببرند

ص: ۳۴۳

علی، عن أبيه قال -6 [۳۲۲۳]

رأیت عبد الله بن جندب فی الموقف فلم أر موقفاً كان أحسن من موقفه، ما زال ماداً يديه إلى السماء ودموعه تسيل على خديه حتى تبلغ الأرض، فلما صدر الناس قلت له: يا أبا محمد، ما رأيت موقفاً قط أحسن من موقفك، قال: والله ما دعوت إلا لإخواني و ذلك أن أبا الحسن موسى عليه السلام أخبرني أن من دعا لأخيه بظهر الغيب نودي من العرش: و لك مائة ألف. ضعف فكرهت أن أدع مائة ألف مضمونه لواحد لا أدري تستجاب أم لا

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و علي بن إبراهيم، عن أبيه جميعاً، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي - [۳۲۲۴]۷
عبيده، عن ثوير قال

سمعت علي بن الحسين عليه السلام يقول: إن الملائكة إذا سمعوا المؤمن يدعو لأخيه المؤمن بظهر الغيب أو يذكره بخير قالوا: نعم الأخ أنت لأخيك تدعو له بالخير و هو غائب عنك و تذكره بخير، قد أعطاك الله عز و جل مثلي ما سألت له و أثنى عليك مثلي ما أثنيت عليه و لك الفضل عليه؛ و إذا سمعوه يذكر أخاه بسوء و يدعو عليه قالوا له: بئس الأخ أنت لأخيك كفت أيها المستر علي ذنوبه و عورته و اربع على نفسك و احمد الله الذي ستر عليك و اعلم أن الله عز و جل أعلم بعبده منك

باب من تستجاب دعوته

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عيسى بن عبد الله القمي قال - [۳۲۲۵]۱

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ثلاثه دعوتهم مستجابة: الحاج فانظروا كيف

ص: ۳۴۴

پس مردان و زنان مؤمن گویند: پروردگارا، این همان کسی است که برای ما دعا می کرد. پس شفاعت ما را درباره او بپذیرا و او را به دوزخ میفکن [خدای عزتمند و شکوهمند شفاعت مؤمنان را درباره او بپذیرد و آن بنده، نجات یابد

علی بن ابراهیم از پدرش روایت نموده که عبد لله بن جندب را در موقف [عرفات] دیدم و وقوفی بهتر از وقوف او - [۳۲۲۳]۶
ندیدم. پیوسته دست هایش به سوی آسمان بلند بود، و اشک هایش از گونه اش سرازیر بود آن سان که اشک هایش به زمین فرومی ریخت. پس چون مردم از عرفات بازگشتند به او گفتم: ای ابو محمد! من وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم؟ گفت: به خدا سوگند که من جز برای برادران (دینی) خود دعایی نکردم، و این کار، از آن روی بود که امام کاظم علیه السلام مرا آگاه نمود که هر که برای برادر دینی خود در پشت سرش دعا کند از عرش او را ندا دهند که صد هزار برابر آنچه که برای برادر دینی ات خواستی [از آن تو شد

پس من دوست نداشتم که صد هزار دعایی را که [برآورده شدنش] ضمانت شده به خاطر دعا [برای خویش] واگذارم که نمی دانم آیا آن یک دعا نیز برآورده می شود یا نه؟

ثوير گوید: شنیدم حضرت سجاد علیه السلام می فرمود: همانا چون فرشتگان بشنوند که مؤمن برای برادر - [۳۲۲۴]۷
مؤمنش پشت سر او دعا می کند یا به نیکی او را یاد می کند، گویند: تو برای برادری چه نیکو برادری هستی که درباره او دعای خیر می کنی و در حالی که او از دید تو نهان است و او را به نیکی یاد می کنی. به راستی خدای عزتمند دوبرابر آنچه که برای او درخواست نمودی به تو ارزانی داشت

و فرشتگان به اندازه دو برابر آن ستایشی که از او نمودی تو را بستایند. و تو بر او فضل و برتری داری. ولی چون بشنوند که کسی برادر (دینی) خویش را به بدی یاد می کند و او را نفرین می کند گویند: تو برای برادر دینی ات چه بد برادری هستی ای آنکه گناهانت در پرده مانده خویش را از بدگویی برادرت نگاه دار و به خودت بنگر و خدایی را که [گناهان] تو را در پرده نهان داشته و بدان که خدای شکوهمند نسبت به بنده اش از تو داناتر است

بابی درباره آن کس که دعایش پذیرفته آید

عیسی بن عبد الله قمی گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود: آنان که دعایشان پذیرفته آید - [۳۲۲۵] سه دسته اند: حجّ گزار، پس بنگرید که

ص: ۳۴۵

تخلفونه و الغازی فی سبیل الله فانظروا کیف تخلفونه و المریض فلا تعیظوه و لا تضجروه

الحسین بن محمد الأشعری، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علیّ الوشاء، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد - [۳۲۲۶] ۲
الله علیه السلام قال

كان أبي عليه السلام يقول: خمس دعوات لا يحجب عن الربّ تبارك و تعالی: دعوه الإمام المقسط و دعوه المظلوم يقول الله عزّ و جلّ: لأنّتمنّ لك و لو بعد حين و دعوه الولد الصّالح لوالديه و دعوه الوالد الصّالح لولده و دعوه المؤمن لأخيه بظهر الغیب، فيقول: و لك مثله

علیّ بن ابراهیم، عن أبيه، عن التّوفلی، عن السّکونی، عن أبي عبد الله علیه السلام قال - [۳۲۲۷] ۳

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إياکم و دعوه المظلوم فإنّها ترفع فوق السّحاب حتّى ينظر الله عزّ و جلّ إليها فيقول: ارفعوها حتّى أستجيب له و إياکم و دعوه الوالد فإنّها أحدّ من السّيف

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن أخيه الحسن، عن زرعه، عن سماعه، عن أبي عبد - [۳۲۲۸] 4
الله علیه السلام قال

كان أبي يقول: اتّقوا الظلم فإنّ دعوه المظلوم تصعد إلى السّماء

علیّ بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله علیه السلام قال - [۳۲۲۹] 5

من قدّم أربعين من المؤمنین ثمّ دعا استجيب له

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن علیّ بن النّعمان، عن عبد الله بن طلحه التّهدی، عن أبي عبد الله - [۳۲۳۰] 6
علیه السلام قال: قال رسول الله علیه السلام

ص: ۳۴۶

چه سان دنباله روی راه او می شوید. و [دیگری] جهادگر در راه خدا، پس بنگرید که چه سان دنباله روی راه او می شوید [و بیمار، پس او را به خشم نیاورید و آزرده خاطر ننمایید] مبادا که بر شما لعنت فرستد، نفرینتان کند

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم می فرمود: پنج دعا باشد که از [ارهایی به] درگاه پروردگار فرازند - [۳۲۲۶]۲ بازداشته نگردد و در پرده نماند: دعای پیشوای دادگر. دعای ستمدیده که خدای شکوهمند درباره اش می فرماید: بی گمان از ستمگر بر تو انتقام خواهم کشید هرچند پس از زمانی باشد. دعای فرزند شایسته و نیکوکار برای پدر و مادر. دعای پدر شایسته و نیکوکار برای فرزندش. دعای مؤمن برای برادرش در پشت سر او که خداوند درباره چنین کسی فرماید: بسان همان دعا از آن توست

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: از دعای ستمدیده پروادارید. از پیرا - [۳۲۲۷]۳ دعای او از ابرها [و موانع دعا] فراتر رود تا خدای عزتمند و شکوهمند در آن بنگرد و فرماید: آن را بر فراز برید تا دعایش را پاسخ گویم و از نفرین پدر پروادارید که از شمشیر برنده تر است

حضرت صادق علیه السلام فرمود که پدرم می فرمود: از ستم نمودن پرهیز نمایید و کناره بگیرید؛ زیرا دعای - [۳۲۲۸]۴ ستمدیده به سوی آسمان بالا نمی رود

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: هر که چهل مؤمن را [در دعا نمودن] پیش اندازد و پس آنگاه [برای] - [۳۲۲۹]۵ (خویش) دعا کند دعایش پذیرفته آید

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: چهار کس باشند که دعایشان [از] - [۳۲۳۰]۶

ص: ۳۴۷

أربعة لا تردّ لهم دعوته حتى تفتح لهم أبواب السماء و تصير إلى العرش: الوالد لولده و المظلوم على من ظلمه و المعتمر حتى يرجع و الصائم حتى يفطر

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۲۳۱]۷

قال النبي صلی الله علیه و اله و سلم: ليس شيء أسرع إجابة من دعوته غائب لغائب

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۲۳۲]۸

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: دعا موسى عليه السلام و آمن هارون عليه السلام و أمّنت الملائكة عليه السلام فقال الله تبارك و تعالی: قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ ۗ فَاسْتَقِيمُوا ۗ و من غزا في سبيل الله استجيب له كما استجيب لكما يوم القيامة

باب من لا تستجاب دعوته

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن حماد بن عيسى، عن حسين بن مختار، عن الوليد بن صبيح، عن أبي عبد الله عليه - [۳۲۳۳] ۱- السلام قال

صحبتہ بین مکہ و المدینہ فجاء سائل فأمر أن يعطى، ثم جاء آخر فأمر أن يعطى، ثم جاء آخر فأمر أن يعطى، ثم جاء الرابع فقال أبو عبد الله عليه السلام: يشبعك الله، ثم التفت إلينا فقال: أما إن عندنا ما نعطيه و لكن أخشى أن نكون كأحد الثلاثة الذين لا يستجاب لهم دعوه رجل أعطاه الله ما لا فأنفقه في غير حقه ثم قال: «اللهم ارزقني» فلا يستجاب له؛ و رجل يدعو على امرأته أن يريحه منها و قد جعل الله عز و جل أمرها إليه؛ و رجل يدعو على جاره و قد جعل الله عز و جل له السبيل إلى أن يتحوّل عن جواره و يبيع داره

ص: ۳۴۸

آسمان [باز نگرود تا آن گاه که درهای آسمان برای آنها گشوده گردد و دعایشان به عرش رسد: دعای پدر برای فرزندش، دعا [و نفرین] استمدیده بر آن کس که بر او ستم رانده، دعای عمره کننده تا آن هنگام که [به وطن خویش] باز گردد، و دعای روزه دار تا آنگاه که افطار کند

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرموده است - [۳۲۳۱] ۷-

هیچ دعایی شتابناک تر از دعای شخصی که در غیاب دیگری او را دعا کند نیست

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود که پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرموده است - [۳۲۳۲] ۸-

حضرت موسی علیه السلام دعایی کرد و هارون علیه السلام آمین گفت و فرشتگان نیز آمین گفتند. پس خدای فراز من فرمود: «بی گمان دعای شما دو تن مستجاب شد و پذیرفته آمد، پس استوار باشید» [یونس (۱۰): ۸۹] و تا [فرارسیدن] روز رستاخیز هر که در راه خدا جهاد کند دعایش مستجاب گردد و پذیرفته آید آنسان که دعای شما دو تن پذیرفته شد

بابی درباره آن کس که دعایش به اجابت نرسد و پذیرفته نیاید

ولید صبیح گوید: میان راه مکّه و مدینه حضرت صادق علیه السلام را همراهی می کردم. پس گدایی آمد [و - [۳۲۳۳] ۱- چیزی خواست

حضرت امر فرمود که به او چیزی بدهند. گدای دیگری آمد و آن حضرت امر فرمود که به او [نیز] چیزی بدهند. پس آنگاه [گدای] دیگری آمد و آن حضرت امر فرمود که به او نیز چیزی بدهند، تا این که گدای چهارمی آمد. حضرت صادق علیه [السلام] فرمود: خدا سیرت کند! او امر نفرمود که چیزی به او بدهند

سپس رو به ما کرد و فرمود: آگاه باشید که به راستی، ما چیزی داشتیم که به او بدهیم. ولی ترسیدیم که همانند یکی از آن سه کس شویم که دعایشان مستجاب نمی شود: کسی که خداوند مالی به او دهد و او آن مال را در جایی که شایسته آن

مال نیست خرج کند و پس آنگاه بگوید: خدایا، مرا روزی ده [که چنین کسی] دعایش پذیرفته نیاید، و مردی که درباره زن خویش دعا کند که خدا او را از دست آن زن رهایی بخشد با این که خدای عزتمند و شکوهمند کار [اطلاق] آن زن را به او واگذار نموده است، و [دیگری] کسی است که بر همسایه خویش [در درگاه خدا] نفرین کند با این که خدای عزتمند برای او راهی نهاده و آن اینکه خانه خود را بفروشد و از همسایگی او به جای دیگری نقل مکان کند

ص: ۳۴۹

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن عبد الله بن إبراهيم، عن جعفر بن إبراهيم، عن أبي - [۳۲۳۴] عبد الله عليه السلام قال:

أربعة لا تستجاب لهم دعوه: رجل جالس في بيته يقول: اللهم ارزقني، فيقال له: ألم آمرك بالطلب؟ و رجل كانت له امرأة فداها عليها، فيقال له: ألم أجعل أمرها إليك؟ و رجل كان له مال فأفسده فيقول: اللهم ارزقني، فيقال له: ألم آمرك بالاعتقاد؟ ألم آمرك بالإصلاح؟ ثم قال: وَالَّذِينَ إِذْ أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ و رجل كان له مال فأدانه بغير بينة فيقال له: ألم آمرك بالشهادة؟

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن عمران بن أبي عاصم، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله

:الحسين بن محمد الأشعري، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن عبد الله بن سنان، عن الوليد بن صبيح قال - [۳۲۳۵] ۳

سمعتة يقول: ثلاثه تردّ عليهم دعوتهم: رجل رزقه الله مالا فأنفقه في غير وجهه ثم قال: يا ربّ ارزقني، فيقال له: ألم أرزقك؟ و رجل دعا على امرأته و هو لها ظالم، فيقال له: ألم أجعل أمرها بيدك؟ و رجل جلس في بيته و قال: يا ربّ ارزقني، فيقال له: ألم أجعل لك السبيل إلى طلب الرزق؟

باب الدعاء على العدو

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبلة، عن إسحاق بن عمّار قال - [۳۲۳۶] ۱

شكوت إلى أبي عبد الله عليه السلام جارا لي و ما ألقى منه، قال: فقال لي: ادع عليه،

ص: ۳۵۰

حضرت صادق عليه السلام فرمود: چهار کس باشند که دعایشان پذیرفته نیاید: مردی که در خانه خود بنشیند و - [۳۲۳۴] ۲ گوید: خدایا، مرا روزی ده، پس به او گفته آید: آیا تو را فرمان ندادم که در پی روزی برو؟ و مردی که زنی دارد و آن زن را نفرین می کند، پس به آن مرد گفته آید: آیا کار [اطلاق] او را به تو واگذار نمودم؟ و مردی که مالی دارد و آن را تباه ساخته و می گوید: خدایا، مرا روزی ده، پس به وی گفته آید: آیا تو را به میانه روی در مصرف مال فرمان ندادم؟ آیا تو را فرمان ندادم که مالت را بهسازی کنی [و از تباهی برکنار داری]؟

سپس فرمود: «و آنان که چون هزینه کنند نه اسراف کنند و نه تنگ گیرند و میان این دو به راه میانه [باشند]» فرقان (۲۵): ۶۷.

[و مردی که مالی را بدون گواه به دیگری وام دهد] او سپس بدهکار، وام را انکار کند

که به او گفته آید: آیا تو را فرمان ندادم [که هنگام وام دادن به دیگری] گواه بگیری؟

و مانند این حدیث به سند دیگر نیز از آن حضرت روایت شده است

ولید صبیح گوید: از آن حضرت علیه السلام شنیدم که می فرمود: سه کس باشند که دعای آنها به خودشان - [۳۲۳۵] بازگردانده شود و پذیرفته نیاید: مردی که خداوند به او مالی ارزانی داشته و او آن مال را به گونه ای نادرست هزینه نماید و سپس بگوید: خدایا، مرا روزی ده، که به او گفته آید: آیا به تو روزی ندادم؟ و مردی که بر همسر خویش نفرین کند در حالی که بر آن مرد که بر همسرش ستم می راند گفته آید: آیا کار [طلاق] او را به تو واگذار نمودم؟ و مردی که در خانه اش بنشیند و بگوید: پروردگارا، مرا روزی ده که به او گفته آید: آیا راه دستیابی به روزی را برای تو قرار ندادم؟

بابی درباره نفرین نمودن دشمن

اسحاق عمار گوید: از دست همسایه ای که داشتم و آزاری که از او - [۳۲۳۶]

ص: ۳۵۱

قال: ففعلت فلم أر شيئاً فعدت إليه فشكوت إليه فقال لي: ادع عليه، قال:

فقلت: جعلت فداك قد فعلت فلم أر شيئاً، فقال: كيف دعوت عليه؟ فقلت؟ إذا لقيته دعوت عليه، قال: فقال: ادع عليه إذا أدبر. و [إذا] استدبر، ففعلت فلم ألبث حتى أراح الله منه

: و روی، عن أبي الحسن عليه السلام قال - [۳۲۳۷] ۲-

«إذا دعا أحدكم على أحد قال: «اللهم اطرقه ببليته لا أخت لها و أبح حریمه

: محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن مالك بن عطية، عن يونس بن عمار قال - [۳۲۳۸] ۳-

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن لي جارا من قریش من آل محرز قد نوه باسمي و شهرني، كلما مررت به قال: هذا الرافضيّ يحمل الأموال إلى جعفر بن محمد؛ قال: فقال لي: فداع الله عليه إذا كنت في صلاة الليل و أنت ساجد في السجده الأخيره من الركعتين الأوليين فاحمد الله عزّ و جلّ و مجدّه و قل: «اللهم إن فلان بن فلان قد شهرني و نوه بي و غاظني و عرضني للمكاره، اللهم اضربه بسهم عاجل تشغله به عني، اللهم و قرب أجله و اقطع أثره و عجل ذلك يا ربّ الساعه الساعه»؛ قال: فلما قدمنا الكوفه قدمنا ليلا فسألت أهلنا عنه قلت: ما فعل فلان؟ فقالوا: هو مريض، فما انقضى آخر كلامي حتى سمعت الصياح من منزله و قالوا: قد مات

أحمد بن محمد الكوفي، عن علي بن الحسن التيمي، عن علي بن أسباط، عن يعقوب بن سالم قال -4[۳۲۳۹]

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فقال له العلاء بن كامل: إن فلانا يفعل بي و يفعل فإن رأيت أن تدعو الله عز و جل، فقال: هذا ضعف بك قل: «اللهم إنك تكفي من

ص: ۳۵۲

می دیدم به امام صادق علیه السلام شکایت کردم، گوید: امام علیه السلام فرمود: او را نفرین کن، پس من همسایه ام را نفرین کردم ولی هیچ نتیجه ای از نفرین ندیدم، پس دیگر بار نزد آن حضرت علیه السلام رفتم و از همسایه ام شکایت کردم، فرمود: او را نفرین کن

.راوی گوید: عرض کردم: فدایت شوم! من او را نفرین کردم ولی نتیجه ای ندیدم

.فرمود: چگونه نفرین کردی؟ عرض کردم: هرگاه او را دیدار نمودم نفرینش کردم

.راوی گوید: امام علیه السلام فرمود: چون به تو پشت کند و روی گرداند نفرینش کن

.پس من [نیز] چنین کردم و اندکی نگذشت که خدا مرا از دست او رهایی بخشید

از حضرت کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه یکی از شما یان کسی را [که دشمن شماست] نفرین -۲[۳۲۳۷]

«کند این چنین بگوید: «پروردگارا، او را به بلای شبانه که همسانی ندارد گرفتار کن، و دشمن را بر او چیره ساز

یونس عمّار گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: من گرفتار همسایه ای از آل محرز قریش شده ام -۳[۳۲۳۸]

که نام مرا برملا ساخته و [شیعه بودن] مرا شهره مردم نموده است. هرگاه به او بگذرم گوید: این رافضی است و [خمس و

:زکات] خویش را نزد جعفر بن محمد می برد، راوی گوید: حضرت به من فرمود

در نماز شب آن هنگام که در دو رکعت نخست نماز شد به سجده آخر می روی او را نفرین کن. پس [پیش از نفرین نمودن] خدای عزّتمند و شکوهمند را سپاس گزار و ارجمند شمار و بگو: «خدایا، فلانی پسر فلانی مرا [در شیعه بودن] شهره مردم ساخته، و نام مرا برملا و فراگیر نموده است و مرا به خشم آورده و در پیش روی سختی ها و ناخوشایندی ها نهاده است.

خدایا، او را با تیر شتابانی بزن که او را از من بازداری. خدایا، مرگش را نزدیک کن و اثر و نشانش بگسل، و پروردگارا در [بر آوردن] این [خواسته] من [اهم اکنون، هم اکنون شتاب بگیر

گوید: همین که به کوفه آمدیم شبانه وارد شدیم، و از خانواده خود حال آن مرد را جویا شدم و گفتم: فلانی چه کرد؟ گفتند: بیمار است، و هنوز سخنم را به پایان نرسانده بودم که صدای شیون از خانه اش شنیدم و گفتند: مرد

یعقوب بن سالم گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم. علاء بن کامل به آن حضرت عرض کرد: به -4[۳۲۳۹]

[راستی، فلانی با من چنین و چنان می کند] او مرا می آزارد

!اگر صلاح می دانید او را [در درگاه] خدای عزّتمند و شکوهمند نفرین کنید

ص: ۳۵۳

«كلّ شيء و لا يكفى منك شيء فاكفنى أمر فلان بم شئت و كيف شئت و آمن [حيث شئت و أنّي شئت

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي نجران، عن حماد بن عثمان، عن المسمعى قال- [5-3240]

لَمَّا قَتَلَ دَاوُدَ بْنَ عَلِيٍّ الْمَعْلَى بْنَ خَنِيْسٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَأَدْعُونَ اللَّهَ عَلَى مَنْ قَتَلَ مَوْلَايَ وَ أَخَذَ مَالِي، فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ بْنُ عَلِيٍّ: إِنَّكَ لَتَهْدِدُنِي بِدَعَائِكَ، قَالَ حَمَّادٌ: قَالَ الْمَسْمَعِيُّ: فَحَدَّثَنِي مَعْتَبٌ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَزَلْ لَيْلَتَهُ رَاكِعًا وَ سَاجِدًا فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحَرِ سَمِعْتَهُ يَقُولُ وَ هُوَ سَاجِدٌ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ الْقَوِيَّةِ وَ بِجَلَالِكَ الشَّدِيدِ الَّذِي كُلَّ خَلْقِكَ لَهُ ذَلِيلٌ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَنْ تَأْخُذَهُ السَّاعَةَ السَّاعَةَ» فَمَا رَفَعَ رَأْسَهُ حَتَّى سَمِعْنَا الصَّيْحَةَ فِي دَارِ دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ، فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأْسَهُ وَ قَالَ: إِنِّي دَعَوْتُ اللَّهَ بِدَعْوِهِ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ مَلَكًا فَضَرَبَ رَأْسَهُ بِمِرْزَبِهِ مِنْ حَدِيدٍ انشَقَّتْ مِنْهَا مِثَالَتُهُ فَمَاتَ

باب المباهله

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حكيم، عن أبي مسروق، عن أبي عبد الله عليه السلام - [1-3241] قال:

قُلْتُ: إِنَّا نَكَلِّمُ النَّاسَ فَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فَيَقُولُونَ: نَزَلَتْ فِي أَمْرَاءِ السَّرَايَا، فَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّكُمْ لَا وَ لِيَّكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ» إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَيَقُولُونَ: نَزَلَتْ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَ نَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» فَيَقُولُونَ: نَزَلَتْ فِي قُرْبَى الْمُسْلِمِينَ، قَالَ: فَلِمَ أَدْعُ شَيْئًا مِمَّا حَضَرَنِي

ص: ۳۵۴

فرمود: این از ناتوانی توست. بگو: «خدایا، تو از هر چیز کفایت کنی و چیزی از تو کفایت نکند. کار فلانی را درباره من کفایت». «فرما با آنچه خواهی و انسان که خواهی و از هر راهی که خواهی و هرگونه که خواهی

مسمعی گوید: چون داود بن علی [که از جانب خلفای عباسی حاکم مدینه بود] معلى بن خنيس را [که آزاد کرده -5-3240] امام صادق عليه السلام و از نزدیکان آن حضرت بود [کشت، آن حضرت عليه السلام فرمود: به راستی، آن کس را که آزاد شده من را کشته و مال مرا ستانده نفرین کنم. داود بن علی گفت: آیا مرا با نفرین خویش تهدید می کنی؟ حماد [که یکی از راویان حدیث است] گوید که مسمعی گفت

معتب (خادم امام صادق عليه السلام) برای من بازگو نمود که امام صادق عليه السلام آن شب پیوسته در رکوع و سجود بود، پس چون سحر شد شنیدم که در سجده می فرمود

خدایا، از نیروی نیرومندی و از شکوه استوارت که همه آفریدگانت در برابر آن خواری خواهانم که بر محمد و خاندانش «رحمت فرستی و اجان او را هم اکنون بستانی». [معتب گوید: آن حضرت سر از سجده برداشته بود که فریاد شیون از خانه داود بن علی شنیدیم. پس حضرت صادق علیه السلام سر از سجده برداشت و فرمود: من خدا را با دعایی خواندم و خدای عزتمند و شکوهمند فرشته ای فرستاد که با میله ای آهنین چنان بر سر او زد که مثانه اش از آن ضربت شکافت و مرد

بابی درباره نفرین کردن یکدیگر

ابو مسروق گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: ما با مردم [درباره آیین و پیشوایی شما] گفتگو می - [۳۲۴۱] کنیم و برای آنان سخن خدای عزتمند و شکوهمند را دلیل می آوریم که می فرماید: «خدای را فرمان برید و پیامبر و صاحبان امر را فرمان برید» [نساء (۴): ۵۹]. مردم می گویند: این آیه درباره فرماندهان هنگ ها فرورستاده شده است. پس برای آنان سخن [دیگر] خدای عزتمند و شکوهمند را دلیل می آوریم [که می فرماید]: «همانا سرپرست شما خداست و [پیامبرش... تا پایان آیه] مائده (۵): ۵۵».

پس مردم می گویند: این آیه درباره مؤمنان فرورستاده شده است. و دلیل دیگری از سخن خدای عزتمند و شکوهمند برای آنها می آوریم که: «بگو: برای [ارسالند پیام] هیچ مزدی از شما نمی خواهیم جز دوستی درباره خویشاوندان [نزدیکم]». [شوری (۴۲): ۲۳]

نزدیکان و خویشان اسلامی فرورستاده شده است. راوی گوید: من آنچه را

ص: ۳۵۵

ذکره من هذه و شبهه إلا ذکرته، فقال لی: إذا کان ذلک فادعهم إلى المبالهه، قلت: و کیف أصنع؟ قال: أصلح نفسک ثلاثا و أظنه قال: و صم و اغتسل و ابرز أنت و هو إلى الجبان فشبک أصابعک من یدک الیمنی فی أصابعه، ثم أنصفه و ابدأ بنفسک و قل: «اللهم ربّ السموات السبع و ربّ الأرضین السبع، عالم الغیب و الشّهاده الرحمن الرحیم، إن کان أبو مسروق جحد حقاً و ادعی باطلا فأنزل علیه حسابنا من السماء أو عذابا ألیما» ثم ردّ الدعوه علیه فقل: «و إن کان فلان جحد حقاً و ادعی باطلا فأنزل علیه حسابنا من السماء أو عذابا ألیما» ثم قال لی: فإتک لا تلبث أن ترى ذلک فیهِ، فوالله ما وجدت خلقا یجیبنی إلیه.

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن إسماعیل بن مهران، عن مخلد أبي الشکر، عن أبي حمزه الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال

الساعة التي تباهل فيها ما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشمس

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن إسماعیل، عن مخلد أبي الشکر، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام مثله

أحمد، عن بعض أصحابنا في المبالهه قال - [۳۲۴۳]

تشبک أصابعک فی أصابعه ثم تقول: «اللهم إن کان فلان جحد حقًا و أقرّ بباطل فأصبه بحسبان من السماء أو بعداب من عندک» و تلاعنه سبعین مرّه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن أبي العباس، عن أبي عبد الله علیه السلام - [۳۲۴۴]۴
فی المباهله قال

تشبک أصابعک فی أصابعه ثم تقول: «اللهم إن کان فلان جحد حقًا و أقرّ بباطل فأصبه بحسبان من السماء أو بعداب من عندک» و تلاعنه سبعین مرّه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن عبد الحمید، - [۳۲۴۵]۵

ص: ۳۵۶

که از این آیات و مانند آن لو پاسخ های مردم به یاد داشتیم وانگذاردم و بازگو نمودم

به من فرمود: اگر اینگونه است آنان را به نفرین نمودن بر یکدیگر فراخوان

عرض کردم: چگونه این نفرین را انجام دهم؟ فرمود: سه روز خود را اصلاح نما و به گمانم فرمود: روزه بدار. و غسل کن و تو و آن کس [که می خواهید همدیگر را نفرین کنید] به بیابان درآیید و انگشتان دست راست خویش را به انگشتان او درآویز و با او انصاف ورز و در نفرین نمودن [نخست از خویشتن آغاز نما و بگو: «خدا یا، ای پروردگار آسمان های هفت گانه و زمین های هفت گانه؛ دانای نهان و نمایان؛ و ای بخشاینده مهربان! اگر ابو مسروق حقیقتی را دروغ انگاشته و سخن نادرستی را ادعا کرده پس عذابی از آسمان یا عذابی دردناک بر او فرود آر

سپس نفرین را به او بازگردان و بگو: «و اگر فلانی حقیقتی را دروغ انگاشته و سخن نادرستی را ادعا کرده پس عذابی از آسمان یا عذابی دردناک بر او فرود آر

سپس فرمود: پس از آن نفرین، زمانی را درنگ نکنی [جز] اینکه اثر آن نفرین را در آن شخص به چشم خویش ببینی. ابو مسروق گوید: [پس به خدا سوگند که هیچ کس را ندیدم که پیشنهاد مرا در این [هم نفرینی] بپذیرد

حضرت باقر علیه السلام فرمود: ساعتی که در آن همدیگر را نفرین کنند میان زدن سپیده تا برآمدن آفتاب - [۳۲۴۲]۲
است. و به سند دیگر نیز این حدیث را از آن حضرت علیه السلام روایت نموده است

یکی از یاران ما درباره چگونگی نفرین نمودن بر یکدیگر گفته است: با آن کس [که می خواهید همدیگر را نفرین - [۳۲۴۳]۳
کنید] انگشتان را در انگشتان وی در می آویزی و پس آنگاه می گویی: خداوند، اگر فلانی حقیقتی را دروغ انگاشته و سخن نادرستی را بر زبان رانده و پذیرفته پس عذابی از آسمان یا عذابی دردناک از سوی خویش بر او در رسان» و تا هفتاد بار اینگونه [و با این دعا] او را لعنت می کنی

ص: ۳۵۷

عن أبي جميله، عن بعض أصحابه قال

إذا جحد الرجل الحقّ فإن أراد أن تلاعنه قل: «اللهم ربّ السّموات السّبع و ربّ الأرضين السّبع و ربّ العرش العظيم إن كان
«فلان جحد الحقّ و كفر به فأنزل عليه حسابنا من السّماء أو عذاباً أليماً

باب ما يمجدّ به الرّبّ تبارك و تعالی نفسه

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن صفوان بن يحيى، عن إسحاق بن عمّار، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه - [۳۲46] السّلام قال

إنّ لله عزّ و جلّ ثلاث ساعات في اللّيل و ثلاث ساعات في النّهار يمجدّ فيهنّ نفسه؛ فأولّ ساعات النّهار حين تكون الشّمس هذا الجانب یعنی من المشرق مقدارها من العصر یعنی من المغرب إلى الصّلاه الأولى؛ و أولّ ساعات اللّيل في الثّلاث الباقي من اللّيل إلى أن ينفجر الصّبح يقول: إنّي أنا الله ربّ العالمين، إنّي أنا الله العلیّ العظيم، إنّي أنا الله العزيز الحكيم، إنّي أنا الله الغفور الرّحيم، إنّي أنا الله الرّحمن الرّحيم، إنّي أنا الله مالک يوم الدين، إنّي أنا الله لم أزل و لا أزال، إنّي أنا الله خالق الخير و الشرّ، إنّي أنا الله خالق الجنّه و النّار، إنّي أنا الله بدىء كلّ شيء و إلىّ يعود، إنّي أنا الله الواحد الصّمد، إنّي أنا الله عالم الغيب و الشّهاده، إنّي أنا الله الملك القدّوس السّلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر، إنّي أنا الله الخالق البارئ المصور، لی الأسماء الحسنی، إنّي أنا الله الكبير المتعال. قال: ثمّ قال أبو عبد الله عليه السّلام: من عنده و الكبرياء رداؤه فمن نازعه شيئاً من ذلك أكبه الله في النّار، ثمّ قال: ما من عبد مؤمن يدعو بهنّ مقبلاً قلبه إلىّ الله عزّ و جلّ إلّا قضی حاجته و لو كان شقيّاً. رجوت أن يحوّل سعيداً.

ص: ۳۵۸

ابو عباس روایت نموده امام صادق علیه السّلام درباره مباحله و نفرین نمودن همدیگر فرمود: انگشتانت را در - [۳۲44]4 انگشتان آن کس [که می خواهی یکدیگر را نفرین کنی] درمی آویزی و پس آنگاه می گویی: «خداوند! اگر فلانی حقیقتی را دروغ انگاشته و سخنی نادرست بر زبان رانده و پذیرفته پس عذابی از آسمان یا عذابی از سوی خویش به او در رسان» و او را اینگونه هفتاد بار لعنت می کنی

ابو جمیل از یکی از یارانش بازگو نموده که او گفته است: اگر مردی حقیقتی را دروغ انگارد و درخواست کند که - [۳۲45]5 همدیگر را لعنت کنید بگو

خداوند! ای پروردگار آسمان های هفتگانه و ای پروردگار زمین های هفت گانه و ای پروردگار عرش عظیم! اگر فلانی «حقیقتی را دروغ انگاشته و از آن حقیقت روی برتافته بر او عذابی از آسمان یا عذابی دردناک فرود آر

بابی درباره آنچه که خدای فرازمند خویشتن را به آن به بزرگی یاد کند

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: همانا خدای عزّتمند و شکوهمند را در شب هنگام سه ساعت باشد و در روز - [۳۲46]1 سه ساعت که خود را در آن ساعت ها به بزرگی یاد کند؛ پس نخستین آن سه ساعت در روز هنگامی است که خورشید در سمت مشرق باشد به اندازه ای که تا هنگام عصر [به قدر خواندن نماز ظهر] به غروب مانده باشد و تا هنگام نماز ظهر ادامه

یابد، و نخستین ساعت های شب یک سوم پایانی شب تا هنگام سرزدن سپیده است [که در این ساعت ها خداوند خود را به بزرگی یاد کند] فرماید:

به راستی که منم خدای پروردگار جهانیان. به راستی که منم خدای بلندمرتبه بزرگ. به راستی که منم خدای عزتمند «سنجیده کار. به راستی که منم خدای بخششگر مهربان. به راستی که منم خدای بخشاینده مهربان. به راستی که منم خدای فرمانروای روز پاداش. به راستی که منم خدای پیوسته بوده و پیوسته خواهد بود. به راستی که منم خدای آفریدگار نیکی و بدی. به راستی که منم خدای آفریننده بهشت و دوزخ. به راستی که منم خدای آغازگر هر چیزی و [همه چیز دیگر بار] به سوی من بازگردد. به راستی که منم خدای یگانه بی نیاز. به راستی که منم خدای دانای نهان و نمایان. به راستی که منم خدای پادشاه پاک ایمنی بخش نگاهبان، توانای بی همتا، عزتمند و درخور کبریا و بزرگی. به راستی که منم خدای آفریدگار هستی بخش نگارنده صورت ها، نام های بهین از آن من است. به راستی که منم خدای بزرگ فرازمند». پس آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: کیست که در نزد او [چنین صفاتی] باشد. و کبریا و بزرگی درخور اوست.

پس هر که در آن صفات با او ستیزه کند خداوند او را به رو در آتش دوزخ افکند، سپس فرمود: هیچ بنده مؤمنی نباشد که این نام ها را بخواند و در دلش به خداوند عزتمند و شکوهمند روی آورد جز این که خواسته اش برآورده شود، و اگر بدبخت باشد امید دارم که نیک بخت گردد.

ص: ۳۵۹

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن عبد الله بن بكير، عن عبد الله بن أعين، عن أبي عبد الله - [۳۲۴۷] ۲- عليه السلام قال:

إنَّ اللهَ تبارك و تعالی یمجد نفسه فی كلِّ یوم و لیله ثلاث مرَّات، فمن مجدَّ اللهَ بما مجدَّ به نفسه ثمَّ كان فی حال شقوه حوَّله اللهَ عزَّ و جلَّ إلی سعاده، یقول:

أنتَ اللهَ لا إلهَ إلاَّ أنتَ ربَّ العالمین، أنتَ اللهَ لا إلهَ إلاَّ أنتَ الرَّحمنُ الرَّحیم، أنتَ اللهَ لا إلهَ إلاَّ أنتَ العزیزُ [العلیُّ] الکبیر، أنتَ «اللهَ لا إلهَ إلاَّ أنتَ مالکِ یومِ الدِّین، أنتَ اللهَ لا إلهَ إلاَّ أنتَ الغفورُ الرَّحیم، أنتَ اللهَ لا إلهَ إلاَّ أنتَ العزیزُ الحکیم، أنتَ اللهَ لا إلهَ إلاَّ أنتَ منکَ بدأ الخلق و إلیکَ یعود، أنتَ اللهَ [الذی] لا إلهَ إلاَّ أنتَ لم تزل و لا تزال، أنتَ اللهَ الذی لا إلهَ إلاَّ أنتَ خالقُ الخیر و الشرِّ، أنتَ اللهَ لا إلهَ إلاَّ أنتَ خالقُ الجنَّة و النار، أنتَ اللهَ لا إلهَ إلاَّ أنتَ أحد صمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا أحد، أنتَ اللهَ لا إلهَ إلاَّ أنتَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ۗ يُسَبِّحُ لَهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ أنتَ اللهَ لا إلهَ إلاَّ أنتَ الکبیر و الکبریا و رداؤک

باب من قال: لا إله إلا الله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن علی، عن محمد بن الفضیل، عن أبي حمزه قال - [۳۲۴۸] ۱-

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ما من شيء أعظم ثوابا من شهادة أن لا إله إلا الله، إن الله عز وجل لا يعدله شيء ولا يشره في الأمور أحد.

عنه، عن الفضيل بن عبد الوهاب، عن إسحاق بن عبيد الله، ۲- [۳۲۴۹]

ص: ۳۶۰

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای فرامند در هر روز و شبی سه بار خود را به بزرگی یاد کند، پس هر که - [۳۲۴۷] خدا را به بزرگی یاد کند آن سان که خدا، خویشتن را به بزرگی یاد نموده اگر در حالت نگون بختی به سر برد خدای عزتمند و شکوهمند او را به حال نیک بختی درآرد. آن بنده باید بگوید: «تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست، پروردگار جهانیانی. تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست، بخشنده مهربانی. تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست، عزتمند [فرامند] بزرگی. تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست، فرمانروای روز پاداشی. تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست، بخشایشگر مهربانی. تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست، عزتمند حکمتندی. تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست، آفرینش از تو آغازید و به تو انجامد. تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست، پیوسته بودی و پیوسته خواهی بود. تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست. آفریدگار نیکی و بدی هستی. تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست، آفریدگار بهشت و دوزخی. تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست، یکتای بی نیازی، نزاییده و زاییده نشده ای، هیچ کس تو را همتا و همانند [نبوده] و نباشد.

تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست، پادشاه پاک ایمنی بخش نگاهبان و توانای بی همتای عزتمندی و در خور کبریا و بزرگی. پاک و منزّه است خدا از آنچه با او انباز می گیرند. اوست خدای آفریدگار، هستی بخش نگارنده صورت ها

نام های بهین از آن توست. آنچه در آسمان ها و زمین است او را به پاکی می ستایند

اوست توانای بی همتا و دانای حکمت مند- تا پایان سوره حشر- تو آن خدایی که معبودی جز تو نیست. بزرگ کبریا و بزرگی در خور توست

بابی درباره آن کس که «لا اله الا الله» گوید

ابو حمزه گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود: هیچ چیز بزرگ پاداش تر از گواهی به یگانگی - [۳۲۴۸] خداوند [و گفتن لا اله الا الله] نیست. همانا هیچ چیز خداوند عزتمند و شکوهمند را برابری نکند، و هیچ کس به او در کارها شریک نباشد

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: هر که «لا اله الا الله» گوید، درختی برای او - [۳۲۴۹]

ص: ۳۶۱

عن عبید الله بن الولید الوصافی، رفعه قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من قال: لا إله إلا الله غرست له شجرة في الجنة من ياقوته حمراء منبتها في مسك أبيض، أحلى من العسل و أشدّ بياضا من الثلج و أطيب ريحا من المسك، فيها أمثال ثدى الأبقار؛ تغلو عن سبعين حله. و قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: خير العبادة قول لا إله إلا الله. و قال: خير العبادة الاستغفار و ذلك قول الله عزّ و جلّ في كتابه: فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرُ لِدُنْيِكَ

باب من قال: لا إله إلا الله و الله أكبر

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، رفعه، عن حريز، عن يعقوب القميّ، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۳۲۵۰] قال:

ثمن الجنة لا إله إلا الله و الله أكبر

باب من قال: لا إله إلا الله و حده و حده و حده

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن النعمان، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۲۵۱]

قال جبرئيل عليه السلام لرسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: طوبى لمن قال من أمّتك: «لا إله إلا الله و حده و حده»

باب من قال: لا إله إلا الله و حده لا شريك له، عشرا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عمرو بن عثمان و عليّ بن إبراهيم، عن أبيه جميعا، عن عبد الله بن - [۳۲۵۲] المغيرة، عن ابن مسكان، عن أبي بصير ليث المرادي، عن عبد الكريم بن عتبة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

ص: ۳۶۲

در بهشت بکارند که از یاقوت سرخ باشد، و ریشه آن درخت در مشک سپید باشد، و [میوه اش] شیرین تر از عسل و سپیدتر از برف و خوشبوی تر از بوی مشک باشد. و در آن درخت ها بسان پستان های دوشیزه گانی که از زیر هفتاد پیراهن برآمده [و نمایان] باشد. و پیامبر خدا صلى الله عليه و اله و سلم فرمود: نیکوترین عبادت گفتن «لا اله الا الله» است. و آن حضرت فرمود: آمرزش خواهی بهترین و نیکوترین عبادت است

[و این، همان سخن خدای عزّتمند و شکوهمند در قرآن است] که می فرماید

[پس بدان که همانا هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست و برای گناه خویش آمرزش خواه] [محمد(۴۷): ۱۹]

«بابی درباره آن کس که بگوید: «لا إله إلا الله و الله أكبر»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: بهای بهشت، (گفتن): «لا إله إلا الله و الله أكبر» است - [۳۲۵۰]

«بابی درباره آن کس که بگوید: «لا إله إلا الله وحده وحده وحده»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل به پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم گفت- [۳۲۵۱]۱

«خوشا بر آن کس از امت تو که بگوید: «لا إله إلا الله وحده وحده وحده»

«بابی درباره آن کس که ده بار بگوید: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له»

عبد الکریم عتبه گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود- [۳۲۵۲]۱

ص: ۳۶۳

سمعتہ یقول: من قال عشر مرّات قبل أن تطلع الشمس و قبل غروبها: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت، بیده الخیر و هو علی کلّ شیء قدير» کانت کفّاره لذنوبه ذلک الیوم.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عمّن ذکره، عن عمر بن محمد، عن أبی عبد الله علیه السلام - [۳۲۵۳]۲
قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: من صلی الغداه فقال قبل أن ینفض رکبته عشر مرّات

لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و یمیت و یحیی [و هو حی لا یموت] بیده الخیر و هو «
علی کلّ شیء قدير» و فی المغرب مثلها، لم یلق الله عزّ و جلّ عبد بعمل أفضل من عمله إلا من جاء بمثل عمله

باب من قال: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن سعید، عن أبی عبیده الحدّاء، عن أبی جعفر علیه السلام قال - [۳۲۵۴]۱

من قال: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله «کتب الله له ألف حسنه

باب من قال عشر مرّات فی کلّ یوم: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له إلها واحدا أحدا صمدا لم یتخذ صاحبه و لا
ولدا

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد و علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن عبد الرحمن بن أبی نجران، عن عبد العزیز - [۳۲۵۵]۱
العبدی، عن عمر بن یزید،

ص: ۳۶۴

هرکه پیش از سرزدن آفتاب و پیش از غروب آفتاب ده بار بگوید: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد
یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کلّ شیء قدير» کفّاره گناهان آن روزش باشد

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: هر که نماز صبح را به جای آورد و - [۳۲۵۳] پیش از آن که زانوانش را تکان دهد ده بار بگوید: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و عزّتمند و شکوهمند را با کرداری برتر از کردار او دیدار نکند مگر آن کسی که کرداری بسان کردار او را پیش رو آورده باشد.

بابی درباره آن کس که بگوید

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله»

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که بگوید: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمدا عبده و - [۳۲۵۴] رسوله» خداوند برای او هزار هزار (یک میلیون) حسنه بنویسد

بابی درباره آن کس که هر روز ده بار بگوید

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له إلهها واحدا أحدا صمدا لم يتخذ صاحبه و لا ولدا»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له إلهها واحدا أحدا صمدا لم يتخذ صاحبه و لا ولدا»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له إلهها واحدا أحدا صمدا لم يتخذ صاحبه و لا ولدا»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له إلهها واحدا أحدا صمدا لم يتخذ صاحبه و لا ولدا»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له إلهها واحدا أحدا صمدا لم يتخذ صاحبه و لا ولدا»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له إلهها واحدا أحدا صمدا لم يتخذ صاحبه و لا ولدا»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهها واحدا صمدا لم يتخذ صاحبه و لا ولدا»

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهها واحدا صمدا لم يتخذ صاحبه و لا ولدا»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که هر روز ده بار بگوید: «أشهد أن لا- [۳۲۵۵]

ص: ۳۶۵

عن أبي عبد الله عليه السلام قال

من قال في كل يوم عشر مرّات: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، إلهها واحدا، أحد صمدا، لم يتخذ صاحبه و لا ولدا، كتب الله له خمسه و أربعين ألف حسنه و محاه عنه خمسه و أربعين ألف سيئه و رفع له خمسه و أربعين ألف درجه. و في روايه أخرى: و كنّ له حرزا في يومه من السلطان و الشيطان و لم تحط به كبيره من الذنوب

باب من قال: يا الله يا الله، عشر مرّات

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن أبيه، عن أيوب بن الحرّ أخى أديم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۲۵۶]

من قال: يا الله يا الله «عشر مرّات، قيل له: لبّيك ما حاجتك؟»

باب من قال: لا إله إلا الله حقّا حقّا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن عيسى الأرميني، عن أبي عمران الخراط، عن الأوزاعي، عن أبي- [۳۲۵۷]

من قال في كل يوم: «لا إله إلا الله حقّا حقّا، لا إله إلا الله عبوديّه و رقا، لا إله إلا الله إيماننا و صدقا» أقبل الله عليه بوجهه و لم يصرف وجهه عنه حتى يدخل الجنّه

باب من قال: يا ربّ يا ربّ

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن عيسى، عن أيوب بن الحرّ أخى أديم، عن أبي عبد- [۳۲۵۸]

الله عليه السلام قال

ص: ۳۶۶

إله إلا الله وحده لا شريك له إلهها واحدا أحد صمدا لم يتخذ صاحبه و لا ولدا «خداوند برای او چهل و پنج هزار حسنه بنویسد، و چهل و پنج هزار گناه از او بزدايد و [جایگاه] او را چهل و پنج هزار درجه فراتر برد

و در روایت دیگری است که: اگر این ذکر را [ده بار بگوید] آن ذکر در آن روز برای او پناهگاهی استوار در برابر [شر] زمامدار و شیطان باشد، و هیچ گناه کبیره ای او را در برنگیرد

«...بابی درباره آن کس که ده بار بگوید: «یا الله یا الله»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که ده بار بگوید: «یا الله یا الله...» به او گفته آید: تو را پذیرفتم. خواسته ات - [۳۲۵۶] ۱- چیست؟

«بابی درباره آن کس که بگوید: «لا إله إلا الله حقاً»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که هر روز بگوید: «لا إله إلا الله حقاً حقاً، لا إله إلا الله عبودیه و رقاً، لا إله إلا - [۳۲۵۷] ۱- الله ایمانا و صدقاً» خداوند به او روی کند و از او روی برنگرداند تا به بهشت رود

بابی درباره آن کس که «یا ربّ یا ربّ» گوید

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که ده بار «یا ربّ یا ربّ» گوید: بدو گفته آید: تو را پذیرفتم. خواسته ات - [۳۲۵۸] ۱- چیست؟

ص: ۳۶۷

من قال عشر مرّات: «یا ربّ یا ربّ» قیل له: لبّیک ما حاجتک؟

أحمد بن محمد و علی بن إبراهیم، عن أبيه جميعاً، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حمران قال - [۳۲۵۹] ۲-

مرض إسماعیل بن أبی عبد الله علیه السلام فقال له أبو عبد الله علیه السلام: قل: «یا ربّ یا ربّ» عشر مرّات، فإنّ من قال ذلك نودی: لبّیک ما حاجتک؟

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن عیسی، عن معاویه، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه - [۳۲۶۰] ۳- السلام قال

من قال: «یا ربّ یا الله یا ربّ یا الله» حتّی ینقطع نفسه قیل له: لبّیک ما حاجتک؟

باب من قال: لا إله إلا الله، مخلصاً

الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد و عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد جميعاً، عن الوشاء، عن أحمد بن - [۳۲۶۱] ۱- عائذ، عن أبی الحسن السّوّاق، عن أبان بن تغلب، عن أبی عبد الله علیه السلام قال

یا أبان، إذا قدمت الكوفة فارو هذا الحديث: من شهد أن لا إله إلا الله مخلصاً وجبت له الجنّة، قال: قلت له: إنّه یأتینی من كلّ صنف من الأصناف أ فأروی لهم هذا الحديث؟ قال: نعم یا أبان إنّه إذا كان يوم القيامة و جمع الله الأولین و الآخرین فتسلب لا إله إلا الله منهم إلا من كان علی هذا الأمر

باب من قال: ما شاء الله لا حول و لا قوه إلا بالله

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه - [۳۲۶۲] ۱-
السلام قال

إذا دعا الرجل فقال بعد ما دعا: «ما شاء الله لا حول و لا قوه إلا بالله» قال الله

ص: ۳۶۸

محمد حمران گوید: اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام بیمار شد- [۳۲۵۹] ۲

پس حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: بگو: «یا رب یا رب»؛ زیرا هر که آن ذکر را بگوید او را ندا دهند: تو را پذیرفتم، خواسته ات چیست؟

ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که [آن قدر] بگوید- [۳۲۶۰] ۳

یا رب یا الله یا رب یا الله «تا اینکه نفسش قطع شود، به او گفته آید: تو را پذیرفتم»

خواسته ات چیست؟

«بابی درباره آن کس که پاکدلانه بگوید: لا اله الا الله»

ابان تغلب گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای ابان! چون به کوفه رفتی این حدیث را [برای مردم] بازگو - [۳۲۶۱] ۱-
کن: هر که پاکدلانه شهادت دهد که معبودی جز خدای یکتا نیست بهشت بر او واجب گردد. راوی گوید: عرض کردم: آیا از هر
دسته و گروهی نزد من می آیند برای همه آنان این حدیث را بازگو کنم؟ فرمود: آری، ای ابان! چون روز رستاخیز فرارسد و
خداوند همه [آفریدگان] نخستین و پایانی را گرد آورد «لا اله الا الله» از همه آنان ستانده شود جز آن کس که بر این مذهب
[باشد] شیعه باشد

«بابی درباره آن کس که گوید: «ما شاء الله و لا حول و لا قوه إلا بالله»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر گاه مردی دعا کند و پس از دعا بگوید- [۳۲۶۲] ۱

ما شاء الله لا حول و لا قوه إلا بالله «خدای عزّتمند و شکوهمند فرماید: بنده»

ص: ۳۶۹

عزّ و جلّ: استبسل عبدی و استسلم لأمری اقضوا حاجته

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن بعض أصحابه، عن جميل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۲۶۳] ۲

سمعته يقول: من قال: «ما شاء الله لا حول و لا قوه إلا بالله» سبعین مرّه، صرف عنه سبعین نوعا من أنواع البلاء أيسر ذلك
الخنق؛ قلت: جعلت فداك و ما الخنق؟ قال: لا يعتلّ بالجنون فيخنق

باب من قال: أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم ذو الجلال والإكرام و أتوب إليه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عبد الصمد، عن الحسين بن حماد، عن أبي جعفر عليه - [۳۲۶۴] ۱- السلام قال

من قال في دبر صلاه الفريضة قبل أن يثنى رجله: «أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم ذو الجلال والإكرام و أتوب إليه» ثلاث مرآت، غفر الله عزّ و جلّ له ذنوبه و لو كانت مثل زبد البحر

باب القول عند الإصباح و الإمساء

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن عليّ بن أسباط، عن غالب بن عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله - [۳۲۶۵] ۱- تبارك و تعالی: وَ ظِلًّا لَهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصِلِ قَالَ

هو الدعاء قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و هي ساعه إجابة

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن أبي جميله، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۳۲۶۶] ۲-

ص: ۳۷۰

من، بر فرمان من گردن نهاد و در برابر آن سر تسلیم فرود آورد. خواسته اش را برآورد

جميل گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر که هفتاد بار بگوید: «ما شاء الله و لا حول و لا قوة إلا بالله» هفتاد گونه بلاهای گوناگون از او بازگردانده شود که آسان ترین آنها، حناق است. عرض کردم: فدایت شوم! حناق چیست؟ فرمود: به دیوانگی گرفتار نیاید بلکه خفه گردد

«بابی درباره آن کس که بگوید: «أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم ذو الجلال و الإكرام و أتوب إليه»

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که پس از گزاردن نماز واجب و پیش از آن که پاهای خود را تا کند [تا از - [۳۲۶۴] ۱- حالت نماز خارج شود] سه بار بگوید: «أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم ذو الجلال و الإكرام و أتوب إليه» خدای عزتمند و شکوهمند گناهانش را بیامرزد هر چند [در فزونی] بسان کف دریا باشد

باب سخن در صبحگاهان و شامگاهان

غالب عبد الله روایت کرده که امام صادق علیه السلام درباره سخن این خداوند (آنچه در آسمان ها و زمین - [۳۲۶۵] ۱- است، خواه و ناخواه [و سایه هایشان در بامداد و شبانگاهان] برای خدا سجده می کنند). [رعد (۱۳): ۱۵] فرمود: مقصود دعای پیش از طلوع و پیش از غروب خورشید است که ساعت برآورده شدن خواسته ها است

جابر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: همانا ابلیس - که نفرین های - [۳۲۶۶] ۲-

ص: ۳۷۱

إِنَّ إبليس عليه لعائن الله يبثّ جنود الليل من حيث تغيب الشمس و تطلع فأكثروا ذكر الله عزّ و جلّ في هاتين السّاعتين و
تعوذوا بالله من شرّ إبليس و جنوده و عوذوا صغاركم في تلك السّاعتين فإنّهما ساعتا غفله

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى و علي بن إبراهيم، عن أبيه جميعاً، عن ابن أبي عمير، عن الحسن - [۳۲۶۷]۳
بن عطية، عن رزين صاحب الأنماط، عن أحدهما عليهما السلام قال

من قال: «اللهمّ إنّي أشهدك و أشهد ملائكتك المقرّبين و حملة عرشك المصطفين أنّك أنت الله لا إله إلا أنت الرحمن
الرحيم و أنّ محمّدا عبدك و رسولك و أنّ فلان بن فلان إمامي و وليّي و أنّ أباه رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و
عليّاً و الحسن و الحسين و فلانا و فلانا حتّى ينتهي إليه أئمّتي و أوليائي، على ذلك أحيا و عليه أموت و عليه أبعث يوم
القيامة و أبرأ من فلان و فلان و فلان» فإن مات في ليلته دخل الجنّة

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحجّال و بكر بن محمد، عن أبي إسحاق الشّعيري، عن يزيد بن - [۳۲۶۸]4
كلثمه، عن أبي عبد الله أو عن أبي جعفر عليهما السلام قال

تقول إذا أصبحت: «أصبحت بالله مؤمنا على دين محمد و سنته و دين عليّ و سنته و دين الأوصياء و سنتهم، أمنت بسرّهم
و علانيتهم و شاهدهم و غائبهم و أعوذ بالله ممّا استعاذ منه رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و عليّ عليه السلام و
«الأوصياء و أرغب إلى الله فيما رغبوا إليه و لا حول و لا قوه إلا بالله

عنه، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن أبي أيوب إبراهيم بن عثمان الخزّاز، عن محمد بن مسلم قال - [۳۲۶۹]5

ص: ۳۷۲

خدا بر او باد- سپاهیان شبانه خود را در زمان غروب و طلوع خورشید در همه جا می پراکند پس در این دو زمان فراوان به
یاد خدا باشید و از شرّ ابلیس و سپاهیانش به خدا پناه برید و از کودکان خود در این دو زمان محافظت نمایید

زیرا این دو زمان، زمان غفلت و بی خبری است

رزین صاحب الأنماط روایت کرده که امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: هر کس بگوید: (پروردگارا، من - [۳۲۶۷]۳
تو را و فرشتگان بارگاه تو را و حمل کنندگان برگزیده عرشت را گواه می گیرم که تو خدای منی و هیچ معبودی جز تو
نیست و تو رحمتگر و مهربانی و محمد بنده و فرستاده تو است و فلانی فرزند فلانی) (مهدی فرزند امام حسن عسگری
علیهما السلام) امام و سرپرست من است و پدرش فرستاده خدا است و علی و حسن و حسین و فلان و فلان - تا به حضرت
مهدی علیهما السلام برسد - امامان و سرپرستان من هستند

براساس این عقیده زندگی می کنم و بنا بر آن از دنیا می روم و در روز قیامت برانگیخته می گردم و از فلانی و فلانی و
فلانی (ابو بکر و عمر و عثمان) بی زاری می جویم پس اگر همان شب بمیرد، وارد بهشت می گردد

یزید کلمه روایت کرده که امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند-4[۳۲۶۸]

هنگامی که صبح از خواب برخاستی بگو: به یاری خدا شب را به صبح رساندم در حالی که به آیین محمد و روش او و آیین علی و روش اش و آیین جانشینان او و روش شان مؤمن هستم

من به پنهان و آشکارشان و به حاضر و غایب شان ایمان دارم و به خدا پناه می برم. از هر چه پیامبر و علی و جانشینانش به او پناه برده اند و از خدا می خواهم آنچه را آنان از او می خواستند. که هیچ توانایی و قدرتی جز به سبب او نیست

محمد مسلم روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: امام سجاد علیه السلام-5[۳۲۶۹]

ص: ۳۷۳

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ عليَّ بن الحسين صلوات الله عليهما كان إذا أصبح قال: «أبتدئ يومی هذا بين یدی نسیانی و عجلتی بسم الله و ما شاء الله»، فإذا فعل ذلك العبد أجزاء مما نسی فی یومه

عنه، عن أحمد بن محمد و علی بن إبراهيم، عن أبيه جميعاً، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن شهاب و سليم-6[۳۲۷۰]
الفرءاء، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

من قال هذا حين یمسی حفّ بجناح من أجنحه جبرئیل علیه السلام حتّی یصبح

أستودع الله العلیّ الأعلى الجلیل العظیم نفسی و من یعیننی أمره، أستودع الله نفسی المرهوب المخوف المتضعع «
لعظمته کلّ شیء» ثلاث مرّات

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد و أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن الحجّال، عن علی بن عقبه-7[۳۲۷۱]
و غالب بن عثمان، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إذا أمسیت قل: «اللهمّ إتی أسألك عند إقبال لیلک و إدبار نهارک و حضور صلواتک و أصوات دعائك أن تصلّی علی محمد و آل محمد» و ادع بما أحببت

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن جعفر بن محمد الأشعری، عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام-8[۳۲۷۲]
قال

ما من یوم یأتی علی ابن آدم إلّا قال له ذلك الیوم: یا ابن آدم، أنا یوم جدید و أنا علیک شهید، فقل فی خیرا و اعمل فی خیرا
أشهد لك به یوم القیامه فإنک لن ترانی بعدها أبداً؛ قال: و كان علیّ علیه السلام إذا أمسى یقول: مرحبا باللیل جدید و الكاتب
الشهید اکتبا علی اسم الله، ثمّ یدکر الله عزّ و جلّ

علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن صالح بن السندي، عن جعفر بن بشير، عن عبد الله بن بكير، عن شهاب بن عبد ربه-9[۳۲۷۳]
قال

ص: ۳۷۴

هنگامی که صبح از خواب برمی خاست می فرمود: «روزم را پیش از آنکه فراموش کنم و به شتاب افتم با نام خدا و آنچه او بخواهد آغاز می کنم». و چون بنده چنین بگویم، همین سخن فراموشی های آن روزش را جبران می کند

مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس هنگامی که شب فرامی رسد سه بار - [۳۲۷۰] بگوید: «خودم و کسانی را که به من مربوط هستند به خداوند والا و بلندمرتبه و باعظمت و شکوه مند می سپارم. خود را به خدایی می سپارم که هرچیزی از او ترسان و گریزان است. و در برابر عظمتش خوار و کوچک». تا صبح در پناه بالی از بال های جبرئیل خواهد بود

مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که شب فرا رسید بگو: «خداوند! من هنگام - [۳۲۷۱] رو آوردن شبت و پشت کردن روزت و هنگام درودها و آواز دعایت از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود بفرستی». آنگاه هرچه دوست داری بخواه

ابن قداح روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ روزی بر انسان نمی گذرد مگر آنکه آن روز به او - [۳۲۷۲] می گوید: ای فرزند آدم! من روزی جدیدم که به زیان تو گواه خواهم بود پس در من سخن نیک بر زبان بران و کارهای نیک انجام بده تا در روز قیامت با آن ها به سودت گواهی دهم زیرا پس از این هرگز مرا نخواهی دید. و همچنین فرمودند: علی علیه السلام هنگامی که شب فرامی رسید می فرمود: خوش آمدی ای شب تازه و نویسنده گواه. هر دو با نام خدا بنویسید. سپس نام خدا را بر زبان جاری می ساخت

شهاب بن عبد ربّه گفته است: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود - [۳۲۷۳] ۹

ص: ۳۷۵

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إذا تغيرت الشمس فاذكر الله عزّ وجلّ و إن كنت مع قوم يشغلونك فقم و ادع

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن شريف بن سابق، عن الفضل بن أبي قرّه، عن أبي عبد الله - [۳۲۷۴] ۱۰
عليه السلام قال

ثلاث تناسخها الأنبياء من آدم عليه السلام حتّى وصلن إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: كان إذا أصبح يقول: «اللهمّ
إني أسألك إيماناً تابشّر به قلبي و يقيناً حتّى أعلم أنّه لا يصيبني إلّا ما كتبت لي و رضني بما قسمت لي

و رواه بعض أصحابنا و زاد فيه: «حتّى لا أحبّ تعجيل ما أخرت و لا تأخير ما عجلت، يا حيّ يا قيوم برحمتك أستغيث، أصلح
لي شأنى كلّه و لا تكنني إلى نفسي طرفه عين أبداً و صلّى الله على محمد و آله

: [و لروى] عن أبي عبد الله عليه السلام - [۳۲۷۵] ۱۱

الحمد لله الذي أصبحنا و الملك له و أصبحت عبدك و ابن عبدك و ابن أمتك في قبضتك، اللهم ارزقني من فضلك رزقا « من حيث أحسب و من حيث لا أحسب و احفظني من حيث أحفظ و من حيث لا أحفظ، اللهم ارزقني من فضلك و لا تجعل لي حاجة إلى أحد من خلقك، اللهم ألبسني العافية و ارزقني عليها الشكر، يا واحد يا أحد يا صمد يا الله الذي لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد، يا الله يا رحمان يا رحيم يا مالك الملك و ربّ الأرباب و سيّد السّادات و يا الله [يا] لا إله إلاّ أنت اشفني بشفائك من كلّ داء و سقم فإني عبدك و ابن عبدك أتقلّب في قبضتك

عنه، عن محمد بن عليّ، رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه كان يقول- [۳۲۷۶]۱۲

اللهم إني و هذا النهار خلقان من خلقك، اللهم لا تبتلني به و لا تبتله بي،»

ص: ۳۷۶

هنگامی که غروب آفتاب فرارسید خدا را یاد کن و اگر با گروهی هستی که تو را از یاد خدا بازمی دارند برخیز و خدا را بخوان.

فضل ابو قره روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: پیامبران سه چیز را از حضرت آدم علیه السّلام - [۳۲۷۴]۱۰ گرفتند تا هر سه به رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- رسیدند. آن حضرت هنگام صبح فرمود: خداوند! از تو ایمانی می خواهم که به سبب آن همراه قلبم باشی و یقینی که بدانم آنچه به من می رسد چیزی جز آنکه برایم نوشته ای نیست و مرا به قسمت خودم خشنود گردان، یکی از اصحاب این حدیث را روایت کرده و افزوده است: تا سریع انجام یافتن آنچه را تو به عقب انداخته ای و عقب افتادن آنچه تو آن را پیش انداخته ای از تو نخواهم. ای زنده پاینده به رحمت تو پناه می برم تمام امور را اصلاح بگردان و مرا چشم برهم زدنی به خودم وامگذار و درود خدا بر محمد و خاندان او باد

و روایت شده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: ستایش مخصوص خدایی است که ما را به صبح رساند و - [۳۲۷۵]۱۱ پادشاهی از آن اوست تو بنده ات و پسر بنده و کنیزت را در چیرگی ات به صبح رساندی. خداوند! از احسانت به من روزی بده از جایی که گمان می برم و گمان نمی برم. و مرا نگاه دار از جایی که مراقبت می کنم و نمی کنم. خداوند! از احسانت به من روزی بده و مرا نیازمند هیچ یک از بندگان نگردان. خدایا! جامه تندرستی به من بپوشان و شکرش را روزی ام کن. ای یگانه، ای یکتا، ای بی نیاز، ای خدایی که نه می زاید و نه زاده می شود و هیچ همتایی ندارد. ای خدا، ای رحمتگر، ای مهربان، ای فرمانروای جهان و پروردگار پروردگاران و آقای آقایان، ای خدا، ای آن که معبودی جز تو نیست مرا با درمان خودت از هر بیماری و ناخوشی در امان بدار. که من بنده و فرزند بنده توام و در تحت فرمان و اراده تو بهره مند

محمد علی در حدیثی بی سند روایت کرده که امیر مؤمنان علی علیه السّلام می فرمود: خداوند! من و این روز - [۳۲۷۶]۱۲ هر دو آفریده تو هستیم خدایا مرا با او و او را

ص: ۳۷۷

اللهم و لا تره متی جراه علی معاصیک و لا رکوبا لمحارمک، اللهم اصرف عني الأزل و الإلواء و البلوی و سوء القضاء و شماته الأعداء و منظر السوء فی نفسی و مالی. قال: و ما من عبد يقول حين يمسی و یصبح: «رضیت باللّه ربّاً و بالإسلام دیناً و

بمحمد صلی الله علیه و اله و سلم نبیا و بالقرآن بلاغا و بعلیّ إماما» ثلاثا إلاّ كان حقّا على الله العزيز الجبار أن يرضيه يوم القيامة. قال: «و كان يقول عليه السلام إذا أمسى: «أصبحنا لله شاكرين و أمسينا لله حامدين فلك الحمد كما أمسينا لك مسلمين سالمين». قال: «و إذا أصبح قال: «أصبحنا لله شاكرين و أصبحنا لله حامدين و الحمد لله كما أصبحنا لك مسلمين سالمين».

عنه، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۲۷۷]

كان أبي عليه السلام يقول إذا أصبح: «بسم الله و بالله و إلى الله و في سبيل الله و على ملة رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم، اللهم إليك أسلمت نفسي و إليك فوضت أمري و عليك توكلت يا رب العالمين، اللهم احفظني بحفظ الإيمان من بين يديّ و من خلفي و عن يميني و عن شمالي و من فوقی و من تحتي و من قبلي، لا إله إلاّ أنت، لا حول و لا قوة إلاّ بالله، نسألك العفو و العافية من كلّ سوء و شرّ في الدنيا و الآخرة، اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر و من ضغطه القبر و من ضيق القبر و أعوذ بك من سطوات الليل و النهار، اللهم ربّ المشعر الحرام و ربّ البلد الحرام و ربّ الحلّ و الحرام أبلغ محمداً و آل محمد عنّي السلام، اللهم إني أعوذ بدرعك الحصينه و أعوذ بجمعك أن تميتني غرقاً أو حرقاً أو شرقاً أو قوداً أو صبراً أو مسماً أو تردّياً في بئر أو أكيل السبع أو موت الفجأه أو بشيء من

ص: ۳۷۸

با من نیازما. خدایا گستاخی ام در نافرمانی ات و انجام گناه از سوی مرا به او نشان نده. خداوند سختی و ناگواری و مشقت و بدعاقبتی و شماتت دشمنان و چشم بد در جان و مال را از من دور کن. آن حضرت فرمودند: هر بنده ای که هنگام صبح و شب سه بار بگوید: خشنودم که خداوند پروردگارم، اسلام دینم و محمد - درود خدا بر او و خاندانش باد - پیامبرم، قرآن رساننده ام و علی علیه السلام امام من است. بر خداوند شکست ناپذیر قدرتمند سزا است که او را در روز قیامت خشنود سازد.

و آن حضرت در هنگام شب می فرمود: صبحدم شکرگذار تو از خواب برخاستیم و شب هنگام سپاس تو را به جای می آوریم پس سپاس برای تو باد، همانگونه که تندرست و مسلمان روز را به شب آوردیم. و هنگام صبح می فرمود: شب هنگام شکرگذار تو هستیم و صبحدم سپاس تو را به جای می آوریم و سپاس، مخصوص توست. همان گونه که تندرست و مسلمان شب را به روز آوردیم.

ابو بصیر روایت کرده که امام صادق علیه السلام می فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام در هنگام صبح می - [۳۲۷۷]

گفت: به نام خدا و به یاری او، در راه خدا و به سوی او آغاز می کنم و بر آیین رسول خدایم. خدایا خود را تسلیم تو ساخته، کارهایم را به تو سپرده و ای پروردگار جهانیان بر تو توکل کردم. خداوند با حفظ ایمان مرا از هر جهت پیش رو و پشت سر، راست و چپ، بالا سر و پایین پا حفظ فرما. هیچ معبودی جز تو نیست و هیچ نیرو و توانایی جز به سبب تو نیست. ما از تو گذشت و سلامت از هر بدی در دنیا و آخرت را می خواهیم. خدایا من از عذاب قبر و فشار و تنگی آن به تو پناه می برم و از بلاهای شب و روز به بارگاه تو پناه می آورم. خدایا! ای پروردگار مشعر الحرام، ای پروردگار شهر حرام (مکه) ای خدای حلّ و حرم (مکه و شهرهای اطراف آن) از جانب من بر محمد و خاندان او درود فرست. خدایا من به ذره نگهدارنده تو و به همه صفات جلال و جمالت پناه می برم از اینکه مرا به وسیله غرق شدن یا آتش گرفتن یا گیرکردن چیزی در گلو

یا قصاص شدن یا کشته شدن در دست دشمن یا زهر خوردن یا افتادن در چاه یا خورده شدن توسط درندگان یا مرگ های ناگهانی یا مرگ های بد

ص: ۳۷۹

میتات السوء و لكن أمتنى على فراشى فى طاعتك و طاعة رسولك صلى الله عليه و اله و سلم مصيبا للحق غير مخطى، أو فى الصف الذى نعتهم فى كتابك: كَانَهُمْ بَنِي أَنْ مَرَّصُوصٌ أَعِيدَ نَفْسِي و ولدى و ما رزقنى ربى بقل أعوذ بربّ الفلق» حتى يختم السوره و يقول: «و أعيد نفسى و ولدى و ما رزقنى ربى بقل أعوذ بربّ الناس» حتى يختم السوره و يقول: «الحمد لله عدد ما خلق الله أو الحمد لله مثل ما خلق الله و الحمد لله ملء ما خلق الله و الحمد لله مداد كلماته و الحمد لله زنه عرشه و الحمد لله رضا نفسه و لا إله إلا الله الحليم الكريم و لا إله إلا الله العلى العظيم، سبحان الله ربّ السماوات و الأرضين و ما بينهما و ربّ العرش العظيم، اللهم إنى أعوذ بك من درك الشقاء و من شماته الأعداء و أعوذ بك من الفقر و الوقر و أعوذ بك من سوء المنظر فى الأهل و المال و الولد» و يصلّى على محمد و آل محمد عشر مرّات

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و أحمد بن محمد و على بن إبراهيم، عن أبيه جميعا، عن الحسن بن ۱۴- [۳۲۷۸] محبوب، عن مالك بن عطية، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال

ما من عبد يقول إذا أصبح قبل طلوع الشمس: «الله أكبر الله أكبر كبيرا و سبحان الله بكرة و أصيلا و الحمد لله ربّ العالمين كثيرا، لا شريك له و صلى الله على محمد و آله» إلا ابتدرهنّ ملك و جعلهنّ فى جوف جناحه و صعدهنّ إلى السماء الدنيا، فتقول الملائكة: ما معك؟ فيقول: معى كلمات قالهنّ رجل من المؤمنين و هى كذا و كذا، فيقولون: رحم الله من قال هؤلاء الكلمات و غفر له؛ قال: و كلما مرّ بسماء قال لأهلها مثل ذلك، فيقولون: رحم الله من قال هؤلاء

ص: ۳۸۰

بمیرانی بلکه از تو می خواهیم که مرا در بسترم در فرمانبری خودت و فرستاده ات و بر راه درست رسیده و دور از خطا و انحراف یا در صف کسانی که در کتابت و صفشان کرده ای: «گویی آنان ستون هایی آهنین هستند» بمیرانی و من خودم و فرزندانم و آنچه را خدا روزیم ساخته است به وسیله قلّ أعوذ بربّ الفلق... پناه می دهم. من خودم و فرزندانم و آنچه را خدا روزیم ساخته است به وسیله قلّ أعوذ بربّ النّاس... پناه می دهم. و می فرمود: و سپاس مخصوص خداست به شمار آنچه آفریده است. و سپاس مخصوص خدا است به اندازه آنچه آفریده است و سپاس مخصوص خدا است به وسعت آنچه آفریده است و سپاس مخصوص خدا است به امتداد کلماتش. و سپاس مخصوص خدا است به وزن عرش اش، و سپاس مخصوص خداست تا زمانی که خشنود گردد هیچ معبودی جز او نیست و او بردبار بخشنده است. و هیچ معبودی جز او نیست و او بلند مرتبه و بزرگ است. منزّه است خداوند پروردگار آسمان ها و زمین و هرچه میان آن ها است و پروردگار عرش بزرگ. خدایا من از دچار شدن به بدبختی و از شماتت دشمنان به تو پناه می برم. خدایا من از فقر و گودال دوزخ به تو پناه می برم. خدایا من از نظر بد درباره خانواده و اموال و فرزندانم به تو پناه می برم و ده بار بر محمد و خاندان او درود می فرستاد.

ابو حمزة ثمالی روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هر بنده ای که صبح قبل از طلوع آفتاب ۱۴- [۳۲۷۸] بگوید: «خدا بزرگ تر از آن است که به وصف درآید، خدا بزرگ تر از آن است که وصف شود او بزرگ است. و پاک و منزّه

است در بامداد و شبانگاه و سپاس فراوان مخصوص خدا است که شریکی ندارد و خداوند بر محمد و خاندان او درود می فرستد» فرشته ای آن ها را به شتاب می گیرد و درون بال خود قرار داده، با خود به آسمان دنیا بالا می برد

آنگاه فرشتگان می گویند: چه چیزی به همراه داری؟ او می گوید: به همراه من کلماتی است که یکی از مؤمنان به زبان آورده است و چنین و چنان است

آن ها می گویند: خداوند گوینده این کلمات را بیامزد و او را رحمت کند

حضرت فرمود: و آن فرشته از هر آسمانی که می گذرد به ساکنان آنجا مانند آن سخنان را می گوید و ایشان پاسخ می دهند که خداوند گوینده این کلمات را

ص: ۳۸۱

الكلمات و غفر له، حتى ينتهي بهنّ إلى حمله العرش فيقول لهم: إنّ معي كلمات تكلمّ بهنّ رجل من المؤمنين و هي كذا و كذا، فيقولون: رحم الله هذا العبد و غفر له انطلق بهنّ إلى حفظه كنوز مقاله المؤمنين فإنّ هؤلاء كلمات الكنوز حتى تكتبهنّ في ديوان الكنوز

حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن غير واحد من أصحابه، عن أبان بن عثمان، عن عيسى بن - [۳۲۷۹] ۱۵
عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إذا أصبحت فقل: «اللهمّ إنّي أعوذ بك من شرّ ما خلقت و ذرأت و برأت في بلادك و عبادك، اللهمّ إنّي أسألك بجلالك و جمالك و حلمك و كرمك كذا و كذا

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن عبد الله بن ميمون، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۳۲۸۰] ۱۶

أنّ عليّاً صلوات الله عليه و آله كان يقول إذا أصبح: «سبحان الله الملك القدوس ثلاثاً اللهمّ إنّي أعوذ بك من زوال نعمتك و من تحويل عافيتك و من فجأه نعمتك و من درك الشقاء و من شرّ ما سبق في الليل، اللهمّ إنّي أسألك بعزه ملكك و شدّه قوّتك و بعظيم سلطانك و بقدرتك على خلقك» ثمّ سل حاجتك

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد، عن الحسين بن المختار، عن العلاء بن كامل قال - [۳۲۸۱] ۱۷

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: و اذكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خَيْفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ عِنْدَ الْمَسَاءِ: لا إله إلاّ الله و حده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت و يحيى و هو على كلّ شيء قدير. قال: قلت

بيده الخير؟ قال: إنّ بيده الخير و لكن قل كما أقول [لك] عشر مرّات و أعوذ بالله السميع العليم حين تطلع الشمس و حين تغرب عشر مرّات

ص: ۳۸۲

رحمت کند و او را ببخشد تا او آنها را به حمل کنندگان عرش خدا می رساند و به آب ها می گوید: همراه من کلماتی است که شخصی از مؤمنان آن ها را به زبان آورده است و چنین وچنان است. آن ها می گویند خداوند این بنده را رحمت کند و گناهانش را ببامزد. این کلمات را نزد نگهبان گنجینه های سخنان مؤمنان ببر؛ زیرا این کلمات گنج اند تا او آنها را در دفتر گنجینه ها بنویسد

عیسای عبد الله روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: در هنگام صبح بگو خدایا من از شر هر آنچه -۱۵ [۳۲۷۹] در میان سرزمین ها و بندگان ات آفریدی و برآوردی و جان بخشیدی به تو پناه می برم. خداوند به حق والایی و زیبایی و بر دباری و بزرگواریت از تو چنین و چنان می خواهم [و خواسته های خود را ذکر کند

عبد الله میمون از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت علی - درود خدا بر او و بر خاندانش - هنگام -۱۶ [۳۲۸۰] هر صبح سه بار می فرمود: منزّه است خداوند، فرمانروای پاک. خداوند، من از دگرگونی سلامت و از دست رفتن نعمت ها و ناگهان رسیدن بلاهای تو و دچار شدن به بدبختی و از بدی هر آنچه در شب گذشته است به تو پناه می برم. خدایا من به حق شکست ناپذیری فرمانروایی ات و استواری نیرویت و بزرگی چیرگی ات و توانایی بر آفریدگانت از تو می خواهم. سپس حاجتت را بخواه

علاء بن کامل می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام درباره آیه (پروردگارت را در وجودت با زاری و هراس و -۱۷ [۳۲۸۱] نه بلند یاد کن.) [اعراف (۷): ۲۰۵] فرمودند: یعنی شب هنگام بگو: هیچ معبودی جز خدا نیست او یگانه است و هیچ شریکی ندارد. فرمانروایی از آن اوست و سپاس مخصوص او است که زنده می کند و می میراند و می میراند و زنده می کند و او بر هر کاری توانا است. راوی می گوید: من عرض کردم: و بگویم (و نیکی در دست او است)؟ امام فرمودند: به درستی که نیکی در دست او است ولی تو همان گونه که من گفتم ده بار آن را بگو و در هنگام طلوع و غروب آفتاب ده بار بگو به خداوند شنوا و دانا پناه می برم

ص: ۳۸۳

علی، عن ابیه، عن حماد، عن حریر، عن زرارہ، عن ابی جعفر علیہ السلام قال -۱۸ [۳۲۸۲]

يقول بعد الصبح: «الحمد لله ربّ الصّباح، الحمد لله فالق الإصباح (ثلاث مرّات) اللهمّ افتح لي باب الأمر الذي فيه اليسر و العافيه، اللهمّ هب لي سبيله و بصّرني مخرجه، اللهمّ إن كنت قضيت لأحد من خلقك على مقدره بالشرّ فخذ من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله و من تحت قدميه و من فوق رأسه و اكفنيه بما شئت و من حيث شئت و كيف شئت».

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن إسماعيل، عن أبي إسماعيل السّراج، عن الحسين بن -۱۹ [۳۲۸۳] المختار، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام قال

من قال إذا أصبح: «اللهمّ إني أصبحت في ذمتك و جوارك، اللهمّ إني أستودعك ديني و نفسي و دنياي و آخرتي و أهلي و مالي و أعود بك يا عظيم من شرّ خلقك جميعا و أعود بك من شرّ ما يبلس به إبليس و جنوده». إذا قال هذا الكلام لم يضرّه يومه ذلك شيء و إذا أمسى فقال له لم يضرّه تلك الليله شيء إن شاء الله تعالى

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن عثمان بن عيسى، عن علي بن أبي - [۳۲۸۴] ۲۰ حمزه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إذا صليت المغرب و الغداه فقل: «بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوه إلا بالله العلي العظيم» سبع مرآت فإنه من قالها
لم يصبه جذام و لا برص و لا جنون و لا سبعون نوعا من أنواع البلاء، قال: و تقول إذا أصبحت و أمسيت

ص: ۳۸۴

زراره روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: پس از برآمدن آفتاب سه بار می گویی: و سپاس مخصوص - [۳۲۸۲] ۱۸
خدایی است که پروردگار صبحدم است، سپاس مخصوص خدایی است که شکافنده صبح است [و آن را از دل شب خارج
می سازد]. خدایا در امری را بر من بگشا که در آن آسایش و سلامتی است. بار خدایا راهش را برایم فراهم ساز و مرا به
خروج از آن آگاه گردان. خدایا اگر به یکی از آفریدگانت توانایی بدی به من داده ای راه او را از پیش و پس و راست و چپ
و زیرپا و بالای سر بگیر و به هروسيله که خواهی و از هر راهی که خواهی و هرگونه که خواهی او را از من دور کن

مردی روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هرکس در هنگام صبح بگوید: «خدایا من در پناه و کنار تو - [۳۲۸۳] ۱۹
به صبح رسیدم خداوند من دین و جان و دنیا و آخرت و خانواده و اموالم را به تو می سپارم. ای بزرگ از بدی همه
آفریدگانت به تو پناه می برم و از بدی ای که ابلیس و سپاهیانش آن را وارونه می کنند به تو پناه می برم». وقتی این
کلمات را بگوید در آن روز چیزی به او زیان نرساند و اگر هنگام شب بگوید در آن شب چیزی به او زیان نخواهد رساند - اگر
- خداوند والا اراده نماید

ابو بصیر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که نماز مغرب و نماز صبح را خواندی هفت - [۳۲۸۴] ۲۰
بار بگو: «به نام خداوند رحمتگر مهربان هیچ نیرو و توانایی جز به سبب خداوند بلندمرتبه و بزرگ نیست» زیرا هرکس آن را
بگوید جذام و برص و دیوانگی و هفتاد گونه بلای دیگر به او نمی رسد. حضرت

ص: ۳۸۵

الحمد لرب الصبح» الحمد لفالق الإصباح مرتین الحمد لله الذی أذهب اللیل بقدرته و جاء بالنهار برحمته و نحن فی «
عافیه». و یقرأ آیه الكرسي و آخر الحشر و عشر آیات من الصافات و سبحان رب العزّه عمّ ۱ یصفون * و سلام علی
المُرسلین * و الحمد لله ربّ العالمین فسبحان اللّٰه حین تمسّون و حین تصبّحون * و له الحمد فی السموات
و الأرض و عشیّاً و حین تطهرون * یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی و یحیی الأرض بعد موتها و کذلک
تخرجون «سبوح قدوس ربّ الملائکه و الروح، سبقت رحمتک غضبک لا إله إلا أنت سبحانک إنی عملت سوءا و ظلمت
«نفسی فاغفر لی و ارحمنی و تب علیّ إناک أنت التّوّاب الرحیم

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۳۲۸۵] ۲۱

اللهم لك الحمد أحمدك و أستعينك و أنت ربّي و أنا عبدك، أصبحت على عهدك و وعدك و أومن بوعدك و أوفى «
بعهدك ما استطعت و لا حول و لا قوه إلا بالله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله، أصبحت على فطره

الإسلام و كلمه الإخلاص و ملّه إبراهيم و دين محمد، على ذلك أحيا و أموت إن شاء الله، اللهمّ أحييني ما أحييني به و أمتني إذا أمتني على ذلك و ابعثنني إذا بعثتنني على ذلك، أبتغى بذلك رضوانك و اتباع سبيلك، إليك ألجأت ظهري و إليك فوّضت أمري، آل محمد أئمتي ليس لي أئمة غيرهم، بهم أئمتّم و إليّهم أتولّى و بهم أقتدى، اللهمّ اجعلهم أوليائي في الدنيا و «الآخرة و اجعلني أوالى أولياءهم و أعادى أعداءهم في الدنيا و الآخرة و ألحقني بالصالحين و آبائي معهم

ص: ۳۸۶

فرمودند: و هنگام صبح و شب دو بار بگو: سپاس مخصوص پروردگار صبحدم است. سپاس مخصوص شکافنده صبحدم است. سپاس مخصوص خداوندی است که با قدرتش شب را برد و با رحمتش روز را آورد در حالی که ما در سلامت هستیم. و آیه الكرسي و آخر سورة حشر و ده آیه از سورة مبارکه صاقت را بخوان و نیز این آیات را: (منزه است پروردگار تو پروردگار شکست ناپذیر که در وصف نمی گنجد و درود بر آن فرستادگان و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است و خدا منزّه است هنگامی که وارد شب می شوی و هنگامی که شب را به روز می رسانی و سپاس در آسمان ها و زمین و شب و روز مخصوص اوست. او زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می سازد و زمین را پس از مرگش زنده می کند و شما نیز چنین از قبرها بیرون می آید. پاک و بزرگ است پروردگار روح و فرشتگان که رحمت او بر خشمش پیشی گرفته است، هیچ معبودی جز تو نیست و تو منزّهی. من بد کردم و به خودم ستم کردم پس مرا ببامرز و به من رحم کن و توبه مرا (پذیر که تو بسیار توبه پذیر و مهربانی

معاویة عمّار روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند سپاس مخصوص تو است. من تو را سپاس - [۳۲۸۵] ۲۱ می گویم و از تو یاری می جویم. تو پروردگار منی و من بنده توام. شب را بر پیمان و وعده تو به صبح رساندم و به وعده تو ایمان دارم و تا جایی که بتوانم به عهده وفا دارم. هیچ نیرو و توانایی جز به سبب تو نیست تو یگانه ای و بی شریکی. و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده او است. من شب را با فطرت اسلام و کلمه اخلاص و دین ابراهیم و محمد به صبح رساندم و اگر خدا بخواهد بر این اساس زندگی می کنم و خواهم مرد. خداوند تا زنده هستم مرا بر آن زنده بدار، چون میراندی بر آن بمیران و چون برانگیختی بر آن برانگیز. من به این سبب رضای تو و پیروی از راه تو را می جویم. من تو را پشتیبان خود قرار داده، کارم را به تو واگذار کردم. خاندان محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] پیشوایان من اند و من امامی غیر از ایشان ندارم. از آنان پیروی می کنم و آنان را دوست گرفته، به آنان اقتدا می کنم. خدایا در دنیا و آخرت آنان را دوستان من قرار بده و مرا چنان قرار ده که در دنیا و آخرت با دوستان آنان دوستی و با دشمنانشان دشمنی کنم. مرا با نیکوکاران پیوند ده و پدرانم را در گروه آنان قرار ده

ص: ۳۸۷

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن ذکره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۲۸۶] ۲۲

قلت له علّمني شيئاً أقوله إذا أصبحت و إذا أمسيت فقال: قل: «الحمد لله الذي يفعل ما يشاء و لا يفعل ما يشاء غيره، الحمد لله كما يحبّ الله أن يحمده، الحمد لله كما هو أهله، اللهمّ أدخلني في كلّ خير أدخلت فيه محمداً و آل محمداً و أخرجني من كلّ سوء أخرجت منه محمداً و آل محمداً و صلّى الله على محمداً و آل محمداً

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عبد الرحمن بن حماد الكوفي، عن عمرو بن مصعب، عن - [۳۲۸۷] ۲۳ فرات بن الأحنف، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

مهما تركت من شيء فلا تترك أن تقول في كلِّ صباح و مساء: «اللهم إني أصبحت أستغفرک في هذا الصباح و في هذا اليوم لأهل رحمتک و أبرأ إليك من أهل لعنتک، اللهم إني أصبحت أبرأ إليك في هذا اليوم و في هذا الصباح ممّن نحن بين ظهرانيهم من المشركين و ممّا كانوا يعبدون، إنهم كانوا قوم سوء فاسقين، اللهم اجعل ما أنزلت من السماء إلى الأرض في هذا الصباح و في هذا اليوم برکه على أوليائك و عقابا على أعدائك، اللهم وال من والاک و عاد من عاداک، اللهم اختم لی بالأمن و الإيمان کلّما طلعت شمس أو غربت، اللهم اغفر لی و لوالدی و ارحمهما کما ربّیانی صغیرا، اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات الأحياء منهم و الأموات، اللهم إنيک تعلم منقلبهم و مثواهم، اللهم احفظ إمام المسلمين بحفظ الإيمان و انصره نصرا عزیزا و افتح له فتحا یسیرا و اجعل له و لنا من لدنک سلطانا نصیرا، اللهم العن

ص: ۳۸۸

مردی گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چیزی به من بیاموز تا هنگام صبح و شب آن را بخوانم - [۳۲۸۶] ۲۲

حضرت فرمودند: بگو: سپاس مخصوص خدایی است که آنچه بخواهد انجام می دهد و غیر از او کسی این توانایی را ندارد. سپاس مخصوص او است

همان گونه که خود دوست دارد ستوده شود. سپاس مخصوص خدا است همان گونه که او سزاوار آن است. خدایا مرا در هر خیری که محمد و خاندان او را در آن داخل ساختی داخل کن و از هر بدی ای که محمد و خاندان او را خارج کرده ای، خارج کن و بر محمد و خاندان او درود فرست

فرات احنف روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرچه را ترک می کنی بکن ولی این سخن را در - [۳۲۸۷] ۲۳ هنگام صبح و شب ترک مکن: «خدایا شب را به صبح رساندم تا در این صبح و در این روز برای هرکس که سزاوار رحمت تو است آمرزش بخواهم و از هرکس که سزاوار لعنت تو است دوری بجویم

خدایا من شب را به صبح رساندم، تا در این روز و در این صبح از مشرکین که در میان آنان زندگی می کنم بیزاری بجویم؛ زیرا آنان بد مردمانی نابکارند. خدایا هر آنچه در این روز و در این صبح از آسمان به زمین فرومی فرستی برای دوستانت برکت و برای دشمنانت عذاب قرار ده. خدایا با دوستانت دوستی و با دشمنانت دشمنی کن. خدایا در هر طلوع یا غروب خورشید سرانجامم را ایمنی و ایمان قرار بده. خداوندا مرا و پدر و مادرم را بیامرز و به آنان رحم کن همان گونه که آنان مرا در کودکی پروردند. خدایا مردان و زنان مؤمن و مسلمان، زنده و مرده شان را بیامرز

خدایا تو جایگاه و بازگشت گاه آنان را می دانی. خدایا امام و پیشوای مسلمانان را با نگاهداری ایمان حفظ کن و به او پیروزی ای بدون شکست و فتحی آسان عطا فرما و برای او و ما از نزد خود سلطنتی یاری شده قرار ده. خداوندا فلانی و فلانی

ص: ۳۸۹

فلانا و فلانا و الفرق المختلفه على رسولك و ولاه الأمر بعد رسولك و الأئمة من بعده و شيعتهم و أسألك الزيادة من فضلك و الإقرار بما جاء من عندك و التسليم لأمرک و المحافظه على ما أمرت به لا أبتغى به بدلا و لا أشتري به ثمنا قليلا، اللهم اهدني فيمن هديت و قني شر ما قضيت، إنك تقضي و لا يقضى عليك و لا يذل من واليت، تباركت و تعاليت، سبحانك رب البيت تقبل مني دعائي و ما تقربت به إليك من خير فضاعفه لي أضاعافا مضاعفه [كثيره و آتنا من لدنك رحمة و] أجرا عظيما، رب ما أحسن ما ابتليتني و أعظم ما أعطيتني و أطول ما عافيتني و أكثر ما سترت علي، فلك الحمد يا إلهي كثيرا طيبا مباركا عليه، ملء السماوات و ملء الأرض و ملء ما شاء ربّي كما يحبّ و يرضى و كما ينبغى لوجه ربّي ذي الجلال و الإكرام.

عنه، عن إسماعيل بن مهران، عن حماد بن عثمان قال- [٢٤] [٣٢٨٨]

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من قال: «ما شاء الله كان، لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم» مائة مره حين يصلّي الفجر لم ير يومه ذلك شيئا يكرهه.

عنه، عن إسماعيل بن مهران، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [٢٥] [٣٢٨٩]

من قال في دبر صلاه الفجر و دبر صلاه المغرب سبع مرّات: «بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم» دفع الله عزّ و جلّ عنه سبعين نوعا من أنواع البلاء أهونها الريح و البرص و الجنون و إن كان شقيا محي من الشقاء و كتب في السعداء

و في روايه سعدان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله إلا أنه قال- [٢٦] [٣٢٩٠]

ص: ٣٩٠

عمر و ابو بكر) و گروه های مختلفی را که با فرستاده تو و صاحبان امر و امامان پس از فرستاده ات و شیعانیان مخالفت کردند، لعنت کن. من از تو، فرزونی، پذیرفتن آنچه از جانب تو آمده، گردن نهادن به فرمانت و مواظبت بر آنچه به آن امر کرده ای می خواهم تا جایگزینی برای آن نجویم و آن را به بهای اندک نفروشم. خدایا مرا در میان کسانی که هدایت کرده ای هدایت فرما و از بدی آنچه حکم کرده ای حفظ کن؛ زیرا تویی که حکم می کنی و بر تو حکمی نمی شود و هر کس تو را دوست بدارد خوار نمی شود. تویی پاک و والا. تو پاکی ای پروردگار خانه کعبه. دعایم را از من بپذیر و هر نیکی ای را که به وسیله آن به تو نزدیکی جستم دوچندان کن و از نزد خود به ما رحمت و پاداشی بزرگ عطا فرما

پروردگارا! چه زیبا مرا دچار کردی و چه بزرگ بخشیدی، چه طولانی سلامتی دادی و چه فراوان بر من پوشاندی. پس ای معبود من سپاس فراوان و نیکو و مبارک برای تو است. به اندازه آسمان ها و زمین و به مقدار آنچه پروردگرم بخواهد. همان گونه که دوست دارد و راضی می شود و همان گونه که شایسته ذات پروردگار صاحب عظمت و کرامت است

حماد عثمان گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس وقتی نماز صبح می گذارد صد مرتبه - [٢٤] [٣٢٨٨]

بگوید: «هر آنچه خدا بخواهد همان می شود و هیچ نیرویی جز به سبب خداوند بلند مرتبه بزرگ نیست» در آن روز، چیزی که موجب آزار او شود نمی بیند

ابو بصیر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس پس از نماز صبح و نماز مغرب هفت بار - [۳۲۸۹]۲۵ بگوید: «به نام خداوند رحمتگر مهربان، هیچ نیرو و توانایی جز سبب خداوند بلندمرتبه بزرگ نیست» خداوند عزتمند هفتاد نوع بلا را از او دور می سازد که آسان ترین آنها باد یعنی بادهای متعفن در اثر بیماری و یا طوفان های هلاک کننده است. [پیسی و دیوانگی است و اگر کسی شقی باشد شقاوتش محو شده، در گروه سعادت‌مندان نوشته می شود

در روایت سعدان از ابی بصیر همین حدیث آمده است جز این که گفته - [۳۲۹۰]۲۶

ص: ۳۹۱

أهونه الجنون و الجذام و البرص و إن كان شقیّاً رجوت أن یحوّله الله عزّ و جلّ إلى السّعادة

عنه، عن ابن فضال، عن الحسن بن الجهم، عن أبی الحسن علیه السلام مثله إلاّ أنه قال - [۳۲۹۱]۲۷

یقولها ثلاث مرّات حین یصبح و ثلاث مرّات حین یمسی لم یخف شیطانا و لا سلطانا و لا برصا و لا جذاما و لم یقل سبع مرّات. قال أبو الحسن علیه السلام: و أنا أقولها مائه مرّه

عنه، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۳۲۹۲]۲۸

إذا صلّیت الغداه و المغرب فقل: «بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوه إلاّ بالله العلیّ العظیم» سبع مرّات، فإنّه من قالها لم یصبه جنون و لا جذام و لا برص و لا سبعون نوعا من أنواع البلاء

عنه، عن محمد بن عبد الحمید، عن سعد بن زید قال - [۳۲۹۳]۲۹

قال أبو الحسن علیه السلام: إذا صلّیت المغرب فلا تبسط رجلک و لا تکلم أحدا حتّی تقول مائه مرّه: «بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوه إلاّ بالله العلیّ العظیم» و مائه مرّه فی الغداه، فمن قالها دفع الله عنه مائه نوع من أنواع البلاء أدنی نوع منها البرص و الجذام و الشیطان و السلطان

عنه، عن عبد الرحمن بن حمّاد، عن عبد الله بن إبراهيم الجعفریّ قال - [۳۲۹۴]۳۰

سمعت أبا الحسن علیه السلام یقول: إذا أمسیت فنظرت إلى الشّمس فی غروب و إدبار فقل: «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک، الحمد لله الذی یصف و لا یوصف و یعلم و لا یعلم، یعلم

ص: ۳۹۲

است: آسان ترین آن بلاها دیوانگی و جذام و پیسی است و اگر کسی شقی باشد امید است که خدا او را به گروه سعادت‌مندان منتقل کند

حسن جهم از حضرت ابو الحسن علیه السلام نیز مانند این حدیث را روایت کرده جز این که آورده است: این - [۳۲۹۱]۲۷ ذکر را سه بار در صبحدم و سه بار در شبانگاه بگوید تا نه از هیچ شیطان و پادشاهی و نه از پیسی و جذام نهراسد. در این جا هفت بار ذکر نشده است. و امام علیه السلام فرموده اند: من آن ذکر را صد بار می گویم

سماعه روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه نماز صبح و مغرب را به جا آوردی هفت بار - [۳۲۹۲]۲۸ بگو: «به نام خداوند رحمتگر مهربان، هیچ نیرو و توانایی جز به سبب خداوند بلند مرتبه بزرگ نیست» که هرکس این ذکر را بگوید به دیوانگی و جذام و پیسی و هفتاد نوع گرفتاری دیگر دچار نمی شود

سعد زید روایت کرده که حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمودند: هنگامی که نماز مغرب را گذاردی پایت را - [۳۲۹۳]۲۹ دراز نکن و با کسی سخن نگو تا صد بار بگویی: «به نام خداوند رحمتگر مهربان، هیچ نیرو و توانایی جز به سبب خداوند بلند مرتبه بزرگ نیست» و صد بار هم پس از نماز صبح بگو که هرکس چنین بگوید خداوند صد نوع بلا و گرفتاری را از او دور می سازد که پایین ترین آن ها پیسی و جذام و شیطان و پادشاه است [گرم است]

عبد الله بن ابراهیم جعفری گفته است: از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم فرمودند: شب هنگام زمانی که - [۳۲۹۴]۳۰ به غروب و ناپدید شدن خورشید می نگری بگو: «بنام خداوند رحمتگر مهربان، سپاس مخصوص خدایی است که فرزندی ندارد و در پادشاهی و فرمانروایی اش بی انباز است. سپاس مخصوص خدایی است که وصف می کند و خود به وصف نمی آید. می داند و دانسته نمی شود

ص: ۳۹۳

خائنه الأعین و ما تخفی الصدور؛ أعوذ بوجه الله الکریم و باسم الله العظیم من شرّ ما ذرأ و ما برأ و من شرّ ما تحت الثری و من شرّ ما ظهر و ما بطن و من شرّ ما کان فی اللیل و النهار و من شرّ أبی مرّه و ما ولد و من شرّ الرّیس و من شرّ ما وصفت و ما لم أصف، فالحمد لله ربّ العالمین» ذکر آنها امان من السّبع و من الشّیطان الرّجیم و من ذرّیته. قال: و کان أمیر المؤمنین علیه السلام یقول إذا أصبح

سبحان الله الملك القدوس ثلاثا اللهم إني أعوذ بك من زوال نعمتك و من تحویل عافيتك و من فجأه نعمتك و من درك الشقاء و من شرّ ما سبق فی الكتاب، اللهم إني أسألك بعزّه ملكك و شدّه قوتك و بعظیم سلطانك و بقدرتك علی «خلقك».

عنه، عن محمد بن علی، عن عبد الرحمن بن أبي هاشم، عن أبي خديجه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۲۹۵]۳۱

إنّ الدعاء قبل طلوع الشمس و قبل غروبها سنّه واجبه مع طلوع الفجر و المغرب تقول: «لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت و يحيى و هو حيّ لا يموت، بيده الخير و هو على كلّ شيء قدير، عشر مرّات. و تقول: «أعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين و أعوذ بك ربّ أن يحضروني، إنّ الله هو السميع العليم» عشر مرّات قبل طلوع الشمس و قبل الغروب، فإن نسيت قضيت كما تقضى الصلاه إذا نسيتها

عنه، عن محمد بن علی، عن أبي جميله، عن محمد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۲۹۶]۳۲

قل: «أستعِذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و أعوذ بالله أن يحضروني، إنَّ الله هو السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» و قل: «لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له، يحيى و يميت و هو

ص: ۳۹۴

چشم های خائن و هر آنچه را سینه ها در خود پنهان دارد می شناسد. من از بدی هر آنچه که آفریده است و از بدی آنچه در زیر آسمان است و از بدی آنچه آشکار و نهان است و از بدی آنچه در شب و روز است و از بدی شیطان و فرزندانش و از بدی تباهی و هوس رانی و از بدی آنچه گفتم و نگفتم به ذات باکرامت و نام بزرگ خداوند پناه می برم. پس سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.» حضرت فرمودند که این دعا موجب ایمنی از درندگان و شیطان رانده شده و فرزندان او است و آن حضرت فرمود که امیر مؤمنان علی علیه السلام در هنگام صبح سه بار می فرمود: پاک است خداوند فرمانروای جهان و پاک است. خداوند من از نابودی نعمت های تو و تغییر یافتن سلامت و راحتی تو و ناگهان رسیدن بدبختی ها و سختی ها و از دچار شدن به شقاوت و از بدی هر آنچه در کتابت آمده است به تو پناه می برم. خداوند من به شکست ناپذیری فرمانروائیت و استواری قدرتت و بزرگی سلطنتت و توانایی ات بر بندگان از تو می خواهم

ابو خدیجه روایت کرده که امام صادق ۷ فرمودند: دعا کردن پیش از دمیدن خورشید و پیش از غروب آن - [۳۱] [۳۲۹۵] سنتی واجب است چون هنگام طلوع و غروب آفتاب ده بار بگو: هیچ معبودی جز خدا نیست یگانه است و هیچ شریکی ندارد فرمانروایی از آن اوست و سپاس مخصوص او است او زنده می کند و می میراند و می میراند و زنده می کند. او است زنده ای که نمی میرد. همه نیکی ها در دست او است و او است که بر هر کاری توانا است. و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن ده بار بگو: «از وسوسه های شیاطین به خداوند شنوا و دانا پناه می برم، پروردگارا از این که وسوسه های شیطان مرا فراگیرند به تو پناه می برم که همانا خداوند شنوا و دانا است» و اگر فراموش کردی قضای آن را به جا آور همان گونه که وقتی نماز را فراموش می کنی قضایش را به جا می آوری

محمد مروان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: بگو: «از شیطان رانده شده به خدا پناه می برم و - [۳۲] [۳۲۹۶] از این که او به نزد من آید به خدا پناه می برم. که همانا خداوند شنوا و دانا است» و بگو: «هیچ معبودی جز خدا نیست. او یگانه ای است که هیچ شریکی ندارد. زنده می کند و می میراند

ص: ۳۹۵

علی کلّ شیء قدیر» قال: فقال له رجل: مفروض هو؟ قال: نعم مفروض محدود تقوله قبل طلوع الشمس و قبل الغروب عشر مرّات، فإن فاتك شیء فاقضه من اللیل و النهار

عنه، عن إسماعيل بن مهران، عن رجل، عن إسحاق بن عمّار، عن العلاء بن كامل قال - [۳۳] [۳۲۹۷]

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ من الدَّعاء ما ينبغى لصاحبه إذا نسيه أن يقضيه يقول بعد الغداء: «لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت و يحيى و هو حي لا يموت، بيده الخير [كله] و هو على كلّ شیء قدیر» عشر مرّات و يقول: «أعوذ بالله السَّمِيعِ الْعَلِيمِ» عشر مرّات: فإذا نسي من ذلك شيئاً كان عليه قضاؤه

عنه، عن ابن محبوب، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم قال - [۳۲۹۸]۳۴

سألت أبا جعفر عليه السلام عن التسبيح، فقال: ما علمت شيئاً موطئاً غير تسبيح فاطمه عليه السلام و عشر مرآت بعد الفجر تقول: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد [يحيى و يميت] أو هو على كل شيء قدير» و يسبح ما شاء تطوعاً.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن إسماعيل بن جابر، عن أبي عبيدة - [۳۲۹۹]۳۵
الحداء قال

قال أبو جعفر عليه السلام: من قال حين يطلع الفجر: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت [أو يميت و يحيى] أو هو حي لا يموت، بيده الخير و هو على كل شيء قدير، عشر مرآت» و صلى على محمد و آل محمد

ص: ۳۹۶

و بر هر کاری توانا است. «مردی به ایشان عرض کرد: آیا این ذکر واجب است؟ امام علیه السلام فرمود: بله. واجبی محدود است که ده بار قبل از برآمدن آفتاب و ده بار پیش از غروب آن می گویی که اگر از دستت رفت در شب یا روز قضای آن را به جا می آوری.

علاء کامل روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: برخی دعاها هست که سزاوار است پس از - [۳۲۹۷]۳۳ فراموشی، قضای آن به جا آورده شود و از جمله آن ها این است که پس از بامداد ده بار بگویی: «هیچ معبودی جز خدا نیست که یگانه و بی شریک است. فرمانروایی مخصوص او است و سپاس مخصوص او است. او زنده می کند و می میراند و می میراند و زنده می کند و او زنده ای است که نمی میرد. همه نیکی ها به دست او است و بر هر کاری توانا است. و ده بار بگویی:

به خداوند شنوا و دانا پناه می برم. و هرگاه چیزی از آن را فراموش کردی باید قضای آن را به جا آوری.

محمد مسلم می گوید از امام باقر علیه السلام درباره تسبیح پرسیدم. امام علیه السلام فرمودند: من جز تسبیح - [۳۲۹۸]۳۴ فاطمه علیها السلام تسبیح واجب دیگری نمی شناسم و تو پس از طلوع آفتاب ده بار بگو: «هیچ معبودی جز خدا نیست، او یگانه است و بی شریک، فرمانروایی جهان و سپاس از آن او است، او زنده می کند و می میراند. او بر هر کاری توانا است» و هر چه می خواهی تسبیح مستحب خدا را بگو.

ابو عبیده حداء روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس در هنگام طلوع خورشید ده بار - [۳۲۹۹]۳۵ بگوید: «هیچ معبودی جز خدا نیست او یگانه است و شریکی ندارد. فرمانروایی جهان و سپاس از آن او است. او زنده می کند و می میراند و می میراند و زنده می کند و او زنده ای است که نمی میرد. همه نیکی ها به دست او است و بر هر کاری توانا است و ده بار بر محمد و خاندان او درود بفرستد

ص: ۳۹۷

عشر مرّات و سبح خمسا و ثلاثین مرّه و هلّل خمسا و ثلاثین مرّه و حمد الله خمسا و ثلاثین مرّه لم یکتب فی ذلك الصّباح من الغافلین و إذا قالها فی المساء لم یکتب فی تلك اللّیله من الغافلین

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسین بن سعید، عن محمد بن الفضیل قال - [۳۳۰۰]۳۶

کتبت إلى أبی جعفر الثانی علیه السّلام أسأله أن یعلّمنی دعاء، فکتب إلیّ: تقول إذا أصبحت و أمسیت: «الله الله ربّی الرحمن الرّحیم لا أشرك به شیئا» و إن زدت علی ذلك فهو خیر، ثمّ تدعو بما بدا لك فی حاجتك فهو لكلّ شیء یاذن الله تعالی یفعل الله ما یشاء

الحسین بن محمد، عن أحمد بن إسحاق، عن سعدان، عن داود الرّقی، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال - [۳۳۰۱]۳۷

لا تدع أن تدعو بهذا الدعاء ثلاث مرّات إذا أصبحت و ثلاث مرّات إذا أمسیت: «اللهم اجعلنی فی درعک الحصینه الّتی تجعل فیها من ترید» فإنّ أبی علیه السّلام کان یقول: هذا من الدعاء المخزون

علی بن محمد، عن بعض أصحابه، عن محمد بن سنان، عن أبی سعید المکاری، عن أبی حمزه، عن أبی جعفر علیه - [۳۳۰۲]۳۸ السّلام قال

قلت له: ما عنی بقوله: وَ اِبْرَاهِیمَ الَّذِی وَفَّی؟ قال: کلمات بالغ فیهنّ، قلت: و ما هنّ؟ قال: کان إذا أصبح قال: أصبحت و ربّی محمود، أصبحت لا أشرك بالله شیئا و لا أدعو معه إلها و لا أتخذ من دونه ولیّاً ثلاثاً و إذا أمسى قالها ثلاثاً، قال: فأنزل الله عزّ و جلّ فی کتابه: وَ اِبْرَاهِیمَ الَّذِی وَفَّی. قلت

فما عنی بقوله فی نوح: إِنَّهُ کَانَ عَبْدًا شَکُورًا؟ قال: کلمات بالغ فیهنّ

ص: ۳۹۸

و سی و پنج بار سبحان الله، و سی و پنج بار لا إله إلاّ الله و سی و پنج بار الحمد لله بگوید، در آن صبح از غافلان نوشته نخواهد شد و اگر در هنگام شب بگوید در آن شب از غافلان نوشته نخواهد شد

محمد فضیل می گوید: به امام جواد علیه السّلام نامه نوشتم و از ایشان خواستم که دعایی به من بیاموزد. امام - [۳۳۰۰]۳۶ علیه السّلام به من نوشتند: هنگام صبح و شام بگو

الله، الله، الله، پروردگار رحمتگر و مهربان من که کسی را شریک او قرار نمی دهد، و اگر چیزی بر آن بیافزایی بهتر است (سپس برای هر حاجتی که برایت پیش می آید دعا کن که این دعا برای هر چیزی به اذن خدا مفید است و خدا هر چه بخواهد انجام می دهد

داود رقی روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: فراموش نکن که بامداد و شامگاه سه بار - [۳۳۰۱]۳۷ بگویی: خداوندا مرا در زرّه نفوذناپذیر خود قرارده که تو هر که را بخواهی در آن قرار می دهی؛ زیرا پدرم می فرمود، این از دعاها گنجینه است

ابو حمزه می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: معنای این سخن خداوند چیست که فرمود: (و ابراهیم - [۳۳۰۲]۳۸) که وفاداری کرد) [انجم (۵۳): ۳۷]؟ امام علیه السلام فرمودند: کلماتی است که ابراهیم فراوان آن ها را به زبان می آورد. من عرض کردم:

آن ها چه کلماتی بودند؟ امام علیه السلام فرمودند: هنگام صبح سه بار می گفت: «شب را به صبح رساندم و پروردگارم ستوده است، شب را به صبح رساندم و به خدا شرک نمی ورزم و همراه او معبود دیگری را نمی خوانم و جز او سرپرستی برای خود نمی گیرم. و شب هنگام نیز سه بار آن را باز می گفت. پس خداوند در کتابش چنین نازل کرد: (و ابراهیم که وفاداری کرد.) ابو حمزه می گوید: من عرض کردم: مقصودش از آنچه درباره حضرت نوح فرمود چیست؟ (و بنده ای بسیار شکرگزار

ص: ۳۹۹

قلت: و ما هن؟ اقال: کان إذا أصبح قال: أصبحت أشهدك ما أصبحت بي من نعمة أو عافية في دين أو دنيا فإنها منك وحدك لا شريك لك، فلك الحمد على ذلك و لك الشكر كثيرا؛ كان يقولها إذا أصبح ثلاثا و إذا أمسى ثلاثا. قلت: فما عني بقوله في يحيى: وَ حَنَّاناً مِنْ لَدُنِّهِ وَ زَكَاهُ؟ قال

تحنن الله، قال: قلت: فما بلغ من تحنن الله عليه؟ قال: كان إذا قال: يا رب، قال الله عز و جل: لبّيك يا يحيى

باب الدعاء عند النوم و الانتباه

علی بن ابراهیم، عن ابيه و الحسين بن محمد، عن أحمد بن إسحاق جميعا، عن بكر بن محمد، عن أبي عبد الله - [۳۳۰۳]۱- عليه السلام قال

من قال حين يأخذ مضجعه ثلاث مرّات: «الحمد لله الذي علا فقهر و الحمد لله الذي بطن فخير و الحمد لله الذي ملك فقدر و الحمد لله الذي يحيى الموتى و يميت الأحياء و هو على كل شيء قدير» خرج من الذنوب كهيته يوم ولدته أمّه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۳۰۴]۲-

إذا أوى أحدكم إلى فراشه فليقل: اللهم إني احتبست نفسي عندك فاحتبسها في محلّ رضوانك و مغفرتك و إن رددتها إليّ بدني [فأردها مؤمنه عارفه بحق أوليائك حتى تتوقاها على ذلك

حميد بن زياد، عن الحسين بن محمد، عن غير واحد، عن أبان بن عثمان، عن يحيى بن أبي العلاء، عن أبي عبد الله - [۳۳۰۵]۳- عليه السلام أنّه كان يقول عند منامه

ص: ۴۰۰

بود) امام علیه السلام فرمودند: کلماتی بود که نوح آن ها را بسیار به زبان می آورد. من عرض کردم: آن ها چه کلماتی هستند؟ امام علیه السلام فرمودند: صبحدم می گفت: «شب را به صبح رساندم و تو را گواه می گیرم بر نعمت ها و سلامتی

در دین و دنیا که در این صبح به من داده ای که همه آن ها از جانب تو است و تو یگانه ای هستی که هیچ شریکی نداری، پس سپاس مخصوص تو است و شکر فراوان از آن تو است» و این ذکر را صبحدم و شامگاه سه بار بر زبان می آورد. او می گوید: من عرض کردم: و مقصود خدا از سخنی که درباره حضرت یحیی فرمود چیست؟

شفقت و پاکیزگی به او عطا کردیم) [مریم (۱۹): ۱۳] امام علیه السلام فرمودند: مهر و لطفی از جانب خدا بود. من عرض کردم: چه چیزی از مهربانی خدا به او رسید؟ امام علیه السلام فرمودند: وقتی او می گفت: پروردگارا خداوند عزتمند می فرمود: لبیک ای یحیی

دعا هنگام خواب و بیداری

بکر محمد روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس هنگامی که به بستر خواب می رود سه بار - [۳۳۰۳] بگوید: «سپاس مخصوص خدایی است که فرازند و مسلط است و سپاس مخصوص خدایی است که نهان و آگاه است و سپاس مخصوص خدایی است که مالک و توان مند است و سپاس مخصوص خدایی است که مردگان را زنده می کند و زندگان را می میراند و او بر هر کاری توانا است» مانند روزی که از مادر زاده شده است از گناهان بیرون می آید.

احمد محمد در حدیثی بی سند روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس از شما که به بسترش - [۳۳۰۴] پناه می برد باید بگوید: «خدایا من جان خودم را نزد تو بازداشتم پس آن را در جایگاه رضایت و آمرزش خود بازدار و اگر «آن را به بدنم بازگرداندی مؤمن و آشنا به حق دوستانت بازگردان تا آن را به این اساس بمیرانی

یحیای ابو علاء روایت کرده که امام صادق علیه السلام در هنگام خواب - [۳۳۰۵]

ص: ۴۰۱

آمنت بالله و کفرت بالطاغوت، اللهم احفظنی فی منامی و فی یقضتی

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن جميل بن دراج، عن محمد بن مروان قال - [۳۳۰۶] 4

قال أبو عبد الله عليه السلام: ألا أخبركم بما كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يقول إذا أوى إلى فراشه؟ قلت: بلى، قال: كان يقرأ آية الكرسي و يقول: «بسم الله آمنت بالله و كفرت بالطاغوت اللهم احفظني في منامي و في يقظتي».

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن أبيه، عن عبد الله بن ميمون، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۳۰۷] 5

كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول: اللهم إني أعوذ بك من الاحتلام و من سوء الأحلام و أن يلعب بي الشيطان في اليقظه و المنام

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد و الحسين بن سعيد، جميعا عن القاسم بن - [۳۳۰۸] 6
عروه، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

تسبیح فاطمه الزهراء علیهما السلام إذا أخذت مضجک فکبر الله أربعاً و ثلاثین و احمده ثلاثاً و ثلاثین و سبحه ثلاثاً و ثلاثین و تقرأ آیه الكرسي و المعوذتين و عشر آیات من أول الصلوات و عشر من آخرها

عنه، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب، عن داود بن فرقد، عن أخيه أن شهاب بن - [۳۳۰۹] ۷
عبد ربّه سأله أن يسأل أبا عبد الله عليه السلام و قال

قل له: إن امرأه تفرعنني في المنام بالليل؛ فقال: قل له: اجعل مسباحاً و كبر الله أربعاً و ثلاثين تكبيره و سبح الله ثلاثاً و ثلاثين تسبيحه و احمد الله ثلاثاً و

ص: ۴۰۲

می فرمود: به خدا ایمان آوردم، به طاغوت کفر ورزیدم. خدایا مرا در خواب و بیداریم نگاه دار

محمد مروان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: آیا به شما بگویم پیامبر خدا هنگامی که به بستر - [۳۳۰۶] ۴
می رفت چه می گفت؟ من عرض کردم: بله

امام علیه السلام فرمودند: ایشان آیه الكرسي می خواند و می فرمودند: به نام خدا به خدا ایمان آورده، به طاغوت کفر
ورزیدم. پروردگارا مرا در خواب و بیداریم نگاه بدار

عبد الله میمون روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: امیر مؤمنان - درود خدا بر او - می فرمود: خدایا - [۳۳۰۷] ۵
من از احتلام و خواب های بد و از این که شیطان در بیداری و خواب با من بازی کند به تو پناه می برم

هشام سالم روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: تسبیح حضرت زهرا علیها السلام این است که وقتی - [۳۳۰۸] ۶
به بستر رفتی سی و چهار بار الله اکبر، سی و سه بار الحمد لله و ۳۳ بار سبحان الله بگویی و آیه الكرسي و دو سوره (قُلْ
أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) و (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) و ده آیه آغاز و ده آیه پایانی سوره صافات را بخوانی

برادر داود مزقد روایت کرده که شهاب عبد ربّه از او خواسته تا از امام صادق علیه السلام بپرسد: زنی است که در - [۳۳۰۹] ۷
خواب شبانه مرا به وحشت می اندازد. امام علیه السلام فرمودند: تسبیحی درست کند و سی و چهار بار الله اکبر، سی و سه
بار سبحان الله

ص: ۴۰۳

ثلاثین و قل: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت و يحيى، بيده الخير و له اختلاف
الليل و النهار و هو على كل شيء قدير عشر مرّات

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه - [۳۳۱۰] ۸
أتاه ابن له ليله فقال له

یا أبه أريد أن أنام، فقال: يا بني قل: «أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً صلى الله عليه و اله و سلم عبده و رسوله، أعوذ بعظمه الله و أعوذ بعزّه الله و أعوذ بقدره الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بسلطان الله، إن الله على كل شيء قدير و أعوذ بعفو الله و أعوذ بغفران الله و أعوذ برحمه الله من شرّ السّامه و الهامه و من شرّ كلّ دابّه صغيره أو كبيره بليل أو نهار و من شرّ فسقه الجنّ و الإنس و من شرّ فسقه العرب و العجم و من شرّ الصّواعق و البرد، اللهم صلّ على محمد عبدك و رسولك

قال معاويه: فيقول الصّبيّ: الطّيب، عند ذكر النّبيّ، المبارك، قال: نعم يا بنيّ الطّيب المبارك

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن مفضل بن عمر قال - [۳۳۱۱]

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: إن استطعت أن لا تبیت ليله حتّى تعوذ بأحد عشر حرفاً؟ قلت: أخبرني بها؟ قال: قل: «أعوذ بعزّه الله و أعوذ بقدره الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بسلطان الله و أعوذ بجمال الله و أعوذ بدفع الله و أعوذ بمنع الله و أعوذ بجمع الله و أعوذ بملك الله و أعوذ بوجه الله و أعوذ برسول الله صلى الله عليه و اله و سلم من شرّ ما خلق و برأ و ذراً» و تعوذ به كلّما شئت

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، - [۳۳۱۲]

ص: ۴۰۴

و سی و سه بار الحمد لله بگوید. و ده بار بگوید: هیچ معبودی جز خدا نیست. او یگانه است و همتایی ندارد. فرمانروایی جهان و ستایش از آن اوست او زنده می کند و می میراند و می میراند و زنده می کند. همه نیکی ها و رفت و آمد شب و روز به دست او است و بر هر کاری توانا است

معاویه و هب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که شبی یکی از پسران شان به نزد ایشان آمد و عرض - [۳۳۱۰] کرد: پدر جان می خواهم بخوابم. امام علیه السلام فرمود: فرزندم بگو: «گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد [درود خدا بر او و خاندانش] فرستاده و بنده اوست، به عظمت خدا پناه می برم به شکست ناپذیری او پناه می برم. به قدرتش پناه می برم به شکوهش پناه می برم به چیرگی اش پناه می برم. که خداوند بر هر کاری توانا است و از بدی هر گزنده و خزنده و از بدی هر جانور کوچک و بزرگ در شب یا روز و از بدی بدکاران جنّ و انس و بدکاران عرب و عجم و از شرّ آذرخش و سرما به گذشت و آمرزش و رحمت او پناه می برم. خدایا بر محمد بنده و فرستاده ات درود فرست». معاویه می گوید: آن کودک هنگامی که نام پیامبر آورده شد گفت: الطّیب المبارک (نیکی مبارک) امام علیه السلام فرمود: بله فرزندم نیکی مبارک

مفضل عمر گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: اگر توانستی هیچ شبی به خواب نرو تا با یازده جمله خود - [۳۳۱۱] را در پناه خدا قرار دهی مفضل می گوید

به امام علیه السلام عرض کردم: مرا به آن ها آگاه کنید. امام علیه السلام فرمود: «به شکست ناپذیری خدا پناه می برم. به قدرت خدا پناه می برم. به بزرگی خدا پناه می برم. به چیرگی خدا پناه می برم. به زیبائیش پناه می برم. به پس راندن او پناه

می برم. به بازداري اش پناه می برم. به گردآوردنش پناه می برم. به فرمانروائیش، به ذات مقدّسش و به فرستاده اش پناه می برم. از بدی هرآنچه آفریده است» و هر زمان که خواستی به این کلمات پناه ببر

خالد نجیح روایت کرده که امام صادق علیه السلام می فرمود: هرگاه به بستر - [۳۳۱۲]

ص: ۴۰۵

عن خالد بن نجیح قال

كان أبو عبد الله عليه السلام يقول: إذا أويت إلى فراشك فقل: «بسم الله وضعت جنبي الأيمن [لله] على مله إبراهيم حنيفا لله». «مسلمًا و ما أنا من المشركين

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن حسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن - [۳۳۱۳]

سليمان، عن جراح المدائني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إذا قام أحدكم من الليل فليقل: سبحان ربّ النبيين و إله المرسلين و ربّ المستضعفين و الحمد لله الذي يحيى الموتى و «هو على كلّ شيء قدير» يقول الله عزّ و جلّ: صدق عبدى و شكر

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زرار، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۳۳۱۴]

إذا قمت بالليل من منامك فقل: «الحمد لله الذي ردّ علىّ روحى لأحمده و أعبده» فإذا سمعت صوت الديك فقل: «سبّوح قدّوس ربّ الملائكة و الرّوح، سبقت رحمتك غضبك، لا إله إلا أنت وحدك، عملت سوءًا و ظلمت نفسى فاغفرلى فإنّه لا يغفر الذنوب إلا أنت»، فإذا قمت فانظر فى آفاق السّماء و قل

اللهمّ لا يوارى منك ليل داج و لا سماء ذات أبراج و لا أرض ذات مهاد و لا ظلمات بعضها فوق بعض و لا بحر لجّىّ تدلج «بين يدي المدلج من خلقك، تعلم خائنه الأعين و ما تخفى الصدور، غارت النجوم و نامت العيون و أنت الحيّ القيوم لا تأخذك سنه و لا نوم، سبحان ربّي ربّ العالمين و إله المرسلين و الحمد لله ربّ العالمين

أبو علىّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار و محمد بن - [۳۳۱۵]

ص: ۴۰۶

رفتى بگو: «به نام خدا پهلوی راستم را برای خدا و بر آیین ابراهیم با اخلاص و در حالی که مسلمان هستم و از گروه «مشركان نيستم بر بستر نهادم

جراح مدائینی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس از شما هنگام شب از خواب برخاست و - [۳۳۱۳]

گفت: «پاک است پروردگار پیامبران و معبود فرستادگان و پروردگار بیچارگان» و ستایش مخصوص خدایی است که مردگان را زنده می کند و بر هر کاری توانا است. خداوند عزّتمند می فرماید: بنده من راست گفت و سپاس گزاری کرد

زراره روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که شب از خواب برخاستی بگو: «ستایش مخصوص - [۳۳۱۴] ۱۲»
 خدایی است که روح را به بدنم بازگرداند تا سپاس او را گویم و بندگی اش کنم.» و هنگامی که صدای خروس را شنیدی بگو: «پاک و منزّه است پروردگار فرشتگان و روح. خدایا رحمت تو بر خشمت پیشی گرفت. هیچ معبودی جز تو نیست و تو یگانه ای. من بد کردم و به خودم ستم کردم. پس مرا بیامرز؛ زیرا هیچ کس جز تو، گناهان را نمی آمرزد

و چون برخاستی به کرانه های آسمان بنگر و بگو: خدایا نه شب تار و نه آسمان دارای باروها و نه زمین دارای بستر و نه تاریکی هایی که بعضی بالای دیگری است و نه دریاها ی ژرف چیزی را از تو مخفی نمی سازد. در نزد مخلوقان شب روت، شب روی می کنی. چشمان خیانت کار و آنچه را سینه ها مخفی می سازد می شناسی. ستارگان غروب کرده، چشم ها می خوابند ولی تو زنده پابنده ای هستی که هیچ خواب و چرتی تو را فرامی گیرد. پاک است پروردگار من که پروردگار جهانیان و معبود فرستادگان است و ستایش مخصوص او است که پروردگار جهانیان است

عبد الرحمن حجّاج گفته است: هنگامی که امام صادق علیه السلام در آخر شب - [۳۳۱۵] ۱۳

ص: ۴۰۷

إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، جمیعا عن صفوان بن یحیی، عن عبد الرحمن بن الحجّاج قال

كان أبو عبد الله عليه السلام إذا قام آخر الليل يرفع صوته حتى يسمع أهل الدار و يقول: «اللهم أعني على هول المطلع و
 «وسّع عليّ ضيق المضجع و ارزقني خير ما قبل الموت و ارزقني خير ما بعد الموت

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، رفعه قال - [۳۳۱۶] ۱۴

«تقول إذا أردت النوم: «اللهم إن أمسكت نفسي فارحمها و إن أرسلتها فاحفظها

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد و الحسين بن سعيد، جمیعا عن النضر بن - [۳۳۱۷] ۱۵
 سويد، عن يحيى الحلبيّ، عن أبي أسامة قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من قرأ قل هو الله أحد مائة مرّة حين يأخذ مضجعه غفر له ما عمل قبل ذلك
 خمسين عاما و قال يحيى: فسألت سماعه عن ذلك فقال: حدثني أبو بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول ذلك و
 قال: يا أبا محمد أما إنك إن جربته وجدته سديدا

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و أحمد بن محمد، جمیعا عن جعفر بن محمد الأشعريّ، عن ابن القدّاح، عن - [۳۳۱۸] ۱۶
 أبي عبد الله عليه السلام قال

كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم إذا أوى إلى فراشه قال: «اللهم باسمك أحيا و باسمك أموت» فإذا قام من نومه
 قال: «الحمد لله الذي أحيانى بعد ما أماتنى و إليه التّشور.» و قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: من قرأ عند منامه آية الكرسيّ

ثلاث

ص: ۴۰۸

برمی خاست صدای خود را بلند می کرد تا همه اهل خانه بشنوند و می فرمود

خداوند! مرا در وحشت قیامت یاری کن، به من در تنگی قبرم گشایشی ببخش و خیر پیش از مرگ و پس از آن را به من «
» روزی کن

یکی از اصحاب در حدیثی بی سند از ایشان روایت کرده که فرمودند: وقتی خواستی بخوابی، می - [۳۳۱۶] ۱۴
گویی: خدایا! اگر جانم را گرفتی، آن را بیمارز و اگر رهایش کردی، حفظش کن

ابو اسامه گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کس هنگام رفتن به بستر صد بار سوره قل هو الله احد را بخواند گناهان پنجاه ساله پیش از آن آمرزیده می شود. یحیی گفته است: من درباره این سخن از سماعه پرسیدم. گفت:

ابو بصیر به من گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم این کلام را فرمود و گفت: ای ابا محمد، اگر آن را بیازمایی خواهی دید که درست است

ابن قداح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - وقتی به بستر - [۳۳۱۸] ۱۶
می رفت می فرمود: «خدایا! با نام تو زنده ام و با نام تو می میرم.» و چون از خواب برمی خاست می فرمود: «ستایش مخصوص خدایی است که پس از آنکه مرا میراند زنده ساخت و رستاخیز جان ها به سوی او است» و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس هنگام خواب سه بار آیه الکرسی و این آیه سوره

ص: ۴۰۹

مرآت و الآیه التي فی آل عمران: شهد اللّٰهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَاٰئِكَةُ وَ آيَةُ السَّجْدَةِ وَ كَلَّ بِه
شیطانان یحفظانه من مرده الشیاطین، شاءوا أو أبوا و معهما من اللّٰه ثلاثون ملکا یحمدون اللّٰه عزّ و جلّ و یسبحونه و یهلّلونه
و یکبرونه و یتستغفرون له إلى أن ینتبه ذلك العبد من نومه و ثواب ذلك له

أحمد بن محمد الکوفی، عن حمدان القلانسی، عن محمد بن الولید، عن أبان، عن عامر بن عبد اللّٰه بن جذاعة، عن - [۳۳۱۹] ۱۷
أبی عبد اللّٰه علیه السلام قال

ما من أحد یقرأ آخر الکهف عند النّوم إلّا تیقظ فی السّاعة التي یرید

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن النّوفلی، عن السّکونی، عن أبی عبد اللّٰه علیه السلام قال - [۳۳۲۰] ۱۸

قال النّبیّ صلی اللّٰه علیه و اله و سلّم: من أراد شیئا من قیام اللّیل و أخذ مضجعه فلیقل: «بسم اللّٰه» اللهم لا تؤمنی مکرک و
لا تنسنی ذکرک و لا تجعلنی من الغافلین، أقوم ساعه کذا و کذا» إلّا وکل اللّٰه عزّ و جلّ به ملکا ینبّهه تلك السّاعه

باب الدّعاء إذا خرج الإنسان من منزله

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن ابي أيوب الخزاز، عن ابي حمزه قال- [۳۳۲۱]

رأيت أبا عبد الله عليه السلام يحرك شفتيه حين أراد أن يخرج و هو قائم على الباب، فقلت: [إني أرايتك تحرك شفتيك حين خرجت فهل قلت شيئا؟ قال: نعم إن الإنسان إذا خرج من منزله قال حين يريد أن يخرج: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» ثلاثاً، «بالله أخرج و بالله أدخل و على الله أتوكل» ثلاث مرات، «اللهم افتح لي في وجهي هذا بخير و اختم لي بخير و قني شر كل دابة أنت آخذ بناصيتها إن ربي

ص: ۴۱۰

آل عمران: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ» و آیه سخره و آیه سجده را بخواند [آیه سخره آیه ۵۴ سوره اعراف: إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ تَارَةً رَبُّ الْعَالَمِينَ و آیه سجده دو آیه آخر سوره حم سجده است. [دو شیطان بر او گمارده می شود تا او را از شیاطین گردنکش نگاه دارند چه بخوانند و چه نخوانند و همراه آن دو سی فرشته هستند که خدا را سپاس گفته، تسبیح و تهلیل و تکبیر کرده، برای او آمرزش خواهی می کنند تا آن بنده از خواب بیدار شود. در حالی که ثواب همه آن ها برای او است

عامر بن عبد الله جذاعه روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس آیه آخر سوره کهف را در - [۳۳۱۹] هنگام خواب بخواند در هر ساعتی بخواند از خواب بیدار می شود

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: «هر کس بخواند شب به عبادت - [۳۳۲۰] برخیزد هنگامی که به بستر می رود بگوید: [به نام خدا] خداوند مرا از مکر خودت ایمن نکن، یادت را از خاطر منبر و از غافلان قرارم نده تا در فلان ساعت از خواب برخیزم» تا خداوند عزتمند فرشته ای را بر او بگمارد که در همان ساعت بیدارش کند

دعا هنگام بیرون رفتن از منزل

ابو حمزه گفته است: امام صادق علیه السلام را دیدم که وقتی می خواست از خانه بیرون رود در آستانه در - [۳۳۲۱] لبانش تکان می خورد. عرض کردم: من شما را دیدم که وقتی بیرون می آمدید لبانتان تکان می خورد. آیا چیزی می فرمودید؟

امام علیه السلام فرمود: بله. انسان هنگامی که از خانه اش بیرون می آید، وقتی می خواهد از در بیرون آید سه بار بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» به یاری خدا بیرون می روم و به یاری او بازمی گردم و بر او توکل می کنم

خدا یا! به روی من دری از خیر بگشا و سرانجامم را خیر بگردان و از بدی هر جنبنده ای که اختیارش در دست توست « نگاه دار. که پروردگار من بر راه راست

ص: ۴۱۱

علی صراط مستقیم» لم یزل فی ضمان الله عزّ و جلّ حتّی یرده الله إلی المکان الذی کان فیه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن أبی آیوب، عن أبی حمزه مثله

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن مالک بن عطیة، عن أبی حمزه الثمالی - [۳۳۲۲] ۲-
قال:

أتیت باب علی بن الحسین علیه السّلام فوافقتّه حين خرج من الباب فقال: بسم الله أمنت بالله و توکلت علی الله. ثمّ قال: یا ابا حمزه، إنّ العبد إذا خرج من منزله عرض له الشّیطان، فإذا قال: بسم الله، قال الملكان: کفیت؛ فإذا قال: أمنت بالله، قالوا: هدیة؛ فإذا قال: توکلت علی الله، قالوا: وقیت، فیتنحی الشّیطان فیقول بعضهم لبعض: کیف لنا بمن هدی و کفی و وقی؟ قال: ثمّ قال: اللهمّ إنّ عرضی لك اليوم. ثمّ قال: یا ابا حمزه، إنّ ترکت الناس لم یترکوک و إنّ رفضتھم لم یرفضوک، قلت: فما أصنع؟ قال: أعطھم [من] عرضک لیوم ففرک و فاقتک

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، عن أبی حمزه قال - [۳۳۲۳] ۳-

استأذنت علی أبی جعفر علیه السّلام، فخرج إلیّ و شفّته تتحرّکان، فقلت له: فقال: أ فطنت لذلك یا ثمالی؟ قلت: نعم جعلت فداک، قال: إنّی و الله تکلمت بكلام ما تکلم به أحد قطّ إلاّ کفاه الله ما أهمّه من أمر دنیاه و آخرته. قال: قلت له: أخبرنی به، قال: نعم من قال حين یخرج من منزله: «بسم الله حسبی الله توکلت علی الله، اللهمّ إنّی أسألك خیر أموری کلّها و أعود بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة» کفاه الله ما أهمّه من أمر دنیاه و آخرته

ص: ۴۱۲

قرار دارد. تا پیوسته در ضمانت و حفاظت خداوند باشد و خدا او را به جایی که در آن بود، بازگرداند

این حدیث با سلسله راویان دیگری نیز روایت شده است

ابو حمزه ثمالی گفته است، به در خانه امام سجاد علیه السّلام آمدم و هنگامی که آن حضرت از خانه بیرون آمد - [۳۳۲۲] ۲- با ایشان روبه رو شدم. حضرت فرمود: به نام خدا، به خدا ایمان آوردم و بر خدا توکل کردم. سپس فرمود: ای ابو حمزه. بنده هنگامی که از خانه بیرون می آید شیطان بر او آشکار می شود که چون بگوید به نام خدا. دو فرشته مأمور او می گویند: کفایت شدی و هنگامی که بگوید: به خدا ایمان آوردم. می گویند: هدایت شدی و هنگامی که بگوید: بر خدا توکل کردم. آن دو می گویند: تو حفظ شدی. آن گاه شیطان از او دور می شود. و یکی به دیگری می گوید: ما به کسی که کفایت شده و هدایت گردیده و در امان است چه راهی داریم؟ راوی گوید: سپس امام علیه السّلام فرمود: خدا یا! امروز آبروی من برای تو است

سپس فرمودند: ای ابا حمزه اگر مردم را رها کنی تو را رها نخواهند کرد و اگر دست از آنان برداری آنان دست از تو گفتم پس من چه کار کنم؟ امام علیه السّلام فرمود: از آبروی خود به آنها بده و آن را ذخیره روز فقر و برنخواهند داشت. نیازمندی خود ساز

ابو حمزه گفته است: از امام باقر علیه السّلام اجازه ورود خواستم امام علیه السّلام دم در آمد در حالی که دو - [۳۳۲۳] ۳- لبش حرکت می کرد در این باره از ایشان پرسیدم، فرمودند: آیا آن را فهمیدی ثمالی؟ من عرض کردم: بله فدایت شوم. امام

علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند من کلماتی را به زبان آوردم که هیچ کس هرگز آن ها را نگفته جز آنکه خداوند امور مهم دنیا و آخرت او را کفایت کرده است. من عرض کردم: آن کلمات را به من بگوئید. امام علیه السلام فرمود: بله. هر کس در هنگام بیرون آمدن از خانه بگوید: «به نام خدا! خدا مرا بس است من بر او توکل کردم. خداوند من برای همه کارهایم خیر را از تو می خواهم و از خواری دنیا و کيفر آخرت به تو پناه می برم» خداوند امور مهم دنیا و آخرت او را کفایت می کند

ص: ۴۱۳

عنه، عن علی بن الحکم، عن عاصم بن حمید، عن ابی بصیر، عن ابی جعفر علیه السلام قال- [۳۳۲۴]4

من قال حين يخرج من باب داره: «أعوذ بما عادت به ملائكة الله من شرّ هذا اليوم الجديد الذي إذا غابت شمس له لم تعد من شرّ نفسي و من شرّ غيري و من شرّ الشياطين و من شرّ من نصب لأولياء الله و من شرّ الجنّ و الإنس و من شرّ السباع و الهوامّ و من شرّ ركوب المحارم كلّها، أجيّر نفسي بالله من كلّ شرّ» غفر الله له و تاب عليه و كفاه الله همّ و حجزه عن السوء و عصمه من الشرّ

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۳۲۵]5

إذا خرجت من منزلك فقل: «بسم الله توكلت على الله، لا حول و لا قوة إلا بالله، اللهمّ إني أسألك خير ما خرجت له، و أعوذ بك من شرّ ما خرجت له اللهمّ أوسع عليّ من فضلك و أتمم عليّ نعمتك و استعملني في طاعتك و اجعل رغبتني فيما عندك و توقني على ملتك و ملّه رسولك صلّى الله عليه و اله و سلّم

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن عليّ، عن عبد الرحمن بن أبي هاشم، عن أبي خديجه قال- [۳۳۲۶]6

كان أبو عبد الله عليه السلام إذا خرج يقول: «اللهمّ بك خرجت و لك أسلمت و بك أمنت و عليك توكلت، اللهمّ بارك لي في يومي هذا و ارزقني فوزه و فتحه و نصره و طهوره و هداة و برکتة و اصرف عني شرّه و شرّ ما فيه، بسم الله و بالله و الله أكبر و الحمد لله ربّ العالمين، اللهمّ إني قد خرجت فبارك لي في خروجي و انفعني به» قال: و إذا دخل في منزله قال ذلك

ص: ۴۱۴

ابو بصیر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس هنگامی که از خانه اش بیرون می آید بگوید: «از [۳۳۲۴]4 شرّ این روز جدید که هرگاه خورشیدش پنهان شود بازنگردد و از شرّ و بدی خودم و غیر خودم و شیاطین و هرکس که به جنگ دوستان خدا برخاسته است و از شرّ جنّ و انس و درنده و خزنده و از شرّ انجام هر حرامی پناه می برم به آن چه فرشتگان خدا به آن پناه برده اند و جانم را از هر بدی در پناه خدا قرار می دهم». خداوند او را می بخشد و توبه اش را می پذیرد و امور مهم او را کفایت کرده، از بدی باز می دارد و از شرّ نگاه می دارد

معاوية عمّار روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که از خانه ات بیرون می آیی بگو: «به نام [۳۳۲۵]5

خدا، بر خدا توکل کردم که هیچ نیرو و توانایی جز به سبب او نیست. خدایا! من از تو می خواهم که آنچه را برای آن خانه بیرون آمده ام نیک گردانی و از بدی آن چه برای آن از خانه بیرون آمده ام به تو پناه می برم. خداوند از فضل خود بر من

گشایش عطا فرما و نعمت خود را بر من کامل بگردان و مرا در راه بندگی خود بگمار و خواسته ام را چیزی قراریده که در نزد تو است و مرا بر آیین خودت و آیین فرستاده ات بمیران

ابو خدیجه گفته است: امام صادق علیه السلام هنگامی که از خانه بیرون می آمد می فرمود: خدایا به یاری تو - [۳۳۲۶] 6- بیرون آمدم و برای تو اسلام آورده، به یاری تو ایمن آورده بر تو توکل کردم، خدایا! امروز را برای من پربرکت قرارده و پیروزی و گشایش و یاری و پاکی و هدایت و برکت آن را روزی ام کن و بدی این روز و هر آن چه را در آن است از من برگردان. به نام خدا و به یاری او. خدا بزرگ تر از آن است که وصف شود و ستایش مخصوص او است که پروردگار جهانیان است. خدایا من از خانه بیرون آمدم پس بیرون آمدنم را پربرکت قرارده و مرا از آن بهره مند ساز راوی گفته است: تو هنگامی که به منزل می رفت نیز همین کلمات را بر زبان جاری می کرد

ص: ۴۱۵

ابو بصیر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس هنگامی که از خانه اش بیرون می آید بگوید: «از - [۳۳۲۴] 4- شرّ این روز جدید که هرگاه خورشیدش پنهان شود بازنگردد و از شرّ و بدی خودم و غیر خودم و شیاطین و هر کس که به جنگ دوستان خدا برخاسته است و از شرّ جنّ و انس و درنده و خزنده و از شرّ انجام هر حرامی پناه می برم به آن چه فرشتگان خدا به آن پناه برده اند و جانم را از هر بدی در پناه خدا قرار می دهم». خداوند او را می بخشد و توبه اش را می پذیرد و امور مهم او را کفایت کرده، از بدی باز می دارد و از شرّ نگاه می دارد

معاویه عمّار روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که از خانه ات بیرون می آیی بگو: «به نام - [۳۳۲۵] 5- خدا، بر خدا توکل کردم که هیچ نیرو و توانایی جز به سبب او نیست. خدایا! من از تو می خواهم که آنچه را برای آن خانه بیرون آمده ام نیک گردانی و از بدی آن چه برای آن از خانه بیرون آمده ام به تو پناه می برم. خداوند از فضل خود بر من گشایش عطا فرما و نعمت خود را بر من کامل بگردان و مرا در راه بندگی خود بگمار و خواسته ام را چیزی قراریده که در نزد تو است و مرا بر آیین خودت و آیین فرستاده ات بمیران

ابو خدیجه گفته است: امام صادق علیه السلام هنگامی که از خانه بیرون می آمد می فرمود: خدایا به یاری تو - [۳۳۲۶] 6- بیرون آمدم و برای تو اسلام آورده، به یاری تو ایمن آورده بر تو توکل کردم، خدایا! امروز را برای من پربرکت قرارده و پیروزی و گشایش و یاری و پاکی و هدایت و برکت آن را روزی ام کن و بدی این روز و هر آن چه را در آن است از من برگردان. به نام خدا و به یاری او. خدا بزرگ تر از آن است که وصف شود و ستایش مخصوص او است که پروردگار جهانیان است. خدایا من از خانه بیرون آمدم پس بیرون آمدنم را پربرکت قرارده و مرا از آن بهره مند ساز راوی گفته است: تو هنگامی که به منزل می رفت نیز همین کلمات را بر زبان جاری می کرد

ص: ۴۱۵

ابو بصیر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس هنگامی که از خانه اش بیرون می آید بگوید: «از - [۳۳۲۴] 4- شرّ این روز جدید که هرگاه خورشیدش پنهان شود بازنگردد و از شرّ و بدی خودم و غیر خودم و شیاطین و هر کس که به جنگ دوستان خدا برخاسته است و از شرّ جنّ و انس و درنده و خزنده و از شرّ انجام هر حرامی پناه می برم به آن چه

فرشتگان خدا به آن پناه برده اند و جانم را از هر بدی در پناه خدا قرار می دهم». خداوند او را می بخشد و توبه اش را می پذیرد و امور مهم او را کفایت کرده، از بدی باز می دارد و از شرّ نگاه می دارد.

معاویه عمار روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که از خانه ات بیرون می آیی بگو: «به نام 5- [۳۳۲۵] خدا، بر خدا توکل کردم که هیچ نیرو و توانایی جز به سبب او نیست. خدایا! من از تو می خواهم که آنچه را برای آن خانه بیرون آمده ام نیک گردانی و از بدی آن چه برای آن از خانه بیرون آمده ام به تو پناه می برم. خداوند از فضل خود بر من گشایش عطا فرما و نعمت خود را بر من کامل بگردان و مرا در راه بندگی خود بگمار و خواسته ام را چیزی قراربده که در نزد تو است و مرا بر آیین خودت و آیین فرستاده ات بمیران

ابو خدیجه گفته است: امام صادق علیه السلام هنگامی که از خانه بیرون می آمد می فرمود: خدایا به یاری تو 6- [۳۳۲۶] بیرون آمدم و برای تو اسلام آورده، به یاری تو ایمان آورده بر تو توکل کردم، خدایا! امروز را برای من پربرکت قرارده و پیروزی و گشایش و یاری و پاکی و هدایت و برکت آن را روزی ام کن و بدی این روز و هر آن چه را در آن است از من برگردان. به نام خدا و به یاری او. خدا بزرگ تر از آن است که وصف شود و ستایش مخصوص او است که پروردگار جهانیان است. خدایا من از خانه بیرون آمدم پس بیرون آمدنم را پربرکت قرارده و مرا از آن بهره مند ساز راوی گفته است: تو هنگامی که به منزل می رفت نیز همین کلمات را بر زبان جاری می کرد

ص: ۴۱۵

ابو بصیر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس هنگامی که از خانه اش بیرون می آید بگوید: «از 4- [۳۳۲۴] شرّ این روز جدید که هرگاه خورشیدش پنهان شود بازنگردد و از شرّ و بدی خودم و غیر خودم و شیاطین و هرکس که به جنگ دوستان خدا برخاسته است و از شرّ جنّ و انس و درنده و خزنده و از شرّ انجام هر حرامی پناه می برم به آن چه فرشتگان خدا به آن پناه برده اند و جانم را از هر بدی در پناه خدا قرار می دهم». خداوند او را می بخشد و توبه اش را می پذیرد و امور مهم او را کفایت کرده، از بدی باز می دارد و از شرّ نگاه می دارد.

معاویه عمار روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که از خانه ات بیرون می آیی بگو: «به نام 5- [۳۳۲۵] خدا، بر خدا توکل کردم که هیچ نیرو و توانایی جز به سبب او نیست. خدایا! من از تو می خواهم که آنچه را برای آن خانه بیرون آمده ام نیک گردانی و از بدی آن چه برای آن از خانه بیرون آمده ام به تو پناه می برم. خداوند از فضل خود بر من گشایش عطا فرما و نعمت خود را بر من کامل بگردان و مرا در راه بندگی خود بگمار و خواسته ام را چیزی قراربده که در نزد تو است و مرا بر آیین خودت و آیین فرستاده ات بمیران

ابو خدیجه گفته است: امام صادق علیه السلام هنگامی که از خانه بیرون می آمد می فرمود: خدایا به یاری تو 6- [۳۳۲۶] بیرون آمدم و برای تو اسلام آورده، به یاری تو ایمان آورده بر تو توکل کردم، خدایا! امروز را برای من پربرکت قرارده و پیروزی و گشایش و یاری و پاکی و هدایت و برکت آن را روزی ام کن و بدی این روز و هر آن چه را در آن است از من برگردان. به نام خدا و به یاری او. خدا بزرگ تر از آن است که وصف شود و ستایش مخصوص او است که پروردگار جهانیان است. خدایا من از خانه بیرون آمدم پس بیرون آمدنم را پربرکت قرارده و مرا از آن بهره مند ساز راوی گفته است: تو هنگامی که به منزل می رفت نیز همین کلمات را بر زبان جاری می کرد

ص: ۴۱۵

صَبَّاحُ الْحَدَاءِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ

يَا صَبَّاحُ، لَوْ كَانَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا قَامَ عَلَى بَابِ دَارِهِ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ لَهُ فَقَرَأَ الْحَمْدَ أَمَامَهُ وَ عَنِ يَمِينِهِ وَ عَنِ شِمَالِهِ وَ الْمَعْوِذَتَيْنِ أَمَامَهُ وَ عَنِ يَمِينِهِ وَ عَنِ شِمَالِهِ وَ قُلُّهُ هُوَ اللَّيْلُ أَحَدُ أَمَامِهِ وَ عَنِ يَمِينِهِ وَ عَنِ شِمَالِهِ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ أَمَامَهُ وَ عَنِ يَمِينِهِ وَ عَنِ شِمَالِهِ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَ احْفَظْ مَا مَعِيَ وَ سَلِّمْ لِي وَ سَلِّمْ مَا مَعِيَ وَ بَلِّغْنِي وَ بَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبِلَاغِكَ الْحَسَنَ الْجَمِيلَ» لِحَفْظِهِ اللَّهُ وَ حَفْظِ مَا مَعَهُ وَ سَلِّمْ مَا مَعَهُ وَ بَلِّغْ مَا مَعَهُ، أَمَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَحْفَظُ وَ لَا يَحْفَظُ مَا مَعَهُ وَ يَبْلُغُ وَ لَا يَبْلُغُ مَا مَعَهُ وَ يَسْلُمُ وَ لَا يَسْلُمُ مَا مَعَهُ

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ - [۳۳۳۲] ۱۲

إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فِي سَفَرٍ أَوْ حَضَرَ فَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» فَتَلَقَّاهُ الشَّيَاطِينُ فَتَنَصَّرَفَ وَ تَضْرِبُ الْمَلَائِكَةُ وَجُوهَهَا وَ تَقُولُ: مَا سَبَّيْكُمْ عَلَيْهِ وَ قَدْ سَمِيَ اللَّهُ وَ آمَنَ بِهِ وَ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ وَ قَالَ: مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

باب الدعاء قبل الصلاة

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ - [۳۳۳۳] ۱- السَّلَامُ قَالَ

كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ كَانَ مَعَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ إِذَا قَامَ قَبْلَ أَنْ يَسْتَفْتِحَ الصَّلَاةَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوِّجُّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَقْدَمَهُمْ بَيْنَ يَدَيْ صَلَاتِي وَ أَتَقَرَّبُ بِهِمْ إِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَ جِيهًا فِي الدُّنْيَا

ص: ۴۱۸

وَ الْآخِرَةَ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ؛ مَنْ نَتَّ عَلَى بِمَعْرِفَتِهِمْ فَخْتَمَ لِي بِطَاعَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ وَ وَلَا يَتَهُمْ فَإِنَّهَا السَّعَادَةُ وَ اخْتَمَ لِي بِهَا فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ثُمَّ تَصَلَّى، فَإِذَا أَنْصَرَفْتَ قُلْتَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ عَافِيَةٍ وَ بِلَاءٍ وَ اجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ مَثْوَى وَ مَنْقَلَبٍ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَايَ مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتِي مَمَاتِهِمْ وَ اجْعَلْنِي مَعَهُمْ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا وَ «لَا تَفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

عَدَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، رَفَعَهُ قَالَ - [۳۳۳۴] ۲

تَقُولُ قَبْلَ دُخُولِكَ فِي الصَّلَاةِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدَمُ مُحَمَّدًا نَبِيَّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِي وَ أَتُوِّجُّ بِهِ [إِلَيْكَ] فِي طَلْبَتِي فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَ جِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَاتِي بِهِمْ مُتَقَبَّلَةً وَ ذَنْبِي بِهِمْ «مَغْفُورًا وَ دَعَائِي بِهِمْ مُسْتَجَابًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ - [۳۳۳۵] ۳

شهدت أبا عبد الله عليه السلام واستقبل القبلة قبل التكبير وقال: اللهم لا تؤيسني من روحك ولا تقنطني من رحمتك و لا تؤمتني مكرك فإنه لا يأمن مكر الله إلا القوم الخاسرون. قلت: جعلت فداك ما سمعت بهذا من أحد قبلك، فقال: إن من أكبر الكبائر عند الله اليأس من روح الله والقنوط من رحمه الله والأمن من مكر الله

باب الدعاء في أدبار الصلوات

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أبي عبد الله البرقي، عن عيسى بن عبد الله القمي، عن أبي - [۳۳۳۶] عبد الله عليه السلام قال

ص: ۴۲۰

و از نزدیکان بارگاهت قرارده. که تو با دادن شناخت آنان، بر من منت نهادی پس سرانجامم را بندگی و شناخت و ولایتشان قرارده که سعادت حقیقی آن است و مرا این گونه به سرانجام برسان؛ زیرا تو بر هرکاری توانایی

سپس نماز می خوانی و هنگامی که نمازت به پایان رسید می گویی: «خداوندا! در هر سلامت و گرفتاری و در هر اقامت و دگرگونی ای مرا با محمد و خاندان او قرار بده. خدایا زندگی مرا زندگی ایشان و مرگ مرا مرگ آنان قرارده. مرا در همه جا با آنان قرار بده و میان من و ایشان جدایی نیافکن. که تو بر هر کاری توانایی

یکی از اصحاب حدیثی روایت کرده که امام معصوم علیه السلام فرمودند- [۳۳۳۴]۲

پیش از وارد شدن به نماز بگو: خداوندا! من محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- پیامبرت را پیشاپیش حاجتم قرار داده، برای خواسته ام به وسیله او به تو رو آوردم پس مرا به وسیله آنان در دنیا و آخرت آبرومند ساخته، از نزدیکان درگاهت قرارده. خداوندا نمازم را به خاطر آنان بپذیر و گناهم را بیامرزد و خواسته ام را برآور ای مهربان ترین مهربانان

صفوان جمال گفته است: در محضر امام صادق علیه السلام بودم و ایشان پیش از تکبیره الاحرام رو به قبله - [۳۳۳۵]۳ ایستاد و گفت: «خدایا مرا از رحمت خودت ناامید نکن و از مکر آسوده خاطر مکن؛ زیرا هیچ کس جز گروه زیان کاران از مکر خدا آسوده خاطر نمی گردند. من عرض کردم: فدایت شوم. چنین سخنانی را پیش از شما از کسی نشنیده بودم. امام علیه السلام فرمودند: یکی از بزرگ ترین گناهان کبیره در نزد خدا ناامیدی از رحمت و بخشایش خدا و آسوده خاطر بودن از مکر او است

دعای پس از نمازها

عیسی بن عبد الله قمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان - [۳۳۳۶]۱

ص: ۴۲۱

كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول إذا فرغ من الزوال: «اللهم إني أتقرب إليك بجدك و كرمك و أتقرب إليك بمحمد عبدك و رسولك و أتقرب إليك بملائكتك المقربين و أنبيائك المرسلين و بك، اللهم أنت الغني عني و بي الفاقه

إلیک، أنت الغنیّ و أنا الفقیر إلیک، أقلتنی عثرتی و سترت علیّ ذنوبی فاقض لی الیوم حاجتی و لا تعدّبنی بقبیح ما تعلم منّی، بل عفوک و جودک یسعنی» قال: ثمّ یخرّ ساجدا و یقول: «یا أهل التقوی و یا أهل المغفره یا برّ یا رحیم، أنت أبرّ بی من «أبی و أمّی و من جمیع الخلائق اقبلنی بقضاء حاجتی مجابا دعائی مرحوما صوتی قد کشفّت أنواع البلیا عنّی

علیّ بن إبراهیم، عن أبیه و محمّد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، جمیعا عن ابن أبی عمیر، عن إبراهیم بن - [۳۳۳۷] ۲
عبد الحمید، عن الصّباح بن سیابه، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال

من قال إذا صلی المغرب ثلاث مرّات: «الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره» أعطی خیرا کثیرا

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبیه، رفعه قال - [۳۳۳۸] ۳

یقول بعد العشاءین: «اللهمّ بیدک مقادیر اللیل و النهار و مقادیر الدنیا و الآخره و مقادیر الموت و الحیاه و مقادیر الشّمس و القمر و مقادیر النّصر و الخذلان و مقادیر الغنی و الفقر، اللهمّ بارک لی فی دینی و دنیای و فی جسدی و أهلی و ولدی، اللهمّ «ادراً عنّی شرّ فسقه العرب و العجم و الجنّ و الإنس و اجعل منقلبی إلی خیر دائم و نعیم لا یزول

عنه، عن بعض أصحابه، رفعه قال - [۳۳۳۹] 4

من قال بعد کلّ صلاه و هو آخذ بلحیته بیده الیمنی: «یا ذا الجلال و الإکرام

ص: ۴۲۲

درود خدا بر او - هنگامی که از نماز ظهر فارغ می شد می فرمود: «خداوند من به وسیله بخشش و بزرگواری ات به تو - نزدیکی می جویم و به واسطه محمّد، بنده و فرستاده ات [درود خدا بر او و بر خاندانش] او به وسیله فرشتگان مخصوص درگاه و پیامبران فرستاده ات و به واسطه خودت به تو نزدیکی می جویم

خداوند تو به من نیازی نداری و من به تو نیازمندم. تو بی نیازی و من به تو نیازمندم. خدایا تو از لغزش های من درگذشتی و گناهانم را پوشاندی پس امروز خواسته مرا برآور و برای زشتی هایی که از من می دانی مرا کیفر نده بلکه با گذشت و بخشش ات مرا فراگیر» و سپس به سجده می افتاد و می فرمود: ای اهل تقوا و ای اهل آمرزش. ای نیکو و ای مهربان. تو از پدر و مادر و همه افراد به من نیک تری. با برآورده ساختن خواسته ام و اجابت دعایم و مورد پذیرش قرار گرفتن ندایم به من روکن. که تو انواع بلاها را از من برطرف ساخته ای

صباح سیابه روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس وقتی نماز مغرب را گذارد، سه بار - [۳۳۳۷] ۲
بگوید: «سپاس مخصوص خدایی است که هر چه بخواهد انجام می دهد و غیر او هر چه بخواهد نمی تواند انجام دهد». خیر فراوانی به او عطا می شود

محمّد خالد در حدیثی بی سند روایت کرده که معصوم علیه السّلام فرمودند - [۳۳۳۸] ۳

پس از نماز مغرب و عشاء بگوئید: «خداوندا اندازه شب و روز و اندازه دنیا و آخرت و اندازه مرگ و زندگی و اندازه خورشید و ماه و اندازه پیروزی و شکست و اندازه توانگری و فقر به دست تو است. خداوندا به دین و دنیایم و به تن و خانواده و فرزندانم برکت ده. خدایا بدی بدکاران عرب و عجم و جن و انس را از من دور گردان و بازگشت مرا به خیری همیشگی و نعمت هایی فناپذیر قرار ده»

یکی از اصحاب حدیثی روایت کرده که معصوم علیه السلام فرمودند: هر-4 [۳۳۳۹]

ص: ۴۲۳

ارحمنی من النار» ثلاث مرّات و یده الیسری مرفوعه و بطنها إلى ما یلی السماء ثم یقول: «أجرنی من العذاب الألیم» [ثلاث مرّات] ثم یؤخّر یده عن لحيته ثم یرفع یده و یجعل بطنها ممّا یلی السماء ثم یقول: «یا عزیز یا کریم یا رحمان یا رحیم» و یقلب یدیه و یجعل بطونهما ممّا یلی السماء ثم یقول «أجرنی من العذاب [الألیم] ثلاث مرّات صلّ علی محمد و آل محمد و الملائکة و الروح» غفر له و رضی عنه و وصل بالاستغفار له حتّی یموت جمیع الخلائق إلا الثقلین الجنّ و الإنس. و قال: إذا فرغت من تشهدک فارفع یدیک و قل: «اللهم اغفر لی مغفره عزما جزما لا تغادر ذنبا و لا ارتکب بعدها محرّما أبدا و عافنی معافاه لا بلوی بعدها أبدا و اهدنی هدی لا أضلّ بعده أبدا و انفعنی یا ربّ بما علّمتنی و اجعله لی و لا تجعله علیّ و ارزقنی کفافا و رضنی به یا ربّاه و تب علیّ یا الله یا الله یا رحمان یا رحمان یا رحیم یا رحیم یا رحیم، ارحمنی من النار ذات السّعیر و ابسط علیّ من سعه رزقک و اهدنی لما اختلف فیهِ من الحقّ بإذنک و اعصمنی من الشیطان الرجیم و أبلغ محمّدا صلّی الله علیه و آله عنّی تحیه کثیره و سلاما و اهدنی بهداک و أغننی بغناک و اجعلنی من أولیائک المخلصین و صلّی الله علی محمد و آل محمد آمین»، قال: من قال هذا بعد کلّ صلاه ردّ الله علیه روحه فی قبره و کان حیّا مرزوقا ناعما مسرورا إلى یوم القیامه

عنه عن بعض أصحابه، رفعه قال -5 [۳۳4۰]

تقول بعد الفجر «اللهمّ لك الحمد حمدا خالدا مع خلودک و لك الحمد حمدا لا منتهی له دون رضاك و لك الحمد حمدا لا أمد له دون مشیتك و لك الحمد حمدا لا جزاء لقائله إلا رضاك، اللهمّ لك الحمد و إليك المشتكى و أنت

ص: ۴۲۴

کس پس از هر نمازی در حالی که دست چپ خود را بلند کرده و کف دستش را به سوی آسمان گرفته است ریش خود را در دست راست گیرد و سه بار بگوید

ای صاحب شکوه و کرامت گری مرا از آتش نجات بده» و سه بار بگوید: «مرا از عذاب دردناک پناه ده». سپس دستش را از ریشش بردارد و به سوی آسمان بلند کند و کف آن را به سوی آسمان قرار داده، بگوید: «ای شکست ناپذیر، ای بخشنده، ای رحمتگر، ای مهربان» و هر دو دست را برگرداند و آن گاه کف آنها را به سوی آسمان بلند کرده، سه بار بگوید: «مرا از عذاب دردناک پناه بده، و بر محمد و خاندان او و فرشتگان و روح درود فرست» آمرزیده می شود و مورد رضایت قرار می گیرد. و تا زمانی که همه آفریدگان از جن و انس بمیرند برای او آمرزش خواهی می شود و فرمودند: هنگامی که تشهدت به پایان رسید دو دست خود را بلند کن و بگو: «خداوندا! مرا به طور حتم بیامرزش تا گناهی نماند و من پس از آن هرگز به حرام نیفتم

و سلامت و عافیتی به من عطا فرما که هرگز پس از آن بلاء و مصیبتی نباشد و هدایتی را شامل حال من کن که پس از آن هرگز گمراه نگردم. پروردگارا مرا به سبب آنچه آموختی سود بخش و آن را به نفع من و نه به زیانم قرارده و به اندازه کفاف روزی ام کن و به آن خرسندم گردان ای پروردگار من و توبه مرا بپذیر ای خدا ای خدا ای رحمتگر، ای رحمتگر، ای رحمتگر، ای مهربان، ای مهربان، ای مهربان مرا از آتش شعله و نجات ده و از گستردگی روزی ات به من ارزانی کن. و درباره آنچه به اذن تو مورد اختلاف است مرا هدایت کن و از شیطان رانده شده نگاه دار و از من به محمد صلی الله علیه و اله و سلم درود و سلام فراوان بفرست. مرا به هدایت ات، هدایت کن، با بی نیازی ات بی نیاز ساز و از دوستان خالص. «شده ات قرارده و بر محمد و خاندان او درود فرست آمین».

امام علیه السلام فرمودند: هر کس پس از هر نمازی چنین بگوید خداوند روحش را در قبر به وی برگرداند و تا روز قیامت زنده و روزی خور و در نعمت و شادی باشد

یکی از اصحاب حدیثی روایت کرده که معصوم علیه السلام فرمودند: پس از سپیده صبح بگو: «خداوندا! سپاس -5 [3340] برای تو است، سپاسی جاودان با جاودانگی تو و سپاس برای تو است سپاسی که بی رضای تو پایانی ندارد و سپاس برای تو است، سپاس که بی خواست تو تمامی نمی پذیرد و سپاس برای تو است سپاسی که گوینده اش پاداشی جز رضای تو ندارد خداوندا سپاس مخصوص

ص: ۴۲۵

المستعان! اللهم لك الحمد كما أنت أهله، الحمد لله بمحامده كلها على نعمائه كلها حتى ينتهي الحمد إلى حيث ما يحب ربي و يرضى». و تقول بعد الفجر قبل أن تتكلم: «الحمد لله ملء الميزان و منتهى الرضا و زنه العرش» و سبحان الله ملء الميزان و منتهى الرضا و زنه العرش و الله أكبر ملء الميزان و منتهى الرضا و زنه العرش و لا إله إلا الله ملء الميزان و منتهى الرضا و زنه العرش تعيد ذلك أربع مرات ثم تقول: «اللهم! أسألك مسألة العبد الدليل أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تغفر لنا ذنوبنا و تقضى لنا حوائجنا في الدنيا و الآخرة في يسر منك و عافيه».

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن بعض أصحابه، عن محمد بن الفرغ قال -6 [3341]

كتب إلى أبو جعفر ابن الرضا عليه السلام بهذا الدعاء و علمنيه و قال: من قال في دبر صلاة الفجر لم يلمس حاجه إلا تيسرت له و كفاه الله ما أهمه: «بسم الله و بالله و صلى الله على محمد و آله و أقوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ* فَوْقَ إِيَّاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَكْرُوهًا إِلَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ* فَاسْتَجِبْ لَهُ وَ نَجِّنْهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ* فَأَنْقَلِبُوا بِنِعْمِهِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» ما شاء الله لا ما شاء الناس، ما شاء الله و إن كره الناس، حسبى الرب من المربوبين، حسبى الخالق من المخلوقين، حسبى الرازق من المرزوقين، حسبى الذى لم يزل حسبى منذ قط حسبى الله الذى لا إله إلا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم. و قال: إذا انصرفت من صلاة مكتوبه فقل: «رضيت بالله رباً و بمحمد نبياً و بالإسلام ديناً و بالقرآن كتاباً

ص: ۴۲۶

تو است، شکایت به بارگاه تو آورده می شود و تویی یاور ما. خدایا سپاس مخصوص تو است چنان که تو سزاوار آن هستی

سپاس با همه گونه های سپاسش در برابر همه نعمت هایش از آن خداست تا بدان جا که پروردگرم دوست می دارد و راضی می شود» و پس از سپیده صبح پیش از آن که سخن بگویی بگو: «سپاس مخصوص خداست به مقدار میزان و پایان رضایت و سنگینی عرش و خدا پاک است به اندازه میزان و پایان رضایت و سنگینی عرش و خدا بزرگ تر از آن است که وصف شود به اندازه میزان و پایان رضایت و سنگینی عرش و هیچ معبودی جز خدا نیست به اندازه میزان و پایان رضایت و سنگینی عرش» و چهار بار باز گفته، سپس می گویی: [خداوند! از تو چون بنده ای خوار، می خواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و گناهان ما را بیامیزی و خواسته های ما در دنیا و آخرت را در آسانی و سلامتی برآورده سازی

محمد فرج گفته است: امام جواد علیه السلام این دعا را برای من نوشت و آن را به من آموخته، فرمود: هر کس به [۳۳۴۱]۶ دنبال نماز صبح این دعا را بخواند چیزی از خدا نمی طلبد جز آنکه برایش میسر می گردد و خداوند امور مهم او را کفایت می کند: «به نام خدا و به یاری او و درود خداوند بر محمد و خاندان او. و من امورم را به خدا واگذار می کنم که خداوند بر بندگانش بیبا است. و خداوند او را از بدکرداری های نیرنگ بازان حفظ کرد که هیچ معبودی جز تو نیست ای خدای پاک و من از ستم کاران بودم

پس ما او را پاسخ گفتیم و از اندوه نجات بخشیدیم و ما این گونه مؤمنان را رهایی می بخشیم. خداوند برای ما کافی است و او بهترین کارگزار است

پس با نعمت و احسان خدا بازگشتند و هیچ بدی به آنها نرسید که هرچه، خدا بخواهد. و هیچ نیرو و توانایی ای جز به سبب خداوند [بلند مرتبه و بزرگ] نیست. هرچه خدا بخواهد نه آن چه مردم می خواهند. هرچه خدا بخواهد اگر چه مردم دوست نداشته باشند. پروردگار، مرا از پرورش یافتگان کفایت می کند. آفریننده مرا از آفریدگان کفایت می کند. روزی دهنده مرا از روزی خواران کفایت می کند. مرا بس است آن که پیوسته مرا بس خواهد بود

مرا بس است. خداوندی که هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است.» و فرمودند: هنگامی که نماز واجب را به پایان بردی بگو: «خشنود گشتم که خدا پروردگرم باشد و محمد پیامبرم و اسلام دینم

ص: ۴۲۷

و بفلان و فلان أئمة، اللهم وليك فلان فاحفظه من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله و من فوقه و من تحته و امدد له في عمره و اجعله القائم بأمرك و المنتصر لدينك و أره ما يحبّ و ما تقرّ به عينه في نفسه و ذرّيته و في أهله و ماله.» و في شيعته و في عدوّه و أره منه ما يحذرون و أره فيهم ما يحبّ و تقرّ به عينه و اشف صدورنا و صدور قوم مؤمنين

قال: و كان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يقول إذا فرغ من صلاته: «اللهم اغفر لي ما قدّمت و ما أخرت و ما أسررت و ما أعلنت و إسرافي على نفسي و ما أنت أعلم به مني. اللهم أنت المقدّم و أنت المؤخّر لا إله إلا أنت بعلمك الغيب و بقدرتك على الخلق أجمعين ما علمت الحياه خيرا لي فأحيني و توقني إذا علمت الوفاء خيرا لي، اللهم إني أسألك خشيتك في السرّ و العلانيه و كلمه الحقّ في الغضب و الرضا و القصد في الفقر و الغنى و أسألك نعيما لا ينفد و قرّه عين لا ينقطع و أسألك الرضا بالقضاء و برکه الموت بعد العيش و برد العيش بعد الموت و لذّه المنظر إلى وجهك و شوقا إلى رؤيتك و لقاءك من

غير ضراء مضره و لا فتنه مضله. اللهم زيننا بزينة الإيمان و اجعلنا هداة مهديين، اللهم اهدنا فيمن هديت، اللهم إني أسألك عزيمة الرّشاد و الثّبات في الأمر و الرّشد و أسألك شكر نعمتك و حسن عافيتك و أداء حقّك و أسألك يا ربّ قلبا سليما و لسانا صادقا و أستغفرک لما تعلم و أسألك خیر ما تعلم و أعوذ بک من شرّ ما تعلم فإنّک تعلم و لا نعلم و أنت علامّ الغیوب.

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن سيف بن عميرة قال- [۳۳۴۲]۷

ص: ۴۲۸

و قرآن کتابم و فلان و فلان و... امامانم. خداوندا فلانی دوست تو است [و نام امام زمان را ببر] پس او را از مقابل و پشت سر و راست و چپ و از بالای سر و زیر پایش نگاه دار و عمرش را طولانی کرده، او را قیام کننده به فرمان خود و یاری کننده دینت قرار ده. و آن چه را که دوست دارد و روشنی چشم او است درباره خودش و فرزندانش و خانواده اش و اموالش و شیعیانش و دشمنانش به او بنما. و از او به دشمنانش چیزی بنما که بترسند و درباره آنان به او چیزی را بنما که دوست «دارد و روشنی چشم او است و سینه های ما و مردم با ایمان را شفا بده

امام علیه السلام فرمود: پیامبر هرگاه نمازش به پایان می رسید می فرمود: «خداوندا! آنچه کرده ام و آنچه را عقب انداخته ام و آنچه نهان یا آشکار کرده ام و زیاده روی بر نفسم و آنچه را تو بر آن از من آگاه تری بیمارز. خداوندا پیشین تویی و پسین هم، هیچ معبودی جز تو نیست، به حق علم پنهان و توانایی ات بر همه آفریدگان تا هر گاه که زندگی را برای من خیر دانستی مرا زنده بدار و چون دانستی مرگ برای من بهتر است مرا از دنیا ببر. خدایا از تو ترس تو در پنهان و آشکار، سخن حق در خشم و خشنودی و میانه روی در نیازمندی و بی نیازی می خواهم. از تو نعمتی می خواهم که پایان نپذیرد، روشنی چشمی که قطع نشود. از تو خرسندی به حکمت، برکت مرگ پس از زندگی، آرامش زندگی پس از مرگ و لذت نگاه به رویت و شیفتگی دیدن و دیدارت بدون زیان و فتنه ای گمراه کننده می خواهم

خدایا ما را به زینت ایمان آراسته کن، ما را هدایت گرانی هدایت شده قرار ده

خدایا ما را در گروه کسانی که هدایت کرده ای هدایت کن. خدایا نیک منشی قطعی در کارها و پایداری قطعی در هدایت را از تو می خواهم. شکرگذاری نعمت ها و سلامتی نیکو و ادای حقّت را از تو می خواهم. پروردگارا از تو قلبی سالم و زبانی راستگو می خواهم و برای چیزهایی که می دانی آمرزش می خواهم. از تو بهترین چیزی را که می دانی می خواهم و از بدی آنچه می دانی به تو پناه می برم که تو می دانی و ما نمی دانیم و تو به راستی داننده پنهان ها هستی

سيف عميره از امام صادق عليه السلام روايت کرده که جبرئيل عليه السلام نزد- [۳۳۴۲]۷

ص: ۴۲۹

سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: جاء جبرئيل عليه السلام إلى يوسف و هو في السجن فقال له: يا يوسف، قل في دبر كل «صلاه: اللهم اجعل لي فرجا و مخرجا و ارزقني من حيث أحسب و من حيث لا أحسب

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن عبد العزیز، عن بکر بن محمد، عن رواه، عن أبی - [۳۳۴۳] ۸
عبد الله عليه السلام قال

من قال هذه الكلمات عند كل صلاة مكتوبة حفظ في نفسه و داره و ماله و ولده: أجير نفسي و مالي و ولدي و أهلي و داري
و كل ما هو مني بالله الواحد الأحد الصمد الذي لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد و أجير نفسي و مالي و ولدي و كل
ما هو مني برب الفلق من شر ما خلق إلى آخرها و برب الناس إلى آخرها و آية الكرسي إلى آخرها

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمار قال - [۳۳۴۴] ۹

من قال في دبر الفريضة: «يا من يفعل ما يشاء و لا يفعل ما يشاء أحد غيره» ثلاثا، ثم سأل أعطى ما سأل

الحسين بن محمد، عن أحمد بن إسحاق، عن سعدان، عن سعيد بن يسار قال - [۳۳۴۵] ۱۰

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا صليت المغرب فأمر يدك على جبهتك و قل: «بسم الله الذي لا إله إلا هو عالم الغيب و
الشهادة الرحمن الرحيم، اللهم أذهب عني الهمم و [الغم] و الحزن» ثلاث مرآت

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد الجعفی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۳۴۶] ۱۱

ص: ۴۳۰

یوسف علیه السلام که در زندان بود آمد و به او گفت: ای یوسف پس از هر نمازی بگو

خداوندا! برای من گشایش و تدبیری قرار بده و از آن جا که گمان می برم و گمان نمی برم به من روزی بخش

مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس این کلمات را هنگام هر نماز واجب بخواند جان - [۳۳۴۳] ۸
و خانه اش و مال و فرزندانش محفوظ می ماند: «جان و مال و فرزندان و خانواده و خانه ام و هر آنچه را از آن من است به
خداوند یگانه یکتای بی نیازی که نه می زاید و نه زاییده می شود و هیچ همتایی ندارد می سپارم و جان و مال و فرزندان
و هر چه را از آن من است از شر آنچه آفریده است به پروردگار سپیده دم و (تا آخر سوره فلق) پناه می دهم و به پروردگارم
(مردم... تا آخر سوره ناس) و به آیه الكرسي (تا آخر آیات

از معاویة عمار روایت شده که هر کس پس از نماز واجب سه بار بگوید: «ای کسی که هر چه بخواهد انجام می - [۳۳۴۴] ۹
دهد و غیر او هر چه بخواهد نمی تواند انجام دهد» و سپس بخواهد به او عطا می شود

سعيد يسار روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که نماز مغرب را گذاردی دست بر - [۳۳۴۵] ۱۰
پیشانی ات بکش و سه بار بگو: «به نام خدایی که هیچ معبودی جز او نیست، دانای پنهان و آشکار است و رحمتگر و مهربان
است.

خدایا غم و اندوه را از من دور گردان

پدر محمد جعفری گفته است: من بسیار از چشم درد رنج می بردم پس -۱۱ [۳۳۴۶]

ص: ۴۳۱

كنت كثيرا ما أشتكى عيني، فشكوت ذلك إلى أبي عبد الله عليه السلام فقال: ألا أعلمك دعاء لدنياك و آخرتك و بلاغا لوجع عينيك؟ قلت: بلى، قال: تقول في دبر الفجر و دبر المغرب: «اللهم إني أسألك بحق محمد و آل محمد عليك، صلّ على محمد و آل محمد و اجعل النور في بصرى و البصيرة في دينى و اليقين في قلبى و الإخلاص في عملى و السلامه في نفسى». و السّعة في رزقى و الشّكر لك أبدا ما أبقيتنى

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير قال: حدّثنی ابو جعفر الشّامی قال حدّثنی رجل بالشّام یقال له هلقام -۱۲ [۳۳۴۷]
بن ابي هلقام قال

أتيت أبا إبراهيم عليه السلام فقلت له: جعلت فداك علّمني دعاء جامعا للدنيا و الآخره و أوجزه، فقال: قل في دبر الفجر إلى أن تطلع الشمس: «سبحان الله العظيم و بحمده أستغفر الله و أسأله من فضله». قال هلقام: لقد كنت من أسوأ أهل بيتي حالا فما علمت حتّى أتاني ميراث من قبل رجل ما ظننت أنّ بينى و بينه قرابه و إنّى اليوم لمن أيسر أهل بيتى و ما ذلك إلا بما علّمنى مولاي العبد الصّالح عليه السلام

باب الدعاء للرزق

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد و الحسين بن سعيد، جميعا عن القاسم بن -۱ [۳۳۴۸]
عروه، عن ابي جميله، عن معاويه بن عمّار قال

سألت أبا عبد الله عليه السلام أن يعلمنى دعاء للرزق، فعلمنى دعاء ما رأيت أجلب منه للرزق قال: قل: «اللهم ارزقنى من فضلك الواسع الحلال الطيب، رزقا

ص: ۴۳۲

شكائتس را نزد امام صادق عليه السلام بردم. امام عليه السلام فرمودند: آیا دعایی به تو نیاموزم که به درد دنیا و آخرت بخورد و برای درد چشمت سودمند باشد؟ من عرض کردم: چرا البته امام عليه السلام فرمودند: پس از نماز صبح و نماز مغرب بگو: خداوندا! به حقّی که محمد و خاندان او [عليهم السلام] بر تو دارند از تو می خواهم که به ایشان درود فرستی و در دیدگانم نور، در دینم فهم و بینایی، در قلبم یقین، در کارهایم اخلاص، در جانم سلامت، در روزی ام گشایش قرار دهی و سپاسی جاودانه برای تو وقتی مرا نگاه می داری

مردی شامی که هلقام ابو هلقام نام داشت گفت: نزد امام کاظم عليه السلام رفتم و به او عرض کردم: فدایت -۱۲ [۳۳۴۷]
شوم! دعایی به من بیاموز که جامع خواسته های دنیا و آخرت باشد و کوتاه باشد. امام عليه السلام فرمودند: پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب بگو: پاک است خداوند بزرگ و سپاس بر او. از او آمرزش می خواهیم و از احسانش حاجات خود را می طلبیم. هلقام گفت: من بد حال ترین مرد خاندانم بودم. آن گاه چیزی نگذشت که از مردی که گمان نمی کردم میان من و او

خویشاوندی ای باشد ارثی به من رسید و امروز در میان خاندانم از همه توانگرترم و این جز به سبب دعایی که آقای من عبد صالح به من آموخت، نبود.

دعا برای روزی

معاویة عمّار گفته است: از امام صادق علیه السلام خواستم دعایی برای روزی به من بیاموزد. پس دعایی به من [۳۳۴۸]۱- آموخت که دعایی روزی رسان تر از آن ندیده بودم. فرمود بگو: «خداوندا از احسان گسترده و حلال و پاکت روزی ای گسترده

ص: ۴۳۳

واسعا حلالا طیبیا بلاغا للدنیا و الآخرة، صبّاً صبّاً، هنیئاً مریئاً، من غیر کدّ و لا منّ منّ من أحد خلقک إلاّ سعه من فضلک الواسع «فإنّک قلت: وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَمَنْ فَضْلُكَ أَسْأَلُ وَ مَنْ عَطَيْتَکَ أَسْأَلُ وَ مَنْ يَدُکَ الْمَلَأَیْ أَسْأَلُ»

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن یونس، عن أبی بصیر قال- [۳۳۴۹]۲

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: لقد استبطأت الرزق، فغضب ثم قال لی: قل: «اللّهم إنک تکفّلت برزقی و رزق کلّ دابّة، یا خیر «مدعوّ و یا خیر من أعطی و یا خیر من سئل و یا أفضل مرتجی افعّل بی کذا و کذا

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن إسماعیل بن عبد الخالق قال- [۳۳۵۰]۳

أبطأ رجل من أصحاب النبی صلی الله علیه و اله و سلّم عنه ثمّ أتاه فقال له رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: ما أبطأ بک عنّا؟ فقال: السّقم و الفقر، فقال له: أفلا أعلمک دعاء یذهب الله عنک بالسّقم و الفقر؟ قال: بلی یا رسول الله، فقال: قل: «لا حول و لا قوه إلاّ بالله [العلیّ العظیم] توکّلت علی الحیّ الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبه و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولیّ من الدّلّ و کبره تکبیراً، قال: فما لبث أن عاد إلی النبی صلی الله علیه و اله و سلّم فقال: یا رسول الله قد أذهب الله عنی السّقم و الفقر

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن حمّاد بن عیسی، عن إبراهیم بن عمر الیمانی، عن زید الشّحام عن أبی جعفر علیه - [۳۳۵۱]۴ السلام قال

ادع فی طلب الرّزق فی المکتوبه و أنت ساجد: «یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین ارزقنی و ارزق عیالی من فضلک الواسع «فإنّک ذو الفضل العظیم

ص: ۴۳۴

و حلال و پاک به من روزی کن که در دنیا و آخرت مرا کفایت کند، برای من روزی بریز، برای من روزی بریز. گوارا و دلپذیر بدون عرق و بدون منت هیچ یک از آفریدگان. نعمتی از احسان گسترده ات؛ زیرا تو گفتی: «و از احسان خدا درخواست کنید». پس من از احسان تو درخواست می کنم و از هدایای تو می خواهم و از دست لبریز تو می خواهم

ابو بصیر گفته است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: روزی ام به کندی و دیر می رسد. امام علیه السلام - [۳۳۴۹]۲
برآشف و فرمود: بگو: «خداوندا تو روزی من و روزی هر جنبنده ای را برعهده گرفته ای، ای بهترین خواننده شده، ای بهترین
بخشنده، ای بهترین کسی که از او درخواست می شود و ای برترین کسی که به او امید می رود با من چنین و چنان کن او
[خواسته هایت را بگو

اسماعیل عبد الخالق گفته است: مردی از یاران پیامبر گرامی مدتی دیر به نزد ایشان آمد و آنگاه که به نزد - [۳۳۵۰]۳
حضرت رفت. رسول خدا صلی الله علیه و اله به او فرمود

چه چیز سبب شده که دیر به نزد ما بیایی؟ آن مرد عرض کرد: بیماری و نیازمندی! رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش
باد- به او فرمود: آیا دعایی به تو نیاموزم که خدا بیماری و فقر را از تو دور سازد؟ مرد گفت: چرا، ای رسول خدا. حضرت
فرمود: بگو: «هیچ نیرو و توانایی جز به سبب خداوند بلندمرتبه بزرگ نیست، من بر زنده ای که نمی میرد، توکل کردم و
سپاس بر خدایی که نه همسر و نه فرزندی گرفته است و نه در فرمان روایی جهان شریکی دارد و خوار نمی شود تا
سرپرستی داشته باشد. پس او را بزرگ دار». راوی گوید: آن مرد پس از اندکی به نزد پیامبر گرامی بازگشت و عرض کرد: ای
رسول خدا، خداوند بیماری و فقر را از من دور ساخت

زید شحام روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: در طلب روزی در سجده نماز واجب بگو: «ای بهترین - [۳۳۵۱]۴
خواننده شده، ای بهترین بخشنده به من و خانواده من از احسان خود روزی بده که تویی صاحب احسان بزرگ

ص: ۴۳۵

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسین بن سعید، عن محمد بن خالد، عن القاسم بن - [۳۳۵۲]۵
عروه، عن أبي جميله، عن أبي بصير قال

شکوت إلى أبي عبد الله عليه السلام الحاجه و سألته أن يعلمني دعاء في طلب الرزق، فعلمني دعاء ما احتجت منذ دعوت
به، قال: قل في [دبر] صلاة الليل و أنت ساجد

يا خير مدعوّ و يا خير مسئول و يا أوسع من أعطى و يا خير مرتجى ارزقني و أوسع عليّ من رزقك و سبب لي رزقا من
«قبلك إنك عليّ كلّ شيء قدیر

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أحمد بن محمد بن أبي داود، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر - [۳۳۵۳]۶
عليه السلام قال

جاء رجل إلى النبي صلی الله علیه و اله و سلّم فقال: يا رسول الله، إنّي ذو عيال و علیّ دين و قد اشتدّت حالی فعلمني دعاء
أدعو الله عزّ و جلّ به ليرزقني ما أفضی به ديني و أستعين به علی عیالی، فقال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: يا عبد
الله، توضحاً و أسبغ وضوءك ثمّ صلّ ركعتين تتمّ الركوع و السجود ثمّ قل: «يا ماجد یا واحد یا كريم یا [دائم] أتوجه إليك
بمحمد نبيك نبی الرحمن صلی الله علیه و اله و سلّم یا محمد یا رسول الله إنّي أتوجه بك إلى الله ربّك و ربّي و ربّ كلّ

شیء أن تصلى على محمد و أهل بيته و أسألك نفعه كريمه من نجاتك و فتحا يسيرا و رزقا واسعا ألم به شعشى و أفضى
«به دینی و أستعین به علی عیالی».

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي عمير، عن أبان، عن أبي سعيد المکاری و غیره، عن أبي عبد الله -[۳۳۵۴]۷-
علیه السلام قال

علم رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم هذا الدعاء: يا رازق المقلين، يا راحم المساكين، يا ولي المؤمنين، يا ذا القوه المتين
«صلى على محمد و أهل بيته و ارزقني و عافني و اكفني ما أهمني».

ص: ۴۳۶

ابو بصیر گفته است: به امام صادق علیه السلام از نیازمندی ام شکایت کردم و از او خواستم دعایی در طلب -[۳۳۵۲]5-
روزی به من بیاموزد. دعایی به من آموخت که از وقتی آن را خواندم نیازمند نگشتم. حضرت فرمود: پس از نماز شب در حال
سجده بگو: «ای بهترین خواننده شده، ای بهترین درخواست شده، ای بزرگ ترین عطاکننده و ای بهترین کسی که به او امید
می رود. مرا روزی ده و روزی ات را بر من گسترده کن و از جانب خودت برای روزی ام سبب سازی کن که تو بر هر کاری
«توانایی».

ابو حمزه از امام باقر علیه السلام روایت کرده که مردی به نزد پیامبر گرامی آمده، گفت: ای رسول خدا من عیال -[۳۳۵۳]6-
مند و بدهکار و بسیار بدحالم دعایی به من بیاموز تا خدا را با آن بخوانم و روزی ام دهد چنان که قرضم را بپردازم و
خانواده ام را یاری کنم. رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمود: ای بنده خدا، وضویی بگیر و آن را کامل کن سپس
دو رکعت نماز با رکوع و سجود کامل بگذار و آن گاه بگو: «ای ارجمند، ای یگانه، ای بخشنده، ای جاودان [به محمد- درود
خدا بر او و بر خاندانش- پیامبرت که پیامبر رحمت است به تو رو می آورم- ای محمد ای رسول خدا من به وسیله تو به
خدا پروردگارت و پروردگرم و پروردگار همه چیز رو می آورم- تا بر محمد و خاندانش درود فرستی و از تو گران بها نفسی
از نفس هایت و گشایشی آسان و روزی ای گسترده می خواهم تا آشفتگی ام را درست کنم و بدهکاریم را بپردازم و به
«وسیله آن به خانواده ام یاری برسانم».

ابو سعید مکاری و جز او از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا این دعا را آموخته اند: «ای -[۳۳۵۴]۷-
روزی دهنده بی نوایان، ای دلسوز بیچارگان، ای دوستدار مؤمنان، ای صاحب توانایی پایدار، بر محمد و خاندان او درود فرست
«و مرا روزی ده و سلامت بدار و امور مهمم زندگی ام را کفایت کن».

ص: ۴۳۷

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن معمر بن خلاد، عن أبي الحسن عليه السلام قال -[۳۳۵۵]۸-

سمعته يقول: نظر أبو جعفر عليه السلام إلى رجل و هو يقول: «اللهم إني أسألك من رزقك الحلال» فقال أبو جعفر عليه
«السلام: سألت قوت النبیین قل: «اللهم إني أسألك رزقا [حلالا] واسعا طيبا من رزقك

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال -[۳۳۵۶]۹-

قلت للرضا عليه السلام: جعلت فداك ادع الله عزّ و جلّ أن يرزقني الحلال، فقال: أ تدرى ما الحلال؟ قلت: أأذى عندنا الكسب «الطيب، فقال: كان عليّ بن الحسين عليه السلام يقول: الحلال هو قوت المصطفين، ثمّ قال: قل: «أسألك من رزقك الواسع

عنه، عن بعض أصحابه، عن مفضل بن مزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۳۵۷]۱۰

«قل: اللهمّ أوسع عليّ في رزقي و امدد لي في عمري و اجعل لي ممّن ينتصر به لدينك و لا تستبدل بي غيري

عنه، عن أبي إبراهيم عليه السلام دعاء في الرّزق - [۳۳۵۸]۱۱

يا الله يا الله يا الله أسألك بحقّ من حقّه عليك عظيم أن تصلّي علي محمد و آل محمد و أن ترزقني العمل بما علّمتني «من معرفه حقّك و أن تبسط عليّ ما حضرت من رزقك

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن عبد الحميد العطار، عن يونس بن يعقوب، عن أبي بصير قال - [۳۳۵۹]۱۲

ص: ۴۳۸

مغمّر خلاد گفته است: از حضرت ابو الحسن عليه السلام شنيدم می فرمايد - [۳۳۵۵]۸

امام باقر عليه السلام مردی را دید که می گفت: خداوندا من روزی حلال تو را خواستارم

امام باقر عليه السلام به او فرمودند: تو غذای پیامبران را خواستی تو باید بگویی

«خداوندا! من از تو روزی [حلال] گسترده و پاک می خواهم»

احمد بن محمد ابو نصر گفته است به امام رضا عليه السلام عرض کردم - [۳۳۵۶]۹

جانم فدایت از خداوند عزّتمند بخواه که روزی حلال به من بدهد. امام عليه السلام فرمودند: آیا می دانی حلال چیست؟ عرض کردم: آنچه نزد ما است کسب پاک است. امام عليه السلام فرمودند: امام سجاد عليه السلام می فرمود: حلال غذای برگزیدگان است

سپس فرمود: بگو از روزی گسترده تو می خواهم

مفضل مزید روایت کرده که امام صادق عليه السلام فرمودند: بگو: «خداوندا روزی ام را گسترده و عمرم را - [۳۳۵۷]۱۰

«طولانی کن و مرا از کسانی قرار بده که به سبب آنان دینت را یاری می کنی و دیگری را جایگزین من نکن

از امام کاظم عليه السلام دعایی در خصوص روزی روایت شده که: «ای خدا، ای خدا، ای خدا، ای خدا به حقّ کسی که - [۳۳۵۸]۱۱ حقّ بزرگی بر تو دارد از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و عمل به آنچه را به من آموخته ای که همان «شناخت حق تو است روزی ام کنی و آنچه از روزی خود از من دریغ کرده ای بر من گسترده کنی

ابو بصیر گفته است: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: روزی ما دیر و - [۳۳۵۹]۱۲

ص: ۴۳۹

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنا قد استبطأنا الرزق، فغضب ثم قال: قل: «اللهم إني أتقوتك برزقي و رزق كل دابة، فيا خير من
«دعی و یا خیر من سئل و یا خیر من أعطی و یا أفضل مرتجی افعل بی کذا و کذا

أبو بصیر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۳۶۰] ۱۳

كان علي بن الحسين عليهما السلام يدعو بهذا الدعاء: «اللهم إني أسألك حسن المعيشة معيشة أتقوى بها علي جميع
حوائجي و أتوصل بها في الحياه إلى آخرتي من غير أن تترفني فيها فأطغي أو تقتر بها علي فأشقي، أوسع علي من حلال
رزقك و أفض علي من سيب فضلك نعمه منك سابغه و عطاء غير ممنون ثم لا تشغلني عن شكر نعمتك بإكثار منها
تلهيني بهجته و تفتني زهرات زهوته و لا بإقلال علي منها يقصر بعملی كده و يملأ صدري همّه، أعطني من ذلك يا إلهي
غني عن شرار خلقك و بلاغا أنال به رضوانك و أعوذ بك يا إلهي من شر الدنيا و شر ما فيها، لا تجعل الدنيا علي سجنا و لا
فراقها علي حزنا، أخرجني من فتنها مرضيا عني مقبولا فيها عملي إلى دار الحيوان و مساكن الأخيار و أبدلني بالدنيا
الفانيه نعيم الدار الباقيه. اللهم إني أعوذ بك من أزلها و زلالتها و سطوات شياطينها و سلاطينها و نکالها و من بغى من بغى
علي فيها، اللهم من كادني فكدّه و من أرادني فأردّه و فلّ عني حدّ من نصب لي حدّه و أطف عني نار من شبّ لي و قوده و
اكفني مكر المكره و وافقاً عني عيون الكفره و اكفني همّ من أدخل علي همّه و ادفع عني شرّ الحسده و اعصمني من ذلك
بالسكينه و ألبسني درعك الحصينه و اخبأني في سترک الواقی و أصلح لي حالي و صدّق قولي بفعالي و بارک لي في أهلي
» و مالي

ص: ۴۴۰

کند به دستمان می رسد. امام عليه السلام خشمگین شد و فرمود: بگو: «خدایا همانا تو روزی من و روزی هر جنبنده ای را
به عهده گرفته ای پس ای بهترین خواننده شده و ای بهترین کسی که از او چیزی خواسته می شود و ای بهترین بخشنده
[و ای برترین کسی که به او امید می رود برای من چنین و چنان کن] او خواسته خود را بگو

ابو بصیر از امام صادق عليه السلام روایت کرده که امام سجاد عليه السلام این دعا را می خواند: «خدایا من از [۳۳۶۰] ۱۳
تو زندگی نیکو می خواهم زندگی ای که به وسیله آن از عهده همه خواسته هایم برآیم و با آن در زندگی ام به آخرت
برسم بی آن که مرا رفاه زده کنی تا سرکشی نمایم یا آن قدر بر من سخت بگیری که بیچاره شوم از روزی حلال خود بر
من بگستر و از جاری احسانت بر من نعمتی فراوان و بخششی بی منت سرازیر کن و سپس مرا با فراوان کردن آن و
سرگرمی به شادمانی اش و فریب خوردن به شکوفه هایش و یا کاستن از آن که رنج به دست آوردنش عملم را کم کند و
اندیشه اش سینه ام را پر کند، از شکرش بازندارای معبود من از نعمت هایت به اندازه ای به من بده که از بدان آفریدگانت
بی نیاز شوم، به اندازه ای که خرسندی ات را به دست آورم. ای معبود من از بدی دنیا و از بدی آنچه در آن است به تو پناه
می برم. دنیا را زندانی من و دوری از آن را اندوهم قرار نده. مرا از امتحان های آن مورد خرسندی قرار گرفته و عمل
پذیرفته به منزل زندگی و جایگاه نیکان بیرون ببر. و به جای دنیای ناپایدار نعمت های منزل پایدار را به من عطا
فرما. خداوند من از تنگدستی و پریشانی دنیا و از هجوم شیاطین و فرمانروایان آن و عبرت آن و از ستم هرکه به من ستم
روامی دارد به تو پناه می برم. خداوند هرکس با من نیرنگ می کند تو با او نیرنگ کن و هرکس قصد آسیب من می کند تو
قصد آسیب او کن. و شمشیر هرکس را که بر من شمشیر کشیده است کند کن و آتش هرکس را که بر من آتش

افروخته، خاموش گردان. مرا از نیرنگ نیرنگ بازان نگاه دار و چشمان کافران را از جا درآور مرا از اندیشه هرکس که اندوهی بر من وارد کرده، نگاه دار و شرّ حاسدان را از من دور کرده، و مرا از آن پناه ده. زره نفوذناپذیر خود را بر من بپوشان و مرا در حفاظ نگهدارنده خود پنهان کن. احوالم را درست کرده، سخنم را با کردارم تصدیق کن و به خانواده و اموالم برکت ببخش.

ص: ۴۴۱

کند به دستمان می رسد. امام علیه السلام خشمگین شد و فرمود: بگو: «خدایا همانا تو روزی من و روزی هر جنبنده ای را به عهده گرفته ای پس ای بهترین خواننده شده و ای بهترین کسی که از او چیزی خواسته می شود و ای بهترین بخشنده [و ای برترین کسی که به او امید می رود برای من چنین و چنان کن] او خواسته خود را بگو

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امام سجاد علیه السلام این دعا را می خواند: «خدایا من از [۳۳۶۰] ۱۳ تو زندگی نیکو می خواهم زندگی ای که به وسیله آن از عهده همه خواسته هایم برآیم و با آن در زندگی ام به آخرت برسم بی آن که مرا رفاه زده کنی تا سرکشی نمایم یا آن قدر بر من سخت بگیری که بیچاره شوم از روزی حلال خود بر من بگستر و از جاری احسانت بر من نعمتی فراوان و بخششی بی منت سرازیر کن و سپس مرا با فراوان کردن آن و سرگرمی به شادمانی اش و فریب خوردن به شکوفه هایش و یا کاستن از آن که رنج به دست آوردنش عملم را کم کند و اندیشه اش سینه ام را پر کند، از شکرش بازدار. ای معبود من از نعمت هایت به اندازه ای به من بده که از بدان آفریدگانت بی نیاز شوم، به اندازه ای که خرسندی ات را به دست آورم. ای معبود من از بدی دنیا و از بدی آنچه در آن است به تو پناه می برم. دنیا را زندانی من و دوری از آن را اندوهم قرار نده. مرا از امتحان های آن مورد خرسندی قرار گرفته و عمل پذیرفته به منزل زندگی و جایگاه نیکان بیرون ببر. و به جای دنیای ناپایدار نعمت های منزل پایدار را به من عطا فرما. خداوندا من از تنگدستی و پریشانی دنیا و از هجوم شیاطین و فرمانروایان آن و عبرت آن و از ستم هر که به من ستم رومی دارد به تو پناه می برم. خداوندا هرکس با من نیرنگ می کند تو با او نیرنگ کن و هرکس قصد آسیب من می کند تو قصد آسیب او کن. و شمشیر هرکس را که بر من شمشیر کشیده است کند کن و آتش هرکس را که بر من آتش افروخته، خاموش گردان. مرا از نیرنگ نیرنگ بازان نگاه دار و چشمان کافران را از جا درآور مرا از اندیشه هرکس که اندوهی بر من وارد کرده، نگاه دار و شرّ حاسدان را از من دور کرده، و مرا از آن پناه ده. زره نفوذناپذیر خود را بر من بپوشان و مرا در حفاظ نگهدارنده خود پنهان کن. احوالم را درست کرده، سخنم را با کردارم تصدیق کن و به خانواده و اموالم برکت ببخش.

ص: ۴۴۱

کند به دستمان می رسد. امام علیه السلام خشمگین شد و فرمود: بگو: «خدایا همانا تو روزی من و روزی هر جنبنده ای را به عهده گرفته ای پس ای بهترین خواننده شده و ای بهترین کسی که از او چیزی خواسته می شود و ای بهترین بخشنده [و ای برترین کسی که به او امید می رود برای من چنین و چنان کن] او خواسته خود را بگو

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امام سجاد علیه السلام این دعا را می خواند: «خدایا من از [۳۳۶۰] ۱۳ تو زندگی نیکو می خواهم زندگی ای که به وسیله آن از عهده همه خواسته هایم برآیم و با آن در زندگی ام به آخرت برسم بی آن که مرا رفاه زده کنی تا سرکشی نمایم یا آن قدر بر من سخت بگیری که بیچاره شوم از روزی حلال خود بر من بگستر و از جاری احسانت بر من نعمتی فراوان و بخششی بی منت سرازیر کن و سپس مرا با فراوان کردن آن و سرگرمی به شادمانی اش و فریب خوردن به شکوفه هایش و یا کاستن از آن که رنج به دست آوردنش عملم را کم کند و

اندیشه اش سینه ام را پر کند، از شکرش بازندار ای معبود من از نعمت هایت به اندازه ای به من بده که از بدان آفریدگانت بی نیاز شوم، به اندازه ای که خرسندی ات را به دست آورم. ای معبود من از بدی دنیا و از بدی آنچه در آن است به تو پناه می برم. دنیا را زندانی من و دوری از آن را اندوهم قرار نده. مرا از امتحان های آن مورد خرسندی قرار گرفته و عمل پذیرفته به منزل زندگی و جایگاه نیکان بیرون ببر. و به جای دنیای ناپایدار نعمت های منزل پایدار را به من عطا فرما. خداوندا من از تنگدستی و پریشانی دنیا و از هجوم شیاطین و فرمانروایان آن و عبرت آن و از ستم هر که به من ستم رومی دارد به تو پناه می برم. خداوندا هر کس با من نیرنگ می کند تو با او نیرنگ کن و هر کس قصد آسیب من می کند تو قصد آسیب او کن. و شمشیر هر کس را که بر من شمشیر کشیده است کند کن و آتش هر کس را که بر من آتش افروخته، خاموش گردان. مرا از نیرنگ نیرنگ بازان نگاه دار و چشمان کافران را از جا درآور مرا از اندیشه هر کس که اندوهی بر من وارد کرده، نگاه دار و شرّ حاسدان را از من دور کرده، و مرا از آن پناه ده. زره نفوذناپذیر خود را بر من بپوشان و مرا در حفاظ نگهدارنده خود پنهان کن. احوالم را درست کرده، سخنم را با کردارم تصدیق کن و به خانواده و اموالم برکت ببخش.

ص: ۴۴۱

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن عبد الله بن المغیره، عن موسی بن بکر، عن أبی ابراهیم علیه السلام کان کتبه لی - [۳۳۶۴] ۴
فی قرطاس

اللهم اردد إلی جمیع خلقک مظالمهم الّتی قبلی، صغیرها و کبیرها فی یسر منک و عافیة و ما لم تبلغه قوتی و لم تسعه « ذات یدی و لم یقو علیه بدنی و یقینی و نفسی فآده عنی من جزیل ما عندک من فضلک ثم لا تخلف علیّ منه شیئا تقضیه من حسناتی، یا أرحم الرّاحمین أشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمّدا عبده و رسوله و أن الدّین کما شرع و أن الإسلام کما وصف و أن الکتاب کما أنزل و أن القول کما حدّث و أن الله هو الحقّ المبین ذکر الله محمّدا و أهل «بیته بخیر و حیّا محمّدا و أهل بیته بالسلام».

باب الدعاء للكرب و الهمّ و الحزن و الخوف

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعیل بن بزیع، عن أبی إسماعیل السّراج، عن ابن - [۳۳۶۵] ۱
مسکان، عن أبی حمزه قال

قال محمد بن علیّ علیه السلام: یا أبا حمزه، ما لک إذا أتی بک أمر تخافه أن لا تتوجّه إلی بعض زوايا بیتک یعنی القبلة فتصلی رکعتین ثمّ تقول: «یا أبصر الناظرین و یا أسمع السّامعین و یا أسرع الحاسبین و یا أرحم الرّاحمین» سبعین مرّه؛ کلّما دعوت بهذه الکلمات امرّه أسألت حاجه

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن عبد الرحمن بن أبی نجران، عن عاصم بن حمید، عن ثابت عن أسماء - [۳۳۶۶] ۲
قالت

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: من أصابه همّ أو غمّ أو كرب أو بلاء أو لواء فليقل

«الله ربّي و لا أشرك به شیئا، توکلّت علیّ الحیّ الذی لا یموت»

ص: ۴۴۴

موسی بن بکر گفته است: امام کاظم علیه السلام در کاغذی، چنین برایم نوشت: خداوند! هر حقی که از [۳۳۶۴]۴- آفریدگانت بر عهده من است چه کوچک باشد چه بزرگ در آسانی و آسایشی از جانب خودت به آنان بازگردان. و آنچه را توانایی ام به آن نرسیده و دستم به آن گشاده نبود و بدن و جان و یقینم بر آن قدرت نداشته است از جانب من و از احسان خودت پرداخت کن و سپس چیزی از آن را به جا مگذار که بخواهی از کارهای نیک من ادا کنی. ای مهربان ترین مهربانان، گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خداوند یگانه بی شریک نیست. و گواهی می دهم که محمد درود خدا بر او و بر خاندانش [بنده و فرستاده او است و دین همانی است که مقرر شده و اسلام همان است که وصف شده و قرآن چنان است که نازل شده و این سخن چنان است که بیان شده و خدا همان حق آشکار است که محمد و خانواده اش را به نیکی یاد کرد و ایشان را با درود، تهنیت گفت

دعا برای ناراحتی و نگرانی و اندوه و ترس

ابو حمزه روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: ای ابو حمزه. چرا هنگامی که پیش آمدی ناگوار برای تو - [۳۳۶۵]۱- رخ می دهد و تو را می ترساند به گوشه ای از خانه ات رونمی کنی - و مقصودش قبله بود - تا دو رکعت نماز بگزاری و سپس هفتاد بار بگویی: «ای بیناترین بینندگان و ای شنواترین شنوندگان و ای سریع ترین حسابگران و ای مهربان ترین مهربانان» و هرگاه [یک بار] این کلمات را گفתי حاجتی بخواهی

اسماء روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هرکس به نگرانی یا غم یا ناراحتی یا بلاء یا - [۳۳۶۶]۲- سختی طاقت فرسایی دچار شد باید بگوید

خدا پروردگار من است و من به او شرک نمی ورزم من بر زنده ای توکل کرده ام که نمی میرد

ص: ۴۴۵

علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن هشام بن سالم، عن ابی عبد الله علیه السلام قال - [۳۳۶۷]۳-

إذا نزلت برجل نازله أو شدیدة أو کرهه أمر فلیکشف عن رکبته و ذراعیه و لیلصقهما بالأرض و لیلزق جؤؤه بالأرض ثم لیدع بحاجته و هو ساجد

علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن محبوب، عن الحسن بن عمار الدهان، عن مسمع، عن ابی عبد الله علیه السلام - [۳۳۶۸]۴- قال:

لما طرح إخوه یوسف یوسف فی الجبّ أتاه جبرئیل علیه السلام فدخل علیه فقال

یا غلام ما تصنع هاهنا؟ فقال: إن إخوتی ألقونی فی الجبّ، قال: فتحبّ أن تخرج منه؟ قال: ذاک إلی الله عزّ و جلّ إن شاء أخرجنی، قال: فقال له، إن الله تعالی یقول لك: ادعنی بهذا الدعاء حتّی أخرجک من الجبّ، فقال له: و ما الدعاء؟ فقال: قل: «اللهم

إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيْعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَعَالَ مُحَمَّدَ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِمَّا أَنَا فِيهِ فَرَجًا وَمَخْرَجًا» قَالَ: ثُمَّ كَانَ مِنْ قِصَّتِهِ مَا ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل، عن أبي إسماعيل السَّراج، عن معاوية بن عمَّار، عن -5 [3369] أبي عبد الله عليه السَّلام أن الذي دعا به أبو عبد الله عليه السَّلام على داود بن عليّ حين قتل المعلّى بن خنيس و أخذ مال أبي عبد الله عليه السَّلام

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ الَّذِي لَا يَطْفَى وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تَخْفَى وَبِعِزِّكَ الَّذِي لَا يَنْقُضِي وَبِنِعْمَتِكَ الَّتِي لَا تَحْصِي وَ «...بِسُلْطَانِكَ الَّذِي كَفَفْتَ بِهِ فِرْعَوْنَ عَنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام

ص: ۴۴۶

هشام سالم روایت کرده که امام صادق علیه السَّلام فرمودند: هنگامی که به کسی سختی یا بلائی رسید یا مسأله -3 [3367] ای سبب ناراحتی او شد، زانوها و آرنج هایش را برهنه کرده، با سینه اش به زمین بچسباند و سپس در حال سجده حاجتش را بخواند.

مسمع روایت کرده که امام صادق علیه السَّلام فرمودند: هنگامی که برادران یوسف علیه السَّلام او را در چاه -4 [3368] انداختند جبرئیل به نزد او آمد و گفت: ای پسرک! این جا چه می کنی؟ او پاسخ داد: برادرانم مرا در چاه انداخته اند. جبرئیل علیه السَّلام گفت

دوست داری از این جا بیرون آیی؟ یوسف علیه السَّلام پاسخ داد: این با خداوند عزتمند است که اگر خواست مرا بیرون می آورد. جبرئیل علیه السَّلام گفت: همانا خدای والا به تو می فرماید: مرا با این دعا بخوان تا تو را از این چاه بیرون آورم. یوسف علیه السَّلام پرسید: چه دعایی؟ جبرئیل علیه السَّلام گفت: بگو: «خدا یا امن از تو می خواهیم؛ چون سپاس مخصوص تو است و هیچ معبودی جز تو که بخشنده و پدیدآورنده آسمان ها و زمین و صاحب شکوه و بزرگواری هستی نیست. که بر محمد و خاندان او درود فرستی و برای من از مشکلی که در آن قرار گرفته ام گریزگاه و گشایشی قرار دهی.» سپس داستانش همان شد که خداوند در کتابش بیان فرموده است

معاویة عمَّار روایت کرده است: آن نفرینی که امام صادق علیه السَّلام بر داود علی پس از کشتن معلی بن -5 [3369] خنيس و گرفتن اموال امام نمود این بود: «خداوند! من به حق آن نورت که خاموش نمی گردد و به حق اراده های بزرگت که نهان نیست و شکست ناپذیری ات که پایان نمی پذیرد و نعمت هایت که به شماره در نیاید و به چیرگی ات که با آن [...فرعون را از موسی علیه السَّلام بازداشتی] از تو می خواهیم

ص: ۴۴۷

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن بعض أصحابه، عن إسماعيل بن جابر، عن أبي عبد الله عليه السَّلام في الهمم قال -6 [3370]

تغتسل و تصلی رکعتین و تقول: «یا فارح الهمّ و یا کاشف الغمّ یا رحمان الدّنيا و الآخرة و رحیمهما فرّج همّی و اکشف غمّی یا الله الواحد الأحد الصّمد الّذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا أحد، اعصمنی و طهرنی و اذهب ببلّیتی» و اقرأ آیه الکرسیّ و المعوذتین

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال- [۳۳۷۱]۷

إذا خفت أمرا فقل: «اللّهمّ إنک لا یکفی منک أحد و أنت تکفی من کلّ أحد من خلقت فاکفنی کذا و کذا». و فی حدیث آخر قال: تقول: «یا کافیا من کلّ شیء و لا یکفی منک شیء فی السّماوات و الأرض، اکفنی ما أهمّنی من أمر الدّنيا و الآخرة و صلّی الله علی محمد و آله» و قال أبو عبد الله علیه السّلام: من دخل علی سلطان یهابه فلیقل: «بالله أستفتح و بالله أستنجح و بمحمد صلّی الله علیه و اله و سلّم أتوجه، اللّهمّ ذلّل لی صعوبته و سهّل لی حزنوته فإنک تمحو ما تشاء و تثبت و عندک أمّ الكتاب» و تقول أيضا «حسبی الله لا إله إلاّ هو علیه توکلت و هو ربّ العرش العظیم و أمتنع بحول الله و قوته من حولهم». «و قوتهم و أمتنع برّب الفلق من شرّ ما خلق و لا حول و لا قوه إلاّ بالله

عنه، عن عده من أصحابنا، رفعوه إلی أبی عبد الله علیه السّلام قال- [۳۳۷۲]۸

کان من دعاء أبی علیه السّلام فی الأمر یحدث: «اللّهمّ صلّ علی محمد و آل محمد و اغفر لی و ارحمنی و زکّ عملی و یسرّ منقلبی و اهد قلبی و آمن خوفی و عافنی فی عمری کلّه و ثبت حجّتی و اغفر خطایای و بیض وجهی و اعصمنی

ص: ۴۴۸

اسماعیل جابر روایت کرده که امام صادق علیه السّلام برای برطرف شدن اندوه فرمودند: غسل کرده، دو رکعت - [۳۳۷۰]۶ نماز می خوانی و می گویی: «ای برطرف کننده نگرانی و ای از بین برنده اندوه، ای رحمتگر دنیا و آخرت و مهربان هر دو جهان، نگرانی ام را برطرف کن و اندوهم را از بین ببر ای خداوند یگانه یکتا و بی نیاز که نه می زاید و نه زاده می شود و هیچ همتایی ندارد مرا نگاه دار و پاک کن و مصیبتم را برطرف کن» و سپس آیه الکرسی و (قل اعوذ برّب الفلق) و (قل اعوذ برّب الناس) را می خوانی

سماعه روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: هرگاه از موضوعی ترسیدی بگو: «خداوند! به درستی که - [۳۳۷۱]۷ هیچ کس تو را بسنده نیست ولی تو هر کسی از آفریدگانت را بسنده ای پس مرا چنین و چنان کفایت کن» و در حدیث دیگری آمده است که حضرت فرمودند: بگو: «ای کفایت کننده از هر چیز، که چیزی در آسمان ها و زمین از تو کفایت نمی کند و جانشین تو نمی گردد. کارهای مهم دنیا و آخرت مرا کفایت کن و بر محمد و خاندان او درود فرست.» و امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس به نزد فرمانروایی که از او می ترسد رفت، باید بگوید: «از خدا یاری می خواهم و از خدا کامیابی می جویم و به محمد- درود خدا بر او و خاندانش باد- رو می آورم. خدایا مرا بر سختی این دیدار چیره کن و ناهمواری هایش را برایم هموار کن؛ زیرا تو هر آنچه را که بخواهی نابود می کنی یا استوار می کنی و آن کتاب بزرگ در نزد تو است» و هم چنین بگوید

خدا برای من کافی است که هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم که او پروردگار عرش بزرگ است و من از نیرو و توانایی دیگران به نیرو و توانایی خداوند پناه می برم. از بدی هر آنچه آفریده است به پروردگار سپیده دم پناه می برم که هیچ نیرو و توانایی جز به سبب خدا نیست.

گروهی از اصحاب در حدیثی بی سند روایت کرده اند که امام صادق علیه السلام فرمودند: یکی از دعاهای پدرم - [۳۳۷۲] هنگامی که موضوعی رخ می داد این بود: «خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا بیامرز. بر من رحم کرده، و معلم را پاکیزه کن، بازگشتم را آسان و دلم را آرام گردان. مرا از ترس ایمن کرده، همه عمرم را همراه سلامتی قرارده و برهانم را استوار کن. اشتباهاتم را ببخش و روسپیدم کن. در.

ص: ۴۴۹

فی دینی و سهل مطلبی و وسع علیّ فی رزقی فإتیّ ضعیف و تجاوز عن سبّی ما عندی بحسن ما عندک و لا تفجعی بنفسی و لا تفجع لی حمیما وهب لی یا إلهی لحظه من لحظاتک تکشف بها عنّی جمیع ما به ابتلیتینی و تردّ بها علیّ ما هو أحسن عاداتک عندی، فقد ضعف قوتی و قلت حیلتی و انقطع من خلقک رجائی و لم یبق إلا رجأؤک و توکلی علیک و قدرتک علیّ یا ربّ أن ترحمنی و تعافینی کقدرتک علیّ أن تعدّبنی و تبتلینی، إلهی ذکر عوائدک یؤنسنی و الرجاء لإنعامک یقوینی و لم أخل من نعمک منذ خلقتنی و أنت ربّی و سیدی و مفرعی و ملجئی و الحافظ لی و الذابّ عنّی و الرحیم بی و المتکفل برزقی و فی قضائک و قدرتک کلّ ما أنا فیه، فلیکن یا سیدی و مولای فیما قضیت و قدرت و حتمت تعجیل خلاصی ممّا أنا فیه جمیعہ و العافیہ لی فإتیّ لا أجد لدفع ذلک أحدا غیرک و لا أعتمد فیه إلا علیک، فکن یا ذا الجلال أو الإکرام! عند أحسن ظنّی بک و رجائی لک و ارحم تضرّعی و استکانتی و ضعف رکنی و امنن بذلک علیّ و علی کلّ داع». «دعاک یا أرحم الراحمین و صلّی الله علی محمد و آله

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن علی بن أسباط، عن إسماعیل بن یسار، عن بعض من رواه قال - [۳۳۷۳]

قال: إذا أحزنک أمر فقل فی آخر سجودک: «یا جبرئیل یا محمد، یا جبرئیل یا محمد تکرّر ذلک اکفیانی ما أنا فیه فإنکما». «کافیان و احفظانی یا ذن الله فإنکما حافظان

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن محمد بن أعین، عن بشر بن مسلمه، عن أبی عبد الله علیه - [۳۳۷۴] ۱۰
السلام قال

ص: ۴۵۰

دینم [ثابت قدم] نگاه دار و خواسته ام را آسان گردان و روزی ام را گسترده کن که من ناتوان هستم. و از بدی های من به خوبی های خودت درگذر. مرا داغدار خودم نساز و خانواده ام را نیز داغدار من نکن. ای معبود من یک نظر از نظرهای خودت را به من ببخش تا به وسیله آن همه گرفتاری هایم را برطرف کنی و بهترین عادت هایت در نزد خودم را به من بازگردانی که همانا توانایی من کاهش یافته و چاره ای برایم نمانده است. امیدم از آفریدگانت بریده و جز امید به تو و توکلم بر تو چیزی نمانده است. پروردگارا! توانایی تو بر بخشش من و گذشت ات از من همچون توانایی ات بر کیفر و گرفتار ساختن من است. معبود من یاد بخشش های تو آرامش بخش من است و امید به نیکی کردنت نیرومندم می سازد. از وقتی مرا آفریدی

بدون نعمتم نگذاشته ای. تو پروردگار و آقا و پناه و دادرس و نگاهبان و دفاع کننده از من و مهربان بر من و روزی بخش من هستی و هر آنچه برای من پیش می آید از حکم و قدرت تو است. پس ای آقا و سرور من در آنچه برای من حکم کرده، مقرر ساختی شتاب در رهایی ام از تمام گرفتاری ها و آسایش قرارده؛ زیرا من برای برطرف ساختن آن کسی جز تو را نمی یابم. و به کسی جز تو اعتماد ندارم. پس ای صاحب شکوه و بزرگواری با خوش بینی و امید من یار باش و بر زاری و بیچارگی و ناتوانی بدنم رحم کن و با این کار بر من و هر کس که تو را می خواند منت گذار. ای مهربان ترین مهربانان و بر محمد و خاندان او درود فرست

مردی روایت کرده که حضرت فرمود: هرگاه مسأله ای تو را اندوهگین ساخت در پایان سجده هایت بگو: «ای - [۳۳۷۳] جبرئیل ای محمد ای جبرئیل ای محمد - و آن را تکرار کن - مرا از آنچه هستم رهایی دهید که همانا شما مرا کافی هستید و مرا به اذن خدا حفظ کنید که همانا شما حفظکننده من هستید

بشر مسلمه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امام سجاد علیه السلام - [۳۳۷۴] ۱۰-

ص: ۴۵۱

كان علي بن الحسين عليهما السلام يقول: ما أبالي إذا قلت هذه الكلمات لو اجتمع على الإنس و الجن: «بسم الله و بالله و من الله و إلى الله و في سبيل الله و على ملة رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: اللهم إليك أسلمت نفسي و إليك وجهت وجهي و إليك ألجأت ظهري و إليك فوضت أمري، اللهم احفظني بحفظ الإيمان من بين يدي و من خلفي و عن يميني و عن شمالي و من فوقی و من تحتي و من قبلي و ادفع عني بحولك و قوتك فإنه لا حول و لا قوة إلا بك».

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن أبي عمير مثله

عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا قال - [۳۳۷۵] ۱۱-

قال أبو عبد الله عليه السلام: قال لي رجل: أي شيء قلت حين دخلت على أبي جعفر بالربذة؟ قال: قلت: «اللهم إني تكفي من كل شيء و لا يكفي منك شيء فاكفني بما شئت و كيف شئت و من حيث شئت و أني شئت».

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي، عن علي بن ميسر قال - [۳۳۷۶] ۱۲-

لما قدم أبو عبد الله عليه السلام على أبي جعفر أقام أبو جعفر مولى له على رأسه و قال له: إذا دخل علي فاضرب عنقه، فلما دخل أبو عبد الله عليه السلام نظر إلى أبي جعفر و أسرّ شيئاً فيما بينه و بين نفسه لا يدرى ما هو ثمّ أظهر: «يا من يكفي خلقه كلهم و لا يكفيه أحد اكفني شرّ عبد الله بن علي، قال: فصار أبو جعفر لا يبصر مولاه و صار مولاه لا يبصره، فقال أبو جعفر: يا جعفر بن محمد، لقد عيّيتك في هذا الحرّ فانصرف، فخرج أبو عبد الله عليه السلام من عنده، فقال أبو جعفر لمولاه: ما منعك أن تفعل ما أمرتك به؟ فقال: لا و الله ما أبصرتة و لقد جاء شيء فحال بيني و بينه، فقال له أبو جعفر: و الله لئن حدثت بهذا الحديث أحدا لأقتلنك

ص: ۴۵۲

می فرمودند: هنگامی که این کلمات را می گویم اگر جن و انس بر ضد من گرد آیند هیچ باکی نخواهم داشت: «به نام خدا، به یاری او از جانب او، به سوی او، در راه او و بر آیین رسول خدا آغاز می کنم. خدایا جانم را به تو سپردم و به تو رو کردم، تو را پشتیبان خود کرده، و کارهایم را به تو واگذاردم. خدایا! مرا با حفظ ایمانم از پیش رو و پشت سر و راست و چپم و از بالای سر و پایین پا و از هر سو که هستم حفظ کن و با قدرت و توانایی خود از من دفاع کن که هیچ نیرو و توانایی جز به سبب تو نیست.

یکی از اصحاب روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: مردی به من گفت: هنگامی که در روزه به نزد [۳۳۷۵] منصور عباسی رفتی چه ذکر می کنی؟ حضرت فرموده است که من گفتم: خدایا! همانا تو از هر چیز کفایت می کنی و چیزی تو را کفایت نمی کند پس مرا به وسیله هر چه می خواهی و هر گونه که می خواهی و از هر سو و هر جا که خواهی کفایت کن.

علی میسر گفته است: هنگامی که امام صادق علیه السلام نزد منصور عباسی رفت، منصور غلام ویژه اش را [۳۳۷۶] ۱۲- مأمور کرده، به او گفت: هنگامی که امام وارد شد گردنش را بزن. و چون امام صادق علیه السلام داخل شد به منصور نگاهی کرد و زیر لب سخنی بر زبان آورد که کسی ندانست چه فرمود. سپس آشکارا فرمود: ای کسی که همه آفریدگانت را کفایت می کنی و کسی تو را کفایت نمی کند مرا از بدی عبد الله علی [منصور] حفظ کن. و آن گاه چنان شد که نه منصور غلامش را دید و نه غلام منصور را. پس منصور گفت: ای جعفر محمد در این گرما شما را به زحمت انداختم، برگردید و امام صادق علیه السلام از نزدش بیرون آمد. آن گاه منصور به غلامش گفت: چه شد که فرمان مرا به جا نیاوردی؟ غلامش گفت: به خدا سوگند او را ندیدم. چیزی آمد و بین من و او قرار گرفت. منصور گفت: به خدا سوگند اگر این داستان را برای کسی بیان کنی تو را خواهم کشت.

ص: ۴۵۳

عنه، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن أحمد بن أبي داود، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن أبي [۳۳۷۷] ۱۳- جعفر علیه السلام قال:

قال لي: ألا أعلمك دعاء تدعو به، إننا أهل البيت إذا كربنا أمر و تخوفنا من السلطان أمرا لا قبل لنا به ندعو به، قلت: بلى بأبي أنت و أمي يا ابن رسول الله قال: قل: يا كائنا قبل كل شيء و يا مكون كل شيء و يا باقى بعد كل شيء صلّ على محمد و آل «محمد و افعّل بي كذا و كذا».

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، جميعا عن علي بن مهزيار قال- [۳۳۷۸] ۱۴-

كتب محمد بن حمزه الغنوي إلى يسألني أن أكتب إلى أبي جعفر عليه السلام في دعاء يعلمه يرجو به الفرج، فكتب إلي: أما ما سألت محمد بن حمزه من تعليمه دعاء يرجو به الفرج فقل له: يلزم «يا من يكفى من كل شيء و لا يكفى منه شيء اكفني ما أهمني مما أنا فيه» فإني أرجو أن يكفى ما هو فيه من الغم إن شاء الله تعالى، فأعلمته ذلك فما أتى عليه إلا قليل حتى خرج من الحبس.

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن ابن أبي حمزه قال- [۳۳۷۹] ۱۵-

سمعت علی بن الحسین علیهما السلام یقول لابنه: یا بنی، من أصابه منکم مصیبه أو نزلت به نازله فلیتوضأ و لیسبغ الوضوء ثم یتصلی رکعتین أو أربع رکعات ثم یقول فی آخرهن: «یا موضع کل شکوی و یا سامع کل نجوی و شاهد کل ملأ و عالم کل خفیة و یا دافع ما یشاء من بلیة و یا خلیل ابراهیم و یا نجی موسی و یا مصطفی محمد صلی الله علیه و اله و سلم أدعوك دعاء من اشتدت فاقته و قلت حیلته و ضعفت قوته، دعاء الغریق الغریب المضطر الذی لا یجد لكشف ما هو فیة إلا أنت

ص: ۴۵۴

عبد الله عبد الرحمن گفته است: امام باقر علیه السلام به من فرمودند: آیا دعایی به تو نیاموزم که وقتی -۱۳ [۳۳۷۷] موضوعی ما اهل بیت را ناراحت می کند یا از سلطان درباره موضوعی که ما را توانی بر آن نیست می هراسیم با آن خدا را می خوانیم؟ من عرض کردم: چرا پدر و مادرم فدایت. ای فرزند رسول خدا

امام علیه السلام فرمودند: بگو: «ای آن که پیش از هر چیزی بوده ای، ای پدیدآورنده هر چیزی، ای پاینده پس از هر چیزی، بر» محمد و خاندان او درود فرست و برای من چنین و چنان کن

علی مهزیار گفته است: محمد بن حمزه غنوی بر من نامه ای نوشت و از من خواست به امام جواد علیه السلام -۱۴ [۳۳۷۸] بنویسم تا دعایی به او بیاموزد که به گشایش کارش امیدوار باشد. امام علیه السلام برای من نوشت: اما آنچه محمد حمزه درباره دعای امیدواری به گشایش خواسته است به او بگو: همواره این دعا را بخواند: «ای کسی که از هر چیزی بی نیازی و چیزی تو را کفایت نمی کند مسائل مهم مرا کفایت کن». که امیدوارم از اندوهی که در آن است رهایی یابد اگر خدا بخواهد. [اروی گفته است: من این دعا را به او آموختم و اندکی نگذشت که از زندان بیرون آمد

ابو حمزه گفته است: از امام سجاد علیه السلام شنیدم به فرزندش می فرماید -۱۵ [۳۳۷۹]

فرزندم! هر کس از شما که گرفتار مصیبتی شد و یا بلایی بر او فرود آمد وضو بگیرد و آن را کامل سازد و سپس دو یا چهار رکعت نماز گزارده، در پایان نماز بگوید

ای محلّ عرضة هر شکایتی و ای شنونده هر نجوایی ای بیننده هر آشکار، ای دانای هر پنهانی، ای دفع کننده هر بلایی که « بخواهی، ای دوست ابراهیم و همراز موسی و برگزیننده محمد صلی الله علیه و اله. تو را می خوانم همچون کسی که سختی هایش شدت یافته و چاره ای ندارد و توانایی اش رو به ضعف رفته است. تو را همچون غریقی غریب و آشفته می خوانم که برای برطرف ساختن مشکلش کسی را جز تو نمی یابد، ای مهربان ترین مهربانان». به درستی که کسی خدا را این گونه نمی خواند مگر این که

ص: ۴۵۵

یا أرحم الراحمین «فإنه لا یدعو به أحد إلا لكشف الله عنه إن شاء الله

علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن ابن اخی سعید، عن سعید بن یسار قال -۱۶ [۳۳۸۰]

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: يدخلني الغم، فقال: أكثر من [أن] تقول: «اللَّهُ اللهُ رَبِّي لا أُشْرِكُ به شيئاً» فإذا خفت وسوسه أو حديث نفس فقل: «اللَّهُمَّ إني عبدك و ابن عبدك و ابن أمتك، ناصيتي بيدك، عدل فيّ حكمك، ماض فيّ قضاؤك، اللَّهُمَّ إني أسألك بكل اسم هو لك أنزلته في كتابك أو علمته أحداً من خلقك أو استأثرت به في علم الغيب عندك أن تصلي علي». «محمد و آل محمد و أن تجعل القرآن نور بصرى و ربيع قلبى و جلاء حزنى و ذهاب همى، اللَّهُ اللهُ رَبِّي لا أُشْرِكُ به شيئاً».

أبو على الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن العلاء بن رزين، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر - [۳۳۸۱] ۱۷- عليه السلام قال:

كان دعاء النبى صلى الله عليه و اله و سلم ليله الأحزاب: يا صريخ المكروبين و يا مجيب دعوه المضطرين و يا كاشف غمى. اكشف عنى غمى و همى و كبرى فإنك تعلم حالى و حال أصحابى و اكفى هول عدوى

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن على بن أسباط، عن إبراهيم بن أبي إسرائيل، عن الرضا عليه السلام قال - [۳۳۸۲] ۱۸-

خرج بجاريه لنا خنازير فى عنقها فأتانى أت فقال: يا على قل لها: فلتقل

يا رءوف يا رحيم يا رب يا سيدى» تكرر قال: فقالت فأذهب الله عز و جل عنها، قال: و قال: هذا الدعاء الذى دعا به جعفر بن « سليمان.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين قال - [۳۳۸۳] ۱۹-

ص: ۴۵۶

خداوند مشکلاتش را برطرف می سازد. ان شاء الله

سعید یسار گفته است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من همواره اندوهگین می شوم. امام علیه السلام - [۳۳۸۰] ۱۶- فرمودند: فراوان بگو: «خدا، خدا، پروردگار من است و من به او شرک نمی ورزم» و هنگامی که از دل نگرانی و اندیشه های بیهوده ترسیدی، بگو: «خداوند من بنده تو و فرزند بنده و کنیز توام. اختیارم به دست تو است حکم تو درباره من عادلانه و فرمان تو درباره من جاری است. خدایا من به حق هر نامت که در کتابت فروفرستاده ای یا به یکی از بندگانت آموخته ای یا در علم غیب نزدت به خود اختصاص داده ای از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و قرآن را نور دیدگانم و بهار قلبم و برطرف کننده اندوهم و از بین برنده ناراحتی ام قرار دهی. خدا، خدا، پروردگار من است و من به او شرک نمی ورزم».

امام باقر علیه السلام فرمود: دعای پیامبر در شب جنگ احزاب این بود: «ای فریادرس بیچارگان، و ای پاسخگوی - [۳۳۸۱] ۱۷- دعای درماندگان و ای برطرف کننده ناراحتی ام. ناراحتی و اندوه و گرفتاری مرا برطرف کن. به درستی که تو حال من و «پارانم را می دانی و مرا از ترس دشمنانم کفایت کن

ابراهیم ابو اسرائیل روایت کرده که امام رضا صلى الله عليه و اله فرمودند: یکی از کنیزان ما به بیماری خنازیر - [۳۳۸۲] ۱۸- گردن دچار شد. رهگذری نزد من آمد و گفت: ای علی به او بگو که بگوید: «ای مهربان، ای دلسوز، ای پروردگار و ای آقای

من» و آن را تکرار کند. حضرت فرمود: او این ذکر را گفت و خدا بیماری اش را از میان برد. و فرمود: این دعا همان است که جعفر سلیمان آن را خوانده است.

حسین گفته است: از حضرت ابا الحسن علیه السلام دعایی خواستم در حالی- [۳۳۸۳] ۱۹

ص: ۴۵۷

سألت أبا الحسن عليه السلام دعاء و أنا خلفه فقال: «اللهم إني أسألك بوجهك الكريم و اسمك العظيم و بعزتك التي لا ترام و بقدرتك التي لا يمتنع منها شيء أن تفعل بي كذا و كذا». قال: و كتب إليّ رقعه بخطه: قل: «يا من علا فقهر و بطن فخبّر، يا من ملك فقدر و يا من يحيى الموتى و هو على كلّ شيء قدير صلّ على محمد و آل محمد و افعّل بي كذا و كذا» ثمّ قل: «يا لا إله إلاّ الله ارحمني». بحقّ لا إله إلاّ الله ارحمني و كتب إليّ في رقعه أخرى يأمرني أن أقول: «اللهم ادفع عني بحولك و قوتك، اللهم إني أسألك في يومي هذا و شهري هذا و عامي هذا بركاتك فيها و ما ينزل فيها من عقوبه أو مكروه أو بلاء فاصرفه عني و عن ولدي بحولك و قوتك إنك على كلّ شيء قدير، اللهم إني أعوذ بك من زوال نعمتك و تحويل عافيتك و من فجأه نعمتك و من شرّ كتاب قد سبق، اللهم إني أعوذ بك من شرّ نفسي و من شرّ كلّ دابة أنت آخذ بناصيتها إنك على كلّ شيء قدير و إنّ الله قد أحاط بكلّ شيء علما و أحصى كلّ شيء عددا

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عمر بن يزيد- [۳۳۸۴] ۲۰

يا حيّ يا قيوم، يا لا إله إلاّ أنت، برحمتك أستغيث فاكفني ما أهمّني و لا تكنني إلى نفسي» تقوله مائه مرّه و أنت ساجد»

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن بعض أصحابه، عن إبراهيم بن حنان، عن عليّ بن سوره، عن سماعه- [۳۳۸۵] ۲۱
قال:

قال لي أبو الحسن عليه السلام إذا كان لك يا سماعه إلى الله عزّ و جلّ حاجه فقل

اللهم إني أسألك بحقّ محمد و عليّ فإنّ لهما عندك شأننا من الشّان و قدرا من القدر، فيحقّ ذلك الشّان و بحقّ ذلك القدر «
أن تصلّي على محمد و آل محمد

ص: ۴۵۸

که پشت سرشان بودم. حضرت فرمودند: «خداوند! من به حق وجود بخشنده ات و نام بزرگت و شکست ناپذیری ات که همواره است و قدرتت که بازدارنده ای ندارد از تو می خواهم که برایم چنین و چنان کنی» همو گفته است

و حضرت در نامه ای به خط خودشان برایم نوشتند: بگو: «ای کسی که برتری یافت و پیروز شد و ای کسی که نهان ولی آگاه است و ای کسی که مالک و توانا است و ای کسی که مردگان را زنده می کند و بر هر کاری توانا است. بر محمد و خاندان او درود فرست و برایم چنین و چنان کن» سپس بگو: «ای کسی که معبودی جز او نیست به من رحم کن به حق لا إله إلاّ الله به من رحم کن». و نامه دیگری به من نوشته دستور دادند که بگویم: خداوند! با نیرو و توانایی خود از من حمایت

کن. خداوند من در این روز و این ماه و این سال از تو می خواهم که برکت هایت را بر من نازل کنی و عقوبت و بدی و بلایی که در آن فرود می آید به نیرو و توانایی خودت از من و فرزندانم دور کنی. که تو بر هر کاری توانایی

خدا یا من از نابودی نعمت هایت و دگرگونی عافیت ات و از بلاهای ناگهانی ات و سرنوشت بد به تو پناه می برم. خدا یا من از بدی خودم و از بدی هر جنبنده ای که اختیارش به دست تو است به تو پناه می برم. که تو بر هر کاری توانایی و علم «خداوند همه چیز را فراگرفته و هرچیزی را به شماره می داند

از عمر یزید روایت شده که: صد بار در سجده بگو: «ای زنده پاینده ای کسی که معبودی جز تو نیست، به - [۳۳۸۴]»
«رحمت تو پناه می آورم کارهای مهم مرا کفایت کن و مرا به خودم وانگذار

سماعه گفته است: ابو الحسن علیه السلام به من فرمودند: ای سماعه. هرگاه خواسته ای از درگاه خدا داشتی - [۳۳۸۵] ۲۱-
بگو: خدا یا ابه حق محمد و علی که در نزد تو مقام و منزلتی دارند و به حق آن مقام و منزلت از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او

ص: ۴۵۹

و أن تفعل بی کذا و کذا» فإنه إذا كان يوم القيامة لم يبق ملك مقرب و لا نبی مرسل و لا مؤمن ممتحن إلا و هو يحتاج إليهما في ذلك اليوم

علی بن محمد، عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر، عن أبي القاسم الكوفي، عن محمد بن إسماعيل، عن معاوية بن - [۳۳۸۶] ۲۲-
عمّار و العلاء بن سیابه و ظریف بن ناصح قال

:لما بعث أبو الدوانيق إلى أبي عبد الله عليه السلام رفع يده إلى السماء ثم قال

اللهم إنك حفظت الغلامين بصلاح أبويهما فاحفظني بصلاح آبائي محمد و عليّ و الحسن و الحسين و عليّ بن الحسين و محمد بن عليّ؛ اللهم إني أدرأ بك في نحره و أعوذ بك من شره» ثم قال للجمل: سر، فلما استقبله الربيع بباب أبي الدوانيق قال له: يا أبا عبد الله، ما أشدّ باطنه عليك لقد سمعته يقول: و الله لا تركت لهم نخلا إلا عقرتة و لا مالا إلا نهبتة و لا ذرية إلا سبيتها، قال: فهمس بشيء خفيّ و حرّك شفّتيه، فلما دخل سلّم و قعد فردّ عليه السلام ثم قال: أما و الله لقد هممت أن لا أترك لك نخلا إلا عقرتة و لا مالا إلا أخذته، فقال أبو عبد الله عليه السلام: يا أمير المؤمنين، إن الله ابتلى أيوب فصبر و أعطى داود فشكر و قدر يوسف فغفر و أنت من ذلك النسل و لا يأتي ذلك النسل إلا بما يشبهه، فقال: صدقت قد عفوت عنكم، فقال له: يا أمير المؤمنين، إنّه لم ينل منا أهل البيت أحد دما إلا سلبه الله ملكه: فغضب لذلك و استشاط فقال: عليّ رسلك يا أمير المؤمنين إن هذا الملك كان في آل أبي سفيان فلما قتل يزيد حسينا سلبه الله ملكه فورثه آل مروان، فلما قتل هشام زيدا سلبه الله ملكه فورثه مروان بن محمد، فلما قتل مروان إبراهيم سلبه الله ملكه فأعطاكموه، فقال: صدقت هات أرفع حوائجك، فقال: الإذن، فقال: هو في يدك متى شئت، فخرج فقال له الربيع

ص: ۴۶۰

درود فرستی و برای من چنین و چنان کنی»؛ زیرا هنگامی که قیامت برپا شود هیچ فرشته مقرر و پیامبر فرستاده شده ای و مؤمن آزموده ای نمی ماند که در آن روز به این دو نیازمند نباشد

ظریف ناصح گفته است: هنگامی که منصور عباسی به دنبال امام صادق علیه السلام فرستاد امام علیه السلام - [۳۳۸۶] دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خداوند! همانا تو آن دو پسر را برای نیکی پدر و مادرشان حفظ کردی پس مرا نیز برای نیکی پدرانم محمد و علی و حسن و حسین و علی حسین و محمد علی علیهم السلام حفظ فرما. خدایا من به سبب تو از کشتار او دور می شوم و از بدی اش به تو پناه می برم» پس به ساربان فرمود: حرکت کن. هنگامی که ربیع [حاجب] بر در قصر منصور به پیشواز امام علیه السلام رفت، به ایشان عرض کرد: ای ابو عبد الله چقدر او بر شما سخت دل است، شنیدم که می گوید: به خدا سوگند همه نخل هایش را بی ثمر می کنم و همه اموالش را چپاول می کنم و تمام فرزندان او را به اسیری می گیرم. راوی گفته است: پس امام زیر لب چیزی فرموده، لبانشان را تکان دادند و چون داخل شدند سلام کرده، نشستند. منصور سلام ایشان را پاسخ داده، سپس گفت: هان به خدا سوگند تصمیم گرفته ام که همه نخل هایت را بی ثمر کرده، همه دارایی ات را بگیرم. امام صادق علیه السلام فرمودند: ای امیر مؤمنان! خداوند ایوب علیه السلام را گرفتار ساخت و او شکیبایی کرد به داود علیه السلام نعمت داد و او سپاس گذارد. و به یوسف علیه السلام قدرت بخشید و او بخشید و تو از این نژادی و این نژادکاری جز آنچه به کار او شبیه باشد انجام نمی دهند. منصور گفت: راست گفتی و من از تو گذشتم. امام علیه السلام فرمودند: ای امیر مؤمنان! هیچ کس به خون یکی از خاندان ما دست نیالود جز آنکه خداوند حکومت را از او گرفت. منصور از این سخن برآشفته گشته، برافروخت. امام علیه السلام فرمود: آرام باش ای امیر مؤمنان! همانا این فرمانروایی در خاندان ابو سفیان بود پس هنگامی که یزید، حسین علیه السلام را کشت خداوند حکومت را از او گرفت و آن را به خاندان مروان داد. و چون هشام زید را کشت خداوند حکومت را از او گرفت و به مروان محمد داد. و چون مروان ابراهیم را کشت خداوند حکومت را از او گرفت و به شما داد

:منصور گفت: راست گفتی. بزرگ ترین حاجت خود را بخواه. امام علیه السلام فرمود

. اجازه بازگشت می خواهم. منصور گفت: اختیار با شما است، هر زمان که بخواهی

امام علیه السلام بیرون آمد و ربیع به ایشان عرض کرد: منصور دستور داده است که

ص: ۴۶۱

. قد أمر لك بعشرة آلاف درهم، قال: لا حاجة لي فيها: قال: إذن تغضبه فخذها ثم تصدق بها

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن أعين، عن قيس بن سلمه، عن أبي عبد الله عليه - [۳۳۸۷] السلام قال

كان علي بن الحسين صلوات الله عليهما يقول: ما أبالي إذا قلت هذه الكلمات لو اجتمع علي الجنّ و الإنس: «بسم الله و بالله و من الله و إلى الله و في سبيل الله و على ملة رسول الله صلى الله عليه و آله، اللهم إليك أسلمت نفسي و إليك وجهت وجهي و إليك ألجأت ظهري و إليك فوضت أمري، اللهم احفظني بحفظ الإيمان من بين يديّ و من خلفي و عن يميني و عن شمالي و من فوقي و من تحتي و من قبلي؛ و ادفع عني بحولك و قوتك فإنه لا حول و لا قوة إلا بالله

باب الدعاء للعلل و الأمراض

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن عبد الرحمن بن أبی نجران و ابن فضال، عن بعض - [۳۳۸۸] ۱-
أصحابنا، عن أبی عبد الله علیه السلام قال

كان يقول عند العله: «اللهم إني عيرت أقواما فقلت: قل ادعوا الذين زعمتم من دونه فلا يملكون كشف الضر عنكم ولا تحويلاً فيما من لا يملك كشف ضرّي و لا تحويله عنّي أحد غيره صلّ على محمد و آل محمد و اكشف ضرّي و حوّلّه إلى من يدعوك معك إلها آخر لا إله غيرك

أحمد بن محمد، عن عبد العزيز بن المهتدي، عن يونس بن عبد الرحمن، عن داود بن زربيّ قال - [۳۳۸۹] ۲-

مرضت بالمدينه مرضا شديدا فبلغ ذلك أبا عبد الله عليه السلام فكتب إليّ: قد بلغني

ص: ۴۶۲

ده هزار درهم به شما بدهيم. امام عليه السلام فرمود: به آن نيازی ندارم. ربیع گفت: در این صورت او را خشمگین می سازید. آن ها را بگیر و صدقه بده

قیس سلمه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امام سجاد علیه السلام فرمودند - [۳۳۸۷] ۲۳-

هنگامی که این کلمات را بر زبان می آورم اگر جن و انس علیه من هم دست شوند از چیزی هراس ندارم... [که ترجمه آن
] عینا در حدیث شماره ۱۰ گذشت

دعا برای دردها و بیماری ها

یکی از اصحاب روایت کرده که امام صادق علیه السلام در هنگام بیماری فرمودند: خدایا! تو مردمی را سرزنش - [۳۳۸۸] ۱-
کرده فرمودی: «بگو غیر از خدا هر که را معتقدید بخوانید که آن ها نمی توانند زبانی را از شما برطرف سازند یا
برگردانند.» پس ای کسی که جز او نمی تواند زبان را از من برطرف کند و آن را برگرداند. بر محمد و خاندان او درود فرست
و زبان را از من برطرف کن، و آن را به سوی کسی برگردان که با تو معبود دیگری را می خواند که هیچ معبودی جز تو
نیست.

داود زربيّ گفته است: در مدينه سخت بیمار شدم. این خبر به امام صادق علیه السلام رسید پس به من - [۳۳۸۹] ۲-
نوشتند: خبر بیماری ات را شنیدم. یک صاع (حدود

ص: ۴۶۳

علتک فاشتر صاعا من برّ ثم استلق علی قفاک و انثره علی صدرک کیفما انتثر و قل: «اللهم إني أسألك باسمك الذي إذا
سألك به المضطرّ كشفت ما به من ضرّ و مكنت له في الأرض و جعلته خليفتك على خلقك أن تصليّ على محمد و آل

محمد و آن تعافینی من علتی» ثم استو جالسا و اجمع البرّ من حولک و قل مثل ذلك و اقسامه مدّا مدّا لكلّ مسکین و قل مثل ذلك، قال داود: ففعلت ذلك فکأنما نشطت من عقال و قد فعله غیر واحد فانفع به

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن الحسين بن نعيم، عن ابي عبد الله عليه السلام قال- [۳۳۹۰]

«اشتکی بعض ولده، فقال: يا بني قل: «اللهم اشفني بشفائك و داوني بدوائک و عافني من بلائک فإني عبدک و ابن عبدک

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحكم، عن مالک بن عطية، عن يونس بن عمّار قال- [۳۳۹۱]

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداک هذا الذي قد ظهر بوجهي يزعم الناس أن الله عزّ و جلّ لم يبتل به عبدا له فيه حاجة، فقال لي: لا، لقد كان مؤمن آل فرعون مکنع الأصابع فكان يقول هكذا و يمدّ يده و يقول: يَا قَوْمِ أَتَبِعُوا الْمُرْسَلِينَ قال: ثمّ قال: إذا كان الثلث الأخير من الليل في أوله فتوضأ و قم إلى صلاتک التي تصليها، فإذا كنت في السجده الأخيره من الرّكعتين الأوليين فقل و أنت ساجد: «يا علی یا عظیم یا رحمان یا رحيم یا سامع الدعوات و یا معطي الخيرات صلّ علی محمد و آل محمد و أعطني من خير الدنيا و الآخره ما أنت أهله و اصرف عني من شرّ الدنيا و الآخره ما أنت أهله و أذهب عني هذا الوجع (و سمّه) فإنه قد غاظني و أجزني» و ألحّ في الدعاء. قال: فما وصلت

ص: ۴۶۴

چهل سیر) گندم بخر، سپس به پشت بخواب و آن را روی سینه ات پخش کن هر گونه که پخش شود. و بگو: خداوندا به حق آن نامت که وقتی درمانده تو را به آن نام می خواند درماندگی اش را برطرف می سازی و او را از نعمت های زمین بهره مند کرده، جانشین خود در میان آفریدگانت می کنی (مراد امام زمان علیه السلام است) از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و بیماری مرا درمان کنی. «سپس راست بنشین و گندم ها را از اطرافت جمع کن و آن کلمات را بگو و گندم ها را به چند مد (حدود ده سیر) برای بینوایان بخشش کن و همان دعا را بخوان. داود گفته است: من آن را انجام دادم و آن گاه گویا از بند رها شدم

و چندین نفر این را انجام دادند و بهره مند شدند

حسین نعيم گفته است: یکی از فرزندان امام علیه السلام بیمار شد. امام علیه السلام به او فرمود: فرزندم - [۳۳۹۰] بگو: خداوندا، مرا با شفای خود بهبودی ده، با داروی خود درمان کن و از بلای خود سلامتی بخش. که من بنده تو و فرزند بنده توام

یونس عمّار گفته است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: جانم فدایت این چیزی که در چهره ام پدید آمده - [۳۳۹۱] به گونه ای است که مردم گمان می کنند کسی که خدا به او میلی دارد به آن دچار نمی گردد. امام علیه السلام به من فرمود: نه، چنین نیست که انگشتان مؤمن خاندان فرعون فلج بود، و در این حال دستش را دراز می کرد و می گفت: «ای مردم از این فرستادگان پیروی کنید.» سپس فرمودند

وقتی یک سوم آخر آغاز شب فرارسید وضو بگیر و برای نمازی که می گزاری، قیام کن و در سجده آخر دو رکعت نخست بگو: «ای بلندمرتبه و ای بزرگ، ای رحمتگر و ای مهربان ای شنونده دعاها و ای عطاگر خوبی ها، بر محمد و خاندان او درود

فرست و از خیر دنیا و آخرت آنچه تو سزاوار آن هستی به من ده و شرّ دنیا و آخرت را چنان که تو سزاوار آن هستی از من دور کن و این درد را از من دور ساز- و نامش را بیاور- که مرا به خشم آورده و اندوهناکم کرده است.» و در دعا پافشاری کن. راوی گفته است: هنوز به کوفه نرسیده بودم که خداوند همه آن را از من دور کرد

ص: ۴۶۵

إلى الكوفة حتى أذهب الله به عني كله

علی بن ابراهیم، عن أبيه و عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل، جميعا عن حنان بن -5[۳۳۹۲] سدیر، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام قال

إذا رأيت الرجل مرّ به البلاء فقل: «الحمد لله الذي عافاني مما ابتلاك به و فضلني عليك و على كثير ممن خلق» و لا تسمعه

محمد بن يحيى، عن بعض أصحابه، عن محمد بن عيسى، عن داود بن زربي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -6[۳۳۹۳]

تضع يدك على الموضع الذي فيه الوجع و تقول ثلاث مرّات: «الله الله ربّي حقّا لا أشرك به شيئا! اللهم أنت لها و لكلّ عظيمه ففرّجها عني

عنه، عن محمد بن عيسى، عن داود، عن مفضل، عن أبي عبد الله للأوجاع تقول -7[۳۳۹4]

بسم الله و بالله كم من نعمه لله في عرق ساكن و غير ساكن على عبد شاکر و غير شاکر» و تأخذ لحيتك بيدك اليمنى « بعد صلاه مفروضه و تقول: «اللهم فرّج عني كربتي و عجل عافيتي و اكشف ضرتي» ثلاث مرّات و احرص أن يكون ذلك مع دموع و بكاء

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابراهیم بن عبد الحميد، عن رجل قال -8[۳۳۹5]

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فشكوت إليه وجعا بي، فقال: قل: «بسم الله ثم امسح يدك عليه و قل أعوذ بعزّه الله و أعوذ بقدره الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بعظمه الله و أعوذ بجمع الله و أعوذ برسول الله و أعوذ بأسماء الله من شرّ

ص: ۴۶۶

سدیر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که انسان بلا زده ای را دیدی بگو: «سپاس -5[۳۳۹۲] مخصوص خدایی است که مرا از آنچه تو را به آن دچار کرده، سلامت داشته و بر تو و بسیاری از آفریدگانش برتری ام داده است.» و چنان بگو که او نشنود

داود زربي روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: دست خود را بر جایی که درد دارد بگذار و سه بار -6[۳۳۹۳] بگو: «خدا، به راستی خدا پروردگار من است و من به او شرک نمی ورزم. خداوندا تویی نجات بخش از این درد و هر حادثه ای پس مرا از آن رها کن

مفضل روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگام هردردی بگو: «به نام خدا و به یاری او چه بسیار [۳۳۹۴]۷- نعمت هایی خداوند در رگ هایی آرام و ناآرام که برای بنده سپاس گذار و ناسپاس است.» و ریش خود را پس از نماز واجب به دست راست بگیر و سه بار بگو: «خداوندا مرا از نگرانی ام برهان در سلامتی ام شتاب کن و زیان را از من دور ساز.» و تفلّاً کن که این دعا با اشک و گریه همراه باشد

مردی گفته است: نزد امام صادق علیه السلام رفتم و از دردی که داشتم به ایشان شکایت کردم. امام علیه السلام - [۳۳۹۵]۸- فرمودند: بگو: «به نام خدا، -سپس دستت را بر جای درد بکش و هفت بار بگو: -به شکست ناپذیری خدا پناه می برم و به قدرت خدا پناه می برم و به شکوه و بزرگی خدا پناه می برم و به حزب و فرستاده خدا پناه می برم

ص: ۴۶۷

ما أحذر و من شرّ ما أخاف علی نفسي» تقولها سبع مرّات، قال: ففعلت فأذهب الله عزّ و جلّ [بها] الوجع عني

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الوشاء، عن عبد الله بن سنان، عن عون قال - [۳۳۹۶]۹-

أمرّ يدك على موضع الوجع ثم قل: «بسم الله و بالله و محمد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و لا حول و لا قوة إلا بالله العليّ العظيم؛ اللهم امسح عني ما أجد» ثم تمرّ يدك اليمنى و تمسح موضع الوجع ثلاث مرّات

عنه، عن أحمد بن محمد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن محمد بن أخي غرام، عن عبد الله بن سنان، عن - [۳۳۹۷]۱۰- أبي عبد الله عليه السلام قال:

تضع يدك على موضع الوجع ثم تقول: «بسم الله و بالله [و] محمد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و لا حول و لا قوة إلا بالله، اللهم امسح عني ما أجد» و تمسح الوجع ثلاث مرّات

:علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن عمرو بن عثمان، عن علی بن عیسی، عن عمّه قال - [۳۳۹۸]۱۱-

قلت له: علّمني دعاء أدعو به لوجع أصابني، قال: قل و أنت ساجد: «يا الله يا رحمان [يا رحيم] يا ربّ الأرباب و إله الآلهه و يا «ملك الملوك و يا سيّد السّاده اشفني بشفائك من كلّ داء و سقم فإنّي عبدك أتقلّب في قبضتك

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن أبي نجران، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زراره، عن - [۳۳۹۹]۱۲- أحدهما عليه السلام قال:

إذا دخلت على مريض فقل: «أعيذك بالله العظيم ربّ العرش العظيم من شرّ كلّ عرق نفّار و من شرّ حرّ النار» سبع مرّات

ص: ۴۶۸

و به نام های خداوند پناه می برم از بدی هر آنچه بر خودم می ترسم و بیمناکم.» او گفته است: من چنین کردم و خداوند عزّتمند آن درد را از بدن من دور ساخت

عون روایت کرده که حضرت فرمودند: دستت را بر جای درد بکش و سپس بگو: «به نام خدا و به یاری او و محمد - [۳۳۹۶]» که فرستاده او است و هیچ نیرو و توانایی جز به سبب خداوند بلندمرتبه بزرگ نیست. خدایا! آنچه را از آن درد می کشم از «من محو کن، سپس سه بار دست راست خود را بر جای درد بکش

عبد الله سنان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: دستت را بر جای درد می گذاری و سپس می - [۳۳۹۷] ۱۰ گویی: «به نام خدا و به یاری او، محمد [درود خدا بر او و خاندانش] فرستاده خدا است و هیچ نیرو و توانایی جز به سبب خداوند نیست. خدایا، آنچه را موجب ناراحتی من شده است از جان من محو کن.» و سه بار بر جای درد دست می کشی

علی عیسی از عمویش روایت کرده که به امام علیه السلام گفته است: دعایی به من بیاموز که در هنگام درد - [۳۳۹۸] ۱۱ بخوانم. امام علیه السلام فرمودند: در حال سجده بگو: «ای خدا! ای رحمتگر ای مهربان، ای پروردگار پروردگاران و معبود عبادت شدگان و ای فرمانروای فرمانروایان و ای آقای بزرگان با شفای خود مرا از هر بیماری و مرض بهبودی بخش که من «بنده تو هستم و در تحت قدرت تو به این سو و آن سو می روم

زراره روایت کرده که امام صادق یا امام باقر علیهما السلام فرمودند: هنگامی که به عیادت مریضی رفتی، هفت - [۳۳۹۹] ۱۲ بار بگو: «تو را از شر هر رگ گریزان و بیمار و از شر گرمای دوزخ به خداوند بزرگ که پروردگار عرش بزرگ است پناه می ده».

ص: ۴۶۹

عنه، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن أبان بن عثمان، عن الثمالي، عن أبي - [۳۴۰۰] ۱۳ جعفر علیه السلام قال:

إذا اشتكى الإنسان فليقل، «بسم الله و بالله و محمد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أعوذ بعزه الله و أعوذ بقدره الله «علي ما يشاء من شر ما أجد

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن علی، عن هشام الجواليقي، عن أبي عبد الله عليه - [۳۴۰۱] ۱۴ السلام:

«يا منزل الشفاء و مذهب الداء أنزل على ما بي من داء شفاء»

محمد بن يحيى، عن موسى بن الحسن، عن محمد بن عیسی، عن أبي إسحاق صاحب الشعير، عن حسين - [۳۴۰۲] ۱۵ الخراساني و كان خبازا قال

شكوت إلى أبي عبد الله عليه السلام وجعا بي، فقال: إذا صليت فضع يدك موضع سجودك ثم قل: «بسم الله محمد رسول الله «صلى الله عليه و اله و سلم اشفني يا شافي لا شفاء إلا شفاؤك، شفاء لا يغادر سقما، شفاء من كل داء و سقم

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۳۴۰۳] ۱۶

مرض علی صلوات الله علیه فاتاه رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فقال له: قل: «اللهم إني أسألك تعجيل عافيتك و «صبرا على بليتك و خروجا إلى رحمتك

علی بن إبراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن أبي عبد الله عليه السلام أن النبي صلى الله - [3404] 17
عليه و اله و سلم كان ينشر بهذا الدعاء

تضع يدك على موضع الوجع و تقول: «أيها الوجع اسكن بسكينه الله و قر بوقار الله و انجز بحاجز الله و اهدأ بهداء الله، أعيدك أيها الإنسان بما أعاذ الله عز و جلّ به عرشه و ملائكته يوم الرجفه و الزلازل» تقول ذلك

ص: 470

ثمالی روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که انسان بیمار شد باید بگوید: «به نام خدا و به - [3400] 13
یاری او و محمد که فرستاده او است، من از شر آنچه احساس می کنم به شکست ناپذیری خدا پناه می برم و به قدرت او بر
» هر چیزی که می خواهد پناه می برم

هشام جوالیقی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «ای فرو فرستنده شفاء و از بین برنده - [3401] 14
» بیماری، بر بیماری من شفای فرورفت

حسین خراسانی که نانوا بود گفته است: از بیماری ای که داشتم به امام صادق علیه السلام شکایت - [3402] 15
کردم. فرمودند: هنگامی که نمازگزاردی دستت را بر جای سجده ات بگذار و بگو: «به نام خدا، محمد فرستاده خداوند است، ای
شفا دهنده مرا شفا ده که هیچ شفایی جز شفای تو نیست. شفایی که هیچ بیماری ای فرونگذارد. شفایی از هر درد و
» بیماری

ابو حمزه روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: علی - درود خدا بر او - بیمار شد. رسول خدا - درود خدا بر - [3403] 16
او و خاندانش باد - به نزد او آمد و فرمود: بگو: «خداوند! امن شتاب در عافیت، شکیبایی بر سختی و خارج شدن به سوی
» رحمتت را از تو می خواهم

مسعده صدقه روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر گرامی این دعا را منتشر می کرد: دست - [3404] 17
را بر جای درد می گذاری و می گویی: ای درد به آرامشی از سوی خدا، آرام شو و به وقاری از سوی خداوند باوقار شو و با
مانع از سوی خداوند، عقب رو و با آسایشی از سوی خدا فروبنشین. ای انسان تو را به آنچه خداوند بلندمرتبه، عرش و
فرشتگانش را در روز زلزله ها و لرزش به آن

ص: 471

سبع مرآت و لا أقلّ من الثلاث

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عمّار بن المبارک، عن عون بن سعد مولى الجعفری، عن - [3405] 18
معاویه بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

تضع یدک علی موضع الوجع و تقول: «اللهم إني أسألك بحق القرآن العظيم الذي نزل به الروح الأمين و هو عندك في أم الكتاب عليّ حكيم أن تشفيني بشفائك و تداويني بدوائك و تعافيني من بلائك» ثلاث مرّات و تصلّي علی محمد و آله

أحمد بن محمد، عن العوفي، عن عليّ بن الحسين، عن محمد بن عبد الله بن زراره، عن محمد بن الفضيل، عن - [3406] 19
أبي حمزه قال

عرض بی وجع فی رکبتی، فشکوت ذلك إلى أبي جعفر عليه السلام فقال: إذا أنت صليت فقل: «يا أجود من أعطى و يا خير من سئل و يا أرحم من استرحم، ارحم ضعفى و قلّه حيلتى و عافنى من وجعى» قال: ففعلته فعوفيت

باب الحرز و العوده

حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد، عن غير واحد، عن أبان، عن ابن المنذر قال - [3407] 1

ذكرت عند أبي عبد الله عليه السلام الوحشه فقال: ألا أخبركم بشيء إذا قلتموه لم تستوحشوا بليل و لا نهار: «بسم الله و بالله و توكلت على الله و أنه من يتوكل على الله فهو حسبه إن الله بالغ أمره قد جعل الله لكل شيء قدرا، اللهم اجعلنى فى كنفك و فى جوارك و اجعلنى فى أمانك و فى منعك» فقال: بلغنا أنّ رجلا

ص: ٤٧٢

پناه داد پناه می دهم و این ذکر را هفت بار و دست کم سه بار می گویی

معاوية عمار روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: دستت را بر جای درد می گذاری و سه بار می - [3405] 18
گویی: «خداوندا! من به حق قرآن بزرگ که روح امین آن را فرود آورد و آن در نزد تو در ام کتاب، بلندمرتبه و دارای حکمت است از تو می خواهم که با شفای خود مرا شفا دهی و با داروی خود مداوایم کنی و از بلای خود سلامتتم گردانی» و بر محمد و خاندان او درود می فرستی

ابو حمزه گفته است: دردی در زانوهایم پیدا شد، از آن به امام باقر علیه السلام شکایت کردم، امام علیه السلام - [3406] 19
فرمودند: هنگامی که نماز گزاردی بگو: «ای بهترین عطا کننده و ای بهترین کسی که از او درخواست می شود و ای مهربان ترین کسی که از او طلب مهرورزی می شود بر ناتوانی و بیچارگی من رحم کن و مرا از بیماری ام سلامتی ده

حرز و تعویذ

ابن منذر گفته است: نزد امام صادق علیه السلام از وحشت سخن به میان آمد - [3407] 1

امام علیه السلام فرمودند: آیا شما را به چیزی آگاه نکنم که وقتی آن را بگویید در شب و روز از چیزی نهراسید؟ «به نام خدا و به یاری او بر خدا توکل کردم؛ زیرا هر کس بر خدا توکل کند او کفایتش می کند. و به کارش رسیدگی می کند. و خدا برای هر چیز اندازه ای نهاده است. خداوندا مرا در پناه و در همسایگی و در امان و حفظ خود قرار بده» سپس فرمودند: به ما خبر رسیده که مردی سی سال این دعا را می خواند و یک شب که آن را ترک کرد عقربی او را گزید

ابو بصیر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: بگو: «از هر ستمگر-۲ [۳۴۰۸]

ص: ۴۷۳

قالها ثلاثین سنه و ترکها ليله فلسعته عقرب

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن محسن بن أحمد، عن یونس بن یعقوب، عن ابي بصیر، عن ابي عبد الله عليه السلام -۲ [۳۴۰۸]
قال:

قل: «أعوذ بعزّه الله و أعوذ بقدره الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بعظمه الله و أعوذ بعفو الله و أعوذ بمغفره الله و أعوذ برحمه الله و أعوذ بسلطان الله الذي هو على كل شيء قدير و أعوذ بكرم الله و أعوذ بجمع الله من شر كل جبار عنيد و كل شيطان مرید و شر كل قريب أو بعيد أو ضعيف أو شديد و من شر السامه و الهامه و العامه و من شر كل دابه صغيره أو كبيره لليل أو نهار و من شر فساق العرب و العجم و من شر فسقه الجن و الإنس

:علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن بعض أصحابه، عن القدّاح، عن ابي عبد الله عليه السلام قال-۳ [۳۴۰۹]

قال أمير المؤمنين عليه السلام: رقی النبی صلی الله علیه و اله و سلم حسنا و حسينا فقال: «أعيذكما بكلمات الله التّامّات و أسمائه الحسنی كلّها عامّه من شرّ السّامه و الهامه و من شرّ كل عين لامه و من شرّ حاسد إذا حسد» ثمّ التفت النبی صلی الله علیه و اله و سلم إلینا فقال عليهم السلام هكذا كان یعوذ ابراهیم إسماعیل و إسحاق علیه السلام

:محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن بکیر، عن سلیمان الجعفری قال-۴ [۳۴۱۰]

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: إذا أمسيت فنظرت إلى الشمس في غروب و إدبار فقل: «بسم الله و بالله و الحمد لله الذي لم يتخذ صاحبه و لا ولدا و لم يكن له شريك في الملك و لم يكن له ولي من الدّلّ و كبره تكبيرا و الحمد لله الذي يصف و لا يوصف و يعلم و لا يعلم، يعلم خائنه الأعين و ما تخفي الصدور و

ص: ۴۷۴

خيره سر و هر شیطان فریبکاری و از شرّ هر نزدیک یا دور و ناتوان یا توانا و از شرّ گزنده و درنده و العامه و از شرّ هر جنبده کوچک یا بزرگ در شب یا روز و از شرّ بدکاران عرب و عجم و از شرّ بدکاران انس و جن به شکست ناپذیری خدا پناه می برم و به قدرت و عظمت و شکوه خدا پناه می برم و به آمرزش و گذشت و رحمت خدا پناه می برم و به غلبه خدایی که بر هر کاری توانا است پناه می برم و به بخشش و حزب خدا پناه می برم

:قدّاح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند-۳ [۳۴۰۹]

پیامبر گرامی برای حسن و حسین علیهما السلام دعا خواند و فرمود: «شما را از شر گزنده و درنده و از شرّ هر چشم بد و هر حسودی هنگامی که به کلمات کامل خداوند و همه نام های نیکوی او حسد می ورزد پناه می دهم.» سپس به ما رو کرد و فرمود: ابراهیم، اسحاق و اسماعیل را چنین تعویذ می کرد

سلیمان جعفری گفته است: از ابو الحسن علیه السلام شنیدم می فرمود: شب هنگام زمانی که دیدی خورشید در -[۳۴۱۰] 4 حال غروب و ناپدید شدن است بگو: «به نام خدا و به یاری او و سپاس مخصوص خدایی است که هیچ همسر و فرزندی نگرفته و در فرمانروایی اش شریکی ندارد و خوار نمی گردد تا سرپرستی داشته باشد و او را بسیار بزرگ شمار و سپاس مخصوص خدایی است که وصف می کند و خود در وصف نمی گنجد و می داند و دانسته نمی شود و چشم های خیانت کار و آنچه را

ص: ۴۷۵

أعوذ بوجه الله الكريم و باسم الله العظيم من شرّ ما برأ و ذرأ و من شرّ ما تحت الثرى و من شرّ ما بطن و ظهر و من شرّ ما وصفت و ما لم أصف و الحمد لله ربّ العالمين» ذکر آنها آمان من کلّ سبع و من الشیطان الرجیم و ذریته و کلّ ما عضّ أو لسع و لا یخاف صاحبها إذا تکلم بها لصا و لا غولا. قال: قلت له

:إني صاحب صيد السبع و أنا أبيت في الليل في الخرابات و أتوحّش، فقال لي

.قل إذا دخلت: «بسم الله أدخل» و أدخل رجلک الیمنی و إذا خرجت فأخرج رجلک الیسری و سمّ الله فإنک لا ترى مکروها

:محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن قتیبه الأعشى قال -[۳۴۱۱] 5

علّمني أبو عبد الله عليه السلام قال: قل: «بسم الله الجليل أعيد فلانا بالله العظيم من الهامه و السامه و اللامه و العامه و من الجنّ و الإنس و من العرب و العجم و من نفثهم و بغيهم و نفخهم و بايه الكرسي» ثمّ تقرؤها ثمّ تقول في الثانيه

بسم الله أعيد فلانا بالله الجليل... حتى تأتي عليه»

:علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن إسحاق بن عمّار قال، قلت لأبي عبد الله عليه السلام -[۳۴۱۲] 6

جعلت فداك إني أخاف العقارب، فقال: انظر إلى بنات نعش الكواكب الثلاثه الوسطى منها بجنبه كوكب صغير قريب منه تسميه العرب «السها» و نحن نسميه «أسلم» أحد النظر إليه كلّ ليله و قل ثلاث مرّات: «اللهم ربّ أسلم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و سلّمنا» قال إسحاق: فما تركته منذ دهري إلا مرّه واحده فضربتني العقرب

أحمد بن محمد، عن علی بن الحسن، عن العباس بن عامر، عن -[۳۴۱۳] ۷

ص: ۴۷۶

سینه ها مخفی می کند می شناسد. و از شرّ هر آنچه آفریده است و هر آنچه در زیر زمین و در آشکار و نهان است و هر آنچه گفتم و نگفتم به ذات بخشنده خداوند و به نام بزرگ او پناه می برم و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است. حضرت فرمود: این دعا ایمنی از هر درنده از شیطان رانده شده و فرزندان او است و از هر آنچه گاز می گیرد یا می گزد و گوینده این ذکر از هیچ دزد و جنّی نترسد. من به ایشان عرض کردم: من به شکار درندگان می روم و شب ها که در خرابه ها می خوابم وحشت می کنم. امام علیه السلام فرمودند: هنگامی که داخل خرابه می شوی بگو: «به نام خدا داخل می

شوم.» و نخست پای راست را بگذار و در هنگام بیرون آمدن پای چپت را پیش بگذار و نام خدا را ببر که هیچ ناپسندی نخواهی دید.

قتیبۀ اعشی گفته است: امام صادق علیه السلام به من آموخت که بگو: «به نام خداوند بزرگ فلانی را از درنده و -[۳۴۱۱]۵ گزنده و چشم زخم و سال قحطی و جن و انس و عرب و عجم و از نفس هایشان و از ستمشان و از بادشان به خداوند بزرگ و آیه الکرسی پناه می دهیم. و سپس آیه الکرسی را بخوان و برای بار دوم بگو: به نام خداوند، فلانی را از... به خداوند باشکوه و تا آخر دعا را بخوان.

اسحاق عمار گفته است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم من از عقرب ها می ترسم. امام علیه -[۳۴۱۲]۶ السلام فرمودند: به ستارگان بنات النعش میانه بنگر که در نزدیک آن ها ستاره های کوچک است و عرب آن را سه ها می نامد و ما آن را اسلم می نامیم. هر شب به دقت به آن نگاه کن و سه بار بگو: خداوند ای پروردگار اسلم، بر محمد و خاندان او درود فرست و گشایش کار آنان را نزدیک ساز و ما را سلامت بدار. اسحاق گفته است: از آن روزگار جز یک بار آن را ترک نکردم و همان یک بار عقرب مرا گزید.

سعد اسکاف گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کسی -[۳۴۱۳]۷

ص: ۴۷۷

أبی جمیل، عن سعد الإسکاف قال

سمعتہ یقول: من قال هذه الكلمات فأنا ضامن له ألا يصيبه عقرب و لا هامه حتى یصبح: «أعوذ بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن برّ و لا فاجر من شرّ ما ذرأ و من شرّ ما برأ و من شرّ كلّ دابة هو أخذ بناصيتها إن ربّي علی صراط مستقیم

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن علی بن أبی حمزه، عن أبی الحسن علیه السلام -[۳۴۱۴]۸

قال:

كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم في بعض مغازيه إذا شكوا إليه البراغيث أنّها تؤذيهم، فقال: إذا أخذ أحدكم مضجعه فليقل: أيها الأسود الوثاب الذي لا يبالي غلقا و لا بابا عزمت عليك بأمّ الكتاب ألا تؤذيني و أصحابي إلى أن يذهب. «الليل و يجيء الصبح بما جاء» و الذي نعرفه «إلى أن يثوب الصبح متي ما أب

علی بن محمد، عن ابن جمهور، عن أبيه، عن محمد بن سنان، عن عبد الله بن سنان، عن أبی عبد الله علیه السلام -[۳۴۱۵]۹

قال:

«قال أمير المؤمنين عليه السلام: إذا لقيت السبع فقل: «أعوذ بربّ دانيال و الجبّ من شرّ كلّ أسد مستأسد

محمد بن جعفر أبو العباس، عن محمد بن عيسى، عن صالح بن سعيد، عن إبراهيم بن محمد بن هارون أنّه كتب -[۳۴۱۶]۱۰ إلى أبی جعفر يسأله عوده للرياح التي تعرض للصبيان، فكتب إليه بخطّه بهاتين العودتين و زعم صالح أنّه أنفذهما إلى إبراهيم بخطّه

اللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ، اللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ لَا رَبَّ لِي «
إِلَّا اللّٰهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ لَا شَرِيْكَ

ص: ۴۷۸

این کلمات را بگویند من ضمانت می کنم که تا صبح هیچ عقرب و گزنده ای او را نزند: «از شر هر آنچه خدا آفریده و پراکنده است و از شر هر جنبنده ای که اختیارش در دست او است به کلمات کامل خداوند که هیچ نیکوکار و گنهکاری از آن ها». «پیشی نمی گیرد پناه می برم. که پروردگارم بر راه راست قرار دارد

علی ابو حمزه روایت کرده که حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمودند- [۳۴۱۴]۸

رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- در یکی از جهادهای خود بود که از کک و آزارشان به ایشان شکایت کردند. پیامبر- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمودند: هر کس به بستر معروف، بگوید: ای سیاه جهنده که از هیچ قفل و دری باکی نداری تو را به امّ الكتاب (سوره حمد) فرامی خوانم تا مرا و یارانم را آزار ندهی تا شب برود و بامداد باز آید- و جمله ای که ما می دانیم این است: - تا صبح باز گردد هرگاه که باز می گردد

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: هنگامی که با - [۳۴۱۵]۹ «درنده ای روبرو شدی بگو: «از شرّ هر شیر درنده به پروردگار دانیال و چاه پناه می برم

ابراهیم بن محمد هارون روایت کرده که او به امام باقر علیه السلام نامه نگاشته، از ایشان تعویذی برای بادهایی - [۳۴۱۶]۱۰ که کودکان به آن دچار می شوند خواسته است و امام علیه السلام به خط خود دو تعویذ برایش نگاشته است و صالح [یکی از راویان این حدیث] ابر آن است که آن ها را خودش برای ابراهیم فرستاده است

خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، خدا بزرگ است و من گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و گواهی می دهم که «
محمد فرستاده او است، خدا بزرگ است و خدا بزرگ است و هیچ معبودی جز خدا نیست و من پروردگاری جز خدا ندارم. فرمانروایی و سپاس از آن او است. و شریکی ندارد. و او پاک است

ص: ۴۷۹

له سبحانه الله، ما شاء الله كان و ما لم يشأ لم يكن؛ اللهم ذا الجلال والإكرام، ربّ موسى و عيسى و إبراهيم الذي وقى، إله إبراهيم و إسماعيل و إسحاق و يعقوب و الأسباط، لا إله إلا أنت سبحانك مع ما عدت من آياتك و بعظمتك و بما سألك به النبيون و بأنك ربّ الناس كنت قبل كلّ شيء و أنت بعد كلّ شيء، أسألك باسمك الذي تمسك به السماوات أن تقع على الأرض إلا ياذنك و بكلماتك التامات التي تحيي به الموتى أن تجير عبدك فلانا من شرّ ما ينزل من السماء و ما يعرج إليها و ما يخرج من الأرض و ما يلج فيها و سلام على المرسلين و الحمد لله ربّ العالمين». و كتب إليه أيضا بخطّه: «بسم الله و بالله و إلى الله و كما شاء الله و أعيذه بعزه الله و جبروت الله و قدره الله و ملكوت الله، هذا الكتاب من الله شفاء لفلان بن فلان». «فلان ابن عبدك و ابن أمتك عبدى الله صلى الله على محمد و آله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علي، عن علي بن محمد، عن عبد الله بن يحيى - [۳۴۱۷] ۱۱:
الكاهلي قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا لقيت السبع فاقراً في وجهه آية الكرسي و قل له

عزمت عليك بعزيمه الله و عزيمه محمد صلى الله عليه و اله و سلم و عزيمه سليمان بن داود عليهما السلام و عزيمه أمير «
المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام و الأئمة الطاهرين من بعده» فإنه ينصرف عنك إن شاء الله. قال: فخرجت فإذا السبع
قد اعترض، فعزمت عليه و قلت له: إلا تنحيت عن طريقنا و لم تؤذنا، قال: فنظرت إليه قد طأطأ برأسه و أدخل ذنبه بين رجليه
و انصرف.

عنه، عن جعفر بن محمد، عن يونس، عن بعض أصحابنا، عن أبي الجارود، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۴۱۸] ۱۲:

ص: ۴۸۰

هرچه خدا بخواهد همان می شود و هرچه نخواهد نمی شود. خداوند! ای صاحب شکوه و بزرگواری. ای پروردگار موسی و
عیسی و ابراهیم علیهم السلام

ابراهیمی که حق مطلب را ادا کرد. ای معبود ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و أسباط علیهم السلام. معبودی جز تو
نیست تو به همراه آنچه از نشانه هایت برشمرده ای پاکی، و به حق بزرگیت و به حق آنچه پیامبران از تو خواسته اند و
اینکه تو پروردگار مردم هستی، پیش از هرچیز بوده ای و پس از هرچیزی هستی و به حق آن نامت که با آن آسمان ها را
از افتادن بر زمین جز با اجازه خودت نگاه می داری و به حق کلمات کاملت که مردگان را با آن زنده می کنی از تو می
خواهم که بنده خودت فلانی را از شر هرآنچه از آسمان فرومی آید یا به سوی آن بالا می رود و آنچه از زمین بیرون می
آید و در آن داخل می شود حفظ کنی. و درود بر فرستادگان و سپاس، مخصوص پروردگار جهانیان است. و باز با خط خود
برای او نگاشت: «به نام خدا و به یاری او و به سوی او و همان گونه که او بخواهد. و او را به شکست ناپذیری خدا و
جبروتش [قدرت مطلق] و قدرت و ملکوتش پناه می دهم. این نوشته از جانب خدا برای فلانی فرزند بنده و کنیزت که دو
«بنده خدایند می باشد. خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست

عبد الله بن يحيى كاملي روايت کرده که امام صادق عليه السلام فرمودند - [۳۴۱۷] ۱۱:

هنگامی که با درنده ای روبرو شدى در روى او آيت الكرسى بخوان و به او بگو

تو را به تصميم خدا و تصميم محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] او تصميم سليمان داود عليهما السلام و تصميم امير «
المؤمنين على ابو طالب عليه السلام و ائمه طاهرين [عليهم السلام] پس از آن حضرت فرامی خوانم که اگر خدا بخواهد از
تو دست می کشد. راوی گفته است: من بیرون آمدم و ناگهان با درنده ای روبه رو شدم پس او را به آن سخنان فرا خواندم و
گفتم، از راه ما کنار رو و آزارمان نکن، پس او را دیدم که سرش را به زیر انداخت و دمش را میان دو پایش نهاده، بازگشت

ابو جارود روايت کرده که امام صادق عليه السلام فرمودند: هرکس پس از نماز - [۳۴۱۸] ۱۲:

ص: ۴۸۱

من قال فی دبر الفریضه: «أستودع الله العظیم الجلیل نفسی و أهلی و ولدی و من یعیننی أمره» و أستودع الله المرهوب المخوف المتضعع لعظمته کلّ شیء نفسی و أهلی و مالی و ولدی و من یعیننی أمره حفّ بجناح من أجنحه جبرئیل علیه السّلام و حفظ فی نفسه و أهله و ماله

عنه، رفعه قال- [۳۴۱۹]۱۳

«من بات فی دار و بیت و حده فلیقرأ آیه الكرسیّ و لیقل: «اللّهمّ آنس و حشتی و آمن روعتی و أعنی علی وحدتی

:أبو علی الأشعری، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن یزید بن مرّه، عن بکیر قال- [۳۴۲۰]۱۴

سمعت أمير المؤمنين عليه السّلام يقول: قال لی رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: یا علیّ ألا أعلمک کلمات؟ إذا وقعت فی ورطه أو بلیه فقل: «بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوه إلا بالله العلیّ العظیم» فإنّ الله عزّ و جلّ یصرف بها عنک ما یشاء من أنواع البلاء

باب الدّعاء عند قراءه القرآن

قال: کان أبو عبد الله علیه السّلام یدعو عند قراءه کتاب الله عزّ و جلّ- [۳۴۲۱]۱

اللّهمّ ربّنا لک الحمد أنت المتوحّد بالقدره و السّلطان المتین و لک الحمد أنت المتعالی بالعزّ و الکبریاء و فوق السّماوات و «العرش العظیم ربّنا و لک الحمد أنت المکتفی بعلمک و المحتاج إليك کلّ ذی علم ربّنا و لک الحمد یا منزل الآیات و الذّکر العظیم ربّنا فلک الحمد بما علّمتنا من الحکمه و القرآن العظیم المبین. اللّهمّ أنت علّمتناه قبل رغبتنا فی تعلّمه و اختصصتنا به قبل

ص: ۴۸۲

واجبش بگوید: «خودم و خانواده ام و فرزندانم و هرکس را که به من مربوط است به خداوند بزرگ می سپارم و خودم و خانواده ام و فرزندانم و هرکس را که به من مربوط است به خداوندی که هر چیزی در برابرش می هراسد و می ترسد و فرومی پاشد می سپارم.» با یکی از بالهای جبرئیل علیه السّلام پیچیده شده، خود و خانواده اش و اموالش حفظ می شود

همو حدیثی روایت کرده که معصوم علیه السّلام فرمودند: هرکس شب در اتاق و خانه ای تنها بخوابد باید آیت - [۳۴۱۹]۱۳
الکرسی بخواند و بگوید: خداوند! در وحشتم همدم من باش و ترسم را ایمن کن و در تنهاییم یاری ام کن

بکیر گفته است: از امیر مؤمنان علیه السّلام شنیدم می فرماید: رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد- به - [۳۴۲۰]۱۴
من فرمودند: ای علی آیا کلماتی به تو نیاموزم؟ هنگامی که در گرفتاری و امتحانی قرار گرفتی بگو: «به نام خداوند رحمتگر مهربان و هیچ نیرو و توانایی جز به سبب خداوند بلندمرتبه بزرگ نیست» که خداوند عزّتمند با این کلمات انواع بلا و سختی را از تو دور می سازد

دعا هنگام خواندن قرآن

امام صادق علیه السلام هنگام تلاوت کتاب خدای عزّتمند چنین دعا می کرد-۱ [۳۴۲۱]

خداوندا! سپاس از آن تو است، تو در توانایی و سلطنت استوار و یگانه ای و سپاس از آن تو است. تو با شکست ناپذیری و « بزرگی ات برتری و بالاتر از آسمان ها و عرش بزرگ، ای پروردگار ما، و سپاس از آن تو است. تو با علمت از همه بی نیازی و هر صاحب دانشی به تو نیازمند است، ای پروردگار ما، و سپاس برای تو است ای فرودآورنده آیه ها و آن ذکر بزرگ، ای پروردگار ما و سپاس برای تو است به سبب آنچه از حکمت و قرآن بزرگ روشن پیش از میل و رغبت ما در آموختن اش به ما آموختی و پیش از شوق به فوایدش آن را به ما اختصاص دادی. خداوندا! پس

ص: ۴۸۳

رغبتنا بنفعه، اللهمّ فإذا كان ذلك منّا منك و فضلا و جودا و لطفنا بنا و رحمه لنا و امتنانا علينا من غير حولنا و لا حيلتنا و لا قوتنا اللهمّ فحبب إلينا حسن تلاوته و حفظ آياته و إيماننا بمتشابهه و عملا بمحكمه و سببا في تأويله و هدى في تدبيره و بصيره بنوره، اللهمّ و كما أنزلته شفاء لأوليانك و شفاء على أعدائك و عمى على أهل معصيتك و نورا لأهل طاعتك، اللهمّ فاجعله لنا حصنا من عذابك و حرزا من غضبك و حاجزا عن معصيتك و عصمه من سخطك و دليلا على طاعتك و نورا يوم نلتاق نستضيء به في خلقك و نجوز به [على] صراطك و نهتدي به إلى جنتك، اللهمّ إنا نعوذ بك من الشّقوه في حمله و العمى عن عمله و الجور عن حكمه و العلوّ عن قصده و التقصير دون حقه، اللهمّ احمل لنا ثقله و أوجب لنا أجره و أوزعنا شكره و اجعلنا نراعيه و نحفظه، اللهمّ اجعلنا نتبع حلاله و نجتنب حرامه و نقيم حدوده و نؤدّي فرائضه، اللهمّ ارزقنا حلاوه في تلاوته و نشاطا في قيامه و وجلا في ترتيله و قوه في استعماله في آناء الليل و [أطراف] النهار، اللهمّ و اشفنا من النوم باليسير و أيقظنا في ساعه الليل من رقاد الرّاقدين و نبهنا عند الأحايين التي يستجاب فيها الدعاء من سنه الوسنانين، اللهمّ اجعل لقلوبنا ذكاء عند عجائبه التي لا تنقضى و لذاذه عند تردیده و عبره عند ترجيعه و نفعنا بينا عند استفهامه، اللهمّ إنا نعوذ بك من تخلفه في قلوبنا و توسده عند رقادنا و نبذه وراء ظهورنا و نعوذ بك من قساوه قلوبنا لما به وعظمتنا، اللهمّ انفعنا بما صرفت فيه من الآيات و ذكرنا بما ضربت فيه من المثالات و كفرنا بتأويله السيئات و ضاعف لنا به جزاء في الحسنات و ارفعنا به ثوابا في الدرجات

ص: ۴۸۴

چون این، منت و احسان و بخشش و مهربانی و امتنان و رحمتی از جانب تو بر ما است و چاره و توانایی ما در آن نقشی ندارد خدایا تلاوت نیکوی آن و حفظ کردن آیاتش و ایمان به آیات متشابهه و عمل به محکّمات و زمینه تفسیر آن و راهنمایی به ترتیب آن و بصیرت در سایه نور آن را بر ایمان دوست بدار. خداوندا! همان گونه که آن را شفای دوستان، بدبختی دشمنان، کوری اهل نافرمانی و روشنایی برای اهل فرمانبری ات قراردادی خدایا آن را بر ایمان دژی استوار در برابر عذاب، پناهگاهی از خشم، مانعی از نافرمانی کردن تو، نگهدارنده از نارضایتی ات و نشانه ای بر فرمانبری ات قرارده و نوری که در روز دیدار تو در میان آفریدگانت از آن روشنی بجوییم و بر صراط بگذریم و به سوی بهشت راهنمایی گردیم.

خدایا ما را از سیه روزی در حمل آن و کوری از عمل به آن و گذشتن از فرامین آن و برتری جویی در توجه به آن و کوتاهی در حق آن به تو پناه می بریم

خداوندا سنگینی آن را از دوش ما بردار و مزدش را بر ما سزاوار کن و توفیق شکر آن را بر ما قسمت کن و ما را همراه و نگهبان آن قرار ده. خداوندا ما را پیروی کننده از حلالش، دوری کننده از حرامش، برپا دارنده حدودش و به جا آورنده واجباتش قرار ده. خداوندا شیرینی تلاوتش، نشاط در برپا داشتنش، و ترس در ترتیل آن و توانایی به کار بستن آن در لحظات شب و قسمت های روز را روزی مان کن. خداوندا ما را با خوابی اندک التیام بخش و در هنگام شب از خواب خفتگان بیدار کن و در اوقاتی که دعا در آن مستجاب می شود در چرت خواب آلودگان به ما بیدارباش ده. خدایا برای دل های ما فهم در نزد عجائب آن که پایان نمی پذیرد، لذت در باز خواندن، عبرت هنگام خواندن و بهره ای آشکار در هنگام پرسش از آن قرار ده. خداوندا ما از غیبت آن در دل هایمان و قرار دادنش در کنار بسترهامان و عمل نکردن به آن به تو پناه می بریم و از سخت شدن دل هامان در برابر آنچه پندمان داده ای به تو پناه می بریم. خداوندا از آیاتی که به قرآن اختصاص دادی ما را بهره مند گردان، از مثل هایی که در آن زدی ما را آگاه کن، با تفسیر آن بدی های ما را بپوشان، پاداش کردار نیک ما را چندین برابر کن، به وسیله آن درجات ما را بالا ببر و پس از مرگ ما را با بشارت روبه رو کن

ص: ۴۸۵

و لَقْنَا بِهِ الْبَشْرَى بَعْدَ الْمَمَاتِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا زَادًا تَقْوِينَا بِهِ فِي الْمَوْقِفِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ طَرِيقًا وَاضِحًا نَسْلُكُ بِهِ إِلَيْكَ وَ عِلْمًا نَافِعًا نَشْكُرُ بِهِ نِعْمَاءَكَ وَ تَخْشَعًا صَادِقًا نَسْتَجِ بِهٖ أَسْمَاءَكَ فَإِنَّكَ اتَّخَذْتَ بِهٖ عَلَيْنَا حِجَّةً قَطَعْتَ بِهٖ عِزَّنَا وَ اصْطَنَعْتَ بِهٖ عِدْنَا نِعْمَةً قَصَرَ عَنْهَا شُكْرُنَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا وَلِيًّا يَثْبِتُنَا مِنَ الزَّلَلِ وَ دَلِيلًا يَهْدِينَا لِصَالِحِ الْعَمَلِ وَ عَوْنًا هَادِيًا يَقْوِمُنَا مِنَ الْمِيلِ وَ عَوْنًا يَقْوِمُنَا مِنَ الْمَلَلِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ بِنَا أَفْضَلَ الْأَمَلِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا شَافِعًا يَوْمَ الْلِقَاءِ وَ سَلَاحًا يَوْمَ الْارْتِقَاءِ وَ حَاجِبًا يَوْمَ الْقَضَاءِ وَ نُورًا يَوْمَ الظُّلْمَاءِ يَوْمَ لَا أَرْضَ وَ لَا سَمَاءَ يَوْمَ يَجْزَى كُلَّ سَاعٍ بِمَا سَعَى، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا رِيًّا يَوْمَ الظُّمَاءِ وَ فَوْزًا يَوْمَ الْجَزَاءِ مِنَ نَارِ حَامِيهِ، قَلِيلَهُ الْبَقِيَّةَ عَلَيَّ مِنْ بَهَا اصْطَلَى وَ بَحْرَهَا تَلْظَى، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا بَرَهَانًا عَلَيَّ رِءُوسَ الْمَلَائِكَةِ يَوْمَ يَجْمَعُ فِيهِ أَهْلَ الْأَرْضِ وَ «أَهْلَ السَّمَاءِ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا مَنَازِلَ الشَّهَدَاءِ وَ عَيْشَ السَّعْدَاءِ وَ مِرَافِقَةَ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّكَ سَمِيعُ الدَّعَاءِ

باب الدعاء في حفظ القرآن

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عمّن ذكره، عن عبد الله بن سنان، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد - [۳۴۲۲]

اللّٰهُ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ

تقول: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ لَمْ يَسْأَلِ الْعِبَادَ مِثْلَكَ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ وَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ صَفِيَّكَ وَ مُوسَى كَلِيمِكَ وَ نَجِيِّكَ وَ عَيْسَى كَلِمَتِكَ وَ رُوحِكَ وَ أَسْأَلُكَ بِصُحْفِ إِبْرَاهِيمَ وَ تَوْرَاهِ مُوسَى وَ زُبُورِ دَاوُدَ وَ إِنْجِيلِ عَيْسَى وَ قُرْآنِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ بَكْلِ وَحَى أَوْحِيَّتِهِ وَ قَضَاءِ أَمْضِيَّتِهِ وَ حَقِّ قَضِيَّتِهِ وَ غِنَى أَعْنِيَّتِهِ وَ ضَالِّ هَدِيَّتِهِ وَ سَائِلِ أَعْطِيَّتِهِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى اللَّيْلِ فَأُظْلِمُ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى النَّهَارِ فَاسْتَنَارَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ

ص: ۴۸۶

خدایا آن را برای ما توشه ای قرار ده که در موقف و ایستادن در بارگاه تو از آن نیرو بگیریم، آن را برای ما راهی روشن قرار ده تا با آن به سوی تو حرکت کنیم، آن را برای ما علمی سودمند قرار ده تا به وسیله آن نعمت های تو را سپاس بگوییم و آن را برای ما مایه خشوعی راستین قرار ده تا نام هایت را بزرگ شماریم؛ زیرا تو به وسیله قرآن بر ما حجت آورده، راه عذر و بهانه بر ما بستنی و به وسیله آن نعمتی بر ما قرار دادی که سپاس ما در مقابل آن ناچیز است. خدایا آن را برای ما دوستی قرار ده که ما را در برابر لغزش ها استوار می کند، راهنمایی که ما را به اعمال نیک رهبری کند و یا دیگر هدایتگری که ما را از انحراف، اصلاح کند، یاریگری که ما را در خستگی دلگرم کند تا ما را به بهترین آرزوها برساند. خداوند! قرآن را برای ما خواهشگر و شفاعتگر روز دیدار قرار ده، ساز و برگی برای روز بالا رفتن، دستاویزی برای روز قضاوت و نوری برای روز تاریکی. روزی که نه زمین و نه آسمانی هست. روزی که هر کس برای آنچه تلاش کرده مزد می گیرد. خدایا آن را برای ما سیرابی روز تشنگی و نجات از آتش سوزان در روز جزا که بر کسی که به آن دچار شود و شعله ور شود بی رحم است قرار ده. خداوند! قرآن را برای ما دلیل و برهانی در برابر مردمان در روزی که اهل زمین و آسمان گرد هم می آیند قرار ده. خدایا! جایگاه شهدا و زندگی سعادتمندان و همراهی پیامبران را روزی ما کن. که تو شنونده دعاها هستی

دعا برای حفظ قرآن

ابان تغلب روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: می گویی- [۳۴۲۲]

خداوند! من از تو می خواهم، در حالی که بندگان از مانند تو چیزی نمی طلبند، از تو به حق محمد پیامبر و فرستاده ات « و ابراهیم دوست و برگزیده ات و موسی هم سخن و هم رازت و عیسی کلمه و روحی می خواهم و از تو به حق صحف ابراهیم و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش - و هر وحیی که فرستادی و هر حکمی که اجرا کردی و هر حقی که برپا داشتی و هر توان گری که بی نیازش ساختی و هر گمراهی که هدایتش کردی و هر گدایی که عطایش کردی می خواهم، و به حق آن نامت که بر شب گذاردی و تیره شد و به آن نامت که بر روز نهادی و روشن گردید و آن نامت که بر زمین نهادی

ص: ۴۸۷

على الأرض فاستقرت و دعمت به السماوات فاستقلّت و وضعته على الجبال فرست و باسمك الذى بثت به الأرزاق و أسألك باسمك الذى تحيى به الموتى و أسألك بمعاهد العزّ من عرشك و منتهى الرحمة من كتابك أسألك أن تصلى على محمد و آل محمد و أن ترزقنى حفظ القرآن و أصناف العلم و أن تثبتّها فى قلبى و سمعى و بصرى و أن تخلط بها لحمى و دمى و عظامى و مخّى و تستعمل بها ليلى و نهارى برحمتك و قدرتك فإنه لا حول و لا قوه إلا بك يا حى يا قيوم». قال: و فى حديث آخر زياده: «و أسألك باسمك الذى دعاك به عبادك الذين استجبت لهم و أنبياؤك فغفرت لهم و رحمتهم و أسألك بكل اسم أنزلته فى كتابك و باسمك الذى استقرّ به عرشك و باسمك الواحد الأحد الفرد الوتر المتعال الذى يملأ الأركان كلّها، الطاهر الطهر المبارك المقدّس الحى القيوم نور السماوات و الأرض الرحمن الرحيم الكبير المتعال و كتابك المنزل». «بالحقّ و كلماتك التامّات و نورك التامّ و بعظمتك و أركانك

و قال فى حديث آخر: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من أراد أن يوعيه الله عزّ و جلّ القرآن و العلم فليكتب هذا الدعاء فى إناء نظيف بعسل ماذى ثمّ يغسله بماء المطر قبل أن يمسّ الأرض و يشربه ثلاثه أيام على الرّيق فإنه يحفظ ذلك. إن شاء الله

عنه، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام قال - [۳۴۲۳]۲

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أعلمك دعاء لا تنسى القرآن: «اللهم ارحمني بترك معاصيك أبدا ما أبقيتني و ارحمني من تكلف ما لا يعينني و ارزقني حسن المنظر فيما يرضيك عني و أزم قلبي حفظ كتابك كما علمتني و ارزقني أن أتلوه على النحو الذي يرضيك عني، اللهم نور بكتابك بصرى و اشرح به صدرى و فرح به قلبي و أطلق به لسانى و استعمل به بدنى و قونى على ذلك

ص: ۴۸۸

و آرام گرفت و به آن نامت آسمان ها را نگاه داشتی و استقلال یافت و بر کوه ها نهادی و محکم گردید و به حق آن نامت که با آن روزی را پراکندی. از تو به حق آن نامی درخواست می کنم که مردگان را با آن زنده می گردانی و به حق ارکان شکست ناپذیر عرش و نهایت رحمت کتابت از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و حفظ کردن قرآن و دسته های دانش را روزی ام کنی و آن را در قلب و گوش و چشمم استوارسازی و با گوشت و خون و استخوان و مغزم بیامیزی و شب و روزم را بوسیله آن و به رحمت و توانایی خودت به کار بندی. به درستی که هیچ نیرو و توانایی جز به «سبب تو نیست ای زنده پاینده

و در حدیث دیگر افزایشی است: «به حق آن نامت که بندگانت، کسانی که دعایشان را مستجاب کردی و پیامبرانت تو را به آن خواندند و تو آنان را آمرزیدی و به آنان رحم کردی و به حق هرنامی که در کتاب هایت نازل کردی و به حق آن نامت که به وسیله آن عرش قرار یافت و به حق آن نام یگانه یکتای تک و تنها و برترت که همه ارکان زمین را پر کرده است و به حق نام پاک و پاکیزه و پربرکت و مقدس و زنده و پاینده و نور آسمان ها و زمین، رحمتگر مهربان و بزرگ برتر و به حق کتابت که به حق نازل شده است و کلمات و نور کاملت و به بزرگی و ارکانت از تو می خواهم» و در حدیث دیگر فرموده است: رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش باد- فرمودند: هرکس می خواهد که خداوند او را جایگاه قرآن و علم گرداند این دعا را با غسل سفید در ظرفی پاکیزه بنویسد و آن را با آب بارانی که به زمین نخورده است بشوید و سه روز ناشتا بیاشامد که اگر خدا بخواهد آن را حفظ می کند

حماد عیسی حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم - [۳۴۲۳]۲ فرمودند: دعایی به تو می آموزم که قرآن را فراموش نکنی: «خداوند! به من رحم کن با ترک همیشگی گناهانت تا زنده هستم و به من از به عهده گرفتن اموری که به کارم نیاید رحم کن و دیدگاهی نیکو روزی ام کن در چیزهایی که تو را از من خوشنود می سازد. و قلب مرا همانگونه که کتابت را به من آموخته ای با آن همراه کن. و تلاوت آن را روزی ام کن به گونه ای که تو را از من خوشنود سازد. خداوند! با کتابت دیده ام را نورانی کن: سینه ام را بگشا، دلم را شاد کن و زبانم را رسا کن و بدنم را با آن به کار بند و مرا بر آن نیرومند کرده، یاری ام

ص: ۴۸۹

«و أعني عليه إنه لا معين عليه إلا أنت، لا إله إلا أنت

قال: و رواه بعض أصحابنا، عن وليد بن صبيح، عن حفص الأعور، عن أبي عبد الله عليه السلام

باب دعوات موجزات لجميع الحوائج للدنيا و الآخرة

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن إسماعيل بن سهل، عن عبد الله بن جندب، عن أبيه، عن أبي - [3424] 1
عبد الله عليه السلام قال:

قل: «اللهم اجعلني أخشاك كآني أراك و أسعدني بتقواك و لا تشقني بنشاطي لمعاصيك و خر لي في قضائك و بارك لي في قدرك حتى لا أحب تأخير ما عجلت و لا تعجيل ما أخرت و اجعل غنای في نفسي و متعني بسمعی و بصری». «و اجعلهما الوارثين مني و انصرني على من ظلمني و أرنی فيه قدرتك یا ربّ و أقرّ بذلك عيني

أبو علی الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن أبي سليمان الجصاص، عن إبراهيم بن - [3425] 2
ميمون قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «اللهم أعني على هول يوم القيامة و أخرجني من الدنيا سالما و زوجني من الحور
العین و اكفني مئونتي و مئونه عيالي و مئونه الناس و أدخلني برحمتك في عبادك الصالحين

علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زرار، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [3426] 3

قل: «اللهم إني أسألك من كل خير أحاط به علمك و أعوذ بك من كل سوء أحاط به علمك، اللهم إني أسألك عافيتك في
أمری كلها و أعوذ بك من

ص: ۴۹۰

کن؛ زیرا هیچ کمک کننده ای بر او جز تو نیست که هیچ معبودی جز تو نیست. راوی گفته است: این حدیث را حفص اعور
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است

دعاهای کوتاه برای همه خواسته های دنیا و آخرت

جندب روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: بگو: «خداوندا! مرا چنان کن که از تو بترسم گویا که تو را - [3424] 1
می بینم و مرا با پروای از خودت سعادت مند کن. و به خاطر نشاطم در نافرمانی ات مرا بدبخت نکن و در حکم خود خیر مرا
در نظر بگیر و مقدرات خود را بر من مبارک گردان تا عقب افتادن آن چه جلو انداخته ای و جلو افتادن آنچه را به عقب
انداخته ای دوست ندارم

و بی نیازی مرا در جانم قرارده مرا از گوش و چشمم بهره مند ساز و آن دو را وارث من قرارده و مرا در برابر کسانی که به
من ستم می کنند یاری کن و قدرتت را به من بنمایان ای پروردگار من و چشم مرا بدان روشن کن

ابراهیم ميمون گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: «خداوندا! مرا در هر اس روز رستخیز یاری - [3425] 2
کن و از دنیا به سلامت بیرون ببر. حور العین را همسر من کن و خرج خود و خانواده ام و این مردم را کفایت کن و مرا با
«رحمت خودت در گروه بندگان نیکوکار خود در آور

زراره روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: بگو «خداوندا من از تو هر خیری را که دانشت آن را فراگرفته - [۳۴۲۶]۳ می خواهم و از هر بدی ای که دانشت آن را فرا

ص: ۴۹۱

«خزی الدنیا و عذاب الآخرة

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی و عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، جمیعا عن علی بن زیاد - [۳۴۲۷]۴
قال:

کتب علی بن بصیر یسأله أن یکتب له فی أسفل کتابه دعاء یعلّمه إیّاه یدعو به فیعصم به من الذنوب جماعا للدنیا و الآخرة، فکتب علیه السلام بخطه: «بسم الله الرحمن الرحیم، یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح و لم یهتک السّتر عتی، یا کریم العفو یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة، یا باسط الیدین بالرحمة یا صاحب کلّ نجوی و یا منتهی کلّ شکوی، یا کریم الصّحیح یا عظیم المنّ یا مبتدئ کلّ نعمه قبل استحقاقها، یا ربّاه یا سیداه یا مولاه یا غیاثاه صلّ علی محمد و آل محمد و أسألك أن لا تجعلنی فی النار» ثمّ تسأل ما بدا لک

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أبي عبد الله البرقیّ و أبي طالب، عن بكر بن محمد، عن أبي - [۳۴۲۸]۵
عبد الله علیه السلام قال:

اللهم أنت ثقتی فی کلّ کربة و أنت رجائی فی کلّ شدة و أنت لی فی کلّ أمر نزل بی ثقه و عدّه، کم من کرب یضعف عنه «
الفؤاد و تقلّ فیهِ الحیله و یخذل عنه القریب و البعید و یشمت به العدوّ و تعیننی فیهِ الأمور أنزلته بک و شکوته إلیک، راغباً فیهِ عمّن سواک ففرّجتّه و کشفته و کفیتنیه فأنت ولیّ کلّ نعمه و صاحب کلّ حاجه و منتهی کلّ رغبه، فلک الحمد کثیراً و
«لک المنّ فاضلاً

عنه، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن أبان، عن عیسی بن عبد الله القمّی، عن أبي عبد الله علیه السلام - [۳۴۲۹]۶
قال:

«قل: اللهم إني أسألك بجلالك و جمالك و کرمک أن تفعل بی کذا و کذا

عنه، عن ابن محبوب، عن الفضل بن یونس، عن أبي الحسن علیه السلام قال - [۳۴۳۰]۷

ص: ۴۹۲

«گرفته به تو پناه می برم. خدایا سلامت در همه کارهایم را از تو خواسته، از خواری دنیا و کيفر آخرت به تو پناه می برم

علی زیاد گفت: علی بصیر به امام علیه السلام نامه ای نوشت و از ایشان خواست که در پایین نامه اش دعایی - [۳۴۲۷]۴
نوشته، به او بیاموزد تا آن دعا او را از گناهان بازدارد و جمع کننده خواسته های دنیا و آخرت باشد

امام علیه السلام با خط خودش نوشت: «به نام خداوند رحمتگر مهربان. ای کسی که زیبایی را آشکار کرد و زشتی را پوشاند و پرده [آبرو] ایم را ندرید. ای بزرگانه گذشت و نیکوگذر، ای گسترده آمرزش و ای دست گشوده به رحمت، ای همدم هر نجوا و ای نهایت هر شکایت و ای چشم پوش با کرامت و ای بزرگواری در بخشش، ای آغازکننده هر نعمت پیش از سزاواری ما ای پروردگار و ای آقا و ای مولا، ای فریادرس، بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا به دوزخ نبری» سپس هر چه به نظرت رسید از خدا بخواه.

بکر محمد روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «خداوند! تو تکیه گاه من در هر نگرانی، امیدم در هر - [3428] سختی هستی و پشتیبان و تکیه گاهم در هر موضوعی که بر من فرود می آید. چه بسا گرفتاری هایی که قلب در برابر آن ناتوان است و چاره ای برایش نیست آشنایان و بیگانگان تنهایی می گذارند، دشمن شماتت می کند و کارها پریشانم می کند تا آن را به تو عرضه نموده به تو شکایت می کنم و از غیر تو روی می گردانم و در کارم گشایش حاصل کرده، مشکلم را برطرف ساخته، مرا کفایت می کنی که تو صاحب هر نعمت و همراه هر خواسته و نهایت هر طلبی، و سپاس فراوان و بخشش افزون از آن تو است.»

عیسی بن عبد الله قمی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: بگو- [3429] 6

«خداوند! من به حق شکوه و زیبایی و بزرگواری ات از تو می خواهم که با من چنین و چنان کنی»

فضل یونس گفته است: حضرت ابو الحسن علیه السلام به من فرمود: فراوان- [3430] 7

ص: 493

قال لی: أكثر من أن تقول: «اللهم! لا تجعلني من المعارين و لا تخرجني من التفسير»، قال: قلت؟: أمّا المعارين فقد عرفت فما معنى لا تخرجني من التفسير؟ قال: كل عمل عمله تريد به وجه الله عزّ و جلّ فكن فيه مقصراً عند نفسك، فإنّ الناس كلّهم في أعمالهم في ما بينهم و بين الله عزّ و جلّ مقصرون

عنه، عن ابن محبوب، عن أبان، عن عبد الرحمن بن أعين قال - [3431] 8

قال أبو جعفر عليه السلام: لقد غفر الله عزّ و جلّ لرجل من أهل البادية بكلمتين دعا بهما قال: «اللهم! إن تعدّبتني فأهل لذلك أنا و إن تغفرتني فأهل لذلك أنت» فغفر الله له

عنه، عن يحيى بن المبارك، عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن عمّه، عن الرضا عليه السلام قال - [3432] 9

«يا من دلّني على نفسه و دلّ قلبي بتصديقه، أسألك الأمن و الإيمان في الدنيا و الآخرة»

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن أبي حمزه، عن أبيه قال - [3433] 10

رأيت عليّ بن الحسين عليه السّلام في فناء الكعبة في اللّيل و هو يصليّ، فأطال القيام حتّى جعل مرّه يتوكّأ على رجله اليمنى و مرّه على رجله اليسرى ثمّ سمعته يقول بصوت كأنه باك: «يا سيّدي تعذّبنى و حبّك في قلبى؟ أما و عزّتك لئن «فعلت لتجمعنّ بينى و بين قوم طال ما عاديتهم فيك

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن بعض أصحابنا، عن داود الرّقّيّ قال - [۳۴۳۴]۱۱

إني كنت أسمع أبا عبد الله عليه السّلام أكثر ما يلحّ به في الدّعاء على الله بحقّ

ص: ۴۹۴

بگو: «خداوندا! مرا از عاریه گیرندگان [ایمان] قرار نده و از ناتوان بودن بیرون نبر». راوی گفته است که من عرض کردم: معنای عاریه گیرندگان را می فهمم ولی معنای «مرا از ناتوان بودن بیرون نبر» چیست؟ امام علیه السّلام فرمودند: در هر عملی که برای ذات خداوند عزّتمند انجام می دهی، در نزد نفس خود را ناتوان بدان؛ زیرا همه مردم در اعمالی که میان خود و خدا انجام می دهند، ناتوان اند

عبد الرّحمان اعین روایت کرده که امام باقر علیه السّلام فرمودند: خداوند عزّتمند مردی بیابان گرد را به سبب - [۳۴۳۱]۸ دو جمله دعا آمرزید، او گفت: «خداوندا! اگر مرا عذاب کنی سزاوار آن هستم ولی اگر مرا بیامرزی تو سزاوار آن هستی» و خدا او را آمرزید

:ابراهیم ابو بلاد از عمویش روایت کرده که امام رضا علیه السّلام فرمودند - [۳۴۳۲]۹

ای کسی که مرا به سوی خویش راهنمایی کرد و قلبم را برای پذیرفتنش رام ساخت از تو ایمنی و ایمان دنیا و آخرت را «می خواهم

ابو حمزه گفت: امام سجاد علیه السّلام را شب هنگام در کنار کعبه دیدم که نماز می گزارد و قیام خود را طول - [۳۴۳۳]۱۰ می داد چنان که گاهی به پای راست و گاهی به پای چپش تکیه می کرد. سپس شنیدم که با صدای بغض آلودی می فرماید: «ای آقای من! آیا مرا عذاب می کنی در حالی که من دوستی تو را در دل دارم. هان به شکست ناپذیری ات سوگند «اگر چنین کنی مرا با گروهی جمع کرده ای که سالها به خاطر تو با آنان به دشمنی پرداخته ام

داود رقیّ گفت: من می شنیدم که بیشتر چیزی که امام صادق علیه السّلام با آن ها - [۳۴۳۴]۱۱

ص: ۴۹۵

الخمسه یعنی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم و أمير المؤمنین و فاطمه و الحسن و الحسين صلوات الله عليهم

:عنه، عن أحمد بن محمد، عن علیّ بن الحکم، عن أبي أيوب، عن إبراهيم الكرخيّ قال - [۳۴۳۵]۱۲

علّمنا أبو عبد الله عليه السّلام دعاء و أمرنا أن ندعو به يوم الجمعة: «اللّهمّ إني تعمّدت إليك بحاجتي و أنزلت بك اليوم فقريّ و مسكنتي، فأنا [اليوم] لمغفرتك أرجى منّي لعمليّ و لمغفرتك و رحمتك أوسع من ذنوبي فتولّ قضاء كلّ حاجه هي

لی بقدرتک علیها و تیسیر ذلک علیک و لفقری إلیک فإنی لم أصب خیرا قطّ إلاّ منک و لم یصرف عنی أحد شرّاً قطّ
غیرک و لیس أرجو لآخرتی و دنیای سواک و لا لیوم فقری [و] یوم یفردنی الناس فی حفرتی و أفضی إلیک یا ربّ بفقری

علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن الحسین بن عطیّه، عن زید الصّائغ قال- [۳۴۳۶]۱۳

قلت لأبی عبد الله علیه السّلام: ادع الله لنا، فقال: «اللّهمّ ارزقهم صدق الحدیث و أداء الأمانه و المحافظه علی الصّلوات، اللّهمّ
«إنّهم أحقّ خلقک أن تفعله بهم اللّهمّ و افعله بهم

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد و علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن محبوب، عن أبی حمزه، عن علیّ بن - [۳۴۳۷]۱۴
الحسین علیه السّلام قال

كان أمير المؤمنین صلوات الله علیه یقول: «اللّهمّ منّ علیّ بالتّوکل علیک و التّفویض إلیک و الرضا بقدرک و التّسلیم
«لأمرک، حتّی لا أحبّ تعجیل ما أخرت و لا تأخیر ما عجّلت یا ربّ العالمین

ص: ۴۹۶

در دعا به پیشگاه خداوند پافشاری می کرد حقّ پنج تن یعنی رسول خدا و امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین- درود
خدا بر آنان- بود.

ابراهیم کرخی گفته است: امام صادق علیه السّلام دعایی به ما آموخت و به ما دستور داد که روز جمعه آن را - [۳۴۳۵]۱۲
بخوانیم: و آن چنین است: «خداوندا من حاجت خود را به درگاه تو آوردم و در این روز، بی چارگی و ناتوانی خود را به تو
عرضه داشتم. در این روز من به آمرزش بیش از عملم امیدوارم و بخشایش و رحمت تو گسترده تر از گناهان من است. پس
به توانایی خود و آسانی آن به تو و نیاز من به تو انجام همه خواسته هایم را برعهده گیر؛ زیرا من جز از جانب تو هرگز به
خیری دست نمی یابم و هیچ کس جز تو هرگز شری را از من دور نخواهد کرد، من برای دنیا و آخرتم و برای روز
نیازمندیم و روزی که مردم مرا در قبرم تنها رها می کنند و ای پروردگارم با نیازمندی ام به سوی تو رانده می شوم و به
«غیر تو امید ندارم

زید صائغ گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: برای ما دعا کنید- [۳۴۳۶]۱۳

امام علیه السّلام فرمودند: «خداوندا! راست گفتاری و امانت داری و مراقبت بر نمازها را به ایشان روزی کن. خداوندا، اینان
«سزاوارترین آفریدگان تواند که با آنان چنین کنی خداوندا با آنان چنین کن

ابو حمزه از حضرت سجّاد علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمود: «خداوندا! به من - [۳۴۳۷]۱۴
احسان کن تا بر تو توکل کرده، امورم را به تو واگذارم، به تقدیرت خرسند و به فرمانت تسلیم باشم تا جلو افتادن هر آنچه
«عقب انداخته ای و عقب افتادن آنچه را جلو انداخته ای نخواهم. ای پروردگار جهانیان

ص: ۴۹۷

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن سحیم، عن ابن ابی یعفور قال - [۳۴۳۸]۱۵

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول و هو رافع يده إلى السماء: «رب لا تكلني إلى نفسي طرفه عين أبدا، لا أقل من ذلك و لا أكثر». قال: فما كان بأسرع من أن تحدر الدموع من جوانب لحيته ثم أقبل على فقال: يا ابن ابی یعفور، إن يونس بن متى و كله الله عز و جل إلى نفسه أقل من طرفه عين فأحدث ذلك الذنب؛ قلت: فبلغ به كفرا أصلحك الله؟ قال: لا و لكن الموت على تلك الحال هلاك

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، رفعه قال - [۳۴۳۹]۱۶

أني جبرئيل عليه السلام إلى النبي صلى الله عليه و اله و سلم فقال له: إن ربك يقول لك: إذا أردت أن تعبدني يوما و ليله حق عبادتي فارفع يدك إلي و قل: «اللهم لك الحمد حمدا خالدا مع خلودك و لك الحمد حمدا لا منتهى له دون علمك و لك الحمد حمدا لا أمد له دون مشيئتك و لك الحمد حمدا لا جزاء لقائله إلا رضاك، اللهم لك الحمد كله و لك المن كله و لك الفخر كله و لك البهاء كله و لك النور كله و لك العزه كلها و لك الجبروت كلها و لك العظمة كلها و لك الدنيا كلها و لك الآخرة كلها و لك الليل و النهار كله و لك الخلق كله و بيدك الخير كله و إليك يرجع الأمر كله علانيته و سره، اللهم لك الحمد حمدا أبدا، أنت حسن البلاء، جليل الثناء، سابع النعماء، عدل القضاء، جزيل العطاء، حسن الآلاء، إله [من] أفي الأرض و إله [من] أفي السماء، اللهم لك الحمد في السبع الشداد و لك الحمد في الأرض المهاد و لك الحمد طاقه العباد و لك الحمد سعه البلاد و لك الحمد في الجبال الأوتاد و لك الحمد في الليل إذا يغشى و لك الحمد في النهار إذا تجلى و لك الحمد في الآخرة و الأولى و لك الحمد في المثاني و القرآن

ص: ۴۹۸

ابن ابو يعفور گفت: از امام صادق عليه السلام در حالی که دست هایش را رو به آسمان بالا برده بود شنیدم که - [۳۴۳۸]۱۵ فرمود: پروردگارا! مرا چشم برهم زدنی نه کمتر و نه بیشتر از آن به خودم وامگذار. «راوی گفته است: و چه به شتاب دانه های اشک از اطراف ریشش سرازیر شد. سپس به من رو کرد و فرمود: ای پسر ابو يعفور! همانا خداوند عزتمند یونس متی را کم تر از چشم برهم زدنی به خود وا گذاشت و او به آن کوتاهی دچار شد. من گفتم: خدا، کارتان را بسامان کند او کافر شد؟ امام عليه السلام فرمود: نه ولی مرگ بر این حال موجب هلاکت است

احمد بن محمد خالد در حدیثی بی سند روایت کرده که معصوم عليه السلام فرمودند: جبرئیل عليه السلام به - [۳۴۳۹]۱۶ سوی پیامبر گرامی آمد و به ایشان عرض کرد: پروردگارت به تو می فرماید: هرگاه روزی و شبی خواستی که مرا چنانچه شایسته است بیروستی دو دستت را بالا بیاور و بگو: «خداوندا سپاس جاودانه، جاودانگی ات مخصوص تو است، و سپاس بی پایان تا آنجا که دانشت رسد از آن تو است و سپاس بی نهایت به اندازه خواسته ات از آن تو است و سپاس که گوینده آن پاداش جز خشنودی تو ندارد از آن تو است. خداوندا همه سپاس برای تو است و همه نعمت ها برای تو است و همه فخر و شکوه و نور و شکست ناپذیری و قدرت و بزرگی و دنیا و آخرت و شب و روز و آفریدگان از آن تو است

و همه خوبی ها به دست تو است و همه آشکار و نهان امور به سوی تو باز می گردد. خداوندا سپاس دائمی از آن تو است. تو نیکو آزمایش می کنی، ستایش تو بزرگ است. نعمت کامل و فراوان، داوری ات عادلانه، بخشش فراوان و نعمت هایت نیکو است و معبود هر آنچه در زمین است و معبود هر آنچه در آسمان. خداوندا! سپاس در هفت آسمان سخت و زمین گسترده به

اندازه توانایی بندگان و وسعت سرزمین ها برای تو است و سپاس در کوههای استوار و در شب وقتی همه جا را بپوشاند و در روز هنگامی که روشن شود و در دنیا و آخرت برای تو است و سپاس در سوره حمد و قرآن عظیم از آن تو است

ص: ۴۹۹

العظیم و سبحان الله و بحمده و الأرض جميعا قبضته يوم القيامة و السموات مطويات بيمينه، سبحانه و تعالی عمّا يشركون، سبحان الله و بحمده كل شيء هالك إلا وجهه، سبحانك ربنا و تعاليت و تباركت و تقدست، خلقت كل شيء بقدرتك و قهرت كل شيء بعزتك و علوت فوق كل شيء بارتفاعك و غلبت كل شيء بقوةك و ابتدعت كل شيء بحكمتك و علمك و بعثت الرسل بكتبك و هدیت الصالحين بإذنك و أیدت المؤمنین بنصرک و قهرت الخلق بسلطانك، لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك، لا نعبد غيرك و لا نسال إلا إياك و لا نرغب إلا إليك، أنت موضع شكوانا و منتهی رغبتنا و إلهنا و «ملیکنا».

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمار قال - [۳۴۴۰] ۱۷

قال لی أبو عبد الله علیه السلام ابتداء منه: یا معاویه، أما علمت أن رجلا أتى أمير المؤمنين صلى الله عليه و اله و سلم فشكا الإبطاء عليه في الجواب في دعائه، فقال له: أين أنت عن الدعاء السريع الإجابة؟ فقال له الرجل: ما هو؟ قال: قل: «اللهم إني أسألك باسمك العظيم الأعظم الأجل الأكرم المخزون المكنون التور الحق البرهان المبين الذي هو نور مع نور و نور من نور و نور في نور و نور على نور و نور فوق كل نور و نور يضيء به كل ظلمه و يكسر به كل شدة و كل شيطان مرید و كل جبار عنيد، لا تقرّ به أرض و لا تقوم به سماء و يأمن به كل خائف و يبطل به سحر كل ساحر و بغى كل باغ و حسد كل حاسد و يتصدع لعظمته البرّ و البحر و يستقلّ به الفلك حين يتكلم به الملك فلا يكون للموج عليه سبيل و هو اسمك الأعظم الأجل الأجل التور الأكبر الذي سميت به نفسك و استويت به على عرشك و أتوجه إليك بمحمد و أهل بيته أسألك بك و بهم

ص: ۵۰۰

خداوند پاک است و سپاس برای او است. و همه زمین در روز قیامت در دست قدرت او است و آسمان ها به دست راست او است. او پاک است و بالاتر از آنچه به او شریک می گیرند. خداوند پاک است و سپاس بر او که هر چیزی جز ذات او نابود است. ای پروردگار ما تو منزّه و بلندمرتبه و مبارک و پاکی. همه چیز را با توانایی خود آفریدی، همه چیز را با شکست ناپذیری ات شکست دادی و با بلند مرتبگی ات بالاتر از هر چیز برآمدی و با توانایی ات بر هر چیزی چیره گشتی. با حکمت و علمت هر چیزی را پدید آوردی و پیامبران را با کتاب هایت فرو فرستادی، نیکوکاران را به اذن خودت هدایت کردی و مؤمنان را با یاری خود پیروزی دادی و با سلطنت خود بر آفریدگانت ظفر یافتی. هیچ معبودی جز تو نیست تو یگانه ای بی شریکی و ما جز تو را نمی پرستیم و جز به تو امید نداریم و جز از تو نمی خواهیم تو جایگاه عرضه شکایت ما و نهایت «طلب ما و معبود و مالک ما هستی».

معاویه عمار گفت: امام صادق علیه السلام با من سخن آغاز کرد و فرمود: ای معاویه! آیا می دانی که مردی نزد [۳۴۴۰] ۱۷ علی علیه السلام آمد و از اینکه پاسخ دعای او دیر شده است شکایت کرد و امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: آیا دعای سریع الاجابت را می دانی؟ آن مرد عرض کرد: آن دعا چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «خداوند ما را به نام بزرگ و بزرگ تر

و باشکوه تر و ارجمندتر تو می خواهی آن نام که نهان است و در پرده است و نور و حق و برهانی آشکار است، آن نامی که نوری همراه نور و از نور و در نور و نوری روی نور و بالاتر از هر نوری است و نوری که هر تاریکی را روشن می کند و هر سختی و هر شیطان پلید و ستم گر ستیزه گر را درهم می شکند، نامی که هیچ زمینی با آن آرام نگیرد و هیچ آسمانی برافراشته نماند. هر هراسانی با آن ایمن شود و جادوی هر جادوگر و ستم هر ستمگر و حسادت هر حسودی بدان باطل گردد. و خشکی و دریا به خاطر عظمتش فروپاشند و چون فرشتگان آن را به زبان آورند کشتی ها برجا ایستند و هیچ موجی به آن راه نیابد و آن اسم اعظم و بزرگ و باشکوه تر و شکوهمندتر است که نور بزرگ تری که تو خود را به آن نام نهادی و با آن بر عرش قرارگرفتی و من به محمد و خاندانش به تو رو می کنم و به یاری تو و ایشان می خواهم که بر محمد و خاندان او درود

ص: ۵۰۱

«أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تفعل بي كذا و كذا»

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن خلف بن حماد، عن عمرو بن أبي المقدم قال- [۳۴۴۱]

أملی علیّ هذا الدعاء أبو عبد الله عليه السلام و هو جامع للدنيا و الآخره تقول بعد حمد الله و الثناء عليه اللهم أنت الله لا إله إلا أنت الحليم الكريم و أنت الله لا إله إلا أنت العزيز الحكيم و أنت الله لا إله إلا أنت الواحد القهار و أنت الله لا إله إلا أنت الملك الجبار و أنت الله لا إله إلا أنت الرحيم الغفار و أنت الله لا إله إلا أنت شديد المحال و أنت الله لا إله إلا أنت الكبير المتعال و أنت الله لا إله إلا أنت السميع البصير و أنت الله لا إله إلا أنت المنيع القدير و أنت الله لا إله إلا أنت الغفور الشكور و أنت الله لا إله إلا أنت الحميد المجيد و أنت الله لا إله إلا أنت الغفور الودود و أنت الله لا إله إلا أنت الحنان المنان و أنت الله لا إله إلا أنت الحليم الديان و أنت الله لا إله إلا أنت الجواد الماجد و أنت الله لا إله إلا أنت الواحد الأحد و أنت الله لا إله إلا أنت الغائب الشاهد و أنت الله لا إله إلا أنت الظاهر الباطن و أنت الله لا إله إلا أنت بكلّ شيء عليم، تمّ نورك فهديت و بسطت يدك فأعطيت، ربنا وجهك أكرم الوجوه وجهتك خير الجهات و عطيتك أفضل العطايا و أهنؤها، تطاع ربنا فتشكر و تعصى ربنا فتغفر لمن شئت، تجيب المضطرّين [أو تكشف السوء و تقبل التّوبه و تعفو عن الذّنوب، لا تجازي أياديك و لا تحصى نعمك و لا يبلغ مدحتك قول قائل، اللهم صلّ على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و روحهم و راحتهم و سرورهم و أذقني طعم فرجهم و أهلك أعداءهم من الجنّ و الإنس و آتنا في الدنيا حسنه

ص: ۵۰۲

«فرستی و برایم چنین و چنان کنی»

عمرو ابو المقدم گفت: امام صادق علیه السلام این دعا را به من دیکته کرد و آن جامع دنیا و آخرت است که [۳۴۴۱] پس از ستایش و سپاس خدا می گویی: خداوندا! تویی خدایی که هیچ معبودی جز تو نیست و تو بردبار و بزرگواری و تو خدایی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست و تو شکست ناپذیر و حکیمی و تو خدایی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست و تو یگانه و چیره گری و تو خدایی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست و تو فرمانروا و توانایی و تو خدایی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست و تو مهربان و بسیار آمرزنده ای و تو خدایی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست که سخت دسیسه گری. و تو خدایی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست و تو بزرگ و برتری و تو خدایی هستی که هیچ

معبودی جز تو نیست و تو شنوای بینایی و تویی خدایی که جز تو معبودی نیست و تو دست نایافتنی و توانایی و تو خدایی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست و بسیار آمرزنده و بسیار سپاس گذاری و تو خدایی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست و تو ستوده و سزاوار ستایشی. و تو خدایی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست و تو بسیار آمرزشگر و دوستداری و تو خدایی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست و تو مهربان و احسان گری و تو خدایی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست و تو بردبار و داوری و تو خدایی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست و تو بخشنده و باشکوهی

و تو خدایی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست و تو یگانه و یکتایی و تو خدایی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست و تو غایب و حاضری. و تو خدایی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست و تو آشکار و نهانی و تو خدایی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست و به هر چیز دانایی. نورت کامل گشت و هدایت کردی و دست گشادی و عطا کردی. پروردگارا وجودت کریم ترین وجودها است. جانب تو بهترین جهات است و بخشش تو برترین و گواراترین بخشش ها است. ای پروردگار ما! اطاعت می شوی و سپاس می گذاری و نافرمانی می شوی و هرکسی را بخواهی می آمرزی

بیچارگان را پاسخ می گویی و گرفتاری ها را برطرف می کنی و توبه را می پذیری و از گناهان درمی گذری. بخشش هایت را نتوان پاسخ گفت و نعمت هایت به شمار در نیاید و سخن کسی به ستایش تو نمی رسد خداوند بر محمد و خاندان او درود فرست و در فرجشان و آرامش و آسایش و شادی شان شتاب کن و طعم گشایش کار ایشان را به من بچشان و دشمنان ایشان از جن و انس را نابود کن و در دنیا و آخرت

ص: ۵۰۳

و فی الآخرة حسنه و قنا عذاب النار و اجعلنا من الّذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون و اجعلنی من الّذین صبروا و علی ربهم یتوکلون و ثبتنی بالقول الثّابت فی الحیاه الدّنیاه و فی الآخرة و بارک لی فی المحیا و الممات و الموقف و النّشور و الحساب و المیزان و أهوال یوم القیامه و سلّمنی علی الصّراط و أجزنی علیه و ارزقنی علما نافعا و یقینا صادقا و تقی و برّاً و ورعا و خوفا منک و فرقا یبلغنی منک زلفی و لا یباعدنی عنک و أحببنی و لا تبغضنی و تولّنی و لا تخذلنی و أعطنی من «جميع خیر الدّنیاه و الآخرة ما علمت منه و ما لم أعلم و أجرنی من السّوء کلّه بحذافیره ما علمت منه و ما لم أعلم

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن فضالة بن أيوب، عن معاوية بن عمّار قال - [۳۴۴۲]۱۹

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ألا تخصّني بدعاء؟ قال: بلى، قال: قل: «يا واحد يا ماجد يا أحد يا صمد يا من لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد، يا عزيز يا كريم يا حنان يا منان يا سامع الدّعوات يا أجود من سئل و يا خير من أعطى يا الله يا الله يا الله» قلت: و لقد نَدَانُ اِدَانُ نُوحَ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام

كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم يقول: «إنعم [إنعم] المجيب أنت و نعم المدعوّ و نعم المسئول أسألك بنور وجهك و أسألك بعزّتك و قدرتك و جبروتك و أسألك بملكوتك و درعك الحصينه و بجمعك و أركانك كلّها و بحقّ محمد و بحقّ «الأوصياء بعد محمد أن تصلّي على محمد و آل محمد و أن تفعل بي كذا و كذا

عنه، عن بعض أصحابه، عن حسين بن عماره، عن حسين بن أبي سعيد المكارى و جهم بن أبي جهمه، عن أبي - [۳۴۴۳]۲۰ جعفر رجل من أهل الكوفه كان يعرف بكنيته قال

به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب دوزخ نگاه دار و ما را از کسانای قرارده که نه می هراسند و نه اندوهگین می شوند و مرا از کسانای قرارده که شکیبایی کرده، به پروردگارشان توکل کردند و مرا در زندگی دنیا و در آخرت به عقیده استوار پایدار کن و زندگی و مرگ مرا مبارک گردان و موقف و حشر و حساب و میزان و هراس های روز قیامت را بر من مبارک کن. و مرا بر پل صراط سالم دار و از آن بگذران و علمی سودبخش و یقینی راستین و تقوا و نیکی و پرهیزکاری و ترس از خودت و هراسی که مرا به تو نزدیک سازد و از تو دور نگرداند روزی ام کن و مرا دوست بدار و دشمن مدار و مرا سرپرستی کن و خوار نگردان و از همه نیکی دنیا و آخرت آنچه را می دانم و نمی دانم به من عطا کن و از همه بدی ها هر آنچه می دانم و نمی دانم پناهم ده

معاویة عمّار گفته است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا مرا به دعایی اختصاص نمی دهی؟ امام علیه - [۳۴۴۲]۱۹
 السلام فرمودند: چرا بگو. «ای یگانه ای با عظمت ای یکتا ای بی نیاز ای کسی که نمی زاید و زاده نمی شود و هیچ همتایی ندارد ای شکست ناپذیر ای بخشنده ای مهربان ای احسان گر ای شنونده دعاها ای بهترین کسی که از او خواسته می شود». «و ای بهترین عطاکننده، ای خدا، ای خدا، ای خدا»

من عرض کردم: «و همانا نوح ما را خواند و ما بهترین پاسخ دهندگان هستیم» سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می فرمود: [بله] تو بهترین پاسخ دهندگان و خواننده شدگان و سؤال شدگان هستی من به حق نور وجودت و شکست ناپذیری ات و قدرت و غلبه ات از تو می خواهم و به حق ملکوت و زره نگهدارنده ات و به حزب و همه رکن هایت و به حق محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] او به حق جانشینان پس از او از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و برایم چنین و چنان کنی

ابو جعفر که مردی از اهل کوفه بود و به کنیه اش شناخته می شد گفته - [۳۴۴۳]۲۰

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: علمنی دعاء أدعوه به، فقال: نعم قل: «یا من أرجوه لكلّ خیر و یا من آمن سخطه عند كلّ عثره و یا من یعطی بالقلیل الكثير، یا من أعطی من سأله تحنّنا منه و رحمه، یا من أعطی من لم یسأله و لم یعرفه صلّ علی محمد و آل محمد و أعطنی بمسألتی من جمیع خیر الدنیا و جمیع خیر الآخرة فإینه غیر منقوص ما أعطیتنی و زدنی من». «سعه فضلک یا کریم»

و عنه، رفعه إلى أبی جعفر علیه السلام أنه علم أخاه عبد الله بن علیّ هذا الدعاء - [۳۴۴۴]۲۱

اللهم ارفع ظنّی صاعدا و لا تطمع فیّ عدوا و لا حاسدا و احفظنی قائما و قاعدا و یقظانا [یقظان] او راقدا، اللهم اغفر لی و «
 «ارحمنی و اهدنی سبیلک الأقوم و قنی حرّ جهنّم و احطط عنی المغرم و المأثم و اجعلنی من خیر خیار العالم

:محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعید، عن عثمان بن عیسی و هارون بن خارجه قال - [۳۴۴۵]۲۲

«سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: «ارحمنی ممّا لا طاقه لی به و لا صبر لی علیه»

عنه، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن ابن سنان، عن حفص، عن محمد بن - [3446] 23
مسلم قال

قلت له: علمني دعاء، فقال: فأين أنت عن دعاء الإلحاح؟ قال: قلت: وما دعاء الإلحاح؟ فقال: «اللهم رب السماوات السبع و ما بينهما
و رب العرش العظيم و رب جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل و رب القرآن العظيم و رب محمد خاتم النبيين، إني أسألك بالذي
تقوم به السماء و به تقوم الأرض و به تفرق بين الجمع و به تجمع بين المتفرق و به ترزق الأحياء و به أحصيت عدد الرمال

ص: ٥٠٦

است: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: دعایی به من بیاموز تا با آن دعا کنم

فرمودند: بگو: «ای کسی که برای هر خیری به او امید دارم و ای کسی که از غضب او در هنگام هر لغزش به خودش پناه می
برم. و ای کسی که در برابر اعمال اندک پاداش فراوان می دهی و ای کسی که به هر که طلب کند از روی مهربانی و رحمت
عطا می کنی و ای کسی که به هر کس طلب نکند و او را نشناسد عطا می کند، بر محمد و خاندان او درود فرست و برای
این درخواست من از همه خیر دنیا و آخرت به من ببخش. زیرا که آن به سبب عطای بهمن کاهش نمی یابد و از احسان
»گسترده ات بر من بیافزای، ای کریم

همو حدیثی روایت کرده که امام باقر علیه السلام به برادر خود عبد الله علی این دعا را - [3444] 21
آموخت: «خداوند! گمان مرا بالابر و دشمن و حسود را در من به طمع میانداز و مرا در حال ایستاده و نشسته و بیدار و
خواب نگاه دار. خدایا مرا بیامرز و بر من رحم کن و مرا به درست ترین راهت هدایت نما از آتش دوزخ نگاهم دار و بار
»بدهکاری و گناه را از دوشم بردار و مرا از بهترین نیکان جهان قرار بده

عثمان عیسی و هارون خارجه گفته اند: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: در آنچه مرا توانایی و - [3445] 22
شکیبایی نیست به من رحم کن

محمد مسلم گفت: به حضرت عرض کردم: دعایی به من بیاموز - [3446] 23

: امام علیه السلام فرمود: چرا دعای الحاح را نمی خوانی او گفته است که من عرض کردم

دعای الحاح چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «خداوند، پروردگار هفت آسمان و میان آن ها است و پروردگار عرش بزرگ و
پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و پروردگار قرآن بزرگ و پروردگار محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] آخرین
پیامبر است، من به حق آنچه آسمان ها و زمین به آن پایدارند و به حق آنچه با آن گروهها را می پراکنی و پراکنندگان را
جمع می کنی و زندگان را روزی می دهی و شمار شن ها

ص: ٥٠٧

و وزن الجبال و کیل البحور» ثم تصلى على محمد و آل محمد، ثم تسأله حاجتك و ألح في الطلب

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن الحسن بن علی، عن کرام، عن ابن ابي يعفور، عن ابي عبد الله عليه السلام انه كان [۳۴۴۷]۲۴- يقول:

اللهم املأ قلبي حبا لك و خشيه منك و تصديقا و إيمانا بك و فرقا منك و شوقا إليك يا ذا الجلال و الإكرام، اللهم حبب إلى لقاءك و اجعل لي في لقاءك خير الرحمه و البركه و ألحقني بالصالحين و لا تؤخرني مع الأشرار و ألحقني بصالح من مضى و اجعلني مع صالح من بقى و خذ بي سبيل الصالحين و أعني على نفسى بما تعين به الصالحين على أنفسهم و لا تردني في سوء استنقذتني منه يا رب العالمين، أسألك إيمانا لا أجل له دون لقاءك، تحيينى و تميتنى عليه و تبعثنى عليه إذا بعثتنى و ابرأ قلبى من الرياء و السمعه و الشك فى دينك. اللهم أعطنى نصرا فى دينك و قوه فى عبادتك و فهمما فى خلقك و كفلين من رحمتك و بيض وجهى بنورك و اجعل رغبتى فيما عندك و توقنى فى سبيلك على ملتك و مله رسولك. اللهم إني أعوذ بك من الكسل و الهرم و الجبن و البخل و الغفله و القسوه و الفتره و المسكنه و أعوذ بك يا رب من نفس لا تشبع و من قلب لا يخشع و من دعاء لا يسمع و من صلاه لا تنفع و أعيد بك نفسى و أهلى و ذريتى من الشيطان الرجيم. اللهم إته لا يجيرنى منك أحد و لا أجد من دونك ملتحدا فلا تخذلى و لا تردنى فى هلكه و لا تردنى بعذاب، أسألك الثبات على دينك و التصديق بكتابك و اتباع رسولك. اللهم اذكرنى برحمتك و لا تذكرنى بخطيئتى و تقبل منى و زدنى من فضلك إني

ص: ۵۰۸

و وزن كوه ها و اندازه درياها را حساب مى كنى» سپس بر محمد و خاندان او درود مى فرستى و خواسته خود را مى طلبى و در طلب پافشارى مى كنى

ابن ابو يعفور روايت کرده که امام صادق عليه السلام فرمودند: خداوندا قلبم را از دوستى خودت و ترس از تو و -[۳۴۴۷]۲۴- تصديق و ايمان به تو و بيم از تو و اشتياق به بارگاهت پرکن، اى صاحب شکوه و بزرگواری. خداوندا دیدارت را برای من دوست بدار و برای من در دیدارت بهترین رحمت و برکت را قرارده به نیکوکاران پیوندم ده. و با بدکاران رهايم نکن. مرا به نيکان گذشته پیوند ده و با نيکان باقى مانده همراه کن و در مبارزه با نفسم يارى کن با هر آنچه نیکوکاران را برای مبارزه با نفسشان يارى مى كنى. و به بدى اى که از آن نجاتم دادى باز نگردان! اى پروردگار جهانيان از تو ايمانى مى خواهم که پايانى جز دیدارت نداشته باشد تا مرا بر آن زنده بدارى و با آن بميرانى و بر آن برانگیزی، و قلبم را از ریا و شمع و شک در دينت پاک کن. خداوندا! يارى به دينت و توانايى در بندگى ات و فهم در آفرينشت و دو بهره از رحمتت را به من ببخش و مرا با نور خودت روسپيد گردان

و ميل مرا به آنچه نزد تو است قرارده و در راه خود و بر آيين خود و پیامبرت بميران. خداوندا من از تنبلى و پيرى و ترس و بخل و غفلت و سنگدلى و سستى و بيچارگى به تو پناه مى برم. پروردگارا من از نفسى که سبرى ندارد و از دلى که نمى ترسد و دعايى که شنیده نشود و نمازى که سودمند نباشد به تو پناه مى برم و خود و خانواده ام و فرزندانم را از شر شيطان رانده شده در پناه تو قرار مى دهم؛ زيرا اى خدا هيچ کس نمى تواند مرا در برابر تو پناه دهد و من جز تو پناهگاهی نيابم پس مرا رها نکن و به دست هلاکت و عذاب نسپار. از تو پايدارى بر دين و ايمان به کتاب و پيروي از فرستاده ات را مى خواهم. خدايا مرا با رحمت خود ياد کن و به خطا و اشتباهم ياد نکن و از من پذير و از احسان خود بر آن بيافزاى که من به تو رو کرده ام.

ص: ۵۰۹

إلیک راغب.اللهم اجعل ثواب منطقی و ثواب مجلسی رضاک عنی و اجعل عملی و دعائی خالصا لک و اجعل ثوابی الجنة برحمتک و اجمع لی جمیع ما سألتک و زدنی من فضلک إنی إلیک راغب.اللهم غارت النجوم، و نامت العیون و أنت الحیّ القيوم لا یواری منک لیل ساج و لا سماء ذات أبراج و لا أرض ذات مهاد و لا بحر لجّیّ و لا ظلمات بعضها فوق بعض، تدلج الرحمه علی من تشاء من خلقک، تعلم خائنه الأعیین و ما تخفی الصدور، أشهد بما شهدت به علی نفسک و شهدت ملائکتک و أولو العلم لا إله إلا أنت العزیز الحکیم و من لم یشهد بما شهدت به علی نفسک و شهدت ملائکتک و أولو العلم فاكتب «شهادتی مکان شهادتهم، اللهم أنت السلام و منک السلام، أسألك یا ذا الجلال و الإکرام أن تفک رقبتی من النار

:علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن محبوب، عن محمد بن یحیی الخثعمی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال -[۳۴۴۸]۲۵

إنّ أبا ذرّ أتى رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم و معه جبرئیل علیه السلام فی صورہ دحیه الکلبیّ و قد استخلاه رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم فلما رأهما انصرف عنهما و لم یقطع کلامهما، فقال جبرئیل علیه السلام: یا محمد هذا أبو ذرّ قد مرّ بنا و لم یسلّم علینا أما لو سلّم لرددنا علیه؛ یا محمد إنّ له دعاء یدعو به معروفا عند أهل السماء فسله عنه إذا عرجت إلی السماء؛ فلما ارتفع جبرئیل جاء أبو ذرّ إلی النبیّ فقال له رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم

ما منعک یا أبا ذرّ أن تكون سلّمت علینا حین مررت بنا؟ فقال: ظننت یا رسول الله أنّ الذی [کان] معک دحیه الکلبیّ قد استخلیته لبعض شأنک، فقال: ذاک جبرئیل علیه السلام یا أبا ذرّ و قد قال: أما لو سلّم علینا لرددنا علیه، فلما علم أبو ذرّ أنّه کان جبرئیل علیه السلام دخله من الندامه حیث لم یسلّم علیه ما شاء الله، فقال له

ص: ۵۱۰

خداوندا پاداش گفتار و نشستن ام را خرسندی خودت قرارده و عمل و دعایم را برای خودت خالص کن و با رحمت خود پاداش مرا بهشت قرارده و برای من هرآنچه از تو خواستم جمع کن و از احسانت بر آن بیافزای. که من به تو رو کردم. خداوندا ستارگان در افق ناپدید شدند و چشم ها خوابیدند ولی تو زنده پاینده ای نه شب تیره و آسمان پر از ستون و زمین گسترده و دریای ژرف چیزی را از تو نهان می کند و نه تاریکی های به هم پیچیده

رحمتت را به هر که از آفریدگانت بخواهی شبانه می دهی. چشمان خیانت بار و آنچه را سینه ها مخفی می سازد می دانی. من به هر آنچه خود درباره خودت گواهی داده ای و فرشتگان و صاحبان علم بر آن گواهند گواهی می دهم که معبودی جز تو نیست و تویی شکست ناپذیر حکیم، و هر کس به آنچه تو درباره خودت شهادت داده ای و فرشتگان و صاحبان علم بر آن شهادت داده اند

شهادت نداد، شهادت مرا به جای شهادتشان بنویس. خدایا سلامتی تویی و از تو است سلامتی. ای صاحب شکوه و بزرگواری «از تو می خواهم که مرا از آتش دوزخ نجات دهی

:محمد بن یحیی خثعمی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند -[۳۴۴۸]۲۵

ابو ذر به نزد پیامبر آمد در حالی که جبرئیل در چهره دحیه کلبی در نزد ایشان بود و رسول خدا با او خلوت کرده بود. هنگامی که ابو ذر آن دو را دید بازگشت و سخن آنها را قطع نکرد. جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد! درود خدا بر او و بر خاندانش! این ابو ذر بود که از کنار ما گذشت و به ما سلام نکرد و اگر سلام می کرد پاسخش را می گفتیم. ای محمد! او دعایی دارد که با آن خدا را می خواند و در نزد اهل آسمان معروف است، هنگامی که من به سوی آسمان بالا رفتم. تو آن دعا را از او بپرس

پس هنگامی که جبرئیل به سوی آسمان بالا رفت ابو ذر نزد پیامبر گرامی آمد و آن گاه رسول خدا به او فرمود: ای ابو ذر! چه چیز تو را بازداشت که وقتی از کنار ما گذشتی به ما سلام کنی. ابو ذر عرض کرد: ای رسول خدا گمان کردم کسی که نزد تو است دحیه کلبی است که برای کاری با او خلوت کرده اید. پیامبر فرمود: ای ابو ذر او جبرئیل علیه السلام بود و گفت اگر ابو ذر به ما سلام می کرد پاسخش می گفتیم. و چون ابو ذر فهمید که آن شخص جبرئیل بوده است از اینکه بر او سلام نکرده بود تا جایی

ص: ۵۱۱

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَا هَذَا الدَّعَاءُ الَّذِي تَدْعُو بِهِ فَقَدْ أَخْبَرَنِي جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ لَكَ دَعَاءَ تَدْعُو بِهِ، مَعْرُوفًا فِي السَّمَاءِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَالْإِيمَانَ [بِكَ] أَوْ التَّصَدِيقَ بِنَبِيِّكَ وَالْعَافِيَةَ مِنَ «جَمِيعِ الْبَلَاءِ وَالشُّكْرِ عَلَى الْعَافِيَةِ وَالْغِنَى عَنِ شَرَارِ النَّاسِ».

علی، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي حمزة قال - [۳۴۴۹]۲۶

أَخَذْتُ هَذَا الدَّعَاءَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ] عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ يَسْمِيهِ الْجَامِعَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِجَمِيعِ رُسُلِهِ وَبِجَمِيعِ مَا أَنْزَلَ بِهِ عَلَى جَمِيعِ الرُّسُلِ وَأَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلِقَاءَهُ حَقٌّ وَصَدَقَ اللَّهُ وَبَلَغَ الْمُرْسَلُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَسُبْحَانَ اللَّهِ كُلَّمَا سَبَّحَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُسَبَّحَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا حَمِدَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحْمَدَ وَلا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كُلَّمَا هَلَّلَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يَهْلَلَ وَاللَّهُ أَكْبَرُ كُلَّمَا كَبَّرَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُكَبَّرَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِفْتَاحَ الْخَيْرِ وَخَوَاتِيمَهُ وَسَوَابِغَهُ وَفَوَائِدَهُ وَبَرَكَاتِهِ وَ مَا بَلَغَ عِلْمَهُ عِلْمِي وَ مَا قَصَرَ عَنِ إِحْصَائِهِ حِفْظِي، اللَّهُمَّ أَنْهَجْ إِلَيَّ أَسْبَابَ مَعْرِفَتِهِ وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَهُ وَ غَشِّنِي بِبَرَكَاتِ رَحْمَتِكَ وَ مَنْ عَلَيَّ بَعْصَمَهُ عَنِ الْإِزَالَةِ عَنِ دِينِكَ وَ طَهَّرْ قَلْبِي مِنَ الشُّكِّ وَ لَا تَشْغَلْ قَلْبِي بِدُنْيَايَ وَ عَاجِلِ مَعَاشِي عَنِ آجَلِ ثَوَابِ آخِرَتِي وَ اشْغَلْ قَلْبِي بِحِفْظِ مَا لَا تَقْبَلُ مِنِّي جَهْلَهُ وَ ذَلَّلْ لِكُلِّ خَيْرٍ لِسَانِي وَ طَهَّرْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَ لَا تَجْرِهِ فِي مَفَاصِلِي وَ اجْعَلْ عَمَلِي خَالِصًا لَكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ وَ أَنْوَاعِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا ظَاهِرِهَا وَ بَاطِنِهَا وَ غَفْلَاتِهَا وَ جَمِيعِ مَا يَرِيدُنِي بِهِ الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ وَ مَا يَرِيدُنِي بِهِ

ص: ۵۱۲

که خدا بخواهد پشیمان شد. پس رسول خدا به او فرمود: این دعایی که با آن خدا را می خوانی چیست؟ جبرئیل به من خبر داد که تو دعایی می خوانی که در آسمان معروف است. گفت: بله ای رسول خدا. من می گویم: «خداوند! من از تو ایمنی و ایمان به تو و تصدیق پیامبرت و سلامتی از همه بلاها و سپاس بر سلامتی و بی نیازی از مردم بد را می خواهم».

ابو حمزه گفت: این دعا را از امام باقر [محمد علی] علیهما السلام آموختم و ایشان این دعا را جامع می - [۳۴۴۹]۲۶ نامید: «بنام خداوند رحمتگر مهربان، گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست که یگانه ای بی شریک است و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده او است»

من به خدا و به تمامی فرستادگانش و به تمامی آنچه بر همه فرستادگانش نازل کرده است ایمان آوردم و به این که وعده خدا و دیدار او حق است و خدا راست گفت و پیامبران سخن را رساندند و سپاس مخصوص خدا، پروردگار جهانیان است. پاک است خدا هر زمانی که چیزی تسبیح او گوید و چنان که خودش دوست دارد تسبیح شود و سپاس مخصوص خدا است هر زمانی که چیزی سپاس او بگوید و چنان که خود دوست دارد سپاس گزاری شود. و هیچ معبودی جز خدا نیست و هر زمانی که چیزی او را یگانه شناسد و چنان که خود دوست دارد یگانه شمرده شود. و خدا بزرگتر از آن است که در وصف گنجد هر زمانی که چیزی او را بزرگ شمرد و همانگونه که خود دوست دارد بزرگ شمرده شود خداوندان من کلیدهای نیکی را و نتیجه های نیک و کامل کننده های نیکی را و فوائد و برکات و آنچه دانشم بدان رسد و آنچه را خاطر من از شمارش آن ناتوان است از تو می خواهم. خداوند اسباب شناختش را برایم روشن ساز و درهائش را برایم بگشا و مرا با برکت های رحمت بیوشان و با جلوگیری از کناره گرفتن از دینت بر من احسان کن و قلبم را از شک پاک کن و دلم را با دنیایم و زندگی زودگذرم از پاداش آینده آخرت بازمدار. دلم را به نگاهداری چیزی مشغول کن که ندانستن آن را از من نمی پذیری و برای هر نیکی زبانم را رام و آماده کن و قلبم را از ریا پاک ساز و آن را در اعضای بدنم جاری نکن و علمم را برای خودت خالص کن. خداوندان من از بدی و همه اقسام زشتی ها چه آشکار و چه نهان و غفلت های آن و هر آنچه شیطان رانده شده و فرمانروای ستم گر به وسیله آن آهنگ

ص: ۵۱۳

السُّلْطَانِ الْعَنِيدِ مِمَّا أَحْطَتْ بَعْلَمُهُ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَيَّ صَرْفَهُ عَنِّي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ طَوَارِقِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَ زَوَابِعِهِمْ وَ بَوَائِقِهِمْ وَ مَكَائِدِهِمْ وَ مَشَاهِدِ الْفَسْقَةِ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَ أَنْ أَسْتَزَلَّ عَن دِينِي فَتَفْسُدَ عَلَيَّ آخِرَتِي وَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ مِنْهُمْ ضَرَرًا عَلَيَّ فِي مَعَاشِي أَوْ يَعْزِضَ بِلَاءَ يَصِيبُنِي مِنْهُمْ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَيَّ إِحْتِمَالَهُ، فَلَا تَبْتَلْنِي يَا إِلَهِي بِمُقَاسَاتِهِ فَيَمْنَعُنِي ذَلِكَ عَن ذِكْرِكَ وَ يَشْغَلُنِي عَن عِبَادَتِكَ؛ أَنْتَ الْعَاصِمُ الْمَانِعُ الدَّافِعُ الْوَاقِي مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ، أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاحِيَةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَيَّ طَاعَتِكَ وَ أَبْلَغَ بِهَا رِضْوَانِكَ وَ أَصِيرَ بِهَا إِلَى دَارِ الْحَيَاةِ وَ الْآخِرَةِ وَ لَا تَرْزُقْنِي رِزْقًا يَطْغِيَنِي وَ لَا تَبْتَلْنِي بِفَقْرٍ أَشْقَىٰ بِهِ مَضِيْقًا عَلَيَّ، أَعْطِنِي حَظًّا وَافِرًا فِي آخِرَتِي وَ مَعَاشًا وَاسِعًا هَنِئِنَّا مَرِيئًا فِي دُنْيَايَ وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سَجْنًا وَ لَا تَجْعَلِ فِرَاقَهَا عَلَيَّ حَزْنًا، أَجْرُنِي مِنْ فِتْنَتِهَا وَ اجْعَلْ عَمَلِي فِيهَا مَقْبُولًا وَ سَعِي فِيهَا مَشْكُورًا. اللَّهُمَّ وَ مِنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ بِمِثْلِهِ وَ مِنْ كَادَنِي فِيهَا فَكِدْهُ وَ اصْرَفْ عَنِّي هَمًّا مِنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ هَمًّا وَ امْكُرْ بِي فَايْتَكُ خَيْرَ الْمَاكِرِينَ، وَ أَفْقًا عَنِّي عِيُونَ الْكُفْرِ الظُّلْمَةِ وَ الطَّغَاةِ وَ الْحَسَدِ. اللَّهُمَّ وَ أَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْكَ السَّكِينَةَ وَ الْبَسْنِي دَرْعَ الْحَصِينَةِ وَ احْفَظْنِي بَسْتَرِكَ الْوَاقِي وَ جَلِّئِنِي عَافِيَتِكَ النَّافِعَةَ وَ صَدِّقْ قَوْلِي وَ فَعَالِي وَ بَارِكْ لِي فِي وَلَدِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي. اللَّهُمَّ مَا قَدَّمْتَ وَ «مَا آخَرْتَ وَ مَا أَغْفَلْتَ وَ مَا تَعَمَّدْتَ وَ مَا تَوَانَيْتَ وَ مَا أَعْلَنْتَ وَ مَا أَسْرَرْتَ فَاغْفِرْهُ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ - [۳۴۵۰]۲۷
أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ

قل: «اللهم أوسع عليّ في رزقي و امدد لي في عمري و اغفر لي ذنبي و اجعلني ممن تنتصر به لدينك و لا تستبدل بي
«غیری».

ص: ۵۱۴

من می کنند از آنچه دانشت به آن احاطه دارد و تو بر دور کردن آن توانایی، به تو پناه می برم

خدایا من از بلایای جن و انس و تندبادهایشان و از مهلکه ها و نیرنگ هایشان و محل گردهمایی بدکاران جن و انس به تو پناه می برم و از اینکه در دینم بلغزم و آخرتم تباه گردد و از این که آنان زیانی به زندگیم رسانند یا بلایی از جانب ایشان به من برسد که توانایی و تحملش را ندارم به تو پناه می برم. پس ای خداوندگار من مرا به تحمل آن ها دچار نکن تا مرا از یاد تو و بندگی تو بازدارد. که تویی نگاه دارنده و جلوگیری کننده و دفع کننده و نگاهبان از همه آنها. خداوندا از تو آسایش در زندگیم را می خواهم تا زمانی که مرا زنده می داری. زندگی ای که به وسیله آن بر فرمانبری تو توانا باشم و به رضایت تو برسم و فردای قیامت با آن به بهشت منتقل شوم ولی روزی ای نده که سرکشم کند و به فقری گرفتارم نکن که در تنگنای بدبختی افتم. به من بهره ای فراوان در آخرت و زندگی وسیع و شیرین و گوارا در دنیا عطا کن و دنیا را زندان من قرار نده و دوری اش را مایه ی اندوهم نگردان

مرا از فتنه دنیا پناه ده و عملم را مورد قبول و کوششم را مورد سپاس و تقدیر قرارده

خداوندا هرکس به من آهنگ بدی کرد تو آهنگ او کن و هرکس با من نیرنگ کرد تو نیز با او نیرنگ کن و اندوه هرکس که اندوهش را بر من وارد می کند از من دور کن و با هرکس که به من مکر می کند مکر کن که همانا تو بهترین مکر کننده های، چشم کافران و ستم پیشگان و سرکشان و حسودان را درباره من کور کن

خدایا از جانب خود آرامش را بر من فروفرست و زره نگاه دارنده ات را بر من بپوشان و مرا با پوشش نگهدارنده ات حفظ کن و لباس عافیت سودمندت را بر تنم بپوشان و مرا راست گفتار و درست کردار قرارده و فرزندان و خانواده و اموالم را مبارک گردان. خداوندا هرآنچه پیش از این کردم و آنچه پس از این می کنم و آنچه از آن غافل شدم و هرآنچه به عمد «کردم و آنچه سستی کردم و هر آنچه را آشکار یا پنهان کردم بر من بیامرز ای مهربان ترین مهربانان

محمد مسلم روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: بگو «خدایا! روزی مرا گسترده و عمرم را دراز کن و -[۳۴۵۰]۲۷
«گناهم را بیامرز و مرا از کسانی قرارده که به وسیله آنها دین خود را یاری می کنی و دیگری را جای گزین من نکن

ص: ۵۱۵

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السلام -[۳۴۵۱]۲۸
آنه کان یقول

«یا من یشکر الیسیر و یعفو عن الکثیر و هو الغفور الرحیم اغفر لی الذنوب الّتی ذهبت لذّتها و بقیت تبعثها»

و بهذا الإسناد، عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -[۳۴۵۲]۲۹

كان من دعائه يقول: «يا نور يا قدوس يا أول الأولين و يا آخر الآخرين يا رحمان يا رحيم اغفر لي الذنوب التي تغیر النعم و اغفر لي الذنوب التي تحلّ النقم و اغفر لي الذنوب التي تهتك العصم و اغفر لي الذنوب التي تنزل البلاء و اغفر لي الذنوب التي تدليل الأعداء و اغفر لي الذنوب التي تعجلّ الفناء و اغفر لي الذنوب التي تقطع الرجاء و اغفر لي الذنوب التي تظلم الهواء و اغفر لي الذنوب التي تكشف الغطاء و اغفر لي الذنوب التي تردّ الدعاء و اغفر لي الذنوب التي تردّ غيث السماء

عنه، عن محمد بن سنان، عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السلام- [۳۴۵۳]

يا عدّتي في كربتي و يا صاحبي في شدّتي و يا وليّتي في نعمتي و يا غياثي في رغبتی، قال: و كان من دعاء أمير المؤمنين « عليه السلام: اللهمّ كتب الأثار و علمت الأخبار و اطلعت على الأسرار فحلت بيننا و بين القلوب فالسرّ عندك علانيه و القلوب إليك مفضاه و إنّما أمرک لشيء إذا أردته أن تقول له کن فيكون، فقل برحمتک لطاعتک أن تدخل في كلّ عضو من أعضائي و لا تفارقني حتّى ألقاك و قل برحمتک لمعصيتک أن تخرج من كلّ عضو من أعضائي فلا تقربني حتّى ألقاك و «ارزقني من الدنيا و زهدني فيها و لا تزوها عني و رغبتی فيها يا رحمان

ص: ۵۱۶

يعقوب شعيب روایت کرده که امام صادق علیه السلام می فرمود: ای کسی که اندک را سپاس گزاری و از - [۳۴۵۱] ۲۸ گناهان فراوان می گذری و آمرزنده و مهربانی. گناهان مرا که لذت‌ش سپری گشته و اثراتش باقی مانده بیامرز

يعقوب شعيب روایت کرده که از دعاهای امام صادق علیه السلام این بود که می فرمود: «ای نور و ای پاک ای - [۳۴۵۲] ۲۹. آغاز همه آغازه‌ای پایان همه پایان‌ها

ای رحمتگر ای مهربان. برای من بیامرز گناهانی را که نعمت‌های تو را دگرگون می کند و برای من بیامرز گناهانی را که کيفر را حلال می کند. برایم بیامرز گناهانی را که پرده حیا را می درند. و گناهانی را که موجب نزول بلا می شود و گناهانی را که دشمنان را پیروز می کند و گناهانی را که نابودی را نزدیک می سازد و گناهانی که امید را قطع می کند و گناهانی که هوا را تیره می سازد و گناهانی که پرده‌ها را برمی دارد و گناهانی را که دعا را بازمی گرداند و گناهانی که مانع بارش «باران می شود

يعقوب شعيب چنین از امام صادق علیه السلام روایت کرد: «ای پشتیبان من در اندوهم و ای همراه من در - [۳۴۵۳] ۳۰ سختی ام و ای ولیّ نعمتم و ای فریادرسم در خواسته‌ها» و راوی گفته است: از دعاهای امیر مؤمنان علیه السلام این است: خداوندا! اعمال را نگاشتی و خبرها را دانستی و بر اسرار آگاهی یافتی و میان ما و قلب‌هایمان قرار گرفتی. پس هر نهانی نزد تو آشکار است و دل‌ها به سوی تو روان و همانا فرمان تو به چیزی چنان است که هنگامی که بخواهی به او بگویی باش، وجود می یابد. پس به رحمت خود به فرمانبری ات بگو که در همه اعضايم درآید و تا تو را ملاقات کنم از من جدا نشود و با رحمت خود به نافرمانیت بگو که از همه اعضايم بیرون آید و تا تو را ملاقات کنم به من نزدیک نشود و از دنیا به من روزی ده ولی نسبت به آن پارسایم کن و ای رحمتگر در حالی که مرا نسبت به آن مشتاق ساخته ای آن را از من دریغ نکن

ص: ۵۱۷

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن محبوب، عن العلاء بن رزین، عن عبد الرحمن بن سیابه قال - [3454]۳۱

أعطاني أبو عبد الله عليه السلام هذا الدعاء: «الحمد لله وليّ الحمد وأهله ومنتهاه ومحله، أخلص من وحنده واهتدى من عبده و فاز من أطاعه و أمن المعتصم به، اللهم يا ذا الجود و المجد و الثناء الجميل و الحمد أسألك مسأله من خضع لك برقبته و رغم لك أنفه و عقر لك وجهه و ذلّل لك نفسه و فاضت من خوفك دموعه و تردّدت عبرته و اعترف لك بذنوبه و فضحته عندك خطيئته و شانتته عندك جريرته و ضعفت عند ذلك قوّته و قلّت حيلته و انقطعت عنه أسباب خدائعه و اضمحلّ عنه كلّ باطل و ألجأته ذنوبه إلى ذلّ مقامه بين يديك و خضوعه لديك و ابتهاه إليك. أسألك اللهم سؤال من هو بمنزلته، أرغب إليك كرجبته و أتضرّع إليك كتضرّعه و أبتهل إليك كأشدّ ابتهاه، اللهم فارحم استكانه منطقي و ذلّ مقامی و مجلسی و خضوعي إليك برقبتي، أسألك اللهم الهدى من الضلاله و البصيره من العمى و الرشد من الغوايه و أسألك اللهم أكثر الحمد عند الرّخاء و أجمل الصّبر عند المصيبه و أفضل الشّكر عند موضع الشّكر و التسليم عند الشّبهات و أسألك القوّه في طاعتك و الضّعف عن معصيتك و الهرب إليك منك و التّقرب إليك ربّ لترضى و التّحرى لكلّ ما يرضيك عنّي في إسقاط خلقك التماسا لرضاك. ربّ من أرجوه إن لم ترحمني أو من يعود عليّ إن أقصيتني أو من ينفعني عفوه إن عاقبتني أو من أمل عطاياه إن حرمتني أو من يملك كرامتي إن أهنتني أو من يضرني هوانه إن أكرمتني، ربّ ما أسوأ فعلى و أقبح عملي و أقسى قلبي و أطول أملی و أقصر أجلی

ص: ۵۱۸

عبد الرحمن سیابه گفت: امام صادق علیه السلام این دعا را به من بخشید - [3454]۳۱

سپاس مخصوص خدایی است که صاحب سپاس و سزاوار آن و نهایت و جایگاه آن است. صادق است آنکه او را یگانه « شمرد و هدایت یافت آنکه او را پرستید و رستگار شد هر که او را فرمان برد و ایمن گردید هر که به او تمسک کرد. خداوند اى صاحب بخشش و بزرگی و ستایش نیکو و سپاس

از تو چونان کسی درخواست می کنم که به درگاهت گردن نهاده است و بینی برخاک درگهت سوده و چهره بر خاک درت نهاده و خود را برای خوار کرده است و از ترست اشک هایش روان است و اشک دیدگانش در گردش است و [در برابرت] به گناهانش اعتراف کرده است و خطاهایش او را در پیشگاهت رسوا ساخته است و جرمش او را در نزد تو زشت کرده است و در این هنگام نیرویش اندک شده و بی چاره گشته و اسباب نیرنگ هایش از او بریده شده است و هر باطلی از نزد او نابود گردیده و گناهانش او را به خواری در پیشگاهت و فروتنی در برابرت و زاری به آستانت کشانده است. خداوند از تو هم چون کسی که در این جایگاه است می طلبم مانند چنین کسی به تو رومی آورم و مانند او به درگاهت زاری می کنم و به سخت ترین حالت او دست نیاز به درگاهت دراز می کنم خداوند به زبونی گفتارم و خواری و جایگاهم و گردن ساییدنم به درگاهت به من رحم کن. خداوند از تو هدایت از گمراهی، و بینایی از کوری و هوشیاری از فریب را می طلبم و از تو خداوند سپاس فراوان به هنگام آسایش و زیباترین صبر و بردباری به هنگام مصیبت و برترین شکرگذاری در جایگاه شکر و تسلیم به هنگام شبهه را درخواست می کنم. از تو پروردگارا توانایی در فرمانبری ات و ناتوانی در نافرمانیت و فرار از تو به سوی تو و نزدیکی به سوی تو می خواهم تا راضی شوی و جستجوی هر آنچه تو را در به خشم انداختن آفریدگانت از من خشنود می کند، می خواهم

پروردگارا اگر بر من ببخشایی به که امید داشته باشم و اگر مرا دورسازی چه کسی به سوی من می آید اگر مرا مجازات کنی بخشش چه کسی برایم سودمند است و اگر مرا محروم سازی امید به بخشش های چه کسی داشته باشم. اگر تو مرا خوار سازی چه کسی می تواند مرا ارجمند دارد یا اگر مرا گرمی بداری خوارش مردن دیگران چه زبانی به من می رساند. پروردگارا چه بدکردارم و زشت عمل و سنگ دل

ص: ۵۱۹

و أجرانی علی عصیان من خلقنی، ربّ و ما أحسن بلاءک عندی و أظهر نعماءک علیّ کثرت علیّ منک النعم فما أحصیها و قلّ منی الشکر فیما أو لیتنیه فبطرت بالنعم و تعرّضت للنقم و سهوت عن الذّکر و رکبت الجهل بعد العلم و جزت من العدل إلی الظلم و جاوزت البرّ إلی الإثم و صرت إلی الهرب من الخوف و الحزن فما أصغر حسناتی و أقلّها فی کثره ذنوبی و ما أكثر ذنوبی و أعظمها علی قدر صغر خلقی و ضعف رکنی، ربّ و ما أطول أملی فی قصر أجملی و أقصر أجملی فی بعد أملی و ما أقبح سریرتی و علانیتی، ربّ لا حجّه لی إن احتججت و لا عذر لی إن اعتذرت و لا شکر عندی إن ابتلیت و أولیت إن لم تعنی علی شکر ما أولیت، ربّ ما أخفّ میزانی غذا إن لم ترّجّحه و أزلّ لسانی إن لم تثبته و أسود وجهی إن لم تبيّضه، ربّ کیف لی بذنوبی الّتی سلفت منی قد هدّت لها أركانی ربّ کیف أطلب شهوات الدنیا و أبکی علی خیبتی فیها و لا أبکی و تشدّد حسراتی علی عصیانی و تفریطی، ربّ دعتنی دواعی الدنیا فأجبتها سریعا و رکنت إلیها طائعا و دعتنی دواعی الآخرة فتشبّطت عنها و أبطأت فی الإجابه و المسارعه إلیها کما سارعت إلی دواعی الدنیا و حطامها الهامد و هشیمها البائد و سراپها الذّاهب، ربّ خوفتنی و شوّقتنی و احتججت علیّ برّقی و کفلت لی برزقی فأمنت [من] خوفک و تشبّطت عن تشویقک و لم أتکل علی ضمانک و تهاونت باحتجاجک، اللهمّ فاجعل أمني منک فی هذه الدنیا خوفا و حول تشبّطی شوقا و تهاونی بحجّتک فرقا منک ثمّ رضنی بما قسمت لی من رزقک یا کریم [یا کریم] أسألك باسمک العظیم رضاک عند السّخطه و الفرجه عند الكربه و النور عند الظلمه و البصیره عند تشبّه الفتنه،

ص: ۵۲۰

و دراز آرزو و کوتاه عمر. و چه دلیرم بر نافرمانی آفریدگارم. پروردگارا و چه نیکو است اندازه آزمایشت در نزد من و آشکاری نعمت هایت بر من. نعمت هایت بر من فراوان گردید و من نتوانستم آنها را شماره کنم و شکرگزاری من در آنچه به من واگذار دی کم شد. من به نعمت ها سرمست شدم و خود را به بدبختی دچار کردم و یادت را فراموش کردم و دانسته نادانی کردم و از عدالت به سوی ستم گام برداشتم و از نیکوکاری به گناه گراییدم و از ترس و غم گریختم، و چه خرد و اندک اند نیکی هایم در مقابل فراوانی گناهانم. و چه فراوان و بزرگ است گناهانم در برابر کوچکی آفرینشم و ناتوانی بنیانم. پروردگارا در عمر کوتاهم چه درازند آرزوهایم و برای آرزوهای دورم چه کوتاه است عمرم و چه زشت است نهان آشکار شده ام. پروردگارا عذری ندارم که برای آن برهان آورم و بهانه ای ندارم تا با آن عذرخواهی کنم و اگر دچار شدم و نعمتم دادی سپاسی نزد من نیست اگر بر سپاس آنچه به من داده ای یاری ام نکنی. پروردگار میزان اعمال نیکم در فردای قیامت چه سبک است اگر تو به آن بها ندهی و چه پرلغزش است زبانم. اگر تو آن را محکم نکنی و چه روسیاهم من اگر تو روسپیدم نکنی. پروردگارا با گناهانی که از من سرزده است و ارکان مرا درهم شکسته است چه کنم؟

پروردگارا چگونه به دنبال شهوت های دنیا می روم و بر ناکامی ام از آنها می گریم ولی با وجود افسوس فراوان از نافرمانی و کوتاهی خود هیچ نمی گیرم

پروردگارا جاذبه های دنیا مرا به سوی خود خواند و من به شتاب اجابت کردم و با رغبت به آنها تکیه کردم و جاذبه های آخرت مرا به سوی خود خواندند و من سست شدم و در پاسخ و سرعت گرفتن به سوی آن کندی کردم چنان که به سوی جاذبه های دنیا و کالاهای پوسیده و ته مانده های از بین رفته و سراب از میان رونده شتاب کرده بودم

پروردگارا مرا ترساندی و تشویق کردی و به بنده بودنم دلیل آوردی و روزی ام را به عهده گرفتی و من از بیم تو آسودم و از تشویق تو سست شدم و بر ضمانت تو اعتماد نکرده، به دلیل آوردن تو اعتنا نکردم. خدایا آسودگی ام از خودت را در این دنیا ترس کن و سستی ام را به شوق و بی اعتنایی ام به دلیل آوردنت را به ترس از خودت تبدیل کن پس به هرآنچه از رزق خود قسمت من می کنی راضیم کن ای کریم [ای کریم] به حق نام بزرگت از تو خشنودی به هنگام خشم و گشایش هنگام نگرانی و نور به هنگام تاریکی و بینایی به هنگام مشتبه شدن فتنه ها را می طلبم

ص: ۵۲۱

ربّ اجعل جنّتی من خطایای حصینه و درجاتی فی الجنان رفیعه و أعمالی کلّها متقبّله و حسناتی مضاعفه زاکیه و أعود بک من الفتن کلّها ما ظهر منها و ما بطن و من رفیع المطعم و المشرب و من شرّ ما أعلم و من شرّ ما لا أعلم و أعود بک من أن أشتري الجهل بالعلم و الجفاء بالحلم و الجور بالعدل و القطیعه بالبرّ و الجزع بالصبر و الهدی بالضلاله و الکفر

«بالایمان».

ابن محبوب، عن جمیل بن صالح أنّه ذکر أيضا مثله و ذکر أنّه دعاء علیّ بن الحسین صلوات الله علیهما و زاد فی آخره «آمین».

«ربّ العالمین».

ابن محبوب قال: حدّثنا نوح أبو یقظان، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال - [۳۲] [۳۴۵۵]

ادع بهذا الدعاء: «اللهمّ إني أسألك برحمتك التي لا تنال منك إلا برضاك و الخروج من جميع معاصيك إلا برضاك [أو الدخول في كلّ ما يرضيك و النجاه من كلّ ورطه و المخرج من كلّ كبيره أتى بها منّي عمد أو زلّ بها منّي خطأ أو خطر بها عليّ خطرات الشيطان، أسألك خوفاً توقفني به عليّ حدود رضاك و تشعب به عنيّ كلّ شهوه خطر بها هوای و استزلّ بها رأيي ليجاوز حدّ حلالك، أسألك اللهمّ الأخذ بأحسن ما تعلم و ترك سيّئ كلّ ما تعلم أو أخطأ من حيث لا أعلم، أو من حيث أعلم أسألك السّعه في الرزق و الزّهد في الكفاف و المخرج بالبيان من كلّ شبهه و الصّواب في كلّ حجّه و الصّدق في جميع المواطن و إنصاف النّاس من نفسي فيما عليّ وليّ و التّدلّل في إعطاء التّصف من جميع مواطن السّخط و الرضا و ترك قليل البغي و كثيره في القول منّي و الفعل و تمام نعمتك في جميع الأشياء و الشّكر لك عليها لكي ترضي و بعد الرضا و أسألك الخيره في كلّ ما يكون فيه الخيره بميسور الأمور كلّها

ص: ۵۲۲

پروردگارا سپر مرا در برابر اشتباهاتم محکم و درجاتم را در بهشت بالا، و همه اعمالم را مورد قبول و کارهای نیکم را چندین برابر و پاک قرارده. و من از همه فتنه های آشکار و نهان و از خوراک و نوشاک عالی رتبه و از شرّ آنچه می دانم و نمی دانم به تو پناه می برم و من از اینکه با علم نادانی و با بردباری، ستم و با عدالت انحراف و با نیکی، قطع رحم و با شکیبایی بی تابي و با هدایت، گمراهی و با ایمان کفر به دست آورم به تو پناه می برم «جمیل صالح هم مثل این دعا را

روایت کرده و گفته است که این دعای حضرت سجّاد علیه السّلام است و در پایان افزوده است: «آمین ای پروردگار جهانیان».

نوح ابو یقظان روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمود: با این دعا خدا را بخوان: «خداوندا من به حق - [۳۲] [۳۴۵۵] رحمتت که جز با خرسندی تو به دست نیاید بیرون آمدن از همه گناهانت [جز به خرسندی ات] را می طلبم و در آمدن در آنچه تو را خشنود می سازد و نجات از هر پرتگاه و رهایی از هر گناه کبیره ای را که عمدا از من سرزده است یا در آنچه به اشتباه دچار لغزش شده ام یا خطوراتی شیطانی که بر من گذشته است از تو ترس می خواهم که مرا بر مرزهای خرسندی ات نگاه دارد و از من هر شهوتی را که در خاطر ام آید و رأی و نظر مرا دچار لغزش کند تا از مرزهای حلال تو بگذرد، پراکنده سازد. خداوندا از تو برگرفتن بهترین چیزی که تو می دانی و ترک بدترین چیزی را که تو می دانی یا از جایی که نمی دانم یا از جایی که می دانم خطا می کنم، می خواهم از تو گشایش در رندی و پارسایی در کفاف زندگی و خروج روشن از هر شبهه و درستی در هر برهان و راستی در هر جایگاه و انصاف با مردم در هر آنچه به سود یا به زیانم باشد و فروتنی در انصاف ورزی در همه جایگاه های خشم و خرسندی و رها کردن ستم، کم یا زیاد در گفتار و رفتارم و نعمت کاملت در همه چیز و سپاس برای تو بر آن نعمت ها تا خرسندی ات و پس از خرسندی را می خواهم و از تو خیر در هر کار آسانی را که خیر دارد

ص: ۵۲۳

لا بمعسورها یا کریم یا کریم یا کریم و افتح لی باب الأمر الذی فیه العافیة و الفرج و افتح لی بابه و یسر لی مخرجه و من قدرّت له علیّ مقدره من خلّک فخذ عنی بسمعه و بصره و لسانه و یده و خذه عن یمینه و عن یساره و من خلفه و من قدّامه و امنعه أن یصل إلیّ بسوء، عزّ جارک و جلّ ثناء وجهک و لا إله غیرک، أنت ربّی و أنا عبدک، اللّهمّ أنت رجائی فی کلّ کربه و أنت ثقتی فی کلّ شدّه و أنت لی فی کلّ أمر نزل بی ثقه و عدّه، فکم من کرب یضعف عنه الفؤاد و تقلّ فیه الحیله و یشتت فیه العدوّ و تعیا فیه الأمور أنزلته بک و شکوته إلیک راغبا إلیک فیه عمّن سواک قد فرّجتّه و کفیتّه، فأنت ولیّ کلّ نعمه و صاحب کلّ حاجه و منتهی کلّ رغبه فلک الحمد کثیرا و لک المنّ فاضلا

علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن منصور بن یونس، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السّلام - [۳۳] [۳۴۵۶] فقال:

قل: «اللّهمّ إنی أسألك قول التّوابین و عملهم و نور الأنبیاء و صدقهم و نجاه المجاهدین و ثوابهم و شکر المصطفین و نصیحتهم و عمل الذّاکرین و یقینهم و ایمان العلماء و فقههم و تعبّد الخاشعین و تواضعهم و حکم الفقهاء و سیرتهم و خشیه المتّقین و رغبتهم و تصدیق المؤمنین و توکلهم و رجاء المحسنین و برّهم، اللّهمّ إنی أسألك ثواب الشّاکرین و منزله المقرّبین و مرافقه التّبیّین، اللّهمّ إنی أسألك خوف العاملین لک و عمل الخائفین منک و خشوع العابدین لک و یقین المتوکّلین علیک و توکل المؤمنین بک، اللّهمّ إتی بحاجتی عالم غیر معلّم و أنت لها واسع غیر متکلف و أنت الذی لا یحفیک سائل و لا ینقصک نائل و لا یبلغ مدحتک قول قائل، أنت کما تقول و فوق

ص: ۵۲۴

و نه کارهای دشوار را می خواهیم. ای بخشنده ای بخشنده ای بخشنده دری را که در آن سلامت و گشایش است بر من بگشا درش را بر من بگشا و خروجش را بر من آسان کن. و در هر کس از آفریدگانت که توانایی آزارم داده است گوش و چشم و زبان و دستش را بازگیر و او را از چپ و راست و پشت سر و برابرش بگیر و از این که بدی ای از او به من برسد جلوگیری کن. پناهنده به تو عزیز است و ستایشت والا است و هیچ معبودی جز تو نیست. تو پروردگار منی و من بنده تو هستم. خداوندا تو امید من در هر اندوه و تکیه گاهم در هر سختی هستی و تو در هر مشکلی که بر من روی آورد تکیه گاه و پناه منی. چه بسیار اندوه هایی که قلب توانایی آن را نداشت و چاره ای برایش نبود و دشمن در آن شماتت کرد و در کارها فروماند و من آن را به تو عرضه داشتم و به تو شکایت کردم و از غیر تو به تو رو کردم و تو در آن گشایشی به وجود آوردی و آن را کفایت کردی پس تو صاحب هر نعمت و هر خواسته و نهایت هر رغبتی هستی. پس سپاس فراوان و بخشش افزون از آن تو است.

ابو بصیر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: بگو: خداوندا من سخن و عمل توبه کنندگان و نور - [۳۳] [۳۴۵۶] راستی پیامبران و رهایی و پاداش مجاهدان و سپاس و خیرخواهی برگزیدگان و عمل و یقین اهل ذکر و ایمان و درک علما و بندگی و فروتنی خاشعان و حکمت و روش فقیهان و خداترسی و اشتیاق اهل تقوا و باور و توکل مؤمنان و امید و نیکی نیکوکاران را از تو می خواهیم. خداوندا من پاداش شکرگزاران و جایگاه نزدیکان درگاهت و همراهی پیامبران را از تو می خواهیم. خداوندا من ترس عالمان به تو و عمل ترسندگان از تو و خشوع عبادت کنندگان و یقین کسانی که بر تو توکل می کنند و توکل مؤمنان را از تو می خواهیم.

خداوندا تو خواسته مرا می دانی و کسی آن را به تو نیاموخته است و تو برای برآورده ساختنش توانایی و به زحمت نمی آفتی و تویی آن که هیچ درخواست کننده ای عطایت را به پایان نرساند و هیچ بخششی از تو نکاهد و سخن هیچ گوینده ای نتواند سپاس تو را به جا آورد. تو چنان هستی که خود می گویی و بالاتر از

ص: ۵۲۵

ما نقول. اللهم اجعل لي فرجا قريبا و اجرا عظيما و سترا جميلا، اللهم إني تعلم أنني على ظلمي لِنَفْسِي و إسرافي عليها لم أتخذ لك ضداً و لا نداً و لا صاحبه و لا ولدا. يا من لا تغلظه المسائل، يا من لا يشغله شيء عن شيء و لا سمع عن سمع و لا بصر عن بصر و لا يبرمه إلحاح الملحين أسألك أن تفرج عني في ساعتی هذه من حيث أحتسب و من حيث لا أحتسب إني تحببني العظام و هي رميم و إني على كل شيء قدير. يا من قل شكری له فلم يحرمني و عظمت خطيئتي فلم يفضحني و رآني على المعاصي فلم يجبهني و خلقني للذي خلقني له فصنعت غير الذي خلقني له، فنعم المولى أنت يا سيدي و بئس العبد أنا وجدتنی و نعم الطالب أنت ربّي و بئس المطلوب [أنا] ألفتيتني، عبدك و ابن عبدك و ابن أمتك بين يديك ما شئت صنعت بي، اللهم هدأت الأصوات و سكنت الحركات و خلا كل حبيب بحبيبه و خلوت بك أنت المحبوب إليّ فاجعل خلوتي منك الليلة العتق من النار. يا من ليست لعالم فوّه صفه، يا من ليس لمخلوق دونه منعه، يا أول قبل كل شيء، و يا آخر بعد كل شيء يا من ليس له عنصر و يا من ليس لآخره فناء و يا أكمل منعت و يا أسمح المعطين و يا من يفقه بكل لغه يدعي بها و يا من عفوه قديم و بطشه شديد و ملكه مستقيم أسألك باسمك الذي شافهت به موسى يا الله يا رحمان يا رحيم، يا لا إله إلا أنت، اللهم أنت الصمد أسألك أن تصلي علي محمد و آل محمد و أن تدخلني الجنة برحمتك

محمد بن يحيى، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن الوليد، عن يونس قال - [۳۴] [۳۴۵۷]

آن که ما می گوئیم، خداوندا برای من گشایشی نزدیک و پاداشی بزرگ و پوششی زیبا قرار ده. خداوندا تو می دانی که من با وجود ستم بر خودم و زیاده روی به زیان خودم کسی را مقابل تو و همتا و همسر و فرزند تو قرار ندادم. ای کسی که فراوانی خواسته ها او را به اشتباه نمی اندازد ای کسی که چیزی او را از چیز دیگر باز نمی دارد و هیچ شنیدنی و دیدنی او را از شنیدنی و دیدنی دیگر نگاه نمی دارد و پافشاری اصرارکنندگان او را به تنگ نمی آورد از تو می خواهم که در این ساعت از هر جا که گمان می کنم و گمان نمی کنم در کار من گشایش به وجود آوری. که تو استخوانهای پوسیده و خاکستر شده را زنده می سازی و تو بر هر کاری توانایی. ای کسی که شکرگذاریم برای او اندک شد ولی مرا محروم نساخت و گناهانم بزرگ شد ولی مرا رسوا نکرد و مرا بر نافرمانی دید و به رویم نیاورد و مرا برای آنچه خود می خواست آفرید و من به غیر آنچه برایش آفریده شدم عمل کردم و چه خوب سروری هستی ای آقای من و چه بد بنده ای هستم من. مرا یافتی و چه خوب جوینده ای هستی ای پروردگرم و من چه بد طلب شده ای هستم از آنان که دیدارشان کرده ای. بنده و فرزند بنده و کنیزت در پیشگاه تو است که آنچه بخواهی با او توانی کرد. پروردگارا صداها آرام گرفت و حرکت ها خاموش گشت و هر دوستی با دوست خود خلوت کرد و من با تو خلوت کردم که تو محبوب منی پس این خلوت با تو در این شب را آزادی از دوزخ قرار ده. ای کسی که برای هیچ دانشمندی بالاتر از او وصفی نیست [و علم او از همه دانشمندان بیشتر است] او ای کسی که هیچ آفریده ای نمی تواند در برابرش ایستادگی کند ای آغاز هر چیز و ای انجام هر چیز ای کسی که عنصری ندارد. ای کسی که سرانجامش نابودی نیست ای کامل ترین وصف شده و ای بخشنده ترین عطاکننده ای کسی که به هرزبانی که خوانده شود علم دارد ای کسی که گذشتش دیرین و توانش سخت و پادشاهی اش استوار است به حق نامی که به وسیله آن با موسی سخن گفتی از تو می خواهم. ای خدای رحمتگر ای مهربان ای کسی که معبودی جز تو نیست. خداوندا تو بی نیازی از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و با رحمت خود مرا به بهشت درآوری»

یونس گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: دعایی کوتاه به من بیاموزید. امام فرمودند: بگو: «ای کسی که [۳4] [۳45۷] مرا به سوی خود راهنمایی کرد

«قلت للرضا علیه السلام: علمنی دعاء و أوجز، فقال: قل: «یا من دلّنی علی نفسہ و دلّ قلبی بتصدیقہ أسألک الأمان و الإیمان

علی بن ابي حمزه، عن بعض أصحابه، عن ابي عبد الله عليه السلام أن رجلاً أتى أمير المؤمنين عليه السلام - [۳5] [۳45۸] فقال:

یا امیر المؤمنین، کان لی مال ورثته و لم أنفق منه درهما فی طاعه الله عزّ و جلّ، ثمّ اکتسبت منه مالا فلم أنفق منه درهما فی طاعه الله فعلمنی دعاء یخلف علیّ ما مضی و یغفر لی ما عملت أو عملاً أعمله، قال: قل، قال: «و ایّ شیء أقول یا امیر المؤمنین؟ قال: قل: کما أقول: «یا نوری فی کلّ ظلمه و یا أنسی فی کلّ وحشه و یا رجائی فی کلّ کربه و یا ثقتی فی کلّ شدّه و یا دلیلی فی الضلاله، أنت دلیلی إذا انقطعت دلاله الأدلاء فإنّ دلالتك لا تنقطع و لا یضلّ من هدیت، أنعمت علیّ فأسبغت و رزقتنی فوقّرت و غذّیتنی فأحسنّت غذائی و أعطیتنی فأجزلت بلا استحقاق لذلک بفعل منّی و لکن ابتداء منک لکرمک و جودک، فتقویّت بکرمک علی معاصیک و تقویّت برزقک علی سخطک و أفنیّت عمری فیما لا تحبّ، فلم یمنعک

جرأتی علیک و رکوبی لما نهیتنی عنه و دخولی فیما حرمت علیّ أن عدت علیّ بفضلک و لم یمنعنی حلمک عنی و عودک علیّ بفضلک أن عدت فی معاصیک، فأنت العوّاد بالفضل و أنا العوّاد بالمعاصی، فیا أکرم من أقرّ له بذنب و أعزّ من خضع له بذلّ، لکرمک أقررت بذنبی و لعزّک خضعت بذلّی فما أنت صانع بی فی کرمک و إقراری بذنبی و عزّک و خضوعی بذلّی افعّل». «بی ما أنت أهله و لا تفعل بی ما أنا أهله

تم کتاب الدعاء و تیلوه کتاب فضل القرآن

ص: ۵۲۸

«و قلبم را برای باورش رام و فرمانبر ساخت، از تو ایمنی و ایمان می خواهم

یکی از اصحاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که مردی نزد علی علیه السلام آمد و عرض کرد ای -[۳۴۵۸] ۳۵ امیر مؤمنان! مالی داشتم که ارث برده بودم و درهمی از آن را در فرمانبری از خدا صرف نکردم. سپس با آن مالی به دست آوردم و از آن نیز درهمی را در فرمانبری از خدا صرف نکردم. پس دعایی به من بیاموز که جانشین گذشته شود و آنچه را کردم یا می کنم آمرزیده شود. امام فرمودند: بگو مرد گفت

چه بگویم ای امیر مؤمنان؟ امام فرمودند: چنان که می گویم بگو: «ای نور من در هر تاریکی و ای همدم من در هر وحشت و ای امید من در هر اندوه و ای تکیه گاهم در هر سختی و ای راهنمای من در گمراهی تو راهنمای من هستی هنگامی که راهنمایی راهنمایان به انجام برسد؛ زیرا راهنمایی تو پایان نمی گیرد و هر آن کس را که هدایت کردی گمراه نمی شود. به من نعمت دادی و نعمت را بر من کامل ساختی و به من روزی دادی و فراوانش کردی و مرا خوراندی خوراکم را نیکو کردی و به من عطا کردی و آن را کامل نمودی بی آنکه برای یکی از کارهایم سزاوار آن باشم بلکه همه را از کرم و لطف خودت آغاز کردی که من با کرم تو بر نافرمانی ات نیرو گرفتم و با روزی تو بر خشمگین کردن تو توانا شدم و عمرم را در آنچه دوست نداری به باد دادم و گستاخی من بر تو و انجام کارهایی که مرا از آنها بازداشته ای و داخل شدنم در آنچه بر من حرام ساخته ای مانع نشد که با احسانت به سوی من بازگردی، اگرچه بردباری تو نسبت به من و بازگشت با احسانت به سوی من مرا از بازگشت به سوی گناهان بازداشت. که تو بسیار بازگشت کننده به احسانی و من بسیار بازگشت کننده به نافرمانی. پس ای بخشنده ترین کسی که در نزدش به گناه اعتراف می کنم و شکست ناپذیرترین کسی که با خواری در برابرش فروتنی کرده ام من به خاطر بخشش تو به گناهانم اعتراف کردم و به خاطر قدرتت با خواری در برابرت فروتنی کردم پس تو در بخشش با وجود اعتراف من به گناهانم و در قدرتت با وجود فروتنی با خواری ام با من چه خواهی کرد؟ با من چنان کن که تو سزاوار آن هستی نه چنان که من سزاوار آن هستم

ص: ۵۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب فضل القرآن

علی بن محمد، عن علی بن العباس، عن الحسين بن عبد الرحمن، عن سفیان الحریری، عن أبيه، عن سعد - [۳۴۵۹] الخفاف، عن أبي جعفر عليه السلام قال

يا سعد، تعلموا القرآن فإن القرآن يأتي يوم القيامة في أحسن صورته نظر إليها الخلق و الناس صفوف عشرون و مائه ألف صف، ثمانون ألف صف أمه محمد و أربعون ألف صف من سائر الأمم، فيأتي علي صف المسلمين في صورته رجل فيسلم فينظرون إليه ثم يقولون: لا إله إلا الله الحليم الكريم إن هذا الرجل من المسلمين نعرفه بنعته و صفته غير أنه كان أشد اجتهادا منا في القرآن فمن هناك أعطى من البهاء و الجمال و النور ما لم نعطه، ثم يجاوز حتى يأتي علي صف الشهداء فينظرون إليه [الشهداء] ثم يقولون: لا إله إلا الله الرب الرحيم إن هذا الرجل من الشهداء نعرفه بسمته و صفته غير أنه من شهداء البحر فمن هناك أعطى من البهاء و الفضل ما لم نعطه، قال: فيتجاوز حتى يأتي [علي] صف شهداء البحر في صورته شهيد فينظر إليه شهداء البحر فيكثر تعجبهم و يقولون: إن هذا من شهداء البحر نعرفه بسمته و صفته غير أن الجزيره التي أصيب فيها كانت أعظم هولا من الجزيره التي أصبنا فيها فمن هناك أعطى من البهاء و الجمال و النور ما لم نعطه، ثم يجاوز حتى يأتي صف

ص: ۵۳۰

به نام خداوند رحمتگر مهربان

کتاب فضیلت قرآن

اشاره

سعد خفاف روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: ای سعد! قرآن را بیاموزید؛ زیرا قرآن در روز قیامت با - [۳۴۵۹] زیباترین چهره ای که مردم مشاهده کرده اند می آید. و مردم در صد و بیست هزار دسته اند که هشتاد هزار دسته، امت محمد [درود خدا بر او و بر خاندانش] هستند و چهل هزار دسته از دیگر امت هاینده، آن گاه قرآن بر دسته مسلمانان به صورت مردی می آید و سلام می کند و آنان به او نگاه می کنند و می گویند: هیچ معبودی جز خدایی نیست که بردبار و بخشنده است همانا این مردی از مسلمانان است که صفت و خصوصیت او را می شناسیم جز اینکه او بیشتر از ما درباره قرآن کوشش کرده است و از این جهت این خرمی و زیبایی و نور به او داده شد و به ما عطا نگردید. سپس او می گذرد تا به دسته شهیدان می رسد. پس [شهیدان] به او نگاه می کنند و می گویند هیچ معبودی جز خداوندی نیست که پروردگار و مهربان است. همانا این مرد از شهیدان است که او را با نشانه و صفاتش می شناسیم جز آنکه از شهیدان در دریا است و از این رو این خرمی و برتری به او داده شد و به ما عطا نگردید. و او از آنجا می گذرد تا در صورت یک شهید به صف شهیدان دریا می رسد. آنان به او نگاه می کنند و شگفتی شان افزوده شده، می گویند: این از شهدای دریا است و ما او را با نشان و صفتش می شناسیم جز آنکه جزیره ای که در آن کشته شد هولناک تر از جزیره ای بود که ما در آن کشته شدیم و از این رو این خرمی و زیبایی و نور به او داده شد و به ما عطا نگردید

ص: ۵۳۱

النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فِي صُورِهِ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ فَيَنْظُرُ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلُونَ إِلَيْهِ فَيَشْتَدُّ لَذَلِكَ تَعْجَبُهُمْ وَ يَقُولُونَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ إِنَّ هَذَا النَّبِيَّ مُرْسَلٌ نَعْرَفَهُ بِسْمَتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ أُعْطِيَ فَضْلًا كَثِيرًا، قَالَ: فَيَجْتَمِعُونَ فَيَأْتُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَيَسْأَلُونَهُ وَ يَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ مَنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: أَوْ مَا تَعْرِفُونَهُ فَيَقُولُونَ مَا نَعْرَفَهُ هَذَا مِمَّنْ لَمْ يَغْضَبِ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

هَذَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، فَيَسَلِّمُ ثُمَّ يَجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى صَفِّ الْمَلَائِكَةِ فِي سُورِهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ فَتَنْظُرُ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ فَيَشْتَدُّ تَعْجَبُهُمْ وَ يَكْبُرُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لَمَّا رَأَوْا مِنْ فَضْلِهِ وَ يَقُولُونَ: تَعَالَى رَبَّنَا وَ تَقَدَّسَ إِنَّ هَذَا الْعَبْدَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ نَعْرَفَهُ بِسْمَتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ أَقْرَبَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَقَامًا فَمِنْ هُنَاكَ أَلْبَسَ مِنَ النُّورِ وَ الْجَمَالِ مَا لَمْ نَلْبَسْ، ثُمَّ يَجَاوِزُ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَيَخْرُجُ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيُنَادِيهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: يَا حُجَّتِي فِي الْأَرْضِ وَ كَلَامِي الصَّادِقَ النَّاطِقَ أَرْفَعُ رَأْسَكَ وَ سَلَّ تَعَطُّ وَ اشْفَعُ تَشْفَعُ، فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: كَيْفَ رَأَيْتَ عِبَادِي؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ مِنْهُمْ مَنْ صَانِيٌّ وَ حَافِظٌ عَلَيَّ وَ لَمْ يَضَيِّعْ شَيْئًا مِنْهُمْ مِنْ ضَيِّعِي وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّي وَ كَذَّبَ بِي وَ أَنَا حُجَّتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتِفَاعَ مَكَانِي لِأَتِيَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَحْسَنَ الثَّوَابِ وَ لِأَعاقِبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَلِيمَ الْعِقَابِ، قَالَ: فَيَرْجِعُ الْقُرْآنَ رَأْسَهُ فِي صُورِهِ أُخْرَى، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ فِي أَيِّ صُورِهِ يَرْجِعُ؟ قَالَ: فِي صُورِهِ رَجُلٍ شَاحِبٍ مُتَغَيِّرٍ يَبْصُرُهُ أَهْلُ الْجَمْعِ فَيَأْتِي الرَّجُلَ مِنْ شَيْعَتِنَا الَّذِي كَانَ يَعْرِفُهُ وَ يَجَادِلُ بِهِ أَهْلَ الْخِلَافِ فَيَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ: مَا تَعْرِفُنِي؟ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: مَا أَعْرَفَكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ،

ص: ۵۳۲

سپس می گذرد تا در ظاهر یک پیامبر فرستاده شده به صف پیامبران و فرستادگان خدا می رسد. و پیامبران و فرستادگان به او نگاه می کنند و شگفتی شان افزایش می یابد و می گویند: هیچ معبودی جز خدای بردبار و بخشنده نیست. همانا این پیامبری فرستاده است که ما او را با نشان و صفتش می شناسیم جز این که به او برتری فراوانی داده شد. پس همه گرد هم می آیند و به نزد رسول خدا درود خدا بر او و بر خاندانش می روند و می گویند: ای محمد این کیست؟ آن حضرت می فرماید: مگر او را نمی شناسید؟ پاسخ می دهند آنچه ما می دانیم این است که او از کسانی است که خدا بر او خشمگین نشده است. پس رسول خدا درود خدا بر او و خاندانش باد- می فرماید: این حجت خدا بر آفریدگانش است. آن گاه او سلام می کند و می گذرد تا به صورت فرشته ای مقرب به دسته فرشتگان می رسد و فرشتگان به او نگاه می کنند و سخت شگفت زده می شوند و برتری او برایشان گران می آید و می گویند: پروردگار ما والا و پاک است همانا این بنده از فرشتگان است که ما او را با نشان و صفتش می شناسیم جز آنکه در منزلت نزدیک ترین فرشتگان به خداوند عزتمند بود و از این رو این نور و زیبایی بر او پوشانده شد آنچه به ما پوشانده نشد. سپس می گذرد تا به بارگاه پروردگار شکوه پاک و والا می رسد و در پایین عرش به سجده می افتد و خداوند پاک و والا به او ندا می دهد

ای حجت من در زمین و ای سخن راست و گویایم. سرت را بلند کن و هرچه می خواهی بگو تا به تو عطا کنم و از هر کس که خواهی خواهشگری کن تا خواهش را بپذیرم. و او سرش را بلند می کند و خداوند پاک و والا می فرماید

بندگانم را چگونه دیدی؟ او عرض می کند: پروردگارا از آنها کسانی مرا پاس داشتند و از من حفاظت کردند و چیزی از مرا تباه نساختند و گروهی از آنان مرا تباه ساختند و حقم را خوار شمرده و مرا دروغ انگاشتند در حالی که من حجت تو بر تمام آفریدگانت هستم پس خداوند پاک و والا می فرماید: به شکست ناپذیری و شکوه و بلند مرتبگی ام سوگند امروز به

خاطر تو بهترین پاداش ها را خواهم داد و به خاطر تو دردناک ترین کیفرها را خواهم داد. آن گاه قرآن سرش را به صورتی دیگر برمی گرداند. راوی گفته که من به امام علیه السلام عرض کردم: ای ابا جعفر به چه صورتی برمی گردد؟ امام علیه السلام فرمودند: به صورت مردی رنگ پریده و دگرگون که همگان او را می بینند آن گاه به نزد مردی از شیعیان ما که او را می شناخت و به وسیله او با مخالفان بحث می کرد می آید و در برابرش ایستاده، می گوید: مرا نمی شناسی؟ مرد به او می نگرد و می گوید ای بنده خدا تو را نمی شناسم

ص: ۵۳۳

قال: فيرجع في صورته التي كانت في الخلق الأول و يقول: ما تعرفني؟

فيقول: نعم، فيقول القرآن: أنا الذي أسهرت ليلك و أنصبت عيشك سمعت الأذى و رجمت بالقول في، ألا و إن كل تاجر قد استوفى تجارته

و أنا وراءك اليوم، قال: فينطلق به إلى ربّ العزّه تبارك و تعالی فيقول

يا ربّ يا ربّ عبدك و أنت أعلم به قد كان نصبا فيّ، مواظبا علىّ، يعادي بسببي و يحبّ فيّ و يبغض؛ فيقول الله عزّ و جلّ: أدخلوا عبادي جنّتي و اكسوه حلّه من حلل الجنّه و توجوه بتاج، فإذا فعل به ذلك عرض على القرآن فيقال له: هل رضيت بما صنع بوليّك؟ فيقول: يا ربّ إني أستقلّ هذا له فزده مزيد الخير كلّه، فيقول: و عزّتي و جلالی و علوی و ارتفاع مکانی لأنحلنّ له اليوم خمسة أشياء مع المزيد له و لمن كان بمنزلته، ألا إنهم شباب لا يهرمون و أصحاب لا يسقمون و أغنياء لا يفتقرون و فرحون لا يحزنون و أحياء لا يموتون. ثمّ تلا هذه الآية: لا يَدُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ ۗ قَالَ: قلت جعلت فداك يا أبا جعفر و هل يتكلم القرآن؟ فتبسّم ثمّ قال: رحم الله الضّعفاء من شيعتنا إنهم أهل تسليم ثمّ قال: نعم يا سعد و الصّلاه تتكلم و لها صوره و خلق تأمر و تنهي، قال سعد: فتغيّر لذلك لوني و قلت: هذا شيء لا أستطيع [أنا] أن تكلم به في الناس، فقال أبو جعفر: و هل الناس إلا شيعتنا فمن لم يعرف الصّلاه فقد أنكر حقنا ثمّ قال: يا سعد أسمعك كلام القرآن؟ قال سعد: فقلت: بلى صلّى الله عليك، فقال: إن الصّلاه تنهى عن الفحش و المنكر و لذكر اللّه أكبر فالنهي كلام و الفحشاء و المنكر رجال و نحن ذكر الله و نحن أكبر

ص: ۵۳۴

پس قرآن به آفرینش اولیه خود بازمی گردد و می گوید: مرا نمی شناسی؟ مرد می گوید آری. پس قرآن می گوید من کسی هستم که شب تو را بی خواب کردم و تو را زندگی به رنج انداختم. به خاطر من مورد اذیت قرار گرفتی و رانده شدی. به درستی که هر تاجری تجارتش را به سرانجام می رساند و من امروز پشتیبان توام. حضرت فرمودند: سپس او را به بارگاه پروردگار شکوه پاک و والا می برد و می گوید: پروردگار! پروردگار! این بنده تو است و تو به او آگاه تری. او به خاطر من رنج می کشید و مراقب من بود به خاطر من با او دشمنی می شد و به سبب من با دیگران دوستی یا دشمنی کرد. خداوند عزّتمند می فرماید

بنده ام را به بهشت درآرید و از جامه های بهشتی بر او بپوشانید و بر سرش تاج بنهید. و چون با او چنین کنند او را به قرآن نشان می دهند و می گویند: آیا از آنچه با دوستت انجام شده راضی هستی. او می گوید: پروردگار! من این را برای او کم

می دانم. پس همه خوبی ها را بر او بیافزا. و خداوند می فرماید: به شکست ناپذیری و شکوه و بلندمرتگی و والامقامی ام سوگند امروز به او و هر کس که در جایگاهش باشد پنج چیز و افزون بر آن عطا می کنم. همان آنان جوانانی باشند که پیر نشوند. و تندرستانی که بیمار نگردند و ثروتمندانی که فقیر نشوند و شادکامانی که اندوهگین نگردند و زندگانی که نمیرند.

سپس این آیه را خواند: (در آن جز همان مرگ نخستین را نمی چشند) راوی گفته است که من عرض کردم: جانم فدایت ای ابا جعفر مگر قرآن سخن می گوید؟ امام علیه السلام لبخندی زد و فرمود: خداوند شیعیان ناتوان ما را بیمارزد که اهل تسلیم هستند سپس فرمود: بله ای سعد و نماز هم سخن می گوید و صورت و آفرینشی دارد که امر و نهی می کند، سعد گفت: از این سخن رنگم دگرگون شد و گفتم: این چیزی است که من نمی توانم درباره آن با مردم سخن بگویم. امام باقر علیه السلام فرمودند: مگر مردم جز شیعیان ما هستند پس هر کس نماز را نشناسد حق ما را انکار کرده است. سپس فرمودند: ای سعد سخن قرآن را به تو گوشزد بکنم. سعد گفت: بله. خداوند بر تو درود فرستد امام علیه السلام فرمودند: «همانا نماز از فحشاء و کارهای زشت بازمی دارد و همانا یاد خدا بزرگتر و برتر است» و نهی سخنی است و فحشاء و منکر مردمانی هستند و ما یاد خداییم و ما بزرگ تر هستیم

ص: ۵۳۵

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السلام قال- [۳46۰]۲

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أيها الناس، إنكم في دار هدنة و أنتم على ظهر سفر و السير بكم سريع و قد رأيتم الليل و النهار و الشمس و القمر يبليان كل جديد و يقربان كل بعيد و يأتيان بكل موعود فأعدوا الجهاز لبعث المجاز، قال: فقام المقداد بن الأسود فقال: يا رسول الله و ما دار الهدنة؟ قال: دار بلاغ و انقطاع، فإذا التبتت عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن فإنه شافع مشفع و ماحل مصدق و من جعله أمامه قاده إلى الجنة و من جعله خلقه ساقه إلى النار و هو الدليل يدل على خير سبيل و هو كتاب فيه تفصيل و بيان و تحصيل و هو الفصل ليس بالهزل و له ظهر و بطن فظاهره حكم و باطنه علم، ظاهره أنيق و باطنه عميق، له نجوم و على نجومه نجوم لا تحصى عجائبه و لا تبلى غرائب، فيه مصابيح الهدى و منار الحكمه و دليل على المعرفه لمن عرف الصفة فليجل جال بصره و ليبلغ الصفة نظره، ينج من عطب و يتخلص من نشب فإن التفكر حياه قلب البصير كما يمشي المستنير في الظلمات بالتور، فعليكم بحسن التخلص و قلّه التربص

علی، عن ابيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن سماعه بن مهران قال- [۳46۱]۳

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن العزيز الجبار أنزل عليكم كتابه و هو الصادق البار، فيه خبركم و خبر من قبلكم و خبر من بعدكم و خبر السماء و الأرض و لو أتاكم من يخبركم عن ذلك لتعجبتم

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن أبي الجارود قال- [۳46۲]4

ص: ۵۳۶

سكونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: ای مردم شما در [۳46۰]۲ منزلگاه صلح و آرامش هستید شما اکنون در سفرید و به سرعت شما را حرکت می دهند و شما می بینید که شب و روز و

خورشید و ماه هر تازه ای را کهنه می کنند و هر دوری را نزدیک می گردانند و هر وعده ای را به سر می آورند پس برای گذرگاه دور وسیله آماده کنید. حضرت فرموده است: در این هنگام مقدار اسود برخاسته، عرض کرد: ای رسول خدا. منزلگاه صلح و آرامش چیست؟ فرمودند: منزلگاه فرود آمدن و جدا شدن است. (و چون کوتاه مدت است سزاوار جنگ و نزاع بر سر آن نیست) پس هنگامی که آشوب ها مانند پاره های شب تار شما را فراگرفت به قرآن رو آورید. که آن شفاعت کننده ای شفاعت شده است و سعایت کننده ای که کلامش تصدیق می شود و هر کس قرآن را پیشوای خود قرار دهد او را به سوی بهشت راه می نماید و هر کس آن را پشت سر اندازد او را به سوی دوزخ می راند. او راهنمایی است که به بهترین راه راهنمایی می کند و کتابی است که تفصیل و توضیح و بیان در آن است. او جداکننده حق از باطل است و شوخی نیست و ظاهر و باطنی دارد. ظاهرش فرمان است و باطنش دانش ظاهرش زیبا و باطنش ژرف است. ستارگانی دارد و هریک از آنها نیز ستارگانی دارند. شگفتی هایش به شماره نمی آید و کهنه نمی گردند. چراغ های هدایت و مناره های حکمت در آن است و راهنمایی برای شناخت است برای هر کس که صفات را شناخته باشد پس هر گردش گری باید دیدگانش را جولان بدهد و نظر را تا به آن صفت پیش برد که از تباهی نجات می دهد و از گرفتاری رهایی بخشد؛ زیرا اندیشه، زندگی قلب های بینا است چنان که نورانی شده به وسیله نور در تاریکی ها راه می رود.

پس بر شما باد که به نیکویی رهایی یابید و کم در کمین باشید.

سماعه مهران روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند شکست ناپذیر چیره گر کتابش را - [۳۴۶۱] بر شما فرود آورد که راستگو و نیکوکار است

اخبار شما و پیشینیان و آیندگان و اخبار آسمان و زمین در آن است و اگر کسی نزد شما می آمد که در آن ها به شما خبر دهد در شگفت می شدید

ابو جارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند - [۳۴۶۲] 4

ص: ۵۳۷

قال أبو جعفر عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أنا أول وافد على العزيز الجبار يوم القيامة و كتابه و أهل بيتي ثم أمّتي، ثم أسألهم ما فعلتم بكتاب الله و بأهل بيتي

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن طلحة بن زيد، عن أبي عبد الله عليه - [۳۴۶۳] 5
السلام قال

إنّ هذا القرآن فيه منار الهدى و مصابيح الدّجى فليجل جال بصره و يفتح للضّياء نظره فإنّ التّفكّر حياه قلب البصير كما يمشى المستنير فى الظّلمات بالتّور

على بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن أبي جميله قال - [۳۴۶۴] 6

قال أبو عبد الله عليه السلام: كان فى وصيه أمير المؤمنين عليه السلام أصحابه: اعلموا أنّ القرآن هدى النّهار و نور اللّيل المظلم على ما كان من جهد وفاقه

علی، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السلام قال - [3465] 7

شكا رجل إلى النبي صلى الله عليه و اله و سلم وجعا في صدره، فقال صلى الله عليه و اله و سلم: استشف بالقرآن فإن الله عزّ و جلّ يقول: وَ شِفَاءٌ لِّمَنْ لَمَّ فِي الصُّدُورِ

أبو علي الأشعري، عن بعض أصحابه، عن الخشاب، رفعه قال - [3466] 8

قال أبو عبد الله عليه السلام

لا والله لا يرجع الأمر و الخلافة إلى آل أبي بكر و عمر أبدا و لا إلى بنى أمية أبدا و لا في ولد طلحة و الزبير أبدا و ذلك أنهم نبذوا القرآن و أبطلوا السنن و عطلوا الأحكام و قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: القرآن هدى من الضلال و تبيان من العمى و استقاله من العثره و نور من الظلمه و ضياء من الأحداث و عصمه من الهلكه و رشد من الغوايه و بيان من الفتن و بلاغ من الدنيا إلى

ص: ۵۳۸

من و قرآن و اهل بیتم در روز قیامت نخستین وارد شوندگان بر خداوند شکست ناپذیر چیره گر هستیم و سپس امّتم هستند و سپس من از آنان می پرسم که با کتاب خدا و خاندان من چه کردید

طلحة زید روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا مناره های هدایت و چراغ های شب تار در این - [3463] 5 قرآن است پس هر گردشگری باید دیدگانش را جولان بدهد و نگاهش را برای نور آن بگشاید؛ زیرا که تفکر، زندگی دل بینا است چنان که نورانی گشته، در تاریکی ها به وسیله نور راه می رود

ابو جمیله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در سفارش های امیر مؤمنان علیه السلام به یارانش چنین - [3464] 6 آمده است: بدانید که قرآن راهنمای روز و روشنی شب تار در هر سختی و فقر است

سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که پدرانشان عليهم السلام فرموده اند - [3465] 7

مردی از درد سینه اش به پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش باد - شکایت کرد

(حضرت فرمود: از قرآن شفا بخواه؛ زیرا خداوند عزّتمند می فرماید (و برای هر آنچه در سینه ها است مایه شفا است

خشاب در حدیثی بی سند روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند - [3466] 8

نه، به خدا سوگند فرمان و خلافت هرگز حقّ خاندان ابو بکر و عمر و بنی امیه و فرزندان طلحة و زبیر نیست؛ زیرا آنها قرآن را پشت سر انداختند و سنت ها را باطل کردند و احکام خدا را تعطیل کردند با اینکه رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش باد - فرمود: قرآن هدایت از گمراهی و تفسیر از ابهام و وسیله عبور از لغزش و نوری در تاریکی و پرتوی در پیشامدها و نگاهبانی از نابودی و هوشیاری از نیرنگ و روشنگر فتنه ها و رساننده از دنیا به آخرت است

ص: ۵۳۹

الآخره و فيه كمال دينكم و ما عدل أحد عن القرآن إلا إلى النار

حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير قال - [۳۴۶۷]۹

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن القرآن زاجر و أمر: يأمر بالجنة و يزجر عن النار

علي بن إبراهيم، عن صالح بن السندي، عن جعفر بن بشير، عن سعد الإسكاف قال - [۳۴۶۸]۱۰

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أعطيت السور الطوال مكان التوراه و أعطيت المثني مكان الإنجيل و أعطيت المثاني مكان الزبور و فضلت بالمفصل ثمان و ستون سورة و هو مهيمن على سائر الكتب و التوراه لموسى و الإنجيل لعيسى و الزبور لداود

أبو علي الأشعري، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن التضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه - [۳۴۶۹]۱۱ السلام قال

يجيء القرآن يوم القيامة في أحسن منظور إليه صورته فيمرّ بالمسلمين فيقولون: هذا الرجل منّا، فيجاوزهم إلى النبيين فيقولون: هو منّا، فيجاوزهم إلى الملائكة المقربين فيقولون: هو منّا، حتى ينتهي إلى ربّ العزه عزّ و جلّ فيقول: يا ربّ فلان بن فلان أظمأت هواجره و أسهرت ليله في دار الدنيا و فلان بن فلان لم أظمى هواجره و لم أسهر ليله، فيقول تبارك و تعالی: أدخلهم الجنة على منازلهم، فيقوم فيتبعونه فيقول للمؤمن: اقرأ و ارقه، قال: فيقرأ و يرقى حتى يبلغ كلّ رجل منهم منزلته التي هي له فينزلها

علي بن إبراهيم، عن أبيه و عده من أصحابنا، عن أحمد بن - [۳۴۷۰]۱۲

ص: ۵۴۰

كامل شدن دینتان در آن است و هیچ کس از قرآن منحرف نشد جز آنکه به دوزخ راه برد

ابو بصیر گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا قرآن بازدارنده و فرمان دهنده است، به بهشت - [۳۴۶۷]۹ فرمان می دهد و از دوزخ باز می دارد

سعد اسکاف روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: به جای تورات سوره های طولانی - [۳۴۶۸]۱۰ قرآن، به جای انجیل سوره های صد آیه ای و به جای زبور سوره های مثالی [که سوره هایی پس از سوره های طولانی از سوره یونس تا نحل هستند] به من داده شد. و با سوره های مفصل که شصت و هشت سوره اند [و آیه های کوتاه دارند] برتری داده شد و این بر کتاب های دیگر چیره است و تورات از آن حضرت موسی علیه السلام، انجیل از آن حضرت عیسی علیه السلام و زبور از آن داود علیه السلام است

جابر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: قرآن در روز قیامت در بهترین صورتی که دیده شده است - [۳۴۶۹] ۱۱- می آید و از کنار مسلمانان می گذرد و آن ها می گویند: این مرد از ما است. آن گاه بر پیامبران می گذرد و آن ها نیز می گویند: او از ما است. آن گاه به سوی فرشتگان مقرب می رود و آنها نیز می گویند: او از ما است تا به پروردگار شکست ناپذیر عزتمند می رسد و عرض می کند: پروردگارا فلانی فرزند فلانی است که در دنیا نیمروزش را به تشنگی کشاندم و شب ها او را بی خواب کردم و فلانی فرزند فلانی است که نه نیمروزش را به تشنگی کشاندم و نه شبش را بی خواب کردم

پس خداوند پاک و والا می فرماید: آن ها را به بهشت و جایگاهشان درآور

آن گاه قرآن برمی خیزد و آنان به دنبال او می روند. و به مؤمن می گوید: قرآن بخوان و بالا برو. و او قرآن می خواند و بالا می رود تا هرکس به جایگاهی که برای او است می رسد و در آن منزل می گیرد

یونس عمّار روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: در روز قیامت - [۳۴۷۰] ۱۲-

ص: ۵۴۱

محمد و سهل بن زیاد، جمیعا عن ابن محبوب، عن مالک بن عطیّه، عن یونس بن عمّار قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ الدّواوين يوم القيامة ثلاثة: ديوان فيه النّعم و ديوان فيه الحسّنات و ديوان فيه السيّئات فيقابل بين ديوان النّعم و ديوان الحسّنات فتستغرق النّعم عامّه الحسّنات و يبقى ديوان السيّئات فيدعى بآدم المؤمن للحساب فيتقدّم القرآن أمامه في أحسن صورته فيقول: يا ربّ، أنا القرآن و هذا عبدك المؤمن قد كان يتعب نفسه بتلاوتي و يطيل ليله بترتيلي و تغيض عيناه إذا تهجد فأرضه كما أرضاني، قال: فيقول العزيز الجبّار: عبدی ابسط يمينك فيملؤها من رضوان الله العزيز الجبّار و يملأ شماله من رحمه الله، ثمّ يقال: هذه الجنّة مباحه لك فاقرأ و اصعد، فإذا قرأ آيه صعد درجه

علی بن ابراهیم، عن أبيه و علی بن محمد القاساني، جمیعا عن القاسم بن محمد، عن سلیمان بن داود، عن - [۳۴۷۱] ۱۳-

سفيان بن عيينه، عن الزّهری قال

قال علی بن الحسين عليهما السلام: لو مات من بين المشرق و المغرب لما استوحشت بعد أن يكون القرآن معي. و كان عليه السلام إذا قرأ مِ الْكِ يَوْمِ الدِّينِ يكررها حتى كاد أن يموت

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابراهیم بن عبد الحميد، عن إسحاق بن غالب قال - [۳۴۷۲] ۱۴-

قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا جمع الله عزّ و جلّ الأوّلين و الآخرين إذا هم بشخص قد أقبل لم يرقط أحسن صورته منه، فإذا نظر إليه المؤمنون و هو القرآن قالوا

هذا منّا، هذا أحسن شيء رأينا، فإذا انتهى إليهم جازهم، ثمّ ينظر إليه الشّهداء حتى إذا انتهى إلى آخرهم جازهم فيقولون: هذا القرآن، فيجوزهم كلّهم حتى

ص: ۵۴۲

سه دیوان است: دیوان نعمت ها و دیوان نیکی ها و دیوان بدی ها. دیوان نعمت ها و دیوان نیکی ها برابر هم گذارده می شوند. و نعمت ها همه نیکی ها را در بر می گیرد و دیوان بدی ها باقی می ماند. و چون انسان مؤمن برای حساب فرا خوانده می شود. قرآن در زیباترین چهره پیشاپیش او می آید و می گوید

پروردگارا! منم قرآن و این بنده مؤمن تو است که خودش را با تلاوت من به زحمت می انداخت و شبش را با به ترتیل خواندن من طولانی می کرد و هنگامی که شب زنده داری می کرد اشک از چشمانش سرازیر می شد. پس او را خشنود ساز چنان که او مرا خشنود کرده است. و خداوند شکست ناپذیر چیره گر می فرماید: بنده من دست راست را باز کن و آن را از خشنودی خداوند شکست ناپذیر چیره گر پرمی کند و دست چپش را نیز از رحمت خود پرمی کند

سپس گفته می شود: این بهشت برایست حلال است قرآن بخوان و بالا برو

و هنگامی که آیه ای بخواند درجه ای بالا می رود

زهری روایت کرده که امام سجاد علیه السلام فرمودند: اگر همه کسانی که در میان مشرق و مغرب - [۳۴۷۱]۱۳ هستند، بمیرند وقتی قرآن با من باشد هراس نخواهم کرد

و آن حضرت علیه السلام هنگامی که آیه مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ را می خواند چندان آن را باز می گفت که نزدیک بود بمیرد

اسحاق غالب روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی خداوند اولین و آخرین آفریدگانش را گرد - [۳۴۷۲]۱۴ می آورد شخصی پیش می آید که نیکوروتر از او ندیده اند و آن قرآن است. چون مؤمنان به او نگاه می کنند می گویند این از ما است

این بهترین چیزی است که ما دیده ایم. و چون به آن ها رسد و از ایشان بگذرد شهیدان به او می نگرند می گویند: این قرآن است و او از نزد همه آنان می گذرد تا

ص: ۵۴۳

إذا انتهى إلى المرسلين فيقولون: هذا القرآن، فيجوزهم حتى ينتهي إلى الملائكة فيقولون: هذا القرآن، فيجوزهم ثم ينتهي حتى يقف عن يمين العرش فيقول الجبار: عزتي و جلالتي و ارتفاع مكاني لأكرم من أكرمك و لأهين من أهانك

باب فضل حامل القرآن

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن الحسن بن أبي الحسين الفارسی، عن سليمان بن جعفر الجعفری، عن السكونی، عن - [۳۴۷۳]۱۱: أبي عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن أهل القرآن في أعلى درجة من الأدميين ما خلا النبيين و المرسلين، فلا تستضعفوا أهل القرآن حقوقهم فإن لهم من الله العزيز الجبار لمكانا عليا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد و سهل بن زياد، جميعا عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن الفضيل - [۳۴۷۴]۲
بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

الحافظ للقرآن العامل به مع السفره الكرام البرره

و بإسناده، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۴۷۵]۳

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: تعلموا القرآن فإنه يأتي يوم القيامة صاحبه في صوره شاب جميل شاحب اللون فيقول له القرآن: أنا الذي كنت أسهرت ليلك و أظمأت هواجرک و أجففت ريقك و أسلت دمعك أوول معك حيثما ألت و كلّ تاجر من وراء تجارته و أنا اليوم لك من وراء تجاره كلّ تاجر و سيأتيك كرامه [من] الله عزّ و جلّ فأبشر، فيؤتى بتاج فيوضع على رأسه و يعطى الأمان بيمينه و الخلد في الجنان ببساره و يكسى حلتين ثمّ يقال له: اقرأ و ارقه، فكلما قرأ

ص: ۵۴۴

به فرستادگان می رسد و ایشان هم می گویند این قرآن است. پس از نزد آنان نیز می گذرد تا به فرشتگان می رسد و آنان نیز می گویند این قرآن است و از نزد آنان نیز می گذرد تا در سمت راست عرش بایستد. آن گاه خداوند چیره گر می فرماید به شکست ناپذیری و شکوه و بلندمرتبگی ام سوگند امروز هرکس را که تو را گرامی داشته گرامی خواهم داشت و هرکس را که تو را خوار ساخته خوار خواهم ساخت

فضیلت حامل قرآن

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: همانا اهل قرآن - [۳۴۷۳]۱ پس از پیامبران و فرستادگان در بالاترین درجه انسان ها هستند پس حقوق آنان را اندک نشمارید؛ زیرا از سوی خداوند شکست ناپذیر جبار جایگاه والایی دارند

فضیل یسار روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: حافظ قرآنی که به آن عمل کند همراه کاتبان - [۳۴۷۴]۲ گرامی و نیکو رفتار است

همو از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند - [۳۴۷۵]۳

قرآن بیاموزید؛ زیرا قرآن در روز قیامت به صورت جوانی زیبا و رنگ پریده به نزد خواننده اش می آید و به او می گوید: من کسی هستم که شب هایت را به بیداری کشاندم و نیم روزهای گرمت را تشنه ات گرداندم و آب دهانت را خشک کرده، اشک هایت را روان ساختم. هر جا بروی با تو می آیم و هر تاجری به دنبال تجارت خود است و من امروز به نفع تو در پی تجارت هر تاجری هستم و بشارت باد که به زودی کرامتی از جانب خدا به تو می رسد. آن گاه تاجی آورده می شود و بر سرش نهاده می شود و ایمنی به دست راستش و جاودانگی در بهشت به دست چپش داده می شود و دو جامه بر تنش می کنند و سپس به او می گویند: بخوان و بالا برو و هرگاه

ص: ۵۴۵

آیه سعد درجه و یکسی ابواه حلتین إن كانا مؤمنین ثم یقال لهما هذا لما علمتماه القرآن

ابن محبوب، عن مالک بن عطیہ، عن منهال القصّاب، عن أبی عبد الله علیه السلام قال- [4][3476]

من قرأ القرآن و هو شابّ مؤمن اختلط القرآن بلحمه و دمه و جعله الله عزّ و جلّ مع السّفرة الکرام البرره و کان القرآن حجیذا عنه یوم القیامه یقول: یا ربّ إنّ کلّ عامل قد أصاب أجر عمله غیر عاملی فبلّغ به أکرم عطایاک، قال:

فیکسوه الله العزیز الجبار حلتین من حلل الجنّه و یوضع علی رأسه تاج الکرامه ثمّ یقال له: هل أرضیناک فیه؟ فیکول القرآن: یا ربّ قد كنت أرغب له فیما هو أفضل من هذا، فیعطی الأمن بيمينه و الخلد بیساره ثمّ یدخل الجنّه فیقال له: اقرأ و اصعد درجه؛ ثمّ یقال له: هل بلغنا به و أرضیناک؟ فیکول: نعم

قال: و من قرأه کثیرا و تعاهده بمشقه من شدّه حفظه أعطاه الله عزّ و جلّ أجر هذا مرتین

أبو علیّ الأشعری، عن الحسن بن علیّ بن عبد الله و حمید بن زیاد، عن الخشاب، جمیعا عن الحسن بن علیّ بن - [5][3477] یوسف، عن معاذ بن ثابت، عن عمرو بن جمیع، عن أبی عبد الله علیه السلام قال

قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: إنّ أحقّ الناس بالتخشّع فی السرّ و العلانیه لحامل القرآن و إنّ أحقّ الناس فی السرّ و العلانیه بالصلاه و الصوم لحامل القرآن، ثمّ نادى بأعلى صوته: یا حامل القرآن تواضع به یرفعک الله و لا تعزّز به فیدلک الله، یا حامل القرآن تزیّن [به] الله یزینک الله به و لا تزیّن به للناس فیشینک الله به، من ختم القرآن فکانما أدرجت النبوه بین جنبیه و لکنه لا یوحى إلیه و من

ص: ۵۴۶

آیه ای می خواند درجه ای بالا می رود و پدر و مادرش نیز اگر مؤمن باشند دو جامه می پوشند و به آنها گفته می شود: این به خاطر آن است که به او قرآن آموختید

منهال قصّاب روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر جوان مؤمنی که قرآن بخواند، قرآن با گوشت و - [4][3476] خونس در آمیخته، خداوند عزّتمند او را با کاتبان گرامی و نیکوکار قرار می دهد و قرآن در روز قیامت نگاهدارنده او می شود و می گوید: پروردگارا! هر عمل کننده ای پاداش عمل خود را گرفت جز عمل کننده به من. پس بهترین نعمت هایت را به او برسان. حضرت فرمود: پس خداوند شکست ناپذیر چیره گر دو جامه از جامه های بهشتی را به او می پوشاند و بر سرش تاج کرامت می نهد. سپس به قرآن گفته می شود: آیا تو را درباره این شخص راضی کردیم؟ و قرآن می گوید: پروردگارا! من درباره او به پاداش برتری میل داشتم و آن گاه ایمنی به دست راستش و جاودانگی در بهشت به دست چپش نهاده می شود و سپس به بهشت درمی آید و به او گفته می شود قرآن بخوان و درجه ای بالا برو. سپس به قرآن گفته می شود آیا او را به حقش رساندیم و تو را خشنود کردیم؟ و او می گوید: بله. امام علیه السلام فرمودند: هر که قرآن را فراوان بخواند و آن را با سختی و برای اهتمام به آن عهده دار شود خداوند عزّتمند این پاداش را دو بار به او می دهد

عمرو و جمیع از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمودند: سزاوارترین - [5][3477] مردم به ترس از خدا در نهان و آشکار حامل قرآن است و سزاوارترین مردم در آشکار و نهان برای نماز و روزه حامل قرآن

است سپس با بالاترین صدایش فرمود: ای حامل قرآن در برابر آن فروتنی پیشه ساز تا خداوند تو را بالا برد و آن را به حساب خود نگذار که خداوند تو را خوار می سازد. ای حامل قرآن به وسیله قرآن خود را برای خدا بیارای تا خداوند تو را به آن بیاراید و با آن خود را برای مردم آراسته مکن که خدا چهره ات را زشت جلوه می دهد. هرکس قرآن را ختم کند گویی نبوت را میان دو پهلویش جای داده است با این فرق که به

ص: ۵۴۷

جمع القرآن فنوله: لا یجهل مع من یجهل علیه و لا یغضب فیمن یغضب علیه و لا یحدّ فیمن یحدّ و لکنّه یعفو و یصفح و یغفر و یحلم لتعظیم القرآن و من أوتی القرآن فظنّ أنّ أحدا من الناس أوتی أفضل ممّا أوتی فقد عظم ما حقر الله و حقر ما عظم الله

أبو علی الأشعری، عن الحسن بن علی بن عبد الله، عن عبیس بن هشام قال: حدّثنا صالح القمّاط، عن أبان بن -[۳۴۷۸] 6 تغلب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

النّاس أربعة، فقلت: جعلت فداك و ما هم؟ فقال: رجل أوتی الإیمان و لم یؤت القرآن و رجل أوتی القرآن و لم یؤت الإیمان و رجل أوتی القرآن و أوتی الإیمان و رجل لم یؤت القرآن و لا الإیمان. قال: قلت: جعلت فداك فسرّ لی حالهم، فقال: أمّا الذی أوتی الإیمان و لم یؤت القرآن فمثله كمثل التّمرة طعمها حلو و لا ریح لها و أمّا الذی أوتی القرآن و لم یؤت الإیمان فمثله كمثل الآس ریحها طیب و طعمها مرّ و أمّا من أوتی القرآن و الإیمان فمثله كمثل الأترجّه ریحها طیب و طعمها طیب و أمّا الذی لم یؤت الإیمان و لا القرآن فمثله كمثل الحنظلّه طعمها مرّ و لا ریح لها

علی بن إبراهیم، عن أبیه و علی بن محمّد القاسانی، جمیعا عن القاسم بن محمّد، عن سلیمان بن داود، عن سفیان -[۳۴۷۹] 7: بن عیینه، عن الزّهری قال

قلت لعلی بن الحسین علیهما السلام: أی الأعمال أفضل؟ قال: الحالّ المرتحل، قلت

و ما الحالّ المرتحل؟ قال: فتح القرآن و ختمه، کلّما جاء بأوّله ارتحل فی آخره. و قال: قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم: من أعطاه الله القرآن فرأى أنّ رجلا أعطی أفضل ممّا أعطی فقد صغّر عظیما و عظم صغیرا

محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن عیسی، -[۳۴۸۰] 8

ص: ۵۴۸

او وحی نمی شود و هرکس قرآن را جمع کند هدیه اش این است: با کسی که با او نادانی کرده نادانی نمی کند و بر کسی که به او خشمگین شده، خشم نمی کند و با کسی که با او تندى کرده تندى نمی کند بلکه برای بزرگداشت قرآن می بخشد و درمی گذرد و می آمرزد و بردباری می کند. و هرکس قرآن به او داده شود و گمان کند به کسی از مردم چیزی بهتر از آن داده شده است آنچه را خدا کوچک شمرده بزرگ داشته است و آن چه را خدا بزرگ داشته کوچک شمرده است.

ابان تغلب روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: مردم چهار دسته اند. من عرض کردم: فدایت شوم آن 6- [۳۴۷۸] ها چه کسانی هستند؟ فرمودند: کسی که ایمان به او داده شده و قرآن به او داده نشده است و کسی که قرآن به او داده شده و ایمان به او داده نشده است و کسی که قرآن و ایمان هر دو به او داده شده و کسی که هیچ یک از قرآن و ایمان به او داده نشده است.

او گفته که من عرض کردم: فدایت شوم احوال آنان را برایم تفسیر کن

امام علیه السلام فرمودند: آن کسی که به او ایمان داده شده و قرآن داده نشده مانند خرمایی است که طعمش شیرین است ولی بویی ندارد و کسی که قرآن به او داده شده و ایمان داده نشده همچون مورد [گیاهی است] است که خوش بو ولی تلخ مزه است و کسی که قرآن و ایمان به او داده شده مانند ترنج است که خوش بو و خوش مزه است و کسی که نه ایمان و نه قرآن به او داده نشده مانند حنظل [هندوانه] ابو جهل است که بی بو و تلخ مزه است

زهری گفت: به امام سجاد علیه السلام عرض کردم: کدام عمل بافضیلت تر است؟ امام علیه السلام فرمودند: آن چه 7- [۳۴۷۹] فرود آید و کوچ کند. من گفتم: آن چیست؟ امام علیه السلام فرمود: آغاز کردن و ختم کردن قرآن و هر زمان که از اول قرآن شروع کرد به پایانش کوچ کند، که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس که خدا قرآن را به او بدهد و او گمان کند که به کس دیگری نعمتی برتر از او داده شده است بزرگ را کوچک شمرده و کوچک را بزرگ شمرده است

معاویه عمار گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: هر کس قرآن 8- [۳۴۸۰]

ص: ۵۴۹

عن سلیمان بن رشید، عن أبیه، عن معاویه بن عمار قال

قال لی أبو عبد الله علیه السلام: من قرأ القرآن فهو غنیّ و لا فقر بعده و إلا ما به غنی

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن ابی نجران، عن ابی جمیل، عن جابر، عن ابی جعفر علیه 9- [۳۴۸۱] السلام قال

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: یا معاشر قراء القرآن: اتقوا الله عزّ و جلّ فیما حملکم من کتابه فإنی مسئول و إنکم مسئولون، إنی مسئول عن تبلیغ الرّسالة و أما أنتم فتسألون عما حملتم من کتاب الله و سنتی

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن القاسم بن محمد، عن سلیمان بن داود المنقری، عن حفص قال 10- [۳۴۸۲]

سمعت موسی بن جعفر علیهما السلام یقول لرجل: أتحبّ البقاء فی الدنیا؟ فقال: نعم، فقال: و لم؟ قال: لقراءه قلّ هو اللّٰهُ أَحَدٌ، فسکت عنه، فقال له بعد ساعه، یا حفص، من مات من أولیائنا و شیعتنا و لم یحسن القرآن علّم فی قبره لیرفع الله به من درجته فإنّ درجات الجنّه علی قدر آیات القرآن یقال له: اقرأ و ارق، فیقراً ثمّ یرقی. قال حفص: فما رأیت أحداً أشدّ خوفاً علی نفسه من موسی بن جعفر علیهما السلام و لا أرجی الناس منه و كانت قراءته حزناً، فإذا قرأ فكأنّه یخاطب إنساناً

علی، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۴۸۳]۱۱

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: حملة القرآن عرفاء أهل الجنة و المجتهدون قواد أهل الجنة و الرسل ساده أهل الجنة.

باب من يتعلم القرآن بمشقه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد و سهل بن زياد، جميعا عن - [۳۴۸۴]۱

ص: ۵۵۰

بخواند توانگر است و پس از آن نیازی نیست و گرنه آن، توانگری نیست

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند - [۳۴۸۱]۹

ای گروه قاریان قرآن، در آنچه خداوند از کتابش به دوش شما نهاده است از خداوند پروا کنید؛ زیرا از من و از شما خواهند پرسید. از من درباره رساندن رسالتم و از شما درباره آنچه از کتاب خدا و روش من بر دوش گرفته اید

حفص گفت: از امام کاظم علیه السلام شنیدم به مردی می فرمود: آیا ماندن در دنیا را دوست داری او گفت: بله - [۳۴۸۲]۱۰
امام علیه السلام پرسید: برای چه؟ مرد پاسخ داد: برای خواندن «قل هو الله احد». امام علیه السلام خاموشی گزید و پس از ساعتی به من فرمود

ای حفص! هر کس از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب نداند در قبرش به او آموخته می شود تا خداوند به وسیله آن درجاتش را بالا برد. که درجات بهشت به مقدار آیات قرآن است، به او گفته می شود: بخوان و بالا برو. پس او می خواند و بالا می رود. حفص گفت: من هیچ کس را بر نفس خود بیمناک تر و امیدوارتر از موسی بن جعفر علیهما السلام ندیدم. و قرائت قرآنش اندوهناک بود و چون می خواند گویی با انسانی سخن می گوید

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: حاملان قرآن - [۳۴۸۳]۱۱
عارفان اهل بهشتند و مجتهدان رهبران اهل بهشتند و فرستادگان سروران اهل بهشت

درباره کسی که با مشقت قرآن می آموزد

فضیل یسار گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: همانا کسی که - [۳۴۸۴]۱

ص: ۵۵۱

ابن محبوب، عن جمیل بن صالح، عن الفضیل بن یسار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

.سمعته يقول: إن الذي يعالج القرآن و يحفظه بمشقه منه و قلّه حفظ له أجران

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن منصور بن يونس، عن لصباح بن سيابه قال - [3485] 2

سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: من شدد عليه في القرآن كان له اجران و من يسر عليه كان مع الاولين

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن أحمد بن محمد، عن سليم الفراء، عن رجل، عن ابي عبد الله عليه السلام قال - [3486] 3

ينبغي للمؤمن أن لا يموت حتى يتعلم القرآن أو يكون في تعليمه

باب من حفظ القرآن ثم نسيه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد و أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، جميعا عن ابن فضال، عن ابي - [3487] 1

إسحاق ثعلبه بن ميمون، عن يعقوب الأحمر قال

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك إنني كنت قرأت القرآن ففلت مني فادع الله عز و جل أن يعلمني، قال: فكأنه فرغ لذلك فقال: علمك الله هو و إيانا جميعا قال: و نحن نحو من عشره ثم قال: السوره تكون مع الرجل قد قرأها ثم تركها فتأتيه يوم القيامة في أحسن صوره و تسلّم عليه فيقول: من أنت؟ فتقول: أنا سوره كذا و كذا فلو أنك تمسكت بي و أخذت بي لأنزلتلك هذه الدرجه فعليكم بالقرآن، ثم قال: إن من الناس من يقرأ القرآن ليقال: فلان قارئ و منهم من يقرأ

ص: 552

همدم قرآن است و در حالی که حافظه اندکی دارد آن را با سختی می آموزد دو پاداش دارد

صباح سیابه گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هرکس درباره آموختن قرآن به زحمت افتد دو - [3485] 2

(پاداش دارد. و هرکس به آسانی فراگیرد به همراه دو نخستین است. (مقصد پیشی گیرندگان در ایمان به خدا و رسولند

فردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: برای مؤمن سزاوار است که پیش از مرگ قرآن را فراگیرد - [3486] 3

یا در مسیر آموختن آن باشد

درباره کسی که قرآن را حفظ کرده، سپس آن را فراموش کرده است

يعقوب احمر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم من پیش از این قرآن را می خواندم ولی - [3487] 1

اکنون از ذهنم رفته است. از خداوند عزتمند بخواه که آن را به من بیاموزد. او گفته است: گویا امام علیه السلام از این سخن هراسان شد و فرمود: خداوند آن را به تو و به همه ما بیاموزد - راوی گفته است: و ما نزدیک به ده نفر بودیم سپس امام علیه السلام فرمودند

شخصی که سوره ای را خوانده است و سپس آن را ترک کرده است. آن سوره در روز قیامت در زیباترین چهره به نزد او آمده، به او سلام می کند. آن شخص می گوید: تو که هستی؟ او می گوید: من فلان سوره هستم که اگر به من درآویخته، مرا نگاه داشته بودی تو را به این درجه می رساندم. پس بر شما باد به قرآن

سپس فرمود: برخی از مردم قرآن می خوانند تا گفته شود فلانی قاری است

ص: ۵۵۳

القرآن لیطلب به الدنیا و لا خیر فی ذلك و منهم من یقرأ القرآن لینتفع به فی صلاته و ليله و نهاره

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمیر، عن ابي المغراء، عن ابي بصیر قال- [۳۴۸۸]۲

قال أبو عبد الله عليه السلام: من نسی سوره من القرآن مثلت له فی صورته حسنه و درجه رفيعه فی الجنة، فإذا رآها قال: ما أنت ما أحسنک، لیتک لی؟ فيقول: أما تعرفنی؟ أنا سوره كذا و كذا و لو لم تنسني رفعتک إلى هذا

ابن ابي عمیر، عن ابراهیم بن عبد الحمید، عن يعقوب الأحمر قال- [۳۴۸۹]۳

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن عليّ دينا كثيرا و قد دخلني ما كان القرآن يتفلت مني، فقال أبو عبد الله عليه السلام القرآن القرآن، إن الآيه من القرآن و السوره لتجىء يوم القيامة حتى تصعد ألف درجه يعنى فى الجنة فتقول: لو حفظتني لبلغت بك هاهنا

حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعه و عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، جميعا عن محسن بن - [۳۴۹۰]4
أحمد، عن أبان بن عثمان، عن ابن ابي يعفور قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن الرجل إذا كان يعلم السوره ثم نسيها أو تركها و دخل الجنة أشرفت عليه من فوق فى أحسن صورته فتقول: تعرفنى؟ فيقول: لا؛ فتقول: أنا سوره كذا و كذا لم تعمل بي و تركتني أما و الله لو عملت بي لبلغت بك هذه الدرجه و أشارت بيدها إلى فوقها

أبو عليّ الأشعري، عن الحسن بن عليّ بن عبد الله، عن العباس بن عامر، عن الحجّاج الخشاب، عن ابي كهّمس - [۳۴۹۱]5
الهيثم بن عبيد قال

ص: ۵۵۴

و برخی قرآن می خوانند تا دینار به دست آورند که در آن هیچ خیری نیست و برخی قرآن می خوانند تا در نماز شب و روزشان از آن بهره برند

ابو بصیر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس سوره ای از قرآن را فراموش کند در بهشت در - [۳۴۸۸]۲
چهره ای نیکو و درجه ای والا بر او پدیدار می شود. که وقتی آن را می بیند، می گوید: تو کیستی که چنین زیبایی. کاش از آن من بودی! او پاسخ می دهد: مرا نمی شناسی؟ من فلان سوره هستم و اگر مرا فراموش نمی کردی تو را به این درجه بالا می آوردم

يعقوب احمر گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: بسیار بدهکارم و این، چنان مرا اندوهناک کرده است - [۳۴۸۹]۳ که قرآن را از خاطر می ربايد. امام صادق عليه السلام فرمودند: قرآن، قرآن، همانا آیه ای از قرآن و سوره ای از آن روز قیامت می آید و تا هزار درجه در بهشت بالا می رود آن گاه می گوید: اگر مرا نگاه داشته بودی تو را به این جا می رساندم

ابن ابو يعفور گفت: از امام صادق عليه السلام شنیدم می فرماید: مردی که سوره ای را می داند و سپس آن را - [۳۴۹۰]۴ فراموش می کند یا رهايش کند و چون به بهشت رود، آن سوره در زیباترین چهره از بالا، سر می کشد و می گوید: مرا می شناسی؟ مرد می گوید: نه. او می گوید: من فلان سوره هستم که به من عمل نکرده، رهايم کردی به خدا سوگند اگر به من عمل می کردی تو را به این درجه می رساندم و با دستش به بالاتر از خودش اشاره می کند

ابو کهمس هیثم عبید گفت: از امام صادق عليه السلام درباره کسی که قرآن را - [۳۴۹۱]۵

ص: ۵۵۵

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل قرأ القرآن ثم نسيه، فرددت عليه ثلاثاً: أ عليه فيه حرج؟ قال: لا

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد و الحسين بن سعيد، جميعاً عن النضر بن - [۳۴۹۲]۶
سويد، عن يحيى الحلبي، عن عبد الله بن مسكان، عن يعقوب الأحمر قال

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك إنه أصابتنى هموم و أشياء لم يبق شيء من الخير إلا و قد تفلت منى منه طائفه حتى القرآن لقد تفلت منى طائفه منه، قال: ففزع عند ذلك حين ذكرت القرآن ثم قال: إن الرجل لينسى السوره من القرآن فتأتيه يوم القيامة حتى تشرف عليه من درجه من بعض الدرجات فتقول: السلام عليك، فيقول: و عليك السلام من أنت؟ فتقول: أنا سوره كذا و كذا ضيعتنى و تركتنى أما لو تمسكت بى بلغت بك هذه الدرجه، ثم أشار بإصبعه ثم قال: عليكم بالقرآن فتعلموه فإن من الناس من يتعلم القرآن ليقال فلان قارئ و منهم من يتعلمه فيطلب به الصوت فيقال فلان حسن الصوت و ليس فى ذلك خير و منهم من يتعلمه فيقوم به فى ليله و نهاره لا يبالي من علم ذلك و من لم يعلمه

باب فى قراءته

على عن أبيه، عن حماد، عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۴۹۳]۱

القرآن عهد الله إلى خلقه، فقد ينبغى للمرء المسلم أن ينظر فى عهده و أن يقرأ منه فى كل يوم خمسين آيه

على بن إبراهيم، عن أبيه و على بن محمد، جميعاً عن القاسم بن - [۳۴۹۴]۲

ص: ۵۵۶

می خواند و سپس فراموش می کند پرسیدم و سه بار تکرار کردم که آیا بر او اندوهی هست؟ امام عليه السلام فرمودند: نه

يعقوب احمر گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: فدایت شوم ناراحتی ها و گرفتاری هایی به من رسیده - [۳۴۹۲]۶
است که هر خیر و نیکی ای را از دست من ربوده است تا جایی که قسمتی از قرآن نیز از یادم رفته است. راوی گفته است

هنگامی که از قرآن نام بردم امام علیه السلام هراسان شد و سپس فرمود: کسی سوره ای از قرآن را فراموش می کند و آن سوره در روز قیامت آهنگ او می کند و از یکی از درجات بالای بهشت به سوی او رفته، می گوید: سلام بر تو. آن شخص می گوید:

و سلام بر تو، کیستی؟ او می گوید: من فلان سوره هستم که تباهم ساخته، رهایم کردی اگر به من درمی آویختی تو را به این درجه می رساندم. سپس با انگشتش اشاره کرد و فرمود: بر شما باد به قرآن آن را یاد بگیرد. که همانا بعضی از مردم قرآن می آموزند تا گفته شود فلانی قاری است و برخی آن را برای خوش صدایی می آموزند تا گفته شود فلانی صدای خوبی دارد و در این ها خیری نیست و برخی آن را می آموزند و شب و روز آن را به پا می دارند و اهمیت نمی دهند که کسی آن را بداند یا نداند.

درباره خواندن قرآن

حریر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: قرآن پیمان خدا با آفریدگان است پس سزاوار است هر - [۳۴۹۳] انسان مؤمنی به پیمانش بنگرد و هر روز پنجاه آیه از آن را بخواند.

زهری گفت: از امام سجاد علیه السلام شنیدم می فرماید: آیه های قرآن گنج هایی - [۳۴۹۴] ۲

ص: ۵۵۷

:محمد، عن سلیمان بن داود، عن حفص بن غیاث، عن الزهري قال

.سمعت علی بن الحسین علیهما السلام یقول: آیات القرآن خزائن فکلما فتحت خزانه ینبغی لک أن تنظر ما فیها

باب البیوت الّتی یقرأ فیها القرآن

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن الفضیل بن عثمان، عن لیث بن أبی سلیم، رفعه - [۳۴۹۵] ۱
قال:

قال النبی صلی الله علیه و اله و سلّم: نوروا بیوتکم بتلاوه القرآن و لا تتخذوها قبورا كما فعلت اليهود و النصارى، صلّوا فی الكنائس و البیع و عطّلوا بیوتهم، فإنّ البیت إذا کثر فیہ تلاوه القرآن کثر خیره و اتسع أهله و أضاء لأهل السماء كما تضاء نجوم السماء لأهل الدنیا

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد و الحسین بن سعید، جمیعا عن النضر بن - [۳۴۹۶] ۲
سوید، عن یحیی بن عمران الحلبي، عن عبد الأعلى مولى آل سام، عن أبی عبد الله علیه السلام قال

إنّ البیت إذا کان فیہ المرء المسلم یتلو القرآن یتراءه أهل السماء كما یتراءى أهل الدنیا الکوکب الدری فی السماء

محمد، عن أحمد و عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، جمیعا عن جعفر بن محمد بن عبید الله، عن ابن - [۳۴۹۷] ۳
القّداح، عن أبی عبد الله علیه السلام قال

قال أمير المؤمنين عليه السلام: البيت الذي يقرأ فيه القرآن و يذكر الله عزّ و جلّ فيه تكثر برکته و تحضره الملائکه و تهجره الشیاطین و یضیء لأهل السماء كما تضیء الكواكب لأهل الأرض و إنّ البيت الذي لا یقرأ فيه القرآن و لا یذكر الله

ص: ۵۵۸:

هستند پس هر زمان در گنجینه ای گشوده شود سزاوار است که در آن نظر کنی

درباره خانه هایی که در آنها قرآن خوانده می شود

لیث ابو سلیم در حدیثی بی سند روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: خانه های خود را با تلاوت قرآن روشن - [۳۴۹۵] کنید و آن را همچون قبرستان قرار ندهید. همان گونه که یهود و نصارا کردند آن ها در کلیساها و معابد خود نماز خواندند و خانه هایشان را تعطیل کردند. همانا وقتی در خانه ای بسیار قرآن خوانده شود خیرش فراوان می گردد و اهل آن توانگر می شود و آن خانه برای اهل آسمان می درخشد چنان که ستارگان آسمان برای اهل زمین می درخشند

عبد الاعلی هم پیمان خاندان سام روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر در خانه ای مرد - [۳۴۹۶] مسلمانی باشد که قرآن بخواند اهل آسمان آن را به یکدیگر نشان می دهند چنان که اهل زمین ستارگان درخشان در آسمان را به یکدیگر نشان می دهند

ابن قداح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: خانه ای که قرآن در - [۳۴۹۷] آن خوانده شود و خدا در آن یاد گردد برکتش فراوان می گردد و فرشتگان در آن حاضر شده، شیطان ها از آن دوری می گزینند و برای اهل آسمان می درخشد چنان که ستارگان برای اهل زمین می درخشند و خانه ای که قرآن

ص: ۵۵۹:

عزّ و جلّ فيه تقلّ برکته و تهجره الملائکه و تحضره الشیاطین

باب ثواب قراءه القرآن

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد و سهل بن زیاد و علی بن إبراهیم، عن أبيه، جميعا عن ابن محبوب، عن عبد - [۳۴۹۸] الله بن سنان، عن معاذ بن مسلم، عن عبد الله ابن سليمان، عن أبي جعفر عليه السلام قال

من قرأ القرآن قائما في صلاته كتب الله له بكلّ حرف مائة حسنه و من قرأه في صلاته جالسا كتب الله له بكلّ حرف خمسين حسنه و من قرأه في غير صلاته كتب الله له بكلّ حرف عشر حسنات

قال ابن محبوب: و قد سمعته عن معاذ علي نحو مما رواه ابن سنان

ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن الفضيل بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۴۹۹] ۲

ما يمنع التاجر منكم المشغول في سوقه إذا رجع إلى منزله أن لا ينام حتى يقرأ سورة من القرآن فتكتب له مكان كل آية يقرأها عشر حسنات و يمحي عنه عشر سيئات

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم أو غيره، عن سيف بن عميرة، عن رجل، عن - [3500] جابر، عن مسافر، عن بشر بن غالب الأسدي، عن الحسين بن عليّ عليهما السلام قال

من قرأ آية من كتاب الله عزّ و جلّ في صلاته قائماً يكتب له بكلّ حرف مائه حسنة فإذا قرأها في غير صلاة كتب الله له بكلّ حرف عشر حسنات و إن استمع القرآن كتب الله له بكلّ حرف حسنة و إن ختم القرآن ليلا صلّت عليه

ص: ۵۶۰

در آن خوانده نمی شود و خداوند در آن یاد نمی گردد برکتش اندک می شود و فرشتگان از آنجا می روند و شیاطین حاضر می شوند

ثواب قرآن خواندن

عبد الله سليمان روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس در نمازش ایستاده قرآن بخواند خداوند - [3498] برایش برابر هر حرفی صد حسنه می نویسد و هر کس در نمازش نشسته قرآن بخواند خداوند برایش برابر هر حرفی پنجاه حسنه می نویسد و هر کس در جز نماز قرآن بخواند خداوند برابر هر حرفی برایش ده حسنه می نویسد. معاذ نیز مانند آن را روایت کرده است

فضیل یسار روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: چه چیزی مانع می شود که بازرگانان شما هنگامی - [3499] که از کار بازار به خانه بازمی گردند پیش از خواب یک سوره از قرآن را بخوانند. تا به جای هر آیه ای که می خوانند ده حسنه برایشان نوشته شود و ده گناه از ایشان محو گردد

بشر بن غالب اسدی روایت کرده که امام سجاد علیه السلام فرمودند: هر کس در نمازش به حالت ایستاده آیه ای - [3500] از قرآن بخواند برابر هر حرفی برایش صد حسنه نوشته می شود که چون آن را در غیر نماز بخواند خداوند برابر هر حرفی ده حسنه می نویسد و اگر به قرآن گوش فرادهد خداوند برابر هر حرفی یک حسنه برایش می نویسد و اگر شبانه قرآن را ختم کند فرشتگان تا صبح بر او درود می فرستند

ص: ۵۶۱

الملائكة حتى يصبح و إن ختمه نهاراً صلّت عليه الحفظه حتى يمسي و كانت له دعوه مجابه و كان خيراً له ممّا بين السماء إلى الأرض. قلت: هذا لمن قرأ القرآن فمن لم يقرأ؟ قال: يا أبا بنى أسد، إن الله جواد ماجد كريم، إذا قرأ ما معه أعطاه الله ذلك

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن النضر بن سويد، عن خالد بن مادّ القلانسي، عن أبي حمزه الثمالي، عن - [3501] أبي جعفر عليه السلام قال

من ختم القرآن بمکّه من جمعه إلى جمعه أو أقلّ من ذلك أو أكثر و ختمه فی يوم جمعه، کتب له من الأجر و الحسنات من أوّل جمعه كانت فی الدنیا إلى آخر جمعه تكون فیها و إن ختمه فی سائر الأيام فکذلک

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد الحسین بن سعید، جمیعاً عن النضر بن -[3502]5
:سويد، عن یحیی الحلبي، عن محمد بن مروان، عن سعد بن طریف، عن أبي جعفر علیه السلام قال

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: من قرأ عشر آیات فی ليله لم یکتب من الغافلین و من قرأ خمسين آیه کتب من الذاکرین و من قرأ مائه آیه کتب من القانتین و من قرأ مائتی آیه کتب من الخاشعین و من قرأ ثلاث مائه آیه کتب من الفائزین و من قرأ خمسمائه آیه کتب من المجتهدین و من قرأ ألف آیه کتب له قنطار من تبر القنطار خمسہ عشر ألف مثقال من ذهب و المثقال أربعة و عشرون قیراطاً أصغرها مثل جبل أحد و أكبرها ما بین السماء إلى الأرض

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار و محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، جمیعاً عن علی بن -[3503]6
حدید، عن منصور، عن محمد بن بشیر، عن علی بن الحسین علیه السلام قال: و قد روی هذا الحدیث عن أبي عبد الله علیه السلام قال

ص: ۵۶۲

و اگر در روز آن را ختم نماید فرشتگان نگهبان تا شب بر او درود می فرستند و خواسته هایش اجابت می گردند و این برای او از آنچه میان آسمان و زمین است بهتر است. راوی گفته که من عرض کردم: این برای کسی است که همه قرآن را می خواند پس کسی که همه آن را نمی داند چه کند؟ امام علیه السلام فرمود: ای برادر بنی اسدی همانا خداوند، بخشنده و بزرگوار و کریم است اگر آنچه را از قرآن می داند بخواند خدا این پاداش را به او می دهد

ابو حمزة ثمالی روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس در مکه قرآن را از جمعه ای تا جمعه -[3504]4
دیگر ختم کند یا در کمتر یا بیشتر از آن وقت بخواند و در روز جمعه ختم کند برای او اجر و حسنات از نخستین جمعه ای که در دنیا بوده تا آخرین جمعه ای که از آن است نوشته می شود و اگر در روزهای دیگر ختم کند همین گونه است

سعد طریف از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس هر شب -[3502]5
ده آیه بخواند نامش در گروه غافلان نوشته نمی شود و اگر پنجاه آیه بخواند از اهل ذکر نوشته می شود و هر کس صد آیه بخواند از گروه خداترسان نوشته می شود و هر کس دویست آیه بخواند از اهل خشوع نوشته می شود و هر کس سیصد آیه بخواند از گروه رستگاران نوشته می شود و هر کس پانصد آیه بخواند از مجتهدان نوشته می شود و هر کس هزار آیه بخواند برایش یک قنطار طلا نوشته می شود- قنطار پانزده هزار مثقال طلاست و مثقال بیست و چهار قراط است- که کوچک ترین آن مانند کوه احد است و بزرگ ترین آن فاصله میان آسمان و زمین

محمد بشیر روایت کرده که امام سجاد علیه السلام فرمودند: -راوی گفته است- [3503]6

ص: ۵۶۳

من استمع حرفا من کتاب الله عزّ و جلّ من غیر قراءه کتب الله له حسنه و محاعنه سیئه و رفع له درجه و من قرأ نظرا من غیر صوت کتب الله له بكلّ حرف حسنه و محاعنه سیئه و رفع له درجه و من تعلّم منه حرفا ظاهرا کتب الله له عشر حسنات و محاعنه عشر سیئات و رفع له عشر درجات، قال: لا أقول بكلّ آیه و لکن بكلّ حرف: باء أو تاء أو شبههما، قال: و من قرأ حرفا [ظاهرا] و هو جالس فی صلاته کتب الله له به خمسين حسنه و محاعنه خمسين سیئه و رفع له خمسين درجه و من قرأ حرفا و هو قائم فی صلاته کتب الله له بكلّ حرف مائه حسنه و محاعنه مائه سیئه و رفع له مائه درجه و من ختمه کانت له دعوه مستجابہ مؤخره أو معجله، قال: قلت: جعلت فداک ختمه کله؟ قال: ختمه کله.

منصور، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۵۰۴]۷

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ختم القرآن إلى حيث تعلم.

باب قراءه القرآن فی المصحف

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن يعقوب بن يزيد، رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۵۰۵]۱

من قرأ القرآن في المصحف متّع ببصره و خفف عن والديه و إن كانا كافرين

عنه، عن عليّ بن الحسين بن الحسن الضّريّر، عن حمّاد بن عيسى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۵۰۶]۲

إنّه ليعجبني أن يكون في البيت مصحف يطرد الله عزّ و جلّ به الشّياطين

ص: ۵۶۴

که این حدیث گاهی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است-هرکس به حرفی از کتاب خدا گوش فرادهد بی آن که آن را بخواند خدا برایش یک حسنه می نویسد و یک گناهش را پاک می کند و یک درجه مقامش را بالا می برد و هر کس قرآن را با نگاه بر آن و بدون صدا بخواند خدا برابر هر حرف حسنه ای برایش می نویسد و گناهی را برایش پاک می کند و یک درجه مقامش را بالا می برد. و هرکس از ظاهر آن، یک حرف بیاموزد خداوند برایش ده حسنه می نویسد و ده گناه را پاک می کند و ده درجه مقامش را بالا می برد

امام علیه السلام فرمود: نمی گویم برابر هر آیه بلکه برابر هر حرف: باء، تاء یا مانند آن

و فرمود: و هرکس یک حرف از ظاهر قرآن را نشسته در نمازش بخواند خداوند برابر آن، پنجاه حسنه برایش می نویسد و پنجاه گناه را پاک می کند و مقامش را پنجاه درجه بالا می برد و هرکس یک حرف را ایستاده در نمازش بخواند خداوند برابر هر حرفی صد حسنه برایش می نویسد، صد گناه او را پاک می کند و صد درجه مقامش را بالا می برد و هر که قرآن را ختم کند مستجاب الدعوه می گردد چه در آینده و چه هم اکنون، راوی گفته که من عرض کردم

فدايت شوم همه آن را ختم کند؟ امام علیه السلام فرمود: همه آن را ختم کند

منصور از خدمت صادق علیه السلام به نقل از پدرشان علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و - [۳۵۰۴]۷-
اله فرمودند: ختم کردن قرآن تا جایی است که تو بلدی

خواندن قرآن از روی مصحف

يعقوب یزید در حدیثی بی سند روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس قرآن را از روی نوشته - [۳۵۰۵]۱-
آن بخواند از بینایی خود بهره مند می شود و موجب کاهش عذاب پدر و مادرش می شود هرچند کافر باشند

حماد عیسی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: دوست دارم در خانه قرآنی باشد که خداوند - [۳۵۰۶]۲-
عزّتمند به وسیله آن شیاطین را براند

ص: ۵۶۵

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن ابن فضال، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۵۰۷]۳-

ثلاثه يشكون إلى الله عزّ و جلّ: مسجد خراب لا يصلّي فيه أهله و عالم بين جهال و مصحف معلق قد وقع عليه الغبار لا يقرأ
فيه

عليّ بن محمّد، عن ابن جمهور، عن محمّد بن عمر بن مسعده، عن الحسن بن راشد، عن جدّه، عن أبي عبد الله - [۳۵۰۸]۴-
عليه السلام قال

قراءه القرآن في المصحف تخفف العذاب عن الوالدين و لو كانا كافرين

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبلة، عن معاوية بن وهب، عن - [۳۵۰۹]۵-
إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قلت له: جعلت فداك إني أحفظ القرآن على ظهر قلبي، فأقرؤه على ظهر قلبي أفضل أو أنظر في المصحف؟ قال: فقال لي: بل
أقرأه و أنظر في المصحف فهو أفضل، أما علمت أنّ النّظر في المصحف عباده؟

باب ترتيل القرآن بالصوت الحسن

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن عليّ بن معبد، عن واصل بن سليمان، عن عبد الله بن سليمان قال - [۳۵۱۰]۱-

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: «و رتل القرآن ترتيلاً» قال: قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: بينه
تبييناً و لا تهذّه هذّ الشعر و لا تنثره نثر الرّمّل و لكن أفرعوا قلوبكم القاسيه و لا يكن همّ أحدكم آخر السّوره

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۵۱۱]۲-

ص: ۵۶۶

مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: سه چیز به خداوند عزّتمند شکایت می کنند: مسجد - [۳۵۰۷]۳ ویرانی که اهلش در آن نماز نمی خوانند و دانشمندی میان نادان ها و قرآنی که [به دیوار] آویخته شده است و غبار بر آن نشسته و خوانده نمی شود

:حسن راشد از نیایش روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند- [۳۵۰۸]۴

.خواندن قرآن از روی مصحف عذاب پدر و مادر را کاهش می دهد هرچند که کافر باشند

اسحاق عمّار گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم من قرآن را از بر دارم آن را از بر بخوانم - [۳۵۰۹]۵ بهتر است یا در مصحف بنگرم؟ امام علیه السلام فرمود: از روی قرآن بخوان که آن بافضیلت تر است مگر نمی دانی که نگاه کردن به قرآن عبادت است

درباره ترتیل خوانی قرآن با صدای خوب

عبد الله سلیمان گفته است: از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّتمند پرسیدم: «و قرآن را با - [۳۵۱۰]۱ ترتیل بخوان» فرمودند: امیر المؤمنین - درود خدا بر او - فرموده است: یعنی آن را به روشنی آشکار کن و مانند شعر پشت سرهم و به شتاب نخوان و مانند ریگ پراکنده اش مساز بلکه دل های سخت خود را با آن به هراس افکنید و اندیشه تان به پایان رسیدن سوره نباشد

مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا قرآن با اندوه - [۳۵۱۱]۲

ص: ۵۶۷

إنّ القرآن نزل بالحزن فاقروه بالحزن

علی بن محمد، عن إبراهیم الأحمر، عن عبد الله بن حمّاد، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله علیه السلام - [۳۵۱۲]۳
قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: اقرءوا القرآن بألحان العرب و أصواتها و إياكم و لحون أهل الفسق و أهل الكبائر فإنّه سیجیء من بعدی أقوام یرجعون القرآن ترجیع الغناء و النّوح و الرّهبانیه، لا یجوز تراقیهم، قلوبهم مقلوبه و قلوب من یعجبه شأنهم

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن حسن بن شمون قال: حدّثنی علی بن محمد النوفلیّ، عن أبي - [۳۵۱۳]۴
الحسن علیه السلام قال

ذکرت الصّوت عنده فقال: إنّ علی بن الحسین علیه السلام کان یقرأ فریماً مرّ به المارّ فصعق من حسن صوته و إنّ الإمام لو أظهر من ذلك شیئا لما احتمله الناس من حسنه، قلت: و لم یکن رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم یصلی بالنّاس و یرفع صوته بالقرآن؟ فقال: إنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم کان یحمّل النّاس من خلفه ما یطیقون

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن سليم الفراء، عن ابي عبد الله عليه السلام قال- [3514]5
أعرب القرآن فإنه عربيّ

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن علی بن معبد، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن سنان، عن ابي عبد الله عليه - [3515]6
السلام قال

إن الله عزّ وجلّ أوحى إلى موسى بن عمران عليه السلام: إذا وقفت بين يديّ فقف موقف الدليل الفقير و إذا قرأت التّوراه
فأسمعنيها بصوت حزين

عنه، عن علی بن معبد، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن - [3516]7

ص: ۵۶۸

نازل شده است پس آن را با اندوه بخوانید

عبد الله سنان از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله عليه و اله فرمودند: قرآن را با - [3512]3
الحنان و آواهای عرب بخوانید و از لحن های بدکاران و اهل گناهان کبیره دوری کنید همانا پس از من مردمانی می آیند و
قرآن را مانند آواز و نوحه و رهبانیت در حنجره می چرخانند. که از گلوهایشان فراتر نمی رود و دلشان و دل هرکس که از
آنها خوشش بیاید وارونه است

علی بن محمد نوفلی گفت: در نزد حضرت ابو الحسن عليه السلام از صوت سخن گفتم. امام عليه السلام - [3513]4
فرمودند: امام سجاد عليه السلام قرآن را چنان می خواند که چه بسا کسی که از آنجا می گذشت از زیبایی صدایش بی
هوش می شد. همانا امام عليه السلام اگر از چیزی از آن را نمایان کند مردم تحمل خوبی آن را ندارند. راوی گفته که من
عرض کردم: و رسول خدا- درود خدا بر او بر خاندانش باد- که با مردم نماز می خواند صدای خود را به قرآن بلند می
کرد؟ امام عليه السلام فرمودند: رسول خدا- درود خدا بر او بر خاندانش باد- به اندازه پذیرش و تحمل کسانی که پشت
سرش بودند صدای خود را بلند می کرد

مردی روایت کرده که امام صادق عليه السلام فرمودند: قرآن را با اعراب بخوانید چون آن عربی است- [3514]5

عبد الله سنان از امام صادق عليه السلام روایت کرده که خداوند عزّتمند به موسی بن عمران علیهما السلام - [3515]6
وحی کرد: هرگاه در برابر من ایستادی همچون انسانی خوار و نیازمند بایست و هرگاه تورات خواندی آن را با صدایی
اندوهناک بخوان

عبد الله سنان از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله عليه و اله - [3516]7

ص: ۵۶۹

:سنان، عن ابي عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لم يعط أمتي أقل من ثلاث: الجمال و الصوت الحسن و الحفظ

عنه، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن يونس، عن عبد الله بن مسكان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۳۵۱۷] ۸- قال:

قال النبي صلى الله عليه و اله و سلم: إن من أجمل الجمال الشعر الحسن و نعمه الصوت الحسن

:عنه، عن علي بن معبد، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۵۱۸] ۹-

قال النبي صلى الله عليه و اله و سلم: لكل شيء حليه و حليه القرآن الصوت الحسن

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن موسى بن عمر الصيقل، عن محمد بن عيسى، عن السكوني، عن علي بن - [۳۵۱۹] ۱۰- قال:

ما بعث الله عز و جل نبياً إلا حسن الصوت

:سهل [بن زياد] عن الحجاج، عن علي بن عقبه، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۵۲۰] ۱۱-

كان علي بن الحسين صلوات الله عليه أحسن الناس صوتاً بالقرآن و كان السقاءون يمرّون فيقفون ببابه يسمعون قراءته و كان أبو جعفر عليه السلام أحسن الناس صوتاً

حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد الأسدي، عن أحمد بن الحسن الميثمي، عن أبان بن عثمان، عن محمد بن - [۳۵۲۱] ۱۲- الفضيل قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: يكره أن يقرأ قل هو الله أحد بنفس واحد

ص: ۵۷۰

فرمودند: به امت من از سه چیز کم داده نشده است. زیبایی و خوش آوازی و قوه حافظه

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و اله گرامی فرمودند: همانا از - [۳۵۱۷] ۸- زیباییترین زیباییها موی زیبا و نعمه آواز خوش است

عبد الله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: هرچیز زینتی دارد و زینت - [۳۵۱۸] ۹- قرآن آواز خوش است

مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند هیچ پیامبری را بر نیانگیخت جز اینکه خوش - [۳۵۱۹] ۱۰- صدا بود

مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: امام سجاد علیه السلام از همه مردم خوش آوازتر قرآن - [۳۵۲۰] می خواند و چون سقایان می گذشتند بر در خانه اش می ایستادند و به تلاوتش گوش فرامی دادند و امام باقر علیه السلام نیز خوش آوازترین مردم بود.

محمد فضیل روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: مکروه است که قل هو الله احد با یک نفس - [۳۵۲۱] خوانده شود.

ص: ۵۷۱

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن محبوب، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير قال - [۳۵۲۲]

قلت لأبي جعفر عليه السلام: إذا قرأت القرآن فرفعت به صوتي جاءني الشيطان فقال: إنما ترائي بهذا أهلك و الناس قال: يا أبا محمد اقرأ قراء ما بين القراءتين تسمع أهلك و رجع بالقرآن صوتك فإن الله عز و جل يحب الصوت الحسن يرجع فيه ترجيعا.

باب فيمن يظهر الغشيه عند قراءه القرآن

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يعقوب بن إسحاق الضبي، عن أبي عمران الأرمني، عن عبد الله بن - [۳۵۲۳] الحكم، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال

قلت: إن قوما إذا ذكروا شيئا من القرآن أو حدثوا به صعق أحدهم حتى يرى أن أحدهم لو قطعت يده أو رجلاه لم يشعر بذلك؟ فقال: سبحان الله ذاك من الشيطان، ما بهذا نعتوا، إنما هو اللين و الرقه و الدمعه و الوجل

أبو علي الأشعري، عن محمد بن حسان، عن أبي عمران الأرمني، عن عبد الله بن الحكم، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام مثله.

باب في كم يقرأ القرآن و يختتم

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن حماد، عن الحسين بن المختار، عن محمد بن عبد الله قال - [۳۵۲۴]

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أقرأ القرآن في ليله؟ قال: لا يعجبني أن تقرأه في أقل من شهر

ص: ۵۷۲

ابو بصير گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: هنگامی که قرآن می خوانم و صدایم را بلند می کنم - [۳۵۲۲] شیطان به نزد آمد، می گوید: تو با این کار در برابر خانواده ات و مردم دیگر ریا می کنی. حضرت فرمودند: ای ابو محمد با آوازی میانه قرآن بخوان تا خانواده ات بشنوند و صدایت را در هنگام قرائت در گلو بچرخان؛ زیرا خداوند عزتمند صدای نیکویی را که در گلو بچرخانده شود دوست دارد.

درباره کسی که هنگام تلاوت قرآن خود را به غش می زند

جابر گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردمی هستند که وقتی چیزی از قرآن می خوانند یا از آن - [۳۵۲۳] سخن گفته می شود بی هوش می شوند به گونه ای که گمان می شود اگر دست یا پایش را ببرند چیزی نمی فهمد. امام علیه السلام فرمودند: سبحان الله، این از شیطان است آن ها به این کار ستوده نمی شوند. همانا قرآن خواندن نرمش و نازک دلی و اشک و هراس است

این حدیث با سند دیگری نیز روایت شده است

زمانی که قرآن در آن خوانده شود و به پایان برسد

محمد عبد الله گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا همه قرآن را در یک شب بخوانم؟ امام علیه - [۳۵۲۴] السلام فرمودند: من دوست ندارم که در کم تر از یک ماه آن را بخوانی

ص: ۵۷۳

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن بعض أصحابه، عن علي بن أبي حمزه قال - [۳۵۲۵] ۲

دخلت علي بن عبد الله عليه السلام فقال له أبو بصير: جعلت فداك أقرأ القرآن في شهر رمضان في ليلة؟ فقال: لا؛ قال: ففي ليلتين؟ قال: لا؛ قال: ففي ثلاث؟ قال:

ها و أشار بيده ثم قال: يا أبا محمد، إنَّ لرمضان حقاً و حرمة لا يشبهه شيء من الشهور و كان أصحاب محمد صلى الله عليه و اله و سلم يقرأ أحدهم القرآن في شهر أو أقل، إنَّ القرآن لا يقرأ هذرمة و لكن يرتل ترتيلاً، فإذا مررت بأيه فيها ذكر الجنة فقف عندها و سل الله عزّ و جلّ الجنة و إذا مررت بأيه فيها ذكر النار فقف عندها و تعوّد بالله من النار

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن علي بن النعمان، عن يعقوب بن شعيب، عن حسين بن خالد، عن أبي - [۳۵۲۶] ۳ عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: في كم أقرأ القرآن؟ فقال: اقرأه أخماساً، اقرأه أسباعاً، أما إنَّ عندي مصحفاً منجزى أربعة عشر جزءاً

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن يحيى بن إبراهيم بن أبي البلاد، عن أبيه، عن علي بن - [۳۵۲۷] ۴ المغيرة، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

قلت له: إنَّ أبي سأل جدك عن ختم القرآن في كل ليلة، فقال له جدك: كل ليلة، فقال له: في شهر رمضان؟ فقال له جدك: في شهر رمضان، فقال له أبي:

نعم ما استطعت، فكان أبي يختمه أربعين ختمه في شهر رمضان، ثم ختمته بعد أبي فربما زدت و ربما نقصت على قدر فراغى و شغلى و نشاطى و كسلى، فإذا كان في يوم الفطر جعلت لرسول الله صلى الله عليه و اله و سلم ختمه و لعلّى عليه السلام أخرى و لفاطمه عليه السلام أخرى، ثم للأئمة عليه السلام حتى انتهيت إليك فصيرت لك واحده منذ

ص: ۵۷۴

علی حمزه گفته است: به خدمت امام صادق علیه السلام رفتم و ابو بصیر به ایشان عرض کرد: فدایت شوم آیا [۳۵۲۵]۲- همه قرآن را در شبی از ماه رمضان بخوانم؟ امام علیه السلام فرمودند: نه. او گفت: در دو شب چطور؟ امام علیه السلام فرمودند: نه. گفت: در سه شب چطور؟ امام علیه السلام فرمودند: نه. او با دست خود اشاره نمود (یعنی بخوان، - سپس فرمود: ای ابو محمد ماه رمضان حق و حرمتی دارد که هیچ ماهی مانند آن نیست و یاران محمد - درود خدا بر او و بر خاندانش - همه قرآن را در یک ماه یا کمتر می خواندند. همانا قرآن با شتاب خوانده نمی شود بلکه به ترتیل خوانده می شود. پس هنگامی که به آیه ای رسیدی که در آن سخن از بهشت رفته است وقف کن و از خدا بهشت بخواه. و هنگامی که به آیه ای رسیدی که در آن سخن از دوزخ رفته است وقف کن و از دوزخ به خدا پناه ببر

حسن خالد گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در چند روز قرآن را بخوانم؟ امام علیه السلام فرمود: آن [۳۵۲۶]۳- را در پنج بخش یا هفت بخش بخوان. همان من قرآنی دارم که چهارده بخش دارد

علی مغیره گفت: به حضرت ابو الحسن علیه السلام عرض کردم: پدرم از جدّ شما درباره ختم قرآن در هر شب [۳۵۲۷]۴- پرسید و ایشان فرمود: در هر شب [ختم کن] و از ختم قرآن در ماه رمضان پرسید و ایشان فرمود: در ماه رمضان [ختم کن] او پدرم گفت: آری هر چه بتوانم. و پدرم در ماه رمضان چهل ختم قرآن انجام می داد و من هم پس از پدرم چنان ختم می کردم. و گاهی به اندازه آسایش و یا مشغولیت و نشاط یا کسالت به آن می افزودم یا از آن می کاستم و چون روز عید فطر می شد یک ختم را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله یک ختم را به علی علیه السلام و دیگری را به فاطمه علیها السلام هدیه می کردم سپس به امامان دیگر تا به شما برسم و برای شما هم یک ختم هدیه می کردم

ص: ۵۷۵

صرت فی هذا الحال فأی شیء لی بذلک؟ قال: لک بذلک أن تكون معهم يوم القيامة، قلت: الله أكبر فلی بذلک؟ قال: نعم، ثلاث مرّات.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن علی بن أبی حمزه قال - [۳۵۲۸]۵-

سأل أبو بصیر أبا عبد الله علیه السلام و أنا حاضر فقال له: جعلت فداک أقرأ القرآن فی ليله؟ فقال: لا، فقال: فی ليلتين؟ فقال: لا، حتّی بلغ ستّ لیل فأشار بیده فقال: ها، ثمّ قال أبو عبد الله علیه السلام: یا أبا محمد، إن من کان قبلكم من أصحاب محمد صلی الله علیه و اله و سلّم کان یقرأ القرآن فی شهر و أقلّ، إن القرآن لا یقرأ هذر مه و لكن یرتل ترتیلاً، إذا مررت بأیه فیها ذکر النار وقفت عندها و تعوّدت بالله من النار، فقال أبو بصیر: أقرأ القرآن فی رمضان فی ليله؟ فقال: لا، فقال: فی ليلتين؟ فقال: لا، فقال: فی ثلاث؟ فقال: ها و أوماً بیده نعم شهر رمضان لا یشبهه شیء من الشهور، له حق و حرمة، أكثر من الصّلاه ما استطعت

باب أن القرآن یرفع كما أنزل

علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن التوفلی، عن السکونی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۳۵۲۹]۱-

قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعَجْمِيَّةٍ فَتَرْفَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ عَرَبِيَّةً.

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن سليمان، عن بعض أصحابه، عن أبي الحسن عليه السلام قال - [۳۵۳۰]۲

قلت له: جعلت فداك إنا نسمع الآيات في القرآن ليس هي عندنا كما

ص: ۵۷۶

تا به این حال رسیدم. برای من برابر این عمل چه خواهد بود؟ امام علیه السلام فرمودند

پاداش تو این است که روز قیامت با آنان باشی من عرض کردم الله اکبر چنین پاداشی دارم؟ امام علیه السلام سه بار فرمودند: بله

علی ابو حمزه گفت: من حاضر بودم که ابو بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: فدایت شوم! من قرآن را در یک - [۳۵۲۸]۵ شب بخوانم؟ امام علیه السلام فرمودند: نه. او گفت: در دو شب بخوانم؟ فرمود: نه. راوی گفته است: تا به شش شب رسید که امام علیه السلام با دستش اشاره کرد و فرمود: بله. سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: ای ابو محمد پیش از شما برخی یاران محمد قرآن را در یک ماه و کم تر می خواندند؛ زیرا قرآن با شتاب خوانده نمی شود بلکه به ترتیل خوانده می شود. و چون به آیه ای رسیدی که در آن یاد دوزخ است وقف کن و از دوزخ به خدا پناه ببر. آن گاه ابو بصیر گفت: در ماه رمضان، قرآن را در یک شب بخوانم؟ امام علیه السلام فرمودند: نه

او گفت: در دو شب چطور؟ امام علیه السلام فرمودند: نه. پس گفت: در سه شب چطور؟ امام علیه السلام فرمود: ها-و با دستش اشاره کرد- بله هیچ چیز ماه رمضان به ماه های دیگر شبیه نیست، حق و احترامی دارد. تا می توانی در این ماه نماز بخوان

قرآن چنانچه نازل شده است، بالا می رود

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی فرمودند: وقتی مردی عجم از ائمت، قرآن را - [۳۵۲۹]۱ عجمی می خواند، فرشتگان آن را به صورت عربی صحیح بالا می برند

یکی از اصحاب گفته است: به حضرت ابو الحسن علیه السلام عرض کردم - [۳۵۳۰]۲

فدایت شوم ما آیاتی از قرآن می شنویم که در نزد ما چنان نیستند که می شنویم و ما

ص: ۵۷۷

نسمعها و لا نحسن أن نقرأها كما بلغنا عنكم، فهل نأثم؟ فقال: لا، اقرءوا كما تعلمتم فسيجيئكم من يعلمكم

باب فضل القرآن

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن بدر، عن محمد بن مروان، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۳۵۳۱]۱

من قرأ قل هو الله أحد مره بورک علیه و من قرأها مرتین بورک علیه و علی أهله و من قرأها ثلاث مرآت بورک علیه و علی أهله و علی جیرانه و من قرأها اثنی عشر مره بنی الله له اثنی عشر قصرا فی الجنه فیقول الحفظه

اذهبوا بنا إلى قصور أخینا فلان فننظر إليها و من قرأها مائه مره غفرت له ذنوب خمسہ و عشرين سنه ما خلا الدماء و الأموال و من قرأها أربعمائہ مره کان له أجر أربعمائہ شهید کلہم قد عقر جواده و أریق دمه و من قرأها ألف مره فی يوم و لیلہ لم یمت حتی یری مقعده فی الجنه أو یری له

حمید بن زیاد، عن الحسين بن محمد، عن أحمد بن الحسن الميثمی، عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله - [۳۵۳۲]۲-
علیه السلام قال

لما أمر الله عز و جل هذه الآيات أن يهبطن إلى الأرض تعلقن بالعرش و قلن: أي رب إلى أين تهبطن؟ إلى أهل الخطايا و الذنوب؟ فأوحى الله عز و جل إليهن: أن اهبطن فو عزتي و جلالی لا يتلوكن أحد من آل محمد و شيعتهم في دبر ما افترضت عليه من المكتوبه في كل يوم إلا نظرت إليه بعيني المكنونه في كل يوم سبعين نظره، أفضى له في كل نظره سبعين حاجه و قبلته على ما فيه من المعاصي و هي أم الكتاب و شهد الله أنه لا إله إلا هو و الملائكته

ص: ۵۷۸

نمی توانیم آن ها را چنانچه از شما به ما رسیده است بخوانیم. آیا گناهکاریم؟ امام علیه السلام فرمودند: نه، همانگونه که آموختید بخوانید به زودی کسی به نزد شما آید تا آن را به شما بیاموزد.

فضل قرآن

محمد مروان روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هرکس یک بار سوره «قل هو الله أحد» را بخواند - [۳۵۳۱]۱- برکت داده می شود و هرکس آن را دو بار بخواند به او و خانواده اش برکت داده می شود و هرکس آن را سه بار بخواند به او و خانواده و همسایگانش برکت داده می شود و هرکس آن را دوازده مرتبه بخواند خداوند دوازده کاخ در بهشت برای او می سازد، و آن گاه فرشتگان نگهبان می گویند: ما را به کاخ های برادرمان فلانی ببرید تا آنها را ببینیم و هرکس آن را صدبار بخواند گناهان بیست و پنج ساله اش جز خون [به ناحق ریخته] و اموال [حرام] آمرزیده می شود و هرکس آن را چهارصد بار بخواند پاداش چهارصد شهید که همگی اسب خود را در راه خدا پی کرده اند و خونشان ریخته شده است، نصیبش خواهد شد و هرکس آن را هزار مرتبه در یک شبانه روز بخواند نمیرد تا جایگاه خود در بهشت را ببیند یا به او نموده شود.

يعقوب شعيب روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: چون خداوند عزتمند فرمان داد که این آیه ها به - [۳۵۳۲]۲- زمین فرود آیند به عرش درآویختند. و گفتند

پروردگارا، ما را به کجا فرومی فرستی. به سوی خطاکاران و گنه کاران؟ و خداوند عزتمند به ایشان وحی کرد، فرود آئید. به شکست ناپذیری و شکوهم سوگند هیچ یک از خاندان محمد و شیعیانشان به دنبال آنچه هرروز بر آنان واجب کرده ام شما

را نمی خوانند. جز اینکه روزی هفتاد بار با چشم نهانم به او نگاه می کنم و در هر نگاه هفتاد حاجت او را برآورده می سازم و با هر گناهی که دارد او را می پذیرم و آن

ص: ۵۷۹:

وَأُولُوا الْعِلْمِ وَ آيَةِ الْكُرْسِيِّ وَ آيَةِ الْمَلِكِ

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن حسان، عن إسماعيل بن مهران، عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزه، عن محمد بن -[۳۵۳۳]۳
سکین، عن عمرو بن شمر، عن جابر قال

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: من قرأ المسبّحات كلّها قبل أن ينام لم يمت حتّى يدرك القائم و إن مات كان في جوار
محمد النبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم

محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن عليّ بن النعمان، عن عبد الله بن طلحه، عن جعفر عليه السلام قال -[۳۵۳۴]4

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: من قرأ قلّ هو اللّٰهُ أَحَدٌ مائه مرّه حين يأخذ مضجعه غفر الله له ذنوب خمسين
سنه

حميد بن زياد، عن الخشاب، عن ابن بقّاح، عن معاذ، عن عمرو بن جميع، رفعه إلى عليّ بن الحسين عليه السلام -[۳۵۳۵]5
قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: من قرأ أربع آيات من أوّل البقره و آيه الكرسيّ و آيتين بعدها و ثلاث آيات من
آخرها لم ير في نفسه و ماله شيئاً يكرهه و لا يقربه شيطان و لا ينسى القرآن

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن سيف بن عميره، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام -[۳۵۳۶]6
قال:

من قرأ إنّ ۱۱ أنزلن ۱۱ه في ليله القدر يجهر بها صوته كان كالشّاهر سيفه في سبيل الله و من قرأها سرّاً كان كالمتشحّط
بدمه في سبيل الله و من قرأها عشر مرّات غفرت له على نحو ألف ذنب من ذنوبه

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن -[۳۵۳۷]۷

ص: ۵۸۰:

آيات عبارتند از: امّ الكتاب [سوره حمد] و «خداوند و فرشتگان و صاحبان علم گواهند که هیچ معبودی جز او نیست». [آل
عمران (۳): ۱۸] و آيه الكرسي و آيه ملك

جابر گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: هرکس پیش از آن که بخوابد مسبّحات [سوره های که با ۳- [۳۵۳۳] کلمه سبّح یا یسبّح آغاز می شود و آنها عبارتند از سوره اسراء- حدید- حشر- صف- جمعه- تغابن و اعلیٰ آرا بخواند نمی میرد تا امام قائم (عج) را درک کند و اگر بمیرد در جوار محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش است.

عبد الله طلحه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هرکس 4- [۳۵۳۴] هنگامی که به بستر می رود صدبار سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند خداوند گناهان پنجاه سال او را می آمرزد.

عمرو جمیع در حدیثی بی سند از حضرت سجّاد علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله 5- [۳۵۳۵] فرمودند: هرکس چهار آیه اول سوره بقره و آیها لکرسی و دو آیه پس از آن [تَا هُمْ فِيهِ خَالِدُونَ] و سه آیه پایان سوره بقره را بخواند در جان و مالش چیزی را که دوست ندارد مشاهده نمی کند و شیطان به او نزدیک نمی گردد. و قرآن را فراموش نمی کند.

مردی روایت کرده امام باقر علیه السلام فرمودند: هرکس سوره اِنْ أَنْزَلْنَا لَهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرَ را با صدای بلند 6- [۳۵۳۶] بخواند مانند کسی است که در راه خدا شمشیر کشیده است و هرکس آن را نهانی بخواند مانند کسی است که در راه خدا در خون خود غلطیده است. و هرکس آن را ده بار بخواند به مقدار هزار گناه از گناهانش آمرزیده می شود.

يعقوب شعيب روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: پدرم علیه السلام 7- [۳۵۳۷]

ص: ۵۸۱

: يحيى، عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

. كان أبي صلوات الله عليه يقول: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ رُبْعَ الْقُرْآنِ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي، عن الحسن بن الجهم، عن إبراهيم بن مهزم، عن رجل 8- [۳۵۳۸] سمع أبا الحسن عليه السلام يقول

من قرأ آية الكرسي عند منامه لم يخف الفالج إن شاء الله و من قرأها في دبر كل فريضة لم يضره ذو حمه. و قال: من قدم قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بينه و بين جبار، منعه الله عزّ و جلّ منه، يقرأها من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله، فإذا فعل ذلك رزقه الله عزّ و جلّ خيره و منعه من شرّه. و قال: إذا خفت أمراً فاقراً مائة آية من القرآن من حيث شئت ثم قل: اللهم اكشف عني البلاء، ثلاث مرّات

: محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال 9- [۳۵۳۹]

من قرأ مائة آية يصلي بها في ليله كتب الله عزّ و جلّ له بها قنوت ليله و من قرأ مائتي آية في غير صلاة لم يحاجه القرآن يوم القيامة و من قرأ خمسمائة آية في يوم و ليله في صلاة النهار و الليل كتب الله عزّ و جلّ له في اللوح المحفوظ قنطاراً من الحسنات. و القنطار ألف و مائتا أوقية و الأوقية أعظم من جبل أحد

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن حسان، عن إسماعيل بن مهران، عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزه، عن منصور - [٣٥٤٠] ١٠:

بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من مضى به يوم واحد فصلى فيه بخمس صلوات و لم يقرأ فيها بقل هو الله

ص: ٥٨٢

می فرمود: قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ يَكُ سَوْمَ قُرْآنِ اسْتِ و قُلْ يٰ أَيُّهَا الْكٰفِرُونَ يَكُ چَهَارَمِ قُرْآنِ اسْتِ

مردی از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنید که می فرماید: هر کس آیه الکرسی را در هنگام خواب بخواند اگر - [٣٥٣٨] ٨:

خدا بخواند از بیماری فلج نترسد، و هر کس آن را پس از هر نماز واجبی بخواند هیچ صاحب نیشی به او زیان نرساند. و فرمودند: هر کس میان ستمگر و خودش آن را پیش اندازد خداوند عزتمند آن ستمگر را از او بازدارد تا آن را از پیش رو و پشت سر و راست و چپ بخواند و چون چنین کند خداوند خیرش را به او روزی می کند. و شرش را از او بازمی دارد. و فرمودند: چون از مسأله ای ترسیدی از هر جانب که خواهی صد آیه از قرآن بخوان و سه بار بگو: خداوند! بلا را از من دور کن.

اسحاق عمار روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس صد آیه در نماز شب بخواند خداوند - [٣٥٣٩] ٩:

پارسایی یک شب را برایش می نویسد و هر کس دویست آیه در غیر نماز بخواند، قرآن در روز قیامت با او ستیزه نمی کند و هر کس در یک شبانه روز در نماز روز و شب پانصد آیه بخواند خداوند عزتمند برایش در لوح محفوظ یک قنطار حسنه می نویسد و هر قنطاری هزار و دویست اوقیه است و هر اوقیه بزرگ تر از کوه احد است

منصور حازم روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس یک - [٣٥٤٠] ١٠:

ص: ٥٨٣

أحد قيل له: يا عبد الله لست من المصلين

و بهذا الإسناد، عن الحسن بن سيف بن عميره، عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [٣٥٤١] ١١:

من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يدع أن يقرأ في دبر الفريضة ب قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ، فَإِنَّهُ مِنْ قَرَأَهَا جَمَعَ اللّٰهُ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ غَفَرَ لَهُ وَ لَوَالِدِيهِ وَ مَا وَلَدَا

عنه، عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزه، رفعه قال - [٣٥٤٢] ١٢:

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ سورة الأنعام نزلت جملة، شيعها سبعون ألف ملك حتّى أنزلت على محمد صلى الله عليه و اله و سلم فعظّموها و بجلّوها فإنَّ اسم الله عزّ و جلّ فيها في سبعين موضعا و لو يعلم النَّاس ما في قراءتها ما تركوها

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه عن التّوفليّ، عن السّكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام - [٣٥٤٣] ١٣:

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّى عَلَى سَعْدِ بْنِ مَعَاذٍ فَقَالَ: لَقَدْ وَافَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ سَبْعُونَ أَلْفًا وَفِيهِمْ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَصَلُّونَ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا جِبْرَائِيلُ، بَمَا يَسْتَحِقُّ صَلَاتِكُمْ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: بِقِرَاءَتِهِ قُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قَائِمًا وَقَاعِدًا وَرَاكِبًا وَمَاشِيًا وَذَاهِبًا وَجَائِيًا.

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد بن بشير، عن عبيد الله بن الدهقان، عن درست، عن أبي - [3544] 14
عبد الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من قرأ آلهُ آتكمُ التَّكُ اثْرُ عند النَّوْمِ وقى فتنه القبر

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن عبد الله بن الفضل - [3545] 15
التوفلى، رفعه قال

ما قرئت الحمد على وجع سبعين مره إلا سكن

ص: ۵۸۴

روز تمام بگذرد و در نمازهای پنج گانه قُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نخواند به او گفته می شود

ای بنده خدا تو از نمازگذاران نیستی

ابو بکر حضرمی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس به خدا و روز جزا ایمان دارد خواندن - [3541] 11
سوره قُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ پس از نماز واجب را رها نکند؛ زیرا هر کس آن را بخواند خداوند خیر دنیا و آخرت را برایش جمع
می کند و او و پدر و مادر و فرزندانش آمرزیده می شوند

ابو حمزه در حدیثی بی سند روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند - [3542] 12

همانا سوره انعام یک باره نازل شد و هفتاد هزار فرشته آن را همراهی کردند تا بر محمد صلی الله علیه و آله نازل
گردید. پس آن را بزرگ شمارید و گرامی بدارید زیرا در هفتاد جای آن نام خداوند عزتمند آمده است و اگر مردم می
دانستند چه چیزی در خواندن آن است آن را رها نمی کردند

سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر بر جنازه سعد معاذ نماز خواند و سپس فرمود: هفتاد - [3543] 13
هزار فرشته که جبرئیل در میان آنان بود حاضر شده، بر او نماز خواندند. من گفتم ای جبرئیل چه چیزی او را سزاوار نماز
شما کرده است؟ او گفت: خواندن قُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ در حال ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در حال رفت و آمد

درست از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس در هنگام - [3544] 14
خواب آلهُ آتكمُ التَّكُ اثْرُ را بخواند از امتحان گور در امان خواهد بود

عبد الله بن فضل نوفلی روایت کرده که معصوم علیه السلام فرمودند: سوره حمد را هفتاد بار بر دردی نخواندم - [3545] 15
جز این که آرام گشت

ص: ۵۸۵

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۵۴۶]۱۶

لو قرئت الحمد على ميت سبعين مره ثم ردت فيه الروح ما كان ذلك عجباً

عنه، عن أحمد بن بكر، عن صالح، عن سليمان الجعفری، عن أبي الحسن عليه السلام قال- [۳۵۴۷]۱۷

سمعتة يقول: ما من أحد في حد الصبا يتعهد في كل ليلة قراءه قل أعوذ برب الفلق و قل أعوذ برب الناس كل واحد ثلاث مرّات و قل هو الله أحد مائه مره فإن لم يقدر فخمسين إلا صرف الله عزّ و جلّ عنه كلّ لمم أو عرض من أعراض الصبيان و العطاش و فساد المعده و بدور الدّم أبدا ما تعوهد بهذا حتى يبلغه الشيب، فإن تعهد نفسه بذلك أو تعوهد كان محفوظاً إلى يوم يقبض الله عزّ و جلّ نفسه

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن الحسين بن أحمد المنقری قال- [۳۵۴۸]۱۸

[سمعت أبا إبراهيم عليه السلام يقول: من استكفى بآيه من القرآن من الشرق إلى الغرب كفى إذا كان بيقين

الحسين بن محمد، عن أحمد بن إسحاق و علی بن ابراهیم، عن ابيه، جميعاً عن بكر بن محمد الأزدي، عن- [۳۵۴۹]۱۹
رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام في العوده قال

تأخذ قلّه جديده فتجعل فيها ماء ثمّ تقرأ عليها «إِنْ أَنْزَلْنَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» ثلاثين مره ثمّ تعلق و تشرب منها و تتوضأ
و يزداد فيها ماء إن شاء الله

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن إدريس الحارثی، - [۳۵۵۰]۲۰

ص: ۵۸۶

معاوية عمّار روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر بر مرده ای هفتاد بار حمد خوانده شود و روح- [۳۵۴۶]۱۶
به بدنش بازگردد چیز شگفتی نیست

سليمان جعفری گفت: از حضرت ابو الحسن عليه السلام شنیدم می فرماید- [۳۵۴۷]۱۷

هرکس در دوران کودکی با خود عهد کند که هر شب سه بار قل أعوذ برب الفلق و قل أعوذ برب الناس و صد بار قل هو الله أحد بخواند اگر نتوانست پنجاه بار بخواند خداوند هرگونه جنون و بیماری کودکان و مرض تشنگی و خرابی معده و جوشش خون را برای همیشه از او دور می کند- تا زمانی که بر عهدش باقی بماند- تا پیر شود. آن گاه اگر خود آن را به عهده گیرد یا دیگری آن را به عهده اش بگذارد تا روزی که خداوند عزّتمند جانش را بگیرد محفوظ می ماند

حسين بن احمد منقری گفته است: از امام کاظم علیه السلام شنیدم می فرماید: هرکس یک آیه از آیات قرآن- [۳۵۴۸]۱۸
[را برای خود از شرق تا غرب کافی شمارد او را کفایت می کند، اوقتی با یقین باشد

مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام درباره تعویذ فرمودند- [۳۵۴۹]۱۹

کوزه ای تازه بگیر و آن را آب کن. سپس سی بار سورهٔ اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ را بر آن بخوان و آن را آویزان کن و از آن بنوش و سپس وضو بگیر، اگر خدا بخواهد آب آن افزوده می شود.

مفضل عمر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: ای مفضل همهٔ- [۳۵۵۰]۲۰

ص: ۵۸۷

عن محمد بن سنان، عن مفضل بن عمر قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا مفضل، احتجز من الناس كلهم ب بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و ب قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ
اقرأها عن يمينك و عن شمالك و من بين يديك و من خلفك و من فوقك و من تحتك، فإذا دخلت على سلطان جائر
فاقرأها حين تنظر إليه ثلاث مرّات و اعقد بيدك اليسرى ثم لا تفارقها حتى تخرج من عنده

محمد بن يحيى، عن عبد الله بن جعفر، عن السيّارى، عن محمد بن بكر، عن أبي الجارود، عن الأصبع بن نباته، عن- [۳۵۵۱]۲۱
:أمير المؤمنين صلوات الله عليه أنه قال

و الذى بعث محمداً صلى الله عليه و اله و سلم بالحقّ و أكرم أهل بيته ما من شىء تطلبونه من حرز: من حرق أو غرق أو
سرق أو إفلت دأبه من صاحبها أو ضالّه أو أبق إلاّ و هو فى القرآن، فمن أراد ذلك فليسألنى عنه، قال: فقام إليه رجل فقال: يا
أمير المؤمنين، أخبرنى عمّا يؤمن من الحرق و الغرق؟ فقال: اقرأ هذه الآيات: اللّٰهُ الَّذِى نَزَلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى
الصّٰلِحِينَ وَ مَآ قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِلَى قَوْلِهِ سُبْحٰنَهُ وَ تَعَالَى عَمِّ ۙ يُشْرِكُونَ فمن قرأها فقد أمن الحرق و الغرق
قال: فقرأها رجل و اضطرمت النّار فى بيوت جيرانه و بيته و سطحها فلم يصبه شىء، ثمّ قام إليه رجل آخر فقال: يا أمير
المؤمنين، إنّ دأبتى استصعبت علىّ و أنا منها على وجل، فقال: اقرأ فى أذنها اليمنى وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ
طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ فقرأها فذلت له دأبته و قام إليه رجل آخر فقال

يا أمير المؤمنين، إنّ أرضى أرض مسبعة و إنّ السّباع تغشى منزلى و لا تجوز حتى تأخذ فريستها، فقال: اقرأ لَقَدْ جَاءكُمْ
رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِمْ

ص: ۵۸۸

مردم را با بسم الله الرحمن الرحيم و قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ بازدار. آن را از راست و چپ و روبه رو و پشت سر و بالای سر و
پایین پایت بخوان. و چون نزد فرمانروای ستمگری می روی هنگامی که چشم به او می افتد سه بار آن را بخوان و دست
چپت را گره کن و از هم باز مکن تا از نزد او بیرون آیی.

اصبع نباته روایت کرده که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: سوگند به کسی که محمد [درود خدا بر او و - [۳۵۵۱]۲۱
بر خاندانش] را به حق برانگیخت و خاندانش را گرامی داشت هیچ دعای ایمنی از سوختن یا غرق شدن یا دزدی یا گریختن
چهارپا از صاحبش یا گمشده یا بنده فراری نیست جز آنکه در قرآن است و هر که آن را خواهد از من بپرسد. پس مردی

برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان مرا از آنچه از سوختن و غرق شدن در امان می دارد آگاه کن. امام علیه السلام فرمودند: این آیات را بخوان: **اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ**. [اعراف(۷): ۱۹۶] **وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ** (که فرمود: **سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ** از مر(۳۹)

که هر کس آن ها را بخواند از سوختن و غرق شدن در امان است. راوی گفته است: مردی آن ها را خواند و وقتی آتش [۶۷] در خانه همسایگانش افتاد، به خانه او که در میان آن ها بود هیچ آسیبی نرسید. سپس مرد دیگری برخاست عرض کرد: ای امیر مؤمنان! چهارپای من چموشی می کند و من از آن در هراسم. حضرت فرمود: در گوش راستش این آیه را بخوان: **وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ**. [آل عمران(۳): ۸۳] و او آن آیه را خواند و چهارپایش رام گردید - و مرد دیگری برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان سرزمینی که در آن زندگی می کنم پر از درنده است و درندگان داخل خانه من می شوند و تا شکار خود را برنگیرند بیرون نمی روند. امام علیه السلام فرمودند: بخوان: **لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ** **فَإِنْ تَوَلَّوْا**

ص: ۵۸۹

عَنْتُمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ **فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلَّ اللَّهُ لِي لَوْلَا ذَلِكَ لَفَعَلَّ اللَّهُ بِالْعَرَضِ الْعَظِيمِ** فقرأهما الرجل فاجتنبته السباع، ثم قام إليه آخر فقال: يا أمير المؤمنين، إن في بطني ماء أصفر فهل من شفاء؟ فقال: نعم بلا درهم ولا دينار ولا دنانير ولكن اكتب على بطنك آية الكرسي و تغسلها و تشربها و تجعلها ذخيرة في بطنك فتبرأ بإذن الله عز و جل ففعل الرجل فبرأ بإذن الله، ثم قام إليه آخر فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرني عن الضالة؟ فقال:

اقرأ يس في ركعتين و قل: يا هادي الضالة ردّ عليّ ضالتي ففعل فردّ الله عزّ و جلّ عليه ضالته، ثم قام إليه آخر فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرني عن الأبق، فقال: اقرأ أو كظلمت ات في بحر لجي يغشاه موج من فوقه موج إلى قوله و من لم يجعل الله له نوراً فما له من نور، فقالها الرجل فرجع إليه الأبق، ثم قام إليه آخر فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرني عن السرقة فإنه لا يزال قد يسرق لي الشيء بعد الشيء ليلاً؟ فقال له: اقرأ إذا أويت إلى فراشك: **قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَدْعُوا الرِّحْمَةَ أَنْ يُدْعَى إِلَيْكُمْ فَبَدَّلَ بِذُنُوبِهِمْ أَجْرًا كَثِيرًا** **وَتَدْعُوا إِلَى قَوْلِهِ وَ كَبَّرَهُ تَكْبِيرًا** ثم قال أمير المؤمنين عليه السلام:

من بات بأرض قفر فقراً هذه الآية: **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَّ وَالْأَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ** إلى قوله تبارك الله ربّ العالمين حرسه الملائكة و تباعدت عنه الشياطين. قال: فمضى الرجل فإذا هو بقريه خراب فبات فيها و لم يقرأ هذه الآية فتغشاه الشيطان و إذا هو أخذ بخطمه، فقال له صاحبه: أنظره و استيقظ الرجل فقراً الآية فقال الشيطان لصاحبه: أرغم الله أنفك احرسه الآن حتى يصبح، فلما أصبح رجع إلى أمير المؤمنين عليه السلام فأخبره و قال له: رأيت في كلامك الشفاء و الصدق و مضى بعد طلوع الشمس

ص: ۵۹۰

قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ [توبه(۹): ۱۲۸ و ۱۲۹] و آن مرد آن آیه ها را خواند و درنده ها از او دور شدند. سپس مرد دیگری برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان در شکم من آب زردی است آیا شفایی دارد؟ امام علیه السلام فرمود: بله بی آن که درهم و دیناری خرج کنی. روی شکمت آیه الكرسي بنویس و آن را بشوی و بنوش و آن را در شکمت نگهدار. که به اذن خدا بهبود می یابی - و آن مرد چنین کرد و با اذن خدا بهبود یافت -

سپس مرد دیگری برخاست و گفت ای امیر مؤمنان، مرا از دعای گمشده آگاه کن. امام علیه السلام فرمودند: سوره یاسین را در دو رکعت بخوان و بگو: ای هدایتگر گمشدگان، گمشده ام را به من بازگردان- و آن مرد چنین کرد و خداوند گمشده اش را به او بازگرداند- سپس مرد دیگری برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان مرا از دعای بنده فراری خبر ده. امام علیه السلام فرمودند:

این آیه را بخوان: **أَوْ كَظَلَمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ** - تا اینجا که فرمود- **وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ** [نور (۲۴): ۴۰] و مرد آن را خواند و بنده فراری به سوی بازگشت- سپس مرد دیگری برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان درباره تعویذ دزدی به من خبر ده که پیوسته هر شب چیزی از من دزدیده می شود. امام علیه السلام فرمودند: هنگامی که به بستر رفتی بگو: **قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ إِنَّ أَيَّامًا تَدْعُوا... كَبْرَهُ تَكْبِيرًا** [اسراء (۱۷): ۱۱۰ و ۱۱۱] سپس حضرت فرمودند: هر کس شب را در بیابانی بی سکنه بگذراند و این آیه را بخواند: **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ... تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ** [اعراف (۷): ۵۴] فرشتگان از او نگهبانی می کنند و شیاطین از او دور می گردند. راوی گفته: نو مردی به سفر رفت و به دهی ویرانه رسید و شب را در آنجا به سر برد ولی این آیه را نخواند پس شیطان در او پیچید و بینی اش را گرفت آن گاه همراهش به او گفت: مهلتش بده و آن مرد بیدار شد و آن آیه را خواند، پس شیطان به همراهش گفت: خدا بینی تو را به خاک بمالد. اکنون تا صبح برایش نگهبانی کن و هنگامی که مرد صبح از خواب برخاست به سوی امیر مؤمنان علیه السلام بازگشت و به او خبر داد و گفت در سخت شفاء و راستی دیدم و پس از برآمدن آفتاب

ص: ۵۹۱

فإذا هو بأثر شعر الشيطان مجتمعا في الأرض.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن سلمه بن محرز قال- [۳۵۵۲]۲۲

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: من لم يبرئه الحمد لم يبرئه شيء.

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن إسماعيل بن مهران، عن صفوان بن يحيى، عن عبد الله بن سنان: عن- [۳۵۵۳]۲۳
أبي عبد الله عليه السلام أنه قال

من قرأ إذا أوى إلى فراشه قل يٰ أَيُّهَا الْكٰفِرُونَ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بَرَاءةٌ مِنَ الشَّرِكِ

:على بن إبراهيم، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن أبيه، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال- [۳۵۵۴]۲۴

لا تملوا من قراءه إذ لا زلزلت الأرض زلزلة الله، فإنه من كانت قراءته بها في نوافله لم يصبه الله عزّ و جلّ بزلزله أبدا و لم يمت بها و لا بصاعقه و لا بأفه من آفات الدنيا حتى يموت و إذا مات نزل عليه ملك كريم من عند ربّه فيقعد عند رأسه فيقول: يا ملك الموت، ارفق بوليّ الله فإنه كان كثيرا ما يذكرني و يذكر تلاوه هذه السّورة و تقول له السّورة مثل ذلك و يقول ملك الموت: قد أمرني ربّي أن أسمع له و أطيع و لا أخرج روحه حتى يأمرني بذلك فإذا أمرني أخرجت روحه و لا يزال

ملك الموت عنده حتى يأمره بقبض روحه و إذا كشف له الغطاء فيرى منازلها في الجنة فيخرج روحه من ألين ما يكون من العلاج ثم يشيع روحه إلى الجنة سبعون ألف ملك يبتدرون بها إلى الجنة

ص: ۵۹۲

که به آنجا رفت ردی از موی گرد آمده شیطان را در زمین دید

سلمة محرز گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمودند: هرکس که سوره حمد او را بهبود نبخشد هیچ چیز [۳۵۵۲]۲۲- او را بهبود نمی بخشد

عبد الله سنان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس هنگامی که به بستر می رود قُلْ يٰ اَيُّهَا الْكٰفِرُوْنَ و قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ را بخواند خداوند عزتمند برایش بیزاری از شرک را می نویسد

مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: از خواندن اِذْ اَزَلَّتِ الْاَرْضُ زَلْزَالَهٗ خسته [۳۵۵۴]۲۴- نشوید؛ زیرا هرکس در نافله هایش آن را بخواند خداوند هرگز او را به زلزله دچار نکند و با زلزله و آذرخش و آفتی از آفتاب دنیا نمیرد تا از دنیا برود و هنگامی که بمیرد فرشته ای بزرگوار از نزد پروردگارش فرودآمده، کنار سرش می نشیند و می گوید: ای فرشته مرگ با دوست خدا مدارا کن؛ زیرا که او بسیار مرا یاد می کرد و این سوره را می خواند. و آن سوره نیز مانند همان را می گوید. و فرشته مرگ می گوید پروردگرم به من دستور داده است که سخن این شخص را بشنوم و از او اطاعت کنم و روحش را از بدنش بیرون نبرم تا مرا به آن فرمان دهد و چون به من فرمان داد روحش را خارج می کنم. و پیوسته در نزد او است تا او را به گرفتن روحش فرمان دهد و او چون پرده از مقابل دیدگانش کنار رود و جایگاهش را در بهشت ببیند جانش به لطیف ترین صورت خارج می شود و سپس هفتاد هزار فرشته جان او را تا بهشت همراهی می کنند تا او را شتابان به بهشت رسانند

ص: ۵۹۳

باب النوادر

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن عبيس بن هشام، عن ذكره، عن أبي - [۳۵۵۵]۱- جعفر عليه السلام قال:

قرأ القرآن ثلاثه: رجل قرأ القرآن فاتخذ بضاعه و استدر به الملوک و استطال به على الناس و رجل قرأ القرآن فحفظ حروفه و ضيع حدوده و أقامه إقامه القدح فلا كثر الله هؤلاء من حملة القرآن و رجل قرأ القرآن فوضع دواء القرآن على داء قلبه فأسهر به ليله و أظمأ به نهاره و قام به في مساجده و تجافى به عن فراشه، فبأولئك يدفع الله العزيز الجبار البلاء و بأولئك يدل الله عز و جل من الأعداء و بأولئك ينزل الله عز و جل الغيث من السماء، فو الله لهؤلاء في قراءة القرآن أعز من الكبريت الأحمر.

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و علي بن إبراهيم، عن أبيه، جميعا عن ابن محبوب، عن أبي حمزه، عن أبي - [۳۵۵۶]۲- يحيى، عن الأصبغ بن نباته قال:

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: نزل القرآن أثلاثاً، ثلث فينا و في عدونا و ثلث سنن و أمثال و ثلث فرائض و أحكام
 عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحجاج، عن علي بن عقبه، عن داود بن فرقد، عمّن ذكره، عن أبي عبد - [3557] 3
 :اللّه عليه السلام قال

إنّ القرآن نزل أربعة أرباع: ربع حلال و ربع حرام و ربع سنن و أحكام و ربع خبر ما كان قبلكم و نبأ ما يكون بعدكم و فصل
 ما بينكم

أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه - [3558] 4
 :السلام قال

ص: ۵۹۴

باب نوادر

مردی روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: قاریان قرآن سه دسته اند- [3555] 1

کسی که قرآن بخواند و آن را کالا بداند و به وسیله آن پادشاهان را بدوشد و بر مردم گردن فزازی کند

و کسی که قرآن بخواند و حروفش را حفظ کرده، احکامش را تباه سازد و آن را چون جام آبی بردارد که خداوند حاملان
 قرآن این چنین را زیاد نگرداند

و کسی که قرآن بخواند و داروی آن را بر درد دلش بگذارد، پس شبش را با آن بیدار باشد و روزها به سبب آن تشنگی
 بکشد و در عبادت هایش آن را به پا دارد

و پهلوی از بستر بردارد. با اینان است که خداوند شکست ناپذیر چیره گر بلاء را دور می سازد و به سبب آنان است که خداوند
 بر دشمنان پیروز می گرداند و به خاطر ایشان است که خداوند باران از آسمان نازل می کند و به خدا سوگند اینان در
 میان قاریان قرآن از کبریت احمر کمیاب ترند

اصبغ نباته گفت: از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم می فرماید: قرآن در سه بخش نازل گردید: یک سوم درباره - [3556] 2
 ما و درباره دشمن ما یک سوم درباره سنت ها و امثال و یک سوم درباره واجبات و احکام

مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: قرآن در چهار بخش نازل شده است: یک چهارم - [3557] 3
 حلال، یک چهارم حرام، یک چهارم سنت ها و احکام و یک چهارم حکایت گذشته و آگاهی از آینده و داوری در میان شما

ابو بصیر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: قرآن بر چهار بخش - [3558] 4

ص: ۵۹۵

نزل القرآن أربعة أرباع: ربع فينا و ربع في عدونا و ربع سنن و أمثال و ربع فرائض و أحكام

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد و سهل بن زياد، عن منصور بن العباس، عن محمد بن الحسن السري، عن -[3559]5
عمه علي بن السري عن أبي عبد الله عليه السلام قال

أول ما نزل على رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: بسم الله الرحمن الرحيم اقرأ باسم ربك و آخره إنا جَاءَ نَصْرُ
اللَّهِ

علي بن إبراهيم، عن أبيه و محمد بن القاسم، عن محمد بن سليمان، عن داود، عن حفص بن غياث، عن أبي عبد -[3560]6
الله عليه السلام قال

سألته عن قول الله عز و جل: شَهْرُ رَمَضَ إِنْ أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ و إنما أنزل في عشرين سنة بين أوله و آخره؟ فقال أبو
عبد الله عليه السلام: نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان إلى البيت المعمور ثم نزل في طول عشرين سنة، ثم قال: قال
النبي صلى الله عليه و اله و سلم: نزلت صحف إبراهيم في أول ليلة من شهر رمضان و أنزلت التوراه لست مضي من شهر
رمضان و أنزل الإنجيل لثلاث عشره ليلة خلت من شهر رمضان و أنزل الزبور لثمان عشر خلون من شهر رمضان و أنزل
القرآن في ثلاث و عشرين من شهر رمضان

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن عيسى، عن بعض رجاله، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -[3561]7

لا تتفأل بالقرآن

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن صفوان، عن ابن مسكان، عن محمد بن الوراق قال -[3562]8

ص: ٥٩٦

نازل شده است یک چهارم درباره ما، یک چهارم درباره دشمنان ما، یک چهارم در سنت ها و امثال و یک چهارم در واجبات
و احكام

علي سري روايت کرده که امام صادق عليه السلام فرمودند: اولین چیزی که بر رسول خدا- درود خدا بر او و -[3559]5
خاندانش- نازل شده: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ و آخریش إنا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ بود

حفص غياث گفت: از امام صادق عليه السلام درباره این آیه: «ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل -[3560]6
شد». پرسیدم و گفتم: مگر قرآن از اول تا آخرش در بیست سال نازل نشده است؟ امام صادق عليه السلام فرمودند: قرآن به
تمامی در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شد و سپس در طول بیست سال فرود آمد. سپس فرمودند: پیامبر گرامی فرموده
است: صحف حضرت ابراهیم در اولین شب از ماه رمضان، تورات در شب ششم ماه رمضان، انجیل در شب سیزدهم، زبور در
شب هجدهم ماه رمضان و قرآن در شب بیست و سوم ماه رمضان نازل شد

مردی روايت کرده که امام صادق عليه السلام فرمودند: با قرآن فال نزن -[3561]7

محمد وراق گفت: کتابی را که در آن قرآنی مهر شده و اعراب گذاری- [۳۵۶۲]۸

ص: ۵۹۷

عرضت علی ابی عبد الله علیه السلام کتابا فيه قرآن مختّم معشّر بالذهب و كتب فی آخره سوره بالذهب فأریته إیّاه فلم یعب فیهِ شیئا إلاّ کتابه القرآن بالذهب و قال: لا یعجبنی أن یکتب القرآن إلاّ بالسّواد كما كتب أوّل مرّه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن عیسی، عن یاسین الضّریر، عن حرّیز، عن زراره، عن أبی جعفر - [۳۵۶۳]۹
:علیه السلام قال

قال: تأخذ المصحف فی الثلث الثانی من شهر رمضان فتشره و تضعه بین یدیک و تقول: «اللّهمّ إنی أسألك بکتابک المنزل و ما فیهِ و فیهِ اسمک الأعظم الأكبر و أسماؤک الحسنی و ما یخاف و یرجى أن تجعلنی من عتقائك من النار» و تدعو بما بدا لک من حاجه

أبو علی الأشعری، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن التّضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبی جعفر علیه - [۳۵۶۴]۱۰
:السلام قال

لكلّ شیء ربيع و ربيع القرآن شهر رمضان

:علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن سنان أو عن غیره، عمّن ذكره قال - [۳۵۶۵]۱۱

سألت أبا عبد الله علیه السلام عن القرآن و الفرقان أهما شیئان أو شیء واحد؟ فقال علیه السلام: القرآن جملة الكتاب و الفرقان المحکم الواجب العمل به

الحسین بن محمد، عن علی بن محمد، عن الوشاء، عن جمیل بن درّاج، عن محمد بن مسلم، عن زراره، عن أبی - [۳۵۶۶]۱۲
:جعفر علیه السلام قال

إنّ القرآن واحد نزل من عند واحد و لكنّ الاختلاف یجىء من قبل الرواه

:علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن عمر بن أذینه، عن الفضیل بن یسار قال - [۳۵۶۷]۱۳

ص: ۵۹۸

شده با طلا بود و در آخرش سوره ای با طلا نوشته شده بود به امام صادق علیه السلام نشان دادم. امام علیه السلام هیچ ایرادی جز نوشته شدن اش با طلا بر آن نگرفتند و فرمودند

.دوست ندارم قرآن با چیزی جز مرکب سیاه نگاشته شود چنان که نخستین بار با آن نوشته شد

زراره روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: در دهه دوم ماه رمضان قرآن را بردار و باز کن و در برابرت - [۳۵۶۳]۹ قرار داده بگو: «خداوندنا من به حق کتاب نازل شده ات و آنچه در آن است که اسم اعظم بزرگ تر تو و اسمای نیکوی تو است و آنچه به آن بیم و امید رود از تو می خواهیم که مرا از آزادشدگان از دوزخ قرار دهی» و آن گاه هر حاجتی که به نظرت می رسد بخواه

جابر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هرچیز بهاری دارد و بهار قرآن ماه رمضان است - [۳۵۶۴]۱۰

مردی گفته است از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا قرآن و فرقان دو چیزند یا یک چیز؟ امام علیه السلام - [۳۵۶۵]۱۱ فرمودند: قرآن همه کتاب است و فرقان محکمت است که عمل به آن واجب است

زراره روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: همانا قرآن یکی است و از نزد یگانه نازل شده است و - [۳۵۶۶]۱۲ اختلاف از جانب راویان آن می آید

فضیل یسار گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: این مردم می گویند - [۳۵۶۷]۱۳

ص: ۵۹۹

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن الناس يقولون: إن القرآن نزل على سبعة أحرف، فقال: كذبوا أعداء الله و لكنّه نزل على حرف واحد من عند الواحد

محمد بن يحيى، عن عبد الله بن محمد، عن علي بن الحكم، عن عبد الله بن بكير، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۳۵۶۸]۱۴ قال:

نزل القرآن بإيّاك أعنى و اسمعى يا جاره

و فى روايه أخرى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: معناه ما عاتب الله عزّ و جلّ به على نبيّه صلى الله عليه و اله و سلّم فهو يعنى به ما قد مضى فى القرآن مثل قوله و لو لا أن تبتنّ لك لقد كدت تركن إليهم شيئاً قليلاً عنى بذلك غيره

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن الحكم، عن عبد الله بن جندب، عن سفيان بن السمط قال - [۳۵۶۹]۱۵

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن تنزيل القرآن، قال: اقرأوا كما علمتم

علي بن محمد، عن بعض أصحابه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال - [۳۵۷۰]۱۶

دفع إلى أبو الحسن عليه السلام مصحفا و قال: لا تنظر فيه، ففتحتة و قرأت فيه: لم يكن الذين كفروا فوجدت فيها اسم سبعين رجلا من قريش باسمائهم و أسماء آبائهم، قال: فبعث إلى: ابعث إلى بالمصحف

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن حسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن أبي - [۳۵۷۱]۱۷ عبد الله عليه السلام قال:

قال أبي عليه السلام: ما ضرب رجل القرآن بعرضه ببعض إلا كفر.

عنه، عن الحسين بن النضر، عن القاسم بن سليمان، عن أبي مريم الأنصاري، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام - [۳۵۷۲] ۱۸-
قال:

ص: ۶۰۰

قرآن بر هفت حرف نازل شده است، امام علیه السلام فرمود: دروغ می گویند: قرآن بر یک حرف و از نزد یگانه نازل شد.

عبد الله بكير روايت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: قرآن به شیوه «به در می گویند که دیوار - [۳۵۶۸] ۱۴-
بشود» نازل شد و در روایت دیگر است که امام صادق علیه السلام فرمودند: معنی اش این است که وقتی خداوند عزتمند
پیامبرش را سرزنش کرده، مقصودش چیزی است که در قرآن گذشته است.

مانند آن جا که فرمود: (اگر نبود که ما تو را پابرجا نگه داشتیم نزدیک بود که اندکی به آنان تکیه کنی) [اسراء (۱۷): ۷۴] که
با آن جز او را قصد کرده است.

سفيان سمط گفت: از امام صادق علیه السلام درباره نازل شدن قرآن پرسیدم - [۳۵۶۹] ۱۵-

امام علیه السلام فرمودند: همان گونه که آموختید بخوانید.

احمد بن محمد ابو نصر گفت: حضرت ابو الحسن علیه السلام مصحفی به من داد و فرمود: در آن نگاه مکن. من - [۳۵۷۰] ۱۶-
آن را گشودم و آیه لم یکن الذین کفروا را خواندم و در آن نام هفتاد مرد از قریش را با نام خودشان و پدرانیشان یافتم. آن
گاه امام علیه السلام به دنبال فرستاد که مصحف را به نزد من بفرست.

قاسم سليمان روايت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم علیه السلام فرمودند: کسی قرآن را برهم نزد - [۳۵۷۱] ۱۷-
جز اینکه کافر شد.

جابر گفت از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرماید: قرآنی در دریا افتاد و چون - [۳۵۷۲] ۱۸-

ص: ۶۰۱

سمعته يقول: وقع مصحف في البحر فوجدوه و قد ذهب ما فيه إلا هذه الآية: أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أبان، عن ميمون القدّاح قال - [۳۵۷۳] ۱۹-

قال لي أبو جعفر عليه السلام: اقرأ، قلت: من أي شيء اقرأ؟ قال: من السورة التاسعة، قال: فجعلت ألتمسها فقال: اقرأ من سورة
يونس، قال: فقرأت للذين أحسنوا الحسنى و زى اده و لا يرهبون وجوههم قتر و لا ذله قال: قال رسول الله صلى الله
عليه و اله و سلم: إنى لأعجب كيف لا أشيب إذا قرأت القرآن.

علی بن محمد، عن صالح بن ابی حماد، عن الحجاج، عن ذکروه، عن أحدهما علیه السلام قال - [۳۵۷۴]۲۰

سألته عن قول الله عز و جل: بَلِّسْ أَنْ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ قال: يبين الألسن و لا تبينه الألسن

أحمد بن محمد بن أحمد، عن محمد بن أحمد التّهدی، عن محمد بن الولید، عن أبان، عن عامر بن عبد الله بن - [۳۵۷۵]۲۱
جذاعه، عن ابی عبد الله علیه السلام قال

ما من عبد یقرأ آخر الکهف إلاّ تیقظ فی السّاعة الّتی یرید

أبو علی الأشعری و غیره، عن الحسن بن علی الكوفی، عن عثمان بن عیسی، عن سعید بن یسار قال - [۳۵۷۶]۲۲

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: سلیم مولاک ذکر أنّه لیس معه من القرآن إلاّ سوره یس، فیکوم من اللیل فینفد ما معه من
القرآن أیعيد ما قرأ؟ قال: نعم لا بأس

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن عبد الرحمن بن أبی هاشم، عن سالم بن سلمه قال - [۳۵۷۷]۲۳

ص: ۶۰۲

[آن را یافتند. هرچه در آن بود رفته بود جز این آیه (هان که همه کارها به سوی خدا بازمی گردد). (شوری(۴۲): ۵۳

میمون قدّاح گفت: امام باقر علیه السلام به من فرمود: بخوان. من عرض کردم: از کجا بخوانم؟ امام علیه السلام - [۳۵۷۳]۱۹
فرمود: از سوره نهم. من شروع به جست و جوی آن کردم. امام علیه السلام فرمودند: از سوره یونس بخوان. من این آیه را
خواندم

برای کسانی که نیکی کردند نیکی و فزونی است و تیرگی و خواری چهره آنها را نپوشاند). [یونس(۱۰): ۲۶] حضرت (فرمود: تو را بس است که رسول خدا [درود خدا بر او و خاندانش] فرمود: من در شگفتم که چگونه وقتی قرآن می خوانم پیر
نمی شوم

مردی گفته است: از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام درباره این سخن خداوند پرسیدم: «به زبان عربی - [۳۵۷۴]۲۰
آشکار». فرمودند: یعنی زبان ها را آشکار می کند و هیچ زبان دیگری آن را آشکار نمی کند

عامر بن عبد الله جذاعه روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند - [۳۵۷۵]۲۱

هربنده ای آخر سوره کهف را بخواند در هر ساعتی بخواهد از خواب بیدار می شود

سعید یسار گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: غلام تو سلیم گفته که از قرآن جز سوره یاسین را در - [۳۵۷۶]۲۲
حفظ ندارد. آن گاه شب برمی خیزد و آنچه از قرآن به یاد دارد تا به پایان می خواند. آیا آنچه را خوانده تکرار کند؟ امام علیه
السلام فرمود: بله. عیبی ندارد

سالم سلمه گفت: مردی برای امام صادق علیه السلام چند کلمه از قرآن خواند- [۳۵۷۷]۲۳

ص: ۶۰۳

قرأ رجل على أبي عبد الله عليه السلام و أنا أستمع حروفا من القرآن ليس على ما يقرأها الناس، فقال أبو عبد الله عليه السلام: كفّ عن هذه القراءة، اقرأ كما يقرأ الناس حتّى يقوم القائم عليه السلام، فإذا قام القائم عليه السلام قرأ كتاب الله عزّ و جلّ على حدّه و أخرج المصحف الّذى كتبه علىّ عليه السلام و قال: أخرجه علىّ عليه السلام إلى الناس حين فرغ منه و كتبه فقال لهم: هذا كتاب الله عزّ و جلّ كما أنزله [الله] على محمد صلّى الله عليه و اله و سلّم و قد جمعته من اللّوحين، فقالوا: هو ذا عندنا مصحف جامع فيه القرآن لا حاجة لنا فيه، فقال: أما و الله ما ترونه بعد يومكم هذا أبدا، إنّما كان علىّ أن أخبركم حين جمعته لتقرءوه

علىّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن صفوان، عن سعيد بن عبد الله الأعرج قال- [۳۵۷۸]۲۴

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرّجل يقرأ القرآن ثمّ ينساه ثمّ يقرأه ثمّ ينساه أ عليه فيه حرج؟ فقال: لا

علىّ، عن أبيه، عن النّضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۵۷۹]۲۵

قال أبي عليه السلام: ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلّا كفر

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، جميعا عن ابن- [۳۵۸۰]۲۶
محبوب، عن جميل، عن سدير، عن أبي جعفر عليه السلام قال

سوره الملك هي المانع تمنع من عذاب القبر و هي مكتوبه في التّوراه سوره الملك و من قرأها في ليلته فقد أكثر و أطاب و لم يكتب بها من الغافلين و إنّى لأرّكع بها بعد عشاء الآخرة و أنا جالس و إنّ والدى عليه السلام كان يقرأها في

ص: ۶۰۴

و من شنيدم و چنان نبود که این مردم می خوانند. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمودند

از این قرائت خودداری کن. تا قائم ما قیام کند. چنان بخوان که مردم می خوانند که چون امام قائم علیه السلام ظهور کند کتاب خدای عزّتمند را بر جدش می خواند

و مصحفی را که علی علیه السلام نوشته بود بیرون آورد و فرمود: علی علیه السلام این را هنگامی که از آن فراغت یافت و نوشت به نزد مردم برد و به ایشان فرمود: این کتاب خداوند عزّتمند است چنان که بر محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- فرو فرستاده است. و من آن را از دو لوح فراهم آوردم. آنان گفتند: اکنون هم در نزد ما مصحفی است که همه قرآن در آن است و ما نیازی به قرآن تو نداریم. و حضرت فرمود: هان به خدا سوگند پس از این هرگز آن را نخواهید دید. بر من واجب بود هنگامی که آن را فراهم ساختم شما را آگاهم کنم تا آن را بخوانید

سعید بن عبد الله اعرج گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که قرآن می آموزد و سپس فراموش می - [۳۵۷۸]۲۴
کند و سپس می آموزد و باز فراموش می کند پرسیدم: آیا بر او عیبی است؟ امام علیه السلام فرمودند: نه

قاسم سلیمان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: پدرم علیه السلام فرمودند: هیچ کسی قرآن را - [۳۵۷۹]۲۵
برهم نزد جز این که کافر شد

سدیر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: سوره ملک بازدارنده است، از عذاب قبر بازمی دارد و در - [۳۵۸۰]۲۶
تورات نیز به نام سوره ملک نوشته شده است. و هرکس آن را در شب بخواند پر و نیکو کرده است و در آن شب از گروه
غافلان نوشته نمی شود و من آن را پس از نماز عشاء هنگامی که [برای نماز و تیره]نشسته ام در رکوع می خوانم و پدرم
آن را هرروز و شب می خواند

ص: ۶۰۵

یومه و لیلته و من قرأها إذا دخل علیه فی قبره ناکر و نکیر من قبل رجلیه قالت رجلاه لهما: لیس لکما إلی ما قبلی
سبیل، قد کان هذا العبد یقوم علیّ فیقرأ سوره الملک فی کلّ یوم و لیلته؛ و إذا أتیاہ من قبل جوفه قال لهما: لیس لکما إلی
ما قبلی سبیل، قد کان هذا العبد أوعانی سوره الملک؛ و إذا أتیاہ من قبل لسانه قال لهما: لیس لکما إلی ما قبلی سبیل، قد
کان هذا العبد یقرأ بی فی کلّ یوم و لیله سوره الملک

:محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن عبد الله بن فرقد و المعلی بن خنیس قال - [۳۵۸۱]۲۷

کنّا عند أبی عبد الله علیه السلام و معنا ربیعہ الرّأی فذکرنا فضل القرآن، فقال أبو عبد الله علیه السلام: إن کان ابن مسعود لا
یقرأ علی قراءتنا فهو ضالّ، فقال ربیعہ

ضالّ؟ فقال: نعم ضالّ، ثمّ قال أبو عبد الله علیه السلام: أمّا نحن فنقرأ علی قراءه أبیّ

:علی بن الحکم، عن هشام بن سالم، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۳۵۸۲]۲۸

إنّ القرآن الّذی جاء به جبرئیل علیه السلام إلی محمد صلی الله علیه و اله و سلّم سبعة عشر ألف آیه

تمّ کتاب فضل القرآن بمنّه و جوده و یتلوه کتاب العشره

ص: ۶۰۶

و هرکس آن را بخواند هنگامی که ناکر و نکیر از سوی دو پایش داخل قبر او شوند، پاهایش به آنها می گویند: از سوی ما
راهی ندارید زیرا این بنده بر ما می ایستاد و هر روز و شب سوره ملک را می خواند و هرگاه از جانب سینه اش داخل شوند
او به آنها می گوید: از جانب من راهی برای شما نیست. این بنده سوره ملک را در من جای داد. و هرگاه از جانب زبانش به
سوی او آیند به آن دو می گوید: از سوی من راهی ندارید که این بنده به وسیله من هر روز و شب سوره ملک را تلاوت می
کرد

عبد الله فرقد و معلی بن خنیس گفته اند: نزد امام صادق علیه السلام بودیم و ربیعہ الرای با ما بود که از فضل [۳۵۸۱]۲۷-
قرآن سخن به میان آورد و امام علیه السلام فرمود:

اگر ابن مسعود بر قرائت ما قرآن نمی خواند گمراه است. ربیعہ گفت: گمراه است؟ امام علیه السلام فرمود: بله گمراه
است. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: ما به قرائت آبی قرآن می خوانیم

هشام سالم روایت کرده امام صادق علیه السلام فرمودند: قرآنی که جبرئیل علیه السلام برای محمد- درود خدا - [۳۵۸۲]۲۸-
بر او و خاندانش - آورده هفده هزار آیه داشت

ص: ۶۰۷

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب العشره باب ما يجب من المعاشره

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن حديد، عن مرزم قال - [۳۵۸۳]۱-

قال أبو عبد الله عليه السلام: عليكم بالصلاه في المساجد و حسن الجوار للناس و إقامة الشهاده و حضور الجنائز إنه لا بد لكم
من الناس، إن أحدا لا يستغنى عن الناس و حياته و الناس لا بد لبعضهم من بعض

محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان و أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، جميعا عن صفوان بن - [۳۵۸۴]۲-
يحيى، عن معاوية بن وهب قال

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: كيف ينبغي لنا أن نضع فيما بيننا و بين قومنا و فيما بيننا و بين خلطانا من
الناس، قال: فقال: تؤدّون الأمانه إليهم و تقيمون الشهاده لهم و عليهم و تعودون مرضاهم و تشهدون جنائزهم

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد و محمد بن خالد، جميعا عن القاسم بن محمد، عن - [۳۵۸۵]۳-
حبيب الخثعمي قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عليكم بالورع و الاجتهاد و اشهدوا الجنائز و عودوا المرضى و احضروا مع قومكم
مساجدكم و أحبوا للناس ما تحبون لأنفسكم، أما يستحيي الرجل منكم أن يعرف جاره حقّه و لا يعرف حقّ جاره

ص: ۶۰۸

به نام خداوند رحمتگر مهربان

کتاب معاشرت [آداب اجتماعی] باب معاشرت واجب

اشاره

مرازم روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد نماز در مساجد و نیک همسایگی با مردم و ادای [۳۵۸۳]۱- شهادت. و حضور در تشییع جنازه ها؛ زیرا شما از مردم ناچارید و هیچ کس در زندگی اش از مردم بی نیاز نیست و وجود مردم برای یکدیگر ضروری است.

معاویه و هب گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه سزاوار است ما در میان خود و اقوامان و [۳۵۸۴]۲- کسانی که با آنان می آمیزیم رفتار کنیم؟ امام علیه السلام فرمود: امانت آنها را بپردازید، به سود و زیان شان گواهی دهید، از بیمارانشان عیادت کنید و در تشییع جنازه هایشان حاضر شوید.

حبیب خثعمی گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: بر شما باد به پرهیزگاری و کوشش [در] [۳۵۸۵]۳- دین [جنازه ها را تشییع کنید. از بیماران عیادت کنید با خویشانان در مساجدتان حاضر شوید و هرآنچه برای خود می پسندید برای مردم نیز دوست بدارید. آیا هیچ یک از شما شرم نمی کند که به همسایه حقیقش را بشناساند ولی خود حق همسایه اش را نشناسد؟

ص: ۶۰۹

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن معاویه بن وهب قال- [۳۵۸۶]۴

قلت له: کیف ینبغی لنا أن نضع فیما بیننا و بین قومنا و بین خلطاننا من الناس ممن لیسوا علی أمرنا؟ قال: تنظرون إلی أمتکم الذین تفتدون بهم فتصنعون ما یصنعون فوالله إنهم لیعودون مرضاهم و یشهدون جنازتهم و یقیمون الشّهاده لهم و علیهم و یؤدّون الأمانه إلیهم.

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار و محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، جمیعاً عن صفوان بن [۳۵۸۷]۵- یحیی، عن أبی أسامه زید الشّحّام قال

قال لی أبو عبد الله علیه السلام: اقرأ علی من ترى أنه یطیعنی منهم و يأخذ بقولی السلام و أوصیکم بتقوی الله عزّ و جلّ و الورع فی دینکم و الاجتهاد لله و صدق الحدیث و أداء الأمانه و طول السّجود و حسن الجوار فی هذا جاء محمد صلی الله علیه و اله و سلّم، أدّوا الأمانه إلی من ائتمنکم علیها برّاً أو فاجراً فإنّ رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم کان یأمر بأداء الخیط و المخیط، صلوا عشائرکم و اشهدوا جنازتهم و عودوا مرضاهم و أدّوا حقوقهم فإنّ الرّجل منکم إذا ورع فی دینه و صدق الحدیث و أدّی الأمانه و حسن خلقه مع الناس قیل: هذا جعفری، فیسرّنی ذلك و یدخل علیّ منه السرور و قیل: هذا أدب جعفر و إذا کان علی غیر ذلك دخل علیّ بلاؤه و عاره و قیل: هذا أدب جعفر؛ فوالله لحدّثنی أبی علیه السلام أنّ الرّجل کان یكون فی القبیله من شیعه علیّ علیه السلام فیکون زینها: آداهم للأمانه و أقضاهم للحقوق و أصدقهم للحدیث، إلیه وصایاهم و ودائعهم، تسأل العشیره عنه فتقول: من مثل فلان؟ إنّه لآدانا للأمانه و أصدقنا للحدیث.

ص: ۶۱۰

معاویه و هب گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه سزاوار است ما در میان خود و اقوامان و [۳۵۸۶]۴- کسانی که با آنان می آمیزیم و بر مذهب ما نیستند رفتار کنیم؟ امام علیه السلام فرمود: به امامانتان که از آن پیروی می

کنید نگاه کنید و هرچه آنان انجام می دهند شما نیز انجام دهید. به خدا سوگند آنان از بیمارانشان عیادت می کنند و در تشییع جنازه هایشان حاضر می شوند. به سود و زیانشان گواهی داده، امانتشان را به آنها می پردازند.

ابو اسامه زید شحام گفته است: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: به هر کس که می بینی از من اطاعت می - [۳۵۸۷]۵ کند و به گفته ام عمل می کند سلام مرا برسان و بگو: من شما را به پروای از خدا و پرهیزگاری در دینتان و کوشش برای خدا و راستگویی و ادای امانت و سجده های طولانی و نیکوهمسایگی سفارش می کنم که محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- این ها را آورده است. امانت را بازگردانید به هر کس که شما را امین شمرده است چه نیکوکار باشد یا بدکار؛ که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- می فرمود: نخ و سوزنی را هم به صاحبش بازگردانید. با خانواده و بستگان خود پیوند داشته باشید و مردگانشان را تشییع کنید و از بیمارانشان عیادت کنید. و حقوق آنان را رعایت کنید؛ هنگامی که کسی از شما در دینش پرهیزگار شد و راست گفت و امانت را بازگرداند و با مردم خوش اخلاق شد گفته می شود این جعفری است [بر مذهب شیعه جعفری است] او این مرا شاد می کند و از سوی شادی بر من داخل می گردد و گفته می شود این ادب جعفر علیه السلام است و وقتی جز این باشد مصیبت و ننگ او بر من وارد می شود و گفته می شود: این ادب جعفر علیه السلام است. به خدا سوگند پدرم علیه السلام به من فرمود که وقتی مردی در میان قبیله از شیعیان علی علیه السلام بود زینت آن قبیله می شد از همه بهتر امانت را باز می گرداند و از همه بهتر حقوق را رعایت می کرد و راستگوتر بود، همه وصیت و امانت خود را به او می سپردند. که چون درباره او از قبیله می پرسیدی، می گفتند: چه کسی مانند فلانی است؟ به درستی که او از همه ما امانتدارتر و راستگوتر است.

ص: ۶۱۱

باب حسن المعاشره

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن حماد، عن حرير، عن محمد بن مسلم قال - [۳۵۸۸]۱

قال أبو جعفر عليه السلام: من خالطت فإن استطعت أن تكون يدك العليا عليهم فافعل.

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن محمد بن حفص، عن أبي الربيع - [۳۵۸۹]۲

الشامي قال

دخلت علي أبي عبد الله عليه السلام و البيت غاص بأهله فيه الخراساني و الشامي و من أهل الآفاق فلم أجد موضعا أقعد فيه، فجلس أبو عبد الله عليه السلام و كان متكئا ثم قال يا شيعه آل محمد اعلموا أنه ليس منا من لم يملك نفسه عند غضبه و من لم يحسن صحبه من صحبه و مخالقه من خالقه و مرافقه من رافقه و مجاوره من جاوره و ممالحه من ماله، يا شيعه آل محمد اتقوا الله ما استطعتم و لا حول و لا قوة إلا بالله

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز و جل: إِنَّ - [۳۵۹۰]۳

نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ قَالَ

كان يوسع المجلس و يستقرض للمحتاج و يعين الضعيف

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن علاء بن الفضیل، عن أبي عبد الله عليه السلام - [4] [3591] قال:

كان أبو جعفر عليه السلام يقول: عظموا أصحابكم و وقروهم و لا يتهجم بعضكم على بعض و لا تضاروا و لا تحاسدوا و إياكم و [البخل، كونوا عباد الله المخلصين] الصالحين.

ص: ۶۱۲

نیکو معاشرت بودن

محمد مسلم روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: با هر کس آمیختی اگر توانستی دستی بر بالای سر - [1] [3588] [آن ها، داشته باش چنان بکن] یعنی به آنان احسان و خدمت کن

ابو ربیع شامی گفت: به خدمت امام صادق علیه السلام رفتم و افاق از مردم پر بود، از خراسانی و شامی و - [2] [3589] سرزمین های دور. چنان که جایی برای نشستن نیافتم. امام صادق علیه السلام که تکیه داده بود نشست و فرمود: ای شیعه خاندان محمد بدانید کسی که در هنگام خشم خویشتن دار نباشد و کسی که با همراه خود خوش رفتار نباشد و کسی که باهم خوی خود خوش خلقی نکند و کسی که با دوست خود همراهی نکند و کسی که با همسایه خود همسایگی نکند و کسی که نان و نمک خور خویش، نان و نمک نخورد از ما نیست. ای شیعه خاندان محمد تا می توانید از خدا پروا کنید، و هیچ نیرو و توانایی جز به سبب خدا نیست

مردی از امام صادق علیه السلام درباره این سخن پروردگار «همانا ما تو را از نیکوکاران می - [3] [3590] بینیم» [یوسف (۱۲): ۳۶] روایت کرده که فرمودند: او برای وارد شوندگان به مجلس جا باز می کرد و به نیازمندان قرض می داد و ناتوان را کمک می کرد

علاء فضیل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امام باقر علیه السلام می فرمود: یاران خود را بزرگ - [4] [3591] شمارید و به آنان احترام کنید و به یکدیگر حمله ور نشوید و آسیب نرسانید و به هم حسد نوزید و از بخل دوری کنید تا از بنده های خالص گشته [نیکوکار] خدا باشید

ص: ۶۱۳

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحجاج، عن داود بن أبي یزید و ثعلبه و علی بن عقبه، عن - [5] [3592] بعض من رواه، عن أحدهما علیهما السلام قال:

الانقباض من الناس مکسبه للعداوه

باب من یجب مصادفته و مصاحبته

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن حسين بن الحسن، عن محمد بن سنان، عن عمّار بن موسى، عن أبي - [۳۵۹۳] ۱
عبد الله عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا عليك أن تصحب ذا العقل و إن لم تحمد كرمه و لكن انتفع بعقله و احترس من سيّ
أخلاقه و لا تدعنّ صحبه الكريم و إن لم تنتفع بعقله و لكن انتفع بكرمه بعقلك و افرر كلّ الفرار من اللّثيم الأحمق

عنه، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن محمد بن الصّلت، عن أبان، عن أبي العديس قال - [۳۵۹۴] ۲

قال أبو جعفر عليه السلام: يا صالح، اتّبع من يبيك و هو لك ناصح و لا تتّبع من يضحكك و هو لك غاشّ و ستردون على
الله جميعا فتعلمون

عنه، عن محمد بن عليّ، عن موسى بن يسار القطّان، عن المسعودي، عن أبي داود، عن ثابت بن أبي صخره، عن أبي - [۳۵۹۵] ۳
الزّعلي قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: انظروا من تحادثون فإنّه ليس من أحد ينزل به
الموت إلّا مثل له أصحابه إلى الله إن كانوا خيارا فخيّارا و إن كانوا شرارا فشرارا و ليس أحد يموت إلّا تمثّلت له عند موته

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض الحلبيّين، - [۳۵۹۶] ۴

ص: ۶۱۴

یکی از راویان روایت کرده که امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند - [۳۵۹۲] ۵

چهره فشردن در برابر مردم موجب دشمنی است

درباره کسی که دوستی و هم نشینی با او واجب است

عمّار موسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: عیبی ندارد که با - [۳۵۹۳] ۱
انسان خردمند هم نشین گردی اگرچه کرم او را نپسندی. از عقلش بهره ببر و از اخلاق بدش دوری کن. و هم نشینی با
انسان کریم را از دست نده هرچند از عقلش استفاده ای نکنی

تو با عقل خودت از کرمش بهره ببر و تا می توانی از انسان پست بی خرد بگریز

ابو عديس روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: ای صالح! پیرو کسی باش که تو را بگریاند و اندرز دهد - [۳۵۹۴] ۲
و از کسی پیروی مکن که تو را می خنداند و فریبت می دهد. که به زودی همگی به درگاه خدا بازمی گردید و [حقیقت
را] آنگاه می فهمید

ابو زعلی از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: بنگرید که با چه [۳۵۹۵]۳- کسی هم سخن می شوید؛ مرگ بر کسی فرو نمی آید جز آنکه یارانش در درگاه خدا برایش مجسم می شوند که اگر از نیکان باشند نیک است و اگر از بدان باشند بد. و کسی نمی میرد مگر آنکه هنگام مرگش من برایش مجسم می شوم

مردی از اهل جبل که نامش نیامده روایت کرده که امام صادق علیه السلام-4[۳۵۹۶]

ص: ۶۱۵

عن عبد الله بن مسكان، عن رجل من أهل الجبل لم يسمه قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: عليك بالتلاد و إياك و كلّ محدث لا عهد له و لا أمان و لا ذمّه و لا ميثاق و كن على حذر من أوثق الناس عندك

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال-5[۳۵۹۷]

أحبّ إخواني إلىّ من أهدى إلىّ عيوبي

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسن، عن عبيد الله الدهقان، عن أحمد بن عائذ، عن عبيد-6[۳۵۹۸]

الله الحلبیّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

لا تكون الصّدّاقه إلاّ بحدودها، فمن كانت فيه هذه الحدود أو شيء منها فانسبه إلى الصّدّاقه و من لم يكن فيه شيء منها فلا تنسبه إلى شيء من الصّدّاقه، فأولها أن تكون سريره و علانيته لك واحده و الثّاني أن يري زينك زينه و شينك شينه و الثّالثه أن لا تغیره عليك ولايه و لا مال و الرّابعه أن لا يمنعك شيئاً تناله مقدرته و الخامسه و هي تجمع هذه الخصال أن لا يسلمك عند التّكبات

باب من تكره مجالسته و مرافقته

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عمرو بن عثمان، عن محمد بن سالم الكندي، عن حدّته، عن-1[۳۵۹۹]

أبي عبد الله عليه السلام قال

كان أمير المؤمنين عليه السلام إذا صعد المنبر قال: ينبغي للمسلم أن يتجنب مواخاه ثلاثه: الماجن الفاجر و الأحمق و الكذاب، فأما الماجن الفاجر فيزيّن لك فعله

ص: ۶۱۶

فرمودند: بر تو باد یاران قدیمی و از تازه به دوران رسیده که پیمان و امان و تعهد و میثاقی نمی شناسد بیرهیز و از مطمئن [ترین کس در نزد خودت برحذر باش] که ممکن است روزی دشمنت شود

احمد محمد حدیثی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند-5[۳۵۹۷]

محبوب ترین برادرانم در نزد من کسی است که عیب هایم را به من هدیه کند

عبید الله حلبی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: دوستی جز با حدودش ممکن نیست. پس -[۳۵۹۸]۶ هر کس این حدود یا برخی از آن ها را داشت او را به دوستی برگزین و هر کس چیزی از آن را نداشت او را به دوستی نگزین

و نخستین آن حدود این است که نهان و آشکارش برای تو یکی باشد و دوم اینکه که آراستگی تو را آراستگی خود و ننگ تو را ننگ خود بداند. و سوم اینکه مقام و ثروت او را نسبت به تو دگرگون نکند و چهارم اینکه آنچه توانایی دارد نسبت به تو دریغ نکند و پنجم که همه این صفات را جمع می کند این است که تو را در هنگام بدبختی ها رها نکند

درباره کسی که هم نشینی و دوستی با او ناپسند است

مردی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام هرگاه به بالای منبر می رفت، می -[۳۵۹۹]۱ فرمود: سزاوار است که مسلمان از برادری با سه گروه دوری کند

هرزه گوی بدکار، احمق و دروغگو. هرزه گوی بدکار کردارش را برایت می آرید

ص: ۶۱۷

و یحبّ أنّک مثله و لا یعینک علی امر دینک و معادک و مقاربتّه جفاء و قسوه و مدخله و مخرجه عار علیک؛ و أمّا الأحمق فإنّه لا یشیر علیک بخیر و لا یرجی لصف السوء عنک و لو أجهد نفسه و ربّما أراد منفعتك فضرک، فموته خیر من حیاته و سکوته خیر من نطقه و بعده خیر من قربه؛ و أمّا الکذّاب فإنّه لا یهنّک معه عیش، ینقل حدیثک، و ینقل إلیک الحدیث کلّما أفنی أحدوثه مطرها بأخری مثلها حتّی إنّهُ یحدّث بالصدّق فما یصدّق و یفرّق بین النّاس بالعداوه فینبت السّخائم فی الصدور، فاتّقوا الله عزّ و جلّ و انظروا لأنفسکم

و فی روایه عبد الأعلى، عن أبی عبد الله علیه السلام قال -[۳۶۰۰]۲

قال أمير المؤمنین علیه السلام: لا ینبغی للمرء المسلم أن یواخی الفاجر فإنّه یزین له فعله و یحبّ أن یكون مثله و لا یعینه علی أمر دنیاہ و لا أمر معاده و مدخله إلیه و مخرجه من عنده شین علیه

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، عن محمد بن یوسف، عن میسر، عن أبی عبد الله -[۳۶۰۱]۳ علیه السلام قال

لا ینبغی للمرء المسلم أن یواخی الفاجر و لا الأحمق و لا الکذّاب

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن علی بن أسباط، عن بعض أصحابه، عن أبی الحسن علیه السلام قال -[۳۶۰۲]۴

قال عیسی ابن مریم علیه السلام: إن صاحب الشرّ یعدی و قرین السوء یردی فانظر من تقارن

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد و محمد بن الحسين، عن محمد بن سنان، عن عمّار بن موسی قال- [5] [3603]

قال أبو عبد الله عليه السلام: يا عمّار، إن كنت تحبّ أن تستتبّ لك النعمه و تكمل

ص: ۶۱۸

و دوست دارد که تو هم مانند او باشی. او تو را در امر دینت و آخرت یاری نمی کند. نزدیکی به او ستم و سنگدلی است. رفت و آمدش با تو برای تو ننگ است. و احمق تو را به نیکی سفارش نمی کند و برای دفع بدی از تو امیدی به او نیست هر چند خود را به زحمت اندازد. و چه بسا بخواهد سودی به تو رساند و زیانت بخشد. پس مرگ او از زندگیش بهتر است و خاموش ماندش بهتر از سخن گفتن و دوری اش بهتر از نزدیکی با او و دروغگو که زندگی با او برایت سودمند نیست هر چه گویی به دیگران بازگوید و سخن دیگران را نزد تو آورد. هرگاه افسانه ای را به پایان رساند افسانه دیگری مانند آن را به دنبال می آورد. تا جایی که اگر راست هم بگوید باور نمی شود. میان مردم با دشمنی پراکندگی می افکند و آن گاه در سینه ها کینه می رویاند. پس از خدا پروا کنید و مراقب خود باشید

در روایت عبد الاعلی از حضرت صادق علیه السلام آمده که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: برای انسان - [2] [3600]
مسلمان سزاوار نیست که با گنه کار برادری کند زیرا او کارش را برای او می آرید و دوست دارد که او را مانند خود کند. در کار دنیا و معادش یاری نمی دهد و رفت و آمد با او ننگ است

میسر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: سزاوار نیست که مسلمان با بدکار و احمق و دروغگو - [3] [3601]
برادری کند

یکی از اصحاب از حضرت ابو الحسن علیه السلام روایت کرده که عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: دوست - [4] [3602]
بد، دشمنی می کند و هم نشین بد نابود می کند. پس بنگر که به چه کسی نزدیک می گردی

عمّار موسی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: ای عمّار. اگر می خواهی که نعمت برایت استوار گردد و مردانگی - [5] [3603]
ات کامل شود و زندگیت شایسته گردد پس

ص: ۶۱۹

لك المروءه و تصلح لك المعيشه فلا تشارك العبيد و السفله في أمرک، فإنك إن ائتمنتهم خانوك و إن حدثوك كذبوك و
إن نكبت خذلوک و إن وعدوك أخلفوك

قال: و سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: حبّ الأبرار للأبرار ثواب للأبرار و حبّ الفجار للأبرار فضيله للأبرار و - [6] [3604]
بغض الفجار للأبرار زين للأبرار و بغض الأبرار للفجار خزي على الفجار

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و علی بن إبراهيم، عن أبيه، جميعا عن عمرو بن عثمان، عن محمد بن - [7] [3605]
عذافر، عن بعض أصحابهما، عن محمد بن مسلم و أبي حمزه، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليهم السلام قال

قال لی اَبی علی بن الحسین صلوات الله علیهما: یا بنی، انظر خمسه فلا تصاحبهم و لا تحادثهم و لا ترافقهم فی طریق؛ فقلت: یا اَبت من هم؟ عرفنیهم، قال: ایاک و مصاحبه الکذاب فإنه بمنزله السراب یقرّب لک البعید و یبعّد لک القریب و ایاک و مصاحبه الفاسق فإنه بائعک بأکله أو أقلّ من ذلك و ایاک و مصاحبه البخیل فإنه یخذلک فی ماله أحوج ما تكون إلیه و ایاک و مصاحبه الأحقق فإنه یرید أن ینفعل فیضرک و ایاک و مصاحبه القاطع لرحمه فإنی وجدته ملعونا فی کتاب الله عزّ و جلّ فی ثلاثه مواضع: قال الله عزّ و جلّ

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَ أَمْكُمُ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ وَ قَالَ فِي الْبَقْرَةِ: الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

ص: ۶۲۰

نوکران و فرومایگان را در کارت شریک مکن؛ زیرا اگر آنان را امین خود قرار دهی به تو خیانت می کنند، اگر با تو سخن بگویند دروغ می گویند، اگر گرفتار شدی تنهایت می گذارند و اگر وعده ای به تو دهند به انجام نمی رسانند

همو گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: دوستی نیکان با نیکان پاداش نیکان است و دوستی [۳۶۰۴]۶ بدکاران با نیکان فضیلت نیکان، و دشمنی بدکاران با نیکان زینت نیکان است و دشمنی نیکان با بدکاران رسوائی بدکاران

محمد مسلم و ابو حمزه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که امام باقر علیه السلام فرمودند: پدرم [۳۶۰۵]۷ علی بن حسین علیه السلام به من فرمود: فرزندم به پنج گروه بنگر و هم نشین و هم سخن و همراهشان باش. من گفتم: پدر جان آنها چه کسانی هستند؟ آنها را به من بشناسان. فرمودند: از هم نشینی با دروغ گو بپرهیز؛ زیرا چون سراب است که دور را برای تو نزدیک و نزدیک را برای دور می نمایاند. و از هم نشینی با گنهگار بپرهیز که تو را به لقمه کم تر از لقمه ای می فروشد و از هم نشینی با بخیل بپرهیز که او مالش را در هنگامی که سخت به او نیازمندی از تو دریغ می کند و از هم نشینی احمق بپرهیز که می خواهد به تو سود برساند ولی زیان می رساند. و از هم نشینی با قطع کننده رحم بپرهیز که من او را در سه جای کتاب خدا نفرین شده یافتم. خداوند عزّتمند فرمود: (آیا امید دارید که اگر حاکم شدید در زمین فساد انداخته و قطع رحم کنید). آنان کسانی هستند که خدا ایشان را لعنت کرده، کر و کورشان ساخته است و محمد- درود خدا بر او و بر خاندانش- [محمد (۴۷): ۲۲] فرمود: «و کسانی که پیمان خدا را پس از محکم شدن آن می شکنند و آنچه خداوند به پیوند با آن فرمان داده قطع می کنند و در زمین فساد می کنند دچار لعنت و بدفرجامی می شوند.» [رعد (۱۳): ۲۵] و در بقره فرمود

کسانی که پیمان خدا را پس از استوار کردنش می شکنند و آنچه خدا پیوند با آن را فرمان داده، قطع می کنند و در زمین (فساد می اندازند، آنان زیانکاران اند.) [بقره (۲): ۲۷]

ص: ۶۲۱

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن موسى بن القاسم قال- [۳۶۰۶]۸

سمعت المحاربی یروی عن ابي عبد الله عليه السلام عن ابيه عن بعض اصحابه، عن ابي البراهيم بن ابي البلاد، عن ذكره قال - [۳۶۰۷] ۹
سَلَّمَ: ثلاثه مجالستهم تمت القلب: الجلوس مع الأندال و الحديث مع النساء و الجلوس مع الأغنياء

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن بعض أصحابه، عن ابراهیم بن ابي البلاد، عن ذكره قال - [۳۶۰۷] ۹

قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بني، لا تقترب فتكون أبعد لك و لا تبعد فتهان، كل دابة تحب مثلها و إن ابن آدم يحب مثله
و لا تنشر بزك إلا عند باغيه كما ليس بين الذئب و الكبش خلّه كذلك ليس بين البارّ و الفاجر خلّه، من يقترب من الرقت
يعلق به بعضه كذلك من يشارك الفاجر يتعلم من طريقه، من يحب المرء يشتم و من يدخل مداخل السوء يتهم و من يقارن
قرين السوء لا يسلم و من لا يملك لسانه يندم

أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن أبي نجران، عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۳۶۰۸] ۱۰
أنه قال

لا تصحبوا أهل البدع و لا تجالسوهم فتصيروا عند الناس كواحد منهم، قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: المرء على
دين خليله و قرينه

أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن الحجال، عن علي بن يعقوب الهاشمي، عن هارون بن مسلم، عن - [۳۶۰۹] ۱۱
عبيد بن زراره قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: إياك و مصادقه الأحمق فإنك أسرّ ما تكون من ناحيته أقرب ما يكون إلى مساءتك

ص: ۶۲۲

محاربی از حضرت صادق علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که پیامبر خدا صلى الله عليه - [۳۶۰۶] ۸
و اله فرمودند: سه گروه هستند که هم نشینی با آنان دل را می میراند

هم نشینی با فرومایه سخن گفتن با زنان و نشستن با توانگران

لقمان به پسرش گفت: فرزندم! نزدیک مشو که تو را دور می رانند و دوری مکن که خوار می شوی. هر جنبنده - [۳۶۰۷] ۹
ای همانند خود را دوست دارد و فرزند آدم نیز همانند خود را دوست دارد کالای خود را جز برای خواهانش باز مکن، همان
گونه که میان گرگ و گوسفند دوستی ای نیست، میان نیکوکار و بدکار نیز دوستی ای نیست. هرکس به قیر نزدیک شود
اندکی از آن به او می چسبد همچنین هرکس با بدکار همکار شود از روش های او می آموزد. هرکس جدل را دوست داشته
باشد، دشنام می خورد و هرکس در جایگاه های بد رود متهم می گردد هرکس به هم نشین بد نزدیک شود سالم نمی ماند
و هرکس زبان خود را نگه ندارد پشیمان می شود

عمر یزید روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: با اهل بدعت هم صحبت و هم نشین نگردید که نزد - [۳۶۰۸] ۱۰
مردم مانند یکی از آنان خواهید شد که رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش فرمودند: انسان بر دین دوست و هم نشین
خود است

عبید زراره روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: از دوستی با احمق بپرهیز که هرچه از جانب او - [۳۶۰۹] خوشحال تر باشی او به بدی با تو نزدیک تر است.

ص: ۶۲۳

باب التَّحَبُّبِ إِلَى النَّاسِ وَالتَّوَدُّدِ إِلَيْهِمْ

محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد و علی بن إبراهيم، عن أبيه، جميعا عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن - [۳۶۱۰] أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال

: إنَّ أعرابياً من بنی تمیم أتى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُ: أَوْصِنِي، فَكَانَ مِمَّا أَوْصَاهُ

.تَحَبَّبَ إِلَى النَّاسِ يَحْبُوكَ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۳۶۱۱] ۲- قال:

مجامله النَّاسِ ثَلَاثَ الْعَقْلِ

: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ التَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ - [۳۶۱۲] ۳-

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ثَلَاثُ يَصِفِينَ وَدَّ الْمَرْءُ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ: يَلْقَاهُ بِالْبَشَرِ إِذَا لَقِيَهُ وَ يُوسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ إِذَا جَلَسَ إِلَيْهِ وَ يَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ

: وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ - [۳۶۱۳] 4-

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ

: عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن حسان، عن موسى بن بكر، عن أبي الحسن عليه السلام قال - [۳۶۱۴] 5-

التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ

: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ سَنَانَ، عَنْ حذيفة بن منصور قال - [۳۶۱۵] 6-

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من كفَّ يده عن النَّاسِ فَإِنَّمَا يَكْفُ عَنْهُمْ يَدًا وَاحِدَةً وَ يَكْفُونَ عَنْهُ أَيْدِيًا كَثِيرَةً

ص: ۶۲۴

دوستی و مهرورزی با مردم

ابو بصیر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: یکی از اعراب بنی تمیم نزد پیامبر آمد و به آن حضرت - [۳۶۱۰]۱ عرض کرد: به من وصیّتی کن. و یکی از وصیّت های ایشان این بود: مردم را دوست بدار تا دوستت بدارند

سماعه روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: رفتار دوستانه با مردم یک سوم خردمندی است - [۳۶۱۱]۲

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - فرمودند: سه چیز - [۳۶۱۲]۳ است که دوستی انسان با برادر مسلمانش را خالص می سازد. همیشه با خوش رویی با او برخورد کند، هرگاه در مجلسی کنار او نشست برایش جا باز کند، و با هرنامی که دوست دارد او را صدا بزند

با همان سند رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده است: مهرورزی با مردم نیمی از خرد است - [۳۶۱۳]۴

موسای بکر روایت کرده که حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمودند - [۳۶۱۴]۵

مهرورزی با مردم نیمی از خرد است

حذیفه منصور گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: هرکس دست از مردم بازدارد همانا یک - [۳۶۱۵]۶ دست از آن ها باز گرفته ولی ایشان دست های فراوان از او بازگیرند

ص: ۶۲۵

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض أصحابه، عن صالح بن عقبه، عن سليمان بن زياد - [۳۶۱۶]۷
التّميمي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال الحسن بن عليّ عليهما السلام: القريب من قريته المودّة و إن بعد نسبه و البعيد من بعدته المودّة و إن قرب نسبه، لا شيء أقرب إلى شيء من يد إلى جسد و إن اليد تغلّ فتقطع و تقطع فتحسم

باب إخبار الرجل أخاه بحبه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد بن عمر [بن أذينة] عن أبيه، عن نصر بن قابوس - [۳۶۱۷]۱
قال:

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: إذا أحببت أحدا من إخوانك فأعلمه ذلك فإن إبراهيم عليه السلام قال: رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ ۖ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ ۖ قَالِ بَلَىٰ ۖ وَ لَ كِنُ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي

أحمد بن محمد بن خالد و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، جميعا عن عليّ بن الحكم، عن هشام - [۳۶۱۸]۲
بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إذا أحببت رجلا فأخبره بذلك فإنه أثبت للمودّة بينكما

باب التسلیم

عَلَى بَنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ - [۳۶۱۹]

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَالرَّدُّ فَرِيضَةٌ

و بهذا الإسناد قال: من بدأ بالكلام قبل السَّلَامِ فلا تجيبوه. و قال - [۳۶۲۰]

ابدءوا بالسَّلَامِ قبل الكلام فمن بدأ بالكلام قبل السَّلَامِ فلا تجيبوه

ص: ۶۲۶

سليمان بن زياد تمیمی از امام صادق علیه السَّلَام روایت کرده که امام حسن مجتبی علیه السَّلَام - [۳۶۱۶] فرمودند: خویشاوند کسی است که مهرش او را نزدیک ساخته است هر چند نسبتش دور باشد و بیگانه کسی است که مهرش او را دور کرده است هر چند نسبتش نزدیک باشد. هیچ چیزی به چیز دیگر همانند دست به بدن نزدیک نیست و این دست خیانت می ورزد و بریده می شود و داغ گذارده می شود تا خونش بند آید

اظهار دوستی به برادر

نصر قابوس گفته است امام صادق علیه السَّلَام به من فرمودند: وقتی یکی از برادران خود را دوست داشتی او را - [۳۶۱۷] آگاه کن. زیرا ابراهیم علیه السَّلَام گفت: «پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی؟ خدا فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت:

«چرا برای این که دلم آرام شود

هشام سالم روایت کرده که امام صادق علیه السَّلَام فرمودند: وقتی کسی را دوست داشتی او را از آن آگاه - [۳۶۱۸] کن؛ زیرا که مهر را در میان شما استوار می کند

درباره سلام کردن

سکونی از حضرت صادق علیه السَّلَام روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: سلام کردن - [۳۶۱۹] مستحب و جواب آن واجب است

به همان سند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر کس پیش از سلام کردن شروع به سخن کرد پاسخش را - [۳۶۲۰] ندهید. و فرمودند: پیش از سخن گفتن، به سلام آغاز کنید و هر کس پیش از سلام کردن شروع به سخن کرد پاسخش ندهید

ص: ۶۲۷

و بهذا الإسناد قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أولى الناس بالله و برسوله من بدأ بالسلام- [۳۶۲۱]۳

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن عاصم بن حميد، عن محمد بن مسلم، عن - [۳۶۲۲]4
أبي جعفر عليه السلام قال:

كان سلمان رحمه الله يقول: أفشوا سلام الله فإن سلام الله لا ينال الظالمين

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ثعلبه بن ميمون، عن محمد بن قيس، عن أبي جعفر - [۳۶۲۳]5
عليه السلام قال:

إن الله عزّ و جلّ يحبّ إفشاء السلام

عنه، عن ابن فضال، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۶۲4]6

إنّ الله عزّ و جلّ قال: [إنّ] البخيل من يبخل بالسلام

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۳۶۲5]7
قال:

إذا سلّم أحدكم فليجهر بسلامه لا يقول: سلّمت فلم يردّوا عليّ و لعلّه يكون قد سلّم و لم يسمعهم، فإذا ردّ أحدكم فليجهر
برده و لا يقول المسلم: سلّمت فلم يردّوا عليّ، ثمّ قال: كان عليّ عليه السلام يقول: لا تغضبوا و لا تغضبوا أفشوا السلام و أطيبوا
الكلام و صلّوا بالليل و الناس نيام تدخلوا الجنّة بسلام ثمّ تلا عليه السلام عليهم قول الله عزّ و جلّ: [السّلامُ المؤمنُ
[المُهميّنُ].

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه - [۳۶۲6]8
السلام قال:

البادي بالسلام أولى بالله و برسوله

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عليّ بن - [۳۶۲۷]9

ص: ۶۲۸

به همان سند رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود: سزاوارترین مردم به خدا و رسولش کسی است که به سلام - [۳۶۲۱]۳
آغاز کند

محمد مسلم از امام باقر عليه السلام روایت کرده سلمان، خدایش پیامرزد، می گفت: سلام خدا را آشکار کنيد - [۳۶۲۲]4
زیرا سلام خدا به ستم کاران نمی رسد

محمد قیس روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: همانا خداوند عزتمند آشکار کردن سلام را دوست - [۳۶۲۳]۵ دارد.

معاویة وهب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که خداوند عزتمند فرموده است: بخیل کسی است که در - [۳۶۲۴]۶ سلام کردن بخل می ورزد.

ابن قدهای روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه یکی از شما سلام کرد سلامش را آشکار کند تا - [۳۶۲۵]۷ نگوید من سلام کردم و جوابم را ندادند. شاید که سلام کرده است و آنان نشنیده اند پس هنگامی که یکی از شما جواب سلام می دهد آشکارا جواب دهد. و انسان مسلمان نمی گوید: سلام کردم و جواب سلامم را ندادند. سپس فرمود: علی علیه السلام می فرمود: خشم نکنید و کسی را به خشم در نیاورید سلام را آشکار کنید و سخن را گوارا کنید و شب هنگام که مردم در خوابند نماز بگذارید تا با سلامتی داخل بهشت گردید سپس سخن خداوند عزتمند را خواند که فرمود: (السَّلَامُ الْمُوْمِنُ الْمُهَيْمِنُ؛ ایمنی بخش، گواه پیروزمند).

[حشر (۵۹): ۲۳]

عبد الله سنان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: آغاز کننده به سلام به خدا و رسولش سزاوارتر - [۳۶۲۶]۸ است.

:حسن منذر گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هر کس بگوید - [۳۶۲۷]۹

ص: ۶۲۹

:الحکم، عن أبان، عن الحسن بن المنذر قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من قال: السلام عليكم فهي عشر حسنات و من قال: السلام عليكم و رحمه الله فهي عشرون حسنة و من قال السلام عليكم و رحمه الله و برکاته فهي ثلاثون حسنة

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن صالح بن السندی، عن جعفر بن بشیر، عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه - [۳۶۲۸]۱۰ السلام قال

ثلاثة تردّ عليهم ردّ الجماعه و إن كان واحدا: عند العطاس يقال: یرحمکم الله و إن لم یکن معه غیره و الرجل یسلم علی الرجل فیقول: السلام علیکم و الرجل یدعو للرجل فیقول: عافاکم الله و إن کان واحدا فإنّ معه غیره

:محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، رفعه قال - [۳۶۲۹]۱۱

.کان أبو عبد الله علیه السلام یقول: ثلاثه لا یسلمون: الماشی مع الجنازه و الماشی إلى الجمعه و فی بیت الحمّام

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، عن هارون بن خارجه، عن أبي عبد الله علیه - [۳۶۳۰]۱۲ السلام قال

من التّواضع أن تسلّم علی من لقیت

أحمد بن محمّد، عن ابن محبوب، عن جميل، عن أبي عبیده الحدّاء، عن أبي جعفر علیه السّلام قال- [۳۶۳۱]۱۳

مرّ أمير المؤمنین علیّ علیه السّلام بقوم فسلمّ علیهم فقالوا: علیک السّلام و رحمہ اللّٰه و برکاته و مغفرتہ و رضوانہ، فقال لهم أمير المؤمنین علیه السّلام: لا تجاوزوا بنا مثل ما قالت الملائکة لأبینا إبراهیم علیه السّلام إنّما قالوا: رحمہ اللّٰه و برکاته علیکم أهل البيت

ص: ۶۳۰

السلام علیکم ده حسنه دارد و هرکس بگوید: السلام علیکم و رحمہ اللّٰه بیست حسنه دارد و هرکس بگوید السلام علیکم و رحمہ اللّٰه و برکاته سی حسنه دارد

منصور حازم روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: سه گروه است که با صیغۀ جمع جواب گفته می - [۳۶۲۸]۱۰ شوند اگرچه یک نفر باشند. به کسی که عطسه کرده است می گویند: «یرحمکم اللّٰه» هرچند دیگری با او نباشد و به مردی که به دیگری سلام می کند و می گوید «السلام علیکم» و به کسی که برای کسی دعا می کند و می گوید «عافاکم اللّٰه» هرچند یک نفر باشد زیرا با او دیگری هم [داخل در دعا] هست

محمّد حسین حدیثی روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: سه گروه سلام نمی کنند: آنکه همراه - [۳۶۲۹]۱۱ جنازه می رود، آن که به نماز جمعه می رود و کسی که در حمام است

هارون خارجه روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: از فروتنی است که به هرکس برخوردی سلام - [۳۶۳۰]۱۲ کنی

ابو عبیده حدّاء از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علی علیه السّلام از کنار گروهی - [۳۶۳۱]۱۳ گذشت و به آنها سلام کرد، آن ها گفتند: علیک السّلام و رحمہ اللّٰه و برکاته و مغفرتہ و رضوانہ. امیر مؤمنان به ایشان فرمودند: درباره ما از آن چه فرشتگان درباره پدرمان ابراهیم گفته اند فراتر نروید که گفتند رحمہ اللّٰه و برکاته علیکم اهل البيت

ص: ۶۳۱

محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن ابن محبوب، عن علی بن رئاب، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال- [۳۶۳۲]۱۴

إنّ من تمام التّحیّہ للمقیم المصافحه و تمام التّسلیم علی المسافر المعانقه

علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن النّوفلی، عن السّکونی، عن أبي عبد الله علیه السّلام قال- [۳۶۳۳]۱۵

قال أمير المؤمنین علیه السّلام: یکره للرجل أن یقول: حیّاک اللّٰه ثمّ یسکت حتّی یتبعها بالسّلام

باب من يجب أن يبدأ بالسّلام

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النّضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن ۱- [۳۶۳۴]
جراح المدائني، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال

يسلم الصّغير على الكبير و المارّ على القاعد و القليل على الكثير

علی بن ابراهیم، عن صالح بن السندي، عن جعفر بن بشير، عن عنبسه بن مصعب، عن أبي عبد الله عليه السّلام ۲- [۳۶۳۵]
قال

القليل يبدءون الكثير بالسّلام و الرّاکب يبدأ الماشی و أصحاب البغال يبدءون أصحاب الحمير و أصحاب الخيل يبدءون
أصحاب البغال.

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علی بن أسباط، عن ابن بكير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه ۳- [۳۶۳۶]
السّلام قال

سمعتة يقول: يسلم الرّاکب على الماشی و الماشی على القاعد و إذا لقيت جماعه جماعه سلّم الأقلّ على الأكثر و إذا لقي
واحد جماعه سلّم الواحد على الجماعه

ص: ۶۳۲

علی رثاب روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: به درستی که کامل نمودن تحیّت بر غیر مسافر ۱۴- [۳۶۳۲]
دست دادن، و بر مسافر در آغوش گرفتن است

سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند: برای مرد بد است که ۱۵- [۳۶۳۳]
بگوید حیّاک الله: خدا تو را زنده بدارد سپس خاموش شود تا سلام را به دنبالش بگوید

درباره کسی که واجب است آغاز به سلام کند

جراح مدائینی روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: کوچک به بزرگ رهگذر به نشسته گروه اندک به ۱- [۳۶۳۴]
گروه بسیار سلام کنند

ابن مصعب روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: گروه اندک به گروه بیشتر آغاز سلام می کنند و ۲- [۳۶۳۵]
سواره به پیاده و استر سواران به الاغ سواران و اسب سواران به استر سواران

یکی از اصحاب گفته است: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرماید ۳- [۳۶۳۶]

سواره بر پیاده و رهگذر به نشسته سلام کند و هرگاه گروهی به گروهی برخوردند گروه کمتر به گروه بیشتر سلام کند و
هرگاه یک نفر به جمعی برخورد آن یک نفر به جمع سلام کند

ص: ۶۳۳

سهل بن زیاد، عن جعفر بن محمد الأشعری، عن ابن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۶۳۷]4

يسلم الرّآكب على الماشى و القائم على القاعد

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن جميل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۶۳۸]5

إذا كان قوم فى مجلس ثم سبق قوم فدخلوا فعلى الدآخل أخيرا إذا دخل أن يسلم عليهم

باب إذا سلّم واحد من الجماعة أجزاءهم و إذا ردّ واحد من الجماعة أجزاء عنهم

عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن على بن أسباط، عن ابن بكير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه - [۳۶۳۹]۱

السلام قال

إذا مرّت الجماعة بقوم أجزاءهم أن يسلم واحد منهم و إذا سلّم على القوم و هم جماعة أجزاءهم أن يردّ واحد منهم

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبد الرحمن بن الحجّاج قال- [۳۶۴۰]۲

إذا سلّم الرّجل من الجماعة أجزاء عنهم

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن يحيى، عن غياث بن إبراهيم، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۳۶۴۱]۳

قال

إذا سلّم من القوم واحد أجزاء عنهم و إذا ردّ واحد أجزاء عنهم

ص: ۶۳۴

ابن قدّاح روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: سواره بر پیاده و ایستاده بر نشسته سلام کند- [۳۶۳۷]4

جميل روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که مردمی در مجلسی باشند و گروه دیگری - [۳۶۳۸]5

وارد شوند، آن ها که تازه وارد شده اند به آنان سلام کنند

درباره اینکه وقتی یک نفر از گروه سلام می کند، کفایت می کند و وقتی یک نفر از جمع نیز جواب سلام داد، همان کفایت

می کند

یکی از اصحاب روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که گروهی به گروهی دیگر بگذرند - [۳۶۳۹]۱

کافی است که یکی از آنان سلام کند و هنگامی که به آن گروه سلام کردند کافی است که یکی از آنها جواب سلام بدهد

عبد الرحمان حجاج روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه کسی از میان جمعی سلام کند از [۳۶۴۰]۲- همه آنها کفایت می کند

غیاث ابراهیم روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه از گروهی یک نفر سلام دهد از همه آنها [۳۶۴۱]۳- کفایت می کند و هرگاه یکی جواب گوید به جای همه آنها کافی است

ص: ۶۳۵

باب التسليم على النساء

:علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن ربعي بن عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۶۴۲]۱-

كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يسلم على النساء و يرددن عليه السلام و كان أمير المؤمنين عليه السلام يسلم على النساء و كان يكره أن يسلم على الشابه منهن و يقول

أتخوف أن يعجبني صوتها فيدخل عليّ أكثر مما أطلب من الأجر

باب التسليم على أهل الملل

:علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۳۶۴۳]۱-

دخل يهودي على رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و عائشه عنده فقال: السّام عليكم، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: عليكم، ثم دخل آخر فقال مثل ذلك فردّ عليه كما ردّ على صاحبه، ثم دخل آخر فقال مثل ذلك فردّ رسول الله كما ردّ على صاحبه، فغضبت عائشه فقالت: عليكم السّام و الغضب و اللّعنه يا معشر اليهود يا إخوه القرده و الخنازير، فقال لها رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يا عائشه، إنّ الفحش لو كان ممثلاً لكان مثال سوء، إنّ الرفق لم يوضع على شيء قطّ إلاّ زانه و لم يرفع عنه قطّ إلاّ شأنه، قالت: يا رسول الله، أما سمعت إلى قولهم: السّام عليكم؟ فقال: بلى، أما سمعت ما رددت عليهم؟ قلت: عليكم، فإذا سلّم عليكم مسلم فقولوا: سلام عليكم و إذا سلّم عليكم كافر فقولوا: عليك

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن يحيى، عن غياث بن ابراهيم، عن أبي عبد الله - [۳۶۴۴]۲- عليه السلام قال

ص: ۶۳۶

سلام کردن به زن ها

ربعی عبد الله روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - به زنان [۳۶۴۲]۱- سلام می کرد و آنها پاسخ می گفتند و امیر مؤمنان علیه السلام به زنان سلام می کرد و دوست نداشت که بر زن جوان سلام کند و می فرمود: می ترسم از صدایش خوشم بیاید و بیش از آن اجری که برای سلام می جویم زیان کنم

درباره سلام بر اهل سایر ادیان

زراره روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: مردی یهودی به خدمت رسول خدا- درود خدا بر او و - [۳۶۴۳] خاندانش- رسید. و در حالی که عایشه نیز در نزد خدمت بود. گفت: السام علیکم. پیامبر در پاسخش فرمود: علیکم

سپس دیگری وارد شد و چنین گفت و پیامبر مانند آن جواب باز فرمود. و سپس دیگری آمد و همان را گفت و رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- هم چنان پاسخ داد که به دوستانش فرموده بود. عایشه برآشفته، گفت: سام و خشم و لعنت بر شما ای گروه یهود. ای برادران میمون و خوک. پس رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- به او فرمود: ای عایشه دشنام اگر مجسم می شد بسیار بدمنظر می شد. که ملایمت هرگز بر چیزی نهاده نشد جز آنکه آن را آراست و هرگز از چیزی برداشته نشد جز آنکه آن را زشت ساخت. عایشه عرض کرد: ای رسول خدا. مگر سخنشان را نشنیدید که گفتند: السام علیکم فرمود: چرا مگر نشنیدی که من پاسخشان دادم و گفتم: (علیکم) پس هرگاه مسلمانی به شما سلام کرد در پاسخش بگویید (سلام علیکم) و وقتی کافری سلام کرد در پاسخش بگویید: علیک.

غیاث ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام- [۳۶۴۴]۲

ص: ۶۳۷

قال امیر المؤمنین علیه السلام: لا تبدءوا أهل الكتاب بالتسليم و إذا سلموا علیکم فقولوا: و علیکم

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة قال- [۳۶۴۵]۳

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن اليهودي والنصراني والمشرک إذا سلموا على الرجل و هو جالس كيف ينبغي أن يرد عليهم؟ فقال: يقول: علیکم

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن برید بن معاوية، عن محمد بن مسلم، عن - [۳۶۴۶]۴
أبي عبد الله عليه السلام قال

إذا سلم عليك اليهودي والنصراني والمشرک فقل: علیک

أبو علي الأشعري، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر - [۳۶۴۷]۵
عليه السلام قال

أقبل أبو جهل بن هشام و معه قوم من قريش فدخلوا على أبي طالب فقالوا

إن ابن أخيك قد آذانا و آذى آلهتنا فادعه و مره فليکف عن آلهتنا و نکف عن إلهه. قال: فبعث أبو طالب إلى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فدعاه، فلما دخل النبي صلى الله عليه و اله و سلم لم ير في البيت إلا مشركا فقال: السلام على من اتبع الهدى ثم جلس فخبّره أبو طالب بما جاءوا له، فقال: أو هل لهم في كلمة خير لهم من هذا يسودون بها العرب و يطئون أعناقهم؟ فقال أبو جهل: نعم و ما هذه الكلمة؟ فقال: تقولون

لا إله إلا الله، قال: فوضعوا أصابعهم في آذانهم و خرجوا هرّابا و هم يقولون

مَ سَمِعْنَا بِهِ ذَا فِي الْمَلَةِ الْآخِرَةِ إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي قَوْلِهِمْ: ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ إِلَى قَوْلِهِ
إِلَّا اخْتِلَاقٌ

ص: ۶۳۸

فرمودند: به اهل کتاب آغاز سلام نکنید و هنگامی که به شما سلام کردند در پاسخ بگوئید: و علیکم

سماعه گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: وقتی یهودی و نصرانی و مشرک بر مسلمانی که نشسته است - [۳645] سلام کنند چگونه شایسته است که جواب آن ها را بدهد؟ فرمودند: بگوئید و علیکم

محمد مسلم روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که یهود و نصرانی و مشرک بر تو سلام - [۳646] کردند در جوابشان بگو: علیکم

جابر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: ابو حبل هشام همراه گروهی از قریش به نزد ابو طالب - [۳647] رفته، گفتند: برادرزاده تو ما و معبودهای ما را آزار می دهی، او را بخواه و به او فرمان بده که او از معبودهای ما دست بردارد و ما نیز از معبود او دست باز داریم. حضرت فرمودند: ابو طالب به دنبال رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش فرستاد و او را خواند، و چون پیامبر گرامی وارد شد در خانه جز مشرکان کسی را ندید. پس گفت: سلام بر هر کس که از هدایت پیروی کند. سپس نشست آن گاه ابو طالب گفت که آنان برای چه به نزدش آمده اند. آن حضرت فرمود: آیا به آنان، کلمه ای بهتر از آن نگویم که به وسیله آن بر همه عرب آقایی کنند و همه را زیر فرمان خود گیرند. ابو جهل گفت: آری آن کلمه چیست؟ پیامبر فرمود: بگوئید: هیچ معبودی جز خدا نیست. حضرت فرمودند: آنان انگشتانشان را در گوش هایشان کردند و گریزان بیرون رفتند. در حالی که می گفتند: ما چنین چیزی را در آیین پایانی نشنیده ایم. این چیزی جز دروغ پردازی نیست. آن گاه خداوند والا درباره گفتار آنان این آیات را نازل کرد

[ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ تا آن جا که فرمود: الا اختلاق] ص (۳۸): ۷ «

ص: ۶۳۹

محمد بن یحیی، عن عبد الله بن محمد، عن علي بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه - [۳648] السلام قال

تقول في الرد على اليهودي والنصراني: سلام

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الرحمن بن الحجاج قال - [۳649] ۷

قلت لأبي الحسن موسى عليه السلام: رأيت إن احتجت إلى متطبّب و هو نصراني أسلم عليه و أدعو له؟ قال: نعم إنّه لا ينفعه دعاؤك

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن عبد الرحمن بن الحجّاج قال- [۳۶۵۰]

قلت لأبی الحسن موسى علیه السّلام: رأیت إن احتجت إلى الطّبيب و هو نصرانیّ [أن أسلمّ علیه و أدعو له؟ قال: نعم إنّه لا ینفعه دعاؤک

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن محمد بن عرفه، عن أبی - [۳۶۵۱]

:الحسن الرضا علیه السّلام قال

قیل لأبی عبد الله علیه السّلام: کیف أدعو لليهودیّ و النّصرانیّ؟ قال: تقول له: بارک الله لك فی الدنیا

حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد، عن وهیب بن حفص، عن أبی بصیر، عن أحدهما علیهما السّلام فی - [۳۶۵۲]

:مصافحه المسلم اليهودیّ و النّصرانیّ؟ قال

من وراء الثوب فإن صافحك بيده فاغسل يدك

:أبو علی الأشعری، عن الحسن بن علی الكوفی، عن عبّاس بن عامر، عن علی بن معمر، عن خالد القلانسیّ قال- [۳۶۵۳]

قلت لأبی عبد الله علیه السّلام: ألقى الذّمیّ فیصافحنی، قال: امسحها بالتراب

ص: ۶۴۰

زراره روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمودند: در جواب سلام یهود و مسیحی بگو: سلام- [۳۶۴۸]

عبد الرحمن حجّاج گفت: به امام کاظم علیه السّلام عرض کردم: بفرمایید اگر من به یک پزشک نصرانی نیازمند - [۳۶۴۹]

شدم آیا به او سلام کنم و برایش دعا بکنم

امام علیه السّلام فرمودند: بله؛ زیرا او از دعای تو سودی نمی برد

معنای آن کاملاً مانند حدیث هفت است با برخی راویان متفاوت- [۳۶۵۰]

محمد عرفه روایت کرده که امام رضا علیه السّلام فرمودند: به امام صادق علیه السّلام گفتند: برای یهودی و - [۳۶۵۱]

:نصرانی چگونه دعا کنیم؟ امام علیه السّلام فرمودند: به او بگوئید

خدا به دنیای تو برکت دهد

ابو بصیر از امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام درباره دست دادن مسلمان با یهودی و نصرانی روایت کرده - [۳۶۵۳]

که فرمودند: از پشت لباس دست بدهید و اگر با تو بدون حایل شدن لباس دست داد دستت را بشوی

خالد قلانسی گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: به ذمی (یهود و مسیحی و...) برمی خورم و او با من - [۳۶۵۳]

دست می دهد. امام علیه السّلام فرمودند: آن را به خاک

ص: ۶۴۱

و بالحائط، قلت: فالنَّاصِبُ؟ قال: اغسلها

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبّار، عن صفوان، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر - [۳654] ۱۲
 عليه السّلام في رجل صافح رجلا مجوسياً، قال:

. يغسل يده و لا يتوضّأ

باب مكاتبه أهل الذّمّه

أحمد بن محمد الكوفيّ، عن عليّ بن الحسن بن عليّ، عن عليّ بن أسباط، عن عمّه يعقوب بن سالم، عن أبي بصير - [۳655] ۱
 قال:

سئل أبو عبد الله عليه السّلام عن الرّجل يكون له الحاجه إلى المجوسيّ أو إلى اليهوديّ أو إلى النّصرانيّ أو أن يكون عاملاً
 أو دهقاناً من عظماء أهل أرضه فيكتب إليه الرّجل في الحاجه العظيمه أبدأ بالعلاج و يسلم عليه في كتابه و إنّما يصنع ذلك
 لكي تقضى حاجته؟ قال: أمّا أن تبدأ به فلا و لكن تسلم عليه في كتابك فإنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم قد كان
 يكتب إلى كسرى و قيصر

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن إسماعيل بن مرّار، عن يونس، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السّلام - [۳656] ۲
 عن الرّجل يكتب إلى رجل من عظماء عمّال المجوس فيبدأ باسمه قبل اسمه؟ فقال

لا بأس إذا فعل لاختيار المنفعه

باب الإغضاء

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عبد الله بن محمد الحجال، عن ثعلبه بن ميمون، عمّن ذكره، عن أبي - [۳65۷] ۱
 عبد الله عليه السّلام قال

ص: ۶۴۲

يا ديوار بکش. من گفتم: و اگر ناصبی (دشمن اهل بیت) باشد؟ فرمودند: دستت را بشوی

محمد مسلم روایت کرده که امام باقر علیه السّلام درباره مردی که با یک مجوسی دست داده بود - [۳654] ۱۲
 فرمودند: دستش را بشوید ولی وضو نگیرد

نامه نویسی به اهل ذّمّه

ابو بصیر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسش شد که به مجوسی یا یهودی یا نصرانی نیازی دارد - [۳۶۵۵]۱ که کارمند یا دهداری از بزرگان سرزمینش هستند و این مرد برای نیاز مهممی به او نامه می نویسد. آیا با کافر آغاز سلام کند و در آغاز نامه به او سلام کند با توجه به این که این کار را برای برآورده شدن خواسته اش انجام می دهد. امام علیه السلام فرمودند: این که با او آغاز سلام کنی، نکن ولی در نامه ات بر او سلام کن؛ زیرا رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- هم گاهی به کسری و قیصر نامه می نوشت

عبد الله سنان از امام باقر علیه السلام درباره مردی که به یکی از بزرگان کارمند مجوس نامه می نویسد و نام او - [۳۶۵۶]۲ را پیش از نام خود می نویسد پرسید: امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: اگر برای سود خود این کار را انجام دهد اشکالی ندارد

درباره چشم پوشی

ثعلبه میمون از مردی روایت کرده که گروهی نزد امام صادق علیه السلام بودند - [۳۶۵۷]۱

ص: ۶۴۳

«كان عنده قوم يحدثهم إذ ذكر رجل منهم رجلا فوق فيه و شكاه، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: و أنتي لك بأخيك كله»
«أى الرجال المهذب»

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم و محمد بن سنان، عن علي بن أبي - [۳۶۵۸]۲
حمزه، عن أبي بصير قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: لا تفتش الناس فتبقى بلا صديق

باب نادر

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن العلاء بن الفضيل و حماد بن عثمان - [۳۶۵۹]۱
قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: انظر قلبك فإذا أنكر صاحبك فإن أحدكما قد أحدث

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن الحسن بن يوسف، عن زكريا بن - [۳۶۶۰]۲
محمد، عن صالح بن الحكم قال

سمعت رجلا يسأل أبا عبد الله عليه السلام فقال: الرجل يقول: أودك، فكيف أعلم أنه يودني؟ فقال: امتحن قلبك فإن كنت تودّه
فإنه يودك

أبو بكر الحبال، عن محمد بن عيسى القطان المدائني قال - [۳۶۶۱]۳

سمعت أبي يقول: حدثنا مسعده بن اليسع قال: قلت لأبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام: إني والله لأحبك، فأطرق ثم رفع رأسه فقال: صدقت يا أبا بشر، سل قلبك عما لك في قلبي من حبك، فقد أعلمني قلبي عما لي في قلبك

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط، عن الحسن بن الجهم قال-4[3662]

ص: ۶۴۴

و امام عليه السلام برایشان حدیث می فرمود: که ناگاه یکی از آنان از کسی یاد کرد و از او شکایت کرد. امام صادق علیه السلام به او فرمودند: از کجا می خواهی برادری کامل و تمام عیار به دست آوری و مردان تربیت شده کجا هستند؟

ابو بصیر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: مردم را نکاوید که بی دوست می مانید-2[3658]

باب نادر

حماد عثمان گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: به دلت بنگر-1[3659]

اگر از دوستت بیزار بود یکی از شما کار زشتی کرده است

صالح حکم گفت: شنیدم مردی از امام صادق علیه السلام می پرسید: مردی به من می گوید دوستت دارم. چگونه-2[3660]

بفهمم که مرا دوست دارد؟ حضرت در پاسخ فرمودند: دلت را بیازمای. اگر تو او را دوست داری او هم تو را دوست دارد

مسعده الیسع گفت: به امام صادق جعفر محمد علیهما السلام عرض کردم: به خدا سوگند من دوستت دارم. امام-3[3661]

علیه السلام سرش را پایین انداخت و سپس سر بلند کرده، فرمود: ای ابا بشر راست گفتی. از دلت بپرس درباره محبتی که در دل من به تو هست که دل من از محبتی که نسبت به تو دارم، آگاهم کرد

حسن جهم گفت: به حضرت ابو الحسن علیه السلام عرض کردم: مرا در دعا-4[3662]

ص: ۶۴۵

قلت لأبي الحسن عليه السلام: لا تنسني من الدعاء، قال: أو تعلم أنني أنساك؟ قال

فتفكرت في نفسي و قلت: هو يدعو لشيئته و أنا من شيعته، قلت: لا، لا تنساني، قال: و كيف علمت ذلك؟ قلت: إني من شيعتك و إنك لتدعو لهم، فقال: هل علمت بشيء غير هذا؟ قال: قلت: لا، قال: إذا أردت أن تعلم ما لك عندى فانظر إلي أما لي عندك

علی بن ابراهیم، عن اَبیه، عن النَّضر بن سوید، عن القاسم بن سلیمان، عن جراح المدائنی، عن اَبی عبد الله علیه-5[3663]

السلام قال

انظر قلبك فإن أنكر صاحبك فاعلم أن أحدكما قد أحدث

باب العطاس و التسميت

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسين بن سعید، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن -۱ [۳۶۶۴]
سليمان، عن جراح المدائنی قال

قال أبو عبد الله عليه السلام: للمسلم على أخيه من الحق أن يسلم عليه إذا لقيه و يعودہ إذا مرض و ينصح له إذا غاب و
يسمته إذا عطس يقول: «الحمد لله رب العالمين لا شريك له» و يقول له: «يرحمك الله» فيجيبه فيقول له: «يهديكم الله و
يصلح بالكم» و يجيبه إذا دعاه و يتبعه إذا مات

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -۲ [۳۶۶۵]

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إذا عطس الرجل فسمتوه و لو كان من وراء جزيره و في روايه أخرى: و لو من وراء
البحر

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي، عن مثنى، عن إسحاق بن يزيد و معمر بن أبي زياد و -۳ [۳۶۶۶]
ابن رثاب قالوا

ص: ۶۴۶

فراموش نکن. امام عليه السلام فرمودند: تو می پنداری که من تو را فراموش می کنم؟ او گفته است: من فکر کردم و با خودم
گفتم: او برای شیعیانش دعا می کند و من هم از شیعیان او هستم. پس عرض کردم: نه، مرا فراموش نمی کنید. امام عليه
السلام فرمودند: چگونه فهمیدی؟ عرض کردم: من از شیعیان شما هستم و شما برای آنها دعا می کنی. امام عليه السلام
فرمودند: جز این چیز دیگری هم دانستی؟ من عرض کردم: نه. امام عليه السلام فرمودند: هرگاه خواستی بدانی نزد من چگونه
ای بنگر که من در نزد تو چگونه ام؟

جراح مدائینی روایت کرده که امام صادق عليه السلام فرمودند: به دلت بنگر اگر از دوستت بیزار بود یکی از شما -۵ [۳۶۶۳]
دو نفر کاری زشت کرده است

عطسه و جواب آن

جراح مدائینی روایت کرده که امام صادق عليه السلام فرمودند: هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حق دارد که وقتی -۱ [۳۶۶۴]
او را دیدار می کند به او سلام کند و چون بیمار شد عیادتش کند و هنگامی که غایب بود خیرخواهش باشد و چون عطسه
کند بگوید: الحمد لله رب العالمين، لا شريك له. و در جواب بگوید: یرحمک الله و او در جواب بگوید: یهدیکم الله و يصلح
بالکم و چون او را دعوت کرد بپذیرد و هنگامی که مرد او را تشییع کند

مسعده صدقه از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمودند: هرگاه -۲ [۳۶۶۵]
شخصی عطسه کرد پاسخ عطسه او را بگویند هر چند از پشت جزیره ای باشد. و در روایت دیگر است: هر چند از پشت دریا
باشد

اسحاق یزید و معمر ابو زیاد و ابن رثاب گفته اند: در خدمت امام -۳ [۳۶۶۶]

ص: ۶۴۷

كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ فَمَا رَدَّ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ شَيْئًا حَتَّى ابْتَدَأَ هُوَ فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَلَا سَمِعْتُمْ؟ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَعُودَهُ إِذَا اشْتَكَى وَ أَنْ يَجِيبَهُ إِذَا دَعَاهُ وَ أَنْ يَشْهَدَهُ إِذَا مَاتَ وَ أَنْ يَسْمِتَهُ إِذَا عَطَسَ.

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن صفوان بن یحیی قال-4[۳66۷]

كنت عند الرضا عليه السلام فعطس، فقلت له: صلى الله عليك، ثم عطس، فقلت

صلى الله عليك، ثم عطس فقلت: صلى الله عليك و قلت له: جعلت فداك إذا عطس مثلك نقول له كما يقول بعضنا لبعض: یرحمک الله؟ أو كما نقول؟ قال

نعم أليس تقول: صلى الله على محمد و آل محمد؟ قلت: بلى، قال: ارحم محمدًا و آل محمد؟ قال: بلى و قد صلى الله عليه و رحمه و إنما صلواتنا عليه رحمه لنا و قربه

عنه، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر قال-5[۳66۸]

سمعت الرضا عليه السلام يقول: التثاؤب من الشيطان و العطسه من الله عزّ و جلّ

علی بن محمد، عن صالح بن أبی حماد قال-6[۳66۹]

سألت العالم عليه السلام عن العطسه و ما العله في الحمد لله عليها؟ فقال: إن لله نعمًا على عبده في صحته بدنه و سلامه جوارحه و إن العبد ينسى ذكر الله عزّ و جلّ على ذلك و إذا نسي أمر الله الريح فتجاوز في بدنه ثم يخرجها من أنفه فيحمد الله على ذلك فيكون حمده عند ذلك شكرًا لما نسي

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن ابن فضال، عن جعفر بن یونس، عن داود بن الحصين قال-7[۳6۷۰]

ص: ۶۴۸

صادق عليه السلام نشسته بودیم که مردی عطسه کرد و هیچ کس پاسخی به او نداد تا آن حضرت آغاز به سخن کرد و فرمود: سبحان الله، چرا پاسخ عطسه او را نگفتید

همانا از حق مسلمان است که در وقتی بیمار شد به عیادتش بروند و هنگامی که او را دعوت کرد بپذیرد و چون مرد بر جنازه او حاضر شوند و چون عطسه کرد پاسخ عطسه اش را بدهند

صفوان یحیی گفت: در خدمت امام رضا علیه السلام بودم که عطسه کردند-4[۳66۷]

به ایشان گفتم: صلى الله عليك. سپس باز عطسه کردند. پس من عرض کردم

صلی الله علیه و آله بار دیگر عطسه کردند و من باز عرض کردم: صلی الله علیه و آله علیک و سپس عرض کردم: جانم فدایت وقتی ماندن شمای عطره کرد همان را بگویم که ما به یکدیگر می گوئیم: یرحمک الله یا آن گونه که من گفتم بگویم

امام علیه السلام فرمودند: بله. مگر نمی گویی: صلی الله علیه و آله علی محمد و آل محمد؟ عرض کردم: چرا. فرمودند: یعنی بر محمد و خاندان او رحم کن. آری. به درستی که خداوند بر محمد و خاندانش درود فرستاد و به آنان رحم کرد و صلوات ما بر آن حضرت رحمت و قربت برای ما است

احمد بن محمد ابو نصر گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم می فرماید- [۳۶۶۸]۵

خمیازه از شیطان است و عطسه از خداوند عزتمند

صالح ابو حماد گفت: از آن دانشمند درباره عطسه و علت ذکر حمد برای آن پرسش کردم. فرمودند: خداوند برای [۳۶۶۹]۶ بنده اش نعمت هایی در تندرستی و سلامت اندام او دارد و بنده یاد خداوند عزتمند را بر این نعمت ها فراموش می کند و چون فراموش کرد خدا به باد فرمان می دهد که در تنش بگذرد و از بینی اش خارج شود تا برای آن خدا را سپاس بگوید. و این سپاس او در این هنگام سپاس برای چیزی است که فراموش کرده است

داود حصین گفت: ما گروهی در نزد امام صادق علیه السلام بودیم و من چهارده- [۳۶۷۰]۷

ص: ۶۴۹

کنا عند ابي عبد الله عليه السلام فأحصيت في البيت أربعة عشر رجلا، فعطس أبو عبد الله عليه السلام فما تكلم أحد من القوم، فقال أبو عبد الله عليه السلام: ألا تسمتون؟ ألا تسمتون من حق المؤمن على المؤمن إذا مرض أن يعود و إذا مات أن يشهد جنازته و إذا عطس أن يسمته أو قال: يسمته و إذا دعاه أن يجيبه

أبو علي الأشعري، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر قال- [۳۶۷۱]۸

قال أبو جعفر عليه السلام: نعم الشيء العطسه تنفع في الجسد و تذكر بالله عز و جل، قلت: إن عندنا قوما يقولون: ليس لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في العطسه نصيب، فقال:

إن كانوا كاذبين فلا نالهم شفاعه محمد صلى الله عليه و آله و سلم

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه قال- [۳۶۷۲]۹

عطس رجل عند أبي جعفر عليه السلام فقال: الحمد لله، فلم يسمته أبو جعفر عليه السلام و قال: نقصنا حقنا، ثم قال: إذا عطس أحدكم فليقل: الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و أهل بيته. قال: فقال الرجل فسمته أبو جعفر صلى الله عليه و آله و سلم

علي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن إسماعيل البصري، عن الفضيل بن يسار قال- [۳۶۷۳]۱۰

قلت لأبي جعفر عليه السلام: إنَّ النَّاسَ يَكْرَهُونَ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ: عِنْدَ الْعَطْسَةِ وَ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ وَ عِنْدَ الْجَمَاعِ، قَالَ: أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا لَهُمْ وَيْلَهُمْ نَافَقُوا لِعَنَهُمُ اللَّهُ

عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن سعد بن أبي خلف قال - [۳۶۷۴]

كان أبو جعفر عليه السلام إذا عطس فقليل له: يرحمك الله، قال: يغفر الله لكم و يرحمكم و إذا عطس عنده إنسان قال: يرحمك الله عز و جلّ

ص: ۶۵۰

نفر را در اتاق شمردم. آن گاه امام صادق علیه السلام عطسه کرد و کسی از حاضران سخنی گفت. پس امام صادق علیه السلام فرمودند: آیا پاسخ عطسه را نمی گویند؟ آیا پاسخ عطسه را نمی گویند؟ از حق مؤمن بر مؤمن است که هرگاه بیمار شد او را عیادت کند و هرگاه مرد بر سر جنازه اش حاضر شود و هرگاه عطسه کرد پاسخ عطسه اش را بگوید و هرگاه از او دعوت کرد اجابت کند

جابر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: عطسه چیز خوبی است که برای بدن سودمند است و خداوند - [۳۶۷۱] عزت مند را به یاد می آورد. راوی گفته که من عرض کردم: گروهی از مردم در میان ما هستند که می گویند رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - بهره ای از عطسه نداشت. امام علیه السلام فرمودند: اگر دروغ می گویند شفاعت محمد - درود خدا بر او و بر خاندانش - به آنها نرسد

یکی از اصحاب گفت: مردی نزد امام باقر علیه السلام عطسه کرد و گفت - [۳۶۷۲]

الحمد لله و امام باقر علیه السلام به او پاسخ نداد و فرمود: حق ما را کاست. سپس فرمودند: هنگامی که یکی از شما عطسه کرد باید بگوید: الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بیته. راوی گفت: آن مرد این ذکر را گفت و امام باقر علیه السلام به او پاسخ فرمود

فضیل یسار گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردم صلوات بر محمد و خاندان او را در سه جا ناپسند - [۳۶۷۳] می دانند: هنگام عطسه و هنگام ذبح گوسفند و هنگام نزدیکی. امام علیه السلام فرمودند: چرا؟ اوای بر آنها که نفاق ورزیدند. خدا لعنتشان کند

سعد ابو خلف گفت: هنگامی که امام باقر علیه السلام عطسه می کرد و به ایشان می گفتند: یرحمک الله می - [۳۶۷۴] فرمود: يغفر الله لكم و يرحمكم و هرگاه کسی نزد ایشان عطسه می کرد می فرمود: يرحمک الله عز و جلّ

ص: ۶۵۱

عنه، عن أبيه، عن النوفليّ أو غيره، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۶۷۵]

عطس غلام لم يبلغ الحلم عند النبي صلى الله عليه و اله و سلم فقال: الحمد لله، فقال له النبي صلى الله عليه و اله و سلم بارك الله فيك

محمد بن يحيى، عن عبد الله بن محمد، عن علي بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن محمد بن مسلم، عن أبي - [۳۶۷۶] ۱۳
جعفر عليه السلام قال

إذا عطس الرجل فليقل: الحمد لله [رب العالمين] لا شريك له، وإذا سمّت الرجل فليقل: يرحمك الله و إذا رد [دت] فليقل: يغفر الله لك و لنا، فإن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم سئل عن آية أو شيء فيه ذكر الله فقال: كلما ذكر الله فيه فهو حسن.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن الحسين بن نعيم، عن مسمع بن عبد الملك - [۳۶۷۷] ۱۴
قال

عطس أبو عبد الله عليه السلام فقال: الحمد لله رب العالمين، ثم جعل إصبعه على أنفه فقال: رغم أنفى لله رغما داخرا

أبو علي الأشعري، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن النضر، عن محمد بن مروان، رفعه قال - [۳۶۷۸] ۱۵

قال أمير المؤمنين عليه السلام: من قال إذا عطس: الحمد لله رب العالمين على كل حال، لم يجد وجع الأذنين و الأضراس

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد أو غيره، عن ابن فضال، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۳۶۷۹] ۱۶
قال

فى وجع الأضراس و وجع الأذان: إذا سمعتم من يعطس فابدءوه بالحمد

ص: ۶۵۲

سكونى روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: پسری نابالغ نزد رسول خدا- درود خدا بر او و - [۳۶۷۵] ۱۲
خاندانش- عطسه کرد و گفت: الحمد لله. پیامبر گرامی به او فرمود: خداوند به تو برکت دهد

محمد مسلم روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: هرگاه عطسه کرد باید بگوید: الحمد لله [رب العالمین] لا شريك له و هرگاه پاسخ عطسه داد باید بگوید: يرحمك الله و هرگاه بخواهد پاسخ گوید باید بگوید: يغفر الله لك و لنا زیرا از رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- از آیه یا چیزی که در آن یاد خدا باشد پرسیدند و ایشان فرمود: هر جمله ای که یاد خدا در آن باشد خوب است

مسمع عبد الملك گفت: امام صادق علیه السلام عطسه کرد و فرمود: الحمد لله رب العالمين و سپس انگشتش - [۳۶۷۷] ۱۴
را روی بینی خود نهاد و فرمود: بینی ام برای خدا به زبونی بر خاک است

محمد مروان در حدیثی بی سند روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: هرکس وقتی عطسه کرد - [۳۶۷۸] ۱۵
بگوید: الحمد لله رب العالمين على كل حال به گوش درد و دندان درد دچار نمی شود

یکی از اصحاب از امام صادق علیه السلام درباره دندان درد و گوش درد روایت کرده که فرمودند: هرگاه -[۳۶۷۹]۱۶ شنیدند کسی عطسه می کند با گفتن حمد، با او آغاز سخن کنید

ص: ۶۵۳

علی بن ابراهیم، [عن أبيه،] عن صالح بن السندي، عن جعفر بن بشير، عن عثمان، عن أبي أسامة قال -[۳۶۸۰]۱۷

قال أبو عبد الله عليه السلام: من سمع عطسه فحمد الله عزّ وجلّ و صلّى على النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم و أهل بيته لم يشتك عينيه و لا ضرسه، ثمّ قال: إن سمعتها فقلها و إن كان بينك و بينه البحر

أبو عليّ الأشعريّ، عن بعض أصحابه، عن ابن أبي نجران، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -[۳۶۸۱]۱۸ عطس رجل نصرانيّ عند أبي عبد الله عليه السلام فقال له القوم

هداك الله، فقال أبو عبد الله عليه السلام: [فقولوا:] أيرحمك الله، فقالوا له: إنّه نصرانيّ؟! فقال: لا يهديه الله حتّى يرحمه

علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال -[۳۶۸۲]۱۹

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إذا عطس المرء المسلم ثمّ سكت لعلّه تكون به قالت الملائكة عنه: الحمد لله ربّ العالمين، فإن قال: الحمد لله ربّ العالمين قالت الملائكة: يغفر الله لك. قال: و قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: العطاس للمريض دليل العافيه و راحه للبدن

محمد بن يحيى، عن محمد بن موسى، عن يعقوب بن يزيد، عن عثمان بن عيسى، عن عبد الصمد بن بشير، عن -[۳۶۸۳]۲۰ حذيفه بن منصور، [عن أبي عبد الله عليه السلام] قال

قال: العطاس ينفع في البدن كلّ ما لم يزد على الثلاث فإذا زاد على الثلاث، فهو داء و سقم

ص: ۶۵۴

ابو اسامه روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس عطسه ای شنید و خداوند عزّتمند را سپاس -[۳۶۸۰]۱۷ گفته، بر پیامبر گرامی و خاندانش درود فرستاد از چشم و دندانش شکایت نمی کند. سپس فرمودند: اگر آن را شنیدی آن ذکر را بگو گرچه میان تو و او یک دریا فاصله باشد

یکی از اصحاب گفته است: مردی مسیحی نزد امام صادق علیه السلام عطسه کرد. حاضران به او گفتند: هداک -[۳۶۸۱]۱۸ الله امام صادق علیه السلام فرمود: بگوئید: ایرحمک الله آنان به ایشان گفتند: او نصرانی است. امام علیه السلام فرمودند: خدا تا به او رحم نکند هدایتش نمی کند

مسعده صدقه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - [۳۶۸۲]۱۹ فرمودند: هرگاه مسلمانی عطسه کرد و به دلیل بیماری اش ساکت ماند فرشتگان از سوی او می گویند: الحمد لله ربّ

العالمین و اگر خود بگوید: الحمد لله رب العالمین فرشته ها گویند: یغفر الله لك و نیز فرمودند: عطسه برای بیمار نشانه سلامتی و آسایش بدن است

حذیفه منصور روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: عطسه برای همه بدن سودمند است تا از سه - [۳۶۸۳] ۲۰
عطسه فزونی نیابد و اگر از سه بار بیشتر شد نشانه درد و بیماری است

ص: ۶۵۵

أحمد بن محمد الكوفي، عن علي بن الحسن، عن علي بن أسباط، عن عمه يعقوب بن سالم، عن أبي بكر - [۳۶۸۴] ۲۱
الحضرمي قال

سألت أبا عبد الله عن قول الله عزّ وجلّ: «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» قال: العطسه القبيحه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه الحسن بن راشد، عن أبي عبد الله عليه - [۳۶۸۵] ۲۲
السلام قال

من عطس ثمّ وضع يده على قصبه أنفه ثمّ قال: «الحمد لله رب العالمين [الحمد لله] حمدا كثيرا كما هو أهله و صلّى الله
على محمد النبيّ و آله و سلّم» خرج من منخره الأيسر طائر أصغر من الجراد و أكبر من الذباب حتّى يسير تحت العرش
يستغفر الله له إلى يوم القيامة

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن بعض أصحابه رواه عن رجل من العامّة قال - [۳۶۸۶] ۲۳

:كنت أجالس أبا عبد الله عليه السلام فلا والله ما رأيت مجلسا أنبل من مجالسه، قال

فقال لي ذات يوم: من أين تخرج العطسه؟ فقلت: من الأنف، فقال لي: أصبت الخطأ، فقلت: جعلت فداك من أين تخرج؟ فقال: من
جميع البدن كما أنّ النطفه تخرج من جميع البدن و مخرجها من الإحليل، ثمّ قال: أما رأيت الإنسان إذا عطس نفّس أعضاؤه
و صاحب العطسه يأمن الموت سبعة أيام

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۶۸۷] ۲۴

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: تصديق الحديث عند العطاس

ص: ۶۵۶

ابو بكر حضرمي گفت: از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّتمند پرسیدم: (به درستی که زشت - [۳۶۸۴] ۲۱
): (ترین آواها بانگ خران است). [لقمان (۳۱)]

امام علیه السلام فرمودند: عطسه زشت است [۱۹]

حسین راشد روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس عطسه کند و سپس دستش را بر [۳۶۸۵]۲۲ استخوان بینی اش گذاشته، بگوید: «الحمد لله رب العالمین، الحمد لله حمداً کثیراً کما هو اهله و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم» از سوراخ چپ بینی او پرنده ای کوچک تر از ملخ و بزرگ تر از مگس بیرون می آید و به زیر عرش می رود و تا روز قیامت برایش آمرزش می خواهد

مردی از اهل سنت گفت: من هم نشین امام صادق علیه السلام بودم و به خدا سوگند مجلسی ارجمندتر از [۳۶۸۶]۲۳: مجالس او ندیدم. روزی امام علیه السلام به من فرمود:

عطسه از کجا خارج می شود؟ گفتم: از بینی. به من فرمود: به خطا رفتی. گفتم

فدایت شوم از کجا خارج می شود؟ فرمودند: از همه بدن، چنان که نطفه از همه بدن خارج می شود ولی مخرجش مجرای ادرار است. سپس فرمودند: آیا نمی بینی که انسان چون عطسه می کند همه اندامش تکان می خورد. و صاحب عطسه تا هفت روز از مرگ ایمن می شود

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: نشانه راستی [۳۶۸۷]۲۴- سخن، عطسه است

ص: ۶۵۷

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۶۸۸]۲۵

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إذا كان الرجل يتحدث بحديث فعطس عاطس فهو شاهد حق

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن ابن أبي عمير، عن أبي عبد - [۳۶۸۹]۲۶
الله عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم تصديق الحديث عند العطاس

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محسن بن أحمد، عن أبان بن عثمان، عن زراره، عن أبي جعفر عليه - [۳۶۹۰]۲۷
السلام قال

إذا عطس الرجل ثلاثاً فسمته ثم أتركه

باب وجوب إجلال ذی الشیبه المسلم

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد و علی بن ابراهیم، عن ابيه، جميعاً عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان - [۳۶۹۱]۱
قال:

قال لی أبو عبد الله علیه السلام: إن من إجلال الله عز و جلّ إجلال الشیخ الكبير

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۶۹۲]۲

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من عرف فضل كبير لسنه فوقره آمنه الله من فزع يوم القيامة

و بهذا الإسناد قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من وقر ذا شبيهه في الإسلام آمنه الله عز و جل من [۳۶۹۳]۳- فزع يوم القيامة

ص: ۶۵۸

سكوني از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمودند: هرگاه کسی [۳۶۸۸]۲۵- سخنی بگوید و دیگری عطسه کند گواه درستی سخن او است

ابن ابی عمير از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمودند: [مانند] [۳۶۸۹]۲۶- [حدیث ۲۴ می باشد

زراره روايت کرده که امام باقر عليه السلام فرمودند: هرگاه کسی عطسه کرد تا سه بار به او پاسخ گو و سپس او [۳۶۹۰]۲۷- را رها کن

واجب بودن بزرگداشت مسلمان سالخورده

عبد الله سنان گفت: امام صادق عليه السلام به من فرمودند: همانا بزرگداشت پیرمرد سالخورده بزرگ داشت [۳۶۹۱]۱- خداوند عزتمند است

سكوني از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمودند: هرکس فضیلت [۳۶۹۲]۲- سالخورده ای را به خاطر سن او بداند و او را احترام کند خداوند او را از هراس روز قیامت ایمن می کند

و با همان سند رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- فرمودند- [۳۶۹۳]۳

هرکس شخصی را که در اسلام موی خود را سپید کرده است احترام کند خداوند عزتمند او را از هراس روز قیامت در امان می دارد

ص: ۶۵۹

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن إسحاق بن عمار [۳۶۹۴]۴- قال:

سمعت أبا الخطاب يحدث عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ثلاثه لا يجهل حقهم إلا منافق معروف بالتفانق: ذو الشيبه في الإسلام، و حامل القرآن و الإمام العادل

عنه، عن أبيه، عن أبي نهشل، عن عبد الله بن سنان قال - [3695]5

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: من إجلال الله عزّ و جلّ إجلال المؤمن ذي الشّيبه و من أكرم مؤمنا فبكرامه الله بدأ و من استخفّ بمؤمن ذي شيبه أرسل الله إليه من يستخفّ به قبل موته

الحسين بن محمّد، عن أحمد بن إسحاق، عن سعدان بن مسلم، عن أبي بصير و غيره، عن أبي عبد الله عليه - [3696]6
السلام قال

قال: من إجلال الله عزّ و جلّ إجلال ذي الشّيبه المسلم

باب إكرام الكريم

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمّد الأشعريّ، عن عبد الله بن القدّاح، عن أبي عبد الله عليه - [3697]1
السلام قال

دخل رجلان على أمير المؤمنين عليه السلام فألقى لكلّ واحد منهما و ساده فقعد عليها أحدهما و أبي الآخر، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: اقعدها فإنه لا يأبى الكرامه إلّا حمار، ثمّ قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إذا أتاكم كريم قوم فأكرموه

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن التّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [3698]2

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: إذا أتاكم كريم قوم فأكرموه

ص: ۶۶۰

ابو خطّاب روایت کرده که: امام صادق علیه السلام فرمودند: سه گروه اند که جز منافق معروف به نفاق کسی حق - [3694]4
آنها را نادیده نمی گیرد: کسی که موی خود را در اسلام سپید کرده است، حامل قرآن و امام عادل

عبد الله سنان گفت، امام صادق علیه السلام به من فرمودند: بزرگ داشت مؤمن سپیدمو بزرگداشت خداوند - [3695]5
عزّتمند است و هرکس مؤمنی را گرامی بدارد به گرامی داشت خدا آغاز کرده است و هرکس مؤمن سپیدمویی را خوار شمرد خدا کسی را می فرستد تا پیش از مرگش او را خوار کند

ابو بصیر و جز او روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السلام فرمودند - [3696]6

بزرگ داشت سپیدموی مسلمان بزرگ داشت خدا است

درباره گرامی شمردن شخص کریم

عبد الله قدّاح روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: دو مرد به خدمت امیر مؤمنان علیه السلام - [۳۶۹۷] رسیدند. امام علیه السلام برای هر کدام زیراندازی انداخت

: یکی از آن دو بر آن نشست و دیگری خودداری کرد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود

: بر آن بنشین زیرا جز الاغ کسی گرمی شدن را ردّ نمی کند. سپس فرمودند

. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هرگاه شخص کریم و بزرگوار قومی به نزد شما آمد او را گرمی دارید

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هرگاه بزرگوار - [۳۶۹۸] قومی بر شما وارد شد او را گرمی دارید

ص: ۶۶۱

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن عيسى، عن عبد الله العلوي، عن أبيه عن جدّه قال - [۳۶۹۹] ۳

قال أمير المؤمنين عليه السلام: لما قدم عدی بن حاتم إلى النبی صلی الله علیه و اله و سلم أدخله النبی صلی الله علیه و اله و سلم بيته و لم يكن في البيت غير خصفه و ساه من آدم فطرحها رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم لعدی بن حاتم

باب حقّ الدّاخل

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن التّوفلي، عن السّكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۷۰۰] ۱

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: إن من حقّ الدّاخل على أهل البيت أن يمشوا معه هنيئته إذا دخل و إذا خرج و قال: قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: إذا دخل أحدكم على أخيه المسلم في بيته فهو أمير عليه حتى يخرج

باب المجالس بالأمانه

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد و أحمد بن محمد، جميعا عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن ابن أبي - [۳۷۰۱] ۱ عوف، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

. سمعته يقول: المجالس بالأمانه

على بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۳۷۰۲] ۲

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: المجالس بالأمانه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۳۷۰۳] ۳ قال:

ص: ۶۶۲

عبد الله علوی از نیایش روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند- [۳۶۹۹]۳

هنگامی که عدی حاتم به نزد پیامبر آمد، پیامبر او را به خانه خود برد و در خانه جز تکه ای حصیر و زیراندازی از پوست نبود که پیامبر گرمی آن را برای عدی پهن کرد

درباره حق کسی که داخل خانه می شود

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: حق کسی که [۳۷۰۰]۱- داخل خانه شده این است که اهل خانه هنگام ورود و خروج او را خوشامدگویان همراهی کنند و نیز فرمودند: هرگاه یکی از شما به خانه برادر مسلمانش رود امیر و حاکم او است تا از خانه بیرون رود

هم نشینی به امانت داری است

ابن ابو عوف گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: هم نشینی به امانت داری است- [۳۷۰۱]۱

زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرمی صلی الله علیه و اله فرمودند- [۳۷۰۲]۲

هم نشینی به امانت داری است

عثمان عیسی از مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند- [۳۷۰۳]۳

ص: ۶۶۳

المجالس بالأمانه و لیس لأحد أن یحدّث بحدیث یکتبه صاحبه إلاّ بإذنه إلاّ أن یكون ثقّه أو ذکرا له بخیر

باب فی المناجاه

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن مالک بن عطیّه، عن أبی بصیر، عن [۳۷۰۴]۱-
أبی عبد الله علیه السلام قال

إذا کان القوم ثلاثه فلا یتناجی منهم اثنان دون صاحبهما فإنّ فی ذلك ما یحزنه و یؤذیه

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن محمد بن علی، عن یونس بن یعقوب، عن أبی الحسن - [۳۷۰۵]۲-
الأوّل علیه السلام قال

إذا کان ثلاثه فی بیت فلا یتناجی اثنان دون صاحبهما فإنّ ذلك ممّا یغمّه

علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن التوفلی، عن السکونی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال - [۳۷۰۶]۳

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلّم: من عرض لأخيه المسلم المتكلم في حديثه فكأنما خدش وجهه

باب الجلوس

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن النوفلي، عن عبد العظيم بن عبد الله بن الحسن العلوي، رفعه - [۳۷۰۷] ۱-
قال:

كان النبي صَلَّى الله عليه و اله و سلّم يجلس ثلاثاً: القرفصا و هو أن يقيم ساقيه و يستقبلهما بيديه و يشدّ يده في ذراعه و
كان يجثو على ركبتيه و كان يثنى رجلا واحده و يبسط عليها الأخرى و لم ير صَلَّى الله عليه و اله و سلّم متربعا قطّ

ص: ۶۶۴

هم نشینی به امانت داری است و کسی حق ندارد سخن محرمانه دوست خود را که خود نهان می کند جز با اجازه او بازگو
کند مگر در موردی که به شنونده اطمینان دارد یا یاد خوبی های او می شود

درباره صحبت درگوشی

ابو بصیر روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه سه نفر گرد آمدند دو نفر آنان در کنار آن - [۳۷۰۴] ۱-
دیگری درگوشی باهم صحبت نکنند که او را اندوهگین کرده، می آزد

یونس یعقوب روایت کرده که ابو الحسن اول امام کاظم علیه السلام فرمودند: هنگامی که سه نفر در اتاقی جمع - [۳۷۰۵] ۲-
شدند دو نفر آنان در کنار آن دیگری درگوشی باهم صحبت نکنند که موجب اندوه او می گردد

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله فرمودند: هرکس در میان - [۳۷۰۶] ۳-
سخن برادر مسلمانش بدود [صحبت کند] گویا روی او را خراشیده است

درباره نشستن

عبد الله بن حسن علوی حدیثی روایت کرده که معصوم علیه السلام فرمودند: پیامبر گرامی صَلَّى الله عليه و اله - [۳۷۰۷] ۱-
سه گونه می نشست: چمباتمه و آن چنین است که بر دو ساق پای خود می ایستاد و آن ها را در میان دو دست خود می
گرفت و دستانش را در بازوانش گره می زد و گاهی نیز دو زانو می نشست و گاهی نیز یک پا را خم می کرد و پای دیگر را
روی آن می انداخت و هرگز دیده نشد که چهارزانو بنشیند

ص: ۶۶۵

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ذكره، عن أبي حمزة الثمالي قال - [۳۷۰۸] ۲-

رأيت علي بن الحسين عليه السلام قاعدا واضعا إحدى رجله على فخذه فقلت: إن الناس يكرهون هذه الجلسة و يقولون: إنها
جلسه الرب، فقال: إني إنما جلست هذه الجلسة للملاله و الرب لا يملّ و لا تأخذ سنه و لا نوم

علی، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن مرزم، عن أبي سليمان الزاهد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [3709]

من رضى بدون التشرّف من المجلس لم يزل الله عزّ و جلّ و ملائكته يصلّون عليه حتّى يقوم

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن طلحة بن زيد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [3710]

كان رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم أكثر ما يجلس تجاه القبلة

أبو عبد الله الأشعري، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن حماد بن عثمان قال- [3711]

جلس أبو عبد الله عليه السلام متورّكا رجله اليمنى على فخذه اليسرى، فقال له رجل: جعلت فداك هذه جلسه مكروهه، فقال: لا إنّما هو شيء قالته اليهود، لَمّا أن فرغ الله عزّ و جلّ من خلق السماوات و الأرض و استوى على العرش جلس هذه الجلسة ليستريح فأنزل الله عزّ و جلّ أَلَّا لَهُ لَإِلَّهِ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَ لَا نَوْمٌ وَ بَقِيَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَتُورًا كَمَا هُوَ

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه - [3712]6
السلام قال

ص: ۶۶۶

ابو حمزة ثمالی گفت: امام سجاد علیه السلام را نشسته دیدم در حالی که یکی از پاهایش را روی ران دیگر - [3708]2
انداخته است. گفتم: مردم این گونه نشستن را نمی پسندند و می گویند آن مانند نشستن پروردگار است. امام علیه السلام فرمودند: من از خستگی و دل تنگی این گونه نشسته ام و پروردگار دل تنگ نمی شود و چرت و خواب او را فرامی گیرد

سليمان زاهد روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس به مکان های بی افتخار مجلس راضی - [3709]3
شود [و نشستن در صدر مجلس برایش اهمیت نداشته باشد] خداوند فرشتگان پیوسته بر او درود می فرستند تا برخیزد

طلحة زيد روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلّى الله عليه و اله بیش تر به سوی قبله - [3710]4
می نشست

حماد عثمان گفت: امام صادق علیه السلام روی ران چپ نشست و پای راست خود را بر آن نهاد. مردی عرض - [3711]5
کرد فدایت شوم! این گونه نشستن ناپسند است. امام علیه السلام فرمود: نه! این چیزی است که یهود گفته است. آنها می گویند: چون خداوند عزّتمند آفرینش آسمان ها و زمین را به پایان برد و بر عرش قرار گرفت چنین نشست تا استراحت کند. و خدا چنین نازل کرده است: أَلَّا لَهُ لَإِلَّهِ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَ لَا نَوْمٌ وَ امام صادق علیه السلام به همان حالتی که نشسته بود باقی ماند

عبد الله مغیره از مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند- [3712]6

ص: ۶۶۷

كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا قَعَدَ فِي أَدْنَى الْمَجْلِسِ إِلَيْهِ حِينَ يَدْخُلُ.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن يحيى، عن طلحة بن زيد، عن أبي عبد الله عليه - [۳۷۱۳] ۷-
السّلام قال

قال أمير المؤمنين عليه السّلام: سوق المسلمين كمسجدهم فمن سبق إلى مكان فهو أحقّ به إلى اللّيل؛ قال: و كان لا يأخذ
على بيوت السّوق كراء

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه عن النّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال - [۳۷۱۴] ۸-

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ينبغي للجلساء في الصّيف أن يكون بين كلّ اثنين مقدار عظم الذّراع لئلاّ يشقّ
بعضهم على بعض في الحرّ

عليّ، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان قال - [۳۷۱۵] ۹-

رأيت أبا عبد الله عليه السّلام يجلس في بيته عند باب بيته قبالة الكعبه

باب الاتّكاء و الاحتباء

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال - [۳۷۱۶] ۱۱-

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الاتّكاء في المسجد رهبانيّه العرب إنّ المؤمن مجلسه مسجده و صومعته بيته

عنه، عن أبيه، عن النّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال - [۳۷۱۷] ۲-

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الاحتباء في المسجد حيطان العرب

محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان و عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، جميعا عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن - [۳۷۱۸] ۳-
عبد الحميد، عن أبي الحسن قال

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الاحتباء حيطان العرب

ص: ۶۶۸

رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- هنگامی که به منزلی وارد می شد در نزدیک ترین جا می نشست

طلحه زید از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده است: بازار مسلمانان هم - [۳۷۱۳] ۷-
چون مسجد آنان است و هر کس به مکانی پیشی گرفت تا شب به آن مکان سزاوارتر است. و فرمود: آن حضرت بر دکان های
بازار کرایه نمی گرفت

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: کسانی که در [۳۷۱۴]۸- تابستان دور هم می نشینند سزاوار است که بین هر دو نفر به اندازه زراعی فاصله باشد تا از گرما سختی نکشند.

حماد عثمان گفت: امام صادق علیه السلام را دیدم که در خانه اش کنار در و رو به قبله می نشست- [۳۷۱۵]۹

درباره تکیه زدن و بر دست تکیه دادن

سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- فرمودند: چمباتمه [۳۷۱۶]۱- نشستن در مسجد، رهبانیت عرب است

همانا محل نشستن مؤمن مسجد او است و خانه اش صومعه او

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: چمباتمه نشستن [۳۷۱۷]۲- در مسجد، دیوار تکیه گاه عرب است. [یعنی اعراب به جای تکیه بر دیوار دست های خود را بر زانوهای خود حلقه می کنند] و استراحت می نمایند

ابراهیم عبد الحمید از حضرت ابو الحسن علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله [۳۷۱۸]۳- فرمودند: چمباتمه نشستن، دیوار تکیه گاه عرب است

ص: ۶۶۹

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعه قال- [۳۷۱۹]۴

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يحتبى بثوب واحد؟ فقال: إن كان يغطى عورته فلا بأس

عنه، عن محمد بن علي، عن علي بن أسباط، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [۳۷۲۰]۵

لا يجوز للرجل أن يحتبى مقابل الكعبه

باب الدعابه و الضحك

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن معمر بن خلاد قال- [۳۷۲۱]۱

سألت أبا الحسن عليه السلام فقلت: جعلت فداك، الرجل يكون مع القوم فيجری بينهم كلام يمزحون و يضحكون؟ فقال: لا بأس ما لم يكن؛ فظننت أنه عنى الفحش، ثم قال: إن رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم كان يأتيه الأعرابي فيهدى له الهدية ثم يقول مكانه: أعطنا ثمن هديتنا، فيضحك رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم؛ و كان إذا اغتم يقول

ما فعل الأعرابي، ليته أانا

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن شريف بن سابق، عن الفضل بن أبي قره، عن أبي عبد الله عليه - [۳۷۲۲]۲- السلام قال:

ما من مؤمن إلا وفيه دعابه، قلت: وما الدعابه؟ قال: المزاح

:عنه، عن محمد بن علي، عن يحيى بن سلام، عن يوسف بن يعقوب، عن صالح بن عقبه، عن يونس الشيباني قال - [۳۷۲۳]۳-

ص: ۶۷۰

سماعه گفته است: از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با یک جامه چمباتمه می نشیند. امام علیه - [۳۷۱۹]۴- السلام فرمود: اگر عورتش را می پوشاند عیبی ندارد

یکی از اصحاب روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: سزاوار نیست که مرد در برابر کعبه چمباتمه - [۳۷۲۰]۵- بنشیند

باب شوخی و خنده

معمّر خلّاد گفت: از ابو الحسن علیه السلام پرسیدم: فدایت شوم. شخصی با گروهی است آن گاه سخنی به میان - [۳۷۲۱]۱- آورده، شوخی کرده، می خندند. امام علیه السلام فرمودند: تا آن نباشد اشکالی ندارد. من گمان کردم مقصودشان دشنام است

سپس فرمودند: عربی بیابانگرد نزد رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - می آمد هدیه ای به ایشان می داد و همان جا می گفت: بهای هدیه ام را بده. و رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - می خندید، و هنگامی که غمگین می شدند، می فرمودند: آن عرب بیابانگرد چه شد؟ کاش نزد ما می آمد

فضل ابو قره روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ مؤمنی نیست که دعابه در او نباشد. من عرض - [۳۷۲۲]۲- کردم: دعابه چیست؟ فرمود: شوخی است

یونس شیبانی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: چگونه با - [۳۷۲۳]۳-

ص: ۶۷۱

قال أبو عبد الله عليه السلام: كيف مداعبه بعضكم بعضاً؟ قلت: قليل، قال: فلا تفعلوا فإنّ المداعبه من حسن الخلق و إنّك لتدخل بها السرور على أخيك و لقد كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يداعب الرجل يريده أن يسره

:صالح بن عقبه، عن عبد الله بن محمد الجعفي قال - [۳۷۲۴]۴-

.سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ الله عزّ و جلّ يحبّ المداعب في الجماعه بلا رفث

:عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط، عن الحسن بن كليب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۷۲۵]۵-

ضحک المؤمن تبسم

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن منصور، عن حريز، عن ابي عبد الله عليه السلام قال - [3726]6

كثره الضحك تميث القلب؛ و قال: كثره الضحك تميث الدين كما يميث الماء الملح

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن ابي عبد الله عليه السلام قال - [3727]7

إن من الجهل الضحك من غير عجب؛ قال: و كان يقول: لا تبدين عن واضحه و قد عملت الأعمال الفاضحه و لا يأمن البيات من عمل السيئات

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن حفص بن البختري قال - [3728]8

قال أبو عبد الله عليه السلام: إياكم و المزاح فإنه يذهب بماء الوجه

عنه، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن حدّته، عن ابي عبد الله عليه السلام قال - [3729]9

ص: ۶۷۲

یکدیگر شوخی می کنید؟ من عرض کردم: اندک. امام علیه السلام فرمودند: اینگونه نباشید. شوخی از خوش خلقی است. همانا تو به وسیله آن برادرت را شاد می گردانی و رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- شوخی می کرد و می خواست که کسی را شاد کند

عبد الله بن محمد جعفی گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم می فرماید - [3724]4

همانا خداوند عزّتمند کسی را که در میان جمع بی آنکه هرزه گویی نماید، شوخی کند دوست می دارد

حسن کلبی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: خنده مؤمن لبخند است - [3725]5

حریز روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: خنده فراوان دل را می میراند، و فرمودند: خنده فراوان دین - [3726]6
را ذوب می کند. همان گونه که آب، نمک را ذوب می کند

سکونی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خنده بی مورد از نادانی است و می فرمود: در - [3727]7
خنده دندان هایت آشکار نشوند. در حالی که کارهای رسواگر از تو سرزده است و هرکس که گناه کرده از بلای ناگهانی ایمن نیست

حفص بختری روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: شوخی نکنید که آبرو را می برد - [3728]8

ابن ابی عمیر از مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر - [3729]9

ص: ۶۷۳

إذا أحببت رجلا فلا تمازحه و لا تماره

عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۷۳۰]۱۰

القهقهه من الشيطان

حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد الكندي، عن أحمد بن الحسن الميثمي، عن عنبسه العابد قال - [۳۷۳۱]۱۱

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كثره الضحك تذهب بماء الوجه

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد الأشعري، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام - [۳۷۳۲]۱۲

قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إياكم و المزاح فإنه يجرّ السخيمه و يورث الضغينه و هو السبّ الأصغر

محمد بن يحيى، عن عبد الله بن محمد، عن علي بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن خالد بن طهمان، عن أبي - [۳۷۳۳]۱۳

جعفر عليه السلام قال

«إذا قهقهت فقل حين تفرغ: اللهم لا تمقتني

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحجاج، عن داود بن فرقد و علي بن عقبه و ثعلبه، رفعوه - [۳۷۳۴]۱۴

إلى أبي عبد الله و أبي جعفر أو أحدهما عليهما السلام قال

كثره المزاح تذهب بماء الوجه و كثره الضحك تمجّ الإيمان مجاً

حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد، عن أحمد بن الحسن الميثمي، عن عنبسه العابد قال - [۳۷۳۵]۱۵

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: المزاح السباب الأصغر

ص: ۶۷۴

گاه کسی را دوست داشتی با او شوخی و جدال مکن

حلبی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: قهقهه زدن از شیطان است - [۳۷۳۰]۱۰

عنبسه عابد روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: خنده بسیار آبرو را می برد - [۳۷۳۱]۱۱

ابن قداح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: از شوخی [۳۷۳۲] ۱۲-
بپرهیزید؛ زیرا آن دل تنگی می آورد و کینه به جا می گذارد و شوخی دشنام کوچک است

خالد طهمان روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: چون فقهه کردی بگو: پروردگارا مرا دشمن مدار- [۳۷۳۳] ۱۳-

علی عقبه و ثعلبه حدیثی روایت کرده اند که امام باقر و امام صادق علیهما السلام یا یکی از ایشان [۳۷۳۴] ۱۴-
فرمودند: شوخی فراوان آبرو را می برد و خنده فراوان ایمان را به دور می ریزد

عنبسه عابد گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: شوخی، دشنام کوچک است- [۳۷۳۵] ۱۵-

ص: ۶۷۵

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن ابن مسكان، عن محمد بن مروان، عن [۳۷۳۶] ۱۶-
أبي عبد الله عليه السلام قال:

إياكم و المزاح فإنه يذهب بماء الوجه و مهابه الرجال

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن البرقي، عن أبي العباس، عن عمّار بن مروان قال- [۳۷۳۷] ۱۷-

قال أبو عبد الله عليه السلام: لا تمار فيذهب بهاؤك و لا تمازح فيجتراً عليك

علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن صالح بن السندي، عن جعفر بن بشير، عن عمّار بن مروان، عن أبي عبد الله عليه [۳۷۳۸] ۱۸-
السلام قال:

لا تمازح فيجتراً عليك

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن سعد بن أبي خلف، عن أبي الحسن عليه السلام أنه [۳۷۳۹] ۱۹-
قال في وصيه له لبعض ولده أو قال

قال أبو بعض ولده: إياك و المزاح فإنه يذهب بنور إيمانك و يستخف بمروءتك

عنه، عن ابن فضال، عن الحسن بن الجهم، عن إبراهيم بن مهزم، عن ذكره، عن أبي الحسن الأول عليه السلام - [۳۷۴۰] ۲۰-
قال:

كان يحيى بن زكريا عليهما السلام يبكي و لا يضحك و كان عيسى ابن مريم عليهما السلام يضحك و يبكي و كان الذي
يصنع عيسى عليه السلام أفضل من الذي كان يصنع يحيى عليه السلام

باب حق الجوار

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير و محمد بن يحيى، عن الحسين بن إسحاق، عن علي بن مهزيار، عن - [۳۷۴۱]۱
علی بن فضال، عن فضاله

ص: ۶۷۶

محمد مروان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: از شوخی بپرهیزید که آبرو و هیبت مردان را از - [۳۷۳۶]۱۶
بین می برد

عمار مروان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: جدال مکن که ارجت از بین می رود و شوخی - [۳۷۳۷]۱۷
نکن که بر تو گستاخ می شوند

عمار مروان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: شوخی مکن که بر تو گستاخ می شوند - [۳۷۳۸]۱۸

سعد ابو خلف روایت کرده که حضرت ابو الحسن علیه السلام به یکی از پسرانش وصیت کرد یا فرمود: پدرم به - [۳۷۳۹]۱۹
یکی از فرزندان فرمود: از شوخی بپرهیز که نور ایمانت را از بین می برد و مردانگی ات را سبک می سازد

ابراهیم مهزم از مردی روایت کرده که امام کاظم علیه السلام فرمودند: یحیی بن زکریا گریه می کرد و نمی - [۳۷۴۰]۲۰
خندید و عیسی بن مریم علیهما السلام می خندید و گریه می کرد و آن چه عیسی می کرد بهتر از کاری بود که یحیی
می کرد

درباره حق همسایگی

عمرو عکرمه گفت: نزد امام صادق علیه السلام رفتم و به آن حضرت عرض - [۳۷۴۱]۱

ص: ۶۷۷

بن ایوب، جمیعا عن معاویه بن عمار، عن عمرو بن عکرمه قال

دخلت علی ابي عبد الله علیه السلام فقلت له: لی جار یؤذینی، فقال: ارحمه، فقلت

لا رحمه الله، فصرف وجهه عنی، قال: فکرهت أن أدعه، فقلت: یفعل بی کذا و کذا و یفعل بی و یؤذینی، فقال: أرأیت إن کاشفته
انتصفت منه؟ فقلت: بلی أربی علیه، فقال: إن ذا مَمَّن یحسد النَّاس علی ما آتاهم الله من فضله، فإذا رأى نعمه علی أحد فکان
له أهل جعل بلاءه علیهم و إن لم یکن له أهل جعله علی خادمه، فإن لم یکن له خادم أسهر ليله و أعاظ نهاره، إن رسول الله
صلی الله علیه و اله و سلم أتاه رجل من الأنصار فقال: إني اشتريت دارا فی بنی فلان و إن أقرب جیرانی منی جوارا من لا
أرجو خیره و لا آمن شره، قال: فأمر رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم علیا علیه السلام و سلمان و أبا ذرّ و نسیت آخر و
أظنّه المقداد أن ینادوا فی المسجد بأعلى أصواتهم بأنّه لا إیمان لمن لم یأمن جاره بوائقه، فنادوا بها ثلاثا ثم أوماً بیده إلى
کلّ أربعین دارا من بین یدیه و من خلفه و عن یمینیه و عن شماله

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن یحیی، عن طلحه بن زید، عن أبی عبد الله، عن أبیه - [۳۷۴۲]۲
 علیه السلام قال

قرأت فی کتاب علیّ علیه السلام أنّ رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم کتب بین المهاجرین و الأنصار و من لحق بهم
 من أهل یثرب أنّ الجار کالتنفس غیر مضارّ و لا آثم و حرمة الجار علی الجار کحرمة أمّه. الحدیث مختصر

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعیل بن مهران، عن إبراهیم بن أبی رجاء، عن أبی عبد الله - [۳۷۴۳]۳
 علیه السلام قال

حسن الجوار یزید فی الرزق

ص: ۶۷۸

کردم: همسایه ای دارم که آزارم می دهد؟ حضرت فرمودند: به او رحم کن. من گفتم: خدا به او رحم نکند. آن حضرت روی از من گرداند. او گفته است که من نخواستم چنین از ایشان جدا شوم. پس گفتم: او با من چنین و چنان می کند و آزارم می دهد. امام علیه السلام فرمود: اگر آشکارا با همسایه ات دشمنی کنی از او انتقام می گیری؟ گفتم: بله. بر او برتری می یابم. امام علیه السلام فرمود: این همسایه تو از کسانی است که به آنچه خداوند از احسانش به مردم داده است حسادت می ورزد و هرگاه نعمتی را در اختیار کسی می بینند اگر آن شخص خانواده ای داشته باشد خانواده اش را آزار می دهد. و اگر خانواده ای نداشته باشد خدمت کارش را آزار می دهد و اگر خادمی نداشته باشد شب ها را بیدار می ماند و روزها را در خشم می گذراند. همانا مردی از انصار نزد رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - آمد و عرض کرد: خانه ای از بنی فلان خریده ام و نزدیک ترین همسایه ام کسی است که امیدی به نیکی از او ندارم و از بدی اش در امان نیستم. پس پیامبر به علی علیه السلام و سلمان و ابا ذر و دیگری که او را فراموش کرده ام و گمان می کنم مقدار بود فرمود که با صدای بلند در مسجد ندا دهند: هرکس که همسایه اش از آزار او در امان نباشد ایمان ندارد. و آن ها سه بار این جمله را فریاد زدند. سپس آن حضرت با دست خود به چهل خانه در مقابل و پشت سر و سمت راست و چپش اشاره فرمودند. (یعنی همه این ها همسایه). (به شمار می آیند)

طلحه زید روایت کرده که امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کرد: در کتاب علی علیه السلام خواندم که - [۳۷۴۲]۲
 پیامبر خدا میان مهاجران و انصار و هرکس که با اهل یثرب پیوند داشت نوشت، همسایه مانند خود انسان است. ضرری به او زده نمی شود و جنایتی بر او وارد نمی کند و احترام همسایه مانند احترام مادر است

و این خلاصه حدیث است

ابراهیم ابو رجاء روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: نیکو همسایگی روزی را افزون می کند - [۳۷۴۳]۳

ص: ۶۷۹

عدّه من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن علیّ بن أسباط، عن عمّه یعقوب بن سالم، عن إسحاق بن عمّار، عن - [۳۷۴۴]۴
 الکاهلیّ قال

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ يعقوب عليه السلام لما ذهب منه بنيامين نادى: يا ربّ أما ترحمني؟ أذهبت عينيّ و أذهبت ابنيّ. فأوحى الله تبارك و تعالى: لو أمّتهما لأحييتهما لك حتّى أجمع بينك و بينهما و لكن تذكر الشّاه التي ذبحتها و شويتها و أكلت و فلان و فلان إلى جانبك صائم لم تنله منها شيئا؟

و في روايه أخرى قال- [3745]5

فكان بعد ذلك يعقوب عليه السلام ينادى مناديه كلّ غداه من منزله على فرسخ: ألا من أراد الغداء فليأت إلى يعقوب و إذا أمسى نادى: ألا من أراد العشاء فليأت إلى يعقوب

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن إسحاق بن عبد العزيز، عن زراره، عن أبي عبد الله عليه السلام - [3746]6 قال:

جاءت فاطمه عليهما السلام تشكو إلى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم بعض أمرها، فأعطاها رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم كريسه و قال: تعلّمي ما فيها، فإذا فيها: من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يؤذى جاره و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليكرم ضيفه و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليقل خيرا أو ليسكت

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن سعدان، عن أبي مسعود قال- [3747]7

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: حسن الجوار زياده في الأعمار و عماره الدّيار

عنه، عن النهيكي، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن الحكم الخياط قال- [3748]8

ص: ٦٨٠

كاهلی گفت: از امام صادق عليه السلام شنیدم می فرماید: يعقوب هنگامی که بنيامين از نزد او برفت فریاد - [3744]4 زد: پروردگار! آیا به من رحم نمی کنی؟ دو فرزندم و چشمانم را از من گرفتی. خداوند پاک و والا به او وحی کرد: اگر من آن ها را میرانده باشم زنده می گردانم تا آنها را به تو برسانم ولی یادت می آید گوسفندی را سر بریدی و کباب کردی و خوردی و فلانی و فلانی در همسایگی تو روزه بودند و چیزی از آن غذا به آنها ندادی؟

در روایت دیگر است که فرمود: پس از آن يعقوب هر روز از خانه اش تا یک فرسخ فریاد می زد که هرکس - [3745]5 صبحانه خواهد به نزد يعقوب بیاید و شب هنگام نیز صدا می زد: هرکس شام می خواهد به نزد يعقوب بیاید

زراره روایت کرده که امام صادق عليه السلام فرمودند: فاطمه عليها السلام نزد رسول خدا آمد تا از برخی امور به - [3746]6 آن حضرت شکایت کند. رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- جزوه ای (کتابچه ای) به فاطمه عليها السلام داد و فرمود: آنچه را در آن است بیاموز. که در آن نوشته شده: هرکس به خدا و روز واپسین ایمان دارد همسایه خود را نمی آزارد. هرکس به خداوند و روز واپسین ایمان دارد میهمان خود را گرامی می دارد. هرکس به خدا و روز واپسین ایمان دارد یا نیکو بگوید یا خاموش شود

ابن مسعود گفته است امام صادق علیه السلام به من فرمودند: نیکو همسایگی افزایش عمر و آبادی سرزمین ها - [۳۷۴۷] ۷ است.

حکم خیاط روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: نیکو همسایگی - [۳۷۴۸] ۸

ص: ۶۸۱

قال أبو عبد الله عليه السلام: حسن الجوار يعمر الديار و يزيد في الأعمار

عنه، عن بعض أصحابه، عن صالح بن حمزه، عن الحسن بن عبد الله، عن عبد صالح عليه السلام قال - [۳۷۴۹] ۹

قال: ليس حسن الجوار كفّ الأذى و لكنّ حسن الجوار صبرك على الأذى

أبو عليّ الأشعريّ، عن الحسن بن عليّ الكوفيّ، عن عبيس بن هشام، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه - [۳۷۵۰] ۱۰
السلام قال

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم: حسن الجوار يعمر الديار و ينسى في الأعمار

عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن محمد أبي عبد الله، عن إسماعيل بن مهران، عن محمد بن حفص، عن أبي الربيع - [۳۷۵۱] ۱۱
الشّاميّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال

قال و البيت غاصّ بأهله اعلّموا أنّه ليس منّا من لم يحسن مجاوره من جاوره

عنه، عن محمد بن عليّ، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزه قال - [۳۷۵۲] ۱۲

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: المؤمن من آمن جاره بوائقه، قلت: و ما بوائقه؟ قال: ظلمه و غشمه

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن إسماعيل، عن حنان بن سدير، عن أبيه، عن أبي جعفر - [۳۷۵۳] ۱۳
عليه السلام قال

: جاء رجل إلى النبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم فشكا إليه أذى من جاره، فقال له رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم

اصبر، ثمّ أتاه ثانيه فقال له النبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم: اصبر، ثمّ عاد إليه فشكاه ثالثه فقال النبيّ صلّى الله عليه و اله و
سلّم للرجل الذي شكاه: إذا كان عند رواح الناس إلى الجمعة فأخرج متاعك إلى الطريق حتى يراه من يروح إلى الجمعة فإذا
سألوك فأخبرهم، قال

ففعل، فأتاه جاره المؤذى له فقال له: ردّ متاعك فلك الله عليّ أن لا أعود

ص: ۶۸۲

سرزمین ها را آباد کرده، عمرها را افزایش می دهد.

حسن صالح روایت کرده که آن بنده صالح علیه السلام فرمودند: نیکو همسایگی خودداری از آزار رساندن نیست - [۳۷۴۹]۹ بلکه شکیبایی بر آزار است

معاویه عمار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: نیکو - [۳۷۵۰]۱۰ همسایگی سرزمین ها را آباد می کند و عمرها را دور می کند

ابو ربیع شامی گفت: خانه پر از جمعیت بود که امام صادق علیه السلام فرمودند: بدانید هر کس با همسایه خود - [۳۷۵۱]۱۱ نیکو نکند از ما نیست

ابو حمزه گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: مؤمن کسی است که همسایه اش از رنج او - [۳۷۵۲]۱۲ آسوده باشد. من عرض کردم: رنج او چیست؟ فرمود: ستم و بدرفتاری با او

سدیر روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: مردی نزد پیامبر گرامی آمد و از آزار همسایه اش به - [۳۷۵۳]۱۳ ایشان شکایت کرد. رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- به او فرمود: شکیبیا باش. سپس او برای بار دوم به نزد پیامبر آمد و ایشان به او فرمود: شکیبیا باش. سپس به سوی پیامبر بازگشت و برای بار سوم شکایت کرد. پس پیامبر به مرد شاکی فرمود: روز جمعه که مردم به نماز جمعه می روند، اثاث خانه خود را بر سر راه بریز تا هر کس به نماز جمعه می رود آن را ببیند. و هر کس از تو پرسید او را از وضع خود آگاه کن. او چنین کرد. آن گاه همسایه آزاردهنده آمد و به او گفت: اثاث خود را برگردان با خدا عهد می بندم که دیگر چنین نکنم

ص: ۶۸۳

عنه، عن محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن إسماعيل، عن عبد الله بن عثمان، عن أبي الحسن البجلي، عن عبيد - [۳۷۵۴]۱۴ الله الوصافي، عن أبي جعفر عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ما آمن بي من بات شعبان و جاره جائع، قال: و ما من أهل قرية يبيت و فيهم جائع ينظر الله إليهم يوم القيامة

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن أبي جميله، عن سعد بن طريف، عن أبي جعفر عليه - [۳۷۵۵]۱۵ السلام قال

من القواصم الفواقر التي تقصم الظهر جار السوء، إن رأى حسنه أخفاها و إن رأى سيئه أفشاها

عنه، عن محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۷۵۶]۱۶

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: أعوذ بالله من جار السوء في دار إقامة، تراک عیناه و یرعاک قلبه، إن رآک بخیر ساءه و إن رآک بشرّ سرّه

باب حدّ الجوار

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن معاوية بن عمارة، عن عمرو بن عكرمة، عن ابي عبد الله عليه السلام - [۳۷۵۷]۱- قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: كل أربعين دارا جيران، من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله

: و عنه، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن جميل بن درّاج، عن ابي جعفر عليه السلام قال - [۳۷۵۸]۲-

ص: ۶۸۴

عبید الله و صافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: به من - [۳۷۵۴]۱۴- ایمان ندارد کسی که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد

و فرمودند: چون اهل روستایی را بخوابند و در میان آنان گرسنه ای باشد خداوند در روز قیامت به ایشان نمی نگرد

سعد طریف روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: از بلاهای خرد کننده که کمر را می شکند - [۳۷۵۵]۱۵- همسایه بد است که اگر نیکی ببیند نهان می کند و اگر بدی ببیند آشکار می سازد

اسحاق عمّار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: از همسایه - [۳۷۵۶]۱۶- بد در محل زندگی به خدا پناه می برم. چشمانش تو را ببیند و با قلبش مراقب تو باشد اگر تو را در خوشی ببیند ناراحت شود و اگر در ناراحتی ببیند خوشحال گردد

دربارۀ مرز همسایگی

عمرو عکرمة از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: از روبه رو و - [۳۷۵۷]۱- پشت سر و سمت راست و چپ از هر طرف تا چهل خانه همسایه اند

جميل درّاج روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: مرز همسایگی - [۳۷۵۸]۲-

ص: ۶۸۵

حدّ الجوار أربعون دارا من كلّ جانب، من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله

باب حسن الصحابه و حقّ الصحاب في السفر

: محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن عمّار بن مروان قال - [۳۷۵۹]۱-

أوصاني أبو عبد الله عليه السلام فقال: أوصيك بتقوى الله و أداء الأمانة و صدق الحديث و حسن الصحابه لمن صحبت و لا قوّه إلا بالله

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن حماد، عن حريز، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال - [۳۷۶۰]۲

من خالطت فإن استطعت أن تكون يدك العليا عليه فافعل

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [۳۷۶۱]۳

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ما اصطحب اثنان إلا كان أعظمهما أجرا و أحبهما إلى الله عز و جل أرفقهما بصاحبه

عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن عده من أصحابنا عن أبي عبد الله عليه - [۳۷۶۲]۴
السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: حق المسافر أن يقيم عليه أصحابه إذا مرض ثلاثا

علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السلام - [۳۷۶۳]۵

أن أمير المؤمنين عليه السلام صاحب رجلا ذميا فقال له الذمي: أين تريد يا عبد الله؟

ص: ۶۸۶

چهل خانه از روبه رو و پشت سر و سمت راست و چپ است

درباره نیکوهمراهی و حق همسفر

عمار مروان گفت: امام صادق علیه السلام به من سفارش کرد فرمودند: تو را به پروای از خداوند، پرداخت - [۳۷۵۹]۱
امانت، راستگویی و نیکی با کسی که همراهی می کنی سفارش می کنم و هیچ توانایی جز به سبب خداوند نیست

محمد مسلم روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: با هر کس می آمیزی اگر توانستی دستی برایش بالا - [۳۷۶۰]۲
ببری، چنان بکن

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمودند: دو کس باهم همراه - [۳۷۶۱]۳
و هم سفر نمی شوند جز آنکه بزرگ پاداش ترین و محبوب ترین آنان در نزد خداوند عزتمند، مهربان ترین آن دو است

یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود: حق مسافر - [۳۷۶۲]۴
[این است که چون بیمار شد هم سفرانش تا سه روز با او بمانند] و منتظر بهبودی او باشند

مسعده صدقه از امام صادق علیه السلام از پدران او روایت کرده که: امیر مؤمنان علیه السلام با ذمی ای همسفر - [۳۷۶۳]۵
شد. مرد ذمی به او گفت: ای بنده خدا به کجا می روی؟

ص: ۶۸۷

فقال: أريد الكوفه، فلما عدل الطريق بالذمّي عدل معه أمير المؤمنين عليه السلام، فقال له الذمّي: ألسنت زعمت أنك تريد الكوفه؟ فقال له: بلى، فقال له الذمّي:

فقد تركت الطريق، فقال له: قد علمت، قال: فلم عدلت معي و قد علمت ذلك؟ فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: هذا من تمام حسن الصحبه أن يشيع الرجل صاحبه هنيئه إذا فارقه و كذلك أمرنا نبينا صلى الله عليه و اله و سلم، فقال له الذمّي: هكذا قال؟ قال: نعم، قال الذمّي: لا جرم أنما تبعه من تبعه لأفعاله الكريمة فأنا أشهدك أنني على دينك و رجعت الذمّي مع أمير المؤمنين عليه السلام فلما عرفه أسلم.

باب التکاتب

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد و سهل بن زياد، جميعا عن ابن محبوب، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه - [3764] 1
السلام قال

التواصل بين الإخوان في الحضرة التزاور و في السفر التکاتب

:ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [3765] 2

ردّ جواب الكتاب واجب كوجوب ردّ السلام و البادى بالسلام أولى بالله و رسوله

باب النوادر

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الوشاء، عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [3766] 1

كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يقسم لحظاته بين أصحابه فينظر إلى ذا و ينظر إلى ذا بالسويّه، قال: و لم يبسط رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم رجله بين أصحابه قطّ و إن كان ليصافحه الرجل فما يترك رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يده من يده حتى يكون هو التارك

ص: ٦٨٨

امام عليه السلام فرمود: به کوفه می روم. و آن گاه که ذمی راهش را به سوی دیگری کج کرد علی علیه السلام نیز به آن سو رفت. ذمی گفت: مگر نمی خواستی به کوفه بروی؟ امام علیه السلام فرمود: چرا ذمی گفت: ولی راحت را رها کردی. امام علیه السلام فرمودند

می دانم. ذمی گفت: پس چرا با این که می دانی با من آمدی؟ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: این کمال نیکی به هم سفر است که انسان همراهش را در هنگام جدایی خوشامدگویان بدرقه کند

و پیامبر ما به ما چنین فرمان داده است. ذمی به او گفت: چنین گفته است؟ امام علیه السلام فرمود: بله. ذمی گفت: البته هرکس از آن حضرت پیروی کرده به خاطر کارهای بزرگوارانه او بوده است. من تو را گواه می گیرم که بر دین توام و با امیر مؤمنان علیه السلام بازگشت و چون او را شناخت اسلام آورد

درباره نامه نگاری به همدیگر

ابن محبوب از مردی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: پیوند برادران دینی در شهر دیدار از ۱- [۳۷۶۴] یکدیگر است و در سفر، نامه نگاری به هم

عبد الله سنان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: جواب دادن به نامه مانند جواب سلام واجب ۲- [۳۷۶۵] است و آنکه آغاز سلام کند به خدا و رسولش سزاوارتر است

باب نوادر

جمیل درآج روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر نگاه هایش را میان یارانش تقسیم می کرد. و ۱- [۳۷۶۶] به هر کس به طور برابر نگاه می کرد. و فرمودند

پیامبر خدا- درود خدا بر او و خاندانش- هرگز پایش را در میان یارانش دراز نکرد و اگر کسی با ایشان دست می داد رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- دستش را نمی کشید تا او دستش را رها کند و چون مردم این را دانستند هر کس با

ص: ۶۸۹

فلما فطنوا لذلك كان الرجل إذا صافحه قال بيده فنزعها من يده

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن معمر بن خلاد، عن أبي الحسن عليه السلام قال ۲- [۳۷۶۷]

إذا كان الرجل حاضرا فكنته وإذا كان غائبا فسمته

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال ۳- [۳۷۶۸]

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إذا أحب أحدكم أخاه المسلم فليسأله عن اسمه و اسم أبيه و اسم قبيلته و عشيرته فإن من حقه الواجب و صدق الإخاء أن يسأله عن ذلك و إلا فإنها معرفه حمق

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن يعقوب بن يزيد، عن علي بن جعفر، عن عبد الملك بن ۴- [۳۷۶۹] قدامه، عن أبيه، عن علي بن الحسين عليه السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: يوما لجلسائه: تدرون ما العجز؟ قالوا: الله و رسوله أعلم، فقال: العجز ثلاثة: أن يبدر أحدكم بطعام يصنعه لصاحبه فيخلفه و لا يأتيه و الثانيه أن يصحب الرجل منكم الرجل أو يجالسه يحب أن يعلم من هو و من أين هو فيفارقه قبل أن يعلم ذلك و الثالثه أمر النساء يدنو أحدكم من أهله فيقضى حاجته و هي لم تقض حاجتها، فقال عبد الله بن عمرو بن العاص: فكيف ذلك يا رسول الله؟ قال: يتحوش و يمكث حتى يأتي ذلك منهما جميعا. قال: و في حديث آخر: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: إن من أعجز العجز رجلا لقي رجلا فأعجبه نحوه فلم يسأله عن اسمه و نسبه و موضعه

ص: ۶۹۰

پیامبر دست می داد با دستش اشاره می کرد تا ایشان دستش را بکشد.

معمر خلّاد روایت کرده که حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمود: اگر مردی حاضر بود آن را با کنیه اش بخوان [۳۷۶۷]۲- و اگر غایب بود به نامش بخوان.

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- فرمودند: وقتی یکی [۳۷۶۸]۳- از شما برادر مسلمانش را دوست می دارد از نامش و نام پدرش و نام قبیله و خاندانش بپرسد؛ زیرا حق واجب و وظیفه برادری راستین این است که خوب او را بشناسد و گرنه شناخت او احمقانه است.

قدامه از امام سجاد علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله روزی به هم نشینانش [۳۷۶۹]۴- فرمودند: آیا می دانید ناتوانی چیست؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند. فرمودند: ناتوانی سه چیز است: یکی از شما غذایی برای دوست خود فراهم کند ولی او نیاید و خلف وعده کند. دوم اینکه شخصی از شما با دیگری همراه و هم نشین شود و دوست داشته باشد که بداند او کیست و از کجا است و پیش از اینکه این ها را بداند از او جدا شود. سوم مسأله زن ها است که یکی از شما با همسرش نزدیکی کند و حاجتش برآید [و ارضاء گردد] ولی زن او هنوز حاجتش برآورده نشده باشد. عبد الله بن عمرو عاص عرض کرد: ای رسول خدا آن چگونه می شود؟ حضرت فرمودند: خودداری کند و جلو خود را بگیرد تا هر دو انزال شوند و ارضاء گردند. و در حدیث دیگر است که رسول خدا- درود خدا بر او و خاندانش- فرمود: از بدترین ناتوانی هاست که کسی دیگری را ملاقات کند و از او خوشش بیاید ولی از اسم و نسب و جایگاهش نپرسد.

ص: ۶۹۱

و عنه، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه قال- [۳۷۷۰]۵

سمعت أبا الحسن موسى عليه السلام يقول: لا تذهب الحشمه بينك و بين أخيك، أبق منها فإنّ ذهابها ذهاب الحياء

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن إسماعيل، عن عبد الله بن واصل، عن عبد الله بن سنان قال- [۳۷۷۱]۶

قال أبو عبد الله عليه السلام: لا تثق بأخيك كلّ الثّقه فإنّ صرعه الاسترسال لن تستقال

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن معلى بن خنيس و عثمان بن سليمان- [۳۷۷۲]۷-

التّخاس، عن مفضل بن عمر و يونس بن ظبيان قالا

قال أبو عبد الله عليه السلام: اختبروا إخوانكم بخصلتين فإنّ كانتا فيهم و إلاّ فاعزب ثمّ اعزب: ثمّ اعزب محافظه على الصلوات في موافقتها و البرّ بالإخوان في العسر و اليسر

باب

:محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن جميل بن درّاج قال- [۳۷۷۳]۱-

قال أبو عبد الله عليه السلام: لا تدع «بسم الله الرحمن الرحيم» وإن كان بعده شعر

عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علي، عن الحسن بن علي، عن يوسف بن عبد - [3774] 2
السلام، عن سيف بن هارون مولى آل جعده قال

ص: 692

سماعه گفت از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می فرماید: آداب را از میان خود و برادرانت برنदार و آن را نگاه - [3770] 5
دار؛ زیرا که از بین رفتن آن، از بین رفتن حیا است

عبد الله سنان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: به طور کامل به برادرت اطمینان مکن؛ زیرا زمین - [3771] 6
خوردن به خاطر بی بندوباری هرگز جبران پذیر نیست

مفضل عمرو یونس ظبیان روایت کرده اند که امام صادق علیه السلام فرمود - [3772] 7

برادران خود را با دو خصلت بیازمایید اگر در آن ها باشد که نیکو است و گرنه تا می توانید از آن ها فاصله بگیرید: مواظبت
بر نمازها در اوقاتشان و نیکی به برادران در تنگدستی و توانگری

باب

جمیل درآج روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: بسم الله الرحمن الرحيم را در آغاز سخن رها - [3773] 1
نکنید هر چند پس از آن شعری خوانده شود

سيف هارون آزاد شدة خاندان جعده روایت کرده که امام صادق علیه السلام - [3774] 2

ص: 693

قال أبو عبد الله عليه السلام: اكتب «بسم الله الرحمن الرحيم» من أجود كتابك و لا تمدّ الباء حتى ترفع السّين

عنه، عن علي بن الحكم، عن الحسن بن السّري، عن أبي عبد الله قال - [3775] 3

قال: لا تكتب «بسم الله الرحمن الرحيم» لفلان و لا بأس أن تكتب على ظهر الكتاب لفلان

عنه، عن محمد بن علي، عن النّضر بن شعيب، عن أبان بن عثمان، عن الحسن بن السّري، عن أبي عبد الله عليه - [3776] 4
السلام قال

لا تكتب داخل الكتاب: «لأبي فلان» و اكتب إلى أبي فلان و اكتب على العنوان لأبي فلان

عنه، عن عثمان بن عيسى، عن سماعه قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يبدأ بالرجل في الكتاب، قال - [3777] 5

لا بأس به، ذلك من الفضل، يبدأ الرجل بأخيه يكرمه

عنه، عن علي بن الحكم، عن أبان بن الأحمر، عن حديد بن حكيم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال- [3778]6

لا بأس بأن يبدأ الرجل باسم صاحبه في الصّحيفه قبل اسمه

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن مرزم بن حكيم قال- [3779]7

أمر أبو عبد الله عليه السلام بكتاب في حاجه، فكتب ثم عرض عليه و لم يكن فيه استثناء فقال: كيف رجوتم أن يتم هذا و ليس فيه استثناء؟ انظروا كل موضع لا يكون فيه استثناء فاستثنوا فيه

عنه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام أنه كان يترّب الكتاب و قال: لا بأس به- [3780]8

ص: ۶۹۴

فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم را با بهترین خط خود بنویس و بآ آن را نکش تا سین را بلند کنی

حسن سّری روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: بنویس بسم الله الرحمن الرحيم برای فلانی [چسبیده -3] [3775]3
به هم و بدون فاصل او اشکالی ندارد که پشت نامه (برای فلانی...) را بنویس

حسن سّری روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: در داخل نامه بنویس (برای ابو فلان...) بلکه بنویس (به -4) [3776]4
:ابو فلان) ولی در نشانی نامه بنویس

(...برای ابو فلان)

سماعه گفته است: از امام صادق علیه السلام درباره کسی پرسیدم که با دیگری شروع به نامه نگاری کند. امام -5] [3777]5
علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد. این از فرهیختگی است که مردی برادر خود را با نوشتن نامه ای گرامی دارد

حدید حکیم روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: اشکالی ندارد کسی در نامه نام رفیق خود را پیش -6] [3778]6
از نام خودش بنویسد

مرزم حکیم گفت: امام صادق علیه السلام دستور داد برای انجام کاری نامه ای بنویسند. نامه را نوشتند و به آن -7] [3779]7
حضرت نشان دادند. در نامه کلمه (إن شاء الله) نبود. امام فرمودند: چگونه امید دارید که این کار انجام شود با اینکه در آن (ان شاء الله) نیست. بنگرید در هر جا که (ان شاء الله) ندارد [و لازم است] در آن بنویسید

احمد بن محمد ابو نصر روایت کرده که امام رضا علیه السلام نامه را [برای خشک کردن مرگب] خاکی می کرد و -8] [3780]8
می فرمود: اشکالی ندارد

ص: ۶۹۵

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن علي بن عطيه - [3781] 9

أنه رأى كتباً لأبي الحسن عليه السلام مترّبه

باب النهي عن إحراق القراطيس المكتوبه

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن عبد الملك بن عتبة، عن أبي الحسن عليه السلام - [3782] 1
قال:

سألته عن القراطيس تجتمع هل تحرق بالنار و فيها شيء من ذكر الله؟ قال

لا، تغسل بالماء أولاً قبل

عنه، عن الوشاء، عن عبد الله بن سنان قال - [3783] 2

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا تحرقوا القراطيس و لكن امحوها و حرّقوها

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن حماد بن عثمان، عن زراره قال - [3784] 3

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الاسم من أسماء الله يمحوه الرجل بالتفل؟ قال

امحوه بأطهر ما تجدون

علی، عن ابيه، عن التوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال - [3785] 4

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: امحوا كتاب الله [تعالى] أو ذكره بأطهر ما تجدون. و نهى أن يحرق كتاب الله و نهى
أن يمحي بالأقلام

علی، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن محمد بن إسحاق بن عمار، عن أبي الحسن موسى عليه السلام في الظهور - [3786] 5
التي فيها ذكر الله عزّ و جلّ قال: اغسلها

تمّ كتاب العشره و لله الحمد و المنه و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين

amp;

ص: ۶۹۶

علی عطیه نامه هایی از حضرت ابو الحسن علیه السلام دیده بود که خاکی بودند - [3781] 9

درباره نهی از سوزاندن کاغذهای نوشته شده

عبد الملک عتبه گفته است: از حضرت ابو الحسن علیه السلام پرسیدم: آیا کاغذهایی که انباشته می گردد و در -۱ [۳۷۸۲] آن نام خدا است با آتش سوزانده شوند؟ امام علیه السلام فرمود: نه. ابتدا آن ها را با آب بشویند

عبد الله سنان گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: کاغذهای نوشته شده را نسوزانید بلکه نوشته -۲ [۳۷۸۳] اش را پاک کنید و سپس بسوزانید

زراره گفته است: از امام صادق علیه السلام درباره نامی از نام های خدا که شخصی آن را با آب دهان پاک می -۳ [۳۷۸۴] کند، پرسیدند: امام علیه السلام فرمود: آن را با پاک ترین چیزی که می یابید پاک کنید

سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: نوشته های -۴ [۳۷۸۵] خداوند والا را با پاک ترین چیزی که می یابید پاک کنید و نهی فرمود که قرآن سوزانده شود یا با قلم سیاه گردد

اسحاق عمار از امام کاظم علیه السلام درباره آنچه از نام خدا بر پشت چیزی نوشته باشد روایت کرده که -۵ [۳۷۸۶] فرمودند: آن را با آب بشوی

کتاب معاشرت پایان یافت. و سپاس و منت از آن خدا است و درود خدا بر محمد و خاندان پاک و طاهرش

این پایان کتاب معاشرت است که با آن کتاب اصول کافی نیز انجام یافت

و الحمد لله رب العالمین

ص: ۶۹۷

ص: ۶۹۸

نمایه آیات

اتخذوا أحبارهم و رهبانهم أربابا من دون الله، ۱۴۲

ادعونی أستجب لکم، ۳۰۰

إذا زلزلت الأرض زلزالها، ۵۹۲

إذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فإذا هم مبصرون، ۲۰۲

اذکروا الله ذکرا کثیرا، ۳۲۶

أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم، ۳۵۴

أفمن یمشی مکبا علی وجهه أهدی آمن یمشی سویا علی صراط مستقیم، ۱۸۴

إِلَّا إِبْلِيسَ أَبِي وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ، ۱۲۰

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَهُ، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۵۲

أَلَّا نَوْمًا لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بِقُرْبَانَ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ، ۱۶۲

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ، ۱۴۴

الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا، ۱۶۲

الَّذِينَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَهُ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا، ۱۵۴

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ، ۲۱۶، ۲۱۴

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ...وَيَسْتَغْفِرُونَ، ۲۰۰

ص: ۶۹۹

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ، ۱۰۸، ۶۲۰

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ، ۱۰۸

السَّلَامِ الْمُؤْمِنِ الْمَهِيمِ، ۶۲۸

اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ، ۵۸۸

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ، ۶۶۶

الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ السَّلَامِ الْمُؤْمِنِ الْمَهِيمِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ الْمُتَكَبِّرِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ، ۳۶۰

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يَغَاثُوا، ۱۱۲

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ*وَإِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ، ۲۴۶

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ، ۱۹۸

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ، ۱۲۸

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، ۷۲

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي، ۲۶۲

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سِيدخلون جهنم داخرين، ۲۶۲، ۲۶۰

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ، ۵۳۴

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ، ۲۰۰، ۱۸۸

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ، ۱۳۶

إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ، ۶۱۲

إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ، ۶۵۶

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا، ۱۱۸

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ، ۲۴

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ، ۵۹۰

ص: ۷۰۰

إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ۱۳۰

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، ۳۵۴

إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ، ۱۲۸

إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ، ۱۳۰

أَوْ كَظَلَمَاتٍ فِي بَحْرِ لَجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ إِلَى قَوْلِهِ، ۵۹۰

أَيُّهَا الْعَيْرِ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ، ۴۶، ۴۲

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ، ۶۰۲

بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا، ۴۴

بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسئلوهم إن كانوا ينطقون، ۴۶، ۴۲

بِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، ۱۲۸

حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ*فَانقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لِمِمْسَسِهِمْ سُوءًا، ۴۲۶

خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا عسی الله أن یتوب علیهم، ۱۵۰

ذلک بأنهم كانوا یکفرون بآیات الله و یقتلون النبیین بغير الحق ذلک بما عصوا، ۹۶

ربّ أرنی کیف تحی الموتی، ۱۴۲

ربّ أرنی کیف تحی الموتی قال أولم تؤمن قال بلی و لكن لیطمئن قلبی، ۶۲۶

ربنا لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطأنا ربنا و لا تحمل علينا إصرا كما حملته، ۲۵۴

سبحان ربک ربّ العزّه عمّا یصفون*و سلام علی المرسلین، ۳۸۶

سنستدرجهم من حیث لا یعلمون، ۲۳۴

سوف أستغفر لکم ربّی، ۲۸۲

شهد الله أنه لا إله إلا هو و الملائکة و أولوا العلم، ۵۷۸

شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن، ۵۹۶

ص: ۷۰۱

فاذکرونی أذکرکم و اشکروا لی و لا تکفرون، ۱۲۸

فأما من أعطی و اتقى*و صدق بالحسنی*فسنیسره للیسری، ۳۴۰

فإن أعطوا منها رضوا و إن لم یعطوا منها إذا هم یسخطون، ۱۶۸

فأولئک عسی الله أن یعفو عنهم، ۱۱۴

فبأی آلاء ربک تتمازی، ۱۳۲

فسبحان الله حین تمسون و حین تصبحون*و له الحمد فی السموات و الأرض، ۳۸۶

فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی أنفسهم حرجا، ۱۴۰

فما استکانوا لربهم و ما یتضرعون، ۲۸۶، ۲۸۸

فما جزاء من یفعل ذلک منکم إلا خزی فی الحیاه الدنیا و یوم القیامه، ۱۳۰

فمن جاءه موعظه من ربّه فانتهی فله ما سلف، ۱۹۸

فمن یرد الله أن یهدیه یشرح صدره للإسلام-إلی قوله-، ۱۸۲

فهل عسیتم إن تولیتهم أن تفسدوا فی الأرض و تقطّعوا أرحامکم، ۱۰۸،۶۲۰

قد أجبیت دعوتکم، ۳۰۶

قد أجبیت دعوتکم فاستقیما، ۳۴۸

قل هو الله أحد، ۵۹۲

قل یا ایها الکافرون، ۵۹۲

کأنهم بنیان مرصوص، ۳۸۰

کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوه و البغضاء أبدا حتی تؤمنوا بالله وحده، ۱۳۰

لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم إنّ عذابی لشدید، ۱۲۸

لا إله إلا أنت سبحانک إنّی كنت من الظالمین*فاستجبنا له و نجّیناه من الغمّ، ۴۲۶

لا تقنطوا من رحمہ الله، ۳۰۴

ص: ۷۰۲

لا یدوقون فیها الموت إلاّ الموتہ الأولى، ۵۳۴

لدنیا و الآخره ذلك هو الخسران المبین یدعوا من دون الله ما لا یضره و ما لا ینفعه، ۱۷۲

لقد جاءکم رسول من أنفسکم عزیز علیہ ما عنتمّ حریص علیکم بالمؤمنین، ۵۸۸

للذین أحسنوا الحسنی و زیاده و لا یرهق وجوههم قتر و لا ذلّه، ۶۰۲

لم یکن الذین کفروا، ۶۰۰

ما أصاب من مصیبه فی الأرض و لا فی أنفسکم إلاّ فی کتاب من قبل أن نبرأها، ۲۳۰

ما سمعنا بهذا فی المله الآخره إن هذا إلاّ اختلاق، ۶۳۸

و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا، ۱۱۴

و آخرون مرجون لأمر الله، ۱۵۸

و آخرون مرجون لأمر الله إما يعذبهم وإما يتوب عليهم، ۱۱۴

و إبراهيم الذي وقى، ۳۹۸

و إذا جاءهم أمر من الأمن أو الخوف أذاعوا به، ۹۶، ۹۴

و إذا سألك عبادى عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان، ۳۰۴

و اذكر ربك في نفسك تضرعاً و خيفة، ۳۳۰

و اذكر ربك في نفسك تضرعاً و خيفة و دون الجهر من القول، ۳۸۲

و الذين لا يدعون مع الله إلهاً آخر و لا يقتلون النفس التي حرم الله إلا بالحق، ۲۰۲

و الذين يؤتون ما آتوا و قلوبهم و جله أنهم إلى ربهم راجعون، ۲۴۴

و الله يعدكم مغفره منه و فضلا، ۳۰۴

و المؤلفه قلوبهم، ۱۶۶

و تبطل إليه تبتيلاً، ۲۸۶

و جحدوا بها و استيقنتها أنفسهم ظلماً و علواً، ۱۲۸

ص: ۷۰۳

و ذكر اسم ربه فصلی، ۳۱۶

و رتل القرآن ترتيلاً، ۵۶۶

و سئلوا الله من فضله، ۴۳۴

و شاركهم فى الأموال و الأولاد، ۱۰

و شفاء لما فى الصدور، ۵۳۸

و ظلالهم بالغدو و الأصال، ۳۷۰

و قد نزل عليكم فى الكتاب أن إذا سمعتم آيات الله يكفر بها و يستهزأ بها، ۱۰۸

و كانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به، ۱۲۸

و كذلك نوّلى بعض الظّالمين بعضا، ۳۰

و لا تسبّوا الذين يدعون من دون الله فيسبّوا الله عدوا بغير علم و إذا رأيت، ۱۱۰

و لا تقولوا لما تصف ألسنتكم الكذب هذا حلال و هذا حرام لتفتروا، ۱۱۰

و لا تمنن تستكثر، ۳۲۴

و لو لا أن ثبتناك لقد كدت تركن إليهم شيئا قليلا، ۶۰۰

و له أسلم من فى السّموات و الأرض طوعا و کرها و إليه يرجعون، ۵۸۸

و ليخش الذين لو تركوا من خلفهم ذريه ضاعا خافوا عليهم فليتّقوا الله، ۲۸

و ما أصابكم من مصيبه فما كسبت أيديكم، ۲۳۰

و ما أصابكم من مصيبه فما كسبت أيديكم، ۲۳۰

و ما أصابكم من مصيبه فما كسبت أيديكم و يعفوا عن كثير، ۲۲۲

و ما أنفقتم من شيء فهو يخلفه و هو خير الرّازقين، ۳۰۰

و ما قدروا الله حقّ قدره إلى قوله سبحانه و تعالى عمّا يشركون، ۵۸۸

و ما وجدنا لأكثرهم من عهد و إن وجدنا أكثرهم لفاسقين، ۱۴۲

ص: ۷۰۴

و ما يؤمن أكثرهم بالله إلّا و هم مشركون، ۱۴۰

و ما يهلكنا إلّا الدهر، ۱۲۸

و من النّاس من يعبد الله على حرف، ۱۷۰، ۱۴۰

و من النّاس من يعبد الله على حرف فإن أصابه خير اطمأنّ به، ۱۷۰

و من يكفر بالإيمان فقد حبط عمله، ۱۱۸، ۱۲۲

و يستجيب الذين آمنوا و عملوا الصّالحات و يزيدهم من فضله، ۳۴۲

و يقتلون الأنبياء بغير حقّ، ۹۶

هذا من فضل ربّي ليلبوني أشكر أم أكفر و من شكر فإنما يشكر لنفسه، ۱۲۸

هو الذي خلقكم فمنكم كافر و منكم مؤمن، ۱۵۰

هو الذي يصلى عليكم و ملائكته ليخرجكم من الظلمات إلى النور، ۳۱۴

يا أيها الذين آمنوا اذكروا الله ذكرا كثيرا*و سبحوه بكرة و أصيلا، ۳۲۴

يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم، ۱۷۴

يا أيها الذين آمنوا توبوا إلى الله توبه نصوحا، ۲۰۰

يا أيها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون كبر مقتا عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون، ۸۴

يا قوم اتبعوا المرسلين، ۴۶۴

يراؤن الناس و لا يذكرون الله إلا قليلا، ۳۳۰

ص: ۷۰۵

نمایه روایات

آفه الحسب الافتخار، ۲۲

آفه الحسب الافتخار و العجب، ۲۰

آیات القرآن خزائن فكلّمنا فتحت خزانه ينبغي لك أن تنظر ما فيها، ۵۵۸

ابدءوا بالسّلام قبل الكلام فمن بدأ بالكلام قبل السّلام فلا تجيبوه، ۶۲۶

أبطأ رجل من أصحاب النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم عنه ثمّ أتاه فقال له رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم، ۴۳۴

أبعد ما يكون العبد من الله أن يكون الرّجل يواخى الرّجل و هو يحفظ [عليه]، ۶۸

أتحبّ البقاء في الدّنيا؟ فقال: نعم، فقال: و لم؟ قال: لقراءه (قل هو الله أحد)، ۵۵۰

أتخوّف أن يعجبني صوتها فيدخل عليّ أكثر ممّا أطلب من الأجر، ۶۳۶

أتق المرتقى السّهل إذا كان منحدره وعرا، ۳۴

أتقوا الحالقه، فإنّها تميت الرّجال، قلت: و ما الحالقه؟ قال: قطيعه الرّحم، ۵۲

اتَّقُوا الظَّلمَ فَإِنَّ دَعْوَةَ المَظْلومِ تَصعدُ إِلَى السَّماءِ، ۳۴۶

اتَّقُوا الظَّلمَ، فَإِنَّهُ ظَلَماتِ یومِ القِیامَةِ، ۲۶

اتَّقُوا الكَذبَ، الصَّغیرَ مِنْهُ وَ الكَبیرَ فی كُلِّ جَدِّ وَ هزلٍ، ۳۶

أتى النَّبِیَّ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رَجُلٌ فَقَالَ: یا نَبِیَّ اللهُ، الغالبُ عَلَیَّ الدِّینِ وَ وَسوسَةُ الصِّدْرِ، ۴۴۲

أتیت بابَ عَلِیِّ بنِ الحُسَینِ عَلَیْهِ السَّلَامُ فوافقتُهُ حینَ خَرَجَ مِنَ البَابِ فَقَالَ: بِسْمِ اللهِ، ۴۱۲

ص: ۷۰۶

أتى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم رجل فقال: يا رسول الله أنا فلان بن فلان حتى عدّ تسعه، ۲۰

اجعل قلبك قرينا برّاً أو ولداً واصلاً و اجعل عملك والداً تتبّعه، ۲۳۸

اجعل لسانك من وراء قلبك تسلم و أكثر ذكرى بالليل و النهار، ۳۲۲

أجعل نصف صلواتي لك؟ قال: نعم، ثمّ قال: أجعل صلواتي كلّها لك، ۳۱۲

أحبّ إخواني إلىّ من أهدى إلىّ عيوبي، ۶۱۶

أحبّ الأعمال إلىّ الله عزّ و جلّ في الأرض الدّعاء و أفضل العبادة، ۲۶۴

احذروا أهواءكم كما تحذرون أعداءكم، فليس شيء أعدى للرجال، ۳۲

أحسن الناس صوتاً بالقرآن و كان السّقاءون يمرّون فيقفون ببابه، ۵۷۰

احمل نفسك لنفسك فإنّ لم تفعل لم يحملك غيرك، ۲۳۸

أخبرك أطال الله بقاءك لنا و أمتعنا بك أنا نأتيك فما نخرج من عندك، ۱۸۶

اختبروا إخوانكم بخصلتين فإنّ كانتا فيهم و إلّا فاعزب، ۶۹۲

أخذت هذا الدّعاء عن أبي جعفر عليه السّلام قال: و كان أبو جعفر يسمّيه الجامع، ۵۱۲

ادع الله لنا، فقال: اللهمّ ارزقهم صدق الحديث و أداء الأمانة و المحافظة، ۴۹۶

ادع بهذا الدّعاء: «اللهمّ إنّي أسألك برحمتك التي لا تنال منك إلّا برضاك، ۵۲۲

ادع و لا تقل: قد فرغ من الأمر، فإنّ الدّعاء هو العبادة، ۲۶۲

أدنى العقوق أفّ، و لو علم الله أيسر منه لنهى عنه، ٥٨

أدنى العقوق أفّ، و لو علم الله عزّ و جلّ شيئاً أهون منه لنهى عنه، ٥٦

إذا ابتليت بأهل النّصب و مجالستهم، فكن كأنك على الرّضف، ١١٠

إذا أتت على الرّجل أربعون سنة قيل له: خذ حذرک فإنک غير معذور، ٢٤٠

إذا اتهم المؤمن أخاه انماث الإيمان من قلبه كما ينماث الملح فى الماء، ٧٨

إذا أحبّ أحدكم أخاه المسلم فليسأله عن اسمه و اسم أبيه و اسم قبيلته، ٦٩٠

ص: ٧٠٧

إذا أحببت أحدا من إخوانك فأعلمه ذلك فإنّ إبراهيم عليه السّلام، ٦٢٦

إذا أحببت رجلا فأخبره بذلك فإنّه أثبت للمودّة بينكما، ٦٢٦

إذا أحببت رجلا فلا تمازحه و لا تماره، ٦٧٤

إذا أحزنك أمر فقل فى آخر سجودك: «يا جبرئيل يا محمد، يا جبرئيل»، ٤٥٠

إذا أراد الله عزّ و جلّ بعبد خيرا عجلّ له عقوبته فى الدنيا، ٢٢٢

إذا أردت السّفر فقف على باب دارك و اقرأ فاتحه الكتاب أمامك، ٤١٦

إذا أردت أن تدعو فمجدّ الله عزّ و جلّ و احمده و سبحه و هلّله و أثن عليه، ٢٩٦

إذا أردت أن تعبدنى يوما و ليله حقّ عبادتى فارفع يديك إلىّ و قل، ٤٩٨

إذا اشتكى الإنسان فليقل، بسم الله و بالله و محمد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم أعوذ بعزّه، ٤٧٠

إذا أصبحت فقل: اللهمّ إنى أعوذ بك من شرّ ما خلقت و ذرأت، ٣٨٢

إذا أصبحت و أمسيت فقل: «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلاّ الله و الله أكبر»، ٣٤٠

إذا اقشعرّ جلدك و دمعت عيناك. فدونك، دونك فقد قصد قصدك، ٢٨٤

إذا أكثر العبد من الاستغفار رفعت صحيفته و هى تتلأأ، ٣٣٦

إذا أمسيت فنظرت إلى الشّمس فى غروب و إدبار فقل: بسم الله الرحمن الرحيم، ٣٩٢

إذا أمسيت قل: «اللهم إني أسألك عند إقبال ليلك و إدبار نهارك، ٣٧٤

إذا أوى أحدكم إلى فراشه فليقل: اللهم إني احتبست نفسي عندك، ٤٠٠

إذا أويت إلى فراشك فقل: بسم الله وضعت جنبى الأيمن [الله] على ملى إبراهيم، ٤٠٦

إذا بلغت النفس هذه و أهوى بيده إلى حلقه لم يكن للعالم توبه، ٢١٢

إذا تاب العبد توبه نوحاً أحبه الله فستر عليه، فقلت: و كيف يستر عليه، ٢٠٦

إذا تغيرت الشمس فاذا ذكر الله عزّ و جلّ و إن كنت مع قوم يشغلونك، ٣٧٦

إذا جحد الرجل الحقّ فإن أراد أن تلاعنه قل: اللهم ربّ السماوات السبع، ٣٥٨

ص: ٧٠٨

إذا جمع الله عزّ و جلّ الأولين و الآخرين إذا هم بشخص قد أقبل لم يرقط أحسن، ٥٤٢

إذا خرجت من منزلك فقل: بسم الله توكلت على الله، ٤١٤

إذا خرجت من منزلك فى سفر أو حضر فقل: بسم الله أمنت بالله، توكلت، ٤١٨

إذا خفت أمراً فقل: «اللهم إني لا يكفى منك أحد و أنت تكفى من كلّ أحد، ٤٤٨

إذا خلق الله العبد فى أصل الخلقه كافراً لم يمت حتى يحبب الله إليه، ٢٢

إذا دخلت على مريض فقل: أعيدك بالله العظيم ربّ العرش العظيم، ٤٦٨

إذا دعا أحدكم فليعم، فإنه أوجب للدعاء، ٣٠٢

إذا دعا الرجل فقال بعد ما دعا: «ما شاء الله لا حول و لا قوه إلا بالله»، ٣٦٨

إذا دعوت فأقبل بقلبك و ظنّ حاجتك بالباب، ٢٧٦

إذا دعوت فظنّ أنّ حاجتك بالباب، ٢٧٤

إذا ذكر النبيّ صلى الله عليه و اله و سلم فأكثروا الصلاه عليه فإنه من صلى على النبيّ صلى الله عليه و اله و سلم صلاه، ٣١٠

إذا رأيت الرجل مرّ به البلاء فقل: الحمد لله الذى عافانى ممّا ابتلاك، ٤٦٦

إذا رأيتم الرجل لا يبالي ما قال و لا ما قيل له فإنه لغيه أو شرك شيطان، ١٠

إذا رأيتم أهل الرّيب و البدع من بعدى فأظهروا البراءة منهم، ١٠٤

إذا رقت أحدكم فليدع، فإنّ القلب لا يرقّ حتّى يخلص، ٢٨٢

إذا ركع ريبض و إذا سجد نقر و إذا جلس شغر، ١٣٨

إذا سلّم أحدكم فليجهر بسلامه لا يقول: سلّمت فلم يردّوا علىّ، ٦٢٨

إذا سلّم الرّجل من الجماعة أجزأ عنهم، ٦٣٤

إذا سلّم عليك اليهوديّ و النّصرانيّ و المشرك فقل: عليك، ٦٣٨

إذا سلّم من القوم واحد أجزأ عنهم و إذا ردّ واحد أجزأ عنهم، ٦٣٤

إذا صلّى أحدكم و لم يذكر النّبىّ [أو آله] صلّى الله عليه و اله و سلّم فى صلاته يسلك بصلاته، ٣١٦

ص: ٧٠٩

إذا صلّيت الغداه و المغرب فقل: «بسم الله الرّحمن الرّحيم لا حول و لا قوه إلّا بالله، ٣٩٢

إذا صلّيت المغرب فأمرّ يدك على جبهتك و قل: «بسم الله الذى لا إله إلّا هو، ٤٣٠

إذا صلّيت المغرب فلا تبسط رجلك و لا تكلمّ أحدا، ٣٩٢

إذا صلّيت المغرب و الغداه فقل: بسم الله الرّحمن الرّحيم لا حول و لا قوه إلّا بالله، ٣٨٤

إذا طلب أحدكم الحاجه فليثن على ربّه و ليمدحه فإنّ الرّجل إذا طلب، ٢٩٦

إذا ظهر الزّنا من بعدى كثر موت الفجأه، ١٠٢

إذا عرفت فاعمل ما شئت؟ فقال: قد قلت ذلك، قال: قلت: و إن زنوا أو سرقوا، ٢٥٦

إذا عطس الرّجل ثلاثا فسمّته ثمّ اتركه، ٦٥٨

إذا عطس الرّجل فسمّته و لو كان من وراء جزيره و فى روايه أخرى، ٦٤٦

إذا عطس الرّجل فليقل: الحمد لله [ربّ العالمين] لا شريك له، و إذا سمّت الرّجل، ٦٥٢

إذا عطس المرء المسلم ثمّ سكت لعلّه تكون به قالت الملائكه عنه، ٦٥٤

إذا عطس فقيل له: يرحمك الله، قال: يغفر الله لكم و يرحمكم، ٦٥٠

إذا فشا أربعه:ظهرت أربعه إذا فشا الزنا ظهرت الزلزله، ۲۲۸

إذا قال الرجل لأخيه المؤمن: أفّ خرج من ولايته و إذا قال: أنت عدوى، ۷۸

إذا قام أحدكم من الليل فليقل: سبحان ربّ النّبیین و إله المرسلین، ۴۰۶

إذا قام القائم عليه السّلام قرأ كتاب الله على حدّه و أخرج المصحف الّذى كتبه علىّ عليه السّلام، ۶۰۴

إذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال فى أیدی الأشرار، ۵۴

إذا قمت باللیل من منامک فقل: الحمد لله الّذى ردّ، ۴۰۶

إذا فهقهت فقل حين تفرغ: «اللّهمّ لا تمقتنى»، ۶۷۴

إذا كان الرجل حاضرا فكنته و إذا كان غائبا فسمّه، ۶۹۰

إذا كان ثلاثه فى بيت فلا يتناجى اثنان دون صاحبهما فإنّ ذلك ممّا يغمّه، ۶۶۴

ص: ۷۱۰

إذا كان قوم فى مجلس ثمّ سبق قوم فدخلوا فعلى الدّاخل أخيرا، ۶۳۴

إذا كان لك يا سماعه إلى الله حاجه فقل: اللّهمّ إتنى أسألك بحقّ محمد و علىّ، ۴۵۸

إذا كان يوم القيامة كشف غطاء من أعطيه الجنّه فوجد ريحها، ۵۶

إذا كان يوم القيامة نادى مناد: أين الصّدود لأوليائى فيقوم قوم، ۶۰

إذا لقيت السّبع فاقرا فى وجهه آيه الكرسيّ و قل له: عزمتم عليك بعزيمه الله، ۴۸۰

إذا لقيت السّبع فقل: «أعوذ بربّ دانيال و الجبّ من شرّ كلّ أسد مستأسد»، ۴۷۸

إذا مرّت الجماعه بقوم أجزاءهم أن يسلمّ واحد منهم و إذا سلّم، ۶۳۴

إذا نزلت برجل نازله أو شديده أو كربه أمر فليكشف عن ركبتيه، ۴۴۶

إذا وقفت بين يديّ فقّف موقف الدّليل الفقير و إذا قرأت التّوراه، ۵۶۸

أرأيت أمّ أيمن فإنّى أشهد أنّها من أهل الجنّه، ۱۵۶

أرأيت إن احتجت إلى الطّبيب و هو نصرانى [أنّ أسلّم عليه و أدعو له، ۶۴۰

أرأيت إن احتجت إلى متطبّب و هو نصرانيّ أسلم عليه و أدعو له، ٦٤٠

أرأيت قول الله عزّ و جلّ:الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ، ٢١٤

أربع من كنّ فيه لم يهلك على الله بعدهنّ إلّا هالك:يهمّ العبد، ١٩٨

أربعه لا تردّ لهم دعوه حتّى تفتحّ لهم أبواب السّماء و تصير إلى العرش، ٣٤٨

أربعه لا تستجاب لهم دعوه:رجل جالس في بيته يقول:اللهمّ ارزقني، ٣٥٠

ارحمني ممّا لا طاقه لي به و لا صبر لي عليه، ٥٠٦

ارفعوا أصواتكم بالصّلاه علىّ فإنّها تذهب بالتّفاق، ٣١٤

أسأله عن مسأله،فكتب إليّ:إنّ المنافقين يخادعون الله، ١٣٦

استأذنت على أبي جعفر عليه السّلام،فخرج إليّ و شفّته تتحرّكان،فقلت له:فقال:أفطنت، ٤١٢

أسرع الدّعاء نجحا للإجابة دعاء الأخ لأخيه بظهر الغيب يبدأ بالدّعاء، ٣٤٢

ص: ٧١١

اشتكى بعض ولده،فقال:يا بنيّ قل:اللهمّ اشفني بشفانك و داوني بدوائك، ٤٦٤

اصبروا على الدّنيا فإنّما هي ساعه،فما مضى منه فلا تجد له ألما، ٢٣٨

اصبروا على طاعه الله و تصبّروا عن معصيه الله فإنّما الدّنيا ساعه، ٢٤٦

اطلبوا الدّعاء في أربع ساعات:عند هبوب الرّيح و زوال الأفياء، ٢٨٠

أعرب القرآن فإنّه عربيّ، ٥٦٨

أعطاني أبو عبد الله عليه السّلام هذا الدّعاء:الحمد لله و لىّ الحمد و أهله و منتهاه و محلّه، ٥١٨

أعطيت السّور الطّوال مكان التّوراه و أعطيت المئين مكان الإنجيل، ٥٤٠

اعلم أنّ النّاس ثلاثه:زاهد و صابر و راغب؛فأمّا الزّاهد فقد خرجت الأحزان، ٢٤٢

أعلّمك دعاء لا تنسى القرآن:اللهمّ ارحمني بترك معاصيك أبدا ما أبقيتني، ٤٨٨

اعلموا أنّ القرآن هدى النّهار و نور اللّيل المظلم على ما كان، ٥٣٨

أعوذ بالله من جار السوء في دار إقامة، تراك عيناه و يرداك قلبه، ٦٨٤

أعوذ بعزّه الله و أعوذ بقدره الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بعظمه الله، ٤٧٤

أغتنموا الدعاء عند أربع: عند قراءة القرآن و عند الأذان، ٢٨٢

أقبل أبو جهل بن هشام و معه قوم من قريش فدخلوا على أبي طالب، ٦٣٨

أقرأ القرآن في ليله؟ قال: لا يعجبني أن تقرأه في أقل من شهر، ٥٧٢

أقرأ على من ترى أنه يطيعني منهم و يأخذ بقولي السلام، ٦١٠

أقرأ، قلت: من أي شيء أقرأ؟ قال: من السورة التاسعة، قال: فجعلت ألتمسها، ٦٠٢

أقرب ما يكون العبد إلى الكفر أن يواخي الرجل الرجل على الدين، ٦٨

أقرب ما يكون العبد إلى الكفر أن يواخي الرجل على الدين، ٦٦

أقرءوا القرآن بألحان العرب و أصواتها و إياكم و لحون أهل الفسق، ٥٦٨

أقصر نفسك عما يضرّها من قبل أن تفارقك، واسع في فكاكها كما، ٢٣٨

ص: ٧١٢

اكتب «بسم الله الرحمن الرحيم» من أجود كتابك و لا تمدّ الباء حتى ترفع السنين، ٦٩٤

أكثر ذكرى بالليل و النهار و كن عند ذكرى خاشعا و عند بلائي، ٣٢٢

أكثر من أن تقول: [اللهم] لا تجعلني من المعارين و لا تخرجني، ٤٩٤

أكثروا من التهليل و التكبير فإنه ليس شيء أحبّ إلى الله، ٣٤٠

أكون أدعو فأشتهي البكاء و لا يجيئني و ربّما ذكرت بعض من مات، ٢٩٢

ألا أخبركم بما كان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يقول إذا أوى إلى فراشه، ٤٠٢

ألا أدلك على شيء لم يستثن فيه رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم؟ قلت: بلى، قال: الدعاء يردّ، ٢٦٨

ألا أدلكم على سلاح ينجيكم من أعدائكم و يدرّ أرزاقكم؟ قالوا: بلى، ٢٦٤

ألا أعلمك دعاء تدعو به، إنّا أهل البيت إذا كربنا أمر و تخوفنا من السلطان، ٤٥٤

ألا أنبئكم بشراركم؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: المشاءون بالنميمة، ٩٢

ألا إن في التباغض الحالقه، لا أعنى حالقه الشعر و لكن، ٥٢

ألا تخصصني بدعاء؟ قال: بلى، قال: قل: يا واحد يا ماجد يا أحد يا صمد يا من، ٥٠٤

الأتكاء في المسجد رهبانيه العرب إن المؤمن مجلسه مسجده و صومعته بيته، ٦٦٨

الاحتباء حيطان العرب، ٦٦٨

الاحتباء في المسجد حيطان العرب، ٦٦٨

الاستغفار و قول: لا إله إلا الله، خير العباده، قال الله العزيز الجبار، ٣٣٨

الاستكانه هو الخضوع و التضرع هو رفع اليدين و التضرع بهما، ٢٨٦

الاستكانه هي الخضوع و التضرع رفع اليدين و التضرع بهما، ٢٨٨

الانقباض من الناس مكسبه للعداوه، ٦١٤

الإيمان لا يضرّ معه عمل و كذلك الكفر لا ينفع معه عمل، ٢٥٦

الا ينبغي للمراء المسلم أن يواخي الفاجر فإنه يزين له فعله، ٦١٨

ص: ٧١٣

البادى بالسّلام أولى بالله و برسوله، ٦٢٨

البادى منهما أظلم، و وزره و وزر صاحبه عليه، ما لم يعتذر إلى المظلوم، ٧٦

البذاء من الجفاء و الجفاء في النار، ١٤

البيت الذى يقرأ فيه القرآن و يذكر الله عزّ و جلّ فيه تكثر بركته، ٥٥٨

البيت غاصّ بأهله اعلموا أنّه ليس منّا من لم يحسن مجاوره من جاوره، ٦٨٢

التائب من الذنب كمن لا ذنب له و المقيم على الذنب، ٢٠٤

التثاؤب من الشيطان و العطسه من الله عزّ و جلّ، ٦٤٨

التسبيح نصف الميزان و الحمد لله يملأ الميزان و الله أكبر يملأ ما بين السماء، ٣٤٠

التّواصل بين الإخوان في الحضرة التّزاور و في السّفر التّكاتب، ۶۸۸

التّودّد إلى النّاس نصف العقل، ۶۲۴

الجلوس في المسجد انتظار الصّلاه عباده ما لم يحدث، ۷۰

الحافظ للقرآن العامل به مع السّفرة الكرام البرره، ۵۴۴

الحمد لله الذي أصبحنا و الملك له و أصبحت عبدك و ابن عبدك، ۳۷۶

الدّاعی و المؤمن في الأجر شريكان، ۳۰۲

الدّعاء أنفذ من السّنن الحديد، ۲۶۶

الدّعاء بعد ما ينزل البلاء لا ينتفع [به]، ۲۷۴

الدّعاء ترس المؤمن و متى تكثر قرع الباب يفتح لك، ۲۶۴

الدّعاء سلاح المؤمن و عمود الدّين و نور السّموات و الأرض، ۲۶۴

الدّعاء كهف الإجابة كما أنّ السّحاب كهف المطر، ۲۷۰

الدّعاء مفاتيح التّجّاح و مقاليد الفلاح و خير الدّعاء ما صدر عن صدر نقيّ، ۲۶۴

الدّعاء هو العباده التي قال الله عزّ و جلّ: إنّ الذين يستكبرون عن عبادتي، ۲۶۲

ص: ۷۱۴

الدّعاء يدفع البلاء النّازل و ما لم ينزل، ۲۶۸

الدّعاء يردّ القضاء بعد ما أبرم إبراهيم، فأكثر من الدّعاء، ۲۶۸

الدّنيا حلالها حساب و حرامها عقاب و أنّي لكم بالروح، ۲۴۸

الذّاکر لله عزّ و جلّ في الغافلین كالمقاتل في المحاربين، ۳۳۲

الذّنّب بعد الذّنّب يلمّ به العبد، ۲۱۴

الذّنوب التي تغيّر النّعم البغي و الذّنوب التي تورث النّدم القتل، ۲۲۶

الرجل الأعجميّ من أمّتي ليقراً القرآن بعجميّه فترفعه الملائكه على عربيّه، ۵۷۶

الرَّغْبَةُ أَنْ تَسْتَقْبَلَ بَطْنَ كَفَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ وَ الرَّهْبَةُ أَنْ تَجْعَلَ ظَهْرَ كَفَيْكَ، ٢٨٦

السَّاعَةُ الَّتِي تَبَاهِلُ فِيهَا مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ، ٣٥٦

السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ، ٦٢٦

الصَّلَاةُ عَلَى وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي تَذْهَبُ بِالنَّفَاقِ، ٣١٢

الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ: ظَلَمَ يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظَلَمَ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظَلَمَ لَا يَدْعُهُ اللَّهُ، ٢٤

الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَ الْمَعِينُ لَهُ وَ الرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ، ثَلَاثَتُهُمْ، ٢٨

الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا أَجَّلَهُ اللَّهُ سَبْعَ سَاعَاتٍ، ٢٠٨

الْعَطَاسُ يَنْفَعُ فِي الْبَدَنِ كُلَّهُ مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى الثَّلَاثِ، ٦٥٤

الْغِيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي جَوْفِهِ، ٧٠

الْغِيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ، ٧٢

الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ، فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ، ٥٥٦

الْقَرِيبُ مِنْ قَرَبَتِهِ الْمُوَدَّةُ وَ إِنْ بَعْدَ نَسَبِهِ وَ الْبَعِيدُ مِنْ بَعْدَتِهِ الْمُوَدَّةُ، ٦٢٦

الْقُلُوبُ ثَلَاثَةٌ: قَلْبٌ مَنْكُوسٌ لَا يَعِي شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ وَ هُوَ قَلْبُ الْكَافِرِ، ١٨٤

الْقَلِيلُ يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ وَ الرَّآكِبُ يَبْدَأُ بِالْمَاشِيِّ وَ أَصْحَابُ الْبِغَالِ، ٦٣٢

ص: ٧١٥

الْقَهْقَهَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ، ٦٧٤

أَلْقَى الدَّمِيَّ فَيَصَافِحُنِي، قَالَ: امْسَحْهَا بِالتُّرَابِ وَ بِالْحَائِطِ، ٦٤٠

الْكَذَّابُ هُوَ الَّذِي يَكْذِبُ فِي الشَّيْءِ؟ قَالَ: لَا، مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُ، ٤٠

الْكَذْبُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِنَ الْكِبَائِرِ، ٣٨

الْكَفْرُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجُهٍ: فَمَنْهَا كَفَرُ الْجُحُودِ، ١٢٨

الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ: صَدَقَ وَ كَذَبَ وَ إِصْلَاحُ بَيْنِ النَّاسِ، ٤٢

اللهم اجعلني أخشاك كأنني أراك و أسعدني بتقواك و لا تشقني بنشطتي، ٤٩٠

اللهم ارفع ظنّي صاعدا و لا تطمع فيّ عدوّاً و لا حاسدا، ٥٠٦

اللهم اطرقه ببليّه لا أخت لها و أبج حريمه، ٣٥٢

اللهم أعني على هول يوم القيامة و أخرجني من الدنيا سالما، ٤٩٠

اللهم املأ قلبي حبا لك و خشيه منك و تصديقا و إيمانا بك و فرقا منك، ٥٠٨

اللهم أنت ثقتي في كلّ كربه و أنت رجائي في كلّ شدّه و أنت لي في كلّ أمر، ٤٩٢

اللهم إني أسألك باسمك العظيم الأعظم الأجلّ الأكرم المخزون المكنون، ٥٠٠

اللهم إني أسألك بجلالك و جمالك و كرمك أن تفعل بي كذا و كذا، «٤٩٢»

اللهم إني أسألك بنورك الذي لا يطفى و بعزائمك التي لا تخفى و بعزك، ٤٤٦

اللهم إني أسألك قول التّوّابين و عملهم و نور الأنبياء و صدقهم، ٥٢٤

اللهم إني أسألك من كلّ خير أحاط به علمك و أعوذ بك من كلّ سوء أحاط به، ٤٩٠

اللهم إني أسألك و لم يسأل العباد مثلك، أسألك بحقّ محمّد نبيّك، ٤٨٦

اللهم إني أعوذ بك من الاحتلام و من سوء الأحلام و أن يلعب بي، ٤٠٢

اللهم إني و هذا النهار خلقان من خلقك، اللهم لا تبتلني به، ٣٧٦

اللهم أوسع عليّ في رزقي و امدد لي في عمري و اغفر لي، ٥١٤

ص: ٧١٦

اللهم كتبت الآثار و علمت الأخبار و اطّلت على الأسرار، ٥١٦

اللهم لك الحمد أحمدك و أستعينك و أنت ربّي و أنا عبدك، ٣٨٦

اللهم منّ عليّ بالتّوكّل عليك و التّفويض إليك و الرّضا بقدرك، ٤٩٦

المجالس بالأمانه، ٦٦٢

المجالس بالأمانه و ليس لأحد أن يحدث بحديث يكتمه صاحبه، ٦٦٤

المرجون قوم كانوا مشركين فقتلوا مثل حمزه و جعفر و أشباههما، ١٦٠

المزاح السَّبَاب الأصغر، ٦٧٤

المستتر بالحسنه يعدل سبعين حسنه و المذيع بالسّيئه مخذول، ١٩٤

المصلح ليس بكذاب، ٤٤

الموعظه التّوبه، ٢٠٠

المؤلفه قلوبهم قوم وحدوا الله و خلعوا عباده من يعبد من دون الله، ١٦٦

المؤمن من آمن جاره بوائقه، قلت: و ما بوائقه؟ قال: ظلمه و غشمه، ٦٨٢

النّاس على ستّ فرق، يؤولون كلّهم إلى ثلاث فرق، الإيمان و الكفر و الضّلال، ١١٤

النّاس على ستّه أصناف، قال: قلت: أتأذن لي أن أكتبها؟ قال: نعم، ١١٤

امحوا كتاب الله [تعالى] أو ذكره بأطهر ما تجدون. و نهى أن يحرق كتاب الله، ٦٩٦

أمر أبو عبد الله عليه السّلام بكتاب في حاجه، فكتب ثمّ عرض عليه و لم يكن فيه، ٦٩٤

أمر النّاس بمعرفتنا و الردّ إلينا و التّسليم لنا، ثمّ قال: و إن صاموا و صلّوا، ١٤٠

أمر يدك على موضع الوجود ثمّ قل: بسم الله و بالله و محمّد رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم، ٤٦٨

أمسيت فنظرت إلى الشّمس في غروب و إدبار فقل: «بسم الله و بالله و الحمد لله الذي، ٤٧٤

أملى علىّ هذا الدّعاء أبو عبد الله عليه السّلام و هو جامع للدّنيا و الآخره تقول بعد حمد الله، ٥٠٢

أمير المؤمنين عليه السّلام إذا صعد المنبر قال: ينبغى للمسلم أن يتجنّب مواخاه ثلاثه، ٦١٦

ص: ٧١٧

إنّ آدم عليه السّلام قال: يا ربّ، سلّطت علىّ الشّيطان و أجريته منّي مجرى الدّم، ٢١٢

إنّ آيه الكذّاب بأن يخبرك خبر السّماء و الأرض و المشرق و المغرب، ٤٠

أنا أوّل و ائمه علىّ العزيز الجبار يوم القيامة و كتابه و أهل بيته ثمّ أمّتي، ٥٣٨

أنّ أبا الحسن موسى عليه السّلام أخبرني أنّ من دعا لأخيه بظهر الغيب نودي من العرش، ٣٤٤

إِنَّ أَبَا ذَرٍّ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَمَعَهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صُورِهِ دَحِيهَ الْكَلْبِيِّ، ٥١٠

إِنَّ إِبْلِيسَ عَلَيْهِ لِعَائِنُ اللَّهِ يَبِثُّ جُنُودَ اللَّيْلِ مِنْ حَيْثُ تَغِيبُ الشَّمْسُ وَتَطْلُعُ فَأَكْثَرُوا، ٣٧٢

إِنَّ أَبِي سَأَلَ جَدَّكَ عَنْ خْتَمِ الْقُرْآنِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ، فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ: كُلُّ لَيْلَةٍ، ٥٧٤

إِنَّ أَبِي نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ وَمَعَهُ ابْنُهُ يَمْشِي وَالْإِبْنُ مَتَكِي، ٥٨

إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالتَّخَشُّعِ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ وَإِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ، ٥٤٦

إِنَّ إِخْوَتِي وَبَنِي عَمِّي قَدْ ضَيَّقُوا عَلَيَّ الدَّارَ وَالْجُنُونَ مِنْهَا إِلَى بَيْتِي، ٥٢

إِنَّ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَبِيتَ لَيْلَةٍ حَتَّى تَعُوذَ بِأَحَدِ عَشْرِ حُرُوفِهَا، ٤٠٤

إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابُ الْبِرِّ وَأَسْرَعَ الشَّرِّ عِقُوبَةُ الْبَغْيِ، ٢٥٠

إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابُ الْبِرِّ وَإِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقُوبَةُ الْبَغْيِ، ٢٤٨

إِنَّ أَعْجَلَ الشَّرِّ عِقُوبَةُ الْبَغْيِ، ١٨

إِنَّ أَعْرَابِيًّا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُ: أَوْصِنِي، فَكَانَ مِمَّا أَوْصَاهُ، ٦٢٤

إِنَّا قَدْ اسْتَبَطْنَا الرِّزْقَ، فَغَضِبَ ثُمَّ قَالَ: قُلْ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكْفَلْتُمْ بِرِزْقِي، ٤٤٠

إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاحِيَ الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ، ٦٨

إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ عِزٌّ وَجَلٌّ وَهُوَ سَاجِدٌ بَاكٍ، ٢٩٤

إِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ فِيهِ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ يَتْلُو الْقُرْآنَ يَتَرَاءَاهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ٥٥٨

إِنَّ الْحَسْرَةَ وَالنَّدَامَةَ وَالْوَيْلَ كُلَّهُ لِمَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِمَا أَبْصَرَهُ، ١٨٠

إِنَّ الدَّعَاءَ أَنْفَذَ مِنَ السَّنَنِ، ٢٦٦

ص: ٧١٨

إِنَّ الدَّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ يَسْتَخْرِجُ الْحَوَائِجَ فِي الْبَلَاءِ، ٢٧٢

إِنَّ الدَّعَاءَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا سَنَّهُ وَاجِبُهُ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، ٣٩٤

إِنَّ الدَّعَاءَ لِيَرُدَّ الْبَلَاءَ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا، ٢٦٨

إِنَّ الدَّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا، ٢٦٦

إِنَّ الدَّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ يَنْقُضُهُ كَمَا يَنْقُضُ السَّلْكَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا، ٢٦٦

إِنَّ الدَّعَاءَ يَرُدُّ مَا قَدْ قَدَّرَ وَ مَا لَمْ يَقْدَرْ، قُلْتُ: وَ مَا قَدْ قَدَّرَ، ٢٦٦

إِنَّ الدَّوَاوِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ: دِيْوَانٌ فِيهِ النَّعْمُ وَ دِيْوَانٌ فِيهِ الْحَسَنَاتُ، ٥٤٢

إِنَّ الَّذِي يَعَالِجُ الْقُرْآنَ وَ يَحْفَظُهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْهُ وَ قَلَّهَ حَفِظَ لَهُ أَجْرَانِ، ٥٥٢

إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ يَعْلَمُ السُّورَةَ ثُمَّ نَسِيَهَا أَوْ تَرَكَهَا وَ دَخَلَ الْجَنَّةَ، ٥٥٤

إِنَّ الرَّجُلَ لِيَذُنِبَ الذَّنْبَ فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ، قُلْتُ: يَدْخُلُهُ اللَّهُ بِالذَّنْبِ الْجَنَّةَ، ١٩٢

إِنَّ الشَّكَّ وَ الْمَعْصِيَةَ فِي النَّارِ لَيْسَا مَتًّا وَ لَا إِلَيْنَا، ١٤٤

إِنَّ الشَّيْطَانَ يَغْرِي بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَمْ يَرْجِعْ أَحَدُهُمْ عَنِ دِينِهِ، ٥٠

إِنَّ الصَّوَاعِقَ لَا تُصِيبُ ذَاكِرًا، قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا الذَّاكِرُ؟ قَالَ: مَنْ قَرَأَ مَائَةَ آيَةٍ، ٣٢٨

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا أَجَلَ مِنْ غَدُوهِ إِلَى اللَّيْلِ، فَإِنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ، ٢٠٦

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي حَاجَتِهِ مَا لَمْ يَسْتَعْجَلْ، ٢٧٦

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا عَجَلَ فَمَاقَ لِحَاجَتِهِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: أَمَا يَعْلَمُ عَبْدِي، ٢٧٨

إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ لِيَهْتَمَّ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهَا وَ لَا ذَنْبَ عَلَيْهِ، ٢٢٤

إِنَّ الْعَبْدَ الْوَالِيَّ لِلَّهِ يَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَمْرِ يَنْوِبُهُ، فَيَقُولُ لِلْمَلِكِ الْمَوْكَلِ، ٣٠٦

إِنَّ الْعَبْدَ لِيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمَلِكِينَ: قَدْ اسْتَجَبْتُ لَهُ، ٣٠٤

إِنَّ الْعَبْدَ لِيَكُونَ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَبْدَأُ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ، ٣٢٨

إِنَّ الْعَبْدَ لِيَكُونَ مَظْلُومًا فَمَا يَزَالُ يَدْعُو حَتَّى يَكُونَ ظَالِمًا، ٢٨

ص: ٧١٩

إِنَّ الْعَبْدَ مَنْ عَبَدَ الْمُؤْمِنِينَ لِيَذُنِبَ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِمَّا يَسْتَوْجِبُ بِهِ، ٢٢٨

إِنَّ الْعَبْدَ يَصْبِحُ مُؤْمِنًا وَ يَمْسَى كَافِرًا وَ يَصْبِحُ كَافِرًا وَ يَمْسَى مُؤْمِنًا، ١٧٦

إِنَّ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ وَهُوَ الصَّادِقُ الْبَارُّ، فِيهِ خَبْرُكُمْ، ٥٣٦

إِنَّ الْفَحْشَ لَوْ كَانَ مِثْلًا لَكَانَ مِثْلًا سَوْءًا، ١٢

إِنَّ الْفَحْشَ وَالْبِذَاءَ وَالسَّلَاطَةَ مِنَ التَّفَاقُ، ١٤

إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ آيَةٍ، ٦٠٦

إِنَّ الْقُرْآنَ زَاجِرٌ وَأَمْرٌ: يَأْمُرُ بِالْجَنَّةِ وَيُزَجِرُ عَنِ النَّارِ، ٥٤٠

إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ: رِبْعٌ حَلَالٌ وَرِبْعٌ حَرَامٌ وَرِبْعٌ سَنَنٌ وَأَحْكَامٌ، ٥٩٤

إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَاقْرَءُوهُ بِالْحُزْنِ، ٥٦٨

إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ، ٥٩٨

إِنَّ الْقَلْبَ لِيَتَرَجَّحُ فِيمَا بَيْنَ الصَّدْرِ وَالْحَنْجَرِ حَتَّى يَعْقِدَ عَلَى الْإِيمَانِ، ١٨٢

إِنَّ الْقَلْبَ لِيَكُونَ السَّاعَةَ مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَا فِيهِ كُفْرٌ وَلَا إِيْمَانٌ كَالثُّوبِ، ١٨٠

إِنَّ الْقَلْبَ يَكُونُ فِي السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَيْسَ فِيهِ إِيْمَانٌ وَلَا كُفْرٌ، ١٨٢

إِنَّ الْقُلُوبَ أَرْبَعَةٌ: قَلْبٌ فِيهِ نِفَاقٌ وَإِيْمَانٌ وَقَلْبٌ مَنكُوسٌ وَقَلْبٌ مَطْبُوعٌ، ١٨٤

إِنَّ الْكُذَّابَ يَهْلِكُ بِالْبَيِّنَاتِ وَيَهْلِكُ أَتْبَاعُهُ بِالشَّبَهَاتِ، ٣٨

إِنَّ الْكُذْبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ، ٣٨

إِنَّ الْكُذْبَةَ لَتَفْطَرُ الصَّائِمُ، قُلْتُ: وَآيُنَا لَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُ، ٤٠

إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ فِي سَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ بَيْنَهُمَا فَإِنْ وَجَدْتَ مَسَاغًا، ٧٨

إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ فِي سَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ فَإِنْ وَجَدْتَ مَسَاغًا، ٧٨

إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ اثْنَيْنِ وَأَبْغَضُ اثْنَيْنِ أَحَبُّ الْخَطَرِ فِيمَا بَيْنَ الصَّفَيْنِ، ٤٢

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنَقْمِهِ وَيَذْكُرُهُ الْاسْتِغْفَارَ، ٢٣٤

ص: ٧٢٠

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لِآدَمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ مِنْ هَمٍّ بِحَسَنِهِ وَ لَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَتْ لَهُ، ١٩٦

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَعْلَمُ مَا يَرِيدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَا، ٢٨٠

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَّصَدَ لِمَحَارِبَتِي، ٦٢

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَمَجِّدُ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَمَنْ مَجَّدَ، ٣٦٠

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدَّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَ زَادَهُ، ٢٠٢

إِنَّ اللَّهَ جَبَلَ النَّبِيِّينَ عَلَى نُبُوَّتِهِمْ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَدًا وَ جَبَلَ الْأَوْصِيَاءَ، ١٧٨

إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَذَىءٍ، قَلِيلِ الْحَيَاءِ، لَا يِبَالِي، ١٠

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ النَّبِيِّينَ عَلَى النَّبُوَّةِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَنْبِيَاءَ وَ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ، ١٧٨

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مَبْهَمَةً عَلَى الْإِيمَانِ، فَإِذَا أَرَادَ اسْتِنَارَهُ، ١٨٢

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مَطْوِيَّةً مَبْهَمَةً عَلَى الْإِيمَانِ، ١٨٢

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَكْرُمَ عَبْدًا وَ لَهُ ذَنْبٌ ابْتَلَاهُ بِالسَّقَمِ، ٢٢٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْطَى التَّائِبِينَ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أُعْطِيَ خِصْلَهُ مِنْهَا، ٢٠٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنْ شَاءَ ثَبَّتَكَ فَلَا يَجْعَلُ لِإِبْلِيسَ عَلَيْكَ طَرِيقًا، قَدْ شَكَا، ١٩٠

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ آتِ عَبْدِي دَانِيَالَ فَقُلْ لَهُ: إِنَّكَ، ٢٠٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَى نَبِيٍِّّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ فِي مَمْلَكَةِ جَبَّارٍ مِنَ الْجَبَّارِينَ، ٢٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ: دَوْلَةَ آدَمَ - وَ هِيَ دَوْلَةُ اللَّهِ، ٩٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ، ٣٨

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ خَلْقًا ضَنَّ بِهِمْ عَنِ الْبَلَاءِ. خَلَقَهُمْ فِي عَافِيهِ، ٢٥٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ خَلْقًا لِلْإِيمَانِ لَا زَوَالَ لَهُ وَ خَلَقَ خَلْقًا لِلْكَفْرِ، ١٧٦

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَيَّرَ أَقْوَامًا بِالْإِذَاعَةِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ، ٩٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَيَّرَ قَوْمًا بِالْإِذَاعَةِ فَقَالَ: وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ، ٩٦

- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ فَرَائِضَ مَوْجِبَاتٍ عَلَى الْعِبَادِ فَمَنْ تَرَكَ، ۱۱۶
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ: [إِنَّ الْبَخِيلَ مَنْ يَبْخُلُ بِالسَّلَامِ، ۶۲۸
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِهَ إِلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ، ۲۷۸
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دَعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ سَاهٍ، فَإِذَا دَعَوْتَ، ۲۷۴
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دَعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ قَاسٍ، ۲۷۶
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُدْفِعَ بِالْدَّعَاءِ الْأَمْرَ الَّذِي عَلِمَهُ أَنْ يَدْعَى لَهُ فَيَسْتَجِيبُ، ۲۷۰
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَصَبَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ عِلْمًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا، ۱۲۶
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ، ۶۲۸
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَحِبُّ الْمَدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بَلَا رَفَثٍ، ۶۷۲
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَحِبُّ مَنْ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ كُلَّ [عَبْدٍ] دَعَاءً، ۲۸۴
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَعْلَمُ حَاجَتَكَ وَ مَا تَرِيدُ وَ لَكِنْ يَحِبُّ، ۲۸۰
- إِنَّ اللَّهَ لِيُدْفِعَ بِمَنْ يَصَلِّيَ مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يَصَلِّيَ مِنْ شِيعَتِنَا، ۲۳۲
- إِنَّ اللَّهَ يَبْغُضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيءَ وَ السَّائِلَ الْمَلْحَفَ، ۱۴
- إِنَّ اللَّهَ يَبْغُضُ الْفَاحِشَ الْمَتَفَحِّشَ، ۱۰
- إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْعَبْدَ الْمَفْتَنَ التَّوَّابَ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ كَانَ أَفْضَلَ، ۲۰۴
- إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْعَبْدَ أَنْ يَطْلُبَ إِلَيْهِ فِي الْجَرْمِ الْعَظِيمِ وَ يَبْغُضَ الْعَبْدَ، ۱۹۴
- إِنَّ الْمَدْحَةَ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ، فَإِذَا دَعَوْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَجِّدْهُ، ۲۹۶
- إِنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعُوا الْمُؤْمِنَ يَدْعُو لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بَظْهَرِ الْغَيْبِ أَوْ يَذْكُرُهُ، ۳۴۴
- إِنَّ الْمَنَافِقَ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهَى وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي؟ وَ إِذَا قَامَ، ۱۳۶
- إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَكُونُ سَجِيَّتَهُ الْكُذْبَ وَ الْبَخْلَ وَ الْفُجُورَ وَ رَبَّمَا، ۲۱۶
- إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي حَاجَتِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَخْرُوا، ۳۰۸

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو فَيُؤَخَّرُ إِجَابَتَهُ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ، ۳۰۶

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَذْكُرُ بَعْدَ عَشْرِينَ سَنَةً فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ فَيَغْفِرُ لَهُ، ۲۰۸

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَهْمُ بِالْحَسَنَةِ وَلَا يَعْمَلُ بِهَا فَتَكْتَبُ لَهُ حَسَنَةً وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا، ۱۹۶

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَهْوِلَ عَلَيْهِ فِي نَوْمِهِ فَيَغْفِرُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَإِنَّهُ لَيَمْتَهِنُ فِي بَدَنِهِ، ۲۲۲

إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، فَقَالَ: كَذَبُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ، ۶۰۰

إِنَّ النَّاسَ يَكْرَهُونَ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ، ۶۵۰

إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: بَيْنَا هُوَ ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ عَائِشَةَ إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ، ۱۶

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّى عَلَى سَعْدِ بْنِ مَعَاذٍ فَقَالَ: لَقَدْ وَافَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ سَبْعُونَ أَلْفًا، ۵۸۴

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَنْشُرُ بِهَذَا الدَّعَاءِ: تَضَعُ يَدَكَ عَلَى مَوْضِعِ الْوَجَعِ، ۴۷۰

إِنَّ النَّدَمَ عَلَى الشَّرِّ يَدْعُو إِلَى تَرْكِهِ، ۱۹۴

إِنَّا لَنَرَى الرَّجُلَ لَهُ عِبَادَةٌ وَاجْتِهَادٌ وَخُشُوعٌ، ۱۴۶

إِنَّ النَّهَارَ إِذَا جَاءَ قَالَ: يَا ابْنَ آدَمَ، اْعْمَلْ فِي يَوْمِكَ هَذَا خَيْرًا أَشْهَدُ لَكَ بِهِ عِنْدَ، ۲۴۰

إِنَّ امْرَأَهُ تَفَزَعْنِي فِي الْمَنَامِ بِاللَّيْلِ؛ فَقَالَ: قُلْ لَهُ: اجْعَلْ مَسْبَاحًا وَكَبِّرَ اللَّهَ، ۴۰۲

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَاحِبَ رَجُلًا ذَمِيًّا فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ، ۶۸۶

إِنَّا نَكَلِّمُ النَّاسَ فَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ، ۳۵۴

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْذِبُ الْكَذَّابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ الْمَلِكُ الْذَّانِ مَعَهُ، ۳۸

إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنَ الْآدَمِيِّينَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، ۵۴۴

إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ، لِيَكْفُرُونَ بِاللَّهِ جَهْرَهُ وَإِنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَخْبَثُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، ۱۶۴

إِنَّ بَنِي أُمِّيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يَطْلُقُوا تَعْلِيمَ الشَّرِّكَ، ۱۷۴

إِنْ خَفْتَ أَمْرًا يَكُونُ أَوْ حَاجَهُ تَرِيدُهَا فَايْتَأَمَّرْ بِاللَّهِ وَ مَجِّدْهُ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ، ۲۹۴

إن ذكرنا من ذكر الله و ذكر عدونا من ذكر الشيطان، ٣١٨

ص: ٧٢٣

أن رجلا أتى النبي صلى الله عليه و اله و سلم فقال: يا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، إني أجعل لك ثلث صلواتي، ٣٠٨

إن رجلا أتى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فقال: يا رسول الله، إني جعلت ثلث صلواتي لك، ٣١٢

إن رجلا من بني تميم أتى النبي صلى الله عليه و اله و سلم فقال: أوصني، ٧٦

أن رسول الله إنما عني بقوله: «هذا و الله محض الإيمان» خوفه أن يكون قد هلك، ١٨٨

أن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم كان لا يقوم من مجلس و إن خف حتى يستغفر الله، ٣٣٦

إن سوره الأنعام نزلت جملة، شيعها سبعون ألف ملك حتى أنزلت على محمد، ٥٨٤

إن صاحب الشر يعدى و قرين السوء يردى فانظر من تقارن، ٦١٨

انظر أن لا تكلمن بكلمه بغى أبدا و إن أعجبتك نفسك و عشيرتك، ١٨

انظر قلبك فإذا أنكر صاحبك فإن أحدكما قد أحدث، ٦٤٤

انظر قلبك فإن أنكر صاحبك فاعلم أن أحدكما قد أحدث، ٦٤٦

انظروا من تحدثون فإنه ليس من أحد ينزل به الموت إلا مثل له أصحابه، ٦١٤

إن عليا عليه السلام باب من أبواب الجنة فمن دخل بابه كان مؤمنا و من خرج من بابه، ١٢٦

إن عليا عليه السلام باب من أبواب الهدى، فمن دخل من باب علي كان مؤمنا، ١٢٦

إن عليا صلوات الله عليه و آله كان يقول إذا أصبح: سبحان الله الملك القدوس ثلاثا، ٣٨٢

إن عليا عليه السلام يحملكم على الحق فإن أطعتموه ذلتكم، ١٢٤

إن علي بن الحسين كان إذا أصبح قال: أبتدى يومى هذا بين يدي، ٣٧٤

إن علي دينا كثيرا و قد دخلني ما كان القرآن يتفلت مني، ٥٥٤

إن فلانا يفعل بي و يفعل فإن رأيت أن تدعو الله عز و جل، فقال: هذا ضعف بك، ٣٥٢

إِنَّ فِي ابْنِ آدَمَ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ عَرَقًا، مِنْهَا مِائَةٌ وَ ثَمَانُونَ، ۳۳۴

إِنَّ فِي اللَّيْلِ لِسَاعَهُ مَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ تَمَّ يَصَلِّيَ وَ يَدْعُو اللَّهَ، ۲۸۴

إِنَّ قَدْرَتَ أَنْ لَا تَعْرِفَ فَا فَعَلَ وَ مَا عَلَيْكَ إِلَّا يَثْنِي عَلَيْكَ النَّاسُ، ۲۴۲

ص: ۷۲۴

إِنَّ قَوْمًا إِذَا ذَكَرُوا شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ حَدَّثُوا بِهِ صَعَقَ، ۵۷۲

إِنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ طَبِيبَ نَفْسِكَ وَ بَيِّنَ لَكَ الدَّاءَ وَ عَرَفْتَ، ۲۳۸

إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَقْبُوضَةٍ وَ أَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ وَ الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً، مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا، ۲۴۴

إِنْ كُنْتَ تَحِبُّ أَنْ تَسْتَتِبَّ لَكَ النَّعْمَةُ وَ تَكْمَلَ لَكَ الْمَرْوَةُ وَ تَصْلِحَ لَكَ، ۶۱۸

إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكَاحًا يَحْتَجِزُونَ بِهِ مِنَ الزَّوْنِ، ۱۲

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ فِي اللَّيْلِ وَ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ فِي النَّهَارِ، ۳۵۸

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ضَنَائِنَ مِنْ خَلْقِهِ يَغْذُوهُمْ بِنِعْمَتِهِ وَ يَحْبُوهُمْ بِعَافِيَتِهِ، ۲۵۴

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ضَنَائِنَ يَضُنُّ بِهِمْ عَنِ الْبَلَاءِ فَيُحْيِيهِمْ فِي عَافِيَةٍ، ۲۵۲

إِنْ لَمْ تَكُنْ بِكَ بَكَاءُ فَتَبَاكَ، ۲۹۴

إِنْ لَمْ يَجْعَكَ الْبَكَاءُ فَتَبَاكَ، فَإِنْ خَرَجَ مِنْكَ مِثْلُ رَأْسِ الذَّبَابِ فَبِخِّ بَخٍّ، ۲۹۴

إِنَّ لِي جَارًا مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ آلِ مُحَرِّزٍ قَدْ نَوَّهَ بِاسْمِي وَ شَهْرِنِي، كَلَّمَا مَرَرْتُ بِهِ، ۳۵۲

إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَيْنِ: اتِّبَاعَ الْهَوَى وَ طُولَ الْأَمَلِ، ۳۲

إِنَّمَا الدَّهْرُ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٌ أَنْتَ فِيهَا بَيْنَهُنَّ: مَضَى أَمْسٌ بِمَا فِيهِ، ۲۳۶

إِنَّمَا هِيَ الْقُلُوبُ مَرَّةً تَصْعَبُ وَ مَرَّةً تَسْهَلُ، ۱۸۶

إِنَّمَا هِيَ الْمَدْحَةُ، ثُمَّ الثَّنَاءُ، ثُمَّ الْإِقْرَارُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ الْمَسْأَلَةُ، ۲۹۶

إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللَّهُ [بِهِ] عَلَى الْكُذَّابِينَ النَّسِيَانَ، ۴۲

إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِجْلَالَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ، ۶۵۸

إِنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ الشَّعْرَ الْحَسَنَ وَ نَعْمَهُ الصَّوْتِ الْحَسَنَ، ٥٧٠

إِنَّ مِنْ أَعْجَزِ الْعَجْزِ رَجُلًا لَقِيَ رَجُلًا فَأَعْجَبَهُ نَحْوَهُ فَلَمْ يَسْأَلْهُ عَنْ اسْمِهِ، ٦٩٠

إِنَّ مِنْ الْجَهْلِ الضَّحْكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ، ٦٧٢

إِنَّ مِنْ تَمَامِ التَّحِيَّةِ لِلْمَقِيمِ الْمَصَافِحَةَ وَ تَمَامِ التَّسْلِيمِ عَلَى الْمَسَافِرِ الْمَعَانِقَةَ، ٦٣٢

ص: ٧٢٥

إِنَّ مِنْ حَقِّ الدَّخْلِ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ أَنْ يَمْشُوا مَعَهُ هَنِيئَةً إِذَا دَخَلَ، ٦٦٢

إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكَرَّهَ مَجَالِسَتَهُ لِفَحْشَتِهِ، ١٤

إِنَّ نَاسًا أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بَعْدَ مَا أَسْلَمُوا فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُؤْخَذُ الرَّجُلُ، ٢٥٠

أَنَّهُ أَتَاهُ ابْنُ لَهُ لَيْلَةً فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَهْ أُرِيدُ أَنْ أَنَامَ، ٤٠٤

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارُ الْهُدَى وَ مَصَابِيحُ الدَّجَى فَلْيَجْلِ جَالِ بَصْرِهِ، ٥٣٨

أَنَّهُ رَأَى كِتَابًا لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَتْرَبَةً، ٦٩٦

أَنَّهُ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ، ٤١٦

أَنَّهُ كَانَ يَتَرَبَّ الْكِتَابَ وَ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، ٦٩٤

أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ مَنَامِهِ: آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي، ٤٠٠

إِنَّهُ لِيَعْجَبُنِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ مَصْحَفٌ يَطْرُدُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ: بِهِ الشَّيَاطِينُ، ٥٦٤

إِنَّهُمْ يَنْكُرُونَ أَنْ يَكُونَ مِنْ حَارِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُشْرِكِينَ، ١١٨

إِنَّهُ وَ اللَّهُ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ بِإِصْرَارٍ وَ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِإِقْرَارٍ، ١٩٢

إِنَّهُ يَقَعُ فِي قَلْبِي أَمْرٌ عَظِيمٌ، فَقَالَ: قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ جَمِيلٌ، ١٨٨

إِنِّي أَتَبَاكِي فِي الدَّعَاءِ وَ لَيْسَ لِي بَكَاءٌ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ لَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذَّبَابِ، ٢٩٤

إِنِّي دَخَلْتُ الْبَيْتَ وَ لَمْ يَحْضُرْنِي شَيْءٌ مِنَ الدَّعَاءِ إِلَّا الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، ٣١٦

إِنِّي رَبَّمَا ذَكَرْتُ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فَأَقُولُ: نَحْنُ وَ هُمْ فِي مَنَازِلِ الْجَنَّةِ، ١٥٦

إِنَّ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامَ لَمَّا ذَهَبَ مِنْهُ بَنِيَامِينَ نَادَى: يَا رَبِّ أَمَا تَرْحَمُنِي، ٦٨٠

إِنِّي قَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ حَاجَةَ مَنْذُ كَذَا وَ كَذَا سَنَةً وَ قَدْ دَخَلَ قَلْبِي مِنْ إِبْطَائِهَا شَيْءٌ، ٣٠٢

إِنِّي كُنْتُ أَسْمَعُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ أَكْثَرَ مَا يَلْحَقُ بِهِ فِي الدَّعَاءِ عَلَى اللَّهِ بِحَقِّ، ٤٩٤

إِنِّي لَمْ أَزَلْ وَالِيَا مَنْذُ زَمَنِ الْحِجَّاجِ إِلَى يَوْمِي هَذَا فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ، ٢٤

إِنِّي وَاللَّهِ لِأَحْبَبِكُ، فَأَطْرُقُ ثُمَّ رَفَعُ رَأْسَهُ فَقَالَ: صَدَقْتَ يَا أَبَا بَشِيرٍ، سَلْ قَلْبَكَ، ٦٤٤

ص: ٧٢٦

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُوسَى: أَنْ عِبَادِي لَمْ يَنْتَقِرُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ، ٢٩٢

أَوْدَكَ، فَكَيْفَ أَعْلَمُ أَنَّهُ يُوَدِّنِي؟ فَقَالَ: امْتَحِنْ قَلْبَكَ فَإِنْ كُنْتَ تُوَدِّهِ فَإِنَّهُ يُوَدِّكَ، ٦٤٤

أَوْشَكَ دَعْوَهُ وَ أَسْرَعَ إِجَابَهُ دَعَاءَ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ، ٣٤٢

أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ حَسَنِ الصَّحَابَةِ، ٦٨٦

أَوَّلُ مَا نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ) وَ آخِرُهُ، ٥٩٦

أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلَامِ، ٦٢٨

أَهْلُ الشَّامِ شَرٌّ أَمْ [أَهْلُ] الرُّومِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الرُّومَ كَفَرُوا وَ لَمْ يَعَادُونَا، ١٦٤

أَهْلُ الشَّامِ شَرٌّ مِنْ أَهْلِ الرُّومِ، وَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ شَرٌّ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، ١٦٤

أَهْوَنُهُ الْجَنُونَ وَ الْجَذَامُ وَ الْبَرَصُ وَ إِنْ كَانَ شَقِيًّا رَجُوتَ، ٣٩٢

إِيَّاكُمْ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْأَلَ مِنْ رَبِّهِ شَيْئًا مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، ٢٩٤

إِيَّاكُمْ وَ الْكُذْبَ، فَإِنَّ كُلَّ رَاجٍ طَالِبٍ وَ كُلِّ خَائِفٍ هَارِبٍ، ٤٦

إِيَّاكُمْ وَ الْمَزَاحَ فَإِنَّهُ يَجْرُ السَّخِيمَةَ وَ يورث الضَّغِينَةَ وَ هُوَ السَّبُّ الْأَصْغَرُ، ٦٧٤

إِيَّاكُمْ وَ الْمَزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ، ٦٧٢

إِيَّاكُمْ وَ الْمَزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ مَهَابَةِ الرَّجَالِ، ٦٧٦

إِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا تَرْفَعُ فَوْقَ السَّحَابِ حَتَّى يَنْظُرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهَا، ٣٤٦

إِيَّاكُمْ و عقوق الوالدين، فإنّ ریح الجنّه توجد من مسيره ألف عام، ۵۸،

إِيَّاكَ و المزاح فإنه يذهب بنور إيمانك و يستخفّ بمروءتك، ۶۷۶

إِيَّاكَ و مصادقه الأحمق فإنّك أسرّ ما تكون من ناحيته أقرب، ۶۲۲

أى الأعمال أحبّ إلى الله عزّ و جلّ؟ فقال: أن تحمده، ۳۳۲

أى الأعمال أفضل؟ قال: الحالّ المرتحل، قلت: و ما الحالّ المرتحل، ۵۴۸

أى العباده أفضل؟ فقال: ما من شىء أفضل عند الله عزّ و جلّ من أن يسئل، ۲۶۰

ص: ۷۲۷

أى شىء قلت حين دخلت على أبى جعفر بالربذه؟ قال: قلت: اللهمّ إنّك، ۴۵۲

أيما رجل من أصحابنا استعان به رجل من إخوانه فى حاجه فلم يبالغ فيها، ۸۲

أيما رجل من شيعتنا أتى رجلا من إخوانه فاستعان به فى حاجته، ۸۸

أيما مسلمين تهاجرا فمكتنا ثلاثا لا يصطلحان إلاّ كانا خارجين من الإسلام، ۵۰

أيما مؤمن كان بينه و بين مؤمن حجاب ضرب الله بينه و بين الجنّه، ۸۶

أيما مؤمن كان بينه و بين مؤمن حجاب ضرب الله عزّ و جلّ بينه و بين الجنّه، ۸۴

أيما مؤمن مشى فى حاجه أخيه فلم يناصره فقد خان الله و رسوله، ۸۰

أيما مؤمن مشى مع أخيه المؤمن فى حاجه فلم يناصره، ۸۲

أيما مؤمن منع مؤمنا شيئا ممّا يحتاج إليه و هو يقدر عليه من عنده، ۹۰

أين المرجون لأمر الله؟ أين الذين خلطوا عملا صالحا و آخر سيّئا، ۱۱۶

أيها الناس إنّ البغى يقود أصحابه إلى النار و إنّ أوّل من بغى على الله، ۱۸

أيها الناس، إنّ الذنوب ثلاثه، ثمّ أمسك فقال له حبه العرنى، ۲۱۸

أيها الناس، إنّكم فى دار هدنه و أنتم على ظهر سفر و السّير بكم سريع، ۵۳۶

بئس العبد عبد يكون ذا وجهين و ذا لسانين، يطرى أخاه شاهدا و يأكله، ۴۶

باب فتحه الله، من دخله كان مؤمنا و من خرج منه كان كافرا، ۱۲۴

بنی الکفر علی أربع دعائم: الفسق و الغلوّ و الشکّ و الشبهه، ۱۳۰

تأخذ المصحف فی الثلث الثانی من شهر رمضان فتنشره و تضعه، ۵۹۸

ترك الخطيئه أيسر من طلب التوبه و کم من شهوه ساعه أورثت حزنا طويلا، ۲۳۲

تسبيح فاطمه الزهراء عليهما السلام إذا أخذت مضجعا فكبر الله أربعاً و ثلاثين، ۴۰۲

تسبيح فاطمه الزهراء عليها السلام من الذكر الكثير الذي قال الله، ۳۲۶

تشبک أصابعك فی أصابعه ثم تقول: اللهم إن كان فلان جحداً حقاً، ۳۵۶

ص: ۷۲۸

تصديق الحديث عند العطاس، ۶۵۶

تضع يدك علی الموضع الذي فيه الوجع و تقول ثلاث مرّات: الله الله ربّي، ۴۶۶

تضع يدك علی موضع الوجع ثم تقول: بسم الله و بالله [و] محمد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، ۴۶۸

تضع يدك علی موضع الوجع و تقول: اللهم إني أسألك بحق القرآن العظيم، ۴۷۲

تعلموا القرآن فإنه يأتي يوم القيامة صاحبه في صورته شاب جميل، ۵۴۴

تقدموا في الدعاء فإن العبد إذا كان دعاء فنزل به البلاء، ۲۷۴

تقول إذا أردت النوم: اللهم إن أمسكت نفسي فارحمها، ۴۰۸

تقول إذا أصبحت: أصبحت بالله مؤمناً على دين محمد و سنته و دين عليّ و سنته، ۳۷۲

تقول بعد الفجر «اللهم لك الحمد حمداً خالداً مع خلودك و لك الحمد حمداً، ۴۲۴

تقول في الردّ على اليهوديّ و النصرانيّ: سلام، ۶۴۰

تقول قبل دخولك في الصلاة: اللهم إني أقدم محمداً نبيك صلى الله عليه و اله و سلم بين يدي، ۴۲۰

ثلاث تناسخها الأنبياء من آدم عليه السلام حتى وصلن إلى رسول الله: كان إذا أصبح، ۳۷۶

ثلاث خصال لا يموت صاحبهنّ أبداً حتى يرى وبالهنّ: البغي، ۵۲

ثلاثه تردّ علیهم دعوتهم: رجل رزقه الله مالا فأنفقه في غير وجهه، ٣٥٠

ثلاثه تردّ علیهم ردّ الجماعه و إن كان واحدا: عند العطاس، ٦٣٠

ثلاثه دعوتهم مستجابہ: الحاجّ فانظروا كيف تخلفونه و الغازی فی سبیل الله، ٣٤٤

ثلاثه لا یجهل حقّهم إلا منافق معروف بالنفاق، ٦٦٠

ثلاثه لا یسلّمون: الماشی مع الجنازه و الماشی إلى الجمعة و فی بیت الحمّام، ٦٣٠

ثلاثه مجالستهم تمیت القلب: الجلوس مع الأندال و الحدیث مع النساء، ٦٢٢

ثلاثه مجالس یمقتها الله و یرسل نقمته علی أهلها فلا تقاعدوهم، ١١٠

ثلاثه یشکون إلى الله عزّ و جلّ: مسجد خراب لا یصلّی فیہ أهله و عالم بین جهّال، ٥٦٦

ص: ٧٢٩

ثلاث یرصفین ودّ المرء لأخیه المسلم: یلقاه بالبشر إذا لقیه و یوسّع له، ٦٢٤

ثمن الجنّه لا إله إلاّ الله و الله أكبر، ٣٦٢

جاء الفقراء إلى رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم فقالوا: یا رسول الله، إنّ الأغنیاء لهم ما یعتقون، ٣٣٨

جاءت فاطمه علیها السّلام تشکو إلى رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم بعض أمرها، فأعطاها رسول الله، ٦٨٠

جاء جبرئیل إلى یوسف و هو فی السّجن فقال له: یا یوسف، قل فی دبر کلّ صلاه، ٤٣٠

جاء رجل إلى أبی ذرّ فقال: یا أبا ذرّ، ما لنا نکره الموت، ٢٤٦

جاء رجل إلى النّبیّ صلّی الله علیه و اله و سلّم فشکا إليه أذى من جاره، فقال له رسول الله: اصبر، ٦٨٢

جاء رجل إلى النّبیّ فقال: یا رسول الله، إنّی ذو عیال و علیّ دین و قد اشتدّت، ٤٣٦

جاء رجل إلى النّبیّ صلّی الله علیه و اله و سلّم فقال: یا رسول الله، قد لقیته شدّه من وسوسه الصّدر، ٤٤٢

جاء رجل فشکا إلى أبی عبد الله علیه السّلام أقاربه، فقال له: اکظم غیظک، ٥٤

جعلت فداک ادع الله عزّ و جلّ أن یرزقنی الحلال، فقال: أتدری ما الحلال، ٤٣٨

جعلت فداک أقرأ القرآن فی شهر رمضان فی لیلته؟ فقال: لا؛ قال: ففی لیلتین، ٥٧٤

جعلت فداک أليس زعمت لي السّاعه كذا و كذا؟ فقال: لا، ٤٤

جعلت فداک، إنا نخاف أن نزل بذنوبنا منازل المستضعفين، قال: فقال: لا و الله، ١٥٨

جعلت فداک إنا نسمع الآيات في القرآن ليس هي عندنا كما نسمعها، ٥٧٦

جعلت فداک إنه أصابتنی هموم و أشياء لم يبق شيء من الخير إلا و قد تفلت، ٥٥٦

جعلت فداک إنني أحفظ القرآن على ظهر قلبي، فأقرؤه على ظهر، ٥٦٦

جعلت فداک إنني أخاف العقارب، فقال: انظر إلى بنات نعش الكواكب الثلاثة، ٤٧٦

جعلت فداک إنني كنت قرأت القرآن ففلت مني فادع الله عزّ و جلّ أن يعلمنيه، ٥٥٢

جعلت فداک علّمني دعاء جامعاً، فقال لي: احمد الله فإنه لا يبقى أحد يصلي، ٣٣٢

جعلت فداک ما تقول في مسلم أتى مسلماً زائراً أو طالب حاجه، ٨٦

ص: ٧٣٠

جعلت فداک هذا الذي قد ظهر بوجهي يزعم الناس أن الله عزّ و جلّ، ٤٦٤

جلس أبو عبد الله عليه السلام متورّكاً رجله اليمنى على فخذه اليسرى، ٦٦٦

حبّ الأبرار للأبرار ثواب للأبرار و حبّ الفجّار للأبرار فضيله للأبرار، ٦٢٠

حدّ الجوار أربعون داراً من كلّ جانب، من بين يديه و من خلفه، ٦٨٦

حدّثني رجل بالشّام يقال له هلقام بن أبي هلقام قال: أتيت أبا إبراهيم عليه السلام، ٤٣٢

حسن الجوار زياده في الأعمار و عماره الديار، ٦٨٠

حسن الجوار يزيد في الرزق، ٦٧٨

حسن الجوار يعمر الديار و يزيد في الأعمار، ٦٨٢

حسن الجوار يعمر الديار و ينسى في الأعمار، ٦٨٢

حقّ المسافر أن يقيم عليه أصحابه إذا مرض ثلاثاً، ٦٨٦

حمله القرآن عرفاء أهل الجنّة و المجتهدون قوادم أهل الجنّة، ٥٥٠

ختم القرآن إلى حيث تعلم، ۵۶۴

خذ لنفسك من نفسك، خذ منها في الصحّة قبل السقم و في القوه قبل الضعف، ۲۴۰

خرج بجاريه لنا خنازير في عنقها فأتاني آت فقال: يا عليّ قل لها: فلتقتل، ۴۵۶

خرجنا إلى مكّه و معنا شيخ متأله متعبّد لا يعرف هذا الأمر يتمّ الصلاه، ۲۱۲

خمس إن أدركتموهنّ فتعوّذوا باللّهِ منهنّ: لم تظهر الفاحشه في قوم، ۱۰۲

خمس دعوات لا يحجب عن الرّبّ تبارك و تعالى: دعوه الإمام المقسط، ۳۴۶

خير الدّعاء الاستغفار، ۳۳۶

خير العباده قول لا إله إلاّ الله، ۳۴۰

خير العباده قول لا إله إلاّ الله. و قال: خير العباده الاستغفار و ذلك قول الله، ۳۶۲

خير وقت دعوتهم الله عزّ و جلّ فيه الأسحار و تلا هذه الآية، ۲۸۲

ص: ۷۳۱

دخلت أنا و حمران -أو أنا و بكير- على أبي جعفر عليه السّلام قال: قلت له: إنّا نمدّ، ۱۱۴

دخلت على أبي عبد الله عليه السّلام فشكوت إليه و جعا بي، فقال: قل: بسم الله، ۴۶۶

دخلت على أبي عبد الله عليه السّلام و البيت غاصّ بأهله فيه الخراسانيّ و الشّاميّ، ۶۱۲

دخل رجل المسجد فابتدأ قبل الثّناء على الله و الصّلاه على النّبيّ صلّى الله عليه و اله و سلّم، ۲۹۸

دخل رجلان على أبي عبد الله عليه السّلام في مداراه بينهما و معامله، ۳۰

دخل رجلان على أمير المؤمنين عليه السّلام فألقى لكلّ واحد منهما و ساده فقعد، ۶۶۰

دخل قوم فوعظهم ثمّ قال: ما منكم من أحد إلاّ و قد عين الجنّه و ما فيها، ۲۴۴

دخل يهوديّ على رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و عائشه عنده فقال: السّام عليكم، ۶۳۶

دعا موسى عليه السّلام و آمن هارون عليه السّلام و أمّنت الملائكه عليه السّلام فقال الله تبارك و تعالى، ۳۴۸

دعاء المرء لأخيه بظهور الغيب يدرّ الرزق و يدفع المكروه، ۳۴۲

دعاء فی الرزق: یا الله یا الله یا الله أسألك بحق من حقه عليك عظیم، ۴۳۸

دعوه العبد سرّاً دعوه واحده تعدل سبعین دعوه علانیه، ۲۸۰

دعوه تخفیهها أفضل عند الله من سبعین دعوه تطهرها، ۲۸۰

دفع إلى أبو الحسن علیه السلام مصحفاً و قال: لا تنظر فيه، ففتحتہ و قرأت فيه، ۶۰۰

ذاکر الله عزّ و جلّ فی الغافلین کالمقاتل عن الفارّین و المقاتل عن الفارّین، ۳۳۲

ذکر الحائک لأبی عبد الله علیه السلام أنّه ملعون فقال: إنّما ذاک الذی یحوک الکذب علی الله، ۴۰

ذکر الرّغبه و أبرز باطن راحتیه إلى السّماء و هكذا الرّهبه، ۲۸۶

ذکرت الصّوت عنده فقال: إنّ علیّ بن الحسین علیه السلام کان یقرأ فریماً مرّ به، ۵۶۸

ذکرت عند أبی عبد الله علیه السلام الوحشه فقال: ألا أخبرکم بشیء إذا قلتموه، ۴۷۲

رأیت أبا عبد الله علیه السلام یجلس فی بیته عند باب بیته قبالة الکعبه، ۶۶۸

رأیت أبا عبد الله علیه السلام یحرّک شفّتیة حین أراد أن ینخرج، ۴۱۰

ص: ۷۳۲

رأیت عبد الله بن جنذب فی الموقف فلم أر موقفاً کان أحسن من موقفه، ۳۴۴

رأیت علیّ بن الحسین علیه السلام فی فناء الکعبه فی اللیل و هو یصلی، ۴۹۴

رأیت علیّ بن الحسین علیه السلام قاعداً واضعاً إحدى رجلیه علی فخذه، ۶۶۶

ربّما دعا الرّجل بالدعاء فاستجیب له ثمّ آخر ذلك إلى حین، ۳۰۴

رحم الله عبداً طلب من الله عزّ و جلّ حاجه فألحّ فی الدعاء استجیب، ۲۷۸

ردّ جواب الکتاب واجب کوجوب ردّ السلام و البادی بالسلام، ۶۸۸

رفع عن أمّتی أربع خصال: خطأها و نسیانها و ما أکرهوا علیه، ۲۵۴

رقی النّبیّ حسناً و حسیناً فقال: أعیذکما بکلمات الله التّامّات و أسمائه الحسنی، ۴۷۴

سئل أبو عبد الله علیه السلام عن الاستدراج فقال: هو العبد یذنب الذّنب فیملی، ۲۳۴

- سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الاسم من أسماء الله يمحوه الرجل بالتفل، ٦٩٦
- سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الرجل يكون له الحاجه إلى المجوسىّ أو إلى اليهودىّ، ٦٤٢
- سئل النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم: ما كفّاره الاغتياّب؟ قال: تستغفر الله لمن اغتبتّه، ٧٢
- سئل عن الكفر و الشّرك أيّهما أقدم؟- فقال: الكفر أقدم و ذلك أن إبليس، ١٢٠
- سئل ما بال الزّانى لا تسمّيه كافرا و تارك الصّلاه قد سمّيته كافرا، ١٢٠
- سأل أبو بصير أبا عبد الله عليه السلام و أنا حاضر فقال له: جعلت فداك أقرأ القرآن فى ليله، ٥٧٦
- سألت أبا الحسن عليه السلام دعاء و أنا خلفه فقال: اللهمّ إني أسألك بوجهك الكريم، ٤٥٨
- سألت أبا الحسن عليه السلام عن الكفر و الشّرك أيّهما أقدم، ١١٨
- سألت أبا الحسن عليه السلام فقلت: جعلت فداك، الرجل يكون مع القوم فيجرى بينهم، ٦٧٠
- سألت أبا جعفر عليه السلام عن التّسبيح، فقال: ما علمت شيئا موطّفا غير تسبيح فاطمه عليها السلام، ٣٩٦
- سألت أبا جعفر عليه السلام عن الدّين الّذى لا يسع العباد جهله فقال: الدّين واسع، ١٥٦
- سألت أبا جعفر عليه السلام عن المستضعف، فقال: هو الّذى لا يستطيع حيله يدفع بها، ١٥٤
- ص: ٧٣٣
- سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل أقيم عليه الحدّ فى الرّجم أيعاقب [عليه]، ٢١٨
- سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: فما استكانوا لربّهم، ٢٨٨
- سألت أبا عبد الله عليه السلام أن يعلمنى دعاء للرّزق، فعلمنى دعاء ما رأيت أجلب، ٤٣٢
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أدنى ما يكون به الإنسان مشركا، قال: فقال: من ابتدع، ١٣٨
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرّجل يبدأ بالرّجل فى الكتاب، قال: لا بأس به، ٦٩٤
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرّجل يحتبى بثوب واحد، ٦٧٠
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرّجل يحسن فى الإسلام أيؤاخذ بما عمل، ٢٥٢
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرّجل يصرم ذوى قرابته ممّن لا يعرف الحقّ، ٤٨

- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يقرأ القرآن ثم ينساه ثم يقرأ ثم ينساه، ٦٠٤
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الغيبه، قال: هو أن تقول لأخيك في دينه ما لم يفعل، ٧٢
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن القرآن و الفرقان أهما شيئا أو شيء واحد، ٥٩٨
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المستضعفين فقال: هم أهل الولاية، ١٥٤
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الوسوسة و إن كثرت، فقال: لا شيء فيها، ١٨٨
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن اليهودي و النصراني و المشرك إذا سلّموا على الرجل، ٦٣٨
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل قرأ القرآن ثم نسيه، فرددت عليه ثلاثا، ٥٥٦
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: الذين آمنوا و لم يلبسوا، ١٤٤
- سألت أبا عبد الله عن قول الله عزّ و جلّ: «إن أنكر الأصوات لصوت الحمير، ٦٥٦
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: سنستدرجهم من حيث، ٢٣٤
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: و رتل القرآن ترتيلا، ٥٦٦
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: (و ما أصابكم من مصيبه فيما، ٢٣٠
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: (و من يكفر بالإيمان فقد حبط عمله، ١٢٢
- ص: ٧٣٤
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جلّ: يا أيها الذين آمنوا توبوا إلى الله، ٢٠٠
- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن ميتة المؤمن، قال: يموت المؤمن بكلّ ميتة، ٣٢٨
- سألت أبا عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: و ما أصابكم من مصيبه فيما، ٢٣٠
- سألت أبا عبد الله ما أدنى ما يجزى من التّحميد قال تقول الحمد لله الذي علا فقهر، ٣٣٤
- سألت أبا عبد الله عليه السلام: ما معنى أ جعل صلواتي كلّها لك؟ فقال: يقدمه بين يدي، ٣١٠
- سألت العالم عليه السلام عن العطسه و ما العله في الحمد لله عليها، ٦٤٨
- سألت عن أدنى ما يكون العبد به مشركا قال: فقال: من قال للتّواه إنّها حصاه، ١٣٨

سألته عن الدعاء و رفع اليدين فقال: على أربعة أوجه: أما التَّعوذ، ٢٨٨

سألته عن الضَّعفاء، فكتب إليّ: الضَّعيف من لم ترفع إليه حجّه، ١٥٨

سألته عن القراطيس تجتمع هل تحرق بالنار و فيها شيء من ذكر الله، ٦٩٦

سألته عن الملكين هل يعلمان بالذنب إذا أراد العبد أن يفعله أو الحسنه، ١٩٦

سألته عن قريتين من أهل الحرب لكل واحد منهما ملك على حده، ٣٤

سألته عن قول الله عزّ و جلّ: (بلسان عربيّ مبين) قال: يبين الألسن، ٦٠٢

سألته عن قول الله عزّ و جلّ: (شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن)، ٥٩٦

سألته عن قول الله عزّ و جلّ: (و المؤلّفه قلوبهم) قال: هم قوم وحدوا الله عزّ و جلّ، ١٦٦

سألني أبو عبد الله عليه السّلام عن أهل البصره، ما هم؟ فقلت: مرجئه و قدرية و حرورية، ١٦٤

سباب المؤمن فسوق، و قتاله كفر، و أكل لحمه معصية، ٧٦

سباب المؤمن كالمشرف على الهلكه، ٧٦

سليم مولاك ذكر أنّه ليس معه من القرآن إلاّ سورة يس، فيقوم من الليل، ٦٠٢

سمع أبي رجلا متعلّقا بالبيت و هو يقول: اللهمّ صلّ على محمّد، فقال له أبي، ٣١٨

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول و هو رافع يده إلى السّماء: ربّ لا تكنني إلى نفسي، ٤٩٨

ص: ٧٣٥

سوره الملك هي المانع تمنع من عذاب القبر و هي مكتوبه في التّوراه، ٦٠٤

سوق المسلمين كمسجدهم فمن سبق إلى مكان فهو أحقّ به، ٦٦٨

شراكم المشاءون بالنميمة، المفرّقون بين الأحبه، المبتغون، ٩٤

شرّ الناس عند الله يوم القيامة الذين يكرمون اتّقاء شرّهم، ١٦

شرّ الناس يوم القيامة الذين يكرمون اتّقاء شرّهم، ١٨

شرك طاعه و ليس شرك عباده، ١٤٠

شکا رجل إلى النبي صلى الله عليه و اله و سلم وجعا في صدره، فقال صلى الله عليه و اله و سلم: استشف بالقرآن، ٥٣٨

شكوت إلى أبي عبد الله عليه السلام الحاجه و سألته أن يعلمني دعاء في طلب الرزق، ٤٣٦

شكوت إلى أبي عبد الله عليه السلام جارا لي و ما ألقى منه، قال: فقال لي: ادع عليه، ٣٥٠

شكوت إلى أبي عبد الله عليه السلام دينا لي على أناس، فقال: قل: اللهم لحظه، ٤٤٢

شكوت إلى أبي عبد الله عليه السلام وجعا بي، فقال: إذا صليت فضع يدك موضع سجودك، ٤٧٠

شهدت أبا عبد الله عليه السلام و استقبل القبلة قبل التكبير و قال: اللهم لا تؤيسني، ٤٢٠

صحبت بين مكة و المدينة فجاء سائل فأمر أن يعطى، ثم جاء آخر فأمر، ٣٤٨

ضحك المؤمن تبسم، ٦٧٢

ضع أمر أخيك على أحسنه حتى يأتيك ما يغلبك، ٨٠

طاعه على عليه السلام ذلّ و معصيته كفر بالله، ١٢٤

طوبى لمن قال من أمتك: لا إله إلا الله وحده وحده وحده، ٣٦٢

عجبا للمتكبر الفخور، الذي كان بالأمس نطفه ثم هو غدا جيفه، ٢٠

عجبا للمختال الفخور، و إنما خلق من نطفه ثم يعود جيفه، ٢٠

عدّه المؤمن أخاه نذر لا كفّاره له فمن أخلف فبخلف الله بدأ و لمقته تعرض، ٨٢

عرض بي وجع في ركبتي، فشكوت ذلك إلى أبي جعفر عليه السلام فقال: إذا أنت صليت، ٤٧٢

ص: ٧٣٦

عرضت على أبي عبد الله عليه السلام كتابا فيه قرآن مختّم معشر بالذهب، ٥٩٨

عطس أبو عبد الله عليه السلام فقال: الحمد لله رب العالمين، ثم جعل إصبه، ٦٥٢

عطس رجل عند أبي جعفر عليه السلام فقال: الحمد لله، فلم يسمّته أبو جعفر عليه السلام، ٦٥٠

عطس رجل نصرانيّ عند أبي عبد الله عليه السلام فقال له القوم: هداك الله، فقال، ٦٥٤

عطس غلام لم يبلغ الحلم عند النبي صلى الله عليه و اله و سلم فقال: الحمد لله، ٦٥٢

عظّموا أصحابکم و وقّروهم و لا یتهجّم بعضکم علی بعض، ۶۱۲

عظنی بحرفین، فکتب إليه: من حاول أمرا بمعصیه الله کان أفوت، ۱۰۰

علّم رسول الله هذا الدّعاء: یا رازق المقلّین، یا راحم المساکین، یا ولیّ المؤمنین، ۴۳۶

علّمنا أبو عبد الله علیه السّلام دعاء و أمرنا أن ندعو به یوم الجمعة، ۴۹۶

علّمنی أبو عبد الله علیه السّلام قال: قل: بسم الله الجلیل أعید فلانا بالله العظیم من الهامّه، ۴۷۶

علّمنی دعاء أدعو به، فقال: نعم قل: یا من أرجوه لكلّ خیر و یا من آمن سخطه، ۵۰۶

علّمنی دعاء أدعو به لوجع أصابنی، قال: قل و أنت ساجد: یا الله یا رحمان، ۴۶۸

علّمنی دعاء، فقال: فأین أنت عن دعاء الإلحاح؟ قال: قلت: و ما دعاء الإلحاح، ۵۰۶

علّمنی دعاء و أوجز، فقال: قل: یا من دلّنی علی نفسه و دلّ قلبی بتصدیقه أسألك، ۵۲۸

علّمنی شیئا أقوله إذا أصبحت و إذا أمسیت فقال: قل: الحمد لله الذی یفعل، ۳۸۸

علیک بالتّلاذ و إیّاک و کلّ محدث لا عهد له و لا أمان، ۶۱۶

علیک بالدّعاء فإنّه شفاء من کلّ داء، ۲۷۰

علیکم بالدّعاء فإنّ الدّعاء لله و الطّلب إلى الله یردّ البلاء، ۲۶۸

علیکم بالدّعاء فإنّکم لا تقرّبون بمثله و لا تتركوا صغیره، ۲۶۲

علیکم بالصّلاه فی المساجد و حسن الجوار للنّاس و إقامة الشّهاده، ۶۰۸

علیکم بالورع و الاجتهاد و اشهدوا الجنائز و عودوا المرضی، ۶۰۸

ص: ۷۳۷

علیکم بسلاح الأنبیاء، فقیل: و ما سلاح الأنبیاء؟ قال: الدّعاء، ۲۶۴

عن الرّجل یکتب إلى رجل من عظماء عمّال المجوس فیبدأ باسمه، ۶۴۲

عند المساء: لا إله إلاّ الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی، ۳۸۲

عوره المؤمن علی المؤمن حرام، قال: ما هو أن ینکشف، ۷۴

عوره المؤمن علی المؤمن حرام؟ قال: نعم، ۷۴

فأولئك قوم مؤمنون يحدثون في إيمانهم من الذنوب التي يعيبها المؤمنون، ۱۶۲

فكان بعد ذلك يعقوب عليه السلام ينادى مناديه كلّ غداه من منزله علی فرسخ، ۶۸۰

فما تقول في مناكحه الناس فإني قد بلغت ما تراه و ما تزوجت قطّ، ۱۴۸

فوق كلّ ذي برّ برّ، حتى يقتل الرجل في سبيل الله، ۵۶

في الظهور التي فيها ذكر الله عزّ و جلّ قال: اغسلها، ۶۹۶

في العوده قال: تأخذ قلّه جديده فتجعل فيها ماء ثمّ تقرأ عليها، ۵۸۶

في الهمّ قال: تغتسل و تصلّي ركعتين و تقول: «يا فارح الهمّ و يا كاشف الغمّ»، ۴۴۸

في رجل صافح رجلا مجوسياً، قال: يغسل يده و لا يتوضأ، ۶۴۲

في كم أقرأ القرآن؟ فقال: اقرأه أخماسا، اقرأه أسبعا، أما إنّ عندي مصحفا، ۵۷۴

في مصافحه المسلم اليهوديّ و النصرانيّ؟ قال: من وراء الثوب فإن صافحك، ۶۴۰

في وجع الأضراس و وجع الأذان: إذا سمعتم من يعطس فابدءوه بالحمد، ۶۵۲

قال موسى للخضر: قد تحرّمت بصحبتك فأوصني، قال [له]: الزم ما لا يضرّك، ۲۵۶

قد نابذني من أذلّ عبدی المؤمن، ۶۲

قرأت في كتاب علیّ عليه السلام أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم كتب بين المهاجرين و الأنصار، ۶۷۸

قرأ رجل علیّ أبي عبد الله عليه السلام و أنا أستمع حروفا من القرآن ليس علیّ ما، ۶۰۴

قرأ القرآن ثلاثه: رجل قرأ القرآن فاتّخذ به ضاعه و استدرّ به الملوک، ۵۹۴

ص: ۷۳۸

قراءه القرآن في المصحف تخفّف العذاب عن الوالدين و لو كانا كافرين، ۵۶۶

قل: أستعيذ بالله من الشيطان الرجيم و أعوذ بالله، ۳۹۴

قل: «اللهمّ إني أسألك تعجيل عافيتك و صبرا علی بليّتك و خروجا إلى رحمتك»، ۴۷۰

قل: «اللهم أوسع عليّ في رزقي و امدد لي في عمري، ۴۳۸

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: يدخلني الغم، فقال: أكثر من أن تقول: الله الله ربّي، ۴۵۶

قل: «لا حول و لا قوه إلا بالله العليّ العظيم» أتوكلت على الحيّ الذي لا يموت، ۴۳۴

قنطره على الصّراط لا يجوزها عبد بمظلمه، ۲۴

قوم كانوا مشركين فقتلوا مثل حمزه و جعفر و أشباههما من المؤمنين، ۱۵۸

كان أبو عبد الله عليه السلام إذا خرج يقول: اللهم بك خرجت و لك أسلمت، ۴۱۴

كان أبو عبد الله عليه السلام إذا قام آخر الليل يرفع صوته حتّى يسمع أهل الدار، ۴۰۸

كان أبو عبد الله عليه السلام يدعو عند قراءه كتاب الله عزّ و جلّ: اللهم ربّنا، ۴۸۲

كان أبي عليه السلام إذا خرج من منزله قال: بسم الله الرحمن الرحيم، ۴۱۶

كان أبي إذا طلب الحاجه طلبها عند زوال الشّمس، فإذا أراد ذلك، ۲۸۴

كان أبي إذا كانت له إلى الله حاجه طلبها في هذه السّاعه، ۲۸۲

كان أبي يقول إذا أصبح: «بسم الله و بالله و إلى الله و في سبيل الله، ۳۷۸

كان أبي يقول: (قل هو الله أحد) ثلث القرآن و (قل يا أيّها الكافرون)، ۵۸۲

كان أبي يقول نعوذ بالله من الذّنوب التي تعجّل الفناء و تقربّ، ۲۲۸

كان الطيّار يقول لي: إبليس ليس من الملائكه و إنّما أمرت الملائكه، ۱۶۸

كان القوم ثلاثه فلا يتناجى منهم اثنان دون صاحبهما فإنّ في ذلك ما يحزنه، ۶۶۴

كان النّبىّ صلّى الله عليه و اله و سلّم يجلس ثلاثا: القرفصا و هو أن يقيم ساقيه و يستقبلهما بيديه، ۶۶۴

كان أمير المؤمنين عليه السلام كثيرا ما يقول في خطبته: يا أيّها النّاس دينكم دينكم، ۲۵۸

ص: ۷۳۹

كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول في خطبته: لا ترتابوا فتشكّوا و لا تشكّوا فتكفروا، ۱۴۴

كان بين قول الله عزّ و جلّ: «قد أجيبت دعوتكما» و بين أخذ فرعون أربعين عاما، ۳۰۶

- كان دعاء النبي صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم ليله الأحزاب: يا صريخ المكروبين و يا مجيب دعوه، ٤٥٦
- كان رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم إذا أوى إلى فراشه قال: «اللهم باسمك أحيا و باسمك أموت»، ٤٠٨
- كان رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم إذا دخل منزلا قعد في أدنى المجلس إليه حين يدخل، ٦٦٨
- كان رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم أكثر ما يجلس تجاه القبلة، ٦٦٦
- كان رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم في بعض مغازيه إذا شكوا إليه البراغيث أنها تؤذيهم، ٤٧٨
- كان رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم يتوب إلى الله عزّ و جلّ في كلّ يوم سبعين مرّه، فقلت، ٢٠٨
- كان رسول الله يستغفر الله عزّ و جلّ في كلّ يوم سبعين مرّه و يتوب إلى الله، ٣٣٦
- كان رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم يسلم على النساء و يرددن عليه السلام، ٦٣٦
- كان رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله و سلم يقسم لحظاته بين أصحابه فينظر إلى ذا و ينظر إلى ذا بالسويّه، ٦٨٨
- كان سلمان رحمه الله يقول: أفشوا سلام الله فإنّ سلام الله لا ينال الظالمين، ٦٢٨
- كان عليّ بن الحسين يدعو بهذا الدعاء: «اللهمّ إنّي أسألك حسن المعيشه معيشه، ٤٤٠
- كان عليّ بن الحسين يقول: ما أبالي إذا قلت هذه الكلمات لو اجتمع علىّ الإنس، ٤٥٢
- كان عند أبي عبد الله عليه السلام رجل من أصحابنا يلقّب شلقان، ٥٠
- كان عنده قوم يحدثهم إذ ذكر رجل منهم رجلا فوقع فيه و شكاه، ٦٤٤
- كان في بنى إسرائيل رجل فدعا الله أن يرزقه غلاما ثلاث سنين، ١٢
- كان كتبه لى في قرطاس: اللهمّ اردد إلى جميع خلقك مظالمهم، ٤٤٤
- كان لأبي عبد الله عليه السلام صديق لا يكاد يفارقه إذا ذهب مكانا، ١٢
- كان من دعاء أبي في الأمر يحدث: اللهمّ صلّ على محمّد و آل محمّد و اغفر لى، ٤٤٨
- كان يأتيه الأعرابيّ فيهدى له الهدية ثمّ يقول مكانه: أعطنا ثمن هديتنا، فيضحك، ٦٧٠
- كان يحيى بن زكريّا يبكي و لا يضحك و كان عيسى ابن مريم يضحك و يبكي، ٦٧٦

كان يقول عند العله: اللهم إنيك غيرت أفواما فقلت: قل ادعوا، ٤٦٢

كان يوسع المجلس و يستقرض للمحتاج و يعين الضعيف، ٦١٢

كتب إلى أبي جعفر يسأله عوده للرياح التي تعرض للصبيان، فكتب إليه، ٤٧٨

كتبت إلى أبي جعفر الثاني عليه السلام أسأله أن يعلمني دعاء، ٣٩٨

كتبت إلى العبد الصالح عليه السلام أخبره أنني شاك و قد قال إبراهيم عليه السلام: رب أرني كيف، ١٤٢

كثرت الضحك تذهب بماء الوجه، ٦٧٤

كثرت الضحك تميم القلب؛ و قال: كثرت الضحك تميم الدين كما يميث الماء الملح، ٦٧٢

كثرت المزاح تذهب بماء الوجه و كثرت الضحك تمج الإيمان مجاً، ٦٧٤

كفر بالله العظيم الانتفاء من حسب و إن دق، ٦٠

كفر بالله من تبراً من نسب و إن دق، ٥٨، ٦٠

كفى بالمرء عيباً أن يبصر من الناس ما يعمى عليه من نفسه، ٢٥٠

كفى بالمرء عيباً أن يتعرف من عيوب الناس ما يعمى عليه من أمر نفسه، ٢٥٠

كفى بالندم توبه، ١٩٠

كل أربعين داراً جيران، من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله، ٦٨٤

كل دعاء لا يكون قبله تحميد فهو أبتراً، إنما التحميد، ٣٣٤

كل دعاء يدعى الله عز و جل به محجوب عن السماء حتى يصلّي، ٣١٢

كل شيء يجره الإقرار و التسليم فهو الإيمان، و كل شيء يجره الإنكار، ١٢٤

كل عين باكيه يوم القيامة إلا ثلاثة: عين غضت عن محارم الله، ٢٩٢

كل كذب مسئول عنه صاحبه يوماً إلا [كذباً] في ثلاثه: رجل كائد، ٤٤

كلما ذكر اسم ربه قام فصلّي، فقال لي: لقد كلف الله عز و جل هذا شططاً، ٣١٦

كل من نصب دونكم شيئاً فهو ممن يعبد الله على حرف؟ فقال: نعم، ١٤٠

کم من طالب للدنیا لم یدرکها و مدرک لها قد فارقها، ۲۴۰

ص: ۷۴۱

کم من مغرور بما قد أنعم الله علیه و کم من مستدرج بستر الله علیه، ۲۳۴

کنّا جلوسا عند أبی عبد الله علیه السّلام إذ عطس رجل فما ردّ علیه أحد من القوم، ۶۴۸

کنّا عند أبی عبد الله علیه السّلام فأحصیت فی البیت أربعة عشر رجلا، فعطس، ۶۵۰

کنّا عند أبی عبد الله علیه السّلام و معنا ربیعه الرأی فذکرنا فضل القرآن، ۶۰۶

کن باراً و اقتصر علی الجنّه و إن كنت عاقاً [فظاً] افاقتصر علی النار، ۵۶

كنت أجالس أبا عبد الله علیه السّلام فلا والله ما رأيت مجلساً أنبل من مجالسه، ۶۵۶

كنت أنا و محمد بن مسلم و أبو الخطاب مجتمعين فقال لنا أبو الخطاب، ۱۴۶

كنت عند أبی عبد الله علیه السّلام فدخل علیه شیخ فقال: یا أبا عبد الله، أشکو إليك، ۲۲۶

كنت عند الرضا علیه السّلام فعطس، فقلت له: صلّی الله علیک، ثمّ عطس، ۶۴۸

كنت كثيرا ما أشتكی عینی، فشکوت ذلك إلى أبی عبد الله علیه السّلام فقال: ألا أعلمک، ۴۳۲

كيف أدعو لليهودیّ و النصرانیّ؟ قال: تقول له: بارک الله، ۶۴۰

كيف المسأله إلى الله تبارک و تعالی؟ قال: تبسط کفیک، ۲۸۸

كيف مداعبه بعضکم بعضاً؟ قلت: قليل، قال: فلا تفعلوا فإنّ المداعبه، ۶۷۲

كيف ينبغي لنا أن نضع فيما بيننا و بين قومنا و بين خلطانا من الناس، ۶۱۰

كيف ينبغي لنا أن نضع فيما بيننا و بين قومنا و فيما بيننا و بين خلطانا من الناس، ۶۰۸

لا بأس بأن يبدأ الرجل باسم صاحبه في الصحيفه قبل اسمه، ۶۹۴

لا بأس بذكر الله و أنت تبول فإنّ ذكر الله عزّ و جلّ حسن على كلّ حال، ۳۲۰

لا تبدى الشّماتة لأخیک فيرحمه الله و يصيرها بك، ۷۴

لا تبدءوا أهل الكتاب بالتسليم و إذا سلّموا علیکم فقولوا: و علیکم، ۶۳۸

لا تتفأل بالقرآن، ۵۹۶

لا تثق بأخيك كلّ الثقه فإنّ صرعه الاسترسال لن تستقال، ۶۹۲

لا تجالسوهم-یعنی المرجئه-لعنهم الله و لعن الله امللهم المشرکه، ۱۶۴

ص: ۷۴۲

لا تجعلونی كقدح الرّاکب فإنّ الرّاکب يملأ قدحه فيشربه إذا شاء، ۳۱۰

لا تحرقوا القراطيس و لكن امحوها و حرّقوها، ۶۹۶

لا تدع أن تدعو بهذا الدعاء ثلاث مرّات إذا أصبحت و ثلاث مرّات، ۳۹۸

لا تدع «بسم الله الرحمن الرحيم» و إن كان بعده شعر، ۶۹۲

لا تذهب الحشمه بينك و بين أخيك، أبق منها فإنّ ذهابها ذهاب الحياء، ۶۹۲

لا تسبوا الناس فتكتسبوا العداوه بينهم، ۷۶

لا تستكثروا كثير الخير و تستقلّوا قليل الذنوب فإنّ قليل الذنوب، ۲۴۴

لا تصحبوا أهل البدع و لا تجالسوهم فتصيروا عند الناس، ۱۰۴

لا تصحبوا أهل البدع و لا تجالسوهم فتصيروا عند الناس كواحد منهم، ۶۲۲

لا تطلبوا عثرات المؤمنین، فإنّ من تتبّع عثرات أخيه تتبّع الله عثراته، ۶۸

لا تفتش الناس فتبقى بلا صديق، ۶۴۴

لا تقطع رحمك و إن قطعتك، ۵۴

لا تكتب «بسم الله الرحمن الرحيم» لفلان و لا بأس أن تكتب على ظهر، ۶۹۴

لا تكتب داخل الكتاب: «لأبي فلان» و اكتب إلى أبي فلان و اكتب على العنوان، ۶۹۴

لا تكون الصّداقه إلاّ بحدودها، فمن كانت فيه هذه الحدود، ۶۱۶

لا تمار فيذهب بهاؤك و لا تمازح فيجتراً عليك، ۶۷۶

لا تمازح فيجتراً عليك، ۶۷۶

لا تملّوا من قراءه (إذا زلزلت الأرض زلزالها)، فإنّه من كانت قراءته، ۵۹۲

لا تنسني من الدعاء، قال: أو تعلم أنّي أنساك؟ قال: فتفكرت في نفسي، ۶۴۶

لأدعوني الله على من قتل مولاي و أخذ مالي، فقال له داود بن عليّ، ۳۵۴

لا دين لمن دان بطاعه من عصي الله، و لا دين لمن دان بفريه باطل على الله، ۱۰۰

لا عليك أن تصحب ذا العقل و إن لم تحمد كرمه و لكن انتفع بعقله، ۶۱۴

ص: ۷۴۳

لا كذب على مصلح، ثمّ تلا: أيتها العير إنكم لسارقون، ۴۶

لا و الله لا يلحّ عبد على الله عزّ و جلّ إلاّ استجاب الله له، ۲۷۸

لا و الله ما أراد الله تعالى من الناس إلاّ خصلتين: أن يقرّوا له بالنعم، ۱۹۲

لا هجره فوق ثلاث، ۴۸

لا يجد عبد طعم الإيمان حتّى يترك الكذب هزله وجدّه، ۴۰

لا يجوز للرجل أن يحتبى مقابل الكعبه، ۶۷۰

لا يزال إبليس فرحا ما اهتجر المسلمان، ۵۰

لا يزال الدعاء محجوبا حتّى يصلّى على محمّد و آل محمّد، ۳۰۸

لا يزال المؤمن بخير و رجاء، رحمه من الله عزّ و جلّ ما لم يستعجل فيقنط، ۳۰۶

لا يزال الهمّ و الغمّ بالمؤمن حتّى ما يدع له من ذنب، ۲۲۴

لا يسأل الله عزّ و جلّ شيئا إلاّ بدأ بالصلاه على محمّد و آلّه صلى الله عليه و اله و سلّم، ۳۱۴

لا يصغر ما ينفع يوم القيامة و لا يصغر ما يضرّ يوم القيامة، ۲۴۲

لا يضرّ مع الإيمان عمل و لا ينفع مع الكفر عمل، ألا ترى، ۲۵۶

لا يفترق رجلان على الهجران إلاّ استوجب أحدهما البراءه و اللعنه، ۴۸

لا يقبل الله عزّ و جلّ دعاء قلب لاه؛ و كان علىّ عليه السلام يقول: إذا دعا، ۲۷۶

لا یکتب الملک إلا ما سمع و قال الله عزّ و جلّ: و اذکر ربّک فی نفسک، ۳۳۰

لا ینبغی للمرء المسلم أن یواخی الفاجر و لا الأحمق و لا الکذاب، ۶۱۸

لا ینبغی للمسلم أن یواخی الفاجر و لا الأحمق و لا الکذاب، ۱۰۶

لا ینبغی للمسلمین أن یغدرُوا و لا یأمرُوا بالعدو و لا یقاتلُوا، ۳۴

لا ینبغی للمؤمن أن یجلس مجلسا یعصی الله فیهِ و لا یقدر علی تغییرهِ، ۱۰۴

لا ینفع مع الشکّ و الجحود عمل، ۱۴۴

لعن الله القدریّه، لعن الله الخوارج، لعن الله المرجئه لعن الله المرجئه، ۱۶۲

ص: ۷۴۴

لقد استبطأت الرزق، فغضب ثمّ قال لی: قل: اللهمّ إنک تکفلت برزقی، ۴۳۴

لقد أسرى ربی بی فأوحى إلیّ من وراء الحجاب ما أوحى و شافهنی، ۶۴

لقد غفر الله عزّ و جلّ لرجل من أهل البادیه بکلمتین دعا بهما قال: اللهمّ، ۴۹۴

لکلّ شیء حلیه و حلیه القرآن الصّوت الحسن، ۵۷۰

لکلّ شیء ربیع و ربیع القرآن شهر رمضان، ۵۹۸

للأوجاع تقول: بسم الله و بالله کم من نعمه لله فی عرق ساکن و غیر ساکن، ۴۶۶

للمسلم علی أخیه من الحقّ أن یسلّم، ۶۴۶

لما استسقى رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم و سقى الناس حتّی قالوا: إنّه الغرق، ۲۷۶

لما أمر الله عزّ و جلّ هذه الآیات أن یهبطن إلی الأرض تعلّقن بالعرش، ۵۷۸

لما بعث أبو الدوانیق إلی أبی عبد الله علیه السّلام رفع یده إلی السّماء ثمّ قال: اللهمّ إنک، ۴۶۰

لما حضر علیّ بن الحسین علیهما السّلام الوفاه ضمّنی إلی صدره، ۲۴

لما طرح إخوه یوسف یوسف فی الجبّ أتاه جبرئیل علیه السّلام فدخل علیه فقال: یا غلام، ۴۴۶

لما قدم أبو عبد الله علیه السّلام علی أبی جعفر أقام أبو جعفر مولی له علی رأسه، ۴۵۲

لَمَّا قَدِمَ عَدِيُّ بْنُ حَاتِمٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَدْخَلَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَيْتَهُ وَ لَمْ يَكُنْ، ٦٦٢

لَمَتَانٍ: لَمَمَهُ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ لَمَمَهُ مِنَ الْمَلِكِ، فَلَمَمَهُ الْمَلِكُ: الرَّقَّةُ، ٢٢

لَمْ يَدْعُ رَجُلٌ مَعُونَهُ أَخِيهِ الْمُسْلِمَ حَتَّى يَسْعَى فِيهَا وَ يُوَاسِيَهُ، ٨٨

لَمْ يُعْطِ أُمَّتِي أَقْلًا مِنْ ثَلَاثٍ: الْجَمَالَ وَ الصَّوْتِ الْحَسَنَ وَ الْحِفْظَ، ٥٧٠

لَمْ يَكُنِ الرَّجُلُ عِنْدَ اللَّهِ مُؤْمِنًا قَدْ ثَبَتَ لَهُ الْإِيمَانُ عِنْدَهُ ثُمَّ يَنْقُلُهُ اللَّهُ، ١٧٦

لَنَا ذَاتُ يَوْمٍ: تَجَدُّ الرَّجُلُ لَا يَخْطِي بِلَامٍ وَ لَا وَاوٍ خَطِيئًا مَصْقَعًا، ١٨٤

لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ إِذَا جَهِلُوا وَقَفُوا وَ لَمْ يَجْهَدُوا لَمْ يَكْفُرُوا، ١٢٦

لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ، ١٤٠

لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئًا أَدْنَى مِنْ أَفٍّ لَنَهَى عَنْهُ وَ هُوَ مِنْ أَدْنَى الْعُقُوقِ، ٥٨

ص: ٧٤٥

لَوْ قُرِئَتِ الْحَمْدُ عَلَى مَيِّتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ رَدَّتْ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ ذَلِكَ عَجَبًا، ٥٨٦

لَوْ لَا أَنَّ الْمَكْرَ وَ الْخَدِيْعَةَ فِي النَّارِ لَكُنْتُ أَمَّكَرَ النَّاسِ، ٣٤

لَوْ مَاتَ مِنْ بَيْنِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتَ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ، ٥٤٢

لِيَأْذَنَ بِحَرْبِ مَنْ مَنَى مِنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَ لِيَأْمَنَ غَضَبِي مِنْ أَكْرَمِ عَبْدِي، ٦٠

لِي جَارٌ يُؤْذِنِي، فَقَالَ: أَرْحَمَهُ، فَقُلْتُ: لَا رَحْمَةَ لِلَّهِ، فَصَرَفَ وَجْهَهُ عَنِّي، ٦٧٨

لَيْسَ الْيَوْمُ مُسْتَضْعَفٌ، أَبْلَغَ الرَّجَالَ الرَّجَالَ وَ النَّسَاءَ النَّسَاءَ، ١٥٨

لَيْسَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِينَا إِنَّ فِينَا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ، ٢٣٠

لَيْسَ حَسَنَ الْجَوَارِ كَفَّ الْأَذَى وَ لَكِنَّ حَسَنَ الْجَوَارِ صَبْرُكَ عَلَى الْأَذَى، ٦٨٢

لَيْسَ شَيْءٌ أَسْرَعَ إِجَابَةً مِنْ دَعْوِهِ غَائِبٌ لَغَائِبٌ، ٣٤٨

لَيْسَ مِنَ التَّوَاءِ عَرَقٌ وَ لَا نَكْبَةٌ حَجْرٌ وَ لَا عَشْرَةٌ قَدَمٌ، ٢٢٢

لَيْسَ مَنْنًا مِنْ لَمْ يَحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا، ٢٣٦

لیس منّا من ماکر مسلما، ۳۴

ما آمن بی من بات شعبان و جاره جائع، قال: و ما من أهل قریه یبیت، ۶۸۴

ما أبالی إذا قلت هذه الكلمات لو اجتمع علی الجنّ و الإنس: بسم الله و بالله، ۴۶۲

ما أبرز عبد یده إلى الله العزیز الجبار إلا استحیا الله عزّ و جلّ أن یردها، ۲۷۰

ما اجتمع أربعة رهط قطّ علی أمر واحد فدعوا [الله] إلا تفرّقوا عن إجابته، ۳۰۲

ما اجتمع فی مجلس قوم لم یذكروا الله عزّ و جلّ و لم یذكرونا إلا کان، ۳۱۸

ما أحسن الحسنات بعد السيّئات و ما أقبح السيّئات بعد الحسنات، ۲۴۴

ما أدنی ما یكون به العبد مؤمنا و أدنی ما یكون به العبد كافرا، ۱۷۲

ما اصطحب اثنان إلا کان أعظمهما أجرا و أحبهما إلى الله عزّ و جلّ، ۶۸۶

ما انتصر الله من ظالم إلا بظالم، و ذلك قوله عزّ و جلّ: و كذلك نولّی، ۳۰

ما بعث الله عزّ و جلّ نبیا إلا حسن الصّوت، ۵۷۰

ص: ۷۴۶

ما تقول فی أصحاب الأعراف؟ فقلت: ما هم إلا مؤمنون أو كافرون، ۱۶۰

ما تقول فی المستضعفين؟ فقال لی شبيها بالفرع، فترکتهم أحدا یكون مستضعفا، ۱۵۴

ما تمنّ علينا بحسبک؟ إن الله رفع بالإیمان من کان الناس یسمّونه، ۲۰

ما زاد خشوع الجسد علی ما فی القلب فهو عندنا نفاق، ۱۳۸

ما شهد رجل علی رجل بكفر قطّ إلا باء به أحدهما، إن کان شهد [به]، ۷۶

ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلا كفر، ۶۰۴

ما عنی بقوله: (و إبراهيم الذی وقّی)؟ قال: كلمات بالغ فیهنّ، قلت: و ما هنّ، ۳۹۸

ما فی المیزان شیء أثقل من الصّلاه علی محمّد و آل محمّد و إنّ الرّجل لتوضع، ۳۱۴

ما قتلنا من أذاع حدیثنا قتل خطا و لكن قتلنا قتل عمد، ۹۶

ما قرئت الحمد علی وجع سبعین مرّه إلاّ سکن، ۵۸۴

ما كانت المؤلّفه قلوبهم قطّ أكثر منهم اليوم، و هم قوم وحدوا الله، ۱۶۸

ما لی رأیت عند عبد الرحمن بن یعقوب؟ فقال: إنّه خالی، ۱۰۴

ما من أحد فی حدّ الصّبا يتعهّد فی کلّ ليله قراءه (قل أعوذ بربّ الفلق)، ۵۸۶

ما من أحد یظلم بمظلّمه إلاّ أخذّه الله بها فی نفسه و ماله، ۲۶

ما من أحد یقرأ آخر الکهف عند النّوم إلاّ تیقظ فی السّاعه الّتی یرید، ۴۱۰

ما من إنسان یطعن فی عین مؤمن إلاّ مات بشرّ میته و کان قمنا، ۷۸

ما من بلاء ینزل علی عبد مؤمن فیلهمه الله عزّ و جلّ الدّعاء، ۲۷۲

ما من ذنب إلاّ و قد طبع علیه عبد مؤمن ینهجّه الزّمان ثمّ ینزل به، ۲۱۶

ما من رهط أربعین رجلا اجتمعوا فدعوا الله عزّ و جلّ فی أمر إلاّ استجاب الله لهم، ۳۰۰

ما من شیء أعظم ثوابا من شهاده أن لا إله إلاّ الله، إن الله عزّ و جلّ لا یعدله، ۳۶۰

ما من شیء إلاّ و له حدّ ینتهی إلیه إلاّ الذّکر فلیس له حدّ ینتهی إلیه، ۳۲۴

ما من شیء إلاّ و له کیل و وزن إلاّ الدّموع فإنّ القطره تطفی، ۲۹۰

ص: ۷۴۷

ما من شیء إلاّ و له کیل و وزن إلاّ الدّموع فإنّ القطره منها تطفی، ۲۹۲

ما من عبد أذنب ذنبا فندم علیه إلاّ غفر الله له قبل أن یستغفر، ۱۹۴

ما من عبد أرید أن أدخله الجنّه إلاّ ابتلیته فی جسده، فإن کان ذلك کفّاره، ۲۲۴

ما من عبد یقرأ آخر الکهف إلاّ تیقظ فی السّاعه الّتی یرید، ۶۰۲

ما من عبد یقول إذا أصبح قبل طلوع الشّمس: الله أكبر الله أكبر کبیرا، ۳۸۰

ما من عین إلاّ و هی باکیه یوم القیامه إلاّ عینا بکت من خوف الله، ۲۹۰

ما من قطره أحبّ إلی الله عزّ و جلّ من قطره دموع فی سواد اللیل، ۲۹۰

ما من قوم اجتمعوا فی مجلس فلم یذکروا اسم الله عزّ و جلّ و لم یصلّوا، ۳۲۰

ما من مجلس یجتمع فیہ أبرار و فجّار فیقومون علی غیر ذکر الله عزّ و جلّ إلاّ کان، ۳۱۸

ما من مظلّمه أشدّ من مظلّمه لا یجد صاحبها علیها عوناً، ۲۴

ما من مؤمن إلاّ و فیہ دعا به، قلت: و ما الدّعا به؟ قال: المزاح، ۶۷۰

ما من مؤمن إلاّ و له ذنب یهجّره زماناً ثمّ یلمّ به و ذلك، ۲۱۴

ما من مؤمن دعا للمؤمنین و المؤمنات إلاّ ردّ الله عزّ و جلّ علیه، ۳۴۲

ما من مؤمن یذنب ذنباً إلاّ أجلّه الله عزّ و جلّ سبع ساعات من النّهار، ۲۱۰

ما من مؤمن یقارف فی یومه و لیلته أربعین کبیره فیقول و هو نادم، ۲۰۸

ما من یوم یأتی علی ابن آدم إلاّ قال له ذلك الیوم: یا ابن آدم، ۳۷۴

ما یزال الهمّ و الغمّ بالمؤمن حتّی ما یدع له ذنباً، ۲۲۲

ما یمنع التّاجر منکم المشغول فی سوقه إذا رجع إلى منزله، ۵۶۰

مثل الاستغفار مثل ورق علی شجره تحرّک فیتناثر و المستغفر من ذنب، ۳۳۶

مثل المنافق مثل جذع النّخل أراد صاحبه أن ینتفع به فی بعض بنائه، ۱۳۸

مجامله النّاس ثلث العقل، ۶۲۴

محرمه الجنّه علی القتاتین المشاءین بالنّمیمه، ۹۴

ص: ۷۴۸

مذیع السّرّ شاکّ و قائله عند غیر أهله کافر، و من تمسّک، ۹۸

مرّ امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام بقوم فسلمّ علیهم فقالوا: علیک السّلام، ۶۳۰

مرّ بی رجل و أنا أدعو فی صلاتی بیساری فقال: یا أبا عبد الله بیمینک، ۲۸۸

مرجئه و قدریّه و حروریّه، فقال: لعن الله تلك الممل الكافره، ۱۲۴

مرّ رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم برجل یغرس غرساً فی حائط له فوقف له، ۳۴۰

مرض إسماعیل بن أبی عبد الله فقال له أبو عبد الله: قل: «يا ربّ يا ربّ» عشر مرّات، ۳۶۸

مرضت بالمدينه مرضا شديدا فبلغ ذلك أبا عبد الله عليه السّلام فكتب إليّ: قد بلغني علّتک، ۴۶۲

مرّ نبیّ من أنبياء بنی إسرائيل برجل بعضه تحت حائط و بعضه خارج منه، ۲۲۴

معناه ما عاتب الله عزّ و جلّ به علی نبیّه صلی الله علیه و اله و سلّم فهو یعنی به ما قد مضى فی القرآن، ۶۰۰

مکتوب فی التّوراه الّتی لم تغیر أن موسى سأل ربّه فقال: إلهی، إنه یأتی، ۳۲۰

مکتوب فی التّوراه الّتی لم تغیر أن موسى علیه السّلام سأل ربّه فقال: یا ربّ، ۳۲۰

من أتاه أخوه المؤمن فی حاجه فإنّما هی رحمه من الله عزّ و جلّ ساقها إلیه، ۹۰

من اتهم أخاه فی دینه فلا حرمة بینهما و من عامل أخاه بمثل ما عامل به، ۸۰

من إجلال الله عزّ و جلّ إجلال المؤمن ذی الشّیبه و من أكرم مؤمنا، ۶۶۰

من إجلال الله عزّ و جلّ إجلال ذی الشّیبه المسلم، ۶۶۰

من أذاع علينا حدیثنا سلبه الله الإیمان، ۹۴

من أذاع علينا حدیثنا فهو بمنزله من جحدنا حقّنا، ۹۴

من أذاع علينا شیئا من أمرنا فهو کمن قتلنا عمدا و لم یقتلنا خطأ، ۹۸

من أذاع فاحشه کان کمبتدئها و من عیّر مؤمنا بشیء لم یمت حتّی یرکبه، ۷۰

من أذنب ذنبا فعلم أنّ الله مطّلع علیه إن شاء عدّبه و إن شاء غفر له، ۱۹۲

من أراد أن ینتال بالمکیال الأوفی فلیقل إذا أراد أن یقوم من مجلسه، ۳۱۸

من أراد أن یوعیه الله عزّ و جلّ القرآن و العلم فلیکتب هذا الدعاء، ۴۸۸

ص: ۷۴۹

من أراد شیئا من قیام اللیل و أخذ مضجعه فلیقل: [بسم الله] اللهم لا تؤمنّی، ۴۱۰

من أرضی سلطانا بسخط الله خرج من دین الله، ۱۰۰

من استذلّ عبدي المؤمن فقد بارزنی بالمحاربه و ما تردّدت فی شیء، ۶۶

- من استذلّ مؤمنا و استحقره لقلّه ذات یده و لفقره شهره الله، ۶۴
- من استشار أخاه فلم يمحصه محض الرأى سلبه الله عزّ و جلّ رأيه، ۸۲
- من استفتح نهاره بإذاعه سرّنا سلّط الله عليه حرّ الحديد و ضيق المحابس، ۹۸
- من استكفى بأيه من القرآن من الشّرق إلى الغرب كفى [إذا كان بيقين]، ۵۸۶
- من استمع حرفا من كتاب الله عزّ و جلّ من غير قراءه كتب الله له حسنه، ۵۶۴
- من أصابه همّ أو غمّ أو كرب أو بلاء أو لاواء فليقل: الله ربّي و لا أشرك به، ۴۴۴
- من أصبح لا ينوي ظلم أحد غفر الله له ما أذنب ذلك اليوم ما لم يسفك دما، ۲۶
- من أصبح لا يهّمّ بظلم أحد غفر الله ما اجترم، ۲۶
- من أصبح و هو لا يهّمّ بظلم أحد غفر الله له ما اجترم، ۳۰
- من أعان على مؤمن بشطر كلمه لقي الله عزّ و جلّ يوم القيامة، ۹۲
- من أكثر ذكر الله عزّ و جلّ أحبّه الله و من ذكر الله كثيرا كتبت له براءتان، ۳۲۶
- من أكثر ذكر الله عزّ و جلّ أظله الله في جنته، ۳۲۶
- من أكل مال أخيه ظلما و لم يردّه إليه أكل جذوه من النار يوم القيامة، ۲۸
- من التّواضع أن تسلّم على من لقيت، ۶۳۰
- من القواصم الفواقر التي تقصم الظّهر جار السّوء، إن رأى حسنه، ۶۸۴
- من أنّب مؤمنا أنبه الله في الدّنيا و الآخرة، ۷۰
- من أهان لي وليّا فقد أصد لمحاربتى، ۶۰
- من أهان لي وليّا فقد أصد لمحاربتى و ما تقرّب إليّ عبد بشيء، ۶۲
- من بات في دار و بيت وحده فليقرأ آيه الكرسيّ و ليقل: اللهمّ أنس وحشتى، ۴۸۲

- من بهت مؤمنا أو مؤمنه بما ليس فيه بعثه الله في طينه خبال، ٧٢
- من تاب قبل موته بسنه قبل الله توبته؛ ثم قال: إن السنه لكثيره، ٢١٢
- من تخوف [من] بلاء يصيبه فتقدم فيه بالدعاء، لم يره الله عزّ و جلّ ذلك، ٢٧٢
- من تقدم في الدعاء استجيب له إذا نزل به البلاء و قالت الملائكه، ٢٧٢
- من جاءنا يلتمس الفقه و القرآن و تفسيره فدعوه و من جاءنا يبدى عوره، ٢١٦
- من حقر مؤمنا مسكينا أو غير مسكين لم يزل الله عزّ و جلّ حاقرا، ٦٢
- من خاف القصاص كفّ عن ظلم الناس، ٢٦، ٣٢
- من خاف الناس لسانه فهو في النار، ١٦
- من خالطت فإن استطعت أن تكون يدك العليا عليه فافعل، ٦٨٦
- من خالطت فإن استطعت أن تكون يدك العليا عليهم فافعل، ٦١٢
- من ختم القرآن بمكّه من جمعه إلى جمعه أو أقلّ من ذلك أو أكثر، ٥٦٢
- من دعا و لم يذكر النبيّ صلى الله عليه و اله و سلم رفرق الدعاء على رأسه، فإذا ذكر، ٣٠٨
- من ذكر الله عزّ و جلّ في السرّ فقد ذكر الله كثيرا، إن المنافقين كانوا يذكرون الله، ٣٣٠
- من ذكرت عنده فلم يصلّ علىّ دخل النار فأبعده الله، ٣١٦
- من ذكرت عنده فنسى أن يصلّي علىّ خطأ الله به طريق الجنّه، ٣١٦
- من ذكر رجلا من خلفه بما هو فيه ممّا عرفه الناس لم يغبته، ٧٢
- من ذكرني سراّ ذكرتّه علانيه، ٣٣٠
- من ذكرني في ملاّ من الناس ذكرتّه في ملاّ من الملائكه، ٣٢٢
- من رضى بدون التّشرف من المجلس لم يزل الله عزّ و جلّ و ملائكته يصلّون، ٦٦٦
- من روع مؤمنا بسطان ليصيبه منه مكروه فلم يصبه فهو في النار، ٩٢
- من روى على مؤمن روايه يريد بها شينه و هدم مروءته، ٧٤

ص: ۷۵۱

من سبّ علیّاً علیه السّلام فعلیه لعنه الله، و نحن برآء من آل مروان، ۱۱۲

من سرّه أن یستجاب له دعوته فلیطب مکسبه، ۳۰۰

من سرّه أن یستجاب له فی الشّدّه فلیکثر الدعاء فی الرّخاء، ۲۷۴

من سعی فی حاجه لأخیه فلم ینصحه فقد خان الله و رسوله، ۸۰

من سمع عطسه فحمد الله عزّ و جلّ و صلّى علی النّبیّ صلّى الله علیه و اله و سلّم و أهل بیته، ۶۵۴

من شدّد علیه فی القرآن کان له أجران و من یسرّ علیه کان مع الأوّلین، ۵۵۲

من شغل بذکری عن مسألتي أعطیته أفضل ما أعطی من سألني، ۳۲۸

من شکّ أو ظنّ و أقام علی أحدهما أحبط الله عمله، ۱۴۴

من شکّ فی الله بعد مولده علی الفطره لم یفی إلى خیر أبدا، ۱۴۴

من شکّ فی الله و فی رسوله صلّى الله علیه و اله و سلّم فهو کافر، ۱۲۲

من شکّ فی رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلّم؟ قال: کافر، قلت: فمن شکّ فی کفر الشاکّ فهو کافر، ۱۲۲

من صلّى الغداه فقال قبل أن ینفض رکبتيه عشر مرّات: لا إله إلاّ الله وحده، ۳۶۴

من صلّى علیّ صلّى الله علیه و ملائکته و من شاء فلیقلّ، ۳۱۰

من طلب رضا الناس بسخط الله جعل الله حامده من الناس ذامّاً، ۹۸

من طلب مرضاه الناس بما یسخط الله کان حامده من الناس ذامّاً، ۱۰۰

من ظلم أحدا ففاته فلیستغفر الله له فإنّه کفّاره له، ۳۰

من ظلم سلط الله علیه من یظلمه [أو علی عقبه] أو علی عقب عقبه، ۲۸

من ظلم مظلّمه أخذ بها فی نفسه أو فی ماله أو فی ولده، ۲۶

من عذر ظالماً بظلمه سلط الله علیه من یظلمه فإن دعا لم یستجب له، ۳۰

من عرض لأخیه المسلم [المتکلم] فی حدیثه فکانما خدش وجهه، ۶۶۴

من عرف اختلاف الناس فليس بمستضعف، ۱۵۸، ۱۵۶

من عرض فضل كبير لسنه فوقره آمنه الله من فزع يوم القيامة، ۶۵۸

ص: ۷۵۲

من عطس ثم وضع يده على قصبه أنفه ثم قال: «الحمد لله رب العالمين، ۶۵۶

من علامات شرك الشيطان الذي لا يشك فيه أن يكون فحاشا، ۱۰

من عمل سيئه أجل فيها سبع ساعات من النهار، فإن قال: أستغفر الله الذي، ۲۰۸، ۲۰۶

من عير مؤمنا بذنب لم يمت حتى يركبه، ۷۰

من فحش على أخيه المسلم نزع الله منه برقه و رزقه و وكله، ۱۴

من قال إذا أصبح: اللهم إني أصبحت في ذمتك و جوارك، ۳۸۴

من قال إذا صلى المغرب ثلاث مرّات: الحمد لله الذي يفعل، ۴۲۲

من قال إذا عطس: الحمد لله رب العالمين على كلّ حال، لم يجد، ۶۵۲

من قال أربع مرّات إذا أصبح: «الحمد لله رب العالمين» فقد أدى شكر، ۳۳۴

من قال: «أستغفر الله» مائه مرّه في [كلّ] يوم غفر الله عزّ و جلّ له سبعمائه ذنب، ۲۱۰

من قال: أشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده، ۳۶۴

من قال: السّلام عليكم فهي عشر حسنات و من قال: السّلام عليكم، ۶۳۰

من قال: اللهم إني أشهدك و أشهد ملائكتك المقربين و حملة عرشك المصطفين، ۳۷۲

من قال بعد كلّ صلاه و هو أخذ بلحيته بيده اليمنى: يا ذا الجلال و الإكرام، ۴۲۲

من قال حين يأخذ مضجعه ثلاث مرّات: الحمد لله الذي علا فقهر، ۴۰۰

من قال حين يخرج من باب داره: أعود بما عادت به ملائكة الله، ۴۱۴

من قال عشر مرّات قبل أن تطلع الشمس و قبل غروبها: لا إله إلاّ الله وحده، ۳۶۴

من قال عشر مرّات: «يا ربّ يا ربّ» قيل له: لبّيك ما حاجتك، ۳۶۸

من قال فی دبر الفریضه: «أستودع الله العظیم الجلیل نفسی و أهلی و ولدی، ۴۸۲

من قال فی دبر الفریضه: یا من یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء، ۴۳۰

من قال فی دبر صلاه الفجر لم یلتمس حاجه إلاّ تیسّرت له و کفاه الله ما أهمّه، ۴۲۶

من قال فی دبر صلاه الفجر و المغرب سبع مرّات: «بسم الله الرحمن الرحیم، ۳۹۰

ص: ۷۵۳

من قال فی دبر صلاه الفریضه قبل أن یثنی رجلیه: أستغفر الله الذی، ۳۷۰

من قال فی کلّ یوم عشر مرّات: «أشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شریک له، ۳۶۶

من قال فی کلّ یوم: لا إله إلاّ الله حقاً حقاً، لا إله إلاّ الله عبودیّه و رقاً، ۳۶۶

من قال: لا إله إلاّ الله غرست له شجره فی الجنّه من یاقوته حمراء منبتها، ۳۶۲

من قال: «ما شاء الله کان، لا حول و لا قوه إلاّ بالله العظیم»، ۳۹۰

من قال: «ما شاء الله لا حول و لا قوه إلاّ بالله» سبعین مرّه، صرف عنه سبعین، ۳۷۰

من قال هذا القول کان مع محمّد و آل محمّد إذا قام قبل أن یستفتح الصلاه، ۴۱۸

من قال هذا حین یمسی حفّ بجناح من أجنحه جبرئیل علیه السّلام، ۳۷۴

من قال هذه الكلمات عند کلّ صلاه مکتوبه حفظ فی نفسه و داره و ماله و ولده، ۴۳۰

من قال هذه الكلمات فأنا ضامن له ألاّ یصیبه عقرب و لا هامّه حتّی یصبح، ۴۷۸

من قال: یا الله یا الله «عشر مرّات، قیل له: لبّیک ما حاجتک، ۳۶۶»

من قال: «یا ربّ یا الله یا ربّ یا الله» حتّی ینقطع نفسه قیل له: لبّیک ما حاجتک، ۳۶۸

من قدّم أربعین من المؤمنین ثمّ دعا استجیب له، ۳۴۶

من قرأ آیه الكرسیّ عند منامه لم یخف الفالج إن شاء الله و من قرأها، ۵۸۲

من قرأ آیه من کتاب الله عزّ و جلّ فی صلاته قائماً یکتب له بكلّ حرف مائه، ۵۶۰

من قرأ إذا أوی إلى فراشه (قل یا أيّها الکافرون) و (قل هو الله أحد)، ۵۹۲

من قرأ أربع آيات من أول البقره و آيه الكرسي و آيتين بعدها و ثلاث، ۵۸۰

من قرأ القرآن فهو غنيّ و لا فقر بعده و إلا ما به غني، ۵۵۰

من قرأ القرآن في المصحف متّع ببصره و خفف عن والديه و إن كانا كافرين، ۵۶۴

من قرأ القرآن قائما في صلاته كتب الله له بكلّ حرف مائه حسنه، ۵۶۰

من قرأ القرآن و هو شابّ مؤمن اختلط القرآن بلحمه و دمه، ۵۴۶

من قرأ المسبّحات كلّها قبل أن ينام لم يمت حتّى يدرك القائم، ۵۸۰

ص: ۷۵۴

من قرأ (ألهيكم التكاثر) عند النوم وقى فتنة القبر، ۵۸۴

من قرأ (إنا أنزلناه في ليلة القدر) يجهر بها صوته كان كالشّاهر سيفه في سبيل الله، ۵۸۰

من قرأ عشر آيات في ليلة لم يكتب من الغافلين و من قرأ خمسين آيه كتب، ۵۶۲

من قرأ (قل هو الله أحد) مائه مرّه حين يأخذ مضجعه غفر الله له ذنوب، ۵۸۰

من قرأ (قل هو الله أحد) مائه مرّه حين يأخذ مضجعه غفر له، ۴۰۸

من قرأ (قل هو الله أحد) مرّه بورك عليه و من قرأها مرتين بورك عليه، ۵۷۸

من قرأ مائه آيه يصلّى بها في ليلة كتب الله عزّ و جلّ له بها قنوت ليله، ۵۸۲

من قصد إليه رجل من إخوانه مستجيرا به في بعض أحواله فلم يجره بعد، ۸۸

من قعد عند سبّاب لأولياء الله فقد عصى الله تعالى، ۱۱۲

من كانت له إلى الله عزّ و جلّ حاجه فليبدأ بالصلاه على محمد و آله، ۳۱۴

من كانت له دار فاحتاج مؤمن إلى سكنها فممنعه إيّاها، ۹۰

من كان مؤمنا فعمل خيرا في إيمانه ثمّ أصابته فتنة فكفر، ۲۵۲

من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يجلس مجلسا ينتقص فيه إمام، ۱۰۸

من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يدع أن يقرأ في دبر الفريضة (بقل هو الله أحد)، ۵۸۴

من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يقعدنّ في مجلس يعاب فيه، ۱۱۰

من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يقوم مكان ريبه، ۱۱۰

من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليف إذا وعد، ۸۴

من كثر كذبه ذهب بهاؤه، ۴۲

من كفّ يده عن الناس فإنّما يكفّ عنهم يدا واحده و يكفون عنه، ۶۲۴

من لقي المسلمين بوجهين و لسانين جاء يوم القيامة و له لسانان من نار، ۴۶

من لم يبرئه الحمد لم يبرئه شيء، ۵۹۲

من لم يسأل الله عزّ و جلّ من فضله [فقد] افتقر، ۲۶۲

ص: ۷۵۵

من مشى في حاجه أخيه ثمّ لم ينصحه فيها كان كمن خان الله، ۸۲

من مضى به يوم واحد فصلّى فيه بخمس صلوات و لم يقرأ فيها، ۵۸۲

من نسى سوره من القرآن مثلت له في صوره حسنه و درجه رفيعه في الجنّه، ۵۵۴

من نظر إلى أبويه نظر ماقّت و هما ظالمان له، لم يقبل الله له صلاه، ۵۶

من نظر إلى مؤمن نظره ليخيفه بها أخافه الله عزّ و جلّ يوم لا ظلّ إلاّ ظلّه، ۹۲

من وقّر ذا شيبه في الإسلام آمنه الله عزّ و جلّ من فزع يوم القيامة، ۶۵۸

مهما تركت من شيء فلا تترك أن تقول في كلّ صباح و مساء: اللهمّ إني، ۳۸۸

نزل القرآن أثلاثاً، ثلث فينا و في عدونا و ثلث سنن و أمثال و ثلث، ۵۹۴

نزل القرآن أربعه أرباع: ربع فينا و ربع في عدونا و ربع سنن و أمثال، ۵۹۶

نزل القرآن بإيّاك أعني و اسمعي يا جاره، ۶۰۰

نزلت صحف إبراهيم في أوّل ليله من شهر رمضان و أنزلت التوراه لست، ۵۹۶

نظر أبو جعفر عليه السلام إلى رجل و هو يقول: «اللهمّ إني أسألك من رزقك الحلال»، ۴۳۸

نعم الشیء العطسه تنفع فی الجسد و تذکر باللّٰه عزّ و جلّ، ۶۵۰

نوروا بیوتکم بتلاوه القرآن و لا تتخذوها قبورا كما فعلت اليهود و النصارى، ۵۵۸

و اللّٰه إنّ الکفر لأقدم من الشّرک و أخبث و أعظم، ۱۱۶

و اللّٰه لا یلحّ عبد مؤمن علی اللّٰه عزّ و جلّ فی حاجته إلاّ قضاها له، ۲۷۸

و اللّٰه ما قتلوهم بأیدیهم و لا ضربوهم بأسیافهم و لكنّهم سمعوا أحادیثهم، ۹۶

و اللّٰه ما ینجو من الذّنّب إلاّ من أقرّ به، ۱۹۰

و النّفاق علی أربع دعائم: علی الهوی و الهوینا و الحفیظه و الطّمع، ۱۳۴

وضع عن أمّتی تسع خصال: الخطأ و التّسیان و ما لا یعلمون و ما لا یطیقون، ۲۵۴

و عزّتی و جلالی لا أخرج عبدا من الدّنیاء و أنا أرید أن أرحمه، ۲۲۰

و عزّتی و جلالی و عظمتی و کبریائی و نوری و علویّ و ارتفاع مکانی، ۳۲

ص: ۷۵۶

هل تعرفون طول البلاء من قصره؟ قلنا: لا، قال: إذا ألهم أحد [کم] الدّعاء، ۲۷۰

هل لأحد علی ما عمل ثواب علی اللّٰه موجب إلاّ المؤمنین؟ قال: لا، ۲۵۶

هم قوم و حدّوا اللّٰه و خلعوا عباده من یعبد من دون اللّٰه فخرجوا من الشّرک، ۱۷۲

هو الدّعاء قبل طلوع الشّمس و قبل غروبها و هی ساعه إجابته، ۳۷۰

هو الدّعاء و أفضل العباده الدّعاء، قلت: «إنّ إبراهیم لأواه حلیم»، ۲۶۰

هو الذی لا یهتدی حیلته إلى الکفر فیکفر و لا یهتدی سبیلا إلى الإیمان، ۱۵۲

هو المؤمن یدعو لأخیه بظهر الغیب فیقول له الملک: آمین و یقول اللّٰه العزیز، ۳۴۲

هو بما صنعوا بک و بعقوقهم إیّاک و قطع رحمهم بتروا، ۵۲

هو لاء قوم عبدوا اللّٰه و خلعوا عباده من یعبد من دون اللّٰه، ۱۷۰

یا أبا التّعمان لا تکذب علینا کذبه فتسلب الحنیفیّه، ۳۶

- یا أبا التَّعمان، لا یغرِّک النَّاس من نفسک فإنَّ الأمر یصل إلیک دونهم، ۲۳۸
- یا أبا حمزه، ما لک إذا أتى بک أمر تخافه أن لا تتوجَّه إلی بعض زوایا بیتک، ۴۴۴
- یا أبا ذرٍّ، أطرفنی بشیء من العلم، فکتب إلیه أن العلم کثیر، ۲۴۶
- یا أبا عبد الله، ما تقول فیمن شک فی الله؟ فقال: کافر یا أبا محمد، ۱۴۴
- یا أبا محمد اقرأ قراءه ما بین القراءتین تسمع أهلک و رجَّع بالقرآن، ۵۷۲
- یا أبان، إذا قدمت الکوفه فارو هذا الحدیث: من شهد، ۳۶۸
- یا ابن آدم: اذکرنی فی ملاذک فی ملاذ خیر من ملئک، ۳۲۲
- یا إسحاق بن فروخ، من صلَّى علی محمد و آل محمد عشرًا صلَّى الله علیه، ۳۱۴
- یا أمیر المؤمنین أو تكون ذنوب تعجلَّ الفناء؟ فقال: نعم و یلک قطیعه الرحم، ۵۴
- یا أمیر المؤمنین، أو صنی بوجه من وجوه البرّ أنجو به، ۲۴۰
- یا أمیر المؤمنین، کان لی مال و رثته و لم أنفق منه درهما فی طاعه الله، ۵۲۸
- یا أیها النَّاس لو لا کراهیه الغدر کنت من أدهی النَّاس، ۳۶
- ص: ۷۵۷
- یا بنیّ انظر خمسہ فلا تصاحبهم و لا تحدّثهم و لا ترافقهم فی طریق، ۱۰۶
- یا بنیّ، انظر خمسہ فلا تصاحبهم و لا تحدّثهم و لا ترافقهم فی طریق، ۶۲۰
- یا بنیّ، لا تقرب فتكون أبعد لک و لا تبعد فتهان، کلّ دابّه تحبّ مثلها، ۶۲۲
- یا بنیّ، من أصابه منکم مصیبه أو نزلت به نازله فلیتوضأ و لیسبغ الوضوء، ۴۵۴
- یا حیّ یا قیوم، یا لا إله إلا أنت، برحمتک أستغیث فاکفنی ما أهمّنی، ۴۵۸
- یا ربّ صلّ علی محمد و آل محمد مائه مرّه قضیت له مائه حاجه، ۳۱۲
- یا ربّ ما حال المؤمن عندک؟ قال: یا محمد من أهان لی ولیّاً، ۶۴
- یا رسول الله إننی نافقت، فقال: و الله ما نافقت و لو نافقت، ۱۹۰

- یا رسول الله، نخاف علينا النفاق، قال: فقال: و لم تخافون ذلك، ۱۸۶
- یا رسول الله هلکت، فقال له صَلَّى الله عليه و اله و سلم: أتاك الخبيث فقال لك: من خلقك، ۱۸۸
- یا زرارہ، ما تقول فيمن أقرّ لك بالحكم أتقتله؟ ما تقول في خدمكم، ۱۲۰
- یا سعد، تعلّموا القرآن فإنّ القرآن يأتي يوم القيامة في أحسن صورہ، ۵۳۰
- یا سماعه ما هذا الذي كان بينك و بين جمالك؟! إياك أن تكون فحاشا، ۱۴
- یا شيعه آل محمّد اعلموا أنّه ليس منّا من لم يملك نفسه عند غضبه، ۶۱۲
- یا صالح، اتّبع من يبيك و هو لك ناصح و لا تتّبع من يضحكك، ۶۱۴
- یا صباح، لو كان الرجل منكم إذا أراد سفرا قام على باب داره تلقاء وجهه، ۴۱۸
- یا عائشه إنّ الفحش لو كان ممثلا لكان مثال سوء، ۱۴
- یا عدّتي في كربتي و يا صاحبي في شدّتي و يا وليّتي في نعمتي و يا غياثي، ۵۱۶
- یا علیّ ألا أعلمك كلمات؟ إذا وقعت في ورطه أو بليّ فقل: بسم الله الرحمن الرحيم، ۴۸۲
- یا عمّ، إنّ الناس ارتدّوا بعد رسول الله إلّا نفرا يسيرا و كان لعلیّ بن أبي طالب، ۲۱۴
- یا عيسى اذكرني في نفسك أذكرک في نفسي و اذكرني في ملئک، ۳۳۰
- یا عيسى لیکن لسانک في السّرّ و العلانيه لسانا واحدا و كذلك قلبک، ۴۶
- ص: ۷۵۸
- یا فضيل، ما هذا عندک؟ قلت: و ما هو؟ قال: حروري، قلت: کافر؟ قال: إي، ۱۲۴
- یا محمّد إنّہ کان في زمن بنی اسرائیل أربعة نفر من المؤمنین، ۸۴
- یا محمّد بن مسلم، ذنوب المؤمن إذا تاب منها مغفوره له فليعمل، ۲۰۲
- یا معاشر قراء القرآن: اتقوا الله عزّ و جلّ فيما حملکم من کتابه فإنّی مسؤل، ۵۵۰
- یا معاويه، أما علمت أنّ رجلا أتى أمير المؤمنین عليه السّلام فشکا الإبطاء عليه، ۵۰۰
- یا معشر الأنصار، أكلکم على قول سيّدکم سعد؟ فقالوا: سيّدنا الله و رسوله، ۱۶۶

- یا معشر من أسلم بلسانه و لم یخلص الإیمان إلى قلبه، لا تدمّوا، ۶۶
- یا معشر من أسلم بلسانه و لم یسلم بقلبه، لا تتبعوا عثرات المسلمین، ۶۸
- یا من دلّنی علی نفسه و دلّ قلبی بتصدیقه، أسألك الأمان، ۴۹۴
- یا منزل الشفاء و مذهب الداء أنزل علی ما بی من داء شفاء، ۴۷۰
- یا من یشکر الیسیر و یعفو عن الكثير و هو الغفور الرحیم، ۵۱۶
- یا من یکفی خلقه کلّهم و لا یکفیه أحد اکفنی شرّ عبد الله بن علی، ۴۵۲
- یا من یکفی من کلّ شیء و لا یکفی منه شیء اکفنی ما أهمّنی، ۴۵۴
- یا موسی، إنّ أصلح یومیك الذی هو أمامک فانظر أیّ یوم هو و أعدّ له، ۲۴۸
- یا موسی لا تطول فی الدنیا أملك فیکسو قلبک و القاسی القلب منی بعید، ۲۲
- یا موسی، لا تنسنى علی کلّ حال فإنّ نسیانی یمیت القلب، ۳۲۲
- یا نور یا قدّوس یا أوّل الأوّلین و یا آخر الآخرین یا رحمان یا رحیم، ۵۱۶
- یا یونس، من حبس حقّ المؤمن أقامه الله یوم القیامه خمسمائه عام علی، ۹۰
- یتوب من الذنب ثمّ لا یعود فیهِ و أحبّ العباد إلى الله تعالی، ۲۰۰
- یجىء القرآن یوم القیامه فی أحسن منظور إليه صورهِ فیمرّ بالمسلمین، ۵۴۰
- یجىء کلّ غادر بإمام یوم القیامه مائلا شدقه حتّی یدخل النار، ۳۶
- یجىء کلّ غادر-یوم القیامه-بإمام مائل شدقه، ۳۴

ص: ۷۵۹

- یحشر العبد یوم القیامه و ما ندی دما فیدفع إليه شبه المحجمه، ۹۶
- یدخل النار مؤمن؟ قال: لا و الله، قلت: فما یدخلها إلاّ کافر، ۱۲۰
- یستجاب الدعاء فی أربعه مواطن فی الوتر و بعد الفجر، ۲۸۲
- یستجاب للرجل الدعاء ثمّ یؤخر؟ قال: نعم عشرين سنه، ۳۰۶

یسلم الرّاکب علی الماشی و القائم علی القاعد، ۶۳۴

یسلم الرّاکب علی الماشی و الماشی علی القاعد و إذا لقیته جماعه، ۶۳۲

یسلم الصّغیر علی الکبیر و المارّ علی القاعد و القلیل علی الكثير، ۶۳۲

یطیع الشّیطان من حیث لا یعلم فیشرک، ۱۴۰

یقول إبلیس لجنوده: ألقوا بینهم الحسد و البغی، ۱۸

یقول بعد الصّبح: الحمد لله ربّ الصّباح، الحمد لله فالق الإصباح، ۳۸۴

یقول بعد العشاءین: اللهمّ بیدک مقادیر اللیل و النهار، ۴۲۲

یقولها ثلاث مرّات حین یصبح و ثلاث مرّات حین یمسی لم یخف شیطانا، ۳۹۲

یکره أن یقرأ (قل هو الله أحد) بنفس واحد، ۵۷۰

یکره للرجل أن یقول: حیاک الله ثمّ یسکت حتّی یتبعها بالسّلام، ۶۳۲

یکون القلب ما فیہ ایمان و لا کفر، شبه المضغه، أما یجد أحدکم ذلك، ۱۸۰

یموت المؤمن بكلّ میتة إلا الصّاعقه لا تأخذه و هو یدکر الله، ۳۲۸

ینبغی للجلساء فی الصّیف أن یکون بین کلّ اثنین مقدار عظم الذّراع، ۶۶۸

ینبغی للرجل المسلم أن یجتنب مواخاه الكذّاب، ۴۲

ینبغی للمسلم أن یجتنب مواخاه ثلاثه: الماجن و الأحمق و الكذّاب، ۱۰۶

ینبغی للمؤمن أن لا یموت حتّی یتعلّم القرآن أو یکون فی تعلیمه، ۵۵۲

یوما لجلسائه: تدرّون ما العجز؟ قالوا: الله و رسوله أعلم، فقال: العجز ثلاثه، ۶۹۰

ص: ۷۶۰

الفهرست

باب البذاء ۱۰

باب من یتقی شرّه ۱۶

باب البغی ۱۸

باب الفخر و الکبر ۱۸

باب القسوه ۲۲

باب الظلم ۲۲

باب اتباع الهوی ۳۲

باب المکر و الغدر و الخدیعه ۳۴

باب الکذب ۳۶

باب ذی اللسانین ۴۶

باب الهجره ۴۸

باب قطیعه الرحم ۵۰

باب العقوق ۵۶

باب الانتفاء ۵۸

باب من آذی المسلمین و احتقرهم ۶۰

باب من طلب عشرات المؤمنین و عوراتهم ۶۶

باب التّعبیر ۶۸

باب الغیبه و البهت ۷۰

باب الروایه علی المؤمن ۷۴

ص: ۷۶۱

باب الشّماته ۷۴

باب السّبّاب ۷۶

باب التّهمه و سوء الظّنّ ۷۸

باب من لم یناصح أخاه المؤمن ۸۰

باب خلف الوعد ۸۲

باب من حجب أخاه المؤمن ۸۴

باب من استعان به أخوه فلم یعنه ۸۸

باب من منع مؤمنا شیئا من عنده أو من عند غیره ۸۸

باب من أخاف مؤمنا ۹۲

باب النمیمه ۹۲

باب الإذاعه ۹۴

باب من أطاع المخلوق فی معصیه الخالق ۹۸

باب فی عقوبات المعاصی العاجله ۱۰۰

باب مجالسه أهل المعاصی ۱۰۲

باب أصناف الناس ۱۱۲

باب الکفر ۱۱۶

باب وجوه الکفر ۱۲۶

باب دعائم الکفر و شعبه ۱۳۰

باب صفه التّفاق و المنافق ۱۳۴

باب الشّرك ۱۳۸

باب الشّکّ ۱۴۲

باب الضّلال ۱۴۶

باب المستضعف ۱۵۲

باب المرجون لأمر الله ۱۵۸

ص: ۷۶۲

باب أصحاب الأعراف ۱۶۰

باب فی صنوف أهل الخلاف و ذکر القدریّه و الخوارج و المرجئه ۱۶۲

باب المؤلفه قلوبهم ۱۶۴

باب فی ذکر المنافقین و الضّلالّ و إبلیس فی الدّعوه ۱۶۸

باب فی قوله تعالى و من النّاس من یعبد الله علی حرف ۱۷۰

باب أدنی ما یكون به العبد مؤمنا أو کافرا أو ضالّا ۱۷۲

باب ۱۷۴

باب ثبوت الإیمان و هل یجوز أن ینقله الله ۱۷۴

باب المعارین ۱۷۶

باب فی علامه المعار ۱۸۰

باب سهو القلب ۱۸۰

باب فی ظلمه قلب المنافق و إن أعطی اللّسان و نور قلب المؤمن ۱۸۴

باب فی تنقل أحوال القلب ۱۸۶

باب الوسوسه و حدیث النّفس ۱۸۸

باب الاعتراف بالذنوب و التّدم علیها ۱۹۰

باب ستر الذّنوب ۱۹۴

باب من یهمّ بالحسنه أو السيّئه ۱۹۶

باب التّوبه ۱۹۸

باب الاستغفار من الذّنوب ۲۰۶

باب فیما أعطی الله عزّ و جلّ آدم ۷ وقت التّوبه ۲۱۰

باب اللّم ۲۱۴

باب فی أنّ الذّنوب ثلاثه ۲۱۸

باب تعجيل عقوبه الذّنوب ۲۲۰

باب فی تفسیر الذّنوب ۲۲۶

ص: ۷۶۳

باب نادر ۲۲۸

باب نادر أيضا ۲۳۰

باب أنّ الله يدفع بالعامل عن غير العامل ۲۳۲

باب أنّ ترك الخطيئه أيسر من طلب التّوبه ۲۳۲

باب الاستدراج ۲۳۲

باب محاسبه العمل ۲۳۴

باب من يعيب الناس ۲۴۸

باب أنّه لا يؤاخذ المسلم بما عمل في الجاهليّه ۲۵۰

باب أنّ الكفر مع التّوبه لا يبطل العمل ۲۵۲

باب [المعافين من البلاء] ۲۵۲

باب ما رفع عن الأمّه ۲۵۴

باب أنّ الإيمان لا يضرّ معه سيّئه و الكفر لا ينفع معه حسنه ۲۵۶

كتاب الدعاء

باب فضل الدعاء و الحثّ عليه ۲۶۰

باب أنّ الدعاء سلاح المؤمن ۲۶۴

باب أنّ الدعاء يردّ البلاء و القضاء ۲۶۶

باب أن الدعاء شفاء من كلّ داء ٢٧٠

باب أن من دعا استجيب له ٢٧٠

باب إلهام الدعاء ٢٧٠

باب التّقدّم في الدعاء ٢٧٢

باب اليقين في الدعاء ٢٧٤

باب الإقبال على الدعاء ٢٧٤

باب الإلحاح في الدعاء و التّلبّث ٢٧٦

ص: ٧٦٤

باب تسميه الحاجه في الدعاء ٢٨٠

باب إخفاء الدعاء ٢٨٠

باب الأوقات و الحالات التي ترجى فيها الإجابة ٢٨٠

باب الرّغبة و الرّهبه و التّضرّع و التّبّتل و الابتهاال و الاستعاذه ٢٨٦

باب البكاء ٢٩٠

باب الثّناء قبل الدعاء ٢٩٤

باب الاجتماع في الدعاء ٣٠٠

باب العموم في الدعاء ٣٠٢

باب من أبطأت عليه الإجابة ٣٠٢

باب الصّلاه على النّبيّ محمّد و أهل بيته عليهم السّلام ٣٠٨

باب ما يجب من ذكر الله عزّ و جلّ في كلّ مجلس ٣١٨

باب ذكر الله عزّ و جلّ كثيرا ٣٢٢

باب أن الصّاعقه لا تصيب ذاكرا ٣٢٦

باب الاشتغال بذكر الله عزّ و جلّ ۳۲۸

باب ذكر الله عزّ و جلّ في السرّ ۳۳۰

باب ذكر الله عزّ و جلّ في الغافلين ۳۳۲

باب التّحميد و التّمجيد ۳۳۲

باب الاستغفار ۳۳۶

باب التّسبيح و التّهليل و التّكبير ۳۳۸

باب الدّعاء للإخوان بظهر الغيب ۳۴۰

باب من تستجاب دعوته ۳۴۴

باب من لا تستجاب دعوته ۳۴۸

باب الدّعاء على العدوّ ۳۵۰

باب المباهله ۳۵۴

ص: ۷۶۵

باب ما يمجد به الرّبّ تبارك و تعالى نفسه ۳۵۸

باب من قال: لا إله إلاّ الله ۳۶۰

باب من قال: لا إله إلاّ الله و الله أكبر ۳۶۲

باب من قال: لا إله إلاّ الله وحده وحده وحده ۳۶۲

باب من قال: أشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمّدا ۳۶۴

باب من قال عشر مرّات في كلّ يوم: أشهد أن لا إله إلاّ الله وحده ۳۶۴

باب من قال: يا الله يا الله، عشر مرّات ۳۶۶

باب من قال: لا إله إلاّ الله حقّا حقّا ۳۶۶

باب من قال: يا ربّ يا ربّ ۳۶۶

باب من قال: لا إله إلا الله، مخلصا ٣٦٨

باب من قال: ما شاء الله لا حول و لا قوة إلا بالله ٣٦٨

باب من قال: أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم ٣٧٠

باب القول عند الإصباح و الإيماء ٣٧٠

باب الدعاء عند النوم و الانتباه ٤٠٠

باب الدعاء إذا خرج الإنسان من منزله ٤١٠

باب الدعاء قبل الصلاة ٤١٨

باب الدعاء في أدبار الصلوات ٤٢٠

باب الدعاء للرزق ٤٣٢

باب الدعاء للدين ٤٤٢

باب الدعاء للكرب و الهم و الحزن و الخوف ٤٤٤

باب الدعاء للعلل و الأمراض ٤٤٢

باب الحرز و العوده ٤٧٢

باب الدعاء عند قراءه القرآن ٤٨٢

ص: ٧٦٦

باب الدعاء في حفظ القرآن ٤٨٦

باب دعوات موجزات لجميع الحوائج للدنيا و الآخرة ٤٩٠

كتاب فضل القرآن

باب فضل حامل القرآن ٥٤٤

باب من يتعلم القرآن بمشقه ٥٥٠

باب من حفظ القرآن ثم نسيه ٥٥٢

باب فی قراءته ۵۵۶

باب البیوت الّتی یقرأ فیها القرآن ۵۵۸

باب ثواب قراءه القرآن ۵۶۰

باب قراءه القرآن فی المصحف ۵۶۴

باب ترتیل القرآن بالصّوت الحسن ۵۶۶

باب فیمن ینظر الغشیه عند قراءه القرآن ۵۷۲

باب فی کم یقرأ القرآن و ینتم ۵۷۲

باب أنّ القرآن یرفع کما أنزل ۵۷۶

باب فضل القرآن ۵۷۸

باب النّوادر ۵۹۴

کتاب العشره

باب ما ینبغ من المعاشره ۶۰۸

باب حسن المعاشره ۶۱۲

باب من ینبغ مصادقته و مصاحبته ۶۱۴

باب من تکره مجالسته و مرافقته ۶۱۶

باب التّحبّب إلی النّاس و التّودّد إلیهم ۶۲۴

باب إخبار الرّجل أخاه بحبه ۶۲۶

ص: ۷۶۷

باب التّسلیم ۶۲۶

باب من ینبغ أن ینبأ بالسلام ۶۳۲

باب إذا سلّم واحد من الجماعه أجزاءهم و إذا ردّ واحد من الجماعه ۶۳۴

باب التّسليم على النّساء ۶۳۶

باب التّسليم على أهل الملل ۶۳۶

باب مكاتبه أهل الذّمه ۶۴۲

باب الإغضاء ۶۴۲

باب نادر ۶۴۴

باب العطاس و التّسميت ۶۴۶

باب وجوب إجلال ذى الشّيبه المسلم ۶۵۸

باب إكرام الكريم ۶۶۰

باب حقّ الدّاخل ۶۶۲

باب المجالس بالأمانه ۶۶۲

باب فى المناجاه ۶۶۴

باب الجلوس ۶۶۴

باب الاتّكاء و الاحتباء ۶۶۸

باب الدّعايه و الضّحك ۶۷۰

باب حقّ الجوار ۶۷۶

باب حدّ الجوار ۶۸۴

باب حسن الصّحابه و حقّ الصّاحب فى السّفر ۶۸۶

باب التّكاتب ۶۸۸

باب النّوادر ۶۸۸

باب ۶۹۲

باب النّهى عن إحراق القراطيس المكتوبه ۶۹۶

سایت جامع سربازان اسلام

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن اعدائهم

لبیک یا خاмене ای ، لبیک یا حسین(ع) است